پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۱

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال اول شماره ۱ ـ خرداد وتیر ۱۳۵۰

فهرست :

پیکار ادامه دارد

در آستانه سال ۱۳۱۰، سالی که قانون سیاه ضد کمونیستی ازمجلس گوش بفرمان رضاشاه گذشت و بدنبال آن حزب کمونیست ایران تحت فشار و پیگرد بازهم شدیدتری قرارگرفت ، روزنامه " پیکار" بعنوان ارگان حزب کمونیست ایران نخست در برلین و سپس وین انتشار یافت و پرچم مبارزه ای راکه حکومت دیکتاتوری میخواست با گذراندن این قانون سیاه سرکوب کند ، افراشته نگاهداشت.
و اینك پس ازچهل سال، درزمانیکه دادستان نظامی ارتش بااستناد بهمان قانون سیاه ضد کمونیستی حتی سازمانهای صنفی دانشجوئی را تحت تعقیب قرارمیدهد ، " پیکار" بنا به ابتکارحزب توده ایران ، وارث بحق حزب کمونیست ایران ، بعنوان " نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان" دوباره رستاخیز میکند تابیانگر آرمانها و پیکار نیروهای مترقی دانشجوئی در دوران کنونی گردد.

*

روزنامه " پیکار" خیلی زود قربانی رژیم دیکتاتوری شد ، ولی پیکار واقعی ، پیکارمردم ایران درراه صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی و سوسیالیسم، یعنی همان آرمانهای والائی که روزنامه " پیکار" بخاطر آنها مبارزه میکرد ، دراین چهل سال هرگز قطع نشد. نه فقط قطع نشد ، بلکه برغم دشواریها و ناکامیها و نشیب ها به سطح بمراتب عالیتری ارتقاء یافت . چه تفاوت عظیمی است بین مردم کنونی ما و مردم چهل سال پیش ، بین جنبش دانشجوئی ما در دوران کنونی و درچهل سال پیش! " پیکار" در رستاخیز مجدد خود میتواند شاهد اردوگاه باعظمت سوسیالیسم ، نهضت پرتوان بین المللی کارگری و جنبش نیرومند آزاد یبخش خلقهای ستمدیده باشد که امپریالیسم

منفور را زیر ضربات خود گرفته اند و پیروزمندانه بسوی جهانی فارغ از جنگ و استثمار و جهل به پیش میروند. "پیکار" میتواند شاهد مبارزه خستگی ناپذیر ضد امپریالیستی و دمکراتیک نیروهای مترقی میهن ما باشد که باوجود دشواریها و بغرنجیهای فراوان میکوشند با تکیه به رشد درک اجتماعی و آگاهی سیاسی توده ها و بااستفاده از دگرگونی کیفی بسود نیروهای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم درجهان، این مبارزه رابسرانجام پیروزمند آن برسانند.

*

جنبش دانشجویان ایرانی بعنوان بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران همیشه دارای نقش مهمی در میهن ما بوده است. حزب توده ایران در این جنبش همواره نقش اساسی وگاه قطعی داشته و فعالیت حزب در بین دانشجویان یکی از صفحات درخشان تاریخ حزب درگذشته است.

علاوه برموقعیت خاص دانشجویان وسنن مبارزه آنان، در دوران اخیر جنبش دانشجوئی بدلیل شرایط ویژه مبارزه در داخل و در خارج از کشور دارای اهمیت خاصی شده است. طبیعی است که حزب توده ایران نیز باتکیه به سنن درخشان فعالیت خود در بین دانشجویان و درک کامل وظائف خود در این زمینه و در این دوران، توجه خاصی به جنبش دانشجوئی مبذول میدارد. انتشار "پیکار" انعکاسی از این واقعیت است.

"پیکار" موظف است ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی و ازجنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران دفاع کند و سیاست نواستعماری و ضد دمکراتیک در فرهنگ ایران راافشاء و باآن مبارزه کند. "پیکار" موظف است که به نشر اندیشه های مارکسیسم ــ لنینیسم در بین دانشجویان ایرانی همت گمارد، خصلت جنبش دانشجوئی و وظائف آنرا در شرایط کنونی روشن سازد و با انحرافات گوناگون درجنبش دانشجوئی ــ که مباین ماهیت وخصلت آنست ــ مبارزه کند. "پیکار" موظف است زندگی و مبارزه دانش‌جویان ایرانی، زندگی و مبارزه دانشجویان درکشورهای رشد یابنده،

زندگی و مبارزه دانشجویان در کشورهای رشد یافته سرمایه داری ، زندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان در کشورهای سوسیالیستی را منعکس سازد. "پیکار" موظف است که فرهنگ دمکراتیک ، مترقی و انقلابی ایران و جهان را به دانشجویان ایرانی بشناساند و در روشن شدن تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی بکوشد.

چنین است مهمترین وظائفی که رهبری حزب توده ایران در برابر "پیکار" نهاده است. روشن است که برای اجرای این وظائف خطیر "پیکار" بکمک همه جانبه اعضاء و هواداران حزب ، بویژه رفقای دانشجو، و به پشتیبانی همه دانشجویان آگاه و مترقی نیازمند است. تهنیتها و تشویقهائی که ازهمان آغاز اعلام انتشار "پیکار" به رهبری حزب توده ایران رسیده ازهم اکنون این اطمینان را به نگارندگان "پیکار" میدهد که با تکیه به رهنمودهای رهبری حزب و پشتیبانی و کمك علاقمندان به آرمانهای حزب میتوان "پیکار" را تا پیروزی نهائی ادامه داد.

"پیکار"


پیکار
شرح مذاکرات کنفرانس محصلین انقلابی ایران در فوریه ۱۹۳۱ در کلنی
Berlin S 14.
پیکار
خطاب بکارگران بعموم زحمتکشان ایران!
برادران !
پیکار
محبوسین سیاسی را فراموش نکنید!
Freispruch im Majestätsbeleidigungs=Prozeß
Auspeitschung in Moabit
Das Urteil
Die Verhandlung
پیکار
هر دو هفته یکبار منتشر میگردد
Berlin-Charlottenburg 4, Weimarer Str. 18
Paris XVIII
43 Rue des Simpons 43
Berlin S 14, Alexandrinenstraße 62
برلین ۱۵ فوریه ۱۹۳۱ = ۲۶ بهمن ۱۳۰۹
محصلین ایرانی در اروپا
عده محصلین ایرانی در تمام ممالک اروپا قریب به

نگاهی به زندگی گذشته «پیکار»

پس از استقرار حکومت دیکتاتوری رضاشاه طبقه کارگر ایران و پیشاهنگ آن حزب کمونیست ایران (بعنوان یگانه حزبی که در صحنه سیاست ایران باقی مانده بود) در پیشاپیش مبارزه بر ضد ارتجاع داخلی و استعمار خارجی قرار گرفت. بویژه سالهای ۱۳۰۸ — ۱۳۱۰ اوج جنبش کارگری بود.

در اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب، که در آن بیست هزار نفر شرکت جستند و رهبری آن با کمونیستها بود، صورت گرفت. در تابستان همین سال اعتصاب ۱۲۰۰ نفر از کارگران راه آهن مازندران انجام گرفت. در اردیبهشت ۱۳۱۰ کارگران کارخانه کازرونی "وطن" در اصفهان، که بزرگترین کارخانه آنزمان بود، اعتصاب کردند.

حکومت دیکتاتوری این اعتصابات کارگری را بیرحمانه و حتی با توسل به نیروی خارجی سرکوب کرد (در سرکوب اعتصاب کارگران نفت جنوب علاوه بر نیروی نظامی ایران نیروی دریائی انگلیس نیز شرکت داشت) و رهبران آنرا بزندان فرستاد. ولی حکومت دیکتاتوری که از اوج جنبش کارگری در ایران وحشت زده شده بود به این سرکوبیها اکتفا نکرد و با تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ به یورش عمومی برضد طبقه کارگر ایران و پیشاهنگان کمونیست آن دست زد. در نتیجه این یورش ارتجاع حتی فعالیت غیرعلنی هم فوق العاده محدود و دشوار شده بود. در چنین شرایطی مبارزه در خارج و بویژه تبلیغات افشاگرانه برضد حکومت دیکتاتوری اهمیت خاصی کسب میکرد. از این رو حزب کمونیست ایران تصمیم گرفت مرکزی در خارج ایجاد کند و به انجام این وظیفه بپردازد.

• در سال ۱۳۱۰ روزنامه پیکار بعنوان ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا در برلین آغاز انتشار کرد. در انتشار "پیکار" کمونیستهای ایرانی از کمك و پشتیبانی بیدریغ حزب کمونیست آلمان برخوردار بودند. ناشر "پیکار" دکتر کارل ونر Dr. Karl Wehner و مسئول "پیکار" ازطرف حزب کمونیست ایران رفیق فقید مرتضی علوی بود. رهبر شهید زحمتکشان دکتر ارانی در نشر و اداره "پیکار" فعالانه شرکت داشت.

"پیکار" بافعالیت انقلابی و افشارگرانه خود بزودی ازیکطرف مورد توجه و علاقه نیروهای ملی وانقلابی در اروپا قرار گرفت و ازطرف دیگر نگرانی و خشم محافل حاکمه ایران و شخص رضا شاه را برانگیخت. درسال ۱۹۳۱ سفیر ایران در برلین یادداشتی به وزارت خارجه آلمان فرستاد و طی آن متذکر شد که مندرجات این نشریه "اهانت به اعلیحضرت" است و خواستار شد که "حیثیت اعلیحضرت" را نجات دهند. تقاضای سفیرایران مورد قبول وزارت خارجه آلمان قرار

گرفت . و این امرتصادفی نبود . محافل امپریالیستی آلمان که درکارمسلط ساختن فاشیسم بودند
در وجود رضاشاه مناسب ترین مهره رابرای تحقق سیاست توسعه طلبانه خود درایران میدیدند .
همچنانکه تاریخ نیز بعدها این امررا تأیید کرد .

ابتدا سیرحوادث درجهت مورد تمایل رضاشاه و وزارت خارجه آلمان جریان یافت .
"پیکار" توقیف گردید ، دفترمجله ازطرف پلیس اشغال شد ، خانه دکترکارل و نر مورد بازجوئی قرارگرفت و مرتضی‌علوی ازایالت پروس اخراج شد. ولی‌کار به اینجاخاتمه نیافت. در برابر جبهه مشترك شاه ایران و پلیس آلمان ، نمایندگان طبقه کارگرانقلابی ایران و متحدین آلمانی وی قراردا شتند . در۲۲ آوریل ۱۹۳۱ واقعه "غیرمنتظره ای" رخ داد . روزنامه برلین آم مورگن Berlin am Morgen طی مقاله ای تحت‌عنوان "آیا برلین جزء ایران است ؟"
توطئه ضد "پیکار" رافاش کرد ، توقیف "پیکار" و اخراج مرتضی‌علوی راخوش خدمتی به "مستبد شرقی" و نقض قانون دانست و آنرا شدیدامورد انتقاد قرارداد .

"اختلال" درجریان "عادی" کار ازاینجا آغاز گردید. سفیر ایران یادداشت جدیدی به وزارت خارجه آلمان فرستاد و توقیف این روزنامه رانیز خواستارشد . البته منظور سفیر ایران یك رسیدگی قضائی نبود. اومیخواست اقدامات پلیسی که علیه "پیکار" شده علیه این روزنامه نیز انجام گیرد . ولی دیگر کار از کارگذشته بود ، چون هنوز درآلمان‌استقلال قضات کاملا دستخوش بازیهای سیاسی نشده بود . هنوز فاشیسم مستقرنگردیده بود . تنهاراهی که برای دولت آلمان باقی مانده بود تاسر و ته قضیه رابهم آورد ، این بودکه دادرسی رابتأخیراندازد و سرانجام متوقف کند. ولی روزنامه "برلین آم مورگن" این نقشه رابهم زد . درهمانروزی که دادگاه بخش موآبیت Moabit برلین حکم "توقف دادرسی" راصادرکرد ، روزنامه "برلین‌آم مورگن" طی مقاله ای باردیگر رضاشاه رایك "مستبد شرقی" نامید و اعاده حیثیت مهاجران سیاسی ایرانی و نشریه آنهاراخواستارشد . برای‌دادستان چاره ای جزاحاله امر به دادگاه باقی‌نماند ، بویژه آنکه "پیکار" به محکمه عالی‌تمیز درلایپزیك شکایت کرده بود . در ٤ آوریل ۱۹۳۲ دادگاه برای رسیدگی به اتهام "اهانت به شاه ایران" تشکیل شد . رئیس دادگاه شتاین‌هاوس Steinhaus و وکیل مدافع دکتر آپفل Dr.Apfel نام داشت. وکیل مدافع و "متهمین" به اتکاء اسناد ودلایل انکارناپذیر جریان دادرسی رابه محاکمه رضاشاه و رژیم دیکتاتوری وی تبدیل کردند . از جمله شهود یکی هم فرخی یزدی شاعر آزادیخواه و شهید بودکه شجاعانه بدفاع از "پیکار" برخاست . دادرسی همانروز پایان یافت و "متهمین" تبرئه شدند . درحکم دادگاه گفته میشد :

"مقالات منتشره در پیکار درباره رضاشاه نظریاتی درچارچوب انتقادات مجاز است و قابل مجازات نیست."

مقامات آلمانی کوشیدندکه ازجریان دادرسی "پیکار" مطلبی درخارج منتشر نشود . بنا به تقاضای دادستان تماشاچیان رابه دادگاه راه ندادند . به نمایندگان مطبوعات نیز "توصیة" شد دراین باره "مهرخاموشی" بر لب زنند . روزنامه ولت‌آم آبند Welt am Abend دراین باره نوشت :

"تماشاچیان میبایست سالن دادگاه راترك کنند. و اگر به نمایندگان مطبوعات اجازه داده شد درتالار محکمه بمانند ولی قفل سکوت بردهان آنها زده

شد . آیا خطر جنگ باایران وجود دارد یااینکه ٤ میلیون تجارت خارجی با قلمرو شاه برای وزارت دادگستری بقدری ارزش داردکه بخاطر آن بتوان دار رسی رادرمعرض تمسخر قرارداد ؟"

ولی برغم این کوششها صدای " پیکار" ازحدود دادگاه خارج شد و پیروزی " پیکار" و شکست رضا شاه تقریبا درتمام مطبوعات آلمان منعکس گردید . روزنامه فوروورتز Vorwärts تحت‌عنوان " شاه ایران دست خالی برگشت " خلاصه ای ازحکم دادگاه رامنتشرکرد . مجله ولت بونه Weltbühne بمدیریت نویسنده معروف کارل اوسیتسکی تحت‌عنوان " پیکار" طی مقاله مفصلی ازجمله نوشت :

"متهمین تبرئه شدند . دستگاه بورکراتیك وزارت امورخارجه که انتظار داشت پیروزی ارزانی ازاین جریان بدست‌آورد شکست سخت خورد . . ."

همراه بااعتراض نیروهای انقلابی و دمکراتیك آلمان به توقیف "پیکار" و ابرازهمبستگی باناشران و نویسندگان "پیکار" و نیروهای‌انقلابی و دمکراتیك ایران ، ایرانیان مقیم اروپا ، بویژه دانشجویان ایرانی نیز به پشتیبانی " پیکار" برخاستند . ازجمله مدارکی که دراین زمینه باقی‌مانده ورقه ایست که ازطرف دانشجویان مترقی ایرانی در پاریس بدفاع‌از " پیکار" انتشار یافته . دراین ورقه چنین میخوانیم :

" . . . روزنامه پیکار تنها بارقه ای بودکه بملت ایران که زیر فشار استبداد و پریشانی‌عمومی‌کارد به استخوانش رسیده روح تازه دمیده و امیدواری بیك زندگی و ایران نوینی‌میداد . . . توقیف پیکار و تبعید یك محصل‌انقلابی برای ما یك توفیق اجباری شدکه تمام جرائد آلمان به مسئله ایران توجه نموده و دراین موقع ماتوانستیم شمه ای ازاوضاع امروزی و رژیم استبدادی و هویت شخص رضاخان رادرجرائد کارگری وآزادیخواه آلمان منتشر نمائیم . . . تا زمانیکه توده زحمتکش ایران باسیستم استعماری و رژیم استبدادی‌کنونی‌ختم حساب ننماید این مبارزه دوام خواهدداشت . . ."

بهنگام توقیف " پیکار" روزنامه " نهضت " تحت مسئولیت‌اریش رینکا Erich Rinka در برلین انتشار یافت . پس ازرفع توقیف از" پیکار" طبع و نشر " پیکار" تا چند شماره در وین ادامه یافت و سپس تعطیل گردید .

" پیکار" دردوران انتشار خود وظیفه افشاگری حکومت دیکتاتوری رضاشاه ، تحلیل مارکسیستی مسائل روز ایران و جهان و نشر اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم را برعهده داشت و این وظیفه را درشرایط خاص آنروز باسر بلندی انجام داد . " پیکار" توانست

دانشجـویـان و روشنفکران مترقی وانقلا بی ایران را در اروپا بدور خود جمع کنـــد و مرکزی برای ادامه مبارزه انقلا بی گردد . از اینجهت " پیکار" بحق مقام خاصی راد رنهضـت کارگری ایران احراز میکند .

" پیکار" کنونی که پس ازچهل‌سال رستاخیزمیکند تمام نیـروی خودرا بکار خواهدبرد تاجانشین خلفی برای " پیکار" نخستین باشـد وباهمـان اصولیت وشجاعت انقلا بی درراه همان آرمانها پیکارکند .

پیکار

" مرزبندی کامل‌ومتقابل‌جریانهای سیاسی‌بمعنی " منفجر کردن" اتحادیه های دانشجوئی وصنفی نیست· یـك سوسیال‌دمکرات که وظیفه خودراکار دربین‌دانشجویان قرارداده است ، حتمامیکوشدکه خودش ویا بوسیلـه افراد مورداعتماد ش درتعداد هرچه بیشتر وهـرچـه جامعتری ازمحافل" خالص دانشجوئی" ومحافل خود-آموزی نفوذکند ، میکوشـد دیدکسانیراکه فقط آزادی-های دمکراتیك می‌طلبند ، گسترش دهد ، میکوشـد دربین کسانی‌که هنوز درجستجوی برنامه ای هستنـد، برای برنامه سوسیال دمکراتیك تبلیغ کند ···
گسست دانشجویان سوسیال دمکرات ازانقلا بیـون و سیاستمداران سایرجریانهای سیاسی‌بهیچوجه بمعنی گسست ازسازمانهای عام دانشجوئی‌وفرهنگی نیست· بر عکس‌فقط کسی‌که مدافع‌برنامه مشخصی‌است میتواند وباید دروسیعترین محافل دانشجوئی برای گسترش دیـد آکادمیك آنهاکارکند وبرای سوسیالیسم علمی ، یعنـی مارکسیسم، تبلیغ نماید ·"

لنین

فشار بر دانشگاههای ایران

اعمال فشار بر دانشگاههای ایران در سالهای اخیر تشدید شده است. دولت و برخی مقامات دانشگاهی به عبث تصمیم گرفته اند بجای کاوش در علل نارضائی دانشجویان، توجه منطقی به آن و کوشش برای رفع آن، با سرنیزه ارتش و باتون پلیس باد انشجویان سخن گویند. استقرار پلیس در دانشگاه پس از تظاهرات روز اول ماه مه دانشگاه تهران و دانشگاه آریامهر، روشنگر این حقیقت تلخ است.

دانشجویان ناراضی‌اند

این واقعیت بی چون و چرائی است که دانشجویان ناراضی اند. علت نارضائی آنان هم در عدم توجه دولتها به خواستهای صنفی و دانشجوئی‌شان و هم در روضع عمومی کشوراست.

دانشجویان ازعدم توجه دولت و مسئولین دانشگاه به مطالبات صنفی خود ناراضی اند، زیرا هم شهریه سنگین می پردازند، هم آئین نامه ها و برنامه ها هر روز مشکل تازه ای برای آنان بوجود میاورد، هم کمترین سهمی در تعیین سرنوشت تحصیلی خود ندارند و تازه اگر اعتراض کنند پاسخ آنان سرنیزه پلیس، اخراج از دانشگاه و تحویل به سربازخانه هاست.

نمونه آنرا سال گذشته در دانشکده حقوق دیدیم. دانشجویان چه میخواستند ؟ آنها به برنامه امتحانات ایراد داشتند و طلب میکردند که بین امتحانات فاصله ای باشد تا فرصت آماده شدن داشته باشند و تقاضای خود راضمن نامه ای به رئیس دانشکده تسلیم نمودند. اما رئیس دانشکده بجای توجه به خواست منطقی دانشجویان و یاحداقل کوشش برای اقناع آنها نامه را در حضور دانشجویان پاره کرد و آنانرا ازاطاق بیرون انداخت. نتیجه چه بود ؟ اعتصاب ازسال چهارم رشته قضائی شروع شد، بهمه کلاسهای دانشکده حقوق سرایت نمود و ازآنهم فراتر رفت و دانشکده های فنی و ادبیات را در برگرفت، امری که نتیجه الزامی و قهری عدم توجه مقامات دانشگاه به خواست دانشجویان بود. اماوقتی اعتصاب و تظاهرات همه گیرشد، بلندگویان تبلیغاتی رژیم باحربه اتهام و دشنام وارد معرکه شد ند

و دانشجویان را "عوامل مزدور" و "چند فریب خورده" نامیدند .
ولی تجربه نشان داده است که اعمال فشار هیچ مشکلی راحل نمیکند و مسائل در انتظار حل خود سرسختی نشان خواهند داد. هنگامیکه مسئولین دانشگاه انجمنهای دانشجوئی را سرهم میکردند با سروصدای فراوان اعلام نمودند که گویا امور تحصیلی دانشجوئی بخود آنها سپرده شده است. اما بزودی روشن شد که این انجمنها پوسته هائی میان تهی بـــرای تظاهر به دمکراسی است. اگر جز این بود دانشجویان حق اظهارنظر در امور تحصیلی خود راداشتند و رئیس دانشکده حقوق جرأت نمیکرد بجای رسیدگی به تقاضای دانشجویان ، آنهارا از اطاق بیرون کند. کسانیکه بابی‌اعتنائی به خواستهای دانشجویان برخورد میکنند و به سیاست اعمال زور ادامه میدهند ، جز بامقاومت دانشجویان رو برو نخواهند شد.

نارضائی دانشجویان بجاست

و اما عدم رضایت دانشجویان از وضع عمومی کشور دارای ریشه های کاملا منطقی اســـت . دانشجویان بمثابه انسانهای بالغ و رشد یافته حق دخالت و اظهارنظر در سرنوشت خود و کشورخود رادارند. آنهاکه غالبا ازخانواده های متوسط اند ، رنج و حرمان طبقـــات زحمتکش راعمیقا احساس میکنند ، تشنه عدالت اجتماعی‌اند ، طالب آزادی و استقـــلال میهن خویشند ، به نفوذ امپریالیسم ، به غارت منابع کشور ، به شرکت در پیمانهای نظامی ، به نفوذ سرمایه های انحصاری ، به رواج فساد و بوروکراتیسم ، به حیف و میل اموال عمومـی معترض اند . چگونه و کجا باید نظرخود رابیان کنند ؟ چگونه و کجا باید اراده خـــود را متجلی سازند ؟ کجای قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر دانشجو را از دخالت در سیاست کشور ممنوع داشته ؟

بلندگویان تبلیغاتی رژیم بهنگام سفسطه فریاد برمیآورند : " البته که دانشجو حق دخالت درسیاست دارد ولی نه درصحن دانشگاه . دانشگاه فقط جای تحصیل است." اما زمانی که دانشجویان حتی خارج ازدانشگاه همراه باتوده های مردم ، مثلا به گرانی نرخ بلیـــط اتوبوس اعتراض میکنند ، گروه گروه بازداشت و روانه زندانهامیگردند. همچنانکه درجریان تظاهرات وسیع اسفند ماه رخ داد . دانشجویان دانشگاه تهران ، دانشگاه ملی و پلـــی تکنیك نه تنها درصحن دانشگاههای خود به محاصره پلیس درآمدند ، بلکه آنهاهم که در خیابانها به تظاهرات مردم پیوسته بودند ، دسته دسته بازداشت شدند.
درتظاهرات اول ماه مه امسال دانشجویان ، دولت دراعمال سیاست ترور از همیشه پیشتر رفت و برای نخستین بار پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان رادرصحن دانشگاه به گلوله

بست. چند ین نفرد انشجو به قتل رسید ند وتعد اد کثیری مجروح شد ند . پلیس وحشیانه به همه کلاسها و لابراتوارها سرکشید ، بد نبال شکارد انشجویان حتی به خانه هـــای مستخد مین د انشگاه حمله ورشد ، منازل د انشجویان راتفتیش نمود ، به سینماها ، تریاها و کافه های اطراف د انشگاه هجوم برد ، د انشجویان راصد ها ، صد ها وحشیانه مضرو ب کرد و بزند انها و شکنجه گاههاتحویل داد. گناه د انشجویان چه بود ؟ آنها به کشتـار بیرحمانه براد ران کارگرخود ، کارگران د وکارخانه روغن جهان و چیت سازی جهان که حین اعتصاب مسالمت آمیز بخاطر اضافه د ستمزد ، هد ف گلوله نظامیان قرارگرفتند معترض بود ند، ولی باین اعتراض هم باگلوله پاسخ د اد ه شد .

خواست د انشجویان راعملی سازید

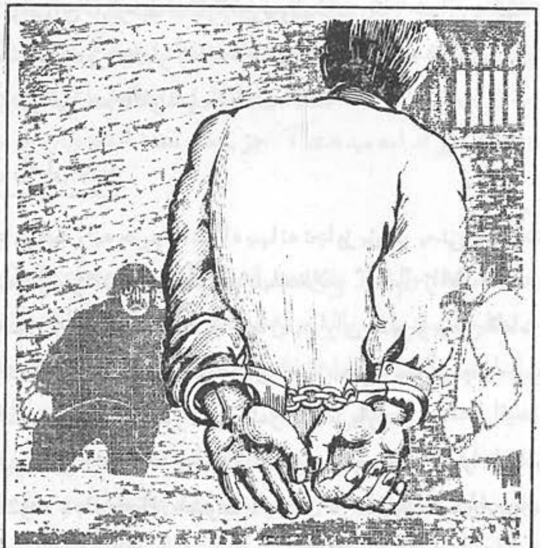
د ولت تجاوز خود رابه حریم د انشگاه بهانه تجاوز بزرگتر یعنی نقض استقلال د انشگاه قـرار د اد و پلیس راد رد انشگاه مستقرنمود تاباصطلاح " نظم" رااعاد ه د هد. د رحالیکه مسئـول اصلی برهم زد ن نظم د انشگاهها خود زمامد اران کشور و برخی مقامات مستبد د انشگاه اند که د ر برابر هرگونه تقاضای د انشجویان اعم ازصنفی و سیاسی چهره د ژم بخود میگیرند، پلیس بسراغ د انشجویان میفرستند و آتش برسرآنان می بارند.
استقرارپلیس د رد انشگاه که برخلاف کلیه قوانین و موازین د مکراتیك است ، هیچ گرهـی را نخواهد گشود. بجای اعمال خشونت باید علل نارضائی د انشجویان راشناخت و د ررفع این علل کوشید. باید به د انشجویان امکان د اد تاآزادانه اتحاد یه های د انشجوئی خود رابوجود آورند ، نمایند گان واقعی خود راانتخاب کنند ، د رامورتحصیلی خود حق بحث و اظهارنظر د اشته باشند. به حقوق وآزاد یهای اساسی مرد م و ازجمله د انشجویان باید حرمت گذارد تا د رتعیین سرنوشت کشورخود سهیم باشند.
تاعلل نارضائی د انشجویان برجاست ، مبارزه آنان اد امه خواهد یافت. نه اشغال و نـه تعطیل د انشگاه ، نه حبس و تبعید و کشتارد انشجویان سدّ راه این مبارزه نخواهد شد .

پــر ند

برای آزادی دانشجویان اززندان وسر بازخانه متحد شویم ومبارزه کنیم!

دفاع از حقوق بشر در ایران

یك وظیفه ملی و انسانی است



درماههای اخیر ترور پلیسی در ایران بازهم شدت یافته است. بدنبال محکومیت گروه فلسطین، اعدام گروه سیاهکل، قتل دانشجویان در دانشگاه، بگلوله بستن کارگران اعتصابی کرج، آخرین گروهی که طبق اطلاع جرائد خارجی بازهم در ارتباط با حوادث سیاهکل محاکمه شده اند هفت نفراند. این ۷ نفر در دادگاه بدوی به اعدام و در دادگاه تجدید نظر ٤ نفر به حبس ابد، یکنفر به دهسال حبس و ۲ نفرمحکوم باعدام شده اند، که حکم درباره دو نفر اخیر بلا فاصله اجراشده است.

بی پروائی سازمان امنیت در تعقیب و بازداشت مردم، گستاخی دادگاههای نظامی در محکوم ساختن متهمین سیاسی بدون رعایت بدیهی ترین اصول قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، خفه کردن بیرحمانه هرگونه صدای حق طلبانه ای بکمك پلیس و ژاندارمری و ارتش، نه فقط موجب خشم واعتراض مردم ایران شده، بلکه افکارعمومی خارج ازکشور ازجمله مجامع بین المللی را نیز به اعتراض برانگیخته

است. تاکنون انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات، فدراسیون بین المللی حقوق بشر، سازمان بین المللی عفو و کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در فرانسه به بازداشتها و محکومیتهای اخیر شدیدا اعتراض کرده و رعایت حقوق بشررا در ایران خواستارشده اند.

در واقع آنچه که در ایران میگذرد اوج بی اعتنائی به بدیهی ترین حقوق بشری است. در اینجا صحبت برسرعقاید سیاسی متهمین نیست. ما تاکید میکنیم که باعقاید سیاسی و روش سیاسی متهمین غیر توده ای موافق نیستیم و حتی بسیاری ازآنهارابرای پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی ودمکراتیك مردم ایران زیان بخش میدانیم. ولی سخن برسر بی قانونی رژیم است. چراباید سازمان امنیت بدون حکم دادگاه مردم راتحت تعقیب قرارده و بازداشت کند؟ طبق کدام اصل قانونی و انسانی سازمان امنیت بازداشت شدگان راشکنجه میدهد؟ چرابایدمتهمین سیاسی در دادگاههای در بسته نظامی محاکمه شوند؟ چرااصل محاکمه متهمین سیاسی در دادگستری باحضور هیئت منصفه رعایت نمیشود؟ چرابایددانشجویان و کارگران رابخاطر مطالبات قانونی وعادلانه آنهابگلوله بست؟ و بالاخره چرامردم وقتی میخواهند ازحقوق وآزادیهای مصرح درقانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، ازجمله آزادی بیان و قلم و اجتماعات، استفاده کنند، چراوقتی میخواهند ازراه تشکیل سندیکاها و احزاب مستقل و دمکراتیك بوسیله انتخابات آزاد پارلمانی،در سرنوشت میهن خود شرکت کنند، بازندان و شکنجه و اعدام روبرو میشوند؟ اینهاست همان حقوق بشری که در قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر – که بتصویب مجلس ایران رسیده – مصرح است ولی توسط رژیم با بی پروائی وگستاخی زیر پا گذاشته شده است. و این نقض بدیهی ترین حقوق بشری است که مورد اعتراض ما و همه میهن پرستان وآزادیخواهان ایران و همه نیروهای دمکرات درصحنه جهانی است.

دفاع ازحقوق بشر در ایران یك وظیفه ملی و انسانی است. بهمین جهت ماازهمه میهن پرستان وآزادیخواهان، ازهمه سازمانهای ملی ودمکراتیك میطلبیم که صرفنظرازتفاوت و اختلاف در عقاید سیاسی برای دفاع از حقوق بشر در ایران متحد شوند و براساس این اتحاد مبارزه کنند. مابویژه ازدانشجویان ایرانی میطلبیم که بادرك وظائف اصلی و واقعی جنبش دانشجوئی که مبارزه مشترك برای نیل بهدف مشترك است تمام نیروی خود را درراه دفاع ازحقوق بشر در ایران متمرکز کنند. بویژه کنفدراسیون اگرنیروی خود را در بحثهای بی سرانجام و تفرقه انگیز بهدر ندهد، اگر از انحرافها و گمراهیها و کجرویها نجات یابد، میتواند باامکاناتی که دراختیاردارد نیروی کمکی موءثری درجنبش دفاع از حقوق بشر در ایران گردد.

ماازهمه نیروهای دمکرات بین المللی میطلبیم که بیش از پیش صدای خود را به اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران بلند کنند. تردیدی نیست که در این زمینه قبل ازهرچیز وظیفه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایرانست که افکارعمومی خارج ازکشور رابدفاع ازحقوق بشردر ایران برانگیزند.

مااطمینان داریم که اگرنیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایران خود در این زمینه متحد شوند، اگر این نیروی متحد بانیروی افکار عمومی جهانی هماهنگ گردد، گام جدی و موءثری در راه تاءمین حقوق بشر در ایران برداشته خواهد شد.

(داستان)

کوهزاد

آنجاکه کوهسار کبود و بیشهٔ انبوه یکدیگرراد رآغوش گرفته اند ، گوزنی از ماد ر بزاد و کوهز اد
نام گرفت ·
نخستین جهان او پناهگاهی د رمیانه بوته های خوشبو، د رزیر افرائی سایه گستر بسود ·
ازهمان د م از عطر زند گی لذ ت برد ·
چون اند کی نیرو گرفت ماد ر اورا به فراخنائی کشید که د رنظر کوهزاد د نیائی بی تك و پایان
می آمد · د رآنجا برفرش زمرد ین علف جهید ن و د وید ن آموخت ·
اینك عالمی شگرف تر را کشف کرد و کارمایه تلاشی که د راو بود د رآن عالم شگرف میدا ن بر و
می یافت ·
گاه بد نبال و گاه از پیشا پیش ماد رمید و ید و د رکنف حمایت او جهان راامن و زیبامی د ید
چنان میپند اشت که این هستی ابد ی است و ملالی زلال آنرامکدّ رنخواهد کرد ·

آنهنگام که د یگر بالسید ه و نسوجوان شد ه بود ، روزی سانحه ای مخوف روی داد : د
جهید ن ازشکاف ژرفی د رکوهسار، او بآسانی گذ شت ولی ماد ر د ر شیب شنی فرو غلطید ·
کوهزاد د ید که چگونه آن پیکرزیبا باآن شاخهای پیچان بوته هاي آویختهٔ انجیرهای کوهی
رامی شکست و د مبد م بسوی فرود میرفت تاآنکه د رامواج سبز و کف آلود رود ی د رتك د ره افتاد ·
کوهزاد د ید که چگونه آن امواج ماد رش رابهم پیچید و باخود برد ·
لحظه ای مبهوت ایستاد · بیمی و غمی نابودکنند ه اورامی لرزاند
اینك خود راد رجهانی پهناور و ناآشنا تنها و بی یاور د ید · خش خش سوءظن آ و ر
شنید · د رنگ راروانید ید و جستن کرد · ازپس گوش او گلوله های آتشین گذ شتند و انفجاری مهیب د
هوا ترکید چنانکه سنگها لرزید ند و صخره ها شکافتند · تیر صیاد بخطا رفته بود ·
کوهزاد بهی برگامهای تیز تك زد و از عرصه گریخت ·

هنگامیکه پیرامون ایمن و خاموش شد ، خود را د رچمنزاری یافت · گامهاراآرامترکرد · ا
جوی نوازند ه ای که د رآنجا برعلف می غلطید جرعه ای چند گوارا آشامید ·
کمی که پیش رفت گوسفند ی راد رچراد ید · د انست که از جانوران بی آزار است · د رود گفت
حال پرسید ·
گوسفند گفت : « ازرمهٔ فلان شبانم ، خواستم از نهیب او و پارس سگانش بگریزم ، لـــذ

باینجاآمدم."

کوهزاد گفت : " من نیز تنهامانده و بی‌مادرم . اگرخواستی همراه من شـو " .

گوسفند گفت : " افسوس که پاهای ناتوانم همراهی تیزتکی چون ترا برنمی تابد. ترجیـح میدهم که در این مرغزار بفراغ دل بچرم . تو براه خود رو !"

کوهزاد اورا بدرود گفت و بسوی گریوه جستن کرد .

ناگاه از پس خود ناله گوسفند راشنید . برگشت و نگریست : گرگی خاکستری فام از بیشـه بیرون جسته و برگوسفند تاخته و اوراکشان کشان میبرد. کوهزاد نهیب برگام زد و در یك چشم برهم زدن خود را باند و رساند و ضربتی باشاخ برپهلوی گرگ کوفت.

گرگ گوسفند رارهاکرد و باکوهزاد درآو یخت. کوهزاد شاخی دیگر بر پوزه اش زد که خون - آلود شد. گرگ تاب نیاورد و بجنگل گریخت.

گوسفند باگلوی خسته از دندان گرگ ، در بوته ها لرزان ایستاده بود .

کوهزاد گفت : " همان به که از دندان این راهزن به عصای شبان و پارس سگان پنـاه ببری ." گوسفند مجاب بود .

کوهزاد چابك بر تلّی پرید و گرد اگرد نظرافکند. رمه رادرجائی خفته یافت.

گوسفند راگفت : " رمه چندان دورنیست ، بیاتاترا بدان برسانم." چنین کرد و خود براه خویش رفت.

اینك خورشید ارغوانی در پس کوههای جنگل پوش میخفت و شب تیرگی می فشاند .

کوهزاد یکروزه جهانی رادرون خود طی کرد که ازجهان برونی شگرف تر و دشوارتربود.

شب را در پناهگاهی بسرآورد و بدمیدن سپیدهٔ سیمگون ، چون برق جهنده ، در آن وادیها ، تاختن گرفت . خود را برپاها استوارمیدید .

درراه باشغالی رو برو آمد .

شغال نزد خود گفت : " وصف لذت گوشت گوزنان را بسیار شنیده ام ولی من از پس این هیولا برنمی آیم. خوبست بفریب اورا بکنام پلنگ بکشم و بکشم و سپس از پس ماندهٔ پلنگ من نیـز نصیبی برگیرم." لذا ، چاپلوسانه نزد یك شد وگفت: " ای گوزن زیباکه چشمانی شهلا و شاخهائـی پیچان داری ، در این نزد یك چشمه ساری است که هرکس از آب آن بنوشد عمرجاوید می یابـد . عافهای اطراف آن درعطر و مزه بی نظیرند . من از باشندگان این سرزمینم بیاتاترا راه نمائی کنم."

خوشگوئی شغال درمذاق کوهزاد سخت لذ یدآمد . باآنکه اوراجانوری یافت کریه و بد بـو ، نزدخود گفت ای چه بسا در پس صورت های زشت سیرت های نیك نهفته است. بدنبال اورفت.

ناگاه غرش خصمانه پلنگ را از پس سنگ شنید و شغال رادیدکه بارضایتی آشکاربگوشـه‌ای خزیده و منتظر پایان کاراست. دانست که فریب خورده . بیچارگی و ترس اندام اوراسست کرد . اگـر دمی میگذشت پلنگ باجستی چالاك و پنجه ای سهمناك مهره پشت اورا خورد کرده بود . ولی گـوزن ناگاه بخود آمد و باقوت سوی قله هاتاخت. پلنگ غران وخشمناك دیری اورا دنبال کرد . ولـی گامهای دونده کوهزاد مدد رساند و هنگامیکه از فرسودگی دیگر درآستانه اوفتادن بود ، خود را در جائی ایمن یافت : نه غرش پلنگ نابکار و نه زوزه شغال فریبکار.

بدینسان کارنامهٔ زندگی تجارب اورا غنی تر میساخت. پی میبرد که جهان تنها چشمه سار- های ناب ، سپیده های خنك ، عافهای معطرّ نیست ، بلکه مرگ و خدعه درهرسوی آن دام گسترده

است. بدگمان و بیمناك شد. لذ تهاکمرنگ و زیبائیها بی جلوه گرد ید .

د راینحال که غمین و پژمرد ه میرفت برفراز بالاترین صخره کوهسار گوزنی راد ید که پاهای پیشین رابرپشته ای استوارساخته و شاخهای پیچان راد ر لاژورد آسمان افراخته و بانگاهی پیر و تیره به مناظر اطراف خیره است.

آنجاشامخ ترین قله آن کوهسار بود . ازآنجا پیرامون چون اطلسی چین دار با رگه های براق آب و وصله های زمرد ین جنگلها د ید ه میشد. مه پنبه فامی اینجا و آنجا مید وید وخور شید پرکرامتی زر ناب خود راد رآسمان ژرف پخش میکرد .

کوهزاد بااحترام د رود گفت .

گوزن پیرنگاهی باو افکند وگفت :« می بینم که از قبیله ماهستی . آهنگ کجاد اری ؟ »

کوهزاد گفت :« گوزنی جوانم که تازه ماد رخود را ازد ست د اد ه ام ولی د رهمین مد ت کو تاه تنهائی چنان حواد ث ترس آور د ید ه ام که آرزوی مرگ د ارم و طعم زند گی د رکامم تلخ شد ه است.»

گوزن پیرخند ید و گفت :« طبیعت شگرفی که د رزیر پای تواست زیبائیها و لذ تهای خود را به کسانی عرضه مید ارد که د لاور و نیرومند ند و از قوانین او نمی رمند و از آنها باخرد و تلاش بسود گسترش و بالش خود بهره می گیرند . زیستن یعنی نبرد و چنین زیستنی است که سرشار از افتخار هـا و زیبائیهاست .»

کوهزاد راآن سخنان د رگوش شگفت و بد یع بود. او زیستن رایك هماهنگی بهشتی وخاموش و یك سیر آسود ه و بی د رد سرمی پند اشت و نبرد و تلاش راد رآن نوائی ناساز مید ید ولی اینك د رمییافت که گوزن پیر سخن راستین راباو گفته است.

ازآن فراز سرازیرشد و بهر گریوه که میرسید سر برمیگرد اند . سایه باشکوه گوزن پیر را بـر صخره مید ید . تاآنجاکه خورشید فروخفت و ماه پرنورشد . کوهزاد به هامون رسید ه بود .

آنجاگله های آهو وگوزن راد ر شعاع سپید رنگ ماه د ونده یافت. بآنان پیوست.

نشاطی و باوری و نیروئی د رخود احساس میکرد . بیم د راو زائل شد ، اراد ه زیستـن و رزمید ن د راو قوت گرفته خود را فرزند شایسته و د لیر طبیعت پرتوان و کریمی مید ید که د رگرد اگـرد ش بود و گرد ش و چرخش وی آئینی د اشت که ازآن زیبائی و والائی و نیرو میتراو ید .

گله ها د ر مشك عطرآگین شامگاه بسوی افقهای د ور و آبشخورهای زلال روانه شد ند.

ا . کوشیار

کنفدراسیون محصول یك مبارزه است
و با مبارزه هم نجات خواهد یافت

تذکاری برای آینده

جنبش دانشجویان ایرانی درزندگی پرفراز و نشیب خود کنفدراسیون رابوجودآورد تا بمبارزه متشکل خود در شرایط نوین پس ازکودتای ۲۸ مرداد، بخاطر دفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ادامه دهد. کنفدراسیون محصول یك مبارزه است، محصول مبارزه همه دانشجویان آگاه و مترقی است. این بدان معنی است که کنفدراسیون درعین اینکه حریم و انحصارهیچکس نیست، ولی همه نیروهای آگاه و مترقی به سرنوشت آن علاقمند ند.

حزب طبقه کارگرایران، حزب توده ایران، که نسبت بهیچ پدیده ای درصحنه اجتماع ایران بی تفاوت نیست و نمیتواند باشد، حزبی که جنبش دانشجویان ایرانی رابخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیك خلقهای ایران میداند، حزبی که درجنبش دانش- جویان ایرانی و سازمانهای دانشجوئی - ازجمله کنفدراسیون - سهم مهم و اساسی و گاه قطعی داشته است، بطریق اولی بسرنوشت کنفدراسیون علاقه خاص دارد. حزب ما همواره مبارزات ضدامپریالیستی و دمکراتیك کنفدراسیون و مبارزاتی راکه بخاطر دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ازطرف کنفدراسیون انجام گرفته تأیید کرده و مورد پشتیبانی قرار داده است. حزب مادرهمانحال نقائص و کمبودها، اشتباهات و انحرافاتی راکه درکارو مبارزه کنفدراسیون پدید شده، مورد انتقاد خلاق قرارداده است. واین انتقاد فقط برای آن انجام گرفته است که کنفدراسیون بتواند بهتر و مؤثرتر بوظائف واقعی خودعمل کند. حدآن پشتیبانی و سهم این انتقاد وابسته به حزب توده ایران نیست، یعنی جنبه ذهنی ندارد، بلکه وابسته به سیرتکاملی کنفدراسیون درکارومبارزه است. هرقدرکنفدراسیون در مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیك و دردفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان صحیحترعمل کند، از تأیید و پشتیبانی وسیعتری ازجانب حزب ما برخورداراست و هرقدر پدیده های منفی و انحرافی بیشتر بروزکند، باانتقاد قاطعتری روبروست. حزبی که به پیروی ازآموزش لنین قبل ازهرچیز خود را

مورد انتقاد جدی ، قاطع و خلاق قرارمیدهد ، تابهتربتواند رسالت تاریخی خود رانجام دهد ، درمورد سایرنیروهای ضد امپریالیستی ود مکراتیك نیز جزاین نمیتواند و نبایدعمل کند . اینتذکاری است برای آینده .

" پیکار" این شیوه اصولی راباوفاداری ادامه خواهد داد و صادقانه و مجدانه خواهد کوشید تاوظیفه خود راد راین زمینه بدرستی انجام دهد . درانجام این وظیفه البته " پیکار" تنها نخواهد بود . ازهم اکنون ماازهمه رفقاودوستان دانشجو دعوت میکنیم که " پیکار" راتریبونی برای تبادل افکار و بحث و انتقاد درزمینه مسائل دانشجوئی و مسائلی که کنفدراسیون باآن روبروست تلقی کنند و باشرکت فعال دراین تبادل افکاروبحث و انتقاد ، ازاین راه نیز به پیشرفت جنبش دانشجوئی بطوراعم و بهبود کارکنفدراسیون بطوراخص کمك کنند .

******

بحران و بن بست

تصمیم دادستان نظامی ارتش درباره غیرقانونی کردن کنفدراسیون باستناد قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ ، بحران و بن بستی راکه ازمدتها پیش کنفدراسیون براثرمشی انحرافی تحمیلی از طرف چپ روها و چپ نماها باآن روبرو شده بود ، باشدت و حدت تمام آشکارساخت. این واقعیتی است که دیگرگریزی ازآن نیست. بهمین جهت هم سئوال "چه باید کرد ؟ " بر سر زبانها افتاد .

علل اصلی این بحران و بن بست عبارتست از : تحمیل یك سیاست و اید ئولوژی خاص به یك سازمان صنفی ، سازمانی که درآن افرادی باعقاید گوناگون سیاسی واجتماعی شرکت دارند و باید داشته باشند ، تحمیل یك مشی چپ روانه و سکتاریستی که نه باماهیت و خصلت کنفدراسیون و نه باواقعیت مبارزه درشرایط مشخص کنونی تطبیق میکند ، تحمیل روش ضد توده ای و ضد شوروی بانقاب "چپ " که ماهیتا ضدکمونیستی است. انعکاس این بحران و بن بست رامیتوان در سرد رگمی و تشتت فکری ، دراختلاف و تناقض شدید بین گروههای مختلف ، درسست شدن پیوند باتوده های دانشجو، درتضعیف و انحلال برخی ازسازمانهای دانشجوئی ، درفقدان یك برنامه عمل واقعی آشکارامشاهده کرد . این واقعیتی است تلخ و دردناك ، واقعیتی است مایه تأسف همه علاقمندان به جنبش دانشجوئی و کنفدراسیون ، ولی بااینهمه نمیتوان و نباید آنراندیده گرفت . فقط آنهاکه مسئول بوجودآوردن این بحران و بن بستاند ، آنهاکه برای پیشبرد مشی انحرافی خود حاضرند "تابه آخر" بروند ، ولو آنکه بقیمت تلاشی کنفدراسیون تمام شود آری فقط چنین کسانی این واقعیت راندیده میگیرند و میکوشند بحران و بن بست کنونی راتوجیه

کنند و در نتیجه راه حلی هم برای خروج از این بحران و بن بست ندارند و نمیتوانند داشته باشند .

اشتباه است یا انحراف

واقعیت چنان سرسخت است که حتی برخی از هواداران و مبتکران مشی انحرافی تحمیلی به کنفدراسیون از "اشتباه در اینجا و آنجا" سخن میگویند که باید آنرا برطرف کرد و حتی برای برطرف کردن آن باید "مبارزه کرد". بگذریم از کسانیکه در حرف این واقعیت را تصدیق میکنند ولی در عمل حتی حرف خود را زیرپا میگذارند و همان "اشتباهات" را تکرار میکنند . بگذریم از کسانیکه میگویند اگر به "اشتباهات" اعتراف کنیم مورد استفاده "رویزیونیستها" قرار میگیرد !

مسئله اصلی اینست که آیا اشتباه انجام گرفته یا انحراف . اشتباه برای هرفرد ، هرارگان وهرسازمانی ، بویژه در شرایط بغرنجی که ما مبارزه میکنیم ، امری طبیعی است ، بشرطی که زود کشف ، درك و تصحیح شود . ولی مشی که به کنفدراسیون از طرف چپروها وچپ نماها تحمیل شده مشی است ماهیتاً انحرافی، زیرا با ماهیت وخصلت کنفدراسیون و با واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی تطبیق نمیکند وناقض مرامنامه و اساسنامه خود کنفدراسیون نیز هست. تنها راه خروج از این بحران و بن بست عبارتست از درك ماهیت این انحراف ، کشف علل آن و طرد قطعی آن . در غیر اینصورت بیم آن میرود که بحران و بن بست به تلاشی منجرگردد .

مبارزه در دو جبهه

اینکه تصمیم دادستان نظامی ارتش درباره کنفدراسیون غیرقانونی و ضد دمکراتیك است دیگرنیازی به استدلال ندارد. و اینکه میباید برای لغو این تصمیم غیرقانونی و ضد دمکراتیك با تمام قوا وبا استفاده از تمام امکانات مبارزه کرد ، امریست مسلم. ولی کسانی میگویند ــ شاید هم از روی حسن نیت ــ که باتوجه باین واقعیت باید مبارزه با مشی انحرافی رافعلا مسکوت گذاشت. این نظر درست نیست ، زیرا مبارزه موفقیت آمیز باتصمیم غیرقانونی و ضد دمکراتیك دادستان نظامی فقط زمانی امکان پذیر است که ابزار این مبارزه سالم و نیرومند باشد. مشی انحرافی کنونی کنفدراسیون نه فقط این چنین ابزاری نیست ، بلکه برعکس بعلت معیوب بودن و در نتیجه ضعیف بودن قادر به چنین مبارزه ای نیست و حتی میتواند مورد سوء استفاده رژیم قرارگیرد ، چنانکه قرارگرفته است. بنابراین فقط با مبارزه با مشی انحرافی و اتخاذ یك سیاست درست واصولی میتوان مبارزه با تصمیم غیرقانونی و ضد دمکراتیك دادستان نظامی را در باره کنفدراسیون با موفقیت ازپیش برد . این مبارزه ایست در دو جبهه و بخاطر نجات کنفدراسیون . این مبارزه ای است برای تجدید حیات واقعی کنفدراسیون .

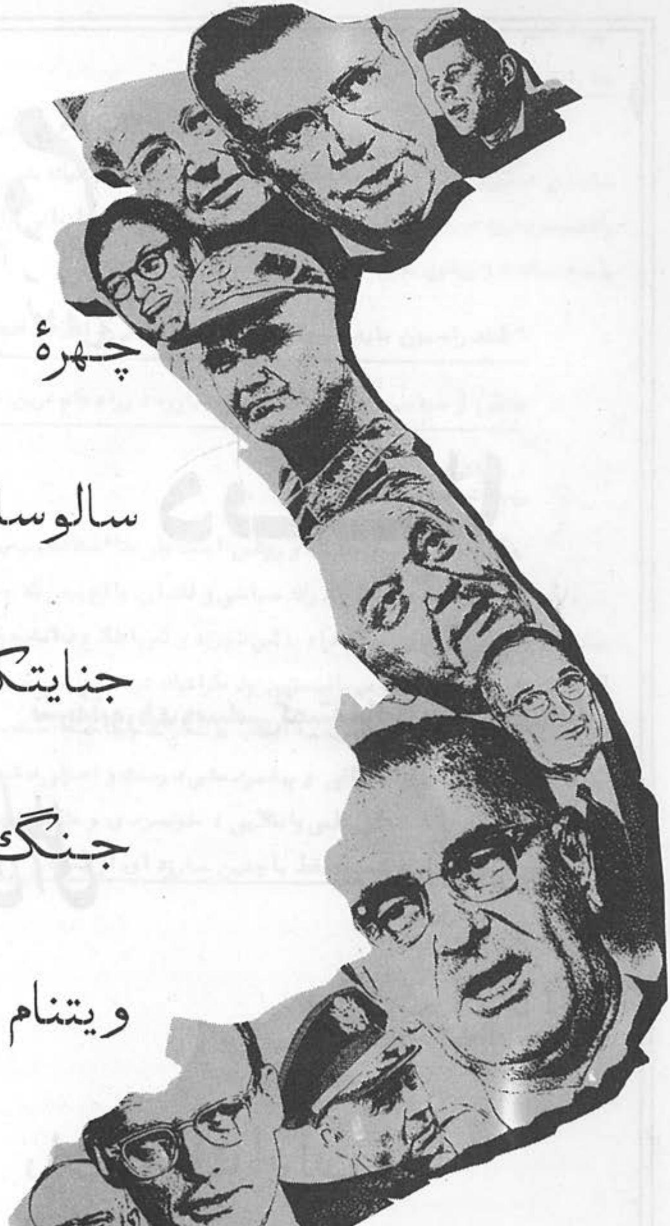
چه باید کرد ؟

بنظر ما پاسخ به این سئوال دشوار نیست اگر از یکطرف ماهیت کنفدراسیون بعنوان یک سازمان صنفی و توده ای با خصلت ضد امپریالیستی ودمکراتیک بدرستی درک شود و از طرف دیگر واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی برای یک چنین سازمانی پایه عمل قرارگیرد . در اینصورت پاسخ ساده و روشن به سئوال "چه باید کرد ؟" اینست :

" کنفدراسیون باید درچارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بدفاع از حقوق ومنافع صنفی و سیاسی دانشجویان و به مبارزه درراه عام ترین شعارهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک بپردازد .

باآنکه این پاسخ ساده و روشن است ولی متأسفانه بهمین سادگی و روشنی درک نمیشود سردرگمی و تشتت فکری وعدم درک سیاسی و فقدان واقع بینی که چپ روها بدان دچارند و چپ نماها به آن دامن میزنند، همراه باکمی تجربه و کمی اطلاع دانشجویان جوان و سوء استفاده ای که از احساسات پاک ضد امپریالیستی ودمکراتیک توده دانشجو میشود ، زمینه رابرای انواع سفسطه ها ومغلطه ها ، تحریف ها واتهامات فراهم ساخته است. درچنین شرایطی البته مبارزه برای طرد قطعی مشی انحرافی و پیشبرد مشی درست و اصولی دشوارو بغرنج و طولانی است و استواری و پیگیری ، منطق علمی وانقلابی ، خونسردی و متانت وحوصله می طلبد . ولی کنفدراسیون که محصول چنین مبارزه ایست فقط باچنین مبارزه ای از بحران و بن بست کنونی نجات خواهد یافت . راه دیگری نیست.

سپیده



چهرهٔ
سالوسانهٔ
جنایتکاران
جنگ
ویتنام

امریکا ناگهان شوکه شده است ! جنگی که در ویتنام بنام دفاع از آزادی و دمکراسی، دفاع ازحق تعیین سرنوشت برای یك ملت کوچك ، دفاع ازصلح وامنیت درآسیاو جهان ، دفاع در برابر تجاوز ویتنام شمالی و خطرکمونیسم آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد ، جنگی که تاکنون بقیمت جان‌صد ها هزارانسان ، ازنظامی و غیرنظامی، کودك و پیر، زن و مرد ، و ویرانی هزارها ده و شهر، خانه ومدرسهٔ کارخانه و مزرعه تمام شده است ، آری چنین جنگی اینك بعنوان یك لشگرکشی دقیقا حساب شده ، یك تجاوز جنایتکارانه افشاء شده است. و برای پوشاندن این جنایت تاریخی پنج رئیس جمهوری امریکا، وزراء و ژنرالها، سناتورها و روزنامه نگاران امریکائی صاف و ساده دروغ گفته اند ، سالوسی کرده اند ، سند جعل کرده اند ، حادثه آفرینی کرده اند - در برابر افکارعمومی مردم امریکا، در برابر افکارعمومی جهان ، نه یك بار و دو بار، نه یك روز و دو روز، بلکه بارها و سالها !

و این دیگر " تبلیغات کمونیستها " نیست . این واقعیت وحشتناك رااسناد پنتاگون (وزارت جنگ امریکا) فاش کرده و روزنامه های معروفی مانند نیویورك تایمز و واشنگتن پست منتشرساخته اند.

اسناد پنتاگون چه میگوید ؟

ازسال ١٩٤٥ تمام دولتهای امریکاجنگ برضد خلقهای هند و چین راسازمان داده اند : در١٩ مارس ١٩٥٠ دولت ترومن دو کشتی جنگی بحمایت از ارتش مستعمراتی فرانسه به هانوی فرستاد. درآوریل ١٩٥٤ دولت ایزنهاور برای نجات ارتش محاصره شده فرانسوی در دین بین فو وارد میدان شد. در ١١ مه ١٩٦١ دولت کندی نقشه محرمانه عملیات جنگی برضد ویتنام شمالی و لائوس راتصویب کرد . درهمین دوران کندی تعداد مستشاران امریکائی درویتنام جنوبی از١٠٠٠نفر به ١٦٠٠٠ نفر رسید . دراول آوریل ١٩٦٤ دولت جانسون بانقشه حمله به جمهوری دمکراتیك ویتنام موافقت کرد. در١٧ مارس ١٩٦٤ جانسون نقشه بمباران ویتنام شمالی و درآوریل همانسال " سناریوی" برافزائی (escalation) جنگ درسه مرحله راتصویب کرد .

در٣ اوت ١٩٦٤ بدستورجانسون کشتی جنگی امریکائی " مادوکس" (Maddox) باکشتی جنگی دیگری باضافه دو هواپیمابر تقویت شد. درشب ٤ اوت کشتی های جنگی امریکا همراه با نیروهای مسلح ویتنام جنوبی سواحل ویتنام شمالی رازیر آتش گرفتند. دراینجا دفاع ناوهای جمهوری دمکراتیك ویتنام "حمله" به کشتی های جنگی امریکائی نامیده شد وبهمین بهانه در ٧ اوت بمباران جمهوری دمکراتیك ویتنام، جنگ کثیفی که هنوز ادامه دارد، آغازگردید. در ٢٤ نوامبر شورای امنیت امریکا با حضور جانسون سه مرحله حمله هوائی به ویتنام شمالی رابررسی کرد. دراول دسامبر١٩٦٤، همزمان باپایان یافتن مرحله اول، جانسون دستور بمباران لائوس رانیز صادرکرد. دراول آوریل١٩٦٥ نیرو-های زمینی امریکا وارد عملیات جنگی شدند که بفاصله کوتاهی تعداد آنها به بیش از ٥٠٠ هزارنفررسید.

آنچه که این اسناد نمیگوید نقش نیکسون است . درحالیکه نیکسون در١٩٥٤ هوادار

کمك به ارتش مستعمراتی فرانسه د رهند و چین بود. در ۲۷ ژوئیه ۱۹٦٤ نیکسون خواستار گسترش جنگ به ویتنام شمالی و استفاده از تمام قدرت نظامی بود. د رنوامبر ۱۹٦۸ که نیکسون رئیس جمهوری شد سیاست " ویتنامی کرد ن " جنگ ویتنام راد ر پیش گرفت ، که بقول سفیر امریکاد رسایگون" هد فش فقط تغییر رنگ پوست اجساد است" . د رسالهای ۱۹۷۰ ـ ۱۹۷۱ نیکسون جنگ ویتنام رابه لائو س وکامبوج نیز گسترش داد و این جنایت رابه اوج خود رساند.

جنایتکاران چگونه د روغ گفته اند ؟

د ر۱۹۵۰ ترومن رئیس جمهوری امریکااعلام کرد که چون " ثبات د رهند و چین برای جهان آزاد جنبه حیاتی د ارد " امریکا د رکنارفرانسه ایستاد ه است. د ر ۱۹۵٤ ایزنهاورعلام کرد که امریکا " موظف است به ویتنام جنوبی کمك کند" د ر ژانویه ۱۹٦۱ کند ی اعلام کرد که " مابهرقیمتی شد ه برای حفظ و پیروزی آزاد ی آماد ه ایم" . د ر۲۱ ژوئن ۱۹٦٤ جانسون اعلام کردکه " د رهرجاکه آزا د ی مورد تهد ید قرارگیرد ماباتمام نیروئی که د راختیارد اریم ازآن د فاع خواهیم کرد". د رست د رهما ن لحظاتی که جانسون د ستورتد ارك حمله هوائی به جمهوری د مکراتیك ویتنام و د خالت مستقیم و آشکار نیروهای زمینی امریکاراد رویتنام جنوبی مید اد از " صلح و آزاد ی " سخن میگفت و د ر ۲۳ فوریه برنامه پنج ماد ه ای خود را برای " جلوگیری از اعمال زور، تجاوز ، تخریب و پخش مخفیانه اسلحه" اعلام کرد . کنگره امریکاحمله به جمهوری د مکراتیك ویتنام راتصویب کرد چون جانسون به کنگره گفت که " نیروی د ریائی رژیم کمونیستی د رویتنام شمالی بانقشه قبلی و مکرر کشتیهای جنگی ایالات متحد ه را مورد حمله قرارد اد ه اند و ازاین راه صلح جهانی د رمعرض خطرجد ی قرارگرفته است" . د رست د ر همان زمانی که هواپیماهای امریکائی و نیروهای زمینی امریکامرد م آزاد ه و صلحد وست ویتنام را بقتل میرساند ند جانسون د ر ۱۸ اکتبر ۱۹٦٤ میگفت " باتهد ید و بمباران نمیتوان صلح راد رویتنام برقرار کرد " . د رآوریل ۱۹٦۵ جانسون میگفت " ماد رویتنام هستیم برای اینکه نظم جهانی راحفظ کنیم" . و نیکسون نیز وقتی به کامبوج و لائوس حمله میکرد میگفت که این بخاطر " تأمین خروج طبق برنامه نیروهای امریکائی از ویتنام " و " بازکرد ن راه برای استقرارصلح د رهند و چین است" .

اینست چهره سالوسانه‌وجنایتکار ژاند ارم بین المللی

وقتی میگویند " آزاد ی " مقصود شان آزاد ی د رغارت و اسارت خلقهاست. وقتی میگویند " تجاوز کمونیسم " مقصود شان د فاع خلقها د ر برابر این غارت و اسارت است. وقتی میگویند " صلح " مقصود شان آرامش گورستان برای اد امه این غارت و اسارت است. اینست چهره واقعی امپریالیسم و قبل از همه‌امپریالیسم امریکا ، ژاند ارم بین المللی ! و جنگ ویتنام یکبار د یگر این چهره د روغین و جنایتکار را بد ون هیچگونه آرایش و پوششی بجهانیان و ازجمله مرد م امریکا نشان د اد ه است.

ولی آیا این اسناد مطلب تازه ای میگویند ؟ آیا این یك کشف " ناگهانی " است ؟ بهیچوجه ! این حقایق را ، و بیشتر ازآنرا ، ازهمان آغاز جمهوری د مکراتیك ویتنام ، جبهه آزاد ی بخش ویتنام جنوبی ، کشورهای سوسیالیستی ، احزاب کمونیستی و تمام نیروهای ترقیخواه و صلحد وست جهان گفته اند و تکرارکرد ه اند. پس چراحالا این " کشف " ، آنهم از طرف روزنامه هائی که وابستگی شان به محافل حاکمه امریکا ترد ید ناپذیراست ، صورت میگیرد ؟ مطلب خیلی ساد ه است: د ولت امریکا نه فقط د رویتنام شکست خورد ه ، بلکه ورشکسته شد ه است. د ولت امریکانه فقط د ر برابر

افکار عمومی جهان ، بلکه در برابر افکار عمومی مردم امریکا ، محکوم شده است . جنگ ویتنام سیستم امپریالیستی را بلرزه درآورده است . آن قشری از محافل حاکمه امریکا که این واقعیت را با چشم بازتری می بینند ، میخواهد آنچه نجات دادنی است نجات دهد . اینکه از نقش نیکسون سخنی نیست و تمام " تقصیرات " بدوش گذشتگان است دم خروس را آشکار میکند . ولی با اینهمه خود این اعترافات نشانه جدیدی از شکست است ، نشانه جدیدی از پیروزی حقیقت است .

درود به خلق قهرمان ویتنام

خلقی کوچك ولی قهرمان توانست باکمك و پشتیبانی تمام بشریت مترقی نه فقط از آزادی و استقلال خود دفاع کند ، نه فقط توانست نیرومند ترین قدرت امپریالیستی را بزانو درآورد ، بلکه توانست چهره دروغین و جنایتکار ژاندارم بین المللی را بیش از پیش بهمه خلقهای جهان و بویژه بمردم امریکا بشناساند . این درس آزادی و قهرمانی درسی است بزرگ و فراموش نشدنی ! درسی است کــــه بدنبال پیروزی قطعی خلق ویتنام برامپریالیسم امریکا ، راه آزادی همه خلقهای جهان را از اســـارت امپریالیسم هموارتر خواهد ساخت . درود پرشور ما به خلق قهرمان ویتنام !

روشند ل



انترناسیونالیسم در عمل



" دقت هدف گیری ازخصوصیات توپهای ضد هوائی اتحاد شوروی است. این توپها به دستگاه رادار مجهزند و دامنه عملیات نیروی هوائی امریکارا بی اندازه محدود میکنند".

"یو. اس. نیوز اند ورلد ریپورت"، واشنگتن



" موشک های ضد هوائی ساخت شوروی را سربازان امریکائی "تیرتلگراف پرنده" نام گذارده اند. در وارد آوردن تلفات به نیروی هوائی امریکا هنگام حملات هوائی به جمهوری دمکراتیک ویتنام، این راکت ها نقش عمده دارند".

"تایم"، نیویورک

نهضت مقاومت خلق فلسطین در پیکار عادلانه خود برضد امپریالیسم و صهیونیسم از همبستگی و پشتیبانی بیدریغ حزب طبقه کارگر ایران برخوردار است. براساس این سنت " پیکار " بعنوان نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان ایرانی به دانشجویان فلسطینی که نقش برجسته و سهم مهمی در نهضت مقاومت خلق فلسطین دارند درود پرشور میفرستد و پیروزی آنان را در رهبا رزه آزاد یبخش آرزومند است.

در زیر با نمونه ای از شعر محمود درویش شاعر نهضت مقاومت خلق فلسطین و عضو حزب کمونیست اسرائیل که بیانگر روحیه پیکارجویانه رزمندگان فلسطینی است آشنا میشوید.

پیکار

بازجوئی

بنویس،
من عربم.
شماره شناسنامه ام پنجاه هزار صادره از ...
اکنون صاحب هشت بچه
و تابستان آینده
صاحب نه بچه خواهم شد.
خشمگین نباش !

بنویس،
من عربم.
هرروز
با رفقای کارگرم سنگ می برم.
صخره را درهم میشکنم،
تا برای هشت بچه و زنم
لباس، دفتر، قلم و نان فراهم آورم.
احسان کسی را نمی پذیرم
وسر به آستان کسی نمی سایم.
خشمگین نباش !

بنویس،
من عربم
و صاحب اسمی بدون شهرت
و در کشوری آرامم که در آن خشم زبانه میکشد
و ریشه ام در ژرفای قرون

– پیش از تولد درخت و گیاه و زیتون –
مدفون شده است.

و پدرم دهقان تهی دستی بود
و هیچ پیوند و ریشه ای از "نجیب زادگی" نداشت.
و اگرتا پدر جدّم نیز دنبال کنی
هیچ رگهٔ "نجیب زادگی" در ردودمانشان نخواهی جست،
جمله دهقان بودند.

خانه ؟
خانه ام – قرارگاه گزمه ها –
پرداخته از آجر و چوب گرد و ...
سرگذشتم راشنیدی
اکنون خوشحالی ؟

بنویس،
من عربم،
زلفهایم مشکی ذغال
و چشمانم میشی است.
اسمی بدون شهرت ...
و ویژگیهای خاص من : چپی اگال (کوفی و عقال) می پوشم
دستهایم به زمختی و سختی سنگ و صخره است
– و همچون دیواری سخت راه ستمگررا می بندند –
و غذای دهقانان رابازیتون غلیظ دوست میدارم.

نشانی ام ؟
روستای دورافتاده ... از یاد هارفته ...
کوچه هاش بی نام
و ساکنانش مدام در مزارع.
خشمگینی ؟

بنویس،
من عربم و تو

شراب نیاکانم راازمن ربودی
و سرزمینی راازما ربودی
که ماباچه شوری درآن دانه افشاندیم .

واکنون تنها
این صخره را
قسمت ماکرده ای ؟
و آنراهم زائد می‌شماری
و دولتت میخواهد آنراهم از ما بستاند .

بنویس !
بنویس برپیشانی نخستین صفحه ات :
ازکسی نفرت ندارم
و محبوب کسی را از او جدا نخواهم کرد .

ولی بدان !
اگرگرسنه باشم
خون ستمگر رابید ریغ میخورم .

بدان . . .
آگاه باش . . .
از گرسنگی ام ،
از خشمم .

ضرورت فعالیت علنی و قانونی

برای سازمان دانشجوئی

جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك دانشجویان ایرانی برخوردار از سنن عالی مبارزه است. این جنبش حتی قبل از شهریور ۱۳۲۰ یعنی در دوران سیاه دیکتاتوری رضاشاه نیز از فعالیت بازنماند و تجسم خارجی این فعالیت، اعتصاب دانشجویان دانشکده طب و دانش‌سرای عالی بود که در سکوت مرگبار آن دوران چون بمب صدا کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰، سقوط دیکتاتوری رضاشاه و احیاء نسبی آزادیهای اساسی مردم، جنبش دانشجویان رشد بیسابقه یافت و در تمام سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد، نقش خود را در جنبش ضد امپریالیستی ـ ضد ارتجاعی میهن ما باشایستگی تمام ایفا نمود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و اعمال فشار بی سابقه به احزاب و سازمانهای ملی و دمکراتیك جنبش دانشجوئی ایران نیز زیر ضربات شدید قرار گرفت، ولی هرگز گذشته غرور آفرین خود را از یاد نبرد، به سنن مبارزه وفادار ماند و صحنه های حماسه آمیزی چون ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بعرصه آورد. اما فشار و اختناق دوران پس از کودتا موجب شد که خارج از کشور بیکی از عرصه های مهم مبارزات دانشجوئی بدل شود و این امر زمینه را برای تشکل دانشجویان در سازمان واحد دانشجوئی مساعد نمود. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی محصول این شرایط نوین بود.

کنفدراسیون میتوانست به جنبش ضد امپریالیستی ـ ضد ارتجاعی خلقهای ایران کمك موثر رساند، میتوانست به مبارزه دانشجویان در ایران بیش از پیش یاری دهد، اگر در چارچوب سازمان دانشجوئی عمل میکرد، اگر به اجراء وظایفی میپرداخت که صرفا ناشی از ماهیت و خصلت یك سازمان دانشجوئی است. ولی متاسفانه چنین نشد و افرادی وابسته به گروههای معین سیاسی، خط مشی ای را به کنفدراسیون تحمیل کردند که با ماهیت و خصلت آن مباینت داشت. نتیجه آن شد که کنفدراسیون نتوانست وظایف خود را بدرستی انجام دهد و به یك سازمان واقعا توده ای بدل شود.

ماهیت و خصلت جنبش دانشجوئی چیست؟

جنبش دانشجوئی را نباید، آنچنان که در سالهای اخیر "مد روز" شده است، با حزب سیاسی اشتباه کرد. سازمان دانشجوئی یك سازمان توده ایست و نه حزب سیاسی. یعنی باید توده دانشجو را صرفنظر از وابستگی های طبقاتی شان متشکل کند و نه فقط "پیشاهنگ" را. چون سازمان دانشجوئی حزب سیاسی نیست، پس دارای ایدئولوژی معین هم نیست، یعنی

دانشجویان را ، که دارای ایدئولوژی های گوناگون و چه بسا متضادند ، درصفوف خود متشکل میکند. اما جنبش دانشجوئی درعین حال دارای خصلت ضدامپریالیستی و دمکراتیک است . بدینمعنی که چون دانشجویان درشرایط معین کشورما ، بطورعمده وابسته به طبقات متوسط اند و این طبقات نیز دارای تمایلات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی اند ، پس جنبش دانشجوئی جنبشی است باخصلت ضدامپریالیستی و دمکراتیک . وظائف سازمان دانشجوئی و جنبش دانشجوئی ازهمین ماهیت و خصلت آن برمیخیزد . یعنی از یکسو بمثابه بخشی از جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک میهن ما وازسوی دیگر برای تأمین منافع صنفی اکثریت دانشجویان مبارزه میکند.

ضرورت فعالیت علنی و قانونی

برای سازمان دانشجوئی

هنر یک سازمان دانشجوئی بمثابه یک سازمان توده ای درآنست که بتواند حتی با عقب مانده ترین قشردانشجو پیوند برقرارکند و عرصه عمل خود راهرچه بیشترگسترش دهد. شعار "کیفیت مهم است و نه کمیّت" شعار یک سازمان دانشجوئی نیست ، بلکه شعار یک حزب سیاسی است. برای آنکه سازمان دانشجوئی به سازمان توده ای بدل شود ، باید شعارهای مبارزه خود را هم درعرصه سیاسی و هم صنفی چنان انتخاب کندکه پشتیبانی ، هواداری و همدردی توده دانشجو راجلب کند و نه آنکه آنانرا ازمبارزه رم دهد و بین آنان و سازمانهای دانشجوئی حصار بکشد. بایدآنچنان شعارهائی ، بویژه درزمینه سیاسی،انتخاب کندکه زمینه اتحاد وسیعترین توده های دانشجو رافراهم کند. ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای یک سازمان دانشجوئی ازهمین خصلت توده ای آن منشاء میگیرد.

سازمان دانشجوئی چون سازمان توده ای است ، باید فعالیت علنی و قانونی داشته باشد تابتواند به توده دانشجو دسترسی یابد ، به کار روشنگرانه درمیان آنان بپردازد ، آنانراتجهیز کند ، متشکل نماید و به صحنه مبارزه سوق دهد .

برای آنکه سازمان دانشجوئی فعالیت علنی و قانونی داشته باشد ، باید درکادرقوانین کشورعمل کند تاهیئت حاکمه راکه حتماموافق بافعالیت دانشجویان ، حتی درهمین چارچوب هم ، نیست خلع سلاح نماید و همه بهانه هارا ازاو بگیرد. بنابراین سازمان دانشجوئی نمیتواند اعلام کندکه قانون اساسی راقبول ندارد ، آنطورکه چپ روها و چپ نماها اعلام کرده اند.عدم قبول قانون اساسی ازطرف سازمان دانشجوئی بمعنای آنست که خواهان قانون اساسی جدیدی است و همه میدانندکه وضع قانون اساسی جدیدفقط پس از تحول بنیادی کشورمیسر است وآنهم وظیفه احزاب سیاسی است و نه سازمان دانشجوئی . پس سازمان دانشجوئی جز قبول قانون اساسی موجود ، جز مبارزه درکادرهمین قانون درشرایط مشخص کنونی راه دیگری برای مبارزه ندارد. اگر قانون اساسی موجود ازطرف دولت ایران رعایت گردد و به آزادیهای دمکراتیک مردم حرمت گذارده شود ، برای سازمانهای توده ای وازجمله سازمان دانشجوئی امکانات فراوان مبارزه علنی و قانونی فراهم خواهدآمد و دانشجویان حتی درمقیاس کشورخواهند توانست سازمانهای واقعی خود را بوجودآورند و به مبارزه سیاسی و صنفی خود بدون واهمه از حبس و بندادامه دهند. بااین توصیف مبارزه درراه اجراء قانون اساسی نه تنها" دون شان" جنبش دانشجوئی نیست ــ چنانکه برخی هادعوی دارند ــ بلکه مبارزه ایست انقلابی برای احیاء

مهمترین دستاوردهای انقلاب مشروطه ایران ، برای احیاء آزادیهای دمکراتیک که از مبارزه علیه امپریالیسم تفکیک ناپذیراست . درسند اصلی مصوب کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (سال ١٩٦٩) پیوند ارگانیک مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک بروشنی نشان داده شده است . درسند چنین گفته میشود :

"منافع مبارزه باامپریالیسم که درتلاش سرکوب آزادیهای اساسی مردم "
" است ، ایجاب میکند که برای نیل به آزادی بیان ، مطبوعات ،"
" اجتماعات و تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزادیها و نیز بخاطر"
" برابری حقوق همه اتباع یك کشور ، وبخاطردمکراتیزه کردن تمام "
" جوانب زندگی اجتماعی مبارزه خستگی ناپذیر بعمل آید . بایدعلیه "
" تلاشهای ارتجاعی که ازجمله ازطریق وضع قوانین ضد ملی درصدد "
" پایمال کردن حقوق وآزادیهای دمکراتیکی است که درجریان "
" نبردهای شدید طبقاتی بدست آمده ، بمقابله جدی پرداخت."

ازجمله حقوق وآزادیهای دمکراتیکی که درجریان نبردهای شدید طبقاتی بدست آمده و هیئت حاکمه ایران باوضع قوانین ضد ملی ازجمله قانون تشکیل سازمان امنیت و تاءسیس دادگاههای نظامی آنانراپایمال نموده است حقوق وآزادیهای مصرحه درقانون اساسی است که دفاع ازآن وظیفه همه احزاب و سازمانهای مترقی و ازجمله سازمانهای دانشجوئی است. هیچ سازمان دانشجوئی اصیل حق ندارد ازاجراء این وظیفه مهم شانه خالی کند ، خودرا به قشر محدودی از "پیشاهنگ" بدل نمایدکه "تحول بنیادی" کشوررا ، آنهم باشیوه های ماجراجویانه شعارمبارزه سیاسی خود قرارداده و درنتیجه بین خود و توده دانشجو مرز کشیده است آنچنانکه چپ روها و چپ نماها درکنفدراسیون عمل کرده اند. طرح اینگونه شعارهای نادرست است که به هیئت حاکمه ایران بهانه میدهد تاکنفدراسیون را "غیرقانونی" اعلام کند ، آنرا یک "سازمان کمونیستی" معرفی نماید و اعضاء آنرا همانند اعضاء حزب طبقه کارگر، طبق "قانون سیاه" ١٣١٠ تعقیب و مجازات کند.

بدینسان فعالیت درچارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر شعارمبارزه است، یعنی باید بامبارزه حق فعالیت قانونی وعلنی را ، که ازطرف رژیم پایمال شده ، بدست آورد .

شایان ذکراست که اگرتاچند سال پیش نادرستی مشی تحمیلی به کنفدراسیون فقط برای عده ای ازدانشجویان آگاه و مترقی روشن بود که مصرانه و بنحوی شایان تحسین علیه این مشی نادرست ایستادند و مبارزه کردند ، امروز جریان حوادث چشمان عده بیشتری راگشوده است ، عده ای که ناآگاهانه تحت تاءثیر "چپ روی" و "چپ نمائی" سالهای اخیر بوده اند . و این واقعیت نمیتواند موجب خوشحالی و مایه امید برای تشدید مبارزهبخاطر پیروزی مشی اصولی و صحیح نگردد .

وظیفه چیست ؟

دانشجویان آگاه و مترقی که درتمام این سالها علیرغم همه هو و جنجال ها ، اتهام زنی ها ، ترورافکار ، درموضع صحیح مبارزه ایستادند و بامشی سکتاریستی گروههای چپ رو و چپ نما درداخل کنفدراسیون مبارزه کردند ، اکنون نیز دو وظیفه مهم برعهده دارند :

برآنهاست که اولا برای روشن کردن آن عده از دانشجویان باحسن نیت که تحت تاثیر افکار "چپ" اند غمخواری برادرانه کنند ، زیرا بیم آنست که عده ای از این جوانان باحسن‌نیت، سرخورده و مأیوس از مبارزه کنارجویند. باید نه باشماتت و سرزنش بلکه با محبت و دلسوزی دست آنانراگرفت ، پابپا آنانرا درراه صحیح مبارزه هدایت نمود . باید کار روشنگرانه وسیع و دامنه ـ داری راد رهرکجاکه توده ها هستند و برای جلب توده ها به مبارزه ، آغاز کرد وادامه داد. باید درهرشهر وهرکشور ازهرامکانی برای تجهیز دانشجویان ، ولوآنکه برخی هنوز ناپایدار، مردد و متزلزل باشند ، ماهرانه و درنهایت دقت استفاده کرد وآنانرا درراه خواستهای صنفی وسیاسی شان به صحنه مبارزه کشاند. پیروزی یك خواست ، هرقدرکوچك و درهرمقیاس ، مشوق توده ـ های دانشجو برای مبارزه درراه مطالبات دیگراست. باید هشیارانه یك شعار را باشعار دیگر تعویض کرد ، یك پیروزی رابا پیروزی دیگر تکمیل نمود. تنهادرآنصورت است که یك سازمان دانشجوئی میتواند اعتماد توده های دانشجو راجلب کند و از پشتیبانی و همراهی آن برخوردار شود .

ثانیا باید کوشید و بازهم کوشید تاکنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در جای خود قرارگیرد ، به یك سازمان دانشجوئی اصیل ، به یك سازمان واقعاتوده ای بدل‌گردد. برای اینکار باید خواستاراجرای اساسنامه کنفدراسیون شد که فعالیت خود را درکادر قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اعلام نموده است. باید کسانی راکه اساسنامه کنفدراسیون رانقض کرده اند ، ازمواضع رهبری برکنارکرد ، باید کار رهبری رابدست کسانی سپرد که شایسته برای اجرای وظایف خطیرکنفدراسیون بمثابه یك سازمان توده ای اند .

مااطمینان داریم که جنبش دانشجوئی ایران سرانجام راه به سلامت خواهد برد ، جریانهای انحرافی راست و "چپ" راازسرخواهد گذراند وافتخارات گذشته رابا پیروزیهای آینده تکمیل‌خواهد نمود .

آذرین

قهرمانان هرگز نمی میرند



قهرمان اتحاد شوروی
ویکتور ایوانو یچ پاتسایف
مهند س آزمایشگر



قهرمان اتحاد شوروی
ولاد یسلاونیکلایویچ ولکوف
مهند س سفینه



قهرمان اتحاد شوروی
گئورگی تیموفه یویچ د بروولسکی
فرماند ه سفینه

طولانی ترین پرواز د رشرایط بی وزنی بامرگ زود رس سه قهرمان کیهان نورد شوروی گئورگی د بروولسکی، ولاد یسلاو ولکوف و ویکتور پاتسایف پایان یافت . پایانی که آغاز مرحله نو د ر پیشرفت علم و تکنیك بسود جامعه بشری است.

سرنشینان جسور نخستین آزمایشگاه مد ارگرد برنامه ای عظیم برای تازه ترین و بغرنج ترین پژوهشهای علمی و فنی د ر پیش د اشتند و د رمد ت ۲۴ شبانه روز باکوششی خستگی ناپذ یر، د قتی بی نظیر و شکیبائی د رخورد پژوهند گان نوآفرین تمام وظایف خود را به بهترین نحو انجام د اد ند.

تنظیم مکرر مسیر سیستم عظیم و بغرنج "سالوت" - "سویوز"، آزمایش د ستگاههای تکنیکی جد ید، پژوهشهای طبی و زیست شناسی، طیف نگاری پهنه زمین، آزمایش های متعدد به کمك گاما - تلسکوپ، عکسبرد اری از د گرگونیهای جوی، بررسی چگونگی رشد نباتات مختلف د ر شرایط بی وزنی، اند ازه گیری میزان تشعشات راد یو آکتیو، آزمایش وسایل جد ید هد ایت سفینه ها و د ستگاههای فضائی، پژوهشهای عد ید ه بکمك رصد گاه آستروفیزیك "آریون" و بسیاری آزمایشهای بغرنج و مشاهد ات علمی د یگر برنامه این پژوهند گان فضائی راتشکیل مید اد. مرگ تراژیك آنان کوچکترین لطمه ای به انجام این وظایف وارد نساخت و آنهاموفق شد ند اسناد و مد ارك تمام آزمایشها

و مشاهدات خود را به میهن شوروی برسانند و در اختیار دانشمندان قرار دهند . وحتی مرگ آنـان آخرین تجربه علمی بود. قهرمانـان شوروی تا واپسین دم زندگی به علم و بشریت خدمت کردند .



شهادت سه دانشمند کمونیست ، این قهرمانانی که جان خود را در راه دانش جهانـی ، سعادت هم میهنان و تمام بشریت فدا کردند ، مایه تأثر و تأسف تمام نیروهای ترقیخواه و تمـام جامعه بشری گردید .

پیشرفت بدون قهرمانی و ازجان گذشتگی میسر نیست و قهرمانان هرگز نمی میرند .

پیکار

در اساطیر کهن یونان از درخت "سیب زرّینی"
سخن رفته که دلخواه آدمیان است و
جادوگران افسون ساز بنام "دختران شب"
برفراز "کوه اطلس" از آن پاسداری می‌کنند و
اژدهائی مخوف در پای آن چنبره زده است.

دختران شب

"دختران شب" که جان پرکین، لبان پرداستان هستند

برفراز "کوه اطلس" پاسبان هستند؛

دام گسترده‌اند اندر معبر آن باغ رؤیائی

کاندرون آن درخت "سیب زرّین" سایه گسترده:

ارمغان آسمانی، رمز زیبائی!

"دختران شب" فریبایند،

با صد مکر نو آئین:

گاه با افسون "دین"، گه "عشق"، گه "میهن"، گهی "قانون"

راه می‌بندند برجویندگان "میوهٔ زرّین".

گر توهشیاری و برافسانه های پوچ دل انگیز

دل نمی‌بندی و سوی "سیب زرین" راه می‌جوئی

"دختران شب"، به شیون های دهشت خیز
اژدهائی راکه در پای درخت آنجازده چنبر
سوی تو خوانند ؛
جنگی سهمگین اینك شود آغاز.
دیدهٔ اژدر شرربار است و چنگالش جهانکوب است
از پس کذب و فریب اینك مقام زور و آشوب است .
آنکسی بر "سیب زرین" دست یابد، کو از این وادی
بگذرد تامرز پیروزی و آزادی

"سیب زرین" راخدایانی که بدخواهند،
دشمن انسان و خصم عقل آگاهند،
در سیاهیهای شب، در پرده های زرکش تزویر
در پناه اژدهای جور و جلادی
چهره بنهفتند .
کی تواند آدمی در کلبهٔ تاریك بدبختی ،
بی خردمندی و بی رادی
بی ستیزی سخت باخصمان رنگارنگ آزادی ،
برفروزد شمع پرتو افکن شادی ؟

"دختران شب" چه نجواهای افسونگرکه میسازند ،

با تو نردی از سرنیرنگ می بازند :

کاخ سنگین ، سفره رنگین و زرّ و سیم آهنگین

جملگی دام است تامقهور حکم اژدهاگردی ،

ناکسی جاسوس و رذلی بی بهاگردی ،

در سراشیبی پرازچرکاب پستی ها رها گردی .

ای که در رزم حقیقت نغمه ها برلب

پیکری سوزنده چون آتش ز تاب تب

میروی برجاده ناسور کوشش ها :

برحذر باش از فریب "دختران شب" !

ا . کوشیار

پیکار و خوانندگان

شاید ارتباط خوانندگان با نشریه ای که هنوز انتشار نیافته است پدیده نادری باشد. ولی بهرحال این پدیده در مورد "پیکار" روی داده است. زیرا از زمان نخستین آگهی انتشار "پیکار" تاکنون نامه های فراوانی بـه آدرس "نشریات توده" و ارگانهای تبلیغاتی حزب توده ایران رسیده که هیئت تحریریه "پیکار" کتبا به آنها پاسخ گفته است. در این نامه ها هم تبریك و تهنیت هست هم پیشنهاد و ابتکار. هم تقاضای ارسال "پیکار" هست هم مقاله و شعر و داستان و سئوال برای درج در "پیکار".

اینك که نخستین شماره "پیکار" انتشار می یابد هیئت تحریریه "پیکار" وظیفه خود میداند که بار دیگر از استقبال خوانندگان و آمادگی آنها برای کمك مادی و معنوی به "پیکار" صمیمانه سپاسگزاری کند و تعهد نماید که تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا شایستگی خود را برای این ابراز علاقه و اعتماد نشان دهد.

اگر دانشجویان آگاه و مترقی با شور و شوق تصمیم به انتشار "پیکار" را تهنیت گفتند و آمادگی خود را برای کمك مادی و معنوی به "پیکار" اعلام داشتند، مخالفان راست و "چپ" نهضت توده ای پنهان و آشکار نگرانی و خشم خود را از انتشار "پیکار" بروز دادند. حتی یك نشریه مائوئیست هنوز "پیکار" انتشار نیافته به "پلمیك" با آن پرداخت! و این پدیده جالب و شاید نادر دیگری است که در مورد "پیکار" روی داده است.

هم استقبال دوستان و هم مخالفت دشمنان نشانه آنست که جای "پیکار" در جنبش دانشجویان ایرانی خالی بوده است. و "پیکار" مفتخر است که این

جای خالی را پرمیکند. دوستان میتوانند مطمئن باشند که
باپشتیبانی و کمك مادی و معنوی آنان "پیکار" در انجـام
وظائفی که در برابرخود نهاده است کوشاخواهد بـود. و
مخالفان و دشمنان میتوانند تردیدی نداشته باشند کـه
"پیکار" قاطع و بی امان، استوار وپیگیراز منافع و مصـالح
جنبش دانشجویان ایرانی دفاع خواهد کرد ونقشه هـای
مخرب آنان راافشاء خواهد نمود.

واینك که روی سخن باخوانندگان گرامی است ، "پیکار" مایل است نکات زیررا متذکرشود :

۱) خوانندگان گرامی میتوانند پرسشهای خودراکه پاسخ به آنهادرچارچوب امکانات و وظائف "پیکار" است برای ماارسال دارند.
۲) خوانندگان گرامی میتوانند درچارچوب مشی و وظائف "پیکار" نوشته هـای خودرا برای درج در "پیکار" ارسال دارند.
۳) خوانندگان گرامی میتوانند هرگونه پیشنهاد وابتکاری ، هرگونه انتقاد وتذکری برای بهبود "پیکار" دارند به اطلاع هیئت تحریریه برسانند.
٤) خوانندگان گرامی میتوانند اخبارووقایع مربوط به زندگی و مبارزه دانشجویان ایرانی را برای درج در "پیکار" ارسال دارند.

به امید همکاری پایدار «پیکار» و خوانندگان

به نخستین سخن خودباخوانندگان گرامی پایان میدهیم.

پیکار

خوانندگان گرامی !

به آدرس زیر با "پیکار" مکاتبه کنید :

Sweden

10028 Stockholm 49

P. O. Box 49034

خوانندگان گرامی !

بهای "پیکار" رابه آدرس زیر بپردازید :

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran

for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
Belgique	13.00	franc

پیکـار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس‌لاند"

۳۲۵شتاسفورت

بها در ایران ۲۰ ریـال

بها «۲۰» ریال یا معادل ارزی آن

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۲

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال اول　　　شماره ۲ ـ مرداد وشهریور ۱۳۵۰

فهرست :

بمناسبت سی امین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

حزب توده ایران و جنبش دانشجوئی

مهرگان امسال مصادف باسی امین سال تأسیس حزب توده ایران است. این زندگی سی ساله تاریخی است پرفراز و نشیب ، همراه باتجارب تلخ و شیرین و سرشار ازفداکاریها و قهرمانیها ! جوهر اصلی این زندگی رااعتقاد وایمان تزلزل ناپذیر به آرمانهای عالی طبقه کارگر و پیکارخستگی ناپذیر برای تجهیزوتشکل همه نیرو های سالم جامعه ، همه زحمتکشان و همه خلقهای میهن ما بخاطر پیروزی و تحقق این آرمانها تشکیل میدهد .

یکی ازدرخشانترین صفحات تاریخ سی ساله حزب توده ایران فعالیت آن در بین دانشجویان است. حزب توده ایران با استفاده ازتجارب فعالیت حزب کمونیست ایران دربین دانش- جویان و بادرك عمیق اهمیت نقش دانشجویان - که روشنفکران آینده راتشکیل میدهند - درجنبش ضدامپریالیستی ودمکراتیک مردم میهن ما و همچنین درساختمان جامعه آینده سوسیالیستی کار در بین دانشجویان رایکی از وظائف مهم خود قرارداد. هدف آن بودکه دانشجویان ایرانی برای دفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی خود متشکل شوند و مبارزه کنند ، درجنبش ضدامپریا- لیستی و دمکراتیك مردم میهن ماشرکت داشته باشند و شایسته- ترین آنهابرای پیکار در راه آرمانهای طبقه کارگرجلب شوند. اینکه بقول دوست و دشمن طی زمان کوتاهی دانشگاه به "سنگر توده ایها" تبدیل شد ، اینکه بسیاری ازدانشجویان در راه آرمانهای حزب اخراج و زندان و شکنجه راتحمل کردند و حتی برخی جان خود رافداکردند ، و سرانجام اینکه حزب توده ایران درجنبش دانشجویان ایرانی همواره نقش اساسی و گاه قطعی داشته نشانه نشانه وفاداری حزب بآن هدف ، نشانه اعتماد دانش-

جویان آگاه و مترقی و مبارز به حزب است.

اکنون هم که جنبش دانشجویان ایرانی باتکیه به این سنت درخشان مبارزه به سطح عالیتری از آگاهی و تشکل رسیده ، از نظرکمی و کیفی گامهای جدی بجلو برداشته و درهمانحال بابروز برخی پدیده های منفی و انحرافی این دستاورد ها در معرض خطرجدی قرارگرفته ـ حزب توده ایران درراه همان هدفی که درآغاز در برابرخود نهاده و بااستفاده از تمام تجارب مثبت و منفی جنبش پیکارمیکند.

درسی امین سال تاٴسیس حزب توده ایران سپاس خود را به حزب خود و بهمه کسانی که باالهام ازآرمانها و رهنمود های حزب کوشیده اند جنبش دانشجویان ایرانی رابه سطح عالیتری از آگاهی و مبارزه ارتقاٴ دهند و تحقق هدفهای آنراتسهیل کنند تقدیم میداریم و در برابر شهیدان جنبش دانشجویان ایرانی سر تعظیم فرود میآوریم و باردیگر پیمان می بندیم که تمام نیروی جسمی و روحی خود را درراه تحقق آرمانهای حزب بکاربندیم.

" پیکار "

تصمیمات کنفرانس رامسر کاری از پیش نخواهد برد

در روزهای اول و دوم تیرماه امسال، چهارمین "کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی" باحضورشاه دررامسرتشکیل بود. قطعنامه کنفرانس نشان میدهد که مسئله عمده مورد بحث مانند سه کنفرانس پیشین ضرورت برقراری "آرامش" دردانشگاههای کشور بوده است. برای ایجاد "نظم" دردانشگاهها، کنفرانسهای قبلی تشکیل "انجمنهای دانشجوئی" و "جلسات گفت و شنود" راتوصیه کرده بودند. امانه "انجمنهای دانشجوئی" پاگرفتند و نه جلسات گفت و شنود. زیرا انجمنهای دانشجوئی بصحنه مبارزه دانشجویان برای انتخاب نمایندگان واقعی خود بدل شد ـ چیزی که قبلا پیش بینی نشده بود ـ و درجلسات "گفت و شنود" دانشجویان بجای آنکه "موعظه" شوند، موعظه کنندگان رابه بن بست کشاندند. چهارمین کنفرانس می بایست ناکامی کنفرانسهای پیشین راجبران کند و تدابیری اتخاذ نماید که "آرامش" مورد نظر رژیم بهرقیمت دردانشگاهها برقرارشود. ازاینجا چهارمین "کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی" باتصمیمات غلاظ و شداد خود، از کنفرانسهای پیشین متمایز میگردد.

ماده یکم قطعنامه کنفرانس از "عدم درك مفاهیم اساسی انقلاب"، از وجود "دشواریها در محیط های آموزشی" شکایت دارد و ضرورت "سالم سازی" محیط موسسات آموزشی راتوصیه میکند. به بیان آشکار زمامداران ایران از اینکه دانشجویان به "انقلاب اجتماعی" مورد ادعای آنها باور نکرده اند و به رهبر "انقلاب" ایمان نیاورده اند، ناراضی اند وگناه این "ارتداد" رانقص "مدیریت" میدانند. آقای هویدا ضمن سخنرانی خود درکنفرانس میگوید : "مدیریت بعضی دانشگاهها گاه در قبال برخورد بابرخی مسائل ضعف نشان داد". بهانه "نقص مدیریت" موجب شد تادرفاصله کوتاهی پس ازکنفرانس، تغییرات وسیعی درکادر اداری و آموزشی دانشگاهها بعمل آید. آن عده ازروسای دانشگاه هاواستادان که از دخالت های ناروای سازمان امنیت و ماموران انتظامی ناراضی بودند، از

کار برکنارشد ندو عده ای "مجذوب" و "مرعوب" جای آنهارا گرفتند ، که درمیان آنها بی شک عوامل سازمان امنیت کم نیستند.

گردانندگان کنفرانس رامسر دانشجویان راتهدید هم کردند. ماده ٤ قطعنامه میگوید :"در دانشگاهها وموسسات آموزش عالی ازاین پس حتی برای یك لحظه فعالیت عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلاب ایران تحمل نخواهد شد". عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلاب کیانند ؟ لابد همانهاکه وقوع "انقلاب" رادرایران باور نکرده اند و تبلیغات رژیم در این باره باهمه عرض و طول خود آنان را نفریفته است. ماده پنج قطعنامه این "گمان" رابه "یقین" بدل میکند :

"دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور باید درطول سال تحصیلی آتی بکوشند مسائل مملکتی رامورد تجزیه و تحلیل علمی صحیح قرارداده و سطح آگاهی سیاسی دانشجویان رانسبت به هدفهای ملی و مسائل جهانی و پیشرفتهای کشور و مفاهیم سیاست مستقل ایران ارتقاء بخشند."

مفهوم عریان این عبارات آنست که اگر دانشجویان به معجزات "انقلاب سفید" ایمان نیاورده اند ، اگر باورنمی‌کنند که ایران درآستانه "تمدن بزرگ" قراردارد و اگر دعوی "سیاست مستقل و ملی" را بی پایه میدانند به آن علت است که آگاهی سیاسی ندارند و باینجهت طبق تصمیمات کنفرانس رامسر وظیفه اولیاء دانشگاههاست که :

"موجبات آشنائی کامل قاطبه دانشجویان را بااصول فلسفه انقلاب ایران و پیشرفتهای حاصله در پرتو آن فراهم و هشیاری و بینش و درایت سیاسی و اجتماعی لازم رادرآنان پرورش دهند."

درواقع آنچه راکه گردانندگان کنفرانس رامسر، حجت "فقدان آگاهی سیاسی" دانشجویان گرفته اند ، اثبات کامل آگاهی سیاسی دانشجویان است. اگر آنهابه "انقلاب سفید" باور ندارند برای آنست که بامفهوم عامی "انقلاب" آشناهستند و رفورمهای محدود رژیم راکه لاعلاج ، تحت فشار مبارزه طبقات زحمتکش ، تحت تاءثیر تغییرتناسب قوا درجهان و بمنظور تثبیت سیاسی و اقتصادی رژیم انجام شده باانقلاب یکی نمیگیرند ، اگر به این دعوی باورنمی‌کنند که ایران ناگهان از شمار کشورهای عقب مانده خارج شده و در ردیف کشورهای پیشرفته قرارگرفته برای آنست که با معیارهای "عقب ماندگی" و "پیشرفت" آشناهستند و هرقدر ابر و دود تبلیغات دولتی منظره را دگرگون

سازد ، باز می‌بینند کشوری که اکثریت مطلق مردمش بیسواد ، روستانشین و از ابتدائی‌ترین مظاهر تمدن و پیشرفت بی‌بهره است کشور " پیشرفته " نیست . اگر به " سیاست مستقل و ملی " باور نمی کنند از آنجهت است که سیاست " مستقل و ملی " مفهوم روشنی دارد که با تعهدات نظامی ایران در پیمانهای تجاوزکار امپریالیستی ، با پیوندهای آشکار و پنهان زمامداران کشور با امپریالیستها و با وابسته کردن اقتصاد ایران به سرمایه داران جهانی در تضاد آشکار است . سایر دعاوی رژیم نیز از همین گونه است . ولی طبق تصمیمات کنفرانس رامسر باید سرانجام این " معجزه " تحقق پذیرد که دانشجویان شب را روز و سیاه را سپید انگارند . اگر با سلاح " وعظ و خطابه " ممکن نشد به کمك سازمان امنیت و پلیسی که با نقض استقلال دانشگاه ، در دانشگاه خانه کرده است .

گردانندگان کنفرانس رامسر اگرنه امروز ، در فردای نه چندان دور مجبور به اعتراف خواهند شد که تصمیمات آنها براساس پندار بافی و در ستیز بیهوده با واقعیات بوده است . نه " تفهیم اصول انقلاب اسفید " ، نه اجبار استادان و دانشجویان به خبرچینی و همکاری با سازمان امنیت و نه استقرار پلیس در دانشگاه هیچیك قادر به استقرار " نظم " در دانشگاه نیستند . نظم دانشگاه را اقدامات خشن دولت و بی توجهی آن به مطالبات دانشجویان مختل میکند . فضای مختنق و نفس گیر ، نقض حرمت دانشگاه و ورود پلیس به دانشگاه است که محیط را متشنج میکند . زمامداران ایران باید برای همیشه این سودا را از سر بدر کنند که با زبان سرنیزه میتوان دانشجویان را " آرام " و " رام " کرد . برای رفع تشنج در دانشگاه باید حریم دانشگاه را محترم شمرد ، محیط آزاد آموزش ، بحث و تحقیق را برای دانشجویان تأمین کرد ، پلیس را از دانشگاه بیرون برد ، دست عوامل سازمان امنیت را از کلیه دانش‌گاههای ایران کوتاه ساخت و به دانشجویان امکان داد تا سازمانهای دانشجوئی خود را از طریق انتخابات آزاد بوجود آورند و امکان فعالیت برای پیشبرد مطالبات سیاسی و صنفی خود داشته باشند . تصمیمات غلاظ و شداد ، زورگوئی ، قانون شکنی و خود سری مسئولین امر محیط دانشگاه را متشنج تر و دانشجویان را در مبارزه راسخ تر خواهد نمود .

آذرین

جنبش دفاع
از زندانیان سیاسی را گسترش دهیم

در "حاشیه جشنهای ۲۵۰۰ ساله" همراه باخالی شدن خزانه ملت ، زندانها ازملت پرشد. دقیقتر، پرتر شد . طبق خبرمطبوعات خارجی ازجمله "تایمز لندن" و "نیویورک هرالد تریبون" - که هم بنابموقعیتی که دارند قاعدتا اطلاعشان لااقل بطورنسبی موثق است و هم نمیتوان گفت که طرفدار مردم ایران و یا اپوزیسیون ضد رژیم اند - بین ٦٠٠ تا ١٠٠٠ نفر بعنوان "اقدامات احتیاطـی" دستگیرشده اند. درمیان آنها - تاآنجاکه اطلاع در دست است - نام گروهی از دانشجویان و روشنفکران دیده میشود. شاه هم درمصاحبه مطبوعاتی باخبرنگاران خارجی تعداد زندانیان سیاسی را باتعداد خائنین برابردانسته است. چه مقام صلاحیتدار قانونی و بچه دلیل مردم بیگناه رادستگیر کرد ویابالا ترازآن آنهارا "خائن" تشخیص داده البته معلوم نیست. از سرنوشت آنهاهم خبری نیست. و این واقعیت تلخ و دردناک وظیفه همه نیروهای ملی و دمکراتیک رادرمبارزه بخاطر دفاع ازحقوق زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی آنها سنگین ترمیکند .

بنظرمامیتوان و باید جنبش دفاع از زندانیان سیاسی را بیش از پیش گسترش داد . میتوان و باید برای دفاع از زندانیان سیاسی متحد شد. رژیم نشان داده است مخالفـان خود را- صرفنظر ازعقاید ووابستگیهای سیاسی آنها سرکوب میکند. چرانباید اپوزیسیون ضد رژیم علیه زندانبانان خـود متحد شود ؟ چگونه میتوان بدون اتحاد همه نیروهای تحت فشار به از بین رفتن و یا لااقل تخفیف فشار امید داشت ؟ چگونه میتوان در برابر مردم ، در برابر زندانیان سیاسی ، تفرقه و تشتت کنونی بیـن اپوزیسیون راتوجیه کرد ؟

دراین میان جنبش دانشجوئی و سازمانهای دانشجوئی ، بویژه درخارج از کشور - کـه از امکانات معینی برخوردارند - میبایـد سهـم شـایسته خـود را درگسترش جنبـش دفـاع از زنـدانیان سیاسی و درتأمین و تحقق اتحاد لازم برای نیل به این هدف ایفاکنند .

" پیکار " که پشتیبان معتقد و راسخ جنبش دفاع از حقوق بشردرایران بطور اعـم و دفـاع از زنـدانیـان سیاسـی بطـور اخص و مـدافـع پیگیـر اتحـاد در ایـن زمینه است ، آمادە

است هرگونه اندیشه و ابتکاری را برای پیروزی این جنبش در صفحات خود منعکس کند و تاآنجاکه در حدود امکان اوست در تحقق این اندیشه ها و ابتکارات بکوشد •

متحد شویم و برای دفاع از زندانیان سیاسی مبارزه کنیم

ای جوی بیا بهم همآوا گردیم
باچشمه و شط و رود یکجاگردیم

پیونـــد کنیم روشنی با پاکی
باشد روزی دوباره دریا گردیم

د راین زمان که رخنه بسیارچشم را
پرکرده است قیر
ماد رد رون چشم
خورشید زندگانی خود را
پنهان نموده ایم —
بگذار آنکه هست پس ازماد راین دیار
داند که بوده ایم !
....

وقتیکه خورشید فرونشست

چشمهاش رابازکرد . خونیکه پشت پلکهاش جمع شده بود ازد وطرف صورتش سرازیر شد . با سنگینی نفس کشید و به نیزه های موئین خورشید که ازپنجره زیرسقف تاریکی را میشکافت چشم دوخت . دستش رابلند کرد ، تاجلوی چشمهاش بالاآورد و خونی راکه تو صورتش جمع شده بود پاك کرد . رو پیشانیش احساس دردکرد . خواست برخیزد، ولی نتوانست . درد توانکشی توی سینه اش دوید . طاق دورسرش چرخ خورد ونیزه‌های موئین خورشید جابجا شدند . حس کرد میمیرد . دستهاش راد وطرف بدنش ول کرد و باز به پنجره زیرسقف که نورخورشید راتوی اطاق میریخت خیره شد .

خواست بیاند یشد چه کسی اورالود اده است ، ولی نتوانست . فکرکرد :

" باید مقاومت میکردم . نباید همینطوری سوارماشین میشدم . شاید کسی آن اطراف کمکم میکرد . شاید کسی مرامیشناخت . آیاتاحالافهمیده اند ؟ شب بود که مراگرفتند ، حالاآفتاب پهن شده ..."

چشمهاش رابست . درد توی سینه اش رافروبرد . مادرش راد ید که جلوی درانتظار میکشد . یاد او افتاد .

" شاید یگرهرگزمرا نبیند . بیچاره پای ما پیرشد."

پدرش راد ید که باخونسردی همیشگی خود باومیگوید :

" دیرنکرده . خواهد آمد."

خفگی نفس بری توی گلوش احساس‌کرد . خواست فریاد بزند ولی صداش توسرش پیچید . سربازیکه کنار در ایستاده بود جلوآمد ، خم شد و باحیرت باونگاه کرد . هرد و بهم چشم دوختند . سرباز پرسید :

— زنده ای ؟

خواست جواب بدهد ولی دهانش بازنشد . سرباز باترس عقب رفت و درتاریکی گم

شد. فکرکرد :

" اگرمیتوانست جواب دهد از او آب میخواست. "

در بازشد ود وسیاهی درمیان آن ظاهرشدند. یکی کوتاه بود بافرنج و دیگری لاغر مینمود و چکمه های بلند بپاداشت. وقتیکه جلوآمدند هردوی آنهاراشناخت. آنکه چکمه های بلند داشت بارضایت گفت :

ـ نگفتم زنده است . اینهاآسان نمیمیرند !

دیگری شانه هایش رابالا انداخت.

ـ ولی مرد نی است. فقط باید چیزی ازدهنش بیرون کشید .

آنکه چکمه های بلند داشت آمدجلوی دروبه سربازی که ازمیان تاریکی باوحشت به داخل اطاق نگاه میکرد گفت :

ـ یك سطل آب بیار بریز روش . یك ذره هم پنبه بامرکورکورم بذار روشکاف سرش !

سرباز بیرون رفت و لحظه ای بعد بایك سطل آب بازگشت. سطل رابلند کرد و مانند کسیکه بخواهد لکه ای رابشوید آب سرد را روی او خالی کرد.

نیزه های موئین خورشید جابجاشدند . سردی آزاردهنده آب تامغز استخوانش اثر کرد . سوزش زخمهاش بیشترشد . مرد یکه چکمه های بلند داشت چارپایه ای راجلو کشید و روی آن نشست. دیگری بدیوارتکیه داد و منتظرماند. مرد صداش راتوی گلوش انداخت:

ـ گوش کن، بیخود مقاومت میکنی. ماهمه چیز رامیدانیم! تو اولین توده ای نیستی که تودستهای من میمیری !

بعد لحنش راآرام کرد :

ـ چراخودت رااذیت میکنی . ماکه باتوکاری نداریم. فقط بگو چاپخانه کجاست !

سرباز باکمی پنبه و شیشه ای دواپیداش شد. پنبه رالب شیشه گذاشت ، آنراقرمزکرد وبااحتیاط روی پیشانی زندانی گذاشت. مرکور کورم باآب وخون داخل شدو روی گونه های او نشست.

مرد ادامه داد :

ـ مادشمن توکه نیستیم. پدرهم راکه نکشته ایم. اینها ، زخمهات هم حالاخوب میشه .حتی جاشرهم نمی- مونه. فقط حرف بزن ! بگو چاپخانه کجاست ، کی هاآنجاهستند ؟ چرابخودت رحم نمیکنی ؟

خورشید نورش راازپنجره زیرسقف تومیریخت. او طاقباز افتاده بود وبآن نگاه میکرد. ذرات هوا درشط نور بازی میکردند.

" اگربتوانم فقط یك کمی دیگرمقاومت کنم. ماشین های چاپ راازآنجامیبرند . فقط یك کمی دیگر. بعد هرچه شد شد ! صادق این کارراخواهدکرد . شاید هم تاحالاماشین هارابرده باشند. "

آنکه بدیوارتکیه داده بود جلوآمد ، خم شد وبچشمهاش نگاه کرد. صدای او دورگه

وخشن بود.

ـ گوش کن ، اگر بگی چاپخانه کجاست قول شرف میدم ازهمینجا باماشین خودم ببرمت مریضخانه. اگـر قبلا هم گفته بودی ماکه مرض نداشتیم ترابزنیم. فقط بگو چاپخانه کجاست ؟

باخودش گفت :

" یك چیزی باید بگم. باید وقت بگذرانم. وگرنه اینهامرامیکشند ."

مرد فریاد زد :

ـ حرف بزن ، بجوانیت رحم کن !

او نالید !

ـ چی بگم ؟

ـ چاپخانه ! بگو چاپخانه کجاست ؟

دست کرد توجیبش، یکدسته روزنامه درآورد وتکان داد.

ـ بگو اینهاراکجاچاپ میکنند ؟

بروزنامه هانگاه نکرد . سرش رابرگرداند. خون ازمیان لبهاش بیرون زد.

مرد روزنامه هاراتودستش فشرد .

ـ اینهاراکجاچاپ میکنند ؟ حرف بزن !

ـ توچاپخانه !

ـ این چاپخانه کجاست ؟ بگو ، حرف بزن !

ـ توتهران !

مرد ازجاش جهید . چارپایه راجلوترکشید.

ـ کجای تهران ، کدام خیابان ، اسمش رابگو !

ـ اسمش را ... یادم نیست.

ـ چطور یادت نیست . وسط شهره ، بیرون شهره ، کجاست ؟

ـ نمیدانم !

هرد وبهم نگاه کردند. انکه ایستاده بود باناراحتی گفت :

ـ هرطوری که هست باید حرف بزنه . قبل ازاینکه جونش بالابیاد باید یك چیزی ازش فهمید .

مرد چارپایه راجابجاکرد وغرید !

ـ چکارش کنم. ده ساعته اینجاست. اگرفیل بود تاحالامرده بود !

ـ باید یك کاری کرد .

ـ میگی چکارش کنم ؟

ـ ....

ـ اگر بزنمش میمیره !

ـ واسه مرگش ناراحت نشو، باید فهمید چاپخانه کجاست ؟

سربازبایك سطل دیگرآب پیداش شد. سطل رازمین گذشت ودرمیان لنگه های درایستاد.

مردی که بدیوارتکیه داده بود خشمگین بادست اشاره کردآب رابیرون ببرد . سرباز سطل را

اززمین کند و باخود برد.

مرد بلند شد ، چارپایه رابلند کرد و باعصبانیت بزمین کوبید.

ـ آخرحرف بزن ، میمیری !

در باز شد و افسرکشیك آمد تو. هرد و راست ایستاد ند. تازه وارد به جسم نیمه جان زندانی نزدیك شد. چهره پرخون اوراکه د ید جبین د رهم کشید وبابی میلی پرسید :

ـ حرف زد ؟

هرد وشانه هایشان رابالا انداختند. او ازجادررفت.

ـ پس چکارمیکنید ؟ منتظرید یك چاپخانه د یگربسازند آنوقت این چاپخانه راکشف کنید ؟ آنهاتابحال ماشین های چاپ راهم ازمحل برده اند. چراحرف نمیزند ؟

آنکه چکمه های بلند داشت گفت :

ـ نمیدانم ، هرکاری که باید میکردیم کردیم. وضعش خوب نیست. احتمال دارد بمیرد !

صدای مرگ توگوشش پیچید . چشمهاش رابازکرد و باز به پنجره زیرسقف که نـور را داخل اطاق می ریخت نگاه کرد.

" مهم نیست ، مرگ من ، مهم نیست. اگرچاپخانه کارکند اینهاخواهند ترکید ! فقط ... فقط مادرم از غصه خواهد مرد. آیاتاحالا فهمیده اند که مراگرفته اند ؟ آیاجای چاپخانه راعوض کرده اند ؟ چرا ؟ منکه حرفی نزده ام ؟ چراباید جای چاپخانه راعوض کنند ؟"

افسرکشیك سرباز راصدا کرد .

ـ بروآن منقل آتش رابردار بیارایینجا .

بعد روکرد بان دونفرکه مثل مجسمه ایستاده بودند.

ـ داغش کردید ؟

ـ آره ، ولی حرف نزد .

انتظار این حرف راند اشت.

ـ کجاش راداغ کردید ؟

ـ پشتش را ، سینه اش را ، کف پاهاش را ...

حرفشان رابرید .

ـ باید محل چاپخانه رافهمید . اگرچاپخانه راپیدانکنیم ...

سرباز آمد تو. کوتاهه منقل آتش راگرفت و روی زمین گذاشت.

افسرکشیك گفت :

ـ بالاخره آهن که نیست . حرف میزند . من خودم ازش حرف میکشم. باید اول حالش راجاآورد. این هوش نیست. شما پدراین بدبخت رادرآوردید . مرده که حرف نمیزند !

سرباز راصدا کرد اورااز روی زمین بلند کند. دستورداد زخمهاش راببندند. آمد کنارش نشست و آرام شروع کرد :

ـ تمام شد ، شکنجه تمام شد . من پدرشون رادرمیارم !

بآن دونفرچشمك زد •

کوتاهه گفت :

ـ اسمش راهم نگفت !

. . . .

دونگاه سرد باهم رد و بدل شد • افسرکشيك خشمش راخورد •

ـ پسرم ، جانم ، چراحرف نميزنى • دوكلمه بگوخودت راراحت كن • مادرت بيرون منتظرتوست • ماهمه چيز راميدانيم •

نام مادر اورابخود آورد • بااندوه نفس كشيد • اشكى روىگونه هاىخونيش ظاهرشد :

" آياد رواقع مادرم اينجاست ؟ "

ـ چراخودت رازحمت ميدى • من ميدانم تو تقصيرندارى • آدرس چاپخانه رابگو مادیگرباتوكارىنداريم •

سرش رابرگرداند •

ـ من چاپخانه رانميدانم كجاست •

ـ چطورنميدانى ؟ توآنجاكارميكنى !

ـ من ، نه • • • من چاپخانه رانميدانم كجاست •

افسرکشيك بلند شد • دكمه هاى فرنجش رابازكرد • ازعصبانيت ميلرزيد •

ـ من حالاترابحرف ميارم •

دست كرد وباخشم پيراهن خيس زندانىراجرداد •

ـ حرف بزن، ميكشمت !

ـ نميدانم ، من چاپخانه رانميدانم كجاست •

رفت بطرف منقل، دوطرف آنراگرفت و تمام آتش راروى بدن او خالىكرد • بوى گوشت سوخته فضاراانباشت • منقل خالىراپرت كرد • ديوانه وارفرياد زد :

ـ حرف بزن،ميميرى !

. . . .

اين بارحتىناله اى شنيده نشد •

يكىازآن دونفرگفت :

ـ مثل اينكه ديگرفايده اى ندارد •افسرکشيك برگشت و باخشم باو نگاه كرد •

نيزه هاىموئين خورشيد شكست • آفتاب ازپشت پنجره رفت • آسمان رنگ باخت •

هرسه نفربيرون آمدند • دستهاشان خونين بود • سربازكه دستهاش ميلرزيد باهمان سطل آب ريخت تالكه هاى خون رابشويند • خوناب لغزيد و پاى يك بوته گلفرورفت •

هيچكدام بآن نگاه نكردند • تاريكىروى زمينافتاد • صداى شيپور شامگاه ازدو ربـر خاست •افسرکشيك باغيضتوى باغچه تف كرد •

ـ آخرحرف نزد !

آنده فقط باحيرت شانه هاى خود رابالاانداختند •

مشی اصولی و مشی انحرافی

بازهم گردانندگان کنفدراسیون "ماهنامه مردم" و "رادیوی پیك ایران" یعنی حزب توده ایران را "محکوم" کرده اند. برای چندمین بار؟ معلوم نیست. مهم هم نیست. همینقدر کافی است بدانیم که بنابه اعتراف "ماهنامه ۱٦ آذر" ارگان کنفدراسیون "کنگره های کنفدراسیون نه تنها امروز بلکه از ٥ سال قبل تاکنون همواره . . . این حزب رامحکوم کرده و صراحتا علیه این حزب موضع گرفته اند . . . "(۱)
"جرم" این "محکوم" چیست ؟ بنابه ادعای گردانندگان کنفدراسیون "تضعیف کنفدراسیون" و "سازش بارژیم". دلائل اثبات "جرم" چیست؟ هیچ ! درتمام این دوران "محکوم" کردنها حتی یکبار برخورد علمی وانقلابی حتی یکبار قضاوت عینی و بدون پیشداوری نسبت به حزب توده ایران از جانب "محکوم کنندگان" دیده نشده است. اشتباه نشود . "محکوم کنندگان" البته بشیوه خود "استدلال" هم کرده اند . نمونه آنرا در اوراق "محکومیت" جدید هم میتوان مشاهده کرد . وقاحت ، کوشش کثیف ، نیرنگ ناجوانمردانه ، تلاشهای خرابکارانه ، تحریك ، شایعه سازی ، دروغپردازی ، نیرنگهای مبتذل روزنامه نگاری ، کارشکنی ، ریاکارانه ، مزورانه ، دورویانه ، مغلطه گوئی ، شیوه مقام امنیتی ، مذبوحانه ، کمال پرروئی ، منجلاب تسلیم ، بردگی ، خوش خدمتی ، جعل و تحریف ، حقارت ، جبن و زبونی ، دریوزگی سیاسی ، یاوه سرائی . . . (۲)
ولی خوشبختانه مارابااین "استدلالات" سروکاری نیست. ماپنجسال پیش درجزوه "ما و کنفدراسیون" در برابر این شیوه "استدلال" نوشتیم :
"مانه درگذشته به این شیوه توسل جسته ایم و نه درآینده در برابر این شیوه معامله بمثل خواهیم کرد. زیرامااین شیوه راشایسته هیچ فرد جدی سیاسی و هیچ سازمان جدی سیاسی نمیدانیم. مامعتقدیم که میتوان در داخل اپوزیسیون ، که درآن طبیعتاافکاروعقاید گوناگون وجود دارد ، به بحث دوستانه درباره مسائل گوناگون پرداخت آنهم بمنظور نیل به نظر مشترك . مامعتقدیم که حتی کسانیکه ازنظرسیاسی دارای عقاید متضاد هستند اگرحرفی برای گفتن دارند نیازی به ناسزا گوئی و اتهام زنی نیست:

---

(۱) "۱٦ آذر" (تیرماه ۱۳٥۰)
(۲) مستخرج از "۱٦ آذر" (تیرماه ٥۰) واطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی (خرداد ماه ۱۳٥۰) واعلامیه انجمن محصلین و دانشجویان شهرکلن درباره برنامه پیك ایران

روح انقلابی ومبارزه جویانه راد رتفکرانقلابی و د رعمل انقلا بی باید نشان داد نه د رکلمات تند د شنام آمیز."

اکنون هم قصد پاسخ گوئی به این د شنامها راند اریم. غرض اینستکه ببررسی برخی نکات "اوراق محکومیت" بپرد ازیم تا حقیقت روشن ترشود وامکان قضاوت عینی برای توده د انشجو فراهم ترگرد د و راه مبارزه وی هموارترشود .

همکارسازمان امنیت کیست؟

میگویند چون ارتجاع باغیرقانونی کرد ن کنفد راسیون حملا ت خود رابه کنفد راسیون تشد ید کرد ه انتقاد ازمشی انحرافی کنفد راسیون" همکاری‌باسازمان امنیت" است. این فجیع ترین اتهامی است که به حزب توده ایران زد ه شد ه است. ولی این تیر زهرآلود ی است که د رست بسوی پرتاب کنند گان آن بازمیگرد د ، زیرا :

اولا مگر نه اینست که حزب توده ایران ۲۲ سال قبل ازکنفد راسیون ازطرف ارتجاع ایران" غیر قانونی "شد ه ؟ مگرنه اینستکه حزب توده ایران د رحملات اخیر رژیم نیز مانند همیشه د رمرکز اعمال فشاروتبلیغات خصمانه ارتجاع قرارگرفته ؟ مگرنه اینستکه رژیم باتلا ش تب آلود ی میکوشد حتی فعالیت گروههائی راکه نه باما رابطه ای د ارند و نه بین ما توافقی ازنظرمشی سیاسی هست به حزب توده ایران نسبت د هد ؟ مگرنه اینستکه یکی از "استدلالات" اصلی داد ستان ارتش د ر غیرقانونی کرد ن کنفد راسیون نیز "نفوذ حزب توده ایران د رکنفد راسیون" بود ه؟ د راین صورت و د رچنین شرایطی چطوراست که " محکوم کرد ن" حزب توده ایران ازطرف گردانند گان کنفد راسیون "همکاری باسازمان امنیت" محسوب نمیشود ؟ " ۱٦ آذر" د ر رد اتهام سازمان امنیت به کنفد راسیون مبنی بررابطه حزب توده ایران و کنفد راسیون مینویسد :

"آخر این چه رابطه ایست بین حزب توده و کنفد راسیون که کنگره های کنفد راسیون نه تنهاامروز بلکه از پنج سال قبل تاکنون همواره فعالیتها و مواضع ضد خلقی این حزب رامحکوم کرد ه و صراحتاعلیه این حزب موضع گرفته اند ؟ این چه رابطه ایست بین کنفد راسیون و حزب توده که راد یو، نشریات د یگر د ستگاههای تبلیغاتی این حزب بارهاو مکرر اعلیه کنفد راسیون موضع گرفته و بسم پاشی پرد اخته اند . . ." (۱)

ازخوانند ه گرامی خواهشمند یم یکبار د یگرجملات فوق رابخواند. آیا مفهوم آن بز بان فارسی ساد ه جز اینست که : ماباحزب توده مخالفیم. حزب توده هم باما مخالف است. شما هم که باحزب توده مخالفید . پس چراشماباما مخالفید ؟ آیا این تبری جوئی آشکار د ربرابر سازمان امنیت نیست ؟

" ۱٦ آذر" بد نبال جملات فوق میافزاید .

". . . و بالا ترازهمه این رابطه چطور رابطه ایست که حزب توده مستقیما اقدام بتاءسیس سازمانهای گوناگون د ر برابرکنفد راسیون مینماید ." (۲)

آیامفهوم این جمله این نیست که هرسازمانی غیرازکنفد راسیون و بد ون اجازه کنفد راسیون تشکیل شد وابسته به حزب توده ایران است؟ آیا این پرووکاسیون آشکار برضد این

---

(۱) و (۲) " ۱٦ آذر" (تیرماه ۱۳۵۰)

سازمانها و برضد حزب توده ایران نیست ؟ چگونه است که این پرووکاسیون آشکار "همکاری باسازمان امنیت" محسوب نمیشود ؟

ثانیا دفاع حزب توده ایران ازجنبه های مثبت مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری کنفدراسیون بقدری آشکاراست که گردانندگان کنفدراسیون هم مجبورند اعتراف کنند که ما "با دوستی و دلسوزی" به کنفدراسیون برخورد میکنیم و "از پیروزیها و دستاوردهای کنفدراسیون" سخن میگوئیم. منتهی آنها معتقدند که اینها "درظاهر" و "ریاکارانه" است. (۱) دلیلشان هم اینست که مادرعین حال ازمشی کنفدراسیون انتقاد هم میکنیم. آیا شرکت فعال دانشجویان آگاه و مترقی درمبارزات مثبت کنفدراسیون (که حتی خود مخالفان هم نمیتوانندمنکرآن شوند) که بنابخواست مصرانه ماانجام میگیرد "درظاهر" است ؟ آیا دفاع فعال ماازاین مبارزات مثبت درارگانهای تبلیغاتی خود ـ بویژه پیک ایران که بگوش هم میهنان در داخل کشورمیرسد و کنفدراسیون هرگز چنین امکانی رانداشته و نخواهد داشت ـ "ریاکارانه" است ؟

ثالثا حزب توده ایران که به پیروی از شیوه لنینی قبل ازهرچیز خود رادرمعرض انتقاد قرارمیدهد تانقائص و معایب و اشتباهات خود رابرطرف سازد و بهتربتواند مبارزه کند به سرنوشت سایر سازمانهای سیاسی و صنفی دراپوزیسیون نیز بی اعتنانیست و نمیتواند باشد. اگرکسی فکرکند که یاباید دربست ازکنفدراسیون دفاع کرد و یادربست آنرامحکوم ساخت، عمیقااشتباه میکند. کنفدراسیون مانند هرپدیده اجتماعی دیگرمیتواند دارای جنبه های مثبت و منفی باشد، میتواند یکی ازاین جنبه ها بردیگری غلبه کند ؛ و متاًسفانه درسالهای اخیردرکنفدراسیون درکنارجنبه های مثبت پدیده های منفی نیز بروز کرده که بطورعمده نتیجه تحمیل یك مشی انحرافی برآنست. انتقاد ازاین پدیده های منفی و این مشی انحرافی یکی از بزرگترین خدمات حزب توده ایران به کنفدراسیون است. به جراًت میتوان گفت که اگر انتقادات خلاق حزب توده ایران و همه دانشجویان آگاه و مترقی نبود، مشی انحرافی تحمیل شده به کنفدراسیون تاکنون این سازمانی راکه بقیمت فداکاریهای فراوان بوجودآمده و حفظ شده، بتلاشی کامل کشانده بود. آنها که بااین مشی انحرافی سازمانهای دانشجوئی راتضعیفکرده و یا از بین برده اند، موجب تشدید اختلاف و تفرقه و گمراهی بین دانشجویان شده اند، زمینه رابرای رسوخ عناصرچپ نما و مشکوك فراهم ساخته اند و سرانجام کنفدراسیون را به بحران و بن بست کنونی کشانده اند، آری چنین کسانی باید بیندیشند که این وضع بنفع چه کسی تمام میشود، نه حزب توده ایران که باانتقاد خلاق خود میکوشد جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون رااز بیراهه نجات دهد و به نیروی واقعی در مبارزه ضدامپریالیستی و دمکراتیك و درمبارزه بخاطر دفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان تبدیل کند.

مبارزه صنفی و سیاسی و قانونی

درمورد مبارزه صنفی و سیاسی و قانونی دونکته وجود دارد که باید روشن کرد : یکی اتهاماتی است که دراین زمینه به حزب توده ایران وارد میشود. دیگری سردرگمیهائی است که دراین زمینه وجود دارد. بمنظورتوضیح این هردونکته درهمین شماره "پیکار" مقاله ای درج شده است. در

---

(۱) اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی (خردادماه ۱۳۵۰)

آینده هم مااین بحث راتاروشنی کامل ادامه خواهیم داد . دراین بحث هم باختصار به چند نکته اشاره میکنیم :

۱- میگویند مامبارزه صنفی را "مطلق" میکنیم و میکوشیم "جنبش رااز مبارزه همگام باجنبش مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم" بازداریم (۱) . این ایراد وارد نیست.

مابارهاوازجمله درجزوه "ماوکنفدراسیون" گفته ایم :

" سازمان دانشجویان یك سازمان توده ایست باخصلت ملی و دمکراتیك . هر گونه کوششی برای اینکه سازمان جنبه ضدامپریالیستی و دمکراتیك خودراز دست بدهد و به سازمانی باهدفهای محدود صرفاً دانشجوئی تبدیل گردد نادرست و زیان بخش است."

آیا بااین توصیف نسبت "مطلق" کردن مبارزه صنفی و جلوگیری ازهمگامی باجنبش مردم به مادادن اتهام نیست ؟

۲- میگویند مامبارزه "قانونی" رامطلق میکنیم و نباید خودرادرچهارچوب قوانین حاکم محبوس کرد (۲) و بعد درجای دیگرمتذکرمیشوند که "کنفدراسیون سازمانیست علنی" و مبارزه آن "حتی باهمین قوانین که به ابزاری درخدمت رژیم شاه تبدیل شده اند مغایرتی ندارد" . (۳)

سئوال اینست که : اگرکنفدراسیون مبارزه قانونی نکند پس باید مبارزه غیرقانونی کند. آیااین ممکن است ؟ آیا این مبارزه غیرقانونی جزء خصلت و وظائف کنفدراسیون بعنوان یك سازمان صنفی و توده ایست ؟ تضاد بین دو اظهارنظر فوق از کجاست و چگونه بایدآنراحل کرد ؟

۳- میگویند چون " رژیم کنونی مخالف باقوانین اساسی واعلامیه حقوق بشراست" مبارزه کنفدراسیون بارژیم بحق است (٤) یعنی این مبارزه درچارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و برای تحقق آنست. و بعد میافزایند که "قوانین ایران به ابزاری درخدمت رژیم شاه تبدیل شده اند" (٥) و نباید خودرا در "چهارچوب قوانین حاکم" محبوس کرد. (٦)

این تضادراچگونه بایدحل کرد ؟

٤- میگویند کنفدراسیون سازمان صنفی نیست و این ماهستیم که میخواهیم آنرابه سازمان صنفی تبدیل کنیم.

سئوال اینستکه:اگرکنفدراسیون سازمان صنفی نیست پس حزب سیاسی است ؟ میگویند نه حزب سیاسی است و نه دارای ایدئولوژی خاصی است و نه بهیچ حزب وسازمان سیاسی بستگی دارد (۷) . سئوال میشود که اگرنه سازمان صنفی است و نه حزب سیاسی پس چیست ؟ میگویند "سازمان توده ای است" و سازمان توده ای راهم اینطورتعریف میکنند : " هردانشجوئی باهرعقیده و مرامی که میخواهد داشته باشد - بشرط پذیرش اساسنامه و منشورکنفدراسیون میتواند درددرون این سازمان

---

(۱)و(۲) جمع بندی سمینار سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در برلین غربی درمورد حملات اخیرحزب توده به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(۳)و(٤)و(٥) " ١٦ آذر" (تیرماه ۱۳٥٠)

(٦) جمع بندی سمینار....

(۷) " ١٦ آذر " (تیرماه ۱۳٥٠)

متشکل گرد د و بد فاع ازحقوق د مکراتیك و پایمال شده مردم ایران بپردازد ."(۱)
آیا این تعاریف و برخورد های ازنظرعلمی غیردقیق وغلط و این تضاد ها نشانه سردرگمی نیست ؟
ولی پاسخ مابه این سئوالات علمی و روشن است : mass organization

ـ سازمان صنفی و سازمان توده ای یك مفهوم واحد و معادل آن د رانگلیسی د رفرانسه organisation de masse و د رآلمانی Massenorganisation است.

چنین سازمانی صنف و توده معینی از مردم رابرحسب حرفه آنها د رخود متشکل میسازد. وقتی میگویند سازمان دانشجویان یك سازمان صنفی است مقصود اینست که متعلق به صنف دانشجو است و نه مثلا کارگر و یاکارمند و غیره.

ـ چون ملاك اصلی تشکل د رچنین سازمانی اشتراك د رمنافع صنفی است بنابراین افراد صنف مفروض راصرفنظرازعقاید سیاسی و اید ئولوژیك آنها د ر برمیگیرد.

ـ بد و دلیل فوق سازمان صنفی وتوده ای، توده وسیع راد ربرمیگیرد و باید بگیرد ، یعنی پیشاهنگ و حزب سیاسی که از پیشاهنگ تشکیل میشود ، نیست و نمیتواند باشد.

ـ چنین سازمانی ازآنجاکه متعلق به صنف معین است دارای منافع و هدفهای صنفی است. وازآنجاکه اعضاء آن د رعین حال جزئی از اجتماع اند دارای منافع و هدفهای سیاسی ؛ نتیجه اینکه این سازمان هم مبارزه صنفي میکند و هم مبارزه سیاسی . د رمورد کنفد راسیون که د ر خارج ازکشورفعالیت میکند مبارزه سیاسی حتی عمده است.

ـ ازآنجاکه د رچنین سازمانی افراد باعقاید سیاسی واید ئولوژیك گوناگون متشکل میشوند وازآنجا که این سازمان حزب سیاسی نیست ، باید شعارهای سیاسی خود را ازیکطرف متناسب با سطح آگاهی اکثریت اعضاء خود وازطرف د یگرمنطبق باخصلت ضد امپریالیستی و د مکراتیك خود انتخاب کند . چنین شعارهائی باید هم تجهیزکننده توده و هم متحده کننده آنهاباشد.

ـ چنین سازمانی چون متعلق به توده وسیع است و باید به این توده وسیع د سترسی داشته باشد ، چون حزب سیاسی نیست یعنی هدفش انقلاب اجتماعی و سرنگون کردن رژیم نیست و نمیتواند باشد ، فقط میتواند علنی یعنی قانونی باشد ، فقط میتواند د رچارچوب قوانین موجود فعالیت کند.

ـ حقوق وآزادیها ی د مکراتیك مصرحه د رقانون اساسی ایران محصول مبارزه خونین و فداکارانه مردم ایرانست. این حقوق وآزادیها اززمان انقلاب مشروطیت ایران تاکنون ، جزد رد وران های کوتاه آنهم بطورنسبی وتازه د رنتیجه فشارجنبش ضد امپریالیستی و د مکراتیك مردم ایران هرگز ازجانب طبقات حاکمه ایران رعایت نشده است. برعکس فقط باپایمال کرد ن این حقوق و آزادیها بوده و هست که امپریالیسم و ارتجاع توانسته اند سلطه خود رابرمرد م میهن ماحفظ کنند. نتیجه اینکه مبارزه برای احیاء و اجرای حقوق و آزادیهای د مکراتیك مصرحه د رقانون اساسی نه فقط "سازشکارانه" و "محافظه کارانه" نیست ، بلکه د رشرایط مشخص کنوني مبارزه ایست مترقی وانقلابی .

ـ محتوی و هدف اصلی مبارزه سیاسی مبارزه ضد امپریالیستی و د مکراتیك است، یعنی مبارزه با سلطه و نفوذ امپریالیسم د رتمام شئون اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی و د مکراتیزه کرد ن تمام

---

(۱) " ۱٦ آذر " (تیرماه ۱۳۵۰

شئون اجتماعی .
اینهاست خلاصه آنچه که میتوان در باره ماهیت و خصلت و وظائف یك سازمان صنفی و توده ای گفت. بیفایده نیست بازهم قسمتی از "ما و کنفدراسیون" را در مورد سازمان دانشجوئی نقل کنیم تا معلوم شود که ما پنجسال پیش هم همین نکات را متذکر میشدیم :
" ازآنجاکه در سازمان دانشجویان افرادی با وابستگی های طبقاتی و نظریات سیاسی و ایدئولوژیهای گوناگون شرکت دارند آنچنان شعارهای سیاسی باید انتخاب گردد که هم مورد تائید اکثریت مطلق دانشجویان و هم منعکس کننده خصلت ملی ودمکراتیك آن باشد وهم به اتحاد نیروهای مختلف در جنبش کمك کند. تحمیل یك سیاست و ایدئولوژی خاص به سازمان دانشجوئی ، طرح شعارهائی که نتواند تجهیزکننده اکثریت دانشجویان باشد ، بحث در باره مسائلی که موجب تشدید اختلاف و تفرقه شود ، نادرست و زیان بخش است.
سازمان دانشجویان باید شعارهای صنفی و سیاسی را تلفیق دهد ، بدین منظورکه از حقوق و منافع دانشجویان در برابر تضییقات و دستبردهای رژیم دفاع کند ، سطح آگاهی سیاسی دانشجویان را بالا ببرد و سهم خود را در جنبش عمومی ملی و دمکراتیك ملت ایران ایفا کند . سیاستی که به حقوق و منافع دانشجویان بخاطر هدفهای معین سیاسی و یا به هدفهای عمومی جنبش دانشجوئی بعنوان جزئی از نهضت عمومی ملت ایران بی اعتنا بماند ، نادرست و زیان بخش است."

تضاد بین حرف و عمل

"۱٦ آذر" مینویسد :
"کنفدراسیون سازمانی است دمکراتیك . هرکس با هرعقیده و مرامی که دارد بشرط آنکه ازخطوط ضد امپریالیستی کنفدراسیون دفاع نماید و اساسنامه این سازمان را بپذیرد و دانشجو یا محصل باشد ـ میتواند در این سازمان عضو گردیده و از حقوقی که یك عضو دارد برخوردار شود . بنا به نص صریح منشورکنفدراسیون ـ براین سازمان هیچ نوع ایدئولوژی خاص مسلط نمی باشد و مجموعه این سازمان ازهیچ ایدئولوژی مشخصی پیروی نمینماید و نیز این سازمان بهیچ حزب و دسته سیاسی وابستگی نداشته و ازهیچ حزب و دسته سیاسی خاص پیروی نمیکند ." (۱)
ما هم عینا همین را میگوئیم. با این فرق که ما میگوئیم کنفدراسیون باید چنین سازمانی باشد ولی چنین سازمانی نیست. چون بین حرف و عمل گردانندگان کنفدراسیون و عمل آنها تضاد هست. بین عمل آنها و اساسنامه و برنامه و منشورکنفدراسیون هم تضاد هست. و درست بهمین جهت است که ما میگوئیم مشی کنفدراسیون انحرافی است و به آن تحمیل شده. درست بهمین دلیل است که میگوئیم "ضد کنفدراسیونی" واقعی گردانندگان کنفدراسیون اند و نه کسانی که این انحراف را فاش میسازند و با آن مبارزه میکنند . و تازه اگرآنها اکنون لااقل در حرف برروی این اصل تکیه میکنند ـ کاری که درگذشته نمیکردند ـ نتیجه همین مبارزه است.
ما بارها این تضاد بین حرف و عمل ، این نقض اساسنامه کنفدراسیون را نشان داده ایم

(۱) "۱٦ آذر" (تیرماه ۱۳۵۰)

و د رآینده هم نشان خواهیم داد. د راینجا برای خود داری ازاطناب کلام فقط بیك فاکت که د ر ورقه "محکومیت" صاد ره ازطرف "هیئت د بیران" آمده اشاره میکنیم .

گرد انند گان کنفد راسیون ضمن دفاع بد ون قید وشرط از"واقعه سیاهکل" حزب توده ایران را بباد دشنام و اتهام گرفته اند که چرا این شیوه مبارزه راد رشرایط کنونی نادرست و زیانبخش ارزیابی کرده است(ضمن اینکه حزب ما ازفداکاری شخصی شرکت کنند گان د رواقعه سیاهکل تجلیل کرده و بروش رژیم شدید ااعتراض کرده است.)

ما سئوال میکنیم : کنفد راسیون که گویا " از هیچ اید ئولوژی مشخصی پیروی نمینماید " و "ازهیچ حزب و دسته سیاسی خاصی پیروی نمیکند " طبق چه اصلی وباکدام حق بخود اجازه میدهد که نه فقط از یك <u>شیوه مبارزه</u> (توجه بفرمائید ! حتی هدف و مرام وعقیده نه ، بلکه یك شیوه مبارزه) <u>مطلقا</u> دفاع کند ، بلکه مخالفان این شیوه مبارزه راباباد دشنام و اتهام بگیرد ؟ آیا همین یك نمونه شاهد گویائی برمدعای مانیست ؟

چرا مشی انحرافی هنوز پشتیبان دارد ؟

گرد انند گان کنفد راسیون که نتوانسته اند به هیچیك از انتقاداتی که ما ازمشی انحرافی آنها کرده ایم پاسخ دهند و بناچار این ضعف راد رپرده ای ازنسا سزا و اتهام پوشانده اند ، بخیال خود یك "شاه دلیل" مبنی برصحت مشی کنفد راسیون یافته اند وآن اینکه هنوز گروهی ازدانشجویان ازاین مشی پشتیبانی میکنند. آنها "معصومانه" ازما سئوال میکنند که اگر آنطورکه شما میگوئید ما چپ رو و چپ نما و انحرافی هستیم چرا این پشتیبانی صورت میگیرد ؟ (۱)

ولی این "شاه دلیل" چیزی جز چشم بستن بروی واقعیت نیست. کنفد راسیون متعلق بتوده دانشجواست و اکثریت مطلق دانشجویان برای آن د رکنفد راسیون شرکت میکنند که میخواهند ازاین وسیله برای دفاع از منافع صنفی و سیاسی خود ، برای بیان تملایات ضدامپریالیستی و دمکراتیك خود استفاده کنند. اگر از احساسات صادقانه انقلابی و میهن پرستانه آنها سوء استفاده میشود گناه آنان نیست. این معلول کمی معلومات تئوریك و تجربه سیاسی آنهاست. ولی چنانکه زندگی نشان داده این پدیده مسلما گذراست. د رهمین چند سال گذشته چه بسیار از این دانشجویان که ماهیت چپ روهاوچپ نماها و منحرفان مسلط برکنفد راسیون راشناخته و راه د رست مبارزه راد رپیش گرفته اند. د رآینده بازهم افراد بیشتری بصفوف مبارزان آگاه و مترقی خواهند پیوست ، زیراهیچ نیروئی قادربه جلوگیری ازپیروزی حقیقت نیست. همینکه گرد انند گان کنفد راسیون دوباره بدست و پاافتاده اند و پشت سرهم ورقه "محکومیت" صادرمیکنند نشانه سراسیمگی آنها ازانفراد بازهم بیشتر، نشانه بسط نفوذ مشی صحیح واصولی است.

محکوم کنند گان محکوم

سی سالست که امپریالیسم و ارتجاع حزبتوده ایران را "محکوم" میکنند ، هم بوسیله دستگاه های تبلیغاتی و هم د ر دادگاههای نظامی . و این محکومیتها تاکنون خانمانها و جانهای گروهی ازشریف ترین وبااستعداد ترین فرزندان میهن ما را بر باد داده است. ولی امپریالیسم و

---

(۱) اطلاعیه هیئت د بیران (خرداد ماه ۱۳۵۰)

ارتجاع نتوانسته اند حزب توده ایران را با هیچ "محکومیتی" بزانو درآورند . زیرا حزب ما محصول ضرورت تاریخی جامعه ما ، بیانگر آرمانهای ضد امپریالیستی ، دمکراتیك و سوسیالیستی طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن ما و مبارز خستگی ناپذیر برای تحقق این آرمانهاست.

کسانی که اکنون با نقاب "چپ" به "محکوم" کردن حزب توده ایران دست میزنند ، چه بخواهند چه نخواهند ، چه آگاه باشند چه نباشند ، وجدان آگاه و مترقی طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن ما را "محکوم" میکنند و با امپریالیسم و ارتجاع همصدا میشوند. امپریالیسم و ارتجاع را هم مردم میهن ما محکوم کرده اند هم تاریخ . محکوم کنندگان "چپ" هم سرنوشتی بهتر از این ندارند .

روشندل

" تمام وظیفه کمونیستها اینست که بتوانند عقب مانده ها را اقناع نمایند ، بتوانند بین آنها کارکنند ، نه اینکه با شعارهای من در آوردی "چپ" کودکانه بین خود و آنها حصار بکشند."

انیس

منطق مناظرهٔ سیاسی

ما نمی‌خواهیم در اینجا یک بحث تجریدی در باره قواعد منطقی بعمل آوریم، بلکه هدف ما بیان نکاتی چند در باره منطق مناظره سیاسی است.

در بین سازمان های مخالف رژیم و در داخل سازمانهای دانشجوئی در مسائل مختلف مربوط به استراتژی و تاکتیک مبارزه و تحلیل وضع جهان و ایران اختلاف نظر وجود دارد. در این اختلاف نظر بناچار بحث و مناظره در می‌گیرد. این بحث و مناظره تنها بین افراد حزب توده ایران با دیگر سازمان - های مخالف رژیم نیست. بین خود آن سازمانها نیز هست. در داخل سازمانهای دانشجوئی بین صاحبان عقاید گوناگون نیز هست. میتوان باستناد دهها و دهها نمونه نشان داد که این بحث و مناظره موافق اسلوب صحیح انجام نمی‌گیرد و آغشته به شیوه های احساساتی و روشهای زشت دشنام - گوئی و افترازنی است.

تصور آنکه "انقلابی بودن" یعنی بی ادبی، هتاکی و بهتان گوئی، تصور عجیبی از انقلابی بودن است که ابتذال و عامیگری صاحب چنین تصوری را نشان میدهد، اگرنه نیات ناپسند او را.

مناظره سیاسی بین سازمانهای مخالف رژیم و بین صاحبان عقاید گوناگون در سازمانهای دانشجوئی در یک سلسله مسائل مهم و اصولی امری است ناگزیر. ما بنوبه خود قصد نداریم از مواضعی که به صحت و اصولیت آن ایمان داریم انصراف جوئیم یا در دفاع از آنها سست آئیم و این حق را برای مخالفان خود نیز قائلیم.

ولی مناظره سیاسی وقتی موافق قواعد درست منطقی انجام گیرد روشنگر، بسیجنده و سودمند است و اگر دوئل لفظی و جاروجنجال و افترازنی بی‌دلیل را جانشین آن کنند یأس آور، ابهام انگیز، و زیان بخش. شیوه نخستین بروشنی حقیقت و تأیید صحت مواضع اصولی کمک میکند و شیوه دوم به تشدید سردرگمی و تشتت منجر میشود.

ما همه سازمانهای مخالف رژیم و همه اعضاء سازمانهای دانشجوئی را دعوت میکنیم به امر اصلاح جدی شیوه مناظره سیاسی توجه کنند.

بنظر ما قواعد چنین مناظره ای بقرار زیرین است:

۱) وقتی ما تزی را به مخالف خود نسبت میدهیم باید آنرا بشکل مستند نشان دهیم و خود تز و استدلال طرف را در این زمینه، و او با کلمات خود، ولی با درستی و امانت نقل کنیم. روش متداول که انواع عقاید دلبخواه به مخالف نسبت داده میشود یا این عقاید بصورت سست و مبتذلی مسخ میگردد و سپس باصطلاح "رد میشود"، روشی است نادرست.

اگرما بمواضع خود باورد اریم و قاد ریم صحت آن مواضع را باتکاء اسناد ، فاکت ها ، احتجاجات تئوریك و غیره اثبات کنیم ، دیگرچه نیازی است که مواضع طرف رامسخ کنیم یابطرف مواضع د روغین نسبت د هیم • این سفسطه گری است نه مناظره •

۲) وقتی ماد ست به مناظره ای میزنیم باید روشن باشد که آن دو تزمخالف که د ر برابرهم قرارد ارند کد امها هستند و صاحب تز مخالف کیست و آنراد رکجاگفته و تز موافق مبتنی برچه د لایلی است • تنها چنین مناظره ای روشنگراست •

۳) د ریك مناظره سیاسی جد ی کوچکترین نیاز به لفاظی ، هیجان سازی و جار و جنجال نیست • میتوان با لحن خونسرد و متین مطلب رابیان داشت و امکان داد که هم مخالف و هم افراد بیطرف مطلب رابد ون آنکه خود را توهین و تحقیرشده تلقی کنند و بخشم آیند ، بخوانند • چنین روشی نشان رشد اجتماعی است و عکس آن مضحك و رقت انگیز •

٤) مناظره باید بقصد پژوهش حقایق انقلابی واجتماعی انجام گیرد نه بقصد گیج کردن افکارعمومی ، عوامفریبی و براه انداختن دعوای حید ر و نعمتی • مناظره و بحث سیاسی باید مکتب تربیت تود ه ها باشد ، شعوراجتماعی رااوج دهد ، بر نشاط انقلابی بیافزاید نه برعکس •

ما بنوبه خود ازهمه دوستان و هواداران خویش و ازهمه د انشجویان آگاه و مترقی خواستاریم که قواعد و منطق یك مناظره سالم سیاسی را اکیدا مراعات کنند ، از جنجال و تهمت و تحقیر و استهزاء طرف از میدان نرمند و یا به افزارهای مشکوك و پلید ی ازاین نوع د ست نیازند ، سلامت و روشنی فکر و بیان ، نزاکت و ادب د ر برخورد ، متانت و خونسرد ی د ر بحث رابی خد شه حفظ نمایند • بایــد زشتی افزارهای سفسطه ، بهتان ، ادعای بی دلیل ، انتساب بی سند و امثال این روشهای مبتذل کاملا برملا شود و احکام و استد لالات جد ی و روشن د ر برابر هم بایستند تاعیارآنها روشن گردد •

ا • کوشیار

شعر و اندیشه

۱

خورشید مدارجاوید خود را می پیمود

خورشید ، مدارجاوید خود را می پیمود. ناگاه ابری تیره فام برچهره اش پرده کشید و مغرورانه گفت :

" ـ مرا ناچیز انگاشتند و حال آنکه من همانم که کـرهٔ نورانی خورشید را با سایه خود خاموش ساخته ام ."

سپس باد سبکسر جنبیدن و توفیدن گرفت . سیلی بربناگوش شاخها زد. غبار خاکستری را ازخواب برانگیخت. جام شیشه ها را لرزاند. آنگاه لافیدن گرفت و گفت :

" می گویند پرتوخورشید جهانگیراست ولی اینك این منم یکه تاز بی رقیب این پهنه بی آغاز و بی انجام! "

ولی پرتو خورشید خموشانه گرم کاربود. بدن اسفنجی ابر را گداخت ، بصد رشته مروارید گون بدل ساخت و در لاژورد آسمان حل کرد. عنان برگردن باد سبکسر افکند و او را بجای خود نشاند و آنگاه جهان فرازین و فرودین را در آغوش گرم و کریم خویش گرفت .

۲

مرگ ستاره

هنگامیکه تعادل بین انرژی ستارگان ، که نتیجه انفجارهسته ای از سوئی و فشار جاذبه ازسوی دیگراست ، بسود این یك ، یعنی فشار بیرونی، مختل میشود ستاره

درهم می فشرد ، می چروکد و به آنچیزی که در دانش جهان شناسی " ستارگان خپلـه" نام دارند ، بدل میگردد : یعنی باابعادی بسیاراندك ولی باوزنی بسیارزیاد ٠
سپس بازهم در تاثیرهمان فشارمهیب درهم فشرده میشود تاآنکه سراپای ماده آن ستاره درچیزی بنام " گرداب جاذبه" غرق میشود و تنها از ستارهٔ بر باد رفته چیزی میماند که دانش امروز آنرا "حفره تاریك " نام نهاده است٠ وجود حفره های تاریك رامحاسبه های ریاضی ثابت کرده است، اگرچه هنوز دیدگان انسانی آنهاراندیده٠
زوال ستاره بازوال روحهای پرتب و تاب انسانی همانند است٠ تازمانیکه این جانها با ترکش عواطف بزرگ و جنبشهای جسور درغلیانند ، در برابر فشار نیرومند وسوسه هـای پیرامون تاب می آورند و مانند خورشیدی نور می افشانند٠ همینکه این عواطف شورنده فروکشید ، فشارمحیط های فرومایه چیره میشود و روح در زیر بار ترس ، حسابگری ، سالوس، تردید ، احتیاط ، چاپلوسی ، خود پسندی می چروکد ، درهم میفشـــرد تاسرانجام درگرداب تاریك زوال و انحطاط همهٔ قطرات شفاف آن ربـــوده و بلعیده میگردد ٠

روح می میرد و ازآن حفره ای تاریك باقی میماند که " لاشهٔ جاندار" نام دارد ٠

ا ٠ ك

به ویتنام قهرمان کمک کنید!

" نگوین وان تروا " جوان بود . ویتنامی بود . جوانی مانند میلیونها جوان ویتنامی دیگر، با دلی آکنده از عشق به میهن و سوسیالیسم ، باهزاران امید و آرزو برای آینده ، باخشم و کین بی پایان به تجاوزکاران امریکائی.



NGUYEN VAN TROI

" نگوین وان تروا " در ۱۵ اکتبر ۱۹٦٤ در سایگون بدست نوکران جلاد اشغالگران امریکائی شهید شد

" نگوین وان تروا " برای دفاع ازمیهن و سوسیالیسم، برای راهگشائی بسوی آینده، گرانبهاترین و عزیزترین سرمایه زندگی، جان خود را برکف نهاد و بمیدان نبرد برضد دشمنان میهن وسوسیالیسم

رفت ، نبرد ی د هشتناك ولی‌عاد لانه ۰

" نگوین وان تراو" وقتی بچنگ د شمن د د منش افتاد و بچو به تیرباران بسته شد تمـام آ ن نیروئی راکه ازعشق به میهن و سوسیالیسم ، از امید و آرزو برای آینده ، از خشم و کین به تجاوز کاران امریکائی‌د رد ل د اشت ، بکمك گرفت ، چشم د رچشم جلاد د وخت و گفت :

" امریکائی‌متجاوز است و حق ند ارد کشورمارا نابود کند۰ برای همین من و رفقـا یم پیکارمیکنیم و هیچ نیروئی نمیتواند مارا از پای د رآورد ، حتی‌مرگ !"

" نگوین وان تروا " د رواقع‌هم نمرد و هرگزهم نخواهد مرد۰ زیرا ازهما نزمان که گلوله های‌آتشین قلب جوانش راشکافت نام او به مظهرمقاومت و مبارزه جوانان ویتنامی‌و میایونهاجوان د رسرا سر جهـان برضد امپریالیسم تبد یل شد ه است۰

فد راسیون جهانی جوانان دمکرات د رچارچوب " همبستگی‌جوانی‌جوانان باخلق قهرمان ویتنام و سایرخلقها و مالی‌که برای آزاد ی و صلح پیکارمیکنند" ابتکارجد ید ی کرد ه، بد ین معنی‌که تصمیم گرفته است باکمك جوانان و د انشجویان و همه مرد م دمکرات ، ضد امپریالیست و صلحد وست جهـان، بیمارستانی‌بنام قهرمان ملی‌ویتنام " نگوین وان تروا " د رهانوی پایتخت جمهوری د مکراتیك ویتنـــــام تا ٔسیس کند۰

جوانان و د انشجویان ضد امپریالیست و د مکرات ایرانی‌که تاکنون همبستگی‌خود راباخلق‌قهرمان ویتنام بارهاو باشکال‌مختلف ابرازد اشته اند ، وظیفه د ارند که د راین جنبش همبستگی جد ید بااستفاده ازتمام امکانات خود شرکت جویند ، زیراترد ید ی نیست که پیروزی خلق قهرمان ویتنام براشغالگران‌امریکائی، بد ون ترد ید زنجیراسارت امپریالیسم را ، که برگرد ه مرد م ایران نیز سنگینی‌میکند ، سست خواهد کـرد۰ باشد که جوانان و د انشجویان ایرانی‌نیز نام " نگوین وان ترو ا " راد رد ل خود زند ه نگاهد ارند وو ی را سرمشق خود د رمبارزه برضد امپریالیسم قرارد هند ۰

پیکار

کمك مالی باید بحساب بانکی‌زیرارسال‌گرد د ۰ کمك کنند گان میتوانند بانام مستعار این کمك را بپرد ازند و قبض پرد اخت پول رابه آد رس " پیکار" نیـز بفرستند تابنام " کمك جوانان و د انشجو یا ن ایرانی‌به خلق قهرمان ویتنام " ثبت گرد د ۰

Compte " Hospital Vietnam

No. 8527

Zentrale Wechselstube A. G.

Wien I, Kärtnerstr.

مبارزه در راه قانون اساسی
و در چارچوب قانون اساسی

جوانب سیاسی مبارزه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و این که این سازمان و فعالیت آن باید علنی (در چارچوب قوانین) باشد، پیوسته در مرکز توجه حزب توده ایران بوده است. متأسفانه چگونگی برخورد حزب ما به این مسائل، از طرف گردانندگان کنفدراسیون و الهام‌دهندگان آنان بنحوی تحریف شده و در معرض افکار دانشجویان گذاشته میشود. در این نوشته برخی از جوانب این مسئله را برای روشن شدن اذهان دانشجویان مورد بحث قرار میدهیم. این بحث البته ادامه خواهد یافت.

کنفدراسیون و مبارزه سیاسی

گردانندگان کنفدراسیون مدعیند که گویا حزب توده ایران کنفدراسیون را یک سازمان صرفاً صنفی میداند و مخالف فعالیت سیاسی آن است. این ادعا نه فقط کذب محض است و برای گمراه کردن دانشجویان ارائه میشود، بلکه وسیله‌ای است برای پرده پوشی این واقعیت که گردانندگان کنفدراسیون این سازمان صنفی و توده‌ای را عملا بیک سازمان صرفاً سیاسی تابع تمایلات عوامل چپ رو و چپ نما مبدل کرده‌اند.

حزب توده ایران معتقد است که در هر جامعه طبقاتی علاوه بر احزاب مدافع منافع طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی، سازمان های دیگری نیز که از منافع خاص گروههای معین اجتماعی دفاع میکنند مانند اتحادیه های کارگری و دهقانی و سازمان های زنان، معلمین، کارمندان دولت، دانشجویان، نویسندگان و غیره نیز میتواند و باید وجود داشته باشد.

سازمان های حزبی و سازمان های صنفی دو نوع سازمان کاملا متفاوت هستند. احزاب سازمان های سیاسی هستند و دارای برنامه عمل وسیعی که تمام کشور و تمام طبقات و قشرها و گروههای اجتماعی را دربرمیگیرد و مبارزه در راه حاکمیت سیاسی یعنی بدست گرفتن زمام دولت (یا حفظ آن در دست حزب حاکم) میدان اصلی مبارزه آنانست. اتحادیه ها، سازمان ها، جمعیت ها و انجمن های مختلفی که گروههای معین اجتماعی را برای حفظ منافع خاص آنها متحد میسازند، سازمان های صنفی هستند و هدف آنها بدست آوردن حاکمیت دولتی نیست.

باآنکه سازمان های صنفی ماهیتاً غیرسیاسی هستند، ولی در جوامع طبقاتی، بویژه در شرایط

تسلط رژیم های سیاسی غیرد مکراتیك ، این سازمان ها نمیتوانند ازمبارزات سیاسی برکنارباشند. لا اقل بدو دلیل :

۱ـ درچنین جوامعی حتی مطالبات صرفاصنفی میتواند خصلت سیاسی بخود بگیرد . در رژیم غیر د مکراتیکی که مثلا به دانشجویان اجازه تشکیل سازمان دانشجوئی داده نمیشـــود ، درخواست تشکیل چنین سازمانی ازمسئولین دانشگاه ، کاررا از چهارد یواری دانشگـاه خارج میکند و بمثابه یك مسئله سیاسی یعنی تقاضای آزادی اتحادیه ها در برابر دولت قرارمیدهد. یامبارزه برای موقوف کردن شهریه که یك مبارزه صرفاصنفی بنظرمیرسد ، در آخرین تحلیل تمام سیاست مالی واقتصادی واجتماعی دولت رامطرح میسازد.

۲ـ یك سازمان صنفی که بخشی ازافراد جامعه رادرخود متشکل میسازد ، نمیتواند نسبت به مسائل سیاسی عامی که مربوط به تمام جامعه است ، بیطرف باقی بماند. مسائل مربوط به استقلال کشور وآزادیهای دمکراتیك درجامعه و بسخن دیگر مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیـك از زمره این مسائل عام هستند که به صورمختلف بامنافع صنفی این نوع سازمان ها بـرخورد میکنند ویك سازمان صنفی نمیتواند و نباید نسبت بآنهابی اعتناباشد. بهمین جهت است که حزب توده ایران بامطلق کردن مبارزه صنفی همواره مخالفت کرده است.

ولی بااینهمه مبارزه سازمان صنفی درمقایسه بامبارزه حزب سیاسی مبارزه ایست محدود و در سطح پائین تر. ازشعارهای عام ضد امپریالیستی ودمکراتیك که بگذریم ، مبارزه هریك ازسازمان هـای صنفی فقط این یاآن جانب سیاست رژیم و اقدامات دولت راکه رابطه کم و بیش مستقیم بامنافع این سازمان دارد ، در برمیگیرد و نه مجموعه سیاست و اقدامات دولت و رژیم را.

آیاتوجه هریك ازسازمانهای صنفی به امورخاص خود باعث نمیشود که مجموعه دستگاه دولتی و رژیم سیاسی ازضربات مبارزه توده مردم درامان باشد ؟ هرگز ! زیرا ، اولا مبارزات سیاسی احـزاب مترقی وانقلابی متوجه تمام سیاست واقدامات رژیم است و ثانیا مبارزات سازمان های صنفی درمجموع خود بخصوص زمانی که حس همدردی و رشته های همبستگی میان آنها نیرومند باشد بسیاری از جوانب سیاست و اقدامات دولت رادر برمیگیرد و در شرایط تشدید تضاد های اجتماعی و درصورت رهبری صحیـح از طرف احزاب مترقی وانقلابی میتواند ارکان رژیم رامتزلزل سازد. حزب توده ایران مبارزه سازمانهـای صنفی رادر پیوند ارگانیك بامبارزات احزاب مترقی وانقلابی درنظرمیگیرد و برای هرکدام نقش و مقـــام خاص قائل است.

بنابراین مبارزات سازمانهای صنفی و ازجمله مبارزه سازمان دانشجوئی بنحوی که حزب تـوده ایران درك میکند و مطرح میسازد ، نه فقط مبارزه ای " سازشکارانه " نیست ، بلکه مبارزه ایست قاطـع و درجهت مبارزه انقلابی.

انتقاد مابه گردانندگان کنفدراسیون دراین نیست که آنها سازمان دانشجوئی راوارد فعالیت-های سیاسی کرده اند ـ این کاریست که حزب توده ایران خود مبتکرآن بوده و همواره از آن پشتیبـانی کرده است ـ بلکه دراینست که مرز میان سازمان صنفی و سازمان حزبی راازمیان برداشته و ازیك سازمان دانشجوئی عملا یك حزب سیاسی ساخته اند و علاوه براین ، خط مشی ماجراجویانه و چپ روانه گروه-های معین رابه این " حزب سیاسی " تحمیل کرده اند.

یکی ازمشخصات عمده مبارزات سازمانهای صنفی اینست که این مبارزه درراه دگرگونی های بنیادی درحیات سیاسی واجتماعی واقتصادی کشورانجام نمی گیرد ، بلکه مبارزه ایست بمنظورتأمین منافع صنفی سیاسی درشرایط واقعاموجود. بنابراین چنین مبارزه ای نمیتواند ازچارچوب مجاز قوانین و امکانات

موجود خارج شود• مبارزه آگاهانه و متشکل در راه تحول بنیادی جامعه از وظایف حزب و آنهم یك حزب انقلابی است و حزب انقلابی نیز در فعالیت خود فقط در شرایط معین میتواند از چارچوب قوانین موجود فراتر رود و این یاد رزمانی است که حزب انقلابی از طرف ارتجاع مجبور بفعالیت غیرعلنی و در نتیجه غیر قانونی میشود و یا هنگامی است که اعمال قهرمسلح در دستور روز قرار میگیرد•

این اصل که مبارزات یك سازمان صنفی باید در چارچوب قوانین و امکانات موجود انجام گیرد، هرگز بدین معنا نیست که سازمانهای صنفی باید ازمبارزه در راه لغو قوانین ارتجاعی و مغایر باروح قانون اساسی و وضع قوانین مترقی انصراف ورزند و یا زمانیکه رژیم حاکم از راه تفسیریکجانبه قوانین و یا نقض علنی آنها حقوق مردم را پایمال میکند، بافشاء اعمال ضد قانونی آن نبرد ازند و برای احیاء و اجراء قوانین پایمال شده مبارزه نکنند• سازمان های صنفی میتوانند و باید در این زمینه هابنحوی فعال و پیگیرمبارزه کنند• این مبارزه، مبارزه ایست مترقی که در چارچوب قانون اساسی و بخاطر اجرای مفاد قانون اساسی انجام میگیرد•

فقط کسانی میتوانند این نوع مبارزه را "عدم مبارزه" و یا "سازش آشکاربارژیم" قلمداد کنند که رژیم رامدافع واقعی قانون اساسی بدانند یابرای قانون اساسی در شرایط کنونی ارزشی قائل نباشند و یا نقض قوانین موجود و بالنتیجه شکل غیرعلنی (خارج ازچارچوب قوانین) مبارزه راراه رسیدن به هدف های خود قراردهند•

کنفدراسیون و مبارزه قانونی

گردانندگان کنفدراسیون از یکسو ازعلنی (قانونی) بودن مبارزات خود دم میزنند و ازسوی دیگر به تخطئه مبارزات قانونی و دفاع آشکار ازاقدامات افراد مسلح در ایران میپردازند و مطبوعات این سازمان راعملا به ارگان تبلیغاتی گروههای مدافع جنگهای پارتیزانی تبدیل میکنند• این تناقض میان حرف و عمل را چگونه میتوان توجیه نمود ؟

یکی ازسازمان های دانشجوئی عضو کنفدراسیون در نشریه ای که علیه حزب توده ایران صادر کرده مینویسد :

"مطلق کردن مبارزه قانونی و محبوس کردن خود در چهارچوب قوانین حاکم بهمان اندازه نادرست است که نفی هرگونه استفاده ازامکانات قانونی"•(۱)

آزاد کردن خود ازچارچوب قوانین حاکم در شرایط کنونی برای یك سازمان دانشجوئی به چه معناست ؟ ایا این همان چیزی نیست که رژیم و دستگاههای امنیتی ان لازم دارند تاباانکاء بقوانینی که خود هرلحظه زیرپامیگذارند، کنفدراسیون راغیرقانونی اعلام کنند ؟

عده ای نیز خارج ازکنفدراسیون مدعیند که گویاحزب توده ایران معتقداست که اگرکنفدراسیون فعالیت خود راد رچارچوب قانون اساسی واعلامیه حقوق بشرمحدود کند، رژیم به آن امکان فعالیت علنی خواهد داد و یا "اگرباشاه و دولت ایران بازبان قانون اساسی سخن گفته شود، آنهامجاب و تسلیم میشوند"(۲) • این مدعیان که بشیوه دیرین خود به تحریف نظریات حزب توده ایران میپردازند، نمیتوانند باین حقیقت "کوچك" پی ببرند که صحبت برسراین نیست که تاکنفدراسیون اعلام کند که درچارچوب قانون اساسی مبارزه خواهد کرد، رژیم کاری به کاراو نخواهد داشت، بلکه برسرآنست که فعالیت کنفدراسیون باید چنان باشد که یارژیم فقط با نقض اصول دمکراتیك قانون اساسی واعلامیه حقوق بشر یعنی رسواکردن بیش ازپیش خود، بتواند فعالیت آنراغیرقانونی اعلام کند و یااینکه مبارزات کنفدرا -

---

(۱) جمع‌بندی سمینارسازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در برلین غربی
(۲) توفان، شماره ۴۵

سیون همراه با سایر سازمانهای صنفی و سیاسی بتواند بتدریج رژیم را لااقل برعایت قوانینی که خود رامدافع آن جلوه گرمیسازد مجبورگرداند. صحبت برسراین نیست که شاه و دولت رامیتوان یا نمیتوان با زبان قانونی اساسی مجاب و تسلیم نمود، بلکه صحبت برسر این است که یك سازمان صنفی و توده ای، بخصوص سازمانی که نخواهد خود راد رمرزهای کشورهای خارجی محصورکند و د رد ام توطئه های د شمن و ماجرا - جوئی های د وست نمایان بیفتد، راهی جز مبارزه د رچارچوب قوانین و صحبت بازبان قانون اساسی ند ارد.

ولی تحریف کنند گان نظریات حزب توده ایران بد ون آنکه بتوانند پاسخ منطقی و مستدل به این مسائل بد هند، باتبلیغ د رباره بی ثمر بود ن مبارزه د رچارچوب قوانین و اعلام اینکه "راهی جز توسل بزور" نیست، عملا لزوم فعالیت علنی (قانونی) کنفد راسیون رانفی می کنند و یك سازمان توده ای رااز راه راست مبارزه منحرف کرد ه، به بیراهه ماجراجوئی سوق مید هند.

م. مهرد اد

روزنامه د نیابنقل ازنشریه د انشگاه پلیس و مجله خواند نیها (۱۷ شهریورماه ۱۳۵۰)

بنقل از روزنامه د نیا برخی از پرسشها و پاسخ های د او طلبان کنکور ورود به د انشکد ه افسری شهربانی راد رج کرد ه است. خواند نیهاخود بامطالعه این پرسشها و پاسخها فقط "برحال نسل جوانی که د رراه اجرای برنامه آموزش ملی معلومات عمومیش تااین پایه ناقص و غلط و بی مایه بارآمد ه است" تأسف نمیخورد. "تاسف توام باتعجب "خواند نیها" هنگامی شروع میشود" که نکنداین جوابها عمدا بغلط نوشته شد ه و یاخدای نکرد ه از روی غرض و سوء نیت روی کاغذ آمد ه باشد." (!)

این پرسشها و پاسخها بقرارزیراست :

پرسش : "سه نوع آزاد یهائی راکه د رقانون اساسی و متمم آن پیش بینی شد ه است نام ببرید."

پاسخ د انشجوی شماره ۱۲۰۲ : "آزاد ی خود فروشی"
پاسخ د انشجوی شماره ۱۷۳۹ : "آزاد ی زند ه ماند ن"
پاسخ د انشجوی شماره ٤٦ : "آزاد ی کشت خشخاش برای د ولت"

پرسش : "فرق قانون اساسی باقوانین د یگرچیست ؟"

پاسخ د انشجوی شماره ۱۰۸۰ : "قانون اساسی هر ٤ سال عوض میشود."
پاسخ د انشجوی شماره ۱٦٤٦ : "قانونی اساسی نوشتنی است، ولی قوانین د یگر شفاها اجرامیشود."

در حاشیهٔ «جشنهای ۲۵۰۰ سالگی»

در باره جشنهای "۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی" مطبوعات و رادیوی حزب توده ایران، مطبوعات سایرنیروهای اپوزیسیون و بسیاری از جراید خارجی نکات گفتنی بسیاری راگفته" برو بام دانش همه رفته اند." بکوتاهی باید گفت که جامعه دودمانی ـ بردگی هخامنشی که در آن قدرت مطلقه پادشاهان موجب "بردگی جمعی" سراپای جامعه بود برای ما در این عصرد وانقلاب : انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی و فنی، نه الگوی تقلید است نه منشاء الهام.

این جشن که برای ترویج کیش شاهی و براساس یك مشت احکام مجعول و غلط تاریخی و اجتماعی روبراه شده نه فقط ضربت معنوی و مادی سنگینی برمردم ایران بود، بلکه برای خود رژیم نیز جز رسوائی و سرشکستگی چیزی ببارنیاورد.

آنچه که جراید جهان آنرا "سوپرشائو"، "نمایش هالیوودی" و "اسراف جنون آمیز در کشور فقر و عقب ماندگی" نامیدند، چهره رژیم راباهمه کراهتش بیش ازپیش نشان داد. ماسك زرین و مرصع جشن نتوانست این کراهت رابپوشاند.

شاه موفق نشد باشهرت و حیثیت کوروش هخامنشی برای خود حیثیتی دست و پاکند. وی در افکارعمومی ایران و جهان بیش ازپیش منفرد شد.

خبرنگاران خارجی که درمحل جشن حضورداشتند نکات جالبی در باره جریان آن نوشته‌اند. ازجمله گفته اند که در دوران جشن آنان گوئی در قفسی محبوس بودند که در آن فقط سه عنصراصلی عرض اندام میکرد : ارباب، چاکر، جاسوس. و اما ازمردم ... ازمردم اصلا خبری نبود؛ حتی در شیراز، در خیابانهای عمده شهر هیچ موجود متنفس جز نظامی بچشم نمیخورد. ساعتها قبل از پیداشدن سروکله مهمانها، خیابانها راقرق میکرده اند و ازجهت اجراء سیاست "کورباش، دورباش!" دست فراشها و میرغضب های قدیم راازپشت بستند.

جشن دراطراف تخت جمشید در بیابان تهی و برهوت برگزارشدآنهم درمحاصره درفش و سیمهای خاردار.

روز نامه های خارجی مینویسند حتی خبرنگاران خارجی تنهاپس ازعبور ازهفت خوان کنترل خود رابه "خیمه و خرگاه سلطنت" و "سراپرده زربفت و اطلس" میرساندند.

درضیافتهائی که درآن "جویهای الماس" ازهرسو درتلالوء بود یکی از غذای شاهانه عبارت بوداز ۹۰ طاووس کباب شده ! تنها مخارج اغذیه ای که درایام جشن از اروپا بوسیله بوئینگ های کوه پیکر حمل شده است، ۱۲ میلیون دلار تخمین زده میشود. رستوران ماکسیم در پاریس تهیه غذا رابعهده داشت : ۱۵۰ کیلو خاویار، ۱۲ هزارویسکی، صدکیلو جگر مرغابی، اینست نمونه کوچکی از غذاها !

درباره مخارج عمومی جشن محاسبات متعدد فراوانی انجام گرفته است و برخی ارقام مختلف آنراباهم جمع کرده، نتیجه های دقیقی بدست آورده اند. درهمانحال که اسداله علم وزیر دربار جمع مخارج را ۱۰ میلیون دلار اعلام کرده، موافق تخمین احتیاط آمیزی که اریك رولو مخبر روزنامه" لوموند" ازمخارج جشن ۲۵۰۰ سالگی زده است، این مخارج حداقل بمبلغ ۳۵۰ میلیون دلار بالغ بوده است !

درمصاحبه مطبوعاتی خبرنگاران خارجی باشاه پس از جشن این خبرنگاران یادآورشدند که ایران هم اکنون سه میلیارد دلار مقروض است، آیا برای چنین کشوری، یك چنین بریز و بپاش عبثی، دارای توجیه است ؟

به جواب " خدایگان شاهنشاه آریامهر" درقبال این سئوال توجه فرمائید که باید واقعا آنراقاب گرفت . شاه گفت :

" بفرض آنکه درست باشد که ایران بیش از سه میلیارد دلار مقروض است، توجیهی که ماداریم آنست که جشنی که آنرا برپاکرده ایم جشن تمام ملت ایران است."

" لوموند، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ ـ صفحه ٦)

این جواب داهیانه متضمن حل دو مسئله است : یکی اعتراف به میزان کمرشکنی ووامدار بودن ایران علی رغم عایدی سالانه بیش از دومیلیارد دلار ازمحل نفت و بازرگانی، و دیگری اعتراف به کمرشکن بودن مخارج جشن ۲۵۰۰ سالگی .

درظاهر برای حفظ امنیت مهمانان و درواقع برای حفظ امنیت شاه اقدامات احتیاطی شگفتی انجام گرفت. طبق خبرمطبوعات خارجی بین ٦۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر درآستانه " جشن" توقیف شده اند که عده ای از آنها دانشجو و روشنفکر بوده اند . خبرنگاران خارجی درمصاحبه ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ ازشاه تعداد این زندانیان راسئوال کردند . "خدایگان شاهنشاه آریامهر" فرمودند که ازاین تعداد بی خبرند ولی یك فرمول ریاضی جالبی که مایه رشگ اینشتین است دراین


عالی است
چقدر قشنگ و منظمه!
لوکس!
هیجان انگیزه!
خیلی خوب بود
دیگه تمام شد، مردم بیایید بیرون!
مردم!

تخت جمشید

زمینه ذکرکردند. عین بیان شاه چنین است : " تعداد زندانیان سیاسی درایران مساویست با تعداد خائنان" !

درجشن" ایرانی" ۲۰۰۰ سالگی همه چیز از چادرها ، مبل واثاث ، غذا ، گلها ، مشروب ، لباس ، دکورها ، وسایل حمل ونقل ، وسایل ارتباط ، آداب و رسوم غیرایرانی' وارداتی ، تقلیدی و متعلق به کشورهای غرب بود. شهبانو فرح که اخیرا ۱۲ کلاه مجلل به کلاهدوزی فرانسوی ژان بارته سفارش داده تصریح کرد که وی این کلاهدوزی رابویژه برای آن پسندیده است که میتواند الگانس غربی رابا شکوه شرقی ترکیب کند !

به این میگویند میهن پرستی ! متأسفانه ملت فضول ایران قدردان نیست.

بیهوده نیست که روزنامه " تریبون دوناسیون" درشماره ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۱ خود نوشت:

> " سازنده این تاریخ ملت ایران است ولی اوراحتی بعنوان شاگرد آشپز هم به جشن دعوت نکرده اند ، زیراسوء ظن به ملت شدت یافته است. "

این دورانهای زشت و این مناظر تهوع آور و این جلوه فروشیهای پرشکوه می گذرد و این ملت است که باقی و برقراراست ، ثبات و بقاء ازآن اوست .

بقول حافظ شیراز :

شکوه سلطنت و حکم ، کی ثباتی داشت
زتخت جم سخنی مانده است و افسرکی

ا . ك .

روشنفکر و موقعیت اجتماعی او

بحث در باره مفهوم "روشنفکر"، موقعیت و نقش اجتماعی او همواره بحث جالب و مهمی بوده است. اهمیت این بحث بویژه در آنست که بهیچوجه جنبه "آکادمیك" ندارد، بلکه نتایج آن مستقیما در سیاست و فعالیت حزب طبقه کارگر موثر است. تغییرات حاصله در جوامع سرمایه داری، که بناچار روشنفکران را نیز در برمیگیرد، این بحث را با حدت بیشترمطرح ساخته است.

"پیکار" مقاله زیررا، که با استفاده از منابع خارجی نگاشته شده، بعنوان آغاز این بحث درج میکند و امید وار است که خوانندگان گرامی — که غالبا خود روشنفکرهستند — با شرکت فعال در این بحث و بویژه انطباق آن برشرایط مشخص میهن ما، جوانب مختلف مسئله را مورد بررسی قرار دهند تا بتوان ازنتایج حاصله در کار عملی بهره گرفت.

"پیکار"

تشدید فعالیت سیاسی روشنفکران یکی ازپدیده های مهم حیات اجتماعی بسیاری ازکشور- های سرمایه داری رادرسالهای ٦٠ تشکیل میدهد. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری گفته میشود:

"گروههای مختلفی از روشنفکران با وجود وضع و موقعیت گوناگونی که دارند بیش از پیش با انحصارها و سیاست امپریالیستی دولتها برخورد میکنند." (۱)

تبدیل روشنفکران به نیروی اجتماعی و سیاسی بزرگ علل مختلف دارد ازجمله: افزایش سریع عده و وزن مخصوص آنان در جمعیت فعال کشورهای سرمایه داری، افزایش نقش آنان در تمام عرصه های حیات اجتماعی و تغییرات جدی در وضع اجتماعی و اقتصادی آنان. مسئله مقام روشنفکران در ترکیب طبقاتی جامعه سرمایه داری نه فقط از لحاظ تئوری، بلکه ازلحاظ سیاسی نیز حائز اهمیت است.

---

(۱) اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو، ژوئن ۱۹۶۹)، تیرماه ۱۳۴۸، از انتشارات حزب توده ایران، صفحه ۲۰

لنین میگوید روشنفکران "ازلحاظ اقتصادی طبقه مستقل نبوده و بدینجهت نیروی سیاسی مستقلی راتشکیل نمیدهند"(۲) . لنین همچنین خاطرنشان میسازد که روشنفکرا "ازلحاظ طبقاتی وضع بینابینی"(۳) دارند و "ازلحاظ پیوندها ونظریات و غیره تا حدودی به بورژوازی تمایل دارند و پابپای آنکه سرمایه داری هرچه بیشتر وضع مستقل آنان رامتزلزل میسازد و آنانرا به مزد ووابسته تبدیل میکند ، به کارگران مزد ورتبدیل میگردند." (٤)

تمام کسانی راکه باکارفکری اشتغال دارند نمیتوان روشنفکرنامید ، زیرا بخش بزرگی از کارمندان دفتری و نیز کارکنان بازرگانی وخدمات و غیره باآنکه کاربدنی انجام نمیدهند و به کار فکری اشتغال دارند ، ولی سطح معلومات آنان بمیزان زیاد پائین تراز افراد متخصص است . لنین روشنفکران راافراد تحصیلکرده و متخصص میداند . بنابراین سطح معین دانش و تخصص از علائم روشنفکری است .

بدینسان روشنفکران قشرمعینی هستند که ازافراد تحصیل کرده دارای تخصص عالی و متوسط تشکیل میشوند و دررشته های تولید مادی و یارشته های غیرتولیدی به کارفکری اشتغال دارند .

ناهمگونی اجتماعی

روشنفکران قرن ۱۹ و حتی دهه های اول قرن ۲۰ اکثرا دارای "شغل آزاد" بودند . بسیاری ازآنان به کارخصوصی اشتغال داشتند و درحکم کارفرمای کوچك بودند . پزشك و یاوکیلدادگستری که درگذشته بطورمستقل و خصوصی کارمیکرد ، گواینکه اکنون نیز وجود دارد ، ولی درقرن ما نمونه وارنیست .

اکنون دوگرایش متضاد روشنفکران رادستخوش تجزیه میسازد : از یکسوگرایش به سوداگری و بوروکراتیزه شدن روشنفکران و ازسوی دیگر پرلتاریزه شدن آنان . بخش فوقانی روشنفکران راروشنفکران مالك و کارفرما تشکیل میدهند که گروه محدود متخصصین عالیرتبه دستگاههای دولتی و کمپانیهای خصوصی نیز جزو آنان هستند . قطب دیگر را کارکنان حقوق بگیر و یا "پرلترهای کارفکری" تشکیل میدهند . مثلا درایالات متحده امریکا درسال ۱۹٦۰ از ۷۲۳۲ هزارمتخصص دارای تحصیلات عالی و متوسطه ٦۳٦۰ هزارنفر (۸۷٫۹ درصد) متخصصین حقوق بگیرهستند و فقط ۸۵۵ هزار (۱۱٫۸ درصد) روشنفکران مالك . روشنفکران یامتخصصین مالك اکثراازخانواده - های سرمایه داران و منجرها و کارمندان عالیرتبه هستند و روشنفکران حقوق بگیر بطورعمده ازمیان خانواده های زحمتکشان برخاسته اند . روشنفکر کارفرما ، روشنفکران

(۲) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ١٤ ، صفحه ۱۹۱
(۳) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ١٦ ، صفحه ٤۰
(٤) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ٤ ، صفحه ۲۰۹

حقوق بگیررا استثمارمیکند. قشر پائین روشنفکران نیروی کارفکری خود را در بـــا زار سرمایه داری بفروش میرساند. این اختلاف یك اختلاف طبقاتی است. ولی ایـــن اختلاف رانباید مطلق کرد زیرا اولا پروسه قطب بندی طبقاتی روشنفکران هنوزپایان نیافته است و ثانیا، این دو گروه خود ناهمگونند.

روشنفکران کارفرما

روشنفکران مالك یاکارفرما باایجاد بنگاه هائی در رشته تخصصی خود (بیمارستـــان ، دارالوکاله ، کارگاه نقاشی ، معماری، مؤسسات مهندسی و طراحی و پژوهشی وغیره) و استخدام متخصصین مزد ور به استثمار آنان میپردازند.
این گروه نیز همانطورکه اشاره گردید همگون نیستند ، میزان درآمد آنهامتفاوت است. مثلا درامریکادرسال ۱۹۵۹ ازمجموع روشنفکران کارفرما ۵۳ درصد درآمد شان بیـــش از ده هزار دلار بود. و این ناهمگونی دررشته های مختلف فرق میکند. چنانکه اگردر میان دندان پزشکان تقریبا ٦٥ درصد بیش از ده هزاردلاردرآمد داشتند ، درمیان موسیقیدانان و مربیان موسیقی فقط ۲٫٦ درصد .
پروسه تمرکز سرمایه درمیان روشنفکران مالك نیز شدت یافته است . مثلا درامـــریکا فرم های حقوقی وجود دارد که درآنهاتا ۷۵ حقوق دان مشهور بکار اشتغال دارند که هریك ازآنان ۳ ـ ۲ حقوقدان جوان و چند کارمند دراختیارد ارند.
بدین ترتیب کارفکری در شرایط سرمایه داری به یکی ازعرصه های بزرگ کارفرمائـــی سرمایه داری مبدل میشود که تعداد کثیری روشنفکر در آن دستخوش استثمارهستند.

روشنفکرحقوق بگیر

آموزگاران و متخصصین فنی و کارکنان پزشکی اکثریت این گروه راتشکیل میدهند. این گروه نیز ناهمگون است. بوروکراتیزه شدن دستگاههای دولتی، بغرنج ترشدن امـور فنی و وظایف مدیریت باعث پیدایش بخش کوچکی از روشنفکران حقوق بگیر بنـــام " زبدگان فنی " گردیده است. این اصطلاح دقیق نیست ، زیرا عده ای از ایـــن حقوق بگیران دراثرموقعیت خاص، درآمد بسیار و حتی سهیم شدن درکمپانیها ، خود دراستثمار کارگران و کارمندان شرکت دارند.
بااینهمه بخش عمده روشنفکران حقوق بگیر، گروه کم و بیش یکسانی راتشکیل میدهند که ازلحاظ موقعیت اجتماعی و مالی تفاوت چندان بایکدیگرندارند. اکثریت روشنفکران حقوق بگیر، برخلاف روشنفکران مالك ، از لحاظ موقعیت طبقاتی شباهت زیاد بـــه کارگران دارند . اولا اکثر آنان مانند کارگران فاقد وسائل کارهستند. ثـــانیا ، استثمارمیشوند.

فقط موقعیت روشنفکران نسبت به وسائل تولید نیست که آنان رابه کارگران نزدیـــك میکند. روشنفکران امروز برخلاف گذشته به طور منفرد و جدا ازهم کار نمیکنند . اکثر روشنفکران درمؤسسات بزرگ متمرکز شده اند و کارآنان بیش ازپیش به کارجمعی بدل میشود. منشأ طبقاتی روشنفکران نیز نسبت بگذشته تغییر یافته است. سابقا اکثـر

روشنفکران ازخانواده طبقات حاکمه بودند ولی اکنون برعکس بخش قابل ملاحظه ای از آنان به خانواده های زحمتکش تعلق دارند٠

ازآنچه گفته شد ، میتوان باین نتیجه رسید که اکثرروشنفکران حقوق بگیر از لحاظ ملاك های اجتماعی بیش ازپیش به طبقه کارگر نزد یك میشوند٠ و بد ینسان برای اشتراك هدفها و منافع آنان پایه هایعینی بوجود می آید٠

البته این بمعنای آن نیست که روشنفکران حقوق بگیر کاملا به طبقه کارگرتبد یل شده اند٠ روشنفکران حقوق بگیر ازلحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی اکنون نیز از طبقه کارگر تمایز دارند ٠ موقعیت آنها ازلحاظ سازمان کار باموقعیت کارگران تفاوت دارد٠ روشنفکران فقط به کارهای اجرائی اشتغال ندارند و تاحدود معینی به امور رهبری می پردازند و ازلحاظ درآمد نیز مجموعا د روضع بهتری قرارد ارند٠ بعلاوه با آنکه وزن مخصوص روشنفکرانی که ازمیان زحمتکشان برخاسته اند ، افزایش یافته است، ولی هنوز روشنفکران دارای منشاء خرده بورژوائی میان روشنفکران حقوق بگیر سهم قابل ملاحظه ای دارند ٠ نوسانات اید ئولوژیك بسیاری از روشنفکران،نظریات التقاطی و برنامه های مبهم آنان بیشتر معاول همین امراست ٠

د رقرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، روشنفکران باطبقه سرمایه داران پیوند کامل داشتند وخادم منافع آنان بودند و بهمین جهت آنانرا معمولا روشنفکران بورژوائی مینامیدند٠ ولی حتی د رآنزمان میان آنان یك اقلیت دمکراتیك وجود داشت که بهترین نمایند گان آنان درجهت پرلتاریا قرارمی گرفتند٠ لنین میگفت که باید به کارگران نشان داد که آنان چه متحد ینی میان "دهقانان ، دانشجویان و بطور کلی روشنفکران" (٥) دارند٠ این حکم و سایراحکام لنین د رباره روشنفکران معاصرنیز کاملا صد ق میکنند٠ افزایش فعالیت سیاسی روشنفکران ، تشدید روحیات انقلابی و بسط د امنه همکاری آنان باسایر قشرهای زحمتکش براین امرگواهی میدهد ٠

---

(٥) لنین ، مجموعه کامل آثار، جلد ٥ ، صفحه ۳۲٤

درود پرشور
به میهن پرستان و ترقیخواهان سودان

ارتجاع فقط درتلاش حفظ قدرت و یابازگشت به قدرت نیست. ارتجاع درهرفرصتی از میهن پرستان و ترقیخواهان بسختی انتقام میکشد. این بار نوبت سودان است.

ارتجاع عرب که در برابر جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک عرب یك لحظه از تحریك و توطئه بازننشسته میکوشد با سوء استفاده از کودتای عقیم سودان و استقرارمجدد حکومت "ژنرال جعفر نمیری" ازهمه نیروهای میهن پرست، دمکرات و مترقی سودان و درپیشاپیش آنها حزب کمونیست، اتحادیه کارگران و سایرسازمانهای دمکراتیك انتقام بکشد. دارکشیدن و تیرباران شخصیت های برجسته ای مانند عبدالخالق محجوب دبیرکل حزب کمونیست سودان و شافعی احمد الشیخ دبیرکل اتحادیه کارگری سودان، نایب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی و دارنده نشان صلح لنین و ژزف گاراند عضو دفترسیاسی حزب کمونیست و وزیرکابینه ژنرال نمیری و عده ای دیگرازافسران ورجال اجتماعی سودان، توقیف جمعی رهبران و اعضاء سازمانهای دمکراتیك، شکنجه ها و غارت خانه ها، همراه با تبلیغات عنان گسسته ضد کمونیستی عمق و وسعت این انتقام جوئی رانشان میدهد.



خلیل الیاس رئیس سازمان جوانان سودان
و نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات

یکی ازقربانیان اصلی وقایع غم انگیز و خونین سودان سازمانهای دانشجویان و جوانان اند. تاکنون عده کثیری ازرهبران واعضاء سازمانهای دانشجویان و جوانان ازجمله "خلیل الیاس" رئیس سازمان جوانان سودان و نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات بازداشت شده وزیر شکنجه قرارگرفته اند. خطرمرگ جان بسیاری ازآنهارا تهدید میکند.

دلیل کینه توزی و انتقام جوئی ارتجاع سودان نسبت به سازمانهای دانشجویان و جوانان سودان روشن است. این سازمانها در صفوف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سودان قرار دارند و بهمین جهت نه فقط توانسته اند اعتماد توده های وسیع دانشجویان و جوانان سودان را بسوی خود جلب کنند، بلکه در محافل جهانی دانشجویان و جوانان از اعتبار و حیثیت عظیمی برخوردارگردند.

در زمانیکه حکومت صهیونیستی تجاوزکار اسرائیل همچنان به اشغال سرزمینهای عربی ادامه میدهد و رژیم فئودال سلطنتی ملك حسین در اردن در تلاش نابود کردن نهضت مقاومت خلق فلسطین است، سرکوب نیروهای میهن پرست دمکرات و مترقی و اتخاذ سیاست ضد کمونیستی، بهر بهانه ای که صورت گیرد، مستقیما بنفع ارتجاع عرب و صهیونیستهای تجاوزکار اسرائیل و پشتیبانان امپریالیست آنها و قبل ازهمه امپریالیسم امریکا است.

"پیکار" بعنوان بیانگر احساسات همبستگی دانشجویان و جوانان آگاه و مترقی ایران با دانشجویان و جوانان میهن پرست، دمکرات و مترقی سودان، به بازداشت و شکنجه و قتل میهن پرستان و ترقیخواهان سودان شدیدا اعتراض میکند و از دولت "ژنرال نمیری" خواستار آزادی همه میهن پرستان و ترقیخواهان سودانی و استقرار حقوق و آزادیهای دمکراتیك برای خلق سودان است.

"پیکار" ازهمه دانشجویان و جوانان ایرانی میطلبد که براساس سنت همبستگی خود با دانشجویان و جوانان ضد امپریالیست و ترقیخواه سراسرجهان، باارسال نامه و تلگراف به دولت "ژنرال نمیری" و هرگونه ابتکار دیگری، سهم خود را در دفاع ازمیهن پرستان و ترقیخواهان سودان اداکنند.

پیکار

رُبردِنُ - شاعر رنج و پیکار

باآنکه شاعرانقلابی فرانسه رُبردِنُ (Robert Desnos) اکنون بیش از ۲۵ سال است درگذشته ، درواقع سراینده نو یافته ایست که درسالهای اخیر مطبوعات ادبی فرانسه آثار بدیع و مبتکرانه اش را پخش میکنند.
دِنُ درسال ۱۹۰۰ متولد شد. ازجوانی باافکارمترقی آشنائی یافت. در ایام جنگ دوم جهانی درجنبش پایداری علیه فاشیسم شرکت جست. در ۱۹٤٤ به چنگ بیرحم "گشتاپو" افتاده و دردژ "تره زین" واقع در چکوسلواکی زندانی گردید. زندگی دوزخی اردوگاه اوراجسمًا درهم شکست. هنگامیکه سربازان ارتش سرخ از زندان آزادش کردند ، مردی بود مُردنی . درهشتم ژوئن ۱۹٤۵ ، درگیراگیر عمرسیاسی و ادبی خود، در دیار غربت ، چراغ زندگیش خاموش شد.
مجموعۀ اشعار دِنُ را پس از مرگش یافتند. ازآنزمان شهرتش با لاگرفت واز شاعران نیرومند دوران کنونی شناخته شد. شاعر و نویسنده معروف فرانسوی لوئی آراگن درباره او نوشت :

" گیّوم آپولینر، ولاد یمیر مایاکوسکی، لُرکا و دِنُ ! عطر سخنان شمابرای مدتی طولانی درعصرمارخنه کرده است."

اینك ترجمه سه قطعه از اشعار این شاعرراازبان اصلی بامراعات شکل برای آشنائی خوانندگان "پیکار" بااین گوینده نغز، میآوریم .

بر سنگ مزار

بعهدی تیره بودم زنده ، چون سرباز آزادی ،
همیشه گوش برآوا ، براه رزم آماده .
عدالت ، عقل روشن بین بزندان بود درآن عهد ،
ولی من ، بین قومی برده ، بودم مردی آزاده.

بعهدی تیره بودم زنده ، اما باهمه ظلمت ،
بدیدم آسمان و زندگی و روشنائی را .

پس‌از ایام بارانی ، فروغ روز خورشید ی
سرود مرغ رنگین جامه و شهد طلا ئی را ٠

هلا ای زندگان ! اکنون شماراهست این گیتی
چگونه است آن زمین ؟ آیا بران بشکفته آبادی ؟
زکشت زندگانی جمله ذی سهمید ؟ زیباتر
شده شهری که در آن رزم کردم بهرآزادی ؟

هلا ای زندگان ! اینجاست گورمن ، مپنداريد
که تن یاآنکه جان دارم ٠ قوی ترگام برداريد !

درسرشت جهان شدم باریك

درسرشت جهان شدم باریك
نیست چیزی دراین جهان، تنها
منم و هیچ چیز دیگرنیست٠
لیك زندان وجنگ وکین باقی‌است
محو باید نمود آنهارا
تا نیامد سپاه چین و چروك : عهد پیری٠
چه کارهای زیاد
هست در پیشم ،ای خجسته نهاد !

دربزن ! نیست جوابی ز درون

دربزن ! نیست جوابی زدرون ،
باردیگر بزن و باز ببین
نگشایند بروی تو ؛ کنون
باهمه نیروی خود ده تو فشار
این زمان دربگشاده است
سرا درقدم تواست ، درآن
هرچه خواهی‌کن و هرجاکه دلت خواست برو
این چنین است بعشق
این چنین است به پیکارحیات ٠
غالبا، ایك نه پیوسته ، فراموش مکن !

مقدمه وترجمه اشعار از : ا٠ کوشیار

آیا سازمانهای توده ای حتماً «توده ای» هستند ؟

در بـاره اینکـه " توده ای " کیست و " سازمـان توده ای " چگونه سازمـانی اسـت بیـن اپوزیسیون و بویژه دانشجویان درخارج ازکشور بحثهائی جریان دارد . یکی از خوانندگان گرامی نظرخود رادرایـن باره برای " پیکار " نگاشته که مابا سپاسگزاری در زیـر آنرادرج میکنیم.

" پیکار "

واژه " توده ای " درمطبوعات اپوزیسیون مترقی کشورما به سه معنی بکار برده میشود :

نخست بکمك واژه " توده ای " وابستگی افراد به حزب توده ایران مشخص میشود . به ایـن معنی " توده ای " یعنی عضو یاهوادارحزب توده ایران .

سپس " توده ای " برای بیان ماهیت مترقی فرد و یا سازمانی بکارمیرود. حزب توده ایـران، ماهیت مترقی او، مبارزات درخشان او، فداکاریهای جانانه اعضایش و بالاخره نقش برجسته او در بیداری مردم میهن ما و نشر و توسعه افکارمارکسیستی در بین طبقات و اقشارزحمتکش و مترقی در میهن ماعلت و دلیل عام شدن " توده ای " بمفهوم مترقی و پیشرواست. این خود بیان کننده نقـش تاریخی حزب توده ایران است . استفاده از این اعتبار سیاسی نیز انگیزه آنهائیست که از حزب توده ایران انشعاب میکنند ولی نام " توده " به روزنامه خود میدهند و مایلند به " توده ای " معروف گردند !

و سرانجام " توده ای " برای بیان ماهیت صنفی یك سازمان بکار برده میشود که حـــزب پیشاهنگ نیست و توده های وسیع یك صنف معین رادربرمیگیرد.

باتوجه بدومعنای اخیرسازمان دانشجوئی میتواند " توده ای " (بمعنای صنفی) و " توده ای " (بمعنای مترقی) باشد یانباشد.

اگرسازمان دانشجوئی توانست باشعارهای صحیح صنفی و سیاسی ، باشعارهای ضد امپریا-لیستی ودمکراتیك توده های وسیع دانشجو رادرخود متشکل کند و بمبارزه بکشاند بهردومعنای فـوق " توده ای " است.

اگرسازمان دانشجوئی بخواهد نقش حزب پیشاهنگ رابازی کند دیگر" توده ای" (بمعنای صنفی) نیست. باتوجه به اینکه اجرای این نقش ـ که بناچار باماهیت وخصلت و وظائف او مباینت دارد ـ چه بخواهد چه نخواهد وی راازتوده دانشجو جداخواهد کرد وماهیت " توده ای" بودن را از وی خواهد گرفت.

اگر یك سازمان دانشجوئی توده وسیعی‌رادرخود متشکل سازد ولی سیاست و روش دمکراتیك و مترقی نداشته باشد (مانند سازمان دانشجویان اسلامی‌اندونزی که توده قابل توجهی‌ازدانشجویان اندونزی رادربرمیگیرد ولی سیاست ضد دمکراتیك و ضدکمونیستی‌دارد) سازمان" توده ای" (بمعنای مترقی) نیست.

کنفدراسیون از این هردونظر دارای نقص‌وکمبود جدی است. سیاست چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه ای که به آن تحمیل شده هم آنرا بیك حزب "خاص" بامشی‌وایدئولوژی "خاص" تبدیل کرده و درنتیجه موجب ازدست دادن تدریجی پشتیبانی توده دانشجو ازآن شده ـ و اگرادامه یابد بازهم بیشترخواهد شد ـ و هم مانع‌جلب توده های جدید دانشجو بصفوف آن میگردد. سیاست ضد توده ای وضد شوروی رائج درآن را نیز باهیچ پوشش‌و سفسطه ای نمیتوان" مترقی" جلوه داد.

مبارزه ای که درکنفدراسیون بین نیروهای آگاه و مترقی‌دانشجویان و منحرفان درجریان است، برای تبدیل کنفدراسیون بیك سازمان واقعا" توده ای" بهرد ومعناست.

ف. آگاه

پیکار و خوانندگان

نخست صمیمانه سپاسگزاریم از :
دوستانی که انتشار نخستین شماره "پیکار" را تبریك گفته وموفقیت آنرا آرزوکرده اند ؛
دوستانی که آمادگی خود رابرای کمك تحریری به "پیکار" اعلام داشته اند .
این پشتیبانی صمیمانه درنخستین گامی که "پیکار بسوی هدف خود برداشته است بوی امید و دلگرمی بیشتری درانجام وظائف خود میدهد .
سپس "پیکار" مایل است درمورد مقالات ارسالی ازجانب خوانندگان گرامی ، نکات زیررامتذکر گردد تا ازنیروی فکری همه کسانیکه استعداد وآمادگی برای نویسندگی دارند ، ببهترین شکلی استفاده شود :

۱ـ مقالات باید درچارچوب وظائفی باشد که "پیکار" در برابرخود نهاده است . این وظائف درسر-
مقاله نخستین شماره "پیکار" ذکرشده است .
۲ـ شیوه برخورد به مسائل مورد اختلاف درجنبش دانشجوئی باید علمی و منطقی ، متین وخونسردانه باشد . مابارهامتذکرشده ایم که اگرکسی حرفی برای گفتن دارد ، نیازی به لحن احساساتی ، تند و دشنام آمیز نیست .
۳ـ مقالات حتماکوتاه باشد تابتوان برتنوع "پیکار" افزود .

واینك به بررسی برخی ازنامه های خوانندگان میپردازیم :
دوستی برای پاسخ به این سئوال که "پیکار" چگونه نشریه ای باید باشد تابتواند بوظائف خود عمل کند ، نخست این سئوال رامطرح کرده است که "نیاز جوانان و دانشجویان چیست؟" و خود چنین پاسخ داده است :

"جوانان و دانشجویان بمقتضای سن و کارخود جویاو تشنه دانستن هستند . این نیاز رابعد ازچند سال اقامت درخارج و تسلط یافتن بیك زبان خارجی می-توان بامراجعه به کتب خارجی رفع کرد ، ولی حد اقل درسه سال اول اقامت در خارج ازطرفی بعلت مسلط نبودن بزبان محلی و ازسوی دیگر به سبب نبودن نشریات لازم بزبان فارسی این احتیاج ارضاء نمیگردد . و این آن جای خالی است که "پیکار" باید پرکند . این دوران درعین حال مهمترین مرحله زندگی جوانان درخارج است ، دورانی است که جوانان طی آن بسرعت شکل میگیرند ، و "پیکار" باید نقش خود رادرشکل دادن اندیشه و عمل آنها وبینش وکنش آنها ایفاکند"

" پیکار" معتقد است که صحبت فقط برسرمسائل علمی و تئوری عمومی نیست تا دانشجویان بتوانند باتسلط بر زبانهای خارجی و مراجعه به کتب خارجی نیاز خود را در این زمینه برآورده سازند. مهمتر مسائل مربوط به ایران و انطباق تئوری عمومی انقلابی براوضاع مشخص ایران است . و این نیاز را نشریات مترقی بزبان فارسی باید برآورده سازند. بویژه در این زمینه است که " پیکار" میکوشد و باید بکوشد که سهم خود را ادا کند.

نویسنده سپس پیشنهادهای متعدد و جالبی در زمینه محتوی و شکل مقالات " پیکار" داده است که " پیکار" میکوشد آنها را در چارچوب وظائف و در حدود امکانات خود بتدریج عملی سازد.

دوستی مقاله ای تحت عنوان " کنفدراسیون و هیئت دبیران جدید " ارسال داشته و طی آن به بررسی موارد نقض اساسنامه و مرامنامه کنفدراسیون پرداخته است. نویسنده در پایان مقاله باذکر اینکه " وحدت تشکیلاتی کنفدراسیون که بر پایه اتحاد ـ مبارزه ـ پیروزی استوار بود بازیچه دست چپ روها و چپ نماها شده و ارتجاع حاکم در ایران هم از این آب گل آلود ماهی میگیرد " نتیجه میگیرد که :

" عمده ترین وظیفه کنفدراسیون در شرایط فعلی فعالیت دفاعی آنست . روی صحبت باکسانی است که هنوز به وحدت کنفدراسیونی معتقدند. دوستان نگذارید کسانی باآوردن نظریات سیاسی خود این خانه وحدت را ویران سازند ، خانه ای که بحق میتواند برای نجات زندانیان سیاسی پایگاه امیدی باشد."

" پیکار" هم معتقد است که وحدت نیروهای متشکل در کنفدراسیون نه فقط برای دفاع از زندانیان سیاسی ، بلکه برای هراقدامی نخستین شرط پیروزی است. ولی این نکته راهم باید در نظر داشت که وحدت خود بخود و حتی باانذرز خیرخواهانه پدید نمی آید. برای نیل به وحدت نیز باید مبارزه کرد.

دوستی داستانی بنام " صغری" ارسال داشته است. داستان بسراغ مردم کوچك که گرفتاری های آنها نتیجه عقب ماندگیها و شور بختیهای آنهاست میرود و تنازع قدیمی " هووها " ـ مسئله قدیمی شوهرهوسناك و زن زشت و بدبخت ـ رابمیان میکشد .

این مسئله در واقع از نوع آن سوژه هائی است که صادق هدایت در دوران خود بااستادی طراحی میکرد و پس از او متداول شده و متأسفانه چه بسا بااشکال عادی و غیرهنری بمیان آمده است. ما باطرح مسائل مربوط به " تنازع خانوادگی " مخالفتی نداریم ، ولی باید انرژی نویسندگان ماصرف طرح مسائل اجتماعی شود. این مردم کوچك " ظالم " خود قربانی هستند. باید مقصرین واقعی جامعه

را یافت.

اثربعنوان کارهای آغازی خوبست. نویسنده میتواند بکارخود ادامه دهد و اگرفردی کوشا ومتفکر و نگرنده است خواهد توانست روزی نویسنده بمعنای جدی کلمه بشود. موفقیت ایشان راآرزومندیم.

دوستی بنام "تیرداد" طی مقاله ای تحت عنوان "ضد کنفدراسیونی کیانند ؟" به افشاء مواضع نادرست گروههای چپ رو و چپ نما و رد اتهاماتی که به دانشجویان آگاه و مترقی میزنند پرداخته است. یکی ازاین اتهامات "صنفیگری" است که نویسنده نسبت دادن آنرابه حزب توده ایران و همه دانشجویان آگاه و مترقی باقاطعیت و بدرستی رد میکند و متذکرمیشود که :

"... آنها مخالف سرسخت هرگونه عملی میباشند که بخواهد کنفدراسیون را براه خلّص صنفی بکشاند. درعین حال آنهاازهرگونه شعاروعملی که قادر به انعکاس خواستهای میهنی و سیاسی دانشجویان و همه زحمتکشان و روشنفکران مترقی ایران باشد قویا پشتیبانی میکنند."

"تیرداد" درپایان مقاله خود نتیجه میگیرد که :

"... مامعتقدیم که کنفدراسیون نه تنهاباید فعالیت دفاعی خود راازروی برنامه و بطور پیگیر تنظیم و اجرا نماید، بلکه میتواند و باید به‌بسیاری ازکارهای دیگر دست بزند که قادرند به نضج جنبش دانشجوئی بیش ازآنچه که بعضی هاتصور میکنند، کمك نمایند. ولی گروههای نامبرده تمام فکر وذکرشان اینست که با مارك زدن به دیگران توده هاراازارائه ابتکارات سودمند و خلاق بترسانند تاخود بتوانند کنفدراسیون رابسوئی سوق دهند که میخواهند، یعنی بسوی اضمحلال. بنابراین شناخت این عناصرو تمیز دوست ازدشمن در این دوره از مبارزات جنبش دانشجوئی ایران یکی ازمبرمترین وحادترین مسائل ووظائفی است که دربرابر دانشجویان میهن پرست و آگاه قراردارد."

"پیکار" هم معتقد است که اتهامات سنگین وکلی بی پایه ای به حزب توده ایران و دانشجویان آگاه و مترقی زده میشود. ولی چنانکه زندگی نشان داده است این اتهامات برپایه های گلین قراردارد و در برابرنیروی حقیقت مدت زیادی نمیتواند دوام بیاورد.

دوستی ترجمه اثری از "برتولد برشت" درام نویس شهیرآلمانی رابنام "پالتوی مرد مرتد" برای "پیکار" ارسال داشته است. بااینکه اثر برای درج در "پیکار" مفصل است، مامیکوشیم درآینده ازآن استفاده کنیم. امیدواریم این دوست ارجمند بکمك خود دراین زمینه ادامه دهد.

دوستی بانام مستعار "بابك" مقاله مفصلی تحت عنوان "مائوئیسم درخدمت ضد کمونیسم" ارسال داشته است. نویسنده بویژه به تحلیل مشخص رشد ضد کمونیسم درآلمان غربی و استفاده ای که

محافل ضد کمونیستی د رآلمان غربی ازمائوئیسم میکنند و خد متی که مائوئیسم د راین زمینه به آنهامیکند ، پرد اخته و نتیجه میگیرد که تبلیغات ضد کمونیستی و مائوئیستی د رآلمان غربی د رگرایش گروههای چــپ روی ایرانی به مائوئیسم و ضد کمونیسم نقش موءثری د ارد٠

متاٴسفانه " پیکار" برغم تمایل خود ــ که چاپ این مقاله جالب است ــ بعلت حجم خیلی زیاد آن از درج مقاله معذوراست٠ اگر"بابك" بتواند مقاله راکوتا ه کند " پیکار" باکمال میل آنــــرا چاپ خواهد کرد٠

د وستی ازایران تحت عنوان "جنبشهای د انشجوئی د رد انشگاه صنعتی آریامهر" اخبارمتعدد و مفصلی د رباره مبارزات د انشجویان این د انشگاه د رسال گذ شته ارسال د اشته که بموقع خــــود د ر ارگانهای تبلیغاتی حزب ازآن استفاد ه شد ه است ٠

ازآنجاکه انعکاس اخبار مربوط به زندگی و مبارزه د انشجویان د رد اخل کشوراهمیت خـاص د ارد ، ماضمن سپاسگزاری ویژه از این د وست د انشجو ، امید واریم د رآیند ه نیز ازاین کمك د ریــغ نکنند٠ ازسایر د وستان د انشجو نیز میطلبیم که به این مسئله توجه خاص مبذ ول د ارند٠

پیکار

خوانندگان گرامی !

به آدرس زیر با "پیکار" مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P. O. Box 49034

بهای "پیکار" را به آدرس زیر بپردازید :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Priee in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	~~1.00~~	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
Belgique	13.00	franc

پیکـــــار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۲۰ ریال

Nr. 4

بها «۲۰» ریال یا معادل ارزی آن

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۳

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال اول		شماره ۳ ــ مهر و آبان ۱۳۵۰

فهرست :



رفیق عبدالصمد کامبخش عضو هیئت اجرائیه و دبیر
کمیته مرکزی حزب توده ایران (۱۲۸۲ــ ۱۳۵۰)

یك شخصیت انقلابی

یك انسان بزرگ

از میان ما رفت

رفیق عبد الصمد کامبخش عضو هیئت اجرائیه و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران درگذشت. و با مرگ او یك شخصیت انقلابی ، یك انسان بزرگ از میان ما رفت.

رفیق فقید کامبخش یك شخصیت انقلابی بود. او طی بیش ازپنجاه سال تمام نیروی جسمی و فکری خود را باعشقی شورانگیز به میهن و مردم میهن ما و اعتقادی تزلزل ناپذیر به انترناسیونالیسم پرلتری و کمونیسم درخدمت جنبش انقلابی گذاشت. او طی بیش ازنیم قرن زندگی آگاهانه خود ــ که ازجنبش انقلابی ایران جدائی ناپذیربود ــ سختی ها و مرارت ها دید ، تحت فشار و تعقیب قرارگرفت ، بزندان رفت و مجبور به مهاجرت شد، دورانهای تاریکی راازسرگذراند ، با مشکلات و بغرنجی های فراوان روبروگردید ، ولی هیچگاه نه لحظه‌ای امید خود رابه پیروزی آرمان انقلابی خود ازدست داد ونه آنی ازفعالیت خود برای پیروزی این آرمان انقلابی کاست. آری اویك شخصیت برجسته و واقعی انقلابی بود.

رفیق فقید کامبخش یك انسان بزرگ بود. سادگی و فروتنی او، صمیمیت و مهربانی او، تفاهم و دلسوزی او ، شرافت و صداقت او همه انعکاسی از روح یك انسان بزرگ بود. انسانی که انسانهای دیگررا میفهمید و میکوشید بفهمد، انسانی که بیدریغ و بی توقع آماده کمك بود ، انسانی که بدیها رابدل نمیگرفت و می بخشید و خوبیها را برجسته میکرد و هرگز از یاد نمیبرد ، انسانی که انسان شناس بود و ارزش انسانها رامیشناخت ، انسانی که برای پیروزی هرچه که انسانی است بدون کمترین تاءمل ازخود میگذشت. آری او یك انسان بزرگ بود.

رفیق فقید کامبخش درسالیان اخیر بعلت مسئولیتی که

داشت نقش ویژه و برجسته ای در پرورش دانشجویان با اندیشه و عمل انقلابی ایفاکرد. او تجربیات غنی انقلابی خود را بیدریغ در اختیار رفقا و دوستان دانشجو میگذاشت و با تمام نیروی جسمی وفکری خود میکوشید نسل جوان انقلابی را برای برافراشته نگاهداشتن پرچم مبارزه انقلابی آماده کند. شخصیت انقلابی و روح انسانی او، نقش برجسته و کار ارزنده او در این زمینه موجب شده بود که وی از احترام و محبوبیت خاصی در بین رفقا و دوستان دانشجو برخوردار گردد. بیهوده نبود که بسیاری از رفقا و دوستان دانشجو در غیابش بنام "پدر" از وی یاد میکردند .

رفیق فقید کامبخش به انتشار "پیکار" علاقه خاصی نشان میداد. او ازهمان زمان که فکرانتشار یك نشریه از طرف حزب برای دانشجویان پیدا شد باپیگیری دنبال آنرا گرفت و تمام نیروی خود رابرای برطرف کردن مشکلات فنی که برسرراه انتشار "پیکار" وجود داشت ، بکاربرد و موفق هم شد. "پیکار" انتشارخود راتا حدود زیادی مدیون اوست.

تحمل مرگ همرزمان و پرکردن جای خالی آنان همیشه دشواراست. ولی مبارزان انقلابی فقط زمانی میتوانند - و باید بتوانند - این درد راتحمل و این جای خالی را پرکنند که سرمشق آنان را الهام بخش مبارزه وکارانقلابی خود قراردهند.

دربرابرخاطره تابناك رفیق فقید کامبخش ، شخصیت انقلابی و انسان بزرگی که ازمیان مارفته است ، سر تعظیم فرود میآوریم و پیمان خود را برای پیروزی آرمانی که او تمام زندگی آگاهانه خویش را بیدریغ درخدمت آن گذاشت تجدید میکنیم .

پیکار

پرچمداران می افتند
ولی پرچم پیوسته در جنبش است!

(یادکردی از رفیق فقید عبدالصمد کامبخش)

دروازه شب گشوده شد و مردی از دیار نور و جنبش بدرون رفت. جهان سخن، زمان، کردار، جهان درخت سایه گستر، درفش ارغوان، شعلهٔ پیچنده را ترک گفت؛ و اینك از آنهمه کار و کوشش تنها زاد راهی از او در اینسوی دروازه باقی است: رهاورد یك مسافر راه رنج، راه آرزو و پیکار.

مرگ، پایان کتاب زندگی است که بدان شکل میبخشد و سرشت گذران آدمی را عیان میکند، شکوهی خورد کننده و نیروی شگرفی برای داوری و سنجش از آن اوست. زندگی را بشیوه های گوناگون میتوان بسر آورد: میتوان آستانه "گوساله زرین" را بوسید. میتوان در آغوش مخملین لذت و تخدیر خزید. میتوان بهمه اینها پشت کرد و کاسنی تلخ حقیقت را نوشید و تاج خارآگین عدالت را بر سر نهاد. آنگاه که از دروازه بزرگ و تاریك میگذری، بیش از همیشه عیان میشود که در دیار خورشید باکه بودی. آیا مانند هابیل بیاری برادران میشتافتی یا مانند قابیل بخورد کردن مغز انسان میپرداختی. برای چه میزیستی، بسوی چه میکوشیدی.

میگویند: "حقیقت برانگیزنده بیزاری و دشمنی است" (Veritas odium parit). میگویند: "درخرد بسیار اندوه بسیار است". بگفته زیبای حافظ: "روندگان طریقت ره بلا سپرند". در سطور کتابها چنین است و الحق در عرصه تاریخ نیز چنین است. تنها جانوران بخوردن و خفتن و فرمان بردن و هیچ نگفتن خو گرفته اند. اما انسان بودن! آری انسان بودن باری است گران و آنکس که خواهان این نام والاست گو خویشتن را برای پرداختن باج سنگین آن آماده کند.

مهراس که زورمندانت در پای بمالند. دغدغه رزم آرامشت را بستاند. بهتان

گران سیمایت رامسخ کنند· باورمند باش که واقعیت دارای نیروی سهمگینی است: شمشیر الماسش سینه تیرگیها رامیدرد · ستونهای گلین دروغ رامانند " شمسون" افسانه ای بایك تکان بهادرانه خورد میکند و از وراء سفسطه های حق بجانب و پرهیاهو، واژه محجوب راستی پدیدارمیگردد· دیر یازود ولی سرانجام پدیدار میگردد · یاران راستی میتوانند دراینجا و آنجا، دراین یاآن رزم دچار شکست شوند ولی دراین عرصه پیروزی ازآن شکست خوردگان است·

درنوای سرودهای رزم وآهنگهای ماتم، او که قریب نیم سده عمرآگاهانه را درراه طلب و حقیقت صرف کرده بود اینك درخموشی ابدی ، درتابوت گلباران خفته و زمزمه های غبار همه سرشارازصمیمتی است که تنها یك زیست برازنده میتواند برانگیزد· زندگی کامبخش نموداری از زندگی کسانی است که بخاطر آزردگان جامعه خود را می آزارند ، به شکوه پلید غارت و ستم باوارستگی انسانی می نگرند و درفراز و نشیب عمر دمی پیمان رااز یاد نمی برند و چندان می سرایند تاوجدان جامعه بیدارشود·

رنجهای دیگران را در وصف میتوان بآسانی شنود ولی همیشه ادراك آن در درون سینه ممکن نیست· ازخاندان بزرگ ما باهمه آرزوها و حرمانهای مشترکش ، عضوی گم شد که جایش درهمه پدیده‌های پیرامون تهی است·

ولی آرام گیر ! دل بیدار نخواهد خفت و ارغوان پُر پَر امید که وی آرزومندش بود خواهد شکفت· بگفته شاعر: " زمان ما ستاره سرخی باخویش همراه دارد"· پرچم‌داران می افتند ولی پرچم پیوسته درجنبش است· از کوه یأس سنگ امیدی بتراشیم و باگامهای امیدوار درجاده رزم و تلاش به پیش رویم !

ا· کوشیار

خاطرهٔ یك رفیق دانشجو
از رفیق فقید کامبخش

خبرمرگ رفیق کامبخش رادیروز از رادیو پیك شنیدم. هرچه خواستم تاءثر درونی خود را درمقابل همسر و دوطفل خرد سالم پنهان کنم، نتوانستم. بی اختیار صدای گریه ام بلند شد. زنم هم اورا میشناخت. اوهم نتوانست خودش راکنترل کند و باصدای گریانی گفت:تنها او بودکه باهمه ناراحتیها توانست تاامروز مقاومت کند. قیافه مصمم و بااراده او درنظرم مجسم شد وهمه خاطرات چند ساله کار با او بیادم آمد.

اولین بار که اورادیدم گفت: رسم کارمخفی نیست خودم رامعرفی کنم ولی ماازاین سنت صرفنظرمیکنیم، وخودش رابمن معرفی کرد. یکباردیگر اورابوسیدم و به اوگفتم بخود میبالم که باصمیمی ترین یار ارانی حرف میزنم.

مسائل‌سیاسی و دانشجوئی راباا و درمیان گذاشتم. بادقت به حرفهای من‌توجه میکرد وهیچیك رابی جواب نمیگذاشت. درباره مشکلات کارمیان دانشجویان بااوصحبت کردم. درجواب بشرح مسائل پرداخت. اینطور بنظرم رسید که میان دانشجویان زندگی میکند. ازتوجه و دقتش به مسائل جوانان و قدرت روحی او سخت تحت تاءثیر قرارگرفتم.

وقتی به نزد ما میآمد حوصله عجیبی بخرج میداد. به آسم مزمن مبتلا بود. اکثرمواقع ٥ — ٦ نفر از ما در یك اطاق کوچك دانشجوئی بااوجلسه تشکیل میدادیم و بچه ها خیلی سیگارمیکشیدند واطاق پراز دود میشد، بطوریکه برای ماتحملش طاقت فرسابود. ولی او باروئی خندان تادیروقت باما بیدارمیماند. درهمان اطاق کوچك باما میخوابید. بچه ها حاضر نمیشدند لحظه ای از او دورشوند و این فرصت زندگی مشترك بااو را از دست بدهند. صبح ازهمه ما زودتر ازخواب بیدارمیشد. بارهاتو خودمان جنجال سیاسی درمیگرفت و او باحوصله و متانت پدرانه ای به آن رسیدگی میکرد. هردانشجوی جدیدی به اومعرفی میشد دراولین برخورد شیفته اخلاق و رفتاراومیشد.

روزی از او پرسیدم: رفیق کامبخش، ازاین سرّ موفقیت که هرکس باشماآشنا میشود شیفته رفتار و روحیه شما میشود، ماراهم آشناکنید تادرزندگی سیاسی بکاربریم. خنده‌ای کرد وگفت: چه سرّی؟ قضیه خیلی ساده تراز آنست که سرّ باشد. به حرفهای آنها با دقت گوش میدهم. به اشکالات کارآنها رسیدگی میکنم. امکانات حزب رابرای پاسخ

دادن به توقعات آنها شرح میدهم. ازتجربیات گذشته برای آنها میگویم . . .
پیش خود گفتم تنها اینها نیست. آنچه که ازهمه مهمتراست اراده آهنین ، امید به پیروزی و پیگیری او درمبارزه است. کمترکسی است که اورادیده و نگفته باشد که مرد انقلابی عجیبی است.
با همه ناراحتیهای جسمانی یك لحظه از فکرمبارزه فارغ نبود . دو بار اورادربیمارستان ملاقات کردم. قیافه متاثر و مریض ملاقات کن بخود گرفتم. دیدم میخندد و کاملا شاد است. ازبچه ها یکی یکی سئوال میکرد . از وضع ما میپرسید . ازمسائل تازه ای که در ایران و جهان اتفاق افتاده صحبت میکرد و دقیقاعلاقمند بود بداند که نظر سایر نیروهای اپوزیسیون دراین موارد چیست ؟ برای او تخت بیمارستان و حوزه حزبی فرقی نداشت. او درهرحالی درفکر مبارزه بود . اطباء معالج او میگفتند که اگراراده آهنین او وعشق او بزندگی برای ادامه مبارزه نبود نمیتوانست تاحال زنده بماند.
حوصله ، متانت و دلسوزی او وی رامحبوب دانشجویان ساخته بود. همه اورامانند پدری مبارز دوست داشتند.
هرچنداجل مهلت نداد تااثرات مثبت نقش " پیکار" رادرمیان دانشجویان ببیند ، ولی ما همواره خاطره اورازنده نگه خواهیم داشت. ضایعه مرگ او برای ماجبران ناپذیر است ولی ما با پیگیری درراه او ، راه کمونیسم ، راه نجات بشریت ، مصمم ترازگذشته پیش خواهیم رفت.

د . پاینده

انسان بودن وظیفه ایست عظیم.

درباره

انجمنهای دانشجوئی

یکی ازعرصه هائی که در سالهای اخیر دانشجویان و دولت در برابر هم ایستاده اند، مسئله انجمن های دانشجوئی است. نخستین بار در کنفرانس رامسر (مرداد سال ۱۳٤۷) فکرتشکیل انجمن های دانشجوئی بصورت قطعنامه مدوّن درآمد و حدود فعالیت و وظائف این انجمن هابشرح زیرتعیین شد:

١ـ فعالیتهای مربوط به امور رفاه دانشجویان (از قبیل اداره خوابگاه و رستوران، تشکیل شرکتهای تعاونی برای تأمین احتیاجات دانشجویان، حمل و نقل دانشجویان)،
٢ـ فعالیتهای فرهنگی،
٣ـ فعالیتهای ورزشی،
٤ـ فعالیتهای دیگر از قبیل مسافرتهای دسته جمعی توریستی، ورزشی و علمی وتشکیل اردوهای تابستانی.

هدف ازتشکیل این انجمن ها باچنین محتوی بی رنگ چه بود؟ زمامداران ایران سالیان دراز از تحقق خواست جنبش دانشجوئی کشورکه تشکیل اتحادیه های دمکراتیک دانشجوئی بود بااعمال زور و فشارجلوگیری کردند. اماهنگامیکه دیگرنتوانستند در برابرفشارجنبش دانشجوئی مقاومت کنند، بجای آنکه به خواست دانشجویان گردن نهند و به آنان امکان دهند تا سازمانهای واقعی خود را بوجود آورند، درصدد برآمدند سیاست عمومی خود را که جانشین ساختن احزاب دولتی بجای احزاب واقعی، سازمانهای فرمایشی بجای سازمانهای دمکراتیک است در دانشگاه نیز اجراکنند. ازاینجهت فکرتشکیل انجمنهای دانشجوئی بامحتوی کاملا "بی ضرر" بوجود آمد. مسئولین امر تصورمیکردند، بااجراء این فکرخواهند توانست خلاءی

راکه با سرکوب اتحادیه های دمکراتیک دانشجوئی در سالهای پس از کودتا بوجود آمده پرکنند. اماآنهاهمچنانکه از قبل معلوم بود در اینکارتوفیق نیافتند. ازاینجهت چهارمین کنفرانس ارزیابی "انقلاب آموزشی" (تیرماه ۱۳۵۰) مجددا توجه ویژه به ضرورت تشکیل این انجمن هانمود و دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران نیز دریکی از مصاحبه های اخیرخود به انجمن های دانشجوئی اشاره نموده میگوید :

"انجمنهای دانشجوئی باید واقعیت داشته باشند و مسئولیت هائی راکه درمنشور رامسر به عهدهٔ آنها گذاشته شده است بطورصحیح وجدی بعهده گیرند و انجام دهند."

مسئولیت هائی که طبق منشور رامسر برعهده انجمنهای دانشجوئی گذارده شده هما نطورکه در بالا اشاره کردیم محدود به عرصه ای فوق العاده تنگ است که حتی تمام فعالیتهای صنفی دانشجوئی راهم در برنمیگیرد ، تاچه رسد به فعالیتهای سیاسی که ازحقوق مسلم هراتحادیه دانشجوئی است. محدودکردن فعالیت این انجمنها به امور مربوطه به "رفاه دانشجویان ، فعالیت فرهنگی ، ورزشی ومسافرتهای دسته جمعی" به معنای آنست که دانشجویان حق ندارند حتی مسائلی چون ضرورت افزایش ظرفیت دانشگاهی ، بسط شبکه دانشگاهی درسرا سرکشور ، افزایش بودجه دانشگاهی، تأمین مراکز ضرور تحقیق و تجسس برای دانشجویان و یا مسائل دیگری از این قبیل اظهارنظرکنند. علت چیست؟ آیا این مسائل اساسی ازنظرمبتکران فکرانجمنهای دانشجوئی پنهان مانده است ؟ مسلمانه. آنهاآگاهانه و به عمد عرصهٔ فعالیت انجمن هارا اینچنین تنگ گرفته اند. آنهامید انند که درشرایط کنونی کشورما ، حتی مبارزه درراه مطالبات صنفی دانشجوئی ناگزیر به مبارزه سیاسی منجرخواهد شد. زیرا اگر فرضا دانشجویان بخواهند برای تحقق شعار "بسط شبکه دانشگاهی درسرا سرکشور" مبارزه کنند ، ناگزیرمسائلی چون ضرورت تقلیل بودجه نظامی ، کاهش بودجه تسلیحات، حذف هزینه های زائدی چون برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ سالگی و قطع ریخت و پاشهای دستگاه دولتی بمیان خواهد آمد که به ذائقه زمامداران کشورخوش نیست. باینجهت است که وظیفه انجمنهای دانشجوئی آگاهانه به " اداره خوابگاه و رستوران و سازمان دادن مسافرتهای دسته جمعی" محدود شده و مطالبات اساسی جنبش دانشجوئی مسکوت مانده است.

برخورد دانشجویان به انجمن های دانشجوئی

دانشجویان آگاه باآنکه از همان آغاز هدف ازتشکیل این انجمنهارا بدرستی شناختند ولی کوشیدند اولاحتی‌الامکان نمایندگان واقعی خود رابه این انجمنهابفرستند و ثانیا برای گسترش حقوق و وظایف این انجمنها مجدانه مبارزه کنند. درجریان این مبارزه عده ای از دانشجویان مبارز یامورد تعقیب قرارگرفتند و یابه بهانه ای به سربازخانه ها روانه شدند. عده دیگری از دانشجویان نیزازآن جهت که این انجمن هارا ابزاری دردست مقامات دولتی و عوامل سازمان امنیت میدیدند ، شرکت درآنهاراتحریم نمودند. کدام گروه ازدانشجویان حق داشتند ؟ آنهاکه به فعالیت دردرون انجمنها پرداختند و احیاناتحت تعقیب قرارگرفتند یاآنهاکه انجمن هاراتحریم کردند ؟ما همانگونه که بارهانظر خودراداراین زمینه بیان کرده ایم معتقدیم که در شرایط تسلط استبداد و فقدان سازمانهای دمکراتیك واقعی ، یکی از طرق مبارزه شرکت درسازمانهای موجوداست ، ولو آنکه رهبری آن دردست عوامل دولت ، دردست عوامل سازمان امنیت باشد. درمورد انجمن های دانشجوئی نیز بهمین عقیده ایم .

اکنون چه باید کرد ؟

این واقعیتی است که دولت از ترس جنبش دانشجوئی باتمام قدرت ازتشکیل اتحادیه های دمکراتیك دانشجوئی جلوگیری میکند و فعالیت انجمن های دانشجوئی راهم که خود مبتکرایجاد آنست از ترس گسترش جنبش محدود میسازد. ولی چه باید کرد ؟ آیاباید این انجمن هاراتحریم نمود ؟ و در اینصورت کجا و چگونه باید توده های دانشجو رابرای پیشبرد مطالبات صنفی و سیاسی شان متشکل کرد ؟ درپاسخ این سئوال " چپ رو" ها معمولامسئله تشکیل سازمانهای مخفی دانشجوئی رابمیان میکشند. ولی شك نیست که فعالیت مخفی برای یك سازمان توده ای آغاز مرگ آنست. زیرا سازمان توده ای باید علنی‌باشد تابتواند باتوده های وسیع ارتباط برقرارکند ، امری که درشرایط مخفی ممکن نیست. کوشش یك سازمان توده ای وازآنجمله یك سازمان دانشجوئی باید آن باشد که نگذارد ارتجاع تسمه های پیوند آنرا باتوده ها قطع کند ، نگذارد ارتجاع آنرا در پیله فعالیت مخفی محبوس

سازد . بنابراین د رشرایط تسلط اختناق و فقد ان سازمان - های د موکراتیك د انشجوئی ، د ر برابر د انشجویان مترقـــی این وظیفه قرارمیگیرد که د رد رون همین انجمن های مو جــود علیرغم ماهیت ارتجاعی شان د ست به فعالیت بزنند. مبــارزه د راین انجمن هاهرگز بمعنی و بمنظور تأیید جهات منفی شان نیست ، بلکه برای تبد یل تد ریجی آنهابه سازمانهائی است که واقعامنعکس کنند ه خواستهای د انشجویان باشند. و این مبارزه ای است بد ون ترد ید د شوار و طولانی .

اگر د رد رون همین انجمن هاشعارهای مبارزه مدبرانه انتخاب شوند ، بنحوی که ازخواست تود ه های وسیع د انشجو - و نه فقط پیشاهنگ - ازخواست یك سازمان تود ه ای - و نه یك حزب سیاسی - الهام گیرند ، بتد ریج تود ه هـــای بیشتری بخاطرهد فهای صنفی و سیاسی جنبش د انشجو ئــی بسیج خواهند شد و نیروی جنبش بتد ریج کار را از د ســت عوامل د ولتی و پلیس خارج خواهد کرد. لازم بیاد آوری نیست که این مسئله بهیچوجه منافاتی بامبارزه برای تشکیل اتحاد یهٔ های د مکراتیك د انشجوئی ند ارد و این خواست می بایست یکی از مهمترین شعارهای جنبش د انشجوئی کشور قرارگیرد.

ماترد ید ند اریم که د انشجویان آگاه و مبارز خواهنــد توانست بتد ریج خود اشکال مبارزه د رد اخل همین انجمنهای د انشجوئی و یا سازمانهای نظیر رابیابند و مسئولیتی راکـــه جنبش د انشجوئی ضد امپریالیستی و د مکراتیك ایران برعهد هٔ آنان گذارد ه باموفقیت به انجام رسانند.

پ . پرند

انقلابی کسی است که د رلحظات د شوار وظایف د شوار را بگـــرد ن میگیـرد.



پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب
کبیرسوسیالیستی اکتبر، سرآغاز دوران
نوین در جامعه بشری را به حزب لنین وجوانان
و دانشجویانی که در مکتب لنین پرورش می یابند
صمیمانه تبریک میگوئیم و پیروزیهای درخشانتری را برای
سازندگان کمونیسم آرزومندیم•
بدینمناسبت بخشی از منظومه مایاکوفسکی را درباره ولادیمیر ایلیچ
لنین پیشوای نابغه انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر و بنیادگذار نخستین
دولت سوسیالیستی درجهان درج میکنیم •

پیکار

بخشی ازمنظومه ما یاکوفسکی

ترجمه از: ا ٠ ك

ولادیمیر ایلیچ لنین

در فابریك پردود
بربرف کبود
(کافکَنَد فرش خود برروی زمین)
باقلب و
بانام و
باگفتارتو
میکوشیم ،
می رزمیم ،
ای رفیق لنین !
....
لنین زمینی است
لیکن نه ازآنان
که هستند
شیدا بسرود خود :
از راز پنهان زمان
آگه بود
وجهانی داشت
د روجود خود ٠
او عیناما نند تو و من
انسان
فقط ممکن است
نزد یك چشمان
افکاری
کلانتر از افکارما

پُرچین مینمود
پیشانیش را .
لبان
با لبخندی
استهزاء آمیز
از لبان ما
بس فشرده تر
ولیکن
عاری از
عُجْبِ ساتراپ ها
که میگذشتند
درهودجِ زر .
از بهر رفیق :
مِهرد مادم ،
در پیش دشمنان :
پولادِ محکم .
او
عیناً
مثل ما
بیمار می‌گردید ،
همچو ما
بر مرض
غلبه میکرد ؛
ولیکن
هرکس را
کاری دیگر است
بهر من
"بیلیارد"
مایهٔ شگرف است
بهر او
شطرنج
دلپذیرتر است .
....
چون ورق میزنم
دفتر عمر را
می‌جوییم
بهترین روز فیروز را
دائماً

یکروز را
آرم بخاطر
روز ۲۵
نخستین روز را ٠
می جهد درهرسو
از سرنیزه
برق
ماتروس ها
بابمب ها
بازی میکنند
تو گوئی
باتوپ لاستیکی
اطفال
سمولنی
از غرّش
میکشد خروش ٠
این یکی‌اندربحث
آن یکی درجوش
وان دیگر
میدهد فرمانی
باعزم ،
این یکی
میکشد
گلن گدن را
آنجا
از آخر کریدور
اکنون ،
نامشهود
گذشت
لنین بزرگ
گرچه
بالنین
میروند به رزم
غالباً
ندیدند
تصویر اورا ٠
سربازان
از بهر دیدن لنین

جوشیدند
جُنبیدند
دویدند
به پیش.
و در این طوفان آهنین
لنین،
مژه برهم زنان
چشمان تیزبین
فرود وخت
برروی
ژنده برتن ها
خیره برآنهاکرد
نگاه ثاقب
گوئی
دل درزیرهرلفظش
پنهان
گوئی
درهرحرفش
نهان بُد
طوفان
هر رازی عیان شد
هرسرّی مفهوم
و او
بانگاهش
مینمود معلوم:

رنج دهقان را
نکبت جنگ را
عزم کارگران "پوتیلف"
"نوبل"
درعزمش نهان بُد
قدرتی عظیم
درمغزش:
هزاران
دیار و کشور
نفوس بشری
یك میلیارد و نیم!
می سنجید تاریخ را

در ظرف یك شب
و فردا
بهمهٔ خلق حق پرست
با این جبهه های از خون شده مست
به خیل برده و اسیر دنیا
در بندِ زنجیر اغنیا
میگفت :
"جنگ ضد جنگ !
صلح بی‌درنگ !
حکومت بشورا !
زمین به دهقان !
نان به گرسنه !
حرمت به انسان !
....
نزد ما
کلماتْ
گرچه مطنطن
میگردد معتادْ
چون جامهٔ کهن
لیك از نو خواهانم که سازم
تابان
معظّم
واژهٔ حزب را
این زمان
چه سودی خیزد زانسانی تنها
نارساتر باشد بانگش
از نجوا
که آنرا نشنود
مگر همسرش
تازه
گر همسرش
باشد در برش
نه اندر بازاری پر بانگ و غوغا
حزب
آری اینست آن
یگانه طوفان
بانگهایِ خفیفِ فشردهٔ
یك تن

که ازآن
می رُمهد
دژهای دشمن
و ازآن
سپاهش
میگردد منکوب ،
چنانکه
سنگرها
از شلّیك توپ .
بداست مرانسان را
وقتی‌که تنهاست
بدا بر منفرد
کی جنگاوراست ؟
هرمرد پرزوری
براو سَروَراست
ولی حزب
که درآن
مردان استاده
سینه های سپر
محکم
آماده
در پیش این جیش جسور و دلیر :
هان دشمن !
تسلیم شو !
زانو زن !
بمیر !

حزب :
اینست
بازوی هزاران انگشت
انگشتانْ فشرده
چون کوبنده مشت
تنها !
این خود پوچ است
تنها !
این هیچ است
گرچه بس مهمّ و از نخوت گیج است
زامکان اجراء هرچیز محروم است

نتواند برد ارد
یك تیر پنج گز
پنج اشکو ب بنارا تکلیف
معلوم است

حزب !
این میلیونها
شانه و پشت است
حزب !
این میلیونها
بازو و مشت است
کیپ درکیپ
ایستاده
درپیش دشمن

باحزب
مابناها
تاگردون سازیم
بازو اندربازو
بالا افرازیم
کارگران راخود حزب
مهرهٔ پشت است
راه جاوید ما
حزب جاوید است
در قید بندگی گرشـد امروز م
فردا
باقدرت حزب خود
بی شك
دیهیم هابشکنم،
تخت هابسوزم
از حزب است
درسینه
قلب من ایمن
کو هرگز
نورزد
خیانت بامن ٠
مغزِ طبقه
راهِ طبقه
روحِ طبقه
بختِ طبقه !
در رزم حیات
حامی سرسخت طبقه !
حزب و لنین اند
چون دو توأمان
مامِ تاریخ را
طفلِ راستین
میگوئیم مالنین ـ
قصد ماحزب است
میگوئیم ماحزب و
قصد مالنین ٠

از : لئونید لنچ

دریك شب سرد پائیزی

در پائیز ۱۹۱۷ من در پطروگراد زندگی میکردم . پزشك بودم . برای خودم مطبی داشتم و مردم رامید وشیدم . درآنموقع من جز به پول به هیچ چیز نمی اندیشیدم . یك روشنفکر ازمردم جدا شده بودم . ازسیاست چیزی نمی فهمیدم . علاقه ای هم بآن نداشتم . چشمهای من حوادث بزرگی راکه درآنموقع میگذشت نمی دید . من طوفانی که درآنموقع روسیه رامیلرزاند احساس نمیکردم . مانند خیلی از روشنفکرها در خودم فرو رفته بودم . پول ، ثروت ، تجمل ــ اینهاخدای من بودند . صبح که روزنامه رامی آوردند اولین چیزی که نظرم راجلب میکرد صفحه قتل و جنایت بود . حوادث رامیخواندم بدون آنکه ذره ای احساس ناراحتی کنم . جائی دزدان یك خانواده رابقتل رسانده بودند . جائی ملخ آمده و تمام گندمها راخورده بود . یکجا جیب کسی رازده بودند . کسی خودکشی کرده بود ... اماچه چیزهاکه نمی نوشتند!؟

ماثروتمندان پطروگراد از دزدها خیلی می ترسیدیم . هرشب قبل از اینکه بخوابیم درهارابادهها کلید قفل میکردیم . مبل واشکاف لباس و چوبرختی و میز و صندلی را پشت درمیریختیم و باریکاد میساختیم . علاوه براین هرشب یکنفرازساکنین ساختمان مأمور بود جلوی درکشیك بدهد . درآنموقع به مأموران کرنسکی نمیشد زیاد اطمینان کرد .

داستانی راکه میخواهم برای شماتعریف کنم شب کشیك من اتفاق افتاد . ساعت از ۱۲ گذشته بود و من جلوی درکشیك میدادم . قیافه ام بسیارمضحك بود . یك پالتوی پوست گرانقیمت که یقه اش از پوست خز آبی تهیه شده بود روی دوشم انداخته بودم . کمر بند چرمی پرپولك پسرم راروی آن بسته بودم و یك تفنگ کهنه شکاری که لوله اش زنگ زده بود دردستم گرفته بودم . اگرمیخواستم بااین تفنگ تیراندازی کنم حداقل باید یکساعت وقت صرف میکردم . حتی فکرمیکنم این تفنگ اصلا قابل تیراندازی نبود . درهرحال قراول بودم و ازخانه و ساکنین آن حفاظت میکردم . یادم هست هوابسیارسرد بود . از دورصدای تیراندازی شنیده میشد . گفتم ، پائیز ۱۹۱۷ بود . دراین فکر بودم که کی ساعت نگهبانی من پایان خواهد یافت . میخواستم

هرچه زود تر به رختخواب گرمی که د رانتظارم بود پناه برم که ناگهان صدای پـــائی شنیدم. قلبم ازحرکت بازماند. قنداق تفنگ رامحکم گرفتم و خودم رابرای مقابله بـــا هرحادثه غیرمترقبه ای آماده نمودم. فکرکردم بااین تفنگ تیراندازی که نمیشود کرد اقلا ازقنداق آن برای دفاع ازخودم استفاده کنم.

مردی ازتاریکی خارج شد. یك شنل نظامی روی دوشش انداخته بود وکلاهی ازپوست خاکستری برسرداشت. صورت او کمی رنگ پریده بود و مانند پوگاچف تـــه ریش سیاهی داشت. مرد مسلح بود. جلوآمد و درروشنائی فانوس دیدم شنل او خونین است. او کمی مکث کرد، سراپای مراورانداز نمود و پرسید:

– ببخشید، آیا دراین ساختمان پزشکی زندگی نمیکند؟

من بزحمت جواب دادم.

– نه، زخمی شده اید؟

به شنل خونین خود نگاه کرد و بابی اعتنائی گفت:

– رفیق مرازدند. اورا به بهداری هنگ منتقل کردیم. میدانید، کـــاخ زمستانی راگرفتیم. عمرحکومت موقت پایان یافت. لنین حکومت شوراهـــا را اعلام کرد. باهیجان حرف میزد.

من پرسیدم:

– آیابرای معالجه دوست خود به پزشك احتیاج دارید؟

لبخند زد. ازاین لبخند قلب من آرام گرفت.

– نه رفیق، موضوع چیز دیگری است. من برای زنم دنبال پزشك میگـــردم او حامله است و امشب ...

حرفش راخورد.

– میدانید، راه زیاد دورنیست.

بعد سرش راتکان داد و افزود:

او هم برای زائیدن عجب شبی راانتخاب کرده است!

دراین موقع درمن احساسی زنده شد. احساس مسئولیت. احساس شغل. باوگفتم:

– میشود گفت آدم خوش شانسی هستید. برای اینکه من دکترقابله هستم. ولی ... بطوریکه می بینید حالا سرپست هستم. تانوبت دوم نیاید مـــن نمیتوانم پستم راترك کنم.

او خوشحال شد و از ذوق فریاد زد:

– راستی این رامیگویند شانس! الآن همه کارهارا روبراه میکنم. چـــه کسی باید بجای شمابیاید؟

– همسایه مازالوسکی!

– کدام زالوسکی، آن کارخانه دارمعروف؟

– بله، او صاحب کارخانه مبل سازی زاد بالکانسکاست. آیااورامیشناسید؟

مرد خندید.

– من پیش این حرامزاده کارمیکنم... برویم رفیق دکتر، برویـــم پیش

زالوسکی، من اورابیدارخواهم کرد. بگذار این بورژواکمی زودتر از موقع معین ازرختخواب گرم خود خارج شود.

ماراه افتادیم ورفتیم بالا طبقه سوم پیش زالوسکی کارخانه دار. من زنگ زدم ولی کسی جواب نداد. دفعه دوم بازرنگ رافشاردادم بازهم صدائی ازداخل خانه شنیده نشد. دراین موقع همراه من بدون آنکه زیاد فکرکند تفنگ خود را ازشانه اش پائین آورد و باقنداق آن شروع به کوبیدن درکرد. بوم، بوم، بوم ... صدای پائی از داخل خانه شنیده شد. کارخانه دار پشت درآمد و فریاد زد:

- درنظرداشته باشید که هرشب درخانه من ده نفر پهلوان میخوابد وهمه آنها سراپامسلح هستند.

همراه من خیلی آرام جواب داد:

- من صدای بهم خوردن دندانهای آنهارامی شنوم.

دراین موقع من به زالوسکی گفتم:

- روموالد سیگیزموند وویچ، من هستم، دکتر روگف. خواهش میکنم بازکنید، همه چیز را برای شماتوضیح خواهم داد.

صدای اوراکه ناسزامیگفت و جالباسی ها و صندلیهاراازپشت دربرمیداشت شنیدم. بالاخره چفت دربازشد و هیکل کوتاه و خپله زالوسکی درمیان آن ظاهرگردید. ولی همینکه همراه مراباآن شنل خونین و تفنگ دید رنگش مثل گچ سفید شد، پاهایش لرزید و ازحال رفت. او باآن زیرشلوار چسبان آبی رنگ خود روی کف سمنتی راهرو درازبدرازافتاد و مانند خروسی که به آشپز نگاه کند بماخیره ماند. تمام بدن اوازترس میلرزید و زیر لب زمزمه میکرد:

- هرچه میخواهید بردارید ولی مرانکشید. فقط جان مرانگیرید!

وقتی ماباو توضیح دادیم که برای چه آمده ایم او سخت عصبانی شد و شروع کرد به غرغرکردن. از زمین بلند شد و داد و بیداد راه انداخت که من شکایت خواهم کرد. چطور بخود اجازه میدهید مردم رانصف شب ازخواب بیدارکنید. مگراین مملکت قانون ندارد. عجب وضعی است، مردم آسایش ندارند.

همراه من سر او دادزد:

- کافی است! تفنگ رابگیر و بروجلوی درکشیك بده، حرف زیادی هم موقوف!

پس ازمدتی من سر بالین زائو بودم. درآن صبح پائیزی کودکی متولد شد. درست همان شبی که انقلاب سوسیالیستی اکتبر پیروزشد. فراموش کردم بگویم آن سربازسرخ که مرا ببالین همسرخود برد سیرچف نام داشت. او کودك راگرفت و وقتی فهمید پسر است خندید و باخوشحالی فریادزد:

- بافتخار ایلیچ نام اوراولادیمیرخواهم گذاشت. ولادیمیر سیرچف.

این حادثه مال آنشب سرد پائیزی است که انقلاب اکتبر روی داد. سالها یکی بعد ازدیگری گذشت. روسیه تغییر کرد. زندگی مردم عوض شد. منهم تغییرکردم. من هم عوض شدم. چندی پیش مرابعنوان عضو هیئتی برای شرکت درجلسه دفاع از

تز پزشك جوانـی تعيين کرد ند· موضوع اين تز مرا د چارهيجان شد يد نمود ه بود· پزشك جوان تز خود را د رزمينه " زايمان بد ون د رد " نوشته بود · اين موضوع برای من، مرد ی که موی خود را د راين راه سفيد کرد ه است ، فوق العاد ه جالب بود· من د رتمام مد ت د فاع نشسته بود م و باخود م فکرميکردم:

ـ " آيا اين اوست ؟ چقد رنام اين پزشك جوان بگوش من آشنا ست "·

سالها ازآن تاريخ ميگذ شت· د راين مد ت چه حواد ثی که اتفاق نيفتاد ه بود· وقتی جلسه د فاع پايان يافت و سيرچف از پشت تريبون پائين آمد همه د ور او حلقه زد ند تابوی تبريك بگويند· پس از لحظه ای من پزشك جوان رابگوشه ای کشيـد م و پرسيد م :

ـ رفيق سيرچف ! آيامن ميتوانم از شمايك سئوال خصوصی بكنم ؟

او باگشاد ه روئی جواب د اد :

ـ خواهش ميکنم رفيق پرفسور !

من پرسيد م :

ـ اياشماشب انقلاب اکتبر متولد نشد ه ايد ؟

ـ کاملا د رست است· من متولد ۱۹۱۷ هستم· د رست روزهفتم نوامبـــر متولد شد ه ام ·

من بازپرسيد م :

ـ آيا پد رشماکارگرنجارنيست و د رکارخانه زالوسکی کارنميکرد· آيااو د رهجوم بكاخ زمستانی شرکت ند اشت ؟

او باهيجان پرسيد :

ـ رفيق پرفسور آيا شما پد رمرامی شناسيد ؟

من سخنران خوبی نيستـم ولی د رآنروز يك سخنرانی کامل کرد م· من تمام د استانـی راکه حالا برای شماشرح د اد م برای کسانيکه د رجلسه د فاع از تز د کتر سيـــرچف گرد آمد ه بود ند حکايت کرد م· من باآنهاگفتم :

ـ" د رآنشب سرد زمستانی اين تنها انقلاب کبيرسوسياليستی اکتبر نبود کـــه پيروز شد ، تنها ولاد يمير سيرچف نبود که پای بجهان گذاشت ، مـــن نيز تولد ی د يگريافتم·"

ترجمه: ه· رخشان

مبارزهٔ ضد امپریالیستی

چگونه انجام میگیرد و چگونه باید انجام گیرد

مبارزه با امپریالیسم یکی از عمده ترین شاخص های تعیین کننده خصلت مترقی هر سازمان واقعا مبارز است. سازمان مترقی دانشجوئی باید سازمانی ضد امپریالیست باشد. کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، سازمانی است ضد امپریالیست که در مبارزه با امپریالیسم سهمی درخور توجه داشته است. ولی اگر عناصر معین کنفدراسیون را به بیراهه نمیکشاندند، این سازمان میتوانست در این مبارزه نقشی شایسته تر و سهمی ارزنده تر داشته باشد. بی پرده باید گفت، سیاستی که گروههای معین به کنفدراسیون تحمیل کرده اند، روز بروز این سازمان را از مبارزه واقعی با امپریالیسم دورتر میکنند، آنرا آلت دست گروههای سیاسی معین و عناصر مشکوکی میسازد که هدف اصلی شان مبارزه با امپریالیسم نیست، بلکه بهره گیری سیاسی بسود ایدئولوژی خاص، علیه کشورهای سوسیالیستی و سرانجام بسود امپریالیسم است.
اگر دانشجویان و بخصوص اعضاء کنفدراسیون به دفع این خطر فوق العاده جدی نپردازند، این سازمان در آینده نخواهد توانست نقشی را که بعهده دارد، بخوبی انجام دهد، حتی، باحتمال، خود مانعی در راه این مبارزه خواهد بود.

خطاهای عمده ایکه به کنفدراسیون تحمیل شده چیست ؟

گمراهی در شناخت دشمن

نخستین شرط مبارزه موفقیت آمیز، شناختن دشمن است. مبارزه با " امپریالیسم جهانی "، آن چیزیکه گردانندگان کنفدراسیون اعلام کرده اند، خود بخود و بتنهائی نه امپریالیسم رامیشناساند و نه شیوه های نواستعماری آنرا. اعلام این مبارزه هنوز بمعنای مبارزه عملی واقعی هم نیست.

گردانندگان کنفدراسیون مدتهاست برپایه ادعای صرف، یاتحریف آشکار واقعیات و حتی جعل بی پروای ارقام، کشورهای سوسیالیستی اروپارا " سوسیال ـ امپریالیست " و سیاست آنهارا " همسو با امپریالیسم جهانی " جلوه میدهند.

این موضعگیری ضد کشورهای سوسیالیستی اروپا برتجزیه و تحلیل عینی وعلمی مبتنی نیست. آنان علیرغم مدارك و اسناد و ارقام موجود وحتی علیرغم اظهارنظرهای صریح و مکرر نمایندگان خلقهای قهرمانی نظیر خلق ویتنام و کوبا، اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی اروپا رابه " همکاری با امپریالیسم " و " غارت " کشورهای " جهان سوم " متهم میکنند.

این تحریف آگاهانه و ذهنیگری مشکوك برای چیست ؟ برای آنست که گردانندگان کنفدراسیون در برابرگروههای سیاسی معین متعهدند و این گروهها نیز به علل مختلف وازجمله پیروی از روش ضد مارکسیستی ــ لنینیستی و ضد شوروی گروه مائوتسه دون و برخی علل و عوامل

ذهنی خاص خود ، بی اعتبارکردن اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی اروپاراهدف اصلی مبارزه خود قرارداده اند • وجود روحیات ناسیونالیستی نیز که مسائل رانه دربغرنجی ناگزیر پدیده ها و منافع واقعی کشور، بلکه بابرخوردی سطحی و ازدیدگاه تنگ منافع کاذب ملی مطرح میسازد ، نمیتواند در زیان بخشی این نوع ارزیابی هاتاثیرنداشته باشد ، بخصوص اگرعده ای آگاهانه به سوداگری بااین روحیات پرداخته باشند•

کشورهای سوسیالیستی رادرشمارکشورهای امپریالیستی گذاردن و ازاین راه افکار توده هاراگمراه کردن و درمیان نیروهای مبارز تفرقه انداختن ، بسودکیست ؟ بسود کسانیست که کمکهای مادی و معنوی و پشتیبانی واقعی اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی اروپا را به جنبش آزاد یبخش ملی و بسط مناسبات اقتصادی و سیاسی وفرهنگی آنهارا باکشورهای رشد یابنده بزرگترین مانع رسیدن به هدف های نامشروع خود میدانند • محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی و گروه مائوتسه دون درزمره آنانند ، زیراکمکها و پشتیبانیها و مناسبات کشورهای سوسیالیستی مانع تحقق مقاصد تجاوزکارانه و هدف های نواستعماری کشورهای امپریالیستی میگردد و همچنین دربرابرهدف های شووینیستی و سیطره جویانه و دسائس ماجراجویانه گروه مائوتسه دون سدی استوار بوجود میآورد• ولی اگر هم رهبران چینی و گروههای وابسته به آنان تامدتی بتوانند ازاین گمراهی بسودخود استفاده کنند ، بازدرآخرین تحلیل ، کشورهای امپریالیستی هستند که از آن بطور نهائی و همه جانبه بسود خود بهره واقعی میگیرند• سئوال میشود : چه چیزی برای امپریالیسم بهترازاینکه درجبهه دشمنانش گمراهی حکومت کند ، بجای اتحاد ، نفاق باشد ، بجای دشمن ، دوست زیر ضربه قرارگیرد ؟

گردانندگان کنفدراسیون باایجاد هیستری ضد کشورهای سوسیالیستی اروپا ، درمرکز آنها اتحاد شوروی ، مبارزه واقعی علیه امپریالیسم رادشوار میسازند وعملا آب به آسیاب دشمن میریزند•

گمراهی در شناختن متحدین

امپریالیست هاباوجود تمام تضادهای درونی خود ، برای مقابله با نیروهای ترقیخواه ، درمقیاس جهانی باهم متحد میشوند• محافل ارتجاعی نیز در درون کشور علیرغم تضادهای خود ، درمقابل نیروهای اپوزیسیون گرد هم میآیند • دربرابراتحاد توأم باتضاد و تزلزل دشمن ، بایداتحاد پایدار و استوار بوجود آورد• گردانندگان کنفدراسیون نه فقط دراین راه نمیکوشند ، بلکه عملا راه نفاق و جدائی درپیش میگیرند•

آنان ، " اتحادیه بین المللی دانشجویان " ـ بزرگترین و مترقی ترین سازمان دانش‌جوئی جهان راکه نمایندگان دانشجویان خلقهائی نظیرخلق قهرمان ویتنام دررهبری آن شرکت دارند ، بشیوه مائوئیستها تخطئه میکنند و به " سازشکاری " متهم میسازند و مبارزه بااین سازمان و ایجادانشعاب درآنرا ـ کاری که درعین حال یکی از هدف های " کوسك " و دستگاههای جاسوسی امریکا نیز بوده ـ یکی از وظایف مهم کنفدراسیون قرارمیدهند•

گردانندگان کنفدراسیون به کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین نماینده میفرستند، ولی درآنجاهم ـ علیرغم سروصدائی که درتبلیغات خود درباره " انقلاب خلق فلسطین " براه می اندازند ـ هدف اصلی شان تبلیغ مشی ضد شوروی است • و وقتی هم که کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین به این تحریکات و تبلیغات ضد شوروی پاسخ دندان شکن میدهد ، " نمایندگان " دانشجویان ایران درقالب اصطلاحات مائوئیستها دانشجویان مبارز فلسطینی راهم به اتخاذ " سیاست اپورتونیستی " متهم میسازند و کنگره راترك میکنند•

آنان کشورهای سوسیالیستی را به تبعیت از مائوئیست ها " سوسیال ـ امپریالیست " و دشمن خلقها مینامند ، احزاب کمونیست کشورهای پیشرفته سرمایه داری و سازمانهای مترقی وابسته بآنها را بشیوه مائوئیستها با برچسب احزاب و سازمانهای " سنتی " طرد میکنند ، مطابق تمایلات ذهنی مائوئیستها نقش ضد امپریالیستی کشورهائی نظیر مصر و شیلی و هند و غیره را منکر میشوند و با این تبعیت کورکورانه از مائوئیسم متحدین بالقوه و بالفعل تمام خلقها و کشورهای ضد امپریالیست ، ازجمله خلق های ایران را ، ازآنان بازمی ستانند.

در صحنه داخلی نیز گردانندگان کنفدراسیون با متهم کردن حزب توده ایران ، باچپ رویها و چپ نمائیهای خود ، عملا به پایه های توده ای این سازمان و اتحاد نیروهای ضد امپریالیست کشور زیان جدی میرسانند.

تمام این ارزیابیهای دور از واقع بینی که با اقدامات منفی ناگزیر نیز همراه است ، به منفرد شدن سازمان دانشجوئی ایران چه در مقیاس جهانی و چه در داخل کشور منجر میشود و کنفدراسیون را بتدریج ازمواضع واقعا ضد امپریالیستی دور میکند.

همراهی با شیوه های امپریالیسم

نه فقط باید امپریالیستی واقعی را شناخت و متحدین خود را تشخیص داد، بلکه باید شیوه عمل دشمن را نیز بررسی نمود وهشیارانه باآن بمقابله پرداخت . در دورانی که قدرت اقتصادی و نظامی روز افزون سیستم جهانی سوسیالیسم، گسترش دامنه جنبش های آزادیبخش ملی و بسط مبارزات پیگیر وافشاکننده طبقه کارگر و نیروهای ضد انحصاری در کشورهای امپریالیستی، امپریالیسم را ازمقابله مسلحانه و رودررو با خلقها و کشورهای رشد یابنده بازمیدارد ، امپریالیسم بیش از پیش به شیوه های " نامرئی " تر و " ظریف " تر مبارزه متوسل میشود.

ایجاد تفرقه درمیان نیروهای ضد امپریالیست ، بی اعتبارکردن کشورهای سوسیالیستی، دامن زدن به هیستری ضد شوروی ، تبلیغ ناسیونالیسم خرده بورژوائی ، بخصوص درمیان قشرهای متوسط و نسبتا مرفه کشورهای رشد یابنده ، اشاعه انواع تئوریهای گمراه کننده ای که همه روزه در لابراتوارهای ایدئولوژی سازی کشورهای امپریالیستی ساخته و پرداخته میشود (تئوریهای مربوط به " قلب ماهیت سوسیالیسم " ، " تغییرشکل سرمایه داری " ، " همگرائی دو سیستم " ، " بورژواشدن " پرلتاریا ، " مستحیل شدن " طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری ، ملل " غنی " و ملل " فقیر " ، تضاد میان " نسل جوان " و " نسل پیر " ، " رسالت انقلابی روشنفکران و دانش-جویان و غیره) ، کمك به پخش انواع جریانات انحرافی درداخل جنبش کارگری (سوسیال ـ دمکراتیسم ، رویزیونیسم ، ترتسکیسم ، آنارشیسم ، مائوئیسم و غیره) ـ همگی از شیوه های جدید امپریالیسم برای مبارزه با دشمنان خود ، ازجمله خلقهائی است که با امپریالیسم بمبارزه برخاسته اند.

گردانندگان کنفدراسیون نه فقط در قبال این شیوه های امپریالیسم بمقابله نمیپردازند و ازخود هشیاری نشان نمیدهند ، بلکه خود از حاملین بسیاری از این شیوه ها در داخل جنبش دانشجویان ایرانی هستند و به نفوذ تئوریهای غلط و نظریات انحرافی بداخل کنفدراسیون و مطبوعات آن ، فقط بشرط آنکه با چاشنی ضد شوروی و ضد توده ای همراه باشند ، بدیده اغماض و حتی تشویق مینگرند.

کلی بافی بجای مبارزه مشخص

علاوه بر تمام انچه گفته شد ، باید بشیوه های نفوذ و تسلط امپریالیسم در حیات اجتماعی و سیاسی واقتصادی و نظامی کشور پی برد و با استفاده از تمام اشکال و شیوه های متناسب با شرایط روز علیه امپریالیسم به مبارزه مشخص

پرداخت. ولی گردانندگان کنفدراسیون نه فقط باین اصول بدیهی مبارزه توجه ندارند، بلکه در مجموعه فعالیت خود، جز برخی کلی گوئیها و کلی نویسی‌ها در باره امپریالیسم، تقریبا کار دیگری نکرده و نمیکنند.

نفوذ امپریالیسم در ایران بطورمشخص از راه تسلط برمنابع نفتی و سایرمنابع طبیعی کشور، سرمایه گذاری در تمام رشته های فعالیت اقتصادی، بدست گرفتن بازار وارداتی ایران، کشاندن کشور به پیمان نظامی سنتو، تحمیل قرارداد دوجانبه نظامی باامریکا بمردم ایران، نشاندن مستشاران گوناگون در ارتش و دستگاههای پلیسی و سایرسازمانهای دولتی، اشاعه فرهنگ نواستعماری و غیره انجام گرفته و میگیرد. تمام اینهاعرصه های مشخص مبارزه علیه امپریالیسم است که اتفاقاکنفدراسیون برای اقدامات موثر و مشخص علیه این وسائل نفوذ امپریالیسم امکانات وسیعی در اختیار دارند.

اکثردانشجویان خارج ازایران درعمده ترین کشورهای امپریالیستی اروپاو امریکامتمرکز. برای کنفدراسیون کافی نیست که از وجود این دانشجویان و امکانات خود فقط برای افشاء جنبه های ضد دمکراتیک رژیم ایران نزد خلق های این کشورها استفاده کند، بلکه باید دانشجویان و مردم این کشورهارابه جنبه های ضد ملی این رژیم نیز آگاه سازد و نشان دهد که چگونه هیئت حاکمه و انحصارهای کشورهای آنها درحیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما نفوذ کرده اند و بهمین جهت دولتهای آنها بزرگترین حامیان و پشتیبانان این رژیم هستند. درموارد ی پدید آمدن اختلاف و تضاد میان هیئت حاکمه ایران و این یاآن دولت امپریالیستی نه فقط محذوف نیست بلکه گاه ناگزیراست. نیروهای ضد امپریالیست، ازجمله درکنفدراسیون، باید این قبیل اختلافات و تضادهارا نیز درنظر بگیرند و ازآن بسود مبارزه ضد امپریالیستی خود حتما استفاده کنند.

زمانیکه نمایندگان هیئت حاکمه برای اخذ وام و اعتبار و جلب سرمایه های خارجی با شرایط استقلال شکن و زمینه چینی برای انعقاد قراردادهای اسارت آور باین کشورها سفرمیکنند و بامحافل دولتی و سرمایه داران این کشورهاکه نمایندگان واقعی امپریالیسم هستند، بمذاکره و بند و بست میپردازند، کنفدراسیون باید درهمانجا، درمحل، باین محافل و مردم این کشورها نشان دهد که مردم ایران این وامها و اعتبارات و سرمایه گذاریهای استقلال شکن و قراردادهای تحمیلی راتائید نمیکنند.

ولی گردانندگان کنفدراسیون که علیه کشورهای سوسیالیستی عملا وارد میدان میشوند و به اقدامات مبارزاتی توسل میجویند، درمبارزه ضد امپریالیستی هرگز از چارچوب حرف خارج نشده اند.

زمانیکه مثلا" دویچه بانک " آلمان غربی الهام بخش دولت ایران برای انتشار اوراق قرضه درآلمان غربی میشود و خود ابتکار اجرای این نقشه رابعهده میگیرد، گردانندگان کنفدراسیون برای عقیم گذاردن این گام مشخص درمرکز ستاد خود - آلمان غربی - چه کاری انجام داده اند؟ چراآنان دانشجویان ایرانی را برای مبارزه مشخص بااین اقدام مشخص دولت ایران و محافل مالی آلمان غربی بسیج نکرده اند؟ چرادانشجویان آلمان غربی رادراین مبارزه بکمک نطلبیده اند؟

درانگلستان همه ساله میان نمایندگان هیئت حاکمه ایران و نمایندگان کنسرسیوم نفت - بزرگترین عامل نفوذ امپریالیسم جهانی و بزرگترین دستگاه غارت منابع ایران - چندین بار مذاکره بعمل میآید. گردانندگان کنفدراسیون برای افشاء این مذاکرات، برای تجهیز دانشجویان ایرانی و محافل دمکراتیک و مترقی درخود انگلستان چه اقداماتی بعمل آورده اند؟ چرا کنفدراسیون برای آگاه کردن افکار

عمومی مردم انگلستان از چگونگی برخورد مردم ایران با این موسسه نواستعماری ، برای تحت فشار قرار دادن نمایندگان کنسرسیوم ، هیچ کاری انجام نداده و نمیدهند ؟

چرا گردانندگان کنفدراسیون که بخود اجازه میدهند حتی کنگره دانشجویان فلسطین را وسیله تحریکات و تبلیغات ضد شوروی قرار دهند ، از سازمان های دانشجوئی امریکا و آلمان غربی وانگلستان و فرانسه و سایرکشورهای امپریالیستی برای برانگیختن آنان علیه امپریالیسم کشورخود و برای مبارزه با نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی این کشورهای امپریالیستی در ایران استفاده نمیکنند ؟

ازاین چراها بسیارمیتوان مطرح کرد .

تجزیه و تحلیل شیوه کار گردانندگان کنفدراسیون نشان میدهد که مبارزه ضد امپریالیستی آن عملا به دادن شعارهای کلی محدود شده و این شعارهای کلی نیز در انبوهی ازتبلیغات و اقدامات ضد شوروی و ضد توده ای و در ردپائی از فعالیت های تفرقه جویانه و انشعابگرانه در جبهه ضد امپریالیسم ، مفهوم و مضمون واقعی خود را از دست داده و در واقع به شعارهائی "برای خالی نبودن عریضه" ، به شعارهائی توخالی و بی ضرر برای امپریالیسم واقداماتی در جهت منافع آن تبدیل شده است .

م. مهرداد

مهر به انسان را
باید باکارنشان
داد نه بافریاد.

کسی که بد رد خود
میخورد ، بد رد
چیزی نمیخورد.

با تشدید ترور پلیسی سازمان امنیت مقابله کنیم

بازداشتها ، محکومیتها ، اعدامها و سر به نیست کردنها درماههای اخیرنه فقط ادامه یافته ، بلکه بشکل بارزی تشدید شده است. تعداد کثیری را در آستانه " جشنهای ۲۵۰۰ سالگی " ، گروهی را بعنوان " چریک شهری " و عده دیگری را بدون بیان کوچکترین دلیل بازداشت کرده اند. از این میان عده ای را در دادگاههای دربسته نظامی به حبسهای سنگین و اعدام محکوم ساخته اند ، برخی را صاف و ساده سر به نیست کرده اند و از سرنوشت بقیه خبری دردست نیست. درمیان همه این گروهها ـ تا آنجاکه اطلاع در دست است ـ نام عده ای از دانشجویان و روشنفکران نیز دیده میشود.

روشن است که هیچیك از این افراد " گناهی " جز مخالفت با رژیم استبدادی (البته هر کس بشیوه خود) ندارند. اگر غیر از این بود سازمان امنیت تلاش نمیکرد که اینهمه اعمال غیرقانونی و غیر انسانی را تا آنجاکه بتواند در پس پرده سکوت انجام دهد.



ولی این توطئه را باید با افشاء بی قانونیها و جنایات سازمان امنیت عقیم گذاشت . این تشدید ترور پلیسی سازمان امنیت را باید با تشدید مبارزه متحد بر ضد سیاست ترور و اختناق رژیم متوقف ساخت.

پیکار

مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران
... شنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۳۲

پس از شکست کنفرانس

دولت امپریالیستی انگلیس راه مذاکره ایران را پیش گرفته

مردم ایران از اصول ملی شدن صنعت نفت دفاع ...

کنفرانس ... با شرکت پنج کمپانی آمریکائی و دو کمپانی انگلیسی (...)

... بمناسبت چهلمین روز شهادت سه دانشجو



شریعت رضوی — مصطفی بزرگ نیا — قندچی

آنها سه تن بودند

عکس فوق از مقاله " مردم " ارگان مرکزی حزب توده ایران مورخ ۲۲ دیماه ۱۳۳۲ که بمناسبت چهلمین روز شهادت بزرگ نیا و شریعت رضوی و قند چی انتشار یافته برداشته شده است. سندیت و ارزش این شماره " مردم " و این مقاله در اینستکه عکسهای سه شهید دانشجو وسند پاداش به قاتلان آنها و شعر " آنها سه تن بودند " که در رثاء آنها گفته شده، همه برای نخستین بار در " مردم " انتشار یافته است.

گرامی باد خاطرهٔ شهیدان ۱۶ آذر!



بزرگ نیا



شریعت رضوی



قند چی

یادکرد از بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچی سه دانشجوی مبارزی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران بضرب گلوله نظامیان شهید شدند به سنت شایسته ای در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بطور اعم و جنبش دانشجویان ایرانی بطور اخص تبدیل شده است. همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران چه در داخل و چه در خارج از جنبش دانشجوئی در واقع این روز را "روز دانشجو" میدانند و آنرا مظهری از مبارزه دانشجویان ایرانی بر ضد امپریالیسم و ارتجاع تلقی میکنند.

ولی کسانی ـ آگاهانه یا ناآگاهانه ـ واقعیتی را نادیده میگیرند و یا بدست فراموشی میسپارند. و آن اینست که:

بزرگ نیا و قندچی عضو حزب توده ایران بودند و شریعت رضوی عضو جبهه ملی.

وقتی دانشجویان دانشگاه تهران روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را بروز تظاهر بر ضد دیکتاتوری تبدیل کردند، همه نیروهای ضد دیکتاتوری و در پیشاپیش آنها اعضاء حزب توده ایران و هواداران جبهه ملی متحد ابمیدان مبارزه آمدند. نظامیان جلاد هم بین توده ای و هوادار جبهه ملی فرقی نگذاشتند. دستهای آن سه تن که در دست هم فشرده شد بصورت مشت در برابر جلادان در آمد و خونهای آن سه تن که با گلوله های جلادان بهم آمیخت، همه و همه موید این واقعیت است که در برابر امپریالیسم و ارتجاع ـ صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی و اجتماعی ـ میتوان و باید متحد شد، که فقط تحقق چنین امریست که میتواند کلید پیروزی جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران را بدست دهد. چنین است آن الهام و درس واقعی که میتوان و باید از واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ گرفت.

خاطره شهیدان ۱۶ آذر را گرامی بداریم و بکوشیم که از شجاعت و آگاهی سیاسی، از پیکارجوئی و اتحاد آنها در مبارزه به خاطر پیروزی آرمان مشترک آنان، یعنی آزادی و استقلال ایران، الهام بگیریم.

پیکار

آنها سه تن بودند

اینجا بزیرخاك
آرام و بیصدا
از کارمانده است سه قلب پرازامید
خفته ست دیدگان سه سیمای نورسید

اینجادراین مزار
درزیرخاك سرد
ناگفته رازهای نهان مرده روی لب
آهنگ عشق و زمزمه گنگ نیمه شب
مانده ست ناتمام

اینجادراین سکوت
در برگهای زرد ،
که دامان همی‌کشند
چون روح گمشده بسراشیب گورها
همراه بانگ شیون خاموش باد سرد
میافکند طنین
لالای مادری که گمان میکند هنوز
رفته ست نوجوان عزیزش بخواب خوش

اینجابخواب ناز فرورفته "مصطفی"
اینجافروطپیده دل گرم "قند چی"
اینجا "شریعت رضوی" بسته دیدگان

اینجا بزیرخاك نهان قلب ملت است !

اینجادر این مکان سه گل خون شکفته است
فرزند خلق در دل این گورخفته است
وان خلق بی‌شکست ؛
باخون سرخ خویش ؛
اینجادر ین مزار نوشته ست یادگار !

اینجا بزیرسایه سرنیزه های سرد
نورس جوانه ها ،
کز بوستان خلق ،
باد ست دشمنان بشکسته ست ساقشان
خوش آرمیده اند همه در کنارهم .
انها سه تن بدند ، سه شاخ از سه بوستان

اینجا سه تن ، سه رنج ، سه امید گمشده
ارام خفته اند
اینجامیان پنجه دریای پر ز موج
در زیر ابر تار
اندر غریو رعد ،
همراه باد و برق ،
روزی ، دمی ، سه قطره شفاف و تابناك
آرام در دل صدف زندگی چکید
تاآورد ببار

روز دگرسه گوهر پر بار افتخار .
آنها سه تن بدند و چو بسیار دیگران
هشتند پا به پهنه دنیای بیکران
اما زمان مرگ
آنها سه تن بدندکه مردند قهرمان !
آنها سه تن بدندکه ماندند جاودان !

(نقل ازروزنامه" مردم" مورخ ۲۲دی ۱۳۳۲)   ۲۳ آذر ۱۳۳۲ ـ امامزاده عبداله

جنبش دانشجویان ایرانی
و
جنبش بین المللی دانشجویان

بررسی مناسبات جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش بین المللی دانشجویان و نقش و تأثیر متقابل این دو یکی از وظائف مهم و دقیقی است که باید انجام گیرد تا بتوان از تجارب مثبت و منفی آن از یکسو برای رشد و تقویت جنبش دانشجویان ایرانی و تحکیم هرچه بیشتر همبستگی جنبش بین المللی دانشجویان با جنبش دانشجویان ایرانی و ازسوی دیگر برای افزایش نقش و تأثیر جنبش دانشجویان ایرانی در جنبش بین المللی دانشجویان استفاده کرد.
"پیکار" امیدوار است که سهم خود را در این زمینه ادا کند. ولی اکنون در اینجا چنین قصدی نیست. فقط بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد اتحادیه بین المللی دانشجویان کوشش میشود که برخی نکات در این زمینه یادآوری گردد.

چگونگی رابطه با جنبش بین المللی دانشجویان

همانطورکه در یك کشور جنبش دانشجوئی بطور عمده در سازمان یا سازمانهای دانشجوئی منعکس میگردد، جنبش بین المللی دانشجویان نیز مظاهر فعالیت و سیاست خود را بطور عمده در سازمان یا سازمانهای بین المللی دانشجوئی می یابد.
پس از جنگ دوم جهانی برای نخستین بار سازمان جهانی واحد ضد امپریالیستی و دمکراتیك دانشجوئی بنام "اتحادیه بین المللی دانشجویان (آی. یو. اس) برای رهبری جنبش دانشجوئی در سراسر جهان بوجود آمد.
در همین دوران امپریالیستها برهبری امپریالیستهای امریکائی جنگ سرد خود را بر ضد کمونیسم بطور اعم و بر ضد اتحاد شوروی بطور اخص آغاز کردند. بزودی این جنگ سرد بداخل سازمانهای توده ای بین المللی از جمله اتحادیه بین المللی دانشجویان نیز کشانده شد. رهبری برخی از سازمانهای دانشجوئی در کشورهای غربی به پیروی از این سیاست امپریالیستی نخست کوشیدند سیاست ارتجاعی خود را به اتحادیه بین المللی دانشجویان تحمیل کنند و چون موفق نشدند دست به انشعاب زدند و سرانجام در سال ۱۹۵۱ "کنفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسك) را در برابر اتحادیه بین المللی دانشجویان بوجود آوردند. از آن موقع تاکنون رابطه با جنبش بین المللی دانشجویان (صرفنظر از ارتباطاتی که سازمانهای ملی دانشجوئی با یکدیگر دارند) و ملاك این رابطه بطور عمده چگونگی مناسبات سازمانهای ملی دانشجوئی با این دو سازمان بین المللی بوده است. بدین جهت رابطه جنبش دانشجویان ایرانی با جنبش بین المللی دانشجویان نیز در این زمینه استثناء

نبوده و نیست ٠

نخستین رابطه جنبش دانشجویان ایرانی باجنبش بین المللی دانشجویان

جنبش دانشجویان ایرانی پس ازشهریور ١٣٢٠ بنابرماهیت و خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیك خود بلا فاصله و بدرستی دوستان و دشمنان خود رادرجنبش بین المللی دانشجویان شناخت و ازهمان زمان که وسیعترین سازمان خود "سازمان دانشگاه دانشگاه تهران" (توسو) رابوجود آورد (١٣٢٩) عضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان رابعنوان تنها سازمان جهانی ضد امپریالیستی و دمکراتیك دانشجوئی پذیرفت٠ توسعه فعالیت "توسو" و تحکیم مناسبات "توسو" و "اتحادیه بین المللی دانشجویان" موجب شدکه "توسو" نخست بعضویت کمیته اجرائیه و سپس بعضویت هیئت دبیران "اتحادیه بین المللی دانشجویان" انتخاب گردد٠

دراین دوران و همچنین دردوران پس ازکودتای ٢٨ مرداد که جنبش دانشجویان ایرانی نیز مانند سایرجنبشهای دمکراتیك میهن ماسرکوب شد و "توسو" ازفعالیت درداخل کشوربازماند، "توسو" بیان کننده خواستها و مبارزات دانشجویان ایرانی درجنبش بین المللی دانشجویان بود و اتحادیه بین المللی دانشجویان نیز بااستفاده از تمام امکانات خود جنبش دانشجویان ایرانی رامورد پشتیبانی قرارمیداد٠

آغاز دو برخورد به دوسازمان بین المللی دانشجوئی

باتشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی دراروپا (١٩٦٠) مسئله عضویت درسازمانهای بین المللی دانشجوئی نیز مطرح شد٠ و ازهمان آغاز دو برخورد بد وسازمان بین المللی دانشجوئی آشکارگردید٠ اکثریت دانشجویان متشکل درکنفدراسیون اروپا درعین اینکه هوادارعضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان بودند برای حفظ وحدت دردرون کنفدراسیون و رعایت نظراقلیت درنظرداشتند عضویت "کوسك" رانیز بپذیرند ٠ اقلیت که مشی آشکارضد کمونیستی داشت ببهانه اینکه گویااتحادیه بین المللی دانشجویان یك "سازمان کمونیستی" است باعضویت درآن بشدت مخالف و برعکس خواهان عضویت در"کوسك" بود٠

هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی دراروپادرباره مسئله عضویت کنفدراسیون درسازمانهای بین المللی دانشجوئی به کنگره پاریس (١٩٦٢) چنین گزارش داده است :

> "چون کنگره دوم سال گذشته(منعقده درلندن ـ ژانویه ١٩٦١) به آنهاماموریت بمطالعه و اتخاذ تصمیم درمورد پیوستن به سازمانهای بین المللی و بخصوص اتحادیه بین المللی دانشجویان داده بود لذا بعد ازمطالعات کافی ماازهردو سازمان بین المللی تقاضای عضویت نمودیم٠ قراراست تقاضای مادرکنگره بین المللی "کوسك" که درماههای آینده تشکیل میشود مطرح شود وازطرف کنفدراسیون مایکنفر بعنوان ناظر برای این امرشرکت نماید ٠ عین همین کاردرمورد اتحادیه بین المللی دانشجویان انجام شده بود ٠ به این ترتیب که یکنفرنماینده ازطرف کنفدراسیون در کنگره اتحادیه بین المللی شرکت کرده بود ٠ تقاضای عضویت کنفدراسیون ما با اکثریت تام تائید گردید٠ اما این تصویب آنهاتاموقعیکه کنگره ماتائید نکند قاطعیت ندارد و ازطرف دیگرمامیخواهیم بهردو اتحادیه به پیوندیم چون قصد تقویت یك اتحادیه ای رانداریم لذا بیطرفی خود رادرمناسبات بین المللی خود

حفظ خواهیم کرد ۰ ازهمه اینهاگذشته اتحادیه بین المللی دانشجویان بغیراز نه کشور سوسیالیست ۵۰ سازمان دانشجوئی کشورهای آسیائی ، افریقائی ، اروپائی و امریکای لاتین رادر برد ارد و بنابراین امروز رنگ سیاسی بخصوص ندارد ۰۰۰"

در همین گزارش گفته میشود که یکی ازنمایندگان اتحادیه فرانسه اظهارداشت :

" هیئت دبیران کنفدراسیون ازطرف کنفدراسیون نماینده ای به اتحادیه بین - المللی دانشجویان در پراگ فرستاده اند و باآنها ساخته اند و میخواهند مارابه آنها وابسته کنند ۰۰۰ و ماميخواستیم آنهاراشدیدا انتقاد کنیم ۰"

پیوستن کنفدراسیون به "کوسک"

پس ازآنکه اکثریت کنگره پاریس (۲۹ نفر از ٤۸ نفر) بعلت اختلافاتی که پیش آمد کنگره را به علامت اعتراض ترك کرد ، اقلیت "کنگره راادامه داد" و بدلخواه به "اکثریت" تبدیل شود و نماینده "کوسك" راهم که "حاضر" بود به جلسه "کنگره" دعوت کرد ۰ بعدا هیئت دبیران منتخب این اقلیت بدون مراجعه به افکارعمومی ـ آنطورکه درمورد عضویت دراتحادیه بین المللی دانشجویان بعمل آمد ـ تقاضای عضویت "کوسك" راکرد و درهمانحال تقاضای عضویت دراتحادیه بین المللی دانشجویان رامسکوت گذاشت ۰

در کنگره لوزان (۱۹٦۳) گروهی ازنمایندگان باتکیه به تصمیمات کنفدراسیون اروپا پیشنهاد کردند که یاکنفدراسیون از "کوسك" خارج شود یاعضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان رابپذیرد. گردانندگان آنزمان کنفدراسیون پیشنهاد خروج از "کوسك" راردکردند و چون در برابرخواست نمایندگان برای عدم عضویت دراتحادیه بین المللی دانشجویان نمیتوانستند دلیل قانع کننده ای ارائه دهند پیشنهاد را بطورکلی پذیرفتند ولی سه مانع تراشیدند :هیئت دبیران ماموریت یافت که

۱) اساسنامه اتحادیه بین المللی دانشجویان رامطالعه کند واگرآنرابااساسنامه و مشی کنفدراسیون مخالف نبیند و

۲) آن سازمان اعلام داردکه نماینده دیگری ازطرف دانشجویان ایرانی وجود ندارد و

۳) این عضویت هیچیك ازواحدهای عضو کنفدراسیون رابخطرنیندازد،
به این سازمان بپیوندد ۰

بااین بهانه هاحداقل یکسال دیگرنیز مسئله عضویت دراتحادیه بین المللی دانشجویان بتعویق افتاد ۰

رسوائی "کوسك" وخروج کنفدراسیون از "کوسك"

ولی درجهان ماکه هرفرد و هرسازمانی درفعالیت اجتماعی خود هرروز درمعرض آزمایش قرار میگیرد و ادعاها بامحك واقعیت سنجیده میشود نمیتوان برای مدت زیادی ماهیت واقعی خود را پوشاند ۰ دوسازمان بین المللی دانشجوئی نیز در بوته آزمایشهای متعدد قرارگرفتند ۰ درحالیکه اتحادیه بین المللی دانشجویان بامبارزه پیگیرو قاطع امپریالیستی و دمکراتیك خود ازاین آزمایشها سر بلند بیرون آمد و بهمین جهت روز بروز برحیثیت و اعتبارآن افزوده شد و سال بسال برتعداد اعضاء آن اضافه گردید ، "کوسك" باآنکه عوامفریبانه ، اینجاوآنجا ، دست به تظاهرات و اقداماتی میزد ، ولی چون نمیخواست و نمیتوانست از سیاست اصلی خود یعنی مبارزه ضد کمونیستی ، که حمایت غیرمستقیم و مستقیم ازسیاست امپریالیستی راملزم میساخت ، صرفنظر کند مورد انتقاد آن عده ازاعضاء

خود که نفعی د رمبارزه ضد کمونیستی ند اشتند نیز قرارگرفت ، بطوریکه سرانجام د چار بحران شـد یـد د اخلی شد. بالافشاء اینکه " سیا " مستقیما سیاست ضد کمونیستی "کوسك" رارهبری و ازنظرمالـی تاءمین میکرد ه کوس رسوائی "کوسك" زد ه شد ، بطوریکه اصولاموجود یت خود راحتی بعنوان یـك سازمان بین المللی زرد ازد ست د اد.

توجیه عضویت کنفد را سیون د ر"کوسك"

د رچنین شرایطی هواد اران عضویت کنفد را سیون د ر"کوسك" و مخالفان عضو یت د راتحاد یـه بین المللی د انشجویان د روضع نامساعد و د رواقع د ر بن بست قرارگرفتند. بویژه آنکه متحد ین چپ روی آنهاد رسیاست ضد تود ه ای و ضد شوروی نیز ـ بد لائل خاص خود ـ باعضویت د ر"کوسك" مخالف و باعضویت د راتحاد یه بین المللی د انشجویان موافق بود ند. صحبت بـر سر آن بود که از یکطـر ف میبایست عضویت کنفد راسیون د ر "کوسك" لااقل تازمان رسوائی آشکار این سازمان آلت د ست امپریالیسم توجیه شود و ازطرف د یگر راهی برای خروج از این بن بست و اد امه محتوی سیاست ضد کمونیستی سابق بااشکال جد ید جستجوگرد د.

اد عاهای این گروه برای توجیه عضویت کنفد راسیون د ر "کوسك " بطورخلاصه چنین بود :

- کنفد راسیون هنگام عضویت د ر "کوسك" هنوز تجربه کافی ند اشته و بهمین جهت باماهیت واقعی "کوسك" آشنائی کامل ند اشته است.
- کنفد راسیون د رجستجوی پشتیبانی بین المللی ناچار بعضو یت "کوسك" د رآمد ه است.
- نماًیند گان کنفد راسیون بمنظورمبارزه برضد رهبری ارتجاعی وارد "کوسك" شد ه اند.
- کنفد راسیون مایل بعضویت د راتحاد یه بین المللی د انشجویان بود ه ولی "توسو" مانـع اینکارشد ه است .

ولی زمانیکه این گروه باعضویت کنفد راسیون اروپاد راتحاد یه بین المللی د انشجویان فقط بـه د لیل که گویااین سازمان "کمونیستی " است مخالفت میکند ؛ وقتی که عضویت کنفد راسیون اروپارا که بتصویب اتحاد یه بین المللی د انشجویان هم رسید ه بود مسکوت میگذ ارد ؛ هنگامیکه نه فقط " مبارزه بارهبری ارتجاعی کوسك" مطرح نبود ه ، بلکه حتی بنابه اعتراف نشریه د ائره تشکیلات فـد راسیو ن د انشجویان ایرانی د رآلمان غربی (د سامبر ۱۹۶۸) د رکنگره لوزان :

"کوسك ازطریق نماینده خود و تاًیید کنگره بعنوان سازمانی معرفی میشود که نه تنها باصمیمیت ازمبارزه د انشجویان ایرانی حمایت کرد ه و باهمه امکانات به آن یاری میکند بلکه " مبارزه بارژیم های د یکتاتوری ، باکاپیتالیستها ، بااستعمار واستعمارنوین، باتبعیض نژاد ی و بی عد التیهای اجتماعی " د رسرلوحه کارآن قرارمیگیرد د رحالیکـه ترکیب رهبری،فعالیت وخط مشی کوسك خلاف این نظررانشان مید هد "

و بالاخره این واقعیت که هم د رزمان تقاضای عضویت کنفد راسیون اروپاد راتحاد یه بین المللی د انشجویان و هم هنگام تقاضای عضویت کنفد راسیون جهانی د راین اتحاد یه ، "توسو" ازاین تقاضـاها پشتیبانی کرد ه و برای برقراری پیوند بین جنبش د انشجویان ایرانی و سازمانهای د انشجویان ایرانی باجنبش بین المللی د انشجویان و اتحاد یه بین المللی د انشجویان کوشید ه است ـ ایا باوجـود تمام این واقعیات تلاش برای توجیه عضویت د ر "کوسك" بیهود ه نیست ؟ ایا این تلا شها تحریف آشکارواقعیات نیست ؟

حقیقت اینستکه این گروه با سیاست ضد کمونیستی خود ـ که در آنزمان آشکارا از موضع راست بود ـ بطور طبیعی و منطقی در کنار "کوسك" و در مقابل اتحادیه بین المللی دانشجویان قرار میگرفت و اینکار را هم آگاهانه انجام میداد.

راه خروج از بن بست و ادامه محتوی سیاست ضد کمونیستی با اشکال جدید نیز ببرکت چپ روهای ضد توده ای و ضد شوروی پیدا شد. بدین ترتیب بود که این گروه به خروج از "کوسك" وموافقت باعضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان تن درداد. ماهیت این تاکتیك جدید روشن بود: اگر کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان پذیرفته نمیشد آنوقت بهانه برای تعقیب سیاست ضد توده ای و ضد شوروی و مخالفت با اتحادیه بین المللی دانشجویان باقی میماند. و اگر کنفدراسیون بعضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان پذیرفته میشد آنوقت سیاست ضد کمونیستی از "چپ" در داخل اتحادیه بین المللی دانشجویان ادامه می یافت.

عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین المللی دانشجویان

عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین المللی دانشجویان بکمك "توسو" در کنگره نهم اتحادیه بین المللی دانشجویان (١٩٦٧) عملی شد. ولی اتحاد نامقدسی که بین چپ روها و چپ نماها زیر شعار ضد توده ای و ضد شوروی برقرار شده بود بجای آنکه ازفرصت عضویت در رتنها سازمان جهانی ضد امپریالیستی و دمکراتیك دانشجوئی برای شرکت خلاق و موثر در فعالیتهای این سازمان وجلب کمك و پشتیبانی آن ازخواستها و مبارزات دانشجویان ایرانی استفاده کند هدف دیگری راد ربرابرخود قرارداد: تبلیغ سیاست ضد کمونیستی بطوراعم و ضد شوروی بطوراخص، برقراری پیوند باهرسازمانی که بنحوی ازانحاء بتوان باین منظور از وی استفاده کرد، تحریك و تخریب و نفاق افکنی در داخل اتحادیه، لطمه زدن به حیثیت و اعتبار اتحادیه بین المللی دانشجویان با استفاده از هرفرصت و هر بهانه و سرانجام انشعاب.

هیئت نمایندگی کنفدراسیون در کنگره نهم اتحادیه بین المللی دانشجویان ازهمان آغاز بفعالیت برای نیل به این هدفها پرداخت. ولی وقتی در قطعنامه هیئت نمایندگی کنفدراسیون ماده مربوط به "محکوم" کردن کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی فقط رأی موافق نماینده سازمان فرانسه ـ که درآنزمان رهبری آن از آنارشیستها و تروتسکیستها و مائوئیستها تشکیل شده بود ـ بدست آورد، هیئت نمایندگی کنفدراسیون تمام قطعنامه را پس گرفت و بدین ترتیب برای نخستین بار در تاریخ کنگره های اتحادیه بین المللی دانشجویان قطعنامه ای درباره ایران صادر نشد. این نخستین ضربتی بود که مشی نادرست و زیان بخش چپ روها و چپ نماها درصحنه بین المللی بر جنبش دانشجویان ایرانی وارد ساخت. ولی این جریان درسی هم به گردانندگان کنفدراسیون داد و آن اینکه آنها متوجه شدند که نه فقط مسلط کردن سیاست ضد شوروی در اتحادیه بین المللی دانشجویان ممکن نیست، بلکه ایجاد یك اقلیت،یك اپوزیسیون همراه اعمال این سیاست امکان ناپذیر است به این دلیل ساده که دانشجویان ضد امپریالیست، دمکرات و مترقی در رسراسرجهان هرروز ـ و نه در حرف بلکه در عمل ـ می بینند که اتحاد شوروی بزرگترین و مطمئنترین تکیه گاه آنهاست. می بینند که سیاست ضد شوروی درعمل چیزی جز همکاری با امپریالیسم نیست و بهمین جهت پیروان چنین سیاستی را تحت هرعنوان و بهر بهانه ای که انجام گیرد طرد میکنند.

بزبان انقلابیگران کاذب گردانندگان کنفدراسیون:

" اگرکنگره هفتم کنفدراسیون هنوز معتقد بود میتوان با همکاری سازمانهای مترقی عضو

اتحاد یه در برابر بوجود آوردن تحرك واقعی در اتحاد یه کوشید وهیئت دبیران را ماموٌ نمود که در راه بوجود آوردن شرایط کافی دمکراسی و مبارزه با بوروکراسی فعالیت همه جانبه انجام دهد" (١)

در کنگره نهم نتیجه میگیرد که:

"امکان سوق دادن " آی · یو · اس" بسوی مواضع ضد امپریالیستی اگر صفر نباشد بسیار ضعیف است" (٢)

ولی گردانندگان کنفدراسیون بجای اینکه ازاین درس برای تصحیح سیاست نادرست و زیان بخش خود استفاده کنند به اجرای نقشه های دیگر خود یعنی تحریك و تخریب و نفاق افکنی وسرانجا انشعاب پرداختند· بزبان گردانندگان کنفدراسیون:

"کنگره نهم درعین حالیکه معتقد است عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین المللی هیچگونه نفعی برای جنبش دانشجوئی چه درسطح ملی و چه درسطح جهانی در بر ندارد مع الوصف بعضویت خود در این اتحادیه تحت این عنوان که: مبارزه ما علیه بوروکراسی و خط مشی سازشکارانه آی · یو · اس، بوجود آوردن اتحادیه نو و متعهدی ازسازمانهای دانشجوئی ضد امپریالیستی مبارز و متعهد است، ادامه داد" (٣)

گردانندگان کنفدراسیون این تصمیم کنگره نهم راهم برای منظور خود کافی ندانستند و در کنگره دهم کنفدراسیون متذکر شدند که:

"تنها ذکر این مسئله که هنوز آلترناتیوی درمقابل آی · یو · اس وجود ندارد کافی بنظر نمیرسد زیرا ادامه عضویت ما وسایرسازمانهای مترقی در آی · یو · اس هیچگونه کمکی به ایجاد یك سازمان مترقی دانشجوئی که ضرورت آن هر روز بیشتر محسوس است نمیکند و باتوجه به اینکه اگرما موفق شویم همراه باگروهی ازسازمانهای مترقی وضد امپریالیستی از اتحادیه بین المللی خارج شویم نه تنها ضرورت تشکیل یك سازمان نوینی را ازنظرعینی تشدید کرده ایم بلکه لطمه بزرگی نیز به اتحادیه بین المللی زده ایم·" (٤)

بنظرمیرسد که ذکرنقل قول دیگری (که باندازه کافی دراسناد کنفدراسیون هست) برای اثبات اینکه هدف گردانندگان کنفدراسیون ـ اتحاد نامقدس چپ روها و چپ نماها ـ در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان چه بود و چیست لزومی ندارد· اینکه برای نیل به این هدف چه ناسزاها، چه توهین ها، چه تحریکاتی هم علیه اتحادیه بین المللی دانشجویان انجام گرفت، شایسته ذکرو پاسخ گوئی نیست· برای رد اتهامات هم فقط کافیست گفته شود که اتحادیه بین المللی دانشجویان اکنون سازمانهای دانشجوئی بیش از ٨٠ کشوررا با بیش از ٧ میلیون دانشجو که اکثریت آنهارا سازمان - های دانشجوئی سه قاره تشکیل میدهند درخود متشکل ساخته واین فقط زمانی ممکنست که اتحادیه بین المللی دانشجویان ازجانب دانشجویان و سازمانهای دانشجوئی بعنوان تنها و بزرگترین سازمان بین المللی ضد امپریالیستی دمکراتیك و مترقی دانشجوئی شناخته شود·

آنجاکه راست و "چپ" متحدند

اکنون دیگر برهمگان روشن است که محافل امپریالیستی در آغاز تشکیل اتحادیه بین المللی

(١) و(٢) و(٣) و(٤) ـ مصوبات وگزارش دهمین کنگره کنفدراسیون·

دانشجویان ـ که هنوز اتحادیه واحد بود ـ میکوشیدند بوسیله عمال خود در داخل اتحادیه سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی خود را به اتحادیه تحمیل کنند. و چون موفق نشدند دست به انشعاب زدند و "کوسک" را در برابر اتحادیه بین المللی دانشجویان بوجود آوردند. وظیفه "کوسک" عبارت بود از تشدید تفرقه در جنبش بین المللی دانشجویان، ایجاد تفرقه و انشعاب در اتحادیه بین المللی دانشجویان، لطمه زدن به حیثیت و اعتبار اتحادیه بین المللی دانشجویان و تبلیغ و تحریک پنهان و آشکار سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی. آیا آنها که عین همین هدف و وظیفه را در برابر خود قرار داده اند، هیچ اندیشیده اند که در جای پای چه کسانی گام گذارده اند؟ آیا جمله پردازی انقلابی و مبارزه برای نیل بهمین هدف از "چپ" در عمل هیچ تفاوتی با تلاش راستها دارد؟ آیا اگر بفرض این نقشه ها تحقق پذیرد، در تحلیل نهائی فقط راستهای ضد کمونیست، که با هر جنبش واقعی ضد امپریالیستی و دمکراتیک مخالفند و با آن مبارزه میکنند استفاده نخواهند برد؟

در دفاع از همبستگی جنبش دانشجویان ایرانی با جنبش بین المللی دانشجویان

در اینکه چپ روها و چپ نماهای مسلط در کنفدراسیون با موضع نادرست خود در برابر اتحادیه بین المللی دانشجویان لطمات سنگین به حیثیت و اعتبار جنبش دانشجویان ایرانی وارد کرده و باطرد کمک و پشتیبانی اتحادیه بین المللی دانشجویان و همه سازمانهای دانشجوئی ضد امپریالیستی، دمکراتیک و مترقی در جهان زیانهای فراوان به جنبش دانشجویان ایران زده اند، دیگر تردیدی نیست. ولی در اینهم تردیدی نیست که آنها در نیل به هدفهای خود با شکست فاحش روبرو شده اند.

برای جبران آن لطمات و زیانها سخن ما با آنها که "متعهد" شده اند، نیست. سخن ما با دانشجویانی است که ماهیت و خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک اتحادیه بین المللی دانشجویان را میشناسند و برای عضویت کنفدراسیون در این تنها سازمان مترقی بین المللی دانشجوئی مبارزه کرده اند. سخن ما با دانشجویانی است که به اهمیت و لزوم پیوند دوستانه و صادقانه کنفدراسیون با اتحادیه بین المللی دانشجویان، بدرستی و ثمربخشی دفاع از اتحادیه بین المللی دانشجویان و استفاده از کمک و پشتیبانی آن در مبارزات دانشجویان ایرانی واقفند. برآنهاست که بسیاست ضد اتحادیه بین المللی دانشجویان گردانندگان کنفدراسیون خاتمه دهند و مقام شایسته جنبش دانشجویان ایرانی را در جنبش بین المللی دانشجویان بوی باز گردانند.

م. روشندل

هفدهم نوامبر

روز بین المللی دانشجویان

و هفته دوستی و همبستگی با ویتنام

پس از اشغال چکوسلواکی توسط فاشیستهای آلمانی جنبش مقاومت خلقهای چک - اسلواکی برضد اشغالگران فاشیست شکل گرفت. دانشجویان میهن پرست چکوسلواکی نیز به این جنبش پیوستند.

در نوامبر ۱۹۳۹ تظاهراتی در پراگ صورت گرفت که با گلوله باران فاشیستها روبروشد و عده ای از دانشجویان کشته شدند. در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ فاشیستها تمام مدارس عالی و دانشگاهها و موسسات آموزشی رابستند و هزاران نفر از دانشجویان رابه اردوگاههای اسیران در "زاکسن هاوزن" (Sachsenhausen bei Oranienburg) فرستادند.

پس ازجنگ دوم جهانی و پیروزی بر فاشیسم درکنفرانس مشورتی که درسال ۱۹٤٥ با حضورنمایندگان دانشجویان ۲٦ کشور درلندن تشکیل گردید، تصمیم گرفته شدکه جنبش های دانشجوئی نیز مانند سایرجنبشهای مترقی ضدامپریالیست و دمکراتیك نیروهای خود را برای حفظ صلح، جلوگیری از احیاء فاشیسم، مبارزه برضداستعمار، کسب استقلال ملی، بسط دمکراسی، ارتقاء فرهنگ و دفاع ازحقوق و منافع دانشجویان درمقیاس جهانی بسیج کنند و متشکل سازند. همین کنفرانس بودکه "اتحادیه بین المللی دانشجویان" را پایه گذاری کردکه بعدا دراوت ۱۹٤٦ در پراگ، درکنگره موسسانی باشرکت نمایندگان ۳٦ کشور، تشکیل "اتحادیه بین المللی دانشجویان" رسمیت یافت.

درکنفرانس مشورتی لندن روز ۱۷ نوامبر بیاد دانشجویان قهرمان چکوسلواکی بنام "روز بین المللی دانشجویان" اعلام شدکه هرساله برگزار میگردید. و اینك چندین سال است که روز ۱۷ نوامبر بنا به تصمیم "اتحادیه بین المللی دانشجویان" به "هفته دوستی و همبستگی با ویتنام" تغییر نام یافته است.



درآستانه سال نو میلادی بازهم بمباران ویتنام شمالی توسط اشغالگران امریکائی تجدید شد و آماج این بمبها مانند همیشه بطورعمده مردم غیرنظامی و مناطق غیرنظامی بود . ازجمله دراین بمباران بازهم بیمارستانی ویران شد.

دعوت "پیکار" برای کمك به ساختمان بیمارستان" نگوین وان تروا" بااستقبال پرشور و بیسابقه دانشجویان روبرو شد . تاکنون مبالغ قابل ملاحظه ای بحساب بانکی داده شده پرداخت شده است. فعالیت دانشجویان ضدامپریالیست و مترقی ایرانی درکمك به ویتنام قهرمان بدون تردید شایسته هرگونه تقدیراست. ولی جنایات اشغالگران امریکائی علیه مردم قهرمان ویتنام ادامه دارد ، بازهم بیمارستانی ویران شده است و تااشغالگران امریکابدریا ریخته نشده اند ، خطر ویرانی بیمارستانهای جدید ، مدارس جدید ، منازل مسکونی جدید وجود دارد .

دانشجویان ! فعالیت خود رابرای کمك به ویتنام قهرمان تشدید کنید !

پیکار

برخی نکـات د ر بار ه

حزب طبقه کارگر و جنبش دانشجوئی

بررسی مقام و نقش جنبش د انشجوئی د رجنبـش عمومی ضد امپریالیستی ود مکراتیك مرد م و منا سبات بین حزب طبقه کارگر و جنبش د انشجوئی یکی از وظائف اصلی " پیکار" ا ست •
اینك مقاله ای راکه د ر این زمینه ازجانب یکـی از رفقای د انشجو رسید ه د رج میکنیم و امید واریم که همه علاقمند ان به جنبش د انشجویان ایرانی د ر این بحث فعا لانه شرکت کنند •

پیکار

حزب تود ه ایران ـ حزب طبقه کارگرا یران است • طبقه کارگرطبق جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم ، تنها طبقه ای است که قاد را ست د راتحاد با سا یرطبقات و قشرهای زحمتکش وآزاد یخواه بااعمال رهبری خود جنبشهای آزاد یبخش ملی رابه پیروزی قطعی و نهائی برساند و د ور نمـای جامعه سوسیالیستی راترسیم کند • این نظرحزب تود ه ایران است و اصول علمی مارکسیسم ـ لنینیسم پشتوانه آن •

مابهیچوجه ازخوانند ه انتظارند اریم که این عقید ه مارا بد ون چون و چرابپذ یرد • زیـرا هما نطورکه بارهاگفته ایم ، تا ٔمین رهبری طبقه کارگر خود تابع شرایط عینی و ذ هنی است و نمیتوان آنراباصد ورحکم به جنبش د یکته کرد • منظور از بازگوکرد ن این واقعیت بد یهی مارکسیســم ـ لنینیسم اینست که خوانند گان جوانی که هنوز بامارکسیسم ـ لنینیسم و تاریخ مبارزات حزب تود ه ایران اشنائی کامل ند ارند با نظریات حزب ما آشنا شوند تابتوانند ازلابلا ی شاخ و برگهـــای فراوان به ریشه پاره ای اختلافات د اخل جنبش د انشجوئی پی ببرند •

جنبش د انشجوئی ایران ، جزئی از جنبش ضد امپریا لیستی و د مکراتیك مرد م مـــا ست • بد لیل قانونمند یهای عینی ، جنبش د انشجوئی ایران نمیتواند د ررا ٔس جنبش عمومی مرد م قر ار گیرد و د رهیچ حالت و شرایطی قاد ر برهبری این جنبش نیست •

حزب توده ایران بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر و حزبی که باتکیه به اصول علمی مارکسیسم لنینیسم معتقد است که پیروزی در مبارزه بدون اتحاد طبقه کارگر باد هقانان ، روشنفکران زحمتکش وآزاد یخواه و سایرقشرهای ضد امپریالیستی ، امکان پذ یرنیست ، برای جنبش دانشجوئی اهمیت فوق العاده قائل است و اتحاد طبقه کارگر باروشنفکران و دانشجویان رایکی از شرایط مهم پیروزی جنبش مید اند • تصادفی نیست که حزب ما در پیدایش و شکل گرفتن جنبش دانشجوئی ایران نقش قاطع داشته است و بهمین دلیل مسائلی که درجنبش دانشجوئی میگذرد برایش علی السّویه نیست•

حال این مسائل رااز دیدگاه بورژوازی ود شمنان طبقه کارگر و مخالفین پیشرفت و تکامل اجتماع بررسی کنیم•

بورژوازی برای حفظ منافع طبقاتی خود ، رهبری طبقه کارگر راقبول ندارد و ازطرفی پرلتاریا و حزب پیشاهنگ آنرا بیرحمانه سرکوب میکند و ازسوی دیگرمیکوشد با سفسطه شبه فلسفی و شبه علمی جنبش کارگری رابی اعتبار سازد •

اید ئولوگ های بورژوازی، گاه مارکسیسم ـ لنینیسم رافاقد هرگونه پایه های واقعی و علمی قلمد اد میکنند و گاه بابمیان کشید ن شعارهائی مانند "جامعه رفاه عمومی" میخواهند به توده هابقبولانند که گویا جوامع سرمایه داری "مدرن" فاقد طبقات و یالااقل عاری از تضاد طبقاتی اند• ولی تلاش بورژوازی بهمین جاختم نمیشود• بورژوازی که دشمن سرسخت پیشرفت اجتماع بسوی آزاد ه توده ها و سوسیالیسم است و باطبقه کارگر تضاد آشتی ناپذ یرد ارد ، گاهی هم نقاب دلسوزی جنبش دانشجوئی رابچهره میزند و به ریا میکوشد برای رهبری طبقه کارگر جانشین بسازد •

ادعای رهبری مبارزات دمکراتیك و حتی سوسیالیستی توسط دانشجویان وروشنفکران، چیزی نیست جز کوشش مذ بوحانه بورژوازی و مداحان نقاب دار و بی نقاب او برای خلع سلاح طبقه کارگر•

بورژوازی بعلت خصلت طبقاتی خود دشمن درجه یك جنبشهای دمکراتیك و ضد امپریالیستی است و آنهارا بیرحمانه سرکوب میکند• جنبش های دانشجوئی رابمسخره میکشد ولجن مال میکند ، ولی اباند ارد که جنبه های منفی این جنبش راتقد یس کند و توسط عوامل آگاه و ناآگاه خود انرابسوی ضدیت باطبقه کارگر و جنبش کمونیستی بکشاند• گاه برای آن اشك تمساح میریزد و برای نفاق افکند ن درجبهه متحد نیروهای آزاد یخواه و ضد امپریالیستی ، ستاد رهبری جنبش توسط دانشجویان و روشنفکران رابمیان میکشد• بورژوازی و نیروهای ارتجاعی بخوبی

میدانند که این ادعا فاقد هرگونه پایه علمی است ، پشتوانه ندارد و درنتیجه زیان ریشه کن کننده برایش ببارنخواهد آورد.

بورژوازی ازنقش رهبری طبقه کارگر چون جن از بسم الله میترسد و درمقابله بااتحاد همه نیروهای زحمتکش ، دمکراتیك و ضد امپریالیست - درزیر پرچم پرافتخار پرولتاریا - از هیچ اقدامی ، چه زور و ستم آشکار و چه خدعه گری و خیمه شب بازی ، ابا ندارد.

این دو برخورد به جنبش دانشجوئی (برخورد طبقه کارگر و بورژوازی) رابخاطربسپاریم و سپس بسراغ چپ روها و قهرمانان ماوراء انقلابی برویم

انقلابی نماها درکدام جبهه قراردارند ؟ چه میگویند ؟ و چه میکنند ؟

اگر ردّ پای آنهارادنبال کنیم خواهیم دید که فقط درحرف انقلابی اند ولی عملا درجبهه دشمن قرارگرفته اند . چرا ؟

زیراطرح شعار رهبری مبارزات دمکراتیك ، ضد امپریالیستی و حتی سوسیالیستی توسط دانشجویان و سازمان صنفی آنها - که گاه رسمی و زمانی غیررسمی بیان میشود - گذشته ازاینکه فاقد هرگونه پایه های علمی واجتماعی است ، جز کوشش بخاطر مخالفت و ضدیت بانقش رهبری طبقه کارگرنیست و این خود موضع بورژوازی و ارتجاع است. زیرانفی رهبری طبقه کارگر از جانب هرکس و تحت هرعنوانی که صورت گیرد خواست بورژوازی و ارتجاع است. ضدیت مستقیم یا غیر مستقیم بارهبری طبقه کارگر برخلاف نظر مدعیان آن امری تازه و نو هم نیست. سکّه بدل ضرابخانه کهنه بورژوازی است باصیقل نو.

آیا حزب توده ایران ، بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر، درمقابل این حمله بیکی ازستون های دژ محکم پرلتاریا چه روشی میبایست انتخاب میکرد ؟ میبایست برای دلخوشی این یاآن فرد ، این یاآن گروه ، سکوت میکرد یابدفاع و تعرض میپرداخت ؟

در رابطه منطقی باواقعیات بالا حزب طبقه کارگر وظیفه دارد که تعرض بورژوازی وارتجاع بطبقه کارگر وجهان بینی او یعنی مارکسیسم - لنینیسم را ، درهرلباسی که بمیدان بیاید دفع کند. در غیراینصورت درانجام یکی ازوظایف عمده خود قصورکرده است .

مخالفت بانظریات انحرافی برای حزب ما ، بویژه ازاین نظراهمیت حیاتی دارد که ازیکطرف مدعیان آن برای خود اصالت مارکسیستی و کمونیستی قائل اند و ازطرف دیگر برخی ازدانشجویان باحسن نیت از روی ناآگاهی به دام این تبلیغات می افتند و به " نقش رهبری " روشنفکران و ودانشجویان درجنبش باورمیکنند.

حزب ماباصداقت کامل معتقد است که کنفدراسیون سازمان صنفی و توده ای دانشجویان

ایران است و باید همه نیروهای دمکراتیك و ضد امپریالیستی دانشجوئی را در بر بگیرد. بهمین دلیل حزب ما با هر اقدام و شعاری که بوحدت عمل دانشجویان لطمه بزند مخالفت اصولی وجدی دارد. اگر ما در اینجا نظریات حزب خود را بیان میکنیم بهیچوجه معتقد نیستیم که کنفدراسیون باید جزئی از حزب توده ایران شود واصول مارکسیسم ـ لنینیسم رابپذیرد، بلکه درمقابله با شبه مارکسیسم ـ لنینیسم خود راموظف میدانیم ازجهان بینی علمی مارکسیسم ـ لنینیسم دفاع کنیم.

س. داد

فن بسیارآموختن، از اندك شروع کردن است.

کافی نیست بدانیم، باید بکاربندیم ؛
کافی نیست بخوانیم، باید انجام دهیم.

آنجلا

مبارزهٔ تو

مبارزهٔ ماست



آنجلا دیویس در دادگاه

ازسرزمین های دور، هزاران نامه با سطور زیبا، باخطوط کودکانه، با دستهای لرزان یك سالخورد، باانگشتان تازه کار یك کودك، باامضاء کارگر، نویسنده، پروفسور، کشیش، سیاستمدار و شاعر به امریکا میرسد. متن نامه هاگوناگون امامضمون آنهایکی است: آزادی برای آنجلا دیویس پروفسور فلسفه دانشگاه کالیفرنیا، کمونیست جوان امریکائی، طرفدار برابری و آزادی سیاه پوستان، مخالف جنگ ویتنام!

دومین سالی است که آنجلا زندگی جوان و پرجوش خود را درسکوت سرد زندان میگذراند.

روز ۳۰ اکتبرسال ۱۹۷۰ بود که د رشهر نیویورک بازد اشت شد. اد اره آگاهی و ضد جاسوسی امریکا (FBI) ازمد تها پیش د رتعقیب او بود . هنگامی که آنجلا نخستین فعالیت د انشگاهی خود رابعنوان پروفسور فلسفه آغاز نمود ، FBI اطلاع یافت که د رمیان کاد رآموزشی د انشگاه کالیفرنیا یك کمونیست وجود د ارد ، چیزی که برای مرکز جهانی ضد کمونیسم قابل تحمل نبود. از رئیس د انشگاه اخراج اوراخواستارشد. رئیس د انشگاه که بهانه ای برای اخراج آنجلا ند اشت از وی خواست تاطی اطلاعیه رسمی تعلق خود را به حزب کمونیست امریکا انکارکند. آنجلا که د رجنبش کمونیستی ، میهن معنوی ، سیاسی و عاطفی خویش راباز یافته بود د رپاسخ گفت : " من ازتعلق خود به حزب کمونیست مفتخرم. "

علیرغم د فاع مجدّانه کاد رآموزشی د انشگاه و د ررا ٔس آنان رئیس د انشکده فلسفه ، آنجلا ازکار برکنارشد. طوفان اعتراض د ر سراسر امریکا بپاخاست تاآنجاکه موضوع به د اد گاه ارجاع شد و د اد گاه به لغو تصمیم د انشگاه را ٔی د اد. آنجلا به د انشگاه بازگشت . د رنخستین کنفرانس او پس از بازگشت ، که تحت عنوان " اد بیات سیاهان " برگزارشد ، بیش از د و هزار د انشجووا ستاد شرکت کرد ند. ما ٔموران FBI و افراد مسلح پلیس مخفی د رمیان شرکت کنندگان بود ند. ما ٔموران FBI د رتمام کنفرانسهای او شرکت مینمود ند و گفته های اورامخفیانه برروی نوار ضبط میکرد ند ، اما آنجلاخونسرد و متین به د شمن بهانه نمید اد.

بااین وجود د رپایان سال تحصیلی علیرغم مخالفت رئیس د انشکده و هیئت استاد ان د انشگاه ، اجازه تد ریس آنجلا تمد ید نشد و به بهانهٔ ایراد سخنرانیهای تحریك آمیز د رخارج از د انشگاه" اورا برای اد امه فعالیت د انشگاهی " شایسته" تشخیص ند اد ند . اخراج آنجلااز د انشگاه هنوز نژاد پرستان امریکائی راراضی نمیکرد. آنها از آنجلا بمثابه یك انقلابی پیکار جو بیم د اشتند و بااینجهت د رجستجوی بهانه ای برای بازد اشت و نابود ی او بود ند. سرانجام بهانه لازم بد ست آمد . آنجلا متهم شد که سازمان د هند ه اصلی نقشه ای بود ه است که " جان جکسن" براد ر هفد ه ساله " جرج جکسن" برای آزاد ی براد رش و چند زند انی د یگر از زند ان سولد اد (Soledad) بمرحله اجراگذ ارد و د رحین آن بقتل رسید.

اماحقیقت امرآن نیست که FBI وانمود میکند. آنجلا که ازمد تها پیش بوسیله نامه و تلفن تهد ید میشد برای د فاع ازخود ش اسلحه ای تهیه کرد ه بود و هنگام خرید اسلحه نام و آد رس خود راهم - آنطورکه د رامریکابرای خرید اسلحه از راه قانونی معمول است - بفروشند ه د اد ه بود. و همین اسلحه بد ون اطلاع وی و هنگامی که او د رکالیفرنیا نبود مورد استفاد ه "جان" قرارگرفت که یکی از محافظین " آنجلا " بود. آنجلا د ریکی ازنامه هایش مینویسد :

> " د ولت کالیفرنیابه سبب پیوند من باحزب کمونیست ابتد ابرکناری مراازکار خواستارشد و اکنون خواستارجان من است . نه ازآنجهت که من یك" مجرم خطرناك" هستم - آنطورکه آنهامد عی اند - بلکه ازآنجهت که د رقاموس آنان هرانقلابی از آغاز یك " مجرم " است. محافل ارتجاعی امریکا مرا بزند ان اند اخته اند چون من یك انقلابی کمونیست هستم ، چون همراه بامیلیونها مرد م ستمکش سراسرجهان د رنهضت انقلابی عظیمی متشکل شد ه ام که هد فش محو تمام موانعی است که برسر راه آزاد ی ما قرارد ارد. "

آنجلا د رمتروپل امپریالیسم علیه امپریالیسم که منشا ٔ ستم طبقاتی ، تبعیض نژاد ی و مذ هبی ، فساد ، بی عد التی و د شمنی بافرهنگ و فضیلت واقعی است قیام کرد ه و ازاینجهت

ارتجاع امریکا تمام نیروی خود را برای نابودی او بکار انداخته است.

آنجلا نخستین بار در سن ۱۲ سالگی با سیاست تبعیض نژادی آشنا شد. گروههای مختلط دانش‌آموزان سیاه پوست و سفید پوست که باهمکاری آنجلا سازمان داده شده بودند بدست نژادپرستان منحل‌گردید واین‌اقدام "چرا"های بسیاری رابرای او مطرح نمود. درآنهنگام پدر و ما در آنجلا که هردو معلم بودند در ایالت یکم آلاباما زندگی میکردند. این ایالت بعدا نام "تپه دینامیت" گرفت، زیرا طرفداران سیاست تبعیض نژادی درخانه‌های‌مبارزان جنبش آزادی دینامیت کارمیگذاشتند. در سال ۱۹٦۳ براثرانفجار بمب درکلیسای سیاه پوستان چهار دختر سیاه پوست بهنگام دعا بقتل رسیدند که هرچهار از دوستان نزدیك آنجلا بودند. این حادثه درتکامل بعدی افکار آنجلا اثرعمیق باقی‌گذارد.

آنجلا پس از پایان سال دهم دبیرستان، ببرکت نمرات عالی، صرفه جوئی پدرومادر و وساطت معلمان مترقی‌مدرسه اش به "آیروین های سکول" درشهرنیویورك پذیرفته شد. دراین مدرسه او بویژه به زبان و ادبیات فرانسه علاقه پیداکرد و دیپلم متوسطه راباد رجه عالی‌گرفت. سپس برای تکمیل زبان فرانسه دردانشگاه "سوربن" پاریس به تحصیل پرداخت و درهمانجابود که بیش ازپیش بامسائل فلسفی‌آشنا شد. پس ازآن برای ادامه تحصیل دررشته فلسفه به شهر فرانکفورت درآلمان غربی آمد و دردانشگاه "یوهان ولفگانگ‌گوته" نامنویسی‌نمود. آنجلا برای آنکه بتواند فلسفه کانت، هگل و مهمترازهمه آثارمارکس و انگلس رادرمتون اصلی‌مطالعه کند به فراگرفتن زبان آلمانی‌پرداخت. آنجلا در سال ۱۹٦۷ به امریکابازگشت تامستقیما درمبارزات مردم شرکت جوید. وی درعین حال مشغول گذراندن دوره دکترای خود شد. درهمین زمان آنجلا به صفوف حزب کمونیست پیوست.

هنگامیکه آنجلا درشهر نیویورك بازداشت شد اورابه زندان زنان بردند. دراین زندان پیوند عمیق همبستگی‌میان او و زنان زندانی بوجود آمد. وقتی‌اورا بزندان انفرادی انتقال دادند آنجلا اعتصاب‌غذاکرد و تمام زنان زندانی‌همراه بااو اعتصاب نمودند. مأموران زندان برای خرد کردن روحیه آنجلا به او لباس زندان پوشانیدند، بطور مداوم اورا از روزنه در می پائیدند، هر نیمساعت یکبار سلول اوراکنترل میکردند و هرسه ساعت یکبار از او بازجوئی‌بد نی‌مینمودند. غذای زندان کثیف و نامطبوع بود، بارها درفنجان قهوه اش سوسك و درغذایش دم موش دیده شد. آنجلا بیش از دوماه دراین زندان بود. سرانجام تصمیم گرفتند او را به زندان سن رافائل در کالیفرنیامرکز فعالیت نژاد پرستان منتقل کنند. برای انتقال آنجلا ۹ سازمان پلیس و ارتش امریکا باهم همکاری کردند. دولت ازتظاهرات همبستگی‌مردم بیم داشت و بدین سبب راههارا بستند و اورا شبانه باعجله به فرودگاه رساندند. پس از ده ساعت پرواز، هواپیما در پایگاه هوائی "هامیلتون" برزمین نشست. درتمام این مدت مراقبین نگاه از او برنگرفتند، نگاههائی بیگانه، سمج، پرسوءظن و نفرت انگیز. بیش از دوماه بود که همه جا این نگاهها اورا آزار داده بودند. امادوچشم یك دوست، یك رفیق، دوچشمی که دیگرنمی‌بینند، دوچشمی که درزندان بینائی‌خود را ازدست داده اند، چشمان "هنری وینستن" صدرحزب کمونیست امریکا از ملاقات باآنجلا ممنوع شدند و مأموران زندان به او،که روز انتقال آنجلا از نیویورك به کالیفرنیا، به زندان آمده بود،

اجازه ملاقات ندادند·

جلوی زندان سن رافائل جمعیت موج میزد ، مردم در انتظار رسیدن ماشین حامل "آنجلا" بودند ، پلیس به مردم حمله میرد و برای ماشین زندان راه میگشود· خبرنگاران عکاس دست خالی بازگشتند زیرا نتوانستند ازمشهورترین زندانی امریکاعکس بگیرند· به روزنامه نگاران که وعده مصاحبه داده شده بود ، هیچ چیز قابل انتشار داده نشد·

زندان سن رافائل به "مدرن ترین" زندان امریکامعروف است· در این زندان "مدرن" "مدرنترین" شیوه های خرد کردن روحیه زندانیان بکارمیرود· در اینجانه زندانیان راکتك میزنند ونه درغذ ایشان حشرات و دم موش دیده میشود· استفاده ازکتابخانه زندان ظاهرا برای همه زندانیان آزاد است· اماوقتی آنجلا خواست از کتابخانه استفاده کندبه او گفته شد :

" بفرمائید خانم دیویس، ماباکمال میل برای کمك به شماحاضریم· اما چون کتابخانه درطبقه زیرین زندان قرارد ارد مامجبور به گمارد ن نگهبانان ویژه هستیم که ۱۰۰۰ دلار هزینه برمیدارد· امید واریم مارا از پرداخت این مخارج هنگفت معاف کنید·"

هنگامی که پزشك زندان بعلت بیماری آنجلا دستور غذای مخصوص داد ، به او جواب داده شد :

" درنهایت میل، ولی حیف که ماآشپز برای طبع غذای مخصوص نداریم·"

وقتی آنجلا تقاضای هواخوری نمود ، مأموران زندان به او گفتند :

" البته خانم دیویس این حق شماست امامتأسفانه برای هواخوری ، شما باید از بخش زندانیان مرد عبورکنید و مامجبورخواهیم بود برای هر بار هواخوری شما ، زندانیان مرد رابه محل دیگری منتقل کنیم· تصدیق میکنید که اینکار برای ما غیرممکن است· این تدابیر همه برای حفظ امنیت خود شماست خانم دیویس! "

درزندان سن رافائل درهفته فقط نیمساعت اجازه هواخوری به آنجلا داده میشد ، و بقیه ۱٦٧,٥ ساعت هفته رابایددرسلول تنها ، بدون نور و بدون هوا بسر برد·

اماآنجلای جوان ، مبارز ، میهن پرست و مردم دوست در برابرتمام مصائب زندان استوار مانده میگوید :

" هرگز هیچ دشواری مانع ازآن نخواهد بود که من باتمام نیروی خود برای آزادی مردم کشورم مبارزه کنم· حتي اگر هم اکنون مرا از زندان آزاد کنند ، خود راآزاد احساس نخواهم کرد· آزادی من هنگامی تحقق خواهد یافت که ما سیاه پوستان دوش بدوش عناصرآگاه سفید پوست تحول جامعه خود راتحقق بخشیم و جامعه ای بوجود آوریم که منعکس کننده نیازمندیها وآرزوهای ما باشد · من تاآزادی سیاه پوستان آزاد نخواهم بود·"

آنجلا درزندان سن رافائل ۲۷ ساله شد · جشن تولد اورا درسرا سرجهان برگزارکردند·

نامه های شاد باش فراوان ازهرگوشه جهان باو رسید که همه یکصدا میگفتند :

"آنجلا ! مبارزه تو، مبارزه ماست" ، " شجاع باش آنجلا ! مابرای آزادی تو مبارزه میکنیم !"

و آنجلا در پاسخ مینوشت :

" من تنها نیستم ، هزاران مبارز در کنار من زندانی اند. آزادی برای تمام زندانیان سیاسی ، آزادی برای امریکا ! "

در جلسه محاکمه او فقط ۳۰ نفر اجازه حضور یافتند. صدها نفر مردمی که از شهرهای دور برای شرکت در محاکمه آمده بودند پشت در دادگاه ماندند. آنجلا لاغر و رنگ پریده ولی با لبان پرخنده در جلسه حضور یافت. مانند همیشه محکم و قوی بود. "هنری وینستن" که برای ملاقات آنجلا به سن رافائل آمده بود ، پس از ملاقات با او گفت : " آنجلا تا پایان قوی خواهد ماند ."

در زندان سن رافائل آنجلا با وجود بیماری چشم دائما کار میکرد : خود را برای دفاع آماده مینمود ، به نامه های رسیده پاسخ میداد و مجموعه سخنرانیهایش را در دانشکده فلسفه که همکاران دانشگاهی اش مقدمه جالبی بر آن نوشته اند برای چاپ آماده میکرد.

اکنون آنجا در یک سلول زیرزمینی بدون روزنه و منفذ در "پالوآلتو" زندانی است. سلامتی و حیات او در خطر جدی است . حزب کمونیست امریکا و مردم مترقی و آزادی دوست امریکا و سراسر جهان مبارزه خود را برای آزادی آنجلا تشدید کرده اند.

سیاست داخلی امریکا مانند سیاست خارجی اش روز بروز ارتجاعی تر و متجاوزتر میشود . مخالفان جنگ ویتنام ، مخالفان سیاست تبعیض نژادی، بیست میلیون نفر سیاه پوست و همه امریکائی هائی که با سیاست جنگ و تجاوز، ستم طبقاتی و نژادی مخالفند مورد هجوم شدید ارتجاع امریکا هستند . آنجلا بدرستی میگوید :

" هنوز چه راه دراز و دشواری در پیش است تا بتوان امریکا را به میهن حقیقی مردمش تبدیل نمود ."

م . آذرین

شجاع رنج میکشد بی آنکه شکوه کند ،
ناتوان شکوه میکند بی آنکه رنج بکشد.

راز ارواح بزرگ سرسختی است.

فعالیت افشاگرانه در مورد جشنهای ۲۵۰۰ سالگی و تجارب آن

درجریان جشنهای ۲۵۰۰ سالگی کنفدراسیون و سازمانهای دانشجوئی وابسته به آن فعالیت افشاگرانه وسیعی کردند. انتشاراعلامیه ها و پلاکاتها، تشکیل جلسات و میتینگها ، برگزاری کنفرانسهای مطبوعاتی و شبهای ایرانی، ترتیب تئاترها و نمایشگاههای عکس نمونه و انعکاسی ازاین فعالیت است. این فعالیتی بود بسیار مثبت که تجارب آنرا بشرح زیرمیتوان خلاصه کرد :

۱) منظره ای که رژیم میخواست بوسیله جشنهای ۲۵۰۰ سالگی دربرابرافکار عمومی خارج ازکشورایجاد کند بهم خورد. رژیم نه فقط به هدف خود ، که ایجاد حیثیت و اعتبار برای "شاهنشاهی ایران" بود ، نرسید بلکه برعکس به این "حیثیت و اعتبار" لطمه شدیدی خورد .

۲) افکارعمومی خارج ازکشور باواقعیت ایران نه از زبان دستگاه تبلیغاتی رژیم ، بلکه آنطورکه این واقعیت هست ، آشنائی بیشتری پیداکرد .

۳) درجلسات و میتینگها تعداد قابل‌توجهی ازدانشجویان خارجی وعناصر دمکرات و مترقی خارجی همراه بادانشجویان ایرانی و سایرایرانیان شرکت کردند و حتی در برخی ازفعالیتها همکاری موٴثرداشتند.

۴) دانشجویان ایرانی برغم عقاید گوناگون و گاه متضاد سیاسی واجتماعی در این زمینه تاحدود زیاد و حتی کم سابقه ای وحدت‌عمل داشتند و این خود علت اصلی نتایج مثبت این فعالیت بود .

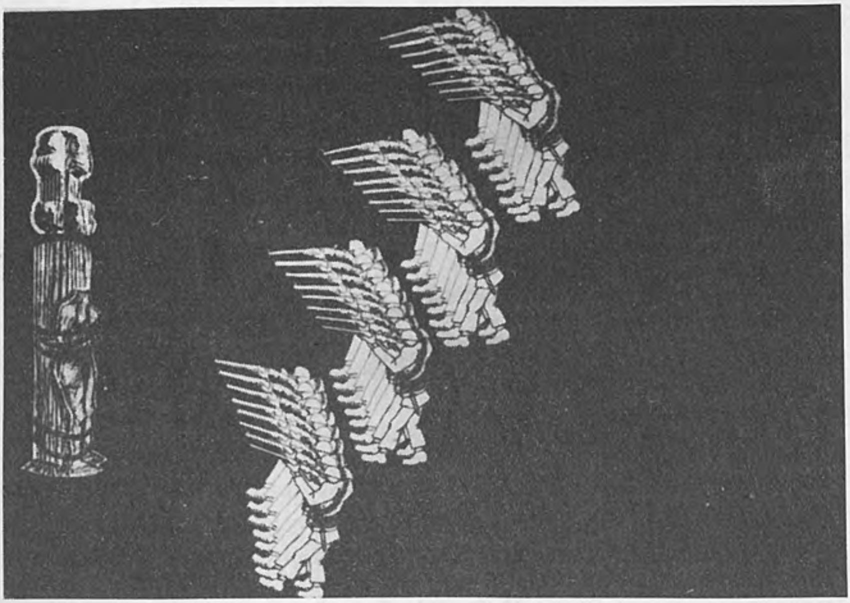
ولی متاٴسفانه این فعالیتها و تجارب مثبت از پدیده منفی نیز برکنارنماند ، همان پدیده ای که مانند خوره درهرفعالیت و عمل مثبت تخریب میکند و ازاثرات مثبت میکاهد. چپ روها و چپ نماها بازهم دراینجا وآنجا به تحریکات ضد شوروی دست زدند و هرجاهم که خود جراٴت نکردند بمیدان بیایند "دوستان خارجی"

خود رابه میدان فرستادند. آنها با این تحریکات خود دراینجا هم نقش خرابکارانه

وتفرقه افکنانه خود را ایفاکردند .

برای دانشجویان آگاه و مترقی و حتی برای آن دانشجویانی که هنوز در گمراهی بسرمیبرند ، فعالیت افشا گرانه درجشنهای ۲۵۰۰ سالگی تجربه جدیدی بود تا دوست را از دشمن وانقلابی واقعی را ازانقلابی نما بازشناسند .

پیکار



بمناسبت " ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی ایران " طرح فوق توسط دانشجویان دانشگاه تهران تهیه شده وازطرف کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج ازکشور تکثیر گردیده است .



لرین (Lerryn) که نام اصلیش " د یترد هم" (Dieter Dehm) وشغل واقعی اشردانشجوی علوم تربیتـــی در دانشگاه فرانکفورت است ، درعین حـــال خواننده معروف ترانه های اعتراضـــی در آلمان غربی است. اودرجلسه" مکاره کتاب سال ۷۱" (Buchmesse 71) ترانه زیرین را_ که وی آنرا" ترانه نزد یك بینان" نامید _ خواند. دراین جلسه خوانندگان سرشناسی حضورداشتند. ترانه مورد توجه شنوندگان قرارگرفت. دراین ترانه "د یتر دهم" از قهرمان ملی ایران روزبـــه و ازحزبش، حزب توده ایران ، یاد می‌کند.

اینك ترجمه ترانه " د یتـر د هـم" بفارسی :

از: ا. ك

ترانهٔ نزدیك بینان

هزاران سال است که خلقی تارو پود قالی راگره میزند
مانند همیشه باکوشائی و شکیبائی
و این بافت گرانبها ازخون اوست و سرشکش
و بد ینسان روح بافنده در تاروپود قالی باقی است
و این بافندگان گاه کمترازسگان کارفرمایان خویش عمرکرد ند
ولی قالی دست باف آنان بسی د یرترازبافندگان خود باقی بود.

د رپیرامون تخت جمشید پدرانی هستند که ازکارمحرومند
و د رسرزمین ایران ، زنان و کودکان هستند

و د رسرزمین ایران ، چند فرسنگی د ورتر
سیل نفت بسوی امریکا جاری است تا سهام رابالا نگاه دارد
و جاسوسان امریکا بحفاظت مأمورند.

بهترین افسران درد رون خاك خفته اند
آنان که د شمنان راد ر بالا و د وستان راد ر پائین نیك می شناختند
و چهره روزبه راقالی بافان نقش فرشها کرده اند
زیراکسانی چون روزبه هزارسال می زیند.
نام اورا د رنجوائی می شنوید که از کلبه ها می تراود.

و برد یوارکارخانه نوشته شده (مگرآنکه آنرا بارنگ بپوشانند)
تاابد نام روزبه به نجوا و نفت جانب امریکا جاری نیست
تاابد قالیبافته از سرشك پایمال شاه نیست
د رنظرنزد یك بین ها د ر این سرزمین کارخانه ها می رویند
ولی آنچه که د ر این کارخانه ها روی مید هد کاریست جلوگیری ناپذیر
آنگاه د رگرد تخت جمشید گروهی انبوه پد ید میشود که می خواهد قالی ها
سرخ فام باشند :
کسانی که د ر قلب بزرگ آنان روزبه و حزبش جای د ارند.

راه واقعی کدامست؟

دعوت "پیکار" برای بحث در باره مشی انحرافی مسلط در کنفدراسیون و راه برون رفت از بن بستی که چپ روها و چپ نماها بوجود آورده اند مورد استقبال وسیع دانشجویان و همه علاقمندان به جنبش دانشجوئی قرارگرفته است. "پیکار" بتدریج این اظهارنظرها را منتشرخواهد کرد. مقاله زیر یکی ازآنهاست

پیکار

چپ روها و چپ نماهای رنگارنگ اوراقی منتشرمیکنند که هرخواننده بی اطلاع از ایران راد چار سرد رگمی بیسابقه ای میکند. بعنوان نمونه فشرده پاره ای ازنظریاتشان راذکرمیکنیم :

- فرهنگ ملی ماد ستاورد پاد شاهان و طبقات حاکمه میباشد.
- اکنون شعله انقلاب در ایران زبانه میکشد ، طبقه حاکمه در بحران میباشد وفقط کافیست که چند فدائی ازجان گذشته طلسم رابشکنند تا سیلاب انقلاب سرازیرگردد .
- دشمنان مردم ایران فقط طبقات حاکمه نیستند بلکه همه آنهائی هستند که تحت عنوان "ارزیابی واقع بینانه از رفرم کنونی" به پشتیبانی ازطبقات حاکمه برخاسته اند یعنی "حزب توده ایران" .
- پشتیبانی ازقانون اساسی و دستاوردهای انقلاب مشروطیت در شرایط کنونی بی معنی است .
- درصحنه جهانی فقط امپریالیستها نیستند که بامردم ایران دشمنی میورزند ، بلکه همه آنهائی هستند که باطبقه حاکمه ایران معاهدات و قرارد ادهای مختلف بسته اند یعنی ارد وگاه سوسیالیسم، بجز چین .
- کوبا ازفرهنگ لغات انقلابی تدریجاخارج میشود وانقلاب فلسطین جای آنرا پرمیکند.

حال بیائیم و نظری به مندرجات انتشارات کنفدراسیون بیندازیم. درانبوه شعارهای ضد امپریالیستی و ضد رژیمی آن همه مقولات بالا بروشنی دیده میشود منتهی باآب و رنگ دیگری. درجلسه ای ازاتحادیه دانشجویان که یکی از دبیران کنفدراسیون اعلامیه ای رامیخواند دانش-

جوئی به اعتراض میگوید : " بهتر نبود که د رزیر این اعلا میه بجای کنفد راسیون بگذ ارید گروه‌چینی؟ "
واقعاهم نظریه این دانشجو رامیتوان به مجموعه نشریات کنفد راسیون تعمیم داد که د رآن تزهای چپ روان و چپ نمایان آشکاراتبلیغ میشود.

نشریات کنفد راسیون بزبانهای خارجی‌هم ملغمه ای است از افکار چپ روها و چپ نماها وتوشه ایست برای کلیه مطبوعات ضد کمونیست و چپ نمای کشورهای سرمایه داری غرب . همکاری مستقیم چپ روها و چپ نماها باسازمانهای ضد کمونیست و مطرود بین المللی موجب شده است که اعتبارکنفد راسیون د رنزد نیروهای واقعی‌ضد امپریالیستی و مترقی‌د رکشورهای سرمایه داری‌غرب تقلیل یابد. اکنون کنفد راسیون د ستاویزی شده است برای ارتباط چپ روان و چپ نمایان ایرانی‌بامحافل مختلف ضد کمونیستی جهان سرمایه داری. محض نمونه فرانسه رایاد آورمیشویم:

عناصرمطرود و مخرب د سته های مختلف سیاسی‌ضد کمونیستی‌فرانسوی که معجونی ازمائو-ئیست ها، آنارشیستها و تروتسکیستهاوهدف اصلی آنهاخرابکاری د روحدت نیروهای د مکراتیك چپ فرانسوی است چند ی پیش جلسه مشترکی بااتحادیه دانشجویان ایرانی‌د رپاریس د رباره حوادث اخیرایران تشکیل‌داد ند. د راین جلسه بد وانماینده د انشجویان ایرانی‌شرحی د رباره ترور واختناق د رایران بیان داشت و سپس سخنرانان که همه شان فرانسوی و از گروههای مختلف چپ‌رو و چپ نمابود ند کوشش‌میکرد ند که ازحوادث ایران استفاده نمایند و تزهاونظریات باطل گروههای خود رابشنوند ه بقبولانند. ظاهراجلسه به اسم د فاع اززند انیان سیاسی‌تشکیل شده بود ولی‌د رحقیقت مید انی برای سخن سرائی‌عوامفریبان و نفاق افکنان و تبلیغ‌تزهای‌چپ روها و چپ نماهای فرانسوی بوجود آمده بود.

مادراین مقاله قصد ند اریم که د ربطلان همه شعارهای‌چپ روها و چپ نماهاوارد بحث گرد یم. د راینجافقط د رباره شعار قانون اساسی‌و د ستاوردهای مشروطیت قد ری‌تأمل‌میکنیم:

فعالیت کنفد راسیون باید برپایه یك سازمان توده ای د مکراتیك و ضد استعماری قرارگیرد و د رچهارچوب قانونیت باشد. د رانتخاب شعارهای ضد استعماری باید برروی عامترین شعارهای جبهه ضد استعماری تکیه کند . هرنوع‌گرایشی بچپ یابراست موجب میگرد د که پایه هـای توده ای کنفد راسیون ضعیف و از پشتیبانی نیروهای د مکراتیك محروم گرد د. بهمین جهت شعار نفی قانون اساسی‌و د ستاوردهای مشروطیت چاهی‌خطرناك بیش نیست.

مامیگوئیم که اگرکنفد راسیون بمواضع‌قانونی‌تکیه کند وارتباط خود راباهمه د انشجویان ضد امپریالیست و د مکرات توسعه د هد و د رراه تفرقه اند ازان قدم نگذ ارد نتیجتاازپشتیبانی همه نیروهای‌ضد استعماری‌ود مکراتیك ایران برخورد ارخواهد گرد ید.د رچنین‌شرایطی‌رژیم استبدادی کنونی‌د رکارتوطئه گری خود علیه کنفد راسیون نه فقط د ربرابرعکس العمل کنفد راسیون، بلکه د ر

برابرعکس العمل همه جانبه کلیه نیروهای ضد استعماری و دمکراتیک ایران قرارخواهد گرفت. در چنین آرایش قوائی تغییراتی درتناسب قوابسود کنفدراسیون بوجود خواهد آمد و چه بسا که رژیم کنونی از ترس مرگ به تب حاضر گردد.

اکنون گرایش عمده درکنفدراسیون بسوی چپ روها و چپ نماهاست. ولی این بدان معنی نیست که گرایش راست درداخل کنفدراسیون وجود ندارد. چپ روها و چپ نماها گاهی فریاد میزنند که چرافقط ازآنهاحرف زده میشود و درباره راست روهاحرفی نیست. اماآنهاغافل از آنند که آنچه آنها بوجود آورده اند معجونی است از راست و چپ که اگرچه نیروهای عمدهٔ آن چپ روهاو چپ نماهاهستند ولی‌زمانیکه این گروه ماجراجوئیشان به شکست انجامید آنوقت راست روهائی‌که درکمین نشسته اند دم می‌جنبانند و عشوه گری میکنند. آیا سرنوشت بد فرجام نیکخواه ها و فولادیها گویانیست ؟

بابیماری چپ روی باید دردومقطع‌مبارزه کرد : یکی درعمق و دیگری درسطح. باید عمیقا به نظریات نفاق افکنانه چپ روها و چپ نماها پی برد ومضارکنونی‌و آینده کارشان توجه اساسی کرد. این بیماری درزمینه های مختلفی بروز میکند و سرمیگشاید و باید درهمان زمینه معین آنرا آشکارساخت و نشان دادکه چگونه باماهیت و خصلت کنفدراسیون مباینت دارد. مسائلی‌که در قالب‌کنفدراسیون نمی‌گنجد باید بیرون برده شود. مسائل قابل طرحی‌که بکلی نادرست مطرح‌میگردد باید به مسیراصلی‌اش سوق داده شود و سرانجام به همه دانشجویان ناآگاه کمك شود که برای‌همیشه خود را از زیرنفوذ زیان بخش چپ روان و چپ نمایان آزادکنند.

احمد



پهلوانی در خدمت خلق نه در خدمت مدال و مقام

جام تختی

غلامرضا تختی محبوب ترین ورزشکار ایران ، قهرمان ورزشی که "جهان پهلوان " نام گرفته بود در ١٦ دیماه ١٣٤٦ در سن ٣٧ سالگی درگذشت . مرگ او نه فقط ورزشکاران وعلاقمندان به ورزش رامتاثر ساخت ، بلکه همه مردم میهن پرست و زحمتکش رادر اندوهی عمیق فرو برد .

تظاهر این اندوه چنان بود که اطلاعات هم نوشت :

" عظمت مراسم هفته شادروان تختی و اندوه مردم تاکنون هرگزسابقه نداشته و تجلیلی که از قهرمان ملی گردید خارج از حد معمول و انتظار بود . "

مردم درگذشت تختی راهم ساده تلقی نکردند تاجائیکه "کیهان ورزشی " هم نوشت :

" صورت و چهره خنده روی او درحالیکه دستش رابعنوان قدردانی بلند کرده بود و یک کمی بالاتراز تابوت دیده میشد . . . مثل اینکه میخواست چیزی بگوید . . . شاید هم داشت قاتلین خود رامعرفی میکرد . "

علت تردید در مرگ او، اندوه عمیق مردم و تجلیل بیسابقه از یک ورزشکارچه بود ؟ مسلمافقط این نبود که او قهرمان ورزش و یاانسان خوبی بود. بلکه بویژه این واقعیت بودکه این قهرمان ورزش و انسان خوب هوادارجنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بود ، در عقاید سیاسی خود استوارمانده بود و برغم تهدیدها و تطمیع هاتسلیم رژیم نشده بود .

مرگ تختی ضایعه ای بود ، ولی سرمشق او وسپاس مردم نیز درسی بود ، هم برای مبارزان هم برای زورگویان !

دانشجویان ایرانی درخارج ازکشور نیز همدردی و همبستگی خود رابامردم ایران در ضایعه مرگ تختی ببهترین وجهی نشان دادند. بویژه فدراسیون دانشجویان ایرانی دراتریش برای بزرگداشت نام تختی ابتکارجالبی کرد. بدینمعنی که هرسال درآغاز پائیز مسابقات ورزشی بین دانشجویان ایرانی دراتریش انجام میگیرد و جام پیروزی برندگان " جام تختی " نام دارد .

خصیصه جالب توجه وآموزنده این مسابقات ورزشی اینست که روح تفاهم و دوستی و صمیمیت کامل در بین شرکت کنندگان حکمفرماست ، درحالیکه روشن است که دانشجویان شرکت کننده دارای عقاید گوناگون و گاه متضاد سیاسی واجتماعی هستند. این واقعیت بارد یگر نشان میدهد که درامرمشترک ــ اگرباصداقت باشد ــ باوجودعقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی نه فقط میتوان متحد شد ومتحدعمل کرد ، بلکه میتوان مناسبات دوستانه برقرارساخت و این مناسبات دوستانه راتحکیم کرد وحتی ازآن برای ایجاد وحدت عمل درمسائل دیگراستفاده نمود.

ما ابتکارایجاد " جام تختی " رابه فدراسیون دانشجویان ایرانی دراتریش تهنیت میگوئیم ، موفقیت روزافزون دانشجویان ورزشکار راآرزومندیم و امیدواریم آن روح تفاهم و دوستی وصمیمتی که درجریان مسابقات ورزشی حکمفرماست نه فقط پایدار بماند و تقویت شود ، بلکه نمونه ای برای مسلط ساختن این روح درمناظرات ومبارزات اجتماعی وسیاسی باشد .

پیکار

پیکار و خوانندگان

اکثرنامه هائی که اخیرا از جانب خوانندگان گرامی به "پیکار" رسیده حاوی تسلیت و همدردی بمناسبت درگذشت رفیق فقید عبدالصمد کامبخش عضوهیئت اجرائیه و دبیرکمیته مرکزی حزب توده ایران است. این نامه ها گویاترین سند حقشناسی نسبت بکاروزندگی رفیق فقید کامبخش ، بهترین نشانه احترام و محبوبیت او دربین دانشجویان آگاه و مترقی و دلیل بارزی برای حقانیت و درستی راه حزبی است که او تاآخرین نفس تمام نیروی جسمی و فکری خود را درخدمت آن گذاشت.

" پیکار" ازاین ابرازهمدردی صادقانه و صمیمانه عمیقا سپاسگزار است. "پیکار" ضمنا متاءسف است که بخش "پیکارو خوانندگان" گنجایش آنراندارد که این نامه ها را منعکس سازد. ولی "پیکار" امیدوارست که درمجموعه مقالاتی که رفیق فقید کامبخش درباره تاریخ حزب طبقه کارگر ایران نگاشته و بزودی بصورت کتابی انتشار خواهد یافت ، دربخش "گواهینامه یك زندگی" حداقل برخی از این نامه ها منتشرگردد .

■ ■ ■

درباره مقالاتی که به " پیکار" رسیده تذکر زیرضرور بنظرمیرسد:
متاءسفانه دراکثرمقالاتی که به بحث درباره انحرافات در جنبش دانشجویان ایرانی اختصاص یافته بیشتر به بیان کلیات اکتفا شده است. درحالیکه برای افشاء ماهیت این انحرافات وعلل بروز آن ، برای روشن کردن اذهان دانشجویان جوان و سرانجام برای اثبات اینکه راه درست چیست قبل ازهرچیز برخورد مشخص و ارائه فاکتهای مشخص لازم است. درغیر اینصورت نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد . "پیکار" باابراز سپاسگزاری ازعلاقه روز افزونی که دانشجویان آگاه و مترقی به همکاری با " پیکار" نشان میدهند ، میطلبد که درنوشته های خود نکته اساسی فوق الذکر را رعایت کنند .

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire
Belgique	26.00	franc

پیکـــار
نشـــریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه " زالتس لاند "
۳۲۵ شتاسفورت

بهـا در ایـران ۴۰ ریال

Nr. 4

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۴

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال اول		شماره ٤ ــ آذر ودی ١٣٥٠

فهرست :

جنبش دفـاع از

حقوق بشر در ایران

میتواند و باید گسترش یابد

پیگرد های پلیسی، بازد اشتهای غیرقانونی، شکنجه های قرون وسطائی و "مدرن"، احکام اعدام و حبسهای سنگین، سر به نیست کردن ها و قتلها، بقیمت محرومیت از آزادی و به بهای جان گروه جدیدی از هم میهنان ما، بازهم افزایش یافته است. قربانیان این موج جدید ترور و اختناق بطور عمده جوانان هستند که درمیان آنهاگروهی از دانشجویان و روشنفکران هم دیده میشود.

این تشدید ترور واختناق، که باردیگر سیاست ضد دمکراتیك رژیم را افشا میکند، بحق موج نوینی از خشم و اعتراض مردم ایران و محافل اجتماعی خارجی را نیز برانگیخته است.

جنبش دانشجویان ایرانی همیشه در صفوف نخستین دفـاع از آزادیهای دمکراتیك بطور اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطوراخص قرارداشته و نقش مهمی درجنبش دفاعی ایفا کرده است.

اینك جنبش دانشجویان ایرانی درخارج از کشور دربرابر وظایف و مسئولیتهای حسّاس تر و سنگین تری قرار گرفته، هم بعلت تشدید ترور و اختناق درایران و هم بدلیل امکاناتی که بویژه درخارج ازکشور در اختیار دارد. ولی برای آنکه بتوان از این امکانات ببهترین و وسیع ترین شکل استفاده کرد، برای آنکه بتوان جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران راگسترش داد و براثربخشی آن افزود، بنظر ما باید دو نکته اساسی زیرین رادر فعالیتهای آینده دفاعی درنظرگرفت:

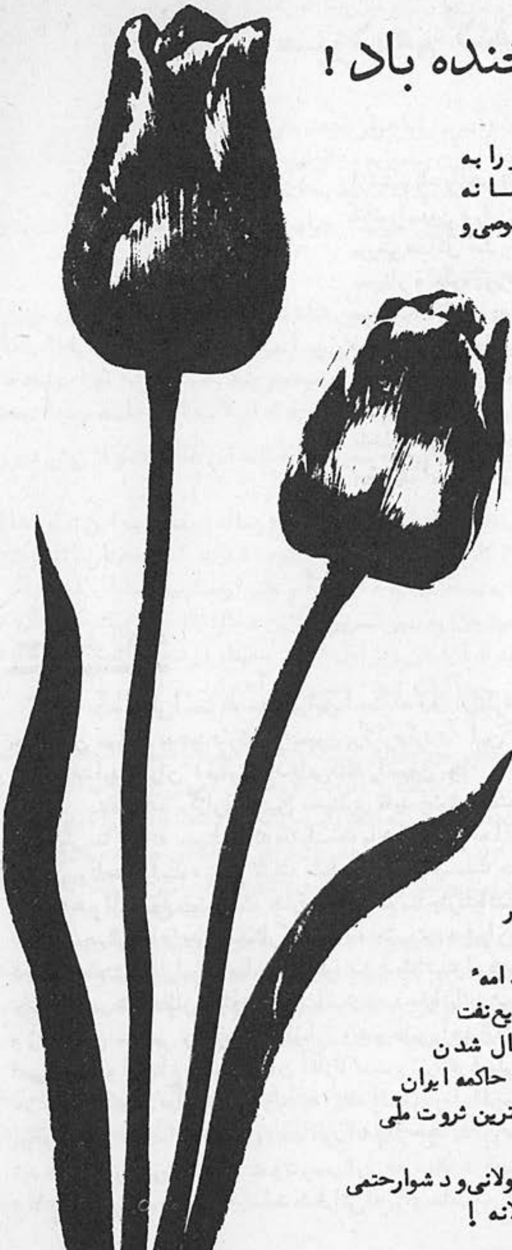
۱) برای آنکه جنبش دفاعی واقعا خصلت توده ای پیدا کند ووسیعترین قشرهای دانشجو و وسیعترین محافل خارجی را دربر بگیرد، باید ازهرگونه شعار و خواستی که محدودکننده و غیرواقع بینانه

و تفرقه جویانه باشد ، پرهیز کرد. درهمین زمینه باید درجستجوی اشکال نوینی از مبارزه ، اعم از تبلیغاتی و سازمانی بود ، و خصلت توده ای و واقع بینانه و متحدکننده راداراین اشکال نیز رعایت کرد.

۲) دفاع از افراد و گروههائی که قربانی ترور پلیسی شده اند ویاقرار میگیرند باید صرفنظر از عقاید سیاسی و شیوه مبارزه آنها انجام گیرد. نه فقط باین دلیل که باید اصل عمومیت راداراین دفاع بکاربرد ، نه تنها باین علت که جنبش دانشجوئی بنابه ماهیت و خصلت خود نمیتواند و نباید از عقاید و شیوه معینی جانبداری کند ، بلکه ازاین جهت نیز که متأسفانه بسیاری از عقاید و شیوه های مبارزه غالب این افراد و گروهها نادرست و حتی زیان بخش است. زیان بخش است بدانمعنی که مخالف قوانین تحول انقلابی و ناقض شرایط عینی و ذهنی انقلاب در ایران است. بگذریم از اینکه بهانه ای برای تشدید ترور و اختناق از طرف رژیم قرارمیگیرد ـ و قرارگرفته است ـ ونیروهای بالقوه انقلابی رابهدر میدهد. نتیجه اینکه این مشیهای سیاسی و این شیوه های مبارزه ، که شکست آن ها محتوم است ، بجای اینکه جنبش انقلابی را بجلو برانند بعقب میکشد.

بنظرما باتقویت جنبه های مثبت و موفقیت آمیز مبارزات دفاعی جنبش دانشجوئی و با غلبه برکمبودها و مواضع نادرستی ، که بویژه در فعالیت دفاعی کنفدراسیون وجود دارد ، میتوان و باید جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران راگسترش داد. این وظیفه ای است بشردوستانه و میهن پرستانه ، ضد امپریالیستی و دمکراتیک.

پیکار



نوروز باستانی فرخنده باد!

هیئت تحریریه "پیکار" جشن نوروز را به دانشجویان گرامی و خوانندگان عزیز صمیمانه تبریک میگوید وموفقیت آنان را در زندگی خصوصی و اجتماعی آرزومند است.

نوروز باستانی مظهر رستاخیز طبیعت و پیروزی عدالت راگرامی بداریم و بکوشیم تا در سال ۱۳۵۱ افق پیروزی مردم میهن ما در پیکار بخاطر آزادی، استقلال و عدالت روشن تر و نزدیکتر گردد.

مبارزه برای اجرای قانون ملّی شدن صنایع نفت ادامه دارد!

۲۹ اسفند ماه، روز ملّی شدن صنایع نفت ایران، جشن پیروزی بزرگ مردم ایران بر انحصارات نفتی امپریالیستی است.

این روز تاریخی روز تجدید پیمان برای ادامهٔ پیکار بخاطر اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت نیز هست، زیراکه مردم ایران بعلت پایمال شدن این قانون ازطرف انحصارات نفتی و هیئت حاکمه ایران هنوز نتوانسته اند صاحب اختیار کامل بزرگترین ثروت ملّی خود گردند.

پیروزی نهائی مردم ایران در این مبارزهٔ طولانی و دشوار حتمی است، زیرا این پیکاری است بحق و عادلانه!

کنگره سیزدهم کنفدراسیون

ازششم تادوازهم ژانویه ۱۹۷۲ سمینار و کنگره سیزدهم کنفدراسیون درفرانکفورت (آلمان غربی) تشکیل بود. بررسی مسائل مطروحه، وقایع روی داده و تصمیمات متخذه در سمینار و کنگره بویژه ازآنجهت حائزاهمیت است که میاید با برخورد انتقادی به آن، مبارزه برای پیشبرد مشی اصولی و صحیح درکنفدراسیون تسهیل گردد. ولی بدیهی است که اینکار ازعهده یك مقاله خارج است. بدینجهت مابه بررسی اختصاری مهمترین مسائل مطروحه، وقایع روی داده وتصمیمات متخذه دراینجابسنده میکنیم و امیدواریم دراینده باتفصیل بیشتری این بررسی راانجام دهیم.

پیکار

سمینارقبل ازکنگره

چند سالی است که سنت براین است که قبل ازکنگره کنفدراسیون سمیناری برای بحث درباره حادترین مسائل موجود درکنفدراسیون برگزارمیگردد. این سمینارتشکیل شد و موضوع بحث هم، بعلت تشدید فشاردرایران، مبارزات دفاعی‌کنفدراسیون بود.

بنظرماهم برگزاری چنین سمیناری مفید ومثبت است و هم موضوع مورد بحث امسال جالب و مهم بود. ولی متاسفانه سمیناری که میتوانست باجمع‌بندی فعالیت یکساله کنفدراسیون درامورد فاعی و تعیین برنامه کارآینده نقش مثبت خود راایفاکند، بعلت حملات خصمانه عناصرمعینی‌به حزب توده ایران، هم ازموضوع مورد بحث خارج شد و هم بناچارنتوانست وظیفه خود راانجام دهد. برعکس، تبدیل سمینارد فاعی‌به "سمینار" حمله به حزب توده ایران آب به آسیاب دشمنی‌ریخت که سمینار تجهیز همه نیروهارابرای مبارزه باروش ضد دمکراتیك او هدف خود قرارداده بود. چرا؟ بدلیل اینکه چنین روشی‌هم انظارراازتوجه به سیاست ضد دمکراتیك رژیم منحرف میکند، هم مسئله کمك به مبارزان و زندانیان سیاسی رادرسایه میگذارد و هم حزبی‌راهدف اصلی‌حملات خصمانه خود قرارمیدهد که امپریالیسم و ارتجاع وی راازهمان آغازتاسیس زیرآتش‌اصلی‌خود گرفته اند. تازه کاش کسانیکه به جنگ حزب، توده ایران میآیند ــ باتوجه به اینکه ادعای روشنفکربودن و انقلابی‌بودن هم دارند ــ حداقل برخورد علمی و حداقل‌هشیاری سیاسی‌راهم از خود نشان میدادند. یعنی‌اقلا نظریات و مشی حزب توده ایران راتحریف نمیکردند و درسمیناری که حملات خصمانه به حزب توده ایران آزاد است ولی دفاع از حزب توده ایران، بعلت خطراتی‌که برای‌حاضران درجلسه دارد، ممکن نیست، تنهابقاضی

نمیرفتند· ولی متأسفانه این اصول بدیهی هم رعایت نگردید و "سیمنارد فاعی" دو روز تمام صحنه دشنام و تهمت به حزب توده ایران شد· دراین میان تذکرات و انتقادات حاضران درسمینار به این جریان ناسالم و زیان بخش، که ازهمان آغاز سمینارمطرح شده بود، بتدریج افزایش یافت· ازجمله یکی ازنمایندگان امریکاگفت :

"دوستان ، ماازآنورد نیاباهزار زحمت نفری ۶۰۰ دلار پرداخته ایم تابتوانیم از این نوع جلسات چیزی بیاموزیم و بتوانیم مبارزات خود رابامبارزات شماهماهنگ کنیم· چراوارد بحثهائی میشوید که مربوط به کنفدراسیون و موضوع سمینارنیست· چرا درباره مبارزات دفاعی حرفی نمیزنید· چرابحثهارابمجرای دیگری انداختید ···"

و یادانشجوئی ازفرانکفورت گفت :

"برای عده ای قالب کنفدراسیون تنگ شده وباید درخارج ازاین چهارچوبهای دانشجوئی بمبارزه بپردازند ، جائی پیدانمیکنند همه حرفهارابه اینجامیکشانند · آخرهرسخن جائی و هرسازمانی برای موضوعی صلاحیت دارد· چرا بیهوده وقت عزیزدانشجویان رابرای موضوعاتی میگیرید که اصلا به این جلسه مربوط نیست··"

حتی دانشجوئی ازکارلسروهه تقاضاکرد که سمینار قطعنامه ای صادرکند و از روش دوروزه خود انتقاد نماید·

پس ازآنکه اکثریت قریب باتفاق سخنگویان به این نوع رساله نویسی و به این شیوه های ناسالم و زیان بخش انتقاد واعتراض کردند تازه مسئولین سمینار" متوجه شدند" که سمینارد انشجوئی ودفاعی است و نه "سمینار" حملات خصمانه به حزب توده ایران ! و وقتی ازمسئولین سئوال شد که اگر اجازه حمله بیك حزب و بیك مشی داده میشود ، بدیهی ترین موازین دمکراتیك حکم میکند که اجازه دفاع هم داده شود ، مسئولین اعتراف کردند که ازهمان روز اول کنترل سمینار از دست آنهاخارج شده ! و بعد قبول کردند که باید جلوی این بحث گرفته شود· همین کارراهم کردند · ولی یك " کمی " دیر· چون وقت سمینار بپایان رسیده بود !

بنظرمیرسد همین بررسی مختصر بویژه برای آنانکه خود درسمینارحضوروداشتند برای اثبات حقیقتی که ما بارهاگفته ایم کافی باشد و آن اینکه : افراد و گروههای معینی زیر نقاب انقلابیگری کاذب میکوشند هدفهای ضدانقلابی وارتجاعی خود رابه کنفدراسیون تحمیل کنند و کنفدراسیون راازتوجه به وظائف اساسی و واقعی خود بازدارند· اینست آن مشی انحرافی که ماباآن مبارزه میکنیم· این افراد و گروهها باعمل خود درسمینار آشکارامنشورکنفدراسیون مصوبه کنگره ۱۲ رانیز زیرپاگذاشتند که میگوید:

"ازآنجائیکه درکنفدراسیون دانشجویان باطرزتفکرهای گوناگون وداشتن بینش-های متفاوت اجتماعی گرد آمده اند ضرورتا کنفدراسیون نمیتواند ازایدئولوژی مشخصی پیروی نماید و ازینرو کنفدراسیون نه به حزب یادسته مشخصی وابسته بوده و نه تابع نظریات و دستجات سیاسی است·"

اگرچه سمینارقبل ازکنگره کنفدراسیون نتوانست بوظیفه خود عمل کند ونتیجه آن بدینمعنی منفی بود ، ولی لااقل یك نتیجه مثبت هم داشت وآن اینکه نشان داد منحرفان کیستند ، چه روشهائی بکارمیبرند و چگونه به کنفدراسیون زیان میرسانند ·

کنگره وامور دفاعی

سمینار قبل از کنگره نتوانست به موضوع مورد بحث خود یعنی امور دفاعی بپردازد و بناچار کنگره ضمن بررسی فعالیت دفاعی کنفدراسیون در سال گذشته به این امر پرداخت.

بررسی کارکنفدراسیون در امور دفاعی نشان میدهد که فعالیت در زمینه دفاع از زندانیان سیاسی وازادیهای دمکراتیک در ایران دارای جنبه های مثبتی است. بدینمعنی که هم در زمینه افشاگری و هم در مورد جلب پشتیبانی محافل اجتماعی در خارج ازکشور بدفاع ازحقوق بشر در ایران موفقیتهائی بدست آمده است. ولی در کنار این جنبه های مثبت و موفقیتها کمبود های جدی و برخورد های نادرستی بچشم میخورد که مهمترین آن بنظرما بقرار زیراست :

١) جنبش دفاعی باید بتواند قبل ازهرچیز وسیعترین توده های دانشجو را در بر بگیرد ووسیعترین محافل رابه پشتیبانی خود جلب کند. درحالیکه هنوز تقریبافقط پیشاهنگ درصحنه است و از امکانات فراوانی برای جلب پشتیبانی محافل خارجی استفاده نمیشود. بسخن دیگر این مبارزه هنوزچنانکه باید خصلت توده ای بمعنای واقعی ندارد ونتوانسته است قشرهای دانشجوئی خارج ازکنفدراسیون ومحافل اجتماعی خارجی وسیعتری رابه پشتیبانی ازجنبش دفاعی جلب کند.

٢) فعالیتهای دفاعی در شهرها وکشورهای مختلف پراکنده است و هماهنگ نیست. و این ازاثر بخشی جنبش دفاعی میکاهد.

٣) اشکال مبارزه درچارچوب اشکال سنتی باقی مانده و تلاشی هم برای یافتن اشکال نو بکار نرفته و هنوز هم بکار نمیرود.

٤) شعارها وخواستها ـ باوارد کردن مسائل سیاسی وایدئولوژیك که مورد اختلاف هم هست ـ از چارچوب جنبش دفاعی خارج میشود و درنتیجه هم غیرواقع بینانه ازآب درمیآید و هم دامنه عمل رامحدود میکند.

٥) هنوز همراه باد فاع از زندانیان سیاسی و اعتراض به بیقانونی و سیاست ضد دمکراتیك رژیم، ازمشی خاص سیاسی واز شکل **خاص مبارزه هم دفاع میشود.** چنین روشی هم متناقض باوظائف کنفدراسیون است و هم بطریق اولی متباین با وظائف جنبش دفاعی.

بنظرماعلت اصلی این کمبود ها و برخورد های نادرست نتیجه مشی چپ روانه و سکتاریستی است که هنوز ازطرف رهبری کنفدراسیون دنبال میشود و بناچار در امور دفاعی هم منعکس میگردد. بنا براین برطرف کردن کمبود هاوتصحیح مواضع اساسا فقط با اتخاذ مشی اصولی وصحیح ممکن است. در تأیید این حقیقت کافی است یادآوری شود که این کنگره کنفدراسیون هم نتوانست وظیفه خود راد رزمینه امور دفاعی بدرستی انجام دهد و درزمانیکه جنبش دفاعی بیش ازهروقت دیگری احتیاج به تحرك بیشتر، دامنه عمل وسیعتر و اتحاد عمیقتردارد، کنگره بازهم دراختلافات گروهی وایدئولوژیك غرق شد.

کنگره و مسائل سیاسی وایدئولوژیك

سالهاست که افراد وگروههای معینی میکوشند علاوه برمشی ضد توده ای مشی ضد شوروی خود راهم به کنفدراسیون تحمیل کنند. آنها بااتهامات و برچسب هائی نظیر "سوسیال امپریالیسم شوروی" و "همکاری امپریالیسم امریکا وشوروی" و "همکاری شوروی ورژیم ارتجاعی ایران" میکوشند به این سیاست خود ظاهر "انقلابی" هم بدهند. آنان درهمانحال به ستایش ازجمهوری توده ای چین بعنوان

" مرکز انقلاب جهانی " و " یگانه پشتیبان جنبشهای انقلابی‌وآزاد یبخش " پرداختند.

کنگره امسال برای نشان دادن ماهیت واقعی این افراد و گروهها و سیاست و روش آنهـــا سخت عبرت آموز بود . مطلب ازاین قراربود که درفاصله بین دو کنگره وقایع زیادی درجهان رخ داده بود : ایران و چین رابطه سیاسی برترارکرده بودند و نمایندگان رژیم ایران ـ اشرف پهلوی وفاطمـه پهلوی مورد پذیرائی گرم چوئن لای نخست وزیرو سایرنمایندگان رسمی دولت چین قرارگرفته بودنـــد. امریکاو چین توده ای دست دوستی بسوی یکدیگر درازکرده بودند و نیکسن رئیس جمهوری امریکـاـ نماینده ژاندارم بین المللی ـ بدیدارصدرمائو ـ " رهبرانقلاب جهانی " ـ میرفت (ودست دردست وی گذاشت) . رژیم ارتجاعی پاکستان مردم بیگناه بنگاله دش راکه " جرم " شان مبارزه درراه آزادی واستقلال خود بود غرق درخون کرده بود و نماینده چین در سازمان ملل متحد درکنارنماینده امریکا به این قتل عام ، به این سرکوب جنبش آزادیبخش مردم بنگاله دش صحه گذارده بود. " انقلابیان" سخت درمخمصه افتاده بودند. باطرح مسائل مشخص تر مربوط به ایران " انقلابیان " دیگر به بن بست افتاده بودند. چون مثلا چوئن لای نخست وزیر و تونگ پی‌وو معاون رئیس جمهوری توده ای چین بمناسبت " ٤ ابان جشن ملی‌ایران " به شاه نوشته بودند :

" بمناسبت روز ملی ایران بنمایندگی ازطرف دولت و مردم چین تبریکات صمیمانه خود رابحضور اعلیحضرت شاهنشاه و دولت و مردم ایران تقدیم میداریم... "
(۲۹ اکتبر ۱۹۷۱ ـ پکینگ ریویو Peking Review)،

و یابمناسبت جشنهای ۲۵۰۰ سالگی چوئن لای و تونگ پی وو در پیامی‌که بوسیله نماینده مخصوص خود به شاه فرستاده بودند " بمناسبت جشنهای ۲۵۰۰ سالگی بنیان گذاری شاهنشاهی ایـرا ن بحضور شاهنشاه تبریك گفتهٔ و افزوده بودند که :

" ... دولت چین افتخار این راداشت که میزبان شاهزادگان عالیقدرشاهدخت اشرف پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی باشد ... " (۲۲ اکتبر ۱۹۷۱ـ پکینگ ریویو Peking Review)،

و بالاخره درباره نقش ایران در " اوپك " هم گفتند که :

" دولت جمهوری توده ای چین قاطعانه ازدولت شاهنشاهی‌ایران بخـــاطـر مبارزه اش درتحکیم استقلال و حاکمیت و حفظ منابع طبیعی پشتیبانی میکند . "
(هفته نامه چین شماره ٣٤) .

بیاد بیاوریم که " انقلابیان " چگونه روش ضد شوروی خود را توجیه میکردند : سیاست همزیستی مسالمت آمیز راتخطئه میکردند وهرگونه مذاکره وموافقتی راکه براین اساس برای حفظ صلح انجـــام میگیرد ـ بویژه اگر باامپریالیسم امریکاباشد ـ " سازش و همکاری باامپریالیسم " و " خیانت بمنـافـع خلقهاوانقلاب " تلقی میکردند. میگفتند که اتحاد شوروی ازجنبشهای نجات بخش ملی پشتیبـــانی نمیکند. استدلال میکردند که کشورهای سوسیالیستی نباید شاه و اشرف و ... راکه دشمنان خلقهای ایرانند بعنوان نماینده ایران بپذیرند. میگفتند که چون رژیم شاه ارتجاعی و نوکرامپریالیسم اســت برقراری مناسبات سیاسی‌واقتصادی باچنین رژیمی بمعنی تحکیم این رژیم است و لذاچنین رژیمهائی هم ارتجاعی‌اند ووو...

باوقایع‌جدید هرناظر بیطرفی انتظارداشت که همان کسانیکه باهمین " جرائم " اتحاد شوروی

را " محکوم " میکردند یاچین راهم " محکوم " کنند و یاد راساس این سیاست که نادرستی و زیان بخشی آن دیگر برهر بیغرضی روشن شده است تجدید نظرنمایند. ولی " انقلابیان " چه کردند ؟

اولا مانند گذشته اتحاد شوروی را " محکوم " کردند. ثانیاکلمه ای هم در باره مناسبات چین و امریکانگفتند. ثالثادر باره مناسبات ایران و چین هم درآغاز نگذاشتند هیچ اظهارنظری از طرف کنگره بیان شود. و فقط در پایان ـ آنجاکه دیگر انتقاد واعتراض اکثریت نمایندگان و ناظران به این شیوه دوگانه قضاوت بالامیگرفت (و معاملات انتخاباتی هم مطرح بود) ـ قطعنامه نیم بندی آوردند که چون " عده ای در کنفدراسیون به سیاست چین در باره ایران انتقاد دارند و عده ای دیگر ناروشنی هائی می بینند وعده ای این سیاست رادرست میدانند کنگره بحث در این باره رابه واحدها واگذارمیکند . " و بالاخره در باره بنگاله دش هم گفتند " سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی کشتار مردم پاکستان شرقی (بنگال) راتوسط رژیم یحیی خان محکوم نموده و درهمین رابطه تجاوز توسعه-طلبانه دولت هندوستان به پاکستان شرقی رانیز محکوم مینماید . "

بنظرمیرسد که برای نشان دادن دوگانگی و دومعیاری در قضاوت و تلاش برای تحمیل مشی مشخصی به کنفدراسیون و توجیه بهرقیمت این مشی نادرست و زیان بخش کنگره سیزدهم کنفدراسیون محک واقعی و بسیارجالبی بود. کنگره ازاین نظرهم جالب و مثبت بود که برای نخستین بار حتی برخی از هواداران این مشی درصحت آن حداقل دچارتزلزل شدند ، چون فقط دوگانگی و دومعیاری در قضاوت مطرح نبود ، بلکه دفاع آشکار ازمواضع سیاسی نادرست هم برای آنها مطرح بود.

بنظرما موقع آن فرارسیده است که همه دانشجویان ـ صرفنظر از وابستگیهای سیاسی و ایدئولوژیك ـ به این واقعیت پی ببرند که کنفدراسیون باید درارزیابی خود در باره مسائل بین المللی و همچنین در مسئله مناسبات ایران باکشورهای سوسیالیستی تجدید نظراساسی کند. باید این واقعیت درك شود که مواضع ضد کشورهای سوسیالیستی و درد رجه اول اتحاد شوروی ـ صرفنظراز نیت صاحبان آن و بهرشکل و بهانه ای باشد ـ درعمل آب به آسیاب دشمن میریزد و مواضع ضد امپریالیستی و دمکراتیك کنفدراسیون راتضعیف میکند. باید لااقل این واقعیت پذیرفته شود که اگر بر سر مسائل سیاسی و ایدئولوژیك اختلاف هست باید ازطرح آن و اظهارنظر وتصمیم در باره آن خودداری شود ، چون در غیراینصورت همان دوگانگی و دومعیاری در قضاوت پیش میآید ، بناچار ازمواضع نادرست برای توجیه سیاست معینی دفاع میشود و سرانجام به اتحاد دانشجویان در مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیك لطمه وارد می آید .

کنگره و روز دفاع از زندانیان سیاسی

یکی از وقایع جالب کنگره بحث و تصمیم در باره روز دفاع از زندانیان سیاسی بود . برخی پیشنهاد کردند که روز ۲۱ اردیبهشت ، روز شهادت خسرو روزبه قهرمان ملی ایران ، از طرف کنفدراسیون روز دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شود . این پیشنهاد بااکثریت قریب باتفاق آراء تصویب شد. ولی کسانیکه نتوانسته اند و نمیتوانند در برابرشخصیت انقلابی روزبه مقاومت کنند و بناچار وی رابعنوان قهرمان ملی ایران پذیرفته اند و درهمانحال کوشیده اند و میکوشند عضویت اورا درحزب توده ایران و ایمان و اعتقاد تزلزل ناپذیراورا به راه حزب توده ایران درسایه بگذارند و حتی وی رادرمقابل رهبری حزب توده ایران قراردهند ، ناگهان بیاد این افتادند که روزبه عضوحزب توده ایران بوده و روز شهادت او ازطرف حزب توده ایران بعنوان روز دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شده و بنابراین اگر این روز ازطرف کنفدراسیون هم پذیرفته شود جنبه سیاسی " خاص " پیدا

میکند. آنها با زحمت بسیار توانستند امضاء جمع کنند و این تصمیم کنگره را لغو نمایند. پس از بحث فراوان سرانجام این پیشنهاد بتصویب رسید که ماه ابان زیر نام ارانی ، سیامك، روزبه و فاطمی بعنوان ماه دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شود.

ما با پیشنهاد اخیرهم در رفعالیت دفاعی کنفدراسیون موافقیم و آنرا تهنیت میگوئیم. نه فقط به این دلیل که نام سه نفر از رهبران و برجستگان نهضت کمونیستی وکارگری ایران و حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران زنده نگاهداشته شده و تجلیل میشود ، بلکه به این دلیل نیز که ما برای دکتر حسین فاطمی هم بعنوان شهید راه آزادی واستقلال ایران احترام و ارزش قائلیم. و مهمتر انکه این ترکیب میتواند و باید مظهری ازاتحاد همه نیروهای مترقی،ضد امپریالیست ود مکراتیك باشد. ما دچار این تنگ نظری نیستیم که "پرستیژ" برای ما مطرح باشد . مسئله اصلی برای ماآنست که نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیك متحد شوند و برای دفاع از زندانیان سیاسی مبارزه کنند. اینکه بچه شکل و تحت چه نام این مبارزه انجام گیرد ، مسئله ایست فرعی و تابع شرایط مشخص . اگر پیشنهاد تصویب شده واقعاعملی گردد ، گام مهمی است برای نیل به این هدف . ما بنوبه خود وظیفه خویش را در این زمینه انجام خواهیم داد .

کنگره سیزدهم کنفدراسیون اگرنتوانست آنچنانکه باید بوظائف واقعی که در برابرخود داشت بپردازد و تصمیمات جدی در این زمینه اتخاذ کند و برنامه عملی مشخص تنظیم نماید ، ولی صحنه ای بود برای آنکه درست از نادرست بیش ازپیش شناخته شود. باشد که همه دانشجویان آگاه و مترقی برتلاش خود برای پیروزی مشی اصولی وصحیح بیفزایند. باشد که دانشجویان گمراه ولی باحسن نیت هم باتفکروتأمل درآنچه دیده اند و شنیده اند ، درراه اصولی و درست گام گذارند و بدینوسیله سهم خود رادرجنبش دمکراتیك و ضد امپریالیستی مردم ایران بطوراعم و جنبش دانشجوئی ایران بطور اخص اداکنند .

هراند ازه ترس کمتر، خطرکمتر

جعل «پیکار» و «محکومیت» مجدد «پیکار» پس از چهل سال

هنوز " پیکار" انتشارنیافته بودکه اطلاع یافتیم نشریه ای بنام " پیکار" منتشرشده است آنهم بزبان آلمانی ! نسخه ای ازآنرابد ست آوریم و یك نگاه به آن کافی بود نشان د هدکه سازمان امنیت د ست به جعل تازه ای زد ه است • جعل نشریات تود ه ای ازطرف سازمان امنیت بمنظورپرووکاسیون و گمراه ساختن تود ه ها و د رهمانحال لطمه زد ن به حیثیت و اعتبارحزب تود ه ایران تازگی ند ارد • و ازآنجاکه خیلی زود هم جاعلان و چگونگی جعل افشامیشود قابل اعتنانیست • فقط این سئوال باقی میماندکه پس ازاینهمه تجربه چراد ستگاه پلیسی ایران د رس نمیگیرد ؟ ناد انی است یا ناتوانی و یاهرد و ؟

ولی آنچه که جالب تر و د رعین حال حیرت انگیز و تاءسف آوراست اینستکه ، پس از انتشار " پیکار" سازمان د انشجویان ایرانی د رهامبورگ پس ازتشکیل جلسه و بحث د رباره انتشار " پیکار " طی قطعنامه ای " پیکار" را " محکوم" کرد ه است • کنگره اخیرفد راسیون د انشجویان ایرانی د رآلمان غربی نیز طی قطعنامه ای کمیته مرکزی حزب تود ه ایران و " پیکار" را " محکوم" کرد ه است •

خوانند ه گرامی حتماپپرسد د لیل آن چیست ؟ ماعین " احکام محکومیت" پیکار راکلیشه کرد ه ایم • شاید هم اصل آنراد ید ه باشید • آیا جز ناسزا و اتهام چیزی د رآن هست ؟ و چرا ؟ مگر نه اینستکه " پیکار" ــ چنانکه انتظارمیرفت ــ خاری است د رچشم د شمنان جنبش د انشجوئی و د ر پیشاپیش این د شمنان ، رژیم و سازمان امنیت آن ؟ اگر غیرازاین بودکه سازمان امنیت د ست به جعل " پیکار" نمیزد ؟ کسانیکه بخیال خود شان از موضع "چپ " و "انقلابی " به " پیکار" میتازند وآنرا "محکوم" میکنند ، جای پای چه کسی گام میگذ ارند و بچه کسی خد مت میکنند ؟ و از همه اینهاگذ شته آیا این شیوه هاقرون وسطائی نیست که بجای بحث و مناظره اصولی ، علمی و د وستانه ، بد ون کمترین د لیل ناسزابگویند واتهام بزنند و حکم محکومیت صاد رکنند ؟ کی میخواهند د رس بگیرند ؟

چنانکه د رنخستین شماره " پیکار" متذکرشد یم ، ماهمانطورکه د رانتظار تشویق و همکاری د انشجویان آگاه و مترقی ود وستان واقعی جنبش د انشجوئی بود یم ، انتظار ناراحتی و خصومت د شمنان و د وستان د روغین جنبش د انشجوئی راهم د اشتیم • چهل سال پیش رژیم د یکتاتوری کوشید با "محکوم" کرد ن " پیکار" بخیال خود صد ای حزب کمونیست ایران راخفه کند ، ولی شکست خورد • نه فقط به این د لیل که " پیکار " محکوم نشد، بلکه به این د لیل که " پیکار" و پیکار-هاکه وابسته به جنبش انقلابی مرد م ایران اند خاموش شد نی و شکست خورد نی نیستند • آنها بیان کنند ه حقیقت اند و حقیقت راباهیچ نیروئی نمیتوان محکوم کرد و شکست د اد • سخن ما فقط اینست که آزمود ه رانیازمائید • باد شمن همصد انشوید • د رراهی گام نگذ اریدکه سرانجام آن شکست است • و گرنه " پیکار" به نیروی حقیقت بزند گی و مبارزه خود اد امه خواهد د اد و پیروز هم خواهد شد •

پیکار

هامبورگ ۳ دسامبر ۱۹۷۱

قطعنامه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ درباره انتشار
مجله "پیکـــــــــــار"

کمیته مرکزی حزب توده ایران به دنبال توطئه ها و کارشکنی های قبلی خود در جنبش دانشجوئی خارج از کشور سازمان متشکل آن کنفدراسیون اخیراً دست به انتشار مجله ای بنام "پیکار" و با عنوان با اصطلاح "ارگان دانشجویان" زده است . در این مجله کماکان همان مطالب مغشوش و خلاف واقع ، تهمت و افتراهائی که دیرزمانی است کمیته مرکزی حزب توده نسبت به کنفدراسیون ابراز میداشته بیان میشود . انتشار پیکار اولین اقدام کمیته مرکزی حزب توده علیه کنفدراسیون نیست و محتوی آن هم هیچ گونه تازگی نداشته و تکرار مطالب مغرضانه و بیپایه و اساسی است که در گذشته در روزنامه مردم ، مجله دنیا و جزوه های رنگارنگ از قبیل "ما و کنفدراسیون" ، "گفتنیها" و غیره درج میشد و از رادیوی "پیک ایــــران" پخش میگردیـــد .

مضمون اصلی این خط مشی اتخاذ شده از جانب کمیته مرکزی را در اول این مدت نفی دستآوردهای جنبش دانشجوئی خارج ، سعی در منحرف کردن مبارزات کنفدراسیون از مسیر اصولی خود ، پیاده کردن خط سازش کارانه ، محدود ساختن آن در چهارچوب یک سازمان غیر متحرک و کهنه ای ، دیوانه وار به موضع گیریهای صحیح کنفدراسیون در قبال سیاست ضد خلقی دولت شوروی در رابطه با تقویت نظامی ، اقتصادی و سیاسی رژیم دست نشانده شاه تشکیل میگردد .

توده های دانشجوئی متشکل در کنفدراسیون با هوشیاری کامل و به موقع این دسائس کمیته مرکزی را از طریق کنگره ها ، سمینارها و نشریات خود افشاء نموده و پاسخ شایسته ای به آنها داده است .

کمیته مرکزی که در اثر مبارزات توده های دانشجوئی نتوانست از طریق پخش اتهامات ناروا به کنفدراسیون تا کنون نتیجه ای حاصل شد با انتشار پیکـــــار در مقابل "۱۶ آذر" ارگـــان رسمی کنفدراسیون و دیگر نشریات آن ، خیال واهی جلب نظر دانشجویان مترقی خارج از کشور را در سر میپروراند . البته از دار و دسته ای که خط مشی عمومی آنها در مورد جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ایران و مبارزین قهرمان آن مطالب مبارزاتی از قبیل "ما ایرانیها" ، "... و من البیسی" ، "۲۰ شوب طلبی" و غیره تبلور پیدا میکند و باعمال رسوای رژیم در رابطه با مبارزات پیشرو مردم ... برخورد دیگری به کنفدراسیون که حامی و مدافع پیگیر این مبارزات است نمیتوان انتظار داشت .

بنابه مراتب بالا سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ انتشار ورق پاره "پیکار" و مطالب مندرجه در آن را در خدمت مبارزه جویانه و مترقی جنبش دانشجوئی تشخیص داده و ضمن محکوم کردن این اقدام شرم آور دار و دسته کمیته مرکزی ، آن را در زمره توطئه های رنگارنگی میداند که این گروه چندین سال است نسبت به کنفدراسیون و مبارزات آن در پیش گرفته و همیشه در اثر مبارزه آگاهانه توده های دانشجوئی با شکست مفتضحانه روبرو شده است . انتشار "پیکار" نیز مسلماً سرنوشتی جز این در پی ندارد و جنبش دانشجوئی خارج همچنان به رشد خود ادامه خواهد داد و تلاش های مذبوحانه ای از این قبیل نمیتواند کوچکترین خدشه ای در مسیر مبارزات کنفدراسیون جهانی بوجود آورد .

پیـــروز بـــاد مبارزات آزادیبخش خلق ـــــ پایدار بـــاد جنبش دانشجوئی ایـــران

ننگ بـــــر دشمنان خلـــــق

این قطعنامه در مجمع عمومی سازمـــان دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ به اتفاق آراء به تصویب رسید .



"حکم محکومیت" پیکار از طرف سازمان دانشجویان ایرانـــی مقیم هامبـــورگ

قطعنامه در مورد کمیته مرکزی حزب توده
و گردانندگان روزنامه مردم

کمیته مرکزی سالهاست که حملات ضد خلقی خود را مرتبا بوسایل مختلف به جنبش خلق ایران و کنفدراسیون جهانی ادامه میدهد و با نشر اکاذیب در روزنامه های رنگارنگ خویش و مجلات دانشجویی (مانند پیکار) سعی در متفرق نمودن توده های دانشجو میورزد .

بالاخره همین کنگره فدراسیون آلمان اعلام میدارد که هیئت دبیران فدراسیون و کنفدراسیون نماینده منتخبه قاطبه توده های آگاه دانشجویان ایرانی بوده و اتهامات کمیته مرکزی و تلاش مذبوحانه آنرا افشاء نموده و مردود میشناسد و نشریات شناخته شده این ورق پاره ها را محکوم مینماید .

"حکم محکومیت" پیکار از طرف کنگره فدراسیون آلمان غـــــربی

رئیس دانشگاه تهران

و

جنبش دانشجوئی

اخیراً آقای دکترنهاوندی رئیس دانشگاه تهران تحت عنوان "تأثیرتعلیم و تربیت در توسعه اقتصادی" در "انجمن قلم" نطقی ایراد نمود که در شماره های ٤ و ٥ و ٦ بهمن ١٣٥٠ روزنامه اطلاعات باعنوان "دانشگاه کارخانه دیپلم سازی نیست" انتشار یافت. کلی‌گوئی-های این نطق مورد بحث ما نیست. آنچه مورد بحث ماست برخوردی است که رئیس دانشگاه تهران به مبارزات دانشجوئی دارد و برداشتی‌است که وی از محیط "آزاد" در دانشگاه میکند. وی میگوید :

" مخصوصا باید درهمه دانشگاهها بااعمال خلاف رویه گروههای بسیار کوچك ولی‌فعال که میخواهند عقاید خود رابه اکثریت قریب باتفاق دانشجویان تحمیل کنند شدیدا مبارزه کرد و آزادیهای اکثریت راباتوسّل به کلیه وسایل قانونی (تکیه ازماست) حمایت و حفاظت نمود و اجازه نداد که دانشگاهها صحنهٔ زورآزمائیهای گوناگون وتحریکات شود ..."

مبارزهٔ دانشجویان برای حذف موانع تحصیلی و تأمین شرایط بهتر، برای پاسداری از استقلال و حرمت دانشگاه و دفع شرّجاسوسان سازمان امنیت و مأموران انتظامی ، برای شرکت موٴثر دانشجویان در سرنوشت کشورشان ، ازنظر رئیس دانشگاه تهران "اعمال‌خلاف رویه" است و "تحریك" و "زورآزمائی" . رئیس دانشگاه مبارزان جنبش دانشجوئی را "گروههای بسیارکوچك" میخواند که گویا میخواهند عقاید خود را به اکثریت تحمیل کنند.

پیشاهنگان مبارزه بدون تردید همیشه و همه جا در اقلیت هستند. اما هنراین پیشاهنگ آنست که بیانگر نیازها و مطالبات اکثریت است. آنچه اکثریت در دل دارد او به فریاد پرخاش بدل میکند ، درپیشاپیش مبارزه قرارمیگیرد ، اکثریت رابحرکت درمیآورد و به عرصهٔ نبرد برای تحقق نیازها و خواستهایش میکشاند ؛ آنوقت دیگر این تودهٔ عصیانگر اقلیت نیست بلکه اکثریت است که می ستیزد و پیش میرود و دراین پیش روی توده های تازه ای رازیر پرچم مبارزه متشکل میکند ،

چیزی که درجریان غالب تظاهرات و اعتصابات مردم ایران و ازجمله دانشجویان دانشگاههای ایران به کرّات اتفاق افتاده است.

دردزمامداران ایران و جناح مرتجع دانشگاه این نیست که گویاگروههای بسیارکوچکی قصد تحمیل عقاید خود رابه اکثریت دارند . اگر چنین بود اینهمه فشار، بگیر و ببند ، تبعید به سربازخانه ها، کشتارواعدام تاکنون هزار باره نسل این "گروههای کوچك" رابرانداخته بود و ضرورتی نداشت که پس ازقریب بیست سال تجربه ، آقای رئیس دانشگاه باز "توسل به کلیه وسایل قانونی" رابرای مبارزه باآنهابرخ بکشد. نگرانی مسئولین امر ازآنجاست که درست برخلاف آنچه وانمود میکنند ، پهنهٔ نارضایتی دانشجویان راوسیع ، و شعارهای صنفی و سیاسی جنبش دانشجوئی رابرای اکثریت دانشجویان جاذب و گیرامی بینند. اینجاست که درعوض جستجوی طریق صحیح برای تعدیل این نارضایتی و توجه صادقانه به نیازهای جنبش دانشجوئی، سراسیمه از شبکهٔ جاسوسی سازمان امنیت و سرنیزهٔ مأموران انتظامی مدد میگیرند و "قدرت" برخ میکشند.

رئیس دانشگاه درنهایت ترس ازجنبش دانشجوئی ایران میخواهد خود را "نترس" نشان دهد . او میگوید :

> " تحولات اجتماعی ایران به مااجازه میدهد که بدون بیم و ترس به بحث دربارهٔ هرفکر و عقیده ای بپردازیم ..."

وچون می بیند که آزادی بحث درباره هرفکر و عقیده ای ، ناگزیر همان نتایجی را ببار خواهد آورد که "کرسی آزاد" اطلاعات و "جلسات گفت و شنود" دانشگاه ، بلافاصله اضافه میکند که :

> " اما معنای این عرض من قبول سیاست بافی و اتلاف وقت و بی نظمی درمحیط آموزشی نیست ... کوشش درراه ارتقاء کیفیت درمحیط امن وآزاد بهرحال ودر هرصورت مهمترین هدف ماست." (تکیه هاازماست)

رئیس دانشگاه میخواهد بازبان بی زبانی به دانشجویان بفهماند که حرفهای شماهمه "سیاست بافی" و "اتلاف وقت" است وگفته های ما "ارشاد و هدایت" . گفتن از ما و تأیید از شما، حوصله هیچ جرّ و بحثی راهم نداریم وآنوقت نام این زورگوئی قرون وسطائی را "آزادی بحث درباره هرفکر و عقیده ای" میگذارد و چنین محیط کشنده ای رامحیط "امن وآزاد" مینامد. امامحیط "امن وآزادی" که رئیس دانشگاه آرزو میکند جز خفقان کامل دانشگاه نیست. اگر شما فی‌الواقع از بحث دربارهٔ هرفکر و عقیده ای ترس ندارید ، محیط آزاد بحث رابدون شرکت جاسوسان سازمان امنیت ، بدون پرونده سازی و اتهام زنی، بدون سربازخانه و زندان تأمین کنید تا "سیاست

بافان" ورشکست شوند. اگر راست میگوئید و معتقد یدکه اپوزیسیون در دانشگاه "گروه کوچك" است و اکثریت قریب باتفاق دانشجویان طرفدار شماهستند ، محیط آزاد برخورد آراء و عقاید راد ردانشگاه تأمین کنید تاآن "اکثریت " این "اقلیت " را بجای خود بنشاند. اماواقعیت این نیست که شما مدعی هستید. اپوزیسیون در دانشگاه گروه کوچك نیست ، بلکه اکثریت دانشجویان است. تظاهرات واعتصاب های دانشگاههای ایران نتیجه آن نیست که گویا یك "گروه کوچك " میخواهد عقایدخود را براکثریت تحمیل کند ، بلکه نتیجهٔ عدم رضایت اکثریت دانشجویان از شرایط زندگی و تحصیل، ازفشار رژیم ترور و اختناق است. آنچه دانشجویان میگویند ومیخواهند "سیاست بافی" نیست ، بلکه یك سلسله تقاضاهای منطقی است. باین علت است که هرجرقه ای بسرعت به شعله بدل میشود . اگر زمامداران ایران نمیخواهند ازگذشته تجربه اندوزند ، میتوانند بازهم به عبث آموزده رابیازمایند. ولی برای تأمین محیط واقعاآزاد در دانشگاه که به شکفتن استعدادها و خلاقیت دانشگاه کمك کند، فقط یك راه وجود دارد وآن برداشتن فشار ازدانشگاه ،رعایت استقلال دانشگاه و توجه منطقی به خواستهای صنفی و سیاسی دانشجویان است. جز این هر راهی بیراهه است و جنبش دانش - جوئی ایران هم تاپیروزی نهائی خود لحظه ای آرام نخواهد گرفت.

پ . پوند

آزادی بحث !

رادیوی تهران مسابقه ای گذاشته بود بین شنوندگان خود تاد ربارهٔ نقشی که این رادیو ایفامیکند هرکس نظرخود رابنویسد. شنونده ای نوشت :

"رادیوی تهران مارابه کشورهای دور نزدیك وازکشورهای نزدیك دور میکند."

آدرس نویسنده رابه سازمان امنیت دادند.



از ارانی بیاموزیم

روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ دکترتقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران در زندان رضاشاه شهید شد. و حزب توده ایران این روز راباپاس احترام به خاطره تابناك ارانی روزشهیدان راه آزادی و استقلال ایران اعلام کرده است.

زندگی و مبارزه ارانی میتواند برای همه مبارزان انقلابی و بویژه دانشجویان و روشنفکران انقلابی نمونه باشد.

ارانی دانشجو بود وزندگی دانشجوئی خود را درخارج ازکشور، در برلین آغازکرد. او برای امرار معاش کارمیکرد ولی این بارسنگین نه فقط مانع تحصیل او نشد، بلکه وی بااستعداد و پشتکارخاص خود دررشته تخصصی خویش شیمی بتدریج بصورت دانشمندی درآمد. ارانی علاوه بررشته تخصصی خود به مطالعه در ریاضیات عالیه، فیزیك، فلسفه، علوم قدیمه، ادبیات، زبانشناسی، روانشناسی و علوم تربیتی پرداخت و دراین زمینه ها نیز شخصیت فاضلی بود.

ارانی همزمان باکار برای امرارمعاش و تحصیل به فعالیت سیاسی پرداخت، بوسیله حزب کمونیست آلمان بامارکسیسم ـ لنینیسم آشناشد و بزودی نه فقط بیك کمونیست معتقد مبدل گردید، بلکه پرچمدار نشراندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم دردوران دیکتاتوری سیاه رضاشاه شد.

ارانی درخارج ازکشور به تبلیغ و تشکل ایرانیان بویژه دانشجویان و روشنفکران پرداخت و به انتشار "پیکار" ارگان حزب کمونیست ایران درخارج ازکشورکمك کرد. ارانی بلا فاصله پس از پایان تحصیل برای ادامه فعالیت انقلابی درداخل کشور به ایران بازگشت، برای نشراندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم مجله "دنیا" رابنیادگذارد و درتجدید سازمان حزب کمونیست ایران شرکت فعال کرد.

ارانی درسیاه ترین دوران دیکتاتوری رضاشاه پرچم مبارزه ایده ای و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران رابرافراشت، هنگامی که دستگیرشد درمحکمه دفاع ازخود را به دفاع از همه زندانیان سیاسی، بدفاع از کمونیسم تبدیل کرد و رژیم دیکتاتوری را برصندلی اتهام نشاند.

ارانی شرافتمندانه زیست، دلیرانه مبارزه کرد، قهرمانانه جان خود رافداکرد و بدین ترتیب نام خود رادرجنبش کمونیستی وکارگری ایران و درنهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیك مردم ایران بعنوان یك میهن پرست پرشور و یك انترناسیونالیست معتقد جاویدان ساخت.

زندگی ارانی، پیکارارانی، مرگ ارانی، همه شایسته آنست که سرمشق میهن پرستان و مبارزان انقلابی قرارگیرد. از ارانی بیاموزیم تابتوانیم آرمان اوراپیروز گردانیم.

در بارهٔ

سانترالیسم دمکراتیک

در سازمانهای توده ای

در اساسنامهٔ کنفدراسیون سانترالیسم دمکراتیک بعنوان اصل سازمانی پذیرفته شده است. ولی در چگونگی درک واجرای این اصل در سازمانهای توده ای و صنفی بطور اعم و کنفدراسیون بطور اخص، در کنفدراسیون و در محافل دانشجوئی بحث واختلاف نظر پیش آمده است. روشن است که بحث در این باره بهیچوجه آکادمیک نیست بلکه موضع گیری در این مسئله نتایج عملی سازمانی و سیاسی دارد. ما در مقالهٔ زیرین نخست این مسئله راازنظر تئوریک مورد بررسی قرارمیدهیم و در آینده به بحث در بارهٔ انطباق مشخص این اصل در کنفدراسیون خواهیم پرداخت. از همهٔ علاقمندان به جنبش دانشجوئی نیزمیطلبیم در این بحث شرکت کنند.

پیکار

سانترالیسم دمکراتیک ــ اصل رهنمون سازمانی حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر و کلیهٔ سازمان-های وسیع توده ای و صنفی درکشورهای سوسیالیستی یاآن سازمانهای توده ای و صنفی کشورهای سرمایه داری است که رهبری حزب طبقهٔ کارگر رامی پذیرند.

این اصل رامارکس و انگلس درآئین نامهٔ "جامعهٔ کمونیست ها" که خود درآن برای مدتی عضویت داشته اند، فرموله کردند. بعدها لنین بر پایهٔ نظریات مارکس و انگلس، این اندیشه را گسترش داد و آنرا بمثابه اصل رهنمون سازمانی درآثار خویش بیان داشت.

اجراء سانترالیسم دمکراتیک درحزب طبقهٔ کارگر و درسازمانهای وسیع توده ای و صنفی که رهبری این حزب رامی پذیرند، یا هرسازمان صنفی و توده ای دمکراتیک که مایل است این اصل را بپذیرد و مجری دارد، ازجهت تکیه به قطب مرکزیت یاقطب دمکراسی، یکسان نیست.

درحالیکه قطب سانترالیسم درحزب طبقهٔ کارگر بویژه در دوران پیش ازتصرف قدرت حاکمه و تامدتها پس ازآن یعنی تازمانیکه برای تحکیم این قدرت بسود اکثریت زحمتکش جامعه ضرور است، قطب عمده است، درسازمانهای صنفی و توده ای تکیهٔ بیشتر برروی دمکراسی است یعنی باید

برای سازمانهای تابعه حقوق وسیع دمکراتیك قائل شد.
علت این تفاوت تکیه روشن است :

۱) حزب طبقهٔ کارگر گروه پیشاهنگان طبقه است . سازمانهای توده ای نه فقط پیشاهنگ، بلکه دیگرافراد طبقه یاقشراجتماعی، تمام طبقه یاقشراجتماعی رامیتوانند در برگیرد ؛

۲) حزب طبقهٔ کارگر دارای برنامهٔ سیاسی و جهان بینی واحدی است . در آن اصل وحدت اراده و عمل حکمرواست . در سازمانهای توده ای و صنفی ، بویژه درکشورهای سرمایه - داری، افرادی بامشی سیاسی و جهان بینی های مختلف شرکت می کنند. سازمانهای صنفی و توده ای نمی توانند و نباید خود را یك حزب سیاسی بیانگارند. زیرا این امر منجر به پیدایش روشهای سکتاریستی میشود و دامنهٔ فراگیری سازمان راتنگ می کند و ازتأثیر مبارزات این سازمانها میکاهد.

لذا اجراء اصل سانترالیسم دمکراتیك در سازمانهای توده ای و صنفی با نرمشی بیشتر، بـا دادن حقوق و دامنهٔ عمل و ابتکار بیشتر به سازمانهای تابعه همراه است و موازین دمکراتیك آئین نامه وسیع تراست و این موازین بادقت کامل مراعات میگردد. هیچ چیزی در این سازمانهاخطاتراز بکار بردن روشهای اداری ، شیوهٔ فرماندهی ، تکیهٔ زائد برروی مرکزیت نیست.

ك.

زیستن یعنی به پیش نگریستن

زیبائی جهان به خورشید است ، زیبائی انسان به دانش

سرود های رزم خلق قهرمان ویتنام

سرود "جنوب" در این سالهاد رسراسر ویتنام چه جنوب و چه شمال سرود مرد می وهمگانی شده است. سراینده ی این سرود "توهو و" است.

جنوب

اگرازمن بپرسی هنگام رازونیازهای سوزان
درمیان هزاران گفتهٔ انسانها
کدامین دل مرابیرحمانه میفشرد
از ژرفترین گوشهٔ دلم این نام میجهد : جنوب

هنگامی که توازمن میپرسی، محبوب من، د رگرمی نوازشهای د لنشین
کدامین نام است میان صدها نام عزیز
آنکه بیش ازهمه نمود ارعشق و وفاست
از ژرفترین گوشهٔ جانم این نام میجهد : جنوب

اگرتوازمن بپرسی، فرزند من، از زیباترین کشورها
آنجاکه نخلهای سبز امواج آبی راد ربرمیگیرد
و برنجزارهافرش زمرد ین برروی زمین میگسترانند
و آسمان نیلگون راپاك ترنمایان میسازند
خواهم گفت : جنوب

ای ویتنام جنوبی! چراد ل من بشورمیافتد
هنگامیکه د یرگاه ابرهای تند رو پرواز پرندگان راتند ترمیسازند
هنگامیکه د رد ل شب زاری تاری بلند میشود
نوای نئی و آواز قایقران

چراروزی نیست که سراسرش خوش باشد
همانند دلی است که به وعدهٔ خود وفانکرده است
و چرالقمهٔ برنج د رگلوی ماميماند ؟
نیمی ازمن هنوز د رد میکشد و رنج میرد : جنوب

آیا اینرامیدانی ؟ ای دوست ، سه هزار شب گذشته است
وهرشب سرهائی برروی زمین میغلتند که ازشمار بیرون است
نه سال است و چه سیلی از خون راه افتاده است
خون جنوب ، ای دوست من، آیا تو اینرامیدانی ؟

بنگرای دوست ، این هزاران چشم را
چشمان سیاه که آرام نگاه میکنند واشك درآنها حلقه زده است
بنگراین کودکان رادر پشت سیمهای خاردار
دوراد ور از زبانه های آتش سرخی میزند

بنگر این دختران نوشکفته را
چهرهٔ زیبای آنهارا، محبوب و ناز پرورده
روزی در زیر بوسهٔ بهاری آنها بیدارمیشوند
و ناگهان بارانی از بمب آنهاراخاکسترمیسازد

گوش بدار، ای دوست ، برروی این سرزمین محبوب
غرش مرغان سهمگین که آسمان رامیشکافند
زوزهٔ سگهای شکاری راباچهره های انسانی
آدمخواران — جگرخوار و خون آشام

گوش بدار و بشنو ندای زندگان راکه بلند است
همچون امواج غرندهٔ اقیانوس آشفته
و باز بشنو ندای انسانهای گذشته را
که همچون باد دریاها درنخلستان همهمه میکنند

یك فریاد است و یك ندا : آزادی !
آزاد کنید جنوب را ، آزاد سازیم جنوب را
روغن جوشان پای بوداهاراالیس میزند
و مشعلهای زندهٔ کاهنان به شهادت برخاسته اند

میهن من! کوه ها ! رود ها ! زیباوسترگ
سرزمین قهرمانی ، گل سدهٔ بیستم
سربلند باش درسنگرنخستین رودرروی امریکا
تو ایستادگی میکنی ، ای سرزمین جنوب ، گرانمایه و والا در بی‌باکیت
در زیر گلوله ها و بمبها درخشان باهمهٔ نور افشانیت

دوسرودهٔ زیرازساخته های دانشجویـان است و یکی از آنها ازگفتهٔ مادر پیری الهام گرفته است·

مادر پیری درزیر شکنجه جانفرسا، به سربازان امریکائی،
هنگامیکه از او پرسیدند :

" پیرعجوز بگوکه نهانگاه ویتهاکجاست ؟
پس از سکوتی دراز چنین پاسخ داد :

" نهانگاه آنهادرته دل من است و اگر درپی آنی دل‌مرابازکن".
گلوله ای اورا برای همیشه خاموش کرد·

نهانگاه

آیاتو دیده ای که ملتی‌رشد ننماید ؟
آیاتو دیده ای که مردمی پیش نروند ؟
تو ، کودك من ، باساعت ویتنام بزرگ میشوی
تو نهانگاه و سنگر راد راعماق جانت میکنی
تو کشورت راد ردلت میسازی
دراین نهانگاه توکینهٔ آشتی‌ناپذیرت رانهان میکنی
و میوه ای که دردلت بار بیاید ، ای کودك من ، عشق است

(سراینده : مین دوك تانك)

سوگند

اگرمرغ بودم ، کبوترسفیدی میبودم
اگر گلی بودم ، خورشیدی بزرگ میبودم

اگر ابری بودم ، پیشگوی آرامش میشدم
و اگر انسان بودم ، برای زادگاهم میمردم

مرغ : درنوسان بالهای گشاده ام
از جنوب تاشمال پیوندی میشدم و پیامهارامیرساندم

گل : در بامداد گلبرگهای شمس راشکوفان میکردم
و درسرمستی صلح‌وآرامش راباهزاروهزاردل همراهی‌میکردم

ابر : بر روی بادها درآسمان میلغزیدم
و هزارسال تاریخ اینجاراورق میزدم

انسان : میخواستم آنگاه که برزمین میافتم
بتوانم همرزمان خود راببینم که برپاخاسته اند
و پرچم رابرزمین کوبیده اند

(سراینده : تروانك‌كوك خانه)



سرود های رزم در سنگر نبرد به جنگندگان ویتنامی نیرو می بخشد .

بان ــ کو نام برزنی است د رسایگون و سرایندهٔ این
این سرود د انشجوئی بنام "گوین کیم نگان" آنــرا
به مرد می که د رآن زند گی میکنند تقد یم د اشته است .
بان ــ کو بزبان ویتنامی یعنی صفحهٔ شطرنج.

مادری از بان-کو

ما د ری بود د ر بان ــ کو
کوچك ، ریز نقش باموهائی سپید
از ورای د یوارهائی که پاسد اری میشد ند
او برنج رابه محصورین رساند ه بود
آنگاه که باران سیل آسا سرازیر بود

خواهری بود د ر بان ــ کو
که د ر برابرچشم پاسبانان مسلح
که د رها رامیپائید ند
او د انشجو راشوهرخویش خواند
و چه زباد بود ند د رهائی که ازآنها
بد ین شکل گذ شتند

براد رکوچکی بود د ر بان ــ کو
او پیامها رابد رستی میرساند
و مارا ازکوچه و پس کوچه ها یکی پس ازد یگری میگذ راند
و پس ازآن نگران ماراکه میرفتیم بانگاهش د نبال میکرد

ای راه های ویتنام ، ای صفحهٔ شطرنج د رهم ریخته !
عشقهای آن همچون پود ی از ابریشم
د شتهایش همانند باتلاقهای سوزان
ود شمن مید اند که د یریازود د رکام آنها
فروخواهد رفت

این اشعار در بارهٔ آخرین دیداری است که همسرنگوین وان تروا درزندان از شوهرش نموده است. این دیدار چند روز پیش از شهادت این قهرمان نهضت مقاومت ویتنام انجام گرفته است. سرایندهٔ این اشعار" لوانه خوان" است.

آخرین دیدار

از چهارسو چنگالهای مرگ

بدون درخت ، بدون برگ و بدون ابر

و بدون گنبد آسمان نیلگون

و اماخنکترو تازه تراز گل تازه شکفته

پاکتر از رنگ آبی آسمان بی لك

عشق ! درزندان محکوم به مرگ است

و حتی برمیله های آهنین

جوانه ها و گلبرگها شکوفانند

ژنرال ژیاب وزیر دفاع جمهوری دمکراتیک ویتنام و
چان نام چونگ وزیر دفاع جمهوری ویتنام جنوبی
از

کمک های بزرگ و مؤثر اتحاد شوروی به پیکار خلق قهرمان ویتنام

سپاسگزاری میکنند

ژنرال ژیاب وزیر دفاع ملی جمهوری دمکراتیک ویتنام روز ۲۴ فوریه ۱۹۷۲ ضمن سخنرانی خود در ضیافتی که بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد تأسیس ارتش و نیروی دریائی شوروی در سفارت اتحاد شوروی در هانوی ترتیب داده شده بود، ازجمله چنین گفت :

نیروهای مسلح قهرمان شوروی طی دوران بیش از نیمقرن پیکار و ساختمان صلح آمیز تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی صفحات درخشان بسیاری در تاریخ ثبت کرده اند. ارتش شوروی در دوران دومین جنگ جهانی بدفاع از نخستین کشور سوسیالیستی جهان برخاست ، کشورهای بسیاری راآزاد ساخت، جامعه بشری راازاسارت فاشیستی رهانید و شرایط بسیارمساعدی برای انجام انقلاب در بسیاری ازکشورها برای ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم فراهم آورد.

ژنرال ژیاب سپس خاطرنشان ساخت :

نیروهای مسلح شوروی ، سربازان و افسران آن اکنون باسطح عالی آگاهی سیاسی و بامدرن ترین سلاحهائی که در دست دارند ، وفادار به سنن پرافتخارخود در تحکیم اقتدارمجموعه سیستم سوسیالیستی و درامر دفاع ازصلح جهانی نقش برجسته ای ایفامیکنند.

ژنرال ژیاب سپس افزود :

مردم ویتنام ونیروهای مسلح آنان در پیکار خود علیه تجاوز امریکاو درراه رهائی ملی و درعرصه ساختمان سوسیالیسم پشتیبانی نیرومند و کمک های بزرگ و مؤثر مردم شوروی و نیروهای مسلح اتحاد شوروی و نیزکشورهای سوسیالیستی دیگررا پیوسته حس میکنند. این کمک های گرانبها که بر بنیاد انترناسیونالیسم پرلتری انجام میگیرد درنیل به پیروزی هائی که مردم ویتنام طی سالهای اخیر بدست

آورده اند سهم مهمی داشته است ۰

وزیردفاع ملی جمهوری دمکراتیك ویتنام بدینمناسبت مراتب سپاسگزاری قلبی و عمیق خلـــق ویتنام را از حزب کمونیست اتحاد شوروی ، از دولت شوروی ، مردم شوروی و نیروهای مسلح آنـــا ن ابرازداشت ۰

* * *

جان نام چونگ وزیردفاع جمهوری ویتنام جنوبی ضمن پیام خود به مارشال گرچکو وزیر دفاع اتحاد شوروی مینویسد :

نیروهای مسلح شوروی مجهز به مدرن ترین تکنیك معاصر ارتش نیرومند وشکست ناپذیری راتشکیل میدهند که ازمیهن خویش باقاطعیت دفاع میکنند و درعیـــن حال پاسدارصلح درسراسرگیتی هستند ۰

وزیردفاع جمهوری ویتنام جنوبی دراین پیام پس از شادباش های پرشور بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد تأسیس ارتش و نیروی دریائی شوروی خاطرنشان ساخته است که :

مردم ویتنام جنوبی و نیروهای مسلح نجات خلق از حزب کمونیست و دولـــت اتحاد شوروی ، ازمردم شوروی و نیروهای مسلح اتحاد شوروی بخاطر پشتیبانی و کمك های عظیم همه جانبه به پیکار مردم و نیروهای مسلح جمهوری ویتنـــام جنوبی علیه متجاوزان امریکائی و درراه نجات ملی صمیمانه سپاسگزارند ۰



جان این کودك بیگناه ویتنامی که باعروسك خود بخواب رفته هنوز درخطراست ۰ بـــه حساب بانکی زیر کمك کنید :

Compte " Hospital Vietnam"
No. 8527
Zentrale Wechselstube A.G.
Wien I, Kärtnerstr.

آموزش عالی
عرصهٔ یغماگری بخش خصوصی

سرمایه داری درحال رشد ایران درجستجوی تدارک کادرهای لازم علمی و فنی برای پیشبرد هدفهای اقتصادی و اجتماعی خویش است. روشن است که برنامه های اقتصادی فقط بدست کادر کارگران و کارکنان و مدیران متخصص قابل اجرا است و الا برروی کاغذ خواهد ماند. برای آنکه روشن شود ایران درحال حاضرتا چه حدّ از جهت کادرعلمی و فنی فقیر و نیازمند است به برخی فاکت هامراجعه میکنیم.

علیرغم سر و صدای فراوان که بعضی از دستگاههای تبلیغاتی رژیم درباره کثرت فارغ التحصیلان آموزش عالی براه میاندازند، تعداد دانشجویان ایران نسبت به جمعیت ازنازلترین نسبت ها درمیان کشورهای کمرشد است. به جدول زیر مراجعه کنیم : (۱)

	ایران	ترکیه	پاکستان	عراق	سوریه	اردن	لبنان	کویت	هندوستان	تایلند	شیلی
تعداد دانشجویان درهر ۱۰۰۰ نفر	۱٫۱۱	۲٫۹۳	۲	۳٫۵۲	۶٫۰۴	۱٫۶۲	۸٫۴۴	۲	۲٫۸۴	۱٫۷۵	۴٫۳

آقای دکتراحسان نراقی ضمن سخنرانی خود درکنفرانس چهارم بازرگانی در شیراز (ژوئیه ۱۹۶۸) اعلام نمود که :

" طبق پیش بینی کارشناسان برنامه ریزی، ایران درسال ۱۳۶۰ بـــه ۰۰۰ر۵۰۰ر۱ نفرکارگر نیمه ماهر و ماهر، ۰۰۰ر۱۵۰ تکنیسین و ۱۵۰۰۰ مهندس و مدیرفنی احتیاج خواهد داشت." (۲)

---

(۱) آمار از : Horizont, Berlin, N. 9/ 1971

(۲) احسان نراقی ــ تهران اکونومیست ــ ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۸

از ۱۵۰۰۰ مهندس مورد نیاز در سال ۱۳۶۰ فقط در حدود ۵۰۰۰ مهندس تا سال ۱۳۴۷ در ایران وجود داشته که نسبت به جمعیت کشور، حتی در مقایسه با کشورهائی نظیر پاکستان و ترکیه در سطح بمراتب پائین تری بوده است : (۱)

	ایران	ترکیه	پاکستان
یك مهندس برای	۵۲۰۰ نفر	۲۱۷۰ نفر	۳۳۳۳ نفر

این فقرعلمی وحشتناك در جهانی که به سرعت در جادهٔ انقلاب علمی و فنی می تازد چگونه باید جبران شود ؟ طبیعتا و منطقا از طریق افزایش بودجه فرهنگ و بودجهٔ دانشگاهها، گسترش شبکه مدارس فنی و حرفه ای ، افزایش تعداد دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی ، تجهیز مادی و معنوی این موسسات با کادرآموزشی و وسایل لازم ، استفاده از دستاوردهای علمی و فنی جهان پیشرفته، رفع محدودیت ها و ممنوعیت ها وایجاد تسهیلات لازم برای تحقیقات علمی .

اما سیاست رژیم در طریق دیگری سیرمیکند. زمامداران کشورکه برای ایران خوابهائی نظیر تبدیل ارتش ایران به "بزرگترین ارتش خاورمیانه" دیده اند ، با یکدست درآمد دولت را با تحمیل مالیاتهای غیرمستقیم برتوده های زحمتکش ، با سپردن منابع نفتی کشور بدست انحصارات غارتگر افزایش میدهند و بادست دیگر این درآمد رابجیب انحصارات اسلحه سازی امریکاوانگلستان میریزند و جت "فانتوم" و تانك "چیفتن" تحویل میگیرند ، تابنا به ادعایشان ارتش ایران رسالت خود رادر "سطح جهانی" ایفاکند ! نتیجه چیست ؟ نتیجه آنست که دیگر پولی برای افزایش بودجهٔ فرهنگ و گسترش شبکهٔ دانشگاهها باقی نمیماند. دراینصورت باید این فقر وحشتناك علمی، نیاز روز افزون کشور رابه کادرهای متبحّر و تقاضای فزایندهٔ نسل جوان رابه آموزش عالی چگونه پاسخ گفت ؟ زمامداران ایران تحت عنوان دروغین "سپردن کارمردم بدست مردم" از زیر بار وظایف سنگینی که در زمینهٔ گسترش آموزش متوسطه و عالی برعهدهٔ دولت است شانه خالی کرده اند ، تادستشان برای خرید اسلحه و تقویت ارتش باز تر باشد. دولت که نخست سیاست خصوصی کردن مدارس ابتدائی و متوسطه و درحقیقت طبقاتی کردن آموزش ابتدائی ومتوسطه رادرپیش گرفت ،بعدا درصدد بسط این سیاست در بارهٔ آموزش عالی برآمد که

---

(۱) احسان نراقی ـ تهران اکونومیست ـ ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۸

تظاهرآن تأسیس چند دانشگاه و موسسهٔ عالی‌خصوصی زیرنظرمستقیم دربار و با سرمایه گذاری افراد خانوادهٔ سلطنتی و دیگر وابستگان دربار بود، و اکنون نیز در کار بسط بیش ازپیش همین سیاست است. دولت تصمیم دارد نه تنهابرای دانش-گاهها و مدارس عالی‌خصوصی امکانات بیشتری برای پذیرش دانشجو فراهم کند، بلکه در پی آنست که در این عرصه میدان بازهم وسیع تری به بخش خصوصی واگذارکند. اطلاعات ۱۳ دیماه ۱۳۵۰ چنین می‌نویسد :

" وزارت علوم و آموزش عالی مشغول مطالعه است و امکانات مدارس عالی خصوصی، همچنین نیازمندیهای مملکت رابررسی میکند و چنانچه امکانات اجازه دهد و مملکت نیاز داشته باشد به آنها اجازهٔ پذیرش بیشتردانشجو خواهد داد ... همچنین شورای عالی‌گسترش وزارت علوم و آموزش عالی تقاضاهای اشخاص رادرمورد تأسیس مدارس عالی‌خصوصی بررسی میکند."

همین روزنامه درتاریخ ۲۲ دی ماه می‌نویسد :

" قسمت نظارت برامور دانشگاهها و مدارس عالی‌کشور پیشنهاد کرده است که مسئلهٔ اجازهٔ پذیرش دانشجو در دو نوبت و همچنین مسئلهٔ گسترش مدارس عالی‌خصوصی مورد مطالعه قرارگیرد."

بورژوازی درحال رشد ایران در تب و تاب غارت و استثمار خواهان سرمایه گذاری درعرصه های بی دردسر و پرسود است و دولت با گشاده دستی برای آن عرصه خالی‌میکند. دانشگاه های خصوصی هم اکنون از ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تومان از دانشجویان شهریه میگیرند درحالیکه ازنظر تأمین کادر آموزشی و وسایل ضرور دارای نقائص جدّی اند . اکنون دولت میخواهد این عرصهٔ غارتگری را به زیان مردم بازهم گسترش دهد . مردم مالیات نمی پردازند که "فانتوم" تحویل بگیرند. مردم مالیات می‌پردازند که دولت برایشان مدرسه و دانشگاه بسازد و برای تأمین موسسات رفاه عمومی اقدام کند . اما دولت مالیات دهقان سیستانی، کارگر اصفهانی و پیشه ور و کارمند تهرانی را به اسلحه تبدیل میکند و حوالهٔ مردم را به مدارس و دانشگاه های خصوصی میدهد، درحالیکه تأمین فرهنگ و بهداشت از وظائف مسلم دولتهاست وباید با سرمایهٔ دولت وبدون

بعد ارتقاء بانجام شود.

گسترش مدارس عالی و دانشگاه های دولتی از راه افزایش بودجهٔ دولت در این زمینه باید یکی از شعارهای صنفی جنبش دانشجوئی ایران قرارگیرد. این شعار میتواند توده های وسیع دانش آموز و دانشجو رابدور خـــود متشکل سازد ، و نه تنهاتوده های وسیع دانش آموز و دانشجو ، بلکـــه پشتیبانی و حمایت خانواده های زحمتکش و متوسط را که قادر به پـرداخت شهریه های سنگین به موٴسسات آموزشی خصوصی نیستند نیز جلب کنـــد . بایددست سرمایهٔ غارتگر خصوصی را از عرصهٔ فرهنگ و آموزش کوتاه کرد.

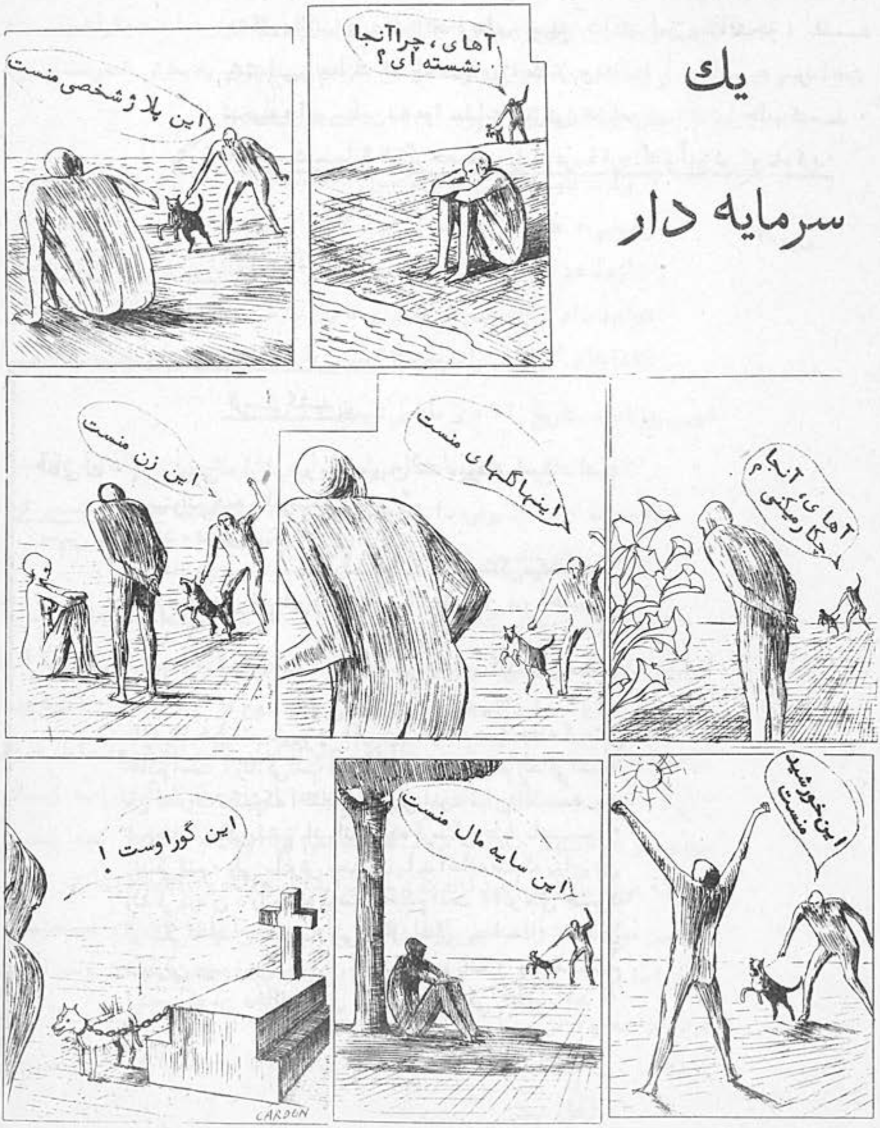
آذرین

گرسنگی کشیدن

آقای ك . به سئوالی که از او درباره میهن شده بود ، پاسخ داد :
"من میتوانم همه جاگرسنگی بکشم."
سپس یك شنونده دقیق از او سئوال کرد :
" چه علتی موجب شده است که شمامیگوئید گرسنگی میکشیـــد ، درحالیکه درواقع امرچیزهائی برای خوردن در اختیـــار دارید ؟"
آقای ك . درحالیکه قصد داشت حقانیت خود راثابت کند درپاســـخ گفت :
" ظاهرامیخواستم بگویم : اگر من بخواهم درآنجاکه گرسنگی حاکم است ، زندگی کنم، آنوقت همه جامیتوانم زندگی کنم. من اعتراف میکنم که اختلاف بزرگی است میان آنکـــه من شخصا گرسنگی بکشم یادرآنجائیکه گرسنگی حکمفرماســـت ، زندگی کنم . ولی باعرض معذرت باید اضافه کنم که برای من زندگی کردن درآنجاکه گرسنگی حاکم است ، اگر مثل خـــود گرسنگی کشیدن نباشد ، ولی لااقل خیلی بداست. بـــرای دیگران مهم نیست که من گرسنه باشم یانه ، ولی مهـــم اینست که من مخالف این هستم که گرسنگی حاکم باشد ."

برتولد بـــرشت

زندگی و مرگ یک سرمایه دار





ترانه های خشم

موسیقی شاد و بی تاب کننده "جاز" در غرب رنگ می بازد . این "ژانرسبك تفریحی" به فریاد نسل جوان علیه نظام سرمایه داری تبدیل میشود. خوانندگان "جاز" دیگر از عشق های نافرجام ، بوسه های ارزان ، تن های خسته و بیمار سخن نمیگویند . ترانه های آنها شعله های خشم است که زبانه میکشد .

نظام پوسیده سرمایه داری جوانان رابستوه آورده است. فزونی تضاد ها ، آشفتگیها ، نابرابری ها ، ستم و بیعدالتی حاکم در "جهان آزاد" آنان راخشمگین کرده است.

"جاز" درمبارزه روز مره جوانان بوسیله ای برای بیان درد ها و خواستهای آنان تبدیل شده است :

ما نمی خواهیم بمیریم
ما نمی خواهیم بجنگیم
ما میخواهیم آفتاب را
روی غنچه های گل سرخ ببینیم

ترانه های خشم اولین بار در امریکا گل کرد . پیش کسوت آن نوازنده سرشناس سیاهپوست "کولتراین" بود که "شیپور افریقا" و "اندوه هندوستان" راساخت . سپس "ارچی شن" (Archi Shen) نوازنده دیگر سیاهپوست راه اورادنبال کرد . او باساکسوفون خود رنج توصیف ناپذیر سیاهان رادر "بهشت امریکا" فریاد زد :

وقتی من بکوچهٔ تو میآیم
مرانران

منهم در این کوچه بدنیاآمده ام
این سرزمین من است
که تو برآن خانه ساخته ای

من سیاهم
و فقط رنگ پوستم باتوفرق دارد
و اندوهم کهبرقلبم سنگینی میکند.

مرانران
آزارم مده
که اگر روزی بخشم آیم
چون آتشفشان میسوزانم
توآتشفشان دیده ای ؟

دراروپا " دیتریش کیتنر" (Dietrich Kittner) سیاست راوارد موسیقی کرد . اومیگوید :

" هنرمندی که ازسیاست میگریزد ، عنکبوتی است که درتار و پود خود میمیرد.
من باترانه های سیاسیام میکوشم آدمهای عادی رابفکروادارم ، بفکـــــر
حقیقت ، بفکرچیزی که پشت این زرق و برق ظاهری پنهان است."

"کیتنر" گاه باماسك ضدگاز روی صحنه میآید ، گاه بااونیفورم سربازان :

دستهای مراببینید
من از ویت نام میآیم
من "سونگ می" رادرخون غرق کرده ام
من قلب پرشور " نگوئن وان تروا" را ازکارانداخته ام .

ترانه های " کیتنر" علیه جنگ ، فقر ، بیکاری ، گرانی ، ستم و بیعدالتیاست.
درایتالیا "ماریو بیانکا" (Mario Bianca) ، دراسپانیا " رافـــائل مارتوس" (Raphael Martus) ، درکشورهای امریکای لاتین" کیلاپایون" (Auylapayun) درفرانسه " میری ماتیو" (Mireille Mathieu) ، درایالات متحده امریکا " منگوجری"، (Mango Jerry) ، " جك برل" (Jack Birl)، "جون بائیز " (Jaon Baez)، " جونی هولیدی" (Johnny Holiday) بیانگر این خشم مقدس اند .

مافرزندان خوشبخت "تمدن بزرگیم"
باشلوارهای پاره ،
چهره هایتکیده ،
بیمار و مضطرب .
" تمدن بزرگ "
چون تفاله مارابه خیابان ریخته است.

ماآدمهای زیادی این قرنیم !

ماشین اعتراض نمیکند
ماشین اضافه دستمزد نمیخواهد
ماشینها از" انقلاب سرخ" سخن نمیگویند
" تمدن بزرگ "
ماشین ها رابجای ماگذاشته است .

بما میگویند :
ماشین ! او نان شماراگرفته است

مارافریب میدهند
نان مارا" تمدن بزرگ " گرفته است.

همراه باخبرنگار"استار" (Star) ، نشریه کوچک ضد جنگ که درامریکا منتشرمیشود ، ازیکی ازکافه های شلوغ نیویورك دیدن میکنیم. این کافه پاتوق قشرهای مختلف جوانان امریکائی است: توی کافه سفید و سیاه درهم میلولند .

جوانی باانیفورم نظامی روی صحنه میخواند . گیتاری محزون اوراهمراهی میکند :

من ازویتنام می آیم
از یك گورستان بزرگ
این گورستان راماساخته ایم
پرچم ماست که برفراز این گورستان بزرگ
باد میخورد

من یك سرباز امریکائی ام
بدستهای من بنگرید
خونین است
این خون یك کودك ویتنامی است
من اوراکشته ام !

من مظهرامریکای امروزم
من جنایتم
دژخیمم !

من سرباز امریکائی ام
اونیفورم مرا بنگرید
و نشان مرگی راکه بربازوی من است.

مجسمه آزادی کشورمن ۹ متراست
و مشعل بزرگ آن
هنوز میسوزد .

خشم درصورت جوانان میدود . مااین خشم رامی بینیم .
خبرنگار" استار" توضیح میدهد :

" جنگ وحشیانه ویتنام ، نابرابری های اجتماعی ، محدودیت های سیاسی، فقرسیاه و ثروت بیکران درکنارهم بجوانان امریکائی رابه باروت تبدیل کرده است. این باروت ممکن است منفجرشود !

تئوریسین های سرمایه داری فوران خشم جوانان راعلیه نظام حاکم ، ناشی از شورجوانی میخوانند. آنهااز بیان حقیقت بیمناکند. جوانان امریکائی درترانه های خود خواستهای خویش را بیان میدارند.

ـ این ترانه هاراچه کسانی میسازند ؟ او جواب میدهد :

" خود جوانان ، شعرای جوان ، دانشجویان . . . امروز سرشناس ترین خوانندگان امریکائی باترانه های سیاسی بمیان جوانان میروند. ترانه های سیاسی درامریکاطرفداران زیاد دارد . امروز درهمه شهرهای امریکا و حتی در دور افتاده ترین روستاها این ترانه هاراه یافته است.

خبرنگار" استار" تاکید میکند :

" این پدیده قابل مطالعه است. این ترانه هابیان خشم جوانان از وضع موجود است. دراین ترانه ها تنهااعتراض جوانان نهفته نیست ، یگانگی و پیکار برای زندگی بهتر نیز مطرح است. باین ترانه گوش دهید :

انفجارهای اتمی کافی است
مرگ بس است .
خون انسان آب نیست که آنرا جاری ساخته اید .

بامن بیا ، دست خود رابمن بده
تادست مرگ راقطع کنیم ."

ازکافه "مون" (Moon) بسوی " هارلم" (Harlem) میرویم. دراینجاخشم سنگینتراحساس میشود. شب است و سیاهی اندوهبارآن فقرجانکاه " هارلم" راپوشانده است. خبرنگار" استار" توضیح میدهد :

" زیباترین ، عمیق ترین و پراحساس ترین ترانه هارادراینجامیتوان شنید . سیاهپوست امریکائی رنج میبرد . رفتار باا و انسانی نیست. درمیان سیاهان فقر بیشتراست. آنهارا ازهمه جامیرانند . بیست درصد سیاهان بیکارند."

زیرسایبانی کوتاه سیاهپوستی باریك اندام گیتارخود رامی نوازد. چند جوان باا ومیخوانند :

قلب سیاه چه بزرگ است
کدام قلب اینهمه اندوه را
تحمل میکند ؟

ای پسر جرعه ای آب بمن ده
که آفتاب جانسوز است و
حقیقت دور . . .

درکافه های " هارلم" غم و شادی درکنارهم درپروازاست. دانشجویان امریکائی میگویند :

" وقتی اند وه ماسنگین است به" هارلم" میرویم و وقتی بخواهیم شادی کنیم باز " هارلم" راانتخاب میکنیم. د راینجا زندگی بی نقاب چهره گشوده است."

د رکافه ای نه چندان شلوغ می نشینیم. د رود یوار آنرا روزنامه های کوچك ضد جنگ پوشانده است. عکس بزرگ کبوترصلح پیکاسو د رزمینه آبی نگاه مارا بخود میگیرد. د رپرتو نورسرخی که از سقف می تابد جوانی روی صحنه ظاهرمیشود . د و د خترجوان باگیتارهای خود اوراهمـــراهی میکنند :

ای پسر
د رسرزمین فقرچه میخواهی
برای چه به این د یارآمده ای
امریکا ازاینجاد وراست
چه انگیزه ای‌توراباین سوی‌کشانده است ؟

باکه میجنگی
برای که می رزمی
نام توچیست
آیا این سرزمین محنت زارامیشناسی ؟

کوله بارخود راببند
بکشور خویش بازگرد !
د راینجابیکاری د رانتظارتوست
و فقرکه برکشورت سایه انداخته است.

برای من ازخدای مگو
و ازگل وعشق که بافسانه‌هاپیوسته اند !
اینجاسرزمین شگفتی هاست !
سخن ازآزادی نمیتوان گفت
و زندگی رانمیتوان ستود
اگر بفـری
خشمگین شوی
آنوقت شلاق ، گلوله
ود رهای گشاده زندان د رانتظارتوست .

پل رېسون میگوید :

" این ترانه هاآتش است و این آتش روزی خواهد سوزاند ."
جوانی که روی صحنه است میخواند :

اگرروزی ازجبهه بازگردم
برایت ترانه ای د رستایش عشق خواهم خواند
و اگرمردم ، تو برسنگ گورم بنویس

او دراه پوچی شهید شد
بدون آنکه بداند برای چه !

ولی من بازمیگردم
تاصلح را درگیتی استوارکنم
تاامریکا میهنم را
ازفقر، نابرابری و ستم برهانم .

تو درغیاب من
آرام منشین
بمردم بپیوند
به آنهاکه برای عدالت پیکارمیکنند .

شاید من برنگردم
ولی تو بایست
تسلیم نشو
برای زندگی
برای من
برای صلح
بجنگ !

باشد تاترانه سرایان مانیز دراین راه گام بردارند ، اندوه جانکاهی راکه برقلب هاسنگینی میکند ، بازگویند ، بیانگرخواستها و مبارزات مردم شوند ، بمردم بپیوندند و به رهائی آنها کمك کنند .

۱۰ البرز

کنفدراسیون و کنگره اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

در هفته اول اوت ۱۹۷۱ ششمین کنگره سالانه اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (گوپس) در شهر الجزیره برگزار شد. نماینده کنفدراسیون هم بعنوان میهمان در این کنگره شرکت داشت. آنچه که در رابطه باروش نماینده کنفدراسیون در این کنگره رخ داد از نظر افشاء مشی انحرافی مسلط در کنفدراسیون چنان گویاست که جای آن دارد توجه خاص به آن مبذول شود. شایان ذکر است که اسناد مربوطه در دسامبر ۱۹۷۱ یعنی پنج ماه پس از کنگره در بولتن کنفدراسیون انتشار یافته وتأخیر در بررسی این جریان از جانب "پیکار" به این دلیل است.

جنبش دانشجویان ایرانی وجنبش خلق فلسطین

جنبش خلق فلسطین مورد پشتیبانی همه نیروهای مترقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک ایران، ازجمله جنبش دانشجویان ایرانی است. کنفدراسیون هم بنابه این خواست ازجنبش خلق فلسطین دفاع میکند و باید دفاع کند. ولی این دفاع فقط زمانی میتواند صادقانه، اصولی و موثر باشد که به اتحاد نیروهای ضد امپریالیست وضد صهیونیست در جنبش خلق فلسطین کمک کند، ازدخالت در امور داخلی جنبش بپرهیزد و نخواهد مشی خاصی رابه این جنبش تحمیل نماید و یا از مشی خاصی در داخل این جنبش پشتیبانی کند. نه فقط به این دلیل که درخود کنفدراسیون دانشجویانی باعقاید سیاسی و ایدئولوژی گوناگون و گاه متضاد متشکل شده اند و بنابراین پیروی از مشی و ایدئولوژی خاص متباین بااساسنامه و منشورکنفدراسیون است، بلکه کوشش برای تحمیل این مشی وایدئولوژی خاص به سازمانهای دیگر دانشجوئی، هم به منفرد کردن و تضعیف کنفدراسیون در جنبش بین المللی دانشجویان و در بین نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک منجرمیشود و هم به ایجاد تشتت و تفرقه و در نتیجه تضعیف سازمان دانشجوئی معین و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک معین کمک میکند. اگر این مشی و این ایدئولوژی نادرست هم باشد تأثیر منفی و زیان بخش چنین روشی بمراتب بیشتر است.

پیروی ازسیاست ضد شوروی در همه جا و بهرقیمت

ماگفته ایم و میگوئیم که افراد و گروههائی هستند که دارای سیاست ضد شوروی اند که هسته

مرکزی آنتی کمونیسم را تشکیل میدهد· برخی از اینها ضد کمونیست از راست اند ولی مدتی است با سوء استفاده از اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی امکان آنرا یافته اند که آنتی کمونیسم و انتی سویتیسم خود را زیر نقاب "چپ" بپوشانند· به اینها میگوئیم "چپ نما" · برخی دیگر خود را کمونیست و مارکسیست ـ لنینیست میدانند و می نامند و از "چپ" به اتحاد شوروی حمله میکنند · به اینها ـ بافرض آنکه در اعتقاد خود صادقند ـ میگوئیم "چپ رو" · ولی سیاست ضد شوروی چپ روها هم ـ چنانکه تجربه سیاست مائوئیستی نشان میدهد ـ عملا آب به آسیاب انتی کمونیسم میریزد و به امپریالیسم خدمت میکند· بسخن دیگر راست و "چپ" عملا در سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی خود متحد اند و عملا به امپریالیسم خدمت میکنند· "تمایل" و "نیت" آنها ممکنست در قضاوت فردی نسبت به آنها نقش بازی کند ولی در قضاوت نسبت به عمل آنها نقشی ندارد·

نماینده کنفدراسیون در کنگره "گوپس" معرف چنین مشی ای بوده است· و روش او تمام اصولی را، که میباید در مورد جنبشهائی نظیر جنبش خلق فلسطین رعایت شود، نقض کرده است· نگاهی سریع به روش نماینده کنفدراسیون بیفکنیم :

نماینده کنفدراسیون در پیام کنفدراسیون به کنگره "گوپس" از "توسعه طلبی اقتصادی و نظامی شوروی" (۱) در خاورنزدیک، از "منافع مشترك امپریالیسم، دولت شوروی و دولتهای" مترقی" و مرتجع عرب" (۲) در سرکوب جنبش خلق فلسطین، از سکوت توافق آمیز همه دول عرب و شوروی" (۳) در برابر حمله نیروهای نظامی ملك حسین به سازمانهای مقاومت فلسطین سخن گفته است·

ازرنگ "چپ" این اتهامات بگذریم ومنصفانه قضاوت کنیم : آیا این همان زبان و همان اتهامات امپریالیسم و صهیونیسم به اتحاد شوروی نیست ؟ واقعا چه کسی جز امپریالیسم وصهیونیسم از "توسعه طلبی اقتصادی و نظامی شوروی" در خاورنزدیك صحبت میکند ؟

و اما آیا این اتهامات با واقعیت تطبیق میکند ؟ چه کسی جز اتحاد شوروی نیرومند ترین پشتیبان جنبش آزاد یبخش ملی عرب در مبارزه برضد امپریالیسم و صهیونیسم است ؟ اینهمه کمك اقتصادی و نظامی و پشتیبانی سیاسی اتحاد شوروی، که بارها مورد تصدیق و تحسین رهبران جنبش آزاد یبخش عرب ـ ازجمله یاسرعرفات رهبرسازمان "الفتح" قرارگرفته ـ چرا فراموش میشود و چرا حتی خلاف آن گفته میشود ؟ باگذاشتن امپریالیسم و شوروی و دولت های مترقی و مرتجع عرب در یک ردیف، جز اینست که نقش شوم امپریالیسم و محافل مرتجع عرب در سایه قرار میگیرد و جرم آنها تخفیف می یابد ؟ اگر این خدمت به امپریالیسم نیست، پس چیست ؟

ولی نماینده کنفدراسیون به اینها اکتفا نکرده است· وی وقتی با تذکر رئیس کنگره مبنی بر اینکه "نظریات و مواضعی که در پیامها بیان میشود ضرورتا نظریات و مواضع گوپس نیست" (٤) روبرو شده، کنگره را بعلامت اعتراض ترك گفته و سپس طی اعلامیه ای که بلافاصله صادر کرده نه فقط حملات ضد شوروی را باذکر "رویزیونیستهای مرتد" و "نقش ضد انقلابی شوروی" و نظائر آن تشدید کرده، بلکه رئیس کنگره، اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین ورهبری آن را از جمله با کلماتی مانند "سیاست فرصت طلبانه و ضد ونقیض" مورد حمله قرار داده است· نماینده کنفدراسیون ازاین هم پا فراتر گذاشته و همکاری کنفدراسیون را با گوپس "مشروط به" نتایج کنگره و مواضع اصولی گوپس" (٥) کرده

---

(۱) بولتن کنفدراسیون ـ دسامبر ۱۹۷۱ ـ صفحه ۳٤
(۲) همانجا صفحه ۳۵
(۳) همانجا صفحه ۳٦
(٤) همانجا صفحه ٤۱
(٥) همانجا صفحه ٤۳

است. بفارسی مفهوم نماینده کنفدراسیون همکاری کنفدراسیون را با "گوپس" مشروط به اتخاذ سیاست ضد شوروی ازطرف این سازمان کرده است. وآنوقت نماینده کنفدراسیون چنانکه ازاطلاعیه وی بر میآید، برآشفته هم شده است که بوی گفته اند این روش آنتی کمونیسم است و درخدمت امپریالیسم!

واکنش اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

در برابر روش تحریك آمیز و تفرقه افکنانه و موضع غیراصولی، نادرست و زیان بخش نماینده کنفدراسیون در کنگره "گوپس" کمیته اجرائیه "گوپس" ناچارشده است طی اعلامیه ای ازموضع نمایندهٔ کنفدراسیون فاصله بگیرد، اتهامات وی رارد کند و روش وی رامورد انتقاد قرارد هد. در این اطلاعیه ازجمله گفته میشود:

"ما تاکید میکنیم که انقلاب فلسطین مثل هرانقلاب واقعی نمیخواهد باعث ادامه انشعاب در اردوگاه سوسیالیستی و تفرقه بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استعماری شود، برعکس انقلاب مامثل انقلاب کبیرخلق ویتنام و خلقهای هند و چین باید تبدیل بیك مرکز همکاری و جمع آوری ونظم دادن همه نیروهای ضد امپریالیست، صرفنظر از اختلافات سیاسی و اید ئولوژیك شود. بااعتقاد به این مسئله برای خود حق انتخاب راه مستقل د رمورد اختلاف درون اردوگاه ضد امپریالیستی قائل بوده و تاکید میکنیم که مانیز مانند کلیه مبارزین دنیای سوم کوشش خود رادرجهت همبستگی واتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیست بکار برده و نمیخواهیم عامل ادامه تفرقه و برخورد های شدید و غیراصولی، که فقط بنفع دشمنان انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استعماری ماو خلقهای دیگر است باشیم."

شایان ذکر است که بولتن کنفدراسیون که پیام و اطلاعیه وگزارش نماینده کنفدراسیون در کنگره "گوپس" و همچنین برخورد هیئت دبیران به گزارش نماینده کنفدراسیون و قطعنامه کنگره در مورد کنفدراسیون را باتوضیحات چاپ کرده، از انتشار نطق نماینده شوروی و حتی اطلاعیه کمیته اجرائیه اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین خودداری کرده است. یعنی دراینجاهم اتهام زنی و تحریف واقعیات آزاد است ولی پاسخگوئی به آن ناممکن. اینست روش دمکراتیك، اصولی وانقلابی؟

برخورد هیئت دبیران کنفدراسیون

روش نماینده کنفدراسیون درکنگره "گوپس" چنان غیراصولی، نادرست و زیان بخش بوده و چنان انتقاد واعتراضی هم در بین دانشجویان ایرانی و هم در بین سازمانهای دانشجوئی خارجی ـ قبل ازهمه خود اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین ـ برانگیخته، که هیئت دبیران کنفدراسیون نیز مجبور شده است ازآن انتقاد کند. در "برخورد هیئت دبیران به گزارش نماینده کنفدراسیون ازکنگره دانشجویان فلسطین" گفته میشود:

"۱ـ موضعگیری نماینده در مورد ماهیت سیاست دولت شوروی باکلمه رویزیونیسم خارج ازچهارچوب مواضع کنفدراسیون بوده و نمیتواند قابل توجیه باشد.
۲ـ نمایندگان کنفدراسیون درکنگره های بین المللی حق دخالت و اظهار

نظر در مورد مسائل داخلی جنبشهای دیگر را ندارند و باید کوشش آنها در جهت تقویت و تحکیم روابط ضد امپریالیستی با آنها باشد. بنابراین نامیدن سیاست سازمانی مانند گوپس با کلمه فرصت طلب و یا مشروط کردن همکاری کنفدراسیون با چنین سازمانی به مصوبات کنگره گوپس عملی نادرست بوده و مورد انتقاد است.

در این دو زمینه نماینده کنفدراسیون از حدود وظایف نمایندگی کنفدراسیون پا فراتر گذاشته است." (۱)

بدیهی است که انتقاد هیئت دبیران کنفدراسیون به نماینده کنفدراسیون در کنگره" گوپس" وارد است، ولی البته کامل نیست. زیرا در این انتقاد گفته نشد ما سیاست سیاست ضد شوروی غلط است، بلکه فقط به "کلمه رویزیونیسم" انتقاد شده است. مفهوم این "انتقاد" آنست که سیاست ضد شوروی درست است و میتوان آنرا ادامه داد، منتهی از بکار بردن کلماتی مانند رویزیونیسم باید خودداری کرد. آیا این آن درسی است که رهبری کنفدراسیون از جریان کنگره "گوپس" گرفته است؟ مگر در اطلاعیه کمیته اجرائیه "گوپس" گفته نشده است که چنین روشهائی به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی لطمه میزند و فقط بنفع دشمنان انقلاب ضد امپریالیستی است؟ آیا روش هیئت دبیران کنفدراسیون این نگرانی را تائید نمیکند که افراد و گروههای معینی میخواهند در همه جا و بهر قیمت - و البته با اشکال گوناگون - سیاست ضد شوروی را، که مظهر آنتی کمونیسم است و هرکس که کمترین حسن نیتی دارد و از عقل سلیم برخوردار است، آنرا خدمت به امپریالیسم میداند - از پیش ببرند؟

روش نماینده کنفدراسیون در کنگره "گوپس" و واکنشهائی که ایجاد کرده و عواقبی که بوجود آورده و خواهد آورد بار دیگر صحت ارزیابی ما را درباره مشی انحرافی در کنفدراسیون بثبوت رسانده است. ما اطمینان داریم که این تجربیات به دانشجویان متشکل در کنفدراسیون کمک خواهد کرد که نگذارند بنام آنها چنین روشهای غیر اصولی، نادرست و زیان بخش در پیش گرفته شود و ادامه یابد.

م. روشندل

---

(۱) همانجا صفحه ۵۱

پا
بلو
نرو
دا

پابلو نرودا (Pablo Neruda) شاعرنامدارشیلی بزرگترین شاعر امریکای لاتین شمرده میشود. "رفتالی ره یس باسکالتو" معروف به "پابلو نرودا" فرزند یك مهندس راه در سال ۱۹۰٤ متولد شد. وی اولین شعرخود را درسیزده سالگی نشرداد. در بیست سالگی دیگر شاعرمعروفی بود. آثار او فوق العاده متنوع و فراوان است و کماکان حجم آن افزایش می یابد. وی در سال ۱۹٤۵ بعنوان سناتور کمونیست درمجلس شیلی شرکت کرد. از ۱۹٤۷ تا ۱۹۵۲ دراتحاد شوروی درمهاجرت بود. نفوذ معنوی او در ادبیات زبان اسپانیولی و درنهضت رهائی بخش امریکای لاتین نفوذی است بزرگ و ژرف.

۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ آکادمی سوئد جایزه نوبل ادبیات را به این شاعر ۶۷ ساله عطاکرد. آکادمی سوئد اعلام داشت که این جائزه بخاطر "شعری داده میشود که بعلت قدرت ذاتی خود به آرزو و سرنوشت یك قارهٔ تمام جان و توان بخشیده است."

پابلو نرودا ازمبارزان علیه فاشیسم در اسپانیا و دوست بزرگترین شاعر آزاد یخواه این کشور فدریکو گارسیا لورکا است که درجریان این مبارزه نابود شد. وی دوست نزدیك سالوادُر آلینده رئیس جمهوری فعلی شیلی است و اکنون سفیر این جمهوری درکشور فرانسه است. وی عضو حزب کمونیست و دوست استوار اتحاد شوروی است. سخن او ست: "من به اتحاد شوروی که بانی بزرگترین انقلابات تاریخ است همیشه وفادارخواهم ماند." درزیر دو قطعه ازاشعار "پابلو نرودا" بپارسی برگردانده شده. قطعه نخستین "توای حزب من" بنقل از "Canto General". دراین شعر پابلو نرودا ایمان ووفاداری خلل ناپذیرخود را به حزبش، حزب کمونیست شیلی ابرازمیدارد. قطعه دوم "تنبل ها" ازروی ترجمه لوئی آراگن شاعربزرگ فرانسه ونویسنده عالیمقام کمونیست این کشور و دوست نزدیك نرودا. دراین شعر عاطفه کهن میهن پرستی بشکل شاعرانه نوینی بیان گردیده و شیوه غنائی روشن ومفهوم نرودا نمونه دل انگیزی راعرضه میدارد.

توای حزب من

تو بمن عاطفهٔ برادری بخشیدی
بسوی کسانی که نمی شناختمشان
تو بمن نیروئی دادی که همهٔ زندگان باآن می زیند
تو، چنانکه بهنگام زایش، یکبار دیگر بمن
میهن راعطاکردی
تو بمن آن آزادی را دادی

که انسان منفرد از آن بهره ور نیست
تو بمن آموختی ، نیکی را چون شعله ای فروزان کنم
تو بمن همان بالای راست راد ادی که درختان راست
تو بمن آموختی یگانگی مردم و تفاوت آنان را باز شناختن
تو بمن نشان دادی چگونه دردِ یکتن در پیروزی همگان محو میشود
تو بمن آموختی در بستر سخت برادرانم خفتن
تو گذاشتی تا برحقیقت تکیه کنم
چنانکه برصخره ای ،
تو مرا دشمن سفلگان ساختی و خصم یغماگران
تو پرتوی جهان ، امکان شادی را بمن شناساندی
تو مرا تباهی ناپذیر ساختی ، زیرا با تو من برای هستی خویش پایانی نمی بینم .

تنبل ها

اشیاء به سفر خود ادامه خواهند داد :
فلزّها در بین ستارگان ،
مردم از سواری باز نمی ایستند
تا آرامش ماه را برهم زنند
و در آنجا داروخانه ی خویشرا برپای دارند .

در این موسم که گرماگرم انگورچینی است
شراب در سرزمین ما به زیستن می آغازد
از دریا گرفته تا کوهسار " کورد یلیر "
آلبالوها در شیلی میرقصند
و دوشیزگان موسیاه نغمه می خوانند
و آب در گیتارها میدرخشد .

خورشید برد رهر خانه ای گرم بازی است
و هنگام اعجاز است برای گندمزارها .

نخستین باده ، بادهٔ گلگون است
و چون کودکی نو سخن ، شیرین
بادهٔ دوم بادهٔ مرد افکن است
و همانند آوای چهل مرد دریانورد
و بادهٔ سوم همچون عقیق
یاآتش سوزی ، یاگل تاج خروس است

درمیهن خویش هم دُریاد ارم و هم زمین
و زنم راد یدگانی است شگرف
که برنگ بلوط جنگلی است
و چون شب فرامیرسد ، دریا
آرایشی سپید و سبز در برمی کند
و سپس ماه درکف ها ، گوئی
معشوقهٔ پند ارآمیز اقیانوسها ست٠

پس چرا سیّارهٔ خویشرا عوض کنم ؟

ترجمه از ا ٠ ک ٠

با زندگی دانشجویان در

جمهوری توده ای بلغارستان

آشنا شویم

یکی ازوظائف " پیکار " آشناکردن دانشجویان ایرانی بازندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان درکشورهای سوسیالیستی است. درزمانی که محافل امپریالیستی وارتجاعی از یکسو و محافل چپ رو و چپ نما از سوی دیگرمیکوشند واقعیت جوامع سوسیالیستی رادگرگون جلوه دهند و حتی ماهیت سوسیالیستی این کشورهارا زیر علامت سئوال قرار دهند ، آشناشدن بازندگی دانشجویان درکشورهای سوسیالیستی فقط جنبه اطلاعی ندارد ، بلکه وسیله ای است درمبارزه سیاسی و ایدئولوژیك برضد دشمنان راست و "چپ" سوسیالیسم. " پیکار" میکوشد دراین زمینه نیز سهم خود را اداکند.

پیکار

فقط ۲۷ سال ازاستقرارحکومت توده ای در بلغارستان میگذرد و این کشورکوچك (۱۱۰۸۰۰ مترمربع مساحت باد رحدود ۸٫۳ میلیون نفرجمعیت) که تاقبل ازانقلاب ۱۹۴۴ ازهرنظرعقب مانده بود ، اینك بیك کشور پیشرفته اروپائی و سوسیالیستی تبدیل شده است. این پیشرفت چشمگیرراد راین مدت کوتاه ازجمله میتوان درزمینه فرهنگی مشاهده کرد.

در بلغارستان بیسوادی برای همیشه ریشه کن شده است. تحصیلات تاکلاس هشتم همگانی و اجباری است. بزودی تحصیلات متوسطه نیز اجباری خواهد شد. طبق آمارسازمان ملل متحد افزایش فارغ التحصیلان مدارس حرفه ای ، متوسطه و عالی در بلغارستان، این کشوررا (به نسبت جمعیت) درردیف نخستین کشورهای جهان قرارمیدهد. درجدول زیر میتوان تصویری ازاین افزایش طی سی سال اخیر بدست آورد.

سال تحصیلی ۱۹۳۹ـ۱۹٤۰			سال تحصیلی ۱۹۶۹ـ۱۹۷۰			سال تحصیلی ۱۹۷۱ـ۱۹۷۲		
دانش‌جویان	مراکز عالی آموزشی	استادان	دانش‌جویان	مراکز عالی آموزشی	استادان	دانش‌جویان	مراکز عالی آموزشی	استادان
۱۰۱۶۹	۵	٤۵۰	۸۵۶۷۵	۲۶	۶۶۵۷	۹۲۰۰۰	۲۸	درحدود ۷۰۰۰

ارقام فوق را میتوان باارقام زیرتکمیل کرد :

تا سال ۱۹۷۰ بیش از ۱۶۰ هزارمتخصص با تحصیلات عالی (ازآنجمله ۴۰ هزارمهندس) در رشته های مختلف اقتصاد ملی مشغول کار بوده اند. طبق برنامه ششم رشد اقتصاد ملی(۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) فقط تعداد فارغ التحصیلان موسسات عالی بیش از ۶۵ هزارنفرخواهد بود (از آنجمله ۲۶ هزار مهندس) . هم اکنون بیش از ۹۲ هزارنفردانشجو(که درحدود ۲۳ هزارنفرازآنها بطور غیابی و هزارنفر شبانه تحصیل میکنند) در بیش از ۲۰۰ رشته تخصصی بتحصیل مشغولند . از این عده تعداد دانشجویان دانشکده های مختلف مهندسی و فنی به ۴۰ هزارنفرمیرسد. فقط در دانشکده ماشین و برق ۱۳ هزار دانشجو در ۲۰ رشته تخصصی مشغول تحصیلند. تعداد مهندسین نسبت به قبل ازانقلاب ۳۷ بار افزایش یافته است. دررشته های مختلف پزشکی نیز بیش از ۸ هزار و درکشاورزی درحدود ۵۵۰۰ نفر دانشجو به تحصیل اشتغال دارند.

افزایش کمی دانشجویان و موسسات عالی آموزشی ورشته های مختلف تخصصی ، که متناسب با احتیاجات رشد اقتصاد سوسیالیستی وپیشرفت علم و تکنیك انجام میگیرد ، با بهبود کیفی همراه است . هم اکنون عده زیادی از دانشمندان بلغاری شهرت بین المللی دارند و در مشهورترین موسسات علمی کشورهای مختلف جهان عضو اند . هزاران نفراز کارشناسان بلغاری در بسیاری ازکشورهای درحال رشد مشغول کارند و به رشد اقتصادی، فنی و علمی این کشورهاکمکهای ذیقیمتی میکنند. صدها نفر ازدانشجویان کشورهای خارجی که دربلغارستان تحصیلات خود راتمام کرده اند امروز جزء متخصصین و مدیران شایسته کشورخود هستند و مصدرکارهای مهمی میباشند.

حقوق و اختیارات دانشجویان

دانشجویان بلغاری دراداره امورخود دارای حقوق واختیارات وسیعی هستند. این حقوق و اختیارات ، که هرسال بیشترمیشود ، طبق اصل "خودگردانی" به آنها داده شده است. حزب ، دولت و سایرسازمانهای اجتماعی شرایطی ایجاد کرده اند که دانشجویان نه فقط دراداره امور خود شرکت فعال داشته باشند ، بلکه برای فردا ، یعنی زمانیکه دررهبری جامعه مستقیما شرکت میکنند نیز تربیت و آماده شوند.

مسائل مربوط به امورتحصیلی ، اجتماعی ، سیاسی و زندگی دانشجویان معمولا توسط سازمان جوانان و انجمنهای مختلف دانشجوئی ، که جنب هردانشکده ای عمل میکنند ، بررسی میگردد و حل و فصل میشود. طبیعی است که درکلیه این مسائل دانشجویان از راهنمائی ها و کمکهای مستقیم روء سا ، استادان و سایرمسئولین دانشگاه و همچنین کمیته های حزبی برخوردارند. آن قسمت از مسائل دانشجوئی که بنا به ماهیت و اهمیت خود درحدود اختیارات کمیته ها و شوراهای علمی و اداری دانشکده هاست درجلسات این ارگانها مورد رسیدگی قرارمیگیرد و تصمیمات لازم اتخاذ میشود. ولی دراین حالت نیز اکثرانمایندگان دانشجویان باحقوق مساوی دراین ارگانها حضورمی یابند و نه تنها در بحث و مذاکره ، بلکه دراخذ تصمیم و دادن رای نیز شرکت میکنند.

اکنون تمام امور مربوط به تقسیم کمك مالی بین دانشجویان، تقسیم مسکن درکوی دانشجوئی، تقسیم کارتهای استراحت ، ایجاد شرایط لازم برای وقت آزاد دانشجویان و نظائرآن بوسیله سازمان های جوانان و دانشجویان انجام میگیرد. اداره کلوبهای مختلف دانشجوئی (کلوبهای مخصوص نمایش آثارو فعالیت علمی دانشجویان ، کلوبهای شعرا ، نویسندگان ، مترجمین و هنرمندان جوان، کلوبهای مخصوص برگزاری جشنها ، یادبودها ، شب نشینی ها و غیره) بطورعمده بعهده خود دانشجویان است. تقسیم دانشجویان به محلهای کار پس از خاتمه تحصیلات نیز جزء حقوق

سازمانهای دانشجوئی است. معمولا در آستانه تمام شدن دوره تحصیلی، محلهای خالی اعلام میشود وآنوقت باحضورنمایندگان دانشجویان و ارگانهای مسئول این محلها بین فارغ التحصیلان تقسیم میشود. لازم به تاکید نیست که این حقوق و اختیارات وسیع، که هرسال نیز افزایش می یابد، نتیجه مستقیم سیستم اجتماعی و فرهنگی بلغارستان است، که براساس دمکراسی سوسیالیستی استوار می باشد.

کمك مالی به دانشجویان

دانشجویان بلغاری نه تنها ازپرداخت ورودیه و شهریه معاف اند، بلکه از کمکهای فراوان حزب، دولت و سازمانهای توده ای برخوردارند. عده قابل ملاحظه ای ازدانشجویان برحسب احتیاج و میزان موفقیت درتحصیل کمك مالی دریافت میکنند. مثلا درسال تحصیلی ۱۹۷۰ـ۱۹۷۱ بیش از ۲۷ هزارنفر از بودجه دانشگاهها و عده زیادی نیز از بودجه موسسات مختلف تولیدی و تحقیقی کمك تحصیلی دریافت کرده اند. این کمك تحصیلی هرسال افزایش می یابد.

کوی دانشجویان

تامین مسکن یکی از کمکهای ذیقیمت دولت سوسیالیستی به دانشجویان است. تاسال ۱۹۷۰ در بلغارستان ۳۲ کوی دانشجوئی با ۱۶۸۱۵ تختخواب وجود داشت. تاپایان برنامه ششم (۱۹۷۵) ۵۷ کوی جدید با ۲۸ هزارتختخواب ساخته خواهد شد. باتوجه به اینکه درسال ۱۹۷۵ تعداد دانشجویان به ۹۰ هزارنفرخواهد رسید (غیرازدانشجویانی که بطور غیابی و شبانه تحصیل میکنند) ظرفیت کوی دانشجویان اجازه خواهد داد که درحدود ۵۰ درصد دانشجویان در این محلهای مخصوص دانشجوئی زندگی کنند. درعین حال باید درنظرداشت که قسمت اعظم ۵۰ درصد دیگر، دانشجویانی هستند که در دانشگاهها و دانشکده های موجود شهرسکونت خود تحصیل میکنند ولذا امکان دارند که نزد خانواده های خود زندگی کنند. درزمینه توسعه کوی دانشجویان ساختمان یك شهردانشجوئی در نزد یکی صوفیه ـ که درآینده نزدیك قابل استفاده خواهد بود ـ شایان ذکراست. این شهردانشجوئی علاوه برخانه های دانشجوئی، دارای یك مرکز بزرگ آموزش عالی باتجهیزات و تشکیلات لازم و مدرن، مراکز اجتماع، موسسات فرهنگی و بهداشتی، میدان-های ورزشی، موسسات خدمات، سالنهای غذاخوری، هتل بزرگ بارستوران، گردشگاهها، دریاچه های مصنوعی، جنگل و غیره خواهد بود. کتابخانه مرکزی این شهردانشجوئی بیش از یك میلیون کتاب خواهد داشت. ضمنا دراین شهر درجنب خانه های دانشجوئی، برای آن عده از دانشجویان که خانواده تشکیل داده اند، خانه هائی متناسب بااحتیاجات آنها و همچنین چندین شیرخوارگاه و کودکستان ساخته خواهد شد.

سالن های غذاخوری

دانشجویان بطورعمده از سالنهای مخصوص غذاخوری استفاده میکنند. درسال تحصیلی ۱۹۷۰ـ۱۹۷۱ مجموعا ۵۹ سالن غذاخوری برای ۳۳۵۰۰ دانشجو وجود داشت. تاسال ۱۹۷۵ چهارده سالن جدید باظرفیت ۲۰ ـ ۲۵ هزارنفر به این رقم افزوده خواهد شد. این رقم حداقل است، زیرا از هم اکنون صحبت ازاین است که تاسال ۱۹۷۵ محل غذاخوری برای ۷۲ هزار دانشجو تامین گردد. باید یادآوری کرد که دانشجویان فقط نصف قیمت واقعی غذا رامیپردازند و

نصف دیگر و همچنین کلیه مخارج مربوط به سالنهای غذاخوری بعهده ارگانهای مربوطه دولتی است.

استراحتگاههای دانشجوئی

دولت برای استراحت سالیانه دانشجویان خانه های استراحت ، ویلا ها و اردوگاههای مخصوص فراهم نموده است. عده زیادی از دانشجویان میتوانند درمدت تعطیلات تابستانی وزمستانی خود دوهفته دراین محلها استراحت کنند. مثلا درسال تحصیلی ۱۹۷۰ـ۱۹۷۱ بیش از ده هزار دانشجو فقط درخانه های استراحت دانشجوئی درکنار دریا و یادرکوهستانها استراحت کرده اند. درسال ۱۹۷۵ باساختن خانه های جدید استراحت بیش از ۲۰۵۰۰ نفر دانشجو خواهند توانست ازاین استراحتگاهها استفاده نمایند. علاوه براینها درایام تعطیلات تابستانی یازمستانی درداخل و یاخارج ازکشور گردشهای دسته جمعی ترتیب داده میشود که هرسال هزاران نفر دانشجو درآن شرکت میکنند. درهمین جاباید افزود که معاینه پزشکی و معالجه دانشجویان بطورمجانی درسانا توریوم ها و کلینیک های مخصوص دانشجویان انجام میگیرد و دانشجویان موظفند هرسال درمعاینه عمومی شرکت کنند.

به آنچه که درفوق درباره زندگی دانشجویان دربلغارستان گفته شد نکات فراوان دیگری، که همه حاکی از پیروزیهای درخشان بلغارستان سوسیالیستی درزمینه فرهنگی است، میتوان افزود که فعلا برای خود داری از درازی سخن ازآن صرف نظرمیکنیم ، ولی امید واریم درآینده بازهم درزمینه زندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان بلغاری اطلاعات بیشتری دراختیارخوانندگان گرامی " پیکار " قرارد هیم. ولی ازهمین مختصرمیتوان دریافت که بلغارستان سوسیالیستی برتری سوسیالیسم را بر سرمایه داری درزمینه فرهنگ بطور قطع بثبوت رسانده است.

م. آشنا

زندگی بارنیست، بال است

رز نیلا نـد

Rose Nyland

مرد خاموش

چه فراوان اند داستانهائی که نوشته نمیشوند ، بلکه زاده میشوند. خلق وزمان‌خالق آنها هستند و هرگاه کسی بدانها گوش فراد هد گرمی و طپش دلشان رااحساس می کنـد ، آری آنهادل دارند و گاه ضربان دلشان آنچنان قوی است که درآنسوی مرزها هم میز نـد . داستانهاغالبا درحین پیکار بد نیامیآیند و تازمانی که پیکاردر این دنیاهست ، دهـان بدهان میگردند ، هشدارمید هند و الهام می بخشند .

نخستین بارکه من این داستان راشنیدم ، سرگذشتی بود که میباید درزندان "گ" درزد یکی اُسلو بوقوع پیوسته باشد . پس از سالها این سرگذشت رایك دوست لهستانی برایم تعریف کرد. درتابستان همانسال آنرا بازهم از یك رفیق فرانسوی شنیدم. سپس مدتـها چیزی درباره آن نشنیدم، انگار که ازخاطره هارفته است ، تااینکه روزی آنرا از زبان یـك کارگر آلمان غربی شنیدم،باکمی تغییر،ولی باهمان طپش دل سابق .

حال میخواهم این سرگذشت راباکلمات ساده وآرام ، همانطوریکه دردفعه اول‌شنیدم بازگو نمایم . سرگذشت چنین بود :

درشب دوم پس ازحمله فاشیست ها به اتحاد شوروی مردی رابزندان آوردند. روزبعد زندانیان به تکاپو افتادند تاازهویت اومطلع شوند ، ولـی کوشش‌شان‌بی‌ثمرماند .شب صدای شلاق خوردن اوراشنیدند . ساعتهابعد دوباره اورابدرون زندان انداختند. روز بعد زندانبان خبرداد که او بیهوش شده ولی دوباره سرحال آمده است. زندانیان کوشیدند تاباا و ارتباط برقرار کنند ، ولی مرد خاموش ماند . آنها هرشب نظاره میکردند که دژخیمان اورا از سلولش بیرون میبردند و تاسرحد بیهوشی شلاق میزدند و دوباره بدرون سلول می انداختند . زندانبانان مرتبا خبرمی‌آوردند :

"او همچنان خاموش است."

زندانیان سئوال میکردند :

"مگر او لال است ؟"

زندانبانان پاسخ میدادند :

"نه ، بنظر نمیرسد که اولال باشد ."

دیوارهای زندان هرقدرهم ضخیم باشند ، ولی باز فاشیست هاقادر نیستند مانع ارتباط زندانیان باخارج شوند . رفقای زندانی باوجود مشکلات فراوان باخارج ارتباط برقرارنمودند و نتیجه تحقیقات آنها چنین بود :

زندانی تازه وارد مردی است که در ایستگاه راه آهن درحین پخش تراکت دستگیر شده است. روی تراکت نوشته شده :

" اتحاد شوروی سوسیالیستی فاشیسم را درهم میشکند . "

مرد زندانی هیچگونه شناسنامه و یابرگه دیگری همراه نداشته تامعلوم شود که اوکیست گشتاپو حدس میزند که او وابسته بیك گروه مقاومت است. همین !

هفته هاگذشت و به ماهها کشید ولی مرد همچنان خاموش بود. بنظر میرسید که گشتاپو نتوانسته مرد خاموش رابحرف درآورد و از او چیزی بشنود. بهمین جهت شبها دیگر اورا از سلول بیرون نمی بردند . ناگهان روزی زندانیان شنیدند که اوراآزاد کرده اند. ولی زندانبانان میگفتند :

" اوجلو درزندان نشسته ، نه میرود و نه حرف میزند . "

گشتاپو تیرش بسنگ خورده بود . تمام تحقیقات گشتاپو حاکی ازآن بود که کسی سراغ اورانگرفته و هیچکس اوراگم نکرده است ، و حتی افرادی که ازمحل کارشان ناپدید شده و بخانه های خود باز نگشته بودند ، هیچکدام بانشانی های او تطبیق نمیکردند ، لذاگشتاپو بدرستی تصور میکرد که بایك آدم مخفی ، یك انسان بدون شناسنامه، یك " آدم زیرزمینی " روبرواست. نتیجه آنکه آنها حساب میکردند که اگراین " آدم مخفی " راآزاد کنند بالاخره بجائی خواهد رفت. هنوز تعداد جاسوسان مخفی که گشتاپو برای شکار اوآماده ساخته بود ، معلوم نیست. یقیناانبوه بزرگی راتشکیل میدادند . لذاآنهامیدانستند که او نمیتواند ازچنگ شان فرارکند . مرد زندانی هم ازاین مطلب آگاه بود . اوهم میدانست که باهرکسی که صحبت کند وی را بمخاطره خواهد انداخت.او هم میدانست که نمیتواند در خانه ای رابزند ، بدون اینکه مرگ رابداخل نبرد . او هم میدانست که نمیتواند حتی به جنگلی روی آورد ، زیراکه جنگل هاهم توسط جنایتکاران زیر و رو میشد تاهرذی حیاتی رانابود کنند . لذا او جلو درزندان نشست و همچنان خاموش منتظر ماند . کسی نمیداند که این خبر از کجاست ولی زندانیان میگویند که تنها بیم او این بود که مبادا رهگذری بااو حرفی بزند و بدین ترتیب جان بیگناهی بخطرافتد .

او درحالیکه جلــو درزندان نشسته و دستهارازیر بغل زده بود صورتمجروح خود رابالا میگرفت و بانگاه سردی به مأمور مخفـــی کشتاپو،که باناراحتی درنزدیکی او قدم میزد ، نگاه میکرد . شب ها او رابدرون زندان میبردند و بزنجیرش میکشیدند . زندانیان میگفتند: تعجب آوراست که تاکنون اورانکشته اند . لابداز ترس است که او را زنده نگاهداشته اند . آنها میگفتند: فاشیست ها از برتری خونسردانه این مردبیم داشتند . اطراف اوراسکوت فراگرفته بود . اورابه سلولی که هیچگونه صدائی ازآن بخارج راه نمی یافت ، بردند. ولی زندانیان میدانستند که صدا ازخارج بداخل سلول نفوذ میکند . بهمین جهت زندانیان هنگام عبور ازجلو سلول زندانی فریاد میزنند :

" استالین گراد "

آنها معتقد بودند که این کلمه اورازنده نگاه خواهد داشت.
بهمین ترتیب وقتی کسی درحال درهم شکستن و ضعف نشان دادن بود ، زندانیان برایش از سرگذشت مرد خاموش تعریف میکردند.

هنگامیکه روز آزادی فرارسید و مردم باشادی و اشك دروازه زندانهارا شکستند و درهای سلولهاراگشودند ، زندانیان آزادشده از پله ها به اعماق زمین پائین رفتند تاسرانجام بجلو سلولآن مردرسیدند . یکی ازآنهاکلید راگرفت و درسنگین آهنی راگشود. رویءنیمکت چوبیـن مردی راکه بازنجیر بدیوار بسته بود ، یافتند . مردزندانی پـس از مشاهده زندانیان درلباس زندانی ، برق تفاهم درچشمانش درخشید و باوردی که درچهره اش پخش شد لبان رابحرکت درآورد وباصدای ضعیف و گرفته خود ، که درسکوت زندانیان بگوش نفرآخرهم میرسید ، گفت :

" مراآزادکنید . "

اینهانخستین کلماتی بودندکه اوپس ازچهارسال برزبان آورده بود. زندانیان باکمال احتیاط مردخاموش رابطرف آمبولانس بردند . در این هنگام همه راه بازکردند و ساکت بودند . و بعد بایك حرکـــت هزارهانفرکلاه خودرابپاس احترام از سر برداشتند . مردباچشمان باز به آسمان ماه مه خیره شده بود . مردم میگفتند که درنگاه او برقآسمان دیده میشد . او دربین راه به بیمارستان درگذشت ، ولـی مردم نفهمیدند که او کیست.

او، که قهرمان بود ، و مردم هرگز اورافراموش نخواهند کرد .

ترجمه از:ح .صداقت

مشی انحرافی و انتخابات در سازمانهای دانشجوئی

دوست دانشجوئی نتیجه مشاهدات و تجربیات خود را در مورد روش ضد دمکراتیک منحرفان در انتخابات سازمانهای دانشجوئی بصورت مقاله ای در اختیار "پیکار" قرارداده که در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.

پیکار

اینکه چپ روها و چپ نماها سازمانهای دانشجوئی را به حزب تبدیل کرده و سیاست نادرست خود را به این "حزب" تحمیل نموده اند، ازجمله درجریان انتخابات درسازمانهای دانشجوئی آشکارا بچشم میخورد. شرائطی که آنها درجلسات انتخاباتی، بویژه بهنگام انتخاب نمایندگان اعزامی به کنگره ها به دانشجویان تحمیل میکنند، قبل از هرچیز تضاد حرف و عمل آنها را درقبال مبارزه علیه امپریالیسم و دیکتاتوری حاکم در ایران عیان میسازد. آنها پس ازآنکه محیط ارعاب و تهدید رابرجلسات انتخاباتی مسلط میسازند، کاندیداهای نمایندگی راباسئوال معروف و همیشگی خود روبرو میسازدکه : آیا آنها بابهبود روابط ایران بااتحاد شوروی مخالف اند یانه ؟

داشتن عقائد ضدامپریالیستی وضد دیکتاتوری درسازمانی که بالقوه دارای خصلت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است بزرگترین وجه اشتراک دانشجویان را، پس از اشتراکشان درمنافع صنفی، تشکیل میدهد، که خود مهمترین محك شایستگی برای انتخاب و اعزام نمایندگان به کنگره های دانشجوئی است. اما از قرارمعلوم برای چپ نماهاوچپ روهااین‌مهم نیست که نمایندگان اعزامی به کنگره هاتاچه حدّ درعقائد و درامرمبارزه ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری صادقند و چگونه و تاچه حدّ درراه آن مبارزه نموده اند. محك آنها در انتخاب نمایندگان برای شرکت درکنگره هامخالفت کاندیداها بااتحاد شوروی و حزب توده ایران است: ازاینجاست که معلوم میشود توسل چپ نماهاوچپ روهابه ماسك ضدامپریالیستی وضد دیکتاتوری چیزی جز حرف و عوامفریبی بمنظور پیشبرد سیاست ضد شوروی و ضد توده ای خود نیست. وقتی

عیار انتخاب نمایندگان اعزامی به کنگره ها د رمخالفت آنها با اتحاد شوروی و حزب توده ایران ونه مخالفتشان با امپریالیسم وارتجاع قرارمیگیرد ، آنوقت تمام موازین دمکراتیك هم زیرپاگذارده میشود وازاظهارنظرآزاد دانشجویان باتوسل به برچسب زنی و باایجاد محیط رعب و تهدید ممانعت بعمل می آید و حتی بانیروهای مشکوك هم وحدت برقرارمیگردد. عیاری که آنها بکارمیبرند این نکته رانیزثابت میکند که کنگره های دانشجوئی که د رحقیقت وظیفه افشاء نقش امپریالیسم و ارتجاع و نیز ارائه رهنمودهای عمل رابرای مبارزه علیه آنها بعهده دارند ، باید به کنگره های ضد شوروی و ضد توده ای تبدیل شوند و د رآنهاتنهانمایندگان افکارضد شوروی و ضد توده ای راه یابند . تلاش چپ نماها وچپ روهابرایاعزام این قبیل نمایندگان به کنگره هاهدفی را جز این تعقیب نمیکند. اگرچپ روها وچپ نماهابگفتارخود د رمبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری اعتقاد میداشتند ، آنگاه میبایستی ازنیرو، پیگیری وپیکارجوئی همه دانشجویان ضد امپریالیست وضد دیکتاتوری ،که د رعمل خصلت آگاهانه ضد امپریالیستی وضد دیکتاتوریخود رابا شرکت فعال و همه جانبه د رمبارزه ثابت کرده اند، استفاده مینمودند و این دانشجویان رابرعناصر ضد شوروی وضد توده ایوافراد مشکوك ترجیح میدادند .

سئوال میکنیم :

آیاطرح این سئوالها مقاصد شوم ضد توده ای و ضد شوروی سازمان تبه کارامنیت ومحافل امپریالیستی رابرآورده نمیسازد ؟ آیا کارآنهاراد رشناخت هویت وتمایلات سیاسی دانشجویان تسهیلنمیکند ؟ آیا به تشدید اختلاف وتفرقه و دشمنی در بین دانشجویان کمك نمیکند ؟ آیا افکاررا از مبارزه برضد دشمن واقعی و اصلییعنیامپریالیسم وارتجاع منحرف نمیسازد ؟

پاسخ همه این سئوالهامثبت است.

این خطررابایدهمه دانشجویان ، صرفنظر ازعقاید سیاسی وایدئولوژیك خود ، عمیقاً درك کنند و باطرد مشی انحرافی و ضد دمکراتیك چپ روهاوچپ نماها محیط سالمیرادرسازمان های دانشجوئی بوجودآورند که شرط نخستین برای ایجاداتحادبین دانشجویان و موءثربودن مبارزه آنان است .

ت . آرامش

اندرز حافظ

بزرگترین شاعرغنائی ما حافظ دراشعارخود بارها از فراز و نشیب "راه طلب"، "مشکلات طریقت" و ضرورت پایداری وفداکاری دره هدف سخن گفته است. محتوی مشخص این سخنان درعصرحافظ البته غیر از عصرماست ولی بهرجهت آن فضایل اخلاقی که وی می آموزد، کماکان صحّت و تازگی خود را برای انقلابیون این روزگارنیز حفظ کرده است.

پیکار

"روندگان طریقت" ره بلا سپرند
رفیق عشق، چه غم دارد از نشیب و فراز

در بیابان، گر بشوق کعبه، خواهی‌زد قدم
سرزنشها گرکند خار مغیلان، غم مخور

فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست
کجاست "شیردلی" کز بلا نپرهیزد؟

"راه عشق" ارچه کمین گاه کمان داران است،
هرکه دانسته رود، صرفه ز اعدا ببرد

ز "مشکلات طریقت" عنان متاب، ای دل
که مرد راه نیاندیشد از نشیب و فراز

درعاشقی، گریز نباشد ز سوز و ساز
استاده ام چو شمع، مترسان ز آتشم!

ای گل! تو، دوش، جام صبوحی کشیده ای
ما ـ آن شقایقیم که با داغ زاده ایم

در ره منزل لیلی که خطرهاست بجان
شرط اول قدم آنست که مجنون باشی

"اهل کام و ناز" را در "کوی رندی" راه نیست
رهروی باید جهانسوزی ، نه خامی ، بیغمی

ذرّه راتا نبود همت عالي ، حافظ !
طالب چشمهٔ خورشید درخشان نشود .

درمرداب نیز مانند دریا غرق میشوند ، ولی آن یك
خطری نفرت انگیز دارد واین یك خطری پرشکوه

دشمن کنفدراسیون کیست؟

دوست دانشجوئی بما مینویسد:

"انتشار پیکار کمبود بزرگی را در جنبش دمکراتیک دانشجوئی ما برطرف ساخت. اکنون این امکان در اختیار کلیه دانش‌دمکرات قرار دارد که نظارات و انتقادات خود را، بخصوص در مسائل دانشجوئی، به اطلاع دیگر دانشجویان برسانند و بیش از پیش در بهبود و اثر بخشی بیشتر جنبش دمکراتیک دانشجویان ایرانی بکوشند."

این دوست دانشجو سپس میافزاید:

"من شاهد جریان تأسف‌آوری در یکی از جلسات سازمان دانشجویان ایرانی در شهر کلن (آلمان غربی) بودم و میل دارم مشاهدات خود را ــ بنابر وظیفه ای که در رفوق گفتم ــ بوسیله شما به اطلاع سایر دانشجویان برسانم. امیدم آن است که با خواست من موافقت کنید."

"پیکار" خرسند است که میتواند وسیله تبادل افکار دانشجویان دمکرات و مترقی باشد و زمینه وحدت نظر و عمل آنها را در جنبش دانشجوئی فراهم سازد.

اینک جریان واقعه را از زبان دوست دانشجوی ما میشنوید.

پیکار

در جلسه فوق الذکر صحبت از "دشمنان کنفدراسیون" بود. رئیس جلسه در توضیحات خود گفت یکی از دشمنان کنفدراسیون رژیم ایران است که ما او را خوب میشناسیم و میدانیم با چه کسی طرف هستیم. سپس او از دشمن دیگر و "خطرناکتری" صحبت کرد که "در لباس دوستی بحمله به کنفدراسیون میپردازد."

عده ای دیگر از اعضاء سازمان نیز سخن گفتند ولی همگی "دشمن شناخته شده" یعنی رژیم را فراموش کردند و به حمله وفحاشی به "دشمن خطرناکتر" که معلوم شد "حزب توده ایران" است پرداختند. عده ای از اعضاء سازمان به عده ای دیگر نسبت "دست نشانده وزارت امورخارجه

روسیه" و " وابسته به کمیته مرکزی" بودن دادند . دیگر ابائی هم نداشتند که آنهارا بنام خطاب کنند .

رئیس جلسه باهیجان خشم آلود گفت اینها مدتی است " خفقان گرفته اند و هیچ نمیگویند." سپس خواست اخراج این " وابستگان به کمیته مرکزی" ازسازمان مطرح شد . " جرم" آنها هم ـ که مستحق اخراجشان میساخت ـ این بود که گویا بنام "دانشجویان ایرانی" علیه جشنهای ۲۵۰۰ سالگی اعلامیه پخش کرده اند.

پس ازمشاهده این صحنه تاءسف آور برای هرناظر بیطرفی هم واقعا این سئوال مطرح میشد که "دشمن کنفدراسیون" کیست ؟

دراینکه رژیم باکنفدراسیون دشمنی میورزد حرفی نیست. ولی آیاکسیکه این دشمن راد رسایه میگذارد و انظاررامتوجه دشمن خیالی دیگری میسازد باکنفدراسیون دشمن نیست ؟ آیاکسیکه حزب توده ایران را " دشمن خطرناکتر" وانمود میسازد رژیم رااز زیر ضربه اصلی خارج نمیکند و با رژیم ـ کهاوهم همیشه حزب توده ایران رابحق خطرناکترین دشمن خود میدانسته ـ همصدا نمیشود ؟ وآیا این صدای دشمن واقعی کنفدراسیون نیست که ظاهرا در" لباس دلسوزی" یعنی باانقلا بیگری کاذب به تخریب کنفدراسیون ازداخل مشغول است ؟

ایجاد محیط ترور واتهام زنی و بکار بردن روشهای پلیسی درکنفدراسیون یعنی سازمانی که طبق اساسنامه و منشورخود همه دانشجویان را ـ صرفنظر ازعقاید سیاسی و ایدئولوژیك آنها ـ در برمیگیرد ، لطمه زدن به اعتبار و حیثیت کنفدراسیون نیست؟ نقض اساسنامه و منشورکنفدراسیون نیست ؟ وآیا همه اینهامنجر به تضعیف کنفدراسیون نمیشود ؟ وآیا در این جهت کارکردن دشمنی باکنفدراسیون نیست ؟

کمال تاءسف این است که دبیرتشکیلات کنفدراسیون هم که دراین جلسه حضورداشت بجای اینکه باتکیه به اساسنامه و منشورکنفدراسیون ازحقوق دمکراتیك همه اعضاء کنفدراسیون دفاع کند و فحاشان و اتهام زنان رابسکوت وادارد ، خود سکوت کرد . این سکوت رابچه باید تعبیرکرد ؟ آیا این روش قابل توجیه است ؟

من بنوبه خود دراین جلسه دشمنان واقعی کنفدراسیون را ، برغم پرده دودی که ازتهمت و افترا بدیگران بروی خود کشیده بودند ، بیش از پیش شناختم و فکرمیکنم که ادامه این روش ، برخلاف پندار باطل اتهام زنان و فحاشان ، آنهارا بیش ازپیش در بین توده دانشجو منفرد خواهد ساخت.

ن . توانا

فرار حيدرخان افشار (عمواغلی)

حيدرخان چند روز بعد از بتوپ بستن مجلس (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶) تهران رابصوب قفقاز ترك گفت . امير بهادرجنگ كه در آن روزگار همه كاره و دست راست محمد علی شاه بود در اجراء فرمان شاه از كليه فرماندهان قشون طلبيد كه حيدرخان رامرده يازنده دستگيركنند و ده هزارتومان "سربها" برای حيدرخان معين كرد. حيدرخان در قصبه ای در بين راه تهران و قزوين با يكی ازصاحب منصبان قزاق كه نامش را بعللی كه روشن است ذكرنمی كنيم برخورد كرد و ضمن صحبت بااو ازمضمون تلگراف دولت درباره خود شاطلاع يافت. صاحب منصب قزاق تلگراف رابه او نشان داد و از حيدرخان خواستارشد كه اگر بتواند صورت ظاهرحيدرخان رابرايش توصيف كند و بيان دارد كه چطور لباس می پوشد تاشايد او بتواند دستورمافوق رااجراء كند و "سربها"ی ده هزار تومانی موعود رابستاند. حيدرخان كه ميخواست در لباس روحانی و بعنوان قاری قرآن از خاك ايران بگذرد و از سرحد خارج شود، بناگاه دريافت كه اين كار خالی ازخطرنيست و تصميم گرفت كه شيوه خود راعوض كند و تصميم گرفت درهمان قصبه بماند و لذا به صاحب خانه خود گفت :

"قصد دارم درهمين محل برای استراحت چند روزی لنگ كنم و هروقت كه خيال عزيمت به رشت راداشته باشم، خدمتتان عرض خواهم كرد."

سپس به قهوه خانه برای ملاقات باصاحب منصب قزاق رفت و باوگفت :

"آقاجان ! حقيقت آنست كه من اين حيدرخان رادرزندگی چند دفعه ای ديده ام و لذاخوب ازوضع و حال و بال او خبردارم و اگرصد بار هم اسم و رسم و لباس واثاث خود راعوض كند، من اورابين ده هزار نفر جماعت تشخيص ميدهم و ازاينهم بالاتر، خود بنده هم بدنبال او هستم، شايد جائی بچنگم بيافتد و اورادستگيرنمايم و دست بسته تحويل دولت بدهم و ده هزارتومان موعود را بجيب بزنم. من ميدانم كه او از

تهران متواری شده و بجانب سرحد روسیه درحرکت است . البته عین سعادت است که آدم شریف و محترمی مثل سرکار با من در این امرخیر شریك میشدید ویکی ازقزاقهای سوارتان راد راختیارمن میگذاشتید و بخود منهم مرکوبی مرحمت میفرمودید . ها ؟ عقیده تان چیست ؟ اگرامتحانی میکردیم بد نبود . شاید در روزهای آتیه یارو رابدام بیاندازیم و ماهم به غنیمتی دست بیابیم . فکرش رابکنید ده هزارتومان ابدا مبلغ کمی نیست . اگرموافق باشید دو شرط دارم : شرط اول آنست که ده هزارتومان رابالمناصفه قسمت کنیم ؛ شرط دوم آنست که به قزاق امر و مقرربفرمائید تا سرحد روس همراه من باشد ."

حیدرخان میگوید :

" این جناب صاحب منصب ساده لوح تمام شرایط مرا پذیرفت ".

بدین ترتیب وی بهمراه قزاق سوار، وخود نیز سوارمرکوبی رهوار برای دستگیری خودش درجهت سرحد روسیه بحرکت درآمد.

وقتی حیدرخان وارد بندرانزلی شد چند تومانی به قزاق داد و مکتوب زیرین رابرای صاحب منصب قزاق خشك دماغ نوشت :

" حضرت اجل ! بسبب مصاحب خوبی که همراه من کرده بودید ازآن جناب تشکرمیکنم . الحق که رفیقی نجیب و آدمی معقول بود . از بخت بد ممکن نشد شخصی که قرار بود دستگیرکنم ولی جنابعالی ازاین سوء تصادف متاثر نباشید . چه اهمیتی دارد که موفق نشدیم و پولی بچنگ نیاوردیم ! بقول معروف قسمت نبود . عمر وبقاء سرکار را خواستارم - خیرخواه شما - حیدرخان ."

(ازخاطرات عباس خان افشار از اقوام حیدرخان عمواغلی)

پیکار
پاسخ میدهد

خوانندگان "پیکار" درنامه های خود سئوالات گوناگونی رامطرح میسازند وخواستارپاسخ به آنها هستند."پیکار" باکمال میل آماده است این خواست خوانندگان گرامی رابرآورده سازد. دراین زمینه تذکارنکات زیر ضرور بنظرمیرسد که رعایت آن موجب سپاسگزاری خواهد بود:

۱) پرسشها درچارچوب وظائف "پیکار" باشد.

۲) پرسشها حتی الامکان طوری طرح شود که پاسخ به آنها بتواند مورد استفاده تعداد هرچه بیشتری ازخوانندگان قرارگیرد.

پیکار

دوست دانشجوئی سئوال میکند:

درحالیکه پول کشورهای سوسیالیستی نماینده کارمعینی است که بوسیلهٔ زحمتکشان انجام یافته است، صدور و ورود آزاد پول خود آن کشورچه مشکلی برای اقتصاد سوسیالیستی بوجود میآورد و چرا این قبیل اقدامات ازجانب دولتهای سوسیالیستی ممنوع است؟

پاسخ:

اگرسئوال بدرستی درك شده باشد چنین بنظرمیرسد که برای دانشجوی مامسئله فقط بدینطریق مطرح شده است که چون پول کشورهای سوسیالیستی نتیجه استثمارفرد ازفرد نیست لذا خروج و ورود آزاد آن نمیتواند به اقتصاد کشورصدمه ای بزند.

برای توضیح مطلب ناچاریم، ولو باختصار، توجه دوست دانشجو رابه چند نکتهٔ مقدماتی معطوف داریم:

۱ — وجود دوشکل اصلی تولید سوسیالیستی (یعنی شکل دولتی و شکل کئوپراتیوی)، تولید و گردش کالائی رادراقتصاد سوسیالیستی ضرورساخته است؛ زیرا وجود دونوع مالکیت (مالکیت دولتی و مالکیت کئوپراتیوی) ورابطهٔ اقتصادی بین صنعت و کشاورزی مستلزم مبادله بوسیلهٔ خرید وفروش است و لذا ضرورتا شکل مبادلهٔ کالائی بخود میگیرد.

٢ - با اینکه در رژیم سوسیالیستی قانون ارزش نقش تنظیم کننده تولید را از دست داده است معذلک در محیط گردش کالائی قانون مزبور هنوز چنین نقشی را بوسیلهٔ قیمت ها ایفا میکند ودولت سوسیالیستی هنگام نقشه ریزی قیمت ها ناگزیر است تاثیر قانون ارزش را در نظر گرفته از آن برای استقرار مناسبات شایسته بین طبقهٔ کارگر و زحمتکشان روستا، برای پیشرفت صنعت و کشاورزی که در یکدیگر تاثیر متقابل دارند، برای تامین دستمزدهای واقعی و بالنتیجه برای تحکیم و تثبیت پول استفاده نماید. بهمین جهات در حین تعیین قیمت اقلام مصرفی، دولت نه تنها ارزش محصولات را در نظر میگیرد بلکه ناگزیر است رابطهٔ عرضه وتقاضا را هم مورد توجه قرار دهد زیرا در غیراینصورت ممکن است انحرافات شدیدی بین قیمت های تعیین شده و واقعیت بازاری که، برای خرید وفروش محصولات کشاورزی وجود دارد و کئوپراتیوها و کشاورزان حق دارند مازاد آنچه را که باید بدولت بفروشند در آن بازار آزادانه عرضه کنند، ایجاد گردد.

٣ - بنابمراتب فوق تا هنگامیکه در جامعهٔ سوسیالیستی تولید و گردش کالائی هست، وجود پول ضرورت اجتناب ناپذیری است. در واقع علاوه برآنکه بخش آزاد فروش محصولات کشاورزی، پول را مانند وسیلهٔ مبادله و معادل عام تحمیل میکند، اصولا چون ارزش مواد خامی که بوسیلهٔ کئوپراتیوهای کشاورزی تولید میشود بصورت کالا در ارزش اقلام مصرفی صنعتی وارد میگردد و بخش مهمی از ارزش جدیدی که از اینراه تولید میشود باید صرف پرداخت دستمزد کارگرانی گردد که خود خریداران اشیاء مصرفی انفرادی هستند، ناچار نمیتوان از شکل پول صرف نظر نمود. از سوی دیگر، قانون ارزش در تولید وسائل تولید نیز بطور غیرمستقیم موثر است زیرا دستمزد کارگرانی که در این رشته از صنایع کار میکنند نیز در قسمت عمده صرف خرید اقلام مصرفی لازم برای جبران نیروی کار مصرف شده میگردد و لذا در این مورد نیز وجود پول ضروری است.

٤ - ولی در رژیم سوسیالیستی، برخلاف سیستم سرمایه داری، پول وسیلهٔ اداره و تصدی طبق نقشهٔ اقتصاد ملی است و در خدمت تولید وتوزیع صحیح محصول اجتماعی قرار دارد. بنابراین در جامعهٔ سوسیالیستی، پول وظیفهٔ معادل عامی را ایفا میکند که وسیلهٔ نقشه ریزی اقتصاد است و امکان میدهد که مجموع تولید و توزیع محصول اجتماعی تحت بازرسی و کنترل قرار گیرد و میزان کار و حصهٔ هرفرد زحمتکش مشخص گردد.

٥ - ضرورت بازار محصولات کئوپراتیوی ومحصولات انفرادی کشاورزان ناشی از مالکیت کئوپراتیوی و وجود کشاورزی انفرادی است. کئوپراتیوها وکشاورزان مالک محصولات خود هستند وبهمین سبب حق دارند آنچه را که بدولت نفروخته اند آزادانه در بازار بفروش رسانند. این بازرگانی مستقیما بوسیلهٔ دولت نقشه بندی نمیشود و دولت اعضاء کئوپراتیوها را وادار نمیکند که محصولات خود را بقیمت معین طبق نقشه در بازار بفروش رسانند. ولی این بازار غیرمستقیم تحت تاثیر اقتصادی بازرگانی دولتی و تجارت کئوپراتیوها با دولت قرار دارد زیرا توسعهٔ گردش کالائی و تنزل وترقی قیمت جزئی فروشی در بازرگانی دولتی و مبادلات کئوپراتیوی ناگزیر سطح قیمت ها را در بازار آزاد محصولات کشاورزی پائین و بالا میبرد. بنابراین آزادی بازار کئوپراتیوی در چهارچوب محدودی انجام میگیرد ونسبی است.

باتوجه به این مقدمات روشن است که مبادلهٔ آزاد محصولات خارجی و بالنتیجه بازار مبادلات پولی نمیتواند در اقتصاد سوسیالیستی محلی از اعراب داشته باشد زیرا صرف نظر از آنکه

چنین آزادی عملی بخودی خود یک بخش بازرگانی سرمایه داری بوجود میآورد که معارض بنیان سوسیالیستی جامعه است ، اصولا بازار داخلی کشور ، نقشه بندی اقتصادی و قدرت خرید زحمتکشان را دچارچنان اختلالاتی میکند که میتواند مجموع سیستم اقتصاد سوسیالیستی را به مخاطره اندازد .

بهمین سبب بازرگانی خارجی در انحصار دولتهای سوسیالیستی قرار دارد و به تبعیت آن تصفیهٔ محاسبات خارجی یا معاملات پولی نیز در انحصار دولت است. انحصار تجارت خارجی مستلزم انحصار مبادلات پولی است زیرا معاملات پولی چیزی جز تصفیهٔ مبادلات تجارتی نیست . هنگامیکه معاملات با خارج بوسیلهٔ موءسسات خصوصی انجام نمیگیرد دیگر احتیاجی ببازار داخلی مبادلات پولی نیست. نرخ تبدیل پول داخلی بپول خارجی را وزارت تجارت خارجی معین میکند وهمچنین شرایطی که طبق آن میتوان پول خارجی بدست آورد از طرف این موءسسهٔ دولتی تعیین میگردد (مانند ارزی که برای ماءمورین و دانشجویان اعزامی بخارجه و یا جهانگردان وغیره لازم است) .

انحصار بازرگانی خارجی در عین اینکه توسعهٔ منظم مبادلات کشور سوسیالیستی را با کشورهای خارجه تاءمین میکند ، در شرایط کنونی ، که سرمایه داری هنوز بربخش مهمی از جهان حکومت دارد و امپریالیسم دائما درصد داست با نحاء مختلفه برجهان سوسیالیستی چیره شود ، دو وظیفهٔ اساسی انجام میدهد :

<u>یکی اینکه</u> استقلال اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را در برابر سرمایه داری تاءمین مینماید ، اقتصاد ملی و بازار داخلی را از هرگونه نفوذ سرمایهٔ خارجی در امان نگاه میدارد و مانع از آن میشود که از راه رخنهٔ آثار بحرانهای اقتصادی و هرج و مرجی که در بازار جهانی سرمایه داری وجود دارد ، باقتصاد سوسیالیستی لطمه وارد گردد .

<u>دیگر آنکه</u> وسیلهٔ نیرومندی است برای ایجاد هرچه بیشتر همکاری اقتصادی و تقسیم کار بین کشورهای سوسیالیستی .

انحصار دولتی تصفیهٔ محاسبات با خارجه که نتیجهٔ منطقی انحصار بازرگانی خارجی است مستلزم ممنوعیت اکید ورود وخروج پول داخلی است زیرا در غیر اینصورت سرمایه داری امکان می یابد از طریق نفوذ در بازار داخلی در قیمت اجناس مصرفی تاءثیر کند و دست باحتکار اجناس داخلی بزند و با ایجاد بحرانهای مصنوعی ، کمبود کالای مصرفی بوجود آورد ، قدرت خرید پول داخلی و دستمزد زحمتکشان را تنزل دهد و بدین وسائل نقشهٔ پیشرفت اقتصادی را دچار اختلال و اغتشاش کند .

برای اینکه مطلب روشن تر بیان شده باشد دو نمونه را ذکر میکنیم :

در یوگوسلاوی بنا بتصمیم دولت از ورود و خروج پول این کشور ممانعت بعمل نمی آید و در جمهوری دمکراتیک آلمان (پیش از بسته شدن مرزهای برلین غربی) از راه قاچاق مقدار قابل ملاحظه ای از پول این کشور داخل وخارج میشد .

در اینصورت کسانیکه پول داخلی در دست دارند برای خرید محصولات خارجی که در دسترس آنها نیست حاضر میشوند پول داخلی را به نرخی که بمراتب کمتر از نرخ رسمی آنست با پول خارجی مبادله کنند . بدینطریق در خارج مبالغی پول کشور سوسیالیستی در دست بانکها و محتکرین سرمایه دار جمع میشود که آنرا به افراد با مختصر سودی که باز ارزانتر از نرخ رسمی است میفروشند.

افراد مزبورکه در ازاء مثلا یك واحد پول خود سه یا چهارواحد پول کشورسوسیالیستی رابدست آورده اند ببازارداخلی کشورسوسیالیستی روی‌میآورند و مقادیری کالای مصرفی داخلی خریداری کرده صادرمیکنند. درصورتیکه این معاملات بمقدارزیاد و مکرراانجام گردد بدیهی است که بازارداخلی رادچارکمبود کالا میکند و ناچارموجبگرانی آن کالا هامیگردد. درصورتیکه دولت سوسیالیستی بخواهداز بالا رفتن قیمت هاجلوگیری کند ، دارندگان کالا دست باحتکارمیزنند و ازاین راه بازارسیاهی برای کالا های مزبور بوجود میآورند. درنتیجه ارزش پول داخلی کاهش می یابد و قدرت خرید توده های مردم که دستمزد ثابت طبق نقشه ای دارند کمترازسابق میشود و چنانچه ازاین اقدامات باسرعت و قدرت جلوگیری نشود چیزی نمیگذرد که دستمزد هاوحقوقها کفاف تهیهٔ لوازم ضروری زندگی رانمیکند و ناگزیراین امربه مجموع نقشهٔ اقتصاد سوسیالیستی صدمه میزند . چنانکه قبل ازایجاد مرز برلین غربی ، محافل امپریالیستی آلمان غربی صدمات فراوانی به اقتصاد جمهوری دمکراتیك آلمان واردکردند که خوشبختانه جلو آن گرفته شد . و دریوگوسلاوی عواقب شوم سیاسی واقتصادی این سیاست دولت آشکارابچشم میخورد که اینك حتی مورد اعتراف رهبران آن کشورنیزهست.

به آنچه که صرفاازلحاظ اقتصادی گفته شد میتوان مقاصد تخریبی و هدفهای سیاسی امپریالیسم رانیز افزود . برای دوست دانشجوی ماد شوارنیست که برمبنای توضیحات فوق انواع اقدامات نامشروعی راکه دشمنان سوسیالیسم ممکن است از راه آزادی ورود و خروج پول داخلی بزیان سوسیالیسم انجام دهند ، درنظرآورد .

شجاع کسی نیست که نترسد ، بلکه
کسی است که ترس خود رامهارکند.

به یک لبخند می ارزد

یک سربازامریکائی ازجبهه جنگ ویتنام گریخت. پس از مدتی که درجنگل دوید بیک افسرامریکائی رسید. سرباز لباس خود رامرتب کرد. دست خود رابعلامت احترام بالا برد و گفتگوی زیر بین آنها صورت گرفت :

سرباز : جناب سروان اجازه بدهید تادرباره هنگ شماره ... اطلاع بدهم که ...

افسر باتغیّر گفت : احمق من سروان نیستم.

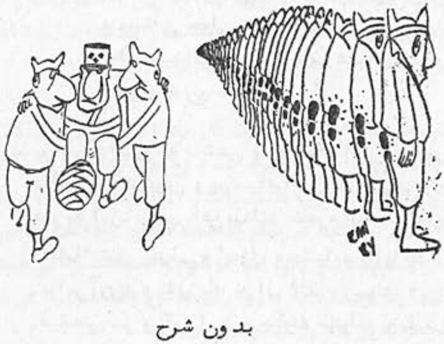
سرباز : جناب سرگرد اجازه دهید گزارش دهم که ...

افسر باز باعصبانیت گفت : گوساله من سرگرد نیستم.

سرباز : جناب سرهنگ اجازه دهید ...

افسر این بار باخشم تمام فریاد زد : مرتیکه من ژنرالم.

سرباز دستش راپائین آورد وباخوشحالی گفت : پس معلوم میشود من خیلی از جبهه دور شده ام !



بدون شرح

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد :

" ... در شماره اول "پیکار" در مقاله " ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای سازمان دانشجوئی " اشاره شده است که در اساسنامه کنفدراسیون فعالیت در کادر قانونی اساسی واعلامیه حقوق بشر اعلام شده. درحالیکه در اساسنامه کنفدراسیون فقط از اعلامیه حقوق بشر یاد شده و ذکری از قانون اساسی نیست. . . "

پیکار — تذکر دوست دانشجوی ما درست است و موجب سپاسگزاری است. درعین حال مایه تاءسف و تعجب است که چگونه یك سازمان علنی دانشجوئی در اساسنامه خود ذکری ازقانون اساسی نکرده است ، نکته ای که برای نویسنده بقدری طبیعی بوده که موجب این اشتباه شده است .

دوست دانشجوئی مینویسد :

" ... من موافق بانوشتن داستانهائی مثل " وقتیکه خورشید فرو نشست " در نشریات نیستم چون ترس از پلیس و مبارزه را بین دوستان جوان مادامن میزند و بجای آن بهتراست مقالات و داستانهائی درامرترغیب شجاعت و فداکاری و قدرقدرت نبودن ساواك درج کنید ... "

پیکار — پربهادادن به دشمن وکم بهادادن به نیروی مقاومت توده ها وکم بها دادن به دشمن و پربهادادن به نیروی خود هردو نادرست است. زیراهر دو به ارزیابی غیرواقع بینانه منجرمیشود که نتایج آن زیانبخش است. بنظر ما افشاء ترور پلیسی و اعمال وحشیانه ساواك و انعکاس مقاومت مبارزان در برابرآن دوروی یك مدال اند . پیوند این دو نشان میدهد که ما باچه دشمنی سر و کارداریم و چگونه میتوان و باید در برابرآن مقاومت کرد .

دوست دانشجوئی مینویسد :

" ... خوشبختانه پیکاردرحالیکه ادامه مشی حزب توده را برنامه کار خود قرارداده است خیلی بیشتر از سایرنشریات توده — بجز نشریه

بسیار سنگین و جالب دنیا - مورد استقبال دانشجویان ایرانی قرار گرفت. و اگر پیکار از خواستها و تمایلات دانشجویان - بخصوص دانشجویان دانشگاه تهران - جانبداری کند و با قوای کامل خود نظریات آنها را منعکس کند بدون شك خیلی زود مورد توجه اکثریت دانشجویان قرار خواهد گرفت و از آن جانبداری و استقبال بیشتری خواهد شد . انعکاس نظریات دانشجویان دانشگاه تهران و جانبداری از خواستهای بحق نسل هوشیار و فردای کشور مهمترین مسئله ایست که مورد توجه دانشجویان میباشد که انتظار میرود پیکار این راه را ادامه داده و در پیروزی دانشجویان موثر باشد ... "

پیکار - با سپاسگزاری فراوان از دوست دانشجوی خود تاکید میکنیم که نظر ایشان درست است و ما مهمترین وظیفه خود را دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی بویژه در داخل کشور قرار داده ایم . ما انتظار داریم دوستان دانشجو نیز با مطلع کردن " پیکار " از خواستها و تمایلات دانشجویان بطورمشخص به ما در انجام بهتر و دقیق تر این وظیفه یاری رسانند .

دوست دانشجوئی مینویسد :

" ... در پیکار آینده شما باید جوابی به مصاحبه مأمور امنیتی بدهید چه اکثر دانشجویان اروپا یا از طریق رادیو یا نوار ضبط شده آن و یا از طریق جزوه سفارت این مصاحبه را بدقت شنیده اند و مسئله روز شان شده که درباره آن حرف میزنند ... "

پیکار - پیشنهاد دوست دانشجوی ما تذکار یك اصل کلی را - که میتواند مورد توجه همه خوانندگان گرامی قرار گیرد - لازم میسازد :
چنانکه روشن است حزب ما نشریات و ارگانهای تبلیغاتی گوناگونی دارد . هرکدام از این ارگانها درکنار وظائف عمومی وظائف خاصی نیز بر عهده دارند. از اینجهت درباره یك موضوع واحد فقط زمانی همه ارگانها و یا چند ارگان اظهار نظر میکنند که در چارچوب آن وظائف خاص نیز بگنجد . زیرا هدف آنست که از تکرار زائد جلوگیری شود .
از جمله در این مورد مشخص - که جنبه کلی دارد - هم "پیک ایران" و هم "مردم" اظهار نظر کرده اند و پرداختن مجدد به آن از طرف "پیکار" زائد بنظر میرسد.

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire

All other countries 2 West German Mark

اشتراک سالیانه ۱۰ مارک آلمان غربی یامعادل آن

Annual Subscription 10 West German Mark or its equivalent

پیکـــــار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بهادرایران ۴۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حِزبِ تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۵

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال اول		شماره ۵ ــ بهمن‌واسفند ۱۳۵۰

فهرست :

صفحه

دو اسلوب ساواك

ازهمان آغاز استقرار رژیم کنونی ، ارگانهای باصطلاح "تاًمینی" و درواقع "تضییقی" وازآنجمه و بویژه ساواك پس از پیدایش خود ، دو اسلوب رادرمقابل مخالفان رژیم بکاربردند : یکی اسلوب خوردکردن و نابودکردن ، که درمورد افراد مقاوم بکارمیرود و دوم اسلوب فاسد کردن و رام ساختن ، که نسبت به تسلیم طلبان و افراد ضعیف اعمال میشود .

روشن است کسانیکه وارد جاده مبارزه میشوند یکسان نیستند . برخی هاازعهده فراز ونشیب این جاده دشواربرمی‌آیند. ولی برخی ها ، بعلل‌گوناگون ، ازپادرمی‌آیند. رژیم ودستگاه ساواك برای‌آنکه برتعداد ازپادرآمدگان بیافزایندازهمان آغاز" راه توبه" راباز می‌گذارند . در اوائل استقرار رژیم کنونی مجله ننگین" عبرت" بمثابه وسیله اجراء همین سیاست پیداشد. آن مجله درمرداب تاریخ مدفون گردید ولی اسلوب ساواك ادامه یافت.

اینروزهارژیم از یك درمقاومان رابجلو دیواراعدام میفرستد واز در دیگر به تسلیم شدگان راه میدهد تابرابرتلویزیون" اظهارندامت" کنند و بعداز دروازه زندان بگذرند و باصطلاح به " آغوش خانوادهٔ بازگردند.

برای آنکه تعداد تسلیم طلبان زیاد باشد ، رژیم تنهابه شبح اعدام اکتفانمی‌کند. وسیله عمده او برای‌خوردکردن روحیه ها شکنجه

بربرمنشانه ، تضعیف اخلاقیات زندانی ازطریق توهین ، تفتین ، دروغ و انواع " فشارهای روحی" است که شاه بوجود آنهـــا رسما اعتراف کرده است.

تسلیم طلب اگرحاضرشود مقدساتی راکه تادیروز حاضر بود در راهش جان ببازد به لجن بکشد ، میتواند به " الطاف" رژیـــم دلخوش باشد تاازجیفه لاشخواران ، شاید استخوان پاره ای بـه او نیز برسد !

درعین حال برای دقت درتحلیل ، نمی توان عامل دیگری را ، که درخورد شدن روحیات و تسلیم طلبی موء ثراست ، یادآورنشد،و آن دیگر به دشمن مربوط نیست ، به مبارزان مربوط است. منظـور ماصحت یاعدم صحت مشی سیاسی و سازمانی است . تجربه نشـان داده است که مشی سیاسی و سازمانی غلط نمی تواند منشـــا ء قـهرمانی های درازمدت و درمقیاس وسیع باشد. تنها مشـــی سیاسی و سازمانی صحیح ، واقع بینانه، حقیقتا انقلابی است کـه قادراست قهرمانی را نه به فضیلت عده ای محدود ، بلکه بــــه فضیلت توده های وسیع ، نه برای دورانی کوتاه ، بلکه بـرای دورانهای طولانی بدل سازد .

برای آنکه بتوان برد شمن ، نه فقط ازنظراخلاقی بلکـــه از لحاظ سیاسی نیزغلبه کرد ، باید شهامت اخلاقی و شجاعت انقلابی را بامشی صحیح سیاسی و سازمانی همراه ساخت.

باشد که آن گروه ازجوانان و دانشجویانی که در راه غلط گام گذاشته اند بامشاهده دو اسلوب ساواك و نتایج از یکسو دردناك و ازسوی دیگرنفرت انگیزآن بخودآیند و نیرو و شجاعت انقلابی خود را درخدمت مشی صحیح سیاسی وسازمانی قراردهند .

پیکار

خجسته باد
جشن اول ماه مه !



اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان است ·
ولی همه مرد م زحمتکش وهمه عناصرمترقی از جملـــه
د انشجویان ترقیخواه و روشنفکران زحمتکش نیزد ربرگزاری
جشن اول ماه مه سهیم اند · د انشجو یان ترقیخـــواه و
روشنفکران زحمتکش بویژه ازاین فرصت برای ابرازهمبستگی
خود باطبقه کارگر وآرمانهای والایش :
صلح، استقلال ملی ، د مکراسی و
سوسیالیسم ،که آرمانهـــای
همه بشریت مترقی است ،
استفاد ه میکنند ·
برگزارش جشن اول
ماه مه رنگ د وگانه د ارد :
د رکشورهای سوسیالیستی ، آنجا
که طبقه کارگر قد رت سیاسی راد رکف باکفایت
خود گرفته ، این روز به جشن واقعی ملی تبد یل
میشود · و د رکشورهای سرمایه د اری طبقه کارگروهمه
زحمتکشان اول ماه مه رابه روز مبارزه برای تحقق خواست -
های مطالباتی و سیاسی خود تبد یل میکنند ،که گاه د راثرحمله
پلیس، پایان غم انگیز و خونینی د ارد ·
ولی محتوی جشن اول ماه مه د رهمه جایکی است :
مبارزه برای ایجاد جامعه ای نو، جامعه ای
فارغ از فقر و جهل و جنگ ، جامعه ای آزاد از
استثمار و بیعد التی · ضامن پیروزی این مبارزه نیز
وحدت همه زحمتکشان زیر رهبری طبقه کارگراست ·

"پیکار" بنام د انشجویان آگاه و مترقی ایران جشن اول
ماه مه را به کارگران و همه زحمتکشان ایران صمیمانه تبریك میگوید ،
همبستگی صاد قانه خود راباطبقه کارگر اعلام مید ارد و تجد ید پیمان میکند
که زیر رهبری طبقه کارگر به مبارزه برای استقرار آزاد ی و عد الت د رمیهن ما اد امه د هد ·



۲۱ اردیبهشت

روز شهادت قهرمان ملی ایران

خسرو روزبه

روز دفاع از زندانیان سیاسی

خسرو روزبه، مرد ی که با شرافت و صد اقت زیست و با شور وفد اکاری پیکارکرد د رروز ۲۱ ارد یبهشت ماه ۱۳۳۷ جان خود رانیز با سر بلند ی وشجاعت د ر راه آرمانهای انسانی وانقلابی اش فد انمود.

روزبه که میگفت :

"من با اقتضای آتشی که بخاطرخد مت به خلقهای ایران د رد رون سینه ام شعله میکشد، راه حزب تود ه ایران رابرگزید ه ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تار و پود وجود م این راه راراه مقد سی شناخته است و تمام سلولهای بد ن من و تمام ذرات وجود م تود ه ایست."

با پیکارجانانه و دفاع مرد انه و مرگ شجاعانه خویش نام "تود ه ای" راچنان پرافتخارو درخشان ساخت که د روجود خود وی این نام باعنوان "قهرمان ملی ایران" یکسان شد.

حزب تود ه ایران که روزبه د رباره اش میگفت :

" حزب ماحزب استعمارشکن و مد افع استقلال و تمامیت ارضی خاك کشوراست. مقاصد اجتماعی حزب ماهمه از منبع بشرد وستی و احترام به انسانیت و خد مت به مرد م آب میخورد."

روز شهادت خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب تود ه ایران و قهرمان ملی ایران رابعنوان روز دفاع از زند انیان سیاسی برگزید ه است تابه پیروی از سرمشق او جنبش دفاع از تمام کسانیکه د رراه مبارزه بخاطراستقلال وآزاد ی میهن د ر بند ارتجاع اند، گسترش یابد. یاد روزبه راگرامی بد اریم و پرچمی را که او بانثارجان خود د راهتزازنگاهد اشت، با پیکارخود برافراشته نگاهد اریم.

"همی گفتم که کی باشد که خرّم روزگار آید"

فرخی سیستانی



نوروز مردم

نخستین روز فروردین
زمان از نود مدجان در تن نوروز به آئین
بنفشه سر بیفشاند به راه باد پاورچین
که در راهند یاس و سوسن و نسرین

تهیدستان
بزیر لاجوردین گنبد رخشان
کنار سفرهٔ بی قاتق و بی نان
زبان در کام وآهسته
همه نجواگر عصیان

به دل ها آرزوها
در گلو ها
پرده ها ، سرّ مگوها

دهد تاریخ ره پرداز و پوینده صلا
ای نابحق رنجانده انسان ها !
روانهای گدازیده به حسرت ها و حرمان ها !
بیاد آرید آن سوگند و پیمان ها
به چرخ آرید چوگان ها
به میدان ها
که من ناورد میخواهم
سلیح و مرد میخواهم
سری خونسرد میخواهم
دل پردرد میخواهم
که تا از گردش پیلان
بلرزد سیستان و دیلم و گیلان
ز جهد کارگر ، دهقان
فرو ریزد حصار جانفشار قلعه و زندان
که گلریزان کین است این
نبرد واپسین است این
اگر باید که کام آید
از این برزخ گذر باید

از این فرمان شورافزا
غریو از خلق برخیزد چو پاد آوا
چو پژواکی ز بانگ کوس رزم آرا
برآید زان سپس ابر دمان ، قیرین و آتش زا
بسوزد بخت اهریمن
به دریا اوج گیرد موج اژدرها

بدرّد زهرهٔ دشمن
بجوشد سنگ سیّال‌ومذاب از کوه اندروا
بتاراند سپاه دشمن از مکمن
ز هر پرمسکنت مسکن
ز هر محنت سرا
از کومه و زاغه ، سیه چادر، حصیرآباد و هر ماٴوا
تبیره زن کند غوغا
صف اندر صف قدم در پیش ، پیر و کودك و برنا
خروش خلق باجوش طبیعت درهم آمیزد
سرودی پرتوان گردد
به یاران نرم خوان ، همچون نوای پرنوید نی
به خصمان زخمه در زخمه
غضب گین غرّشی غرّا
به هرسو سرکشد کین جو
بپوید سر بسر دنیا
نیارامد زمانی‌تا
به چنگ آرد بت رسوا
بمالد سر آن سر پرخدعه و سودا
بساید سر آن دل‌خارا
که بذر افشان کین بود او
که نفرین آفرین بود او
به جان ها درکمین بود او

بلی امید
در این عید
کاین نوروز امروزی
پیامی راستین باشد ازآن روٴیای بهروزی
از آن نوروز پیروزی

ساغر

چرا بازنمیگردند ؟

آمارهای متفاوتی درباره تعداد ایرانیانی که درکشورهای اروپای غربی وامریکا پای گیرشده-اند در دست است.

آمارهای وزارت آموزش و پرورش نشان میدهد که ازنزدیك به ۱٤۰۰ جوان ایرانی که در سال ۱۳٤۹ تحصیلات خود رادرکشورهای مختلف اروپا ، امریکاوآسیاپایان داده اند فقط ٤۹٦ نفرآنها بایران بازگشته اند. گفته میشود هم اکنون درآلمان باختری ۱٦۰۰ پزشك ایرانی و بیش از ۳۰۰ مهندس و متخصص بکارمشغولند. درامریکا بیش از ٤ هزارپزشك و مهندس ایرانی کارمیکنند. تعداد دانشجویانی که پس ازپایان تحصیلات خود درفرانسه مانده اند بیش از ۱۵۰۰ نفراست. درانگلستان نزدیك به ۸۰۰ نفر و درکشورهای دیگراروپای غربی بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ایرانی ماندگارشده اند. بااینکه نه وزارت آموزش و پرورش و نه سرپرستی های دانشجویان درخارج ازکشورهنوزنتوانسته اندآماردقیق وکاملی ازوضع دانشجویان وفارغ‌التحصیلان ایرانی درخارج ازکشورتهیه کنند ، ولی همین آمارهای ناقص نشان میدهد که هرسال بسیاری ازدانشجویان ما پس ازپایان تحصیلات خود به ایران بازنمیگردند . چرا ؟

باین سئوال مطبوعات ایران پاسخهای گوناگون میدهند. ازجمله خواندنیها مینویسد :

"آنها هنوزغوره نشده میخواهند مویز شوند. ازراه نرسیده میخواهند سیاستمدار، وزیر، وکیل، سناتوریا سفیروا ستاندارشوند. ولی همه کس حق ندارد هم مهندس باشد هم دکتر و هم سیاستمدار. عده ای این استعداد راندارند ، آنهم بطورخانوادگی ومادرزاد ، بقیه هم ندارند."

اطلاعات تاٌکید میکند :

" زرق و برق کشورهای اروپائی جوانان ما رافریفته است. "

آیندگان از "توقعات بیجای جوانان" سخن میگوید وکیهان آنهارا "جهان وطن" میخواند.

این دعاوی تاچه حد برپایه حقیقت استواراست ؟ جوانان ماچرابه میهن خود باز نمیگردند ؟ بنظرما پایگیری جوانان ما درکشورهای خارجی علل اقتصادی وسیاسی داردکه مهم-ترین آن بقرارزیراست:

بیکاری

درروزهای ۲۸و۲۹ دیماه ۱۳۵۰ ازطرف سازمان اموراداری واستخدامی کشورکنکور استخدامی انجام گرفت. دراین کنکور ٥۷۸٥٦ دیپلمه و لیسانسیه شرکت کردند ، درحالیکه روزنامه هاقبل از برگزاری کنکورتاٌکید کرده بودند که دولت بیش ازهزارنفرا ستخدام نخواهد کرد.

درشماره های نهم بهمن ماه روزنامه های عصرتهران شرکت ملی نفت ایران ، وزارت آموزش و پرورش و وزارت کشاورزی برای استخدام چند متخصص و کارشناس "آگهی استخدام" انتشار

دادند. دو روز بعد روشن شد که بیش از ۵۰۰ مهندس وکارشناس به مراکزفوق مراجعه‌کرد ماند.
روز۲۳ بهمن ۱۳٤٦ شاه در وین به دانشجویان گفت:

"در سالهای آینده یك میلیون شغل در انتظارجوانان کشوراست ودر سال آینده (منظورسال ۱۳٤۷ است) حداقل ۱۰۰ هزارجابرای استخدام جوانان بوجود خواهد آمد."

ولی آماری‌که روز ۱٤ مهرماه ۱۳٤۸ در روزنامه هاانتشاریافت نشان میدهد که

"ازفروردین ۱۳٤٦ تاشهریور ۱۳٤۸ فقط ۸۱۲ جوان بامدارك تحصیلی دیپلم و بالاتر آن توانسته اند در سازمانهای دولتی برای خود کاری بیابند".

این فاکتهانشان میدهد که ایران قادرنیست متخصصین وکارشناسان جوان راجذب کند و درنتیجه ازفارغ التحصیلان ایرانی درخارج ازکشورعده ای ترجیح میدهند که اصلا باز نگردند، عده ای به امید کاردرمیهن خود به ایران بازمیگردند ، ولی پس ازمدتی دوندگی چون بیکارمیمانند و یاکاری مطابق‌تخصص و ذوق خود نمی یابند دوباره به کشورهای‌خارجی مراجعت میکنند وبالاخره عده ای هم ازخودایران به امید یافتن کاربه خیل پایگیرشدگان درکشورهای‌خارجی می پیوندند.

عدم تناسب شغل باتخصص

واقعیت اینست که اغلب فارغ التحصیلان ، چه خارجی و چه داخلی ، شغلی مطابق تخصص خود بدست نمی‌آورند. ازهمین‌جاست که مثلا مهندس کشاورزی حسابدارمیشود ومتخصص فیزیك اتمی معلم زبان انگلیسی ! بعنوان نمونه به نامه یکی ازاین فارغ التحصیلان که دریکی از روزنامه های ایران منتشرشده توجه کنید :

"من درسال ۱۳٤۸ با دیپلم مهندسی کشاورزی‌ازامریکابه ایران بازگشتم. یکسال تمام برای‌یافتن کار بهرد ری‌کوبیدم تااینکه درمازندران دریك‌شرکت خصوصی "حسابدار" شدم. وزارت کشاورزی‌مرا بعلت "کبرسن "نمی پذیرد. درحالیکه من هنوز ۳۵ سال‌بیشترندارم."

این‌چند خط هم ازیك نامه خصوصی نقل‌شده است :

"... صادق جان، متأسفم که حرف تراگوش‌نندادم و برای‌خدمت بوطن و هموطنانم باروبندیلم رابستم و آمدم تهران. روز دوم ورودم ازیك پاسبان کتك خوردم. بعد بایك افسرارتش کارم بالا گرفت. مردك از چراغ قرمزگذشت و ابوطیاره مارازحیّز انتفاع انداخت. برای تصدیق مدارك تحصیلی‌ام ششماه دوندگی کردم و بعدبااینکه میدانستند ازفرانسه آمده‌ام و رشته تحصیلی‌ام فیزیك اتمی است بمن پیشنهاد کردند معلم زبان‌انگلیسی بشوم ! گفتند فعلا برای زبان انگلیسی جاداریم، نمی خواهی برگرد ۱. حسین ویداله هم هنوز ازجیب میخورند. حسین که از بیکاری درحال دیوانه شدن است. دلم برای خودم وبرای مردم میسوزد. نه پای پس دارم نه پای پیش ..."

ازاین گذشته تازه اگرکاری مطابق تخصص هم پیش آید ، وسائل کار نیست و شرایط زندگی نامناسب است. به نامه دیگری که درروزنامه ها انتشار یافته توجه کنید :

"من متخصص بیماریهای قلبم. پس از دو سال دوندگی در یکی از دهات اصفهان بمن کار دادند. ولی وقتی به آنجا رفتم دیدم کاری از من ساخته نیست. چراکه نه وسیله‌ای برای کاربود و نه شرایطی برای زندگی . پولی هم که بمن میدادند حتی کمتر از حقوق یک ژاندارم بود ."

عدم تطابق شغل با تخصص نتیجه ناگزیر این واقعیت است که رشته های تحصیلی برحسب حوائج کشور تعیین وانتخاب نمیشود. بسخن دیگر برنامه ریزی واقعی وعلمی در این زمینه وجود ندارد ، ودر شرایط سرمایه داری جز اینهم نمیتواند باشد. عدم هماهنگی میان رشته های تحصیلی وحوائج کشوریکی ازمهمترین وحادّترین مسائلی است که هم اقتصاد کشور و هم جوانان ما باآن روبروهستند. به این عدم هماهنگی فقدان شرایط لازم برای کارمفید و ثمربخش، رانیز، که نتیجه عقب ماندگی عمومی است ، باید افزود .

فرارمغزها

مجله نگین مینویسد :

"داستان سوگ آوری است که ماهیچ کالای ساخته شده ای برای صدورنداریم ولی مغزهای متفکری راکه باخون دل ساخته و پرداخته ایم بدون گمرك و بدون هیچ مقررات دیگری درمقابل هیچ وپوچ صادرمیکنیم. سوگ آوراست که می بینیم ثروت جبران ناپذیر مملکت مثل آب از غربال میگذرد وهیچ کارمثبت و تدبیرعاجلی هم برای آن نمی اندیشیم."

این "داستان سوگ آور" همان سرگذشت " فرارمغزها " است که نتیجه مستقیم سیاست امپریالیستی است. امپریالیسم و قبل ازهمه امپریالیسم امریکا بهترین مغزهای متفکررا درسراسر جهان به انواع وسائل جلب و جذب میکند وآنها رابخدمت خود میگمارد. روش تسلیم در برابر این سیاست امپریالیستی که ازطرف رژیم هائی مانند رژیم ایران درپیش گرفته شده این داستان راسوگ آورترمیکند. نتیجه آن میشود که بهترین متخصصین مادرکشورهای امپریالیستی بسرمیبرند و دولت متخصصین درجه دوم و سوم این کشورها راباحقوق های هنگفت و امتیازات خاص برای پیشرفت کارهای خوداستخدام میکند. اینجاست که این داستان سوگ آور هم برای اقتصاد و سیاست و فرهنگ ما و هم برای سرنوشت روشنفکران مابصورت فاجعه درمیآید .

فساد

بیعدالتی ، تبعیض ، پارتی بازی ، رشوه خواری ، بوروکراسی و دریك کلمه فساد دستگاه برای جوانان کشنده است. آنکه روز دوم ورودش به ایران از پاسبان کتك میخورد ، آنکه برای تصدیق مدارك تحصیلی اش شش ماه باید دوندگی کند ، آنکه میخواهد بادست خالی درده به معالجه امراض قلبی بپردازد وآنکه باتخصص کشاورزی حسابدارمیشود و باتخصص فیزیك

اتمی به زبان فرانسه معلم زبان انگلیسی وو . . . علاوه برعللوانگیزه های پیش گفته همه نشانه یك محیط معیوب وفاسد است. و این فساد چنان تاثیرمنفی درروح جوانانیکه درآغاز زندگی اجتماعی خود هستند باقی میگذارد که چه بسامسیرزندگی آنهاراتغییرمیدهد ، که یکی ازآنهاتصمیم به اقامت درخارج ویاتصمیم به بازگشت و یاخروج ازایران است.

ترورپلیسی

برای بیان ترورپلیسی درداخل کشورنیازی به فاکت نیست. واما درخارج ازکشورهم شعبه-های سازمان امنیت برای بسیاری ازجوانان پرونده های قطورساخته اند. این پرونده ها بسا حرکت جوانان فارغ التحصیل بسوی ایران بجریان میافتد. برای اشتغال بکارهم روشن است که قبل ازهرچیز تصدیق سازمان امنیت لازم است. دانشجوئی نوشته است :

"ازدوحال خارج نیست. یاباید تسلیم شوی یامصائب زندگی راپذیری . اگر درایام تحصیل به اسب شاه گفته باشی یابو روزگارت سیاه است. واگرفقط "نظرمساعد نداری" بدون آنکه خود بدانی بسرگردانی ابدی دچارمیگردی".

بااینهمه باید به ایران بازگشت

بنظرمانه شانه خالی کردن از زیر بار" مصائب " رواست و نه میتوان به " سرنوشت محتومی" که دوست دانشجوی مانوشته است معتقد بود. جای همه دانشجویانی که فارغ التحصیل میشوند درایران است. باید به ایران بازگشت ، رنج هاومصائب راتحمل کرد ، و نه فقط تحمل کرد، بلکه باید برای از بین بردن آنهابمبارزه برخاست. آن دانشی که بدست آمده فقط برای فراهم آوردن لقمه نان و یازندگی مرفه نیست. وظیفه میهنی و انسانی روشنفکران ماحکم میکند که هم برای نجات خود ازچنگال استبداد و فساد و بیعدالتی بپاخیزند و هم به هم میهنان خویش دراین مبارزه کمك کنند . زیراآزادی و خوشبختی فقط زمانی واقعی است که باآزادی و خوشبختی همه مردم توام باشد .

ا . البرز

آنتی کمونیسم و آنتی سویتیسم

برای داشتن قضاوت درست در هرمورد مشخص، نخست باید پایه منطقی قضاوت را روشن کرد . برای آنکه بدانیم آنتی کمونیست کیست، چه عملی را باید آنتی کمونیسم نامید ، چه ارتباطی مابین آنتی سویتیسم و آنتی کمونیسم وجود دارد، ابتدا باید با محتوی این مقولات سیاسی آشنائی یافت.

آنتی کمونیسم ایدئولوژی پرخاشگرانه امپریالیستی و بیانگرمنافع سرمایه داری انحصاری دولتی است و محمل فکری مبارزه نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ومسلکی امپریالیسم علیه اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی و خلقهائی است که برای کسب و تحکیم آزادی و استقلال ملی خویش مبارزه می کنند. آنتی کمونیسم واکنش بورژوازی و اشرافیت فئودال به ایدئولوژی طبقه کارگراست که ازقرن گذشته وارد میدان شده است. درزیراین پرچم سیاه همه نیروهای ارتجاعی زمان ماگردآمده اند. بکمك این ایدئولوژی ، امپریالیسم همه اقدامات خود راعلیه صلح و دمکراسی واستقلال توجیه می کند و" ضرورت" آنهارا " اثبات مینماید". آنتی کمونیسم محورمرکزی درجبهه پهناورمبارزه ایدئولوژیك امپریالیسم علیه جنبش وسیع انقلابی ودمکراتیك عصرماست.

هدف آنتی کمونیسم بی اعتبارساختن ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم ــ لنینیسم و ازمیان بردن جنبش انقلابی تاسرحد سرکوب و امحاء فیزیکی کمونیست هاست. در این راه آنتی کمونیسم ازتوسل به هیچ دروغ ، به هیچ جعل ، به هیچ تناقض گوئی و سفسطه بافی ذرّه ای پرواندارد.

آنتی کمونیسم ازدووسیله استفاده میکند :

الف) برخورد ومواجهه رودررو باکمونیسم و ایدئولوژی آن بوسیله عرضه داشت کالا های ایدئولوژیك متقابل و دفاع از جامعه طبقاتی و سیستم سرمایه داری و ایدئولوژی ناسیونالیسم.

ب) تخریب از درون بوسیله تظاهربه کمونیسم و کوشش برای منشعب ساختن نهضت انقلابی و برهم زدن وحدت آن باپیش کشیدن نظریات وانتقادات از"چپ" وراست تحت عنوان مبارزه بادگماتیسم و رویزیونیسم ، تحت عنوان نوآوری درمارکسیسم و غیره.

به تناسب بالا رفتن قدرت سوسیالیسم و بی اعتبارومبتذل شدن " احتجاجات" ضد کمونیستی متداول ، اسلوب دوم بیش ازپیش به اسلوب اساسی درآنتی کمونیسم مبدل میشود. بگفته "گس هال" (Gus Hall) دبیرکل حزب کمونیست امریکا از آنجاکه کالای آنتی کمونیستی دربسته بندی " چپ" بیشترخریدارمی یابد، لذا بویژه

این نوع بسته بندی مورد توجه محافل تخریبی امپریالیستی قرارگرفته است. آنتی کمونیسم درعین حال به دو شیوه عمل، یکی خشونت آمیزووحشیانه ودیگری "لیبرال منشانه" و "روشنفکرانه" برای مقابله با ایدئولوژی کمونیستی دست میزند. اتخاذ هریک از این شیوه ها بسته بامکانات ونیروی آنتی کمونیسم است. البته اوترجیح میدهد که کمونیست ها را نابود کند ولی وقتی نتواند و مجبورشود آنوقت حاضراست باآنها وارد "بحث" شود. محتوی این بحث مقداری اتهام های زشت و غیرواقعی (مانند" وطن فروشی"، "سوسیال امپریالیسم"، "خیانت به جنبش انقلابی ورهائی بخش"، "غارت کشورهای نواستقلال"، "همگرائی دو سیستم" و غیره) و مقداری سفسطه های متناقض و بی سروته است.

آنتی سویتیسم یعنی مخالفت منظم وآگاهانه بامشی اتحاد شوروی درصحنه بین المللی ودرعرصه ساختمان جامعه نو، ازمحتویات اساسی ایدئولوژی آنتی کمونیستی است. علت واضح است. هرکس، هرقدرکم خرد باشد، درک می کند که اگر اولین و مقتدرترین دولت سوسیالیستی جهان بی اعتبارشود، شکست بخورد، ضعیف شود، این امراثرات بلاواسطه ای درتقویت جبهه مقابل امپریالیستی دارد. بهمین جهت هدف عمده مبارزات ضد کمونیستی دوران ما، خواه این مبارزات ازطرف محافل ارتجاعی از راست انجام گیرد و خواه بوسیله عناصرچپ نما از"چپ"، بی اعتبارکردن آن قدرتی است که مهره پشت و تکیه گاه عمده و نیروی اساسی اردوگاه سوسیالیسم است.

بهمین جهت است که بدرستی می گویند: کمونیسم ضد شوروی وجود ندارد ورابطه نسبت به اتحاد شوروی سنگ محک انترناسیونالیسم پرلتری است.

آنتی کمونیست های چپ نمابرای آنکه ماسک تظاهرات دروغین چپ روانه آنها نیافتد میکوشند اثبات کنند که میتوان باوربه ایدئولوژی کمونیستی راباد شمنی باشوروی سازگارساخت واینکه دوستی و همبستگی انترناسیونالیستی بااتحاد شوروی چیزی جز تبعیت کورکورانه ازیک دولت خارجی نیست!

تاریخ عصرمابهترین پاسخ باین ترهات است. امروزجنبش انقلابی جهانی در وجود اتحاد شوروی بزرگترین ونیرومند ترین یارومددکارخویش را دارد و اینراتنها کسانیکه نخواهند درک کنند، درک نمی کنند. همه رهبران نهضت انقلابی جهان، همه کشورهائی که بنحوی از انحاء درنبرد علیه امپریالیسم شرکت دارند، دراسناد متعددی این واقعیت رابکرّات تائید کرده اند وافراد منکرخود راد روضع مضحکی قرارمیدهند.

ممکن است کسانی ازروی کمی تجربه و بی اطلاعی مجذوب سفسطه های آنتی کمونیستی وآنتی سویتیستی شده و ناآگاهانه دردام بیافتند. ماندرباره این گمراه شدگان، بلکه درباره آنتی کمونیست هاوآنتی سویتیست های آگاه، اعم ازآنکه نقاب "چپ" برچهره داشته باشند یانه، میتوانیم بااطمینان بگوئیم که آنها دشمنان خلقند.

ا. کوشیار

بجنگ ، ای قهرمان . . .

ازآفاق شرف بس ابرخونین
بسوی هند وچین می رفت غمگین
سحرمن هم فرستادم دلم را
همان خیمه که گرید خشم و نفرین

صباح روشنی بود از بهاران
به سیر شهررفتم ، رهگذاران
کتابی دیدم و تصویری ، آنگاه
که بستم چشم خود ، شب بود وباران

بتاریخت بناز ، ای روح سنگی
عقاب آهنِ ینگی فرنگی
تلِ مجروح وکشته ، دود و آتش
عجب باغی برای عکس رنگی

فرنگ از "علم وصنعت" کم ندارد
ولیکن حیف ، یك آدم ندارد
همان ینگی فرنگی بسـاز بهتر
که دعوی آدمیـت هـم ندا رد

چه ننگین لکهٔ شومی جگر خون
کند تاریخ شرم از دیـن و قانون
به ننگی سرخ لك شد روحت، ای قرن
چکد تا جـاودان ازدامنت خون

مگرای روح قرن، ای سنگ ، خوابی ؟
مگر کوری ، کری ، مستی ، خرابی ؟
دگر از دامن نــــام تو این ننــگ
نشوید هیچ ابــر ی ، هیچ آبی

بسوی‌هند و چین می رفـــت غمگین
ز خشم عــا لمــی ابری ، بنفرین
فرستادم سحر من نیــز چشمـــی
همان گنبد که بــارد اشك خونین

نه اما ، گریه کــار کاردان نیست
سزاوار نثـــــار پهلــوان نیست
سلامت می دهم پرشور ازین دور
چو دستم پشت و یار قهرمان نیست

سلام ! ای‌افتخار قارهٔ شیــر
جوانتر شیراز این بیشـهٔ پیـــر
شجاعت را رساتر شعر شیــوا
شرف رازنده تر طومار و تفسیـــر

سلام ! ای باغ بشکوه و برومند
به خون آغشته برگ و بــار وپیوند
دلیرانه ترین رمـــز نجابت
و رویش راجری تر، سبز تــر پنــد

مگر شور شکفتن راتوان کشت ؟
دِر ابله به نشتر مــی زند مشــت
حریفت نیست‌آن اهریمنی خوی
بجنگ ای روح یزدانی ، چو زردشت

بجنگ ای قهرمان ، ای بیشهٔ شیر
بپـای آزادی خود را بـه شمشیـر
تو بهر و باشرف جنگی ، به ایمـان
وی اما بهر زر ، با زور و زنجیـر

بجنگ ، ای روشن اختر، ای شب افروز
شگفت انگیز راز و روز ن روز
اگر صد ره بخون غـرقت کنـد دیـو
شهیدا ! هم توئی ، تنها تو، پیروز

مهدی اخوان ثالث
(م. امید)

(بنقل از مجله سخن شماره ۹و۱۰ اسفند ۱۳۴۹)

دست تجاوزکاران امریکائی از ویتنام کوتاه !



درجنگ دوم جهانی دومیلیون تن بمب مصرف شده، ولی هواپیماهای تجاوزکار امریکائی تنها در فاصله بین ۱۹٦۵ تا ۱۹۷۱ بر سر مردم استقلال طلب هند و چین ۲ر٦ میلیون تن بمب فروریخته اند .

از: فام هونگ

داستانی از ویتنـــام در دوران اشغال فرانسویهـا

اتاق مرگ

هنگامیکه مرابه اتاق مرگ زندان مرکزی سایگون بردند، دیدم که درآنجا سه جنایتکار محکوم به مرگ هم هستند:

تانه و رو در "پولوکوندور" گرفتار و به اعدام محکوم شده بودند و موت رام آدمکش سومی در "ژیا" دست به جنایت زده بود. همینکه آنها دانستند که من زندانی سیاســی هستم باخوشروئی بامن برخورد کردند و گفتند:

پیش از شما آقای پتی اینجابود. ببینید هنوز دیوان "کیم وان کیو" که از آن او بود در اینجاست. زندانیان، جنایتکاران، پاسبانان و نگاهبانان به لی توترونگ احترام میگذاشتند واورا آقای پتی نامگذاری کرده بودند.

پس رفیق ترونگ آخرین روزهای زندگی‌خود راد راینجابسربرده است! درگوشه ای ورقهای زرد شده اشعار او افتاده بود. حتی دراتاق مرگ، این شاعرارجمند خلق ما دست از نبرد برنداشته بود وتاآن دقیقه ایکه از پلکان تخت اعدام بالامیرفت، آنراد نبال‌کرده بود.

دردعمیقی‌مرادرخود پیچید. اشعارراميخواندم. هنگامیکه دژخیم لی‌ترونگ را بـــه اعدامگاه میبرد من درزندان "می‌تو" بودم. دوروز پیش ازمرگ او مابرای اعتراض دست به اعتصاب غذازده بودیم.

من ازاینجهت زندانی‌شده بودم که در تظاهرات شرکت کرده بودم و بنابگفته دستگاه حاکمه این تظاهرات باکشتار، آتش‌سوزی و برهم زدن امنیت پایان یافته بود.

مرا از زندانی به زندان دیگرمیکشاندند تادرپایان، یك دادگاه فوق‌العاده مرابـــه اعدام محکوم کرد. بیست و یکساله بودم، آنگاه که مرابه این زندان،که درواقع پیش اتاق مرگ بود، انداختند.

این زندان شاید سه متر پهنا و پنج یاشش‌متر درازداشت باچهاردیوارلخت، دری آهنین و یك پنجره. بهتراست گفته شود یك تکه آهن سوراخ سوراخ به دیوار جای پنجره کار گذاشته بودند. این سوراخها باندازه ای کوچك بودند که حتی سیگارهم ازآنهارد نمی‌شد. همیشه تاریکی‌دراین اطاق حکمفرمابود و چراغ قرمز روزهاهم روشن میماند. از گرمای‌هولناك بی‌تاب و توان و برهنه روی کف سیمانی اتاق افتاده بودیم و یك پایمان به زنجیرهائی‌که بـــه دیوار کارگذاشته بودند، قفل شده بود.

هردو ماه یاسه ماهی پاسبانان میآمدند و قفل رابازمیکردند، این پارا آزادو پـــای دیگر رامی‌بستند. هرگاه که نوبت به من میرسید، درهمه اتاقهای دیگر رامی بستنــــــد، پاسبانان جمع‌میشدند، گله به گله جامیگرفتند، توگوئی‌مانوری درپیش دارند و پس از این تشریفات جرائت میکردند که قفل آهنین پای مرا جا بجا کنند.

جنایتکاران محکوم به اعدام خیلی‌زود خود رامیباختند و پریشان میشدند. آنهامیدا نستند

که تنهامرگ در برابر آنهاست. اگرسخن میگفتند حتما سخنان زشت و ناسزابود. جوش‌خشم آنها گاه به اندازه ای تند بود که حتی نگاهبانان ازآن هراس داشتند. پاسبانها از اینها میترسیدند. تانه، رو و رام از بام تاشام ناسزامیگفتند، دشنام به زمین و زمان میدادند و همینکه نگاهبانی در را باز میکرد براستی از دشنام گلوله باران میگردید و گاه پیش‌میآمد که یک سطل پراز مدفوع برسرو روی او ریخته میشد.

پیش آمد زیرا برایم نقل کردند:

روزی کشیش فرانسوی پدیدارمیشود و ازمحکومین به اعدام میپرسد:

بچه های من! آیا چیزی احتیاج دارید، شاید من بتوانم به شماکمك کنم؟

ازته اتاق مردی برمیخیزد و باادب پاسخ میدهد:

بفرمائید تو پدر! این پسرشمامیخواهد باشماحرف بزند.

اما همینکه کشیش وارد میشود همه زندانیان خود را بروی او میاندازند، ریش اورامیکنند و داد میزنند:

بیا پدر! بیاپدر! بیا با ما بمان!

من این روش راناد رست دانستم. اما پاسبانها و نگاهبانان این روش‌محکومین به اعدام راطبیعی میدانستند و اگرهم آنهاهمچون سگ هارمیشدند، حق داشتند. آنها رود رروی مرگ ایستاده بودند و درانتظارآن، و بدون شك آنهامیپنداشتند که یك کمونیست هم در چنین حالتی همین روش راخواهد داشت. بهمین دلیل به تانه، رو و رام گفتم:

— مازندگی‌میکنیم برای اینکه زندگی‌خوب شود و باید ازخود خاطره خوب بجا بگذاریم. اگر ما محکومین به اعدام روش درست و مردانه ای داشته باشیم یاد ما باارزش و باافتخارخواهد بود، وگذشته ازاین چهره دار درست در اتاق پهلو است. اما تاآنروزی که ماهنوز زنده ایم باید آنگونه زندگی‌کنیم که شایسته و سزاوار باشد: بی باك و انسان، و تنهاازاین راه است که خواهیم توانست درخوراحترام باشیم.

ان سه مرد به گفتارمن گوش‌میدادند و من هم آنراد نبال کردم و گفتم:

— ماانقلابی‌هستیم. راه زندگی‌ما از راه شماجداست. من درچندین زندان تاکنون بوده ام وبا خیلی‌از زندانیان جنایتکارسروکارپیداکرده ام و میتوانم بگویم که آنهاروش زندانیان انقلابی رادرخیلی چیزها سرمشق خود قرارمیدادند.

مگرنه اینست که ماهمه انسان هستیم، پس بگذارید همچون انسان بااینها دربیافتیم تانتوانند ماراتحقیرکنند و حتی تاپایان زندگی و در مرگ ناگزیرشوند که پاس مارانگاه دارند.

اندك اندك توانستم دراین زندان نظم برقرارسازم و پیشنهادکردم که یکی‌ازماانتخاب شود که باپاسبانان و نگاهبانان ازطرف همه سخن گوید. پذیرفتند و مراانتخاب کردند.

هرروز صبح آشپز، که خود زندانی‌بود، به سراغ مامیآمد و ازمامیپرسید که چه غذائی دلمان میخواهد. دراین دوران قانون اینطور بود که به محکومین به اعدام خوراك خوب میدادند و بدین شکل مامیتوانستیم خوراکهای گوناگون سفارش بدهیم و هرچه میخواستیم در اختیارمان بود. سخن کوتاه، ماآنگونه زندگی‌میکردیم که رفقادرخارج میگفتند:

« برنج رابانارگیل نوش جان میکردیم! »

نزدیك به ما زندان زنان بود. درآنجاهم سیاسی‌از جانی‌جدانبود و مامیتوانستیم از لای درزندانمان زنهارابببینیم. خیلی‌ازآنها بچه داشتند — بچه هائی آنچنان لاغر و رنجور که دل انسان ازدیدن آنها به درد میآمد. به هم زندانیان خود پیشنهادکردم که از خوراك

هرروزیمان برای‌بچه هابفرستیم. ازاین روز ظرف بزرگی‌از غذابرای بچه هاکنارمیگذاشتیم و هر گاه که خوراك د یرمیرسید چشمان د رشت گرسنه و پرازتمنای بچه هابه ماد وخته میشد.

همینکه پاسبانها و نگاهبانان متوجه شد ند که د یگرکسی به آنهاناسزانمیگوید وکثافت به سرورو‌ی آنهاریخته نمیشود ، به خود جرائت د اد ند و بزند ان ماآمد ند. آنهامید انستند که این د گرگونی‌رامد یون زند انی‌سیاسی‌هستند و میکوشید ند که بامن صحبت کنند.

پاسبان الکساند ر ، که عضو حزب سوسیالیست هم بود ، بیش ازد یگران به سراغ ما میآمد. روزی گفت :

— من یك چیز رانمی‌فهمم و برای‌من روشن نیست. این کمونیستهاتاروزی‌که آزاد هستند بامرد انگی و ازخود گذ شتگی‌و شورمیجنگند و همینکه د ستگیرمیشوند و بزند ان میافتند شخصیت و احترام خود راحفظ میکنند و اگر هم باید بمیرند روی د و پای خود می ایستند و امید وارهستند. به او گفتم :

— شماچنین میپند ارید که باحکم اعد ام و اعد ام خواهید توانست مارابترسانید و مارابزانود رآورید. اماا ینطورنیست. شمابااین احکام آن کسانی رامیتوانید بصورت حیوانی‌د رآورید که هد فی د ر زند گی‌ند اشته و ند ارند و هیچ اید آل سیاسی‌جلوی آنهانیست وآتیه ای هم ند ارند. اما ما آتیه راروشن د رجلوی چشمان خود می بینیم ــ ماراخواهند کشت ، د رست. امامامید انیم که آتیه ازآن آزاد ی است و از آغاز هم این برای ماروشن بود ه که ماد رنبرد انقلابی‌خود بر ضد رژیم شمابازند ان و مرگ سروکارخواهیم د اشت و ازهمین روست که من ازسرنوشت خود م تعجبی ند ارم.

د رزند ان مابرای خود مان ورق بازی ساختیم. ورقهاراازمقوا و مهره ها راازخمیر نان د رست کرد یم و با آتش سیگار توانستیم از قیر د یوار کمی‌جد اکنیم و خالها ی سیاه روی مهره هارابسازیم.

پس از غذا باهم صحبت میکرد یم و یاشطرنج و کارت بازی میکرد یم. بله ، و بسرد و باختمان هم کاملا تازه بود. هرکه میباخت میبایستی یك ظرف برنج راقورت بد هد! د رزند ان مرکزی یك کتابخانه برای فرانسویهاوجود د اشت. من ازآنجاکتاب میگرفتم و برای‌هم زند انیانم هرآنچه راکه میخواند م ، بازگو میکرد م. آنهاباهیجان و خوشی‌گوش مید اد ند. و ازاین راه آنهاباسه تفنگد ار و بی‌نوایان ویکتورهوگو آشناشد ند.

روزی به این‌اند یشه افتاد م که به آنهاخواند ن رابیاموزم. همینکه ازآنهاپرسید م آیا میل د ارند که باسواد بشوند ، فریاد کشید ند :

— خد اوند گارا ! برای چه و برای کجا ؟ ما بزود ی خواهیم مرد. د ر اتاق مرگ نشسته ا ی و سرت زیرساطوراست و بیائی‌خواند ن یاد بگیری ؟ نه جانم این د یگرزیاد ی است !

— چراا ینگونه فکرمیکنید ؟ تاآنجائیکه ماباهم هستیم ، باید ازهرد قیقه که ازرند گیمان مانده استفاد ه کنیم و آن کسی‌که چیز یاد میگیرد ، کار خو بی‌انجام مید هد. د رزند ان انسان د ست به آموختن میزند ، نه تنهابرای اینکه ازافکار پریشان خود رارهائی‌بخشد ، بلکه برای اینکه چیزهای تازه و نو یاد بگیرد و بفهمد. بشماکه زیانی نمیرسد. اگرمن زود تراز‌شمااعد ام شوم شاید به د رد تان هم بخورد و شاید شمارانکشند.

کتابی‌راباعکسهای زیاد خواستم و به آنهانشان د اد م. این عکسها راتماشامیکرد ند و چیزی ازنوشته ها سرد رنمیآورد ند. پهلوی من د رازکشید ه بود ند ومن‌برای آنها بصد ا ی بلند میخواند م. گاه گاه خواند ن رامیبرید م و میگفتم : این قسمت مربوط به آواز تاما است. بیائید باهم آنرابخوانیم، و هرسه بامن همراهی‌میکرد ند. و بازمیگفتم : این یکی مربوط به

نوای ام کاخ است. باهم بخوانیم ، و آنها بامن همصدا میشد ند.
پس ازآن هرروز به آنها چیز تازه ای یاد میداد م و پس‌ازسه ماه دیگرآنهامیتوانستند حروف رابشناسند و حتی جملاتی رامیخوانند ند.
هیجان وخوشی آنهاروزافزون بود. صبح زود داد میزد ند :
– هونگ ! برپا ! کاررا باید شروع کرد ، باید بیاموزیم !
چیزی نگذشت که خیلی روان و خوب میخواندند – روی سیمان افتاده کتاب در دست میخواند ند.
اگراین زنجیرها نبود میشد ماراد انشجویان بی‌چیزی خواند.
پس‌ازآن دست به بازی‌کردن تآترزدیم. هرکدام نقشی رابعهده گرفتیم وازسطل‌خاکرو به بجای طبل استفاده میکردیم. وداد و فریاد بود که بلند بود.
شبی پاسبانان هراسزده به درون اتاق ماریختند وباصحنه شگفت آوری روبروشد ند:
مابرهنه همانند کرم روی زمین افتاده بایك پا بزنجیرمیخواندیم ، ود ست به ریشی‌که وجود نداشت میکشیدیم، و به آنهاگفتیم :
– بروید ! پیش‌آمدی‌نکرده، این زندان شمااند ازه ای سوت و کوراست که آدم خفه میشود، این است که ماخودمان تآتربازی میکنیم تاکمی سرمان گرم شود.
قاعده براین بود که ازساعت شش‌تاهفت صبح حکم اعدام جاری میشد و تبدیل حکم مرگ به زندان ابد راهم درهمین ساعت اعلام میکردند. دیگرهفت ماه بود که من دراین زندان بسر میبردم. موت رام رافرانسویان سرزدند. پیش ازاعدام اورابزندان دیگر بردند و درتاریکی‌صبح صدای پای اوراشنیدم که ازجلوی زندان ماميگذاشت و صدای‌خود اوراهم شنیدم که داد میزد :
– برادرهونگ ! اینهاد ارند مرابرای اعدام میبرند. زنده باشید وتندرست !
اکنون من دیگربا رو وتانه مانده بودیم. چیزی عوض‌نشده بود. تازه اگرحکم اعدام راهم تغییر بدهند محکوم پس از ششماه ازآن اطلاع خواهد یافت و ماباتجربه خود میدانستیم که ماهفت ماه درانتظار بسر برده ایم و مطمئن بودیم که ماراخواهند کشت.
ماهمه اش درپی‌این بودیم که راه و روش ماطوری باشد که تاآخرین دقیقه نیروی خود را ازدست ندهیم و شخصیت خود راحفظ کنیم .
و بازمامیدانستیم که آخرین خواهش محکوم به اعدام راخواهند پذیرفت و بهمین دلیل خواستیم که نوبت مرگ خود راخود تعیین کنیم وچنین تصمیم گرفته شد که اول تانه ، پس از او رو و پس ازآنهامن از پلکان تخت اعدام بالا برویم .
تانه و رو هردو به من چنین گفتند :
– میدانی ! آنکه پس ازدیگران اعدام میشود ، شاهد مرگ همزنجیران خودش است و از مرگ آنها رنج میبرد ، ودرواقع اوباید بارها بمیرد .

نگاهی به

بودجه مدرسه و دانشگاه

قصد ما بررسی همه جانبه بودجه سال ۱۳۵۱ نیست. فقط مفید دانستیم سهم آموزش و پرورش و مدارس عالی و دانشگاهها و فرهنگ و هنر را در بودجه تقدیمی دولت به اطلاع خوانندگان گرامی برسانیم و در پایان یک نتیجه‌گیری کوتاه و کلی بکنیم.

پیکار

رقم کل بودجه کشور بالغ بر ۵۴٫۸۵ میلیارد تومان است. یعنی ظاهراً درآمد و هزینه "متعادل" است. ارقام بودجه آموزش و پرورش و مدارس عالی و دانشگاهها و فرهنگ و هنر بقرار زیر است:

آموزش و پرورش	۳ ۸۸۷ ۰۰۰ ۰۰۰	تومان
از این مبلغ برای:		
آموزش عالی	۵٤۸ ۰۰۰ ۰۰۰	تومان
از این مبلغ برای:		
دانشگاه تهران	۱۲۹ ٦۲٦ ۰۰۰	تومان
دانشکده پزشکی و بیمارستانهای آن	۲۹ ۳۵۰ ۰۰۰	"
بودجه وزارت علوم و آموزش عالی	۲۱ ٤۲۲ ۰۰۰	"

سهم مدارس عالی و دانشگاههای کشور در بودجه سال ۱۳۵۱ بقرار زیر است:

دانشگاه پهلوی	۷٦ ۳۲٦ ۰۰۰	تومان
دانشگاه مشهد	۳٤ ۹۵۲ ۰۰۰	"
دانشگاه تبریز	۵٤ ۳٦۳ ۰۰۰	"
دانشگاه اصفهان	۲۸ ۱۲۰ ۰۰۰	"
دانشگاه جندی شاپور	۳٦ ۸۷٤ ۰۰۰	"
دانشگاه صنعتی تهران	۱۵ ۵۹۰ ۰۰۰	"
مدرسه عالی بازرگانی	۵ ٦٤۹ ۰۰۰	"

دانشکده کشاورزی رضائیه	۱۰ ۶۰۴ ۰۰۰	تومان
دانشسرای عالی	۳ ۰۰۰ ۰۰۰	"
دانشسرای عالی سپاه دانش	۵ ۰۰۰ ۰۰۰	"
هنرسرای عالی	۴ ۰۰۰ ۰۰۰	"
مؤسسه عالی آموزش ارتباطات	۶ ۱۱۸ ۰۰۰	"
مؤسسه عالی تربیت بدنی	۱ ۰۰۰ ۰۰۰	"
آموزشهای عالی وزارت آموزش و پرورش	۲ ۰۰۰ ۰۰۰	"
آموزشهای عالی وزارت بهداری	۵ ۵۰۰ ۰۰۰	"
مرکز تحقیقات و آموزش پزشکی فیروزگر	۱ ۴۶۹ ۰۰۰	"
انستیتوی خواربار و تغذیه	۸۶۸ ۰۰۰	"
دانشگاه ملی ایران	۱۱ ۰۰۰ ۰۰۰	"
دانشگاه صنعتی آریامهر	۳۶ ۱۰۰ ۰۰۰	"
آموزش خدمات اجتماعی	۱ ۷۸۴ ۰۰۰	"
مدرسه عالی پارس	۳ ۵۰۰ ۰۰۰	"
جمعیت شیروخورشید برای امور آموزشی	۳ ۴۰۰ ۰۰۰	"
دانشکده کشاورزی گیلان	۲۰۰ ۰۰۰	"
وزارت فرهنگ و هنر برای آموزش هنر	۱۱ ۱۹۱ ۰۰۰	"
مخارج تربیت معلم و خدمات دانشجوئی	۱۳۴ ۹۷۵ ۰۰۰	"

این را هم بدانیم که :

کل هزینه های " دفاع ملی " ۱۰ ۰۹۴ ۱۰۰ ۰۰۰ تومان است.

بنابه ادعای نخست وزیر بودجه سال ۱۳۵۱ " بدون کسری " است. ولی احتساب " ماهنامه مردم " (شماره ۸۰) نشان میدهد که کسری بودجه عملا رقمی در حدود ۱۴ میلیارد تومان است. این کسری برابر با بیش از ۲۵ درصد بودجه کل و نزدیک به ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی است. این کسری بوسیله وامهای داخلی و خارجی " تأمین " شده است. بدین ترتیب علیرغم ادعای نخست وزیر بودجه سال ۱۳۵۱ هم کسری دارد و هم بودجه تورمی است.

بنابه اظهارات نخست وزیر هنگام تقدیم لایحه بودجه به مجلس، بودجه آموزش و پرورش

نسبت به سال ۱۳۵۰ درحدود ۲۸ درصد و بودجه دانشگاهها و مدارس عالی ١٤ درصد افزایش یافته است.

درمورد افزایش بودجه آموزش و پرورش و مدارس عالی و دانشگاهها نسبت به سال ۱۳۵۰ باید توجه داشت که این افزایش - که بخودی خود قابل ملاحظه است - از یکطرف حاکی از نیاز سرمایه-داری در حال رشد ایران به تربیت کادر فنی است و ازطرف دیگر با وجود این افزایش، بودجه آموزشی بهیچوجه حتی پاسخگوی این نیاز هم نیست، چه رسد به اینکه پاسخگوی یك اقتصاد ملی سالم باشد. کمی معلم، کمی استاد، کمی آزمایشگاه، کمی محل و وسایل تحصیل و در یك کلمه کمبود وسائل لازم برای آموزش و پرورش ابتدائی و عالی فرزندان میهن ما یکی از مسائل حادّ اجتماعی است.

با اینهمه می‌بینیم که بودجه "دفاع ملی" که ۲۳ درصد نسبت بسال گذشته افزایش یافته بیش از سه برابر بودجه آموزش و پرورش است. تازه رقم ۱۰ میلیارد تومان رقم واقعی بودجه "دفاع ملی" نیست، چون روشن است که هزینه طرحهائی مانند ساختن راه، فرودگاه، بندرگاه، شبکه مخابرات و نظائرآن، که ظاهرا جزء هزینه های "عمرانی" است ولی درواقع بطورعمده برای هدفهای استراتژیك ساخته میشود، در این رقم بحساب نیامده است.

پس از این بررسی کوتاه وکلی یك سئوال ساده پیش میآید:

آیاکشوری که هنوز دوسوم جمعیتش بیسوادند و هرسال نیمی از کودکانش پشت در مدرسه و هزارهانفر از جوانانش پشت در دانشگاه میمانند، چون جانیست، معلّم نیست، وسیله نیست و همه اینهابرای آنست که "پول" نیست، میتواند بخود اجازه دهدکه بودجه "دفاعی" اش این چنین سرسام آور باشد و سرسام آور بالارود؟ میتواند از "انقلاب آموزشی" دم بزند؟

پشتیبانی از «مبارزهٔ مسلحانه»

یا

دفاع از قربانیان استبداد

دفاع ازمتهمین سیاسی در تمام مراحل رسیدگی – از بازجوئی مقدماتی گرفته تا صدور رأی نهائی – و نیز مبارزه در راه تأمین شرایط درخور انسان برای زندانیان سیاسی ودر یک کلام دفاع از قربانیان رژیم یکی ازوظایف مستمرتمام احزاب و سازمان های دمکراتیک است. این مبارزه ایست که حزب توده ایران پیوسته انجام داده و تمام سازمان های اپوزیسیون رابه شرکت فعال در آن فراخوانده است.

دفاع از تمام متهمین و محکومین سیاسی، صرفنظرازاینکه بکدام گروه‌وسازمان سیاسی اپوزیسیون تعلق دارند، اصلی است که ازآرمان های انسانی و دمکراتیک حزب توده ایران ناشی میشود و مبارزه ایست علیه سیاست ضد دمکراتیک هیئت حاکمه ایران. حزب ما پیوسته این اصل راحتی در مورد مخالفین سیاسی خود بکار بسته است. گفتارهای رادیوئی، نوشته های مطبوعاتی واسناد رسمی حزب مابنحوی مقنع و انکار ناپذیر این واقعیت مسلم رابه ثبوت میرساند.

دفاع ازمتهمین و محکومین سیاسی اپوزیسیون بمعنای پشتیبانی از جهان بینی، ایدئولوژی، مشی سیاسی و فعالیت عملی آنان نیست و نباید باشد. علت کاملا روشن است. احزاب و سازمان های سیاسی دارای جهان بینی، ایدئولوژی، مشی سیاسی و فعالیت عملی مختلف هستند و هیچ حزبی نمیتواند مسئولیت سیاسی و اجتماعی اقدامات سازمان‌های سیاسی دیگررابعهده بگیرد. حزب توده ایران که دارای جهان بینی و ایدئولوژی طبقه کارگراست و مشی سیاسی و فعالیت عملی خود رابراحکام واصول عام مارکسیسم – لنینیسم در انطباق باشرایط خاص ایران در مرحله معین تکامل اجتماعی مبتنی کرده، ازمشی سیاسی و فعالیت عملی سازمان ها و گروههای دیگر و افراد جداگانه فقط درصورتی پشتیبانی میکند که در خطوط کلی خود در جهت مشی و فعالیت این حزب باشد.

بنابراین دفاع مشترک ازمتهمین و محکومین سیاسی باید برد واصل مبتنی باشد : عام بودن و محدود بودن، بدین معناکه :

۱– دفاع ازمتهمین و محکومین سیاسی باید صرفنظرازوابستگی های سازمانی آنان انجام گیرد ؛

۲– دفاع ازمتهمین و محکومین سیاسی باید فقط به دفاع از حقوق قانونی آنان در قبال قانون شکنی‌های رژیم محدود گردد.

بدیهی است اگرحزب یاهرسازمان سیاسی دیگری درموارد مشخص بااین یاآن نظر و یااقدام سازمان ها وافراد جداگانه موافق باشد، میتواند محتوی کارزاردفاعی خود راوسیعتر سازد وحتی ازنظریات و اقدامات مشخصی نیز دفاع کند.

رعایت اکید اصول دوگانه فوق برای سازمان های صنفی که سازمانهای توده ای هستند و افراد متعلق به احزاب و گروههای سیاسی مختلف و دارای جهان بینی وایدئولوژی وخط مشی

سیاسی گوناگون د رآن شرکت د ارند ، بیش از هر سازمان د یگر ضرورت د ارد.

" کنفد راسیون" اگر میخواهد بمثابه یك سازمان صنفی و توده ای طرفد ار حقوق و آزادی های د مکراتیك عمل کند ، موظف است د ر مبارزه بخاطر د فاع از حقوق متهمین و محکومین سیاسی شرکت کند. با آنکه کنفد راسیون تاکنون د ر این مبارزه شرکت فعال د اشته، ولی د ر مبارزات خود از هر د و اصل مذکور عد ول کرده است. گرد انندگان کنفد راسیون د رجائی که صلاح د ید ه اند، د رباره برخی قربانیان رژیم سکوت کرده و د رجای د یگر د فاع از نظریات و اعمال متهمین ومحکومین متعلق به جریانات سیاسی معین را جایگزین د فاع از حقوق قانونی آنان نموده اند.

گرد انندگان کنفد راسیون تاکنون فقط د ر یك مورد یعنی د ر مورد " حکمت جو و خاوری" نامی از زند انیان توده ای برده اند ، آنهم علیرغم میل خود و د ر اثر ابتکار و فشار توده هـای د انشجو. آنها د ر مورد زند انیان توده ای بطور کلی همیشه سکوت اختیار کرده اند و از جمله د ر باره رفقای شهید ما " رزمی و معصوم زاده" ، که سر به نیست شد ن آنها توسط د ژخیمان سازمان امنیت تازه افشاء شده، کلمه ای نگفته و ننوشته اند.

از سوی د یگر همین کنفد راسیون د ر مورد گروهها و افراد متعلق به جریانات سیـاسی معین ، که حقوق پایمال شده آنان د ر قبال قوانین د ولتی مسلما بیش از نظریات انحرافی و اعمال ناد رستشان د ر قبال قوانین مبارزه اجتماعی قابل د فاع است ، به پشتیبانی مطلق میپرد ازد. ارگان های رسمی کنفد راسیون مرکز تبلیغاتی مشی سیاسی و اقد امات مسلحانه هواد اران جریانات اید ئولوژیك معین و گروههای چریکی ایران و جهان شده است.

علت آن سکوت و این پشتیبانی مطلق چیست ؟ چرا کنفد راسیون از اصول بد یهی د فاع مشترك از متهمین و محکومین و قربانیان رژیم عد ول میکند ؟ سمت گیریهای اید ئولوژ یك خاص و موضع گیریهای سیاسی معین ، که یك سازمان واقعا صنفی نمیتواند د اشته باشد ، ولی بر کنفد راسیون تسلط یافته و آنرا از صورت یك سازمان صنفی خارج کرده و به هیئت یك سازمان حزبی د رآورده ، علت اصلی است.

د ر قطعنامه سیزد همین کنگره کنفد راسیون " د ر باره مبارزه مردم ایران" ، اقد امات مسلحانه گروههای چریکی د ر رأس مبارزات مردم ایران قرار میگیرد و پس از یاد آوری فهرست وار سایر مبارزات گفته میشود :

> " کنفد راسیون جهانی پشتیبانی کامل خود را از این مبارزات اعلام کرده و با تمام امکانات خود از د ستآورد های جنبش د ر سال گذشته د فـاع خواهد کرد." (۱)

ماهنامه ۱۶ آذر، د ر سرمقاله خود به " نمایندگی از طرف مردم ایران" باین نتیجـه میرسد که

> " ... استیفای حقوق د مکراتیك ، صنفی ، اجتماعی ، سیاسی آنان د ر چارچوب چنین رژیمی و بویژه از راه های مسالمت آمیز میسر نیست." (۲)

و مبارزه عملی مردم را

> " بایستی سرانجام به یك نتیجه گیری مبتنی بر ناتوانی اشکال و شیوه هـای

(۱) ماهنامه ۱۶ آذر، شماره اول ، سال هشتم ، د یماه ۱۳۵۰
(۲) ماهنامه ۱۶ آذر، شماره د وم ، سال هشتم ، بهمن ۱۳۵۰

سنتی ومسالمت آمیز در پیشبرد مبارزه و نیل به پیروزیهای پایدار، لزوم جایگزینی آنان رابه اشکال و شیوه های نوین مبارزه(شیوه های قهر- آمیز) سوق دهد" (۱)

اینهاواقعیت های مستند هستند• باهیچ اعلامیه و تکذیب نامه و تهمت و افترا نمیتوان آنهارا پرده پوشی نمود• سازمانی که بخود اجازه میدهد برای مردم یك کشور راه انقلاب و شکل مبارزه تعیین کند، هرنامی هم که برخود نهد، باز سازمانی صرفا سیاسی، سازمانی حزبی خواهد بود• کنفدراسیون نقش یك حزب سیاسی را بعهده گرفته است، نقشی راکه نمیتواند انجام دهد و نباید هم انجام دهد•

چنانکه می بینیم، انحراف کنفدراسیون ازراه صحیح دفاع از قربانیان استبداد نیز پدیده تصادفی نیست، بلکه نتیجه منطقی خط مشی عمومی نادرستی است که گروه های معینی به آن تحمیل کرده اند•

م • م

خطاوحشتناك نیست، عناد درخطاو شرم دروغین ازاعتراف بدان و احتراز از تصحیح آن وحشتناك است•

شرط زندگی جمعی تحمل انتقاد و قدرت انتقاد است•

---

(۱) ماهنامه ۱۶ آذر، شماره ۲، سال هشتم، بهمن ۱۳۵۰



اگر کوسه ها انسان می بودند

برتولت برشت در سال ۱۹۳۱

دخترک صاحب خانه آقای ك. روزی از او پرسید :
« اگرکوسه ها انسان می بودند ، آنوقت با ماهی های کوچك مهربانتربودند ؟ »
آقای ك. گفت :
« مطمئنا ! اگرکوسه ها انسان می بودند ، میدادند برای ماهی های کوچك ، توی دریا صندوق های عظیمی با انواع مواد غذائی نباتی و حیوانی بسازند. مواظب بودند که صندوق ها همیشه آب تازه داشته باشند و بطورکلی تمام تدابیر بهداشتی را مرعی میداشتند.
اگرمثلا بال یك ماهی کوچك مجروح میگردید ، فوراجراحت او زخم بندی میشد ، تا اینکه او نتواند پیش ازوقت از چنگال کوسه ها فرارکند.
برای آنکه ماهی های کوچك دچار غم و اندوه نگردند ، گاهگاهی جشن های بزرگ آب ترتیب داده میشد ، زیراآب صاف به ذائقه ماهی های کوچك شاد و شنگول بهتر مزه میکند تاآبهای گل آلود و تیره.
البته درصندوق ها مدرسه هم وجود داشت. دراین مدارس ماهی های کوچك یاد میگرفتند که چطور درحلقوم کوسه ها شناکنند . مثلا آنها به فراگرفتن جغرافی احتیاج داشتند تا بتوانند کوسه های بزرگ راکه درگوشه ای باتنبلی لمیده اند ، پیداکنند.

مسئله عمده در تربیت ماهی های کوچك البته پرورش اخلاقی آنهاست. به آنها تعلیم داده میشد که هیچ چیز عظیم تر و زیباتر از آن نیست که یك ماهی کوچك خود را با شور و شوق فدا کند، و اینکه ماهی های کوچك، همه بایستی به کوسه ها باور داشته باشند، بویژه اگر کوسه ها بگویند که آنها برای یك آینده زیبا تلاش میکنند.
به ماهی های کوچك یاد داده میشد که آینده فقط در صورتی تامین میشود، اگر آنها مطیعانه درس بخوانند. ماهی های کوچك باید بویژه از تمایلات پست، ماتریالیستی، خود پسندانه و مارکسیستی بپرهیزند، و اگر یکی از آنها دچار چنین تمایلاتی شد، فورا به کوسه ها خبر بدهند.
اگر کوسه ها انسان می بودند، البته آنها هم با یکدیگر به جنگ می پرداختند تا صندوق های بیگانه و ماهی های کوچك بیگانه را تسخیر کنند. آنها این جنگها را بوسیله ماهی های کوچك متعلق بخود رهبری میکردند. آنها به ماهیهای کوچك میآموختند که میان آنها و ماهی های کوچك سایر کوسه ها اختلاف عظیمی وجود دارد.
به ماهی های کوچك تعلیم داده میشد که آنها، چنانکه معلوم است، گنگ و لال هستند، ولی آنها به زبانهای مختلف سکوت اختیار میکنند و از این جهت نمیتوانند یکدیگر را بفهمند.
به ماهی های کوچك وعده داده میشد که اگر در جنگ چند تا از ماهی های دشمن را، که بزبان دیگری سکوت اختیار کرده اند، بکشند، بدریافت نشان نبات دریائی و عنوان قهرمان مفتخر خواهند شد.
اگر کوسه ها انسان میبودند، البته از هنر هم بی بهره نبودند. تصاویر قشنگی تهیه میشد که در آنها دندانهای کوسه ها با رنگهای عالی، و حلقوم آنها بمثابه باغهای فرح بخش که در آنها میتوان شادمانه پرسه زد، مجسم میگردید. تآترها، در کف دریا، در برنامه های خود نشان میدادند که چگونه ماهی های کوچك شجاع با شور وشوق در حلقوم کوسه ها شنا میکنند، و موسیقی آنقدر زیباست که ماهی های کوچك تحت تأثیر نغمه های آن، در پیشاپیش نوازندگان، در حال رویا و محاط از مطبوع ترین اندیشه ها، در حلقوم کوسه ها رفت و آمد میکنند.
اگر کوسه ها انسان میبودند، مذهبی هم داشتند. این مذهب به ماهی های کوچك می آموخت که آنها فقط در شکم کوسه ها میتوانند زندگی واقعی آغاز کنند.
راستی اگر کوسه ها انسان میبودند، با این وضع هم خاتمه داده میشد که ماهیهای کوچك، آنطور که حالا هستند، همه یکسان باشند. به برخی از آنها مقاماتی داده میشد که بر دیگران ریاست کنند. به برخی از آنها که کمی بزرگتر بودند حتی اجازه داده میشد که کوچکتری ها را ببلعند، و این برای کوسه ها نیز مطبوع بود، چون آنها میتوانستند بیشتر طعمه ها چاقتری برای بلعیدن بچنگ آورند. و ماهی های کمی بزرگتر و صاحب مقام برای ایجاد نظم در میان ماهی های کوچك مراقبت میکردند، و مواظب بودند که از میان آنها آموزگاران، افسران و مهندسان ساختمان صندوق و غیره بیرون بیایند.
و خلاصه، اگر کوسه ها انسان می بودند، آنوقت تازه، فرهنگی در دریا یافت میشد".

ترجمه از: ح. مهرورز

سازمانهای حزبی و سازمانهای صنفی

درمیان دانشجویان درباره سازمان های حزبی و سازمان های صنفی، ماهیت، هدف، وظایف، مبانی سازمانی و شیوه فعالیت و اشکال مبارزه هریك ازآنها برخی بیدقتی ها و ناروشنی ها و چه بساتصورات نادرست وجود دارد، که میتواند به مبارزه عملی آنان درچارچوب سازمان های دانشجوئی لطمه وارد سازد. دراین مقاله میکوشیم برخی جوانب این مسائل راتا حدودی تشریح کنیم.

ابتدا به تعریف برخی اصطلاحات میپردازیم:

حزب عالی‌ترین شکل سازمان طبقاتی است که فعال‌ترین نمایندگان طبقه معینی رامتحد میکند، منافع بنیادی این طبقه رامنعکس میسازد و رهبری آنرادرمبارزه سیاسی بعهده میگیرد.

اتحادیه شکل ابتدائی سازمان های اجتماعی است که فقط دایره محدود ومشخصی ازمنافع طبقات و گروههای اجتماعی رامنعکس میسازد و میتواند تمام این طبقه یاگروه اجتماعی رادر بر گیرد. اتحادیه هااغلب شکل سازمان های صنفی بخود میگیرند، یعنی مرکز تجمع گروههای اجتماعی برحسب حرفه و شغل آنهاهستند. باین جهت این اتحادیه هارا سازمان های صنفی نیز مینامند. ولی باید به مشروط بودن اصطلاح "صنفی" توجه داشت. اتحادیه ها در مواردی، مثلا درمورد اتحادیه کارگری و دهقانی، میتوانند شامل یك طبقه کامل گردند؛ یا درمواردی، مانند سازمان های دانشجوئی، افراد دارای منشأ طبقاتی گوناگون رادربر گیرند؛ ودرمواردی، مانند سازمان های زنان، میتوانند منافع اجتماعی گروه معینی را در چارچوب تقسیم بندیهای دمگرافیك منعکس سازند.

علاوه برحزب، درشرایط معین، سازمان های سیاسی معینی نیز میتوانند بوجود آیند که منعکس‌کننده منافع مشترك طبقات و گروههای اجتماعی مختلف و حتی متضاد اجتماعی هستند. اینگونه سازمان های سیاسی که میتوانند پایه های بسیاروسیع توده ای هم داشته باشند، فی‌نفسه سازمان های حزبی نیستند. ازآنجمله است جبهه هائی که ازاحزاب و گروههای سیاسی درمراحل مختلف مبارزه برپایه شرایط قرارادی برای رسیدن به هدف های مشخص بوجود میآیند، مانند جبهه مبارزه بااستعمار، جبهه انتخاباتی وغیره. یا سازمانهائی که از تجمع افراد گوناگون برای مبارزه درراه هدف های سیاسی کاملامشخصی پدید می‌آید، مانند جمعیت هواداران صلح وغیره.

حال، پس از این توضیح های مختصر، به برخی تفاوت های اصولی میان سازمانهای حزبی و سازمان های صنفی میپرد ازیم :

۱ ـ حزب بمثابه عالی‌ترین شکل سازمان طبقاتی، د رراه منافع بنیادی طبقه، یعنی نه فقط بخاطر تأمین منافع جزئی، موقت و گذرا، بلکه د رراه منافعی که تأمین آنها مقام و نقش طبقه را در زندگی اجتماعی دگرگون میسازد، بمبارزه میپرد ازد. مبارزه سازمان صنفی، برعکس، متوجه تأمین منافع جزئی، فرعی، موقت و گذراست. برای روشن شدن مطلب، مبارزه حزب طبقه کارگر و مبارزه اتحاد یه کارگری رامثال می‌آوریم. اگراتحاد یه کارگری هدفش مبارزه در راه افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار یعنی کاستن ازشدت استثمار و بهبود شرایط فروش نیروی کاراست، هدف مبارزه حزب طبقه کارگر، براند اختن استثمار و ایجاد شرایطی است که در آن اصلا نیروی کار بصورت کالا خرید و فروش نشود. اگراتحاد یه کارگری هدفش آنست که دستگاه دولت بورژوائی رامثلا به لغو قوانین ضد کارگری و تصویب قوانین بسود کارگران واد ارد، هدف نهائی حزب کارگری براند اختن این دستگاه است. این حکم باد رنظرگرفتن منافع خاص گروه - های دانشجوئی، د رمورد سازمان های آنان نیز صادق است.

۲ ـ د ررابطه مستقیم باهدف فوق، حزب باید دارای اید ئولوژی واحد و برنامه سیاسی وسیع و مشخص باشد. ولی سازمان صنفی فاقد هرد واست. و این امر به اراده و خواست اعضاء این سازمانها و یارهبران آن وابسته نیست، بلکه علل عینی د ارد. این حکم حتی د رمورد اتحاد یه های کارگری که ازطبقه واحد تشکیل یافته، صادق است. برای درك منافع بنیادی طبقاتی یعنی منافع اقتصادی طبقه و آن منافع سیاسی و اید ئولوژیك که تأمین منافع اقتصادی به آن وابسته است، سطح عالی درك طبقاتی لازم است. کارگران د رزندگی عادی خود معمولا ازسطح درك منافع آنی و جزئی اقتصادی فراترنمیروند و تاسطح درك اید ئولوژیك و لزوم مبارزه سیاسی برای تصرف قدرت حاکمه، که سطح عالی درك منافع اجتماعی این طبقه است، ارتقاء نمی یابند. فقط بخشی ازطبقه کارگراست که د رجریان مبارزات عادی صنفی و د رنتیجه فعالیت های روشنگرانه حزب پرلتری ازآگاهی صنفی به سطح آگاهی طبقاتی ارتقاء می یابد و به صفوف حزب سیاسی طبقه کارگرمی پیوند د. بنابراین اتحاد یه کارگری که مرکز تجمع تود ه های وسیع کارگرانی است که اکثرا تاسطح عالی درك منافع طبقاتی ارتقاء نیافته اند، نمیتواند اید ئولوژی معین و برنامه سیاسی وسیعی راشرط عضویت قرارد هد.

این اصل د رمورد سازمان هائی نظیرسازمان دانشجوئی که اعضاء آنراافرادی بامنشاء طبقاتی گوناگون وحتی متضاد تشکیل مید هند و عملا نمیتوانند یك سازمان طبقاتی همگون وصاحب اید ئولوژی و برنامه سیاسی واحد باشند، باقطعیت بیشترصادق است.

٣ _ خصلت فعالیت افراد جامعه در مبارزات اجتماعی به چگونگی درك آنان از منافع طبقاتیشان بستگی دارد . کسانیکه در سطوح پائین ترآگاهی طبقاتی قرار دارند ، در چارچوب سازمان های ابتدائی‌تر یعنی سازمان های صنفی بمبارزه میپردازند و کسانیکه بسطح عالیتر درك طبقاتی نائل آمده اند ، در چارچوب عالیترین شکل سازمان طبقاتی یعنی حزب وارد مبارزه میشوند. حزب بمثابه سازمان سیاسی مرکز اتحاد فعالترین نمایندگان طبقه و در مورد حزب پرلتری مرکز فعالیت پیشروترین عناصر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است. بنابراین حزب کارگری باآنکه میکوشد برتمام توده های زحمتکش متکی باشد و تمام آنانرا رهبری کند و متناسب با شرایط مشخص مبارزه عده هرچه بیشتری ازآنانرا بصوف خود جلب نماید ، قادر نیست که تمام این توده ها و یا حتی اکثریت آنانرا بعضویت خود درآورد. ازاین لحاظ حزب یك سازمان توده ای نیست. ولی سازمان کارگری یا هرسازمان صنفی دیگرمیتواند و باید درجهت جلب اکثریت توده های زحمتکش که بآسانی و حتی خود بخود میتوانند تا سطح آگاهی صنفی ارتقاء یابند ، کوشش نماید. سازمان های صنفی ازاین لحاظ سازمان های توده ای هستند .

٤ _ هرفعالیت جمعی اعم ازحزبی و صنفی مستلزم موازین و ضوابط معینی است که مبانی سازمانی آنرا بوجود میآورند.

سانترالیسم دمکراتیك اصل اساسی سازمانی حزب انقلابی طبقه کارگررا تشکیل میدهد . سانترالیسم دمکراتیك اصل سازمانی خاص حزب طبقه کارگر و آنهم حزب طراز نوین پرلتری است که لنین بنیان گذارآن بود. هیچیك ازاحزاب سیاسی غیرپرلتری قادر نیستند این اصل مارکسیستی _ لنینیستی را پایه سازمانی خود قرار دهند . تضاد منافع قشرها و گروههای مختلف بورژوازی مانع وحدت اراده و عمل آنان حتی در درون حزب واحد میگردد. وجود جناحهای مختلف در درون احزاب بورژوائی ناشی از این واقعیت است. باآنکه احزاب بورژوائی مدافع منافع سرمایه داران هستند ، ولی اعضاء عادی این احزاب رااکثراقشرهای خرده بورژوائی و زحمتکشانی تشکیل میدهند که دراثر سطح پائین آگاهی طبقاتی و سیاسی و تحت تاء ثیرتبلیغات بورژوائی باین احزاب جلب شده اند. بدیهی است درچنین احزابی دمکراسی واقعی وجود ندارد. دراین احزاب سانترالیسم بورکراتیك حاکم است که برپایه انواع شیوه های اداری ، زد و بند های "انتخاباتی" ، حیله های تبلیغاتی و مانورهای سیاسی مبتنی است. تازه سانترالیسم نیز دراین احزاب که نه برپایه دمکراسی ، بلکه بورکراسی بوجود میآید ، نمیتواند سانترالیسم واقعی و یکپارچه باشد. وجود "لیدر" های مختلف درداخل احزاب بورژوائی که هریك درراءس یکی از جناحهای مختلف حزب قرارگرفته اند و باهم در مبارزه اند ، حاکی ازاین واقعیت است .

اصل سانترالیسم دمکراتیك بمعنای مارکسیستی — لنینیستی آن نمیتواند باهمان شکل و محتوی و تناسب خاص احزاب پرلتری مبانی تشکیلاتی سازمان های صنفی را نیز تشکیل دهد . سازمانی که اعضاء آن جهان بینی واحد و ایدئولوژی مشترك ندارند و خود این سازمان در قیاس با حزب دامنه فعالیت بسیار محدودتری دارد ، نه میتواند و نه باید برمبانی سازمانی حزب یك پارچه طراز نوین استوار باشد . اینگونه سازمان ها باید بطور عمده بر دمکراسی وسیع پایه گذاری شوند . کسانیکه بخواهند سانترالیسم دمکراتیك را پایه تشکیلاتی سازمانهائی نظیر سازمان دانشجوئی قرار دهند ، در بهترین حالت سانترالیسم بورکراتیکی از نوع سانترالیسم احزاب بورژوائی را باتمام مختصات آن بر این سازمانها تحمیل خواهند کرد .

۵ — تفاوت در ماهیت و هدف و وظایف سازمانهای حزبی و سازمانهای صنفی ، تفاوت میان شیوه فعالیت و اشکال مبارزه این سازمانها را نیز روشن میسازد . مبارزات صنفی که هدفش ایجاد تحول بنیادی در زندگی سیاسی واجتماعی واقتصادی کشور نیست ، بلکه تأمین منافع صنفی در شرایط موجود هدف آنست ، نمیتواند ازچارچوب قوانین و امکانات موجود خارج شود . سازمان های صنفی برای تأمین منافع خاص و محدود خود نمیتوانند باشکال عالیتر مبارزه مانند اشکال اعمال قهر انقلابی متوسل شوند و یارا ٔ سا باشکال مبارزات سیاسی وسیع دست بزنند وبطریق اولی داعیه رهبری مبارزات سیاسی توده ها راداشته باشند . مبارزات اعتراضی و مطالباتی این سازمانها اشکال ابتدائی تر مبارزه مانند میتینگ و دمونستراسیون و اعتصاب و غیره را ایجاب میکند .

عدول ازاین اصول ، خواه ناخواه ، سازمانهای صنفی راباد شواریهای سیاسی وسازمانی فراوان روبرومیکند ، آنهارا ازانجام وظایفی که بخاطرآن بوجود آمده اند ، بازمیدارد و سرانجام به پایه های توده ای و کارآتی فعالیت آنها لطمات جدی وارد میسازد .

ازآنچه گفته شد ، نباید چنین تصوری پدید آید که میان حزب کارگری وسازمان های صنفی و یا سازمانهای صنفی و مبارزات سیاسی دیوارچین وجود دارد . احزاب مارکسیستی لنینیستی برخلاف هواداران سندیکالیسم خرده بورژوائی که ضرورت شرکت اتحادیه های کارگری و سایر سازمانهای صنفی را درمبارزات سیاسی نفی میکنند ، برآنند که تمام سازمانهای صنفی میتوانند و باید درمبارزات سیاسی شرکت ورزند . احزاب مارکسیست — لنینیست خود را ازمبارزات سازمانهای صنفی برکنارنمیدارند ، بلکه میکوشند این سازمانها را اززیرنفوذ احزاب بورژوائی وجریانهای خرده بورژوائی خارج سازند و بدون آنکه این سازمانها راباخود درآمیزند ویاایدئولوژی وبرنامه سیاسی خود رابر آنها تحمیل نمایند ، برهبری این سازمانها بپردازند .

م . مهرداد

سانترالیسم دمکراتیك درکنفدراسیون

در شماره ٤ " پیکار" در باره سانترالیسم دمکراتیك توضیحاتی ازنظرتئوریك به اطلاع خوانندگان رسید. وعده داده بودیم که چگونگی انطباق مشخص این اصل رادرکنفدراسیون مورد بررسی قراردهیم. اینك نخستین گام رادراین زمینه برمیداریم. بدیهی است که این بحث ادامه خواهد یافت.

پیکار

تاکنون چندین نفر از اعضاء کنفدراسیون(باعقاید گوناگون سیاسی و مسلکی)بطور موقت یادائم ازسازمانهای دانشجوئی مربوطه" اخراج" شده اند. درکنگره سیزدهم کنفدراسیون نیز وضع یکی از سازمانهای دانشجوئی را" معلق" گذارده اند، که ظاهرا پس از اثبات " جرم" بایدازکنفدراسیون " اخراج" شود. تهدید به اخراج اعضاءوسازمانها ــ بویژه هروقت که گردانندگان کنفدراسیون برای توجیه مشی انحرافی خود درتنگنا میافتند ــ دائمی ورائج است. اینکه این تهدیدها هنوز بشکل وسیع عملی نشده نشانه حسن نیت تهدیدکنندگان نیست، بلکه حاکی ازعدم توانائی آنان برای قبولاندن این اخراج ها به توده دانشجواست.

درتمام موارد بهانه اخراج و یاتهدید به اخراج "مخالفت بامشی کنفدراسیون" و دستگیره "قانونی" آن " نقض اصل سانترالیسم دمکراتیك" است.

لازمه اجرای اصل سانترالیسم رعایت کامل حقوق دمکراتیك افراد وسازمانهاست. ولی آیا میتوان مدعی شد که دمکراسی برای همه اعضاء و همه سازمانهای عضو کنفدراسیون رعایت میشود؟ حتما نمیتوان! زیراجلوگیری ازصحبت مخالفان بامشی کنفدراسیون، تبعیض قائل شدن برای اظهارنظر و پاسخگوئی به نظریاتی که بیان میشود واتهاماتی که وارد میگردد، محدود کردن صحبتها وبحثها برای این قبیل افراد، جبهه گیریها و دسته بندیهای انتخاباتی برضد مخالفان مشی مسلط، ایجاد محیط ارعاب و تهدید، هوکردنها، ناسزا گفتنها واتهام زنی ها (حتی در سمینارهائی که گویاعلمی است)، ردّ اعتبارنامه نمایندگانی که بامشی مسلط مخالفند (حتی بانقض آشکاراساسنامه کنفدراسیون)ــ هیچکدام ازاینها ــ که صدها نمونه دارد وهرروز درجلو چشم دانشجویان رخ میدهد (ومادرآینده و بتدریج بنشان دادن موارد مشخص آن خواهیم پرداخت) ــ هیچگونه وجه مشابهتی بادمکراسی ندارد. این واقعیت هم که تاکنون حتی یك مقاله هم از کسانیکه بامشی مسلط درکنفدراسیون موافق نیستند ویاانتقاداتی بهآن دارند، درنشریات کنفدراسیون (که گویاناشرافکاردانشجویان‌عضوکنفدراسیون صرفنظرازتفاوت درعقاید آنهاست) منتشرنشده ودرجمع بندی‌بحثهای سمینارهانیزحتی‌یك رساله که بامشی مسلط درکنفدراسیون مخالفت اصولی داشته باشد ــ انتشارنیافته ــ بنظرمیرسد که باهیچ اصلی ازدمکراسی دریك سازمان توده ای" تطبیق‌نکند.

ممکنست گفته شود که رهبری‌کنفدراسیون‌تصمیماتی راکه درکنگره ها باراء ی"اکثریت"گرفته شده اجرامیکند وبااین‌ترتیب" دمکراسی" رعایت شده واقلیت باید باپیروی از" اکثریت" اصل" سانترالیسم" رارعایت کند.

اولا " اکثریتی" که باترتیب فوق بدست آید معلوم است تاچه حد اعتبار دارد. ثانیا این "اکثریت" دور چه شعار، چه سیاست، چه مشی جمع شده است؟

شعارها وسیاست و مشی یك سازمان توده ای ــ که در آن افراد باعقاید سیاسی و ایدئولوژیك گوناگون شرکت دارند ــ درزمینه سیاسی میباید چنان باشد که حد مشترك تمایلات ضد امپریالیستی و دمکراتیك اعضاء و هواداران خود را منعکس سازد. هرشعار، سیاست و مشی ای که خارج ازاین حد مشترك باشد، فقط به ایجاد اختلاف، تشتت و تفرقه، فقط به محدود شدن دامنه عمل و فعالیت، به محدود شدن اعضاء وهواداران و کم شدن نفوذ سازمان توده ای در توده ها و سرانجام تبدیل آن بیك گروه کوچك جدا ازتوده ها منجر میگردد. و چنین "سازمان توده ای" محکوم به شکست و نابودی است.

کنفدراسیون درست خلاف این راه را درپیش گرفته و جان مطلب درهمینجاست. یعنی کنفدراسیون سیاست و ایدئولوژی خاصی را درپیش گرفته، که محتوی آن ناسیونالیسم بورژوائی و خرده بورژوائی (بارنگ " چپ ") است و درروش ضد توده ای و ضد شوروی و مشی چپ روانه و سکتاریستی منعکس میگردد. آن " اکثریت" (چه آگاهانه چه ناآگاهانه ــ هم آگاهانه و هم ناآگاهانه) برای پیشبرد چنین سیاست و ایدئولوژی بوجود آمده است. یعنی کنفدراسیون عملا بیك حزب ــ آنهم یك حزب خاص ــ تبدیل شده و بناچاراین " حزب " ازاعضاء خود " سانترالیسم اکید " هم میطلبد وافراد وسازمانهای " متخطی" را " مجازات" میکند. و همین است که هم با ماهیت یك سازمان توده ای در تناقض آشکاراست و هم حتی بااساسنامه و مرامنامه کنفدراسیون و ادعای گردانندگان آن، که گویا هردانشجوئی صرفنظر ازعقاید سیاسی وایدئولوژیك خود میتواند عضوکنفدراسیون باشد و درآن فعالیت کند، مباینت دارد.

گفتیم کنفدراسیون تبدیل بیك " حزب خاص" شده. یکی ازخصوصیات این "حزب " درآنست که فقط مخالفت باوانتقاد ازسیاست ضد توده ای و ضد شوروی و مشی ناسیونالیستی و چپ روانه، " نقض سانترالیسم" است. درغیراینصورت یعنی آنجاکه صحبت از تحلیل مشخص اوضاع ایران و تعیین تاکتیك و استراتژی پیش میآید، آن " اکثریت" به اجزاء تشکیل دهنده خود، یعنی به فراکسیونهای متعدد و مختلف ــ که هرکدام وابسته بیك گروه سیاسی هستند ــ تقسیم میشود، و چه بسااختلافات و تناقضات شدیدی بین آنهابروز میکند. و این خصوصیت دیگری است. درهمانحال چه بسیارند تصمیمات ارگانهای کنفدراسیون ــ که چون مربوط بسیاست ومشی انحرافی مسلط درکنفدراسیون نبوده ــ عدم اجرای آن نه فقط بازرسی نشده، بلکه هیچگاه مورد بازخواست هم قرارنگرفته است و دراین موارد سخنی هم از " نقض سانترالیسم" بمیان نیامده است.

" دمکراسی " یعنی تائیید سیاست ضد توده ای و ضد شوروی و مشی ناسیونالیستی وچپ روانه و " سانترالیسم " یعنی اجرای این سیاست و این مشی ــ چنین است مفهوم " سانترالیسم دمکراتیك" درکنفدراسیون.

بمناسبت درگذشت ۲۰ سال ازمرگ صادق هدایت



حاجی آقا و منادی الحق

"حاجی آقا" نخستین اثر صادق هدایت است که تحت تأثیر سقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه و رشد نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ نگاشته شده. "هدایت" در بررسی زندگی "حاجی ابوتراب" در دوران دیکتاتوری وپس ازآن در دوران "دمکراسی"، ماهیت ارتجاعی، ظالم، فاسد، غارتگر، سالوس و جاسوس منش طبقات حاکمه ایران رافاش میسازد. "حاجی آقا" یک چهره ترکیبی ساخت نویسنده است که قشرهای مختلف هیئت حاکمه فئودال ـ بورژوای دوران "هدایت" رامنعکس می‌کند. "حاجی آقا" که در دوران "دمکراسی" میخواهد وکیل بشود و نیاز به عوامفریبی دارد از شاعری بنام "منادی الحق" می‌طلبد که "قصیده ای راجع به دمکراسی" بسازد تا وی آنرا بنام خود "دریکی از مجالس ادبی" بخواند، "چون دوره انتخابات تأثیر داره". "هدایت" از زبان "منادی الحق" ضمن افشاء ماهیت "حاجی آقا" ورود نیروی واقعی واصیل مردم رابه صحنه فعالیت اجتماعی نیز نشان میدهد. "منادی الحق" درنظر "هدایت" مظهرآن روشنفکران مترقی است که پس از شهریور وارد عرصه شده و ارتجاع دست نشانده امپریالیسم رافاش میکرده اند. در زیر مکالمه بین "حاجی آقا" و "منادی الحق" را ازکتاب "حاجی آقا" نقل میکنیم.

پیکار

ـ ... اگراجازه میدید با شمامشورتی بکنم. شنیدم که شماقصیده های عالی میسازید.

ـ بنده درتمام عمرم قصیده نگفته ام.

ـ خوب مقصود شعره، قصیده یاتصنیف فرقی نمیکنه. میدانید که من عضو تمام محافل ادبی هستم. بیشترعمرم صرف علم و ادب شده، پیش آخوند ملاکاظم جامع عباسی و جفرخواندم. بعقیده من از قاآنی شاعر بزرگتری دردنیانیامده، اگرفرصت داشتم تادیوان شعرمیگفتم، اما امروزروزا اینجور تفریحات بدرد مرد نمیخوره. حالا باداشتن این همه گرفتاری و بعدهم این ناخوشی. اوخ، اوخ! گمان میکنم که فرصت نداشته باشم شعر بگم. ازطرف دیگر، چون قول دادم که دریکی از مجالس ادبی قصیده ای راجع به "دموکراسی" بخوانم، اینه که ازشماخواهشمندم اگرممکنه شعری چیزی راجع به "دموکراسی" بگید. البته این خدمت رافراموش نخواهم کرد و شمارا آنطورکه باید به مجامع ادبی معرفی خواهم کرد. میدانید حالا دموکراسی مد شده، یکوقت بود شعرا مداحی شاه و اعیان و بزرگان رامیکردند. برای منهم خیلی ها شعرگفتند. لابد شماهم طبع خودتان رادرین زمینه آزمودید. حالادیگرمد عوض شده. البته شعرهم یکجور اظهار لحیه است. میخوام بگم امروز عوض

شاعر ا محتاج بمردکارهستیم که هفت در را بیک دیگ محتاج بکنه. اماخوب برای فرمالیته بد نیست ، مخصوصاکه دورهٔ انتخاباته تاٴثیرداره. اینه که خواستم باشماخلوت بکنم ، البته اجرتان محفوظه.

— گمان می‌کنم که سوٴ تفاهمی رخ داده ، بآن معنی‌که شما شعرمیخواهید ازعهده بنده خارجست.

— شکسته نفسی میفرمائید ! برای شماکاری نداره. من خیلی از شعرای معاصررامی شناسم ، اگر لب ترکرده بود م حالاسر و دست میشکستند. امااز تعریف هائی‌که از مقام ادبی شماشنیدم و میدانستم آدم گوشه نشین و محتاج به معرفی و پشتیبانی هستید این بودکه شمارا در نظرگرفتم.

— شمااشتباه میکنید. من احتیاج به معرفی و عرض اندام ندارم،ازکسی هم تاحالا صدقه نخواستهام. برای شما شعر بی‌معنی بلکه مضراست و شاعرگداست. فقط دزدها و سردمداران وگردنه گیرها و قاچاقها عاقل و باهوشند وکارآنها درجامعه ارزش دارد.

حاجی‌که منتظر این جواب نبود ازجاد ررفت و زبانش به لکنت افتاد :

— شماهم ... عضو همین جامعه ... هستید ... گیوم دزد بی‌عرضه ...

منادی‌الحق حرفش رابرید :

— حق باشماست. درین محیط پست احمق نواز سفله پرور و رجاله پسندکه شمارجل برجسته آن هستید و زندگی رامطابق حرص و طمع و پستیها و حماقت خودتان درست کرده اید و ازآن‌حمایت میکنید ، من درین جامعه‌که بفراخور زندگی امثال شما درست شده نمیتوانم منشاٴ اثر باشم ، وجودم عاطل و باطل است ، چون شاعرهای شماهم باید مثل خودتان باشند. اماافتخارمیکنم دراین چاهك خلاکه بقول خودتان درست کرده اید و همه چیز باسنگ دزدهاو طرارهاوجاسوسها سنجیده میشود و لغات مفهوم و معانی خود راگم کرده ،در ین چاهك هیچکاره ام. توی این چاهك فقط شماهاحق داریدکه بخورید وکلفت بشوید. این چاهك بشما ارزانی ! امامن محکوممم که از گند شماهاخفه بشوم. آیا شاعر گداو متملق است یاشماهاکه دائما دنبال جامعه موس موس میکنید وکلاه مردم رابرمیدارید و بوسیله عوامفریبی ازآنهاگدائی‌میکنید ؟

حاجی از روی بی‌حوصلگی :

— بهه اوه ! کفری به‌کمبزه نشده‌که ! شعرکه برای مردم نان و آب نمیشه ، قابلی‌نداره ازصبح تاشام مدح همین دزدهارامیگید و باگردن کج پشت در اطاقشان انتظارمی‌کشیدکه شعرتان را بخوانید و صله بگیرید. (حاجی ازحرف خود پشیمان شد) اجازه بدید مقصودم...

— مقصودتان شعرای گدای پست مثل خودتان است اما قضاوت شعر و شاعربتو نیامده. شما و امثالتان موجوداتِ احمقی هستیدکه می‌خورید و عاروق میزنید و میدزدید و میخوابید و بچه پس میاندازید. بعدهم میمیرید و فراموش میشوید. حالاهم ازترس مرگ و نیستی‌مقامی‌برای خودت قائل شدی. هزاران نسل بشر بایدبیاید و برود تایکی دو نفربرای تبرئهٔ این قافلهٔ گمنام که خوردند و خوابیدند و دزدیدند و جماع‌کردند و فقط قازورات ازخود شان بیادگارگذاشتندبه زندگی آنها معنی بدهد ، به آنهاحق موجودیت بدهد. آنچه‌که بشرجستجو میکند دزد و گردنه گیر وکلاش نیست ، چون بشر برای زندگی‌خودش معنی لازم دارد. یك فرد وسی‌کافی است که وجود ملیونهااز امثال شمارا تبرئه بکند و شماخواهی نخواهی معنی زندگی‌خودتان رااز او میگیرید و به او افتخار میکنید. اماحال‌که علم و هنر و فرهنگ ازین سرزمین رخت بربسته ، معلوم میشود فقط دزدی و جاسوسی و پستی باین زندگی معنی و ارزش میدهد.

همای گومفکن سایهٔ شرف هرگز،
برآن دیارکه طوطی‌کم از زغن باشد !

حق باشماست که باین ملت فحش مید هید ، تحقیرش میکنید و مخصوصا لختش میکنید · اگر ملت غیرت د اشت امثال شمارا سر به نیست کرد ه بود· ملتیکه سرنوشتش بد ست اراذل و ...

حاجی وحشت زد ه خود ش راجمع کرد :

ـ حرف د هنت رابفهم· بمن جسارت میکنی ؟ ازد هن سگ د ریانجس نمیشه ! من هفتاد ساله که توی این محله بنامم ، مرد م امانتشان راپیش من میگذ ارند ، زنشان رابمن میسپرند·تاحالا لاکسی...

ـ هفتاد سال است که مرد م را گول زد ی، چاپید ی ، بریششان خند ید ی آنوقت پولهای د زد ی را برد ه ای کلاه شرعی سرش بگذ اری، د ور سنگ سیاه لی لی کرد ی، هفتا ریگ اند اختی و گو سفند کشتی · این نمایش تمام فد اکاری تست · اما چرا مرد م پولشان رابتو میسپرند ؟ برای اینست که پول پول رامیکشد ، از صبح زود مثل عنکبوت تارمیتنی ، د زد ها و گرد نه گیرها و قاچاقهارا بسوی خودت میکشی · کارت کلاه برد اری و شیاد ی است · گمان میکنی که پشت د ر پشت باین ننگ اد امه خواهی د اد ؟ (خند هٔ عصبانی کرد) اشتباه است · اگر تا یك نسل د یگر سرنوشت این مرد م بدست شماهاباشد نابود خواهند شد· اگر د ور خود تان د یوارچین هم بکشید د نیابسرعت عوض میشو د · شماها کبك وار سرخود تان را زیر برف قایم کرد ید· برفرض که مانشان ند هیم که حق حیات د اریم، د یگران به آسانی جای ماراخواهند گرفت · آنوقت خد احافظ حاجی آقا و بساطش · اماآسود ه باش · آنوقت تخم و ترکه ات هم توی همین گوری که برای همه میکنی بد رك واصل خواهند شد· اگر باپولت بخارجه هم فرار بکنی ، حالامحض مصلحت روزگار تو رویت لبخند میزنند ، امافرد ا بجز اخ و تف و ارد نگ چیزی عاید ت نمیشود و همه جامجبوری مثل گربه کمرشکسته این ننگ رابد نبال خودت و نسلت بکشانی ·

ـ خجالت بکش ، خفه شو !

ـ وقتیکه آد م سرچاهك " ساخت حاجی آقاها " نشسته از مگسهای آنجاخجالت نمیکشد· موجود اتی قابل احترام هستندکه کارشان باینجانکشید ه باشد ·

رنگ حاجی آقا مثل شاه توت شد ه بود :

ـ به تربت مرحوم ابوی قسم ! اگرزمان شاه شهید ... اوف ، اوف ...

ـ پد رت هم مثل خودت د زد بود ه · آد میزاد لخت و عور بد نیامیآ بد و همانطورهم میرود ـ هر کس پول جمع کرد ه یاخود ش د زد است و یاوارث د زد · اما تو د و ضر به میزنی !

چشمهای حاجی مثل کاسهٔ خون شد :

ـ حالا د ارم به مضار د موکراسی پی میبرم · میفهمم که تو د ورهٔ رضاخان معقول تأمین جانی و مالی د اشتیم· پسرهٔ بی حیا ... پاشو گم شو ! ... اوخ ، اوخ ...

صد ای منادی الحق میلرزید :

ـ برو هنبو نهٔ کثافت · تود اری نفس از ما تحت میکشی · همه حواست توی مستراح وآشپزخانه و رختخواب است · آنو قت میخواهی وکیل این ملت هم بشوی تا بهتر بتوانی بخاك سیاهش بنشانی ، د ستپاچهٔ آیند هٔ تولید مثلهایت هستی تاریخت منحوست بمرد مان آتیه هم تحمیل شود· میخواهی بعد ازخودت د راین هشتی باز بماند وبازهم یکنفر باشهوت و تقلب و بیشرمی خودت اینجا بنشیند و گوش مرد مان آیند ه راببرد · تو وجود ت د شنام به بشریت است ، نباید هم که معنی شعررابد انی · اگرمید انستی غریب بود· تو هیچو قت د ر زند گی زیبائی ند اشتی و ند ید ی واگر هم د ید ی سرت نشد ه · یك چشم اند از زیبا هرگز ترانگرفته ، یك صورت قشنگ باموسیقی د لنواز ترا تکان ند اد ه وکلام موزون و فکرعالی هرگز بقلبت اثرنکرد ه· تو تنها اسیر شکم و زیر شکمت هستی · حرص میزنی که این زند گی ننگین که د اری د رزمان و مکان طولانی تر بکنی ، ازکرم، از

خوك هم پست تری ، تو پستی را باشیرمادرت مکیدی . کدام خوك جان و مال هم جنس خودش را به بازیچه گرفته یا پول آنهارا اندوخته و یاخوراك و دوای آنهارا احتکارکرده ؟ تو خون هزاران بیگناه راازصبح تاشام مثل زالو میمکی وکیف میکنی و اسم خودت راسیاستمدار و اعیان گذاشتی ! این محیط پست ننگین هم امثال ترامی پسندد و از تو تقویت میکند و قوانین جهنمی این اجتماع فقط برای دفاع ازمنافع خوکهای جهنمی افسار گسیخته مثل تو درست شده و میدان اسب تازی رابشماداده ... تف به محیطی که ترا پرورش کرده ... اگر لیاقت اخ و تف را داشته باشد ! بقدر یك خوك ، بقدر یك میکرب طاعون در دنیا زندگی تو معنی نداره ... هر روزی که سه چهارهزارتومان بیشتردزدیدی ، آنروز راجشن میگیری . باوجود یکه رو بمرگی و از درد پیچ و تاب میخوری بازهم دست بردارنیستی ! طرفداری از دمکراسی میکنی برای اینکه دوا و غذای مردم رااحتکار بکنی ، حتی از احتکار واجبی هم رو برگردان نیستی . میدانی : توبهٔ گرگ مرگست . آسوده باش ! من دیگر حرفهٔ شاعری راطلاق دادم . بزرگترین و عالیترین شعر در زندگی من از بین بردن تو و امثال تست که صدها هزارنفررا محکوم بمرگ و بدبختی میکنید و رجز میخوانید . گورکن های بی شرف !

حاجی رنگش کبود شده بود و ماتش زده بود بطوریکه درد ناخوشی خود راحس نمیکرد . منادی الحق بلند شد و درکوچه رابهم زد و رفت .

برده ای که بابردگی برزمد ، انقلابی است
و اگر تسلیم آن شود بردهٔ واقعی .



چهرهٔ دوگانه :

ظاهر انقلابی
باطن پلیسی

پیدایش عناصر چپ رو و ماجراطلب در داخل جنبش های انقلابی و نهضت های دمکراتیک، برای منحرف کردن مبارزات توده ها از راه صحیح، توطئه چینی و دام گستری در راه مبارزان و پرونده سازی علیه فعالین آنان بدست عمال دستگاههای پلیسی کشورهای سرمایه داری، شرایط مساعد و امکانات فراوان بوجود آورده است. عمال مخفی پلیس در پرده سخنان "انقلابی" و پوشش " اقدامات تعرضی" بامقاصدی مفسده جویانه در صفوف مبارزان واقعی رخنه میکنند و بمثابه پرووکاتورهائی دست آموز، ماجراهائی رابه آنان تحمیل میکنند و یانسبت میدهند که دست پلیس رابرای سرکوب توده ها بازمیگذارد. ما ذکرنمونه هائی ازاین نوع پرووکاسیون های عمال پلیس ایالات متحده امریکاراضرورمیشماریم، زیراتجربه سالهای اخیر نشان میدهد که دستگاههای "امنیتی" ایران نیز دراین زمینه از برادران ارشد و استادان امریکائی خود عقب نمانده اند وبا استفاده از بعضی جریانهای ناسالم و انحرافی درداخل جنبش، برای سرکوب مبارزان و ارعاب توده های مردم به این شیوه ها متوسل میشوند. این واقعیت ها مبارزان ایران رابه هشیاری بیشترفرامیخواند.

پیکار

انتشار خاطرات مأموران و عمال سابق اداره امنیت فدرال امریکا (F. B. I.) در روزنامه ها و مجلات مُد روز شده است. "هیچکس نمیدانست من برای اداره امنیت فدرال کارمیکنم"، " مأمورشماره ۳۱۲ گزارش میدهد"، " دانشجویان، عمال مخفی و پرووکاتورها"، " من چشم و گوش پلیس

بود م" و و ... عناوینی هستندکه باحروف د رشت د رمطبوعات امریکاچاپ میشوند و مرد م رابخواند ن این‌خاطرات جلب میکنند. اینهانوشته های پرماجرائی‌هستندکه خوانند ه رااول به هیجان میآورند و بعد به تفکروامید ارند. آیااینهاد استانسرائی خیالپرد ازانی است که برای سرگرمی خود و د یگران چیز مینویسند و باواقعیت های‌تلخ جامعه د رحال زوالی‌است که محافل‌حاکمه آن ازافشاء تباهی‌هــــای خود نیز برای نیل به هدفهای سیاه استفاد ه میکنند ؟

مرد م امریکا به چگونگی‌فعالیت د ستگاه هائی‌که د الس ها و هوورها گرد انند گان‌آن بود هاند آشنائی‌د ارند. آنان بخوبی‌مید انندکه این خاطره ها از خیالپرد ازیهای مغزهای بیمارگونه منشاء نمیگیرد ، بلکه انعکاسی‌است از واقعیت تلخ و ننگین جامعه سرمایه د اری امریکا ...

" ... باد رنظرگرفتن تمام آنچه که من باید د رد ادگاه و پس ازآن تحمل کنــم، میخواستم لااقل ۵۰ هزارد لار ازشماد ریافت کنم. ممکن است این مبلغ د رنظــر شماتاحدّ ی زیاد جلوه کند ، ولی امید وارم د ولت د ر ازاء تمام مساعی‌من پولــی د ر خورد بمن بپرد ازد ... من بنوبه خودکوشش تمام بکارخواهم برد تاد ولت برای محکوم کرد ن این آد مها د لایل کافی‌د رد ست د اشته باشد ... "

این قسمتی‌ازنامه ایست که شخصی بنام "پیت" (Pete) به شخص د یگری بنام " مولّی " (Molly) نوشته است. این "آد مهائی" که باید محکوم شوند،کیانند ؟ " فیلیپ بــر یگان" (Philip Berrigan) ، کسی‌که بعلت مخالفت باجنگ ویتنام مد تهاست د رزند ان بســر میبرد و عد ه ای از یارانش د رخارج از زند ان! اتهام آنان چیست ؟ توطئه برای ر بود ن"کیسینگر" (Kissinger) مشاورمخصوص رئیس جمهوری امریکا و قصد انفجارقسمتی‌از بناهای د ولتــی. کسیکه خود د رزند ان بسرمیبرد ، رهبر توطئه ای د رخارج از زند ان قلمد اد میشود ! "بوید د وگلاس" (Boyd Douglas) رابط " بریگان " زند انی با یاران توطئه گرش د رخارج‌اززند ان بود. "د وگلاس" د رعین حال شاهد اصلی‌ماجرابود و گفته های او یگانه د لیل د ستگاههای قضـــائی محسوب میشد ند. ولی‌د رجریان رسید گی د رد ادگاه شهر "هاریسبورگ" ازایالت "پنسیلوانــی" آشکارشدکه " د وگلاس" جنایتکار باسابقه ایست که بخد مت اد اره امنیت فد رال د رآمد ه. ایــن د ستگاه"امنیتی" برای انجام نقشه خود اورا به اطاقی‌که " بریگان" د رآن زند انی بود ، منتقـــل مینماید. " د وگلاس" هفته ای چند روز از زند ان خارج میشود ، به د انشگاه "بــا کنـــل " (Bucknell) میرود ، خود راد وست و همرزم "بریگان" معرفی‌میکند و ازطرف او د انشجو یــان را به کارهای‌تخریبی د رواشنگتن د عوت میکند. پس ازاین فعالیت روزانه ، او به زند ان بازمیگرد د و " بریگان " رابه شرکت د راین " آکسیون انقلابی "،که د رخارج د رحال تکوین است ، فــرا میخواند ! و این " د وگلاس" همان کسی‌است که زیر نام مستعار " پیت " به " مولّی " که نام مستعار یکی‌ازکارکنان اد اره امنیت است ، نامه می‌نویسد و د ر برابر این فعالیت " انقلابی " خود ۵۰ هزار د لا ر طلب میکند ... ولی تمام این ماجراها و نقشه ها و متن نامه د ر د ادگاه بــر ملا مبشود و د ادگاه " متهمین " راتبرئه میکند.

د رسال گذ شته گروهی‌از جوانان امریکا را باتهام "توطئه علیه د ولت" د رشهر" سی اتلا" محاکمه‌کرد ند. شخصی بنام " پارکر" (Parker) ، یکی‌از شهود اصلی علیه متهمین بود. ولی او د رجریان د اد رسی‌ناگزیرشد اعتراف کندکه ازطرف پلیس ماموریت د اشته رهبری جوانان رابعهد ه بگیرد ، آنانرا به خرابکاری تشویق کند و اسلحه و مواد منفجره د راختیارآنان بگذ ارد. " پــارکر "

در پاسخ یکی از وکلای مدافع متهمین اعتراف کرد که او ماموریت داشته جوانان را به " اقدامات غیر قانونی " تشویق کند.

در اواخر ۱۹۷۰ عده ای از کشیش های کاتولیک بمنظور اعتراض به جنگ هند و چین به مرکز سربازگیری شهر "کمدن" (Camden در ایالت نیوجرسی) حمله کردند و درحالیکه مشغول امحاء مدارک و اسناد این مرکز بودند دستگیر شدند. بعدها شخصی بنام "ربرت هاردی" (Robert Hardy) اعتراف کرد که بدستور پلیس، روحانیون را باین کار تشویق کرده است. پلیس پول، اتومبیل، مواد منفجره، نقشه مرکز سربازگیری و محل اوراق و اسناد را در اختیار او گذارده بود تا "عصیانگران" را مجهز کند. "هاردی" باعتراف خودش روزی ۶۰ دلار از پلیس حق الزحمه دریافت میداشته.

در شهر "جینو" واقع در ایالت "نیوجرسی" هنوز هم "تومی" معروف به سیّاح را بیاد دارند. او دانشجوی کالج " هوبارت" بود و جوانی خوش مشرب، مهربان و زیبا و در عین حال یك انقلابی پرشور مینمود. او علیه جنگ ویتنام برخاسته بود و سایر دانشجویان را نیز با بن مبارزه دعوت میکرد. "تومی" در بحث ها و سخنانش سخت شیفته قیام مسلح بود و همه را باین عمل انقلابی فرامیخواند. در مبارزات مردی سرسخت و آتشین جلوه میکرد، چنانکه روزی در جر یان یك بحث سیاسی حتی با چاقو به رئیس دانشکده حمله ورشد.

مسئولین دانشگاه که از فعالیت های سیاسی و آکسیون های انقلابی این دانشجوی پرشور و شرّ به تنگ آمده بودند، چاقوکشی اورا بهانه مناسبی برای اخراجش میدانستند. ولی دست های ناشناسی به حمایت از " تومی" برخاستند و او در دانشکده باقی ماند ... تا اینکه یك شب دانشکده نظامی این کالج طعمه حریق شد. پلیس عده ای از مبارزان ضد جنگ ویتنام را باتهام آتش زدن کالج دستگیر کرد. باآنکه کسی نتوانست شرکت این دانشجویان را در خرابکاری به ثبوت برساند، ولی دادگاه آنان را به حبس محکوم کرد. تمام پرونده و ادعانامه علیه دانشجویان بر پایه گزارش های ..."تومی سیاح" تنظیم شده بود، "تومی" خوش مشرب و "انقلابی" آتشین، که هرچند یکبار غیبش میزد و به مسافرت های نامعلومی میرفت و بهمین جهت لقب "سیاح" گرفته بود.

" لوئیس تکوود " (Louis Tackwood)، ماشین دزدی است که بخدمت دستگاه - های امنیتی امریکا درآمده است. او مزد نمیگرفت، ولی مقامات مسئول در قبال خدماتش، به سرقت ها و هروئین فروشی او بدیده اغماض مینگریستند. یکی از خدمات بزرگ او سرهم بندی کردن "توطئه" ای بود که باید "جرج جکسون" (George Jackson) و آنجلا دیویس(Angela Davis)" شریك جرم" آن باشند، جرج جکسونی که در راه حقوق سیاهپوستان آمریکائی مبارزه میکرد و در زندان " سان کوئنتین" (San Quentin) بدست زندانبانان بقتل رسید، و آنجلائی که هم اکنون قربانی توطئه های دیگری است. "تکوود" برحسب تصادف افشاء شد و ناچار به اعتراف گردید. اکنون او ظاهرا از گذشته خود نادم است و میخواهد اسرار توطئه های دستگاههای امنیتی را فاش سازد.

مردم امریکا که ازاین حقایق آگاهند، در صحت خاطره های عمال دستگاههای امنیتی و جاسوسی امریکا تردید ندارند. آنان حتی میدانندکه چرا پلیس امریکا از انتشار این خاطره ها جلوگیری نمیکند.

چندی پیش شرکت تلویزیون " سی. بی. اس" امریکا تصمیم گرفت یك رپرتاژ تلویزیونی یکساعته، تحت عنوان " تحت نظارت " درباره چگونگی تعقیب مردم از طرف عمال جاسوسی امریکا تهیه کند. دستگاه های امنیتی امریکا در تهیه این رپرتاژ به خبرنگاران و فیلم برداران تلویزیون همه جانبه کمك کردند. این نشان

میدهدکه دستگاههای امنیتی امریکا نه تنها از انتشار خاطرات عمال سابق خود ناراضی نیستند، بلکه درآن ذینفع اند ۰ آنان میخواهند به مردم امریکا نشان دهند که تمام اعمال وگفتار آنان ، همه جا و همه وقت تحت نظر وکنترل مقامات امنیتی است ۰ آنان میخواهند مردم را مرعوب سازند و از مبارزه بازدارند۰ گسترش هرچه بیشتر دامنه مبارزات مردم امریکا بی ثمری این تلاشهای رذیلانه مقامات امنیتی امریکارا به ثبوت میرساند ۰



اونیکه فریاد میزنه ، از خود مونه،کارش نداشته باش !

برخی نکات د رباره

حزب طبقه کارگر و جنبش دانشجوئی

د رمقاله گذ شته (پیکارشماره ۳) به یکی ازریشه های اصلی اختلافات موجود د ر جنبش د انشجوئی ایران اشاره کرد یم و آن اینکه ارتجاع و بورژوازی ازهمان او ان بوجود آمد ن جنبش کارگری د رجهان کوشید ه اند نقش رهبری طبقه کارگررا تخطئه کنند و هنگامیکه بازور و ستم عریان قاد ر به انجام نظرخود نیستند ، شعبد ه بازی میکنند و برای جنبش کارگری و نقش رهبری طبقه کارگر جانشین میسازند. ولی این جانشین راطوری انتخاب میکنندکه بمنافع سود اگرانه آنها لطمه نزنند.

تنها کسانی میتوانند باورد اشته باشندکه جنبش های د انشجوئی بتنهائی و با لاتراز آن باکم بهاد اد ن به طبقه کارگر و ضد یت باحزب آن میتوانند خطرجد ی بـرای ارتجاع و امپریالیسم باشندکه چشمها یشان د رمقابل واقعیات تاریخی ـ اجتماعی و سیاسی بسته است و یاعمد اچشمهای خود رابسته اند. چپ روهای ایرانی هم با غلو بیجاد رنقش د انشجویان وکم بهاد اد ن به طبقه کارگرایران و ضد یت باحزب آن عملا د رجبهه ارتجاع و امپریالیسم قرارمیگیرند. بهمین د لیل ارتجاع قاد راست توسط عوامل خود د ربالاترین و حساسترین مواضع جنبش د انشجوئی رخنه کنند و آنرا بانحراف بیشتر بکشاند. تاریخ اخیرجنبش د انشجوئی چه د رمقیاس بین المللی و چه د رمقیاس ملی گواه آنستکه عوامل ارتجاع و امپریالیسم باتند ترین و ماجراجویانه ترین شعارهای چپ بمید ان میآیند (مثلا "رولاند" (۱) د ربرلین غربی و فولاد ی د رکنفد راسیون).

د راین مقاله به نکته د یگر ازعلل اختلافات د اخل جنبش د انشجوئی ایران و بحران آن اشاره میکنیم.

حزب تود ه ایران ــ حزب طبقه کارگر ایران است و باسایراحزاب و جنبشهای کارگری جهان ازراه انترناسیونالیسم پرلتری پیوند ناگسستنی د ارد. مفهوم انترناسیونالیسم پرلتری رامیتوان د ر کمک ، همکاری و همد رد ی همه جانبه احزاب و جنبش های کارگری جهان خلاصه کرد. یکی از رموز عمد ه

موفقیت جنبش کارگری در این همبستگی نهفته است .

انترناسیونالیسم پرلتری نه تنها موازین رابطه بین احزاب تراز نوین طبقه کارگر را معین میکند ، بلکه یکی از قویترین پشتوانه های جنبشهای آزادیبخش در سراسر جهان است . ما معتقدیم ، وتجربیات فراوان تاریخ (مبارزه قهرمانانه خلقهای هند و چین علیه امپریالیسم ، انقلاب کوبا ، پیروزی مردم شیلی ، مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی ملل عرب و غیره و غیره) گواه بر صحت این نظرماست ، که رشد و پیروزی هرگونه جنبش ضد امپریالیستی و آزادیبخش ، در هر گوشه ای ازجهان ، تنها و تنها در زیر سپر جنبش کارگری جهان و بویژه بخش پیروزمند آن یعنی کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد جماهیرشوروی امکان پذیراست . انترناسیونالیسم پرلتری ضامن استحکام این سپر است که باید حملات ارتجاع و امپریالیسم را دفع کند و امکان تعرض به مواضع آنرافراهم سازد. بورژوازی و ارتجاع چه درمقیاس ملی و چه درمقیاس بین المللی همیشه کوشیده اند و هنوز هم میکوشند این سپر را ،که تعرض توده های زحمتکش به امپریالیسم و ارتجاع تنهاد رحمایت آن انجام پذیراست ، بشکنند وبا اینوسیله نه تنهاجنبش کارگری جهان راتضعیف کنند ، بلکه امکان هرگونه جنبش مترقی را از میان ببرند . این سلاح بورژوازی هم نو نیست ، بلکه اسلحه ایست کهنه و زنگزده که بسته بشرایط مشخص صیقل نوبآن زده میشود ، ولی باوجود کهنگی و زنگزدگی هنوز قادراست صدمات عمده به جنبشهای کارگری و مبارزات ملی وآزادیبخش واردکند .

بنابراین احزاب طبقه کارگر و ازجمله حزب توده ایران باپیروی ازاصول لنینی مبارزه ، از انترناسیونالیسم پرلتری بعنوان یکی از ستونهای عمده دژ مستحکم طبقه کارگر و سایر زحمتکشان؛ چون مردمك چشم خود دفاع میکنند وبورژوازی و امپریالیسم برای حفظ منافع غارتگرانه خود آنرادائما بزیر آتش میگیرند. ولی انقلابی نماها درکدام جبهه قرارد ارند ؟

آنهادرمقیاس ملی باضدیت دشمنانه باحزب توده ایران و درمقیاس بین المللی باروشی خصمانه نسبت به کشورهای سوسیالیستی و احزاب کارگری وکمونیستی جهان و حملات پی در پی به زنجیرمحکم همبستگی جنبشهای کارگری جهان ــ یعنی انترناسیونالیسم پرلتری ــ عملا درصف بورژوازی قرارد ارند ، به ارتجاع و امپریالیسم کمك میکنند . دشمنی آنها بااتحاد جماهیرشوروی، خرابکاری آنها دراتحادیه بین المللی دانشجویان ــ ازطریق کنفدراسیون ــ و روش نمایندگان کنفدراسیون در کنگره دانشجویان فلسطین که خرابکاریهای عبث خود رانه تنهابنام دانشجویان بلکه بنام ملت ایران انجام دادند ، چند شاهد زنده براین واقعیت اندکه بین چپ نماها و نیروهای شبه انقلابی از طرفی و نیروهای راست ازسوی دیگر عملا اختلافی موجود نیست و هزاران جمله پردازی و نقاب انقلابی ماهیت عمیقا ضد انقلابی آنهارانمیپوشاند .

سرنوشت انقلا بی نماهای کشورهای مانند آلمان غربی ، فرانسه و امریکاکه بعنوان " چپ نو " زیر نقاب مارکسیسم ـ لنینیسم بمیدان آمده بودند ، سرنوشت مائوئیسم که چهره واقعی خود را با بند و بست با امپریالیسم امریکا بیش از پیش نشان داد ، باید برای ما درس عبرت باشد تا هرچه زودتر به ماهیت ضد انقلابی و ماجراجویانه گروههای " ماوراء چپ " پی ببریم و با طرد نظریات و روشهای انحرافی ، جنبش دانشجوئی ایران را ، از بن بستی که بآن دچار شده است ، بسوی شاهراه هدایت کنیم .

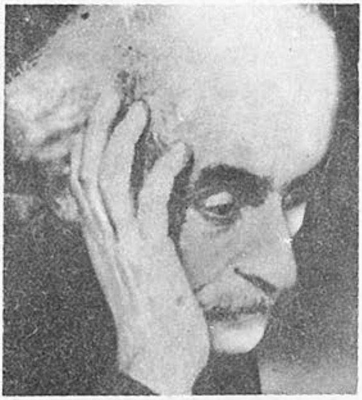
حزب توده ایران بعنوان حزب پیشاهنگ طبقه کارگر به جنبش دانشجوئی که جزئی از جنبش (نه کمتر و نه بیشتر) ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران است بعنوان یکی از واقعیتهای دوران ما ، علاقمند است و ایمان دارد که این جنبش راه خود را از میان کوره راهها بسوی آینده باز خواهد کرد و مقام واقعی خود را در جنبش عمومی مردم ما و در جنبش بین المللی دانشجویان بازخواهد یافت . حزب ما بهمین جهت در رفع هرگونه انحراف و دفع هرگونه حمله دشمن به جنبش دانشجویان ایرانی اینگونه اصرار میورزد و در مقابل ازهمه افراد و گروههائی ، که هنوز در مواضع دفاع ازمنافع حیاتی خلقهای ایران ایستاده اند ، انتظار دارد که باواقع بینی و جلوگیری از رسوخ نظریات ضد انقلابی و ضدکمونیستی به داخل جنبش دانشجوئی ، این جنبش راکه یکی از بخشهای پرارزش جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم ماست ، بسوی وحدت عمل و اعتلاء مجدد رهبری کنند .

برای رفع هرگونه سوء تفاهم و سوء تعبیر نظریات حزب توده ایران باید متذکرشویم که جلوگیری از رسوخ نظریات ضدکمونیستی در جنبش دانشجویان ایرانی بمعنی تسلط مارکسیسم ـ لنینیسم بر جنبش دانشجوئی و یا سازمانهای دانشجوئی نیست و نباید چنین برداشت شود .

س . داد

---

(۱) جاسوس رسمی پلیس مخفی برلین، که در بحبوحه مبارزات دانشجوئی در برلین غربی و هنگامیکه این جنبش بوسیله انقلابی نماها (این انقلا بی نما ها با بعضی از رهبران کنفدراسیون روابط بسیار گرم داشتند) به انحراف کشیده شد ، یکی از پرچمداران آن بود . او نه تنها پرچم سرخ بدست می گرفت و در تظاهرات به خرابکاری میپرداخت ، بلکه بدستور و همکاری پلیس برلین غربی برای ماجرا جویان اسلحه و مواد منفجره تهیه میکرد و یا خود بنام دانشجویان بکار میبرد . او در محاکمه "مالر" از طرف پلیس بعنوان شاهد بخش امور داخلی سنای برلین غربی شرکت کرد و نقش خود و پلیس را روشن ساخت .



لحظه‌ای چند استراحت را،
مست برجاآرمیده ست.
. . . .
درهمه این لحظه های ازپس‌هم رفته‌ی ویران
(ازبن‌ویرانه‌اش امیدهای ماندگان مدفون؛
وزبر آن بزم های سرکشان برپا)
باتکاپوی خیالش گم درشور نهان‌ست او .

دردلاویز سرای سینه‌اش برپاست غوغاها،
زآمد ورفت هزاران دست درکاران .
می گشاید چشم،
چشم دیگر روزگاری ست.
لب می انگیزد به خندیدن؛
بادهان خنده‌ی او انفجاری ست.

زانفجار خنده‌ی امید زایش،
سرد می‌آید (چنان‌چون ناروا امید بدجویان)
هر بدانگیز انفجاری که ازآن‌طفلان دراندیشه ند.
گرم می آید اجاق سرد.

اندرین گرمی وسردی، عمر شب کوتاه،
(آنچنان کز چشمه‌ی خورشید)
آمدگانی هراسان اند
رفتگانی باز می‌گردند.
درهمان لحظه که ره برروی سیل‌دشمنان بسته؛
و گشاد سیلشان، چون‌جوی کوری
بانهاد ظلمت رو درگریز از صبح،
دردرون ظلمت مقهور می تازد.
و صداهای غلاده های گردن‌های محرومان
(چون صداپرداز پاهاشان به زنجیر)
رقص لغزان شکستن را می آغازد؛
اوست بااندیشه‌اش بسته .
وندر آرام سرای شهر نو تعمیر خود پویا
از نگاه زیر چشم خود
باتواین حرف دگر هرلحظه می‌گوید:
" بیهده خواب پریشان طفل ره را میکند بیدار؛
" وز نگاه ناشکیبایش
" می فزاید بردرازی راه .
" من که دراین داستان نقطه گذار نازك اندیشم؛

" فاصله های خطوط سربهم آورده ی آن را
" خوب از هم می دهم تشخیص ، می دانم
" که کدامین خام راخسته ست دل دراین شب تاریک،
" یاکدامین پای می‌لرزد به روی جاده ی باریک .

" همچو خاری کز ره پیکر ، برون آور
" ازره گوش خود ، ای معصوم من !
" هر خبرراکه شنیدی وحشت افزای
" باهوای گرم استاده نشان روز بارانی ست.
" چون می اندیشد هدف رامرد صیاد،
" خامشی می آورد درکار .
" همچنین درگیرد آتش از نهفت آنگه زبان شعله آراید.

" برعبث خاطر میازار.
" باش درراه چنین خاطر نگهدار.
" نیست کاری کاو اثر بوجای نگذارد.
" گرچه دشمن صد دراو تمهید هادارد.
" زندگانی نیست میدانی
" جز برای آزمایش ها که می باشد.
" گر خطایی رفت نوبت باصوابی دارد ازدنبال
" مایه ی دیگر خطا ناکردن مرد
" هست ازراه خطاکردن مرد.
" وان بکار آمد که او درکار،
" می کند روزی خطا ناچار .

" نکته این ست و به ما گفته نه، وین نکته نمیدانند
" آن بخیلان تعزیت پایان ؛
" صحنه تشویش شب رادوزخ آرایان .
" و به مسمار صدای هیچ نیرویی
" گوش نگشاید ازآنان لیک .

" بی پی و بن بر شده دیوار بد جویان ،
" روی در سوی خرابی ست.
" بر هرآن اندازه کاو برحجم افزاید،
" و به بالاتر ، ز روی حرص، بگراید
" گشته باروی خرابش بیشتر نزدیک .
" وین نمی دانند آنان ، آن گروه زنده درصورت
" چون معماشان به پیش چشم هرآسان ،
" کاندر این پیچیده ره لغزان ،
" سازگاری کردن دشمن ،

"همچنان ناساز گاری ها که او دارد، تشنج های مرگ اوست
"و به مسمار صدای هیچ نیرویی
"گوش نگشاید و نگشوده اند. لکن ..."

پادشاه فتح درآندم که بر تختش لمیده ست،
بر بد و خوب تو دارد دست.
ازدرون پرده میبیند،
آنچه با اندیشه های ما نیاید راست؛
یا ندارد جای در اندیشه های ناتوان ما.
وز برون پرده مییابد،
نیروی بیداری یی را پای بگرفته،
که ازآن خواب فلاکت زای روزان پریشانی هلاک است.

درتمام طول شب
که دران ساعت شماری ها زمان راست.
و به تاریکی درون جاده تصویر های بر غلط درچشم می بندد؛
وز درون حبسگاهش تیره وتاریک،
صبح دلکش راخروس خانه می خواند.
وین خبر دراین سرای ریخته هر بندش ازبندش زهرگوشه،
می دهد گوش کسان را هرزمان توشه.
و به هم نومید می گویند:

پادشاه فتح مرده ست.
تن جاری سرداورامی نماید.
استخوان درزیر رنگ پوست،
نقشه ی مرگ تنش را میگشاید.

اوست زنده. زندگی بااوست.
ز اوست، گر آغاز می گردد جهان ما، رستگاری.
هم از و، پایان بیابد گر زمان های اسارت.
او بهار دلگشای روز هایی هست دیگر گون؛
ازبهار جانفزای روزهایی خالی از افسون.
درچنین وحشت نما پائیز
کار غوان از بیم هرگز گل نیاوردن،
در فراق رفته ی امید هایش خسته می ماند،
می شکافد او بهار خنده ی امید رازامید؛
واندرو گل می دواند.
. . . .

پشتیبانی از
جنبشهای آزادیبخش ملی
در حرف و در عمل

نزد یك ۱۰ میلیون کودك و زن و مرد و پیر و جوان از سرزمین خود آواره گردید ند. هزارها نفردرجریان این آوارگی از گرسنگی و بیماری تلف شد ند. صد هاهزارنفر از د م تیغ جلاد ان گذ شتند. خلقی بپاخاست و باپشتیبانی همه نیروهای مترقی د رسراسرجهان و د ر پیشاپیش آنهااتحاد شوروی، نظامیان د یکتاتور رابزانو د رآورد و سرنوشت خود رابد ست گرفت. و اینهمه بانام بنگاله د ش توأم است که هم د رهمسایگی ماست و هم سرنوشت او ماهها افکارعمومی مرد م جهان را بخود مشغول د اشت.

ولی گرد انند گان کنفد راسیون که باسروصد ای فراوان خود راهواد ارجنبشهای آزاد یبخش ملی وانمود میسازند، د رتمام این د وران مهرسکوت برلب زد ند تو گوئی چنین واقعه ای اصلا رخ ند اد ه است. و وقتی هم بناچار مهر سکوت راشکستند قطعنامه زیرااز کنگره سیزد هم کنفد راسیون گذ راند ند:

"سیزد همین کنگره کنفد راسیون جهانی کشتارمرد م پاکستان شرقی (بنگال) را توسط رژیم یحیی خان محکوم نمود ه و د رهمین رابطه تجاوز توسعه طلبانه د ولت هند وستان به پاکستان شرقی رانیز محکوم مینماید." (۱)

اینست تمام آن چیزی که کنفد راسیون د رباره " بنگاله د ش" گفته. ولی د رسکوت قبلی و د رهمین چندکلمه یکد نیامطلب نهفته است که سئوالات فراوانی رابرمیانگیزد، ازجمله:

چرا کنفد راسیون – که بخود اجازه مید هد د رباره تمام مسائل جهانی اظهارنظرکند – د ر این باره سکوت کرد؟

چرا کنفد راسیون که باتلاش تب آلود ی میکوشد "همکاری اتحاد شوروی راباحکومتهای ارتجاعی "بثبوت رساند و سپس "محکوم" کند، د رباره پشتیبانی د ربست چین اززژیم د یکتاتوری نظامی پاکستان، د رباره کمك اقتصاد ی و نظامی چین به کشوری که حتی بقول بوتو رئیس جمهوری کنونی پاکستان حکومت ۲۲ فامیل د رآن مستقر بود ه، کلمه‌ای نگفته، چه رسد به آنکه آنرامحکوم کند؟

چرا زمانی بیادکشتارمرد م بنگال افتاد ه که حتی بوتو رئیس جمهوری پاکستان هم

---

(۱) گزارش و مصوبات سیزد همین کنگره کنفد راسیون – صفحه ۲۴

"زیاده روی" های ژنرالهای خود رامورد انتقاد قرارمیدهد ؟(۱)
چرا حتی درزمانیکه بسوتو هم آمادگی خود را برای برسمیت شناختن بنگاله دش اعلام داشته(۲) سخنی هم از برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق بنگال در بین نیست ؟
چرا بجای پشتیبانی از جنبش آزاد یبخش خلق بنگال و تائید حق حاکمیت او، بجای محکوم کردن نظامیان دیکتاتور پاکستان و پشتیبانان امپریالیست(و چینی)آنها، "تجاوز" هندوستان "محکوم میشود ؟

از این چراهابازهم میتوان گفت • ولی بنظرمیرسد برای روشن شدن مطلب همینهاکافی است •
شایان ذکراست که مسئله بنگاله دش فقط یك مسئله عمومی سیاسی نیست • جنبش دانشجویان دربنگال یکی از قدیمترین و مبارزترین جنبشهای دانشجوئی این منطقه از آسیاست • درست از همان زمان تقسیم نو استعماری هندوستان توسط امپریالیسم انگلستان دانشجویان بنگال در نخستین صفوف جنبش خلق بنگال برای دمکراسی و حق تکلم بزبان مادری بپاخاستنده با شجاعت قابل تحسینی از هیچگونه فداکاری و حتی دادن قربانی دریغ نکردند• دهها نفر از جوانان و دانشجویان بنگال درتظاهرات ۲۱ فوریه ۱۹۵۲ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۳ و ۱۷ سپتامبر ۱۹٦٤ شهید شده اند (۳) • درکشتارجمعی اخیر، نظامیان اشغالگر پاکستانی باوحشیگری کم نظیری نخستین قربانیان خود رادرمیان جوانان و دانشجویان وروشنفکران جستجوکردند •جوانان و دانشجویان بنگال از زمره نخستین کسانی بودندکه درصفوف ارتش نجات بخش ملی بخاطرآزادی و استقلال خود اسلحه بدست گرفتند•
همه این واقعیات نشان میدهدکه نه سکوت کنفدراسیون و نه قطعنامه کذائی درباره بنگاله-دش هیچگونه توجیهی ندارد • و اماموضع کنفدراسیون دراین باره واقعیتی راکه ما بارها گفته ایم و بازهم میگوئیم باردیگرتائید کرد :
آنجاکه واقعا و درعمل میبایدازجنبشهای آزادیبخش ملی دفاع کرد ، مشی انحرافی مسلط بر کنفدراسیون یا وی راوادار به سکوت میکند و یاوی را درکنار نیروهای امپریالیستیو ارتجاعی قرار میدهد• زیرا مگرنه اینست که دولت امریکاومرتجعترین محافل حاکمه ایران هم هند را "متجاوز" و جنبش آزادیبخش خلق بنگال را "تجزیه طلب" خواندند ؟

در دنیای ما سرعت وقایع بحدی است که مدت زیادی نمیتوان چهره واقعی خود را پوشاند• مسئله بنگال یکی از این وقایع بودکه نشان داد چه کسانی درحرف و چه کسانی درعمل ازجنبشهای آزادیبخش ملی پشتیبانی میکنند • مسئله بنگاله دش درکنفدراسیون نیز گوشه ای از چهره واقعی انقلابیگران کاذب رانشان داد •

سپیده

---

(۱) و(۲) ازمصاحبه بسوتو باخبرنگار نیوزویك Newsweek ۳ آوریل ۱۹۷۲
(۳) Case For Bangla Desh صفحه ۷٤

INTERNATIONALES SEMINAR

3.–6. FEBR. 1972

IUS-vds HAMBURG

سمینار بین المللی دانشجویان

در هامبورگ

ازسوم تا ششم فوریه سال جاری سمینار بین المللی "اتحادیه بین المللی دانشجویان" (.I.U.S) و "اتحادیه دانشجویان آلمانی" (VDS) در هامبورگ واقع در آلمان باختری برگزار گردید.

در این سمینار نمایندگان دانشجویان ۳۷ سازمان ملی و از آنجمله نمایندگان دانشجویان جنبش آزادیبخش ویتنام جنوبی، جمهوری دمکراتیک ویتنام، نمایندگان دانشجویان شوروی، جمهوری دمکراتیک آلمان، شیلی وفلسطین وهمچنین هیئت نمایندگی رسمی فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و یونسکو وسه سازمان معتبر بین المللی دیگر شرکت داشتند.

سمینارکه کارخود رادرزمینه "نقش دانشجویان وسازمانهای آنان درمبارزه برای علم و دانشگاه درخدمت صلح وترقی اجتماع" و "دانشگاه وعلم درعصرانقلاب علمی وفنی" درمحیطی گرم و صمیمانه آغاز نمود، موظف بود بابحث خلاق، تبادل افکاروتجربیات دانشجویان مترقی‌جهان، بررسی امکانات برای‌تشدید مبارزه ضدامپریالیستی و تحکیم وحدت جنبش دانشجوئی جهانی به نتایج ثمربخشی برای‌مبارزه مشترك برسد، چیزیکه سمینارباتوجه به وقت بسیارکم بخوبی ازعهده انجام آن برآمد. درمسائل‌مورد بحث: لزوم وحدت هرچه بیشتر دانشجویان مترقی جهان در مبارزه ضدامپریالیستی، لزوم تعمیق‌پیوند جنبش دانشجوئی با جنبش کارگری، لزوم مبارزه درراه ساختن‌دانشگاههائی درخدمت زحمتکشان وصلح، لزوم مبارزه برای تأمین صلح جهانی و تشکیل کنفرانس‌امنیت اروپا، لزوم دفاع ازمبارزات دمکراتیك جوانان کشورهای رشد یابنده — همانطورکه درسند پایان سمینارنیزمنعکس شده وحدت نظرکامل‌بین همه شرکت کنندگان در سمینار وجود داشت.

برخورد نمایندگان "کنفدراسیون" در این سمینار

نمایندگان "کنفدراسیون" نیز در این سمینارشرکت نموده بودند. ولی آنها بازهم بجای کوشش‌دررفع اشتباهات و انحرافات گذشته و جبران برخوردهای نادرست و زیان بخش که با منافع جنبش دانشجوئی ایران بهیچوجه نمیتواند سازگارباشد، ازهمان آغاز باخصومت و بدبینی و باشیوه التیماتوم بانمایندگان "ای.یو.اس." مواجه شدند و شرکت در این سمینار که در واقع میتوانست علیرغم رفتارگذشته نمایندگان "کنفدراسیون" اقدامی درجهت بهبود روابط "کنفدراسیون" با "آی. یو. اس." باشد، تنها توانست درتیرگی این مناسبات نقشی منفی بازی کند.

نمایندگان "کنفدراسیون" درتمام طول سمینارکوشش کردند بعناوین مختلف دستاویزی

پیدا کنند تا بعدا رفتار نادرست وروش ناشایست خود را در برابر توده های بخصوص تازه وارد دانشجوئی توجیه نموده واغراض و نیات سوءسیاسی خود را در پشت آن پنهان نمایند .

نمایندگان " کنفدراسیون" حتی قبل از ورود به سمینار ، " آی.یو.اس." و " فاو. د .اس." را متهم نمودند که گویا آنها "تعمدا" نخواسته اند نمایندگان " کنفدراسیون" را دعوت نمایند . با توضیحات نماینده " فاو.د .اس." مبنی بر اینکه برای همه نمایندگان وسازمانهای عضو اتحادیه بین المللی دانشجویان بموقع دعوت نامه فرستاده شده و همچنین توضیحات نمایندگان " آی. یو. اس." نادرستی ادعای نمایندگان " کنفدراسیون" به ثبوت رسید .

ازآنجاکه رفتار منطقی نمایندگان " ای .یو.اس." در این سمینار هیچگونه بهانه ای بدست نمایندگان " کنفدراسیون" نداد ، آنها کوشیدند بمنظور انحراف وفلج کردن کار سمینار " مسئله عضویت کنفدراسیون " را مطرح سازند و بالحنی غیردوستانه و حالت اعتراضی پیشنهاد کردند : " بحث را قطع نمائیم ودر مورد مسئله عضویت اعضاء صحبت کنیم " ، " حوصله ما سررفت . . . چقدر باید صبرکنیم ؟ و . . . "

در اینجا نیز نمایندگان " ای .یو.اس." با بیانی مستدل و مقنع توضیح دادند ازآنجاکه هنوز به بسیاری از نمایندگان وقت صحبت نرسیده و در مدتی بسیار کوتاه باید کار سمینار جمع بندی شود ، " طرح مسئله عضویت اعضاء" فعلا مقدور نیست ، ولی درعین حال اگر نمایندگان " کنفدراسیون " باز هم مایل بودند در این باره صحبت کنند ، میتوانند از وقت خود استفاده کرده مسئله را مطرح نمایند .

وقتیکه در پایان سمینار بعلت کمی وقت وطولانی بودن سخنرانی ها به ۱۲ نفر از نمایندگان منجمله به نمایندگان دانشجویان شوروی و " کنفدراسیون " نوبت نرسید ، نمایندگان "کنفدراسیون" بار دیگر " ای .یو.اس." را متهم نمودند که چون "موضع آنها " انتقادی" بوده ، باین علت " تعمدا " به آنها اجازه صحبت داده نشده است.

بعد از خاتمه سمینار ملاقاتی بین نمایندگان " ای .یو.اس." و " کنفدراسیون " دست داد تا "مسائل مورد اختلاف" مورد بررسی قرارگیرد. بعد از مذاکره طولانی و ردّ تك تك اتهامات وارده ازطرف " ای .یو.اس."چون هیچ مستمسکی بدست منحرفان نیافتاد نغمه قدیمی را سازکردند که " اصولا " ای .یو.اس." سازمانیست بورکراتیك وفعالیت او فقط در چارچوب حرف و قطعنامه و اعلامیه است" و خلاصه تهدید کردند که "مواضع" خود را در ارگانهای " کنفدراسیون" منعکس خواهند کرد .

خواست دانشجویان آگاه ومترقی

گردانندگان " کنفدراسیون " که ازنخستین روز عضویت " کنفدراسیون " در " اتحادیه بین المللی دانشجویان " در تلاش برای پیشبرد مشی انحرافی خود در صحنه بین المللی بودند و بارها رسما سیاست خود را ایجاد انشعاب در " آی .یو.اس." اعلام کردند ، در سمینار بین المللی هامبورگ نیز به این سیاست انشعابگرانه و تفرقه جویانه خود ، به " موضع" ضد " آی .یو.اس." خود وفادار ماندند .

روشن است که سیاستی که درعین عضویت " کنفدراسیون " در " اتحادیه بین المللی دانشجویان" هدفش مبارزه باآن باشد ، هم با منافع جنبش بین المللی دانشجویان و هم با

مصالح جنبش دانشجویان ایرانی و هم باعضویت "کنفدراسیون" در "I.U.S." عمیقاً در تضاداست ، صرفنظرازاینکه این سیاست درچه لباسی پوشیده شده باشد.

ولی خواست دانشجویان آگاه و مترقی ایران و سنت درخشان جنبش دانشجویان ایرانی همواره درپیوند و همبستگی ناگسستنی باجنبش بین المللی دانشجویان و مظهرمتشکل آن "اتحادیه بین المللی دانشجویان" بوده است. کسانیکه بامشی انحرافی و سیاست انشعابگرانه خود کوشیده اند و میکوشند جنبش دانشجویان ایرانی را از جنبش بین المللی دانشجویان و تنهاسازمان مترقی بین المللی دانشجوئی یعنی "آی. یو. اس." جداکنند،عملا جنبش دانشجویان ایرانی رابه انفرادکامل وسرانجام به شکست سوق میدهند . و چنین کسانی نمی‌توانند و مسلماحق ندارندکه بنام دانشجویان ایرانی درمجامع بین المللی دانشجوئی سخن گویند .

مابدینوسیله باردیگربهمه دانشجویان آگاه و مترقی و همه دانشجویانی که در "کنفدراسیون" متشکل هستند هشدارمیدهیم که با درک عمیق عواقب نامطلوب مشی انحرافی مسلط بر"کنفدراسیون" درجنبش بین المللی دانشجویان ، مبارزه خودرابرای آنکه جنبش دانشجویان ایرانی جای شایسته گذشته خودرادرجنبش بین المللی دانشجویان بدست آورد، تشدیدکنند .

پیکار

آنکه درخطالجاج ورزد ، دشمن خوداست .

يك شاعر انقلابى

ويليام بليك (William Blake) شاعر انقلابى وژرف بين انگليسى در سال ۱۷۵۷ در خانواده فقيرى در لندن متولد شد. وى در اوايل سالهاى تحصيل خود مجبور شد از درس و مدرسه دست كشيده بعنوان شاگرد براى ياد گرفتن هنر نقاشى وحرفه گراورسازى مشغول كار شود. بليك تا آخر عمرش (۱۸۲۷) با حرفه گراورسازى ونقاشى امرار معاش كرد. وى شاعر و منقد اجتماعى تيز بينى بود كه ويرا از شعرا ونويسندگان معاصر خود ممتاز ميكند. بليك، برخلاف شعرا ونويسندگان زمان خود كه اكثرا جيره خوار بودند، تنها متكى به دسترنج خود بود. وى تصور روشنى از اجتماع و مشكلات آن داشت. انتقاد بليك نسبت به انقلاب صنعتى براساس اصول انسانى و مخالفت وى برعليه استثمارگران بود. او در تمام نوشته هاى خود نسبت به بى‌عدالتى هاى اجتماعى و استثمارگران صداى اعتراض بلند ميكند. وى از توسعه امپراطورى و سلطه استعمارگرانه انگلستان در افريقا وآسيا سخت انتقاد مى نمايد. انقلاب كبير فرانسه و انقلاب امريكا را در دو كتاب خود كه تحت عنوان "انقلاب فرانسه" و "امريكا" نوشته است مقدمه اى بر يك جنبش جهانى مى بيند.

اشعار و نوشته هاى بليك گاهى بسيار ساده و گاهى، بعلت فشارها وخفقان اجتماعى، پر از استعاره و كنايه است، ولى احساس همدردى او با انسانهاى زحمتكش واستعمار زده از تمام گفته هايش مى تراود. او معتقد بود كه فقر وفلاكت زائيده

اجتماعی است. مفتخوری وانگل‌بودن یکعده در اجتماع باعث فقروفلاکت دیگران میشود. وی درشعر "بخاری پاک کن" از زبان‌حال‌کودک کارگری درزمستان، که خیلی شبیه کودکان‌قالی بافی درکشورمااست، چنین مینویسد :

بخاری پاک کن

موجود سیاه کوچکی درمیان برف
باآوایی محنت‌زده ،
فریاد میکشد :
بخاری پاک می‌کنم ، بخاری پاک می‌کنم .

پدرومادرت کجاهستند ؟
بگو؟
آنهابرای دعاکردن به کلیسارفته‌اند !

اگرچه من درمیان خاروخلنگ شاد بودم
ودرمیان برف زمستانی خنده برلب داشتم
پدرومادرم مرابجامهٔ مرگ پوشانیدند
وسرودن نت‌های محنت رابمن یاددادند ،
وچون شاد هستم ،
ومی رقصم ومی خوانم
فکرمیکنند صدمه ای بمن نزده اند .
آنها ،
برای ستایش خداوکشیش وپادشاهش،
که ،
بهشتی ازفقروفلاکت ما ،
برای خود ،
ساخته اند ،
رفته اند .

دانشجوئی پیر سخن میگوید

نگارش تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی کار لازم و مفیدی است که باید انجام گیرد. ولی تا آنزمان فرارسد "پیکار" یکی از وظائف خود را "کمك به روشن شدن تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی" قرارداده است. هدف "پیکار" از کمك به روشن شدن این تاریخ بویژه آنست که از تجارب جنبش دانشجویان ایرانی در گذشته برای پیشبرد مبارزات جنبش در حال و آینده استفاده شود.

با مقاله زیرکه از جانب رفیق ارجمند ما قدوه عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ــ یکی از رهبران جنبش دانشجویان ایرانی در دوران حکومت رضاشاه ــ نگاشته شده، و موجب کمال سپاسگزاری ماست، این کوشش خود را آغاز میکنیم و امیدواریم که دانشجویان گرامی و همه مبارزان قدیمی و علاقمندان به جنبش دانشجویان ایرانی با ارائه اسناد و مدارکی که در این زمینه در اختیار دارند، به ما در انجام این وظیفه یاری رسانند.

پیکار

در سالهای ۱۳۱۵ ــ ۱۳۱۶ رضاشاه به اوج قدرت خود رسیده فرمانفرمای مطلق و دیکتاتور بی‌چون وچرای کشور بود. ترس و وحشت از دیکتاتور و رئیس شهربانیش مختاری در دلها لانه کرده بود. آب از آب تکان نمیخورد. هیچکس یارای سخن نبود. ایران به دریائی یخ زده، ماسیده و بی جنبش میماند. پلیس مختاری بیشترعناصرانقلابی و آزادیخواه را نابود یا زندانی کرده و تسمه از پشت مردم کشیده بود. سیاستش این بود که "بنا را بر احتیاط" بگذارد و هرکس راکه درباره اش کمترین شك و تردیدی بوجود می‌آید بدون هیچ دلیل و مدرکی بزندان روانه کند و بدست فراموشی بسپارد. برای مردم، ایران همان خانه مسکونیشان شده بود که بایستی بی سروصدا در آن زندگی کنند. در میهنشان آزادی حرکت نداشتند. جوازمسافرت از شهری بشهر دیگر یکی ازمنابع پرسود پلیس بود. آژانهای شیره ای رشته حیات مردم را در دست داشتند و برای سودجوئی به ابتکارات جالبی دست میزدند. مثلا روزی مردی که از اراك برای دیدن پایتخت کشورش به تهران آمده بود، به ساختمان موزه باستانشناسی برخورد و از دیدن سردر ساختمان که تقلید کوری از طاق کسراست تعجب کرد و دفعتا ازدهانش پرید که " این مثه طاق اومزاده میمونه !" ناگهان پاسبانی مافنگی در حالیکه دستهارا با

باتون پشت کمرش زده بود پیش آمد و گفت :

" مرد که تو طاق ساختمان موزه اعلیحضرت رابه امامزاده تشبیه میکنی ؟ یاالله راه بیفت بریم کلانتری ! "

بیچاره مرد اراکی خشکش زد و گفت :

" آقای آجدان ! مو که بد نگفتم . مگه اوموزاده بده ؟ "

آژان ازجاد رفت ، دست اوراگرفت و کشان کشان بطرف کلانتری راهش انداخت . نگارنده که ناظر این ماجرابودم ، دیدم که آن بدبخت راه زندان رامی پیماید . دو تومان در دست راستم گرفتم و بسوی پاسبان پیش رفتم ، سلام دادم و دستم رابا پول در دستش نهادم و گفتم : این مرد دهاتی است ، اورابمن ببخشید ، اگرعقل داشت چنین حرفی نمیزد و رو کردم به آن بیچاره رنگ پریده و گفتم

" مبادا دیگرازاین حرفهابزنی ! "

پاسبان که بسرعت اسکناس دوتومانی راد رجیب گذاشته بود گفت :

" برو بجون این آقاد عاکن والاحالیت میکردم که آدم چه جوربایدحرف بزنه ! "

این نمونه ای از اوضاع آنروز بود . ترس و وحشت از اعدام ، حبس ، زجر و شکنجه و تبعید ، بیم ازمأموران مخفی پلیس که میگفتند " همه جاحاضر و ناظرند " جامعه ایران راد چاراختناق شدید کرده بود ، درست مثل امروز !

بدیهی است که د رچنین شرایطی کاراجتماعی و سیاسی کردن کارآسانی نبود . سکوت مرگبار آن روز راد رهم شکستن ، توده هارابجنبش آوردن ، نوعی آنهارا سازمان دادن و بمیدان عمل کشیدن بنظر محال جلوه میکرد . مگرمیشد ازحکومت چیزی خواست و یاازحقی د فاع و به اعمال خود سرانه دستگاه بدون خطرمرگ ، شکنجه و زندان اعتراض کرد ؟ درست مثل امروز !

باوجود این وضع ، د رسالهای تحصیلی ۱۳۱٤ ــ ۱۵ و ۱۳۱۵ ــ ۱٦ دانشجویان یخ سکوت راشکستند و پشت سرهم د ردانشکده نو بنیاد فنی ، د ردانشکده پزشکی ، حقوق و د ردانشسرایعالی و دانشکده علوم و ادبیات دست باعتصاب زدند . (د رآنروزگارهنوز دانشگاه بصورت فعلی وجود نداشت) پلیس مختاری ، اداره سیاسی واطلاعات (سلف ساواک) دست پاچه شدند و تمام نیروی خود را بکار انداختند تاسرچشمه این اعتصابات و " محرکان " راپیدا کنند . این بارترس از دیکتاتور گریبانگیر مترسک هاشده بود . علی اصغرحکمت وزیرفرهنگ ، دکترعیسی صدیق رئیس دانشسرایعالی ود انشکده علوم وادبیات ، رهنمارئیس دانشکده فنی و سایررؤساهمه خود راباخته بودند . بیش ازهمه مختاری که هرروز صبح اول وقت بشاه گزارشهای آسوده کننده ای میداد ، بیمناک بود . دستگاه پرعرض و طول پلیس که خود راقاد رمطلق میدانست ، د چار سرد رگمی شده بود . مختاری نمیدانست چه کند . به شاه

گزارش بدهد یانه ؟ اگرندهد شاه ازدهن دیگران خواهد شنید وکارش ساخته خواهد شد ؛ و اگر " بعرض برساند " باحتمال قوی زیرفحشهای چارواداری و چکمه های خشن رضاشاه له و لورده میشود ۰ سرانجام راه میانه ای برگزید و بطورکوتاه گزارشی ازکارهای "بچگانه" دانشجویان ضمن سایر مطالب بشاه داد۰ اماکارپایان نیافت۰ اعتصابات تکرارشد ، دامنه گرفت و ازحدود کارهای "بچگانه" گذشت۰ پلیس مانند معمول آموزشگاههارااشغال کرد ، افراد رازیرنظرگرفت ، عده ای از دانشجویان رابازداشت و بازپرسی کرد ، ولی بجائی نرسید۰ کسی کسی رالونداد و علیه دیگری سخنی نگفت وسرانجام برگه ای بدست پلیس نیافتاد۰ جاسوسان پلیس هم که یا " دانشجو" بودند و یا بنام دانشجو دردانشکده هارفت و آمد میکردند ، از کشف " محرکان" عاجز ماندند و معمای اعتصابات دانشجویان همچنان لاینحل ماند !

نگارنده آنروزهادردانشسرایعالی مشغول تحصیل بودم و دراعتصاب دانشجویان دانشکده علوم وادبیات و دانشسرایعالی از آغاز تاانجام شرکت داشتم۰ بیاددارم که چگونه زمینه برای جنبش دانشجوئی آماده شد ، دورچه شعارهائی توده دانشجو جمع و رهبری گردید ، باچه ابتکاراتی ساده ترین افراد ، پلیس را سردرگم کردند و باچه نظم و ترتیبی نقشه های پلیس و مقامات وزارت فرهنگ نقش برآب گردید و در پایان اعتصاب پیروز شد ۰ کوشش میکنم برای شماره های آینده " پیکار" جریان اعتصاب راخیلی کوتاه بنویسم و تجربیات دانشجوئی پیررا دردسترس دانشجویان جوان، که شورآزادی واستقلال و پیشرفت میهن و رفاه وآسایش مردم خود درسرد ارند ، قراردهم۰ باشدتادرانتخاب راهی که درشرایط کنونی راه ثمر بخش مبارزه است به آنهاکمک نمایم ۰

زندگی ما ، آئینه اندیشه ماست

به‌یك لبخند می ارزد

پزشکی به شیوه ساواك

مأمورین سازمان امنیت " چون پزشکان بکمك دستگاههای سمعی وبصری و تجزیه و تحلیل آزمایشگاهی و عکس‌برداری پیوسته نبض مردم ... درجه حرارت و میزان فشار خون و تعداد ضربان قلب و نوع‌بیماری و میکرب مربوطه به آنرا حتی قبل از میلاد میتوانند تشخیص بدهند و درباره آن پیشگیری کنند ."

خواندنیها " شماره مخصوص ۲۵۰۰ مین سال شاهنشاهی ایران"





بدون شرح

پیکار

پاسخ میدهد

براثرجنجالی که مدتهاست مطبوعات ایران در باره" هدایت" و "نیما" برپاکرده اند عده ای ازدوستان دانشجو بمامراجعه کرده و خواستارنظرما رباره این جنجال و ارزیابی ما درباره این دو شخصیت بزرگ ادبی میهن ما شده اند. پرسش دوستان دانشجو دراین باره از ما بویژه ازآنجهت است که میدانند و یا شنیده و خوانده اندکه " هدایت " و " نیما" با حزب ما پیوند هائی داشته و بابرخی از رهبران حزب دوست و آشنا بوده اند.

دربرآوردن این خواست خوانندگان گرامی از رفیق ارجمند احسان طبری عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، که هم صلاحیت کامل برای اظهارنظر درباره مسائل ادبی و هنری دارند و هم از دوستان "هدایت" و " نیما"بوده اند، طی مصاحبه ای خواهش کردیم که نظرخود راد راین باره بیان دارند. باسپاس فراوان از رفیق طبری اینك پاسخ ایشان را برای اطلاع پرسش کنندگان وهمه علاقمندان درج میکنیم.

پیکار

سرزمین کوهستانی "نور" درمازندران دو تن از چهره های شاخص ادبیات فارسی عصر کنونی راعرضه داشته است. این دوتن، که نه تنها همزمان بلکه آشنایان نزد یك یکدیگربودند، عبارتند از : صادق هدایت و علی اسفندیاری معروف به"نیما یوشیج". زادگاه "هدایت" شهر تهران ولی منشاء خانوادگی او از نوراست. "نیما" نام شاعرانه خود را (بنابتوضیح شاعربه نگارنده ی این سطور) از نام کوه یاصخره ای از نور گرفته است. اما واژه " یوشیج" یعنی اهل دهکده " یوش" واقع درنور زادگاه نیما. پسوند نسبت " یج" را مادر اعلام تاریخی، مثلا در نام "مرداویج" می بینیم. درزبانهای دیگر هند و اروپائی نیز این پسوند وجود دارد.

صادق هدایت رابحق بزرگترین نویسنده معاصرایران میشمرندکه تا حدّ یك نویسنده جهانی اوج و شهرت یافته است. وی بهمراه دهخدا و جمال زاده ازنخستین و یرانگران حصار

بین "لفظ قلم" و "لفظ عوام" است . " هدایت " اولین و مهمترین چهره پرداز ادبی است که توانست ازمیان مردم ساده ، سیماهای جالبی راطراحی کند وبتعمیم و تیپ سازی هنری از زندگی ایرانی دست زند. زبان "هدایت" و تعبیرات واشارات ادبی وی برای بیان نیات نویسنده بسیار بلیغ است . سبك او ویژه اوست و مقلدان فراوانی یافته . تأثیرش در ادب و ادیبان معاصر بسیارعمیق است . مقام بالای هنری با مقام ارجمند فکری و تحقیقی اش همطراز است . در مجموع "هدایت" از بزرگان کشورماست .

نیما یوشیج را بحق آغاز گر شعرنو در فارسی میشمرند. البته قبل از او و همزمان او دیگران نیز در این زمینه کوششهای کمابیشی کرده اند ، ولی او در رفشد ار نو پردازی است و در این کار از همه پیگیرتر، جسورترو موفق تر بوده است . کار او، یعنی بندگسلی و رهگشائی درشعرفارسی ازجهت شکل و مضمون کاری بود ناشی از ضرورت تکامل شعر درعصرما . در همه ادبیات همه زبانهای بزرگ جهان این پدیده رخ داده است و آنرا باید قانونمندی تکامل ادبی دانست " نیما " تمام زندگی خود را به انجام این وظیفه وقف کرده و شاعرمحض بوده و مقامی که یافته است برازنده اوست. برخی از آثار نو پردازانه اوهم اکنون بخش جدائی ناپذیر گنجینه سرشار ادب پارسی است .

اینهاواقعیاتی است بدون تردید و میتوان آنهارا بآسانی اثبات کرد .

ولی در ایران در اطراف، این دو شخصیت ارجمند جنجالهای بسیاری براه می افتدکه مفهوم نیست. مقابله دادن " هدایت " و " نیما" بانمایندگان ادبیات کلاسیك ایران کارخنده آوری است . ادبیات کلاسیك ایران ، بخش مهم ارثیه مدنی کشورماست که دارای اهمیت و ارزش والای جهانی است . در رشته تکاملی این ادب سرشار نیز تحول شکل و مضمون ادبی بسیارديده میشود . بقول مولوی هرعصری راسخن آوری است . "هدایت " و " نیما " نیز پدیده های این تکامل در دوران ماهستند و آنهارانمی توان و نباید مطلق کرد .

مقایسه "حافظ" با " نیما" و نتیجه گیری بسود این یك یاآن یك نشانه جهالت متعصبانه است و هیچ ربطی به علم ندارد. هنرمند رابايد درمحیط مشخص تاریخی اش بررسی کرد و نقش مشخصی راکه در تکامل هنر ایفاء کرده است بیان داشت . این نوع مقایسه های تجریدی که بیرون از رشته تکامل تاریخی انجام می گیرد بقول منطقیون "قیاس مع الفارق " است .

صادق هدایت و نیماهرد وباتاریخ حزب ما پیوند هائی دارند .

هدایت ازهمان آغاز تأسیس حزب توده ایران با جمعی از ما روشنفکران توده ای درتماس نزدیک بود. او پیش ازتأسیس حزب مانیز با "ارانی" ود یگرباران او آشنائی کامل داشت. تماس "هدایت" باحزب ما تا اواخرعمروی ادامه یافت ، اگرچه فرازونشیب - هائی رانیز طی کرد. برخی از آثار "هدایت" برای نخستین بار درمطبوعات حزب مانشر یافت . نگارنده این سطور درمجله "مردم" درمعرفی آفرینش هنری "هدایت" مقاله ای نگاشت که نخستین بررسی در این زمینه بود وگواه روشن درک درست پایگاه هنری "هدایت" درنزد حزب ما و بهترین پاسخ مستند به مدعیان خلاف آنست .

نیما یوشیج (مانند برادرش لادبن اسفند یاری) ازاعضاء حزب کمونیست ایران بود. پس ازشهریور ۱۳۲۰ "نیما" بانگارنده این سطور بعلت آشنائیهای خانوادگی و نیز خویشاوندی فکری و ادبی وارد تماس شد. بنا به کوشش نگارنده بخشی از آثار اوکه در دوران استبداد رضاشاهی سروده شده بود مانند " آی آدمها" ، " کشتگاهم خشك گشت" ، " جغد پیر" و غیره برای اولین بار درمجله "مردم" نشر یافت . سپس "نیما" دو شعر "مادری و پسری" و " پادشاه فتح" را ویژه مجله "مردم" نگاشت . پس از اختفاء حزب " نیما" مدتی درتماس نزدیك باشاعر غزلسرای معاصر "شهریار" بود. دردوران اخیرزندگی "نیما" ، شاعران جوان نوپردازی که تحت تأثیر سبك شاعرانه " نیما" ولی بویژه درمکتب سیاسی و فکری حزب ما پرورش یافته بودند از آفرینش هنری " نیما" حمایت معنوی جدی کردند. دراین دوران "نیما" بیش ازپیش دامنه تأثیر خود راد رادب شعری معاصر بسط داد وخود شاهد خوشبخت پیشرفت آرزوهای هنری خود بود.

دراطراف ارثیه ادبی "نیما" سروصدا هائی بی مسئولیت، ادعاها ، جعل فاکتها و مغلطه در واقعیات زیاد صورت میگیرد. رژیم و ساواک که باماهیت دمکراتیك این ارثیه دشمن است، درعین حال میکوشد تاازنام این هنرمندان ارجمند برای مقاصد خود استفاده کند. ازآن گذشته کسانی همه جهات مثبت یامنفی این ارثیه ادبی رابنحوی یکسان مطلق میکنند وازآن به نتائج غلط میرسند. یك ارزیابی درست از این ارثیه ماراب قبول نوآوری منطقی ، دمکراتیسم و انسانگرائی آن تشویق و به پرهیز از دنبال کردن برخی جهات ضعیف یانارس هنری و فکری وفنی اثر وامید ارد. وظیفه نقد علمی جدا کردن غث و سمین و نشان دادن مقام واقعی "هدایت" و "نیما" درتکامل ادب معاصر فارسی است. متأسفانه چنین نقدی درایران نمونه های موفق زیادی ندارد وبازارتعصب و هیجانات ناسالم بمراتب بیشترگرم است.

ماتوده ایها نسبت بخاطره این دو استاد بزرگ سخن پارسی مانند همیشه وفا داریم و نیز خرسندیم که آنان باشخصیت خود و باکلام خویش درکنارمردم ایستاده اندکه حزب ماخدمت بدان راوظیفه مقدس خویش میشمرد و نامشان جابجا باتاریخ حزب ماپیوند هائی یافته و بویژه مطبوعات حزب ما ای چه بسا نخستین عرصه تجلی نبوغ هنری آنان بوده است .

پیکار و خوانندگان

بد ین وسیله از د وستان د انشجو و خوانند گان عزیزی که بمناسبت نوروز باستانی به هیئت تحریریه " پیکار" تبریک گفته اند ، صمیمانه سپاسگزاریم. امید واریم د ر سال نو، باکمک و پشتیبانی همه د انشجویان آگاه و مترقی و همه خوانند گان گرامی ، گامهای جد ید ی د ر اجرای وظایف خطیر " پیکار" برد اریم.

●●●

د وست د انشجوئی مینویسد :

" پیکار مورد استقبال د وستان قرارگرفته و موجب خشم مخالفان شد ه است. مخالفان ناراحت شد ه و گفته اند حزب تود ه د ر برابر جنبش د انشجوئی ایستاد ه."

پیکار — این نخستین بار نیست که " مخالفان" یعنی منحرفان خود وسیاست انحرافی خود رابا جنبش د انشجوئی و مشی آن یکی گرفته اند. ولی این تلاش بیهود ه ای است. حزب تود ه ایران بشهادت تاریخ خود و تاریخ جنبش د انشجویان ایرانی همواره بزرگترین و مطمئن ترین پشتیبان جنبش د انشجویان ایرانی بود ه و د رگسترش و تعمیق آن همیشه نقش فعال و گاه قطعی د اشته است. فعالیت حزب تود ه ایران د ر این زمینه یکی ازصفحات د رخشان تاریخ اوست. مبارزه کنونی " پیکار" باگرایشهای انحرافی د رجنبش د انشجویان ایرانی و با مشی انحرافی مسلط د رکنفد راسیون نیز پیروی پیگیرانه از همین سنت شایسته حزب تود ه ایران است. اگر "مخالفان" به این نتیجه رسید ه اند که " پیکار" مصمم و استوار د ر برابر مشی انحرافی آنها ایستاد ه و بهمین جهت ناراحت و خشمگین اند ، باید گفت که این بهترین تشویق و قد ر د انی از " پیکار" است.

●●●

آد رس مکاتبه با " پیکار"

P.O.Box 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آد رس حساب بانکی " پیکار"

Dr. John Takman
N: 0 400 126 50
Stockholms Sparbank
Stockholm
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran

for the Students

Druckerei "Salzland"

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire

All other countries 2 West German Mark

اشتراك سالیانه ۱۰ مارك آلمان غربی یامعادل آن

Annual Subscription 10 West German Mark or its equivalent

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت
بهاد رایران ۴۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۶

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال اول　　شماره ٦ ـ فروردین وارد یبهشت ١٣٥١

فهرست:

نامه شادباش

به هیئت تحریریه مجله «پیکار»

بمناسبت پایان نخستین سال انتشارش

به هیئت تحریریه مجله " پیکار"
رفقای عزیز !

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران پایان نخستین سال انتشار مجله رابه آن رفقای ارجمند و بوسیله شمابه همه دانشجویان آگاه و مترقی شادباش می‌گوید .

" پیکار" دردوران عمرکوتاه خود توانست سنت سلف خود را ادامه دهد ، باشور و هیجان ازمشی انقلابی وانترناسیونالیستی حزب توده ایران، ازجنبش و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی مدافعه بعمل آورد و با انحرافات مختلف درون این جنبش مبارزه نماید و علی رغم محدودیت امکانات ، شماره های خود را باذوق و ابتکار عرضه دارد .

ما ادامه موفقیت آمیزکار " پیکار" رادر راه وظایف مهمی‌که رهبری حزب در برابرش قرارداده است آرزومند یم.

دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران
ایرج اسکندری
خردادماه ۱۳۵۱

یکسال بر پیکار گذشت

با این شماره نخستین سال انتشار " پیکار " پایان می یابد • زمان کوتاهی است • ولی در همین مدت کوتاه حوادثی بر " پیکار " گذشته که یك ارزیابی مقدماتی را در باره کار " پیکار " زائد نمیسازد •

هنوز تازه آگهی انتشار " پیکار " پخش شده بودکه دانشجویان آگاه و مترقی این تصمیم را تهنیت گفتند ، مخالفان چپ رو و چپ نما به حمله پرداختند و دشمن به جعل آن دست زد •

طی یکسال که از انتشار " پیکار " میگذرد ، این " نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان " در تمام محافل ــ اعم ازموافق و مخالف ــ مورد بحث قرار گرفته است ، دانشجویان آگاه و مترقی به پشتیبانی از آن برخاسته اند ، مخالفان چپ رو و چپ نماآنرا " محکوم " کرده اند و دشمن به تحریك و تفتین خود برضد آن ادامه می دهد •

رهبری حزب توده ایران تصمیم خود را در مورد انتشار " پیکار " براین تحلیل استوارکرده بودکه در جنبش دانشجویان ایرانی جای نشریه ای که بتواند ناشر و مبلغ مارکسیسم ــ لنینیسم ، بیانگرسیاست و مشی حزب

طبقه کارگر ایران یعنی حزب توده ایران، افشاگرسیاست
ضد دانشجوئی رژیم و مبارز برضد انحرافات گوناگون در
جنبش دانشجوئی باشد، خالی است. سالی که بر
"پیکار" گذشت و واکنش دوستان و مخالفان و دشمنان
نشان داد که این تحلیل وتصمیم ناشی از آن تا چه حد
درست و بجا بوده است.

"پیکار" در همین مدت کوتاه توانسته است پرچم
دار مبارزه دانشجویان آگاه و مترقی گردد و موجودیت و
حق حیات خود را توجیه کند ونخستین گامهای موفقیت -
آمیز را در راه نیل به هدفهائی برد ارد، که رهبری
حزب توده ایران در برابر آن قرار داده است.

روشن است که "پیکار" برای نیل به این هدفها
وانجام وظائف خطیری که در برابرخود دارد و رسیدن به
کمال مطلوب هنوز راه درازی در پیش دارد. ولی "پیکار"
اطمینان راسخ دارد که باتکیه به مارکسیسم ــ لنینیسم،
این تنها ایدئولوژی علمی وانقلابی عصرما، با پیروی از
سیاست و مشی حزب توده ایران، که مبتنی بر این
ایدئولوژی است، وباپشتیبانی وکمك همه دانشجویان
آگاه و مترقی، خواهد توانست باگامهای مطمئن واستوار
در این راه به پیش برود.

پیکار

فلسفه «صد در صد ایرانی»

و

ایدئولوژی «صادراتی»

فلاسفه" انقلاب سفید "

سخنگویان رسمی دستگاه حاکمه هیچ فرصتی رابرای تکرار دعاوی ایدئولوژیك خود از دست نمیدهند. اجتماع دانشجویان یکی از آماج های ویژه تبلیغ این دعاوی است.

ترجیع‌بندکلام آنان اینست که در جامعه ایران جز ایدئولوژی و فلسفه " انقلاب سفید" هیچ ایدئولوژی دیگری نمیتواند مطرح باشد، زیرا" انقلاب سفید " که از " ویژگی‌های جامعه ایران"، از تاریخ " دوهزارو پانصد ساله ؟" ایران و از سنت های شاه پرستی نشائت میگیرد، خصلت" صد در صد ایرانی " دارد، با " روحیه ایرانی " هماهنگ است و منافع تمام طبقات این جامعه رااعم‌از کارگر و سرمایه دار، دهقان و مالك، پیشه ور، روشنفکر، دانشجو، کارمند و معلم و غیره و غیره بیکسان تأمین میکند.

میکوشند جوانان و دانشجویان را" متقاعد سازند "که ملاك وطن پرستی ایرانی و علاقمندی به ترقی و تعالی میهن تنهاقبول این فلسفه و سیراب کردن روح و ضمیرخود ازاین فلسفه است، هر ایدئولوژی دیگری " خارجی" و "صادراتی" است و ماهم " نیازی به ایدئولوژی های خارجی‌نداریم چون دیده ایم که ایدئولوژی های صادراتی هیچ کشوری رابه سعادت و خوشبختی نرسانده است " (ازسخنان نخست وزیر در اجتماع دانشجویان هنرسرای عالی). هرکس در معتقدات اجتماعی — سیاسی خود ازاصول فلسفه " انقلاب سفید" الهام بگیرد و روحیه خود رابا آن دمسازکند شایسته هستی است و هرآنکس که درمقام انکار برآید وراه حل دیگری برای دگرگونی واقعی میهن خویش عرضه دارد " ایرانی‌نیست " و در جامعه ایران حق حیات ندارد. چنین کسانی یابه شکنجه گاهها

و چوبه دار تسلیم میشوند و یا باید خاك میهن راترك گویند ٠

منطق چماق

آقای نخست وزیر این حکم دیوان بلخ رابابی پروائی حیرت انگیزی دراجتماع دانشجویان هنرسرای عالی تصریح کرد : " مرزهای مابرای خروج کسانی که نمیتوانند بااین روحیه کارکنند باز است " و هرکس بااین روحیه " ناآشناباشد درجامعه ماجائی ندارد " ! (به نقل ازکیهان ، ۲۱ فروردین ۱۳۵۱) ٠

ولی خود او نیز ظاهراامیدی نداردکه دانشجوی حقیقت جو درعصر رستاخیز ملت ها ، در عصری که خلق ها باقاطعیتی روز افزون یکی پس از دیگری دست ردّ برسینه نظام فرتوت و فلاکت آور سرمایه داری میکوبند ـ باین منطق چماق تسلیم شوند و " حقانیت " فلسفه زورمندان تنهابه قاضی رفته را بپذیرند ٠ بهمین جهت چند روز بعد دراجتماع دانشجویان و استادان دانشگاه تهران به دانشگاهیان مژده داده که :

" بحث پیرامون تمام ایدئولوژی ها ، عقاید و نظریات درمحیط دانشگاه امری کاملا ضروری و لازم است ٠ استادان باید طبق وظائف خود ایدئولوژی های گوناگون را برای دانشجویان تشریح کنند و ذهن آنهارابا حقایق آگاه سازند٠ " (به نقل از اطلاعات ، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۱)

دانشجویان و محافل اجتماعی مترقی و دمکراتیك ایران هنوز فرصت نکرده بودند عیار صداقت این گفتار رابامحك کرد ار بسنجند که ناگهان نخست وزیر دوباره گفت که : " ولی " ٠٠٠ ولی مرغ یك پاو جامعه ایران هم برای تمام طبقات و گروههای اجتماعی یك فلسفه و یك ایدئولوژی دارد و آن فلسفه " انقلاب سفید " است و لاغیر٠ هرایدئولوژی دیگری ساخته و پرداخته دیگران است و " باعتقاد من ایدئولوژی هاوافکاری که متعلق به دیگران است نمیتواند حل مسائل ماباشد و ما نباید ٠٠٠ ازآن پیروی کنیم٠ " (اطلاعات ، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۱)

عیار " ایرانی " فلسفه " انقلاب سفید "

باوجود این نمیتوان بااین سخن نخست وزیرعلی الاصول موافقت نکردکه بسیاری ازجریان‌های ایدئولوژیکی که درجامعه کنونی ایران برای اشاعه آنهامیدان وسیع ، آزادی کامل و پشتیبانی رسمی و غیررسمی سازمان امنیت وجود دارد، ایدئولوژی " خارجی " و " صادراتی " (بخوان :وارداتی)است و براستی هم جامعه ایران رادرعصرپیروزی انقلاب های اصیل اجتماعی به آن نیازی نیست ٠ این سخن درباره ماهیت فلسفه " انقلاب سفید " نیز کاملا صادق است : درآمیزی و هم پیوندی اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی بااستعمارنو و به بیان دیگر پیروی آگاهانه ازآن رهنمودهای استراتژیك امپریالیسم جهانی که بویژه درعصراعتلای جنبش های آزاد یبخش ملی به کشورهای اقمار استعمار نو در " جهان سوم " تجویز و تحمیل میشود واقعاهم " هیچ کشوری رابه سعادت وخوش بختی نرسانده است " و ویتنام جنوبی وبسیاری ازکشورهای دیگرنمونه بارز آنند ٠

پیروی از راه رشدی که بورژوازی اروپای غربی دو قرن پیش درآن گام نهاده وگذشت زمان عواقب هلاکتبار و دردهای بیدرمان آنرا باشدتی روز افزون گریبانگیرتوده های بزرگ مردم ساخته و

آنهارابه پیکار آشتی ناپذیر علیه این نظام فرتوت و پوسیده برانگیخته و ارکان این نظام را در برابر دیدگان هراسان فلاسفه " انقلاب سفید " بلرزه انداخته است در واقع نیز بکلی خلاف " روحیه ایرانی " و خلاف منافع و مصالح طبقه کارگر و تمام قشرهای دیگر زحمتکش ایرانی است .

کعبه آمال واضعین این فلسفه ، ذروه کمال و نقطه ختام راه رشدی که آنها در این دوران ورشکستگی روزافزون نظام سرمایه داری در آن گام برمیدارند والبته هرگز به آن نخواهند رسید جامعه منحط امریکای امپریالیستی است که ماهیت معیوب ، جراحات چرکین، تبهکاری ها و سفاکی های آن در حق خلق دلاور ویتنام خون چکان برهمگان عیان است و رسوائی هایش را عالمگیر ساخته است .

این جامه فلسفی "صد در صد ایرانی " که دوخته نواستعمار بیگانه است هرگز باروح و روحیه ایرانی ترقیخواه و میهن پرست سازگار نیست و تنها به قامت هیئت حاکمه و طبقه حاکمه ای میخورد که از عصاره جان کارگر و دهقان رنجبر و نیروی فکری روشنفکر زحمتکش هستی میگذراند .

براستی هم تشدید روز افزون استثمار کارگر ایرانی بکمک نسخه های کهنه و فریبگرانه ایدئولوگ- های جوامع استثمارگر غربی و از جمله "سهیم کردن در سود کارخانه ها " یا باصطلاح "فروش سهام کارخانه ها به مردم" و غیره و غیره کجایش "صد در صد ایرانی " است ؟ انحصارگران غربی سالهاست که به این فریبگری ها مشغولند و در فضائل و مناقب " سرمایه داری خلق " داد سخن میدهند . تازه ضریب استثمار کارگر ایرانی در کشور" انقلاب سفید " چند برابر ضریب استثمار کارگر در آن نظام های غربی مورد پسند فلاسفه " انقلاب سفید " است .

حبس و اعدام صاحبان عقاید اجتماعی و سیاسی مخالف ، تسلط سازمان امنیت برجان و مال و ناموس خلق، بیدادگاه های نظامی دربسته ، شکنجه های قرون وسطائی ، در کیسه کردن و پرتاب بی سروصدای مخالفان مسلکی به دریاچه حوض سلطان و هزاران تبهکاری و قانون شکنی دیگر کجایش با "روحیه ایرانی " و اصولا با سرشت انسانی مطابقت دارد ؟

درآمیزی با سرمایه های انحصاری، بازگذاشتن دست سرمایه گذاران بیگانه در تاراج ثروتهای ایران، عقد نابخردانه در ادامه هم پیمانی های نظامی با نیروهای تجاوزکار امپریالیست و بالنتیجه صرف میلیاردها دلار برای تسلیحات و غیره کجایش اصالت "صد در صد ایرانی " دارد ؟

" انقلابی " که ره آوردش از یکسو کاخ های مجلل برای اقلیتی ناچیز و اندوخته های میلیون ها دلاری آنان در بانکهای خارجی و از سوی دیگر تشدید استثمار زحمتکشان، گرانی سرسام آور مسکن و کالاهای ضروری برای قاطبه مردم زحمتکش و خطر روز افزون تورم برای مجموعه سیستم مالی کشور باشد کجایش باروح زمان ما هماهنگ و با کاروان ترقی جهانی همگام است ؟

ولی فلسفه "وارداتی " ناگزیر مفهوم اجتماعی ــ سیاسی و اقتصادی دیگری جز این نمیتواند هم داشته باشد .

این فلسفه معجونی است از فلسفه نوسرمایه داری هم پیوند با نواستعمار و آمیخته با چاشنی های تند و تیز آنتی کمونیسم که بگفته صائب توماس مان نویسنده نامی آلمان "بزرگترین سفاهت قرن ماست".

ایدئولوژی "صادراتی" کدامست ؟

پس ایدئولوژی های "صادراتی " دردهای واقعی جامعه ایران را درمان نمیکنند و به آرمان - هائی که زحمتکشان ایران و بیانگران انقلابی آنان سالهاست در راه آنها مبارزه میکنند، تحقق نمی بخشند .

ولی روشن است که نخست وزیر صفت "صادراتی " را بهیچوجه به چنین ایدئولوژی هائی اطلاق نمیکند . اگرچه او در سخنرانیهای خود تنها به اشارات مبهم در این زمینه اکتفا ورزیده است،

ولی مشکل برکسی پوشیده مانده باشدکه منظورش ازاین ایدئولوژی "صادراتی" فقط ایدئولوژی طبقه کارگراست • حال ببینیم این دعوی باواقعیت چه الفتی دارد ؟ صد و بیست و چهار سال پیش هنگامیکه تمام نیروهای اروپای کهنه پرست برای تعقیب "شبح کمونیسم"، "اتحاد مقدس" تشکیل داده بودند مارکس و انگلس ــ بنیادگذاران سوسیالیسم علمی جهان بینی وایدئولوژی طبقه کارگر را در "مانیفست" دورانساز و فناناپذیرخویش تشریح کردند و شعارسترگ "پرولترهای تمام کشورها متحد شوید !" رااعلام داشتند •

انهابرپایه تجزیه و تحلیل علمی عمیق کوهی ازمدارک و واقعیات انکارناپذیرثابت کردندکه طبقه کارگر در هر قاره و هرکشوری ازجهان، صرفنظر از ویژگی های اجتماعی ــ سیاسی، اقتصادی و نژادی و غیره، ایدئولوژی مشترکی داردکه از چگونگی شرایط تاریخی و اجتماعی پیدایش این طبقه، از وضع مشترك اقتصادی کارگران همه ملت ها و از جایگاه مشترك آنان در سیستم تولید اجتماعی ناشی میشود • مارکس و انگلس و از پی آنان لنین بزرگ در آثارتئوریك خود نشان دادندکه طبقه کارگر و احزاب پیشاهنگ آن باآنکه درکشورهای مختلف و درشرایط بکلی متفاوت مبارزه میکنند هدف مشترك و رسالت تاریخی باعظمتی دارندکه عبارتست از رهائی جامعه کشورهای خویش و سراسرجهان از بند هرگونه استثمار و ستم و ایجاد شرایطی که نیکبختی و رفاه واقعی برای اعضای جامعه فراهم سازد •

بهمین جهت ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی آموزش مارکسیسم ــ لنینیسم جنبه محدود ملی ندارد و اصول بنیادی آن برای تمام کشورها و قاره های جهان صادق است • این آموزش درمحدوده یك کشور پدید نیامده بلکه دستاوردهای اندیشه علمی و تجربه جنبش های انقلابی کشورها و ملل سراسرجهان رادرطول قرن های نوزدهم و بیستم درخود جمع دارد • ضمنا این آموزش همانند خود طبقه کارگر دارای خصیصه شگرفی است که هیچگاه به دستاورهای حاصله خود بسنده نمیکند و همگام با روند انقلابی جهان همواره راه کمال می پوید و محتوی آن پیوسته غنی ترمیگردد • برای آن هیچ حریم مقدسی سوای حقایقی که خود به آنهارسیده و تجربه و زندگی صحت آنهاراثابت کرده است وجود ندارد • نیروی همه توان آن نیز درهمین است که بازتاب حقیقت است • آموزش طبقه کارگر از عصاره میوه های درخت جاودان و همیشه سرسبز زندگی قوت و غذا میگیرد و بهمین جهت همیشه زنده و جوان است •

آنچه دراین آموزش خصلت عام و جهانشمول داردتنها اصول بنیادی آنست • ولی تحقق عملی این اصول و پیاده کردن آنها درهرکشور همانگونه که آموزگاران طبقه کارگر بارهاتاکیدکرده اند فقط باتوجه به شرایط تاریخی مشخص و با درنظرگرفتن ویژگیهای آن کشور و مردم آن انجام گیرد • به بیان دیگر اصول این آموزش باید بااقلیم هرکشورخو بگیرد تادرزمین آن ریشه های عمیق بدواند • مارکس میگوید : " آموزش مادگم نیست بلکه رهنمون عمل است " • انگلس خاطرنشان میسازدکه :

" جهان بینی مارکس دکترین نیست بلکه اسلوب (متد) است • آنچه که این جهان بینی عرضه میدارد دگم های حاضروآماده نیست بلکه مبداءهائی است برای پژوهش های بعدی واسلوبی است برای این پژوهش "

لنین تصریح میکندکه :

" ماتئوری مارکس راهرگز یك چیز تمام شده و مصون ازتغییرتلقی نمیکنیم و برعکس اعتقاد داریم که این تئوری فقط سنگ بنیاد دانشی رااستوارساخته است که سوسیالیست هاچنانچه نخواهند ازسیرزندگی واپس مانند موظفند آنرادرتمام جهات به پیش برند "

بد ینسان اسلوب مارکسیستی یعنی اسلوب د یالکتیکی که لنین آنرا جان و روان مارکسیسم نامید ه باضافه "سنگ بنیاد" د انش مارکسیسم ـ لنینیسم که از عناصرواصول بنیادی این آموزش تشکیل میگرد د برای همه کشورها وخلق هااهمیت عام و جهانشمول د ارند.

واماتمام آموزش باعظمت مارکس ـ انگلس ـ لنین د ر یك حکم اساسی خلاصه میشودکه عبارت است از: "برانداختن مالکیت خصوصی" وبرقراری مالکیت همگانی خلق برجای آن. د ر "مانیفست" صریحاگفته شد ه است که: بیانگران منافع طبقه کارگر" میتوانند تئوری خود راد ریك حکم خلاصه کنند: "براند اختن مالکیت خصوصی" (ترجمه فارسی، ص ۸۱).

حال سئوال میشودکه: کجای این اید ئولوژی و این آموزش "صادراتی" است وکجای آن با "روحیه ایرانی" و "سرشت انسانی" مغایرت د ارد؟ بخصوص که بنیاد گذاران این آموزش اکید ا توصیه کرد ه اندکه د رتحقق اصول بنیادی و حکم اساسی آن یعنی "براند اختن مالکیت خصوصی"، محو استثمارانسان ازانسان و واگذ اری کلیه وسائل تولید به تملك همگانی جامعه حتماباید شرایط تاریخی مشخص هرکشور د رنظرگرفته شود، ازهرگونه تقلید مکانیکی و الگوسازی، ازهرگونه برخورد های د گماتیك و روش های سکتاریستی پرهیز گرد د. کجای این حکم "صادراتی" است؟ نه! این آموزش و احکام و اصول آن برای تمام انقلابیون واقعی و ترقیخواهان د وران ماد رتمام کشورها وقاره ها سلاح پیکار پیروزی آفرین است.

د رسراسرتاریخ جامعه بشری هیچ جهان بینی و هیچ آموزشی مانند جهان بینی طبقه کارگر چنین پویه ظفرنمونی ند اشته، چنان اشاعه سریع نیافته و د ررروند تکامل سراسرجهان چنین تأثیر نیرومندی نبخشید ه است.

د راین قرن پو یا و پرتحرك ماد ید ه ایم که چگونه د هها و صد ها نظریه و تئوری پد ید آمد ه و یکی پس ازد یگری به بایگانی تاریخ تحویل گرد ید ه اند. ولی سوسیالیسم علمی، اید ئولوژی و آموزش طبقه کارگر د ر برهه زمانی بسیارکوتاه یعنی د رطول سالهای چند د هه جهان راازبنیاد د گرگون ساخته و ره آورد آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم و پایگاه نیرومند وخلل ناپذ یران اتحاد شوروی با سرعتی روز افزون به عامل قاطع تکامل جهان بد ل میگرد د. کد ام اید ئولوژی و آموزشی است که تألیفات بنیاد گذ ارانش د ر پهنه گیتی د رمقیاسی چنین وسیع پخش گرد د؟ کد ام اید ئولوژی و تئوری اجتماعی و فلسفی است که مانند اید ئولوژی و تئوری طبقه کارگر عقول و قلوب انسانهای قرن ما را چنین مسخرخود ساخته باشد؟ تمام رویداد های تاریخ معاصر و د رد رجه اول انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر که بزرگترین رویداد تمام قرون و اعصاراست باد انش وآموزش طبقه کارگر پیوند د ارد. چنین آموزشی راچگونه میتوان "صادراتی" نامید؟

این نیز ازکرامات اید ئولوژی "او" ست!

فلاسفه "انقلاب سفید" برای "رد" و "طرد" اید ئولوژی طبقه کارگر غالبا مسئله "سهیم کرد ن" بخش کوچکی ازطبقه کارگر د رسود کارخانه ها واخیرامسئله "فروش سهام کارخانه هابه مردم" را برخ میکشند و میکوشند چنین جلوه د هندکه گویاباین عمل کارگر و کارمند "جانشین" سرمایه د اران میشوند و بد ینسان "عد الت اجتماعی" برقرارمیگرد د و د یگر هیچ نیازی به اید ئولوژی طبقه کارگر و سوسیالیسم علمی نیست. ولی باچنین اد عائی هم مسلکان آنهاد رکشورهای سرمایه د اری رشد یافته غرب چه باید بگویند؟ مگرنه اینست که د ولتهای کشورهای سرمایه د اری رشد یافته غرب و انحصارات آنها د رقبال کارگران و قشرهای د یگرزحمتکشان به گذشت های معینی تن مید هند؟ مگرد ر این کشورهاد رمقیاسی بس وسیعترازایران کارگران راد رسود شرکتهای خصوصی و قشرهای مختلف زحمتکشان

راد رسهام این شرکت ها وکارخانه ها شرکت نمی د هند ؟ ولی کیست که ند اند که کارگران گذ شتهائی را که ازچنگ سرمایه د اران بیرون میکشند مجبورند باکارتوانفرسای خود و بااستثمارشد ید ترنیروی کارخود جبران کنند و بارهای سنگین تازه ای به گرد ه بکشند. کارگر د راین کشورها علیرغم این گذ شتها پیوسته احساس میکند که د ر یك جامعه استثمارگر بسرمیبرد واقلیتی طفیلی وارا زنیروی کارش ثروت میاند و ز د. بهمین جهت کارگران و زحمتکشان این کشورها هیچگاه باگذ شتهائی که بد ست میاورند ازمبارزه بــاز نمی ایستند ، بلکه به پیروی ازاصول اید ئولوژی وآموزش خویش با شدتی بیش ازپیش علیه بهره کشــان نیروی کارخود به مبارزه برمیخیزند وآنهارابه گذ شتهای تازه و تازه تروادارمیسازند. پس گذ شت هــای نظام سرمایه د اری د رقبال تود ه زحمتکشان و ازجمله برخی عقب نشینی های رژیم کنونی ایران د رقبال د هقانان و برخی رفرم های د یگرآنان راد رآخرین تحلیل باید ازکرامات مستقیم و غیرمستقیم همیــن اید ئولوژی طبقه کارگرد انست که آنرا " صاد راتی " اعلام میکنند. سرمایه د اری جهانی و نوسرمایه د ار[؟] ایرانی همبسته و هم پیوند آن میکوشند باتوسل به این اقد امات و باوصله و پینه نظام محکوم بــه زوال خود ورشکستگی ناگزیرخویش رابه تعویق اند ازند و ازشدت مبارزه زحمتکشان که د ستاورد های روز - افزون سیستم جهانی سوسیالیسم و برتری های عظیم اجتماعی ـ سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی آن الهام بخش آنانست ، بکاهند.

ازهنگام پید ایش آموزش علمی واید ئولوژی طبقه کارگررسم استثمارگران واید ئولوگ ها وسیاست - مد اران آنهابراین بود ه است که پس ازهرسرکوب جنبش کارگری ود مکراتیك و پس از هر پیــروزی موقت ناقوس هارابصد اد رآورد ه و فاتحه د انش مارکسیسم ـ لنینیسم واید ئولوژی طبقه کارگـــر را خواند ه اند ولی د رهمین میان بارد یگرابرهای سیاه رفته رفته د رافق متراکم میگرد د ، مواد منفجـــره انباشته میشود و یك روز ناگهان د ر برابر د ید گان د هشت زد ه نخست وزیران کهنه پرست وپیشوایان بزرگوارشان غرش رعد برمیخیزد.

د رفاصله میان کمون قهرمان پاریس تالحظه ایکه غرش توپهای رزمناو " اورور" د رپتروگراد ارکان جهان سرمایه د اری رابلرزه د رند اخت ، ازآنهنگام تاپید ایش کشورهای د مکراسی تود ه ای ، ازآنزمان تارویداد تاریخی انقلاب کوبا و سپس پیروزی جبهه وحدت خلق د رشیلی کهنه پرستـــان بارها اید ئولوژی طبقه کارگر را بخاك سپرد ه اند. د رگذ شته وضع براین منوال بود ه و د رآیند ه نیز برهمین منوال خواهد بود. ولی پیروزی نهائی و قطعی د رست ازآن همین اید ئولوژی طبقه کارگراست زیـــرا این حکم تاریخ است.

م . پور

بمناسبت سی‌ام تیر

اتحاد ومشی درست ـ دوشرط پیروزی

درمبارزه دشوار اجتماعی بین نیروهای مترقی و نیروهای ارتجاعی دو کلید اساسی پیروزی عبارت است از اتحاد رزمندگان و پیروی آنان از مشی درست .

مشی درست یعنی یافتن شعارها و اسلوبهای صحیح مبارزه در شرایط مشخص . مشی درست باید ازچپ روی که به امکانات خود پر بهامیدهد و امکانات دشمن را نادیده می‌گیرد و راست روی که به امکانات دشمن پر بهامیدهد و نیروی خود را ناچیز میشمرد بری باشد . مشی درست باید هم استواری اصولی و سیرمستمّر و پیگیر بسمت هدفهای درازمدت انقلابی را اکید امراعات کند و هم در مراحل مختلف سیر بسوی آن هدفهای درازمدت ، اشکال و اسلوبهای قابل انعطاف رابیابد، زیرا اگر سازمان انقلابی مجذوب هدفهای دورشود و از محاسبه واقعیت موجود و یافت اشکال و اسلوبهای لازم ، شعارها و شیوه های مؤثر مبارزه سر باز زند ، دچارسکتاریسم میگردد و شکست می‌خورد . برعکس اگر هدفهای دور و اصول انقلابی رافراموش‌کند وتنهاانعطاف سیاسی رااصل قراردهد ، کارش به سازش‌واپورتونیسم و دفن شدن درلجن زار تاریخ می‌کشد .

می بینیم که تنظیم مشی‌درست کارساده ای نیست . برای اینکار باید هم تئوری انقلابی را خوب‌دانست ، هم محیط اجتماعی راخوب شناخت ، هم تجربه داشت و هم نیت پاک و بی غرضی انقلابی .

داشتن مشی‌درست بدون شك شرط لازم است ولی‌شرط کافی‌نیست .

شرط کافی‌اتحاد رزمندگان دردا خل یك سازمان و اتحاد و یااتحاد عمل سازمانهای مختلف مترقی‌وانقلابی‌است .

اگرمشی درست باشد‌ولی سازمان انقلابی یکپارچه و متحد نشود و وحدت اراده و عمل را بین خود تأمین نکند و یا بین سازمانهای مختلف مترقی و انقلابی وحدت عمل پدید نیاید ، دشمن بآسانی از تفرقه استفاده می‌کند ، بین سازمانها گوِه میزند ، درمیان سازمانهارخنه می‌کند وآنهارا تك تك خورد میسازد .

این درس عبرت انگیز تاریخ است .

نیروهای ضد رژیم درایران تاکنون موفقیت نداشته اند ، زیرا درکارشان ، هم ازجهت مشی

سیاسی ، هم ازجهت وحدت و وحدت عمل معایب جدی وجود داشته و دارد •

یکی ازدرسهای تاریخ معاصر ایران آنست که هرگاه سازمانهای مترقی اصولی و واقع بینانه ودر اتحاد بایکدیگرعمل کردند پیش بردند •

ازنمونه های درخشان آن سی تیراست• دراین تاریخ نیروی متحد خلق که حزب تود ه ایران و "جبهه ملی" هوادار دکترمصدق دو عضو مهم و اساسی آن بودند توانست اتحاد امپریالیسم آنگلو- آمریکن، دربارپهلوی و قوام السلطنه رابا شکست مواجه کند وحکومت قانونی دکترمصدق را بـــار دیگر مستقرسازد •

متاسفانه عناصرتفرقه افکن توانستند مانع ادامه این اتحاد شوند و باتاسف بیشتر باید گفت که این عناصرتاکنون نیز گرم کارند و توانسته اند تاکنون نیز مانع اتحادگردند • تردیدی نیست که درمیان این عناصرتفرقه افکن، صرفنظر از افراد جداگانه که دچار غرض و تعصب و گمراهی هستند ، عمال آگاه دشمن طبقاتی (امپریالیسم و ارتجاع ایران) وجود دارند و الامفهوم نیست که کسی خود را هـــوادار رهائی ایران از چنگ نواستعمار و استبداد جلوه گرسازد و باتمام قوا درمیان نیروهای انقـــلابی سنگ تفرقه بیاندازد •

"هرشب ستاره ای بزمین میکشند وباز
این آسمان غم زده غرق ستاره هاست •
این شعردلنشین پرازآرزوی پـــاك
رمزی شگرف از شب اندوهگین ماست
آری ستاره های فروزنده گـــونه گون
لیکن فسوس، تابش آنهازهم جداست •
گر این ستاره های فروزنده نورخویش
باهم کنند، حاصل آن شمس پرضیاست
آنگاه شام تیرهٔ میهن شود چـــو روز
ضحاك سرنگون ، علم کاویان بپاست •

پ • پیام

*

سدهای مالی را براندازید!

مسئله آموزش یکی ازمعضلات اجتماعی جامعه ما است . باوجود تمام گزارش هـــای رنگ آمیزی شده و ادعاهای مقامات مسئول آموزش کشور، هنوز مسئله آموزش در کمّ و کیف خود و در تمام سطوح و رشته ها لاینحل باقی مانده است .

یکی ازمشخصات عمده سیستم آموزشی کشور، خصلت طبقاتی آنست . خصلت طبقاتی نه فقط به مفهوم آنکه تمام این سیستم برای خدمت به منافع طبقات معین اجتماعی ــ طبقـــات استثمارگر ــ پایه گذاری شده ، بلکه باین معنانیز که فرزندان طبقات و قشرهای ثروتمنـــد و مرفه هستند که میتوانند ازمجموعه این سیستم برای کسب دانش در تمام سطوح بهره گیـرند . فقط عده بسیارمعدودی از فرزندان طبقات و قشرهای استثمارشونده و فقیری ،که اکثریت مطلق جامعه مارا تشکیل میدهند ، باتلاشهای طاقت فرسا ، تحمل مشقات غیرقابل تصور و محرومیت های تاحد فداکاری خود و خانواده خود قادرند ، به مدارج عالی تحصیل دســت یابند . خانواده ای ٦ ــ ٥ نفری که درآمد ماهیانه اش از ٣٠٠ ــ ٢٠٠ تومان تجاوز نمیکند ، چگونه میتواند وسائل تحصیل فرزندان خود راحتی در دوره ابتدائی فراهم کند ؟

شاه مدعی است که در ایران مشکلات مالی نمیتواند هیچ ایرانی بااستعداد را از تحصیل و ابراز استعداد باز دارد . در دانشگاه ها و مدارس عالی ایران باچند روستـــا زاده و فرزند کارگر میتوان روبرو شد ؟ آیانسبت دانشجویان دارای منشاء طبقاتی دهقانی و کارگری درمیان مجموعه دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی ایران نمایندهٔ تقسیـــم استعدادها درمیان طبقات اجتماعی است ؟ فرزند دهقانی که نه دولت وسایل تحصیـــل برایش فراهم آورده و نه خود امکان مادی برای آغاز و ادامه تحصیل حتی در دوره ابتدائی دارد ، چگونه میتواند ازسدهای مالی دبیرستان و دانشگاه عبورکند ؟ روز نـــامه کیهان درشماره ٥ اردیبهشت ماه سال ١٣٥١ خبرمیدهد که داوطلبان تحصیـــــل در دانشگاه پهلوی شیراز هنگام نام نویسی برای کنکور باید ٢٥٠٠٠ ریال حق ورودی و حق تعلیم درسال اول، ٤٠٠٠ ریال حـــق تعلیم کلاسهای تابستانی زبان و ٢٠٠٠ ریـــال هزینه بهداشت دوران تحصیل بپردازند . جوانی که میخواهد به تحصیلات عالی شـــروع کند ، درهمان آغاز باید ٣١٠٠٠ ریال پول بپردازد ! یك خانواده کارگری که ماهی ٢٥٠

تومان د رآمد د ارد ، چگونه میتواند د رآمد یکساله خود رابابت سال اول تحصیل فرزند خـــو د بپرد ازد ؟

میگویند برای فرزند ان خانواد ه های فقیرتسهیلاتی فراهم شد ه است ، د انشجـو ی فقیرمیتواند باسپرد ن سوگند نامه " وام شرافتی " د ریافت کند ، یعنی بطورموقت ازپرد اخـــت شهریه معاف گرد د و پس از پایان تحصیل و شروع بکار " وام شرافتی " خود رابد ولت بپرد ازد. این چگونه د انشر اند وزی است که باوام اند وزی همراه است ؟ جوانی که باهزارد رد و مشقت و محرومیت د انشگاه رابپایان میرساند ، د راولین گام زند گی مستقل خود د راین وانفسای جامعـه پرهرج ومرج باید باری از وام د ه هزارتومانی ید وشرد اشته باشد ۰ اینست آن عد التاجتماعی که هیئت حاکمه به نسل جوان وعد ه مید هد !

سیاست ضد ملی هیئت حاکمه ایران چنان هزینه هائی رابایران تحمیل کرد ه که عملا قاد رنیست برای پیشرفت اجتماعی کشور و ازجمله برای توسعه شبکه آموزشی د رتمام سطوح و متناسب بانیازمند یهای واقعی جامعه، ازهمه امکانات موجود استفاد ه کند ۰

هزینه های مستقیم نظامی ایران به بیش از ۱۰۰ میلیارد ریال د رسال بالغ شـد ه است ۰ هزینه یك فرد نیروی مسلح ایران ۴۰۰ هزارریال د رسال است ۰ د ولت ایران د ر برابر این هزینه هنگفت نظامی فقط ۸۵۰۰ ریال د رسال خرج یك محصل میکند ۰ هزینه یك فرد مسلح به وسایل تخریب ۴۷ برابرهزینه یك فرد مسلح به د انش سازند ه است ۰ جامعه مابه کد امیك نیاز بیشترد ارد ؟

مبارزه د رراه افزایش بود جه آموزشی و براند اختن سدّ های مالی د ر بر ابـــــــر استعد اد هائی که مرز بند ی طبقاتی آنهارامحکوم به پژمرد گی میکند ، یکی از وظایف اساسی محصلین و د انشجویان ایرانی راتشکیل مید هد ۰

م ۰ مهرد اد

مبارزهٔ علنی برای یك سازمان توده ای بچه مفهوم است ؟

ازآنجاکه مسئله مهم ضرورت فعالیت سازمان توده ای و ازجملــــه کنفد راسیون د رچارچوب قانون اساسی ، ازجانب برخی عناصــر د ر د رون جنبش د انشجوئی بعمد مورد تحریف قرارگرفته و برای اذهان ساد ه بغرنجی هائی بوجود آورد ه است ، ما بد نبال مقالاتی که د ر شماره ها ی پیشین " پیکار " د راین زمینه انتشارد اد ه ایم، اکنــون به بحث د راین باره اد امه مید هیم•

پیکار

سازمان تود ه ای چگونه سازمانی است ؟

سازمان تود ه ای سازمانی است که آن بخش ازتود ه های مرد م راکه هنوز د ارای آگاهـــی سیاسی کافی نیستند وبرای تشکل حزبی یعنی قبول یك اید ئولوژی سیاسی معین و مبارزه د رراه آ ن آماد گی ند ارند ، برحسب خواستهای سیاسی ، اقتصاد ی ، اجتماعی و فرهنگی شان متشکل میکنــد • سازمان تود ه ای د رمکتب خود اهمیت فعالیت جمعی و مبارزه متشکل د رراه خواستهای گوناگــون را میآموزد ، آگاهی سیاسی اعضاء خود رابالامیبرد و آنانرابرای مراحل عالیتر مبارزه آماد ه میکند • بنابــه تعاریف فوق :

۱ــ سازمان تود ه ای سازمان پیشاهنگ یعنی حزب سیاسی نیست ، بلکه سازمان عمــوم خلق است ، و د ر برگیرند ه کلیه کسانی است که د ارای خواستهای مشترك د رزمینه هـــای گوناگون سیاسی ، اقتصاد ی ، اجتماعی و فرهنگی هستند •

۲ ــ فعالیت سازمان تود ه ای به مبارزه د رراه خواستهای صنفی محد ود نمیشود ، بلکه عرصه فعالیت سیاسی راهم د ر برمیگیرد• باین مفهوم که سازمان تود ه ای نمیتواند د رحیــات سیاسی کشورخود بیطرف بماند ، بلکه باید بمثابه بخشی ازجنبش ضد امپریالیستـــی و د مکراتیك کشورماد رعرصه سیاسی نیز فعال باشد • اما بین فعالیت سیاسی سازمان تود ه ای بافعالیت یك حزب سیاسی تفاوت اساسی وجود د ارد • ازآنجاکه ســازمان تود ه ای سازمان پیشاهنگ نیست ، شعارسیاسی آن نمیتواند شعارحد اکثرسازمانهــای سیاسی باشد ، بلکه باید خواستهای سیاسی خود راد رچارچوب شعارهای سیاسی عموم خلق مطرح کند• یعنی آنچنان شعارهائی که عموم سازمانهای ملی و د مکراتیك کشور بــر

سرآن توافق د ارند• اگرسازمان تود ه ای ازآن شعارهای سیاسی که مورد موافقت عموم نیست جانبد اری کند ، عملاخود رابه گروه و یاسازمان خاص سیاسی وابسته نمود ه و بد ست خو د عرصه فعالیت خویش راتنگ گرفته است •

۳ ــ مهمترین خصلت یك سازمان تود ه ای انست که باید باتود ه های هرچه وسیعترمرد م پیوند د اشته باشد ، باانتخاب شعارهای تجهیزکنند ه ، ناآگاهترین تود ه را بخـود جلب کند و نفوذ و تا ٔ ثیرخود را د رآنان فزونی بخشد• فعالیت سازمان تود ه ای بایـد کاملا د رد سترس تود ه های مرد م باشد ، د رپهنه وسیع جامعه بذ رتشکل بیفشاند ، نـه آنکه" د رگلد انهای توی اطاق گند م سبزکند " •

برای آنکه سازمان تود ه ای حقیقتا د رتود ه مرد م نفوذ کند ، ناگزیر باید فعالیت علنی د اشته باشد• زیرافعالیت مخفی برای یك سازمان تود ه ای موجب قطع پیوند آن باتود ه هاواغاز مرگ آنست • سازمان تود ه ای برای آنکه فعالیت علنی د اشته باشد ، چاره ای ند ارد جز آنکه د رکاد رقانون عمل کنـد تاحتی الامکان موجود یت قانونی خود راتحمیل نماید •

مرز وظایف کنفد راسیون بمثابه

یك سازمان تـود ه ای

کنفد راسیون یك سازمان تود ه ای و صنفی است که میباید تود ه های د انشجوراصرفنظـراز وابستگی طبقاتی و عقید تی ، برای مبارزه د رراه خواستهای مشترك سیاسی ، اقتصاد ی ، اجتماعـی و فرهنگی شان متشکل کند • اماکنفد راسیون د رسالهای اخیر باد وری گرفتن بیش ازپیش ازمبارزات صنفی و محد ودکرد ن فعالیت خود به مبارزات سیاسی ، آنهم نه د رحدّ مجاز برای یك سازمان تـو د ه ای بلکه بابعاریه گرفتن شعارهای ناد رست و زیان بخش گروههای چپ رو و چپ نما عملا از مرز وظا ئف یك سازمان د انشجوئی فراتر رفته وبه بیراهه کشید ه شد ه است• وقتی ماد راین زمینه رهبـــری کنفد راسیون راانتقاد میکنیم فریاد برمید ارندکه :

" بنابه نص صریح منشورکنفد راسیون ، برسازمان ماهیچ نوع اید ئولوژی خاصّ مسلط نمی باشد •" (۱٦ آذر ــ شماره ٤/ ۱۹۷۱)

روشن است که د رمنشورکنفد راسیون سخن ازتسلط اید ئولوژی خاص براین سازمان نیست، ولی تمام حرف ما اینست که رهبری کنفد راسیون بعلت وابستگی خود به گروههای معین سیاسی ، اساسنامه و منشور کنفد راسیون رانقض نمود ه است• بیراهه ای که د رچند سال اخیر برکنفد راسیون تحمیل شد ه ، مصوبات کنگره هاو نوشته های ارگانهای تبلیغاتی کنفد راسیون همه با بیان بی ابهام ازتسلـط این اید ئولوژی خاص برکنفد راسیون سخن میگویند • به برخی فاکتها مراجعه کنیم :

اطلاعیه هیئت د بیران کنفد راسیون ، حاد ثه سیاهکل را " عکس العمل ناگزیرخلق" و " تبلـور عزم راسخ تود ه ها ی مرد م" ارزیابی میکند (۱٦ آذر ــ شماره ٤/ ۱۹۷۱) •ارگان کنفد راسیون مینویسد : "گسترش مبارزات مسلحانه گروههای مختلف که د فاع ازآنهابد رستی د رد ستورکارکنفد راسیون قـرار د ارد •••" (۱٦ آذر ــ شماره ٤/ ۱۳۵۱) • رهبری کنفد راسیون بد ین ترتیب شکل معینـی از مبارزه را د ر برابرسایراشکال مبارزه مطلق میکند ، از اید ئولوژی ویژه ای جانبد اری مینماید و بسود آ ن تبلیغ میکند • به بیان روشن یك سازمان صنفی د رقالب یك حزب سیاسی خواست تغییرات ریشـه ای جامعه ایران راآنهم از زاویه د ید یك گروه معین مطرح میسازد و بازهم مد عی است که اید ئولوژی خاصی

برآن مسلط نیست. سیزد همین کنگره کنفد راسیون د رقطعنامه ای که د رباره فلسطین صادرنموده ، اتحاد جماهیرشوروی بزرگترین دوست ملتهای د ربند را همکارو پشتیبان امپریالیسم امریکاوصهیونیسم بین المللی خوانده وانرامحکوم مینماید ؛ ماهنامه ۱٦ آذر ارگان کنفد راسیون صریحا اعتراف میکندکه :
" کنگره های کنفد راسیون نه تنهاامروز، بلکه از پنج سال قبل تاکنون همواره فعالیت ها و مواضع ضد خلقی این حزب (منظورحزب توده ایران است. موءلف) رامحکوم کرده و صراحتا علیه این حــزب موضع گرفته اند ."(۱٦ آذر ــ شماره ٤ / ۱۹۷۱) . بدین ترتیب تاءیید یك جریان افراطی سیاسی د رد اخل کشور، محکوم کرد ن یك د ولت بزرگ سوسیالیستی بعنوان همکارامپریالیسم و موضع گرفتن د ر برابر تنهاحزب کارگری میهن مارا رهبری کنفد راسیون معلوم نیست چگونه توجیه میکند و چگونه حتــی آنرا بامنشورکنفد راسیون هم متناقض نمید اندکه میگوید :

" ... ازآنجاکه جنبش د انشجوئی قاد ر به راه حل نهائی مشکلات اقتصــادی ــ اجتماعی نیست ،کنفد راسیون نه میتواند و نه صلاحیت آنراد اردکه د رمورد مسائل ریشه ای جامعه، که شرط طرح آن ورود به بحثهای اید ئولوژیك و موضع گیریهای طبقاتی است اظهارنظرنموده و یاموضع گیری بعمل آورد ."

وقتی مابه رهبری کنفد راسیون انتقاد میکنیم که یك سازمان د انشجوئی باید د رکاد ریك سازمان توده ای علنی فعالیت کند و نه د رچارچوب یك حزب سیاسی مخفی ، جواب مید هندکه :

" کنفد راسیون سازمانی است علنی ... و طبق مفاد اساسنامه این سازمان، کلیــه جلسات و مجامع عمومی کنفد راسیون علنی بوده و هرکسی ... میتواند د رآن شرکت جوید وابراز نظرنماید وعقاید وافکارخود رامنعکس سازد ." (۱٦ آذر ــ ٤/ ۱۹۷۱)

استد لال بی پایه ای است ! علنی بود ن یك سازمان باین معنانیست که جلسات و مجــــامع عمومی خود را د رشش هزارکیلومتری کشور بطور علنی تشکیل د هد. علنی بود ن یك سازمان توده ای به مفهوم آنست که این سازمان بافعالیت د رچارچوب قوانین د اخلی بتواند موجودیت قانونی خود را بــه د ولت بقبولاند و یاحد اقل موجب افشاء رژیم شودکه میخواهد قیافه " د مکراتیك " بخود بگیرد .

د رشرایط کنونی میهن ما، اگریك سازمان توده ای بخواهد د رد رون کشورفعالیت علنی د اشته باشد چاره ای ند ارد جز آنکه د رچارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشرعمل کند ، زیراوقتـــــی سازمانی باید جلسات عمومی علنی د اشته باشد ، کنفرانس و کنگره تشکیل د هد ، بامرد م رود ررو قرارگیرد ، مجبوراست د رکاد رقانون عمل کند . چنین سازمانی اگرتوانست رژیم مطلقه رابه شناسائی موجودیت علنی خود مجبورنماید به موفقیت بزرگی نائل آمده ، و اگر رژیم تن د رند هد و سازمانی راکه قانوناحق فعالیت علنی د ارد ازفعالیت بازد ارد ، انوقت تبلیغات افشاگرانه این سازمان قاد رخواهد بود نه تنها افکارعمومی راد رد رون کشور، بلکه د رخارج از مرزهای کشورنیز بسود خود تجهیزکند ، امری که میتواند د رآینــده د ورتر رژیم مطلقه رابه عقب نشینی مجبورسازد .

این جریان عینا د رباره سازمان د انشجوئی خارج ازکشور یعنی کنفد راسیون صاد ق اســت. زیرابا آنکه شرایط خارج ازکشورامکانات مساعد تری رابرای فعالیت آن عرضه نموده، ولی این شرایط د ر وضع کنونی برای اعضاء کنفد راسیون فقط بطورموقت و بظاهرمساعد است. بدین مفهوم که سازمـــــان امنیت موقتاامکان د ستگیری اعضاء کنفد راسیون راند ارد و نه شناسائی آنهارا . رهبری کنفد راسیون با تبد یل این سازمان به یك حزب سیاسی ، و باطرح مسائل اید ئولوژیك د رکنگره ها وجلسات عمــومی د انشجوئی ، باموضع گرفتن بسود این یاآن گروه سیاسی و د شنام وهتاکی علیه اتحاد شوروی و حزب

توده ایران محیط مساعدی برای شناسائی افراد ازطرف جاسوسان سازمان امنیت فراهم آورده ؛ و چون اکثریت مطلق دانشجویان پس از پایان تحصیل قصد مراجعت به کشور راد ارند ، سازمان امنیت بااستفاده از آب گل آلود کنونی واشنائی کامل باافکار و روحیات آنان چند سالی گوش میخوابانند و اگرچه دیرتر ولی سرانجام روزی آنهارا آماج شکنجه و زندان و اعدام قرارخواهد داد .

کنفدراسیون اگرخواهد درجای صحیح قرارگیرد و بمثابه یك سازمان واقعا توده ای قدرت عمل کسب کند ، گزیری ندارد جزآنکه نه تنها به چپ روی درمشی سیاسی پایان دهد ، بلکه به چپ روی درمشی سازمانی نیز خاتمه بخشد ، از مرز وظائف یك سازمان توده ای صنفی و سیاسی فراتر نرود و شعارهای عمل خود رابا توجه به شرایط عینی کشور، باتوجه به خواستهای واقعی جنبش دانشجوئی برگزینند . هر راهی جز این کوره راه است .

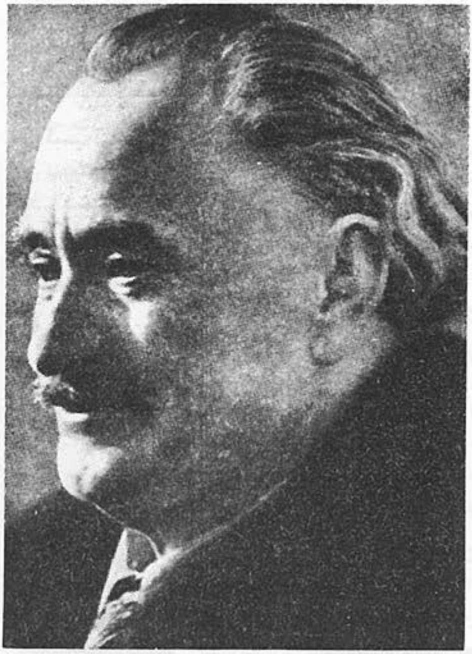
آذرین

خشم و آموزش

آقای ك . گفت : " چه مشکل است آموختن به کسانیکه آدمی برآنها خشمگین است . امااینکار ضرورتی ویژه دارد ، زیرادرست همینها هستند که نیاز مبرم به آموزش دارند . "

برتولت برشت

بمناسبت نود سالگی
گئورگی دیمیتروف



یک کمونیست پرشور

امسال همراه با مردم بلغارستان جنبش کمونیستی و کارگری جهان ۹۰ـ مین سالگرد تولد گئورگی دیمیتروف را برگزار میکند.

گئورگی دیمیتروف در سال ۱۸۸۲ در یک خانواده کارگری دیده بجهان گشود. او در سال ۱۹۰۲ وارد حزب سوسیال دمکرات بلغارستان شد و با گذشت زمان رهبری جناح چپ آنرا بعهده گرفت. در سال ۱۹۰۹ بعضویت کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات انتخاب شد. گئورگی دیمیتروف در فاصله سالهای ۱۹۱۰ ـ ۱۹۲۳ در رأس جنبش کارگری بلغارستان شهرت جهانی کسب کرد. او طبقه کارگر بلغارستان را از یک سنگر پیروزی به سنگر دیگر میبرد. در سال ۱۹۲۳ گئورگی دیمیتروف اولین پیکار مسلحانه ضد فاشیستی کشور خود را رهبری کرد. ناکامیهای قیام بزرگ سپتامبر ۱۹۲۳ او را مجبور به مهاجرت کرد. گئورگی دیمیتروف دور از میهن خود، در حالیکه لحظه ای از سرنوشت آن غافل نبود، در هیئت اجرائیه کمینترن بفعالیت پرداخت.

درسال ۱۹۳۳ فاشیسم هیتلری او و گروهی ازهمرزمانش راباتهام واهی "آتش زدن رایشتاگ" بمحاکمه کشید. دردادگاه لایپزیگ دیمیتروف از خود و جنبش کارگری و کمونیستی جهان شجاعانه دفاع کرد . دراین دادگاه او باجسارت و مهارت پرده از سیمای ددمنش فاشیسم برداشت. دیمیتروف مردم جهان راازخطری‌که فرامیرسید آگاه کرد .

سخنان پرشور دیمیتروف دردادگاه لایپزیگ ، پایداری مردانه اش در برابرفاشیسم همه جانام وی رابرسر زبانهاانداخت. درآن ایام جنبشی وسیع درسراسرجهان برای نجات او بوجودآمد.

بعداز رهائی از چنگال فاشیستها دیمیتروف به اتحاد شوروی رفت و تافرارسیدن آزادی میهنش دراین کشورماند .

درسال ۱۹٤۵ گئورگی دیمیتروف به میهن آزاد خود بازگشت تاراه سوسیالیسم رادرآن هموارسازد . او گنجینه تجربیات خود رادر برابرنسل‌جوان نهاد تادرشکوفان کردن سرزمین خویش بکاربرد . از اوست که میگوید :

" زندگی دریائی است که باید درآن شناکرد . دراین دریاهم خطرهست و هم نشاط . آنهاکه دست و پامیزنند روی‌آب می مانند وآنهاکه کوششی نمیکنند میمیرند . . .
درزندگی هرگز امید راازدست ندهید ، حتی‌اگرخطرمرگ رادر برابر خود می بینید. آنهاکه براه مردم میروند باید هنر زیبامردن رانیز بیاموزند . . .
وقتی مرابزندان انداختند دیدم بالای درزندان نوشته اند : "ازاینجا امید بازگشت نداشته باش". من باخودم گفتم این درباره من صدق نمیکند. اگر بمیرم درراه عقیده ام مرده ام و اگرزنده ازاین دوزخ بیرون آمدم بازهم براه مردم خواهم رفت . . .
بیاد داشته باشید که همیشه بامردم باشید و ازآنها جدا نشوید. جداشدن از مردم پذیرش شکست است . . ."

مرگ گئورگی دیمیتروف درسال ۱۹٤۹ ضایعه ای بزرگ برای مردم بلغارستان وجنبش جهانی کمونیستی و کارگری بود .

مقابله يك كمونيست با دو فاشيست

فاشيستهاى آلمانى پس ازرسيدن به حكومت نخستين هدف خود را نابودى حزب كمونيست آلمان قرارداد ند ، زيرا با وجود حزب كمونيست استقرار ديكتاتورى فاشيستى غيرممكن بود. توطئه حريق " رايشتاگ" (مجلس آلمان) كه توسط فاشيستها انجام گرفت، ميبايست بهانه اين سركوبى قرار گيرد. هنوز " رايشتاگ" ميسوخت كه تعقيب و بازداشت وكشتار كمونيستها و اشغال مراكز حزب كمونيست آلمان توسط فاشيستها آغازشد . عده اى از كمونيستهاى آلمانى وبلغارى (كه درمهاجرت بسرميبرد ند) و ازجمله گئورگى ديميتروف به اتهام " شركت در توطئه حريق رايشتاگ" بازداشت وبمحاكمه جلب شد ند. محاكمه "عاملين حريق رايشتاگ" ميبايست به سركوب كمونيستها شكل " قانونى " بدهد. ولى گئورگى ديميتروف بنمايندگى كمونيستها بادفاع شجاعانه و ماهرانه خود در دادگاه فاشيستها را برصندلى اتهام نشاند. بويژه مقابله ديميتروف بعنوان مظهر پرلتارياى بالنده و گورينگ و گوبلز بعنوان نمايندگان بورژوازى ميرنده جالب بود. ديميتروف بر پيشانى فاشيستها ازهمان آغاز حكومتشان داغ ننگ زد و ازماهيت ددمنش فاشيسم پرده برداشت. و ازهمانجا اين محاكمه شهرت جهانى يافت. در زير خلاصه اى ازجريان دادگاه هنگام سئوال و جواب ديميتروف و گورينگ و گوبلز به اطلاع خوانندگان گرامى ميرسد .

پيكار

گورينگ نخست وزير و وزير كشور پروس ، دومين مرد مقتدر آلمان پس ازهيتلر، بايك محافظ وارد دادگاه شد و بعنوان شاهد با تفرعن و تبختر يكساعت و نيم صحبت كرد. سپس نوبت ديميتروف رسيد تا ازاين "شاهد " سئوال كند .

ديميتروف ــ بخاطر دارم كه روز ٢٨ فوريه ، درروزنامه هاى صبح اطلاعيه يا مصاحبه اى ازآقاى گورينگ نخست وزير درباره آتش زدن "رايشتاگ" درج شده بود ، من محتوى آنرا خوب بخاطر دارم كه ميگفت : آتش زدن "رايشتاگ" كارحزب كمونيست است. يعنى همان چيزى كه آقاى نخست وزير بارها همين جا خاطرنشان ساخته است... واينكه كمونيست توقيف شده ، يعنى "فان در لوبه" ([illegible] كمونيست هلندى) درموقع دستگيرى بجز پاسپورتش يك دفترچه عضويت حزب نيز با خود داشته است. سئوال من اينست كه نخست وزيرگورينگ قبلا ازكجا ميدانست كه " فان در لوبه " يك دفترچه عضويت حزب با خود دارد ؟

گورینگ ــ باید بگویم که من تابحال فکرخودم راباجریان این محاکمه مشغول‌نمیکردم، یعنـــی اینکه من تمام اخبارمربوطه رانمیخواندم. من فقط دیده ام که شمایك آدم بتمام‌معنی زیرك مخصوصی هستید، و بهمین جهت حالا میدانم که پاسخ سئوالی که شماکرده‌اید مدتهاست برخود شماروشن است. من قبلا گفتم که انیور وآنورنمیدوم که شخصاازجیب اشخاص چیزی‌بیرون بیاورم. اگر معروف خاطرتان باشد من سازمان پلیسی دراختیار دارم و اگرمعروف خاطرتان نباشد میگویم که پلیس مأموراست تمام جنایتکاران رامورد بازجوئی قرارده‌هد و درصورتیکه معروف‌خاطرتان نباشد، باید بدانید که پلیس آنچه را که پیداکرده است، بمن گزارش میدهد. می بینید که این‌امرکاملا ساده ای است.

دیمیتروف ــ آقای گورینگ نخست وزیر (رئیس :دیمیتروف !) اگرمن . . . (رئیس: دیمیتروف !) میتوانستم آزادانه حرف بزنم . . .

رئیـــس ــ حالا نوبت صحبت با من است(دیمیتروف :آقای رئیس !) من میخواهم توجه شمـــا را باین نکته جلب کنم که باین سئوال شماپاسخ داده شده است. به این سئوال . . . (دیمیتروف :اگرمن فقط میتوانستم آزادانه حرف بزنم!) به این سئوال پاسخ‌داده شده است. اگرشماسئوال تازه ای دارید، طوری بیان کنید که من‌هم دقیقابفهمم.

دیمیتروف ــ بله، کاملا دقیق ! من به اطلاع آقای رئیس گورینگ میرسانم که سه مأمورپلیس کــه "فان درلوبه" راتوقیف و بازجوئی کرده اند، قبلا اینجامتفقااقرا نموده اند که هیـــچ دفترچه عضویت حزبی پیش "فان درلوبه" پیدانکرده اند. من میخواهم بدانم که این مسئله ازکجادراطلاعیه آقای گورینگ آمده است ؟

گورینگ ــ این رامن میتوانم دقیقابگویم. (دیمیتروف ــ خواهش میکنم !)این اطلاع رسمابه من داده شده است. اگردرشب اول‌گزارشهائی داده شده باشد که شاید سریعا قـــابل تحقیق نبوده است، اگرفرضا مأموری درموقع تحویل یك گزارش ازچیزی مانند این دفترچه سخن گفته است، و او نمیتوانسته است دقیقا درباره آن تحقیق کند وآنرا بمثابه یك واقعیت پذیرفته است، البته بمن اطلاع داده است. من این اطلاعیه را صبح روز بعد به مطبوعات دادم : مسلمایك چنین . . . یك چنین تحقیقی بپایـــان نرسیده بود، اگردرگزارش باطلاع من رسیده است. اینکه آن مأمور به اشتبـــــاه افتاده است، یعنی اینکه اواطلاعی راکه بدست‌آورده، هنوز بررسی نکرده است، من ازآن بی خبرم، واهمیتی هم ندارد. زیرابنظرمیرسد که این مسئله درجریان دادگاه مسلم شده است که "فان درلوبه" دفترچه ای باخود نداشته است. این‌مهم‌است.

دیمیتروف ــ بعنوان نخست وزیر و وزیرکشورپروس البته شمامسئولیت پلیس جنائی رادرواقعـــه آتش‌سوزی "رایشتاگ" برعهده دارید. بعنوان نخست وزیر و وزیرکشورتدابیری برای عملیات پلیسی فوری اتخاذکرده اید . . .

رئیس ــ من این جمله آخری رانفهمیدم. یکباردیگرتکرارکنید.

دیمیتروف ــ میگویم که آقای‌گورینگ بعنوان نخست وزیرپروس، بعنوان وزیرکشورپروس و رئیـــس مجلس تدابیری اتخاذکرده اند که پلیس فوراهمکاران و دستیاران "فان درلوبه" را پیداکند و او ــ خود این موضوع رااینجاگفت ــ که مسئولیت وزارت کشور و پلیس‌اش را برعهده دارد. اینطورنیست ؟ (گورینگ : بله !) سئوال‌میکنم : وزیرکشوردر ۲۸ و ۲۹ فوریه یادرروزهای‌بعد . . . برای‌پیداکردن دستیاران "فان درلوبه" چـــــه اقدامی کرده است ؟

گورینگ ـ . . . من البته بعنوان یك وزیررفتارکرده ام نه بعنوان یك کارآگاه. یعنی پلیس جنائی خودم راماٴمورکرده ام تاتمام جزئیات مسئله راتحقیق کند ودرآن لحظه ای که مسلم شد " فان در لوبه" مجرم است ، بایستی پلیس جنائی تمام اسناد ونظریات خود رادرمورد این مسئله به قضات بدهد نه حتی بمن. من فقط دستورداده ام که این تحقیق هرچه سریعتر و هرچه دقیقترانجام شود والبته دائماخاطرنشان کرده ام که " فان درلوبه" باید دستیارانی داشته باشد . اینهم برای من روشن است که این ولگردها هم بزودی دستگیرخواهند شد ، بهرجهت من این رادستورداده ام.

دیمیتروف ـ پس ازآنکه شمابعنوان نخست وزیرووزیرکشورپروس اطلاعیه رسمی برای آلمان و تمام جهان انتشارداده اید که کمونیست ها " رایشتاگ" راآتش زده اند (گورینگ : بله !) که حزب کمونیست (گورینگ : بله !) این کارراکرده است ، که حزب کمونیست آلمان " فان درلوبه" کمونیست خارجی رابخدمت گمارده است ، وعناصر دیگری ازاین قبیل راپیداکرده است ، آنوقت حق داریم بگوئیم که این موضع گیری به بازجوئی پلیس و نیز به بازجوئی قضائی جهت گیری معینی داده است و امکان اینکه راههای دیگری جستجوشود که آتش زنندگان واقعی "رایشتاگ" راپیداکنند ، ازطرف شمابسته شده است . . . بوسیله اطلاعیه شما ؟

گورینگ ـ میفهمم که شماچه میخواهید بگوئید . دراینجاهم مسئله کاملا روشن است. پلیس جنائی دستورارد ، دستورقانونی ، که درمورد هرجنایتی تمام ردّ پاهارادنبال کند ، صرفنظرازآنکه این بازجوئی هابکجامنجرشود. البته من شخصاماٴمورجنائی نیستم . من وزیرمسئولیت دارهستم و بعنوان یك وزیر، برای من مهم نبود که وضع تك تك این ولگردهاروشن شود ، بلکه برای من حزب مهم بود ، جهان بینی ای مهم بود ، که مسئولیت تمام این کاررابعهده دارد. آسوده خاطر باشید که پلیس جنائی تمام ردّ پاهارادنبال خواهدکرد . مسئله اینست که آیا این جنایت یك جنایت عادی است ، یعنی خارج ازآتمسفرسیاسی است ، یااینکه یك جنایت سیاسی است. این یك جنایت سیاسی بود وازهمان آغاز برای من روشن بود ، وامروزهم روشن است که حزب شماعامل این جنایت بوده است.

دیمیتروف ـ آقای رئیس ، برای آقای گورینگ نخست وزیرروشن است که این حزب بااین جهان بینی جنایتکارانه ـ آنطورکه اوگفت ـ این حزب بریك ششم خاك کره زمین حکومت میکند. این اتحادشوروی است. (گورینگ :بدبختانه !) . این اتحادشوروی با آلمان روابط دیپلماتیك ، سیاسی واقتصادی دارد. بوسیله سفارشات اتحادشوروی، سفارشات اقتصادی آن صدها هزارکارگرآلمانی بکارمشغول شده اند ، مشغول میشوند ومشغول خواهند شد . این رامیدانید ؟ آیاشمااین رامیدانید . . .

گورینگ ـ این رامیدانم. (دیمیتروف : بسیارخوب !) . این رامیدانم و برای من بهتربود ، اگربرای من روشن میشد که این باصطلاح سفارشات روسی عملی هم میشود ، چون آنوقت واقعاهم بااین سفارشات کارگران میتوانستند کار بدست بیاورند . بعلاوه یك چیز دیگر : دراینجاصحبت برسریك دولت خارجی است. آنچه که در روسیه میگذرد برای من یکسان است . من فقط اینجاباحزب کمونیست آلمان وباکمونیستهای حقه بازخارجی سروکاردارم که باینجامیآیند تا "رایشتاگ" راآتش بزنند. (تماشاچیان : براوو) .

د یمیتروف ـ براوو ، براوو ! البته آنها براوومیگویند . این حق شماست که علیه حزب کمونیست در آلمان مبارزه کنید . و این هم حق حزب کمونیست در آلمان است که مخفیانه فعالیت کند وعلیه دولت شما مبارزه کند و مبارزه خواهد کرد . این مسئله مربوط به تناسب نیروهاست ، نه مسئله ای خصوصی .

رئیس ـ د یمیتروف ، من قدغن میکنم که شما اینجا تبلیغات کمونیستی **بکنید** (د یمیتروف با اشاره به گورینگ : ولی او تبلیغات ناسیونال سوسیالیستی میکند !) ، برای من یکسان است. من موکدا بشما قدغن میکنم. تبلیغات کمونیستی اینجا ، در این سالن نمیشود کرد . وآن چیزهائی که شماگفتید نمونه ای ازاین تبلیغات است.

د یمیتروف ـ آقای رئیس ، در ارتباط با سئوال آخری من ، بهرصورت باید مسئله حزب و جهان بینی آن روشن شود . آقای گورینگ نخست وزیرتوضیح داد که یك قدرت خارجی، مانند اتحاد شوروی ، ودر ارتباط بااین قدرت ، این کشور (یعنی رژیم فاشیستی) میتوا هرکاری راکه بخواهد در آلمان علیه حزب کمونیست بکند . این جهان بینی واقعی ، این جهان بینی بلشویستی ، حاکم است. این جهان بینی بلشویستی در اتحاد شوروی ، بزرگترین و بهترین کشوردنیا حکومت میکند ، این رامیدانید ؟

گورینگ ـ گوش کنید ! حالا من میخواهم آن چیزی راکه خلق آلمان میداند بشمابگویم. خلق آلمان میداند که شمااینجابی شرمی میکنید ، و به اینجاآمده اید که "رایشتاگ" را بسوزانید و سپس بخودتان اجازه میدهید به خلق آلمان حتی توهین هائی روا دارید . من باینجانیامده ام که ازطرف شمامورد محاکمه قرارگیرم. شمادرنظر من آدم حقه بازی هستید که بایستی مدتها پیش بچوبه دارآویخته میشدید .

رئیس ـ آقای نخست وزیر!

د یمیتروف ـ خیلی عالی است . . .

رئیس ـ د یمیتروف ، بشماگفتم ، من بشمااخطارکردم که تبلیغات کمونیستی نکنید . . . (د یمیتروف کوشش میکند که حرف بزند) . اگرشمایك کلمه دیگر بگوئید ، آنوقت مدعی خواهید شد که تبلیغات کمونیستی نکرده اید . شمااین کار را برای باردوم میکنید وآنوقت نباید تعجب کنید که آقای شاهد اینطور عصبانی بشوند . من موکدا قدغن میکنم که شماحرف **بزنید** .اگرقرار است که شماسئوالی بکنید ـ اگراصولا حق سئوال کردن داشته باشید ـ باید سئوالات شمافقط مربوط به موضوع باشد نه چیز دیگر .

د یمیتروف ـ من خیلی راضیم ، ازاین توضیح آقای گورینگ خیلی راضیم .

رئیس ـ شماراضی باشید یاراضی نباشید برای من یکسان است(د یمیتروف : خیلی راضی ، آقای رئیس ، من سئوالاتم رامطرح میکنم) . من پس ازاین اظهار بشما قدغن میکنم که حرف بزنید . (د یمیتروف : من سئوالاتم رامطرح میکنم) . من حق حرف زدن راازشماسلب میکنم . (د یمیتروف : آقای رئیس !) . بنشینید ! (د یمیتروف : من حق دارم که سئوالاتم رامطرح کنم) . پس ازاینهمه سئوال کردن ها ، من حق حرف زدن راازشماسلب میکنم .

د یمیتروف ـ آقای رئیس ، آقای نخست وزیر، شمااز این سئوالات می ترسید ؟

گورینگ ـ اگرازاین دادگاه خارج بشوید و به چنگ من بیفتید ، آنوقت شما خواهید ترسید آقای حقه باز !

رئیس ــ دیمیتروف سه روز دیگر به حبس مجرد محکوم میشود ، اورا بیرون ببرید .

(ماءموران گئورگی دیمیتروف راازسالن خارج میکنند)



شماازسئوالات من میترسید آقای وزیر، اینطور نیست ؟

توضیح :

این عکس مونتاژشده ازطرف "جان هارتفیلد" نقاش بااستعداد پرلتری، دیمتروف کمونیست نماینده پرلتاریای بالنده و گورینگ فاشیست نماینده بورژوازی میرنده را درمقابل هم نشان میدهد . این عکس در جریان محاکمه دیمیتروف منتشرشد و شهرت جهانی یافت.

جوابهای گورینگ ، که کنترل خود راازدست داده بود ، رسوائی بزرگی برای فاشیستها ببارآورد ، بطوریکه فاشیستها مجبورشدند برای جلوگیری ازرسوائی بیشترو نجات دادگاه ازوضع دشواری که پیداکرده بود ، گوبلز وزیرتبلیغات و سومین مرد مقتدرآلمان هیتلری رابمیدان بفرستند .

پس ازاینکه گوبلز نخستین حملات دیمیتروف راازسرگذراند ، برای آنکه جراءتی بخود داده باشد ، گفت :

" من میدانم هدف دیمیتروف چیست. او درکار تبلیغاتی باتجربه است. ولی من هم باتجربه ام. اونمیتواند کاری کند که من کنترل خود راازدست بدهم".

ولی دیمیتروف به حملات بیرحمانه خود ادامه داد و با پرده برداشتن از" ایدئولوژی " فاشیسم مبارزه سیاسی را درصحنه دادگاه به اوج خود رساند. دیمیتروف ازگوبلزسئوال کرد :

" آیا درست است که گروههای نازی مانند افراد جداگانه نازی کارگران را میکشند؟ "

گوبلز ازپاسخ دادن به این سئوال طفره رفت و گفت که "پیشوا" در این امر دخالت خواهد کرد وتمام کسانی راکه مرتکب چنین اعمالی شده اند مجازات خواهد نمود . دیمیتروف بلافاصله سئوال کرد :

" ولی مگرنه اینست که " پیشوا " شخصا به قاتلان تبریک گفته و آیا بااین ترتیب او باقاتلان همدست نیست ؟ "

گوبلز و همه قضات و همه کس میدانست که این سئوال اشاره به تلگراف تبریک هیتلر به دو عضو حزب نازی است که به جرم قتل یك کارگر درزمان حکومت " پاپن" محکوم شده بودند . دیمیتروف بدون اینکه مجال تفکر به گوبلز و قضات بدهد به سئوال خود ادامه داد :

" گورینگ در برابر این دادگاه ادعاکرد که کمونیسم یعنی قتل و جنایت. برهمه معلوم است که پس از جنگ چندین قتل سیاسی درآلمان رخ داده است. کارل لیبکنشت و روزالوکزامبورگ که از رهبران کارگران بودند بقتل رسیدند. سیاستمداران بورژوامانند راتناو (Rathenau) وارتز برگر (Erzberger) نیز بقتل رسیدند. اجازه بدهید " شاهد " بگوید که این قتل های سیاسی راچه کسی مرتکبشده است؟ آیا او اطلاع دارد که قاتلان اکنون از رجال برجسته محافل دست راستی ، یعنی متحدین کنونی ناسیونال سوسیالیستها هستند ؟ "

گوبلز برای طفره از پاسخ به این سئوال کوشید سئوال متقابلی مطرح کند وگفت:

" آیا دیمیتروف میل دارد که از داستان آدم و حوا شروع کند ؟ "

دیمیتروف پاسخ داد :

" من ازاین جواب راضی ام. پاسخ صریح نگرفتن بهترین پاسخی است که میتوانستم بگیرم. "

دیمیتروف بااین پاسخ تمام عجز گوبلز رانشان داد . گوبلز که برخلاف میل خود، نازیها رابعنوان سازمان دهندگان ترورهای متعدد لوداده بود ، کوشید پاسخ خود رااینطور توجیه کند که گویانازیها باید درمحله های کارگری مسلحانه ازخود دفاع کنند. در برابر این تلاش دیمیتروف سئوال کرد :

" آیا این بدانمعنی است که نازیهاازخودشان دفاع کرده اند ؟

گوبلزپاسخ داد :

" البته. حتمافکرنمیکنید که مااجازه میدهیم کارگران مارااز بین ببرند . "

دیمیتروف بلافاصله گفت :

" آیافکرنمیکنید که کمونیستها هم حق دفاع ازخود دارند ؟ "

گوبلز که دیگرپاسخی نداشت ، بسرعت دادگاه راترك گفت.

مبارزات مطالباتی

درکشورهای سرمایه داری

لنین مبارزه طبقه کارگررا به سه شکل‌عمده تقسیم میکند :

۱) مبارزه تئوریك (یاایدئولوژیك) که هدف آن دفاع و پخش‌ایدئولوژی انقلابی پرلتاریا ومبارزه باانواع ایدئولوژیهای غیرپرلتاری وافشاء آنهاست ؛

۲) مبارزه سیاسی که هدف آن مبارزه علیه طبقات و رژیم حاکمه ، مبارزه برای‌نیل به حاکمیت پرلتاریاست.

مبارزات سیاسی دارای انواع اشکال است :ازتظاهرات و اعتصابات سیاسی، مبارزات انتخاباتی و غیره گرفته تاحادترین و بالاترین شکل‌آن که عبارتست از قیام مسلح برای تصرف قدرت حاکمه ؛

۳) مبارزات اقتصادی که هدف آن تاءمین رفاه زحمتکشان و نیل به حقوق صنفی‌آنان درکار و زندگی است.

وقتی میگوئیم "مبارزات مطالباتی" این مبارزات کلیه خواست های مبرم طبقه کارگرو متحدین وی رادرمرحله معینی ازانقلاب اجتماعی ، دربرمیگیرد، خواه این خواست سیاسی باشد ، خواه اقتصادی .

یکی ازمختصات نظریات چپ روهاو چپ نماها انکاراین مبارزات مطالباتی سیاسی واقتصادی‌و بطورکلی انکاراشکال‌متنوع مبارزات سه گانه و باقی گذاشتن فقط یك شکل‌مبارزه است وآنهم شکل‌حاد مبارزه سیاسی پرلتاریا یعنی‌جنگ مسلحانه برای‌تصرف قدرت .وحال‌آنکه این شکل‌ازمبارزه فقط درشرایط ویژه ای که عوامل‌عینی وذهنی مساعد وجود دارد قابل‌طرح است و درموارد دیگر ، درپروسه طولانی مبارزات حزب طبقه کارگر ، مبارزات مطالباتی اهمیت فراوانی کسب میکند.

اکنون درجامعه ماانواع خواستهای‌سیاسی واقتصادی‌وجود دارد که جامعه

عطشان حل‌آنهاست و رژیم موجود ، موافق‌قوانینی که خود راتابع‌آن جلوه گر میسازد، یعنی‌قانون اساسی و منشورحقوق‌بشر، نمیتواند قانونیت این‌خواست های سیاسی‌واقتصادی رامنکرشود .

این بدان معنی نیست که رژیم این خواستها رابرسمیت می شناسد ، یابکرسی نشاندن آنهاآسانست. این بدان معنی‌است که درصورت مبارزات جمعی و پیگیرمردم، رژیم مجبوراست اینجاوآنجابه عقب نشینی تن دردهد یاآنکه مقاومت رابه بهای انفراد بیش ازپیش خود بخرد.

مبارزه علیه گرانی روزافزون، درراه دستمزد بیشتر، برای‌بهداشت و آموزش ارزان، برای لغواقساط فروش زمین ، برای نیل‌به آزادیهای دمکراتیک مصرّح درقانون اساسی ، علیه رخنه فرهنگ امپریالیستی ، علیه رخنه روز-افزون و غارتگریهای سرمایه های انحصاری امپریالیستی وسرمایه داری‌داخلی وامثال‌آن نمونه هائی چند ازمبارزات روز مرّه مطالباتی سیاسی واقتصادی‌است.

خود زندگی صدها شعارمشخص گاه محدود تررانیزمطرح می کند که حزب طبقه کارگر، اگربخواهد واقعامبارزه کند ، نمیتواند و حق ندارد بدانها بی اعتناباشد.

بهمین جهت حزب ما ، برخلاف چپ روها ، به این مبارزات که میتوانند موجب تجمع و تشکل خلق و بالا رفتن آگاهی و قدرت پیکارجوئی او و انفراد رژیم شوند ولذا درتکامل‌انقلاب جامعه تاءثیرمثبت دارند ، اهمیت فراوان میدهد ، بدون آنکه آنهارا "هدف بذاته" اعلام بدارد و تصورکند که فقط این مبارزات قادراست تضادهای جامعه ماراحل کند و جانشین انقلاب اجتماعی شود .

ك .

از سمت «چپ» بکوبید!

نهضت را بی سر کنید!

این د و شعارد وزخی ، شعارهای سازمانهای جاسوسی امپریالیستی د رمبـارزه بـا جنبش انقلا بی عصرماست • آنهاچنین استد لال میکنند : اگر جنبشی بجای د نبال کرد ن یك سیاست علمی و واقع بینانه انقلا بی ، بدنبال شعارهای سطحـــــی ، احساساتی ، د ورازواقعیت برود ، پیوند ش ازخلق برید ه میشود و هر نیرو ئی که از خلق جد ا شد مانند پهلوان اساطیری " آنته ئوس" نابودکرد نش آسان است •

" آنته ئوس" نیروی خود را از زمین میگرفت • تازمانی که پایش برزمین بود شکست ناپذ یر بود • وقتی " آشیل" پهلوان د استانی یونان خواست " آنته ئوس" رانابود کند ، نخست اورا از زمین برکند وجد اساخت و سپس د رهواخفه کرد •

شعارهای "چپ" د ارای این خاصیت است که خرابکار را لو نمید هد ، بلکـه اور ا ماوراء انقلا بی و قهرمان بی باك جلوه گرمیسازد و میتواند ، ولو بخشی از تود ه هـا را که عشقی سوزان به رهائی وکینی بی پایان به ستمگر د ارند ، برای مدتی "مسحور" کند • بهمین جهت می گویند امروز امپریالیسم کالای ضد کمونیستی خود راد رسته بندی "چپ" میفروشد •

د ومین شعارتخریبی سازمان جاسوسی امپریا لیستی تعمیق تضاد بین رهبری احزاب انقلا بی ، رهبری نهضت های انقلا بی و مبارزان است • مسئله تضاد بین رهبری ها و تود ه ها د راحزاب انقلا بی و جامعه های سوسیالیستی خود مبحث جد اگانه ای است که ما د راین مقال کوتاه نمیخواهیم وارد آن بحث شویم • بعلل عینی چنیـــــن تضاد هائی مابین رهبریها و تود ه هاکه افق د ید و میزان اطلاع و عرصه عمل و نـــوع

وظایف و حدود امکاناتشان متفاوت است پدید میشود. در شرایط بغرنج جهان امروز که فراز و نشیب عمل رهبری گاه همیشه با سرعت لازم انجام نمی‌گیرد. بعلاوه خطا و نقص نیز میتوانند پدید آید. روشن است که در نبردهای دشوار و غنی از انواع تطوّرات، هیچ رهبری نیستکه بتواند از ضعف و خطا مصون بماند و از هرباره مبارزان را راضی سازد. برای آنکه در مکتب نهضت رهبرانی کاملا در اوج وظایف خود پرورش یابند گذشت زمان و تراکم تجارب لازم است. لذا میتوان از خطاها و ضعف های واقعی نیز که وقوع آنها گاه ناگزیر است استفاده نمود و آنها را بنحو غلوّ آمیزی بزرگ کرد و خطاها و ضعف های دروغینی نیز برآن افزود و احساس سوء ظن و بی باوری را پراکند و مبارزان را مأیوس، سراسیمه، متحیّر و مردّد ساخت. روشن است که بدون جمع آزموده ای از رهبران که در فراز و نشیب نهضت آبدیده شده باشند، حرکت متشکل و آگاهانه و منطقی در طریق مبارزه محال است.

اگر خرابکاران بتوانند شعارهای غیرواقعی از "چپ" را در میان مبارزان رخنه دهند، و از تضادهای عینی در رهبری و مابین توده ها و رهبران استفاده کنند و بی باوری و سوءظن نسبت به رهبران نهضت را پخش کنند، مطمئنا آن نهضت را بطرف نابودی میبرند.

این درست آن کاری است که دشمنان حزب توده ایران و جنبش رهائی‌بخش ملی ما بدان سرگرمند. انتشار شعارهای غلط، احساساتی و غیرواقعی، مغلطه در واقعیات بمنظور ایجاد سوء ظن نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی، کشورهای سوسیالیستی و دیگر احزاب کمونیستی، نسبت به رهبری حزب توده ایران، این درست آن فعالیت "کلاسیك" خرابکارانه است که عده ای در زیر نقاب انقلابی سخت بدان سرگرمند.

ممکن است در میان این افراد گمراهانی باشند که خود طعمه اندیشه ها و روشهای خطا قرار گرفته اند. ممکن است تعداد آنها زیاد باشد. ولی تردیدی نیست که سررشته در دست کسانی است که میدانند چه میخواهند. این ضدکمونیست های "ماوراء انقلابی" که کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی را فقط بعلت اصالت و پیگیری انقلابی آنها می‌کوبند، توانسته اند از غفلت ها و بی تجربگی ها استفاده کنند و ناحدودی کار خود را در جمعی از دانشجویان مبارز پیش ببرند.

آیا تجارب گرد آمده، حوادث بزرگ جهان و ایران، ناکامیها و نارسائیها، به فریب خوردگان هشدار باش نمیدهد؟ آیا وقت آن نرسیده است که نقاب چرکین این ضد انقلابیون "ماوراء انقلابی" دریده شود و دانشجوی مبارز از جاده ای برود که جاده واقعی مبارزه است؟ تجربیات جهان و ایران و نهضت دانشجوئی برای نتیجه گیریهای درست بحد کافی وجود دارد. وقت آنست که این نتیجه گیری درست بعمل آید.

۱. کوشیار

کودک و «پیرا»

قطعه زیرین را دوست ناشناسی بنام "نوژان" به حزب توده ایران بمناسبت سی سالگی آن تقدیم داشته است. "پیرا" که باغ میهن را از علفهای هرزه و شاخهای زائد می پیراید، مظهر این حزب است و چون عمری در طریقت انقلابی گذرانده است، گاه شاعر آنرا "پیر" نیز می خواند. "پیر" یا "پیرا" در دل صحرا با "کودک"، این مظهر نسل پوینده و جوینده نو، برخورد میکند. دستهای نیرومند و مهربان "پیرا" بر شانه کودک قرار می گیرد و از او می پرسد: ای کسی که با همهٔ تن چشمی، در این دشت چه میجوئی؟ کودک میگوید: دیده‌بان دشتم. زمانی با مادرین باغ ازپیرائیدن گلها سخن میگفتی. سپس پنداشتیم دیریست در خواب شده ای و آرزومند بودیم که روزی از قله برج افکار و اعمال تو تیری بر غراب سیاه ارتجاع پریدن گیرد. بتو دشنامها دادند، ولی تو پیگیر رفتی وهمه دیدند که تو مانند کاوه، "مانای" دیگر، مانای فرمانبر تاریخی. واژه "مانا" را شاعر گویا از "ماندن" گرفته، یعنی آنچه میماند، آنچه که جاوید و پایدار است. قطعه با نوعی اتحاد معنوی بین "کودک" و "پیرا" خاتمه می پذیرد.

ارزش هنری قطعه "کودک و پیرا" هرچه باشد، بهرجهت روایتگر شاعرانه احساس و تفکر نسلی است که سرانجام حزب توده ایران را در میان تاریکی گمشده ها و غبار غلیظ تهمتها بازمی یابد. هنگامیکه تصور میکند که او مرده است، هنگامیکه تصور میکند که او پرچم را فرو افکنده است، او را پوینده ای سرسخت در راه مردم می بیند و پیمان نسل خود را با این یادگار نسل گذشته تجدید میکند. ازاین جهت قطعه بصورت ... عاطفی جالب درمی آید که نمیتواند در احساس خواننده باریک بین تاثیر نگذارد. وراثت انقلابی که قطعه آنرا آرزو میکند و ادامه کاری نسلهای رزمنده یک ضرورت بدون تردید است. ما امیدواریم که "نوژان" با شعر خود در میان یاران خویش معرف حزبی باشد که بحق بدان اعتماد دارد.

پیکار

در دل صحرا
آفتاب تنبل و سنگین،
داشت کم کم
رنگهای زرد و سرخش را،
بروی جامه پولادی سرد زمین میریخت.
گردباد وحش آن ابرسیاه خاک "گویا گفته بود اورا"

که نگوید ، که نجوید ، که نبیند ، هرچه او می دید .

●

لحظه ای بگذشت
پنجه ئی برشانه اش بنشست
دید
پیری
همچو " پیرا " مهربان ــ افسانه گوی باغ یاآن دشت
یاکه پیراید برایش دشت راچون باغ
ایستاده روی دررویش مثال‌کوه و میگوید به او :
"طفل من ای ساکت، ای رنجورفرزندم !
دراین خاکسترین سرد سکوت دشت ،
که نتواند همه آسان ازآن بگذشت ،
و درراهش هزاران مرد رزمیدند و جنگیدند و بی تردید جان دادند ،
چه میجوئی تو فرزندم ؟
کیستی ای " باهمه تن چشم" ؟"
کودك ، اماچشم درچشمش ، جوابش هیچ ،
فکرش ، دورترپیموده ره تاقله افلاك ،
یاقلب زمین ،
یاخاك .

●

" پیر" ما " پیرا " چنان پیگیرپرسیدش
که کودك گفت : " دیدبانم من ، نگهبانم ."
" دیدبان چیستی ؟ " پرسید " پیرا " .
بازمیدیدش جوابش هیچ .
بانگاهش ، باسکوت سردغمناکش
سکوت دشت راتکرارو بر " پیرا " نگه میکرد
و"پیرا ، بادلی چون غنچه ئی پرریخته ازغم ، غمش اما ،
نه ازکودك ، غمش یادآوردآن روزگاران
وآن غباراندوهگین ، آن سهمگین زنجیرد ستان ،
داستان کاوه آن مانای جاویدان . . .

●

" دیدبان چیستی
دردشت ؟
آن عقاب پاك ؟
یاکه غراب آن سیاه لاشخور تالاب

که نگفت اوهیچ جز شبگیر
و نبودش هیچ جز گنداب
جز غرنگ غم یاغریو درد

و هنوزش هیچ
جز ندایش چشم
چنگهایش خون
پست تر، خونخوارتر از اژدهای دون."

" ـ باش فرزندم
پاك
تابد امانت سجود آرم پیام ابر،
تاشوی آزاد."
دیدبان دشت، کودك غمگین،
سر بزیرآهسته و سنگین،
گفت:
"ای "پیرا" تو روزی باغبان بودی
و باما بس سخن گفتی
ازآن باغ و ازاین صحرا
ز پیرائیدن گلها،
و من
هرچه تو گفتی خوبتراز باغ
کمتریافتم
تاآنکه پیوندم گسستم از تو و ازباغبان خویش
من فکرمیکردم
آن دیدبان دشت
آن باغبان باغ
آن پاسدار برج
دیریست درخواب است
مافکرمیکردیم
آیا شود روزی
دستان ماباهم
زنجیرهارا پاره گردانند؟
آیا شود روزی؟
از باغ یاازدشت
از قله آن برج
تیری برآن غراب پرّاندن؟
دشنامها برتو

دشنام هابرباغ ، دشنام هابردشت
گفتیم و اکنون نیز میگویند .
دشنام هادادند و تو ، پیگیرتررفتی·
و خواهی رفت

وز دریاها سخن گعی
بی که یکدم فارغ از امواج هاباشی
و خواهی بود.

دشمنان دیدند
" پیرا" راشکستش دادنتوانند
دوستان دیدند و رزمیدند
زانکه او مانای فرمان بود."

آسمان صاف صحرا چشم بسته برسکوت دشت
دشت گوشش برصدای " پیر" ،
باغبان مهربان اندیشه درگفتار آن فرزند
تا چه گوید کودك دلبند .
آسمان می دید
کودك پرشور
سرنهاده دامن آن رهبر سی ساله رامغرور
همچوطفلی تکیه داده بازوان مام ،
یاکه مهری مهرگان رادوستدار و یار
آمده تابرفراز برج رزم و نور
دیدن "پیرا"
گوش برفرمان "پیرا"، آن عقاب رز
تجربت آموخته ، ازسرگرفته راه رادرپیش
نفرت ازهرسازشی بازاغ

●

لحظه ای بگذشت، لحظه تاریخ
توده ابری دیده آن آسمان صاف رابربست
کودك و "پیرا" نگه برابر
هردویکدل تاکه کی ریزد
قطره های پاك باران برسکوت دشت
ازنگاه " پیر" پیدابود
که به ابر سرخگون میگفت :
" ای رفیق ، ای دوست ، لحظه تاریخ نزدیك است ،
گریه کن از شوق ای روشنترین امید
ای نخستین ، آخرین ، زیباترین جاوید ! "

سیاست ضد شوروی خدمت به امپریالیسم است

یکی از اجزاء اصلی مشی انحرافی مسلط برکنفدراسیون سیاست ضد شوروی است. صرفنظر از تبلیغات ضد شوروی در ارگانها وجلسات کنفدراسیون، کنگره‌های کنفدراسیون نیز" وظیفه" خود میدانند هربارطی قطعنامه ای سیاست اتحاد شوروی راد رایران "محکوم" کنند. کنگره سیزد هم نیز این سنت ناشایسته راادامه داد وطی قطعنامه ای گفت :

" د رسالهای گذشته گامهای جدیدی د رجهت بسط نفوذ اقتصادی شوروی د رایران برداشته شد. این کشور باانعقاد قراردادهای اقتصادی بادولت ایران دست به ایجاد امکانات وسیع برای سرمایه‌گذاری د ررشته های مختلف وتاراج منابع زیرزمینی و ازجمله منابع نفتی بویژه منابع گاز (که د رچند سال اخیر بالغ برچند میلیون سود نصیب شوروی نمود) زده و ایران را به بازار پرسودی برای خود تبدیل کرده است. همین سودهای سرشاراست که دولت شوروی راد رحفظ رژیم شاه و حمایت ازآن هرروز بیشتر علاقمند و ذینفع میسازد. ازآنجاکه سیاست دولت شوروی تقویت رژیم ضد خلقی کود تا است سیزد همین کنگره کنفدراسیون شدیدا آنرامحکوم و اعلام میدارد که از کلیه امکانات خود برای افشای آن استفاده خواهد کرد. " (۱)

ظاهرااین" محکوم کردن از موضع "چپ" و " انقلابی" صورت میگیرد. ولی ما متن قطعنامه راعینا د راینجا نقل کردیم تابایك بررسی کوتاه نشان دهیم که چگونه د رزیر این پوشش "چپ" و " انقلابی" یك ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی نهفته است که جبراچیزی جز خدمت به امپریالیسم نیست.

نخستین "اشتباه" اساسی د راین "ارزیابی " ازسیاست اتحاد شوروی آنست که اتحاد شوروی سوسیالیستی باکشورهای امپریالیستی د ریك رد یف گذاشته شده، و بهمین جهت از"سرمایه گذاری" و" تاراج منابع زیرزمینی " و " بازارپرسود" سخن رفته است. د رحالیکه اگرکسی ازحداقل آگاهی و حسن نیّت برخوردار باشد، میداند که مناسبات کشورهای سوسیالیستی باکشورهای سرمایه داری برپایه تساوی‌حقوق کامل و منافع عادلانه متقابل قراردارد ، و بویژه د رمورد کشورهای رشد یابنده (بجهت تقویت آنهاد رمقابل امپریالیسم) بامناسب ترین شرایط توأم

---

(۱) گزارش و مصوبات سیزد همین کنگره کنفدراسیون — صفحه ۱۷

است. در نتیجه این روابط با مناسبات کشورهای امپریالیستی باکشورهای رشد یابنده تفاوت ماهوی دارد .

مناسبات اتحاد شوروی وایران نیز ازاین اصل وقاعده مستثنی نیست و نمیتواند باشد. این مناسبات درچارچوب همکاری اقتصادی وفنی بین دوکشوراست که در درجه اول بسود ایران تمام میشود ، چون تقویت کننده پایه های مادی استقلال اقتصادی و در نتیجه عامل کمك کننده برای تضعیف پایگاههای امپریالیسم در ایران و افزایش قدرت مقاومت ایران در برابر امپریالیسم است.

ازآنجاکه قطعنامه کنگره سیزدهم بویژه مسئله گاز نفت رابرجسته کرده که در ارتباط مستقیم با ساختن کارخانه ذوب آهن قرار دارد (معلوم نیست چرا کارخانه ذوب آهن" فراموش" شده، شاید به این دلیل که دیگرنمیتوان آشکا را ساختن کارخانه ذوب آهن را" محکوم" کرد!) ماهم فعلا بهمین نمونه برای نشان دادن ماهیت مناسبات ایران و شوروی اکتفا میکنیم.

بیش از ۴۰ سال مردم ایران بامبارزات خود هیئت حاکمه راتحت فشار گذاشتند تابرای ساختن یك کارخانه ذوب آهن اقدام کند . دراین میان چه پولهاکه ببهانه " مطالعه" به جیب کارشناسان شرکتهای امپریالیستی امریکائی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و دلالان ایرانی آنها نرفت. ولی امپریالیستها باوجود وعده هائی که دادند سرانجام حاضرنشدند به دولت ایران ، حتی باشرایطی که معمولا استقلال شکن است، برای ساختن کارخانه ذوب آهن " کمك" کنند، بطوریکه ساختن کارخانه ذوب آهن بصورت یك " آرزوی ملی " در آمد .ولی اتحاد شوروی بانخستین تمایل دولت ایران ، آمادگی خود رابرای ساختن کارخانه ذوب آهن، در برابر گاز نفتی که دهها سال است دود هوامیشود ، اعلام داشت و اینآرزوی ملی مردم ایران راطی چند سال برآورده ساخت. باایجاد کارخانه ذوب آهن و صنایع فلزسازی ضربه جدی به بازارمصنوعات فلزی امپریالیستها در ایران وارد می آید و وابستگی ایران به امپریالیسم دراین زمینه سست میشود . یعنی اتحاد شوروی باکمك به ساختن کارخانه ذوب آهن در ایران مستقیما به استقلال اقتصادی و سیاسی ایران کمك کرده است.

واما درمقابل این کمك ، اتحاد شوروی فقط از ایران گاز نفت میگیرد. بدین منظور دولت شوروی اعتباری بمبلغ ۲۸۶ میلیون دلار به ایران اختصاص داده است. بهره این اعتبار ۲٫۵ درصد است. بازپرداخت قسمت استفاده شده اعتبار طی ۱۲ سال به اقساط مساوی، واعم ازاصل یافرع آن ، به ریال انجام میشود . و این ریال هم باتحویل گاز به اتحاد شوروی محاسبه میگردد . یك محاسبه مقدماتی نشان میدهد که طی ۱۵ سال اجرای قرارداد مزبور، ایران از بابت فروش گاز به اتحاد شوروی مبلغی قریب ۷۰ میلیارد ریال (بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار) دریافت خواهد داشت. بااین مبلغ نه فقط کلیه مخارج ساختمان کارخانجات ذوب آهن و ماشین سازی و همچنین کشیدن لوله گاز ، که جمعا ۶۰۰ میلیون دلار پیش‌بینی شده است، پرداخت میشود ، بلکه بیش از ۳۰۰ میلیون دلار اضافی نیز در اختیاردولت ایران باقی میماند ، که میتواند آنرابمصرف ساختمان پروژه های

صنعتی دیگربرساند . (۲)

حال سئوال میکنیم . اگراتحاد شوروی بااین مناسب ترین شرایط، که نظیری ندارد ، برای ایران کارخانه ذوب آهن نمیساخت، چه رخ میداد ؟ یاایران بدون کارخانه ذوب آهن میماند ، یعنی همچنان میباید محصولات فلزی خود رااز کشورهای امپریالیستی وارد کند و یاامپریالیستها باشرایط استقلال شکن به ایران برای ساختن کارخانه ذوب آهن " کمك " میکردند. و درهرحال وابستگی به امپریالیسم دراین زمینه همچنان باقی میماند .

بدینسان " محکوم" کردن اتحاد شوروی به این " جرم" که به تحقق طرحهای اقتصادی ضامن استقلال و پیشرفت اقتصادی ایران کمك میکند ، معنی اش جز اینست که نباید اینکاررا انجام دهد ؟ و اگراتحاد شوروی اینکار را نکند معنی اش جز اینست که صحنه برای امپریالیسم آزاد باشد ؟ و آنوقت اگر این خدمت به امپریالیسم نیست پس چیست ؟ باآن مناسبت ترین شرایط آیا از " بسط نفوذ اقتصادی شوروی" و " تاراج منابع زیرزمینی " و " تبدیل ایران به بازارپرسود " میتوان صحبت کرد ؟ این اتهامات بسود کیست ؟ و اصولا این زبان کیست ؟ جز زبان امپریالیستها ، که سیاست اتحاد شوروی رامخل غارتگری و سیاست استعمارگرانه خود درایران می بینند ؟

مدتی است که امپریالیسم قدرت مقابله رودررو باسوسیالیسم را ازدست داده و بهمین جهت تلاش میکند که سلاح مبارزه سیاسی وایدئولوژیك خود را با اردوگاه سوسیالیستی ، و درمرکز آن اتحاد شوروی ، با رنگ " چپ " صیقل دهد. آنهائی هم که درکنفدراسیون میکوشند بسیاست ضد شوروی خود ــ که چه بخواهند چه نخواهند درخدمت امپریالیسم است ــ لباس " چپ " بپوشانند درهمین راه گام برمیدارند . ولی پایان این تلاش جز ورشکستگی چیزی نیست ، برای آنکه ما نیز همراه همه دانشجویان آگاه و مترقی باتمام نیرو و بااستفاده از تمام امکانات خود برای افشاء ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی سیاست ضد شوروی ، که آشکارا بسود امپریالیسم و بزیان استقلال سیاسی واقتصادی میهن ماست ، مبارزه خواهیم کرد .

م . روشندل

---

(۲) انقلاب اکتبر و ایران ــ صفحه ۱۲۷

سمینار علمی چیست؟

ازچند سال پیش رسم برگزارکرد ن سمینارهای علمی د رکشورما و نیز د رخارج ازکشورمتد اول شد ه است • حزب تود ه ایران د رسالهای اخیرچند سمینارعلمی د ائرکرد ه است که ازآنجمله است سمینار- هائی بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر و صد مین سال میلاد و لا د یمیر ایلیچ لنین •

واقعیات نشان مید هد که د ر برخی محافل، ازجمله د رکنفد راسیون، مفهوم سمینارعلمی بد رستی د رك نشد ه و مقرراتی اعمال میگرد د که سمینار راهم ازجنبه سمیناربود ن هم ازجنبه علمی آن خارج میکند •

بهمین سبب " پیکار " سود مند مید اند مقوله " سمینارعلمی " راتوضیح د هد • د اشتن د رك د قیق و د رست ازمقولات و مفاهیم شرط اول نیل به شیوه د رست تفکر و تباد ل نظراست • " پیکار " د ر آیند ه به بررسی مشخص وضع سمینارها د رکنفد راسیون خواهد پرد اخت •

واژه " سمینار " که این اواخرد رفارسی مرسوم شد ه از واژه " Seminarium " لاتین آمد ه که معنای واقعی آن " نشاگاه " و معنای مجازی آن " د بستان " است • این واژه د رتاریخ تمد ن بشری معانی مختلف د اشته و ازآنجمله بمعنای مد ارس روحانی و یاد انشسراهای تربیت معلم بود ه است • روشن است که د راین جا این معانی مورد نظر ما نیست •

د رقرن اخیر د رسیستم پژوهشگاههای علوم طبیعی و انسانی و تعلیم و تربیت مد ارس عالی و نیز جمعیت ها و سازمان های سیاسی اسلوب تشکیل سمینارهای بحثی و علمی تد اول یافته است • د راینجا سمینار بمعنای اخیرکلمه مورد توجه ما ست • سمینار بمعنای اخیرکلمه عبارتست از یکی ازاشکال بررسی سیستماتیك تعلیمی و تئوریك ، که بکمك آن شرکت کنند گان د رسمینار، این یا آن بخش د انش معین ، این یا آن موضوع مشخص رامورد بررسی تفصیلی و د قیق قرارمید هند •

اسلوب برگزاری سمینارهاعبارت است از طرح یك سخنرانی یاسخنرانیهای متعد د د راطراف موضوع انتخاب شد ه که بررسی و نیل به معرفت تفصیلی د رباره آن مورد نظراست و سپس اجراء بحث د راطراف سخنرانی یاسخنرانی ها • د ر برخی سمینارها برای سخنران اصلی افراد ی نیز بعنوان " سخنیار " معین میشوند که میتوانند د راطراف موضوع سخنرانی مطالب تکمیلی و اضافی را بیان د ارند •

حلقه مهم کارسمینارعلمی <u>بحث</u> است • چون سمینار یك جلسه سخنرانی نیست ، بلکه جلسه بررسی و آموزش جمعی است • لذا سمینارهاتحت نظراد اره کنند ه یاادارہ کنند گانی که قاد رند بحث راد رمسیر لازم سیرد هند برگزارمیشود • سخنران یاسخنرانها حق د ارند د ر " پایان سخن " خود به مسائل مطروحه د ر بحث پاسخ گویند • اد اره کنند ه یا اد اره کنند گان سمینارمیتوانند براساس بحثها از سمینار نتیجه گیری کنند •

معمولا سخنرانی های اصلی و فرعی سمینار و احیانا نتیجه گیریها و برخی سخنرانیهای جالب د اخل بحث ، میتواند بصورت مجموعه ای نشر یابد •

برای آنکه شرکت کنندگان در سمینار برای اظهارنظر در مسائل مورد بحث آمادگی فکری داشته باشند، سخنرانان " تزهای" سخنرانی خود را از مدتی پیش نشر میدهند.

مراعات علمیت و روش عینی گرائی، و نظم و ترتیب اکید در امور، دمکراتیسم در بحث از شرایط حتمی سمینار علمی است. برای آنکه سمینار در بحثهای بی سرانجام غرق نشود تدارك دقیق آن، انتخاب تم های محدود تر، درنظرگرفتن سخنرانان و سخن یاران وارد و قوی، اداره ماهرانه سمینار علمی ضروراست. برای آنکه سمینار به جلسه عبث گوئی و " نشستن و گفتن و برخاستن" بدل نشود، باید نتائج آنرا جمع بندی کرد و انرا در عمل علمی یا اجتماعی منعکس ساخت.

تردیدی نیست که برحسب شرایط و امکانات درجه تحقق این قواعد تنوع فراوان می یابد، ولی این تنوع که بخودی خود مفهوم است نباید روح اساسی این قواعد را نقض کند و الا چنین روشی قابل توجیه و مفهوم نیست.

سمینارهای علمی برای بررسی عمیق تر مسائل اجتماعی جهان و ایران، اگرموافق اسلوب صحیح انجام گیرد، اقدام مفیدی است و الا درصورت اعمال غرض یا ناشیگری در تنظیم و اداره و نازل بودن سطح بررسی میتواند موجب آشفته فکری و گمراهی شود و زیان بخش از کار درآید.

پ.

نقش احساسات

آقای ك. با پسرکوچکش به دهکده ای رفته بود. روزی، قبل ظهر، درگوشه ای از باغ، پسرش راگریان دید. علت افسردگیش راجویا شد و دنبال کارخود رفت. اماهنگام بازگشت چون دید پسرش هنوز گریان است، اورا به پیش خواند و گفت:

" فایده گریه کردن در این باد چیست، وقتی هیچکس اصلا صدای ترا نمیشود؟"

کودك بفکرفرورفت، معنی این منطق راد ریافت و بدون آنکه بازهم احساسات بخرج دهد، بسراغ تپه خاکیش رفت.

برتولت برشت

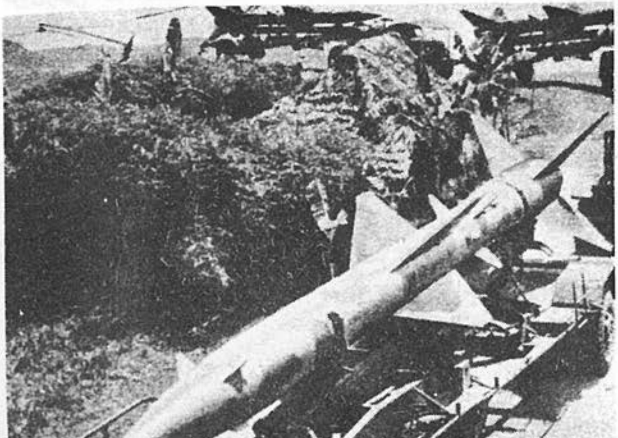
پیروز باد

پیکار عادلانه خلق قهرمان ویتنام !

امپریالیسم امریکا با تشدید بمباران وحشیانه و محاصره و مین گذاری آبهای ساحلی جمهوری دمکراتیک ویتنام جنگ تجاوزکارانه خود را برضد خلقی که در راه استقلال و آزادی خود پیکار میکند توسعه داده است .

ولی امپریالیسم امریکا و دست نشاندگان وی در ویتنام جنوبی از مجازات در امان نیستند . از زمانیکه امپریالیستهای امریکائی خاک جمهوری دمکراتیک ویتنام را بمباران میکنند تاکنون بیش از ۳۵۰۰ هواپیما از دست داده اند و ارتش دست نشانده ویتنام جنوبی زیر ضربات ارتش نجاتبخش ویتنام جنوبی از هم می پاشد. سیاست "ویتنامی کردن جنگ ویتنام" یعنی دکترین نیکسن رئیس جمهور امریکا، که هدفش ادامه جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی بدست دست نشاندگان ویتنامی بود ، با شکست مفتضحانه و قطعی روبرو شده است. اینک همه جهانیان میدانند که شکست نهائی امپریالیسم امریکا فقط مسئله زمان است و پیروزی خلق قهرمان ویتنام ، با پشتیبانی و کمک همه بشریت مترقی و قبل از همه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی ، قطعی است.

در این لحظات حساس وظیفه جنبش دانشجویان ایرانی و در پیشاپیش آن دانشجویان آگاه و مترقی است که بسهم خود جنبش دفاع از خلق قهرمان ویتنام را بیش از پیش توسعه دهند.



با این راکتهای ساخت اتحاد شوروی است که هواپیماهای امریکائی سرنگون میشوند.

از : تان های



گلهای سرخ

دیروز تراکشتند
آنجا ! درآستان دهکده.
ترا برروی‌زمین انداختند
و پیش ازآنکه خود دورشوند
باچشمانی پراز کینه
مردم راتهدید کردند :
این یك کمونیست است
و اورانباید به خاك سپرد .

اورانباید به خاك سپرد ؟
هنوز آنهاناپدید نشده بودند
ماترادر تابوتی سرخ
به گورستان رساندیم .
همه مردم ده بدنبالت بودند
جوان و پیر
زنان و مردان
وعزاداران تودرهرقدم
زیادتر و زیادترمیشدند

زیادتر و زیادتر میشدند
و صفهای آنهافشرده‌تر .
آرامگاه تو در بالای تپه است
این گلهارا دختری برای تو چیده است

این تاج راپیرزنی بافته است
و این پایه های گل سرخ را
من برروی گور تو میکارم.

گورتو بر تپه ای آن بالا ست
د ر زیرفرشی ازگلهای سرخ
عطرافشان و شاداب.
آنهائیکه از پهلوی آن میگذرند
پروای تماشای آنراندارند.
گور ترا ، ای‌کشته شده !
گلهای سرخ ، گلهای سرخ آراسته اند
تو گوئی خون تواست که د رآنها شکوفان میشود.
د رتاریخ میهن ما
آخرین نبرد ازآن ماست.

**صد بار د رخورد نام قهرمان است آنکه مرجح شمرد مردن د ر
نبرد بامد افعان و حافظان این نظام فاسد را بر مردن با
مرگ تدریجی یك گذران منکوب ، مطیعانه و برده وار.**

لنین

شعار غیر واقع بینانه غلط است

رهبری کنفدراسیون شعار داده است : « برای اخراج رژیم شاه ازسازمانهای بین المللی حقوقی و اجتماعی مبارزه کنیم » ، و باهمین یك شعارنشان داده که تاچه حد ازواقعیت مبارزه بدوراست.
نخست باید دانست که شعارکنفدراسیون یك شعارتاکتیکی است، زیراصحبت برسرتغییررژیم موجود نیست ، بلکه همین رژیم موجود رامیخواهند ازسازمانهای بین المللی اخراج کنند .
هرشعارتاکتیکی ، اعم ازصنفی وسیاسی ، باید افشاگر و روشنگرو بسیجنده باشد تابتواند درطول مدت دشمن رامنفردکند ، توده هارابحرکت درآورد و بمبارزه برای تحقق آن بکشاند ، تاسرانجام خواست منعکس شده درشعار، درصورت نیرومندی جنبش ، بتواند بصورت عقب نشینی رژیم درآید . در نظرگرفتن واقعیت درمورد شعارهای تاکتیکی اهمیت ویژه عملی دارد ، زیرااصل برآنست که چنین شعارهائی درشرایط موجود تحقق پذیر باشد ، یعنی رژیم امکان عملی‌کردن آنرا داشته باشد. رعایت این اصل رژیم رادر برابر دوراهی قرارمیدهد ، یعنی باشعارتاکتیکی جنبش راعلی خواهد ساخت ، که درآنصورت عقب نشینی کرده و راه رابرای مبارزات بعدی جنبش هموارترکرده است . و یاعلی نخواهد ساخت ، که درآنصورت خود راافشاء خواهدکرد ، به منفرد شدن خودکمك خواهد نمودو بدین ترتیب هم جنبش برای مبارزات بعدی نیرو خواهد گرفت .
درنظرگرفتن این واقعیت درصحنه بین المللی ، که عوامل دیگری خارج ازحیطه قدرت جنبش عمل میکند ، اهمیت بیشتری دارد. دولت ایران دردهها سازمان بین المللی ــ ازسازمان ملل متحد، که عالیترین آنست ، گرفته تاسازمان پست ، که عادیترین آنست ــ عضویت دارد. آیاواقعاچنین امکانی وجود دارد ــ بفرض اینکه حتی وسیعترین مبارزه هاهم انجام گیرد ــ که دولتهائی که در این سازمانهاعضویت دارند ــ و دراکثریت خود هنوز نماینده واقعی مردم خود نیستند ــ به اخراج دولت ایران رأی بدهند ؟ مسلمانه . بدین ترتیب بافرض اینکه جنبش وسیعی هم دراین زمینه بوجود آید، این شعارفقط میتواند نقش افشاگرانه ایفاء کند و فقط درهمین حدّ هم میتواند درست باشد. ولی اگر چنین تصوری هست که واقعاهم میتوان کاری کردکه دولت ایران ازاین سازمانهااخراج گردد،آنوقت باید گفت که این شعارفقط روی کاغذ باقی خواهد ماند. آنوقت سئوال اینست که چراشعاری که واقع بینانه نیست و از پیش محکوم به روی‌کاغذ ماندن است و درست بهمین دلیل حتمانمیتواند توده هارا بحرکت درآورد ، داده میشود ؟ مقصود چیست ؟
یکی ازمشخصات چپ روی آنست که چپ روهاتمایلات خود رابجای واقعیت میگذارند. و سیاستی‌که مبتنی بر پایه غیرواقع بینانه است نه فقط از پیش محکوم به شکست است ، بلکه موجب گمراهی‌توده ها ، بهدردادن نیروها و سرانجام دلسرد و نومیدکردن توده هاست. سیاستی که مبارزه توده هارا به کوره راه بکشاند درآخرین تحلیل بنفع دشمن است . و همین است که خطرناك و زیان بخش است . وبهمین جهت هم هست که بایدباآن مبارزه کرد ، چون افشاء ماهیت نادرست و زیان بخش چنین سیاستهائی جنبش توده هارا براه درست مبارزه هدایت میکند ، که نتیجه آن ضربت زدن بدشمن است .

سپیده

کنفدراسیون و جنبش دفاعی

انتقاد ما به نحوه فعالیت و مواضع نادرست کنفدراسیون در مسائل دفاعی انگیزه ای شده است که دانشجویان آگاه و مترقی نظریات خود را در این زمینه نیز به اطلاع "پیکار" برسانند. نوشته زیر یکی از آنهاست.

پیکار

رژیم مرحله جدیدی از بیدادگری را آغاز نهاده است. گروه گروه در پس درهای بسته دادگاههای غیرقانونی نظامی به مرگ، زندان ابد و حبسهای طولانی محکوم میشوند. بی پروا مردم را بدست جلاد میسپارند. در اینجاست که مبارزه برای افشاء سیاست ضد دمکراتیک رژیم و ماهیت جنایتکار سازمان امنیت و جلوگیری از این بیدادگریها اهمیت بیشتری کسب میکند و همه میهن پرستان و آزادیخواهان را ــ صرفنظر از عقاید ونظریات آنان ــ در برابر وظائف مهمی قرارمیدهد.

جنبش دانشجویان ایرانی درخارج ازکشور برای دفاع از زندانیان سیاسی در ایران وافشاء ترور پلیسی سازمان امنیت امکانات فراوانی در اختیار دارد. ولی متأسفانه کنفدراسیون با سیاست نادرست خود نه فقط نتوانسته است ازاین امکانات بحداکثر استفاده کند، بلکه با "پیگیری" در ادامه این سیاست نادرست این امکانات رامحدود هم کرده است.

اشکال مبارزاتی در امر دفاع از زندانیان سیاسی در گذشته پخش اعلامیه و نشریه، تظاهرات، مارش و اعتصاب غذا بود. این اقدامات با کشف و افشاء تضییقات رژیم آغاز میشد، یعنی همزمان با این تضییقات بود و در واقع جوابی بود به آن.

از سه سال پیش که رهبری کنفدراسیون به تدارک "کنفرانس دفاعی" پرداخت نغمه جدیدی را آغازکرد مبنی براینکه "مبارزات دفاعی کنفدراسیون تابحال رآکسیونی علیه اقدامات رژیم بوده است" و ازآنجاکه "شرایط تغییر یافته باید این مبارزات بنحو جدیدی سازمان یابد." و دیگراینکه "مانباید منتظر اقدامی از طرف رژیم باشیم تا جوابی بدهیم"، بلکه باید به "مبارزات دفاعی درازمدت" دست یازیده شود.

ولی د رعمل چه شد ؟ د رعمل برخی ازاشکال مبارزاتی گذ شته مانند تظاهر و مارش بتد ریج از بین میرود وبرخی دیگر از آنها مانند اعتصاب غذا - که اد امه می یابد - مورد بحث و قابل بحث است ۰ از " مبارزات دفاعی درازمدت " و اشکال جد ید مبارزه هم خبری نشد ۰

رهبری کنفد راسیون که تمام سازمانهای سیاسی و اجتماعی و د انشجوئی مترقی راهدف حمله خود قرارد اد ه بناچاربیش ازپیش به منفرد شد ن کنفد راسیون کمك میکند و یکی از نتایج این انفراد د رجنبش دفاعی د ید ه میشود۰ نمونه آلمان غربی راد رنظرآوریم۰ رهبری کنفد راسیون اکنون سازمانهای د انشجوئی مترقی آلمان غربی نظیر فا ۰ د ۰ اس۰ (VDS) ، اسپارتاکوس (Spartakus) ، اس۰ ها ۰ ب ۰ (SHB) راهدف حمله خود قرارد اد ه و برای نیل به این هدف حتی باسازمانهائی حاضر بهمکاری میشودکه سازمان ارتجاعی کاتولیك ار۰ سه ۰ د ۰ اس (RCDS) رانیز بد رون خود راه مید هند۰ نتیجه اینکه تظاهرات و مارشی که از پشتیبانی سازمانهای مترقی ود مکراتیك د انشجوئی د رآلمانی غربی برخورد ارنیست د یگرعملا غیرممکن شد ه است ، مگرآنکه باپشتیبانی سازمانهائی نظیرسازمان ارتجاعی ار۰ سه ۰ د ۰ اس تظاهرات انجام گیرد۰ ولی آیااین د رست و ممکن است ؟

بد ین ترتیب سیاست ناد رست کنفد راسیون جنبش د انشجوئی مارا بیش از پیش ازپشتیبانی نیروهای مترقی و د مکراتیك محروم میسازد ، که یکی از نتایج مستقیم و زیان بخش آن محد ود شد ن استفاد ه از امکانات موجود برای تقویت و گسترش جنبش دفاعی است ۰ کنفد راسیون با صرفنظرکرد ن عملی از اشکال د رست مبارزات گذ شته ، باقاد رنبود ن به ارائه اشکال جد ید مبارزاتی و باسیاست منفردکرد ن خود د رجنبش دفاعی، فقد ان استحقاق رهبری جنبش د انشجوئی رابارد یگر اثبات کرد ه است ۰ آیا زمان یك تجد ید نظرکلی د رجنبش د انشجوئی ما نرسید ه است ؟

ف ۰ آگاه

به‌یك لبخند می ارزد

ــ جلوی د ید منوکه گرفته اید .
ــ راستهٔ همین سلاحهای ازکار افتاده رابگیرو برو سایگون !



سربازان امریکائی و و یتنام جنوبی در حال فرار !

ازتاریخ جنبش دانشجوئی درایران

دانشجوئی پیرسخن میگوید:

نخستین جنبش اعتصابی دانشجوئی

دبیرستانها در تهران و شهرستانها گسترش مییافت، نیاز به دبیر هرروز فزونی میگرفت. دانشسرای عالی تنها موءسسه پرورش دبیر پاسخگوی این نیازمندی نبود. بجز چند دبیر مجرب و سرشناس، بقیه معلمان یا دانشجو بودند یا کم مایه و کم سواد. سیاست فرهنگ برای رفع کمبود دبیر این بود که هنگام نام نویسی در دانشکده های علوم و ادبیات از دانشجویان تعهد دبیری بگیرد و در مقابل آنها را از پرداخت شهریه ماهانه معاف کند. بیشتر دانشجویان بدون آگاهی از آینده خود بدام معافیت می‌افتادند و هنگامی چشم بازمیکردند که دیگر دیر و دست و پای آنها در بند تعهد گیر بود. حقوق دبیر پایه یک ٦٤ تومان تعیین شده بود، ترفیعات توده دبیران بموقع داده نمیشد و یا اگر احکام آن صادر میگردید پولش را نمی‌پرداختند (حالا هم همینطوراست). آنهاکه پارتی داشتند مرتب رتبه و اضافه حقوق میگرفتند و در تهران می‌ماندند، آنهاکه بند و بستی نداشتند بزور شهربانی و ژاندارمری و گاهی هم با دستبند به شهرهای دوردست روانه می‌شدند و زیر دست روءسای اداری بیسواد و فاسد و مراقبت شهربانی کارمیکردند. بسیاری از کارمندان ادارات از راه دزدی و چپاول در رفاه و آسایش و مورد احترام بودند، در حالیکه دبیران زحمتکش در سختی و تنگدستی بسرمیبردند و برای جبران کمبود درآمد راهی جز کارشبانه بعنوان معلم سرخانه برای فرزندان لوس و ناز پرورده روءسای ادارات و خانها و فئودالها، نداشتند.

انعکاس این واقعیت ها در دانشسرایعالی عده ای از دانشجویان را برآن داشت تا راه فراری از قید تعهد جستجو و بقول آنروز لیسانس خود را آزاد کنند. در مقابل کوشش منفرد دانشجویان وزارت فرهنگ سخت ایستادگی میکرد و برای لغو تعهد از هر دانشجو بعنوان هزینه تحصیلی پول گزافی که بچند هزار تومان میرسید مطالبه مینمود. بدین ترتیب زمینه عینی برای جنبش صنفی دانشجو-یان فراهم آمده بود، ولی مادام که اکثریت آنها از سرنوشت آینده خویش بی‌خبر بودند و متحد و هم آواز نمیشدند، از اقدامات فردی نتیجه ای بدست نمی‌آمد. روشنگری، سازماندهی و رهبری لازم بود تا دانشجویان برای مبارزه متحد آماده شوند و قدم بقدم تا حد اعتصاب پیش بروند. عامل ذهنی لازم بود تا نبرد حساب شده و دقیقی را در آن محیط پرخفقان (مانند امروز) آغاز کند، نیروی شگرف جوانان دانشجو را بکار اندازد، و با پیروزی ولو نسبی بپایان برساند و زمینه را برای مبارزات متحد دانشجویان در سطح عالیتری فراهم سازد. این عامل ذهنی با الهام از "مرکز ناپیدا" پدید آمد و کار مبارزه سامان گرفت:

مرکز ناپیدا

در بین گروه معروف به پنجاه و سه نفر مسئولیت مستقیم فعالیت اجتماعی در بین روشنفکران بعهده دکتر ارانی، که شخصیت علمی واجتماعی او بی نیاز از توصیف

است ، بود . تحت رهبری او مرکزی ناپیدا ازچند نفر شاگردان مکتب او که هریك به آموزشگاهی عالی تعلق داشتند ، بوجود آمده بود. کار این مرکز فعالیت توده ای در آموزشگاههای عالی وحلقهای برای پیوند کارمخفی باعلنی بود . باالهام ازاین مرکز در آن شرایط دشوار، کارروشنگری، سازمان دادن ، به جنبش درآوردن دانشجویان ، آغاز اعتصاب و پایان دادن پیروزمندانه آن انجام گرفت .

روشنگری

کارروشنگری از بهار سال ۱۳۱۵ بافعالیت یکنفراز "مرکز ناپیدا" ، که خود دانش- جوی دانشسرایعالی بود ، آغازگردید . سپس افرادی که درجریان کارازخود شایستگی نشان دادند بدو پیوستند . بحث درباره وضع دانشکده هاو شرایط سخت مادی و معنوی زندگی دبیران و عدم توجه اولیای امور بخواست های دانشجویان ، درگرفت و رفته رفته زمینه ذهنی برای مبارزه فراهم گردید . این کار بقدری بااحتیاط انجام شد که هیچکس به سر آغاز آن پی نبرد .

یك اشتباه

درجریان کارروشنگری، فکرسازمان دادن دانشجویان درواحدهای مخفی پنج نفری برای فعالیت توده ای در بین چند نفری که عملا این کاررارهبری میکردند ، بوجود آمد ولی بزودی آشکارشد که این فکرخطاست. دردومین جلسه ای که باشرکت پنج نفر و از جمله آنهانگارنده در باغ دانشسراتشدیل شد ، آقای ك . که ازخویشان دکترصدیق اعلم رئیس دانشسرایعالی بود ، گفت :" نکندکه ماآلت دست یك جریان مخفی سیاسی شده باشیم ! " این حرف تأثیرناگواری درهمه کرد و من گفتم : گرچه این تصورخطاست ، ولی بهتراست که دورهم جمع نشویم و بفعالیت خود پایان بخشیم. دیگران هم تأیید کردند و مامدتی کاررابخاطر این حرف تعطیل کردیم و باآقای ك. تماس خود راتدریجابریدیم و بعد کارراازسرگرفتیم . این آزمایش بما نشان داد که شکل کار توده ای رانباید باکارسازمانی مخفی اشتباه کرد .

جمع آوری امضاء

کار روشنگری و آماده کردن ذهنی دانشجویان تاآذرماه ۱۳۱۵ ادامه یافت . دیگر وقت آن رسیده بود که دست بکارشویم . اولین اقدام مشخصی که برای سازمان دادن و تمرکز نیرو بمنظور مقابله بادستگاه اداری و فرهنگ انجام گرفت جمع آوری امضاء بود . شعارجمع آوری امضاء از دانشجویانی که میخواستند تعهد خود را لغو کنند ، بسرعت مورد قبول واقع گردید . ظرف چند روز هفتاد نفر ذیل ورقه ای راکه این خواست در آن طرح شده بود ، امضاء کردند و به دفتر دانشسرایعالی دادند . این خود پیروزی ای بود که برای اولین بار درتاریخ دانشسرایعالی، دانشجویان دست به اقدام جمعی میزدند .

جلسه عمومی

دکترصدیق هفته ای یکبارجلسه ای درتالاراجتماعات ازهمه دانشجویان، که درحدود سیصد وپنجاه نفر بودند ، تشکیل میداد . ابتدا باتفرعن بسیاردرحالی که دستهارا بکمرزده بود ، پشت تریبون قرارمیگرفت و قدم زنان یک سلسله مسائل عمومی رابه دانشجویان ابلاغ میکرد . سپس برنامه جلسه که معمولا سخنرانی یکی از استادان و گاهی هم ازدانشجویان بود ، اجرامیشد . یك هفته پس ازتسلیم نامه دستجمعی یکی از دانش- جویان درجلسه عمومی جواب نامه راخواستارشد. دکتر صدیق باعصبانیت گفت جواب رامدرسه خواهد داد ، اینجاجلسه عمومی است و آن نامه کاریست خصوصی ! یکمرتبه صدای اعتراض ازتمام تالار بلند شد که این خواست همه ماست ! گرچه ازگوشه وکنار به اوگفته بودند که جریانی دربین دانش- جویان هست ، ولی او از عمق مطلب و از ثمر بخشی کاری که درکمال آرامی درمدتی بیش از ششماه انجام گرفته بود ، اطلاع نداشت . واکنش شدید دانشجویان به دکترصدیق فهماند که کارجدی وریشه داراست . ازاینرو درصحبت خویشتن داری کرد و وعده داد که بزودی جواب نامه را بدهد .

جلسه آینده

مبارزه آگاهانه آغاز شده بود. همه حس میکردند که با مقاومت مدرسه و فرهنگ روبرو هستند و باید خود را برای مقابله با حوادث آینده آماده کنند. روح پیکارجوئی دانشجویان بیدار شده و آماده برای نبرد بودند. در چنین شرایطی شعار اعتصاب، با فرض آنکه جواب دانشسرایعالی منفی باشد، داده شد. این شعار مانند برق در بین دانشجویان منتشر شد و مورد قبول اکثریت قرار گرفت، فقط شصت نفر دانشجو که در شبانه روزی زندگی میکردند و کمك هزینه میگرفتند، مردد بودند. مدرسه هم برای خنثی کردن چنین اعتصابی دست به اقداماتی زد، از جمله آنکه دکتر صدیق همان آقای ك. را مأمور کرد تا در جلسه عمومی آینده زیر عنوان "چگونه بهترین دانشجویان را بخدمت دبیری جلب کنیم؟" سخنرانی کند و ضمنا فهرستی از ترفیعات دبیران مشغول بخدمت را از وزارت فرهنگ گرفت تا نشان بدهد که ترفیعات بموقع داده شده است. دانشجویان شبانه روزی را هم تهدید به اخراج و قطع کمك هزینه کرد. ما هم خود را برای مقابله با این اقدامات آماده کردیم. از جمله آنکه غیرمستقیم آقای ك. را تهدید نمودیم که اگر کلمه ای بمیل دکتر صدیق بگوید دیگر زندگی برای او در بین دانشجویان ممکن نخواهد بود.

بالاخره این جلسه در ۱۷ دیماه ۱۳۱۵ تشکیل شد. من هیچوقت هیجان و شوری را که دانشجویان در این جلسه از خود نشان دادند فراموش نخواهم کرد. دانشجویان "سربراهی" که جز اطاعت مطلق از اولیای امور درگوششان نخوانده بودند، تبدیل به کوره ای از آتش گردیده آماده برای هرکاری بودند. تالار بزرگ اجتماعات بالای کتابخانه از دانشجویان موج میزد. در هر صف یکنفر از دانشجویان برجسته و پرحرارت نشسته و آماده بود که هم ردیفان خود را به واکنش در مقابل حرفهای صدیق اعلم و آقای ك. تشویق کند. در چنین محیط داغی سر و کله دکتر صدیق و چند نفر از استادان پیدا شد که برای "رام کردن" دانشجویان بکمك او آمده بودند. منظره جلسه از همان اول تأثیر خود را بخشید و دکتر صدیق نگران شد و باد و بروت خود را از دست داد، بطوری که هنگام گشایش جلسه نتوانست مانند همیشه شمرده و باتفرعن سخن بگوید. کوتاه و بریده بریده چند کلمه ای برای گشایش جلسه اداکرد و رشته سخن را به آقای ك. داد. در این موقع از تمام تالار فریاد بلند شد که پس جواب نامه چه شد؟ ما باید در این جلسه ردهای خود را بگوئیم، کی نوبت ماست؟ دکتر صدیق گفت در پایان جلسه دانشجویان میتوانند حرفهای خود را بزنند و تکلیف نامه هم معلوم خواهد شد. سپس آقای ك. پشت تریبون آمد و همینکه چشمش به صحنه خروشان تالار افتاد چنان مجذوب شد که نوشته خود را فراموش کرد و آنچه گفت همان بود که ما میخواستیم. کف زدنهای تند روار تالار روح تازه ای در او دمید و جز انتقاد از مدرسه و فرهنگ کلمه ای از دهانش بیرون نیامد. به این ترتیب یکی از آتوهای صدیق اعلم از دستش رفت و بسود ما بازی کرد. پس از آن بدستور او فهرستی از ترفیعات دبیران خوانده شد که نامهای "مهران" ها در صدر و تا پایان آن نام نورچشمی ها قرار داشت. صدای پارتی! پارتی! نورچشمی! نورچشمی! از همه جا بلند شد و این سند هم نتیجه معکوس داد. آخرین آتو خود دکتر صدیق بود که با حالی آشفته کوشش کرد تا با آب وعده و وعید آتش هیجان دانشجویان را خاموش کند، اما سخنان او با نطق های آتشین دانشجویان که بشدت از رفتار دستگاه دولتی انتقاد میکردند، بریده شد، بطوریکه نتوانست بگفتار خود ادامه دهد و در جواب پرسشی که از او درباره نامه جمعی شد، گفت که فردا در تابلو اعلانات بخوانید. این را گفت و با شتاب خود و همراهانش جلسه را ترك گفتند. در اینجا این جلسه تاریخی پایان یافت - تاریخی از آن جهت که برای اولین بار دانشجویان چون تن واحدی در برابر نمایندگان حکومت دیکتاتوری ایستادند و سخنان آنها از مرز یك خواست صنفی گذشت و به انتقاد از وضع عمومی کشانده شد.

اعتصاب آغازمیشود

د یگرجای شکی باقی نماند که جواب د انشسرامنفی است ۰ هنگام خروج از تـالار سر پله ها شعار اعتصاب تا پیروزی د اده شد ۰ صبح روز بعد جواب منفی بخواست د انشجویان راد رتابلو اعلانات نصب کرد ند ۰ د انشجویان هم بلافاصله کلاسها راتعطیل و اعتصاب راآغازکرد ند وکوشش بعضی از استاد ان برای جلوگیری ازاعتصاب بجائی نرسیـد ۰ د انشجویان د رتالاراجتماعات جمع شد ند و به سخنرانیهای آتشین د ر باره لزوم یکپارچگی اعتصاب و خواستهای خود پرد اختند ۰ تمام این جریانات د رکمال حزم واحتیاط رهبری و کوشش میشد کـه خواستها و گفتارها از حد ود صنفی تجاوز نکند و جنبش نوخاسته د انشجویان رنگ سیاسی بخود نگیرد و د رنطفه خفه نشود ۰ بیاد د ارم که د انشجوئی د رروز اول اعتصاب بنوشتن سرود ی انقلابی روی تخته بزرگ تالاراجتماعات پرد اخت و مافوراآنرا پاك و تصریح کرد یم که جز خواستهای صنفی خواست د یگر ی ند اریم و اینگونه کارها ماجراجویانه و بزیان ماست ۰ بعد ها معلوم شد که این د انشجورا یکی از عمال پلیس، که د انشجو و د ر بین ما بود ، تحریك کرد ه تاوسیله سرکوب جنبش رابرای شهربانی فراهم کند ۰ د رهمین روز عد ه ای د رحد ود سی نفر محرمانه برای رهبری اعتصاب انتخاب شد ند و کسانیکه حاضر به شرکت د راعتصاب بود ند نام نویسی کرد ند ۰ ازتمام د انشجویان د انشکد ه علوم و اد بیات و د انشسرای عالی ، بجز شصت نفرد انشجویان شبانه روزی ، که موافقت خود راموکول به تشکیل جلسه د رد انش- سرای مقد ماتی کرد ند ، حتی یکنفر ازشرکت د راعتصاب سر باز نزد ۰ جنبش چنان نیرومند شد ه بود که ضعیف ترین د انشجویان راد رکوره خود گرم و فعال کرد ه بود ۰ پس از مدت کوتاهی د انشجو یان شبانه- روزی هم بما پیوستند و برای تأمین هزینه و محل زند گی آنها پیش بینی لازم بعمل آمد ۰ **اعتصاب همگانی و یکپارچه شد ه بود ۰**

مد اخله پلیس واخراج د انشجویان

روز اول اعتصاب بد ین نحوگذ شت ۰ فرد ای آنروز د انشسرا یعالی ازطرف پلیس و بازرسان فرهنگ اشغال و ازطرف مد رسه اعلام شد که همه د انش- جویان اخراج گرد ید ه اند و هرکس مایل به تحصیل باشد باید از نو نـام نویسی کند ۰ پلیس از جمع شد ن سه نفر د ورهم جلوگیری میکرد وما مو ران مخفیش بصورت د انشجو به جاسوسی و پید اکرد ن محرکین پرد اختنـد ۰ رهبری اعتصاب صلاح د رآن د ید که ازمحوطه د انشسرابخارج نقل مکان کند تااز گزند پلیس د ور باشد و بتواند براحتی کارخود راانجام د هد ۰ فراموش نمیکنم که چگونه د انشجویان ذ یل صفحات سفید ی را امضا کرد ه د راختیار رهبری گذ اشتند تاعند اللزوم هرچه بخواهد د ر بالای آن بنویسد و بهر مقامی که خواست بفرستد ۰ این حد اعلای اعتماد و اتحاد بود ۰ د رهمان روز چند نفر از د انشجویان را بـه اد اره سیاسی برد ه بازد اشت و بازجوئی کرد ند تا " محرکان " رابیابند و اشغال د انشسرا ، اخراج د انشجویان و بازد اشت چند نفرممکن بود روحیه د انشجویان راتضعیف کند ۰ ازینرو لازم بود جلسه‌ای تشکیل شود تاروحیه هاتقویت و د ستورهای رهبری اعتصاب ابلاغ گرد د ۰ تد بیری اند یشید یم وازد کتر سیاسی خواستیم تابرای د انشجویان بعنوان " پند واند رز " صحبت بکند ۰ او هم ازاین پیشنهـــاد استقبال کرد و ازپلیس اجازه گرفت تامانع تجمع ماد رتالارنشود ۰ جلسه تشکیل شد ود کترسیاسی قول د اد که د ر باره خواستهای ما بااولیای د انشسرا و وزارت فرهنگ صحبت کند و ضمنا برای آزاد ی رفقای ما اقد ام نماید ۰ او رفت و ماتوانستیم به تهییج و تقویت روحیه د انشجویان و ابلاغ شعارها بپرد ازیم ۰ تصمیم گرفتیم که تارفقای ماآزاد نشد ه اند تالار راترك نکنیم و د رهمانجا ماند یم تاساعت ۹ شب رفقـا آزاد شد ند و بما پیوستند ۰

میخواهند کتابخانه را آتش بزنند

روز سوم فشار پلیس و کوشش استادان برای شکستن اعتصاب افزایش یافت ، بار دیگر رفقای ما را باداره سیاسی بردند و از صحبت حتی دو نفر با هم جلوگیری کردند . چند نفر از دانشجویان راکه با اولیای دانشسرا محرمانه سروکار داشتند ، وادار نمودند که باهم برای نام نویسی بدفتر بروند و دیگران راهم به اینکار تشویق کنند . این توطئه را ما دریافتیم و موقعیکه آنها بطور گروهی بسمت دفتر میرفتند به پلیس که از دفتر و کتابخانه مراقبت میکرد " محرمانه " گفته شد که این گروه قصد دارند کتابخانه را آتش بزنند ! پلیس بدون تأمل بآنها حمله ورگردید و دستور داد که همه دانشجویان را از دانشسرا بیرون بریزند .

پایان موفقیت آمیز اعتصاب

گرچه این توطئه درهم شکست ولی معلوم شد که آثار ضعف در عده قابل توجهی پدید آمده و باید تدبیری اندیشید تا اعتصاب با پیروزی ولو نسبی پایان یابد و به شکست نیانجامد . خبردار شدیم که بین یکی از استادان با وزیر فرهنگ شکرآب است و این استاد دنبال وسیله ای میگردد تا روابط خود را با وزیر فرهنگ بهبود بخشد . ازطرف دیگر میدانستیم که ادامه اعتصاب موقعیت وزیر فرهنگ و مختاری را در برابر دیکتاتور بخطر میاندازد و آنها هم دنبال راه حل مسالمت - آمیز میگردند . چند نفر را نزد استاد فرستادیم تا با وزیر فرهنگ مذاکره کند و با قبولاندن خواستهای ما منتی بر او بگذارد و ما هم به اعتصاب پایان دهیم . او فوراً دست بکار شد و در فاصله چند ساعت موافقت وزیر فرهنگ را با قسمت اساسی خواستهای ما بما ابلاغ کرد . باین ترتیب اعتصاب چهار روزه دانشسرای عالی با پیروزی پایان یافت و اولین صفحه تاریخ مبارزات حق طلبانه دانشجویان دانشکده علوم و ادبیات و دانشسرای عالی زیر رهبری گروه ارانی یعنی حزب کمونیست ایران نوشته شد .

نتیجه گیری

١ـ بدون وجود عوامل عینی جنبش توده ای بوجود نمی آید .
٢ـ بدون وجود عامل ذهنی جنبش شکل نمی‌گیرد، رهبری نمیشود و پیروز نمیگردد .
٣ـ بدون شرکت اکثریت قاطع توده ها مبارزه به شکست می انجامد .
٤ـ شعارهای چپ روانه و نامتناسب حربه ایست که دشمن ازآن برای سرکوب جنبش استفاده میکند .
٥ـ توده ها در جریان مبارزه آگاه و پخته و برای مبارزات در سطح عالیتری آماده میشوند .
٦ـ افراد برجسته وانقلابی در جریان مبارزات توده ای شناخته میشوند .

م . ر . ق .



پیکار

پاسخ میدهد

چند نامه ازد وستان د انشجو بامحتوی مشترك بد ست مارسید ه است وآن اینکه: با توجه به شکستی که سیاست چپ روانه (بارنگهای گوناگون مائوئیستی، آنارشیستی و غیره) هم د رصحنه جهان و هم د رصحنه ایران خورد ه است ، آیاباز هم خطر عمد ه چپ روی است که شماهمچنان روی آن تکیه میکنید ؟

پیکار - آری ، بنظرماخطرعمد ه د راپوزیسیون همچنان چپ روی است.

این نکته د رست است که براثروقایعی‌که د رجهان وایران روید اد ه و به برکت سیاست اصولی ود رست احزاب مارکسیست - لنینیست و مبارزه قاطع و پیگیرآنان علیه چپ روی، سیاست چپ روانه بیش ازپیش افشاء شد ه است و گروههای چپ رو ضربات جد ی خورد ه اند . ولی چپ روی، لااقل د رآنچه که مربوط به میهن ما ست ، باوجود این ضربات جد ی هنوز بطور نهائی و قطعی شکست نخورد ه است. این واقعیت رامیتوان د رروش گروههائی مشاهد ه کرد که خود راجزء " اپوزیسیون " می نامند . بااینکه علائم تزلزل و ترد ید د رافراد گمراه ولی با حسن نیت د ید ه میشود و حتی‌رو به افزایش است ، ولی هم‌خود این افراد هنوزراه د رست راقاطعانه د ر پیش نگرفته اند و هم سیاست رسمی " رهبران " آنان همچنان د رمسیر چپ روانه اد امه د ارد . د لیل آنهم اینستکه چپ روی بویژه منعکس کنند ه تمایلات عناصر خرد ه بورژوا و قبل ازهمه روشنفکران خرد ه بورژوا ست و پروسه تحول فکری د راین قشرهمواره فوق العاد ه د شوار و طولانی است ، بویژه اگر عوامل د شمن نیز د ست اندرکار تحریك و تفتین باشند - که هستند . فشار چپ روی براین قشر د رگذشته چنان سنگین بود ه و آثار و عواقب آن چنان ریشه د ارشد ه است که برخورد چپ روانه ، اینجاو آنجا ، د راین مسئله یا آن مسئله ، گاه حتی برخی‌ازد انشجویان آگاه و مترقی رانیز - بد ون اینکه بخواهند و بد انند - تحت تاء ثیرقرار د اد ه است و میدهد .

د رشرایط کنونی چپ روی بویژه این خطررانیز همراه خود د ارد که نقابی برای پوشاند ن چهره د شمن شد ه است. و د ر پشت سر این نقاب‌عناصر راست ضد کمونیست قرارد ارند . بسخن د یگر مبارزه برضد چپ روی، افشاء چپ نمائی، یعنی‌مبارزه برضد راست روی و عناصر د شمن نیز هست.

باتوجه به این واقعیات است که ماهمچنان چپ روی راد راپوزیسیون خطرعمد ه می‌شناسیم و مبارزه علیه آنرا - باوجود ضربات جد ی که خورد ه است - همچنان عمد ه مید انیم.

تذ کاراین نکته نیزضروراست که عناصرآگاه ومترقی‌میاید د رعین مبارزه قاطع وپیگیرعلیه چپ روی ، بابحثهای د وستانه و اصولی به عناصر باحسن نیت ولی گمراه کمك کنند که بر ترد ید هاو تزلزلهای خود فائق ایند و راه د رست و اصولی راد ر پیش گیرند .

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد :

" امیدوارم پیکار اتحاد بیشتر دانشجویان را مخصوصاً در خارج از کشور تأمین و همکاری نزدیک ایشان را با حزب بوجود آورد و بصورت نشریه رسمی دانشجویان درآید. "

پیکار ـ نخست از ابراز لطف این دوست دانشجو صمیمانه سپاسگزاریم. و اما توضیح ما در باره مطالبی که نوشته اند چنین است :

باید موکدا تصریح کرد که " پیکار " هرگز چنین وظیفه ای را در برابر خود قرار نداده است و نمیتواند قرار دهد که بصورت " نشریه رسمی دانشجویان درآید " . دلیل آنهم روشن است. نشریه دانشجویان که قاعدتا متعلق بیك سازمان دانشجوئی است، میباید منعکس کننده نظریات، سیاست و مشی این سازمان باشد و از آنجاکه سازمان دانشجوئی بعنوان یك سازمان صنفی و توده ای متشکل کننده توده وسیع دانشجویانی است که دارای عقاید سیاسی و مسلکی گوناگون اند ، نشریه این سازمان نیز باید منعکس کننده نظریات ، سیاست و مشی مشترك دانشجویان باشد و این سیاست و مشی مشترك در زمینه سیاسی فقط میتواند عامترین شعارهای ضد امپریالیستی و دمکراتیك را منعکس سازد. بسخن دیگر همانطورکه سازمان دانشجوئی وابسته به حزب و سازمان سیاسی خاصی نیست و نمیتواند باشد ، نشریه آنهم نمیتواند چنین وابستگی را داشته باشد. درحالیکه " پیکار " نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان است ، یعنی وظیفه دارد ایدئولوژی، سیاست و مشی حزب توده ایران را برای دانشجویان توضیح دهد و تبلیغ کند. علاوه براین " پیکار " وظیفه دارد که مبلغ و مدافع سیاست و مشی درست در جنبش دانشجوئی باشد و خلاف آنرا مورد انتقاد خلاق قرار دهد . در همینجاست که " پیکار " در راه اتحاد همه دانشجویان برای نیل به هدف مشترك آنان میکوشد. کوشش " پیکار " در این هدف و زمینه به همکاری همه نیروهای دمکراتیك و مترقی دانشجوئی با حزب توده ایران ـ که در پیشاپیش این نیروها قرار دارد ـ کمك خواهد کرد .

به آدرس زیر با " پیکار " مکاتبه کنید:

Sweden

10028 Stockholm 49

P.O.Box 49034

نشانی حساب بانگی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N : 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire

All other countries 2 West German Mark

اشتراك سالیانه ۱۰ مارك آلمان غربی یامعادل آن

Annual Subscription 10 West German Mark or its equivalent

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه " زالتس لاند "
۳۲۵ شتا سفورت
بهاد رایران ۴۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حِزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال سوم، شمارهٔ

۱

پیکار

نشریه حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال سوم   شماره ۱ ـ خرداد وتیر ۱۳۵۲

فهرست :

صفحه

وظایف مبارزان انقلابی در خارج از کشور

حزب ما براساس بررسی وتحلیل علمی اوضاع ایران وظایف مبارزان انقلابی را در شرایط مشخص کنونی ایران معین کرده است. این وظایف در طرح برنامه جدید حزب توده ایران بطورکلی و در جزوه ای تحت عنوان " نکاتی درباره وظایف عطی مبارزان انقلابی در ایران" (ضمیمه" مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران — بهمن ۱۳۵۱) بطورمشخص تشریح شده است. بااینکه هم طرح برنامه و هم جزوه بطوروسیع پخش شده و همچنان پخش میشود ، و به احتمال قوی خوانندگان گرامی " پیکار" آنرامطالعه کرده اند ، بااینهمه چون این هردوسند مبنای بحث ما درباره وظایف مبارزان انقلابی درخارج ازکشوراست ، مضمون اساسی و اصول کلی آنرا یادآورمیشویم .

مختصات وضع کنونی ایران چیست ؟

مختصات وضع کنونی ایران بقرارزیراست :

۱) علیرغم کوشش رژیم برای حل برخی ازحادترین تضادهای درونی جامعه ما ازراه رفرم و برخی عقب نشینی ها در برابر خواست مردم ، علیرغم تبلیغات پردامنه دستگاههای دولتی برای منحرف ساختن افکارعمومی ، علیرغم رژیم ترور و اختناق ، تضادهای جامعه ما ، یعنی تضاد بین منافع ملی وتسلط امپریالیستهای غارتگر ، تضاد بین منافع خلق و بقایای نظام ارباب ـ رعیتی ، تضاد بین خواستهای آزادیخواهانه مردم و رژیم اختناق و دیکتاتوری همچنان حل نشده باقی مانده است. باتکامل سرمایه داری درایران به این تضادها یکرشته تضادهای جدید ، که مهمترین آن تضاد بین زحمتکشان وسرمایه داران بزرگ غارتگرداخلی است، افزوده شده است. نتیجه اینکه تحول بنیادی در جامعه ایران ، یعنی آنچنان تحولی که هرگونه تسلط امپریالیستی ، اعم از تسلط سیاسی واقتصادی و نظامی و فرهنگی راریشه کن کند و راه رابرای اعتلای میهن ما درهمه رشته های زندگی اجتماعی بسوی سوسیالیسم هموار سازد ، فقط ازراه انجام انقلاب ملی ودمکراتیک امکان پذیراست.

۲) دردوران اخیرعواقب شوم وابستگی سرمایه داری ایران به سرمایه داری امپریالیستی ، پیروی ایران از سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی واستقرارحکومت دیکتاتوری بیش ازپیش آشکارمیشود . بحران مالی کشورهای امپریالیستی ودر درجه اول امریکا ، که به ایران سرایت کرده، همراه باسیاست ناسالم وغلط اقتصادی دولت و سیاست تسلیحاتی ونظامیگری رژیم موجب اختلال شدید دراقتصادکشورشده است. برای جلوگیری از بروز نارضائی مردم و سرکوب

هرگونه واکنش مخالف ، تروریلیسی بازهم شدت یافته است. و همه اینها بـه تشدید نارضائی توده های مردم ، عدم رضایتی که صرفا متوجه سیاست ضد خلقی رژیم است ، منجرگردیده و میگردد .

۳) پیروزی انقلاب ملی ودمکراتیك تنها محصول عمل توده های وسیع انقلابی است و خود این عمل ، یعنی شرکت وسیع توده های مردم در رفعالیت انقلابی ، باهدف تغییررژیم ، بیك رشته عوامل عینی وذهنی بستگی دارد. بدون آماده شدن همه جانبه عوامل عینی ، یعنی آن عواملی که خارج ازخواست وآرزو وعمل نیـروهـای پیشاهنگ انقلاب ، ازتشدید تضادهای درونی اجتماع وتاءثیرعوامل خارجی در اوضاع داخلی کشورناشی میشوند ، وعوامل ذهنی ، یعنی آن عواملی که نتیجه عمل پیگیر آگاهترین و مبارزترین عناصرانقلابی میهن ماست ، این پیروزی بـدست نخواهدآمد .

٤) عامل ذهنی ، یعنی آنچنان سازمان سیاسی انقلابی که هم بتواند نقش افشاگری نسبت به امپریالیسم و ارتجاع و هم نقش سازمانده‌نده مبارزات روزمره مردم راایفاکند و براین زمینه بتواند شرایط لازم رابرای پیروزی قطعی برامپریالیسـم وارتجاع تدارك ببیند ، درشرایط کنونی بسیار ضعیف است.

٥) علیرغم رژیم تروروا ختناق مبارزات اجتماعی درمیهن مادرسه بخش‌عمده اش ، یعنی مبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیك ، به اشکال گوناگون بـا شدت روز افزونی جریان دارد. برهمین اساس میتوان گفت که برای مبارزان انقـلابی همه گونه امکان وجود دارد که به اشکال گوناگون درمبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیك فعالانه شرکت جویند .

وظایف مبارزان انقلابی کدام است ؟

مهمترین وظایف مبارزان انقلابی درایران بقرار زیراست :

۱) احیاء سازمانهای حزب توده ایران ، یگانه سازمان واقعی سیاسی طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران ، درمرحله کنونی حلقه اساسی پیشرفت جنبش آزادی - بخش ملی ماست. همه انقلابیون راستین میهن ما باید عمده ترین وظیفه خود رااحیاء سازمانهای حزب توده ایران قراردهند ، زیرابدون آن ، عامل ذهنی درانقلاب ایران همچنان ضعیف خواهد ماند و درنتیجه پیروزی انقـلاب تاءمین نخواهد شد .

۲) سازمانهای حزب توده ایران باید براساس ایجاد سازمان مخفی حزبی وسازمان های مخفی حزب براساس عدم تمرکز بوجود آیند . سازمانهای مخفی و مستقـل حزبی ، که توسط انقلابیون بوجود میآیند ، باید ازراههای مطمئن بامرکـــز حزب تماس بگیرند تاامررهبری صحیح سیاسی وتشکیلاتی تاءمین گردد .

۳) برای خنثی کردن تبلیغات خصمانه و زهرآگین دشمنان ومخالفان ، از"چپ" وراست ، برای جلب اعتماد مردم و درد رجه اول طبقه کارگر به صحت راهــی که حزب مابرای رسیدن به استقلال واقعی وکامل ، به آزادی وزندگی بهتـر پیشنهاد میکند ، برای رهبری مبارزات توده ها ، برای جلب بهترین مبارزان

انقلابی به حزب باید صدای حزب رابگوش مردم رساند. دراین زمینه منعکس ساختن صدای پیک ایران ، صدای روزانه حزب ما و پخش نشریات حزب ، با استفاده ازهمه امکانات و ابتکارات، اهمیت تعیین کننده دارد .

۴) شرکت درمبارزات روزانه و مشخص مردم درتمام زمینه ها - بارعایت اکید اصول کارمخفی - وتلفیق ماهرانه کارمخفی وعلنی تنهاراه برقراری ارتباط باتوده ها ، تجهیز آنها و رهبری مبارزه آنهاست.

مختصات وضع درخارج ازکشورچیست ؟

اینک که بامختصات اصلی وضع درایران و وظایف اصلی مبارزان انقلابی در ایران آشنا شدیم میتوانیم به بررسی مختصات وضع درخارج ازکشور و وظایف مبارزان انقلابی درخارج ازکشور بپردازیم.

نخست باید متذکرشد که مقصود ما از" خارج ازکشور" کشورهای غیر سوسیالیستی و بطورعمده کشورهای اروپای غربی و امریکاست و مقصود از " وضع درخارج ازکشور" وضع ایرانیان و محیط سیاسی آنان دراین کشورهاست.

مختصات وضع درخارج ازکشور بقرارزیرست :

۱) اکثریت مطلق ایرانیانی که درخارج ازکشور بسرمیبرند کسانی هستند که باشکال مختلف و دردرجات گوناگون به تحصیل اشتغال دارند و اکثر اینها معمولا پس ازخاتمه تحصیل به ایران بازمیگردند .

۲) دانشجویان ایرانی درغرب بطورعمده ازخانواده های مرفه متوسط و طبقات حاکمه کشورهستند. تعداد وابستگان به اقشارپائینی طبقات متوسط وزحمتکشان کم است. این ترکیب طبقاتی درکشورهای مختلف هم متفاوت است.نتیجه اینکه خصوصیات ضدامپریالیستی ودمکراتیک محیط دانشجوئی دانشگاههای ایران بمراتب عمیقترو وسیعترازخصوصیات نظیردرمحیط دانشجوئی ایرانی درکشورهای غربی است. همین وضع و ترکیب طبقاتی اکثریت دانشجویان ایرانی درکشورهای غربی زمینه عینی برای رشد نظریات ناسیونالیستی بورژوائی راست است ، که درمرحله کنونی وجه مشخص آن تمایلات ضدتوده ای و ضد شوروی است ، اگرچه اکنون بطورعمده بارنگ "چپ" بروز میکند .

۳) دانشجویان ایرانی در غرب بسیارمتفرق هستند ودرشرایط بکلی متفاوتی تحصیل میکنند . نتیجه اینکه شعارهای مطالباتی نقش کم اهمیت دارند .

۴) دراروپای غربی - بخصوص درآلمان غربی - تعداد قابل توجهی از کارگران ایرانی ، روشنفکران و بازرگانان و افراد متفرقه اقامت و سکونت دائمی یا محدود دارند .

۵) اکثریت مطلق دانشجویان ایرانی وهمچنین سایرایرانیان ازهرگونه فعالیت اجتماعی و سیاسی برکنارند. گروه کوچکی که فعال است(حداکثر ۸ تا ۱۰ در صد) درعین اینکه درسازمانهای دانشجوئی متشکل است و فعالیت علنی دارد ، درگروه بندیهای مخفی سیاسی گوناگون نیزمتشکل است.

۶) درلحظه کنونی وجه مشترک سازمانهای علنی دانشجوئی و گروه بندیهای مخفی

سیاسی - بغیراز حزب توده ایران - جنبه ضد توده ای و ضد شوروی آنهاست.

۷) شبکه سازمان امنیت بهمان شکلکه در ایران فعالیت میکند در خارج ازکشورنیز برای شناسائی وتعقیب مخالفان رژیم و مبارزان انقلابی ، برای کشف ارتباط آنها باایران ، برای خنثی کردن مبارزات ضد رژیم در خارج ازکشوردر تلاش است. سازمان امنیت در این فعالیت از کمك و پشتیبانی سازمانهای امنیتی کشورهای امپریالیستی نیز برخوردار است. ضمنا باید توجه داشت که هدف اصلی فعالیت ساواك و کلیه سازمانهای امنیتی امپریالیستی ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای ضد امپریالیستی ، ایجاد تفرقه بین این نیروها وکشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و تقویت هرگونه تمایلات ضد توده ای و ضد شوروی است.

۸) در کشورهای غربی - بدرجات گوناگون و با انگیزه های گوناگون ازطرف مقامات دولتی این کشورها - امکانات گوناگونی برای فعالیت بطور نسبی آزاد نیروهای سیاسی مخالف رژیم وجود دارد . این امکانات البته در درجه اول برای گروه- بندیهای ضد توده ای و ضد شوروی " چپ " است. ولی تاحدود معینی نیرو- های انقلابی اصیل نیز میتوانند ازآنها استفاده کنند . باتوجه به اینکه تمام این فعالیتها هم زیرنظر دقیق سازمانهای امنیتی کشورهای غربی و سازمان امنیت ایران قراردارد .

نقش کنفدراسیون

ازآنجاکه کنفدراسیون نقش معینی در خارج ازکشورداشته و دارد ، باید وضع آنرادرچارچوب وظایف مبارزان انقلابی در خارج ازکشورجداگانه بررسی کرد.

زمانی که کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج ازکشورتشکیل شد - و حزب توده ایران از بنیادگذاران اصلی آن بود - هدف آن بود که یك سازمان توده ای دانشجوئی بوجود آید تابتواند توده های دانشجورا - صرفنظراز تفاوت در عقاید سیاسی و اجتماعی - در چارچوب فعالیت علنی وقانونی برای دفاع از حقوق ومنافع صنفی و سیاسی آنان متشکل سازد. ولی تسلط نیروهای چپ رو و چپ نما ، نیروهای ضد توده ای و ضد شوروی برکنفدراسیون بتدریج ماهیت و خصلت کنفدراسیون رابعنوان یك سازمان توده ای ، ضد امپریالیستی و دمکراتیك دانش- جوئی تغییرداد . اینك مدتهاست که ما با سازمانی روبروهستیم که بصورت حزب خاص باایدئولوژی خاص درآمده ، که ازیکطرف دارای سیاست و روش ضد توده- ای و ضد شوروی و بسخن دیگر ضد کمونیستی بارنگ " چپ " وازطرف دیگر دارای سیاست و روش چپ روانه ، سکتاریستی وماجراجویانه است. این وضع موجب شده است که کنفدراسیون اولا بتدریج و مرتبا نفوذ خود رادربین توده دانشجوازدست بدهد . ثانیابه تشدید اختلاف و تفرقه دربین دانشجویانی که ازنظرسیاسی فعال و درکنفدراسیون متشکل هستند ، کمك کند . ثالثا بهترین وسیله برای شناساندن نیروهای مخالف رژیم و قبل ازهمه و بیش ازهمه مبارزان انقلابی اصیل به پلیس داخلی وخارجی گردد . بدینسان کنفدراسیون بصورت مانع جدی در برابر فعالیت

انقلابی در خارج ازکشور درآمده است.

وظایف مبارزان انقلابی در خارج ازکشور کدامست ؟

چنانکه ملاحظه میشود محیط سیاسی ایرانیان در خارج کشور اساسا مانند شرایط عمومی سیاسی در ایران است. نتیجه اینکه همان وظایف سیاسی ، سازمانی و تبلیغاتی که برای مبارزان انقلابی در ایران مطرح است، در برابر مبارزان انقلابی در خارج ازکشور نیز قرار دارد. درعین حال این محیط ویژگیهائی هم دارد که باید درنظر گرفت.

نخستین و مهمترین وظیفه مبارزان انقلابی ایجاد ، تحکیم و گسترش سازمان مخفی وغیرمتمرکز حزبی در خارج ازکشوراست. وظیفه اصلی این سازمان مخفی نیز کمك به مبارزه انقلابی و سازمان مخفی حزبی در ایران است. این سازمان مخفی وظایف زیررا در برابرخود دارد :

۱) آگاهی و تسلط برایدئولوژی وسیاست حزب ازراه خودآموزی دائمی و مطالعه منظم نشریات حزب و شنیدن رادیو پیك ایران .

۲) حفظ ارتباط منظم با مرکزحزب ، درجریان گذاشتن مرکزحزب ازمحیط فعالیت خود وهرآنچه که مورد احتیاج حزب است و اجرای مبتکرانه رهنمودهای مرکز حزب .

۳) استفاده ازهرامکان و هرفرصت برای برقراری وسیعترین ارتباط با دانشجویان، روشنفکران ، کارگران وسایرعناصرمیهن پرست مقیم کشورهای غربی . هدف از این ارتباط عبارتست از :

الف) توضیح سیاست حزب در باره کلیه مسائل اجتماعی ایران وجهان .

ب) افشاء تبلیغات رژیم و گروههای رنگارنگ و" چپ" وراست ضد کمونیست .

پ) عادت دادن توده های جوان به کار اجتماعی و جمعی و کشاندن آنها به مبارزات گوناگون درراه هدفهای مطالباتی ، اجتماعی و سیاسی .

ث) پخش نشریات حزب در خارج ازکشوروسازمان دادن ارسال آن به ایران .

٤) ازآنجاکه کنفدراسیون هم به مانعی دربرابرفعالیت سالم، اصولی و متحد انقلابی و هم به مرکزی برای شناساندن مبارزان انقلابی به پلیس تبدیل شده است ، میباید کار وسیع توضیحی بین اعضاء کنفدراسیون و بین توده های جوانی که تازه ازایران می آیند ، صورت گیرد تاآنهاکه هنوزدراین دام هستند، نجات یابند وآنهاکه هنوزناشناخته هستند ، دراین دام نیفتند .

۵) باید ازامکاناتی که برای کارعلنی در خارج ازکشوروجود دارد - بارعایت اکید اصول کارمخفی - برای افشاء رژیم و تجهیز ایرانیان خارج ازکشوراستفاده کرد .

• • •

چنین است اصول کلی وظایف مبارزان انقلابی در خارج ازکشور. روشن است که برای تحقق این اصول‌کلی اولا باید امکانات موجود را دقیقا وهمه جانبه بررسی کرد ومورد استفاده قرارداد. ثانیاابتکارات گوناگون بکاربرد. دراین‌واقعیت هم تردید نیست که اجرای این اصول و نیل به این هدفها بامشکلات ودشواری‌های فراوانی روبروست. ولی اگراصول و برنامه کاردرست است، آنوقت میتوان‌وباید براین مشکلات و دشواری هاغلبه کرد. مبارزان انقلابی درخارج ازکشور هم در دورانی که دورازایران بسرمیبرند و هم زمانی که به ایران برمیگردند، میتوانند نقش مهمی در رکمك به جنبش ضدامپریالیستی ودمکراتیك میهن ما و به حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، که درمرکز این جنبش قراردارد، ایفاکنند. ما اطمینان داریم که آنهاازاین آزمایش تاریخی سربلند بیرون خواهندآمد.

پیکار

شیوه عمل‌حزب طبقه کارگرد رراه تحقق‌خواستهای مبرم خود به شرایط عینی، به آرایش‌طبقات، به تناسب قوای‌داخلی جامعه، به درجه شرکت مردم در‌مبارزات، به شیوه عمل‌وبرخورد هیئت حاکمه، به وضع بین المللی مربوط است و تنهاناشی‌از خواست ذهنی واراده وآمادگی پیشاهنگان نیست. این شیوه باید بدون پیشداوری بابررسی‌عینی وضع، بامحاسبه دقیق مثبت هاومنفی ها، بامطالعه دقیق جزرومد نهضت تعیین‌شود. باتوجه به این واقعیات، شیوه عمل حزب درشرایط کنونی‌علاوه برافشا‌ءجوانب گوناگون سیاست داخلی وخارجی رژیم، آنست‌که بتواند ازهمه امکانات استفاده کند و بکوشد بااقدامات مشخص سیاسی وسازمانی خویش، تاآنجاکه ممکن باشد، توده ها را بیش ازپیش‌بسوی مبارزات مطالباتی و سیاسی سوق دهد و در راندن سیاست دولت درجهت خواستهای مردم و واداشتن‌وی به عقب نشینی های بیشترتا‌ءثیرنماید.

(ازطرح برنامه جدید حزب توده ایران)

آشفتگی های آموزشی ایران

(۵)

چند وچون آموزش فنی ــ حرفه ای

این واقعیت پنهان نیست که در دوران دشوارکنونی ، که بیکاری چون بختك بر سینه دهها هزارخانواده ایرانی سنگینی میکند ، نیاز صنایع نوپای ایران به کارگرفنی روز افزون است . درحالیکه بازارکار ایران انباشته از بیکاران بی حرفه و فن است ، کمبود کارگران ورزیده ، متخصص و کارشناس درموسسات تولیدی و غیرتولیدی محسوس است. نظام آموزشی ایران درگذشته به آموزش فنی و حرفه ای توجهی نداشته است و امروز در پیچ و خم " انقلاب آموزشی " ، چرخ آموزش فنی درسعتی نمیچرخد که حداقل بتواند دریکی دو دهه آینده نیازهای صنایع ،کشاورزی و خدمات را از کادر فنی برآورده سازد. آمارهای دولتی نشان میدهد : درسال تحصیلی ۱۳۵۱ــ ۱۳۵۲ دردوره های تکنیسین عالی ۸ هزارنفر، درهنرستانها وآموزشگاههای صنعتی کمی بیش از ۳۰ هزارنفر، درهنرستانهای خدمات فنی و اداری بیش از ۲۱ هزارنفر و درهنرستانهای روستائی پائین تراز ۳ هزارنفر مشغول آموزش فنی و حرفه ای بوده اند .

اگرهمه فعالیت آموزشی وحرفه ای وزارت کار و اموراجتماعی ، وزارت کشاورزی ، ارتش ، ژاندارمری ، پلیس ، تمام سازمانهای وابسته به دولت ، بخش خصوصی ، انستیتوهای تکنولوژی و دانشسرای دوساله راهنمائی را نیز دراین حساب واردکنیم باز بارقمی کمتراز ۹۶ هزار نفر هنرجوی فنی روبرو هستیم ، که درهرحال از فقرآموزش فنی ، از بی توجهی دولت به این امر و عدم احساس مسئولیت آن در برابر نسل حاضر وآینده کشورسخن میگوید .

بیسوادی عمومی وپائین بودن سطح مهارتهای فنی درحال حاضر مانع بزرگی در راه توسعه و فراگیری روشهای نوین کشت و کار، گسترش خدمات ، بالا بردن وکارائی تولید گردیده است. آمارهای دولتی نشان میدهد : ۹۸ درصد شاغلان کشاورزی درایران بیسوادند وازمجموع بیش از یك میلیون نفرکارکنان صنعتی فقط ۲۶ درصد سواد خواندن و نوشتن دارند. شش در صد بیش از ۶ سال ابتدائی آموزش یافته اند و یك درصد دیپلم نهم ببالا دارند .

درموقع افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان ، شاه که ازدیدن تکنولوژی عظیم و پیچیده این "غول صنعتی" به هیجان آمده بود ، بی توجه به موقعیت دردناك آموزش فنی وحرفه ای در ایران گفت :

" خطاب من حالا به همه ایرانیان و کسانیکه امروز در دبستان تحصیل میکنند و دوره راهنمائی رامی بینند ، بعد دوره دبیرستان می بینند ، بعد دوره

دانشگاه را می بینند اینست که هرچه زود تر به قسمت تحصیلات فنی روی آورند و کارگرمتخصص و سرکارگرمتخصص و تکنیسین و مهندس بمقدار کافی هرچه زود تر تربیت بشوند تا مابتوانیم تمام کارهای خود مان رافقط بدست ایرانی انجـــام بدهیم . . . "

شاه بعنوان "یك فرد دلسوز" به آموزگاران ، دبیران و استادان توصیه کرد : " بـــه هیچکس نمره بیسوادی ندهید". او بعنوان "رئیس مملکت " به جوانان خطاب کرد :

" خود تان راازعلم پر بکنید و وجود تان رابرای نشان دادن استعداد ذاتـی خود و قدرت اجتماعی و قدرت ملی ایران آماده کنید ! "

(کیهان هوائی ، چهارم فروردین ۵۲)

اگر این " توصیه ها " و " دلسوزی ها " رامثلا شیخ ابوظبی میکرد بر او ایرادی وارد نبود، چراکه ازچند وچون آموزش ، بویژه آموزش فنی و حرفه ای درمیهن ما اورااطلاعی نیست. ولی اینها " افاضات " کسی است که خود را " وارد به همه امور" میداند .

وضع آموزش فنی وحرفه ای درایران چگونه است ؟

خانم فرخ رو پارسا وزیرآموزش و پرورش درگفتگو باخبرنگارکیهان (۲۰ دیماه ۱۳۵۱) ارقام زیررابعنوان "موفقیت بزرگ انقلاب آموزشی ایران" برخ میکشد :

" تعداد مدارس فنی وحرفه ای طی دهسال گذشته از ۲۲ واحدآموزشی و ۲۰۰ کلاس با ۸ هزاردانش آموز به ۲۲۳ واحدآموزشی و ۱۸۳۰ کلاس با ۶۲ هزار دانش آموز افزایش یافته است . . . "

مدارس فنی وحرفه ای ایران (دولتی وخصوصی) بامجموع ۶۲ هزاردانش آموز، اگرحتـی این رقم راکه درد رستی آن تردید هست بپذیریم ، درزنجیرآموزشی کشورسست ترین حلقه هـا را تشکیل میدهد. د رشماره پیش " پیکار" سیمان حزن انگیز مدارس راهنمائی تحصیلی را، " کانون - های مدرنی " که بایدکادرهای فنی آینده کشورراتربیت کنند ، دیدیم. د راینجاچهره بمراتـب دردناکتر مدارس فنی ــ حرفه ای رانشان میدهیم .

مدارس فنی ــ حرفه ای درنظام آموزشی ایران اصلاحدی گرفته نشده است. روزنامه راه مردم د رشماره ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد :

" در برنامه تفصیلی مدون که ۱۳ کمیسیون ویژه جزئیات آنراتنظیم کرده اند ، بخشهای سه گانه واحد های فنی و حرفه ای باید باوسائل وابزارکارزیر بـــرای هر کلاس مجهز باشند :
در بخش کشاورزی ــ یك قطعه زمین یاباغچه برای ابتدائی ترین کشت و بر- داشت. مقدارکافی داروی حشره کش و تلمبه سم پاشی . وسائل تهیه فراورده های شیری ، پرورش زنبورعسل ، کرم ابریشم ، طیورخانگی و دام .
دربخش صنعتی ــ دست کم یك اتومبیل اسقاط ، یك تلفن مستعمل ، چند ترانسفرماتور ، زنگ اخبار ، چند جعبه فرکانس ، وسائل وابزارنجاری وآهنگری،

بنائی ، مساحی ، نقاشی ساختمان ، سرامیك سازی ، کوزه گری‌ومکانیکی .
در بخش خدمات ــ ماشین تحریر ، دوربین عکاسی ولوازم ظهوروثبوت و چاپ وآگراندیسمان عکس ، وسائل اولیه امداد پزشکی ، لوازم دوخت و دوز ، شیرینی سازی ، بافندگی دستی ، دفاترساده حسابداری ، انبارداری‌وبایگانی . . . "

راه مردم می افزاید :

" اکنون کدام مدرسه راهنمائی ، کدام مدرسه فنی وحرفه ای راسراغ دارید که حتی یک هم این وسائل و ابزارولوازم راد راختیارداشته باشد. درهمین مدارس خصوصی تهران که شهریه شان از بضاعت مالی خانواده های متوسط بسیارفیزوونتراست ، نیمی از این وسائل و ابزارفراهم نیست ، چه رسد به مدارس دولتی . . . تازه اگر این‌وسائل فراهم باشد ، کدام آموزگار ورزیده است که بتواند بااستفاده از این وسائل وابزار، دروس حرفه ای و فنی مورد نظر شاگردان را بدانهابیاموزد . . . "

حداقل شرایطی که وزارت آموزش و پرورش برای تاءسیس و فعالیت واحدهای سه گانه فنی ــ حرفه ای لازم میشمرد ، درچارچوب آنچه جهان امروز آموزش فنی وحرفه ای میخواند ، بنها فقیرمینماید. باوجوداین ، این مختصرنیز فراهم نیست. کسانیکه بانظام آموزشی کشورهای پیشرفته جهان آشنائی دارند ، میدانند که درشرایط کنونی که انقلاب علمی و فنی برهمه گستره های زندگی انسانی کشیده شده است ، چه توجه عمیقی به امر آموزش فنی وحرفه ای‌کودکان و جوانان مبذول میدارند. درکشورهای پیشرفته صنعتی اروپا هرسال بیش از ٦٠ درصد کودکانی که دوره ابتدائی راپایان میدهند به مدارس فنی وحرفه ای روی میآورند. درکشورهای سوسیالیستی آموزش میانی و متوسطه ، فنی وحرفه ایست. تمام مدارس باوسائل‌مورد نیاز، باتالارهای کارپراتیک ، لابراتوارهای بزرگ ، انواع ماشین هاودستگاههای‌تولیدی و غیرتولیدی مجهزاست. هرسال درنمایشگاههای صنعتی‌که تشکیل میشود صدهااختراع بدیع سازندگان جوان درمعرض نمایش قرارمیگیرد . جوانان درکشورهای سوسیالیستی ازنخستین سالهای زندگی بادستاوردهای علم وفن درزمینه های گوناگون آشنامیشوند. دراین راه از سرمایه گذاری، بهراندازه که لازم است ، دریغ نمیشود . ولی چه غم انگیز است وضع ما که درعصر سنجش گرهای الکترونیك با "یك ماشین اسقاط ، یك تلمبه سم پاش و زنگ اخبار" میخواهیم برای رسیدن به " تمدن بزرگ" "متخصص" تربیت کنیم. تازه از تدارك این اندك نیز باز مانده ایم .

آقای م.ص. آموزگارپیشین دبیرستان فنی ــ حرفه ای ستاره تهران مینویسد :

" دبیرستان مافنی است و باین نام ما از هردانش آموز بین ١٧٠٠ تا ٢٥٠٠ تومان شهریه میگیریم. ولی تمام وسائلی که دراختیارداریم عبارتست از یك میز با دو اره و یك رنده که به ١٥٠ نفر " نجاری" می‌آموزیم. یك چرخ چاقو تیز کنی گذاشته ایم گوشه اتاق که باآن " تراشکاری" یادمیدهیم. این چرخ چاقو تیزکنی تمام وسائل "آموزش فنی" ماراتشکیل میدهد . استادنجار ما یك کارگرساده است که اورابه ٢٥٠ تومان درماه استخدام کرده ایم. " تراشکاری" راهم همین شخص باچرخ چاقو تیزکنی به هنرجویان یادمیدهد . یك بنّا هم داریم ، خواهرزاده فراش مدرسه است ، که مشتی آجر و گل گوشه حیاط

تلمبار کرده و هر هفته یکروز تیشه و شمشه خود را می‌آورد و به بچه ها فن "آرشیتکتور" می‌آموزد." (مجله فردوسی ، نهم مرداد ۱۳۵۱)

بهره گیری شایسته از نیروی انسانی ، آموزش و تجهیز آن ، آنچنان که بتواند چرخهای اقتصادی و اجتماعی جامعه را بحرکت درآورد و به پیش براند ، یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل مربوط به رشد اقتصادی را تشکیل میدهد. بدون تجهیز نیروی انسانی ، بدون آموزش و پرورش کادرهای لازم ، شایسته و لایق نمیتوان نسبت به اجرای موفقیت آمیز برنامه های اقتصادی خوشبین بود. ساختن سدها ، مهار کردن و بهره برداری رودخانه ها ، ساختن و تجهیز بنادر ، استفاده از منابع زیرزمینی و معادن ، ایجاد خطوط ارتباطی ، مکانیزه کردن کشاورزی ، ایجاد صنایع سنگین و سبک در کشور ، تبدیل زمینهای خشک به مزارع و جنگل به دستهای آزموده ، مغزهای توانا ، نیروی مجهز ، آگاه و با تجربه نیازمند است. سیستم های مترقی آموزش در جوامع متحول در انتظار زمان نمی ایستند. آنها پا بپای دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی پیش میتازند ، دگرگون میشوند و خود را با رشد صنعتی و اقتصادی کشور همگام و هماهنگ میکنند. آنها نیروی آینده جامعه ـ کودکان و جوانان را در مسیری قرار میدهند که برای آینده کشور سرمایه ملی و معنوی تأمین شود.

برنامه های آموزشی ما از زندگی بینهایت درمانده است ، آنچنان که حتی در چارچوب تکامل کنونی اقتصادی کشور نتوانسته است حداقل نیازهای صنفی ، صنعتی و کشاورزی را برآورده نماید.

وزیر آموزش و پرورش که ۶۰ درصد رشد آموزش فنی و حرفه ای را در هسال اخیر برخ میکشد ، ولی این حقیقت را هم نمیتواند پنهان کند که بیشتر مدارس فنی و حرفه ای "جز یك تابلو و شهریه گران" چیزی ندارند و همه آنها بیکسان با کمبود وسائل و ابزار کار ، با کمبود کادر آموزشی ، کتاب و حتی کلاس درس روبرو هستند. تمام کادر آموزشی مدارس فنی و حرفه ای کشور از ۲۵۷۴ نفر تجاوز نمیکند. با وجود این ، از این عده فقط ۵۰۰ نفر کادر آموزش فنی را تشکیل میدهند. از این ۵۰۰ نفر فقط ۹ نفر لیسانس دارند و بقیه در سطح دیپلم و یا زیر دیپلم قرار گرفته اند.

تربیت تعداد ضروری هنرآموزان فنی و حرفه ای ، کارگران و کشاورزان ماهر با کیفیتهای مطلوب ، مشکلی بغرنج در برابر نظام آموزشی ایران قرار داده است. افق آموزش فنی و حرفه ای آنچنان تاریك است که حتی صاحبان صنایع ناگسترده کشور را نگران کرده است. مجله تهران اکونومیست تأکید میکند که "کمبود محسوس کادر فنی ، رشد و گسترش اقتصادی کشور را در سالهای آینده به گروگان گرفته است". هم اکنون نسبت کارگران ماهر به تکنیسین ها و تکنیسین ها به کادرهای عالی مهندسی در هرم کنونی نیروی انسانی حرفه ای و فنی کشور مطلوب و منطقی نیست. کمبود هم در پایه هرم ، یعنی نیروی کارگران ماهر و هم در بالای آن یعنی مهندسین و کارشناسان با تجربه کاملا بچشم میخورد.

حل معمای آموزش فنی و حرفه ای تغییر اساسی نظام آموزشی کشور را همراه با سرمایه گذاری وسیع در عرصه آموزش فنی و حرفه ای ضرور میسازد. با ایجاد پایگاههای تازه و مجهز برای آموزش فنی کودکان و جوانان و کارگران ، با کوشش برای توسعه و تکمیل هنرستانهای منطقه ای در قطب های تمرکز فعالیت اقتصادی ، با ایجاد واحد های کوچك و بزرگ آموزش فنی و حرفه ای ، با تنظیم برنامه های منظم آموزشی ، افزایش امکانات آموزش حرفه ای ، ایجاد نظام دمکراتیك آموزش فنی ، آنچنان که فرزندان طبقات زحمت کش بدون برخورد با دشواری بتوانند از امکانات آن بیکسان بهره مند گردند ، با ایجاد دوره های شبانه و حذف شرایط سنی داوطلبان ، با بسیج استعدادها و امکانات انسانی ، با اتخاذ سیاست تشویقی و کوشش پیگیر برای تربیت و تجهیز آموزگاران و مربیان آموزش فنی ، با ایجاد وسائل و کتاب باندازه کافی حل معمای آموزش فنی و حرفه ای امکان پذیر میگردد.

نه فقط باید از نقش ارزنده مهارتهای فنی آگاه شد و با پیش بینی مکانیسم های ضروری در داخل

وخارج ازنظام آموزشی گروه هرچه وسیعتری از دانش آموزان را بسوی آموزش رشته های فنی راهنمائی کرد، بلکه باید آموزش فنی وحرفه ای را با زندگی وکار درهم آمیخت، از امکانات بخشهای صنعت وکشاورزی برای آموزش کادرهای فنی وحرفه ای بهره گرفت و از نیروی نظام آموزشی فنی وحرفه ای برای بهبود توان فنی کارگران وتکنیسین های بخشهای صنعت و کشاورزی یاری خواست.

آموزش فنی وحرفه ای بدون آمیختگی با زندگی وکار فعال نمیتواند با موفقیت همراه باشد. گذران سالهای طولانی در نظام سنتی آموزش، فراگیری حرفه وفن را، که با واقعیات واحتیاجات کارو پیشه تطابق داشته باشد، مشکل میکند. حرفه وفن را باید در کارگاهها وکارخانه ها ومراکز کشت وصنعت فراگرفت و از منابع وتجهیزات آنها برای آموزش دانش آموزان استفاده کرد. برای افزایش کارآئی کارگران ماهر وتکنیسین ها باید آموزشگاههای حرفه ای شبانه دائر کرد. کارگران و تکنیسین ها باید بدون ارائه مدرك تحصیلی و بدون ارتقاء از یك کلاس به کلاس دیگر بتوانند مهارتهای جدید کسب کنند. موفقیت های نظام های آموزشی در "جعبه تبلیغات" پنهان نیست. پیروزیهای شگرف آموزشی را با ایجاد شرایط، با برانگیختن جوانان واستقبال از آموزش در گستره های متنوع آن میتوان بدست آورد.

بامداد

کمك اتحاد شوروی برای تأسیس مدارس فنی وحرفه ای در ایران

موافقتنامه همکاری بین دولتهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه تعلیمات فنی وحرفه ای مشتمل بریك مقدمه، ۱۱ ماده ویك ضمیمه در تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۴۹ (۷ اکتبر ۱۹۷۰) بامضاء رسیده است.

بموجب این موافقتنامه اتحاد شوروی برای احداث وتوسعه هنرستانها وواحد های فنی ـ حرفه ای در ایران جهت تربیت کادر فنی کمك خواهد کرد. برای اجرای این برنامه دولت اتحاد جماهیر شوروی اعتباری تا ۹ میلیون روبل با بهره سالانه ۲ر۵ درصد در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد.

دولت ایران مبالغی راکه ازاعتبار مذکور در این موافقتنامه طی هرسال مورد استفاده قرار میدهد ظرف ۱۲ سال باقساط مساوی مستهلك خواهد کرد.

دولت شوروی بموجب این موافقتنامه برای احداث ویا توسعه چهار هنرستان بزرگ صنعتی و هنرستانهای معدن، ساختمان وآبیاری وتوسعه واحداث انستیتوهای تکنولوژی، الکترونیك والکترو- مکانیك به ایران کمك خواهد کرد.

اتحاد شوروی پذیرفته است: ماشین آلات، تجهیزات ومتعلقات آنها، ابزار ولوازم تدریس و برنامه های آموزش فنی را به ایران تحویل دهد. بموجب این قرارداد جهت انجام همکاریهای فنی در کارهای طراحی ونصب ومونتاژ وبکار انداختن ماشین آلات وتجهیزات، دولت شوروی کارشناس، آموزگار ومربی فنی به ایران اعزام خواهد کرد . . .   (روزنامه رسمی کشور، سی ام دیماه ۱۳۵۰)

بموجب توافقهائیکه بعمل آمده است کشورهای سوسیالیستی رومانی، چکسلواکی، لهستان وبلغارستان نیز بآموزش کادرهای فنی ایران کمك میکنند. درسالهای اخیر در هنرستانهای فنی کشورهای سوسیالیستی صدها کارگر جوان ایرانی در رشته های ذوب آهن، تراکتورسازی، ماشین سازی وکشت وبرداشت توتون آموزش فنی یافته اند. در ایجاد وگسترش واحد های فنی وحرفه ای، کشورهای سوسیالیستی همیشه آمادگی خود را برای کمك به ایران اعلام کرده اند. متأسفانه دولت ایران از این کمك موثر و بی شائبه تا کنون استفاده لازم را ننموده است.

باز هم سخنی

پیرامون کنکور سراسری

کنکورسراسری سال تحصیلی ۵۲ـ ۱۳۵۳ برگزارشد و از بیش از ۹۱ هزارد اوطلب، طبق اعلام مقامات د انشگاهی کمتراز ۱۰۰۰۰ نفر یعنی $\frac{۱}{۱۰}$ د اوطلبان برای ۱۳ د انشگاه و مد رسه عالی د ولتی انتخاب شد ند. باآنکه تعد اد د اوطلبان ۱۱۰۰۰ نفر بیش ازسال گذشته بود، ولی عد ه پذ یرفته شد گان د رمرز سال قبل باقی ماند. و این بیان کنند ه این واقعیت تلخ است که علی رغم افزایش د اوطلبان، که امری بد یهی است، د ولت حتی یک صند لی برظرفیت د انشگاهها و مد ارس عالی نیفزود ه است.

شرایط پذ یرش د انشجو امسال نیز مانند سالهای پیشین از یکسو تابع ضوابط ناهم - آهنگ و ناجور بود، بطوریکه انسان راد رعقل سلیم برگزارکنند گان کنکور د چارترد ید میکرد، و از سوی د یگر سدّ های عد ید ه ای راکه بعمد برسر راه د اوطلبان قرار د اد ه بود ند، بروشنی نشان مید اد.

رژیمی که د عاوی اش د رمورد "پیشرفتگی" به عرش رسید ه، هنوز هیچ معیار واحد ی برای پذ یرش د انشجو د ررشته های گوناگون علوم ند ارد و د اوطلبان نمید انند برای آنکه د ر رشته مورد علاقه خود تحصیل کنند باید واجد چگونه شرایطی باشند. همین امسال د انشگاه تبریز اعلام کرد که د ررشته های علوم اجتماعی، د یپلمه ریاضی نمی پذ یرد، ولی د انشگاه ملی بعکس، د یپلمه های ریاضی را د ررشته های علوم اجتماعی پذ یرفت و د ارند گان د یپلم اد بی راازتحصیل د ررشته های علوم اجتماعی محروم ساخت. د انشکد ه های علوم و علوم تربیتی اصفهان اعلام نمود ند که د یپلمه های طبیعی نمیتوانند د ررشته شیمی این د انشگاه تحصیل کنند، ولی د انشکده های علوم و علوم تربیتی د انشگاه جند یشاپور برای تحصیل د ررشته شیمی منحصرا د یپلمه های طبیعی را پذ یرفتند. د انشگاه تبریز بد ون ارائه هیچ د لیلی د ارند گان د یپلم اد بی راازتحصیل د ررشته کتابد اری محروم ساخت، د رحالیکه شاید مناسب ترین د اوطلبان تحصیل د راین رشته آنهابود ند. به د یپلمه های ریاضی حق شرکت د ر ۱۳٦ رشته از ۱۹۳ رشته تحصیلی د اد ه شد و به د یپلمه های اد بی ٥٤ رشته و بسیاری د یگر ازاین بی عد التی ها.

برخی ازد انشگاهها از ۵۰ تاصد د رصد گنجایش پذ یرش رشته های معینی را به د او- طلبان بومی، یعنی کسانیکه د رآن منطقه د یپلم گرفته اند، اختصاص د اد ند. این اصل بخود ی

خود قابل ایراد نیست، ولی قابل ایراد آنست که نحوه تقسیم بندی جغرافیائی مناطق مختلف کشور و تطبیق آنها با دانشگاههای شرکت کننده بنحوی است که مثلا داوطلب گیلانی و همدانی را به دانشگاه تبریز حواله داده اند و داوطلب مازندرانی و کردستانی را به دانشگاه مشهد! درحالیکه مسلما برای داوطلب گیلانی و مازندرانی دسترسی به دانشگاه تهران سهلتر و برای داوطلب کردستانی دسترسی به دانشگاه تبریز و یا تهران بسی آسانتر از دانشگاه مشهد است.

برای شرکت در کنکور سراسری فقط دارندگان دیپلم ریاضی، طبیعی و ادبی پذیرفته شدند و دیپلمه های هنرستانهای صنعتی از شرکت در کنکور سراسری محروم ماندند، درحالیکه دانشگاه صنعتی، دانشکده علم و صنعت، دانشکده فنی تهران و دانشکده پلی تکنیك از زمره مؤسسات شرکت کننده در کنکور سراسری بودند و طبعا دیپلمه های هنرستانهای صنعتی از جمله ذیحق ترین داوطلبان برای پذیرش در این دانشکده ها بشمار میآمدند.

ازجمله سدهائی که سرراه داوطلبان بسته شد، تعیین حد اکثر سن بود. در بسیاری ازرشته ها فراروندگان ازاین مرز، حق شرکت در کنکور را نیافتند. و شرط دیگر شرط سلامت "تن و روان" داوطلبان بود. دانشسرای عالی تهران در توضیح این شرط ازجمله کم سوئی چشم را ذکر کرده بود، که معلوم نیست اگر کسی دارای چشمانی کم سو باشد، که بکمك یك عینك طبی میتواند دید خود را عادی کند، چرا نباید حق تحصیل در دانشسرای عالی را داشته باشد؟! مرد بودن یکی دیگر ازشرایط پذیرش در رشته زمین شناسی دانشگاه اصفهان بود. این دانشگاه صریحا اعلام کرد که در رشته زمین شناسی فقط داوطلب مرد می پذیرد و باین ترتیب بر ادعای سران رژیم در مورد برابری حقوق زن و مرد خط بطلان کشید.

دانشگاه پهلوی شیراز که از کنکور سراسری جدا شد و مژده داد که بدون کنکور دانشجو می پذیرد، چنان مقرراتی برای پذیرش دانشجو وضع نمود که از مقررات کنکور دست کم نداشت. در اینجا شرط سن برای همه رشته ها وجود داشت. داوطلبان اگر حتی در یکی از سالهای تحصیلی دبیرستان مردود شده بودند، پذیرفته نشدند، درحالیکه چه بسیار اتفاق می افتد که دانش آموز با استعدادی به علل کاملا غیرمترقب مانند بیماری، مسافرت اجباری و حوادث ناگهانی دیگر، یکسال در امتحانات مردود شود. چنین دانش آموزی طبق تصمیم مسئولین دانشگاه پهلوی برای ابد ازحق تحصیل در این دانشگاه محروم شده است. دانشگاه پهلوی یکی دیگر از شرایط پذیرش دانشجو را داشتن معدل ١٤ ببالا برای همه سالهای اول تا ششم دبیرستان و یا معدل کل ٦٦ ببالا قرار داد. ذکر همین نمونه ها کافی است تا روشن شود مقررات پذیرش دانشجو در دانشگاه پهلوی تا چه حد دشوار بوده است و بهمین علت ازمیان ٩٢٠٠ نفر داوطلب فقط ٨٥٠ نفر پذیرفته شدند، درحالیکه روزنامه ها قبلا

اعلام کرده بودند که دانشگاه پهلوی ۱۲۰۰ دانشجو خواهد پذیرفت ۰

ماعلی الاصول باگزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی موافقیم۰ ولی اولا گزینش بهترین استعدادها هنگامی میتواند صحیح باشدکه شرایط مساوی و مناسب ازمدرسه ابتدائی تادبیرستان برای همه فراهم باشد ۰ زیراکه چه بسا استعدادهاکه یااصلا بمدرسه راه پیدا نمی‌کنند ویادرنیمه راه ترك تحصیل میکنند ،که علت اصلی آن فقر مادی است۰ ثانیا سیستم آموزش و پرورش باید از ریشه تغییرکند و خصلت واقعاعلمی‌ومترقی‌بخود بگیرد تا بنابعذر یدترازگناه مقامات دولتی،مدارس "کارخانه دیپلم سازی" نباشند۰ ثالثا معیارهای من درآوردی و درهم و برهم کنونی ، بهیچوجه تعیین کننده بهترین استعدادهانیست ۰ رابعا باید برای بقیه داوطلبان شغل و کارمناسب و یاامکان تحصیل درمدارس حرفه ای در نظرگرفته شود۰ خامسا درحال حاضر کشورماچنان دچارکمبودکادرفنی‌وعلمی است که هنوز جا دارد برای‌اکثریت مطلق داوطلبان تحصیلات عالیه راه باز باشد۰ کشوری که بنابه اعتراف مسئولان رژیم ۲۱۰۰۰ پزشك‌کم دارد ، برای جمعیت ۳۰ میلیون نفری اش فقط ۱٤۰۰ دانشجوی پزشك وجود دارد ، برای رشته های‌گوناگون علم و صنعت ،که درعصرانقلاب علمی ــ فنی بسرعت گسترش و تکامل می یابند ، فاقد کادرلازم است ، باید قبل‌ازهرچیز شبکه آموزش علمی و فنی خود را بسط دهد و قبل ازهرچیز برای‌تأمین کادرمتخصص خود سرمایه گذاری کند۰ ولی رژیم ایران بجای سرمایه گذاری برای پرورش انسانها ، تمام درآمدکشوررا به جیب انحصارات نفت‌و اسلحه کشورهای امپریالیستی‌میریزد ، طلای سیاه تحویل میدهدو آهن قراضه تحویل میگیرد، ۹۰ هزارجوان داوطلب را بعلت‌کمبود جا بدون احساس ذره ای مسئولیت درخیابان ها رهامیکند ، درعوض درعرض فقط یکسال ۳ میلیارد دلار ازامریکاو ٤۰۰ میلیون لیره از انگلستان اسلحه میخرد و تنهابرای پایگاه نظامی دریائی‌چاه بهار ۶۰۰ میلیون‌دلارخرج میکند تاخود را برای‌باصطلاح مقابله باعوامل "خرابکار" درمنطقه آماده سازد۰

دولت‌و ارگانهای تبلیغاتی آن ازنارضائی جوانان و خانواده شان ، ازاینکه ۶۰۰۰۰ جوان پشت در دانشگاه مانده اند ، بخوبی‌آگاه اند۰ باینجهت است‌که آنهارا به شرکت درکنکور مدارس عالی غیردولتی‌ووابسته به سازمانهای دولتی وعده میدهند۰ روزنامه های وابسته به دولت ، رقم پذیرش این موسسات رااز ۱۵ تا ۲۹ هزاردانشجو نوشته اند۰ فرض کنیم چنین باشد۰ ولی‌اولا عده ای ازاین موسسات ، آموزشگاههای نظامی مانند نیروی دریائی، هوائی و گروههانی ارتش و ژاندارمری هستندکه درواقع‌برای پیشبرد سیاست ماجراجویانه رژیم گوشت دم‌توپ تهیه میکنند و ثانیا تکلیف چند ین ده هزارجوان دیگرچه میشود ؟ آیاکسب و کاری برایشان درنظرگرفته شده ؟ آیاامکان آن هست‌که اگر ازتحصیلات عالی‌محروم مانده اند لااقل

به تحصیلات حرفه ای بپرد ازند ؟ متا ٔسفانه پاسخ این سئوالات منفی است و این چند ین د ه هزار نفر د راکثریت خود ارتش بیکاران راتقویت خواهند کرد· بلند گوهای د ولت وجود چند صد نفرکارمند راد رمیان د اوطلبان ورود به د انشگاه ، پرد ه ساتر آوارگی چند ین د ه هزارجوا ن نمود ه اند· ازجمله اطلاعات نوشته است :

"گروهی ازشرکت کنند گان د رکنکورراکارمند ان د ولت و کارمند ان موءسسات خصوصـــــی تشکیل مید هندکه برای خود شان کسب و کارد ارند ···"

ولی همه مید انندکه اکثریت مطلق د اوطلبان ورود به د انشگاه جوانان کم سن و سال د یپلمـــه هستند· وجود چند صد نفرکارمند د رمیان د اوطلبان ذ ره ای ازمسئولیت رژیم نسبت به سرنـــوشت تیره و تار خیلی جوانان راند ه شد ه ازتحصیل نمی‌کاهد·

جنبـش د انشجویان د رد اخل کشور بحق لبه تیز مبارزه راعلیه سیاست نظامیگری رژیـم و اعترا ض به خرید های کلان اسلحه معطوف نموده است· د انشجویان پیکارجوی د انشگاههای ایران میخواهند د رآمدکشور بجای آنکه به جیب انحصارات اسلحه ریخته شود برای‌نیازمندی - های عمومی‌و ازجمله گسترش شبکه د انشگاهها و موءسسات عالی‌آموزشی خرج شود · ایـــن مورد پشتیبانی همه نیروهای ملی‌و مترقی و قبل ازهمه حزب ماست· ما باتمام قوا از این خواست عاد لانه و منطقی حمایت میکنیم و ازهمه پد ران و ماد ران میخواهیم د راین عرصه فعالانه د ر کنار فرزند ان خود مبارزه کنند ·

آذ رین

جنگ سرد با شکست مواجه میشود

تغییرات مثبت در وضع جهان

در جهان تغییرات مثبتی میگذرد که محتوی آن گذار از "جنگ سرد" به صلح است. "جنگ سرد"، که مدت ۲۵ سال طول کشیده، با مصاحبان خود یعنی مسابقه تسلیحاتی، تشنج بین المللی، جنگهای محلی، ایجاد بلوکهای تجاوزکارانه مانند ناتو، سنتو، سیتو و غیره همراه بوده و هست. درمحیط "جنگ سرد" مرتجع ترین نیروها در کشورهای سرمایه داری ابتکار امور را بدست میگیرند و برپایه ایدئولوژی "آنتی کمونیسم" فضای غیرقابل‌تنفسی بوجود می‌آورند. آنچه که اکنون ما باآن روبرو هستیم آغاز تحول تدریجی درجهت مثبت دراین وضع است. این تحول مسلما دوران معینی ازتاریخ را در برخواهد گرفت وآنچه که از ۱۹۷۱ آغاز شده هنوز بدانجانیانجامیده است که بتوان هم اکنون ازاستقرار" صلح استوار" و محیط تفاهم و همکاری‌صحبت کرد. محافل"جنگ سرد"، که ضربت دیده اند، هنوز درصحنه سخت فعالند، و باانواع تلاشهامیکوشندآن محیط ایدآل رابرای غارتگری و سروری خود حفظ کنند و نگذارندکه یخ های "جنگ سرد" بگدازد. ولی‌علی رغم آنها، پروسه ای‌که نضج یافته و وقت‌آن دیری است رسیده است، به پیش میرود. مردم جهان بااصرار تمام خواستار بسط و پیشرفت این پروسه اند.

پایان جنگ ویت نام، موافقت کشورهای اروپائی در"هلسینکی" برای‌تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی درسه مرحله، قراردادهای منعقده بین اتحاد شوروی، لهستان، آلمان دمکراتیک، چکسلواکی ازسوئی و آلمان فدرال ازسوی دیگر، مسافرتهای تاریخی رفیق لئونید ایلیچ برژنف به بُن، واشنگتن و پاریس واسناد فوق العاده مهم ودورانساز سیاسی‌واقتصادی که دراین مسافرتها امضاء شده است، موفقیت های‌حاصله در راه محدودکردن سلاحها و کاستن خطرمقابله نظامی ـ چنین است فهرست ناقصی از نخستین‌کامیابیهائی که در یک راه دراز، که "کاهش‌وخامت" و "استقرارصلح" و "خلع سلاح عمومی" نام دارد، بدست‌آمده است. نتایجی که تاکنون بدست‌آمده بنوبه خود بسیارمهم و بی‌سابقه است.

دلیل این تغییرات چیست ؟

چرااین تغییرات روی داده است ؟ اگر به تبلیغات بورژوازی غرب، که رادیوی تهران آنرانجویده بلع میکند، گوش کنیم، علت گویاآنست که شوروی‌ودیگرکشورهای سوسیالیستی به تکنولوژی غرب احتیاج دارند (!) و لذابه آشتی باغرب پرداخته‌اند(!!)

حرف ازاین مضحکتر و بی معنی ترممکن نیست. هدف ازاین دعوی بی اساس مستورکردن این واقعیت بزرگ تاریخی است که تاکتیک دوزخی "جنگ سرد" ، که وینستون چرچیل و جان فوستردالس بلافاصله پس ازجنگ دوم جهانی برای براه انداختن "جهاد" علیه کمونیسم (و درواقع ادامه کارهیتلر) طراحی کردند ، و جانشینان و وراث آنان باسر-سختی ادامه دادند ، سرانجام به شکست منجرشده و میشود ، زیرامعلوم شدکه کشور-های سوسیالیستی و درمرکزآنهااتحاد شوروی علی رغم محاصره اقتصادی شدید ، علی-رغم تحمیل بارکمرشکن مخارج تسلیحاتی ، علی رغم فعالیت بسیاروسیع تخریبی جاسوسی ، علی رغم ایجاد مشکلات گوناگون سیاسی و بین المللی ، توانستند خود رااز زیرآوارخون -آلود جنگ دوم جهانی بیرون آورند، قدرت گیرند ، بالا افرازند و حتی بیش از امریکا و اروپای غربی مغرور ، در برخی عرصه های همان تکنولوژی، که امپریالیستها بدان مینازند، (مثلا ازجهت استفاده صلح آمیز از انرژی اتمیك و استفاده ازتکنیك موشك و فضانوردی و غیره) ، جلو روند . برعکس سیاست " جنگ سرد " نتوانست سرمایه داری رااز رقابتهای خورد کننده برسر بازار ، ازتورم ، بحران ارزی ، فروریختن سیستم مستعمراتی ، گسترش مبارزات طبقاتی وسیع داخلی نجات دهد. " جهاد مقدس علیه کمونیسم " ، بسود " جهان آزاد " و "تمدن مسیحی " باورشکست روبروشد . تناسب نیروهای اقتصادی ، نظامی ، سیاسی ، ایدئولوژیك سال بسال و مرتب بسود سوسیالیسم دگرگون گردیده و میگردد و لغو و بی سرانجام بودن تاکتیك " جنگ سرد " حتی برمحافل واقع بین سرمایه-داری غرب تاحدودی روشن شده است .

وقتی میگوئیم تناسب نیروها تغییرکرده ، دراینجاعوامل متعددی رادرنظر می گیریم مانند : تغییرتناسب نیروهای نظامی بین کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی ، بالا رفتن قدرت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای علمی — فنی این کشورها ، تشدید رقابتهای اقتصادی و سیاسی بین امپریالیستها (امریکا و ژاپن ، امریکا و بازارمشترك) ، بسط مبارزه خلق ها هم درکشورهای رشد یافته سرمایه داری و هم در" جهان سوم " درراه صلح ، دمکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم . این عوامل درمجموع موجب ضعف روزافزون امپریالیسم و اقتدارسوسیالیسم شده و بدانجا انجامیده که اتخاذ یك تاکتیك تعرضی برای به عقب راندن امپریالیسم و تحمیل همزیستی مسالمت آمیز ممکن گردیده است .

پیدایش این تغییرات کار امروز و دیروز نیست. اتحاد شوروی دهها سال است که برای پیروزکردن مشی لنینی همزیستی مسالمت آمیز سیستم های مختلف اجتماعی و استقرار صلح پایدار درجهان مبارزه میکند . عمل مصرانه و دقیق و پیگیراتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی ، که درتوافق بااین مشی عمل کرده اند ، نقش مرکزی رادر تحمیل همزیستی مسالمت آمیز برمحافل امپریالیستی امریکاواروپای غربی ایفاء کرده است. اکنون نیز قدرت این کشورهاضامن عمده آنست که این پروسه به عقب باز نگردد و ادامه یابد و به پیروزیهای تازه بتازه ای برسد .

صلح برجنگ پیروزاست

محافل "جنگ سرد " ، که همچنان مقتدر و پرنفوذ ند ، درهمه جاسخت فعالند

تاچرخ تاریخ رابه عقب برگردانند و از اینکه صلح سر بگیرد و پاقرص کند باتمام قوا جلوگیری کنند. عمل هیئت حاکمه ایران که دراین روزها به سابقه تسلیحاتی جنون - آمیزی دست زده و تنها دریکسال سه میلیارد دلار از درآمد ملی مارا صرف خرید سلاحهای مدرن میکند و باتقلای تمام میکوشد نه تنها " سنتو " رااحیاء نماید ، بلکه بلوك نظامی جدیدی درخلیج فارس بوجود آورد ، عملی است ضد صلح و درجهت محافل طرفدار " جنگ سرد ".

این محافل یعنی : " کمپلکس نظامی — صنعتی " درامریکا ، کنسرن های اسلحه سازی کشورهای سرمایه داری ، مرتجع‌ترین محافل ناتو ، حزب و دولت محافظه کارانگلستان ، محافل ارتجاعی حزب دمکرات مسیحی درآلمان غربی مانند اشتراوس وغیره بویژه مورد حمایت پکن قراردارند . این یك پدیده عجیب و بی نهایت اسف انگیز تاریخ معاصراست که رهبران کشوری که درآن یکی ازبزرگترین انقلابات سوسیالیستی انجام گرفته است ، بدنبال منویات سیطره جویانه و ناسیونالیستی خود ، بااین حساب که از آب گل آلود بسود " عظمت " خویش ماهی بگیرند ، به پشتیبانی از مرتجع ترین محافل امپریالیستی جهان پرداخته اند تاازوخامت بین المللی کاسته نشود .

ولی بااطمینان میتوان گفت که هواداران "جنگ سرد" علی رغم حمایت پکن‌ودر طول مدت باناکامی روبروخواهند شد وصلح استوار بر "جنگ سرد" ، علی رغم هرفرازو نشیبی که درجریان پیش آید ، پیروز خواهد گردید . این یك تحول عظیم درجهان است که محیط نو و شرایط نو وبسیارمساعد برای مبارزه خلق هاایجاد خواهد کرد وبرای خلق ما نیز درطول مدت ثمرات مثبت ببارخواهد آورد . حزب ماسالیان دراز است که از سیاست همزیستی مسالمت آمیز درمقابل سیاست " جنگ سرد " و تشنج بین المللی مدافعه میکند و دراین زمینه راسخ و پیگیر بوده است. صحت این مشی حزب ما اکنون بیش از گذشته روشن شده است. مااطمینان داریم که آینده باحوادث مثبت و مسرت- بخش بیشتری همراه خواهد بود .

پ . پیام

Juri Bondarew

یوری بوند ارف

سرباز بشریت

معروف است که رنج والم بوی خاص خود راد ارد.

جنگ بوی آتش و خاکستر و مرگ مید هد. این بوی ویرانی و حرارت غیرطبیعی کوره خاموش است.

جنگ یعنی عرق و خون ، یعنی کم شدن بیش ازپیش سیاهه نام ها پس ازهرپیکار، یعنی تقسیم آخرین نان خشك میان پنج نفری که زنده مانده اند ، یعنی دیگ آب قهوه ای رنگ باتلاق و آخرین پُك توپچی به ته سیگاری که باولع تمام کشیده شده بهنگام نزدیك شدن تانك دشمن.

جنگ یعنی نامه ایکه انسان مشتاقانه انتظارآنرامیکشد و باترس و لرز آنرامیگیرد ، یعنی باند - های سفید بیمارستان جبهه ، یعنی عشق ویژه آشکار به خوبی و نفرت ویژه بی پایان به بدی، مرگ و نابودی.

جنگ یعنی آرامش کوتاه و افق آتش زا ، یعنی امحاء زندگی نوپهلوی، یعنی قطع زندگی مردان بزرگ ، یعنی امید های برباد رفته ، یعنی کتابهائی که نوشته نشده ، اختراعاتی که کشف نگردیده ، یعنی نوعروسانی که به حجله عروسی نرفته اند.

من گاه گاه به جنگ بازی بچه ها بادقت نگاه میکنم . بچه هاد راین بازی نابودی ، آتش و درد و رنج نمی بینند. آنهاد ر این بازی فقط جنبه رمانتیك و اعمال قهرمانی آنرادوست دارند. بچه ها ازخاطرات و تجاربی که سالمندان دارند ، بی بهره اند.

ماهجده ساله بودیم که سربازشدیم . نسل من درآن جنگی که درسال ۱۹٤۱ آغاز گردید ، عشق و اعتماد و نفرت آموخت ، آموخت که باچه چیز موافق باشد و چه چیزی رارد کند ، خندیدن و گریستن آموخت . ماآموختیم که به آن چیزهاکه درزمان صلح بر سبیل عادت هیچ ارزشی نداشت و روزمره بود ، یعنی تبسم تصادفی یك زن درخیابان ، درخشندگی گرم چراغهای روی پنجره ، باران نرم و مه انگیز ماه آوریل بهنگام غروب ، بازتاب لرزان نور چراغها درگود الهای آب ، گریستن و خندیدن یك بچه ، نخستین بار" زن من" گفتن و اولین تصمیم مستقلانه بمثابه آزمایش دل و جرأت ، ارزش بدهیم .

حافظه ما، یعنی تمام تجارب قلب ما و زندگی ما ، یعنی عشق پرشور به زندگی . خصلت ما یعنی شناسائی و ارزیابی تمام آن چیزهائی که خلق بااستعداد ما برای هدف والای خود انجام داده و انجام مید هد.

وفاداری ماباترازوی حساسی سنجیده شد . مسلسل تو درسنگر، درکناراسلحه دفاعی من قرارداشت . آخرین قطره های آب درقمقمه سربازی تو درعین حال بمن تعلق داشت. درد تو درد من بود و نفرت تو نفرت من .

شاید ماازروز ازل سرباز به دنیاآمده ایم ؟ شاید آن دوستی که میان ماست ، فقط یك دوستی درجبهه است ؟ نه ! ماسرباز به دنیانیامده ایم . نه ! این دوستی خلق ، ثروت خلق و تصمیم

خلق است• این دوستی عشق به کاروآزادی، عشق به صلح و پرتوهای جان بخش خورشید است•
حتی در دقایق فراغت کوتاه پس از پیکار سخت ، بهنگامی که بدن تماما مثل سرب بنظرمی آید وگوش باالتهاب نفیر بیش ازپیش توپ هارامیشنود ، ماصفیر ملخ هاراد روی گیاههای تنك پشت سنگرخود و وزوز زنبورهارا بروی سنگرها و شرشر آب راد روستای دورد ست می‌شنید یم• اینها یعنی خاطرات صلح وآرامش ، که سابقا برای ما اصلا وجود نداشت•
ما بارنج و الم ،کین و مهر در این راه خاراگین موفق شد یم که صلح رابد ست آوریم•
صلح ماراباانسانیت و اعتماد احاطه کرد• مابرای آینده ای زندگی‌کرد یم که بهرجهت خواهد آمد و واقعاهم آمد • ماشهرهای نو،کاغذ های نقشه کشی برروی تخته هاو درزیر انوارروشن چراغهای رومیزی، قفسه های پرکتاب ، سالنهای فراخ و ساکت قرائت ، سوت لکوموتیو ها ، پل های مسکو، که کشتی در زیر آنهامخفی میشود ، گلهای سفید اقاقی برروی نرده هاو شکفتگی درخت تبریزی در باغ دبستان راآرزو داشتیم•
و مابرای بد ست آورد ن اینها مبارزه کرده ایم• ولی‌ماهیچ چیز رافراموش نکرده ایم• حافظه-مان کماکان به ماوفادار است•
جنگ بود و ماهم سرباز بود یم• واگرباز کسی جرأت کند که به ماحمله کند ، واگر بارد یگرافق مانند گذشته آتشزاشود ، ما بارد یگر سرباز خواهیم شد• ولی‌مانمیخواهیم که مغز انسان برای توپهای مرگبار و موشکهای نیستی‌آور بکار افتد• مامیخواهیم که این مغز دستگاههای سنجش گر الکترونیك ، خانه های نوساز ، لباسهای زیبا ، کشتی‌هان کیهان نورد ، ماشین های جدید و اسباب بازی برای بچه ها بوجود آورد•
گاه توی خیابان ناگهان لرزه براندامت می‌افتد و با درد کسانی‌را بخاطرمی‌آوری که همه اینها راندیدند و درجنگ نابود شدند ، ولی‌آرزوی آنراد اشتند که امروز باما زندگی‌کنند • و تو همیشه آرزو میکنی‌که حالا ، در این لحظه ، یك‌کسی جلو تو سبز بشود ، کسی که تو مدتها اوراندیده ای، کسی که پس از پیکار ردّ گریستن کودکی راگرفت و دخترك بی پدر و مادر رانجات داد ، غذاداد و اورا گرم کرد ، بهمانگونه که هزاران سرباز مازندگی‌تمام کودکان روی زمین رارهائی‌بخشیدند •
آیا او زنده است ؟ آیا او برمیگردد ؟ امروز چکاره است ؟ مهندس کشاورزی است ، پزشك است یاکارگر؟ و یاهنوز هم سرباز ؟

ترجمه از: ح • مهرورز

کنگره عظیم جهانی صلح در مسکو



تشکیل کنگره جهانی صلح درمسکو، که با بتکار هیئت رئیسه شورای جهانی صلح مقدمات آن فراهم گردیده، یکی از حوادث بزرگ جهانی است که بر امید واعتماد نیروهای صلحدوست، آزادیخواه و استقلال طلب به استقرار صلح پایدار، امنیت و عدالت اجتماعی و پیروزی آنها بر امپریالیسم بنحو شایانی می افزاید. تشکیل این کنگره در شرایطی است که محیط بین المللی بیش از هرزمان دیگر بسود کاهش وخامت اوضاع بین المللی تغییرکرده است.

شکست جنگ سرد، عقد قراردادهای اتحاد جماهیرشوروی و جمهوری توده ای لهستان و جمهوری دمکراتیک آلمان با حکومت فدرال آلمان غربی، شکست امپریالیسم امریکا در هند وچین و امضای قراردادهای آتش بس صلح پاریس درمورد ویتنام ولائوس، ابتکارات اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی، امضاء سند مربوط به جلوگیری از بروز جنگ اتمی و یک سلسله قراردادهای دیگر بین

اتحاد شوروی وامریکا ، تغییرتناسب قواد رسازمان ملل‌متحد بزیان امپریالیستها ، پیشرفت جنبشهای آزادی بخش درافریقاوامریکای لاتین ، ضرباتی که در بسیاری‌ازکشورهای‌در حال رشد به شرکتهای انحصاری نفتی بین المللی‌وارد شده و نظائرآنها نیرو و امید روز افزونی رادر مبارزان راه صلح واستقلال وعدالت اجتماعی بوجودآورده است. کنگره بزرگ جهانی صلح درمسکو، که باوسعت بی سابقه ای نیروهای گوناگون صلحدوست را به مقیاس جهانی ، صرفنظراز تفاوتهائی که درعقاید سیاسی ومذهبی‌آنها وجود دارد ، در بر گرفته و درهمکاری باسازمانهای بین المللی از سازمان ملل متحد گرفته تاسازمانهای صلحدوست مذهبی ، اساس‌آن ریخته شده ، خود مظهر نیرومندی‌قوای‌صلح ودرعین حال عامل تجهیزکننده ای برای همبستگی و همکاری‌هرچه بیشتر مبارزان راه صلح و دمکراسی وعدالت اجتماعی است.

شعارهای اساسی کنگره یعنی‌صلح ، امنیت ، استقلال و رفاه اجتماعی مبین آرزوهای اکثریت شکننده جامعه انسانی درقرن ماست. درپیروزی این شعارها جای تردید نیست. بکوشیم تاهرچه بیشتراهمیت این کنگره عظیم و شعارهای آنرا بـه گـوش توده های مردم ایران برسانیم و سهم خود را دراین مبارزه عادلانه ایفاکنیم .

محافل‌ارتجاعی ومتجاوزدرکشورهای سرمایه‌داری بیش‌ازپیش منفرد میشوند وبتدریج مرحله نوینی درمناسبات بین المللی‌آغازمیگردد. بدین معنی‌که علیرغم مساعی‌این محافل‌برای‌حفظ محیط‌جنگ سرد ووخامت وضع بین المللی ، دراثرمساعی پیگیرانه و مبتکرانه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، صلح جهانی بیش‌ازگذشته راه خویش رابه پیش میگشاید و بتدریج و علیرغم تجاوزکارترین محافل امپریالیستی فضای نوینی درجهان پدید میشود. این امریکی‌ازخدمات ودستاوردهای عظیم سوسیالیسم وسراپای جنبش مترقی جهان است و نتایج فراوانی درجهان‌خواهد داشت. شکست امپریالیسم امریکادرهندوچین و پیروزی درخشان خلق ویتنام تمام ماهیت زشت سیاست امپریا - لیستی وضعف‌آن وامکان خلقهارابرای مقاومت درقبال آن و طردآنرادرجهان آشکارساخت.

(ازطرح برنامه جدید حزب توده‌ایران)

سیاست ایران در منطقه در شرایط کاهش وخامت

تغییر تناسب نیروها بسود اردوگاه صلح وسوسیالیسم و مساعی پیگیرنیروهای صلحدوست جهان و قبل ازهمه کشور اتحاد شوروی ، امپریالیسم راسرانجام واداشت تاپس ازیک دوره طولانی جنگ سرد بتدریج ازمواضع پیشین پس نشیند و افق تازه ای درمناسبات بین المللی پدیدآید. اکنون جهانیان انتظار دارندکه در پرتو شرایط نوین ، صلح ودوستی و همکاری بین ملل هرچه بیشتر گسترش یابدو بازمانده های تشنج و درگیری در هرگوشه از جهان که هست ، جای خودرا به آرامش بخشد . درچنین شرایطی که مساعی کشور-های صلحدوست درجهت کاهش وخامت وعدم درگیری و تنظیم سیاست داخلی و خارجی خود درجهت کمک به تقویت و تسریع پروسه نوین است ، محافلی درجهان امپریالیسم وجود دارندکه از دگرگونیهای جدید دلخوش نیستند و چون منافع خودرا فقط در سایه ادامه سیاست " جهان برلب پرتگاه جنگ " و برافروختن نائره جنگهای محلی ممکن میدانند ازهیچ اقدامی برای حفظ دوران جنگ سرد فروگذارنمیکنند. رژیم ایران نیز به پیروی از سیاست تجاوزکارانه و بربرمنشانه این محافل امپریالیستی است که درست درزمانی که شرایط برای احتراز از درگیری و زمینه برای صلح و تفاهم و همکاری بین ملل بیش ازپیش آماده میشود ، نغمه مبارز طلبی سازکرده و برای دشمن موهوم شاخ و شانه میکشد . خرید میلیاردها دلار اسلحه درعرض یکسال ، تیره کردن مناسبات ایران باکشورهای مترقی و صلحدوست منطقه ، بسط روابط دوستانه بامرتجع ترین رژیم ها مانند رژیم فیصل وحسین و قابوس درعربستان سعودی و اردن وعمان ، ایجاد تحریک و نفاق ، تاسیس پای-گاههای نظامی درمنطقه ، دخالت درامورسایرکشورها ازجمله اعزام نیرو به عمان برای کمک به سلطان قابوس و سرکوب جنبش ظفار، تلاش برای تقویت پیمان تجاوزکارانه سنتو و کوشش پیگیر برای ایجاد یک گروه بندی نظامی جدید باشرکت کشورهای مرتجع و وابسته منطقه ، ایجاد تاسیسات نظامی وسیع و سرمایه ربا درجنوب کشور وغیره وغیره ازجمله

اقداماتی است که رژیم ایران درجهت حفظ دوران جنگ سرد انجام داده است . این اقدامات ماجراجویانه برخلاف دعوی زمامداران ایران نه تنها کمك به حفظ " ثبات" منطقه نیست ، بلکه ایجاد تشنج درمنطقه است .

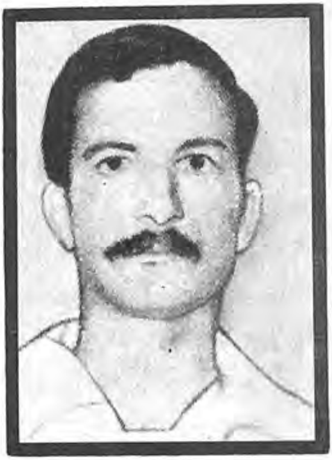
درتوجیه این اقدامات شیطانی ، که بااسناد رسمی امضاء شده ازجانب دولت ایران برای حفظ صلح و جانبداری از سیاست همزیستی مسالمت آمیز تفاوت بیّن دارد ، رژیم ایران دلائلی میآورد که نه تنها قانع کننده نیست ، بلکه رسواکننده است. رژیم ایران ادعامیکند که طرفدار صلح وآرامش است ، اماصلح از راه قدرت . قدرت برای چه ؟ برای سرکوب باصطلاح اقدامات "خرابکارانه" درمنطقه . بچه منظور؟ برای حفظ امنیت راه آبی صدورنفت . صرفنظراز آنکه فروش بیست ساله نفت ایران به انحصارات توأم با امتیاز مخالف کامل مصالح ملی است ، اما آیا واقعا خطری راه آبی صدورنفت راتهدید میکند ؟ آیاجنبش ظفار که برای رهائی خلق خود از تسلط یك سلطان مستبد و دست نشانده می جنگد ، قصد بستن تنگه هرمز رابمثابه شاهراه صدورنفت دارد ؟ آیاخلق یمن جنوبی که برای آزادی کامل کشورخود می رزمد منافع ایران رابخطرانداخته است ؟ مسلما نـه . ولی واقعیت آنست که رژیم ایران بعلت خصلت ضد ملی خود ، وابستگی هایش به امپریا-لیسم و منفرد بودن درمیان مردم از گسترش جنبشهای مترقی درمنطقه مثل جن ازبسم اله میترسد ، همانطورکه امپریالیسم از بسط جنبشهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه در منطقه وحشت دارد. علاوه براین ، هیاهو درباره خطرموهوم برای آنست که اسلحه سوداگران مرگ آب شود و مردم زحمتکش ایران باپرداخت ثروت ملی و نتیجه دسترنج خود به رفع بحران مالی امریکاکمك کنند و سودکلان سوداگران مرگ راتأمین نمایند . در اجرای این هدف دوگانه است که رژیم ایران و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی دست بدست هم داده اند. دراین میان نقش ننگین ژاندارم برعهده ایران واگذارشده وشاه افتخارمیکند که مجری دکترین نیکسن است. دراین هم آوائی باامپریالیسم ، استعمار کهنسال انگلستان از زبان وزیرخارجه اش ، ایران را تکیه گاه اصلی "ثبات"درمنطقه میداند و راجرز وزیرامورخارجه امریکااز"نقش مهم ایران" درمنطقه ابرازخشنودی میکند. ولی کیست که نداند " ثبات " مورد علاقه امپریالیسم ، ثباتی است که راه را برای غارت آن از منابع زرخیز منطقه هموارسازد و ایجاد این " ثبات " نیز با غارت جدیدی از راه فروش اسلحه همراه است ؟ و این رسالت شرم آوررا رژیم ایران پذیرفته است. پذیرفته است تاباپول مردم ایران اسلحه بخرد ، این اسلحه را علیه جنبش آزادی طلبانه

داخل کشور و جنبشهای مترقی منطقه بکار اندازد ، چاههای نفت کشوررا برای انحصارات غارتگر امپریالیستی بگشاید و به آنان امکان دهد تا در پناه " ثبات " دلخواه خود مردم ایران و مردم زحمتکش منطقه خلیج فارس راغارت کنند. اما این ساخته ها نقش بر آب خواهد شد. اقتدار فزاینده نیروهای صلح و سوسیالیسم ، مبارزه مردم صلح دوست کشورما وکشورهای منطقه این حسابها را بهم خواهد ریخت و به امپریالیستها و دستنشاندگانشان در هیچ منطقه ای ازجهان امکان نخواهد داد که به توطئه های خود علیه منافع خلقها و صلح وآرامش جهان ادامه دهند . رژیم ایران که در راهی خلاف مصالح کشورما ، مردم منطقه و صلح جهان گام گذارده است ، باشد تا سیلی حوادث بیدارش کند .

م . پرند

در سالهای اخیر در سیاست خارجی رژیم ، زیرتاثیر تحولات جهان و منطقه ومبارزات مردم ، تغییراتی پدید شده و بیش ازپیش دوگرایش متناقض در آن مشهود است که یکی سیاست خارجی را در جهت ترک روش یکجانبه و ارزیابی واقع بینانه ازوضع و کاهش ازوابستگی به سیاست امپریالیستی و دیگری آنرا بسوی همکاری بیشتر با سیاست امپریالیستی سوق میدهد. ازطرفی رژیم روابط خود را باکشورهای سوسیالیستی وهمسایه بزرگ شمالی ما اتحاد شوروی بهبود بخشیده و اصل همزیستی مسالمت آمیز را در عرصه مناسبات بین المللی پذیرفته واز سیاست غیراتمی کردن خاورمیانه حمایت کرده و در برخی مسائل مشخص بین المللی دیگر ، مواضع بطورنسبی واقع بینانه تری اتخاذ کرده است. ولی ازسوی دیگر سیاست خارجی رژیم در مجرای همکاری باامپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس سیرمیکند . بقاء در پیمان نظامی سنتو و کوشش در تقویت آن ، بقاء در قرارداد های نظامی امپریالیستی واز آنجمله قرارداد دوجانبه باامریکا ودیگر قرارداد های منعقده بااین امپریالیسم ، برخورد خصمانه نسبت به جنبش رهائی بخش خلقهای عرب ، داشتن روش مبهم و دوپهلو در مورد اسرائیل ، کوشش برای اجراء نقش ژاندارم منطقه تحت عنوان حفظ " امنیت و ثبات " در خلیج فارس ، طرح دعاوی ماجراجویانه در مورد دریای عمان واقیانوس هند ، مداخلات سیاسی ونظامی در برخی کشورهای مجاور برای حفظ رژیمهای ارتجاعی نمودارهائی ازاین همکاری است. عناصرگرایش نخستین هنوز نتوانسته اند نقش تعیین کننده در مجموع سیاست خارجی رژیم داشته باشند و این سیاست بطور عمده در جهت همکاری با سیاست امپریالیستی امریکا وانگلیس در مقیاس بین المللی سیرمیکند.

(ازطرح برنامه جدید حزب توده ایران)



هوشنگ تیزابی
یك قهرمان توده ای

سازمان جنایتکار امنیت شیوه رذیلانه جدیدی رابرای محومبارزان انقلابی در ایران درپیش گرفته است. جنایتکاران سازمان امنیت مبارزان انقلابی رازیرشکنجه می - کشند و بعد انتشارمیدهند که آنها "بعلت مقاومت مسلحانه و درزد وخورد متقابل بقتل رسیده اند". تازه ترین نمونه این شیوه جدید جنایتکارانه قتل" هوشنگ تیزابی "است.

روز ۱۰ تیرماه سازمان امنیت بوسیله روزنامه های دولتی خبرداد که هوشنگ تیزابی، یکی از باصطلاح خرابکاران ، هنگامیکه درمخفی گاه خویش درمحاصره ماموران نظامی قرارگرفت، "بعلت مقاومت مسلحانه و زد وخورد متقابل بقتل رسید". ولی مااطلاع موثق داریم که ماموران سازمان امنیت هوشنگ تیزابی رابعنوان یك مبارز توده ای دستگیر کرده و زیرشکنجه بقتل رسانده اند . حتی درتصویری که سازمان امنیت از مخفی گاه او در روزنامه هاچاپ کرده ، جز چندعکس و تعدادی ماشین تحریرو ماشین پلی کپی چیز دیده نمیشود واثری از " سلاحهای کشف شده " نیست. بدینسان ادعای سازمان امنیت سراپا دروغ و فقط برای پوشاندن این جنایت است .

●

درحدود ده سال پیش جوان پرشور ومیهن دوستی به عرصه مبارزه علیه رژیم گام گذارد که هنوز درك روشنی ازمسائل اجتماعی و سیاسی ایران نداشت. او سه بار به علت فعالیتهای سیاسی خود دستگیرشد و به از یکماه تاپنجسال زندان محکوم گردید . او با وجود فشارو شکنجه کمترین ضعفی ازخود نشان نداد . برعکس هر بار پس از آزادی مبارزه راراسخ ترازپیش ازسرگرفت. مطالعات مارکسیستی او چه درزندان و چه درخارج

اززندان بتدریج اورا به مواضع حزب مانزدیك کرد وآشنائی او باراديو پيك ايران ، بـانگ رسای حزب ما ، منشاء تحول فکری دراو گردید . این جوان هوشنگ تیزابی بود .

هوشنگ تیزابی پس ازآشنائی بامشی سیاسی و سازمانی حزب ما دست به انتشار نشریه ای مخفی زد که آنرا " بسوی حزب توده ایران " نام نهاده بود . او مقالات این نشریه رابراساس تحلیل های رادیو پیك ایران ازمسائل ایران و جهان مینوشت ، چاپ و پخش میکرد . او رهنمود های سیاسی ، سازمانی و تبلیغاتی حزب مارا بکارمی بست. اوخود راعضو حزب توده ایران میدانست. تیزابی روشهای چریکی رادرشرایط کنونی ایران زیان بخش میدانست و درنشریه " بسوی حزب توده ایران " ازاقدامات چریکها انتقاد میکـرد. او از شعار تشکیل جبهه واحد همه گروهها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم دفاع مینمود.

هوشنگ تیزابی نمونه آن گروه ازجوانان انقلابی است که نه فقط راه اصولی و صحیح مبارزه رامی یابند ، بلکه آماده اند که جان خودرا دراین راه فداکنند . شهادت او ننگی است برای سازمان جنایتکارامنیت و ضایعه ای است برای همه مبارزان انقلابی . شهادت او درعین حال تقویت کننده این واقعیت است که جوانان مبارز ما برغم همـه دشواریها راه اصولی وصحیح مبارزه رامی یابند و پرچم مبارزه انقلابی ، پرچم حزب طبقـه کارگرایران ، حزب توده ایران راافراشته نگاه میدارند و به پیش میبرند ؛ که جوانان مبارز ما دربرابر سازمان جنایتکارامنیت مردانه می ایستند و تاپای مرگ به آرمان انقلابی خود وفادارند . خلقی که چنین فرزندانی دردامن خودمی پرورد و حزبی که راهنمای چنیـن مبارزانی قرارمیگیرد ، شکست ناپذیراست.

درود پر شور ما به خاطرهٔ تابناك هوشنگ تیزابی !

شکنجه گر

نزدیك پیچ شمیران داشتم میرفتم که یکی از پشت سر صدام کرد :

ـ جناب سروان ، جناب سروان !

برگشتم. غضنفر بود. باهمان هیکل درشت و سبیل های کلفت. لباس تازه ای پوشیده بود. رفتم جلو. دست سنگینش راگذاشت روی شانه من و پرسید :

ـ اینطرفها زندگی میکنید ؟

من غضنفر را از مرز میشناختم. سال‌های بعدازکودتا ، وقتی افسراحتیاط بودم. درآنوقت پاسگاهی را با ۱۶ سرباز ویك گروهبان درنوار ارس بمن سپرده بودند. پاسگاه با دیوارهای کوتاه گلی و مرطوب ، دریك میدان خالی از سبزه ، چون غده ای برسینه زمین روئیده بود. پرچمی بیرنگ بر بالای آن باد میخورد و بشکه ای سیاه درجلو آن چون قراول در زیر نور بی تاب کننده آفتاب میدرخشید. از این بشکه سربازها آب میخوردند . پاسگاه از انبار و دوخوابگاه تشکیل شده بود . خوابگاه‌ها انباشته از بوی عرق و چرم کهنه بود .

در تبریز قبل ازحرکت بسوی پاسگاه بمن گفتند: "غضنفر آنجا همه کاره است". در آنوقت من معنی این حرف رانفهمیدم . ولی وقتی به پاسگاه آمدم به این حقیقت پی بردم . او فرمانده واقعی پاسگاه بود. نمیدانم برای درجه اش بود یاهیکل بزرگش که سربازها سخت از او حساب میبردند . وقتی من آمدم چند روزی خودش راگرفت. سرسنگین بود . حتی یکی دو بار بمن دستورداد چه باید بکنم و چه نباید بکنم . روزهای اول چیزی نگفتم ، ولی یك روز وقتی سربازی رازد ، جلوش ایستادم. من و غضنفر کنارهم مثل فیل و فنجان بودیم. ولی نمیدانم چطورشدکه من یکدفعه بلند شدم و قایم خواباندم توی گوشش. هیچ فکرش رانمیکرد . جا خورد . سرش دادزدم :

ـ ازاین ببعد دست بروی سربازها بلند کردی پدرت رادرمیارم .

رفت و تاشب پیداش نشد . فرداآمد و با موش مردگی ازمن معذرت خواست. ولی کینه‌ام را بدل گرفت . این کینه ازنگاهش پیدابود .

یکروز دیدم کنار رودخانه نشسته و روی کاغذ چیزی رایادداشت میکند . مراکه دید بلند شد ، احترام گذاشت و خبردارایستاد . گفتم :

ـ اینجاچکارمیکنی ؟

گفت : تعداد تانکهارامی نویسم .

گفتم : کدام تانکها ؟

گفت : هم اینها که حالا ردشدند .

چند دقیقه پیش قطار مرزی شوروی رد شده بود . دراین نقطه دورافتاده تنهاتفریح ماتماشای قطارهای باری شوروی بود که باسرعت ازآنطرف رودخانه میگذشتند .

به اوگفتم : ولی دراین قطار تانك نبود ، تراکتور بود .

تعجبش زیاد شد . مثل اینکه این کلمه را برای‌اولین بار می شنید .

پرسید : چی ؟

گفتم : تراکتور !

فهمیدم نمیداند تراکتورچیست. برایش توضیح دادم. بعدبمن گفت سالهاست این‌کار رامیکند . اصلا برای همین به مرز آمده است . هر روزآنجامی نشیند وچیزهائی راکه می بیند مینویسد و هرماه که پیك می‌آید گزارش میکند وبرای ستاد میفرستد .

چند ماهی که من درمرز بودم این کاررا تعطیل کرد . من نگذاشتم ادامه دهد . کم و بیش بامن جورشد. عصرها می‌آمد و برای من درددل میکرد. بچه سراب بود . خدمت سربازیش رادر تبریز گذرانده بود و همانجا مانده بود . میگفت تبریز زن گرفتم ولی زنم با یك کارمند دولت فرارکرد . آدم بدبختی بود ، ولی

نمیدانم چه درنهادش بود که ازآزار دیگران لذت میبرد . برای خودش داستانها وافسانه‌های زیادی ساخته بود که دائم آنها را تکرار میکرد. میگفت : یکشب باده تا سرباز جنگیده و همه آنها راکشته است. یکجا یك تنه یك تانك راگرفته و یکروز دوتا هواپیمای دشمن را بادست خالی پائین آورده است.

اینها همه ساختگی بود . حتی سربازهای ساده این رامیدانستند . ولی وقتی ازخونهائی که درسالهای ۱۳۲۵و۱۳۲۶ درتبریزورضائیه ریخته بود صحبت میکرد ، باورم میشد که ازدست او هرجنایتی ساخته است.

غضنفر دستش راازروی شانه من برداشت وگفت :جناب سروان ، این روزها همه اش تو فکرشما بودم.

به او گفتم :توکه هنوز مراجناب سروان صدامیکنی . چند بار بتوگفتم من سروان نیستم ، حالا هم که شخصی ام .

خندید . دندانهای زردش رابیرون ریخت .

— چراجناب سروان؟ مامخلص شمائیم !

ازاوپرسیدم :اینطرفها آمده ای چه کنی؟ ارس کجا ، تهران کجا . . .

بازخندید . تنه گنده اش رابه درخت کنارخیابان تکیه داد ومراورانداز کرد .

گفت : آخراین تهران مال‌ما هم هست.

گفتم " خالی ازشوخی، برای‌چه به تهران آمده ای؟ نکند منتقل شده ای ؟

گفت : نه برای کارآمده ام .

وقتی تعجب مرادید اضافه کرد : برای توده ای کشی !

عرق برپیشانیم نشست . بااصرارغضنفر رفتیم آبجوفروشی آنطرف خیابان و نشستیم. ماشین جیپی راکه پشت پیچ یك کوچه ایستاده بود به من نشان داد وگفت : بااین آمده ایم توده ای بگیریم. دیروز ازآن مدرسه بالائی چهارتارا گرفتیم و حالاآمده ایم این مدرسه .

پرسیدم : چکارشان میکنید ؟

همانطورکه آبجوش رامیخورد برای‌من تعریف کرد چطورآنها راشکنجه میدهد . پنجه های بزرگش رابطرف من گرفت ، مانند کسی که میخواهد آدم بکشد . خون توی صورتش دوید ، گفت : "اینطور ! گلوشون رافشارمیدم ، فشارمیدم تاتخم چشمهاشون برگرده. میزنمشون ، داغونشون میکنم. . ." بعد خندید . چند شم شد . یك حالت سردی توی تنم دوید . درآنوقت خودم راتوی دستهای غضنفر دیدم. نفسم‌گرفت.

گفتم : پس‌اینطور، ترابرای اینکارآورده‌اند تهران !

سفارش آبجوی دیگرداد وحرف مرابا سر تصدیق‌کرد .

— به من قول داده اند شب‌عید یك درجه بهم بدن. خیال دارم همین جاهم زن بگیرم.

به بیرون نگاه کرد و بارضایت هوای پرد ود کافه رافرو برد . قوطی سیگارم رابرداشتم ، خواستم بلند شوم که بازدست سنگینش راگذاشت روی شانه ام و مرانشاند .

— جناب سروان ، توتوده ای نیستی ؟

خودم رانباختم .

گفتم :نه ، چطورمگر؟

— هیچی ، میخواستم بپرسم به این توده‌ایهاچی میدن که حرف نمیزنند ؟

باتعجب پرسیدم : چطور، حرف نمیزنند ؟

— نه جناب سروان ، توخون میغلتند، ولی حرف نمیزنند .

بلند شدم. ازغضنفرخداحافظی کردم وبیرون آمدم. به اوقول‌دادم بهش سربزنم. ولی وقت معین‌نکردم. باخودم گفتم :

" اگرروزی‌همدیگرراددیدیم معلوم نیست من هم حوصله حرف زدن داشته باشم".

ا.البرز

بحثی درباره روشنفکران

(موقعیت طبقاتی روشنفکران)

روشنفکر بمثابه یك قشر اجتماعی

در باره وضع طبقاتی روشنفکران نظریات نادرست و گمراهی های فراوان وجود دارد. در جامعه شناسی بورژوائی روشنفکران راغالبا طبقه مستقلی قلمداد میکنند که دارای منافع طبقاتی خاص و هدف های اجتماعی متمایز از سایر طبقات جامعه است. در میان کسانی هم که روشنفکران را نه طبقه خاص، بلکه قشر معینی از جامعه میدانند، گمراهی کم نیست.

در یکی از رسالات ارائه شده در سمینار منطقه ای کنفدراسیون (پاریس، نوامبر ۱۹۷۲) درباره موقعیت طبقاتی روشنفکران گفته میشود:

" ازآنجائیکه روشنفکران نه جزو نیروهای مولده هستند ونه دارای وسائل تولید وفعالیت آنهاوابسته به نتایج فعالیتهای طبقات دیگرمیباشد، طبقه نیستند، بلکه قشرند."

در اینجابرای اثبات اینکه روشنفکران طبقه نیستند، بلکه قشرند، سه دلیل یاحکم آورده میشود که هرسه نادرست و بی پایه است. اولا، این حکم مطلق که روشنفکران جزو نیروهای مولده نیستند، نادرست است، زیرا بخش قابل ملاحظه و روز افزون روشنفکران، یعنی روشنفکران فنی و علمی، که مستقیما با پروسه تولید سروکار دارند، جزو نیروهای مولده هستند (*). ثانیا، این حکم مطلق که روشنفکران دارای وسائل تولید نیستند، غلط است. چه بساروشنفکرانی که صاحب وسائل تولید و ابزار کارهستند و در استثمار زحمتکشان شرکت دارند. ثالثا، این حکم که فعالیت روشنفکران به نتایج فعالیت طبقات دیگروابسته است، هم ازلحاظ اینکه درجامعه بشری فعالیتهای تمام گروه هاوطبقات به یکدیگر وابسته است و این وابستگی خاص روشنفکران نیست و هم ازاین نظرکه چنین وابستگی از نشانه های طبقه بودن یانبودن نیست، نادرست و بی معناست.

این گمراهی ها، که ظاهرا ریشه معرفتی دارد، به گمراهی جدی تر دیگری منجرمیشود و آن یکدست و همگون شمردن قشر روشنفکران است.

چراروشنفکران طبقه خاصی رادرجامعه تشکیل نمیدهند؟ پاسخ این سئوال رابایددرتعریفی

(*) رجوع شود به بخش اول این مقاله (شماره ۵ پیکار، سال دوم)

که ازروشنفکران بعمل میآید ، یعنی د رمشخصه این گروه اجتماعی جستجوکرد· مشخصه این گروه اجتماعی را نوع فعالیت ، یعنی کارفکری ومیزان تحصیلی و تخصص آن تشکیل مید هد ، نه رابطه اش با وسائل تولید ، که مهمترین شاخص تعلق طبقاتی است· چنانکه خواهیم د ید روشنفکران از لحاظ چگونگی رابطه خود باوسائل تولید و ابزارکارو مناسبات خویش باافراد د یگرجامعه میتوانند د ر شمار طبقات استثمارگر و یاد رزمره طبقات استثمارشونده قرارگیرند· باد رنظرگرفتن این عوامل است که میگوئیم مفهوم طبقه د رباره روشنفکران صادق نیست و آنان فقط قشر معینی راد رجامعه تشکیل مید هند·

ناهمگونی قشر روشنفکران

روشنفکران ازلحاظ موقعیت طبقاتی یکد ست نیستند و قشرکاملا ناهمگونی راتشکیل مید هند· توجه به این واقعیت ازلحاظ تشخیص مواضع سیاسی و نقش اجتماعی روشنفکران حائز اهمیت جدی است· د ررساله ها و نتیجه گیریهای سمینارکنفد راسیون ، بعلتیکه د ید یم ، به این مسئله مهم اصلا توجه نشده و تمام روشنفکران بمثابه قشر یکد ست و همانند قلمد اد شده اند·

قشر روشنفکران راازنظروضع طبقاتی میتوان به سه گروه عمده تقسیم نمود :

۱) روشنفکرانیکه صاحب مشاغل آزاد هستند ، مستقلا عمل میکنند وکسی راد راستخدام ند ارند· مانند پزشکان ، وکلای د اد گستری ، نقاشان ، آرشیتکت ها و بطورکلی کسانیکه د ررشته تخصصی خویش بتنهائی برای خود کارمیکنند · این گروه ازلحاظ طبقاتی به قشر خرده بورژوازی تعلق د ارد·

۲) روشنفکرانیکه د ررشته تخصصی خود صاحب موسسه بوده و عده ای را ، که معمولا افراد هم شغل آنهاهستند ، د راستخدام خود د ارند· نظیر پزشکانیکه صاحب بیمارستان هستند و گاه د هها پزشك و پزشکیار و پرستار و غیره برای آنان کارمیکنند· این گروه د رشمار بورژوازی بوده و استثمارگراست· ما این روشنفکران راروشنفکران کارفرمااصطلاح میکنیم ·

۳) روشنفکرانیکه نیروی کار (کارفکری) خود را د ر برابر مزد وحقوق بفروش میرسانند·

قشر روشنفکران د ستخوش تحول د رونی است· گرایش عمده د راین تحول ازد ست د ادن استقلال و تبدیل شدن آنان به گروههای استثمارشونده ایست که نیروی کارفکری خود را بفروش میرسانند· این گرایش عمده باگرایش د یگر ، یعنی پد ید آمدن روشنفکران کارفرمای بهره کش همراه است ·

این پروسه د رجامعه طبقاتی ایران نیز کاملا مشهود است · تحولیکه طی ده سال ۱۳۳۵ ـ ۱۳۵٤ ، د رفاصله د و سر شماری عمومی ایران د رد اخل شاغلان کار فکری انجام گرفته ، مبین این واقعیت است ·

(رجوع شود به جدول)

تحول حاصل د رمیان شاغلان کار فکری طی سالهای ۱۳۳۵ـ۱۳٤۵

	۱۳۳۵		۱۳٤۵	
	هزارنفر	د رصد	هزارنفر	د رصد
کارفرمایان	۳ر۸	۱ر۳	۱۰ر٦	۲ر۵
کارکنان مستقل	۳۹ر۸	۱٤ر٤	۲۳ر۸	۵ر۸
مزد وحقوق بگیران	۲۲۹ر٤	۸۲ر۹	۳۷۸ر۸	۹۱ر۱
متفرقه	٤ر۰	۱ر٤	۲ر۷	۰ر٦
جمع	۲۷۷ر۰	۱۰۰ر۰	٤۱۵ر۹	۱۰۰ر۰

منبع : سالنامه آماری کشور، سال ۱۳٤٦، سازمان برنامه، مرکز آمار ایران ص ۱۳۲ - ۱۳٤

چنانکه ارقام جدول حاکی است ، سهم کارفرمایان د رمیان شاغلان کارفکری طی این ده سال از ۱ر۳ د رصد به ۲ر۵ د رصد ونیز سهم مزد وحقوق بگیران د رمیان شاغلان از ۸۲ر۹ د رصد به ۹۱ر۱ د ر صد افزایش یافته است. د رقبال این افزایش ، سهم کارکنان مستقل(صاحبان مشاغل آزاد) از ۱٤ر٤ د رصد به ۵ر۸ د رصد کاهش یافته است .

روشنفکران حقوق بگیر ازلحاظ وضع طبقاتی وموقعیت اجتماعی نسبت به د و گروه د یگر وضع بغرنج تری د ارند .

بخش کوچك فوقانی روشنفکران حقوق بگیر، ازلحاظ د رآمد های کلان (که قسمتی ازآن ازمحل استثمارزحمتکشان پرد اخت میشود) و نقش رهبری د رکارهای تولید ی واموراجتماعی ، وضع ممتازی د ارند و بخش باصطلاح "زبد گان" راتشکیل مید هند. مقامات عالیرتبه کشوری و لشکری ، مد یریت و رهبری موسسات اقتصاد ی د ولتی وخصوصی را این روشنفکران د رد ست د ارند و مجموعا بورژوازی بوروکراتیك رابوجود میآورند.

د رمقابل این بخش کوچك ، اکثریت روشنفکران حقوق بگیرقرارد ارد. این روشنفکران، بخصوص روشنفکران سطح پائین، وجوه مشترك معینی با پرلتاریاد ارند. بد ین معنی که مالك وسائل تولید نیستند؛ نیروی کارخود رابفروش میرسانند ، د ستخوش استثمار شد ید هستند ، عد ه ای ازآنان ازلحاظ د رآمد و شرایط زند گی وضع چند ان بهتری از کارگران ند ارند و گاه سطح د رآمد شان حتی ازد رآمد کارگران ماهر کمتراست. د رمیان این روشنفکران پروسه پرلتاریزه شد ن جریان د ارد . این وجوه مشترك برای اشتراك هد فها و وحد ت عل روشنفکران و پرلتاریا پایه های عینی بوجود می آورد.

بااینهمه ، جوانب مشترك رانباید مطلق کرد . زیرا این روشنفکران اکثرا د رآمد بیشتری ازکارگران

دارند و شیوه زندگی و نقشی که در پروسه تولید دارند و وظایفی که در سایر فعالیت های اجتماعی انجام میدهند ، آنانرا از پرلتاریا متمایز میسازد· این وجوه تمایز بخصوص در جوامع در حال رشدی نظیر ایران شدیدتر و نیرومندتر از کشورهای پیشرفته صنعتی است· این واقعیت مثلا در مورد میزان درآمد ها کاملا مشهود است· حقوق متوسط کارکنان متخصص در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹٦٦ چهار برابر مزد متوسط کارگران غیرماهر، ۱٫۵ برابر مزد کارگران نیم ماهر و ۲۵ درصد بیش از مزد متوسط کارگران ماهر بود (*) · ولی طبق آمارگیری سال ۱۳٤۸ در مناطق شهری ایران ، حقوق متوسط متخصصین در ایران تقریبا ۹ برابر مزد متوسط کارگران ساده ، بیش از ٤ برابر مزد کارگران ماهر و ۲٫۷ برابر مزد متوسط استادکاران بود (**) ·

وجود این جوانب مشترک و وجوه تمایز نوعی دوگانگی در خصلت روشنفکران حقوق بگیر پدید میآورد وآنانرا ازلحاظ روحیه، عقاید ، ایدئولوژی ، موضعگیری سیاسی وشیوه عمل به خرده بورژوازی نزدیکتر میسازد· منشاء اجتماعی روشنفکران نیز بنوبه خود در تشدید این وضع تاثیر دارد· اکثریت مطلق روشنفکران ازخانواده های خرده بورژوازی و یا روشنفکری برخاسته اند· وزن مخصوص روشنفکرانی که از خانواده های کارگری باشند در میان روشنفکران هنوز قابل ملاحظه نیست· در کشورهای در حال رشد نظیر ایران تعداد این قبیل روشنفکران بسیار ناچیز است·

در اینجا توضیح مختصری درباره" روشنفکر کارگری" نیز سودمند است· در نتیجه بالا رفتن سطح معلومات و تخصص وآگاهی سیاسی وتجربه مبارزاتی کارگران، از میان آنان کادرهائی بامعلومات وسیع نظری وعملی پدید میآید که لنین آنانرا " روشنفکر کارگری" مینامد · در جنبش کمونیستی وسندیکائی عده رهبرانی که ازمیان کارگران برخاسته اندکم نیست·

در مورد دانشجویان نیز باید گفت که آنان در دوران تحصیلی مستقلا وضع طبقاتی روشن و مشخصی ندارند· ولی چون اکثرا ازخانواده های خرده بورژوائی و روشنفکری هستند ، بمیزان زیاد تحت تاثیر منشاء اجتماعی خود هستند· بسیاری از روشنفکرانی که ازطبقات سرمایه داروملاك برخاسته اند ، با استفاده از ثروت خانوادگی به سرمایه داران ومالکان زمین بدل میشوند· بطورکلی وضع طبقاتی دانشجویان پس ازپایان تحصیلی واشتغال بکار شکل نهائی بخود میگیرد· در شماره های آینده درباره مواضع سیاسی و ایدئولوژیك و نقش روشنفکران صحبت خواهد شد ·

م · مهرداد

(*) مجله " اقتصاد جهانی و روابط بین المللی" ، مسکو ، سال ۱۹۷۰ ، شماره ۱ ، صفحه ۱۱۰

(**) نتایج آمارگیری نیروی کار از خانوارجامعه شهری در سال ۱۳٤۸ ، نشریه مقدماتی شماره ۲۲ ، اداره کل آمار نیروی انسانی ، وزارت کار وامور اجتماعی ، صفحه ۱۱

اتحاد شوروی
دوست بزرگ خلق ویتنام است



رفیق له دوان دبیراول کمیته مرکزی
حزب زحمتکشان ویتنام

در ماه ژوئیه ۱۹۷۳ یک هیئت نمایندگی ازجمهوری دمکراتیک ویتنام، بریاست رفیق له دوان دبیراول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام، ازاتحاد شوروی بازدید رسمی بعمل آورد. درجریان این بازدید رفیق له دوان در میتینگ زحمتکشان شهرمسکو درکارخانه اتومبیل سازی "لیخاچف" نطقی ایرادکردکه دارای ارزش تاریخی است. متن این نطق در روزنامهٔ "پراودا" (مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۳) ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشاریافته، که مادرزیرترجمه آنرا با اندکی اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

پیکار

رفقای عزیز گریشین، مازورف، دلگیخ!
رفقاو دوستان عزیز!

هیئت نمایندگی ماکه برای بازدید ازاتحاد شوروی به این کشور بی اندازه عزیز وارد شده، علاقه صمیمانه، درود قلبی و سپاس عمیق خلق ویتنام رابه شما ابلاغ میکند. این بازدید هنگامی انجام میگیردکه خلق ویتنام در مبارزه دشوار و طولانی بخاطرآزادی و استقلال میهن خویش به پیروزی بزرگی دست یافته است.

امروزکه مابمناسبت این پیروزی غرق شادمانی هستیم، سخنان زرین رفیق هوشی مین را با هیجان و شور خاصی بخاطرمی آوریم:

"طبقه کارگر و تمام خلق ویتنام هرقدر در باره وضع تحقیرآمیز و برده وارگذشته خود، درباره هریک ازمراحل مبارزه دشوار و جانبازانه خودکه اینهمه پیروزیهای پر افتخارهمراه داشت، بیشتربیاندیشد، همانقدر نیز به آنچه که مرهون لنین وانقلاب اکتبراست، عمیقتر پی میبرد."

در واقع نیز مبارزه تقریبا پنجاهساله آکنده از دشواری و محرومیت و در عین حال سرشار از قهرمانیهای درخشان خلق ویتنام، در تمام مراحل از تأثیر عظیم انقلاب اکتبر برخوردار بود و با پیروزی پرافتخار اتحاد شوروی در دومین جنگ جهانی و دستاوردهای پرشکوه آن در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم پیوند داشت و از پشتیبانی پرتوان اتحاد شوروی و کمک عظیم و گرانقدر مردم شوروی بهره میگرفت.

در آن هنگام که خلق ویتنام زیر یوغ استعمار رنج میبرد، رفیق هوشی مین با طی دهها هزار کیلومتر به میهن لنین، به میهن انقلاب اکتبر آمد و در این جا راه نجات خلق و کشور خویش و راه سوسیالیسم و کمونیسم را باز یافت. اتحاد شوروی برای انقلابیون ویتنام بهنگام تسلط رژیم استعماری پیوسته منشأ اعتقاد به پیروزی، سرچشمه الهام و نمونه ای بسیار نیکو از فردای ویتنام بود. بسیاری از رفقای ما باشعارهای "زنده باد ویتنام" و "زنده باد اتحاد شوروی" به پیشواز مرگ میرفتند. ارتش قهرمان شوروی و مردم شوروی در جنگ خونین علیه فاشیسم به پیروزی درخشان نائل آمدند و با این کامیابی برای پیروزی انقلاب ماه اوت، که صفحه زرینی در تاریخ ملت ویتنام گشود، شرایط مساعد فراهم آوردند.

علاقه گرم کمونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی نسبت به خلق ویتنام بویژه در پشتیبانی صمیمانه و کمک عظیم سرشار از روح انترناسیونالیستی نمود ارگرد ید که اتحاد شوروی در جریان هر دو جنگ مقاومت ویتنام علیه تجاوزکاران امپریالیستی و در ساختمان سوسیالیسم انجام داد.

مردم شوروی در تمام سالهای مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوز کاران امریکائی و بخاطر نجات میهن خویش، دوش بدوش مردم ویتنام قرار داشتند و بخشی از قلب و اندیشه و ثمرات کار خود را در اختیار آنان میگذاشتند. زیرا همانطورکه شما بارها گفته اید، همبستگی با ویتنام و کمک به آن امریست که مردم شوروی بحکم وجدان انجام میدهند. اعلامیه ها و پیامهای مشهور کنگره های ۲۳ و ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره همبستگی با خلق ویتنام و خلقهای هند و چین عامل الهام بخش نیرومندی برای هم میهنان و مبارزان سراسر کشور ما و در عین حال اخطار شدید و جدی به تجاوزکاران عنان گسیخته بود. خلق ویتنام پیوسته بخاطر خواهد داشت که کارگران و کلخوزیان و روشنفکران شوروی برای تولید اسلحه و سایر محصولات لازم برای ویتنام تمام نیرو و خلاقیت خود را بکار میبستند و شعار "همه چیز در راه انجام سفارشهای ویتنام" را رهنمود خود قرار داده بودند.

دریانوردان شوروی با گذشتن از پهنه های خروشان اقیانوس ها مواد لازم را به ویتنام حمل میکردند و با این کار احساسات گرم و صمیمانه مردم شوروی را نسبت به خلق ویتنام نیز همراه می آوردند، احساساتی که معمولا مردم پشت جبهه نسبت به مبارزان جبهه نبرد خود دارند. اکنون بیش از ده سال است که متخصصین شوروی با تحمل دشواریها و محرومیتها در تمام گوشه و کنار ویتنام شمالی فعالیت میکنند و به خلق ویتنام در ایجاد زندگی نوین صمیمانه یاری میرسانند.

شور و هیجان جوانمردانه مردم شوروی، که سرشار از شور علاقه و وظیفه شناسی آنان نسبت به امر انقلاب خلق ویتنام به مردم سراسر کشور ما الهام می بخشید و نقشی مهم در کار افزایش امکانات اقتصادی و نیروی دفاعی و قدرت پیکارجوئی جمهوری دمکراتیک ویتنام و سهمی شایسته در تامین پیروزی پرافتخار خلق ویتنام داشت.

ماکمال تأسف داریم که نمیتوانیم از تمام نواحی کشور پهناور و زیبا و ثروتمند شما بازدید کنیم و با بسیاری از برادران و خواهران خود ملاقات نمائیم و از آنان سپاسگزاری بعمل آوریم. با ینجهت امروز از این کرسی پرارج سپاس صمیمانه و عمیق حزب زحمتکشان ویتنام، دولت جمهوری دمکراتیک ویتنام و خلق ویتنام را نسبت به عواطف گرم و پشتیبانی و کمک عظیم و پرارزش و ثمربخش شوروی به شما و در سیمای شما به تمام کمونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی ابراز میداریم.

رفقای عزیز ! قهرمانیهای نمایان و نقش عظیم مردم شوروی در پیشبرد امرانقلاب خلقهای سراسرجهان طی بیش ازنیم قرن اخیردرتاریخ جهان نقش جاودان یافته است.

طبقه کارگر و زحمتکشان روسیه تحت رهبری خردمندانه حزب پرافتخاربلشویك به پیشوائی لنین کبیر، انقلاب پیروزمند اکتبر را، که دوران تلاشی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم راد رمقیاس جهانی بنیاد نهاد، بانجام رساندند. باپیروزی انقلاب اکتبر، مارکسیسم ــ لنینیسم از تئوری علمی به نیروی شکست ناپذیر دوران و سوسیالیسم و کمونیسم، ازآرمان طبقه کارگرو تمام زحمتکشان به واقعیت زنده بدل گردید.

مردم شوروی، که تقریباطی سی‌سال درمحاصره سرمایه داری قرارداشتند، درنبرد خود برتمام دشمنان داخلی و خارجی پیروزگردیدند و باکارقهرمانانه و اتکاء به نیروی خود دولت خویش رابوجود آوردند و به تمام جهانیان نمونه برجسته ای از قهرمانی ارائه دادند. مردم شوروی درنتیجه این پیروزیهای درخشان نه فقط نخستین کشور پرلتری جهان رابه تکیه گاه پرتوان و شکست ناپذیرخلقهای انقلابی جهان بدل ساختند، بلکه خلقهارابا تجربه پرارزش تحقق انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم مجهز گردانیدند.

مردم و ارتش شوروی درسالهای جنگ کبیرمیهنی بانبرد فوق العاده جسورانه خود، سرمشقی از قهرمانی انقلابی ازخود بجاگذاشتند و به بهای بزرگترین قربانیها برفاشیسم پیروز شدند. مردم شوروی باقهرمانی ودلاوری خود نه فقط از میهن شوروی خویش دفاع کردند، بلکه تمام جامعه بشری را از فلاکتی دهشتناك نجات دادند، برای پیروزی انقلاب در یك سلسله ازکشورهای اروپاوآسیا شرایط مساعد بوجود آوردند، سوسیالیسم راازچارچوب یك کشورخارج ساختندوآنرا به سیستم جهانی مبدل کردند، به جنبش آزاد یبخش ملی‌تکانی نیرومند دادند، تعرض گسترده انقلاب‌جهانی راعلیه امپریالیسم پایه گذاری کردند و بدینسان امپریالیسم را به مرحله تازه بحران عمومی اجتناب ناپذیر وارد ساختند.

مردم شوروی که درمید انهای نبرد تهورفوق العاده ازخود نشان داده بودند، دردوران‌صلح نیز درامراحیاء کشورخود فداکاری واستعداد شگرف ازخود نمایان ساختند و درکوتاهترین مدت جراحت های شدید زمان جنگ راالتیام بخشیدند و بااطمینان به کار پیشرفت و ترقی‌کشورخود ادامه دادند. اکنون اتحاد شوروی نیرومندترین کشورسوسیالیستی درجهان است. اتحاد شوروی دارای قدرت اقتصادی و نظامی عظیم و فرهنگ رشد یافته عالی است و در بسیاری از رشته های علم و تکنیك به مدارج عالی رشد دست یافته است. مردم شوروی که درتحقق انقلاب پرلتری پیشاهنگ بودند و پیش از همه به ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم پرداختند و کیهان رامسخرساختند، اکنون نیز نخستین راه-گشایان جامعه کمونیستی، بهارجاودان جامعه بشری هستند.

قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی واقدار اتحاد شوروی تناسب نیروهای جهان راکاملا بسود امرانقلاب تغییرداده و ضامن معتبری برای مبارزه خلقها درراه هدفهای والای دوران ما، یعنی صلح، استقلال ملی، دمکراسی‌وسوسیالیسم بوجود آورده است.

مردم باقریحه شوروی که سرشار از مردانگی‌وخوش بینی انقلابی‌واحساس عمیق انترناسیونالیسم پرلتری هستند، باخردمندی و شورخلاق فطری خودبه کارهای قهرمانانه فراوانی دست یازیدندکه نه فقط بسود خود آنها، بلکه بسود انقلاب خلقهای سراسرجهان بوده است. حزب کمونیست پرافتخاراتحاد شوروی که بوسیله لنین بنیاد گذاری وآبدیده شد، سازمانگرورهبرتمام این پیروزیهابود ...

خلق ویتنام ازموفقیتهای درخشان مردم شوروی بینهایت بخود میبالد. مابرای خلق برادر شوروی‌صمیمانه آرزومند موفقیتهای تازه تروعظیمتر درراه ساختمان کمونیسم و اجرای‌موفقیت آمیز وظایف

برنامه پنجساله نهم و کامیابیهای بازهم بیشتر د رمبارزه بخاطرصلح د رسرا سرجهان و کمك به امرانقلاب خلقهای کشورهای مختلف ، مطابق باتصمیمات کنگره ۲٤حزب کمونیست اتحاد شوروی هستیم ۰۰۰

خلق ویتنام برای رسید ن به هد فهای انسانی خود هنوز باید د شواریهاومحرومیتهای بسیاری را برطرف کند و تهور و پشتکار بیشتری د رمبارزه ازخود نمایان سازد۰ ولی مااطمینان راسخ د اریم که مبارزه عاد لانه خلق ویتنام مسلمابه پیروزی کامل خواهد انجامید ، زیراخلق ویتنام د راین مبارزه طولانـــی و د شوار پیوسته ازعلاقه وپشتیبانی همه براد رانود وستان د رتمام قاره هابهره مند خواهد بود ۰۰۰

رفقای عزیز ! د ر یك مثل روسی گفته میشود که "کوه به کوه نمیرسد ، ولی آد م به آد م میرسد" ۰ باآنکه میان ویتنام واتحاد شوروی د هها هزارکیلومترفاصله است ، ولی خلقهای کشورهای ماسالهاست کـه د رراه تحقق آرمانهای والای بشری ، یعنی سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه مشترك انجام مید هند ود راین مبارزه به د وستان و رفیقانی صمیمی و نزد یك بدل شد ه اند۰ خلق ویتنام اطمینان د ارد که حزب کمونیست اتحاد شوروی، د ولت شوروی وخلق براد رشوروی د رآیند ه نیز ازخلق ویتنام تاپیروزی نهائی پشتیبانـی کامل بعمل خواهند آورد وکمکهای بزرگی بوی خواهند کرد۰ رفیق برژنف میگوید :

" ۰۰۰ ماد رروزهای صلح نیز مانند روزهای جنگ باشماد ریك صف خواهیم بود۰ حمایت ازویتنام وظیفه انترنا سیونالیستی ما و وظیفه مشترك تمام کشورهای سوسیالیستی است۰"

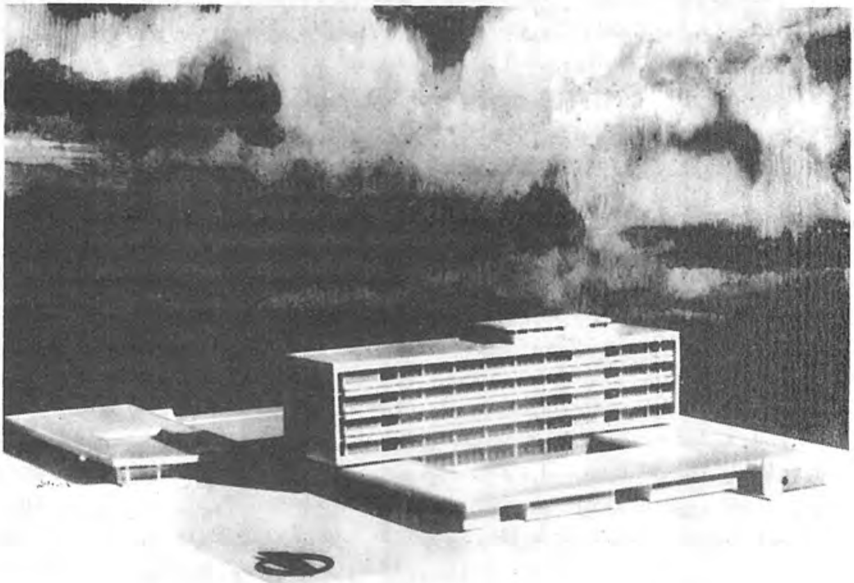
این سخنان رفیق لئونید ایلیچ برژنف ، که ازقلب برمیخیزد ، منبع تازه ای برای اطمینان والهام ما و پاسخگوی آرمانهای میهن پرستان ویتنام است۰

تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ود ولت شوروی د ر باره اینکه تمام کمك هائی کـه شوروی تاکنون به ویتنام کرد ه ، کمکهای بلاعوض محسوب خواهد شد ، د رمیان خلق ماشوروهیجـــان بیشتر و سپا س عمیقتری رانسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی، د ولت شوروی و خلق بـــراد رشوروی برمی انگیزد ۰

د وستی بزرگ و همبستگی نزد یك پیکارجویانه میان ویتنام و اتحاد شوروی، که د ر جریان مبـــارز ه طولانی آبد ید ه شد ه ، پرارزش ترین د ستاورد های خلقهای کشورهای ماست ۰ کمونیستهای ویتنـــام و خلق ویتنام عزم راسخ د ارند که شایسته اعتماد شماباشند ، عزم راسخ د ارند که وظیفه پرافتخارانترنا - سیونالیستی خود رانسبت به اتحاد شوروی انجام د هند ، عزم راسخ د ارند که تمام نیروی خود راد ر ر اه تحکیم بیشتر د وستی وهمبستگی میان د وحزب و د وکشور و د وخلق ما بکار برند تااین د وستی و ایـــن همبستگی میان د وکشورما پیوسته استوار و شکوفان باشد ۰

به مادران وکودکان ویتنامی

کمك کنید!



طرح ساختمان "مرکز حمایت ازمادروکودك" در هانوی

خلق قهرمان ویتنام سرانجام امپریالیسم تجاوزکار امریکا را بزانو درآورد. ولی تجاوز بربرمنشانه امپریالیستهای امریکائی خرابیهای عظیم و وحشتناکی در ویتنام ببارآورده است.

درآن هنگام که راهزنان امریکائی برخانه ها و بیمارستانها و مدارس بمب فرو میریختند وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست این بود که با جنبش

همبستگی خود با خلق ویتنام تجاوزکاران رامهارکنند . ولی این وظیفه ،اگرچه تغییرشکل یافته،ولی پایان نیافته است. اکنون وظیفه تمام نیرو های ضد امپریالیست آنست که به خلق قهرمان ویتنام برای زدودن ویرانیها و تجدید ساختمان کشور کمك کنند . ازجمله براساس توصیه کنگره جهانی زنان درهلسینکی،فدراسیون بین المللی زنان دمکرات تصمیم گرفته است که ساختمانی بنام " مرکز حمایت از مادر و کودك" در هانوی بسازد. هزینه این ساختمان چهارمیلیون روبل تخمین زده شده است . پرداخت دومیلیون روبل آنراکمیته زنان اتحاد شوروی برعهده گرفته است. برای تأمین دو میلیون روبل دیگر فدراسیون بین المللی زنان دمکرات ازهمه نیروهای ضد امپریالیست کمك طلبیده است.

نیروهای ضدامپریالیست ایران وازجمله جوانان و دانشجویان میهن ما ، که تاکنون ازهرفرصت و امکانی برای کمك به خلق قهرمان ویتنام استفاده کرده اند ، اینك ازاین فرصت نیز میتوانند برای کمك به خلق ویتنام استفاده کنند .

کمك مالی رامیتوان به حسابهای بانکی زیر ارسال داشت :

Banque commerciale pour l'Europe du Nord
79 - 81 Boulevard Haussmann
75 PARIS VIIIe (France)
a/c Helga Dickel
no 49 87 H (Centre Vietnam)

یا

Deutsche Aussenhandelsbank A.G.
FG 430 - Konto 130/7
108 BERLIN,DDR
Otto-Nuschke-Str. 49
(Vietnam-Zentrum)

بمناسبت هشتادمین سال
تولد ولادیمیر مایاکوفسکی

Maiakovski
(1893 - 1930)



سراینده
سرود برادری خلقها

پدرش روس بود و مادرش اوکرائینی و خودش در گرجستان زاده شد. او بمناسبتهای گوناگون از این خصلت "بین‌المللی" خویش یاد میکرد. ولی فقط به این دلیل نبود که مایاکوفسکی خود را انترناسیونالیست میدانست. او از صمیم دل برادری خلقها را آرزو میکرد.

مایاکوفسکی در مارکسیسم ـ لنینیسم اندیشه انسانی برادری خلقها را میدید و در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز تحقق این آرزو و این اندیشه را. و بهمین جهت تمام نیرو و استعداد شگرف و خلاق هنری خود را در خدمت حزب بزرگ لنین، در خدمت دولت انقلابی شوروی گذاشت. او با اشعار آتشین خود سراینده سرود برادری خلقها شد.

زمانی مایاکوفسکی خواست به مادرش توضیح دهد که در وجود او چه میگذرد و گفت: "دلم آتش گرفته است". از همین دل آتشین بود که مایاکوفسکی با شور و هیجان کم نظیری، در اشعار خود به دفاع از انقلاب، از حزب کمونیست، از دولت شوروی، از لنین، که برای او همه مفهومی یکسان داشتند، پرداخت.

مایاکوفسکی با همین دل آتشین، با همین شور و هیجان بود که نه فقط دلهای همرزمان خود، هم میهنان خود و همه بشریت مترقی را در زمان خویش تسخیر کرد، بلکه هنوز نیز همه آنهاکه بخاطر آزادی بشریت از چنگال اهریمنی جنگ و فقر و استثمار و جهل میجنگند، گرمی این دل آتشین را در اشعار او احساس میکنند و از آن نیرو میگیرند. بیهوده نیست که تاکنون مجموعه آثار او به ۵۰ زبان در اتحاد شوروی و به ۳۰ زبان در خارج از اتحاد شوروی و در ۳۰ میلیون نسخه منتشر شده است.

مایاکوفسکی شاعر انقلاب، سراینده سرود برادری خلقها، میتواند برای همه مبارزان انقلابی و بویژه شاعران و نویسندگان و هنرمندان سرمشق وفاداری به آرمانهای انقلابی باشد.

بشنوید!

اگرستاره ای پرنوراست
یعنی : این ، کسی راضروراست
کسی خواستاراست که فروزان باشد
کسی این خرمهره رامروارید مینامد
و باتب و تاب
درگرد باد غبارآگین نیمروز
بسوی خدامی شتابد
میترسد که مباداد یرکند
می گرید
دستان رگ آلودش رامیبوسد
می زارد ، می سوزد
تاحتماستاره ای برفروزد
زیرارنج بی ستارگی راتاب نتوان آورد .
وسپس
میرود به راه خودآشفته
ولی باظاهری آرام
و به کسی می گوید :

" اینك ، چندان بد نیست
دیگرترسناك نیست
مگرنه چنین است ؟ "

آخر، اگرستاره ای پرنوراست
یعنی : این ، کسی راضروراست
که هرشب
برفراز بالها
ولوستاره ای بسوزد .

(١٩١٤ — دردوران جنگ اول جهانی)

مـارش چپ

ازبرای مارش شوید گرم کار
لب فرو بندید جمله از گفتار
خاموش خطیبان ! زیراکه سخن
اکنون از لوله تفنگ است.

کافیست زندگی تلخ و معذب
طبق قانون آدم و حوّا
سمند تاریخ راکِی جای درنگ است
بچپ ! بچپ ! بچپ !

پیراهن آبی ها !
برانید چالاک ! برانید جوشان !
آنسوی دریای خروشان
یاد زره پوشها برپهنه خاک
شمشیر تیزتان که کم برّا نیست
بگذار تابغرد خشماگین
شمشیر بریتانیاکف برلب
"کمون" نخواهد کرد تمکین
بچپ ! بچپ ! بچپ !

آنسوی کوهسار، درسرزمین روشن زآفتاب
آنسوی دریای پرشتاب
بکوبید گام میلیونی را
بگذار باندهای اجیر، پولادین
بغرند باموج پُرتاب و تب
روسیه نگردد رام متفقین
بچپ ! بچپ ! بچپ !

عقابان من ! چشمانتان تارنیست
بسوی گذشته دیگرگذار نیست
هان بفشر چنگ خود بریال زمان
باسرپنجه پرلتاری
سینه به پیش ، بی کم و کاست
پرچم برفراز آری
کیست در آنجاکه میرود ، براست
بچپ ! بچپ ! بچپ !

۱۹۱۸ — دردوران جنگ داخلی

ترجمه ازمتن روسی از ا. ک .

دانشگاه دوستی خلقها «پاتریس لومومبا»

روزنامه های اتحاد شوروی در روز ۲۴ فوریه سال ۱۹۶۰ اطلاعیه زیررا منتشرکرد ند :

" دولت شوروی تصمیم گرفته است برای کمك به کشورهای آسیا ، افریقاوامریکای لاتین درآموزش و پرورش کادرملی مهندسان ، متخصصین کشاورزی ، پزشکان ، آموزگاران ، اقتصاددانان وکارشناسان سایررشته های علوم ، درمسکو دانشگاهی بنام "دانشگاه دوستی خلقها" تاسیس نماید ".

این اطلاعیه در بسیاری ازکشورها منتشر شد. و بلافاصله سیل نامه های حاکی از تقاضای پذیرش دراین دانشگاه به سفارتخانه ها و سازمانهای اجتماعی شوروی سرازیرگردید . ازمیان دهها هزار داوطلب برای اولین سال تحصیلی عده ای گزین شدند . مسافرت این داوطلبان ازکشورهای گوناگون به مسکو سازمان داده شد تادرآنجامعلومات متوسطه آنها مورد آزمایش قرارگیرد. کارکنان دانشگاه کوشش میکردندکه به داوطلبان برای عادت کردن به آب و هوا و سایر شرایط زندگی ـ که باآب و هوا و شرایط زندگی کشورهای آنها اختلاف داشت ـ کمك کنند.

برای دانشکده مقدماتی ۵۳۹ دانشجو ازکشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین پذیرفته شدند.

در ۲۲ فوریه سال ۱۹۶۱ "دانشگاه دوستی خلقها" ، برای تجلیل ازخاطره نماینده برجسته جنبش رهائی بخش ملی افریقا "پاتریس لومومبا" نام گرفت .

از زمان تاسیس دانشگاه تاحال ۸ دوره تحصیلی بپایان رسیده است. دراین مدت ۳۳۰۰ کارشناس دانشگاه را باتمام رسانده اند ، ازآنجمله ۱۰۲۴ کارشناس برای ۲۳ کشور امریکای لاتین ، ۸۲۷ کارشناس برای ۳۴ کشورافریقا ، ۶۵۷ کارشناس برای ۱۹ کشور خاور میانه و نزدیك و ۷۹۶ کارشناس برای ۱۰ کشورآسیا .

درحال حاضر ۲۹۶۰ دانشجوی خارجی از ۸۶ کشور دردانشگاه بتحصیل اشتغال دارند و ۲۸۷ دانشجو مشغول گذراندن دوره دکترای خود هستند .

شرایط پذیرش دانشجو و مشکل زبان

مطابق اساسنامه دانشگاه دانشجویان کشورهای آسیا ، افریقاوامریکای لاتین و نیز دانشجویان شوروی ، صرفنظر از نژاد ، جنس ، ملیت و اعتقادات مذهبی ، پذیرفته میشوند. هرسال دراین دانشگاه ۶۰۰ نفردانشجو ثبت نام میکنند. داوطلبانی که بعلت کمبود وسائل مادی نمیتوانند درکشورخود تحصیل نمایند ، مقدم هستند .

"مشکل زبان" مسئله ایست که فقط درمرحله آغاز تحصیل بچشم میخورد. بتجربه ثابت شده است که دانشجویان خارجی ، صرفنظراز برخی مشکلات درموقع آموختن زبان روسی ، درعرض یك سال میتوانند آنچنان بر زبان مسلط شوند که از دروس استادان استفاده کنند و درسمینارها شرکت نمایند. ازآنجاکه سطح معلومات دانشجویان کشورهای سه قاره مختلف است ، دانشکده مقدماتی سعی میکند معلومات دانشجویان آینده راباسطح معلومات دبیرستانهای شوروی تطبیق دهد .

دانشجویان خارجی و دانشجویان شوروی باهم درخانه دانشجویان زندگی میکنند واوقات فراغت خود را بایکدیگرمیگذرانند. آنها به یکدیگر برای فراگرفتن دروس کمك میکنند . این زندگی مشترك نیز به غلبه برمشکلات زبانی دانشجویان خارجی کمك میکند.

تعداد دانشکده ها

علاوه بردانشکده مقدماتی دردانشگاه " پاتریس لومومبا " دانشکده های مهندسی با رشته های اختصاصی " تولید و نصب ماشین ها " ، " ساختمان "،" زمین شناسی و کاوش منابع زیرزمینی " ، دانشکده علوم فیزیك و شیمی و علوم طبیعی بارشته اختصاصی " فیزیك " ، "شیمی" و "ریاضی " ، دانشکده پزشکی ، دانشکده کشاورزی بارشته اختصاصی "مهندسی کشاورزی"، دانشکده فلسفه و تاریخ بارشته های اختصاصی " تاریخ " ، " زبان روسی وادبیات " و دانشکده اقتصاد وحقوق بارشته های اختصاصی "اقتصاد وبرنامه ریزی اقتصاد ملی " و "حقوق بین المللی " وجود دارد .

ویژگیهای تربیت کارشناسان

طبق آمارمنتشره درکشورهای رشد یابنده فقط یك سوم کارشناسان دررشته های تولیدی شرکت دارند ، درحالیکه دوسوم آنها دررشته های غیرتولیدی بکاراشتغال دارند . دردانشگاه "پاتریس لومومبا" به تربیت تعداد بیشتری ازکارشناسان از گروه اول اهمیت خاص داده میشود ، بطوریکه ٤٠ درصد دانشجویان ، مهندسان ، مهندسان کشاورزی و پزشکان آینده راتشکیل میدهند ، ٣٠ درصد به تحصیل علوم طبیعی مشغولند و ٣٠ درصد بقیه زبان و ادبیات کلاسیك فرامیگیرند .

برنامه دانشگاه طوری ترتیب داده شده است که فارغ التحصیلان دانشگاه درعرصه های مختلفرشته خود بتوانند کارکنند. مثلا مهندسان کشاورزی از تکنیك باغ وحش ، اقتصاد کشاورزی و مکانیزاسیون کشاورزی نیز بااطلاعند . یا فارغ التحصیلان دانشکده پزشکی تنها پزشك امراض داخلی نیستند ، بلکه درعین حال جراح ، پژوهشگر امراض ساری و سازمانگر بهداشت عمومی نیز هستند .

مسلم است که یك دانشگاه بتنهائی نمیتواند نیازمندیهای کشورهای رشد یابنده را به کارشناسان برآورده سازد. بدین جهت دانشجویان دردانشگاه "پاتریس لومومبا" در زمینه علم تعلیم و تربیت نیز تجارب و معلوماتی کسب میکنند تاپس ازمراجعت به میهن بتوانند هم-میهنان خود راتعلیم دهند . بسیاری از فارغ التحصیلان این دانشگاه درحال حاضر در کشورهای خود مقام استادی بدست آورده اند .

استادان دانشگاه

دردانشگاه "پاتریس لومومبا" ۸۲ کرسی وجود دارد که در آن ۱۰۰۰ معلم ، ازآنجمله ۱۰۰ پرفسور و دکتر و ٤٥٠ استادیار و کاندیدعلوم در ۱۵۰ رشته علمی درس میدهند . بسیار از این دانشمندان هم دراتحاد شوروی و هم درکشورهای خارجی مشهورهستند. مثلا کرسی فیزیك تئوریك راپرفسوریاکف ترلزکی Jakow Terlezki بعهده داردکه دارای جایزه لنینی و جایزه دولتی است . الکساندر لتوف Alexander Letow عضو وابسته آکادمی علوم اتحاد شوروی کرسی متد رهبری ریاضی رابعهده دارد . ولادیمیر گریاسنوف Wladimir Gerjasnow پرفسور و دکتر در رشته علوم شیمی ، کرسی شیمی فیزیك و شیمی کولوئید رابعهده دارد.

استادان دانشگاه درعین حال بکارعلمی هم اشتغال دارند. هرسال کتابهای علمی و تحقیقی این دانشمندان ازطرف دانشگاه چاپ و منتشر میشود. دانشگاه بابرخی ازدانشگاه-های کشورهای رشد یابنده قراردادهائی در باره همکاری منعقد کرده است .

زندگی دانشجویان

.اکثریت دانشجویان دانشگاه لومومبا رادانشجویان کشورهای مناطق حاره تشکیل میدهند. بهنگام ورود به اتحاد شوروی بهریك تا ۳۰۰ روبل برای تهیه لباس زمستانی و روی گرم ، کفشهای مناسب و سایرلوازم زندگی پرداخت میشود. تحصیل دراین دانشگاه مانند سایردانشگاههای اتحاد شوروی رایگان است. بعلاوه دانشجویان ازاطاق درخانه های دانشجوئی ، استفاده ازکتابخانه ، استفاده ازوسائل ورزش و کمك و مداوای پزشکی نیز برایگان بهره مند هستند .

دانشجویان بهنگام تحصیل زبان روسی دردانشکده مقدماتی ماهانه ۸۰ روبل و سپس دردانشکده های اختصاصی ۹۰ روبل حقوق دانشجوئی دریافت میدارند . دانشگاه خرج مسافرت دانشجویان رابه مسکو و معاودت آنهارابه میهنشان نیز می پردازد .

دانشجویان اوقات فراغت خود را چگونه میگذرانند

دانشجویان دانشگاه لومومبا دراوقات فراغت به تئاتر، سینماوکنسرت میروند وبادوستان خود درمسکو معاشرت میکنند. اغلب درکلوب دانشگاه فیلم نمایش داده میشود . کنسرتهائی نیز باشرکت هنرمندان و بازیگران شوروی ترتیب داده میشود . دراین کلوب دانشجویان اعیاد کشورخود راجشن میگیرند و جلسات بحث ترتیب میدهند . اکثریت دانشکده هاخود دارای گروههای آواز و رقص اند .

درکلوب ورزشی "دوستی" ۱۲۰۰ ورزشکار دانشگاه در ۲۰ رشته ورزشی به تمرین های ورزشی مشغولند. پسران و دختران ، ازکشورهائی که اصلا زمستان رانمیشناسند ، به ورزش اسکی و سایرورزشهای زمستانی مشغولند و درزمستان دراستخر بدون سقف شنامیکنند .

بهنگام تعطیل تابستان ، دانشجویان دراستراحتگاههای دانشگاه درساحل دریای سیاه و درمولداوی به استراحت میپردازند . مداوا درسناتوریوم های شوروی برای دانشجویان این دانشگاه رایگان است و برای اقامت درخانه های استراحت به آنهاتخفیف داده میشود.

دانشجویان خارجی ازدانشگاه خواسته اند که به آنهاامکان داده شود باتفاق دانشجویان شوروی درامرحاصلخیز کردن زمینهای بایر و همچنین برداشت محصول به کلخوزیان کمك کنند و

درساختمان شهرها و دهات نو و ساختمان راه آهن شرکت کنند .

دوستی پرچم دانشگاه لومومباست

طیت

در دانشگاه لومومبا دانشجویان شوروی نیز از طیتها و اقوام مختلف باتفاق نمایندگان های گوناگون کشورهای خارجی به تحصیل مشغولند . آنها در دانشگاه مانند اعضاء یك خانوادهٔ زندگی میکنند ، باتفاق تحصیل میکنند و اوقات فراغت خود را با هم بسر میبرند. مناسبات آنها بر اساس برابری ، اعتماد و کمك متقابل استوار است.

دانشجویان شوروی و خارجی دانشگاه از حقوق برابر در تمام عرصه های زندگی دانشگاهی استفاده میکنند و وظایف همگون بعهده آنهاست. تمام دانشجویان در کار انتخابات دانشجوئی شرکت دارند. شوراهای دانشجوئی در جلسه عمومی دانشجویان انتخاب میشوند . شوراهای دانشجوئی در خانه های دانشجویان نیز انتخاب میشوند ، مانند شورای زنان ، کلوب روزنامه نویسان ، کلوب مباحثه و کلوب های ورزش .

ولی دانشجویان خارجی دانشگاه لومومبا بهیچوجه میهن خود را فراموش نمیکنند . بجز مسائلی که به دانشگاه مربوط است ، دانشجویان خارجی مسائلی دارند که باید در " محفل خانوادگی " مورد بحث و مداقه قرار گیرد . بدین مناسبت دانشجویان هرکشور یك ارگان اداری ملی نیز برای خود تشکیل میدهند. در حال حاضر ۷۹ ارگان اداری ملی در دانشگاه وجود دارد.

این ارگان ها مسائل مختلفی را مورد بحث قرار میدهند ، از موضوع نوشتن دیپلم تا مسائل هنری . بهنگام ضرورت از اولیاء امور دانشگاه دعوت میشود که در جلسات این ارگانها شرکت کنند.

سپاس دانشجویان

روشن است که اینهمه توجه و سرپرستی ، اینهمه راهنمائی و کمك که از طرف دانشگاه لومومبا به دانشجویان کشورهای سه قاره میشود ، نمیتواند سپاسگزاری عمیق دانشجویان این کشورها را نسبت به بنیادگذاران وکارکنان دانشگاه برنیانگیزد . وقتی " پرمادا سا اکانایکه " (Permadassa Ekanayke) از جمهوری "سری ــ لانکا" (سیلان) ،که فارغ التحصیل دانشکده پزشکی است ، میگوید : " برای ما راه بسوی زندگی نوین گشوده شد . ما سوگند میخوریم که وظایف خویش را بمثابه یك انترناسیونالیست انجام دهیم ، برای سعادت تمام بشریت کار و زندگی کنیم . دانشگاه ، تشکر مرا بپذیر ! " ، بیانگر این سپاس عمیق است .

مائوئیست ها حالا دیگر چه میگویند؟

گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با جمله پردازی انقلابی سیاست شوینیستی و هژمونیستی خود را از افراد بیخبر بپوشانند. گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با تحریف و مغلطه و سفسطه سیاست ضد انقلابی خود را "انقلابی" جلوه دهند و نیروهای اصیل انقلابی را به "رویزیونیسم" و "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم سازند. زندگی که نه تابع هوسها وتمایلات وآرزوهای کسی است و نه مسیرواقعی خود را در اثرتقلبها وجعلیات و سفسطه ها تغییرمیدهد، نقابها را با بیرحمی دریده است. دیگرچهره واقعی گروه مائوتسه دون، چهره ای که با دیدن آن فقط میتوان گفت "عجیب و مدهش"، کاملا آشکار شده است.

وقتی رهبران چین در صحنه جهانی، درکنار هواداران جنگ سرد، با منع استعمال سلاح هسته ای، با خلع سلاح عمومی، با منع اعمال زور در مناسبات بین المللی مخالفت میکنند؛ هنگامیکه رهبران چین درخاور دور با محافل میلیتاریست ژاپن همکاری میکنند، از حضور و ابقاء نیروهای امریکائی در این منطقه هواداری میکنند، در همکاری با امپریالیسم امریکا در پیشرفت کار نیروهای مترقی در هند و چین اخلال میکنند؛ زمانی که رهبران چین در اروپا درکنار رهبران محافظه کار انگلستان و نئوفاشیستهای آلمان غربی با کنفرانس امنیت اروپا مخالفت میکنند، وجود پیمان تجاوزکارانه ناتو را لازم میشمرند واز "اتحاد اروپای غربی" دفاع مینمایند؛ وقتی رهبران چین درکار جنبشهای آزادیبخش ملی عرب اخلال میکنند و بین آنها تفرقه میاندازند وعملا درکنار صهیونیستهای اسرائیل قرار میگیرند، چگونه میتوان بازهم خود را "انقلابی" قلمداد کرد ودیگران را به "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم نمود؟ و تازه این همکاری واقعی رهبران چین با مرتجعترین محافل امپریالیستی بر ضد کیست؟ برضد کشورهای سوسیالیستی ودر درجه اول اتحاد شوروی، برضد نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی در سراسر جهان! درهمینجاست که فقط میتوان گفت "عجیب ومدهش"!

در این میان وضع مائوئیستهای ایرانی رقت انگیزست. اینها که هرنغمه ای از پکن برخاست در شیپور گوشخراش خود دمیدند، اینک که نقاب برداشته شده دچار لکنت زبان شده اند.

و بدتر از آن، دچار خفقان شده اند. چون وقتی دیگر حتی باد روغ وجعل وسفسطه هم نمیشد همکاری رهبران چین را با مرتجعترین محافل امپریالیستی درصحنه جهان توجیه کرد، گفتند که : ما به دیگران کاری نداریم. فقط مسائل ایران به ما مربوط است. امید مائوئیستهای ایرانی آن بود که چون چین با ایران مناسبات دیپلماتیک ندارد، میتوان با جمله پردازی انقلابی، لااقل در این صحنه نقاب "انقلابی" را برچهره نگاهداشت. ولی مائوئیستها بهای این کوته نظری را خیلی زود پرداختند. اشرف پهلوی با "گرمی" از طرف چوئن لای پذیرائی شد. فرح پهلوی در پکن "گلباران" شد. رهبران چین "سیاست ضد امپریالیستی" دولت ایران راستودند. و سرانجام چی پنگ فی وزیر امورخارجه چین، در سفر خود به ایران، آب پاکی را بروی دست مائوئیستهای ایرانی ریخت. وی گفت :

"اکنون اوضاع منطقه خلیج فارس توجه همه را بخود جلب کرده است. تشدید فعالیتهای توسعه طلبانه، اعمال نفوذ و مبارزه بعضی قدرتهای بزرگ صلح و امنیت منطقه را شدیداً بخطرانداخته است. ایران یکی ازکشورهای مهم خلیج فارس بشمار میرود. نگرانی شما ازچنین وضعی طبیعی ومنطقی است. ما همیشه معتقدیم که امور یک کشورباید توسط مردم خود آن کشوروامور یک منطقه باید توسط کشورها و مردم خود آن منطقه و امورجهان توسط تمام کشورهای جهان اداره شود. ایران وعده دیگری ازکشورهای کنارخلیج فارس طرفدارآنند که امور خلیج فارس باید بوسیله کشورهای کنارخلیج فارس اداره شود ومخالف مداخله خارجی هستند. این یک خواست عادلانه است. ما قویاً ازآن پشتیبانی میکنیم. همانطورکه اعلیحضرت شاهنشاه فرمودند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیارجدی برای ایران است. با درنظرگرفتن وضعی که دراین منطقهبوجودآمده این کشور باید نیروی تدافعی خود راتقویت کند. ایران برای حفظ امنیت، استقلال و حاکمیت خویش اقداماتی جهت تقویت نیروی تدافعی خود اتخاذ مینماید. این کاریست ضروری و قابل فهم..."

توجه کنید ! شاه ایران رسماً خود را مجری "دکترین نیکسن" خوانده، که بزبان ساده یعنی دفاع ازمنافع امپریالیسم توسط رژیمهای وابسته به امپریالیسم. سیاست تجاوزکارانه رژیم ایران علیه جنبش آزادیبخش ظفار، علیه جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی، علیه جمهوری ضد امپریالیستی عراق، علیه بنگلادش؛ سیاست تسلیحاتی عنان گسیخته رژیم، که بقیمت تشدید روزافزون وخامت اوضاع اقتصادی ایران انجام میگیرد و بارآنرا قبل ازهمه مردم زحمتکش ایران بردوش میکشند، سیاستی که میباید ایران را "قوی" کند تا بهتربتواند ازمنافع امپریالیسم درخلیج فارس دفاع نماید وآماده مقابله با جنبشهای آزادیبخش درمنطقه باشد، اجرای مشخص "دکترین نیکسن" است. وچنین سیاستی ازنظر وزیر امورخارجه چین خواستی

است عادلانه ، کاری است ضروری و قابل فهم ! این سیاست در عین حال بر ضد اتحاد شوروی است. چون شاه که در پیوند کامل با امپریالیسم و با اسلحه خریداری شده از امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و با کمک مستشاران نظامی امریکا عمل میکند ، پس آن "خارجی" که وزیر خارجه چین " خطر" آنرا برجسته میکند و پشتیبانی خود را از دولت ایران برای دفاع در برابر این "خطر" اعلام میدارد ، فقط اتحاد شوروی میتواند باشد . یعنی وزیر خارجه کشوری که مدعی سوسیالیست بودن است ، یك شاه مستبد را علیه اتحاد شوروی سوسیالیستی تحریك و تقویت میکند و پیوند اورا با امپریالیسم بر ضد سوسیالیسم تأیید مینماید . اینجاست که باردیگر باید گفت "عجیب و مدهش" !

مائوئیستهای ایرانی در برابر این منظره اشمئزازآور چه میگویند ؟ خفقان گرفته اند . گوئی اصلا چنین وقایعی رخ نداده است. ولی خفقان آنها فقط در همین زمینه است. ناسزا - گوئی آنها به حزب توده ایران و اتحاد شوروی نه فقط ادامه دارد ، بلکه تشدید هم شده است. بچه بهانه ؟ بازهم به اتهام " سازش با رژیم "! این دیگر در عین اینکه اشمئزاز- آوراست ، مضحك و رقت انگیز هم هست. ولی چنین سرنوشتی در انتظار هرکسی است که به مارکسیسم ـ لنینیسم پشت کند ، انترناسیونالیسم پرولتری را زیرپا بگذارد ، با حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، مبارزه کند و با اتحاد شوروی ، دژ نیرومند صلح و سوسیا- لیسم ، دشمنی ورزد .

باشد که آن افراد گمراهی که حسن نیت و وجدان دارند ، در قبال نهیب این واقعیات چشم بگشایند ، دست ردّ بر سینه عناصر ضد انقلابی و ضد کمونیست ، در هر لباسی که باشند، بگذارند و در راه اصیل انقلابی گام نهند .

سپیده



خون و آتش در «جهنم سبز»

آدریان هیستینگ (Adrian Hasting) کشیش کاتولیک ، که در کالج بیرمنگهام تدریس میکند، فاش کرده است که استعمارگران پرتقالی در موزامبیک ، حادثه "سونگ می" ویتنام راتجدید کرده اند. کاتولیک پیرتا* کید میکند که اطلاع او مبتنی بر اظهارات وگزارشهائی است که بوسیله هیئتهای تبلیغ مذهبی ازافریقادریافت کرده است . تایمز لندن که دوسال پیش اظهارا مارتین هرناندس (Martin Hernandes) و الفونسو والورده لئون (Alfonso Val-verde Leon) دو مبلغ مذهبی دیگررا ، که هم اکنون درزندان لورنسومارکیس (پایتخت موزامبیک) بسرمیبرند ، درباره کشتارهای هولناك پرتقالی ها در این کشورنادیده گرفت ، این بار درشماره دهم ژوئیه ۱۹۷۳ خود نوشته است که "استعمار پرتقال آنگولا ، موزامبیك ، گینه ـ بیسائو و جزایر دماغه سبز را بیرحمانه بخون کشیده است".

آدریان هیستینگ تنها یك نمونه از تبهکاریهای بیشمار استعمارگران پرتقالی را فاش کرده است :

"بعدازظهرروز ۱۶ دسامبر ۱۹۷۲ هواپیماهای پرتقالی دهکده ویریامو

(Viriamo) راد رموزامبیك مورد حمله قرارداد ند. د ربمباران‌های هوائی عده بسیاری ازاهالی بقتل رسید ند. آنوقت سربازان پرتقالی از هلیکوپتر پیاده شد ند و بجستجوی "زنده ها" پرد اختند. هرکه رایافتند د رگوشه ای جمع کرد ند و سپس صحنه ننگین زیر رابوجود آورد ند :
آنها زنان‌ومردان راد رد وگروه روی‌زمین نشاند ند. آنگاه د ربرابرد ید گان وحشت زده آنها د هکده رابه آتش کشید ند. سپس نوبت به قربانیان رسید . سربازان هریك بنوبت طعمه خود راد رمیان جمعیت انتخاب میکرد ند. به او اشاره میکرد ند برخیزد. او برمیخاست. آنگاه باآتش تند مسلسل سروسینه اورامشبك میکرد ند .
ماد ران نیز باکود کان خود تیرباران میشد ند. بعضی اززنان راکه بیتابی میکرد ند به د خمه های خالی میبرد ند و باکود کانشان بقتل میرسید ند. سربازان سفیدپوست د رحالیکه پای کود کان رامیگرفتند ، آنهارا د ورسرخود میچرخاند ند و سرشان را به سنگ میکوفتند. یاآسانتر، آنهارا بسرنیزه میکشید ند. یك زن آبستن‌روی زمین د راز کشیده بود. سربازان بهیجان آمده پرتقالی به او نزد یك شد ند وپرسید ند که آیا میخواهد بداند فرزند اوچیست ؟ آنگاه شکم زن راد رید ند ، جنین‌خونین رابیرون کشید ند و د ربرابر د ید گان وحشت زده زن قرارداد ند. اسم ایـــن زن زوستینا (Zostyna) بود. د راین تبهکاری خونین افسران پرتقالی نیز شرکت د اشتند. یکی ازآنهاباتیراند ازی های‌متعدد ، چون سیرك بازان ، قربانی خود را بارها به آستانه مرگ برد تاسرانجام اورا بیرحمانه ازپای د رآورد .
روز بعد ماد رساحل د ریا یك گروه کود ك مرده یافتیم که سرهای آنها جدا شده‌بود و بد نهایشان ازهم د ریده بود . افسر پرتقالی گفت :" نباید گذاشت حتی یك موجود زنده باقی بماند ". او خود د وکود ك آواره را ، که د رگوشه ای پنهان شده بود ند ، زنده زنده سوزاند ".
روزنامه انگلیسی " ابزرور" نیز برپایه گزارش یکد سته از مبلغان مذهبی تابلوی د یگـری از جنایات استعمارگران پرتقالی ترسیم کرده است :
" سربازان ازساکنان روستاخواستند کف بزنند وهلهله کنند. روستانشینان‌اطاعت کرد ند. آنگاه د رحالیکه روستانشینان کف میزد ندآنهارا به آتش‌بستند . زنان و کود کان د سته د سته برخاك افتاد ند. پرتقالی ها جسد ها راد رگوشه ای‌انباشتند، کاه برآنهاریختند و سوزاند ند."
تبهکاری بد ست استعمارگران به اند ازه تاریخ استعمار قد مت د ارد. د رکنگو، د رالجزیره، د رویتنام . . . د رکجااستعمار اینچنین د یوسیرت و بیرحم نبوده است ؟
یك سروان ٤٢ ساله نیروی هوائی پرتقال‌بنام خوسه اروه د وسا (José Ervedosa)، که هم اکنون د رالجزایرخد مت میکند ، نیز بسخن آمده و د رلند ن به خبرنگاررویترگفته است :
" د رروزهای ١٦ ماه مارس و ٣٠ ژوئن ١٩٦١ د سته های‌مجازات د رآنگولا بین ٥٠ تا ٨٠ هزار زن و مرد و کود ك رانابود کرد ند. این جنایت د رشمال آنگـولا صورت گرفت. هواپیما ها نخست روستا ها رابمباران کرد ند ، سپس کشتارهـــای جمعی آغازشد که تاپاسی از شب اد امه د اشت."

سروان نامبرده گفته است که اظهارات وی برگزارش سازمان پژوهش نظامی پرتقال استوار

است که اودرآنوقت درپست معاون نیروی هوائی این کشور درآنگولا به آن دسترسی داشته است.

" خوسه اروه دوسا " میگوید : " من خود دربمباران روستاها شرکت داشتم. چقدرآدم کشته ام نمیدانم ، ولی درهرحال خودرامسئول میدانم ! "

دوکشیش هلندی نیز که سالهای پیش درگروه مبلغین مذهبی درمستعمرات پرتقال خدمت میکرده اند ، دربرابرخبرنگاران جراید داستان حادثه خونینی رادرآنگولا فاش کرده اند. آنها گفته اند :

" سربازان پرتقالی یکشب به دهکده کیس بوشی (Kisboshi) آمدند . آنها همه اهالی را ، که تعدادشان بیش از ۲۲۰ نفربود ، جمع کردند ، آتشی بزرگ افروختند ، قربانیان خود رابه کنارآتش آوردند وآنگاه آنها را به گلوله بستند ، سپس اجساد رابه میان آتش ریختند. ماهمانوقت دهکده راترك کردیم."



مستعمرات پرتقال درافریقا بیش از دو میلیون کیلومترمربع وسعت دارد وجمعیتی بیش از ۱٦ میلیون نفررادربرمیگیرد. این مساحت ۱۲ مرتبه بیش ازخاك پرتقال واین جمعیت ۲ برابر بیشترازجمعیت این کشوراست.

آنگولا

درجنوب غربی افریقادرساحل دریای آتلانتیك قرارگرفته است. "لواندا"مرکز اداری آنست. پرتقالی هادرقرن پانزدهم براین سرزمین دست یافتند. نخست ساکنین آن تنها کالای مورد توجه استعمارگران بودند. کشتی های پرتقالی سالهای درازازآنگولا به برزیل ودیگرکشورهای امریکا برده میبردند . بعد ثروتهای دیگری کشف شد . ثروت هنگفتی که تاراج آن هنوز ادامه دارد .

وسعت آنگولا ۱۲٤٦٧۰۰ کیلومتر مربع است. جمعیت آن از ۷ میلیون نفرتجاوزمیکند. آنگولا سرزمینی است غنی. درراینجانفت، الماس، مس ، روی ، سرب ، آهن وطلا فراوان یافت میشود. آنگولا درتولید الماس مقام چهارم را در جهان سرمایه داری احرازمیکند . شمال این سرزمین راجنگلهای انبوه پوشانده است ودر جنوب دشتهای وسیع گسترده است. آنگولا سرزمین قهوه ، کاکائو، انواع میوه های گرمسیری ، پنبه، نیشکروالیاف طبیعی است.

تاریخ آنگولا باحوادث بیشمارهمراه است. مردم این سرزمین درپیکار بااستعمارگران قربانیهای فراوان داده اند. جبهه ملی برای آزادی آنگولا (MPLA) در ۱۹٥٦ تشکیل شد.

در این جبهه همه نیروهای مترقی کشورگردآمده اند. آتش قیام مسلحانه علیه استعمارگران پرتقالی روز ٤ فوریه ۱۹٦۱ زبانه کشید. جبهه رهائی بخش ملی هم اکنون در چهارصد هزار کیلومترمربع ازخاك آنگولا کنترل کامل خود را برقرارکرده است.

موزامبیك

در جنوب شرقی افریقا گسترده شده است. این کشور دومین مستعمره بزرگ پرتقال راتشکیل میدهد. خاك موزامبیك ۷۸٤۹٦۱ کیلومترمربع و جمعیت آن از ۸ میلیون نفراندکی بیشتراست. مرکز اداری موزامبیك شهر زیبای "لورنسومارکیس"، عشرتکده استعمارگران پرتقالی است.

موزامبیك غنی ازآهن، سرب، روی، زغال، بوکسیت، گرافیت، اورانیوم، نمك وطلا است. همه زمینهای مرغوب زراعتی در دست سفید پوستهاست. ۹۹ درصد مردم موزامبیك در روستاها بسرمیبرند. اکثریت مطلق مردم بی سوادند. در روستاها پزشك نیست و در شهرهاتعداد محدودآنهافقط به سفید پوستان خدمت میکنند. جبهه ملی آزادی موزامبیك (Frelimo) در سال ۱۹٦۲ بوجودآمد. قیام مسلحانه مردم موزامبیك علیه استعمارگران پرتقال روز ۲۵ سپتامبر ۱۹٦٤ آغازشد. ارتش آزادیبخش ملی موزامبیك ۲۰ هزارنفرراد رخود متشکل کرده است. میهن‌پرستان موزامبیك باسلاح های معاصرمجهزند.

گینه ـ بیسائو

درساحل دریای اتلانتیك، درغرب قاره افریقا قرارگرفته است. مساحت گینه ـ بیسائو ۳٦۰۰۰ کیلومترمربع و جمعیت آن نزدیك به یك میلیون نفراست. پایتخت اداری گینه شهرکوچك "بیسائو" است. گینه ـ بیسائو سرزمینی است کوچك، ولی غنی ازآهن، الماس، طلا و زغال. این کشور درساحل آتلانتیك موقعیت استراتژیك بسیارمهمی رااحرازمیکند. پرتقالی هاازقرن شانزدهم براین سرزمین مسلط اند.

جبهه رهائی بخش گینه ـ بیسائو وجزایر دماغه سبز (PAIGK) درسال ۱۹٦۲ تشکیل شد. قیام توده ای مردم نیزازهمین سال آغازشد.

روز ١٤ دسامبر ۱۹٦۰ درپانزدهمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ابتکاراتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی، باهمکاری وحمایت بسیاری ازکشورهای نواستقلال افریقا، آسیاوامریکای لاتین سندآزادی بیدرنگ همه مستعمرات بتصویب رسید. براساس این سند کشورهای مستعمره دار باید دراولین فرصت استقلال کامل خلقهای اسیررابرسمیت می شناختند. ستون استعمار باید فرومیریخت و واژه ننگین آن ازفرهنگ جهان زدوده میشد.

سیزده سال بعدازتصویب این سند هنوز مستعمره و مستعمره دار وجود دارد. پرتقال درهیئت بزرگترین مستعمره دارمعاصر بی اعتنابه زمان، بی اعتنا به این سند بشیوه دیرین در سرزمینهای اسیر بذر مرگ میپاشد، خون میریزد، غارت میکند.

پرتقال کشورفقیری است. صنایع آن درتولید جهانی بحساب نمی‌آید. کشاورزی آن از دستاوردهای علم و فن امروز بی نصیب است. کشور باکمبود درآمد، بافقرعمومی، بیکاری، بیسوادی، بانارسائیهای فراوان اقتصادی واجتماعی دست بگریبان است. بااینحال پرتقال همچنان مخارج سنگین نگهداری ۱۸۰ هزار سربازدرادرسه مستعمره خودتحمل میکند. این توانائی از

کجا سرچشمه میگیرد ؟

در سال ۱۹۶۰ سالازار دیکتاتورسابق پرتقال دریافت که ستونهای استعمارپرتقال فرو میریزد. شورش مسلحانه خلق آنگولا ، قیام متحد بدگان گینه و سپس جنبش وسیع مردم موزامبیک نگرانی اورا بیشترکرد. سالازار به چاره جوئی برخاست. در این وقت امپریالیسم امریکادر برابر او چون فرشته نجات فرود آمد. " ناتو" ماءمورحمایت از پرتقال شد . به سالازارگفتند : ما به شما کمك میکنیم ، شمانیز ما را در غارت مستعمرات شریك کنید . دیکتاتور پرتقال این پیشنهاد را پذیرفت او درهای " جهنم سبز" راکه تاآنروز بروی سرمایه های خارجی بسته بود ، گشود . کمپانی های بزرگ " فایرستون" ، " گلف" ، " اناکوندا" ، بانکهای "توسعه اقتصادی" ، " بسط صنعت" ، شرکتهای " زراعت وصنعت" ، سازمانهای " صادرات چوب و میوه " متعلق به کشورهای امریکا ، انگلستان ، آلمان باختری ، فرانسه ، بلژیك وهلند درآنگولا ، موزامبیك و گینه-بیسائو یکی پس ازدیگری چون قارچ روئیدند. بدنبال آن فانتوم های امریکائی ، ناپالم های آلمان باختری ، هلیکوپترهای T.6 ، تانکهای چیفتن انگلیسی ، خمپاره اندازها و موشکها برکلبه های پوشالی روستانشینان آنگولا ، موزامبیك و گینه — بیسائو ، برمزارع پنبه ، برنج و نیشکر آتش مرگ ریختند. دهکده ها درخون فرورفت ، جنگلها ومزارع درکام آتش غرق شد . خون میهن پرستان ، مادران و کودکان دوسوی ساحل سنگلاخی دریای هند واقیانوس آتلانتیك راپوشاند . کمك نظامی به استعمارگران پرتقالی درچارچوب " ناتو" صورت میگیرد . رقم کمك نظامی " ناتو" به پرتقال درسال ۱۹۷۲ بیش از نیم میلیارد دلار است.

بااینحال ، درزیرچترمرگ استعمارگران ، پیکارعادلانه خلقهای آنگولا ، موزامبیك وگینه-بیسائو روز بروز درخشش بیشتری می یابد . زمینهای آزادشده فراخ ترمیشود . تعداد دبستانها بیمارستانها و درمانگاهها درسرزمین های آزاد شده فزونی میگیرد . خلق های اسیر آنگولا ، موزامبیك و گینه — بیسائو درمیان آتش و خون پایه های فردای سعادتمند خود رابنا می نهند . جنبش رهائی بخش ملی درمستعمرات پرتقال امروز آنچنان گسترش یافته است که محال است حتی با خیل فزاینده سربازان و سلاحهای امحاء جمعی بتوان پیشرفت آنرا سدّ کرد. این جنبش از حمایت وسیع کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی جهان نیرومیگیرد . کشتارهای موحش استعمارگران درموزامبیك ، آنگولا و گینه — بیسائو جز آنکه مرگ استعماررا تسریع کند ، حاصلی برای آن ببارنخواهد آورد .

پرتـو



«ایدئولوژی آلمانی»

مقام تاریخی این کتاب

"ایدئولوژی آلمانی" اثر مشترک مارکس و انگلس است که در شهر بروکسل در سال ۱۸۴۵ تألیف شده و شامل بررسی انتقادی فلسفه آنروزی آلمان (فلسفه فویرباخ، برونو باوئر و شتیرنر) و سوسیالیسم آلمانی است که در آن روزگار مروّجان مختلفی داشته است. هدف مارکس و انگلس از این بررسی، چنانکه خود شان تصریح میکنند، این بود که در مورد آن نتایجی که از جهت فلسفی و اجتماعی بدانها رسیده بودند، از طریق نقادی نظریات دیگران، عمیقتر و روشن تر وارد شوند. این کتاب پس از تألیف سالهای طولانی بنا باصطلاح مارکس دستخوش "نقادی جونده موشها" بود تا آنکه پس از درگذشت مارکس و انگلس ابتدا بخشهائی از آن نشر یافت و سرانجام در سال ۱۹۳۲ بطور کامل چاپ شد.

"ایدئولوژی آلمانی" نخستین اثر مارکسیسم نضج یافته است و در آن برای اولین بار دیالکتیک نیروهای مولده و مناسبات تولید، که چگونگی سیر تاریخ انسانی را توضیح میدهد، تشریح شده و ضرورت انقلاب کمونیستی مستدل گردیده است. پایه های تئوری فرماسیونهای اجتماعی، طبقات و مبارزه طبقاتی، روبنا و زیربنا، دولت و غیره در این کتاب نهاده شده و مسئله "ازخود بیگانگی" بشکل نقادانه مورد بررسی قرار گرفته و مفاهیم "ایدئولوژی"، "مناسبات سودمندی" و "شیئیت یافتن" وامثال آن توضیح میگردد. این کتاب با قدرت منطقی رادیکالیسم وانقلابیگری موهوم "هگلیان جوان" و "سوسیالیستهای واقعی" راافشاء میکند. در این کتاب در توصیف یکی از این رادیکالهای آنارشیست یعنی شتیرنر چنین میخوانیم:

" "عصیان" شتیرنرعلیه نیروهای بیگانه شده ، یك "عصیان" خالص ایدئو-
لوژیك است ، که نه فقط شخص را به آنسوی وضع موجود نمیبرد ، بلکه تنها
بیانگروضع یك قربانی پروسه از خود بیگانگی است ، یعنی خورده بورژوائی که
در "من" خویشتن اسیراست."

وظیفه نقادی ازمذهب ، فلسفه ، سیاست و ایدئولوژی مارکس و انگلس را به طرح و تنظیم مسائل نوین راهبرشد ، در برابرآنها این مسئله مطرح گردید — که چه شده است که افراد بشر این "پندارها" را به مغز خود فروکرده اند ؟ همانااین سئوال است که راه بینش ماده گرائی (ماتریالیستی) راهموارساخت و منجر به درك مادی تاریخ شد ، یعنی به درك تاریخ بمثابه موضوع فعالیت انسانی ، بمثابه تاریخ تولید حیات اجتماعی بدست انسانها . بدین ترتیب ایدئولوژی آلمانی نه تنها نخستین بررسی جامعه شناسی براساس استنباط ماتریالیستی است ، بلکه تئوری شناخت رانیز درمقطع مادی و تاریخی مطرح میسازد.

انسان و طبیعت

تمام نتایج انقلابی جهان بینی کمونیستی ازحکم "خود سازی" انسان ازطریق عمل فعاله خویش (که مارکس و انگلس آنرادرسال ۱۸۴۴ بیان داشته بودند) حاصل گردید و این نتایج در "ایدئولوژی آلمانی" تبلوریافت و بشکل مشخص تر بیان گردید. مارکس و انگلس یادآورشدند که قبول حکم "تقدم طبیعت خارجی" هنوز قادرنیست راز تاریخ انسانی رابگشاید ، زیراانسان درواقع پیوسته واجد "طبیعت تاریخی" و "تاریخ طبیعی" بوده است ، بدین معنی که خود طبیعت انسانی طی تاریخ دگرگون شده و نوع انسان درتحول طبیعی خود تاریخی راگذرانده است. حتی مضامین ساده ترین "حسیّات قابل اطمینان" آدمی را فعالیت صاحب مضمون انسانی ایجاد میکند و بدون این فعالیت صاحب مضمون نمیتوان وثوق و اطمینانی به داده های حس یافت . و ازآنجاکه این فعالیت مضمون مند پیوسته درحال گسترش است ، ناچارمضمون حسیات آدمی نیز درحال گسترش است. لذا برخلاف اعتقاد مکاتب ماتریالیستی صرفانظری (تماشاگر) روانیست که ماانسان راتنها یك "موضوع" پاسیف تاریخ و آخرین محصول تکامل نوع خود بپنداریم. آری انسان یك آئینه پاسیف نیست که طبیعت درآن به مقام شعوررسیده باشد ، بلکه فعالیت عام و خلاق است و سراپای حیات اجتماعی محصول اوست. شرایط تاریخی درآن حدی درانسان ها موثراست که آنان بتوانند نتایج گذشته راباز سازی کنند و یانتایج نوینی بدست آورند . براین پایه تئوری تأثیر "محیط" ، که میخواهد نقش مربیان و معلمان را بالاترازجامعه قرار دهد ، نادرست است . شعورانسانی از همان آغاز پیدایش خود یك محصول اجتماعی است و تازمانیکه انسانها وجود دارند شعورچنین محصولی باقی خواهد ماند . انسانها تولید کننده تصورات و اندیشه های خود هستند و بدین جهت شعور هرگز نمیتواند چیز دیگری باشد جز هستی درك شده ، لذا اگر بگوئیم که باید از پروسه تولید همه اشکال آمیزش ، همه اشکال شعور را بیرون کشید ، سخن بگزاف نگفته ایم و یك مطلب کاملا جدی راطرح کرده ایم .

انسان و تولید

ولی تاکنون انسانها بشکل مستقیم به کارتولید و تولید خویش (یعنی مناسبات بین خود

و زندگی خویش) مشغول نبوده اند ، بلکه این کاررا بطورعمده غیرمستقیم ، یعنی ازطریق تولید وسائل هستی خود ، که همان وسائل تولید ومصرف است ، انجام داده اند. بدین ترتیب می بینیم که فعالیت آنها ، که خود معرف ماهیت آنهاست ، باتولید مادی آنها منطبق است و این فعالیت مضمون مند انسانها ، نه بصورت نیروی مولده خود این انسانها ، بلکه بصورت نیرو-های تولید مادی جلوه گرمیشود و انسانها در این جریان فقط بعنوان عمال و کارگزاران تولید بنظرمیرسند و مناسبات اجتماعی تولید (که در آن انسانها فقط بعنوان عامل و کارگزارعمل میکنند) بصورت مناسبات اقتصادی ، که درمجموع " جامعه مدنی " نام دارد ، درمی آید. رشد و تکامل نیروهای مولده انسانها بشکل دگرگونه ای جلوه گرمیشود ، یعنی بصورت ترقی " خود بخودی" اشیاء درمی آید و بد انجامیرسیم که تاریخ رافقط درآخرین تحلیل میتوان تاریخ رشد وتکامل نیرو-های خود افراد دانست و نه درنخستین برخورد . توضیح این مطلب رامیتوان درپیدایش تقسیم کاراجتماعی و جداشدن فعالیت انسانی ، که به تقسیم جامعه به طبقات منجرمیگردد ، یافت . در این میان منافع طبقه حاکم کسب استقلال میکند و بشکل قوانین حقوقی درمی آید و ماهیت جرائم را ، که نقض این قوانین است ، درهمین جاباید جستجوکرد.

اید ئولوژی

مارکس و انگلس در " اید ئولوژی آلمانی " مفهوم " اید ئولوژی " رامورد بحث قرارمید هند و آنرانوعی رونمامیدانند ، که نتیجه تنظیم شعورعملی طبقاتی است. مقولات و احکام اید ئولوژیک بعلت عملکرد طبقاتی خود ، خود رامافوق طبقات و متعلق به همه خلق و تنهامقولات و احکام معقول و دارای اهمیت و مضمون عام جلوه گرمیسازند. هرطبقه ای که درحال عروج است نیازمند آنست که وظایف او رابمثابه وظایفی متعلق به همه انسانیت تلقی کنند. ظاهرمستقل و مقتدر اید ئولوژی یکی از ریشه های اید آلیسم است. برای اشکال اید ئولوژی تاریخ و تکامل نمی توان قائل شد ، بدین معنی که تاریخ اند یشه هارابا ید به تاریخ فعالیت واقعی انسانی بدل ساخت و باید تاریخ اند یشه هارا از درون این تاریخ فعالیت واقعی انسانی بیرون کشید . رشد و تکامل اید ئولوژی راعملکرد طبقاتی و اجتماعی آن معین و مشروط میسازد . زیرا اید ئولوژی وسیله حفظ یارد مناسبات اجتماعی موجود است. بهمین دلیل توضیح اینکه چراکار اید ئولوژی بدروغ ورزی هائی به مغلطه و سفسطه میکشید درهمین جاست ، یعنی هرقدرتضادهای جامعه کهن بیشتر شدت یابد ، بهمان اندازه اید ئولوژی ، که زبان تمثیلی این جامعه است ، ریاکارانه تر ، " اخلاقی تر" و " مقدس " ترمیشود .

دانش مارکسیستی نخستین بینش واقعانقادانه نسبت به جهان است و برای نخستین بار قادرشده است که خود رااز قید و بند اید ئولوژی و اسلوب اید ئولوژیک خلاص کند . برای آنکه بشکل قطعی ونهائی براید ئولوژی فائق آئیم باید برریشه های طبقاتی آن فائق شویم ، یعنی جامعه ای بدون طبقات بناکنیم. ولی درپروسه نبرد برای بناکردن جامعه بی طبقات یک اید ئولوژی ویژه سوسیالیستی لازم است و این اید ئولوژی یک اید ئولوژی علمی است ، زیراصرفا به علم متکی است و ازمحتوی علمی انباشته است.

ازخود بیگانگی

وظیفه ایجاد تحول درجهان ، درکلی ترین شکل خود ، بصورت غلبه بر ازخود بیگانگی

انسان درمی‌آید ، زیرا مسئله ازخود بیگانگی یکی ازمسائل عمده درتکامل پیشین تاریخ است. لذا علم تاریخ بمعنای واقعی کلمه باید افراد واقعی رادر پروسه ازخود بیگانگی واقعی آنها توصیف کند و شرایط مشخص این از خود بیگانه شدن انسانها راتوصیف نماید . روابط اجتماعی ، که دچار از خود بیگانگی شده ، جامعه را ازصورت یك جمع حقیقی خارج میکند وبصورت یك " جمع پنداری و موهوم" درمی‌آورد که درآن منافع اشخاص ، علیرغم اراده این اشخاص ، صورت منافع طبقاتی بخود می‌گیرد و نسبت به افراد جداگانه کسب استقلال میکند و بصورت " منافع عام " جلوه گرمیشود وبدین سان این منافع طبقاتی باافراد واقعی جامعه وارد تضاد میشود ، یعنی به تحکمات و تحمیلات ماشین اجتماعی بدل میگردد . تقسیم فعالیت انسانها به اعمال جزء جزء " کلیّت انسانی " را بر هم میزند وخود اورابه جزء بدل میکند. کاردرمعنای محدود این کلمه ، بمعنای فعالیت بیگانه شده ای که برافراد بصورت نیروئی مسلط است ، به وسیله معیشت بدل میشود ، زیرا زیستن هدف است. و این زیستن ، که خود مبداء آغازی مصرف است ، لذت راازمضمون واقعی زندگی تهی میسازد و انسانهائی که ازهرنوع مضمون واقعی حیات محروم شده اند ، ناچار به افراد تجریدی و انتزاعی بدل میگردند ، نه انسانهای واقعی و انباشته ازمضمون حقیقی زندگی .

انقلاب و جامعه کمونیستی

جامعه کمونیستی هرچیزی راکه مستقل و جداازانسان و بصورت نیروئی بیگانه شده از انسان است ، محذوف میسازد .تنهاانسانهای جامع و دارای کلیت میتوانند نتایج تکامل فرهنگ انسانی رادرمناسبات فیمابین خویش نه تنها فراگیرند و بکار برند ، بلکه کاملاازخود کنند و کار را به خود کوشی کمونیستی مبدل‌سازند. و ازاین جهت میتوان از" نابودی کار" سخن راند .

انقلاب کمونیستی ، که تقسیم کارطبقاتی راازبین میبرد ، درآخرین تحلیل ناگزیر موسسات سیاسی را ، که ازاین تقسیم طبقاتی ناشی شده اند ، ازمیان برمیدارد و تقابل و تضاد بین "تکالیف" و " منافع " رارفع میکند و بدینسان پایه تقابل وتضاد بین "کار" و "لذت " را از میان میبرد . زیراخودکوشی آزادانه انسان جامعه کمونیستی هم تکلیف اوست و هم خصلت او ، هم کاراوست و هم لذت او. مارکس وانگلس " شعور بیگانه شده " را ، که مبنای" سوسیالیسم مسیحی " و " سوسیالیسم اخلاقی " و نظایرآنهاست ، بشدت ردّ میکنند و بگفته خود برای این شعور بیگانه شده " حکم مرگ " صادرمیسازند .

انقلاب کمونیستی یك" عصیان انتقام جویانه" نیست ، بلکه دگرسازی خلاق جامعه است و معنای عالی این دگرسازی درآنست که انسان خود را بشکل واقعی به شخصیت خلاق مبدل میکند. به بیان مارکس و انگلس درجریان فعالیت انقلابی تغییردادن وجود خویش باتغییر دادن اوضاع و احوال هم روند و منطبق است. نوهگلیان میخواستند باعوض کردن شعورانسان جهان رادگرگون کنند وازاین جهت تنهادعاوی و مطالبات اخلاقی رامطرح میساختند. مارکس و انگلس این دعاوی رامورد استهزاء قرارمیدهند ومیگویند : این فلاسفه چون ایدئولوگهای وضع موجودند ، لذا صاف وساده نمیگویند :شماانسان نیستید ،بلکه میگویند شماشعورآنرانداریدکه چنین هستید. چون این فلاسفه قادرنیستند درك کنند که تنهافعالیت انقلابی میتواند جامعه را به آنسوی وضع موجود بکشاند ، بهمین جهت تقلایشان برای تفسیردرست این فعالیت باناکامی روبروست. ماتریالیسم نظری (یاتماشاگرانه) نقش پراتیك رادرك نمیکند ، لذا نمیتواند ازقید وبند پندارهای ایدئولوژیك خود راخلاصی بخشد. درعین حال مارکس و انگلس علیه این نظربودند که برای انقلابی کردن تئوری کافیست که آنرابا پراتیك پیوند دهیم. مارکس و انگلس این را وارونه

شیوه تماشاگرانه مینامیدند.

پرلتاریا میتواند انقلاب را آغاز کند، زیرا خود مظهر تلاشی همه طبقات است و در تضاد کامل با همه طبقات دیگر قرار دارد. ولی لازمه پروسه انقلابی فائق آمدن بر از خود بیگانگی، سطح بسیار عالی نیروهای مولده است، زیرا در اینصورت باید مبارزه را برای اشیاء مورد ضرور از نو آغاز کرد، یعنی تمام فرومایگی کهن را از نو احیاء نمود. ماهیت انقلاب در آنست که طبقه واژگون کننده تنها در انقلاب میتواند از خود بار همه فرومایگی های کهن را برافکند و برای ایجاد جامعه نوین قادر و قابل گردد و لذا این کار تنها میتواند کار آن جامعه بورژوائی باشد که از حد فزون نضج یافته است و به آن چنان وحدتی که تنها از طریق تکامل طولانی میتوان بدان رسید، رسیده باشد.

برخی تذکرات

اثر کبیر "ایدئولوژی آلمانی"، که سرشار از اندیشه های بنیادی و داهیانه کمونیسم علمی است، بهرجهت اثریست متعلق به مرحله آغازین پیدایش و تکامل این تئوری انقلابی، و بعدها مارکس و انگلس از مبانی مطروحه در این اثر و برپایه چنین مبانی گامها فراتر هشتند. ولی آنچه که شگفت و درخورد آفرین است نضج علمی احکام مندرجه در این اثر است.

خلاصه ای که ما در این نوشته از کتاب دست داده ایم مبتنی برعین بیان مؤلفان کتاب است، و از آنجا که هنوز شیوه هگلی بیان در این اثر باقی است و مسائل مطروحه از زاویه های تجریدی است، ممکن است برای خواننده ای که درجستجوی خواندن مطالب آسان و زود فهم است، کمی دشوار بنماید. ولی با دو سه بار خواندن مکرر میتوان به کنه مسائل پی برد.

شایان ذکر است که نظر مارکس و انگلس در این کتاب درباره آنکه لازمه انقلاب کمونیستی سطح بسیار عالی نیروهای مولده است و یک جامعه بورژوائی از حد فزون رشد یافته میتواند بدان دست زند، نظریاتی است که در دورانهای بعدی تکمیل شده و مارکس و انگلس دو فاز جامعه کمونیستی یعنی فاز سوسیالیستی و فاز کمونیستی را از هم جدا کردند و دیرتر مسئله انقلاب سوسیالیستی و شرایط عینی و ذهنی آن در تئوری مارکسیستی مشخص شد.

سفسطه گران بورژوازی امروز میکوشند با ایجاد تضاد مصنوعی و ساختگی بین آثار دوران جوانی مارکس و آثار دوران اخیر زندگیش، مابین آنها یک دیوار منطقی بکشند و "مارکس جوان" را در مقابل "مارکس پیر" قرار دهند و از این جهت اثر "ایدئولوژی آلمانی" را مورد توجه خاص قرار میدهند.

تلخیص ما، برای کسی که به مبادی جهان بینی مارکسیستی وارد است، بخوبی نشان میدهد که چه اندازه این دعوی باطل است. احکام مندرجه در "ایدئولوژی آلمانی" چیزی جز یک درآمد فلسفی عمیق و عالی برای سیر آتی اندیشه های مارکس و انگلس نیست و از کمترین تناقض منطقی در این سیر نمیتوان سخن گفت، جز آنکه این اندیشه ها طی زمان بناچار دقیقتر و مشخص‌تر و پراجزاء‌تر میشوند.

ا. کوشیار

کمك مالی به نشریات حزب تودهٔ ایران یك وظیفهٔ انقلابی است

درزمانی که حزب طبقه کارگرایران ، حزب توده ایران ، به وظیفه اساسی و به کارد شوارو بغرنج احیاء سازمانهای حزبی درایران مشغول است، درد وران که مبارزه ایدئولوژیك برضد انواع نظریات انحرافی " چپ " وراست شدت می‌یابد ، هنگامیکه شناختن و بکار بردن شیوه های اصولی وصحیح مبارزه برضد امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری اهمیت روز افزونی کسب میکند ، نقش نشریات حزبی بعنوان سلاح افشاگرانه ، روشنگرانه ، تجهیز کننده و سازمان دهنده نیز دارای اهمیت اساسی است. درواقع اگردرست است که بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی غیرممکن است ، آنوقت میباید این تئوری رابااستفاده ازتمام امکانات و به وسیعترین شکل دراختیارمبارزان انقلابی گذاشت. وانجام این وظیفه بطورعمده واساسی فقط از راه پخش هرچه وسیعترنشریات حزبی بین مبارزان انقلابی و توده های مردم امکان پذیراست.

ولی پخش نشریات حزبی با مشکلات گوناگونی روبروست. صحبت فقط بر سر این نیست که رژیم تروریلیسی مانع پخش نشریات حزبی است ، ناشران و پخش کنندگان رابه شدیدترین وجهی مجازات میکند ولذا مبارزان انقلابی باید همه نیرو و همه امکان خود راتجهیزکنند تابتوانند علیرغم تروریلیسی نشریات حزبی را پخش کنند ، و هرچه وسیعتر پخش کنند . مسئله تأمین مالی نشریات حزبی ، از مخارج چاپ گرفته تامخارج پست ، نیز بنوبه خود مشکل بزرگی است. و اگر قرار است که نشریات حزبی منظماانتشار یابد ، اگرلازم است که برکمیت و حجم این نشریات افزوده شود ، اگر حیاتی است که این نشریات بدست مبارزان انقلابی برسد ، میباید این مشکل نیز ازپیش پا برداشته شود . بسخن دیگر مبارزان انقلابی وهمه اعضاء و هواداران حزب ، همانطورکه ازهرامکانی استفاده میکنند و بافداکاری و بخطرانداختن خود میکوشند نشریات حزبی راپخش کنند ، و بدین وسیله به وظیفه انقلابی خودعمل میکنند ، میباید برای تأمین مالی چاپ و پخش نشریات حزبی نیز ازهرجهت بکوشند وفداکاری کنند ، زیراکمك مالی به نشریات حزب توده ایران نیز یك وظیفه انقلابی است. مااطمینان داریم که به این ندای حزب مانیز ازجانب مبارزان انقلابی و همه اعضاء و هواداران حزب باشور و شوق پاسخ مثبت داده خواهد شد .

علاقمندان میتوانند هرگونه کمك مالی رابه حساب بانکی زیرارسال دارند :

Deutsche Außenhandelsbank A. G.
Berlin
Konto-Nr. 9608-3131-0010

دهمین فستیوال جهانی جوانان و
دانشجویان با موفقیت کامل پایان یافت

مبارزه برای تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی ادامه دارد

بیش از ۲۵ هزار جوان از ۱۴۰ کشور، از هر رنگ و هر نژاد و هر مذهب و هر عقیده سیاسی همراه با بیش از ۵۲۰ هزار نفر از میزبانان خود، جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان، نه روز شادی کردند، رقصیدند و آواز خواندند و هنرنمائی کردند. نه روز، طی صدها جلسه و سمینار و کنفرانس و میتینگ، عقاید خود را درباره تمام مسائل جهان ابراز داشتند. نه روز، در برخوردهای آزاد و دوستانه و بیشماری که داشتند، بحث سیاسی کردند. و بدینسان دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان برگزار شد.

ولی مگر میتوان آنچه را که در فستیوال گذشت، با چند رقم و چند کلمه خشک بر روی کاغذ آورد؟ مگر میتوان آن روح و آن احساسی را که در فستیوال وجود داشت، با کلمات بیان کرد؟ مگر میتوان آنهمه گفتگوها و بحثها را بازگو کرد؟ نه، چنین کاری ممکن نیست. تنها یك چیز را میتوان با قاطعیت گفت ـ و این شاید مهمتر از هر چیز دیگر باشد ـ و آن اینکه: نمایندگان جوانان پنج قاره، برغم تفاوتهای گوناگونی که با هم داشتند، و با دهها زبان مختلف، هماهنگ میگفتند: صلح، دوستی، همبستگی. و این بانگی که ۹ روز در فضای برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیك آلمان، طنین انداز بود، بانگی است که در سراسر جهان طنین انداز است. بانگی است که فستیوال آنرا رساتر و نیرومندتر کرد.

جوانان ویتنامی جوانان امریکائی را به سینه های غرق در مدال افتخار خود، مدالهائی که بقیمت فداکاریها و قهرمانیهای کم نظیر بدست آمده، میفشردند و با این عمل نشان میدادند که آنها با "امریکای دیگر"، امریکای آزاد، برضد امپریالیستهای تجاوزکار امریکا متحدند. جوانان پرتقالی و جوانان آنگولا و موزامبیك دست یکدیگر را میفشردند و بدینوسیله اتحاد خود را برضد استعمار

گران خونخوار پرتقال ثابت میکردند . نام شیلی پشتیبانی خود بخودی و بی قید وشرط جوانان مترقی جهان را ازمبارزه خلق شیلی در دفاع ازحکومت توده ای خود برمی انگیخت. بسوی جوانان فلسطینی ، که برضد امپریالیسم و صهیونیسم میجنگند ، دست دوستی واتحاد جوانان مترقی جهان دراز بود. وآنگاه که هیئت نمایندگی جوانان شوروی ، درمراسم افتتاح فستیوال ، به "استادیوم جوانان جهان" وارد شد ، همه این نمایندگان جوانان و دانشجویان مترقی جهان به احترام بپاخاستند و باغریو شادی ازجوانان شوروی استقبال کردند و بدینوسیله نشان دادند که در وجود اتحاد شوروی ، بزرگترین ومطمئن ترین تکیه گاه خود را در مبارزه برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی می بینند .

همه این نمونه های دوستی ، همبستگی واتحاد بیان‌کننده این واقعیت بود که جوانان مترقی جهان دوستان و دشمنان خود را میشناسند ، به نیروی خویش آگاهند وآماده اند که در راه نیل به آینده بهتر ، آینده ای فارغ ازجنگ و فقرواستثمار وجهل ، بااستواری ، پیگیری و فداکاری گام بردارند . دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان براین شناسائی ، براین آگاهی و براین آمادگی بیش ازپیش افزود . چه موفقیتی بالاتر ازاین برای فستیوال میتواند وجود داشته باشد ؟

دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در برلین ، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان برگزارشد . و این یکی ازمهمترین عوامل موفقیت بی‌نظیر فستیوال بود .

برای دومین بار بود که فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در برلین تشکیل میشد. نخستین بار در سال ۱۹۵۱ جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان میزبان فستیوال بودند. درآنزمان فقط دو سال ازتشکیل جمهوری دمکراتیک آلمان میگذشت . هنوز خرابه های جنگ بچشم میخورد. هنوز جز کشورهای سوسیالیستی هیچ دولتی حاضرنبود این نخستین دولت کارگری ــ دهقانی آلمان را برسمیت بشناسد . هنوز این دولت جوان سوسیالیستی با مشکلات ودشواریهای فراوان روبرو بود . ولی آن ایمان و اعتمادی که جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان در فستیوال ۱۹۵۱ به پیروزی راه خود ابرازمیداشتند ، صحت و حقانیت خود را در فستیوال ۱۹۷۳ بثبوت رساندند . نمایندگان جوانان و دانشجویان جهان در دهمین فستیوال با یك کشور شکوفان سوسیالیستی، با کشوری که دارای حیثیت عظیم بین المللی است ، تاجائیکه ازطرف نخستین و بزرگترین دشمن خود ــ آلمان غربی ــ نیز برسمیت شناخته شده ، روبروشدند. سازماندهی عالی و بی نظیر ، میهمان نوازی گرم ، شور و شوق همه گیر ، سطح عالی آگاهی سیاسی جوانان جمهوری دمکراتیك آلمان چنان بود که حتی دشمن را ، دشمنی که هم جمهوری دمکراتیك آلمان و هم فستیوال خاری در چشم اوبود ، به اعتراف واداشت که دهمین فستیوال هم موفقیتی برای جوانان جهان و هم موفقیتی برای جمهوری دمکراتیك آلمان بوده است.

وقتی در رژه ۱۰۵۰۰ هزارنفری جوانان عضو سازمان جوانان آزاد جمهوری دمکراتیك آلمان در روز ٤ اوت ، نمایندگان جوانان جهان کودکان را برروی دوش سربازان دیدند ، اعتقاد راسخ یافتند که صلح در دستهای نیرومندی است ، که آینده ازآن سوسیالیسم است ، و سپاس خود را ازنقشی که جمهوری دمکراتیك آلمان در این زمینه ایفامیکند ، بافریادهای " زنده باد جمهوری دمکراتیك آلمان" ابرازداشتند .

دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان پایان یافت. نه روز تاریخی سپری شده

ولی نمایندگان جوانان جهان پیمان بستندکه باامید ونیروئی بیشتر به مبارزه برای تحکیم همبستگی ضدامپریالیستی ، صلح و دوستی ادامه دهند .



ازچپ براست : اریش هونه کرد بیراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و رئیس کمیته ملی فستیوال جمهوری دمکراتیک آلمان ، آنجلا دیویس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست امریکا ومیهمان افتخاری فستیوال ، رېرتو ویچی رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات .

آنجلا دیویس در میتینگ عظیم و باشکوه پایان فستیوال ، پیام خطاب به جوانان جهان راقرائت میکند .



میتینگ همبستگی با مبارزه عادلانه خلق فلسطین ـ شعار هیئت نمایندگی جوانان توده ایران دیده میشود

فعالیت هیئت نمایندگی جوانان تودهٔ ایران

در دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

جوانان توده ایران از سال ۱۹۵۱ منظماً در فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان شرکت میکنند. بنابر همین سنت شایسته هیئت نمایندگی جوانان توده ایران در دهمین فستیوال نیز شرکت جست.

جوانان توده ایران هنگامیکه آزادی نسبی در ایران وجود داشت، در تدارک فستیوال جهانی جنبش وسیعی را سازمان میدادند. آنها بوسیله شعارهای فستیوال را در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی بمیان قشرهای جوانان میبردند، نیروهای

جدیدی را به جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک جلب میکردند و اتحاد و دوستی جوانان و دانشجویان را تحکیم مینمودند. اوج چنین جنبشی تشکیل نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان در سال ۱۹۵۱ در ایران بود.

ولی رژیم دیکتاتوری، که پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد در ایران مستقرشد، امکان چنین فعالیتی را نیز از جوانان مترقی ایران گرفت. با اینهمه جوانان توده ایران در تمام این دوران سیاه دیکتاتوری، با وجود مشکلات و دشواریهای فراوان، در فستیوال شرکت کرده اند ونگذاشته اند که جای جوانان و دانشجویان مترقی ایران در فستیوال جهانی جوانان و دانشجو یان خالی بماند. آنها وظیفه خود دانسته اند که صدای جوانان مترقی ایران را بگوش جوانان جهان برسانند ودر جنبش جهانی جوانان برای همبستگی ضد امپریالیستی، صلح ودوستی شرکت کنند. جوانان توده ایران این بار هم از عهده انجام وظیفه خود بخوبی برآمدند.

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران با اینکه — بدلائل قابل فهم — کوچک بود ولی فعالیت وسیعی داشت. ما در زیر مهمترین این فعالیتها را با اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

مبارزان ایران هرگز از یاد نمیروند

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران پس از ورود به برلین در نخستین اجلاسیه خود پیام پرشوری را خطاب به "کلیه زندانیان سیاسی، به رفقا حکمت جو و خاوری و سایر رفقای توده ای زندانی" باتفاق آراء تصویب کرد و بدینوسیله همبستگی عمیق و پیوند ناگسستنی خود را با مبارزان انقلابی در ایران ابراز داشت. جوانان توده ایران در هرجاکه فرصت یافتند، در سمینارها و کنفرانسها، در دیدارها وبرخوردها، هم چهره رژیم دیکتاتوری رانشان دادند و هم پیکار مبارزان انقلابی را برضد این رژیم. یکی از شعارهای اصلی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هنگام رژه در مراسم افتتاح فستیوال "آزادی برای زندانیان سیاسی" بود. این طبیعی هم بود، زیراکه رژیم قربانیان خود را بویژه در بین جوانان جستجو میکند. نگاهی به فهرست زندانیان و شکنجه دیدگان و اعدام شدگان نشان میدهد که اکثریت مطلق آنها جوان اند. جوانان مبارز میهن ما، که در چنگال رژیم دیکتاتوری اسیرند، میتوانند مطمئن باشند که جوانان شرکت کننده در فستیوال یک لحظه آنان را از یاد نبردند و پرچم مبارزه آنها را در همین فستیوال نیز به اهتزاز درآوردند.

بحثهای سیاسی

جوانان توده ایران در سمینارها وکنفرانسهای متعددی شرکت کردند. در این مجامع نمایندگان جوانان توده ایران اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را در ارتباط با مسائل مشابه در صحنه بین المللی تشریح میکردند. ازجمله: در سمینار "مبارزه خلقها و جوانان کشورهای عربی علیه انحصارات امپریالیستی نفت" غارت انحصارهای نفتی امپریالیستی در ایران و سیاست سازشکارانه دولت ایران در مورد نفت توضیح داده شد. در کنفرانس "همبستگی با خلقها و جوانان و دانشجویان کشورهای عربی برای صلح عادلانه و پایدار در خاورنزدیک" نماینده جوانان توده ایران پشتیبانی جوانان و مردم ایران را از مبارزه خلقهای عرب برضد امپریالیسم وصهیونیسم اعلام داشت و بویژه همبستگی آنها را با خلق عرب فلسطین ابراز نمود. در سمینار "مبارزه برضد نفوذ انحصارهای خارجی در اقتصاد کشورهای آسیا" نماینده جوانان توده ایران در



الکساند رپلاتس ، میدان مرکزی برلن ، محل بحث آزاد جوانان جهان

نمونه ایران نفوذ انحصارهای خارجی راد راقتصاد میهن ماوعواقب شوم اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آنرانشان داد. در سمینار "صلح وامنیت آسیا" نماینده جوانان توده ایران سیاست تسلیحاتی ونظامیگری دولت ایران رابعنوان یکی ازموانع صلح وامنیت در آسیا محکوم کرد. در سمینار "جوانان و دمکراسی" نماینده جوانان توده ایران رژیم ترور واختناق حاکم در ایران راافشانمود. اظهارات اصولی ومبتنی برفاکت نمایندگان جوانان توده ایران در این سمینارها وکنفرانسها مورد توجه خاص قرارگرفت و درهمه جاباهمدردی وهمبستگی روبروشد . هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای شناساندن اوضاع میهن ما وجنبش ضدامپریالیستی ودمکراتیک مردم ایران کار سیاسی مهمی انجام داد .

شرکت درمیتینگهای همبستگی

درفستیوال میتینگهای متعددی برای ابرازهمبستگی بامبارزه ضدامپریالیستی خلقهای

جهان تشکیل شد . جوانان توده ایران ، تاآنجاکه امکانات آنها ازنظروقت و نفرا جازه میداد، در این میتینگها شرکت کردند و بابردن شعارهای مناسب همبستگی جوانان و مردم ایران رابا خلقها جهان درمبارزه مشترك برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی ابرازداشتند. پرشورترین این میتینگها ، میتینگ همبستگی با خلقهای هند وچین بودکه با پیکارقهرمانانه خود امپریالیسم خونخوارامریکارابزانودرآورده اند . علاوه براین جوانان توده ایران باشعارهای : سیاست تسلیحاتی رژیم دیکتاتوری ایران درنقش ژاندارم منطقه مخالف مصالح مردم ایران وخلقهای خاور میانه وصلح جهانی است — زنده بادمبارزه خلق عرب فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم — زنده باد دوستی خلقهای ایران وعرب درمبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم ، درمیتینگ " همبستگی با مبارزه عادلانه خلق عرب فلسطین"، باشعار: جوانان و دانشجویان ایران برای صلح وآزادی، برضد امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند ، درمیتینگ " همبستگی با خلقهای آسیاوافریقاوامریکای لاتین"، باشعار: مامداخلات نظامی ایران رادرعمان علیه جنبش ظفارمحکوم میکنیم ، درمیتینگ " همبستگی با جنبش آزادیبخش ملی ظفارو یمن جنوبی " شرکت کردند .

پرچم ایران که درکنارسایرپرچمهادردست جوانان توده ایران در اهتزازبود و شعارهای همبستگی آنهاباخلقهای جهان پیوند همبستگی جوانان مترقی ایران راباجوانان مترقی جهان تحکیم کرد .

دیدارها

یکی ازسنتهای جالب فستیوال دیدارهای دوستانه بین هیئتهای نمایندگی است. دراین دیدارهادوستیهای قدیمی تجدید میشود ، دوستی های جدید بوجود میآید ، تبادل افکاروتجربه صورت میگیرد وهمبستگی تحکیم میگردد . بااینکه همه میل دارند همه راببینند ، ولی روشن است که درمدت ۹ روز، باآن برنامه سنگین ، نمیتوان از ۱٤٠ هیئت نمایندگی دیدن کرد . بهمین جهت بناچار انتخاب بعمل میآید واین انتخاب البته براساس پیوندهای خاصی است که بین جوانان کشورهای مختلف وجود دارد .

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران موفق شدکه باهیئتهای نمایندگی کوبا ، جمهوری دمکراتیك ویتنام ، ویتنام جنوبی ، کامبوج ، لائوس ، جمهوری دمکراتیك آلمان ، اتحاد شوروی ، جمهوری دمکراتیك یمن جنوبی ، یمن شمالی ، عربستان سعودی ، ظفار، بحرین ، سوریه ، عراق و فلسطین دیدارهای دوستانه ای بعمل آورد. دراین دیدارهااطلاعاتی درباره اوضاع کشورمبادله میشد ، درباره مبارزه مشترك تبادل افکاروتجربه بعمل میآمد وپیوندهای دوستی و همبستگی تحکیم میگردید . مشکل است بتوان این دیدارهای زنده و پرهیجان راباکلمات خاموش توصیف کرد . بااینهمه از یادآوری برخی مناظروحوادثی که دراین دیدارهاروی داد ، نمیتوان گذشت.

وقتی نطیندگان جوانان توده ایران عکس ارانی رهبرشهید زحمتکشان ایران رادریك قاب خاتم به جوانان کوبا هدیه کردند ، شوروهیجان جوانان کوبارافراگرفت و ساکنان جزیره امید، تمام امید خود رابه پیروزی نهائی بدرقه جوانان مبارز ایران کردند ، که درشرایط ترورپلیسی پیکارمیکنند.

جوانان توده ایران همبستگی خود راباخلق قهرمان ویتنام بصورت تقدیم هدایای خاصی به جوانان ویتنام بیان داشتند . یك تابلو، که درروی آن تصویر خسرو روزبه قهرمان ملی ایران و نگووان تریو قهرمان جوان ویتنامی نقاشی شده بود ، یك تابلو، که درروی آن تصویرلنین ، هوشی

مین وارانی نقاشی شده بود ، و تصویری ازهوشی مین ، مظهر این همبستگی بود. نمایندگان جوانان ویتنام به نمایندگان جوانان توده ایران اطمینان دادند که جوانان ویتنام از کمکهای مادی و معنوی جوانان مترقی ایران به خلق ویتنام باخبرند . آنها سپاس خود را با اهداء پرچم سازمان جوانان جمهوری دمکراتیک ویتنام به جوانان توده ایران ابراز داشتند . افتخار بزرگی نصیب جوانان توده ایران شده بود .

در پاسخ سخنرانی نماینده جوانان توده ایران یکی ازنمایندگان سازمان جوانان آزاد جمهوری دمکراتیک آلمان ، که پدرش توسط فاشیستها کشته شده ، باشوروهیجان گفت که وی در احساسات جوانان مترقی ایران شریک است ، زیرا میداند که بسیاری ازآنها نیز پدران خود را در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع ازدست داده اند .

نمایندگان جوانان توده ایران ضمن اهداء عکس لنین در قاب خاتم و قالیچه ای که در روی آن تصویر گاگارین بافته شده بود ، به نمایندگان جوانان شوروی ، تاکید کردند که مردم ایران و جوانان مترقی ایران در وجود اتحاد شوروی بزرگترین و مطمئن ترین تکیه گاه خلقها را — و ازجمله خلق ایران را — در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع می بینند . نمایندگان جوانان شوروی نیز تاکید کردند که دوستی خلقهای ایران و شوروی خلل ناپذیر است.

جوانان کشورهای عربی چون دوستان قدیمی ازجوانان توده ایران استقبال کردند . آنها ازنقشی که جنبش ضد امپریالیستی ودمکراتیک مردم ایران درخاورمیانه داشته و دارد ، آگاه بودند و مبارزه دلیرانه مردم و جوانان مترقی ایران رامیستودند. هیئتهای نمایندگی بحرین ، یمن جنوبی ، عربستان سعودی ، عمان و امارات خلیج ، فلسطین ، عراق و کویت همبستگی خود را با



رژه باشکوه جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان در روز ۱۴ اوت

جوانان و دانشجویان ایران ، بویژه جوانان و دانشجویان توده باامضاء پیامی تاکید کردند .
در برابر پشتیبانی همیشگی جوانان توده ایران از مبارزه خلقهای عرب برضد امپریالیسم و صهیونیسم، این اعلام همبستگی قدردانی شایسته ای بود .

هنرنمائی

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران کوچك بود و بدیهی است که گروه هنری آن کوچکتر. بااینهمه هنرمندان جوان ماتوانستند دربرنامه های هنری فستیوال شرکت کنند و باآوازها ورقص - های ملی توجه تماشاگران رابخود جلب نمایند . گروه هنری درمسابقات رقص هم شرکت کرد ودونفر ازهنرمندان جوان موفق به دریافت جائزه فستیوال شدند . باآن امکانات محدود این موفقیت موجب شادی و غرور فراوان شد .

یادی ازارانی وتلمن

جنبش کارگری و کمونیستی آلمان حق بزرگی برگردن جنبش ضدامپریالیستی وکارگری ایران دارد . کمونیستهای آلمان همواره باروح انترناسیونالیستی ازهرگونه کمك به نیروهای ضدامپریا- لیستی ، دمکراتیك و مترقی ایران دریغ نکرده اند. یکی ازمظاهر این پیوند دوستی و برادری نام گذاری یك کارخانه پلاستیك سازی درشهر شترمبرگ (Stremberg) در ١٥٠ کیلومتری برلین ، بنام دکترتقی ارانی رهبر شهید زحمتکشان ایران است.
هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای سپاس و قدردانی از این عمل انترناسیونالیستی دراین کارخانه حضور یافت و تابلوی زیبائی را ، که درآن تصویرارانی روی فلز برجسته شده بود ، به مدیریت و کارگران و کارمندان کارخانه هدیه کرد. مدیریت کارخانه نیز متقابلا عکس ارانی را ازجانب کارگران کارخانه به هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هدیه داد . این برخورد دوستانه باردیگر همبستگی بین خلقهای ایران و جمهوری دمکراتیك آلمان راتاکید کرد .
هیئت نمایندگی جوانان توده ایران از بوخنوالد ، اردوگاه معروف اسیران فاشیسم هیتلری، نیز دیدن کرد. هنگامیکه جوانان توده ایران به محلی رسیدند که درآن ارنست تلمن ، رهبر برجسته طبقه کارگرآلمان بقتل رسیده است ، به نشانه احترام وتجلیل ازخاطره او سکوت کردند و سرتعظیم فرودآوردند . چند نفر ازجوانان ما دراحساس عمیق احترام آمیز خود بزانودرآمدند. راهنمای بوخنوالد ، که خود از زندانیان این اردوگاه مخوف بوده ، در برابراین منظرهازشدت تاثر وهیجان بی اختیار اشك از چشمش جاری شد .
جوانان توده ایران باتجلیل ازخاطره تابناك ارانی و تلمن در واقع تجدید پیمان کردند که باروح انترناسیونالیسم راه ارانی وتلمن راادامه دهند .

همبستگی باجوانان توده ایران

برای جوانان توده ایران دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان فقط صحنه ابرازهمبستگی بامبارزه جوانان و دانشجویان مترقی وخلقهای جهان برضدامپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی نبود . جوانان توده ایران نیز متقابلا همبستگی جوانان و دانشجویان مترقی جهان رابا پیکار مردم ، جوانان و دانشجویان مترقی ایران برضدامپریالیسم و دیکتاتوری و به

خاطر استقلال ملی ، دمکراسی وعدالت اجتماعی احساس کردند . این ابراز همبستگی مظاهر گوناگونی داشت.

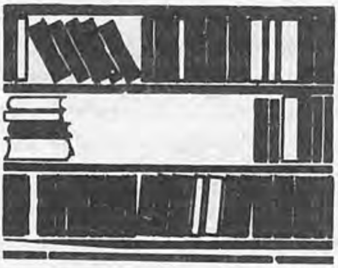
هنگامیکه صفوف شرکت کنندگان فستیوال بسوی" استادیوم جوانان جهان" میرفت وبلندگو شعارهای هیئت های‌نمایندگی کشورهای مختلف راباز گومیکرد، ناگهان کودکی ۱۲ ساله باد سته گلی بسوی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران آمد و فریاد زد : زنده باد حزب توده ایران ! کمی بعد مرد سالخورده ای گفت : درود به زندانیان سیاسی ایران - زنده باد حزب توده ایران !

ازآن‌جوان‌قهرمان‌ویتنامی، که انگشتری با تصویروشمار پهواپیما های سرنگون‌شده امریکائی بما نگشت جوان‌ایرانی میکرد گرفته ، تاآن‌جوان‌آلمانی، که نام ارانی رابنشانه شناسائی وهمبستگی برزبان میراند، ازآن جوان شوروی که وقتی نام " توده" رامیشنید ، بلافاصله دست دوستی پیش می‌آورد گرفته ، تا آن جوان فلسطینی ، که درکنفرانس همبستگی باخلق فلسطین، پس ازسخنرانی نماینده جوانان توده ایران ، دسته گلی بنشانه سپاس بوی‌تقدیم کرد ، همه و همه بیانگراین واقعیت بودند که مردم ایران ، جوانان و دانشجویان مترقی ایران درپیکارد شوارو‌جاودانه خود برای آینده بهتر، نه فقط تنها نیستند ، بلکه ازحمایت بشریت مترقی برخوردارند . این همبستگی‌عمیق و شورانگیز هم مایه غرور وافتخار بود و هم سرچشمه امید ونیروی تازه .

بسوی آینده

جوانان توده ایران باهمین غرور وافتخار، باهمین امید ونیرو ازفستیوال بازگشتند . جوانان توده ایران درعین حال احساس کردند که مسئولیت آنهادردفاع ازآرمانهای والای خلق خود ، ازآرمانهای‌والای همه بشریت مترقی بیشترشده است. آنهاپیمان‌بستند که ازهیچ چیز در راه تحقق این آرمانهادریغ نکنند. آنهابااین احساس ، بااین وظیفه بسوی‌آینده پیش میروند .
درود پرشورمابه آنها و همه جوانان و دانشجویان مترقی‌ایران !

تعداد روشنفکران ایران (یعنی دانشجویان ، مهندسین ، کارشناسان‌فنی ، پزشکان ، پژوهندگان‌علمی ، هنرمندان ، آموزگاران ، دبیران ، استادان)رو به افزایش است و پیوند شان باقشرهای‌زحمتکش جامعه بسط می یابد. باوجود تفاوتهای گاه فاحشی که درزندگی این بخش‌ازجامعه وجود دارد ، اکثریت‌آنان از نفوذ امپریالیسم‌رنج میبرند و درمعرض فشارهای گوناگون اقتصادی واجتماعی و تعدی و تجاوزات رژیم قراردارند و هوادار دمکراسی واستقلال‌واقعی کشورند . بهمین سبب قشرهای‌مهمی ازروشنفکران بیش ازپیش به ضرورت یک سلسله اصلاحات‌عمیق‌اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی پی میبرند ودرمبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع فعالانه شرکت میجویند و دراین زمینه دانشجویان بویژه نقش‌فعالی دارند. نقش‌مثبت روشنفکران‌در جنبش‌آزادیبخش‌کشورمابیش ازپیش‌کسب اهمیت میکند و ضرورتهای‌عینی مبارزه لزوم اتحاد نزدیک باطبقه کارگروسایرزحمتکشان شهرروده رابرای آنان محسوس ترمیسازد . (ازطرح برنامه جدید حزب توده ایران)



از زندگی دانشجویان جهان

دانشجویان اسپانیا همراه طبقهٔ کارگر بر ضد فاشیسم مبارزه میکنند

سالهای اخیر برای دیکتاتورسالخورده اسپانیاسالهای دشواری بود. ماشین پلیسی، که بکمک امریکاوناتو دراسپانیاایجاد شده، دیگر قادر به انجام وظایف خود نیست. "ناراضی ها" و "نقض کنندگان نظم اجتماعی" دیگرصد هانفرنیستند، بلکه سر به صد ها هزارنفرمیزنند. آنها درهمه جاهستند: دردهات، کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات و درمیان محافل اقتصادی، بازرگانی و سیاسی کشور. رشد وتوسعه جنبش های کارگری، دهقانی و دانشجوئی رژیم فاشیستی فرانکو راسخت نگران کرده است.

جوانان دانشجو که تا دهسال پیش مزاحمتی برای حکومت دیکتاتوری ایجادنمیکردند امروز ازطرف محافل دولتی عناصر "خطرناك" نامیده میشوند. بنابا ظهارات این محافل دانشگاههای اسپانیا امروز به کانون اشاعه افکارکمونیستی تبدیل شده اند. ودرحقیقت نیز هم درزندگی اجتماعی و سیاسی دانشجویان اسپانیاتغییرات جدی روی داده است. آنها هم مانند دانشجویان سایر کشورهای سرمایه داری دیگر جزو جوانان "طلائی"، "مطیع" و "آرام" محسوب نمیشوند.

علل نارضائی وعصیان جوانان و دانشجویان اسپانیافراوان است. ازاینجامیتوان ازجمله به سیستم کهنه و پرازتضادآموزشی موجود، مشکلات مالی دانشجویان، عدم اطمینان به آینده، بیکاری گروه کثیری از فارغ التحصیلان و رژیم پلیسی اشاره نمود.

دانشجویان اسپانیائی دیگر بخوبی درك میکنند که مطالبات ویژه آنان درزمینه رفرم سیستم آموزشی، بهبود شرایط تحصیلی وتأمین آینده شان باسیستم اجتماعی واقتصادی موجود تحقق پذیرنیست. بهمین جهت است که امروز ما می بینیم چگونه جوانان دانشجو از چارچوب دانش-گاهها بیرون میآیند و به جنبش انقلابی، که حزب کمونیست اسپانیا دررأس آن قرار دارد، می پیوندند و بطورفعال درمبارزات کارگران و سایرنیروهای مترقی شرکت میکنند. دراینجا بویژه باید ازفعالیتهای خستگی ناپذیر و متنوع اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیادردانشگاهها یاد نمود. اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیا درسازمان دادن و جهت دادن اعتراضات ومبارزات دانشجویان نقش فعالی بعهده دارد. درنتیجه این امر درسالهای اخیر اشکال جدید و جالبی ازهمکاری میان کمیته های کارگری و اتحادیه دمکراتیك دانشجویان (که درحال مخفی بسرمیبرد) بوجودآمده است. بعنوان نمونه میتوان میتینگ هائی راکه آخر روز کارتشکیل میشود،

ذکرنمود . این نوع میتینگها مشترکا توسط کمیته های کارگری ودانشجوئی ومعمولا درمقابل درخروجی کارخانه ها ودرمحل هائی که پس از اتمام روز کار صدها کارگر جمع میشوند ، سازمان داده میشود. سخنرانان و موضوع سخنرانی با توافق مشترك این کمیته ها تعیین میگردد.

شرکت فعال درکارزارهای توده ای کارگری یکی ازمختصات مبارزات دانشجویان اسپانیا در سالهای اخیراست. دانشجویان نیز درمبارزات صنفی وسیاسی خود از پشتیبانی و همدردی طبقه کارگروهمه زحمتکشان برخوردارند .

درزمستان سال ۱۹٦۹ فرانکو مجبورشد که درکشوروضع فوق العاده اعلام نماید . این امر نتیجه مستقیم گسترش فعالیتهای سیاسی طبقه کارگر، توسعه مبارزات دانشجوئی وهمچنین تشدید نارضائی توده مردم ازاقدامات ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم بود. سی سال پس ازخاتمه جنگ داخلی واستقرارحکومت فاشیستی ، ارتش و پلیس میبایست باردیگروارد خیابانها شوند تا بدینوسیله "امنیت" رژیم پوسیده فرانکو راتضمین نمایند . یکی ازاولین تدابیردولت تعطیل دانشگاهها و زندانی کردن رهبران جنبش دانشجوئی بود . اقدامات وحشیانه و تبهکارانه رژیم فاشیستی علیه جوانان دانشجو و سایرنیروهای ترقی خواه ، که ازآنها پشتیبانی میکردند ، در حقیقت ناشی ازخصلت تظاهرات دانشجوئی بود . عمده ترین ویژگی جنبش دانشجویان در این بود که این بار آنها علاوه برخواستهای صنفی و مبارزه بخاطرانجام رفرم درسیستم آموزشی، خواهان تحولات عمیق ودمکراتیك اجتماعی وسیاسی درکشوربودند.

پس ازتعطیلات اجباری چند ماهه دانشگاهها ، دانشجویان مجددا سرکلاس درس حضور یافتند. آنها چقدر دچارتعجب شدند وقتی درمیان خودعده ای همکار" ناشناس " دیدند . اینها درواقع مأمورین پلیس بودند که با " وظایف ویژه " به دانشگاهها فرستاده شده بودند. وظیفه این مأمورین عبارت بود از کشف و تحت نظرقراردادن مبارزان دانشجو. باید اضافه نمود که علاوه برمأمورین "مخفی " درسرهرکلاس یکنفر" نماینده حکومت " نیز بالباس اونیفرم کشیك میکشید. باین ترتیب بآسانی میتوان علت عدم رضایت توده دانشجو رادرك نمود . خشم دانشجویان بیش ازپیش برانگیخته شد. سراسرسال ۱۹۷۲ مبارزات دانشجوئی علیه قوانین ارتجاعی قبل ازهمه علیه قانون "نظم اجتماعی " ، علیه اخراج استادان مترقی و منع ورود دانش آموزان به محیط دانشگاهها ، علیه زور و فشار و تعقیب کارگران و دانشجویان مترقی ادامه داشت.

ماههای اول سال ۱۹۷۳ نشان داد که مبارزات دانشجوئی گسترش بیشتری یافته است و بحران دردانشگاههای اسپانیا عمیقترمیشود .

دانشجویان اسپانیا دوش بدوش طبقه کارگر، دهقانان زحمتکش و روشنفکران مترقی در راه تحقق شعارهای عموم خلق : عفو عمومی زندانیان سیاسی ، انجام رفرمهای دمکراتیك اجتماعی و سیاسی پیکارمیکنند و درمبارزه علیه فاشیسم شرکت فعال دارند .

م . آشنا

ورزش

درمدارس

ودانشگاهها

سالهاست پولی بنام " حق ورزش " ازدانش‌آموزان ودانشجویان گرفته میشود . تا سال ۱۳۴۱ "حق ورزش" برای نوآموزان ۵ ریال ، برای دانش آموزان ۲۰ ریال و برای دانشجویان ۱۰۰ ریال بود . ولی باآغاز " انقلاب من و شما " درکنارهمه" تحولات بزرگ و کوچك " ورزش مدارس نیز دچار " تحول" شد. آئین نامه ای گذراندند و ۵ ریال راکردند ۲۰ ریال ، ۲۰ ریال راکردند ۵۰ ریال و ۱۰۰ ریال راتا ۵۰۰ ریال بالا بردند !

این "رسم" تادوسال پیش برقرار بود . ولی درسال ۱۳۵۰ بنام اینکه " براثرانقلاب شاه و مردم سطح زندگی بالا رفته است" حق ورزش راهم بالا بردند ! دوتومان دبستانها شد ۵۰ تومان و ۵۰ تومان دانشگاهها به ۱۰۰ تومان افزایش یافت. این " قیمت رسمی " است. ولی بسیاری ازمدارس خصوصی و دانشگاههای " ملی " پیش خودگاه دو برابر این مبلغ " حق ورزش " میگیرند .

پولی که ازدانش آموزان و دانشجویان گرفته‌میشود درظاهر برای" توسعه ورزش " در مراکز آموزشی است. ولی بموجب آئین نامه وزارت آموزش و پرورش فقط یك چهارم ازاین پول در اختیار مدیران مراکز آموزشی قرارمیگیرد . سه چهارم دیگر باید تحویل تربیت بدنی استان و شهرستان شود تا"به مصارف معین" برسد .

قبل ازآنکه به وضع ورزش درمدارس و دانشگاهها بپردازیم ، ببینیم میزان پولی که هرسال بنام "حق ورزش" ازدانش آموزان ودانشجویان میگیرند چقدراست.

وزارت‌آموزش و پرورش تاکید میکند که درایران کمی بیش از ۵ میلیون دانش آموز وجود دارد . میگویند بیش از یك میلیون ازاین عده در دبیرستانها و نزدیك به چهارمیلیون نفر در دبستانها درس میخوانند . یك میلیون دانش آموز دبیرستانها (۵۰ × ۱ میلیون) ۵۰ میلیون تومان "حق ورزش" میپردازند . چهارمیلیون دانش‌آموز دبستانها (۱۰ × ۴ میلیون) ۴۰ میلیون تومان "حق ورزش" میدهند . تعداد دانشجویان راتا ۹۷ هزارنفر

رقم داده اند . اینهم میشود (١٠٠ × ٩٧ هزار) ٩ر٧ میلیون تومان . بدین ترتیب جمع پولی که بنام "حق ورزش" ازدانش‌آموزان و دانشجویان گرفته میشود نزدیک به ١٠ میلیون تومان است.

میدانیم تمام اعتباری که امسال برای تربیت بدنی ، امور پیشاهنگی ، امورجوانان و ایجاد تاسیسات ورزشی تهران برای بازیهای آسیائی ١٣٥٣ تعیین کرده اند ، مبلغی است در حدود ٤٠٠ میلیون تومان (کیهان هوائی ٤ فروردین ١٣٥٢) . ازاین مبلغ سهم سازمان تربیت بدنی ایران فقط ٨٠٠ ٩٧٣ ٨١ تومان است (اطلاعات ١٤ اسفند ١٣٥١) . با این ترتیب پولی که هرسال بنام "حق ورزش" ازدانش‌آموزان و دانشجویان میگیرند ، حتی بیش ازتمام بودجه تربیت بدنی کشوراست ، که همه "بار" ورزش‌ایران راروی دوش آن نهاده اند .

این پول هنگفت کجامیرود ؟ دراسفند ماه سال ١٣٥١ یکی‌ازخبرنگاران ورزشی اطلاعات این موضوع رابشکل سئوال مطرح کرد . رئیس سازمان تربیت بدنی بعداز مدتی و در یک گفتگوی خصوصی پاسخ داد :"آسوده باشید ، دراین زمینه هیچگونه حیف و میلی صورت نمیگیرد". از رئیس تربیت بدنی سئوال شد : "چگونه آسوده باشیم وقتی می‌بینیم بسیاری‌از مدارس کشورحتی یك توپ فوتبال ندارند تاباآن سربچه هارا گرم کنند ؟" او بجای پاسخ به این‌سئوال بشیوه معمول به صحرای کربلا زدکه "انقلاب شاه و مردم درهای باشگاهها و میدانهای ورزشی رابروی‌همه جوانان گشوده اشت ، امکان ورزشی هست ولی‌علاقه کم است ، باید به ورزش‌علاقه داشت ..."

موضوع اینکه "حق ورزش دانش‌آموزان و دانشجویان "کجامیرود دنبال نشد ، ولی بحث پیرامون وضع ورزش مدارس و دانشگاهها گاه به صفحات روزنامه هاکشیده میشود . روزنامه اطلاعات داستان صد میلیون تومان دریافت ورزشی مراکز آموزشی کشوررامسکوت گذارد ، ولی به اعتراف این حقیقت مجبورشد که "ورزش درمدارس جدی گرفته نشده است. هم درمدارس دولتی و هم درمدارس خصوصی ورزش چرخ‌پنجم درشکه است. . ." این روزنامه نوشت : "بسیاری ازمدارس حتی یك توپ فوتبال برای‌سرگرم کردن بچه هاندارند ، چه رسد به زمین ورزش . . . در بعضی مدارس خصوصی ، بااینکه حق ورزش راحتی‌تاد ینار آخر آن میگیرند ، حتی‌ساعت ورزش رااز برنامه تدریس حذف کرده اند."

درگفتگوی‌خبرنگاراطلاعات باجواد خرم کیش مربی ورزش مدارس میخوانیم :

— شمامربی ورزش چند مدرسه هستید ؟

— من معلم ورزش ٨ مدرسه "ملی" ام .

ــ ۸ مدرسه ؟ چگونه به همه آنها میرسید ؟

آقای خوش‌کیش می خندد :

ــ ای . . . یک کاریش میکنیم .

ــ لطفا بفرمائید در این مدارس چه میکنید ؟

ــ هیچی !

ــ چطور هیچی ؟

ــ چی بگم ؟ پیش خودمان بماند . . . من لولوی سرخرمنم !

ــ یعنی چی ؟

ــ حالا عرض میکنم. چهارتا ازاین مدارس اصلا حیاط درست و حسابی ندارند که بچه ها توش گردش کنند ، چه رسد به زمین ورزش . چهارتای دیگر هم "ساعت ورزش" دانش آموزان رامرخص میکنند .

ــ پس وظیفه شما چیست ؟

ــ عرض کردم هیچی ! هرکدام ۱۰۰ تومان به من میدهند و منهم بنام "مربی ورزش" دفتر و دستک آنهارا امضاء میکنم .

ــ بد نیست !

ــ چرا بد باشد .

ــ مدارس دولتی چی ؟

ــ حرفش را نزنید . از اینهم بدتراست . . .

در گزارشی که گروهی از دانشجویان سازمان آمار و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهیه کرده اند ، تاکید شده است :

" تمام مدارس خصوصی تهران بدون استثنا به وزارت آموزش و پرورش اطلاع داده اند که دارای "مراکز مجهز ورزشی" هستند . بازرسان وزارت آموزش و پرورش نیز "صحت" گزارش آنها را تصدیق کرده اند . در گزارشهای مدارس خصوصی بوزارت آموزش و پرورش میخوانیم که بسیاری از آنها دارای زمین ورزش ، سالن سرپوشیده زمین تنیس ، سالن شطرنج ،سالن پینگ پنگ و حتی حمام سونا با دوش آبگرم و سرد هستند. ولی در بازدیدی که از ۱۰۰ مدرسه خصوصی تهران بعمل آمد بزحمت ۲۰ درصد آنها "مراکزی را برای ورزش" درنظرگرفته بودند . این وسائل نیز از یک زمین کوچک والیبال و یا بسکتبال با زیرزمین هائی که در آنها یک خرک و چند دمبل و چهارپایه نهاده اند ، تجاوز نمیکند . در ۸۰ درصد دیگر

مدارس خصوصی فقط " ساعت ورزش " در برنامه های تدریس گنجانده شده بود".
در گزارش دیگری پیرامون ورزش در مدارس دولتی تاکید شده است :

" غالبا زمین کوچکی در گوشه حیاط به ورزش اختصاص داده اند . در وسط بعضی از آنها یك تور کهنه آویزان است. بعضیها حتی این تور را هم ندارند . . . بسیاری از مدارس دولتی که ساختمانهای اجاره ای دارند بعلت تنگی جا فاقد هرگونه وسائل ورزشی اند . متصدیان مدارس حتی توپ های خصوصی بچه ها را هم اگر ببینند از آنها میگیرند . در گفتگو با بسیاری از مدیران و سرپرستان مدارس دولتی و خصوصی اکثر آنها معتقد بودند که ورزش بدرد بچه ها نمیخورد . ورزش بچه ها را از درس باز میدارد . وقتی سئوال میشد ، پس چرا از دانش آموزان حق ورزش میگیرید ، جواب میدادند : بخشنامه کرده اند که بگیریم ."

ورزش در دانشگاهها وضع بهتری از مدارس ندارد . روزنامه کیهان در شماره ٢٤ ابان ١٣٥١ خود تاکید میکند : " دانشگاه تهران با ١٨ هزار دانشجو فقط دو سالن ورزش دارد که هیچ کدام مجهز نیست . درحالیکه حداقل باید ٥٠ سالن ورزشی داشته باشد ."

روزنامه آیندگان در شماره ٢٦ دیماه خود یادآور شده است که : " در مدارس عالی و دانشگاه های "ملی" با اینکه از هر دانشجو ١٠٠ تومان حق ورزش میگیرند ولی چیزی بنام ورزش وجود ندارد ."

روزنامه راه مردم در شماره دوم اسفند ١٣٥٠ خود نوشته است : " در موسسات آموزشی از هر دانش آموز دبستانی و دبیرستانی و از دانشجویان مبلغی بعنوان حق ورزش میگیرند ولی کمتر موسسه آموزشی را میتوان سراغ کرد که دارای وسائل ورزشی کافی باشد . . . بطورمثال از هر دانشجو درسال ١٠٠٠ ریال بابت ورزش گرفته میشود ، درحالیکه بسیاری از موسسات آموزش عالی حتی یك زمین والیبال ندارند ."

در سیستم های مترقی آموزش و پرورش به " تربیت بدنی و ورزش مدارس " از آنجاکه در تامین تندرستی و بهداشت عمومی ، در پرورش روحی و جسمی جوانان نقش اساسی ایفا میکند ، اهمیت درجه اول میدهند. براین پایه است که کاخ استوار ورزش بنا میشود . از مدارس و دانشگاه ها است که راه میدانهای بزرگ ورزشی و سکوهای قهرمانی هموار میگردد . ولی در سیستم آموزشی ایران ورزش چه مقامی دارد ؟ از جوانان ما هرسال نزدیك به ١٠٠ میلیون تومان بنام "حق ورزش" پول میگیرند ، ولی به آنها چه میدهند ؟ به این غارتگری که بنام ورزش صورت میگیرد چه نام میتوان داد ؟ کودکی که در نخستین گام زندگی با رژیمی چنین دغل روبرو میگردد ، بعدا در باره آن چگونه قضاوت خواهد کرد ؟

بهار

به یك لبخند می ارزد

راه حل نماینده مجلس برای جلوگیری از انحراف دانشجویان

راه حلی که خانم مهروش صفی نیا نماینده شمیران برای جلوگیری از انحراف دانشجویان وهدایت منحرفین پیدا کرده و ضمن سخنان خود در مجلس بیان نمود برای نمایندگان جالب بود !

وی گفت :

" برای دانشجویان منحرف که متأسفانه تحت تبلیغات سوء هستند ازفرستادن زنهای باصلاحیت جهت تماس گرفتن باآنها خودداری نفرمائید . . . ! "

آنگاه درحالیکه حاضرین میخندیدند باسماجت تأکید کرد : امتحان بفرمائید تأثیر دارد . . . !

(اطلاعات ، ۲۳ دی ۱۳۵۱)



بیمار امراض روحی :

آقای دکتر ، چرامرا معالجه کردید . من قبلا شاه بودم ، ولی حالا یك کارمند بیکارم !



" هویدا به دانشجویان گفت: ازمن سئوال داغ کنید " ــ کیهان

دانشجو ــ قربان ، خرمالو در کجا بعمل میاد !

پیکار

پاسخ میدهد

یکی ازخوانندگان عزیز " پیکار " بامقایسه تعریفی که د رکتاب " واژه های سیاسی واجتماعی " (ازانتشارات حزب توده ایران) از " ملی کردن " بعمل آمده بابخشی ازنوشته های لنین د رباره ملی کردن بانکها (د راثر " خطرفلاکت وراه مبارزه باآن " ، ترجمه فارسی آثارمنتخبه لنین ، جلد د وم ، قسمت اول ، صفحه ۱۳۵ — ۱۳۶) د وسئوال زیررامطرح میسازد :

۱) " آیاتنهاامرکنترل د ولت برموءسسات رامیتوان بمثابه ملی شدن این موءسسات انگاشت و یااینکه کنترل یك اقدام مقدماتی است که بتدریج مراحل الغای مالکیت خصوصی راتسهیل مینماید ؟ " ؛

۲) " د رصورت مشروط بودن الغاء مالکیت و انتقال موءسسات خصوصی به د ولت بعنوان مالك ، اقدامات پیشنهادی د رمقاله بالا (منظوراثرلنین " خطرفلاکت و راه مبارزه باآن " است — پیکار ") برای تاءمین حکومت انقلابی د مکراتیك راچرالنین "ملی کردن" مینامد ، بخصوص که او کادتها ، اس ارها و منوشیك هارامتهم میکند که آنهـــا د ر اینمورد خلط مبحث میکنند ؟ "

پیکار — پیش از پاسخ به این سئوال ها ، که حاکی از د قت نظر این خواننده عزیزاست ، بـــرای روشن شدن ذهن سایرخوانندگان علاقمند ، توضیح زیر د رباره این سئوالهالا زماست : د رکتاب " واژه های سیاسی واجتماعی " ملی کردن بمثابه الغای مالکیت خصوصی بروسائل تولید و موءسسات اقتصادی و برقراری مالکیت د ولت برآنهاتعریف شده ، ولی لنین د ر اثرنامبرده ملی کردن بانکهارانه بمعنای " ضبط اموال شخصی " ، بلکه بمعنای " کنترل وتنظیم معاملات بانکی " د انسته و میگوید :

" اگرمی بینیم که ملی کردن بانکهارا اینقدر باضبط اموال شخصی مخلوط مینمایند، گناه این خلط مبحث واشاعه آن به گردن جرائد بورژوائیست. . . "

د راینجاظاهراچنین بنظرمیرسد که اولا میان تعریف کتاب " واژه های سیاسی واجتماعی " و تعریف لنین ازملی کردن تضاد وجود د ارد ، زیرا کتاب " واژه ها " ملی کردن رابمعنـــای الغاء مالکیت خصوصی میداند و لنین ملی کردن رابمعنای " ضبط اموال شخصی " نمیداند ؛ ثانیا ، لنین میان "ملی کردن" و "کنترل" تفاوتی قائل نیست وآنهارابه معنای واحـــد بکارمیبرد .

اینك پاسخ ما :

۱— ملی کردن ،همانطورکه د ر " واژه های سیاسی واجتماعی " ذکرشده بمعنای اخص کلمه

همان الغای مالکیت خصوصی وبرقراری مالکیت دولتی است.

۲ـ بااینهمه چرالنین میگوید که ملی کردن بانکهای خصوصی بمعنای "ضبط اموال شخصی" نیست و چرا "کنترل و تنظیم معاملات بانکی" رابمعنای ملی کردن آنها مطرح میسازد؟ بدلایل زیر :

الف ـ بطورکلی ملی کردن همیشه و الزاما باضبط یامصادره وسائل تولید همراه نیست. زیرا اولا ، ضبط یامصادره (لنین کلمه confiscation را بکارمیبرد) بمعنای خلع ید بدون بازخرید ویاجبران خسارت است، ولی ملی کردن میتواند درمواردی باباز خرید وجبران یعنی بدون مصادره اموال انجام گیرد. ثانیا ، ملی کردن معمولا شامل وسائل عمده تولید میشود ووسائل تولید پیشه وران ، بطورکلی ، ودرمواردی حتی و سائل تولید سرمایه داران کوچك ومتوسط ، لااقل تامدتی کم وبیش طولانی ، درچارچوب قوانین و کنترل دولت در دست خود آنان باقی میماند ، یعنی ملی کردن سوسیالیستی شامل آنها نمیشود .

ب ـ بانکهای خصوصی درمیان سایرموٴسسات سرمایه داری ویژگی معینی دارند. بانکهای خصوصی بابکارانداختن مقداری سرمایه معمولا ده برابراین سرمایه رااز راه جمع آوری سپرده های بانکی مشتریان خود (باباز کردن حساب جاری ، گردآوری پس اندازهای کوچك مردم ، جلب اندوخته ها وسرمایه های موقتاآزاد سرمایه داران وثروتمندان وغیره) در دست خود متمرکز میسازند . صاحبان بانکهای خصوصی این مبالغ هنگفت راکه بخود آنان تعلق ندارد درامورمختلف مالی واقتصادی بکارمی اندازند. مجموعه این فعالیت ها "معاملات بانکی" نام دارد و بانکداران بااین فعالیت قادرند تاثیرعظیم درتمام جریانات اقتصادی کشورباقی بگذارند . برای لنین ملی کردن بانکهای خصوصی درواقع بمعنای ملی کردن "معاملات بانکی" یعنی متمرکز کردن تمام فعالیت های بانکی در دست دولت مطرح بود و نه بمعنای خلع ید ازصاحبان سپرده های بانکی (اعم از کوچك و بزرگ) .

۳ ـ لنین درهمه جامیان "ملی کردن" و "کنترل" علامت تساوی نمیگذارد. درمقاله "وظایف پرلتاریاوراه انقلاب ما" ، که اندکی پیش از "خطرفلاکت وراه مبارزه باآن" نوشته شده ، لنین از "ملی کردن زمین ، تمام بانکها وسندیکاهای سرمایه داران ، یا لااقل برقراری کنترل فوری شوراهای نمایندگان کارگران برآنها" سخن میگوید(رجوع شود به آثارلنین ، بزبان روسی ، جلد ۳۱ ، صفحه ۱٦۸) . یادرمقاله دیگری مینویسد :

"بورژوازی آنچه راکه ورّاجان خرده بورژوائی ، اس ارهاو منشویکهای "چپ" نمی فهمند ، بخوبی درك میکند وآن اینکه مالکیت خصوصی برزمین رادر روسیه ، آنهم بدون بازخرید ، نمیتوان بدون انقلاب اقتصادی عظیم ، بدون کنترل عمومی خلق بربانکها ، بدون ملی کردن سندیکاها ، بدون یك سلسله اقدامات انقلابی بی امان علیه سرمایه لغوکرد."

(جلد ۳٤ ، صفحه ۳۵)

چنانکه دیده میشود در این مثالها لنین "ملی کردن" و "کنترل" را بیك معنا بکار نمیبرد و میان آنها تفاوت قائل است.

۴ — اختلاف لنین با اس ارها ومنشویکها برسرچه بود واین گروهها چگونه خلط مبحث میکردند؟ اختلاف لنین با اس ارها و منشویکها برسرمفاهیم واصطلاحات نبود، بلکه سیاست اقتصادی واجتماعی آنان مطرح بود. لنین برای پایان دادن به وضع فلاکتبار اقتصادی روسیه وزحمتکشان، که پس ازانقلاب فوریه ۱۹۱۷ تشدید شده بود و کار-شکنی وسود جوئی سرمایه داران و مالکان بزرگ برحدت آن میافزود، اقدامات معینی ازجمله نظارت و کنترل شدید برتولید، توزیع، مصرف، گردش پول وغیره را پیشنهاد میکرد، ولی اس ارها و منشویکها که در دولت موقت شرکت داشتند ودر راه پایان دادن به بحران ولگام زدن برسرمایه داران ومالکان بزرگ اقدام جدی بعمل نمی‌آوردند، برای ترساندن دهقانان و خرده بورژوازی روسیه این اقدامات را بمثابه مصادره اموال و ملی کردن سوسیالیستی جلوه میدادند و بدینطریق "خلط مبحث" میکردند. لنین میگفت بااینکه اقدامات پیشنهادی بلشویکها راه را بسوی سوسیالیسم هموارمیسازد، بمعنای برقراری سوسیالیسم نیست و یك دولت واقعا انقلابی ودمکراتیك برای پایان دادن به بحران بسود توده مردم باید آنها را عملی سازد. جالب آنکه بلشویکها مسئله ملی کردن سوسیالیستی فوری را، جز درمورد زمین، حتی پس ازانقلاب اکتبرنیز مطرح نکردند. درابتدا همان نظارت و کنترل شدید دولت وزحمتکشان مطرح بود، ولی چون صاحبان بانکها وموسسات صنعتی و حمل ونقل وبازرگانی به این کنترل تن نمیدادند و درامرتولید وتوزیع کارشکنی میکردند، بلشویکها پس ازچند ماه به ملی کردن سوسیالیستی این موسسات آغاز کردند. و این نرمش وخلاقیت لنین و بلشویکها دربرخورد به مسائل سیاسی و اجتماعی واقتصادی با درنظرگرفتن شرایط تاریخی مشخص نشان میدهد.

یکی ازوظائف دولت ملی و دمکراتیك عبارتست از:

"تأمین استقلال واقعی کشور بوسیله قطع نفوذ غارتگرانه واسارت بارانحصارهای امپریالیستی درکلیه عرصه ها، لغو کلیه قراردادهای نظامی، سیاسی واقتصادی علنی یاسری که بوسیله امپریالیستها به کشورما تحمیل شده است، خاتمه دادن به مداخلات امپریالیستها وعمال آنها درکشورما و ملی کردن سرمایه ها و موسسات اقتصادی متعلق به دولتها و انحصارات امپریالیستی بمنظورقطع غارتگری آنها."

(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد :

" من مقالات پیکار را در باره کنفدراسیون بسیار روشنگرانه و آموزنده می پندارم و بطور کلی معتقدم که کنفدراسیون به این نحو روز بروز خود را منفرد ترمیکند و از توده دانشجو هر چه بیشتر جدا میشود . همین مشی غلط کنفدراسیون باعث شده است که دانشجویان با آنکه در خارج از یک نوع آزادی نسبی برخوردارند اغلب راجع به مسائل ملی و صنفی خود بی تفاوت بمانند و یا آنهائی که در کنفدراسیون هستند پس از مدتی جر و بحث بیمورد راجع به مسائل زائد که از طرف یکمده چپ رو و چپ نما وارد کنفدراسیون میشود و جنبش دانشجوئی را موهوم و بی اهمیت میکند و از جریان اصلی خود برکنار میکند از آن خارج شده و تک روی و یا گوشه-نشینی اختیار میکنند . شکل کنونی کنفدراسیون آنطور است که در اثر آن عده ای از دانش-جویان در خارج بی ثمر میشوند و عده دیگر در اثر زیاده روی خود جای خود را برای مدت طولانی و یا همیشه در خارج از کشور رزرو میکنند . من میگویم که شک نیست که راه مبارزه یک راه سخت است و شک نیست که در این راه همچنان که تابحال جانها فدا شده اند و شکنجه ها و زندانهای طولانی تحمل شده است هنوز هم این راه متضمن چنین مضیقه-هائی میباشد. ولی من فکرمیکنم کسی که تصمیم به مبارزه میگیرد باید برای خود راه مبارزه را باز بگذارد و بعقیده من در خارج بتحریک یک مشت چپ رو و چپ نما کار را بجائی رسانده اند که راه مبارزه اصلی در ایران برای فردی که در کنفدراسیون فعال و یا حتی عضو بوده بسته شود . مانند اینست که کنفدراسیون محلی باشد برای عقیم کردن نیروهائی که در آینده امکان مبارزه در ایران داشته باشند . بهمین جهت از شما خواهش میکنم که اگر صلاح می بینید برای اینکه افراد بیغرضی در کنفدراسیون متوجه این امر بشوند و با افکار دانشجویان دیگر نیز آشنا بشوند این سطور را در پیکار بیاورید ."

آدرس حساب بانکی " پیکار "

Deutsche Außenhandelsbank A. G.
Berlin
Konto-Nr. 9608-3131-0010

آدرس مکاتبه با " پیکار "

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei"Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No. 1

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه" زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۲۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال دوم، شمارهٔ

۲

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال دوم | شماره ۲ ــ تیرومرداد ۱۳۵۱

فهرست:

مبارزه ایدئولوژیک

بیش از پیش تشدید میشود

موج گل آلود جدیدی از تبلیغات افتراء آمیز و سفسطه بازانه ازطرف همه مخالفان رنگارنگ حزب ما و اردوگاه سوسیالیستی و دربیشا پیش آن اتحاد شوروی (ازگویندگان رادیو تهران و نویسندگان جراید دولتی گرفته تا ترتسکیست های وطنی و وارثان خلیل ملکی و نئوانارشیستها و مدعیان ناسیو-نالیسم اصیل وانقلابی) بالاگرفته است. مانند سابق این هجوم هم ازراست و هم از "چپ" انجام میگیرد. همه افکار و روحیات واحساسات مبتذل وخرافی کاسبکارانه، خود پسندانه، تنگ نظرانه، که متأسفانه به برکت جوامع طبقاتی تسلط آنها درجامعه اندک نیست، به وسایل مختلف تحریک میشود تا بصورت دشمن فعال جنبش انقلابی پرلتاری عصرما عمل کند.

هرقدر رامرحق پیشترمیرود، یعنی جنبش انقلابی درکشورهای رشد یافته و جنبش رهائی بخش در "جهان سوم" به پیروزیهای بزرگترسیاسی، اجتماعی، اقتصادی میرسد و تناسب نیروها درصحنه جهانی بسود اردوگاه سوسیالیستی و بزیان نیروهای کهنه (امپریالیسم و سرمایه داری و دیگر حامیان نظامات طبقاتی و بهره کشی انسان ازانسان و هواداران ستم های ملی و نژادی و خرافه پرستان رنگارنگ) بیشترتغییرمیکند، بهمان اندازه بر خشم این محکومین تاریخ افزوده میشود و درآستانه زوال ناگزیر ضجه های آنان گوشخراشتر میگردد.

قدرت سوسیالیسم اکنون راه رابرجنگ جهانی بیش ازپیش سدّ کرده است. "جنگ سرد" بمثابه مشی جهانی کشورهای امپریالیستی بمنظور امحاء سوسیالیسم مجبور است گام بگام عقب بنشیند. صلح جهانی درمبدم ضامنهای استوارتری می یابد. دیگر آن زمان گذشته است که ژنرالهای پنتاگن، با در دست داشتن انحصاراتمی، به شانتاژ می پرداختند و تصورمیکردند بزودی اردوگاه سوسیالیستی رادر دوزخ جنگ محو خواهند کرد. اکنون دیگرامپریا-لیسم احساس میکند که بانیروی عظیم و شکست ناپذیری رو بروشده است واین نیرو، علی رغم همه دسایس آنها، علی رغم سیل دلار، علی رغم ضد انقلابها، علی رغم "اختلاف درجنبش انقلابی جهانی"، علی رغم جنگهای محلی، علی رغم فعالیت تخریبی جاسوسی، علی رغم گربه رقصانی های دیپلماتیک، بلوک سازیها، "بازارمشترک" ها، تهدیدها، توپ و تشرها روز بروز قوت بیشتری

میگیرد. از ویرانه های جنگ دوم جهانی، کشورهائی که با رسنگین تلفات آن جنگ رابرد وش کشید ند، توانستند د رمقابل انحصارهای ماوراء غنی وال ــ استریت قد راست کنند و امروز با استحکام واطمینان بنفس بیشتری سخن میگویند.

امپریالیسم اکنون د یگر برای "حل" مسائل جهانی بسود خود از طریق توسل به جنگ جهانی اتمی نمیتواند د ورنمائی ببیند. بهمین جهت است که مبارزه برای "خورد کرد ن" کمونیسم ازطریق فکری، ازطریق تخد یر و تحمیق و گیج و گمراه کرد ن مرد م، بویژه اهمیت حساسی کسب کرد ه است.

سخنگویان د رجه اول جهان امپریالیستی، نیکسن و هیث د ربیانات اخیرخود به اهمیت مبارزه اید ئولوژیك اشاره کرد ه اند. راد یوها ومطبوعات غربی نیز ازآن سخن گفته اند. ما د رکشورخود انعکاس این مطالب رامی‌بینیم. شاه و هوید ا بنوبه خود از ضرورت این مبارزه د م زد ند. "حزب ایران نوین" آموزشگاه حزبی د ائرمیکند، د رسنامه حزبی تد ارك می بینند، میخواهند مارکسیسم رابشیوه خود بشناسانند، برای آنکه آنرارد کنند. سخنگویان راد یو تهران به بلبل زبانی آغاز کرد ه اند و "فلسفه انقلاب شاه و مرد م" راد ر برابرمارکسیسم ــ لنینیسم قرارمید هند.

د رمحافل ایرانی ساکن امریکا و اروپا نیز جنب و جوشی مشهود است. برگرد محورسابق و سنتی "ضد تود ه ای" و "ضد شوروی" بارد یگرجنجالهای گوشخراش بالاگرفته است. کتاب، مقاله، بروشورمنتشرمیشود. نه تنها هد ف، همان هد ف کهنه است، حربه نیز همانست. این حربه، حربه "سفسطه" است همراه با "افتراء"، جعل د رواقعیات، سوء استفاد ه از فاکتها، واژگون کرد ن حقایق، برچسب زد ن، لجن پراکند ن، لاف وگزاف اد عای میان تهی، آفتاب رابگل اند ود ن، از خورشید تنها لکه های آنرا د ید ن و غیره و غیره ــ همه اینها اسلوبهائی است که بحدّ تهوع آوری بکار میرود. نیروی محرك این افراد که د راین ارکستر گوشخراش شرکت د ارند، همه چیز هست: ازتخریب بسود امپریالیسم بعشق جیفه ماد ی تاجاه طلبی حسابگرانه برخی همراه باگمراهی معصومانه برخی د یگر.

انقلابیون واقعی د رمواجهه بااین موج گل آلود تازه از راست و "چپ" د و روش رااکید املحوظ مید ارند:

١) اطمینان مطلق به حقانیت راه و پیروزی نهائی آن و لذا حفظ خونسرد ی و متانت اخلاقی و استواری و پیگیری منطقی. باید با مبارزه طبق مشی حزب، باعمل ثمر بخش سازمانی واید ئولوژیك، هرقد راین عمل اکنون محد ود و ناچیز هم بنظررسد، جاد ه را بسوی جلو هموارکرد. باید ازلحاظ شیوه کار و بحث و برخورد، بامخالفان خود تفاوت فاحش د اشت. سفسطه، خشونت، افتراء و واژگون سازی حقایق، حسابگریهای سود یانه و

جاه طلبانه ، روش ما نیست . هواداران حقیقت باید مانند خود حقیقت ساده و روشن باشند.

۲) مبارزه سرسخت ، متعرض ، فعال ، مبتکرانه ، قوی، بی امان ایدئولوژیك با ایدئولوژی مخالف . در این زمینه نباید در سنگر دفاعی ماند ، بلکه باید در سنگر تعرض عمل کرد. باید با دانش و وقوف کامل وارد میدان شد . باید قدرت قضاوت و تشخیص و منطق سالم و روشن بین را همراه با عمل نشان داد. باید به توده ها تکیه کرد و از آنها مدد گرفت.

اگر ما توده ایها محکم و خونسرد ، متعرض و فعال، پاك و شریف و در پیوند با مردم عمل کنیم ، در طول مدت ، جامعه را بسوی صحت مشی خود جلب خواهیم کرد و مخالفان رنگارنگ را منفرد خواهیم ساخت. در این زمینه باید خستگی ناپذیر و عنود بود و آینده روشن را دید و در جزئیات، در ملالها و شکست های گذرا غرق نشد و افق و دورنما را از دست نداد و در مقیاس تاریخ و جامعه ، در مقیاس آینده ، در مقیاس حرکت تکاملی اندیشید.

در باره محتوی مبارزات ایدئولوژيك حزب ما علیه راست و "چپ" مطبوعات اداری و غیراداری حزب مصالح فکری فراوانی را در دسترس ما قرار میدهند و ما در اینجا قصد و مجال ورود در موارد مشخص را نداریم. عمده آنست که ما به جهان بینی حزب ، مارکسیسم ـ لنینیسم ، به مشی استراتژیك و تاکتیك حزب بدرستی مجهز گردیم تا بتوانیم از عهده مقابله مؤثر با احتجاجات سفسطه آمیز دشمنان و مخالفان برآئیم .

این وظیفه مبرم مبارزان ما در شرایط کنونی است.

پیکار

ترور و اختناق در ایران شدت می یابد

هرروز برتعداد کشتگان ، چه در زیر شکنجه و در میدان اعدام و چه در خیابانها و منازل ، افزوده میشود. هرروز گروه جدیدی به زندان می افتند و زیر شکنجه قرارمیگیرند. بیقانونی و قساوت بجان جوانان ما افتاده است ، زیراکه قربانیان همه جوان اند و اکثرا دانشجو و روشنفکر.

در برابر این واقعیت تلخ و دردناك هیچ چیز نمیتواند روش رژیم را ، که تمام اصول انسانی وموازین دمکراتیك و حتی قوانین موجود ایران رازیر پاگذارده است ، توجیه کند. روش ضد انسانی و ضد دمکراتیك رژیم ازطرف افکارعمومی مردم ایران و جهان بشدت محکوم شده است.

ولی نیروهای ملی و دمکراتیك و همه میهن پرستان وآزادیخواهان نمیتوانند و نباید به محکوم کردن رژیم اکتفا کنند. میباید این روش ضد انسانی و ضد دمکراتیك راباا ستفاده ازهمه امکانات داخل و خارج کشور افشاکرد. میباید تمام نیروهای داخل وخارج رابرای امرمشترك دفاع ازحقوق بشر درایران تجهیز کرد. برای نیل به این هدف میباید هم جنبش دفاعی ، صرفنظرازعقاید سیاسی و ایدئولوژیك شرکت کنندگان درآن ، بوجود آید و هم دفاع ازقربانیان روش ضد انسانی وضد دمکراتیك رژیم ، صرفنظرازعقاید سیاسی وایدئولوژیك آنها ، انجام گیرد. زیرااگرنکته اول رعایت نگردد، جنبش دفاعی محدود به گروهها و افراد معینی خواهد شد. و اگرنکته دوم رعایت نگردد ، افکاروشیوه های نادرست و زیان بخش برخی از قربانیان مورد دفاع قرارخواهد گرفت.

ماازهمه دانشجویان و روشنفکران میهن پرست وآزادیخواه میطلبیم که درامرمشترك دفاع از حقوق بشردرایران فعالانه شرکت کنند. مادرهمانحال هم به آنها ، که به "مبارزه مسلحانه" دست زده اند ، و هم به آنها ، که بدفاع از این شیوه مبارزه درشرایط مشخص کنونی پرداخته اند ، بسیار دیگر هشدارمیدهیم که راه آنها نادرست و زیان بخش است. درنادرستی آن همین بس که رژیم شیوه عمل آنهارابهانه تشدید ترور و اختناق درایران قرارداده است. و درزیان آن همین بس که نیروی قابل ملاحظه ای تلف میشود ، بدون آنکه نتیجه فرضی آن بتواند بااین تلفات سنگین قابل مقایسه باشد. و مهمترآنکه این شیوه توجه مبارزان رابجهت نادرست معطوف میسازد وآنها را از تعقیب یگانه راه مبارزه واقعا انقلابی ـ که درشرایط کنونی راه طولانی سازماندهی مخفی نیروهای انقلابی و تجهیز و تشکل توده های مردم است ـ باز میدارد.

بدینسان هرقدرهم که واکنش این افراد و گروهها هنگام دستگیری ، زیرشکنجه ، دردادگاه و درمیدان اعدام شجاعانه و درخورد تحسین باشد ، شیوه مبارزه آنها نمیتواند و نباید مورد پشتیبانی قرارگیرد.

باشد که هم خواست و هم هشدارما ، که فقط ناشی از احساس مسئولیت مادر برابر مردم ایران و جنبش انقلابی ایران است ، بیش ازپیش مورد توجه مبارزان انقلابی قرارگیرد.

پیکار

سخنی درباره « کنکور »

مسابقه ورودی دانشگاهها و مدارس عالی دولتی بپایان رسید و از ۸۲۰۰۰ نفر داوطلب کمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر پذیرفته شدند. یعنی ازهر ۸ نفر فقط یك نفرتوانست در دانشگاهها و مدارس عالی دولتی بعنوان دانشجو ثبت نام کند و ۷ نفردیگر بیکاروسرگردان ، نگران آینده مبهم خود هستند .

امسال باوجود افزایش تعداد داوطلبان تحصیلات عالی، نسبت قبولیهاکاهش یافته است. جدول زیر این واقعیت رانشان میدهد :

سال	تعداد شرکت کننده در کنکور	جمع قبول شدگان	قبول شده ازهر ۱۰۰ نفرشرکت کننده
۱۳۴۸	۴۸۰۰۰	۷۰۰۰	۱۴ نفر
۱۳۴۹	۶۲۰۰۰	۹۰۰۰	۱۴ "
۱۳۵۰	۷۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۴ "
۱۳۵۱	۸۲۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۲ "

یکی ازخبرنگاران جرائد مینویسد :

" درحالیکه امسال ۱۲۰۰۰ نفر برتعداد داوطلبان افزوده شده است، در دانشگاههادرحدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ جااضافه گردیده است. "

و روزنامه اطلاعات میافزاید :

" این رانمیتوان منکرشد که مملکت مادرمقام برخورد بامسئله تحصیلات دانشگاهی باوضع دشواری روبروست، چراکه هرسال عده کثیری از محصلین دوره متوسطه راتمام میکنند وآماده تحصیل درمدارس عالی میشوند ، حال آنکه ظرفیت مدارس عالی بهیچوجه کافی برای پاسخگوئی به این نیاز روز افزون نیست. "

و چرانیست ؟ اینجاست که روزنامه های مجاز قادر به بیان علت واقعی نیستند. یکی از این روزنامه ها، ۷۲۰۰۰ جوانی راکه امکان ادامه تحصیل نیافته اند ، حواله به شرکت درکنکوردانش- گاههای ملی میدهد که هم بعلت ظرفیت محدودخود نمیتوانند حتی یکدهم داوطلبان راجذب کنند و هم شهریه آنقدر سنگین است که حتی دانشجویان متعلق به خانواده های متوسط هم قادر به پرداخت آن نیستند. روزنامه دیگری برای تبرئه رژیم طوری وانمود میکند که گویاهنوز فرصتهای طلائی دربرابر ردشدگان کنکورسراسری هست و ازآنجمله تحصیل درخارج ازکشور(!)، که از قرار نه مستلزم امکانات مادی است و نه عبور از سدّ دیگری بنام " کنکوراعزام دانشجو به خارج ". در این

میان روزنامه " ندای ایران نوین" ارگان حزب دولتی اکثریت نیز ازفرصت استفاده نموده و برای آنکه برای " موٴسسه علوم سیاسی و امورحزبی " حزب اکثریت ، دانشجودست و پاکند ، نوشته است :

" ... ولیکن غیراز دانشگاهها ، آموزشگاههای عالی و تحصیلی دیگر هم وجود دارد مانند موٴسسه علوم سیاسی و امورحزبی حزب ایران نوین که داوطلبان میتوانند به آن وارد شوند "

اماآن علت واقعی که روزنامه های مجاز ، مجاز به افشاء آن نیستند آنست که نیاز کشور و افزایش داوطلبان ایجاب میکند که دانشگاهها و موٴسسات عالی آموزشی گسترش یابند ، این گسترش مستلزم بودجه لازم است و بودجه کنونی آموزش عالی بهیچوجه جوابگوی آن نیست. مثلا در بودجه سال ۱۳۵۱ سهم بودجه آموزش عالی فقط ٥٤٨ میلیون تومان است ، درحالیکه هزینه های نظامی بیش از ۱۰ میلیارد تومان از کل مبلغ بودجه رامی بلعد. به بیان دیگر هزینه های نظامی ۲۰ برابر بودجه آموزش عالی است. باتوجه به رشد فزاینده هزینه های نظامی روشن است که محلی برای افزایش بودجه آموزش و پرورش ، بهداشت و نظایرآن باقی نمی ماند . نتیجه آن میشود که زیر شعار فریبکارانه "کارمردم بدست مردم " دولت خود را از سرمایه گذاری درعرصه های ضرور و مفید آزاد میکند ، این عرصه رابه سرمایه خصوصی غارتگر می سپارد وعمده درآمد خود را به مصارف نظامی و طرحهای غیرتولیدی و تجملی میرساند که هیچ نفعی برای توده مردم ندارد . این آن علت اصلی است که مانع ازگسترش شبکه تحصیلات عالی شده و دولت و اهرمهای تبلیغاتی اش آنرا مسکوت میگذارند و در تبرئه خود به نعل و به میخ میزنند .

برای رفع هرگونه سوء تفاهم باید متذکرشویم که ما دراصل باگزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی مخالف نیستیم ، ولی کیفیت امتحانات ورودی در ایران بنحوی است که اولاهدفش محدود کردن تحصیلات عالی است و ثانیا قادر به انتخاب بهترین استعدادها هم نیست. "کنکور" کنونی هدفش محدود کردن تحصیلات عالی بدون توجه به نیازمندیهای کشوراست. راه پرپیچ وخمی که امتحانات ورودی طی سالهای اخیر طی کرده بیانگر این واقعیت است :

در سال ۱۳٤٥ امتحانات ورودی کلیه دانشکده های دانشگاه تهران به چهارگروه تقسیم شد و هرگروه شامل چهاردانشکده . داوطلبان میتوانستند فقط در یك گروه شرکت نمایند و با این اقدام عملا شانس پذیرش دانشجویان کاهش یافت .

درهمانسال آئین نامه کنکور مقررداشت که ۷۰٪ شرکت کنندگان درامتحانات ورودی باید محلی باشند و ازافراد غیرمحلی فقط ۳۰ درصد میتوانند درکنکورشرکت کنند . این تصمیم نیز برای محدود کردن شرکت جوانان شهرستانی درکنکور پایتخت بود .

در سال ۱۳٤٦ حد اقل معدل اعلام شد و مقررگردید کسانیکه معدل آنهابه این حد اقل نرسد فقط یکبارمیتوانند درکنکورشرکت کنند . در سال ۱۳٤۸ برای تمام موٴسسات آموزش عالی دولتی کنکور واحد اعلام شد و شانس پیروزی آن عده از جوانان را ، که باشرکت درکنکور دانشکده های مختلف شانس قبولی خود را افزایش میدادند ، بنحو قابل توجهی کاهش داد . درآبان سال ۱۳٤۸ حداکثر سن برای شرکت درکنکور ۲٥ سال اعلام شد وافراد بیش از ۲٥ سال منحصرا شانس تحصیل درکلاسهای شبانه رایافتند .

بدینسان می بینیم که تمام اقدامات دولت بجای آنکه درجهت ایجاد تسهیل و جذب عده بیشتری ازجوانان به تحصیلات عالی باشد ، درسمت محدودکردن آنست . علیرغم تمام سروصدا - های رژیم درباره پیشرفت کشور و بسط شبکه دانشگاهی ، ایران دراین زمینه یکی از عقب مانده ترین

کشورها حتی در میان عده زیادی ازکشورهای در حال رشد است. به جدول زیرین مراجعه کنیم (۱) :

شماره ردیف	نام کشور	تعداد دانشجویان از هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت کشور	شماره ردیف	نام کشور	تعداد دانشجویان ازهر ۱۰۰۰ نفر جمعیت کشور
۱	اسرائیل	ـ/۱۷ نفر	۲۲	پاکستان	ـ/۲ نفر
۲	آرژانتین	۱۲/۲۵ "	۲۳	کویت	ـ/۲ "
۳	فیلیپین	۱۱/۸۹ "	۲۴	برزیل	۱/۹۲ "
۴	ژاپن	۱۱/۵ "	۲۵	پاراگوئه	۱/۹۲ "
۵	لبنان	۸/۴۴ "	۲۶	تایلند	۱/۷۵ "
۶	سنگاپور	۷/۴ "	۲۷	دمینیکن	۱/۶۴ "
۷	سوریه	۶/۰۴ "	۲۸	گواتمالا	۱/۶۳ "
۸	اوروگوئه	۵/۶۴ "	۲۹	اردن	۱/۶۲ "
۹	پاناما	۵/۳۲ "	۳۰	قبرس	۱/۳ "
۱۰	ونزوئلا	۴/۹۱ "	۳۱	السالوادر	۱/۲۸ "
۱۱	کستاریکا	۴/۷۶ "	۳۲	کامبوج	۱/۲ "
۱۲	شیلی	۴/۳ "	۳۳	سیلان	۱/۱۴ "
۱۳	پرو	۴/۲۳ "	۳۴	مالزی	۱/۱۳ "
۱۴	عراق	۳/۵۲ "	۳۵	هندوراس	۱/۱۳ "
۱۵	مکزیکو	۳/۲۶ "	۳۶	ایران	۱/۱۱ "
۱۶	بولیوی	ـ/۳ "	۳۷	اندونزی	ـ/۱ "
۱۷	ترکیه	۲/۹۳ "	۳۸	برمه	۰/۸۵ "
۱۸	هندوستان	۲/۸۴ "	۳۹	نپال	۰/۶۵ "
۱۹	اکوادر	۲/۵۹ "	۴۰	گوایان	۰/۵۶ "
۲۰	کلمبیا	۲/۱۴ "	۴۱	هائیتی	۰/۳۷ "
۲۱	نیکاراگوئه	۲/۰۲ "			

بروشنی دیده میشود که ایران حتی ازکشورهائی مانند اردن و کویت هم در قیاس باجمعیت کشور، دانشجوی کمتری دارد. واضح است که در عصرانقلاب علمی و فنی و نیاز فزاینده کشورها به کادرهای لازم، این امر در آینده چه مشکلات فراوانی برای کشورمافراهم خواهد ساخت. سیستم آموزشی ایران که فرسوده و زنگ خورده است باید از بیخ و بن تغییرکند، فرهنگ طبقاتی جای خود را به فرهنگ ملی دهد، سنجش استعدادها ، نه در آستانه ورود به تحصیلات دانشگاهی، بلکه سالها قبل ازآن انجام گیرد تاهم بتوان کادرلازم حرفه ای و فنی راتربیت نمود و هم بهترین استعدادها را برای تحصیلات دانشگاهی آماده ساخت.

(۱) مأخذ : Horizont برلین ، شماره ۹ ، سال ۱۹۷۱

امتحانات ورودی در شکل کنونی خود بهیچوجه قادر به انتخاب بهترین استعدادها نیست . برخی ازشخصیتهای دانشگاهی ایران پنهان نمیکنند که :

" باروش مرسوم واقعاتعیین کسانی که استحقاق ورود به مدارس عالی وادامه تحصیل در این مرحله را دارند تابع یك قضاوت عادلانه و یك ضابطه منطقی نیست ... چون هرگز ممکن نیست درجه استعداد و شایستگی چندین هزارتن را برحسب امتحان یکروزه و ازطریق چند سئوال و چند جواب مشخص کرد ."

وزیرعلوم وآموزش عالی درمصاحبه اخیرخود پس از برگزاری کنکور، بهمین مطلب اعتراف نمود. وی گفت :

" این تعداد پذیرفته شدگان حداکثر ظرفیتی است که دانشگاههای کشوردا شته اند ."

و البته نه انتخاب همه بهترین استعدادها .

گسترش شبکه دانشگاهها و مدارس عالی یکی ازمبرم ترینن خواستهای مردم است. دانش-گاههای ملی مؤسسات بازرگانی هستند که فقط باهدف سودجوئی بوجود آمده اند و به فرهنگ طبقاتی کمك میکنند . دولت وظیفه دارد درقبال مالیاتهای سرسام آوری که از مردم میگیرد ، خدمات آموزش ابتدائی ، متوسطه و عالی رابرایگان تامین کند . درچنان شرایطی کنکور دانشگاهها ، صرفنظر از شکل آن ، میتواند واقعا به معنای گزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی باشد و از سایراستعدادها درسایررشته های علم و فن استفاده شود .

آذرین

هرگاه بیش از حدّ کافی ندانی ،
بحدّ کافی ندانسته ای.
" بلیك "

آشفتگی های آموزشی ایران

آموزش و پرورش ایران در چهره آمار

ازنزد یك به ۲٦ میلیون نفرجمعیت ثابت کشور در سال ۱۳٤٥ افراد کمترازده سال ۳٤/۱ درصد کل جمعیت راتشکیل میدادند. جمعیت ایران بعلت رشد سریع آن (۳ درصد) و سطح پائین عمر در سنین بالا بی‌اندازه جوان است. آمارسرشماری سال ۱۳٤٥ نشان میدهد :

گروه سنی کمتراز ۲۰ سال ازکل جمعیت کشور	٥٤/٦	درصد
افراد با سواد از ۷ سال ببالا	۲۹/٤	"
ازنزد یك به سه میلیون کودك در سن تحصیل ابتدائی (٦-۱۱ سال)		
آنهائیکه به مدرسه میرفتند	٤۹/٦	"
کودکانی که امکان رفتن به مدرسه را نداشتند	٥۰/٤	"
نسبت تحصیل در نقاط شهری	۷۸/۸	"
نسبت تحصیل در نقاط روستائی	۳۱/٥	"

درسرشماری سال ۱۳٤٥ تنها ۱۳٥ هزار و ٦۲٦ نفر در سراسر کشور بعنوان تحصیلکرده بحساب آمده اند (کسانیکه دارای مدارك تحصیلی ازچهارم متوسطه ببالا هستند). در آنوقت تابلوئی که از افراد با سواد کشورترسیم شد ، چنین بود :

افراد باسواد کشور (۷ سال ببالا)	۲۹/٤	درصد
ازاین عده (٥ میلیون و ٦۰۲ هزارنفر) :		
کسانیکه فاقد مدارك تحصیلی بودند	۱۰/۷	"
کسانیکه یکی ازمدارك ۱ تا ٥ ساله ابتدائی رادردست داشتند	٤۹/۳	"
کسانیکه دارای گواهی ششم ابتدائی بودند	۱۸/۸	"
کسانیکه یکی ازمدارك ۱ تا ٥ ساله متوسطه رادارا بودند	۱۳/۸	"
کسانیکه یکی ازکلاسهای اول یابیشتردانشگاه رادیده بودند	۲/-	" (۱)

اکنون باچه واقعیتی رو برو هستیم ؟

جمعیت ایران در پنج سال اخیراز ۲٦ میلیون نفر به بیش از ۳۰ میلیون نفر افزایش یافته است. آمارهای دولتی نشان میدهد :

---

(۱) اطلاعات هوائی، ٥ و ۲۱ فروردین ۱۳٤۷

میزان موالید	۵۰	د رهزار
میزان مرگ و میر	۲۰	" "
افزایش‌جمعیت ایران	۳۰	" "
افزایش‌جمعیت د رهرسال د رحد ود	۹۰۰	هزارنفر
افزایش جمعیت د رهرماه قریب	۷۵	" "
افزایش جمعیت د رروز نزد یك به	۲۵۰۰	نفر

ازسال ۱۳٤۵ تاکنون آمارگیری د یگری د رایران بعمل نیامد ه است• ولی برآورد هـای آزمایشی‌اد اره مرکزی آمار ایران و سازمان تحقیقات اجتماعی‌د انشگاه تهران نشان مید هد :

از ۳۰ میلیون نفرجمعیت کشور:

کود کان کمتراز۷ سال (٥٤/ ۹میلیون نفر)	۳۱/۸	د رصد
تعد اد افراد ی که بیش از ۷ سال د ارند (٤٦/ ۲۰میلیون‌نفر)	٦۸/۲	"
تعد اد باسواد ان از۷ سال ببالا (۲/ ۷ میلیون نفر)	۳٦/ـ	"
تعد اد بی‌سواد ان از۷ سال ببالا (۲٦/ ۱۳میلیون نفر)	٤٤/۲	"
تعد اد باسواد ان کل کشور	۲٤/ـ	"
تعد اد بی‌سواد ان کل کشور	۷٦/ـ	"

ازسال ۱۳٤۵ تاسال ۱۳۵۰ تعد ادکود کان واجب‌التعلیم (٦ـ۱۱سال) از سه میلیون به ۷ میلیون نفر رسید ه است• د رسال ۱۳۳۵ گروه سنی‌کمتراز۱٤ سال د رسراسرکشـور ۲/ ٤۲ د رصد بود • این رقم د رسال ۱۳٤۵ به ۱/ ٤٦ د رصد و د رسال ۱۳۵۰ ناگهان به۵۱/٦ د رصد جمعیت کشور افزایش یافته است• آمارهائیکه د ر باره گروه بند ی جمعیت کشورد ر د سـت است نشان مید هد :

جوانان کمترازبیست سال د رسال ۱۳٤۵	٥٤/٦	د رصد
جوانان کمتر از بیست سال د رسال ۱۳۵۰	٦۰/ـ	د رصد

وجود چنین واقعیتی لزوم یك برنامه ریزی عمیق علمی راد رسطح تمام کشور برای‌تامین آموزش و پرورش ، تغذ یه و بهد اشت مطرح میسازد •

مبارزه بابی‌سواد ی

د رچهارمین کنگره شوراهای عالی‌آموزش‌و پرورش کشور (۱۸ارد یبهشت ۱۳۵۱)تا گید شد که هم اکنون نزد یك به ۷۰ د رصد ازجمعیت ۷ سال ببالای کشورسواد خواند ن و نوشتـــن ند ارند• د رمبارزه بابی‌سواد ی د ولت تاکنون چه کرد ه است ؟

" مبارزه بابی‌سواد ی " تاریخ طولانی‌د ارد• اصل نوزد هم قانون اساسی‌ایران" تحصیل اجباری " رامقررکرد ه است • د رقانون معارف(مصوب سال۱۲۹۰ شمسی) نیز" تعلیمات ابتد ائـی" همه افراد ایران از ۷ سال ببالااجباری اعلام شد ه است• بااینحال " اموزش اجباری " هنـوز وجود ند ارد• د رسال ۱۳۱۵ نخستین بار رضاشاه طبل " مبارزه بابی‌سواد ی " راد رایران بصد اد رآورد• د رآن هنگام حکومت د یکتاتوری تحت تا ٔ ثیرتحولاتی‌که د رکشورهای همجوارایران رخ مید اد، انجام

اقداماتی‌رابرای پیشرفت کشور د رچهارچو ب منافع سرمایه د اری د رحال رشد ایران ضرور میشمرد· روز ۱۰ خرد اد ۱۳۱۵ بفرمان رضاشاه "قانون مبارزه بابیسواد ی" د رهیئت وزیران تصویب شد· این قانون د ر۷ ماد ه تنظیم شد ه بود و وزارت معارف راموظف به اجرای آن میکرد· د رآنموقع روز نامه اطلاعات نوشت : " باتصویب این قانون مرحله نوی د رتاریخ ایران گشود ه شد"· ولی بـــا ایـــن تصویبنامه که از" وعاظ و اهل‌منبر" که "برحسب تصد یق شهربانی سوء سابقه ند اشته باشنـــــد " د عوت میکرد مرد م رابا "فوائد سواد" آشناکنند ، تاآن ایام که چراغ د یکتاتوری رضاشاه خاموش‌شد، کار زیاد ی از پیش نرفت· د راین مدت چند کلاس‌اکابر د رگوشه و کنار کشورتشکیل شد ، که بقول‌یکی خد متگزاران "پیشین فرهنگ" بیشترمحل اجتماع ما‌ٌمورین خفیه بود تاکلاس‌د رس و هرکس رابه این کلاسها راه نبود ·

د رسال ۱۳۲۲ باز طبل" مبارزه بابیسواد ی" بصد اد رآمد· د راین سال" قانون‌تعلیمات اجبار ی" ازتصویب مجلس گذ شت· این قانون به د ولتهای ایران د ه سال‌فرصت مید اد تاتعلیمـــات ابتد ائی‌راهمگانی‌کنند· مدت تعلیم شش سال تعیین شد ه بود ، ولی‌وزارت فرهنگ د رضمن اجــاز ه یافته بود "چون وسائل‌کافی‌د راختیارند ارد" تحصیل د رکلاسهای پنجم و ششم رااختیاری قرارد هد· بااینحال مدت این اجازه پنج سال بیشتر نبود · این قانون نیز ازهمان روز تصویب به بـــایگانی سپرد ه شد ·

ازسال ۱۳۲۲ تاسال ۱۳۳٤ هرد ولتی‌که روی‌کارآمد مبارزه بابیسواد ی رامانند مبـــارزه باگرانی "هد ف اساسی" خود قرارد اد· روزنامه های ایران شاهد گویائی‌است که همه د ولتهای بعد ازشهریور ۱۳۲۰ بد ون استثنا اد عا کرد ه اند که د رمبارزه بابیسواد ی"گامهای بلند " برد اشته‌اند؛ د راین مدت میلیونها نفرازهموطنان ماروی‌کاغذ باسواد شد ند· ولی د رسال ۱۳۳٤ اعلام شــد کــه هیچیك ازاین آمارهاپایه واقعی‌ند اشته است·

د رآذ رماه ۱۳۳٤ باز شاه "فرمان مخصوص‌برای مبارزه بابیسواد ی" صاد رکرد · ایـن بار شورائی بنام "شورای عالی‌مبارزه بابیسواد ی" زیرنظرخود اوتشکیل‌شد· این شورا اساسنامه ای تنظیم کرد ،جلسات متعد د ی تشکیل‌د اد ،جاروجنجال تبلیغاتی‌وسیعی براه اند اخت و بود جــه هنگفتی صرف "تلقین مضار بیسواد ی" کرد ·

حرارت این آتش نیز زود فرونشست·

د رسال ۱۳۳۵ بازد ولت برطبل مبارزه بابیسواد ی نواخت· این بارد کترمحمود مهـران وزیروقت فرهنگ بخشنامه ای صاد رکرد و شروع کار "۲۰۰ کلاس‌اکابر" رامژد ه د اد · کلاسهای د کتر مهران بد ون آنکه کسی‌آنهارابیبند چند ین سال شب و روز تشکیل میشد تااینکه د رسال ۱۳٤۰ د کتر امینی نخست وزیروقت وجود همه آنهارامنکرشد· د ولت د کترامینی‌خود "جهاد ملی برای پیکـــار بـا بیسواد ی" اعلام کرد· روز ۲۵ شهریور ۱۳٤۰ د رخشش وزیر فرهنگ گفت :

> " ما ۸۰ د رصد بیسواد د اریم· تمام آمارهای گذ شته د رباره افزایش‌تعد اد باسواد ان ازپایه د روغ است· د راین کلاسها که روی کاغذ تشکیل میشد ه است حتی د ه نفرهم سواد نیاموخته اند ."

امینی‌هفته" مبارزه بابیسواد ی" براه اند اخت· چهارصد هزارشعارد رمضار بیسواد ی نوشتند و د رمید انهای شهرآویختند· د رمید ان ۲٤ اسفند "مشعلد اران" نمایش د اد ند · ولـی این‌هیاهوی تبلیغاتی نیز برای مرد م سواد نیاورد · د ر بهمن ماه ۱۳٤۱ شاه فرمان تشکیل "سپاه

دانش" را ایجاد کرد •

سپاه دانش و انگیزه های تشکیل آن

در سال ۱۳٤۱ از نزدیک به سه میلیون کودک ایرانی، که بسن تحصیل رسیده بودند، فقط کمی نزدیک به ۴۲ درصد آنها بمدرسه میرفتند• مدارس آنزمان باکمبود نزدیک به ٦ هزار آموزگار روبرو بود• از نزدیک به ۷۰ هزار روستای ایران فقط ۳۱۲ روستا، آنهم فقط در اطراف شهرهای بزرگ، چیزی شبیه به مدرسه داشتند •

روز ۲۱ مهرماه ۱۳٤۱ دکتر خانلری وزیرفرهنگ وقت گفت :

" برای آنکه بتوان تحصیل ۱٦۰۰۰۰۰ کودک دبستانی راکه امروز پشت درمدارس مانده اند و هیچگونه وسیله ای برای آموزش آنها نیست فراهم کرد، بحساب یک آموزگار برای ۳۰ شاگرد، وزارت فرهنگ به ۵۳ هزارمعلم علاوه برعده کنونی احتیاج دارد•"

برای حل این معضل بزرگ چه کردند ؟ شاه سپاه دانش راتشکیل داد وبجای ۵۳ هزارمعلم پنج هزارجوان دیپلمه مازاد براحتیاجات ارتش رابا جار و جنجال روانه تعدادی از روستاهای کشورکردند•

ازتشکیل سپاه دانش چهارهدف عمده درنظربود :

۱) تسکین افکارعمومی

۲) تأمین حوائج سرمایه داری درحال رشد ایران

۳) از سر بازکردن دیپلمه های بیکار

٤) میلیتاریزه کردن روستاهای کشور•

ازسال ۱۳٤۲ هرسال تعدادی ازدیپلمه های مشمول پس ازگذراندن یک دوره چهارماهه درمراکز ارتشی به روستاهای کشور میروند و ١٤ ماه دیگرازخدمت وظیفه خود را به کار آموزش کودکان میپردازند• حقوق این افراد که برابر باحقوق گروهبان وظیفه های ارتش است، از محل بودجه وزارت آموزش و پرورش و سازمان برنامه تأمین میگردد•

بااین اقدام هزاران جوان دیپلمه، که وزارت جنگ بوجود آنان احتیاج نداشت ووزارت فرهنگ نمیتوانست ازآنها بعنوان آموزگار استفاده کند، به سر باز خانه هاکشانده شدند• درآئین-نامه ای که برای سپاه دانش تنظیم گردیده و بتصویب هیئت وزیران رسیده است گفته میشود :

" تعداد دیپلمه هائی که هرسال به سپاه دانش اعزام میشوند بسته به توافق وزارت جنگ و وزارت فرهنگ است". یعنی اینکه وزارت جنگ اگر به این افراد احتیاج داشت، میتواند آنهارامعرفی نکند و وزارت آموزش و پرورش هرسال درآن حدود میتواند " سپاهی" بپذیرد که بودجه ناچیز آن کفاف دهد•

سیاست استفاده از ارتش درامور غیرنظامی بویژه درروستا بطوروسیع اجرامیشود• این سیاست باتشکیل سپاه دانش شکل گرفت و سپس باتشکیل سپاه بهداشت و بدنبال آن سپاه ترویج و آبادانی و اینک باتشکیل سپاه دین تعمیم یافته است• ضمنا استفاده از" سپاهیان" بعد از پایان خدمت بعنوان کدخدا درده و واگذاری زمین زراعتی و وسائل دیگراقتصاد کشاورزی به

آنها ، افتتاح دوره لیسانس مخصوص" برای تعلیم" آنان جهت استفاده در پست های مختلف کشوری ، ازنقش وسیعتری که " سپاهیان " باید درآینده ایفاکنند ، حکایت میکند .

نشریات متعدد " سپاهیان انقلاب " که زیرنظر وزارت دفاع منتشرمیشود ، پنهان نمیکند که نقش " سپاهیان " درروستاها " وسیعاازکادرمبارزه با بیسوادی خارج شده و حتی این هدف راتحت الشعاع قرارداده است".

درهمانحال این واقعیت راهم باید درنظرگرفت که سرمایه داری درحال رشد ایران در حدود احتیاج خود هم به کادر متخصص و هم به حد اقل سواد نیازدارد. سرمایه داری درحال رشد ایران ناچاراست ، برای حل مسئله بیسوادی درچارچوب منافع خود ، بهرحال گامهائی بردارد . و بالاخره فشارافکارعمومی برای حل مشکلات گوناگونی که درزمینه آموزش و پرورش وجود دارد ، رژیم رامجبورکرده است و میکند که دست به اقداماتی بزند.

کارکرد سپاه دانش

درباره کارکرد سپاه دانش آمارهای متفاوت ، مغشوش و اغراق آمیزی وجود دارد که هیچکدام آنهاواقعیت رابیان نمیکنند .

فرمان تشکیل سپاه دانش در دیماه ۱۳٤۱ صادرشد و نخستین گروه آنهاد ر ارد ی - بهشت سال ۱۳٤۲ به روستا رفت.

روز ۱۲ ارد یبهشت سال ۱۳٤۳ اسداله علم وزیردربار اعلام کرد :" سپاهیان دانش تاکنون به یك میلیون کودك و بزرگسال سوادخواندن و نوشتن آموخته اند" . در ۲۸ خرداد سال ۱۳٤٤ شاه تعداد کسانی راکه درکلاس های درس سپاهیان دانش سواد آموخته اند بیش از یك میلیون نفرخواند.

روزنامه اطلاعات در شماره ٦ بهمن ماه ۱۳٤٥ خود نوشت :" یك میلیون و۱۱۳هزار و ۳۱۲ نفر باسواد تازه حاصل تلاش سپاهیان دانش است."

در سی ام آبانماه ۱۳٤٦ هویدا گفت :" تاکنون بیش از دو میلیون نفرتوسط سپاهیان دانش سواد آموخته اند".

مجله خواندنیها درشماره ۹۹ ـ ۱۷ تا ۳۱ شهریور ۱۳٤۹ نوشت :" سپاهیان دانش ۷۷۳ ۹۷٦ ۱ نوآموز خرد سال و ۵۱۳ ٦۵۲ نفر بزرگسال رادر روستاهای کشور باسواد کرده اند .

آخرین بار عباس هویدا درتشریح برنامه دولت خود (۲۸ شهریور ۱۳۵۰) اعلام کرد : " تاکنون ۰۰۰ ۰۵۵ ۱ بزرگسال شهری و روستائی درکلاسهای مبارزه بابیسوادی دوره تعلیمات را به پایان رسانده اند ."

تفاوت فاحش ارقام ازآغاز فعالیت سپاه دانش تاامروز به مشکوك بودن آنهاگواهی میدهد.

درباره تعداد سپاهیان دانش نیزباوضع مشابهی روبروهستیم . شاه درسخنرانی چهارم بهمن ماه ۱۳٤۹ خود مجموع سپاهیان دانش راکه تاکنون به روستاهارفته اند ۷٤۰۰۰ نفر خواند. ولی یك ماه بعد درمصاحبه باخبرنگاران خارجی (سوم اسفند ۱۳٤۹) تعداد آنهارا تا ۶۸۰۰۰ نفر پائین آورد.

عباس هویدا درگزارش خود به دومین کنگره حزب ایران نوین(۱) تعداد سپاهیان دانش

(۱) آیندگان ، ۱٦ ارد یبهشت ۱۳۵۰

را ١١٥ ٧١ نفراعلام کرد ، ولی چهارماه بعد درتشریح برنامه دولت خـود مجموع آنهارا (دخترو پسر) تا ٦٨٩ ٦٥ نفر پائین آورد. (آیندگان ٢٩ شهریور ١٣٥٠)
برپایه‌چنین ارقامـی است که رژیم پیشرفتهای خود را درمبارزه با بیسوادی برخ میکشد.

سپاهیان دانش چه میکننـــد ؟

تدریس درچه شرایطی صورت میگیرد ؟

به نوشته های خود آنها استناد میکنیم. اینها نمونه هائی است که درجرائد ایـــران انتشار یافته است:

" ما درده هیچ چیزنداریم، حتی جا برای خوابیدن. بما گفته اند ازمساجـــد ، تکایا ، حسینیه ها ، زیرزمین خانه ها ، ازسایه درخت و حتی طویله خالی برای تشکیل کلاس درس استفاده کنیم. حرف مفتی است. دهاتی‌خودش جاندارد بخوابد ، از او میخواهند جائی برای کلاس درس اختصاص دهد... ما نـــه کتاب دراختیار داریم ، نه قلم ، نه تخته سیاه. بااین وضع‌درس دادن چـــه کاردشـواری است. دهاتی ازبچه خودش کارمیکشد ، بچه برای او بمنزله یك بیل است. حالاتو بیا و این بیل را ازدستش بگیر. اغلب راضی‌میشونـــد بچه هاشون درس بخوانند ، ولی وقتی‌می بینند وسائل نیست از خیـــرش میگذرند ... من از ١٨٠ تابچه توانسته ام ١٥ تارا به "طویله" بکشم. ولی به راهنمای تعلیماتی آمارداده ام که ١٨٠ کودك درکلاس‌من درس‌میخوانند برای خالی نبودن عریضه نام ٣٠ تا بزرگسال راهم نوشته ام. چکنم ؟ ازماآمار میخواهند ، ماهم آمارمیدهیم. آمار درست و حسابی نمیشود داد. اولا نمی - گیرند ، بعدآینده خودت مطرح است. به سپاهی بی لیاقت کارنمیدهند. توی دهات دیگرهم دیدم همه بچه هاهمین کارراميکنند ... کار درس دادن من رویهمرفته سه ماه طول میکشد. بعد هوا سرد میشود و باید رفت تو اتاق و بـــه امید بهارنشست. راههابند می‌آید و تو باید باتنهائی‌خودت بسازی.
ن.م."

يك سپاهی دیگرمینویسد :

" کارهای مختلف بیشترازدرس دادن وقت مارامیگیرد. باید به معجزه اعتقـاد داشت که بااین وضع‌مردم باسواد شوند ... ما درده ول معطلیم. دهـاتی گرسنه دنبال سواد نمی‌آید. بچه دهاتی‌هم همینطور. او دست کار اســـت. گذشته ازاین اینجامدرسه ای نیست ، کلاسی‌نیست. نه کتابی ، نه سایه درختی که بآن دل خوش باشی. ده تو کثافت ، فقر و غم غرق شده ... من شده‌ام کدخدا. روزکه دهاتی‌ها سرکارند تو نخ خودمم و شب‌که شد به دعـــوا مرافعه های آنهامیرسم. ج.ص."

تردیدی نیست که کوشش‌انسانی بسیاری ازاین جوانان که بی ریا به روستائیان کمك

میکنند درخورد ستایش است· ولی بقول یکی ازآنها :

" توکه خود دردریای اندوه خویش غرقی، بدون شور، بدون هیجان، تنها، بی وسیله، بی‌تجربه چگونه میتوانی‌کوه عظیم فقر، جهل ، بیسوادی و اندوه را که در برابرت سرکشیده است از پیش پابرداری···"

افق تاریك

کارشناسان آموزش‌و پرورش‌ایران پنهان نمیکنند که سپاهیان دانش در روستاها‌باانواع دشواریها روبرو هستند· کلاسها‌اغلب درمساجد، تکیه ها و یاخانه های‌خشت وگلی بدون حد اقل وسائل لازم تشکیل میشود· تعداد سواد آموزان اندك است و بسیاری ازکلاسها‌زمستانها تعطیل میشود·

باآنکه هنوز بیش از ٦٥ درصد مردم کشورما‌درروستاها‌بسرمیبرند سهم آموزش‌روستاها در مقایسه با‌شهرها، که خود ازکمبود مدرسه و معلم رنج میبرند ، ناچیزاست· ازمجموع سه میلیون‌دانش آموز مدارس ابتدائی کمتراز يك میلیون نفرآن متعلق‌به روستاهاست ، که درصحت آن نیز تردید هست·

اشرف پهلوی روز ١٤ دیماه ١٣٤٥ گفت :

" اگرمابتوانیم تاپنج سال دیگر(١٣٥٠) تمام‌اطفال شهرنشین رابه مدرسه بفرستیم بازهم بامسئله آموزش ٦٠ درصد دیگر که درروستاهازندگی‌میکنند دست به گریبان خواهیم بود · ماهم اکنون باجمعیتی بیش از١٣ میلیون بیسواد از ٧ سال ببالا روبرو هستیم·"

هرسال‌يك میلیون نفر برجمعیت کشورافزوده میشود· بنابراعتراف مسئولین آموزش‌وپرورش هنوز ٦٣ درصد کودکان روستاها‌به مدرسه راهی‌ندارند ود رشهرها‌بیش‌از ٢٠ درصد کودکان به مدرسه نمیروند ·

کارکرد سپاه دانش‌در ٨ سال‌گذشته(١٣٥٠ـ ١٣٤٢) ، حتی‌اگرادعای‌نخست وزیرراقبول کنیم، ١٠٥٥٠٠٠ خرد سال وبزرگسال‌بوده است· بااین‌آهنگ چند سال‌وقت لازم است تاسپاه دانش بتواند ریشه بیسوادی رادرایران خشك کند؟ چند سال دیگروقت لازم است تاامکان آموزش برای همه کودکان کشورمافراهم گردد ؟

آنچه کمحتی‌ازدید، کارشناسان‌آموزش‌وپرورش‌ایران پنهان نیست، کیفیت نازل‌سواد آموزی درسطح کشوراست· درچهارمین کنگره شورایعالی‌آموزش‌وپرورش‌گفته شد :

" آموخته های خرد سالان و بزرگسالان محدوداست· درروستاهای ایران هیچ نوع‌وسیله ای برای ادامه آموزش‌نوسوادان وجود ندارد · روستائی آنچنان اززندگی‌و فرهنگ معاصر دوراست که لزوم آنرااحساس نمیکند ·"

پنج سال پیش رئیس دولت پیش بینی‌کرد که درپایان برنامه چهارم نسبت باسوادان کشور به ٦٠ درصد خواهد رسید · برنامه چهارم رو به اتمام است · امروز تاکید میکنند که نسبت باسوادان کشور به ٣٦ درصد رسیده است· شاه به "پیشرفت" میبالد ، بدون آنکه بخاطر بیاورد دهسال پیش‌وقتی‌سپاه دانش راتشکیل داد ، تاکید کرد که مبارزه با بی سوادی دهسال بیشتر

طول نخواهد کشید ٠

سخن کوتاه ، پرچم داران مبارزه بابیسوادی ازسال ۱۳٤۱ تاکنون نه تنها نتوانسته اند بیسوادی راریشه کن کنند ، کاری که کشورهای سوسیالیستی درمدتی‌کمترا ز پنج سال انجام داده اند ، نه تنها نتوانسته اند ازمیزان ٥٠ درصد کودکان واجب‌التعلیم که هرسال پشت درمدارس می‌مانند بکاهند ، بلکه بطوریکه می بینیم ، حتی‌نتوانسته اند بین آهنگ رشد آموزش و آهنگ رشد جمعیت تعادل ایجاد کنند !

۱٠ بامداد

د انشجویان د رخد مت علم

ازاین پس ازطرف آکاد می‌علوم اتحاد شوروی هرسال به دانشجویان و دانشمندان جوانی‌که به پژوهش علمی مهمی دست یابند ، مدال مخصوص اعطاء خواهد شد ٠

هم اکنون نزد یك به ٦٠٠٠٠٠ دانشجوی شوروی به کار علمی خلاق مشغولند٠ درمدارس عالی اتحاد شوروی تقریبا ۲٠٠مرکز پژوهشی دانشجوئی و مرکز برنامه ریزی درگستره تکنولوژی وجود دارد ٠ فعالیت علمی دانشجویان چنان گسترش یافته ، که ایجاد یك مرکز هم آهنگ ساختن کار و نیز ایجادشعبه های مخصوص در مسکو ، لنینگراد ، سورد لوسك و سایرشهرهای بزرگ دارای مدارس عالی را ، ضرور ساخته است٠ تنها درد وسال گذشته ١٤٠٠٠ پیشنهاد دانشجویان د راقتصاد ملی بمرحله اجرادرآمده است ٠ دانشجویان ٦٠٠ گواهینامه اکتشاف و ۳٥٠ گواهینامه اختراع بدست آورده اند٠

زور و اندیشه

بود نجاری، اندکی تنبل — لیک پرزور و مرد اندیشه
نقشه‌ی کار میکشید اول — بعد میبرد دست بر تیشه

دست پرزور، تیشه در فرمان — نقشه آماده، چوب سنجیده
وزهمین‌شیوه کار برسامان — نزد هرمشتری پسندیده

روزی ازاتفاق ناه نجار — برسرنقشه اشتباه نمود
کارناجورگشت بهر نجار — زور و تیشه دگر مفید نبود

تیشه و زور خود ببرد بکار — تاکه ناراست را نماید راست
پشت هم آزمود چندین بار — لیک ازعیب کارهیچ نکاست

دمی آسود ونیک اندیشید — ریشه ی اشتباه پیدا کرد
تیشه بگذاشت، طرح نوکشید — کار را بی غلط مهیا کرد

کارنا پخته وخطائی را — جزبه اندیشه راست نتوان کرد
فکراگرنارساست، زور چرا — فکر باتیشه راست نتوان کرد

علی امیرخیزی

درباره‌شیوه‌مبارزه

ماهنامه" ۱۶ آذر" ارگان کنفدراسیون درشماره بهمن ماه ۱۳۵۰ خود مینویسد :

" قشرهای وسیع‌مردم ، درحین مبارزه عملی ، درجهت استیفای حقوق خویش، بطوراجتناب ناپذیری بارژیم و دستگاههای جهنمی امنیتی و نظامی او درگیرمیگردند. حاصل این درگیریهای گاه موفقیت آمیز وگاه بی ثمر ، درمحیط واقعی زندگی اجتماعی آنان، تجربیات فراوانی است که درست بعلت منشاء و چگونگی پیدایش خود بایستی، سرانجام ، آنهارا بسوی یك نتیجه گیری مبنی برناتوانی اشکال و شیوه های سنتی و مسالمت آمیز در پیشبرد مبارزه و نیل به پیروزیهای پایدار، لزوم جاگزینی آنان بااشکال و شیوه های نوین مبارزه (شیوه های قهرآمیز) سوق دهد ." (تکیه‌ازماست).

پس از این تمهید ، که طی‌آن ماهنامه" ۱۶آذر" اشکال و شیوه های " سنتی‌ومسالمت - آمیز" رابسود " اشکال و شیوه های نوین" یعنی‌قهرآمیز ردّ میکند ، این ماهنامه چنین ادامه میدهد :

" وقایع‌دوسال گذشته درمیهن ما ، براستی‌گواه بارز این واقعیت است . ازتظاهرات توده ای علیه گران شدن نرخ بلیط اتوبوس و مقاومت علیه برگزاری کنفرانس سرمایه داران امریکائی‌درایران تامقاومت و اعتصابات کارگران و دانشجویان و تشدید فعالیت مسلحانه گروههای مبارزه، که خصیصه عمده مرحله کنونی رابروشنی‌منعکس‌میسازد ." (تکیه ازماست)

قبل از بیان نظرما درباره شیوه هاواشکال مبارزه ، نخست باید در رد ونقل قول فوق ، بوجود یك تضاد منطقی‌اشاره کنیم . درحالیکه درزمینه چینی‌اولیه، اشکال‌مسالمت - آمیز مبارزه بعنوان شیوه های سنتی‌وکهنه ردّ میشود و تصریح میگردد که مقصود ازاشکال نوین همانا شیوه های قهرآمیز است ، وقتی‌که پای ذکرمثال برای بیان "خصیصه عمده مرحله کنونی" (یعنی‌مرحله نوین و قهرآمیز مبارزه) بمیان می‌آید ، ماهنامه" ۱۶آذر" در کنار "فعالیت مسلحانه گروههای مبارزه" ، ناگهان "تظاهرات توده ای علیه گران شدن نرخ بلیط اتوبوس" و" مقاومت علیه برگزاری کنفرانس سرمایه داران امریکائی" و"اعتصابات کارگران" را، که قاعدتا باید جزو شیوه های سنتی، مسالمت آمیز، کهنه و قابل ردّ حساب

کرد ، نیز قرار میدهد ۰

شاید نویسندگان "۱٦آذر" تفاوت اشکال مسالمت آمیز و قهرآمیز رابدرستی درك نمیکنند۰ روشن است که اشکال قهرآمیز (یاصحیح‌تر: غیرمسالمت آمیز) ، انواع مختلف اشکال مبارزات مسلحانه است که دوشکل مهم و کلاسیك آن "قیام مسلح" و "جنگ انقلابی" است و بهیچوجه اعتصاب و تظاهرات راکه اشکال معتاد مبارزات غیرمسلح است نمیتوان جزء "اشکال نوین مبارزه" مورد ادعای مقاله بحساب آورد ۰

ولی سخن ما تنها برسر این تناقض نیست۰

★

مطلب عمده برسرآنست که درواقع در شرایط امروزی جامعه ما چه شیوه های مبارزه‌ای صحیح است؟ نخست این مطلب را یادآورشویم که شیوه مبارزه، شکل سازمان، شعارهای مبارزه مطالباتی صنفی و سیاسی که درواقع مظاهرمشخص و کنکرت مشی یك سازمان انقلابی است دارای اهمیت و حساسیت فوق العاده ایست۰ اگر شعارغلط ، شکل سازمانی نادرست و نامناسب، شیوه مبارزه نابجا و خطا باشد ، آن سازمان انقلابی از یك شکست بسوی شکست دیگری میرود ، آن سازمان انقلابی دچار شکست تاریخی میشود ۰ منظورما ازشکست تاریخی غیر ازشکست یاشکست های موقتی است که هرسازمان انقلابی واقعی نیز میتواند بدان دچارشود ۰ منظورما از شکست تاریخی یعنی ناکامی و ناتوانی و ورشکست نهائی بعنوان یك نیروی اجتماعی۰

متأسفانه بسیاری ازسازمانهای ضد رژیم درخارج و داخل کشور، درست درهمین عرصه های حساس و مهم و حیاتی ، دچارخطای سکتاریستی و چپ روانه شدیدی هستند۰

تقسیم شیوه های مبارزه به "کهنه و سنتی" و "نوین" تقسیم درستی نیست۰ شیوه-های مبارزه مسالمت آمیز را "کهنه وسنتی" خواندن و قهرآمیز را "نو وانقلابی" شمردن نشانه بی اطلاعی ازاصل مطلب است۰

شیوه های مبارزه (اعم ازمسالمت آمیز یاقهرآمیز) ، واشکال سازمانی (اعم از مخفی یا علنی) و شعارهای مبارزه (اعم از صنفی یا سیاسی) میتواند درشرایط مختلف ضرورت و مبرمیت پیداکند و هیچیك ازاین شیوه ها ، اشکال و شعارهارابعنوان "سنتی" و "نوین" نمیتوان تقدیس و تعمید کرد و درست ردّ یادرست مورد قبول قرارداد ۰ مبارزه انقلابی باید ازتمام غناء و تنوع این شیوه ها ، اشکال و شعارها ، بامحاسبه شرایط استفاده کند ۰

محاسبه شرایط یعنی بررسی لحظه ، بررسی اوضاع و احوالی که مبارزه انقلابی طی آن صورت میگیرد ، خود یکی از مهمترین مسائل درنبرد انقلابی است۰ بارهاکلاسیکهای مارکسیستی به اهمیت فوق العاده "محاسبه شرایط" و "ارزیابی لحظه" اشاره کرده اند ۰ تنظیم مشی

صحیح تاکتیکی بدون این محاسبه و ارزیابی محال است.

محتوی این محاسبه چیست ؟ محتوی این محاسبه عبارتست ازداشتن دید واقع-بینانه از تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب در لحظه معین و در دوران معین. در این بررسی باید ازهرگونه پیشداوری، برخورد احساساتی، لاف و گزاف، کم بهادادن بخود یا به دشمن، پربهادادن بخود یابه دشمن، ذهنیگری و امثال آن مبری بود. باید وضع راچنان که هست دید، یعنی نیروهای ضد انقلابی و متحدین دور و نزدیک آنها، نیروهای انقلابی و متحدین دور و نزدیک آنها، تناسب بین این نیروها و نتیجه دور یانزدیک درگیریها را مورد وارسی تفصیلی و دقیق قرارداد .

تنها باچنین محاسبه و ارزیابی است که میتوان شیوه های مناسب، اشکال مناسب ، شعارهای مناسب راجست. اذا طرد یک سلسله ازشیوه هاواشکال و شعارهاو مطلق کردن یک سلسله دیگر از شیوه هاواشکال وشعارها عملی است در بهترین حالات کودکانه، ناشی از شتابزدگی، عامیگری و ذهنیگری.

شرط دیگراصالت و ثمر بخشی شیوه های مبارزه آنست که این شیوه هابتواند مردم رابحرکت درآورد ، به توده هاتکیه کند ، ازآنهامدد گیرد . اگر شیوه های مبارزه انفرادی و جدا از مردم باشد و بصورت نمایشهای محیرالعقول جسارت و تهوردرآید ، میتواند تحسین رابرانگیزد ، ولی فاقد کارآئی اجتماعی است.

حزب توده ایران براساس بررسی عینی و علمی وضع جهان، ایران وشرایط درونی جامعه و جنبش به این نتیجه رسید که اتفاقا ، برخلاف سخن چپ روها ، شیوه های عادی مبارزات مطالباتی وسیاسی و ایدئولوژیک آن شیوه هائیست که درلحظه کنونی ضرورت و مبرمیت یافته است. مابرآنیم که اتفاقاوقایع سال اخیرد رمیهن مابی ثمری روشهائی راکه بعنوان" نو-آوری" عرضه میگردد ، ولی تکرارنسخه های کهنه و ماورا"کهنه آنارشیستی اززمان باکونین است، نشان داده است. این شیوه هاموجب اتلاف یک سلسله انرژیهای انقلابی درجه اول شده است. این شیوه ها ناشی ازشتابزدگی غیرموجهی است که مطلبی راحل نمی کند . برای انقلاب ایران هنوز راه دشواری در پیش است و تنها یک عمل سنجیده و مستمر واقعا خلاقی میتواند آنرابتدریج به پیروزی برساند .

بجای تشویق این شیوه های نادرست ، بجای ایجاد سرد رگمی که شاید خود ناشی ازگمراهی است، باید برپایه تحلیل علمی ، برخورد جدیتری به واقعیت شود وازآن نتائج ضرور اخذگردد. هرقدر اینکارتاخیرشود زیان آن بیشترخواهد بود .

۱. کوشیار

برای دانشجویان

کمك تحصیلی لازم است

نه «وام شرافتی»

مدتی است که رژیم درباره " وام شرافتی به دانشجویان " تبلیغ میکند وآنرا نمونه‌ای از " کمك" خود به دانشجویان وانمود میسازد· مسئله چیست ؟

طبق اظهارات مقامات دولتی و دانشگاهی " دانشجویان فقیر" در دوران تحصیل از پرداخت شهریه معاف میشوند ولی " به شرافت خود سوگند میخورند " که پس از فراغت از تحصیل و اشتغال به کارمجموعه شهریه دوران تحصیل رابپردازند· و اسم این را گذاشته اند " وام شرافتی" ·

ازهمین اظهارات بلا فاصله سه نکته روشن میشود :

۱) شهریه دانشگاه چنان سنگین است که عده ای از دانشجویان قادربه پرداختآن نیستند·

۲) " وام شرافتی" بهیچوجه "کمك بلاعوض" نیست ، بلکه دانشجویان باید پس از پایان تحصیل از نتیجه کارخود این وام رابپردازند ·

۳) عنوان کردن " وام شرافتی " ، که هم اعتراف غیرمستقیم به سنگین بودن شهریه دانشگاه و هم امتیاز محدود و معین به عده ای از دانشجویان است ، خود نتیجه فشار و مبارزه دانشجویان است·

ولی مطلب بهمین جاخاتمه نمی یابد ·

تعداد دانشجویانی که "فقیر" تشخیص داده میشوند ، معلوم نیست · ولی چنانکه از اخبار روزنامه هابرمیآید تقاضای دانشجویان برای دریافت "وام شرافتی" روزافزون است· این بدانمعنی است که تعداد " دانشجویان فقیر" قابل ملاحظه است·

بازهم چنانکه از اخبار روزنامه هابرمیآید " وام شرافتی " بهمه متقاضیان، بعلت " محدود بودن امکانات مالی " ، پرداخت نمیشود ·

و بالاخره " سوگند شرافت" و نام " وام شرافتی " چیزی ازاین واقعیت تلخ نمیکاهد که دانشجویان ، تامدتها پس از پایان تحصیل و درآغاز زندگی مستقل اجتماعی خود ، دربند این "وام شرافتی" اسیرند ·

اینست ماهیت "کمك" رژیم به دانشجویان. این ماهیت نشان میدهد که :

اولا سیستم آموزشی در ایران طبقاتی است. یعنی باورودیه و شهریه سنگینی که برای مدارس عالی و دانشگاهها تعیین شده ، رژیم آگاهانه راه ورود فرزندان طبقات زحمتکش را به مدارس عالی و دانشگاهها سدّ کرده است. این ورودیه و شهریه بقدری سنگین است که بسیاری از دانشجویان وابسته به اقشار خرده بورژوازی هم ، که به ترتیبی از سدّ ورود به دانشگاه میگذرند ، در وسط راه میمانند . و در این موقع آنها یا باید ترك تحصیل کنند یا متوسل به "وام شرافتی" شوند و یا با زحمات فراوان در دوران تحصیل کار هم بکنند .

ثانیا محدود بودن امکانات مالی مدارس عالی و دانشگاهها نتیجه آن سیاست ضد ملی و ضد فرهنگی است که زندان و سربازخانه را به مدرسه و دانشگاه ترجیح میدهد و بدون آنکه از بیان " دانشجویان فقیر" شرم کند ، صدها میلیون دلار از دسترنج مردم را صرف خیمه شب بازی "جشنهای ٢٥٠٠ ساله" میکند .

کمك واقعی به دانشجویان کم بضاعت و بی بضاعت باید بصورت پرداخت کمك تحصیلی متناسب و بلاعوض به آنها درآید . "وام شرافتی" داروی مسکّن برای یك دوران گذرا ، آنهم برای تعداد محدودی از دانشجویان است ، و چاره اساسی نیست. اگر سیاست تسلیحاتی محدود گردد ، اگر از آن ولخرجیها لااقل کاسته شود ، بسادگی میتوان امکان مادی برای تأمین این کمك تحصیلی فراهم کرد . دانشجویان ایران میتوانند "کمك تحصیلی بجای وام شرافتی" را یکی از شعارهای مطالباتی خود قرار دهند .

سپیده

کارجمعی وشرائط آن

لازمه هرمبارزه اجتماعی کارجمعی مبارزان است ، وکارجمعی یعنی هماهنگ شدن اراده ها ، پیدایش وحدت اندیشه و عمل ، همبستگی رزمجویانه ، انضباط سازمانی ، شور جمعی ، پشتیبانی متقابل ــ همه و همه مظاهر وجود روح ، طرزتفکروطرزعمل جمع گرایانه است که در مقابل روح ، طرزتفکر و طرزعمل فرد گرایانه قرار دارد .

یکی ازمشکلات اجتماعات "جهان سوم" آنست که در آنها ، بعلت وجود اقتصاد پراکنده خرده کالائی ، سطح نازل تکامل مادی و معنوی ، روشن نبودن مرزهای طبقاتی و ضعف کمی و کیفی طبقه کارگرصنعتی ، هنوز شیوه فکر و عمل جمعی دارای پایه های لازم عینی نیست . در این نوع اجتماع چه بسا ذهنی گرائی و فرد گرائی برطرزتفکرو عمل جمعی و عینی می چربد .

بهمین جهت در این اجتماعات روبراه کردن سازمان و جمعیتی که مختصات کار جمعی رامراعات کند و بواحدی منضبط ، یکپارچه ، هم بسته و هم پشت مبدل شود کاری است بسیار دشوار . تجارب عدیده نشان داده است که پیدایش اختلافات ، آنهم اختلافاتی که فاقد محتوی جدی و اصولی است ، تبدیل اختلاف به منازعات و جاروجنجال های آمیخته باتوهین و اتهام ، دسته بندی و انتریگ های جاه طلبانه برسر تصرف مقامات و تسلط برارگانها درواحد های سازمانی این نوع جوامع امریست متداول ونیزدارای عواقب مخرّب دور و دراز .

جنبش انقلابی باوحدت اصولی ، باانضباط آهنین ، باهمبستگی رزمجویانه افرادش میتواند پیش برود و پیروز شود . نفاق وتفرقه و جنجال و خود سری و تکروی و عناد وخصومت درونی و دسته بندی و امثال آن دشمن سرسخت هرنوع جنبش انقلابی و سدّ جهنمی در سر راه هرنوع پیشرفت این جنبش است .

اگرمایلیم کارجمعی یک ارگان ، یایک واحد سازمانی سر بگیرد باید قواعد زیرین را اکیدا مراعات کنیم :

الف) وظایف سیاسی و سازمانی ارگان رابایدبد رستی روشن کرد ، تقسیم

کارومسئولیت های مشخص‌را برقرارساخت و نقشه منظم کارداشت تا معلوم شود که ارگان مورد بحث چه ارگانی‌است ؟ دارای‌چه اختیاراتی است ؟ درچه مقامی‌است ؟ افراد آن دارای چه مسئولیت هائی هستند ؟ چه می‌خواهد ؟ چه باید بکند ؟ بکجامیرود ؟ اگر این چارچوب روشن نشود وابهام دراین مسائل باقی‌بماند ضرورتا اختلاف نظر، اختلاف تعبیرو تفسیر پدید میشود ؛

ب) پیدایش اختلاف دریك ارگان، دریك واحد سازمانی‌امری طبیعی است . دیدها، تجربه ها، برخورد ها، شیوه هاو غیره یکی نیست و نمیتواند یکی باشد . لذابناچاراختلاف پدید میشود . این اختلاف میتواند بنحوخلاق و رفیقانه، برپایه اصول دریك مرحله یاچند مرحلهٔ بکمك عمل و تجربه ، بکمك مشورت و غیره بسود ایجاد وحدت عمیقتر حل شود . ولی این اختلاف میتواند دراثرذهنیگری، شیوه های مخرب‌و غیررفیقانه ، روش ماستمالی‌کردن و مبهم و یامسکوت گذاشتن و غیره عمیق شود و به تناقضی ناسازگاربدل‌گردد و ارگان و یا واحد سازمانی رامنشعب و متفرق سازد . اهمیت داردکه به موارد اختلاف بشکل‌سالم وخلاق واصولی‌وسازمانی‌برخورد شود . بقول سعدی :

" سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پرشد نشاید گذشتن به پیل"

ج) بدون گذشت رفیقانه ، بدون عزم همکاری، بدون فداکاری برای‌وحدت نیل به این وحدت و همکاری میسرنیست . اگر هرکس موضع‌خود رابه پرچم نبرد ناسازگاربدل سازد و بخواهد بدین وسیله حریف‌کوبی ، میدان داری، جلوه گری نماید ، جنگ مغلوبه میشود ونتیجه روشن نیست . عزم همکاری، گذشت رفیقانه ، بدل نکردن هراختلاف عادی به سنگرنبرد بی‌امان شرط آنست که ارگان یاواحد سازمانی‌بتواند وحدت خود رادرطول مدت حفظ نماید والا از درکنارهم بودن چند تن که قصد درك یکدیگر و یاری بیکدیگر راندارند ، هیچ واحد رزمنده ای پدید نمیشود . بقول شاعر :

" اتحاد چند تن‌ناسازگار چیست دانی ؟ دولتی‌ناپایدار"

میتوان دراین باره سخن بسیاری گفت، ولی برای مبارزان باتجربه همین اندازه یادآوری‌کافی‌است . آنها اززندگی‌جنبش باندازه کافی‌درس آموخته اندکه اهمیت وحدت و شیوه حفظ آنرادرك کنند .

پ . پیام



ای شده محو این قالی دلنشین
حال بافنده از تاروپودش ببین
سن ما شش بود، بلکه کمتر از این
شد خزان رشد ما
خم شده پشت ما
خون دل می‌چکد از سرانگشت ما

لاهوتی

برای استفاده منظم و ثمربخش
از مطبوعات حزب توده ایران

۱ — مقدمه

۱ــ فعالیت نیرومند ایدئولوژیك حزب توده ایران

حزب توده ایران طی بیش از ده سال اخیر به فعالیت ایدئولوژیك نیرومندی از طریق رادیو، نشریات ادواری، انتشارات غیرادواری (کتب و رسالات) دست زده است و هم اکنون گنجینه ای از مطبوعات حزبی، که در خارج ازکشورنشریافته، موجود است.

کسی نمیتواند منکرتاثیرعظیم نقش تربیتی و تبلیغی حزب ما، که ازطریق فعالیت ایدئولوژیك وی انجام گرفته است، بشود، مگرآنکه بخواهد منکرواقعیات عیان گردد. این تاثیر راماتنهـا در محیط های دانشجوئی خارج از کشورمشاهده نمیکنیم. این تاثیر در داخل کشورنیز از هر باره مشهود است.

برای کسانیکه بخواهند درزمینه مارکسیسم ــ لنینیسم و انطباق آن برایران خود آمـــوزی کنند، گنجینه گرانبهای انتشارات حزب ماکمك ذیقیمتی است. ولی غالبا از نحوه استفاده از این گنجینه باخبرنیستند.

درواقع طی بیش از ده سال، علاوه برکتب نشریافته ازطرف حزب، در دو نشریـــه مهـــم ایدئولوژیك یعنی "مجله دنیا" و نشریه "مسائل بین المللی" دهها مقاله درمواضیع مختلـــف تئوریك و سیاسی نشر یافته است که بامراجعه به آنها، میتوان معلومات عمومی و انطبـــاقی فراوانی راکسب کرد.

هدف ازاین سلسله مقالات، که در چند شماره "پیکار" درج خواهد شد، دادن رهنمـود مشخصی درباره نحوه استفاده ازاین انتشارات است. درباره اسلوب عمومی خـــــود آمـوزی مارکسیستی مادر شماره اول سال دوم "پیکار" گفتنی راگفته ایم و دراینجا تکرارنمی کنیم.

۲ــ فهرستی ازانتشارات غیرادواری حزب ما

حزب ماطی دوران گذشته ترجمه فارسی برخی ازآثارکلاسیك های مارکسیستی رانشـر داده است :

۱) جلد اول اثرجاودانی مارکس "سرمایه" برای نخستین بار ازطرف حزب ماترجمه شده و در پنج جزوه منتشرگردیده است. بزودی این پنج جزوه بصورت کتاب واحدی بامقدمه

تفصیلی در باره زندگی و آموزش اقتصادی مارکس نشرخواهد یافت. تردیدی نیست که استفاده ازکتاب "سرمایه" کارآسانی نیست و بهتراست قبل از قرائت این کتاب، کتب مقدماتی دیگرخوانده شود و هنگامیکه آموزنده مارکسیسم - لنینیسم احساس میکند که تجهیزات فکری لازم رابدست آورده است به "سرمایه" بپردازد. درمدخلی که برای چاپ یك جلدی "سرمایه" تهیه گردیده، کوشش‌شده است مقدمات لازم بابیان سهلتر در دسترس خواننده گذاشته شود. بااینحال بهتراست "سرمایه" نخستین‌کتابی نباشد که نوآموز آغاز میکند. فصول این کتاب نیز، چنانکه خود مارکس تصریح کرده است، میتواند طوری پس و پیش شود که مسائل مشخص‌تر و آسان فهم تر قبل ازفصول اولیه نسبتاتجریدی و مشکل کتاب خوانده شود.

۲) علاوه برکتاب "سرمایه"، اثردیگری که ازمارکس‌ترجمه و منتشرشده است "۱۸ برومر لوئی‌بناپارت" است، که میتواند برای‌آشنائی بااسلوب تحلیل مشخص‌تاریخی مارکس یك نمونه برجسته باشد.

۳) کتاب‌کوچك ولی بسیارمهم "مانیفست حزب‌کمونیست" نوشته مشترك مارکس و انگلس نیز ازطرف حزب مانشریافته است. این کتاب میتواند برای نوآموزان بسیارسودمند واقع‌شود. البته باید دانست که آثارکلاسیك ها هریك زاده شرایط تاریخی‌معینی‌است و دانش مارکسیستی - لنینیستی از زمان انتشارمانیفست تاکنون تکاملی شگرف راطی کرده است و غیرازاین نیز نمیتوانسد باشد. لذا درمطالعه آثارکلاسیك مارکسیستی و دراستفاده ازآن باید تفاوت شرایط زمانی‌و مکانی رادرنظرگرفت و همیشه از روح، از اسلوب‌انقلابی فکر و تحلیل استفاده کرد و به الفاظ نچسبید و یااحکامی راکه زمانی‌صحت داشته و امروز کهنه شده است، بااتکاء به اتوریته گویندگان کبیرآنها، برشرایط امروزی به شکل مصنوعی انطباق نداد.

٤) متأسفانه ازآثارگرانبهای انگلس تنها "لودویك فویرباخ" ترجمه شده، ولی این اثر پرمضمون وگرانقدر نیز برای آشنائی باسیرتکامل فلسفی مارکسیسم دارای اهمیت فراوانی‌است.

٥) درمورد آثارلنین ما در وضع‌بهتری هستیم. چهارجلد آثار اورا، که اخیرانسخ آن کمیاب شده بود، تجدید طبع‌کرده ایم. دراین چهارجلد عمده آثارلنین، بجز دو سه اثر عمده او (مانند "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" و "سیرسرمایه داری درروسیه") آمده است. علاوه برآنها "دولت و انقلاب" و "حق ملل درتعیین سرنوشت خویش" و "نطق لنین درکنگره کمونیست های خاورزمین" نیز بصورت کتب‌جداگانه چاپ شده است. آثارلنین به زمان مانزدیکتر و مطالب آن برای ماکاملا مشخص‌و روشن است و منبع لایزال آموزش تئوری خلاق مارکسیستی‌است ودرکلیه زمینه های این تئوری بمااطلاعات درجه اول و سودمند و ثمربخش‌میدهد، علاوه برآنکه آشنائی بااسلوب‌تفکروتحلیل لنین و فراگرفتن آن مارابه ساز و برگ منطقی‌انقلابی بی نظیری مجهز میسازد.

علاوه برآثارمارکس، انگلس، لنین حزب‌ما برای آموزش‌تئوری مارکسیستی - لنینیستی یکسلسله آثار توضیحی‌ودرسی نشرداده که یاترجمه یاتألیف است. ازآنجمله است جزوه کوچك "الفبای‌مبارزه" که درآن سعی‌شده است درصفحات اندك، بشکل‌هرچه جامعتر، کلی‌ترین اصول مارکسیستی ذکر گردد و برشرایط جامعه امروزی ایران انطباق یابد.

اثر "اصول مارکسیسم - لنینیسم" ترجمه ایست ناتمام از کتاب "آفاناسیف" فیلسوف شوروی،

که متأسفانه تنها بخش دیالکتیك و ماتریالیسم فلسفی را در برمیگیرد . در کتاب کم حجم " بنیاد آموزش انقلابی " مامیتوانیم نه تنها با دیالکتیك و ماتریالیسم فلسفی ، بلکه با ماتریالیسم تاریخی نیز آشنائی یابیم و در حقیقت یك دوره فلسفه مارکسیستی را مطالعه کنیم . در این کتاب کوشش شده است کلیه مباحث تازه ای که در فلسفه مارکسیستی جا بازکرده ذکرگردد و عمده ترین مقولات و احکام این فلسفه ، ولو باختصار، بعیان آید . البته کتاب بعلت فشردگی خود باید با نهایت دقت بررسی شود . وجود سئوالات کنترل و فهرست اعلام در این کتاب از مزایای آنست . علاوه براین کتب برای آشنائی با ماتریالیسم دیالکتیك میتوان به جزوه ای که شاد روان دکتر ارانی نوشته مراجعه کرد . این جزوه در شماره چهارم سال دهم مجله "دنیا" (ویژه نامه ارانی) نشریافته است . این جزوه البته بسیار سودمند است و آموزنده ، ولی خواننده باید محدودیت زمانی و مکانی مؤلف آنرا درنظرگیرد . در شماره یاد شده مجله "دنیا" (در پایان مجله) به برخی از این محدودیت ها اشاره شده است .

بغیراز کتب ذکرشده ، در انتشارات دیگر حزب ما مانند " یادداشتها و نوشته های فلسفی و اجتماعی " ، " واژه های سیاسی و اجتماعی " و " زندگی و آموزش لنین " نیز اطلاعات فراوانی در باره تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی وجود دارد . در میان این آثار بویژه کتاب " زندگی و آموزش لنین " کتابی است که حتی نوآموز میتواند کارخود را ازجمله با آن آغازکند ، زیرا درك مطالب تئوریك در متن خواندن حکایت زندگی پرشور پیشوای انقلاب اکتبر میسرتر است . در کتاب مورد بحث یکرشته آثار لنین نیز باختصار مورد بررسی قرارگرفته است . بویژه خواندن این کتاب برای درك بهتر آثار لنین مفید است . " واژه های سیاسی و اجتماعی " نیز در باره انبوهی از مقولات دانش مارکسیستی توضیحاتی مختصر، ولی روشن، میدهد . " یادداشتها و نوشته های فلسفی " بطورکلی یك درس‌نامه برای نوآموز نیست ، بلکه کسانیکه در جاده آشنائی با مارکسیسم ـ لنینیسم جلو رفته اند و به مباحث معین فلسفی و اجتماعی ذیعلاقه اند میتوانند در این کتاب مطالب قابل تعمقی بیابند .

برای بیان تاریخ فکری و اجتماعی جامعه ما نیز آثاری ازطرف حزب ما نشریافته است . ازآنجمله است " سالنامه توده " ، "جنبشها و جهان بینی‌ها" ، " نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران" و " مجموعه انقلاب اکتبر و ایران" . در " سالنامه توده " علاوه برمقالات متعدد در باره جوانب مختلف زندگی جامعه امروزی ایران، اطلاعات تاریخی در باره جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران، طی تاریخ سه هزارساله کشورما ، داده شده است . مطالب مفصل تر و با اطلاعات بیشتری در زمینه تکامل فکری و اجتماعی کشورما در کتاب "جنبشها و جهان بینی‌ها" ذکرشده است . در کتاب مربوط به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران اطلاعات فراوانی در باره مراحل سوسیال دمکرات ، کمونیستی و توده ای حزب طبقه کارگر ایران میتوان بدست آورد . در مجموعه "انقلاب اکتبر و ایران " مقالات متعددی در باره جنبشهای اجتماعی قرن بیستم در کشورما آمده است .

۳ـ در باره انتشارات ادواری و نحوه بهره گیری ازآن

انتشارات ادواری حزب ما مانند ماهنامه " مردم " ، روزنامه " آذربایجان " ، مجله" آذربایجان" ، مجله " دنیا " ، نشریه " مسائل بین المللی " ، مجله " پیکار " هرکدام منبع مهمی از اطلاعات تئوریك و سیاسی واجتماعی هستند . ما در اینجا مایلیم فقط به دو تا ازاین نشریات ادواری که بشکل کاملتر و جامعتری تئوری عمومی و انطباقی حزب ما را منعکس کرده اند ، اشاره کنیم و آن "دنیا" و " مسائل بین المللی " است .

در این دو نشریه ، چنانکه در فوق نیز گفتیم ، انبوهی مقالات و بررسیهای ارزشمند در باره مسائلی که مورد علاقه یك آموزنده مارکسیسم ـ لنینیسم است ، نشریافته است . وظیفه سلسله مقالات

حاضرعبارتست ازطبقه بندی این مقالات ازجهت موضوع و دادن نشانی این مقالات در دو نشریه مورد بحث ، یعنی "دنیا" و "مسائل بین المللی" . در فهرست زیرین علامت اختصاری برای "دنیا" "د" و برای "مسائل بین المللی" "م" است. علامت "س" برای سال و "ش" برای شماره است.

II ـ برای بررسی زندگی و نظریات کلاسیکهای مارکسیستی

۱ـ مارکس و مارکسیسم

۱) کارل مارکس و برخی مسائل جامعه ایران	د . س ۹ ش ۱۰
۲) بازهم انتقاد ازمارکسیسم	د . س ۸ ش ۴۰
۳) مارکسیسم خلاق ـ بنیاد پراتیک انقلاب	م . ش ۴۲
٤) چرامارکسیسم ـ لنینیسم کهنه نشده است ؟	م . ش ۵۲
۵) مارکسیسم وارونه شده مجله تایم	م . ش ۴۲
٦) چگونگی برخورد مارکسیستی به سوسیالیسم غیرمارکسیستی	م . ش ۵۳

۲ـ انگلس

۱) انگلس و جوامع خاورزمین	د . س ۱۱ ش ۳
۲) ویژه نامه "انگلس"	م . ش ۴۷

۳ـ لنین و لنینیسم

۱) ویژه نامه لنین (متضمن مقالات متعدد درباره لنین و لنینیسم)	د . س ۱۱ ش ۱
۲) ویژه نامه اکتبر (متضمن مقالات متعدد درباره لنین و لنینیسم)	د . س ۸ ش ۲
۳) مبارزه لنین با رسوخ ایدآلیسم در فیزیک جدید	د . س ۱۰ ش ۲
٤) آثارلنین بزرگترین گنجینه توده ها	م . ش ٤٤
۵) اندیشه های لنین و اسلوب علم در دنیای معاصر	م . ش ۲٦
٦) تعالیم لنین درباره امپریالیسم	م . ش ۲۷
۷) لنین و علوم طبیعی قرن ما	م . ش ٤۱
۸) نبوغ لنین در زمینه انقلاب و دولتمداری	م . ش ۳۸
۹) لنینیسم دوران کنونی	م . ش ٤۳
۱۰) پیشوای بزرگ انقلاب عصرما (ویژه نامه لنین)	م . ش ۵٦
۱۱) وصیت نامه فلسفی لنین (درهمان شماره)	م . ش ۵٦

دنباله دارد

از شرق عالم تا غرب عالم

صدای پی در پی دو تیر سکوت شب را شکست. جوانی با سرعت داخل کوچه شد. تاریکی اورا بلعید. در زیر نور کمرنگ چراغ دو پلیس سوار ظاهر شدند. اسبهاشان به نفس افتاده بود. یکی از آنها داخل کوچه شد، ولی زود برگشت. از تاریکی ترسید. دیگری بدنبال او دهنه اسب را کشید.

— ممکن است مسلح باشد !

— گمان نمیکنم !

هردو بهم نگاه کردند.

اولی از اسب پیاده شد، توی جوی تف کرد و با غیض بکوچه، که در تاریکی فرورفته بود، چشم دوخت. سوار دیگر اسب خودش را زیر چراغ راند و تفنگ را روی شانه اش جابجا کرد.

— اگر بهش رسیده بودم ...

شب روی خانه ها افتاده بود. چنار پیری که سرکوچه چنبر زده بود زیر سنگینی آن بزحمت نفس میکشید. کوچه دررو نداشت. هیچکدام این را نمیدانستند.

سوار دومی هم پیاده شد و دهنه اسب را به تیر چراغ بست. بنظر میرسید قصد بازگشت ندارند.

جوان نگران بدیوار تکیه داده بود و از توی تاریکی حرکات آنها را میپائید. سیاهی یك مرد سرکوچه پیدا شد. پاسبانها باتردید به او نگاه کردند. مرد پیچید توی کوچه. جوان خود را بیشتر بدیوار چسباند. گامهای مرد سکوت شب را فرو ریخت. ستاره ای از دستمال آبی آسمان جدا شد و خطی زرین در سینه آن رسم کرد. کوچه گوئی در یك لحظه روشن شد. سفیدی دیوار خانه روبرو نگاه اورا بخود گرفت. فکر کرد اگر برگردد سوءظن مرد را برمی‌انگیزد و اگر بماند ممکن است اورا بهراساند.

سیاهی نزدیکتر شد. جوان خود را جلوتر کشید. حالا چشمهاش به تاریکی عادت کرده بود. به پلاك خانه خیره شد. بازحمت نام "حسین فرجام" را روی آن خواند. فکری بسرش زد، ولی زود پشیمان شد. "پلیس نباشد ؟"

مرد جلوتر آمد. جای تأمل نبود. پاسبانها سرکوچه سیگار میکشیدند. برخود مسلط شد. جلوی در ایستاد و کوبه را کوبید. تردید و دلهره اورا از درون میخورد. مرد بی اعتنا از کنار او گذشت.

صدای پائی شنیده شد. دستی به در خورد و زنی ریزاندام با چادر، در حالیکه چراغی در دست داشت، جلو در ظاهر شد.

جوان بی مقدمه پرسید :

— آقای فرجام تشریف دارند ؟

زن سراپای اورا ورانداز کرد.

ــ چکارشون دارید ؟
ــ میخواستم ببینمشون ۰
ــ صداشون کنم ؟
ــ نه خودم میام تو ۰۰۰
زن دودل بود ، بااینحال خودش راازجلو در عقب کشید ۰
ــ بفرمائید ، غذامیخورن !
جوان آمد تو و در رابا سرعت پشت سرخودش بست ۰ انگار باری از روی شانه هاش برداشته شده بود ۰
زن باتعجب به او نگاه کرد ۰
ــ ازاینجا ۰۰۰
باچراغ برای او راه بازکرد ۰
هردو وارد حیاط شدند ۰ خانه بزرگ بود باباغچه های گل ۰ حوضی پرآب بـــه آن صفامیداد ۰ زن ، جوان را بسوی اتاقی که چراغ آن روشن بود ، راهنمائی کرد ۰ صدائی خشن فضاراانباشت ۰
ــ کی بود ؟
زن جواب داد :
ــ باشماکاردارند ۰ یك آقاست ۰۰۰
وسط اتاق مردی کوتاه ، درشت اندام و نیمه عریان روی زمین نشسته بود ۰ غـــذا میخورد ۰ جلوش سفره ای پهن بود ۰ بوی اشتهاآور غذا درهواموج میزد ۰
مرد به تاریکی چشم دوخت ۰
ــ بگو بیاد تو ۰
جوان جلو در ایستاد وسلام کرد ۰ صاحب خانه باتعجب به او نگاه کـرد ۰ بـــه چشمهاش باورنداشت ۰ دست از غذاکشید ۰
ــ بابنده کاردارید ؟
جوان بخود آمد ۰
ــ آقای حسین فرجام ؟
ــ بله بنده هستم ۰
ــ کمی مزاحمتون میشم ۰۰۰
مرد نفسش راآزاد کرد ۰
ــ بفرمائید ، صفاآوردید ۰
زن درحیاط گم شد ۰
باز هردو بهم نگاه کردند ۰ مرد ورزیده و تنومند بود ۰ نگاه جوان به بازوهای کلفت او افتاد و سپس روی سفره غذا میخکوب شد ۰ مرد ازخوردن دست کشیده بود ۰
ــ من شماراېجانمی آرم ۰
ــ من دانشجو هستم ۰
ــ دانشجو ؟
کمی خودراجمع و جورکرد ۰
ــ اینطرفهازندگی نمیکنید ۰
ــ نه بچه ژاله ام ۰

ـ بامن چکارد ارید ؟

جوان آب د هنش راقورت د اد · آرامش مرد د ر وی اطمینان ایجاد کرد · نشست·

ـ ازاینجامیگذ شتم گفتم سری بشمابزنم·

خند ه روی صورتش د وید · مرد و بهم نگاه کرد ند · جوان سرش را پائین اند اخت · باناراحتی د ستهاش رابهم مالید ·

ـ د عواکرد ی ؟

ـ نه ، د نبالم کرد ند ·

مرد جد ی ترشد ·

ـ کی ؟

ـ د و تاآژان·

ـ چرا ؟

ـ همینطوری !

باز نگاهشان بهم د وخته شد ·

مرد لباسش رامرتب کرد · نمکد ان رابرد اشت و بازسرجاش گذ اشت· معلوم بود بسر خود مسلط نیست·

ـ غذ اخورد ی ؟

ـ نه فقط کمی خد متتون میمونم و بعد میر م ·

یك بشقاب خالی جلو او گذ اشت·

ـ صد ای تیرتوی کوچه ···

ـ آره ، برای من بود ·

ـ زخمی که نیستی ؟

ـ نه ، بهم نخورد ·

مرد همانطورکه نشسته بود اورا ورانداز کرد ·

ـ تود ه ای هستی ؟

جوان سکوت کرد ·

مرد بلند شد و بطرف د ر رفت · حالا هیکل نیرومند او بهترد ید ه میشد · جواب بـا نگرانی بوی چشم د وخت· " چه میخواهد بکند ؟" اگر روی او می افتاد کارتمام بود ·

مرد جلو د ر فریاد زد :

ـ حسین ، حسین آقا ··· ببین مشروب چی د اری،کمی برد ار بیار·

بعد آمد ونشست·

ـ تو محل ماچکارمیکرد ی؟

جوان شانه هاش رابالااند اخت·

ـ هیچی ، اعلامیه می چسباند م !

ـ آهان !

کمی گوشت و سیب زمینی تو بشقاب او ریخت ·

ـ تو مگرد رس و مشق ند اری ؟

هرد و خند ید ند ·

زن د وباره پید اش شد · سلام کرد و سینی کوچکی راباشیشه عرق ، کمی ماسـت ،

ترپچه و چند تخم مرغ بدست مرد داد . زن دوباره غیبش زد .
مرد پرسید :
ـ تو اعلامیه ها چی نوشته بود ؟
ـ هیچی ، مسائل سیاسی ... آزادیهای دمکراتیك !
نگاه مرد روی صورت او ماند .
ـ چی ؟
جوان توضیح داد :
ـ راجع باینکه قانون اساسی راباید مراعات کنند !
مرد استکانهاراچید .
ـ دیگه چی ؟
ـ ازهمین چیزا ...
او استکانهارا پرکرد .
ـ من مشروب نمی‌خورم .
ـ نماز میخونی ؟
ـ نه، باید مزاحمت راکم کنم .
ـ عجله داری ؟
ـ نه !
ـ چطورشد اینجاآمدی ؟
ـ آمدم تو این کوچه ، نمیدانستم درروندارد . چاره ای نداشتم. پلاك خانه شماراخواندم ...
مرد استکان عرق راتوگلوش خالی‌کرد .
ـ غذاکه میخوری ؟
جوان باناراحتی دستهاش رابهم مالید .
ـ مزاحم شماشدم ، می بخشید .
هردو سکوت کردند . مرد به نقطه ای خیره ماند . عرق گرفته بودش . دستش رازیر سرش ستون کرد .
ـ تو باید اسم منو شنیده باشی .
معطل جواب نماند .
ـ اسم شریف شما ؟
ـ اصغر !
ـ ببین اصغرآقا ! بادست دیوار رانشان داد .
ـ روی آن دیوار رانگاه کن !
جوان برگشت و بدیوار پشت سرش نگاه کرد . چند روزنامه رابا پونز دریك ردیف باسلیقه بدیوار کوبیده بودند. صاحب خانه لخت بابازو بند پهلوانی ازوسط روزنامه ها به اتاق نگاه میکرد. آفتاب رنگ روزنامه هارابرده بود . مردگردنش رابمیان شانه هاش‌کشید.
ـ از شرق عالم تاغرب‌عالم حسین فرجام رامی‌شناسند ! بادست دوسوی اطاق رانشان داد .
ـ حاجیت ، اصغرآقا ، توهمه خطی‌هست ، ولی تو خط سیاست نیست.
استکان عرقش راد وباره پرکرد و مثل برق تو حندق گلوش خالی‌کرد .
ـ میدانی‌چرا ؟

چند برگ کاهو را مزه عرق کرد .

ـ برای اینکه تا دنیا دنیاست همیشه یکدسته قرمساق تو این مملکت حکومت کرده اند !

بازاستکانش را پرکرد .

ـ من ، اصغرآقا ، سه بار جلو شاه تشتی گرفته ام . پشت پل خراسان راحسین قرجام بخاک آورد .
آنجارا نگاه کن ! ... باز روزنامه هارانشان داد .

ـ ازشرق عالم تاغرب عالم اسم حسین قرجامه . شامت رابخور . می بینم دستت میلرزه . آن استکان را هم بروبالا . طوری نمیشه . بدن بیك اندازه الکل احتیاج داره ... حاجیت دعواکرده ، زندون خوابیده ، تاپای دار رفته ولی سر دارنرفته . برای اینکه تو خط سیاست نبوده و نخواهد بود .

صداش رابالابرد .

ـ شماچکارمیخواهید بکنید ؟ توبااین هیکلت میخوای شاه رابندازی؟ حیف جوانیت نیست !

سرش راچرخاند و باز به عکسهای عریان خودش ، که از سینه روزنامه هابه اتـــاق مینگریستند ، نگاه کرد .

ـ چن تاتوده ای تو تهران هست ؟

ـ نمیدانم !

ـ هزارتا ، یك میلیون ، چند تا ... ؟

ـ نمیدانم !

استکان عرقش رابرد بالا . باسرآستینش دهنش راپاك کرد . آرامترشد .

ـ من داشم ، سواد ندارم . حزب مزب نمی فهمم . ولی میدونم مردم ازدست این بی شرفها چه میکشند . خودم مگرکم بدبختی دیدم ... تو زندگی ، تو زندون ...

سرش راانداخت پائین . حالاکوچکترمنظرمیرسید . دیگرآن ابهت سابق رانداشت . به رختخواب تکیه داد و ته صدای گرمش راتو اتاق ول کرد .

ـ فلك به مردم نادان دهد زمام مراد ... تو اهل دانش وفضلی همین گناهت بس

ـ این رایك زندانی سیاسی میخواند ، عمرش راداد بشما ...

بااندوه نفس کشید .

ـ سال چندمی ؟

ـ سال چهارم .

ـ دکترمیشی ؟

ـ نه ، مهندس .

سکوت کرد . سبکترشده بود .

ـ تو فکرمیکنی ، میتونید شر اینهارابکنید ؟

جوان خندید . او چپ چپ بهش نگاه کرد .

ـ نمیدانم . من سواد ندارم . این چیزهارانمی فهمم . فقط مواظب خودت باش . اینهـا بی شرفهـــا رحم ندارند .

برگشت و به ساعت روی طاقچه نگاه کرد .

ـ دوازده گذشته . آنهاحالاباید رفته باشند . چه فکرمیکنی ؟

ـ نمیدانم !

زن راصدازد :

ـ حسین آقا ، حسین آقا ...

زن ازاطاق آمد بیرون ·

ـ برو سرکوچه ببین کسی نیست · بهوای اینکه میخوای آب بیاندازی ·

زن بیرون رفت · مرد بدیوارتکیه داد ·

ـ زنمه ، بچه نداریم · من دستم تو کار بنائی است · هروقت عشقت کشید بیاطرف ما · امشب منــو از تنهائی درآوردی ···

زن برگشت ·

ـ کسی نیست ؟ آژان ماژان ؟

ـ نه ، هیچکس نیست ·

مرد دست جوان رافشرد ·

ـ خدابهمرات ! مواظب خودت باش !

جوان خداحافظی کرد · آمد جلو در · مرد ازپشت سرصداش کرد ·

ـ اصغرآقا ، اصغرآقا کمی صبرکن ·

رفت تو اتاق ، کیف پولش رابرداشت و آمد بیرون ·

ـ بیا این دوتومن رابگیر باتاکسی برو · دیروقته !

زن چراغ راسردست گرفت · نور آن حیاط راروشن کرد · مرد آمد جلو در ، و کوچه را دید زد · خانه هادر زیرلحاف سنگین شب بخواب رفته بودند · خروسی بی وقت میخواند · بانگ او اطمینان ایجاد میکرد ·

مرد صداش راپائین آورد ·

ـ سرکوچه بپیچ دست راست · بعد رو ببالا ، پشت سرت رانگاه نکن · فقط بجلو ، فقط بجلو ···

ا · ا البرز

قهرمانی انقلابیونی که مردمی ساده وعادی هستند آنست که آنچه راکه لازم است انجــام میدهند ·

" فوچیک "

انقلاب اجتماعی وانقلاب علمی ـ فنی

گذار انقلابی سرمایه داری به سوسیالیسم در گسترهٔ جهانی محتوی عمده دوران ماست. دگرگونیهای شگرف دهه‌های گذشته در رد انش و تکنولوژی سرآغاز انقلاب بی‌همتای علمی ـ فنی را نوید میدهد. آیا همزمانی این دو پروسه یك پدیده تصادفی است و یا آنکه میان آنها پیوندی برقرار است ؟ درصورت اخیر اشکال این پیوند چیست ؟ هرقدر دامنه انقلاب علمی ـ فنی وسیعتر باشد بهمان اندازه برحدت مسائل در صحنه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیك افزوده میشود. اینهم امری طبیعی است ، زیرا مسائل مذکور برای تحول اجتماعی و آینده بشریت اهمیت بنیادی دارد.

در مقاله زیرین مؤلف (ای.آ.سوکولوف) پیوند این دو انقلاب را روشن میکند و نظریات بورژوائی را ، که منکر انقلاب اجتماعی است و انقلاب علمی ـ فنی را پدیده ای مستقل و مطلق تلقی مینماید ، مورد انتقاد قرارمیدهد . ازآنجاکه هم خود مسئله دارای اهمیت اساسی است و هم تحلیل آن تاحدی بغرنج است ، مطالعه دقیق آنرابه خوانندگان گرامی توصیه میکنیم.

این مقاله از مجله اتحادیه بین المللی دانشجویان بنام "اخبار دانشجوئی جهان" ترجمه و تلخیص شده است.

پیکار

پیشرفت علمی ـ فنی در گذشته و اکنون

چنین مینماید که انقلاب علمی ـ فنی کنونی بسیاری از پدیده های گذشته راد ربرمیگیرد ود ر همان حال محتوی نمودهای کاملا تازه ایست .

نمودهای گذشته و کنونی ، آمیزه ای نو پدید آورده است . درست است که آزمایش برخی عناصر برمحك دگرگونیهای گذشته در زندگی مادی بشر ممکن است ، ولی چنین محکی برای بررسی فرآیند (پروسه) انقلابی ، من حیث المجموع ، کافی بنظرنمیرسد .

پیشرفتهای کیفی توفان زا و دامنه دار در روشهای تولیدی و دیگر گستره های فعالیت

انسانی، کاربست انرژی هسته ای، تحول شیمی مواد مصنوعی، شمارگرهای الکترونی، موشك سازی کیهان پژوهی و غیره از " نمودار" های انقلاب علمی ــ فنی بشمارمیروند

با اینهمه، دگرگونیهای کیفی، بخودی خود، ویژه دوران ما نیستند. باوجود اهمیت شگرف دستاوردهای علمی ــ فنی روزگارما، نباید از یاد برد که الکتریسیته، اتومبیل، رادیو، هواپیما و حتی راه آهن و ماشین بخار نیز بهنگام خود نقش انقلابی بازی کرده اند. بنابراین پیشرفت های درخشان علوم طبیعی در دهه های گذشته، در تاریخ تحول بشر چندان بی همتا نیست. رشد سریع دانش نیز منحصر به عصرما نیست. بنابر برآورد دانش شناسان نمودارهای اصلی کارکرد علمی وشماره دانشمندان، وسعت اطلاعات علمی و هزینه های پژوهشی، مدتهاست که از گرایشی صعودی سخن میگوید و بطورمتوسط هر ۱۰ــ ۱۵ سال دو برابرمیشود.

بنابراین دگرگونیهای کیفی درگستره های گوناگون دانش و تکنولوژی (که ازخصوصیت های ذاتی انقلاب علمی ــ فنی بشمارمیرود) بخودی خود بمعنای تازگی و یاویژگی تاریخی آن نیست.

تعریف انقلاب علمی ــ فنی

باگذشت زمان معلوم شده است که دگرگونیهای بنیادی نه تنهادرزمینه های گوناگون تولید بلکه درمجموع بافت تکنولوژی صورت میگیرد. این دگرگونیها نه تنهادرعلم، بلکه همچنین در روابط آن باتکنولوژی و تولید پدیدارشده است. پدیده نامبرده دانشمندان رابه کوشش برای تعریف "اندیشه عمومی" انقلاب علمی ــ فنی برانگیخت. عقیده پژوهندگان شوروی دراین باره یکسان نیست. زوریکین این "اندیشه عمومی" رادر سیبرنتیك میجوید. بعقیده او سیبرنتیك، این "سنتز علم"، "به تلفیق دانش و تکنولوژی انجامیده است" (۱) . ۱۰ ۱۰ سوخاردین، ن. د. گائوزنر و برخی دیگر آنرادرخودکارشدن (اتوماسیون) می بینند (۲). به پنداشت ای. س. ملشچنکو عصاره وتازگی بنیادی انقلاب علمی ــ فنی رادراین واقعیت باید یافت که علم و فن نو درآن آمیزه ای ارگانیك پدید میآورد." (۳)

تعریف های نامبرده از اهمیت فوق العاده جنبه های گوناگون انقلاب علمی ــ فنی سخن میگوید. رهائی انسان ازشرکت مستقیم در پروسه تولید و اتوماسیون کارجسمی و فکری بوسیله سیبرنتیك و دیگر دستاوردهای انقلاب علمی نو دارای اهمیتی بنیادی برای سیستم تولید مادی است.

با اینهمه برای تعریف کامل مقام تاریخی انقلاب علمی ــ فنی درتکامل بشریت ــ و باصطلاح بی همتائی تاریخی آن ــ کافی نیست که تنهادرچارچوب مقوله های علم ــ فنی ــ تولید به پژوهش این پروسه بپردازیم، بلکه باید کاوش خود را بر پایه اي پهناورتر استوارسازیم.

پیش ازهمه باید به تعریف دگرگونیهای کمی درروابستگی علم، فن و تولید و دیگرجوانب زندگی اجتماعی بکوشیم و دینامیك نقش آنهارادراجتماع جویاباشیم. ازاین دیدگاه، ویژگی تاریخی

---

(۱) ۱۰ ۱۰ زوریکین ــ " انقلاب علمی ــ فنی و عواقب اجتماعی آن" ، بنگاه نشریات "زنانیه" مسکو، ۱۹٦۸، ص٦

(۲) ن. د. گائوزنر ــ " پیشرفت علمی ــ فنی وطبقه کارگرایالات متحدهٔ"، مسکو، ۱۹٦۸، ص ٦

(۳) ای. س. ملشچنکو ــ " مختصات و ویژگیهای انقلاب علمی ــ فنی" درمجله " مسائل فلسفی" شماره ۷، ۱۹٦۸، ص ۱۸

مرحله کنونی راد راین واقعیت باید دید که رشد کمی و دیرینه علم اینك به کیفیتی نو می انجامد• علم دیگرنی از نیروهای تولیدی نیست، بلکه به عامل کلیدی تولید اجتماعی بدل گشته است• رشد و کارآئی اقتصادی علم هرچه بیشتر باآهنگ کاربست دستاورد های علمی و روش ها و مواد نود رتولید بستگی می یابد• گذار سریع به مرحله ژرفی (intensif) رشد صنعتی درکشورهای رشد یافته گواه برآنست که انقلاب علمی ـ فنی هم اکنون به دگرگونیهای سرشتی در پایه فنی تولید می انجامد•

نقش تازه علم و فن نه تنها به رشد تولید مادی کیفیتی نو میبخشد، بلکه همه جوانب تحول اجتماعی راتحت تاثیرقرارمیدهد• مهمترین جنبه ویژگی تاریخی انقلاب علمی ـ فنی را باید دراصول اجتماعی ـ طبقاتی جستجو کرد• روشن است که کشف قوانین عینی تکامل بوسیله علم از یکسو، و پیدایش تکنولوژی در اثر کاربست این قوانین ازسوی دیگر بالا واسطه دارای محتوی نیست• لکن انگیزه های اجتماعی تحول علمی ـ فنی و راههای استفاده ازآن امریست جداگانه•

باتوجه به دگرگونیهائی که دررابطه میان دانش و تکنولوژی، دانش و تولید و گستره علمی ـ فنی درزندگی اجتماعی رخ داده است، تجدید نظر درمقوله های اجتماعی ـ سیاسی از اهم وظایف ما ست • باید بیاد داشت که دگرگونیهای دامنه دار و دورانسازی که در تولید مادی و زندگی اجتماعی صورت میگیرد به پیدایش مسائل نو و دشواری می انجامد که در چارچوب احکام گذشته جائی برای آنها نمیتوان یافت • این پدیده همچنین درگرایشهای متضاد تلاشی مواضع بین المللی امپریالیسم و نقش آن درسیاست و اقتصاد جهانی، پابپای تسریع رشد علمی ـ فنی کشورهای سرمایه داری دیده میشود• سطح کمابیش یکسان نیروهای تولیدی درکشورهای پیشرفته سرمایه داری و سوسیالیستی و همانندی نسبی برخی از پروسه های فنی ـ اقتصادی در این کشورها یکی از ویژگیهای مرحله کنونی است•

اقتصاد سیاسی و جامعه شناسی بورژوائی با سوء استفاده ازاین نمود به ارائه استدلالات آرایشگرانه جدیدی می پردازد • چنانکه درمراحل تغییرات عمیق مرسوم است، ایدئولوژی سرمایه داری و رویزیونیسم فرمانبردارآن بار دیگر به حمله به دانش مارکسیستی دست می یازد • پنداشت بورژوازی ازاین پدیده های نو وسیله تازه ای برای احیای دگمهای فرسوده ضد کمونیستی است•

پنداشت بورژوائی از این انقلاب

درمیان هواداران ایدئولوژیك سیستم بورژوائی صف بندی جدیدی صورت میگیرد • در تحلیل اجتماعی بورژوائی گرایش " تکنولوژیك" به پیش رانده میشود وگرایش "دولت خواهانه" کینز را، که تاچندی پیش عامل حکمفرمابود، به عقب نشینی وامیدارد •

"دولت پرستان" احکام آرایشگرانه خود را برپایه اغراق نقش روز افزون دولت دراقتصاد سرمایه داری استوارمیسازند• بگمان آنها دولت نوشداروی دردهای سرمایه داری "کهن" و "بازاری" رابدست دارد• ازسوی دیگر، ایدئولوگ های گرایش "تکنولوژی" به تعبیر آرایشگرانه پروسه های گوناگون انقلاب علمی ـ فنی پربهامیدهند و اندیشه " تحول خود بخودی" (Self-development) عامل علمی ـ فنی را تاکید میکنند •

"بدبینان" و "خوش بینان"

دردرون گرایش "تکنولوژیك" دو دبستان باصطلاح "خوش بینان" و " بدبینان" یافت

میشود. هواخواهان دبستان نخست (والت رستو، لئونارد سیلك، زبیگ نیو برژزینسکی‌ودیگران) زوال سیستم بورژوائی‌و تلاشی پایگاههای جهانی‌آنرا نادیده میانگارند. آنها پیوسته "دینامیسم" و "زندگی" سرمایه داری را، که براثرانقلاب علمی ـ فنی جوانی‌خود راباز یافته، تصریح میکنند. "خوش بینان" برآنند که سرمایه داری باصطلاح "تکنوترونیك" و "سیبرنتیك" امروزی باسرمایه - داری کهن فرق اساسی‌دارد و برای آن آینده ای درخشان پیش بینی‌میکنند. آنهاناسازی‌های (تضادهای) آشکارکاربست دستاوردهای علمی ـ فنی رادرسرمایه داری نادیده می‌انگارند و عواقب شوم آنرا "خرابکاری سازنده" و "هزینه گریزناپذیر" میخوانند.

"بدبینان" ناسازی‌ها و عواقب اجتماعی شوم سرمایه داری رانادیده نمی‌انگارند، لکن برآنند که سیستم اجتماعی‌سرمایه داری مسئول آنها نیست و تقصیر رابگردن پیشرفت علمی ـ فنی می‌اندازند. عنوان اثر "رمون آرون" ایدئولوگ معروف بورژوازی، یعنی "سرخوردگی‌ازترقی" (۱) عصاره اندیشه‌های "بدبینان" رامنعکس میکند.

باوجود اختلافات جزئی سردمداران گرایش "تکنولوژیك" دربارهٔ مسائل روزگارما، همگی آنها دارای روش مشترك اند: آنهادردرجه نخست نظریه "استقلال" کامل ازشرائط اجتماعی را ارائه میدهند. ثانیا، مقوله دگرگونیهای خود بخودی و مستقل رادرروابط اجتماعی‌و پابپای پیشرفت علمی ـ فنی مطرح میسازند. ثالثا، ضرورت و امکان انقلاب اجتماعی رادرکشورهای سرمایه داری باختر منکرمیشوند. تز اخیر بمنزله هسته سیاسی نظریات این ایدئولوگ ها بشمارمیرود.

انواع مختلف نظریات "جامعه صنعتی" و "ماوراء صنعتی" میخواهند ثابت کنند که انقلاب علمی ـ فنی‌تضاد بنیادی میان سوسیالیسم و سرمایه داری را "درمد ه" میسازد و درهمه کشورهای پیشرفته صنعتی به دگرگونیهای یکسان می‌انجامد.

بعقیده برخی‌از تئوریسین های گرایش "تکنولوژیك" این دگرگونیها فرصت درخشانی برای بهبود زندگی بشر بشمارمیرود. "ژاك فوراستیه" برآنست که پیشرفت علمی ـ فنی بخودی خود کلید پیشرفت اجتماعی‌است و بدون انقلاب اجتماعی‌مسئلهٔ آینده بشر" راحل‌خواهد کرد.

برخی‌دیگر از تئوریسین هابدبین ترند. "رمون آرون" مینویسد نه انقلاب و نه تکنولوژی شرایط زندگی بشر رااحیاء نخواهد کرد. بااینهمه وجه مشترك همه این نظریه ها آشکاراست: انقلاب علمی ـ فنی درقطب مخالف انقلاب اجتماعی‌قرارمیگیرد، "جایگزین" آن میشود و ضرورت چنین انقلابی را "توجیه ناپذیر" میسازد.

بدینسان میتوان از "گرایش تکنولوژیك" درجامعه شناسی‌واقتصاد بورژوائی همانند یکی از از ستونهای مهم تئوریك آنتی‌کمونیسم کنونی نام برد.

جبر تکنولوژیك

شعار روز ایدئولوژی معاصر بورژوازی "جبرتکنولوژیك" است. این شعارمدعی وجود پیوند مکانیکی بین دگرگونیهای اجتماعی و تحولات تکنولوژیك است. "لسلی‌وایت" جامعه شناس‌امریکائی برآنست که سیستم های اجتماعی در رابطه باسیستم های فنی نقش فرعی و برده وار بعهده دارند. تکنولوژی یك متغیر ناوابسته است، ولی سیستم اجتماعی یك متغیر وابسته. (۲)

---

(۱) Les Desillusions des Progres : Raymond Aron
پاریس، ۱۹۶۹

(۲) The Technological Man : V. Ferkiss، نیویورك، ۱۹۷۰، ص ۳۷

اید ئولوگ های بورژوابرای توجیه حکم نامبرد ه به تعبیرعامیانه این اصل مارکسیستی د ست میزنند که د گرگونی نیروهای تولید ی و بویژه ابزارتولید انگیزه تحول اجتماعی است ·

امروزه بسیاری از کاوشگران بورژوائی بااین نظریه مارکسیستی هم آوا شد ه اند که سیاست برپایه عوامل اقتصاد ی استوارا ست و عوامل اقتصاد ی براسا س نیروهای مولد ه تحول می یابد· بگفته "رمون آرون" د ر باخترخیلی ها بارد یگر به حکم مارکسیستی نقش مقد م نیروهای مولد ه روی آورد ه اند.

د رگذ شته نسلهای گوناگون د انشمند ان بورژوائی ، مارکسیسم رابه بهانه فراموش کـــردن "عامل انسانی" و باورمندی به "جبراقتصاد ی" سرزنش میکرد ند · اینك بسیاری از آنها د عا وی خود را به استناد عقاید مارکس توجیه میکنند· بگفته" ویکتور فرکیس" جامعه شنا س امریکائی ، جبـــر اقتصاد ی د رمارکسیسم چیزی بجز جبر تکنولوژیك نیست· (۱)

عوامل فنی بجای عوامل اقتصاد ی

انگیزه این تحریفات راازجانب اید ئولوژی بورژوائی نباید د رریشه یرش د ربست اصول ماتریالیسم تاریخی جستجو کرد· مراد اید ئولوگ های بورژواآنست که عوامل فنی ــ اقتصاد ی راجانشین عوامل اجتماعی سازند· آنها باتحریف مارکس بصورت اند یشه د گرگونی خود بخود ی بافتهای اجتماعی پابپای تحول علمی ــ فنی وارد مید ان میشوند و بد ینسان آموزش مارکسیستی گذ ارانقلا بی ازیك سیستـــم اجتماعی ــ اقتصاد ی به سیستم د یگر رامنکرمیگرد ند ·

جامعه شناسان بورژوا بااشاره به " جبرتکنولوژیك " مارکس به تحریف گستاخانه مـــوضع کنونی کمونیسم علمی می پرد ازند · پایه گذ اران کمونیسم علمی د رتا کید برتری نیروهای مولد ه و نقـــش ابزار کار (بمثابه انقلا بی ترین عنصرنیروهای مولد ه) هیچگاه قائل به تحول مستقل علم و فن ازیکسو و شرائط اجتماعی از سوی د یگر نبود ه اند ·

تحلیل مارکسیستی اینگونه مسائل بویژه وابستگی د یالکتیك و تا ٔ ثیرمتقابل بین تحـــول علمی ــ فنی ازسوئی و تکامل اجتماعی ازسوی د یگر راتصریح میکنند ·

حلّ مارکسیستی مسئله

البته تحول د انش و تکنولوژی د ارای منطق ویژه خود وتاحد معینی "مستقل" است· هر کشف و اختراع علمی،اکتشافات و اختراعات جد ید ی راپایه میگذ ارد ·ازسوی د یگر این "استقلال" نسبی است· تحول علمی ــ فنی رابهیچ روی نمیتوان تاسطح عوامل مربوط به پروسه شناخـــت و یا خواستهای ذ هنی د انشمند ان تنزل د اد · خواستهای اجتماعی (د رجوامع طبقاتی خواستهـــای اجتماعی ــ طبقاتی) د ارای اهمیتی بنیاد یاست· تحول د انش و تکنولوژی از یکسو و مناسبـا ت تولید ی از سوی د یگر بمثابه د ستگاه علت و معلولی است که مکانیسم روابط واکنشی آن بسی پیچید ه است· اکتشافات و اختراعات بزرگ علمی به د گرگونی انقلا بی مناسبات اجتماعی می انجامد ، لکـــن پید ایش و کاربست آنهابد ون ضرورت اجتماعی ممکن نیست· بسخن د یگر تحول تاریخی د انـــش و تکنولوژی مستقل ازشرایط اجتماعی بهیچ روی میسرنیست·

چنانکه صرفا به پژوهش مناسبات "علمی ــ تکنولوژی" بسند ه کنیم ، شاید این تصـــو ر پیش آید که وضعی کاملا جد ید پد ید ارشد ه است· د رست است که د رگذ شته د انش نظـــری و "بنیاد ی" سالها پس ازکاربست قوانین پد ید ه های طبیعی بوسیله علوم "عملی" به تحلیل این

(۱) همانجا ، ص ۳۷

قوانین می پرد اخت ، لکن د رروزگارما استفاد ه عملی از بسیاری از نمود های ناشناخته تنها پس ا ز کشف تئوریك آن بوسیاه د انش نظری امکان پذ یر میشود .

سرد مد اران گرایش " تکنولوژیك " د رجامعه شناسی بورژوائی و رویزیونیسم نو به تحریف این تحول میپرد ازند . امکان و ضرورت تکامل هد فمند د انش و کاربست آنرا د رپایه فنی تولید نه د رقوانین حرکت شناخت علمی ، بلکه د رخواستهای اجتماعی ـ اقتصاد ی و پید ایش عوامل جد ید بهبود تولید ماد ی باید جستجو کرد .

مارکس نوشت :

" شیوه سرمایه د اری تولید برای نخستین بار علوم طبیعی را به خدمت بلا واسطه تولید میگمارد ، د رهمان حال رشد تولید فتح تئوریك طبیعت راممکن میسازد ."

بگفته او :

" تحول علوم طبیعی برپایه تولید سرمایه د اری انجام میگیرد . تولید سرمایه د اری برای نخستین بار علم رابه وسائل ماد ی پژوهش، نگرش و آزمایش مجهز میسازد ." (١)

د راینجا این نکته مهم را یاد آوری مینماید که نه مارکس و نه انگلس به وابستگی مستقیم و مکانیکی تحول علمی از یکسو و خواستهای فنی جامعه و اشکال فرمانروای کار ازسوی د یگر قائل نبود ه اند .

د رتحول علمی و فنی ، پروسه تاریخی ـ د رست مانند د یگرزمینه های زند گی بشری ـ بهیچ روی مستقیم نیست . لکن هراند ازه هم که این راه تحول ناهموار باشد ، نه " حرکت خود بخود ی "، بلکه شرایط اجتماعی ـ اقتصاد ی است که استفاد ه شایسته از قدرت نیروهای مولد ه اجتماعی و بیاری علم و تکنولوژی راتأمین میکند .

تحول علم خود بخود ی نیست

یکی د یگرازموارد تحریف د گرگونی رابطه " علم ـ تکنولوژی " آنست که گوئی علم صرفا ازطریق " حرکت خود بخود ی " تحول می یابد . علاوه براین ، منطق د رونی وخواستهای علم بعنوان عامل " تعیین کنند ه " تغییرات د رتولید و زند گی اجتماعی ـ سیاسی معرفی میشود . د رروزگارما ، بویژ ه سرد مد اران رویزیونیسم به پرد ه پوشی وابستگی د انش و تکنولوژی د ست می یازند . آنها بد ینسان به تجد ید نظر ریشه ای د راصول بنیاد ی مارکسیسم د رباره جامعه و استراتژی انقلابی می پرد ازند . برای نمونه د راین گستره میتوان از کتاب " چرخش بزرگ د ر سوسیالیسم " ، که د رواقع ود اعنامه " رژه گارود ی " با مارکسیسم است، یاد کرد . (٢)

البته نمیتوان این واقعیت راکم بهاد اد که د رانقلاب علمی ـ فنی ، پیشرفت د انش نقشی بکلی جد ید د رتحول اقتصاد ی و اجتماعی بازی میکند . د ر روزگارما ، بارآوری روز افزون کاراجتماعی و کارائی اقتصاد ی د رد رجه نخست باآهنگ کاربست رهاورد های علمی ـ فنی و باصطلاح "جذب

---

(١) مجله " مسائل تاریخ ، علوم طبیعی و تکنیك " ، شماره ٢٥، مسکو ١٩٦٨ ، ص ٣٦ـ ٣٢

(٢) Le Grand Tournant du Socialisme : Roger Garaudy
پاریس، ١٩٦٩

علم" (Science Assimilation) در تولید بستگی دارد ·

بنابراین درچنین شرایطی، تصورآنکه دانش تنهافرمانبرتکنولوژی است ، پنداشتی بس ساده انگارانه است· درهمانحال نباید به این اشتباه دچارشویم که انگیزه دگرگونیهای تولید را تنهادرخواستهای علم میتوان یافت ·

دگرگونیهای کنونی درسیستم مناسبات دانش و تکنولوژی ، علوم طبیعی و تولید نه تنها با روش مارکسیستی متباین نیست ، بلکه برعکس، موٴید آنست· پایه گذاران کمونیسم علمی برای نخستین بار گرایش دگرگونی رابطه میان دانش و تولید راتعریف کرد ند ·

علم ـ نیروی بلاواسطه تولید

دیالکتیك تکامل، دانش رابه نیروی تولید ی بلاواسطه مبدل میسازد· افزایش نقش دانش درسیستم مناسبات علم ـ تکنولوژی ، بپاس بستگی آن باخواستهای جامعه ممکن است و نه به رغم آن· ازسوی دیگر باافزایش تاٴثیرعلم برتحول تولید و دیگرگستره های فعالیت های انسانی تاٴثیرشرایط اجتماعی ـ اقتصادی نیز برتکامل علم شدت می یابد ·

امروزه انقلاب های فنی علی الاصول ازتاٴثیر بلاواسطه تحقق عقلی دانش علمی سرچشمه میگیرد· لکن باید پرسید آیاد رروزگار ما پیوند میان تحول علمی و شرایط اجتماعی، خواستهای تولید و نیازمند یهای فنی جامعه رفته رفته ازمیان میرود ؟ چنانچه کاوش خویش راد رچارچوب "دانش و تکنولوژی" و "علوم نظری و عملی" محدود نسازیم و نیازمند یهای فنی جامعه راهمانند خواستهای اجتماعی تصورکنیم ، که توسط عامل فنی تجلّی می یابد ، روشن خواهد شد که باوجود نقش روزافزون علم درجهان امروز ، نمیتوان آنرا بمنزله پدیده ای "بری" از شرایط اجتماعی ـ اقتصادی وسیاسی بشمارآورد · وانگهی دلائل کافی مارامتقاعد میسازد که پیوند تحول علمی و عوامل اجتماعی بیش ازپیش افزایش می یابد و پابپای تاٴثیرات سیاسی، براهمیت انگیزه های اقتصادی نیز پیوسته افزود میشود·

"دانش شگرف" عمرما به منابع معتنابهی نیازمنداست· چگونگی صرف این مبالغ هنگفت نمودارسرشت طبقاتی حکومت و شرایط اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی جامعه است· در جامعه سرمایه داری، میزان و کیفیت هزینه های دولتی مصارف علم برحسب هدفهای جرگه های انحصاری و منافع حکومتهای امپریالیستی تعیین میشود· درسوسیالیسم ، تحول علمی ، برنامه وار و بمنظور آفرینش پایه مادی و فنی کمونیسم و تقویت نیروهای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم انجام میگیرد ·

مختصات تحول علمی وفنی دورانما

درده های گذشته پیشرفت علمی - فنی یکی ازاشکال تحول نیروهای مولده درجامعه بورژوائی بود ماست· در"مانیفست کمونیست" میخوانیم: " بورژوازی نمیتواند بدون دگرگونی ابزارتولید، مناسبات تولیدی وروابط اجتماعی به هستی خود ادامه دهد·"

درجهان امروز انقلاب علمی ـ فنی یك پروسه اجتماعی است که از بسیاری جهات دارای مضمون اجتماعی ـ طبقاتی دیگری است· قدرت انحصاری بورژوازی در پهنه تحول علمی ـ فنی از میان برداشته شده است· انقلاب علمی ـ فنی یکی از میدانهای عمده رقابت اجتماعی ـ اقتصادی سیستم های گوناگون است· دراین رقابت ، سوسیالیسم در بسیاری از بخش های مهم دانش و تکنولوژی نو نقش رهبری رابعهده گرفته است ·

بسخن کوتاه : انقلاب علمی ـ فنی به عامل بسیارمهمی درتعیین شرایط مشخص اجتماعی ـ اقتصادی ـ که پروسه انقلاب جهانی برزمینه آن گسترش می یابد ـ بدل شده است·

لکن وابستگی‌های د وپروسه را نمیتوان به حکم نامبرده محدود کرد · ازدیدگاه تاریخی میتوان گفت که ژرفا و آهنگ تحول روز افزون انقلاب علمی ـ فنی تنها بیاری پیشرفت های علوم طبیعی در نیمه نخست سده بیستم توضیح پذیر نیست · عامل بسیار مهم در تکامل این انقلاب دگرگونی مناسبات اجتماعی است که از تبدیل طبقه کارگر جهانی به نیروی تعیین کننده تاریخی دوران ما و همچنین از پیدایش سوسیالیسم جهانی و تعرض تمام گروههای انقلابی عصر ما سرچشمه میگیرد ·

ترجمه و تلخیص از : س· شایسته

ریشه علم تلخ است ، میوه اش شیرین ·

" ضرب المثل روسی "

علم را برای بحث ، جلوه فروشی ، سود ورزی ، شهرت یا قدرت دوست مدار ، آنرا برای خدمت به مردم دوست بدار ·

" بیکن "

شاعرکلاسیك انگلیسی سروالتررلای Sir Walter Raleigh (۱۶۱۸ـ۱۵۵۲)

این شعری است که رلای درآستانه اعدام خود ســـرود

پیام روح

(The Soul's Errand)

ای روح ، ای میهمان تن ، پروازکن !
برفراز این جهان بی‌برکت ، برای گزاردن پیامی ·
بیم مدارکه از تو رنجه شوند
زیراحقیقت ضامن تو است ·
اکنون که باید درگذرم ، به پرواز آی
وبه جهان بگو :« تو دروغ زنی ! »

❋

نیز به دربار بگوکه چوبهای پوسیده اش
درخشنده و تابناك است
و نیز به کلیسیا
که از نیکی دم میزند ولی درنهادش نیست ·
و اگر آنها بپاسخ برخاستند
به آنهابگو :« شما دروغزنید ! »

❋

و بگو به بلند پایگان
که گردانندهٔ امورکشورند :

"جز جاه و مقام مقصد و جز کینه مارستی ند ارید."
و ا گر به پاسخ کوشید ند به آنها نیز بگو: " شماد روغ زنید !"

پس هنگامیکه تو برآن قیا س که فرموده ام
پیام خو یشرا گزارد ی ،
باآنکه جملهٔ " تو د روغزنی" پاسخی جزضربت د شنه ند ارد ،
بااینحال بگذار هرکس ضرب د شنه رابرتو فرود آورد
زیرا روح راهیچ د شنه ای نتواند کشت ۰

ترجمه از : کوشیار

قهرمان رامیتوان نابود کرد ، ولی نمیتوان مغلوب ساخت
"همینگـوی"

آیا در کنفدراسیون و سازمانهای عضو آن
دمکراسی حکمفرما است؟

دوست دانشجوئی که ناظر "روش دمکراتیک" گردانندگان کنفدراسیون در سمینار منطقه‌ای شمال آلمان غربی (دسامبر ۱۹۷۱) بوده، مشاهدات خود را، بعنوان نمونه ای از نقض دمکراسی در کنفدراسیون، ارسال داشته ـ که با سپاس از ایشان ـ در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.

پیکار

هیئت دبیران کنفدراسیون و آن گروههای سیاسی که رهبری کنفدراسیون را در دست دارند مدعی‌اند که "در کنفدراسیون دمکراسی کامل حکمفرما ست" و برای اثبات این ادعا فقط یک دلیل میآورند و آن اینکه: "در کنگره کنفدراسیون و جلسات و سازمانهای عضو تمام مصوبات با اکثریت آراء اعضای حاضر در جلسه تصویب میشود". آیا این دلیل تنها برای اثبات وجود دمکراسی در درون کنفدراسیون کافی است؟

بد نیست در اینجا مثالی بیاوریم. سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ در جلسه‌ای نشریه "پیکار" را با اتفاق آراء محکوم کرده و مطالب مندرج در "پیکار" را (بدون کوچکترین برخورد مشخص به آن) بباد دشنام گرفته وآنرا "مخالف خط مبارزه جویانه و مترقی جنبش دانشجوئی" تشخیص داده است. (این قطعنامه در "پیکار" شماره ٤ کلیشه شده است).

در سمینار منطقه ای شمال که در دسامبر ۱۹۷۱ در شهر هانوور تشکیل شد، برخی از دوستان هامبورگی، خود میگفتند که اکثریت زیادی از اعضای سازمان هامبورگ نشریه "پیکار" را اصولا نخوانده اند و حتی یکی از اعضای سازمان هامبورگ در صحبتهائی که در خلال سمینار میشد، گفت:

"من مخالف محکوم کردن نشریه پیکار بودم و هستم."

و در جواب سئوالی که پس چرا رأی موافق برای محکوم کردن آن دادید، گفت:

"چاره ای جز رأی موافق دادن نداشتم، چه در غیر اینصورت برچسب کمیته مرکزی بمن زده میشد و از آنجائیکه کوچکترین وابستگی به حزب توده ایران نداشته و ندارم و برای جلوگیری از این برچسب و عواقبی که این برچسب در ایران برای من ببار خواهد آورد، مجبور شدم که رأی موافق بدهم."

آیا سوء استفاده از ناآگاهی افراد درباره مطالب مندرج درنشریه "پیکار" ازیکطرف و متوسل شدن به شلاق "برچسب زدن" ازطرف دیگر برای "محکوم کردن" نشریه مزبور یك شیوه دمکراتیك است؟ آیا اگراین شیوه بکار برده نمیشد، آنوقت بازهم به "اتفاق آراء" این قطعنامه بتصویب میرسید؟ ولی این شیوه نادرست وخطرناکی است که متاءسفانه دراکثرسازمانهای دانشجوئی ماروان دارد.

درهمین سمینارمنطقه ای شمال بازهم گردانندگان کنفدراسیون به اثبات رسانیدند که حتی آن مواد ی راکه خود تصویب کرده اند، اگر بنفع خویش ازان نتوانستند استفاده کنند، فورا زیر پا میگذارند، گوئی اصولا چنین مواد ی وجود نداشته است.

یکی ازاین مواد چاپ و تکثیرتمام رسالات خوانده شده درسمینارهای فدراسیونی وکنفدراسیونی است. ولی گردانندگان کنفدراسیون ازیکطرف آن رسالات خوانده شده درسمینارهاراکه مطابق میل و سیاستشان نیست، چاپ نمیکنند و ازطرف دیگر رسالاتی راچاپ میکنند که درچهارچوب اساسنامه و برنامه کنفدراسیون هم نیست.

دراین سمینارفقط سازمان برانشوایگ بودکه دو رساله همراه آورده بود (باوجود یکه هیئت دبیران کنفدراسیون تمام سازمانهای شمال آلمان راموظف کرده بود که حداقل یك رساله تهیه کنند). سازمان برانشوایگ دررساله ای تحت عنوان "منشورکنفدراسیون" خط مشی های قبلی کنفدراسیون را باتکیه به مصوبات کنگره های گذشته وآوردن نقل قولهائی ازآنها مورد بررسی قرارداد، و سردرگمی رهبری کنفدراسیون رادراتخاذ یك خط مشی صحیح نشان داده بود.

پس ازخواندن این رساله و حملات شدید به آن ازطرف عده ای، رئیس سمینار پیشنهاد کرد:

"ازآنجائیکه دراین رساله منفی بافی شده است، این رساله راچاپ و پخش نمیکنیم، چونکه باعث جدائی توده دانشجوازکنفدراسیون میشود."

یکی ازاعضاء شرکت کننده درسمینار درجواب این پیشنهادگفت :

"بعقیده من این رساله راباید مطابق معمول چاپ و پخش کنیم، چونکه تابحال قرار براین بوده است و ماميتوانيم جمع بندی ازاین سمینار بکنیم و این جمع بندی رابااین رساله دردسترس اعضاء کنفدراسیون قــرار دهیم تاهرعضوی از متن این رساله و جمع بندی سمیناراطلاع حاصل کند."

ولی رئیس سمینار و عده ای دیگر بااین پیشنهاد اصولاموافق نبودند، چه دراین رساله نقل قولهائی از مصوبات کنگره های گذشته آمده بود که گردانندگان کنفدراسیون از یکطرف از آنهــا بصورت علنی دفاع نمیتوانستند بکنند و ازطرف دیگر خوب بخاطرداشتند که باچه فشاری آنها را در کنگره های گذشته بتصویب رسانده اند و روی این اصل آنهامایلند که توده دانشجو این واقعیــات را فراموش کند.

یکی ازاعضاء سازمان کیل در این باره گفت :

"دوستان اگر ایـن رسـالـه راچاپ نکنیم تـرور افکـار است و اگـر این کـار ترور افکـار نیست پس لطفـا بـرای مـن توضیح دهیـد که ترور افکار چیست. اگر ما ازاین رسـالـه تـرس داشتـه بـاشیـم کـه تـوده دانشجـو ازکنفـد راسیـون جـدا خـواهـد شـد، پس وای بحالمان."

رئیس سمینارکه بخوبی درك کرده بود که پیشنهاد ش امکان دارد مورد قبول اکثر اعضاء قرارنگیرد و ازطرف دیگر در یك سمینار نمیشود برای این کار رأی گرفت گفت :

" این رساله رابه هیئت دبیران کنفدراسیون میدهیم تاآنها دربارہ آن تصمیم بگیرند ".

چه تصمیمی هیئت دبیران کنفدراسیون خواهد گرفت ازهمان ثانیه اول روشن بود. این دو رساله نه تنهاچاپ و پخش نشد ، بلکه درجمع بندی سمینارهم که بعداچاپ و توزیع گردید ، حتی اسمی‌هم ازاین دو رساله نیامد ، گوئی دراین سمینار اصولاچنین رسالاتی خوانده نشده است. آیا در یك سازمان دمکراتیك باید این گونه رفتارشود ؟ اینست معنی دمکراسی در کنفدراسیون ؟

خ . حجّت

شرافتمندان دروغین عیب خود راازخود و دیگران می پوشانند ، شرافتمندانواقعی آنرا برخود ودیگران آشکارمیسازند.

" لاروشفوکو"

کسی‌که از اعتراف به عیب‌خود سر باز میزند تدریجا باوقاحت از عیب‌خود دفاع خواهد کرد .

" سکوورد ا "

تابستان آینده

در برلین

پایتخت جمهوری

دمکراتیک آلمان

دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

یکسال دیگر ــ در تابستان آینده ــ دهمین جشنواره (فستیوال) جهانی جوانان و دانشجویان در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، برگزار خواهد شد. این تصمیم در جلسه بنیادگذاری کمیته بین المللی تدارک دهمین "جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان" که در ژانویه ۱۹۷۲ در صوفیه، با شرکت نمایندگان ۸۵ سازمان جوانان و دانشجویان از ۴۷ کشور و نمایندگان بسیاری از سازمانهای بین المللی جوانان و دانشجویان از جمله فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و اتحادیه بین المللی دانشجویان تشکیل گردید، گرفته شد. این جلسه پیامی را خطاب به جوانان و دانشجویان جهان تصویب کرد که ترجمه آن [1] بنقل از نشریه خبری اتحادیه بین المللی دانشجویان ــ مارس ۱۹۷۲) در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد. باشد که جوانان و دانشجویان ایرانی نیز بنا بر سنت شایسته خود و با پشتیبانی از هدفهای منعکس در پیام کمیته تدارک، در دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانش - جویان فعالانه شرکت کنند.

پیکار

جوانان و دانشجویان جهان!

دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در تاریخ ۲۵ ژوئیه تا ۸ اوت ۱۹۷۳ در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، برگزار خواهد شد.

نُه جشنواره پیشین در گسترش پیکار قشرهای وسیع جوانان و دانشجویان برای تقویت مبارزه متحد سازمانهای جوانان و دانشجویان با عقاید گوناگون سیاسی، فلسفی و مذهبی، بخاطر

همبستگی، صلح و دوستی و توسعه همکاری و تفاهم و دوستی میان جوانان جهان نقش مهمی بازی کرده است.

پس از جشنواره نهم در صوفیه (بلغارستان) نبرد با امپریالیسم و سیاست جنگجویانه آن، بهره کشی و ستمگری هرچه بیشتر دامنه گرفت.

در مصاف تاریخی نیروهای انقلابی، پیشرو و دمکراتیک از یکسو و امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر چشم اندازهای نوید آمیزی پدیدار میشود.

جوانان و دانشجویان هرچه بیشتر در مبارزات اجتماعی ـ سیاسی توده ها شرکت میکنند و فعالانه در راه نبرد با امپریالیسم برای رهائی ملی و اجتماعی، استقلال، آزادی، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و ساختمان جامعه نوین گام برمیدارند.

پس از جشنواره نهم نیروهای پیشرو، دمکرات و صلحدوست ضربه های جدیدی بر پیکر امپریالیسم فرود آورده اند. لکن امپریالیسم باوجود همه ناکامیها و دشواری هائی که نصیب آن میشود، همچنان به تجاوزات خویش ادامه میدهد و برای نگهداشت پایگاههای کنونی و باز یافت مواضع از دست رفته از هیچگونه تلاشی خود داری نمیکند.

پیروزیهای خلقهای قهرمان ویتنام، لائوس و کامبوج و موفقیتهای نیروهای مترقی در سراسر جهان نشان میدهد که امروزه وادارکردن امپریالیسم و ارتجاع به عقب نشینی و سرانجام شکست نهائی آنها امکان پذیر است.

از اینجهت ما معتقدیم که گسترش فعالیت و اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست، دمکرات و مترقی بخاطر تأمین استقلال، آزادی، دمکراسی، ترقی و صلح در جهان بیش از هرزمان دیگر ممکن و ضروراست.

ما اطمینان داریم که تدارک و برگزاری دهمین جشنواره جوانان و دانشجویان تظاهر بزرگ جدیدی از اتحاد نسل جوان در مبارزه برضد امپریالیسم و برای همبستگی، صلح و دوستی خواهد بود.

ما خوشوقتی خود را از ابتکار "سازمان جوانان آزاد آلمان" اعلام میداریم و از دعوت آنها دائر به برگزاری جشنواره دهم در پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان سپاسگزاریم. نبرد ضد امپریا - لیستی این کشور و سیاست صلح و همکاری آن در اروپا و جهان از پشتیبانی توده های جوانان و دانشجویان برخوردار است.

ما جوانان و دانشجویان سراسرجهان را فرامیخوانیم تا صرفنظراز اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک خود وسازمانهای خویش، درجشنواره دهم شرکت کنند. این جشنواره مرحله مهمی را در تحکیم همبستگی و یگانگی آنها در پیکار برای صلح و آینده بهتر آغاز خواهد نهاد.

ما با تدارک و برگزاری دهمین جشنواره :

- همبستگی خود را با پیکارقهرمانانه خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابرازمیداریم، از امپریالیسم ایالات متحده میطلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملا و بلا شرط فرا خواند، از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پن دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد گذارد؛
- همبستگی خود را با جنبش آزادی بخش ملی و پیکارجوانان کشورهای عرب و خلق های فلسطین، مستعمرات پرتقال، افریقا، امریکای لاتین و آسیا در راه آزادی، استقلال ملی، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و علیه استعمار، نو استعمار، نژاد پرستی، صهیونیسم، و جدائی نژادی اعلام میداریم؛

- همبستگی جوانان و دانشجویان جهان را با جوانان کشورهای سوسیالیستی، که علیرغم تشبثات و تحریکات امپریالیسم به ساختمان سوسیالیسم ادامه میدهند، به ثبوت میرسانیم و بدین وسیله گام مهمی در راه پیکار با امپریالیسم و بخاطر صلح، همبستگی و دوستی برمیداریم؛
- همبستگی خود را با مبارزات جوانان و دانشجویان کشورهای سرمایه داری علیه بهره کشی، ستم و در راه برآورد حقوق و خواستهای آنها، اجرای رفرم های بنیادی اقتصادی و اجتماعی و تحکیم دمکراسی بیان میداریم؛
- همبستگی خود را با جوانان و دانشجویانی که علیه فاشیسم و برای آزادی و دمکراسی پیکار میکنند، اعلام میداریم؛
- پیمان خود را در نبرد با امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ایالات متحده و میلیتاریسم، تجدید خواهیم کرد؛
- مبارزه جوانان را در راه خلع سلاح و صلح - همانطورکه در ابتکارات مهم جوانان اروپا در زمینه امنیت و همکاری بروز کرده - تأکید خواهیم کرد.

دهمین جشنواره مسائل بنیادی جوانان و دانشجویان را در عصر ما و پیکار آنها را در راه پیشبرد هدف های مشترک منعکس خواهد ساخت و آنرا بمرحله نوینی وارد خواهد کرد.

دهمین جشنواره به سنن غنی جشنواره های پیشین خواهد افزود و برنامه آن ابتکارات پرشور سیاسی، فرهنگی و دوستی جوانان و دانشجویان را در برخواهد گرفت.

ما از مردان و زنان جوان همه کشورها دعوت میکنیم تا با مبارزه وسیع و متحد ضد امپریالیستی جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان را تدارک بینند.

ما همه سازمانهای ملی، بین المللی، سیاسی، صنفی و فرهنگی جوانان و دانشجویان را، که با مفاد این پیام موافقت دارند، فرامیخوانیم تا به تدارک همه جانبه این جشنواره بپردازند، در تدوین برنامه آن همکاری کنند، باتوجه بشرائط محلی به تشکیل کمیته های تدارک دست یازند، همه نیرو- های هوادار هدف های جشنواره را به شرکت در آن تشویق نمایند و بدینسان به موفقیت این جشنواره کمک کنند.

بیائید تا با تأمین موفقیت دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در برلین، جنبش بین المللی جشنواره را ادامه دهیم و در تقویت آن بکوشیم. این جشنواره گام بزرگی در پیکار برای همبستگی، صلح و دوستی برخواهد داشت و مظهر یگانگی جوانان در نبرد با امپریالیسم خواهد بود.

زنده باد دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان!



این دختر زیبا و شاداب یکی از صدها دانشجوی ویتنامی است که در جمهوری دمکراتیک آلمان بتحصیل مشغولند ۰ او در سنگر دانش خود را برای خدمت به میهن آماده میکند ، زیراکه برای جوان ویتنامی همه جا صحنه نبرد است ۰ این نبرد گاه با تفنگ انجام میگیرد گاه با قلم ، گاه در مدرسه و کارخانه است گاه در جبهه جنگ ۰ ولی هدف در همه جا و در همه حال یکی است : ایجاد جامعه ای آزاد از تسلط امپریالیسم و زنجیر استثمار ۰ و جوان ویتنامی این نبرد دشوار و طولانی و بغرنج را در همه جا و در همه حال با شجاعت، با فداکاری، با نشاط ، با امید قطعی به پیروزی انجام میدهد ۰

درود پرشور به خلق قهرمان

ویتنام که چنین جوانانی را

در دامن خود پرورش میدهد ۰

از "ته خان" شاعرویتنامی

نازنینم بیاد داری؟

نازنینم بیاد داری
چاه آبمان رابیرون ده ،
باآب شیرینش، آب خنکش
گرد و بن عطرآگین را
چتر سبزی برفراز آبها ٠
د رس نجواکرد ن می‌آموختیم
از برگهای آن
گهگاه
شاخه هایش رامی‌گرفتیم
و ازآن می‌آو یختیم
گهگاه

★

بیاد می‌آری
شامگاهی را
که بایکد یگرآمد یم
و نشستیم
و چشم د رآئینه چاه د وختیم
و بناگاه تصویرهایمان را
د رآب د ید یم ، د رکنارهم
و شاد ی ما وعشق ما
پند اری د راین جهان نمیگنجید ٠

د لوی راکه د ر دست د اشتی
ناگهان برآب رهاکرد ی
آئینه آب د رهم شکست
قهقهه ات شاد ی رابرهمه سوئی پراکند ٠
و من چنان پند اشتم
که سرا سر "جنو ب " رانیز د رنوشت ٠
پاره های د ل و جان من بود آن چاه !
تو گفتی آن آب ، پاکی‌عشق ماراا حسا س کرد ه بود ،
که چون برسرچاه می‌آمد یم
به زلالی‌میگرائید ٠
چند ان که گفتی‌آئینه ایست
تاد رزیبائی‌تو نگرد
و از زیبائی‌تو سرشارشود ٠

★

نازنینم ، بیاد د اری
چاه آبمان را بیرون د ه ،
یانکی‌ها آنرا به زهرآلود ند
سرنوشت ماتیره شد
آب چاهمان زهرآلود شد ٠

بازندگی دانشجویان

درجمهوری توده‌ای لهستان

آشناشویم

جامعه ای نوین ازمیان ویرانه های فاشیسم میشکفد

لهستان ، پس‌ازاتحاد شوروی‌وآلمان ، بیش‌ازهرکشورد یگری‌ازجنایات فاشیسم هیتلری لطمه دیده است. کافیست گفته شود که از بسیاری ازشهرها و ازجمله از ورشو پایتخت لهستان تقریبا چیزی باقی نماند و ازجمعیت ۳۰ میلیونی این کشور بیش از ٦ میلیون نفر به اشکال مختلف نابود گردیدند. در دوران اشغال فاشیستی دوسوم روشنفکران لهستانی کشته شدند.

ولی ببرکت پیکار و کارخستگی ناپذیرخلق لهستان برهبری طبقه کارگر و حزب وی، جامعه نوین سوسیالیستی از میان ویرانه های فاشیسم شکفت و اینک که فقط ۲۷ سال ازآن دوران شوم میگذرد ، لهستان سوسیالیستی درتمام شئون اجتماعی یکی‌ازپیشرفته ترین کشورهای اروپاست.

سوسیالیسم ازجمله درفرهنگ و درزندگی دانشجویان تغییرات بنیادی پدید آورد. به ارقام معدود زیرنظری بیفکنیم :

سال	تعداد دانشجو	تعداد دانشجو در هر ۱۰ هزار نفر	مجموع فارغ التحصیلان مدارس عالی
۱۹۳۸	کمتراز ۵۰۰۰۰	۱٤/٤	۷۰۰۰۰
۱۹۷۰	۳۳۰۰۰۰	۱۰٦/-	٤۰۵۰۰۰

چنانکه ملاحظه میشود لهستان سوسیالیستی طی ۲۵ سال نه فقط جای خالی روشنفکران قربانی فاشیسم را پرکرده ، بلکه ازنظرتعداد دانشجو درهرده هزارنفر ازاهالی، بربرخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری مانند آلمان غربی ، اتریش و ایتالیا پیشی گرفته است.

درلهستان اینک ۸٤ موسسه تحصیلات عالی وجود دارد. مهمترین مراکز دانشگاهی بقرارزیرند :

ورشو	با	٦۳۰۰۰	دانشجو
کراکوی	با	۵۰۲۰۰	دانشجو
وروسلاو	با	۳٤۵۰۰	دانشجو
پزنان	با	۳٤۹۰۰	دانشجو
ادز	با	۲٤۲۰۰	دانشجو

کادر آموزشی این موسسات عالی بالغ بر ۳۲۰۰۰ نفر است، که از آن ۵۵۰۰ نفر استاد و استاد یارانند.

در لهستان برای نخستین بار حق تحصیل برای همه برسمیت شناخته شد. بدینسان فرزندان زحمتکشان توانستند به تحصیلات عالی راه پیدا کنند. هم اکنون بیش از ۴۵ درصد از دانشجویان را فرزندان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند. این رقم در کلاسهای شبانه دو برابر میشود. شایان ذکر است که بسیاری از دانشجویانی که منشأ اجتماعی آنها خانواده های روشنفکری و یا کارمندی است، فقط یك نسل است که دارای چنین منشأ اجتماعی شده اند، زیرا بسیاری از این روشنفکران و کارمندان کنونی خود یا کارگر و دهقان بوده اند و یا از خانواده های کارگری و دهقانی آمده اند.

برای آنکه امکان تحصیل برای همه جوانان و بویژه فرزندان زحمتکشان فراهم گردد از طرف دولت و موسسات فرهنگی کمکهای مادی وسیعی به دانشجویان میشود. هم اکنون بیش از ۸۰۰۰۰ نفر از دانشجویان (۴۲ درصد مجموع دانشجویان) کمك تحصیلی میگیرند. بیش از ۹۰۰۰۰ نفر از دانشجویان در کوی های دانشجوئی زندگی میکنند. اکثر دانشجویان در رستورانهای مخصوص دانشجویان صرف غذا میکنند و بهداشت برای همه دانشجویان تأمین است.

تحصیل در رشته های مختلف علمی متناسب با نیازهای رشد اقتصاد سوسیالیستی و پیشرفت علم و فن انجام میگیرد. درحال حاضر دانشجویان لهستانی در رشته های مختلف زیر به تحصیل مشغولند:

دانشکده ها	تعداد دانشجویان به درصد
فنی	۳۶/۴
اقتصاد	۱۴/۱
زبانشناسی	۱۳/ـ
ریاضی وعلوم طبیعی	۱۰/۷
کشاورزی	۱۰/ـ
پزشکی	۸/۸
حقوق	۵/۳
فلسفه	۱/۷

بیش از ۴۰ درصد مجموع دانشجویان دختراند و بدینسان گام بزرگی در راه تأمین برابری حقوق زن و مرد در امر تحصیلات عالی برداشته شده است.

اتحادیه دانشجویان لهستان

۲۲ سال از تشکیل اتحادیه دانشجویان لهستان میگذرد. طی این مدت اتحادیه هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی تکامل عظیمی یافته است. هم اکنون بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر از دانشجویان لهستان در اتحادیه دانشجویان لهستان عضویت دارند. برنامه عمل و فعالیت اتحادیه دانشجویان لهستان برپایه اصول زیرین قرار دارد:

- ارتقاء سطح آموزش و بهبود شرایط آماده کردن دانشجویان برای مشاغل آینده؛
- شکل دادن به آگاهی اجتماعی دانشجویان؛
- دفاع از منافع مادی دانشجویان؛

ـ همکاری با سازمانهای ملی و بین المللی دانشجوئی بمنظور مبارزه برضد استعمار، نواستعمار و امپریالیسم و بخاطر حفظ صلح و دمکراتیزه کردن تحصیل در سراسر جهان.

بسخن دیگر اتحادیه دانشجویان لهستان میکوشد که دانشجوی لهستانی از نظر علمی در سطح عالی تخصص تربیت شود و از نظر سیاسی به عنصر آگاه جامعه تبدیل گردد و در ساختمان جامعه سوسیالیستی در لهستان و در مبارزه جهانی همه خلقها برضد امپریالیسم فعالانه شرکت جوید.

براین اساس است که اتحادیه دانشجویان لهستان در تمام مؤسسات فرهنگی و در برابر ارگانهای دولتی، در آنجاکه تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی دانشجویان مطرح است، بعنوان نماینده دانشجویان، با استفاده کامل از تمام حقوقی که قانون شناخته است، مدافع منافع دانشجویان است.

نمونه ای از فعالیتهای دانشجوئی در لهستان

حیطه فعالیتهای دانشجوئی بسیار وسیع است و از فعالیتهای سیاسی تا ورزشی را در بر میگیرد. نمونه هائی از آنرا ذکر میکنیم:

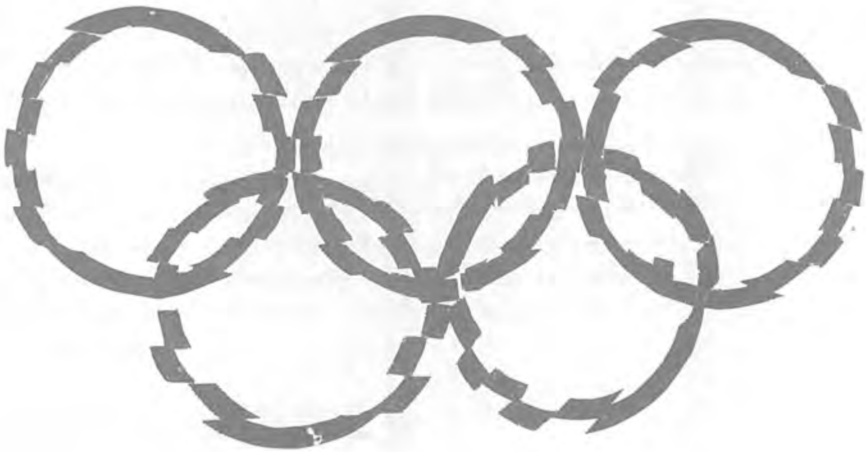
بمناسبت هزاره تشکیل دولت لهستان بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از دانشجویان "بریگاد های روز یکشنبه" را زیر شعار "دانشجویان در خدمت میهن" تشکیل دادند. بزودی کنفرانس بین المللی دانشجویان برای "امنیت و همکاری در اروپا" در ورشو تشکیل خواهد شد و میزبان آن اتحادیه دانشجویان لهستان است. این دو نوع فعالیت نشان میدهد که چگونه دانشجویان لهستانی میهن پرستی و انترناسیونالیسم را بصورت کار مشخص برای ساختمان سوسیالیسم در میهن و حفظ صلح و دفاع از منافع خلقهای جهان بهم پیوند میدهند.

فعالیت دانشجویان لهستانی در زمینه روزنامه نگاری جالب است. بیش از ۳۰۰۰ نفر دانشجوی روزنامه نگار "آماتور" وجود دارد که نه فقط نشریات دانشجوئی را اداره میکنند، بلکه ستون اخبار و مسائل دانشجوئی را در روزنامه های غیر دانشجوئی سرپرستی میکنند. ضمنا مراکز خاص رادیوئی برای دانشجویان وجود دارد که ۶۰۰ روزنامه نگار دانشجو در آن فعالیت میکنند. رادیوی دانشجوئی شهر گدانسک ۱۰۰۰۰ نفر شنونده در کویهای دانشجوئی دارد وساعات پخش آن از ساعات پخش رادیوی گدانسک بیشتر است.

فعالیت فرهنگی دانشجویان همه جانبه است. بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از دانشجویان که در ۴۰۰ گروه و ۱۴۰ کلوپ متشکل شده اند بفعالیت گوناگون فرهنگی اشتغال دارند. از جمله در سال جاری ۵۰۰۰ دانشجو در ۴۰ دسته کُر (آواز جمعی) شرکت دارند. بیش از ۲۰۰ گروه دانشجوئی با موسیقی کلاسیک و جاز سرگرمند که برخی از آنها شهرت ملی و بین المللی دارند. مجموعا برای فعالیت های گوناگون هنری (نقاشی، مجسمه سازی، فیلمبرداری، عکاسی، موسیقی، ادبیات) بیش از ۱۰۰۰۰ دانشجو در ۳۰۰ گروه متشکل شده اند و بالاخره ۴۱۰۰۰ نفر از دانشجویان ورزشکار فعالند.

همه این فعالیتها که تحت رهبری اتحادیه دانشجویان لهستان انجام میگیرد و از کمك و پشتیبانی همه جانبه دولت سوسیالیستی برخوردار است، باین منظور انجام میگیرد که دانشجوی لهستانی به عنصری با سطح عالی تخصص و آگاهی کامل سیاسی، به انسانی سرزنده و شاداب تبدیل گردد و تمام نیروی جسمی و فکری خود را در خدمت هدفهای ملی و بین المللی میهن سوسیالیستی قرار دهد. از حیثیت و اعتباری که اتحادیه دانشجویان لهستان در جنبش بین المللی دانشجوئی برخوردار است میتوان دریافت که اتحادیه دانشجویان لهستان در نیل به هدفهای خود با موفقیت روبرو بوده است.

ف. آرام



نقش ورزش در اجتماع

بازیهای المپیك سال ۱۹۷۲ فرصت مناسبی است برای آنکه "پیکار" بیکی دیگر از مسائل مهم مورد علاقه جوانان بپردازد. درمقاله زیرین ــ که بعنوان مقدمه این بحث باید تلقی گردد ــ به بررسی کوتاه نقش و اهمیت ورزش دراجتماع میپردازیم و درآینده ضمن درج اخبار و وقایع جالب ورزشی، بویژه به بررسی انتقادی ورزش ایران خواهیم پرداخت. امید واریم دانشجویان ورزشکار وهمه جوانان علاقمند به ورزش به "پیکار" برای انجام این وظیفه یاری رسانند.

معمولاکسانی که به ورزش میپردازند هدفهای سه گانه : سرگرمی، تندرستی، قهرمانی را در نظر دارند. تردیدی نیست که ورزش یکی ازسالم ترین سرگرمیها بویژه برای جوانان است؛ ورزش عامل اصلی برای حفظ تندرستی انسان است؛ ورزش انگیزه سالمی برای ابراز قدرت جسمی وابتکار فکری انسان است.

ولی اهمیت و نقش ورزش در دنیای کنونی ــ و بطریق اولی در دنیای فردا ــ بمراتب از این بیشتراست. کسی که منظما ورزش میکند، نه فقط جسم خود را سالم نگهمیدارد، بلکه به حفظ تعادل

فکری و روحی خود نیز کمك موء ثرمیکند. و جامعه برای پیشرفت خود د رست به چنین انسانی نیازمند است. بد ینسان ورزش از یك عامل فرعی بیکی از عوامل لازم برای تا مین نیازمند یهای مادی و معنوی فرد و اجتماع تبد یل شد ه است. بیهود ه نیست که جوامع سوسیالیستی اینقد ر به ورزش اهمیت مید هند و برای استفاد ه ازاین عامل مثبت بنفع پیشرفت اجتماع ازصرف نیروی ماد ی و معنوی د ریغ نمیکنند. ازجانب د یگر فقط د رجامعه سوسیالیستی است که انسان فارغ از استثمار ازامکانات وسیع ماد ی و معنوی برای پرد اختن به ورزش برخورد ارمیگرد د. ازهمینجاست که د رکشورهای سوسیا - لیستی ورزش خصلت تود ه ای بخود گرفته است.

ورزش د رصحنه بین المللی به همکاری و تفاهم و د وستی بین خلقها کمك موء ثرمیکند و این نقش بنو به خود حائز اهمیت کمتری نیست. ورزش که تمام نیروهای جوان را، صرفنظراز تفاوت د ر عقاید سیاسی وایدئولوژیك، بد ون تبعیض د رملیت و نژاد و مذ هب و جنس، بد ورهم جمع میکنـد، میتواند به سلاح موءثری د رمبارزه برضد نیروهای ارتجاع و امپریالیسم د رآید، زیراکه همکاری و تفاهم و د وستی و برابری حقوق، که لازمه ورزش است، د رست همان چیزیست که ارتجاع و امپریالیسم نمیخواهند و برضد آن توطئه می چینند. د رزمانیکه سود اگران د رکشورهای سرمایه د اری حتی ورزش راهم وسیله کسب سود قرارد اد ه اند و میکوشند ورزشکاران رابصورت مزد وران خود د رآورند (کافیست سرنوشت فوتبالیستها و مشت زنان حرفه ای راد رنظرآوریم)، اهمیت آن ورزشی که میخواهد و باید سود اگری د ر ورزش را از بین ببرد و توطئه های ارتجاعی راعقیم گذ ارد بازهم بیشترمیشود.

پیوند ورزش بعنوان وسیله سرگرمی، تند رستی و قهرمانی با ورزش بعنوان وسیله ای برای رشد همه جانبه شخصیت انسان و با ورزش بعنوان وسیله پیشرفت ماد ی و معنوی جامعه ناگسستنی است. برای چنین هد فهائی است که هم باید ورزش کرد و هم به پیشرفت ورزش کمك نمود.



فیدل کاسترو

رهبر انقلاب کوبا



اتحاد شوروی را میستاید

"مردم کوبا دوستی خود با خلق شوروی و با رهبران حزب کمونیست"
"اتحاد شوروی می‌بالند و این دوستی جاودان و فناناپذیر است..."
"مناسبات مبتنی بر دوستی بی‌شائبه و عمیق و احترام صادقانه ای"
"که کوبا و اتحاد شوروی بایکدیگر دارند در تاریخ سابقه نداشته"
"است. این مناسبات بر بنیاد اصول انقلابی، بر بنیاد مارکسیسم"
"لنینیسم استوار است... روابط اقتصادی ما که کریمانه ترین و"
"انقلابی‌ترین روابطی است که زمانی میان دو کشور وجود داشته"
"کاملا ازطرازنوین است و باروابط موجود میان کشورهای سرمایه"
"داری از بیخ و بن متفاوت است..."

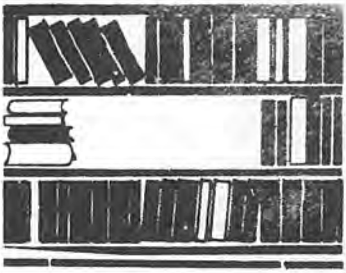
"مردم شوروی دورازهرگونه شائبه غرض، دست یاری بسوی انقلاب"
"کوبا درازکردند، اسلحه دراختیار کوباگذاشتند و برای پیشرفت"
"اقتصاد ملی آن اعتبارات مالی دادند ... و اما هدف اتحاد"
"شوروی از این یاری ها تصرف زمین ها و معادن و یا بهره کشی"
"ازمنابع ما نبود. اتحاد شوروی برخلاف آنچه که امپریالیستها در"
"دوران پیش ازانقلاب درکوبا عمل میکردند - برای تحمیل فقر،"
"بیسوادی و بیکاری بسراغ ما نیامد، بلکه بحکم وظیفه انترناسیو-"

" نالیستی خود به پشتیبانی از ما برخاست ۰۰۰
" آنچه که در اتحاد شوروی بیش از هر چیز ما را بـه اعجاب واداشت،"
" آن بود که دیدیم در این کشور بهترین شعائر انقلا بی محفـوظ"
" مانده ، روح سال ۱۹۱۷ و اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم "
" باتمام عظمت خود زنده است ۰۰۰"
(از نطق فیدل کاسترو در میتینگ بزرگی که زحمتکشان کوبا روز ۲۷ ژوئیه بمناسبت سالروز قیام ملی در هاوانا برپا کرده بودند۰)

✣✣✣✣✣✣

" ۰۰۰ دولت کنونی روسیه از نظر سیاست داخلی مشغول ساختمان"
" سـر مـا یـه د ا ری بوده و در این امر تاحد بسیار زیـاد ی"
" نیز به پیش رفته است ۰ و از نظر سیاست خارجی در همکـا ر ی"
" مستقیم با امپریالیسم امریکا به سرکوبی نیروهای مبارز خلقهـای"
" جهان پرداخته و باصدور سرمایه و کنترل اقتصاد کشور هـای"
" کوچك ، غارت و چپاول آنها برنامه ای کاملا امپریالیستـی را"
" تعقیب می نماید ۰۰۰"
(دانشجو ـ ماهنامه سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا ـ دوره هجدهم ، شماره ۳)

" ۰۰۰ اتحاد شوروی یك دولت سرمایه داری، یك قدرت امپریـا ـ"
" لیستی و پایگاه ضد انقلاب جهانی است ۰۰۰"
(زری ای پوپولیت ۱۸ ژوئن ۱۹۷۲ ـ ارگان مرکزی حزب کار آلبانی بنقل از یك نشریه فارسی وابسته به آلبانی)



از زندگی دانشجویان جهان

دوست دانشجوئی ازانگلستان مقاله زیر رادرباره مبارزات اخیردانشجویان انگلستان ارسال داشته است که باابراز تشکر ازایشان به درج آن مبادرت میورزیم.

پیکار

شمه ای ازمبارزات دانشجوئی درانگلستان

همزمان باتشدید مبارزات کارگری درسراسرانگلستان درطول سال اخیر مبارزات صنفی دانشجوئی نیز دردانشگاهها و مدارس عالی انگلستان شدت یافته و به موفقیت های نسبی نائل آمده است. بعنوان مثال به تفسیراتفاقاتی که درچند ماه اخیر در دانشگاه لانکستر (Lancaster) رخ داده میپردازیم :

درتعقیب چند تظاهر سیاسی دانشجوئی درشهرلانکستر، رئیس دانشگاه لانکستر در اواخرسال گذشته باارسال نامه ای به دکتر کریگ (Craig) استاد ادبیات انگلیسی دربخش انگلیسی آن دانشگاه و چهارنفردیگر از همکاران وی، به نامبردگان اخطارمیکند که قرارداد استخدامی آنها درسال تحصیلی آینده تجدید نخواهد شد، بعلت اینکه نامبردگان ضمن تدریس "موضوعهای سیاسی دیگری" رانیز درکلاس مطرح کرده و "باتحریك دانشجویان به شرکت درتظاهرات سیاسی باعث اختلال نظم دانشگاه شده اند". باید متذکرشد که دکتر کریگ و دوستانش از اعضاء باسابقه حزب کمونیست انگلستان بوده و درمبارزات سیاسی مملکت خود درگذشته بی سهم نبوده اند. اماشرکت دانشجویان درتظاهرات سیاسی درانگلستان کاربی سابقه ای نیست ودلیل این شرکت نیز نمیتواند باصطلاح تحریك یك یاچند استاد مترقی و روشنفکر باشد، بلکه برداشت کلی دانشجویان از پدیده های سیاسی مملکت خود عاملی مهم دراتخاذ ابتکار و رویه اتحادیه دانشجوئی انگلستان است. و نیز بحث درمورد مسائل سیاسی که بطور مستقیم یاغیرمستقیم مربوط بزندگی افرادجامعه است درکلاس درس (آنهم ادبیات) چیز غیرعادی نیست، چه قانون جاری در دانشگاهها آزادی آکادمیك اساتید رابرسمیت میشناسد. لذا اخراج ۵ نفر استاد به بهانه اینکه نامبردگان ضمن تدریس "موضوع های سیاسی دیگری" رامطرح کرده اند دراصل غیرقانونی ، و

عملی بود که اصل آزادی آکادمیك اساتید را نقض مینمود. چه در انگلستان دانشگاه حق ندارد استادی را بخاطر دارا بودن عقیده سیاسی یامذهبی خاص از پست دانشگاهیش محروم کند. بدین جهت موضوع "تحریك" و یا "ایجاد اختلال در نظم" بهانه ای بود که دانشگاه را ازوجود افراد مترقی تصفیه نمایند. بهمین نظر بود که ۲۵۰۰ نفر از ۳۰۰۰ نفر دانشجوی دانشگاه لانکستر بعد از اطلاع از موضوع در ٢٤ مارس ۱۹۷۲ به پشتیبانی از اساتید خود شان دست به اعتصاب زدند و با اشغال دانشگاه تقاضای تمدید قرارداد اساتید خود شان را نمودند. بدنبال این اعتصاب عده ای زیاد از اساتید همان دانشگاه به دانشجویان مزبور پیوستند و با اظهار انزجار و نفرت خود از تصمیم نادرست و غیرقانونی رئیس دانشگاه اعلام نمودند که "ما تصمیم قاطع داریم در مقابل هرنوع عملی که منجر به تحدید آزادی آکادمیك اساتید شود سرسختانه ایستادگی و مبارزه کنیم". پنج روز بعد ازصدور این اعلامیه مقامات محافظه کار دانشگاه اخطاریه ای صادر نمودند بدین مضمون که :"آن عده از دانشجویان که در اعتصاب ٢٤ مارس و اشغال دانشگاه دست داشته اند بعنوان تنبیه از دانشگاه اخراج خواهند شد". این اخطاریه علاوه برتهدید و ایجاد خوف و دودستگی بین دانشجویان یك موضوع مهم دیگری را نیز تائید میکرد وآن اینکه دانشگاه تلویحاً راجع به تصمیم خود مبنی براخراج ٥ نفر استاد مترقی عقب نشینی یا تجدید نظر نکرده بود. ولی آنچنانکه انتظارمیرفت اخطاریه مزبور نه تنها نتوانست به هدف اصلی خود یعنی ارعاب دانشجویان و ایجاد دودستگی بین آنان نائل آید ، بلکه برعکس، موجب همبستگی و اتحاد بیشتر دانشجویان شد که برای احقاق حقوق خود با عمل غیرقانونی مقامات دانشگاه مقابله قانونی کرده بودند. لذا این دفعه دانشجویان با تصمیم قاطعتری برای ادامه مبارزه و جلوگیری از قربانی شدن دوستانشان بپاخاستند و دست به اعتصاب تازه و ممتدی زدند. همزمان با این اعتصاب نود نفر از اساتید بخشهای دیگر دانشگاه (ازجمله یکی ازمعاونین خود رئیس دانشگاه) با صدور اعلامیه ای انزجار عمیق خود را از اوضاع جاری در دانشگاه و پایمال شدن حق قانونی اساتید ابراز داشتند. بدنبال این اقدامات ، اتحادیه کل دانشجویان دانشگاهها و همچنین اتحادیه اساتید دانشگاهها جلسات بحثی در مورد اخراج غیرقانونی دکتر کریك و همکارانش وجهت دفاع از آزادی آکادمیك در دانشگاهها ترتیب داده پشتیبانی کامل خود را از اعمال و فعالیتهای قانونی دانشگاه لانکستر اعلام نمودند.

ایستادگی دانشگاه در مقابل خواستهای قانونی آنها و نیز شیوه های شناخته شده تهدید تطمیع ، ایجاد نفاق و غیره و غیره ، دانشجویان را بیش ازپیش در تصمیم خود راسخ ترنمود وماسك-های ریا را از روی مقامات دانشگاه برکشید. اعتصاب دانشجویان ادامه یافت تا اینکه در آوریل امسال دانشگاه آخرین حربه خود را بکار برده اعلام نمود که به دانشجویانی که از ادامه اعتصاب دست برندار ازهزینه تحصیلی دولتی پرداخت نخواهد شد. ولی این تاکتیك نیز مثل تاکتیك اولی بسرنوشت شوم مبتلاشد ، بدین معنی که این بار نه تنها کلیه دانشجویان لانکستر همصدا دست به اعتصاب زدند ، بلکه اتحادیه کل دانشجویان نیز طی اخطاریه ای تهدید نمود که تمام دانشگاههای سراسر انگلستان را تعطیل خواهد کرد. در اثر ادامه اعتصاب و اخطاریه اتحادیه دانشجویان از طرفی و اعتراض شدید اساتید دانشگاهها ازطرف دیگر سرانجام رئیس دانشگاه مجبورشد عقب نشینی کند و اعلامیه دوم خود را پس بگیرد و احدی از دانشجویان را تنبیه یا اخراج نکند. ولی موضوع اخراج دکتر کریك و همکارانش هنوز مورد بحث بود که در مجله هفتگی "تعلیمات عالیه تایمز" مورخ ٢٦ مه ۱۹۷۲ خبری مبنی برتصمیم کنفرانس اتحادیه متنفذ اساتید دانشگاهها پخش شد. این خبرکه نتیجه تصمیم کنفرانس شورای عالی اتحادیه مزبوراست و در تجدید قرارداد دکتر کریك و یارانش بی تاثیر نخواهد بود بدین مضمون بود :

" شورای اساتید دانشگاهها حق آزادی اساتید دانشگاهها را در بحث و تفسیر موضوع های سیاسی و غیرسیاسی ضمن تدریس تأیید نموده اضافه مینماید که تنها معیار استخدام و ادامه خدمت در دانشگاهها باید بر پایه شایستگی تحصیلی متقاضی قرار گیرد ولاغیر. شورای استادان مضافاً مخالفت کامل خود را با هر نوع سنجش غیرآکادمیك در استخدام و ابقاء استادان اعلام داشته اضافه مینماید که با هر روشی که منجر به تبعیض، استثناء، یا ثبت نام یك متقاضی در لیست سیاه گردد شدیداً مبارزه خواهد کرد ".

این تصمیم مثال کوچك ولی گویائی از نتیجه ادامه پیگیر یك مبارزه متحد است که میتواند انگیزه گسترش مبارزات آتی باشد .

ج . مرادی

در امر نو و فوق العاده دشوار، باید توانست
چندین بار از نو شروع کرد :
شروع کردی، در بن بست افتادی، دوباره
شروع کن. و بهمین ترتیب ده بار کار ت را
تغییر بده، ولی بالاخره به مرادت دست یاب.
لنین



کیفر پرومتئوس

جلسه دادگاه تجدید نظر فوق العاده طول کشیده بود و اینک اعضای محترم آن نفس نفس زنان و سینه صاف کنان برای آخرین شور زیر سایه درختهای مقدس زیتون گرد می‌آمدند.

هیپومتئوس رئیس دادگاه تجدید نظر فوق العاده باد هن درهٔ جانانهای گفت:

"خوب آقایان! این محاکمه کذائی بدجوری ماراکلافه کرد. فکرمیکنم که تذکرخلاصه جریان بازپرسی لازم نباشد، امابالاخره برای کامل بودن صورت قانونی ... بله، عرض کنم که متهمی بنام پرومتئوس، همولایتی خود مان، باتهام کشف آتش به دادستانی جلب شده و بدین ترتیب ـ اهم اهم ـ برخلاف قوانین جاریه رفتارنموده و خود متهم اقرارکرده که اولا: واقعاآتش راکشف کرده و قادراست که هروقت دلش بخواهد باعمل باصطلاح "سایش" آتش ایجاد کند. ثانیا: این راز را و یا بعبارت دیگر کشفی‌که مایه رسوائی‌همه ماشده است نه فقط مخفی‌نکرده و بمقامات ذیصلاحیت اطلاع نداده، بلکه خود سرانه آنراآشکارساخته و دراختیار افراد غیرمجاز و غیرمسئول‌گذاشته است. این جرایم غیرقابل انکار همه از اظهارات بازداشت شدگانی، که هم اکنون ازآنهابازپرسی بعمل آمد، به اثبات و تحقق رسیده است. بنظرمن دیگر بحث‌کافی‌است و میتوانیم بدون فوت وقت در باره نوع بزه و مجازات رائی بگیریم."

اپومتئوس یکی‌ازاعضای هیئت دادرسی بااعتراض گفت:

"ببخشید آقای رئیس، اما بنظراینجانب نظر به اهمیت این محاکمه شاید صحیح ترآن باشد که قبل ازصدورحکم موضوع رادقیقا بررسی‌کنیم ... میخواهم عرض کنم همه جوانب قضیه رابانظر باریك بین خود مان بحث و حلاجی‌کنیم."

هیپومتئوس سازشکارانه گفت:

"میل میل مبارك آقایان است. قضیه که روشن است، امااگرکسی‌ازآقایان میخواهد تذکراتی‌بدهد، بفرماید."

آمتئوس، ازقضاتی‌که حق رائی داشت، بعد ازاینکه سینه خود رامفصلاصاف کرد، بسخن درآمد:

"بنده باکمال احترام متذکرمیشوم که بعقیده بنده بایستی یك جنبه

موضوع بطور اخص تأکید شود .
آقایان محترم ! منظور بنده جنبه مذهبی آنست . درست توجه بفرمائید ! این آتش چیست ؟ آن جرقه ای که ازسایش میجهد چیست ؟ همانطور که خود پرومتئوس اقرارکرده است چیزی جز برق نیست و برق چنانکه بر کسی پوشیده نیست تجلی قدرت خاصه رب الرباب " برق افکن " زئوس است . چگونه این موضوع راروشن میفرمائید آقایان ؟ ازکجا موجودی باسم پرومتئوس بلامقدمه به آتش خدائی دست می یابد ؟ بچه حقی آنرا رام کرده و د راختیارد رآورده است ؟ اصلاآنراازکجاد زدیده ؟ پرومتئوس خیلی ساده میخواهد بمابقبولاند که آنراهمینطوری کشف کرده . اما اینها مارمولك بازی و دست آویزهای احمقانه ای بیش نیست . اگرقضیه اینقدرها ساده و بی غل و غش بود ، چرامثلا یکی ازماها آتش راکشف نکرد ؟ به اعتقاد بنده صاف و پوست کنده آقایان ، پرومتئوس بی بروبرگرد این آتش را ازخدایان مادزدیده است . انکارها و زبان بازیهای او ماراگیج نمیکند؛ من عمل خلاف شرع اورایکی دزدی عادی و یکی گناه کبیره از قبیل کفر و سرقت مقدسات میشمارم . بنابراین مابراین عقیده هستیم که این مردجسور زندیق را بامجازاتی هرچه شدیدتر پاداش و ودیعه مقدس خدایان‌ملی خود را از دستبرد هرکس و ناکسی محفوظ بداریم . همین رامیخواستم عرض کنم ."

آمتئوس گرفت نشست و فین شدید و غلیظی د رگوشه ردایش خالی‌کرد .
هیپومتئوس د رتصدیق اظهارات ناطق گفت :

" بسیار بسیارصحیح ! د یگرکسی تذکری ندارد ؟"

آپومتئوس باطمأنینه رشته سخن رابدست گرفت :

" البته می‌بخشید . من نمیتوانم بااستنتاجات همکارگرامی موافقت کنم . وقتیکه این پرومتئوس نامبرده آتش سرخ میکرد درست دقت کردم ، و آقایان حالا بین خودمان ، واقعاعرض میکنم ـ هیچ کارفوق العاده ای نمیکند . آتش راهر تنبل وگاوچران و ننه صدی هم میتوانست کشف کند . اگرماتا بحال بصرافت کشف آن نیفتادیم برای آنست که هیچ آدم محترمی‌که سرش به تنش بیرزد اصلا بخاطرش حتی فکراینکه بنشیند و سنگی راروی سنگی بمالد و باآن بازی کند ، خطورنمیکند . به همکارو همقطارارجمند آمتئوس اطمینان مید هم که این موضوع یك نیروی عادی طبیعی است . حالاگیریم که اشتغال به آن برازنده هیچ انسان معقولی نیست چه رسد به خدایان . بعقیده من این آتش ناچیز ترازآنست که بامقدسین بنحوی ازانحاء مربوط شود . اماموضوع جنبه دیگری هم دارد که باید توجه همکاران محترم رابه آن‌جلب کنم . چنین بنظرمیرسد که آتش نه فقط عنصری خطرناك بلکه مخرب هم هست . هم آلان شهود متحدا به سمع دادگاه محترم رسانیدند که چگونه وقتیکه مردم بیگناه کشف بچگانه پرومتئوس راتکرارمیکردند به سوختگیهای شدیدی دچار شدند و درمواردی حتی به دارائیشان خسارات فراوان

وارد شد . آقایان ! اگرآتش ، که گناه آن بگرد ن پرومتئوس است، شیوع پیدا کند ، که متأسفانه دیگرجلو آنرا نمیشود گرفت، هیچیك از ماجاناونه مالا درامان نخواهد بود. آقایان محترم ! درچنین صورتی باید فاتحه هرگونه تمدنی راخواند. کمترین بی احتیاطی کافی است که این عنصر بیقراروخطرناك بهیچ چیز ماابقا نکند. آقایان ! عمل سبکسرانه و قابل توبیخ پرومتئوس اینست که چنین عنصرمخربی رابه همه معرفی کرده است. من گناه اورامعادل جنایت کبیره و قتل نفس و تهدید امنیت عمومی میشمارم. و لذا نظربه اهمیت بزه ، پیشنهاد حبس ابد باغل و زنجیر و بسترسنگی برای متهم مینمایم . آقای رئیس ! دیگر عرضی ندارم."

هیپومتئوس تود ماغی گفت :

" همکارعزیز ! حق کاملا باشماست. فقط خواستم درتأیید فرمایشات همکار محترم بگویم : اصولا این آتش بچه درد ماميخورد ؟ پدران و اجداد ما مگر آتش استعمال میکردند ؟ قبول يك چنین چیزی بی احترامی و ناخلفی نسبت به سنن و روش مقدس موروثی ماست. این عمل ـ اهم ـ يك عمل خرابکارانه و ضد ملی است. حالا دیگرفقط آتش بازی کممان بود ، که آنهم درآمد. درست آقایان فکرش رابکنید ، اینهابکجامیکشد : مردم کنار آتش لم میدهند و زیاده از حد نازك نارنجی میشوند. و آنوقت بجای اینکه ـ مثلا بجای اینکه بجنگند و غیره ، کنارآتش جاخوش میکنند و تن پرورمیشوند. از این شیوه زندگی جز سستی وانحطاط اخلاقی و ـ اهم ـ اصلا بی نظمی و بی انضباطی و غیره چیزی درنمیآید. چه درد سر بدهم آقایان ، يك کاری باید درمقابل این پدیده های غیرسالم کرد. وضع دوران ما خیلی وخیم است. فقط خواستم همین راتذکر بدهم."

انتی متئوس باصدای نخراشیده نتراشیده گفت :

" چه خوب فرمودید ، کاملاصحیح است ! ماهمه یقینا باآقای رئیس محترممان موافقیم که آتش پرومتئوس میتواند نتایج نامطلوب و ناگواری ببار بیاورد . آقایان بین خودمان مخفی نماند که این موضوع بسیارمهمی است. اگر آتش در ید قدرت ما باشد ، چه امکانات جدید و وسیعی درافق زندگی ما پدید خواهد شد . من باب مثال ـ درمثل که مناقشه نیست ـ سوزاندن محصول و آتش زدن باغهای زیتون دشمنان و غیره و غیره. آقایان ! آتش به ما قدرت جدید و اسلحه جدیدی میدهد. باسلطه برآتش ماتقریبا همپای خدایان میشویم."

دراینجاانتی متئوس که صدایش راپائین آورده بود و تقریبا نجوی میکرد ، ناگهان مثل توپ ترکید :

" من پرومتئوس رامحکوم میکنم که این عنصرخدائی و قدرت شکن رابدست چوپانها و غلامان و هرکس و ناکس و بی سر و پای دیگری که آمد ، داد. من اورامحکوم میکنم که آنرا بدست مصادرامور مربوطه و افراد ذیصلاحیت نسپرد ، که آنرابمثابه گنجینه و ودیعه ملی خود حفاظت نمایند و با آن

حکومت کنند. من پرومتئوس رامحکوم میکنم که کشف آتش راآشکارابروزد اد ، د رحالیکه میبایستی‌جزء اسرارکشوری باقی‌میماند ."

انتی‌متئوس باشور و هیجان عربده کشید :

" من پرومتئوس رامحکوم میکنم که حتی به بیگانگان هم آتش د رست کرد ن را یاد داد. بااین بذل و بخشش‌د رآتش بخشی میتوان گفت که پرو متئو س اصلا آتش رااز ما د زد یده است . من پرومتئوس رابه خیانت عظمی متهـــم میکنم. من اورا به توطئه برضدجامعه متهم میکنم."

انتی‌متئوس که از بس د اد کشیده بود ، بسرفه افتاده بود ، د رپایان نعره کشید :

" من پیشنهاد مجازات اعدام میکنم."

این حکم رااز خود صادرکرد و گرفت نشست .
هیپومتئوس رشته سخن رابد ست گرفت :

" خوب ، آقایان ! د یگرکسی اجازه صحبت نمیخواهد ؟ بـــد ین قـــرا ر د ادگاه متهم مزبور رامجرم تشخیص د اده است. گناه او از جنبه ای کفـــر ضاله و سرقت مقد سات و ازجنبه ای وارد ساختن جراحات و آزار بـــد نی و امحاء ملك غیر و تهد ید امنیت عمومی و نیز ازجنبه ای خیانت عظمی‌محسوب گرد یده است. آقایان ! پیشنهاد میکنم که کیفر اورا یاحبس ابد با غـــل و زنجیر و بسترسنگی و یااعدام تعیین‌بکنیم ــ اهم."

آمتئوس که غرق د ر بحرتفکربود ، حرفش رابرید :

" و یاهرد و، تابه هرد و پیشنهاد ترتیب اثر د اده باشیم."

رئیس جلسه سئوال کرد :

" چطوری هرد و؟ "

آمتئوس زیر لبی من من کنان گفت :

" د ارم د رست راجع‌بهمین نکته فکرمیکنم. مثلا اینطوری میشود که پرومتئوس رابرای ابد به صخره ای به بند یم ... بگذار کرکسها تا ابد جگر خـــدا - نشناسش رابد رند و د ربیاورند. د رست بمنظور بند ه توجه فرمود ید ؟"

هیپومتئوس نفس راحتی‌کشید وگفت :

" چرا این میشود آقایان ! این یك د رس عبرتی برای این قبیل جنایا ت وگناهان خود سرانه و مجنونانه خواهد بود . بله ؟ کسی مخالفتی‌ند ارد؟ خو ب ، کارماتمام شد ."

د رسرشام اپی‌متئوس پسر هیپومتئوس ازپد رش پرسید :

" باباچرااین پرومتئوس رابه اعد ام محکوم کرد ید ؟ "

هیپومتئوس د رحالیکه استخوان گوسفند رابه نیش میکشید ، د وید توحرفش :

" پسرجان ! تو هنوز این حرفهارا نمیفهمی . ران گوسفند سرخ کرد ه از گوشت خام خوشمزه تراست . چه عجب ، بالاخره این آتش اقلا بیك د رد ی خورد . آن د لائل مربوط به منافع عمومی بود ، فهمید ی ؟ اگرکسی هر روز بخواهد یك چیز نوظهور و مهمی بیاورد و مجازاتی هم د ر بین نباشد ، روز و روزگار ما بکجاخواهد کشید ؟ این گوشت یك چیزی کم د ارد ، هـــا ، فهمید م . "

چشمهای هیپومتئوس ازخوشحالی د رخشید .

" ران گوسفند سرخ کرد ه راباید نمك زد و باسیرخورد . آنوقت میشود حسابی ! پسرجان ! به این میگویند کشف ! می بینی ، پرومتئوس حتماعقلش د یگر به اینجاها نمی‌رسید . "

ترجمه آزاد از : م . ش .

★★
★
د رستکار هم صریح است هم شجاع
" د مکریت "
★
★★

به‌یك لبخند می ارزد

راه پیشرفت جوانان باز است

د رجلسه سهامد اران، مد یرکارخانه باحرارت صحبت میکرد :

ـ آقایان ! حالا جوان ترین معاون خودم رابشمامعرفی میکنم. ایـــــن جـوا ن نمونه ای ازصد اقت ، صمیمیت و فعالیت است. او د رعرض د وماه از پست کارمندی ساد ه به این مقام رسید ه است. من اطمینان د ارم که او باجد یت و پشتکار خود روزی به مقام مد یر کلی این کارخانه خواهد رسید. او قول د اد ه است موٌسسه را مانند مرد مك چشم خود ش حفظ کند .

جوان سرتکان د اد :

ـ طبیعی است پاپا !

د ریذ یرائی د ولت ایران از نیکسن

برای بازد ید آقای نیکسن ازایران پرچم های امریکائی تمام خیابانهای پایتخت را ، که رئیس جمهوری ازآن خواهد گذ شت ، مزین کرد ه اند. ایرانیان بظاهر یك ایالت د یگر نیز بتعد اد ایالت های امریکاافزود ه اند ، بد ینمعنی که عوض ۵۰ ستاره ۵۱ ستاره ـ ۵۱ ستاره د رخشان د ر پرچم ها بچشم میخورد. یك مقام رسمی امریکـــائی د لسوزانه گفت شاید ایرانیان ما ه راهم بعنوان یکی از ایالات به پرچم امـــریکـــا افزود ه اند .

امشب کارگران مشغول پاك کرد ن ستاره اضافی از پرچم ها بود ند .

(تایمز لند ن ـ مورخ ۳۰ مه ۱۹۷۲)



بد ون شرح

پیکار

پاسخ میدهد

دوست دانشجوئی بامطالعه کتاب " بنیاد آموزش انقلابی " تألیف رفیق احسان طبری، درباره "زمان و مکان " و " هیلوزوئیسم " توضیحات بیشتری خواسته است. ما پاسخ به این دوست دانشجورا برای استفاده همگان درج میکنیم.

پاسخ به دو سئوال فلسفی

۱) زمان و مکان اشکال اساسی وجود ماده اند . " هستی در وراء زمان و مکان بهمان اندازه سخن لغوی است که زمان و مکان در وراء هستی" (انگلس - آنتی دورینگ) و نیز : " بدون ماده، زمان و مکان تنها انتزاع پوچ است که فقط در مغز آدمی وجود دارد " (انگلس - دیالک تیک طبیعت) . و نیز : " درجهان چیزی نیست مگرماده متحرك و ماده متحرك هم نمیتواند حرکت کند مگر در زمان و در مکان " (لنین - ج ١٤ ص ١٦٢) . و نیز : " تصور انسان ازمفهوم مکان و زمان تصوری نسبی است ، ولی از این تصورنسبی حقیقتی مطلق حاصل میگردد، (یعنی آنکه تصورنسبی ما اززمان و مکان در تکامل خود بسوی حقیقت مطلق میرود و بدان نزدیك میشود. " (لنین - ج ١٣، صفحه ١٦٣) .

در درسنامه " بنیاد آموزش انقلابی " گفته شده است که مکان " وقوع اشیاء مادی " و " همبودگی " و " بعد اشیاء " رابیان میدارد ، یعنی مفهوم " مکان " بیان کننده این مطلب است که اشیاء درکجا قرار دارند (درکجا واقع شده اند) ، درکنار کدام اشیاء دیگرهستند و نسبت به آن اشیاء دارای چه وضعی هستند و دارای چه ابعادی هستند. به بیان ساده تر، موضع اشیاء، وضع آنها نسبت بهم و اندازه های آنها، محتوی " مکان " است.

در درسنامه گفته شده است که زمان " تناوب حالات و کیفیات " و " توالی پدیده - ها " و بیان کننده " مدت و دوام این پدیده هاست " ، یعنی مابه ادراك زمان ازآنجاد ست می یابیم که می بینیم حالت ها وکیفیت هامختلف ازپی هم درمی آیند ، پدیده هابدنبال یکدیگر قرارمیگیرند و یاپدیده ای از پدیده دیگر پردوامتر یاکم دوامتر است. " بعد " (Dimension) درمکان مانند " دوام " (Durée) است در زمان.

این مختصات برای دادن تعریفی فشرده از زمان و مکان ذکرشده است. شایان تصریح است که مبحث زمان و مکان درفلسفه مبحثی است معضل و بغرنج . درباره تعریف زمان و مکان درتاریخ فلسفه سخنان مختلف فراوان گفته شده است. تعریف فلسفی زمان و مکان رانیز باید باتوضیح مشخص علمی آن (درفیزیك ، هندسه ،گاه شناسی (کرونولوژی) ،

مساحی (توپوگرافی) و غیره) فرق گذاشت • نکته اساسی درد رك دیالك تیـکی زمان و مکان بویژه دو چیز است :

۱) پیوند ناگسستنی آنها با ماده و اینکه اشکال هستی ماده اند ؛

۲) نسبی بودن درك ما از آنها که فقط در نتیجه تکامل معرفت انسان دمبـــدم عمیقتر و دقیقتر میشود •

۲) هیلوزوئیسم از دو ریشه یونانی « ὕλη » (ئیله) یعنی ماده (که در فلسفه کلاسیك ما " هیولا " ازهمین واژه یونانـــی آمده است) و « ζωή » (زوئه) یعنی زندگی (مانند واژه زیست در فارسی) مشتق شده است • این فلسفه سراسر ماده را جاندار تلقی میکند وتفاوتی مابین ماده وروح نمی بیند • البته این فلسفه ازآنجهت که بین جاندار و بیجان پیوند میدهد در ماتریالیسم ماقبل مارکس گامی بجلو بود • مثلا در قیاس با دوگرایان یائنوی ها (دوآلیست ها) که جاندار و بیجان راد وجوهر از هم متمایز میشمردند • ولی ازآنجهت که درك نمیکرد که پیدایش روح و شعور خود نتیجه تکامل طولانی ماده متشکل است ، دچار خطا میشد •

کتاب، تورات مقدس روح انسانی است •
" گورکـــی "

خانه بی کتاب ، پیکر بی روح است
" سیسرون "

پیکار و خوانندگان

عده ای از خوانندگان گرامی در نامه های خود خواست مشابهی را مطرح ساخته اند و آن اینکه :

دانشجویانی که به مطالعات سیاسی و تئوریک علاقمند ند ، غالبا از زمره کسانی نیستند که وضع مالی خوبی داشته باشند. در همان حال نشریاتی که باید مطالعه کنند زیاد شده و زیادترهم میشود. علاوه براین باید کوشید که بویژه " پیکار " را در اختیار وسیعترین توده دانشجو قرار داد. و ازآنجاکه قصد " پیکار " کسب سود نیست ، پیشنهاد میشود که بهای " پیکار " تقلیل یابد .

پیکار ـ نخست از توجه این خوانندگان گرامی که میل دارند هم " پیکار " را خود مرتبا مطالعه کنند و هم به پخش وسیعتر آن کمك نمایند ، صمیمانه سپاسگزاریم. و اما پاسخ ما در مورد پیشنهاد تقلیل بهای " پیکار " چنین است :

شاید لازم به تأکید نباشد که حزب ما در پخش نشریات خود بهیچوجه کسب سود را هدف خود قرار نداده و نمیتواند بدهد. در همان حال این واقعیت هم قابل انکار نیست که چاپ و پخش این نشریات مخارج سنگینی بردوش ما گذاشته است. هدف از تعیین قیمت برای نشریات ما این بوده و هست که تا حدودی این مخارج سنگین جبران شود . اتفاقا از هنگام انتشار " پیکار " تاکنون بویژه مخارج پست افزایش یافته است. با اینهمه برای کمك به دانشجویان علاقمند ولی کم درآمد ، ما پیشنهاد این خوانندگان را می پذیریم. بدین سان ازهمین شماره بهای تك شماره " پیکار " به يك مارك آلمان غربی و بهای اشتراك سالیانه به شش مارك آلمان غربی تقلیل یافته است. ضمنا ما امید واریم که خوانندگان گرامی هروقت امکان یابند از کمك مالی به " پیکار " دریغ نکنند .

☆☆☆☆

آدرس حساب بانکی " پیکار "

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با " پیکار "

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1	West German Mark

اشتراك ساليانه ٦مارك آلمان غربی یامعادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 2

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۲۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حِزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال دوم، شمارهٔ

۳

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال دوم　　　شماره ۳ ـ شهریور و مهر ۱۳۵۱

فهرست:

مشی حزب توده ایران

و مسئله انقلاب ملی و دمکراتیك در کشور ما

(پاسخ به یك نامه)

اخیرا مجله "پیکار" نامه دوستانه ای دریافت داشته که متضمن ارزیابی محتوی نشریات اداری حزب ما، بویژه "دنیا" و "پیکار" است. نکته ای که مقدم بر هر چیز باید یادآور شویم آنستکه نویسنده نامه انتقادات خود را با صداقت و عنایت رفیقانه نگاشته و موارد اختلاف نظر خود را، بدون توسل به شیوه هائی که متاسفانه در برخی مطبوعات مخالف رژیم دیده میشود، بیان داشته است.
مسائل مربوط به تحلیل وضع کنونی جهان، جامعه ایران و تعیین مشی صحیح در مورد مسائل جهانی و در مورد جامعه و انقلاب ایران، مسائل بغرنجی است. حل درست این مسائل برپایه مارکسیسم ـ لنینیسم تنها در سایه فعالیت وتفکر جمعی، جمع بست تجارب، بررسی انتقادی نتیجه گیریها و حرکت گام بگام ممکن است. در این جریان هیچ چیزی سودمندتر از اظهارنظرانتقادی سالم نیست و برعکس مجادله های سفسطه آمیز وافتراء زنی متقابل ابدا مطلبی را حل نمیکند و نقشی جز نقش مخرب ندارد.
نویسنده نامه، با تمام نیت صادقانه و دوستانه در شیوه برخورد خود، متاسفانه چنانکه ازبرخی جملات نامه برمی آید، بنظرحزب توده ایران در باره شعارهای تاکتیکی مبارزه توجه لازم نکرده است. حزب ما در اسناد مختلف حزبی و نیز طی مقالات و گفتارهای متعددی که در "دنیا"، "مردم"، "پیکار" و "پیك ایران" نشریافته، بکرات نظرخود را درباره وظایف و شعارهای دور و نزدیك جنبش انقلابی بیان داشته است. ولی نویسنده نامه شاید بعلت بی خبرماندن از این اسناد، مقالات و گفتارها، از برداشت حزب ما در باره مسئله بسیار مهم و حساس شعارها، اشکال سازمانی و شیوه های مبارزه در شرایط امروزی، تصور ساده شده ای دارد که فقط برخی نکات را منعکس میکند و نکات دیگر را مطرح نمیسازد.
برای اینکه عین نظر نویسنده نامه برای خواننده این مقاله روشن گردد، برخی جملات آنرا، که بنظر ما حساس و نمونه وار است، نقل میکنیم.
نویسنده نامه مورد بحث مینگارد:

"... اصولا مبارزه علیه رژیم، آنچنان که چریکهای شهری دست کم گرفته اند، درست نیست و این مبارزه باید در شرایطی انجام شود که آمادگی کاملا وجود داشته و برد حتمی با مبارزین باشد. در مطالعه کلی

نشریات توده باین مسئله پی برده میشود که حزب توده باتمام مسائل سیاسی موجود بمثابه یك حزب برخورد میکند واز گروههای دیگر اپوزیسیون ، بخصوص کنفدراسیون ، دعوت میکند که درچارچوب قانون اساسی فعالیت کنند و اجرای آنراازدولت بخواهند تادولت تحت فشارافکارعمومی (اعم ازایران و جهان) قرارگرفته و بالاخره اجازه فعالیت‌علنی باین گروههابدهد. دراینجااین سئوال پیش می‌آید : مگرحزب توده سالهااین روش رادنبال نکرده است و یامگر تاکنون نتیجه ای‌گرفته ، یااصولا امید نتیجه ای میرود ؟ در شرایط کنونی رژیم ، که قانون بمعنای واقعی کلمه از بین رفته تلقی میشود ، چگونه امکان دارد که گروه خاندان پهلوی بااین امکان موافقت کنند که اجازه فعالیت‌آزاد به گروه اپوزیسیون خارج ازکشوربدهد . مگر فراموش کرده ایم که سال قبل مسئله قانونی شدن حزب توده چگونه مخفیانه ازطرف ساواك بشدت کوبیده شد . . . این مبارزه کردن بخاطراینکه دولت ایران مجبورشود قانون اساسی کشورخود راقبول داشته باشد ، تاچه اندازه میتواند موفقیت‌آمیز باشد . . . مسئله‌ای که حزب توده احتمالا انتظاردارد که مانند کشورشیلی ماازراه پارلمان به موفقیت های سیاسی ، زیرحکومت شاه و ساواك (زیراباید قبول کرد که شاه و ساواك ازهم جدائی ناپذیرند) برسیم ، امکان غیرممکنی است."

بدینسان نویسنده نامه برآنست که حزب توده ایران :

الف ـ فکرمیکند که درشرایط کنونی ، درشرایط حکومت بهم پیوسته شاه و ساواك ، میتوان به آزادی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ، درچارچوب قانون اساسی دست یافت ؛

ب ـ راه موفقیت انقلاب ایران مانند شیلی است و میتوان ازراه پارلمان به موفقیت سیاسی رسید ؛

ج ـ بهمین جهت حزب ماازسازمانهای اپوزیسیون درخارج ازکشور دعوت میکند که درچارچوب قانون اساسی فعالیت کنند وبرآنست که دولت تحت فشارافکارعمومی بالاخره اجازه فعالیت‌علنی به این گروهها خواهد داد .

روشن است که نویسنده نامه این شیوه عمل رابی ثمرمیداند و تجربه سی ساله حزب توده ایران رادلیل روشن این بی ثمری میشمرد .

باچنین درکی ازمشی سیاسی حزب مادرشرایط کنونی نمیتوان موافقت کرد .

حزب ماهیچگونه پنداراواهی درباره ماهیت‌اجتماعی رژیم و شیوه عمل اوندارد و معتقد نیست که رژیم حاضراست داوطلبانه ازشیوه های استبدادی و اختناق آمیز دست بردارد. برعکس ، ایدئولوگهای رنگارنگ رژیم تقلای عبثی بکارمیبرند که رژیم خونین ساواك رابمثابه نوعی تدارك دمکراسی "اصیل" درکشورهای‌رشد یابنده جلوه گرسازند وآنراتقدیس وابدی کنند . همه چیز بعیان نشان میدهد که رژیم از دمکراسی واقعی هراسان است و بارسنگین جنایات اوراازخشم و واکنش مردم

برحذ رمیدارد. بااینحال حزب مابمبارزه علیه سیاست ضد دمکراتیك رژیم ، به مبارزه درراه دمکراسی واجراء موازین دمکراتیك قانون اساسی واعلامیه حقوق بشراهمیت درجه اول میدهد و این مبارزه را مانند مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال واقعی کشورمهم میشمرد. چرا ؟ زیرا شعارها تنها برای آن مطرح نمیگردد که بزودی پیروز شود. تاءثیرشعارها برای تدارك پیروزی درجامعه تاءثیرژ وجوانبی است. حزب ما این شعار را مانند دیگرشعارهای مبرم خود بعنوان افزارنیرومند افشاءگری ، وسیله تجهیز سیاسی توده ها ، بقصد انفراد هرچه بیشترسیاست ضد دمکراتیك و ایجاد فشارنیرومند افکارعمومی ایران و جهان بکارمیبرد .

باید توجه داشت که عمل دولتها ، طبقات ، احزاب ودیگرسازمانهای اجتماعی تنها به خواست آنها مربوط نیست ، بلکه به عوامل عینی تاریخ مربوط است. شاه و هیئت حاکمه ایران بسیارچیزها رانمی خواستند ودرحفظ دلبخواه خود کوشیدند (مثلا مانند مالکیت فئودالی و رژیم ارباب ـ رعیتی) ، ولی شرایط عینی آنها رابه عقب نشینی ، علی رغم خواست آنها ، مجبورکرد . امپریالیسم و برراءس آنها امپریالیسم خونخوار و جهانخوار امریکا بهیچوجه مایل نیست از جنگ سرد دست بردارد و بسیاست همزیستی مسالمت آمیز تن در دهد. ولی عوامل عینی، سیرعینی تاریخ که بصورت تغییرهمه جانبه تناسب قوابین سرمایه- داری و سوسیالیسم منعکس است اورا ـ علی رغم میل و نیت باطنی ـ به اینکار بیش ازپیش مجبورمیکند .

شعار ، اگرصحیح وواقعی انتخاب شود ، قدرت نفوذ و بسیج دارد. شعاری که نفوذ کرد وتوده ها را بمبارزه برانگیخت ، شرایط موفقیت خود رافراهم ساخته است. درباره این موفقیت ، سرعت یابطوء آن ، نمیتوان غیب گوئی کرد . همه چیز بسته است به نوع نبرد و درجه قدرت طرفین مبارزه . ولی شعارصحیح وواقعی درطول مدت ، بعلت صحت وواقعیت خود ، دمبدم محیط مساعد تری برای رخنه ونفوذ و پیروزی دارد . لذا فقط حال ، فقط شرایط امروزی نیست که در حساب است. باید تکامل آتی حوادث را درایران و جهان ، تغییرات حاصله درتناسب نیروهای انقلاب و ضدانقلاب درایران و جهان و تاءثیرمتقابل عوامل خارجی (جهانی) وداخلی (کشوری) نیز بحساب گذاشته شود. شاه ایران و ساواك عاجزتراز آنند که درقبال تحول بی امان وضع درن وران مابتوانند تا دیری عناد ورزند. آنها مجبورشدند که ازسنگرهائی عقب بنشینند و درآینده نیز مجبور خواهند شد. پشتوانه واقعیت این شعارها دراینجاست نه درحسن نیت جلادان و منویات نیك کسانیکه خود رادشمنان سوگند خورده آزادی و مردم نشان داده اند.

ترك شعارهای سیاسی ، ترك مبارزه منظم ، عنودانه ،جسورانه ، صبورانه ، مبتکرانه ، مکررومکرر دراطراف این شعارهامعنایش چیست ؟ معنایش فقط میتواند توسل به شیوه های ماجراجویانه ، یاتسلیم به مواضع دشمن و یا بی عملی صرف باشد . هیچیك ازاین سه طرز کار : ماجراجوئی ، تسلیم یاپاسیف ماندن کار یك انقلابی نیست. باید مبارزه کرد ومبارزه نیز باید برگرد شعارهائی باشد که

قدرت نفوذ دارند وواقعی هستند.
بعلاوه حزب ما تنها شعار مبارزه درراه حقوق وآزادیهای دمکراتیک را مطرح نمی کند. در طرح جدید "برنامه حزب توده ایران" که در آینده نزدیک انتشار خواهد یافت ، باردیگر مجموعه شعارهای مبرم حزب ما مطرح شده است. این شعارها درکنار مبارزه برای دمکراسی ، عبارتست از مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ، مبارزه در راه ترقی اقتصادی و فرهنگی ، مبارزه درراه رفاه همگانی زحمتکشان . در طرح برنامه خواستهای مشخص حزب در هریك ازاین زمینه ها فرمولبندی شده است و بدینسان روشن گردیده که در مبارزه امروزی و روز مرّه چه باید کرد ودر اطراف کدام مطالبات سیاسی واقتصادی باید توده های شهر و ده را گردآورد ، بسیج کرد ، بمبارزه سوق داد . اشکال این مبارزه بسیار متنوع است و ما در شماره گذشته "پیکار" ازآنها سخن گفته ایم.
البته همه اینها شعارهای مبرم حزب است. در طرح برنامه حزب شعارهای استراتژیك حزب یعنی برنامه یك انقلاب پیروزمند ملی ودمکراتیك در ایران که باید به تسلط طبقات حاکمه کنونی خاتمه دهد نیزمطرح است. متاٴسفانه هنوز این دو نوع هدف ، دو نوع شعارراکه یکی مربوط به وظایف مبرم و عاجل است و دیگری بحصول پیروزی استراتژیك مربوط است باهم خلط میکنند. چپ روی در نهضت از اینجا برخاسته است که اصلا منکرشعارها و مبارزات مبرم شده اند وهدف استراتژیك (یعنی برچیدن بساط رژیم و استقرارحکومت ملی ودمکراتیك) بعنوان وظیفه مبرم روز مطرح شده است. حزب ما بارها توضیح داده است که استقرارحکومت ملی و دمکراتیك فقط زمانی ممکن است که انقلاب ملی ودمکراتیك (که جامعه ایران ازجهت تکامل تاریخی خود هنوز درمرحله آن قرار دارد) پیروزشود. و انقلاب ملی ودمکراتیك هم فقط زمانی پیروزمیشود که در ایران شرایط عینی (وضع انقلابی) و ذهنی (وجود سازمانهای بانفوذ انقلابی در داخل جامعه) برای این پیروزی فراهم باشد. ما بارها گفته ایم که این شرایط امروز وجود ندارد وعدم رضایت عمومی مردم در ایران ، هرقدرهم عمیق باشد ، هنوز بمعنای وجود وضع انقلابی نیست. ما بارها گفته ایم که در شرایط نبودن وضع انقلابی طرح شعار استراتژیك سرنگونی حکومت واستقرار حکومت ملی ودمکراتیك بی سرانجام و ماجراجویانه است. لذا خود این شعار را بی اعتبار میکند ، انقلابیون رابسوی حادثه های بی نتیجه سوق میدهد و در نتیجه متحمل شکست و ناکامی میسازد و سرانجام دلسرد ومأیوس میکند. بسیاری از مخالفان رژیم نخواستند این مطالب درست واصولی رابشنوند. فریاد برآوردند: حزب توده ایران بارژیم مغازله میکند ، ازانقلاب روی گردانده ، رفرمیست شده ، میخواهد ازشاه دمکراسی گدائی کند ! ما بارها توضیح داده ایم که تعیین راه انقلاب (یعنی اینکه آیا انقلاب ، قهرآمیزخواهد بود یا مسالمت آمیز) ، حالا که شرایط انقلابی فراهم نیست ، ممکن نیست. ما ازکجا میدانیم این شرایط و وضع چند سال یاچندین سال دیگرنضج می یابد و چگونه نضج می یابد ؟ فقط در موقعی که این شرایط نضج یافت میتوان باقاطعیت گفت که راه ما توسل به سلاح است یانه ، میتوان بدون توسل به سلاح ، ازطرق مبارزات عادی سیاسی (وازانجمله پارلمانی) بهدف رسید یانه . کی حزب ما گفته است که راه ما راه شیلی یا راه

پارلمانی است ؟ چگونه نتایج تجربه شیلی،که ازلحاظ تاریخی هنوزروشن نیست، و چگونه تجربه ای‌که هنوز سیرخود راطی میکند میتواند قابل استناد برای حزبی باشد که بکلی درشرایط دیگری است؟ هرقدرهم که کسانی بخواهند مارا وادارند که علیرغم وجدان علمی وانقلابی خود ، ازهم اکنون غیبگوئی کنیم که انقلاب ایران درآینده ازچه راهی خواهد رفت و هرقدرهم که این استدلال خنده آوررا پیش بکشند که چون امروز (بااینکه شرایط عینی و ذهنی برای‌انقلاب ایران وجود ندارد) رژیم ترور و اختناق حکمرواست ، پس باید راه انقلاب آینده ایران راهم اکنون و براساس وضع امروز (که معلوم نیست درآینده تغییرنکند) تعیین کرد ، ماازشیوۀ لنینی درونمیشویم و میگوئیم : راه انقلاب ایران متنوع است ، میتواند مسالمت‌آمیز یاقهرآمیز باشد. حزب طبقه کارگرد رشرایط لازم موثرترین و قاطعترین وانقلابی ترین شیوه را ، بدون مطلق کردن دگماتیك هریك ازاین شیوه ها ، برای پیروزی انقلاب درپیش خواهد گرفت . حزب مابارهایادآورشده است که طبقه کارگر به قهر ضدانقلابی باقهرانقلابی پاسخ خواهد گفت و هیچ چیز برای مامضحکترازآن نیست که مارابنوعی رفرمیسم بی دندان خرده بورژوامآبانه متهم کنند. باین اتهامات بی پایه دردرجه اول مائوئیست های ایرانی نیازمندند تاسیاست انشعابگری خود را توجیه نمایند ؛ زیرااگرآنهاقبول کنند که حزب ماخواستارانقلاب پیروزمند خلق برهبری طبقه کارگراست و باامپریالیسم و ارتجاع ایران بمبارزه بی امان میپردازد ، دیگر برای‌سیاست تفرقه جویانه و انشعابگرانه آنهادرنهضت انقلابی ایران چه محملی باقی میماند ؟ درواقع افتراء "پلاتفرم"سیاسی آنهاست.

تصورمیکنیم توضیحات فوق نویسنده محترم نامه مورد بحث رادرمورد مشی تاکتیکی و استراتژیك حزبما ، درباره نظرماراجع به محتوی‌شعارهاروشن کرده باشد.

امادرباره کنفدراسیون هم که بارهانظرخودرانوشته ایم ، توضیح مختصری‌راضرور میشمریم .

گردانندگان کنفدراسیون مدعی اندکه کنفدراسیون سازمانیست‌علنی وتوده ای . فرض‌کنیم که این ادعادرست است. ولی کنفدراسیون‌درشرایط ویژه ای هم فعالیت میکند. یعنی درحالیکه درداخل کشور ترور واختناق برقراراست فعالیت کنفدراسیون درخارج کشو راست و علنی‌است. ازآن خصلت و این ویژگی منطقانتایج زیر حاصل میشود :

۱) کنفدراسیون باید دانشجویان ایرانی را ، صرفنظرازعقاید سیاسی وایدئولوژیك آنهاو برپایه حقوق و منافع صنفی و سیاسی مشترك آنها ، متشکل سازد.

۲) کنفدراسیون‌باید درچارچوب قانون اساسی‌ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر، که بتصویب مجلس ایران رسیده ، فعالیت‌کند .

چرارعایت این اصول‌برای کنفدراسیون — اگرمیخواهد سازمان علنی و توده‌ای‌دا — جوئی‌باشد و باقی‌بماند — لازم است؟ برای آنکه تحمیل یك سیاست و یك ایدئو — لوژی خاص بریك سازمان توده ای‌این سازمان راازتوده ها — که بالقوه وبالفعل میتوانندعضوآن باشند — جداو بیك حزب سیاسی تبدیل میکند. برای آنکه آن دانشجویانی‌که درخارج فعالیت‌علنی میکنند ، میخواهند و باید بطورعلنی دوباره به ایران ، یعنی به محیط ترور و اختناق ، بازگردند و نقض اصول قانون‌اساسی

ایران واعلامیه حقوق بشرآنها رادرخطرتعقیب و زندان قرارمیدهد.
آیارعایت این دواصل بدین معنی است که باید فعالیت سیاسی نکرد ؟ بهیچوجه. فقط باید شعارهای سیاسی طوری انتخاب گردد که وسیعترین توده دانشجو را دربربگیرد. واین شعارها میتواند فقط عام ترین شعارهای ضدامپریالیستی و دمکراتیك باشد. آیااگرکنفدراسیون درچارچوب قانون اساسی واعلامیه حقوق بشر فعالیت کند اعضاء آن ــ که به ایران بازمیگردند ــ دیگر درخطر تعقیب و زندان قرارنخواهند داشت ؟ کاملا ممکن است که تحت تعقیب قرارگیرند ، ولی رژیم اگرسیاست ضد دمکراتیك خود راعلیه کنفدراسیون ادامه دهد ، بیش ازپیش افشاء خواهد شد. و اگرکنفدراسیون باپیگیری این روش و این مبارزه راادامه دهد متناسب بانیرو و پیشروی جنبش ضدامپریالیستی ودمکراتیك مردم ایران و باتوجه به تغییر تناسب قوادرصحنه جهانی وداخلی، میتوان طی زمان رژیم را بعقب نشینی نیز واداشت. بااینحال اصل ، این عقب نشینی محتمل نیست. صرفنظرازآنکه رژیم عقب نشینی بکند یانکند ، برای سازمانی مانند کنفدراسیون شیوه عمل دیگر مجاز نیست. آیاکنفدراسیون کنونی این دواصل رارعایت میکند ؟ بنظرمانه. کنفدراسیون نه فقط این دواصل رانقض کرده ، بلکه نقض این اصول رابدترین شکلی انجام داده است. یعنی کنفدراسیون تبدیل شده است به حزبی خاص باسیاست چپ روانه ، ماجراجویانه ، ناسیونالیستی ، ضدتوده ای و ضدشوروی. نتیجه این سیاست چیست ؟ آب به آسیاب تبلیغات ارتجاعی و ضدکمونیستی ریختن و دانشجویان فعال رادرخطر تعقیب و زندان و شکنجه و حتی اعدام قراردادن .
مسلم است که مبارزه ، آنهم درشرایط دشواری مانند میهن ما ، خطردارد ، فداکاری میخواهد ، قربانی میطلبد. ولی تحمل خطرات ، فداکاریها و قربانیها فقط زمانی توجیه دارد که عمل مبارزان به هدف مبارزه کمك کند ، آنرابجلو برد و به پیروزی نزدیك گرداند. آن سیاستی که قربانی بدهد و گامی هم بعقب برد ارد وشکست تاریخی راهم دردرون خود داشته باشد ، نادرست و زیان بخش است. و ما با چنین سیاستی است که مبارزه میکنیم.
دراینجاتوجه نویسنده محترم نامه رابه اصطلاح " شکست تاریخی " جلب میکنیم. نه هرشکستی علامت نادرستی مشی است. مشی درست نیز میتواند درشرایط معینی شکست بخورد ، ولی این مشی پیروزی تاریخی راحتماهمراه دارد و طی زمان راه پیشرفت آن دمبدم هموارتر و فراخترمیشود. ولی مشی غلط ، علیرغم پیروزیهای موقت ، سرانجام مسلما شکست خواهد خورد. لذا قربانی ، شکست ، پیروزی و غیره بخودی خود ملاکهای مستقل قضاوت درباره صحت یاعدم صحت یك مشی سیاسی نیست ، بلکه آنراباید درمطالعه نتایج تاریخیش بررسی کرد . اینکه ما مشی کنفدراسیون و دیگرگروههای سیاسی "چپ رو" راغلط میدانیم ازلحاظ محتوی اجتماعی و عواقب درازمدت آنست نه ازجهت نتایج فوری آن .

قبل ازآنکه بسخن خود پایان دهیم ، بیك اشاره نویسنده محترم نامه نیز باید جواب بداد وآن اینکه حزب توده ایران ازسی سال مبارزه خود چه ثمره ای گرفته است که نظیرآنرابه گروههای دیگرسیاسی توصیه میکند. این سخن که یك حزب سیاسی گویاباید حتماازمبارزه خود طی مدت زمان معینی ثمره بگیرد یعنی پیروز شود و اینکه

گویا همین ثمره گرفتن یا نگـرفتن ملاك قضاوت در باره صحت یا عدم صحت مشی اوست ، ناشی ازساده کردن کامل پروسه های تاریخی است. پیروزی یك حزب پیروزی یك انقلاب تنها به عامل ذهنی (حزب) یعنی به پیشاهنگان انقلابی وابسته نیست. در اینجا نقش قاطع ، لااقل در اکثر موارد ، با عوامل عینی است . البته عامل ذهنی ، در صورت عمل صحیح خود ، میتواند از عوامل مساعد عینی حد اکثر استفاده را بکند و عوامل نامساعد عینی را بحد اعلی خنثی و منفرد سازد . نقش عامل ذهنی بسیار جدی است ، ولی بطور عمده قاطع نیست. آیا حزب توده ایران بعنوان عامل ذهنی وظایف انقلابی خود را طی سی سال گذشته چگونه انجام داده است ؟ پاسخ این سئوال را در یك کلمه نمیتوان داد. ما وارد این بحث نمیشویم ، زیرا این خود مبحث جداگانه ایست و بارها در باره آن نوشته شده است. ولی آنچه که به مشی حزب در شرایط کنونی مربوط است ، بنظر ما این یك مشی اصولی و عاری از انحراف تسلیم طلبانه راست و انحراف ماجراجویانه "چپ" است. این مشی پیروزی فوری را وعده نداده و نمیدهد ، ولی مطمئن است که در مسیر پیروزی تاریخی قرار دارد . مشی کنونی حزب ناشی از بحث ها و بررسیها و جمع بستهای همه جانبه تجارب ما و دیگران است.

مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیك نهضت انقلابی در مقیاس جهان و ایران ، بشهادت تاریخ ما و دیگر نهضت ها ، مسائلی است بسیار بغرنج ، بویژه آنکه مائوئیست ها در دوران ما در این مسائل سردرگمی فراوانی ایجاد کرده اند. حزب ما علیرغم جنجال گوشخراش و نامطبوع افتراء آمیز "چپ" و راست با استواری در راهی که براساس تجارب طولانی ، براساس کاربرد اصول مارکسیسم — لنینیسم بر ویژگیهای ایران بدان رسیده است پیش میرود و روشن می بیند که اگر امروز دلایل واحتجاجات منطقی، مخالفان این مشی را قانع نکند ، فردا واقعیات سرسخت آنها را به چنین اقناعی سوق خواهد داد. ما برآنیم که زمان بسود حزب ماست .

بار دیگر از نویسنده نامه بمناسبت طرح یك سلسله مسائل مهم مربوط به استراتژی و تاکتیك نهضت انقلابی ایران متشکریم و خشنود خواهیم شد اگر توضیحات ما بتواند تصور دقیقتر و مشخص تری از نظر حزب ما در این باره برای نویسنده نامه ایجاد کند (*)

پیکار

(*) برای اطلاع بیشتر در این زمینه توجه نویسنده نامه و همه علاقمندان را به مقالاتی که در باره انقلاب اجتماعی در مجله "دنیا" و مجله "مسائل بین المللی" نگاشته شده و فهرست آن در این شماره درج گردیده است ، جلب میکنیم .

یک توده‌ای به حزبش تبریک میگوید

بسیاری از دانشجویان عضو و هواداران حزب بوسیله "پیکار" سی و یکمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را به رهبری وهمه رفقای حزبی تبریک گفته اند. متأسفانه درج تمام و حتی قسمتی از نامه‌های تبریک درگنجایش "پیکار" نیست. ما ضمن سپاس ازهمه رفقا و دوستان و آرزوی موفقیت برای آنان درمبارزه بخاطر پیروزی آرمان مشترک، نامه تبریک یکی ازرفقا رابعنوان نمونه درزیردرج میکنیم.
پیکار

رفقای عزیزهیئت اجرائیه و کمیته مرکزی !

تبریکات صمیمانه مرابمناسبت سی و یکمین سالگرد تأسیس حزب توده‌ای مابپذیرید. بوسیله شمابتمام اعضاء و هواداران حزب نیز این روز تاریخی راشادباش میگویم.

حزب ماازمیان مردم زحمتکش، ازدرون آتش و خون برخاسته ونیروی آنراآموزش انقلابی مارکسیسم ـ لنینیسم و منافع وآمال میهن پرستانه زحمتکشان وطن ماتشکیل میدهد. بهترین فرزندان زحمتکشان میهن ما و درراس آن پرولتاریای ایران درراه حفظ وگسترش حزب توده ای مافداکاری بسیارکرده اند. این قهرمانیها و فداکاریها به تمامی توده ایهادرس انقلابی آموخته است. این اندیشه انقلابی و سرمشق فداکاریها میتواند و باید ما توده ایهارادرنبرد مقدس بخاطراستقلال، دمکراسی، ترقی و سوسیالیسم رهنمود گردد.

توده ایهامیتوانند و باید تمام زحمتکشان و بویژه هسته مرکزی آن کارگران و دهقانان رامتشکل نمایند و برنیروی کهن پیروز گردند.

هرچند که ایران عزیز مادر بد ترین شکل سیستم ضد دمکراتیک وخفقان پلیسی قراردارد، ولی مامطمئنیم که پیروزی دیر یازود ازآن خلقهای زحمتکش ایران است.

اند یشه های انقلا بی و سرمشق فد اکاری و وفاد اری فرزند ان حزب طبقه کارگرا یران ارانیها ، سیامك ها ، روزبه ها و کامبخش ها وصد ها نفرد یگر که جان و نیرو و اند یشه خویش راد راختیارحزب طبقه کارگر و بوسیله آن د ر خد مت خلقهای ایران قرارد اد ند ، همیشه د رخاطره مازند ه خواهد ماند ۰

پیروز باد حزب تود ه ای ماکه د رسنگرمبارزه همیشه بد ون تزلزل د ر صف مقد م قرارد اشته و د ارد ۰ زند ه باد حزب ماکه باتمام د شواریهای مبارزه برضد خفقان و فشارارتجاع بومی و امپریالیسم جهانی وانحرافات " چپ " و راست ، بویژه منحرفین مائوئیست ، که ازانحراف چپ بمید ان میآیند و از راست مید ان راترك میگویند ، همچنان پرچم خونین مبارزه راد راهتزازد ارد ۰

حزب ماهمیشه د رتاریخ موجود یت خویش ، د رمیهن تکیـــه بـه زحمتکشان و د رخارج همبستگی بااحزاب کمونیستی براد ر و د رپیشا پیش آنهاحزب بزرگ لنین راد رسرلوحه وظایف خود قرارد اد ه است ۰

باشد که د رسالهای آیند ه و بارهنمود قرارد اد ن اند یشــه سترگ مارکسیسم ــ لنینیسم و د راتحاد بانیروهای مترقی ود مکراتیك ایران و نیروهای سوسیالیستی و مترقی جهان و برراس آنها اتحاد شوروی ، د رمبارزه بـر ضد ارتجاعیون و منحرفین د اخلی و جهانی ، برضد مائوئیسم و د یگر چپ روان و د ر پیکار بخاطرمنافع خلقهای ایران پیروزی بیشتری نصیب حزب ماگرد د ۰

د رخاتمه تبریك ویژه جهت زند انیان تود ه ای و مهاجـــرین را بپذ یرید ۰ باد رود های انقلا بی و تود ه ای

کارون

پنج کنفرانس برای «سالم سازی» محیط آموزش عالی

تشکیل کنفرانسهای سالانه برای ارزیابی باصطلاح " انقلاب آموزشی " به سنتی بـــرای مسئولین امر بدل شده است . این کنفرانسها هرسال با شرکت شاه ، نخست وزیر، عده ای ازوزیران، روءسا و معاونین دانشگاهها، روءسای دانشکده ها و جمعی از استادان تشکیل میشودکه پنجمین آن، امسال از ۲۲ تا ۲٤ شهریور در رامسر تشکیل بود. هدف ازاین نشستوبرخاست ها، بادعای گردانندگان آن، حل مشکلات آموزشی و قبل از همه حل مشکلات دانشگاهی است. اما ازآنجاکه این "رجال "میخواهند این "مشکلات" رابسود خود حل کنند ، کلاف هادمبدم پیچیده تر و گره ها روز بروز ناگشودنی ترمیشوند. صرفنظر از گزارشهای تشریفاتی در باره تعداد دانش آموزان و دانـــش-جویان یاکتابهای درسی ، امتحانات وکنکور، مسئله ای که چون خطی قرمز در سراسر تصمیمات ایـــن پنج کنفرانس بچشم میخورد ، مسئله "سالم سازی" محیط دانشگاهها و مدارس عالی آموزشی است. "سالم سازی" ازنظرمسئولین امر بدانمعناست که دانشجویان رابه انسانهائی مطیع ، بله بله گـو، ترسو، فاقد خلاقیت و ابتکار، فاقد اندیشه و تمیز بدل کنندکه فکری و ذکری جز تحسین " انقــلاب" ایران نداشته باشند. برای رسیدن به این هدف تباه کننده ، رژیم ایران وسائل گوناگونی راآزموده است که بورسی آنها، بحث کنونی این مقاله است .

درنخستین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی(مرداد سال ۱۳٤۷) شاه درنطق افتتـــاحیه خود گفت :

" باید به دانشجو اجازه فکرکردن و روبروشدن و بحث کردن بدهیم. "

و راهی که برای " اجازه فکرکردن" به دانشجویان اندیشیدند ، ترتیب جلسات گفت وشنود و تشکیل "انجمنهای دانشجوئی " بود. آنهاتصورمیکردندکه جلسات گفت و شنودوسیله ایست برای " اقناع" دانشجویان ، و " انجمن ها "،باوظائف و اختیارات محدودی که رژیم برای آنهامعیـــن کرده ، مسکّنی است برای خواست بی توقف جنبش دانشجوئی برای دمکراسی . اماتجربه بعـــدی غلط بودن این حسابهارا نشان داد . جلسات گفت و شنود به جلسات بحث و انتقاد خـــلاق دانشجوئی تبدیل شدو آنهاکه میخواستند دانشجویان را" قانع " کنند ، درکار" اقناع" فروماندند. انجمنهای دانشجوئی نیز ازهمان آغاز تشکیل خود باموانعی روبروشدند ، زیرا حق انتخابات آزاد از دانشجویان سلب شده بود .

دردومین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی(اردیبهشت ۱۳٤۸) عدم رضایت و نگرانـــی مسئولین امر درمواد قطعنامه کنفرانس بشکلی غیرصریح انعکاس یافت .

درماده ۲۹ قطعنامه گفته شد :

" ... باهمه پیشرفتهائی که درزمینه اجرای اصول منشور و بویژه اصل گفت و شنود

و مشارکت دانشجویان در امور مربوط به آنان و تاٴسیس انجمنهای دانشجوئی روی داده است ، باید به اصول مشخص و روشنی که در حدود منشور رامسر در مورد مسئولیتها و وظائف متقابل مسئولان دانشگاهی و دانشجویان وتکالیف انجمنهای دانشجوئی اعلام شده است ، توجه بیشتر مبذول گردد ."

"توجه بیشتر" مبذول شدو انجمنها بهرترتیب بوجود آمدند. در سومین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (تیرسال ۱۳۴۹) حمید رهنما وزیروقت علوم و آموزش عالی درگزارش خود به کنفرانس مژده دادکه :

" دانشگاهها بطورکلی درمورد اصل گفت و شنود بادانشجویان و شرکت دانش- جویان در اموری که به آنها مربوط میشود ، درتشکیل انجمنهای دانشجوئی قدمهای موٴثری برداشته اند ."

اما این "قدمهای موٴثر" اتفاقا هیچ "موٴثر" نبود. فاصله بین سومین و چهارمین کنفرانس، دوران گسترش مبارزات دانشجوئی است. تظاهرات و اعتصابها سراسر دانشگاههای ایران رافراگرفت. دانشجویان علیرغم فشار و ترور باپیگیری خواستارحقوق صنفی و سیاسی خود بودند . انجمنهای دانشجوئی ازحصاری که رژیم بدورحقوق و وظائف آنهاکشیده بود ، گامهائی فراتررفتند . جلسات گفت و شنودکه نتیجه ای جز پشیمانی بارنیاورده بودتق و لق شدند. حمید رهنما ازمقام خود برکنار شدو دکترکاظم زاده جای اوراگرفت. دركادرآموزشی دانشگاهها تغییراتی بسود عناصرمورد اعتماد رژیم صورت پذیرفت . امامبارزه دانشجویان ادامه یافت.

اگر در کنفرانسهای پیشین کوشش این بودکه بازُست "پدرانه" و در "پرده" ازبیفایدگی شیوه های متخذه ابراز نگرانی شود ، بحث ها و مذاکرات چهارمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (تیر ۱۳۵۰) دستپاچگی شدیدو قهر و غضب آشکارمسئولان امررانشان داد .

دکترکاظم زاده وزیرجدید علوم و آموزش عالی درگزارش خود گفت :

" بعرض مبارك ملوکانه میرساند ، درحالیکه شعارگفت و شنود سرلوحه برنامه دانشگاهی است ، درحقیقت تعریفی جامع و مانع ازآنچه به گفت و شنود بستگی دارد دردست نیست . چه و چگونه بایدگفت ؟ آیادانشجو فقط شنونده است ؟ و اگر درجریان گفت و شنود شرکت دارد چگونه تعادل هابرقرارشود و مرزهامحفوظ بماندو حرمتها نشکند. روشن نبودن تکلیف و تعریف ازاین موضوع ، موجبات نامطلوبی رافراهم کرده و ابهام درتعریف به محرکین فرصت تحریك و در مواردی امکان گستاخی داده است."

ازاین واضح ترنمیشد پریشانی و آشفتگی مسئولان امررا در باره نتائج جلسات گفت و شنود بیان کرد. آنچه که از زبان کاظم زاده به شکستن مرزهاوحرمتها ، تحریك و گستاخی تعبیر شده ، درواقع نشانه بلوغ فکری دانشجویان است که افسون بیهوده گوئیهای "پیران دیر" درجلسات گفت و شنود نشده اندو درك صحیح و منطقی خود راازحوادث ، پدیده ها ، مفاهیم ، گذشته، حال و آینده میهن خود بیان داشته اندو همین امر مذاق آقایان راخوش نیامده است .

شاه نگرانی خود رااز بیداری دانشجویان بزبان دیگری بیان میکند . او که درنخستین کنفرانس خواسته بود به دانشجویان "اجازه فکرکردن و روبروشدن و بحث کردن" داده شود تا

شاید معجزه ای صورت گیرد و دانشجویان به "انقلاب سفید" ایمان آورند ، اکنون که نتیجه را منفی میدید با عصبانیت اعلام نموده که :

"... ما همیشه گفته ایم که محیط علمی باید خارج ازسیاست باشد. اما ..."

اما چه ؟

"... اما وطن پرستی سیاست بازی نیست. غریزه ایست که مال همه است. در کانونهای علمی باید از وطن و وطن پرستی صحبت کنند ، ازتاریخ صحبت کنند ، از آن چیزهای ملی که به هیچ چیز و هیچ کس بستگی ندارد صحبت کنند ، ازانقلاب صحبت کنند که جزء میراث ملی مملکت است ..."

سخن روشنی است . بگفته شاه دانشگاه جای سیاست نیست . اما سیاست چیست؟ ازنظر رژیم مطلقه ایران سیاست معنای ویژه ای دارد. آنچه دانشجویان میگویند و میخواهند سیاست است. اما آنچه مبلغان رژیم میگویند و تبلیغ میکنند سیاست نیست ، وطن پرستی است. صحبت از انقلاب در محیط دانشگاه مجاز است ، امانه هرانقلابی ، بلکه فقط انقلاب قلابی رژیم یعنی "انقلاب سفید" که بگفته شاه "جزء میراث ملی مملکت است" . زورگوئی بیش ازاین نمیشود. اما چون این زورگوئی نه تنها بگوش دانشجویان،بلکه بگوش عده ای از کادرهای آموزشی دانشگاه ها هم نمیرفت هردو گروه درکنفرانس مورد انتقاد قرارگرفتند .

هویدا نخست وزیرگفت :

"مدیریت بعضی دانشگاهها در قبال برخورد با برخی مسائل ضعف نشان داد."

دانشجویان نیز "ضد ملی و ضد انقلابی" نامیده شدند . کنفرانس توصیه کرد که :

"باید کوشش شود که دانشجویان ازراه انتشارات و وسایل ارتباط جمعی، تحولات تاریخی کشوررا در زمینه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی بازشناسند و به اصالت فلسفه انقلابی که سیمای آینده کشوررا مشخص میسازد آگاه شوند."

کنفرانس بارد یگرکوشش بیشتر درراه تشکیل انجمنهای دانشجوئی و برقراری جلسات گفت و شنود را ـ البته در مسیری که رژیم مایل است ـ توصیه نمود .

اما جریان پنجمین کنفرانس (شهریور ١٣٥١) ازهمه شنیدنی تراست. در این کنفرانس شیوه "لطف و قهر" رژیم جای خود را یکسره به "قهر" سپرده است. در قطعنامه کنفرانس دیگر سخنی هم ازجلسات گفت و شنود و انجمنهای دانشجوئی ، فعالیت گذشته ، وضع حال و دورنمای آینده آنها در میان نیست . گوئی همین آقایان نبودند که بحث چهارکنفرانس پی در پی را به این دومسئله اختصاص داده بودند. دیگر صحبت از "اقناع" دانشجویان نیست ، بلکه حرف برسر "مسئولیت اساسی مدیریت و هیئتهای علمی دانشگاههاست" تا "درجهت ارتقاء سطح بینش اجتماعی و سیاسی و تقویت حس دلبستگی به میهن و غرور ملی نسل جوان بکوشد". راه باصطلاح تحقق این هدف را هم نخستین ماده قطعنامه کنفرانس نشان داده است :

"روشهای تحقق این هدف براساس تحلیل انقلاب ایران و مقایسه تحولات جامعه ایران با آنچه که در سایرکشورها میگذرد ، ازطرف هر موسسه آموزشی طرح و اجراخواهد شد."

بنابراین، این بارمسئولیت مستقیم هرحرکت و جنبش دانشجویان برعهده مدیریت و کادر آموزشی دانشکده هاگذارده شده. آنهاهستندکه باید بهرترتیب "انقلاب" ایران رابه دانشجویان تفهیم‌کنندو تفهیم "انقلاب" ایران یعنی‌که دانشجویان قانع شوند آنچه درایران بنام "انقلاب سفید" نامیده شده یگانه راه درمان دردهای مردم و علاج عقب ماندگی‌کشوراست، نسخه ایست‌که بانسخه های نواستعماری اصلاو ابدا پیوندی نداردو تراوش مغز نواستعمار نیست. قبول کنندکه عدالت اجتماعی درکشور برقراراست، مردم برای پذیرش دمکراسی رشدکافی ندارند، جامعه نیازمند آشتی طبقات است، ایران درآستانه "تمدن بزرگ" قراردارد وغیره وغیره. اگرمدیریت و کادرآموزشی دانشکده هاتوانستند این لاطائلات رادرمغز دانشجویان فروکنندوآنانرا "رام" نمایندکه چه بهتر و الا چماق سازمان امنیت برسرآنها فرود خواهد آمد و بیکاری و زندان و تبعید تهدیدشان میکند.

فکرمیکنید مغزهای علیل‌ گردانندگان امور از انقلاب آموزشی بیش ازاین می‌فهمد ؟

آذرین

حکومت مطلقه

بااتومبیل آب پاش
علیه سیل
مبارزه میکنند،

باباتون
آنهاچشم های
مارا باز میکنند،

درروشنائی دروغهایشان
ماحقیقت را
می شناسیم.

"فولکرفن توره" (Volker von Töre)

تنها بقاضی رفتگان

زمانی بود که حتی برد ن نام مارکس ، انگلس و لنین و مارکسیسم ــ لنینیسم هم ــ ولو بقصد مخالفت ــ ازطرف رژیم ممنوع بود ، چه رسد به هواداری ازآن. حتی وابستگان به رژیم مخالفت و مبارزه مجاز خود راباایدئولوژی مارکسیسم ــ لنینیسم زیرنام عمومی "کمونیسم" انجام میدادند. از بنیادگذاران مارکسیسم ــ لنینیسم مثلا بعنوان "یك فیلسوف آلمانی " و یا " رهبرانقلاب روسیه" و نظائرآن یاد میشد. ولی مدتیست که دستگاه تبلیغاتی رژیم درشیوه مبارزه ضد کمونیستی خود هم تغییراتی داده است: مطبوعات دولتی در باره مارکسیسم ــ لنینیسم " بحث" میکنند. موضوع اصلی مصاحبه های مطبوعاتی ، رادیوئی و تلویزیونی با مرتدان " بحث" در باره تئوریهای مارکسیستی ــ لنینیستی است. مقامات دولتی رسما اعلام کرده اند که باید مارکسیسم ــ لنینیسم رابمنظور" ردّکردن" آن مورد بحث قرارداد و حتی تدریس کرد .

رژیم میخواهد وانمود کند که این تصمیم او از یکطرف نشانه وجود " آزادی و دمکراسی در ایران" است و ازطرف دیگر شاهدی برآنست که مردم " پشتیبان رژیم اند " و تحت تـــاثیر " تبلیغات کمونیستی " قرارنمیگیرند. واقعیت چیست ؟

اینکه رژیم مجبورشده است " توطئه سکوت" برضد مارکسیسم ــ لنینیسم رابشکند خود نشانه جاذبه روز افزون این تنهاایدئولوژی علمی وانقلابی است ، نشانه ضعف مواضع ایدئولــوژ یك هیئت حاکمه است. درواقع درزمانیکه بزرگترین و نیرومند ترین جنبش عصرما جنبش جهـــانی کمونیستی است و احزاب کارگری و کمونیستی بریك سوم ازجهان حکومت میکنند ، نمیتوان در باره مارکسیسم ــ لنینیسم ، که چراغ راهنمای آنهاست، سکوت کرد. هنگامیکه درخودایران و دردادگاههای دربسته نظامی حتی گروههای مذهبی هم ایدئولوژی مارکسیسم ــ لنینیسم را مترقی مینامند و به آن احترام میگذارند ، سکوت دراین باره دیگرممکن نیست.

گذشته ازاین علیرغم ترورواختناق ، مردم ایران ، بویژه جوانان ، مستقیم و غیرمستقیم به نشریات مارکسیستی ــ لنینیستی دست می یابند و رژیم دراین باره هم نمیتواند ساکت بنشیند.

ولی رژیم ــ چنانکه شیوه اوست ــ میخواهد ازهرعقب نشینی هم ــ تاآنجاکه بتوانـــد ــ بسود تحکیم مواضع و پیشبرد هدفهای خوداستفاده کند. ازاینجهت است که تبلیغات ضـــد کمونیستی و تشدید مبارزه ایدئولوژیك دراین زمینه متناسب باوضع جدیدانجام میگیـــــرد . مختصات شیوه جدید بقرارزیراست :

گام اول " عرضه مارکسیسم ــ لنینیسم" است. مارکسیسم ــ لنینیسم نه باانتشار آثارمارکس ــ انگلس ــ لنین ، نه باانتشار آثارواقعی مارکسیست ــ لنینیستی، نه باانتشاراسناد معتبر احزاب مارکسیست ــ لنینیست (ازجمله حزب توده ایران) ، بلکه باتحریف و تقلب دراین آثار، دراصول و مبانی مارکسیسم ــ لنینیسم و درجوهر و روح واقعی آن " عرضه" میگردد .

منبع اصلی این تحریف و تقلب هم مطبوعات بورژوائی غرب است ــ که دراین زمینه "تجربه" دارند. " ابتکار" ایدئولوگهای ایرانی هیئت حاکمه فقط این تحریف و تقلب رامبتذل تـــر و عامیانه ترمیکند . دستگاه تبلیغاتی رژیم پروائی ندارد که نظریاتی " چپ " ترازمارکسیسم لنینیسم اصیل راهم منتشرکند ، بشرط آنکه بهدف تحریف و تقلب درمارکسیسم ــ لنینیسم و تبلیغات

ضد کمونیستی ـ که در مرکز آن تبلیغات ضد شوروی است ـ کمك کند. ازاینجاست که آثار "مارکوزه" و "تروتسکی" و حتی نظریات مائوتسه دون در باره هنر و ادبیات هم در ایران منتشر شده است. جالب است که دستگاه تبلیغاتی رژیم نظریات "گروههای چریکی" راهم ـ که علی رغم دعاوی بسیاری از آنها ـ کوچکترین وجه شبهی با مارکسیسم ـ لنینیسم ندارد (و رژیم از این واقعیت باخبراست)، بنام مارکسیسم ـ لنینیسم جامیزند.

گام دوم "ردّ کردن" این "مارکسیسم ـ لنینیسم" است. وقتی کاریکاتوری ازمارکسیسم ـ لنینیسم ساختند، وقتی هرچه خواستند به مارکسیسم ـ لنینیسم نسبت دادند، وقتی در افکار عمومی در باره ماهیت واقعی مارکسیسم ـ لنینیسم تردید و سردرگمی ایجاد کردند، آنوقت "ردّ کردن" آن ظاهراکارساده ایست.

ولی آنچه که مچ رژیم را بازمیکند اتفاقاد رهمین "ردّ کردن" است. چون آقایان سخت تنها به قاضی رفته اند و سنگ رابسته و سگ راگشاده اند. آخراین چه آزادی بحث است که فقط یك طرف حق بحث کردن دارد، آنهم بترتیبی که خود ش میبرد و میدوزد؟ یعنی آنچه راکه ازمارکسیسم ـ لنینیسم میخواهد، میسازد و بعد آنرا "رد" میکند و شنوندگان و خوانندگان هم همه باید به به بگویند، درغیراینصورت کارشان باسازمان امنیت است! چرااین آقایان که مدعی اند در ایران آنقدرآزادی و دمکراسی وجود دارد که میتوان در باره مارکسیسم ـ لنینیسم هم "بحث" کرد، این آقایان که مدعی اند مردم پشتیبان آنهاهستند و تحت تاٴثیر "تبلیغات کمونیستی" قرارنمیگیرند، به مارکسیست ـ لنینیست های واقعی، به حزب توده ایران اجازه نمیدهند که آزادانه باآنهابحث کند؟ ازچه میترسند؟ چرادرکنار اینهمه نشریات ضد کمونیستی از "چپ" و راست، حتی یك نشریه جراٴت ندارد که مارکسیسم ـ لنینیسم اصیل را توضیح دهد؟ حداقل وجدان انسانی وعلمی حکم میکند که وقتی میخواهند کسی را حتی محکوم کنند، به او اجازه میدهندآزادانه نظریات خود رابیان دارد. شماکه حتی در دادگاه دربسته نظامی هم نمیگذارید متهمان نظریات خود راآزادانه بیان کنند، شماکه یانظریات متهمان رادرروزنامه منتشرنمیکنید و یاتحریف شده چاپ میکنید، چگونه ادعادارید که درایران "آزادی بحث" وجود دارد؟ چه کسی این ادعاراباورخواهدکرد؟ اگردربرخی ازکشورهای غربی ازاین "آزادی بحث" صحبت میشود، لااقل آنهامیتوانند ادعاکنند که احزاب کمونیست هم آزاداند. شماچه میگوئید که تمام مخالفان رژیم را، اعم ازکمونیست و غیرکمونیست، محکوم به سکوت کرده اید و به کمترین اعتراضی بزندان و شکنجه گاه و میدان اعدام میبرید، و بعد هم دلتان خوش است که زیرسرنیزه سازمان امنیت درباره چگونگی "ردکردن" مارکسیسم ـ لنینیسم "بحث" میکنید؟

دستگاه تبلیغاتی رژیم بااین "بحث آزاد" فقط سوء نیت خود رانشان نمیدهد، فقط ترس خود رابروز نمیدهد، خود رامضحکه هم کرده است، که البته باآن مخالفتی نیست. ولی آنچه راکه این دستگاه بطورمسلم باید بداند اینست که، خیلی بزرگتر و قوی تر و ماهرتراز او هم به جنگ مارکسیسم ـ لنینیسم رفته اند، باآزادی بحث و بی آزادی بحث، و همه آنها سرانجام رسواوشکست خورده ازاین میدان بازگشته اند. وادامه این "مبارزه"، چه ازطرف امپریالیستها و چه ازطرف ارتجاع ایران، سرانجامی جز همین رسوائی و شکست ببارنخواهد آورد. زیرامارکسیسم ـ لنینیسم حقیقت است و حقیقت راهرگز و باهیچ نیروئی نمیتوان برای همیشه ازمردم پوشیده داشت.

سپیده

بمناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد انقلاب
کبیر سوسیالیستی اکتبر و پنجاهمین سالگرد
تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

فرهنگ شکوفان در نخستین میهن سوسیالیسم

۵۰

یکی از بزرگترین ثمرات و پیروزیهای سوسیالیسم را در اتحاد شوروی میتوان در زمینه فرهنگ مشاهده کرد. آن انقلاب فرهنگی که در نتیجه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و در خانواده بزرگ ملل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوقوع پیوست، نخستین میهن سوسیالیسم را از نظر فرهنگ در ردیف پیشجهان متمدن قرار داد. انجام چنین کار غول آسائی در مدت کوتاه و برغم مشکلات فراوان ممکن بود و ممکن شد، زیرا که در سوسیالیسم تکامل همه جانبه فکری و جسمی انسان وسیله نیست، بلکه

> **دو دنیا**
>
> تعداد دانشمندان در اتحاد شوروی از انقلاب اکتبر تاکنون هر ۶ـ ۷ سال دو برابر شده است.
>
> در همین مدت در امریکا تعداد دانشمندان هر ده سال، در اروپای غربی هر ۱۵ سال دو برابر شده است.
>
> در سال ۱۹۵۰ در اتحاد شوروی ۳۷۰۰۰ مهندس و در امریکا ۶۱۰۰۰ نفر فارغ التحصیل شده اند. در سال ۱۹۶۰ تعداد مهندسین فارغ التحصیل در اتحاد شوروی ۱۲۰۰۰۰ نفر و در امریکا ۴۳۰۰۰ نفر بود.
>
> در آخر سالهای ۶۰ تعداد مهندسان فارغ التحصیل در اتحاد شوروی به ۲۰۰۰۰۰ نفر رسید. این رقم پنج برابر تعداد مهندسان در امریکا بود.

هدف است. انسان در مرکز مجموعه فعالیتهای اجتماع قرار دارد و تولید و توزیع نه بخاطر کسب سود بلکه برای ارضاء نیازمندیهای مادی و معنوی همه جامعه انجام میگیرد. همه افراد جامعه، صرفنظر از نژاد و ملیت و مذهب و جنس، برابر حقوق اند. تجلی این ماهیت و هدف سوسیالیسم در سیاست فرهنگی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی بود که نتایج درخشان کنونی را ببار آورده است.

آغـاز كـار

د رروسيه قبل ازانقلاب ازهرپنج كودك فقط يكنفر به دبستان ميرفت• بيش از ۸۳ د رصـد زنان و ۲۰ د رصد مردان بين ۹ تا ٤۹ ساله خواند ن و نوشتن نميد انستند• وضع ملل غيرروس از اينهم بد تر بود• مثلا د رازبكستان ۹٦ د رصد ، د رقرقيزستان ۹۷ د رصد و د رتاجيكستان ۹۸ د ر صد مرد م بيسواد بود ند• د راين مناطق حتى يك مد رسه عالى هم وجود ند اشت• بيش از ٤۰ قـوم ساكن روسيه حتى خط ند اشتند •

مد رسه براى خلق

بلافاصله پس ازانقلاب اكتبر د ولت شوروى فرما نهائى د رزمينه آموزش و پرورش صاد ركـرد كه زمينه رابراى تاًمين حقوق برابر براى همه افراد جامعه شوروى فراهم ميساخت • ازجمله اينكه آموزش مجانى شد ، نابرابرى د رآموزش حرفه اى و آموزش عالى از بين رفت • تمام مليتهاحق آموزش بز بان مادرى يافتند• براى اقوامى كه خط ند اشتند الفباء د رست شد• انستيتوهاى كارگرى تاًسيس گرد يد، كه د رآنهازحمتكشان كه سابقاامكان ند اشتند معلومات متوسطه خود رابه انجام رسانند ، توانستنـد براى تحصيل د رمد ارس حرفه اى، مد ارس عالى و د انشگاهها آماد ه گرد ند• د ولت به د انشجو يان كمك ماد ى ميكرد • مبارزه براى از بين رفتن بيسواد ى آغاز شد• نتيجه اين تصميمات راد رچند رقم زيرمشاهد ه ميكنيم :

اكنون د راتحاد شوروى

۲۲۰ ۰۰۰	مد رسه ابتد ائى
٤۲۰۰۰	مد رسه حرفه اى
۸۰۰	مد رسه عالى

وجود د ارد• بيش از ۸۰ ميليون نفر ـ يعنى ازهرسه نفر يكنفر ـ د راتحاد شوروى به تحصيـل مشغولند• د ر ۱۹۷۰ از هر ۱۰۰۰۰ نفر ۱۸۸ نفرد انشجو بود ند (اين رقم د رسوئد ۱٤۰، د ر ژاپن ۱۲۰ ، د رفرانسه ۱۰۰ ، د رآلمان غربى ۵۰ بود)•

ميان نژاد ها و مليتها فرقى نيست

خلقهاى ساكن اتحاد شوروى د رهرجاكه هستند امكان آموزش بزبان ماد رى د ارند• د ر جمهورى فد راتيو روسيه ۱۲۰۰۰ "مد رسه ملى" وجود د ارد كه يك سوم آن مد ارس مختلط است علاوه براين مد ارسى وجود د ارد كه د رآنها بزبان يكى از جمهوريهاى د يگر شوروى تد ريس ميشود • د رجمهوريهاى د يگر شوروى هم مد ارسى وجود د ارد كه بزبان روسى تد ريس ميشود•

د ر برخى از جمهوريهاى شوروى نه فقط براى نخستين بارمد رسه عالى تاًسيس شد ه ، بلكه تعد اد آنها روز بروز د رحال افزايش است• آمار آغاز سال ۱۹۷۱ بقرار زيراست :

د ركازاخستان وآسياى ميانه	۱۰٤	مد رسه عالى
قفقاز	٤۳	"
جمهوريهاى بالتيك	۲۸	" "

مولداوی (یکی ازکوچکترین جمهوریها)	۸	مدرسه عالی
در بلوروسی	۲۸	" "
در اوکرائین	۱۳۸	" "

زن و مرد برابرند

برابری حقوق زن و مرد در زمینه آموزش یکی از پیروزیهای برجسته نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی است. اهمیت این پیروزی زمانی بیشتر بچشم میخورد که آنرا با وضع زن در سیستم آموزش سرمایه داری مقایسه کنیم :

تعداد زنان در مدارس حرفه ای در اتحاد شوروی	۵٤	درصد
تعداد زنان در مدارس عالی در اتحاد شوروی	٤۹	"
تعداد زنان در مدارس عالی فنی در اتحاد شوروی	۳۰	"
تعداد زنان در مدارس حرفه ای ژاپن	۲۰	"
تعداد زنان در مدارس حرفه ای انگلستان	۳۰	"
تعداد زنان در مدارس حرفه ای امریکا	٤۰	"
تعداد زنان در مدارس عالی فنی در ژاپن وانگلستان وامریکا	۱	"

سرمایه باارزشی برای اجتماع

در اتحاد شوروی بیش ازهرکشور دیگری معلم ، پزشك و مهندس تربیت میشود. اکنون تقریبا یك میلیون نفر در اتحاد شوروی به کارعلمی مشغولند ، که ازهرچهارنفرآنها یکنفر دارای درجه علمی است. یك مقایسه کوچك در این زمینه بار دیگر برتری سوسیالیسم رابرسرمایه داری بثبوت میرساند :

در سالهای اخیر برای

هر ۱۰۰۰۰ نفر در اتحاد شوروی	۳۳	دانشمند
" " " در امریکا	۲۳	"
" " " در انگلستان	۱۰	"
" " " در آلمان غربی	۸	"
" " " در فرانسه	٦	"

وجود داشته است.

کیفیت سوسیالیستی

اگرچه کمیت بخودی خود مهم است ، ولی کیفیت ، یعنی آنچه که در پشت سر این ارقام خوابیده است ، دارای اهمیت بیشتری است. این کیفیت در زندگی و در سیمای فکری مردم شوروی منعکس است. هدف آنست که بتدریج اختلاف اصولی میان شهرود ه ، میان کارفکری و بدنی ، میان کارگران و روستائیان کلخوزی و روشنفکران از بین برود. این یکی ازمهمترین عرصه هاد ساختمان

جامعه بی طبقه کمونیستی است.

معلومات طبقه کارگر (که بیش از ۵۵ درصد کارکنان اتحاد شوروی را در برمیگیرد) روز بروز افزایش می‌یابد. در سال ۱۹۵۹ تعداد کارگرانی که مدارس متوسطه، حرفه ای و عالی راتمام کرده بودند در هر ۱۰۰۰ نفر ۳۸۶ نفر بود. اینک این رقم به ۵۵۰ نفر در هرهزارنفررسیده است.

دهقان کلخوزی بیش ازپیش خصوصیات کارگری کسب میکند و برمعلومات خود بطرز چشمگیری میافزاید. اگردرسال ۱۹۴۰ فقط ۶ درصد ازجمعیت روستاتحصیلات متوسطه، حرفه ای و عالی داشتند، در سال ۱۹۷۰ این رقم به ۵۰ درصد رسیده است.

روشنفکران رشد سریع خود رابویژه از راه جلب کارگران و دهقانان بصفوف خود تأمین میکنند. بطورکلی درصنایع شوروی بیش از ۴۰ درصد از مهندسان از خانواده های کارگری، بیش از ۳۰ درصد از خانواده های دهقانی و درحدود ۲۵ درصد از خانواده های کارمندی بیرون آمده اند.

اینکه همه آنهاکه بشکلی ازاشکال و دردرجات مختلف بتحصیل علم مشغولند، با روح انساندوستی و انترناسیونالیسم پرلتری، باروح مبارزه درراه صلح و دوستی بین خلقها، با روح خدمت به ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم پرورش می یابند، نیازی به تأکید ندارد.

تربیت توده ها بدون مبارزه توده هاممکن نیست.

لنین

آنجائی تربیت آسان است که خود زندگی بدان کمک کند.

کالینین

در وصف
اتحاد شوروی

ازملك الشعراء بهار

اند رآن مملکت از د ربد ری نیست نشان
اند رآن ناحیت از گرسنگی نیست اثـر
مزد بخشید بمیزان توانائی و زور
وانکه بیماروضعیف است ، پزشکش یاور
برترازمزد د راین ملك ، مکان یابد و جاه
هرهنرپیشه و هرعالم و هرد انشور
اند رآن‌ملك بود ارزش هرچیز پد ید
ارزش کارفزون، ارزش فکر افزونتر
. . . .
من برآنم که زهمسایگی روس بزرگ
برد این ملك د رآینده حظوظ او فر

ازمؤید حبیب اللهی

هرکسی د اندکه پیش ازانقلا ب اوکتبر
مرد م آن ملك راچون بود حال از خیر و شرّ
هرکه د ید آن ملك راآنروز، گر بیندکنون
ملك د یگرپیش چشمش آید و خلق د گر
عقل راباورنیا یدکاند رین کوته زمان
ملتی زینسان شود سوی ترقی رهسپر
باجماهیر بزرگ شوروی همسنگ نیست
هیچ دولت این زمان د رخاور و د ر باختر
گوی سبقت راکنون از جمله کشورها ر بود
هم بقد رت ، هم بصنعت ، هم بعلم و هم هنر

خانه ایرانی دانشجویان را درپاریس بستند

بامداد دوشنبه ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۲ صدها پلیس، ژاندارم سیار و کمیسر، مسلح بتمام وسائل ازجمله بولدوزر و هلیکوپتر (که درطول عملیات بالای خانه ایران درپرواز بود) به خانه ایران درپاریس، که درآن فقط ۳۸ نفر دانشجو در بسترخواب بودند، حمله کردند! برای اینکه عملیات خالی از هرگونه نقص یك مانور نظامی باشد، قبلا خانه راتوسط گاردهای سیار، که تماما مسلح و مجهز به ماسك بودند، درحلقه محاصره انداخته بودند.

افراد پلیس بعد از "اشغال" سرسراها، پلکان ها و طبقات مختلف، بدون داشتن دستورکتبی ازطرف مقامات قضائی و برخلاف موازین قانونی فرانسه، باخشونت تمام درِ عده‌ای ازاطاقها را شکاندند و بقیه راباکلید هائیکه دراختیارآنها گذاشته بودند بازکردند و تك تك دانشجویان راپائین آورده، چمدان و اثاثیه بدست، بعد از تعیین هویت شان بیرون انداختند. بدین ترتیب درخانه ایران را، که باپول مردم ایران ساخته شده است، بروی دانشجویان ایرانی بستند.

بسته شدن خانه ایران یك حادثه تصادفی نبود. این عمل ازنمونه کارهای هماهنگی بودکه درآن دولت ایران، مقامات دولتی و پلیس فرانسه و مسئولین شهردانشگاهی پاریس متفقا برای اجرای یك سیاست مشترك دست بدست هم داده بودند.

نه پلیس فرانسه میتوانست بدون درخواست مصرانه شورای اداری شهردانشگاهی پاریس و بدون دستور و موافقت دولت فرانسه به آن صورت خشن به خانه ایران لشگرکشی کند، و نه دولت ایران بدون تفاهم و تائید مقامات دولتی فرانسه و بخصوص مسئولین شهر دانشگاهی پاریس توانائی آنراداشت که درخانه ایران رادر پاریس بروی دانشجویان ایرانی ببندد.

هرکدام ازسه عنصرمتشکله این عمل، دراجرای نقشه فوق الذکرنقشی ونفعی داشتند. ظاهرقضیه، ازقراریکه آقای مارتلو (Marthelot) نماینده کل شهردانشگاهی پاریس در نامه مورخه ۲۲ ژوئن ۱۹۷۲ خود خطاب به ساکنین خانه ایران نوشته، بدین ترتیب بوده است که چون دولت ایران کمك مالی‌خود را برای اداره خانه ایران قطع‌کرده و خانه رادر اختیار دولت فرانسه قرارداده است، لذا برای اینکه خانه بلا استفاده نماند، کرایه ماهانه آنرابه ۴۰۰ فرانك درماه (بیش ازسه برابرکرایه فعلی) بالاخواهند برد و چون دانشجویان قادر به پرداخت آن نیستند، سکونت درخانه ایران محدود به استادان‌ها ستاژ دهندگان (Stagier) و محققین حقوق بگیرازهمه ملیت هاخواهد بود.

نماینده شهردانشگاهی دردنبال این نامه، نامه دیگری در ۲۰ ژوئیه نوشت و اعلام کرد که خانه روز ۲۹ ژوئیه بسته خواهد شد. چون دانشجویان به این تصمیمات اعتراض

کرد ند و برای د فاع از حق خود وکیل گرفتند و جریان راخواستند ازراه قضائی تعقیب نمایند، روز ۳۱ ژوئیه لشگرکشی به آن ترتیبی که بیان شد صورت گرفت.

این تعذّر که د ولت ایران (د ولتی که رئیس آن چند ی پیش اعلام کرد که تاچند سال د یگر د رآمد سرانه هرایرانی ازمیزان د رآمد سرانه هرفرانسوی بالاترخواهد بود)د رآنچنان مضیقه مالی قرارد ارد که قد رت و امکان اد امه مقرری رابرای اد اره خانه ایران ند ارد ، آنچنان مسخره است که احتیاج به استد لال و ردّکرد ن ند ارد. د رحقیقت اساس و کنه مطلب طور د یگری است.

د ولت ایران ازمد تها پیش ، ازاینکه خانه ایران به محل تجمع د انشجویان وجوانان ایرانی مبد ل شده و مرکزی برای بحث و تشکیل جلسات سیاسی و ضد رژیم شده است ناراحت و نگران بود . این نگرانی بطوراخص بعد از اعتصاب غذ ای فوریه ۱۹۷۲ که بمنظوراعتراض به محاکمات غیرقانونی و کشتارجوانان د رایران انجام شد ، شد ت گرفت.

واقعیت اینست که د انشجویان و جوانان ایرانی د راثرتسلط رژیم ترور و اختناق پلیسی د رد اخل کشور، د رآب و خاکی بمساحت بیش از ٦ر۱ میلیون کیلومترمربع سرزمین ایران جائی ند ارند که آزاد انه افکارو عقاید خود راابرازکنند. حتی محیط د انشگاه ، که ظاهراً مصونیت قانونی د ارد ، بارهامورد تجاوز پلیس و ارتش قرارگرفته و هم اکنون تحت نظر پلیس و سازمان امنیت است. طبیعی است که عد ه ای از جوانان ، که برای تحصیل و آموزش از زند ان کشور موقتاً "آزاد" میشوند ، د رچهارد یواری خانه ایران د ر پاریس مینیاتوری از سرزمین خود ود ر وجود جمع کوچك ایرانیان مظهری ازخلق خود می بینند و به امید و خوش باوری، که شهر د انشگاهی پاریس، کوی د انشگاه تهران نیست ، میخواهند ازاین امکان برای بیان د رد - هائی که بعلت ترور پلیسی د رد اخل کشور رویهم انباشته شد ه است ، استفاد ه نمایند . نمیشود از یك جوان روشنفکرایرانی انتظارد اشت که د رمقابل ترور پلیسی و کشتارجوانان د ر ایران ، د ر برابر غارت ثروتهای ملی ماتوسط امپریالیستها ، ساکت و بیطرف بماند و صرفاً به تحصیل بپرد ازد. د رحقیقت مسئولیت نهائی این وضع بعهد ه د ولت ایرانست که بجای تأمین آزاد یهای د مکراتیك براساس قانون اساسی و منشور ملل متفق، د اروی هرد رد سیاسی راد ر تشبث به فشار و تشد ید اختناق می بیند. و د رتعقیب این سیاست به ایران هم اکتفانکرد ه تحمل فعالیت سیاسی راد رقطعه زمینی د رپاریس ، که خانه ایران نام د ارد ، برای د انشجویان ند ارد .

اینست آن محرك واقعی واساسی تصمیم د ولت ایران . ند اشتن بود جه و قطع مقرری خانه ایران وسیله و بهانه ای بیش نیست. حالا روشن تر میگرد د که خارج کرد ن سینه ــ کلوب (ciné-club) ازخانه ایران د رآغاز سال جاری اولین اقد ام وآزمایش بود . متأسفانه آنوقت همه د انشجویان متوجه خطرنشد ند و مقاومتی شایسته د رمقابل آن از خود نشان ند اد ند و اینك تمام موجود یت خانه ایران ازد ست رفته است.

آقای "مارتلو" نمایند ه کل (که واقعاً ایشانرابایذ نمایند ه کل نیروهای مرتجع محافل د انشگاهی پاریس نامید) هم د راین سیاست و ابتکار د ولت ایران مناسبترین وسیله را برای اجراء سیاست تضییقی و ضد د مکراتیك خود مبنی بر پیاد ه کرد ن طرح " عاد ی نمود ن" شهر د انشگاهی پاریس بد ست آورد. د رحقیقت حمله به خانه ایران اولین حاد ثه نبود . همزمان باآن خانه د انشجویان افریقای سیاه هم بسته شد. قبل ازآنهم تضییقاتی نظیرعلیه د انش - جویان مراکشی، برزیلی و غیره د رکوی د انشگاه انجام گرفته بود. د ریك کلمه هماهنگی کاملی

بین د ولتهای استبد اد ی محلی و عوامل ارتجاعی محافل د انشگاهی فرانسه د ید ه میشود . این مقامات میخواهند و میکوشند موفقیت هائی راکه د انشجویان د رسال ۱۹٦۸ بد ست آورد ه بود ند ، بتد ریج ازکف آنهاخارج سازند و بطور طبیعی د راجرای این سیاست پشتیبا کامل د ولت فرانسه و پلیس راد رخد مت خود د ارند . د رملا قاتی که بعد از ظهر د وشنبه ۳۱ ژوئیه بین نمایندگان کمیته خانه ایران باآقای "مارتلو" انجام شد ه بود ، وی صریحاگفت که سیاست او پخش د انشجویان ملیت های مختلف د رخانه های د انشجوئی مختلف است تا ازتمرکز آنهاوایجاد هسته های سیاسی و سازمانهای سیاسی ملی جلوگیری شود .

مقامات فرانسوی که د راقد امات ضد خلقی خود تجربیات فراوانی د ارند و معمولا اینگونه تصمیمات راد رماههای ژوئیه و اوت ، که اغلب موٴسسات تعطیل هستند ، اجرامیکنند ، د ر مورد بستن خانه ایران هم ازهمین تاکتیك استفاد ه کرد ند و نقشه خود راد رماههای ژوئیه و اوت ، که د انشجویان اغلب د رمسافرت هستند و شهرد انشگاهی تقریباخالی است، عملی ساختندٔ تاازعکس العمل افکارعمومی د انشجویان جلوگیری شود .

د ولت ایران و د ولت د رد ولت ساواك تصورمیکنند که بااین عمل خود جلو فعالیت د انشجویان ایرانی رامیشود گرفت . غافل ازاینکه محرك اصلی فعالیت سیاسی ضد رژیم د انش- جویان نه وجود یك خانه، بلکه نفوذ امپریالیسم د رایران، وجود فساد و د زد ی د رد ستگاه حاکمه و عد م رعایت ابتد ائی ترین اصول آزاد ی و تسلط ترور و اختناق پلیسی د رکشوراست، که بستن خانه ایران نمود ارکوچك آنست .

آرش

کسی که اراد ه ای قوی و روحی معرفت جوی د اشته باشد حتما برمشکلات پیرامون غلبه خواهد کرد .

تورگنف

مبارزه بر ضد

مشی انحرافی مسلط بر کنفدراسیون

ادامه خواهد یافت

چراتوطئه سکوت می شکند؟

ازانتشارنخستین شماره "پیکار" بیش ازیکسال میگذرد. کسانیکه بخش متشکل جنبش دانشجوئی خارج ازکشوررابه بیراهه کشانده و باچپ روی و چپ نمائی مانع شرکت فعال بخش بزرگی از دانشجویان در این جنبش شده اند، ازهمان آغاز به "پیکار" اعلان جنگ دادند. این جنگ به شیوه های مختلف انجام گرفت . ابتدا به جنگ روانی متوسل شده خواستند باناد یده گرفتن "پیکار" بی اعتنائی خود را بآن نشان دهند و ازنبرد روی درروی بگریزند. درمطبوعات به سلاح سکوت مجهز شدند و در "خفا" به کارزاروسیع پرداختند ،که فحش و تهمت و افترا تنهاسلاح آن بود. "پیکار" ادامه یافت و با تجزیه و تحلیل های علمی و بررسیهای واقع بینانه خوانندگان و هواداران بیشتری رابسوی خود جلبکرد. حال دیگرنمیشد "پیکار" رانادیده گرفت و خود رابی اعتناجلوه داد . دراین مرحله به شیوه های اداری متوسل شدند ، آنرا "محکوم" کردند و خریدن و خواندنش راممنوع ! ولی دانشجویان به مواضع اصولی "پیکار" و شیوه تفکرواستدلال آن بیش ازپیش پی میبردند.فعالیت روشنگرانه و بسیج کننده "پیکار" نکات تازه ای رادرانحرافات تحمیلی به کنفدراسیون روشن میکرد، سئوال های نوئی رادرقبال فعالیت انحرافی گردانندگان کنفدراسیون مطرح میساخت وراه درست مبارزه رانشان میداد . نه سکوت و بی اعتنائی ظاهری و نه بایکوت و تحریم آشکارنمیتوانست کاری از پیش ببرد . درچنین شرایطی است که "هیئت دبیران کنفدراسیون" پس ازگذشت بیش از یکسال مهر سکوت رسمی رااز دهان برمیدارد و باپخش اعلامیه ای رسما و علنا واردمیدان میشود .

جز آنچه گفتیم ، عامل مهم دیگری نیز گردانندگان کنفدراسیون رابه واکنش رسمی و علنی وا داشت وآن واقعیت سیاست رهبران چین است . اکنون همکاری چین باامپریالیسم جهانی و بویژه باامپریالیسم امریکا و روابط رهبران چینی بارژیم کنونی ایران ، پرده ریاوفریبی راکه گروههای مائو - ئیستی مدتها بروی سیاست غیرمارکسیستی خودکشیده بودند ، برداشته و کسانی راکه زمانی تحت تاءثیر عوامفریبی های گروههای مائوئیستی قرارداشتند ، بخود آورده است . گردانندگان کنفدراسیون که یکی ازمبلغین سرسخت مائوئیسم درمیان دانشجویان بودند ، دروضع دشواری قرارگرفته اند و اکنون باصدوراعلامیه و تیزترکردن آتش دشنام و افترا علیه حزب توده ایران میخواهند از هان دانشجویان غیرمتعهد رابنحوی ازواقعیات منحرف سازند و مانع آن گردندکه آنان به ماهیت واقعی پدیده ها و رویدادها پی ببرند .

شکست علنی گروههای چریك ضربه دیگری بودکه زندگی برگردانندگان کنفدراسیون واردآورد. این شکست نه ازآنجهت بودکه این گروهها ناجوانمردانه بدست دژخیمان شاه بقتل رسیدند ، بلکه ازآنجهت بودکه توده مردم ایران باین گروههانپیوستند و برخلاف انتظارتئوریسین های این گروهها و گردانندگان کنفدراسیون ، "تبلیغ مسلح" نتوانست مردم ایران رااز "سستی" و "لختی" خارج کند. مبارزات مردم ایران نشان دادکه توده زحمتکش خود بهترازهرروشنفکر تئوری ساز قادر

است اشکال و شیوه ها ی مبارزه را برحسب شرایط واقعی کشور بیابد و به نبرد پیگیراد امه د هد. این یك شکست استراتژیك بزرگ برای گرد انند گان کنفد راسیون بود. این اعلامیه باید این شکست را نیز ماستمالی کند و اذ هان د انشجویان رابجای د یگر، به "سازشکاری حزب تـود ه" متوجه سازد.

ماچه میگوئیم واعلامیه چه میگوید؟

کسانیکه کنفد راسیون رارهبری میکنند ، د رقبال انتقاد ات کاملا مشخـص و مستند و مستدل حزب تود ه ایران ، باتحریف مواضع اصولی این حزب ، با پرد اختن به برخی مسائل جزئی و فرعی ، تحریك احساسات و ناسزاگو ئـی همواره ازپاسخ به این انتقاد ات طفره رفته اند. اعلامیه کنونی نیز ازاین قاعد ه کلی مستثنی نیست و حزب تود ه ایران و ارگانهای مطبوعاتی و راد یوئی آن و ازجمله " پیکار" رابه " تهمت زد ن و لجن پراکنی " علیه کنفد راسیون متهم میکند .

ما میگوئیم :

۱) گرد انند گان کنفد راسیون این سازمان تود ه ای رابه حزب سیاسی د ارای اید ئو لو ژی خاص تبد یل کرد ه اند ؛

۲) مبارزه باحزب تود ه ایران و تبلیغات علیه شوروی خط مشی اساسی این سازمــــان را تشکیل مید هد ؛

۳) تبد یل کنفد راسیون به حزب سیاسی ، اید ئولوژی خاص و خط مشی اساسی آن بـاعـث شد ه که د راین سازمان هم د رارزیابی و برخورد به سایرسازمان ها ، هم د راشکا ل و شیوه های مبارزه و هم د رامورتشکیلا تی آن انحرافات جد ی پد ید آید ؛

٤) د رنتیجه تمام این عوامل کنفد راسیون ازراه صحیح یك سازمان تود ه ای، که مبـارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی آن باید خصلت مترقی بآن بد هد ، منحرف گشته وبتد ریج به سازمانی متضاد باهد ف های اولیه خود قلب ماهیت د اد ه و به عامل منفی د رمبارزات مرد م ایران بدل شد ه است .

اعلامیه هیئت د بیران کنفد راسیون چه میگوید ؟

گرد انند گان کنفد راسیون به سیاست ضد حزب تود ه ایران و ضد شوروی خود همیشه معترف بود ه و حتی بآن "مباهات" کرد ه اند . اعلامیه نیز چنین میکند .

گرد انند گان کنفد راسیون چگونگی ارزیابی خود را از احزا ب کمونیست و کارگری و سایرسازمان-های ضد امپریالیست و د مکراتیك و مترقی جهان پنهان نکرد ه و آنهارا به شیوه مائوئیست ها "محکو م" کرد ه اند . اعلامیه نیز عملا چنین میکند .

گرد انند گان کنفد راسیون پشتیبانی د ربست و بی چون وچرای خود را ازمبارزات مسلحانـــه د رشرایط کنونی باسرسختی اعلام د اشته اند . اعلامیه نیز همین رامیگوید .

باآنکه تمام این موضعگیری ها از پایگاه یك حزب سیاسی و ازد ید گاه اید ئولوژیك خـاص انجام میگیرد ، گرد انند گان کنفد راسیون همیشه این واقعیت راکه یك سازمان تود ه ای رابه حـز ب سیاسی تبد یل کرد ه اند و نیز تعلق خود رابه جهان بینی و اید ئولوژی خاص ، منکرشد ه اند . این پرد ه پوشی برای مصون د اشتن کنفد راسیون از د ستبرد سازمان امنیت نیست ، زیرابرای گرد انند گان کنفد راسیون که پشتیبانی مطلق خود را از اقد امات مسلحانه اعلام کرد ه و ازمبلغین و مشوقیـن آ ن بود ه اند ، مسائل امنیتی هرگز مطرح نبود ه است. هد ف اصلی ، پنهان کرد ن مواضع اید ئولو-ژیك و نیات سیاسی آنان از تود ه د انشجو و گمراه کرد ن اذ هان آنان است.

آیاکنفد راسیون یك سازمان حزبی است؟

یکی ازانتقاد ات عمد ه ما اینست که کنفد راسیون عملا جای یك حزب سیاسی راگرفته است. گرد انند گان کنفد راسیون این انتقاد رایکی از" اتهامات " حزب توده ایران به کنفد راسیون جلوه مید هند.
برای نشان دادن صحت این "اتهام" ، یکی ازرسالاتی راکه د رسمینارعلمی پیش ازکنگره سیزد هم کنفد راسیون قرائت شد ه ، گواه میآوریم. موءلف این رساله که مواضع صد د رصد ضدتوده ای دارد ، مینویسد :

" تاریخچه فعالیت کنفد راسیون بخصوص د رچند سال اخیر بارها شاهد طرح و شیوع نظریاتی ازاین قبیل که کنفد راسیون بایستی د رجهت حل بنیادی تضاد های د رونی جامعه قدم برد ارد ، بود ه است." (تکیه ازماست)

این نویسند ه پس ازاشاره به سمینارآگسبورك د رژوئن سال ۱۹۶۹ میگوید :

" شیوع چنین نظریه د رسال ۱۹۶۹ به اوج خود رسید "

باآنکه نویسند ه رساله به شیوع این نظریات اعتراف میکند وآنهاراناد رست میشمارد ولی د رعین حال مد عی میشود :

" حزب توده ایران بااشاره به نظریات ناد رست موجود د رد رون کنفد راسیون و ارائه نمونه- هائی از چپ روی د راینجا و آنجا نتیجه میگیردکه چپ روی و انحراف برکل کنفد راسیون مسلط است. این نوع ارزیابی که ازوجود نظریات ناد رست د ربعضی ازاجزاء ، یك پد ید ه کل رامنحرف تلقی میکند اصولا استد لال نیست ، سفسطه است." (تکیه ازموءلف رساله است)

این نوشته ، چگونگی برخورد گروههای مسلط برکنفد راسیون رابه مسائل بسیارمهم د رون کنفد راسیون نشان مید هد. اگرگرد انند گان کنفد راسیون هیچگاه صراحتا به تسلط ویاحتی بوجود اینگونه انحرافات اعتراف نکرد ه اند ، نویسند ه فوق لااقل بوجود ان اعتراف میکند ، تنهاحزب توده ایران رامتهم میسازد که گویا باارائه نمونه هائی ازاینجاوآنجاو بانشان دادن نظریات ناد رست د ربعضی از اجزاء تمام کنفد راسیون رامتهم میکند.
ولی برخلاف اد عای این نویسند ه ، انحرافی که او بد رستی ناد رستش مینامد ، خط مشی است که د رکنگره های کنفد راسیون بتصویب رسید ه است. مثلا د رخط مشی مصوبه کنگره های نهم و د هم کنفد راسیون گفته میشود :

" ... قشرد انشجو بمثابه بخشی ازمرد م همراه باتود ه های زحمتکش بارژیم موجود د رتضاد بود ه و جنبشی رابوجود آورد ه است ... د انشجویانیکه د راین جنبش شرکت و مبارزه میکنند ، تشخیص داد ه اندکه تضاد عمد ه جامعه ، تضاد تود ه های مرد م ایران و امپریالیسم است ... سازمان ازموضع ضد امپریالیستی و تود ه ای حرکت میکند و د رجهت حل بنیادی این تضاد د رمبارزات تود ه ای مرد م شرکت مینماید." (تکیه ازماست)

این کنگره هاحتی گام فراترنهاد ه و برای سازمان های د انشجوئی رسالتی ، که فقط از آن حزب پیشاهنگ طبقه کارگراست ، قائل میشوند :
" ... پائین بودن سطح آگاهی تود ه های مرد م کشورهای عقب نگهد اشته شد ه نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی(میهنی) یکی ازموانع رشد سریع شرایط ذهنی

و وقوع دگرگونیهای ریشه ایست . د رنتیجه اصلی ترین وظیفه سازمان های د انش - جوئی د رشرایط فعلی آماد ه ساختن نیروهای خود برای کمك برفع این موانـــــع است ." (تکیه ازماست)

وهمین سمینارآگسبورگ که نویسند ه رساله آنرا اوج این نظریات ناد رست میشناسد ، ازطرف هیئت د بیران کنفد راسیون چنین ارزیابی میشود :

" سمینار آگسبورگ ازلحاظ کیفی و کمی یکی از سمینارهای باارزش و مثبت کنفد راسیون بود ه و نتیجه رشد محتوی مترقی این سازمان میباشد ." (۱)

بطوریکه د ید ه میشود حزب تود ه ایران اتهام نمیزند ، سفسطه هم نمیکند ، بلکه واقعیـت را بیان میکند ، واقعیتی که علیرغم عیان بود ن ، بمذ اق گرد انند گان کنفد راسیون خوش نمیآید . ایـن رانیز اضافه کنیم که ماهیچوقت مد عی نبود ه ایم که این نظریات ناد رست بر تمـــام افراد تسلـــط د ارد ، بلکه همیشه گفته و تکرار کرد ه ایم که عد ه ای این نظریات را بعنوان مشی به کنفد راسیـــون تحمیل میکنند . و این همان مشی است که برکنفد راسیون تسلط د ارد .

واما ان جهان بینی و اید ئولوژی خاص که گرد انند گان کنفد راسیون به این حزب خـا ص تحمیل میکنند ، د ارای چه مشخصاتی است ؟ بعقید ه ما تبلیغات گروههای حاکم برکنفد راسیون د ر باره چین "مد افع و پشتیبان مبارزه خلقهای جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع" و باالهام گیـــری آنان از "انقلاب فرهنگی پرلتری" همراه بااتهامات و ناسزاگوئیها به اتحاد شوروی و اکثریـــت مطلق کشورهای سوسیالیستی، کارزارعلیه حزب تود ه ایران و سکوت د ر باره سازمانهای مائوئیستی ایران ، نفی د ربست خطمشی واقع بینانه حزبما و هواد اری مطلق از شیوه های ماجراجو یانه و بسیاری حقایق د یگر، ماهیت واقعی اید ئولوژی خاص این گروهها را بخوبی آشکارمیسازد .

چرا "گرد انند گان" ؟ هیئت د بیران کنفد راسیون از اینکه ماگاه اصطلاح "گرد انند گان" را بکـــار میبریم ، سخت ناراضی است . آنان د راعلامیه خود مینویسند :

" اکثرشماره های "پیکار" و مقالات "ماهنامه مرد م" و راد یو "پیك ایران" د رباره کنفد راسیون، اعضاء سازمان مارا بمثابه برد ه های بی اراد ه و اسیر باصطــلا ح "گرد انند گان" کنفد راسیون جلوه مید هند ."

و هیئت د بیران این را " اتهام کثیف " و " شایعه سازی " مینامد .

د راینکه عد ه ای کنفد راسیون رابه حزب د ارای اید ئولوژی خاص مبدل کرد ه اند ، تـرد ید نیست . مااین " اتهام " راباستناد اسناد ومد ارك رسمی خودکنفد راسیون نشان د اد یم . مـــا همچنین گفتیم که پرد ه پوشی این استحاله سازمانی بمنظور پنهانکاری د ر برابر د ستگاههای امنیتی رژیم انجام نمیگیرد ، بلکه هد ف اصلی پنهانکاری د ر برابر تود ه د انشجو است . چرا ؟

تبعیت ازاصول حزبی و اید ئولوژی خاص باتظاهر به تود ه ای بود ن سازمان و تابع حزب و اید ئولوژی خاص نبود ن تضاد ی پد ید میآورد که گرد انند گان کنفد راسیون به کمك پنهانکاری مـی - خواهند آنرا حل کنند .

هیئت د بیران کنفد راسیون د رسال ۱۳٤۵ ، زمانیکه کنفد راسیون عملا بصورت یك سازمـــان حزبی شکل میگرفت ، اعلام د اشت :

---

(۱) ازمقد مه هیئت د بیران بر "گزارش یازد همین سمینارکنفد راسیون جهانی محصلین و د انشجو یا ن ایرانی — ژوئن ۱۹٦۹"

" ازیکسو رهبری سازمانهای ماد رد ست گروههای نسبتاآگاه ازنظر بینش سیاسی و اجتماعی قرارد ارد و بهمراه این رهبری قشری ازسازمان ماد رصفوف مقد م د رحرکت است و ازطرف د یگر نوعی جد ائی (تکیه ازماست) بین این مجموعه پیشرو وپایه های تود ه ای سازمان بچشم میخورد (همین مسئله است که گروهی ازآن بمثابه یك بحر ان واقعی و خطرناك سخن میگویند ، ولی ما براین عقید ه نیستیم) ."(۱)

این " جد ائی " همان تضاد ی است که بآن اشاره کرد یم و بحران ، چیزیکه هیئت د بیران در آنزمان منکرآن میشد ، نتیجه منطقی این تضاد بود .
گرد انند گان کنفد راسیون این تضاد یا " جد ائی " راچگونه حل کرد ند ؟
برای روشن شد ن راه حل آنان به نوشته خود شان استناد میورزیم :

" بنا براین براساس تفاوت معرفتی ایکه د رگروههای پیوسته به کنفد راسیون از نظر ظرفیتی که هریك ازاین گروههاد ارند ، باید طریقه عل ، فعالیت ، ابتکارات د رسطح - های مختلف د رعین حال که جهت نهائی و بعبارت د یگر استراتژیکی همه آنها یکی است ، متفاوت و د رخورفهم عوم باشد . برای مجموعه کنفد راسیون یك طرز کار و یك نوع از انواع فعالیتها مفید نیست و اغلب زیانهای گوناگونی راباعث میگرد د . مثلا فعالیتهائی از قبیل تاءمین بورس د انشجوئی ، تهیه خانه د انشجوئی و کمك جهت یافتن مسکن مناسب برای د انشجویان تازه وارد ، ایجاد باشگاههای د انش - جوئی که خود وسیله ای بسیارجالب ومفید است ، کمکهای اولیه و راهنمائی به د انشجویان جد ید و بالاخره تهیه و تنظیم یك د فترچه راهنمای تحصیلی برای هر یك ازکشورهای اروپاو امریکا د ر باره چگونگی تحصیلی و شرایط تحصیلی د رد انش - گاههای آنها و ترتیب گرد شهای د ستجمعی علمی وتفریحی میتواند فقط قشری از د انشجویان را جلب کند . د رحالیکه بنا برشد و اعتلای سطح معرفتی و بینش اجتماعی قشرهای قد یمی تر و بالنتیجه پیشروتر (اینهم ازکشفیات تئوریك رهبران کنفد راسیون است که قشرهای قد یمی ترحتما باید پیشروترهم باشند ! ـ م) د رچهار - چوب همین کنفد راسیون باید مسائل د یگر طرح و بحث و مطالعه شوند . برای این گروه باید ارتباط مسائل د انشجوئی بامسائل میهنی بطرز واضح تری بیان گرد د و د رسمینارهای علمی جنبه های وسیع و عمومی تر و بالاخره سیاسی و اجتماعی هر فعالیت کنفد راسیون مورد بررسی قرارگیرد ... تمام این ابتکارات د رمراحل مختلف خود یعنی قشرهای بالاتر، بینا بینی و ساد ه سازمان احتیاج بیك رهبری د رست و متمرکز و د رعین حال د موکرات د ارد ."(۲)(تکیه ازماست)

صریحترازاین نمیتوان د وگانگی سیاست سازمانی اد اره کنند گان کنفد راسیون راتشریح نمود . تود ه د انشجو باید بمسائل روز مره د انشجوئی بپرد ازد ، عد ه ای که " قد یمی تر و بالنتیجه پیشروتر" هستند باید " مسائل د یگر طرح و بحث و مطالعه" کنند و " مسائل میهنی بطرز واضح تری " برای آنان مطرح گرد د و تمام این " قشرهای بالاتر، بینابینی و ساد ه سازمان محتاج رهبری متمرکزی"

---

(۱) نامه پارسی ـ آبان ۱۳٤۵ ـ صفحه ۹
(۲) همانجا ـ صفحات ۹ و ۱۰

است که لابد باید مسائل راد ر" سطح عالیتر و واضح تر" و د رمحافل کاملا محدودتر و احتمالا پنهان تر طرح و حل کند. عدم صراحت د رطرح مسائل عده اید ئولوژیك د راسناد رسمی ، که بر اثر شتابزدگی و حرارت بیش ازحد برخی ها همیشه هم رعایت نمیشود ، فقط باین علت است. این شیوه برخورد نشان میدهد که این گرداندگان کنفد راسیون هستند که توده د انشجوراعلا بمثابه" برده- های بی اراده و اسیر" خود تلقی میکنند. ما اینگونه" رهبران" راکه نظریات واقعی خود را پنهان مید ارند وهدفهای اید ئولوژیك خود را بشیوه های غیراصولی بیك سازمان توده ای تحمیل میکنند،" گرد انندگان" مینامیم. اینان عده معدودی هستند که گاه د رمجالس رسمی کنفد راسیون نیز مورد انتقاد قرارمیگیرند د ر یازد همین سمینارکنفد راسیون(ژوئن ۱۹۶۹) یکی ازسخنرانان چنین اعتراف میکند :

" هنوزکه هنوزاست عده معدودی سرنوشت سازمان مارا تعیین میکنند . این عده کم و بیش همان عده ای هستند که د رسمینارها بطور آکتیو شرکت میکنند و همان عده ای هستند که د رکنگره ها بعنوان نماینده انتخاب میشوند ."

این چه شیوه مبارزه است؟

گرد انندگان کنفد راسیون بجای پاسخ مشخص و منطقی به انتقاد اتی که ما به اصول بنیادی سیاست آنان د اریم ، انتقادات مستند ومستدلی ، که هدفش پایان دادن به انحرافات تحمیلی به کنفد راسیون و بهبودکار آنست ، یانوشته- های ماراتحریف میکنند ، یابرای حفظ ظاهر به برخی توضیحات طولانی و خسته کننده د رباره مسائل جزئی و فرعی میپرد ازند و یاصاف و ساده به د شنام و ناسزامتوسل میشوند. با آنکه پاسخگوئی باین اتهامات و د شنام ها هدف ما نیست ، برای نشان د ادن شیوه مبارزه آنان به یك مورد اشاره میکنیم .

د رباره غیرقانونی کرد ن کنفد راسیون ، د راعلامیه گفته میشود :

" واماد رارتباط باتصمیم د اد ستان نظامی د رموردکنفد راسیون نظریه " پیکار" د یگر کاملا مچ نویسندگان این مجله رابازمیکند . آنها د راینجانیز بجای تحلیل ازماهیت پلیسی رژیم ایران و محکوم ساختن آن و د راین رابطه افشای د لایلی که موجب این تصمیم ضد د مکراتیك شده است ،کنفد راسیون رامحکوم میکنند و باکمال وقاحت مینویسند شعارهای کنفد راسیون " به هیئت حاکمه ایران بهانه مید هند تاکنفد راسیون را "غیر قانونی " اعلام کند ".

کسانیکه ضدیت باحزب توده ایران و تحریف نظریات آن هد فشان نیست ، بخوبی مید انند که ارگانهای مطبوعاتی و راد یوئی حزب توده ایران چگونه تصمیم غیرقانونی د اد ستان نظامی راافشاء و محکوم کرد ند. "ماهنامه مردم" د ربهمن سال ۱۳۴۹، که کنفد راسیون غیرقانونی اعلام شد ، نظر حزب ماراطی مقاله ای تحت عنوان " تصمیم د اد ستانی ارتش د رباره غیرقانونی کرد ن کنفد راسیون ضد د مکراتیك و غیرقانونی است" اعلام د اشت . باآنکه انتشار " پیکار" چند ماه پس از این تصمیم د اد ستانی آغازشد ، این مجله نیز د رنخستین شماره خود(همان شماره ای که اعلامیه بااستناد بآن " مچ " مارامیگیرد و "وقاحت " مارانشان مید هد) باصراحت و قاطعیت تمام اعلام د اشت :

" اینکه تصمیم د اد ستان نظامی ارتش د رباره کنفد راسیون غیرقانونی وضد د مکراتیك است ، د یگرنیازی به استدلال ند ارد. و اینکه میباید برای لغو این تصمیم غیرقانونی و ضد د مکراتیك باتمام قوا و بااستفاده از تمام امکانات مبارزه کرد ، امریست مسلم."

(" پیکار" ، سال اول ، شماره۱ ، ص ۲۱ — تکیه ازنویسنده مقاله اصلی است)

اعلامیه تمام این واقعیت های مستند رابهیچ میگیرد و بااین شیوه ناشایست میخواهد" مچ " پیکار رابگیرد و "وقاحت " آنرا به ثبوت برساند !.

آیااین تجدید نظر صادقانه است ؟

ظاهراگرداننده گان کنفدراسیون درنتیجه مبارزات درونی و انتقادی که به انحرافات و شیوه عمل آنان شده (و حزب ماد راین راه پیشگام و پیگیربوده است) در برخی "تند روی" های خود تجدید نظرکرده و ازچندی باین طرف مسائلی مانند "حل بنیادی تضاد ها " ، " برخورد طبقاتی" و "رسالت خاص دانشجویان" راد راسناد رسمی و مطبوعات کنفدراسیون مطرح نمیکنند. ولی آیااین کاربمعنای پذیرش صمیمانه انتقادات و پایان دادن به انحرافات است و یااستتارماهرانه تر هدف هـــا و نظریات گذشته ؟

اگرکنگره های کنفدراسیون واقعا بوجود انحرافاتی درفعالیت گذشته قائلند ، باید آنرارسما اعلام دارند .

اگرکنفدراسیون واقعا یك سازمان توده ای بدون ایدئولوژی خاص است ، نباید در برابر احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی اپوزیسیون ، ایدئولوژی و موضعگیری و خط مشی آنان، در باره مسائل بنیادی جامعه ، راهها و اشکال و شیوه های خاص مبارزه احزاب در ایران و یا در برابر سیاست و خط مشی کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری کشورهای دیگر یعنی درقبال اختلافات موجود درد اخل جنبش کمونیستی عملا جبهه گیری کند. ولی بطوریکه اسنـــــاد آخرین کنگره کنفدراسیون و بخصوص اعلامیه هیئت دبیران نشان میدهد ، گردانندگان کنفدراسیون در برابر این اختلاف نظرها ، که همگی پایه های ایدئولوژیك دارند ، بسود عده ای و بـــزیان عده ای دیگر، بنحوی کاملا مشخص موضعگیری کرده است .

نادرستی و زیان مشی تحمیلی به کنفدراسیون روز بروز برتوده دانشجو بیشتر آشکارمیشود . این واقعیت رانه بااتهام ، نه باناسزاو نه باسفسطه نمیتوان پرده پوشی کرد . مبارزه دانشجویان آگاه و مترقی و " پیکار" بوضد این مشی انحرافی نیز تا ریشه کن کردن آن درجنبش دانشجویان ایرانی ادامه خواهد یافت . این وظیفه آنها در برابر جنبش دانشجویان ایرانی است .

م . مهرداد

> عاقل کسی نیست که خطانکند. چنین کسانــی وجود ندارند. عاقل آنست که خطای چندان اساسی نکند وآنراآسان و زود اصلاح نمایـد.
>
> لنیــن

جاسوسان را در لباس « صلـح » بشناسید !

خبری در اطلاعات مورخ ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۱ منتشرشده ، مبنی براینکه ۴۰ نفرازجوانان" سپـاه صلح امریکا " برای گذراندن یك دوره ۴۲ روزه بمنظور فراگیری رشته های اتومکانیك و مکانیك برق درکلاس " حرفه و فن " رضائیه ، که برای نخستین بار در این شهرتشکیل شده، شرکت کرده اند. این "سپاهیان صلح" همراه با ۳۰ نفرجوان ایرانی ، که ازشهرهای مختلف به رضائیه آمده اند ، پس از پایان دوره برای تدریس به روستازادگان ایران به روستاهای ایران اعزام خواهند شد .

در اینجا سئوالات فراوانی برای خواننده مطرح میشود : مگردر ایران جوان بیکارو آماده برای فراگرفتن حرفه کم است که باید از امریکانیز جوانانی برای این منظوروارد کنیم ؟ چرادرمقابل ۳۰ نفر جوان ایرانی ۴۰ نفرازامریکاوارد شده است ، مگراین امریکائیان در وطن خود حرفه و تخصصی نداشته اندکه اکنون باید در ایران بفراگرفتن آن بپردازند ؟ اصلا مگردرظرف ۴۲ روز میتوان حرفه ای (آنهم اتومکانیك و مکانیك برق) آموخت ، تابعد بتوان آنرا بدیگران تعلیم داد ؟!

تمام اینهانشان میدهدکه هیچ منطقی در این کاروجود نداردو هیچ عقل سلیمی نمیتواند توجیهی برای این کارپیدا کند ، مگرآنکه کاسه ای زیرنیم کاسه باشد . پس واقعیت چیست ؟

رژیم کنونی که ایران را " جزیره ثبات " مینامد ، برای سرکوب عادی ترین مبارزه حق طلبانه مردم و جلوگیری از هرگونه انتقادی که ماهیت رژیم واصول بنیادی سیاست آنرابنحوی افشاء کند ، شبکه وسیعی ازدستگاههای اعمال فشار و ترور، جاسوسی و توطئه سازی بوجود آورده است. این دستگاهها زیرنظرکارشناسان کشورهای امپریالیستی و بخصوص امپریالیسم امریکااداره میشوند واین کارشناسان تعلیم عمال و جاسوسانی را، که ازمیان منحط ترین و فاسدترین افراد جامعه انتخاب میشوند ، بعهده دارند .

امریکا رهبری مستقیم این دستگاههارا ، که از بالاانجام میگیرد ، برای خودکافی نمیداند و میخواهد بااعزام افراد تعلیم دیده و کارآموزده بمیان مردم ، اخبارواطلاعات لازم راازدست اول بدست آورد ، " نبض " جامعه رامستقیما در دست بگیرد و از راه تماس مستقیم باتوده مردم برای اشاعه ایدئولوژی امپریالیستی و اندیشه های نواستعماری خود امکان وسیعترفراهم سازد. " سپاهیان صلح " یکی از وسائل تأمین این هدف است .

رژیم ایران نیزکه به رسالت این " سپاهیان صلح " آگاهی کامل دارد، ازآنان برای کسب اطلاعات بیشتر و مطمئن تر،تبلیغ برای رژیم و برای امریکااستفاده میکند .

اگرچنین باشد ، که چنین هم هست ، دراینصورت تمام بی منطقی های موجود در وارد کردن ۴۰ جوان امریکائی برای تحصیل و تدریس ازمیان خواهد رفت و همه چیز درجای خود قرار خواهد گرفت .

۱۰ فریور

رژیم پلیسی بدون ماسک

خبرزیر درشماره ۱۵۳ روزنامه" راه مردم" (چهارشنبه ۱٤ تیرماه ۱۳۵۱) درج شده است :
روز یکشنبه یکی ازمحصلین دبیرستان سپهرآباد ان بنام روح انگیز ندیمی دانش آموز کلاس هشتم به دبیرستان مراجعه میکند تا نمرات خود را دریافت نماید. او پس از گرفتن صورت نمرات متوجه میشود که درچند درس تجدید شده است. دانش آموز مذکورعلت راازمدیر دبیرستان خانم شعاعی جویامیشود. ولی خانم مدیر بجای هرگونه توضیح دانش آموز راباتوهین و تهدید ازاطاق خود بیرون میکند. دوشیزه روح انگیز ندیمی به خانم مدیراعتراض میکند که این چه طرز صحبت با یك دانش-آموزاست. خانم مدیر بخشم می آید وازکلانتری ۳ آباد ان کمك میطلبد که یك "ماجراجو" نظم دبیرستان رابهم ریخته است. مأمورین پلیس به دبیرستان می ریزند و پس ازانجام یك سلسله" اعمال پلیسی" – که روزنامه مذکورشرح آنرا ننوشته است – دختر ۱۵ ساله راد ستگیرمیکنند و باخود میبرند.
در دبیرستان و کلانتری و سپس سازمان امنیت برسراین دخترچه آورده اند معلوم نیست. این راهم روزنامه "راه مردم" ننوشته است. ولی نتیجه این حادثه دیوانه شدن این دوشیزه جوان و بستری شدن او در بیمارستان روانی آباد ان بوده است. آقای دکترمجتهدیان پزشك قانونی آباد ان که این دوشیزه جوان رامعاینه کرده است میگوید : دوشیزه روح انگیز ندیمی قبلا هیچگونه سابقه بیماری روانی نداشته است. این بیماری براثرحمله پلیس به دبیرستان و دستگیری او حاصل شده است.

• • •

خبردیگری که بدست مارسیده – و درهیچ روزنامهای درایران منتشرنشده – حاکی است که :
شب ۱۳ تیرماه ۱۳۵۱ دوساعت بعد ازنیمه شب ماموران سازمان امنیت به خوابگاه دانشکده کشاورزی کرج ریخته، عده ای درحدود ۲۰ نفررابطرزوحشیانه ای ازرختخواب بیرون کشیده و به قزل قلعه برده اند. از سرنوشت آنهاهم خبری نیست.

• • •

بعد از٦٦ سال که ازانقلاب مشروطیت ایران میگذرد وهیئت حاکمه ایران سالروزاین انقلاب را باسروصدای فراوان "جشن" میگیرد، کشورما چارچنان اختناق پلیسی است که حتی گفتگوی ساده یك دخترجوان دانش آموز بااولیاء مدرسه به دخالت پلیس می انجامد وآن رابطه پدروفرزندی که بايد درمناسبات دانش آموزان بااولیاء مدارس برقرار باشد جای خود رابه رابطه کثیف و ناهنجار پلیسی داده است. پس از ٦٦ سال پیکارمردم ایران درراه آزادی، ماموران سازمان امنیت شبانه به خانه های مردم میریزند و بدون کمترین مجوز قانونی میزنند و میگیرند و میبرند و هیچ مرجعی هم نیست که بتواند ازآنها بازخواست نماید. رژیم پلیسی ازاین آشکارترممکن نیست.

سـرود خشم

آهنگران پیر، همه پتك ها بد ست
باچهره های سوخته ، د رنورآفتا ب
چون اختران سرخ، به تاریکی غرو ب
چشمان پرازنوید فرح بخش انقلا ب

پتك گران بد ست و د هانها پرازخروش
فریاد شان گسسته د رآفاق شامگاه
روئید ه در د یارافق ، خوشه های خشم
افسرد ه برلبان شفق، بوسه های ماه

پند اشتی غریو خد ایان آسمان
پیچید ه د رکرانهٔ خاموش زند گی
بگرفته از فروغ شفق ، رنگ انتقام
آن گونه هاکه سوخته از شرم بند گی

پند اشتی‌که خشم فروخوردهٔ قرون
جوشید ه از خرابهٔ فرتوت روزها
پند اشتی‌که شیون قربانیان جنگ
آتش فکند ه د ردل آتش فروزها

ازسینه هارسید ه بلبها سرود خشم
افکند ه د رحریم دل آسود گان هراس
گفتی برآستانهٔ این شامگاه تلخ
د رهم خزید ه سایهٔ مرد ان ناشناس

د رچشمشان طلیعهٔ طوفانی شفق
آرد خبر ز خندهٔ خونین صبحگاه
فریاد شان گسیخته د رآسمان شهر
خشم سیاهشان همه جوشید ه د رنگاه

د رهم شکسته است توگوئی سکوت مرگ
د ررستـخیز این شب تاریك واپسین
برقی د مید ه ازدل آفاق دورد ست
تاسایهٔ کبود شب افتاد ه برزمین

خواند بپاس روز ظفر، باد شامگاه
شکرانهٔ گسستن زنجیر بند گی
آهنگران پیر، همه پتك ها بد ست
د رچشمشان، طلیعهٔ خورشید زند گی.

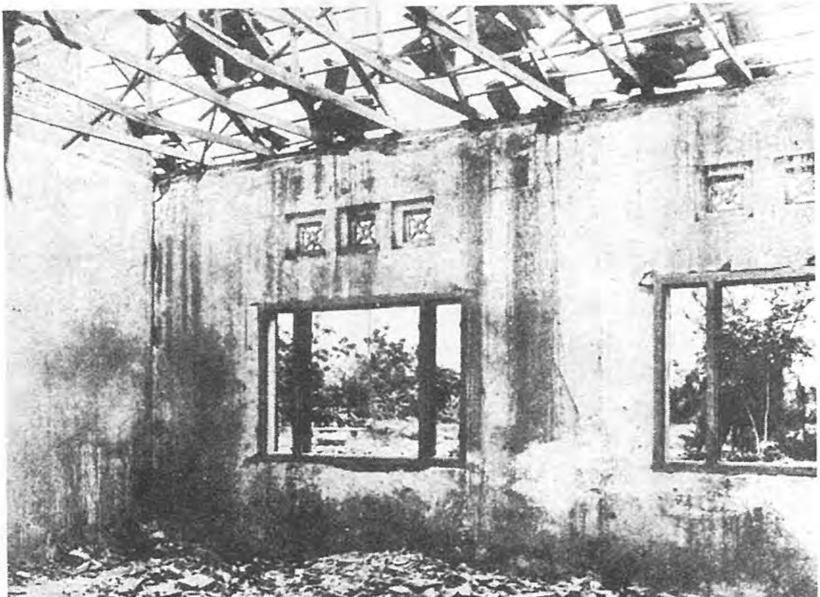
"اشعار برگزید ه" ناد رناد رپور (۱۳٤۱ـ ۱۳۲٦)



کودکان
این مدرسه

در جمهوری دمکراتیک ویتنام، که براثر بمب - های امریکائی به ویرانه ای مبدل شده ،

کجا هستند ؟



در المپیك مونیخ سیاست ورزشی رژیم شکست خورد نه تیم ورزش ایران

در المپیك مونیخ تیم ورزش ایران شکست خورد ، آنچنان شکستی که " مسئولان مربوطه" روی آنرا نیافتند که تا پایان المپیك در مونیخ بمانند وتیم ایران بدون شرکت در مراسم پایان المپیك به کشور باز گشت.

قبل از آغاز المپیك دستگاه تبلیغاتی رژیم با سروصدای فراوان اعلام کرد که ورزشکاران ایران به المپیك مونیخ میروند تا " نام ایران را در سراسر گیتی بلند آوازه نمایند." (اطلاعات). در زمانیکه مسابقات مراحل اولیه خود را طی میکرد نوشتند "کشتی گیران ایرانی حریفان خود را ضربه کردند." (اطلاعات) و پس از المپیك یعنی زمانیکه معلوم شد تیم ایران در ورزش سنتی خود کشتی ، باوجود شرکت ده نفرکشتی گیر ، فقط یك مدال برنز و در وزنه برداری ، که بازهم سابقه طولانی دارد ، فقط یك مدال نقره بدست آورده و تمام " بلندآوازگی ورزش ایران" بهمین دو مدال خاتمه یافته است، آنوقت از" کارنامه دردناك المپیك مونیخ " (تهران مصور) سخن گفتند و همه باهم ــ ازسرپرست تربیت بدنی گرفته تا مسئولین فدراسیونهای ورزشی ، از روزنامه ها دولتی گرفته تا " ورزشکاران" گوش بفرمان ــ بجستجوی "مقصر" افتادند.

ولی آیا شکست تیم ورزش ایران در المپیك مونیخ غیرمنتظره بود ؟ آیا واقعا این تیم ورزش ایران بود که شکست خورد ؟

شکست در ورزش غیرعادی نیست ، چون همیشه امکان آن هست که حریفی زورمند تر پیدا شود. ولی این شکست فقط زمانی توجیه دارد که امکانات ورزشی در اختیار همگان قرار گیرد ، بهترین استعدادهای ورزشی شناخته شوند و طبق یك برنامه علمی پرورش یابند. و این درست همان چیزیست که در رژیم کنونی ودر سازمان تربیت بدنی ایران وجود ندارد .

آنهاکه اکنون از" کارنامه دردناك المپیك مونیخ" سخن میگویند ، همانها هستند که تا چندی پیش درباره " سالفتح جامها" داد سخن میدادند و بقول یکی از روزنامه ها فریاد میزدند :" کجاست حریف ؟ کوجام ؟ کجاجامی راسراغ دارید تاد وروزه اینجا حاضرش کنیم ."
درواقع محافل دولتی و ورزشی ایران قبل ازهرچیز قربانی تبلیغات توخالی خود شدند . آنها فراموش کردند که اگراین تبلیغات ببرکت رژیم پلیسی درخود ایران امکان افشاشدن ندارد ، ولی وقتی باید واقعا ودرعمل مصاف داد ، عیارآن روشن میشود. چون در تبلیغات دولتی میتوان پشت رستم راهم بخاك آورد، ولی در المپیك میباید واقعا کشتی گرفت ، و آنوقت دیگربرای جلوگیری از شکست محتوم کاری از دست هیچکس ساخته نیست.

حالا هم که بقول برخی ازروزنامه ها میخواهند " ریشه های شکست قهرمانان ایران" را پیدا کنند واز "درسهای شکست" سخن میگویند ، بازهم به بیراهه میروند. آنها قبل ازهمه به

ورزشکاران حمله میکنند ، که کمتر از همه تقصیردارند. خیلی هنربکنند مسئولیت رابگردن مربیان و مسئولین فدراسیونها می اندازند. و آنهاکه میخواهند به " ریشه" بپردازند بشــــرح " نقص سازمان"، " نقص برنامه" ، " بی اطلاعی و بی تجربگی " و " تبعیض و فساد " میپردازند. همـــه اینهادرست. ولی همه اینها معلول است. یکنفرنمینویسد و یا جراٴت نمیکند بنویسد که تمام عقب ماندگی وفسادی که درورزش ایران هست و شکست و ناکامی محتوم راببارمیآورد ، نتیجه آنست که درورزش ایران از دمکراسی خبری نیست. ورزش ایران جزٴ " متعلقات" درباراست. ورزش ایران هم زیرنظرسازمان امنیت قراردارد. درچنین وضعی اگرقهرمانی ، آنهم درسطح بین-المللی، پیداشود ، تعجب آوراست ، نه عکس آن . و تازه پیروزیهای گاهگاهی ورزشکاران ایران نتیجه کوششهای خستگی ناپذیرخود ورزشکاران ایران است. و گرنه چه استعدادهاکه اصلا بروز نمیکند و چه استعدادهاکه بسرعت از بین میرود.

شکست تیم ورزش ایران درالمپیک مونیخ ، که درواقع شکست سیاست ورزشی رژیم اســـت ، صحت تحلیل حزب ماراد رباره ورزش ایران ــ که در"پیام هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به ورزشکاران ایرانی ــ شرکت کنندگان المپیك تابستانی ۱۹۷۲ " منعکس است، آشکارا نشان داد. راهی هم که برای ایجاد یك تحول عمیق و مثبت درورزش ایران وجود دارد ، در همین پیام میتوان مشاهده کرد :

۱ــ ورزش نباید وسیله ای در دست درباربا شد وتحت کنترل تیمساران و چاکران دربارقرار گیرد . اداره امورورزش باید بدست کارشناسان این رشته یعنی خود شما ورزشکاران سپرده شود.

۲ــ ازتبدیل ورزش بوسیله ای برای سوداگری وانتفاع خصوصی باید اکیدا جلوگیری بعمل آید. رشته مهم و حساسی مانند ورزش نباید باروح دکانداری وسودورزی آلوده گردد .

۳ــ ورزش باید تودهای شود ودرسطح مدارس توسعه یابد واعتبارات کافی برای گسترش نیرومند ورزش وایجاد باشگاههای ورزشی وتاٴمین امکان وسیع تمرینهای ورزشی درسراسرکشـــور اختصاص داده شود وازآنجمله باشگاههای ورزشی درجنب کارخانه هاایجاد گـــردد و توسعه یابد.

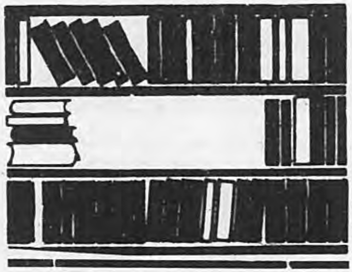
٤ــ درورزش ایران باید باتبعیض، دزدی و زورگوئی مبارزه شود. سازمان ورزش ایران باید برپایه دمکراتیك قرارگیرد تاهرورزشکاربتواند درآن شخصیت خود راحفظ کند و سخن و راٴی خود رادااشته باشد و درجریان کارموٴثر باشد.

۵ــ دست سازمان امنیت باید از ورزش ایران کوتاه شود. ورزش نباید لانه جاسوســان و ماٴموران این سازمان قرارگیرد .

تردیدی نیست که درشرایط رژیم ترور واختناق ، تسلط درباروچاکرانش برورزش ایران ، این مبارزه، مبارزه آسانی نیست ؛ ولی یکی ازشرایط واقعی غیرتمندی و روح ورزشکاری دست زدن به مبارزاتی است که درآن سود ورزش ایران و منفعت تمام مردم نهفته است. بعلاوه اگر ایـــن مبارزه بااستفاده از سازمانها و مقررات موجود ورزشی، باخردمندی و دقت کافی و باپیگیری و در طول مدت ادامه یابد ، مسلما میتواند به نتایج لازم برسد .

فقط مردمی که زیر بار زور و فساد نروند، میتوانند زور وفساد راازمیان بردارند .

پیکار



از زندگی دانشجویان جهان

دانشگاههای شیلی در خدمت مردم

درشیلی مانند بسیاری ازکشورهای امریکای لاتین، دانشگاهها بیش از ۱۵۰ سال سابقه دارند. درتاریخ دانشگاهها ادوار تکامل، رکود و بحران وجود داشته، که مبارزات و برخورد های طبقات اجتماعی درآنها انعکاس یافته است. مهمترین ادوار دورانی بود که جنبش رفرم دانشگاه در کوردوبا (آرژانتین) درسال ۱۹۱۸ آغازشد و سراسر قاره رافراگرفت. امابزرگترین و عمیقترین بحران دانشگاهی درسالهای اخیر درشیلی بوقوع پیوست.

درسالهای ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ جنبش پرتوانی باهدف انجام رفرم در دانشگاهها در شیلی آغازشد. دانشگاههای شیلی منحصر به دو دانشگاه دولتی و ۶ دانشگاه خصوصی بود که استروکتور طبقاتی داشتند. گروه کوچکی بر دانشگاهها نظارت میکردند که نماینده دولت ارتجاعی، کلیسا، محافل مالی ـ صنعتی و مالکان بزرگ بودند. فقط ۳ درصد دانشجویان ازخانواده های کارگری و ۵ر۰٪ دارای منشاء دهقانی بودند. اکثریت دانشجویان به خانواده های متوسط تعلق داشتند. افزایش دانشجویان بدون توجه به نیازمندیهای کشور، بطورخود بخودی و باهرج و مرج انجام میشد، که منجر به پیدایش عدم تناسب درسیستم آموزش عالی گردید.

عدم تناسب درسیستم آموزشی

خصلت آموزش درشیلی بیش ازپیش تشریفاتی و یك جانبه میشد، بدون آنکه درك واحدی از انسان و اجتماع وجود داشته باشد. ازسوی دیگر نفوذ امپریالیسم در دانشگاه دائما افزایش مییافت. اهرم های نفوذ امپریالیسم مؤسساتی نظیر فورد، راکفلر و بانك جهانی عمران و غیره بودند. دانشگاههای شیلی به زائده دانشگاههای امریکا بدل شده بودند. کمك و اعتباراتی، که با شرایط معین به این مؤسسات داده میشد، به این هدف کمك میکرد. تحقیقات دانشگاهی از جانب امریکا رهبری میشد و دانشمندان شیلی بهیچوجه نیروی خود رابرای تحقیق درباره مسائلی که پیوند مستقیم باواقعیت کشورداشتند، مصروف نمیکردند. در دانشگاهها هرگز تحقیق در

باره استخراج و تبدیل مس ـ مهمترین ماده خام درکشورشیلی ـ بعمل نمی‌آمد ، برعکس تحقیقات در باره مسائلی انجام میشد که بخشی ازوظائف تحقیقاتی دانشمندان امریکائی در ارتباط بـــا پروازهای فضائی و رادار بود.

هنگامی‌که شرایط زندگی‌و تحصیل در بیشتر دانشگاهها به وخامت میگرائید و بودجه آنها به حداقل کاهش می‌یافت ، برخی‌از دانشکده ها و بویژه رشته های طبیعی‌و فنی آن هاازنظر علمی درسطح جهانی‌بودند. این دانشکده ها برای تربیت کارشناسان و دانشمندان ازخارج کمـــك دریافت میکردند تا برای برنامه فرارمغزها به متروپل مورد استفاده قرارگیرند.

این اقدامات همراه بایورش وسیع ایدئولوژیك انجام میشد که هدفش تبلیغ تئوری "برگزیدگان" (Elite)در بین دانشجویان، متخصصین و دانشمندان بود ، بدین معنی‌که گویافعالیت هـــای علمی باپرداختن به مسائل سیاسی‌واجتماعی‌منافات دارد.

انقلاب‌علمی ـ فنی برای شیلی نوع‌جدیدی از وابستگی به ارمغان آورد. باتحمیل‌تکنولوژی معین ، بادزدیدن دانشمندان شیلی‌و خفه کردن هرگونه پیشرفت درنطفه ، دردانشگاهها عـدم هم آهنگی‌بوجود آمد.

بدینسان مجموعه تعلیمات دانشگاهی‌دچار بحران عمیق شد. مبارزه برای رفرم درســـال ١٩٦٦ دردانشگاه فنی‌دولتی‌آغازشد و درسال ١٩٦٧ دانشگاه کاتولیك و تمام دانشگاهـــهای دولتی و خصوصی شیلی رافراگرفت .

پیروزی مبارزه دانشجویان

بخش‌بزرگی‌ازاستادان و معلمین به مبارزه دانشجویان پیوستند. این مبارزه از جـــانب جنبش کارگری نیز مورد پشتیبانی قرارگرفت . اعتصابات ، دمونستراسیونهاواقدامات جمعی بـــه پیروزیهای قابل توجهی‌رسیدند.

استروکتوردانشگاهی‌درهم ریخت. مقامات بالای دانشگاهی‌معزول‌شدند . قدرتهای فردی و گروهی به تمام جامعه دانشگاهی‌انتقال یافت و دانشگاهها به خدمت مردم درآمدند.

اساسنامه جدیدی برای دانشگاههاوضع شد که اصول و حقوق جدیدی را برای دانشگاهها مقررمیداشت ، ازجمله : شرکت استادان ، کارمندان و دانشجویان به نسبت صدی ٦٥، ١٠ ، ٢٥ دراداره دانشگاهها ، رهبری جمعی ازطریق ایجاد ارگان جمعی درهمه سطوح و درنتیجـه دمکراتیزه کردن کامل دانشگاهها .

رفرم دانشگاه دردوران بحران عمومی‌جامعه شیلی‌انجام شد . توده های مردم بـــرای دمکراتیزه کردن سراسرحیات اجتماعی ، درشهر، درده و درکارخانه مبارزه میکردند . مبارزه توده- ها درتمام سطوح اجتماعی برای ایجاد یك دولت خلقی ادامه داشت. رفرم دانشگاه فقط حلقه ای از زنجیراقدامات آزایخواهانه خلق شیلی‌بود . همراه بامبارزات کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و نیروهای ترقیخواه رفرم دانشگاه در ٤ سپتامبرسال ١٩٧٠ به پیروزی رسید . دراین روز دکتـــر سالوادر آلینده به ریاست جمهوری شیلی‌انتخاب شد . امروز دگرگونیهای عمیق انقلابی ،کـــه دولت خلقی‌و اکثریت مردم شیلی‌آغازکرده اند ، درمرکز وقایع‌اجتماعی‌قراردارند . موضع‌طبقـات و اقشارمختلف اجتماعی باتوجه به برخورد آنان به اجراء برنامه دولت درمورد ملی‌کردن منابع مـواد خام کشور، بانکها ، انحصارات صنعتی ، انجام رفرم ارضی ، از بین بردن وابستگی‌به خارج ، بهبود شرایط زندگی‌اکثریت مردم ، جلب کارگران به شرکت دررهبری اقتصاد و تولید تعیین میشود.

این مبارزه دردانشگاهها هم انعکاس دارد . از یکسو کسانی‌قراردارند که طرفدار شـرکت

فعال دانشگاه درپروسه دگرگونیهای کشورند وازسوی دیگرکسانی که میخواهند دانشگاهها را سنگر اقدامات ضد انقلابی خود قرارد هند.

انقلاب شیلی اقتصاد ارد که دانشگاه مسائل مبرم خود راحل کند، کادرمتخصص تربیت نماید وتکنولوژی خود راتکامل بخشد. نمونه جلب دانشگاه به پروسه تحولات کشورمسئله ملی کردن منابع مس است. امریکائیها برای بایکوت اقتصاد شیلی به کارشناسان شیلی، که درصنایع مس کارمیکردند، قرارد ادهای پرسودی رابرای کاردرخارج کشور پیشنهاد کردند. اکثریت این کارشناسان این پیشنهاد بیشرمانه رارد کردند، ولی چند تنی هم خود رابرای چند دلار فروختند. پستهای خالی شده فوراازطرف استادان و دانشجویان دانشکده های فنی، که داوطلبانه خود رامعرفی کرده بودند، اشغال شد.

نقش جدید

برای جلب بیشتردانشگاه به پروسه دگرگونیهای اجتماعی قرارد ادهائی بااتحادیه مرکزی کارگران، اتحادیه های جداگانه کارگران و موسسات دولتی، که کارگران آنهارارهبری میکنند، بسته شد تاعده بیشتری از کارگران تعلیمات فنی گیرند، تکنیک درصنایع بهبود یابد، تولیدافزایش پذیرد و تکنیک جدید درپروسه تولید راه یابد. تمام این اقدامات درشیلی بامبارزه دائمی علیه نیروهای ارتجاعی دردانشگاههاانجام میشود. اکنون مبارزه درچارچوب رفرم دانشگاه ازآنجهت ادامه دارد که دانشجوئی که دانشگاه رابعنوان تکنیسین، دانشمند و یادارنده شغل آزاد ترک میکند دارای آگاهی اجتماعی معین و موضع روشن درمسئله دگرگونیهای اجتماعی است. این مبارزه، مبارزه ایست برای برقراری پیوند بین کاردردانشگاه باتمام عرصه های اجتماعی براساس شرایط خاص دانشگاه. این مبارزه، مبارزه ایست برای انجام موفقیت آمیز نبرد درعرصه تولید، برای اعتلاء سطح فرهنگ توده ها از طریق کارتوضیحی وسیعتر. این مبارزه، مبارزه ایست برای جلب کودکان کارگران و دهقانان بدانشگاه ازطریق ایجاد تغییرات بنیادی درترکیب جامعه دانشجوئی. این مبارزه، مبارزه ایست برای آنکه به تحقیقات دانشگاهی خصلت ملی داده شود تابتواند مسائل شیلی راحل کند و فاصله زیادی راکه بین این کشور و کشورهای رشد یافته وجود دارد، ازمیان بردارد. شیلی نمیتواند به تکامل واقعی اقتصاد و جامعه توفیق یابد، بی آنکه به تکنیک و دانش جهان کنونی دسترسی پیدا کند.

آینده روشن

هدف مبارزه دردانشگاههای شیلی ازجمله جلوگیری از مهاجرت متخصصین است. دولت شرایط زندگی و کارمتخصصین ودانشمندان رانسبت به گذشته بهبود بخشیده است. هدف مبارزه اعتلاء سطح آموزش است تابرای تکنیسین هاودانشمندان شیلی بهترین شرایط کسب تخصص تضمین گردد. هدف مبارزه ارتباط وسیعتر باکلیه دانشگاههای جهان و تمام مراکز دانش و فرهنگ فارغ از هرگونه وابستگی است.

دریک کلام مبارزه دردانشگاههای شیلی هدفش ایجاد سیستم دانشگاهی مدرن، موثر، علمی و دمکراتیک است که دارای ارتباطات بین المللی باشد و وظایفی راکه پروسه دگرگونیهای انقلابی کشور دربرابرآن قرارمیدهد، باموفقیت بانجام رساند.

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران
چگونه تشکیل شد

تاءسیس مدارس عالی و نخستین دانشگاه (دانشگاه تهران) در ایران در شرایط تسلط امپریالیسم و حکومت دیکتاتوری رضاشاه صورت گرفت. نتیجه اینکه دانشجویان ایران از همان آغاز بامحرومیتها ، تبعیضها ، بیقانونی ها و فشارهای ناشی ازتسلط امپریالیسم و دیکتاتوری در یک کشور عقب مانده روبرو بودند. و همین واقعیت موجب شدکه دانشجویان خیلی زود بعنوان یک نیروی اجتماعی جدیدوارد صحنه فعالیت اجتماعی گردند.

عامل آگاه در آشناساختن دانشجویان به حقوق صنفی و سیاسی خود ، در تجهیز و تشکل دانشجویان بمنظور دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی و مبارزه بااستعمار و دیکتاتوری، در آشنا ساختن دانشجویان باانديشه های مترقی ، قبل ازهمه و در درجه اول حزب کمونیست ایران بود.

آن واقعیت عینی و این فعالیت آگاهانه موجب شدکه دانشجویان ــ باآنکه رژیم دیکتاتوری در اوج قدرت خود بود ــ مبارزه برای دفاع از حقوق و منافع خود را ــ که در آن شرایط بلافاصله و مستقیما جنبه سیاسی بخود گرفت ــ آغازکردند. بدین ترتیب بودکه در سالهای تحصیلی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ و ۱۳۱۵ــ ۱۳۱۶ دانشجویان دانشسرايعالی ، دانشکده علوم و ادبیات ، دانشکده فنی ، دانشکده پزشکی و دانشکده حقوق پشت سرهم اعتصاب کردند. روشن است که پلیس مختاری و مقامات دست نشانده فرهنگی ــ از وزیرفرهنگ گرفته تاروءسای دانشکده ها ــ تمام وسائل را ــ از تطمیع گرفته تاتوقیف ــ برای سرکوب این جنبش اعتصابی بکار بردند . بااینهمه تشکل و اتحاد دانشجویان ــ باآنکه دانشجویان ازداشتن سازمان واقعی و علنی دانشجوئی محروم بودند ــ و رهبری صحیح موجب شدکه بسیاری از خواستهای دانشجویان برآورده شود. ولی رژیم دیکتاتوری که بهیچ سازمان صنفی و سیاسی واقعی ودمکراتیک اجازه فعالیت آزادانه نمیداد ، ازتشکیل سازمان دانش- جوئی نیز همچنان ممانعت بعمل میآورد.

باسقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه دوران جدیدی برای مردم ایران،ازجمله دانشجویان آغازشد. آزادی نسبی و امکان فعالیت علنی برای نیروهای مترقی،ملی و دمکراتیک دانشجویان را نیز بحرکت درآورد. بویژه آنکه محرومیتها ، تبعیضها ، بیقانونیها و فشارها یاباقی بود و یا به اشکال

جد ید بروز میکرد.

عامل آگاه این بارهم قبل ازهمه و د رد رجه اول حزب طبقه کارگرایران ، حزب توده ایران ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران بود. دانشجویان فعالیت وسیعی رابرای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود وازجمله برای تشکیل سازمان صنفی واقعی ودمکراتیك خود آغاز کردند. نخستین ثمره این فعالیتها برای تشکیل سازمانهای دانشجوئی سرانجام بصورت تشکیل اتحادیه دانشجویان دانشکده های پزشکی ، داروسازی، دندانسازی و آموزشگاه عالی مامائی بروز کرد. این اتحادیه در اوائل سال تحصیلی ۱۳۲۳ــ ۱۳۲٤ تشکیل شد. "اتحادیه پ . د . د . م." پس از ۱۷ روز مبارزه و مقاومت دانشجویان ازطرف شورای دانشکده پزشکی برسمیت شناخته شد .

محافل ارتجاعی دردا خل وخارج دانشگاه،که درآن شرایط قدرت سرکوب جنبش دانشجوئی راند اشتند،برای مقابله باجنبش دمکراتیك دانشجوئی دست بکارتشکیل سازمانهای قلابی دانشجویان شدند. ازجمله چنین سازمانهائی رادردانشکده فنی و دانشکده علوم بوجود آوردند. ولی مبارزات دانشجویان این توطئه هاراعقیم ساخت .

درسال تحصیلی ۱۳۲٤ــ ۱۳۲٥ مبارزه دانشجویان دانشکده فنی باکمك مؤثرچند تن از استادان مترقی دانشکده بثمررسید. سازمان صنفی قلابی جاروب شدو شورای دانشکده اتحادیه واقعی دانشجویان رابرسمیت شناخت.

دردانشکده علوم دانشجویان بایك اعتصاب ۷ روزه درسال تحصیلی ۱۳۲٤ــ ۱۳۲٥ نقشه تشکیل سازمان قلابی صنفی را برهم زدند و شورای دانشکده رابقبول اتحادیه واقعی دانشجوئی واد اشتند .

درسال ۱۳۲٤ دانشجویان دانشکده کشاورزی برای تشکیل اتحادیه صنفی خود دست به اعتصاب زدندو ازکرج به وزارت کشاورزی درتهران آمدند. درنتیجه این مبارزه نه فقط سازمان صنفی آنهاتشکیل شد ، بلکه یکی از آرزوهای دیرین آنان، یعنی الحاق دانشکده کشاورزی به دانشگاه تهران نیز برآورده گشت.

سرکوب نهضت دمکراتیك آذربایجان و کردستان،که سرکوب جنبش ملی ودمکراتیك درسراسر ایران رابدنبال داشت،جنبش دانشجوئی راهم زیر ضربه قرارداد و جریان تشکیل سازمانهای دانشجوئی را، که میبایست به تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران منجرگردد ، متوقف ساخت . ارتجاع از فرصت استفاده کرد و ازفعالیت سازمانهای موجود دانشجوئی هم جلوگیری نمود .

ازاواسط سال ۱۳۲٦ که جنبش ملی و دمکراتیك دوباره رو به اوج میرفت، فعالیتهای دانشجوئی نیز تجدید گردید و وسعت گرفت . ارتجاع این بار بخیال خود پیشدستی کرد و درسال تحصیلی ۱۳۲۷ ــ ۱۳۲۸ باطرح تعهدنامه ننگینی که دانشجویان راازهرگونه فعالیت صنفی و

سیاسی محروم مهساخت ، میخواست ازفعالیتهای دانشجوئی و ازمبارزه دانشجویان برای تشکیل مجدد سازمانهای صنفی جلوگیری کند. مبارزه برضد این تعهد نامه ننگین ــ که هرکس آنرا امضاء نمیکرد ازنام نویسی محروم میگشت ــ به تشکیل سازمان موقت دانشجویان دانشگاه تهران منجرگردید.

شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هم مبارزه برضد تعهد نامه ننگین و هم تشکیل سازمانهای دانشجوئی راعقیم گذاشت. عده ای ازمبارزترین و شرافتمندترین دانشجویان اخراج شدند و به خدمت نظام وظیفه اعزام گردیدند. ولی ترور و اختناق پس از شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ زیر فشار نیرومند افکارعومی و جنبش ملی و دمکراتیك ، که دوباره جان میگرفت ، مدت زیادی دوام نیاورد.

نخستین مبارزات دانشجوئی پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ازکوی دانشگاه آغازگشت. در ۷ آبان ماه ۱۳۲۸ دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران برای اعتراض به شرایط بسیاردشوارزندگی خویش دمونستراسیونی ترتیب‌دادند و ازامیرآباد (محل کوی دانشگاه) به دبیرخانه دانشگاه رفتند. درتاریخ ۹ آذرماه ۱۳۲۸ سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه تشکیل شد.

درفروردین ماه ۱۳۲۹ اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی برای حل مشکل " انترنا " آغاز شد. این اعتصاب ٤ ماه طول کشید و مورد پشتیبانی تمام دانشجویان دانشگاه قرارگرفت. دانش - جویان دانشگاه پشتیبانی خود راازدانشجویان دانشکده پزشکی باتشکیل دمونستراسیون و میتینگ عظیم و باشکوه روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ آشکارساختند. اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی، که ازنظر مدت و اهمیت بزرگترین اعتصاب دانشجوئی درتاریخ دانشگاه بود، جریان تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران راتسریع کرد. زیرادرجریان این اعتصاب بودکه دانشجویان بیش‌از پیش به ضرورت وجود سازمان واحد و متشکل صنفی پی بردند.

پس ازتشکیل سازمانهای دانشجوئی دردانشکده های مختلف، در ۲٤ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ نمایندگان منتخب این سازمانها برای تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران گرد آمدند و در ۲٦ اردیبهشت ماه ، ضمن میتینگ باشکوهی که درمحوطه دانشگاه برگزارشد ، تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعلام گردید.

م. روشندل

جوانان و دانشجویان جهان برای دهمین جشنواره آماده میشوند

دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان از ۲۸ ژوئیه تا ۵ اوت ۱۹۷۳ در برلین پایتخت جمهوری دمکراتیك آلمان برگزار خواهد گردید. از هم اکنون جوانان و دانشجویان سراسر جهان، خود را برای شرکت در این جشن بزرگ که مبشر صلح، آزادی و ترقی خواهد بود، آماده میکنند.

انتخاب برلین بعنوان محل برگزاری دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، در ژانویه ۱۹۷۲ در نخستین کمیته تدارك جشنواره، که در صوفیه منعقد بود، انجام گرفت. در ۵ — ۶ اکتبر ۱۹۷۲ دومین جلسه کمیته بین المللی تدارك جشنواره با شرکت نمایندگان ۶۲ کشور و پنج سازمان جوانان و دانشجویان منطقه ای و بین المللی در شهر برلین تشکیل شد و اقدامات مشخص کمیسیون تدارك را مورد بررسی قرار داد. دومین جلسه کمیته بین المللی تدارك در پایان به انتخاب یك کمیته ثابت برای تهیه مقدمات و وسائل برگزاری جشنواره، هماهنك کردن فعالیت کمیته های ملی و تنظیم نهائی برنامه مشخص جشنواره اقدام کرد.

دومین جلسه کمیته بین المللی تدارك جشنواره علاوه بر بررسی تصمیمات و اقدامات گذشته، خطوط اساسی کار آینده را نیز روشن کرد. مهمترین وظائف آینده در زمینه دهمین جشنواره عبارت خواهد بود:

— ترویج جشنواره و هدفهای آن و ایجاد شماره بیشتری کمیته های ملی جشنواره در کشورهای گوناگون جهان،
— تلاشهای بیشتر جوانان و دانشجویان برای تحقق شعارهای نخستین جلسه کمیته بین المللی تدارك،
— کوشش برای تکمیل برنامه دهمین جشنواره، برحسب رهنمودهائیکه از طرف دومین جلسه کمیته بین المللی تدارك تنظیم شده است.

دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در شرائطی در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیك آلمان برگزار میشود که نیروهای صلح، آزادی، ترقی و سوسیالیسم در جهان به تعرض پردامنه ای برضد قوای جنگ، استبداد، عقب ماندگی و ارتجاع دست زده اند. در این تعرض بزرگ، جوانان و دانشجویان نقش مهمی بازی میکنند. در سالهای اخیر شاهد تحولات بزرگ در سازمانهای جوانان و دانشجویان بسیاری از کشورهای جهان بوده ایم. این تحولات، در مجموع خویش، جنبه ترقیخواهانه دارند. طبقات حاکمه ارتجاعی جهان از این

تحولات ناخشنودند ، و باتمام قوا برای سدّ کردن راه آن کوشش میکنند .

دهمین جشنواره بین المللی جوانان و دانشجویان "که در ژوئیه ـ اوت ۱۹۷۳ در برلین برگزارخواهد شد ، به جوانان و دانشجویان پنج قاره جهان امکان خواهد داد که گرد هم آیند و مسائل مربوط به زندگی ، آینده و فعالیت اجتماعی خویش را مورد بررسی قرار دهند . این جشنواره زیرشعار" بخاطر همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی " برگزارخواهد شد . در این جشنواره جوانان ضد امپریالیست سراسرجهان امکان خواهند یافت که شیوه های گوناگون مبارزه ضد امپریالیستی و تجارب حاصله ازمبارزات خویش را مطرح کنند و با برادران وخواهران خویش به مشورت بپردازند.

اهمیت جشنواره جوانان و دانشجویان تنها د ربرگزاری جشنواره د ربرلین نیست. کار وسیعی که کمیته ها ی ملی جشنواره درکشورهای مختلف پنج قاره جهان تاکنون انجام داده اند و بعداً انجام خواهند داد ، بنوبه خود دارای اهمیت اساسی است. در جریان فعالیت کمیته های ملی ، اندیشه های جشنواره ، یعنی اندیشه های مبارزه بخاطر صلح ، آزادی ، دوستی و ترقی اجتماعی د رمقیاس وسیع میان توده های وسیع جوانان و دانشجویان مورد بحث قرارمیگیرد. درجریان تدارک جشنواره ، جوانان و دانشجویان جهان در چهارچوب کمیته ها ی تدارک ملی امکان خواهند داشت که نظریات و پیشنهادها وابتکارهای خویش رامطرح کنند .

د رمصاحبه مطبوعاتی بزرگی که روز ۷ اکتبر باحضورنمایندگان مطبوعات ۱۹ کشورجهان در برلین تشکیل شد ، کمیته بین المللی تدارک جشنواره جریان تصمیمات و اقدامات خویش رامطرح کرد. دراین مصاحبه مطبوعاتی گفته شد که د رد همین جشنواره ، نمایندگان بیش از ۱۲۰ کشو رجهان شرکت خواهند کرد. دراین مصاحبه " گنادی یانایف" صدرکمیته تدارک ملی اتحاد شوروی ، "تران وان آن" رئیس هیئت نمایندگی ویتنام جنوبی درکمیته بین المللی تدارک ، و "جوزف توربین"عضو هیئت نمایندگی گینه بیسائو به سئوالهای نمایندگان مطبوعات پاسخ گفتند. نماینده جوانان و دانشجویان ویتنام جنوبی اظهارداشت که شرکت کنندگان د رجشنواره ازمیان برجسته ترین وشایسته ترین مبارزان ضد امپریالیست و بهترین هنرمندان و فرهنگیان جوان برگزیده خواهند شد. "جوزف توربین" به کارد شوارتدارک جشنواره د رکشور خود اشاره کرد.

د راین مصاحبه مطبوعاتی بخوبی نشان داده شد که چگونه اندیشه ها ی جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان د رمدت کوتاهی که ازتصمیم د ر باره برگزاری آن میگذرد ، د رنقاط دور و نزدیك جهان پخش شده اند. فعالیت پرشوری که د رمرحله تدارکی جشنواره صورت میگیرد ، نوید دهنده برگزاری موفقیت آمیز آنست.

نگاهی به تاریخ

جشنواره‌های جهانی جوانان ودانشجویان

نخستین جشنواره جهانی	پراگ از ۲۰ ژوئیه تا ۱۷ اوت ۱۹٤۷
	شماره شرکت کنندگان ۱۷۰۰۰ نفر از ۷۲ کشورجهان
دومین جشنواره جهانی	بوداپست از ۱٤ اوت تا ۲۸ اوت ۱۹٤۹
	شماره شرکت کنندگان ۱۰٤۰۰ از ۸۲ کشورجهان
سومین جشنواره جهانی	برلین از ۵ اوت تا ۱۹ اوت
	شماره شرکت کنندگان ۲٦۰۰۰ از ۱۰٤ کشورجهان
چهارمین جشنواره جهانی	بوخارست از ۲ اوت تا ۱٦ اوت ۱۹۵۳
	شماره شرکت کنندگان ۳۰۰۰۰ نفر از ۱۱۱ کشورجهان
پنجمین جشنواره جهانی	ورشو از ۳۱ ژوئیه تا ۱٤ اوت ۱۹۵۵
	شماره شرکت کنندگان ۳۰۰۰۰ نفر از ۱۱٤ کشورجهان
ششمین جشنواره جهانی	مسکو از ۲۸ ژوئیه تا ۱۱ اوت ۱۹۵۷
	شماره شرکت کنندگان ۳٤۰۰۰ نفر از ۱۳۱ کشورجهان
هفتمین جشنواره جهانی	وین از ۲٤ ژوئیه تا ٤ اوت ۱۹۵۹
	شماره شرکت کنندگان ۱۸۰۰۰ نفر از ۱۱۲ کشورجهان
هشتمین جشنواره جهانی	هلسینکی از ۲۹ ژوئیه تا ٦ اوت ۱۹٦۲
	شماره شرکت کنندگان ۱۸۰۰۰ نفر از ۱۳۷ کشورجهان
نهمین جشنواره جهانی	صوفیه از ۲۸ ژوئیه تا ٦ اوت ۱۹٦۸
	شماره شرکت کنندگان ۲۰۰۰۰ نفر از ۱٤۲ کشورجهان

اتحادیه بین المللی دانشجویان رابشناسیم

معرفی اتحاد یه بین المللی دانشجویان ، بعنوان بزرگترین ومترقی ترین سازمان جهانی دانشجویان، یکی از وظایف " پیکار" است• اهمیت این وظیفه از یك بررسی تاریخی بمراتب بیشتراست• زیرا از یکطرف نسل امروز دانشجویان ایرانی بعلت تسلط رژیم ترور و اختناق د رایران اطلاع زیادی ازهدفها و فعالیتهای این سازمان ندارد و د رنتیجه نمیتواند ازتجربیات غنی وگرانبهای جنبش جهانی دانشجویان د رمبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع استفاده کند• ازطرف دیگر د راثر تبلیغات خصمانه محافل امپریالیستی و ارتجاعی و محافل چپ رو و چپ نما علیه اتحاد یه بین المللی دانشجویان خطرآن هست که تصویرنادرستی ازهدفها و فعالیتهای این سازمان د راذهان ناآگاه بوجود آید• بد ینسان شناساندن اتحاد یه بین المللی دانشجویان بیك وظیفه مبرم سیاسی مبدل میگردد •

" پیکار" ازفرصت بیست و ششمین سالروز تشکیل اتحاد یه بین المللی دانشجویان (نوامبر ۱۹۷۲) برای آغاز این معرفی استفاده میکند و میکوشد که طی یکرشته مقالات این وظیفه رادرحد و د امکانات خود انجام دهد •

" پیکار" انجام این وظیفه رابرعهده رفیق بابك ، که سالها نماینده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران د راتحاد یه بین المللی دانشجویان بوده و بعنوان یکی از دبیران اتحاد یه بین المللی دانشجویان د رفعالیت این سازمان شرکت مستقیم داشته و د رنتیجه برای این معرفی صلاحیت کافی دارد ، گذاشته است •

پیکار

تکوین وتشکیل اتحاد یه بین المللی دانشجویان

اتحاد یه بین المللی دانشجویان د رحقیقت مولود مبارزه دانشجویانی است که د رجریان جنگ جهانی دوم کتاب و د رس راکنارگذاشته ، د رکنارخلقهای خود اسلحه بدست علیه بربریت

نازیسم و فاشیسم جنگید ند ، قهرمانیهاکرد ند و قربانیهای فراوانی د اد ند. د ر ۱۹٤۱ ، د رروزهای تار یك جنگ ، نمایند گان د انشجویان کشورهای مختلف د رلند ن گرد آمد ند وتصمیم گرفتند که سازمان د انش- جوئی بین المللی ثابتی بوجود آورد ند . د رهمین جلسه بود که بیاد بود د انشجویانی که د رمبارزه ضد فاشیستی قربانی شد ه بود ند ، تصمیم گرفته شد روز ۱۷ نوامبر (روزکشتارژان اپلتال و ۹ نفراز رهبران د انشجوئی چکسلواکی بد ست د ژخیمان فاشیستی د رپراگ د رسال ۱۹۳۹) بعنوان روز بین المللی د انشجویان اعلام گرد د.

بلا فاصله بعد ازخاتمه جنگ جهانی د وم ، اولین اقد امات برای بنیاد گذاری اتحاد یه بین المللی د انشجویان انجام گرفت. د رنوامبر ۱۹٤٥ کمیته بین المللی تد ارك د رلند ن تشکیل شد . این کمیته تصمیم گرفت اولین کنگره جهانی د انشجویان راد رپراگ برای ماه اوت ۱۹٤٦ دعوت نماید. کنگره موٴسسان د رتاریخ موعود باشرکت ٤۳ سازمان از ۳۹ کشورتشکیل شد و بد ین ترتیب اتحاد یه بین - المللی د انشجویان، بامقرآن د رپراگ ، پایه گذ اری گرد ید. کنگره موٴسسان اساسنامه اتحاد یه بین- المللی د انشجویان راکه انعکاسی ازافکاروآرزوهای د انشجویان مترقی آنزمان بود باتفاق آراء تصویب نمود. ازنظراهمیت تاریخی که د ارد ، قسمتی از سرآغاز آنراذ یلا نقل میکنیم :

"ما د انشجویان جهان ،

ـ که د راوت ۱۹٤٦ د رکنگره جهانی د انشجویان د رپراگ، مدعو ازطرف کمیته بین المللی تد ارك لند ن، منتخب کنفرانس بین المللی د انشجویان د رنوامبر ۱۹٤٥، گرد آمد ه ایم ،

ـ آگاه ازمفهوم تاریخی عصرما ... که د رآن تمام زحمتکشان و جوانان د رتکاپوی خد مت به بشریت برای پیشرفت و ترقی بنیاد ی اجتماع و اقتصاد هستند ، ـ وفاد ار به نمونه بهترین افراد ، که جان خود راد رمبارزه مرد م آزاد بخاطرآزاد ی ازد ست د اد ند ،

اعلام میکنیم که مصمم هستیم برای ساختمان د نیای بهتر، سرشارازآزاد ی، صلح ، ترقی ، برای اشغال جای پیشاهنگ د ر بین جوانان جهان که بکرات د رگذ شته تاریخ د اشته ایم باتمام نیرو بکوشیم.

برای رسید ن به این هد ف است که ماهم اکنون اتحاد یه بین المللی د انشجویان را پایه گذ اری میکنیم."

کنگره اول، کنگره شوروهیجان بود. کنگره وحدت و پیروزی براهریمن نازیسم و فاشیسم بود . معهذ انطفه های اختلاف نظرهاد رباره محتوی سیاسی وسند یکائی اتحاد یه بین المللی د انشجویان و د راطراف هد فهائی که این سازمان بین المللی د انشجوئی باید د رآیند ه تعقیب نماید، ازهمان آغاز د ید ه میشد. موازی باکوشش سازمانهای د انشجوئی برای پایه گذ اری اتحاد یه بین المللی د انش - جویان ، بعضی ازسازمانهای ملی د انشجوئی د رتلاش بود ند کنفد راسیون بین المللی د انشجویان راکه قبل از جنگ جهانی وجود د اشت ، احیاء نمایند . این سازمان، که فعالیت اساسی آنراتوریسم، ورزش و مباد لات فرهنگی تشکیل مید اد ، مبارزه برای عد الت اجتماعی ، آزاد ی وصلح رامبارزات "غیرد انش- جوئی" تلقی کرد ه رد مینمود. د رجریان جنگ د وم جهانی این کنفد راسیون بد ون اینکه کوچکترین صد ائی علیه فاشیسم بلند کند ، متلاشی شد.

باوجود اینکه نیروهای "غیرسیاسی" د رشرایط شور و هیجان و احساسات مبارزه جویانه د انشجویان جهان شکست خورد ند و نتوانستند روح پژمرد ه کنفد راسیون فوق الذکرراد راتحاد یه بین المللی د انشجویان بد مند ، ولی این بمفهوم شکست قطعی نیروهای عقب ماند ه و ارتجاعی د ر جنبش د انشجوئی جهان نبود.

اتحاد یه بین المللی دانشجویان درجریان مبارزات علیه ریشه کن کردن کامل فاشیسم، علیه استعمار و برای ایجاد دنیای نوینی که درآن تمام خلقها برابر و متساوی الحقوق باشند ، نضج میگرفت و رشد مینمود. بهمین جهت این سازمان ازهمان آغاز فعالیت خود هدف حملات شدید استعمار و نیروهای امپریالیستی‌وارتجاعی قرارگرفت. این مرحله از رشد اتحاد یه بین المللی دانش-جویان باد وران پیدایش و تشدید جنگ سرد ، که بناچارجنبش دانشجوئی راهم د ر برمیگرفت ، مصادف شد و مهر و نشان منحوس خود رادرتوسعه بعدی اتحاد یه بین المللی دانشجویان بجای گذاشت. (دنباله دارد)

بابك

درجمع‌زیستن و ازجمع فارغ بودن خطاست.

لنین

کسی آزاد است که اراده آنراداشته باشدکه خودرا ازهمه خواهشها برهاندو وقف یك هدف کند.

گورکی

گرداندگان کنفدراسیون تفتیش عقاید هم میکنند

سالهاست که پخش ومطالعه نشریات حزب توده ایران ازطرف هیئت حاکمه "جرم" تشخیص داده شده و "ممنوع" گردیده است. این مطلب جدیدی نیست. تعجبی هم ندارد. نشریات حزب توده ایران افشاگراست، روشنگر است، تجهیز کننده است، راهنماست، برای آزادی و استقلال ایران، برای ترقی و رفاه جامعه، برای صلح و سوسیالیسم. و همه اینها برای هیئت حاکمه ایران زهرکشنده است. بنابراین تاآنجاکه زورش برسد جلو این ندای حق را میگیرد. ترور افکار و تفتیش عقاید ازخصائل هیئت حاکمه ظالم و فاسد ایران است. ولی اگرآنهاهم که مدعی مبارزه باهمین هیئت حاکمه اند جلو پخش و مطالعه نشریات حزب توده ایران رابگیرند، چه باید گفت؟

مانامه ای بدست آورده ایم که حاکی از "ممنوع" ساختن پخش و فروش نشریات حزب توده ایران، بویژه "پیکار"، ازطرف گردانندگان کنفدراسیون است. بنظرما این نامه شاهد گویائی است براینکه زیرنقاب "انقلابی" گردانندگان کنفدراسیون چه نهفته است و چه کسی درقلب امپریالیسم جهانی بارژیم ایران همکاری میکند. بهمین جهت این نامه رابدون تفسیر باطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم. قضاوت باخود شماست.

پیکار

هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی جنوب کالیفرنیا
هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی امریکا (سازمان مرکزی)
هیئت دبیران کنفدراسیون بین المللی دانشجویان ایرانی

دوستان:

گروهی علاقمند ازمدتها پیش تصمیم داشتند که جهت آشناکردن بیشتردوستان دانشجو با نشریات متفاوت کشورهای سوسیالیستی، بانضمام کلاسیکهای مارکس، انگلز، لنین و سایرتئوریسینهای مختلف چپ، این انتشارات رابرای فروش درخارج از محوطه ایکه اجتماعات هفتگی سازمان دانش-جویان جنوب کالیفرنیا برگزارمیگردد، دردسترس علاقمندان قراردهند. دراین زمینه مکررا باهیئت دبیران سازمان جنوب کالیفرنیا تماس برقرارشد. پس ازمشورت بایك اعضاء هیئت دبیران در

رابطه بااین پروژه ، درخواست شدکه آنهانظرخود رادراین زمینه بمااعلام دارند • متأسفانه این درخواست اگرحتی هم بین هیئت دبیران مورد بحث قرارگرفته باشد نتیجه آن بماگزارش داده نشد !!

ناچارازآنجاکه مطالعه و آگاهی همه جانبه و علمی ازضروری ترین وظائف افراد مترقی اعضاء سازمان دانشجویان ایرانی محسوب میشود ، تصمیم گرفته شدکه این پروژه بمرحله عمل گذاشته شود • این عمل مابدون دریافت توافق هیئت دبیران مبتنی بردوحقیقت است :

۱— برگزاری میزی برای فروش نشریات ، خارج ازمحوطه جلسات سازمان دانشجویان درحقیقت احتیاج به کسب توافق هیئت دبیران نداردو این مشورت ماصرفاجنبه احترام به هیئت دبیران است •

۲— برداشت هرمقیاسی دربالابردن سطح آگاهی دانشجویان ازنظرتئوریك و تجارب تاریخی کشورهای سوسیالیست ، و آگاهی ازآنها نه تنهامنافات بافعالیتهای مترقی کنفدراسیون ندارد ، بلکه درحقیقت محتوی تئوری و علمی کنفدراسیون راغنی تر و کاملترمیکند •

روز یکشنبه مصادف بادوم ۲جولای ۱۹۷۲ درحالیکه نشریات و کتابها برای فروش روی میزقرار داشتند ، برای اولین بارفرصت دست دادکه "پیکار" یکی ازنشریات حزب توده ایران هم این مجموعه راتکمیل ترکند • درحدود ساعت هشت بعدازظهر همانروز دونفرازاعضاء هیئت دبیران (درنامه نام دونفر ازاعضاء هیئت دبیران ذکرشده ، ولی مابرای حفظ امنیت آنهااز درج نامشان خود داری کردیم • پیکار) بامسئولین فروش این نشریات تماس حاصل کرده و متذکرشدند "که بنا به مصوبات کنگره سیزدهم و دستورنمایندگان اعزامی کنفدراسیون به کنگره سازمان امریکا(شمال کالیفرنیا) "پیکار" یك عامل ضدکنفدراسیون محسوب شده ، و پخش و فروش آن یك فعالیت ضدکنفدراسیونی محسوب میگردد" و اضافه نمودند "هرنشریه دیگربجز نشریات حزب توده ایران میتواند بمعرض فروش قرارگیرد•"

ازآنجاکه این تصمیم و مصوبات کنگره سیزدهم، تصمیمات و دستورات هیئت اعزامی کنفدراسیون و همچنین هیئت دبیران سازمان دانشجویان جنوب کالیفرنیا حائزاهمیت خاصی است، خواهشمندیم پس ازوصول این نامه سمت رسمی سازمان دانشجویان جنوب کالیفرنیا، سازمان دانشجویان امریکا، کنفدراسیون بین المللی دانشجویان ایران و بخصوص کنگره سیزدهم را در باره سمتی که درارابطه با عدم توزیع و فروش نشریات حزب توده ایران اتخاذکرده اند تاتاریخ ۲۵ بیست و پنجم ماه اوت ۱۹۷۲ باآدرس ذیل دراختیارماقراردهید •

ازطرف علاقمندان
یکشنبه شانزدهم ۱٦ جولای ۱۹۷۲

انسان‌دوستی سعدی

عامل ظالم به سنان قلم — دزدی بی‌تیروکمان میکند
آنکه زیان میرسد از وی بخلق — فهم ندارد، که زیان میکند
گلّه ما را گِله از گرگ نیست — کاین‌همه بیداد شبان میکند

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه — (بشکست عهد وصحبت "اهل‌طریق" را)
گفتم: «میان "عارف" و "عالم" چه فرق بود، — تا، اختیارکردی ازآن، این‌فریق را؟»
گفت: «آن گلیم خویش بدر میبرد زموج، — وین، سعی میکند که بگیرد غریق را»

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یك گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگرعضوها را نماند قرار
تو، کزمحنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی

واژه ها: عامل = فرماندار، صاحبدل = عارف -صوفی، اهل‌طریق = صوفیان، صحبت = همراهی،
همکاری، اختیارکردن = انتخاب کردن، فریق = گروه، گوهر = ماهیت

هانس بندر

Hans Bender

کبوترهای ایلیا

افسرمن همیشه گرسنه اش بود. وقتی‌که تیراندازی نمیکرد، یك تکه نان میان دندانهایش داشت ــ یك تکه نان باکالباس، با روغن، باگوشت و یاچربی خوك.

اماهیچ غذائی مثل گوشت کبوتر به او مزه نمیکرد. وقتی‌که مادرمیان روستاها حرکت میکردیم و بروی بامی یاد رهواکبوتری نمایان میشد، فورااورا باتیرمیزد. این مسئله باعث تفریح من هم بود. من یك تفنگ بادور بین هدف‌گیری داشتم و همیشه تیرمن بهدف میخورد. اما این تفنگ پیاده نظام اصولا برای جثه کوچك این پرنده خیلی بزرگ بود، زیرا پرهای کبوتر را ریز ریز در هوا پراکنده میساخت و بدن آنراکاملا داغان میکرد.

من مصدر ستیوان یك بودم و بایستی‌کبوترهارا سرخ کنم. برای این کار من شیوه مخصوص خودم راداشتم: توی دل کبوترهاراخالی میکردم، پرهایش رامیکندم وآنرادرکماجدانی‌که کمی‌کره درآن ذوب شده بود، میگذاشتم. سپس کمی نمك و فلفل به آن میزدم، و اگر درآن نزدیکی پیدامیشد، یك کمی‌هم جعفری میدزدیدم و ضمیمه آن میکردم. بعد از ده دقیقه آن طرف کبوتررا که در روغن سرخ شده بود برمیگرداندم و پس از بیست دقیقه هردوطرف سرخ شده بود و بوی آن بلند میشد. من کبوترسرخ شده راتوی بشقاب میگذاشتم و بحضور ستوان یك میبردم. سپس با یك تکه نان دیواره و ته‌کماجدان راپاك میکردم.

مادرهمان روز ورود به سواستوپول تعداد زیادی ازنفرات خود راازدست دادیم و فقط ۱۲ نفر باقی‌ماندیم. فرمانده ماراپخط کرد و به ساحل مقابل جزیره کریمه فرستاد، تامحل امنی‌را پیدا کنیم و بتوانیم کمی‌استراحت نمائیم.

ما در روستای "اسوینی" ازوسائط نقلیه خود پیاده شدیم. در رد و طرف خیابان‌خانه‌های روسی‌آهکی سفید رنگ دیده میشد. خانه هادارای پنجره های براق بودند. اگر بنا بود من خانه ای رابرای سکونت پیدا کنم، همیشه به پنجره هانگاه میکردم، زیرا بعقیده من، اگر شیشه ها پاك و تمیز بودند، اطاقها و ساکنین آنهاهم تمیز بودند.

ستوان یك هم مثل آدم مسحورشده خانه رادید. روبمن کرد وگفت: "نگاه کن!"، و با چوبی‌که دردست داشت پشت بام خانه رابه من نشان داد. برروی لبه بام تعداد زیادی کبوترهای تپل مپل و خورده خوابیده بادم های بادکرده نشسته بودند.

افسر بمن گفت: "همینجامیمانیم!" سپس رو کرد بطرف سربازان دیگر و گفت: "برای خودتان جائی دراین نزدیکی پیدا کنید!"

ما وسیله نقلیه خود راکه عبارت بود از یك گاری باد و اسب کوچك، جلو در باغ نگاهداشتیم، اثاثیه خود را پائین کشیدیم و وارد حیاط شدیم. خانه درطرف چپ قرارداشت و درطرف راست باغی با بوته های گل سرخ، کرت های سیب زمینی و پیازهای روی هم انباشته شده؛ در وسط حیاط یك اجاق ساخته شده باسه دیوار و درجنب آن تاپاله های خشك شده گاو، که بجای چوب درجزیره کریمه کم جنگل بکارمیرود.

زن خانه درآشپزخانه بود. همینکه او حرفهای ماراشنید، درطرف چپ راهرو را باز کرد

و به داخل اطاق رفت و به تمیز کردن اطاق مشغول شد. اطاق بزرگی بود با شش پنجره و دو تخت خواب آهنی با بالشهای پر پر و میز و صندلی. آئینه ای به دیوارآویخته بود که باگلهای کاغذی زینت شده بود. عکسهای مقدسین، یك لامپ سقفی و یك سری عکسهای قاب گرفته. ما فرنج و شلوارهای خود راد رآوریم و روی تخت هاافتادیم.

ستوان یك مراد رخواب تکان داد و گفت: "من گرسنه هستم". من نیز برخاستم و کماجدان را از بند کوله پشتی سربازی باز کردم.

افسرگفت: "توکه کبوترهاراديدی!"

گفتم: "البته!"

اوگفت: "خوب چهارتا، سه تابرای من و یکی برای تو."

گفتم: "پس چهارتا!"

اوگفت: "آره چهارتا!"

وقتی من به حیاط وارد شدم، زن درمقابل اجاق زانوزده بود و یك کماجدان آهنی بر روی آتش بود و توی آن توده غیرقابل شناختی از سبزیهای مختلف میجوشید. من بطرف او نگاه کردم و چند کلمه ای گفتم تااورا بخنده بیاندازم. اما او نخندید. دختری ازخانه بیرون آمد. دختراو بود. اسم قشنگی داشت: تارسیا. جوانکی هم بااو آمد. اسمش نیکلا و برادرش بود. آنها، آنطورکه معمول بود، احمقانه بمن خیره شدند. زن گفت که مامیتوانیم چیزی برای خوردن ازاوبگیریم. من گفتم: "متشکرم، مایك چیز بهتری برای خوردن داریم. ستوان یك و من اینك برای خوردن کبوتر اشتهاداریم". چهره آنهامتعجب شد و ازمن پرسیدند: "مقصودتان چیه؟"، من کمی روسی حرف میزدم، اماکلمه روسی کبوتر رانمیدانستم. چون کبوترهاتوی لانه بودند، من نمیتوانستم آنهارا نشان بدهم. چاره ای نبود جز اینکه ادای آنهارا در بیاورم، و من اینکارراخوب بلد بودم. اینجا و آنجا باتقلید ازحیوانات موفقیت هائی بدست آورده بودم. مثلا درعید تولد مسیح درگروهان ودر کازینو درموقع شب نشینی افسرها. ولی درهرصورت آنهاحیوانات دیگری بودند ازقبیل گوسفند، بز یامیمون. ادای اینهارادرآوردن آسان تربود تا ادای کبوتر را. باوجود این من کوشش‌کردم که این کار رابکنم. من پاهای خودم رامیان دستهاجمع‌کردم و انگشتهای ازهم باز خود را بمثابه دم چرخی برروی قسمت تحتانی بدن قراردادم، توی حیاط جفت میزدم، گردن و لپ های خود را بادکرده بودم و مثل کبوترصدامیکردم.

اماآن سه نفرنخندیدند. ولی همینکه آنهاشکی نداشتند که منظور من چیست، مانند حیوانات وحشی فریاد زدند و کلمات مبهمی ادامیکردند. من پرسیدم: "چی‌شده، مگر این کاربدی است؟ آیا سربازان دیگرکه قبلا اینجا بسر بردند، هرچیز که خواستند، بدست نیاوردند؟ بالاخره جنگ است و شوخی نیست".

تارسیاگفت: "تومیتوانی هرچیز که ماداریم بگیری، فقط کبوترهارا راحت بگذار. کبوترهامال مانیست، مال ایلیا برادر دیگرمن است. او درجبهه سواستوپول است".

این حرف مسلما درمن تاثیرکرد. امامن چه میتوانستم به ستوان یك بگویم؟ من همدردی خود رانشان دادم وگفتم: "بله، بله، کبوترهای ایلیا. من نه، کبوترهای ایلیا، افسر! می‌فهمید؟ افسر کبوترمیخورد!"

من بطرف انباررفتم که درش باز بود تااز نردبان بالا روم و به هره برسم و ازآنجابه لانه کبوترها. زن مواظب من بود. بطرف من دوید و مقابل نردبان ایستاد و باهردو دستش از عقب چوب های نردبان رامحکم نگاهداشت. من کوشش کردم که اورا از نردبان جداکنم، امانتوانستم.

مقاومت سرسخت او بیش ازهمه درچشمهایش نمایان بود. نیکلا هم بقصدمن پی برد . اوداسی ازروی زمین برداشت . من منصرف شدم .
فردای آنروز اوامری صادرشد. موضع‌گیری درطول ساحل باید برچیده شود . تمام روز ستوان یك درراه بود . دم دمای غروب خسته و مرده مراجعت کرد . من دو تاکبوتر از بام دیگری شکار کرده بودم و مشغول سرخ کردن آنهابودم ، درحالیکه کبوترهای ایلیا بابال زدنهای پرصدا دور سر من در پرواز بودند .

****

من این کبوترهاراهم دوست میداشتم و هم ازآنهامتنفر بودم. آنهابه کسی‌تعلق داشتند که درروضعی‌مثل من قرارداشت. او هم سرباز بود و ازخانه و کاشانه خوددور. مادرش از کبوترهایش مواظبت میکرد. نه ، من نمیتوانستم آنهاراسر ببرم . همچه بنظرمیرسید که آنهاهم مطلب را درك کرده اند . آنها جسور بودند . از بام به حیاط پرواز میکردند و جلو پای من می نشستند و چیزی طلب میکردند ، بغبغو یا قو قو میکردند . آنها از روی نرده باغ پرواز میکردند و درمیان کثرت ها نك میزدند ، سپس بروی تخته لانه شان می پریدند و بعد دوباره بداخل حیاط می‌آمدند و بردیوار اجاق می نشستند و به کماجدانی‌که کبوترهای همسایه درآن جلز ولز میکرد ، نگاه میکردند. درمیان آنهادویاسه تابودند که درموقع پرواز میتوانستند کله معلق بزنند . آنهاکبوترهای قشنگ و جوانی بودند ــ کبوترهای طاووسی‌و کبوترهای سینه پیش آمده و کبوترهای ترکی‌که من تاآنوقت هرگز ندیده بودم .
ماتاصبح روزی که نیکلا به "باسکی" رفت ، ده روز بود که آنجابودیم. اومیخواست درآنجااز خویشان خود دیدن کند و یك کیسه سبزی باخود بیاورد. ازآنجاتا "باسکی" چهل کیلومتر راه بود. آنجاناحیه وسیعتری بود ودرآنجا ستاد و قسمت آذوقه جای داشت. اتومبیل آذوقه نیکلا را باخود برد . او شب مراجعت کرد و از حیاط بطرف آشپزخانه دوید. ناگهان ازآشپزخانه فریادهائی بگوش رسید . کمی‌بعد زن به اطاق ماآمد . و این برای اولین باردرموقع‌اقامت مادرآن خانه بود . او باکلمات و ژست های گوناگون تشریح کرد که نیکلا در "باسکی" ایلیارا دیده است :

" او بدست آلمانها اسیرشده است. حالا او دریکی‌ازاردوگاههادر "باسکی" است ، در باسکی ، درنزد یکی اینجا ! مطمئنا آقای افسرمیتواند ایلیاراازآنجا بخانه بیاورد. من میخواهم ایلیایم راببینم ، اورادرآغوش بکشم و دیگرنگذارم از من دورشود. من هرچه که آقای افسر میل داشته باشد به او میدهم. تمام مرغهایم ، سیب زمینی ، آرد ، گلاب و چای آذربایجانی به او میدهم. حتی عکسهای مقدسین راکه من مخفی‌کرده ام وآنقدر موردخواست آقایان افسرهاست، و یك دستمال ابریشمی‌و یك سنجاق طلاو. . . کبوترهارا ، بله ، کبوترهای ایلیارا ! "

****

من آنچه راکه زن گفت ، ترجمه کردم . ستوان یك گفت : " چه کارهائی‌که ما متقلب‌ها بخاطرکبوترنمیکنیم ! " سپس رو به زن کرد وگفت :
"بس کن دیگر پیر زنك ، تو ایلیایت رامی‌بینی . فردا یکشنبه است. مابه آنجامیرویم و اورا پیش تو میآوریم. اینجا ، بله اینجا . توهم تامابیائیم یك خوراك

کبوترعالی تهیه میکنی، فهمیدی ؟ "

زن کلمات رافهمید، امالحن کلمات رانفهمید. او بپای افسر افتاد، گریه کرد و چکمه های او رابوسید.

تارسیا باعکس ایلیاآمد. ایلیا درعکس بااونیفرم دریائی بود: یك پیراهن سفید وآبی را ه راه بتن داشت و یك کلاه ملوانی بانوار نیروی دریائی دریای سیاه. او صورت استخوانی و چشمهای ریز وگستاخ ملوانی داشت.

من زیرگوش ستوان چچ کردم وگفتم: " شاید بتوانیم ایلیارابعنوان کمك آشپز و یـــا بعنوان نیروی کار برای خندق کنی ازآنهابخواهیم. "

او گفت: " تو آدم ایدآلیستی هستی. "

بله من یك آدم ایدآلیست بودم. من افکار پریشانی هم در شب و هم در روز بعد درمـو قـع حرکت به "باسکی" داشتم. اگرستوان یك واقعاآنقدر رپست بود و این کارراقفط بمثابه یك شوخـــی تلقی میکرد، من قصد داشتم ایلیارا بایك حقه و یایك کارد یگری آزاد کنم.

یکی ازصبحهای عالی کریمه بود. هواکاملا صاف وآبی بود. سایه های خنك و اشعه هـــای سوزان خورشید کوههای یالتا درغرب مثل دندانهای طواحن نمایان بود. نیکلا هم باماآمد. او شخصا از ستوان یك خواهش کرده بود که باما بیاید. او دیگر رشد کرده بود و بهمین جهت موهـای آب زده اش راشانه کرده بود.

در "باسکی" اطلاع حاصل کردیم که جمعا ٤٠٠٠ نفر اسیرشده اند. آنهاراد ر بستان سابق جای داده بودند. دور ادور نرده های دبستان راسیم خاردارکشیده و بروی آنهامسلسل نصب کرده بودند. ماانگهداشتیم. ستوان یك دهنه راازدست من گرفت وگفت:

" بپرید پائین، شمامنجی ها، ببینید اوکجاست. من یکساعت دیگربرمیگردم. "

پرسیدم: " شما پیش فرمانده میروید ؟ "

" تو همه چیز راخیلی ساده میگیری "، افسر این راگفت و شلاقی به اسبها زد.

او نیکلا و مرا درمقابل درورودی اردوگاه پائین گذاشته بود. در نرده مانند بود، پهلـوی آن یك باراك بود و یك پست از گروهان کشیك، یك سربازچاق دراونیفورم کثیف باکفشهای بند دار و شلوارچرمی درجلو در کشیك میداد.

او پرسید: " چه میخواهی ؟ "

من گفتـم: " باید بروم تو ویك اسیر را پیدا کنم. "

او گفـت: " قدغن است. "

گفتم: " این یك مورد استثنائی است. براد راین پسرك توی اردوگاه است. اومیخواهد فقط برادرش راببیند. "

سربازکشیك باانگشت به پیشانیش زد وگفت: " مگرمغزت معیوب است ؟ "

گفتم: " رئیس من رفته پیش فرمانده و میخواهد اورابعنوان نیروی کار از او بخواهد. "

اما این جمله هم تأثیری دراو نکرد. من چند تافحش نثارش کردم و او سرجوخه اش رااز باراك آورد و او مارااز آنجاراند.

ماد رکنارسیم خاردار براه افتادیم و نیکلابرادرش راپیدا کرد. او چهارزانو روی زمین نشسته بود. همینکه نیکلا اوراصدا زد، برخاست و بطرف ماآمد. نیکلا از روی نرده این خبرخوش رابه او داد. ایلیاکم حرف زد. گاهی فقط تبسمی برلب داشت. پس ازلحظه ای گفت:

" کبوترهای من حالشان چطوراست ؟"

نیکلا گفت : " خوب ، خیلی‌خوب. آنهاهمه زنده اند. افسرمیخواست آنهارابخورد ، اماماد رمان اجازه نداد که چنین کاری بشود."

ایلیاگفت:" خوب دونشان بده واگرمن برنگشتم ، آنهامال تواست."

پس ازیکساعت ستوان یك مراجعت کرد . اومست بود. همیشه وقتیکه او به قسمت آذوقه سر میزد ، مست برمیگشت. او تامارا دیگفت : " یاالله حرکت ، مابرمیگردیم !"

من پرسیدم : " کاراو چه میشود ؟"

او گفـــت : " کارکی ؟ "

گفتـــــم : " کار ایلیا ! ماباید اوراباخودمان ببریم ، مانباید بدون ایلیا . . ."

" ایلیا ! ایلیا ! راحتم بگذار."

" شمابه مادرش قول دادید."

" قول دادم ، بله. اماکسی نمیتواند یکنفرازآنهاراجدابکند. امشب آنهاراسوار قطارمیکنند وبه آلمان میبرند. آنجاوضعشان بهتراست ، فهمیدی نیکلا ؟ برادرت ایلیا ، آلمـان ، خانه اینجانه ، خانه اینجانه ، آلمان خانه."

نیکلا گفت : " میفهم آقای افسر."

ایلیاهم درپشت سیم های خاردار فهمید که چه سرنوشتی درانتظاراوست. اوعقب‌گرد کـــرد و آهسته بطرف ساختمان دبستان رفت.

وقتیکه مارسیدیم، مادر ایلیا و تارسیا درجلو درایستاده بودند. آنها سروصورتی‌صفاداده و و لباس‌یکشنبه خود راپوشیده بودند. نیکلا جریان کاررابرای آنهاتعریف کرد .

من اسبهارابازکردم. علوفه وآب به آنهادادم. چکمه هاراپاك کردم وخودم راشستم ومدتی خود رامشغول کردم و سپس به اطاق رفتم.

ستوان یك پشت میز نشسته بود و کبوترمیخورد ـ کبوترهای ایلیارا . چند تای دیگرهم روی بشقاب بزرگی‌بود ند. مادر ایلیاهمه آنهاراکشته ، پاك کرده و سرخ کرده بود. سایراشیائی‌که مادرك قول داده بود ، روی کمد بود .

ستوان یك گفت : " خوراك کبوتری که تودرست میکنی ، مسلماخیلی‌خوشمزه تراست."

من پاسخی‌ندادم.

او گفت : " مثل اینکه اشتهاهم نداری ؟"

" چی ؟"

" چی ؟ چی ؟ تومیخواهی‌که من بالابیاورم ، ها ؟ من ازتومیپرسم که آیااشتهـــا نداری بخوری، برای اینکه من نمیتوانم همه اش رابخورم."

نه ، من اشتهای‌خوردن این کبوترهارانداشتم.

آیامن باردیگرمیتوانم کبوتربخورم ؟

صبح فردابایستی‌من چهارکبوترراکه باقی‌مانده بود ، برای ستوان یك درکاغذی بپیچم و در کوله پشتی‌بگذارم. اومیخواست آنها را درتوی خندق بعنوان ناهار نوش‌جان کند. ولی افسر در راه ، ازمحلی‌که دیده نمیشد ، ازطرف پارتیزانها مورد اصابت گلوله قرارگرفت وجان بجان آفریـــن تسلیم کرد .

ترجمه از : ح . مهرورز

نقشه «حمله» کنفدراسیون به «پایگاه بین المللی رژیم»

دوست دانشجوئی مقاله زیررادر باره شعارکنفدراسیون مبنی بر" اخراج رژیم شاه از سازمانهای بین المللی حقوقی و اجتماعی" برای " پیکار" ارسال داشته است.

پیکار

رهبری کنفدراسیون تصمیم به مبارزه برای" اخراج رژیم شاه ازسازمانهای بین المللی حقوقی واجتماعی "گرفته است. نخست ببینیم تحلیل رهبری کنفدراسیون برای دست یافتن به این شعار و ازنیروهائی که بدانها درحین اتخاذ این تصمیم تکیه کرده، دارای چه پایه واقعی است. در باره انفراد رژیم در اعلامیه کنفدراسیون(منتشره در ۱٦ آذر ــ فروردین ماه ۱۳۵۱)گفته میشود :

" در شرایط کنونی پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق انسانی ، دستگیری و شکنجه ، برگذاری محاکم نظامی و اعدام بطوروسیعی برای افکارعمومی و نیروهای لیبرال روشن گشته و درزمینه حقوقی رژیم شاه در انفراد کامل بسرمیبرد." (تکیه ازماست)

در باره مقابله رژیم با این انفراد در اعلامیه کنفدراسیون گفته میشود :

" رژیم برای رهائی ازانفراد سیاسی در افکارعمومی جهان تقریبا از دو سال پیش(تکیه ازماست) دست به تبلیغات وسیعی در مورد پیروزی " انقلاب سفید" زده و کوشیده تارفرم های نواستعماری خود راکه در جهت فراهم آوردن شرایط مناسب برای بسط نفوذ امپریالیسم جهانی ... میباشد اقداماتی " انقلابی" ... جلوه دهد."

آنگاه ازتاثیراین نوع تبلیغات سخن رانده مینویسند :

" قابل تذکراست که این تبلیغات در بخشی ازجرائد محافظه کار غرب نیز که در ارتباط مخفی و آشکار بارژیم میباشند نیز بچشم میخورد."

در مورد تاثیراین تبلیغات در بخش لیبرال طبقه حاکمه کشورهای متروپل اظهارمیدارند :

" بخشی دیگر ازجرائد غرب سخنگویان بخش لیبرال طبقه حاکمه کشورهای متروپل نیز برآنندکه در صورت موفقیت رفرمها اعمال ترور وسیع علیه عناصر اپوزیسیون دیگر ضرورتی ندارد."

سپس نتیجه گرفته مینویسند :

" نتیجه اینکه در هر حال مسئله ارتباط بین اختناق و رفرمهای شاه بنوعی وارد

بحث های جرائد غرب شده است."

درمورد مبارزات مسلحانه گروههای مختلف وتاثیرآنها درعناصرلیبرال در اعلامیه گفته میشود :

" گسترش مبارزات مسلحانه گروههای مختلف که دفاع از آنها بدرستی در دستور کارکنفدراسیون قرار دارد میتواند در تحت شرایطی بخشی ازعناصر لیبرال راکه باهر گونه اعمال قهر و خشونت مخالف هستند ازپشتیبانی ما بازدارد."

سپس به بررسی نیروهای ضد امپریالیست و حدود همبستگی آنها بامبارزات کنفدراسیون پرداخته مینویسند :

" همبستگی نیروهای ضد امپریالیست بامبارزات کنفدراسیون جهانی نیز تا این لحظه براساس اطلاعات ناقصی ازوضع زندگی و مبارزات مردم و بطورعمده بر پایه افشای ترور و اختناق حاکم در ایران انجام گرفته است و کمبود مدارک تحقیقی کنفدراسیون جهانی درزمینه وضع زندگی و مبارزات مردم ایران میتواند مانعی باشد برای ایجاد، بسط و گستری همکاری بااین سازمانها ."(تکیه ها از ماست)

از نکات فوق نتایج زیرحاصل میشود :

١) ادعای " انفرادکامل رژیم" بافاکتهائی که برای اثبات آن بکاررفته متناقض است: عناصر محافظه کارکه بارژیم ارتباط دارند. عناصر لیبرال که بامبارزه مسلحانه مخالفند همبستگی نیروهای ضد امپریالیست هم بعلت اطلاعات ناقصی که ازوضع ایران دارند بامشکلاتی روبروست. انفراد درکجاست ؟

٢) کنفدراسیون بعلت کم کاری خود نتوانسته است افکارعومی و بویژه نیروهای ضد امپریا - لیست رادرجریان وضع ایران قراردهد .

٣) کنفدراسیون همچنان دردفاع ازمبارزات مسلحانه گروههای معین اصرارمیورزد.

واقعیت چیست ؟ واقعیت اینست که سیاست ضد دمکراتیک رژیم هم بعلت وقایعی که در ایران رخ میدهد و هم براثرفعالیت افشاگرانه نیروهای اپوزیسیون تاحدود زیادی درافکار عمومی دمکراتیک و حتی لیبرال درخارج ازکشورافشا شده است. مسلم است که این افشاگری هنوز کافی نیست و جنبش دفاع ازحقوق بشر در ایران بطوراعم و جنبش دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص باید بیش ازپیش گسترش یابد. ولی اشتباه رهبری کنفدراسیون درارزیابی این وضع درجای دیگری است. رهبری کنفدراسیون خیال میکندکه اگر رژیم در " انفرادکامل " قرارگرفت میتوان آنرا از سازمانهای بین المللی " اخراج" کرد. درحالیکه بفرض هم که رژیم در " انفرادکامل " قرارگیرد، مسئله " اخراج" دولت ایران (و نه رژیم ایران) ازسازمانهای بین المللی مطرح نیست و نمیتواند

باشد. چون هم اکنون دولتهای دیگری نظیر دولت ایران مانند اسپانیا، پرتقال، یونان، افریقـای جنوبی عضو سازمانهای بین المللی هستند و سخنی هم از "اخراج" آنها مطرح نیست. آنچه کـه افکارعومی دمکراتیک میتواند به آن دست یابد اینست که فشارخود راد رسطح جهانی چنان شدید کند که اولا سیاست ضد دمکراتیک رژیم را بکلی افشاگرد اند و امکان مانوروی رامحدود سازد. ثانیا رژیم را وادار به رعایت حقوق بشر ــ ولو بطورنسبی ــ درایران بنماید. نتیجه اینکه شعار" اخـراج" همانطورکه "پیکار" (سال اول شماره ششم) نوشت "فقط میتواند نقش افشاگرانه ایفاکندو فقط در همین حد هم میتواند درست باشد. ولی اگرچنین تصوری هست که واقعا هم میتوان کاری کرد کـه دولت ایران ازاین سازمانها اخراج گردد آنوقت باید گفت که این شعار فقط روی کاغذ باقی خواهـد ماند."

چه باید کرد ؟ بنظراینجانب کنفدراسیون اولا باید شعارهای خود را براساس تحلیل واقعی و واقع بینانه وضع انتخاب کند. تمایلات ذهنی و بلند پروازیهای رهبری کنفدراسیون ناشی از احساس عدم مسئولیت در قبال جنبش دانشجوئی، فرار از واقعیت، سرد رگمی و انحراف سیاسی است. ثانیا نیرو و امکانات خود را برای رفع نقص و ضعفی که خود بدان معترف است بکار اندازد، نه اینکه وظائف جدیدی رامطرح سازدکه انجام آن از عهده وی برنمی آید. ثالثا شعار نـادرست دفاع از مبارزات مسلحانه گروههای معین راتصحیح کند.

آری رژیم رامیتوان منفرد ساخت و باید منفرد ساخت. ولی اینکارفقط بامبارزه طولانی و پیگیر، فقط باشعارصحیح و شیوه صحیح مبارزه، فقط بااتحاد همه نیروهای ضد رژیم ممکن است. رهبـری کنفدراسیون نه فقط از چنین مبارزه ای بدوراست، بلکه باسیاست نادرست و زیانبخش خود در مبارزه اصولی و صحیح اخـلال هم میکند.

ع. خرسند

يك توضيح براى توجه افكار عمومى

يكى ازشيوه هاى كهنه مبارزه ارتجاع و پليس باحزب توده ايران اينست كه بااستناد به گفتار و رفتار افرادى كه به "توده اى معروف هستند" و برجسته كردن نقاط ضعفى، كه احتمالا در گفتار و رفتار اينگونه افراد وجود دارد، ميكوشند ازحيثيت و اعتبارحزب بكاهند، سياست ومشى حزب راتحريف كنند وافكارعمومى راسردرگم و گمراه سازند. اين شيوه پليسى در فرصتهاى گوناگون مورد استفاده مخالفان رنگارنگ حزب هم قرارگرفته و ميگيرد. متأسفانه بايد گفت كه گاه برخى ازافراد باحسن نيت هم باروش خود، بدون اينكه خود بخواهند، به حزب زيان ميرسانند. برخى هاازحزب توده ايران دفاع ميكنند، ولى ضمن اين دفاع نظرياتى راابرازميدارند كه باهدفهاى حزب ما، باسياست و مشى حزب ما گاه مغايرت جدى دارد. برخى ديگركه ازحزب ما دفاع ميكنند شيوه زندگيشان طوريست كه دفاع آنها ازحزب ما در عمل نه فقط كمكى به حزب نميكند، بلكه در مواردى به حيثيت و اعتبارحزب لطمه وارد ميسازد. زيان بويژه ازآنجاناشى ميشودكه در شرايط مبارزه مخفى، براى حزب ميسرنيست كه در همه موارد تأثيرمنفى رفتار و گفتاراين قبيل افراد راخنثى سازد.

بااينكه حزب ما در فرصتهاى گوناگون اين شيوه دشمنان و مخالفان رافاش كرده و به همه اعضا وهواداران حزب هشدار داده است، بااينهمه چون مدتيست اين شيوه بازهم بچشم ميخورد، لازم ميدانيم كه نكات زيررا براى توجه افكارعمومى وهمه اعضاء و هواداران حزب متذكرشويم :

۱) سياست و مشى حزب توده ايران در ارگانهاى رسمى آن منعكس ميگردد. هرگونه موضع گيرى و اظهارنظرى كه خلاف اين سياست و مشى باشد ويا آنرا بدرستى منعكس نكند — ولوآنكه ازطرف كسانيكه به "توده اى بودن معروف هستند" وازحزب دفاع ميكنند، بيان گردد — ازنظر حزب فاقد اعتباراست و هيچگونه تعهد ومسئوليتى براى حزب ايجاد نميكند.

۲) يكى ازخصوصيات عمده و برجسته توده ايها علاقمندى آنها به كاروتحصيل، جدى بودن آنها در برخورد به مسائل سياسى و اجتماعى است. اساسنامه حزب در بخش "وظايف عضوحزب" تصريح ميكندكه عضوحزب موظف است :

"ازهرعملى كه مخالف حيثيت واعتبارحزب وارگانهاى آن باشد، بپرهيزد وسعى كند تا در زندگى خصوصى و اجتماعى رفتارش نمونه باشد."

۳) هركس هوادارحزب توده ايران و مدافع سياست و مشى آنست بايد متوجه اين شيوه دشمنان و مخالفان حزب باشد، دربرابر حزب وافكارعمومى احساس مسئوليت كند وازهرحرفى وعملى، كه امكان سوء استفاده دشمنان و مخالفان حزب و سياست و مشى آنرا در بر دارد، بپرهيزد.

درزمانيكه امپرياليسم و ارتجاع بعلت ضعف خود در زمينه سياسى، اقتصادى ونظامى، مبارزه در عرصه ايدئولوژيك راهرروزشدت ميدهند، هنگاميكه نيروهاى منحرف ازراست واز"چپ" نيز، كه براثرسير وتكامل وقايع بسود نيروهاى صلح، دمكراسى وسوسياليسم بيش ازپيش دچارورشكستگى ميشوند، اتهام، تحريف و تقلب را در مبارزات سياسى وايدئولوژيك بااحزاب ماركسيست — لنينيست و ازجمله حزب توده ايران بكارميبرند، دفاع بى خدشه ازايدئولوژى، سياست و مشى حزب و اتخاذ روشى كه شايسته يك توده ايست — و درنتيجه همه اينها عقيم گذاشتن توطئه هاى رنگارنگ دشمنان ومخالفان حزب — داراى اهميت ويژه اصولى است. اميد است كه هشدار ما مورد توجه جدى اعضاء و هواداران حزب و همه عناصرترقيخواه قرارگيرد.

پيكار

برای استفاده منظم و ثمر بخش

از مطبوعات حزب توده ایران

(٢)

یادآوری

در شماره گذشته (پیکار، سال دوم، شماره ٢) تحت عنوان "برای استفاده منظم و ثمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران" (صفحات ٢٨ـ ٣١) فهرست برخی مقالات مجلات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در باره "مارکس و مارکسیسم"، "انگلس" و "لنین و لنینیسم" داده شد. اینک دنباله فهرست مقالات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در یك سلسله مسائل دیگر. در فهرست زیرین علامت اختصاری برای "دنیا" د و برای "مسائل بین المللی" م است. حرف "س" علامت سال و حرف "ش" علامت شماره است.

٤ـ انقلاب و رفرم

١) انقلاب از دیدگاه مارکسیسم ـ لنینیسم	د. س١١ ش٣
٢) انقلاب و سفسطه گران	د. س١١ ش٣
٣ـ بحران ایدئولوژی سوسیال رفرمیسم	د. س١١ ش٤ـ ١
٤ـ شورش بنام انقلاب	د. س٨ ش٣
٥ـ استراتژی شکست	د. س١٢ ش٣
٦ـ رفرم یا انقلاب	د. س ٧ ش١
٧ـ مارکسیسم و تروریسم	د. س ٦ ش٢
٨ـ در باره راه مسالمت آمیز و غیرمسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی	م. شماره مخصوص فروردین ١٣٤٢
٩ـ راه مسالمت آمیز شکل انقلاب است	م. ش ٥
١٠ـ باید به تمام اشکال مبارزه انقلابی تسلط داشت	م. ش ٧
١١ـ باید تمام اشکال مبارزه را باهم درآمیخت	م. ش ٧
١٢ـ پروسه انقلابی و رفرم	م. ش ٢٨
١٣ـ دفاع حزب توده ایران از تئوری لنینی انقلاب اجتماعی	م. ش ٤٣
١٤ـ اشکال تصرف قدرت حاکمه	م. ش ٥٧

٥ـ پولمیك با نظریات انحرافی چپ

١ـ این یك مشی مارکسیستی ـ لنینیستی نیست	د. س١٢ ش٤

۲ــ استراتژی شکست	د ۰ س۱۲ ش ۳
۳ــ انقلاب و سفسطه گران	د ۰ س۱۱ ش ۳
٤ــ افسون و خطر رادیکالیسم چپ در زمان ما	د ۰ س۱۱ ش ۳
٥ــ ترتسکیسم معاصر	د ۰ س۱۰ ش ۳
٦ــ در اینسو و آنسوی آرمان انقلابی	د ۰ س۱۰ ش ۲
۷ــ مشی سیاسی‌واقتصادی واجتماعی‌گروه مائو	د ۰ س۹ ش ۲
۸ــ فقر و انقلاب	د ۰ س۹ ش ۲
۹ــ افسانه همکاری شوروی و امریکا	د ۰ س۷ ش ۱
۱۰ــ شورش بنام انقلاب	د ۰ س۸ ش ۳
۱۱ــ منشاء معرفتی‌وطبقاتی چپ روی	د ۰ س۸ ش ۳
۱۲ــ مارکسیسم و تروریسم	د ۰ س٦ ش ۲
۱۳ــ برخی مسائل مربوط به تئوری و پراتیک جنبش جهانی کارگری	د ۰ س٥ ش ۱
۱٤ــ نظریه ابرقدرت ها	م ۰ ش ٥۳
۱٥ــ تبلیغ ترتسکیسم بسود کیست ؟	م ۰ ش ٥۳
۱٦ــ مشی افراطی بسود کیست ؟	م ۰ ش ٥۷

٦ــ سرمایه داری معاصر ــ جامعه صنعتی ــ بحران عمومی

۱ــ انسان در جامعه صنعتی	م۰ ش ۱٤
۲ــ پنجاه سال بحران عمومی سرمایه داری	م۰ ش ۳۰
۳ــ خصائص عمده استراتژی کنونی امپریالیسم	م۰ ش ۳۸
٤ــ تشدید ناموزونی رشد اقتصادی سرمایه داری	م۰ ش ۳٦
٥ــ ریشه های بحران کنونی سیستم مالی امپریالیسم	م۰ ش ۳٦
٦ــ امپریالیسم و نیروهای ضد امپریالیستی	م۰ ش ۳٥
۷ــ در باره اقتصاد سیاسی بورژوائی دوران معاصر	م۰ ش ۳٥
۸ــ برخی گرایشهای تکامل سوسیالیسم و سرمایه داری	م۰ ش ۳۲
۹ــ وضع زحمتکشان امریکا	م۰ ش ۳۲
۱۰ــ نقش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری در مبارزه علیه امپریالیسم	م۰ ش ۳۱
۱۱ــ تئوری لنینی امپریالیسم و پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری	م۰ ش ٤٥
۱۲ــ برخی جوانب رشد ناموزون سرمایه داری در شرایط معاصر	م۰ ش ٤٥
۱۳ــ لنین و بحران عمومی سرمایه داری	م۰ ش ٤۳
۱٤ــ پدیده های نوین در سرمایه داری انحصاری دولتی	م۰ ش ٥٦
۱٥ــ انتقاد ازتئوری جامعه صنعتی (۱)	د ۰ س٤ ش ۲
۱٦ــ انتقاد ازتئوری جامعه صنعتی (۲)	د ۰ س٥ ش ۳

۷ــ جنبش رهائی بخش وایدئولوژی آن ــ استعمارنو

۱ــ گرایشهای جنبش رهائی بخش در جهان امروز	د ۰ س۱۲ ش ۲
۲ــ نئوکلنیالیسم چیست ؟	د ۰ س۳ ش ٤

٨ ــ د مکراسی ــ د مکراسی ملی ــ آزاد ی

٩ــ ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم و مسئله ملی

١٠ــ د یالك تیك

به‌یك لبخند می ارزد

گله طبقه ثروتمند از وزیرکار

آقای حسن پرویز (بازرگان) خطاب به وزیرکار :

" باید به اطلاع آقای وزیربرسانم که چند یست ماطبقه ثروتمند از رفاه کامل برخورد ار نیستیم . بگویم چرا ؟ . . . باآینکه شماکلفت و نوکر و خد مه خانگی رااستاند ارد کرد ید و شرایطی بـرای آنان تهیه کرد ید که همه اش هم مورد قبول ماست معذ لك، کلفت و نوکر حکم کیمیارا پید اکـرد ه است. ماهرچه د نبال باغبان ، نوکر، کلفت و کارمند جزء میگرد یم پید انمیشود. آخرفکری هم بحال مابکنید ."

پاسخ آقای وزیرکار :

" اگر شمابزند گی ثروتمند ان امریکاواروپاآشناباشید خواهید د ید آنهابیشتر کارشـان را خود شان میکنند. فقط د ر روز یکی و یا د وساعت یکنفرمی آید د ر منزل به خانمشان کمك میکند."

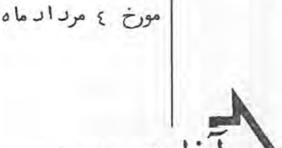
آقای حسن پرویزخطاب بوزیرکار:

" همان د وساعت راهم کـه میفرمائید کسی پید انمیشود کـه برای ماکارکند."

پاسخ آقای وزیرکار :

" مایك انقلاب برای طبقـات کم د رآمد کرد یم. شماهم یـك انقلاب بنفع خود بکنید ."

(ازمذاکرات " کلوب روتاری " شمال تهران بنقل از اطلاعات مورخ ٤ مرداد ماه ١٣٥١)





پیکار

پاسخ میدهد

دوست دانشجوئی مینویسد :

" درمورد دفاع از زندانیان سیاسی همه نیروهای اپوزیسیون با هم توافق دارند. ولی این توافق ظاهری است چون درعمل هر کس بنابر سیاست خود از زندانیان سیاسی دفاع میکند. با اینکه شما نظرخودتان را در این باره گفته اید ولی تعبیرهائی که از آن میشود انسان را دچار ابهام میکند. خواهشمندم درصورت امکان نظرخودتان را یکبار دیگر توضیح دهید. متشکرخواهم شد ."

نخست باید دید هدف از مبارزه دفاعی چیست ؟

بنظرما هدف ازمبارزه برای تأمین حقوق بشر در ایران بطور اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطوراخص، افشاء سیاست ضد دمکراتیک رژیم و وادارکردن آن به رعایت آزادیهای دمکراتیک مصرح درقانون اساسی و اعلامیه حقوق بشراست.

در این هدف، یک خواست حد اکثر و یک خواست حد اقل وجود دارد . خواست حد اکثر آن است که مردم ایران از آزادی عقیده ، بیان ، قلم ، اجتماعات ، سندیکاها ، احزاب ، از آزادی انتخاب شغل ومسکن، از آزادی سفر و غیره برخوردارگردند . خواست حد اقل آنست که اگر رژیم همه این آزادیها را از مردم ایران سلب کرده است ، لااقل بامخالفان سیاسی خود طبق قانون رفتارکند. یعنی کسی رابدون علت توقیف نکند ؛ اگرکسی راتوقیف کرد این توقیف باموافقت و رأی مقامات صالحه دادگستری باشد ؛ اگرکسی رابجرم سیاسی محاکمه کرد ، این محاکمه دردادگستری و باحضور هیئت منصفه و علنی باشد ؛ شکنجه زندانیان سیاسی ممنوع گردد و غیره .

افشاگری ، هم درزمینه خواست حد اکثر و هم درزمینه خواست حد اقل ، موجب روشن شدن افکارعمومی درداخل و بویژه در خارج، انگیزه ای برای مبارزه و وسیله ای برای تجمع واتحاد نیروها در داخل و خارج بمنظورتحقق این خواستها خواهد شد .

ازاین هدف ، وظائف و شیوه های مشخص مبارزه دفاعی نتیجه میشود :

۱) مبارزه دفاعی مبارزه ایست برای نیل به هدفهای تاکتیکی ، مبارزه ایست برای افشاء سیاست ضد دمکراتیک رژیم . بنابراین اگرکسی بخواهد بامبارزه دفاعی رژیم را "سرنگون"

کندو یامبارزه برای " سرنگون کرد ن رژیم " را بامبارزه د فاعی مخلوط سازد ، به " سرنگو ن کرد ن رژیم " که نمیرسد هیچ (چون شرایط آن فراهم نیست) ، به مبارزه د فاعی هم لطمه میزند (چون پراکند گی ایجاد میکند و نیروهارا بهد رمید هد) ۰

۲) باید ازقربانیان سیاست ضد د مکراتیك رژیم ـ صرفنظراز اید ئولوژی و شیوه مبارزه آنها ـ د فاع شود ۰ بسخن د یگر باید به بی قانونیها و بیعد التیهای رژیم اعتراض شود ومبارزه د فاعی علیه سیاست ضد د مکراتیك رژیم متمرکز گرد د ۰ چون د رشرایط کنونی این تنها امرمشترك بین نیروهای اپوزیسیون است ۰ اگرکسی بخواهد فقط از افراد ی د فاع کندکه عقاید و روش آنهاراقبول د ارد و بویژه اگر بخواهد نظرخود را د راین زمینه به د یگرا ن تحمیل کند ، به این امرمشترك لطمه زد ه و د رنتیجه جنبش د فاعی راتضعیف کرد ه است ۰

۳) د رشرایط مشخص کنونی ، ازآنجاکه شرایط عینی و ذ هنی برای انقلا ب فراهم نیست ، د فاع از شیوه مبارزه کسانی که ، بد ون توجه به این شرایط ، به " مبارزه مسلحانه " د ست زد ه اند ، ناد رست و زیان بخش است ۰ ناد رست است برای آنکه رژیم شیو ه عمل این گروههارا بهانه تشد ید ترور و اختناق د رایران قرارد اد ه است ۰ زیان بخش است برای آنکه توجه مبارزان رابجهت ناد رست معطوف میسازد وآنهارا از یگانه را ه مبارزه واقعا انقلا بی ـ که د رشرایط کنونی راه طولانی سازماند هی مخفی نیروهای انقلا بی و تجهیز و تشکل تود ه ها ی مرد م است ـ بازمید ارد ۰ میتوان و باید به روش ضد انسانی و ضد د مکراتیك رژیم د ر باره این افراد شد ید ا اعتراض کرد ۰ میتوان و باید صد اقت و شجاعت این افراد راستود ۰ ولی نمیتوان و نباید ازروش آنها ـ که قابل د فاع نیست ـ د فاع کرد ۰

پیروزی مشی اصولی وصحیح د رجنبش د فاعی میتواند " توافق ظاهری " بین نیرو های اپوزیسیون رابه توافق واقعی د رزمینه مبارزه علیه سیاست ضد د مکراتیك رژیم تبد یل کند و متناسب با آن امکان موفقیت این جنبش را بیشتر گرد اند ۰

●●●●●●●●

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد :

۱) در شماره ٤ پیکار راجع به دکتر تقی ارانی مقاله کوتاهی داشتید . بنظر من بهتر بود مقاله مفصلتری راجع به او نوشته میشد .

۲) باتوجه به بی اطلاعی اکثر جوانان ایرانی که بخارج سفر میکنند بهتر نیست در هر شماره از پیکار گوشه ای از مبارزات تاریخ معاصر ایران که در اثر ترور و اختناق حاکم در ایران کمتر جوانان از آن با اطلاع هستند درج شود و همچنین در هر شماره چند واژه سیاسی معنی شود (مانند آژیتاسیون و از این قبیل) . چون در اکثر موارد ضمن مطالعه چنین لغاتی یافت میشوند که در صورت دسترسی نداشتن به شخص وارد ترموجب ابهام و حتی دشواری فهم مطلب میشود .

۳) در پیکار (و یا هر نشریه دیگری که مناسبتر است) از وضع اقتصادی و اجتماعی و رفاه اجتماعی کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با کشور خودمان مقالاتی بنویسید .

٤) اشعار و سرودهای انقلابی و میهنی بیشتری در پیکار بچاپ برسانید .

پیکار - با تشکر از تذکرات و پیشنهادهای دوست دانشجو نکات زیر را یادآور میشویم :

۱) قصد ما در " پیکار " یادآوری از دکتر ارانی بمناسبت روز شهادتش بود نه معرفی کامل او . در این زمینه " مردم " و " دنیا " مقالات متعددی منتشر کرده اند . ولی ما میکوشیم در فرصت مناسب به این معرفی بپردازیم .

۲) اخیرا مجموعه مقالات رفیق فقید عبد الصمد کامبخش در باره تاریخ حزب طبقه کارگر ایران بصورت کتابی از طرف حزب ما انتشار یافته است که بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران را نیز در برمیگیرد . علاوه براین در مجله " دنیا " بمناسبتهای گوناگون مقالات متعددی در باره تاریخ معاصر ایران نگاشته شده است . " پیکار " هم بتدریج مقالاتی در باره جنبش دانشجویان ایرانی منتشر خواهد ساخت . با اینهمه خواهیم کوشید در حدود امکان " پیکار " این خواست شما را برآورده سازیم .

۳) کتاب " واژه های سیاسی و اجتماعی " درست برای پاسخگوئی بهمین نیاز جوانان از طرف حزب ما انتشار یافته است . با این ترتیب بنظر ما توضیح مجدد این واژه ها در " پیکار " زائد مینماید .

٤) در مجله " دنیا " مقالات متعددی در باره کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد شوروی نخستین میهن سوسیالیسم انتشار یافته است . " پیکار " هم معرفی زندگی فرهنگی و دانشجوئی در کشورهای سوسیالیستی را آغاز کرده است . در آینده بازهم بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت .

تصحیح

درشماره دوم سال دوم " پیکار" چند اشتباه چاپی رخ داده است که باپوزش ازخوانندگان گرامی بدینوسیله تصحیح میگردد :

۱) عنوان نخستین مقاله در "فهرست" چنین باید باشد :
" مبارزه ایدئولوژیك بیش ازپیش تشدید میشود"

۲) صفحه ٥٤ عنوان مطلب افتاده. عنوان مطلب چنین است :
" جوانان ویتنامی درسنگرد انش"

۳) صفحه ٦۷ نام نویسنده "کیفرپرومتئوس" افتاده. نویسنده این داستان "کارل چاپك" نویسنده معروف چك است.

آدرس مکاتبه با " پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آدرس حساب بانکی " پیکار"

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1 West German Mark	

اشتراك سالیانه ٦ مارك آلمان غربی یامعادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 3

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه " زالتس لاند "
٣٢٥ شتاسفورت

بهادر ایران ٢٠ ریال

اتحـــاد ، مبـــارزه ، پیـــروزی

پیکار

نشریهٔ حِزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال دوم، شمارهٔ

۴

پیکار

نشریه حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال دوم	شماره ٤ ـ آبان وآذر ۱۳۵۱

فهرست :

اهمیت مبارزات ایدئولوژیک

در دوران ما

سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین سیستم های مختلف اقتصادی – اجتماعی ، سیاستی که اتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی دیری است برای توفیق آن درصحنه بین المللی سرسختانه مبارزه کرده اند و میکنند ، راه خود رابه جلو میگشاید. "جنگ سرد" باتمام مقولات ویژه خود مجبوراست عقب نشینی کند. تغییرتناسب نیروها بسود سوسیالیسم، امپریالیستهارابااین عقب نشینی ، علی رغم نیات و تمایلات آنها، وادار ساخته است. بدین ترتیب دوران نوینی درتاریخ آغاز میشود.

درمجله تئوریك حزب كمونیست اتحاد شوروی موسوم به"كمونیست" (شماره نوامبر ۱۹۷۲) مطلب باصراحت بدین نحو مطرح شده است :

"اتحاد شوروی و دیگرکشورهای مجتمع دول سوسیالیستی"
"سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای"
"نظامات اجتماعی مختلف رایك شكل ویژهٔ مبارزهٔ طبقاتی"
"بین سوسیالیسم و سرمایه داری درمقیاس جهانی"
"میدانند. این دولتها اجراء سیاست همزیستی راباطرد"
"قاطعانه امپریالیسم و ارتجاع و پشتیبانی مصمم از مبارزهٔ"
"رهائی بخش خلقها پیوند میدهند" (تکیه روی کلمات ازماست) .

این جمله کوتاه محتوی نکات اصولی متعددی است و دیالك تیك همزیستی مسالمت آمیز، مبارزه طبقاتی ، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ، پشتیبانی ازجنبشهای رهائی بخش خلقهاراروشن میسازد. فقط و فقط در این پیوند متقابل است که مقولات نامبرده رابایددرك كرد. جداكردن این مقولات ازاین پیوند ، آنطورکه چپ روهابدان عمل میکنند ، هم همزیستی مسالمت آمیز را بلا موضوع و بلامحتوی و هم مبارزه طبقاتی رامنحرف و بلانتیجه میسازد.

دراین دوران پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز یکی از اشکال عمده مبارزه طبقاتی مبارزه ایدئولوژیك بین سوسیالیسم و سرمایه داری است. درعرصه مبارزه ایدئولوژیك هیچگونه همزیستی مسالمت آمیز نیست و نخواهد بود. دراین عرصه مابامقابله و مبارزه صریح وقاطع دو جهان بینی، دو سیستم اجتماعی – اقتصادی ناشی ازآن رو برو هستیم .

ایدئولوگهای بورژوازی ازاین منظره هراس دارند . بهمین جهت

گاه تئوری " اید ئولوژی زد ائی " رابمیان می آورند ، یعنی بیائیم و مسائل راپراگماتیك ، روز مره ، موافق احتیاجات ناشی ازعل ، خورد ه خورد ه و بدون دورنما ، حل‌کنیم • گاه تئوری "همگرائی" (convergence) را بمیان می آورند یعنی بیائیم دو جهان بینی ، دوسیستم راآشتی بد هیم ، "نَز شما و نِی زما" ، بلکه این دوسیستم راد رآمیزیم و چیز سومی ، یك جامعه "دورگه" ،که مزایای هردوسیستم را بگیرد و معایب هردوسیستم رافروگذ ارد ، بوجود آوریم •

ماماركسيستهاــ لنینیست ها بشکل قاطع و صریح هردو ایـــن اصول پوسیده بورژوائی رارد میکنیم :

۱) بشریت معاصر بدون مجهز بودن به جهان بینی علمی‌که از تحلیل تاریخ انسانی و بررسی جوامع معاصرناشی شده و نتیجه انطباق‌اصول عام فلسفه علمی برپد ید ه های اجتماعی است ، قادرنخواهد بـــود معضلات عظیم امروز راحل کند• اکنون بشریت د رسرپیچ عظیمـــی است • انقلاب علمی ــ فنی همراه باتحولات اجتماعی د رکشورهـــای رشد یافته و د رحال رشد افق های گسترد ه ای د ر برابروی‌میگشاید• راه یابی د راین دوران برای نیلِ هرچه سریعتر و هرچه پیگیر تــر بـــه آرزوهای د یرینه انسانی : برای محو ستم طبقاتی ، ملـــی ، نژادی ؛ برای محو بهره‌کشی انسان ازانسان ؛ برای تـــأمین د مکراسی اصیل و بامحتوی ؛ برای تعمیم فرهنگ ، هنر و علـــم ؛ برای تأمین رشد موزون کلیه بخشهای روی زمین ؛ برای کار بست د ستاورد های سترگ علم د رهمه عرصه هاو غیره ، فقط بکمك ایـــن جهان بینی علمی میسراست•

۲) امادر باره نظریه "همگرائی" باید گفت این یك د ام گستری‌فریب آمیز بیش نیست• مطلب اینطورحل نمیشودکه استثمارگران و استثمـــار شدگان چگونه باهم فرمولهای آشتی‌آمیزی پید اکنند • مطلب اینطور حل میشودکه چگونه اقلیت ستمگر استثمارکننده ازعرصه تاریخ طرد گردد و مالکیت خلقی همگانی جای مالکیت خصوصی سرمایه داران را بگیرد و د رنتیجه حاکمیت سرمایه د اران به حاکمیت خلق بـــدل شود• نکته اساسی د راینجاست ونهد ربسیاری مسائل فرعی د یگرکـــه ناشی از ماهیت مسائل عصرمانیست ، بلکه ناشی ازناموزونی رشد تمدنها د رتاریخ است و بناچارآمیزش عظیم ملل د رعصرما بین آنها وجـــوه مشترك فراوان ایجاد خواهدکرد • هیچگونه همگرائی‌بین استثمار و استعمار و مالکیت خصوصی و تسلط سرمایه داران ازسوئی و محـــو استثمارواستعمارو برپاد اشتن مالکیت اجتماعی‌ود مکراسی خلـــق از سوی د یگروجود ند ارد و نمیتواند وجود د اشته باشد •

*

مبارزه اید ئولوژیك که یکی ازاشکال مبارزات سه گانه طبقه کارگراست

(یعنی مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی و مبارزه اید ئولوژیك) بعللی که در گذ شته مطرح کرده ایم(ر ۰ ك به "پیکار" شماره ۲ سال ۲) برای جنبش انقلابی ایران نیز اهمیت شگرفی یافته است۰ این مبارزه بویژه در شرایط کشورما اشکال زیرین رابخود میگیرد :

۱) مبارزه برای اشاعه مارکسیسم ــ لنینیسم و تلاش برای آموختن وآموزاندن آن بشکل پیگیروجامع۰ لنین بارهامتذکرشده است که فراگیری ناپیگیرو جسته گریخته مارکسیسم میتواند شخص رابه مرداب گمراهیهای ایده‌آلیستی و انحرافی بکشاند۰ مارکسیسم ــ لنینیسم را باید د رسه جزء اصلی آن : فلسفه ، اقتصاد ، کمونیسم علمی(استراتژی و تاکتیک انقلاب پرلتاری واصول استقرارجامعه نوین سوسیالیستی) بد رستی آموخت وآنرابد رستی هضم کرد ۰

۲) مبارزه برای آموختن وآموزاندن تاریخ جنبش کارگری د رجهان ود رایران۰ بدون بررسی این تاریخ، بدون اند رزگیری ازتجارب خودود یگران پیمودن راه د شوارانقلاب و احتراز ازخطاهای لااقل بزرگ میسرنیست۰

۳) مبارزه برای انطباق تئوری عام مارکسیستی ــ لنینیستی برشرایط ویژه تاریخ و جامعه ایران ۰ این مبارزه ایست که حزب ما دیری بدان مشغول است۰ مسئله ایجاد تئوری انطباقی اصیل مارکسیستی-لنینیستی (یعنی بطورپیگیر، علمی وانقلابی) بدون انحراف ها، جذبه ها، اغراق هاکاری است د شوار۰ حزب توده ایران د راین راه به برداشتن گامهای مهمی نائل شده است ، بدون آنکه د عوی‌کندکه حقیقت مطلق رایافته است۰ باید این تئوری انطباقی راآموخت و آموزاند و آنرا به حربه موثرعمل و پیکار بدل ساخت۰

٤) مبارزه برای افشاء انحرافات "چپ" وراست ونیزد عاوی اید ئولوژیك هیئت حاکمه ۰ این امرازآنجهت دارای اهمیت حیاتی است که د راین دوران، یعنی دوران شدت بیسابقه مبارزات اید ئولوژیك، امپریا-لیسم وارتجاع ازهرد وجانب"چپ" وراست د رد رون نهضت ونیزازجانب سخنگویان‌هیئت حاکمه به تئوری‌اصیل انقلابی میتازند۰ قشرهای‌بینابینی جامعه زمینه و عرصه مساعدی برای قبول نظریات رفرمیستی راست و اوانتوریستی"چپ"، نظریات ناسیونالیستی و شووینیستی هستند وازاین مواضع هجوم خصمانه ، سفسطه آمیز و گمراه کننده ای به مواضع انقلابی انجام گرفته و میگیرد وخواهد گرفت۰ فقط بااجراء یك روش پیگیرمناظره وافشاء د رعرصه های‌مختلف علیه چپ روها، عناصرانحرافی راست ، اید ئولوژی مسلط و رسمی میتوان و باید از پاکیزگی مشی انقلابی دفاع کرد ، سفسطه گران رامنفرد ساخت، ارتجاع و امپریالیسم رابا شکست معنوی مواجه نمود ، توده هارااز زیرتاثیرات ناسالم بیرون آورد وراه پیروزی‌سیاست انقلابی راهموارکرد ۰

چنین است چهارعرصه مهم مبارزات اید ئولوژیك ۰

پیکار

آشفتگی های آموزشی ایران

۱- کودکستان

آموزش قبل ازدبستان

این واقعیت برکسی پنهان نیست که پرورش سالم روحی و جسمی کودک در سالهای نخستین زندگی، در تکامل آینده او تأثیری بخشد. پیکاوی های کارشناسان آموزشی سازمان جهانی یونسکو براین حقیقت گواهی میدهد که :

" ۹۲ کودک ازهر ۱۰۰ کودکی ،که قبل ازدبستان به کودکستان رفته اند، در دوران تحصیلی در دبستان و دبیرستان موفق بوده اند. درحالیکه این رقم برای کودکانی که ازخانه پای بمدرسه گذاشته اند ۵۲ درصد بوده است."

روانکاوان وکارشناسان آموزش و پرورش برای آموزش قبل ازدبستان اهمیت ویژه ای قائلند. باتوجه به این واقعیت علمی که هوشمندی و شخصیت کودکان، کنجکاوی و قدرت شناخت آنان، در سالهای نخستین زندگی شکل میگیرد، کارشناسان بویژه دراین دوران، که انقلاب علمی ــ فنی هر روز گامی فراترمینهد، لزوم گسترش وسیع شبکه کودکستانها را، آنچنان که بتواند درآینده ای نــه چندان دور اکثر کودکان ٤ـ٦ سال را در برگیرد، تأکید میکنند.

درکشورهای سوسیالیستی، که نظام آموزش همگانی، رایگان، ملی ودمکراتیک حاکم است شبکه مجهز کودکستانها بخش مهمی ازکودکان رادردوران قبل ازآموزش دبستان در برمیگیــرد. کودکی که ازکودکستان پای به مدرسه میگذارد انبانی سبک، ولی مطمئن ازآگاهی بردوش دارد، بی هراس درکلاس درس می نشیند، دقیقترگوش میدهد و زودتر فرامیگیرد.

دستاوردهای شگرف علمی که امروز مابرآنهامی بالیم، پیشرفت بی توقف انقلاب علمی ــ فنی، دگرگونیهای زندگی، بغرنجی کارها، نفوذ سریع تکنیک درتمام گسترده های فعالیت انسانی و این واقعیت که درآینده ای نه چندان دور زندگی بدون آموزش دیگر بهره چندانی نخواهد داد، لزوم ایجاد یک نظام کامل مجهز آموزش ملی، دمکراتیک، همگانی ورایگان را ازکودکستان تادبیرستان برای همه کودکان و جوانان مطرح میسازد.

یونسکو تأکید میکند :

" کودکستانهادردوران ماقسمت مهمی ازوظایف دبستانهاراانجام میدهنــد. جوانانی که فردا بانیروی هسته ای، باشمارگرهای الکترونیک و موشکهای دورپروا سروکارخواهند داشت امروز باید زودتر به مدرسه روند و فردا دیرترازآن پای بیرون نهند."

تصویرآماری کودکستانهای ایران

هنوز بدرستی معلوم نیست در ایران چند کودک به کودکستان میروند . در این زمینه ارقام متفاوت و مغشوش وجود دارد . به چند نمونه اشاره میکنیم :

امروزنزدیک به ۲۵ هزارکودک به کودکستانها رفتند .
(اطلاعات هوائی ۱۵شهریور ۱۳٤۹)
تعداد کودکانی که درکودکستانهابسرمیبرند ۲۳۰۰۰ نفراست .
(همان روزنامه ۱٦ روز بعد)

۵ ماه بعد : ما ۲۰۰۰۰ کودک درکودکستانها داریم .
(ازاظهارات شاه ـ چهارم بهمن ۱۳٤۹)

یکسال بعد: تعداد کودکان کودکستانها درسال ۱۳۵۰ به ۲۲ هزارنفر رسید .
(ایران نوین سوم اسفند ۱۳۵۰)
درسال ۱۳۵۱ ما ۲۱ هزارنفردرکودکستانهاکودک داشتیم .
(ازاظهارات وزیرآموزش و پرورش درکلوب روتاری شمال تهران)

آخرین آماروزارت آموزش و پرورش حاکی است که درسراسرایران فقط ٤۳۱ کودکستان وجود دارد، که ازاین تعداد ۲۳٤ کودکستان درتهران و بقیه درشهرهای بزرگ کشور پراکنده است . فقط دو کودکستان دولتی است و تعداد کودکانی که به کودکستان میروند کمتراز ۲۰۰۰۰ نفراست .
(اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۱)

وضع کودکستانها

کودکستانهای ایران بااینکه دراصل باید زیرنظروزارت آموزش و پرورش عمل کنند ، ولی این وزارتخانه ـ بنابراعتراف مسئولین آن ـ هیچگونه نظارتی برکارکودکستانهاندارد . صاحبان و اداره کنندگان کودکستانها راغلب بازنشستگان ، زنان سالمند ، مالکین ، بازرگانان ، پیشه وران و کارمندانی تشکیل میدهند ، که کوچکترین تصوری از تعلیم و تربیت ندارند . آقای م. شاهرودی یکی ازآموزگاران پیشین وزارت آموزش و پرورش مینویسد :

" حتی یک درصد این " مربیان کودکان " صلاحیت اخلاقی برای اداره کودکستانها راندارند."

او به یک نمونه زنده اشاره میکند :
" زنی که درخیابان ... کودکستانی رابابیش از ۵۰ کودک اداره میکند ، قبلا خانه ای رادربهجت آباد با ۷ زن بدکار میگرداند ه است. درسن پیری خانم ... آموزش و پرورش کودکان رابعهده گرفته است . بجای وزارت آموزش و پرورش شهرداری به این زن پروانه کسب داده است. کودکستان او عبارت از یک باغچه کوچک ۲۰۰ متری است . صاحب کودکستان دو زن جوان رابرای اداره کودکان اجیرکرده است . او بهریک ازاین دو زن ماهیانه ۲۰۰ تومان حقوق میدهد. در حالیکه برای هریک کودک ۱۰۰ تومان دستمزد میگیرد. کودکان غذای خود راهمرا

می آورند. او فقط بعد از ظهر به آنهایك استکان چای بابیسکویت مید هد. خانم ... از راه اداره این کودکستان هرماه بیش از ٥ هزارتومان دریافت میکند. در حالیکه تمام مخارج کودکستان او بامالیات ۱۰۰۰ تومان نمیشود." (مسائل آموزشی ایران ــ فروردین ۱۳۵۰)

در ایران کودکستان هنوز یك "سرگرمی لوکس" محسوب میشود. در برنامه های آموزشی گذشته سخنی از کودکستانهانمیتوان یافت. در برنامه های آینده نیز نامی ازآنهابمیان نیامده است. همزمان باشکل پذیری برنامه پنجم عمرانی کشور، در بحثی پیرامون دورنمای آینده آموزش، روزنامه آیندگان در شماره ۲۱ خرداد ۱۳۵۱ خود زیرعنوان "افزایش کودکستانها مصلحت نیست" کمبود دبستانها رابهانه قرارداده و نوشته است: "تامسئله آموزش ابتدائی درکشورحل نشده تأسیس کودکستان بی معنی وزائد است." وزیرآموزش و پرورش نیز برهمین عقیده است:

"تأسیس کودکستان فعلا در برنامه مانیست. بخش خصوصی آزاد است در این زمینه سرمایه گذاری کند."

وزیرآموزش و پرورش کشف کرده است که:

"کودکستانها برای طبقات پولدار و مرفه است که میخواهند آسوده خیال زندگی کنند و چون حال و حوصله تربیت کودکان خود راندارند آنهارابه کودکستان مید هند."

در این هنگام که موضوع تعمیم آموزش همگانی و رایگان ازکودکستان تادبیرستان هرچه بیشتر مورد توجه دولتهای ملی ودمکراتیك قرارمیگیرد و تعداد کودکستانها نه تنها بخاطر ارزشهای بی تردید آموزشی آنها و نقشی که در پرورش روحی و جسمی کودکان وآماده کردن آنهابرای ورود به دبستان بازی میکنند، بلکه باتوجه به کثرت اشتغال و نیازمبرم جامعه به وجود آنها فزونی می یابد، هیئت حاکمه ایران، که میخواهد تاپنج سال دیگرمارا در برابر" دروازه طلائی تمدن بزرگ" قرارد هد، درباره این مسئله مهم چنین تصور عقب مانده ای دارد.

۲ ــ دبستان

تصویرآماری دانش آموزان .

ازسی میلیون نفرجمعیت کشور ۲۱٫۳ درصد (٦ میلیون و ۹۹۰ هزارنفر) درگروه سنی ٦ــ۱۱ سال قراردارند. آمارهائیکه درباره تعداد دانش آموزان مدارس منتشرمیشود ازوجود هرج و مرج، بی اعتنائی به حقیقت، تقلب، تمایل به خود ستائی و عدم احساس مسئولیت در سازمانهای آموزشی کشورحکایت میکند. برای نشان دادن نادرستی ارقامی که هر بار درزیرعنوان فریبنده "پیشرفت های آموزشی کشور" انتشارمی یابد، به چند نمونه کوچك اشاره میکنیم:

مااکنون در دبستانهای کشور ۳ ٦۸۷ ٦۸۲ دانش آموز داریم.
(اطلاعات هوائی ۱٥ مرداد ۱۳٤۹)

یك ماه بعد:

مااکنون در دبستانهای کشور ۳ ۲۸٥ ۰۰۰ دانش آموز داریم.
(اطلاعات هوائی ۲۲ شهریور ۱۳٤۹)

در اینجاناگهان ۲۸۶ ۴۰۲ دانش آموز ناپدید شده اند ۰
۹ روز بعد :
تعداد دانش‌آموزان ایران ۳۴۵۸۰۰۰ نفراست ۰
(اطلاعات هوائی ۳۱ شهریور ۱۳۴۹)

شاه در سخنرانی ۴ بهمن ماه ۱۳۴۹ خود ادعامیکند :
در دبیرستانهای کشورهم اکنون ۳۴۰۰۰۰۰ نفرتحصیل میکنند ۰
تعداد دبستانهانیز میان ۱۵ هزارتا ۲۴ هزارنوسان دارد۰ آخرین آماری که در باره تعداد دبستانهای ایران انتشاریافته حاکی است که :
" در خرداد ماه ۱۳۵۱ در سراسر ایران ۱۵۳۴۸ دبستان عادی، ۱۰۲۷۶ دبستان سپاه دانش و ۲۳۱۲ مدرسه راهنمائی وجود داشته است "
(اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۰)

تعداد دانش آموزان دبستانهای عادی، سپاه دانش و مدارس راهنمائی را ۳۴۸۶۰۰۰ نفر اعلام کرده اند، بدین ترتیب :

دبستانهای عادی	۲۸۰۰۰۰۰	نفر
مدارس سپاه دانش	۴۲۷۰۰۰	"
مدارس راهنمائی	۲۵۹۰۰۰	"
جمع	۳۴۸۶۰۰۰	"

(اطلاعات ۱۱ مرداد ۱۳۵۱)

اگرآمارهای دولتی را در باره وجود ۶ میلیون و ۹۹۰ هزارنفرازاهالی کشور، که در گروه سنی ۶–۱۱ سال قرار دارند ، پایه قرار دهیم و در وجود ۳۴۸۶۰۰۰ دانش آموز در دبستانهای کشورتردید نکنیم باز بااین حقیقت روبروهستیم که هم اکنون ازنزد یك به هفت میلیون کودك ، که در سن تحصیلی ابتدائی قرار دارند ، کمتراز نیمی ازآنها به اموزش دست یافته اند ۰

تازه این آئینه تمام نمای " پیشرفت های آموزشی "کشورنیست۰ ازاین کودکانی هم که هرسال پای به مدرسه میگذارند، در شهرهانزد یك به ۵۰ درصدو در شهرستانهاو روستاهابزحمت ۲۰ تا ۲۵ درصد امکان می یابند دوره کامل ابتدائی راپایان دهند ۰ به یك نمونه اشاره میکنیم :
درسال تحصیلی ۴۵–۱۳۴۴ درکلیه دبستانهای دولتی‌وخصوصی ۵۱۴ ۵۲۴ دختروپسر کلاس اول ابتدائی راتمام کرده اند۰ درسال تحصیلی ۴۸–۱۳۴۷ این عده معمولاباید سال چهارم ابتدائی راتمام میکردند۰ اما آمارکلاس چهارم همین سال ۱۱۶ ۶۷۳ نفرکاهش نشان میدهد(مجله خواندنیهاچهارم شهریور ۱۳۴۸) ۰ درسال تحصیلی ۵۱–۱۳۵۰ بازدهی ششم ابتدائی از ۵۱۴ ۵۲۴ پذیرش سال تحصیلی ۴۵–۱۳۴۴ فقط ۲۱۲ ۴۷۱ نفر بود۰ یعنی کمتراز ۵۰ درصد آنها۰ گردانندگان رژیم هیچگاه گروه عظیم ترك تحصیل کنندگان رادرمحاسبات خودوارد نمیکنند ، چراکه درانصورت منظره حزن انگیز آموزش عمومی بمراتب حزن انگیز ترخواهد بود ۰ این واقعیت پنهان نیست که از مجموع کودکانی که درمدارس ابتدائی درس میخوانند فقط بین ۳۰ تا ۴۰ درصد آنهاموفق میشوند کلاس ششم ابتدائی راپایان دهند ، بدون آنکه این عده نیز بتوانند نوشته ای را هرچند ساده، بدون دشواری بخوانند یاتوشه ای، هرچند سبك ، ازدستاورهای علمی و فرهنگی امروز گرفته باشند۰ باتوجه به این واقعیت است که باید درباره خود ستائی های رژیم ، که گویاتوانسته است " نیروی وسیعی رابرای تعمیم آموزش همگانی تجهیزکند" ، قضاوت کرد ۰

آموزش ابتدائی در چه شرایطی صورت میگیرد ؟

دبستانهای مدرن در ایران وجود دارد ، همانطورکه آخرین مدل اتومبیل های سواری را هم در خیابانهای تهران میتوان دید. ولی تعداد این دبستانها اندك است. از ۱۵۳۸۰ دبستان عادی که دولت آمارمیدهد ، بزحمت ده درصد آنهاواجد شرایطی است که سازمان جهانی یونسکو خواستارآنست.

مدارس اغلب اجاره ایست ، سقف هاچکه میکند ، اتاقهامرطوب است و نور به بسیاری از این سرد ابهانمی‌تابد. در آغازسال تحصیلی ۵۲_ ۱۳۵۱ وزیرآموزش و پرورش اعلام کردکه :

"مابیش ازسی هزار دبستان ، دبیرستان و پایگاههای آموزشی سپاه دانش داریم که بر پیشرفتهای آموزشی ماگواهی میدهد . مابه این همه پیشرفت می بالیم."

نگاهی به دبستانهای کشور، دبیرستانها و باصطلاح پایگاههای آموزشی سپاهیان دانش و وضع رقت بارکودکان و جوانانیکه درزیر سقف های نامطمئن کلاسهای ۵۰ _ ۶۰ نفری نشسته اند، کلاسهای اغلب بی‌معلم و کتاب _ براستی برای هیئت حاکمه ایران غرور انگیزاست.

روز ۲۴ ارد یبهشت ۱۳۵۱ در تبریز بنای یکی از این سی‌هزار واحد آموزشی فرو ریخت . سقف کلاسهای دبیرستان پرورش تبریز فرونشست . سه جوان بقتل رسیدند و نزد یك به ۵۰ نفر مجروح شدند. بدنبال این حادثه رئیس آموزش و پرورش تبریز برای اینکه "ازخود رفع مسئولیت کند" اعلام کردکه چنین خطری بـرای بسیاری ازدبستانها و دبیرستانهای دیگر این شهرنیزوجود دارد. روءسای آموزش و پرورش خراسان ، سیستان و بلوچستان ،کرمان ، فارس ، مازندران ، کردستان و فرماند اریهای کل لرستان ، ایلام و همدان نیز هریك درگفتگو باخبرنگاران جراید از وجود صدها دبستان و دبیرستان مخروبه درمحل ماموریت خود سخن گفتند . رئیس آموزش وپرورش خراسان گفت :

"راستش رابخواهید من میترسم وارد بسیاری ازاین مدارس بشوم. دیوارتعدادی ازکلاسها آنچنان خیس است و سقفها آنچنان دل داده که انسان رابوحشت می‌اندازد. تصور بفرمائید ، درهریك ازاین کلاسها ۵۰ _ ۶۰ تا بچه نشسته است. من نمیدانم اگر روزی مثل دبیرستان پرورش تبریز این سقفها پائین بیاید من جواب خانواده های آنهاراچه بدهم. ماهروقت درباره تغییر یاتعمیراین بناهابه وزارت آموزش و پرورش مینویسیم یاجواب نمیدهند یامیگویند فعلا بودجه نداریم."

صمد بهرنگی آموزگار و نویسنده فقید آذربایجانی دریادداشتهای خود (کندوکاو درمسائل تربیتی ایران) تصویرزنده ای ازمدارس کنونی کشورترسیم میکند . او مینویسد :

" هنوز خیلی ازمدارس کشور دوسره کارمیکنند و مانمیتوانیم محل کافی برای همه بچه های مدرسه رو تهیه کنیم. درشهرستان تبریزکم کلاسی رامیتوان یافت که کمتر از ۴۰ شاگرد داشته باشد . چه بسیارهم داریم کلاسهای ۵۰_۶۰ نفری . درتمام روستاها یك معلم برای چندکلاس درس میدهد ... وقتی درد انشسرا درس میخواندم هیچ حرفی درمیان نبودکه مارابه روستاهائی خواهند فرستادکه دریك اتاق برای سه کلاس و چهارکلاس و پنجاه شاگرد درس بگوئیم ... مثال

میزنم : مدرسه ایکه سال گذشته من درآن درس میدادم دواتاق بود وسط بیابان باسیصد مترفاصله ازده ، نزد یك قبرستان، بدون دیوار بادومعلم که یکی من بودم. مستخدم و چیزی ازاین قبیل درکارنبود. حیاط و حوض و تلمبه ای هم نداشت. آب رابچه ها میرفتند از ده میاوردند. مدرسه شبهای زمستان بیتوته گاه و جفتگاه سگهای ولگرد بود و روزهای تابستان محل بازی و ... این مختصروضع مدرسه است . بیشترمدرسه های ایران چنین است : تنهاوسیله آموزش سمعی و بصری که من سال گذشته دراختیارداشتم چند تاقرقره ، بادام و گردوبودکه شاگردانم برایم آورده بودند و من بوسیله آنهاحساب و جمع و تفریق یاد شان میدادم. حتی درمدرسه من یك کره جغرافیائی کوچك و یك نقشه نبود. ازاداره بخش تقاضای یك کره کردم. جواب آمدکه اعتبارنداریم."

درباره باصطلاح پایگاههای آموزشی سپاهیان دانش بهتراست سخن نگوئیم ، چراکه مسئولین آموزش و پرورش خود اعتراف میکنندکه بسیاری از این پایگاهها، که وزارت آموزش و پرورش رقم ده هزارآنرا برخ کشیده است ، عبارتند از انبارها، تکیه ها، خانه های متروك ، حسینیه ها ، دخمه ها و طویله های مرطوب و تاریك که اغلب تمام زمستان و بهارتعطیل اند . یکی ازسپاهیان دانش مینویسد :

" مدرسه راکه نگاه کردم نمیدانم چرابیجهت دلم فشرده شد . شاید انتظارچنین مدرسه ای رانداشتم. گرچه خودم راآماده کرده بودم که در یك مدرسه کاهگلی زندگی کنم ولی نه دیگر بااین وضعش . در مدرسه رابازکردم راهروئی بود نه زیاد تنگ ولی تاریك . توی آن که سرکشیدم بوی تاپاله مشامم راآزار داد . وقتی آخرین تکه اثاثم راگذاشتم توی اتاق ، طاهر اشاره به در روبروئی کرد وگفت :

ــ آقای مدیراجازه بدهید من وحمید آب بیاریم و تمیزش کنیم .

پرسیدم مگرچیزی توش ریخته اند ؟

جواب داد :

ــ بله آقا، شش ماه است که حیدرخان اینجاراکرده طویله ... دیروزکه شنید شما می آئید گوسفندهایش رابرد خانه ..." (مجله فردوسی ــ ٤مرداد ۱۳۵۰)

درکتابهای "دهکده پرملال" و "کوچه باغهای اضطراب" نیز میتوان نمونه های بسیاری از این نوع "مدارس غرورانگیز" رادید .

بامداد

۱۶ آذر - روز دانشجو

خصلت ضد امپریالیستی ود مکراتیك جنبش دانشجوئی در ایران همیشه مایه نگرانی ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان وی بوده و نفرت و کینه آنها را نسبت به این جنبش برانگیخته است. حتی در دوران ملی شدن صنایع نفت، که نهضت ضد امپریالیستی ود مکراتیك مردم ایران و ازجمله جنبش دانشجوئی در اوج خود بود، آن نیروهای ارتجاعی، که علیه حکومت دکتر مصدق هم به تحریك و توطئه مشغول بودند، بارها به دانشگاه تهران هجوم بردند و ازهیچگونه تحریك وتوطئه ای برای سرکوب جنبش دانشجوئی وسازمان دانشجویان دانشگاه تهران کوتاهی نکردند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصت مناسبی برای ارتجاع و امپریالیسم بود که از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان ایرانی و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران عملی سازند.

بلافاصله پس ازکودتا عده زیادی ازدانشجویانی که نامشان در "لیست سیاه" بود توقیف و یاازدانشگاه اخراج شدند. ولی این قبیل تضییقات و اعمال فشارها هنوزخشم و نفرت و کینه ارتجاع را تسکین نمیداد، بویژه آنکه دانشجویان ازهمان فردای کودتا، این توطئه امپریالیستی وارتجاعی را محکوم کردند و به مبارزه علیه آن برخاستند. از جمله دانشجویان دانشگاه تهران باتعطیل دانشگاه و شرکت در تظاهرات ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۲ مردم تهران علیه حکومتکودتا، ازیکطرف همبستگی و پیوند خود را با مردم نشان دادند وازطرف دیگر بازهمبرخشم و کینه کودتاچیان افزودند، تاجائیکه شعبان جعفری، معروف به شعبان بی مخ یاشعبان تاج بخش، سردسته چاقوکشان درباری، که درکودتای ۲۸ مرداد شرکت فعال داشت، روز ۲۱ آبان ماه به دانشگاه رفت وآشکارا درحضور استادان و دانشجویان گفت: "دراین طویله راببندید."

ولی مبارزه ادامه یافت. حکومت کودتا درکار پایمال کردن تمام دستاوردهای جنبش ضد امپریالیستی ود مکراتیك مردم ایران بود و مردم ایران نیز ازهرفرصت وامکانی برای دفاع ازاین دستاوردها واعتراض به خیانتها استفاده میکردند. یکی از این موارد، اعتراض به برقراری مجدد روابط دیپلماتیك باانگلستان و دعوت ریچارد نیکسن معاون وقت ریاست جمهوری امریکا (رئیس جمهوری کنونی) به ایران بود. دانشجویان دانشگاه تهران دراین اعتراضات، که بویژه در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، روز ورود نیکسن به تهران تظاهرکرد، شرکت فعال داشتند.

کودتاچیان برای جلوگیری ازاین تظاهرات اعتراضی و وارد کردن ضربت قطعی به جنبش دانشجوئی دست بکارشدند. نظامیان که دانشگاه رااشغال کرده بودند برای دستگیری دوتن ازدانشجویان سال دوم رشته ساختمان دانشکده فنی مستقیما به کلاس درس رفتند. این گستاخی بیسابقه مورد اعتراض استاد مربوطه قرارگرفت. ولی

نظامیان استاد و دانشجویان را با مسلسل تهدید کردند. درنتیجه استاد و دانشجویان کلاس درس را بعلامت اعتراض ترک گفتند. رئیس دانشکده فنی نیز بمحض اطلاع از این عمل گستاخانه نظامیان، که هم با استقلال دانشگاه و هم با حرمت دانشگاه، مباینت داشت، تعطیل دانشکده را اعلام کرد. خشم جوشانی سراسر دانشکده فنی را فرا گرفته بود. غریو "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه" در رفضا طنین افکند. در این هنگام نظامیان بیرحمانه و بی پروا رگبار مسلسل را بروی دانشجویان بی سلاح، که گناهی جز دفاع از استقلال وآزادی میهن خود نداشتند، گشودند. درنتیجه سه تن از دانشجویان میهن پرست و مبارز: مصطفی بزرگ نیا، مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی بضرب گلوله ازپای درآمدند، عده ای زخمی شدند و عده کثیری روانه زندان گردیدند.

بدنبال این جنایت کودتاچیان، بعدازظهر ۱۶ آذر دانشگاه تعطیل شد و روز ۱۷ آذر اعتصاب همگانی اعلام گردید. روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر تظاهرات اعتراضی علیه تجدید روابط دیپلماتیك با انگلستان و ورود نیکسن و تظاهرات همدردی با شهدای جوان دانشگاه، اکثر دبیرستانهای تهران را نیز فرا گرفت. خشم و اعتراض نسبت به جنایت کودتاچیان در دانشگاه تهران چنان شدید وهمگانی شد که حکومت کودتا مجبور گردید ازعمل نظامیان "ابرازندامت" کند وازخانواده های شهیدان "دلجوئی" نماید. ولی بخشنامه رکن ۲ لشگر ۲ زرهی، که حاکی از اعطاء "پاداش نقدی" به نظامیان دژخیم و "تشویق" آنهابود، چهره سبع و ریاکار کودتاچیان رانشان داد. متن این بخش-نامه، که نخستین بار در روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۲ دیماه ۱۳۳۲ بچاپ رسید، بقرار زیر بود:

بخشنامه

لشگر ۲ زرهی — رکن ۲ خیلی فوری
۲۱۲۲—۲۴ر۹ر۳۲

بکلیه واحدها و دوایر تابعه لشگر درباره تشویق افسران
ودرجه داران وافراد دسته جانباز

بفرموده در اثرجدیت و فعالیتی که ازافسران ودرجه داران و سربازان دسته جانباز درمأموریت دانشگاه تهران درروزدوشنبه ۱۶ ماه جاری مشاهده گردید گروهبانان مربوطه کلیه بدریافت پاداش نقدی مفتخر و ضمنا ازتاریخ ۱۶ر۹ر۳۲ سه نفر ازدرجه داران مشروحه زیردسته مزبور بدرجه گروهبان دومی و چهارنفرسربازان زیرین نیز بدرجه سرجوخگی وظیفه مفتخرمیشوند. فرماندهان مراتب رابکلیه افسران ودرجه داران و سربازان ابوابجمعی گوشزد وتذکر دهند همواره خدمات وجدیت و فعالیت افسران ودرجه داران وسربازان منظوربوده و بموقع تشویق خواهند شد. بکارگزینی ورکن یکم لشگرد ستورداده شد برای درج در دستور لشگری وانعکاس روی پرونده خدمتی افسرودرجه داران وسربازان مزبور اقدامات لازم رامعمول ونتیجه رابواحد مربوطه ابلاغ نمایند.

رئیس ستاد لشگر ۲ زرهی
سرهنگ ستاد علیمحمد روحانی

رئیس رکن دوم لشگر زرهی
سرگرد توپخانه علی غفوری

مصطفی بزرگ نیا ومهدی شریعت رضوی که عضو سازمان جوانان توده ایران بودند و احمد قندچی که ازهواداران جبهه ملی ودکترمصدق بود(*) باخون خود نشان دادند که دانشجویان میهن پرست ومبارز ایران فرزندان مردمی هستند که تا پای جان برضد امپریالیسم وارتجاع وبخاطر صلح وآزادی واستقلال وعدالت پیکار میکنند. آنها نشان دادند که یکی ازشرایط اصلی پیروزی این پیکار دشوار بادشمن غدار اتحاد نیروهای میهن پرست وضد امپریالیست است. ١٦ آذر، روزشهادت سه دانشجوی میهن پرست و مبارز، از آن زمان به روزدانشجو، به مظهرمبارزه متحد دانشجویان ایرانی برای صلح و آزادی واستقلال وعدالت مبدل شده است.

دربیانیه ای که کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران بمناسبت حادثه خونین ١٦ آذر ١٣٣٢ انتشارداد، ازجمله چنین گفته میشود:

" کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران نسل جوان رابه ثمرات گرانبهای وحدت عمل جوانان، صرفنظر ازعقاید سیاسی ومذهبی، که درتظاهرات ضد استعماری چند روزاخیر ببارآمده، متوجه میسازد و تعمیم و تقویت آنرا بهمه جوانان توصیه میکند. درسایه اتحاد وهمکاری صادقانه، جوانان میهن پرست ایرانی خواهند توانست نقش مهمی در دفاع ازصلح واستقلال ملی ایفا نمایند."

وکمیته مرکزی حزب توده ایران دراعلامیه ای بهمین مناسبت خطاب به دانشجویان گفت:

" بپاخیزید و پیکارکنید. درمبارزه بادشمنان ازملت خود وسایرخلقهای جهان، که برای تأمین آزادی واستقلال خود پیکارکرده و درپیکارند، الهام بگیرید. با کار توضیحی خود هرچه بیشترآن عده ازدوستان خود راکه هنوز بمیدان مبارزه قدم نگذاشته اند باخود به میدان بکشید. به آنها توضیح دهید که درمبارزه بخاطر استقلال وآزادی هیچگونه اختلاف نظرسیاسی واجتماعی نمیتواند مانع همکاری مبارزان این راه پرافتخارگردد و این همان اصل مقدسی است که مایه اصلی جبهه واحد ملی ضد استعماررا تشکیل میدهد. وظیفه شماست که هرچه بیشترمبارزه خود رابامبارزه همه ملت ایران تطبیق داده ودرراه تشکیل جبهه واحدی ازهمه این نیروهای ملی جد وجهد نمائید. کمیته مرکزی حزب توده ایران بشما درود میفرستد واطمینان دارد که شما هرروز بیشترمبارزه خود راهمگام بامبارزه عمومی همه نیروهای ضد استعماری کشورما توسعه خواهید بخشید. سرانجام این مبارزه تنها باپیروزی ملت ما خاتمه خواهد یافت."

آنچه که حزب ما در ١٩ سال پیش به دانشجویان میهن پرست و مبارزتوصیه کرده، هنوزبه صحت واعتبارخود باقیست. تجربه مبارزه دانشجویان ایران نیزطی این دوران پرفراز ونشیب صحت مشی حزب ماراتایید کرده ونشان داده است که جزبامبارزه متحد همه نیروهای ضد امپریالیست ودمکراتیک، که برپایه مشی اصولی وصحیح استوارباشد، آزادی میهن مااززیر نفوذ امپریالیسم وارتجاع ممکن نیست. حزب ما همچنان مانند گذشته ازهیچگونه بذل مساعی دراین راه دریغ نخواهد کرد.

م. روشندل

(*) شایان ذکراست که در "پیکار" شماره ٣ سال اول در مقاله "گرامی باد خاطره شهیدان ١٦ آذر" از بزرگ نیا و قندچی بنام عضو حزب توده ایران وازشریعت رضوی بنام عضو جبهه ملی یاد شده است. این اشتباه با پوزش ازخوانندگان بدینوسیله تصحیح میگردد.

مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی

موافقتنامه پنجساله مبادلات فرهنگی ۱۳۵۱ـ ۱۳۵۵ درتاریخ ۲۴ تیر ۱۳۵۱ بین ایران و اتحاد شوروی بامضاء رسید. بموجب این موافقتنامه طرفین درعرصه های گوناگون علوم وآموزش عالی، آموزش و پرورش ، هنری و فرهنگی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات ، ورزش و تربیت بدنی همکاری خواهند کرد. این همکاری فرهنگی بطورمشخص درمورد مبادله دانشجو، مبادله کتب علمی، مبادله تجربیات درزمینه برنامه های آموزشی و روشهای تدریس در دبستانها و دبیرستانها، مبادله تجربیات درزمینه برنامه های تربیت معلم، مبادلات دررشته موسیقی، مبادله گروههای هنری ، برگزاری نمایشگاههای هنری و آثار موزه ای، اعزام معلمین و کارشناسان اتحاد جماهیرشوروی برای آموزشگاه باله کودکان و گروه رقص ملی و کنسرواتورها، برگزاری هفته های فیلم ، شرکت درفستیوال های فیلم، مبادله فیلم-های سینمائی، تشکیل کمیته دولتی برای امور تلویزیونی وسخن پراکنی ، مبادله برنامه های تلویزیونی و سخن پراکنی بمنظورآشنائی بازندگی ملل دوکشور، مبادله روزنامه نگاران، برگزاری نمایشگاههای عکس، مبادله تیمهای ورزشی، مبادله هیئت های رهبری سازمانهای ورزشی انجام خواهد شد.

امضاء موافقتنامه پنجساله فرهنگی ، امکانات مساعدی رابرای مردم کشورما فراهم میکند تابافرهنگ عظیم و گسترده کشور بزرگ اتحاد شوروی ، ارزشهای معنوی و فکری خلقهای این نخستین کشورسوسیالیستی و ترقیات شگرف فرهنگی آن آشنا شوند. دراتحاد شوروی، مانند هرکشورسوسیالیستی دیگر، فرهنگ سوسیالیستی برگنجینه فرهنگ کهن و نیازمندیهای جامعه نوین بناشده است. درآنجافرهنگ ازانحصار یك اقلیت ممتاز بیرون امده و در دسترس توده های مردم قرارگرفته است. درواقع سوسیالیسم نخستین نظام اجتماعی درتاریخ بشری است که فرهنگ ر... اخته و بخدمت مردم

گمارده است . امرتوده ای کردن حیات فرهنگی موجب شده تا از یکسو در تمام عرصه های علمی و هنری امکانات متنوع و فراوان برای شکفتن استعدادهای طبقات زحمتکش پدید آید، واز سوی دیگر در نتیجه اعتلاء مداوم سطح فرهنگ زحمتکشان، علم و هنر و فرهنگ مورد استقبال وسیع توده های مردم قرارگیرد. در اتحاد شوروی هنرمندان، نویسندگان و هنرپیشگان ازفقدان توجه مردم شکوه ندارند، زیرابالابودن سطح فرهنگ عمومی موجب میشود تا هراثر بدیع هنری، هرنوشته خوب و هرفیلم و تئاتر دیدنی از اقبال عمومی برخوردارشود . در اتحاد شوروی یك کتاب خوب، با آنکه درصدها هزارنسخه بچاپ میرسد، درهمان روزهای نخستین انتشار نایاب میشود و سالنهای بزرگ سینماوتئاتر و کنسرت و موزه همیشه مالامال ازتماشاگران و شنوندگان مشتاق است. هنروادبیات در اتحاد شوروی نه تنها بازتاب زندگی مردم است، بلکه سازنده انسان نوین جامعه سوسیالیستی نیزهست و اوراد رمبارزه برای ساختمان جامعه نو یاری میدهد. فیلم، کتاب، مجله و روزنامه از زندگی توده های مردم مایه میگیرند و درعین حال تربیت کننده و بسیج گرتوده های مردم و پرورش دهنده خصائل انسان نو جامعه سوسیالیستی هستند. دبستانهاودبیرستانهاودانشکده ها بجای آنکه ابزار تسلط طبقاتی باشند، ابزارتربیت سوسیالیستی توده هاهستندوکودکان وجوانان رابا روح میهن پرستی واقعی، عشق به مردم، انترناسیونالیسم پرلتری وآرمانهای شریف انسانی تربیت میکنند.

آموختن ازچنین فرهنگ نوین وغنی برای مردم کشورمافرصت مغتنمی است. شرط ضروری آنست که مبادلات فرهنگی بین کشورماواتحاد جماهیرشوروی چنان انجام شودکه تأثیرمناسب و مساعد فرهنگ اتحاد شوروی رابرتکامل فرهنگ ماممکن سازد، شرط ضرورآنست که راه هموارشود تابجای تأثیرمخرب و روزافزون منحط ترین جهات فرهنگ غرب، که تباه کننده فرهنگ ملی و فاسدکننده جوانان ماست، فرهنگ غنی، سالم و شکوفان بزرگترین و نخستین کشورسوسیالیستی جهان برکشورماتأثیرگذارد، شرط ضرورآنست که به مردم امکان داده شود تابدون ترس از چماقداران سازمان امنیت، این فرهنگ رابشناسندو بشناسانند، بیاموزند و بیاموزانند . مسلم است که مردم میهن مادر این راه کوشش و مبارزه خواهندکرد .

آذرین

ایران ۲۱ هزار پزشک کم دارد

زیرعنوان فوق روزنامه اطلاعات هوائی (۳۰اردیبهشت ۱۳۵۱) رپرتاژی درباره وضع پزشکان در ایران منتشرکرده است. نکات اساسی این رپرتاژ بقرارزیراست :

" طبق آمار منتشره اکنون در تهران برای هر ۸۰۰ نفر یك طبیب وجود دارد ودربقیه نقاط هر ۵۶۰۰ نفرایرانی فقط یك پزشك دراختیاردارند .

البته باتوجه باینکه درشهرهای بزرگ دیگری همانند تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز و غیره شرایط تقریبا همانند تهران است باید قبول کرد که نسبت وجود طبیب درنقاط مختلف مملکت بسیارمتغیراست و دربعضی نقاط برای هربیست تا حتی پنجاه هزارنفریك طبیب وجود دارد .

رشد جمعیت ایران درحال حاضرسالانه ۲٫۳ درصد است و پیش بینی میشود که بااین رشد جمعیت ایران درکمترازه ۲ سال به بیش ازشصت میلیون نفربرسد .

ازطرفی درزمان حال هفت دانشکده پزشکی درکشور پزشك تربیت میکنند وهرسال بطور متوسط درحدود ۷۰۰ نفرازاین دانشکده ها فارغ التحصیل میشوند .

با درنظرگرفتن ازدیاد تصاعدی جمعیت چنانچه بخواهیم همین نسبت فعلی یعنی یك پزشك برای ۳۳۰۰ نفرحفظ شود هرسال بایدعده تازه ای پزشك تربیت شوند . مثلا برای آنکه درسال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ هم نسبت فوق حفظ شود بترتیب هرسال به ۲۹۰۰-۳۰۰۰ و ۳۱۰۰ نفرپزشك تازه دراین سه سال نیازداریم. حال آنکه نیمی از ۷۰۰ نفرفارغ التحصیلان دانشگاههای کشوریابه خارج جذب میشوند یابه تحصیل برای اخذ تخصص درداخل ادامه میدهند. که این نشان میدهد حفظ همین نسبت فعلی فارغ التحصیلان دانشکده های پزشکی با رشد جمعیت غیرممکن است و اگردرنظر بگیریم ازکادرپزشکی موجود هم همه ساله عده ای بازنشسته میشوند و یافوت میکنند درمی یابیم که مسئله کمبود پزشك درآینده رنج دهنده ترخواهد شد .

اگرطبق توصیه سازمان بهداشت جهانی بخواهیم ایده وجود یك پزشك برای هرهزارنفر جمعیت راتحقق بخشیم هم اکنون به سی هزارپزشك احتیاج داریم. حال چگونه میتوان رقم نه هزارطبیب موجود رابه سی هزارطبیب رساند خدا میداند و بنظر این کار امری است غیرممکن و فقط معجزه میتواند چنین ایده ای راتحقق بخشد."

* * *

این واقعیات نیازی به تفسیرندارد بویژه آنکه ازربان "اطلاعات" باشد. فقط چون دوران اعتقاد به معجزه گذشته این نتیجه حاصل میشود که باروال کنونی تحقق توصیه سازمان بهداشت جهانی، یعنی برای هر ۱۰۰۰ نفریك پزشك ، برای ایران امری است غیرممکن .

یك سئوال هم باقی میماند :

آیا نمیتوان بجای تلاش برای تبدیل ارتش ایران بیکی ازبزرگترین ارتشهای جهان - آنطورکه زمامداران ایران آرزودارند - کوشید که ایران ازراه بهبود وضع بهداشت خود بسطح جهانی برسد ؟ آیا نمیتوان حداقل قسمتی ازمخارج سرسام آور و روزافزون نظامی رابه تربیت پزشك وایجاد بیمارستان اختصاص داد تااین مشکل - اگرازبین نمیرود - لااقل تخفیف یابد ؟

اعترافی ناگزیر

برای گریز از مسئولیت

اعتراف

"ایران آزاد" بنمایندگی ازطرف "جبهه ملی ایران در خارج ازکشور" در شماره های اخیرخود به انتقاد پرداخته است ، انتقاد ازکسانیکه "آگاه یا ناآگاه شرایط ذهنی خود رایکسره جایگزین شرایط عینی کرده و امید ها وآرزوها راجای نشین واقعیت" میگردانند. روی سخن" ایران آزاد" باکسانی است که "شکفتن یك یا چند گل رافرارسیدن بهار میدانند" ، کاری که باعث میشود "اگرباد آمد وگل رابرد بنشینیم و تعزیه رحلت بهاررابگیریم" ؛ این بار" انتقاد متوجه آن گاو و گوسپند کشی ها و عود و اسپند سوزانیهای بیشمارو مبالغه آمیزی است که مبارزه سیاهکل رابعنوان ازراه رسیدن انقلاب ایران و جنبش مسلح خلق مبارك باد و ماشاءالله" میگوید ، بنحوی که "اپوزیسیون خارج ازکشور شاهد سرمستی های انقلابی فزون ازحد و همچنین خمارزدگی ، بی اشتهائی و دل آشوبی های بدنبال آن بوده است" (۱) . حال از" سرگیجگی" و "حیرانی" و "خود باختن" و "ندانم کاری" و "چپ روی" و از "گرایشات فکری باطل" سخن میرود و حاملین وعاملین این خطاها بباد انتقاد گرفته میشوند .

اعترافی است بجاوانتقادی است درست ـ اگرصادقانه بود ومنزه از شائبه غرض . ولی این اعترافات و انتقادات صادقانه نیست ، زیرا پرده ساتری است برای پوشاندن اشتباهات خود ، همان اشتباهاتی که نویسندگان "ایران آزاد" بحق به نیروهای سیاسی خارج ازکشورنسبت میدهند و بناحق دامن خود را ازآن بری میسازند. این اعترافات و انتقادات مغرضانه است، زیراعلیه حزب توده ایران متوجه است ، حزبی که همیشه این انتقادات رابرنیروهای خارج ازکشور، ازجمله بر "جبهه ملی" وارد آورد و همیشه ازطرف آنان و ازجمله "جبهه ملی" دشنام و اتهام تحویل گرفته است . به واقعیتها بپردازیم .

رسالت"جبهه ملی"

"ایران آزاد" مینویسد : " رشد سریع و قوام انجمنهای دانشجوئی وسازمان-های متعدد سیاسی درسالهای ۴۰ درخارج ازکشور" باعث شد که" دراواسط این دهه مبارزات ایرانیان خارج ازکشور برجستگی استثنائی" پیدا کند. "ولی این برجستگی ... بصورت گزافه آمیزی در اذهان جلوه گرشد ... تاآنجاکه کمترسازمان ایرانی خارج ازکشور بود که علنا و یاد راستتار ادعائی نامتناسب و بسیار بزرگترازواقعیت موجودیت خویش نداشته باشد. نگاهی به انتشارات این سازمانها ـ بعنوان نمونه ای از ادعاهای آنان ـ بهترین نمایشگر درستی این بیان است" ، و حال آنکه "تصورهرگونه رسالت ، بجز کمك و مددکار جنبش مردم تصوری نابجا ، گزافه ، غیرعلمی و باطل است" (شماره ۸۴) .

توصیه "ایران آزاد" رابجامی آوریم و نگاهی به خود این روزنامه می افکنیم .

درسال ۱۳۴۳ ، درهمان اوایل سالهای ۴۰ ، "هیئت اجرائی سازمانهای جبهه ملی ایران

---

(۱) ایران آزاد ، شماره ۸۰ ، تیرومرداد ۱۳۵۰ ـ ازاین پس فقط شماره روزنامه درمتن داده خواهد شد .

د راروپا" د رپیام خود به " سومین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران د رامریکا " مینویسد :

" ماخواستارآن بود یم که به اتکا ٔ کاد رسازمانی نیرومند ی که خوشبختانه د ر سازمانهای جبهه ملی ایران د رسراسرجهان د رطی سالیان د راز مبارزه آزمودگی یافته و نموکرد ه اند ، آن گروه ازرهبران که نمیخواهند و یا نمیتوانند د ر شرایط بحرانی وحساس کنونی ... مسئولیت طرح نقشه واد اره جنگ آزاد ی بخش علیه شاه و امپریالیسم رابعهد ه گیرند ، بانیروی جوان و فعال جانشین شوند " (شماره ۲٤ ، تکیه ازماست)

" کنگره سازمانهای جبهه ملی د رامریکا " د رپاسخ این پیام مینویسد :

" وظیفه جبهه ملی ایران د راروپاوامریکابعنوان د و بازوی نیرومند جبهه ملی در خارج ازایران است که باپیشروی بسوی ایجاد سازمانی عظیم و نیرومند باقدم - های استوار بسوی آیند ه پیش رفته و باقدرت تشکیلات واحد و یکپارچه خود پیروزی آیند ه نهضت نجات بخش مردم خود راتضمین نمائیم " (شماره ۲٦ ، تکیه ازماست)

یکسال بعد ، این بار " هیئت اجرائی جبهه ملی ایران د رامریکا " به " کنگره جبهه ملی د راروپا " پیام میفرستد و " رسالت تاریخی " این سازمان خارج ازکشوررا از نو یاد آورمیشود :

" پیروزی کنگره شمابمثابه شایستگی نسل جوان د رهد ایت و رهبری نهضت د ر مبارزات حاد وانقلابی و زیرزمینی است که امروز بصورت مساله اساسی د ر برابر ماقرارگرفته است ... ماچه بخواهیم و نخواهیم د رشرایطی هستیم که کنگره شماازلحاظ اهمیت نقطه عطف بزرگی د رتاریخ نهضت ملی وضد استعماری ملت ما بشمارمیاید ... میلیونهامرد م زحمتکش که د رزیرچرخ رژیم ظالمانه و غیر انسانی حکومت شاه جبار د رنتیجه فقر و گرسنگی و بیکاری باهیولای سیاه مرگ د ست بگریبانند همه و همه چشم بکنگره شماد ارند " (شماره ۳۱ ، تکیه ازماست)

چنانکه می بینیم ، کسانیکه اکنون بافروتنی مصلحتی خود رافقط مد د کارجنبش ایران معرفی میکنند و سازمانهائی راکه ازاواسط د هه ۱۳٤۰ " اد عاهائی نامتناسب و بسیار بزرگتراز واقعیت موجود یست خویش " د اشته اند ، بباد انتقاد میگیرند ، خود نه از اواسط ، بلکه حتی از اوایل این د هه " مسئولیت طرح نقشه و اد اره جنگ آزاد یبخش " و " هد ایت و رهبری نهضت د رمبارزات حاد وانقلابی " را رسالت تاریخی خود مید انسته اند .

غلوّ د رارزیابی حواد ث

" ایران آزاد " سازمانهائی راکه د ر باره حواد ث ایران غلوّ میکنند و " شکفتن یك یاچند گل رافرارسید ن بهارمید انند " بد رستی سرزنش میکند ، ولی به معرفی این سازمانها نمیپرد ازد و بالاترازآن موضعگیری گذ شته خود راد رقبال این حواد ث بیان نمید ارد و بااین انتقاد و این پنهانکاری میخواهد چنین تصوری د رخوانند ه پد ید آورد که گویا " جبهه ملی " ازهمان آغاز مخالف این ارزیابیها و ناظر بیگناه این معصیت کاران و " شاهد سرمستی های انقلابی " د یگران بود ه وخود ازاین خطای عظیم ، که حزب ماهمیشه نیروهای خارج ازکشور را ازآن برحذ رد اشته ، مبرا بود ه است . د راینجانیز به توصیه " ایران آزاد " عمل میکنیم و صفحات خود " ایران آزاد " راورق میزنیم .

" ایران آزاد " د رمرد اد ۱۳٤۲ ، د رباره وقایع پانزد هم خرد اد بابیانی حماسی

مینویسد :

" طنین پرصلابت ناقوس خشم و طغیان خلق فضای میهن ماراآکنده وامواج کوه‌پیکر انقلاب سراسرخاك ایرانرابتلاطم افکنده است... ماامروز اعلام میکنیم که دوران مبارزات مسالمت آمیز سپری شده است و ازاین پس برای ادامه حیات انقلاب ودفاع ازشعارهای ملت که درصدرآن ها برکناری محمد رضاشاه پهلوی قرارگرفته است باید سیل آتش وآهن دشمن رابزبان گویای اسلحه گرم و نیروی خردکننده و تخریب پاسخ داد " (شماره۱۱) ·

پس ازاین ارزیابی غلوآمیز و نادرست درباره ۱۵ خرداد "ایران آزاد" برای انقلاب به مردم ایران "فرمان حمله" میدهد :

" هیئت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران ازدهقانان دعوت میکند که شوراهای مزرعه راکه بمنظوردفاع ازهستی وخرمن و برای ندادن اقساط زمین بدولت بوجود آمده بود باهمان مشخصات(که دربیانیه پانزدهم مارس شورایعالی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران آمده بود) به شوراهای مقاومت تبدیل کرده بجمع آوری سلاح ازهرقبیل مبادرت ورزند· دفاع جمعی ومتفق دهقانان دربرابرهجوم شاه و عمالش امریست که به انقلاب ایران برای حراست از یك محتوی مترقی و بنیادی اساسی استوار خواهد بخشید· تردید نیست که اقدام بهرعملی باید بامشورت کمیته های دهقانی جبهه ملی ایران صورت گیرد· هیئت اجرائی اروپائی جبهه ملی ایران ازدانشجویان دانشگاهها و دانش آموزان ایران دعوت میکند که کوشش کنند تاتظاهرات انقلابی مردم بصورت منظم و متمرکز انجام گرفته از هرنوع پراکندگی واقدام بی نقشه که موجب تلف شدن نیروی انقلابی میشود خودداری شود· برای این منظورلازم است که گروه - های هدایت راکه دربیانیه پانزدهم مارس شورایعالی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران بطورمشروح ازآن سخن رفته به گروههای حمله بدل نمایند و باید سعی شود تاافراد مطمئنی که خدمت نظام وظیفه راانجام داده اند درهدایت گروه هاشرکت داده شوند · هیئت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایرانازافسران وطن‌پرست و جوان ، ازدانشجویان دانشکده افسری و دانشکده پلیس دعوت میکند که نه تنها مانع تیراندازی سربازان بسوی خواهران و برادران هم میهن خودگردند بلکه در اولین فرصت بطورجمعی ومتحد بنفع مردم وارد عمل شوند تاانقلاب ایران به همت سربازان شجاع وطن نیرو و توان بیشتر یافته نابودی خصم قطعی و پیروزی ملت تسریع شود ·" (همان شماره)

درمیان عشایرجنوب برخی اقدامات مسلحانه انجام گرفته است ؛ "جبهه ملی ایران در اروپا " اعلامیه صادرمیکند و به ارزیابی این حوادث میپردازد :

" وضع درجنوب روز بروز وخیم ترمیشود ··· کارقیام هرروز بیشتر بالامیگیرد و زیر فشارتحمل نکردنی رژیم شاه فوج فوج از عشایرآزاده به قوای انقلابی میپیوندند ··· هیچ دولت دست نشانده خارجی قادر نیست دریك جنگ چریکی پیروزشود ، گرچه قوی ترین ارتش هارادراختیارداشته باشد·" (شماره ۳۶)

این "قیام وسیع" درمیان عشایر "جبهه ملی" راقانع نمیکند ، زیراهنوز تمام مردم کشورراد رپر

نگرفته است. این است که یکماه بعد تمام مردم را وارد میدان میسازد :

" نهضت ملی ایران ... امروز پس ازگذشتن ازفراز و نشیب های فراوان به آنجارسیده است که برای کوتاه ساختن دست دشمن از وطن وقطع همه جانبه دست استعمارگران خارجی و ازپای درآوردن عمال داخلی آن راهی جز توسل بسه قهر و اعمال قدرت باقی نیست ... موج تنفر وخشم و مبارزات آشکار نه تنها ازطرف هر جمعیت و صنف و قشری متظاهرمیشود ، بلکه مبارزات توده مردم گرد بادی بوجود اورده است که قداره بندان رژیم رانیز دچارسرگیجه و وحشت و هراس کرده است ..." (شماره ۳۷، تکیه ازماست) .

پس ازدو سال عده ای گروهبان ژاندارم به اتهام طفره رفتن ازانجام وظیفه تیرباران میشوند ؛ " ایران آزاد" نتیجه میگیرد :

" این خبرنشان میدهد که قیام اصیل بخاطرآزادی واستقلال کشورهنگامیکه باسر- سختی و پایداری دنبال شود ، چگونه بمیان قشرهای مختلف مردم نفوذ میکنند و همبستگی آنانراجلب مینماید ... اطلاعات موجود در باره بسیاری ازنقاط دهقانی ایران ازآمادگی روز افزون شرایط عینی برای بسط پایگاههای جنبش دهقانی در این نقاط حکایت میکند. درچنین اوضاعی ضرورت هرچه شدیدتر و فوری تر بازگشت بکشوروخدمت به انقلاب درمیان زحمتکشان و بویژه زحمتکشان ده ، حل فوری و قطعی مسئله سازماندهی انقلابی و تربیت حداقل کادرهای انقلابی لازم رابطورحاد در دستور کارعناصرانقلابی داخل وخارج کشورقرارمیدهد." (شماره ٤٧)

بازدو سال بعد بمناسبت حوادث کردستان :

" امروزهمه طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه مابا آگاهی هرچه بیشتر باتضاد عمده جامعه یعنی تضاد باامپریالیسم ، ضرورت انقلاب تمام خلق راتشخیص داده اند . دیگرتصادفی نیست که درقیام کردستان کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، کسبه خورده پاوروحانیون مترقی دوشبدوش یکدیگر فریاد خشم خود رابطوروسیع و منجز و بابدست گرفتن اسلحه تکامل می بخشند و بجنگ قهرآمیز تمام خلق تبدیل میکنند." (شماره ٦٠ ، تکیه ازماست) .

" ایران آزاد " حتی از ارزیابی حوادث مربوط به اتوبوسرانی تهران به این نتیجه میرسد که :

" اگرهنوز دربین برخی از عناصرمبارز تردید و دودلی درانتخاب بین شیوه پارلما- نتاریستی مبارزه و شیوه قهرآمیز وجود داشت ، پیکاراخیرمردم تهران مسئله را بنفع شیوه قهرآمیز مبارزه دراشکال گوناگون آن حل نمود" (شماره ٤٩) .

آری ، این گروه " ایران آزاد " و مائوئیستهای رنگارنگ و سایرنیروهای چپ رو و چپ نما بودند که بااین گزافه گوئی ها ، اذهان عده ای ازدانشجویان پرشور ولی کم تجربه و بی اطلاع از اوضاع ایران رابرای سود جوئی های گذرای سیاسی مشوب میکردند ؛ این "جبهه ملی" خارج ازکشور بودکه مانند سایرگروههای نظیرخود ، ازهرگلی بهاری میساخت ، ازهرحادثه ای قیامی بپامیکرد واز هرتیراندازی، جنگی توده ای می آفرید تاتجزیه و تحلیل علمی وواقع بینانه حزب توده ایران را از

واقعیت های ایران نادرست جلوه دهد ، تا " سازشکاری " و " اپورتونیسم " این حزب و " انقلابی بودن " خود را بثبوت برساند.

" ایران آزاد " اکنون تمام این واقعیت هارا آگاهانه به دست فراموشی سپرده است.

نقش نیروهای مولده

گزافه گوئی درباره نقش خود و برخورد ذهنی بواقعیات ایران، خطاهائی است که " ایران آزاد " به سایرگروههای اپوزیسیون درخارج از کشور نسبت میدهد. مانشان دادیم که " ایران آزاد " خود ازپیشکسوتان این خطاهاست.

آنچه مربوط به ماست ، اینست که " ایران آزاد " مدعی است که حزب توده ایران " بزرگترین مدافع تز " رشد نیروهای تولیدی " است (شماره ۸٤) . این روزنامه دراین باره چنین مینویسد :

" محوراصلی همه این تئوری بافی های کاذب اینست که رشد نیروهای تولیدی در ایران بدرجه ای نرسیده است که انقلاب موعود تئوری بافان پرمدعارا اقتضاکند ... این بینش مکانیکی و ساده لوحانه که طرف دیگرهمان سکه " قضاوقدری " بودن و نافی تأثیرعامل آگاهی انسان برمجموعه شرایط عینی جامعه است ، بقدری درعمل مضحک درمیآید که باید مطابق آن فرضیه همه انقلابات قرن بیستم رانفی وتحقیرکرد ... مبارز و مبارزین آنهابباد سخره گرفته میشدند که چرامنتظررشد نیروهای تولیدی ننشستند. واکنون هم بگفته آنان باید درمورد ایران منتظرنشست ، به کپی کردن قناعت کرد ، شتابزدگی نکرد تادست روزگار نیروهای تولیدی رابآن درجه از رشد برساند که انقلاب بخودی خود و یابااشاره ای مختصرازجانب آنان که بعلت درگیرنشدن درمکتب بی اعتبار مبارزات زودرس خلق ، به غمزه مسئله آموز صدمدرس شده اند ، به جریان افتد" (شماره ۸٤) .

نخست باید گفت که نسبت مطالب فوق به حزب توده ایران صاف و ساده دروغ است. سپس اینکه اصولا ساختن چنین کاریکاتوری ازنظریات حزب توده ایران درباره نیروهای مولده، شرایط مادی، شرایط عینی و عوامل ذهنی انقلاب فقط از عهده کسانی برمیآید که یااصلا نظریات حزب مارا درک نکرده اند ، یابمعنای واقعی اصطلاحات و مفاهیمی که بکارمیبرند ، پی نبرده اند و یاآگاهانه به تحریف نظریات حزب ما و محتوی این اصطلاحات و مفاهیم پرداخته اند .

هدف ماتشریح مجدد نظریات حزب ما و یاتوضیح این اصطلاحات و مفاهیم نیست. خوانندگان عزیز دراین مورد میتوانند به مدارک حزبی و نوشته های ارگانهای حزب توده ایران مراجعه کنند .

ما دراینجافقط نشان خواهیم داد که چگونه " ایران آزاد " تمام جهان بینی و خط مشی سیاسی وسازمانی و تمام ارزیابیهای خود را برتفسیر غیرعلمی " نیروهای تولیدی " مبتنی ساخته است.

" ایران آزاد " به پیروی ازایدئولوگهای بورژوائی ، جهان رابرحسب میزان رشد نیروهای مولده کشورهابه دو بخش صنعتی و غیرصنعتی ، فقیر وغنی ، سیروگرسنه تقسیم میکند ومدعی میشود که جهان فقیر وگرسنه علیه جهان غنی و سیر مبارزه میکند :

" درحقیقت اکنون جهان بشری از نظراقتصادی بدو بخش بزرگ تقسیم شده و دو دنیاد ربرابرهم قرارد ارند ، دنیای صنعتی و دنیای عقب مانده غیرصنعتی ، دنیای مرفه و سیر ... دنیائی که میکوشد تفوق اقتصادی خود راحفظ کند و دنیائی که میکوشد نظم کنونی رانابود نماید" (شماره ٤) .

" ایران آزاد " باتوسل به همین " تز رشد نیروهای تولید " ، تفاوت ماهوی سیستم های

اجتماعی متضاد را نادیده میگیرد وکشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی اروپارا که از لحاظ اجتماعی و طبقاتی در دو جبهه متضاد قرار دارند ، برحسب رشد نیروهای تولید (رشد صنعتی) آنها، یکسان جلوه میدهد و باین سئوال خود :

" آیا رشد صنعتی وتوسعه اقتصادی همه جانبه ۰۰۰ موجب نمیشود که میان کشورهای صنعتی (صرف نظر از نظام اجتماعی داخلی) نوعی همبستگی ولااقل مشابهت در رفتار سیاسی در مقیاس جهانی بوجود آید ؟" (شماره ۲۳) ۰

پاسخ مثبت میدهد ۰

"ایران آزاد" اختلافات موجود در جنبش جهانی کمونیستی را معلول اختلاف سطح رشد نیروهای تولید آنان میداند و باقرار دادن چین در "دنیای دوم" مدعی میشود که :

"این اختلاف پیش از آنکه برسر تعبیر وتفسیر مسائل ایدئولوژیکی و یا جنگ و صلح باشد، برسر اینست که چین در مرحله صنعتی شدن قرار دارد." (شماره ٤)

"ایران آزاد" حتی زمانیکه برای توجیه خرافات ضد شوروی خود گه گاه با مائوئیست ها بمغازله میپردازد، باز از "تز رشد نیروهای تولید" یا آن شرایط عینی "که چین را در "جهان دوم" قرار میدهد ، بمثابه دستاویزی استفاده میکند :

" شرایط عینی چین اجازه نخواهد داد که این دولت با سبعترین دشمن آزادی واستقلال کشورهای دنیای دوم دست دوستی ومودت دهد و بعبارت دیگر سیاست همزیستی مسالمت آمیز شوروی را گردن نهد." (شماره ۲٦)

"ایران آزاد" برای نفی خصلت انقلابی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز بهمین تز کذائی "رشد نیروهای تولید" متوسل میشود وادعا میکند که "کارگر جهان صنعتی که نسبتا مرفه الحال شده است ۰۰۰ صحنه مبارزه انقلابی را ترک نموده است ۰ بنابراین تز انقلاب در داخل کشورهای صنعتی وسرمایه داری برای نجات بشریت از بهره کشی امری کهنه ، برای دوران فعلی نارسا وخیال پرستانه میباشد" (شماره ٥) ۰

"ایران آزاد" حتی خط مشی نادرست خود را ، که خواستار انحلال احزاب سیاسی وادغام آنها در "جبهه ملی" بمثابه "سازمان انقلابی پیشاهنگ مردم" (شماره ٤٥) ایران است، به بهانه فقدان طبقات یا "تقسیم بندی های عینی موجود در جوامع صنعتی" (شماره ۱۳) و امکان "از بین بردن مسالمت آمیز" تضاد های درونی (شماره ٦٧) ـ برهمین تز کذائی "رشد نیروهای تولید" مبتنی میسازد ۰

بطوریکه ملاحظه میشود "ایران آزاد" ، که از نظریات حزب ما در باره رشد نیروهای مولده وسایر اصطلاحات و مفاهیم مارکسیستی کاریکاتوری میسازد ، خود تمام انحرافات ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی خود را برپایه "تز رشد نیروهای تولید" بنا کرده است ۰

هدف اصلی چیست ؟

گفتیم و نشان دادیم که "ایران آزاد" در اعترافات و انتقادات خود صادق نیست ۰ حال باید هدف اصلی "ایران آزاد" را نیز برملا کنیم ۰

"ایران آزاد" پس از ذکر خطاها و برشمردن عواقب ناشی از آن (البته بشیوه خود) مینویسد :

"این گرایشات فکری باطل و بخودی خود کم خطر امروزه بعلت وجود دو عامل دیگر

که ۰۰۰ آگاهانه حرکت میکنند ، میتوانند خطرناك شوند۰"
ویکی از این دو عامل
" حزب توده است که پس ازسالها استراحت دوباره سراز جل بدرآورده (؟!)و همه نیروی خود را برای اینکه از نمد پاره ورشکستگی چپرویهای دیگران کلاهی ببرد ، بمیدان پیکارآورده۰" (شماره ۸٤ ، تکیه ازماست)

شایان توجه است که برای نویسندگان " ایران آزاد " ، انحرافات و چپرویها " بخودی خود کم خطرند " ، خطرواقعی بزعم آنان دراینست که گویا حزب توده ایران میخواهد از " نمد پاره ورشکستگی چپرویهای دیگران کلاهی ببرد " ۰ حزب توده ایران برای نویسندگان " ایران آزاد " ـ که خود را همیشه و همه جامصون ازخطاواشتباه جلوه میدهند ـ درحکم مرغی است که هم درعروسی و هم در عزا باید سر برید۰ حزب توده ایران را ، زمانیکه به چپرویها و شیوه های ماجراجویانه انتقاد میکند ، به اپورتونیسم و سازشکاری متهم میسازند و زمانی هم که زندگی زیان این چپرویها و ماجراجوئیها و صحت مشی حزب توده ایران را بثبوت میرساند ، بازحزب توده ایران رابه ناسزا میگیرند۰
نویسندگان " ایران آزاد " این شهامت اخلاقی و واقع بینی سیاسی راندارند که ورشکستگی چپ رویها را ، که خود ازعاملین آن بوده اند ، دلیل حقانیت حزب توده ایران بدانند۰ آنان بجای آنکه به ورشکستگی سیاست خود اعتراف کنند ، ازسوئی خطربسیارجدی و واقعی چپ روی راکم اهمیت قلمداد میکنند و ازسوی دیگرگناه این بیماری رافقط بگردن سایرنیروهای چپ رو و چپ نمامی اندازند و با پرده پوشی خطرواقعی و پیش کشیدن خطر واهی میکوشند بکمك هیستری ضد توده ای خط مشی علمی و واقع بینانه حزب توده ایران را در انظار دانشجویان خارج ازکشور ، که عرصه فعالیت " ایران آزاد " است ، خدشه دارسازند۰

نویسندگان " ایران آزاد " به سیال بودن توده دانشجو دراروپاوامریکاآگاهند و بخوبی میدانند که بخش عمده دانشجویانی که امروز مورد خطاب آنهاهستند ، ازگذشته فعالیت " جبهه ملی " دراروپاوامریکاو تبلیغات " ایران آزاد " اطلاعی ندارند و باسوء استفاده از همین بی اطلاعی است که میخواهند دامن خود را از گناه چپ روی منزه جلوه دهند و ازمیان دانشجویان سرخورده سایرگروهها برای خود یارگیری کنند ، یعنی آنچه راکه به حزب توده ایران نسبت میدهند ، خود انجام میدهند تاشاید بانمد پاره هائی ازتحریف و فریب کلاهی بی قواره برای خود بدوزند۰ ضمنا نگرانی " ایران آزاد " ازاین واقعیت هم هست که نکند آن گروه ازدانشجویان و جوانان باحسن نیتی که زمانی دراثرتبلیغات چپ روها و چپ نماهاگمراه شده بودند ، اینك که زندگی هم نادرستی و زیان آن نظریات و هم صحت مشی حزب توده ایران را بثبوت رسانده است ، به مشی صحیح ، به حزب توده ایران روی آورشوند ۰ لذا سلاح زنگ زده ضد توده ای آنها ازاینجهت هم درجولان است ۰

حزب توده ایران مشی علمی وانقلابی خود را ، که درخدمت مردم ایران قراردارد و تجربه زندگی صحت آنرا ، علیرغم تحریفات واتهامات و ناسزاهای چپ روهاوچپ نماها بثبوت رسانده است ، با استواری و پیگیری ادامه خواهد داد۰ درتحقق این مشی حزب توده ایران مبارزه بانظریات غلط و شیوه های نادرست را نیز ، تحت هرعنوان و هر بهانه ای که باشد ، ازوظایف تردید ناپذیر خود دانسته و میداند۰ آنهاکه درمقابل حزب توده ایران قرارگرفته اند خوبست هم به واقعیت زندگی و هم به مشی علمی وانقلابی حزب توده ایران بیشتر بیاندیشند ۰

م ۰ مهرداد



هرقدرهم که دشواریها عظیم باشد شما باید هم خوب درس بدهید و هم خوب درس بخوانید .

(ازپیام هوشی مین بمناسبت آغازسال تحصیلی ۶۸- ۱۹۶۹)

کلاسهای زیرزمینی

بیش از یك ربع قرن پیش ، چند روز پس از پیروزی انقلاب اوت ۱۹٤۵، برای نخستین بار کودکان دهات ویتنام دمکراتیك به مدرسه راه یافتند. واین هنگامی بودکه دولت هوشی مین قانون زیررا اعلام کرد :

۱ــ صرفنظرازاینکه اجرای فوری تعلیمات اجباری درپیش است ، ازاین لحظه آموختن الفبابرای همه اجباری و مجانی است .

۲ــ تمام اهالی ویتنام که بیش از ۸ سال دارند باید درظرف یکسال خواندن و نوشتن الفبارابیاموزند.

درآنموقع ۹۵ درصد اهالی بیسواد بودند .

سیاست آموزشی استعمارگران فرانسوی

استعمارگران فرانسوی علاوه برارثیه شومی که بنام بیسوادی ازخود بجای گذاشتند، باسیاست آموزشی خود بویژه مانع تکامل زبان ویتنامی شدند. فرانسویان دردوران استعمار ۸۰ ساله ویتنام چند دبیرستان و یك دانشگاه درهانوی تأسیس کردند . هدف ازاین کار ایجادکادرمحلی برای همکاری بااستعمارگران بود. دراین مراکز آموزشی فقط بزبان فرانسه تدریس میشد. نتیجه اینکه زبان علمی ویتنامی وجود نداشت.

سیاست آموزشی دولت انقلابی

راه فائق آمدن بربیسوادی، ایجاد آموزش عمومی و تنظیم زبان علمی درجمهوری دمکراتیك ویتنام باد شواریهای فراوانی توأم بوده و هست. ولی پیکارعلیه نادانی از طرف

انقلابیون ویتنامی بافد اکاری و شجاعتی رهبری شد ه است که میتوان آنراکم نظیرد انست ۰ آنها آگاهانه معتقد بود ند که اگرنتوانند براین د شمن فائق آیند نمیتوانند پیکاربرای استقلا ل ملی و ساختمان جامعه نوین را پیروزمند انه ازپیش ببرند ۰
پیکارعظیم برضد بیسواد ی ازسپتامبر ١٩٤٥ آغازشد ، بکاربرد ن زبان ویتنامی در تمام مراکز آموزشی ازد بستان تاد انشگاه علمی گرد ید و د انشمند ان د ست بکار ایجاد زبا ن مد رن ویتنامی ــ زبانی که برپایه صراحت بیان ، هماهنگی بازبان معمولی و انطباق بـــا اصطلاحات بین المللی استوار باشد ــ گرد ید ند ۰

کتابهای د رسی د رجبهه جنگ

پس از ١٥ ماه بنظرمیرسید که این کوشش عقیم ماند ه است ، چون د ر ١٩ د سامبر ١٩٤٦ جنگ مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی ، که بقول خود وفانکرد ند و قصد د اشتنـد آزاد ی خلق ویتنام راد وباره ازبین ببرند ، آغازشد ۰ ولی د وهفته بعد یعنی د راول ژانـویه ١٩٤٧ د ولت جمهوری د مکراتیك ویتنام شعار " بیـاموزید تابتوانید مقاومت کنید " را بیـن مرد م برد ۰ د ولت اعلام کرد که مبارزه علیه بیسوادی باید اد امه یابد ، زیراکتاب هم به اند ازه سلاح برای مبارزان و جنگجویان مهم بود ۰
د شمن شهرهاوبخشهای وسیعی ازکشوررااشغال کرد ۰ ولی کارگران ویتنامی ، قبل ازآنکه د ر برابرقوای برترد شمن عقب بنشینند ، تمام کارخانه های کاغذ سازی وتمام چاپخانه هاراپیاد ه کرد ند وآنهارا بردوش خود واز راههای صعب العبور به کوهستانهاوجنگلهـا برد ند ۰ استاد ان و د بیران و معلمان نیز کلاسهای د رس خود راد رجنگلهای کوهستانی ، د رکلبه های خیز ران ود رغارهاد ائرکرد ند ۰ وزارت آموزش و پرورش جمهوری د مکراتیـــك ویتنام ، که محل کارش د رجنگل و د رکلبه های خیزران بود ، موفق شد تاسال ١٩٥١ شصت کتاب د رسی منتشرسازد ۰ د رد وران جنگ برضد استعمارگران فرانسوی د رنواحی آزاد شـد ه مد ارس واحد ٩ کلاسه تأسیس گرد ید ۰

پس از پیروزی براستعمارگران فرانسوی

سرانجام د رسال ١٩٥٤ خلق قهرمان ویتنام استعمارگران فرانسوی راد ر " د ین بین فو " بزانود رآورد وسرنوشت خود رابد ست گرفت ۰ د راین تاریخ هنوز تقریبا ٣ میلیون نفر ــ د رسنین ١٠ تا ٥٠ سال ــ خواند ن و نوشتن نمید انستند ۰ بیشتر این بیسواد ان ساکن نواحی اشغال شد ه توسط فرانسویهابود ند ۰ ولی د ر پایان سال ١٩٥٨ ، همینکه مرحلـه تجد ید ساختمان به آخررسید ، باسوادکرد ن این عد ه نیز باموفقیت خاتمه یافت ۰ د رسـال ١٩٦٥ یعنی د رپایان نخستین برنامه پنجساله تعد اد شاگرد ان مد ارس ٠٠٠ ٦٧٣ ٢ نفر بود ، که د رمقایسه باسال تحصیلی ٥٥ ــ ١٩٥٦ ، بیش ازسه برابرشد ه بود ۰

کلاسهای زیرزمینی

د رسال ١٩٦٥ جنگ تجاوزکارانه و د د منشانه امپریالیسم امریکاعلیه جمهـــوری د مکراتیك ویتنام آغازشد و خلق ویتنام د ربرابرآزمایش نویـن عظیمی قرارگرفت ۰ چه بسیا ر شاگرد ان و معلمان مد ارس که قربانی ترور هوائی تجاوزکاران امریکائی شد ند ۰ ولی خلـق

ویتنام ، که د رجنگ برضد استعمارگران آبد یده شده و تجربیات گرانبهاانداندوخته بود ، بـه امر آموزش و پرورش د رزیر بمباران د ائمی هوائی نیز اد امه د اد ۰ د رآغازسال تحصیـــــــلی ۱۹٦۸ـ ۱۹٦۹ ، یعنی زمانیکه جانسن رئیس جمهوری سابق امریکاتحت فشارافکارعمومـی مجبورشد ختم بمباران هوائی رااعلام د ارد ، تعداد ۰۰۰ ۱۸۷ ٤ د ختر و پسر ویتنامی د ر مدارس گوناگون د رس میخواندند۰

پس ازآنکه بد ستور نیکسن رئیس جمهوری امریکا بمباران سرزمین جمهوری د مکراتیک ویتنام ازسرگرفته شد د رس همچنان اد امه یافت ، چه د رپناهگاههای زیرزمینی ،کـه د ر نزد یکی مدارس ساخته شده اند ، و چه د رحفره هاو غارها ، که بابرگهای د رختـــــان جنگل پوشیده شده اند۰ د راین د وران نیز برتعد اد شاگرد ان و معلمان افزود شده است۰ چه بسیارند سربازانی که یاشاگردند و یامعلم ۰

د شواریها

د شواریهافقط د راین نبوده است که باید د رپناهگاههای زیرزمینی ، د رحفره هاو د رغارها ، و زیربمباران د ائمی د رس خواندود رس د اد ۰ د شواری د راین هم هست که ۱۵ د رصد از ۲۲ میلیون جمعیت ویتنام د مکراتیک را ۳۷ اقلیت ملی تشکیل مید هند۰ اکثریت این اقلیتهای ملی حتی فاقد خط بودند و فقط پس ازانقلاب اوت د ارای خط شد ند ۰ د شواری د یگر این بودکه بسیاری ازد هقانان نمیتوانستند بفهمند که فرزند ان آنهاباید چند ســـال د رس بخوانند و بعد به کارخود د رمزرعه اد امه د هند۰ آنهاعقیده د اشتندکه خوانـــدن و نوشتن وحساب کرد ن رامید انند وهمین کافیست۰ بنظرآنهاآدم ازگرسنگی میمیرد نه از بـی - سوادی ۰ ولی آنهابزودی د رك کرد ند که این آموزش هم برای فرزند ان آنها و هم بـــرای خود شان لازم و مفید است۰ چون افزایش محصولات کشاورزی و مد رنیزه کرد ن کشاورزی بدون د انش ممکن نیست۰ پس ازتجاوز امریکا بعضیهاگفتند مامیتوانیم اکنون د رس خواند ن راکنار بگذاریم و پس ازپیروزی د وباره از سر بگیریم۰ ولی حزب زحمتکشان ویتنام مردم راقانع کرد که چراد رس خواند ن لازم است ، و د رست د رهمین د وران ۰

خلق ویتنام شکست ناپذ یراست

د رسال ۱۹٦٤ ژنرال نیروی هوائی امریکا کورتیس لوموی Curtis Le Moy باتبختر بسیاراعلام کردکه واشنگتن ویتنام شمالی رابابمب به عصرحجر برمیگرد اند ۰ ایـــن واقعیتی است که بسیاری ازمرد م ویتنام د مکراتیک باید د رغارهازند گی کنند تابتوانند خـود را ازخطر راهزنان هوائی مصون نگاهد ارند۰ امامرد م ویتنام د رست د رهمین کلاسهای زیرزمینی است که نه فقط د ر برابر بمب بد فاع ازخود میپرد ازند ، بلکه می آموزند و بد ینسان برد شمن د یگر یعنی بیسواد ی غلبه میکنند ۰ خلقی که د رزیر بمب به آموختن مشغول است شکســت - ناپذ یراست۰

چهرهٔ جنایتکار امپریالیسم امریکا

آیا میدانید که :

— در دوران حکومت نیکسن در هر دقیقه ۱۰۰۰ کیلوگرم بمب در هند وچین فرو ریخته شده است؟

— امریکا در ۱۰ سال اخیر قریب ۱۲۰ میلیارد دلار برای دخالت نظامی در جنگ ویتنام خرج کرده است ؟

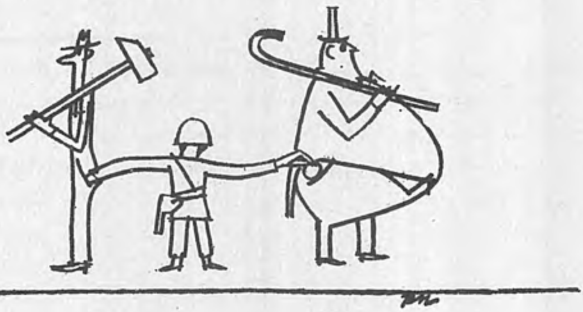
— مبلغ فوق ۵۰ برابر هزینه ساختمان مسکن ، ۱۵ برابر هزینه های آموزشی و ۱۰ برابر هزینه های بهداشتی امریکاست ؟

— مخارج تولید یك بمب ئیدروژنی ۲۵ میلیون دلار، ۱۰۵ هلیکوپتر ۵ر۲ میلیون دلار، یك کشتی جنگی ۹۰ میلیون دلار و یك ناوهواپیمابر یک میلیارد دلار است. اما با همین پول میتوان ۱۵ بیمارستان دولتی با ظرفیت ۷۵۰ تخت ، ۱۷ مرکز طبی برای مداوای ۷۰۰۰۰۰ بیمار در سال ، ۵۶ مدرسه متوسطه و ۶۷۰۰۰ خانه ۳ اطاقه ساخت ؟

— از مجموع مالیات پرداختی یك خانواده متوسط امریکائی در سال ۱۹۷۰ مبلغ ۱۵۷۰ دلار برای برنامه های نظامی و فقط ۱۱۱ دلار برای آموزش و ۳۶ دلار برای عمران و خانه سازی بمصرف رسیده است ؟

بدینجهت است که اعضاء اتحادیه کارمندان شهری واشنگتن در میتینگی که در مخالفت با جنگ ویتنام تشکیل داده بودند شعار زیر را با خود حمل میکردند :

" پول برای عمران شهرما ، نه برای ویرانی شهرهای ویتنام."



تنظیم بودجه در امریکا !

هدفی زشت
در پس سکوت ناشایست

اسیران دگماتیسم سترون و اندیشه جامد، جهان را ثابت و حوادث و پدیده های آنرا ابدی میانگارند و در نبردگاه پرفراز و نشیب سیاست از افق تنگ منافع آنی فراتر نمیروند. اینان چون واقعیت را افشاگر کج اندیشی خویش می بینند، به حاشای آن میپردازند، سیاه را سپید و سپید را سیاه جلوه میدهند و برای گریز از ندای حقیقت بر اسب چوبین ذهنیات می نشینند و از دایره تنگ و تیره ساخته های ذهن همچون کودکی غافل، بی پروا بگرد خود میتازند و از نخستین برخورد حتی با ریزه سنگی از واقعیت چنان تعادل از دست میدهند و از مرکب اغراض بزمین می غلتند که ــ چنانکه خواهیم دید ــ تا سراشیب تباهی معنوی سقوط میکنند.

مائوئیست های ایرانی ما از زمره اینانند. آنان برای توجیه دگماتیسم و جمود اندیشه خود طی ده سال اخیر در لجن پراکنی به حزب توده ایران و اتحاد شوروی، در ستایشگری از مائوتسه دون و "اندیشه های او" چنان ناسنجیده پیش تاختند و برای اختفای کوته بینی سیاسی خود چنان سپید را سیاه و سیاه را سپید کردند و از کوه کاه و از کاه کوه ساختند که سفر چند روزه موجود ناچیزی چون اشرف به پکن، سنگ بر سنگ کاخ پوشالی آنان باقی نگذارد.

آنان مناسبات عادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا را با ایران "خیانت به خلق ایران و پرلتاریای جهان" (۱) ارزیابی کردند و در باره انعقاد قراردادهای اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و ایران نوشتند:

> "اینها اسناد ننگ آوریست که بوی مشمئزکننده لاشه گندیده رویزیونیسم شوروی از آن برمیخیزد." (۲)

از گسترش مناسبات ایران و شوروی به این نتیجه رسیدند که:

> "هر اندازه که خروشچف و وارثینش از آرمانهای طبقه کارگر بیشتر دوری گرفتند، ارتباطشان با دست نشاندگان امپریالیسم از جمله با محمد رضا شاه محکمتر گردید" (۳).

ضیافت ها و مراسم تشریفاتی معمول در مناسبات کشورها را "بازار" نزاکت بین المللی" و "تشریفات پرتکلی" و بعبارت روشنتر در وغپردازی، تملق گوئی و سازشکاری با جلاد ایران" (۴) جلوه دادند، بازدیدهای شاه را از کشورهای سوسیالیستی اروپا عاملی "برای استحکام پایه های لرزان سلطنت" (۵) جا زدند. و بر پایه این قبیل ساخته های ذهن خود سرانجام به این نتیجه رسیدند که "کشور

---

(۱) روزنامه توده، شماره ۵

(۲) مجله توده، شماره ۱۱، صفحه ۳

(۳) توفان، شماره ۱٤

(٤) توفان، شماره ۵

(۵) توفان، شماره ۱

شوروی ــ اولین کشورسوسیالیستی جهان ــ د یگررنگ انقلابی خود را ۰۰۰ ازدست داده است"(۶) ۰
مائوئیست های ایرانی برای تحریك احساسات خوانندگان و شنوندگان خود چه "ننگ های جاوید ان" که تحویل کشورهای سوسیالیستی اروپاندادند ، چه لعن و نفرین هاکه به حزب توده ایران نکردند ، چه مرثیه هاکه برسوسیالیسم "برباد رفته" شوروی نخواندند و چه اشك هاکه برحال مردم ایران،که اسیرغارت و استعمار" سوسیال ــ امپریالیستهای شوروی" شده اند ، تمساح وار نچکاندند ۰۰۰ ولی این چرخ فلك چه بازیها دارد !
اشرف پهلوی به چین دعوت شد ، میان ایران و چین روابط برقرارگردید ۰ گروهی ازمائوئیست های ما ،که هنوز ازشدت" شوك"بخود نیامده بودند ، بدون آنکه ستایشگری از"ان. پشه های"مائو ــ ئیستی و مداحی از"انترناسیونالیسم"مائوئیست هارافراموش کنند ، فقط از پاد رمیانی "زنی‌که فساد و بدنامیش دراپران و حتی درمحافل بین المللی زبانزد خاص و عام است ، زنی‌که درتدارك کودتای ۲۸ مرداد همدست آلن دالس بوده است ، زنی‌که بعنوان قاچاقچی هروئین شهرت جهانی دارد" و بویژه ازاینجهت که او "هیچگونه سمت رسمی" ندارد "بنمایندگی مردم ایران"ابراز" تعجب وتاسف " کردند (۷) ۰ گروه دیگرنیز باجملاتی قالبی و همانند باگفته های گروه اول در باره مواضع "انقلابی وضد امپریالیستی و انترناسیونالیستی" گروه مائوئیستی چین دادسخن دادند و بدون آنکه حتی از" پاد رمیانی" اشرف ابرازتاسف و تعجب کنند ، اعتقاد عمیق خود رابراینکه "رژیم ایران نماینده سرمایه داران بورکراتیك ،کمپرادورهاومالکین ارضی است ، به امپریالیسم وابسته است و ادعای " سیاست مستقل ملی " رژیم چیزی جز عوامفریبی نیست" و اعتماد کامل خویش رابر" مشی پرلتری رفیق مائوتسه دون" و اینکه "سیاست همزیستی مسالمت آمیزی که چین ازآن پیروی میکند ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی است" و "این سیاست بمثابه سلاحی است در دست پرلتاریای بقدرت رسیده برای پیشبرد امرانقلاب ، نه سازش بامرتجعین و جلوگیری‌ازانقلاب" اعلام کردند (۸) ۰
ولی چوئن لای، بدون توجه به "تعجب و تاسف "مائوئیست های ایرانی ، اشرفی راکه آنان فاسدو بدنام و قاچاقچی معرفی‌کرده بودند ، "شاهزاده والامقام اشرف پهلوی" خطاب کرد و "مقدم گرامی " اوراهمچون "دوستان قدیمی " خوش آمد گفت ؛ " کودکان چین بابهترین لباس روزهای تعطیلی خود والاحضرت راگلباران"(۹) کردندواشرف نیز برای آنکه در برابراینهمه محبت و گرمی شرمسار باقی‌نماند ، چوئن لای را" شخصیتی بسیارعمیق ، مطلع ، سریع‌الانتقال ، بینهایت درکارخودوارد و خوش بیان و بذله گو"(۱۰) معرفی‌کرد ۰
مائوئیست های ایرانی برهمه اینهاآگاهی یافتند ، ولی لب ازلب نگشودند۰ شاید فکرمیکردند که پیام "تعجب و تاسف " آنان هنوز بگوش رهبران چین نرسیده است !
نمایندگان سیاسی‌و هیئت های اقتصادی و بازرگانی‌میان چین و ایران ردّو بدل میشود ، لبخندهای صمیمانه و تبسم های دیپلماتیك مبادله میگردد ، عکسهای یادگاری گرفته میشود ، در لباس نمایندهٔ چین "مرد خاکسار" ی رابه تبعیت ناگزیر از رسوم قرون وسطائی دربارایران‌می‌بینیم ولی اکنون کسی نیست که بگوید "تعظیم او تعظیم شخصی نیست، تعظیم دولت " مثلا چین است "در برابرمحمد رضاشاه ، در برابرهمه میهن فروشان ، در برابرهمه دشمنان خلق ما"(۱۱) ، دیگر کسی نیست که کف بردهان در باره "فرومایگی" جار بزندو ندای "ننگ جاوید ان باد !" بر

(۶) مجله توده ، شماره ۱۱ ، صفحه ۳
(۷) توفان ، شماره ۴۵
(۸) ستاره سرخ ، شماره ۱۱
(۹) کیهان هوائی ، ۳۰ فرورد ین ۱۳۵۰
(۱۰)کیهان هوائی ، ۷ ارد یبهشت ۱۳۵۰
(۱۱) توفان ، شماره ۳۹

هواکند.
مائوئیست های ایرانی برهمه اینها آگاهی یافتند ولب از لب نگشودند:

" ... در فرودگاه پکن هزارها دخترچینی باالباسهای زیبای محلی درحالی که پرچمهای ایران و چین رادردست داشتند همراه باموزیك و باشعارهای " شهبانوی ایران به چین خوش آمدید" ... به معظم لها خوش آمد گفتند ... این مراسم حالت یك فستیوال راداشت که قریب یك میلیون چینی درآن شرکت داشتند" (۱۲)

رویترگزارش داد:

" مسئله ای که دراین سفرهیجان عمومی رادرفرودگاه پکن برانگیخت لحظه ای بودکه شهبانو ازمقابل گارد احترام که از افراد ارتش آزاد یبخش چین تشکیل شده بود، گذشتند. دراین لحظه پرشکوه افراد گارد احترام یکصد افریاد میزدند: زنده باد شاه و ملکه ایران." (۱۳)

اونخستین شهبانوئی بودکه ازچین مائو دیدارمیکرد. افسوس که پیروان "مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون" هنوز درانتظار واکنش چوئن لای به پیام "تعجب وتأسف" خود بودند و نمیتوانستند مانند گذشته اعلام دارندکه مثلا مردم چین و "ایران ازاین ماجراتنها احساس ننگ و خشم دارند. کدام عقل سالمی میتواند بپذیردکه کارگران، دهقانان، زحمتکشان و کمونیستهای واقعی" چین ازدیدن شهبانو درمیهن خود، میهنی که پیش ازانقلاب کبیرفرهنگی "پای هیچ شاهنشاه و شهبانوئی بدان راه نیافته بود ... احساس خوشبختی نماید؟" (۱۴)
شاید هم سکوت آنان بدانجهت بودکه اکنون به ضرورت "بازار" نزاکت بین المللی" و"تشریفات پرتکلی"، به جبرزمان بی برده بودند. اگرهم برفرض چنین باشد، دراینصورت سکوت مائوئیستهای ایرانی رادرباره سخنان بی پرده چوئن لای درضیافت پرشکوه پکن چگونه باید تعبیرنمود؟ چوئن لای دراین ضیافت باصراحت تمام اعلام داشت:

" اکنون دولت و ملت ایران تحت رهبری اعلیحضرت شاهنشاه درراه حفظ حق حاکمیت کشور و دفاع ازمنافع ملی، شکوفانی فرهنگ ملی وساختمان کشورخودکوششهای مداومی بخرج داده و به موفقیتهائی نائل آمده است." (۱۵)

حال، کجاست آن مائوئیست ایرانی که زمانی نعره برمیداشت "تنها بایستی تافرق سرد رگرداب رویزیونیسم غرقه بود تابتوان نه کرسی آسمان رابزیرپای جلادان و مرتجعانی مانند محمد رضاشاه نهاد." (۱۶)؟
چوئن لای درضیافت دیگر باز باصراحت تمام اعلام کرده بود:

" ایران برای حفظ استقلال و حراست ازمنابع ملی خود دوش بدوش سایر اعضای سازمانهای کشورهای صادرکننده نفت مبارزات موثری راعلیه امپریالیست های نفت

(۱۲) کیهان هوائی، ۲۸ مرداد ۱۳۵۱
(۱۳) همانجا
(۱۴) توفان، شماره ۱٤
(۱۵) کیهان هوائی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱
(۱۶) توفان، شماره ۱٤

باختری و کنسرسیوم های انحصارگر نفت رهبری کرد و پیروز شد." (۱۷)

اکنون کجاست آن مائوئیست ایرانی که بر چوئن لای فریاد زند :

"هر کودکی میداند که بازارهای اقتصادی ایران تمام و کمال در دست امپریالیستها قرار دارد ، رژیم ایران تا خرخره زیر قرض امپریالیستها است . در چنین شرایطی دم از استقلال ملی زدن چیزی جز گزافه گوئی و عوامفریبی نمیتواند باشد." (۱۸)

مائوئیست های ایران باز لب از لب نگشودند . شاید از آنجهت که این بار دیگر حتی برای ابراز "تعجب و تاسف" نیز جائی نبود ، زیرا "پاد رمیانی" "علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی گرامی ایران" در میان بود و "سمت رسمی" جناب آقای عباس هویدا ، نخست وزیر . بالاتر از این، چوئن لای با این گفته خود که "بازدید والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ... از کشور ما در سال گذشته خاطرات عمیقی در ما بجا گذاشته است" (۱۹) ، هم شایستگی و هم رسمیت او را اعلام کرده بود.

حزب توده ایران پیوسته به اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی، که لنین مبتکر و بنیادگذار آن بود ، اعتقاد داشته است و بر پایه همین اعتقاد همیشه از استقرار و توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی و فنی و فرهنگی میان کشورهای سوسیالیستی و ایران پشتیبانی کرده است . حزب ما همچنین همیشه طرفدار برقراری مناسبات عادی میان تمام کشورهای جهان و از جمله ایران با کشور چین بوده است .

تصریح این نکته را نیز ضرور میشماریم که مناسبات زنده میان کشورها ناگزیر با انعقاد قرارداد - ها ، عهد نامه ها ، با مذاکرات و دید و بازدید ها و اجرای مراسم و تشریفات خاصی که برخی جنبه جهانی و بعضی رنگ محلی دارد ، همراه است . ما برای شکل این مراسم و تشریفات ناگزیر میان سران کشورها و نمایندگان دول اهمیت چندان قائل نیستیم . بکار بردن برخی جملات و کلمات درباره شخصیتهای دولتی و در ارزیابی سیاست و خط مشی کشورهائی را ـ که دارای نظام های گوناگون اجتماعی اند ـ نیز شیوه ای دیپلماتیک برای خاطرنشان ساختن تعهدات و وظایف و مسئولیت های آنان بیکدیگر میدانیم . ولی چین هم سیاست همزیستی مسالمت آمیز را ـ که زمانی آنرا کفر میشمرد ـ بشکل غیر اصولی اجرا میکند و هم در انجام مراسم تشریفاتی زیاده روی میکند . و این هردو ، صرفنظر از فقدان اصولیت و پیروی از شیوه های پراگماتیک در فعالیت سیاسی ، ناشی از سیاست ضد شوروی رهبران چینی است ، که اتحاد با امپریالیسم امریکا را هم برضد اتحاد شوروی مجاز میدانند ، چه رسد به تملق گوئی از زمامداران ایران .

ولی آنچه در این میان حائز اهمیت است ، روشن است که مائوئیست های ایرانی در قبال مناسبات کشورهای سوسیالیستی با ایران در پیش گرفته اند. آنان برای پیشبرد سیاست ضد شوروی و ضد توده ای خود ، هزاران تهمت و دشنام نثار کشورهای سوسیالیستی اروپا و حزب توده ایران کردند ، اتهامات و ناسزا هائی که اگر در موضعگیری و "منطق" خود پیگیر بودند ، اکنون میبایست به رهبران چین نسبت دهند .

---

(۱۷) کیهان هوائی ، ۳۰ فروردین ۱۳۵۱
(۱۸) ستاره سرخ ، شماره ۱۱
(۱۹) کیهان هوائی ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱

ازدوحال خارج نیست : یامائوئیستهای ایرانی اکنون بامشاهده حوادثی که درجریان برقراری مناسبات میان ایران و چین گذشت ، باید رهبران چین رامحکوم کنند و یابه خطا بودن وناسنجیگی ارزیابیهای خود درمورد کشورهای سوسیالیستی اروپاو حزب توده ایران اعتراف نمایند ·
ولی آنان چنین کاری نکردند· مائوئیست های ایرانی، باآنکه درباره حوادثی که درجریان استقرار مناسبات ایران و چین گذشت مهرسکوت برلب زده اند ، همچنان به ستایشگری از چین مائوئیستی و ناسزا گوئی به کشورهای سوسیالیستی و حزب توده ایران ادامه میدهند· این خودگواه آنست که مائوئیست های ایرانی به هیچ حقیقت و منطقی پای بند نیستند وتنهاراهنما و محرك آنان کینه توزی بااتحاد شوروی وحزب توده ایران است· ولی درپس این سکوت ناشایست فعالیتی بس زشت نهفته است وآن کوششی است که این گروههابرای تیره کردن مناسبات ایران و شوروی بکار میبرند · به این نوشته توجه کنید :

" جلوه ای دیگرازسیاست شوروی تاکتیك استفاده ازمخالفین شاه و برانگیختن مبارزه، حتی مبارزه مسلح علیه رژیم وی است· این تاکتیك که بادست عمال وی درا ینجاوآنجا جامه عمل میپوشد درنهایت استتارانجام میگیردو تشخیص وابستگی آن به شوروی کارآسانی نیست" (٢٠)

آیانویسندگان این سطورعمق سقوط خود رادرك میکنند ؟ سقوط تاحدفتنه انگیزان وجاسوسان بین المللی ، جاسوسان" سیا" و پرونده سازان "ساواك" ؟!

ولی مگرنه اینست که راه رابایدبرای پیشرفت سیاست چین درایران هموارکرد ، مگرنه اینست که میدان رابایدبرای یکه تازی مائوئیست های ایرانی درایران خالی کرد ؟ این کاررا بنظرمائوئیست- های ایرانی فقط از راه تیره کردن روابط شوروی وایران و پرونده سازی به شیوه ساواك میتوان انجام داد !
چنین است آن فعالیت زشتی که درپس این سکوت ناشایست قراردارد ·

١٠ فریور

---

(٢٠) توفان ، شماره ٥٤

بمناسبت هزارهٔ ابوریحان بیرونی

(سوم ذیحجه ۳۶۲ ه.ق. ـ ۲ رجب ۴۴۰ ه.ق.)

ابوریحان بیرونی، که در سال جاری محافل علمی جهان و مردم کشورما هزاره وی را جشن میگیرند، از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ میهن ما در دورانی است که آنرا "رنسانس شرق" یا "رنسانس اسلامی" مینامند.

"رنسانس شرق" یا اسلامی از قرن نهم تا قرن دوازدهم میلادی بطول انجامید. در این دوران سلسله های ایرانی ازقبیل طاهریان، صفاریان (در سیستان)، سامانیان (در خراسان)، مأمونیان (در خوارزم)، زیاریان (در گرگان)، آل بویه (در ری و شمال ایران) پیدا شدند. برخی از این سلسله ها باخلافت بغداد روابط خوبی نداشتند و در محیط فرمانروائی آنها مکاتب فلسفی و علمی و جریانات مذهبی مختلفی پدید شد. در این دوران اقتصاد رشد کرد، شهرهای بزرگ پیدا شد، روابط بازرگانی بسط یافت، مناسبات بین المللی گسترش پذیرفت.

در این دوران است که فلاسفه بزرگی مانند فارابی و ابن سینا و غزّالی، دانشمندان نابغه ای مانند رازی و بیرونی و خیام، شاعران سترگی مانند رودکی و فردوسی و سنائی و عطّار، مورخان و نویسندگان بزرگی مانند بیهقی و نظامی عروضی و دیگران پدید شدند.

بیرونی یکی از ستارگان روشن این دوران است.

در زندگی بیرونی حادثه مهمی که رخ داد آنست که سلطان محمود غزنوی، که از جهت اعتقادات مذهبی و روش سیاسی باخلافت بغداد روابط نزدیکی داشت، موفق شد سلسله های ایرانی را، از سامانیان گرفته تا آل بویه، درهم شکند و امپراطوری مستبدانه خود را بوجود آورد. شرایط برای متفکران آزاد اندیش دشوار شد. ابن سینا مجبور به جلای وطن گردید. بیرونی، که در دربار مأمونیان وآل زیار بود، در آغاز بخطر افتاد، ولی بعدها بعنوان منجم در دربار وارد خدمت محمود شد و تا آخر عمر طولانی خود در خدمت غزنویان باقی ماند.

بیرونی ازملازمت سلطان محمود استفاده کرد و در جنگهای هند همراه او بود. در این سفرها بیرونی زبان سانسکریت را بمعنای واقعی کلمه آموخت و از این زبان چند کتاب به عربی

ترجمه کرد· نتیجه تحقیقات هند شناسی خود را بیرونی در کتاب "ماللهند" جمع آورده که یکی از مهمترین اسناد قدیم در باره تمدن و زبان و فرهنگ هند است و در علم برای آن ارزش والائی قائلند ·

بیرونی مانند زکریای رازی، که مورد احترام او بود ، به علوم تجربی توجه داشت ود رزمینه ریاضیات و جغرافیا و شیمی کشفیاتی دارد· ازآنجمله است حدس حرکت زمین بد ورخورشید، کشف چگونگی کارچاههای آرتزین براساس قانون ظروف مرتبطه ، تعیین عرض شهرها ، تحقیق در باره وزن مخصوص برخی فلزها ، محاسبه سینوس زاویه واحد و غیره·

بیرونی ۱۳۱ جلد اثر نوشته است که بسیاری ازآنها درد ست است· آثار او غالبا بزبان عربی است· وی شخصا کتاب مهم "التفهیم" خود را بزبان فارسی ترجمه کرده است، که اکنون در دست است و ازمنابع مهم اصطلاحات علمی بزبان فارسی است·

آثار مهم دیگرش عبارت است از: "آثارالباقیه" و "قانون مسعودی" ·

ابوریحان از لحاظ ظاهرمردی بود کوتاه بالا ، فربه و دارای ریش انبوه و سیاه· مردی بود فوق العاده جدی و پرکار و پروسواس و دقیق · تابع کوچکترین تعصب د رمسائل علمی نبود و نسبت به دگم های فلسفه یونانی ونظریات آنها استقلال قضاوت خود رابرپایه تحقیق علمی حفظ میکرد · مباحثات و مکاتبات او باابن سینا اختلاف نظر اورابامسائل فلسفی مکتب ارسطو نشان میدهد· مسلما بیرونی از پیشتازان شیوه تحقیق تجربی د رتاریخ دانش انسانی است ، ولی ازآنجاکه د راثر ایلغار بزرگ اقوام و بویژه مغولان رشته رنسانس اسلا می گسسته شد ، سنن عالی علمی ، منطقی و تحقیقی بیرونی ها ، رازی ها ، ابن سیناها دنبال نگردید · بعدها "رنسانس غرب" این رشته را ادامه داد ، و ازآنجاکه امکان یافت آنرا پیگیرانه دنبال کند ، به نتائج عظیم مادی و معنوی رسید ، که مظهرآن تمدن امروزی است·

ما ایرانیان بنو به خود مفتخریم که د رکارنامه فرهنگ کهن کشورما نام کسانی مانند ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی ثبت است و خود را د راین افتخار با دیگرخلقهائی که با بیرونی پیوند های متعدد قومی و فرهنگی دارند شریك میدانیم ·

ا· ك ·

مشکلات دانشجویان تازه وارد ایرانی در ایتالیا

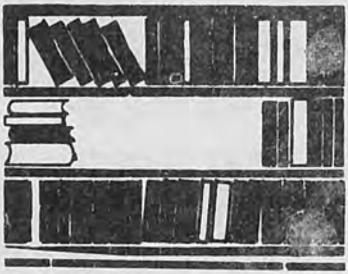
اینکه هرسال هزاران نفرازجوانان دیپلمه پشت دردانشگاه میمانند واقعیتی است که حتی مقامات دانشگاهی ودولتی نیزنمیتوانندپنهان کنند. کافیست گفته شود که طبق آمارهای رسمی درسال جاری ۸۲۰۰۰ نفردرکنکوردانشگاهها شرکت کردند، درحالیکه کمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفـــر از داوطلبان پذیرفته شدند. آن ۷۰ هزارنفر بقیه چه میکنند؟ گروه عظیمی به خیل بیکاران میپیوندند. گروهی کاری پیدامیکنند، که طبیعتا باهدفها و آرزوهاوتمایلاتشان مطابقت ندارد. عده ای هم باوسائل مختلف میکوشند خودرابخارج ازکشوربرسانند تامگردردانشگاههای خارجی بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند. وگروه اخیر تازه به مشکلات جدیدی برمیخورند که ببرکت سیاست ضد دانشجوئی رژیم بیش ازپیش براین مشکلات افزوده میشود.

اززمانیکه دولت به دانشجویان ایرانی اجازه تحصیل دراتریش و آلمان غربی نمیدهد تـــا بخیال خود ازتاءثیر "تبلیغات مخرب" درآنهاجلوگیری کند، دانشجویان ایرانی به نسبتی بیش ازگذشته برای تحصیل به ایتالیاروی آورده اند، غافل ازاینکه دولت ایران بکمك مقامات ایتالیائـــی دراینجاهم موانع خاصی برای تحصیل آنهاایجاد کرده است.

دانشجویانی که امسال به ایتالیاآمده اند ناگهان متوجه شده اند که علاوه برامتحان زبان، که بطورمعمول هرسال انجام میشد، بایك شبه کنکور روبروهستند. روشن است که برای جوانانی که فقط چند ماه است درایتالیا بسرمیبرند و حداقل باید سال اول رابه آموزش زبان بگذرانند، دادن کنکور ازدروس مختلف بزبان ایتالیائی تاچه حد مشکل است. بویژه آنکه این جوانان ازاین کنکـــور بکلی بیخبر بوده و درواقع غافلگیرشده اند. سرگردانی دانشجویان ازاینجاآغاز میشود. مقـــامات دانشگاهی این تصمیم راناشی ازدستوروزارت خارجه میدانند. دانشجویان به وزارت خارجه مراجعه میکنند. وزارت خارجه آنهارابه وزارت فرهنگ حواله میدهد. دانشجویان به سفارت ایران مراجعـــه میکنند. ازآنجاهم جواب سربالا میشنوند. و دراین مراجعات گوناگون سرانجام آشکارمیشود کـــه این تصمیم بنابتقاضای دولت ایران اتخاذ شده، بدون آنکه لااقل مقامات سفارت ایران و دولت ایران و یامقامات دانشگاهی ایتالیا دانشجویان ایرانی راقبلا ازاین تصمیم مطلع کرده باشند.

دانشجویان تازه وارد ایرانی درایتالیا به این روش اعتراض دارند، زیراکه عدم اطـــلاع ازاین تصمیم دانشجویان تازه وارد ایرانی را بامشکل بزرگی روبرو کرده است.

مشکلاتی که درامرتحصیل جوانان ما، چه درداخل و چه درخارج کشور، وجود دارد ناشی ازسیاست ضد دانشجوئی و ضد فرهنگی رژیم است. این مشکلات درهمانحال که جوانان مـــا را از نزدیك باماهیت این سیاست آشنامیسازد، انگیزه ای است برای آنکه آنهامتحدگردند و برای نیل به خواستهای منطقی و عادلانه خود مبارزه کنند.



از زندگی دانشجویان جهان

بنگاله دش

دولت جدید بر روی ویرانه ها

کشور پاکستان طبق نقشه قدیمی استعمار، "تفرقه بینداز و حکومت کن"، بوجود آمد. درنتیجه تقسیم شبه قاره هند، تسلط امپریالیسم در پاکستان حفظ شد و قدرت سیاسی در دست سرمایه داران بزرگ و اربابان فئودال باقی ماند، که اکثرا در پاکستان غربی، یعنی بخش ثروتمندتر و پیشرفته تر پاکستان بودند. در این دوران بورژوازی بزرگ رشد یافت و صدی ۷۵ ثروت کشور در اختیار ۲۲ خانواده پاکستان غربی قرار گرفت. دهقانان که ۸۰٪ اهالی را تشکیل میدادند بوسیله فئودالها بنحوی استثمار میشدند، که گاه خاطره دوران بردگی را زنده میکرد. دهقانان اکثرا فاقد زمین بودند و در فقر سیاه بسر میبردند. کارگران از حد اقل دستمزد محروم بودند و حق آنها برای تشکل در اتحادیه های کارگری پایمال شده بود. بیکاری و بیکاری پنهان بیداد میکرد. طبقات حاکمه برای حفظ منافع طبقاتی خود دمکراسی و حق مردم را در تشکیل اجتماعات، سازمان و نشر آزادانه مطبوعات لگدمال کردند و بسیاری از دانشجویان، دمکرات ها و روشنفکران مترقی را زندانی نمودند. نام پاکستان مترادف بود با ترور پلیسی، بازداشتهای خودسرانه، محاکمات فرمایشی و ترس و وحشت.

هیئت حاکمه برای آنکه قدرت حکومتی خود را به بهترین وجهی پاسداری کند، شرق کشور را به نوعی وابستگی مستعمراتی تبدیل نمود. بخش عمده درآمدی که از صادرات کالاهای تولید شده در پاکستان شرقی بدست میآمد در پاکستان غربی سرمایه گذاری میشد. صنایع در درجه اول در پاکستان غربی تکامل یافت و پاکستان شرقی بصورت منطقه کشاورزی و منبع تولید مواد خام باقی ماند.

در تمام زمینه ها بین بخش شرقی و غربی پاکستان نابرابری بوجود آمد. مثلا در بخش غربی ۲۶۰۰۰ تخت بیمارستان وجود داشت، در حالیکه در بخش شرقی، که ۵۶٪ اهالی زندگی میکردند، کمتر از ۶۰۰۰ تخت بیمارستان موجود بود. فقط ۱۰٪ مردم بنگال درارتش و ۱۵٪ آنها در خدمات دولتی بودند. بنا به تعصبات شوینیستی دولت حتی کوشش کرد زبان اردو را به زبان رسمی پاکستان شرقی، که تقریبا به بنگالی ناب تکلم میکنند، تبدیل کند و آثار برخی نویسندگان و شعرای بنگال را قدغن نمود. در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی زبان، فرهنگ و اقتصاد بخش شرقی کشور ضعیف شد.

سیاست آموزشی در پاکستان

در پاکستان شرقی فقط ۲۰٪ مردم میتوانند بخوانند و بنویسند. در این رقم کسانی هم که فقط قادر به نوشتن نام خود هستند، بحساب آمده است. دولت در زمینه آموزش چنان سیاستی را تعقیب میکرد که ازتمام دختران و پسران مردم عادی؛ حق آموزش و بویژه آموزش عالی سلب شده بود. فقط اقشار ممتاز حق آموزش داشتند، درحالیکه میلیونها نفر آگاهانه در بیسوادی و جهل نگاه داشته شده بودند. رشته های طب و تکنیک و تخصص حرفه ای و بویژه آموزش زنان درچارچوب فوق العاده تنگی باقی مانده بود. استقلال موسسات آموزشی دائما نقض میشد و حقوق دانشجویان مورد تجاوز قرار میگرفت. اخراج، بازداشت، ضرب و جرح و قتل دانشجویانی که دست به تظاهرات میزدند امری روزمره بود.

هدفهای اتحادیه دانشجویان

درسال ۱۹۵۲ اتحادیه دانشجویان بمثابه سازمان توده ای مستقل، دمکراتیک و ضد امپریالیست تاسیس شد. اکنون اکثریت دانشجویان دراین اتحادیه متشکل شده اند و در تمام مدارس متوسطه و عالی و در پنج دانشگاه بنگاله دش شعب اتحادیه وجود دارد. اتحادیه به پیروی از اساسنامه اتحادیه بین المللی دانشجویان مسائل دانشجوئی راازمسائل اجتماعی جدا نمید اند و در برنامه متنوع آن این امر انعکاس یافته است. این برنامه سه عرصه را در برمیگیرد که باهم پیوسته ارتباط دارند: آموزش، حقوق دمکراتیک و حقوق ملی و مبارزه علیه امپریالیسم. اتحادیه دانشجویان آموزش عمومی، رایگان و اجباری، الغاء بیسوادی، الغاء سیستم حکومتی که برمعیارگروه بندیهای ملی و مذهبی قرارداد، بهبود وضع آموزش، آموزش عالیتر، هزینه کمتر و نیز آموزش علمی مدرن و مترقی درچارچوب یك سیستم دمکراتیك آموزشی راطلب میکند. اتحادیه دانشجویان علیه رژیم نظامی و علیه فشار، برای حقوق ملی مردم بنگال و برای حقوق بشری و دمکراتیك همراه با سایر اقشار مردم مبارزه کرده است.

اتحادیه دانشجویان ازخواست عادلانه کارگران برای حداقل دستمزد، حفاظت فنی، خدمات بهداشتی و حقوق سندیکائی، ازمطالبات دهقانان برای اجرای رفرم ارضی و ازمبارزه زنان برای حقوق برابر در اجتماع پشتیبانی میکند و وظیفه خود میداند که برای یك سیاست خارجی مستقل و بیطرف و خروج ازپیمانهای نظامی مبارزه کند و همبستگی خود راباتمام خلقها و دانشجویان جهان، که علیه امپریالیسم میرزمند، اعلام دارد.

نقش دانشجویان درمبارزه علیه دیکتاتوری و بخاطرتحولات دمکراتیك

دانشجویان درمبارزه علیه دیکتاتوری نظامی و بخاطرتحولات دمکراتیك درصفوف اول قرار داشتند. ازجمله درسال ۱۹۶۲ دانشجویان دست به تظاهرات توده ای زدند و دولت رابه لغو حکومت نظامی وادارساختند. سال ۱۹۶٤ جنبش اعتراضی دانشجویان علیه سیاست آموزشی ارتجاعی آغازشد. سال ۱۹۶۹ تظاهرات عمومی علیه دارودسته ارتجاعی حکومت بسط یافت. دانشجویان متحدا، زیررهبری کمیته اجرائی دانشجویان، مرکب ازنمایندگان تمام احزاب مترقی سیاسی، دست به مبارزه زدند. برنامه ۱۱ ماده ای این کمیته ازطرف تمام نیروها پذیرفته شده بود. علیرغم

اعمال فشارشدید سرانجام دولت تسلیم شدو تغییراتی راوعده داد . درمارس سال ۱۹۶۹ یحیی خان مجدداحکومت نظامی اعلام نمود. درپایان سال بعد دولت مجبورشد یکی ازخواستهای اساسی برنامه ۱۱ ماده ای ، یعنی انتخابات عمومی را، علی سازد . سایرمواد برنامه عبارت بود از: ایجاد سیستم دولتی پارلمانی براساس انتخاب مستقیم نمایندگان بارامی مخفی مردم ، خود مختاری ملی برای پاکستان شرقی ، دولتی کردن صنایع بزرگ ، شرکتهای بیمه و بانکها ، خروج ازپیمانهای نظامی سیتو و سنتو ، اتخاذ سیاست بیطرفی ، آزادی تمام زندانیان سیاسی ، لغو محاکمات سیاسی ، تضمین حقوق دمکراتیك مردم یعنی آزادی مجامع ، بیان ، مطبوعات و اتحادیه ها . "عوامی لیگ" و سایر احزاب دمکراتیك ازاین مطالبات هواداری میکردند . درانتخابات سال ۱۹۷۱ احزاب دست راستی مرتجع درپاکستان شرقی شکست خوردند. امابجای آنکه قدرت حکومتی به نمایندگان منتخب مردم واگذارشود ، دولت ارتش رااماً مورمقابله بامردم کرد . بقیه ماجراراهمه میدانند. سه میلیون بنگالی کشته شد ، ۳۰ میلیون بی خانمان شدند ، ازجمله ۱۰ میلیون نفرکه به هندوستان پناه بردند .

شرکت اتحادیه دانشجوئی بنگاله دش
درمبارزات مردم

آماج اصلی نظامیها درپاکستان شرقی دانشگاهها ، دانشجویان و روشنفکران بودند . بسیاری ازموٴسسات آموزشی باتانك و توپ ویران گردیدند و هزاران دانشجو و استاد دستگیرشدند و بقتل رسیدند . اقدامات وحشیانه ارتش پاکستان فاشیستهای آلمانی رابخاطرمیآورد . جوان و پیر، مردوزن باگلوله مشبك میشدند ، باسرنیزه اجساد شان سوراخ میشدوبرای عبرت دیگران این اجساد درخیابانهاباقی میماند. میلیونهاخانه به آتش کشیده شد .

اتحادیه دانشجویان بنگاله دش کوشید تاد انشجویان و جوانان رابرای پیکارسازمان دهد. این اتحادیه بزودی موفق شد ۱۲۰۰۰ نفر از دانشجویان رامتشکل و مسلح کند. بسیاری از آنها وارد دسته های چریکی شدند. دیگران جاو غذاتهیه میکردند ، وظیفه خبررسانی راانجام میدادندو به عملیات تخریبی و سایرفعالیتهادست میزدند. تقریبا ٦٠٪ چریکها دانشجو بودند. درزمینه سیاسی اتحادیه دانشجویان از دولت بنگاله دش، که درآوریل ۱۹۷۱ تشکیل شد ، بعنوان دولت قانونی ورسمی حمایت کرد و ازتمام کشورهاطلبید تادولت جدید بنگاله دش رابرسمیت بشناسندو یاری دهند . اتحادیه از ارتش خواستارشدکه متحداجبهه نظامی - سیاسی تشکیل دهند . اگرچه این هدف کاملا تحقق نیافت ، اما بطورکلی همکاری بین نیروهای مختلف رضایت بخش بود. مردم تجربیات ذیقیمتی درمبارزه علیه امپریالیسم اندوختند . مبارزه مردم بنگاله دش سرانجام متوجه امپریالیسم امریکاشدکه درکنار پاکستان غربی ایستادوبه او کمك سیاسی و نظامی داد . درعین حال مردم دوستان واقعی خود هندوستان ، اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی راشناختندکه در روزهای دشوار به آنها کمکهای گرانبهاداد ند. ماهیت دوستان دروغینی مانند چین، که درکنار امپریالیسم امریکا بارژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان غربی ابرازهمبستگی و بااستقلال بنگاله دش مخالفت کرد و هنوزهم مخالفت میکند نیز فاش شد .

اکنون دیگر بنگاله دش به اردوگاه امپریالیسم تعلق ندارد . مردم بنگاله دش برای تحکیم استقلال سیاسی واقتصادی خود ، برای ساختن دولت جدیدی بر روی ویرانه ها راهی دشوار و طولانی در پیش دارند . ولی تجربه مبارزات گذشته به آنها آموخته است که با مبارزه قاطع برضد امپریالیسم و باتکیه به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی میتوان به این هدف نائل گردید .

وظایفی که اتحادیه دانشجویـــان بنگاله دش دربرابرخود نهاده است

دربرابراتحادیه دانشجویان بنگاله دش وظایف سنگینی قراردارد : کمك به تجدید بنای کشوری که به ویرانه بدل شده ، سروسامان دادن به زندگی میلیونها آواره ، تجدید ساختمان موسسات ، منازل ، خیابانهاو غیره· اتحادیه دانشجویان بنگاله دش دراین عرصه هاو بـــو یژه برای ساختمان مراکز بهداشتی موقت و بیمارستانهای سیار در سراسر کشور بادولت همکاری میکند · نیازمندیها فوق العاده عظیم است و بدین جهت مساعی فوق العاده ای راطلب میکند ·

درکنار این وظایف مبرم ، هدفهای درازمدت نیز دربرابر اتحادیه دانشجویان بنگـــاله دش قراردارد · نیروهای مترقی کشور کوشش میکنند تا جنبش ضد امپریالیستی راهرچه بیشتر تکامل بخشند· و اتحادیه دانشجویان دراین زمینه نقش مهمی ایفا میکند ·

چین درکنارامپریالیسم وفاشیسم

درجلسه ۲۵ اوت ۱۹۷۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد نماینده چین و نماینده امریکا باعضویت بنگاله دش درسازمان ملل متحد مخالفت کردند· درجلسه ۲۹ نوامبر ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، که قطعنامه پیشنهادی اتحـــاد شوروی درباره "بکار نبردن زور درمناسبات بین المللی و منع ابدی سلاح هسته ای" با ۷۳ رای تصویب شد ، امریکـــا و سایر اعضاء ناتو رای ممتنع دادند و چین وآلبانی و پرتقال و افریقای جنوبی رای مخالف !

از خاطرات هاینریش فوگلر

Heinrich Vogeler

چگونه کمونیست شدم

ژاندارم بالحن آمرانه ای گفت : " من شمارا توقیف میکنم. "

من گفتم : " ورقه جلب رابمن نشان بدهید. "

ژاندارم فوراورقه ای رانشان داد که روی آن نوشته شده بود :

" فوگلر ، رهبرسازمان اسپارتاکوس در برمن رافوراد ستگیرکنید. "

مرابه دادگاه تحویل دادند. مدتی مدید دراطاق منشی منتظرماندم. بالاخره یك در جنبی بازشد و دادرس مرابه اطاق خود خواند وگفت :

" آقای فوگلر، چطورشما ، که هنرمند معروفی هستید ، طرفدارکمونیسم شده اید ، یعنی کمونیست هستید ؟ "

من گفتم "

" جنگ مراکمونیست کرد . پس ازرویدادهای جنگ ، برای من دیگرامکان نداشت به طبقه ای تعلق داشته باشم که بخاطرسود جوئی مفرط خود میلیونها انسان رابه زوال و نیستی میکشاند. بارهای سنگین بوسیله جنگ بر دوش خلق زحمتکش گذارده شد . ازجنگ فقط فقرومرگ نصیب خلق شد . خلق دیگر حاضر نبود که استثمارگران حاکم ، اورااستثمارکنند وکارگران بمیان مشاهده کردند که مالکیت شخصی منبع سود و بهره است. "

دادرس گفت :

" اگربنا باشد که مالکیت شخصی از بین برود وباآن هرگونه ابتکار ، هرنوع مبارزه برای سود وسعادت ازدست برود ، آنوقت کارگران چه چیزی رامیخواهند بجای آن بگذارند ؟ "

من درپاسخ گفتم :

" بجای مالکیت شخصی ، مالکیت اجتماعی بروسائل تولید برقرارمیشود. کارخانه ها وزمین دراختیارکارگران ودهقانان قرارمیگیرد. "

دادرس گفت :

" آنوقت فکرمیکنید که مردم عادی به آن حدّ از بلوغ رسیده اند که چنین دگرگونی راازپیش ببرند ؟ "

پاسخ دادم :

" همانطورکه کارگران نیك میدانند سرمایه داری منشاء جنگ است و همیشه هم خواهد بود ، همانطورنیز راه بیرون رفت ازاین آنارشی رامیدانند. بسیاری ازمردم ازطریق جنگ پی برده اند که آنهافقط برای هدفهای جنگی مالکین وسرمایه داران باید باصطلاح به " مرگ قهرمانانه " تن دردهند. "

تربیت بدنی ایران
از آغاز تا امروز

میهن ما مهد ورزش است• سرزمین ایران در دورانهای گوناگون ورزشکاران بنام پرورانده است• شعرای بزرگ ما چون فردوسی نیرومندی و تندرستی را ستوده اند• گزنفون مورخ یونانی مینویسد :

جوان ایرانی ازشانزده سالگی تیراندازی، زوبین پرانی، شکاروفلاخن افکنی میکند وبعلت علاقه به کشتی و نیرومندی همیشه جنگ تن بتن را ترجیح میدهد•"

کشتی، اسب سواری، شمشیربازی، چوگان و فلاخن افکنی از دیرباز در سرزمین ما دوستداران فراوان داشته است• زورخانه ها، که هنوز بسیاری ازآنها با درهای کوتاه و سقفهای بلند خود در گوشه و کنارکشور باقی است، از علاقمندی مردم به ورزش و نیرومندی حکایت میکند• فلکلورملی ما انباشته ازنام پهلوانانی است که به زورمندی، مردانگی و صفات نیك شهرت داشته اند•

ورزش نوین رامیرمهدی ورزنده به ایران آورد ــ مردی که اینك نام او فراموش شده است• میرمهدی ورزنده در سال ۱۲۹۵ پس از بازگشت از اروپا ورزشهای سوئدی، ژیمناستیك وشنا را درایران متداول کرد •

سازمان تربیت بدنی ایران در سال ۱۳۱۳ تشکیل شد ونخستین کسی که بفرمان رضا شاه در رأس آن قرارگرفت حکیم الملك بود، که بگفته خود ش حتی تا سالهای بعد نمیدانست "ژیمناستیك چیست و این واژه زمخت ازکجاآمده است" ! پس ازچندی رضاشاه، که خود تصورروشنی از ورزش و تربیت بدنی نداشت، حسین علاء رادر رأس این سازمان قرارداد و بعد از او بترتیب حسین سمیعی، محمد علی تربیت، اللهیارصالح وابوالحسن ابتهاج ریاست تربیت بدنی رابعهده گرفتند که هیچکدام از ورزش اطلاعی نداشتند •

در سال ۱۳۲۶ پس ازموفقیت های چشمگیروزنه برداران ایرانی و رونق کشتی در

کشور، دولت باتشکیل کمیته المپیك ایران موافقت کرد و تیم ایران نخستین بار در بازی های المپیك سال ١٩٤٦ لندن شرکت کرد و با یك مدال برنز بازگشت. در لندن جعفر سلماسی قهرمان وزنه برداری ایران رکورد جهانی پرس را در پروزن شکست و مقام سوم رابدست آورد.

ازشهریور ١٣٢٠ تادیماه ١٣٤٥ـ ١٢ نفر ٢٠ بار در رأس تربیت بدنی ایران قرار گرفته اند. کیهان ورزشی تأکید میکند که "همه اینها بابی اطلاع یابی لیاقت بوده اند."

روز ٦ دیماه ١٣٤٥ شاه سپهبد ایزد پناه رئیس سازمان تربیت بدنی را "بعلت سوء استفاده ازمقام خود" ازکار برکنارکرد و منوچهرقره گوزلو،آجودان کشوری خود را، باحفظ سمت رئیس تشریفات دربارشاهنشاهی، در رأس این سازمان گذاشت. روزهفتم دیماه ١٣٤٥ شاه قره گوزلو راپذیرفت و گفت :

"ماميخواهيم ورزش كاملا زيوروشود و باانقلاب شاه و مردم همگام گردد. ماشماراكه فرد بسيارصالحى هستيد در رأس اين كارگمارديم و اطمينان داريم كه وظائف محوله راباجديت انجام خواهيد داد."

قره گوزلو ٤١٤ روز رئیس تربیت بدنی بود وروز ٢٤بهمن ماه ١٣٤٦جای خود را به سرلشگر پرویز خسروانی آجودان لشگری شاه، مدیرباشگاه ورزشی تاج ورئیس پیشین ناحیه یك ژاندارمری تهران داد. درآنوقت مجله خواندنیها(مورخ ٥ اسفند ١٣٤٦) نوشت که منوچهرقره گوزلو چند میلیون تومان ازبودجه تربیت بدنی رابالاکشیده و ازیك شرکت ایتالیائی برسرمناقصه ساختمان استادیوم صدهزارنفری تهران چند میلیون دلارحق الزحمه مطالبه کرده ، که مبلغی ازاین پول بحساب او در بانك تهران ریخته شده است.

شاه روز ٢٢اسفند ١٣٤٦ سرلشگرخسروانی راپذیرفت و باز "لزوم زیوروشدن ورزش" رابه او یاد آورشد. پرویز خسروانی نزدیك به چهارسال در رأس تربیت بدنی باقی ماند. او از مبارزه بافساد زیاددم زد ، ولی جز به باشگاه خودو پیشبرد سیاست دربار در این سازمان به چیزی نیاندیشید. او نیز تربیت بدنی راروی همان ریل های سابق انداخت.

درشهریور ١٣٥٠ سرلشگرپرویز خسروانی جای خود رابه سپهبد مصطفی امجدی شکنجه گر پرسابقه سازمان امنیت داد. درآنوقت مجله فردوسی نوشت :

"دردوران رياست سرلشگرخسروانى فساد درسازمان تربيت بدنى ازحد گذشت. بودجه ناچيز آن باز بطورخصوصى بين عده اى انگشت شمار تقسيم شدكه معلوم نيست كارانهادراين سازمان چيست."

سپهبد امجدی سازمان تربیت بدنی رابه آشیانه کامل مأمورین سازمان امنیت تبدیل کرد. دردوران ریاست او نیز حیف و میل بودجه ، مسافرتهای بیهوده، دودستگیها

و آزار ورزشکاران شریف ادامه یافت . در این دوران پولی که باید صرف ایجاد باشگاهها و مراکز ورزشی میشد ، صرف جمع‌آوری اوباش برای "دفاع از انقلاب سفید" و فحاشی بـــه دانشجویان و کارگران اعتصابی و فریاد "زنده باد شاه" در خیابانهای تهران گردید.

در اردیبهشت ۱۳۵۱ سپهبد امجدی برکنار شد. مجله خواندنیها (مورخ سی ام اردیبهشت ۱۳۵۱) درباره او نوشت :

" در سازمان تربیت بدنی صحبت از ۷۰۰ هزار تومان پولی است که قرار بود بمصرف خرید وسائل ورزشی برای شهرستانها برسد ، درحالیکه اصل پول خرج شده ، ولی این وسائل خریداری نشده است ... از این پـــول سپهبد امجدی یك دستگاه اتومبیل بنز ۳۰۰ بمبلغ ۲۲۰ هزار تـــومان برای خود خریده است."

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۱ یك "سپهبد دیگر" در رأس تربیت بدنی قرار گرفـــت. او سپهبد علی حجت کاشانی است که پیغام امروز درباره اش نوشته است :

" اطلاع او از ورزش زیاد نیست . او تنها مأمور اجرای اوامر شاهنشـــاه در تربیت بدنی است."

از سال ۱۳۱۳، که سازمان تربیت بدنی تشکیل شد تا امروز، دربار پهلوی حتی برای یکبار اجازه نداده است یك ورزشکار واقعی یا ورزش دوست صادق در رأس آن قرار گیـــرد . کسانیکه در این مدت در رأس این سازمان نشسته اند از حکیم الملك تا حسین علاء ، از قره گوزلو و خسروانی تا امجدی و حجت کاشانی همه افرادی بی اطلاع از ورزش بوده اند . علاوه بر این اکثر آنها فاسد و دزد بوده و از بودجه ناچیز سازمان تربیت بدنی برای پرکردن جیب خود سوء استفاده کرده اند.

دربار ورزش ایران را جزء "متعلقات" خود میداند و با گماردن تیمسارها و چاکـــران خود در رأس سازمان تربیت بدنی مانع پیشرفت و تکامل ورزش ایران گردیده است. در این مدت هدف هیچکدام از این گماشتگان دربار تعمیم ورزش و همگانی کردن آن نبوده است . هیچکدام از آنها کوشش نکرده اند شبکه ای از باشگاههای ورزشی ، زمین ها و مراکز ورزشی بوجود آورند ، جوانان را به ورزش علاقمند سازند ، نیرو و توانائی آنها را پرورش دهند ، تندرستی را جایگزین ناتوانی سازند. کارکرد آنها در "اجرای اوامر شاهنشاه " خلاصه شده است و این اوامر چیزی نیست جز ادامه نارسائیها و آشفتگی های ورزش ایران، فریب دادن جوانان، برباد دادن بودجه تربیت بدنی و براه انداختن مضحکه چهارم آبان "در ورزشگاه همایونی". و همین هاست که خشم همه ورزشکاران شریف را برانگیخته است و شکست مفتضح المپیـــك مونیخ را ببار آورده است .

بهار

جوانان
و دانشجویان
جمهوری
دمکراتیک
آلمان

برای پذیرائی از جوانان و دانشجویان جهان آماده میشوند

جوانان و دانشجویان جمهوری دمکراتیک آلمان میزبان شرکت کنندگان دهمین جشنواره جهانی جوان و دانشجویان اند. برای دومین بار است که این وظیفه مهم و افتخارآمیز بر عهده آنان محول میگردد.
نخستین بار سومین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در اوت ۱۹۵۱ در برلین برگزار شد.
در آن زمان فقط ۷ سال از جنگ دوم جهانی و دو سال از تأسیس جمهوری دمکراتیک آلمان



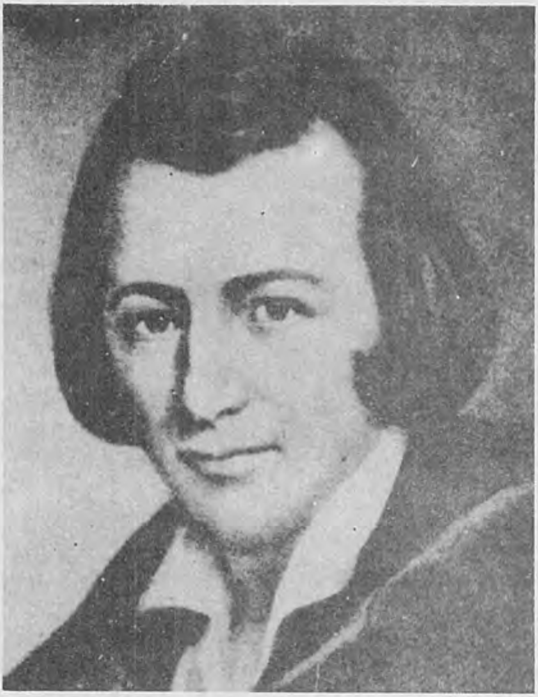
منظره ای از سومین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان ، اوت ۱۹۵۱ در برلین

میگذشت • ویرانه هائی که فاشیسم برجای گذاشته بود هنوز دیده میشد • درچنین شرایطی سازمان جوانان آزاد آلمان (FDJ) برای برگزاری فستیوال بامشکلات بزرگی رو برو بود • ولی جوانان و دانشجویان جمهوری دمکراتیک آلمان باشور و شوقی کم نظیر، بافعالیت و کوشش شبانه روزی و با کمك و پشتیبانی حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دمکراتیك آلمان توانستند باشکوه و عظمت این فستیوال رابرگزارکنند و به تمام جهان اعلام دارند که برویرانه های فاشیسم نسلی نو، با فکر و عملی نو درکار ساختمان جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی است •

ازآن زمان ۲۱ سال میگذرد • و دراین مدت جهان ما چه تغییرکرده است ! جمهوری دمکراتیك آلمان به یك کشورنیرومند وشکوفان صنعتی تبدیل شده ، که براثرسیاست صلحجویانه و ضد امپریالیستی خود مورد احترام همه دولتها ، سازمانها و نیروهای دمکراتیك و ترقیخواه جهان است • جمهوری دمکراتیك آلمان ــ که امپریالیستها و قبل ازهمه امپریالیستهای آلمان غربی اصلا وجود آنراندیده میگرفتند و میخواستند به زور وی راازبین ببرند ــ اینك نه فقط باحفظ استقلال و حاکمیت خود و باحقوق برابر درخانواده ملل شرکت میکند ، بلکه دولت آلمان غربی نیز مجبور شده است وی رابرسمیت بشناسد • برلین ، پایتخت جمهوری دمکراتیك آلمان ، که زمانی ویرانه ای بیش نبود، به یك شهرمدرن تبدیل میشود • فرهنگ شکوفان درجمهوری دمکراتیك آلمان نمونه برجسته یك فرهنگ سوسیالیستی راعرضه میدارد • سازمان جوانان آزاد آلمان بابیش از ۱،۸ میلیون عضو یکی از پایه های اصلی ساختمان سوسیالیسم درجمهوری دمکراتیك آلمان است • بسیاری ازجوانان و دانشجویانی که درسال ۱۹۵۱ میزبان جوانان و دانشجویان جهان بودند ، اینك دارای مقامات مهم علمی واجتماعی اند • بعنوان نمونه کافیست گفته شود که دبیراول سازمان جوانان آزاد آلمان درآن دوران "اریش هنکر" (Erich Honecker) اینك دبیراول حزب سوسیالیست متحد آلمان است • اریش هنکر، که درآن زمان وظیفه سازماندهی فستیوال سوم رابرعهده داشت ، اکنون نیز ریاست کمیته ملی فستیوال رادرجمهوری دمکراتیك آلمان برعهده دارد • آری ، جهان ما بامبارزه متحد نیروهای دمکراتیك وضد امپریالیستی ، که درمرکز آن اردوگاه سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی قراردارد ، چهره خود را به سود صلح ، دمکراسی ، ترقی و سوسیالیسم تغییر داده است • باتکیه به تجربیات و دستاوردهای گذشته است که جوانان و دانشجویان جمهوری دمکراتیك آلمان خود رابرای پذیرائی ازجوانان و دانشجویان شرکت کننده در دهمین جشنواره آماده میکنند •

ازفوریه سال ۱۹۷۲، که کمیته ملی دهمین جشنواره درجمهوری دمکراتیك آلمان تشکیل شده، جنبشی عظیم و پرشور درجمهوری دمکراتیك آلمان و بویژه دربین جوانان و دانشجویان آغاز گردیده ، که هرروز درسطح و عمق گسترش می یابد • درتمام مؤسسات ، درشهر و ده ، در کارخانه و دانشگاه ، مسابقه سوسیالیستی بمناسبت دهمین جشنواره باشور و شوق روز افزون جریان دارد • شعارجوانان و دانشجویان جمهوری دمکراتیك آلمان آنست که باکارخلاق خود در تقویت همه جانبه اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی میهن سوسیالیستی خود بکوشند • شعارآنست که دهمین جشنواره هرچه زیباتر و باشکوه تر برگزار گردد • شعارآنست که دهمین جشنواره به تظاهر عظیم همبستگی جوانان و دانشجویان جهان درپیکار برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و دوستی بین خلقها تبدیل گردد •

باتوجه به تجربیات گذشته میتوان مطمئن بود که جوانان و دانشجویان جمهوری دمکراتیك آلمان به تعهدات خود عمل خواهند کرد ، به هدفهای خود خواهند رسید وموفقیت دهمین جشنواره راتضمین خواهند کرد •



بمناسبت صد و هفتاد و پنجمین

سال تولد هاینریش هاینه

Heinrich Heine

(1797- 1856)

«من شمشیرم
من شعله‌ام ...»

۱۳ دسامبر ۱۹۷۲ از تولد هاینریش هاینه شاعر انساندوست، دمکرات و انقلابی آلمانی ۱۷۵ سال میگذرد. توجه به سالگرد او فقط یادآوری از یک شاعر بزرگ نیست. این یادآوری، بیش از یک قرن پس از مرگ او، همچنان از نظر سیاسی فعلیت دارد. مبارزه قاطع و آشتی ناپذیر هاینریش هاینه علیه استبداد و ارتجاع، علیه فریب و سود پرستی بورژوازی، علیه نظام فرتوت فئودال ـ سرمایه‌داری، عشق شورانگیز او به مردم و به پیکار آنها برای ایجاد جامعه نوین فارغ از فقر و جهل و زور گوئی و جنگ، هواداری او از کمونیسم، نه فقط وی را در زمان حیاتش مورد نفرت طبقات حاکمه قرار داد، بلکه این نفرت هنوز هم ادامه دارد. تا زمانیکه امپراطوری آلمان سقوط نکرده بود، انتشار برخی اشعارش ممنوع بود. در دوران فاشیسم هیتلری کتابهایش را سوزاندند. و اینک، هنگامیکه بشریت مترقی بمناسبت ۱۷۵ امین سال تولدش، وی را تجلیل میکند، مقامات دانشگاهی دوسلدورف (محل تولد او) هنوز حاضر نشده اند این پیشنهاد را بپذیرند که دانشگاه دوسلدورف (در آلمان غربی) بنام هاینریش هاینه نام گذاری شود؛ و هنوز هیچیک از منتقدان و شرح حال نویسان بورژوا حاضر نشده است عدالت را در باره هاینریش هاینه رعایت کند و مقامی را که در ادبیات آلمان و جهان درخور اوست، برسمیت بشناسد، چه رسد به آنکه او را بعنوان یک شاعر انقلابی بستاید.

در واقع بحث بر سر هاینه و آثار او بحث بین ارتجاع و ترقی است. این بحث از زمانیکه هاینه وارد عرصه هنر و سیاست شد، آغاز گردید و هنوز هم ادامه دارد. در زمان حیات هاینه، دوستانش

مارکس‌وانگلس ـ که الهام بخش بسیاری از اشعار انقلابی او بودند ـ از وی در برابر ارتجاع دفاع میکردند و پس از مرگ هاینه تاکنون هواداران مارکس و انگلس و همه ترقیخواهان از ارثیه او در برابر حملات ، تحریفات و افترآات ارتجاع دفاع میکنند.

هاینریش هاینه زمانی نوشت :

" من شمشیرم ، من شعله ام. من در تاریکی به شما روشنی بخشیدم ، و هنگامیکه نبرد آغازشد ، در رصف نخستین جنگیدم."

آثارهاینریش‌هاینه ، علیرغم برخی تردیدها ، تزلزلها و تناقضهائی که در آنها بچشم میخورد ـ و همینها ازجانب شرح حال نویسان بورژوا برای تیره کردن چهره او مورد سوء استفاده قرارگرفته و میگیرد ـ هم در زمان حیاتش و هم پس ازمرگش تاکنون مانند شمشیر و شعله درکف مبارزان راه دموکراسی و سوسیالیسم قرارارد. بیهوده نیست که در رجمهوری دمکراتیك آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان ، هاینریش هاینه اینهمه مورد تجلیل قرارمیگیرد و یکی از مهمترین جوائز هنری بنام اوست ، و دراتحاد جماهیرشوروی هاینریش هاینه ، درپیشاپیش گوته و شیللر، محبوب‌ترین و پرخواننده ترین شاعرآلمانی است.

هاینریش هاینه درآثارخود یادی هم ازمیهن ما و حماسه سرای بزرگ ایران فردوسی کرده است. او پس ازآنکه داستان‌تلخکامی فردوسی (وعده پاداش سلطان محمود غزنوی در برابر سرودن شاهنامه و سپس خلف وعده او) راشنید ، این داستان را، تحت عنوان " فردوسی‌شاعر"، برای‌مجسم ساختن سفلگی‌شاهان و جوانمردی هنرمندان به نظم درآورد. هاینه درمنظومه مورد بحث اشتباهات تاریخی‌چندی دارد ، که چون سخن از یك اثرهنری در رمیان است نه یك اثر تحقیقی، قابل اغماض است. ترجمه این منظومه (که برای نخستین بار در رمجله" دنیا" ، سال ششم شماره دوم انتشار یافته) بادخلو تصرف کوچکی دراسامی، برای مطالعه خوانندگان‌گرامی " پیکار " درج میگردد ، برای آنکه هم بانمونه ای از آثارهاینریش هاینه و هم بانمونه ای از انعکاس پرشکوه ادبیات ایران در رعرصه جهانی‌آشنا شوند .

١ فردوسی شاعر

یاران زر و یاران سیم :
هنگامیکه یك ژنده پوش‌ازسکّه ای‌سخن میگوید
مقصد ش‌سکّه سیمین است
او تنها از سیم سخن میگوید.
و امابر زبان یك شهزاده
یایك شاه ، حدیث سکّه
تنهاحدیث زراست ، زیراشاه
تنهاسکّه زرّین میدهد و میستاند.
آنهائی‌که طبع منیع دارند چنین میاندیشند
و فردوسی نیز چنین میاندیشید.

فردوسی، نگارنده شاهنامه
که کتابی نامدار و آسمانی‌است.
او این حماسه بزرگ را
بفرمان شاه نگاشت ؛
شاهی‌که برای هرمصرع آن
دِهِش یك سکّه زرین راوعده داد.
هفده بار بوته به گل نشست
و هفده بار پژمرد
و هفده بار هزاردستان نغمه سرود
وخاموش شد .
و دراین سالیان دراز شاعر
برکارگاه شعر خویش نشست
روز و شب باکوششی شگرف
پرنیان منقش شعر خویش رابافت .

حُلّه ای بی‌همال که برآن شاعر
بااعجاز طبع سحرآفرین
داستانهای کهن پارسی را
باچیره دستی رقم زده بود :
داستان قهرمانان ارجمند خلق
و کارهای عجیب شهسواران
ماجرای موجودات اسرارآمیز و دیوها
و بسی چیزهای طرب انگیز بارنگ وزیب افسانه ها .
همه آنها شکوفنده و سرزنده
رنگین ، فروزان ، سوزان
ازنورمقدس ایران
که همانند فروغ آسمانی میدرخشید
ازآن نور پاك کهن ایزدی
که پرتوی آن از باز پسین آتشکده
برغم قرآن و مفتی
در سینه شاعر شعله ور بود .
همینکه نگارش داستان پایان یافت
شاعر دستنویس را
که مشتمل بر دوبار صد هزارمصراع بود
برای ولینعمت خود فرستاد .
در بینه گرمابه ای از غزنین
زنگیانی که پیك شاه بودند
باقروسی دیدارکردند .
زنگیان هریك صره ای بردوش میکشیدند
و در برابر شاعر زانو زدند
و آن صره هاراچون بهین پاداش
در پای شاعر ریختند .
شاعر با شتاب سر بدره ای راگشود
تا ازدیدن سکّه های زر
که دیری ازآن محروم بود شادمان شود
پس بااضطراب نگریست
محتوی آن بدره ها
سکّه سیمین بود ،
برابر باد ویست هزار .
پس شاعر بتلخی لبخند زد .
و باهمان زهرخند سکّه هارا
بسه بخش تقسیم کرد
و بهر یك ازآن دو پیك
آن دو فرستاده سیاهپوست
بمثابه دستمزد باری که بردوش کشیده اند
بهره ای بخشید و بهره سوم را
به گرمابه بان داد ،
که اوراخدمت کرده بود ، بمثابه انعام
آنگاه عصای پرگره رابرداشت
و همان دم پایتخت راترك گفت
و چون به دروازه شهر رسید
غبار را از کفشهای خود فروسترد .

٢

« اگراوتنهامانند دیگرابنا ء این روزگار
قول خود رانگه نمیداشت
یا پیمان خویش را از یاد میبرد
هرگز بخشم نمی‌آمدم
اما این بخشش ناپذیراست
که مراچنین خوارشمرد ،
و باد ورنگی سخنان خود
و دورنگی سکوت خدعه آمیزش
مرا به اشتباه انداخت .
از جهت چهره باشکوه بود
از جهت قدوبالا و زیبائی حرکات
درروی زمین همتائی نداشت
و سراپاشاهی و سلطنت بروی می برازید
مانند خورشیدی درآسمان نیلگون
بانگاهی آتشین برمن نگریست
او،این مردکه به حقانیت خود مغرور بود
باهمه اینهامرافریب داد .»

٣

شاه محمود شکم رانیك انباشت
و اینك پرنشاط و طربناك بود
صبحدم ، درگلزار، برمُخده ارغوان
درکنار فواره ای که نسیم خنك می پراکند ،
لمیده
چاکران دست برسینه ایستاده بودند

و د رمیان آنها چاکر محبوبش ـ ایاز٠
ازگلدانهای مرمرین عطر ریاحین
به مشام میرسید
کنیزکان خوبروی باملاحت تمام
خود را باشاخه های لطیف نخل باد میزدند
صنوبرهای شکوهمند خاموش ایستاده بودند
چون رؤیای آسمانی، ازجهان و جهانیان بیخبر٠
ناگهان د راین سکوت آوائی د لپذیر بگوش رسید
آوائی نرم و اسرارآمیز٠
شاه یکه ای خورد، چون افسون شده ای،
پرسید: این شعر هوش ربا ازکیست؟
ایاز که مورد خطاب محمود بود
گفت: بیچاره ابوالقاسم فردوسی‌راست.
شاه باشگفتی پرسید: فردوسی؟
او کجاست، آن شاعربزرگ اکنون د رچه کاراست؟
ایاز پاسخ داد: اینك دیر بازیست
که باد ریوزه و فاقه بسرمیبرد
و د رطوس، زادگاه خویش
بستانی‌محقرد ارد٠
محمود دمی خموش ماند
سپس گفت: ایاز، فرمان مرا بشنو!
برو به اصطبل خاص من و برگزین
صد استر و پنجاه شتر
و بارکن آنهارا باانواع ذخائر
که دل آدمیان راشاداب کند
از چوبهای صندل هند وازساخته های عاج
از ظرفهای زرین و سیمین،
کوزه ها، جامهای دسته د ارمنقش،
پلنگینه های نغز باپَشَنگ زر،
شادِروان ها، شال ها، زربفت ها
که دِ رشهرهای کشورمن می بافند٠
فراموش مکن و بر اینان بیافزای
سلیح د رخشان و غاشیه های زرکش

از نوشابه های گوارا٠
و نانخورشهای لطیف د ردیگد انهای زر،
و حلوّیات و جوزّیات
و دیگر تنقلات مطبوع٠
باضافه د وازده سمند خوش نژاد
که مانند پیکانی تندگذارند
و از غلامان سیاه نیز د وازده تن
بابدنهای شبق رنگ، د ربرابررنجهابرد بار···
ایاز! بااینهمه اشیاء زیبا
باید هم اکنون عزم سفر سازکنی
و با درود من د رشهرطوس، همه را
به شاعر بزرگوار برسانی٠
ایاز فرمان خواجه خود راشنود
و استرها و اشترها را پربار ساخت
و بادِهشها و پاداشها که بهای آن
برابر با خراج ایالتی بود
پس از سه روز تدارك غزنه را
بسوی طوس ترك گفت٠
بایك پرچمدار رهنما
که پیشاپیش کاروان اسب میراند
روز هشتم به طوس رسید
که شهری بود بر دامنه کوهسار٠
و کاروان باهیاهوی بسیار
از د روازه باختری وارد شد
کوسهافرو کوفتند و غُوْها نواختند
و سرود ظفر از لبها برخاست
ساربانان از اعماق حلق
فریاد تکبیر برآوردند٠
ولی‌از د روازه خاوری، د رآنسوی شهرطوس
ستون تشییع‌کنندگان بیرون
د رهمین لحظه پر بانگ و شکوه
و مُرده فردوسی رابه آرامگاه جاوید می‌بردند٠

کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسک) چگونه تشکیل و متلاشی شد

اتحادیه بین المللی دانشجویان مولود مبارزات قهرمانانه دانشجویان کثیری ازکشورها علیه بربریت فاشیستی در دوران جنگ جهانی دوم بود. تشکیل اتحادیه بین المللی دانشجویان زیرشعارهای: مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم و برای آزادی، ترقی و صلح درحقیقت پیروزی جناح مترقی و پیشرو سازمانهای ملی دانشجوئی بود. باوجود اینکه کوششهای عده ای ازسازمانهای اروپای غربی برای دمیدن روح پژمرده کنفدراسیون بین المللی دانشجویان در سازمان تازه نفس و مبارزی چون اتحادیه بین المللی دانشجویان (ا.ب.د.) با عدم موفقیت روبروشد، ولی این به مفهوم شکست قطعی طرز تفکر نیروهای عقب مانده و ارتجاعی در جنبش جهانی دانشجویان نبود.

سالهای اول فعالیت "ا.ب.د." باشرایط بسیاردشوار بین المللی، که مسموم از سیاست امپریالیستی جنگ سرد بود، مصادف شد. این سالها ازطرف دیگرهمزمان با دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم گردید. بین کنگره اول و دوم "ا.ب.د." تعداد سازمانهای شرکت کننده از ۳۹ کشور به ۷۸ کشور یعنی به دو برابررسید. قسمت قابل توجهی ازآنهارا سازمانهای دانشجوئی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و تازه آزاد شده تشکیل میدادند. در بسیاری ازکشورها نظیر هند، اندونزی، ویت نام و چین مبارزات سرسخت و وسیع و یاجنگهای ضداستعماری واستقلال ملی درجریان بود. گرویدن سازمانهای دانشجوئی این کشورها به "ا.ب.د." موجب کشانده شدن طبیعی وهرچه بیشتر اتحادیه به مسائل سیاسی و مشوق تازه ای برای اتخاذ مواضع ضد امپریالیستی و ضد استعماری میشد.

درست است که اختلافات روی مسائل اساسی واصولی در اوان تأسیس اتحادیه بعلت شور و هیجان فراوان، که ناشی ازپیروزی درجنگ ضد فاشیستی بود، سرپوشیده ماند، ولی چنانکه ذکرشد، باگذشت زمان، دراثرتشدید مبارزات ضد استعماری از یکطرف و تشدید

وخامت اوضاع بین المللی ناشی از سیاست امپریالیستی جنگ سرد ازطرف دیگر، دو صف بندی در داخل "ا ۰ ب ۰ د ۰ " بچشم میخورد : دریک جانب سازمانهای مترقی وسازمان های دانشجوئی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره قرارداشتند ، که خواستارتشدید مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم و طرفدار مبارزه برای آزادی ، صلح وحقوق دمکراتیک دانشجویان بودند ، درجانب دیگر عده ای از سازمانهای دانشجوئی بودند ، که چنین اقداماتی را ، بعلت داشتن محتوی سیاسی ، خارج از حدود و وظایف سازمانهای دانشجوئی تلقی میکردند و پلاتفرم فعالیتهای صرفادانشجوئی (students as such) را پیش میکشیدند۰ این پلاتفرم خواستارمحدودکردن فعالیت سازمانهای دانشجوئی به کارهای غیر سیاسی نظیرتوریسم، بورس ، سمینارهای فرهنگی و آکادمیك بود ۰

تشنج سیاسی داخل "ا ۰ ب ۰ د ۰ " باتشکیل سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکادرسال ۱۹٤۷ و ورود بلا فاصله اش به اتحادیه (که در آن به پست نایب رئیسی نائل شد) دوچندان گردید۰

ایالات متحده امریکا ، که لکوموتیو جنگ سرد بود (و محتوای اساسی سیاست جنگ سرد راآنتی کمونیسم تشکیل میدهد) ، پیاده کردن این سیاست رادر "ا ۰ ب ۰ د ۰ " بطورعمده ازطریق سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا عملی میکرد۰ امروزه که ارتباط رهبری این سازمان باسازمانهای جاسوسی نظیر F.B.I و CIA برهمه روشن شده است ، فهم بسیاری از بازیهای ظریف سیاسی آن دوره درجنبش بین المللی دانشجویان آسانترمیشود۰ سیاست سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده و سازمانهای طرفدارآن برد و محور اساسی میگشت : ازیکطرف جلوگیری ازتوسعه مبارزات ضد استعماری با پیش کشیدن پلا تفرم فعالیت های غیرسیاسی و ازطرف دیگر کوشش برای کشاندن حتی المقدور "ا۰ب۰د۰" درجهت سیاست جنگ سرد۰ بدون شك تصادف نبود که اولین بحران و "انفجار" درداخل"ا۰ب۰د۰" درسال ۱۹٤۸ ، متعاقب تغییرات مهم سیاسی درچکسلواکی ، که منجربه حاکمیت طبقه کارگر آن کشورگردید ، رخ داد ۰

سالهای ۱۹٤۹- ۱۹۵۱ درجنبش بین المللی دانشجویان ، که بطوراجتناب ناپذیری متأثر ازحوادث بین المللی میشد ، سالهای بسیارحساسی بود۰ ازیکطرف مبارزات ضد استعمار اولین میوه های خود رادر استقلال هندوستان ، اندونزی ، تشکیل جمهوری توده ای چین بثمر میرساند۰ ازطرف دیگر امپریالیستها ، بخصوص امپریالیستهای امریکائی ، روز بروز آتش جنگ سرد رادامن میزدند۰ جنگ کره نقطه اوج آن بود۰ انعکاس شوم سیاست جنگ سرد درجنبش بین المللی دانشجویان بصورت خروج تدریجی عده ای ازسازمانهای ملی دانشجوئی از "ا۰ب۰د۰" و تشکیل اولین کنفرانس این سازمانها در ۱۹۵۰ دراستکهلم بود۰ بدین ترتیب چون سازمانهای دانشجوئی اروپای غربی و امریکای شمالی از کوشش خود برای تحمیل یك پلاتفرم غیرسیاسی و عدول "ا۰ب۰د۰" ازاتخاذ یك سیاست ضد استعماری وضد امپریالیستی مأیوس شدند و تلاشهای آنهابرای کشاندن اتحادیه به سوی سیاست جنگ سرد به نتیجه مطلوب نرسید ، بااستفاده ازشرایط "مساعد" بین المللی ، انشعاب بزرگی درجنبش بین المللی دانشجویان بوجود آوردند۰ آنها بدنبال کنفرانس مقدماتی استکهلم درسال ۱۹۵۳ کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسك) راچون سازمان "رقیب" اتحادیه بین المللی دانشجویان پایه گذاری کردند ۰

لازم بتذکراست که تمام سازمانهای ملی دانشجوئی غرب ، که درایجاد "کوسك" پیشقدم شدند ، سیاست واحدی رادنبال نمیکردند۰ اگرسازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا

با آسیا (CIA) و محافل امپریالیستی ارتباط مستقیم داشت و آگاهانه ناقل آنتی کمونیسم در جنبش بین المللی دانشجویان بود، عده دیگری از این سازمانها (نظیر سازمانهای کشورهای اسکاندیناوی)، که خود را نسبت به مسائل سه قاره و مبارزات ضد امپریالیستی بی تفاوت و بی علاقه نشان میدادند، بیشتر از سیاسی بودن "ا·ب·د·" نگران بودند· باید ضمنا اضافه کرد که در آن شرایط فوق العاده وخیم بین المللی در موارد ی جهت گیریهای سیاسی و بعضی از تصمیمات "ا·ب·د·"، گاهی از تند رویها و سکتاریسم خالی نبود· شاید برجسته ترین نمونه آن در آن دوره روش "ا·ب·د·" نسبت به سازمان ملی دانشجویان یوگسلاوی باشد· معهذا همانطوریکه قبلا ذکر شد، عوامل اصلی برای انشعاب و ایجاد یك سازمان "رقیب" برای "ا·ب·د·" درجای دیگری بود· اشتباهات اینجا و آنجای "ا·ب·د·" صرفا وسیله تبلیغاتی بدست مخالفین میداد و از آنها برای توجیه و پیشبرد سیاست انشعابگرانه و ضد کمونیستی ماهرانه بهره داری میشد·

تشکیل "کوسك" از جهات متعدد ی منفی ترین واقعه در جنبش بین المللی دانشجویان بوده است· با ایجاد "کوسك"، سازمان واحد بین المللی دانشجویان تجزیه شد· سازمانهای ملی دانشجوئی ارتجاعی با استفاده از شرایط جنگ سرد، تسلط رژیم های دیکتاتوری و تسلط استعمار در بسیاری از کشورهای سه قاره، با تمام قوا میکوشیدند که از تماس "ا·ب·د·" با سازمانهای این کشورها و بالعکس جلوگیری کنند· آنها با تبلیغ پلاتفرم فعالیت های صرفا دانشجوئی (students as such) عملا میکوشیدند تا جنبش های ملی دانشجوئی سه قاره را از هدفهای اصلی آنها منحرف کرده، به بیراهه بکشند· در آغاز رهبری "کوسك" کوشش فراوان میکرد تا در جلسات و کنفرانسهائی که از طرف وی سازمان داده میشد، از درگیری با امپریالیسم و استعمار جلوگیری کند· در واقع هم چند سالی موفق شد این وضع را ادامه دهد· معهذا چنین وضعی قابل دوام نبود· زیرا روش و سیاست "ا·ب·د·" در دفاع از مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی و ضد استبدادی دانشجویان سراسر جهان از یکطرف و فشار روز افزون عده قابل توجهی از سازمانهای سه قاره، که وابسته به "کوسك" بودند از طرف دیگر، روز بروز رهبری آنرا در وضع دشوار و بحران های دائم التزاید ی قرار میداد· همین مبارزات بود که باعث شد "کوسك" در سالهای آخر حیات خود برای جلوگیری از منفرد شدن و حفظ ارتباط و همکاری خود با سازمان های دانشجوئی آسیا و افریقا و امریکای لاتین، پلاتفرم غیرسیاسی فعالیت های صرفا دانشجوئی را رها کند و عوامفریبانه و غیرصادقانه موضع گیری های ضد استعماری و ضد امپریالیستی نماید· همین روش محیلانه بود که برای مدتی عده ای از سازمانهای دانشجوئی را گمراه کرد و موجب ارزیابی های نادرست آنها نسبت به خصلت واقعی "کوسك" گردید·

ولی گردانندگان اصلی "کوسك" در همین مانورسالوسانه هم مأموریت اصلی خود را فراموش نکردند· آنها این بار کوشش کردند که احساسات بالقوه ضد امپریالیستی و ضد استعماری دانشجویان را در عین حال علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه نمایند· مثلا با پشتیبانی مادی و معنوی خود سازمانهای دانشجوئی مهاجرین ضد انقلابی اوکرائین، استونی، مجارستان، رومانی و غیره را ایجاد و تقویت کرده، به جلسات خود دعوت می نمودند و از گزارشهای آنها، که از موضع خصومت با کشورهای سوسیالیستی تنظیم میشد، حداکثر استفاده و بهره برداری را برای رسیدن به هدفهای فوق الذکر میکردند· آنها بدینوسیله نه فقط میکوشیدند سازمانهای دانشجوئی سه قاره را علیه کشورهای سوسیالیستی بشورانند،

بلکه تلاش میکرد ند انحراف فکری د رذهن جوانان دانشجو نسبت به ماهیت سوسیالیسم و امپریالیسم ، دوستان و دشمنان واقعی خلقها بوجود آورند. تزهای "استعمار سیاه و سرخ" ، "امپریالیسم امریکاوانگلیس و شوروی" رابه پیش میکشید ند و چه قطعنامه هـای عریض و طویلی که د راین موارد به "تصویب" هم رساند ند.

عبرت انگیز وآموزند ه است که "تزی" که ازد هسال پیش ازجانب مائوئیستها و برخی از چپ روها د رمسئله امپریالیسم امریکاو "سوسیال امپریالیسم" شوروی موعظه میشـود و بلندگویان آن د رجنبشهای د انشجوئی (ازجمله ایران) کوشید ه اند آنرا بصورت دکتریـن و سیاست بنیاد ی سازمانهای د انشجوئی د ر بیاورند ، موضوعی است که بیست سال پیش از طرف سازمان ملی د انشجویان ایالات متحد ه امریکا ، انگلستان و بعضی د یگرمطرح شد ه و به سیاست "کوسك" تبد یل شد ه بود.

این واقعیت تلخ شاید برای کسانی که حسن نیتی د ارند و ند انسته د نبال ایــــن شعارهامیروند ، هشد ارمجد د ی باشد .

سرانجام "کوسك" برهمه روشن است. چند سال قبل عیان شد که قسمت اساسی و اعظم بود جه آنرا سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (CIA) تأمین مینمود ه وسیاست آن توسط "سیا" تعیین و کنترل میشد ه است. طبق اعلامیه رئیس سازمان ملی د انشجویان ایالات متحد ه امریکامعلوم شد که بد ون استثناء تمام روءسای این سازمان و گاهی نایب رئیـس روابط بین المللی عضو "سیا" بود ه و یاباآن همکاری میکرد ه اند.

"کوسك" بد نبال بحرانهای ذکرشد ه د ربالا و د راثر آبروریزی ناشی ازفاش شد ن روابطش با سازمانهای جاسوسی امریکا کاملا متلاشی شد و به زباله د ان تاریخ رفت.

بابك

"سومین کنگره کنفد راسیون د انشجویان ایرانی د رود های گرم خود را به کنفرانس بین المللی د انشجویان تقد یم مید ارد و صمیمانـه از ارسال پیام همبستگی د بیرخانه آن سازمان آقای ژاك ژرین که د ر کنگره قرائت شد اظهارسپاسگزاری مینماید. کنفد راسیون د انشـ جویان ایرانی کاملا به ارزش غیرقابل انکارکمکهای مـادی و معنوی که تاکنون ازطرف کنفرانس بین المللی د انشجویـان د ر اختیارش گذ اشته شد ه است واقف میباشد ..."

(ازپاسخ سومین کنگره کنفد راسیون د انشجویان ایرانی به پیام کنفرانس بین المللی د انشجویان)

پنجمین سمینار بین المللی دانشجویان درباره نشریات دانشجوئی

پنجمین سمینارنشریات دانشجوئی ازتاریخ ۱۲ تا ۱٦ اکتبر ۱۹۷۲ درصوفیه تشکیل بود. سمیناربوسیله اتحادیه بین المللی دانشجویان و شورای دانشجوئی و کارکنان علمی جوان بلغارستان سازمان داده شده بود.

دراین سمینار سی هیئت نمایندگی از ۲۲ کشور و همچنین نمایندگان اتحادیه بین-المللی دانشجویان، فدراسیون بین المللی جوانان دمکرات، سازمان بین المللی روزنامه نگاران شرکت داشتند.

هدف ازتشکیل سمینار بین المللی دانشجویان درباره نشریات دانشجوئی عبارت از این است که به توسعه مناسبات متقابل میان دانشجویان درمقیاس جهانی کمک شود وهمچنین طرق، اشکال و وسائل تازه و مشخص درجهت تحکیم همکاری بین آنان جستجوگردد. ودر واقع نیزبحث و مذاکرات و تبادل نظر و تجارب نمایندگان سازمانهای مختلف دانشجوئی در این سمینار بحصول این هدف کمک موثری نمود.

موضوع اصلی بحث سمینارعبارت بود از: "وظایف اجتماعی مطبوعات دانشجوئی". علاوه برموضوع اصلی، دوموضوع دیگرنیز در دستورکارسمینارقرارداشت: مبادله تجارب سازمانهای دانشجوئی کشورهای مختلف و بحث و مذاکره درباره آن سازمانهائی دانشجوئی که بعلل مختلف هنوز دارای نشریات مخصوص بخود نیستند.

گزارش دهنده موضوع اصلی مورد بحث سمینار "کوبن سیریسکی" رئیس هیئت تحریریه روزنامه "استودنسکاتریبونا" (تریبون دانشجوئی ــ روزنامه ارگان دانشجویان بلغارستان) بود. گزارش دیگری نیز تحت همین عنوان توسط نماینده اتحادیه ملی دانشجویان فنلاند "کاری پی میس" به سمینار داده شد.

دراطراف این گزارشها بحث و مذاکرات وسیع و همه جانبه ای توسط نمایندگان انجام گرفت. بحث ها بطورعمده دراطراف مسائل زیر دورمیزد: توجه خاص به مسائل عصرحاضر و انعکاس آنها درنشریات دانشجوئی، توجه عمیق به مسائل مربوط به مبارزه عمومی و همگانی ضد امپریالیستی، مسائل آموزشی وهمچنین خواستها و مطالبات روزانه دانشجویان. ضمنا سمینار به مسئله لزوم استفاده ازتمام امکانات و وسائل برای بالابردن نفوذ نشریات ومطبوعات دانشجوئی توجه خاصی مبذول داشت.

نمایندگان سازمانهای دانشجوئی کشورهای سوسیالیستی ازنقش واهمیت نشریات دانشجوئی دراین کشورها، درتجهیز دانشجویان برای شرکت فعال درامرساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، درطرح و حل مسائل اساسی مربوط به تعلیم و تربیت دانشجویان ــ متخصصین فردای جامعه سوسیالیستی بتفصیل صحبت کردند. آنهابویژه تاکید نمودند که یکی ازعمده ترین وظایفی که درمقابل نشریات دانشجوئی درکشورهای سوسیالیستی قراردارد عبارت است ازکمک و همدردی باتمام مللی که درراه صلح، استقلال ملی و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند.

نقش نشریات و مطبوعات دانشجوئی ووظایف آن در کشورهای سرمایه داری و کشورهای درحال رشد قسمت مهمی از بحث و مذاکرات سمینار رابخود اختصاص داد • نمایندگان سازمان‌های ملی دانشجوئی در این کشورها به نقش مطبوعات ویژه دانشجوئی در تجهیز توده عظیم دانشجویان اشاره کردند واهمیت آنرا در مبارزه بخاطر صلح پایدار، ترقی اجتماعی، تأمین استقلال ملی، علیه استعمار، نواستعمار، نئو فاشیسم، در مبارزه در راه دمکراتیزه کردن آموزش و علیه فشار و ترور پلیسی در این کشورهانشان دادند •

یکی دیگر ازگزارش دهندگان سمینار "م•حسینی" مسئول شعبه مطبوعات اتحادیه بین المللی دانشجویان بود • سخنرانی اوتحت عنوان "تفاوت در وظایف مطبوعات دانشجوئی و مطبوعات روزانه" انجام گرفت •

نماینده سازمان بین المللی روزنامه نگاران درباره جهات اساسی فعالیت این سازمان و توجه خاصی که به رشد وترقی روزنامه نویس های جوان مبذول میشود، صحبت کرد • در سخنرانی نماینده فدراسیون جهانی جوانان دمکرات به اهمیت نقش سازمان دهنده نشریات دانشجوئی و لزوم تحکیم آتی ارتباط میان دانشجویان و سایراقشارجوانان دمکرات تکیه شده بود •

درجنب سمینار برنامه های جالبی نیز درزمینه آشنائی هیئت های نمایندگی کشورهای مختلف باتجارب هریك از سازمانها(ازطریق ملاقاتهای دو و چند جانبه و غیره) ، آشنائی بافعالیت نشریات و مطبوعات دانشجویان و جوانان بلغارستان و غیره ترتیب داده شده بود. یکی ازمهمترین قسمت این برنامه تشکیل میتینگ همدردی باخلق قهرمان ویتنام بودکه در دانشگاه صوفیه برگزارشد •

ضمنا لازم است خاطرنشان شودکه سمینار بین المللی مطبوعات دانشجوئی تاکنون هرپنج سال یکبار تشکیل شده است (اولین سمینار درسال ۱۹۵۲ تشکیل شد) • عده ای از نمایندگان شرکت کننده درسمینارعقیده داشتندکه تشکیل سمینار بین المللی درزمینه نشریات بفاصله پنج سال دیگر جوابگوی شرایط امروزجهان نیست • بنظرآنها بهترخواهد بود اگر چنین ملاقاتهائی بفاصله کوتاهتری، مثلا سالی یکبار صورت گیرد، زیرا این ملاقاتها امکان میدهد ازتجارب سازمانهای مختلف بیشتر استفاده شود، تبادل افکاربعمل آید و همکاری بین آنهاتوسعه بیشتری پیدا نماید •

م • آشنا

---

۸۰۰ میلیون کتاب برای جوانان شوروی

مطبعهٔ "گارد جوان" ، که مختص چاپ کتاب برای جوانان شوروی است، دراکتبر ۱۹۷۲ پنجاه سال ازعمرش گذشت• این مطبعه درپنجاه سال گذشته بیش از ۸۰۰ میلیون نسخه کتاب گوناگون برای خوانندگان جوان خود منتشرساخته است• این مطبعه سالیانه ۳۵۰ عنوان کتاب باتیراژی درحدود ٤٠ میلیون نسخه برای جوانان منتشرمیسازد•

برای استفادهٔ منظم و ثمر بخش

از مطبوعات حزب تودهٔ ایران

(۳)

یاد آوری

در شماره های گذشته "پیکار" (سال دوم شماره ۲، صفحات ۲۸ـ ۳۱ وشمارهٔ ۳، صفحات ۶۳ـ ۶۵) تحت عنوان "برای استفاده منظم و ثمر بخش ازمطبوعات حزب توده ایران" فهرست برخی مقالات مجلات "دنیا" و "مسائل بین المللی" درباره "مارکس و مارکسیسم"، "انگلس"، "لنین و لنینیسم"، "انقلاب ورفرم"، "پولمیك بانظریات انحرافی چپ"، "سرمایه داری معاصر"، "جنبش رهائی بخش واستعمارنو"، "دمکراسی و آزادی"، "ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم"، و "دیالك تیك" داده شد. اینك دنباله فهرست مقالات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در یك سلسله مسائل دیگر. درفهرست زیرین علامت اختصاری برای "دنیا" د و برای "مسائل بین المللی" م است. حرف "س" علامت سال و حرف "ش" علامت شماره است.

۱۱ـ انتقاد از جریانات ایدئولوژیك بورژوائی

۱ـ انتقاد ازتئوری جامعه صنعتیوالت ویتمن رستو (دربند ٦ نیز ذکرشده است)	د. س ٤ ش ۲
	د. س ٥ ش ۳
۲ـ جهان بینیاحمد کسروی	د. س ٥ ش ۳
۳ـ درباره اینسو و آنسوی آرمان انقلابی (انتقاد ازنظریات پیر و مارکوزه).	د. س ۱۰ ش ۱
٤ـ فلسفه و سیاست	م. ش ۸
٥ـ پیوند علم و دمکراسی	م. ش ۱٤
٦ـ ایدئولوژی و ئوتوپی	م. ش ۲۲
۷ـ سوسیولوژی و تکنوکراسی	م. ش ۲۳
۸ـ جامعه شناسیو واقعیت اجتماعی	م. ش ۲٤
۹ـ انتقاد بر تئوری هربرت مارکوزه	م. ش ۳۹
۱۰ـ درباره یکیازانواع آنتیکمونیسم (صهیونیسم)	م. ش ۳۹
۱۱ـ مارکسیسم وارونه شده مجله تایم	م. ش ٤۲
۱۲ـ صهیونیسم درخدمت امپریالیسم	م. ش ٥۱
۱۳ـ آنتیکمونیسم و اشکال بروز آن	م. ش ٥۱
۱٤ـ اگزیستانسیالیسم انعکاس بحران جامعه بورژوائی است	م. ش ٥۲

۱۲ - انقلاب علمی - فنی ، علم و فلسفه

۱۳- ازتاریخ جنبش کارگری جهان (علاوه برمطالبی که د ربند های د یگر د رهمین زمینه آمد ه است)

میشائیل نعیمه

از ما بهتران

ابورشید و زنش ام رشید تا نیمه های شب در باره امر بسیار مهمی مشاوره میکردند، ولی از بحث خود نتیجه ای نگرفتند. آنها اطلاع حاصل کرده بودند که روز بعد "ارباب" برای تقسیم غله وارد خواهد شد و باید برای او غذائی تهیه کنند، ولی چه چیزی باید جلوی او بگذارند؟

در زمستان گذشته مالك قبلی این قطعه زمین درگذشته بود و پسرش سرپرستی مزارع و اجاره داران را بعهده گرفته بود. ابورشید هم از جمله این اجاره داران بود. "ارباب"، وارث مالك قبلی، وکیل دعاوی بود و در بیروت مثل یك اریستوکرات زندگی میکرد. زن او هم در عداد "از ما بهتران" بود. آنها فقط یك دختر هفت ساله داشتند، درست همسن پسر ابورشید.

مسلما "ارباب" تنها نمی آید، بلکه زنش، دخترش، کلفت و شوفرش را همراه می آورد. چطور میتوان از آنها بطور شایسته ای پذیرائی کرد؟ آیا میتوان همه آنها را در کلبه چوبی جا داد؟ آیا آنها باید روی تشك بنشینند و یا روی لبه تخت؟ چه غذاها وچه آشامیدنی هائی باید جلو آنها گذاشت و چه جوری باید به آنها خدمت کرد؟ آنها اریستوکرات هستند و با کارد و چنگال غذا میخورند. آنها از دستمال پای سفره و ظروف چینی استفاده میکنند. اما از همه اینها در کلبه ابورشید و زنش خبری نبود، حتی آنها یك میز غذا خوری نداشتند. دست بالا چند تا کاسه حلبی، یك کوزه سنگی، چند تا قاشق چوبی و یك میز کوچك کوتاه در بساط محقرشان وجود داشت.

همه این مسائل مشغولیات آن شب آنها بود. هنوز در باره یك مسئله توافق نکرده بودند که بموانع دیگری برمیخوردند. ابتدا تصمیم گرفتند که بچه بزی را، که خیلی مورد علاقه آنها بود، بکشند. حتی او هنوز از شیر گرفته نشده بود. اما همینکه پسر رشید از این تصمیم اطلاع حاصل کرد، غوغائی براه انداخت و گریه را سرداد. پسرك به سروصورت خود میزد، خودش را توی خاك و خل روی زمین میکشید، مثل اینکه عقرب جراری او را نیش زده است. این حیوان همه چیز او بود.

باینطریق بز بچه از خطر کشته شدن نجات یافت، ولی بجای او لااقل باید خروس را قربانی کرد. این خانواده بغیر از بز بچه و این خروس و سه تا مرغ حیوان دیگری نداشتند. پسر رشید بمحض خبر کشتن خروس باز گریه را سرداد، پیراهن تنش را پاره کرد، به سرفه و خفقان افتاد، بطوریکه پدرش برای سلامت او ترس برش داشت. پسر رشید این خروس تاج گلی را دوست میداشت. اغلب خروس از روی دست او خورده نان ها را میخورد. پسر رشید خروس را روی شانه خود میگذاشت و به نیرو و زیبائی او و بویژه به صدای قوی خوش‌آهنگ او فخر میکرد. والدین او باید از تصمیم خود دائر بر قربانی کردن این حیوان هم صرف نظر کنند.

بالاخره پسر رشید در روی بالشی نمناك از گریه بخواب رفت. زن و شوهر هم سرانجام توافق کردند که یکی از مرغها را بکشند. ام رشید آهی کشید و با غصه فراوان گفت:

" پسرکم ! امشب باغصه توی بخواب رفت · وقتی که او فرد اصبح بید ارشود و بفهمد کــه مایکی ازمرغهاراکشته ایم حتمااوقاتش خیلی تلخ خواهد شد· اخر او همه ایـــــن حیوانات راد وست د ارد ! "

ولی ابورشید پاسخ د اد :

" اوکمی گریه میکند ، ولی بزود ی یاد ش میرود · پس چه باید بکنیم ؟ آخرنمیشود کــه ما برای اواین بازد ید ارباب جد ید از او، آنطورکه د رخورآنها باشد، پذ یرائی نکنیم ! "

ام رشید گفت :

" ترابخد اد یگرراحتم بگذ ار ! هرقطره اشك پسرمن به همه ثروت آنهامیارزد· آیا فراموش کرد ه ای که ماسه تاخواهراورابخاك سپرد یم ، تنهااو برای ماباقی ماند ه و ما هم د یگرد رسن و سالی نیستیم که بتوانیم بازهم بچه د اشته باشیم · هرناخن د ستش همه چیز من است ·"

– " فراموش نکن که مااجاره د ارهستیم و به مالك مقد اری بد هکاریم · مابایداز ا و خوب و مهمان نوازانه پذ یرائی کنیم ·"

صبح زود ام رشید بلند شد ، کلبه راتمیزکرد ومشغول تهیه غذ ا برای مهمانان شد · برای او آسان نبود که پسرش را ، که د رکنارکلبه خون و پرهای کند ه شد ه مرغ راد ید ، آرام کنــد· ابورشید ریشش راتراشید و بهترین شلواری که د اشت ، پوشید· سپس به مرکز خرمن رفـت ، قطعه زمینی که برای خرمن بود تمیز کرد و باقیماند ه گندم راد روسط آن قطعه زمین کوت کرد · او باغم و غصه زیادی بر این تود ه گندم پرسه زد· ساقه گند م امسال نصف بلند ی ساقه گنــدم پارسال بود· امسال آسمان د رفرستاد ن باران صرفه جوئی کرد ه بود ، ولی همینکه موقــع خرمن رسید ، از بارید ن د ست برند اشت ··· بد ینطریق د وران خشکی بوجود آمد وهمراه باآن عد م رشد کامل گند م · این بد انمعنی بود که او با " ارباب " جد ید د ید ارآرامی نخواهد د اشت · بسیارخوب ، ببینیم که قضایا از چه قرارخواهد شد ·
ابورشید مشتی د انه گند م د رد ست گرفت و د انه د انه شمرد· او فکرمیکرد : اگرد انه آخــری جفت باشد ، میتوانیم بازهم روی این زمین بمانیم و ارباب محصول زمین راازمن مطالبـــه نخواهد کرد· ولی اگرطاق باشد ، حتمامطالبه خواهد کرد· و اگرمن نتوانم محصول زمیـن ر ا تحویل د هم ، او مرا از زمین بیرون میکند و زمین رابه اجاره د ار د یگری واگذ ارمیکند ·
د انه آخرطاق بود· ابو رشید بسیارناراحت شد· ولی زود خود شرا سرزنش کرد وبرای منصرف شد ن ازاین فکرشروع کرد به آوازخواند ن ·
ابورشید به کلبه برگشت و زنش راد ید که چند تا باد یه مسین و قاشق های چوبی راروی میز کوچك مرتب میکند· زنش تشك هارامرتب د ور میز روی زمین پهن کرد ه بود· پسرش بابزبچه بازی میکرد و اورا " شیطان کوچولو " می نامید· پسرك پشت سر بز بچه می پرید و پاهای او ر ا بلند میکرد که بز روی د ستها راه برود· و یا پاهای اورامیگرفت و اورا از زمین بلند میکرد و بااو د ائره وار چرخ میخورد· پسرك سپس بز رارها ساخت و خروس راکه نامش " سلطان " بــود صد اکرد· خروس هم فورا بطرف اوآمد· پسرك چند تاد انه گند م د رد ست و د رد هان گرفت و خروس آنهارا از توی د ست او ویاحتی ازمیان لبان او میگرفت و می بلعید · سپس خـروس

رابهوا پرتاب کرد· خروس مثل یك شبکور د رهوا پرپرزد و روی سروشانه همبازی خود نشست و باصدای پرتوان ولی نرم خود خواند· پسرك خروس رااز روی شانه برداشت و د رد ست گرفت و چشم های اورابوسید و بالذت و سرمستی از بازی بااو، اورا رهاکرد ·

د وساعت ازظهرگذشته بود و زن و شوهر بی‌صبرانه منتظرمهمانان بودند· ناگهان از د ور صدای موتور اتومبیلی بگوش خورد و کمی بعد باندازه چند مترفاصله باکلبه، اتومبیل‌د ر کنارخیابان ترمز کرد · یك مرد ، یك زن ، یك زن خدمتکار و یك دختر بچه از اتومبیل پیاده شدند وآهسته بطرف کلبه آمدند· زن و شوهر زارع برای سلام وخوش‌آمدگوئی بطـرف آنهادویدند :

ـ " خوش آمدید ، هزار بارخوش آمدید ارباب ، همسر محترمتان و عروس خانم کوچولو."

همینکه آنهابه مهمانان نزدیك شدند ، تعظیم کردند و دستهای ارباب وخانمش را غـرق بوسه کردند· آنهامیخواستند همین کار راهم باد خترکوچولو بکنند ، که او بانگرانی و تعجب از آنهاروگرداند وخود را د ر پشت زن خدمتکارمخفی‌کرد ·
پسر رشید به مهمانان وقعی نگذاشت و به بازی خود با " شیطان کوچولو" و " سلطان" ادامه داد ، مثل اینکه اصلا اتفاقی نیفتاده است· مهمانان،د رحالیکه زن ارباب مرتباآه و ناله میکرد و ابو رشید هم دائمامعذرت خواهی‌میکرد ، به کلبه رسیدند · ام رشید د رکنار د رایستاده بود ، تعظیمی‌کرد و دستهایش را با پیشانی بهم مالید و من من کرد :

ـ " بفر··· ما··· ئید ، بفر··· ما··· ئید ، خواهش میکنم ببخشید ، ایـن کلبه لیاقت شمانجبا راندارد ··· باوجود این، خانه‌ای که د رآن احتیـاج حکمروائی‌میکند ، برای هزاردوست هم جا باندازه کافی‌دارد · خواهش میکنم بفرمائید تو."

زن ارباب بابی‌میلی‌آشکار بطرف او روکرد و پرسید :

ـ " کجا ، خانه کجاست ؟"

ام رشید یك خفگی‌آنی‌د رگلوی خود حس کرد وبالکنت زبان پاسخ داد :

ـ " خانه ··· خانم من··· بله··· اینجاست دیگر ! این کلبه ای که مـلاحظه میفرمائید ، پناهگاه تابستانی‌مادرکوهستان است·"

اینجادیگر ارباب رشته سخن رابدست گرفت و بزبان فرانسه به همسرش گفت :

ـ " دهقانان د رکوهستانهای مااینطورزندگی‌میکنند: د رتابستان د رکلبـه هـای مزارع بسرمیبرند و پس از برداشت محصول و کاشت بذرهای زمستانی به روستا - های خود باز میگردند و د رآنجا د رکلبه های ساده ولی‌تمیز وگرم خود زندگی میکنند· روستای اجاره دارماازاین محل‌هفت میل فاصله دارد· مادر مـوقـع آمدن ازآنجاگذشتیم·"

زن هم به فرانسه پاسخ داد :

ـ " پس آنهادرتابستان مانند شغال و د رزمستان مثل‌کرمهازندگی میکنند· ایـن پیرزنك کجـا میخواهد مارابنشاند ؟ تـوی کلبه ؟ اینجـا ؟ روی زمین ؟

نه عزیزم، من نمیخواهم که لباسم راکثیف کنم، توهرکاری که میخواهی بکن، امامن امکان ندارد که قدم به این کلبه بگذارم ! "

- " اماآنهابرای ماغذاتهیه کرده اند ، و ماهم گرسنه هستیم، بخصوص دخترکمان ! اگرمااینجاچیزی نخوریم بهشان برمیخورد وآنراتوهین بخود تلقی میکنند."

- " بگذارتوهین تلقی کنند ! من هیچ حاضرنیستم چیزی راکه آنهاتهیه کرده انـد بخورم ، و به دخترمان " نونو" هم اجازه نمید هم که ازاین باد یه مسین و بـا قاشق چوبی چیزی بخورد. اصولاحواست کجاست ، مثل اینکه عقلت را از دست داده ای؟ "

- " ابداهمچه چیزی نیست ! من نمیتوانم طوری رفتارکنم که باعث رنجش آنها بشود."

- " به آنهابگو که ماتوی راه غذاخورده ایم. بیشترازاین هم اینجانمان. من حتی یك صند لی اینجا نمی‌بینم که رویش بنشینم. مابا ید هرچه زود تر ازاینجابرویم! "

این راگفت و عمل کرد. ارباب دعوت دهقانان راردکرد ، چیزی که مثل یك صاعقه برمغز و قلب ابورشید و زنش اثرکرد. زبانشان بند آمد و چهره شان رنگ برنگ شد. بهتر بود جـان مید ادند و این سیلی امتناع راتحمل نمیکردند.

ارباب ابورشید رابطرف خود خواند و بد هی اورا به پدرش خاطرنشان کرد . او از ابو رشید خواست که بد هی گذشته خود را بپردازد. ابورشید نزد یك بود قلبش از کار بیفتد ، باهیجان دستهایش رابهم مالید و مثل اینکه در روءیاحرف میزند گفت :

- " بروح سه فرزند فوت شده ام و بروح پدر بزرگوارتان قسم میخورم و خداکورم کند اگرمن دین خود رافراموش کرده باشم. من میخواهم بخواست خداد ینم را از راه محصول زمین اداکنم. ولی بطوریکه ملاحظه میفرمائید ازاین محصول ناچیز من نمیتوانم یکجاآنرا بپردازم. من نمیدانم ازکجاباید پول تهیه کنم تابـرای قوت خود مان گندم بخرم."

- " تو هرکاری میخواهی بکن، ابورشید ، اما پول من راباید بفرستی ! "

- " البته آقای عزیز، این حق شماست ، اماخدای قادرمتعال محصول راحتـی باندازه رنج و زحمت من، بمن ارزانی نداشته است. آیاباید علیه خواسـت او مبارزه کنم و یا بدو بیراه به او بگویم ؟ "

- " این امری است مربوط به خود تو ، نه به من. فردا شوفر رامیفرستم اینجاکـه سهم محصول راباخود بیاورد. حالاهم باید به شهر برگردیم ، کار زیـادی داریم ، معذرت میخواهم ."

- " خداحفظتان کند آقای عزیز ، شماباید ارخود افتخارفوق العاده ای نصیب ما کردید ، البته ارزش آنرانداشتیم که شمانان و نمك مارانوش‌جان کنید."

درتمام مدت " نونو" باتحسین و خوشحالی فراوان ناظر بازی پسر رشید بابزبچه وخـروس بود. اومیخواست که در بازی شرکت کند ، ولی پسر رشید باتحقیرمانع شرکت او شد. همینکه پدر و مادر او میخواستند در راتومبیل سوارشوند " نونو" به مادرش روکرد و بزبان فرانســه گفت :

" ... ، من، این بز بچه وخروس رامیخواهم ."

_ " خیلی خوب جونم ، آلان برایت میگیرم ."
زن ارباب به ابورشید دستورداد که بز بچه و خروس رابه اتومبیل بیاورد . ابورشید درحالی که نزد یك بود قلبش ازقفسه سینه خارج شود ، امر اورا اطاعت کرد. نه پسرك و نه مادرش ابتدا پی نبردند که قضیه ازچه قرار است . اتومبیل با سروصدای زیاد ازآنجا دورشد. ابورشید بدون بز بچه و خروس برگشت . تازه پسرك فهمید که چه اتفاقی افتاده است . بنظراورسید که از یك بیهوشی بیدارشده است. مانند یك حیوان وحشی پشت سر اتومبیل میدوید و با گریه فریاد میزد :

_ " شیطان کوچولو ... ! سلطان ... ! شیطان کوچولو ... ! سلطان ! "

آسمان این نوارا می شنید و درّه آنرامنعکس میکرد .

ترجمه وتلخیص از : ح . مهرورز

نیروی بزرگ

چکش لاغر وظریف و سبك
میخ استبر را بکوبد سر
میخ درتخته ذرّه ای نرود
ور بکوبی هزار بار دگر
میخ سنگین تراست تاچکش
کار بیهوده است و رنج هدر
رو بدست آر پتك سنگینی
نو بتی برسرش فرود آور
بنگر آن میخ سخت نافرمان
چون شود سر بزیر و فرمانبر
نیروی خویش خرد خرد مکن
نبود برنهال خرد ثمر
نیروی آهنین بالغ راست
اثر و کار پتك آهنگر

علی امیرخیزی

به یك لبخند می ارزد

بقلم یکی از رجال!

در روزنامه اطلاعات هوائی مورخ ۶و۸ مهرماه ۱۳۵۱ مقاله ای درج شده بود تحت عنوان "گفتگو با آنهاکه در سنین ۲۰و۳۰ هستند". در بالای مقاله بطور برجسته نوشته بود: "بقلم یکی از رجال". در آغاز مقاله "یکی ازرجال" خود را "بعنوان یك خدمتگزار میهن که پنجاه سال عمرخود را درکشاکش سیاست و جزر و مدهای مهلك حوادثی را پشت سرگذارده و موی خود را سپیدکرده" معرفی میکند و معتقد است که "با این طبقه جوان کمترکسی به گفتگو به این نحو که من درمیان میگذارم نشسته است". چون روی سخن با جوانان بود ونویسنده هم "یکی ازرجال"، آنهم با خصوصیات برشمرده، طبیعی است که توجه ویژه مارابخود جلب کرد. خواهشمندیم شما خوانندە گرامی هم توجه کنیدکه "یکی ازرجال" چه مینویسد:

"... امروز یك کمونیست واقعی ونه قلابی نمیتواند ادعاکندکه درایران کمبودی وجود دارد، بلکه خیلی بیش ازآنچه بتصورنمی آید تسهیلات برای طبقات پائین فراهم آمده، انواع بیمه های اجتماعی درسراسرمملکت نفوذ ورسوخ یافته، فرهنگ و بهداشت آنقدرعمومیت یافته که اکنون وضع ایران رشك کشورهای سوسیالیست و کمونیست است. کشورمادرسایه اصلاحات فراوانی که درجهت رفاه عمومی صورت گرفته امروزه ازنفوذ کمونیسم که شاید هدف بعضی عوامل باشد وحشتی ندارد چون ما پیشاپیش کمونیسم جلو رفته ایم، چیزی ازآنهاکم نداریم، بلکه امتیازات خیلی بیشتری پیداکرده ایم، کارگران ما،کشاورزان ما، طبقات متوسط ما از نوعی مزایا و بهره برداریها برخوردارندکه درهیچ جای دنیا، نه کشورسرمایه داری و نه کشورسوسیالیست و کمونیست چنین مزایائی رافاقدند. کدام کشورکمونیستی یا سوسیالیستی راسراغ داریدکه مردمش از چنین رفاه وآزادی فکر و عمل برخوردار باشند، برای خود کارکنند، برای خود بیاندوزند، برای خود بسوی پیشرفت وسعادت گام بردارند، هیچگونه محدودیت برای ترقی درمیدان وسیع زندگی آزاد نداشته باشند..."

خوانندە گرامی امیتوانید باورکنید که ماجملات فوق راچندین بارخواندیم تامطمئن شویم که مطلب را درست فهمیده ایم. چون تصدیق میکنید که نوشتن چنین مطالبی دردنیای ماجسارت خاصی میخواهد. این جسارت را "یکی ازرجال" ظاهرادرجریان "جزر و مدهای مهلك" بدست آورده است. ما از همان آغاز به اینهمه جسارت رشك بردیم. بعد متوجه شدیم که "یکی ازرجال" از کشورهای

سوسیالیست و کمونیست سخن گفته است. درحالیکه ماتابحال فقط از وجود کشورهای سوسیالیستی خبرداشتیم. ناگهان یادمان آمد که زمانی شاهنشاه آریامهر از سوئد بنام کشوری که درآن قوانین سوسیالیستی برقرار است یادکرده. و روشن است که " یکی ازرجال " هم بعنوان یکی از رعایای وفادارقاعدتا همین فرمایشات معظم له رادرنظرداشته است. امااز آنجاکه خود سوئد هم چنین ادعائی ندارد وهمه این کشوررابعنوان یك کشوررشد یافته سرمایه داری میشناسند فکرکردیم که درمیان اینهمه مطالب بسیارجدی که ازطرف " یکی ازرجال " بیان شده مزاحی هم فرموده اند. ولی این نکات البته فرعی است. اصل مطلب مقایسه نابغه آسائی است که بین وضع کشورهای سوسیالیستی و ایران بعمل آمده.

فکرش را بکنید ! مثلا مردم شوروی همینطور درحال رشك بردن اند که مایکنفر بیسواد نداریم ، درحالیکه اکثریت مردم ایران بیسوادند. مگرازقدیم نگفته اندکه انسان هرچه کمتر بداند کمتر رنج میبرد ؟ بدین ترتیب آیا اکثریت مردم ایران که غالبا بیسوادند و ازرنجهای دنیا بیخبر، ازمردم شوروی خوشبخت ترنیستند ؟ علاوه براین درشوروی اینهمه پول صرف مدرسه و دانشگاه و دانش‌آموز و دانشجو و معلم و استاد میشود و ازهر ٤ نفر یکنفرتحصیل میکند ، بطوریکه ازاین نظرمقام اول رادرجهان دارد، درحالیکه درایران بجای این ولخرجیها میلیونهاصرف زنده کردن افتخارات باستانی مانند جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی میشود. تازه درشوروی تحصیل مجانی هم هست . این دیگرواقعا اسراف است. هرکس میخواهد تحصیل کند باید مانند ایران پول، آنهم پول هنگفت بپردازد.

ملاحظه میکنیدکه درایران به این سادگیها نمیگذارندکسی ازچشمه فیاض دانش سیراب گردد. و این یکی ازآن نوع امتیازاتی است که مردم کشورهای سوسیالیستی بکلی ازآن بی بهره اند. گذشته ازاین باید دانست که تفنگ و سربازخانه برای حفظ و ادامه افتخارات باستانی حتماازکتاب و مدرسه موثرتراست. اگرکشورهای سوسیالیستی قسمت عمده بودجه خود راصرف فرهنگ و بهداشت و خدمات اجتماعی میکنند و ایران قسمت عمده بودجه خود راصرف تسلیحات ـ این نشانه پیشرفت ایران و عقب ماندگی کشورهای سوسیالیستی است.

اسم کتاب ـ که گویاجزء فرهنگ است ـ پیش آمد. بهتراست اصلاصحبتش رانکنید . برای اینکه اتحاد شوروی درتألیف و ترجمه و پخش کتاب مقام اول رادرجهان احرازکرده و هرسال بیش از ۷۵ هزارعنوان کتاب درآن چاپ میشود. مردم شوروی از بس کتاب میخوانند به سردرد دائمی مبتلا شده اند و چشمانشان کم سو شده است. چه خوشبخت اند مردم ایران که اولااکثریتشان اصلانمیتوانندکتاب بخوانند ، چون ازنعمت بیسوادی برخوردارند . ثانیااز بیماریهای ناشی ازکتاب خواندن درامان اند. ثالثابخشی ازآن اقلیتی هم که باسوادند چنان سرگرم ساختن " تمدن بزرگ " هستندکه فرصت کتاب خواندن ندارند. اگر دیده میشودکه تیراژ اکثرکتب درایران ازدو هزار نسخه تجاوز نمیکند فقط بهمین دلیل است.

وضع بهداشت در اتحاد شوروی که واقعا مایه نگرانی است. اینهمه پزشك(بیش از ۲۷ نفر برای هر ۱۰ هزارنفر یعنی ۶۷۰ هزارنفر) بجان مردم افتاده اند و بزورمیخواهند آنها را سالم کنند وسالم نگهدارند. اکثریت مردم ایران که نه پزشك میشناسند و نه دارو و نه درمانگاه خیالشان بکلی از خطر آزمایشها ومعالجات مشکوك پزشکان راحت است. اینکه ایران بیش از ۲۱ هزارپزشك کم دارد نشانه توجه خاص دولت به جلوگیری از این خطراست. آیا مردم شوروی نباید بها ین وضع مردم ایران رشك ببرند؟

ولی بیش ازهمه آزادی نامحدودی که در ایران وجود دارد مایه رشك مردم کشورهای سوسیالیستی است. تصورش رابکنید! درکشورهای سوسیالیستی نه آزادی استثمار وجود دارد ونه آزادی بیکارگی، نه میتوان سرمایه دارشد نه صاحب زمین. درحالیکه در ایران بیش ازیك میلیون نفر غم کار کردن ندارند و گروه کوچکی میتوانند میلیونها نفر رابکاربگیرند. ولی جالبتر اینکه در ایران میتوان حزب و اتحادیه و مجلس و دولت ساخت بدون مردم و حتی برضد مردم، میتوان مردم رابدون دلیل و یا فقط بدلیل دفاع ازآن فقدان آزادی که درکشورهای سوسیالیستی رایج است مخفیانه گرفت و بزندان فرستاد و شکنجه داد و محکوم ساخت و اعدام کرد وهیچکس نه فقط مزاحم شمانمیشود بلکه بصورت وزارت و وکالت و امارت بشما پاداش هم میدهند واگرکسی احیانا جسارت ورزید واین آزادی شما را نقض کرد، ساواك یعنی دستگاه حفظ این آزادی را بسراغش میفرستند. و این درزمانیست که شما میتوانید مانند "یکی ازرجال" خود را "کمونیست واقعی" بدانید و در "پیشاپیش کمونیسم" به پیش روید و این حقیقت راد روزنامه رسمی دولتی بچاپ برسانید. واقعاکه ای آزادی کجائی!

خواننده گرامی! ماد ربررسی مقاله "یکی ازرجال" واقعا ازراهنمائیهای ایشان استفاده کردیم و برمامسلم شدکه در ایران کمبودی وجود ندارد، جزاینکه گاه برخی ازرجال حاکم برمردم ایران — مانند نویسنده مقاله — باوجود اینهمه درفشانیها، ازروی کمال فروتنی نام خود را فاش نمیکنند. آخراینهمه فروتنی خوب نیست، چون مردم راازشناختن چنین رجال بی همتائی — که باید نامشان درتاریخ ثبت شود — محروم میکند. وتصدیق میکنید که وقتی ماازهمه چیزبرخورداریم و هیچگونه کمبودی نداریم، این محرومیت قابل تحمل نیست. ولی پس ازکمی تأمل فلسفه این سرّیت راهم کشف کردیم وبار دیگربرنبوغ "یکی ازرجال" رشك بردیم. معلوم شد که اگر "یکی ازرجال" نام خود رافاش نکرده برای آنستکه ممکنست ساواك بااستفاده ازآزادی نامحدودی که در ایران وجود دارد این کمونیست واقعی را که درپیشاپیش کمونیسم بجلومیرود طبق قانون خرداد ۱۳۱۰ درهمان صف اول بشناسد و دستگیرکند.

در پایان این بررسی یکی از رفقاگفت که نکند یکی از تبلیغات چی های ساواك خواسته است بااستفاده از نام "یکی ازرجال" وزن بیشتری به نوشته خود بدهد؟ ولی مامعتقدیم که این نوشته ذیقیمت حتما متعلق بیکی از رجال هیئت حاکمه ایران است.

نکته گیر

پیکار

پاسخ میدهد

یکی ازخوانندگان گرامی طی نامه ای ، ضمن تائید انتقادات "پیکار" به خط مشی انحرافی که افراد و گروههای معینی به کنفدراسیون تحمیل کرده اند ، این سئوال رامطرح میسازد :

"آیا نتیجه منطقی این انتقادات این نیست که کنفدراسیون با ترك خط مشی غلط کنونی خود باید ازخط مشی حزب توده ایران پیروی کند و عملا به سازمان پیرو شعارهای استراتژیك و تاکتیکی حزب توده ایران بدل شود ؟"

حزب طبقه کارگر دارای جهان بینی معین یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم است . حزب طبقه کارگرخواهان انقلاب اجتماعی است و بدین منظور دارای استراتژی و تاکتیك ، برنامه و اساسنامه مشخصی است که بر پایه انطباق این جهان بینی برشرایط مشخص کشورمعین تنظیم شده است . وحدت اندیشه و عمل براساس این جهان بینی ، استراتژی و تاکتیك ، برنامه و اساسنامه واحد از مشخصات اصلی چنین حزبی است .

سازمان توده ای نیز دارای هدف و وظایف ، برنامه و اساسنامه معین است ولی چون درسازمان توده ای افرادی باجهان بینی‌های گوناگون متشکل شده اند، چون سازمان توده ای سازمان پیشاهنگ نیست ، لذا سازمان توده ای جهان بینی معین و واحد نمیتواند داشته باشد . چنین سازمانی دارای برنامه و خط مشی سیاسی حزب طبقه کارگرهم نمیتواند باشد . براین اساس هدف و وظائف ، آگاهی و تشکل سازمانی ، اشکال و شیوه های مبارزه سازمان توده ای هم باحزب سیاسی طبقه کارگر فرق دارد .

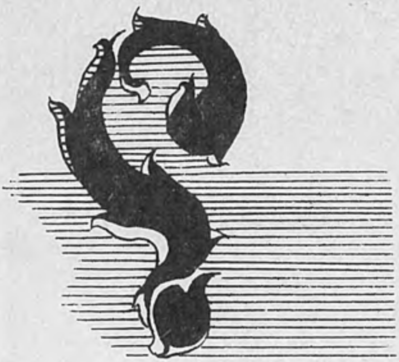
باتوجه به این تفاوتهای جدی بین حزب سیاسی طبقه کارگر وسازمان توده‌ای روشن است که حزب طبقه کارگر خواستارآن نیست و نمیتواند باشد که سازمان توده ای جهان بینی و ایدئولوژی و لذا برنامه و خط مشی وی راپذیرد .

ولی حزب طبقه کارگروسازمان توده ای د رعین تفاوتهای جدی نقاط مشترك هم میتوانند د اشته باشند• این نقاط مشترك بویژه د رزمینه مبارزات عمومی ضد امپریا - لیستی‌ود مکراتیك و د رزمینه شعارهای تاکتیکی منعکس میگرد د• د لیل آنهم اینست که سازمانهای توده ای میتوانند ـ بدون اینکه به حزب تبدیل شوند و یاوظائف حزب رابرعهد ه بگیرند ـ د راین زمینه هامبارزه کنند• حزب هم که بطریق اولی د راین‌زمینه هامبارزه میکند• کوشش حزب طبقه کارگر اینست که سازمانهای توده ای رابه ایـــن مبارزات عمومی ضد امپریالیستی‌ود مکراتیك ، به مبارزه د رراه تحقق شعارهای تاکتیکی جنبش ضد امپریالیستی‌ود مکراتیك سوق د هد•

باتوضیحات بالا پاسخ به سئوال فوق روشن میشود :

حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران خواستارآن نیست کـــه کنفد راسیون جهان بینی ، برنامه و خط مشی حزب راپذیرد • حزب توده ایران خواستارآنست که کنفد راسیون اولا ازصورت یك حزب سیاسی خاص با ایدئولوژی و خط مشی معین ـ که به آن تبدیل شده است ـ د رآید• ثانیا به مبارزه د رراه تحقق آن شعارهای سیاسی و صنفی بپرد ازد که د رچارچوب مبارزات عمومی ضـــد امپریالیستی و د مکراتیك و شعارهای تاکتیکی جنبش میگنجد• ثالثا این مبــارزات و شعارها نتیجه تحلیل علمی واقعیت جامعه ما ، یعنی بری از انحراف به راست و"چپ" باشد •

مااین خواستهارابرای آن مطرح نمی کنیم که بنوبه خود خواستار باشیم خط مشی خود را برکنفد راسیون تحمیل کنیم• مااین خواستهارا برای آن مطرح می‌کنیم که اصولا د رك ماازوظایف یك سازمان توده ای چنین است• بعلاوه تجارب طولانی حزب ماصحت این استنباط راثابت کرده است و مامایل نیستیم تجربیات گذشته د ر این زمینه نادیده گرفته شود •



خوانندگان گرامی ! بیش ازیکسال ازانتشار "پیکار" میگذرد. طی این مدت "پیکار" درانجام وظائفی که در برابرخود نهاده کوشا بوده است. واکنش خوانندگان گرامی نیز تاکنون موید این واقعیت است که "پیکار" درانجام وظائف خود گامهای جدی برداشته است. ولی یک نشریه انقلابی هرگزنمیتواند و نباید "ازخود راضی" باشد. کوشش دائمی "پیکار" این بوده و هست و خواهد بودکه درچارچوب امکانات خود هرروز گام جدیدی درراه بهبودکارخویش بردارد. انتقادات و پیشنهادهای خوانندگان گرامی یکی از سرچشمه های اصلی این بهبود هست و میتواند باشد. بهمین جهت هیئت تحریریه "پیکار" برای آنکه ازنظریات خوانندگان خود دقیق تروهمه جانبه تر مطلع گردد، پرسشنامه زیوراتهیه کرده است. خواهش ما اینست که خوانندگان گرامی به سئوالات این پرسشنامه پاسخ گویندوعین این پرسشنامه رااز "پیکار" جداکنند و برای مابفرستند. پاسخ روشن و دقیق به این پرسشها موجب سپاس فراوان هیئت تحریریه "پیکار" از خوانندگان گرامی خواهد شد.

۱) بطورکلی چه نوع مقالاتی رامی پسندید ؟ برخی ازاین مقالات رانام ببرید.

۲) بنظرشما چه مسائلی باید حتما مورد بحث قرارگیرد ؟

۳) ازچه مقالات و مسائلی میتوان صرف نظرکرد ؟

٤) آیاباشعرود استان و عکس موافقید ؟ آیاحجم کنونی کافیست ؟

٥) آیابازبان و سبك و شکل " پیکار " موافقید ؟

٦) بنظرشما چه کمبود هائی د ر " پیکار " وجود د ارد ؟

۷) چه پیشنهاد هائی برای بهبود کار " پیکار " د ارید ؟

۸) ارزیابی کلی خود تان راد رباره " پیکار " ونقش آن بیان د ارید٠

پیکار و خوانندگان

یکی ازخوانندگان مینویسد :

"در شماره ٦ سال اول صفحه ۹ دو نقل قول از انگلس و لنین نقل شده. در صورت امکان خواهشمندم در صفحه مربوط به خوانندگان درج فرمائید که در آثار انگلس و لنین این دو مطلب را در آثار منتشره بزبان آلمانی در کدام جلد میتوان یافت. باتشکر فراوان باتوجه به پاره ای مشکلات از ذکرنام با عرض معذرت خودداری میکنم."

پیکار ــ منبع دونقل قول، که در مقاله" فلسفه صد در صد ایرانی‌وایدئولوژی صادراتی" ذکر شده ، بقرارزیر است :

نقل قول ازانگلس: نامه انگلس به ورنرزومبارت Werner Sombart کلیات آثارمارکس و انگلس بزبان آلمانی ، جلد ۳۹، صفحه ٤٢٨، چاپ ۱۹٦۸، مطبعه Dietz Verlag Berlin .
نقل قول ازلنین: مقاله" برنامه ما"، کلیات آثارلنین بزبان‌آلمانی ، جلد ٤ ، صفحه ۲۰۵ــ ۲۰٦، چاپ ۱۹۷۲، مطبعه Dietz Verlag Berlin.

●●●●●●●●●●●●●

پیام پیکار به دوست گرامی " زهره " :

ازکمك شمابه " پیکار" صمیمانه سپاسگزاریم. ماميل داریم باشمامکاتبه کنیم. خواهشمندیم آدرس مطمئنی دراختیار مابگذارید. متشکرخواهیم شد.

آدرس مکاتبه با " پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آدرس حساب بانکی " پیکار"

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No 4

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۲۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال دوم، شمارهٔ

۵

پیکار

نشریه حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال دوم   شماره ۵ـ بهمن و اسفند ۱۳۵۱

فهرست :

صفحه

نفت ایران

متعلق به مردم ایران است

امسال، در آستانه سالگرد ملی‌شدن صنایع نفت ایران، مسئله اجراء تمام و کمال قانون ملی‌شدن صنایع نفت ایران، بیش از هر زمان دیگر، در دستور روز مبارزه مردم ایران برای اعمال حق حاکمیت خویش بر بزرگترین ثروت ملی‌ما قرار گرفته است.

۲۲ سال پیش، مردم ایران، پس از ۵۰ سال مبارزه خونین و فداکارانه، توانستند دست غارتگر شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس را از منابع نفت ایران کوتاه کنند و با ملی‌کردن صنایع نفت خویش راه تکامل آزاد و مستقل میهن ما را بگشایند. تاثیر عمیق این پیروزی تاریخی جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران از مرزهای میهن ما فراتر رفت، زیرا این نخستین پیروزی بزرگ نیروهای ضد امپریالیستی در کشورهای استعمارزده پس از جنگ جهانی دوم بود. با ملی شدن صنایع نفت ایران نه فقط بزرگترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم در ایران از بین رفت، بلکه پایگاه امپریالیسم بطور کلی در سراسر خاورمیانه متزلزل شد.

کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که سازمان دهنده اصلی آن سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بود، منجر به سقوط حکومت ملی دکتر مصدق گردید و زمینه سیاسی تسلط مجدد انحصارات نفتی امپریالیستی را بر منابع نفت میهن ما فراهم ساخت. قرارداد خائنانه کنسرسیوم این تسلط را تحقق بخشید.

ولی مردم ایران قرارداد ننگین کنسرسیوم را، بعنوان نقض عملی قانون ملی‌شدن صنایع نفت ایران، هرگز برسمیت نشناختند و به مبارزه خود، در شرایط دشوار ترور پلیسی، برای احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت ادامه دادند.

اینک که شاه در نطق خود در باصطلاح کنگره ملی، که بمناسبت دهه "انقلاب سفید" تشکیل شد، اعتراف میکند که قرارداد کنسرسیوم منافع ایران را تأمین نمیکند؛ اینک که شاه تصریح میکند که کنسرسیوم حتی مفاد همین قرارداد تحمیلی و غارتگرانه را نیز اجرا نکرده است؛ اینک که شاه اعلام میدارد که قرارداد کنسرسیوم در پایان مدت آن (سال ۱۹۷۹) تمدید نخواهد شد، قبل از هرچیز - خواه ناخواه - به این واقعیت اعتراف میکند که مبارزه مردم ایران برضد انحصارات نفتی امپریالیستی، برضد قرارداد خائنانه کنسرسیوم و بخاطر اجراء

تمام و کمال قانون ملی‌شدن صنایع نفت تا چه حد بحق بوده است.
سپس این واقعیت تایید میشود که مبارزه مردم میهن ما، حتی در شرایط
ترور پلیسی، میتواند ثمربخش باشد وهیئت حاکمه ایران را به عقب -
نشینی وادارد.

حزب ما مفتخر است که با سیاست صحیح و اصولی و با مبارزه پیگیر و منطقی خود همواره در نخستین صفوف پیکار عادلانه و ثمربخش مردم ایران بخاطر اجرا تمام و کمال قانون ملی‌شدن صنایع نفت قرار داشته است.

روشن است که این مبارزه هنوز بپایان نرسیده، بلکه وارد مرحله جدیدی شده است. قبل از هرچیز باید هشیار بود و هشدار داد، زیرا که، علیرغم اعلام شاه مبنی برعدم تمدید قرارداد کنسرسیوم راههائی برای ادامه غارتگری کنسرسیوم، با اشکال تازه و مستورتر، باز گذاشته شده است.

ولی مردم ایران برپایه حق خدشه ناپذیر خود در اعمال حق حاکمیت خویش برمنابع نفت ایران و باتوجه به تغییر تناسب قوا بسود نیروهای ضد امپریالیستی در جهان و وجود امکانات واقعی برای اجراء تمام و کمال قانون ملی‌شدن صنایع نفت، هیچگونه محدودیت جدیک را برای اعمال این حق نخواهند پذیرفت و به مبارزه برای نیل به این آرزوی بزرگ ملی ادامه خواهند داد.

در همینجاست که دانشجویان ایرانی وظیفه بسیار مهمی را بر عهده دارند. باید دانست که مبارزه برای اجراء تمام و کمال قانون ملی‌شدن صنایع نفت ایران یکی از مهمترین و مبرمترین شعارهای ضد امپریالیستی جنبش آزاد یبخش ملی ما در شرایط کنونی است. بنابر این دانشجویان که همواره سهم شایسته ای در این جنبش داشته - اند، در این موقع حساس باید بیش از پیش سهم خود را ادا کنند. دانشجویان ایرانی در خارج ازکشور با استفاده ازامکانات ویژه ای که دارند، میتوانند و باید برای افشاء غارتگری کنسرسیوم بین المللی نفت، برای اثبات حقانیت مردم ایران، برای وادارکردن دولت ایران به تحقق خواست مردم ایران، جنبش وسیعی را، به اشکال گوناگون، سازمان دهند.

نفت ایران متعلق به مردم ایران است. وظیفه ملی هر ایرانی است که تمام نیروی خود را برای تحقق این امر بکار بندد و مطمئن باشد که شرایط برای ثمر بخشی چنین مبارزه ای مساعد است.

پیکار

زنده باد خلق قهرمان ویتنام!

سرانجام صلح در ویتنام برقرارگردید و بدینسان صفحه جدیدی نه فقط در تاریخ خلق ویتنام، بلکه در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای جهان گشوده شد.

خلق ویتنام بیش از سی سال است که اسلحه بدست، برضد امپریالیسم و بخاطر آزادی واستقلال خود، می جنگد: نخست برضد امپریالیستهای ژاپنی، سپس برضد امپریالیست های فرانسوی و در ۱۳ سال اخیر برضد امپریالیستهای امریکائی. امپریالیستها همیشه ازنظر نیروی مادی و نظامی برخلق ویتنام برتری داشته اند. امپریالیستها همیشه باوحشیگری بیسابقه ای کوشیده اند خلق ویتنام رابه اسارت درآورند. ولی خلق ویتنام سرانجام توانست نه فقط امپریالیستهای ژاپنی و فرانسوی راازخاك خود براند و نخستین دولت سوسیالیستی را در جنوب خاوری آسیا بنیان گذارد، بلکه امپریالیسم امریکا، یعنی نیرومند ترین نیروی امپریالیستی جهان را، علیرغم میلیونها سرباز اشغالگرش، علیرغم سلاحهای مدرن وکشنده اش، علی رغم کشتارهای ددمنشانه و بمبارانهای ویران کننده اش، بزانو درآورد و وادارد که استقلال و حاکمیت، تمامیت ارضی و وحدت، تکامل آزاد وصلح آمیز وی رابرسمیت بشناسد.

این پیروزی بزرگ تاریخی نخست نتیجه اراده متحد وتزلزل ناپذیر، پیگیری وجانبازی، شجاعت و فداکاری خلقی است که برای آزادی و استقلال خود جنگیده است. نتیجه سیاست و رهبری صحیح یك حزب مارکسیستی ـ لنینیستی، حزب زحمتکشان ویتنام است که توانست باالهام از رهبر بزرگ خود "هوشی مین" این پیکار طولانی و دشوار راباقدرت و مهارت سازمان دهد. شایان ذکر است که جوانان ویتنام، چه درجبهه و چه در پشت جبهه، همواره در صفوف نخستین پیکار قرارداشته و نقش موثری در احراز این پیروزی ایفا کرده اند.

این پیروزی بزرگ تاریخی سپس نتیجه کمك و پشتیبانی قاطع و بیدریغ مادی، نظامی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی و قبل ازهمه اتحاد شوروی است. آن راکتهائی که راهزنان هوائی امریکائی را بسزای اعمال وحشیانه شان میرساند، ساخت اتحاد شوروی بود وآن نیروئی که در صحنه جهانی به امپریالیسم امریکا افسارمیزد، بازهم قبل از همه اتحاد شوروی بود.

این پیروزی تاریخی سرانجام نتیجه کمك و پشتیبانی و همبستگی تمام نیروهای صلح -



خلق قهرمان ویتنام پس از پیروزی برامپریالیسم تجاوزکار امریکا ،
اینك بکار ساختمان صلح آمیز پرداخته است.

دوست ، دمکرات ، ضد امپریالیست و مترقی ، ودرپیشاپیش آنها ، کمونیستها بود. جنبش همبستگی با پیکارعادلانه خلق ویتنام چنان عمیق و وسیع بود و توانست چنان نیروهای ازنظر سیاسی گوناگون را- از جمله درخود ایالات متحده امریکا - متحد سازد که در تاریخ مبارزات خلقهای جهان کم نظیر است.

پیروزی بزرگ تاریخی خلق ویتنام یکبار دیگر این حقیقت رابثبوت رساند که نیروهای صلح و سوسیالیسم به عامل قاطع در صحنه سیاست بین المللی تبدیل میشوند و تناسب قوا بسود این نیروها و بزیان امپریالیسم بیش ازپیش تغییرمیکند. پیروزی بزرگ تاریخی خلق ویتنام بنوبه خود امکانات جدیدی رابرای پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی همه خلقهای جهان بوجود خواهد آورد.

مردم ایران ، علیرغم ترور پلیسی ، لحظه ای در محکوم کردن تجاوز امپریالیسم امریکا به خلق ویتنام و ابراز همبستگی با پیکارآزاد یبخش خلق ویتنام تردید نکردند ، و حزب ما بعنوان بیانگر این خواست مردم ایران ، درچارچوب امکانات خود ، از هرگونه کمک و پشتیبانی مادی و معنوی دریغ نورزید. مردم ما و حزب ما همواره محکم و استوار درکنار خلق ویتنام و برضد امپریالیسم تجاوزکار امریکا ایستادند .

در این جنبش همبستگی باخلق ویتنام دانشجویان ایرانی نیز دین خود راادا کردند و پیوند ناگسستنی خویش را با پیکار عادلانه خلق ویتنام اعلام داشتند.

اینك دوران صلح ، دوران ساختمان صلح آمیز، دوران مبارزه برای تحقق قرارداد صلح فرارسیده است. این واقعیت درعین حال بمعنای آنست که مبارزه بپایان نرسیده است. باید هشیار بود و امپریالیسم امریکاودولت دست نشانده ویتنام جنوبی را به اجرای تعهداتشان واداشت. باید همچنان جنبش همبستگی باخلق ویتنام رازنده و فعال نگاه داشت. باید ازهرگونه کمك مادی به امرساختمان ویتنام دریغ نکرد .

ما پیروزی بزرگ تاریخی خلق قهرمان ویتنام را ، که پیروزی همه نیروهای صلحدوست ، ضد امپریالیست و ترقیخواه است ، ازصمیم قلب به خلق ویتنام ، به جوانان و دانشجویان ویتنام ، به جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی و به حزب زحمتکشان ویتنام شادباش میگوئیم و پیروزیهای جدیدی رادرامرساختمان صلح آمیز، درتحکیم استقلال وحاکمیت ملی ، درحفظ تمامیت ارضی واحیاء وحدت ویتنام، درتقویت پایه های سوسیالیسم برای آنهاآرزومندیم.

درود پرشور به خلق قهرمان ویتنام !

از شهیدان حزب بیاموزیم



فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد.

هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمو-نیسم راجع به آن کتاب تاًلیف و به این کثرت انتشار یافته باشد .

آیا غرض قانون اساسی ازآزادی عقاید همین قدغن کردن کلیه عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است ؟

چقدر برای یك جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود.

(ازآخرین دفاع دکترتقی ارانی رهبرزحمتکشان ایران در دادگاه ۵۳ نفر)

به وصایای آنها عمل کنیم



حزب توده ایران اصولی‌ترین ومتشکل‌ترین حزب دوران ۵۰ ساله مشروطیت ایران است ۰۰۰ حزبی است که برحسب ضرورت تاریخی بوجود آمده ، برمبنای اصول علمی تشکیل شده ودارای تئوری و جهان بینی علمی است ۰

من باقتضای آتشی که بخاطرخدمت به خلقهای ایران درد رون سینه ام شعله میکشد ، راه حزب توده ایران رابرگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم، خونم، گوشتم ، پوستم و همه تار و پود وجودم توده ای است۰

زنده ماندن بهرقیمت و هرشرط شایسته انسانها نیست ۰

اگرزنده ماندن مشروط به هتك حیثیت، تن دادن به پستی، گذشتن ازآبرو، پانهادن برسرعقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد ، مرگ صدبار برآن شرف دارد ۰

من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم ۰

(ازدفاع خسرو روزبه قهرمان ملی ایران در دادگاه تجدید نظرنظامی)

آشفتگی های آموزشی ایران

(۳)

شهریه های سنگین تحصیلی

اکنون تمام مدارس ایران پولی شده است. امروز بنا بنوشته مجله خواندنیها (۱۵ مهرماه ۱۳٤۸) "تنها مدرسه بی شهریه درکشور، مدرسه والاحضرت است. این تنها مدرسه ایست درایران که در آن اسم نویسی نمیکنند ، ازکسی شهریه نمیگیرند و شاگردان آن سال بسال عوض نمیشوند."

هرسال باآغازنامنویسی درمدارس نگرانی واندوه عمیق اکثریت مطلق خانواده های ایرانی نیز شروع میشود. اگردرنظر بگیریم که حد متوسط دستمزد در ایران بقول روزنامه "راه مردم" (۲٤ اسفند ۱۳۵۰)، هنوز از ۱۲ تومان در روزتجاوزنمیکند و هرفرد هم معمولا نان آور یک خانواده است، آنوقت سنگینی این بار را بویژه بردوش خانواده های کم درآمد و پرفرزند بیشتراحساس میکنیم. بخش دولتی آموزش درحال حاضرآنچنان میدان رابرای بخش خصوصی آموزش خالی کرده که در بسیاری ازشهر ها تعداد مدارس خصوصی برمدارس دولتی برتری یافته است. بعنوان نمونه ، بطوریکه اطلاعات (۳۰ شهریور ۱۳۵۱) مینویسد ، درتهران در برابر ۵۱۵ دبستان دولتی ۶۷۵ دبستان خصوصی و در برابر ۲۲۸ دبیرستان دولتی ۳۱۷ دبیرستان خصوصی وجود دارد. باحمایت و تشویقی که ازبخش خصوصی آموزش بعمل میآید پیش بینی میشود تا پایان برنامه پنجم سهم بخش خصوصی آموزش در برابر بخش دولتی دو بر یک فزونی یابد.

هم اکنون پرداخت شهریه مدارس،نه فقط برای خانواده های کم درآمد ، بلکه حتی بـرای خانواده های متوسط الحال نیز دشواراست. وزارت آموزش و پرورش ادعامیکند که فقط شهریه ۱۵ درصد مدارس خصوصی کشور بیش از ۱۰۰۰ تومان است. درحالیکه به این واقعیت که امروز کمتـــر دبستان یادبیرستان آبرومندی وجود داردکه شهریه آن پائین تراز ۸۰۰ تومان باشد ، حتی روز - نامه های طرفدار دولت اعتراف میکنند.

شهریه مدارس سال بسال افزایش می یابد. امسال به این بهانه که گرانی عالمگیرشده، مدارس خصوصی ناگهان شهریه های تحصیلی رابین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش دادند. پرخاش مردم که دامنه آن به روزنامه های کشورنیز کشیده شد ، وزارت آموزش و پرورش راواداشت اعلام کندکـه "ترتیبی داده شده است تامدارس(ملی) درشهریه های خود بین ۲ تا ۲۷ درصد تخفیف قـائـل شوند." این وزارتخانه حتی نام تعدادی ازمدارسی راکه گویاحاضرشده اند شهریه های خـود را تخفیف دهند ، اعلام کرد. ولی بزودی معلوم شد سر و صدای تخفیف شهریه بنا بنوشته مجلـــه خواندنیها "تنهابرای تسکین افکارعمومی بوده است."

شانه خالی کردن تدریجی دولت از زیر بارمسئولیت آموزش و پرورش کودکان و جوانان در پروسه "انقلاب آموزشی" ، تشویق مداوم بخش خصوصی به سرمایه گذاری دراین عرصه و حمـــایت وسیع ازآن زمینه ای بسیارمساعد برای غارتگری بی پروای سرمایه داران فراهم آورده است. به ایـــن حقیقت که آموزش و پرورش هرچه بیشتر ازدسترس فرزندان خانواده های کم درآمد دورمیشود و شکل طبقاتی آن تشدید میگردد ، حتی روزنامه های دولتی نیز اعتراف میکنند. برای نمونه به چند نوشتـــه از روزنامه های ایران اشاره میکنیم :

" اکثریت مردم راطبقات زحمتکش تشکیل میدهند و قشروسیعی ازکارمندان دولت نیزکه مجموع حقوق ماهیانه آنهاازهزارتومان تجاوز نمیکند قادر به پرداخت شهریه - های گزاف نیستند . نتیجه اینکه تنهافرزندان خانواده هائیکه درقشرفوقانی طبقه متوسط و نیز طبقه بالاقرارد ارند میتوانند مشتریان مدارس "ملی" باشند . نخستین هدف مدارس "ملی" کسب سود ومنفعت است . مدارس کشور درعمل بصورت مدارس طبقاتی درآمده اند و الگوی جامعه طبقاتی درنظام آموزشی کشورمنعکس شده است ."

(مجله فردوسی ۲۲ تیرماه ۱۳٤۹)

"خانواده های ایران درسال تحصیلی ۱۳٤٦ـ ۱۳٤۷ برای نوآموزان دبستانی ۱۵۰ میلیون تومان وبرای دانش آموزان دبیرستانی ۱۵۵ میلیون تومان شهریه پرداخته اند ."

(اطلاعات ۲٦ مرداد ۱۳٤۹)

" هزینه های تحصیلی درسال ۱۳۵۰ درمقایسه باسال ۱۳٤۷ برپایه آمارهای بانك مرکزی ایران صد درصد افزایش یافته است ."

(مسائل آموزشی ایران شماره ۲ ، ۱۳۵۰)

" اینکه میگوییم "غارت" افترا نیست ، اغراق هم نمیباشد . اگرمن تاچندی پیش این کلمه رادراین مورد بکارمیبردم شاید وزارت جلیله آموزش و پرورش آنراافترابه موسسات فرهنگی تلقی میکرد ... ولی امروز دیگر چه افترائی ، چه اغراقی ! اگراین غارت نیست ، پس چیست ؟"

(خواندنیها ۲۷ خرداد ۱۳۵۱)

" صاحبان مدارس خصوصی باشهریه های بالنسبه کلان ، بیشك ته مانده عشق خود رامصروف فرهنگ وآموزش میکنند . مسئله درمرحله نخست برای آنهاتحصیل سود بیشتر است . وگرنه چرا این سرمایه های خصوصی فی المثل برای مبارزه باآلودگی هوا بکار نمی افتد . چگونه میتوان توضیح داد که اینهمه مدرسه دارخصوصی در یك فاصله کوتاه زمانی درشمارمیلیونرهای نوکیسه درآمده اند . وگرنه چرامطابق خبریکی از روز- نامه ها ، بازرگانان یك شهربزرگ ترجیح میدهند که پولشان رادرمدرسه های خصوصی سرمایه گذاری کنند . نقش عشق افلاطونی به امرآموزش و پرورش دراینجاتقریبا هیچ است ."

(آیندگان پنجم تیرماه ۱۳۵۱)

" مدیرکل آموزش وپرورش تهران طی سخنانی گفته است " می شناسم کسانی راکه ظرف چند سال بامدرسه ملی میلیونرشده اند" و اشاره به افرادی کرده که امتیاز مدرسه ملی بدست آورده اند و بارخود را بسته اند . ماهم اشخاصی رامیشناسیم که پس ازتحصیل امتیاز واحداث مدارس عالی ، طی سه چهارسال واقعا میلیونر شده اند ..."

(تهران اکونومیست نقل از دیپلمات
۳ تیرماه ۱۳۵۱)

" یك بررسی کوتاه نشان مید هد که سیستم آموزشی ما ازکود کستان تاد انشگاه بسوی آموزش طبقاتی می تازد ... نتیجه آموزش طبقاتی این شد ه است که به فرزند ان این آب و خاك امکانات مساوی برای رشد یافتن و شکوفان شدن استعداد هایشان داد ه نشود. پولدارها بمدرسه جد ابروند و بی پولها که د راکثریت هستند و بهمین علت جا برای همه آنها د رمدارس پولدارها نیست د راجتماع رها شوند ."

(راه مردم، نقل ازروزنامه ایرانیان)
اول اسفند ۱۳۵۰

د رکنار انبوه مقالات سفارشی که هرروز د رباره " پیشرفتهای آموزشی کشور" انتشارمی یابد، سیمای "آموزش طبقاتی حاکم برجامعه ما" نیز بدین شکل ، هرچند ناکامل، د رآئینه مطبوعات منعکس میگرد د .

غربالها باشدت عمل میکنند

تنها با " سد شهریه " راه تحصیل جوانان را نبسته اند. د رسالهای بعد از ۱۳٤۱ مکانیسم غربال کردن دانش آموزان باشدت بیشتری بکار افتاد.

د رسال تحصیلی ۱۳٤۰ــ ۱۳٤۱ ازچهل هزارد اوطلب امتحانات ششم ابتدائی د رکشور، ۳٦ هزارنفر مرد ود شد ند. د رآنوقت مجله خواند نیها (شماره ۸٤ سال ۱۳٤۱) نوشت :

" د رسال تحصیلی حاضر سئوالهای امتحانی سال ششم ابتدائی رابقدری سخت گرفتند که حتی د بیران با سواد و کارآزمود ه کلاسهای ششم متوسطه هم از پاسخ داد ن به آنها عاجزماند ند ... د رامتحانات سال ششم د بیرستانها سطح نمره هارا آنقدر پائین گرفتند که د ربین جوانان قتل عام براه اند اختند. بد ینوسیله ازچهل هزارد او طلب ششم ابتدائی کشور ۳٦ هزارنفررا بناحق و ناروا مرد ود کرد ند و از ۲۰ هزارنفر شرکت کنند گان د رامتحانات ششم متوسطه فقط سه چهارهزارنفرقبول شد ند و بقیه اکثرا برخلاف حق و عدالت مرد ود یاتجد ید ی شد ند ..."

د رسالهای بعد مکانیسم غربالها کاملترشد . تعداد د اوطلبان امتحانات ششم متوسطه سال تحصیلی ۱۳٤٤ــ ۱۳٤٥ تهران و شهرستانها ۳۸ هزارنفر بود. ازاین عد ه فقط ۸ هزارنفر یعنی نزد یك به یك پنجم آنها قبول شد ند. د رسال تحصیلی ۱۳٤٥ــ۱۳٤٦ از ٤۲ هزار دانش آموز د بیرستانی و د او طلب متفرقه کمتراز ۱۰ هزار توانستند ازعهد ه امتحانات برآیند.

بازد ه آموزش ابتدائی سال ۱۳٤۸ــ۱۳٤۹ کشور بقول یکی از استاد ان د انشگاه اصفهان بود. از ٦۲ هزارد انش آموزسال ششم ابتدائی د رسراسرکشور فقط ۲۲۷۰۰ نفرقبول شد ند . د ر این سال از ٤۱ هزارنفر شرکت کنند گان د رامتحانات ششم متوسطه تنها ۱۸٤۲۳ نفرموفق گرد ید ند. روزنامه "راه مردم " (شماره ۱۸ خرداد ماه ۱۳۵۱) اطلاع داد :

" د رآخرین امتحانات نهائی ششم ابتدائی که د رخرد اد ماه امسال ــ سال تحصیلی ۱۳۵۰ــ ۱۳۵۱ برگزارشد بیش از ۹۰ د رصد شرکت کنند گان رد شد ند ... مرد ود شد گان یا باید از اد امه تحصیل منصرف شوند یا سال آیند ه د رامتحانات نهائی پنجم د بستان شرکت کنند و سپس برای اد امه تحصیل بد وره راهنمائی بروند. این ارقام

فقط مربوط به تهران است. ازسرنوشت هزاران دانش آموز شهرستانها هنوز خبر نداریم."

همین روزنامه درشماره ۱۲ تیرماه ۱۳۵۱ خود اطلاع داد :

" ۷۰ درصد دانش آموزان ششم متوسطه رشته ریاضی و طبیعی آذربایجان شرقی را در دروس امتحانی ریاضی و فیزیك رد کردند ..."

طبق اطلاع مجله مسائل آموزشی ایران (شماره ۳) درسال تحصیلی ۱۳۵۰ـ ۱۳۵۱ از ۵۸۹ ۶۳ دانش آموز داوطلب امتحانات ششم ابتدائی سراسرکشور ۲۸ ۷۴۳ نفر و از ۱۵۱ ۴۲ دانش آموز دبیرستانی داوطلب امتحانات سال ششم متوسطه سراسرکشورفقط ۴۷۸ ۱۷ نفرتوانستند دیپلم بگیرند.

زمامداران کشور و مسئولین آموزش و پرورش ازیکطرف این غربال کردن را برپایه نظر شاه، که " باید استعدادهاراد ست چین کرد" ، توجیه میکنند و ازطرف دیگر این غربال شدن رانتیجه " سطح پائین معلومات جوانان" وانمود میسازند.

روشن است که کسی باانتخاب بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی مخالف نیست. ولی وقتی درنظام آموزشی ایران تنهاآنکس که پول دارد میتواند فرزند خود رابه مدرسه بفرستد ، چگونه ممکن است مدعی شدکه همه استعدادها سنجیده شده است ؟ آیاوقتی خانواده های کم درآمد نتوانند فرزندان خود رابه مدرسه بفرستند و یااگر بامشکلات فراوان این امکان پیداشد ، حتماچنین کسانی در میان راه مجبور به ترك تحصیل خواهند شد و پایشان به دانشگاه نخواهد رسید، بسیاری ازاین استعدادهاازهمان آغاز یادرنیمه راه خشك نخواهد شد ؟ آیا این نابرابری، شعار" باید استعدادهاراد ست چین کرد" را عملا خالی از محتوی نمیسازد ؟

واما" سطح پائین معلومات جوانان " عذر بد ترازگناه و تیری است که بسوی خود مسئولین آموزش و پرورش و زمامداران ایران برمیگردد. زیراکه این همان نظام آموزشی ساخته و پرداخته آنهاست که چنین محصولی بیرون میدهد.

وسرانجام باید دانست که حتی طبق قانون اساسی ایران و دیگرقوانینی که ناظر براموراموزشی کشوراست ، همه کودکان و جوانان حق دارند ازآموزش و امکانات آموزشی یکسان بهره مند شوند. جهت تکاملی نظام آموزشی باید تأمین تحصیل رایگان برای همگان باشد . فقط درآنصورت است که میتوان استعدادهاراشناخت و درجهات گوناگون پرورش داد . باتحمیل شهریه و افزایش شهریه ، باپائین نگاهداشتن سطح معلومات و بعد سخت کردن امتحانات ، فقط راه برروی فرزندان زحمتکشان بسته خواهد شد .

بامداد

دشنام شاه به حزب تودهٔ ایران

•

در نخستین روزهای بهمن ماه سال ۱۳۵۱، در شهر تهران کنگره با اصطلاح "بزرگداشت دهه انقلاب شاه و مردم" برپا بود. در این کنگره حد نصاب چاپلوسی، لاف و گزاف، دعاوی گستاخانه، چنانکه در خورد نظام موجود است، شکانده شد.

یکی از حوادث این کنگره سخنرانی شاه بود. شاه در نطق خود مطالب مختلفی گفت. حزب ما، چنانکه شیوه برخورد اصولی، واقع بینانه و خونسردانه او به مسائل است، در باره این مسائل موضع خود را روشن کرده و ازجمله در مسئله مربوط به نفت، هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اظهاریه ای، نظر خود را گفته است. هدف ما ورود در این مسائل نیست. در این سخنرانی شاه از جمله به حزب توده ایران بشدت حمله برد و مبارزان حزب را "توده ایهای بیوطن" نامید و در توضیحی از تاریخ معاصر ایران خواست نشان بدهد که این "توده ایهای بیوطن" در همه صحنه های مبارزه با رژیم او چهره اصلی هستند.

روشن است که دشنام گوئی پادشاهی مستبد به یك سازمان انقلابی امری است طبیعی، واگر جز این بود، مایه تعجب بود.

اما اینکه چه کسی "بیوطن" است و چه کسی حق دارد ایران را میهن خود بشمرد، مطلبی چنان روشن است که بنظر ما هرگونه گفتگوئی در این باره زائد است. میهن ما ایران گورگاه شهیدان، زندان مجاهدان و سنگر رزمندگان حزب توده ایران است. تاریخ معاصر ایران هزاران سند براین حقیقت عرضه میکند. عنوان "بیوطن" در خورد کسانی است که مردم ایران آنانرا میرانند، ولی جاسوسان بیگانه، ازقبیل آلن دالس، ریچارد هلمس و شوارتسکپف بار دیگر بر اریکه قدرت می نشانند.

در این زمینه اسناد و مدارك فراوان است و ما فقط بیکی از تازه ترین آنها اشاره میکنیم مجله معروف امریکائی "نیوزویك" (Newsweek) بمناسبت تغییر سمت ریچارد هلمس (Richard Helms) رئیس سابق سازمان جاسوسی "سیا" و رفتنش به ایران بعنوان سفیر کبیر، در شماره اول ژانویه ۱۹۷۳ چنین می نویسد:

"تبدیل یك استاد جاسوسی به سیاستمدار البته امر ظریفی است، بویژه آنکه هلمس در سال ۱۹۵۳، در سازمان "سیا" رئیس بخش "بازیهای

کثیف" (Dirty tricks) بود ، یعنی در آن هنگام که این بخش، نقشی کلیدی در ساقط کردن نخست وزیر اسبق ایران دکترمحمد مصدق ایفاء نمود. ولی این تعیین مقام ، بخصوص با شخص شاه ایران مورد توافق قرارگرفته است . شاه خاطرنشان کرد که کشوروی" بسی مشعوف خواهد شد(would be flattered) " که چنین کسی را بعنوان سفیرداشته باشد".

آنوقت شاه ایران که یکمک رئیس بخش" بازیهای کثیف" سازمان جاسوسی " سیا " برتخت نشسته است ، به حزب ارانی و روزبه نسبت بیوطن میدهد !

دشنام گوئی ملوکانه علامت احساس عمیق ضعف و نمودار اضطراب کسی است که تصور میکرده دیگر توانسته است بکمک اقدامات ارعابی و تضییقی ، همراه برخی رفرمهای تنگ میدان، برای ابد جلو نهضت انقلابی رابگیرد و اینك دمبدم بیشتر حس میکند که جهان بکام او نیست ، جنبش انقلابی ایران وجود دارد ، "حزب منحله سابق توده" وجود دارد ، مبارزه مردم ایران متوقف نشده است و او نمیتواند بسلامتیِ دفن ابدی مخالفان رژیم استبدادی بنوشد .

این دشنام گوئی درعین حال درس خوبی است به مخالفان "ماوراء چپ" حزب ما . آنها طی سالهای اخیر دعاوی متعددی در باره مسائل مختلف بمیان آوردند که سیر حوادث ، یکی پس ازدیگری ، غلط و بی پا و ناروابودن آنهارااثابت کرده و ثابت میکند. یکی از این افتراآت زشت درمورد حزب ما ، نسبت سازش حزب ما بارژیم ضد دمکراتیك و ضد خلقی موجود است . تصورمیکنیم دشنام گوئی پراز کینه شاه درنطق سوم بهمن ۱۳۵۱ وی به حزب توده ایران ، به ساده دلانی که احیانا دردام این انتسابات افتراءآمیز افتاده اند ، زنهار باشی باشد .

ك .

ای رفیق...



در چنگ دشمنان تبه کار بد نهاد
دانم من، ای رفیق ستمکش چه میکشی
باری بدوش خاطرمن میکند فزون
باری که میبری تو و رنجی که میکشی

دژخیم خواست کارتوپایان دهد، ولی
رنج تو جنبشی نو آغاز می کند.
اینجا، بدخمه، پیکرتو بستهٔ ستم
آنجا، به چرخ، روح تو پرواز میکند.

« چماق واقعیت »

" چو بهمن به مازندران خواست شد :
چپ افکند آواز و از راست شد . "

این بیت شاهنامه در مورد عده ای از لفاظان انقلابی نما ، که قریب ده سال پیش ، ازحزب توده ایران ، زیر پرچم شعارهای جنجالی ماوراء چپ انشعاب کردند ، و امروزه در مصاحبات مطبوعاتی و رادیو ـ تلویزیونی ساواک فرموده ، در مدح رژیم سخنوری می کنند، کاملا صادق است .

پس از نیکخواه ، منصوری و پارسانژاد و یک گروه پنج نفری دیگر ازاعضاء سازمان موسوم به " انقلابیون توده " ، اینک نوبت کورش لاشائی است که بقول خودش " چماق واقعیت " برسرش کوفته شده و اورا به " انقلاب درونی " دچارساخته است ! بهمین جهت آنچه راکه تادیروز برآن طوفان طعن و لعن صادر میکرده ، اینک بباد ثنا و ستایش گرفته است .

جالب است که این آقایان همه باالفاظ پرطنطنه و ژست های پرطمطراق ، بادعوی انقلاب مسلح درروستا روانه ایران شدند ، ولی خود گرفتار " انقلاب درونی " گردیدند . بقول شیخ سعدی :

شد غلامی که آب جو آرد
آب جوآمد و غلام ببرد

اما علت این " انقلاب درونی " راکورش لاشائی ، فضل فروشانه " نگرش من به اعماق ضمیرم " مینامد و میگوید همه کسانی که مانند او و یارانش با " انقلاب سفید " شاهنشاه بیعت نمی کنند ، صاف و ساده دچار " اید آلیسم " هستند ! چرا ؟ زیرا " واقعیت " رانمی بینند ! ماتردید نداریم که لاشائی ، مانند دیگرانقلابی نمایان ، مدتهاست که از واقعیت جهان وایران بریده اند و در بخار تخدیر آورماتوئیسم تنفس می کنند ، ولی آن واقعیتی که باعث نگرش لاشائی به ضمیرش شده ، واقعیت بمعنای صحیح این کلمه نیست ، بلکه همان " چماق واقعیت " است که لاشائی ازآن صحبت کرده و نام معروف دیگرآن چماق هم ، چنانکه میدانیم ، ساواک است !

لاشائی در اظهارات خود حتی یکدم فراموش نکرده است که به حزب توده ایران دشنام بگوید وافتراء ببندد. به تناقضات گفتاراو توجه کنید : این فرد که خود امروزآستان بوسی رژیم راانتخاب کرده و ماهیت فکری واخلاقی‌خود را نشان داده ، شکوه میکند که گویا حزب توده ایران آن حزب انقلابی نبود که وی درجستجوی آن بود ! او درجائی صریحا اعتراف میکند که حزب توده ایران نادرستی‌شعارهای‌ماجراجویانه آنهارا یادآورمیشده ، "ولی" البته چون حزب توده ایران مانند لاشائی "انقلابی" نبود ، لذا سخنانش ارزشی‌نداشت ! کسی‌که خود در یك شعبه سازمان جاسوسی بین المللی سرمایه داری(یعنی ساواك) زانو بزمین کوفته توبه میکند ، ازحزب توده ایران می نالد که از "عالم بالا" دستور میگرفته است !

دشنام به اتحاد شوروی و به حزب توده ایران محورفعالیت سیاسی لاشائی‌در آن دورانی بود که وی ازموضع ماوراء انقلابی حرف میزد . دشنام به اتحاد شوروی و حزب توده ایران محورسخنان لاشائی دراین دوران است که وی ازموضع شاه پرستی‌حرف میزنند . در گذشته این دشنام وسیله عوامفریبی "چپ" ، تقرب به پکن بود. حال وسیله توجیه دربرابر شاه و رژیمی‌است که گویااتحاد شوروی و حزب توده ایران باآن وارد سازش شده اند ! واقعا چه اکسیر بی‌نظیری است این دشنامگوئی به حزب توده ایران ، به اتحاد شوروی ، که در موارد کاملا متضاد ، درمان دردها و برآورنده مرادهاست !

راز این مطلب در چیست ؟

راز درآنست که تمام نیروهای ضدانقلابی‌جهان ، تمام منحرفین ازمبارزه انقلابی اصولی ، از نمایندگان پیگیر و اصیل و سرسخت این مبارزه یعنی‌اتحاد شوروی درمقیاس‌جهانی و حزب‌توده ایران درمقیاس کشورما میترسند و ازآنهامتنفرند ، خواه انشعابگر مائوئیست باشند ، خواه چماقدار شاهپرست .

اینك بیش از ده سال است که گروه نیکخواه به دنبال یك انشعاب چپ روانه ـ ماجراجویانه جهانی ، ازسازمانهای حزب ما درخارج ازکشور، کنار رفته اند. دهسال تاریخ بیش ازپیش نشان میدهد که این ویرانگران وحدت حزب چه کسانی بودند و عاقبت کار یك موضعگیری ازلحاظ اصولی غلط و ازلحاظ سازمانی ضدحزبی چیست . این افراد باجنجال گوشخراش دراطراف شعارهای "داغ" ، رفتن به کوه و محاصره شهر از ده و توسل فوری به اسلحه عده ای رادچار سرگیجه، ابهام ، گمراهی‌و سرانجام ماجراجوئی‌یاتسلیم ساختند ، انرژیهای انقلابی‌برجسته ای رادرمعرض هجوم خونین ساواك قراردادند ، هزاران صفحه در ردشنامگوئی به دولتهای انقلابی و احزاب انقلابی‌سیاه کردند و باتمام قواکوشیدند از حیثیت و اعتبارسوسیالیسم درنظرهابکاهند ، چندین باردرمیان خودشان انشعاب شد ،

روزنامه ها و جزوه ها علیه یکد یگرسیاه کرد ند و سرانجام کارشان به بیعت کرد ن بارژیم رسید و در اثر" نگرش به اعماق ضمیر" آن " حقایقی" راکشف فرمود ند که شکنجه گران سازمان امنیت و جارچیان رژیم ضد خلقی سالها ست کشف کرد ه اند ! بیهود ه نیست که عباس مسعود ی مد یر اطلاعـات و نصراله شیفته مقاله نویس " ایران نوین " مقالات خاصی رابه مدح و ثنای لاشائی اختصاص د اد ند و " شجاعت " اوراستود ند و اورا " اند یشه ور " خواند ند ! بقول معروف به من بگوئید چه کسی شمارامی ستاید تابگو یم چه کسی هستید. د رمقیاس جهانی نیز الهامگرا ن مائوئیست بـــه کاری بهترازاین مشغول نیستند و سرانجامی خوشترازاین ند ارند. بگفته شاعر:
" صورتی د ر زیر د ارد ، آنچه د ر بالاستی"

لاشائی د راظهارات راد یو - تلویزیونی خویش ، البته بقصد جلوه گری د ر مقابل رژیم، تصریح کرد که این واقعیت که او نیز بد نبال یاران گذ شته خود به انقلاب سفید پیوسته، نشانه آنست که عمل آنهایك استثناء نیست ، بلکه ناشی از یك " قانونمندی " است. وآن" قانونمندی" گویا اینست که هرکس بجای آنهاباشد ، نیز چنین عمل خواهد کرد. د ههاتن جوانانی کـــه طی سالهای اخیر، بااطلاع ازواقعیت ایران، علیه رژیم برخاسته و ، ولو باشیوه ای ناد رست و زیان بخش، ولی بهرجهت مبارزه کرد ه اند ، به لاشائی هاکه میخواهند تسلیم طلبی به رژیم را " قانونمند ی" جلوه گرسازند ، باخون خود جواب د اد ه اند. ولی این حرف لاشائـی د ر باره قانونمند ی محتوی یك هسته د رست است وآن اینست که جمله پرد ازان انقلا بی مـــآ ب ماوراء چپ ، بشکل قانونمند ، د راولین برخورد باواقعیت ، تمام انبان جملا ت مشعشـــع انقلا بی رابد ورمی افکنند و برای تو به و انابه بزانو می افتند . این امر د رتاریخ نظایرمتعـد د د ارد. بیهود ه نیست که لنین آنقد ر از لفاظان انقلا بی مآب نفرت د اشت. ما بار د یگـــر میگوئیم : <u>نه انقلا بیگری کاذ ب و نه تسلیم طلبی ، بلکه مبارزه ای اصولی ، پیگیر، واقع بینانه ، سرسخت ، بانرمش د رسنگرخلق برضد د شمنان خلق !</u>

پ . پیام

بحثی در بارهٔ روشنفکران

(مفهوم ، پیدایش وعرصه فعالیت روشنفکران)

روشنفکران بمثابه قشروسیع و روزافزون جامعه معاصر، نقش هرچه بیشتری در تمام عرصه های فعالیت انسانی و بویژه در مبارزات اجتماعی بدست میآورند. باینجهت بررسی این قشراجتماعی ازجوانب مختلف ، تعیین موقعیت طبقاتی و نقش اجتماعی آن حائز اهمیت فراوان است. " پیکار" درانجام این وظیفه، درگذشته به این مسئله پرداخته است. ولی بحثی که در سمینارکنفدراسیون (سمینارمنطقه ای فرانسه ـ پاریس ۱۷ـ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲) در باره روشنفکر و نقش وی انجام گرفته و حاکی از ناآگاهی در این مسئله است ، نشان میدهد که روشن کردن این مسئله تاچه حد ضرورت و فعلیت دارد. بهمین جهت " پیکار" به کوشش تازه ای در این زمینه پرداخته است. ما در این شماره فقط به بحث عمومی در باره مفهوم ، پیدایش و عرصه فعالیت روشنفکران بطورکلی و نیز در شرایط مشخص ایران میپردازیم و بحث در باره موقعیت طبقاتی ، مواضع سیاسی و ایدئولوژیك و نقش اجتماعی روشنفکران رابه شماره های آینده موکول میکنیم .

سخنی چند در باره واژه " روشنفکر"

واژه روشنفکر مرادف واژه هائی است که در زبانهای اروپائی با املاء وتلفظ گوناگون ازکلمه لاتینی "intellegens" بمعنای خردمند ، دانشور ، متخصص بوجود آمده و این خود از واژه "intellectus" بمعنای اندیشه ، خرد ، شناخت ریشه گرفته است.

نخستین بار کمونیست های ایران این اصطلاح راوارد ادبیات ایران کردند . ابتدا کلمه عربی " منورالفکر" در ترجمه این واژه بکار میرفت. بعدها کلمه مرکب پارسی ـ عربی " روشنفکر" در مطبوعات حزب توده ایران جانشین آن گردید .

به این واژه باید بمثابه یك اصطلاح نگریست و معنای تحت اللفظی آنرا، که بر دانشوری و خردمندی و یاروشنی فکر دلالت میکند ، التفات نکرد . چه بسا جهل پروران در عرصه دین ودانش و تیره اندیشان در مسائل سیاسی واجتماعی، برحسب نوع فعالیت خود ، در شمار روشنفکران قرار میگیرند ؛ لذا واژه " روشنفکر" راباید بمثابه یك اصطلاح علمی دارای مفهوم اجتماعی خاص در نظرگرفت .

واژه روشنفکر بمثابه یك مفهوم اجتماعی نخستین بار بوسیله یکی از نویسندگان روسی بنام " بوبوریکین" در سالهای ۷۰ قرن گذشته، مصطلح گردید. در آن هنگام روشنفکر به کسانی گفته میشد که دارای فرهنگ و دانش پیشرو و عقاید و نظریات مترقی بودند. بعدها این اصطلاح

در بارهٔ کسانی که دارای فعالیت و تخصص معین بودند، صرفنظر از اینکه افکار و عقاید شان مترقی یا ارتجاعی باشد، بکار رفت.

اکنون نیز اصطلاح روشنفکر در ادبیات مارکسیستی برای مشخص کردن نوع و خصلت کار و فعالیت گروه معینی از افراد جامعه بکار میرود.

روشنفکر کیست؟

در جامعه کنونی فعالیت و کار انسان برحسب خصلت خود به دو نوع تقسیم میشود: کار فکری و کار جسمی.

تمام کسانی که فعالیتشان بیشتر با صرف نیروی عضلانی آنان توام است (مانند کارگران و دهقانان) صاحبان کار جسمی هستند و کسانیکه فعالیتشان بیشتر با صرف قوای دماغی و نیروی اندیشه آنان همراه است، صاحبان کار فکری.

روشنفکر کسی است که بطور عمده به کارهای فکری میپردازد. لنین میگوید روشنفکران "شامل تمام افراد تحصیلکرده و بطور کلی شامل صاحبان مشاغل آزاد و کار فکری ... بوده و از صاحبان کار جسمی متمایز هستند"(۱). (تکیه از ماست)

ویژگی فعالیت روشنفکران یعنی اشتغال به کار فکری را نباید مطلق کرد. زیرا هیچ فعالیت جسمی نیست که با فعالیت مغزی توام نباشد و تقریبا هیچ کار فکری وجود ندارد که مستلزم حد اقل کار جسمی نباشد.

پرداختن به کار فکری بتنهائی برای روشنفکر بودن کافی نیست. روشنفکر باید دارای تحصیلات و سطح معینی از دانش و تخصص باشد. عده کثیری از کارمندان جزء راکه باحد اقل تحصیل به کارهای غیرجسمی میپردازند (مانند کارمندان عادی دفتری و بایگانی و غیره) نمیتوان در شمار روشنفکران دانست. لنین گاه از گروههای "نیمه روشنفکر" یاد میکند. بنابراین نه هرکس که از کار جسمی فارغ است، روشنفکر بشمار میآید. معمولا کسانی راکه دارای تحصیلات و تخصص در سطح متوسط و عالی هستند، روشنفکر مینامند. در اینمورد شاید بهتر آن باشد که سطح رشد اجتماعی و اقتصادی هرکشور نیز برای تعیین ملاك روشنفکری درنظرگرفته شود.

درعین حال پژوهشگری و دانشمندی نیز ازشرایط حتمی روشنفکری نیست. هرمهندس و پزشک و متخصص را نمیتوان پژوهشگر خواند و مقام پرارج دانشمندی برایش قائل شد. باینجهت تعریفی که درسمینار اخیرکنفدراسیون از روشنفکر بعمل آمده، نادرست است. در این سمینارگفته میشود:

"روشنفکر بطورعام به کسی گفته میشود که غالبا به فعالیتهای فکری پرداخته و بمعنای دقیق یعنی کسی که به بررسی و تحقیق درمورد تجربه هایبدست آمده ... میپردازد"(۲). (تکیه ازماست).

بخش دوم این تعریف، جائیکه اتفاقا مسئله دقیق کردن آن مطرح است، نادرست است. زیرا بطوریکه گفتیم، پرداختن به امور "بررسی وتحقیق" ازشرایط روشنفکر بودن نیست. فقط بخشی از روشنفکران اند که دارای امکانات فردی (مایه و استعداد علمی) و درشرایط سرمایه‌داری ـ دارای امکانات اجتماعی و اقتصادی برای کارهای تحقیقی و رسیدن به مدارج علمی هستند.

فقدان سطح معینی ازتحصیلات و معلومات نیز از علائم کار جسمی نیست. بخصوص در دوران انقلاب علمی ـ فنی، که به بغرنجی تکنیك بسی افزوده میشود، کار جسمی، بدون سطح روز افزون

---

(۱) لنین. کلیات آثار بزبان روسی، جلد ۸، ص ۳۰۹

(۲) گزارش سمینار منطقه ای فرانسه (پاریس، ۱۷ ـ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲)، ص ۱۲

معلومات ، بیش ازپیش نامیسرمیگرد د. هم اکنون د راتحاد شوروی د رحد ود ۷۰ د رصد کارگران قالب ساز و فرز کار و تراشکار د ارای تحصیلات تخصصی متوسطه و عالی‌هستند .

بارشد نیروهای‌مولد ه و تکامل علم ، امکانات بیشتری برای پیوند د انشمند ان و متخصصان بـا پروسه تولید و بالارفتن سطح معلومات و فرهنگ عمومی و د رجه تخصص زحمتکشان پد ید میآیـد و برای برافتاد ن سد های اجتماعی بین کار فکری و کارجسمی و سپس زوال‌تد ریجی‌اختلاف میان آنها و پید ایش سنتزی از این د و نوع فعالیت انسان ، بیش ازپیش شرایط ماد ی فراهم میگرد د.

جد اشد ن کارفکری از کار جسمی ، شرط مقد ماتی پید ایش روشنفکران‌د راشکال اولیه آن بود . این جد ائی یاتقسیم کارکه د رآستانه پید ایش جامعه طبقاتی انجام‌گرفت ، خود معلول رشد نیروهای مولد ه بود. رشد نیروهای مـولد ه باعث پید ایش محصول اضافی‌وسرچشمه معیشت و حاکمیت گروهـهاوطبقات استثمارگری شد که کاراد اره جماعات و فعالیت فکری را به انحصارخود د رآورد ند.

پید ایش روشنفکران

کارفکری ابتد ا د رانحصار استثمارگران بود وخاد مان مذ هب ، شکل اولیه روشنفکران راتشکیل مید اد ند.

انحصارکارفکری راد رشکل‌کلاسیك آن میتوان د رجوامع باستانی اروپامشاهد ه کرد. کارجسمی‌د ر آنزمان تحقیرمیشد. ارسطو میگفت کسی‌که برای امرارمعاش و زند گی باید کارکند ، انسان نبود ه فا قد اهلیت برای بد ست آورد ن حقوق مد نی‌است.

باآنکه د رایران باستان کارمولد د رخوراحترام و ستایش بود ، رهبری‌جامعه و کارهای فکری د ر د ست طبقات و قشرهای فوقانی‌جامعه بود. موبد ان و مغان انحصار فعالیت اید ئولوژیك راد ر د ست د اشتند و امورسیاسی‌و اد اری واقتصاد ی و مالی‌کشور بد ست ساتراپ ها و د بیران و آمارکاران و گنجوران بریاست عالیه شاهنشاه اد اره میشد.

انحصار کار فکری راازطرف استثمارگران و قشرهای ممتاز جامعه نباید مطلق کرد . حتـی د ر د وران برد گی‌نیز فلاسفه و د انشمند ان و نویسند گان و متخصصین کمی ازمیان برد گان برنخاسته اند. د رصد راسلام جمعی‌از برد گان بااستعد اد د ررشته های فلسفه و طب و ریاضی و کیمیا و موسیقی و نحو و عروض کارمیکرد ند و تعلیم فرزند ان بزرگان رابعهد ه میگرفتند. کنیزان شاعر و اد یب و فاضل کم نبود ند و د رپیشرفت رقص و موسیقی نقشی بسزاد اشتند.

د ر قرون بعد نیز باآنکه علم و هنر بطورعمد ه د رخد مت طبقات ممتاز استثمارگر بود ، حاملیـن آنها بیشتر از قشرهای پائین جامعه برمیخاستند. تاریخ میهن ما ، از شاعران و نویسند گان وریاضی د انان و منجمان و کیمیاگران و پزشکان و فلاسفه ای که از میان تود ه برخاسته اند ، نمـونه های فراوان د ارد .

باپیشرفت اجتماع و بغرنج ترشد ن پروسه های تولید و مناسبات اجتماعی به د امنو تنوع‌کارهای فکری چنان افزود ه میشود که طبقات حاکمه استثمارگر د یگر بتنهائی‌قاد رنیستند تمام رشته هـای فعالیت کار فکری ـ روشنفکری راد راختیار و انحصارخود د اشته باشند. این پروسه بخصوص د رد وران سرمایه د اری انحصاری تشد ید میشود و طبقات استثمارگر حتی بتد ریج کار رهبری موٴسسات تولید ی خود را به روشنفکران(مد یران) میسپارند و بیش ازپیش طفیلی‌گری خود و زائد بود نشان راد رجامعه عملا بثبوت میرسانند.

این مسئله رانیز که کار روشنفکران و فعالیت فکری د رجوامع‌طبقاتی د رخد مت استثمارگرانست ، نباید مطلق کرد. روشنفکران فراوان وجریانات فکری بسیار(حتی‌مذ هبی) وجود د اشته و د ارند که علیه هیئت حاکمه و طبقات استثمارگر عمل میکرد ند و میکنند .

عرصه فعالیت روشنفکران

روشنفکران در تمام عرصه های فعالیت اجتماعی، اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیك و نظامی و در تمام رشته های اقتصادی، اعم از صنایع و کشاورزی و ساختمان و حمل و نقل و بازرگانی و بانکی و غیره شرکت فعال دارند. دامنه فعالیت صاحبان کارفکری و سیعتراز دامنه فعالیت دارندگان کارجسمی است.
روشنفکران ازلحاظ میدان فعالیت به دو گروه عده تقسیم میشوند: روشنفکران رشته های تولیدی و روشنفکران رشته های خدمات.
مهندسان و تکنیسین های صنعتی، کشاورزی، ساختمان، راهسازی و غیره از روشنفکرانی هستند که مستقیما با پروسه تولید سروکارد ارند. مارکس حتی در قرن نوزدهم، زمانیکه هنوز فعالیت تولیدی مهندسان دامنه وسیع کنونی را نداشت و تکامل تکنیك به سطحی نرسیده بود که مهندسان را مانند امروز مستقیما با ماشین پیوند دهد، آنانرا ازلحاظ نیروهای مولده، در گروه کارگران صنعتی قرار میداد(۳).
در این زمینه باید به خطای دیگر سمینارکنفدراسیون در برخورد به مسئله روشنفکران اشاره کنیم. در این سمینار در باره جوانب منفی تقسیم کارفکری و جسمی گفته میشود:

" این پدیده دارای اثرهای منفی نیز میباشد که مهمترین آن بی ارتباطی و عدم پیوند کسانی که به فعالیتهای فکری مشغولند با پروسه تولید و تولیدکنندگان میباشد" (٤)

جداکردن مصنوعی قشروسیعی از روشنفکران از پروسه تولید با واقعیت تطبیق نمیکند. گروههائی از روشنفکران که با پروسه تولید رابطه مستقیم دارند، اتفاقا فزاینده ترین گروهها درمیان روشنفکران هستند. در دوران انقلاب علمی وفنی، برخلاف گذشته که از دستاورد های علم و فن پس از سالها در تولید بهره برداری میشد، علم و تکنیك و تولید تقریبا رشد همزمان دارند. نتایج و دستاورهای علم تقریبا بلا فاصله وارد تولید میشود و حتی بسیاری ازاختراعات و بررسیهای علمی برحسب نیازمندیهای تولید و طبق سفارش رشته های تولیدی انجام میگیرد. درجهان معاصر، حتی کاردانشمندان به کار مستقیما تولیدی بدل میشود. در کشورهای پیشرفته، روشنفکران رشته های تولیدی از ۳۳ تا ۵۰ درصد مجموع روشنفکران راتشکیل میدهند.
معلمان (ازآموزگارگرفته تا استاد)، پزشکان، حقوقدانان، نویسندگان، هنرمندان، اقتصاددانان، روحانیان و گروهی از کارمندان روشنفکرانی هستند که در بخش خدمات کارمیکنند. این بخش معمولا کثیرالعده ترین بخش روشنفکران است و گروه معلمان درمیان آنها اکثریت دارد.
وضع پزشکان و حقوقدانان (گروهی ازآنان که وکلای دادگستری راتشکیل میدهند) و گروه های دیگری از بخش خدمات، که زمانی دارای استقلال بودند و به شغل آزاد میپرداختند و بهمین جهت آنانرا "صاحبان مشاغل آزاد" مینامیدند، اکنون دستخوش تغییرات جدی شده است. پزشکان و وکلای دادگستری در دوران سرمایه داری انحصاری بیش ازپیش استقلال وآزادی خود را از دست میدهند و به حقوق بگیران بخشهای دولتی و خصوصی تبدیل میشوند. معلمان مدتهاست که بصورت حقوق بگیران مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی درآمده اند.
این پروسه در کشورما نیز مشاهده میشود. معلمان سالهاست که حقوق بگیر دولت هستند و در

(۳) مارکس. "تئوری ارزش اضافی"، ترجمه روسی، بخش اول، ص ۳۹۶ ـ ۳۹۷
(٤) گزارش سمینارمنطقه ای فرانسه (پاریس، ۱۷ـ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲)، ص ۱۳

سالهای اخیر باتشویق و کمك دولت به حقوق بگیران بخش خصوصی نیز مبدل میشوند• اکثرپزشکان نیز درنتیجه بغرنجترشدن تکنیك پزشکی وگرانی وسائل و فقدان محل کار و بخصوص باسیاست اخیر دولت درجهت تشویق هرچه بیشتر بخش خصوصی به ایجاد بیمارستانها و درمانگاههای خصوصی ، با سرعتی بیش ازگذشته استقلال خود راازدست میدهند• از" مشاغل آزاد " درواقع فقط نامی بی محتوی باقی خواهد ماند•

آنچه تاکنون گفتیم درباره روشنفکرانی بود که بکار اشتغال دارند و بخشی ازجمعیت فعال را تشکیل میدهند• دانشجویان و دانش آموزان که هنوز تخصصی بدست نیاورده و بکار نپرداخته اند و باصطلاح درشمارجمعیت فعال ازنظر اقتصادی نیستند ، چه وضعی دارند ؟

باآنکه دانشجویان اکثرا کارنمیکنند و بیشترآنان (جزکسانیکه دوره های فوق لیسانس و دکترای خود رامیگذرانند) معمولافاقد تخصص هستند ، بعلت سطح معلومات و قرینه تخصصی که درحال کسب آنند و مشاغلی که درآینده باید بدست آورند ، روشنفکرمحسوب میشوند•

درمورد دانش آموزان، ملاکهائی راکه درباره دانشجویان شمردیم ، بدشواری میتوان بکاربرد• بااینهمه درشرایط عقب ماندگی ایران ، شاید بتوان دانش آموزان دوره دوم دبیرستانهارادرشمار روشنفکران آورد • تغییراتی که در دوره های تحصیلی متوسطه درشرف انجام است و در وضع آینده دانش آموزان ، ازلحاظ چگونگی شغل و تخصص و امکان تحصیل دررشته های عالی تأثیرخواهد داشت ، ملاك های دیگری برای تشخیص بوجود خواهد آورد •

تعداد و ترکیب شغلی روشنفکران در ایران

پس ازاین بحث کلی و عمومی درباره روشنفکران ، دادن اطلاعاتی درباره تعداد و ترکیب روشنفکران ایران مفید خواهد بود• این اطلاعات نیز بنوبه خود به بحث ما درباره مقام و نقش اجتماعی روشنفکران ، که درشماره های آینده " پیکار" انجام خواهدگرفت ، کمك خواهد کرد•

متأسفانه ، جز آنچه که طی سرشماری عمومی سال ١٣٤٥ بدست آمده ، ما آمار وسیع و دقیق تازه ای درباره مجموع روشنفکران ایران دراختیارنداریم • شیوه هائی هم که دراین آمارگیری ، مطابق رهنمود های فنی سازمان ملل متحد برای گروه بندی فعالیت ها و مشاغل بکار رفته ، کار تشخیص دقیق گروههای روشنفکری راد شوار میسازد• بااینهمه با علم به نواقص و نارسائی هائی که میتواند دراین زمینه پیش آید ، نتایج این آمارگیری رادرجدول زیرجمع بندی میکنیم (٥) •

از بررسی اجمالی آمارگیری سال ١٣٤٥ میتوان به نتایج زیررسید :

١) شاغلین کارفکری سریعتراز مجموع شاغلین کشورافزایش مییابد• چنانکه طی ده سال ١٣٣٥ـ ١٣٤٥ سهم آنان از ٦ر٤٪ به ٦٪ افزایش یافته است •

٢) عده کسانیکه درسال ١٣٤٥ به کارهای فکری اشتغال داشتند درحدود ٧ر٤١٤ هزارنفر یا فقط ٤ر٥ درصد جمعیت فعال کشور (١ر٧٥٨٤ هزار نفر) بود• تازه تمام این عده را نمیتوان روشنفکر بحساب آورد • اگر اتمام دوره اول دبیرستان راحداقل ملاك تحصیلی برای روشنفکران ایران قرارد هیم، دراینصورت مجموع روشنفکران شاغل ایران درسال ١٣٤٥ درحدود ٩ر٢٧٨ هزار نفرخواهد بود که فقط ٨ ر٣ درصد جمعیت فعال کشور بوده و رقمی است ناچیز• برای مقایسه یادآورمیشویم که درسال ١٩٧٠ تعداد روشنفکران شاغل درگرجستان شوروی ٢٢ درصد بود •

---

(٥) ارقام جدول و سایر ارقام مربوط به ایران از نشریه آماری " سرشماری عمومی نفوس و مسکن ، آبان ١٣٤٥" اخذ شده است •

	شاغلین: کل شاغلین	شاغلین: شاغلین زن	رشته های تولیدی	بازرگانی و حمل و نقل	خدمات	فعالیتهائی که مشخص نشده
گروه دانشمند ان(۱)	٠ر٩	٠ر١٠	٠ر٣	—	٠ر٦	—
" معماران، مهندسان، طراحان(۲)	١٣ر٣	٠ر٤٤	٧ر٢	٠ر٨	٤ر٢	١ر١
" پزشکی (۳)	٣٤ر٣	١١ر٢٤	١ر٤	٢ر٤	٢٨ر٦	٠ر٢
" اقتصاد د انان، آمارگران، حسابد اران	٨ر٢	٠ر٣٢	١ر٩	٣ر١	٢ر٥	٠ر٧
" حقوقد انان	٥ر٠	٠ر٠٣	—	٠ر١	٤ر٩	—
" معلمان	١١٢ر٩	٢٨ر٣٠	٠ر٣	—	١١٢ر٤	٠ر١
" کارکنان امور مذهبی	١٢ر٥	٠ر١٥	—	—	١٢ر٣	٠ر٢
" نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان	١٠ر٨	١ر٠٨	٣ر٤	—	٧ر١	٠ر٣
" مدیران (٤)	١١ر٩	٠ر٣٩	٤ر٠	٢ر٤	٤ر٧	٠ر٨
" کارکنان دفتری (٥)	٢٠١ر١	١٣ر٧٢	٤٠ر٣	٦٤ر٤	٨٩ر٢	٧ر٢
" سایر مشاغل تخصصی	٤ر٢	٠ر٤٤	٠ر٦	٠ر٨	٢ر٦	٠ر٢
جمع شاغلین کار فکری	٤١٥ر١	٥٦ر٢	٥٩ر٤	٧٥ر٨	٢٦٩ر١	١٠ر٨
جمع شاغلین کشور	٦٨٥٨ر٤	٩٩٩ر٨	٥٠٢٥ر١	٧٧٦ر١	٩٢٩ر٧	١٢٧ر٥

آمار شاغلین کارفکری در ایران در سال ١٣٤٥ (هزارنفر)

١) شامل دانشمند ان رشته های شیمی، فیزیک، زیست شناسی، جانورشناسی، میکرب شناسی، داروشناسی، کشاورزی و غیره.
٢) شامل ٧ر٢ هزار مهندس راه وساختمان ومعمار، ٦ر٠ هزار مهندس شیمی، ٨ر١ هزار مهندس رشته های صنعتی، ٣ر٧ هزار طراح ونقشه بردار.
٣) شامل ٢ر١٠ هزار پزشک و داروساز، ٣ر١١ هزار پرستار حرفه ای، قابله، پزشکیار، ٩ هزار پرستاران غیرحرفه ای (؟)
٤) شامل در حدود ٢ هزار وکیل و وزیر و مدیران و روءسا عالیرتبه دولتی و ٩ هزار مدیران وروءسای عالیرتبه موءسسات خصوصی.
٥) شامل مدیران و روءسا درجه پائین تر و کارکنان دفتری، بایگانی، حسابداری، انبارداری، صندوقداری، ماموءرین مراسلات و پست و تلفنچی و تلگرافچی و از این قبیل.

۳) روشنفکرانی که دارای تخصص فنی هستند (مهندسان و تکنیسین ها) و بخش مولد روشنفکران راتشکیل میدهند ، کمتراز ٥ درصد روشنفکران ایران راتشکیل میدهند ۰ تازه درحدود ۳۰ درصد آنان نیز در بخش خدمات کارمیکنند ۰ چنانکه قبلا گفتیم روشنفکران بخش تولید ۳۳ تا ٥٠ درصد روشنفکران کشورهای پیشرفته راتشکیل میدهند ۰ عقب ماندگی وحشت آور ایران از لحاظ کادر فنی از همین جا بخوبی آشکارمیشود ۰

٤) معلمان بزرگترین سهم را درمیان روشنفکران دارند ۰ بادرنظرگرفتن وضع مادی و تمرکز آنان دروزارتخانه واحد و سرنوشت کم و بیش یکسان این گروه کثیرالعده ، میتوان گفت این قشر روشنفکران بیش ازتمام قشرهای دیگر روشنفکری برای تشکل و مبارزه امکان دارند ۰

٥) کارکنان دفتری کثیرالعده ترین گروههاراتشکیل میدهند ۰ ولی افراد این گروه هم ازلحاظ موقعیت اداری و هم ازنظر شغل و تخصص وضع کاملا متفاوتی دارند ۰ این گروه رانمیتوان مانندگروه معلمان همگون دانست ۰ درمیان آنان ، از مدیران و روٴساگرفته تاکارمندانی نظیرموزعین امانات پستی ، که عملا در شمار کارگرانند ، دیده میشود ۰ ولی بهرحال اکثریت آنان را کارمندان عادی و جزٴ تشکیل میدهند ۰

٦) زنان ٥ر۱۳ درصد شاغلین کار فکری راتشکیل میدهند ۰ سهم آنان در گروههای پزشکی و معلمی بمراتب بیشتراست : بترتیب ۳۰ درصدو ۲٥ درصد ۰

ما در اینجابهمین اشارات کلی اکتفامیورزیم و بررسی وسیعتررا به شماره های آینده " پیکار "، در پیوند بابررسی موقعیت طبقاتی ، مواضع سیاسی وایدئولوژیك و نقش سیاسی روشنفکران ، موکول میکنیم ۰

م ۰ مهرداد

برای توجه خوانندگان گرامی !

تازمانی که این شماره " پیکار " زیر چاپ میرفت هنوز مصوبات کنگره چهاردهم کنفدراسیون انتشار نیافته بود ۰ بدینجهت " پیکار " بناچار بررسی جریان کنگره چهاردهم کنفدراسیون و مصوبات آنرا به شماره آینده موکول میکند ۰

بمناسبت هفتاد مین سالروز تولد

ژولیوس فوچیك



ژولیوس فوچیك

کمونیست و قهرمان نامدار چك

ژولیوس فوچیك ، کمونیست نام آور و قهرمان خلق چك ، روز ۸ سپتامبر ۱۹۴۳ در شهر برلن بدست فاشیستها اعدام شد. او از آغاز جوانی ، زندگی خود را وقف خدمت به محرومان میهنش کرد وسرانجام نیز برسر این میثاق جان نهاد .

"فوچیك" در ۲۳ فوریه سال ۱۹۰۳ در شهر "Smichov" دیده برجهان گشود . او از کودکی با رنج و زحمت کارگران میهنش آشنا شد . در ۱۵ سالگی به عضویت کمیته کارگری - دانشجوئی درآمد و در ۱۸ سالگی عضو حزب کمونیست چکسلواکی شد ، که تازه تأسیس یافته بود. با تعلق به حزب کمونیست "فوچیك" راه آینده خود را مشخص نمود ، این راه را تا آخر بی تزلزل پیمود و در بحرانی ترین و دشوارترین لحظات ، گوهر ایمانش اورا راهبر شد . "فوچیك" سال ۱۹۲۱ به پراگ آمد تا تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کند. چون وسیله امرار معاش نداشت شغل کارمندی اداره آمار را انتخاب کرد و در عین حال در دانشکده فلسفه به تحصیل پرداخت. علاقه وافر "فوچیك" به ادبیات ، اورا به نویسندگی کشاند و از سال ۱۹۲۶ فعالیت مطبوعاتی وسیعی را آغاز کرد.

"فوچیك" در آوریل سال ۱۹۳۰ در ترکیب یك هیئت نمایندگی مرکب از چهار نفر کارگر و یك روزنامه نگار، مخفیانه به اتحاد شوروی مسافرت کرد . او یك انترناسیونالیست واقعی بود. اتحاد شوروی را عمیقاً دوست میداشت و در همبستگی با این نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، آینده بهروز بشریت را میدید . اولین نقشه پنجساله در اتحاد شوروی در مرحله اجرا بود. از میان

ویرانیهای جنگ داخلی، نخستین دستاوردهای سوسیالیسم می شکفت و در دل "فوچیك" ، این کمونیست مؤمن ، بذرشادی می افشاند. پس از بازگشت از شوروی کتابی تحت عنوان "دنیائی که در آن فردا بمثابه تاریخ است" انتشارداد. باانتخاب این عنوان اومیخواست تحولات شتابانی را که درکشور شوراها بوقوع می پیوست ، نشان دهد و باشایستگی تمام نشان داد. "فوچیك" در این کتاب زهرتبلیغات دروغینی راکه درباره اولین کشور شوراها درکشورش انجام میگرفت ، خنثی کرد، مردم چکسلواکی را درباره آنچه که در اتحاد شوروی میگذشت ، روشن نمود و به آنها نشان داد که راه مردم شوروی برای آنها نمونه وار است. "فوچیك" بازداشت شد ، ولی دوران زندانش کوتاه بود. او مجددا درسال ۱۹۳۳ تحت تعقیب قرارگرفت و مجبور به اختفاء گردید. درسال ۱۹۳٤ بعنوان نماینده روزنامه " روده پراوو" ، ارگان حزب کمونیست چکسلواکی، برای باردوم و بازهم پنهانی به اتحاد شوروی رفت . تاسال ۱۹۳٦ درشوروی بود. او اتحاد شوروی رامیهن دوم خود میدانست. پس ازمراجعت از شوروی کتابی انتشارداد که درآن پیشرفتهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی راکه درفاصله دو مسافرت او نصیب مردم شوروی شده بود ، باشوق و هیجان یك انقلابی توصیف کرده بود . سال ۱۹۳۸ درکشور چکسلواکی انتشارتمام نشریات و روزنامه های کمونیستی ممنوع شد. اماکمونیستهای چکسلواکی نمیتوانستند ساکت بمانند و ساکت هم نماندند . آنها سازمانهای مخفی خود را بسرعت در سراسر خاك کشورخویش گسترش دادند ، از هر تریبونی که میتوانستند صدای خود را بگوش مردم برسانند ، استفاده کردند ومبارزه علنی و مخفی رابا پیگیری و بدون انقطاع درهم آمیختند. دراین دوران "فوچیك" از طرف حزب مأموریت یافت تاباآن روزنامه‌های کارگری که هنوز اجازه انتشارداشتند ،همکاری کند. او بانامهای مستعارگوناگون درمجلات و روزنامه های مختلف مقاله مینوشت . سال ۱۹٤۰ که خاك کشورش ازجانب فاشیست های آلمان اشغال بود ،مانند هزاران نفر دیگرمورد تعقیب گشتاپو قرارگرفت . ولی او، درمقام عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، باسرسختی به مبارزه مخفی علیه اشغالگران فاشیست ادامه داد . "فوچیك" درباره فعالیت مخفی کمونیستها مینویسد :

" ما درزیرزمین مخفی هستیم ، امانه بسان مردگان مدفون، بلکه بمثابه جوانه های سوسیالیسم ، که در برابرانوارخورشید بهاری درسراسرجهان فراخواهند روئید."

سال ۱۹٤۰،بعلت خیانت یکی از همرزمان سابقش،"فوچیك" بچنگ گشتاپو افتاد. او از آغاز میدانست که اززندان گشتاپو زنده بیرون نخواهد آمد. اومیگفت :

" ماهمیشه حساب مرگ راکرده بودیم ، میدانستیم که افتادن بچنگ گشتاپو بمعنای مرگ است."

"فوچیك" که عشق به مردم ، به زندگی ، به آزادی ، به صلح ، و مقاومت وتحقیرمرگ رادر مکتب حزب خود آموخته بود ، حتی یك لحظه در برابر توفان بلای فاشیسم خم نشد. او غالبا از زبان حزبش این شعریکی ازشاعران چك رادرباره عناصر زبون و سست ایمان ، که برای حفظ جان خود تسلیم میشوند ، زیر لب زمزمه میکرد :

تو مراترك کن ، من نابود نخواهم شد ،
تو مراترك کن ، خود نابود خواهی شد .

"فوچیك" کمونیست ، میهن پرست و ضد فاشیست بخوبی ازخطرفاشیسم برای بشریت آگاه

بود • بدین سبب باهمه وجودش میکوشید تامردم کشورش را برای نبرد علیه این بلیه عظیم تجهیز کند • وی در مقاله ای باعنوان "ماهمه باهیتلر در جنگیم" ، که در "رود ه پراوو"ی مخفی در ژوئیه سال ۱۹٤۱ منتشرشد ، نوشت :

"قرارداد مربوط به مبارزه مشترك خلقهای شوروی و چکسلواکی علیه هیتلر، نباید فقط برادران و رفقای مارادرخارج ازمیهن تجهیز کند ، نه تنها آنان که در اتحاد شوروی، در این سرزمین آزاد ، علیه ارتش هیتلرمی جنگند ، بلکه ما ، ماکه غیرمستقیم زیر فشار بربرمنشانه آلمان قرارگرفته ایم ، همه باهیتلر در جنگ هستیم • در واقع امر مانیروی اساسی پیکارمردم چکسلواکی علیه هیتلریم • ماملتی هستیم که کشورش به اشغال دشمن درآمده، ولی خودش تسلیم نشده است • ما بخش مهمی ازارتش خود وارتش شوروی در عقب جبهه دشمن هستیم ، بخشی که باید ضربات مداوم وارد آورد تا وجود ننگین دشمن راهرچه زودتر نابود سازد."

"فوچیك" درهنگامه فتوحات هیتلر، ذرّه ای از ایمانش به پیروزی حتمی ارتش سرخ کم نشد • او بااطمینان تبلیغ میکرد :

"هموطن ! ارتش سرخ برای آزادی ماهم می جنگد ، کمك کن تااو هرچه زودتر پیروز شود • پیروزی او پیروزی ماست."

فاشیستها که خاك چکسلواکی رااشغال کرده بودند ، میخواستند مقاومت دلیرانه مردم رانیز درهم شکنند و روح مردم چکسلواکی رابه اسارت خویش درآورند • خواستند کارگران چکسلواکی را به همکاری باخود وادارند ، ولی توفیق نیافتند ؛ سپس به روشنفکران چکسلواکی روی آوردند • "فوچیك" در پائیز سال ۱۹٤۰ درمقاله ای تحت عنوان "نامه سرگشاده به دکتر گوبلز، پاسخ روشنفکران چك" ازجمله چنین نوشت :

"••• میخواهند بوسیله روشنفکران در روح مردم چك نفوذ کنند• گوبلز آشکارامیگوید :« بخدمت مادرآئید ، سود خواهید برد» او مانند یك کاسب ، پس از یك معامله پرسود ، دستهارابهم میمالد و میگوید :« بخدمت مادرآئید• شمارادراشته باشیم مردم رادرجیب خواهیم داشت •"

سپس "فوچیك" می افزاید :

"••• ازماچه میخواهید ؟ ازمامیخواهید تابه پخش تبلیغات فریبکارانه و سراسرکذب شمادرمیان مردم کمك کنیم ، تابه تبلیغات پوچ شما، بانام خود ، که در اثرکارافتخارآمیز برای فرهنگ کشور خود بدست آورده ایم ، اعتبار بخشیم ، تا زبان و قلم خودرادرخدمت دروغزنی های شمابگماریم، تا ازاعتماد مردم خود سوء استفاده کنیم و راه انحطاط را پیش پای او بگذاریم ؟ نه ! ماچنین نخواهیم کرد !

••• ازماچه میخواهید ؟ میخواهید که درترورهای خون آلود شما شرکت کنیم ، که درکنار گشتاپوی شماقرارگیریم و جسم و روح مردم چك رانابود سازیم ، که شریك ستمگریهای شماباشیم ، که مقاومت عظیم و افتخارآمیز

مرد م چك راد رهم شکنیم ؟ تلاش شمابیهود ه است. ما چنین نخواهیم کرد!
ما "رهبران معنوی خلق" (بنابگفته شما)، باخلق خود پیوند عمیق و
ناگسستنی د اریم ، امانه بد ان علت که اورامجبور به قبول نظریات خود
میکنیم ، بلکه ازآنجهت که بیانگر نظریات او هستیم".

"فوچیك" علیرغم شکنجه های وحشیانه نازیها د رزند ان ، شکست ناپذ یرباقی ماند. اواز ورا
سیاهی ها و زشتیهای زند ان پانکراس (Pankras) آفتاب فرد ارا بروشنی مید ید و میکوشید تاانوار
گرمی بخش آنرا برجانهای افسرد ه رسوخ د هد. بهارسال ۱۹۴۳ "فوچیك" یاد داشتهای زند ان
خود راتحت عنوان "زیرچوبه د ار" برشته تحریرد رآورد. یکی از نگهبانان زند ان بنام کو لینسکی
(Kolinsky) کاغذ و قلم د راختیار "فوچیك" میگذ اشت و اوراق نوشته شد ه رامخفیانه از زند ان
خارج میکرد. برای اینکه این اوراق توسط فاشیستهاکشف نشود ، د رمحل های مختلف و نزد
اشخاص مختلف نگاهد اری میشد.

پس ازشکست فاشیسم وآزاد ی چکسلواکی این یاد د اشتها انتشاریافت و تاکنون به بیش از ۶۰
زبان ترجمه شد ه و بیش از صد بار بچاپ رسید ه است. خوانندگان عزیز را با برخی از سطور این
یاد د اشتها آشنامیکنیم. "فوچیك" بمناسبت اول ماه مه سال ۱۹۴۳ چنین مینویسد :

"... امروز اول ماه مه سال ۱۹۴۳ است ... منتظر نباش که د رباره
پرچمهای مواج بشنوی ... امروز همه چیز ساد ه است. نه موج توفانی
د هها هزارنفری که سالهای گذ شته د رخیابانهای پراگ رژه میرفتند و نه
د ریای جمعیتی که د رمید ان سرخ مسکو موج میز د ند ، د ید ه میشود. امروز
اینجافقط چند رفیق مرد وزن رامی بینی، و احساس میکنی که اینهم کم از آن
نیست ، زیرا این رژه نیروها ست که از میان آتش میگذ رد و بجای آنکه
خاکستر شود ، به فولاد بد ل میگرد د".

د ژخیمان فاشیست برای آنکه "فوچیك" رابه تسلیم واد ارند ، زنش "گوستینافوچیکوا" را، که
هم اکنون از نامد اران جنبش زنان چکسلواکی است ، د رزند ان بااو ملاقات د اد ند. "فوچیك" د ر
باره این ملاقات د ر "زیرچوبه د ار" چنین مینویسد :

"... پس از ۶ هفته ، پس ازآنهمه روزهای د رد ناك ، پس ازهفته ها
که او د رسلول تنهابسربرد ه و متا ٔلم از اخباری که د رباره مرگ من شنید ه
بود ، برای نخستین بار پس از بازد اشتمان ، اوراآورد ند تابامن ملاقات
کند. رئیس زند ان مکرر به او میگفت :« بااو صحبت کنید ، با او صحبت
کنید تا سرعقل بیاید. اگر بخود ش فکرنمیکند ، لااقل به شمافکرکند. یکساعت
مهلت د ارید . اگر پس ازآن ، او بازهم مقاومت کند ، هرد وی شماهمین
امشب تیربار ان خواهید شد ، هرد و".

گوستینانگاه نوازشگرخود رابه نگاه من د وخت و به آرامی گفت :

"... آقای کمیسر، این برای من تهدید نیست ، بلکه آخرین تقاضای
من است. اگر اوراسیکشید ، مراهم با او بکشید".

سپس "فوچیك" اد امه مید هد :

"... بله اینست گوستی، عشق و استقامت ؛ آنهامیتوانند زند گی ما را

بگیرند ، اماشرف وعشق مارا نمی‌توانند"

"فوچیك" "گوستینا" رابمثابه زن ، همکار و همرزمش چنین توصیف میکند :

"... سالها بایکدیگرکارکردیم. همانند دو رفیق یکدیگر را یاری دادیم. سالها او نخستین خواننده و منتقد نوشته های من بود ... هرگاه نگاه شاد اورا احساس نمیکردم ، نوشتن برایم مشکل میشد. سالها درکنار هم مبارزه کردیم ..."

تابستان سال ۱۹۴۳ محاکمه "فوچیك" آغازشد. او در برابرفاشیستها از آرمانهای بشردوستانه کمونیستها ، ازاتحاد شوروی بمثابه زادگاه سوسیالیسم و از انترناسیونالیسم خود باشور یك انقلابی واقعی دفاع نمود. رئیس دادگاه فاشیستهابه او گفت :

"اعتراف کن که بااقدامات خود به دشمن ، به روسیه بلشویك کمك کرده‌ای"

"فوچیك" مطمئن و سرفراز پاسخ داد :

"بله ، من به اتحاد شوروی کمك کرده ام ، به ارتش سرخ کمك کرده ام و این بهترین کاریست که درزندگی چهل ساله خود میتوانستم انجام دهم"

او باجملات زیرین نفرت خود را ازنظام سرمایه داری، که موجد فقر و تیره روزی میلیونها نفر است ، بیان میکند :

"من کمونیست شدم ، زیرا نمیخواستم و نمیتوانستم با نظام سرمایه داری سازش کنم . من ایمان دارم که پس ازجنگ ، دوران نوینی آغازخواهد شد. من مخفیانه مبارزه کردم تامردم خود راد رطرد اشغالگران و خیانتکاران ازخاك خود یاری رسانم. فعالیت مخفی من برای تامین آزادی واقعی مردم، برای تامین پیروزی دولت سوسیالیستی چکسلواکی آینده بوده است."

فاشیستها "فوچیك" رابه اعدام محکوم کردند ، امااو از مرگ هراسی نداشت. میدانست که قربانی یك پیکارعادلانه است. او در "زیرچوبه دار" مینویسد :

"اکنون ، دراین ساعت ، میلیونها نفر به آخرین نبرد برای آزادی بشریت ادامه میدهند و هزاران نفر دراین مبارزه ازپای درمیآیند ؛ من یکی ازآنها هستم و چه زیباست یکی از آنهابودن ، یکی از مبارزان آخرین نبرد بودن ... دست رفقائی راکه ازاین پیکارزنده بیرون خواهند آمد ، میفشارم... ماوظیفه خود رابه انجام رساندیم ... و باردیگرتکرارمیکنم : مابرای شادی زندگی کردیم ، برای شادی مبارزه نمودیم و برای شادی مردیم"

زندگی "فوچیك" کوتاه ولی پرمحتوی بود . او سوسیالیسم راد رمیهنش ندید ولی سوسیالیسم پیروز درچکسلواکی فداکاری اورا قدرشناخت. امروز او نه تنها درقلوب مردم چکسلواکی زنده است، بلکه درقلوب و اذهان میلیونها نفر درسراسرجهان جای دارد. کتاب "زیرچوبه دار" او درکنگره دوم جهانی صلح ، که سال ۱۹۵۰ در ورشو تشکیل شد ، جایزه صلح گرفت .

در پی گفتار ترجمه روسی دفاعیه "روزنه"، که درسال ۱۹۶۲ دراتحاد شوروی انتشار یافته

چنین میخوانیم :

" بشریت قهرمانان گوناگونی رامیشناسد که نامشان تنها پس از مرگشان بلند آوازه است. آنهارزمندگان راه آینده بهروز بشریت بودند. ازآن زمره است ژولیوس فوچیك فرزند قهرمان مردم چك ... ازآن زمره است موسی جلیل شاعر و قهرمان خلق تاتار و مردم شوروی ... ازآن زمره است" کنراد لنکله" و "گئورگ لشلاتیر" کمونیستهای آلمان که دردوران جنگ دژخیمان فاشیستها شکنجه دیدند ... و ازآن زمره است کمونیست ایرانی " خسرو روزبه " که اینك کتاب اورا دردست داریم ..."

" ژولیوس فوچیك" ، موسی جلیل فرزند خلق شوروی و کمونیستهای آلمان ، دژخیمانهای فاشیستی ، دردوران جنگ نابود شدند. " خسرو روزبه " رادژخیمان ایران سالها پس از جنگ از میان بردند. آنهامردمی متفاوت ودارای سرنوشت های گوناگون بودند. یکدیگررا نمی شناختند ، ولی درسرنوشت آنها امرواحد و مشترکی وجود دارد. خویشاوندی معنوی و اجتماعی ، اندیشه ای، که همه آنها در راهش نبرد میکردند ، و بگفته " فوچیك " افراد خلقهای گوناگون را سخت بهم شبیه میکند ، مایه پیوند آنهاست .

این امرمشترك ، این اندیشه واحد هم اکنون میلیونها و میلیونها نفرراد رسراسرجهان بهم پیوند داده و خانواده سترگ کمونیستهارابوجود آورده است . هیچ افتخاری بالاتراز تعلق به این خانواده بزرگ و پیکار درراه آرمانهای والای آن نیست .

آذرین

سعادت ، یارشجاعان است
ویرژیل

قهرمان منفرد یا مجاهد خلق ؟

(درباره قصه "ماهی سیاه کوچولو" اثر صمد بهرنگی)

صمد بهرنگی ، نویسنده ای که در سال ۱۳۴۷ در سن ۲۹ سالگی بنحوی مرموز ازمیان رفت ، پدیده ای جالب در ادبیات معاصرماست . او معلمی بود دلبسته به مردم که سالها در روستاهای آذربایجان تدریس میکرد . قصه نویسی بود که هدف های اجتماعی کاملا مترقی را در پرداخت های هنری خویش با دلاوری وصراحت دنبال مینمود . خود او درباره هدف قصه هائی که برای کودکان نوشته ، در مجله "نگین" (ارد یبهشت ۱۳۴۷) توضیحی میدهد که بهترازهروصف دیگرمحتوی وسمت فکری بهرنگی راآشکارمیسازد . صمد بهرنگی می نویسد :

"آیا نباید به کودک بگوئیم که بیشترازنصف مردم جهان گرسنه اند و چراگرسنه اند و راه براندا ختن گرسنگی چیست ؟ آیا نباید درک علمی ودرستی ازتاریخ و تحول وتکامل اجتماعات انسانی به کودک بدهیم ؟ چرابایدبچه های شسته و رفته ، بی‌لک و پیس ، بی سروصدا و مطیع تربیت کنیم ؟ مگر قصد داریم بچه هارا پشت ویترین مغازه های لوکس خرازی فروشی های بالای شهر بگذاریم که چنین عروسکهای شیکی ازآنها درست می‌کنیم ؟ ... ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ محبت و نوع دوستی‌و قناعت و تواضع ، از نوع اخلاق مسیحیت باشد . باید به بچه گفت ، که به هرآنچه و هرکه ضد بشری و غیرانسانی و سدراه تکامل تاریخی جامعه است،کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه بازکند . تبلیغ اطاعت و نوعدوستی صرف ، ازجانب کسانی‌که کفه‌ی سنگین ترازو مال آنهاست ، البته غیرمنتظره نیست ، اما برای صاحبان کفه سبک ترازو هم ارزشی ندارد."

درواقع نیز بهرنگی بسود "کفه سبک" و برضد "کفه سنگین ترازو" در زندگی‌کوتاه ولی پرمحتوی و پرکارخویش همه جانبه تلاش کرد ، لذا نه تنها درمیان خلق آذربایجان (که وی به گرد آوری فلکلور آن توجه جدی معطوف داشت) ، بلکه درمیان همه مردم ایران نامش شهرت و محبوبیت یافت . گرچه آثار صمد دررشته قصه ، مسائل تربیتی ، فلکلور ، ترجمه ، تحقیق تاریخی متعدد است ، ولی بحق درباره اش گفته اند: " شاهکار او زندگیش بود " .

زندگی پرحاصل و جالب ، سمت گیری‌خلقی‌و مترقی ، مرگ زودرس و مرموزصمد بهرنگی، همه و همه به آثارش اتوریته معنوی درخوردی بخشیده است .

آخرین اثر بهرنگی قصه "ماهی‌سیاه کوچولو" است که وی آنرا تقریبا درآستانه مرگ نگاشته است . پس از مرگ‌او‌این‌قصه مورد تفسیرهای ادبی‌چندی قرارگرفت و لفافه سمبولیک و رمز آمیز آن شکافته و اندیشه های نهفته داستان بیرون کشیده شد .

ازجمله آقای منوچهرهزارخانی درویژه نامه‌ی مجله "آرش" ،که بمناسبت درگذشت صمد نشر

یافت (آرش_ شماره ١٨ _ آذر ١٣٤٧) ، مقاله ای نوشت تحت عنوان "جهان بینی ماهی سیاه کوچولو" . در این تفسیرادبی که بر داستان سمبولیك "ماهی سیاه کوچولو" نگاشته شده، نویسنده به این قصه رنگ خاصی زده که باعتقاد ما با محتوی واقعی قصه اختلاف دارد ، بدین معنی که آقای هزارخانی در تفسیر خود جهان بینی خلقی وانقلابی بهرنگی را باجهان بینی انقلابی مآبانه و قهرمان منشانه ماهی سیاه کوچولو یکی گرفته و از اینجا سردرگمی بزرگی در درك داستان ایجاد کرده است .

در سال ١٣٤٨ قصه های صمد و تفسیرهزارخانی در خارج از کشورنیز نشر یافت . باآنکه سالی چند از نگارش قصه صمد گذشته ، این قصه موافق تفسیرنادرستی که ازآن شد بنوعی "آئین" معنوی و هنری کسانی بدل گردیده است که کیش قهرمانان منفرد راتبلیغ و "لختی" و "خرفتی" خلق را نکوهش می کنند . بهمین سبب است که ما پس ازسالها که ازنگارش قصه بهرنگی و تفسیرآقای هزار خانی گذشته ، هنوز سود مند میشمریم بنوبه خود در این بحث و نقد و ارزیابی هنری شرکت جوئیم.

ازهمان آغاز، برای منقح بودن بحث ، بهتردانستیم که بجای توسل به تعابیر و تشابیه ادبی ، که ممکن است مطلب رامبهم و مشکوك باقی گذارد ، بازبان مشخص و روشن تحلیل علمی به این مسئله بپردازیم تاخوانندگان وسیعتری به کُنه بحث و نظری که ماازآن دفاع می کنیم توجه نمایند.

*

نخست باخلاصه ای از محتوی قصه کوتاه "ماهی سیاه کوچولو" آشنا شویم. سراپای این قصه چنانکه گفتیم کنایه آمیز (آله گوریك) و رمزآمیز (سمبولیك) است. کنایات و رموز صمد همه جاجاندار و پرمحتوی است و خواننده رابه جستجو، کشف و تفکر وامیدارد. مثلاً "ماهی سیاه کوچولو" خود سمبول فرزندی گمنام و حقیر ازجامعه ماست . علی رغم برحذرباش های خانواده اش ، می خواهد آخر جویباری را که درآن زائیده شده کشف کند . صمد می نویسد :

"این جویبار از دیواره های سنگی کوه بیرون میزد و در ته دره روان میشد... خانه ماهی کوچولوو مادرش در پشت سنگ سیاهی بود ، زیر سقفی ازخزه" .

در همین جملات بظاهرعادی نمونه ای از سمبولیسم بهرنگی دیده میشود. خانواده ای که صمد وصف میکند خانواده ای فقیر از اعماق اجتماع است که از سنت های منجمد وآداب و عادات مکرر رمکرر، هم در فکر و هم در عمل روزانه محاصره شده است. یا بزبان سمبولیك صمد "جویبار" از "دیوارهای سنگی" بیرون میزند و در "ته دره" روان است و خانه در "پشت سنگ سیاهی" زیر "سقف خزه ایست". همین زبان سمبولیك که در پس آن محتوی مُعیّنی جای گرفته در سراسر داستان دیده میشود .

کودك کنجکاو و جسور که میخواهد بداند آخرجویبار کجاست ودرجاهای دیگر چه خبراست به سخنان مادرکه میگوید : " دنیا همین جاست که ماهستیم و زندگی همین است که ماداریم" توجهی نمیکند و علی رغم نکوهش "پیرماهی ها" براه می افتد .

تمام نسج داستان تارسیدن ماهی سیاه کوچولو به "دریا" (که سمبولی ازجامعه و خلق است) عبارتست از عبور ازمراحل مختلف نبرد ، و در این سلوكِ انقلابی قهرمانْ بتدریج بصیرتر و آبدیده ترمیشود ، گرچه ، چنانکه خواهیم دید ، نمیتواند به درجه لازم تکامل دست یابد.

یکی ازحوادث این سیر و سلوك ، ملاقات ماهی سیاه کوچولو بامارمولك خردمند است کهازتیغ گیاهها خنجرمیتراشد و به ماهیهای دانا میدهد . وقتی ماهی سیاه کوچولو بمناسبت دریافت خنجر ازمارمولك تشکرمی کند ، مارمولك در پاسخ می گوید :

"تشکرلازم نیست . من ازاین خنجرهاخیلی دارم . وقتی بیکارمیشوم ، می نشینم از

تیغ گیاهها خنجر میسازم و به ماهیهای دانائی مثل تو میدهم. ماهی گفت: مگر قبل ازمن ماهی از اینجا گذشت؟ مارمولك گفت: خیلی ها گذشته اند. حالا دیگر آنها برای خود دسته ای شده اند و مرد ماهیگیر را بتنگ آورده اند."

وقتی ماهی سیاه کوچولو ازمارمولك میپرسد چگونه مرد ماهیگیررابتنگ آورده اند، مارمولك پاسخ میدهد:

" آخرنه که همه باهمند. همینکه ماهیگیرتورانداخت، وارد تورمیشوند و تور را با خود شان میکشند، میبرند ته دریا."

این گفتگو رابرای آن نقل کردیم که بنظرما ازلحاظ درك جهانبینی نویسنده قصه یعنی جهان بینی صمد بهرنگی، و نه جهان بینی ماهی سیاه کوچولو، که باجهان بینی صمد تفاوت دارد، دارای اهمیت است. مارمولك می گوید: " خیلی ها گذشته اند. حال دیگرآنها برای خود دسته ای شده اند ... نه که همه باهمند ..." اتحاد وتشکل مبارزان برای به ته دریا بردن تور مرد ماهیگیردراین عبارات برجسته میشود. و "مرد ماهیگیر" دراینجاسمبول رژیم، سمبول نظام ستمگرموجود است و صمد این سمبول راچند بار درمتن داستان بکارمیبرد.

وقتی ماهی سیاه کوچولو سرانجام به دریای مواج خلق میرسد دراینجاحادثه ای روی میدهد و یکبار دیگر جهان بینی بهرنگی را برای خواننده روشن میکند. صمد می نویسد:

ماهی سیاه کوچولو " رفت زیرآب که ته دریارا ببیند. وسط راه بیك گله ماهی برخورد: هزارهاهزارماهی. ازیکیشان پرسید: رفیق من غریبه ام. از راههای دورمی آیم. اینجاکجاست؟ ماهی، دوستانش راصدازد وگفت: نگاه کنید! یکی دیگر. بعد بماهی سیاه گفت: رفیق! بدریاخوش آمدی. یکی دیگر ازماهیهاگفت: همه رودخانه ها و جویبارها باینجا میریزند. البته بعضی ازآنهاهم به باتلاق فرومیروند. یکی دیگرگفت: هروقت دلت خواست میتوانی داخل ماشوی..."

این گلهٔ هزارهاهزارماهی، ظاهراهمان دسته ای هستند که مارمولك ازآنها خبرداد وگفت دام مرد ماهیگیررا باهم به ته دریامیبرند. مادراین گلهٔ هزارهاهزارماهی با یك جنبش وسیع متشکل خلق مبارز رو برو هستیم. آنها ازماهی سیاه کوچولو می طلبند که وارد آنها شود. ولی ماهی سیاه کوچولو موافق جهان بینی خود، که کیش قهرمانان منفرد جدا ازخلق و بی اعتنا به خلق است، نمی - خواهد به این گروه بپیوندد و به ماهیان میگوید که او اول میخواهد "گشتی بزند" بعد وارد دسته آنها بشود. ولی دراین گشت است که او، بقیمت سر به نیست شدنش، تنهاموفق میشود که یك پرنده ماهیخوار را باخنجری که تهیه دیده بکشد. بیرون آمدن از محیط تنگ فردی و خانوادگی، روآوردن به دریای خلق، شرکت درجنبش انقلابی برای نبرد بامرد ماهیگیرکه دشمن ماهیان است - چنین است اندیشه نویسنده. ولی ماهی سیاه کوچولو، باتکاء جسارت خود وخنجری که ازمارمولك ستانده به کشتن مرغ سقا و پرنده ماهیخوار بسنده میکند و دریك نبرد انفرادی کم ثمر نابود میشود. بهرنگی درباره سرنوشت نهائی ماهی سیاه کوچولو این عبارت پرمعنا رامی نویسد:

" ازماهی سیاه کوچولو هیچ خبری نشد وتابحال هم هیچ خبری نشده است..."

د راینکه صمد به "قهرمان منفرد" وجد او بی‌اعتنا به خلق باورند اشت و اعتقاد ش به قهرمانان خلقی و متکی به خلق، به مجاهد ان جنبش است میتوان ازنوشته های د یگراو نیز بروشنی د انست. مثلا صمد د ر باره "کوراغلو" قهرمان خلق آذربایجان می نویسد :

"قد رت کوراغلو همان قدرت توده های مردم است ، قد رت لایزالی که منشأ همه قد رتها ست . بزرگترین خصوصیت کوراغلو تکیه د اد ن و ایمان د اشتن بد ین قد رت است ."

*

اماآقای هزارخانی جهان بینی بهرنگی رانمی بیند و یاناد یده می‌گیرد وجهان بینی ماهی سیاه کوچولو رابرجسته میسازد. تازه آنراهم تاآنجا بمیل خود تغییرمید هد که کار را به ستایش قهرمانان منفرد جدا ازخلق و بی‌اعتنا به خلق که تکیه گاه آنها "قوت روح و اراد ه است" نه قد رت جنبش انقلا بی ، می‌کشاند.

مقاله آقای هزارخانی مسلما باقریحه نویسند گی نوشته شد ه ولی‌فاقد احساس مسئولیت اجتماعی است و بعلاوه از یك تصفیه حساب‌کین جویانه عجیب نسبت به همه مبارزان ضد رژیم ، که فلسفه وی رانمی پذ یرند ، انباشته است. هزارخانی بویژه گزند گی و گاه رکاکت کلام رابهنگام تشبیه آنها به "کفچه ماهیها" ی قصه بهرنگی متوجهشان میسازد وآنهارا "خرهای زخمی لنگ وامانده" و "مفعولان تاریخ" مینامد. برای پاسخ د اد ن به این نوع مناظرات "جد ی" باید الگوها ومعیارهائی نظیرآنچه که د رنزد آقای هزارخانی مستحسن است بکار برد. ولی‌ماترجیح مید هیم مباحثات سیاسی، اجتماعی و اد بی را ازآلایش این نوع الگوهای مشکوك پاکیزه نگاه د اریم.

آقای هزارخانی د رساخت و پرد اخت جهان بینی قهرمان منفرد ازآنجاآغاز میکند که مقابله ماهی سیاه کوچولو باماد ر و خانواد ه و "قوم پیرماهی" را "نزاع د ونسل" میشمرد. ما با این مقابله د اد ن نسل پیر و نسل جوان ، اولی بعنوان محافظه کار و د ومی بعنوان نسل انقلا بی طبیعتامخالفیم و آنرا فاقد محتوی جد ی و واقعی اجتماعی و ناشی از فراموشکاری ناسپاسانه نسبت به نسل گذ شته مید انیم و برآنیم که د رتوارث انقلا بی نسلهاست که جنبش نیرو میگیرد نه د رنفی خود پسند انه و بی پایه آن .

سپس هزارخانی ، که معتقد است ماهی سیاه کوچولو "تیپ مد رنی است که بهرنگی معرفی می‌کند" ، به پرورش اند یشه غلط د وم میپرد ازد ، حاکی از آنکه گویاعمل انقلا بی میتواند بد ون خود - اگاهی انقلا بی و اززمینه خالی شروع شود و گویاخود این عمل است که سرانجام بد ان شکل لازم راعطا میکند. به تعبیر وی ماهی سیاه کوچولو "بسوی زند گی د یگری میرود که خود ش از چند و چونش خبر ند ارد، ولی مید اند که د رطی راه بتد ریج برایش روشن میشود". هزارخانی د راین فکرخود متکی به این سخن ماهی سیاه کوچولواست که د رخطاب به ماهی ریزه هامیگوید : "شمازیاد ی فکرمی‌کنید. همه‌اش که نباید فکرکرد. راه که بیفتیم ترس ما بکلی میریزد."

ماماركسیست ها ـ لنینیست ها طرفد ار د رآمیختن تئوری انقلا بی باپراتیك انقلا بی‌هستیم و برآنیم که پراتیك انقلا بی بد ون تئوری انقلا بی بگمراه میرود و میتواند د چار خطاهای فاحش وشکست تاریخی شود ، چنانکه تئوری انقلا بی نیز بد ون عمل انقلا بی به لفاظی پوچ بد ل میشود. این پیوند د یالك تیك تئوری انقلا بی و عمل انقلا بی مارا از طرفی ازهمه تئوری باف های کابینه نشین وعناصر

تجرید باف و عالمان بی‌عمل، وازطرف د یگر ازهمه "پراتی‌سیست" های بی‌اعتنا به تئوری انقلا بی‌که می‌خواهند ازتجربه محد ود و تنگ ما یه خود همه حقایق عالم رابیرون کشند، جد امی‌کند. ولی اتفا قا آقای هزارخانی همین پراتی‌سیسم تنگ مید ان راتوصیه می‌کند.

آقای هزارخانی باتعبیرنا درست از قصه بهرنگی می‌خواهد نشان د هد که گویا اراد ه فـــرد ی کلید همه قفل ها است. مثلا بهرنگی جائـــی د ر قصه مورد بحث از گفتگوی ماهی باماه سخن میگوید. ماه میگوید که انسانها قصد د ارند برروی‌اونشینند. ماهی باتحیر د راین نکته شك میکند. ماه د رپاسخ او میگوید :« آد مها هرکار که د لشان بخواهد ...»، ولی‌ماه فرصت نمیکند لفظ "می‌کنند" را بـــر زبان جاری سازد، زیرا ابرسیاهی‌چهره اش رامیپوشاند. برای هزارخانی این‌را پیزود پایه یك تعمیم فلسفی بزرگ قرارمیگیرد، وی مینویسد :

"تمام صحنه شب وگفتگوی ماهی سیاه کوچولو باماه برای اینست که یکبار د یگرایـــن مطلب گفته شود که آد مها هرکار که د لشان بخواهد می‌کنند و یکبار د یگر عامل اراد ه د رپیروزی بر"محال" و "غیرممکن" برجسته شود".

این طرز طرح مسئله اراد ه گرائی و ولونتاریسم صرف است. اراد ه و نیز خرد انسانی فقط وفقط باد رك قانونمند ی روند های اجتماعی و ازطریق استفاد ه صحیح و متناسب ازآنها میتواند آن وظایفی راکه مطرح است حل کنند. انسانها هرکار که د لشان بخواهد نمیتوانند بکنند، هرقد رهم که ارا د ه تواناد اشته باشند. پیروزی برمحال و غیرممکن، یعنی اموری که حل آن د رد ستور روز تاریخ نیست، نیز شد نی نیست.

قهرمان منفرد ی که هزارخانی می‌ستاید، به بیان او "به نیروی پرورش و تکامل د اد ن قد رت-های نهفته د روجود ش از د یگران متمایز میشود" و شهامتش " نیروی خلاقی است که ... یکبـــاره همچون نیروی اتم آزاد میشود". این قهرمان نه د رمکتب طولانی عمل و تلاش انقلا بی خلق، نه د ر فراز و نشیب نبرد تود ه ها، بلکه با پرورش قد رت های نهفته روحی به مرتبه اسرارآمیز قهرمانی میرسد.

چنین قهرمانی طبیعتا د رجامعه ازموجود ات ناد راست. بد ین منظور هزارخانی پـــایـــان د استان بهرنگی رابویژه برجسته میسازد. بهرنگی د ر پایان د استان می‌نویسد :

" ۱۱۹۹۹ ماهی‌شب بخیرگفتند و خوابید ند. ماد ر بزرگ هم خوابش برد. اماماهی سرخ کوچولوئی هرچقد رکرد خوابش نبرد، شب‌تاصبح همه اش د رفکر د ریابود".

د رنظرهزارخانی قهرمان منفرد، متکی بقد رت روح شخصی خود، متنفر از نسل قبل از خود، کسی‌که میخواهد د رحین حرکت، حرکت رابیاموزد، نمونه اصیل قهرمان است. و برای او تصور خلق مجاهـــد، تصورهزارهاهزارمجاهد خلقی‌که خصیصه د وران ماست مطبوع نیست، لذ اطبیعی‌است کـه بنظر او حتما فقط یك تن از ۱۲ هزارتن میتواند به د ریا فکرکند و بقیه همه شب بخیرمیگویند و همـــراه ماد ر بزرگ، این نمایند ه فرتوت نسل‌گذ شته، بخواب خرگوشی غفلت و رخوت فرو میروند. آری،بنظر هزارخانی قهرمان منفرد که متکی به اسرار روح و اراد ه است موجود ی است ناد ر و برگزید ه. ولی‌د ر پایان این بحث، ولوباختصار، ببینیم مارکسیسم مسئله قهرمان و قهرمانی‌راچگونه د رك میکند و آنـــرا از جهت علمی چگونه توضیح مید هد ؟

ماد رد ورانی بسرمیبریم که عصر قهرمانان و پهلوانان منفرد" متکی بـــه قوت روح" و بی اعتنـــا به "تود ه های لخت و ترسو" پایان یافته و عصر قهرمانان نوین خلقی، مجاهد ان وابسته به جنبش خلق که به جهان بینی‌انقلا بی‌و سازمان انقلابی‌مجهزند، آغاز شد ه است. تنها بیاری چنیـــن

قهرمانانی است که میتوان وظایف عظیم و ماورا ٔ بغرنج تحول بنیادی جامعه را حل کرد . لنین میگوید:

" علت کامیابی ما در آنست که توانستیم انرژی قهرمانی وشورتوده ها را اوج دهیم وتلاش ـ های سوزان وانقلابی را برروی مهمترین وظایف مبرم متمرکز سازیم" (کلیات، ج ۳۰، ص ۱۱۸)

وظیفه ٔ جستجو و پرورش قهرمانان منفرد نیست که در ۱۲ هزارتن فرزند خلق تنها یك تن است ؛ وظیفه، بالا بردن شورتوده ها و متوجه کردن تلاش سوزان آنها برروی وظایف مبرم است . این قهرمان نوین مختصاتی دارد که آنهم نوین است :

قهرمان نوین از داعیه های شخصی میّرد و به خواست مردم می پیوندد ، وی واقعیت را درك میکند تا موافق قوانین تکاملی آن ، آنرا دگرگون سازد ؛ وی ایدآل "زیبامردن" و ایثار بخاطر ایثار را کنارمی گذارد ولی مرگ را هرگاه که برای پیشرفت امر مردم ضرور گردد ، باخونسردی بمثابه یك حادثه طبیعی ، بدون جزع و فزع ، تلقی میکند ؛ افزار معجزه گر او سازمان متشکل پیشاهنگان انقلابی است ؛ خود پسندی خود را جانشین انضباط نمی کند ؛ شخصیت خود را در تلاش ملال آور و خسته کننده تحول انقلابی غرق میسازد و برای او ژستهای آرتیستیك و دراماتیك در صحنه تاریخ مطرح نیست ، بلکه کارجدی و مصرانه درچارچوب ضرورتهای زمان و مکان مطرح است .

اینست آن تیپ مدرن که جنبش عظیم انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی عصرما ایجاد کرده است و با قهرمانان تیپ کهن تفاوت اساسی دارد . بهرنگی علاقه خود را به این نوع قهرمان همه جا نشان داده است . هزارخانی میخواهد آن تیپ کهن را بعنوان تیپ مدرن جابزند و اتوریته بهرنگی را پشتوانه آن قرار دهد . تمام مسئله اینجاست . او میخواهد باتکا ٔ تئوری قهرمانان منفرد که از منبع اسرارآمیز روح خود تغذیه میشوند ، خیل انبوه مبارزان ضد رژیم راتا سطح "خرلنگ وامانده "، که به بیان دشنام آمیز یکی دیگر از یاران هزارخانی " زندگی گیاهی " دارند، پائین آورد .

باید نه تنها به سست بنیانی فکری این نظریات پی برد ، بلکه از نیرنگی که برای گمراهی مبارزان درکاراست نیز هشیارانه برحذر بود .

ا . کوشیار



نوروز باستانی

را به خوانندگان گرامی صمیمانه تبریك میگوئیم
وموفقیت آنان را در زندگی و مبارزه آرزومندیم .

پیکار

بمناسبت صد و بیست وپنجمین سال

انتشار مانیفست حزب کمونیست

" در این اثر جهان بینی نوین، یعنی ماتریالیسم پیگیری "
" که حیطه زندگی اجتماعی را نیز در برمیگیرد، دیالک- "
" تیک، بعنوان جامع ترین و عمیق ترین آموزش تکامل "
" و تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی و "
" جهانی پرولتاریا - آفریننده جامعه نوین کمونیستی - "
" باوضوح و روشنی داهیانه ای توصیف شده است. "
لنین

مانیفست حزب کمونیست

لازم به تاکید نیست که مطالعه آثار مارکس، انگلس و لنین برای فرا گرفتن مارکسیسم - لنینیسم دارای اهمیت حیاتی است. ولی متأسفانه تا کنون آثارکمی از مارکس، انگلس و لنین به زبان فارسی ترجمه شده است. و آنچه هم ترجمه شده بعلل گوناگون - که مهمترین آن محیط ترور واختناق در ایران است - هنوز در دسترس همه مبارزان انقلابی نیست. حزب ما برای جبران این کمبود - در حد امکانات خود - تلاشهای گوناگونی بکار برده و میبرد. ازجمله "پیکار" تصمیم گرفته است که به معرفی مهمترین آثار مارکس، انگلس و لنین بپردازد. در این معرفی اندیشه های اساسی هر اثر توضیح داده میشود. هدف ازاین معرفی آنست که آنها، که این آثار نخوانده اند، اولا با اندیشه های اساسی این آثار آشنا شوند. ثانیا به مطالعه این آثار - تاآنجاکه امکان دسترسی و استفاده به زبان فارسی یاخارجی دارند - تشویق گردند.

بمناسبت صد و بیست و پنجمین سال انتشار "مانیفست حزب کمونیست" اثر مشترک داهیانه مارکس و انگلس، این معرفی را با بررسی "مانیفست حزب کمونیست" آغاز میکنیم.

پیکار

سال ۱۸٤۷ مارکس و انگلس موفق شدند اولین سازمان بین المللی کمونیستی: "اتحاد کمونیست ها" رابنیان گذارند، که طلایه دار احزاب کمونیست، مکتب انقلابی پرولتری و سلف انترناسیونال اول بود.

مهمترین وظیفه ایکه در برابر "اتحاد کمونیست ها" پس ازتشکیل قرارداشت، عبارت بود از تدوین و تنظیم برنامه ای که جهان بینی، هدف ها و مقاصد آنرا بطور صریح بیان کند، مرز های ایدئولوژیک و سیاسی آنرابا سایرسازمانهای کارگری موجود بطورمشخص نشان دهد و اعضای سازمان راباخط مشی روشنی مسلح گرداند.

مارکس و انگلس برای تدوین چنین برنامه ای اهمیت درجه اول قائل بودند ، زیرا بدون برنامه روشن و بدون مرزهای مشخص ایدئولوژیك و سیاسی هیچ سازمان انقلابی پرلتری نمیتواند از انواع انحرافات مصون بماند و فعالیت پر ثمری داشته باشد.

وظیفه تدوین این برنامه از طرف دومین کنگره " اتحاد کمونیست ها " بعهده مارکس و انگلس گذاشته شد ، زیرا آنها و فقط آنها میتوانستند از عهده انجام این مهم برآیند. مارکس و انگلس چندین ماه برای نوشتن این برنامه کارکردند و اصول نظریات خود را بطور فشرده ، صریح و روشن در آن بیان نمودند. و همین اثراست که بنام " مانیفست حزب کمونیست " برای اولین بار در نیمه ماه مارس سال ۱۸٤۸ درلندن ، ابتدا به زبان آلمانی و سپس به زبانهای دیگر انتشاریافت و هنوز هم همه ساله ترجمه ها و چاپهای جدیدی ازآن دراختیار میلیونهاعلاقمند قرارمیگیرد.

" مانیفست حزب کمونیست " دراولین چاپ آلمانی آن جزوه کوچك ۲۳ صفحه ای بود. در سالهای بعد نیز چیزی به متن این سند اضافه نشد. برخی توضیحات ، که مارکس و انگلس بیان آنرا ضروری میدانستند ، در پیشگفتارهائی که آنان مشترکا برای چاپهای بعدی نوشته اند و یاانگلس پس ازدرگذشت مارکس بتنهائی نگاشته و همچنین در برخی حواشی کوتاه که به آن افزوده ، داده شده است. اما این جزوه کوچك ۲۳ صفحه ای چنانکه لنین میگوید " به دهها جلد کتاب می ارزد. با روح این برنامه است که تاکنون همه پرلتاریای متشکل و مبارز دنیای متمدن زندگی و حرکت میکند" (۱)

" مانیفست حزب کمونیست " ازنخستین آثارکلاسیك مارکسیستی است که به زبان فارسی ترجمه شده. ترجمه " مانیفست " به زبان فارسی ادوارگوناگونی راطی کرده است. نخستین بار روزنامه " توفان " که ناشر آن فرخی یزدی شاعر انقلابی معروف بود ، درسالهای ۱۳۰۰ـ ۱۳۰۳ ، قسمتهائی از " مانیفست " را به زبان فارسی منتشرکرد. درسالهای ۱۹۳۰ـ ۱۹۳۵ " مانیفست " دراروپا ، بوسیله اعضاء حزب کمونیست ایران مقیم آلمان ، درجزوه های جداگانه ای ترجمه و منتشرشد. در سال ۱۳۲۲ رفیق فقید عبدالحسین نوشین ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ، " مانیفست " رامجددا به زبان فارسی ترجمه کرد. درسال ۱۹۵۱ ترجمه مجددی از " مانیفست " توسط اداره نشریات بزبان خارجی درمسکو انتشار یافت ، که تازه ترین و کامل ترین ترجمه موجود به زبان فارسی است.

" مانیفست حزب کمونیست " نقطه اوج دستاوردهای علمی مارکس و انگلس تاآنزمان است. در این اثراست که آنان برای بار اول آموزش خود را بطورمنظم و مدونی ارائه میدهند. دراین اثر است که برای بار اول اصول اساسی مارکسیسم بطورمنظمی بیان میشود.

تاتاریخ تدوین " مانیفست " مارکس و انگلس پایه اساسی فلسفه خود را پی ریزی کرده واصول اساسی کمونیسم علمی راتدوین نموده و برخی نکات اساسی آموزش اقتصادی خود رافرمولبندی کرده بودند. ولی این سه جزء اساسی مارکسیسم ، یعنی فلسفه مارکسیستی ، کمونیسم علمی واقتصاد مارکسیستی ، هنوز درارتباط محکم دیالکتیکی بایکدیگر و بصورت آموزشی کامل و سیستماتیك بیان نشده بود. در " مانیفست حزب کمونیست " است که برای باراول این کارمهم انجام میگیرد.

" مانیفست حزب کمونیست " دریك مقدمه و چهارفصل نوشته شده است :

درمقدمه " مانیفست " محیطی که درموقع نگارش آن دراروپا حاکم بوده باجملاتی کوتاه ، عمیق و روشن بیان شده و نشان داده شده است که همه نیروهای اروپای کهن درتعقیب کمونیسم اند و از روی کینه و دشمنی افسانه های پراز اتهامی علیه آن میپردازند. لازم بود که درجواب همه این افسانه-پردازیها ، اصول آموزش علمی کمونیستی و برنامه کمونیستها بطورصریح وآشکاراعلام شود. درمقدمه " مانیفست " چنین میخوانیم :

---

(۱) لنین ، مجموعه آثار ، چاپ روسی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰

" حال تماما وقت آن د ررسید ه است که کمونیستها نظریات و مقاصد و تمایلات خویش راد ر برابرهمه جهانیان آشکارا بیان د ارند و د رمقابل افسانه شبح کمونیسم مانیفست حزب خود را قرارد هند." (١)

فصل اول "مانیفست" تحت عنوان "بورژواها و پرلتارها" به بیان تحلیل فشرده ، عمیق و زیبائی ازتکامل جامعه بشری و تکامل نظام بورژوائی و پابپای آن تکامل جنبش کارگری اختصاص یافته است. د راین فصل است که ماتریالیسم تاریخی بشکل منظم و قانع‌کننده ای بیان میشود و این حقیقت اعلام میگرد د که تاریخ کلیه جامعه های بشری تاریخ مبارزات طبقاتی است (انگلس د رحاشیه ای که سال ١٨٨٨ به طبع انگلیسی "مانیفست" اضافه کرد ، توضیح د اد که منظور تاریخ نوشته و مدون جامعه بشری است ، یعنی د رد وران کمون اولیه ، که قبل از تاریخ مدون وجود د اشته، مبارزه طبقاتی نبود ه است) . "مانیفست" میگوید که براثر مبارزات طبقاتی فرماسیونهای گوناگون اجتماعی– اقتصادی مانند برد گی ، فئود الیسم و سرمایه د اری یکی پس از د یگری فرو میریزند وجای خود را به فرماسیونهای عالیتری میسپارند .

مارکس و انگلس د راین فصل ماتریالیسم تاریخی رابر جامعه بورژوائی تطبیق مید هند وپروسه تکامل این جامعه را د رپرتو آموزش علمی خویش د نبال میکنند و به این نتیجه ناگزیرمیرسند که : د ر مرحله معینی ازتکامل، مناسبات تولیدی سرمایه د اری به ترمز تکامل تولید بد ل میشود و کار بجائی میرسد که "حیات بورژوازی د یگر باحیات جامعه سازگارنیست." (٢) د رنتیجه "شالود ه ای که بورژوازی براساس آن به تولید مشغول است و محصولات رابخود اختصاص مید هد فرومیریزد. بورژوازی مقد م برهمه چیز گورکنان خویش رابوجود می‌آورد. فنای او و پیروزی پرلتاریا ، بطورهمانندی ناگزیر است." (٣) و د رهمین فصل اول "مانیفست" است که مارکس و انگلس بنحو د رخشانی نقش تاریخی– جهانی پرلتاریارابیان میکنند و این واقعیت رانشان مید هند که تنهاطبقه ایکه د رجریان تکامل جامعه سرمایه د اری د رمقابل بورژوازی ازنظرکمی و کیفی رشد میکند ، تنهاطبقه ایکه به گذ شته نظرند ارد و تا آخرانقلابی است و پراکند گی آن د رجریان تکامل به یگانگی انقلابی میانجامد و قادر به بر اند اختن بورژوازی و بنیان گذ اشتن جامعه بد ون طبقات است ، پرلتاریاست.

"مانیفست" نشان مید هد که بورژوازی، اگرچه د رآغاز رشد خود _ آنگاه که با فئود الیسم د رافتاد ه بود _ از زبان همه مرد م سخن میگفت ، ولی اینک پرلتاریاست که سخنگوی تود ه مرد م است. پرلتاریاست که میتواند سایرطبقات و قشرهای زحمتکش رابد ورخود گرد آورد و بسوی انقلاب رهائی بخش رهنمون گرد د. اوست که بنابه ماهیت طبقاتی خود د رفکرمنافع محد ود و غرض ورزانه نیست و منافع اکثریت قاطع جامعه راد رنظرد ارد. "مانیفست" میگوید :" جنبش پرلتاریاجنبش اکثریت عظیم است که بسود اکثریت عظیم انجام میپذ یرد." (٤)

فصل د وم "مانیفست" تحت عنوان "پرلتارها و کمونیستها" به بیان مناسبات کمونیستها باطبقه کارگر و بیان برنامه کمونیستها برای تغییرجامعه بورژوائی اختصاص د ارد. مارکس و انگلس د راین بخش ابتدا این نکته اساسی رامتذ کرمیشوند که کمونیستها هیچگونه منافعی، که از منافع کلیه پرلتاریاجد اباشد ، ند ارند ، علیه احزاب کارگری د یگرنایستاد ه اند و طریقتی که بخواهد جنبش را

---

(١) مانیفست ، ترجمه فارسی ، صفحه ٤٩_ ٥٠
(٢) همانجا ، صفحه ٧٧
(٣) همانجا ، صفحه ٧٨
(٤) همانجا ، صفحه ٧٦

در رون خود محدود کنند، ندارند. فرق کمونیستها با سایر احزاب کارگری در اینست که آنان به انترناسیونالیسم پرلتری معتقدند و مصالح مشترک همه پرلترها را، صرفنظر از منافع ملیشان، در مد نظر دارند، در مراحل گوناگون مبارزه نماینده مصالح و منافع تمام جنبش اند، و " بدین مناسبت کمونیست ها عملا باعزم ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش اند" (۱). بعلاوه کمونیستها این مزیت را دارند که به تئوری انقلابی مسلح اند و به جریان و نتایج کلی جنبش پرلتری پی برده اند.

در این فصل مارکس و انگلس باقلمی سحار تابلوی واقعی جامعه بورژوائی را ساخته و در برابر چشم جهانیان قرار داده اند. آنها پرده ریا و تزویری راکه بورژوازی بر واقعیت تلخ جامعه سرمایه داری کشیده، کنار میزنند و ماهیت این جامعه را، که بر استثمار وحشیانه زحمتکشان، بر غارت ملل عقب مانده، برحاکمیت نامحدود پول، بر بد ترین اصول خلاف اخلاق، برارتشی از اغفالگران وفریب دهندگان مردم متکی است، برملا میسازند و با زبانی قاطع همه اتهامات ناروائی راکه بورژواها بر کمونیستها میزنند، به خود آنان برمیگردانند. آنها نشان میدهند که فریادهای بورژواها در این باره که گویا کمونیستها میخواهند اصل مالکیت را از میان بردارند، آزادی شخصی را محو کنند، ملیت ومیهن را ملغی سازند، زنان را اشتراکی کنند ـ همه و همه این اتهامات تنها از وابستگی بورژوازی به مالکیت بورژوائی، آزادی بورژوائی و میهن بورژوائی سرچشمه میگیرد. این خود بورژواها هستند که مالکیت را ازنه دهم اعضاء جامعه سلب کرده اند؛ این بورژواها هستند که آزادی اکثریت جامعه را از میان برده اند؛ این بورژواها هستند که میهن پرلترها را ازآنان گرفته اند و خصومت میان ملتها را دامن میزنند؛ و این بورژواها هستند که درواقع امر زنان را اشتراکی کرده و فحشاء رسمی و غیررسمی را رواج داده اند.

پرلتاریا بورژوازی را سرنگون میسازد وقدرت حاکمه رابدست میگیرد تادرهمه این عرصه ها نظم واقعی وعادلانه خود را برقرارکند: مالکیت وسائل تولید رابه عموم زحمتکشان بسپارد؛ آزادی رابرای اکثریت جامعه تأمین کند؛ خصومت ملی را ازمیان ببرد؛ زن را از اسارت کنونی و ازفحشاء رسمی و غیررسمی برهاند. مارکس و انگلس در "مانیفست" خطوط کلی جامعه کمونیستی وآنچه راکه کمونیست ها وعده میدهند، بیان میدارند. اماازورود درجزئیات، که باید خود زندگی زنده آنراتعیین کند، آگاهانه امتناع میورزند. درنظر مارکس و انگلس کمونیسم باتولید بزرگ و استفاده از عالی ترین دستاوردهای علم و فن مربوط است.

اشاره ای که مارکس وانگلس در این اثر به غارت ملل اسیرازطرف بورژوازی کشورهای پیشرفته سرمایه داری میکنند، پایه سیاست صحیح پرلتاریا رادرمسئله مستعمرات و ملل استعمارزده بنامیکند. مارکس و انگلس در اینجااساس این نظررا، که ملل اسیرمتحد پرلتاریاهستند، پی ریزی میکنند و اعلام میدارند که سیادت پرلتاریاجدائی وتضاد ملی را ازمیان خواهد برد و "بهمان اندازه ای که استثمارفردی بوسیله فرد دیگراز بین میرود، استثمارملتی بوسیله ملل دیگرنیز ازمیان خواهد رفت" (۲)

درفصل سوم، که تحت عنوان "ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی" نگاشته شده، مارکس و انگلس تحلیل جامعی ازجریانات مختلف سوسیالیستی و کمونیستی را ـ که تاآنزمان وجود داشته ـ بدست داده اند. آنان در این فصل ضمن بیان جوانب مثبت و منفی جریانات مختلف سوسیالیستی، مرزهای کمونیسم علمی رانیز مشخص میسازند و مناسبات مارکسیسم راباین جریانات بیان میکنند. در این تحلیل آنان بویژه ارج سوسیالیستهای تخیلی بزرگ: سن سیمون و فوریه و آون رانگاه

---

(۱) مانیفست، ترجمه فارسی، صفحه ۸۰

(۲) همانجا، صفحه ۹۱

میدارند ، امایادآورمیشوند که نظریات آنان پس ازپیدایش سوسیالیسم علمی کهنه شده است ۰
درآخرین فصل "مانیفست" تحت عنوان "مناسبات کمونیستها با احزاب مختلف اپوزیسیون" نمونه درخشانی ازخط مشی سیاسی صحیح کمونیستها ارائه میشود۰ مارکس و انگلس برای کمونیستها خط مشی دور از سکتاریسم و ماجراجوئی و درعین حال خط مشی کاملا انقلابی تعیین میکنند۰ آنها مینویسند که کمونیستها باید درهمه جا ازهرجنبش انقلابی برضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود پشتیبانی کنند۰ در اینجاست که مارکس و انگلس ، اگرچه کلمه جبهه واحد رابکارنمیبرند ، اما وظیفه کمونیستها رابعنوان سازمانده و نیروی اصلی جبهه واحد نیروهای مترقی و دمکراتیك بیان میکنند ، ضرورت تشکیل چنین جبهه هائی رادرکشورهای مختلف ، ضرورت مبارزه برای رسیدن به نزدیکترین هدفها را ، درعین فراموش نکردن هدف غائی ، بروشنی متذکرمیشوند۰

* * * *

آن فکراصلی و مهمی که درسرتاسر "مانیفست حزب کمونیست" بیان شده ، آموزش مربوط به دیکتاتوری پرلتاریاست۰ خود این کلمه هنوز درمتن "مانیفست" ذکرنشده و مارکس و انگلس فقط پس ازانقلاب بهای ۱۸٤۸ ـ ۱۸٤۹ دراروپابود که حاکمیت سیاسی پرلتاریارادراین فرمول کوتاه وکامل بیان کردند۰ امادر "مانیفست" ضرورت برقراری حاکمیت پرلتاریاباصراحت و تاکید بیان گردیده و پایه های تئوریك و تاریخی وحدت پرلتاریا بادهقانان و سایرقشرهای زحمتکش واستقراردیکتاتوری پرلتاریاریخته شده است و این اندیشه مانندخط سرخی ازسرتاسر "مانیفست" میگذرد۰
مارکس و انگلس از بیان پروسه تاریخی مبارزات طبقاتی به اینجامیرسند که پرلتاریاباید با برانداختن بورژوازی حاکمیت خود را برقرارکند و میگویند که هدف نزدیك کمونیستها عبارت است از "متشکل ساختن پرلتاریابصورت یك طبقه ، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی واحراز قدرت حاکمه سیاسی پرلتاریا۰" (۱)
کسانیکه امروز "مانیفست" رامیآموزند ، علاوه برآموزش اصول اساسی آن ، به این نکته توجه دارند که داشتن برنامه و هدف روشن سیاسی ازنظرمارکسیسم دارای چه اهمیت ویژه ایست۰ متاسفانه درزمان ماکسانی پیدامیشوند که خود راانقلابی میدانند ، امااهمیت برنامه و خط مشی صحیح سیاسی رامنکرند و گمان میکنند که انقلاب تنها یك قبضه تفنگ و یکی مرد جنگی کم دارد ۰ اما "مانیفست" مارکس و انگلس میآموزد که پرلتاریا برای اینکه باموفقیت مبارزه کند ، قبل از هرچیز باید حزب مستقل پرلتری و کمونیستی بابرنامه روشن علمی داشته باشد ، مرزهای خود راباهمه نظریات دیگر بطورمشخص ترسیم کند و درهرکشوری ، دورازسکتاریسم و ماجراجوئی ، درراه اتحاد همه نیروهای مترقی و تجهیز اکثریت عظیم مردم علیه هیئت حاکمه بکوشد۰

* * * *

چنانکه یادآوری کردیم مارکس و انگلس درپیشگفتارهائی که مشترکا بر چاپ های گوناگون "مانیفست" نوشته اند و یاانگلس بتنهائی ـ پس از درگذشت مارکس ـ نگاشته ، توضیحاتی راکه ضروری میدانسته اند بر "مانیفست" افزوده اند۰ این توضیحات دارای اهمیت فراوانی است۰ ازجمله در پیشگفتاری برای چاپ آلمانی سال ۱۸۷۲ (۲۵ سال پس از انتشار "مانیفست") ، چند نکته بسیارمهم تذکرداده شده است : یکی اینکه اجراء عملی مسائل اصولی که در "مانیفست" بیان شده

---

(۱) مانیفست ، ترجمه فارسی ، صفحه ۸۰

" همانطورکه د رخود مانیفست ذ کرشده ، همیشه و همه جامربوط به شرایط تاریخی موجود است." (۱) د یگر اینکه " طبقه کارگر نمیتواند بطورساده ماشین د ولتی حاضر و آماده ای راتصرف نماید وآنرا بـرای مقاصد خویش بکاراندازد." (۲) این جمله از اثرمارکس بنام "جنگ د اخلی د رفرانسه" برداشته شده و مهمترین نکته ایست که مارکس و انگلس ضرورد انسته اند ازجمع بندی تجربه کمون پاریس ــ نخستین حکومت پرلتری ــ به "مانیفست" بیفزایند. لنین اهمیت ویژه این نکته را، که به "مانیفست" افزوده شده ، یاد آوری کرده است.

برخی ازنکاتی که مارکس و انگلس د رپیشگفتارچاپ روسی ۱۸۸۲ بیان کرده اند نیز بسیـار جالب توجه است. مارکس وانگلس د رهمان زمان اهمیت انقلاب روس راد رك کرده اند و نقـش پیشاهنگی راکه انقلاب روس ایفاخواهد کرد ، پیشگوئی میکنند. آنهامینویسند : " روسیه طلا یـه دار جنبش انقلابی اروپاست." (۳) (تکیه ازماست)

د رهمینجامارکس و انگلس اند یشه ای رابیان میدارند که د رزمان ماارزش آن بیشتر و بیشتر آشکارمیشود و آن اینکه : آیامالکیت ارضی اشتراکی موجود د رروسیه (آبشین) میتواند منشاء تکـامل کمونیستی گردد ؟ وبه این سئوال چنین پاسخ مید هند :

> " اگرانقلاب روسیه علامت شروع انقلابی پرلتارهای باختر بشود ، بنحوی که هرد و یکد یگر راتکمیل کنند ، د رآنصورت مالکیت ارضی اشتراکی کنونی روسیه میتواند منشاء تکامل کمونیستی گرد د."(٤)

د رزمان ماکه مسئله انتخاب راه غیرسرمایه د اری (بمعنای د ورزد ن مرحله سرمایه د اری) برای عده ای ازکشورها ــ که د رمراحل قبل ازسرمایه د اری قرارگرفته اند ــ مطرح است ، این اند یشه مارکس و انگلس جلوه خاصی د ارد. آنان د رآنزمان، که هنوز استقرارسوسیالیسم مسئله روز نبود ، امکان د ورزدن سرمایه د اری راد رشرایط معینی مقد ورشمرده اند .

* * * *

" مانیفست" بااین جمله های محکم، که همچون شلیك گلوله های "آورورا" طنین می افکند و د رهرکمونیستی ایجاد اعتماد واطمینان میکند ، پایان می یابد :

> " بگذ ارطبقات حاکمه د رمقابل انقلاب کمونیستی برخود بلرزند. پرلتارها د راین میان چیزی جز زنجیرخود رااز د ست نمید هند ، ولی جهانی را بد ست خواهند آورد.
>
> پرلتارهای جهان متحد شوید ." (۵)

م. پیمان

---

(۱) مانیفست ، ترجمه فارسی ، صفحه ۱۰

(۲) همانجا ، صفحه ۱۱

(۳) همانجا ، صفحه ١٤

(٤) همانجا ، صفحه ۱۵

(۵) همانجا ، صفحه ۱۲۱

مصاحبه ای با رئیس جمهوری شیلی



دکترسالوادرآلنده رئیس جمهوری شیلی ، هنگام اقامت خود دراتحاد شوروی، مصاحبه ای بامخبر تلویزیون ورادیوی شوروی انجام داد ، که در دهم دسامبر ۱۹۷۲ ازتلویزیون مرکزی شوروی پخش شد. در این مصاحبه رئیس جمهوری شیلی توضیحاتی در باره تکامل کنونی شیلی داد و در این رابطه کمك اتحاد شوروی رابه جنبش انقلابی مردم شیلی ستود. هم آن توضیحات و هم این ارزیابی سند ارزنده ای است که ماآنرا بااندکی اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم .

پیکار

پرسش — رفیق رئیس جمهور ! دراتحاد شوروی جریاناتی راکه درکشورشما پس از پیروزی جبهه وحدت ملی درانتخابات بوقوع می پیوندد باعلاقه زیاد تعقیب میکنند . آیاممکن است چگونگی انجام برنامه تجدید ساختمان اجتماعی واقتصادی کشورراکه جبهه وحدت ملی تنظیم کرده ، باجمال بیان دارید ؟

پاسخ— نخست میخواهم بااستفاده از امکانی که تلویزیون مرکزی اتحاد شوروی دردسترس من گذارده است درودهای قلبی دولت شیلی و خلق شیلی رابه مردم شوروی ابلاغ کنم .گفتگو بارهبران حزب و دولت شوروی، رفقا برژنف ، پادگورنی و کوسیگین برای من بسیار مطبوع بود .

اما درباره سئوال شما باید بگویم ، که دولت ملی که من دررائس آن هستم، دولت زحمتکشان است . درکشورما این نخستین بار است که زحمتکشان زمام حکومت را بدست گرفته اند و درتمام عرصه های فعالیت ، از شورای اقتصاد ملی و شورای وزیران گرفته تا سازمانهای اجتماعی مانند کمیته های دفاع از انقلاب و کمیته های کارخانه شرکت میکنند .

برنامه وحدت ملی بطور کلی براساس هدف جنبش ما ، یعنی بدست آوردن استقلال اقتصادی شیلی تنظیم گردیده است . حاکمیت سیاسی در شیلی (بعلت اینکه مانند اکثریت مطلق کشورهای جهان سوم وابستگی اقتصادی داشت) محدود بود . هدف اول این بود که ثروتی راکه در دست انحصارات خارجی قرارداشت به شیلی بازگردانیم .
شیلی کشوریست بالقوه ثروتمند ، ولی در شرایط فقر زندگی میکرد واکنون نیز درشرایط نیمه

فقرزندگی میکند . چرا ؟ برای اینکه عمده ترین منابع ثروت آن مانند آهن و شوره و زغال و بویژه مس در دست سرمایه داران خارجی و بطور عمده سرمایه داران امریکای شمالی بود. ما این منابع ثروت را به شیلی بازگرداندیم و اکنون آنها به تمام خلق شیلی تعلق دارند. ما اصلاحات ارضی را عمیقتر کردیم و در عرض ۱۸ ماه مالکیتهای بزرگ را از میان برداشتیم. اکنون ۵۱ درصد زمینهائیکه در نتیجه اصلاحات ارضی ملی شده اند در دست دولت و بقیه در دست دهقانان میانه حال و خرده پاست. دهقانان کاملا وارد فعالیت سیاسی شده و در شرکتهای تعاونی و واحدهای کشاورزی دولتی و یا مراکز اصلاحات ارضی (که از اتحاد چند واحد دولتی تحت نظارت دولت تشکیل شده اند) به کار کشاورزی پرداخته اند . ما مهمترین مؤسسات از جمله مؤسساتی را که در دست سرمایه داران خارجی بود بید رنگ ملی کردیم تا بتوانیم همراه با مؤسسات عظیم معدنی و نفتی و نیروی برق پایه ای برای رشد بخش دولتی اقتصاد بوجود آوریم. در برنامه وحدت ملی برای اقتصاد سه بخش پیش بینی شده است :

۱) بخش دولتی ،
۲) بخش مؤسسات مختلط ، که دولت در آن سهم بیشتر دارد ، ولی برای بخش خصوصی نیز سهمی در نظر گرفته شده است ،
۳) بخش مؤسسات کوچك خصوصی .

ذکر این نکته نیز بسیار اهمیت دارد که ما بانکها را نیز ملی کرده ایم . علاوه بر این دولت بازرگانی خارجی را تحت نظارت خود درآورده است . در باره سیاست اجتماعی باید گفت که توزیع درآمدها را بنحوی که بنفع توده های وسیع مردم باشد ، انجام دادیم . اکنون زحمتکشان عایدی بمراتب بیشتری دارند . این امر نیز دارای اهمیت بزرگی است که ما در عین حال درصد بیکاران را پائین آوردیم . ما سیاستی را پیش گرفته ایم تا قشرهای وسیع مردم ، یعنی کسانیکه امکان تحصیل نداشتند ، بتوانند تحصیل کنند . ما با رضایت خاطر میتوانیم بگوئیم که اکنون عملا ۹۷ درصد کودکان دارای تحصیلات ابتدائی هستند . امکان تحصیلات متوسطه و عالی نیز بمراتب بیشتر شده است .

باید خاطرنشان ساخت که دولت ما دولت زحمتکشان است لذا مسئله رشد آگاهی سیاسی زحمتکشان و شرکت آنان در تمام عرصه های زندگی و در تمام سطوح اهمیت ویژه ای کسب میکند . در کشور ما هنوز نارسائیهای خاص جامعه سرمایه داری وجود دارد . ما هنوز نمی- توانیم از برتریهای نظام سوسیالیستی استفاده کنیم . ولی ما راهی را می پیمائیم که بما امکان خواهد داد تا جامعه نوینی را که طبقه کارگر نیروی محرك اساسی آن خواهد بود بوجود آوریم . ما به جوانان توجه زیاد داریم . امروزه جوانان شیلی نه فقط در رشته های صنعتی و کشاورزی ، بلکه در رشته آموزش نیز در حل مسائل بزرگی که اهمیت دولتی دارند ، شرکت میورزند .

در کشور ما مرد و زن حقوق برابر نداشتند . اکنون زنان در کشور ما امیدوارند که در زمان دولت وحدت ملی و در نتیجه اقدامات آن حقوق وسیعتری را بدست خواهند آورد . میان زن و مرد از لحاظ حقوق قضائی نیز عدم تساوی وجود داشت . ما برابری حقوق مرد و زن را از لحاظ دستمزد ، امکان تحصیل و حقوق مدنی اعلام میکنیم . ما همچنین کوشیده ایم که برای تمام کودکان نیز حقوق یکسان مقرر گردد . اینها هستند بطور کلی جهات اساسی تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ما .

درزمینه سیاست خارجی، ما نه فقط مناسبات سیاسی و بازرگانی راکه دولت سابق برقرار نموده بود حفظ کرده ایم، بلکه این مناسبات رابویژه باکشورهای اردوگاه سوسیالیستی، بسط داده ایم. جمهوری شیلی درپنجمین روز زمامداری دولت وحدت ملی روابط سیاسی خود راباکوباتجدید کرد و باویت نام، چین، کره، آلمان دمکراتیک و نیجریه نیز مناسبات سیاسی برقرارنمود. ماباد ولت انقلابی موقت ویتنام جنوبی نیز روابط برقرار کرده ایم. مسلم است که مناسبات خود را بااتحاد شوروی تحکیم بخشیده ایم.

پرسش – شماهنگام مسافرتتان بخارج، درسازمان مللمتحد نطقی ایراد کرده اید. آیاممکن است چند کلمه درباره این مسافرت و سخنرانی خود دراین سازمان بیان دارید؟

پاسخ – من از شیلی بقصد بازدید اتحاد شوروی خارج شدم. ولی مدت کوتاهی نیز درپرو توقف کردم و ازاین امکان استفاده نموده بارئیس جمهور پرو "ولاسکو آلواراد" مذاکره کردم. سپس درپاسخ دیدار رئیس جمهور مکزیک "اچه وریا آلوارس" ازکشورما، سه روزدرمکزیک بودم.

پس ازآن عازم نیویورك شدم که ازسازمان ملل متحد، مهمترین ووسیعترین تریبون جهانی استفاده کرده عواقب محاصره اقتصادی راکه علیه میهن من انجام میشود، باتمام وضوح نشان دهم.

آلنده سپس درباره فعالیت شدید تخریبی کمپانی بزرگ امریکائی "اینترنشنل تلفن اند تلگراف" (ITT) که معروف به "آی تی تی" است ومانورهای آن سخن گفته چنین ادامه داد:

من درسخنرانی خود درسازمان ملل متحد تأکید کردم، که کوشش کمپانیهای معادن مس، دردرجه اول "کنه کوت"، برای تحریم فروش سنگهای معدنی شیلی درکشورهای اروپائی کوششی است برای قطع درآمدهای ارزی کشورما. کمپانی "کنه کوت" درفرانسه و هلند و سوئد علیه ما اقامه دعوا نمود. باآنکه قراردادگاه فرانسه کاملا هم دقیق نبود، ولی بهرحال تحریم راالغو کرد. درهمین مورد باید ذکرکنم که زحمتکشان بندر "هاور" در فرانسه بنام همبستگی بازحمتکشان و خلق شیلی و جلوگیری از تحقق نیات "کنه کوت" ازتخلیه کشتیهای حامل مس امتناع ورزیدند. زحمتکشان بندر "روتردام" درهلند و کارگران بنسلر در سوئد نیز آماده چنین اقدامی بودند.

من از تریبون سازمان ملل متحد، که مهمترین مجمع جهانی است، حملات تجاوزکارانه ای را که علیه میهن من انجام میگیرد، افشاء کردم. ولی سخن تنها برسراین نبود. با اینکه من نماینده کشورهای جهان سوم نیستم، ولی باد رنظرداشتن آرزوهای میلیونها و میلیونهامردم اعلام داشتم که وضعی که برای شیلی پیش آمده نمونه آن وضعی است که ممکن است دردیگرنقاط جهان پیش آید و یاهم اکنون پیش آمده است. مثلا ما در ویتنام شاهد بیدادگریهای خشونت آمیزی هستیم که نسبت به خلقی که بخاطر وحدت و استقلال خود مبارزه میکند، انجام میگیرد. من بنام یکی از افراد ساکن شیلی و یك فرد امریکای لاتین بنحو قاطع تأکید کردم که بقاء سطح زندگی فقیرانه دیگرممکن نیست و دیگرنمیتوان توده های وسیع خلق را، که اکثریت مردم راتشکیل میدهند و طالب عدالت و نان و کار و نیکبختی هستند، استثمارنمود.

پرسش – رفیق رئیس جمهور! این نخستین بارنیست که شمابه کشور ما می‌آئید...

پاسخ – بلی، خوشبختانه چنین است.

پرسش ـ در بازدید کنونی ازکشورما چه چیزی در شما تأثیر بیشتر داشت و ملاقاتها و مذاکرات خود رادرمسکو چگونه ارزیابی میکنید ؟

پاسخ ـ این سومین دیدارمن ازاتحاد شوروی است. بعلاوه من یکبار دیگرامکان یافتم به کشور شما بیایم ، ولی این فقط توقفی کوتاه ضمن عبور از کشور شمابود. نخستین سفر من به اتحاد شوروی درسال ۱۹۵۳ دررأس هیئتی مرکب از ۱۲ یا ۱٤ نفر از نمایندگان سازمانهای مختلف سندیکائی و سیاسی و غیره انجام گرفت . ریاست هیئتی راکه بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر به شوروی آمده بود ، من بعهده داشتم . من در ۷ نوامبر سال ۱۹٦۷ درمسکو بودم . یکبار دیگر برای مدت بسیار کوتاه ، دو روزه ، ضمن مسافرت به ویتنام در اینجا بسر بردم . میخواهم درباره این مسافرتم به ویتنام چند جمله ای بگویم . ازمذاکراتم باهوشی مین ، این شخصیت برجسته و پارتیزان و رجل سیاسی ، خاطره تابناکی درمن باقی مانده است .

اکنون چنانکه می بینید دوباره درمسکو هستم . ولی این بار نه بمثابه فرد عادی ، بلکه بعنوان رئیس جمهور میهن خود .

این مسافرت چگونگی سیاست خارجی شیلی رانشان میدهد. من ازاتحاد شوروی ، بعلت اینکه اولین کشور سوسیالیستی است که ازمن دعوت کرده ، سپاسگزارم . من به مهد سوسیالیسم آمده ام . آمده ام تاموافق اصول سیاست خارجی کشورخود رشته های دوستی و پیوند راباتمام کشورها و بخصوص بااتحاد شوروی ـ مظهر مبارزه درراه آزادی خلقها ـ تحکیم بخشم .

من آمده ام که ازاتحاد شوروی و مردم شوروی برای توجه و حسن تفاهمی که نسبت به مسائل میهن ما و مبارزه مانشان داده اند، سپاسگزاری کنم . ماامیدانیم که پیوسته از همبستگی اتحاد شوروی و دولت شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی برخوردار بوده و خواهیم بود .
من امکان یافتم بارهبران اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ، رفقا لئونید ایلیچ برژنف ، آلکسی نیکولایویچ کوسیگین ، آندره پاولویچ کیریلنکو و همچنین باوزراء و سایرشخصیت های دولتی شوروی ملاقات کنم . هیئت نمایندگی ماضمن مذاکره بااین رفقا به تبادل نظر نیز پرداختند .

مابارهبران دولت شوروی درباره مسائلی که بشریت رانگران میسازد ، درباره وضع کنونی و آینده کشورهای درحال رشد و بویژه کشورهای امریکای لاتین و شیلی گفتگو کردیم . ما امکان یافتیم بادانشجویان نیز ملاقات کنیم . باید به مردم شوروی بگویم که اعطاء دکترای افتخاری دانشگاه "لومونوسف" به من ، برای ما دارای اهمیت شایان است ، زیرا این افتخاری بود که ازطریق من نصیب تمام مردم کشورماگردید ...

من با رضایت خاطر میتوانم بگویم که این بازدید و مذاکراتی که بعمل آوردیم رشته دوستی صمیمانه رامیان اتحاد شوروی و شیلی استوارترخواهد ساخت . روابط و همکاری مادرزمینه های فنی و علمی وفرهنگی نزدیکترشده و بازرگانی میان کشورمابسط یافته و روابط سیاسی دارای خصلت سوسیالیستی میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، که کشوری است سوسیالیستی و شیلی یعنی کشوری که درراه سوسیالیسم گام گذارده است ، استحکام بیشترخواهد یافت .

پرسش ـ رفیق رئیس جمهور ! دیدار شما از شوروی درآستانه پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی انجام گرفت . درآستانه این حادثه چه پیامی برای خلق

شوروی دارید ؟

پاسخ ـ بسیار متأسفم که بعلت کار زیاد نمیتوانم برای شرکت در مراسم پنجاهمین سالگرد کشورشما، سالجشن اتحاد جمهوریهای برابرحقوقی که اکنون اتحاد شوروی کبیرراتشکیل میدهند، در اینجابمانم . پیشرفت علمی و فنی میهن زحمتکشان وموفقیتهای درخشان اقتصادی آن واقعیت غیرقابل تردیدی است که مورد تأیید تمام مردم جهان قرارگرفته است. سطح زندگی مردم شوروی پاسخگوی تمام نیازمندیهای ضرور مردم بوده و برای رشد فرهنگ افقی وسیع و بی انتها در برابر مردم شوروی پدید می‌آورد. اتحاد شوروی اولین کشوری است که راه را به فضای کیهان بازکرد .

تذکر این نکته لازم است که هنگامیکه حتی کشورهائیکه از یك ملت تشکیل یافته اند، قادر نیستند وحدت درونی خود راتأمین نمایند و سیمای ملی مشخص کسب کنند و محتوی ملی خود راجلوه گرسازند، چگونه میتوان خوشحال نشد که اتحاد شوروی به متحد کردن مللگوناگونی موفق شده است که دارای زبان وآداب و رسوم متفاوتند . این ملل اکنون پنجاه سال است که اتحاد شوروی رابوجود آورده اند . اتحاد شوروی جمهوریهای مختلفی راکه دارای ویژگیها و تاریخ خاص خود بوده و هدف مشترك بزرگ،یعنی ساختمان سوسیالیسم آنها را بهم پیوند میدهد، متحد ساخته است . بدینجهت من تحسین و رضایت خود را ابراز میدارم و درعین حال متأسفم ازاینکه نمیتوانم در برگزاری این سالجشن شرکت کنم، سال-جشنی‌که نشان میدهد اگرخلقها و ملیت ها به تحقق اندیشه ساختمان سوسیالیسم بپردازند، چه کامیابیهائی میتوانند بدست آورند. زنده باد دوستی‌اتحاد شوروی و شیلی !

ترجمه از: کامیاب

از : اورهان ولی، شاعرترك

میگوئی‌گرسنه ای ؟
معلوم میشود کمونیست هستی
میخواهی اسلامبول راآتش بزنی
میخواهی آنکارا را بسوزانی
تو میخواهی دنیا را به آتش بیفکنی .

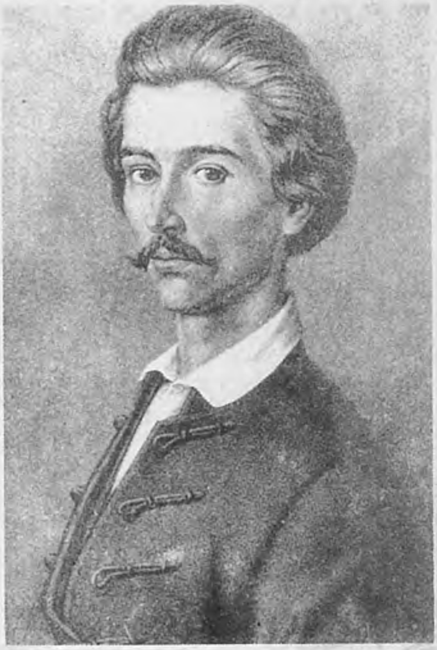
...

ولی من فریاد میزنم
ای خوك وحشی ، من فقط گرسنه ام !

ترجمه ا. البرز

بمناسبت صد وپنجاهمین سال تولد
شاندور پتوفی شاعر انقلابی مجار

Sandor Petőfi(1823-1849)



شعلهٔ
راهنمای انقلاب

" شاعران بزرگ ناگهان بسخن نمی‌آیند وهمانند وحی "
" ازآسمان نازل نمیشوند. از دور میتوان دید که چه "
" وقت درد زایمان یك ملت آغاز میشود ، تا سپس "
" فرزند فوق العاده اش را بدنیاآورد."

گیولا ایِیش (Gyula Illyès)شاعرمعاصرمجار

هدیه سال نوی تاریخ برای مجارستان و مردم ستمدیده اش نوزاد کوچك و نحیفی بود که از مادری خدمتکار و پدری قصاب زحمتکش در دهکده "کیش کوروش" (Kiskőrös)، درنخستین روز سال ۱۸۲۳، بدنیاآمد.

اروپا دراین اوان، یعنی درنیمه اول قرن ۱۹، درآستانه پیروزی کامل بورژوازی برحکومتهای مطلقه ، این آخرین دژهای دفاعی فئودالیسم قرارداشت. اروپاآبستن انقلاب بود . در مجارستان هنوز عقب ماندگی و ستم قرون وسطائی مالکین بزرگ بیداد میکرد ؛ هنوز کشور از زیرسلطه صد وپنجاه ساله ترکیه عثمانی کمرراست نکرده بود ، که زیرچکمه های ستمگران بیگانه تازه، یعنی هابسبورگهای اتریشی پایمال میشد. هابسبورگها بیرحمانه سیاست آلمانی‌کردن مجارستان را اجرا میکردند : قسمتهای بزرگی از خاك کشوررا به مالکین اتریشی و آلمانی زبان هدیه میکردند .

دهقانان تنگدست مجار را ازخانه هایشان میراندند و خودسرانه خانواده های اتریشی را بسوی دهات مجارستان کوچ میدادند. زبان مجار در خود مجارستان برای محاورات رسمی بدرد نمیخورد. فئودالیسم باتکیه براین شرایط سعی میکرد با ازدست دادن کمترین مواضع با سرمایه داری بسازد. سازش بورژوازی ناتوان با فئودالیسم، تحول ناگزیرتاریخی انتقال از فئودالیسم به سرمایه داری را برای مردم بیگانه زده مجار التهاب آمیزتر و دردناکتر میساخت. بهمین علت وجدان ملی، روح عصیان و رزم آوری در مردم ریشه میگرفت.

شاندور پتوفی هنوز در سرحد کودکی و جوانی بود که طعم تلخ تنگدستی و تحقیر را چشید. ورشکستگی پدر باعث شد که جوان نورسی، که هنوز در جهان تخیلات رمانتیک میزیست، زبان لاتین و فرانسه یاد میگرفت، و از اساطیر روم قدیم می‌آموخت، ازمدرسه رانده شود و برای گذران زندگی کوله‌پشتی آوارگی بدوش گیرد و بادسته های دوره گرد تآتر، دهات و شهرها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد. اما "پتوفی" خصائلی برجسته داشت. تنگدستی و تحقیر او را به دریوزگی و پای بوسی نکشانید، بلکه بعکس ایستادگی و رزمجوئی راد را و، که روحی سرکش و حساس داشت، تشدید کرد. خیلی زود فهمید که در سرنوشت ملتی، که او همیشه خود را فرزندش احساس میکرد و به آن مفتخربود، اکنون مسئله بودن یا نبودن مطرح است. درک تاریخ او را مبارز بی‌تردید انقلاب ساخت. بهمین جهت باید هنر "پتوفی" و عمل انقلابی وی را اتمهای یك مولکول شمرد، که تفکیك این دو بمعنی تحریف زندگی کوتاه ولی پرشور این شاعرانقلابی و کم نظیر اروپاست.

برای "پتوفی" شعروسیله ابراز و ارضاء روحی قشر اشرافی و مرفه جامعه نبود، بلکه زبان شعر او، وزن اشعارش، طرز بیانش، گفتنی‌هایش همه از مردم "پوستین پوش" سرچشمه میگرفت و مخاطب او نیز همیشه همین مردم بوده اند. ولی وی ازاین پافراترنهاد. درك عمیق رابطه شوربختی مردم با ستم ملی و نظام استثمارگرجهانی آنروز، "پتوفی" را از هنرمندان انقلابی معاصرش در اروپا متمایز میسازد. بندهای همسانی "پتوفی" را به توده، به ملت و به بشریت پیوند میداد. او نخستین کسی بود که اصطلاح "آزادی جهان" را بزبان مجار در اشعارش بکار برد و در اجتماع فئودالی قرن ۱۹ مجارستان توانست هدفهای ملی را با مترقی‌ترین افکار اروپای آنروز تلفیق دهد. بنابراین "پتوفی" بحق سخنگوی آشتی ناپذیر انقلابی‌ترین عناصرخلق و بخصوص جوانان در جنبش انقلابی ۱۸۴۸ ـ ۱۸۴۹ مجارستان گردید.

"پتوفی" به روشنفکران ابن الوقت همیشه کینه میورزید، چون میدانست که اینان وقتی ببازی گرفته میشوند خاکپای اشرافیت اند و وقتی بی‌اعتنائی‌اش را می بینند به زمین و زمان ناسزامیگویند. این شاعران "دلسوخته" را "پتوفی" بدینسان به شلاق می‌بست:

نه، شماهرگز بدین دل نداده اید.
چون دل ندارید، فقط جیب دارید
و شکم دارید، وچون پرنشده
جهان رازشت می پندارید
و برای این باجهان می‌جنگید.

ازوقتیکه اینان زندگی‌زمینی را
برایم آنچنان سیاه رنگ زده اند
خیلی بیشتردوستش دارم
و روشنیهای بیشتری درآن می بینم.

" پتوفی " شاعرامید بود٠ ازاشعاراو ، چه در بد ترین شرایط زند گی اش و چه د رفلاکتبارترین روزهای شکست انقلاب ، هیچگاه صدای یائس برنمیخیزد٠ خواننده نوای درد و طعم تلـخ را بهنگام خواندن این اشعار احساس میکند ، اماهمیشه ایمان به پیروزی و پایان شگون این شور - بختی‌ها ، روح حاکم د راشعار اوست٠ ببینید د ر بستر بیماری باعفریت مرگ چگونه سخن میگوید :

نیرویم چون ارتشی جبون میگریزد
مراناتوان و بیکس تنهامیگذارد
وخونم گوئی برای وداع آخرین
ازصورتم رفته و د رقلبم جمع میشود٠

چه ترد ید داری ای مرگ ، چرا
نمیمیرم ، وچرا بیمارم !
میترسی به من د ست یازی، ارباب نیرومند ؟
و یامیترسانی ؟ ٠٠٠ نمیترسم ٠
کسی چون من که د ر برابرزند گی بپاخاست
شجاعانه چشم د رچشم مرگ مید وزد
زند گی صلحی کوتاه است و رزمی د راز
و مرگ رزمی کوتاه است و صلحی د راز٠

حتی پس از سرکوب انقلا بهای اروپا ، که یکی پس ازد یگری روی د اد ، هنگامیکه مرکز انقلا ب مجارستان ، شهر پشت (Pest) بد ست ضد انقلاب و ارتش اتریش بخون کشیده شد و بسیا ری از یاران نیمه راه به ارد وی د شمن پیوستند ، بازهم امید به پیروزی انقلاب " پتوفی " راترك نكرد ٠ او بعنوان افسر ارتش آزاد ی کُشوت (Kossuth رهبرانقلا ب) از " پشت " بیرون رفت و باپوز- خندی به یاران نیمه راه ، جبونان و خیانتکاران و باخرسند ی از پاکترشدن صفوف انقلاب‌ازتسلیم- طلبان ، تمام نیروی جسمی و هنری خود راصرف تجهیز مردم د رراه پیروزی انقلا ب ساخت٠ د ر این روزهای پرمخاطره ، چند صباحی پیش‌از مرگ قهرمانانه اش د رمید ان کارزار(ژوئیه ۱۸٤۹ د ر ۲٦ سالگی)است ، که مینویسد :

آری، میگویم که اکنون مجار پیروزمیشود
اماآسمان و زمین برعکسش رامیخواهند٠
این سرزمین تـا کنون پیروز نشد
چون هرگز یك خواست ند اشت٠
اکنون روح یکی ، قلب یکی و بازو یکی است
پس، کی پیروزشوی، اگراکنون نه ، ای مجار !
میهن یك آد م است و او آماد ه مرگ
برای اینست ای خلقم ، که زند ه میمانی
مید انم ، گلوله مرانخواهد یافت
مید انم ، سرنوشت مراحافظ است
هنگامیکه د شمنان راخاك پنهان میسازد
به پیروزیت سرود خواهم خواند

و ما پس ازسالیان فلاکت زا
د ر شاد یمان میگرییم و میخند یم
باید که بد ین روز د ست یابیم
روزیکه برایش ساز وشمشیرم فرسود ٠

اما" پتوفی" انقلا بی تارك د نیا نبود ٠ او باتمام جسم و روحش انسان بود٠ به زند گی عشق میورزید وخوشیها و زیبائیهایش را ، که خود احسا س میکرد ، د راشعاروجد آورش برای آیند گان نیز به ارث گذ اشت٠ اماخوشی زندگی بد ون سعادت مرد م و میهنش برای او بی ارزش بود ٠ این راخو د شاعر خیلی ساد ه و بااستحکامی بی ترد ید بد ینصورت بیان میکند :

آزاد ی و عشق
این د ورامیخواهم
برای عشق جانم را
قربانی میکنم
برای آزاد ی عشقم را
قربانی میکنم٠

ارزش هنری اشعار" پتوفی" د رکامل بود ن، همه جانبه بود ن و غنی بود ن آنست ٠ د رمجموعه اشعارش، ازقطعاتی که طعم و رنگ سرود و شعرملی و فلکلوری د ارند ، گرفته تااشعاری که د رآن توصیف بد یع و لطیف از زیبائیهای طبیعت شد ه است ، از قطعات غنائی و عشقی و تکه های طنزآمیز گرفته تاقصاید واشعارجوشان انقلا بی ، این خصوصیات رامیتوان یافت٠

کوشش پیگیر ولی بی نتیجه‌ای که د شمنان تاریخی" پتوفی" ، یعنی ارتجا ع و ضد انقلاب ، به بهای تحریف روح آثار وی، برای غصب میراثش بکار برد ه اند ، خود تا ثیرعمیق " پتوفی" راد رجریانات فکری و سیاسی صد و بیست سال اخیرکشورش نشان مید هد٠ افکار" پتوفی" همیشه ملهم شاعران ملی و آزاد ه مجار بود ه و مبد ل به نیروی ماد ی مهمی د رمبارزات انقلابی ود مکراتیك قرن اخیرمرد م مجارستان شد ه است٠ روح انقلا بی و هنرتود ه ای او نه تنهاد رجریان انقلا ب ۱۸۴۸ـ ۱۸۴۹ مجارستان، بلکه حتی د رمبارزات ضد فاشیستی شعله راهنما و ملهم برای بهترین وآگاهترین فرزند ان مجارستان د رجریان جنگ جهانی دوم بود ه است٠ اکنون نیز مردم جمهوری تود ه ای مجارستان، این مجر یان زیباترین و انسانی ترین آرمانها و آرزوهای" پتوفی" ، با سرافرازی صد وپنجاهمین سال تولد شاعر خود راجشن میگیرند ٠

سرنوشت اشعار" پتوفی" د رایران بی شباهت به سرنوشت خود او نیست٠ د رسالهای اعتلای جنبش تود ه ای د رایران منتخبی ازاشعاروی ترجمه شد و نسلی ازانقلا بیون وفاد ار ایران باآشنائی باآثار هنرمند انه این شمع سوزان انقلاب غنی ترشد ند٠ ولی استبد اد سیاه پس ازکود تای ۲۸مرد اد مرد م مارا ازآشناشد ن باآثار این شاعرانقلا بی نیز محروم ساخته است٠ " پیکار" خواهد کوشید د ر فرصتهای مناسب نخبه هائی از اشعار این شاعر انقلا بی را د ر اختیارخوانند گان گرامی قرارد هد٠ باشد که روح پیکارجوی او سرمشقی برای هنرمند ان و نسل جوان انقلا بی د رایران گرد د ٠

ناب

فرهنگ در کوبای سوسیالیستی

یورشی که صبحدم روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ به سربازخانه "مونکادا" صورت گرفت و قایق کوچکی که نیمه شب دوم دسامبر ۱۹۵۶ در ساحل "لاس‌کولوراداس" ۸۲ سرنشین بی باك خود را پیاده کرد، پیروزی انقلاب توده ای اول ژانویه ۱۹۵۹ کوبا را همراه داشت.
روز ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳، کمتر از سه ماه بعد از یورش مسلحانه به سربازخانه "مونکادا"، فیدل کاسترو در دفاع از خود در دادگاه نظامی‌ها او ناگفت:

"آیا شما به سرنوشت کودکان ما هرگز اندیشیده اید؟ آیا شما کودکان روستائی را هرگز دیده اید؟ نیم بیشتری از آنها برهنه اند، گرسنه اند، بیمارند. نیم بیشتری از کودکان شهرها و روستاها راهی به مدرسه ندارند. دهها هزار کودك و جوان کوبائی، بجای آنکه در کلاسهای درس بنشینند، در کوچه و خیابانها سرگرداند."

در آنوقت از یك میلیون و ۶۰۰ هزار کودك کوبائی، که در سن آموزش بودند، فقط کمی بیش از ۷۰۰ هزار نفر بمدرسه میرفتند. در آنموقع ۲۳٫۶ درصد مردم کوبا سواد خواندن و نوشتن نداشتند ۳۱ درصد کودکان شهری و ۵۸ درصد کودکان روستائی نیز بمدرسه نمیرفتند. از هر ۱۰۰ کودکی که پای به مدرسه میگذاشتند، فقط ۶ نفر از دبیرستان بیرون می‌آمدند و از هر ۱۰۰ جوانی که آموزش متوسطه را پایان میدادند، فقط یك نفر به دانشگاه راه می یافت. آموزش در دسترس طبقات مرفه بود. فرزندان کارگران و دهقانان بندرت آموزش کامل می یافتند.
در آنوقت کوبا ۷ میلیون نفر جمعیت داشت. ولی نیروی کار آن از دو میلیون نفر تجاوز نمیکرد. از این عده نیز نزدیك به ۵۰۰ هزار نفر بیکار بودند. کوبا جزیره فقر بود. فیدل کاسترو در سال ۱۹۶۰ گفت:

"ما فقیر بودیم برای اینکه امریکا ما را غارت میکرد. سودی که هرسال از کوبا به گاو-صندوقهای انحصارهای امریکائی سرازیر میشد، افسانه آمیز بود. تنها باتیستا، دیکتاتور کوبا، در مدت ۷ سال حکومت خود ۵۰۰ میلیون دلار در بانکهای امریکا ذخیره کرد."

پنج سال بعد از حادثه "مونکادا" کوبا یوغ بندگی را از گردن خود برداشت. راه پیروزی هموار نبود. ولی این راه با پایداری، با پیکار مداوم، با قهرمانی و ایثار خون طی شد. فیدل کاسترو میگوید:

" بخاطرد ارم آنروزهائی راکه بزحمت کفشی در پای د اشتیم و فقط چند فشنگ د رتفنگ - هایمان بود ، د رحالیکه سربازان و پلیس مارابطوروحشیانه ای تعقیب میکرد ند. بخاطر د ارم آنروزهائی راکه باایمان مطلق انسانهائی که خود راوقف یك هدف بزرگ کرده - بود ند ، توانستیم د رمقابل آنهمه مشکلات مقاومت کنیم . مامبارزه راادامه داد یم ، بدون آنکه دلسرد شویم . گواینکه عده مابسیاراندك بود ".

نبرد توده ای پیروزشد. کاخ ستم فروریخت ، ولی آثاراستعمار ، فقر ، جهل و بیماری باقی ماند . دولت انقلابی کوبا برای آنکه راه پیروزی سوسیالیسم راهموارسازد و گرد فقر ، جهل و عقب ماندگی را ازچهره کشور بزداید ، برای آنکه بتواند د رسالهای اول پیروزی حد اقل شرایط زیست رابرای میلیونها مردم د رمانده کوبافراهم نماید ، باد شواریهای بسیار رو برو شد . ضد انقلاب بابرخورداری ازحمایت وسیع سازمان جاسوسی امریکا (سیا) هنوز باشدت عمل میکرد . میلیاردها د لارسرمایه کشورخارج شده بود . محاصره اقتصادی کوباتوانفرسابود . تأمین حد اقل مایحتاج عمومی بسختی انجام میگرفت . ایجاد پایه های سوسیالیسم د رهمسایگی دیوار بدیوار امریکابسی د شوار مینمود .

ولی د راین مبارزه کوباتنها نماند . اتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی بیاری آن شتافتند . پلی بین کوبا و کشورهای سوسیالیستی ایجاد شد ، پل دوستی و همکاری . کوبا با کمک برادرانه کشورهای سوسیالیستی و د رد رجه اول اتحاد شوروی آینده خود را بنانهاد .

د ر ژانویه ۱۹۶۱ دولت جوان انقلابی کوبا دوران " پیکارفرهنگی " رااعلام کرد . فیدل کاسترو گفت :

" فرهنگ و نان باید به هرخانه ای راه یابد . نسل جوان کوبا باید به آنچنان شایستگی برسد که بتواند کوبای شکوفان و نیرومند فردا را اداره کند . ایجاد دگرگونی عمیق د ر سیستم آموزشی کشور ، آنچنان که همه کود کان و بزرگسالان برایگان ازآن برخوردار باشند و بتوانند د رمیهن خود باخوشبختی زندگی کنند ، وظیفه مهمی است که د ر برابر دولت انقلابی کوبا قرارگرفته است ".

د رآنوقت همه امکانات مادی و معنوی کشور برای سواد آموزی ، ایجاد مدارس د رشهرها وروستاها ، برای گسترش شبکه دانشگاهها و مراکز فرهنگی بکارگرفته شد . این دگرگونی امروز با موفقیت انجام گرفته است . کوبا ، جزیره فقر ، جزیره مردان برهنه و کود کان ولگرد ، به یك دانشگاه بزرگ ، که همه د رآن می آموزند ، به یك کارگاه بزرگ ، که همه د رآن کارمیکنند ، تبدیل شده است . امروز د رکوبا همه کود کان بدون استثنا د رس میخوانند . دولت انقلابی کوباآموزش همگانی و رایگان راجانشین آموزش طبقاتی پیشین کرده است . از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ د رشهرها و روستاها بیش از ۱۰ هزار آموزشگاه کوچك و بزرگ ساخته شده است . بودجه آموزشی کشور د راین مدت چهار برابرافزایش یافته است . هزاران آموزگار و دبیر و استاد د رمراکز آموزشی کشور بکار پرد اخته اند . د راین مدت ۳۴ سربازخانه به مدرسه تبدیل شده است .

د رسال ۱۹۶۱ جنبش سواد آموزی ، د ر زیرشعار " آنکس که بیشترمید اند ، به آنکس که کمتر مید اند ، بیاموزد " ، سراسر کشور رافراگرفت . د راین جنبش ۲۶۹۰۰۰ کارگر ، دهقان ، روشنفکر ، دانش آموز و دانشجو شرکت کرد ند . سواد آموزان به دورترین نقاط کشور رفتند و د رشرایطی د شوار به کارآموزش بیسوادان و کم سوادان پرد اختند . سواد آموزی باتهدیدهای دائمی ، باآتش زدن مدارس و قتل آموزگاران جوان همراه بود . ارتجاع ، برای ادامه وجود خود ، د ربقای جهل تلاش

میکرد. در پیکار بابیسوادی جوانان بسیاری ازپای درآمدند . روستاهای بسیاری طعمه آتش شد. جنگ جهل و دانش بود و در این جنگ دانش برجهل پیروزشد. قتل آموزگاران جنبش فرهنگی کوبارا متوقف نکرد . در تمام کارخانه ها و روستاها، درهرکوی و برزن کلاسهای مبارزه بابیسوادی ودوره‌های آموزش حرفه ای بوجود آمد.

در آوریل سال ۱۹٦۱ امپریالیسم امریکا بارد یگر آتش خشم خود را برکوبا فروریخت. مزدوران "سیا" به این امید که انحصارهای امریکائی را دوباره برکوبا مسلط کنند در "خلیج خوکها" پیاده شدند. ولی مردم کوبا در مدتی کمتراز ۷۲ ساعت تجاوزکاران را سرکوب کردند. در این مدت حتی یک کلاس درس تعطیل نشد.

مبارزه بابیسوادی درکوبا بیش از یکسال طول نکشید . روز ۲۲ دسامبر ۱۹٦۱، درآستانه سومین سال آزادی کوبا، فیدل کاسترو به جهانیان اعلام کرد :

"درقـــاره امریکا کوباتنهاکشوریست که دیگربیسواد ندارد".

درهمین سال باملی کردن تمام مدارس خصوصی، سیستم واحد آموزشی کشور بوجود آمد . این سیستم برپایه آموزش همگانی و رایگان از دبستان تادانشگاه قرارگرفته است.

درمدارس ابتدائی کوبا هم اکنون ۱۷۵۰۰۰۰ کودک درس میخوانند. بیش از ۰۰ هزار نفرازآنها قبل ازورود به دبستان دوره های یکساله و دوساله کودکستان راگذرانده اند. تعـــداد دانش آموزان دبیرستانها ۵۳۹۰۰۰ است و ازاین عده ۲۹۲۷۰۳ نفر از دولت کمک هــزینه تحصیلی میگیرند . بسیاری از دبستانها و دبیرستانهای کوبا یکسره است. نوآموزان و دانش آموزان صبحانه و ناهار رابخرج دولت درمدرسه میخورند و شامگاه بخانه میروند. بسیاری از جوانان نیز در مدارس شبانه روزی درس میخوانند . تمام مخارج آنهانیز بعهده دولت است.

تعداد دانشجویان، که درسال ۱۹۵۹ کمتراز دوهزار نفر بود، هم اکنون از ۳۲ هزارنفـــر گذشته است. درکوبا در هر ده هزارنفر ۳۸ دانشجو وجود دارد.

مدارس حرفه ای که درگذشته وجود نداشت امروز حتی در دورترین روستاهای کشور بچشـــم میخورد . بسیاری از مدارس و دانشگاهها باشبکه تلویزیون آموزشی مجهزشده اند. دانش آمـوزان و دانشجویان تمام وسائل تحصیل خود را برایگان ازدولت دریافت میدارند . درکوبا بیش از ۵۰ در صد دانشجویان درکوی های دانشجوئی زندگی میکنند. آنهاازتمام وسائل مدرن زندگی برخوردارند . دانشجویان علاوه بردریافت وسائل تحصیل، برای غذا، محل خواب و حتی آرایش و رختشوئی خود دیناری نمیپردازند.

دانش آموزان و دانشجویان هرسال ٤۵ روز به روستاهامیروند . آنهانه تنها به روستائیان در برداشت محصول کمک میکنند، بلکه به روستائیان می‌آموزند. همه جوانان، همه دانش آموزان و دانشجویان درزندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بطور فعال شرکت دارند.

کوبا برای زدودن گردعقب ماندگی از چهره خود، درمحاصره سیاسی و اقتصادی امپریالیسم امریکا، پیکار مقدسی را ازپیش میبرد . افق آینده در برابر آن روز بروز روشنترمیگردد . انقـــلاب، سازندگان فردای شکوفان کوبا را می سازد .

نوید

از تاریخ جنبش دانشجوئی در ایران

نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران

سال ۱۹۵۱ جوانان و دانشجویان جهان سومین فستیوال خود را تدارک میدیدند. این فستیوال قرار بود از ۵ تا ۱۹ اوت ۱۹۵۱ در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان تشکیل شود. جوانان و دانشجویان ایران که در پیکار ضد امپریالیستی و دمکراتیک، در مبارزه بخاطر صلح و دوستی بین خلقها، همواره فعال بوده اند، تصمیم گرفتند از فرصت تشکیل سومین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، برای بردن شعارهای فستیوال بین توده های جوان ایرانی، برای تحکیم اتحاد و همبستگی خود در مبارزه بخاطر صلح، استقلال ملی، دمکراسی و ترقی، استفاده کنند. جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران، که در این دوران ـ با ملی شدن صنایع نفت ـ رو به اوج بود، محیط مساعد و مناسبی برای این فعالیت بود. بدین ترتیب بود که بنا به ابتکار "جمعیت ایرانی هواداران صلح" "کمیته ملی" نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران در راه صلح" با شرکت سازمانهای دمکراتیک و شخصیتهای صلحدوست در تهران تشکیل شد. کمیته ملی از ۲۴ تا ۲۹ تیرماه ۱۳۳۰ را بعنوان تاریخ برگزاری نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران اعلام کرد.

ازهمان نخستین روز اعلام تشکیل کمیته ملی فستیوال شور و شوق و هیجان بزرگی جوانان و دانشجویان را فرا گرفت و فعالیت وسیعی از طرف آنان آغاز شد. ولی در آن دوران، در همان حال که جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک گسترش و عمق می یافت، امپریالیسم و ارتجاع نیز بیکار نبودند و با استفاده از نفوذی که همچنان در اقتصاد و سیاست، در دستگاه دولتی و بویژه در نیروهای انتظامی داشتند، میکوشیدند با تحریک و توطئه، با هجوم و خرابکاری، هم جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک و هم دولت ملی دکتر مصدق را تضعیف کنند و زمینه را برای سقوط دولت و سرکوب جنبش فراهم سازند.

روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ بیاد اعتصاب عظیم کارگران نفت جنوب در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵،

که منجر به کشتارعده زیادی ازکارگران گردید و همچنین بمناسبت ورود هاریمن نماینده انحصارات نفتی به ایران، تظاهرات عظیمی درتهران برپاگردید ؛ ولی ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در اثر تحریك و توطئه عوامل امپریالیسم و ارتجاع به روز خونینی درتاریخ جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك مردم ایران مبدل شد. نیروهای انتظامی با سلاح گرم و حتی با تانك به تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران حمله بردند، دهها نفررا کشتند ، صدها نفررا زخمی کردند و عده کثیری رابزندان انداختند.

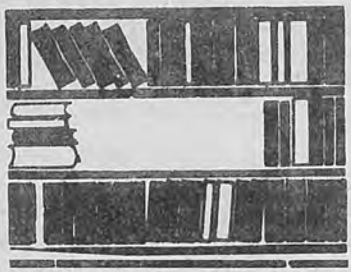
در این روز "خانه صلح" نیز اشغال گردید ، اموال آن غارت شد ، وعده زیادی از حاضرین توقیف شدند. ازآنجاکه "خانه صلح" درعین حال دبیرخانه کمیته ملی نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران بود ، اشغال آن موجب شد که برگزاری فستیوال، که میبایست روز ۲٤ تیرماه ، یعنی فردای روز اشغال آغازشود ، چند روز بعقب افتد. پس از اعتراض و شکایت "جمعیت ایرانی هواداران صلح" و کمیته ملی فستیوال و پس ازآنکه حکومت نظامی لغو شد ، دوباره کار تدارك و برگزاری فستیوال باشور و هیجان و فعالیتی بیشتر آغازگردید.

نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران واقعه مهم و بی نظیری درزندگی جوانان و دانشجویان میهن مابود. برای نخستین بار گروه کثیری از جوانان و دانشجویان شهرستانها به تهران آمدند و بابرادران خود درتهران پیوند دوستی و همبستگی برقرار کردند. برنامه های هنری و ورزشی فستیوال، ازآنجاکه باشرکت نمایندگان هنر و ورزش جوانان و دانشجویان سراسرایران عرضه میشد ، فوق العاده رنگین و باشکوه بود. تبادل افکار و تجربیات درزمینه مبارزات ضد امپریالیستی ودمکراتیك ، به رشد وحدت فکری جوانان و دانشجویان کمك جدی کرد.

درتدارك و برگزاری نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نقش فعال، مهم و ارزنده ای داشت. باتوجه به اینکه برای تدارك و برگزاری فستیوال ملی ، چه ازنظر سیاسی و چه ازنظر فنی و مادی مشکلات فراوانی وجود داشت، انجام نخستین فستیوال ملی موفقیت بزرگی برای جوانان و دانشجویان ایران محسوب میشد.

تردیدی نیست که برگزاری نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان ایران بعنوان صفحه درخشانی درتحکیم اتحاد ، همبستگی و دوستی جوانان و دانشجویان میهن ما ، در مبارزه بخاطرصلح ، استقلال ملی ، دمکراسی و ترقی ، درپیکار برضد امپریالیسم و ارتجاع باقی خواهد ماند.

م. روشندل



از زندگی دانشجویان جهان

مبارزهٔ دانشجویان ژاپن برای دمکراتیزه کردن دانشگاه

درسال ۱۹۷۱ دولت ژاپن برنامه آموزشی جدیدی اعلام کرد، وآنرا "دورانساز" نامید. این برنامه مورد حمایت کامل سرمایه انحصاری ژاپن قرارگرفت. مختصات برنامه جدید عبارت بود از: روح تبعیض سرمایه داری و انتخاب دانش آموز ودانشجو درتمام مراحل، ازدبستان تادانشگاه. هدف این برنامه آن بودکه یك گروه برگزیده "Elite" کوچك، تعدادزیادی مهندس کم سواد و همچنین یك وحدت ملی میلیتاریستی، بوسیله تربیت افرادی که به دولت و سرمایه انحصاری وفادار هستند و همه چیز رابدون انتقاد می پذیرند، بوجود آورد. این مختصات نه تنها در برنامه آموزشی جدید، بلکه درمجموعه سیاست آموزشی سرمایه انحصاری بچشم میخورد.

اماهیئت حاکمه ژاپن برای تحقق این سیاست درعین حال به همکاری استادان، کارمندان فنی دانشگاهها وتبعیت دانشجویان نیازمند است. در ژاپن بیش از ۱۷۵۰۰۰۰ دانشجو وجود دارد، که ۲۰ درصد جوانان کشورراتشکیل میدهند. ازاینجهت هیئت حاکمه در برابرهمه دانشجویانی قرارمیگیردکه برای احرازحقوق خود و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند و نیز در برابر بسیاری از استادان و کارکنان فنی دانشگاهها، که خواستار روش پژوهش داوطلبانه ودمکراتیك هستند.

بسیاری از سازمانهای دانشجوئی ژاپن معتقدند که میتوان بامبارزه، دانشگاههارا در خدمت صلح و ترقی اجتماعی قرارداد و گام بگام به این امرتحقق بخشید. ضمنا برخی از دانشجویان ماوراء چپ عقیده دارند که دمکراتیزه کردن دانشگاهها امریست محال و دانشگاههای تحت تسلط طبقات حاکمه باید منهدم گردند. نتیجه اقدامات آنها این شدکه بسیاری از دانشجویان واستادان تهدید شدند و کلاسها و وسائل تحصیل منهدم گشتند. درواقع تئوری و عمل این گروه جز نفی جامعه نیست.

هدفهای اساسی جنبش دانشجوئی ژاپن

مساعی واقدامات جنبش دانشجوئی ژاپن علیه پدیده های ارتجاعی دانشگاه، کمك مهمی به مبارزه مردم علیه احیاء میلیتاریسم ژاپن است. دمکراتیزه کردن دانشگاه دو هدف اساسی دارد: از یکسو تکامل همه جانبه علم و تکنیك، و ازسوی دیگر تجهیز اکثریت دانشجویان و استادان در جبهه واحد صلح و دمکراسی و علیه ارتجاع و جنگ. براین اساس، دمکراتیزه کردن دانشگاه، کوششی است که بامطالبات دانشجویان و استادان مطابقت دارد و درعین حال تدارك مشخصی

است برای تغییرات اساسی در جامعه·

دانشجویان ژاپن بمثابه اعضاء سازمانهای مستقل دانشجوئی سهم مهمی در احراز استقلال دانشگاه و احقاق حقوق دانشجویان، در بهبود شرایط زندگی وتحصیل واتخاذ روشهای مترقی در آموزش و تدریس دارند·

برای بسیاری از دانشجویان تعیین هدف تحصیلی دشوار است· آنها مجبورند موادی را بیاموزند که با هم هماهنگی ندارند ومورد علاقه آنان نیست· کلاسهای درسی، که با شرکت انبوه دانشجویان تشکیل میشود و بعنوان انتقاد نام "تولید و سیع دانشجو" بخود گرفته است، مانع از آنست که دانشجویان در باره محتوی درسهائی که در این کلاسها داده میشود، بیند یشند· علاوه براین دشواریهای اقتصادی زندگی دانشجویان را دشوارکرده است· بدینجهت یکی از وظایف مهم سازمان ملی دانشجویان (Zengakuren) ژاپن مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی و مساعد کردن شرایط تحصیل دانشجویان است· در این امر تمام دانشجویان برای همکاری آمادگی دارند·

سازمان ملی دانشجویان ژاپن برای احقاق حقوق دانشجویان، برای حفظ صلح وعلیه جنگ مبارزه میکند· بسیاری از دانشجویان بطورخود بخودی در این مبارزه شرکت میکنند· سازمان ملی دانشجویان فعالیت اجتماعی دانشجویان را در کارهای گروهی سمینارها وخانه های دانشجوئی سازمان میدهد· بدینطریق دانشجویان میآموزند چگونه متشکل شوند و چگونه به وظایف آینده خود در اجتماع آگاهی یابند· به سخن دیگر دانشجویان ژاپن شاید برای نخستین بار در زندگی شان، در دانشگاه معنای دمکراسی را میفهمند·

بین سالهای ۱۹۶۸ـ ۱۹۶۹ دانشجویان در تمام دانشگاههای ژاپن برای دمکراتیزه کردن دانشگاه در مقیاس وسیع مبارزه کردند· برای نمونه در دانشگاه توکیو تمام دانشجویان علیه نقض استقلال دانشگاه از جانب دولت و علیه تنبیه دانشجویان از طرف اولیای دانشگاه دست به اعتصاب زدند· این اعتصاب ۱۵۰ روز طول کشید و به پیروزی تاریخی دانشجویان منجرگردید·

در سالهای اخیر مهمترین عوامل مبارزات دانشجوئی بشرح زیر بود : بسیاری از دانشجویان به پشتیبانی از خلق ویتنام، علیه سوء استفاده نظامی از دانشگاه واقدامات غیر دمکراتیک مقامات دانشگاهی دست به مبارزه زدند· در همانحال دولت ژاپن حملات خود را به دانشجویان تشدید کرد، نظامی ها در دانشگاه مستقر شدند و مقررات جدیدی وضع شد· و این خود مبارزات جدیدی را برانگیخت

از سال ۱۹۷۲ دوباره پیکار شدیدی بین طبقات حاکمه و دانشجویان، که از جانب مردم پشتیبانی میشوند، درگرفته است· دولت، چنانکه قبلا متذکر شدیم، برنامه آموزشی جدیدی را اعلام نمود و تصمیم گرفت علیرغم همه موانع سیاست آموزشی خود را بمرحله اجراد رآورد· نخستین گام در این راه تصمیم به افزایش میزان شهریه دانشگاههای دولتی بود که مدت ۹ سال از الغاء آن میگذشت· دانشگاههای خصوصی نیز بدنبال این تصمیم دولت اعلام نمودند که آنها هم برمیزان شهریه خود خواهند افزود· از اینجهت دانشجویان و خانواده هایشان تصمیم راسخ خود را برای مبارزه با این اقدامات ضد دانشجوئی اعلام کردند· این مبارزه میتواند تا مرز مبارزه برای دمکراتیزه کردن دانشگاهها گسترش یابد، بدینمعنی که نقش دانشگاهها، دانشجویان و سازمان اداری دانشگاه هامورد بحث قرارگیرد·

پس از تجدید سازمان سازمان ملی دانشجویان ژاپن هیچیک از دانشگاههای دولتی، بر اثر مبارزه دانشجویان، نتوانستند برمیزان شهریه بیافزایند· در این مبارزه بیش از ۳۰۰ سازمان دانشجوئی در سراسر ژاپن متحدا دست به اعتصاب زدند· دانشجویان ژاپن مصمم اند علیه افزایش شهریه و برای دمکراتیزه کردن دانشگاه همچنان به مبارزه ادامه دهند·

سیمای
ورزشی
ایران

ناکامی‌های ورزشکاران ما در میدانهای ورزشی جهان، ناتوانی آنان حتی در برابر تیم‌هائیکه در پیروزیشان امیدی نیست، کامیابی‌های زودگذر و ناپایدار در چند رشته محدود ورزشی که در سرزمین ما ریشه گرفته است، بیگمان از ناتوانی ورزشکاران، آنچنانکه مسئولین سازمان تربیت بدنی ایران جلوه میدهند، سرچشمه نمیگیرد.

شکست تیم ورزشی ایران در المپیک مونیخ، با اینکه حتی قبل از حرکت پیش بینی آن دشوار نبود، به کارگردانان ورزش ایران فرصت داد تا برای پنهان داشتن واقعیت و جلوگیری از گفتگوهای بنظر آنان "بیهوده" درباره نارسائی‌های ورزش ایران، آتش خود را بروی ورزشکاران بگشایند و با "گناهکار" خواندن آنها، که گویا "خوب نجنگیده‌اند"، سیاست ورزشی رژیم را توجیه کنند.

جنجال "شکست" با راندن چند ورزشکار و توبیخ و سرزنش چند مربی و سرپرست در ظاهر فرونشست. شاهپور غلامرضا گفت: "ما فقط برای تماشا به المپیک رفته بودیم و امید پیروزی نداشتیم". سپهبد حجت کاشانی نیز باد در آستین انداخت که "ما به پایمردی شاهنشاه در مسابقات آسیائی سال ۱۳۵۳ نشان خواهیم داد چند مرده حلاجیم!". گوئی هیچ حادثه‌ای رخ نداده بود. آبها از آسیاب افتاد بدون آنکه این "شکست" برای دولت و گردانندگان تربیت بدنی درسی باشد. میگویند در خواب آسان میتوان از دریا گذشت، ولی در بیداری باید بر زورق نشست.

کشور ما از ورزش معاصر چون زمین از خورشید دور است. آنچه را که ما "ورزش" مینامیم از چند ده باشگاه ورزشی کوچك و نامجهز غیردولتی، چند میدان و سالن ورزشی، آنهم فقط در پایتخت و یکی دو شهر بزرگ تجاوز نمیکند. ورزشکاران ما نهالهای خودروئی هستند که در پهنه این سرزمین سر برافراشته‌اند. هیچ دستی به حمایت از آنها برنخاسته است. هیچ سازمانی بیاری آنها نشتافته است. آنها یا خود در زورخانه برزمین عریان کشتی گرفته‌اند و یا پابرهنه برخس و خاشاك بدنبال توپ دویده‌اند. از پاره آجر و سنگ بجای وزنه استفاده کرده‌اند تا توانسته‌اند اینجا و آنجا، با همت خود، بدشواری و بندرت، برکرسی افتخار قرارگیرند. محمد نصیری قهرمان وزنه برداری ایران میگوید:

"سالهای دراز وسیله تمرین من قطعه‌ای چوب و چند پاره آجر بود و چه بسا نان برسفره نداشتم تا سد جوع کنم".

آمارهای دولتی نشان میدهد: ۵۷ درصد مردم کشور ما در گروههای سنی پائینتر از ۲۰ سال قرار دارند. ولی برپایه یافته‌های آزمایشی سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه <u>در شهرها فقط ۵ در هزار از جوانان ورزش میکنند و در روستاها چه بسیار که حتی نام ورزش را نشنیده‌اند</u>. در برنامه‌های

دولتهاد رگذشته و اکنون ـ اگراد عاهای پوچ زمامداران کشوراکتاربگذاریم ـ توجه به سرنوشت جوانان، ایجاد شرایط مساعد برای تغذیه ، آموزش، کار، آسایش، تندرستی و رفاه آنان هرگز مطرح نبوده و نیست. بودجه نظامی مادرسال ۱۳۵۱ ، حتی قبل ازآنکه سال پایان یابد ، از یك میلیارد دلار گذشت. ولی بودجه ورزش کشور، که بیشتر از راه جمع آوری عوارض شهرداریها ، مالیاتهای غیرمستقیم و حق ورزش مدارس بدست میآید ، رقمی کمتراز ۳۰ میلیون تومان رانشان میدهد. ازاین پول بنابه اعتراف سرپرست سابق تربیت بدنی " فقط ۸ درصد برای تعمیم ورزش درنظرگرفته شده است و بقیه صرف حقوق کارمندان، نگهداری تأسیسات و مسافرتهای خارج از کشورمیشود."

شـــاه میگوید : " فضای ورزش ایران امروز گسترده ترازهمیشه است."

او تأکید میکند : " باتوجه به فوائد ورزش در پرورش روحی و جسمی جوانان کوشش لازم در سطـح کشور بعمل آمده است."

او معتقد است : " تاکنون آنچه توانسته برای پیشرفت ورزش کشورانجام داده است."

میدانیم که بازار ادعاد رکشورما سخت گرم است. ولی در آینه زندگی حقیقت دیگری پیداست . به این حقیقت حتی سرپرستان تربیت بدنی گاه باجبار اعتراف میکنند :

" اگرشمابودجه تربیت بدنی ایران راباکشورهای دیگرمقایسه کنید ، بودجه کشور مـا " ابسیلن " است درمقابل بودجه سایرکشورها . اکثرشهرستانها باتلگراف وگزارش های پی درپی اطلاع میدهند که مبالغ زیادی ازگذشته بدهکارند و حتی اعتبـــار پرداخت حقوق کارمندان و پرسنل خود راهم ندارند ."

سپهبد مصطفی امجدی سرپرست پیشین تربیت بدنی
مجله فردوسی ۱۵ آذرماه ۱۳۵۰

" وضع ماهیچ خوب نیست . پول نداریم. بودجه تربیت بدنی کم است . خیلی کم است. یعنی بطورنسبی هرفرد ایرانی کمتراز یك تومان ازبودجه ورزش سهم میبرد."

سپهبد حجت کاشانی سرپرست کنـونی تربیت بدنی
کیهان سوم مهرماه ۱۳۵۱

" ورزش مابه تجارت تبدیل شده است . از یکطرف این میکشد ، از یکطرف آن میکشد. هرکس بفکرخویش است . . . "

سپهبد حجت کاشانی سرپرست کنـونی تربیت بدنی
کیهان ۱۸ آذرماه ۱۳۵۱

ولی ورزشکاران سیمای ورزش ایران رابهتررسیم میکنند :

" اینهمه سروصدا و جاروجنجال که مادرمورد فوتبال براه انداخته بودیم جز طبـل توخالی چیزدیگری نبود . چون در ایران ورزش هنوز بعنوان بخشی ازآموزش و یك پدیده اجتماعی وسازنده به آموزشگاهها و خانواده هاراه پیدانکرده است هیجانات ورزشی مازودگذر و تابع تبلیغات پرسروصدا است . من معتقدم که فوتبالی قابل عرضه به میدانهای بین المللی نداریم و اصولا درتمام رشته های دیگرنیز قابل مقایسه بـا دیگران نیستیم . . . اگر گهگاه دیده اید که پیروزیهائی داشته ایم جرقه هـــای زودگذری بوده است که نتیجه منطقی کارگروهی و هدایت صحیح ورزش نبوده است . . . بنظرمن ماعلم ورزش رانمی شناسیم و نیاموخته ایم . ماکارشناس و مـربـی

بمعنی واقعی نداریم"

پرویزقلیچ خانی کاپیتان تیم ملی فوتبال
کیهان ١٤ شهریور ١٣٥١

"ما رافقط برای گرفتن مدال میخواهند. تازه مگروقتی مدال بدست آوردیم چه گلی به سرمان زدند. من تابحال چندین مدال طلا، نقره و برنز جهانی بدست آورده ام. چه کسی تشویقم کرده، یاچه نتیجه ای گرفته ام؟"

شمس الدین سید عباسی قهرمان کشتی جهان
کیهان ١٤ شهریور ١٣٥١

" جهان امروز با سرعت غیرقابل تصوری درهمه زمینه ها پیش میرود، مخصوصا در ورزش. ولی مادرجازده ایم. اگرهم درجانزده باشیم سرعت پیشرفت ورزشی ما قابل مقایسه باآنها نیست. آنهاباعلم، باعمل، باپشتکار، باتجربه و خلاصه باهمه چیز چهارنعله میتازند ولی مافقط درجامیزنیم... من بجرائت ادعامیکنم که اکثرممالك از ماجلوترهستند و هرلحظه هم فاصله شان بیشترمیشود"

مهدی لواسانی فوتبالیست
کیهان ١٤ شهریور ١٣٥١

" ما درمقایسه بادیگران ازنظرورزش خیلی عقب هستیم. امکانات، وضع تمرین، چگونگی تغذیه واصول رهبری و برنامه ریزی ورزش ما بهیچوجه قابل مقایسه با دیگران نیست. مثلا هنگامیکه ورزشکاران به مونیخ رسیدند وتأسیسات ورزشی آنجا رادیدند فوق العاده ناراحت شدند، چون حتی تصورآنهم برای ماامکان پذیرنبود ... تاوضع بدینگونه است هیچ انتظاری از ورزش ایران نباید داشت"

منوچهربرومند مربی تیم وزنه برداری
کیهان ١٤شهریور ١٣٥١

اینست تابلوی واقعی وحزن انگیز ورزش، آنچه که وجود دارد، نه آنچه که شاه ادعامیکند. کامیابی درورزش، اگرتنهابه مفهوم پیروزی درمیدانهای ورزشی جهان تعبیرنشود، بیش از هرچیز مستلزم سنت و گسترش پایه ایست. فضای ورزش ایران هنوز بسیارمحدود است. به شناخت ورزش و اهمیت آن دراجتماع توجه نشده است. سازمانهای ورزشی مابامحتوی وظیفه و مسئولیت خود باورزش، اهمیت و ضرورت آن و نقش موثری که درآموزش و پرورش نسل جوان ایفامیکند، آشنا نیستند. ورزش هنوز به مدارس، کارخانه ها، مؤسسات کوچك و بزرگ، به شهرها و روستاها راه نیافته است. سازمان آموزشی کشورهنوز به اهمیت ورزش و مفهوم فرهنگی آن وآثارمفیدی که ازاینراه درمسیرتربیت کودکان و جوانان، درتحول وضع روحی و جسمی آنان بوجود میآید، واقف نیست و در برابر این شناخت احساس مسئولیت نمیکند. دربار پهلوی بر تربیت بدنی ایران چون شیخ بر موقوفه چنگ انداخته است. حضور ودخالت دربار و ایادی آن درسازمان تربیت بدنی کشور آنرا ازحرکت و تکامل بازداشته است. این واقعیت برهیچکس پوشیده نیست. ورزش ایران راباید در راهی دیگرانداخت. ورزش راباید به میان توده مردم برد. باید به آن شکل توده ای داد، برای آن برنامه ریخت و سرمایه گذاری کرد. ماچنین امکانی راداریم. کشورما، کشورثروتمندی است. میتوان بخشی از این پولی راکه به چاه ویل ارتش ریخته میشود، مقداری از این میلیارد هامیلیارد

ریالی راکه یك روز بنام تاجگذاری خرج میشود و روز دیگر درخرابه های تخت جمشید بشکل چادر و خرگاه بر باد میرود، به ورزش اختصاص داد. بایدهم پولی که هرسال خرج تسلیحات میشود و صرف تبلیغات داخلی و خارجی رژیم میگردد، میتوان درگوشه و کنار کشور تأسیسات عظیم ورزشی ساخت. برای ورزش ایران باید سازمانی دلسوز و سیاستی نو بر پایه یك سیستم آموزشی جدی و مستمر ایجاد کرد. ورزش ایران راباید از گرایش های تجارتی غرب نجات داد و درنظام آموزشی کشور و در برنامه های اجتماعی شهرها و روستاها جای خاص برای آن تعیین کرد.

ورزش گسترده، توانا و توده ای به سرمایه گذاری وسیع، برنامه های مشخص و روشن، سازمان نیرومند، رهبری آگاه و مربی فراوان نیازمند است. نباید فراموش کرد که تافقر برپهنه میهن ماحاکم است، نیرومندی تعمیم نمی یابد. باید دانست دیگر برزمین لخت نمیتوان کشتی گرفت و در استخری که بلیط ورودی آن ٥٠ ریال است نمیتوان شنا آموخت.

اگرکشورهای سوسیالیستی، صرفنظر از تعداد جمعیت و موقعیت جغرافیائی خود، هر بار در میدانهای ورزشی جهان اینچنین میدرخشند، چیزی نیست جز اینکه توانسته اند ورزش راچون نان، فرهنگ و بهداشت در دسترس همه مردم قراردهند.

بهار

مقایسهٔ ورزش در دو دنیا

١١ کشورسوسیالیستی که درالمپیك مونیخ شرکت کردند همه برنده مدال شدند.

از ١٠٧ کشورغیرسوسیالیستی شرکت کننده درالمپیك مونیخ فقط ٣٧ کشور برنده مدال شدند.

١١ کشورسوسیالیستی ١٠٠ مدال طلا، ٩٢ مدال نقره و ٩٣ مدال برنز بدست آوردند.

٣٧ کشور غیرسوسیالیستی ٩٥ مدال طلا، ١٠٣ مدال نقره و ١١٧ مدال برنز بدست آوردند.

مقام اول رایك کشورسوسیالیستی، یعنی اتحاد شوروی، با ٥٠ مدال طلا، ٢٧ مدال نقره و ٢٢ مدال برنز بدست آورد.

مقام سوم رانیز یك کشورسوسیالیستی یعنی جمهوری دمکراتیك آلمان، با ٢٠ مدال طلا، ٢٣ مدال نقره و ٢٣ مدال برنز بدست آورد.

مقام دوم راایالات متحده امریکابا ٣٣ مدال طلا، ٣١ مدال نقره و ٣٠ مدال برنز بدست آورد.

درورزش برتری دنیای سوسیالیسم بردنیای سرمایه داری قطعی است.

اتحادیه بین المللی دانشجویان رابشناسیم

نقش اتحادیه بین المللی دانشجویان در مبارزه ضد امپریالیستی

تشکیلات اتحادیه بین المللی دانشجویان

اتحادیه بین المللی دانشجویان (ا٠ ب٠ د ٠) درحال حاضراز ۸۵ سازمان ملی دانشجوئی عضو تشکیل میشود وتنها سازمان بین المللی دانشجوئی است٠ کنگره فعالیت اتحادیه رابین دو کنگره بررسی میکند ، اصول اساسی سیاست آنرابرای آینده طرح ریزی مینماید و اعضاء کمیته اجرائیه، دبیرخانه و کمیسیون مالی وخزانه دار راانتخاب میکند٠ تغییرات لازم دراساسنامه "ا٠ ب٠ د٠" ، مسئلــه عضویت اعضاء جدید و بطورخلاصه تمام تصمیمات بنیادی واساسی بعهده کنگره هاســت٠ آخرین کنگره "ا٠ ب٠ د٠" درفوریه ۱۹۷۱ در براتیسلا و (چکوا سلواکی) تشکیل شد٠ درایـــن کنگره ۹۳ سازمان دانشجوئی از ۸۷ کشور، ۱۲ سازمان بین المللی و نمایندگان ۸ جنهش آزادی ملی ازافریقا شرکت داشتند٠ بر مبنای اساسنامه "ا٠ ب٠ د٠" انتخابات برای ارگانهای رهبری نه براساس فردی ، بلکه بصورت نمایندگی ازجانب سازمانهای ملی دانشجوئی عضو انجام میگیرد و لذا سازمانهای ملی میتوانند درصورت عدم رضایت از فعالیت نماینده خود اورافراخوانند و فرد دیگری را جانشین اوکنند٠ محرك این تصمیم احترام کامل به حقوق و سیاست سازمانهای ملی عضو است٠ جنبه دمکراتیك این شیوه در مقایسه با انتخابات معمول درکنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسِك) مشاهده میشود ٠ درآنجا درانتخاب افراد به دبیرخانه و ارگانهای دیگر رهبری ، نظرسازمان ملی شرط نبود٠ هردانشجوئی که ازطرف یکی ازسازمانهای وابسته به "کوسك" پیشنهاد میشد ، میتوانست به عالی ترین مسئولیت ها انتخاب شود ، ولو آنکه سازمان ملی وی احیانا مخالف باشد٠

کمیته اجرائیه منتخب از کنگره مسئول رهبری کارهای "ا٠ ب٠ د٠" درفاصله بین دوکنگره براساس اساسنامه وخط مشی و تصمیمات متخذه ازطرف کنگره قبلی است وجلسات دوره ای آن معمولا دو بار درسال است٠

دبیرخانه اتحادیه بین المللی دانشجویان ، که بطوردائمی در مقرّ آن فعالیت میکند، مامور اجرای عملی و روزانه تصمیمات کنگره و کمیته اجرائیه است٠ دبیرخانه جوابگو در برابرکمیته اجرائیه است و فعالیت خودرا درزمینه های مختلف درارتباط نزدیك با سازمانهای عضو و بکمك کارمنـدان

دبیرخانه انجام میدهد. برحسب زمینه ها و میدانهای مختلف فعالیت "ا.ب.د." شعب مختلفی در مقر دبیرخانه بوجود آمده اند. این شعب عبارتند از :

دفترارتباطات که مسئول حفظ ارتباط با سازمانهای عضووغیرعضو و ترتیب کارزارهای همدردی با سازمانهای دانشجوئی و کارهای نظیراست ؛

شعبه معاضدت دانشجوئی که مسئول بورسهای دانشجوئی، آسایشگاهها و کمکهادی مادی به سازمانهای دانشجوئی است ؛

شعبه فرهنگی و توریسم که مسئولیت سازمان دادن به سمینارها و فعالیت فرهنگی، ازجمله برگزاری فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان رابعهده دارد ؛

شعبه مبارزات ضد استعماری دانشجویان که ارتباط با سازمانهای مستعمره و نیمه مستعمره، سازمان دادن فعالیتها ی ضد استعماری و ضد امپریالیستی دانشجویان و تشکیل سمینارهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی بعهده آنست. این شعبه درحقیقت بابتکار و پیشنهاد من درسال ١٩٥٦ تشکیل شد و در آن دوره که مبارزات ضد استعماری درشمال افریقا و جاهای دیگر فوق العاده حاد بود، وظایف مهمی رابعهده داشت ؛

شعبه مطبوعات و اطلاعات که مسئول نشریات اتحادیه و تبلیغات آنست. مجله دانشجو، بولتن اخبارومجله دمکراتیزه کردن تعلیمات ازانتشارات منظم "ا.ب.د." است.

شعبه ورزش که وظیفه سازمان دادن امورورزشی دانشجویان را بعهده دارد.

اینك میپردازیم به شرح فشرده ای از فعالیت "ا.ب.د." درزمینه های مختلف :

مبارزات ضد استعماری ـ ضد امپریالیستی،

دفاع ازمبارزات استقلال ملی دانشجویان

دادن ترازنامه ای، حتی مختصر، ازفعالیت "ا.ب.د." درطول ٢٦ سال از گنجایش مجله "پیکار" خارج میشود. آرزوی شخصی من این بود که درصورت امکان چنین کاری انجام میشد. زیرا صرفاد رچنین موارد وزمینه های مشخص است که جوهرواقعی ضد امپریالیستی و ضد استعماری "ا.ب.د." برجستگی لازم و کافی خود رامیتواند نشان بدهد. بعضی از اشخاص و گروه ها، که علیه امپریالیسم بیش ازآنچه عمل کنند پرحرفی میکنند، گاهی به موضعگیری ضد امپریالیستی و ضد استعماری "ا.ب.د." ایراد میگیرند وآنرا به داشتن روش "معاشات" و "سستی" متهم میکنند. من که سالهای طولانی دردبیرخانه "ا.ب.د." فعالیت کرده ام و مسئولیت فعالیتهای ضد استعماری ـ ضد امپریالیستی آن را بعهده داشتم، وظیفه اخلاقی و وجدانی خود میدانم که اینگونه اتهامات نسنجیده و سخیف را رد نمایم و تنها راه مقابله بااین اتهامات راهم درحال حاضر نشان دادن اقدامات مشخص "ا.ب.د." دراین زمینه میدانم و تصورمیکنم که حتی شرح مختصری ازآن بسانداره کافی گویاورساباشد.

بین سالهای ١٩٤٥ـ ١٩٦١، که دوران مبارزات استقلال طلبانه وآزادیبخش ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم بود، محتوی اساسی فعالیت "ا.ب.د." عبارت بود از دفاع بی قید و شرط از این مبارزات و کمکهای مادی و معنوی به سازمانهای دانشجوئی این کشورها، که دوش بدوش خلقهای خود برای آزادی ملی مبارزه میکردند. اشکال متنوع آن بصورت ایجاد صدها وصدها کارزارهمدردی، اعتراضات و طرح و بحث و اتخاذ

تصمیمات مشخص د رجلسات بین المللی ازقبیل‌کنگره ها ، شوراها ، جلسات کمیته اجرائیه، سیمنارها و کنفرانسهابود ۰ د راین مقطع برگزاری مراسم ۲۱ فوریه بعنوان روز بین المللی ضد استعماری‌وهمد ردی باسازمانهای دانشجوئی‌کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ،که ازسال ۱۹٤٦ ببعد هرساله برگزار میشود ،جای خاصی‌راداشته است۰ مناسبت ۲۱ فوریه ، قیام ملوانان بمبئی و تظاهرات بـــزرگ دانشجویان هند علیه استعمارانگلستان د رفوریه ۱۹٤٥ بود ۰ د راثر سرکوبی‌خشن این جنبش عده زیادی کشته و زخمی‌شده بود ند۰ ۲۱ فوریه بعنوان یاد بود این قیام و جنبش ضد استعماری‌واعتراض به استعماردرجهان و همدردی باسازمانهای دانشجوئی‌کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بود۰ در ۲۱ فوریه هرسال بابتکار" ا ۰ب۰د ۰" تمام سازمانهای دانشجوئی‌عضو (و حتی بعضی‌ازسازمان - های غیرعضو) بابرگزاری مراسمی‌ازقبیل تشکیل میتینگ ، نمایش فیلم ،جمع‌آوری پول، ارسال‌تلگرافها و پیام ها ، همدردی بین المللی‌خود رابامبارزات دانشجویان کشورهای زیر یوغ استعماروامپریالیسم نشان مید هند۰ برگزاری این مراسم بخصوص د رکشورهای متروپل سرمایه داری از نظر بالا بـــردن آگاهی سیاسی‌دانشجویان این کشورها و جلب شان به مبارزات ضد استعماری نقش بسزائی‌د اشته است۰

نوع دیگر از کمکهای اتحاد یه بین المللی‌دانشجویان دادن بورسهای تحصیلی نسبتاوسیع‌به دانشجویان این کشورها ، تأمین شرکت نمایند گانشان د رجلسات بین المللی و فستیوالهای جوانان و دانشجویان، مداوای دانشجویان بیمار (بخصوص مسلول) د رآسایشگاههای اتحاد یه و کمکهـای مادی متنوع دیگر بود۰ از اقدامات پیگیر و مهم سیاسی "ا ۰ب ۰د ۰" د راین د وره مبارزه بـــرای برسمیت وبرا بر شناختن سازمانهای دانشجویان کشورهای مستعمره بود ۰ زیراعده ای از سازمان- های کشورهای متروپول سرمایه داری(نظیرفرانسه و انگلستان و هلند)، تحت تأ ثیرتبلیغـــات استعماری دولتهای خود ، بانفی"وجود" مستعمرات بعنوان کشورهای مستقل، از برسمیت شناختـــن سازمانهای آنهاخود داری میکرد ند۰ این مبارزه د رد ورانی ، بعـد از تشکیل کنفرانس بین المللـــی دانشجویان (کوسك) ، حدت و اهمیت خاصی بخود گرفت۰

ازسال ۱۹٥٦، بترتیبی‌که د رآغاز ذکرشد ، د ر د بیرخانه "ا ۰ ب ۰ د ۰" شعبه خاصی‌برای تمرکز و توسعه بیشتر فعالیتهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی تشکیل‌شد۰ ازاولین اقدامات این شعبه تشکیل یك سمینار بین المللی د رباره استعمار و انتشار مجله منظم وخاصی د رباره مسائل استعماری و مبارزات ضد استعماری دانشجویان بود۰

سالهای پنجاه از یکطرف باخاتمه جنگ تجاوزکارانه کره (۱۹٥۲) و پایان مرحله اول‌مبارزات استقلال ملی‌خلق ویتنام(۱۹٥٤) مصادف شد ۰ ولی‌ازجانب دیگر ازاول نوامبر ۱۹٥٤ باقیـام مردم الجزایر برای آزادی و استقلال ملی‌خود ،جنگهای استعماری تازه ای آغاز گردید۰ "ا۰ب۰د۰" د راین د وره نقش برجسته ای د رتجهیز افکارعمومی‌دانشجویان جهان برای همدردی بامبارزات مردم و دانشجویان الجزایر و برسمیت شناساند ن سازمان ملی‌آنها بازی کرد ۰ ازجمله اقدامات اتحاد یه د راین زمینه تأمین مالی‌مسافرت چند ین د لگاسیون ازدانشجویان الجزیره ای به کشورهای امریکای لاتین ، آسیاو اروپا بود تابتوانند حقانیت مبارزه خود را به مردم این مناطق ثابت کنند و پشتیبانـــی سازمانهای دانشجوئی‌و د مکراتیك کشورهای مختلف را از مبارزات بحق خود جلب نمایند۰ "ا۰ب۰د۰" د رتمام مراحل د شوار مبارزه آنها ، کمکهای مادی و معنوی پرارزشی نمود۰

بین سالهای ۱۹٥۰ ـ ۱۹٥۳ ، که جنبش ضد امپریالیستی د رایران، باملی‌کرد ن صنایـــع نفت د رکشورما، د راوج خود بود ، "ا ۰ ب ۰ د ۰" نقش برجسته ای د رشناساند ن این جنبـــش د ر مقیاس جهانی‌و جلب همدردی سازمانهای ملی‌دانشجوئی بامبارزات خلق ودانشجویان ایـــران داشته است۰ د رسالهای بعد ازکود تای ۲۸ مرداد و سرکوبی‌جنبش و قطع تمام فعالیتهای علنی

سازمانهای دمکراتیك د رایران (ازجمله سازمان د انشجویان د انشگاه تهران)، اتحاد یه بین المللی د انشجویان یکی از تریبونهای مهم بین المللی بود که نمایندگان سازمان د انشجویان د انشگاه تهران (توسو) بااستفاده ازآن، وضع ایران رامطرح میکردند و پشتیبانی و همد ردی سازمانهای د انشجوئی جهان رامی‌طلبید ند. تقریباهیچ جلسه و برخورد بین المللی د انشجوئی نبود که مسئله ایران و وضع د انشجویان ایرانی و فشار پلیسی د رآن مطرح نشود و قطعنامه های همد ردی وپشتیبانی صادرنگردد. "ا ب د " کارزارهمد ردی و یااعتراضی متعدد ی راد رمورد ایران ترتیب داد. چندین بارنمایندگانی به ایران فرستاده شد ند تاباد انشجویان تماس بگیرند و همد ردی د انشجویان جهان را به آنهاابلاغ نمایند و شرکت آنهارا د رجلسات بین المللی و کنگره های "ا ب د " تأمین کنند. "ا ب د " د رحقیقت تنهاسازمان بین المللی د انشجوئی بود که ازهمان سال ١٩٥٦ به د نبال پیشنهاد نماینده "توسو"، روز ١٦ آذر را بعنوان روز ملی د انشجویان ایرانی پذیرفت و سالها کارزار همد ردی باد انشجویان ایران راد رچنین روزی سازمان مید اد. (*)

"ا ب د " نقش مشابهی د رپشتیبانی و د فاع از مبارزات ضد استعماری د انشجویان تونس، مراکش، هند وستان، اند ونزی، مستعمرات افریقای سیاه و مستعمرات د یگرداشت. نقش بخصوص برجسته "ا ب د " د رتجهیز افکارعمومی د انشجویان جهان برای اعتراض به تجاوز امپریالیستی انگلستان و فرانسه و اسرائیل به کانال سوئز د ر ١٩٥٦، هنوز از خاطره هافراموش نشده است.

برای نشان د ادن موضع و فعالیتهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی "ا ب د " د رد وره اخیر بعنوان نمونه برجسته از ویتنام میتوان یاد کرد.

"ا ب د " مؤمن به سنن ضد امپریالیستی خود، ازهمان آغاز، تجاوز امپریالیستی امریکا د رویتنام، کامبوج و لائوس راشد یدامحکوم نمود و پشتیبانی کامل و بد ون قید و شرط خود راازمبارزات مردم هند وچین برای تأمین حقوق اساسی ملی شان، که عبارت از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی است، اعلام د اشت. براساس تصمیم کنگره نهم، کمیسیون خاص ویتنام د رجنب "ا ب د " تشکیل شد، که وظیفه آن تشد ید کارزار همد ردی های بین المللی د انشجویان باخلق ویتنام بود. بلا فاصله بعد از کنگره نهم هفته بین المللی همد ردی باویتنام برگزارگرد ید. ازسال ١٩٦٧ ببعد منظما هفته بین المللی همد ردی باویتنام، بین ١٠ ـ ١٧ نوامبر هرسال، تشکیل میشود تاتمام سازمان-های د انشجوئی عضواتحاد یه د راشکال مختلف کارزارهمد ردی بین المللی بامبارزات خلق ویتنام شرکت فعال د اشته باشند. د راین مراسم "ا ب د " کارزارجمع آوری امضاء، جمع آوری پول، د ارو، د ادن خون و امثالهم راسازمان مید هد.

مسئله ویتنام د رنهمین فستیوال جهانی جوانان و د انشجویان د ر ١٩٦٨ به نقطه مرکزی فعالیت ٢٠ هزارجوان و د انشجو، که ازتمام اکناف جهان د رصوفیه (بلغارستان) جمع شده بود ند، مبد ل گرد ید. یکی ازتصمیمات فستیوال فرستادن د لگاسیونی ازجوانان و د انشجویان به ویتنام بود تاهمد ردی بین المللی خود را به مبارزین قهرمان ویتنام اعلام کنند. د رتعقیب آن، به ابتکار "ا ب د " و فد راسیون جهانی جوانان د مکرات، کارزار جهانی برای پیروزی نهائی خلق ویتنام د ر پیکار عاد لانه اش بخاطر استقلال وآزادی و صلح براه افتاد. اولین و مهمترین اقدام د ر این زمینه د عوت کنفرانس جهانی جوانان و د انشجویان برای پیروزی نهائی خلق ویتنام د رهلسینکی بود. د راین کنفرانس ٦٤٩ نماینده از ٧٨ کشور، که نمایندگی ٢١٣ سازمان ملی و ١٧ سازمان بین المللی راد اشتند، شرکت کرد ند. د رسال ١٩٧١، همراه باد انشجویان و جوانان شیلی، جلسه همد ردی بین المللی باویتنام تشکیل شد که د رآن ٥٠٠ نماینده ازجانب ٥٩ سازمان از ٥٤ کشور

شرکت کردند. جلسه تصمیمات مشخصی در باره تشدید اقدامات همدردی باخلق ها و دانشجویان هند وچین اتخاذ نمود. کارزار برای ساختمان یك بیمارستان کودکان، زیرنام قهرمان جوان ویتنامی "نگوین - وان - تروا" ، ازجمله تصمیمات این جلسه است. قسمت عمده ای از ۵۰۰ بورسی که "ا.ب.د." درسه سال اخیر دراختیاردانشجویان کشورهای سه قاره گذاشته است، نصیب دانشجویان ویتنام ،کامبوج و لائوس شده است .

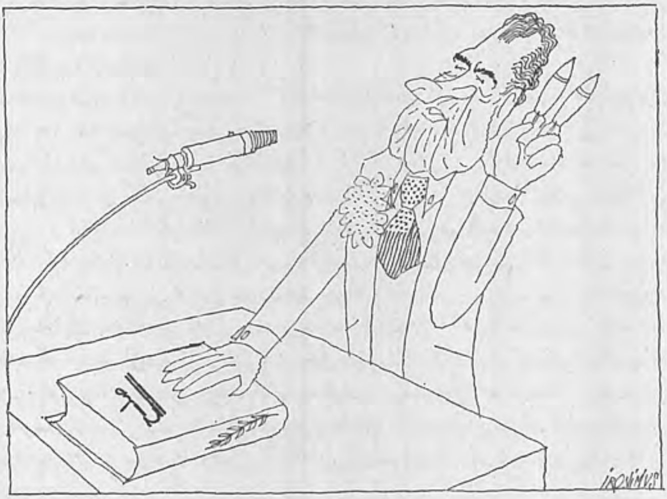
بنابه تصمیم کنگره دهم "ا.ب.د." ایجاد کارزارهای همدردی بامردم هند وچین وظیفه دائمی دبیرخانه است. درکنگره تصمیم گرفته شد که دو کارزار همدردی بزرگ ، یکی در بهار (آوریل - مه) و دیگری در پائیز (ماه نوامبر) برگزارشود . اضافه برآنها ، برگزاری مراسم همدردی در ۱۹ مارس ، بعنوان روز ملی مبارزه علیه امپریالیسم امریکا ، ٦ ژوئن سالگرد تأسیس حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ، ۲۰ ژوئیه سالگرد امضاء قرارداد ژنو، ۱۵ اکتبر سالگرد شهادت قهرمان ملی "نگوین- وان ـ تروا" ، ۲۰ دسامبر سالگرد تشکیل جبهه آزادی ملی‌ویتنام جنوبی ، ۱۲ اکتبر روز اعلام استقلال خلق لائوس و ۹ نوامبر روز ملی‌کامبوج بعهده دبیرخانه اتحادیه بین المللی‌دانشجویان گذاشته شد . اضافه بروظایف محوله فوق الذکر به دبیرخانه "ا.ب.د."،کنگره دهم ازدانشجویان سراسر جهان می‌طلبد که " بیش ازهرموقع از مبارزات بحق و قهرمانانه خلقهای ویتنام ،کامبوج و لائوس پشتیبانی‌کنند ؛که سازمانهای ملی توجه خاص به گسترش کمیسیونها و کمیته های همدردی در هر دانشکده و هرسال‌تحصیلی بنمایند تاشرکت وسیع قاطبه دانشجویان در راعتراض عمومی‌جهانی‌تأمین گردد و ازاینراه به شکست سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم امریکا کمك شود و پیروزی خلقهای ویتنام و کامبوج و لائوس نزدیکتر گردد ."

اینك که بااستقرار صلح درویتنام ،خلق قهرمان ویتنام برامپریالیسم تجاوز کارامریکا پیروز شده است ، "ا.ب.د." بنمایندگی‌از جانب دانشجویان ضد امپریالیست جهان مفتخراست که تا لحظه پیروزی، پیگیر و بی‌تزلزل و باتمام نیروی خود از پیکار عادلانه خلق ویتنام دفاع کرده است.

بابك

(*) ۱٦ آذر درحقیقت بعنوان روز همدردی باد انشجویان خاورمیانه پیشنهاد وتصویب شده بود ، ولی کمی بعد ، بعلت مخالفت بعضی‌از سازمانهای دانشجوئی منطقه، ناچار به همان روز همدردی باد انشجویان ایران محدود شد .

به یك لبخند می ارزد



نامزد جایزهٔ صلح نوبل

رئیس کمیته جایزه صلح نوبل : کمیته جایزه صلح نوبل وارد دستورمیشود. ما اینك به بررسی لیست نامزد هامیپردازیم. آقای دبیر، نخستین نامزد کیست ؟

دبیرکمیته جایزه صلح نوبـل : آقای ریچارد م. نیکسن. نام او ازطرف **هـــاگ اسکـــات** سناتورایالات متحده پیشنهاد شده است .

رئیس : ما نمیتوانیم نیکسن را ـ بخصوص پس ازآنکه او دستور بمباران ویتنام شمالی‌راداد ـ بپذیریم.

دبیر : آقای رئیس ، برعکس . من فکرمیکنم ریچارد نیکسن نامزد بسیارمناسبی برای‌جایزه صلح است. او دارد هواپیماهای ب ـ ۵۲ را از زرادخانه ایالات متحده حذف میکند.

رئیس : او چگونه اینکار رامیکند ؟

دبیر : بدین ترتیب که هواپیماها توسط دشمن سرنگون میشوند. ایالات متحده فقط ۱۰۰ هـواپیمای ب ـ ۵۲ داشت. تاکنون ۱۲ تای آنها سرنگون شده اند . اگر به این مقیاس پیش برود ، تا سه ماه دیگرتمام آنها ناپدید خواهند شد. چه ژستی بهتراز این میتوان نسبت بـه صلح داشت ؟

رئیس : آقایان ، این کار غیرممکن است. نیکسن بیمارستانها و مدارس رابمباران کرده و هزاران نفر ازمردم بیگناه غیرنظامی‌را بقتل رسانده است. ما نمیتوانیم برای اینکار به او جایـــزه صلح بدهیم .

دبیر: خواهش میکنم یکدقیقه صبرکنید· آیااو بعلت اینکه خود دار است کسب شهرت نکرده؟ بهر حال باید قبول کرد که او سلاح اتمی علیه ویتنام شمالی بکار نبرده است· کسی که صاحب بمب هیدروژنی است و بااینهمه آنراعلیه دشمن بکار نمیبرد، مسلماباید جایزه بگیرد· یاحد اقل باید ذکرخیری از او بشود·

رئیس: من در این باره بحثی ندارم· ولی برای اعطاء جایزه صلح نوبل ملاحظات معینی را باید درنظرگرفت· یکی ازآنها اینست که شما نمیتوانید جایزه را به کسی اعطاء کنید که بیش ازمجموع بمبهائی که در جنگ دوم جهانی بکاررفته، بر ویتنام شمالی بمب فرو ریخته است·

دبیر: آقای رئیس، این درست است· ولی ما باید بخاطر بیاوریم که نیکسن تنها به این دلیل ویتنام شمالی رابمباران میکند که میخواهد برای یك نسل بشری صلح راتامین نماید· اگر این بمباران جنبه تنبیه داشت، منهم میگفتم که نام اورا از لیست حذف کنیم· ولی نیکسن میخواهد این صلح رابوسیله بمباران بدست آورد· وازاینجهت باید به او پاداش داد·

رئیس: من مخالفم· نیکسن چهارسال است که میکوشد با بمباران صلح رابدست آورد· او از این راه موفق نشده وموفق نخواهد شد· اگرماجایزه صلح رابه کسی بدهیم که معتقد است تنها راه نیل به صلح نابود ساختن طرف متقابل است، جهانیان بماخواهند خندید·

دبیر: جهانیان چه خبردارند؟ نیکسن گفته است که هروقت ویتنام شمالی آماده قبول یك صلح شرافتمندانه وعادلانه باشد، بمباران راقطع خواهد کرد·

رئیس: ولی صلح شرافتمندانه وعادلانه چیست؟

دبیر: آقای رئیس، وظیفه این کمیته نیست که در این باره تصمیم بگیرد· سالهاست که ماجایزه صلح رابه کسانی میدهیم که درباره صلح زیاد حرف زده اند، ولی هیچ تاثیری در هیچکس نکرده اند· این بار ما نامزدی داریم که یك کاری برای صلح کرده است·

رئیس: چه کار کرده است؟

دبیر: او به همه کس نشان داده است که به امرصلح برخورد جدی دارد، حتی اگر بقیمت بکار انداختن تمام نیروی هوائی و دریائی وی باشد·

رئیس: اولف، این درست است· ولی بهترنیست صبرکنیم تابمباران قطع شود وبعد به نیکسن جایزه صلح رااعطاء کنیم؟

دبیر: تاآنموقع ممکن است دیرشود، بخصوص اگراوموفق نشود که بموقع صلح رابدست آورد· فکر نمیکنید که چه ژست عالی خواهد بود اگرماجایزه رابه کسی اعطاء کنیم که بخاطر برقراری صلح کار کرده، ولی هنوز آنرا بدست نیاورده است؟

رئیس: آقایان، بنظر من بحث دراین باره تمام روز طول خواهد کشید· ازاینجهت پیشنهاد میکنم که به نامزد دیگری بپردازیم· آقای دبیر، دومین نام در لیست کیست؟

دبیر: هنری کیسینجر·

رئیس: پناه برخدا!

ازطنزنویس امریکائی "آرت بوخوالد" (Art Buchwald) منتشره در روزنامه "اینترناشنال هرالد تریبون" مورخ دوم ژانویه سال ۱۹۷۳

پیکار

پاسخ میدهد

یکی ازخوانندگان گرامی مینویسد :

"خواهشمندم باتکیه برمبانی تئوریك مارکسیسم راجع به استثمار کارگران توضیح دهید که استثمار کارگر در یك کشور سرمایه داری پیشرفته مثل امریکا زیادتر است یا در یك کشور عقب افتاده مثل ایران. در رابطه با این مسئله خواهش میشود که استفاده از تحقیقات مارکس در کتاب کاپیتال اگر بعنوان مأخذ استفاده میشود صفحات نقل قولها ذکر گردد. البته انتظار میرود جواب یك بررسی عمیق تئوریك در باره تمام اجزاء متشکله در باره رابطه کارگر باوسائل تولید و تولید ارزش ارزش اضافه و... باشد."

متأسفانه تشریح کامل و همه جانبه و بطریق اولی "بررسی عمیق تئوریك" مسئله بغرنج وبسیار مهم استثمار سرمایه داری ، باامکانات محدودی که "پیکار" ازنظرحجم مطالب دارد، کاری است نامیسر. بااینهمه میکوشیم نخست اطلاعات کلی و فشرده ای، که بیشترجنبه راهنمائی اولیه دارد ، در باره برخی جوانب استثمارسرمایه داری، در اختیار این خواننده عزیز وسایر علاقمندان بگذاریم و سپس به پاسخ پرسش مشخص بپردازیم.

استثمار بطورکلی عبارتست از تصاحب ثمره کار دیگران بوسیله کسانیکه صاحب اختیارو یامالك وسائل تولید هستند. استثمار زمانی امکان میابد که تولیدکنندگان بتوانند علاوه بر محصول لازم برای ارضاء نیازمندیهای اولیه خود (و خانواده خود) ، محصول اضافی نیز ، که بوسیله استثمارکنندگان غصب میشود ، تولید کنند.

بنیاد سرمایه داری براستثمار کارگران مزدگیر استواراست. کارگرکسی است که برای ادامه زندگی ناگزیراست تنها مایملك خود ، یعنی نیروی کارخویش را ، بمثابه کالا بفروش برساند. نیروی کار بمثابه مجموع امکانات جسمی و فکری انسان برای انجام کار، همیشه وجود داشته و خواهد داشت. ولی فروش نیروی کار فقط در شرایط معینی امکان پذیراست. این شرایط عبارتند از :

۱ــ انسان باید خود شخصاآزاد باشد تاحق فروش نیروی کارخود رابدست آورد. برده که شخصاآزاد نیست ، حق فروش نیروی کارخود راندارد .
۲ــ انسان باید فاقد وسائل تولید باشد ، تابرای تأمین معاش ناگزیر به فروش نیروی کارخود گردد.

کالای نیروی کار مانند هرکالای دیگر دارای ارزش است. ارزش نیروی کارنیز مانند سایرکالاها برحسب میزان کاراجتماعا لازم برای تولید آن تعیین میشود.

کالای نیروی کارمانند هرکالای دیگر دارای ارزش مصرف است. سرمایه دار برای آن نیروی کارراخریداری میکند تاآنرادر پروسه تولید بمصرف برساند. مصرف نیروی کار در پروسه تولید ، همان انجام کاراست. کارگردر جریان کار ارزش جدیدی تولید میکند که بیش از ارزش

نیروی کاراوست. تفاوت میان ارزش جدیدی که کارگر تولید کرده و ارزش نیروی کاراو، ارزش اضافی نامیده میشود. هدف نهائی سرمایه دار از خرید کالای نیروی کار بدست آوردن همین ارزش اضافی است. ارزش مصرف کالای نیروی کار برای سرمایه دار نیز در همین است.

با در نظر گرفتن مطالب فوق، پروسه استثمار سرمایه داری را میتوان بشرح زیر تصویر کرد: سرمایه دار با خرید نیروی کار، کارگر را به کار وامیدارد و این کار بطور مشروط به دو بخش تقسیم میشود:

۱- کار لازم، یعنی ساعاتی که کارگر برای جبران نیروی کارخود (تأمین معاش) کار میکند. محصولی که در این مدت تولید میشود، محصول لازم نام دارد و ارزش آن، که در واقع ارزش نیروی کار است، بصورت دستمزد به کارگر پرداخت میشود.

۲- کار اضافی، یعنی ساعاتی که کارگر بطور رایگان برای سرمایه دار کار میکند. در این مدت محصول و یا ارزش اضافی تولید میشود که شکل سود بخود میگیرد.

نسبت کار اضافی به کار لازم نرخ ارزش اضافی و یا درجه استثمار را نشان میدهد. مثلا اگر کارگر از ۸ ساعت کار روزانه خود ٤ ساعت را بصورت کار لازم برای جبران نیروی کارخود (تامین معاش) کار کند و ٤ ساعت دیگر را بصورت کار اضافی برای سرمایه دار، در اینصورت نرخ ارزش اضافی یا درجه استثمار صد در صد خواهد بود. درجه استثمار را میتوان از طریق نسبت سود به دستمزد نیز نمایش داد. مثلا اگر کارگر در مقابل ۱۰۰ ریال مزد روزانه خود، ۱۰۰ ریال سود برای سرمایه دار تولید کند، در اینصورت نیز درجه استثمار صد در صد خواهد بود.

اینک پس از این توضیحات کلی به پاسخ سئوال مشخص میپردازیم.

درجه استثمار کارگران در کشورهای مختلف برحسب سطح رشد نیروهای مولده، شرایط تاریخی مشخص، درجه تشکل و سطح آگاهی کارگران، شدت و ضعف مبارزه طبقاتی متفاوت است. در کشورهای در حال رشد بعلل مختلف، ازجمله عقب ماندگی عمومی که در سطح نازل دستمزدها منعکس میشود، ضعف نسبی اتحادیه ها و مبارزات سندیکائی، استثمار دوگانه (هم ازطرف انحصارات خارجی وهم ازطرف سرمایه داران داخلی) وغیره، معمولا کارگران باشدتی بیش ازکارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری استثمار میشوند. اختلاف فاحش میان سودی که سرمایه داران امریکائی ازسرمایه گذاریهای خود در داخل کشور و در کشورهای در حال رشد بدست میآورند، بطور غیرمستقیم موئید این واقعیت است. نرخ درآمد سرمایه داران امریکائی ازسرمایه گذاریهای خود در ایالات متحده در سال ۱۹۵۱ برابر ۱۱٫٤ درصد بود، ولی در کشورهای در حال رشد ۲۳٫٦ درصد. طبق محاسبات تخمینی برخی ازاقتصاددانان کشورهای سوسیالیستی، درجه استثمار کارگران صنایع تبدیلی ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۵۸ در حدود ۱۹۰ درصد بود. از ارقام منتشره درباره صنایع بزرگ تبدیلی ایران در سال ۱۳٤۵ میتوان به این نتیجه رسید که درجه استثمار در ایران در حدود ۳۰۰ درصد بوده است.

در پایان به علاقمندان توصیه میکنیم که - برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر - فصول ٤ - ۲۰ جلد اول "سرمایه" را (جزوه های ۲-٤ ترجمه فارسی "سرمایه" ازنشریات حزب توده ایران) مطالعه کنند.

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد :

" رفقای عزیز

قبل از همه اززحمات شمادرمورد تهیه و پخش پیکارصمیمانه تشکرمیکنم وفکر میکنم وظیفه هردانشجوی مبارزی است که دراین مسئله خود راسهیم نموده و بتواند درانتشاراین نشریه که ضرورت تاریخی دارد بنحوی وظیفه خود راانجام دهد.

بعلل مختلف که ذکرآن تکرارمکررات است، جنبش دانشجوئی درخارج از کشور از مسیراصلی خود منحرف و درراهی گام نهاد که نتیجه آن وضع فلاکت بار فعلی و سردرگمی جوانان مادرامرمبارزه و پیکار برعلیه ارتجاع شده است.

با وضع موجود ازآنجائیکه هرگونه فعالیت صحیح فرهنگی درجهت بالا بردن سطح معلومات دانشجویان مشکل بنظرمیرسد و تقریبا" آقایان مبارز" فعالیت سازمان های دانشجوئی رامنحصر بشکل خاصی از مبارزه میدانند و مشغول" بسط آن در داخل کشور" هستند باین نتیجه رسیدم که بشکل دیگری درجهت بالا بردن سطح معلومات واندوختن توشه ای برای آینده اقدام کنیم.

شکی نیست که دراین راه اقدام شده و میشود. ولی مسئله تشویق رانباید فراموش کرد.

پیکارمیتواند درهرشماره و یاهردوشماره" هرطورکه مقدوراست" موضوعی را مطرح کند و ازخوانندگان بخواهد که دراین مورد رساله نوشته شود. بهترین رساله انتخاب و چاپ شود و بی ضررنیست که مثلا کتابی هم بعنوان جایزه درنظرگرفته شود. پیشنهاد تم میتواند ازطرف خوانندگان هم صورت گیرد و یاحتی ترجمه ای از مقالات کوتاه که جنبه آموزنده دارد.

سعی شود که رساله کوتاه و مفید باشد. کوتاه ازاین نظرکه چاپ آن مقدور باشد. مقدار آن و مقدارصفحات راهیئت تحریریه و یامسئولین مربوطه که درمورد امکانات فنی و بوضع و امکانات خود بهترازهرکس واقف هستند میتوانند تعیین کنند.

امیدوارم که این پیشنهاد مورد استقبال قرارگیرد و باین وسیله تحرکی به دانشجویان داده و خلاء موجود راباین وسیله از بین ببرد.

درخاتمه پیروزی وموفقیت هرچه بیشترشمارادرجهت تهیه پیکارآرزومیکنم.

با سلامهای گرم و رفیقانه "

پیکار ـ نخست از ابتکار دوست دانشجوی خود صمیمانه خوشحال و سپاسگزاریم وامیدواریم درآینده نیز با پیشنهادهای مبتکرانه خود بماکمك کنند.

پیشنهاد دوست دانشجوی مادرهیئت تحریریه " پیکار" مورد بررسی همه جانبه قرار گرفت. هیئت تحریریه ، ضمن ابراز موافقت اصولی خود بااین پیشنهاد ، برای تحقق

آن تصمیمات مشخص زیر رااتخاذ کرد :

۱) ازطرف هیئت تحریریه " پیکار " و یابنابه پیشنهاد خوانند گان ـ که باید بتصویب هیئت تحریریه برسد ـ موضوعی که ازنظرسیاسی واجتماعی فعلیت د اشته وآموزند ه باشد، تعیین میگرد د و د ر " پیکار " به اطلاع خوانند گان گرامی میرسد.

۲) خوانند گان د ر باره این موضوع مقاله مینویسند و برای " پیکار " ارسال میدارند. مقاله نباید از ۳ـ۴ صفحه " پیکار " تجاوز کند.

۳) باتشخیص هیئت تحریریه ، تمام یا قسمتی ازمقالاتی که برخورد صحیح واصولی راد رمو ضوع مورد نظر به بهترین شکل بیان کرد ه باشند، د ر " پیکار " چاپ خواهد شد.

۴) انتخاب موضوع برای ترجمه فقط ازطرف خود خوانند گان میتواند انجام گیرد. شرط اصلی آنست که موضوع ترجمه ازنظر سیاسی و اجتماعی فعلیت د اشته ، طرح و حل مسئله با برخورد صحیح واصولی انجام گرفته و ترجمه د قیق و د رست باشد ، وازنظرحجم از ۳ـ ۴ صفحه " پیکار " تجاوز نکند. مترجمان باید اصل ترجمه را (به زبانهای انگلیسی ـ فرانسه ـ روسی ـ آلمانی ـ عربی) همراه ترجمه ارسال د ارند.

۵) به کسانیکه مقالات و یاترجمه های آنان د ر " پیکار " چاپ میشود ، یك د وره " منتخبات لنین " و یاهرکتاب د یگری ازنشریات تود ه ، که مورد تقاضای نویسند ه و مترجم باشد ، بعنوان جایزه اهداء میگرد د.

نخستین موضوع انتخابی ازطرف هیئت تحریریه " پیکار " بشرح زیراست :

وظائف ونقائص جنبش دانشجویان ایرانی در شرایط کنونی

هیئت تحریریه " پیکار " امید واراست که خوانند گان گرامی باشرکت وسیع د راین بحث ، هم د انش اجتماعی خود رابیازمایند و هم به غنی کرد ن " پیکار " کمك کنند.

آد رس مکاتبه با " پیکار "

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آد رس حساب بانکی " پیکار "

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U. S. A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 5

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۲۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال دوم، شمارهٔ

۶

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریه حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال دوم
شماره ٦ــ فروردین وارد یبهشت۱۳۵۲

فهرست :

صفحه

درود پرشور به دانشجویان مبارز ایران!

باردیگر دانشجویان مبارز ایران بپاخاستند. و باردیگر دانشگاههای ایران ازطرف قزاقان رژیم بخون کشیده شدند. ولی این بارجنبش دانشجویان ایران گام مهمی بجلو برداشت.

جنبش اخیر دانشجویان ایران باتظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران بمناسبت ۱۶ آذر، روزشهیدان دانشجو، آغازشد. همزمان بامضحکه جشنهای دهمین سالگرد باصطلاح انقلاب سفید این تظاهرات گسترش یافت و به سایر دانشگاهها سرایت کرد. باانتشارخبرخرید سه میلیارد دلاراسلحه از امریکا و بند و بست باکنسرسیوم غارتگرنفت این تظاهرات همه دانشگاههای ایران رافراگرفت و به اوج خود رسید.

رژیم از همان آغاز و مانند همیشه باخشونت و وحشیگری با جنبش دانشجویان روبروشد. دانشگاهها توسط مأموران مسلح اشغال شدند. عده زیادی از دانشجویان مضروب و مجروح و بازداشت کردیدند. جمعی از دانشجویان بقتل رسیدند. در یک کلمه زندگی دانشگاهی فلج شد. و همه این واکنش تبهکارانه رژیم برای آنست که بقول اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران(مردم ، شماره ۹۵ــ فروردین ۱۳۵۲)

"دانشجویان به" انقلاب سفید" باورندارند، به دعاوی دروغ‌تسلیم نمی - شوند، نمیخواهند میهنشان به ماجراهای بی سرانجام نظامی‌کشیده شود، نمیخواهند ثروت کشورشان جیب انحصارات نفتخوار و سوداگران اسلحه راپرکند. برعکس خواستارندکه کشورشان ازسلطه سیاسی‌واقتصادی امپریالیسم برهد، براه تکامل سالم گام نهد و ثروت کشورشان درراه رفاه مردم بکارافتد."

اینکه رژیم باخشونت و وحشیگری باجنبش دانشجویان روبروشده مطلب تازه ای نیست. فقط گواه جدیدی است براینکه رژیم درمیان توده های مردم تکیه گاهی نداردو تنهاباإعمال زور میتواند خود راسرپا نگاهدارد. ویژگی جنبش اخیر دانشجویان درجای دیگریست. دراظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی‌حزب توده ایران گفته میشودکه دراین جنبش

"شعارهای ضد امپریالیستی‌ودمکراتیک مبارزه، یعنی اعتراض به خرید اسلحه و بندو بست باکنسرسیوم غارتگر وتأمین دمکراسی دردانشگاهها مختلف بامطالبات تحصیلی‌و دانشگاهی از قبیل : لغو حق ثبت‌کنکور عومی ، اعتراض به گرانی سرسام آورشهریه ، طرد عوامل شناخته شده سازمان امنیت ازساحت دانشگاه ، درآمیخت."

بسخن دیگر دانشجویان توانستند مطالبات صنفی خود را ــ که جنبه حاد و عمومی‌دارد ــ بامطالبات سیاسی ــ که دارای جنبه عام ضد امپریالیستی و دمکراتیک است ــ ماهرانه باهم تلفیق دهند. چنین است عمده‌ترین ویژگی

جنبش اخیر دانشجویان ایران. و این همان گام مهمی است که جنبش دانشجویان ایرانی بجلو برداشته است.

گسترش و همگانی شدن جنبش اخیر دانشجویان ایران را باید نتیجه همین ویژگی دانست. این واقعیت نشان میدهد که دانشجویان ایران از تجارب مبارزات گذشته درس گرفته و دریافته اند که بهترین شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی یافتن مبرم ترین و عامترین شعارها و تلفیق شعارهای صنفی و سیاسی است. و فقط در چنین صورتی است که میتوان جنبشی بمعنای واقعی بوجود آورد. فقط در چنین صورتی است که میتوان رژیم را برغم خشونتها و وحشیگریهایش بعقب نشینی وادا شت. فقط در چنین صورتی است که میتوان پشتیبانی توده های وسیع مردم را جلب کرد و جنبش دانشجوئی را با جنبش عومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم پیوند داد.

شایان ذکر است که هنوز عناصری در ایران و بویژه در خارج از کشور میکوشند از مبارزات طبقات و قشرهای مختلف مردم ایران در راه خواستهای صنفی و سیاسی خود — و از جمله جنبش اخیر دانشجویان ایرانی — برای تبلیغ باصطلاح راه قهرآمیز سوء استفاده کنند. چنین ارزیابی نه فقط با واقعیت تطبیق نمیکند، ولذا اگمراه کننده است، بلکه تحریک آمیز نیز هست و در نتیجه عملا آب به آسیاب رژیم میریزد، که در تلاش توجیه خشونتها و وحشیگریهای خویش است. ولی اتفاقا همین جنبش اخیر دانشجویان ایران دلیل جدیدی است برشکست نظریات و شیوه های چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه.

ما به مبارزان دانشجو درود پرشور میفرستیم. ما در برابر شهیدان دانشجو سرتعظیم فرود می آوریم. ما اقدامات تبهکارانه رژیم را شدیدا محکوم میکنیم. ما از همه مردم ایران و از همه نیروهای ضد امپریالیست، دمکرات و میهن پرست میطلبیم که از جنبش دانشجویان ایران حمایت کنند. ما آزادی فوری همه دانشجویان زندانی و مجازات آدمکشان سازمان امنیت و تخلیه دانشگاهها را از نیروی پلیس میطلبیم. ما امیدواریم که دانشجویان ایران از مبارزات اخیر تجارب مثبت جدیدی کسب کنند و براین اساس خود را برای مبارزات آینده آماده سازند. ما همصدا با هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران میگوئیم:

زنده باد مبارزهٔ حق طلبانهٔ دانشجویان ما!

نگاهی به مبارزات مردم ایران در سالی که گذشت

سال ۱۳۵۱ برای مردم کشورما سال دشواری بود. گرانی، فقر، بیکاری، فشار سازمانهای پلیسی، بی حقی و بی پناهی مردم فزونی یافت. در کنار ستمی که به مردم وارد میشد بازار دروغ، چاپلوسی و سالوسی نیز سخت رواج داشت. سال ۱۳۵۱ ما شاهد گسترش مبارزات مطالباتی و سیاسی مردم بودیم. با اینکه شهرها و روستاها همچنان در محاصره مأمورین پلیس، ارتش و ژاندارمری بود و سایه سرنیزه همه جا بر زندگی مردم، بردل و جان آنها سنگینی میکرد، پرخاش به رژیم، اعتراض به سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک آن، مبارزه برای بهبود زندگی، پیکار برای استقلال ملی، آزادی و رفاه ادامه یافت.

در سال ۱۳۵۱ سازمان امنیت خون بسیار ریخت. طبق اخبار رسمی دولتی ۱۷ نفر در خیابانها بضرب گلوله از پای درآمدند، ۳۸ نفر اعدام شدند، و عده ای، که فقط نام سه نفر آنها فاش شده است، در زندانها و شکنجه گاههای سازمان امنیت بقتل رسیدند.

در سال ۱۳۵۱ تجاوز به حقوق و آزادیهای مردم از طرف پاسداران رژیم قطع نشد. یورش های وحشیانه، حمله به خانه های مردم، شبیخون به کارخانه ها، مدارس و دانشگاهها، دستگیری افراد، بازپرسی های وحشیانه، محاکمات دربسته نظامی ادامه یافت. رژیم ایران برای حفظ موجودیت خود منسوخ ترین و وحشیانه ترین شیوه های استبدادی را مورد استفاده قرار داد. هم کشت، هم شکنجه داد و هم صحنه های توبه و استغفار بوجود آورد. با اینحال مردم آگاه ما، با علم به این حقیقت که زندگی در مذلت هزار بار بدتر از مرگ بخاطر رهائی است، به مبارزه برای آزادی و خوشبختی ادامه دادند.

مبارزات مردم کشورما در سال ۱۳۵۱ پرشور بود. در مبارزه با امپریالیسم و انحصارهای نفتی، در مبارزه با استبداد حاکم، برای تأمین نیازمندیهای کار و زندگی، در پیکار برای تأمین آزادیهای دمکراتیک و در مخالفت با نظامیگری شیوه های مختلف مبارزه مورد استفاده قرار گرفت. اعتصابها، نمایشها، پرخاشهای عومی در بسیاری از موارد از چهارچوب اقتصادی خارج شد و شکل سیاسی بخود گرفت. نخستین شعله خشم مردم در موقع مسافرت نیکسن به ایران زبانه کشید. مردم کشورما که از ماهیت امپریالیسم امریکا آگاهند و از کشتارهای وحشیانه در هند وچین و تشدید دخالت امریکا در امور ایران بخشم آمده اند در موقع

مسافرت نیکسن عدم رضایت و خشم خود را آشکار ساختند.

در سال ۱۳۵۱ وعده های دولت به کارگران رنگین بود. ولی گرانی روزافزون، استثمار وحشیانه کارگران، کمبود دستمزدها، تشدید فقر زحمتکشان، در عمل به کارگران ثابت کرد که رژیم ایران نه تنها مدافع حقوق آنها نیست، بلکه با حیله و فریب و با توسل به انواع شیوه های شناخته سرمایه داری میکوشد استثمار آنها را تشدید کند. روز پنجم شهریور ۱۳۵۱ اعتصاب بزرگ رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، علیرغم تمایل گردانندگان سندیکای آنان، تهران را تکان داد. کارگران شرکت واحد به کار دشوار و دستمزدهای اندک خود شدیداً اعتراض داشتند. اعتصاب با دخالت وحشیانه سازمان جنایتکار امنیت و شهربانی پایان یافت. روز ۲٤ مهرماه اعتصاب کارگران چیت سازی تهران شروع شد. کارگران این کارخانه تأکید میکردند با ۸۵ ریال دستمزد نمیتوان زندگی کرد. روز ۲۹ تیرماه کارگران ذوب آهن اصفهان دست از کار کشیدند. کارگران به اخراج ۲۱ نفر از همکاران خود اعتراض داشتند. در مهرماه اعتصاب بزرگ رانندگان تاکسی ها در تبریز توسط مأمورین سازمان امنیت سرکوب شد. در سال ۱۳۵۱ مبارزه برای افزایش دستمزدها، تنظیم و اجرای قانون مترقی کار، بیمه های اجتماعی، مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق در همه کارخانه ها و کارگاههای کوچك و بزرگ مشاهده میشد. بسیاری از این مبارزات به پیروزی رسید و بسیاری دیگر وحشیانه سرکوب شد. ولی آنچه که امروز حتی کارگردانان رژیم نیز با تلخی به آن اعتراف میکنند، اینست که طبقه کارگر ایران هرچه بیشتر بر آگاهی سیاسی و اجتماعی خود می افزاید و در پیکار طبقاتی استوارتر موضع میگیرد.

در سال ۱۳۵۱ دهقانان نیز آرام نبودند. فقر روستاها، فشار مأمورین دولت، بار سنگین بدهکاری دهقانان میهن ما را بستوه آورده است. طغیان دهقانان الیگودرز نتیجه طبیعی این فشار وحشیانه بود.

در سال ۱۳۵۱ در دانشگاههای ایران کانون پیکار همچنان گرم بود. سازمان امنیت با گارد باصطلاح دانشگاهی خود، با دخالت خشن در امور تحصیلی دانشجویان، با یورش های متوالی و وحشیانه خود به کلاسهای درس، آرامش دانشگاهها و مراکز آموزش عالی را مختل کرده است. دانشجویان میخواهند دست پلیس از دانشگاه کوتاه گردد، نظام آموزش عالی که هرچه بیشتر شکل طبقاتی بخود میگیرد، تغییر یابد، حریم دانشگاه و امنیت دانشگاهی محترم شمرده شود، دانشجویان حق داشته باشند درباره مسائل آموزشی، سیاسی و اجتماعی کشور خود آزادانه اظهار نظر کنند. در یك کلمه، دانشجویان میخواهند حاکم بر سرنوشت خود باشند. ولی سازمان امنیت با تمام توا میکوشد صدای حق طلبانه دانشجویان را خاموش کند. در سال ۱۳۵۱ دانشگاههای ایران میدان خونین نبرد بین دانشجویان مترقی و مبارز و

پاسداران جهل و استبداد بود. نگاهی کوتاه به اعتصابهای دانشجویان در سال ۱۳۵۱ گواه صادق این واقعیت است :

روز هشتم مهر دانشجویان دانشکده پزشکی دست به اعتصاب زدند. آنها به شکل تقسیم دروس و برنامه های زائد آموزشی اعتراض داشتند. روز ۱٦ آذر دانشگاههای کشور بخاطر بزرگداشت شهیدان دانشگاه در سر کلاسهای درس حاضر نشدند. دانشگاه جندی شاپور اهواز در این روز مورد حمله وحشیانه پلیس قرار گرفت. بازعده ای دانشجو بخون کشیده شد. اعتصاب در دانشسرای عالی که روز ۱٦ آذر شروع شده بود تا ۲۳ آذر ادامه یافت. روز ۲۰ آذر جوانان در تظاهرات پرشور خود خشم خویش را از دخالت مأمورین پلیس در امور دانشگاه ابراز داشتند. در آستانه برگزاری مضحکه دهمین سال "انقلاب سفید"، دولت از ترس تظاهرات مخالفت آمیز دانشجویان سه روز قبل دانشگاهها را تعطیل کرد. مأمورین سازمان امنیت و کماندوهای پلیس روز سی ام دیماه دانشکده های پزشکی و فنی و روز سوم بهمن ماه دانشکده ادبیات را محاصره کردند. باوجود این آنها نتوانستند از ابراز خشم دانشجویان میهن پرست دانشگاه به کارگردانان مضحکه "انقلاب سفید" جلوگیری کنند. در روزهای اول تا دهم بهمن صدها دانشجو به شکنجه گاههای سازمان امنیت روانه شدند. روز اول اسفند بار دیگر دانشگاه آتش خشم خود را بیرون ریخت. خبر خرید سه میلیارد دلار اسلحه از امریکا دانشجویان را به خروش آورد. دانشجویان علیه این اقدام ضد ملی رژیم بشدت اعتراض کردند. دانشجویان میگفتند : "این پول را صرف آموزش و پرورش کنید ! از ما شهریه نگیرید !" روزنامه ها و خبرگزاریهای خارجی اطلاع دادند که در جریان این تظاهرات گلوله های پاسداران جهل و استبداد باز قلب پرشور چند جوان دانشجو را در تبریز و جندی شاپور مشبك کرده است.

سال ۱۳۵۱ پایان یافت، سال ۱۳۵۲ آغاز شد و ما باامید شاهد رونق جنبش ملی و تشدید مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم میهن خود هستیم. باشد که این پیکار که از نیروی لایزال خلق سرچشمه میگیرد، هرچه بیشتر گسترش یابد. باشد که این نبرد سرانجام به آزادی میهن گرامی ما از تسلط امپریالیسم و ارتجاع، به رهائی خلق ما از استثمار، فقر، جهل و بیداد منجر گردد !

نوید

درباره
طرح برنامهٔ حزب تودهٔ ایران

با انتشار «طرح برنامه حزب توده ایران» همه اعضا و هواداران حزب و همه مبارزان راه آزادی و استقلال میهن مادر عین خرسندی در برابر وظیفه و مسئولیت سنگین و حساسی قرار گرفته اند.

برنامه حزب طبقه کارگر بیان علمی استراتژی و تاکتیک حزب است. برنامه حزب طبقه کارگر انطباق اصول عام مارکسیسم ــ لنینیسم برشرایط ویژه هرکشور و تعیین هدفها و وظائف دور و نزدیک حزب است. بدینسان برنامه حزب طبقه کارگر برای هرعضو حزب، برای هرفردی که به این حزب علاقه دارد، برای هرکسی که صادقانه در راه آزادی مردم میهن خود از چنگال امپریالیسم و ارتجاع و استثمار مبارزه میکند، دارای اهمیت اساسی است.

خرسندی مبارزان در آنست که حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، با احساس مسئولیت کامل در برابر طبقه کارگر، همه زحمتکشان و همه مردم میهن پرست و آزادیخواه ایران، نتیجه کوشش مداوم و پیگیر خود را برای انطباق خلاق اصول عام مارکسیسم ــ لنینیسم برشرایط ویژه کشورما، اینک بصورت «طرح برنامه حزب توده ایران» برای بحث و شور در اختیار رفقای حزبی، دوستداران حزب و هموطنان شیفته آزادی و استقلال ایران قرار میدهد. خرسندی مبارزان در آنست که «طرح برنامه حزب توده ایران» ــ چنانکه در قرار هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره طرح برنامه حزب توده ایران (مردم شماره ۹۱ــ اردیبهشت ۱۳۵۲) گفته میشود:

«طرق مشخص حل تضادها و معضلات جامعه و راه تحول بنیادی آنرا بیان میدارد و مقابله ایست از جانب حزب طبقه کارگر ایران با دعاوی رژیم موجود. این طرح درعین حال سند معتبری است برای مبارزه با نظریات و سفسطه های رنگارنگ ماجراجویانه و سکتاریستی چپ و ادعاهای اپورتونیستی راست.»

وظیفه و مسئولیت سنگین و حساس مبارزان در آنست که میباید نه فقط خود «طرح برنامه حزب توده ایران» را عمیقا مطالعه و درک کنند و آنرا راهنمای عمل سیاسی، سازمانی و تبلیغاتی خود قرار دهند، بلکه میباید با استفاده از تمام وسائل و امکانات در پخش و تبلیغ هرچه وسیعتر «طرح برنامه» بکوشند و آنرا به سلاح نیرومند و موثری برای مقابله ایدئولوژیک با نظریات مخالفان حزب و دعاوی رژیم و بوسیله تجمع و اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست و ضد استبداد مبدل سازند.

باتوجه به اهمیتی که انتشار «طرح برنامه حزب توده ایران» در زندگی حزب ما و در حیات جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهن ما دارد، «پیکار» میکوشد وظیفه خود را در تبلیغ اندیشه های علمی و انقلابی «طرح برنامه حزب توده ایران» انجام دهد. «پیکار» درعین حال از همه خوانندگان خود میطلبد که، از امکانی که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران برای شرکت در بحث و شور درباره «طرح برنامه حزب توده ایران» برای همه هموطنان علاقمند به مشی حزب ایجاد کرده، استفاده کنند و ضمن آموزش «طرح برنامه» و تبلیغ آن، با ارسال نظریات انتقادی و اصلاحی خود بر دقت، جامعیت و غنای «طرح برنامه حزب توده ایران» بیفزایند.

فراگیریم! بخاطر بسپریم! بکار بندیم!

انقلابیگری کاذب و دست زدن به ماجراجوئی بی سرانجام یا تسلیم طلبی اپورتونیستی در قبال امپریالیسم و رژیم، راه صحیح پیکار اجتماعی نیست. راه صحیح عبارتست از ایستادگی جسورانه، سرسخت و پرحوصله در سنگر مبارزات متنوع سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی برضد امپریالیسم و رژیم، بسود استقلال، دمکراسی، ترقی، رفاه و صلح؛ آماده ساختن و بسیج توده ها در جریان این مبارزات، تا زمانیکه شرایط انقلاب پیروزمند مردم و تحول بنیادی جامعه فراهم گردد. هرراهی جز این ناچار به سراشیب انحراف میرود و یا منجر به تسلیم و پاسیف ماندن میشود.

وظایف یک انقلابی آگاه در کشورما چنین است:

فراگیری جهان بینی حزب طبقه کارگر، مارکسیسم ــ لنینیسم، بشکل جامع؛
انطباق صحیح احکام عام این جهان بینی برشرایط ویژه تاریخ و جامعه ما؛
استخراج رهنمود عمل از این انطباق؛
مراعات اکید انترناسیونالیسم پرلتری، که محتوی اساسی آن پشتیبانی پیگیر از مجتمع کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی است؛
وفاداری بی خلل به حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، و حفظ اعتبار، وحدت و سنن و ادامه راه آن؛
کوشش پیگیر و خستگی ناپذیر در راه پخش نظریات حزب توده ایران میان توده ها و بکار بردن همه نیرو برای دوباره زنده کردن سازمانهای حزب توده ایران؛
شرکت مستقیم و فعال در مبارزات روزمره و مشخص مردم؛
شناسائی مبارزان و برگزیدن بهترین آنان برای دعوت به صفوف حزب.



حماسه ماه مه

قلب ها یتان را
برسرد ست بگیرید
تاد رطپش و اهتزار این پرچم های پراز زندگی
شعر جاوید ان اول ماه مه را
حك کنم

نگاهم را
د رهمه چشمها میگذ ارم :
د رچشمهای تنگ و مورب
د رچشمهای سیاه
د رچشمهای آبی
و حتی د رچشمهای کوراز انفجار باروت
تا بهتر ببینم
بسیج سپاهی راکه به پیشواز زند گی میرود

و از روی تمام خاطرات گذ شته
بالهای د لم را برمی چینم
که براه شما افکنم

تا لگد کوب شود
زیر پای سربازان گمنامی
که تاریخ نشاند ار ملتهارا بخون خود مینویسند

و از فراز اقیانوسها
د ستهای کشید ه شمارا میفشرم
تا نقش این د ستهای پیوند خورد ه
همچون ستاره د ریائی
برد ل د ریاها شناورگرد د

سرود م را
با سرود شماهماهنگ میکنم
تا شراب مستی آوری بسازیم
که گلگون کند گونه د وست را
و زهر باشد د رکام د شمن

سینه هاتان
این سنگرها ی تسخیرنشد ه را
فراختر بگیرید
سینه هائی که
جستجوی گلوله هاهم د رآن
باجد ارهای پولاد ی سکوت روبرو شد ه است

براد ران کارگر !
کف د ستهای خود را
باهمه خشونتش
باهمه پینه هایش
بجلو بگیرید و بگشائید
تاجاد وگران استعمار
د رخطوط شکسته آن
شکست سرنوشت شان رابخوانند

رفیق !

د رست است که من روسی نمید انم
راست است که من به اسپانیولی تکلم نمیکنم
و اصلا چینی نمی فهمم
و یافرانسه رابزحمت د رك میکنم
اما تو مید انی

که اندوه وشادی
یك زبان بین المللی دارد که :
از تمام سیماها
ودرتمام ترانه ها
شناخته خواهد شد

و من میشنوم صداهای آشنائی را
که در یکروز ماه مه
بانگ عصیان برداشتند
و تك تیرها آنها را خاموش کرد
و اکنون می‌بینم فریاد های پرشوری راکه :
بانگ طبل ها
و دندان قروچه مسلسلها و غرش توپها را خاموش کرده است •

رفقا !
بگذارید شما را بنام انقلابی تان بنامم
پولترها !
شماکه هرچه د یکته کنید
تاریخ می‌نویسد
گویا تر بانگ بردارید :
" رنجبران جهان متحد شوید ! "

بنقل از روزنامه" نوای ظفر" ۲ خرداد ۱۳۳۱

درود به طبقهٔ کارگر ، نیروی رهبری کنندهٔ مبارزه بخاطر صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی و سوسیالیسم !

امپریالیسم و ارتجاع قدرقدرت نیستند

يك آرزوی مقدس

همه ایرانیانی که به سرنوشت حال وآینده میهن ما علاقمندند ، آرزوی مشترکی دارند وآن اینکه : دست غارتگر و اسارتگر امپریالیسم ازکشورما کوتاه گردد و بساط رژیم استبدادی سالوس و دزخیم پیشه ای که بهشتی برای اقلیت تاراجگر و ستمگر خارجی و داخلی و دوزخی بـــرای اکثریت مطلق مردم ایجاد کرده است ، برچیده شود•

آرزوی مقدس و عادلانه ایست• درواقع با استفاده از یك سخن "نکراسف" شاعـــر کلاسیك وآزاد یخواه روس، درباره وضع کنونی سیاسی و اجتماعی کشورما باید گفت :

" روزگاری ازاین سخت تر وجود داشت ، ولی روزگاری از این زشت‌تـــــرو ننگین تر وجود نداشت"

اندیشه تحقق بخشیدن به این آرزوی مقدس عقول و قلوب همه آرزومندان را متصـــرف کرده است ، ولی درطریق چاره جوئی ، افکارشتاب زده و بی اعتنا" به قوانین عینی تکـــامل جامعه ، که میخواهند راه معجزه آسائی بیابند تا هرچه زودتر و هرچه قطعی‌تر پیروزی خلق را تأمین کنند ، به بیراهه میروند• به این جریان ، عوامفریبان جاه طلب ، خرابکاران وتفرقه اندازان مغرض ، عناصرمشکوك ، ازهر باره کمك میکنند• بهمین جهت بحث درباره آنکه چه باید کرد تا بر رژیم ضد خلقی موجود ایران غلبه یافت ، به بحث درهم و طولانی مبدل شده است•

تکرار مکرر نیست

حزب ما سالهاست که درباره مرحله انقلاب ایران ، راه این انقلاب ، شرایط عینـــی و ذهنی پیروزی انقلاب ، شعارهای استراتژیك و تاکتیکی ، اشکال مبارزات مبرم توده ای وامثال این مسائل حاد و مهم ، برپایه آموزش لنین ، مقالات و نوشته ها و گفتارهای رادیوئی متعدد منتشر ساخته و میسازد• برخی‌ها که درجستجوی یافتن اکسیر اعظم و فرمول معجزه آسا هستند و در این اسناد دلالات علمی وخونسردانه آن "نسخه شفابخش" راکه درجستجوی آننـــــد ، نمی یابند ، گاه میگویند :• اینها تکرار مکرر است" • بنظر ما آنچه که حزب طی سالهای اخیـــر مستمراً گفته و تکرارکرده است ، "تکرار مکرر" بمعنائی که ازاین عبارت درنظردارند ، یعنی تکرار مطالب برهمه معلوم ، تکرار مسائل کلی و بی فایده ، تکرار احکام منسوخ و کهنه نیست• اگـــر آموزش لنینی انقلاب اجتماعی ، که آموزشی است سراپا علمی ، زنده و معاصر، وانطباق آن بـــر شرایط جنبش انقلابی میهن ما ، درمقیاس وسیع و بشکل عمیق، آنطورکه خواست حزب ماست

در واقع درك میشد، ما با منظره بكلی تازه ای روبرو میشدیم. بدین معنی كه عوامفریبان منفرد، چپ و تفرقه اندازان و عناصر مشكوك منفرد میشدند و تجمع وسیعی در زیر شعارهای درست مبارزه بوجود می آمد و وحدت عمل نیروهای مخالف رژیم تحقق می یافت و بدینسان عامل ذهنی انقلابی راه تكاملی مهمی را بجلو می پیمود و برای ایراد ضربات قویتر سیاسی، تبلیغاتی و سازمانی بر رژیم قادرتر میشد. ولی همه چیز نشان میدهد كه برای رخنه نظریات اصولی و انقلابی هنوز باید مساعی مجدانه ای بكار رود و بی خستگی و بارها و بارها مسائل حاد انقلاب ایران تشریح گردد و نظریات نادرست افشاء شود. لذا این باصطلاح "تدارك فكری" كماكان یك ضرورت حاد است.

ما در این گفتار میخواهیم به یكی از نظریات نادرستی كه در مسائل مربوط به انقلاب و تحول بنیادی جامعه ما مطرح میشود، توجه كنیم.

درباره یك ارزیابی نادرست

اخیراً "پیكار" از دوستی كه در سابق نیز برخی نظریات خویش را درباره مشی حزب ما مطرح كرده بود، نامه دیگری دریافت داشته است. در این نامه نویسنده آن دلایل تردید خود را در قبول نظریات حزب ما راجع به شیوه تحول انقلابی جامعه بیان میدارد و با اشتیاق خود مایل است كه مبادا كسی وی را فردی مأیوس یا بدبین تلقی كند. متأسفانه باید با صراحت و صداقت گفت كه این نظریات، صرفنظر از نیت دارنده آن، بطور عینی علامت یأس و بدبینی است. از آنجاكه نظریات این دوست، طبق تجربه ای كه كرده ایم، برای بسیاری از افراد با حسن نیت میتواند نمونه وار باشد، لذا ضرور میدانیم كه آنرا مورد بررسی قرار دهیم.

خلاصه نظر دوست مورد بحث چنین است:

باوجود رژیمهائی از نوع رژیم ایران، كه در مقابله با انقلاب و انقلابیون چشم بازند و هم از حربه قساوت و هم از حربه عوامفریبی، بحد كافی و بحد اعلی، استفاده میكنند و با تكاثر پلیس به اندك ترین تظاهر مقاومت یا مبارزه ای با دهشتناكی پاسخ میدهند، چگونه میتوان امید داشت كه "عامل ذهنی" بتواند در كشور پدید شود، شكل گیرد، با توده ها پیوند یابد، دست به مبارزات وسیع بزند؟ چگونه میتوان فكر كرد كه نهضت بجانب اعتلاء برود، یا "شرایط عینی" انقلاب بروز كند تا نهضت بتواند از آن برای سرنگون ساختن یك غول سراپا مسلح استفاده كند؟ این دوست برآنست كه هیچ رژیمی مانند رژیم ایران شامه قوی ضد انقلابی ندارد و اینطور حوادث خمسه ای را برای خفه كردن هر مقاومتی در نطفه جمع ننموده و وی متحیر است كه راه پیشنهادی حزب در این محیط اختناق و وحشت كی و كجا قادر است بثمر برسد. دوست ما معتقد است كه در پشت سر این رژیم امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ثروتمند و متفرعن و متجاوز امریكا ایستاده است و اتحاد این دو نیروی ظلمانی گوئی دیواری سیاه و رخنه ناپذیر در برابر خلق پدید می آورد و مشی حزب ما برای غلبه بر این دیوار نارسا بنظر میرسد.

البته این دوست نمیخواهد از این تمهید نتیجه بگیرد كه پس باید به روشهای حادثه جویانه ناشی از یأس و بشیوه قمار و بخت آزمائی دست زد. آن روشها را نیز نادرست و بی اثر میداند، ولی در مقابل این سؤال تلخ قرار میگیرد كه پس چگونه باید راه را به پیش گشود؟ راهی كه حزب ما عرضه میكند بنظر او راهی است سخت طولانی كه اگر هم بخواهد روزی پیروز شود، فقط در آینده بسیار دور ممكن است.

ما خلاصه ای از نظر این دوست را، البته با بیان خودمان، ذكر كرده ایم، زیرا بحث ما

بر سر عبارات و الفاظ نیست، بلكه بر سر اصل فكر و اصل طرح قضیه است.

یك رژیم ضد انقلابی تمام عیار

در ابتدا باید بگوئیم كه این سخن و نظر دوست نویسنده نامه تماماً مصاب و واقع بینانه است كه در ایران یك رژیم ضد انقلابی تمام عیار كه فكر و ذكرش حفظ خود در قبال نهضت خلق است سالیان درازیست كه با خشونت كم نظیری حكمروائی میكند. این نیز كاملاً درست است كه این رژیم پشت به صخره جهنمی امپریالیسم داده و چماق خونین ساواك را در دست دارد و از پخش سیل آسای عوامفریبی های سالوسانه درباره اصلاحات و حتی انقلاب ذره ای در یغ نمیورزد. تسلط بر یك كشور پهناور و یك میلیونی دارای مواد گرانبهای نفت و گاز و موقعیت جغرافیائی حساس به رژیم مسلط امكانات عدیده ای عطا كرده است و این رژیم در طول مدت شیوه استفاده از این امكانات را یاد گرفته و بلد شده است. بالاخره این نیز درست است كه بحكم تجارب تاریخی در شرایط رژیمهای تروریستی از نوع رژیم ایران، هسته بندی و شكل گیری سازمانهای انقلابی، پیوند گیری این سازمانها با توده ها، بسط مبارزات اصیل سیاسی و حتی اقتصادی مردم بسیار دشوار است و حفظ ادامه كاری در نهضت و گسترش آن كار ساده ای نیست.

ولی اگر كسی تنها به حال و تنها به ظاهر حكم نكند و حركت باطنی حوادث را در جهت آینده مورد توجه قرار دهد، آنگاه باسانی در می یابد كه این رژیم با همه هیبت ظاهریش و با همه سیطره موقتش، غولی است گلین پای كه هر اندك نسیم جنبش آنرا سراپا بلرزه در می آورد و دچار سراسیمگی میسازد و به عربده كشی و واكنشهای ویژه رژیمهائی كه بخود مطمئن نیستند، وا میدارد.

دو رشته عوامل این رژیم را از درون میجود و خورد میكند:

رشته اول عوامل داخلی یعنی تضادهای درونی خود رژیم است. ما وارد این بحث وسیع نمی شویم و فقط باشاره میگوئیم كه روشهای ضد ملی، ضد دمكراتیك و ضد خلقی این رژیم در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی، تعقیب راه رشد سرمایه داری وابسته به سرمایه داری امپریالیستی، دم بدم شكاف مابین این رژیم را با خلق های كشور عمیق تر و اختلافات داخلی خود او را حادتر میسازد. این نوع رژیم ها در دوران ما آینده ندارند و قادر نیستند به توقعات مردمی كه با سرعت بسوی آگاهی روشن سیاسی و اجتماعی میروند پاسخ گویند.

رشته دوم عوامل خارجی یعنی تضادهائی است كه در جهان امروز در كار رشد و گسترش است و اهم آن تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم، تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم است. سوسیالیسم ابتكار تاریخی را در دست دارد و سیاستش در حال تعرض و پیشرفت است. امپریالیسم دچار تناقضات شدید درونی است و مشی كذائی "جنگ سرد" بیش از پیش با شكست مواجه میشود. نیروهای انقلابی عصر ما دمبدم مواضع قویتری را بدست می آورند.

پیوند این دو رشته عوامل كار را بر یك رژیم ضد دمكراتیك و ضد خلقی دمبدم دشوارتر میسازد. در دوران كودتای ۲۸ مرداد كه این مولود عجیب الخلقه زائیده شد، بخش عمده جهان در زیر سیطره امپریالیسم دلار بود. در آن دوران این رژیم تا حدود زیادی فرصت و میدان تاریخی داشت كه پا بگیرد و "عرض اندام" كند و با مانورها، رفرمها و عوامفریبی ها تعادل خود را نگاه دارد. تاریخ این عرصه را با سرعت بر رژیم و حامیان امپریالیستی آن تنگ میسازد. آن زمان دیگر دیریست كه گذشته است كه رژیمهائی از نوع رژیم ایران مجبور شوند، بدین نحو یا به

نحو دیگر، بساط خود را برچینند و صحنه را ترك گویند و یا آنكه در برابر خواست خلق و مبارزاتش به عقب نشینی های مهمی در همه خطه های سیاست كنونی خود وادار گردند و مجبور شوند برای مبارزه مردم میدان بگشایند و عملا بمثابه رژیمهای ضد خلقی ساخته و پرداخته امپریالیسم در دوران "جنگ سرد" راه زوال بپیمایند.

شرایط دمبدم مساعدتر میشود

بر پایه این نكات باید گفت كه دیوار سیاه از درون بیش از پیش پوك میشود، شمع هائی كه آنرا نگاه میدارد، بیش از پیش سست میشود و ضربات مبارزه خلق خواهد توانست این دیوار را خورد كند و به فرو ریختن وادارد. شرایط برای مبارزه مردم دمبدم مساعدتر میگردد. باتوجه به این تحول ناگزیر اوضاع است كه باید مشی انقلابی دوراندیشانه ای داشت و مرعوب پدیده های مسلط روز نشد و از یأس به ماجراجوئی، به پاسیف ماندن، به تسلیم شدن تن در نداد و خونسردی و خردمندی انقلابی را حفظ كرد و از جاده علمیت و اصولیت در تفكر انقلابی انحراف نجست و مبارزه را با اسلوبها، اشكال، شعارهای درست، مؤثر و واقع بینانه ای انجام داد.

در اینجا بجاست كه به یك نكته دیگر هم پاسخ گوئیم و آن اینكه پیروزی خلق كی انجام میگیرد. تنها عوامفریب ها میتوانند وعده دهند كه پیروزی كی انجام میگیرد و با اعلام دارند كه ساعت پیروزی نزدیك است. حزب ما از شعبده گری و ساحری اجتماعی بیزار است و قصد عوامفریبی ندارد ولذا میگوید: درباره روز رهائی پیغمبری نمیتوان كرد. همه چیز بستگی دارد به سیر عینی حوادث جهان و ایران، درجه اثربخشی مبارزات و صحت شعارها و اسلوبها، به میزان شركت مردم در مبارزه و غیره. انقلابیون واقعی برای پیروزی نزدیك و اصولا به طمع میوه چینی از پیروزی نیست كه وارد جاده پیكار میشوند. انگیزه آنها در قبول مصائب راه نبرد، عشق رهائی خلق، عشق به حقیقت و عدالت خلقی و اجرا وظایف انسانی است. چه نسلهاكه در این راه خاراگین فدا شدند و در ظلمات استبداد از پای درآمدند و از تابش سحرگاه رهائی دیدگانشان نوازش ندید. شركت در مبارزه بخاطر پیروزی نزدیك و حساب پیروزی نزدیك بهرجهت یك حسابگری كاریریستی است. این بدان معنی نیست كه ما، بشیوه گل مولایان لاقید، اصلا درباره پیروزی نمی اندیشیم و به آن بی اعتناهستیم و یا مانند مرتاضان رنج دوست مبارزه را تنها برای تشفی خاطر بی آرام خود میخواهیم و به عواقب آن كاری نداریم. نه! ما با تمام وجود خود عطشان پیروزی هستیم و برای نیل بدان میكوشیم و از شركت در آن سخت شادمان و مغرور میشویم، ولی ما با پیروزی نهضت حسابگری نمیكنیم و برای آن رمل و اسطرلاب نمی اندازیم و با عوامفریبی انرا وعده نمیدهیم. تنها میكوشیم كه معماران جدی و شریف این كاخ باشیم و این قید و شرط را نمیگذاریم كه باید حتما از ساكنان آن نیز بشویم. بقول حافظ:

در شمار ارچه نیاورد كسی حافظ را — شكر، كان محنت بیحد وشمار آخر شد

پس از همه این سخنان باید گفت كه برای نسل جوان رزمنده امروز ایران همه نوع امیدی هست كه پیروزی خلق را در كشور ما بچشم ببیند و حتی از طلوع خورشید سوسیالیسم در آسمان كشور خود لذت ببرد. به چنین آینده تابناكی میتوان مطمئن بود و بجاست كه همین افق روشن شوق طلب و پویه رزمجویانه و امید استوار انقلابی را در همه ما برانگیزد.

ا. كوشیار

آشفتگی های آموزشی ایران

(۴)

آموختن برای زیستن

بهزیستی هر جامعه، پیشرفت و ترقی آن، تكامل فكری و اجتماعی هر كشور با آموزش و پرورش، با نوع، كمیت و كیفیت آن در ارتباط است. آموزش و پرورش یكی از بخش های مهم خدمات اجتماعی است و هرچه سرمایه گذاری در آن وسیعتر انجام گیرد، به تحكیم پایگاههای مادی و معنوی جامعه، به تكامل اقتصادی، توانائی فكری و تجهیز نیروی انسانی در آن جامعه كمك میكند. تصور این واقعیت دشوار نیست كه همگام با دگرگونی های شگرفی كه انقلاب علمی و فنی پدید میآورد، زندگی هر لحظه بغرنجتر میگردد، بازدهی كار انسان نیاموخته كاهش می پذیرد و فاصله كشورهائیكه در پیچ و خم راه تكامل مانده اند با كشورهائیكه همگام با زمان پیش میروند، بیشتر میشود. یونسكو تأكید میكند كه:

"اگر كشورهای در حال رشد نتوانند در یكی دو دهه آینده بیسوادی را ریشه كن كنند و راه را برای آموزش و پرورش مترقی و دمكراتیك، آنچنان كه تمام سطح كشور را بپوشاند و فرزندان تمام طبقات مردم را در بر گیرد، بگشایند در آینده ای نه چندان دور فاصله بین آنها و كشورهای صنعتی دو چندان میگردد. هم اكنون دستاوردهای تازه علم و صنعت ده سال دیرتر به كشورهای در حال رشد میرسد و در آینده فاصله این سالها بیشتر خواهد شد."

در این میان آموزش و پرورش كشور ما چه نقشی ایفا میكند؟ خانم سناتور شمس الملوك مصاحب معتقد است:

"آموزش و پرورش ما در سطح ابتدائی نهایت ناتوان و كم بار است و در سطوح بالاتر آنچنان نیست كه نیازهای جامعه ما را در حال و آینده جوابگو باشد." (مسائل آموزش ایران ــ فروردین ۱۳۵۱)

ادعا نمی كنیم كه فاصله عمیقی را كه طی صد سال اخیر بین ما و كشورهای پیشرفته جهان در برخورداری از دستاوردهای آموزشی، علمی و فنی بوجود آمده است، یكشبه میتوان پر كرد. ولی به این حقیقت باید عمیقا اندیشید كه ارابه تاریخ در انتظار پر كردن این فاصله نمی ایستد. رشد علمی، فنی و صنعتی جهان متوقف نمیماند. جهان با گامهای بلند پیش میرود، عمیقتر و بغرنجتر میشود. در كشور ما تحول آموزش و پرورش بگونه ای نیست كه حتی در سالهای دورتر فضائی دلپذیرتر از امروز ایجاد كند. در هیچ زمینه ای تغییر بنیادی بچشم نمیخورد. آموزش و پرورش حاكم نه تنها شكل طبقاتی خود را حفظ كرده است، بلكه تار و پود فرهنگ استعماری نیز همچنان بر آن مسلط است.

در همان حال كه ما هنوز نتوانسته ایم آموزش ابتدائی را در دسترس همه كودكان و جوانان

قرار دهیم، کشورهای سوسیالیستی گام در راه "آموزش اجباری متوسطه" نهاده اند. در کشورهای سوسیالیستی هم اکنون نزدیک به ۹۰ درصد کودکان و نوجوانانی که هشت کلاس آموزش اجباری را پایان میدهند، آموزش خود را در کلاسهای بالاتر ادامه میدهند. تا پایان سال ۱۹۷۵ در کشورهای سوسیالیستی آموزش متوسطه بطور کامل اجباری خواهد شد.

در این میدان ما در چه موقعیتی قرار داریم؟

تصویر آماری دبیرستانهای ایران

آمارهای دولتی نشان میدهد:

"از کمی بیش از ۷ میلیون جمعیت باسواد کشور فقط ۲۴ درصد آنها بیش از شش سال تحصیل کرده اند و یکی از مدارک نهم متوسطه و یا دیپلم متوسطه را در دست دارند. تعداد دارندگان دیپلم کامل متوسطه کمتر از ۲۰ درصد کل باسوادان کشور است." (مسائل آموزش ایران فروردین ۱۳۵۰)

ضمنا باید توجه داشت که آمارهائیکه درباره دبیرستانهای ایران و تعداد دانش آموزان آنها انتشار می یابد مانند سایر آمارهای آموزشی مغشوش و تقلب آمیز است. به چند نمونه اشاره میکنیم:

ما هم اکنون در سراسر ایران ۲۲۹۸ دبیرستان و ۴۳۳ ۸۹۷ دانش آموز داریم.
(اطلاعات ۱۵ مرداد ۱۳۴۹)

یکماه بعد: تعداد دبیرستانها ۲۲۴۲ و تعداد دانش آموزان ۱ ۱۰۵ ۰۰۰ نفر است.
(وزیر آموزش و پرورش ۱۳ شهریور ۱۳۴۹)

در اینجا ۵۶ دبیرستان ناپدید شده، ولی تعداد دانش آموزان در عرض یکماه ناگهان بیش از ۲۰۷ هزار نفر افزایش یافته است.

چهار ماه بعد:
ما در حال حاضر ۵۰۰۰ دبیرستان و ۱ ۰۱۰ ۰۰۰ دانش آموز دبیرستانی داریم.
(از سخنان شاه چهارم بهمن ۱۳۴۹)

روزنامه ندای ایران نوین ارگان حزب دولتی در شماره ۲۷ دیماه ۱۳۵۱ خود تعداد دبیرستانها را ۲۵۰۹ و تعداد دانش آموزان دبیرستانها را ۱ ۱۳۴ ۰۰۰ نفر اعلام کرده است. ولی چهار ماه قبل از آن وزارت آموزش و پرورش تاکید کرد که:

"در ایران ۲۶۰۶ دبیرستان وجود دارد که از این تعداد ۷۵۷ دبیرستان در بخشها و مناطق روستائی فعالیت میکنند. تهران دارای ۲۲۸ دبیرستان دولتی و ۳۱۷ دبیرستان غیردولتی است." (اطلاعات هوائی ۳۰ شهریور ۱۳۵۱)

در جریان برگزاری مراسم "دهسالگی انقلاب سفید" رپرتاژهای دولتی تعداد دانش آموزان دبیرستان ها را یکجا ۱ ۱۲۲ ۲۰۰، یکجا ۱ ۱۱۸ ۰۰۰ و جائی تا ۱ ۵۷۵ ۰۰۰ نفر بالا بردند. این آمار از وجود آشفتگی، هرج و مرج، رواج تقلب و خودستائی، گزافه گوئی، بی مسئولیتی و عدم درک اهمیت آمار در سازمانهای آموزشی کشور حکایت میکند.

موقعیت آموزش متوسطه

کارشناسان آموزشی ایران باتلخی به این حقیقت اعتراف میکنند که از هر ۱۰۰ کودکی که به دبستان راه می یابد بزحمت ۳۰ تا ۴۰ درصد آنها امکان می یابند دوره کامل ابتدائی را پایان

دهند. از این عده تنها ۱۷ تا ۲۰ درصد به دبیرستانها راه می یابند. کمبود دبیرستانها در شهرها و بویژه در روستاها، شهریه های سنگین، هزینه های گران آموزشی، کمبود دبیر، سطح نهایت نازل آموزش و دشواریهای آن، فقر جانکاه خانواده ها و نیازی که به "دستکار" برای گرداندن چرخ زندگی احساس میکنند، علل عمده کاهش درصد دانش آموزان در کلاسهای بالاتر از ابتدائی است. هنوز بدرستی معلوم نیست از آن ۱۷ تا ۲۰ درصد نوجوانانی که بعد از پایان ششم ابتدائی پای به دبیرستان میگذارند، چند درصد آنها موفق میشوند دوره شش ساله متوسطه را پایان دهند. ولی حتی آمارهای ناکامل دولتی کاهش آرام دانش آموزان را در سالهای نخستین دبیرستان و سپس ناپدید شدن تندتر و تندتر آنها را در سالهای بعد نشان میدهد. بعنوان نمونه در سال تحصیلی ۱۳۴۴–۱۳۴۵ تعداد کل دانش آموزان سال اول دبیرستانهای کشور کمی بیش از ۱۲۸ هزار نفر اعلام شده است. از این عده در سال تحصیلی ۱۳۴۹–۱۳۵۰ کمتر از ۶۶ هزار نفر یعنی ۳۹ هزار نفر در رشته طبیعی، ۱۷ هزار نفر در رشته ریاضی، ۷۶۹۳ نفر در رشته ادبی و بقیه در رشته های خانه داری فارغ التحصیل شده اند. در موقع امتحانات غربالهای آموزشی عده بسیاری را بیرون میریزد. آمارهای رسمی وزارت آموزش و پرورش نشان میدهد: تعداد داوطلبان امتحانات نهائی ششم متوسطه هر بار دو برابر بیشتر از کسانی است که موفق میشوند دیپلم بگیرند. به یک نمونه مشخص آن اشاره میکنیم: در امتحانات خرداد ماه سال ۱۳۴۵ در امتحانات نهائی ششم متوسطه ۴۴ ۰۶۴ دانش آموز عادی و داوطلب متفرقه شرکت کردند. از این عده فقط ۲۰ ۲۸۸ نفر یعنی ۴۶ درصد قبول شدند و بقیه یا تجدیدی و یا مردود گردیدند. در سال تحصیلی ۱۳۴۹–۱۳۵۰ از مجموع بیش از ۱۱۲ هزار شرکت کننده عادی و متفرقه در امتحانات ششم متوسطه کمتر از ۶۶ هزار نفر دیپلم گرفتند. (آمار وزارت آموزش و پرورش ایران، سال ۱۳۵۱)

این واقعیت که از گروه سنی ۱۵–۱۹ سال کشور فقط ۱۴ تا ۲۰ درصد به دبیرستانها راه می یابند و سهم روستاها در این میان فقط ۲ درصد است (یعنی حتی پائینتر از ترکیه و پاکستان) از عدم دسترسی توده جوان کشور، بویژه جوانان خانواده های زحمتکش و کم درآمد به آموزش متوسطه حکایت میکند.

آموزش متوسطه در چه شرایطی انجام میگیرد؟

از ۲۶۰۶ دبیرستان در سراسر کشور فقط ۵۷۵ دبیرستان در بخش ها و مناطق روستائی است. از مجموع ۱ ۵۷۵ ۰۰۰ دانش آموز دبیرستانی و مدارس راهنمائی کمتر از ۳۰ هزار نفر آنها را جوانان روستائی تشکیل میدهند. دبیرستانهای ایران، جز تعداد بسیار معدودی از آنها که شهریه های ۳ تا چهار هزار تومانی دریافت میکنند، با کمبود دبیر و حداقل وسایل تحصیلی روبرو هستند. مسئولین آموزش و پرورش این واقعیت را پنهان نمیکنند که در ایران هم اکنون چهار هزار کلاس بدون آموزگار و دبیر وجود دارد. در بسیاری از مدارس خصوصی چند کلاس ابتدائی را معمولا یک معلم باتفاق مالک مدرسه اداره میکنند که این دو خود نیز اغلب کارمند بازنشسته و یا در حال خدمت دولت اند. برای اداره دبیرستانها در این اواخر بیشتر از دانشجویان بی بضاعت دانشگاهها استفاده میشود. روزنامه آیندگان در شماره ۲۴ خرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد:

"در دبیرستانهای دولتی نسبت دانش آموز به دبیر به بیش از یک به شصت رسیده است. اکثر کلاسهای درس لبریز از دانش آموز در ساختمانهای استیجاری است که بدون دارا بودن شرایط ضروری تشکیل میشوند. کمبود دبیران علوم و پائین بودن حقوق آنها مسائل بغرنجی برای استخدام و نگاهداری آنها در بخش آموزش

ایجاد کرده است.»

آیندگان تأکید میکند:

«بیش از ۶۰ درصد کادر آموزش متوسطه تحصیلاتی در سطح دیپلم و یا تحصیلات کمتر از دیپلم دارند و این خود چگونگی آموزش متوسطه را روشن میسازد.»

هم اکنون برای پرکردن جای خالی هزاران دبیر در دبیرستانهای کشور از ۵۰۰۰ دانشجوی بی بضاعت استفاده میشود. این دانشجویان هرهفته ۵ ساعت تدریس میکنند و در برابر این کار ماهیانه ۲۰۰ تومان حق التدریس میگیرند. این افراد که خود هنوز آموزش کافی نیافته اند و بسا معمولا در سطح شاگردان خود هستند، در رشته های فیزیک، شیمی، ریاضی که بیش از همه مورد نیاز است، تدریس میکنند. جالب توجه است که وزارت آموزش و پرورش عده ای از این «دبیران ۲۰۰ تومانی» را نیز به مدارس خصوصی هدیه کرده است. این مدارس با پذیرفتن چند دانش آموز باشهریه دولتی امتیاز استفاده از «دبیرمجانی» را برای خود فراهم کرده اند.

در دبیرستانهای خصوصی هیچ ضابطه ای برای دبیر و هیچ برنامه مشخصی برای تدریس وجود ندارد. روزنامه «راه مردم» اعتراف میکند:

«در دبیرستانهای خصوصی هرکس ساز خود را میزند. هدف اساسی صاحبان این مدارس فقط پول درآوردن است.»

و مجلهٔ «تهران اکونومیست» می افزاید:

«اکثر دبیران دبیرستانها که از میان دانشجویان، دیپلمه های بیکار و کارمندان در خدمت و یا بازنشسته دولت برگزیده شده اند، فاقد هرگونه صلاحیت علمی و فنی اند.»

این مجله شکست ۵۰ درصد دانش آموزان را در امتحانات نهائی با این امر مربوط دانسته مینویسد:

«وضع در شهرستانها خرابتر است. دبیری که ریاضی درس میدهد، فیزیک هم می آموزد و گاه عنوان دبیر ورزش را هم یدک میکشد.»

اگر بپذیریم که آموزش متوسطه در پرورش روحی و جسمی جوانان هدفی نهایت جدی تر از آموزش ابتدائی در برابر خود دارد، اگر قبول کنیم که پیشبرد آموزش عالی در گرو چگونگی آموزش متوسطه است و آموزش جوانان با حرفه ها و فنون مختلف ـ آنچنان که بعد از خروج از دبیرستان، در صورت عدم موفقیت برای ادامه تحصیل در دانشگاه، بتوانند بی کم و کاست به بازار کار جذب شوند ـ هدف عمده دیگر آموزش متوسطه را تشکیل میدهد، آنوقت باید گفت که آموزش متوسطه در ایران از این دو هدف بس دور مانده است.

نظام آموزشی، فشار آموزش را از سطح متوسطه به عالی منتقل کرده است، بدون اینکه توجه کند که آموزش عالی هدفهای دیگری در برابر خود دارد. مقامات رسمی کشور هربار با تلخی اعتراف میکنند که آموزش متوسطه تاکنون چیزی جز «پشت میز نشین و دیپلمه بیکار» تحویل کشور نداده است.

دوره راهنمائی

در مهرماه ۱۳۵۰ در نظام آموزشی ایران تغییراتی حاصل شد. بعد از ۵ سال گفتگو، مطالعه و نشست و برخاست «برای ایجاد فضای آزاد در دانشگاه و آشنا کردن جوانان با حرفه و فن» دو دوره شش ساله ابتدائی و متوسطه را به سه دوره پنج ساله ابتدائی، سه ساله راهنمائی و چهارساله متوسطه تبدیل کردند. در آنوقت برنامه هریک از مراحل سه گانه آموزشی بدین ترتیب اعلام شد: در پنج سال نخست کودکان خواندن و نوشتن می آموزند و با چهار عمل اصلی آشنا میشوند. بعد از آن آموزشد یدگان این دوره اگر «امکان یافتند» میتوانند وارد دوره دوم آموزشی شوند. در دوره دوم ـ دوره راهنمائی ـ

استعدادهای آنها مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. آنهاکه «استعداد و امکان دارند» به دبیرستان راه خواهند یافت و آنهاکه «فاقد این دو کیفیت اند» دنبال کار خواهند رفت. (تهران اکونومیست ۱۶ آبان ۱۳۴۹)

قرار شد در «دوره راهنمائی» جوانان را کم و بیش با «حرفه های مختلف: باغبانی، زراعت، دامداری، صنایع روشنائی، فلزکاری، برق، صنایع چوب سازی، امور ساختمانی، بهداشت و خانه داری» آشنا کنند تا جائیکه در صورت «ترک تحصیل» آسان به بازار کار جذب شوند. گفته شد:

«قبول شدگان این مرحله از تحصیل در صورتیکه بخواهند آموزش خود را ادامه دهند برحسب استعداد و تمایل ذاتی که در دوره سه ساله راهنمائی تحصیلی از خود بروز داده اند میتوانند در دوره چهارساله تعلیمات متوسطه نظری نام نویسی کنند. دانش آموزان دوره راهنمائی در صورتیکه بخواهند در رشته ای غیر از آنچه راهنمایان تحصیلی برای آنان تعیین کرده اند ثبت نام نمایند باید در مسابقه ایکه باین منظور ترتیب داده میشود شرکت ورزند.» (تهران اکونومیست، ۱۶ آبان ۱۳۴۹)

ازهمان آغاز روشن بود چه «استعدادهائی» مورد نظر است و باسد «راهنمائی» چه استعدادهای شگرفی در باطلاق آموزشی خشک خواهد شد. پیداست که شناسائی و پرورش استعدادها مستلزم بهره مندی از یک نیروی انسانی ورزیده و پایگاه مجهز و وسیع مادی است، مستلزم داشتن ابزار و وسائلی است که با کمک آن بتوان استعدادها را پرورش داد و از این استعدادها بسود جامعه، بسود ترقی و تکامل آن استفاده کرد. در آغاز کار بسیاری از دورانديشان این حقیقت را تذکر دادند. ولی وزارت آموزش و پرورش به آن بی اعتنا ماند. این وزارتخانه با اینکه از سال ۱۳۴۵ خود را برای «تغییر نظام آموزشی» آماده میکرد، در سال تحصیلی ۱۳۵۰ـ ۱۳۵۱ بزحمت توانست «مدارس راهنمائی» را بگشاید. در این سال «مدارس راهنمائی» با ۲۶۰ هزار دانش آموز گشایش یافتند.

در سال ۱۳۴۵ وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که «در سال اول مدارس راهنمائی ۲۵۰۰ مشاور راهنما طرح آموزشی جدید را پیاده خواهند کرد». در آنوقت وزارت آموزش و پرورش حتی بی پروا ادعا کرد که «تمام تدارکات لازم را برای تربیت مشاورین راهنما و آموزگاران ویژه که بتوانند در این مدارس تدریس کنند انجام داده است». ولی «مدارس راهنمائی» در سال ۱۳۵۰ فقط با ۴۲ «مشاور راهنما» شروع بکار کرد، که همه آنها نیز یکسان موفق نشده بودند دوره کوتاه مدت «راهنمائی جوانان» را در دانشسرا بعالی ببینند. برای تأمین کادر «مدارس راهنمائی» وزارت آموزش و پرورش از آموزگاران کلاس ششم مدارس ابتدائی، که کلاسهای آنها تعطیل شده بود، استفاده کرد. قرار شد آموزگاران کلاس ششم ابتدائی در تعطیلات تابستان دوره های کوتاه مدت «راهنمائی» را ببینند و سپس بعنوان آموزگاران «چند پیشه ای» یا «چند ارزشی» (اینها اصطلاحاتی است که خود ساخته اند) در «مدارس راهنمائی» بکار بپردازند. «آموزگار» «چند ارزشی» هم باید بتواند درس بدهد و هم فن و حرفه ای را به دانش آموز بیاموزد. آموزگاران کلاس ششم چنین وظیفه ای را بعهده گرفتند. عده ای از آنها دوره های کوتاه مدت دانشسرا بعالی را دیدند و بدون آنکه فن و حرفه ای فراگیرند هم اکنون در مدارس راهنمائی «فن و حرفه» می آموزند و عده ای دیگر از معلمین کلاسهای ششم، حتی بسیاری از آنهائیکه این دوره را گذرانده بودند، ترجیح دادند در کلاسهای پنجم دبستان درس بدهند و آموزگار «چند پیشه ای» نباشند، چراکه به دردسرش نمی ارزید. با گشایش «مدارس راهنمائی» دولت در بوق و شیپور خود دمید که «نظام آموزشی تولدی دیگر یافت». گفتند:

«هدف نظام جدید معطوف به ایجاد تحول در نحوه آموزش است که باتوسل بدان و

اجرای صحیح آن میتوان در مدتی کوتاه نیازهای مبرم جامعه را به آموختگان فنون و حرفه های مختلف، در زمینه های صنعتی، کشاورزی و خدمات، اعم از اداری و بازرگانی برآورده ساخت."

روزنامه کیهان نوشت:

"این مدارس در برابر خود دو هدف عمده قرار داده اند. هدف اول اجرای برنامه های رسمی آموزشی است و هدف دوم کشف و شناخت استعدادهاست که بر موازین دقیق علمی و تربیتی صورت میگیرد تا هدایت جوانان برای انتخاب رشته تحصیلی و یا اشتغال به کار و حرفه امکان پذیر باشد."

کلمات آراسته است، ولی واقعیت چیست؟ از زبان خودشان بشنوید. روزنامه "راه مردم" در شماره ۸ خرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد:

"مقامات دولتی ظاهرا عنوان میکنند که اگرچه نخستین دوره آموزشی از ٦ سال به پنج سال کاهش پذیرفته است، اما از آنجاکه ۳ سال دوره راهنمائی نیز جزء دوره ابتدائی است، بنابراین دوره تعلیمات عمومی از ٦ سال به ۸ سال افزایش یافته است."

تذکر این نکته ضرور بنظر میرسد که هرگاه سخن از سطح نازل آموزش ابتدائی بمیان می آید وزارت آموزش و پرورش دوره راهنمائی را جزء ابتدائی میخواند و میگوید دوره ابتدائی به ۸ سال رسیده است. ولی وقتی از اجرای قانون تعلیمات اجباری ابتدائی سخن بمیان می آید دوره راهنمائی را از ابتدائی جدا میکند و آنرا جزء آموزش متوسطه مینامد. روزنامه "راه مردم" ادامه میدهد:

"اما حقیقت واقع آنست که بحکم بضاعت های اندك در خانواده های عادی در حال حاضر خروج از تعلیمات عمومی و ورود جوانان به خدمت جامعه یکسال کوتاهتر از قبل شده است و فقط در شهرهای درجه یك و دو این امکان وجود دارد که نونهالان پس از عبور از مقطع تحصیلی ۵ ساله به دوره سه ساله راهنمائی قدم گذارند. بدین ترتیب با مهایست تمام آموزشهای دوره شش ساله قدیم را طی ۵ سال فعلی پایان داد، یا این نتیجه نامطلوب را پذیرفت که این عده کثیر از نونهالان ما که امکان ادامه تحصیل در دوره راهنمائی را ندارند، با معلوماتی کمتر قدم به جامعه گذارند. نظام جدید آموزش و پرورش ظاهرا راه حل اول را برگزیده ولی عملا نتیجه دوم را بدست داده است. زیرا از یکسو وظیفه خود را در ۵ سال نخست دوران ظاهرا "تعلیمات عمومی" به خواندن و نوشتن و چهار عمل اصلی خلاصه کرده است و از سوی دیگر دوران راهنمائی را که گویا قسمت دوم از "تعلیمات عمومی" است از صورت اجباری و مجانی خارج کرده است و در واقع یك سد بلند مالی در پیش پای اکثریت نونهالان کشور قرار داده است. بدینگونه که در حال حاضر تعداد نوآموزانی که در نخستین مقطع تحصیلی از عرصه آموزش به صحنه زندگی گام میگذارند بیش از زمانی است که در نظام قدیم پس از طی کلاس ششم ابتدائی به خدمت جامعه در می آمدند، در حالیکه به سواد و معلومات عمومی کمتری مجهز هستند."

در "دوره راهنمائی" چه میگذرد؟ روزنامه "راه مردم" در همین شماره تاکید میکند:

"کسانیکه باید جوانان ما را راهنمائی کنند خود به راهنمائی نیاز دارند. پای حرفه و فن نیز بطور تاسف آوری می لنگد."

"دوره راهنمائی" پولی است. شهریه ها گران است، آنچنان که کمتر خانواده ای قادر به پرداخت آن است. در نظر است تا پایان برنامه پنجم در سال ۱۳۵٦ آموزش راهنمائی و متوسطه

بطور کامل در بخش خصوصی متمرکز گردد (آیندگان، ۲٤ خرداد ۱۳۵۱). بخش خصوصی هم اکنون بیشتر "مدارس راهنمائی" را در دست دارد. وضع این مدارس بحد غیر قابل تصوری آشفته است. مجله خواندنیها در شماره ۲٦ دیماه ۱۳۵۱ خود درباره مدارس خصوصی راهنمائی مینویسد:

"۹۰ درصد مدارس راهنمائی غیر دولتی و غیر مجاز میباشند. یکی نیست سئوال کند که اجازه کار این مدارس را چه مرجعی صادر کرده است. و چرا باوجود این همه بازرس های کشوری تاکنون کسی از کارهای این مدارس جلوگیری نکرده است."

برای آنکه روشن شود که در میدان آموزش و پرورش کشور چه هرج و مرج بی سابقه ای حکمفرما است و پایه های تبلیغات دولت بر چه واقعیتی استوار است، چگونه مدارسی در کشور دائر است و عده ای سرمایه دار فرصت طلب با برخورداری از حمایت دولت بنام آموزش با چه بی پروائی به غارت پرداخته اند، از روزنامه اطلاعات، روزنامه نیمه رسمی کشور نیز اعترافی را نقل میکنیم. اعتراف اطلاعات اعتراف به پوچ بودن تحولی است که گویا در ارکان آموزشی کشور صورت گرفته است. روزنامه اطلاعات در شماره ۷ اسفند ۱۳۵۱ خود مینویسد:

"هم اکنون تقاضاهائی برای تاسیس مدارس غیر دولتی در کمیسیون آموزشی شورای آموزش و پرورش تهران تحت رسیدگی است که از طرف گروه و یا شرکتهائی داده شده که مدیر عامل آنها غیر فرهنگی و یا اعضای شرکت "کودك" هستند. باین معنی که یك شخص باتفاق فرزندان خردسالش شرکتی بمنظور تاسیس مدرسه راهنمائی تشکیل داده است."

بنابه نوشته این روزنامه هم اکنون ٦۲۰ هزار دانش آموز "دوره راهنمائی" در ۲۷۰۰ "مدرسه راهنمائی" تحصیل میکنند. سرنوشت این توده ٦۲۰ هزار نفری را بدست ۷۰۰ "مشاور راهنمائی" سپرده اند تا در طول سه سال تشخیص دهند "چه کسی استعداد دارد" و "باید آموزش خود را ادامه دهد" و چه کسی "باید آهنگری، کفاشی و زراعت کند".

خانم شمس الملوك مصاحب در مجلس سنا گفته است:

"دوره راهنمائی که همه تغییرات را روی آن بنا نهاده اند نقائص زیاد دارد و این تنها گفته من نیست. معلم ها، بازرسها، مدیران، اولیای دانش آموزان، متخصصین و بالاخره همه میگویند. این دوره ها جز تعداد بسیار معدودی معلم ورزیده ندارند، ابزار کار ندارند، آزمایشگاه ندارند، کارگاه ندارند و این خود مسلم است که از چنین شیریی یال و دم و اشکم کاری ساخته نیست. من نمیدانم اصولا با چه حسابی و با چه تجهیزاتی یکمرتبه برای ۵۸۰ هزار محصل بر طبق آمار وزارت آموزش و پرورش (در اینجا آمار باز تغییر کرده است) کلاس راهنمائی باز کردند. شما با چه تجهیزاتی یکباره در سراسر کشور این کار را کردید و با چه معیاری میخواهید استعداد اطفال را بسنجید و آنها را به رشته ای مطلوب هدایت کنید." (اطلاعات ۷ اسفند ۱۳۵۱)

در همین شماره در ستون انتقادی روزنامه تابلوئی از یك "مدرسه راهنمائی" ترسیم شده است. یکی از دانش آموزان سال دوم راهنمائی به نویسنده روزنامه اطلاعات میگوید:

"ما باصطلاح یك آزمایشگاه داریم ولی حتی جیوه هم در آن پیدا نمیشود... یکروز گفتند بازرس می آید. آمدند و آزمایشگاه را فرش کردند. دو تا تلویزیون هم آوردند گذاشتند و به بچه ها هم سپردند هر کسی چیزی از وسائل مکانیکی و برق دارد صبح فردا همراه بیاورد که کارگاه و آزمایشگاه پر شود. ضمنا آقای سبیل کلفتی را که معلوم نبود کیست آوردند و گفتند اگر بازرس پرسید مشاور راهنمائی دارید اسم این آقا را ببرید. فردا بازرس آمد و باد داشت برداشت. او همه اش میگفت خوبه، خوبه... آقائی هم که مشاور

بود همراه او بود. بازرس که رفت بساط را جمع کردند و هرکس هرچه آورده بود برداشت و برد. بعد یکی از بچه ها میگفت روز جمعه که به سلف سرویس رفته بودیم ناهار بخوریم آقای مشاور راهنمائی را دیدیم که پشت صندوق نشسته حساب میکند."

در این مدارس است که به جوانان ما "فن و حرفه" می آموزند و برپایه "موازین علمی و تربیتی" استعدادهای آنهارامی سنجند و پرورش میدهند.

بامداد

سطح آموزش و پرورش در جمهوریهای خود مختار شوروی

نام جمهوری خود مختار	تعداد افراد بیش از ده سالی که دارای تحصیلات عالیه و تحصیلات متوسطه و تحصیلات ناتمام متوسطه هستند در هر هزارنفر از اهالی			تعداد افراد دارای تحصیلات عالی و تحصیلات متوسطه و تحصیلات ناتمام متوسطه در هرهزارنفر از شاغلین		
	۱۹۳۹	۱۹۵۹	۱۹۷۰	۱۹۳۹	۱۹۵۹	۱۹۷۰
باشقیرستان	٦٧	۳۳۲	٤٤١	۷٥	٤١٩	٦٣٥
بوریات	٨٦	۳۱۰	٤٤٨	۱۰۸	۳۸٥	٦٠٤
داغستان	٦٣	۲۸۱	۳٥۸	۷۲	۳۲۲	٥٠۳
کاباردین ـ بالکار	٨٦	۳٥۲	٤٦۹	۹۷	٤٤٠	٦٥۷
کالمیک	٥۱	۲٤٤	۳۸۱	۷۳	۳۰٤	٥۲۱
کارل	۱۳۲	۳٦۱	٤۹۳	۱٥٥	٤۲۷	٦۳۸
کومی	۹٦	٤۱۷	٥٤٠	۹۹	٤٦۷	٦۸٦
ماری	۷۳	۳۱۷	٤۳۸	۷۱	۳۸۲	٦۱٥
موردوین	٦۸	۲۹۲	٤۲۱	۷۰	۳٦٤	٥۹٥
آستین شمالی	۱٥٠	٤۳۰	٥۱۹	۱۹۱	٥۲۰	٦۹٤
تاتارستان	۸۹	۳٥۹	٤٦۸	۱۰۰	٤٥٦	٦٦٤
تووین	—	۲٤٦	٤۱٤	—	۲۹۱	٥۳٦
اودمور	۸۲	۳۱۸	٦۳٦	۸۸	۳۹۳	٦۳٦
چچنواینگوش	۷۱	۲۹۹	۳٦۱	۸۷	۳۸٦	٥۱٦
چوواش	۹۹	۳٦٥	٤٦۷	۹٤	٤٤۱	٦٦٥
یاکوت	۸۹	۳٤۹	٥٠۱	۱۰٤	٤۱٥	٦٥۳
قره قالپاق	۲۸	۲۷۲	٤٠٦	۳۷	۳٥۸	٦۱۱
آبخاز	۱۲۷	٤۱۷	٥۲۳	۱۳٤	٤٥۹	٦۸۷
آجار	۱٦٥	٤۲۰	٥٤۱	۱۷۷	٤۷٥	۷۰۸
نخجوان	۷٤	۳۸۳	٤٤٦	۷۸	٤٤۲	٦٦۷

افزایش دوران خدمت مشمولان لیسانسیه و بالاتر در پیوند با سیاست نظامیگری رژیم

افزایش مدت خدمت مشمولان لیسانسیه و بالاتر، از ۱۸ ماه به ۲ سال، عدم رضایت شدید جوانان دارای تحصیلات عالی راموجب شده است. نگرانی جوانان وناباوری آنان به این تصمیم بیجا بحدیست که اداره نظام وظیفه ــ پس ازیکسال که ازتصویب قانون میگذرد ــ مجبور به توضیح در مطبوعات شده است. ازجمله روزنامه اطلاعات در شماره سوم اسفند ۱۳٥۱ خود نوشت :

"اداره نظام وظیفه عومی یاد آورشد کلیه مشمولان لیسانسیه یا لاترکه ٦ماه دوره آموزش نظامی راحین تحصیل طی کرده اند، میبایست پس از پایان دوره تحصیلات، ۱۸ ماه دیگرخدمت زیرپرچم خود راانجام دهند تامدت خدمت آنهابه ۲ سال برسد."

اداره نظام وظیفه عومی تصریح میکند که مدت خدمت جوانان دارای تحصیلات عالی افزایش یافته است. وی میگوید :

"... قبل ازتصویب قانون جدید خدمت نظام وظیفه برای مشمولان لیسانسیه و بالاتر ۱۸ ماه بود و چون این مشمولان ٦ ماه آموزش نظامی حین تحصیل راطی میکردند، ازخدمت آنها ۱۲ ماه باقی میماند، ولی اکنون که طبق قانون جدید خدمت وظیفه برای عموم مشمولان دو سال شده است، لیسانسیه هائی که آموزش نظامی حین تحصیل دیده اند، باید ۱۸ ماه دیگرنیز خدمت کنند."

انگیزه رژیم در افزایش خدمت نظام چیست و چراجوانان درست در سالهائی که میخواهند زندگی وآینده خود راشالوده ریزی کنند، باید اجبارا دوسال ازوقت خود را در سربازخانه ها تلف نمایند ؟ علت رابدون هیچ تردید باید درمجموعه سیاست نظامیگری رژیم جستجو نمود، سیاستی که درچند سال اخیر پی ریزی شده و باشتاب تمام شکل میگیرد.

ایران درسالهای اخیر بشکل بیسابقه و باورنکردنی برهزینه های نظامی خود افزوده است. طی دهساله ۱۳٤۰ ــ ۱۳٥۰ رشد هزینه های نظامی درایران دو برابر رشد تولید ناخالص ملی بوده است. درچند سال اخیر رژیم ایران درنوبت های گوناگون به خرید اسلحه و تجهیزات نظامی اقدام کرده است، که آخرین ارقام مربوط به خرید سه

میلیارد دلار اسلحه از امریکا و ۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ از انگلستان بوده است. مطبوعات امریکا و انگلستان اعتراف کرده اند که این خرید بزرگترین معامله اسلحه بوده است. این سلاحها برای تقویت نیروی دریائی، هوائی و زمینی ایران و بعضا تهاجمی است. رژیم ایران در همین سالها تأسیسات نظامی بندرعباس و بندر خارک را بوجود آورده، به ایجاد پایگاههای نظامی دست زده و هم اکنون در کار احداث ۱۲ فرودگاه نظامی در جزایر خلیج فارس است. مسافرتهای پی در پی شاه و برادرانش به جنوب کشور برای سرکشی و بازدید از تأسیسات نظامی در حال ساختمان است.

رژیم ایران همپای خرید اسلحه و ایجاد تأسیسات نظامی، سعی دارد سیاست نظامیگری خود را در برابر مردم توجیه کند. ابتدا شاه فقط از رسالت ایران در منطقه خلیج فارس سخن میگفت، که البته معلوم نبود این رسالت را چه کسی برعهده ایران گذارده است، زیرا اداره خلیج به همه خلقهای ساکن منطقه مربوط است و در مسئولیت مشترک آنهاست. اما بعدا شاه از اینهم فراتر رفت و از نقش ایران در دریای عمان و اقیانوس هند سخن گفت. اظهارات اخیر شاه پیوند ماهیت این "رسالت" و این "نقش" را کاملا عریان و برملا میسازد. هویدا در مصاحبه مطبوعاتی خود در لندن اعتراف نمود که ایران به سلطان قابوس برای سرکوب جنبش ظفار کمک میکند. هویدا نوع کمک را افشا نکرد، ولی اکونومیست لندن (مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۷۳) صریحا نوشت که هلیکوپترها، کشتیها و واحدهای ارتش ایران در این سرکوب شرکت دارند. اکونومیست این واقعیت را "راز آشکار" نامیده است. طبق این اعتراف هم اکنون سربازان و افسران ایران برای دفاع از رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی عمان، همدوش ارتش آن کشور تحت فرماندهی یك ژنرال انگلیسی، علیه جنبش آزادی طلبانه ظفار می جنگند. هویدا آمادگی دولت ایران را برای کمك به کویت و پاکستان نیز اعلام داشت. شاه نیز در مصاحبه اخیر خود با "سولتس برگر" روزنامه نگار امریکائی آشکارا گفته است که اگر لازم باشد ارتش ایران بلوچستان پاکستان را اشغال خواهد کرد. بدینسان نقش ایران در کمك به رژیمهای ارتجاعی و سرکوب جنبشهای آزادیبخش خلقهای منطقه بخوبی روشن میشود. "رسالت" ایران، رسالتی است که امپریالیستها برای حفظ منافع غارتگرانه خود در این منطقه به رژیم ارتجاعی ایران سپرده اند و آنرا به ژاندارمی بسر ای منافع خود بدل کرده اند. رژیم ایران نیز که هم از جنبش داخل کشور و هم از جنبشهای آزادیبخش منطقه بیم دارد، میخواهد با تکیه بر سرنیزه و تانك "امنیت" دلخواه خود، و آنها را هم در داخل و هم در منطقه تأمین کند. افزایش خدمت نظام جوانان لیسانسیه و بالاتر، حلقه ای از زنجیر این سیاست خطرناك و ماجراجویانه است. سلاحهای خریداری شده باید بوسیله افراد تعلیم یافته و ماهر مورد استفاده قرار گیرند و ایفاء نقش ژاندارم باید بوسیله سربازان و افسران ایرانی بمرحله اجرا درآید. باینجهت است که جوانان باید دوران طولانی تری در سربازخانه ها بمانند، تعلیم گیرند و تعلیم دهند و بدنبال سوداهای جنگی زمامداران ایران سرانجام نیز به گوشت دم توپ بدل شوند. همچنانکه هم اکنون عده ای از آنها دور از میهن خود، برای دفاع از تخت و تاج سلطان قابوس می جنگند ومعلوم نیست چه سرنوشت شومی در انتظار آنهاست. هویدا میگوید: "هر ایرانی باغرور، این نیرومندی را می پذیرد". اما جوانان میهن دوست و استقلال طلب ایران با مبارزه خود اثبات خواهند کرد که خواهان آنچنان نیرومندی ارتش ایران، که بزیان مصالح ملی ما و جنبشهای آزادیبخواهانه ملل منطقه خلیج فارس باشد، نیستند. آنها ارتش ایران را در چارچوب دفاع از حاکمیت و استقلال کشور، نیرومند میخواهند و نه بمثابه ابزار تجاوز علیه خلقهای منطقه و

مدافع منافع غارتگرانه امپریالیسم. اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۱ با این جملات مردم میهن ما را به مبارزه علیه این سیاست خطرناك فرامیخواند:

"حزب توده ایران با اعتماد باینکه قاطبه مردم ایران این سیاست را طرد و محکوم میکنند، به این روش که مخالف صریح مصالح ملی ماست بشدت اعتراض دارد و از هموطنان عزیز دعوت میکند که بهرنحو که میتوانند عدم رضایت و اعتراض خود را ابراز دارند."

مبارزه برای کاهش خدمت نظام، مبارزه علیه خرید اسلحه، مبارزه برای کاهش هزینه های نظامی، مبارزه علیه دخالت دولت ایران در امور کشورهای منطقه، همه و همه میتوانند عرصه های گوناگون مبارزه عمومی علیه سیاست نظامیگری رژیم باشند.

ما اطمینان داریم که جوانان ایران به سیاست حادثه جویانه و خطرناك نظامیگری رژیم گردن نخواهند نهاد.

آذرین

شاه مجری دکترین نیکسن

شاه در مصاحبه خود با خبرنگار هفته نامه معروف نیوزویك (Newsweek مورخ ۲۱ مه ۱۹۷۳) از جمله چنین گفت:

ما نه فقط مسئولیت ملی و بین المللی داریم، بلکه بعنوان حامی و حافظ ۶۰ درصد ذخیره نفتی جهان دارای نقش جهانی هستیم.

دکترین نیکسن میگوید امریکا به کشوری کمك میکند که آن کشور به خود کمك کند. این درست آن کاری است که ما میکنیم.

ایالات متحده امریکا و ژاپن خلیج را جزء لاینفك امنیت خویش میشمرند، ولی امکان آنرا ندارند که این امنیت را حفظ کنند. بهمین جهت ما اینکار را برای آنها انجام میدهیم.

بار دیگر دربارهٔ

مسئله ای بنام «فرار مغزها»

هویدا نخست وزیر در نطق خود بمناسبت طرح بودجه سال ۱۳۵۲ در مجلس شورا به مسئله "فرار مغزها" پرداخت و گفت :

"تا ده سال پیش ما تنها میتوانستیم تأسف خود را در مورد آنچه "فرار مغزها" نامیده شده است ابراز کنیم، اما از عرضه امکانات واقعی فعالیت به دانش آموختگان خود عاجز بودیم و از این روی از نظر اخلاقی کمتر حق داشتیم که از آنها بخواهیم به میهن بازگردند."

و سپس پس از تحویل مقداری لاف و گزاف در مورد وضع کنونی کشور گفت :

"بازگردید و در ایجاد و تقویت اجتماع امروزی ایران سهمی برعهده گیرید ... مسئله التماس و تضرع در میان نیست. میگوئیم : وظیفه دارید که بازگردید و دین خود را به ایران ادا کنید."

رژیم ایران از سالها پیش ظاهراً در تلاش جلب جوانان تحصیلکرده مقیم خارج است و این تلاش از آنجا که صادقانه نبوده با شکست مواجه شده است. افرادی از قبیل جهانگیر تفضلی، احسان نراقی، اردشیر زاهدی و نیز مأموران سفارتخانه های ایران در کشورهای اروپا و امریکا بنمایندگی رژیم سعی کردند تا با موعظه و وعده شاید جوانان تحصیل- کرده مقیم خارج را به ایران بازگردانند، ولی در این کار توفیق نیافتند. آمار دقیقی از تعداد جوانانی که هم اکنون مقیم کشورهای خارج اند وجود ندارد، ولی آمارهای رسمی بین المللی فاش میکند که طی پنج ساله ۱۹۶۲–۱۹۶۷ تعداد ۳۶۹ مهندس، ۶۵ فارغ التحصیل علوم طبیعی، ۱۸ فارغ التحصیل علوم اجتماعی، ۳۱۱ پزشک و ۱۶۱۶ متخصص حرفه های گوناگون از ایران فقط به امریکا مهاجرت کرده اند. تعداد جوانان تحصیلکرده ای که در کشورهای آلمان فدرال، فرانسه، انگلستان، سویس و کانادا مقیم شده و قصد مراجعت ندارند چندین هزار نفر است. تنها در سالهای ۱۹۶۸–۱۹۶۹ از میان دانشجویان ایرانی که در امریکا تحصیلات خود را بپایان رساندند، ۷۱ درصد آنها به ایران بازنگشتند.

رژیم ایران بجای توجه به علل واقعی این رفتن ها و بازنگشتن ها، جوانان را متهم میسازد. شاه اخیراً علت مهاجرت جوانان تحصیلکرده را "گرفتاری خانوادگی و داشتن زن خارجی"، "عدم اطلاع از پیشرفتهای کشور" و "شیفتگی به زرق و برق خارج" ذکر نمود. ولی این فقط خودگول زنی است. علل واقعی فرار جوانان روشنفکر را باید در شرایط عینی کشور، یعنی در فقدان شرایط کار، برنامه های ناهماهنگ رشد، فقدان دمکراسی وجود

ترور پلیسی، فشار و بوروکراسی و تبعیض در دستگاه اداری است. جوانان دانشمند پس از چند سال تحصیل در داخل و خارج بمحض ورود به کشور باید دو سال از بهترین سالهای زندگی خود را در محیط مختنق سربازخانه های "ارتش شاهنشاهی" بگذرانند و انواع اهانت ها را تحمل کنند؛ شرایط کار برای آنها موجود نیست؛ برای بسیاری از آنها اصولاً در رشته های تحصیلی شان کار وجود ندارد که این خود دلیلی بر عقب ماندگی کشور است؛ کار به کاردان سپرده نمیشود و پول و پارتی سیاه را سفید و شب را روز جلوه میدهند؛ وجود بوروکراسی در دستگاه اداری، ماهها آنها را چون توپ فوتبال از این اداره به آن اداره پاس میدهد و تازه پس از گذشتن از این هفت خوان مشکلات، فکر و عقاید شان از طرف مأموران جنایتکار سازمان امنیت تفتیش میشود و وای اگر روزی بر این یا آن اقدام رژیم معترض بوده و یا معترض باشند. اینست آن عللی که جوانان ما را از میهن خود فراری کرده و رغبت بازگشت را در آنها کشته است. گردانندگان امور بجای بررسی این علل و رفع آنها به نعل و به میخ میزنند و بجای عرضه شرایط مناسب برای بازگشت جوانان تحصیلکرده به میهن، به "واردات مغزها" اقدام میکنند.

در سالهای اخیر در حالیکه هزاران کادر علمی و فنی ایران بر اثر سیاست های ناسالم سیاسی و اقتصادی رژیم از میهن خود فراری شده اند، دولت ایران برای جلب کارشناسان خارجی بهترین شرایط را فراهم ساخته و بالاترین حقوق ها را به آنان پرداخته است تا آنجا که اخیراً حتی از پاکستان پزشک و متخصص وارد کرده است، در حالیکه شرایط کار برای صدها تحصیلکرده ایرانی در داخل و خارج فراهم نیست.

موضع حزب ما در مورد بازگشت جوانان تحصیلکرده روشن است و ما کراراً در این باره سخن گفته ایم : ما معتقدیم که علیرغم همه آشفتگی ها و نابسامانیهای موجود، علیرغم وجود رژیم پلیسی و ترور، جوانان تحصیلکرده خارج باید به ایران بازگردند و دانستنیها و نیروی کار و مبارزه خود را در خدمت طبقات محروم قرار دهند. رژیم موجود از جوانان تحصیلکرده مقیم خارج میخواهد که به ایران بازگردند و مدیحه سرای اقدامات ضد خلقی او باشند، اما ما از جوانان تحصیلکرده خارج میخواهیم که به ایران بازگردند و در مبارزه طبقات زحمتکش و ستمدیده میهن ما، علیه بی‌عدالتی ها و بخاطر استقلال و آزادی کشور، جای شایسته خویش را احراز کنند.

م. پیروز

تأسیس دانشگاه بدست نواستعمار

خبر امضاء قرارداد تأسیس یک دانشگاه توسط دولت فرانسه، اواخر سال گذشته در مطبوعات ایران انتشار یافت. محل دانشگاه همدان و نام آن "ابوعلی سینا" خواهد بود. دانشگاه در سال ۱۳۵۳ــ ۱۳۵۴ شروع بکار خواهد کرد و دروس به دو زبان فرانسه و فارسی تدریس خواهد شد. به نقل از مطبوعات ایران، مقامات علمی فرانسه در کارهای پژوهشی و برنامه ریزی دانشگاه همکاری خواهند داشت.

سرمایه خارجی در عرصه آموزش قبل از دبستان، دبستان و دبیرستان از سالها قبل در ایران رخنه کرده است. کشورهای فرانسه، امریکا و ایتالیا در این عرصه قبلا نیز فعال بوده اند، ولی در آموزش عالی این نخستین بار است که یک کشور خارجی در ایران دانشگاه میسازد، برای آن برنامه تهیه میکند و زبان خود را زبان اصلی تدریس قرار میدهد. نفوذ سرمایه خارجی در عرصه آموزش تاکنون در هر سطحی که وجود داشته، نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و مذهبی را با خود همراه آورده است. در سطوح پائین تر، گردانندگان اینگونه مؤسسات آموزشی سعی میکنند، معتقدات مذهبی، شیوه زندگی، آداب و سنن خود را به کودکان تلقین کنند، ضمیر شفاف کودکان را تار سازند و آنها را به مقلدان بی اراده رسوم و آداب غرب بدل نمایند. ولی در سطوح بالاتر آموزشی، سرمایه خارجی حامل ایدئولوژی بورژوائی است و میکوشد جوانان را بمثابه ابزارهای اجرای این ایدئولوژی آموزش دهد و در جامعه رها سازد. سرمایه خارجی در این عرصه نیز مانند سایر عرصه ها، در زیر پوشش فعالیت فرهنگی، هدفهای سیاسی و اجتماعی معینی را دنبال میکند، که آشکارا با منافع سیاسی و اجتماعی کشور سرمایه پذیر متضاد است. بدینجهت است که کشورهائی که دارای رژیم خلقی هستند و از یک سیاست ملی پیروی میکنند، راه بر فعالیت عوامل استعمار و نواستعمار، بویژه در عرصه آموزش و پرورش می بندند.

روشن است که مسئله بر سر استخدام کارشناس و استاد خارجی نیست. زیرا یک کشور عقب مانده، با فقدان کادرهای لازم علمی و فنی، نمیتواند در عصری که جهان پیشرفته در راه تکامل دانش و تکنیک مدرن، شتابان به پیش میتازد، در مرزهای سنتی خود باقی بماند. از کارشناس و استاد خارجی میتوان و باید استفاده کرد، ولی مسئله بر سر آنست که رژیم ایران اولا به کارگزاران سرمایه خارجی اجازه میدهد که کودکستان و دبستان و دبیرستان و اکنون نیز دانشگاه مستقل خود

را بوجود آورند، برای آن برنامه ریزی کنند، سرپرست و آموزگار و دبیر و استاد از کشور مربوطه وارد نمایند، دروس مربوطه را به زبان کشور خود تدریس کنند و ثانیا از استادان خارجی کمتر در رشته های علوم طبیعی و بیشتر در رشته های علوم اجتماعی استفاده میکنند، رشته هائی که به آنها امکان میدهد ایدئولوژی بورژوائی را در مغز دانشجویان بنشانند. مضحک تر از همه آنکه رژیم حاکم ایران، که دست استعمار نو را باز میگذارد تا از کودکستان تا دانشگاه، کودکان و جوانان ما را با زبان خود آموزش دهد، به خلقهای ساکن ایران اجازه نمیدهد با زبان مادری خویش بیاموزند. در سراسر آذربایجان و کردستان و بلوچستان حتی یک دبستان پیدا نمیشود که در آن کودکان این نواحی با زبان مادری خویش درس بخوانند. فرانسویها مجازند که از آن سر دنیا به ایران بیایند، دانشگاه تأسیس کنند و مواد درسی را به زبان فرانسه تدریس نمایند، اما در دانشگاه تبریز، جوانان آذربایجانی حق ندارند به زبان آذربایجانی یعنی بزبان مادری خویش تعلیم ببینند. معلوم نیست رژیمی که مدعی رد هرگونه "ایدئولوژی وارداتی" است، این دم خروس را چگونه پنهان میکند.

پ. پرند

<u>اتحاد امریکا، اسرائیل و ایران</u>

آرنو دو بورچگریو (Arnaud de Borchgrave) خبرنگار هفته‌نامه معروف نیوزویک (Newsweek مورخ ۲۱ مه ۱۹۷۳) در خاورمیانه، پس از مصاحبه با شاه، در مقاله‌ای درباره نقش ایران در خاورمیانه از جمله نوشته است:

صدها تن از افسران ایرانی برای تعلیمات عالی نظامی به اسرائیل گسیل شده اند و بین واشنگتن و تهران و اورشلیم مبادله سه جانبه و پرفعالیت اطلاعات جاسوسی و نظامی در مقیاس تمام خاورمیانه وجود دارد ...

ایران اکنون بخش عمده نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین میکند و ناوگان جنگی ایران در خلیج فارس از نفتکش های اسرائیلی حمایت بعمل می آورد ...

تا زمانی که سلطان ۵۳ ساله ایران زنده و تندرست است، بنظر میرسد که ایالات متحده امریکا بر پشت اسب نیرومندی سوار است ...

شاهنشاه عالیمقام، با زیب و زینت جنگ افزارهای پرمهابت نظامی خویش، امکان سیلان بلا وقفه منابع عظیم نفت ایران را، صرفنظر از هر تحولی که در آب و هوای خلیج فارس رخ دهد، برای غرب تأمین کرده است ...

کی درس میگیرند؟

چهاردهمین کنگره کنفدراسیون از ٦ تا ١١ ژانویه ١٩٧٣ در فرانکفورت (آلمان غربی) تشکیل بود. جریان کنگره و قطعنامه های مصوبه حاکی از تائید دو واقعیت است: نخست آنکه مشی انحرافی مسلط برکنفدراسیون، ازجانب کسانیکه این مشی رابه کنفدراسیون تحمیل کرده اند، با استفاده ازتمام وسائل مشروع و نامشروع، حفظ میشود. دیگر اینکه بحرانی که براثر پیروی از این مشی انحرافی ازمدتها پیش درکنفدراسیون بروزکرده، روز بروز عمیقتر میگردد.

مشی انحرافی

آن مشی انحرافی که مورد انتقاد دانشجویان آگاه و مترقی بوده و هست دو خصلت عمده دارد: نخست آنکه این مشی ضدکمونیستی است. این آنتی کمونیسم در صحنه سیاست جهانی بصورت سیاست خصمانه ضد شوروی و در صحنه سیاست ایران بشکل سیاست خصمانه ضد توده ای بروزمیکند. ویژگی این آنتی کمونیسم در آنست که طبق مُد روز در "بسته بندی چپ" تظاهرمیکند. گردانندگان کنفدراسیون خیلی تلاش میکنند که این آنتی کمونیسم رازیر تظاهرات "انقلابی" و حتی "کمونیستی" بپوشانند. ولی زندگی بیش از پیش این تلاش راعقیم میسازد و سیاست آنتی کمونیستی را — که در عمل خدمت به امپریالیسم است — از پشت نقاب "انقلابی" آشکار میگرداند. کنگره چهاردهم کنفدراسیون گواه جدیدیست براین مدعا.

اتحاد شوروی بنابتصدیق همه نیروهای ضد امپریالیست جهان و قبل ازهمه جنبش آزادی بخش ملی عرب و دولتهای مترقی عرب بزرگترین تکیه گاه و یاری دهنده خلقهای عرب — ازجمله خلق فلسطین — در مبارزه عادلانه شان برضد امپریالیسم و صهیونیسم است. ولی کنگره کنفدراسیون در "قطعنامه در باره مبارزات فلسطین" اتحاد شوروی را "محکوم" میکند. چه کسی جز امپریالیستها، صهیونیستها و محافل ارتجاعی عرب ازاین "محکومیت" خوشحال میشود؟ امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم امریکا و بهمدستی محافل ارتجاعی منطقه خلیج فارس — از جمله محافل حاکمه ایران — میکوشند جنبش آزادیبخش ظفار و یمن راسرکوب کنند. در این میان اتحاد شوروی در پیشاپیش نیروهای ضد امپریالیستی جهان به پشتیبانی مادی و معنوی ازجنبش آزادیبخش ظفار و یمن برخاسته است. ولی کنگره کنفدراسیون در "قطعنامه در پشتیبانی از جنبشهای ظفار، یمن" اتحاد شوروی رامورد حمله و اتهام قرارمیدهد. آیا این کمک به تبلیغات امپریالیستی و ارتجاعی نیست؟

امپریالیستها و قبل ازهمه امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی، بکمک محافل ارتجاعی منطقه خلیج فارس — ازجمله رژیم ایران — میکوشند سیاست اسارت آور و غارتگرانه، سیاست تسلیحاتی و تجاوزکارانه خود رادرمنطقه با پوشش "دفاع دربرابرنفوذ شوروی" توجیه کنند. کنگره کنفدراسیون در "قطعنامه درباره سیاست ضد خلقی شوروی" درست باهمان زبان امپریا-

لیستها و مرتجعین "نفوذ اتحاد شوروی" رادرخلیج فارس "محکوم" میکند. آیا این آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع نمیریزد؟

سالها "کوسک"، سازمان دانشجوئی ورشکسته و متلاشی شده ای که آلت دست "سیا" بود، با این سلاح که "اتحادیه بین المللی دانشجویان آلت سیاست شوروی است" بااین اتحادیه مبارزه میکرد. کنگره کنفدراسیون نیز درست باهمین سلاح زهرآلود در "قطعنامه درباره اتحادیه بین المللی دانشجویان" به مبارزه بااتحادیه بین المللی دانشجویان — این تنها سازمان بین المللی ضد امپریالیستی و دمکراتیک دانشجوئی برخاسته و حتی دعوت به انشعاب کرده است. کاری که "کوسک" هم بدستور "سیا" کرد.

شایان ذکراست که کنگره کنفدراسیون درباره همکاری واقعی و علنی رهبران چین باامپریالیسم امریکا — که نمونه های آشکاری چون همصدائی و همگامی آنها درمسئله بنگاله دش و مسئله خلع سلاح عمومی دارد — بکلی سکوت کرده است.

کنگره کنفدراسیون در "قطعنامه درباره کمیته مرکزی حزب توده" حزب توده ایران و "پیکار" راهم "محکوم" کرده و بااین عمل همصدائی خود را بادستگاه تبلیغاتی رژیم باردیگر بثبوت رسانده است. آخرمگرنه اینست که درست درهمین لحظه شاه از "توده ایهای بیوطن" سخن میگوید و روزنامه ها و رادیو و تلویزیون ایران - ازجمله باکمک تسلیم شدگان و مرتدانی چون نیکخواه و لاشائی — آتش حملات کین توزانه خود را بروی حزب توده ایران بازکرده اند؟ آنوقت آیا حزب مابارژیم "سازش" کرده است یاگردانندگان کنفدراسیون بارژیم برضد حزب ما همصدا و همگام شده اند؟

آری میتوان بجرئت گفت که چهاردهمین کنگره کنفدراسیون سیاست ضدکمونیستی گردانندگان کنفدراسیون رابیش از پیش افشاکرد.

خصلت عمده دیگر مشی انحرافی مسلط برکنفدراسیون سکتاریسم، چپ روی و ماجراجوئی است. گردانندگان کنفدراسیون با تبدیل کنفدراسیون بیک حزب خاص باایدئولوژی خاص، با دفاع از "عملیات مسلحانه" واقدامات ماجراجویانه، یک سازمان دانشجوئی راکه میبایست و می توانست وسیعترین توده های دانشجو را — صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی وایدئولوژیک — در بر گیرد و به سلاح موثری برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و نیل به هدف مشترک سیاسی دانشجویان تبدیل گردد، بابحرانی مواجه ساخته اندکه علاج ناپذیراست. کنگره چهاردهم کنفدراسیون این سیاست راباز هم تسجیل کرد و در برابر مهمترین مسئله سازمانی، یعنی موجودیت کنفدراسیون سکوت نمود.

مهمترین مسئله

مدتهاست که برای دانشجویان آگاه و مترقی، و حتی بسیاری از دانشجویان مبارزی که گمراه شده بودند ولی اینک بیدارشده اند و درجستجوی راه صحیح هستند، این مسئله مطرح است که در شرایط ترور واختناق — درخارج ازکشور چگونه فعالیت باید کرد. درسالیان اخیر این واقعیت بیش ازپیش روشن شده است که طرح مسائل سیاسی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون که منجر به موضع گیری آشکار دانشجویان مبارز میشود، و تظاهرات علنی ضد رژیم و نظائر آن همه و همه موجب شناخته شدن دانشجویان مبارز ازطرف سازمان امنیت میگردد. باتوجه به اینکه اکثریت دانشجویان علی الاصول پس ازپایان تحصیل به ایران برمیگردند و باید به ایران برگردند، آنوقت دانشجویان مبارز شناخته شده، در برابر دوراه قرارمیگیرند: یا تسلیم میشوند

واز صحنه مبارزه کنار میروند؛ یا مقاومت میکنند و بزندان میافتند و بازهم — بشکل دیگری — از صحنه مبارزه خارج میشوند. تجربه سالیان گذشته مؤید این واقعیت است. مسئولیت بوجود آوردن این دوراهی، کمهرد و به بن‌بست میرسد، گروههای مائوئیستی و عناصر چپ رو و چپ‌نما هستند که با زیر پا گذاشتن وظیفه اصلی مبارزان خارج از کشور که خدمت به جنبش در ایران است و برای پیشبرد مشی انحرافی و سیاست مخرّب خود، کنفدراسیون و در واقع دانشجویان مبارز را وسیله قرار داده اند و با سرنوشت آنها و سرنوشت جنبش دانشجویان ایران در خارج از کشور بازی میکنند. این جریان تاکنون لطمات سنگینی به جنبش زده است، زیرا چه بسا مبارزانی که میتوانستند در صحنه ایران به فعالیت سیاسی و انقلابی خود ادامه دهند، ولی چون شناخته شده بودند، بی ثمر ماندند.

پس از این تجربیات تلخ اینک مسئله با حدت بیشتری مطرح است. بنظر ما در شرایط ترور و اختناق، مبارزان انقلابی در خارج از کشور نیز باید مانند داخل کشور اساساً به فعالیت مخفی بپردازند و این فعالیت مخفی را نیز اساساً باید در خدمت جنبش در ایران قرار دهند. بسخن دیگر این فعالیت مخفی در همانحال که مبارزه را در خارج از کشور سازمان میدهد، در جهت تدارک و آماده شدن برای مبارزه در داخل ایران است. هرگونه فعالیت و تظاهری در خارج از کشور، باید در چارچوب این وظیفه انجام گیرد. روشن است که از یکطرف فعالیت مخفی با دشواریهای زیادی توأم است و از طرف دیگر تظاهرات علنی برخی جنبه های مثبت دارد. ولی اولاً این جنبه های مثبت در برابر خطراتی که اینکار برای حال و آینده مبارزان دارد، ناچیز است. ثانیاً دشواریهای کار مخفی را با رعایت اکید اصول کار مخفی، با پیگیری و فداکاری میتوان بتدریج از پیش پا برداشت. گذشته از این فعالیت علنی را گروه کوچکی که شناخته شده اند و فعلاً بازگشت آنها به ایران مطرح نیست، میتوانند بر اساس اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست و ضد استبداد و برای هدفهای مشترک صنفی و سیاسی سازمان دهند و بهیچوجه نیازی به شرکت علنی توده های وسیع دانشجو در بحثها، فعالیتها و تظاهراتی که منجر به شناخته شدن آنها از طرف سازمان امنیت میشود، نیست. بنظر ما وضع کنونی کنفدراسیون از نظر سیاسی و سازمانی یک خطر جدی و دائمی برای همه اعضاء آنست که هرچه زودتر باید برای رفع آن اقدام کرد. ما درآینده بتفصیل در این باره سخن خواهیم گفت و جوانب مختلف این مسئله را روشن خواهیم کرد. از همه دانشجویان آگاه و مترقی و همه علاقمندان به جنبش دانشجوئی نیز میطلبیم که در این باره تأمل کنند و نظر خود را بیان دارند.

کی درس میگیرند ؟

کنگره ١٤ کنفدراسیون بار دیگر نشان داد که گردانندگان کنفدراسیون — آنهائی که در صحنه اند و آنهائی که در پشت صحنه — از واقعیت سرسخت گذشته و حال، که هرروز با شکست جدیدی برای مشی انحرافی آنها همراه است، درس نگرفته اند. آنها حتی از این واقعیت که هرروز دانشجویان بیشتری به ماهیت انحرافی مشی مسلط بر کنفدراسیون پی میبرند و کنفدراسیون را ترک میکنند، درس نگرفته اند. بر آنها حرجی نیست. اکثر آنها بیش از آن متعهد شده اند و بیش از آن پلها را پشت سر خود شکسته اند که بتوانند به راه صحیح بازگردند. ولی اگر این عناصر درمان ناپذیر بسر همچنان به فعالیت زیانبخش خود ادامه میدهند، اکثریت دانشجویان بیش از پیش به ماهیت انحرافی مشی مسلط بر کنفدراسیون پی میبرند و میکوشند از آن فاصله بگیرند. بر دانشجویان آگاه و مترقی است که به این دانشجویان کمک کنند تا این گرایش هرچه سریعتر و هرچه عمیقتر بسود جنبش دانشجوئی و بسود نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهن ما بمرحله قطعی برسد. ما تردیدی نداریم که پیروزی نهائی با مشی صحیح و اصولی است.

علف های هرزۀ مائوئیستی

در اواسط ماه مارس ١٩٧٢ مطبوعات لبنان خبری انتشار دادند دائر بر اینکه سازمان مائوئیستی، که در این اواخر خود را "اتحاد حوزه های مارکسیستی — لنینیستی" مینامید، انحلال خود را اعلام کرده است. این "اتحاد" سالها از طرف رهبران چین نگهداری میشد و بمثابه افزار تخریب علیه جنبش کمونیستی و جنبش آزادیبخش ملی در لبنان مورد استفاده قرار میگرفت. دلائل تلاشی مفتضحانه این سازمان، که برای ادامه حیات خویش بارها نام خود را عوض کرد، مفصلاً در نامه صادقانه و انتقادآمیزی که رهبر سابق این سازمان "جیمس شتیله" به کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان نوشته، ذکر شده است. این نامه، که در هفته نامه "الاخبار" (مورخ ٧ آوریل ١٩٧٢) منتشر شد، هدفها و اسلوبهای شوم رهبران پکن را بیش از پیش آشکار ساخت.

خصلت و ماهیت سیاست مائوئیست ها مدتهاست که دیگر بر کسی پوشیده نیست. این سیاست عبارتست از آنتی سویتیسم کین توزانه، دشمنی با نیروهای ضد امپریالیستی که نمیخواهند از تحکم و دستور سیاستمداران پکن تبعیت نمایند و همکاری عملی با امپریالیسم علیه کلیه کسانی که بنفع صلح و سوسیالیسم مبارزه میکنند.

رهبر سازمانی که مجری مأموریتهای معینی از طرف پکن بوده، حقایقی را بیان کرده است که بدون تردید به شناخت سیاست خدعه آمیز پکن کمک میکند. این حقایق نشان میدهد که مائوئیستها به چه بازی ننگینی در صحنه جهانی مشغولند و همکاران آنها کیستند. نامه افشاگرانه ج. "شتیله" بار دیگر تأیید میکند که رشد و فعالیت نیروهای ملی ضد امپریالیستی در کشورهای گوناگون اساساً فقط به این قصد از طرف پکن با علاقه خاص تعقیب میشود که در صفوف آنها تفرقه اندازی کند و آنها را از یکدیگر جدا سازد. پکن به این اقدامات احتیاج دارد تا برخی عناصر از لحاظ ایدئولوژی ناپایدار، گمراه و یا بکلی بی پرنسیپ را بسوی خود جلب نماید. مائوئیستها در لبنان هم، مانند سایر کشورها، از اختلافات داخلی حزب کمونیست، و از جمله اختلافاتی که منشأ ذهنی داشت، استفاده کردند تا با کمک مالی پکن یک "حزب" دست آموز سرهم بندی کنند.

سفارتخانه های چین در این فعالیتهای خرابکارانه سهم مهمی دارند و برخی اوقات فعالیت آنها از مرزهای کشور محل اقامتشان فراتر میرود. مثلا سفارت جمهوری توده ای چین در سوریه از سال ١٩٦٣ برای ایجاد یک گروه مائوئیستی در لبنان تلاش میکرده است. پس از استقرار روابط سیاسی میان لبنان و جمهوری توده ای چین دیپلمات های چینی در بیروت وظیفه تفرقه و تخریب را بعهده گرفتند.

مدافعان خریداری شده مائوئیسم میکوشند چه مشی سیاسی را بنابر دستور پکن اجرا کنند؟ به نامه "شتیله" مراجعه کنیم. او مینویسد:

"از سال ١٩٦٣ تمام فعالیت ما متوجه این مسئله بود که به حزب کمونیست

لبنان و رهبری آن ، که به مارکسیسم ـ لنینیسم وفادار است ، و نیز به اتحاد شوروی، کشور لنین بزرگ ، تهمت و افترا بزنیم. عملیات خرابکارانه به اشکال گوناگون صورت میگرفت : هم بوسیله انتشار و پخش نشریات و بروشورهای ظاهرا انقلابی ولی در اصل اپورتونیستی، و هم بوسیله تأسیس سازمانهای بیشمار با اسامی گوناگون ... ما با پیروی از مشی رهبری چین علیه ملی کردن نفت در عراق اقدام کردیم... در این اواخر در قبال جنبش مقاومت فلسطین نیز روش خصمانه اتخاذ کردیم. ما کینه عمیقی علیه نیروهای ملی و مترقی احساس میکردیم ..."

چنین است واقعیت تبلیغات چینی ، که با بکاربردن حد اعلای نیرو و وسیله میکوشد مشی پکن را " انقلابی" و منطبق با "اندیشه های خورشید سرخ ، مائو" ترسیم کند."ج . شتیله" اطلاع میدهد (و او قاعدتا باید مطلع باشد) که رهبری چین در لبنان " برای این عملیات خرابکارانه مبالغ عظیمی خرج کرده است". "روح انقلابی" ، بدانگونه که مائوئیست ها آنرا میفهمند ، فقط میتواند بوسیله اجیرشدگان تزریق شود و این اجیرشدگان باید دستمزد خود را نیز نقد دریافت دارند.

در نتیجه پرده دری رهبر سابق گروه مائوئیستی در لبنان ، نقش اشخاصی که برای سیاست بازان پکن به اجرای وظایف گوناگون مشغولند ، بویژه زشت و کریه بنظر میرسد . بدینسان تعجب آور نیست که عمال مائوئیسم وظایف پرووکاتورهای حرفه ای را اجرا میکنند تا بدینوسیله تصفیه حساب با نیروهای مترقی را برای ارتجاع آسان سازند. در ارتباط با این موضوع میتوان از یك جاسوس عضو گروه مائوئیستی در سودان نام برد. این مرد ، که خود را بمثابه کمونیست جا میزد ، در پائیز سال ١٩٦٥ اظهارات توهین آمیزی در باره اسلام کرد ، و این جریان بلافاصله از طرف سازمان "اخوان المسلمین" و سایر نیروهای ارتجاعی بعنوان بهانه برای تبلیغات ضد کمونیستی در سودان مورد استفاده قرار گرفت .

رهبران چین خود را بمثابه حامیان منافع خلقهای کشورهای "جهان سوم" جا میزنند و دائما در باره پشتیبانی خود از سیاست این کشورها داد سخن میدهند. ولی هدف رهبران پکن اینست که بهرقیمت شده کشورهای در حال رشد را در مبارزه غیراصولی خود علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی متحد خویش سازند. در این مبارزه برای سیاستمداران پکن مهم نیست که چه رژیمی در این یا آن کشور برسرکار است ، مهم اینست که این رژیم برای مقاصد سوسیال شوینیستی و آنتی سویتیسم در چارچوب عملیات خرابکارانه پکن مورد استفاده قرار گیرد. مثلا مائوئیستها در حالیکه از ملك فیصل عامل امپریالیسم پشتیبانی میکنند ، آشکارا اعلام میدارند که جمال عبدالناصر رهبر جنبش آزادیبخش ملی عرب عامل امپریالیسم امریکا بوده است.

مبلغین پکن چقدر کاغذ سیاه کرده اند تا ثابت کنند که آنها دوستان جنبش مقاومت فلسطین و مدافع حقوق قانونی خلق فلسطین هستند. ولی زمانیکه نیروهای مترقی جهان برای نجات چند تن از مبارزان فلسطین ، که در آغاز سال جاری در اردن محکوم به مرگ شدند ، به اعتراض برخاستند چین ، همانطورکه "ج . شتیله" مینویسد " در خارج از این کارزار ماند و روزنامه ها و مجلات چینی و نیز آژانس سین خوا ، که اخبار خود را بهمه زبانها منتشر میسازد ، سکوت اختیار کردند ، گوئی هیچگونه اطلاعی از این امر ندارند."

واقعیت سالهای اخیر نشان میدهد که تئوریهای مائوئیستی ، اگرچه با فعالیتهای

بازهم وسیعتر برای تبلیغ و خرابکاری توأم باشد ، قادر نیست یك جنبش توده ای بوجود آورد. در زیر تابش انوار "خورشید سرخ" مائوئیستی فقط علف هرزه میروید. هرجاکه سفارتخانه های چین موفق شدند "سازمان" دست نشانده خود را سرهم بندی کنند ، این سازمانها از توده های خلق منفرد شدند و میشوند. آنها برای تقسیم پولهائی که از پکن میرسد بمنازعه میپردازند و یکدیگر را میدرند. تفرقه و اختلاف آنها پایان نیافتنی است . آنهائی هم که بدلائل دیگر در لبنان به تور مائوئیست ها افتادند ، بهمین سرنوشت دچار شدند . برای اثبات این مسئله اعتراف صادقانه رهبر سابق مائوئیست ها را در لبنان ذکر میکنیم :

"ما طابق النعل بالنعل خط مشی رهبری چین را اجرا میکردیم. مجری اوامر و دستورات آن بودیم. با اینهمه ما پشت سرهم شکست میخوردیم و خود را در حال انفراد روزافزون میدیدیم، زیرا ما بعلت پیوند خود با چین و اجرای مکانیکی دستورات پکن ، مارکسیست ـ لنینیست نبودیم ، بلکه مائوئیست و هوادار چین بودیم. تجربه تضاد بین مارکسیسم - لنینیسم را با مائوئیسم تائید میکند. عدم موفقیت کامل ما در لبنان دلیل دیگری بر اثبات این امر و گواه دیگری بر شکست خط مشی ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی رهبران چین است."

مائوئیستهای لبنان باید از تجارب حاصله خود به این اعتقاد رسیده باشند که تبلیغات پکن نمیتواند این واقعیت را مستور دارد که "امپراطور" مائوئیستی لخت و عور است. تصادفی نیست که در نامه "ج . شتیله" ذکر شده است که :

" حتی اگر تمام گیاهان خوشبوی هندوستان و تمام عطرهای پاریس را باهم در آمیزند ، قادر نیست بوی گند سیاست چین را بزداید."

آیا موقع آن نرسیده است که آن عده از مائوئیستهای ایرانی نیز، که گمراه شده اند، هم از تجارب خود و هم از تجارب دیگران درس بگیرند ؟

ح . مهرورز

ظفار می جنگد



اطلاعات مورخ ۳ فروردین ۱۳۵۲ در خبر مربوط به مصاحبه هویدا با خبرنگاران لندن نوشت: «از نخست وزیر سوال شد که آیا ایران سلطان نشین عمان را در مبارزه با شورشیان یاری میدهد؟ وی در پاسخ اظهار داشت: از آنجائیکه مسقط خود قادر به اینکار میباشد موضوع مورد بحث اصلا صحت ندارد.»

اطلاعات مورخ ۵ فروردین ۱۳۵۲ در خبر مربوط به ضیافت انجمن مطبوعات خارجی در هتل دورچستر در لندن پاسخ هویدا را به سوالی که از او شد چنین نقل کرد: «سوال: ممکن است درباره دخالت نظامی ایران در ظفار اظهار نظر فرمائید؟ جواب: دولت عمان خواستار کمک ایران برای سرکوب کردن عوامل خرابکار گردیده است و ایران نیز این کمک را عرضه میکند.» دروغگوئی هویدا آشکار است. در مقاله زیر «پیکار» خوانندگان گرامی را با وضع عمان و جنبش توده ای ظفار، با دستاوردهای این جنبش و انگیزه کمک نظامی دولت ایران به رژیم قرون وسطائی قابوس آشنا میکند.

کشور سلطان نشین مسقط و عمان در شرقی ترین بخش شبه جزیره عربستان، در دهانه خلیج فارس و ساحل دریای عمان گسترده است. جمعیت این کشور بین ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر و وسعت خاک آن کمی بیش از ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع است. عمان از سوئی بخاطر نفت و از سوی دیگر بدلیل موقعیت حساس جغرافیائی اش از دیرزمان مورد توجه استعمارگران خارجی بوده است. پرتقالی ها زمانی دراز برآن حکومت کرده اند. از قرن هیجدهم نیز استعمارگران انگلیسی حاکم مطلق این سرزمین اند.

عمان یک کشور بتمام معنی قرون وسطائی است. تازه وارد در این سرزمین چیزی از تمدن امروز نمی یابد. مردم با طلوع آفتاب از خانه های خود خارج میشوند و شب در سر پناههای سنگین تار یک خویش فرو میروند. اکثریت قاطع مردم بیسوادند. در سراسر عمان از صنعت نشانی نیست و کشاورزی ودام داری آن بشیوه هزاران سال پیش اداره میشود. حکومت عمان سلطنت استبدادی است. سلطان «خدا» است و جز حکم او هیچ قانونی بر سرنوشت مردم حاکم نیست.

تا ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰ سلطان سعید بن تیمور، پدر سلطان کنونی، در پناه سربازان انگلیسی بر این سرزمین حکومت میکرد. با اعلام خروج سربازان انگلیسی از حوزه خلیج فارس، استعمار انگلستان

به خود آرائی خویش پرداخت و با «یک کودتای سفید» قابوس را بجای تیمور نشاند. سلطان سابق از مسقط به بحرین و از آنجا به انگلستان تبعید شد. استعمارگران انگلیسی در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰ حادثه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ایران را تجدید کردند. آنها با یک «حرکت» پسر را بجای پدر نشاندند.

در آنوقت ناگهان روزنامه های ایران، انگلستان و عربستان سعودی یک آهنگ «آغاز سلطنت پادشاه متجدد» را تبریک گفتند و «سرآغاز تحول بزرگ» در این کشور را نوید دادند. سلطان تیمور چندی در انگلستان ماند و روز ۲۸ مهرماه ۱۳۵۱ در هتل «دورچستر» لندن براثر «یک سکته قلبی» درگذشت.

پادشاه «متجدد» قراولان، شیوخ، شمشیربندان، اندوخته و حرمسرای پدر را تحویل گرفت و با پادشاه ایران و عربستان سعودی در «تحول جوئی» و «ترقی خواهی» و «حفظ امنیت خلیج فارس» همگام شد.

تولید نفت عمان در سال ۱۹۷۱ به ۱۵ میلیون تن رسید. درآمد نفت، که ۱۰۰ میلیون لیره است، تماما به سلطان قابوس تحویل میگردد. از این پول ۶۰ درصد صرف «قشون» میشود، ۱۰ درصد خرج «رتق وفتق» امور میگردد و با ۳۰ درصد دیگر «سیورسات» حرمسرای سلطان تأمین میشود.

در عمان هم اکنون یک ارتش ۶ هزارنفری تحت فرمان افسران انگلیسی عمل میکند. در کنار مزدوران بومی و مهاجر چند واحد از نیروهای انگلیسی نیز، که سالها در مالزی با خون مردم تفنگ به میکردند، برای حفظ منافع استعمار فرتوت انگلستان خدمت میکنند. روزنامه های انگلیسی از بیان این حقیقت پروائی ندارند که «عمان هنوز پایگاه مطمئن انگلستان در خاورمیانه است». تایمز لندن در شماره ۱۵ فوریه ۱۹۷۱ خود تأیید میکند که «بعد از خروج سربازان انگلیسی از خلیج فارس عمان برای ایفای نقش بسیار مهمی انتخاب شده است». تایمز پنهان نمیکند که «دولت انگلستان با سلطان نشین عمان ـ که سربازان ایرانی امروز برای حفظ موجودیت آن میجنگند ـ ۱۲ قرارداد نظامی، سیاسی و اقتصادی دارد، از جمله قراردادی درباره واگذاری پایگاههای مهم «مصیره» و «صلاله» که برای ۹۹ سال به انگلستان اجاره داده شده است.»

ظفار کجاست ؟

این ناحیه بخشی از سلطان نشین مسقط و عمان است. ظفار در شمال با عربستان سعودی، در غرب با جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی و در شرق با مسقط و عمان هم مرز است و از جنوب به دریای هند راه دارد.

این ناحیه کم و بیش کوهستانی است. دشتها و دره های آباد دارد و با یک حاشیه دراز به دریای عمان متصل است. مساحت خاک ظفار ۵۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن کمی بیش از ۲۵۰ هزار نفر است.

سرزمین عمان در گذشته نیز چون امروز هرگز خاموش نمانده است. تاریخ آن صفحات درخشانی از پیکارهای رهائی بخش ثبت کرده است. مردم عمان بارها علیه استعمارگران انگلیسی بپاخاسته اند. در قلاع بیشمار آن چه بسیار مردانی که در غل و زنجیر مرده اند. آخرین قیام پرشور مردم عمان در سال ۱۹۵۸ صورت گرفت. این قیام توسط سربازان انگلیسی وحشیانه سرکوب شد.

بعد از سرکوب قیام کوششی در سطح کشور برای ایجاد «جبهه واحد خلق» انجام گرفت. این کوشش دشوار که با قربانیهای بسیار همراه بود، سرانجام در سال ۱۹۶۵ بثمر رسید و میوه آن «جبهه رهائی بخش توده ای ظفار» بود که از سازمانهای سربازان ظفار، انجمن خیریه ظفار و جنبش ملی عرب بوجود آمد.

«جبهه رهائی بخش توده ای ظفار» برای راندن کامل استعمارگران انگلیسی از سرزمین

عمان ، قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها ، رهائی کامل خلق از ستم خاندان منفور قابوس ، فئود الیسم و شیوخ مرتجع عرب ، ایجاد اقتصاد غیروابسته ، ترقی و پیشرفت کشور ، بهبود زندگی مردم ، مبارزه با بیسوادی و عقب ماندگی ، دادن زمین به دهقانان ، آزادی زنان و تساوی حقوق همه مردم مبارزه میکند.

اولین تعرض مسلحانه "جبهه رهائی بخش توده ای ظفار" روز نهم ژوئن ۱۹٦٥ صورت گرفت. در این روز آتش قیام با وارد آوردن چند ضربه هلاکتبار به پایگاههای نظامی استعمارگران انگلیسی شعله کشید. جنبش ظفار با گرمی از طرف زحمتکشان شهر و ده استقبال شد. با تشکیل دولت جمهوری توده ای دمکراتیک یمن جنوبی جنبش ظفار یک پشتیبان نزدیک بدست آورد.

اکنون دو سوم خاک ظفار در کنترل کامل نیروهای مسلح ملی است. در سرزمین های آزاد شده زمین بین دهقانان بی زمین و کم زمین برایگان تقسیم شده ، سازمانهای تعاونی بوجود آمده ، مدرسه ساخته شده و چند ده درمانگاه ، کودکستان و کتابخانه درهای خود را بروی روستائیان و فرزندان آنها گشوده اند. الک بوگوشویچ روزنامه نگار شوروی در مجله اگانیوک مینویسد :

"در کوهستانهای صعب العبور ظفار مردانی مسلح با چهره های آفتاب خورده جسور و سرشار از امید در رفت و آمدند. آنها می جنگند ، آنها در جنگی نابرابر با نیروهای مشترک امپریالیسم شرکت دارند ... هواپیماها لحظه ای آنها را آرام نمیگذارند. سایه مرگ همواره برخانه ها و کلبه های گلین آنها ، برسر خود و کودکانشان در گردش است. در عین حال آنها لحظه ای از ساختن خود و زادگاه خویش غافل نیستند. در غارها ، در بیشه های انبوه کودکان و بزرگسالان درس میخوانند ، کودکانی که حتی پدرانشان تا دیروز کتاب و کاغذ ندیده بودند ... سربازان ظفار به دهقانان در جمع آوری محصول کمک میکنند. برای آنها خانه و مدرسه میسازند. حتی یک تئاتر و دو سینما ساخته اند ... در فاصله سالهای ۱۹٦٥ تا ۱۹۷۱ بیش از ٤٠ هزار کودک و بزرگسال سواد خواندن و نوشتن آموخته اند. هم اکنون در دست بسیاری از دهقانان و سربازان جوان کتاب دیده میشود. زمینهای زیر کشت را رایگان به دهقانان داده اند. زنان نیز از اسارت قرون وسطائی نجات یافته و با مردان در یک سطح قرار گرفته اند ..."

در پایان سال ۱۹۷۱ تمام سازمانهای مترقی عمان در "جبهه میهنی خلق" گرد آمدند و آمادگی خود را برای مبارزه با استعمار انگلستان و عمال سرسپرده آن اعلام کردند. در اعلامیه سیاسی این جبهه گفته میشود :

" امپریالیسم برای ادامه اسارت مردم عمان ، برای ادامه تسلط خود برخلیج فارس جبهه مشترکی بوجود آورده است. برماست تا در برابر این جبهه ، جبهه مشترک خلق را ایجاد کنیم و برای راندن استعمار سیاه انگلستان از سرزمین خود و پایان دادن به دوران استبداد موحش سلطنتی و فئود الیسم قرون وسطائی ، برای ایجاد عمان آزاد و دمکراتیک به پیکار برخیزیم ..."

با تشکیل "جبهه میهنی خلق" و تشدید پیکار رهائی بخش مردم فریاد قابوس نیز برخاست که

"کمونیسم امنیت خلیج فارس را تهدید میکند" ، " آزادی " بخطر افتاده است و " حرمسرای من " تهدید میشود. این صدای امپریالیسم انگلستان بود. این هراس او بود که آشکار میگردید. قیل و قال قابوس روزنامه های انگلستان را پر کرد. دیلی تلگراف نوشت : " باید جنبش کمونیستی ظفار را قبل از آنکه نضج گیرد خفه کرد". تایمز لندن صریحتر نوشت : " برای حفظ امنیت چاههای نفت باید ایران و عربستان سعودی را بکمک فراخواند". آشکار بود که نیروی ضربتی انگلستان در عمان برای اجرای این ماموریت کافی نیست و ضمنا لندن خود نمیخواهد " مانند امریکا در یک جنگ بی سرانجام" وارد شود. در آن وقت دکترین نیکسن " با پول و نیروی شما و اسلحه ما " بکار آمد. امپریالیسم جهانی ایران ، عربستان سعودی و شیوخ مرتجع امارات خلیج را به حمایت از قابوس و سرکوب جنبش توده ای ظفار فراخواند. ایران قبل از همه به این ندا پاسخ داد. دیلی تلگراف (١٦ نوامبر ۱۹۷۱) نوشت :

" ایران نخستین کشوری بود که بکمک سلطان قابوس شتافت. شاید به این علت که شاه ایران از بسیاری جهات با قابوس وضع مشابهی دارد و خطر را عمیقتر احساس میکند"

در اکتبر سال ۱۹۷۱ فانتوم های ایران در "مصیره" و "صلاله" فرود آمدند و زیر فرماندهی افسران انگلیسی به کشتار مردم بیدفاع پرداختند. دو ماه بعد گروههای ضربتی شاه ایران وارد عمان شدند تا با " خرابکاران " بجنگند.

دولت ایران مدتها کمک نظامی خود را به سلطان عمان پنهان میکرد تا اینکه در جریان مسافرت هویدا به لندن ، بعد از گفتگوهائی که درباره لزوم " افزایش کمک به سلطان عمان " صورت گرفت ، دولت ایران دیگر لازم ندید که این بقول اکونومیست لندن " راز آشکار" یعنی لشکرکشی غیرقانونی خود را به عمان تکذیب کند .

اعتراف رئیس دولت ایران به این واقعیت که نیروی نظامی ایران در عمان برای حفظ رژیم فئودالی قابوس و ادامه تسلط استعمار انگلستان بر این سرزمین می جنگد، خشم مردم کشور ما را برانگیخت. حزب توده ایران بعنوان بیان کننده احساسات و تمایلات مردم میهن ما ، در اعلامیه ای که به این مناسبت انتشار داد (مردم ۹۷ ، خرداد ۱۳٥٢) ، تاکید کرد که :

" هیئت حاکمه ایران در جاده ماجراجوئی سیاسی که از مدتی پیش در آن گام گذاشته با گستاخی کامل پیش میرود. خط مشی حادثه جویانه دولت ایران ناشی از تعهدات این کشور در مقابل امپریالیسم امریکا و انگلیس و برای اجرا "نقش ژاندارم در منطقه خاورمیانه است و برخلاف ادعاهای پرسروصدای سخنگویان رژیم ابدا و اصلا کوچکترین ربطی با منافع اصلی میهن ما و دفاع از آن ندارد. این خط مشی نه فقط حادثه جویانه ، بلکه عمیقا ارتجاعی و ضد خلقی است و هدف آن حفظ رژیمهای قرون وسطائی و محافل ارتجاعی منطقه در مقابل جنبش خلقها و مخالفت با هرگونه تحول دمکراتیک در منطقه و حفظ و تشدید مشی اختناق و استبداد در داخل کشور است."

در ایران دانشجویان علیه این سیاست ماجراجویانه دولت ایران به اعتراض برخاستند و جوانان ایرانی در لندن ـ هنگام اقامت هویدا ـ علیه این سیاست بتظاهرات دست زدند.

دولت ایران لشکرکشی خود را به عمان زیر نام " حفظ امنیت خلیج فارس" توجیه میکند. ولی روزنامه نیویورک تایمز (۱۳ آوریل ۱۹۷۳) بر این حقیقت که ایران در خلیج فارس نقش ژاندارم امپریالیسم را ایفا میکند با یک جمله کوتاه گواهی داده است :

" لشکرکشی ایران به عمان برای آنست که جریان نفت به غرب بی خطر ادامه یابد ."

۱۸۸۱ ـــ ۱۹۷۳





بزرگترین نقاش قرن بیستم کمونیست بود

روز ٤ آوریل ۱۹۷۳ پابلو پیکاسو، نقاش اسپانیائی، دیده ازجهان فروبست و خبر مرگ او همه دوستداران هنر و تمام بشریت مترقی را در ماتم فرو برد. کمتر اتفاق میافتد که چنین توده وسیعی ازمردم جهان در مرگ یك نقاش سوگوار باشند. دلیل آنهم اینست که پابلو پیکاسو هم یك هنرمند بزرگ و هم یك کمونیست مبارز بود. بسخن دیگر پیکاسو نبوغ هنری خود را درخدمت آزادی خلقها، درخدمت صلح و سوسیالیسم قرارداده بود.

پیکاسو، هنرمند بشردوست، همراه باتکامل هنری خود، درشناخت خود ازمناسبات ضد بشری سرمایه داری نیز عمیقتر میشد. او که درتمام مکاتب نقاشی آثار استادانه ای بوجود آورد و بتجربیات بغرنج و نوآورانه ای دست زد، تاجائیکه بعنوان بزرگترین نقاش قرن بیستم شناخته شد، از هنرخود بعنوان سلاحی برضد جنك و موجد آن امپریالیسم و بخاطر صلح و سوسیالیسم، آگاهانه و به وسیعترین و عمیقترین شکل استفاده کرد.

درسال ۱۹۳٦ که فاشیستهای ایتالیائی وآلمانی بکمك فرانکوی فاشیست آمدند و اسپانیای او را زیرآتش گرفتند، پیکاسو درکنارجمهوریخواهان قرارگرفت. وقتی فاشیستها شهرکوچك "گرنیکا" (Guernica) راوحشیانه بمباران کردند و بیش از ۲۰۰۰ نفر ازمردم بیگناه رابقتل رساندند، پیکاسو تابلوی "گرنیکا" راخلق کرد که فریادخشم، ادعانامه یك هنرمند برضد جنگ وفاشیسم است. و این تابلو از زمره بزرگترین آثار هنری ـ سیاسی عصرما محسوب میشود.

پیکاسو پس ازاستقرار رژیم فاشیستی فرانکو دراسپانیا، به فرانسه مهاجرت کرد و تا پایان

عمرد رآنجا بسر برد. درزمان اشغال فرانسه توسط فاشیستهای هیتلری، پیکاسو به نهضت مقاومت پیوست و دوشادوش کمونیستهای فرانسوی برضد اشغالگران جنگید. آشنائی پیکاسو باکمونیستهای فرانسه، که فداکارانه و دلیرانه برضد فاشیسم و بخاطر سوسیالیسم میجنگیدند، سرانجام او را به این تنها نتیجه منطقی رساند که جای هرمبارز اصیل برای آزادی بشریت ازچنگال جنگ و استثمار در صفوف کمونیستهاست. پیکاسو درسال ۱۹٤٤ به حزب کمونیست فرانسه پیوست و تا پایان عمر عضو وفادار این حزب مبارز و پرافتخار بود.

پیکاسو که هنرمندی پرکار و خستگی ناپذیر بود وحتی در دوران پیری با شور جوانی کارمیکرد، آنجاکه بیعدالتی رخ میداد، هرگزساکت نمی نشست. او درسال ۱۹٤۷ "کبوترصلح" راآفرید که فقط مظهری ازآرزوی صلح نیست، بلکه مظهرپیکار درراه صلح نیز هست. و این "کبوترصلح" تادورافتاده ترین نقاط جهان رفت. آن میلیونها مردم ساده ای که باآثارهنری پیکاسو آشنا نیستند و نمیتوانند آشنا باشند، "کبوترصلح" و درنتیجه پیکاسو رامیشناسند. چه لذتی وچه افتخاری بالاترازاین برای یك هنرمند! ؟ وقتیکه راهزنان امریکائی جنك کره رابرافروختند، پیکاسو تابلوی "کشتارجمعی" در کره راخلق کرد و باسلاح هنری خود به جنگ تجاوز امپریالیسم امریکا درکره رفت. بخاطر همین پیکار آشتی ناپذیر برضد جنك بود که پیکاسو درسال ۱۹۵۰ جایزه شورای جهانی صلح و درسال ۱۹٦۲ جائزه صلح لنین را دریافت کرد.

پیکاسو درمورد دستاوردهای سوسیالیسم هم ساکت نبود. وقتی یوری گاگارین با پروازخود به کیهان، دوران جدیدی رادرتاریخ بشری آغازکرد، دورانی که بانام اتحاد شوروی و سوسیالیسم پیوند ناگسستنی دارد، پیکاسو چهره یوری گاگارین رانقاشی کرد و بدینوسیله شادی و رضایت خود را از این پیروزی و پیوند خود رابانخستین میهن سوسیالیسم آشکار ساخت.



قلب پابلو پیکاسو، بزرگترین نقاش قرن بیستم، که کمونیست بود، ازحرکت بازایستاده است. ولی آثار او، که گنجینه گرانبها و سلاح برنده همه مبارزان راه صلح، آزادی و سوسیالیسم است، زنده است و زنده خواهد ماند.



از زندگی دانشجویان جهان

تحولات آموزشگاههای عالی فرانسه

مهمترین انگیزه شورشهای دانشجوئی درکشورهای پیشرفته سرمایه داری درسالهای گذشته ناخشنودی ژرف جوانان از دستگاه غیردمکراتیك و فرتوت آموزشی بود. سترگی و نیرومندی جنبش دانشجوئی و بحث درباره مسئله "جوانان ـ دانشگاه ـ جامعه" ازپیدایش پدیده های نو و بی سابقه ـ رسالت اجتماعی دانشگاه درجامعه پیشرفته سرمایه داری ـ درچارچوب سرمایه داری انحصاری دولتی و انقلاب علمی ـ فنی حکایت میکند.

نقش تازه دانشگاه را داراهمیت روز افزون دانش درتمدن سده بیستم باید جستجو کرد. چنانکه میدانیم، نظریه های تکنوکراتیك برپایه گزاف گوئی درباره توان اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی علم استوار است. بدینسان شگفت نیست که آموزشگاه عالی، این گهواره دانش، چنین مورد توجه قرارمیگیرد.

درپرتو خواستهای بغرنج اقتصاد و نیازمندیهای روز افزون جامعه، دانشگاه دیگرنمیتواند تنها موسسه ای آموزشی باقیماند و به پرورش دانش حرفه ای و فرهنگ عمومی بسنده کند. دانشگاه وظیفه دارد که به تربیت کادرهای آزموده بپردازد و بدین ترتیب احتیاجات تولید و روبنای دستگاه اجتماعی بورژوائی را پاسخ گوید. بدینسان دانشگاه بیش از پیش تحول مناسبات و نیروهای تولیدی راتحت تاثیرقرارمیدهد و هزاران رشته آنرا باگستره های گوناگون زندگی اجتماعی مربوط میسازد.

اما جای دانشگاه دراین وابستگیهای بغرنج کجاست؟ وظیفه آن چیست؟ فارغ التحصیل دانشگاهی از چه بینش و جهت یابی ایدئولوژیك برخوردارمیشود؟ اینهامسائلی است که بسبب بستگی مستقیم بابافت سنتی جامعه سرمایه داری درکشورهای باختری بشکلی بس حاد و انفجاری نمودارمیگردد. دراین زمینه تحولات فرانسه بس آموزنده است. تناقضات دستگاه آموزش عالی در این کشور و بویژه تضاد میان لزوم خلاقیت کار و سود جوئی انحصارگران فرمانروا به انفجارناسازگاری های اجتماعی انجامیده است.

آئینه جامعه

یکی ازگرایشهای ویژه همه کشورهای اروپائی در دوران پس از جنگ افزایش جمعیت وتسریع

پیشرفتهای علمی ـ فنی است. این پدیده تربیت هرچه بیشتردانشجویان رابخصوص درکادردانش‌گاهی ناگزیرساخته است. فرانسه نیز ازاین گرایش بری نبوده است.

پیکره های زیر افزایش شماره دانشجویان راباز میتابد: درسال ۱۹۵۰ تعداد دانشجویان فرانسه از ۱۳۵۰۰۰ متجاوز نبود. درسال ۱۹۷۱ این رقم به ۷۰۸۰۰۰ رسید(۱). معمولا پذیرش در دانشگاه مستلزم اتمام دبیرستان و اخذ دیپلم متوسطه است. کنکور دانشگاهی بشکل علیحده وجود ندارد.

درفرانسه مسئولیت آموزش عالی بعهده دانشگاهها، انستیتوهای فنی دانشگاه مانند "گراند اکول" (Grandes Ecoles) هاست. فارغ التحصیلان انستیتوهای فنی پس ازدوسال به "گراند اکول" میروند. شرط پذیرش در "گراند اکول" گذراندن کنکوراست. تحصیل در "گراند اکول" سه یا چهارسال طول میکشد و دردرجه نخست به رشته های فنی و اداری اختصاص دارد.

بهنگام بحران ۱۹۶۸ شماره دانشگاههای فرانسه بالغ بر ۲۳ بود و بیشترآنهامراکز بزرگ دانشجوئی راتشکیل میدادند. جدول زیر نموداری است از بافت اجتماعی ـ حرفه ایجامعه فرانسه و ترکیب اجتماعی دانشجویان درسال ۱۹۶۸.

بافت اجتماعی ـ حرفه ایجامعه فرانسه و ترکیب اجتماعی
دانشجویان درسال ۱۹۶۸ (۲)

گروه	درصد جمعیت شاغل	درصد دانشجویان موسسات دولتی آموزش عالی (۲)	درصد جوانان فارغ التحصیل درگروههای گوناگون (۳)
کشاورزان(۱)	۱۲ر۰	۵ر۷	۴ر۶
کارگران کشاورز	۲ر۹	۰ر۷	—
دارندگان بنگاه صنعتی وبازرگانی(۱)	۹ر۶	۱۴ر۳	۱۷ر۱
حرفه های آزاد، کادرهای عالی اداری و فنی	۴ر۸	۳۲ر۱	۵۷ر۰
کادرهای میان پایه اداری وفنی	۹ر۹	۱۶ر۲	۳۰ر۰
کارمندان اداری	۱۴ر۸	۸ر۸	۱۴ر۱
کارگران	۳۷ر۷	۱۰ر۲	۳ر۴
کارمندان بخش خدمات	۵ر۷	۰ر۸	—
دیگران	۲ر۶	۶ر۹	۱۴ر۰

(۱) درآمارسمی این گروه زمینداران بزرگ و خرده مالکین را دربرمیگیرد. دارندگان بنگاههای صنعتی و بازرگانی نیز شامل سرمایه داران بزرگ، پیشه وران و خرده فروشان میشود.
(۲) باستثنای "گراند اکول" ها و انستیتوهای فنی دانشگاه مانند.
(۳) دانشکده های عمده.

(۱) Le Nouvel Observateur، اول نوامبر ۱۹۷۱، صفحه ۲۶ ـ ۲۷

(۲) "پیشنهاد های حزب کمونیست فرانسه برای رفرم دمکراتیك آموزش"، چاپ دوم "مدرسه و ملت"، ۱۹۷۰، صفحه ۲۵ ـ ۲۷

این جدول ازجهات گوناگون جالب توجه است. از یکسو از دمکراتیزه شدن محدود آموزشگاههای عالی فرانسه در دوران پس ازجنگ سخن میگوید. آموزشگاههای عالی در شمار مانند گذشته چنان همگون نیستند. بیش از این، تقریباً همه دانشجویان از لایه های بالا و روشنفکران میآمدند. ازسوی دیگر، هنوز نیز بیشتر دانشجویان (۶۱٫۲ درصد) ازقشرهای ممتاز: کارفرمایان، صاحبان حرفه های آزاد و کادرهای عالی و میان پایه اداری و فنی برمیخیزند، گرچه گروههای نامبرده تنها ۲۴٫۳ درصد جمعیت شاغل راتشکیل میدهند. تنها ۱۰٫۲ درصد دانشجویان ازخانواده های کارگری میآیند. بنابراین از هر ۱۰۰۰ کودک طبقه کارگر تنها ۳۴ نفر ازآموزش دانشگاهی برخوردار میشوند، در حالیکه رقم مشابه برای اطفال صاحبان حرفه آزاد ۵۷۰ یعنی ۱۷ بار بیشتر است.

بدینسان بافت اجتماعی دانشجویان با جمعیت شاغل بهیچ روی متناسب نیست و بانگ اعتراض جوانان علیه سرشت طبقاتی دانشگاه و سیستم گزینش دانشجویان قابل فهم است.

مانند همه کشورهای پیشرفته صنعتی که در آنها انقلاب علمی – فنی در جریان است، فرانسه نیز هرچه بیشتر به کادرهای آزموده فنی، اداری وعلمی نیازمند است. لکن این نیازمندی با دشواری های فراوان همراه است. برای نمونه، بیشترجوانانی که ازلایه های غیرپلداری برمیخیزند، واکثریت دانشجویان راتشکیل میدهند، مایل به تحصیل در رشته های علوم انسانی هستند. سبب این امر را باید در عوامل گوناگون ازجمله سنت و معلومات عومی جستجوکرد.

علت دیگرتمایل جوانان به تحصیل در رشته های علوم انسانی آنست که علوم اجتماعی چگونگی برخورد بامسائل مبرم اجتماعی و سیاسی روز رابه آنها میآموزد. جوانان درفلسفه و دکترین های گوناگون اجتماعی طلسم شکست جامعه قالبی، بورکراتیزه و سود جوی سرمایه داری انحصاری و ولتی رامیبینند. برتری عددی دانشجویان رشته های علوم انسانی در مقایسه باعلوم طبیعی و فنی نه تنها نمود ارنارسائیهای دستگاه فرهنگی سرمایه داری است، بلکه ازافزایش آگاهی اجتماعی بخش مهمی ازجوانان سخن میگوید.

بدین ترتیب آرزوی گروه بزرگی از جوانان باخواستهای سود جویانه اقتصاد سرمایه داری وسیستم سرمایه داری انحصاری دولتی تضاد میابد. تصادفی نیست که توزیع جوانان در رشته های گوناگون به مسئله ای اجتماعی تبدیل شده است.

در سال ۱۹۶۷، ۳۳٫۱ درصد دانشجویان فرانسه در رشته زبانشناسی، نزدیک به ۲۰ درصد در پزشکی، ۲۲ درصد در رشته های حقوق و اقتصاد، ۲۲٫۷ درصد در علوم طبیعی و تنها ۵ درصد در انستیتوهای فنی دانشگاه مانند تحصیل میکردند. جالب است که مطابق "برنامه پنجم" ۴۰ درصد از دانشجویان میبایست به تحصیل علوم طبیعی بپردازند. بگفته ادگار فور (Edgar Faure) وزیر فرهنگ فرانسه در سال ۱۹۶۸: "این واقعیت نه تصادفی است و نه ازبی اطلاعی از آینده ناشی میشود، بلکه از بحران یك فرهنگ فسیل شده در جهان متغیر حکایت میکند".

علل دیگرشورش دانشجویان راباید در محیط تحصیل، برنامه آموزشی و رابطه دانشجویان با استادان و دیگر دانشگاهیان جستجو کرد.

بافت جامد سیستم آموزشی – برنامه فرهنگی و سازمان درونی آن – مانع تکامل جوانان شده دید آنها رامحدود ساخت و ایشان را "به بحث تحریك کرد". "بحث" درباره بافت دانشگاه حامل اعتراضی نیرومندتر و دامنه دارتر علیه بافت اجتماع بود، زیراکه دانشگاه از دیدگان جوانان مدل مینیاتوری جامعه کنونی است.

شعار "ازنوسازی دانشگاه تانوسازی جامعه" در دوران شورش دانشجویان پدید شد. این شعار دیدی نو از نقش اجتماعی دانشگاه راباز میتاید و به تعابیر، طرح ها و واکنشهای گوناگون

می انجامد. گذشته گرایان رابهراس می اندازد و در سر افراطیون دکترین های پنداری رامی پروراند. ایدئولوژی بخش بزرگی ازجوانان آمیزه ای از عناصرواقع بینانه و پنداری است. این پدیده ایست که بهیچ روی منحصر به دانشجویان افراطی فرانسه نیست و در دیگرکشورهای پیشرو سرمایه داری نیز دیده میشود. بدین ترتیب، مسئله نامبرده ازنظر سیاسی اهمیت فراوان می یابد.

مدل های پنداری

در مه ۱۹۶۸ دانشجویان فرانسه به تدوین "مدل" های گوناگون و چه بسا متضاد برای دانشگاه آینده پرداختند. ازجمله این "مدل" ها دو مدل "دانشگاه نقاد" و "دانشگاه وحشی" (Université Sauvage) یاغیر مقید رامیتوان نام برد که بحثی دامنه دار و حاد پیرامون آنها درگرفت. آفرینندگان هردو "مدل" دانشجویان چپ افراطی بودند.

اندیشه "دانشگاه نقاد" که برپایه "انتقاد" یا "بحث" پایدار استوار است، زیرنفوذ جنبش-های دانشجوئی دیگر، بویژه در آلمان باختری، جان گرفت. این "مدل" در واقع واکنش شدید و افراطی در برابرجمود، فرسودگی و موازین غیردمکراتیك آموزشگاههای عالی بود و از تضاد های جامعه بورژوائی معاصر سرچشمه میگرفت. یکی ازنشریات "کانون اطلاعات دانشجوئی" در سال ۱۹۶۸ وظایف "دانشگاه نقاد" راچنین تعیین میکند:

"وظیفه دانشگاهست که نظام فرمانروا رابمبارزه طلبد. دانشگاه دیگرفقط کانون کسب دانش و پرورشگاه کادرهای آینده جامعه نیست، بلکه بوسیله انتقاد و سنجش بدل شده است. دانشگاه باید به جستجو و نوسازی کمك کند. دانشگاه پایان روشنفکر سنتی فرانسه رانوید میدهد. وی باید جهان کوچك خود راترك گوید و ازخواب رؤیاآمیز خویش بیدارشود. فرهنگ باید برای درهم شکستن ایستادگی جهان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به جستجوی بافتهای نو و افکارنو بپردازد. اینست شرط لازم انتقاد آکادمیك اصیل و مؤثر و تنهاوسیله برقراری تماس میان جامعه و دانشگاه" (۳).

بگمان سازندگان این "مدل" دانشگاه باید به کانون انتقاد پایدار ازجامعه سرمایه داری بدل شود. جالب آنکه اینان از ارائه هرگونه برنامه مثبتی ابا ورزیده اند.

"مدل" دوم دانشجویان شورشی "دانشگاه وحشی" یاغیرمقید نام دارد. تئوریسین های این "مدل" اصل و وظیفه عمده "دانشگاه وحشی" را در گسترش کیفی و کمی دانش می بینند. گسترش کیفی دانش براندا خت شرایط ناخوشایند و درنتیجه بیداد گر راناگزیر میسازد. منفی ترین آنها نقش "اتوریته" است. بدین ترتیب شعار الغای وظیفه تدریس مطرح میشود. تئوریسین های جوان برآن بودند که:

"نه "استاد" باقی خواهد ماند و نه "دانشجو". همه آنها به "دانشگاهی" بدل خواهند شد ... که گاه بعنوان آموزگار دیگران را در دانش خود سهیم میکنند و گاه در نقش شاگرد در توسعه و تعمیق معلومات خود میکوشند. علاوه براین دانشگاه وحشی وظیفه دارد که باهرگونه سازمان متمدنانه و اتوریته دارد انسش به پیکاربرخیزد. این بمعنای فقدان هرگونه بافت استواراست. درعوض، بافتهای خود بخودی پدیدار خواهد شد و درمعرض انتقاد پایدار قرارخواهد گرفت ... سمینار برگزارمیشود وتغییر

(۳) Quelle Université?Qelle Société?، پاریس، ۱۹۶۸، صفحه ۷۰

می یابد، باد از هر جهت میوزد ... هر کس حق آن‌را دارد که در گسترش دانش شرکت ورزد. "دانشگاه وحشی" درهای خود را بروی همگان میگشاید." (۴)

مقایسه این دو "مدل" همانندی آنها را ثابت میکند. هدف هردو تبدیل دانشگاه به وسیله انتقاد اجتماعی بیرون از جامعه بورژوائی و در عین حال در جهت نفوذ در این جامعه است. انگیزه سازندگان این دو "مدل" را بخوبی میتوان درک کرد. بانگ اعتراض آنها واکنشی است توفانی در برابر واماندگی و بافت سلسله مراتبی و بورکراتیک آموزشگاههای عالی بعنوان بخشی از سیستم اجتماعی و علیه نارسائیهای سرمایه داری. لکن تئوری بافهای "چپ" بامبالغه نقش "انتقاد" و طرح شعار "محیط تحصیلی آزاد" خویشتن را به سطح نیهلیست های هرج و مرج طلب تنزل میدهند.
باید یادآور شد که کارل مارکس به وابستگی فرهنگ و نوسازی جامعه اشاره کرده است. وی در سخنرانی خود در "شورای عمومی بین المللی اول" تاکید کرد که:

"برای پایه گذاری سیستم فرهنگی صحیح باید از یکسو شرایط اجتماعی را تغییر دهیم و از سوی دیگر برای تغییر شرایط اجتماعی خواستار پی ریزی سیستم فرهنگی شایسته باشیم."

دانشجویان حق داشتند که "دانشگاه طبقاتی" را مورد حمله قرار دهند و وظیفه عمده دانشگاه را در جامعه بورژوائی پرورش "عوامل بورژوازی" ببینند. با آنها باید هم آوا بود که دانشگاه یکی از مؤثرترین سلاح های سرمایه داری در قلمرو معنوی است. لیکن آنها فراموش کرده اند که وظیفه اصلی دانشگاه گسترش دانش است. "کلود پروست" (Claude Prévost) در آنروزها نوشت که همه تظاهر به فراموشی این واقعیت میکنند که هر سیستم فرهنگی نه تنها حامل ایدئولوژی، بلکه حامل دانش نیز میباشد. ولی نمیتوان دانش را با تحریفات ایدئولوژیک مترادف شمرد. دانش حامل حقیقت عینی است و نوسازی جامعه شناخت حقیقت را ایجاب میکند (۵).
مارکسیست های فرانسه هیچگاه از تصریح مهمترین نقش آموزش خودداری نورزیده اند و پیوسته با هرگونه ترادف مکانیکی دانش و ایدئولوژی بمخالفت برخاسته اند. در "پیشنهاد های حزب کمونیست فرانسه برای اصلاح دمکراتیک فرهنگ"، که در سال ۱۹۶۶ نشر یافت و در سال ۱۹۶۸ پس از تجدید نظر مختصری تجدید چاپ شد، میخوانیم:

"تنزل دادن آموزش عالی در کشورهای سرمایه داری تنها به وظیفه ایدئولوژیک و بارد این وظیفه امریست غیرواقع بینانه ... در رشته هائی که مبارزه طبقاتی در آنها تاثیر مستقیم دارد، مانند فلسفه، علوم اجتماعی و غیره، محتوای ایدئولوژیک آشکار است. لکن دانشگاه بورژوائی دارای وظائف دیگری نیز هست، از جمله پژوهش علمی، نشر دانش و آموزش حرفه ای، که هم دارای محتوی عینی است و هم حامل ویژگیهای طبقاتی (دانش بورژوائی و علم پرلتری وجود خارجی ندارد)." (۶)

مارکسیست ها نظریه برابری آموزگار و دانش آموز را غلط میدانند. برای نمونه، "لوئی آلتوزیه" (Louis Althusier) در سال ۱۹۶۴ نوشت:

"محیط آموزش بر پایه نابرابری دانش و نادانی استوار است... غلط بودن شعار برابری دانش آموز و آموزگار در آنست که با واقعیت وظیفه آموزش و پرورش مطابقت ندارد." (۷)

شعار تبدیل دانشگاه در جهان سرمایه داری به کانون "انتقاد پایدار" و "ضد جامعه" شعاریست پنداری. دانشگاه، هرچند از دولت بظاهر مستقل باشد و هر اندازه بانگ "انفجار" از دیوارهای آن برخیزد، نمیتواند بند های اقتصادی و ایدئولوژیک جامعه طبقاتی را بگسلد. آزمایش آموزشگاههای عالی فرانسه بار دیگر این حقیقت را بثبوت میرساند.

پیکار در راه دمکراتیزه کردن آموزش و پرورش

علیرغم تلاش بورژوازی برای تبدیل آموزشگاههای عالی به جزئی از مجتمع (کمپلکس) [صنعتی]، رسالت اجتماعی آنها پیوسته در حال تغییر است. این آموزشگاهها از کانون پرورش برگزیدگان به مرکز آموزش روشنفکران زحمتکش تبدیل میشوند و همین روشنفکران اند که متحد طبقه کارگر در پیکار برای دگرگونی دمکراتیک و سوسیالیستی جامعه هستند. آغاز دمکراتیزاسیون در دانشگاه از دستاوردهای طبقه کارگر بشمار میرود و در نگهداشت و گسترش آن باید کوشا بود.

ترجمه و تلخیص از نشریه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در باره دمکراتیزاسیون و رفرم آموزش و پرورش شماره ۲ سال ۱۹۷۲

---

(۴) همانجا، صفحات ۱۳۴ — ۱۳۶
(۵) Les Étudiants et le Gauchisme (دانشجویان و چپ روی)، پاریس، ۱۹۶۹، صفحه ۷۰
(۶) L'Ecole et la Nation (مدرسه و ملت)، ژانویه — فوریه ۱۹۷۰، صفحه ۱۳۰
(۷) La Nouvelle Critique، ژانویه ۱۹۶۴، صفحه ۹۰

بمناسبت هفتاد وپنجمین سالتولد برتولت برشت

Bertolt Brecht (1898-1956)



جهان بینی بزرگترین درام نویس عصرما مارکسیسم - لنینیسم بود

دهم فوریه ۱۹۷۳ دوستداران هنر درسراسرجهان مراسم هفتاد وپنجمین سالروز تولد برتولت برشت درام نویس، نویسنده ، شاعر و کارگردان آلمانی رابرگزارکردند.

شخصیت هنرمند و متفکری که به اندازه شکسپیر نمایشنامه نوشت ، هفت جلد شعر و هفت جلد نقد برتئاتر و مقاد یرزیادی داستان ، سناریوی فیلم و نوشته درباره هنر، ادبیات ، فلسفه و سیاست ازخود بیادگارگذاشت و تئاتری رابنیادگذارد که درزمان خود بی‌نظیر بود و سرمشق آیندگان گردید ، ۱۷ سال پس ازمرگش چنان آشکار و شناخته شده است که وی را بزرگترین درام نویس نیمه اول این قرن مینامند.

ولی‌منتقدان بورژوا ، که نمیتوانند شخصیت هنری اورانادیده بگیرند و یاحتی کوچك کنند ، و حتی برخی‌از آنهاکه میل دارند "مترقی" هم باشند ، يك نكته رادرزندگی برتولت برشت بسکوت میگذرانند و یاتحریف میکنند ، نکته ای که پایه تکامل‌فکری و تبلور استعداد هنری او بود وآن‌اینکه: <u>جهان بینی برتولت برشت مارکسیسم - لنینیسم بود.</u>

هرنویسنده و هنرمندی که درقرن مازندگی‌میکند ، اگرچه منشاء طبقاتی بورژوائی‌هم داشته باشد روزی بامارکسیسم برخورد پیدامیکند ، بطوریکه انتخاب یکی‌از دوراه ضروری میگردد . برشت هم درسر این دوراهی‌قرارگرفت ، وبدون تاءمل راه خدمت به پرلتاریاراد رپیش گرفت. چیزی که برشت دریافت تنهااین نبود که مبارزه طبقه کارگر برای نیل به سوسیالیسم بحق است و نیاز به پشتیبانی و همبستگی‌دارد و هنرمند موظف است باتمام نیروی خود به این مبارزه طبقه کارگر خدمت نماید ، بلکه درك این واقعیت نیز بود که هنر بزرگ خارج از مارکسیسم و برون از مبارزه

طبقه کارگر دیگرامکان پذیرنیست. ودرپرتو همین واقعیت بود که استعداد هنری برتولت برشت درپناه جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم ابعاد جدیدی کسب کرد که درغیراینصورت تحقق - پذیر نبود.

برتولت برشت که جهان بینی‌مارکسیسم - لنینیسم راپایه تفکرسیاسی‌وهنری خود قرارداد ، مبلغ پرشور صلح ، دمکراسی ، سوسیالیسم وکمونیسم و مبارزخستگی‌ناپذیر برضد جنگ، امپریالیسم و فاشیسم گردید. و سلاح او دراین نبرد تاریخی‌هنر بزرگ او بود. برتولت برشت که بسراثر تسلط فاشیسم درآلمان مجبور به مهاجرت شد ، پس از سرکوب فاشیسم بدست ارتش نجات - بخش شوروی و درشرایطی‌که امپریالیستها آلمان رابرای مقاصد آزمندانه و تجاوزکارانه خود تجزیه کرده بودند ، لحظه ای درانتخاب میهن واقعی‌خود تردید نکرد. او جمهوری دمکراتیك آلمان ، نخستین دولت کارگری - دهقانی‌آلمان رابرای سکونت برگزید و تمام نیرو و همه نبوغ و خلاقیت هنری خود رادرخدمت ساختمان سوسیالیسم درجمهوری دمکراتیك آلمان ، درخدمت ایجاد ،گسترش و تکامل هنرسوسیالیستی‌قرارداد.

برتولت برشت نمونه هنرمندی است که باقبول جهان بینی‌مارکسیسم - لنینیسم هم به شکفتگی استعداد و خلاقیت هنری خود کمك کرده و هم این استعداد وخلاقیت هنری رادرخدمت کمونیسم قرارداده است. علت سکوت وتحریف منتقدان بورژوارا درباره جهان بینی وی دراینجا باید جستجوکرد.

آنهاکه واقعا دوستدار برشت و آثار هنری اوهستند ، اگرمیخواهند برشت رابفهمند ، از آثار او لذت ببرند و کسب فیض کنند ، میباید مارکسیسم - لنینیسم رافاراراه خود قراردهند.

برتولت برشت

لالائی

هنگامیکه ترازائیدم ، برادرانت
برای نانی‌فریاد می‌کشیدند و من برای آنها نانی‌نداشتم
هنگامیکه ترازائیدم ، بهای برقرا نمیتوانستم پرداخت
لذا تو درجهان از نورکمی‌نصیب‌داشتی .

درماههای آبستنی
باپدرت درباره تو سخن می‌گفتیم :
پولی‌نداشتیم که به پزشك بدهیم ،
تنهاآنقدر بود که قاتقی برای نان بشود.

همینکه تو پای دراین جهان گذاشتی
همه امید خود رابرای بدست آوردن نان و کار ازدست دادیم
تنها درنوشته های"مارکس" و "لنین" می‌خواندیم
که ماکارگران چگونه میتوانیم آینده خود راساخت.
هنگامیکه درپیکرم جای داشتی
روزگارما پریشان بود

ومن غالبا باخویش می‌گفتم : کسی که در وجود من است
در جهان ناجوری پای خواهد گذاشت ·

نزد خود می‌گفتم : کاری کنم
تا در زندگی خویش گمراه نشود ،
کسی که اکنون در من است باید بکوشد
تا این جهان بهتر از این شود ·

کوههای ذغال سنگ را میدیدم
که توده ای بگرد آن بود · بخود می‌گفتم :
غم نخور ! آنکه در من است خواهد کوشید
تا این ذغالها امثال او را گرم کنند ·

نانهای برشته را پشت شیشه می‌دیدم
که گرسنگان را از آن بهره ای نبود
بخود می‌گفتم : آنکه در من است خواهد کوشید
تا این نان گرسنه را سیری بخشد ·

آنها پدرش را به میدان جنگ کشاندند
و او دیگر بخانه باز نگشت
بخود می‌گفتم : آنکه در من است خواهد کوشید
که دیگر به چنین سرنوشتی دچار نیاید ·

آنگاه که در پیکرم جای داشتی
آهسته به خویش می‌گفتم :
ای آنکه در من نهان هستی
باید بکوشی تا بسوی اوج بروی ·

ترا در پیکر خویش می پروردم
و همین پیکاری بود توان فرسا
زائیدن تو ، آری شجاعت میخواست
باخویش داشتن تو ، آری طاقت می‌طلبید ·

آنجا که چند جل و قنداق
پیروزی بزرگی بشمار است ،
در آن عرصه "مولتکه" و "بلوشر"
قابل نیستند که پیروز شوند ·

کسب نان و جرعه ای شیر ــ اینست پیروزی !
ولی از اطاق گرم در جبهه پیروز میشوند ،
آری ، پیش از آنکه ترا بیار آورم
مجبور بودم شب و روز مبارزه کنم ·

زیرا برای آنکه یك لقمه نان بدست آورم
بـــاید در پاسگاه اعتصاب بایستم
و بر سرلشگرها پیروز شوم
و با تانکها بجنگم ·

من در پیکار بود که تو ،
کودك نازنین را ببار آوردم
یعنی کسی را بدست آوردم که همراه من
مبارزه کند تا پیروز شویم ·

فرزندم ، تو در آینده هرچه که بشوی
آنها ، هم اکنون با چماق ایستاده اند
زیرا ، جای تو در این جهان
تنها ویرانه است که آنهم اشغال است ·

فرزندم ، بگذار مادرت آشکار بگوید :
یك زندگی دوزخی چشم براه توست ،
ولی من ترا در خود برای آن نپروردم
که لاقیدانه با چنین زندگی رو برو شوی ·

ترا چیزی نیست که از دست بدهی
ولی بشنو ، آنچه را که نمی‌دهند باید بستانی ·
من ، مادرت ، ترا بدین جهان
نمی‌آورم تا در سایه پلها بخواب روی ·

شاید تو تافته جدا بافته ای نیستی
من برای تو نه پول دارم و نه دعای مستجاب ·
امید من تنها بخود توست تا
در صف بیکاران پرسه نزنی ، وقت را بباد ندهی ·

شبهای بیخواب که در کنار توام
دستهای کوچکت را در دست می‌گیرم ·
آنها بحساب تو در تدارك جنگند
اکنون چکنم که بدروغ پلید آنها باور نکنی ؟

فرزندم ، مادر تو بتو دروغ نگفت
که تو باید آدمی باشی از نوعی خاص
ولی او ترا با این قصد نیز نپرورد
که زخمدار به سیم خاردار ، بهر جرعه آبی بسوزی ·

فرزندم ، پس بیاری یاران بشتاب
تا نیروی آنان گسترش یابد ·
تو ای فرزندم و من و همه همصنفان ما
باید مبارزه کنیم تا بدانجا برسیم که :
در این جهان دو نوع انسان وجود نداشته باشد ·

اتحادیهٔ بین المللی دانشجویان در صفوف مقدم مبارزهٔ ضد امپریالیستی

اتحاد به بین المللی دانشجویان بشهادت تصمیمات ، ابتکارات و فعالیتهای خود همواره در صفوف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی قرار داشته است. در پیکار خلقها بر ضد امپریالیسم طبیعتا هرجا مبارزه حادتر میشود ، متناسب با آن کارزار پشتیبانی و همدردی بین المللی نیز وسیعتر و قویتر میگردد. لذا اتصادفی نیست که بعد از هند وچین ، "ا.ب.د." توجه خاصی به مبارزات مردم خاورمیانه و در درجه اول کشورهای عربی و خلق فلسطین دارد .

"ا.ب.د." قویا تجاوز امپریالیستی اسرائیل را در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ علیه کشورهای عربی و همچنین پشتیبانی دائمی امپریالیسم ، بخصوص امپریالیسم امریکا را از این تجاوز و از سیاست توسعه طلبانه دولت اسرائیل محکوم کرده است. در تمام جلسات و کنفرانسها و سمینارهای بین المللی که توسط "ا.ب.د." و یا پشتیبانی و همکاری او تشکیل میشود ، "ا.ب.د." سیاست امتناع دولت اسرائیل از حل سیاسی مسئله ، ادامه سیاست توسعه طلبانه و الحاق سرزمینهای عرب ، ترور و کشتار اعراب را محکوم کرده و پشتیبانی کامل خود را از مبارزات دانشجویان و مردم این کشورها علیه امپریالیسم و صهیونیسم ، برای عقب نشاندن نیروهای اشغالگر اسرائیل از سرزمینهای عربی اعلام نموده است .

کنگره دهم "ا.ب.د." درمورد خاورمیانه و مسئله فلسطین قطعنامه جامعی باتفاق آراء تصویب نمود که در آن ازجمله چنین قید شده است :

"... خاورمیانه بطورعام و منطقه عربی بطوراخص در حال حاضر صحنه مقابله جدی بین نیروهای مترقی ، دمکراسی و آزادی ملی ازطرفی و نیروهای امپریالیستی ، ارتجاعی و صهیونیستی ازطرف دیگر است ... نمونه برجسته سیاست تعرضی امپریالیستی ، تجاوز اسرائیل در ۱۹۶۷ علیه جمهوری متحده عربی ، سوریه و اردن بود که ازطرف امپریالیسم پشتیبانی شد ... هدف این تجاوز سرنگون ساختن رژیم های مترقی کشورهای عربی ، نابودی جنبش های آزادی ملی عربها ــ ازجمله فلسطین ــ و بدست آوردن موفقیت از دست رفته امپریالیسم در منطقه بود ..."

"کنگره پشتیبانی بدون قید و شرط و کامل خود را از خلقهای عرب در مبارزه آنها علیه تجاوز اسرائیل ــ پشتیبانی شده ازجانب امپریالیسم ــ ، برای از بین بردن عواقب تجاوز ۱۹۶۷ و برای تأمین حق ملی انفکاک ناپذیر خلق فلسطین ابراز میدارد ... کنگره پشتیبانی و همدردی کامل خود را با مبارزه قهرمانانه خلق و دانشجویان فلسطین و بخصوص با مبارزه مسلحانه آنها برای تأمین حق تعیین سرنوشت سرزمین شان ابراز میدارد و جنبش آنها را بخشی از جنبش آزادی ملی و ضد امپریالیستی عربها ، که خود جزء لاینجزی جنبش آزادی ملی جهانی است ، میشمارد."

در قطعنامه خاص دیگری تحت عنوان "طرح برای فعالیت و پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین و اعراب علیه امپریالیسم ، صهیونیسم ، استعمار و استعمارنوین" درباره بیش از ۱۵ عمل (آکسیون) تصمیم گرفته شده است. ازجمله این تصمیمات تشکیل سمینار بین المللی دانشجوئی برای افشاء ماهیت توسعه طلبانه دولت اسرائیل در ارتباط با امپریالیسم جهانی ، کمك و تأمین مالی دلگاسیونهای مختلفی از دانشجویان فلسطین برای مسافرت به کشورهای مختلف قاره های امریکای لاتین ، افریقا و آسیا ، تشکیل سمینارها در کشورهای مختلف برای توضیح مسئله فلسطین ، برگزاری جهانی مراسمی در ۱۵ــ ۲۵ ماه مه بصورت هفته همدردی با مبارزات دانشجویان و مردم فلسطین ، تهیه فیلم ، تشکیل کنفرانسها ، نمایشگاههای عکس و غیره ، انتشار مجله ماهیانه مختص به مسئله اعراب و فلسطین ، جمع آوری پول و کسار زار و جمع آوری خون ، وسائل طبی و غیره و غیره میباشد.

کارزارهای همدردی و پشتیبانی فراوانی با سازمانهای دانشجوئی کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین ازجانب "ا.ب.د." در مدت حیات و فعالیت آن تشکیل و سازمان داده شده است که حقیقتا ذکر فهرست وار آنها هم در این صفحات غیرممکن است. کارزار بین المللی علیه کشتار و حبس و فشار علیه دانشجویان و جوانان دمکرات و مترقی سودان ، اعتراض جهانی علیه سیاست تبعیض نژادی در افریقای جنوبی ، رودزیا و ایالات متحده امریکا ، کارزارهای پشتیبانی از مبارزات دانشجویان برای استقلال مستعمرات پرتقال در افریقا ، تشکیل کنفرانس بین المللی در دفاع از جنبشهای استقلال ملی در خارطوم ، سمینار بین المللی در رباط ، کنفرانس بین المللی دانشجویان در هلسینکی ، فرستادن دلگاسیون به مناطق آزاد شده در مستعمرات پرتقال ، کارزارهای پشتیبانی از دانشجویان برزیل ، ونزوئلا ، یونان و غیره فقط نمونه هائی از اقدامات جهانی "ا.ب.د." در دو سه سال اخیر است.

این نکته را لازمست تذکر داد که سازمانهای عضو "ا.ب.د." در ابتکار این کارزارها ، طرح و سازمان دادن آنها ، نقش اولیه و تعیین کننده دارند. "ا.ب.د." برمبنای اساسنامه خود اصولا اینگونه کارزارها را براساس طرح و تقاضای سازمان های عضو انجام میدهد و نه مستقلا و یا علیرغم آنها. ازطرف دیگر ایجاد محیط تفاهم و صمیمیت در داخل خانواده بزرگ "ا.ب.د." و برای جلب پشتیبانی تعداد وسیع تری از سازمانهای عضو آن (که در آخرین تحلیل تصمیم گیرنده نهائی هستند) و برای استفاده کامل و همه جانبه از امکانات فوق العاده وسیع "ا.ب.د." ازشرایط لازم و ضروری میباشند.

فعالیت "ا.ب.د." در چهارچوب مبارزات ضد استعماری ــ ضد امپریالیستی محدود نمیشود. "ا.ب.د." بمناسبت ترکیب بسیار وسیع سازمانهای عضو آن و وفادار به خصلت

جهانی و بین المللی‌اش بجهات دیگر فعالیت های دانشجوئی در زمینه صلح، فعالیت‌های فرهنگی، ورزشی، مبادله دانشجویان، بورس تحصیلی و انتشارات نیز توجه جدی دارد. در واقع امر این فعالیت های گوناگون بدون ارتباط و یا متناقض با هم نیستند، بلکه ترکیبی از اجزاء متشکله جنبش بین المللی دانشجوئی هستند. وحدت در تنوع از خصوصیات برجسته "ا.ب.د." است.

ازطرف دیگر مثلا مبارزه برای صلح، برخلاف ارزیابیهای نادرستی که گاهی درباره آن میکنند، نه فقط در تضاد با مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی نیست، بلکه برعکس، این دونوع مبارزه مکمل هم و دو روی یك سکه هستند. آنچه که بخصوص اهمیت دارد ـ کاری که "ا.ب.د." آگاهانه انرا دنبال میکند ـ کوشش برای دادن محتوی و جهت مشخص به مبارزات در راه صلح جهانی و منطقه ای است. اینکاررا "ا.ب.د." در مورد جنگ کره، جنگ استعماری الجزایر، جنگ امپریالیستی هند و چین با ظرافت پیاده کرد. تمام برخوردهای بین المللی در ده سال اخیر، میتینگها، کنفرانسهای بین المللی صلح، سمینارهای تشکیل شده، از تظاهرات انتزاعی جوانان صلحدوست به تظاهرات مشخص ضد استعماری و ضد امپریالیستی و علیه جنگهای تجاوزکارانه مبدل شدند. چنانکه در مقاله قبلی هم ذکر شد نهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان برای صلح و دوستی در صوفیه، زیر شعار مرکزی: دفاع از مبارزات مردم هند و چین، علیه جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی برگزار شد.

فعالیتهای فرهنگی، ورزشی و سمینارهای دانشکده ای همین وظایف را منتهی بصورت دیگری و در مقیاس نسبتا وسیعتری انجام میدهند. مثلا سمینار برای دمکراتیزه کردن تعلیمات در سال ۱۹٦۹ و یا سمینار بین المللی دانشجویان علیه دانشگاه طبقاتی و برای دانشگاه آزاد در پاریس، سمینار برای رفرم تعلیمات در امریکای لاتین، علاوه بر مجامعی برای افشاء فرهنگ استعماری در افریقا و امریکای لاتین، دفاع از استقلال و مصونیت دانشگاهها و علیه فرهنگ طبقاتی در اروپا و نتیجتا به نوعی تجمع مبارزه جویانه دانشجویان کشورهای مختلف علیه امپریالیسم، ارتجاع، استبداد و طبقات ممتاز تبدیل شدند. سمینارها و برخوردهای فرهنگی و دانشکده ای در عین حال به ایجاد تفاهم بین دانشجویان ازملیت های مختلف کمك میکند و امکانات تازه ای برای طرح مسائل مبتلا به سازمانهای دانشجوئی ایجاد میکند و ازاین راه جبهه مبارزه را برای دانشجویان مترقی و دمکرات جهان ـ که "ا.ب.د." سخنگوی آنانست ـ هرچه وسیعتر و متشکل تر میسازد. تنها کنگره دهم تشکیل بیش از ۱۵ سمینار، برخورد و کنفرانس در زمینه انرژی هسته ای، طب، معماری، کشاورزی، رفرم تعلیمات و غیره را تصویب کرده است. در تاریخ ۲٦ ساله "ا.ب.د." تعداد این ملاقات ها و جلسات به بیش از صد میرسد. شعبه فرهنگی و توریسم "ا.ب.د." از راه سازمان دادن صدها مسافرت دسته جمعی دانشجوئی، در شناسائی متقابل دانشجویان ملیت های مختلف، تبادل تجربه بین آنها، معرفی مسائل مبتلا به کشور خودی به دانشجویان ممالك دیگر نقش بسیار مهمی داشته است.

"ا.ب.د." ذاتا یك سازمان جهانی و بین المللی دانشجویان است. علاوه بر این به علت روابط وسیعی که با سازمانهای بین المللی دیگر دارد، افق تازه تری را برای گسترش تماسهای سازمانهای ملی دانشجوئی در مقیاس جهانی باز میکند. "ا.ب.د." با نزدیك به ۱۵ سازمان بین المللی ارتباط و همکاری نزدیك دارد. ازجمله فدراسیون جهانی جوانان

دمکرات، شورای جهانی صلح، سازمان بین المللی حقوقدانان دمکرات، فدراسیون جهانی معلمین، سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا، سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین، سندیکای جهانی کارگران، سازمان همبستگی کشورهای امریکای لاتین، یونسکو و غیره را میتوان ذکر کرد. تمام این فعالیت ها بیان زنده ای از مبارزات پیگیر "ا.ب.د." برای وحدت نیروها و سازمانهای مترقی جهانی است.

جمع‌بندی و نتیجه کلی: ۲٦ سال پیش، در ۱۹٤٦، "ا.ب.د." متاثر از جنگ جهانی دوم، بعنوان تنها سازمان بین المللی دانشجویان با یك منشور دمکراتیك و مترقی، ضد استعماری و ضد امپریالیستی، برای دفاع از حقوق و منافع دانشجویان و تامین یك آینده آزاد و خوشبخت برای دانشجویان تشکیل شد.

در تمام مدت حیات خود، علیرغم مشکلات بزرگ ناشی از جنگ سرد، کارشکنی ها و تبلیغات مضر کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسك)، "ا.ب.د." به راه و هدفهای تعیین شده در منشور ۱۹٤٦ وفادار ماند و لحظه ای در دفاع از حقوق و منافع دانشجویان سراسر جهان، بخصوص دانشجویان سه قاره آسیا و افریقا و امریکای لاتین غافل نماند. در همانحال بالاخره ماسك کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسك) برداشته شد و بدنبال افتضاح و رسوائی، که در اثر فاش شدن ارتباط آن از نظر مالی و سیاسی با سازمان جاسوسی امریکا "سیا" برپا شد، این سازمان ارتجاعی بکلی ورشکست شد و منحل گردید.

اینك "ا.ب.د." دوباره بصورت تنها سازمان بین المللی دانشجویان با عضویت بیش از ۷ میلیون دانشجو از ۸۵ کشور جهان، منتهی با نیروی بیشتر و امکانات وسیعتر، از کوره آزمایش یك ربع قرن مبارزه خستگی ناپذیر و پرافتخار سر برآورده است.

آخرین کنگره "ا.ب.د." زیر شعار "برای وحدت دانشجوئی علیه امپریالیسم و برای یك دانشگاه آزاد" تشکیل شد. این شعار نه تنها بیان وظایف اساسی است که جنبش بین المللی دانشجوئی با آن روبروست، بلکه در عین حال بیان کننده آن خط اساسی است که از ۱۹٤٦ به اینطرف "ا.ب.د." را بمثابه یك وسیله موثر مبارزات دانشجویانی که خود را جزء لایتجزی خلقهای خود میدانند، برجسته مینماید.

امید ما آنست که دانشجویان ایرانی با آشنائی بیشتر و عمیق تر با ماهیت مترقی و دمکراتیك و ضد امپریالیستی اتحادیه بین المللی دانشجویان و با تکیه به سنت شایسته خود در حفظ پیوند دوستانه با جنبش بین المللی دانشجویان و تنها سازمان جهانی آن اتحادیه بین المللی دانشجویان، تبلیغات افترا آمیز، تفرقه جویانه و مخرب علیه اتحادیه بین المللی دانشجویان را ـ که در جنبش دانشجویان ایرانی نیز توسط افراد و گروههای معینی انجام میگیرد ـ افشا کنند و در راه تحکیم و تعمیق پیوند دوستانه بین جنبش دانشجویان ایرانی و اتحادیه بین المللی دانشجویان بکوشند.

بابك

سمینار بین المللی دانشجویان

در بارهٔ دمکراتیزه کردن سیستم آموزش عالی

از تاریخ ۲۷ فوریه تا اول مارس ۱۹۷۳ سمینار بین المللی دانشجویان تحت عنوان "نقش دانشجویان و سازمانهای دانشجوئی در تعیین سیاست آموزش عالی" در صوفیه تشکیل بود. در این سمینار نمایندگان ٤٥ کشور و همچنین نمایندگان اتحادیهٔ بین المللی دانشجویان و فدراسیون جهانی جوانان دمکرات شرکت داشتند. در سمینار صوفیه نمایندگان دانشجویان جهان فرصت یافتند تا در اطراف مسائلی که بشدت و حدت تمام در ده سال اخیر در مقابل آنها قرار دارد به بحث و مذاکره بپردازند. نمایندگان ضمن تجزیه و تحلیل گزارش اصلی و همچنین گزارش مربوط به "شرکت دانشجویان و سازمانهای دانشجوئی در اداره امور دانشگاهها" امکان یافتند تا تجارب گرانبهائی را که در این زمینه ها در مقیاس ملی و یا منطقه ای کسب کرده بودند رد و بدل نمایند و قدمهای مشخصی نیز برای تعیین برنامه عمل و تأمین شرکت هرچه بیشتر توده دانشجو در مبارزه بخاطر دمکراتیزه کردن تحصیلات عالیه بردارند. در عین حال سخنرانان بحق به محتوی سیاسی مبارزه دانشجویان برای دمکراتیزه کردن سیستم آموزشی توجه مخصوص نمودند. در سندی که در خاتمه سمینار باتفاق آراء بتصویب رسید تأکید شده است که فقط در جوامعی که عدالت اجتماعی حاکم است آموزش و پرورش میتواند دارای اساس واقعا دمکراتیک باشد. این بآن معنی است که مبارزه دانشجویان در کشورهای سرمایه داری برای انجام رفرم در دانشگاهها و ایجاد دانشگاههای واقعا ملی باید با مبارزات توده های زحمتکش برای ترقی و عدالت اجتماعی رابطه ناگسستنی داشته باشد.

یکی از جالبترین قسمت برنامه سمینار تشکیل میتینگ همدردی با ویتنام بود. میتینگ با حضور نمایندگان سفارت جمهوری دمکراتیک ویتنام، دولت انقلابی ویتنام جنوبی و عده کثیری از دانشجویان بلغاری و خارجی برگزار شد. "چان وان آن" عضو اتحادیه ملی دانشجویان برای آزادی ویتنام جنوبی از دانشجویان سراسر جهان و اتحادیه بین المللی دانشجویان بخاطر کمک و پشتیبانی از مبارزه عادلانه مردم ویتنام علیه متجاوزین امریکائی تشکر نمود. او همچنین از کمک کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای ترقی خواه جهان قدردانی نمود. "دوشان اولچاک" رئیس اتحادیه بین المللی دانشجویان در سخنرانی خود خاطرنشان ساخت که همدردی با ملت قهرمان ویتنام در شرایط برقراری صلح باید باشکال جدید انجام گیرد و بیش از پیش تقویت گردد.

در جریان کار سمینار هیئت های نمایندگی فرصت یافتند تا با دانشجویان بلغاری

و شرایط کار و زندگی آنها آشنا شوند. در این ملاقاتها نمایندگان تأکید میکردند که شرایط کار و زندگی و حقوق و اختیارات دانشجویان بلغاری در اداره امور مؤسسات آموزش عالی براساس اصل "خودگردانی" و همچنین دستاوردهای فرهنگی و علمی جمهوری توده ای بلغارستان، در شرایطی که سیستم آموزشی در کشورهای سرمایه داری دچار بحران عمیق است، میتواند الهام بخش مبارزات دانشجویان در این کشورها باشد.

سالهاست که بحران در سیستم آموزش یکی از بحث انگیزترین موضوعات جهان سرمایه داری بویژه کشورهای غرب است. در برنامه انتخاباتی اکثر احزاب سیاسی به این موضوع جای برجسته ای اختصاص داده میشود. ماجراجویان سیاسی نیز کوشش میکنند تا از آن بعنوان یک وسیله جلب اعتماد اجتماعی بهره برداری نمایند.

علت توجه دولتها و احزاب سیاسی به این امر ناشی از این واقعیت است که در دانشگاهها و مدارس عالی روشنفکرانی پرورش می یابند که از یکطرف نقش آنان در تولید دائما رو به افزایش است و از طرفی جوش و خروش جنبش اجتماعی و سیاسی در آنها هرچه بیشتر گسترش می یابد و تقویت میگردد.

در ده سال اخیر در مقام و نقش روشنفکران در تولید و امور اجتماعی و سیاسی تغییرات جدی پدید آمده است. روشنفکران که در گذشته از عناصر "رومانتیک" و "محافظه کار" محسوب میشدند، امروز به عناصر "ناراحت" بدل شده اند. این پروسه در زمانی است که آغاز گشته.

پروسه ای که در فاصله دو جنگ جهانی در این جهت شروع شد، بطور عمده بعلت عوامل زیر بود: پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و تحکیم و گسترش جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری، دمکراتیزه شدن نسبی زندگی اجتماعی و سیاسی در یک سری از کشورهای غربی مثل سوئیس، فرانسه، چکسلواکی، لهستان و غیره (که این خود تا درجه زیادی به عامل اولی بستگی دارد)، رونق اقتصاد سرمایه داری در سالهای ۳۰ که باعث افزایش نسبی تعداد دانشجویانی که از خانواده های متوسط و کارگری بودند، گردید و بالاخره بحران عمیق اجتماعی و سیاسی در آخر سالهای ۳۰ میلادی و اوج این بحران در سالهای جنگ دوم جهانی، که در واقع دنیای سرمایه داری را زیر و رو کرد.

تکامل بعدی این پروسه در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی منطبق است با تغییرات اجتماعی و اقتصادی که در مقیاس جهانی روی داده بود: پیروزی بر فاشیسم، ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی، تکامل جنبشهای آزادیبخش ملی و فروریختگی سیستم مستعمراتی امپریالیسم. بدون تردید همه اینها نمیتوانست در توسعه آتی جنبش دانشجوئی و فعالتر شدن توده های دانشجو تأثیر مثبت نگذارد. نمونه برجسته این تأثیرپذیری گسترش بیسابقه جنبشهای دانشجوئی در سالهای ٦٠ است.

یکی دیگر از صفات مشخصه جنبشهای دانشجوئی در سالهای اخیر عبارتست از تمایل انواع سازمانهای دانشجوئی به مبارزه مشترک و وحدت عمل. میدانیم که جوانان دانشجو دارای منشاء طبقاتی گوناگون هستند. بهمین جهت هر دانشجو حامل شعور طبقاتی، حامل خواسته ها و تمایلات "بستر اجتماعی" خود میباشد. با در نظر گرفتن این مسئله مهم کاملا روشن میشود که چرا تاکنون قشربندی در میان دانشجویان، بویژه در کشورهای سرمایه داری رشد یافته، نسبتا بزرگ بوده است. اما امروز، در مرحله کنونی بحران عمومی جامعه سرمایه داری، یک پروسه نسبتا جدیدی پدیدار گشته

است : تمرکز و تجمع بیش از پیش سرمایه ها، بالا رفتن درجه استثمار، پرولتاریزه شدن آن عده از روشنفکران که مستقیما با تولید سروکار دارند، منافع زحمتکشان و اکثریت روشنفکران این کشورها را هر چه بیشتر بهم نزدیک کرده است. در عین حال شعور اجتماعی در بین روشنفکران بسط می یابد و عمیق میشود. در واقع نیز تمایل داعما در حال افزایش سازمانهای مختلف دانشجوئی به وحدت عمل و مبارزه مشترک علیه انحصارها و علیه سرمایه داری و بخاطر دمکراتیزه کردن آموزش و پرورش در این کشورها تا درجه زیادی بستگی به این تغییرات دارد.

از طرف دیگر در کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای "جهان سوم" بین مبارزات دانشجوئی با مبارزات کارگران و سایر زحمتکشان برای آزادی، ترقی و عدالت اجتماعی رابطه ناگسستنی برقرار شده است. قابل ذکر است که در حالیکه در کشورهای "جهان سوم" بعلل یک سری عوامل عینی و ذهنی چنین رابطه ای تقریبا همیشه وجود داشته است، در کشورهای سرمایه داری رشد یافته پروسه نزدیک شدن جنبشهای دانشجوئی با جنبشهای کارگران و زحمتکشان، بویژه در اواخر سالهای ۶۰ و اوایل سالهای ۷۰ وارد مرحله جدیدی از رشد وتکامل خود شده است.

زمانی جامعه شناسان بورژوا ادعا میکردند که میان جوانان دانشجو و کارگران جوان تضاد اساسی وجود دارد. آنها برای اثبات نظریه خود نمونه هائی از قبیل اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ در انگلستان را ارائه میدادند. و در حقیقت هم در آنزمان دولت انگلستان موفق شده بود از دانشجویان برای سرکوب اعتصاب استفاده کند. دانشجویان بنام "نجات ملت" اتوبوسها و لوکوموتیوها را میراندند و بعنوان باربر و غیره کار میکردند ... اما امروز شرایط عوض شده است. نمونه آن مبارزات مشترک کارگران و دانشجویان در فرانسه است. و یا مثلا دانشگاه گلاسکو که همیشه از جنبش‌های کارگری کنار میماند در سال ۱۹۷۲ جیمی رید (Jimmy Reid) را (نماینده کارگران موسسه کشتی سازی "آپرکلاید شیپ بیلدرس" (Upper Clyde Shipbuilders) که در جریان بدست گرفتن اداره کارخانه توسط کارگران جزء یکی از سازمان دهندگان آن بود) بعنوان رئیس این دانشگاه انتخاب کردند. نمونه دیگر اینکه از سال ۱۹۷۱ رئیس اتحادیه ملی دانشجویان در انگلستان کمونیست ۲۵ ساله Digby Jacks میباشد.

نزدیک شدن دانشجویان به کارگران البته نه اتفاقی است و نه یک پدیده گذرا وموقتی. این پدیده زائیده سیستم سرمایه داریست. امروز دانشجویان بیش از هر وقت با مسائل غیرقابل حل سیستم سرمایه داری روبرو هستند. اکثریت قابل ملاحظه ای از دانشجویان بعلت مشکلات مالی، گرانی هزینه زندگی و مخارج سرسام آور تحصیلی مجبورند ضمن تحصیل کار کنند (در فرانسه طبق آمار رسمی این رقم ۸۰ درصد دانشجویان را در برمیگیرد). هزاران دانشجو برای تأمین مخارج زندگی وتحصیل به کارخانه ها رو میآورند. دانشجویان که بعنوان کارگر غیرمتخصص و فصلی وارد کارخانه میشوند، کار سنگین وآهنگ سریع کار آنهارا به تعجب وامیدارد. استبداد مدیریت کارخانه، خشونت استادکاران، تفاوت در مزدها، استثمار شدید کارگران و غیره و غیره آنهارا با زندگی سخت کارگران و "آب و هوای تازه" آشنا میسازد. کم کم مسائل مربوط به پرولتاریا مسائل آنها نیز میشود. آنها دیگر دلایل مشخص برای مبارزه کردن دارند. با این ترتیب پس از طی "دانشکده زندگی" و مراجعت به محیط دانشگاه این قبیل دانشجویان در سطح بالاتری از نظر شعور اجتماعی و سیاسی قرار دارند و معمولا جزء فعالترین مبارزان جنبش دانشجوئی هستند.

همراه با توسعه و گسترش مبارزات دانشجوئی، تحکیم یافتن هرچه بیشتر وحدت عمل بین سازمانهای مختلف دانشجوئی و تحکیم تدریجی همبستگی و مبارزات مشترک دانشجویان و کارگران و سایر زحمتکشان، در محتوی مبارزات دانشجوئی نیز تغییراتی حاصل گشته است.

تاریخ رشد وتکامل جنبشهای دانشجوئی نشان میدهد که اولین جنبشهای دانشجوئی دارای انگیزه های اقتصادی است(مبارزه برای هزینه تحصیلی، ارزان شدن کتابهای درسی، تقلیل شهریه تحصیلی، تأمین کار پس از خاتمه تحصیل و غیره). کمی بعد آگاهی اجتماعی دانشجویان به آن درجه از رشد میرسد که آنها آشکارا علیه جنگ و زور و خشونت به اعتراضات جمعی دست میزنند. در سالهای ۶۰ مطالبات تازه ای در دستور روز قرار میگیرد : انجام رفرم واقعی در تمام شئون سیستم آموزشی، اجرای اصل "خودگردانی" دانشجوئی، تبلیغ و آموختن آزادانه مارکسیسم ــ لنینیسم، کنار گذاشتن عناصر فاشیستی از محیط دانشگاهها و غیره. طبیعی است که همه اینها هرگز به آن معنی نیست که امروز مبارزات دانشجویان دارای انگیزه های اقتصادی نیست و یا آنکه در زمینه خواستهائی که در سالهای ۶۰ مطرح میشود، قبلا در اینجا و یا آنجا مبارزاتی وجود نداشته است. صحبت بر سر اینست که از سالهای ۶۰ یا بنطرف یک مبارزه وسیع و ارگانیزه بخاطر دمکراتیزه کردن آموزش و سیستم تعلیماتی شروع شده است و ما شاهد چنین جنبشهائی در بعضی از بزرگترین مراکز دانشجوئی از قبیل دانشگاه کالیفرنیا، سُربُن پاریس، دانشگاههای برلن غربی، استکهلم، رم و بسیاری از دانشگاههای کشورهای مختلف هستیم.

البته محافل حاکمه و احزاب بورژوائی نسبت به مبارزات صنفی وسیاسی دانشجویان و توسعه دائمی آن نه تنها بی تفاوت نیستند، بلکه آنها از رشد و تکامل مبارزات دانشجوئی در بیم و هراس میباشند. یکی از سوسیال ــ دمکرات های معروف آلمان فدرال "پطر گلوتس" در روزنامه "فورورتز" (Vorwärts ارگان حزب سوسیال ــ دمکرات آلمان غربی، شماره اول سال ۱۹۷۳) نوشت : سوسیال ــ دمکراسی آلمان غربی مرتکب اشتباه میشود که به مدارس و دانشگاهها بمثابه یک مسئله فرعی نگاه میکند و باندازه کافی به آن توجه نمی نماید. اگر ما بخواهیم بهمین ترتیب ادامه بدهیم بعد از ۶ سال با یک اکثریتی از روزنامه نگاران، مهندسین و معلمین جوان تصادم پیدا خواهیم کرد.

و برای اینکه چنین وضعی پیش نیاید محافل حاکمه این کشورها در جستجوی "راه حل مؤثر" برای خروج از بحران میباشند. غیر از تدابیر سنتی یعنی فشار و زور و خشونت، امروز آنها از روشهای جدید نیز استفاده میکنند و تأمین محیط مساعد برای تبلیغات ضدکمونیستی، بویژه در لباس "چپ"، عقب نشینی هائی در مقابل مطالبات دانشجویان و غیره. دولت فرانسه سیاست عدم تمرکز در "سُربُن" را اجرا میکند، جمهوری آلمان فدرال با استفاده از قانون تعلیمات عالیه استادان و دانشجویان را تحت تعقیب قرار میدهد و در عین حال به دانشجویان قول میدهد که شرکت آنها را در اداره امور مؤسسات آموزشی عالی تأمین خواهد نمود و رژیم هائی از قبیل رژیم ایران نیز سالهاست که در صدد جستجوی "راه حل" برای خروج از بحران سیستم آموزشی و از آنجمله آموزش عالی هستند. رژیم ایران با برقراری حکومت زور و سلب هرگونه آزادیهای دمکراتیک از مردم البته ترجیح میدهد که برای سرکوب جنبشهای دانشجوئی و "ایجاد محیط سالم" در دانشگاهها قبل از همه از روشهای سنتی و کهنه مانند حبس، شکنجه و کشتار و اخراج دانشجویان از دانشگاهها استفاده کند و بطور وسیع هم از این وسائل استفاده میکند. اما بعلت مؤثر نبودن اینگونه شیوه ها مقامات دولتی میکوشند تا ضمن استفاده از روشهای سنتی طرق تازه ای نیز برای جلوگیری از گسترش مبارزات دانشجوئی و ایجاد "محیط آرام" در دانشگاهها و مدارس آموزش عالی "کشف" کنند. این کوشش ها را میتوان از جمله در بحثهای سمینارهای مختلف و بویژه در کنفرانسهای سالانه که توسط مقامات دولتی و دانشگاهی برای ارزیابی باصطلاح "انقلاب آموزشی" (ولی در واقع برای ایجاد "محیط آرام در دانشگاهها")تشکیل میشود بخوبی مشاهده نمود. مسئولین امر در این جلسات از جمله از لزوم شرکت دانشجویان "در اموریکه به آنها مربوط میشود" و یا در مورد انجمنهای دانشجوئی صحبت میکنند. اما اموری که به دانشجویان مربوط میشود و همچنین

وظایفی راکه انجمنهای دانشجوئی باید انجام بدهند در فرهنگ رژیم معنی خاصی پیدا میکند که در حقیقت باخواست های صنفی و سیاسی دانشجویان بکلی مغایراست.

اقدامات و شیوه های مختلفی که محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری علیه مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویان بکارمیبرند، قادر نیست که ازجنبشهای دانشجوئی و مبارزات آنان برای دمکراتیزه کردن سیستم آموزش عالی و مبارزه متحد ومشترک آنها بازحمتکشان این کشورها در راه دمکراسی ، ترقی و عدالت اجتماعی جلوگیری نماید.

م . آشنا

سطح آموزش در جمهوریهای متحده شوروی

نام جمهوری متحده	تعداد افراد بیش از ده سالی که دارای تحصیلات عالیه و متوسطه و تحصیلات ناتمام متوسطه هستند در هرهزارنفر از اهالی			تعداد افراد دارای تحصیلات عالی و متوسطه و تحصیلات ناتمام متوسطه در هر هزارنفراز شاغلین		
	۱۹۳۹	۱۹۵۹	۱۹۷۰	۱۹۳۹	۱۹۵۹	۱۹۷۰
اتحاد جماهیرشوروی :	۱۰۸	۳۶۱	٤۸۳	۱۲۳	٤۳۳	٦٥۳
روسیه	۱۰۹	۳٦۱	٤۸۹	۱۲٤	٤٤۰	٦٥٦
اوکرائین	۱۲۰	۳۷۳	٤۹٤	۱۳۹	٤۳۸	٦٦۸
روسیه سفید	۹۲	۳۰٤	٤٤۰	۱۱۳	۳۳۱	٥۹٤
ازبکستان	٥٥	۳٥٤	٤٥۸	٦۱	٤٤۷	٦٦۳
کازاخستان	۸۳	۳٤۷	٤٦۸	۹۹	٤٤۷	٦٥٤
گرجستان	۱٦٥	٤٤۸	٥٥٤	۱٦۳	٤۹۲	۷۱۱
آذربایجان	۱۱۳	٤۰۰	٤۷۱	۱۲۲	٤۷۳	٦۷٤
لیتوانی	۸۱	۲۳۲	۳۸۲	—	۲٥۰	٤۹٦
لتونی	۱۷٦	٤۳۱	٥۱۷	—	٥۰۲	٦٦۱
استونی	۱٦۱	۳۸٦	٥۰٦	—	٤٤۸	٦٦۰
ارمنستان	۱۲۸	٤٤٥	٥۱۱	۱۳٥	٥۲۷	٦۹۷
ملداوی	٥۷	۲٦٤	۳۹۷	—	۲۸۰	٥۰۸
قرقیزستان	٤٦	۳٤۲	٤٥۲	٥٦	٤۲۹	٦٤۳
تاجیکستان	٤۰	۳۲٥	٤۲۰	٤٥	٤۰۷	٦۰۲
ترکمنستان	٦٥	۳۸۷	٤۷٥	۷۸	٤۹۷	٦۸۲



«غول» اندیشمند

۱۹فوریه ۱۹۷۳ پانصد سال ازتولد نیکلای کپرنیک (۱٤۷۳ـ۱٥٤۳) گذشت . بمناسبت این سالگرد ، امسال بشریت مترقی از ستاره شناس، طبیعت پژوه ، پزشک ، سیاستمدار و اقتصاددان بزرگ لهستانی یاد میکند. "یونسکو" نیز ۱۹۷۳ رابعنوان" سال کپرنیک" اعلام داشته است. برای درک اهمیت شخصیت وآثارکپرنیک شایسته است که نگاهی، هرچند گریزان، به ویژگی های دوران او بیافکنیم.

کپرنیک در روزگاری میزیست آکنده از ناسازیهای اجتماعی و دگرگونیهای بنیادی . رنسانس، جنبش انساندوستی ، رفرماسیون و شورش بورژوازی علیه نظام منحط فئودال ، برخی از جلوه های برجسته این عصر تضاد آلود و پرآشوب است. در این زمان بود که مناسبات تولیدی سرمایه داری رفته رفته در نقاط گوناگون اروپانضج میگرفت ، مبادلات در روابط بازرگانی گسترش می یافت و پیکاری آشتی ناپذیر میان اربابان فئودال از یکسو و توده دهقانان ، شهرنشینان و بورژوازی نوپا از سوی دیگر در میگرفت . تحولات بنیادی نامبرده پایه معنوی فئودالیسم رانیز بلرزه انداخت. بگفته انگلس :

" این بزرگترین انقلاب ترقیخواهانه کلیه ادوار پیشین جامعه بشری ودورانی بود که به غول هانیاز داشت و در عرصه تفکر، شوروشوق وسجایا ، جامعیت وتبحرعلمی(فی الواقع نیز) چنین غولهائی پدید آورد. . .شایستگی ویژه آنهاد رآنست که تقریبا همگی در کانون گردش زمان وصید ان نبرد، زندگی میکنند ، جانب میگیرند ، میرزمند ، برخی باسلاح قلم ، بعضی باشمشیر و دستهای نیز باهردو. اینست راز سترگی و مردانگی آنها"

کپرنیک یکی از این غول ها بود.

اکتشافات نجومی کپرنیک بمعنای راستین کلمه رویدادی تاریخی بود ، سهم بزرگی در پیشرفت این دانش در سده های آینده داشت و شرایط نخستین بسیاری از دستاورد های چشمگیر کیهان پیمائی را در روزگارمافراهم آورد.

کپرنیک پیوسته باجریانهای فکری زمان خود در تماس بود. وی بابسیاری از اندیشمندان

مترقی و انساندوستان اروپا معاشرت و مصاحبت میکرد. این تماسها همواره با نگرشی انتقاد‌آمیز و برخوردی جسورانه همراه بود.

کپرنیک علاوه بر فعالیتهای علمی خود به سیاست نیز روی آورد و زمانی در فرومبورک (Frombork) و السشتین (Olsztyn) به امور اداری، اقتصادی و نظامی میپرداخت. پیشنهادهای کپرنیک در زمینه "رفرم سکه" و تدابیر دفاعی او شایان توجه و نماینده تحول عینی جامعه آنروز است. پیوند زندگی علمی و کارکرد سیاسی یکی از جنبه‌های ارزنده حیات کپرنیک بشمار میرود و از مسئولیت اجتماعی روشنفکران واقعی در برابر جامعه سخن میگوید.

فعالیتهای کپرنیک در ستاره شناسی به اوج اعتلا میرسد. او ستاره شناسی را از دگمهای ارسطوئی ـ اسکولاستیک کلیسا رهائی بخشید. بیهوده نیست که لودویگ فویرباخ او را "نخستین انقلابی دوران نو" لقب میدهد. کپرنیک پس از تحلیل انتقادی نارسائیهای دستگاه بطلمیوس، تئوری دستگاه خورشیدی را پایه مینهد. او پس از سالها کار نظری جسورانه و آزمایشهای علمی بی پایان به ارائه و توجیه علمی ـ ریاضی این تئوری در اثر عمده خود "درباره گردش افلاک" (De Revolutionibus Orbium Coelestium) موفق میشود. این کتاب که نخستین بار در سال ١٥٤٣ انتشار یافت ثابت کرد که برخلاف نظریه بطلمیوس زمین در مرکز جهان قرار ندارد، بلکه همراه با ستاره‌های دیگر بدور خورشید حرکت میکند. با انتشار کتاب "درباره گردش افلاک" زمین و انسان "اهمیت مرکزی" را، که دگمهای کلیسائی برای آنها قائل بودند، از دست دادند. کپرنیک مسئله حرکت عینی ـ حقیقی را در کانون بررسیهای خویش قرار داد. چنانکه تاریخ معاصر علوم نشان میدهد، مسئله نامبرده در تحول علوم طبیعی در دورانهای بعد اهمیتی روزافزون یافت و به پیدایش سیستم فیزیکی انجامید که بیاری آن میتوان حرکت ماده را بکمک قوانین درونی و ذاتی آن توضیح داد. برخی برآنند که نظریه کپرنیک راه را برای مکانیک فلکی نیوتون و تئوری نسبیت اینشتاین هموار ساخت.

در جهان بینی کپرنیک جائی برای تقسیم بندی ارسطوئی سپهر به دو اقلیم دارای قوانین دوگانه باقی نمیماند. بدینسان بنیاد دگمهای کلیسا درباره تفاوت ذاتی جهان ناکامل، متغیر و گذرای ارضی و عالم کامل، دگرگونی ناپذیر و جاوید آسمانی فرومیریزد. استنتاجات فلسفی این جهان بینی در روند تحول تاریخی به این اندیشه ماتریالیستی می انجامد که جهان، واحد، مادی و متحرک است و از قوانین یگانه فرمان میبرد. اندیشه‌های کپرنیک و رامپیمای او کپلر بر آیه مسیحی ـ تئولوژیک کلیسا دائر بر وجود و توجیه سلسله مراتب در عالم اولی و اخروی خط بطلان کشید.

روشن است که این ندای انقلابی ایستادگی و خشم کلیسا و اربابان فئودال را برانگیخت و به درگیری آشتی ناپذیر ایدئولوژیک منجر شد. ارتجاع کلیسانشین بجرم "الحاد" به تکفیر، سرکوب، شکنجه و حتی زنده سوزانی بسیاری از آزاداندیشان و هواداران کپرنیک از جمله جیوردانو برونو (Giordano Bruno)، گالیله (Galilei) و غیره دست زد.

نبوغ کپرنیک در آنست که بگفته لئوناردو داوینچی راز طبیعت را در طبیعت جستجو کرد و نه در آیات "از ما برتران" و احکام "از ما بهتران". زندگی و سرنوشت کپرنیک نشان میدهد که "دانش" را کرانه ای جز حقیقت نیست و هرگونه تلاشی برای "منع"، "نفی" و یا پرده پوشی دستاوردهای علمی دیر یا زود در "عمل" به تضاد خواهد کشید و محکوم به نیستی خواهد بود.

کپرنیک، ستاره راهنمای حقجویان و حقگویان پس از پانصد سال همچنان تابناک و جاودانه میدرخشد.

پرتو

نان را محترم بدارید!

مردی بلند بالا با موهای روشن و چشمان آبی بود و نمونه یک آلمانی. او پزشک بود و بسیار فروتن و انسان و نشان عضو حزب به یقه کت او میدرخشید.

روزی به مهمانی به خانه ما آمد. سر سفره تکه بسیار کوچکی از چنگال او بروی زمین افتاد و با شگفتی دیدم که او دولا شد، آن تکه را برداشت و پیش از آنکه من بتوانم چیزی بگویم به دهان گذاشت.

اگر این کار را در سالهای پیش یک ایرانی میکرد، که همه زندگی نان و یا خوراکی را نعمت آسمانی دانسته و آنرا بی اندازه احترام میگذارد، شگفتی برایم پیش نمی آمد. مگر نه اینست که خودم بی اختیار در کوچه و خیابان اگر تکه نانی را روی زمین ببینم برمیدارم و در کناری میگذارم که زیر پا له نشود؟ اما او، این پزشک آلمانی که همیشه در فراوانی زندگی کرده و هرگز گرسنگی نکشیده، چرا چنین کرد؟

و اندیشه خود را بزبان آوردم و پرسیدم:

چرا این تکه را که شاید هم دیگر آلوده شده بود خوردی؟ خوراک به اندازه کافی هست.

لبخندی برروی لبان او پیدا شد، اما نگاه او تاریک و دردناک بود و پس از چند دقیقه ای داستان زیر را گفت:

"میدانم که خوراک هست، و میدانم که امروز در خیلی از کشورها همه چیز پیدا میشود و ما هم در اینجا در فراوانی زندگی میکنیم. اما من نمیتوانم آنچه را که خوردنی است و نامش را غذا میگذارند دور بیاندازم...

جوان بودم و تازه در دانشکده پزشکی به تحصیل پرداخته بودم. یکی از دوستان دیرینم که از کودکی با هم آشنا بودیم مرا با خود به جرگه جوانان کمونیست برد. با اینکه میترسیدم، شور و شوق این جوانان مرا بسوی خود میکشید. کوشیدم که آنها را درک نمایم و از آتشی که در دل آنها زبانه میکشید نه تنها خودم را گرم کنم، بلکه جرقه ای از آنرا در دل خود روشن سازم. از کابوس قهوه ای رنگی که اندک اندک بر آلمان سایه شوم خود را افکنده بود و همه چیز و همه جا را در برمیگرفت بی اندازه بدم میآمد و این جوانان میخواستند با آن بجنگند. اندک اندک با آنها نزدیکتر شدم و بیش از پیش با این طاعون سیاه، که هیتلر و سازمان نازی بود، آشنا شدم و کینه آنها را در دل گرفتم و دانستم که چه بدبختی بزرگی ما را در برگرفته و چه آتیه هولناکی در پیش داریم.

زندگی و کار مرا از این جوانان دور کرد و ترس و بیم آنچنان همه را و همه جا را گرفته بود که من نتوانستم یاران دیگری پیدا کنم و چیزی نگذشت که آتش جنگ برافروخته شد و من هم که دیگر پزشک شده بودم به جبهه فرستاده شدم.

میرفتیم و به هرجا که پای ما میرسید بدبختی و ویرانی، زجر و شکنجه، آتش و مرگ را با خود میبردیم و من تک و تنها در میان این سربازان و این افسران، که به کرده های خود میبالیدند، رنج میبردم و تنها کاری که از دستم برمیآمد این بود که نهانی به زندانیان و یا مردمی که بخدمت ما گمارده میشدند کمکی کنم، تکه نانی برسانم و یا داروئی بدهم.

خیلی زود به سرزمین پهناور شوراها رسیدیم و گاه ماهها در یک جا میماندیم. من میکوشیدم که با گرم گرفتن با افسر فرمانده خودم و دوستی با او آزادی بیشتری برای خودم بدست بیاورم تا بتوانم دارو و خوراک به زنها و دخترهائی که در خانه های ما کار میکردند، برسانم و این کار را هم میکردم و دیگر همه به روش من خو گرفته بودند. گاه مرا دست میانداختند و مرا عاشق پیشه مینامیدند. گاه کنایه میزدند

و مرا دکتر سرخ میخواندند. من هم خونسرد خنده و متلک را می‌پذیرفتم و نرمتر پاسخ آنها را میدادم. چون از کارم راضی بودند، افسران بالاتر هم با من دوست بودند و من هم از دزدیهای آنها با خبر، کسی مرا آزار نمیداد و پرونده ای برایم نساختند. و شاید بهتر است بگویم بخت با من یاری کرد وگرنه جاسوس و بدخواه در همه جا بود. اندك اندك زبان روسی را هم یاد گرفتم.

روزی یکی از این دختران سراسیمه و آشفته به سراغم آمد و گفت: دکتر دستم به دامانت اگر میتوانی به ما کمك بکن.

پرسیدم چه شده و چه کمکی از دست من ساخته است؟

گریان پاسخ داد: پدر و مادرم بیمار افتاده اند و از سرد رد بسیار سختی مینالند و ما نمیدانیم چه باید کرد.

خانه آنها در همسایگی ما بود. پس از پایان کار با او رفتم و با خود کمی دارو برداشتم و خوب میدانستم که این سرد رد باید از گرسنگی باشد. به خانه ای رسیدم که دیگر در آن چیزی نبود. چند پلاس و چند تکه تخته و شاید دو سه دانه کاسه و بشقاب و یك سماور که از هر طرف هزار حکم میکرد. خانه‌ای بود کوچك که جنگ و مهاجمین که ما بودیم در آن چیزی باقی نگذاشته بودند و همانگونه که رسم روسها است روی بخاری و یا تنور بزرگ پیرزن و پیرمردی که در چهره آنها تنها دو چشم فرورفته در چشمخانه سو سو میزد پهلوی یکدیگر دراز کشیده بودند و هر دو به زردی مردگان و به لاغری قحطی‌زدگان مینمودند و توانائی اینکه چیزی بگویند و یا حرکتی بکنند نداشتند. دو سه بچه قد و نیم قد لاغر و نیمه برهنه با چشمان هراس زده مرا تماشا میکردند.

آن دو را معاینه کردم و پرسیدم: چند روز است که آنها چیزی نخورده اند؟

دختر اشك ریزان گفت: اکنون یك هفته است که اینها چیزی نخورده اند.

با هراس پرسیدم: مگر چیزی ندارید و چرا زودتر به من نگفتی؟ من از سهم خود امشب بتو چیزی میدهم که به آنها بخورانی.

دختر گفت: دکتر شما خیلی مهربان هستید، اما هرچه میکنم این دو چیزی نمیخورند و تنها گاه بگاه کمی آب مینوشند.

صدای نحیف پیرزن را شنیدم، نزدیك شدم تا بشنوم چه میگوید. او گفت:

ما عمرمان را کرده ایم. ما نباید لقمه را از دهان این بچه ها که باید بمانند بگیریم. هرچه هست باید آنها بخورند تا زنده بمانند، تا بزرگ شوند، تا روزهای بهتر ببینند...

آن مادر خاموش شد و دیدم که آن دو پیر از جان گذشته دست یکدیگر را گرفته اند و چشم بر هم گذاشته اند و گویا میکوشیدند که با این نوازش به هم دل بدهند و جلو ناله خود را بگیرند.

بغض گلوی مرا میفشرد و در برابر این گذشت و این فروتنی بی پایان چیزی نداشتم بگویم. آنها دانسته مرگ را با جان و دل به پیشواز میرفتند. چند قرص آسپیرین دادم تا شاید از سرد رد آنها کاسته شود. تنها آرزو میکردم که بنام یك آلمانی آستانه این کلبه را ببوسم و در جلو آنها زانو بزنم، اما تنها در برابر آن دو که دیگر جزو مردگان بودند سر فرود آوردم... و از آن روز دیگر نتوانستم غذا و یا خوراکی را، هر اندازه هم که ناچیز باشد دور بیاندازم و تا زنده هستم چنین کاری را نخواهم کرد. من از نزدیك، خیلی نزدیك هیولای هولناك گرسنگی را دیده ام...»

روزی با خانمی از کشور شوراها از هر دری میگفتیم. برایش این داستان را نقل کردم. او از شگفتی من در شگفتی فرو رفت و گفت: اما... این کار در میان دهقانان ما و مردمی که نازیها شهرها و دهات آنها را گرفته بودند، بسیار عادی بود و هر روز سالخوردگان، برای اینکه دانسته و خواسته گرسنگی کشیده بودند تا سهم خود را به بچه ها بدهند، میمردند!

ع. ف.

چگونه میخواهند «ملت ورزشکار» بسازند

سازمان تربیت بدنی ایران سال ۱۳۵۲ را «سال ورزش» اعلام کرده است. انگیزه این «ابتکار» برگزاری هفتمین دوره بازی های آسیائی در شهریورماه ۱۳۵۳ است. بمناسبت روزنامه کیهان در شماره ۲۱ دیماه ۱۳۵۱ خود نوشته است:

«بازی های آسیائی تهران بشکلی انجام میشود که بدعتی تازه برای تمام دوره‌ها خواهد بود. تربیت بدنی ایران تمام امکانات خود را برای پیروزی ورزشکاران ایرانی بکار خواهد برد، چراکه بازی های آسیائی تهران همانقدر که میتواند از نظر جلب توجه مردم به ورزش مؤثر باشد بهمان اندازه میتواند باعث دلزدگی مردم نسبت به ورزش گردد...»

مفسر ورزشی کیهان به این نتیجه رسیده است که:

«اگر ورزشکاران ایرانی در این بازی ها پیروزی شایسته بدست نیاورند مسلما مردم بالمس شکست در خانه خود برای مدتی بس دراز از ورزش گریزان و بیزار خواهند شد. ولی اگر مردم طعم خوش پیروزی را دریزند تا انها ی خود مزه کنند از این پس ورزش را هرگز رها نخواهند کرد.»

برپایه این پیش بینی ساده لوحانه نویسنده کیهان افزوده است:

«سازمان تربیت بدنی با سود جوئی از این فرصت استثنائی میتواند مردم ایران را به یك ملت ورزشکار تبدیل کند. ولی این مهم به یك زمینه سازی مساعد احتیاج دارد. باید تمام نیرو و امکانات بکار گرفته شود تا ما بتوانیم از این آزمایش سربلند و پیروز بیرون بیائیم.»

این «نیرو و امکانات» بهره گیری از نیرو و امکانات واقعی کشور برای تعمیم و گسترش ورزش نیست. نویسنده از تأمین بودجه کافی برای تربیت بدنی، از گسترش شبکه باشگاهها، میدانها و مراکز ورزشی و ایجاد شرایط مساعد برای ورزش همگانی صحبت نمیکند. «ملت ورزشکار» را با همین بودجه و در همین دو تا و نصفی باشگاه و میدان ورزشی باید ساخت. برای «رسیدن به این هدف» آسانترین، کم خرج ترین و متداول ترین شیوه عمل پیشنهاد میشود. کیهان مینویسد:

«مردم را باید تشویق کرد ورزش کنند. بعنوان مثال میتوانیم سر تمام چهارراهها تابلوهای بزرگی نصب کنیم که روی هریك تصویر زیبائی از ورزش همراه جمله ای از مزایای ورزش کردن بچشم بخورد» (مانند تابلوهای مبارزه با بیسوادی که در آغاز «انقلاب آموزشی» تهیه کردند و روی آنها نوشتند: «ای بیسواد تو کوری و خود نمیدانی»، و بیسوادها بمحض خواندن این تابلوها رفتند و سواد آموختند!)

ولی پیشنهاد از این وسیعتر است:

«یا آنکه عکس های بزرگی از ورزشکاران ایرانی که تاکنون در میدانهای جهانی صاحب افتخار شده اند در سراسر ایران پخش کنیم و در زمینه این عکسها، ارزش های قهرمانی و روحیه ورزشکاری را توضیح دهیم.»

در کوشش برای ساختن «ملت ورزشکار» روزنامه اطلاعات نیز از همکار خود عقب نمانده است. این روزنامه نیز برای آنکه «سال ۱۳۵۲ به سال واقعی ورزش تبدیل شود» و ملت ایران از صورت «یك ملت خموده و گوشه گیر» درآید و به «یك ملت ورزشکار» تبدیل گردد پیشنهاد کرده است:

«به بخش خصوصی نامه نوشته شود ورزش را ارج نهد. در رادیو و تلویزیون در روزنامه ها و مجلات گفتگوی بیشتری درباره ورزش صورت گیرد.»

اگر این «پیشنهادها» جامه عمل بپوشد، بنظر این دو بلندگوی تبلیغاتی دولت «پیروزی ما در بازی های آسیائی حتمی است» و ما ناگهان «از یك ملت گوشه گیر و خموده به یك ملت ورزشکار و نیرومند» تبدیل خواهیم شد!

جل الخالق! «انقلاب سفید» چه متفکرینی در دامن خود پرورانده است!

روز نهم بهمن ماه ۱۳۵۱ نیز در تهران سمیناری برای «برنامه ریزی ورزش» تشکیل شد. در این سمینار سخن تازه ای گفته نشد. همان حرفهای گذشته بود که تکرار شد. سپهبد علی حجت کاشانی سرپرست سازمان تربیت بدنی گفت:

«در اجرای اوامر شاهنشاه قصد ما اینست که در زمینه ورزش طرح منطقی داشته باشیم. ورزش در گذشته جنبه های قهرمان پروری داشته است... ورزش از این پس باید همگانی شود.»

وعده های سپهبد رنگین بود:

«ما کاری خواهیم کرد که کودك دبستانی و پیرمرد خانه نشین به ورزش روی بیاورند. ما ورزشگاههای بزرگ خواهیم ساخت. در کنار همه مدرسه ها میدان های ورزشی ایجاد خواهیم کرد. ما همه کارگران را به میدان ورزش خواهیم کشاند. ما سال ۱۳۵۲ را برای همین سال ورزش اعلام کرده ایم.»

آقای سپهبد حجت در سمینار «برنامه ریزی ورزشی» نفرمودند که «در عرض یکسال

این «معجزه» چگونه صورت خواهد گرفت. گفتگوی تیمسار با خبرنگاران، بعد از پایان کار سمینار برای کسانیکه میخواستند ببینند «ملت ورزشکار» را چگونه و با چه وسیله ای میخواهند بسازند جالب تر بود:

«می پرسید با کدام بودجه؟ منهم معتقدم که بودجه کافی نیست. ولی بودجه درد اصلی نیست. مردم باید خودشان همت داشته باشند ورزش کنند. ما یك پادشاه ورزشکار داریم که وجودش بزرگترین پشتوانه ورزش است. در سال ۱۳۵۲ کار ما تشویق مردم به ورزش خواهد بود. ورزش روحیه انقلابی میخواهد. ما آنقدر جلو خواهیم رفت که همه تعجب بکنند. همه را پشت سر خواهیم نهاد. اگر زنده ماندیم من در سال ۱۳۵۳، در آستانه بازی های آسیائی چهره ورزش واقعی را بشما نشان خواهم داد.»

اگر سپهبد حجت کاشانی برای اولین بار با این استحکام «وعده» میداد، میشد یك سال صبر کرد و آنوقت به قضاوت نشست. ولی جوانان ما از این «وعده های سپهبدی» بسیار شنیده اند. زنده خواهیم بود و خواهیم دید که این «ملخ» در آنوقت نیز جهشی بلندتر از این نخواهد داشت.

این حقیقت نیاز به گفتن ندارد که ورزش همگانی با «تشویق» خشك و خالی، با «نصب تابلوهای رنگین»، با وعده های توخالی، با گفتگو و «معجزه» تحقق نمی پذیرد. وجود «یك پادشاه ورزشکار» نیز، که خود کمتر از هرکس به «ساختن یك ملت ورزشکار» می اندیشد، راهگشای کار نخواهد بود. ورزش ایران به بودجه کافی، کادر فراوان، روش علمی و شرایط مساعد، آنچنان که همه کودکان، جوانان و بزرگسالان بتوانند به وسایل ورزش دسترس داشته باشند و راه آنها به میدانها و باشگاههای ورزشی باز باشد، نیازمند است. تا این شرایط ایجاد نگردد انتظار ساختن یك ملت ورزشکار عبث است. کشورهائی که در این سمت پیش رفته اند فقط با «تشویق» و «نصب تابلو» ورزشکار نساخته اند. آنها قبل از هرچیز شرایط مادی و معنوی مساعد برای پرورش روحی و جسمی کودکان و جوانان بوجود آورده اند. ما با ۲۸ میلیون تومان بودجه که نیم بیشتر آن بودجه پرسنلی تربیت بدنی است و قسمت مهم آن نیم دیگر خرج ایاب و ذهاب و لفت و لیس ایادی دربار در تربیت بدنی میگردد و با یك سازمان کهنه و معیوب، چگونه میخواهیم در عرض یکسال یا بیشتر «ملت ورزشکار» بسازیم؟ تابلوی حقیقت گویاتر از انبان ادعاست.

روز نوزدهم آذر ماه ۱۳۵۱ در موقع طرح اصلاح بودجه تربیت بدنی در کمیسیون بودجه مجلس سرتیپ وثیق معاون سازمان تربیت بدنی گفت: «ما از ۲۸ میلیون اعتباریکه امسال داشتیم، حتی یك دینار ندارد اریم... اعتبارات تربیت بدنی سرشکن برای سی میلیون جمعیت کشور پر کاهی است در میان دریا...»

در جواب او رئیس کمیسیون گفت: «سازمان تربیت بدنی نباید فقط روی بودجه دولت حساب کند. از کمك، نیرو و علاقه مردم برای توسعه ورزش باید استفاده کرد...» ولی همینها خرید چند میلیارد اسلحه را برای پرکردن جیب سوداگران مرگ و اجرای نقشه های امپریالیستی در یك چشم برهم زدن تصویب میکنند. با روحیه «انقلاب سفید» میتوان دروغ گفت، ولی با ۲۸ میلیون تومان، در کشوریکه در آن ارزش یك توپ ساده فوتبال ۸۰ تا ۱۰۰ تومان است و سازمان تربیت بدنی آلت ابزار تبلیغات درباری، نمیتوان به استقبال ورزش همگانی رفت.

بهار

فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان چگونه پدید شد

در آستانه دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان مفید است بدانیم که این فستیوال چگونه پدید شد.

۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱، در بحبوحه جنگ برضد فاشیسم، میتینگی با شرکت نمایندگان جوانان بسیاری ازکشورهای جهان در مسکو تشکیل شد. شرکت کنندگان در میتینگ پیامی "خطاب به جوانان جهان" صادر کردند که در آن ازجمله چنین گفته میشد :

"در آتش نبرد جبهه متحد میهنی جوانان بوجود آمده است. ما از جوانان جهان دعوت میکنیم که این جبهه متحد را دائما تقویت کنند. برشماره مبارزان ضد بربریت هیتلری بیفزائید! پرووکاتورها، عمال، جاسوسان و همکاران فاشیسم هیتلری را افشا کنید! پیش بسوی نبرد دشوار بر ضد فاشیسم هیتلری! فاشیسم سرکوب خواهد شد! پیروزی ازآن ما خواهد بود!"

چند هفته بعد از این میتینگ هزاران نفر ازنمایندگان جوانان اروپا، آسیا و افریقا در آلبرت هال (Albert Hall) لندن گرد آمدند و پایان فوری جنگ راهزنانه را طلبیدند. آنها سوگند خوردند که "برای پیروزی کارکنند، بیاموزند و بجنگند".

از ۲ تا ۵ نوامبر ۱۹۴۲ یک کنفرانس بین المللی دانشجوئی باشرکت نمایندگان دانشجویان ۳۷ کشور در واشنگتن تشکیل شد. این کنفرانس جنگ فاشیستی و برانگیزندگان آن، آلمان، ژاپن و ایتالیا را باقاطعیت محکوم کرد.

پدیده نو در این جلسات و کنفرانس‌های بین المللی جوانان و دانشجویان این بود که سازمانهای شرکت کننده دارای جهان بینی‌های گوناگون بودند، یعنی کمونیستها،

سوسیال دمکراتها، مسیحیون و غیره در تدارک و برگزاری این اجتماعات همکاری داشتند. رنگ پوست هم نقشی نداشت.

سازمانهای شرکت کننده در کنفرانس لندن تصمیم به ادامه همکاری گرفتند. کمیته تدارک این کنفرانس به "شورای بین المللی جوانان" تغییرنام یافت و در پائیز ۱۹۴۲ تصمیم گرفت کنفرانس جدیدی در لندن تحت شعار "اتحاد، مبارزه، تعرض، پیروزی" تشکیل دهد. این کنفرانس در تاریخ ۱۴ و ۱۵ نوامبر ۱۹۴۲ باشرکت ۴۰۰ نفر ازنمایندگان جوانان ۲۹ کشور در لندن تشکیل شد. نمایندگان جوانان شوروی نیز در این کنفرانس شرکت داشتند.

در این کنفرانس محافل ارتجاعی امریکا وانگلستان نخستین کوشش خود را برای برهم زدن وحدت جوانان بکار بردند. ولی بعلت خطرتجاوز فاشیستی فکروحدت جوانان پیروز شد. کنفرانس تصمیم گرفت "شورای بین المللی جوانان" را تشکیل دهد. مرکز این شورا در لندن بود.

زیر ضربات ارتش سرخ ماشین جنگی فاشیسم در استالینگراد درهم شکست. در پرتو این پیروزی جوانان دمکرات جهان نخستین هفته صلح را در بهار ۱۹۴۳ برگزارکردند. نقش و اهمیت "شورای بین المللی جوانان" بیش ازپیش افزایش یافت.

در نوامبر ۱۹۴۵ نخستین کنگره جهانی جوانان باشرکت ۴۳۷ نماینده و ۱۴۸ ناظر از ۶۳ کشور در لندن تشکیل شد. شرکت کنندگان در کنگره نمایندگان ۳۰ میلیون نفرازجوانان جهان: کمونیستها، سوسیال دمکراتها، لیبرالها، دمکراتها ومحافظه کاران بودند. آنها مصمم بودند که تمام نیروی خود را برای حفظ صلح و تحقق آینده سعادتمند برای همه جوانان بکاربرند. کنگره مخالفت قاطع خود را بارژیمهای فاشیستی موجود ابراز داشت و خواستار استقلال ملی برای مستعمرات گردید. مهمترین تصمیم کنگره تشکیل "فدراسیون جهانی جوانان دمکرات" (۱۰ نوامبر ۱۹۴۵) بود که اینک ۲۰۰ سازمان جوانان از ۱۰۳ کشور در آن عضویت دارند.

پس ازتشکیل "فدراسیون جهانی جوانان دمکرات" برای نمایندگان جوانان جهان بویژه این مسئله مطرح بود که چگونه میتوان اتحادی راکه در جنگ ضد فاشیستی بوجود آمد، حفظ و تحکیم کرد و گسترش داد. سرانجام در فوریه ۱۹۴۵ فکرتشکیل فستیوالی ازجوانان سراسرجهان پدید شد. این فستیوال میبایست جوانان و دانشجویان سراسرجهان را، صرفنظرازملیت، نژاد، جنس، مذهب و جهان بینی در مبارزه برضد امپریالیسم و بخاطرحفظ صلح و استقرار دوستی متحد کند.

از ۱۹۴۵ تاکنون نه فستیوال باهمین فکر و باهمین شعارتشکیل شده است. موفقیت روزافزون فستیوال جهانی جوانان ودانشجویان بهترین گواه درستی این فکرواین شعار است.

سازمان سازی در کنفدراسیون

دوست دانشجوئی مینویسد :

"در کنگره امسال کنفدراسیون یکی از مسائلی که جلب توجه عده زیادی از دانشجویان را کرد رسمیت یافتن عضویت "سازمان دانشجویان استراسبورگ" در کنفدراسیون بود. افرادی که از نزدیک با موقعیت این شهر فرانسوی آشنائی داشتند و میدانستند که هیچگونه فعالیتی در زمینه سازمانی در این شهر وجود ندارد، در مقابل این سئوال قرار گرفتند که چرا و چگونه "سازمان دانشجویان استراسبورگ" بعنوان یک "سازمان فعال" شناخته شده و بعضویت کنفدراسیون درآمده است ؟ من میل دارم بوسیله "پیکار" بسهم خود به این سئوال پاسخ گویم.

در اوایل سال ۱۹۷۲ عده ای از دانشجویان شهر استراسبورگ گرد هم آمدند تا برای رفع گرفتاریها و مشکلاتی که در برابر ایرانیان قرار دارد، دست به اقداماتی بزنند. همگی به این امر معتقد بودند که این اجتماع باید دور از مسائل ایدئولوژیک و خارج از کادر کنفدراسیون قرار گیرد، زیرا میدانستند که راه کنونی کنفدراسیون یک راه سالم و مبارزه آن یک مبارزه دانشجوئی نیست. فعالیت آنها نتایج مثبتی داشت، ولی این فعالیتها خوش آیند گردانندگان کنفدراسیون نبود. برای اخلال در این فعالیت گردانندگان یکی از سازمانهای دانشجوئی در آلمان غربی ـ ظاهرا برای ادامه تحصیل ـ به استراسبورگ آمد و چند نفری را دور خود جمع کرد. در همان حال عده ای هم از پاریس برای باصطلاح سازمان دادن دانشجویان به استراسبورگ آمدند. این دو گروه در عین اینکه با هم اختلاف داشتند و به دسته بندی در مقابل یکدیگر پرداختند، هدف و روششان یکی بود. باصطلاح فعالیت دانشجوئی آنها این بود که با دروغ و فریب به دانشجویان ثابت کنند که اتحاد شوروی "سوسیال امپریالیست" است و حزب توده ایران "رویزیونیست". بسخن دیگر هدف از تشکیل "سازمان دانشجویان استراسبورگ" ایجاد پایگاه جدیدی برضد نیروهای مترقی بود. واما خود باصطلاح سازمان اصلا وجود نداشت. همان یکنفر چند نفر دیگر را دور خود جمع کرده و تشکیل "سازمان دانشجویان استراسبورگ" را به کنفدراسیون گزارش داده بود.

چندی بعد خبری در بولتن کنفدراسیون (شماره های ۳ و ۴ فروردین ۱۳۵۱) درباره فعالیت "سازمان دانشجویان استراسبورگ"، از جمله جمع آوری امضا و تشکیل کلاس زبان و کلاس ریاضیات درج شد. این اخبار دروغ محض بود. کلاس ریاضیات اصلا وجود نداشت. کلاس زبان تا زمانی وجود داشت که گروه نامبرده غیر وابسته به کنفدراسیون فعالیت میکرد. جمع آوری امضا و اعلامیه افشاگرانه نتیجه فعالیت دانشجویان غیر وابسته به "سازمان" بود.

سال تحصیلی بپایان رسید و "سازمان" از هم پاشید و گردانندگان و اعضای آن متفرق شدند. در نتیجه تبلیغات ضد نیروهای مترقی نیز بپایان رسید و فعالیت سالم دانشجوئی در رونق بود. در اواخر تابستان دوباره سر و کله آقای گرداننده پیدا شد، اما دیگر تبلیغات او برضد نیروهای مترقی خریداری نداشت. ولی ظاهرا گردانندگان کنفدراسیون به "سازمان دانشجویان استراسبورگ" برای نیل به هدفهای سوء خود، بویژه در راستای تشکیل کنگره، احتیاج داشتند، چون آقای گرداننده چند نفر از هواداران خود را جمع کرد و بدون اطلاع اکثریت مطلق دانشجویان، جلسات مخفیانه ای تشکیل داد، "نماینده" انتخاب کرد و به کنگره فرستاد. و همین "سازمان" است که در کنگره کنفدراسیون بنام "سازمان دانشجویان استراسبورگ" برسمیت شناخته شده و بعضویت پذیرفته شده است."

صالح

سفارت ایران در ایتالیا به دانشجویان اعمال فشار میکند

چندی است که سفارت ایران در ایتالیا، بدستور سازمان امنیت و بدون کمترین مجوز قانونی، گذرنامه چند نفر از دانشجویان را ضبط کرده است. این عمل غیرقانونی موجب خشم و اعتراض دانشجویان ایرانی در ایتالیا شده است.

اشکالتراشی در مورد گذرنامه ـ از مدتها پیش تا ضبط ـ یکی از وسائل همیشگی سفارتخانه ها و سازمان امنیت برای اعمال فشار به دانشجویان ایرانی در خارج از کشور است. با اینکه سفارتخانه ها و سازمان امنیت در گذشته در این زمینه، در اثر مبارزه دانشجویان، با شکست مواجه شده اند، ولی هنوز، چنانکه معلوم است، از اشکالتراشی در مورد گذرنامه برای اعمال فشار به دانشجویان، دست بردار نیستند.

ما به عمل غیرقانونی سفارت ایران در ایتالیا و سازمان امنیت، که عامل اصلی است، معترضیم و امیدواریم که مبارزه متحد دانشجویان این توطئه ضد دانشجوئی را با شکست مواجه سازد.

به يك لبخند مى ارزد

تازه ترين افتضاح "رهبر دنياى آزاد"

افتضاح "واترگيت" (Watergate) كه دزدى ، رشوه خوارى ، دروغ ، تقلب و جعل راي‌كجاد رخود جمع دارد ، تمام كاخ سفيد ، مقرحكومت رئيس جمهورى ايالات متحده امريكارا دربرگرفته است. با اين افتضاح باردیگر "مظهر و رهبر دنياى آزاد" ماهيت خود رابعنوان جامعه اى منحط و درعين حال متجاوز و درنتيجه خطرناك براى مردم امريكا و براى جامعه بشرى برملا ساخته است. ازآنجاكه هركس باروزنامه و راديو سروكارداشته باشد ازاين افتضاح بتفصيل باخبراست ، لزومى به تكرار دانسته هانيست. فقط بيفايده ندانستيم كه يكى ازكاريكاتورهائى راكه درروزنامه امريكائى اينترنشنال هرالد تريبون منتشرشده و جنبه مضحك اين افتضاح رانشان ميدهد ، چاپ كنيم.

نيكسن ميداند يانميداند ؟



(١) آقاى سخنگوى مطبوعاتى كاخ‌سفيد، خواهش ميكنم به اين سئوالات جواب بدهيد



٢) اگرمن ازافتضاح "واترگيت" اطلاع داشته ام دركاخ سفيد چه ميكنم ؟



٣) واگر ازاين افتضاح هيچگونه اطلاعى نداشته ام ...



٤) دركاخ سفيد چه ميكنم ؟

پيكار

پاسخ ميدهد

دوست دانشجوئى ميپرسد :

" سياست اقتصادى و اقتصاد سياسى و فرق آنهاباهم چيست ؟"

اقتصاد سياسى (*) بمعناى عام آن عبارتست از علم قوانين مسلط برتوليد و مبادله نعم مادى درجامعه بشرى. اقتصاد سياسى بمعناى محدود آن عبارتست از علم قوانين اقتصادى كه درطرزتوليد معينى عمل ميكنند.

اقتصاد سياسى قوانين اقتصادى عينى نظامهاى گوناگون اجتماعى رامورد بررسى قرارميدهد. بدين معنى اقتصاد سياسى يك علم تاريخى است. درعين حال اقتصاد سياسى يكى ازعلوم اجتماعى و دارای خصلت طبقاتى است. بدينسان اقتصاد سياسى بردو نوع است : اقتصاد سياسى ماركسيستى واقتصاد سياسى بورژوائى. اقتصاد سياسى ماركسيستى برخلاف اقتصاد سياسى بورژوائى خصلت سياسى و طبقاتى خود راآشكارااعلام ميدارد. اقتصاد سياسى ماركسيستى تئورى اقتصادى طبقه كارگر ويكى از سه جزء اصلى (فلسفه ماركسيستى ، اقتصاد سياسى ماركسيستى ، كمونيسم علمى) ماركسيسم ــ لنينيسم است.

اقتصاد سياسى ماركسيستى خود ازدو بخش تشكيل ميشود : اقتصاد سياسى سرمايه دارى واقتصاد سياسى سوسياليستى. موضوع بررسى اقتصاد سرمايه دارى طرز توليد سرمايه داريست. موضوع بررسى اقتصاد سياسى سوسياليستى ، كشف قوانين اقتصادى حاكم برجامعه سوسياليستى و سازماندهى عقلائى (rationell) توليد و مبادله درجامعه سوسياليستى است.

اقتصاد سياسى بمثابه تئورى علمى اقتصادى طبقه كارگر براساس انتقاد ماركس و انگلس ازاقتصاد سياسى كلاسيك بورژوائى بوجود آمد. اين تئورى براساس بررسى وتحليل سرمايه دارى رقابت آزاد پايه گذارى شد. لنين باتكيه به آموزش ماركس وانگلس وبابررسى وتحليل سرمايه دارى انحصارى وسرمايه دارى انحصارى دولتى ، اقتصاد سياسى ماركسيستى راتكامل بخشيد. پس ازلنين احزاب ماركسيست ــ لنينيست و قبل ازهمه حزب كمونيست اتحاد شوروى گامهاى تازه و مهمى درتكامل اقتصاد سياسى ماركسيستى برداشته اند. بويژه درمورد اقتصاد سياسى سوسياليستى ، كه علم بالنسبه نوينى است ، نقش اتحاد شوروى وسايركشورهاى سوسياليستى درتنظيم تئورى علمى اقتصادى ساختمان سوسياليسم قاطع ودرجه اول است.

سياست اقتصادى (**) عبارتست ازمجموعه تدابير و روشهاى اقتصادى يك دولت براى نيل به هدفهاى سياسى واقتصادى طبقه حاكم. بدينسان دركشورهاى امپرياليستى سياست اقتصادى دولت براى تأمين تسلط انحصارهاومنافع انحصارى تنظيم ميشود. درايران سياست اقتصادى دولت درجهت تأمين رشد سرمايه دارى دركشوراست.

سياست اقتصادى دولتهاى سوسياليستى عبارتست از بكاربردن آگاهانه قوانين اقتصادى سوسياليسم(درشرايط خاص سياسى ، مادى ــ فنى ، اقتصادى ، معنوى ــ فرهنگى هركشورسوسياليستى ودرمرحله معين ازتكامل خود) براى ارضاء نيازمنديهاى مادى و معنوى روزافزون زحمتكشان وتكامل همه‌جانبه انسان درجامعه سوسياليستى ، ازراه گسترش و تكامل توليد برپايه استفاده حد اكثرازنتايج انقلاب علمى ــ فنى.

(*) Economie Politique, Political Economy, Politische Ökonomie,

(**) La Politique Economique, Economic Policy, Wirtschaftspolitik,

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد :

"ازآنجائی‌که اینجانب به نشریات حزب توده ایران علاقه خاصی دارم و در این مدت که در خارج ازکشوراقامت دارم نشریات این حزب رابطورمرتب و کامل مورد مطالعه قرار داده‌ام و چون متأسفانه نشریات مسلسل وارآن حزب که ارگانهای آن حزب هستند پس ازمدتی‌که از انتشارشان میگذرد دیگرقابل یافتن نمیباشند لذا ازآنجائیکه آن نشریه محترم اقدام به درج فهرستی برای استفاده منظم و ثمر بخش ازمطبوعات حزب توده ایران راکرده است سئوالی برایمن ایجاد شدکه خواهش دارم جواب اینجانب رابدهید· این سئوال برای بیشتردوستان دانشجو مطرح است و آن اینست‌که آیا ازکجامیتوان نشریاتی‌که در پیکار برای استفاده از آنها درج میشود و مثلا درچهارسال و یاپنجسال قبل منتشر شده اند بدست آورد· اگر در اداره محترم انتشارات وجود دارد و میتوان ابتیاع‌کردکه فبها و اگر قابل ابتیاع نیست پیشنهاد میشودکه این فهرست مندرج در پیکاررا بصورت‌کتابی مستقل منتشرکنید تابطور راحت در اختیار عموم دوستان دانشجو قرار گیرد · با درود های فراوان"

پیکار ــ شماو سایر دوستان دانشجو میتوانید برای دریافت شماره های گذشته نشریات جاری حزب (مردم ، دنیا ، مسائل بین المللی ، پیکار) ــ که در کتابفروشی‌ها موجود نیست ــ مستقیما با " پیکار" مکاتبه کنید· بهای نشریات مورد تقاضا باید به حساب بانکی ما حواله شود و قبض پرداخت آن برای ما ارسال گردد· شایان ذکراست‌که برخی از شماره های گذشته نشریات جاری تمام شده است و بدینجهت از ارسال آنها معذوریم· درباره پیشنهاد شما مبنی برچاپ فهرست مندرج در" پیکار" مطالعه خواهیم کرد·

ضمنا ازشما خواهشمندیم درصورت تمایل وامکان آدرس خود راد راختیارمابگذارید· متشکر خواهیم شد ·

آدرس مکاتبه با " پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آدرس حساب بانکی " پیکار"

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 6

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه" زالتس لاند"
۳۲۵ اشتاسفورت

بهاد رایران ۲۰ ریال

پیکار

نشریهٔ حِزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال سوم، شمارهٔ

۱

اتحـاد، مبـارزه، پیـروزی

پیکـــار

نشریه حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال سوم　　　شماره ۱ ــ خرداد وتیر۱۳۵۲

فهرست :

وظایف مبارزان انقلابی در خارج ازکشور

حزب ما براساس بررسی وتحلیل علمی اوضاع ایران وظایف مبارزان انقلابی را درشرایط مشخص کنونی ایران معین کرده است. این وظایف درطرح برنامه جدید حزب توده ایران بطورکلی و درجزوه ای تحت عنوان " نکاتی درباره وظایف عملی مبارزان انقلابی در ایران " (ضمیمه " مردم " ارگان مرکزی حزب توده ایران — بهمن ۱۳۵۱) بطورمشخص تشریح شده است. بااینکه هم طرح برنامه و هم جزوه بطوروسیع پخش شده و همچنان پخش میشود ، و به احتمال قوی خوانندگان گرامی " پیکار " آنرا مطالعه کرده اند ، با اینهمه چون این هردوسند مبنای بحث ما درباره وظایف مبارزان انقلابی درخارج ازکشوراست ، مضمون اساسی و اصول کلی آنرا یادآورمیشویم .

مختصات وضع کنونی ایران چیست ؟

مختصات وضع کنونی ایران بقرارزیراست :

۱) علیرغم کوشش رژیم برای حل برخی ازحادترین تضادهای درونی جامعه ما ازراه رفرم و برخی عقب نشینی ها دربرابرخواست مردم ، علیرغم تبلیغات پردامنه دستگاههای دولتی برای منحرف ساختن افکارعمومی ، علیرغم رژیم ترور و اختناق ، تضادهای جامعه ما ، یعنی تضاد بین منافع ملی وتسلط امپریالیستهای غارتگر ، تضاد بین منافع خلق و بقایای نظام ارباب ـ رعیتی ، تضاد بین خواستهای آزادیخواهانه مردم و رژیم اختناق و دیکتاتوری همچنان حل نشده باقی مانده است. باتکامل سرمایه داری درایران به این تضادها یکرشته تضادهای جدید ، که مهمترین آن تضاد بین زحمتکشان وسرمایه داران بزرگ غارتگرداخلی است، افزوده شده است. نتیجه اینکه تحول بنیادی در جامعه ایران ، یعنی آنچنان تحولی که هرگونه تسلط امپریالیستی ، اعم از تسلط سیاسی واقتصادی و نظامی و فرهنگی راریشه کن کند و راه رابرای اعتلای میهن ما درهمه رشته های زندگی اجتماعی بسوی سوسیالیسم هموار سازد ، فقط ازراه انجام انقلاب ملی ودمکراتیک امکان پذیراست.

۲) دردوران اخیرعواقب شوم وابستگی سرمایه داری ایران به سرمایه داری امپریالیستی ، پیروی ایران از سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی واستقرارحکومت دیکتاتوری بیش ازپیش آشکارمیشود . بحران مالی کشورهای امپریالیستی ودر درجه اول امریکا ، که به ایران سرایت کرده همراه با سیاست ناسالم و غلط اقتصادی دولت و سیاست تسلیحاتی ونظامیگری رژیم موجب اختلال شدید دراقتصاد کشورشده است. برای جلوگیری از بروز نارضائی مردم و سرکوب

هرگونه واکنش مخالف ، تروریلیسی بازهم شدت یافته است. و همه اینها به تشدید نارضائی توده های مردم ، عدم رضایتی که صرفا متوجه سیاست ضد خلقی رژیم است ، منجرگردیده و میگردد .

۳) پیروزی انقلاب ملی ودمکراتیک تنها محصول عمل توده های وسیع انقلابی است و خود این عمل ، یعنی شرکت وسیع توده های مردم در فعالیت انقلابی ، باهدف تغییررژیم ، بیک رشته عوامل عینی وذهنی بستگی دارد. بدون آماده شدن همه جانبه عوامل عینی ، یعنی آن عواملی که خارج ازخواست وآرزو وعمل نیروهای پیشاهنگ انقلاب ، ازتشدید تضاد های درونی اجتماع وتاثیرعوامل خارجی در اوضاع داخلی کشورناشی میشوند ، وعوامل ذهنی ، یعنی آن عواملی که نتیجه عمل پیگیر آگاهترین و مبارزترین عناصرانقلابی میهن ماست ، این پیروزی بدست نخواهدآمد .

٤) عامل ذهنی ، یعنی آنچنان سازمان سیاسی انقلابی که هم بتواند نقش افشاگری نسبت به امپریالیسم وارتجاع و هم نقش سازماندهنده مبارزات روز مره مردم راایفاکند و براین زمینه بتواند شرایط لازم رابرای پیروزی قطعی برامپریالیسم وارتجاع تدارک ببیند ، درشرایط کنونی بسیار ضعیف است.

٥) علیرغم رژیم ترورواختناق مبارزات اجتماعی درمیهن مادرسه بخش عمده اش ، یعنی مبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک ، به اشکال گوناگون باشدت روز افزونی جریان دارد. برهمین اساس میتوان گفت که برای مبارزان انقلابی همه گونه امکان وجود دارد که به اشکال گوناگون درمبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک فعالانه شرکت جویند .

وظایف مبارزان انقلابی کدام است ؟

مهمترین وظایف مبارزان انقلابی درایران بقرار زیراست :

۱) احیاء سازمانهای حزب توده ایران ، یگانه سازمان واقعی سیاسی طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران ، درمرحله کنونی حلقه اساسی پیشرفت جنبش آزادی‌بخش ملی ماست. همه انقلابیون راستین میهن ما باید عمده ترین وظیفه خود رااحیاء سازمانهای حزب توده ایران قرار دهند ، زیرابدون آن ، عامل ذهنی درانقلاب ایران همچنان ضعیف خواهد ماند و درنتیجه پیروزی انقلاب تامین نخواهد شد .

۲) سازمانهای حزب توده ایران باید براساس ایجاد سازمان مخفی حزبی وسازمانهای مخفی حزب براساس عدم تمرکز بوجود آیند . سازمانهای مخفی و مستقل حزبی ، که توسط انقلابیون بوجود میآیند ، باید ازراههای مطمئن با مرکز حزب تماس بگیرند تا امررهبری صحیح سیاسی وتشکیلاتی تامین گردد .

۳) برای خنثی کردن تبلیغات خصمانه و زهرآگین دشمنان ومخالفان ، از"چپ" وراست ، برای جلب اعتماد مردم و دردرجه اول طبقه کارگر به صحت راهی که حزب ما برای رسیدن به استقلال واقعی وکامل ، به آزادی وزندگی بهتر پیشنهاد میکند ، برای رهبری مبارزات توده ها ، برای جلب بهترین مبارزان

انقلابی به حزب باید صدای حزب رابگوش مردم رساند. دراین زمینه منعکس ساختن صدای پیک ایران ، صدای روزانه حزب ما و پخش نشریات حزب ، با استفاده ازهمه امکانات و ابتکارات ، اهمیت تعیین کننده دارد .

٤) شرکت درمبارزات روزانه و مشخص مردم درتمام زمینه ها – بارعایت اکید اصول کارمخفی – وتلفیق ماهرانه کارمخفی وعلنی تنهاراه برقراری ارتباط باتوده ها ، تجهیز آنها و رهبری مبارزه آنهاست.

مختصات وضع درخارج ازکشورچیست ؟

اینک که بامختصات اصلی وضع درایران و وظایف اصلی مبارزان انقلابی در ایران آشنا شدیم میتوانیم به بررسی مختصات وضع درخارج ازکشور و وظایف مبارزان انقلابی درخارج ازکشور بپردازیم .

نخست باید متذکرشد که مقصود ما از" خارج ازکشور" کشورهای غیرسوسیالیستی و بطورعمده کشورهای اروپای غربی و امریکاست و مقصود از " وضع درخارج ازکشور" وضع ایرانیان و محیط سیاسی آنان دراین کشورهاست. مختصات وضع درخارج ازکشور بقرارزیراست :

۱) اکثریت مطلق ایرانیانی که درخارج ازکشور بسرمیبرند کسانی هستند که باشکال مختلف و دردرجات گوناگون به تحصیل اشتغال دارند و اکثر اینها معمولا پس ازخاتمه تحصیل به ایران بازمیگردند .

۲) دانشجویان ایرانی درغرب بطورعمده ازخانواده های مرفه متوسط و طبقات حاکمه کشورهستند. تعداد وابستگان به اقشارپائینی طبقات متوسط وزحمتکشان کم است. این ترکیب طبقاتی درکشورهای مختلف هم متفاوت است. نتیجه اینکه خصوصیات ضد امپریالیستی ودمکراتیک محیط دانشجوئی دانشگاههای ایران بمراتب عمیقتر وسیعتر ازخصوصیات نظیردرمحیط دانشجوئی ایرانی درکشورهای غربی است. همین وضع و ترکیب طبقاتی اکثریت دانشجویان ایرانی درکشورهای غربی زمینه عینی برای رشد نظریات ناسیونالیستی بورژوائی راست است ، که درمرحله کنونی وجه مشخص آن تمایلات ضد توده ای و ضد شوروی است ، اگرچه اکنون بطورعمده بارنگ "چپ" بروز میکند .

۳) دانشجویان ایرانی درغرب بسیارمتفرق هستند ودرشرایط بکلی متفاوتی تحصیل میکنند . نتیجه اینکه شعارهای مطالباتی نقش کم اهمیت دارند .

٤) دراروپای غربی – بخصوص درآلمان غربی – تعداد قابل توجهی از کارگران ایرانی ، روشنفکران و بازرگانان و افراد متفرقه اقامت و سکونت دائمی یا محدودی دارند .

٥) اکثریت مطلق دانشجویان ایرانی وهمچنین سایرایرانیان ازهرگونه فعالیت اجتماعی و سیاسی برکنارند. گروه کوچکی که فعال است(حداکثر ۸ تا ۱۰ در صد) درعین اینکه درسازمانهای دانشجوئی متشکل است و فعالیت علنی دارد ، درگروه بندیهای مخفی سیاسی گوناگون نیزمتشکل است.

٦) درلحظه کنونی وجه مشترک سازمانهای علنی دانشجوئی و گروه بندیهای مخفی

سیاسی ـ بغیر از حزب توده ایران ـ جنبه ضد توده ای و ضد شوروی آنهاست.

۷) شبکه سازمان امنیت بهمان شکل که در ایران فعالیت میکند در خارج ازکشور نیز برای شناسائی و تعقیب مخالفان رژیم و مبارزان انقلابی ، برای کشف ارتباط آنها با ایران ، برای خنثی کردن مبارزات ضد رژیم در خارج ازکشور در تلاش است. سازمان امنیت در این فعالیت از کمك و پشتیبانی سازمانهای امنیتی کشورهای امپریالیستی نیز برخوردار است. ضمنا باید توجه داشت که هدف اصلی فعالیت ساواك و کلیه سازمانهای امنیتی امپریالیستی ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای ضد امپریالیستی ، ایجاد تفرقه بین این نیروها و کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و تقویت هرگونه تمایلات ضد توده ای و ضد شوروی است.

۸) در کشورهای غربی ـ بدرجات گوناگون و با انگیزه های گوناگون ازطرف مقامات دولتی این کشورها ـ امکانات گوناگونی برای فعالیت بطور رسمی آزاد نیروهای سیاسی مخالف رژیم وجود دارد . این امکانات البته در درجه اول برای گروه‌بندیهای ضد توده ای و ضد شوروی " چپ " است. ولی تا حدود معینی نیروهای انقلابی اصیل نیز میتوانند از آنها استفاده کنند . با توجه به اینکه تمام این فعالیتها هم زیرنظر دقیق سازمانهای امنیتی کشورهای غربی و سازمان امنیت ایران قرار دارد .

نقش کنفدراسیون

ازآنجاکه کنفدراسیون نقش معینی در خارج ازکشور داشته و دارد ، باید وضع آن را در چارچوب وظایف مبارزان انقلابی در خارج ازکشور جداگانه بررسی کرد.

زمانی که کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج ازکشور تشکیل شد ـ و حزب توده ایران از بنیادگذاران اصلی آن بود ـ هدف آن بود که یك سازمان توده ای دانشجوئی بوجود آید تا بتواند توده های دانشجو را ـ صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی و اجتماعی ـ در چارچوب فعالیت علنی و قانونی برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی آنان متشکل سازد. ولی تسلط نیروهای چپ رو و چپ نما ، نیروهای ضد توده ای و ضد شوروی بر کنفدراسیون بتدریج ماهیت و خصلت کنفدراسیون را بعنوان یك سازمان توده ای ، ضد امپریالیستی و دمکراتیك دانشجوئی تغییر داد . اینك مدتهاست که ما با سازمانی روبرو هستیم که بصورت حزب خاص با ایدئولوژی خاص درآمده ، که ازیکطرف دارای سیاست و روش ضد توده ای و ضد شوروی و بسخن دیگر ضد کمونیستی با رنگ " چپ " و ازطرف دیگر دارای سیاست و روش چپ روانه ، سکتاریستی و ماجراجویانه است. این وضع موجب شده است که کنفدراسیون اولا بتدریج و مرتبا نفوذ خود را در بین توده دانشجو از دست بدهد . ثانیا به تشدید اختلاف و تفرقه در بین دانشجویانی که ازنظر سیاسی فعال و در کنفدراسیون متشکل هستند ، کمك کند . ثالثا بهترین وسیله برای شناساندن نیروهای مخالف رژیم و قبل ازهمه و بیش ازهمه مبارزان انقلابی اصیل به پلیس داخلی و خارجی گردد . بدینسان کنفدراسیون بصورت مانع جدی در برابر فعالیت

انقلابی در خارج ازکشور درآمده است.

وظایف مبارزان انقلابی در خارج ازکشور کدامست ؟

چنانکه ملاحظه میشود محیط سیاسی ایرانیان در خارج کشور اساسا مانند شرایط عمومی سیاسی در ایران است. نتیجه اینکه همان وظایف سیاسی ، سازمانی و تبلیغاتی که برای مبارزان انقلابی در ایران مطرح است، در برابر مبارزان انقلابی در خارج ازکشور نیز قرار دارد. درعین حال این محیط ویژگیهائی هم دارد که باید در نظر گرفت.

نخستین و مهمترین وظیفه مبارزان انقلابی ایجاد ، تحکیم و گسترش سازمان مخفی وغیرمتمرکز حزبی در خارج ازکشور است. وظیفه اصلی این سازمان مخفی نیز کمك به مبارزه انقلابی و سازمان مخفی حزبی در ایران است. این سازمان مخفی وظایف زیر را در برابر خود دارد :

۱) آگاهی و تسلط بر ایدئولوژی و سیاست حزب ازراه خودآموزی دائمی و مطالعه منظم نشریات حزب و شنیدن رادیو پیك ایران .

۲) حفظ ارتباط منظم با مرکز حزب ، در جریان گذاشتن مرکز حزب ازمحیط فعالیت خود و هرآنچه که مورد احتیاج حزب است و اجرای مبتکرانه رهنمودهای مرکز حزب .

۳) استفاده ازهر امکان و هر فرصت برای برقراری وسیعترین ارتباط با دانشجویان، روشنفکران ، کارگران و سایر عناصر میهن پرست مقیم کشورهای غربی . هدف از این ارتباط عبارتست از :

الف) توضیح سیاست حزب در باره کلیه مسائل اجتماعی ایران وجهان .

ب) افشاء تبلیغات رژیم و گروههای رنگارنگ و " چپ " و راست ضد کمونیست .

پ) عادت دادن توده های جوان به کار اجتماعی و جمعی و کشاندن آنها به مبارزات گوناگون در راه هدفهای مطالباتی ، اجتماعی و سیاسی .

ث) پخش نشریات حزب در خارج ازکشور و سازمان دادن ارسال آن به ایران .

۴) ازآنجاکه کنفدراسیون هم به مانعی در برابر فعالیت سالم ، اصولی و متحد انقلابی و هم به مرکزی برای شناساندن مبارزان انقلابی به پلیس تبدیل شده است ، میباید کار وسیع توضیحی بین اعضاء کنفدراسیون و بین توده های جوانی که تازه از ایران می‌آیند ، صورت گیرد تا آنهاکه هنوز در این دام هستند، نجات یابند و آنهاکه هنوز ناشناخته هستند ، در این دام نیفتند .

۵) باید از امکاناتی که برای کار علنی در خارج ازکشور وجود دارد ـ با رعایت اکید اصول کار مخفی ـ برای افشاء رژیم و تجهیز ایرانیان خارج ازکشور استفاده کرد .

• • •

چنین است اصول کلی وظایف مبارزان انقلابی در خارج ازکشور. روشن است که برای تحقق این اصول کلی اولا باید امکانات موجود را دقیقا وهمه جانبه بررسی کرد ومورد استفاده قرار داد. ثانیا ابتکارات گوناگون بکاربرد. در این واقعیت هم تردید نیست که اجرای این اصول و نیل به این هدفها با مشکلات ودشواری‌های فراوانی روبروست. ولی اگر اصول و برنامه کار درست است، آنوقت میتوان وباید براین مشکلات و دشواری ها غلبه کرد. مبارزان انقلابی درخارج ازکشور هم در دورانی که دور از ایران بسرمیبرند و هم زمانی که به ایران برمیگردند، میتوانند نقش مهمی در کمك به جنبش ضد امپریالیستی ودمکراتیك میهن ما و به حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، که درمرکز این جنبش قرار دارد، ایفاکنند. ما اطمینان داریم که آنها ازاین آزمایش تاریخی سربلند بیرون خواهند آمد.

پیکار

شیوه عمل حزب طبقه کارگر در راه تحقق خواستهای مبرم خود به شرایط عینی، به آرایش طبقات، به تناسب قوای داخلی جامعه، به درجه شرکت مردم در مبارزات، به شیوه عمل وبرخورد هیئت حاکمه، به وضع بین المللی مربوط است و تنها ناشی از خواست ذهنی واراده وآمادگی پیشاهنگان نیست. این شیوه باید بدون پیشداوری با بررسی عینی وضع، با محاسبه دقیق مثبت ها ومنفی ها، با مطالعه دقیق جزرومد نهضت تعیین شود. باتوجه به این واقعیات، شیوه عمل حزب درشرایط کنونی علاوه برافشاء جوانب گوناگون سیاست داخلی وخارجی رژیم، آنست که بتواند ازهمه امکانات استفاده کند و بکوشد بااقدامات مشخص سیاسی وسازمانی خویش، تاآنجاکه ممکن باشد، توده ها را بیش ازپیش بسوی مبارزات مطالباتی و سیاسی سوق دهد و در راندن سیاست دولت درجهت خواستهای مردم و واداشتن وی به عقب نشینی های بیشترتاثیرنماید.

(ازطرح برنامه جدید حزب توده ایران)

آشفتگی های آموزشی ایران

(٥)

چند وچون آموزش فنی — حرفه ای

این واقعیت پنهان نیست که دردوران دشوارکنونی، که بیکاری چون بختك بر سینه دهها هزارخانواده ایرانی سنگینی میکند، نیاز صنایع نوپای ایران به کارگرفنی روز افزون است. درحالیکه بازارکار ایران انباشته از بیکاران بی حرفه و فن است، کمبود کارگران ورزیده، متخصص و کارشناس درموسسات تولیدی و غیرتولیدی محسوس است. نظام آموزشی ایران درگذشته به آموزش فنی و حرفه ای توجهی نداشته است و امروز در پیچ و خم "انقلاب آموزشی"، چرخ آموزش فنی درمسیری نمیچرخد که حداقل بتواند دریکی دو دهه آینده نیازهای صنایع، کشاورزی و خدمات را از کادر فنی برآورده سازد. آمارهای دولتی نشان میدهد: درسال تحصیلی ١٣٥١— ١٣٥٢ دردوره های تکنیسین عالی ٨ هزارنفر، درهنرستانها وآموزشگاههای صنعتی کمی بیش از ٣٠ هزارنفر، درهنرستانهای خدمات فنی و اداری بیش از ٢١ هزارنفر و درهنرستانهای روستائی پائین تراز ٣ هزارنفر مشغول آموزش فنی و حرفه ای بوده اند.

اگرهمه فعالیت آموزشی وحرفه ای وزارت کار و اموراجتماعی، وزارت کشاورزی، ارتش، ژاندارمری، پلیس، تمام سازمانهای وابسته به دولت، بخش خصوصی، انستیتوهای تکنولوژی و دانشسرای دوساله راهنمائی را نیز دراین حساب واردکنیم باز بارقمی کمتراز ٩٦ هزار نفر هنرجوی فنی روبرو هستیم، که درهرحال از فقرآموزش فنی، از بی توجهی دولت به این امر و عدم احساس مسئولیت آن در برابر نسل حاضر وآینده کشورسخن میگوید.

بیسوادی عمومی وپائین بودن سطح مهارتهای فنی درحال حاضر مانع بزرگی در راه توسعه و فراگیری روشهای نوین کشت و کار، گسترش خدمات، بالا بردن وکارائی تولید گردیده است. آمارهای دولتی نشان میدهد: ٩٨ درصد شاغلان کشاورزی درایران بیسوادند وازمجموع بیش از یك میلیون نفرکارکنان صنعتی فقط ٢٦ درصد سواد خواندن و نوشتن دارند. شش در صد بیش از ٦ سال ابتدائی آموزش یافته اند و یك درصد دیپلم نهم ببالا دارند.

درموقع افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان، شاه که ازدیدن تکنولوژی عظیم و پیچیده این "تحول صنعتی" به هیجان آمده بود، بی توجه به موقعیت دردناك آموزش فنی وحرفه ای در ایران گفت:

" خطاب من حالا به همه ایرانیان و کسانیکه امروز دردبستان تحصیل میکنند ودوره راهنمائی رامی بینند، بعد دوره دبیرستان می بینند، بعد دوره

دانشگاه را می بینند اینست که هرچه زودتر به قسمت تحصیلات فنی روی آورند و کارگرمتخصص و سرکارگرمتخصص و تکنیسین و مهندس بمقدار کافی هرچه زودتر تربیت بشوند تا مابتوانیم تمام کارهای خودمان را فقط بدست ایرانی انجام بدهیم . . . "

شاه بعنوان "یک فرد دلسوز" به آموزگاران ، دبیران و استادان توصیه کرد : " بهیچکس نمره بیسوادی ندهید". او بعنوان "رئیس مملکت" به جوانان خطاب کرد :

" خودتان را ازعلم پر بکنید و وجودتان رابرای نشان دادن استعداد ذاتی خود و قدرت اجتماعی و قدرت ملی ایران آماده کنید ! "

(کیهان هوائی ، چهارم فروردین ۲۵۳۵)

اگر این " توصیه ها " و " دلسوزی ها " رامثلا شیخ ابوظبی میکرد براو ایرادی وارد نبود، چراکه ازچند وچون آموزش ، بویژه آموزش فنی و حرفه ای درمیهن ما اوراطلاعی نیست. ولی اینها " افاضات " کسی است که خود را " وارد به همه امور" میداند .

وضع آموزش فنی وحرفه ای درایران چگونه است ؟

خانم فرخ رو پارسا وزیرآموزش و پرورش درگفتگو باخبرنگارکیهان (۲۰ دیماه ۱۳۵۱) ارقام زیررابعنوان "موفقیت بزرگ انقلاب آموزشی ایران" برخ میکشد :

" تعداد مدارس فنی وحرفه ای طی دهسال گذشته از ۲۲ واحدآموزشی و ۲۰۰ کلاس با ۸ هزاردانش آموز به ۲۲۳ واحدآموزشی و ۱۸۳۰ کلاس با ۶۲ هزار دانش آموز افزایش یافته است . . . "

مدارس فنی وحرفه ای ایران (دولتی وخصوصی) بامجموع ۶۲ هزاردانش آموز، اگرحتی این رقم راکه دردرستی آن تردید هست بپذیریم ، درزنجیرآموزشی کشورسست ترین حلقه ها را تشکیل میدهد. درشماره پیش " پیکار" سیمای حزن انگیز مدارس راهنمائی تحصیلی را ، "کانون - های مدرنی " که باید کادرهای فنی آینده کشورراتربیت کنند ، دیدیم. دراینجا چهره بمراتب دردناکتر مدارس فنی — حرفه ای رانشان میدهیم .

مدارس فنی — حرفه ای درنظام آموزشی ایران اصلاحدی گرفته نشده است. روزنامه راه مردم درشماره ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد :

" در برنامه تفصیلی مدون که ۱۳ کمیسیون ویژه جزئیات آنراتنظیم کرده اند ، هر بخشهای سه گانه واحدهای فنی و حرفه ای باید باوسائل وابزارکارزیر برای کلاس مجهز باشند :

در بخش کشاورزی — یک قطعه زمین یاباغچه برای ابتدائی ترین کشت و برداشت. مقدارکافی داروی حشره کش و تلمبه سم پاشی . وسائل تهیه فراورده های شیری ، پرورش زنبورعسل ، کرم ابریشم، طیورخانگی و دام .

دربخش صنعتی — دستکم یک اتومبیل اسقاط ، یک تلفن مستعمل ، چند ترانسفرماتور، زنگ اخبار، چند جعبه فرکانس ، وسائل وابزارنجاری وآهنگری ،

بنائی ، مساحی ، نقاشی ساختمان ، سرامیک سازی ، کوزه گری ومکانیکی .

در بخش خدمات — ماشین تحریر، دوربین عکاسی ولوازم ظهوروثبوت و چاپ وآگراندیسمان عکس ، وسائل اولیه امداد پزشکی ، لوازم دوخت و دوز، شیرینی سازی ، بافندگی دستی ، دفاترساده حسابداری ، انبارداری وبایگانی. . . "

راه مردم می افزاید :

" اکنون کدام مدرسه راهنمائی ، کدام مدرسه فنی وحرفه ای راسراغ دارید که حتی یکدهم این وسائل و ابزارولوازم رادراختیارداشته باشد. درهمین مدارس خصوصی تهران که شهریه شان از بضاعت مالی خانواده های متوسط بسیارفزونتراست ، نیمی از این وسائل و ابزارفراهم نیست ، چه رسد به مدارس دولتی . . . تازه اگر این وسائل فراهم باشد ، کدام آموزگار ورزیده است که بتواند بااستفاده از این وسائل وابزار، دروس حرفه ای و فنی مورد نظر شاگردان را بدانها بیاموزد . . . "

حداقل شرایطی که وزارت آموزش و پرورش برای تأسیس و فعالیت واحدهای سه گانه فنی — حرفه ای لازم میشمرد ، درچارچوب آنچه جهان امروز آموزش فنی وحرفه ای میخواند ، بسیار فقیرمینماید. باوجوداین ، این مختصرنیز فراهم نیست. کسانیکه بانظام آموزشی کشورهای پیشرفته جهان آشنائی دارند ، میدانند که درشرایط کنونی که انقلاب علمی و فنی برهمه گستره های زندگی انسانی کشیده شده است ، چه توجه عمیقی به امر آموزش فنی وحرفه ای کودکان و جوانان مبذول میدارند. درکشورهای پیشرفته صنعتی اروپا هرسال بیش از ۶۰ درصد کودکانی که دوره ابتدائی راپایان میدهند به مدارس فنی وحرفه ای روی میآورند. درکشورهای سوسیالیستی آموزش میانی و متوسطه ، فنی وحرفه ایست. تمام مدارس باوسائل مورد نیاز، باتالارهای کارپراتیک ، لابراتوارهای بزرگ ، انواع ماشین ها ودستگاههای تولیدی و غیرتولیدی مجهزاست. هرسال درنمایشگاههای صنعتی که تشکیل میشود صدها اختراع بدیع سازندگان جوان درمعرض نمایش قرارمیگیرد . جوانان درکشورهای سوسیالیستی ازنخستین سالهای زندگی بادستاوردهای علم وفن درزمینه های گوناگون آشنا میشوند. دراین راه از سرمایه گذاری ، بهراندازه که لازم است ، دریغ نمیشود . ولی چه غم انگیز است وضع ما که درعصر سنجش گرهای الکترونیک با "یک ماشین اسقاط ، یک تلمبه سم پاش و زنگ اخبار" میخواهیم برای رسیدن به " تمدن بزرگ" "متخصص " تربیت کنیم. تازه از تدارک این اندک نیز باز مانده ایم .

آقای م.ص. آموزگارپیشین دبیرستان فنی — حرفه ای ستاره تهران مینویسد :

" دبیرستان مافنی است و بااین نام ما از هردانش آموز بین ۱۷۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان شهریه میگیریم. ولی تمام وسائلی که دراختیارداریم عبارتست از یک میز با دواره و یک رنده که به ۱۵۰ نفر " نجاری" میآموزیم. یک چرخ چاقو تیز کنی گذاشته ایم گوشه اتاق که باآن " تراشکاری" یاد میدهیم. این چرخ چاقو تیزکنی تمام وسائل "آموزش فنی " ماراتشکیل میدهد . استادنجار ما یک کارگرساده است که اورابه ۲۵۰ تومان درماه استخدام کرده ایم. " تراشکاری" راهم همین شخص باچرخ چاقو تیزکنی به هنرجویان یاد میدهد . یک بنّا هم داریم ، خواهرزاده فراش مدرسه است ، که مشتی آجر و گل گوشه حیاط

تلمبار کرده و هرهفته یکروز تیشه و شمشه خود را می‌آورد و به بچه‌ها فن «آرشیتکتور» می‌آموزد.» (مجله فردوسی، نهم مرداد ۱۳۵۱)

بهره‌گیری شایسته از نیروی انسانی، آموزش و تجهیز آن، آنچنان که بتواند چرخهای اقتصادی و اجتماعی جامعه را بحرکت درآورد و به پیش براند، یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل مربوط به رشد اقتصادی را تشکیل میدهد. بدون تجهیز نیروی انسانی، بدون آموزش و پرورش کادرهای لازم، شایسته و لایق نمیتوان نسبت به اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های اقتصادی خوشبین بود. ساختن سدها، مهارکردن و بهره‌برداری رودخانه‌ها، ساختن و تجهیز بنادر، استفاده از منابع زیرزمینی و معادن، ایجاد خطوط ارتباطی، مکانیزه کردن کشاورزی، ایجاد صنایع سنگین وسبک در کشور، تبدیل زمینهای خشک به مزارع و جنگل به دستهای آزموده، مغزهای توانا، نیروی مجهز، آگاه و با تجربه نیازمند است. سیستم‌های مترقی آموزش در جوامع متحول در انتظار زمان نمی‌ایستند. آنها پابپای دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی پیش میتازند، دگرگون میشوند و خود را با رشد صنعتی و اقتصادی کشور همگام و هماهنگ میکنند. آنها نیروی آینده جامعه — کودکان و جوانان را در مسیری قرار میدهند که برای آینده کشور سرمایه ملی و معنوی تأمین شود.

برنامه‌های آموزشی ما از زندگی بینهایت دورمانده است، آنچنان که حتی در چارچوب تکامل کنونی اقتصادی کشور نتوانسته است حد اقل نیازهای صنفی، صنعتی و کشاورزی را برآورده نماید.

وزیر آموزش و پرورش که ۶۰ درصد رشد آموزش فنی و حرفه‌ای را در همسال اخیر برخ میکشد، ولی این حقیقت را هم نمیتواند پنهان کند که بیشتر مدارس فنی و حرفه‌ای «جز یک تابلو و شهریه گران» چیزی ندارند و همه آنها یکسان با کمبود وسائل و ابزار کار، با کمبود کادر آموزشی، کتاب و حتی کلاس درس روبرو هستند. تمام کادر آموزشی مدارس فنی و حرفه‌ای کشور از ۲۵۷۲ نفر تجاوز نمیکند. با وجود این، از این عده فقط ۵۰۰ نفر کادر آموزش فنی را تشکیل میدهند. از این ۵۰۰ نفر فقط ۹۰ نفر لیسانس دارند وبقیه در سطح دیپلم و یا زیر دیپلم قرار گرفته‌اند.

تربیت تعداد ضروری هنرآموزان فنی و حرفه‌ای، کارگران و کشاورزان ماهر با کیفیتهای مطلوب، مشکلی بغرنج در برابر نظام آموزشی ایران قرار داده است. افق آموزش فنی و حرفه‌ای آنچنان تاریک است که حتی صاحبان صنایع ناگسترده کشور را نگران کرده است. مجله تهران اکونومیست تأکید میکند که «کمبود محسوس کادر فنی، رشد و گسترش اقتصادی کشور را در سالهای آینده به گروگان گرفته است». هم اکنون نسبت کارگران ماهر به تکنیسین‌ها و تکنیسین‌ها به کادرهای عالی مهندسی در هرم کنونی نیروی انسانی حرفه‌ای و فنی کشور مطلوب ومنطقی نیست. کمبود هم در پایه هرم، یعنی نیروی کارگران ماهر و هم در بالای آن یعنی مهندسین و کارشناسان با تجربه کاملا بچشم میخورد.

حل معمای آموزش فنی و حرفه‌ای تغییر اساسی نظام آموزشی کشور را همراه با سرمایه گذاری وسیع در عرصه آموزش فنی و حرفه‌ای ضروری میسازد. با ایجاد پایگاههای تازه و مجهز برای آموزش فنی کودکان و جوانان و کارگران، با کوشش برای توسعه و تکمیل هنرستانهای منطقه‌ای در قطب‌های تمرکز فعالیت اقتصادی، با ایجاد واحدهای کوچک و بزرگ آموزش فنی و حرفه‌ای، با تنظیم برنامه‌های منظم آموزشی، افزایش امکانات آموزش حرفه‌ای، ایجاد نظام دمکراتیک آموزش فنی، آنچنان که فرزندان طبقات زحمت‌کش بدون برخورد با دشواری بتوانند از امکانات آن یکسان بهره‌مند گردند، با ایجاد دوره‌های شبانه و حذف شرایط سنی داوطلبان، با بسیج استعدادها و امکانات انسانی، با اتخاذ سیاست تشویقی و کوشش پیگیر برای تربیت و تجهیز آموزگاران و مربیان آموزش فنی، با ایجاد وسائل و کتاب باندازه کافی حل معمای آموزش فنی و حرفه‌ای امکان‌پذیر میگردد.

نه فقط باید از نقش ارزنده مهارتهای فنی آگاه شد و یا پیش بینی مکانیسم‌های ضروری در داخل

و خارج از نظام آموزشی گروه هرچه وسیعتری از دانش‌آموزان را بسوی آموزش رشته‌های فنی راهنمائی کرد، بلکه باید آموزش فنی و حرفه‌ای را با زندگی و کار در هم آمیخت، از امکانات بخشهای صنعت و کشاورزی برای آموزش کادرهای فنی و حرفه‌ای بهره گرفت و از نیروی نظام آموزشی فنی و حرفه‌ای برای بهبود توان فنی کارگران و تکنیسین‌های بخشهای صنعت و کشاورزی یاری خواست.

آموزش فنی و حرفه‌ای بدون آمیختگی با زندگی و کار، فعال نمیتواند با موفقیت همراه باشد. گذران سالهای طولانی در نظام سنتی آموزش، فراگیری حرفه و فن را، که با واقعیات و احتیاجات کار و پیشه تطابق داشته باشد، مشکل میکند. حرفه و فن را باید در کارگاهها و کارخانه‌ها و مراکز کشت و صنعت فرا گرفت و از منابع و تجهیزات آنها برای آموزش دانش‌آموزان استفاده کرد. برای افزایش کارآئی کارگران ماهر و تکنیسین‌ها باید آموزشگاههای حرفه‌ای شبانه دائر کرد. کارگران و تکنیسین‌ها باید بدون ارائه مدرک تحصیلی و بدون ارتقاء از یک کلاس به کلاس دیگر بتوانند مهارتهای جدید کسب کنند. موفقیت‌های نظام‌های آموزشی در «جبهه تبلیغات» پنهان نیست. پیروزیهای شگرف آموزشی را با ایجاد شرایط، با برانگیختن جوانان و استقبال از آموزش در گستره‌های متنوع آن میتوان بدست آورد.

بامداد

کمک اتحاد شوروی برای تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای در ایران

موافقتنامه همکاری بین دولتهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه تعلیمات فنی و حرفه‌ای مشتمل بر یک مقدمه، ۱۱ ماده و یک ضمیمه در تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۴۹ (۷ اکتبر ۱۹۷۰) بامضاء رسیده است.

بموجب این موافقتنامه اتحاد شوروی برای احداث و توسعه هنرستانها و واحدهای فنی و حرفه‌ای در ایران جهت تربیت کادر فنی کمک خواهد کرد. برای اجرای این برنامه دولت اتحاد جماهیر شوروی اعتباری تا ۹ میلیون روبل با بهره سالانه ۲٫۵ درصد در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد.

دولت ایران مبالغی را که از اعتبار مذکور در این موافقتنامه طی هر سال مورد استفاده قرار میدهد ظرف ۱۲ سال با اقساط مساوی مستهلک خواهد کرد.

دولت شوروی بموجب این موافقتنامه برای احداث و یا توسعه چهار هنرستان بزرگ صنعتی و هنرستانهای معدن، ساختمان و آبیاری و توسعه واحداث انستیتوهای تکنولوژی، الکترونیک و الکترومکانیک به ایران کمک خواهد کرد.

اتحاد شوروی پذیرفته است: ماشین‌آلات، تجهیزات و متعلقات آنها، ابزار و لوازم تدریس و برنامه‌های آموزش فنی را به ایران تحویل دهد. بموجب این قرارداد جهت انجام همکاریهای فنی در کارهای طراحی و نصب و مونتاژ و بکار انداختن ماشین‌آلات و تجهیزات، دولت شوروی کارشناس، آموزگار و مربی فنی به ایران اعزام خواهد کرد ... (روزنامه رسمی کشور، سی ام دیماه ۱۳۵۰)

بموجب توافقهائیکه بعمل آمده است کشورهای سوسیالیستی رومانی، چکسلواکی، لهستان و بلغارستان نیز به آموزش کادرهای فنی ایران کمک میکنند. در سالهای اخیر در هنرستانهای فنی کشورهای سوسیالیستی صدها کارگر جوان ایرانی در رشته‌های ذوب آهن، تراکتورسازی، ماشین‌سازی و کشت و برداشت توتون آموزش فنی یافته‌اند. در ایجاد و گسترش واحدهای فنی و حرفه‌ای، کشورهای سوسیالیستی همیشه آمادگی خود را برای کمک به ایران اعلام کرده‌اند. متأسفانه دولت ایران از این کمک مؤثر و بی شائبه تا کنون استفاده لازم را ننموده است.

باز هم سخنی

پیرامون کنکور سراسری

کنکور سراسری سال تحصیلی ۵۲ـ ۱۳۵۳ برگزار شد و از بیش از ۹۱ هزار داوطلب طبق اعلام مقامات دانشگاهی کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر یعنی $\frac{1}{10}$ داوطلبان برای ۱۳ دانشگاه و مدرسه عالی دولتی انتخاب شدند. با آنکه تعداد داوطلبان ۱۱۰۰۰ نفر بیش از سال گذشته بود، ولی عده پذیرفته شدگان در مرز سال قبل باقی ماند. و این بیان کننده این واقعیت تلخ است که علی رغم افزایش داوطلبان، که امری بدیهی است، دولت حتی یک صندلی بر ظرفیت دانشگاهها و مدارس عالی نیفزوده است.

شرایط پذیرش دانشجو امسال نیز مانند سالهای پیشین از یکسو تابع ضوابط ناهم‌آهنگ و ناجور بود، بطوریکه انسان را در عقل سلیم برگزارکنندگان کنکور دچار تردید میکرد، و از سوی دیگر سدهای عدیده‌ای را که بعمد بر سر راه داوطلبان قرار داده بودند، بروشنی نشان میداد.

رژیمی که دعاوی اش در مورد "پیشرفتگی" به عرش رسیده، هنوز هیچ معیار واحدی برای پذیرش دانشجو در رشته های گوناگون علوم ندارد و داوطلبان نمیدانند برای آنکه در رشته مورد علاقه خود تحصیل کنند باید واجد چگونه شرایطی باشند. همین امسال دانشگاه تبریز اعلام کرد که در رشته های علوم اجتماعی، دیپلمه ریاضی نمی پذیرد، ولی دانشگاه ملی بعکس، دیپلمه های ریاضی را در رشته های علوم اجتماعی پذیرفت و دارندگان دیپلم ادبی را از تحصیل در رشته های علوم اجتماعی محروم ساخت. دانشکده های علوم و علوم تربیتی اصفهان اعلام نمودند که دیپلمه های طبیعی نمیتوانند در رشته شیمی این دانشگاه تحصیل کنند، ولی دانشکده های علوم و علوم تربیتی دانشگاه جندی شاپور برای تحصیل در رشته شیمی منحصرا دیپلمه های طبیعی را پذیرفتند. دانشگاه تبریز بدون ارائه هیچ دلیلی دارندگان دیپلم ادبی را از تحصیل در رشته کتابداری محروم ساخت، در حالیکه شاید مناسب ترین داوطلبان تحصیل در این رشته آنها بودند. به دیپلمه های ریاضی حق شرکت در ۱۳۲ رشته از ۱۹۳ رشته تحصیلی داده شد و به دیپلمه های ادبی ۵۴ رشته و بسیاری دیگر از این بی عدالتی ها.

برخی از دانشگاهها از ۵۰ تا صد درصد گنجایش پذیرش رشته های معینی را به داوطلبان بومی، یعنی کسانیکه در آن منطقه دیپلم گرفته اند، اختصاص دادند. این اصل بخودی

خود قابل ایراد نیست، ولی قابل ایراد آنست که نحوه تقسیم بندی جغرافیائی مناطق مختلف کشور و تطبیق آنها با دانشگاههای شرکت کننده بنحوی است که مثلا داوطلب گیلانی و همدانی را به دانشگاه تبریز حواله داده اند و داوطلب مازندرانی و کردستانی را به دانشگاه مشهد! در حالیکه مسلما برای داوطلب گیلانی و مازندرانی دسترسی به دانشگاه تهران سهلتر و برای داوطلب کردستانی دسترسی به دانشگاه تبریز و یا تهران بسی آسانتر از دانشگاه مشهد است.

برای شرکت در کنکور سراسری فقط دارندگان دیپلم ریاضی، طبیعی و ادبی پذیرفته شدند و دیپلمه های هنرستانهای صنعتی از شرکت در کنکور سراسری محروم ماندند، در حالیکه دانشگاه صنعتی، دانشکده علم و صنعت، دانشکده فنی تهران و دانشکده پلی تکنیک از زمره مؤسسات شرکت کننده در کنکور سراسری بودند و طبعا دیپلمه های هنرستانهای صنعتی از جمله ذیحق ترین داوطلبان برای پذیرش در این دانشکده ها بشمار میآمدند.

از جمله سدهائی که سر راه داوطلبان بسته شد، تعیین حد اکثر سن بود. در بسیاری از رشته ها فراروندگان از این مرز، حق شرکت در کنکور را نیافتند. و شرط دیگر شرط سلامت "تن و روان" داوطلبان بود. دانشسرای عالی تهران در توضیح این شرط از جمله کم سوئی چشم را ذکر کرده بود، که معلوم نیست اگر کسی دارای چشمانی کم سو باشد، که بکمک یک عینک طبی میتواند دید خود را عادی کند، چرا نباید حق تحصیل در دانشسرای عالی را داشته باشد؟! مرد بودن یکی دیگر از شرایط پذیرش در رشته زمین شناسی دانشگاه اصفهان بود. این دانشگاه صریحا اعلام کرد که در رشته زمین شناسی فقط داوطلب مرد می پذیرد و با این ترتیب بر ادعای سران رژیم در مورد برابری حقوق زن و مرد خط بطلان کشید.

دانشگاه پهلوی شیراز که از کنکور سراسری جدا شد و مژده داد که بدون کنکور دانشجو می پذیرد، چنان مقرراتی برای پذیرش دانشجو وضع نمود که از مقررات کنکور دست کم نداشت. در اینجا شرط سن برای همه رشته ها وجود داشت. داوطلبان اگر حتی در یکی از سالهای تحصیلی در دبیرستان مردود شده بودند، پذیرفته نشدند، در حالیکه چه بسیار اتفاق می افتد که دانش آموز با استعدادی به علل کاملا غیرمترقب مانند بیماری، مسافرت اجباری و حوادث ناگهانی دیگر، یکسال در امتحانات مردود شود. چنین دانش آموزی طبق تصمیم مسئولین دانشگاه پهلوی برای ابد از حق تحصیل در این دانشگاه محروم شده است. دانشگاه پهلوی یکی دیگر از شرایط پذیرش دانشجو را داشتن معدل ۱۴ به بالا برای همه سالهای اول تا ششم دبیرستان و با معدل کل ۶۶ به بالا قرار داد. ذکر همین نمونه ها کافی است تا روشن شود مقررات پذیرش دانشجو در دانشگاه پهلوی تا چه حد دشوار بوده است و بهمین علت از میان ۹۲۰۰ نفر داوطلب فقط ۸۵۰ نفر پذیرفته شدند، در حالیکه روزنامه ها قبلا

اعلام کرده بودند که دانشگاه پهلوی ۱۲۰۰ دانشجو خواهد پذیرفت .

ماعلی‌الاصول باگزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی موافقیم . ولی اولاً گزینش بهترین استعدادها هنگامی میتواند صحیح باشد که شرایط مساوی و مناسب ازمدرسه ابتدائی تا دبیرستان برای همه فراهم باشد . زیراکه چه بسا استعدادهاکه یااصلا بمدرسه راه پیدا نمی‌کنند ویادرنیمه راه ترك تحصیل میکنند ، که علت اصلی آن فقر مادی است . ثانیاً سیستم آموزش و پرورش باید از ریشه تغییرکند و خصلت واقعا علمی ومترقی بخود بگیرد تا پنسا بعد ربدترازگناه مقامات دولتی، مدارس "کارخانه دیپلم سازی" نباشند . ثالثاً معیارهای من درآوردی و درهم و برهم کنونی ، بهیچوجه تعیین کننده بهترین استعدادها نیست . رابعاً باید برای بقیه داوطلبان شغل و کارمناسب و یاامکان تحصیل درمدارس حرفه ای در نظرگرفته شود . خامساً درحال حاضر کشورما چنان دچارکمبود کادرفنی وعلمی است که هنوز جا دارد برای اکثریت مطلق داوطلبان تحصیلات عالیه راه باز باشد . کشوری که بنابه اعتراف مسئولان رژیم ۲۱۰۰۰ پزشك کم دارد ، برای جمعیت ۳۰ میلیون نفری اش فقط ۱۴۰۰ دندانپزشك وجود دارد ، برای رشته های گوناگون علم و صنعت ، که درعصرانقلاب علمی — فنی بسرعت گسترش و تکامل می یابند ، فاقد کادرلازم است ، باید قبل ازهرچیز شبکه آموزش علمی و فنی خود را بسط دهد و قبل ازهرچیز برای تأمین کادر متخصص خود سرمایه گذاری کند . ولی رژیم ایران بجای سرمایه گذاری برای پرورش انسانها ، تمام درآمدکشوررا به جیب انحصارات نفت و اسلحه کشورهای امپریالیستی میریزد ، طلای سیاه تحویل میدهد و آهن قراضه تحویل میگیرد، ۹۰ هزارجوان داوطلب را بعلت کمبود جا بدون احساس ذره ای مسئولیت درخیابان ها رهامیکند ، درعوض درعرض فقط یکسال ۳ میلیارد دلار ازامریکاو ۴۰۰ میلیون لیره از انگلستان اسلحه میخرد و تنهابرای پایگاه نظامی دریائی چاه بهار ۶۰۰ میلیون دلارخرج میکند تاخود را برای باصطلاح مقابله باعوامل "خرابکار" درمنطقه آماده سازد .

دولت و ارگانهای تبلیغاتی آن ازنارضائی جوانان و خانواده شان ، ازاینکه ۶۰۰۰۰ جوان پشت در دانشگاه مانده اند ، بخوبی آگاه اند . بااینجهت است که آنهارا به شرکت درکنکور مدارس عالی غیردولتی وو ابسته به سازمانهای دولتی وعده میدهند . روزنامه های وابسته به دولت ، رقم پذیرش این موٴسسات رااز ۱۵ تا ۲۹ هزاردانشجو نوشته اند . فرض کنیم چنین باشد . ولی اولاً عده ای ازاین موٴسسات ، آموزشگاههای نظامی مانند نیروی دریائی ، هوائی و گروههای ارتش و ژاندارمری هستندکه درواقع برای پیشبرد سیاست ماجراجویانه رژیم گوشت دم توپ تهیه میکنند و ثانیاً تکلیف چندین ده هزارجوان دیگرچه میشود ؟ آیاکسب و کاری برایشان درنظرگرفته شده ؟ آیاامکان آن هست که اگر ازتحصیلات عالی محروم مانده اند لااقل

به تحصیلات حرفه ای بپردازند ؟ متأسفانه پاسخ این سئوالات منفی است و این چندین ده هزار نفر دراکثریت خود ارتش بیکاران راتقویت خواهندکرد . بلندگوهای دولت وجود چند صد نفرکارمند رادرمیان داوطلبان ورود به دانشگاه ، پرده ساتر آوارگی چندین ده هزارجوان نموده اند . ازجمله اطلاعات نوشته است :

"گروهی ازشرکت‌کنندگان درکنکوررا کارمندان دولت و کارمندان موٴسسات خصوصی تشکیل میدهند که برای خودشان کسب و کاردارند ..."

ولی همه میدانند که اکثریت مطلق داوطلبان ورود به دانشگاه جوانان کم سن و سال دیپلمه هستند . وجود چند صد نفرکارمند درمیان داوطلبان ذره ای ازمسئولیت رژیم نسبت به سرنوشت تیره و تار خیل جوانان رانده شده ازتحصیل نمی‌کاهد .

جنبش دانشجویان درداخل کشور بحق لبه تیز مبارزه راعلیه سیاست نظامیگری رژیم و اعتراض به خریدهای کلان اسلحه معطوف نموده است . دانشجویان پیکارجوی دانشگاههای ایران میخواهند درآمدکشور بجای آنکه به جیب انحصارات اسلحه ریخته شود برای نیازمندی - های عمومی و ازجمله گسترش شبکه دانشگاهها و موٴسسات عالی آموزشی خرج شود . این مورد پشتیبانی همه نیروهای ملی و مترقی و قبل ازهمه حزب ماست . ما باتمام قوا از این خواست عادلانه و منطقی حمایت میکنیم و ازهمه پدران و مادران میخواهیم دراین عرصه فعالانه در کنار فرزندان خود مبارزه کنند .

آذرین

جنگ سرد با شکست مواجه میشود

تغییرات مثبت در وضع جهان

در جهان تغییرات مثبتی میگذرد که محتوی آن گذار از "جنگ سرد" به صلح است. "جنگ سرد"، که مدت ۲۵ سال طول کشیده، با مصاحبان خود بعنی مسابقه تسلیحاتی، تشنج بین المللی، جنگهای محلی، ایجاد بلوکهای تجاوزکارانه مانند ناتو، سنتو، سیتو و غیره همراه بوده و هست. در محیط "جنگ سرد" مرتجع ترین نیروها در کشورهای سرمایه داری ابتکار امور را بدست میگیرند و بر پایه ایدئولوژی "آنتی کمونیسم" فضای غیرقابل تنفسی بوجود می‌آورند. آنچه که اکنون ما با آن روبرو هستیم آغاز تحول تدریجی در جهت مثبت در این وضع است. این تحول مسلما دوران معینی از تاریخ را در برخواهد گرفت و آنچه که از ۱۹۷۱ آغاز شده هنوز بدانجا نیانجامیده است که بتوان هم اکنون از استقرار "صلح استوار" و محیط تفاهم و همکاری صحبت کرد. محافل "جنگ سرد"، که ضربت دیده اند، هنوز در صحنه سخت فعالند، و با انواع تلاشها میکوشند آن محیط ایدآل را برای غارتگری و سروری خود حفظ کنند و نگذارند که یخ های "جنگ سرد" بگدازد. ولی علی رغم آنها، پروسه ای که نضج یافته و وقت آن دیری است رسیده است، به پیش میرود. مردم جهان با اصرار تمام خواستار بسط و پیشرفت این پروسه اند.

پایان جنگ ویتنام، موافقت کشورهای اروپائی در "هلسینکی" برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی در سه مرحله، قراردادهای منعقده بین اتحاد شوروی، لهستان، آلمان دمکراتیک، چکسلواکی ازسوئی و آلمان فدرال ازسوی دیگر، مسافرتهای تاریخی رفیق لئونید ایلیچ برژنف به بُن، واشنگتن و پاریس واسناد فوق العاده مهم و دورانساز سیاسی واقتصادی که در این مسافرتها امضاء شده است، موفقیت های حاصله در راه محدود کردن سلاحها و کاستن خطرمقابله نظامی — چنین است فهرست ناقص از نخستین گامهائی که در یک راه دراز، که "کاهش وخامت" و "استقرار صلح" و "خلع سلاح عمومی" نام دارد، بدست آمده است. نتایجی که تاکنون بدست آمده بنوبه خود بسیار مهم و بی سابقه است.

دلیل این تغییرات چیست؟

چرا این تغییرات روی داده است؟ اگر به تبلیغات بورژوازی غرب، که رادیو تهران آنرا نجویده بلع میکند، گوش کنیم، علت گویا آنست که شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به تکنولوژی غرب احتیاج دارند (!) و لذا به آشتی با غرب پرداخته اند (!!)

حرف از این مضحکتر و بی معنی تر ممکن نیست. هدف از این دعوی بی اساس مستور کردن این واقعیت بزرگ تاریخی است که تاکتیک دوزخی "جنگ سرد"، که وینستون چرچیل و جان فوستر دالس بلافاصله پس ازجنگ دوم جهانی برای براه انداختن "جهاد" علیه کمونیسم (و درواقع ادامه کارهیتلر) طراحی کردند، و جانشینان و وراث آنان باسر-سختی ادامه دادند، سرانجام به شکست منجرشده و میشود، زیرا معلوم شد که کشور-های سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی علی رغم محاصره اقتصادی شدید، علی-رغم تحمیل بارکمرشکن مخارج تسلیحاتی، علی رغم فعالیت بسیار وسیع تخریبی جاسوسی، علی رغم ایجاد مشکلات گوناگون سیاسی و بین المللی، توانستند خود را از زیر آوار خون-آلود جنگ دوم جهانی بیرون آورند، قدرت گیرند، بالا افرازند و حتی بیش از امریکا و اروپای غربی مغرور، در برخی عرصه های همان تکنولوژی، که امپریالیستها بدان مینازند، (مثلا ازجهت استفاده صلح آمیز از انرژی اتمیك و استفاده ازتکنیك موشك و فضانوردی و غیره)، جلو روند. برعکس سیاست "جنگ سرد" نتوانست سرمایه داری را از رقابتهای خورد کننده برسر بازار، ازتورم، بحران ارزی، فروریختن سیستم مستعمراتی، گسترش مبارزات طبقاتی وسیع داخلی نجات دهد. "جهاد مقدس علیه کمونیسم"، بسود "جهان آزاد" و "تمدن مسیحی" با ورشکست روبروشد. تناسب نیروهای اقتصادی، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیك سال بسال و مرتب بسود سوسیالیسم دگرگون گردیده و میگردد و لغو و بی سرانجام بودن تاکتیك "جنگ سرد" حتی برمحافل واقع بین سرمایه-داری غرب تاحدودی روشن شده است.

وقتی میگوئیم تناسب نیروها تغییرکرده، در اینجا عوامل متعددی را در نظر می گیریم مانند: تغییرتناسب نیروهای نظامی بین کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی، بالا رفتن قدرت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای علمی — فنی این کشورها، تشدید رقابتهای اقتصادی و سیاسی بین امپریالیستها (امریکا و ژاپن، امریکا و بازار مشترك)، بسط مبارزه خلق ها هم در کشورهای رشد یافته سرمایه داری و هم در "جهان سوم" در راه صلح، دمکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم. این عوامل درمجموع موجب ضعف روزافزون امپریالیسم و اقتدار سوسیالیسم شده و بدانجا انجامیده که اتخاذ یك تاکتیك تعرضی برای به عقب راندن امپریالیسم و تحمیل همزیستی مسالمت آمیز ممکن گردیده است.

پیدایش این تغییرات کار امروز و دیروز نیست. اتحاد شوروی دهها سال است که برای پیروزکردن مشی لنینی همزیستی مسالمت آمیز سیستم های مختلف اجتماعی و استقرار صلح پایدار درجهان مبارزه میکند. عمل مصرانه و دقیق و پیگیر اتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی، که در توافق با این مشی عمل کرده اند، نقش مرکزی را در تحمیل همزیستی مسالمت آمیز برمحافل امپریالیستی امریکا و اروپای غربی ایفاء کرده است. اکنون نیز قدرت این کشورها ضامن عمده آنست که این پروسه به عقب باز نگردد و ادامه یابد و به پیروزیهای تازه بتازه ای برسد.

صلح برجنگ پیروزاست

محافل "جنگ سرد"، که همچنان معتقد و پرنفوذ ند، درهمه جا سخت فعالند

تا چرخ تاریخ را به عقب برگردانند و از اینکه صلح سر بگیرد و یا ترمی کند با تمام قوا جلوگیری کنند. عمل هیئت حاکمه ایران که در این روزها به مسابقه تسلیحاتی جنون‌آمیزی دست زده و تنها در یکسال سه میلیارد دلار از درآمد ملی ما را صرف خرید سلاحهای مدرن میکند و با تقلای تمام میکوشد نه تنها "سنتو" را احیاء نماید، بلکه بلوک نظامی جدیدی در خلیج فارس بوجود آورد، عملی است ضد صلح و در جهت محافل طرفدار "جنگ سرد".

این محافل یعنی: "کمپلکس نظامی ـ صنعتی" در امریکا، کنسرن های اسلحه سازی کشورهای سرمایه داری، مرتجع‌ترین محافل ناتو، حزب و دولت محافظه کار انگلستان، محافل ارتجاعی حزب دمکرات مسیحی در آلمان غربی مانند اشتراوس وغیره بویژه مورد حمایت پکن قرار دارند. این یک پدیده عجیب و بی نهایت اسف انگیز تاریخ معاصر است که رهبران کشوری که در آن یکی از بزرگترین انقلابات سوسیالیستی انجام گرفته است، بدنبال منویات سیطره جویانه و ناسیونالیستی خود، با این حساب که از آب گل آلود بسود "عظمت" خویش ماهی بگیرند، به پشتیبانی از مرتجع ترین محافل امپریالیستی جهان پرداخته اند تا از وخامت بین المللی کاسته نشود.

ولی با اطمینان میتوان گفت که هواداران "جنگ سرد" علی رغم حمایت پکن در طول مدت با ناکامی روبرو خواهند شد و صلح استوار بر "جنگ سرد"، علی رغم هرفراز و نشیبی که در جریان پیش آید، پیروز خواهد گردید. این یک تحول عظیم در جهان است که محیط نو و شرایط نو و بسیار مساعد برای مبارزه خلق ها ایجاد خواهد کرد و برای خلق ما نیز در طول مدت ثمرات مثبت ببار خواهد آورد. حزب ما سالیان درازاست که از سیاست همزیستی مسالمت آمیز در مقابل سیاست "جنگ سرد" و تشنج بین المللی مدافعه میکند و در این زمینه راسخ و پیگیر بوده است. صحت این مشی حزب ما اکنون بیش از گذشته روشن شده است. با اطمینان داریم که آینده با حوادث مثبت و مسرت بخش بیشتری همراه خواهد بود.

پ ٠ پیام

Juri Bondarew

یوری بوند ارف

سرباز بشریت

معروف است که رنج والم بوی خاص خود را دارد.

جنگ بوی آتش و خاکستر و مرگ میدهد. این بوی ویرانی و حرارت غیرطبیعی کوره خاموش است.

جنگ یعنی عرق و خون، یعنی کم شدن بیش از پیش سیاهه نام ها پس از هرپیکار، یعنی تقسیم آخرین نان خشک میان پنج نفری که زنده مانده اند، یعنی دیک آب قهوه ای رنگ باتلاق و آخرین پک توپچی به ته سیگاری که باولع تمام کشیده شده، بهنگام نزدیک شدن تانک دشمن.

جنگ یعنی نامه ایکه انسان مشتاقانه انتظار آنرا میکشد و با ترس و لرز آنرا میگیرد، یعنی باند - های سفید بیمارستان جبهه، یعنی عشق ویژه آشکار به خوبی و نفرت ویژه بی پایان به بدی، مرگ و نابودی.

جنگ یعنی آرامش کوتاه و افق آتش زا، یعنی امحاء زندگی نوپهلوی، یعنی قطع زندگی مردان بزرگ، یعنی امید های برباد رفته، یعنی کتابهائی که نوشته نشده، اختراعاتی که کشف نگردیده، یعنی نوعروسانی که به حجله عروسی نرفته اند.

من گاه گاه به جنگ بازی بچه ها با دقت نگاه میکنم. بچه ها در این بازی نابودی، آتش و درد و رنج نمی بینند. آنها در این بازی فقط جنبه رمانتیک و اعمال قهرمانی آنرا دوست دارند. بچه ها ازخاطرات و تجاربی که سالمندان دارند، بی بهره اند.

ما هجده ساله بودیم که سرباز شدیم. نسل من در آن جنگی که در سال ۱۹٤۱ آغاز گردید، عشق و اعتماد و نفرت آموخت، آموخت که با چه چیز موافق باشد و چه چیزی را رد کند، خندیدن و گریستن آموخت. ما آموختیم که به آن چیزهاکه در زمان صلح بر سبیل عادت هیچ ارزشی نداشت و روزمره بود، یعنی تبسم تصادفی یک زن در خیابان، درخشندگی گرم چراغهای روی پنجره، باران نرم و مه انگیز ماه آوریل بهنگام غروب، بازتاب لرزان نور چراغها در رگود الیهای آب، گریستن و خندیدن یک بچه، نخستین بار "زن من" گفتن و اولین تصمیم مستقلانه بمثابه آزمایش دل و جرأت، ارزش بدهیم.

حافظه ما، یعنی تمام تجارب قلب ما و زندگی ما، یعنی عشق پرشور به زندگی. خصلت ما یعنی شناسائی و ارزیابی تمام آن چیزهائی که خلق با استعداد ما برای هدف والای خود انجام داده و انجام میدهد.

وفاداری ما با ترازوی حساسی سنجیده شد. مسلسل تو در سنگر، در کنار اسلحه دفاعی من قرار داشت. آخرین قطره های آب در قمقمه سربازی تو در عین حال بمن تعلق داشت. درد تو درد من بود و نفرت تو نفرت من.

شاید ما از روز ازل سرباز به دنیا آمده ایم؟ شاید آن دوستی که میان ماست، فقط یک دوستی در جبهه است؟ نه! ما سرباز به دنیا نیامده ایم. نه! این دوستی خلق، ثروت خلق و تصمیم

خلق است. این دوستی عشق به کار و آزادی، عشق به صلح و پرتوهای جان بخش خورشید است.

حتی در دقایق فراغت کوتاه پس از پیکار سخت، بهنگامی که بدن تمام مثل سرب بنظر می آید و گوش با التهاب نفیر بیش از پیشتر توپ ها را میشنود، ما صفیر ملخ ها را از روی گیاههای تنك پشت سنگر خود و وزوز زنبورها را بروی سنگرها و شرشر آب رادرود های دوردست می شنیدیم. اینها یعنی خاطرات صلح و آرامش، که سابقا برای ما اصلا وجود نداشت.

ما با رنج و الم، کین و مهر در این راه خاراگین موفق شدیم که صلح را بدست آوریم.

صلح ما را با انسانیت و اعتماد احاطه کرد. ما برای آینده ای زندگی کردیم که بهر جهت خواهد آمد و واقعا هم آمد. ما شهرهای نو، کاغذ های نقشه کشی بر روی تخته ها و در زیر انوار روشن چراغهای رومیزی، قفسه های پر کتاب، سالنهای فراخ و ساکت قرائت، سوت لکوموتیو ها، پل های مسکو، که کشتی در زیر آنها مخفی میشود، گلهای سفید اقاقی بر روی نرده ها و شکفتگی درخت تبریزی در باغ دبستان را آرزو داشتیم.

و ما برای بدست آوردن اینها مبارزه کرده ایم. ولی ما هیچ چیز را فراموش نکرده ایم. حافظه‌مان کماکان به ما وفادار است.

جنگ بود و ما هم سرباز بودیم. و اگر باز کسی جرأت کند که به ما حمله کند، و اگر بار دیگر افق مانند گذشته آتش زا شود، ما بار دیگر سرباز خواهیم شد. ولی ما نمیخواهیم که مغز انسان برای توپهای مرگبار و موشکهای نیستی آور بکار افتد. ما میخواهیم که این مغز دستگاههای سنجش گر الکترونیك، خانه های نوساز، لباسهای زیبا، کشتی های کیهان نورد، ماشین های جدید و اسباب بازی برای بچه ها بوجود آورد.

گاه توی خیابان ناگهان لرزه بر اندامت می افتد و با درد کسانی را بخاطر می آوری که همه اینها را ندیدند و در جنگ نابود شدند، ولی آرزوی آنرا داشتند که امروز با ما زندگی کنند. و تو همیشه آرزو میکنی که حالا، در این لحظه، یك کسی جلو تو سبز بشود، کسی که تو مدتها او را ندیده ای، کسی که پس از پیکار ردّ گریستن کودکی را گرفت و دخترك بی پدر و مادر را نجات داد، غذا داد و او را گرم کرد، بهمانگونه که هزاران سرباز مازندگی تمام کودکان روی زمین را رهائی بخشیدند.

آیا او زنده است؟ آیا او برمیگردد؟ امروز چکاره است؟ مهندس کشاورزی است، پزشك است یا کارگر؟ و یا هنوز هم سرباز؟

ترجمه از: ح. مهرورز

کنگره عظیم جهانی صلح درمسکو



تشکیل کنگره جهانی صلح درمسکو، که با بتکار هیئت رئیسه شورای جهانی صلح مقدمات آن فراهم گردیده، یکی از حوادث بزرگ جهانی است که بر امید و اعتماد نیروهای صلحدوست، آزادیخواه و استقلال طلب به استقرار صلح پایدار، امنیت و عدالت اجتماعی و پیروزی آنها بر امپریالیسم بنحو شایانی می افزاید. تشکیل این کنگره در شرایطی است که محیط بین المللی بیش از هر زمان دیگر بسود کاهش وخامت اوضاع بین المللی تغییر کرده است.

شکست جنگ سرد، عقد قرارداد های اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری توده ای لهستان و جمهوری دمکراتیك آلمان با حکومت فدرال آلمان غربی، شکست امپریالیسم امریکا در هند و چین و امضای قرارداد های آتش بس صلح پاریس در مورد ویتنام ولائوس، ابتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپائی، امضاء سند مربوط به جلوگیری از بروز جنگ اتمی و یك سلسله قرارداد های دیگر بین

اتحاد شوروی وامریکا ، تغییر تناسب قوا در سازمان ملل متحد بزیان امپریالیستها ، پیشرفت جنبشهای آزادی بخش در افریقا و امریکای لاتین ، ضرباتی که در بسیاری از کشورهای در حال رشد به شرکتهای انحصاری نفتی بین المللی وارد شده و نظائر آنها نیرو و امید روز افزونی را در مبارزان راه صلح واستقلال وعدالت اجتماعی بوجود آورده است. کنگره بزرگ جهانی صلح در مسکو، که با وسعت بی سابقه ای نیروهای گوناگون صلحدوست را به مقیاس جهانی ، صرفنظر از تفاوتهائی که در عقاید سیاسی ومذهبی آنها وجود دارد ، در بر گرفته و در همکاری با سازمانهای بین المللی از سازمان ملل متحد گرفته تا سازمانهای صلحدوست مذهبی ، اساس آن ریخته شده ، خود مظهر نیرومندی قوای صلح ودر عین حال عامل تجهیزکننده ای برای همبستگی و همکاری هرچه بیشتر مبارزان راه صلح و دمکراسی وعدالت اجتماعی است.

شعارهای اساسی کنگره یعنی صلح ، امنیت ، استقلال و رفاه اجتماعی مبین آرزوهای اکثریت عظیم کننده جامعه انسانی در قرن ماست. در پیروزی این شعارها جای تردید نیست. بکوشیم تا هرچه بیشتر اهمیت این کنگره عظیم و شعارهای آنرا به گوش توده های مردم ایران برسانیم و سهم خود را در این مبارزه عادلانه ایفا کنیم .

> محافل ارتجاعی ومتجاوز در کشورهای سرمایه داری بیش از پیش منفرد میشوند وبتدریج مرحله نوینی در مناسبات بین المللی آغاز میگردد. بدین معنی که علیرغم مساعی این محافل برای حفظ محیط جنگ سرد ووخامت وضع بین المللی ، در اثر مساعی پیگیرانه و مبتکرانه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، صلح جهانی بیش از گذشته راه خویش را به پیش میگشاید و بتدریج وعلیرغم تجاوزکارترین محافل امپریالیستی فضای نوینی در جهان پدید میشود. این امریکی از خدمات ودستاوردهای عظیم سوسیالیسم وسراپای جنبش مترقی جهان است و نتایج فراوانی در جهان خواهد داشت. شکست امپریالیسم امریکا در هند وچین و پیروزی درخشان خلق ویتنام تمام ماهیت زشت سیاست امپریالیستی وضعف آن وامکان خلقها را برای مقاومت در قبال آن و طرد آن از در جهان آشکار ساخت.
>
> (از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

سیاست ایران در منطقه در شرایط کاهش وخامت

تغییر تناسب نیروها بسود اردوگاه صلح وسوسیالیسم و مساعی پیگیر نیروهای صلحدوست جهان و قبل از همه کشور اتحاد شوروی ، امپریالیسم را سرانجام وادا شت تا پس از یک دوره طولانی جنگ سرد بتدریج ازمواضع پیشین پس نشیند و افق تازه ای در مناسبات بین المللی پدید آید. اکنون جهانیان انتظار دارند که در پرتو شرایط نوین ، صلح ودوستی و همکاری بین ملل هرچه بیشتر گسترش یابد و بازمانده های تشنج و درگیری در هر گوشه از جهان که هست ، جای خود را به آرامش بخشد . در چنین شرایطی که مساعی کشورهای صلحدوست در جهت کاهش وخامت وعدم درگیری و تنظیم سیاست داخلی و خارجی خود در جهت کمک به تقویت و تسریع پروسه نوین است ، محافلی در جهان امپریالیسم وجود دارند که از دگرگونیهای جدید دلخوش نیستند و چون منافع خود را فقط در سایه نند ادامه سیاست " جهان برلب پرتگاه جنگ " و برافروختن نائره جنگهای محلی ممکن میدا، از هیچ اقدامی برای حفظ دوران جنگ سرد فروگذار نمیکنند. رژیم ایران نیز به پیروی از سیاست تجاوزکارانه و بربرمنشانه این محافل امپریالیستی است که درست در زمانی که شرایط برای احتراز از درگیری و زمینه برای صلح و تفاهم و همکاری بین ملل بیش از پیش آماده میشود ، نغمه مبارز طلبی سازکرده و برای دشمن موهوم شاخ و شانه میکشد . خرید میلیاردها دلار اسلحه درعرض یکسال ، تیره کردن مناسبات ایران باکشورهای مترقی و صلحدوست منطقه ، بسط روابط دوستانه با مرتجع ترین رژیم ها مانند رژیم فیصل وحسین و قابوس در عربستان سعودی و اردن وعمان ، ایجاد تحریک و نفاق ، تأسیس پایگاههای نظامی در منطقه ، دخالت در امور سایرکشورها ازجمله اعزام نیرو به عمان برای کمک به سلطان قابوس و سرکوب جنبش ظفار ، تلاش برای تقویت پیمان تجاوزکارانه سنتو و کوشش پیگیر برای ایجاد یک گروه بندی نظامی جدید با شرکت کشورهای مرتجع و وابسته منطقه ، ایجاد تأسیسات نظامی وسیع و سرمایه ربا در جنوب کشور و غیره و غیره ازجمله

اقداماتی است که رژیم ایران درجهت حفظ دوران جنگ سرد انجام داده است. این اقدامات ماجراجویانه برخلاف دعوی زمامداران ایران نه تنها کمك به حفظ "ثبات" منطقه نیست، بلکه ایجاد تشنج درمنطقه است.

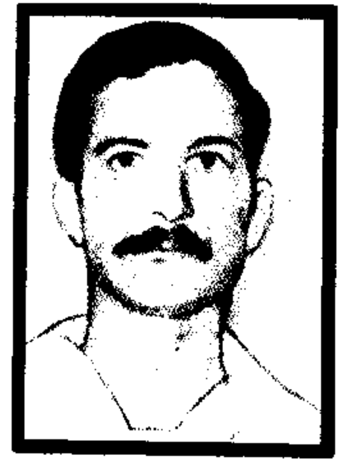
درتوجیه این اقدامات شیطانی، که با اسناد رسمی امضاء شده ازجانب دولت ایران برای حفظ صلح و جانبداری از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز تفاوت بیّن دارد، رژیم ایران دلائلی میآورد که نه تنها قانع کننده نیست، بلکه رسواکننده است. رژیم ایران ادعامیکند که طرفدار صلح وآرامش است. اما صلح از راه قدرت. قدرت برای‌چه؟ برای سرکوب باصطلاح اقدامات "خرابکارانه" درمنطقه. بچه منظور؟ برای حفظ امنیت راه آبی صدورنفت. صرفنظرازآنکه فروش بیست ساله نفت ایران به انحصارات توأم با امتیاز مخالف کامل مصالح ملی است، اما آیا واقعا خطری راه آبی صدورنفت راتهدید میکند؟ آیا جنبش ظفار که برای رهائی خلق خود از تسلط یك سلطان مستبد و دست‌نشانده می‌جنگد، قصد بستن تنگه هرمز رابمثابه شاهراه صدورنفت دارد؟ آیا خلق یمن جنوبی که برای آزادی کامل کشورخود می‌رزمد منافع ایران رابخطرانداخته است؟ مسلما نه. ولی واقعیت آنست که رژیم ایران بعلت خصلت ضد ملی خود، وابستگی هایش به امپریالیسم و منفردبودن درمیان مردم از گسترش جنبشهای مترقی درمنطقه مثل‌جن ازبسم‌اله میترسد، همانطورکه امپریالیسم از بسط جنبشهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه در منطقه وحشت دارد. علاوه براین، هیاهو درباره خطرموهوم برای آنست که اسلحه سوداگران مرگ آب شود و مردم زحمتکش ایران با پرداخت ثروت ملی و نتیجه دسترنج خود به رفع بحران مالی امریکاکمك کنند و سودکلان سوداگران مرگ راتأمین نمایند. در اجرای این هدف دوگانه است که رژیم ایران و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی دست بدست هم داده اند. دراین میان نقش ننگین ژاندارم برعهده ایران واگذارشده وشاه افتخارمیکند که مجری دکترین نیکسن است. دراین هم‌آوائی باامپریالیسم، استعمار کهنسال انگلستان از زبان وزیرخارجه اش، ایران را تکیه گاه اصلی "ثبات" درمنطقه میداند و راجرز وزیرامورخارجه امریکااز "نقش مهم ایران" درمنطقه ابرازخشنودی میکند. ولی کیست که نداند "ثبات" موردعلاقه امپریالیسم، ثباتی است که راه را برای غسارت آن از منابع زرخیز منطقه هموارسازد و ایجاد این "ثبات" نیز با غارت جدیدی از راه فروش اسلحه همراه است؟ و این رسالت شرم‌آوررا رژیم ایران پذیرفته است. پذیرفته است تا با پول مردم ایران اسلحه بخرد، این اسلحه را علیه جنبش آزادی طلبانه

داخل کشور و جنبشهای مترقی منطقه بکاراندازد، چاههای نفت کشوررا برای انحصارات غارتگرامپریالیستی بگشاید و به آنان امکان دهد تادر پناه "ثبات" دلخواه خود مردم ایران و مردم زحمتکش منطقه خلیج فارس راغارت کنند. اما این ساخته هانقش برآب خواهد شد. اقتدار فزاینده نیروهای صلح و سوسیالیسم، مبارزه مردم صلح دوست کشورماوکشورهای منطقه این حسابهارابهم خواهد ریخت و به امپریالیستهاودست‌نشاندگانشان درهیچ منطقه ای ازجهان امکان نخواهد داد که به توطئه های‌خودعلیه منافع خلقها و صلح وآرامش جهان ادامه دهند. رژیم ایران که درراهی خلاف مصالح کشورما، مردم منطقه و صلح جهان گام گذارده است، باشد تاسیلی حوادث بیدارش کند.

م. پرند

درسالهای اخیردرسیاست خارجی رژیم، زیرتأثیرتحولات جهان و منطقه ومبارزات مردم، تغییراتی پدید شده و بیش ازپیش دوگرایش متناقض در آن مشهوداست که یکی سیاست‌خارجی رادرجهت ترك روش یکجانبه و ارزیابی واقع بینانه ازوضع و کاهش ازوابستگی به سیاست امپریالیستی و دیگری آنرابسوی همکاری بیشتر باسیاست امپریالیستی سوق میدهد. ازطرفی رژیم روابط خود را باکشورهای‌سوسیالیستی وهمسایه بزرگ شمالی مااتحادشوروی بهبود بخشیده و اصل‌همزیستی مسالمت‌آمیز رادرعرصه مناسبات بین المللی پذیرفته واز سیاست غیراتمی کردن خاورمیانه حمایت کرده و در برخی مسائل مشخص بین المللی دیگر، مواضع بطورنسبی واقع بینانه تری اتخاذکرده است. ولی ازسوی دیگر سیاست خارجی رژیم درمجرای همکاری باامپریالیسم بویژه امپریالیستهای‌امریکا و انگلیس سیرمیکند. بقاء درپیمان نظامی سنتو و کوشش درتقویت آن، بقاء در قراردادهای نظامی امپریالیستی وازآنجمله قرارداد دوجانبه باامریکاودیگر قراردادهای منعقده بااین امپریالیسم، برخورد خصمانه نسبت به جنبش رهائی بخش خلقهای‌عرب، داشتن روش مبهم و دوپهلو درمورد اسرائیل، کوشش برای اجراء نقش ژاندارم منطقه تحت‌عنوان حفظ "امنیت و ثبات" در خلیج‌فارس، طرح دعاوی ماجراجویانه درمورد دریای عمان واقیانوس هند، مداخلات سیاسی ونظامی در برخی کشورهای مجاور برای‌حفظ رژیمهای‌ارتجاعی نمودارهائی ازاین همکاری است. عناصرگرایش نخستین هنوز نتوانسته‌اند نقش تعیین کننده درمجموع سیاست خارجی رژیم داشته باشند و این سیاست بطور عمده درجهت همکاری‌باسیاست امپریالیستی امریکاوانگلیس درمقیاس بین‌المللی سیرمیکند.

(ازطرح برنامه جدید حزب توده ایران)



هوشنگ تیزابی

یک قهرمان توده ای

سازمان جنایتکار امنیت شیوه رذیلانه جدیدی را برای محو مبارزان انقلابی در ایران در پیش گرفته است. جنایتکاران سازمان امنیت مبارزان انقلابی را زیر شکنجه می کشند و بعد انتشار میدهند که آنها "بعلت مقاومت مسلحانه و در زد وخورد متقابل بقتل رسیده اند". تازه ترین نمونه این شیوه جدید جنایتکارانه قتل "هوشنگ تیزابی" است.

روز ۱۰ تیرماه سازمان امنیت بوسیله روزنامه های دولتی خبر داد که هوشنگ تیزابی، یکی از باصطلاح خرابکاران، هنگامیکه در مخفی گاه خویش در محاصره مأموران نظامی قرارگرفت، "بعلت مقاومت مسلحانه و زد وخورد متقابل بقتل رسید". ولی ما اطلاع موثق داریم که مأموران سازمان امنیت هوشنگ تیزابی را بعنوان یک مبارز توده ای دستگیر کرده و زیر شکنجه بقتل رسانده اند. حتی در تصویری که سازمان امنیت از مخفی گاه او در روزنامه ها چاپ کرده، جز چند عکس و تعدادی ماشین تحریر و ماشین پلی کپی چیز دیده نمیشود واثری از "سلاحهای کشف شده" نیست. بدینسان ادعای سازمان امنیت سراپا دروغ و فقط برای پوشاندن این جنایت است.

●

در حدود ده سال پیش جوان پرشور ومیهن دوستی به عرصه مبارزه علیه رژیم گام گذارد که هنوز درك روشنی از مسائل اجتماعی و سیاسی ایران نداشت. او سه بار به علت فعالیتهای سیاسی خود دستگیر شد و به از یکماه تا پنجسال زندان محکوم گردید. او با وجود فشار و شکنجه کمترین ضعفی از خود نشان نداد. برعکس هر بار پس از آزادی مبارزه را راسخ تر از پیش از سر گرفت. مطالعات مارکسیستی او چه در زندان و چه در خارج

اززندان بتدریج اورا به مواضع حزب ما نزدیك کرد وآشنائی او با رادیو پیك ایران، بلندگوی رسای حزب ما، منشأ تحول فکری در او گردید. این جوان هوشنگ تیزابی بود.

هوشنگ تیزابی پس ازآشنائی با مشی سیاسی و سازمانی حزب ما دست به انتشار نشریه ای مخفی زد که آنرا "بسوی حزب توده ایران" نام نهاده بود. او مقالات این نشریه رابراساس تحلیل های رادیو پیك ایران ازمسائل ایران و جهان مینوشت، چاپ و پخش میکرد. او رهنمود های سیاسی، سازمانی و تبلیغاتی حزب مارا بکار می بست. اوخود راعضو حزب توده ایران میدانست. تیزابی روشهای چریکی را در شرایط کنونی ایران زیانبخش میدانست و در نشریه "بسوی حزب توده ایران" ازاقدامات چریکها انتقاد میکرد. او از شعار تشکیل جبهه واحد همه گروهها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم دفاع مینمود.

هوشنگ تیزابی نمونه آن گروه ازجوانان انقلابی است که نه فقط راه اصولی و صحیح مبارزه رامی یابند، بلکه آماده اند که جان خود را در این راه فدا کنند. شهادت او ننگی است برای سازمان جنایتکار امنیت و ضایعه ای است برای همه مبارزان انقلابی. شهادت او درعین حال تقویت کننده این واقعیت است که جوانان مبارز ما برغم همه دشواریها راه اصولی وصحیح مبارزه رامی یابند و پرچم مبارزه انقلابی، پرچم حزب طبقه کارگرایران، حزب توده ایران راافراشته نگاه میدارند و به پیش میبرند؛ که جوانان مبارز ما در برابر سازمان جنایتکار امنیت مردانه می ایستند و تا پای مرگ به آرمان انقلابی خود وفادارند. خلقی که چنین فرزندانی در دامن خود می پرورد و حزبی که راهنمای چنین مبارزانی قرارمیگیرد، شکست ناپذیر است.

درود پر شور ما به خاطرهٔ تابناك هوشنگ تیزابی!

شکنجه گر

نزد یك پیچ شمیران داشتم میرفتم که یکی از پشت سر صدام کرد :

ـ جناب سروان ، جناب سروان !

برگشتم. غضنفر بود. با همان هیکل درشت و سبیل های کلفت. لباس تازه ای پوشیده بود. رفتم جلو. دست سنگینش را گذاشت روی شانه من و پرسید :

ـ اینطرفها زندگی میکنید ؟

من غضنفر را از مرز میشناختم. سالهای بعد از کودتا ، وقتی افسر احتیاط بود م، در آنوقت پاسگاهی را با ۱٦ سرباز یك گروهبان در نوار ارس بمن سپرده بودند. پاسگاه با دیوارهای کوتاه گلی و مرطوب ، در یك میدان خالی از سبزه ، چون غده ای برسینه زمین روئیده بود. پرچمی بیرنگ بر بالای آن باد میخورد و بشکه ای سیاه در جلو آن چون قراول در زیر نور بی تاب کننده آفتاب مید رخشید. از این بشکه سربازها آب میخوردند . پاسگاه از انبار و دو خوابگاه تشکیل شده بود . خوابگاه‌ها انباشته از بوی عرق و چرم کهنه بود .

در تبریز قبل از حرکت بسوی پاسگاه بمن گفتند : " غضنفر آنجا همه کاره است ". در آنوقت من معنی این حرف را نفهمیدم . ولی وقتی به پاسگاه آمدم به این حقیقت پی بردم . او فرمانده واقعی پاسگاه بود. نمیدانم برای درجه اش بود یا هیکل بزرگش که سربازها سخت از او حساب میبردند . وقتی من آمدم چند روزی خودش را گرفت. سرسنگین بود . حتی یکی دو بار بمن دستور داد چه باید بکنم و چه نباید بکنم . روزهای اول چیزی نگفتم ، ولی یك روز وقتی سربازی را زد ، جلوش ایستادم . من و غضنفر کنار هم مثل فیل و فنجان بودیم . ولی نمیدانم چطور شد که من یکدفعه بلند شدم و قایم خواباندم توی گوشش . هیچ فکرش را نمیکرد . جا خورد . سرش داد زدم :

ـ از این ببعد دست بروی سربازها بلند کردی پدرت را در میآرم .

رفت و تا شب پیداش نشد . فردا آمد و با موش مردگی از من معذرت خواست. ولی کینه‌ام را بدل گرفت . این کینه از نگاهش پیدا بود .

یکروز دیدم کنار رود خانه نشسته و روی کاغذ چیزی را یادداشت میکند . مرا که دید بلند شد ، احترام گذاشت و خبردار ایستاد . گفتم :

ـ اینجا چکار میکنی ؟

گفت : تعداد تانکها را می نویسم .

گفتم : کدام تانکها ؟

گفت : هم اینها که حالا رد شدند .

چند دقیقه پیش قطار مرزی شوروی رد شده بود . در این نقطه دورافتاده تنها تفریح ما تماشای قطارهای باری شوروی بود که با سرعت از آنطرف رود خانه میگذشتند .

به او گفتم : ولی در این قطار تانك نبود ، تراکتور بود .

تعجبش زیاد شد . مثل اینکه این کلمه را برای اولین بار می شنید .

پرسید : چی ؟

گفتم : تراکتور !

فهمیدم نمیداند تراکتور چیست. برایش توضیح دادم. بعد بمن گفت سالهاست این کار را میکند . اصلا برای همین به مرز آمده است . هر روز آنجا می نشیند و چیزهائی را که می بیند مینویسد و هر ماه که پیك می آید گزارش میکند و برای ستاد میفرستد .

چند ماهی که من در مرز بودم این کار را تعطیل کرد . من نگذاشتم ادامه دهد . کم و بیش با من جور شد. عصرها می آمد و برای من درد دل میکرد. بچه سراب بود . خدمت سربازیش را در تبریز گذرانده بود و همانجا مانده بود . میگفت تبریز زن گرفتم ولی زنم با یك کارمند دولت فرار کرد . آدم بدبختی بود ، ولی نمیدانم چه در نهادش بود که از آزار دیگران لذت میبرد . برای خودش داستانها و افسانه های زیادی ساخته بود که دائم آنها را تکرار میکرد. میگفت : یکشب یاده تا سرباز جنگیده و همه آنها را کشته است. یکجا یك تنه یك تانك را گرفته و یکروز دو تا هواپیمای دشمن را با دست خالی پائین آورده است.

اینها همه ساختگی بود . حتی سربازهای ساده این را میدانستند . ولی وقتی از خونهائی که در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲٦ در شهریور و رضائیه ریخته بود صحبت میکرد ، باورم میشد که از دست او هر جنایتی ساخته است.

غضنفر دستش را از روی شانه من برداشت وگفت : جناب سروان ، این روزها همه اش تو فکر شما بودم.

به او گفتم : توکه هنوز مرا جناب سروان صدا میکنی . چند بار بتو گفتم من سروان نیستم ، حالا هم که شخصی ام .

خندید . دندانهای زردش را بیرون ریخت.

ـ چرا جناب سروان ؟ ما مخلص شمائیم !

از او پرسیدم : اینطرفها آمده ای چه کنی ؟ ارس کجا ، تهران کجا . . .

باز خندید . تنه گنده اش را به درخت کنار خیابان تکیه داد و مرا ورانداز کرد .

گفت : آخر این تهران مال ما هم هست.

گفتم : " خالی از شوخی ، برای چه به تهران آمده ای ؟ نکند منتقل شده ای ؟

گفت : نه برای کار آمده ام .

وقتی تعجب مرا دید اضافه کرد : برای توده ای کشی !

عرق برپیشانیم نشست . با اصرار غضنفر رفتیم آبجوفروشی آنطرف خیابان و نشستیم. ماشین جیپی را که پشت پیچ یك کوچه ایستاده بود به من نشان داد وگفت : با این آمده ایم توده ای بگیریم. دیروز از آن مدرسه بالائی چهارتا را

گرفتیم و حالا آمده ایم این مدرسه .

پرسیدم : چکارشان میکنید ؟

همانطور که آبجوش را میخورد برای من تعریف کرد چطور آنها را شکنجه میدهد . پنجه های بزرگش را بطرف من گرفت ، مانند کسی که میخواهد آدم بکشد . خون توی صورتش دوید ، گفت : " اینطور ! گوشون را فشار میدم ، فشار میدم تا تخم چشمهاشون برگرده . میزنمشون ، داغون میکنم. . . " بعد خندید . چندشم شد . یك حالت سردی توی تنم دوید . در آنوقت خودم را توی دستهای غضنفر دیدم. نفسم گرفت.

گفتم : پس اینطور ، ترا برای اینکار آورده اند تهران !

سفارش آبجوی دیگر داد و حرف مرا با سر تصدیق کرد .

ـ به من قول داده اند شب عید یك درجه بهم بدن . خیال دارم همین جا هم زن بگیرم.

به بیرون نگاه کرد و با رضایت هوای پر دود کافه را فرو برد . قوطی سیگارم را برداشتم ، خواستم بلند شوم که باز دست سنگینش را گذاشت روی شانه ام و مرا نشاند .

ـ جناب سروان ، تو توده ای نیستی ؟

خودم را نباختم .

گفتم : نه ، چطور مگر ؟

ـ هیچی ، میخواستم بپرسم به این توده‌ایها چی میدن که حرف نمیزنند ؟

با تعجب پرسیدم : چطور ، حرف نمیزنند ؟

ـ نه جناب سروان ، تو خون میغلطند ، ولی حرف نمیزنند .

بلند شدم . از غضنفر خداحافظی کردم و بیرون آمدم . به او قول دادم بهش سر بزنم . ولی وقت معین نکردم . با خودم گفتم :

" اگر روزی هم دیگر را دیدیم معلوم نیست من هم حوصله حرف زدن داشته باشم ".

بحثی دربارهٔ روشنفکران

(موقعیت طبقاتی روشنفکران)

روشنفکر بمثابه یک قشر اجتماعی

درباره وضع طبقاتی روشنفکران نظریات نادرست و گمراهی های فراوان وجود دارد. در جامعه شناسی بورژوائی روشنفکران را غالبا طبقه مستقلی قلمداد میکنند که دارای منافع طبقاتی خاص و هدف های اجتماعی متمایز از سایر طبقات جامعه است. در میان کسانی هم که روشنفکران را نه طبقه خاص، بلکه قشر معینی از جامعه میدانند، گمراهی کم نیست.

در یکی از رسالات ارائه شده در سمینار منطقه ای کنفدراسیون (پاریس، اتوامبر ۱۹۷۲) درباره موقعیت طبقاتی روشنفکران گفته میشود :

" ازآنجائیکه روشنفکران نه جزو نیروهای مولده هستند و نه دارای وسائل تولید و فعالیت آنها وابسته به نتایج فعالیتهای طبقات دیگر میباشد، طبقه نیستند، بلکه قشرند."

در اینجا برای اثبات اینکه روشنفکران طبقه نیستند، بلکه قشرند، سه دلیل یا حکم آورده میشود که هر سه نادرست و بی پایه است. اولا، این حکم مطلق که روشنفکران جزو نیروهای مولده نیستند، نادرست است، زیرا بخش قابل ملاحظه و روز افزون روشنفکران، یعنی روشنفکران فنی و علمی، که مستقیما با پروسه تولید سروکار دارند، جزو نیروهای مولده هستند (*). ثانیا، این حکم مطلق که روشنفکران دارای وسائل تولید نیستند، غلط است. چه بسا روشنفکرانی که صاحب وسائل تولید و ابزار کار هستند و در استثمار زحمتکشان شرکت دارند. ثالثا، این حکم که فعالیت روشنفکران به نتایج فعالیت طبقات دیگر وابسته است، هم ازلحاظ اینکه در جامعه بشری فعالیتهای تمام گروه ها و طبقات به یکدیگر وابسته است و این وابستگی خاص روشنفکران نیست و هم از این نظر که چنین وابستگی از نشانه های طبقه بودن یا نبودن نیست، نادرست و بی معناست.

این گمراهی ها، که ظاهرا ریشه معرفتی دارد، به گمراهی جدی تر دیگری منجر میشود و آن یکدست و همگون شمردن قشر روشنفکران است.

چرا روشنفکران طبقه خاصی را در جامعه تشکیل نمیدهند؟ پاسخ این سئوال را باید در تعریفی

(*) رجوع شود به بخش اول این مقاله (شماره ۵ پیکار، سال دوم)

که از روشنفکران بعمل میآید، یعنی در مشخصه این گروه اجتماعی جستجو کرد. مشخصه این گروه اجتماعی را نوع فعالیت، یعنی کار فکری و میزان تحصیل و تخصص آن تشکیل میدهد، نه رابطه او با وسائل تولید، که مهمترین شاخص تعلق طبقاتی است. چنانکه خواهیم دید روشنفکران از لحاظ چگونگی رابطه خود با وسائل تولید و ابزار کار و مناسبات خویش با افراد دیگر جامعه میتوانند در شمار طبقات استثمارگر و یا در زمره طبقات استثمارشونده قرار گیرند. با در نظر گرفتن این عوامل است که میگوئیم مفهوم طبقه درباره روشنفکران صادق نیست و آنان فقط قشر معینی را در جامعه تشکیل میدهند.

ناهمگونی قشر روشنفکران

روشنفکران ازلحاظ موقعیت طبقاتی یکدست نیستند و قشر کاملا ناهمگونی را تشکیل میدهند. توجه به این واقعیت ازلحاظ تشخیص مواضع سیاسی و نقش اجتماعی روشنفکران حائز اهمیت جدی است. در رساله ها و نتیجه گیریهای سمینار کنفدراسیون، بطوریکه دیدیم، به این مسئله مهم اصلا توجه نشده و تمام روشنفکران بمثابه قشر یکدست و همانند قلمداد شده اند.

قشر روشنفکران را ازنظر وضع طبقاتی میتوان به سه گروه عمده تقسیم نمود :

۱) روشنفکرانی که صاحب مشاغل آزاد هستند، مستقلا عمل میکنند و کسی را در استخدام ندارند. مانند پزشکان، وکلای دادگستری، نقاشان، آرشیتکت ها و بطورکلی کسانی که در رشته تخصصی خویش بتنهائی برای خود کار میکنند. این گروه ازلحاظ طبقاتی به قشر خرده بورژوازی تعلق دارد.

۲) روشنفکرانی که در رشته تخصصی خود صاحب مؤسسه بوده و عده ای را، که معمولا افراد هم شغل آنها هستند، در استخدام خود دارند. نظیر پزشکانی که صاحب بیمارستان هستند و گاه دهها پزشک و پزشکیار و پرستار و غیره برای آنان کار میکنند. این گروه در شمار بورژوازی بوده و استثمارگر است. ما این روشنفکران را روشنفکران کارفرما اصطلاح میکنیم.

۳) روشنفکرانی که نیروی کار (کارفکری) خود را در برابر مزد و حقوق بفروش میرسانند.

قشر روشنفکران دستخوش تحول درونی است. گرایش عمده در این تحول ازدست دادن استقلال و تبدیل شدن آنان به گروههای استثمارشونده ایست که نیروی کارفکری خود را بفروش میرسانند. این گرایش عمده با گرایش دیگر، یعنی پدید آمدن روشنفکران کارفرمای بهره کش همراه است.

این پروسه در جامعه طبقاتی ایران نیز کاملا مشهود است. تحولی که طی ده سال ۱۳۳۵ ـ ۱۳۵۴، در فاصله دو سرشماری عمومی ایران در داخل شاغلان کار فکری انجام گرفته، مبیّن این واقعیت است.

(رجوع شود به جدول)

تحول حاصل در میان شاغلان کارفکری طی سالهای ۱۳۳۵ـ۱۳۴۵

	۱۳۳۵		۱۳۴۵	
	هزارنفر	درصد	هزارنفر	درصد
کارفرمایان	۳ر۸	۱ر۳	۱۰ر۶	۲ر۵
کارکنان مستقل	۳۹ر۸	۱۴ر۴	۲۳ر۸	۵ر۸
مزد وحقوق بگیران	۲۲۹ر۴	۸۲ر۹	۳۷۸ر۸	۹۱ر۱
متفرقه	۴ر۰	۱ر۴	۲ر۷	۰ر۶
جمع	۲۷۷ر۰	۱۰۰ر۰	۴۱۵ر۹	۱۰۰ر۰

منبع : سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۴۶، سازمان برنامه، مرکز آمار ایران ص ۳۲ - ۱۲۴

چنانکه ارقام جدول حاکی است ، سهم کارفرمایان در میان شاغلان کارفکری طی این ده سال از ۱ر۳ درصد به ۲ر۵ درصد ونیز سهم مزد وحقوق بگیران در میان شاغلان از ۸۲ر۹ درصد به ۹۱ر۱ درصد افزایش یافته است. در قبال این افزایش ، سهم کارکنان مستقل (صاحبان مشاغل آزاد) از ۱۴ر۴ درصد به ۵ر۸ درصد کاهش یافته است .

روشنفکران حقوق بگیر ازلحاظ وضع طبقاتی وموقعیت اجتماعی نسبت به دو گروه دیگر وضع بغرنج تری دارند .

بخش کوچک فوقانی روشنفکران حقوق بگیر، ازلحاظ درآمد های کلان (که قسمتی ازآن ازمحل استثمارزحمتکشان پرداخت میشود) و نقش رهبری درکارهای تولیدی وامور اجتماعی ، وضع ممتازی دارند و بخش باصطلاح "زبدگان" راتشکیل میدهند. مقامات عالیرتبه کشوری و لشکری ، مدیریت و رهبری موسسات اقتصادی دولتی وخصوصی را این روشنفکران دردست دارند و مجموعا بورژوازی بورکراتیک رابوجود میآورند.

درمقابل این بخش کوچک ، اکثریت روشنفکران حقوق بگیرقرار دارد. این روشنفکران، بخصوص روشنفکران سطح پائین، وجوه مشترک معینی با پرلتاریا دارند. بدین معنی که مالک وسائل تولید نیستند نیروی کارخود رابفروش میرسانند ، در معرض استثمار شدید هستند ، عده ای ازآنان ازلحاظ درآمد و شرایط زندگی وضع چندان بهتری ازکارگران ندارند وگاه سطح درآمد شان حتی ازدرآمد کارگران ماهر کمتراست. درمیان این روشنفکران پروسه پرلتاریزه شدن جریان دارد . این وجوه مشترک برای اشتراک هدفها و وحدت عمل روشنفکران و پرلتاریا پایه های عینی بوجود میآورد.

با اینهمه ، جوانب مشترک رانباید مطلق کرد . زیرا این روشنفکران اکثرا درآمد بیشتری ازکارگران

دارند و شیوه زندگی و نقشی که درپروسه تولید دارند و وظایفی که درسایرفعالیت های اجتماعی انجام میدهند ، آنانرا از پرلتاریا متمایز میسازد. این وجوه تمایز بخصوص درجوامع درحال رشدی نظیر ایران شدیدتر و نیرومندتر از کشورهای پیشرفته صنعتی است. این واقعیت مثلا درمورد میزان درآمد ها کاملا مشهود است. حقوق متوسط کارکنان متخصص درایالات متحده امریکا درسال ۱۹۶۶ چهار برابر مزد متوسط کارگران غیرماهر، ۱ر۵ برابر مزد کارگران نیم ماهر و ۲۵ درصد بیش ازمزد متوسط کارگران ماهر بود (*) . ولی طبق آمارگیری سال ۱۳۴۸ درمناطق شهری ایران ، حقوق متوسط متخصصین درایران تقریبا ۹ برابر مزد متوسط کارگران ساده ، بیش از ۴ برابر مزد کارگران ماهر و ۲ر۷ برابر مزد متوسط استادکاران بود (**) .

وجود این جوانب مشترک و وجوه تمایز نوعی دوگانگی درخصلت روشنفکران حقوق بگیر پدید میآورد وآنانرا ازلحاظ روحیه، عقاید ، ایدئولوژی ، موضعگیری سیاسی وشیوه عمل به خرده بورژوازی نزدیکتر میسازد. منشاء اجتماعی روشنفکران نیز بنوبه خود در تشدید این وضع تاثیر دارد. اکثریت مطلق روشنفکران ازخانواده های خرده بورژوازی و یا روشنفکری برخاسته اند. وزن مخصوص روشنفکرانی که از خانواده های کارگری باشند درمیان روشنفکران هنوز قابل ملاحظه نیست. درکشورهای درحال رشد نظیر ایران تعداد این قبیل روشنفکران بسیارناچیز است.

دراینجا توضیح مختصری درباره "روشنفکرکارگری" نیز سودمند است. درنتیجه بالارفتن سطح معلومات و تخصص وآگاهی سیاسی وتجربه مبارزاتی کارگران، از میان آنان کادرهائی بامعلومات وسیع نظری وعملی پدید میآید که لنین آنانرا "روشنفکرکارگری" مینامد . درجنبش کمونیستی وسندیکائی عده رهبرانی که ازمیان کارگران برخاسته اند کم نیست.

درمورد دانشجویان نیز باید گفت که آنان دردوران تحصیل مستقلا وضع طبقاتی روشن و مشخصی ندارند. ولی چون اکثرا ازخانواده های خرده بورژوائی و روشنفکری هستند ، بمیزان زیاد تحت تاثیر منشاء اجتماعی خود هستند. بسیاری از روشنفکرانی که ازطبقات سرمایه دار ومالک برخاسته اند ، بسا استفاده از ثروت خانوادگی به سرمایه داران ومالکان زمین بدل میشوند. بطورکلی وضع طبقاتی دانشجویان پس ازپایان تحصیل واشتغال بکار شکل نهائی بخود میگیرد. درشماره های آینده درباره مواضع سیاسی و ایدئولوژیک و نقش روشنفکران صحبت خواهد شد .

م . مهرداد

(*) مجله "اقتصاد جهانی و روابط بین المللی" ، مسکو ، سال ۱۹۷۰، شماره ۱ ، صفحه ۱۱۰

(**) نتایج آمارگیری نیروی کار از خانوارجامعه شهری درسال ۱۳۴۸، نشریه مقدماتی شماره ۲۲ ، اداره کل آمارنیروی انسانی ، وزارت کاروامور اجتماعی ، صفحه ۱۱

اتحاد شوروی

دوست بزرگ خلق ویتنام است



رفیق له دوان دبیراول کمیته مرکزی
حزب زحمتکشان ویتنام

در ماه ژوئیه ۱۹۷۳ یک هیئت نمایندگی ازجمهوری دمکراتیک ویتنام ، بریاست رفیق له دوان دبیراول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ، ازاتحاد شوروی بازدید رسمی بعمل آورد. درجریان این بازدید رفیق له دوان در میتینگ زحمتکشان شهرمسکو درکارخانه اتومبیل سازی " لیخاچف " نطقی ایراد کردکه دارای ارزش تاریخی است. متن این نطق در روزنامهٔ پراودا " (مورخ ۱۲ژوئیه ۱۹۷۳) ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشاریافته ،که ما در زیرترجمه آنرا با اندکی اختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم .

پیکار

رفقای عزیز گریشین ، مازورف ، دلگیخ !

رفقاو دوستان عزیز !

هیئت نمایندگی ماکه برای بازدید از اتحاد شوروی به این کشور بی اندازه عزیز وارد شده، علاقه صمیمانه، درود قلبی و سپاس عمیق خلق ویتنام رابه شما ابلاغ میکند. این بازدید هنگامی انجام میگیرد که خلق ویتنام در مبارزه دشوار و طولانی بخاطرآزادی و استقلال میهن خویش به پیروزی بزرگی دست یافته است.

امروز که ما بمناسبت این پیروزی غرق شادمانی هستیم ، سخنان زیرین رفیق هوشی مین را بسا هیجان و شور خاصی بخاطرمی آوریم :

" طبقه کارگر و تمام خلق ویتنام هرقدر در باره وضع تحقیرآمیز و برده وارگذشته خود ، در باره هریک ازمراحل مبارزه دشوار و جانبازانه خودکه اینهمه پیروزیهای پسر افتخارهمراه داشت ، بیشتربی اندیشد ، همانقدر نیز به آنچه که مرهون لنین وانقلاب اکتبراست ، عمیقتر پی میبرد ".

در واقع نیز مبارزه تقریبا پنجاهساله آکنده از دشواری و محرومیت و درعین حال سرشارازقهرمانیهای درخشان خلق ویتنام ، درتمام مراحل ازتأثیرعظیم انقلاب اکتبر برخوردار بود و با پیروزی پرافتخاراتحاد شوروی در دومین جنگ جهانی و دستاوردهای پرشکوه آن درساختمان سوسیالیسم و کمونیسم پیوند داشت و ازپشتیبانی پرتوان اتحاد شوروی و کمک عظیم و گرانقدر مردم شوروی بهره میگرفت.

در آن هنگام که خلق ویتنام زیر یوغ استعمار رنج میبرد ، رفیق هوشی مین باطی ده ها هزار کیلومتر به میهن لنین ، به میهن انقلاب اکتبر آمد و در این جا راه نجات خلق و کشورخویش و راه سوسیالیسم و کمونیسم راباز یافت. اتحاد شوروی برای انقلابیون ویتنام بهنگام تسلط رژیم استعماری پیوسته منشأ اعتقاد به پیروزی، سرچشمه الهام و نمونه ای بسیارنیکو از فرد ای ویتنام بود. بسیاری از رفقای ما باشعارهای "زنده باد ویتنام" و "زنده باد اتحاد شوروی" به پیشواز مرگ میرفتند. ارتش قهرمان شوروی و مردم شوروی در جنگ خونین علیه فاشیسم به پیروزی درخشان نائل آمدند و با این کامیابی برای پیروزی انقلاب ماه اوت ،که صفحه زرینی در تاریخ ملت ویتنام گشود ، شرایط مساعد فراهم آوردند.

علاقه گرم کمونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی نسبت به خلق ویتنام بویژه در پشتیبانی صمیمانه و کمک عظیم سرشار از روح انترناسیونالیستی نمود ارگردید که اتحاد شوروی درجریان هرد وجنگ مقاومت ویتنام علیه تجاوزکاران امپریالیستی و درساختمان سوسیالیسم انجام داد.

مردم شوروی درتمام سالهای مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوزکاران امریکائی و بخاطرنجات میهن خویش ، دوش بدوش مردم ویتنام قرارداشتند و بخشی از قلب و اندیشه و ثمرات کارخود راد راختیار آنهان میگذاشتند. زیراهمانطورکه شما بارهاگفته اید ، همبستگی باویتنام و کمک به آن امریست که مردم شوروی بحکم وجدان انجام میدهند. اطلاعیه ها و پیامهای مشهور کنگره های ۲۳ و ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره همبستگی باخلق ویتنام و خلقهای هند و چین عامل الهام بخش نیرومندی برای هم میهنان و مبارزان سراسرکشورما و درعین حال اخطار شدید و جدی به تجاوزکاران عنان گسیخته بود. خلق ویتنام پیوسته بخاطرخواهد داشت که کارگران و کلخوزیان و روشنفکران شوروی برای تولید اسلحه و سایرمحصولات لازم برای ویتنام تمام نیرو و خلاقیت خود را بکارمیبستند و شعار" همه چیز درراه انجام سفارشهای ویتنام " را رهنمود خود قرارداده بودند.

دریانوردان شوروی باگذشتن از پهنه های خروشان اقیانوس ها مواد لازم رابه ویتنام حمل میکردند و بااین کاراحساسات گرم و صمیمانه مردم شوروی رانسبت به خلق ویتنام نیز همراه می آوردند ، احساساتی که معمولا مردم پشت جبهه نسبت به مبارزان جبهه نبرد خود دارند. اکنون بیش از ده سال است که متخصصین شوروی باتحمل دشواریها و محرومیتها درتمام گوشه وکنارویتنام شمالی فعالیت میکنند و به خلق ویتنام درایجاد زندگی نوین صمیمانه یاری میرسانند.

شور و هیجان جوانمردانه مردم شوروی، کردارمشحون از علاقه ووظیفه شناسی آنان نسبت به امر انقلاب خلق ویتنام به مردم سراسرکشورما الهام می بخشید و نقشی مهم درکار افزایش امکانات اقتصادی و نیروی دفاعی و قدرت پیکارجوئی جمهوری دمکراتیک ویتنام و سهمی شایسته درتامین پیروزی پرافتخار خلق ویتنام داشت .

ماکمال تأسف داریم که نمیتوانیم ازتمام نواحی کشورپهناور و زیباو ثروتمند شما بازدید کنیم و با بسیاری از برادران و خواهران خود ملاقات نمائیم و ازآنان سپاسگزاری بعمل آوریم. بابنجهت امروز از این کرسی پرارج سپاس صمیمانه و عمیق حزب زحمتکشان ویتنام ، دولت جمهوری دمکراتیک ویتنام و خلق ویتنام رانسبت به عواطف گرم و پشتیبانی و کمک عظیم و پرارزش و ثمر بخش شوروی به شما و درسیمای شما به تمام کمونیستهای شوروی و تمام مردم شوروی ابراز میداریم .

رفقای عزیز! قهرمانیهای نمایان و نقش عظیم مردم شوروی در پیشبرد امر انقلاب خلقهای سراسر جهان طی بیش از نیم قرن اخیر در تاریخ جهان نقش جاودان یافته است.

طبقه کارگر و زحمتکشان روسیه تحت رهبری خردمندانه حزب پرافتخار بلشویک به پیشوائی لنین کبیر، انقلاب پیروزمند اکتبر را، که دوران تلاشی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم را در مقیاس جهانی بنیاد نهاد، بانجام رساندند. با پیروزی انقلاب اکتبر، مارکسیسم ـ لنینیسم از تئوری علمی به نیروی شکست ناپذیر دوران و سوسیالیسم و کمونیسم، از آرمان طبقه کارگر و تمام زحمتکشان به واقعیت زنده بدل گردید.

مردم شوروی، که تقریبا طی سی سال در محاصره سرمایه داری قرار داشتند، در نبرد خود بر تمام دشمنان داخلی و خارجی پیروز گردیدند و با کار قهرمانانه و اتکاء به نیروی خود دولت خویش را بوجود آوردند و به تمام جهانیان نمونه برجسته ای از قهرمانی ارائه دادند. مردم شوروی در نتیجه این پیروزیهای درخشان نه فقط نخستین کشور پرولتری جهان را به تکیه گاه پرتوان و شکست ناپذیر خلقهای انقلابی جهان بدل ساختند، بلکه خلقها را با تجربه پرارزش تحقق انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم مجهز گردانیدند.

مردم و ارتش شوروی در سالهای جنگ کبیر میهنی با نبرد فوق العاده جسورانه خود، سرمشقی از قهرمانی انقلابی از خود بجا گذاشتند و به بهای بزرگترین قربانیها بر فاشیسم پیروز شدند. مردم شوروی با قهرمانی و دلاوری خود نه فقط از میهن شوروی خویش دفاع کردند، بلکه تمام جامعه بشری را از فلاکتی دهشتناک نجات دادند، برای پیروزی انقلاب در یک سلسله از کشورهای اروپا و آسیا شرایط مساعد بوجود آوردند، سوسیالیسم را از چارچوب یک کشور خارج ساختند و آنرا به سیستم جهانی مبدل کردند، به جنبش آزادیبخش ملی تکانی نیرومند دادند، تعرض گسترده انقلاب جهانی را علیه امپریالیسم پایه گذاری کردند و بدین سان امپریالیسم را به مرحله تازه بحران عمومی اجتناب ناپذیر وارد ساختند.

مردم شوروی که در میدان نبرد تهور فوق العاده از خود نشان داده بودند، در دوران صلح نیز در امر احیاء کشور خود فداکاری و استعداد شگرف از خود نمایان ساختند و در کوتاهترین مدت جراحت های شدید زمان جنگ را التیام بخشیدند و با اطمینان به کار پیشرفت و ترقی کشور خود ادامه دادند. اکنون اتحاد شوروی نیرومندترین کشور سوسیالیستی در جهان است. اتحاد شوروی دارای قدرت اقتصادی و نظامی عظیم و فرهنگ رشد یافته عالی است و در بسیاری از رشته های علم و تکنیک به مدارج عالی رشد دست یافته است. مردم شوروی که در تحقق انقلاب پرولتری پیشاهنگ بودند و پیش از همه به ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم پرداختند و کیهان را مسخر ساختند، اکنون نیز نخستین راه‌گشایان جامعه کمونیستی، بهار جاودان جامعه بشری هستند.

قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و اقتدار اتحاد شوروی تناسب نیروهای جهان را کاملا بسود امر انقلاب تغییر داده و ضامن معتبری برای مبارزه خلقها در راه هدفهای والای دوران ما، یعنی صلح، استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم بوجود آورده است.

مردم با قریحه شوروی که سرشار از مردانگی و خوش بینی انقلابی و احساس عمیق انترناسیونالیسم پرولتری هستند، با خردمندی و شور خلاق فطری خود به کارهای قهرمانانه فراوان دست یازیدند که نه فقط بسود خود آنها، بلکه بسود انقلاب خلقهای سراسر جهان بوده است. حزب کمونیست پرافتخار اتحاد شوروی که بوسیله لنین بنیادگذاری و ایجاد شده، سازمانگر و راهبر تمام این پیروزیها بود ...

خلق ویتنام از موفقیتهای درخشان مردم شوروی بینهایت بخود میبالد. ما برای خلق برادر شوروی صمیمانه آرزومند موفقیتهای تازه تر و عظیمتر در راه ساختمان کمونیسم و اجرای موفقیت آمیز وظایف

برنامه پنجساله نهم و کامیابیهای بازهم بیشتر در مبارزه بخاطر صلح در سراسر جهان و کمک به امر انقلاب خلقهای کشورهای مختلف، مطابق با تصمیمات کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی هستیم ...

خلق ویتنام برای رسیدن به هدفهای انسانی خود هنوز باید دشواریها و محرومیتهای بسیاری را برطرف کند و تهور و پشتکار بیشتری در مبارزه از خود نمایان سازد. ولی ما اطمینان راسخ داریم که مبارزه عادلانه خلق ویتنام مسلما به پیروزی کامل خواهد انجامید، زیرا خلق ویتنام در این مبارزه طولانی و دشوار پیوسته از علاقه و پشتیبانی همه برادران و دوستان در تمام قاره ها بهره مند خواهد بود ...

رفقای عزیز! در یک مثل روسی گفته میشود که "کوه به کوه نمیرسد، ولی آدم به آدم میرسد".

با آنکه میان ویتنام و اتحاد شوروی دهها هزار کیلومتر فاصله است، ولی خلقهای کشورهای ما سالهاست که در راه تحقق آرمانهای والای بشری، یعنی سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه مشترک انجام میدهند و در این مبارزه به دوستان و رفقائی صمیمی و نزدیک بدل شده اند. خلق ویتنام اطمینان دارد که حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و خلق برادر شوروی در آینده نیز از خلق ویتنام تا پیروزی نهائی پشتیبانی کامل بعمل خواهند آورد و کمکهای بزرگی بوی خواهند کرد. رفیق برژنف میگوید:

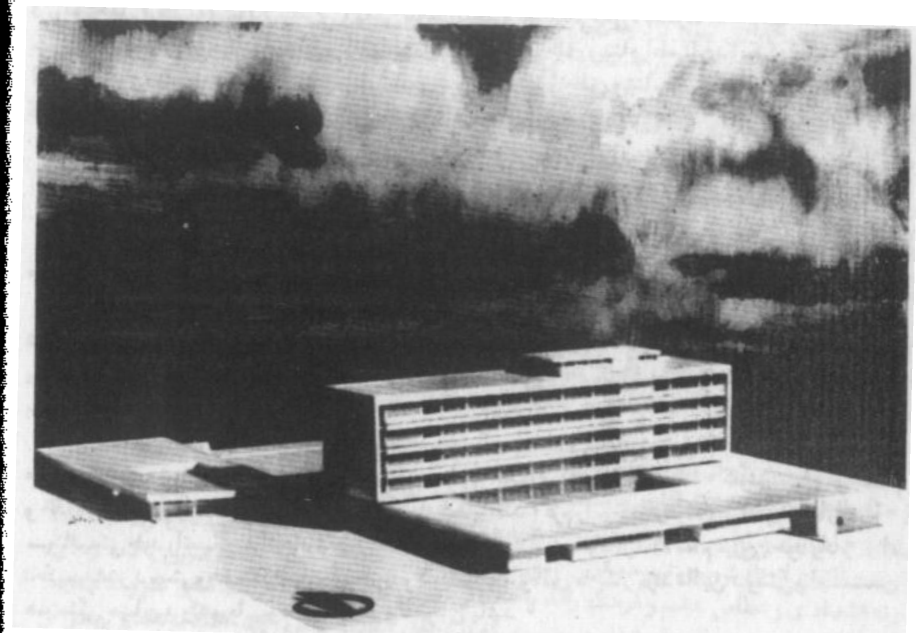
"... ما در روزهای صلح نیز مانند روزهای جنگ با شما در یک صف خواهیم بود. حمایت از ویتنام وظیفه انترناسیونالیستی ما و وظیفه مشترک تمام کشورهای سوسیالیستی است."

این سخنان رفیق لئونید ایلیچ برژنف، که از قلب برمیخیزد، منبع تازه ای برای اطمینان و الهام ما و پاسخگوی آرمانهای میهن پرستان ویتنام است.

تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی درباره اینکه تمام کمک هائی که شوروی تاکنون به ویتنام کرده، کمکهای بلاعوض محسوب خواهد شد، در میان خلق ما شور و هیجان بیشتر و سپاس عمیقتری را نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و خلق برادر شوروی برمی انگیزد.

دوستی بزرگ و همبستگی نزدیک پیکارجویانه میان ویتنام و اتحاد شوروی، که در جریان مبارزه طولانی آبدیده شده، پرارزش ترین دستاوردهای خلقهای کشورهای ماست. کمونیستهای ویتنام و خلق ویتنام عزم راسخ دارند که شایسته اعتماد شما باشند، عزم راسخ دارند که وظیفه پرافتخار انترناسیونالیستی خود را نسبت به اتحاد شوروی انجام دهند، عزم راسخ دارند که تمام نیروی خود را در راه تحکیم بیشتر دوستی و همبستگی میان دو حزب و دو کشور و دو خلق ما بکار برند تا این دوستی و این همبستگی میان دو کشور ما پیوسته استوار و شکوفان باشد.

به مادران وکودکان ویتنامی کمك کنید !



طرح ساختمان " مرکز حمایت ازمادروکودك" در هانوی

خلق قهرمان ویتنام سرانجام امپریالیسم تجاوزکار امریکا را بزانو درآورد . ولی تجاوز بربرمنشانه امپریالیستهای امریکائی خرابیهای عظیم و وحشتناکی در ویتنام ببارآورده است.

در آن هنگام که راهزنان امریکائی برخانه ها و بیمارستانها و مدارس بمب فرو میریختند وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست این بود که با جنبش

همبستگی خود با خلق ویتنام تجاوزکاران رامهارکنند . ولی این وظیفه ، اگرچه تغییرشکل یافته، ولی پایان نیافته است. اکنون وظیفه تمام نیروهای ضد امپریالیست آنست که به خلق قهرمان ویتنام برای زدودن ویرانیها و تجدید ساختمان کشور کمك کنند . ازجمله براساس توصیه کنگره جهانی زنان درهلسینکی، فدراسیون بین المللی زنان دمکرات تصمیم گرفته است که ساختمانی بنام " مرکز حمایت از مادر و کودك" در هانوی بسازد. هزینه این ساختمان چهارمیلیون روبل تخمین زده شده است . پرداخت دومیلیون روبل آنراکمیته زنان اتحاد شوروی برعهده گرفته است. برای تأمین دو میلیون روبل دیگر فدراسیون بین المللی زنان دمکرات ازهمه نیروهای ضد امپریالیست کمك طلبیده است.

نیروهای ضد امپریالیست ایران و ازجمله جوانان و دانشجویان میهن ما ، که تاکنون ازهرفرصت و امکانی برای کمك به خلق قهرمان ویتنام استفاده کرده اند ، اینك ازاین فرصت نیز میتوانند برای کمك به خلق ویتنام استفاده کنند .

کمك مالی رامیتوان به حسابهای بانکی زیر ارسال داشت :

Banque commerciale pour l'Europe du Nord
79 - 81 Boulevard Haussmann
75 PARIS VIIIe (France)
a/c Helga Dickel
no 49 87 H (Centre Vietnam)

یا

Deutsche Aussenhandelsbank A.G.
FG 430 - Konto 130/7
108 BERLIN, DDR
Otto-Nuschke-Str. 49
(Vietnam-Zentrum)

بمناسبت هشتاد مین سال
تولد ولادیمیرمایاکوفسکی

Malakovski
(1893 - 1930)



سراینده
سرود برادری خلقها

پدرش روس بود ومادرش اوکرائینی وخودش درگرجستان زاده شد . او بمناسبتهای گوناگون ازاین خصلت "بین المللی" خویش یاد میکرد. ولی فقط به این دلیل نبود که مایاکوفسکی خود را انترناسیونالیست میدانست. او ازصمیم دل برادری خلقها را آرزو میکرد .

مایاکوفسکی درمارکسیسم ـ لنینیسم اندیشه انسانی برادری خلقها را میدید و در انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر آغاز تحقق این آرزو و این اندیشه را . و بهمین جهت تمام نیرو واستعداد شگرف وخلاق هنری خود را درخدمت حزب بزرگ لنین ، درخدمت دولت انقلابی شوروی گذاشت . او با اشعار آتشین خود سراینده سرود برادری خلقها شد .

زمانی مایاکوفسکی خواست به مادرش توضیح دهد که درو جود او چه میگذرد و گفت : " دلم آتش گرفته است" . ازهمین دل آتشین بود که مایاکوفسکی باشوروهیجان کم نظیری ، دراشعار خود به دفاع ازانقلاب ، ازحزب کمونیست ، ازدولت شوروی ، از لنین ، که برای او همه مفهومی یکسان داشتند ، پرداخت .

مایاکوفسکی با همین دل آتشین ، با همین شوروهیجان بود که نه فقط دلهای همزمان خود هم میهنان خود وهمه بشریت مترقی را در زمان خویش تسخیرکرد ، بلکه هنوز نیز همه آنهاکه بخاطرآزادی بشریت از چنگال اهریمنی جنگ و فقر و استثمار وجهل میجنگند ، گرمی این دل آتشین را در اشعار او احساس میکنند و از آن نیرو میگیرند . بیهوده نیست که تاکنون مجموعه آثار او به ۰۰ زبان دراتحاد شوروی و به ۳۰ زبان درخارج ازاتحاد شوروی و در ۳۰ میلیون نسخه منتشر شده است.

مایاکوفسکی شاعرانقلاب ، سراینده سرود برادری خلقها ، میتواند برای همه مبارزان انقلابی و بویژه شاعران و نویسندگان وهنرمندان سرمشق وفاداری به آرمانهای انقلابی باشد .

بشنوید!

اگرستاره ای پرنوراست
یعنی :این ، کسی راضروراست
کسی خواستاراست که فروزان باشد
کسی این خرمهره رامروارید میناممد
و باتب و تاب
درگرد باد غبارآگین نیمروز
بسوی خدا می شتابد
میترسد که مباداد یرکند
می گرید
دستان رگ آلودش رامیبوسد
می زارد ، می سوزد
تاحتما ستاره ای برفروزد
زیرارنج بی ستارگی راتاب نتوان آورد .
وسپس
میرود به راه خود آشفته
ولی باظاهری آرام
و به کسی می گوید :
" اینک ، چندان بد نیست
دیگرترسناک نیست
مگرنه چنین است ؟ "
آخر ، اگرستاره ای پرنوراست
یعنی : این ، کسی راضروراست
که هرشب
برفراز بامها
ولوستاره ای بسوزد .
(۱۹۱٤ ـ دردوران جنگ اول جهانی)

مارش چپ

ازبرای مارش شوید گرم کار
لب فرو بندید جمله ازگفتار
خاموش خطیبان ! زیراکه سخن
اکنون از لوله تفنگ است.

کافیست زندگی تلخ و معذب
طبق قانون آدم و حوّا
سند تاریخ راکی جای درنگ است
عجب ! عجب ! عجب !

پیراهن آبی ها !
برانید چالاک ! برانید جوشان !
آنسوی دریای خروشان
بادر زره پوشها برهنه خاک
شمشیر تیزتان کم بُرّا نیست
بگذار تا بغرد خشماگین
شیر بریتانیا کف برلب
"کمون" نخواهد کرد تمکین
عجب ! عجب ! عجب !

آنسوی کوهسار، درسرزمین روشن زآفتاب
آنسوی دریای پرشتاب
بکوبید گام میلیونی را
بگذار باندهای اجیر، پولادین
بغرند با موج پُرتاب و تب
روسیه نگردد رام متفقین
عجب ! عجب ! عجب !

عقابان من ! چشمانتان تار نیست
بسوی گذشته دیگر گذار نیست
هان بفشر چنگ خود بریال زمان
با سرپنجه پرلتاری
سینه به پیش، بی کم و کاست
پرچم برفراز آری
کیست در آنجا که میرود ، براست
عجب ! عجب ! عجب !

۱۹۱۸ ــ در دوران جنگ داخلی

ترجمه ازمتن روسی از ا. ف .

دانشگاه دوستی خلقها «پاتریس لومومبا»

روزنامه های اتحاد شوروی درروز ۲٤ فوریه سال ۱۹٦۰ اطلاعیه زیرامنتشرکردند :

" دولت شوروی تصمیم گرفته است برای کمک به کشورهای آسیا ، افریقاوامریکای لاتین درآموزش و پرورش کادرملی مهندسان ، متخصصین کشاورزی، پزشکان ، آموزگاران ، اقتصاددانان و کارشناسان سایررشته های علوم ، درمسکو دانشگاهی بنام " دانشگاه دوستی خلقها" تاسیس نماید ."

این اطلاعیه در بسیاری ازکشورها منتشر شد. و بلافاصله سیل نامه های حاکی از تقاضای پذیرش دراین دانشگاه به سفارتخانه ها و سازمانهای اجتماعی شوروی سرازیرگردید . ازمیان دهها هزار داوطلب برای اولین سال تحصیلی عده ای گزین شدند . مسافرت این داوطلبان ازکشورهای گوناگون به مسکو سازمان داده شد تا درآنجا معلومات متوسطه آنها مورد آزمایش قرارگیرد. کارکنان دانشگاه کوشش میکردند که به داوطلبان برای عادت کردن به آب و هوا و سایر شرایط زندگی ــ که باآب و هوا و شرایط زندگی کشورهای آنها اختلاف داشت ــ کمک کنند.

برای دانشکده مقدماتی ۵۲۹ دانشجو ازکشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین پذیرفته شدند.

در ۲۲ فوریه سال ۱۹٦۱ "دانشگاه دوستی خلقها" ، برای تجلیل ازخاطره نماینده برجسته جنبش رهائی بخش ملی افریقا " پاتریس لومومبا" نام گرفت .

اززمان تاسیس دانشگاه تابحال ۸ دوره تحصیلی بپایان رسیده است. دراین مدت ۳۳۰۰ کارشناس دانشگاه را باتمام رسانده اند ، ازآنجمله ۱۰۲٤ کارشناس برای ۲۳ کشور امریکای لاتین ، ۸۲۷ کارشناس برای ۳٤ کشورافریقا ، ٦۵۷ کارشناس برای ۱۹ کشور خاور میانه و نزدیک و ۷۹٦ کارشناس برای ۱۰ کشورآسیا .

درحال حاضر ۲۹٦۰ دانشجوی خارجی از ۸٦ کشور در دانشگاه بتحصیل اشتغال دارند و ۲۸۷ دانشجو مشغول گذراندن دوره دکترای خود هستند .

شرایط پذیرش دانشجو و مشکل زبان

مطابق اساسنامه دانشگاه دانشجویان کشورهای آسیا ، افریقاوامریکای لاتین و نیز دانشجویان شوروی ، صرفنظر از نژاد ، جنس ، ملیت و اعتقادات مذهبی ، پذیرفته میشوند. هرسال در این دانشگاه ۶۰۰ نفردانشجو ثبت نام میکنند. داوطلبانی که بعلت کمبود وسائل مادی نمیتوانند درکشورخود تحصیل نمایند ، مقدم هستند .

"مشکل زبانی" مسئله ایست که فقط در مرحله آغاز تحصیل بچشم میخورد. بتجربه ثابت شده است که دانشجویان خارجی ، صرفنظر از برخی مشکلات در موقع آموختن زبان روسی ، در عرض یک سال میتوانند آنچنان بر زبان مسلط شوند که از دروس استادان استفاده کنند و در سمینارها شرکت نمایند. ازآنجاکه سطح معلومات دانشجویان کشورهای سه قاره مختلف است ، دانشکده مقدماتی سعی میکند معلومات دانشجویان آینده را با سطح معلومات دبیرستانهای شوروی تطبیق دهد .

دانشجویان خارجی و دانشجویان شوروی باهم در خانه دانشجویان زندگی میکنند و اوقات فراغت خود را بایکدیگر میگذرانند. آنها به یکدیگر برای فراگرفتن دروس کمک میکنند . این زندگی مشترک نیز به غلبه برمشکلات زبانی دانشجویان خارجی کمک میکند.

تعداد دانشکده ها

علاوه بردانشکده مقدماتی دردانشگاه "پاتریس لومومبا" دانشکده های مهندسی بـــا رشته های اختصاصی "تولید و نصب ماشین ها" ، "ساختمان"،" زمین شناسی و کاوش منابـــع زیرزمینی" ، دانشکده علوم فیزیک و شیمی و علوم طبیعی بارشته اختصاصی "فیزیک" ، "شیمی" و "ریاضی" ، دانشکده پزشکی ، دانشکده کشاورزی بارشته اختصاصی "مهندسی کشاورزی"، دانشکده فلسفه و تاریخ بارشته های اختصاصی "تاریخ" ، "زبان روسی و ادبیات" و دانشکـــده اقتصاد وحقوق بارشته های اختصاصی "اقتصاد وبرنامه ریزی اقتصاد ملی" و "حقوق بین المللـی" وجود دارد .

ویژگیهای تربیت کارشناسان

طبق آمار منتشره درکشورهای رشد یابنده فقط یک سوم کارشناسان در رشته های تولیـــدی شرکت دارند ، درحالیکه دوسوم آنها در رشته های غیرتولیدی بکاراشتغال دارند . دردانشگاه "پاتریس لومومبا" به تربیت تعداد بیشتری ازکارشناسان از گروه اول اهمیت خاص داده میشود ، بطوریکه ٤٠ درصد دانشجویان ، مهندسان ، مهندسان کشاورزی و پزشکان آینده راتشکیـــل میدهند ، ٣٠ درصد به تحصیل علوم طبیعی مشغولند و ٣٠ درصد بقیه زبان و ادبیات کلاسیک فرامیگیرند .

برنامه دانشگاه طوری ترتیب داده شده است که فارغ التحصیلان دانشگاه درعرصه های مختلف رشته خود بتوانند کارکنند. مثلا مهندسان کشاورزی از تکنیک باغ وحش ، اقتصـــاد کشاورزی و مکانیزاسیون کشاورزی نیز بااطلاعند . یا فارغ التحصیلان دانشکده پزشکی تنهـــا پزشک امراض داخلی نیستند ، بلکه درعین حال جراح ، پژوهشگر امراض ساری و سازمانگـــر بهداشت عمومی نیز هستند .

مسلم است که یک دانشگاه بتنهائی نمیتواند نیازمندیهای کشورهای رشد یابنده را بـــه کارشناسان برآورده سازد. بدین جهت دانشجویان دردانشگاه "پاتریس لومومبا" در زمینـــه علم تعلیم و تربیت نیز تجارب و معلوماتی کسب میکنند تاپس ازمراجعت به میهن بتوانند هـــم‌میهنان خود راتعلیم دهند . بسیاری از فارغ التحصیلان این دانشگاه درحال حاضـــر در کشورهای خود مقام استادی بدست آورده اند .

استادان دانشگاه

دردانشگاه "پاتریس لومومبا" ٨٢ کرسی وجود دارد که درآن ١٠٠٠ معلم ، ازآنجملـــه ١٠٠ پرفسور و دکتر و ٤٥٠ استادیار و کاندید علوم در ١٥ رشته علمی درس میدهند . بسیار از این دانشمندان هم دراتحاد شوروی و هم درکشورهای خارجی مشهورهستند. مثلا کرســی فیزیک تئوریک را پرفسور یاکف ترلزکی Jakow Terlezki بعهده دارد که دارای جایزه لنینی و جایزه دولتی است . الکساندر لتوف Alexander Letow عضو وابسته آکادمی علوم اتحــاد شوروی کرسی متد رهبری ریاضی رابعهده دارد . ولادیمیر گریاسنوف Wladimir Gerjasnow پرفسور و دکتر در رشته علوم شیمی ، کرسی شیمی فیزیک و شیمی کولوئید رابعهده دارد.

استادان دانشگاه درعین حال بکارعلمی هم اشتغال دارند. هرسال کتابهای علمـــی و تحقیقی این دانشمندان ازطرف دانشگاه چاپ و منتشر میشود. دانشگاه بابرخی ازدانشگاه‌های کشورهای رشد یابنده قراردادهائی در باره همکاری منعقد کرده است .

زندگی دانشجویان

اکثریت دانشجویان دانشگاه لومومبا رادانشجویان کشورهای مناطق حاره تشکیل میدهند. بهنگام ورود به اتحاد شوروی بهریک تا ٣٠٠ روبل برای تهیه لباس زیر و روی گرم ، کفشهـــای مناسب و سایرلوازم زندگی پرداخت میشود. تحصیل دراین دانشگاه مانند سایردانشگاههـــای اتحاد شوروی رایگان است. بعلاوه دانشجویان ازاطاق درخانه های دانشجوئی ، استفاده ازکتابخانه ، استفاده ازوسائل ورزش و کمک و مداوای پزشکی نیز رایگان بهره مند هستند .

دانشجویان بهنگام تحصیل زبان روسی دردانشکده مقدماتی ماهانه ٨٠ روبل و سپس دردانشکده های اختصاصی ٩٠ روبل حقوق دانشجوئی دریافت میدارند . دانشگاه خـــرج مسافرت دانشجویان رابه مسکو و معاودت آنهارابه میهنشان نیز می پردازد .

دانشجویان اوقات فراغت خود راچگونه میگذرانند

دانشجویان دانشگاه لومومبا دراوقات فراغت به تئاتر، سینما وکنسرت میروند و با دوستـــان خود درمسکو معاشرت میکنند. اغلب درکلوب دانشگاه فیلم نمایش داده میشود . کنسرتهائی نیز باشرکت هنرمندان و بازیگران شوروی ترتیب داده میشود . دراین کلوب دانشجویان اعیـــاد کشورهای خود راجشن میگیرند و جلسات بحث ترتیب میدهند . اکثریت دانشکده ها خود دارای گروههای آواز و رقص اند .

درکلوب ورزشی "دوستی" ١٢٠٠ ورزشکار دانشگاه در ٢٠ رشته ورزشی به تمرین های ورزشی مشغولند. پسران و دختران ، ازکشورهائی که اصلا زمستان رانمیشناسند ، به ورزش اسکی و سایر ورزشهای زمستانی مشغولند و درزمستان دراستخر بدون سقف شنا میکنند .

بهنگام تعطیل تابستان ، دانشجویان دراستراحتگاههای دانشگاه درساحل دریـــای سیاه و در ولدای به استراحت میپردازند . مداوا در سناتوریوم های شوروی برای دانشجویان این دانشگاه رایگان است و برای اقامت درخانه های استراحت به آنها تخفیف داده میشود.

دانشجویان خارجی ازدانشگاه خواسته اند که به آنها امکان داده شود باتفاق دانشجویان شوروی درامر حاصلخیز کردن زمینهای بایر و همچنین برداشت محصول به کلخوزیان کمک کنند و

در ساختمان شهرها و دهات نو و ساختمان راه آهن شرکت کنند .

دوستی پرچم دانشگاه لومومباست

ملیت

در دانشگاه لومومبا دانشجویان شوروی نیز از ملیتها و اقوام مختلف باتفاق نمایندگان های گوناگون کشورهای خارجی به تحصیل مشغولند . آنها در دانشگاه مانند اعضاء یک خانواده زندگی میکنند ، باتفاق تحصیل میکنند و اوقات فراغت خود را باهم بسر میبرند. مناسبات آنها بر اساس برابری ، اعتماد وکمک متقابل استوار است.

دانشجویان شوروی و خارجی دانشگاه از حقوق برابر در تمام عرصه های زندگی دانشگاهی استفاده میکنند و وظایف همگون بعهده آنهاست. تمام دانشجویان در کار انتخابات دانشجوئی شرکت دارند. شوراهای دانشجوئی در جلسه عمومی دانشجویان انتخاب میشوند . شوراهای دانشجوئی در خانه های دانشجویان نیز انتخاب میشوند ، مانند شورای زنان ، کلوب روزنامه نویسان ، کلوب مباحثه و کلوب های ورزش .

ولی دانشجویان خارجی دانشگاه لومومبا بهیچوجه میهن خود را فراموش نمیکنند . بجز مسائلی که به دانشگاه مربوط است ، دانشجویان خارجی مسائلی دارند که باید در " محفل خانوادگی " مورد بحث و مداقه قرار گیرد . بدین مناسبت دانشجویان هرکشور یک ارگان اداری ملی نیز برای خود تشکیل میدهند. درحال حاضر ۷۹ ارگان اداری ملی در دانشگاه وجود دارد.

این ارگان ها مسائل مختلفی را مورد بحث قرار میدهند ، از موضوع نوشتن دیپلم تا مسائل هنری . بهنگام ضرورت از اولیاء امور دانشگاه دعوت میشود که در جلسات این ارگانها شرکت کنند.

سپاس دانشجویان

روشن است که اینهمه توجه و سرپرستی ، اینهمه راهنمائی و کمک که از طرف دانشگاه لومومبا به دانشجویان کشورهای سه قاره میشود ، نمیتواند سپاسگزاری عمیق دانشجویان این کشورها را نسبت به بنیادگذاران وکارکنان دانشگاه برنیانگیزد . وقتی " پرمادا سا اکانایکه " (Permadassa Ekanayke) از جمهوری "سری ــ لانکا" (سیلان) ،که فارغ التحصیل دانشکده پزشکی است ، میگوید : " برای ما راه بسوی زندگی نوین گشوده شد . ما سوگند میخوریم که وظایف خویش را بمثابه یک انترناسیونالیست انجام دهیم ، برای سعادت تمام بشریت کار و زندگی کنیم . دانشگاه ، تشکر مرا بپذیر !" . بیانگر این سپاس عمیق است .

مائوئیست ها حالا دیگر چه میگویند ؟

گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با جمله پردازی انقلابی سیاست شوینیستی و هژمونیستی خود را از افراد بیخبر بپوشانند . گذشت آن زمانی که مائوئیستها میتوانستند با تحریف و مغلطه و سفسطه سیاست ضد انقلابی خود را " انقلابی " جلوه دهند و نیروهای اصیل انقلابی را به " رویزیونیسم" و " همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم سازند. زندگی که نه تابع هوسها وتمایلات وآرزوهای کسی است و نه مسیر واقعی خود را در اثر تقلبها وجعلها و سفسطه ها تغییر میدهد ، نقابها را با بیرحمی دریده است. دیگر چهره واقعی گروه مائوتسه دون ، چهره ای که با دیدن آن فقط میتوان گفت " عجیب و مدهش "، کاملا آشکار شده است.

وقتی رهبران چین در صحنه جهانی ، در کنار هواداران جنگ سرد ، با منع استعمال سلاح هسته ای ، با خلع سلاح عمومی ، با منع اعمال زور در مناسبات بین المللی مخالفت میکنند ؛ هنگامیکه رهبران چین در خاور دور با محافل میلیتاریست ژاپن همکاری میکنند ، از حضور و ابقاء نیروهای امریکائی در این منطقه هواداری میکنند ، در همکاری با امپریالیسم امریکا در پیشرفت کار نیروهای مترقی در هند وچین اخلال میکنند ؛ زمانی که رهبران چین در اروپا در کنار رهبران محافظه کار انگلستان و نئوفاشیستهای آلمان غربی با کنفرانس امنیت اروپا مخالفت میکنند ، وجود پیمان تجاوزکارانه ناتو را لازم میشمرند و از " اتحاد اروپای غربی " دفاع مینمایند ؛ وقتی رهبران چین در کار جنبشهای آزادیبخش ملی عرب اخلال میکنند و بین آنها تفرقه میاندازند وعملا در کنار صهیونیستهای اسرائیل قرار میگیرند ، چگونه میتوان بازهم خود را " انقلابی" قلمداد کرد ودیگران را به " همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" متهم نمود ؟ و تازه این همکاری واقعی رهبران چین با مرتجعترین محافل امپریالیستی بر ضد کیست ؟ برضد کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، برضد نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی در سراسر جهان ! درهمینجاست که فقط میتوان گفت" عجیب ومدهش" !

در این میان وضع مائوئیستهای ایرانی رقت انگیزست. اینهاکه هرنغمه ای از پکن برخاست در شیپور گوشخراش خود دمیدند ، اینک که نقاب برداشته شده دچار لکنت زبان شده اند.

و بدتر از آن، دچار خفقان شده اند. چون وقتی دیگر حتی با دروغ و جعل و سفسطه هم نمیشد همکاری رهبران چین را با مرتجعترین محافل امپریالیستی در صحنه جهان توجیه کرد، گفتند که: «ما به دیگران کاری نداریم. فقط مسائل ایران به ما مربوط است». امید مائوئیستهای ایرانی آن بود که چون چین با ایران مناسبات دیپلماتیک ندارد، میتوان با جمله پردازی انقلابی، لااقل در این صحنه نقاب «انقلابی» را برچهره نگاهداشت. ولی مائوئیستها بهای این کوته نظری را خیلی زود پرداختند. اشرف پهلوی با «گرمی» از طرف چوئن لای پذیرائی شد. فرح پهلوی در پکن «گلباران» شد. رهبران چین «سیاست ضد امپریالیستی» دولت ایران را ستودند. و سرانجام جی پنگ فی وزیرامورخارجه چین، در سفر خود به ایران، آب پاکی را بروی دست مائوئیستهای ایرانی ریخت. وی گفت:

«اکنون اوضاع منطقه خلیج فارس توجه همه را بخود جلب کرده است. تشدید فعالیتهای توسعه طلبانه، اعمال نفوذ و مبارزه بعضی قدرتهای بزرگ صلح و امنیت منطقه را شدیدا بخطر انداخته است. ایران یکی از کشورهای مهم خلیج فارس بشمار میرود. نگرانی شما از چنین وضعی طبیعی و منطقی است. ما همیشه معتقدیم که امور یک کشور باید توسط مردم خود آن کشور و امور یک منطقه باید توسط کشورها و مردم خود آن منطقه و امور جهان توسط تمام کشورهای جهان اداره شود. ایران و عده دیگری از کشورهای کنار خلیج فارس طرفدار آنند که امور خلیج فارس باید بوسیله کشورهای کنار خلیج فارس اداره شود و مخالف مداخله خارجی هستند. این یک خواست عادلانه است. ما قویا از آن پشتیبانی میکنیم. همانطور که اعلیحضرت شاهنشاه فرمودند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است. با درنظرگرفتن وضعی که در این منطقه بوجود آمده این کشور باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند. ایران برای حفظ امنیت، استقلال و حاکمیت خویش اقداماتی جهت تقویت نیروی تدافعی خود اتخاذ مینماید. این کاریست ضروری و قابل فهم...»

توجه کنید! شاه ایران رسما خود را مجری «دکترین نیکسن» خوانده، که بزبان ساده یعنی دفاع از منافع امپریالیسم توسط رژیمهای وابسته به امپریالیسم. سیاست تجاوزکارانه رژیم ایران علیه جنبش آزادیبخش ملی ظفار، علیه جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی، علیه جمهوری ضد امپریالیستی عراق، علیه بنگلادش؛ سیاست تسلیحاتی عنان گسیخته رژیم، که بقیمت تشدید روزافزون وخامت اوضاع اقتصادی ایران انجام میگیرد و بار آنرا قبل از همه مردم زحمتکش ایران بردوش میکشند، سیاستی که میباید ایران را «قوی» کند تا بهتر بتواند از منافع امپریالیسم در خلیج فارس دفاع نماید و آماده مقابله با جنبشهای آزادیبخش در منطقه باشد، اجرای مشخص «دکترین نیکسن» است. وچنین سیاستی از نظر وزیر امورخارجه چین خواستی

است عادلانه، کاری است ضروری و قابل فهم! این سیاست درعین حال برضد اتحاد شوروی است. چون شاه که درپیوند کامل با امپریالیسم و با اسلحه خریداری شده از امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی و با کمک مستشاران نظامی امریکا عمل میکند، پس آن «خارجی» که وزیرخارجه چین «خطر» آنرا برجسته میکند و پشتیبانی خود را از دولت ایران برای دفاع در برابر این «خطر» اعلام میدارد، فقط اتحاد شوروی میتواند باشد. یعنی وزیرخارجه کشوری که مدعی سوسیالیست بودن است، یک شاه مستبد را علیه اتحاد شوروی سوسیالیستی تحریک و تقویت میکند و پیوند اورا با امپریالیسم برضد سوسیالیسم تأیید مینماید. اینجاست که باردیگر باید گفت «عجیب و مدهش»!

مائوئیستهای ایرانی در برابر این منظره اشمئزازآور چه میگویند؟ خفقان گرفته اند. گوئی اصلا چنین وقایعی رخ نداده است. ولی خفقان آنها فقط درهمین زمینه است. ناسزا-گوئی آنها به حزب توده ایران و اتحاد شوروی نه فقط ادامه دارد، بلکه تشدید هم شده است. بچه بهانه؟ بازهم به اتهام «سازش با رژیم»! این دیگر درعین اینکه اشمئزاز-آور است، مضحک و رقت انگیز هم هست. ولی چنین سرنوشتی در انتظار هرکسی است که به مارکسیسم ـ لنینیسم پشت کند، انترناسیونالیسم پرلتری را زیرپا بگذارد، با حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، مبارزه کند و با اتحاد شوروی، دژ نیرومند صلح و سوسیا-لیسم، دشمنی ورزد.

باشد که آن افراد گمراهی که حسن نیت و وجدان دارند، در قبال تهیب این واقعیات چشم بگشایند، دست رد برسینه عناصر ضد انقلابی و ضد کمونیست، در هر لباسی که باشند، بگذارند و در راه اصیل انقلابی گام نهند.

سپیده

خون و آتش در «جهنم سبز»



آدریان هیستینگ (Adrian Hasting) کشیش کاتولیک، که در کالج بیرمنگهام تدریس میکند، فاش کرده است که استعمارگران پرتقالی در موزامبیک، حادثه "سونگ می" ویتنام را تجدید کرده اند. کاتولیک پیرتا* کید میکند که اطلاع او مبتنی بر اظهارات وگزارشهائی است که بوسیله هیئتهای تبلیغ مذهبی از افریقا دریافت کرده است. تایمز لندن که دو سال پیش اظهارا مارتین هرناندس (Martin Hernandes) و الفونسو والورده لئون (Alfonso Val-verde Leon) دو مبلغ مذهبی دیگررا، که هم اکنون در زندان لورنسومارکیس (پایتخت موزامبیک) بسرمیبرند، درباره کشتارهای هولناک پرتقالی ها در این کشور نادیده گرفت، این بار در شماره دهم ژوئیه ۱۹۷۳ خود نوشته است که "استعمار پرتقال آنگولا، موزامبیک، گینه ـ بیسائو و جزایر دماغه سبز را بیرحمانه بخون کشیده است".

آدریان هیستینگ تنها یک نمونه از تبهکاریهای بیشمار استعمارگران پرتقالی را فاش کرده است:

" بعد از ظهر روز ۱٦ دسامبر ۱۹۷۲ هواپیماهای پرتقالی دهکده ویریامو

(Viriamo) را در موزامبیک مورد حمله قرار دادند. در بمبارانهای هوائی عده بسیاری از اهالی بقتل رسیدند. آنوقت سربازان پرتقالی از هلیکوپتر پیاده شدند و بجستجوی "زنده ها" پرداختند. هرکه رایافتند در گوشه ای جمع کردند و سپس صحنه ننگین زیر رابوجود آوردند:

آنها زنان ومردان را در دو گروه روی زمین نشاندند. آنگاه در برابر دیدگان وحشت زده آنها دهکده را به آتش کشیدند. سپس نوبت به قربانیان رسید. سربازان هریک بنوبت طعمه خود را از میان جمعیت انتخاب میکردند. به او اشاره میکردند برخیزد. او برمیخاست. آنگاه باآتش تند مسلسل سروسینه او را مشبک میکردند.

مادران نیز باکودکان خود تیرباران میشدند. بعضی اززنان را که بیتابی میکردند به دخمه های خالی میبردند و باکودکانشان بقتل میرسیدند. سربازان سفیدپوست درحالیکه پای کودکان را میگرفتند، آنها را دورسرخود میچرخاندند و سرشان را به سنگ میکوفتند. باآسانتر، آنها را بسرنیزه میکشیدند. یک زن آبستن روی زمین دراز کشیده بود. سربازان بهیجان آمده پرتقالی به او نزدیک شدند وپرسیدند که آیا میخواهد بداند فرزند او چیست؟ آنگاه شکم زن را دریدند، جنین خونین را بیرون کشیدند و دربرابر دیدگان وحشت زده زن قرار دادند. اسم این زن زوستینا (Zostyna) بود. در این تبهکاری خونین افسران پرتقالی نیز شرکت داشتند. یکی از آنها باتیراندازی های متعدد، چون سیرک بازان، قربانی خود را بارها به آستانه مرگ برد تا سرانجام او را بیرحمانه ازپای درآورد.

روز بعد ما در ساحل دریا یک گروه کودک مرده یافتیم که سرهای آنها جدا شده بود و بدنهایشان ازهم دریده بود. افسر پرتقالی گفت: "نباید گذاشت حتی یک موجود زنده باقی بماند". او خود دو کودک آواره را، که درگوشه ای پنهان شده بودند، زنده زنده سوزاند."

روزنامه انگلیسی "ابزرور" نیز برپایه گزارش یکدسته از مبلغان مذهبی تابلوی دیگری از جنایات استعمارگران پرتقالی ترسیم کرده است:

" سربازان ازساکنان روستا خواستند کف بزنند وهلهله کنند. روستانشینان اطاعت کردند. آنگاه درحالیکه روستانشینان کف میزدند آنها را به آتش بستند. زنان و کودکان دسته دسته برخاک افتادند. پرتقالی ها جسدها را در گوشه ای انباشتند، کاه برآنها ریختند و سوزاندند."

تبهکاری بدست استعمارگران به اندازه تاریخ استعمار قدمت دارد. درکنگو، درالجزیره، درویتنام ... درکجا استعمار اینچنین دیوسیرت و بیرحم نبوده است؟

یک سروان ٤۲ ساله نیروی هوائی پرتقال بنام خوسه اروه دوسا (José Ervedosa)، که هم اکنون در الجزایر خدمت میکند، نیز بسخن آمده و در لندن به خبرنگار رویتر گفته است:

" در روزهای ۱٦ ماه مارس و ۳۰ ژوئن ۱۹٦۱ دسته های مجازات در آنگولا بین ٥۰ تا ۸۰ هزار زن و مرد و کودک را نابود کردند. این جنایت در شمال آنگولا صورت گرفت. هواپیماها نخست روستاها را بمباران کردند، سپس کشتارهای جمعی آغاز شد که تا پاسی از شب ادامه داشت."

سروان نامبرده گفته است که اظهارات وی برگزارش سازمان پژوهش نظامی پرتقال استوار

است که او در آنوقت در سمت معاون نیروی هوائی این کشور در آنگولا به آن دسترسی داشته است.

" خوسه اروه دوسا " میگوید : " من خود در بمباران روستاها شرکت داشتم. چقدر آدم کشته ام نمیدانم ، ولی در هر حال خود را مسئول میدانم ! "

دو کشیش هلندی نیز که سالهای پیش در گروه مبلغین مذهبی در مستعمرات پرتغال خدمت میکرده اند ، در برابر خبرنگاران جراید داستان حادثه خونینی را در آنگولا فاش کرده اند. آنهــــا گفته اند :

" سربازان پرتغالی یکشب به دهکده کیس بوشی (Kisboshi) آمدند . آنها همه اهالی را ، که تعدادشان بیش از ۲۲۰ نفر بود ، جمع کردند ، آتشی بزرگ افروختند ، قربانیان خود را به کنار آتش آوردند و آنگاه آنها را به گلوله بستنـــــد ، سپس اجساد را به میان آتش ریختند. ما همانوقت دهکده را ترک کردیم."



مستعمرات پرتغال در افریقا بیش از دو میلیون کیلومترمربع وسعت دارد وجمعیتی بیش از ۱٦ میلیون نفر را در بر میگیرد. این مســاحت ۱۲ مرتبه بیش از خاك پرتغال و این جمعیت ۲ برابر بیشتر از جمعیت این کشور است.

آنگولا

در جنوب غربی افریقا در ساحل دریــای آتلانتیك قرار گرفته است. "لواندا" مرکز اداری آنست. پرتغالی ها در قرن پانزدهم بر این سرزمین دست یافتند. نخست ساکنین آن تنهـا کالای مورد توجه استعمارگران بودند. کشتی های پرتغالی سالهای دراز از آنگولا به بـــرزیل و دیگر کشورهای امریکا برده میبردند . بعــد ثروتهای دیگری کشف شد . ثروت هنگفتی که تاراج آن هنوز ادامه دارد .

وسعت آنگولا ۱۲٤۷۰۰۰ کیلومتر مربع است. جمعیت آن از ۷ میلیون نفر تجاوز میکند. آنگولا سرزمینی است غنی. در اینجا نفت، الماس، مس ، روی ، سرب ، آهن وطلا فراوان بیافت میشود. آنگولا در تولید الماس مقام چهارم را در جهان سرمایه داری احراز میکند . شمال این سرزمین را جنگلهای انبوه پوشانده است و در جنوب دشتهای وسیع گسترده است. آنگـــولا سرزمین قهوه ، کاکائو، انواع میوه های گرمسیــری ، پنبه، نیشکر و الیاف طبیعی است.

تاریخ آنگولا با حوادث بیشمار همراه است. مردم این سرزمین در پیکار با استعمارگران قربانیهای فراوان داده انـد. جبهه ملی برای آزادی آنگولا (MPLA) در ۱۹٥٦ تشکیل شد.

در این جبهه همه نیروهای مترقی کشور گرد آمده اند. آتش قیام مسلحانه علیه استعمارگران پرتغالی روز ٤ فوریه ۱۹٦۱ زبانه کشید . جبهه رهائی بخش ملی هم اکنون در چهارصد هزار کیلومترمربع از خاك آنگولا کنترل کامل خود را برقرار کرده است.

موزامبیك

در جنوب شرقی افریقا گسترده شده است. این کشور دومین مستعمره بزرگ پرتغال را تشکیل میدهد. خاك موزامبیك ۷۸٤۹٦۱ کیلومترمربع و جمعیت آن از ۸ میلیون نفر اندکی بیشتر است. مرکز اداری موزامبیك شهر زیبای "لورنسومارکیس"، عشرتکده استعمارگران پرتغالی است.

موزامبیك غنی از آهن ، سرب ، روی ، زغال ، بوکسیت ، گرافیت ، اورانیوم ، نقره وطـــلا است. همه زمینهای مرغوب زراعتی در دست سفید پوستهاست. ۹۹ درصد مردم موزامبیك در روستاها بسر میبرند. اکثریت مطلق مردم بی سوادند. در روستاها پزشك نیست و در شهرها تعداد محدود آنها فقط به سفید پوستان خدمت میکنند. جبهه ملی آزادی موزامبیك (Frelimo) در سال ۱۹٦۲ بوجود آمد. قیام مسلحانه مردم موزامبیك علیه استعمارگران پرتغال روز ۲٥ سپتامبر ۱۹٦٤ آغاز شد. ارتش آزادیبخش ملی موزامبیك ۲۰ هزار نفر را در خود متشکل کرده است. میهن-پرستان موزامبیك با سلاح های معاصر مجهزند.

گینه ـ بیسائو

در ساحل دریای اتلانتیك ، در غرب قاره افریقا قرار گرفته است. ساحت گینه ـ بیســـائو ۳٦۰۰۰ کیلومترمربع و جمعیت آن نزدیك به یك میلیون نفر است. پایتخت اداری گینه شهر کوچك "بیسائو" است. گینه ـ بیسائو سرزمینی است کوچك ، ولی غنی از آهن ، الماس ، طلا و زغال. این کشور در ساحل آتلانتیك موقعیت استراتژیك بسیار مهمی را احراز میکند. پرتغالی ها از قــرن شانزدهم بر این سرزمین مسلط اند .

جبهه رهائی بخش گینه ـ بیسائو وجزایر دماغه سبز (PAIGK) در سال ۱۹٦۲ تشکیل شد . قیام توده ای مردم نیز از همین سال آغاز شد .

روز ۱٤ دسامبر ۱۹٦۰ در پانزدهمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ابتکار اتحــاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، با همکاری وحمایت بسیاری از کشورهای نواستقلال افریقا، آسیا و امریکای لاتین سند آزادی بیدرنگ همه مستعمرات بتصویب رسید . براساس این سنــــد کشورهای مستعمره دار باید در اولین فرصت استقلال کامل خلقهای اسیر را برسمیت میشناختند . ستون استعمار باید فرومیریخت و واژه ننگین آن از فرهنگ جهان زدوده میشد.

سیزده سال بعد از تصویب این سند هنوز مستعمره و مستعمره دار وجود دارد . پرتغـــال در رهبری بزرگترین مستعمره دار معاصر بی اعتنا به زمان ، بی اعتنا به این سند بشیوه دیرین در سرزمینهای اسیر بذر مرگ میپاشد ، خون میریزد ، غارت میکند .

پرتغال کشور فقیری است. صنایع آن در تولید جهانی بحساب نمی آید . کشاورزی آن از دستاوردهای علم و فن امروز بی نصیب است. کشور با کمبود درآمد ، با فقر عمومی ، بیکاری ، بیسوادی ، با نارسائیهای فراوان اقتصادی و اجتماعی دست بگریبان است. با اینحال پرتغال همچنان مخارج سنگین نگهداری ۱۸۰ هزار سرباز را در سه مستعمره خود تحمل میکند . این توانائی از

کجا سرچشمه میگیرد ؟

در سال ۱۹۶۰ سالازار دیکتاتور سابق پرتقال دریافت که ستونهای استعمار پرتقال فرو میریزد. شورش مسلحانه خلق آنگولا ، قیام متحد بدگان گینه و سپس جنبش وسیع مردم موزامبیک نگرانی او را بیشتر کرد. سالازار به چاره جوئی برخاست. در این وقت امپریالیسم امریکا در برابر او چون فرشته نجات فرود آمد. " ناتو" ماٌمور حمایت از پرتقال شد . به سالازار گفتند : ما به شما کمک میکنیم ، شما نیز ما را در غارت مستعمرات شریک کنید . دیکتاتور پرتقال این پیشنهاد را پذیرفت و درهای " جهنم سبز" را که تا آنروز بروی سرمایه های خارجی بسته بود ، گشود . کمپانی های بزرگ " فایرستون" ، " گلف" ، " اناکوندا" ، بانکهای "توسعه اقتصادی" ، " بسط صنعت" ، شرکتهای " زراعت و صنعت" ، سازمانهای " صادرات چوب و میوه " متعلق به کشورهای امریکا ، انگلستان ، آلمان باختری ، فرانسه ، بلژیک وهلند در آنگولا ، موزامبیک و گینه‌بیسائو یکی پس از دیگری چون قارچ روئیدند. بدنبال آن فانتوم های امریکائی ، ناپالم های آلمان باختری ، هلیکوپترهای T.6 ، تانکهای چیفتن انگلیسی ، خمپاره اندازها و موشکها برکلبه های پوشالی روستانشینان آنگولا ، موزامبیک و گینه ـ بیسائو ، برمزارع پنبه ، برنج و نیشکر آتش مرگ ریختند. دهکده ها در خون فرورفت ، جنگلها ومزارع در کام آتش غرق شد . خون میهن پرستان ، مادران و کودکان در سوی ساحل سنگلاخی دریای هند واقیانوس آتلانتیک را پوشاند . کمک نظامی به استعمارگران پرتقالی درچارچوب " ناتو" صورت میگیرد . رقم کمک نظامی " ناتو" به پرتقال در سال ۱۹۷۲ بیش از نیم میلیارد دلار است.

با اینحال ، در زیر چتر مرگ استعمارگران ، پیکار مادلانه خلقهای آنگولا ، موزامبیک وگینه‌بیسائو روز بروز درخشش بیشتری می یابد . زمینهای آزاد شده فراخ ترمیشود . تعداد دبستانها بیمارستانها و درمانگاهها در سرزمین های آزاد شده فزونی میگیرد . خلق های اسیر آنگولا ، موزامبیک و گینه ـ بیسائو در میان آتش و خون پایه های فردای سعادتمند خود را بنا می نهند . جنبش رهائی بخش ملی در مستعمرات پرتقال امروز آنچنان گسترش یافته است که محال است حتی با خیل فزاینده سربازان و سلاحهای امحاء جمعی بتوان پیشرفت آنرا سدّ کرد. این جنبش از حمایت وسیع کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی جهان نیرو میگیرد . کشتارهای موحش استعمارگران در موزامبیک ، آنگولا و گینه ـ بیسائو جز آنکه مرگ استعمار را تسریع کند ، حاصلی برای آن ببار نخواهد آورد .

پرتـو



«ایدئولوژی آلمانی»

مقام تاریخی این کتاب

" ایدئولوژی آلمانی " اثر مشترک مارکس و انگلس است که در شهر بروکسل در سال ۱۸۴۵ تاٌلیف شده و شامل بررسی انتقادی فلسفه آنروزی آلمان (فلسفه فویرباخ ، برونو باوئروشتیرنر) و سوسیالیسم آلمانی است که در آن روزگار مروّجان مختلفی داشته است. هدف مارکس وانگلس از این بررسی ، چنانکه خود شان تصریح میکنند ، این بود که در مورد آن نتایجی که از جهت فلسفی واجتماعی بدانها رسیده بودند ، ازطریق نقادی نظریات دیگران ، عمیقتر و روشن تر وارد شوند. این کتاب پس از تاٌلیف سالهای طولانی بنا باصطلاح مارکس دستخوش " نقادی جونده موشها " بود تا آنکه پس از درگذشت مارکس و انگلس ابتدا بخشهائی از آن نشر یافت وسرانجام در سال ۱۹۳۲ بطور کامل چاپ شد .

" ایدئولوژی آلمانی "نخستین اثر مارکسیسم نضج یافته است و در آن برای اولین بار دیالکتیک نیروهای مولده و مناسبات تولید ، که چگونگی سیر تاریخ انسانی را توضیح میدهد، تشریح شده و ضرورت انقلاب کمونیستی مستدل گردیده است. پایه های تئوری فرماسیونهای اجتماعی ، طبقات و مبارزه طبقاتی ، روبنا و زیربنا ، دولت وغیره در این کتاب بنهاده شده و مسئله " ازخود بیگانگی " بشکل نقادانه مورد بررسی قرارگرفته و مفاهیم " ایدئولوژی "، " مناسبات سود مندی" و " شیئیت یافتن" وامثال آن توضیح میگردد . این کتاب با قدرت منطقی رادیکالیسم وانقلابیگری موهوم " هگلیان جوان" و " سوسیالیستهای واقعی " را افشاء میکند . دراین کتاب در توصیف یکی از این رادیکالهای آنارشیست یعنی شتیرنرچنین میخوانیم :

"«عصیان» شتیرنرعلیه نیروهای بیگانه شده ، یک «عصیان» خالص ایدئولوژیک است ، که نه فقط شخص را به آنسوی وضع موجود نمیبرد ، بلکه تنها بیانگر وضع یک قربانی پروسه از خود بیگانگی است ، یعنی خورده بورژوائی که در «من» خویشتن اسیر است."

وظیفه نقادی از مذهب ، فلسفه ، سیاست و ایدئولوژی مارکس و انگلس را به طرح و تنظیم مسائل نوین رهبر شد ، در برابر آنها این مسئله مطرح گردید — که چه شده است که افراد بشر این «پندارها» را به مغز خود فروکرده اند ؟ همانا این سئوال است که راه بینش ماده گرائی (ماتریالیستی) را هموار ساخت و منجر به درک مادی تاریخ شد ، یعنی به درک تاریخ بمثابه موضوع فعالیت انسانی ، بمثابه تاریخ تولید حیات اجتماعی بدست انسانها . بدین ترتیب ایدئولوژی آلمانی نه تنها نخستین بررسی جامعه شناسی براساس استنباط ماتریالیستی است ، بلکه تئوری شناخت را نیز در مقطع مادی و تاریخی مطرح میسازد.

انسان و طبیعت

تمام نتایج انقلابی جهان بینی کمونیستی از حکم «خود سازی» انسان از طریق عمل فعاله خویش (که مارکس و انگلس آنرا در سال ۱۸۴۴ بیان داشته بودند) حاصل گردید و این نتایج در «ایدئولوژی آلمانی» تبلوریافت و بشکل مشخص تر بیان گردید. مارکس و انگلس یادآور شدند که قبول حکم «تقدم طبیعت خارجی» هنوز قادر نیست راز تاریخ انسانی را بگشاید ، زیرا انسان در واقع پیوسته واجد «طبیعت تاریخی» و «تاریخ طبیعی» بوده است ، بدین معنی که خود طبیعت انسانی طی تاریخ دگرگون شده و نوع انسان در تحول طبیعی خود تاریخی را گذرانده است. حتی مضامین ساده ترین «حسیات قابل اطمینان» آدمی را فعالیت صاحب مضمون انسانی ایجاد میکند و بدون این فعالیت صاحب مضمون نمیتوان وثوق و اطمینانی به داده های حسی یافت . و از آنجاکه این فعالیت مضمون مند پیوسته در حال گسترش است ، ناچار مضمون حسیات آدمی نیز در حال گسترش است. لذا برخلاف اعتقاد مکاتب ماتریالیستی صرفا نظری («تماشاگر») روا نیست که ما انسان را تنها یک «موضوع» پاسیف تاریخ و آخرین محصول تکامل نوع خود بپنداریم. آری انسان یک آئینه پاسیف نیست که طبیعت در آن به مقام شعور رسیده باشد ، بلکه فعالیت عام و خلاق است و سراپای حیات اجتماعی محصول اوست. شرایط تاریخی در آن حدی در انسانها موثر است که آنان بتوانند نتایج گذشته را بازسازی کنند و با نتایج نوینی بدست آورند . بر این پایه تئوری تاثیر «محیط» ، که میخواهد نقش مربیان و معلمان را بالاتر از جامعه قرار دهد ، نادرست است . شعور انسانی از همان آغاز پیدایش خود یک محصول اجتماعی است و تا زمانیکه انسانها وجود دارند شعور چنین محصولی باقی خواهد ماند . انسانها تولید کننده تصورات و اندیشه های خود هستند و بدین جهت شعور هرگز نمیتواند چیز دیگری باشد جز هستی درک شده ، لذا اگر بگوئیم که باید از پروسه تولید همه اشکال آمیزش ، همه اشکال شعور را بیرون کشید ، سخن بگزاف نگفته ایم و یک مطلب کاملا جدی را مطرح کرده ایم .

انسان و تولید

ولی تاکنون انسانها بشکل مستقیم به کار تولید و تولید خویش (یعنی مناسبات بین خود

و زندگی خویش) مشغول نبوده اند ، بلکه این کار را بطور عمده غیرمستقیم ، یعنی از طریق تولید وسائل هستی خود ، که همان وسائل تولید و مصرف است ، انجام داده اند. بدین ترتیب می بینیم که فعالیت آنها ، که خود معرف ماهیت آنهاست ، با تولید مادی آنها منطبق است و این فعالیت مضمون مند انسانها ، نه بصورت نیروی مولده خود این انسانها ، بلکه بصورت نیروهای تولید مادی جلوه گر میشود و انسانها در این جریان فقط بعنوان عمال و کارگزاران تولید بنظر میرسند و مناسبات اجتماعی تولید (که در آن انسانها فقط بعنوان عامل و کارگزار عمل میکنند) بصورت مناسبات اقتصادی ، که در مجموع «جامعه مدنی» نام دارد ، در می آید. رشد و تکامل نیروهای مولده انسانها بشکل دگرگونه ای جلوه گر میشود ، یعنی بصورت ترقی «خود بخودی» اشیاء در می آید و بدانجا میرسیم که تاریخ را فقط در آخرین تحلیل میتوان تاریخ رشد و تکامل نیروهای خود افراد دانست و نه در نخستین برخورد . توضیح این مطلب را میتوان در پیدایش تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن فعالیت انسانی ، که به تقسیم جامعه به طبقات منجر میگردد ، یافت . در این میان منافع طبقه حاکم کسب استقلال میکند و بشکل قوانین حقوقی در می آید و ماهیت جرائم را ، که نقض این قوانین است ، در همین جا باید جستجو کرد.

ایدئولوژی

مارکس و انگلس در «ایدئولوژی آلمانی» مفهوم «ایدئولوژی» را مورد بحث قرار میدهند و آنرا نوعی رهنما میدانند ، که نتیجه تنظیم شعور عملی طبقاتی است. مقولات و احکام ایدئولوژیک بعلت عملکرد طبقاتی خود ، خود را مافوق طبقات و متعلق به همه خلق و تنها مقولات و احکام معقول و دارای اهمیت و مضمون عام جلوه گر میسازند. هر طبقه ای که در حال عروج است نیازمند آنست که وظایف او را بمثابه وظایفی متعلق به همه انسانیت تلقی کنند. ظاهر مستقل و مقتدر ایدئولوژی یکی از ریشه های ایدآلیسم است. برای اشکال ایدئولوژی تاریخ و تکامل نمی توان قائل شد ، بدین معنی که تاریخ اندیشه ها را باید به تاریخ فعالیت واقعی انسانی بدل ساخت و باید تاریخ اندیشه ها را از درون این تاریخ فعالیت واقعی انسانی بیرون کشید . رشد و تکامل ایدئولوژی را عملکرد طبقاتی و اجتماعی آن معین و مشروط میسازد . زیرا ایدئولوژی وسیله حفظ یا ردّ مناسبات اجتماعی موجود است. بهمین دلیل توضیح اینکه چرا کار ایدئولوژی ستروران هائی به مغلطه و سفسطه میکشید در همین جاست ، یعنی هرقدر تضادهای جامعه کهن بیشتر شدت یابد ، بهمان اندازه ایدئولوژی ، که زبان تمثیلی این جامعه است ، ریاکارانه تر ، «اخلاقی تر» و «مقدس» تر میشود .

دانش مارکسیستی نخستین بینش واقعا نقادانه نسبت به جهان است و برای نخستین بار قادر شده است که خود را از قید و بند ایدئولوژی و اسلوب ایدئولوژیک خلاص کند . برای آنکه بشکل قطعی و نهائی بر ایدئولوژی فائق آئیم باید بر ریشه های طبقاتی آن فائق شویم ، یعنی جامعه ای بدون طبقات بنا کنیم. ولی در پروسه نبرد برای بنا کردن جامعه بی طبقات یک ایدئولوژی ویژه سوسیالیستی لازم است و این ایدئولوژی یک ایدئولوژی علمی است ، زیرا صرفا به علم متکی است و از محتوی علمی انباشته است.

ازخود بیگانگی

وظیفه ایجاد تحول در جهان ، در کلی ترین شکل خود ، بصورت غلبه بر از خود بیگانگی

انسان در می‌آید ، زیرا مسئله ازخود بیگانگی یکی از مسائل عمده در تکامل بغرنج تاریخ است. لذا علم تاریخ بمعنای واقعی کلمه باید افراد واقعی را در پروسه ازخود بیگانگی واقعی آنها توصیف کند و شرایط مشخص این از خود بیگانه شدن انسانها را توصیف نماید . روابط اجتماعی ، که دچار از خود بیگانگی شده ، جامعه را ازصورت یك جمع حقیقی خارج میکند وبصورت یك " جمع پنداری و موهوم" در می‌آورد که در آن منافع اشخاص ، علیرغم اراده این اشخاص ، صورت منافع طبقاتی بخود می‌گیرد و نسبت به افراد جداگانه کسب استقلال میکند و بصورت " منافع عام " جلوه گرمیشود وبدین سان این منافع طبقاتی باافراد واقعی جامعه وارد تضاد میشود ، یعنی به تحکمات و تحمیلات ماشین اجتماعی بدل میگردد . تقسیم فعالیت انسانها به اعمال جزء جزء " کلیت انسانی " را بر هم میزند وخود اورا به جزء بدل میکند. کار درمعنای محدود این کلمه ، بمعنای فعالیت بیگانه شده ای که برافراد بصورت نیروئی مسلط است ، به وسیله معیشت بدل میشود ، زیرا زیستن هدف است. و این زیستن ، که خود مبدأ آغازی مصرف است ، لذت را ازمضمون واقعی زندگی تهی میسازد و انسانهائی که ازهرنوع مضمون واقعی حیات محروم شده اند ، ناچار به افراد تجریدی و انتزاعی بدل میگردند ، نه انسانهای واقعی و انباشته ازمضمون حقیقی زندگی .

انقلاب و جامعه کمونیستی

جامعه کمونیستی هرچیزی راکه مستقل و جدا ازانسان و بصورت نیروئی بیگانه شده از انسان است ، محذوف میسازد . تنها انسانهای جامع و دارای کلیت میتوانند نتایج تکامل فرهنگ انسانی را در مناسبات فیمابین خویش نه تنها فراگیرند و بکار برند ، بلکه کاملا ازخود کنند و کار را به خودکوشی کمونیستی مبدل سازند. و ازاین جهت میتوان از" نابودی کار" سخن راند .

انقلاب کمونیستی ، که تقسیم کارطبقاتی را ازبین میبرد ، درآخرین تحلیل ناگزیر مؤسسات سیاسی را ، که ازاین تقسیم طبقاتی ناشی شده اند ، ازمیان برمیدارد و تقابل و تضاد بین "تکالیف" و " منافع " رارفع میکند و بدینسان پایه تقابل وتضاد بین " کار" و " لذت " را از میان میبرد . زیراخودکوشی آزادانه انسان جامعه کمونیستی هم تکلیف اوست و هم خصلت او ، هم کار اوست و هم لذت او. مارکس وانگلس " شعور بیگانه شده " را ، که مبنای " سوسیالیسم مسیحی " و " سوسیالیسم اخلاقی " و نظایرآنهاست ، بشدت ردّ میکنند و بگفته خود برای این شعور بیگانه شده " حکم مرگ " صادرمیسازند .

انقلاب کمونیستی یك " عصیان انتقام جویانه" نیست ، بلکه دگرسازی خلاق جامعه است و معنای عالی این دگرسازی درآنست که انسان خود را بشکل واقعی به شخصیت خلاق مبدل میکند. به بیان مارکس و انگلس درجریان فعالیت انقلابی تغییردادن وجود خویش با تغییر دادن اوضاع و احوال هم روند و منطبق است. نوهگلیان میخواستند باعوض کردن شعورانسان جهان رادگرگون کنند وازاین جهت تنها دعاوی و مطالبات اخلاقی راطرح میساختند. مارکس و انگلس این دعاوی رامورد استهزاء قرارمیدهند ومیگویند : این فلاسفه چون ایدئولوگهای وضع موجودند ، لذا صاف وساده نمیگویند : شما انسان نیستید ، بلکه میگویند شما شعورآنرا ندارید که چنین هستید. چون این فلاسفه قادرنیستند درك کنند که تنها فعالیت انقلابی میتواند جامعه را به آنسوی وضع موجود بکشاند ، بهمین جهت تقلایشان برای تغییردرست این فعالیت با ناکامی روبروست. ماتریالیسم نظری (یاتماشاگرانه) نقش پراتیك رادرك نمیکند ، لذا نمیتواند ازقید بند پندارهای ایدئولوژیك خود راخلاصی بخشد. درعین حال مارکس و انگلس علیه این نظربودند که برای انقلابی کردن تئوری کافیست که آنرابا پراتیك پیوند دهیم. مارکس و انگلس این را وارونه

شیوه تماشاگرانه مینامیدند.

پرلتاریا میتواند انقلاب راآغازکند ، زیرا خود مظهرتلاشی همه طبقات است و درتضاد کامل با همه طبقات دیگرقرار دارد . ولی لازمه پروسه انقلابی فائق آمدن بر ازخود بیگانگی ، سطح بسیارعالی نیروهای مولده است، زیرادراینصورت باید مبارزه رابرای اشیاء مورد ضرور ازنوآغازکرد ، یعنی تمام فرومایگی کهن را ازنواحیاء نمود. ماهیت انقلاب درآنست که طبقه واژگون کننده تنها در انقلاب میتواند ازخود بارهمه فرومایگی های کهن رابرافکند و برای ایجاد جامعه نوین قادرو قابل گردد و لذا این کارتنها میتواند کارآن جامعه بورژوائی باشد که ازحد فزون نضج یافته است و به آن چنان وحدتی که تنها ازطریق تکامل طولانی میتوان بدان رسید ، رسیده باشد .

برخی تذکرات

اثرکبیر" ایدئولوژی آلمانی "، که سرشار ازاندیشه های بنیادی و داهیانه کمونیسم علمی است، بهرجهت اثریست متعلق به مرحله آغازین پیدایش و تکامل این تئوری انقلابی ، و بعدها مارکس وانگلس ازمبانی مطروحه دراین اثر و برپایه چنین مبانی گامها فراترهشتند . ولی آنچه که شگفت و درخورد آفرین است نضج علمی احکام مندرجه دراین اثراست.

خلاصه ای که ما دراین نوشته ازکتاب دست داده ایم مبتنی برعین بیان مؤلفان کتاب است ، وازآنجاکه هنوز شیوه هگلی بیان دراین اثرباقی است و مسائل مطروحه اززاویه های تجریدی است ، ممکن است برای خواننده ای که درجستجوی خواندن مطالب آسان و زودفهما است ، کمی دشواربنماید . ولی با دوسه بارخواندن مکررمیتوان به کنه مسائل پی برد .

شایان ذکراست که نظرمارکس وانگلس دراین کتاب درباره آنکه لازمه انقلاب کمونیستی سطح بسیارعالی نیروهای مولده است و یك جامعه بورژوائی ازحد فزون رشد یافته میتواند بدان دست زند ، نظریاتی است که دردورانهای بعدی تکمیل شده و مارکس و انگلس دو فاز جامعه کمونیستی یعنی فاز سوسیالیستی و فاز کمونیستی را ازهم جدا کردند و دیرترمسئله انقلاب سوسیالیستی و شرایط عینی وذهنی آن درتئوری مارکسیستی مشخص شد .

سفسطه گران بورژوازی امروز میکوشند باایجاد تضاد مصنوعی و ساختگی بین آثاردوران جوانی مارکس و آثاردوران اخیرزندگیش ، مابین آنها یك دیوارمنطقی بکشند و " مارکس جوان" را درمقابل " مارکس پیر" قراردهند و ازاین جهت اثر " ایدئولوژی آلمانی " رامورد توجه خاص قرارمیدهند .

تلخیص ما ، برای کسی که به مبادی جهان بینی مارکسیستی وارداست ، بخوبی نشان میدهد که چه اندازه این دعوی باطل است. احکام مندرجه در " ایدئولوژی آلمانی " چیزی جز یك درآمد فلسفی عمیق و عالی برای سیرآتی اندیشه های مارکس و انگلس نیست و ازکمترین تناقض منطقی دراین سیرنمیتوان سخن گفت ، جز آنکه این اندیشه ها طی زمان بناچار دقیقتر ومشخص‌تر و پراجزاء ترمیشوند .

ا . کوشیار

کمک مالی به نشریات حزب تودهٔ ایران یک وظیفهٔ انقلابی است

درزمانی که حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، به وظیفه اساسی و به کار دشوار و بغرنج احیاء سازمانهای حزبی در ایران مشغول است، در دورانی که مبارزه ایدئولوژیک برضد انواع نظریات انحرافی "چپ" وراست شدت می‌یابد، هنگامیکه شناختن و بکار بردن شیوه های اصولی وصحیح مبارزه برضد امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری اهمیت روز افزونی کسب میکند، نقش نشریات حزبی بعنوان سلاح افشاگرانه، روشنگرانه، تجهیز کننده و سازمان دهنده نیز دارای اهمیت اساسی است. درواقع اگر درست است که بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی غیرممکن است، آنوقت میباید این تئوری را با استفاده ازتمام امکانات و به وسیعترین شکل در اختیار مبارزان انقلابی گذاشت. و انجام این وظیفه بطورعمده و اساسی فقط از راه پخش هرچه وسیعتر نشریات حزبی بین مبارزان انقلابی و توده های مردم امکان پذیر است.

ولی پخش نشریات حزبی با مشکلات گوناگونی روبروست. صحبت فقط بر سر این نیست که رژیم تروریستی مانع پخش نشریات حزبی است، ناشران و پخش کنندگان را به شدیدترین وجهی مجازات میکند ولذا مبارزان انقلابی باید همه نیرو و همه امکان خود را تجهیز کنند تا بتوانند علیرغم تروریسم نشریات حزبی را پخش کنند، و هرچه وسیعتر پخش کنند. مسئله تأمین مالی نشریات حزبی، از مخارج چاپ گرفته تا مخارج پست، نیز بنوبه خود مشکل بزرگی است. و اگر قرار است که نشریات حزبی منظماً انتشار یابد، اگر لازم است که برکمیت و حجم این نشریات افزوده شود، اگر حیاتی است که این نشریات بدست مبارزان انقلابی برسد، میباید این مشکل نیز ازپیش پا برداشته شود. بسخن دیگر مبارزان انقلابی وهمه اعضاء و هواداران حزب، همانطورکه ازهرامکانی استفاده میکنند و با فداکاری و بخطرانداختن خود میکوشند نشریات حزبی را پخش کنند، و بدین وسیله به وظیفه انقلابی خود عمل میکنند، میباید برای تأمین مالی چاپ و پخش نشریات حزبی نیز ازهرجهت بکوشند وفداکاری کنند، زیراکمک مالی به نشریات حزب توده ایران نیز یک وظیفه انقلابی است. مااطمینان داریم که به این ندای حزب ما نیز ازجانب مبارزان انقلابی و همه اعضاء و هواداران حزب باشور و شوق پاسخ مثبت داده خواهد شد.

علاقمندان میتوانند هرگونه کمک مالی را به حساب بانکی زیر ارسال دارند:

Deutsche Außenhandelsbank A. G.
Berlin
Konto-Nr. 9608-3131-0010

دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان باموفقیت کامل پایان یافت

مبارزه برای تحکیم همبستگی ضدامپریالیستی، صلح و دوستی ادامه دارد

بیش از ۲۵ هزارجوان از ۱۴۰ کشور، ازهررنگ و هرنژاد و هرمذهب و هرعقیده سیاسی همراه با بیش از ۵۲۰ هزارنفر از میزبانان خود، جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان، نه روز شادی کردند، رقصیدند و آواز خواندند وهنرنمائی کردند. نه روز، طی صدها جلسه و سمینار وکنفرانس و میتینگ، عقاید خود را درباره تمام مسائل جهان ابراز داشتند. نه روز، در برخورد-های آزاد ودوستانه و بیشماری که داشتند، بحث سیاسی کردند. و بدینسان دهمین فستیوال جهانی جوانان ودانشجویان برگزار شد.

ولی مگرمیتوان آنچه را که درفستیوال گذشت، با چند رقم و چند کلمه خشک برروی کاغذ آورد؟ مگرمیتوان آن روح وآن احساسی راکه درفستیوال وجود داشت، باکلماتی بیان کرد؟ مگرمیتوان آنهمه گفتگوها و بحثها را بازگوکرد؟ نه، چنین کاری ممکن نیست. تنهایک چیز را میتوان باقاطعیت گفت ـ و این شاید مهمتر ازهرچیز دیگرباشد ـ وآن اینکه: نمایندگان جوانان پنج قاره، برغم تفاوتهای گوناگونی که باهم داشتند، و بادهها زبان مختلف، هماهنگ میگفتند: صلح، دوستی، همبستگی. و این بانگی که ۹ روز درفضای برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، طنین انداز بود، بانگی است که درسراسرجهان طنین انداز است. بانگی است که فستیوال آنرا رساتر و نیرومندتر کرد.

جوانان ویتنامی جوانان امریکائی را به سینه های غرق درمدال افتخارخود، مدالهائی که بقیمت فداکاریها و قهرمانیهای کم نظیربدست آمده، میفشردند و با این عمل نشان میدادند که آنها با "امریکای دیگر"، امریکای آزاد، برضد امپریالیستهای تجاوزکار امریکا متحدند. جوانان پرتقالی وجوانان آنگولا وموزامبیک دست یکدیگررا میفشردند وپیمان بوسیله اتحاد خود را برضد استعمار

گران خونخوارپرتقال‌ثابت میکردند . نام شیلی پشتیبانی خود بخودی و بی قید وشرط جوانان مترقی جهان رااز مبارزه خلق شیلی دردفاع ازحکومت توده ای‌خود برمی انگیخت. بسوی جوانان فلسطینی ، که برضد امپریالیسم و صهیونیسم میجنگند ، دست دوستی واتحاد جوانان مترقی جهان دراز بود. وآنگاه که هیئت نمایندگی جوانان شوروی ، درمراسم افتتاح فستیوال ، به "استادیوم جوانان جهان" وارد شد ، همه این نمایندگان جوانان و دانشجویان مترقی جهان به احترام بپاخاستند و بافریو شادی ازجوانان شوروی استقبال کردند و بدینوسیله نشان دادند که درجوود اتحاد شوروی ، بزرگترین ومطمئن ترین تکیه گاه خود رادرمبارزه برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی می بینند .

همه این نمونه های دوستی ، همبستگی واتحاد بیان‌کننده این واقعیت بود که جوانان مترقی جهان دوستان و دشمنان خود رامیشناسند ، به نیروی خویش‌آگاهند وآماده اند که درراه نیل به آینده بهتر، آینده ای فارغ ازجنگ و فقرواستثمار وجهل ، بااستواری، پیگیری‌و فداکاری گام بردارند . دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان براین شناسائی ، براین آگاهی‌و براین آمادگی بیش ازپیش‌افزود . چه موفقیتی بالاترازاین برای فستیوال‌میتواند وجود داشته باشد ؟

دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان دربرلین ، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان برگزارشد . و این یکی ازمهمترین عوامل موفقیت بی‌نظیرفستیوال بود .

برای‌دومین بار بود که فستیوال‌جهانی جوانان و دانشجویان در برلین تشکیل میشد. نخستین بار درسال ۱۹۵۱ جوانان‌جمهوری‌دمکراتیک آلمان میزبان فستیوال‌بودند. درآنزمان فقط دوسال ازتشکیل‌جمهوری‌دمکراتیک آلمان میگذشت . هنوز خرابه های‌جنگ بچشم میخورد. هنوز جز کشورهای سوسیالیستی هیچ دولتی حاضرنبود این‌نخستین دولت کارگری ـ دهقانی آلمان رابرسمیت بشناسد . هنوز این دولت جوان سوسیالیستی بامشکلات ودشواریهای‌فراوان روبرو بود . ولی‌آن ایمان و اعتمادی‌که جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان درفستیوال ۱۹۵۱ به پیروزی راه خود ابرازمیداشتند ، صحت و حقانیت خود رادرفستیوال ۱۹۷۳ بثبوت رسانید . نمایندگان جوانان و دانشجویان جهان دردهمین فستیوال بایک کشور شکوفان سوسیالیستی، باکشوری که دارای حیثیت‌عظیم بین المللی‌است ، تاجائیکه ازطرف نخستین و بزرگترین دشمن خود ـ آلمان غربی ـ نیز برسمیت شناخته شده ، روبروشدند. سازماندهی‌عالی و بی نظیر، مهمان نوازی گرم ، شور و شوق همه گیر، سطح عالی آگاهی سیاسی جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان چنان بود که حتی دشمن را ، دشمنی‌که هم جمهوری دمکراتیک آلمان و هم فستیوال‌خاری درچشم اوبود ، به اعتراف واداشت که دهمین فستیوال هم موفقیتی برای جوانان جهان و هم موفقیتی برای‌جمهوری‌دمکراتیک آلمان بوده است.

وقتی درروز۵۰۰ ۱ هزارنفری‌جوانان عضو سازمان جوانان آزاد جمهوری دمکراتیک آلمان‌در روز۴ اوت ، نمایندگان جوانان جهان کودکان رابرروی دوش‌سربازان دیدند ، اعتقاد راسخ یافتند که صلح دردستهای نیرومندی است ، که آینده ازآن سوسیالیسم است ، و سپاس خود را ازنقشی‌که جمهوری دمکراتیک آلمان دراین زمینه ایفامیکند ، بافریادهای "زنده باد جمهوری دمکراتیک آلمان" ابرازداشتند .

دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان پایان یافت. نه روز تاریخی سپری شده

ولی نمایندگان جوانان جهان پیمان‌بستند که باامید ونیروئی بیشتر به مبارزه برای تحکیم همبستگی ضدامپریالیستی ، صلح و دوستی ادامه دهند .



ازچپ براست : اریش هونه کرد بیراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و رئیس کمیته ملی فستیوال جمهوری دمکراتیک آلمان ؛
آنجلا دیویس‌عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست امریکاومیهمان افتخاری فستیوال ، روبرتو ویجی رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات .

آنجلا دیویس درمیتینگ عظیم و باشکوه پایان فستیوال ، پیام خطاب به جوانان جهان راقرائت میکند .



میتینگ همبستگی با مبارزه عادلانه خلق فلسطین – شعارهیئت
نمایندگی جوانان توده ایران دیده میشود

فعالیت هیئت نمایندگی جوانان تودۀ ایران

در دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

جوانان توده ایران ازسال ۱۹۵۱ منظماً درفستیوال جهانی جوانان و دانشجویان شرکت میکنند. بنابرهمین سنت شایسته هیئت نمایندگی جوانان توده ایران دردهمین فستیوال نیز شرکت جست.

جوانان توده ایران هنگامیکه آزادی نسبی درایران وجود داشت، درتدارک فستیوال جهانی جنبش وسیعی راسازمان میدادند. آنها بتوسیله شعارهای فستیوال رادرزمینه مبارزه ضدامپریالیستی ودمکراتیک بخاطرصلح وترقی اجتماعی بمیان قشرهای جوانان میبردند، نیروهای

جدیدی رابه جنبش ضدامپریالیستی ودمکراتیک جلب میکردند و اتحاد و دوستی جوانان ودانشجویان راتحکیم مینمودند. اوج چنین جنبشی تشکیل نخستین فستیوال ملی جوانان و دانشجویان درسال ۱۹۵۱ درایران بود.

ولی رژیم دیکتاتوری، که پس ازکودتای سیاه ۲۸ مرداد درایران مستقرشد، امکان چنین فعالیتی رانیز ازجوانان مترقی ایران گرفت. بااینهمه جوانان توده ایران درتمام این دوران سیاه دیکتاتوری، باوجود مشکلات و دشواریهای فراوان، درفستیوال شرکت کرده اند ونگذاشته اندکه جای جوانان و دانشجویان مترقی ایران درفستیوال جهانی جوانان و دانشجو یسان خالی بماند. آنها وظیفه خود دانسته اندکه صدای جوانان مترقی ایران رابگوش جوانان جهان برسانند ودرجنبش جهانی جوانان برای همبستگی ضدامپریالیستی، صلح ودوستی شرکت کنند. جوانان توده ایران این بارهم ازعهده انجام وظیفه خود بخوبی برآمدند.

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران بااینکه – بدلائل قابل فهم – کوچک بود ولی فعالیت وسیعی داشت. مادرزیرمهمترین این فعالیتهارابااختصار به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

مبارزان ایران هرگز از یاد نمیروند

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران پس از ورود به برلین درنخستین اجلاسیه خود پیام پرشوری راخطاب به "کلیه زندانیان سیاسی، به رفقا حکمت جو و خاوری و سایررفقای توده ای زندانی" باتفاق آراء تصویب کرد و بدینوسیله همبستگی عمیق و پیوند ناگسستنی خود رابامبارزان انقلابی درایران ابرازداشت. جوانان توده ایران درهرجاکه فرصت یافتند، درسمینارها و کنفرانسها، دردیدارهاوبرخوردها، هم چهره رژیم دیکتاتوری رانشان دادند و هم پیکار مبارزان انقلابی رابرضداین رژیم. یکی ازشعارهای اصلی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هنگام رژه درمراسم افتتاح فستیوال "آزادی برای زندانیان سیاسی" بود. این طبیعی هم بود، زیراکه رژیم قربانیان خود را بویژه در بین جوانان جستجو میکند. نگاهی به فهرست زندانیان و شکنجه دیدگان و اعدام شدگان نشان میدهدکه اکثریت مطلق آنها جوان اند. جوانان مبارز میهن ما، که درچنگال رژیم دیکتاتوری اسیرند، میتوانند مطمئن باشندکه جوانان شرکت کننده درفستیوال یک لحظه آنان راازیاد نبردند و پرچم مبارزه آنهارادرهمین فستیوال نیز به اهتزاز درآوردند.

بحثهای سیاسی

جوانان توده ایران درسمینارها وکنفرانسهای متعددی شرکت کردند. دراین مجامع نمایندگان جوانان توده ایران اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران رادرارتباط بامسائل مشابه درصحنه بین المللی تشریح میکردند. ازجمله: درسمینار "مبارزه خلقها و جوانان کشورهای عربی علیه انحصارات امپریالیستی نفت" غارت انحصارهای نفتی امپریالیستی در ایران و سیاست سازشکارانه دولت ایران درمورد نفت توضیح داده شد. درکنفرانس "همبستگی باخلقها و جوانان و دانشجویان کشورهای عربی برای صلح عادلانه و پایدار درخاورنزدیک" نماینده جوانان توده ایران پشتیبانی جوانان و مردم ایران راازمبارزه خلقهای عرب برضدامپریالیسم وصهیونیسم اعلام داشت و بویژه همبستگی آنهارابا خلق عرب فلسطین ابرازنمود. درسمینار "مبارزه برضد نفوذ انحصارهای خارجی در اقتصاد کشورهای آسیا" نماینده جوانان توده ایران در



الکساندرپلاتس ، میدان مرکزی برلن ، محل بحث آزاد جوانان جهان

نمونه ایران نفوذ انحصارهای خارجی را در اقتصاد میهن ما و عواقب شوم اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آنرا نشان داد. در سمینار "صلح و امنیت آسیا" نماینده جوانان توده ایران سیاست تسلیحاتی و نظامیگری دولت ایران را بعنوان یکی از موانع صلح و امنیت در آسیا محکوم کرد. در سمینار "جوانان و دمکراسی" نماینده جوانان توده ایران رژیم ترور و اختناق حاکم در ایران را افشا نمود. اظهارات اصولی و مبتنی برفاکت نمایندگان جوانان توده ایران در این سمینارها و کنفرانسها مورد توجه خاص قرار گرفت و در همه جا با همدردی و همبستگی روبرو شد . هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای شناساندن اوضاع میهن ما و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران کار سیاسی مهمی انجام داد .

شرکت در میتینگهای همبستگی

در فستیوال میتینگهای متعددی برای ابراز همبستگی با مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای

جهان تشکیل شد . جوانان توده ایران ، تا آنجاکه امکانات آنها از نظر وقت و نفرا جازه میداد، در این میتینگها شرکت کردند و با بردن شعارهای مناسب همبستگی جوانان و مردم ایران را با خلقهای جهان در مبارزه مشترک برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی ابراز داشتند. پرشورترین این میتینگها ، میتینگ همبستگی با خلقهای هند و چین بود که با پیکار قهرمانانه خود امپریالیسم خونخوار امریکا را بزانو در آورده اند . علاوه براین جوانان توده ایران با شعارهای : سیاست تسلیحاتی رژیم دیکتاتوری ایران در نقش ژاندارم منطقه مخالف مصالح مردم ایران و خلقهای خاورمیانه و صلح جهانی است ـ زنده باد مبارزه خلق عرب فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم ـ زنده باد دوستی خلقهای ایران و عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم ، در میتینگ "همبستگی با مبارزه عادلانه خلق عرب فلسطین"، با شعار : جوانان و دانشجویان ایران برای صلح و آزادی، برضد امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند ، در میتینگ "همبستگی با خلقهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین"، با شعار : ما مداخلات نظامی ایران را در عمان علیه جنبش ظفار محکوم میکنیم ، در میتینگ "همبستگی با جنبش آزادیبخش ملی ظفار و یمن جنوبی" شرکت کردند .

پرچم ایران که در کنار سایر پرچمها در دست جوانان توده ایران در اهتزاز بود و شعارهای همبستگی آنها با خلقهای جهان پیوند همبستگی جوانان مترقی ایران را با جوانان مترقی جهان تحکیم کرد .

دیدارها

یکی از سنتهای جالب فستیوال دیدارهای دوستانه بین هیئتهای نمایندگی است. در این دیدارها دوستیهای قدیمی تجدید میشود ، دوستی های جدید بوجود میآید ، تبادل افکار و تجربه صورت میگیرد و همبستگی تحکیم میگردد . با اینکه همه میل دارند همه را ببینند ، ولی روشن است که در مدت ۹ روز، با آن برنامه سنگین ، نمیتوان از ۱۰٤ هیئت نمایندگی دیدن کرد . بهمین جهت بناچار انتخاب بعمل میآید و این انتخاب البته براساس پیوند های خاصی است که بین جوانان کشورهای مختلف وجود دارد .

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران موفق شد که با هیئتهای نمایندگی کوبا ، جمهوری دمکراتیک ویتنام ، ویتنام جنوبی ، کامبوج ، لائوس ، جمهوری دمکراتیک آلمان ، اتحاد شوروی ، جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی ، یمن شمالی ، عربستان سعودی ، ظفار ، بحرین ، سوریه ، عراق و فلسطین دیدارهای دوستانه ای بعمل آورد. در این دیدارها اطلاعاتی درباره اوضاع کشورمبادله میشد ، درباره مبارزه مشترک تبادل افکار و تجربه بعمل میآمد و پیوند های دوستی و همبستگی تحکیم میگردید . مشکل است بتوان این دیدارهای زنده و پرهیجان را با کلمات خاموش توصیف کرد . با اینهمه از یادآوری برخی مناظر و حوادثی که در این دیدارها روی داد ، نمیتوان گذشت.

وقتی نمایندگان جوانان توده ایران عکس ارانی رهبر شهید زحمتکشان ایران را در یک قاب خاتم به جوانان کوبا هدیه کردند ، شور و هیجان جوانان کوبا را فراگرفت و ساکنان جزیره امید، تمام امید خود را به پیروزی نهائی بدرقه جوانان مبارز ایران کردند ، که در شرایط ترور پلیسی پیکار میکنند.

جوانان توده ایران همبستگی خود را با خلق قهرمان ویتنام بصورت تقدیم هدایای خاصی به جوانان ویتنام بیان داشتند . یک تابلو، که در روی آن تصویر خسرو روزبه قهرمان ملی ایران و نگوان تری قهرمان جوان ویتنامی نقاشی شده بود ، یک تابلو، که در روی آن تصویر لنین ، هوشی

مین وارانی نقاشی شده بود ، و تصویری از هوشی مین ، مظهر این همبستگی بود. نمایندگان جوانان ویتنام به نمایندگان جوانان توده ایران اطمینان دادند که جوانان ویتنام از کمکهای مادی و معنوی جوانان مترقی ایران به خلق ویتنام باخبرند . آنها سپاس خود را با اهداء پرچم سازمان جوانان جمهوری دمکراتیک ویتنام به جوانان توده ایران ابراز داشتند . افتخار بزرگی نصیب جوانان توده ایران شده بود .

در پاسخ سخنرانی نماینده جوانان توده ایران یکی از نمایندگان سازمان جوانان آزاد جمهوری دمکراتیک آلمان ، که پدرش توسط فاشیستها کشته شده ، با شور و هیجان گفت که وی در احساسات جوانان مترقی ایران شریک است ، زیرا میداند که بسیاری از آنها نیز پدران خود را در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع از دست داده اند .

نمایندگان جوانان توده ایران ضمن اهداء عکس لنین در قاب خاتم و قالیچه ای که در روی آن تصویر گاگارین بافته شده بود ، به نمایندگان جوانان شوروی ، تاکید کردند که مردم ایران و جوانان مترقی ایران در وجود اتحاد شوروی بزرگترین و مطمئن ترین تکیه گاه خلقها را ـ و از جمله خلق ایران را ـ در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع می بینند . نمایندگان جوانان شوروی نیز تاکید کردند که دوستی خلقهای ایران و شوروی خلل ناپذیر است.

جوانان کشورهای عربی چون دوستان قدیمی از جوانان توده ایران استقبال کردند . آنها از نقشی که جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران در خاورمیانه داشته و دارد ، آگاه بودند و مبارزه دلیرانه مردم و جوانان مترقی ایران را میستودند. هیئتهای نمایندگی بحرین ، یمن جنوبی ، عربستان سعودی ، عمان و امارات خلیج ، فلسطین ، عراق و کویت همبستگی خود را با



رژه باشکوه جوانان جمهوری دمکراتیک آلمان در روز ۴ اوت

جوانان و دانشجویان ایران ، بویژه جوانان و دانشجویان توده با امضاء پیامی تاکید کردند .

در برابر پشتیبانی همیشگی جوانان توده ایران از مبارزه خلقهای عرب برضد امپریالیسم و صهیونیسم ، این اعلام همبستگی قدردانی شایسته ای بود .

هنرنمائی

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران کوچک بود و بدیهی است که گروه هنری آن کوچکتر. با اینهمه هنرمندان جوان ما توانستند در برنامه های هنری فستیوال شرکت کنند و با آوازها و رقص - های ملی توجه تماشاکران را بخود جلب نمایند . گروه هنری در مسابقات رقص هم شرکت کرد و دو نفر از هنرمندان جوان موفق به دریافت جائزه فستیوال شدند . با آن امکانات محدود این موفقیت موجب شادی و غرور فراوان شد .

یادی از ارانی و تلمن

جنبش کارگری و کمونیستی آلمان حق بزرگی برگردن جنبش ضد امپریالیستی و کارگری ایران دارد . کمونیستهای آلمان همواره با روح انترناسیونالیستی از هرگونه کمک به نیروهای ضد امپریا- لیستی ، دمکراتیک و مترقی ایران دریغ نکرده اند. یکی از مظاهر این پیوند دوستی و برادری نام گذاری یک کارخانه پلاستیک سازی در شهر شترمبرگ (Stremberg) در ۱۰۰ کیلومتری برلین ، بنام دکتر تقی ارانی رهبر شهید زحمتکشان ایران است.

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران برای سپاس و قدردانی از این عمل انترناسیونالیستی در این کارخانه حضور یافت و تابلوی زیبائی را ، که در آن تصویر ارانی روی فلز برجسته شده بود ، به مدیریت و کارگران و کارمندان کارخانه هدیه کرد. مدیریت کارخانه نیز متقابلا عکس ارانی را از جانب کارگران کارخانه به هیئت نمایندگی جوانان توده ایران هدیه داد . این برخورد دوستانه بار دیگر همبستگی بین خلقهای ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان را تاکید کرد .

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران از بوخنوالد ، اردوگاه معروف اسیران فاشیسم هیتلری نیز دیدن کرد. هنگامیکه جوانان توده ایران به محلی رسیدند که در آن ارنست تلمن ، رهبر برجسته طبقه کارگر آلمان بقتل رسیده است ، به نشانه احترام و تجلیل از خاطره او سکوت کردند و سر تعظیم فرود آوردند . چند نفر از جوانان ما در احساس عمیق احترام آمیز خود بزانو درآمدند. راهنمای بوخنوالد ، که خود از زندانیان این اردوگاه مخوف بوده ، در برابر این منظره از شدت تاثر و هیجان بی اختیار اشک از چشمش جاری شد .

جوانان توده ایران با تجلیل از خاطره تابناک ارانی و تلمن در واقع تجدید پیمان کردند که با روح انترناسیونالیسم راه ارانی و تلمن را ادامه دهند .

همبستگی با جوانان توده ایران

برای جوانان توده ایران دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان فقط صحنه ابراز همبستگی با مبارزه جوانان و دانشجویان مترقی و خلقهای جهان برضد امپریالیسم و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی نبود . جوانان توده ایران نیز متقابلا همبستگی جوانان و دانشجویان مترقی جهان را با پیکار مردم ، جوانان و دانشجویان مترقی ایران برضد امپریالیسم و دیکتاتوری و به

خاطر استقلال ملی ، دمکراسی وعدالت اجتماعی احساس کردند . این ابراز همبستگی مظـــاهر گوناگونی داشت.

هنگامیکه صفوف شرکت کنندگان فستیوال بسوی" استادیوم جوانان جهان" میرفت وبلندگو شمارهای هیئت هاینمایندگی کشورهای مختلف رابازگومیکرد، ناگهان کودکی ۱۲ ساله بادسته گلی بسوی هیئت نمایندگی جوانان توده ایران آمد و فریاد زد : زنده باد حزب توده ایران ! کمی بعد مرد سالخورده ای گفت : درود به زندانیان سیاسی ایران — زنده باد حزب توده ایران !

ازآن جوان قهرمان ویتنامی، کهانگشتری با تصویروشمارهموا پیماها ی سرنگون شد هامریکائی بهانگشت جوان ایرانی میکرد گرفته ، تاآن جوان آلمانی، که نام ارانی رابنشانه شناسائی وهمبستگی برزبان میرانـــد، ازآن جوان شوروی که وقتی نام " توده" رامیشنید ، بلافاصله دست دوستی پیش میآورد گرفته ، تـــا آن جوان فلسطینی ، که درکنفرانس همبستگی با خلق فلسطین ، پس ازسخنرانی نماینده جوانان توده ایران ، دسته گلی بنشانه سپاس بوی تقدیم کرد ، همه و همه بیانگراین واقعیت بودند که مردم ایران ، جوانان و دانشجویان مترقی ایران درپیکار دشوارو پادلانه خود برای آینده بهتر، نه فقط تنها نیستند ، بلکه ازحمایت بشریت مترقی برخوردارند . این همبستگی عمیق و شورانگیـــز هم مایه غرور وافتخار بود و هم سرچشمه امید ونیروی تازه .

بسوی آینـــده

جوانان توده ایران باهمین غرور وافتخار، باهمین امید ونیرو ازفستیوال بازگشتنـــد . جوانان توده ایران درعین حال احساس کردند که مسئولیت آنها در دفاع ازآرمانهای والای خلق خود ، ازآرمانهای والای همه بشریت مترقی بیشترشده است. آنها پیمان بستند که ازهیچ چیز در راه تحقق این آرمانها دریغ نکنند. آنها بااین احساس ، بااین وظیفه بسوی آینده پیش میروند . درود پرشورما به آنها و همه جوانان و دانشجویان مترقی ایران !

تعداد روشنفکران ایران (یعنی دانشجویان ، مهندسین ، کارشناسان فنی ، پزشکان ، پژوهندگان علمی ، هنرمندان ، آموزگاران ، دبیران ، استادان)رو به افزایش است و پیوند شان با قشرهای زحمتکش جامعه بسط می یابد. باوجود تفاوتهای گاه فاحشی که درزندگی این بخش ازجامعه وجود دارد ، اکثریت آنان از نفوذ امپریالیسم رنج میبرند و درمعرض فشارهـــای گوناگون اقتصادی واجتماعی و تعدی و تجاوزات رژیم قراردارند و هـــوادار دمکراسی واستقلال واقعی کشورند . بهمین سبب قشرهای مهمی ازروشنفکران بیش ازپیش به ضرورت یک سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی ، اقتصـــادی و سیاسی پی میبرند ودرمبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع فعالانه شرکت میجویند و دراین زمینه دانشجویان بویژه نقش فعالی دارند. نقش مثبت روشنفکران در جنبش آزادیبخش کشورما بیش ازپیش کسب اهمیت میکند و ضرورتهای عینی مبارزه لزوم اتحاد نزدیک باطبقه کارگروسایرزحمتکشان شهروده رابرای آنـــــان محسوس ترمیسازد . (ازطرح برنامه جدید حزب توده ایران)



از زندگی دانشجویان جهان

دانشجویان اسپانیا همراه طبقهٔ کارگر برضد فاشیسم مبارزه میکنند

سالهای اخیر برای دیکتاتورسالخورده اسپانیاسالهای دشواری بود . ماشین پلیسی ، که بکمک امریکاوناتو دراسپانیاایجاد شده ، دیگر قادر به انجام وظایف خود نیست. " ناراضی ها" و" نقض کنندگان نظم اجتماعی" دیگرصد هانفرنیستند ، بلکه سر به صد ها هزارنفرمیزنند . آنهـــا درهمه جاهستند : دردهات ، کارخانه ها ، دانشگاهها ، مدارس ، ادارات و درمیان محافل اقتصادی ، بازرگانی و سیاسی کشور. رشد وتوسعه جنبش های کارگری ، دهقانی و دانشجوئـــی رژیم فاشیستی فرانکو راسخت نگران کرده است .

جوانان دانشجو که تاده سال پیش مزاحمتی برای حکومت دیکتاتوری ایجادنمیکردند امروز ازطرف محافل دولتی عناصر "خطرناک" نامیده میشوند . بنابا ظهارات این محافل دانشگاههای اسپانیا امروز به کانون اشاعه افکارکمونیستی تبدیل شده اند . ودرزمینهٔ جاهم درزندگی اجتماعی و سیاسی دانشجویان اسپانیاتغییرات جدی روی داده است . آنهاهم مانند دانشجویان ســایر کشورهای سرمایه داری دیگر جزو جوانان " طلائی" ، " مطیع" و "آرام" محسوب نمیشوند.

علل نارضائی وعصیان جوانان و دانشجویان اسپانیافراوان است. ازاینجا میتوان ازجملـه به سیستم کهنه و پرازتضاد آموزشی موجود ، مشکلات مالی دانشجویان ، عدم اطمینان به آینده ، بیکاری گروه کثیری از فارغ التحصیلان و رژیم پلیسی اشاره نمود .

دانشجویان اسپانیائی دیگر بخوبی درک میکنند که مطالبات ویژه آنان درزمینه رفرم سیستم آموزشی ، بهبود شرایط تحصیلی وتأمین آینده شان باسیستم اجتماعی واقتصادی موجود تحـــقق پذیرنیست. بهمین جهت است که امروز ما می بینیم چگونه جوانان دانشجو از چارچوب دانشگاهها بیرون میآیند و به جنبش انقلابی ، که حزب کمونیست اسپانیا درراس آن قرار دارد ، می پیوندند و بطورفعال درمبارزات کارگران و سایرنیروهای مترقی شرکت میکنند . دراینجا بویژه باید ازفعالیتهای خستگی ناپذیر و متنوع اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیادردانشگاهها یـــاد نمود . اتحادیه جوانان کمونیست اسپانیا درسازمان دادن و جهت دادن اعتراضات ومبارزات دانشجویان نقش فعالی بعهده دارد . درنتیجه این امر درسالهای اخیر اشکال جدیـــد و جالبی ازهمکاری میان کمیته های کارگری و اتحادیه دمکراتیک دانشجویان (که درحال مخفی بسرمیبرد) بوجود آمده است. بعنوان نمونه میتوان میتینگ هائی راکه آخر روز کارتشکیل میشود ،

ذکرنمود . این نوع میتینگها مشترکا توسط کمیته های کارگری ودانشجوئی ومعمولا درمقابل درخروجی کارخانه ها ودرمحل هائی که پس ازاتمام روز کار صدها کارگر جمع میشوند ، سازمان داده میشود. سخنرانان و موضوع سخنرانی باتوافق مشترک این کمیته ها تعیین میگردد.

شرکت فعال درکارزارهای توده ای کارگری یکی ازمشخصات مبارزات دانشجویان اسپانیا در سالهای اخیراست. دانشجویان نیز درمبارزات صنفی وسیاسی خود از پشتیبانی و همدردی طبقه کارگروهمه زحمتکشان برخوردارند .

درزمستان سال ۱۹۶۹ فرانکو مجبورشد که درکشوروضع فوق العاده اعلام نماید . این امر نتیجه مستقیم گسترش فعالیتهای سیاسی طبقه کارگر، توسعه مبارزات دانشجوئی وهمچنیـــن تشدید نارضائی توده مردم ازاقدامات ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم بود. سی سال پس ازخـاتمه جنگ داخلی واستقرارحکومت فاشیستی ، ارتش و پلیس میبایستی بارد یگروارد عمل شوند تـا بدینوسیله "امنیت" رژیم پوسیده فرانکو راتضمین نمایند . یکی ازاولین اقدامات تعطیـــل دانشگاهها و زندانی کردن رهبران جنبش دانشجوئی بود . اقدامات وحشیانه و تبهکارانــه رژیم فاشیستی علیه جوانان دانشجو و سایرنیروهای ترقی خواه ، که ازآنها پشتیبانی میکردند ،در حقیقت ناشی ازخصلت تظاهرات دانشجوئی بود . عمده ترین ویژگی جنبش دانشجویان درایــن بود که این بار آنها علاوه برخواستهای صنفی و مبارزه بخاطرانجام رفرم درسیستم آموزشی، خواهان تحولات عمیق ودمکراتیک اجتماعی وسیاسی درکشوربودند .)

پس ازتعطیلات اجباری چند ماهه دانشگاهها ، دانشجویان مجددا سرکلاس درس حضور یافتند. آنها چقدر د چارتعجب شدند وقتی درمیان خودعده ای همکار" ناشناس" دیدنــد . اینها درواقع مامورین پلیس بودند که با " وظایف ویژه " به دانشگاهها فرستاده شده بودنـد. وظیفه این مامورین عبارت بود از کشف و تحت نظرقراردادن مبارزان دانشجو. باید اضافه نمود که علاوه برمامورین "مخفی " درسرهرکلاس یکنفر" نماینده حکومت " نیز بالباس اونیفرم کشیـــک میکشید. باین ترتیب بآسانی میتوان علت عدم رضایت توده دانشجو را درک نمود . خشم دانش-جویان بیش ازپیش برانگیخته شد. سراسرسال ۱۹۷۳ مبارزات دانشجوئی علیه قوانین ارتجاعی" قبل ازهمه علیه قانون "نظم اجتماعی" ، علیه اخراج استادان مترقی و منع ورود دانش آموزان به محیط دانشگاهها ، علیه زور و فشار و تعقیب کارگران و دانشجویان مترقی ادامه داشت.

ماههای اول سال ۱۹۷۴ نشان داد که مبارزات دانشجوئی گسترش بیشتری یافته است و بحران دردانشگاههای اسپانیا عمیقترمیشود .

دانشجویان اسپانیا دوش بدوش طبقه کارگر، دهقانان زحمتکش و روشنفکران مترقی در راه تحقق شعارهای عمومی خلق : عفوعمومی زندانیان سیاسی ، انجام رفرمهای دمکراتیـــک اجتماعی و سیاسی پیکارمیکنند و درمبارزه علیه فاشیسم شرکت فعال دارند .

م . آشنا

ورزش

درمدارس

ودانشگاهها

سالهاست پولی بنام " حق ورزش " ازدانش‌آموزان ودانشجویان گرفته میشود . تاســـال ۱۳۴۱ "حق ورزش" برای نوآموزان ۵ ریال ، برای دانش آموزان ۲۰ ریال و بـــرای دانشجویان ۱۰۰ ریال بود . ولی باآغاز " انقلاب من و شما" درکنارهمه" تحولات بزرگ و کوچک " ورزش مدارس نیز دچار " تحول" شد. آئین نامه ای گذراندند و ۵ ریال راکردند ۲۰ ریال ، ۲۰ ریال راکردند ۵۰ ریال و ۱۰۰ ریال راتا ۵۰۰ ریال بالا بردند !

این "رسم" تادوسال پیش برقرار بود . ولی درسال ۱۳۵۰ بنام اینکه " براثرانقلاب شاه و مردم سطح زندگی بالا رفته است " حق ورزش راهم بالا بردند ! دوتومان دبستانهـا شد ۵۰ تومان و ۵۰ تومان دانشگاهها به ۱۰۰ تومان افزایش یافت. این " قیمت رسمی " است. ولی بسیاری ازمدارس خصوصی و دانشگاههای " ملی " بیش ازدوگاه دو برابر ایـن مبلغ " حق ورزش " میگیرند .

پولی که ازدانش آموزان و دانشجویان گرفته میشود درظاهر برای" توسعه ورزش " در مراکـز آموزشی است. ولی بموجب آئین نامه وزارت آموزش و پرورش فقط یک چهارم ازاین پول د ر اختیار مدیران مراکز آموزشی قرارمیگیرد . سه چهارم دیگر باید تحویل تربیت بدنی استان و شهرستان شود تا"به مصارف معین" برسد .

قبل ازآنکه به وضع ورزش درمدارس و دانشگاهها بپردازیم ، ببینیم میزان پولی که هرسال بنام "حق ورزش " ازدانش آموزان ودانشجویان میگیرند چقدر است.

وزارت آموزش و پرورش تاکید میکند که درایران کمی بیش از ۵ میلیون دانش آموز وجـود دارد . میگویند بیش از یک میلیون ازاین عده در دبیرستانها و نزدیک به چهارمیلیون نفر در دبستانها درس میخوانند . یک میلیون دانش آموز دبیرستانها (۵۰ × ۱ میلیون) ۵۰ میلیون تومان "حق ورزش " میپردازند . چهارمیلیون دانش‌آموز دبستانها(۱۰ × ۴ میلیون) ۴۰ میلیون تومان "حق ورزش " میدهند . تعداد دانشجویان راتا ۹۷ هزارنفـر

رقم داده اند . اینهم میشود (۱۰۰ × ۹۷ هزار) ۹٫۷ میلیون تومان . بدین ترتیب جمع پولی که بنام "حق ورزش" از دانش‌آموزان و دانشجویان گرفته میشود نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان است.

میدانیم تمام اعتباری که امسال برای تربیت بدنی ، امور پیشاهنگی ، امورجوانان و ایجاد تأسیسات ورزشی تهران برای بازیهای آسیائی ۱۳۵۲ تعیین کرده اند ، مبلغی است در حدود ۴۰۰ میلیون تومان (کیهان هوائی ۴ فروردین ۱۳۵۲) . ازاین مبلغ سهم سازمان تربیت بدنی ایران فقط ۸۰۰ ۹۷۳ ۸۱ تومان است (اطلاعات) ۱ اسفند ۱۳۵۱) . با این ترتیب پولی که هرسال بنام "حق ورزش" از دانش‌آموزان و دانشجویان میگیرند ، حتی بیش ازتمام بودجه تربیت بدنی کشوراست ، که همه "بار" ورزش ایران راروی دوش آن نهاده اند .

این پول هنگفت کجامیرود ؟ دراسفند ماه سال ۱۳۵۱ یکی ازخبرنگاران ورزشی اطلاعات این موضوع رابشکل سئوال مطرح کرد . رئیس سازمان تربیت بدنی بعداز مدتی و در یک گفتگوی خصوصی پاسخ داد : "آسوده باشید ، دراین زمینه هیچگونه حیف و میلی صورت نمیگیرد". از رئیس تربیت بدنی سئوال شد : "چگونه آسوده باشیم وقتی می‌بینیم بسیاری از مدارس کشورحتی یک توپ فوتبال ندارند تاباآن سربچه هارا گرم کنند ؟" او بجای پاسخ به این سئوال بشیوه معمول به صحرای کربلا زد که "انقلاب شاه و مردم درهای باشگاهها و میدانهای ورزشی رابروی همه جوانان گشوده است ، امکان ورزشی هست ولی علاقه کم است ، باید به ورزش علاقه داشت . . ."

موضوع اینکه "حق ورزش دانش‌آموزان و دانشجویان "کجامیرود دنبال نشد ، ولی بحث پیرامون وضع ورزش مدارس و دانشگاهها گاه به صفحات روزنامه هاکشیده میشود . روزنامه اطلاعات داستان صد میلیون تومان دریافت ورزشی مراکز آموزشی کشورراسکوت گذارد ، ولی به اعتراف این حقیقت مجبورشد که "ورزش درمدارس جدی گرفته نشده است. هم درمدارس دولتی و هم درمدارس خصوصی ورزش چرخ پنجم درشکه است. . ." این روزنامه نوشت :

"بسیاری ازمدارس حتی یک توپ فوتبال برای سرگرم کردن بچه هاندارند ، چه رسد به زمین ورزش . . . در بعضی مدارس خصوصی ، با اینکه حق ورزش راحتی تادینار آخر آن میگیرند ، حتی ساعت ورزش رااز برنامه تدریس حذف کرده اند."

درگفتگوی خبرنگاراطلاعات با جواد خرم کیش مربّی ورزش مدارس میخوانیم :

— شما مربی ورزش چند مدرسه هستید ؟

— من معلم ورزش ۸ مدرسه "ملی" ام .

— ۸ مدرسه ؟ چگونه به همه آنها میرسید ؟

آقای خوش کیش می خندد :

— ای . . . یک کاری‌ش میکنم .

— لطفابفرمائید دراین مدارس چه میکنید ؟

— هیچی !

— چطور هیچی ؟

— چی بگم ؟ بین خودمان بماند . . . من لولوی سرخرمنم !

— یعنی چی ؟

— حالا عرض میکنم . چهارتا ازاین مدارس اصلاحیاط درست و حسابی ندارند که بچه هاتوش گردش کنند ، چه رسد به زمین ورزش . چهارتای دیگرهم "ساعت ورزش" دانش آموزان رامرخص میکنند .

— پس وظیفه شما چیست ؟

— عرض کردم هیچی ! هرکدام ۱۰۰ تومان به من میدهند و منهم بنام "مربی ورزش" دفتر و دستک آنهارا امضاءمیکنم .

— بد نیست !

— چرا بد باشد .

— مدارس دولتی چی ؟

— حرفش رانزنید . ازاینهم بدتراست . . .

درگزارشی که گروهی ازدانشجویان سازمان آماروتحقیقات اجتماعی دانشگاه تهیه کرده اند ، تأکید شده است :

"تمام مدارس خصوصی تهران بدون استثنا به وزارت آموزش و پرورش اطلاع داده اند که دارای "مراکزمجهزورزشی" هستند . بازرسان وزارت آموزش و پرورش نیز "صحت" گزارش آنهاراتصدیق کرده اند . درگزارشهای مدارس خصوصی بوزارت آموزش و پرورش میخوانیم که بسیاری ازآنهادارای زمین ورزش ، سالن سرپوشیده ، زمین تنیس ، سالن شطرنج ، سالن پینگ پنگ و حتی حمام سونا با دوش آب گرم و سرد هستند. ولی در بازدیدی که از ۱۰۰ مدرسه خصوصی تهران بعمل آمد بزحمت ۲۰ درصد آنها "مراکزی را برای ورزش" درنظرگرفته بودند . این وسائل نیز از یک زمین کوچک والیبال و یا بسکتبال یازیرزمین هائی که درآنها یک عرق و چند دمبل و چهارپایه نهاده اند ، تجاوز نمیکند . در ۸۰ درصد دیگر

مدارس خصوصی فقط " ساعت ورزش " در برنامه های تدریس گنجانده شده بود."

در گزارش دیگری پیرامون ورزش در مدارس دولتی تأکید شده است :

" غالبا زمین کوچکی در گوشه حیاط به ورزش اختصاص داده اند . در وسط بعضی از آنها یک تور کهنه آویزان است. بعضیها حتی این تور را هم ندارند . . . بسیاری از مدارس دولتی که ساختمانهای اجاره ای دارند بعلت تنگی جا فاقد هرگونه وسائل ورزشی اند . متصدیان مدارس حتی توپ های خصوصی بچه ها را هم اگر ببینند از آنها میگیرند . در گفتگو با بسیاری از مدیران و سرپرستان مدارس دولتی و خصوصی اکثر آنها معتقد بودند که ورزش بدرد بچه ها نمیخورد . ورزش بچه ها را از درس بازمیدارد . وقتی سئوال میشد ، پس چرا از دانش آموزان حق ورزش میگیرید ، جواب میدادند : بخشنامه کرده اند که بگیریم."

ورزش در دانشگاهها وضع بهتری از مدارس ندارد . روزنامه کیهان در شماره ۲۴ آبان ۱۳۵۱ خود تأکید میکند :" دانشگاه تهران با ۱۸ هزار دانشجو فقط دو سالن ورزش دارد که هیچ کدام مجهز نیست . درحالیکه حداقل باید ۵۰ سالن ورزشی داشته باشد ."

روزنامه آیندگان در شماره ۲۶ دیماه خود یادآور شده است که : " در مدارس عالی و دانشگاه های "ملی" با اینکه از هر دانشجو ۱۰۰ تومان حق ورزش میگیرند ولی چیزی بنام ورزش وجود ندارد ."

روزنامه راه مردم در شماره دوم اسفند ۱۳۵۰ خود نوشته است : " در مؤسسات آموزشی از هر دانش آموز دبستانی و دبیرستانی و از دانشجویان مبلغی بعنوان حق ورزش میگیرند ولی کمتر مؤسسه آموزشی را میتوان سراغ کرد که دارای وسائل ورزشی کافی باشد . . . بطور مثال از هر دانشجو در سال ۱۰۰۰ ریال بابت ورزش گرفته میشود ، درحالیکه بسیاری از مؤسسات آموزش عالی حتی یک زمین والیبال ندارند ."

در سیستم های مترقی آموزش و پرورش به " تربیت بدنی و ورزش مدارس " از آنجاکه در تأمین تندرستی و بهداشت عمومی ، در پرورش روحی و جسمی جوانان نقش اساسی ایفا میکند ، اهمیت درجه اول میدهند. براین پایه است که کاخ استوار ورزش بنا میشود . از مدارس و دانشگاه هاست که راه میدانهای بزرگ ورزشی و سکوهای قهرمانی هموار میگردد . ولی در سیستم آموزشی ایران ورزش چه مقامی دارد ؟ از جوانان ما هرسال نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان بنام "حق ورزش" پول میگیرند ، ولی به آنها چه میدهند ؟ به این غارتگری که بنام ورزش صورت میگیرد چه نام میتوان داد ؟ کودکی که در نخستین گام زندگی با رزیمی چنین دغل روبرو میگردد ، بعدا درباره آن چگونه قضاوت خواهد کرد ؟

بهار

به یك لبخند می ارزد

راه حل نماینده مجلس برای جلوگیری از انحراف دانشجویان

راه حلی که خانم مهروش صفی نیا نماینده شمیران برای جلوگیری از انحراف دانشجویان وهدایت منحرفین پیدا کرده و ضمن سخنان خود درمجلس بیان نمود برای نمایندگان جالب بود !

وی گفت :

" برای دانشجویان منحرف که متأسفانه تحت تبلیغات سوء هستند از فرستادن زنهای باصلاحیت جهت تماس گرفتن با آنها خود داری نفرمائید . . . ! "

آنگاه درحالیکه حاضرین میخندیدند باسماجت تأکید کرد : امتحان بفرمائید تأثیر دارد . . . !

(اطلاعات ، ۲۳ دی ۱۳۵۱)



بیمار امراض روحی :

آقای دکتر، چرا مرا معالجه کردید . من قبلا شاه بودم ، ولی حالا یك کارمند بیکارم !



" هویدا به دانشجویان گفت: از من سئوال داغ کنید " ـ کیهان

دانشجو ـ قربان ، خرمالو در کجا بعمل میاد !

پیکار

پاسخ میدهد

یکی از خوانندگان عزیز "پیکار" با مقایسه تعریفی که در کتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی" (از انتشارات حزب توده ایران) از "ملی کردن" بعمل آمده با بخشی از نوشته های لنین درباره ملی کردن بانکها (در اثر "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن"، ترجمه فارسی آثار منتخبه لنین، جلد دوم، قسمت اول، صفحه ۱۲۵ – ۱۲۶) دو سئوال زیر را مطرح میسازد:

۱) "آیا تنها امر کنترل دولت بر موسسات را میتوان بمثابه ملی شدن این موسسات انگاشت و یا اینکه کنترل یک اقدام مقدماتی است که بتدریج مراحل الغای مالکیت خصوصی را تسهیل مینماید؟"؛

۲) "در صورت مشروط بودن الغاء مالکیت و انتقال موسسات خصوصی به دولت بعنوان مالک، اقدامات پیشنهادی در مقاله بالا (منظور اثر لنین "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" است – پیکار) برای تأمین حکومت انقلابی دمکراتیک را چرا لنین "ملی کردن" مینامد، بخصوص که اوکادتها، اس ارها و منشویک ها را متهم میکند که آنها در اینمورد خلط مبحث میکنند؟"

پیکار – پیش از پاسخ به این سئوال ها، که حاکی از دقت نظر این خواننده عزیز است، برای روشن شدن ذهن سایر خوانندگان علاقمند، توضیح زیر درباره این سئوالها لازم است: در کتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی" ملی کردن بمثابه الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و موسسات اقتصادی و برقراری مالکیت دولت بر آنها تعریف شده، ولی لنین در اثر نامبرده ملی کردن بانکها را نه بمعنای "ضبط اموال شخصی"، بلکه بمعنای "کنترل و تنظیم معاملات بانکی" دانسته و میگوید:

"اگر می بینیم که ملی کردن بانکها را اینقدر با ضبط اموال شخصی مخلوط مینمایند گناه این خلط مبحث و اشاعه آن به گردن جرائد بورژوائیست..."

در اینجا ظاهرا چنین بنظر میرسد که اولا میان تعریف کتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی" و تعریف لنین از ملی کردن تضاد وجود دارد، زیرا کتاب "واژه ها" ملی کردن را بمعنای الغاء مالکیت خصوصی میداند و لنین ملی کردن را بمعنای "ضبط اموال شخصی" نمیداند؛ ثانیا، لنین میان "ملی کردن" و "کنترل" تفاوتی قائل نیست و آنها را به معنای واحد بکار میبرد.

اینک پاسخ ما:

۱– ملی کردن، همانطور که در "واژه های سیاسی و اجتماعی" ذکر شده بمعنای اخص کلمه

همان الغای مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت دولتی است.

۲– با اینهمه چرا لنین میگوید که ملی کردن بانکهای خصوصی بمعنای "ضبط اموال شخصی" نیست و چرا "کنترل و تنظیم معاملات بانکی" را بمعنای ملی کردن آنها مطرح میسازد؟ بدلایل زیر:

الف – بطور کلی ملی کردن همیشه و الزاما با ضبط یا مصادره وسائل تولید همراه نیست. زیرا اولا، ضبط یا مصادره (لنین کلمه confiscation را بکار میبرد) بمعنای خلع ید بدون بازخرید و یا جبران خسارت است ولی ملی کردن میتواند در مواردی با بازخرید و جبران یعنی بدون مصادره اموال انجام گیرد. ثانیا، ملی کردن معمولا شامل وسائل عمده تولید میشود و وسائل تولید پیشه وران، بطور کلی، و در مواردی حتی وسائل تولید سرمایه – داران کوچک و متوسط، لااقل تا مدتی کم و بیش طولانی، در چارچوب قوانین و کنترل دولت در دست خود آنان باقی میماند، یعنی ملی کردن سوسیالیستی شامل آنها نمیشود.

ب – بانکهای خصوصی در میان سایر موسسات سرمایه داری ویژگی معینی دارند. بانکهای خصوصی با بکار انداختن مقداری سرمایه معمولا ده برابر این سرمایه را از راه جمع آوری سپرده های بانکی مشتریان خود (با باز کردن حساب جاری، گردآوری پس اندازهای کوچک مردم، جلب اندوخته – ها و سرمایه های موقتا آزاد سرمایه داران و ثروتمندان وغیره) در دست خود متمرکز میسازند. صاحبان بانکهای خصوصی این مبالغ هنگفت را که بخود آنان تعلق ندارد در امور مختلف مالی و اقتصادی بکار می اندازند. مجموعه این فعالیت ها "معاملات بانکی" نام دارد و بانکداران با این فعالیت قادرند تأثیر عظیم در تمام جریانات اقتصادی کشور باقی بگذارند. برای لنین ملی کردن بانکهای خصوصی در واقع بمعنای ملی کردن "معاملات بانکی" یعنی متمرکز کردن تمام فعالیت های بانکی در دست دولت مطرح بود و نه بمعنای خلع ید از صاحبان سپرده های بانکی (اعم از کوچک و بزرگ).

۳ – لنین در همه جا میان "ملی کردن" و "کنترل" علامت تساوی نمیگذارد. در مقاله "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما"، که اندکی پیش از "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" نوشته شده، لنین از "ملی کردن زمین، تمام بانکها و سندیکاهای سرمایه داران، یا لااقل برقراری کنترل فوری شوراهای نمایندگان کارگران بر آنها" سخن میگوید (رجوع شود به آثار لنین، بزبان روسی، جلد ۳۱، صفحه ۱۶۸). یا در مقاله دیگری مینویسد:

"بورژوازی آنچه را که وراجان خرده بورژوائی، اس ارها و منشویکهای "چپ" نمی فهمند، بخوبی درک میکند و آن اینکه مالکیت خصوصی بر زمین را در روسیه، آنهم بدون بازخرید، نمیتوان بدون انقلاب اقتصادی عظیم، بدون کنترل عمومی خلق بر بانکها، بدون ملی کردن سندیکاها، بدون یک سلسله اقدامات انقلابی بی امان علیه سرمایه لغو کرد."

(جلد ۳۴، صفحه ۳۵)

چنانکه دیده میشود در این مثالها لنین "ملی کردن" و "کنترل" را بیک معنا بکار نمیبرد و میان آنها تفاوت قائل است.

۴ ـ اختلاف لنین با اس ارها و منشویکها برسرچه بود و این گروهها چگونه خلط مبحث میکردند؟ اختلاف لنین با اس ارها و منشویکها برسر مفاهیم و اصطلاحات نبود، بلکه سیاست اقتصادی و اجتماعی آنان مطرح بود. لنین برای پایان دادن به وضع فلاکتبار اقتصادی روسیه و زحمتکشان، که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ تشدید شده بود و کارشکنی و سود جوئی سرمایه داران و مالکان بزرگ برحدت آن میافزود، اقدامات معینی از جمله نظارت و کنترل شدید بر تولید، توزیع، مصرف، گردش پول و غیره را پیشنهاد میکرد، ولی اس ارها و منشویکها که در دولت موقت شرکت داشتند و در راه پایان دادن به بحران و لگام زدن بر سرمایه داران و مالکان بزرگ اقدام جدی بعمل نمیآوردند، برای ترساندن دهقانان و خرده بورژوازی روسیه این اقدامات را بمثابه مصادره اموال و ملی کردن سوسیالیستی جلوه میدادند و بدینطریق "خلط مبحث" میکردند. لنین میگفت با اینکه اقدامات پیشنهادی بلشویکها راه را بسوی سوسیالیسم هموار میسازد، بمعنای برقراری سوسیالیسم نیست و یک دولت واقعا انقلابی و دمکراتیک برای پایان دادن به بحران بسود توده مردم باید آنها را عملی سازد. جالب آنکه بلشویکها مسئله ملی کردن سوسیالیستی فوری را، جز در مورد زمین، حتی پس از انقلاب اکتبر نیز مطرح نکردند. از ابتدا همان نظارت و کنترل شدید دولت زحمتکشان مطرح بود، ولی چون صاحبان بانکها و مؤسسات صنعتی و حمل و نقل و بازرگانی به این کنترل تن نمیدادند و در امر تولید و توزیع کارشکنی میکردند، بلشویکها پس از چند ماه به ملی کردن سوسیالیستی این مؤسسات آغاز کردند. و این نرمش و خلاقیت لنین و بلشویکها را در برخورد به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با در نظر گرفتن شرایط تاریخی مشخص نشان میدهد.

یکی از وظائف دولت ملی و دمکراتیک عبارتست از:

"تأمین استقلال واقعی کشور بوسیله قطع نفوذ غارتگرانه و اسارت بار انحصارهای امپریالیستی در کلیه عرصه ها، لغو کلیه قراردادهای نظامی، سیاسی و اقتصادی علنی یا سری که بوسیله امپریالیستها به کشور ما تحمیل شده است، خاتمه دادن به مداخلات امپریالیستها و عمال آنها در کشور ما و ملی کردن سرمایه ها و موسسات اقتصادی متعلق به دولتها و انحصارات امپریالیستی بمنظور قطع غارتگری آنها."

(از طرح برنامه جدید حزب توده ایران)

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد:

"من مقالات پیکار را در باره کنفدراسیون بسیار روشنگرانه و آموزنده می پندارم و بطورکلی معتقدم که کنفدراسیون به این نحو روز بروز خود را منفرد ترمیکند و از توده دانشجو هر چه بیشتر جدا میشود. همین مشی غلط کنفدراسیون باعث شده است که دانشجویان با آنکه در خارج از یک نوع آزادی نسبی برخوردارند اغلب راجع به مسائل ملی و صنفی خود بی تفاوت بمانند و یا آنهائی که در کنفدراسیون هستند پس از مدتی جر و بحث بیمورد راجع به مسائل زائد که از طرف یکعده چپ رو و چپ نما وارد کنفدراسیون میشود و جنبش دانشجوئی را موهوم و بی اهمیت میکند و از جریان اصلی خود برکنار میکند از آن خارج شده و تک روی و یا گوشه نشینی اختیار میکنند. شکل کنونی کنفدراسیون آنطور است که در اثر آن عده ای از دانشجویان در خارج بی ثمر میشوند و عده دیگر در اثر زیاده روی خود جای خود را برای مدت طولانی و یا همیشه در خارج از کشور رزرو میکنند. من میگویم که شک نیست که راه مبارزه یک راه سخت است و شک نیست که در این راه همچنان که تابحال جانها فدا شده اند و شکنجه ها و زندانهای طولانی تحمل شده است هنوز هم این راه متضمن چنین مضیقه - هائی میباشد. ولی من فکر میکنم کسی که تصمیم به مبارزه میگیرد باید برای خود راه مبارزه را باز بگذارد و بعقیده من در خارج بتحریک یک مشت چپ رو و چپ نما کار را بجائی رسانده اند که راه مبارزه اصلی در ایران برای فردی که در کنفدراسیون فعال و یا حتی عضو بوده بسته شود. مانند اینست که کنفدراسیون محلی باشد برای عقیم کردن نیروهائی که در آینده امکان مبارزه در ایران داشته باشند. بهمین جهت از شما خواهش میکنم که اگر صلاح می بینید برای اینکه افراد بیغرضی در کنفدراسیون متوجه این امر بشوند و با افکار دانشجویان دیگر نیز آشنا بشوند این سطور را در پیکار بیاورید."

آدرس مکاتبه با "پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آدرس حساب بانکی "پیکار"

Deutsche Außenhandelsbank A. G.
Berlin
Konto-Nr. 9608-3131-0010

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei"Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1 West German Mark	

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No. 1

پیکـار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه" زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۲۰ ریال

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال سوم، شمارهٔ

۳

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال سوم　　شماره ۲ ــ مرداد و شهریور ۱۳۵۲

فهرست:

حزب توده ایران زنده است و پیکار میکند

یاد آوری ازسالگرد تأسیس حزب توده ایران، انجام یك وظیفه تشریفاتی نیست. وقتی می بینیم که سال دیگری ازعمر حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران گذشت، نخست نگاهی به گذشته می افکنیم:

بیاد می آوریم که حزب توده ایران در نبرد برضد امپریالیسم وارتجاع در پیکار برای آزادی واستقلال ایران، در مبارزه بخاطر دفاع از منافع طبقه کارگر وهمه زحمتکشان میهن ما، درکوشش برای بیداری و آگاهی خلقهای ایران چه خدمت گرانبها و برجسته ای کرده است.

بیاد می آوریم که مبارزان حزب ما چه فداکاریها کرده وچه قربانیها داده اند. شهیدان رابیاد می آوریم که جان خود را در راه آرمان حزب و آرمان خلق ـ که ازهم جدائی ناپذیراست ـ ایثارکردند. اسیران را بیاد می آوریم که آزادی خود رااز دست دادند، برای آنکه میهن ما آزاد شود. همرزمانی رابیاد می آوریم که ناچار به ترك وطن شدند تابتوانند همچنان به پیکارآزاد یبخش وعادلانه خود ادامه دهند.

بیاد می آوریم پیروزیهاوناکامی هارا، فراز هاونشیب هارا، آنهارا که مردانه به استقبال زندان و شکنجه و مرگ رفتند، ولی تسلیم نشدند، و آنهاراکه تاب نیاورند و زانو زدند.

وقتی گذشته رابیاد می آوریم، برای آنست که به آینده مینگریم. میدانیم که باید به سنت درخشان گذشته تکیه کرد، برای آنکه راه آینده ما درخشش بیشتری پیداکند. باید از قهرمانان و شهیدان درس مردانگی و پایداری گرفت تابتوان پرچم امید و پیکاررا افراشته ترنگاهداشت. باید ازناکامی هاوشکست هاتجربه اندوخت تابتوان بسرمنزل پیروزی رسید.

وقتی گذشته رابیاد می آوریم، برای آنست که میدانیم آینده از آن طبقه کارگر، ازآن خلق ما، از آن ماست. اعتقاد راسخ داریم که بذری که درگذشته افشانده شده است، درآینده به نهالی شکوفان و

نیرومند تبدیل خواهد شد ، برغم آتش دشمن و درماندگی رفیقان نیمه راه ، برغم کسی که همه چیزش را از بیگانه دارد ، ولی توده ای ها را ،که جان برکف برای آزادی و استقلال میهن خود پیکار کرده و میکنند " توده ای های بیوطن " می نامد ، برغم کسانی که توده ایها را به " سازش با رژیم " متهم میکنند ۰

راه حزب ما نه در گذشته هموار بوده است و نه در آینده هموار خواهد بود ۰ این قانون تکامل است که برای ایجاد نو باید بر دشواری ها و بغرنجی های فراوانی غلبه کرد ، زیرا کهنه هنوز نیرومند است و هنوز ، هم با زبان گلوله و هم با زبان دروغ ، مقاومت میکند۰ ولی این هم قانون تکامل است که سرانجام نو برکهنه پیروز خواهد شد ، اگرچه این پیروزی فدا کاری میطلبد ، قربانی میخواهد ۰

حزب توده ایران زنده است و پیکار میکند ، تا نو برکهنه پیروز شود و در این بنای نو بنیاد مردمی آزاد و مستقل و مرفه زندگی کنند ۰

در سالگرد حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، حزب میهن پرستان و انترناسیونالیست های ایران ، سوگند یاد میکنیم که برای نیل به این آرمان والای میهنی و انسانی از پای ننشینیم ۰

پیکار

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران

"حزب توده ایران، حزب طرازنوین طبقه کارگر ایران است. جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدفهای دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی اش از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی برشرایط ویژه جامعه ایران ناشی میگردد."

(ازطرح برنامه حزب توده ایران)

ایدئولوگهای بورژوا تعلق طبقاتی احزاب سیاسی راانکارمیکنند و مدعیند که منافع کارگران وزحمتکشان از یکسو وسرمایه داران و مالکان ازسوی دیگر آشتی پذیر است و گویامیتوان سازمان - های حزبی واحدی بوجود آورد که منافع همه آنان رادربرگیرد. اماهمین سازمانهای حزبی، که ظاهرا براساس اشتراک منافع همه طبقات جامعه بوجود می آیند، درعمل برجسته ترین نمونه های سازمانهای طبقاتی و قاطع ترین مدافعین منافع سرمایه داران ومالکان اند و بعنوان یکی ازسلاح های مهم علیه کارگران و سایرزحمتکشان بکار میروند. و این امری طبیعی است. درجامعه ای که به طبقات متخاصم تقسیم شده، احزاب سیاسی طبقاتی ترین سازمانها هستند ودرست درهمین احزاب است که منافع طبقات مختلف بیش ازهرجای دیگرمتبلور و مجسم میشود وازسوی همین احزاب است که این منافع طبقاتی به قاطعترین و پیگیرترین شکل دنبال میگردد.

بورژوازی وسایرطبقات ممتاز که زمام حکومت رادردست دارند، مایلند که درزیردست خود توده غیرمتشکل وناآگاهی داشته باشند تابتوانند این توده رادرخدمت خود بگمارند. آنهامیدانند که طبقه کارگر تاوقتی آگاهی و شعورطبقاتی پیدانکند و دریک حزب سیاسی مستقل گرد نیاید، هنوز طبقه ای برای خود نیست، توده ای درهم ریخته است که چاره ای جز دنباله روی از سیاست بورژوازی ندارد. طبقه کارگر وقتی بمطبقه ای برای خود بدل میشودکه حزب سیاسی مستقل خود را تشکیل میدهد، ایدئولوژی طبقاتی خود رادربرابر ایدئولوژی بورژوائی وسیاست خود را دربرابر سیاست بورژوائی میگذارد.

درکشورهای اروپائی - که رشد سرمایه داری درآن ازچندین صد سال پیش آغاز شده - طبقه کارگر راه کلاسیک تشکل و تحزب راپیموده است. دراین کشورهابورژوازی، درمبارزه با

فئودالیسم، مدتها سخنگوی همه خلق و ازجمله کارگران بود. پس از استقرار حاکمیت سرمایه نیز بورژوازی میخواست این وضع را حفظ کند و خود را نماینده و سخنگوی همه خلق معرفی نماید. اما طبقه کارگر راه طولانی تشکل را پیمود، ابتدا بشکل صنفی و حرفه ای و سپس تشکل در حزب.

مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست این راه طی شده را جمعبندی کردند و ضرورت تشکل کارگران را از نظر علمی اثبات نمودند. آنها سپس تمام استعداد، دانش و انرژی جوشان خود را بکار انداختند تا امر تشکل احزاب پرلتری را به سامان رسانند. لنین این کار بزرگ را در شرایط نوین دنبال کرد. امروز طبقه کارگر تقریباً در همه کشورهای جهان حزب مستقل خود را دارد.

در کشور ما، در زمان انقلاب مشروطه، احزاب سیاسی متعددی بوجود آمدند. گروههای سوسیال دمکرات آنروز هسته های مطمئن و مستحکم حزب پرلتری بودند که بعدها حزب کمونیست ایران، حزب طبقه کارگر ایران را بوجود آوردند. این حزب خدمات برجسته ای انجام داد، اما زیر ضربات دیکتاتوری سیاه رضاشاه فعالیتش متوقف شد.

در سال ۱۳۲۰ پس از سرنگونی این دیکتاتوری سیاه، حزب توده ایران بمثابه حزب طبقه کارگر ایران و وارث بحق حزب کمونیست ایران پا بعرصه وجود گذاشت. حزب توده ایران از همان ابتدا بصورت یک حزب جدی سیاسی بوجود آمد، حزبی که در جامعه آنروز ایران نوآوری بزرگی بود. این حزب نه تنها بمثابه حزب طبقه کارگر بلکه بمثابه حزبی که برخلاف سایر گروههای سیاسی خلق الساعه، حزب بمعنای واقعی کلمه است، احترام عموم را بخود جلب کرد و با پیدایش خود در عرصه سیاست ایران، تفکر سیاسی و مبارزه سیاسی را در ایران بسطح بالاتری ارتقاء داد. حزب توده ایران بر افکار نادرست، عقب مانده و ارتجاعی که گویا دربار و دولت نماینده همه مردم اند، جامعه ایران تن واحدیست و عدالت اجتماعی در آن حکمفرماست، خط بطلان کشید و نظریه علمی و طبقاتی خویش را مطرح کرد و نشان داد که جامعه ایران جامعه ای طبقاتی است، طبقات متخاصم آن دارای منافع واحد نیستند، طبقه کارگر و زحمتکشان ایران باید حزب مستقل خود را بوجود آورند، متشکل شوند، و برای پیکار عظیم طبقاتی و انقلابی آماده گردند. باین ترتیب حزب توده ایران از همان ابتدا بمثابه حزب طبقه کارگر، بمثابه سازمانی که حزب بدون تعلق طبقاتی را حرف پوچ میداند، پا بعرصه وجود نهاد.

شرایط آنروز ایران چنان بود که در نخستین برنامه حزب توده ایران بسیاری چیزها بصراحت لازم قید نشد. حزب توده ایران بمثابه حزب طبقه کارگر ایران شعارهای دمکراتیک و ضد استعماری را در ردیف نخست گذاشت و مبارزه وسیع توده ای برای ایجاد جامعه ای دمکراتیک و دولتی مستقل و دمکراتیک را گام اول خود شمرد و همه اینها دقیقاً بخاطر پیشرفت امر طبقه کارگر ایران و پیشبرد منافع طبقاتی وی بود.

طبقه کارگر ایران با شم طبقاتی اشتباه ناپذیر خویش این واقعیت را درک کرد و با سرعتی شگفت انگیز به دور حزب توده ایران حلقه زد. حزب توده ایران بمثابه تنها حزب طبقه کارگر

ایران توانست د رکوتاهترین مد ت ممکن به یك حزب واقعاتود ه ای تبد یل شود ووسیعترین قشرهای مرد م زحمتکش رابسوی خود جلب کند •

د ربار و پلیس ایران، عمال امپریالیسم وانحصارات نفتی تلاش فراوان کرد ند تا سازمان هاواحزاب شبه کارگری تشکیل د هند و این با اصطلاح سازمانهای کارگری راد ر برابرحزب توده ایران علم کنند • آنان که ازحمایت ویژه پلیس وارتجاع برخورد اربود ند، امکان یافتند که د ر برنامه هاواسناد خود جملاتی بمراتب انقلابی ترازاسناد حزب تود ه ایران قید کنند • اما طبقه کارگر و زحمتکشان ایران فریب این نیرنگهارانخورد ند و بساط تمام این د کانهای سیاسی د رمد ت کوتاهی برچید ه شد •

برای طبقه کارگر و همه مبارزان انقلابی ایران این مسئله روشن و مسلم بودکه حزب تود ه ایران بطورقطع متعلق به طبقه کارگرایران است و د رهمه اقد امات خویش از موضع طبقه کارگر، بخاطر پیشبرد هد فهای این طبقه انقلابی و باد رنظرگرفتن منافع جنبش جهانی کارگری برآمد میکند •

حزب تود ه ایران که د رآغاز تشکیل خود به مبارزه بزرگ ضد فاشیستی و به مبارزات د مکراتیك و ضد امپریالیستی د رجامعه ایران اهمیت فراوان مید اد ــ و امروزهم مید هد ــ هرگز لحظه ای ازد فاع از منافع طبقه کارگر، آگاه کرد ن و متشکل کرد ن وی غافل نبود ه است• مبارزات د مکراتیك و ضد امپریالیستی نیز همواره بمثابه جزء لاینفك و بسیارمهم مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان ازجانب حزب تلقی شد ه و د رخد مت آن بود ه و هست• حزب تود ه ایران د ر برنامه جد ید هد ف نهائی خود رابا صراحت ساختمان سوسیالیسم اعلام کرد ه است•

حزب تود ه ایران تنها حزب طبقه کارگر ایران نیست ، بلکه حزب طرازنوین طبقه کارگر ایران است• این بد انمعنی است که حزب تود ه ایران میان خود وآن سازمانها واحزابی که خود را سازمان های سیاسی طبقه کارگرمیخوانند، ولی پیوند های محکمی با اید ئولوژی وسیاست بورژوائی د ارند، بطور مشخص مرزبند ی میکند• حزب ما حزب طرازنوین طبقه کارگر ایران و یك حزب لنینی است و این واقعیت د رجهان بینی حزب ما ، که مارکسیسم ــ لنینیسم است ، د رهد ف های د ور و نزد یك و مشی سیاسی و سازمانی آن منعکس میشود •

حزب ما ازاولین روز پید ایش خود به تبلیغ مارکسیسم ــ لنینیسم پرد اخته است• این آموزش علمی وانقلابی ازهمان ابتد ا د رحوزه های حزب تود ه ایران تد ریس شد ه ، د رمطبوعات حزب نشریافته و بالاترازهمه این آموزش علمی وانقلابی همواره راهنمای عمل و اساس سیاست حزب بود ه است•

تطبیق مارکسیسم ــ لنینیسم باشرایط ایران کار آسانی نبود• میبایست ابتد ا جامعه

ایران راکه جامعه ای با سابقه کهن چند هزارساله است و راه تکاملی ویژه ای راطی کرده ، شناخت و حلقه های اساسی تکامل آینده آنرا درك کرد تابتوان مارکسیسم ـ لنینیسم را بر آن منطبق ساخت. حزب ما تلاش فراوانی برای انجام این وظیفه انقلابی بکار برده است. محصول این تلاش در خط مشی حزب در گذشته و حال و بویژه در طرح برنامه جدید حزب منعکس است. امروز میتوان گفت که این تلاش بزرگ ، باوجود فراز و نشیب هایش ، باموفقیت توأم بوده است.

نه تنها مشی سیاسی وهدفهای دورونزدیك حزب ، بلکه مشی سازمانی حزب ما نیزازجهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی سرچشمه میگیرد . چنانکه میدانیم هستند احزابی که خود را حزب کارگری میدانند ، ولی اصول سازمانی لیبرالی رامیپذیرند که بیشتر بسود رسوخ ایدئولوژی بورژوا- ئی است تاوسیله تحکیم تشکل پرلتاریا . اماحزب توده ایران ازهمان ابتدا اصول سازمانی حزب طرازنوین طبقه کارگر، یعنی سانترالیسم دمکراتیك را پایه کارسازمانی خویش قرارداده و این اصل راباصراحت دراساسنامه حزب قیدکرده است. براین اساس حزب توده ایران سازمان متشکل ، متحرك و باانضباطی شدکه در آن وحدت اراده و عمل برقراراست.

یکی ازنکات اساسی وخصوصیات درجه اولی که به حزب ماسیمای یك حزب طبقه کارگر طراز نوین میدهد ، پیوند انترناسیونالیستی حزب ماست. مارکس و انگلس همین پیوند انترنا - سیونالیستی رایکی ازاساسی ترین علائم و شرایط کارگری بودن یك حزب میدانند . حزب ما از اولین روز تشکیل جزء لاینفك جنبش جهانی کمونیستی ـ کارگری بوده و هرگز پیوند های خویش رابااین اردوی انترناسیونالیستی ، که در رمرکز آن اتحاد شوروی، نخستین و بزرگترین کشورسوسیالیستی قراردارد ، سست نکرده است.

م. پیمان

قرارداد جدید نفت

حاکمیت ملی ایران را نقض میکند

دولت ایران برای فریب افکارعمومی درباره قرارداد جدید باکنسرسیوم بین المللی نفت، ناچارشد به ماهیت استعماری و نواستعماری روابط کمپانیهای نفتی باایران طی ۷۲ سال اخیر، ازجمله بیست سال دوران پس ازکودتا، اعتراف کند. دولت ایران درهمانحال مدعی شدکه با قرارداد جدید نفت حاکمیت ملی ایران برمنابع نفت تأمین شده است. ولی انتشارمتن قرارداد جدید نفت نشان دادکه دولت ایران به ادامه این مناسبات دربیست سال آینده نیزتن داده و بانقض قانون ملی شدن صنایع نفت، گام تازه ای علیه مصالح مردم ایران برداشته است.

مردم ایران خواهان اجرای واقعی اصل ملی شدن منابع نفتی کشور و برقراری کنترل بی خدشه و مطلق خود براین منابع هستند. رژیم شاه، علیرغم این خواست عمومی و برخلاف ادعای دروغین خود، باردیگر برکنترل کامل کنسرسیوم برمنابع نفتی کشور صحه گذاشت، و این سازش زمانی انجام گرفت که برای بهره برداری مستقل ایران از ثروتهای ملی خود بیش ازهرزمان دیگر شرایط فراهم است.

دربیست سال آینده تمام امور اساسی مربوط به فعالیت نفتی درعمده ترین منابع مکشوف کشور، درتمام مراحل، ازاکتشاف گرفته تافروش، ازحسابداری گرفته تابرنامه ریزی وسرمایه - گذاری تحت کنترل مستقیم و شدید اعضای کنسرسیوم نفت انجام خواهد گرفت و حاکمیت دولت ایران جنبه صوری خواهد داشت. شاه ایران که ورود مستقیم و فعال ایران رابه بازارجهانی نفت بعنوان "دلالی" دون شأن خود میدید، اکنون عملا تاسطح عامل وکارگزار انحصارات نفتی درداخل مرزهای کشور، سقوط کرده است.

درد ورانی که مسئله تأمین سوخت و نیرو بصورت یکی ازمسائل حاد درآمده و همه جا از بحران انرژی سخن میرود، دولت ایران عمده ترین ذخائر مکشوف کشوررا دربیست سال آینده به انحصارات دول امپریالیستی پیش فروش کرده است. ضمناکنسرسیوم درهمان ۱۲ سال اول که ازچاههای نفت ایران باحداقل هزینه و سرمایه گذاری میتوان حد اکثر بهره برداری رانمود، باتأمین حد اکثرتولید، بخش عمده نفت ایران رابه قیمت نازل ازکشورخارج خواهد کرد. و درآینده که بهای نفت دربازارجهانی افزایش بیسابقه خواهد یافت، صادرات نفت ایران به حداقل خواهد رسید. باین ترتیب زمانیکه کشورهای تولید کننده برای تأمین درآمد بیشتر درآینده، میکوشند ازاستخراج وصدور بیحساب و نامعقول نفت درشرایط کنونی بکاهند، دولت ایران کاملا برعکس عمل کرده و ازینراه زیان هنگفت به کشوروارد ساخته است.

دولت ایران درقرارداد جدید نفت، علی الاصول پذیرفته است که میزان درآمد ایران از واحد نفت درسطح کنونی باقی بماند، مگراینکه سایرکشورهای خلیج فارس درآمد بیشتری برای

خود تأمین کنند. در اینصورت برای اینکه ایران در وضع "نامساعدتر" قرارنگیرد، مبلغی بعنوان "تعدیلی" به درآمد ایران افزوده خواهد شد. اتخاذ این روش عاجزانه از طرف دولت ایران در شرایطی است که نفت میهن ما بیست سال پیش ملی اعلام شده و ایران حتی مبالغ هنگفتی بعنوان "جبران خسارت" به کمپانی سابق نفت پرداخته است. دولت ایران که باگستاخی تمام مدعی است "حاکمیت کامل و مطلق" خود را برمنابع نفتی کشور برقرارکرده، حال باید از لحاظ درآمد نفتی تابع کشورهائی گردد که یانفت خود راملی نکرده اند و یابتدریج فقط تا ۵۱٪ آنرا ملی خواهند کرد.

قرارداد جدید نفت نه فقط مانند قرارداد سابق ناقض قانون ملی شدن نفت بوده حاکمیت واقعی ایران رابرمنابع نفتی حوزه کنسرسیوم احیاء نمیکند، بلکه در موارد بسیارمهم دیگر مانند امورمالیاتی وگمرک و عوارض نیز مانند قرارداد سابق اعمال حق حاکمیت ایران رامحدود میسازد. طبق این قرارداد دولت ایران عملا متعهد شده است که در "قوانین مالیاتی" مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ و بنحوی که در ۱۱ دیماه ۱۳۵۱ مجری بوده است "یاتغییری ندهد و یاشرکت های بازرگانی رامشمول این تغییرات نسازد. دولت ایران برای اعضای کنسرسیوم و تمام شرکتها و موسساتی که بطورمستقیم یاغیرمستقیم وابسته به آنهابوده و یاباآنهاسروکارارند، درزمینه های مالیات و گمرک وعوارض و درامور ارزی و غیره مزایاومعافیتهای فراوان قائل شده است.

باآنکه قرارداد جدید نفت درآمد بیشتری (آنهم درحدودی که سایرکشورهای خلیج فارس بدست خواهند آورد) برای ایران تأمین میکند، ولی درنتیجه تعهدات نظامی بسیار سنگینی که شاه برای اجرای سیاست های دول امپریالیستی و مقاصد سیطره جویانه خود درخلیج فارس، همزمان باانعقاد این قرارداد بعهده گرفته، مردم ایران نه تنها ازاین درآمد سودی نخواهند برد، بلکه ازآن علیه مصالح ملی میهن ما استفاده خواهد شد.

قرارداد جدید نفت درعین حال وسیله ای استکه انحصارهای نفتی، برای اعمال فشار بر کشورهائی که علیه انحصارت نفتی بنحو قاطع مبارزه میکنند و بطورکلی برای تضعیف مواضع کشورهای صاحب نفت، ازآن استفاده خواهندکرد. این قرارداد درواقع جدیدترین قراردادیست که مواضع انحصارات نفتی را در یکی ازکشورهای عمده تولیدکننده، آنهم درشرایط بحرانی برای این انحصارت، برای بیست سال آینده، تحکیم میکند.

سازش تازه هیئت حاکمه ایران، هم به منافع مردم ایران و هم به منافع سایر کشورهای تولیدکننده نفت لطمه اساسی میزند و لذا ضرورت مبارزه قاطع و پیگیر علیه امپریالیسم و انحصارات نفتی و حکومت ارتجاعی ایران را بیش از پیش آشکارمیسازد.

۱۰ فریور

توطئهٔ تازهٔ سازمان امنیت علیه جان زندانیان سیاسی

سازمان جنایتکار امنیت فقط به این اکتفا نمیکند که میهن پرستان و آزادیخواهان را مخفیانه برباید، شکنجه کند و برایشان پرونده بسازد تا دادگاههای دربسته نظامی آنها را به زندان یا مرگ محکوم کنند. سازمان جنایتکار امنیت به اینهم اکتفا نمیکند که مبارزان انقلابی را به اشکال گوناگون از بین ببرد و بعد انتشار دهد که بعلت قاچاق یا سرقت مسلح اعدام و یا در زد و خورد با پلیس کشته شده اند. سازمان امنیت میکوشد که آن گروه از زندانیان سیاسی را، که از هفتخوان بازجوئی و شکنجه و دادگاه نظامی گذشته اند و انواع محرومیتها و فشارهای جسمی و روحی را در زندان تحمل کرده اند، و تحمل میکنند، ولی تسلیم نشده و به آرمانهای انسانی، ملی و انقلابی خود وفادار مانده اند نیز از پای درآورد. سازمان جنایتکار امنیت برای نابود کردن زندانیان مقاوم سیاسی و بویژه زندانیان توده ای از بکار بردن نفرت انگیزترین و ددمنشانه‌ترین روشها ابا ندارد.

طبق اطلاع موثقی که بدست آورده ایم پس از قتل قهرمان راستین خلق، مبارز دلاور توده ای هوشنگ تیزابی در زیر شکنجه، سازمان امنیت در کار توطئه تازه ای علیه جان زندانیان مقاوم سیاسی، بویژه زندانیان توده ای و از جمله رفقای استوار و مبارز ما پرویز حکمت جو و علی خاوری است. از جمله خطر مسموم کردن و یا قتل آنها بدست چاقوکشان زندانی و سپس صحنه سازی برای توجیه این جنایت برای این مبارزان وجود دارد.

ما برای آگاهی مردم ایران و جهان، برای یادآوری مسئولیت سنگینی که برعهده مقامات دولتی و قبل از همه مقامات قضائی است، توطئه نابود کردن زندانیان سیاسی را فاش میکنیم و اعلام میداریم که هر حادثه و یا سوء قصدی در زندان علیه جان رفقای توده ای ما و هر زندانی سیاسی دیگری روی دهد، نه تنها سازمان امنیت، بلکه مقامات دولتی و مقامات قضائی نیز مسئول خواهند بود.

ما به رفقائی که جان در کف به آرمانهای طبقه کارگر و حزب وی، حزب توده ایران، وفادار مانده اند و به همه زندانیان سیاسی، که تسلیم رژیم دیکتاتوری شاه نشده اند، درود آتشین میفرستیم. ما از همه میهن پرستان و آزادیخواهان میطلبیم که در هر جا که هستند و با هر امکانی که در اختیار دارند جنایات سازمان امنیت و ماهیت رژیم دیکتاتوری شاه را برای افکار عمومی جهان فاش کنند و بدینوسیله سهم خود را در دفاع از جان میهن پرستان زندانی ادا نمایند.

پیکار

درود آتشین به زندانیان تسلیم ناپذیر سیاسی !

درهای دانشگاهها را بسته اند

درهای سربازخانه ها را می گشایند

درکنکورسراسری دانشگاههانزدیك به صد هزارجوان شرکت کردند. ازاین عده فقط یك دهم آنها، نزدیك به ده هزارنفر پذیرفته شدند. نود هزارجوان دیگرچه باید بکنند ؟ کجاباید بروند ؟ سرنوشت آنهاچیست ؟ وزیرعلوم وآموزش عالی به این سئوال پاسخ میدهد :

"درد انشگاههای خصوصی جاهست. درهای دانشکده های نظامی نیز بروی جوانان گشوده است. کشورمابه افسرتحصیلکرده و پلیس خوب هم احتیاج دارد."

شهریه دانشگاههاومدارس عالی خصوصی نهایت سنگین است. پرداخت ۵ تا ۱۰ هزار تومان شهریه حتی برای جوانان طبقات متوسط دشوار است، چه رسد به جوانان خانواده های تهیدست که شاید درهمه سال درآمد آنها به این میزان نرسد. جالب استکه وزیرعلوم وآموزش عالی برای کشاندن جوانان به مدارس عالی خصوصی اصرارنمیورزد. او جوانان را به سربازخانه هاحواله میدهد. سربازخانه هاهمه جا برای بلعیدن جوانان دهان گشوده اند.

هرشب درگوشه چپ صفحه اول روزنامه اطلاعات عکس مردی بالباس خلبانی دیده میشود. این آگهی نیروی هوائی استکه ماههاست درروزنامه های عصرتهران و بعضی از روزنامه های صبح انتشار می یابد. بربالای این آگهی نوشته شده است : " کوتاه ترین راه بسوی سعادت و رفاه برای جوانان دیپلمه". بدینسان نیروی هوائی جوانان راکه بعلت کمبود دانشگاهها، شهریه های سنگین تحصیلی و فقرخانواده های خویش امکان ادامه تحصیل نیافته اند و یا دربازارکساد کار ایران درجستجوی لقمه ای نان به هردری میکوبند، بسوی خود فرامیخواند. درصفحه دوم روزنامه اطلاعات آگهی دیگری چشم رابسوی خود میکشد : دانشکده افسری شهربانی دختر و پسر می پذیرد. کیهان راورق میزنیم. آگهی پذیرش درنیروی دریائی باحروف درشت بربالای صفحه اول آن نقش بسته است. درصفحه دیگر، آگهی بلند دانشکده افسری نیروی زمینی بچشم میخورد. وعده ها رنگین است. دولت ایران برای تبدیل جوانان به گوشت دم توپ مزد گران میپردازد. نیروی هوائی اعلام میکند :

" مدت تحصیل دردانشکده خلبانی دوسال است. دانشجویان درسال اول تا ۸ ماه ماهیانه ۷۷۰۰ ریال و بلافاصله پس ازآغاز پرواز ۱۳۹۰۰ ریال دستمزد خواهند گرفت. سال دوم به دانشجویان ۱۴۵۷۵ ریال پرداخت خواهد شد. حقوق و مزایای سال دوم تا ۱۵۲۰۰ ریال افزایش می یابد. درپایان سال دوم دانشجویان بادرجه ستوان دومی استخدام خواهند شد وحقوق آنها درمرکز ۲۶۷۵۰ ریال و درخارج ازمرکز ۴۲۷۵۰ ریال خواهد بود. به دانشجویان خانه سازمانی، وام بی بهره و اتومبیل داده خواهد شد. درمان مجانی است.

در های فروشگاههای ارتش نیز بروی دانشجویان بازاست."

دانشکده افسری شهربانی نیز برای دوره سه ساله خود ۲۵۰۰، ۳۲۲۵ و ۳۷۵۰ ریال کمک هزینه تحصیلی میدهد. آگهی نیروی دریائی رنگین تراست. اقامت و آموزش در ایتالیا، امریکا و انگلستان! کمک هزینه تحصیلی نیروی دریائی تا ۲۰۰۰۰ ریال میرسد. دانشکده افسری نیروی زمینی "کلیه وسائل، غذا وپوشاک" را در اختیار دانشجویان قرارمیدهد . کمک هزینه تحصیلی این دانشکده در سه سال آموزش ۵۰۰۰ ، ۵۶۲۵ و ۶۲۵۰ ریال اعلام شده است.
خلاصه کلام، به جوانان میگویند : در سربازخانه های ارتش شاهنشاهی در کمترین مدت به " سعادت " خواهید رسید . به انتظارچه نشسته اید ؟ " خوشبختی " اینجاست. مرغ "سعادت" در سربازخانه های ارتش آشیان کرده است. چرا از بیکاری سرد رگریبان فرو برده اید ؟ پیش ما بیائید . ماپول خوب به شمامیدهیم !
دولت ایران هستی کشوررا در گرو سیاست نظامیگری خود نهاده است. درآمد ملی که باید صرف رشد اقتصادی ، پیشرفت و بهبود زندگی مردم شود ، به چاه ویل ارتش فرومیرود. مردم میپرسند : ما باکه میخواهیم بجنگیم ، مرزهای کشورماراکدام دشمن تهدید میکند ؟ باتمام تبلیغاتی که برای توجیه سیاست نظامیگری دولت بعمل میآید ، افکارعمومی در کشور بشدت نگران و خشمگین است. حتی برخی ازمحافل غربی ازاین جریان ابراز نگرانی میکنند . دیلی اکسپرس میپرسد :

" ایران اینهمه سلاح رابرای چه میخواهد ؟ آیا این کشورفکرنمیکند که جز سربازخانه ، به مدرسه و دانشگاه نیز نیازمند است ؟"

روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۳ درمجلس نمایندگان امریکا گفتگوئی بین لی هامیلتن رئیس سوکمیسیون خاورمیانه مجلس نمایندگان امریکا و جیمس نوئیس معاون وزیر دفاع این کشور بر سر "نقش ایران درخاورمیانه" روی داد . هامیلتون خاطرنشان ساخت که ازسال ۱۹٦٥ تاکنون دولت ایران ازامریکا ۳٫۷ میلیارد دلاراسلحه خریده است. او پرسید :" آیاوجود اینهمه اسلحه درکشوری مانند ایران خطری برای امنیت خاورمیانه ایجاد نمیکند ؟" معاون وزیردفاع امریکا ضمن تائید سخنان هامیلتون درباره خرید اسلحه ایران ازامریکا پاسخ داد :

"ایران دوست امریکاست . شاه ایران دفاع از امنیت مارا بعهده گرفته است ."
(خبرگزاری یونایتد پرس اینترنشنل ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۳)

روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۳، درآستانه سفر شاه به امریکا، خبرگزاری آسوشیتد پرس درتفسیرکوتاهی که پیرامون این مسافرت انتشارداد ، نوشت :

" شاه ایران درخرید اسلحه از امریکا رکورد راشکسته است. شاه ایران بعد از خروج نیروهای انگلیسی ازخلیج فارس عهده دارحفظ امنیت این منطقه شده است. این آمادگی ، که باری از دوش امریکاوانگلستان برمیدارد ، غرب راخوشحال کرده است. ویلیام کلمنتس معاون وزیر دفاع امریکاتاکید میکندکه شاه ایران دکترین نیکسن رادرخاورمیانه باموفقیت اجرامیکند . شاهنشاه خود درگفتگو با خبرنگارهفته نامه نیوزویک فرموده اند : " من بجای شماازامنیت خلیج فارس دفاع میکنم" . ریچارد نیکسن ازسیاست شاه ایران خرسند است. او باگرمی شاه

ایران راسپذ بود. اهمیت نقشی که شاه ایران در خاورمیانه ایفامیکند، بویژه وظیفه‌ای که : اما ایران در دفاع ازامنیت راههای آبی خلیج فارس، که کشتی های سنگین نفتی ما از آن میگذرند، بعهده گرفته است، برکاخ سفید پوشیده نیست. انتصاب ریچارد هلمز رئیس پیشین "سیا" بسمت سفیرکبیرامریکا درایران ازتوجه عمیق واشنگتن به موقعیت کنونی ایران حکایت میکند. شاه ایران ازسال ۱۹٦٥ تااکنون ۳۷۰۰ میلیون دلارازامریکا اسلحه خریده است. آخرین موافقتنامه فروش اسلحه به ایران یکسال پیش صورت گرفت و مبلغ آن ۲۰۰۰ میلیون دلاربود که شاهنشاه خود شخصا این موافقتنامه راامضا کردند. این اسلحه برای حفظ امنیت ماست. شاه ایران در ملاقات خود بانیکسن درکنار بحث پیرامون مسائلی که اورانگران کرده است، درباره سلاحهای جدیدی که ازامریکا خواهد خرید، مذاکره خواهد کرد. امریکا هم اکنون درحال اجرای قرارداد فروش ۷۰۰ هلیکوپترنظامی و تعداد زیادی بمب افکن های اف ـ ٤ وشکاریهای مافوق صوت به ایران است. آنچه در این اواخر بیشتر ازهمه توجه شاه ایران راجلب کرده است هواپیماهای "تومکت اف ـ ١٤" است که وزارت دفاع امریکا بعلت افزایش ناگهانی قیمت آنها سفارش خود راقطع کرد. قیمت هریک ازاین هواپیماها ١٤ میلیون دلاراست. ایران آمادگی خود رابرای خرید تعدادی زیاد ازهواپیماهای "تومکت اف ـ ١٤" اعلام کرده است."

درهمانوقت که ۱۰۰ هزارجوان پشت در دانشگاهها به امید ده هزارجای خالی اجتماع کرده بودند، روزنامه دیلی اکسپرس درشماره ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۳ خود نوشت :

" دولت ایران یک سفارش دیگربرای خرید ۲۵۰ تانک اسکورپیون (Scorpion) بقیمت ۲۸ میلیون لیره استرلینگ به وزارت دفاع انگلستان داد. دولت ایران دریکسال اخیر ٤۰۰ میلیون لیره استرلینگ ازانگلستان اسلحه خریده است."

برای حمل این سلاح هاست که جوانان مارا به سربازخانه هامیکشند . برای نشستن در این تابوت های مرگ است که به جوانان دستمزد گران میدهند .

درهای دانشگاهها رابسته‌اند، درهای سربازخانه هارامیگشایند. درشمال و جنوب کشور پایگاه میسازند، بنادرنظامی راگسترش میدهند، برتعداد فرودگاههای نظامی می افزایند. سربازخانه ها انبار های اسلحه، تانکهای چیفتن واسکورپیون، موشکها، هواپیماهای فانتوم، زیردریائیها، ناوشکن‌ها، توپ‌های دوربرد، مسلسلهای سنگین وسبک برسرزمین میهن‌ما، بردوش خسته مردم کشورما سنگینی میکند . باقیمت هرتانک "چیفتن" میتوان یک درمانگاه مجهزساخت. باقیمت هرهواپیمای "تومکت اف ـ ١٤" میتوان یک دانشگاه بزرگ ایجاد کرد. ولی شاه میگوید : "امروزسربازخانه بر بیمارستان ودانشگاه مقدم است."

جوانانی راکه میهن ما امروز بیش ازهروقت دیگربرای مبارزه باعقب ماندگی خود، به نیرو و اندیشه آنها نیازمند است، نسلی راکه فردا باید چرخهای زندگی رابحرکت درآورد، باوعده های رنگین به سربازخانه هامیکشند تازیردست افسران امریکائی منافع امپریالیسم امریکاراحراست کنند، درعمان تحت فرماندهی افسران انگلیسی بروی میهن پرستان ظفار آتش وآهن بریزند، به ارتجاع یمن کمک نمایند، از رژیمهای قرون وسطائی، ازحرمسرای سلاطین وحکام جبارکرانه های خلیج حفاظت نمایند و درنقش ژاندارم امپریالیسم به رزمندگان خاورمیانه که برای طرد استعمار بپا خاسته‌اند، چنگ ودندان نشان دهند.

ولی جوانان ما، بی اعتنابه این آگهی ها، برای ایجاد کشوری که درآن سربازخانه هابه مدرسه و دانشگاه تبدیل شود، مبارزه میکنند . این آگهی ها قبل ازهرچیز رژیمی رارسوامیکند که در ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم، ثروت میهن مارا برباد میدهد .

ن

حفظ این کنفدراسیون بسود کیست؟

زمانی که کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج ازکشور تشکیل شد ــ و حزب توده ایران از بنیادگذاران اصلی آن بود ــ هدف آن بود که یک سازمان توده ای دانشجوئی بوجود آید تابتواند توده های دانشجو را ــ صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی واجتماعی ــ درچارچوب فعالیت علنی و قانونی برای دفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی آنان متشکل سازد. چنین سازمانی میتوانست

اولا بتدریج وسیعترین توده های دانشجو رادر بر بگیرد، آنهارا باحقوق و منافع صنفی و سیاسی شان، باکارجمعی و مبارزات اجتماعی آشنا سازد وسطح آگاهی آنان رابرای شرکت در مبارزات اجتماعی بالا ببرد؛

ثانیا بعنوان یک نیروی واقعی، حتی در شرایط رژیم دیکتاتوری، به دفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان برخیزد؛

ثالثا زمینه اتحاد وسیع توده های دانشجو را زیرعامترین شعارهای ضد امپریالیستی ود مکراتیک فراهم سازد؛

رابعا درنتیجه همه این فعالیتها، سهم خود رادرجنبش عمومی ضد امپریالیستی ود مکراتیک مردم ایران اداکند.

اکنون ماباچه سازمانی روبرو هستیم؟

ایدئولوژی مسلط برکنفدراسیون آنتی‌کمونیسم است بارنگ "چپ". این آنتی‌کمونیسم ازنظر داخلی در سیاست ضد توده ای و ازنظر خارجی در سیاست ضد شوروی بروز میکند. این بدانمعنی است که کنفدراسیون نخستین و مهمترین شرط (یعنی آنتی‌کمونیست نبودن) را، برای آنکه یک سازمان ضد امپریالیستی ود مکراتیک باشد، ازدست داده است. و اگر درست است که آنتی‌کمونیسم درجهان ما مهمترین سلاح ایدئولوژیک امپریالیسم است، اگر درست است که امپریالیسم درجهاد ضدکمونیستی خود اتحاد شوروی رادرمرکز حمله خود قرارداده و رژیم دیکتاتوری شاه حزب توده ایران را، آنوقت مسلم است که سیاست ضد شوروی وضدتوده ای، ولو آنکه بارنگ "چپ" باشد، حتی اگر زیر نام "کمونیسم" هم انجام گیرد، عملا همکاری باامپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه برضد مترقی ترین وانقلابی ترین جنبش عصرماست. شایان ذکراست که اگر درآغاز سیاست ضدتوده ای و ضد شوروی باالهام از مائوئیسم و دفاع از چین صورت میگرفت، اینک که مائوئیسم ماهیت ضد انقلابی خود رابیش از پیش نشان میدهد، همان سیاست ضد توده ای و ضد شوروی بدون دفاع آشکارازچین دنبال میشود.

مشی مسلط برکنفدراسیون چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه است. تظاهر این مشی در عدم درک شرایط مشخص ایران، درعدم درک هدفها و وظایف یک سازمان توده ای، در برخورد ذهنی به این شرایط، هدفها و وظایف دیده میشود. دفاع از لزوم شروع جنگ پارتیزانی و جنگ توده ای، بدون درنظرگرفتن شرایط عینی و ذهنی جامعه ایران، دفاع از عملیات چریک شهری و اقدامات تروریستی، که علی الاصول غلط است، ازطرف کنفدراسیون، چیزی جز چپ روی، سکتاریسم و ماجراجوئی نیست.

نتیجه اینکه کنفدراسیون بجای آنکه یک سازمان توده ای باشدکه درآن وسیعترین توده های

تیك
دانشجو ـ صرفنظرازتفاوت درعقاید سیاسی واجتماعی ـ زیرعامترین شعارهای ضد امپریالیستی ودمکراتیك متشکل ومتحد شوند ، به مجمع عناصرضدکمونیست زیرپرچم ضد توده ای و ضد شوروی تبدیل شده است .
شیوه های رایج تبلیغی و ترویجی درکنفدراسیون ، شیوه های رایج بحث درجلسات وسمینارهاو کنفرانسهاوکنگره ها نه فقط علمی ، خلاق ، دمکراتیك ، دوستانه و متحدکننده نیست ، بلکه انباشته از ذهنیات و پیشداوریها ، آغشته باغراض ودشمنی ها ، آلوده باجعلیات و اتهامات و همراه باتـرور و ارعاب است . نتیجه اینکه گمراهی وانحراف جای آگاهی و روشنگری راگرفته ، دوستی جای خود را بـه دشمنی داده و کارجمعی به کارگروهی تبدیل شده است . نیرو و انرژی بجای آنکه صرف مبارزه متحـد برای نیل به هدف مشترك گردد ، برضد یکدیگر بکارمیرود وهرگونه فعالیت سازنده و مثبتی رافلـــج میسازد . ازاتحاد خبری نیست که هیچ ، منظره تشتت و تفرقه و گروهبندی چنان رقت انگیز و تأسف - آوراست که فقط میتواند دشمن شادکن باشد . فقط در یك چیز " اتحاد " وجود دارد وآن سیاست ضد توده ای و ضد شوروی است . ولی این اتحاد نامقدس خود منشأ اصلی وضع فلاکت بارکنونی است . تازه حتی این اتحاد نامقدس هم ناپایدار است ، چون هرکدام ازاین گروههامیکوشد رهبری خـود را در کنفدراسیون تأمین کند ودیگری راد راقلیت قرارد هد و یاازرهبری براند . اختلاف درداخل " اتحـاد نامقدس " چنانست که بارهاکنگره های کنفدراسیون نتوانسته اند "هیئت دبیران " راانتخاب کننـد و انتخاب هیئت دبیران جدید به کنگره بعدی یاکنگره فوق العاده موکول شده است . تازه انتخابات هیئت دبیران بابند و بست صورت میگیرد و آنهم برای اینکه از تلاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند یـا برای آنکه مثلا با " پیکار " مقابله کنند .(درکنگره سال گذشته کنفدراسیون ، وقتی اختلاف بین گروه - های مختلف برسرانتخابات هیئت دبیران بالاگرفت و بند و بست پشت پرده بطول انجامید ، نماینده ای بانگرانی گفت : آخرفکرفردا و مجله پیکارراهم بکنید که چه خواهد نوشت !)
گردانندگان کنفدراسیون باتمام قوامیکوشند همه مبارزان ضد رژیم و توده دانشجو رابه صحنـه فعالیت علنی بکشانند . باتوجه به اینکه درتمام مسائل سیاسی وایدئولوژیك صف بندی وجود دارد ، شناختن اینکه چه کسی چه عقیده ای دارد و وابسته به کدام سازمان و گروه سیاسی است ، آسانتـرین کارهاست . و اگرمیداتیم که پلیس ـ هم مأموران سازمان امنیت ایران و هم مأموران سازمانهـــای امنیتی کشورهای غربی ـ میتواند ـ بدون آنکه شناخته شود ـ درمجامع علنی شرکت کند و حتی ـ چنانکه تجربه نشان داده است ـ به ارگانهای رهبری کنفدراسیون هم راه یابد ، اگرقبول داریم که اکثریت دانشجویان و مبارزان ضد رژیم به ایران برمیگردند و باید برگردند و درآنجاست که باید فعالیت اصلی انقلابی خود را ادامه دهند ، انوقت آیاشناخته شدن مبارزان ضد رژیم فقط بنفع پلیس نیست ؟ در سال گذشته هنگامیکه برخی از سازمانهای دانشجوئی فلسطینی درآلمان غربی غیرقانونی شدند ، وزیر کشورآلمان غربی طی مصاحبه ای درپاسخ این سؤال که چراکنفدراسیون دانشجویان ایرانی راغیـر - قانونی نمیکنید ، گفت که درآنصورت فعالیت آن ازنظرما گم میشود ! معنی این حرف روشن اسـت : کنفدراسیون بهترین محل برای شناساندن و شناختن مبارزان ضد رژیم است . و شناختن مبارزان ضد رژیم ازطرف سازمان امنیت یعنی آنکه هروقت امکان یافت آنهاراتحت تعقیب قراردهد و از فعالیـــت سیاسی بازدارد . حیرت انگیز و تأسف آوراست که هنوز بعضی هانمیفهمند ویانمیخواهند بفهمنـد که کشاندن همه مبارزان ضد رژیم و توده دانشجو به صحنه فعالیت علنی عملا بمعنی قطع مبـــارزه مبارزان ضد رژیم درایران است .
بدینسان تمام آنچه راکه سازمانهای امنیتی میخواهند و برای نیل به آن تلاش میکنند هـــم اکنون درکنفدراسیون وجود دارد : سیاست ضد توده ای و ضد شوروی ، مشی چپ روانه ، سکتاریستی و ماجراجویانه ، تشتت و تفرقه ، گروهبندی و دشمنی ، شناسائی تك تك اعضاء و بویژه مبارزان ضد رژیـم

د ر برابر سازمانهای امنیتی گسترد ه است. عوامل پلیس به همه اینهاد امن میزنند .
آری ما اکنون با چنین سازمانی روبرو هستیم. بد ینجهت وقتی گفته میشود که کنفد راسیون به مانع جد ی د ر برابر فعالیت انقلا بی د رخارج ازکشور تبد یل شد ه است ، د رست است. ود رهمینجاست که این سئوال مطرح میشود : حفظ این کنفد راسیون بسود کیست ؟ وآیا چنین کنفد راسیونی لازم است ؟
سه پاسخ به این سئوال وجود د ارد :
نخست پاسخ کسانی است که کنفد راسیون رابحال کنونی د رآورد ه اند . روشن است که آنها میخواهند کنفد راسیون رابهمین حال حفظ کنند . ولی وقتی حتی برخی ازهمینها ، اینجا و آنجا ، از " وضع بحرانی " کنفد راسیون سخن میگویند ، معلوم میشود که پاسخ آنها راهی است که بابن بست ، شکست و ورشکست روبروشد ه است. مسلم است که کنفد راسیون را- اگرمیخواهند سازمان تود ه ای ، د مکراتیك و ضد امپریالیستی د انشجوئی باشد و بشود ، با این اید ئولوژی ، با این مشی و با این شیوه نمیتوان حفظ کرد . حفظ آن باوضع کنونی فقط بنفع د شمن است. منتهی اینهاکه خود گروهکهائی بیش نیستند ، برای پیشبرد سیاست ضد کمونیستی خود (ازاسامی واشکال آن میگذ ریم) ، به کنفد راسیون ، باهمین وضعی که هست ، احتیاج د ارند . برای اینها سرنوشت کنفد راسیون ، سرنوشت جنبش د انشجویان ایرانی ، سرنوشت مبارزان د انشجو مطرح نیست. اینها هستندکه د رواقع ضد کنفد راسیون ، ضد جنبش د انشجوئی و ضد انقلا بی هستند . گزافه گوئی د رباره خود ، جمله پرد ازی انقلابی برای د یگران واتهام زد ن به مبارزان راستین تغییری د ر این ماهیت نمید هد . گناه آنها د ر برابر د انشجویان و جنبش د انشجوئی ایران ، د ر برابر جنبش ضد امپریالیستی ود مکراتیك مرد م ایران نابخشود نی است وآنها سرانجام روزی پاسخگوی آن خواهند بود .
پاسخ دوم پاسخی است که حزب ما مید هد و مابعد اد رباره آن توضیح خواهیم د اد .
پاسخ سوم ازجانب کسانی است که کنفد راسیون کنونی راطرد میکنند ، ولی به پاسخ حزب ما هنوز قانع نیستند . این پاسخ - که واحد نیست - بصورت سئوالها ، ترد ید ها واستد لا لا ت گوناگون د ر برابرحزب مامطرح میگرد د . ازآنجاکه گروه سوم ازکسانی تشکیل میشود که د ارای حسن نیت اند ، به جنبش د انشجوئی علاقمند ند و د رجستجوی راهی برای خروج از بن بست کنونی هستند ، ماوظیفه خود مید انیم که نظریات آنهارا بررسی کنیم ، آنچه راکه د رست است بپذ یریم و آنچه راکه بنظرمان ناد رست می آید ، بااستد لال منطقی رد کنیم . انجام این وظیفه بخاطر انجام وظیفه بزرگتر ، یعنی کمك به تقویت و تکامل جنبش د انشجوئی و جنبش عمومی ضد امپریالیستی ود مکراتیك مرد م ایران صورت میگیرد .

میگویند : کنفد راسیون ، باوجود مشی انحرافی وناد رستی که د ارد ، د رزمینه افشاء رژیم و د فاع اززند انیان سیاسی نقش بازی میکند . د رتقویت این نظرگفته میشود که غیرقانونی کرد ن کنفد راسیون از طرف رژیم نشانه موثر بود ن این نقش است.
د رواقع هم فعالیت کنفد راسیون د رزمینه افشاء رژیم ود فاع اززند انیان سیاسی میتوانست مفید و موء ثرباشد . ولی
اولا چنین فعالیتی مستلزم کشاند ن تود ه د انشجوو همه مبارزان ضد رژیم به جلسات علنی ، طرح مسائل سیاسی واید ئولوژیك د راین جلسات و واد ارکرد ن افراد به اظهارنظر د رباره این مسائل ، روشن ساختن مواضع آنها و د رنتیجه شناساند ن آنها به پلیس نیست. اشکال

گوناگون وامکانات وسیعی برای نیل به این هدف وجود دارد که باید آنها رایافت وازآنها استفاده کرد.

ثانیا فعالیت کنفدراسیون دراین زمینه به دلائل زیرین مخدوش است :

۱) افشاء رژیم ازطرف کنفدراسیون براساس تحلیل غیرعلمی ونادرست ازشرایط مشخص کنونی ایران انجام میگیرد. این تحلیل که انباشته ازنظریات مائوئیستی ، تروتسکیستی وآنارشیستی است موجب گمراهی وسردرگمی توده دانشجو میشود وشده است. بویژه چون کنفدراسیون به "افشاگری" بسنده نمیکند و به تعیین وظائف مبارزان نیز میپردازد ، دانشجویان رابه کوره راه میکشد و نیرو و انرژی آنهارا بهدر میدهد .

۲) کنفدراسیون در دفاع از زندانیان سیاسی اولا تبعیض میکند . ازجمله تاکنون تنها یکبار در مورد رفقا حکمت جو و خاوری ، رهبری کنفدراسیون علیرغم میل خود مجبورشده است در جنبش بخاطر آزادی آنان شرکت کند . ازاین مورد که بگذریم ، گردانندگان کنفدراسیون هرگز به دفاع از زندانیان توده ای نپرداخته اند . ثانیا کنفدراسیون دفاع از زندانیان سیاسی رابادفاع ازمشی آنها ـ که در بسیاری ازموارد متاسفانه نادرست و زیانبخش است ـ همراه ساخته است. ثالثا کنفدراسیون بجای آنکه ازهرگونه کوشش برای دفاع ازززندانیان سیاسی پشتیبانی کند، بافعالیتی که خارج از "رهبری" او باشد ، مخالفت میکند . بعنوان نمونه چندی پیش دانشجوئی در برلین غربی ، درمقابل سکوت انجمن دانشجویان ایرانی در برلین غربی در زمینه امور دفاعی ، به ابتکارخود اطلامیه ای در دفاع از زندانیان سیاسی منتشرساخت و زیر این اطلامیه ۳۰۰۰ امضاء جمع کرد . انجمن دانشجویان ایرانی بجای تشویق این دانشجو و پشتیبانی ازاین فعالیت ، وی رابمناسبت این اقدام "خود سرانه" و بهانه های بیمعنی نظیر ازانجمن اخراج کرد !

این تبعیض وجانبداری موجب تضعیف جنبش دفاع از زندانیان سیاسی ـ صرفنظرازعقاید سیاسی واجتماعی آنها ـ شده و در این جنبشی که میتوانست و میتواند و باید متحد باشد ، شکاف و تفرقه ایجاد کرده است.

تشتت و تفرقه و گروهبندی داخلی کنفدراسیون، همراه باتبعیض وجانبداری در زمینه امور دفاعی ، حتی همین فعالیت موجود راهم بحداقل رسانده است. کنفدراسیون در این اواخر در زمینه امور دفاعی علافلج شده است ، تاجائیکه "کم کاری" در امور دفاعی حتی در داخل خود کنفدراسیون نیز مورد انتقاد قرارگرفته است.

واما درمورد غیرقانونی کردن کنفدراسیون ازطرف رژیم باید گفت که واکنش رژیم در برابرمخالفان سیاسی خود ، بخودی خود بمعنی صحت مشی آنهانیست. نمونه چریکهارابگیریم که در صداقت و شجاعت انقلابی خود قابل مقایسه باگردانندگان کنفدراسیون و سایرگروههای چپ رو وچپ نمای سیاسی در خارج ازکشورنیستند ودرهمانحال باخشن ترین واکنش رژیم روبروهستند ، باا ینهمه مشی شان نادرست و زیانبخش است. گذشته ازاین رژیم درهمانحال که شمشیرتهدید غیرقانونی بودن کنفدراسیون رابالای سر دانشجویان نگاهداشته است ، چنانکه درعمل مشاهده میشود ، از وجود این کنفدراسیون راضی است ، زیراتنها و تنهابه این وسیله استکه میتواند مبارزان ضد رژیم و وابستگان به گروهها وسازمانهای مختلف سیاسی رابشناسد و هنگامیکه به آنها دسترسی یافت ، تحت تعقیب قرار دهد .

نتیجه اینکه حتی درزمینه افشاء رژیم و دفاع از زندانیان سیاسی نیز نقش کنفدراسیون ، در ارتباط بامجموعه مشی و فعالیت کنفدراسیون و عواقب آن، بطورعمده منفی است.

میگویند : شکست مشی کنفد راسیون و بن بست و بحرانی که با آن روبروشده ، میتواند حتی همین فعالین کنونی کنفد راسیون رانیز به فکر و به تغییر روش واد ارد .

مشــــی انحرافی وناد رستی که به کنفد راسیون تحمیل شده کار این یا آن ویا چند نفرفعال نیست. گروههای چپ رو وچپ نما ـ که این فعالین نمایندگان آنها هستند ـ تعیین کننده این مشی هستند و اینهاد راساس سیاست ضد کمونیستی خود تغییری ند اده اند. آنها بعلل مختلف در اد امه این سیاست پا ید ارند و به اشکال و ازراههای گوناگون خواهند کوشید که ازمیان د انشجویان ایرانی د رخارج ازکشور، که اکثریت بزرگ انها ازخانواده های غیرزحمتکش و مرفه و د ا ر ا ی گرایشهای ناسیونالیستی هستند ، عناصری رابسوی خود جلب کنند و به کنفد راسیون بکشانند.
بد یهی است که ما این امکان رانفی نمیکنیم که د راثرروشن شـد ن ماهیت انحرافی مشی کنفد راسیون، عد ه ای ازفعالین کنونی بتد ریج به اشتباها ت خود و به ماهیت گروههائی که بد انها وابسته اند ، پی ببرند و راه صحیح واصولی مبارزه راتشخیص د هند . ما عقید ه د اریم که میزان نفوذ و تا ٔ ثیـــــر گروههای چپ رو و چپ نما روز بروز محد ود ترخواهد شد . ولی هیچکد ام ازاینها تغییری د رموضع اصولی ماد رباره شیوه اصولی وصحیح کار و مبارزه نمید هد .
شایان ذکراست که گروههای چپ رو وچپ نمانه فقط د راساس مشی وسیاست خود تغییــــــر ی ند اد ه اند ، بلکه حتی بعلت اینکه شکست و ورشکست خود رامی بینند ، خشن تر و متجاوز تـــــر شد ه اند . آنهاکه کنفد راسیون راتنها سازمان علنی برای پیشبرد نظریات خود مید انند ، هــــرگز نخواهند گذ اشت که کنفد راسیون د رمشی خود تغییر اساسی بد هد . حتی اگرآنهاد راقلیـــــت بیفتند ـ چنانکه تجربه نشان د اد ه است ـ انشعاب خواهندکرد و سازمان د انشجوئی د لخواه خود را تشکیل خواهند د اد . آنوقت کشمکش برسراینکه کد ام سازمان قانونی است و تمام عواقب ناشی ازاین انشعاب ، عوامل منفی جد ید ی رابه جنبش د انشجویان ایرانی د رخارج از کشــــور وارد خواهدکرد .

میگویند : باتوجه به شکست مشی کنفد راسیون و بن بست و بحرانی که باآن روبرو شد ه و باتوجه بـــه ترد ید ها وتزلزلها و مخالفتهائی که د رد اخل کنفد راسیون نسبت به مشی کنونی د یـــد ه میشود ، اگرد انشجویان آگاه و مترقی تمام نیروی خود رابه د اخل کنفد راسیون بریزند ، خواهند توانست ـ لااقل بتد ریج ـ اکثریت راد رکنفد راسیون بد ست آورند و د رنتیجه مشی انحرافـــی، ناد رست و زیانبخش آنراتغییرد هند.

این د وستان فراموش میکنند که جنبش انقلابی ما به د انشجویان آگاه و مترقی بیش ازهمه د رد اخل ایران احتیاج د ارد. اگرقرار باشد که د انشجویان آگاه و مترقی برای بد ست آورد ن اکثریت ، د ر کنفد راسیون شرکت کنند ، معنی اش اینست که شناخته شوند. و این شناخته شد ن بد انمعنـــی است که ازوجود آنها برای ایران د یگر نمیتوان استفاد ه کرد . بنظرما هد ف اساسی کاد ر ایران است و کاد ر خارج باید د رخد مت مبارزه ایران قرارگیرد . د راینصورت بد ست آورد ن اکثریـــــت د رکنفد راسیون ارزش این تلفات راند ارد . گذ شته ازاین نباید فراموش کرد که ماد رشرایط مشخص کنونی ، حتی اگر کنفد راسیون رهبری مترقی و مشی صحیح هم د اشته باشد ، باکشاند ن تـــود ه د انشجو و همه مبارزان ضد رژیم به صحنه مبارزات علنی موافق نیستیم . چون د راینصورت هــــم مبارزان ضد رژیم شناخته خواهند شد و این نقض غرض است . علاوه براین ، اگرد رست است کـــه منحرفان ـ د رصورتیکه د راقلیت بیفتند ـ ساکت نخواهند نشست و به خرابکاری واخلال وانشعاب د ست خواهند زد ، آنوقت تمام عواقب منفی ناشی ازاین جریان د راین مورد هم بروزخواهد کرد .

میگویند : اگرقبول‌کنیم که کشاند ن تود ه د انشجوومبا رزان د انشجو به صحنه فعالیت علنی زیان‌بخش است ، پس باید کنفد راسیون مخفی شود .

بهیچوجه ! سازمان تود ه ای ، اگرمیخواهد سازمان تود ه ای بماند ، علی الا صول نباید مخفی باشد. اتفاقاد رشرایط ترور واختناق و د رزمانیکه سازمانهای سیاسی مخفی هستند ، علنی بود ن سازمانهای تود ه ای اهمیت خاصی کسب میکند ، زیرابد ینوسیله هم میتوان با تود ه هاتماس داشت و هم فعالین سیاسی را از زیرضربه نجات داد . وازآنجاکه د رشرایط ترور واختناق حتی امکان تشکیل سازمانهای تود ه ای واقعی هم وجود ندارد ، ضمن اینکه باید برای‌ایجاد آنهامبارزه کرد ، میباید د رسازمانهای د ولتی نیز شرکت کرد تابتوان تماس باتود ه هاراحفظ نمود وآنهارابه مبارزات جد ی وواقعی سوق داد .

بحث د رباره تفاوت بین سازمان سیاسی وسازمان حرفه ای و علنی ومخفی بود ن آنها بحث کهنه ایست . یکی ازاختلافات لنین بامخالفانش د رهمین زمینه بود که لنین به بهترین شکلی راه حل‌صحیح واصولی راد رکتاب معروف خود "چه باید کرد" توضیح داده است. لنین متذ کرمیشود که سازمان حرفه ای‌کارگران باید هرچه وسیعتر وحتی المقد ورکمتر پنهان باشد . لنین میگوید :

" اگراتحاد یه های‌صنفی سازمانهای بسیاروسیع نبود ندآنوقت خود اتحاد یه های صنفی هم غیرقابل‌حصول‌میشد. و هرقد رکه این سازمانهاوسیعترباشند همانقد رنفوذ وتا ثیرماد رآنهاوسیعترمیگرد د . . . لیکن د رصورت کثرتعد ه افراد سازمان‌مراعات پنهانکاری کامل (که آماد گی بمراتب بیشتری‌راازآنچه برای شرکت د رمبارزهاقتصاد ی لا زمست ایجاب مینماید) غیرممکن است . این تضاد بین لزوم کثرت‌عد ه افراد و پنهانکاری کامل راچگونه باید د مساز کرد ؟ چگونه باید به این مقصود رسید که برای سازمانهای صنفی هرقد رممکنست کمترپنهانکاری لا زم باشد ؟ برای این منظو ر بطورکلی تنهاد وراه ممکنست موجود باشد : یااتحاد یه های صنفی قانونا مجاز شوند . . . یااینکه تشکیلات پنهان بماند ولی به اند ازه ای " آزاد " و کمتر د ارای‌صورت رسمی و بقول آلمانها lose باشد که لزوم پنهانکاری‌برای تود ه‌اعضاء آن تقریبابد رجه صفر برسد ." (منتخبات لنین بزبان‌فارسی، ج ۱ ، قسمت ۱ ص ۲۹۳)

آنچه که لنین بد رستی د ر باره اتحاد یه های کارگری‌گفته است بطریق اولی د رباره اتحاد یه های‌د انشجوئی صاد ق است.

لنین این اصول کلی رابرشرایط روسیه تزاری انطباق داد . ماهم با الهام ازراهنمائی اصولی لنین باید بکوشیم این اصول را برشرایط مشخص خارج از کشور انطباق د هیم.

انطباق این اصول برشرایط مشخص خارج ازکشور بد انمعنی است که اگرسازمان تود ه ای بخواهد د رخارج ازکشور علنی فعالیت کند باید خود راتابع این اصل سازد که بهیچوجه امکان شناسائی مبارزان ضد رژیم بوجود نیاید . این کنفد راسیون چنین سازمانی نیست. بنابراین باید برای ایجاد چنین سازمانی و یاتجمع های گوناگونی که بهرحال بتواند وسیع‌ترین تود ه د انشجو وایرانیان خارج ازکشور رابشکلی ازاشکال د ربربگیرد و برای مبارزان ضد رژیم پوششی باشد ، کوشش کرد . د رهمانحال میتوان وظیفه انجام کارهای علنی ضد رژیم رابه گروه کوچکی ازمبارزان واگذ ارکرد که فعلا امکان بازگشت به ایران راند ارند وازکشاند ن همه مبارزان ضد رژیم وتود ه د انشجو به کارهای‌علنی ضد رژیم پرهیز نمود .

صرفنظر از این اصل ، باتوجه به اختلافات و تضاد های عمیق بین گروههای سیاسی فعال در کنفدراسیون ، عملا امکان مخفی شدن برای این کنفدراسیون وجود ندارد ، زیرا بعلت مخفی بودن ، اختلافات و تضاد ها شدید ترخواهد شد ، ودر نتیجه خطر لو رفتن افراد و تلاشی سریع آن حتمی است.

میگویند : آیا نباید از امکانات علنی موجود در خارج ازکشور برای افشاگری ، دفاع از زندانیان سیاسی ، تشکل وتجمع دانشجویان استفاده کرد ؟ اگراین کنفدراسیون نباشد، چگونه میتوان این کار راانجام داد ؟

مسلم است که از امکانات علنی موجود در خارج ازکشور برای افشاگری ، روشنگری ، دفاع از زندانیان سیاسی، تشکل وتجمع دانشجویان باید استفاده کرد. ولی این کنفدراسیون و یا هر سازمان دیگری شبیه به آن نمیتواند این وظایف راانجام دهد. بنابراین باید در جستجوی اشکال تازه برای استفاده از امکانات علنی بمنظور نیل به هدفهای فوق بود. بنظر ما براساس اصول زیر باید بکار علنی در خارج ازکشور پرداخت :

۱) گروه کوچکی ازکسانیکه فعلا امکان بازگشت به ایران راندارند ، میتوانند وظیفه سازماندهی کارعلنی ضد رژیم رابرعهده بگیرند .

۲) این گروه کوچك باید ازنمایندگان تمام سازمانها و گروههای سیاسی خارج ازکشور، که بمعنای واقعی ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری هستند ، برپایه سیاست و برنامه مورد توافق ، تشکیل شود .

۳) این گروه باید ازسازمانها وجمعیت ها وشخصیتهای دمکرات درخارج ازکشوراستفاده وسیع کند .

٤) سازمانها وگروههای سیاسی ، که نمایندگان آنها درسازماندهی کارعلنی ضد رژیم شرکت دارند باید باکارمخفی سازمانی و تبلیغاتی خود ازاین فعالیت علنی ضد رژیم پشتیبانی کنند و کمکهای ممکن رابه سازماندهندگان کارعلنی ضد رژیم عرضه دارند .

۵) باید کوشید که اشکال تازه و تازه برای تجمع های اجتماعی ، فرهنگی ، هنری ، ادبی و ورزشی و نظائرآن پیدا کرد . شرط نخستین واصلی دراین زمینه آنست که بتوان بخشی از توده دانشجو وسایرایرانیان خارج ازکشوررا به این تجمع ها جلب کرد ، بدون آنکه امکان شناسائی مبارزان ضد رژیم برای پلیس بوجود آید .

بدیهی است که این نظراصولی ماست که درآینده بازهم درباره آن توضیح خواهیم داد . درباره عملی ساختن این اصول میتوان و باید باهمه علاقمندان بحث و مشورت کرد و بهترین راه حل رایافت. مابنوبه خود آمادگی خویش رابرای این بحث و مشورت اعلام میداریم .

مامیدانیم که این راه دشوار ، بغرنج وطولانی است . ولی بنظر ماراه دیگری موجود نیست؛ وانقلابیون برای نیل به آرمانهای خود هرگز ازدشواری و بغرنجی و طولانی بودن راه نهراسیده اند .

پیکار

از خون میهن پرستان شیلی
نهال آزادی خواهد روئید



لوئیس کروالان د بیرکل حزب کمونیست شیلی و سناتورانتخابی د رچنگال نظامیان فاشیست اسیرو جانش د رخطر است •

پس ازسه سال حکومت خلقی ، فاشیسم د ر شیلی سر بلند کرده است • و فاشیسم چنانکه د رطبیعت اوست د ر شیلی نیز حمام خون براه اند اخته است • تاکنون هزارهانفر ازانسان - های آزاده و میهن پرست شیلی ، از رئیس جمهوری ــ دکتر سالواد ر آلینده ــ گرفته تاکارگر ساده بقتل رسیده اند ، هزاران نفر دیگر به زندان افتاده اند ، شکنجه و کشتار جمعی بید اد میکند ، خانه ها غارت میشود و ویران میگرد د ، کتاب سوزان براه افتاده است • نظا - میان کود تاچی اعلام کرده اند که "د ر شیلی حالت جنگ حکمفرماست " • آری ! ارتجاع داخلی ، با پشتیبانی امپریالیسم خارجی ، به خلق شیلی اعلان جنگ د اده است •

برای نخستین بار د ر تاریخ شیلی رئیس جمهوری به اراده خلق برای د فاع از منافع خلق بروی کار آمد • جبهه یگانگی خلق مرکب ازکمونیستها ، سوسیالیستها و د مکراتها ، برنامه ای عرضه کرد که رئیس جمهوری ، دکترسالواد ر آلینده ، معرف واجراکننده آن بود • این برنامه آزادی خلق شیلی را از یوغ امپریالیسم و سرمایه داران و مالکان بزرگ داخلی و هموارکردن راه شیلی را بسوی استقلال ود مکراسی واقعی ، بسوی سوسیالیسم د ر برد اشت •

حکومت دکترسالواد ر آلینده طی سه سال گامهای جدی و بزرگی د رراه اجرای برنامه جبهه یگانگی خلق برد اشت • موسسات انحصارهای خارجی ملی شد • زمینهای مالکان بزرگ بین د هقانان

تقسیم گردید. زحمتکشان ازحقوق انسانی برخوردار گردیدند. برای نخستین بار در تاریخ شیلی فرزندان طبقات زحمتکش هر روز برایگان نیم لیتر شیر دریافت میکردند.

و هم اینها کافی بود که سردسته غارتگران جهان ، امپریالیسم امریکا ، و ارتجاع داخلی بخشم درآیند و وحشت زده شوند. توطئه برای سرنگون کردن حکومت جبهه یگانگی خلق ــ که حتی قبل از روی کارآمدن سالوادر آلینده ، برای جلوگیری از انتخاب شدن او بریاست جمهوری آغاز شده بود ــ درتمام جبهه ها شدت یافت. ترور، خرابکاری ، اعتصاب غیرقانونی ، ابستروکسیون پارلمانی ، تبلیغات زهرآگین برضد حکومت قانونی و خلقی سالوادر آلینده چنان شدت یافت که زندگی اقتصادی و سیاسی راتقریباً فلج کرد. با اینهمه زحمتکشان شیلی یك تنه در پشت سرحکومت خود ایستاده بودند. وقتی که توطئه های "قانونی" مؤثر نیفتاد ، آنوقت امپریالیسم و ارتجاع به آخرین حربه خود ، به کودتای نظامی فاشیستی متوسل شدند و باآتش و خون حکومت قانونی وخلقی سالوادر آلینده راسرنگون ساختند.

حادثه شیلی یکباردیگر پرده ازچهره "جهان آزاد" برداشت. باردیگرمعلوم شد که وقتی میگویند "آزادی" ، مقصود شان آزادی استثماراست. وقتی میگویند "دمکراسی" ، یعنی حکومت سرمایه داران و مالکان. وقتی میگویند "قانون" ، یعنی آن قانونی که حافظ منافع غارتگرانه آنها باشد. و اگر نیروئی باشد که بخواهد به این "مقدسات" خدشه ای وارد سازد ، پاسخش زندان و شکنجه و اعدام است. و دراین راه کوچکترین احترامی حتی برای قوانینی هم که خود وضع کرده اند ، قائل نیستند. همه چیز درخدمت حاکمیت سرمایه ! چنین است شعار بورژوازی امپریالیستی ، که بقیمت اسارت وکشتار جمعی و جنك باید بدست آید.

نظامیان فاشیست اعلام کرده اند که میخواهند "مارکسیسم رادر شیلی ریشه کن سازند". ظاهرا براین اساس است که انقلابیون شیلی رامیکشند و کتب مترقی رامیسوزانند. ولی این فاشیستها بهمان اندازه که ددمنش اند ، ابله هم هستند. پیشوای آنها آدلف هیتلر هم وقتی چهل سال پیش روی کارآمد ، همین ادعاراداشت و همینطور عمل کرد. او میخواست امپراطوری هزارساله فاشیسم را بر پا کند. ولی فاشیسم هیتلری فقط پس از ۱۲ سال حکومت ، زیر ویرانه ای که بادست خود بوجود آورده بود ، دفن شد. تردیدی نیست که سرنوشت مدعیان امروزی "ریشه کن ساختن مارکسیسم" نیز بهتر از این نخواهد بود. خلق شیلی روزهای غم انگیز و دشواری رامیگذراند ، ولی مسلم است که خلق شیلی دوباره بپاخواهد خاست و دوباره سرنوشت خویش رابدست خواهد گرفت ، زیرا هم خلقها شکست ناپذیرند و هم امرحق !

دراین روزهای غم انگیز و دشواربرای خلق شیلی ، وظیفه همه بشردوستان ، میهن پرستان وترقی خواهانست که بیاری خلق شیلی برخیزند ، زیراکه همچنان جان هزاران نفر ، جان بهترین فرزندان خلق شیلی وازجمله جان لوئیس کروالان دبیرکل حزب کمونیست ونماینده مجلس سنای شیلی درخطراست.

مردم میهن ماکه خود طعم تلخ یك کودتای امپریالیستی راچشیده اند وهنوزهم سایه شوم امپریالیسم وارتجاع بردوششان سنگینی میکند ، باخلق شیلی تفاهم عمیق دارند ، جلادان وی رامحکوم میکنند وهمبستگی خود راباپیکارعادلانه وی اعلام میدارند.

ماازخوانندگان گرامی "پیکار" وهمه میهن پرستان وترقیخواهان ایران میطلبیم که صدای اعتراض خودرا برضد جنایات نظامیان فاشیست شیلی بلند کنند وآزادی لوئیس کروالان وسایرمیهن پرستان شیلی رابخواهند. ما میطلبیم که جوانان ودانشجویان مبارز ماهمبستگی خود راباخلق شیلی بهروسیله که میتوانند ، ازجمله باپرداخت کمك مالی بحساب بانکی "پیکار" اعلام دارند.

بیاری خلق شیلی برخیزیم !

کودتای فاشیستی در شیلی چرا و چگونه انجام گرفت؟

برای آنکه خوانندگان گرامی "پیکار" تصویرکاملی ازعلت وچگونگی تدارك واجرای کودتای فاشیستی در شیلی بدست آورند ، مهمترین وقایع سه سال گذشته رایاد آور میشویم :

پیروزی بزرگ انتخاباتی جبهه یگانگی خلق

چهارم سپتامبر ۱۹۷۰ : دکترسالوادر آلینده گوسنس (Dr.Salvador Allende Gossens) کاندیدای جبهه یگانگی خلق (Unidad Popular) به ریاست جمهوری شیلی انتخاب گردید. در برابرخلقی ، که ازاین پیروزی غرق در شادی بود ،دکترسالوادرآلینده چنین گفت : « این پیروزی بر اساس یك برنامه بسیاردقیق و روشن ،برپایه آگاهی عظیم ملی و موضع آشکارضد امپریالیستی بدست آمده است. این پیروزی متعلق به یك شخص نیست ، بلکه پیروزی خلق است ، خلقی که برای استقلال اقتصادی وحاکمیت کامل سیاسی خود مبارزه میکند».

قبل از انتخابات شیلی ، سازمان جاسوسی امریکا "سیا" باهمکاری مرتجعین داخلی کارزارضد کمونیستی وسیعی راسازمان داد. برای جلوگیری از انتخاب آلینده ، کنسرن امریکائی ITT (International Telegraph and Telephone Corporation) به تنهائی یك میلیون دلارخرج کرد. استثمارگران خلق شیلی کارویران کردن زیربنای اقتصادی شیلی راآغازکردند : کورس دلار در بازارسیاه بالامیرود ، موسسات امریکائی و سرمایه داران محلی سرمایه های خود را از بانکهای شیلی بیرون میکشند و بخارج منتقل میکنند، بورژوازی بزرگ بانپرداختن حقوق و دستمزد کارمندان و کارگران و پخش شایعات درباره اخراج جمعی کارگران و کارمندان تحریکات خود را علیه حکومت خلق تشدید میکند. هدف آنها ازاین تحریکات و خرابکاریها جلوگیری از شروع بکار آلینده درچهارم نوامبراست. ولی صدها هزار از مردم شیلی در یك میتینگ عمومی درسانتیاگو، باعزمی جزم پشتیبانی خود را ازآلینده و جبهه یگانگی خلق تاکید میکنند.

روزنامه های شیلی خبرمیدهند که قبل و بعد ازانتخابات جمعا ۳۸۰ نفر از جاسوسان "سیا" به شیلی فرستاده شده اند. آلمان فدرال اعتبار ۵۰ میلیون دلاری شیلی رامتوقف میکند.

اکتبر ۱۹۷۰ . توطئه مشترك "سیا" وتشکیلات فاشیستی "Patria y Libertad" و ژنرال سابق "ویو" (Viaux) منجر به قتل ژنرال شنایدر (Schneider) فرمانده کل نیرو- های مسلح شیلی میشود. هدف این قتل شورانیدن ارتش شیلی علیه جبهه یگانگی خلق است.

شیررایگان روزانه برای همه کودکان

نوامبر ۱۹۷۰ : در برگزاری مراسم آغاز زمامداری آلینده ،صدها هزارنفرازمردم شیلی پیروزی آلینده و جبهه یگانگی خلق راجشن میگیرند. سرود انترناسیونال در سراسر شیلی طنین اندازاست . رئیس جمهوری در برابر توده ها چنین اعلام میکند : « دولت خلق قدرت همه جانبه انحصارات رادرهم خواهد شکست ،بانکها راملی خواهد کرد ، اصلاح ارضی واقعی راعملی خواهد ساخت و بخشی از صنایع رانیز ملی خواهد کرد». بدین ترتیب بود که معادن مس ،سنك آهن ، املاح مختلف دراختیارخلق قرارگرفتند. ساختمان ۴۵۰۰ خانه برای بی- خانمان های جنب سانتیاگو آغاز میگردد .

واقعه هیجان انگیزی ،که در سراسر امریکای لاتین بیسابقه است ، روی مید هد. کلیه کودکان کمتراز ۱۵ سال روزانه نیم لیتر شیر برایگان دریافت میکنند. درنتیجه این اقدام تاماه اوت ۱۹۷۱ مرگ و میرکودکان ۱ر۲۰ درصد کاهش می یابد. یك برنامه فوری برای رفع بیکاری بمرحله عمل درمی- آید. قیمت لباس و کتاب دانش‌آموزان تقلیل می یابد .

دسامبر ۱۹۷۰ : دریك میتینگ همگانی ، دکترآلینده قانون ملی‌کردن معادن مس وکارخانجات ذوب وتهیه مس را ،که بطورعمده در مالکیت انحصارات امریکائی‌بود ، امضا ٔمیکند. سود سالیانه این تا ٔسیسات بیش از ۱۱۰ میلیون دلاراست.

ژانویه ۱۹۷۱ : دکترآلینده قانون ملی‌شدن بانکها رااعلام میکندکه ۲۳ بانك خصوصی رادربر میگیرد. اداره معادن لوتا (Lota) و شواگر (Schwager) به دولت واگذارمیشود. دولت سال ۱۹۷۱ را "سال کارزارعلیه بیسوادی" اعلام میکند .

جنگ انحصارها بر سرمعادن مس شیلی

مارس ۱۹۷۱ : کنسرنهای امریکائی توطئه خود رابرضد معادن مس شیلی تدارك می بینند. یك شرکت سویسی ۹۶۰۰۰۰ تن مس شیلی رادربازار بین- المللی عرضه میکند ،بدون اینکه باکشورشیلی قراردادی دراین زمینه داشته باشد. هدف انست که بهای مس بطورتصنعی کاهش داده شود تازیان سنگینی به اقتصاد شیلی وارد گردد.

آوریل ۱۹۷۱ : "نقشه مارس" ارتجاع ، که میا یستی مانع انتخابات شهرداریها در ٤ آوریل شود، فاش میگردد. "نقشه مارس" حاوی خرابکاری علیه تولید مس ، ترور سیاستمداران جبهه یگانگی خلق و تحریك تصادمات مرزی بین شیلی وهمسایگان آن بود . درانتخابات شهرداریها جبهه یگانگی خلق ۸۵ ر ۵۰ درصد مجموعه آرا ٔ رابدست آورد وتوانست اتحاد خود راتحکیم بخشد. بدین ترتیب خلق شیلی پشتیبانی و اعتماد خود رابه جبهه یگانگی اعلام نمود .

مه ۱۹۷۱ : بزرگترین کارگاه زیرزمینی معدن مس شیلی بنام التنی ینته (EL Teniente)، که به کنسرن امریکائی برادن کوپر(Braden Copper) تعلق دارد ،تحت کنترل دولت قرارمیگیرد. این کنسرن ٤ر۱ میلیون دلار به شیلی مقروض است. تمام کنسرنهای نساجی خارجی ملی میشوند.

ژوئن ۱۹۷۱ : وزیرکشور و معاون سابق حکومت فری(Frei رئیس جمهوری سابق شیلی) کشته میشود. هدف ازاین قتل ایجاد اختلاف بین جبهه یگانگی خلق و دمکراتهای مسیحی است.

اوت ۱۹۷۱ : برای تحت فشارقراردادن دولت شیلی ، امریکا اعتبار ۳۱۰ میلیون دلاری شیلی را ، که برای بودجه سال ۱۹۷۲ پیش بینی شده بود ،حذف میکند .

سپتامبر ۱۹۷۱ : بایك محاسبه دقیق آشکارگردید که شرکتهای مس امریکائی خلع ید شده بالغ بر ۳۸۸ میلیون دلار به شیلی بدهکارند .

اکتبر ۱۹۷۱ . پرزیدنت آلینده دریك میتینگ همگانی درشهرکارگری کالاما (Calama)واقع درشمال شیلی ، ملی‌شدن کارخانه تولید مواد انفجاری را ، که به کنسرن امریکائی دوپن (Du Pont) تعلق داشت ، اعلام میکند.

ترازنامه موفقیت آمیز نخستین سال حکومت خلق

نوامبر ۱۹۷۱ : بمناسبت نخستین سالروز برقراری حکومت پرزیدنت آلینده ،میتوان ترازنامه زیرین راارائه نمود :

ـ معادن مس ملی‌شد ،
ـ معادن سنگ آهن وکارخانجات ذوب آهن ،کارخانجات نساجی وسیمان ملی‌شدند ،
ـ مسئولیت اداره ۷۰ کارگاه مهم اقتصادی کشور به زحمتکشان سپرده شد ،

ـ $\frac{3}{5}$ سهام بانکها و ۸۰ درصد مجموع اعتبارات جهت طرحهای اجتماعی ، تحت کنترل دولت قرارگرفت ،
ـ زمینهای هزار لاتیفوند یا (Latifundia) بین دهقانان و کارگران کشاورزی تقسیم شد ،
ـ روابط دیپلماتیك باکوبا ، جمهوری توده ای مغولستان ، جمهوری دمکراتیك آلمان و سایر دولتهای سوسیالیستی برقرارگردید .

نوامبر ۱۹۷۱ : دولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی اعتباری بمبلغ ٤۲ میلیون روبل در اختیار شیلی قرارداد . دولت جبهه یگانگی خلق درچگونگی استفاده ازاین اعتبارکاملا آزاد بود . پرزیدنت آلینده در یك سخنرانی رادیوئی ، کمك دولتهای سوسیالیستی را به رشد اقتصادی شیلی ستود و تاکید کرد که اعتبارات دولتهای سوسیالیستی ، که به ٤۰۰ میلیون دلار بالغ میگردد ، باشرایط فوق العاده مناسب تعیین شده است .

یك حمله فاشیستی به کاخ ریاست جمهوری "Moneda" ترتیب داده میشود . عناصر ارتجاعی بزور وارد اطاق معاون وزارت کشورمیشوند .

پرزیدنت آلینده باید بقتل برسد

فوریه ۱۹۷۲ : محکمه فدرال امریکا اموال بانك مرکزی و تعداد زیادی از موسسات اقتصادی شیلی راد ربانکهای امریکائی برخلاف قانون مصادره میکند . دولت جبهه یگانگی خلق این عمل رایك جنگ اقتصادی علیه شیلی اعلام میدارد .

مارس ۱۹۷۲ : توطئه کودتای دیگری ، که بوسیله "سیا" سازمان داده شده بود ، درسانتیاگو کشف میگردد . دکترآلینده بایستی بقتل میرسید . عده ای ازسردمداران این توطئه ، که از افسران سابق بودند ، بازداشت شدند .

مه ۱۹۷۲ : رشد مناسب اقتصادی سال ۱۹۷۱ درسه ماهه اول سال ۱۹۷۲ ادامه می یابد . تولید صنعتی بطورقابل ملاحظه ای افزایش می یابد . تولید مس ، محصولات املاح نیتروژن ، استخراج نفت ، تولید انرژی و تولیدات کشاورزی بالامیرود .

پرزیدنت آلینده مدارك خلع یداز کنسرن ITT راامضاء میکند .

ژوئیه ۱۹۷۲ : طبق نوشته "نیویورك تایمز" کنسرن ITT یك برنامه ۱۸ ماده ای در باره عمل هماهنگ علیه حکومت جبهه یگانگی خلق به رئیس جمهوری امریکا ارائه میدهد . این برنامه ازمحدودیت اعتبارات و بایکوت مس تاخرابکاری درداخل کشور را دربرمیگرفت .

بانك بین المللی تحت تسلط واشنگتن ، تمامی اعتبارات شیلی راراکد میگذارد . ضریب بیکاری به ۷ر۳ درصد کاهش می یابد . این میزان کمترین رقم درتاریخ شیلی است .

اوت ۱۹۷۲ : لوئیس کروالان درپلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی در باره مسائل کشاورزی اعلام میدارد که تاکنون ۳۳۷٤ لاتیفوند یا با ۹۹ر۸ میلیون هکتارزمین (این مقدار ٤۸ر درصد تمام اراضی شیلی است) مصادره شده است .

اکتبر ۱۹۷۲ : عناصرفاشیستی به ساختمان حزب کمونیست شیلی حمله میکنند وخسارات مالی شدیدی راموجب میگردند .

چون موسسات کنسرنهای آلمان غربی بایر (Bayer) و هُست (Hoechst) در شیلی نمی - خواهند مزد تمام و کمال به کارگران بپردازند ، کارگران این موسسات راتصرف میکنند .

باتحریك عناصرارتجاعی ، کامیون داران خصوصی کوشش میکنند که جاده های اصلی بین شمال و جنوب شیلی راسدّ نمایند و بدین ترتیب بایکوت حمل موادغذائی آغاز میگردد . خواربارفروشیها در

سانتیاگو و سایرشهرها بسته میشود • کارگران ، بـه پیروی از پیام احزاب جبهه یگانگی خلق واتحادیه مرکزی (CUT)، بریگاد هائی برای حمل ونقل کالاهای مورد احتیاج فوری مردم تشکیل مید هند•

کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست ، توده های وسیع خلق رابه تشکل دعوت میکند؛ اتحاد یه کارگران مس ۱۳۱ کامیون و ۵۰۰ راننده د راختیار د ولت میگذ ارد• هجده اتحا د یـه از مجموع ۲۸ اتحاد یه رانندگان تاکسی سانتیاگو از شرکت د ر بایکوت ارتجاع امتناع میورزند • یکصد هزار پسر و د ختر، ازکارگران ،د انشجویان ،کمونیستهای جوان ، سوسیالیست ها ،اعضاء اتحاد یـه کارگران و سایرمیهن پرستان د ائما د رکارند تاتولید کارخانجات و قبل ازهمه وسائل معیشت محلات کارگری تأمین شود •

خشم ارتجاع ازافزایش آرا٫ جبهه یگانگی خلق

نوامبر ۱۹۷۲ : زحمتکشان باتقبل اضافه کار د ومین سالروز حکومت آلینده را آغازمیکنند• د رعظیمترین معاد ن مس جهان ۶۰۰۰ تن مس اضافه استخراج میشود• رئیس جمهوری کابینه جد ید ی تشکیل مید هد که د رآن نمایندگان هرسه بخش نیروهای مسلح شرکت د ارند • ژنرال پراتس (Prats) بسمت وزیرکشور انتخاب میگرد د• د ولت بالاخره موفق میشود بوسیله مذ اکرات به بایکوت کامیوند اران خصوصی پایان د هد • این بایکوت ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیون د لار خسارت وارد آورد •

د سامبر ۱۹۷۲ : د و باره جریان حاد میشود • ارتجاع مبارزه انتخاباتی برای انتخابات پارلمانی را ، که باید د رماه مارس انجام گیرد ،با باصطلاح اعلام جرم د رپارلمان علیه نقض قـانون اساسی و تد ارک بایکوت جد ید آغازمیکند •

ژانویه ۱۹۷۳ : د ولت جبهه یگانگی خلق میتواند ترازنامه موفقیت آمیزی راارائه نماید :

- ۸۰۰۰۰۰ محل پذ یرش نو برای د انش آموزان تهیه شده ،
- شش میلیون کتاب د رسی برایگان بین د انش آموزان تقسیم گرد یده ،
- تعد اد پذ یرش د انشجویان د و برابرشده ،
- ۱۴۰۰۰۰ خانه نو ساخته شده است•

مارس ۱۹۷۳ : جبهه یگانگی خلق ۴۳٫۳۹ د رصد آرا٫ و بنابراین ۶۳ کرسی (قبلا ۵۷ کرسی) د ر پارلمان بد ست می آورد • ولی ارتجاع همچنان نیرومند است و به خرابکاری اد امه مید هد• عناصر فاشیستی موج جد ید ی ازکشتار و ترور راآغازمیکنند• اتحاد انشجویان راعلیه برنامه حکومت خلق برای ایجاد سیستم واحد آموزشی تحریک میکنند ، د رسراسرکشورگروههای ضربتی مسلح بوجود می آورند وسفته بازان و رباخواران راتقویت میکنند •

مبارزه توده ها علیه خرابکاری و کودتا

ماه مه ۱۹۷۳ : تظاهرات عظیمی د رسانتیاگو و ۱۰۰ شهر د یگر شیلی د رپشتیبانی ازد ولت جبهه یگانگی خلق صورت میگیرد• کامیوند اران خصوصی بایکوت جد ید ی راسازمان مید هند• طبقات استثمارگرحربه های کهنه خود راعلیه خلق بکـار میبرند : افزایش قیمت ها ، سازمان د اد ن بازارسیاه ،قاچاق وانفلاسیون •

ژوئن ۱۹۷۳ : "حرکت بسمت سانتیاگو"،که ازطرف ارتجاع سازمان د اده شده بود ،بایستی باحمله به کاخ ریاست جمهوری پایان یابد• اتحاد یه مرکزی کارگران اعتصاب عمومی اعلام مید ارد • جوانان مارش علیه جنگ د اخلی راآغازمیکنند • میلیونها نفر از مردم شیلی مصممانه ازد ولت آلینده پشتیبانی میکنند •

د ر۲۹ ژوئن قسمتی ازواحد تانکها کود تامیکنند و پس ازچهارساعت سرکوب میشود • د هها هزارنفر از زحمتکشان د رمرکز سانتیاگو د ست به تظاهرمیزنند و پشتیبانی خود راازحکومت خلـق اعلام مید ارند •

ژوئیه ۱۹۷۳ : پس ازتلاش طولانی ، جبهه یگانگی خلق توفیق می یابد بانیروهای دمکرات در داخل حزب دمکرات مسیحی د یالگ برقرارنماید. حزب کمونیست شیلی اعلام میدارد که : ممانعت از جنگ داخلی یك وظیفه میهن پرستانه است. ارتجاع این تلاش رابا امواج جدیدی از ترور بیرحمانه پاسخ میگوید : آجودان رئیس جمهوری، سروان نیروی دریائی آرایامارین (Araya Marin) در خانه اش با گلوله بقتل میرسد، اتحادیه ارتجاعی کامیونداران خصوصی اعتصاب عمومی برپامیدارد و با حمله به اتومبیل ها ، پمپ های بنزین ، مراکز برق ، لوله های نفت ، پلها ، خطوط راه آهن هرج و مرج ایجاد میکند. توطئه دو واحد نیروی دریائی بموقع کشف میشود .

خونتای نظامی راه خود را بسمت قدرت با بمب باز میکند

اوت ۱۹۷۳ : درعرض مدت کوتاهی بیش از ۲۵۰ سوء قصد صورت میگیرد. کاسبکاران در تهیه آذوقه مردم خرابکاری میکنند ، اطباء از معالجه بیماران خود داری مینمایند . دولت یك برنامه فوق العاده برای تهیه آذوقه برای مردم ، کارخانجات و بیمارستانها تصویب میکند: هزاران کامیون مؤسسات باربری خصوصی ، که در بایکوت شرکت داشتند ، مصادره میشود . در سراسر کشور بریگاد های داوطلبانه برای عادی کردن زندگی مردم در تلاش اند . در کارخانجات کمیته های دفاع تشکیل میگردد .

سپتامبر ۱۹۷۳ : تعداد سوء قصد ها افزایش می یابد. رهبری حزب ارتجاعی " ملی " از اعضای خود میخواهد که در بایکوت ها شرکت کنند و دست از کار بکشند تا رئیس جمهوری مجبور به استعفا شود .

پرزیدنت آلینده برای خاتمه دادن به اوضاع موجود با سرفرماندهی هرسه بخش ارتش مشورت میکند. در ۱۱ سپتامبر نظامیان فاشیست حکومت قانونی جبهه یگانگی خلق را با یك کودتا سرنگون میکنند و پرزیدنت آلینده را بقتل میرسانند .



جلادان فاشیست شیلی ، اجساد قربانیان خود را اینچنین بخاك می سپارند

افسران ارتش شیلی چه کسانی هستند ؟

از ۷۵۰۰۰ سرباز حرفه ای ، ۵۰۰۰۰ از آنها جزء سه بخش ارتش یعنی نیروی زمینی ، نیروی دریائی ، و نیروی هوائی هستند. بعلاوه ۲۵۰۰۰ پلیس تربیت نظامی دارند و نظیر سربازان پیاده مجهزند . ازسال ۱۹۵۲ دولت امریکا در تأمین تجهیزات و تعلیمات افراد ارتش شیلی شرکت دارد .

طبق بررسیهائی ، که د رهفت سال پیش‌صورت گرفته ، ۴۲ د رصد ازافسرانی‌که د انشکده پیادهٔ نظام راتمام کرده اند ، به بورژوازی بزرگ ، ۳۹ د رصد به قشرمرفه الحال طبقه متوسط و ۱۹ د رصد به خرده بورژوازی تعلق د ارند ۰ ۶۵ د رصد ازافسران عالیرتبه ازطبقه متوسط اند ، ولی بسیاری ازآنها بارابطه خویشاوندی به طبقات بالا وابسته اند ۰

م۰

مائوئیستها رژیم فاشیستی شیلی رابر سمیت میشناسند!

مائوئیست ها ، وقتی حکومت آلینده برسرکار بود ، کوشید ند آنرا بی اعتبارسازند۰ و اینك که نظامیان فاشیست ، باپشتیبانی امپریالیسم امریکا حکومت آلینده رابایك کود تاساقط کرده ، رئیس جمهوری قانونی و خلقی رابقتل رسانده و د ر شیلی حمام خون براه اند اخته اند ، هنگامیکه د ر سراسر جهان پرشورترین و وسیع ترین اعتراضات علیه این کود تـــای فاشیستی صورت میگیرد ، مائوئیست هاساکت اند ۰ ولی نه ! اکنون هم مائوئیستها ساکت نیستند ۰

پس ازکود تای فاشیستی د رشیلی ، سفیرجمهوری شیلی د ر پکن طی اظهاریه ای ترور وحشیانه خونتای نظامی رامحکوم کرد۰ بلا فاصلـــه پس ازاین جریان وزیرامورخارجه چین ، سفیر جمهوری شیلی را بـــه وزارت خارجه احضارنمود و به وی اطلاع د اد که د ولت جمهوری توده ای چین د یگر اورا بعنوان سفیر جمهوری شیلی برسمیت نمی شناســد ۰ د ر همانحال د بیرد وم سفارت شیلی د ر پکن ، که خود رادرخدمت خونتای نظامی قرارد اده است ، اد اره امور سفارت شیلی راد ر پکن بعهـــده گرفت ۰ همین نماینده رژیم فاشیستی شیلی به ضیافتی که د ر ۱۱ اکتبـــر ازطرف چوئن لای نخست وزیر جمهوری توده ای چین به افتخارنخســت وزیر کانادا د اده شد ، دعوت شده بود ۰ بد ینسان جمهوری تـوده ای چین رژیم فاشیستی شیلی راعملا برسمیت شناخته است۰



«تاریخ از آن ماست»

آخرین سخنان دکتر
سالوادر آلینده رئیس
جمهوری شهید شیلی

هم میهنان !
باحتمال قوی این آخرین فرصتی است که من میتوانم باشما سخن گویم. نیروی هوائی برج های فرستنده رادیوهای "پورتالس" و "کورپوراسیون" رابمباران کرده است. سخنان من حاوی اندوه نیست ، ولی حاکی ازتاسف است. سخنان من برای کسانیکه به سوگند خود خیانت کرده اند، یک کیفراخلاقی است.

سربازان شیلی !
دریاسالارمرینو، که خود خویش رابعنوان سرفرمانده منصوب کرده، و آقای مندوزا، این ژنرال فرومایه که تاهمین دیروز وفاداری واخلاص خویش را به دولت ابرازمیداشت ــ اینها هستند سوگند شکنان ! بنابراین واقعیات برای من کاردیگری باقی نمیماند بجزآنکه درمقابل زحمتکشان یکباردیگرتاکید کنم :

من استعفانمیدهم !

من دریک مرحله گذارتاریخی،به وفاداری خلق باایثارجان خویش پاسخ میدهم و به شمامیگویم :
من مطمئنم بذری راکه ما در وجدان وآگاهی شایسته هزارهاهزار مردم شیلی کاشته ایم ،نمیتوان ریشه کن کرد. آنهاقدرت دارند ، آنهامیتوانند مارا بزیر یوغ خود درآورند ،ولی باجنایت و اعمال قهرنمیتوان از سیرتکامل اجتماع جلوگیری کرد. تاریخ از آن ماست و صفحات آنراخلق هامینگارند

زحمتکشان میهن من !
من بمناسبت ابرازوفاداری دائمی شما ، ازاعتمادی که شمانسبت به مردی که تجسم اشتیاق نسبت بعدالت بود،مردی که قول داد به قانون اساسی وقوانین

دیگراحترام بگذارد، واین کارراهم کرد، ازشماتشکرمیکنم. دراین لحظه تاریخی، دراین آخرین لحظه ای که من میتوانم باشماسخن گویم، باشدکه این درس برای شماآموزنده باشد: سرمایه خارجی ، امپریالیسم، درپیوند باارتجاع داخلی چنان محیطی بوجود آوردند تانیروهای نظامی بتوانند سنتی راکه ژنرال شنایدر به آنهاآموخت و سروان آرایا آنراتعقیب کرد ، بشکنند . این دونفر هم قربانی همان بخشی ازاجتماع شدند که امروز درکمین است باکمك خارجی قدرت ازدست رفته رابازپس گیرد تابهتر بتواند ازدارائی وامتیازات خود دفاع کند.

من بویژه به زن های ساده کشورما ، به زن دهقان که به مااعتقاد داشت، به زن کارگرکه بیش ازپیش کارکرد ، به مادری که از دلسوزی مانسبت به کودکان آگاه بود ، رو میکنم. من به نمایندگان روشنفکران علمی وفنی کشورما وبه افراد میهن پرست میان آنهاروی میاورم که ازروزها پیش علیه خرابکاری اتحادیه های مشاغل مبارزه کرده اند، همان اتحادیه هائی که تنهاازامتیازاتی که جامعه سرمایه داری به عده معدودی عطامیکند ، دفاع میکنند .

من به جوانان رومیکنم ، به آنهائی که ترانه میخواندند وباشوروشوق وروح پیکارجوئی کارمیکردند. من به مردان شیلی ، به کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، به کسانی که تحت تعقیب قرارخواهند گرفت ، رومیکنم و میگویم : ازساعتها پیش فاشیسم درکشورماباترور، باانفجار پلها ، باقطع خطوط راه آهن و نابودی لوله های نفت و گاز هاری خود رانشان میدهد .

درمقابل ، آن کسانیکه تعهد کرده بودند علیه فاشیسم مبارزه کنند ، سکوت کرده اند. تاریخ درباره آنهاقضاوت خواهدکرد .

مطمئنا رادیوی "ماگالانس" راخفه خواهندکرد تاآهنگ آرام صدای من به گوش شمانرسد. اهمیتی ندارد. شمادرآینده هم صدای مراخواهید شنید. من همیشه درمیان شماخواهم بود. لااقل خاطره من، یعنی انسان باشرفی که به امرخدمت به خلق زحمتکش تاآخرین نفس وفادارماند ، زنده خواهد ماند.

خلق باید ازخود دفاع کند ، امانباید خود راقربانی کند. خلق نباید درمقابل جور وستم سرتسلیم فرود آورد ورنج بکشد، ولی به تحقیروتخفیف هم نمیتواند تن دردهد .

زحمتکشان میهن من !

من به شیلی وآینده اش اعتماد دارم. کسان دیگری براین لحظات تاریك و تلخ که محصول خیانت است، فائق خواهند آمد. دیریازود شاهراه فراخی گشوده خواهد شد که درآن انسانهای واقعی برای ایجاد جامعه ای بهترگام برخواهند داشت.

زنده باد شیلی ! زنده باد خلق ! زنده باد زحمتکشان ! اینست بازپسین سخنان من .من اعتقاد راسخ دارم که ایثارجان من بی ثمرنخواهد بود . من ایمان کامل دارم که این فداکاری، حداقل یك درس اخلاقی خواهد بود و جبن وخیانت راکیفرخواهد داد .

ترجمه ازمتن آلمانی از : ح.مهرورز

بمناسبت درگذشت پابلو نرودا

Pablo Neruda
1904–1973



بزرگترین شاعر عصر ما که کمونیست بود درگذشت

پابلو نرودا درگذشت • و این یك خبرعادی نیست • زیراجهان بامرگ او بزرگترین شاعر معاصر راازدست داد • ولی پابلو نرودا فقط برای آنکه هنرمندانه شعرمیگفت ، بزرگ نبود • او میهن پرستی پرشور و انترناسیونالیستی استوار بود • او میهن خود وخلق خود رادوست میداشت و برای آزادی آنها عمری مبارزه کرد • او هوادار برابری حقوق انسانها و مدافع منافع زحمتکشان بود • او مبارز راه صلح ، دمکراسی و سوسیالیسم بود • او کمونیست بود • و پابلو نرودا همه این احساسات انسانی ، همه این آرمانهای انقلابی ، همه این شورمیهن پرستی رادرشعر خود میگنجاند • و بدینسان بودکه او را بزرگترین شاعر معاصر شناختند •

بااینکه پابلو نرودا بسختی بیمار بود ، ولی مرگ او بطور طبیعی صورت نگرفت • در بستر بیماری بودکه کودتای فاشیستی ، حکومت قانونی وخلقی دکترسالوادر آلینده راساقط کرد • دوست و همرزم او دکترسالوادر آلینده ، که تاآخرین نفس به خلق خود و به آرمان انقلابی خود وفادارماند ، بقتل رسید و بدنبال این جنایت فجیع ، بسیاری ازدوستان و همرزمان او ، بسیاری ازآن مردم زحمتکشی که وی تمام خلاقیت هنری خود راوقف دفاع از آنهاکرده بود ، زیر ساطورجلادان جان دادند و یا به اسارت درآمدند • اشعار او همراه باآثار مارکس و انگلس و لنین و هرچه که نشانی از آزادی و ترقی داشت ، سوزانده شد • افق روشن شیلی راسیاهی گرفت • میتوان حدس زدکه همه این حوادث دردناك و غم انگیز چه اثری درروح حساس شاعر انقلابی داشته است • ازاینجاست که میتوان بجرات گفت که کودتاچیان فاشیست ، مرگ پابلو نرودا راتسریع کردند • این جنایت آنها نیز هرگز فراموش نخواهد شد •

هنوز جسد پابلو نرودا درآرامگاه ابدی او قرارنگرفته بودکه نظامیان فاشیست خانه اوراغارت و ویران کردند و کتابهایش راسوزاندند • بااینهمه درآن اوج ترور فاشیستی ، هزاران نفر از مردم سانتیاگو پابلو نرودا راتاگورستان همراهی کردند ، بر او گل فشاندند و سرود انترناسیونال ، صفیر

گلوله ها را ،که برسینه میهن پرستان می نشست ،خفه کرد ۰ آری ، شاعر و خلقش ، خلق و شاعر ش نیروی جاوید انند ۰ و این حقیقت تاریخی را خلق شیلی ، هنگام مرگ پابلو نرودا ، یکبار دیگر ، بثبوت رساند ۰

ازپابلو نرودا

پیروزی

پس چنین شد که همراه دوستم آلینده
به ورزشگاه رفتم :
بسوی چیستان یك نظام رستاخیز
بسوی انقلاب قانونی شیلی

این دریای گل سرخ که ازآن صد ها بانگ برمیخیزد

و حزب کمونیست من نیز آنجابود
(زیبا چون نمایش رنجبران)
چنانکه گوئی درتاریخ جهان
گام دیگری پیموده شد ۰

جام شراب را به ارتفاع زمان برمیدارم
و آنرا بسوی خلقها میبرم ۰

یکبار دیگر آژیر میدهم !

نشانه های خطر پدیدار شده !
برای خلق پیروزمند ناقوس طوفان رامینوازم ۰

وجدان و نیرو رابهم بپیوندیم ۰

شیلی ناوردگاه زندگی است
نبردی برای شرف !
نبردی برای عشق !

بد اندیشان

آمدند وتفنگ هاآوردند انبوده از باروت
به این سرزمین ، وفرمان دادند ، فرمان یك انهدام سهمگین ۰
و خلقی رایافتند که سرود می خواند ،

وخلقی رایافتند که احساس وظیفه و نیروی عشق متحد ش میکرد .
و آن د وشیزه لاغراند ام ، او نقش زمین شد ، پرچمش د رد ست .
و آن جوان خنده رو ، او نیز د رکنارش افتاد ، زخمدار .
و مردم ، وحشت زده ، د یدند مرد گان راکه می افتاد ند
باخشم و باد رد
پس خم شد ند آنحاکه کشتگان فرود افتاد ند با پرچمهائی بخون رنگ
تا بضد قاتلان بارد یگر بالا بیافرازند .

بنام این کشتگان ، بنام کشتگان ما
کیفرمی‌طلبم !
بنام این سرزمین میهن که برآن لکه های خون است
کیفر می‌طلبم !
برای خائنان که ازگرد اب خون بسوی مسند قد رت می‌تازند
کیفرمی‌طلبم !
برای کسانی‌که فرمان قتل عام د اده اند
کیفر می‌طلبم !
برای کسانیکه ازاین سیه کاری د فاع میکنند
کیفرمی طلبم !
نمی‌خواهم که د ستهای آلوده بخون خود را
بسوی من بیازند
کیفر می‌طلبم !
نمی‌خواهم ببینمشان که چون فرستاد گانی
د رخانه آرمیده اند
همین جاو د رهمین مکان
میخواهم ببینمشان برچوبه مجازات
کیفر می‌طلبم !

ترجمه اشعارازمتن آلمانی : ك

ما سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانهٔ اسرائیل را بشدت محکوم می کنیم

شش سال پس ازجنگ تجاوزکارانه اسرائیل در ۱۹۶۷ ، بارد یگرسیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اسرائیل آتش جنگ جد ید ی راد رخاورمیانه شعله ورساخت ۰ بد یهی است که طی این شش سال صلح بمعنای واقعی هرگز مستقرنشده بود ۰ تجاوزکاران اسرائیلی ، که د رجنگ ۱۹۶۷ سرزمین های وسیعی ازمصر و سوریه و ارد ن رااشغال کرد ند و بازهم گروه کثیری از مردم عرب فلسطین را از سرزمین خود راند ند ، نه فقط کوشید ند باترورحکومت خود راد رمناطق اشغالی مستقرسازند ، بلکه با حملات د ائمی هوائی وزمینی به مصر و سوریه و ارد ن و لبنان د رتلاش بود ند که نیروی مقاومت کشورهای عربی همجوار و جنبش آزاد یبخش فلسطین راد رهم شکنند ۰ آنهانقشه اصلی خود را برای قانونی کرد ن سیاست تجاوزکارانه وتوسعه طلبانه خویش ،الحاق سرزمینهای اشغالی به اسرائیل ، ساقط کرد ن حکومتهای ملی عرب و نابود کرد ن جنبش آزاد یبخش فلسطین همچنان د نبال میکرد ند ۰ آنهانه به اعتراضات کشورهای عربی وخلقهای عرب اعتناکرد ند ، نه قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد رامبنی برتخلیه سرزمینهای اشغالی برسمیت شناختند و نه به اعتراض افکارعمومی د رسراسر جهان وقعی گذ اشتند ۰ آنها د راین سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه پشتیبانی محافل امپریالیستی و د رد رجه اول امپریالیسم امریکارا باخود د اشتند ۰ و اینك بارد یگر گلوله ها سخن میگویند تا این سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اد امه یابد ۰

ولی د نیای ماتجاوزکاران را ، اگرچه نیرومند هم باشند ، اگرچه پیروزی موقت هم بد ست آورند ، برسرجای خود خواهد نشاند ۰ ویتنام رابیاد بیاوریم که چگونه ملتی کوچك باقهرمانی خود ، باکمك و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی ، و قبل از همه اتحاد شوروی ، باحمایت همه نیروهای صلحد وست، د مکرات و ضد امپریالیست د رسراسرجهان ، توانست بزرگترین نیروی امپریالیستی رابزانو د رآورد ۰

خلقها ی عرب نیز که ازمبارزه خودعلیه صهیونیسم و امپریالیسم د رس میگیرند ،متحد و نیرومند میشوند، آنهاکه از کمك و پشتیبانی بید ریغ کشورهای سوسیالیستی ، وقبل ازهمه اتحاد شوروی، بر-خورد ارند و افکارعمومی جهان را بیش ازپیش بسود پیکارعاد لانه خود جلب میکنند ،مسلما سرانجام اسرائیل تجاوزکاررا بر سرجای خود خواهند نشاند ۰

مردم میهن ما ،جوانان و د انشجویان ایران ، که باخلقها ی عرب د رمبارزه برضد امپریالیسم وصهیونیسم پیوند ناگسستنی د ارند ، سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اسرائیل و پشتیبانان امریکائی آنرا شد ید امحکوم میکنند ۰ آنهااز د ولت ایران میخواهند که ازسیاست د و رویانه خود د ست برد ارد ، اسرائیل تجاوزکاررا آشکارامحکوم کند وازپیکارعاد لانه خلقهای عرب پشتیبانی نماید ۰

پیکار

برای آنکه خوانند گان گرامی "پیکار" منظره بهم پیوسته ای ازسیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اسرائیل نسبت به کشورهای عربی همجوار د ر برابرخود د اشته باشند ، وقایعی راکه ازجنگ تجاوزکارانه ۱۹۶۷ تاکنون روی د اده است ، یاد آوری میکنیم ۰

اشغال سرزمینهای عربی توسط تجاوزگاران اسرائیل چگونه انجام گرفت؟

۵ ژوئن ۱۹۶۷ : تجاوز اسرائیل به مصر، اردن و سوریه بـا یك حمله ناگهانی آغازشد. این تجاوز ناگهانی چند ین سال پیش زیر نام مستعار "کبوتر" تد ارك شده بود . ژنرال عمید رئیس سازمان امنیت اسرائیل د رواشنگتن پشتیبانی امریکارا د رمورد حمله به کشورهای عربی جلب کرده بود .

٦ ژوئن ۱۹٦۷ : دولت اردن اطلاع داد که براثرتجاوز اسرائیل به نواحی مختلف آن کشـور ۱۵۰۰۰ نفر کشته شده اند . مصر و سوریه و اردن آمادگی خود را برای آتش بس، د رصورتیکـه اسرائیل هم عملیات جنگی را متوقف کند ، اعلام کردند .

۱۰ ژوئن ۱۹٦۷ : تجاوزکاران اسرائیلی شبه جزیره سینا ،حاشیه ساحلی غزه ، د هانه خلیج عقبه ، بخش غربی کشوراردن و نیز قسمتی از خاك سوریه راد رشمال شرقی د ریاچه طبریه اشغال کردند. اسرائیل فقط پس ازتصرف این نواحی اعلام کرد که حاضر است قطعنامه شورای امنیت سازمال ملـل متحد را بپذ یرد و عملیات جنگی را قطع کند . د رعین حال اسرائیل برای سرزمینهای اشغالی استاند ارآن نظامی منصوب کرد .

۱۲ ژوئن ۱۹٦۷ : اشکول نخست وزیرسابق اسرائیل باگستاخی د رپارلمان اعلام کرد کـه اسرائیل به "نواحی مرزی یك هفته پیش" بازنخواهد گشت.

نیروهای اسرائیلی بهنگام عملیات جنگی و پس ازآن قوانین بین المللی رانقض کردند و بجنایات فجیعی د ست زدند.

شبه جزیره سینا متعلق به مصر با ۵٦۰۰۰ کیلومترمربع بیش ازد و برابرتمام خاك اسرائیل است. ذ خیره نفتی شبه جزیره سینا تازمان اشغال آن ازجانب اسرائیل ۵۰٪ مجموعه احتیاجات نفتی مصر راتأمین میکرد (سالیانه ٤٫۵ میلیون تن) و ازاین لحاظ برای مصر اهمیت عظیم داشت .

ارتفاعات جولان متعلق به سوریه که د رشمال د ریاچه طبریه واقع است ، ازلحاظ سوق الجیشی اهمیت فوق العاده دارد. د مشق میتواند ازاین نقطه مستقیما مورد تهد ید قرارگیرد . بعلاوه یك قسمت ازلوله های نفتی میان د هران (د رعربستان سعود ی) و بناد ر لبنان ازاین ناحیه میگذ رد .

ناحیه اشغالی غرب اردن حاصلخیز ترین و پرحاصل ترین قسمت ماوراء اردن است . د رنقطه ای به مساحت ۵٦۰۰ کیلومترمربع یك میلیون عرب زندگی میکردند . بیش از نیمی ازاینها پناهندگا ن فلسطینی بودند که ازخانه و کاشانه خود بیرون رانده شده بودند .

۲۰۰۰۰۰ اردنی ناحیه اشغالی بیرون رانده شدند و تمام اموال آنها بغارت رفت.

اشغالگران ۷۰۵۵ خانه مسکونی و ساختمانهای د یگر اردن راخراب کردند .

کانال سوئز بعلت حملات هوائی اسرائیل وغرق کشتیها غیرقابل عبور گرد ید . تاقبل از هجوم وحشیانه اسرائیل ۱۳ تا ۱٤ د رصد تجارت جهانی ماوراء بحار ازاین کانال عبورمیکرد . د راین جریان د رکنارمنافع مستقیم اسرائیل تجاوزکار، منافع سیاسی ،اقتصاد ی و استراتژیك امپریالیسم نیز نقـش دارد، بد ینقرار :

۱ـ وضع جغرافیائی مهم خاور میانه برای پیمان تجاوزکار اتلانتیك ؛

۲ـ جنبش آزاد یبخش ملی د راین منطقه بیش ازصد میلیون نفررا د ر برگرفته است ؛

۳ـ ذ خیره نفت جهان د رحال حاضر ۷۱ میلیارد تن است و ازاین رقم ۵۹ میلیارد تن آ ن متعلق به خاورمیانه است. ایالات متحده امریکا ، بریتانیای کبیر ، جمهوری فد رال آلمان وژاپن غارت کنندگان اصلی این نفت هستند . سرمایه ای که ازطرف انحصارها د رتولید نفت این منطقه بکارافتاده

برای صاحبان آن ۷۵ درصد سود با خود می‌آورد ، درحالیکه همین سرمایه در امریکا فقط ۱۰ درصد سود دارد ۰

چگونه اسرائیل حل مسالمت آمیز مسئله خاورنزدیک را عقیم گذاشته است؟

۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ : شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۲۴۲ را ، که هدفش استقرار صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بود، تصویب کرد ۰ محتوی اصلی این قطعنامه خواست خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمینهائی است که اسرائیل بهنگام تجاوز ژوئن ۱۹۶۷ اشغال کرده بود۰ اوتانت دبیرکل سازمان ملل متحد دکتر گونار یارینگ را بعنوان نماینده ویژه خود در خاورمیانه منصوب کرد ۰

دسامبر ۱۹۶۷ : دکتر یارینگ شروع بکار کرد ۰ تا ماه مه ۱۹۶۸ وی دههابار در قاهره ، عمان و تل اویو مذاکره کرد ، ولی این مذاکرات بی‌نتیجه ماند ، زیرا اسرائیل از پذیرش قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت بمثابه پایه برقراری صلح در این منطقه سر باز زد ۰

پائیز ۱۹۶۸ : ماموریت دوم یارینگ نیز بنابرخواست اولتیماتوم مانند اسرائیل برای " مذاکره مستقیم " باکسانیکه قربانی تجاوز شده بودند ، درباره "مرزهای مطمئن" عقیم ماند ، زیرادر صورت قبول این خواست ، کشورهای مصر و سوریه و اردن عملا به اشغال سرزمینهای خود صحه گذارده بودند.

بهار ۱۹۶۹ ، پائیز ۱۹۶۹ و مارس ۱۹۷۰ : اسرائیل بیش از پیش مجاهدات صلحجویانه یارینگ راعقیم گذاشت ۰

مارس ۱۹۷۰ : ژنرال ویتزمان اصطلاح "نواحی اشغال‌شده" راموکدا ردّ کرد و مدعی شد که این نواحی " جزء الحاقی اسرائیل بوده و هست و خواهد بود"۰

اوت ۱۹۷۰ : بنابه پیشنهاد رئیس جمهوری مصر ، جمال عبدالناصر ، آتش بس در کانال سوئز اجرا گردید ۰ دکتر یارینگ قصد داشت که در نیویورك دوره نوین مذاکره راآغازکند ، ولی " ته کواه " نماینده اسرائیل در سازمان ملل متحد ، پس از اولین تماس به مسافرت رفت۰

اکتبر ۱۹۷۰ : گرومیکو وزیرخارجه اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ، در سازمان ملل متحد اعلام کرد که قدرتهای بزرگ باید سهم خود را در استقرار صلح در خاورمیانه اداکنند۰ مذاکرات میان اتحاد شوروی ، ایالات متحده امریکا ، بریتانیای کبیر و فرانسه ، بعلت امتناع امریکا (در سال ۱۹۷۱) از ادامه آن ، بی‌نتیجه ماند ۰

فوریه ۱۹۷۱ : سادات رئیس جمهوری مصر باتمدید آتش بس موافقت کرد و پیشنهاد نمود بعنوان گام اول برای حل صلح آمیز مسئله ، پس از خروج نیروهای اسرائیل از بخشی از سرزمینهای اشغالی کانال سوئز دوباره افتتاح شود۰ اسرائیل این پیشنهاد را رد کرد ۰

پائیز ۱۹۷۱ : موشه دایان وزیرجنگ اسرائیل ، که ددمنشی او مشهورخاص و عام است ، اعلام کرد : " ماباید خود را در مناطقی که ازطرف ما اداره میشود ، بمثابه دولت ثابت بدانیم و در آنجا هر کاری که امکان پذیر و قابل اجراباشد ، انجام دهیم ، تاهیچ مسئله ای بازنماند ۰"

دسامبر ۱۹۷۱ : گلدامایر نخست وزیراسرائیل شورای امنیت سازمان ملل متحد را بمثابه یك "سازمان غیرصالح " تحقیرکرد و اعلام نمود که " قطعنامه هاومصوبات سازمان ملل به اسرائیل مربوط نیست" ۰

دسامبر ۱۹۷۱ــ فوریه ۱۹۷۲ : کوشش مجدد برای تجدید ماموریت یارینگ ، بمنظور حل صلح آمیز مسئله ، براثر رفتار لجوجانه اسرائیل عقیم ماند ۰

مارس ۱۹۷۲ : اسرائیل برای تجدید ماموریت یارنگ این "شرط غیرقابل رد " را پیشنهاد کرد : انصراف از پیشنهاد فوریه ۱۹۷۱ و نادیده گرفتن قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت ۰

سپتامبر ۱۹۷۲ : گلدامایرگفت : " عربها باید برای صلح جزیه بدهند ، بازگشت به مرزهای

قبل از ٤ ژوئن ۱۹٦۷ محال است".

نوامبر ۱۹۷۲ : الازار رئیس‌ستاد ارتش اسرائیل گفت: "این د راختیارماست که هرقت و هر کجاکه بخواهیم ،به حمله بپرد ازیم".

اکتبر ۱۹۷۲ : ۷۰۰۰ عرب د رحاشیه ساحل غزه به زند ان افتاد ند و یاد رارد وگاه هـا توقیف شد ند. تل اویو عربهارا ازاین نواحی‌راند وخانه های آنهارا باخاك یکسان ساخت.

کارنامه اشغال :

۱ــ خانه های بیش از ۱٦۰۰۰ عرب خراب شد ،

۲ــ ۱۳۰۰ عرب بد ون هیچگونه بازجوئی د رزند ان بسرمیبرند ،

۳ــ اسرائیل‌ازموٴسسات نفتی‌مناطق اشغالی‌مصرروزانه ۱۰۰۰۰۰ د لار سود میبرد ،

٤ــ سالیانه ۱۰۰ میلیون‌لیره اسرائیلی‌ازمردم عرب بعنوان مالیات مستقیم اخذ میشود ،

٥ــ اسرائیل ببرکت نواحی‌اشغالی ، عاید ی ارزی خویش راازتوریسم سه برابرکرد ه است.

ژانویه ۱۹۷۳ : وزارت جنگ اسرائیل‌نقشه ساختمان یك بند رراد رشمال‌شبه جزیره اشغـالی سینا منتشرکرد .

فوریه ۱۹۷۳ : گلد امایر بهنگام د ید ارخویش ازامریکاتأیید کرد که اسرائیل‌حتی " یك وجب " هم ازنقاط اشغالی راپس‌نخواهد د اد .

آوریل ۱۹۷۳ : شورای امنیت سازمان ملل‌متحد د رقطعنامه ای‌مجدد ا سیاست ترور و تجاوز اسرائیل رامحکوم کرد .

سپتامبر ۱۹۷۳ : حزب‌حاکم اسرائیل باتفاق آراء برنامه ای رابرای ساختمان تعد اد بیشتری "روستاهای د فاعی " ، موٴسسات صنعتی‌و حتی‌ایجاد شهر ها د رنواحی‌اشغالی‌تصویب کرد تا بد ین وسیله اشغال راد ائمی‌سازد .

چگونه اسرائیل پرووکاسیون واعمال‌قهرمیکند ؟

ازتجاوز ژوئن سال ۱۹٦۷ تاکنون ، روزی نبود ه است که اسرائیل به پرووکاسیون و اعمال‌قهر علیه کشورهای مجاور عربی‌د ست نزد ه باشد. ماد راینجایك سیاهه ناقص ازجنایات وحشیانه تجاوز-کاران اسرائیلی‌راذ کرمیکنیم :

ژوئیه ۱۹٦۷ : باحمله هواپیماهاوتوپخانه اسرائیل به اسمعیلیه د رکانال‌سوئز ۱۰٦ نفرکشته و ۱۹٤ نفرزخمی‌شد ند. د رحمله د یگری به سوئز و بند رتوفیق ٤۳ نفرکشته و ۷ نفرزخمی‌شد ند .

اکتبر ۱۹٦۷ : د رحمله به بناد روموٴسسات نفتی‌د رسوئز ٦ نفر مصری کشته و۳۷نفرزخمی‌شدند.

مارس۱۹٦۸ : نیروهای اسرائیل از ارد ن گذ شته و به ناحیه ای د رحد ود ۱۱۰ کیلومتـر د ر شرق ارد ن هجوم برد ند .

اوت ۱۹٦۸ : براثرحمله تجاوزکارانه هواپیماهای شکاری و تانکهای اسرائیل ۲۸ عـرب ارد نی‌کشته شد ند .

سپتامبر۱۹٦۸ : د رحمله به شهرهای‌منطقه کانال سوئز ۱٥ نفرکشته و٨٤ نفرزخمی‌شد ند .

نوامبر ۱۹٦۸ : نیروگاه برق سد آسوان د رناحیه د لتا براثرحمله نیروهای اسرائیلی خسارت سختی‌د ید .

د سامبر ۱۹٦۸ : یك سلسله حملا ت خونین نیروهای اسرائیلی به روستاهای ارد ن موجـب قربانیهای فر اوان شد . د رروستای کَفَرَاَسَد ، ٦۳ خانه مسکونی ، ۲ د بستان و یك بیمارستان باخاك یکسان شد .

هواپیماهای جنگنده و هلیکوپترهای اسرائیلی به فرودگاه بین المللی بیروت حمله کردند. ١٣ هواپیمای مسافربری آسیب دید و به دستگاه رادار و خط پرواز خسارت وارد آمد. این هجوم سبب ٥٦ میلیون دلار خسارت مالی گردید.

اوت ١٩٦٩ : هواپیماهای اسرائیل با پرتاب بمبهای ناپالم ٤ روستا را در جنوب لبنان به صحرا تبدیل کردند.

سپتامبر ١٩٦٩ : در حمله هوائی با بمبهای ناپالم به ٥ دهکده مرزی لبنان، ١٠ نفر کشته و عده زیادی زخمی شدند.

ژانویه ١٩٧٠ : اهالی دهکده کفرقلعه مورد حمله ٢٠٠ نفر از سربازان اسرائیلی قرار گرفتند.

فوریه ١٩٧٠ : بمبهای ناپالم اسرائیلی ساختمان وموسسات کارخانه فولادریزی ابوزاهال را خراب کردند. هشتاد نفر از کارگران این کارخانه قربانی این حمله وحشیانه شدند.

آوریل ١٩٧٠ : در بمباران دبستان بحرالبکر در استان شارقیه (جمهوری عربی مصر) بوسیله یک اسکادران فانتوم ٣٠ کودک کشته شدند و ٣٦ دختر و پسر زخمی گردیدند.

مه ١٩٧٠ : یکصد تانک و ٢٠٠٠ سرباز پیاده نظام اسرائیل به ٢٠ روستا در جنوب لبنان حمله کردند. سی نفر از مردم عادی کشته شدند و ٦٠ نفر دیگر بسختی مجروح گردیدند. اکثریت این قربانیها زنان و کودکان بودند.

سپتامبر ١٩٧٠ : نیروهای اسرائیل با پشتیبانی تانک، هواپیما و توپخانه تا ١٠ کیلومتر در لبنان پیش رفتند.

ژانویه ١٩٧١ : در حمله کشتی های تندرو، هلیکوپترها و بمب افکن های شکاری اسرائیل به یک شهر بندری لبنان ١٠ نفر کشته و عده زیادی زخمی شدند.

سپتامبر ١٩٧١ : دو بمب افکن اسرائیلی از نوع فانتوم به حریم هوائی مصر حمله بردند.

ژانویه ١٩٧٢ : سربازان اسرائیل اکثر خانه های ١٢ دهکده مرزی لبنان را با بمب خراب کردند.

ژوئن ١٩٧٢ : در اثر حمله ٢٠ هواپیمای بمب افکن اسرائیلی بر دهکده های مرزی لبنان، ٤٨ نفر کشته و ٥٥ نفر زخمی شدند.

سپتامبر ١٩٧٢ : هواپیماهای اسرائیلی به اردوی پناهندگان و نیز به دهکده های لبنان و سوریه حمله بردند. در اثر این حمله تنها در سوریه ٢٠٠ نفر، در اردوی پناهندگان بنام سهم الجولان ٤٠ نفر، در مذیرب ٧٠ نفر و در دهکده



تجاوزکاران اسرائیلی کودکان را هم بیرحمانه قربانی میکنند. این عکس منظره کودکان مقتول یک دبستان را در بحرالبکر (مصر)، پس از بمباران هوائی (١٩٧٠) نشان میدهد.

ذیـــــل ۱٤ نفر قربانی شدند. در یك حمله دیگر به لبنان ٤۳ نفرکشته و ۸۹ نفر بسختی زخمی شدند. تقریبا ۵۰۰ خانه در ۱٦ ناحیه خراب شد و یا خسارت دید. متجاوزان بمبهای ناپالم و گـاز زهرآلود استعمال کردند.

نوامبر ۱۹۷۲ : نیروهای هوائی اسرائیل بکرات به نواحی پرجمعیت و موسسات نظامی در سوریه حمله بردند. در این حملات ۱۰۰ نفر ازآنجمله زنان و کودکان کشته شدند، خانه های دهقـــانی خراب شد و به یك دبستان و یك مسجد آسیب رسید.

ژانویه ۱۹۷۳ : هواپیماهای اسرائیل طبق نقشه به نواحی مسکونی شهرهای سوریه، از آن جمله به بنادر لاذقیه و طرطوس و همچنین به واحد های اقتصادی و موسسات اداری حمله کردنـد. در این سخت ترین هجوم به سرزمین سوریه پس ازجنگ تجاوزکارانه سال ۱۹٦۷، ۱۲۵ نفر کشته و ۸۰ نفر زخمی شدند.

فوریه ۱۹۷۳ : در شبه جزیره سینا در اثر تیراندازی به یك هواپیمای مسافربری لیبی بوسیله دزدان هوائی اسرائیلی، ۱۰۸ نفر کشته شدند. ۳۲ نفر ازآنجمله زنان، کودکان و پیران قربانی حمله نیروی دریائی و واحد های هوائی اسرائیل به اردوی پناهندگان فلسطین در لبنان شدند.

آوریل ۱۹۷۳ : در حملات تجاوزکارانه کماندوهای ضربتی به بیروت، بندرسعید و اردوی پناهندگان فلسطین، ۵۰ نفرکشته شدند که در میان آنها شخصیت های سازمان آزادی فلسطیـــن نیز بودند.

مه ۱۹۷۲ : کشتی های تندروی اسرائیل با پشتیبانی هلیکوپترها برای پیاده کردن نیرو در بندرسعید تلاش کردند، که بی نتیجه ماند.

ژوئن ۱۹۷۳ : ناحیه جنوبی لبنان زیر آتش توپخانه قرارگرفت.

سپتامبر ۱۹۷۳ : ٦٤ هواپیمای جنگی اسرائیل تقریبا ۱۰۰ کیلومتر در خاك سوریه نفوذ کردند.

ح.

پیروز باد مبارزۀ متحد خلقهای ایران و عرب بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم!

«آقای ایران» کیست ؟

کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ راشاه و گماشتگانش "قیام ملی" می‌نامند و مردم راوامید ارند که سالگرد آنرا "جشن" بگیرند. بمناسبت بیستمین سالگرد کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ، سروصدای دستگاه تبلیغاتی رژیم درتجلیل این "قیام ملی" از هروقت بیشتر بود . بهمین جهت مامفید دانستیم برخی ازمدارکی راکه دراین زمینه درگذشته ، بطورعمده ازجانب خود محافل امپریالیستی ،انتشاریافته است ، بویژه برای اطلاع نسل جوان ، یادآورشویم .

پیکار

کودتای ۲۸ مرداد نخست ازنظرسیاسی و تبلیغاتی تدارک شد .

الول ساتن وابسته سابق سفارت انگلیس درایران درکتاب خود بنام "نفت ایران" دراین باره مینویسد :

"ناسیونالیسم افراطی ایران ، که نماینده آن دکترمصدق بود ،بیش ازآن خطرناک می‌نمود که بتوان آنرابحال خود رهاکرد تابدون مانع رشدکند. بنابراین اراده کارتل (نفت) به جلوگیری ازآن تعلق گرفت. دستگاه تبلیغاتی بریتانیا ، تاآنجاکه درقوه داشت ، کوشید که به حسن شهرت ملیون لطمه زند. دریک مدت طولانی ورد زبان مخصوصا توده های امریکائی این شده بود که مصدق بسرعت تحت سیطره کمونیسم قرار میگیرد. دلیلی که برای اثبات این مدعااقامه میشد آن بود که کمونیستهای ایران نیز با سلطه بریتانیا درنفت آن کشورمخالفند ." (۱)

الول ساتن درجای دیگرهمین کتاب تدارک سیاسی وتبلیغاتی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی رابرای ساقط کردن مصدق و روی کارآوردن شاه چنین بیان میکند :

" ازموقعی که مذاکرات درباره حل مسئله نفت درتابستان ۱۹۵۲ به ناکامی انجامید، امریکا بنظریه انگلیس پیوست که دیگر مصدق سد قابل اطمینانی درمقابل کمونیسم نیست ... باینجهت مشاهده میکنیم که دستگاه تبلیغاتی امریکاهم مانند انگلیس پیوسته ازخطرکمونیسم درایران دم میزد و اهمیت و لزوم تقویت شاه و بقدرت رساندن اورا خاطرنشان میساخت ..." (۲)

دراین زمینه ایزنهاور رئیس جمهوری امریکاازهمه آشکارتر به میدان آمد . بعد از رفراندم

(۱) Elwell Sutton, Persian Oil, P.306

(۲) همانجا ، صفحه ۳۱۰

دکترمصدق ، ایزنهاور در یك مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت :

"صبح امروز در روزنامه ها خواندید که دکترمحمد مصدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود رااز زیر بار انتقادات مجلس ایران خلاص کند وآنرامنحل ساخت٠ ولی البته برای رسیدن به مقصود ازکمونیستهامدد گرفت٠ لازم است دولت امریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم درکشورهای آسیا و منجمله ایران اقدامات لازم بعمل آورد ٠ هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است٠ دیریازود راه توسعه کمونیسم رابایددر آسیامحدودکرد ٠ مابه این کارمصمم هستیم ٠٠٠ منابع مواد خام آسیا ازجمله منابع هندوچین واندونزی و برمانی و غیره برای حفظ امنیت دنیای آزاد ضرورت دارد ٠ از جمله هندوچین است که اگر بدست کمونیستها بیفتد محصول قلع و تنگستن و بعضی مواد خام مهم دیگر در دنیای دمکراسی بطورمؤثری تقلیل خواهد یافت ٠ ایران نیز از این لحاظ باسایرکشورهای آسیا دریك ردیف و دارای همان وضعیت است٠٠٠"

پس‌ازاین اقدامات امپریالیستهای امریکاوانگلیس ، شاه و دربار و همه مرتجعین ایران برای "حفظ امنیت دنیای آزاد" ، یعنی حفظ سلطه امپریالیسم و ارتجاع برمیهن ماواردعمل شدند ٠ اینك اسنادی دراین زمینه :

ابوالقاسم امینی وزیرسابق دربار ، برادردکترامینی نخست وزیرسابق و وزیرداراثی کابینه کودتا و عاقد قرارداد خائنانه نفت باکنسرسیوم، درتاریخ ١٥ ژوئن ١٩٦١ درنامه ای بعنوان روزنامه باختر امروز (شماره ٧ منتشره درخارج ازکشور) مینویسد :

"برای روشن شدن مطلب باید یکی ازاسرارعالیه دولتی‌رافاش‌کنم ، زیرااگرغیرازاین باشد متأسفانه سری رابه گور برده ام که دورازانصاف و جوانمردی است٠ وقتی‌من در دربار بودم یکی‌ازدوستان که نامش رانمیبرم و فعلا دراروپاست حامل پیامی ازیکی‌از سفرای دول بیگانه بود و نزدمن آمد ٠٠٠ وعنوان کردکه آنهاحاضرهستند پنج میلیون دلار برای مخارج یادستمزد، بشرط آنکه اقداماتی‌برای سرنگون کردن مصدق بشود، بپردازند وعقیده دارندکه این کار باید بوسیله برادرشماسرتیپ محمود امینی ، که رئیس ژاندارمری وقت بود، انجام شود٠ من عنوان کردم تصورنمیکنم سرتیپ‌محمود امینی‌این وظیفه را تعهدکند و او اصرارکردکه بامشارالیه صحبت شود ، زیرابایدجواب‌طرف داده شود ٠ من باسرتیپ امینی‌مذاکره کردم و ایشان ردکرد ٠٠٠ خلاصه جریان بعدی راهمه می-دانند و امروز دیگرمطلبی نیست که برکسی‌نهفته باشد و منجر به سقوط مصدق شد ٠ من هم پس ازحبس سیاسی‌و تبعید به رم آمدم تازمانی‌که دکترامینی بسمت سفیرایران در امریکا منصوب شد و درعبور از رم دیداری دست داد و ضمن بحث‌ازجریان من اشاره به مطلب‌کردم ٠ ایشان گفت پنج میلیون دلار پرداختند و من ازترس اینکه لوطی خورشود فورا به خزانه دولت ریختم ٠ بعد نخست وزیروقت زاهدی ازمن پرسید این پنج میلیون دلار چه شد ٠ گفتم به خزانه رفته است٠ ایشان فشارآوردکه این مربوط به خزانه دولت نبوده است و برای مخارج بوده است٠ من ناچارشدم به پرداخت‌کننده مراجعه کنم ٠ آنها دو میلیون دلار دیگرداد ندکه به آقای زاهدی تحویل شد ٠"

مجله معروف امریکائی‌نیشن (Nation) درشماره مخصوص‌خود مورخ ٢٤ ژوئن ١٩٦١ با استناد به مدارکی‌که طبق تأیید این مجله هرسطرآن درزیرنظر و باتأیید "سیا" انتشاریافته درباره تدارك کودتای ٢٨ مرداد مینویسد :

"درروز دهم اوت سال ۱۹۵۳ آلن دالس بارسفربست و ظاهرابعنوان اینکه به همسر خود ، که ایام تعطیل خویش‌راد ردامنه کوههای آلپ درسویس‌میگذ رانید ،ملحق گردد، بسوی اروپاروانه شد. حرکت وی درست مصادف باتغییرات و تحولاتی بود که در ایران صورت میگرفت. مصدق محمد رضاشاه رابه خلع شدن ازسلطنت واخراج ازایران تهدید میکرد. نخست وزیر باحزب توده ایران درتهران مؤتلف شده و تقریباقدرت مطلقه ای بدست آورده بود . وی دراین ایام باهیئت اعزامی سیاسی روسیه سرگرم گفتگو بود و این امرنشان میداد که اینك دیگرلحظه اتخاذ تصمیم فرارسیده است . باوجود این لوئی هند رسن سفیرامریکادرایران هیچ مانعی‌ندیدکه (درچنین لحظاتی) ایران را برای چند روزی ترك کند تابه آلن دالس درسویس بپیوندد. مسافردیگری که گوئی‌تحت تأثیر جاذبه میهمانخانه زیبای آلن دالس‌درجبال آلپ واقع‌شده و دراین وقایع‌بحرانی‌و خطیر بنحو معجزآسائی‌به آن نقطه کشانیده شده است ،شاهزاده خانم اشرف پهلوی خواهردوقلو و زیبا و قوی الاراده شاه بود ، که طبق نوشته هاکنس پس از جدال طولانی وآتشین بابرادرش برسر روشتردید آمیز او درقبال مصدق، ایران را ترك گفته و بدین صوب رهسپارگردیده بود .

این اجتماع‌درد امنه جبال آلپ بین یك رئیس سازمان جاسوسی ، یك سیاستمدار و یك شاهزاده خانم ایرانی‌چنان مینمود که گفتی‌درآن واحد همه تارها به ارتعاش درآمده اند. این بدگمانی‌هنگامی‌تقویت شدکه یك بازیگرمرموز دیگر بعنوان چهارمین عنصر باتائی‌وارد این صحنه بین المللی‌گردید. این شخص ژنرال نورمان شوارتسکپف بودکه ... اینك درخاورمیانه آرام آرام ازنقطه ای به نقطه ای پرسه میزد . وی ازپاکستان و سوریه و لبنان دیدارکرده و سپس به ایران آمد. او قبلا ازسال ۱۹٤۱ تا ۱۹٤۸تجدید تشکیلات پلیس شاه رابعهده داشت. ادعای او این بودکه گویاقصدش ازاین مسافرت "تجدید دیدار با دوستان دیرین است". وی توانست بدون هیچ رادع و مانعی‌باشاه ملاقات کند. وی دراین مسافرت باسرلشگرزاهدی همکار دیرینش دراداره پلیس یك رشته مذاکرات محرمانه بعمل‌آورد. ناگهان باهمان وضوح و پیوندی که بین علت ومعلول وجود دارد ، لحن هانسبت به مصدق بشکل‌خشنی‌تغییریافت...

ماجرای‌کاملامحاسبه شده وطبق نقشه ای که بلافاصله به آن دست زدند تاکنون درهیچ جامورد بحث واقع نگردیده و جزئیات آن کشف نشده است. همینقدرمعلوم میشودکه اداره اینتلیجنت سرویس‌مثل ریگ شروع به بذل و بخشش پول کرد . رقم قابل اعتماد ۱۹ میلیون دلاراست و نوزده میلیون دلار میتواند بروی افراد بسیاری اثر بگذارد.آنچه که بعدا درایران‌وقوع یافت خود دلیل صحت این موضوع است...

سیمائی‌که ازاین جریان ترسیم گردیده بدیهی‌است که ساخته و پرداخته خود اداره جاسوسی امریکابوده و برای تلقین این فکرساخته شده است که گویاسقوط مصدق بدست "خود ایرانیان" صورت گرفته است... این البته توجیه فریبنده ای است ، بشرط آنکه کسی مسائل‌راد قیقامورد بررسی قرارندهد. درحالیکه متأسفانه جریان حوادث اصالت اینچنین سیمای درخشانی‌راتأیید نمیکند. درپرتو نوری که بعدها برواقعیات موجود تابید وآنهارانمایان ساخت،این حقیقت بطورکامل بثبوت رسید که تمام موفقیتهای‌سازمان جاسوسی امریکا درایران خلاصه میشده است دریك کودتای سلطنتی‌ازطرازکهنه با صرف مبالغ هنگفتی‌پول ... نتیجه ای که عملا عاید شدعبارت بود ازایجاد دستگاهی‌که

درسراسرخاورمیانه برجسته ترین نمونه شاهواری است از فساد وتباهی ."

دیوید وایز (David Wise) و توماس ب . رس (Thomas B. Ross) در کتاب معروف خود بنام "حکومت نامرئی" (The Invisible Government) ،که در سال ۱۹٦٤ انتشار یافته و به افشا' فعالیتهای سازمان جاسوسی امریکا " سیا " (Central Intelligence Agency) اختصاص داده شده ، در باره نقش "سیا " در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مینویسند :

" ... بهیچوجه تردیدی وجود ندارد که "سیا " کودتای ۱۹۵۳ را ،که منجر به سقوط نخست وزیرمحمد مصدق وحفظ تاج وتخت محمد رضاشاه پهلوی شد ،سازمان داده و رهبری کرده است . ولی تعدادکمی ازامریکائیها میدانند که این کودتا ،که حکومت ایران راساقط کرد ،توسط یکی ازما'موران "سیا " ، که نوه تئودورروزولت (Theodore Roosevelt) رئیس جمهوری امریکاست ، رهبری شده است . کرمیت "کیم " روزولت (Kermit "Kim" Roosevelt) ، که هفتمین پسرعموی فرانکلین روزولت (Franklin D. Roosevelt) رئیس جمهوری امریکانیزبود ،درمحافل "سیا " بعلت عملیات برجسته اش دربیش از دهسال پیش درتهران ، هنوز بنام " آقای ایران " (Mr. Iran) معروف است ...

یکی ازداستانهائی که درمحافل "سیا " نقل میشد ،این بود که روزولت ـ بنابرسنت سوار کار بزرگی که براسبهای رام نشدنی سوارمیشود ـ اسلحه بدست بررا'س تانکهای ایرانی ، که بسوی تهران سرازیرمیشدند ،شورش علیه مصدق رارهبری کرده است . یکی ازما'موران "سیا " ، که بااوضاع ایران آشناست ، این داستان را "کمی رمانتیك" دانست ، ولی گفت : " کیم کودتارانه ازسفارت ما ،بلکه از یك زیرزمین درتهران رهبری میکرد ." او با تحسین افزود : " عملیات او واقعا مثل جیمز بوند بود" ... (۳)

ژنرال فضل اله زاهدی هم که ازطرف "سیا " برای جانشینی مصدق انتخاب شد ، ارزش آنراداشت که قهرمان یك داستان جاسوسی باشد . او که مردی زن پسند بود ، با بلشویکها مبارزه کرد ،اسیرکردها شد ودر ۱۹٤۲ بعلت آنکه مظنون بود که درتحریکات نازیها شرکت دارد ، ازطرف انگلیسها دستگیرشد ...

دول امریکاوانگلیس متفقاتصمیم گرفتند که سقوط مصدق راسازمان دهند . ارزیابی "سیا " این بود که کودتاموفق خواهد شد ، چون شرایط مناسب است... وظیفه اجرای عملیات بعهده کیم روزولت ، که درآنموقع سرجاسوس "سیا " درخاورمیانه بود ،محول شد . روزولت بطورعلنی وارد ایران شد . او از مرز گذشت ،وارد تهران شد و بعد ازنظرها ناپدید گردید . او ناچار به پنهان شدن بود ، زیرااوسابقا درایران و درنتیجه شناخته بود . اوچندین بار ستاد خود راتغییرداد تایك گام ازما'موران مصدق جلوترباشد . روزولت عملیات خود رادرخارج ازسفارت امریکارهبری میکرد . او پنج همکارامریکائی داشت ، که برخی ازآنها ازما'موران "سیا " درسفارت امریکابودند. علاوه براین هفت ما'مورایرانی ، ازجمله دو ما'مورعالیرتبه سازمان جاسوسی ایران ، بااو همکاری میکردند. این دونفربواسطه باروزولت ارتباط داشتند و وی درتمام دوران عملیات آنهاراند ید .

وقتی نقشه شورش آماده گردید ، ژنرال شوارتسکپف (H. Norman Schwarzkopf) وارد تهران شد . شوارتسکپف پلیس شاه رادرسالهای ٤٠ تجدید سازمان داد ... او

(۳) جیمز بوند (James Bond) قهرمان فیلم های زد وخوردی هولیوود بود.

که ازدوستان قدیمی زاهدی بود ،مدعی شد که فقط برای " دیدار دوستان دیرین " به تهران آمده است. ولی او خود در این عملیات نقش معینی برعهده داشت.
در ۱۳ اوت شاه فرمان عزل مصدق را صادر کرد و زاهدی را به نخست وزیری منصوب نمود. مصدق سرهنگ بدشانسی راکه حکم عزل وی را آورده بود ،توقیف کرد. مردم در خیابانها شورش کردند. شاه ۳۳ ساله و ملکه اش (که در آنزمان ثریای زیبا بود) از کاخ خود در کنار دریای خزر به بغداد گریختند. طی دو روزی که هرج ومرج بود ، رابطه روزولت باد وجاسوس عالیرتبه ایرانی قطع شد . شاه از بغداد به رم رفت. آلن دالس هم به رم پرواز کرد تا با او مشورت کند. شاهزاده خانم اشرف ،خواهر خوش قیافه ودلقوی شاه کوشید که در این توطئه بین المللی نقشی بازی کند، ولی شاه ازصحبت با او امتناع کرد .
در ۱۹ اوت روزولت از مخفی گاه خود به جاسوسان ایرانی دستور داد که هرکه را یافتند، به خیابان بفرستند. ماموران پلیس به باشگاههای ورزشی تهران رفتند وگروه عجیب و غریبی ازهالتریست هاوکشتی گیران راجمع کردند. اینها بافریاد زنده باد شاه براه افتادند ... زاهدی ازمخفی گاه خود خارج شد و قدرت رابدست گرفت. شاه از تبعید بازگشت. مصدق به زندان رفت. رهبران توده اعدام شدند .
ایالات متحده البته هرگز رسمانقش "سیا " را درکودتا تائید نکرده است. تنهاتائیدی که در این زمینه وجود دارد عبارتست ازمصاحبه آلن دالس رئیس سابق "سیا "بامخبر تلویزیون سی . بی . اس . در این مصاحبه ازآلن دالس سئوال شد که آیا درست است که"ماموران "سیا " میلیونهادلاربرای اجیرکردن کسانیکه میاید درخیابانهاشورش راه بیندازند، خرج کرده اند ... تاازشرمصدق خلاص شوند ؟ آیامیتوانید در این باره چیزی بگوئید؟ " دالس فقط گفت : "این نکته که مامیلیونهادلاربرای اینکارخرج کرده-ایم ،بکلی نادرستاست". (٤)علاوه براین ،رئیس سابق "سیا " به نقش "سیا "درایران در کتاب خود بنام "نیروی جاسوسی"چنین اشاره کرده است: " ... طرفداران شاه از خارج حمایت میشدند." (٥)
وسرانجام آنتونی ایدن نخست وزیرسابق انگلستان در کتاب خاطرات خود نشان میدهد که چه کسی این "قیام ملی" را "جشن" گرفته است و چرا ؟ ایدن مینویسد :
"هنگامیکه من در ۲۵ اکتبر ۱۹۵۱ پست وزارت امورخارجه رابعهده گرفتم دورنمای شرم آوری که من درباره آن می اندیشیدم چنین بود : ماازایران خارج شده بودیم . ماآبادان راازدست داده بودیم . قدرت وحیثیت ما در سراسرخاورمیانه بشدت متزلزل شده بود ...من باید تصمیم میگرفتم که چگونه باید با این وضع روبروشد .من مطمئن بودم که ما باید منشا مشکلات کنونی خود، یعنی نفت رامورد بررسی قرار دهیم ... من فکرمیکردم اگرمصدق سقوط کند کاملامحتمل است جای او را دولت عاقلتری بگیرد که انعقاد قرارداد رضایت بخشی راممکن سازد. ... " (٦) ایدن سپس می افزاید : " خبرسقوط مصدق در دوران نقاهت من ،هنگامیکه باهمسروپسرم در دریای مدیترانه بین جزائریونان در گردش بودیم ،بمن رسید. من آنشب با خوشحالی خوابیدم ." (٧)

---

(٤) Colombia Broadcasting System, ۲۶ آوریل ۱۹۶۳، مصاحبه کننده Eric Sevareid "CBS Reports:The Hot and Cold Wars of Allen Dulles"
(٥) Allen W.Dulles,"The Craft of Intelligence"P.224,New York,1963
(٦) خاطرات ایدن ،صفحه ۱۹۸ (٧) همانجا ، صفحه ۲۱٤

کارگران و زحمتکشان متحد شوید !

بسوی حزب

شمارهٔ ــ ۳ — فروردین ۱۳۵۲

توجه کنید !

نشریهٔ " بسوی حزب " در داخل کشور نگارش و انتشار می‌یابد و به هیچ یک از سازمانهای سیاسی ایران در خارج بستگی ندارد .

×

نظر به شرایط پلیسی حاکم بر کشور و عدم آشنائی مبارزان با یکدیگر ، و عدم دسترسی کافی به اماکن کارگری و دانشجوئی و غیره برای ما امکان ندارد که این نشریه را بدست عده کثیری از مبارزان و افراد ارزنده و مورد نظر برسانیم ، لذا این را وظیفهٔ مهم سیاسی خوانندگان رزمندهٔ این نشریه میدانیم که مهمترین مقالات آن و در صورت امکان تمامی آنرا با هر وسیله‌ای که برایشان مقدور است ، از چاپ ، فتوکپی و پلی کپی تا تایپ و غیره تکثیر کرده و از راههای غیر مستقیم بدست اشخاص مناسب برسانند .

×

نظر به رعایت اصول پنهانکاری در شرایط فاشیستی موجود ، این نشریه بطور مستقیم به دست هیچکس داده نمی شود .

×

مطالب و مقالات این شماره به ترتیب درج در نشریه عبارت است از :

× اخبار .
× نفت و خیانت جدید شاه (سرمقاله هیئت تحریریه) .
× رهنمود های حزب توده ایران تحت عنوان " نکاتی دربارهٔ وظائف ملی مبارزان انقلابی در ایران " .
× اشاراتی کلی و کوتاه پیرامون جدید ترین رهنمود های حزب (از هیئت تحریریه) .
× اعتصاب ها و مبارزات دانشجویان .
× سیاست ضد کارگری رژیم شاه در زمینهٔ بیمه های اجتماعی کارگران در برنامهٔ پنجم .
× اختصاص ۵۰ درصد از بودجهٔ سال ۵۲ به مخارج نظامی ، پلیسی و " امنیتی " !
× کارگران ، زحمتکشان و روشنفکران ! به رادیوی پیک ایران گوش دهید .
× علل اساسی شکست جریان سیاهکل (از : زاخار) .

فوتوکپی صفحه اول نشریه " بسوی حزب "

نقل ازنشریه "بسوی حزب"

علل اساسی شکست جریان سیاهکل

سرانجام نسخه ای ازنشریه "بسوی حزب"، که توسط قهرمان شهید هوشنگ تیزابی انتشارمی یافت، بدست مارسید. بهمان اندازه که شهادت هوشنگ تیزابی ضایعه ای است وتاثرعمیق همه مبارزان انقلابی رابرمی‌انگیزد، فعالیت انقلابی او، که نمونه برجسته اش انتشار نشریه "بسوی حزب" است، مایه امید و دلگرمی است. مابرای آشنائی خوانندگان گرامی با برخورد نشریه "بسوی حزب" با یکی ازمسائل حاد مورد بحث دراپوزیسیون ضد رژیم، یعنی "عملیات چریکی"، مقاله ای راکه تحت عنوان "علل اساسی شکست جریان سیاهکل" درشماره سوم نشریه "بسوی حزب" انتشاریافته تجدید چاپ میکنیم.

پیکار

دراواسط بهمن ماه سال ۴۹، گروهی ازروشنفکران طرفدارعملیات "چریکی" که به قول خود ماههابه بررسی استراتژیکی مناطق شمال کشوروتدارک نظامی و غیره پرداخته بودند باحمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، "مبارزه مسلحانه" خود راآغازکردند. این مبارزه دیری نپائید ودوسه هفته بعد در اوائل اسفند ماه، پس از چند برخورد باکشته شدن دونفرازمبارزان و دستگیری بقیه پایان یافت و به دنبال آن ۱۱ نفرازمبارزان "چریک" که درمحل و یادرتهران بازداشت شده بودند در اوائل سال ۵۰ اعدام شدند.

شکست جریان سیاهکل تنهاشکست مبارزینی که درراه آن شهید شدند نبود، این شکست در واقع آغاز شکست های علی پیاپی آن کسانی بودکه بانظرات غیراصولی و ضد حزبی خود میکوشیدند وهنوز هم میکوشند تابجای سوق دادن جوانان پرشور وفداکار مابسوی مبارزه اصولی، به سمت مشی مبارزاتی کارگری، آنهارادرسراشیب لجام گسیخته ترین عملیات ماجراجویانه، خرده بورژواپسند انه و ضد کارگری بغلتانند.

طرفداران تروریسم و ماجراجوئی که قبلا خوابهای طلائی میدیدند برای توجیه شکست مزبور اعلامیه هائی انتشاردادند. عمده تلاش آنهااین بوده و هست که شکست واقعه سیاهکل را یک شکست تاکتیکی و تصادفی جلوه دهند.

دراعلامیه ای از "چریکهای فدائی خلق" تحت عنوان "علل شکست جنبش سیاهکل" که تاریخ نگارش آن خرداد ماه ۱۳۵۱ قید شده است چنین میخوانیم:

"بنظرمیرسد دوعامل یکی عدم توجه به تحرک لازم و دیگری عدم رعایت بی اطمینانی مطلق

موجب شکست شد "

" رفقای کوه تصورنمیکردندکه دشمن تااین حد حساسیت نشان دهدوتااین‌حد برای سرکوب یك هسته چریکی نیرو بسیج کند "

" با این ترتیب ، میتوان نتیجه گرفت‌که شکست هسته چریکی یك تصادف بود "(تکیه روی کلمات ازماست) .

پیش ازآنکه به ذکرنتیجه گیری دیگرنوشته فوق بپرد ازیم تذکر یك نکته بسیارضروری استوآن اینکه " چریکها " یکی ازعلل شکست رفقای خود راعدم رعایت اصل " بی اطمینانی مطلق" ذکرکرده اند . آنهاباتکیه روی این امردست خود راکاملا رو کرده و تلویحا به غیرخلقی‌بودن مشی خود اذعان‌کرده اند. آنهاباید بدانندکه درست برعکس، حتی درمساعدترین شرایط اجتماعی برای مبارزه چریکی‌هم، بدون کمك اهالی ، بدون وجود پیوند عمیق بین‌اهالی‌و چریك و بدون وجود اعتماد‌واطمینان آنهانسبت به همدیگر(ونه بی اطمینانی مطلق آنهانسبت به یکدیگر!) هیچ کاری از پیش نمیرود . حال اگردر شرایط فعلی‌ما این یاآن روستائی " چریکها "ی ماراگرفته وکت بسته تحویل ژاندارم‌هامیدهند ، این بهیچوجه گناه روستائیان ناآگاه نبوده ، بلکه گناه خود آن " چریکها "ئی است‌که بجای مطالعه دقیق شرایط عینی‌وذهنی انقلاب درمیهن خود ، به بررسی باصطلاح " استراتژیکی " کوه و جنگل می‌پردازند .

اعلامیه سپس بکمك شیوه ایده آلیستی ، " اگرچنین نمیشد ، چنان میشد " به نتیجه گیری پرداخته و می‌نویسد : اگر این " اشتباهات" ازناحیه افراد " هسته چریکی "صورت نمیگرفت، شکست پیش نمی‌آمدو " ... چریك میتوانست جاپای خود رامحکم کند . نیروی آتش خود راافزایش دهد و قابلیت های خود رابالابرد ". وآنوقت گویاجریان " چریکی " رشد پیدامیکرد وآتش مبارزه مسلحانه جنگ توده ای سراسر روستاهای ایران رادرخود میگرفت. بسخن دیگر ، اینکه چرا " هسته چریکی" در روستاشکست خورد واینکه چرانتوانست گسترش یافته و سراسر ایران رافراگیرد و همه و همه گویاصرفا "معلول اشتباهات" شخصی مبارزان سیاهکل است‌و تقصیر "عدم توجه به تحرك لازم" ازطرف آنها ونیز "عدم رعایت بی‌اطمینانی‌مطلق" آنها به مردم محلی‌است ، البته ، "حساسیت" دشمن را هم نباید فراموش کرد. و ازقرارمعلوم ، شرایط اجتماعی ـ اقتصادی جامعه مااصلا و ابدا تاءثیری در این قضیه نداشته است !

هرآینه کسی ولواندکی‌هم باقواعد ماتریالیسم‌تاریخی‌ودرك مادی تاریخ آشناباشد بیدرنگ به بطلان این استدلالات و نتیجه گیری های‌حاصل ازآن پی خواهدبرد .

تحلیل‌هاواستنتاجات اعلامیه فوق الذکر هم غیررفیقانه و هم ایده آلیستی‌است. غیررفیقانه است زیراکه " چریکها " همه کاسه و کوزه هارا سررفقای شهید خود می‌شکنند و برای حفظ ابروی بربادرفته نظرات و مشی‌نادرست خود از رفقای شهید شان مایه میگذارند . حال آنکه هرگاه کسی شرح وقایع سیاهکل راحتی‌فقط از بلندگوهای رژیم هم شنیده باشد میداندکه مبارزان سیاهکل بسیار فداکارانه جنگیدندو "تحرك لازم" راهم داشته اند . درمورد تماس بامردم محلی‌واطمینان کردن به آنهانیزکه عواقب وخیمی‌برایشان ببارآورد بی تردید چاره ای نداشتند . زیراصرفنظرازاینکه تز "بی اطمینانی مطلق" نسبت به اهالی محلی ازنقطه نظر تئوری اساسا ضد خلقی‌وارتجاعی است، از نقطه نظرعملی نیز غیرقابل اجراو صددرصد تخیلی است.

واماایده آلیستی است به این دلیل که نویسنده اعلامیه درست به شیوه مورخان ایده آلیست قرون گذشته به تحلیل قضایاپرداخته است . این مورخان درتحلیل رویدادهای‌تاریخی ، بجای آنکه

علل مادی یعنی شرایط اقتصادی ـ اجتماعی راموجد و علت اساسی بروز این رویدادها وعامل تعیین کننده روند تکاملی آنهابدانند ، سجایاوخصوصیات اخلاقی این یاآن شخص یااشخاص برجسته و فلان یا بهمان پدیده جوی و جغرافیائی راعامل تعیین کننده سیروقایع می پنداشتند. این مورخین ساده - لوحانه تصورمیکردندکه هرگاه مثلا فلان سردارنظامی در فلان جنگ "تحرک بیشتر" ی نشان میداد و یا دشمن "حساسیت" و شدت عمل کمتری بکارمیبرد و یامثلا " ریزش شدید باران ارابه های جنگی اوراز حرکت بازنمیداشت ، شکست پیش نمی آمد و درنتیجه تاریخ آن کشور مسیر دیگری رامی پیمود وشرایط اجتماعی دیگری پدید می آمد". "چریکهای فدائی خلق" نیز درست همینطور به تحلیل جریان سیاهکل میپردازند. آنهاازعلل اساسی و همانا تنهاعلل اساسی شکست جریان سیاهکل یعنی ازعدم تطابق شرایط روستای ایران باشرایط ضرور برای جنگ چریکی و مهمترازآن از فقدان شرایط عینی و ذهنی انقلاب درایران سخنی هم به میان نمی آورند و علل شکست سیاهکل رانه درارتباط باعمده ترین شرایط اجتماعی میهن ما ، بلکه صرفا در محدوده خصوصیات رزمی و پسیکولوژیک افراد مبارز جستجو میکنند !

آیا "چریکها" واقعا خود به این لاطائلات باور دارند ؟ آیاهراس ازاعتراف به اشتباهات گذشته و نفرت از انتقاد ازخودکه خصلت روشنفکران خرده بورژواست آنهاراواداارنمیکندتابرای دفاع ازاعمال خود هرمزخرفی رابجای تحلیل اجتماعی به خورد خواننده بدهند ؟ اگرچنین باشد ، دراین صورت ، این شیوه ایست ناپسند ، عوامفریبانه و اپورتونیستی . ولی این امکان نیز وجود داردکه آنها صادق بوده و به گفتارخود مؤمن باشند. دراینصورت شرم آوراست که کسانی که مدام صحبت از انقلاب میکنند و خود را پیشاهنگ واقعی انقلاب ایران و رهبرآن میدانند و حتی حزب طبقه کارگرکشورخود راقبول نداشته و تمام وظائف واختیارات آنراهم خود سرانه به خود اختصاص میدهند اینچنین دچارکم سوادی ایدئولوژیکی وسیاسی باشند .

*

حال مامیکوشیم علل اساسی این شکست رابطورکوتاه و نه بشیوه ایده آلیست های تروریست، بلکه بشیوه ماتریالیستهای مارکسیست ـ لنینیست تشریح کنیم .

نخست توجه خواننده رابه این نکته جلب میکنیم که شکل وابستگی ایران به امپریالیسم و شکل - بندی اقتصادی ـ اجتماعی آن بهیچوجه باشرایط ضرور برای جنگ چریکی درروستاکه نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال بودن کشوراست تطابق ندارد .

وابستگی اقتصادی ـ سیاسی کنونی ایران به امپریالیسم بـه شکل استعمار و یانیمه استعمار کهن نیست. استعمار یانیمه استعمارکلاسیک اساسا ازطریق تهاجم واشغال نظامی ودستکم تهدید و فشار نظامی صورت میگرفت و بانقض علنی وآشکار استقلال سیاسی کشور استعمارزده همراه بود ، مثل مناسبات استعماری یانیمه استعماری انگلیس باایران مثلا درایام جنگ جهانی اول وسالهای بعد از آن . بدیهی است که درچنین شرایطی ، استعمار امپریالیستی از نظرهیچیک از اقشارمردم و حتی گاه عقب مانده ترین آنهانیز پنهان نمی ماندو لذا شاید چندان دشوارنبودکه همه زحمتکشان و همه نیروهای ملی و مترقی وحتی ناآگاهترین روستائیان راعلیه این استعمارگران آشکار به مبارزه کشانند ـ و چنین بود عمده ترین علت جنبشهای ملی ودمکراتیک گیلان ، آذربایجان و خراسان درهمان سالها. ولی اکنون سالهای سال است که سیستم استعماری کهن امپریالیسم درمجموع درهم شکسته وامپریا - لیست ها بشیوه های نو استعماری دست یازیده اند. دراینجا دیگر ازنقض علنی و رسمی استقلال ملی کشوراستعمارزده و اشغال یاتهدید نظامی آن خبری نیست. استعمارنو، استعماریست استتار شده بارعایت ظاهری استقلال وحاکمیت سیاسی کشوراستعمارزده که ازطریق ساخت و پاخت با دولت

کشوروابسته و باد لالی بورژوازی بزرگ آن ، کنترل غیـرمستقیم اقتصاد وسیاست کشوروابسته راد رد ست میگیرد. این استعمارکه ازنظر بخشی ازمرد م شهرها(بعلت آگاهی اجتماعی وفرهنگی بالاتر)شناختـه شد ه است ازنظر اکثریت قاطع میلیونها روستائی استعماری است ناشناخته و ناپید ا . د رچنیـن شرایطی ، تصوراینکه روستائیان یعنی ناآگاهترین تود ه های مرد م میهن ماصرفا باشنید ن خبرزد وخورد مشتی روشنفکر باژاند ارم هابه عمد ه ترین تضاد جامعه خود (تضاد بین خلق و امپریالیسم) پی برد ه و به مبارزه مسلحانه ضد امپریالیستی د ست بزنند تصوری است صد د رصد خیالبافانه و باطل .

ازطرف د یگر، خود "چریکهای فد ائی خلق" که جریان سیاهکل راراه اند اخته اند اکنـو ن مد تهاست که قبول د ارندکه ایران د یگرکشوری نیمه فئود الی نیست. د رنوشته "شرایط پید ایش ورشد جنبـش نوین کمونیستی" منتشره توسط "چریکها" د راوائل سال ۱ ۵ ـ نویسند ه پس ازانتقاد بـه مائوئیستهای "سازمان انقلابی" بخاطر انکار "تغییر وتحولات اخیر" چنین مینویسد :

"نمی توان گفت که تغییرا تی روی ند اد ه ، فئود الیسم اساساازمیان رفته است و الخ ..."(تکیه روی کلمات ازماست) .

به این ترتیب ، "چریکها" به رشد بورژوازی د رروستاو به تجزیه و قشربند ی رعایای سابق و ازهم پاشید گی یکپارچگی آنان و تبد یل آنان به خرد ه مالك جزء و یاکارگرکشاورزی اعتراف میکنند ولـی بااینحال باز ازجنگ چریکی د رروستاد م میزنند یعنی جنگی که مضمون اساسی آن علاوه برضد امپریالیستی بود ن، ضد فئود الی بود ن آنست و مستلزم وجود روستای نیمه فئود الی و رعایای یکپارچه بود ه و عمد ه ترین و بسیج کنند ه ترین شعارآن علاوه برکسب استقلال ملی و طرد امپریالیسم (البته امپریالیسمی که د هقانان ازآن خبرد اشته وآنراشناخته باشند) عبارت از تقسیم و اصلاح ارضی است.

اگر مائوئیستهای "سازمان انقلابی" از جنگ چریکی د رروستاومحاصر ه شهرهاتوسط روستاهاو ازاین قبیل حرفهاجانبد اری میکنند لااقل ازاین جهت است که آنهاتحت تا ٔ ثیر یکرشته عوامل و ازجمله تبلیغات و تلقینات رهبری مائوئی چین و مراود اتی که سالهاست بارهبری چین د ارند هنوز ایـران را کشوری نیمه مستعمره ـ نیمه فئود ال و مناسب برای براه اند اختن جنگ تود ه ای مید انند ! این البته یك اشتباه لپی است. حال آنکه "چریکها" علیرغم قبول شکل نو استعماری وابستگی ایران به امپریا - لیسم واعتراف آشکار به "ازمیان رفتن فئود الیسم" و رشد مناسبات تولید ی بورژوائی د رروستاو غیره و غیره باز ازراه اند اختن جنگ چریکی د رروستاصحبت میکنند وخوابهای طلائی برای آن می بینند . به اعتقاد مااین د یگرنه یك اشتباه لپی ، بلکه حماقت محض است.

ازطرف د یگر، د رشرایط کشورماکه د یگرازنیمه استعمارکلاسیك و مناسبات نیمه فئود الی کهـن خبری نیست ، د رشرایطی که بخـش عمد ه روستائیان ماراصاحبان قطعه زمین های کوچك تشکیـل مید هند و نه رعایای فئود الی و نه حتی پرلتاریا ، و د رشرایطی که کمیت پرلتاریای روستا به پرلتاریـای شهر به نسبت ۱ به ۱۳ است (تازه صرفنظراز برتری کیفی پرلتاریای صنعتی وحتی غیرصنعتی شهر ی نسبت به پرلتاریای روستا) ، آری د رچنین شرایطی ، تکیه اساسی روی روستای ایران برای مبـارزه انقلابی چیزی نیست جز اولویت قائل شد ن برای خرد ه بورژوازی نسبت به پرلتاریا و نشانه بارزی است برمشی خرد ه بورژوائی و ضد پرلتری .

گرچه همانطورکه د ید یم شکل بند ی اجتماعی ـ اقتصاد ی جامعه ما از یکطرف و شکـل وابستگی آن به امپریالیسم ازطرف د یگر، بهیچوجه باشرایط عینی ضرور برای جنگ چریکی د ر روستـا تطبیق نمیکند ولی کاملا اشتباه است اگرتصورشودکه مااین عد م تطابق را بعنوان تنهاعلت شکسـت جریان سیاهکل می شناسیم. مطالعه د قیق شرایط اقتصاد ی و اجتماعی ایران و همچنین توجه بـه

احکام مارکسیسم ـ لنینیسم درباره عام ترین و عمده ترین شرایط ضرور برای روید اد و پیروزی انقلاب اجتماعی ، دیگرد لائل شکست واقعه سیاهکل وهرگونه اقدامات مشابه آنرا به ماعرضه میکند. این دلائل عبارتند از : فقدان شرایط عینی و ذهنی انقلاب در جامعه ما.

در شرایط حاضر، شرایط عینی میهن ما یعنی شرایط اقتصادی ـ اجتماعی آن که مستقل از اراده و خواست نیروهای انقلابی عمل میکند در وضع انقلابی قرارند ارد. وضع انقلابی ، وضعیتی است معلول آنچنان بحران عمومی و عمیق اقتصادی و سیاسی که ازیکطرف ادامه حکومت رابرای طبقه حاکم غیرممکن میسازد وازطرف دیگر، وسیعترین توده های کارگران ودیگرزحمتکشان راکه دیگر نمیتوانند و نمیخواهند وضع موجود راتحمل کنند به مبارزه سیاسی میکشاند. لنین معتقد است که بدون وجود یک بحران عمیق اقتصادی ـ سیاسی و بدون پیدایش وضع انقلابی ، انقلاب اجتماعی روی نخواهد داد. شرایط کنونی ماهنوز چنین وضعیتی رانشان نمیدهد.

ازطرف دیگر، برای روید اد انقلاب و پیروزی آن علاوه بروجود شرایط عینی (وضع انقلابی) ، وجود شرایط ذهنی انقلابی نیز کاملا ضروری است. این شرایط مربوط به خود انسانها و محصول اراده وفعالیت آگاهانه آنهاست. عمده ترین این شرایط عبارتند از : آگاهی توده های وسیع کارگران و دیگرزحمتکشان به ضرورت انقلاب اجتماعی و آمادگی آنها و حد اقل آگاهترین آنهابرای جانبازی وفد اکاری در راه آن و همچنین وجود حزب انقلابی و مجرب طبقه کارگر با سازمان های سراسری بالنسبه نیرومند.

شرایط عینی وذهنی انقلاب مکمل ولازم و ملزوم یکدیگرند و وجود هردوی آنهابرای رویداد انقلاب اجتماعی و پیروزی آن کاملا ضروریست.

در میهن ما ، در حال حاضر هیچیك ازعمده ترین شرایط ذهنی انقلاب مهیانیست. یعنی علاوه برفقدان آگاهی سیاسی و اید ئولوژیکی کافی کارگران و سایرزحمتکشان و عدم آمادگی آنها برای پیکار فد اکارانه در راه انقلاب ، سازمانهای حزب انقلابی طبقه کارگر ایران یعنی تنها سازمانی که قادراست استراتژی وتاکتیکهای صحیح مبارزه انقلابی راتعیین کند وآنرابا اصولیت ، قاطعیت و پیگیری تمام رهبری کرده و بسرانجام برساند هنوز بسیار ضعیف است.

بهاین ترتیب، باتوجه به عدم تطابق اوضاع واحوال حاکم برروستای ایران باشرایط ضرور برای جنگ چریکی ازیکطرف، وباتوجه به بطورکلی عدم آمادگی شرایط عینی وذهنی انقلاب در میهن خود به این نتیجه میرسیم که در حال حاضر، هرگونه عمل مسلحانه، هرگونه اعمال قهرزائد که بمنظورراه اندختن انقلاب صورت گیرد خواه در شهروخواه در روستاوخواه توسط زبده ترین جنگاوران وخواه توسط عادی ترین مبارزان از حمایت توده ها محروم مانده ومحکوم به شکست حتمی وسرکوب قطعی خواهد بود.

حالا دیگرباید برای خواننده منطقی روشن شده باشد که هرگاه مبارزان سیاهکل تحرکی بسیاربیش ازاینهاهم داشتند وبی اطمینانی مطلق نسبت به مردم محلی راهم طبق آرزوهای رفقای خود بیش ازاینها رعایت میکردند، دراصل قضیه تغییری حاصل نمیشد ومنتهای مراتب اینکه چند روزیا چند هفته دیرترنابود میشدند واحیانا چند تاژاند ارم بیشتری میکشتند، همین و بس، ولی اصل قضیه اینست که شکست آنها به دلائلی که شرح آن رفت پرهیزناپذیربود. " چریکها " باید بدانند که " اگرشکست پیش نمی آمد، چنین وچنان میشد" خواب وخیال شاعرانه ای بیش نیست. این شکست حتما پیش می آمد و پیش هم آمد.

شکست جریان سیاهکل یك شکست تاکتیکی وتصادفی نبود، بلکه شکستی بود استراتژیکی ، حتمی و الزامی و نتیجه جبری و ضرور جمیع شرایط عینی و ذهنی جامعه ما.

" زاخار "

در این گدار شبانه!

توکیستی‌که میگذری تنها
هراسان وبیقرار
در این گدار شبانه
در این غروب.
گلگون کفن !
صدای کوچك تو،
صدای عاصی تو، آیا
خواب محله های جنوبی را
چگونه می آشوبد ؟
اگرکه رعد هزاران فریاد
بجان شهر نریزد ؟ !
بحکم تجربه های بلند وسرخ
نقبی بزن
به کوره ی آتشفشان کار
به کارخانه ی فولاد
به کارخانه ی نخریسی
به کارگاه فلزکاران
به کومه ی دهقان
نقبی بــزن
به قلب خونی مردم
و تصویرکن
نقش تمام ستم هارا
و بنما راه
وانگاه
دستی‌بگیر
دستی پراز شیار و شرر
حتی یکدست !
ــ از تبار زخمی‌زحمت
وان قامت ستبر برافراز
و سینه ستون کن
ای قامت استوار
که از نشیب شانه های تو و من
ایلغارهای سیل واره ی مردم
ــ بگذرند
کاین مردم
ــ این دریاوار !
اگر بخشم نیاید
تو آن شناور جنگاور
بی آب چگونه توانی . . .

گلگون کفن !
پس ریشه درمحله های جنوبی فروفکن
وز رنج و خشم خارق مردم طلوع کن .

تهران ــ رهرو
شهریور ۱۳۵۲

بحثی دربارهٔ روشنفکران

(مواضع اید ئولوژیك و سیاسی و نقش روشنفکران)

مواضع اید ئولوژیك وسیاسی روشنفکران

موقعیت طبقاتی روشنفکران، مواضع اید ئولوژیك وسیاسی آنان را مشخص میکند. د راین مورد باید د رنظرد اشت که چون روشنفکران طبقه مستقلی راد رجامعه تشکیل نمید هند، نمیتوانند مواضع اید ئولوژیك و سیاسی مستقلی نیز د اشته باشند. چنانکه قبلا گفتیم، روشنفکران از لحاظ موقعیت طبقاتی یکسان نیستند و قشرکاملا ناهمگونی را تشکیل مید هند (*).

بخش فوقانی روشنفکران (روشنفکران کارفرماو بورژوازی بورکراتیك) که بخش ناچیزی از این قشر وسیع راتشکیل مید هد، ازلحاظ اید ئولوژی و سیاسی د رمواضع بورژوازی قرارد ارد و منافع جناح - های مختلف بورژوازی رامنعکس میسازد.

سایرگروههای روشنفکری (صاحبان مشاغل آزاد ـ بعلت مالکیت بروسائل کار و استقلال نسبی د رفعالیت انفراد ی خود و روشنفکران حقوق بگیر، باوجود فروش نیروی کار ـ بعلت شرایط زندگی و ویژگی وظایف و خصلت کار و چگونگی مقام آنان د رامورتولید ی و غیرتولید ی، منشاء اجتماعی، روحیات و تمایلات) ازلحاظ اید ئولوژی و مواضع سیاسی بطورعمده د رصف خرده بورژوازی قرارد ارند. لنین میگوید:

" همراه با " محدود شدن " خرده بورژوازی د رکشاورزی وصنایع، " قشرجدید " یابقول آلمانیها قشرجدید خرده بورژوازی، یعنی روشنفکرانی پدید می آیند و رشد می یابند که زندگی د رجامعه سرمایه د اری برای آنان بیش از پیش د شوارتر میشود و به جامعه سرمایه د اری ازد ریچه چشم تولیدکننده خرده پامینگرند. کاملا طبیعی است که اشاعه وسیع واحیاء د ائم اشکال گوناگون اندیشه ها و آموزش های خرده بورژوائی بنحوی کاملا ناگزیر ازهمین جاناشی میشود." (**)

خرده بورژوازی بعلت موقعیت اقتصاد ی واجتماعی خاص خود د ارای اید ئولوژی و مواضع سیاسی مستقل نیست. خصلت د وگانه خرده بورژوازی که ناشی ازمالکیت او بروسائل تولید ازسوئی و شرکت مستقیم او د رپروسه تولید ازسوی د یگراست، مهر و نشان خود را براید ئولوژی و موضعگیری سیاسی وی باقی میگذ ارد. کوشش د رایجاد پیوند میان د و قطب متضاد جامعه سرمایه د اری، یعنی کار و سرمایه، کاری که لنین آنرا " غیرممکن " میشمارد و بصورت انواع نظریات التقاطی و د رهم جوش نمو- د ار میگرد د، ماهیت اید ئولوژی خرده بورژوازی راتشکیل مید هد. خرده بورژوازی ازلحاظ سیاسی

(*) رجوع شود به بخش دوم این مقاله (شماره اول، سال سوم " پیکار ").
(**) لنین. مجموعه کامل آثار بزبان روسی، جلد ۷، صفحات ۲۱۳ ـ ۲۱٤

د ستخوش نوسان بود ه ، برحسب شرایط مشخص و تحول اوضاع ، گاه به جبهه بورژوازی و گاه به جبهه پرلتاریا گرایش پید امیکند . لنین د ر این باره میگوید :

" خرد ه بورژوازی از لحاظ وضع اقتصاد ی و شرایط زند گی د رچنان وضعی قرار د ارد که نمیتواند فریب نخورد. خرد ه بورژوازی بنحوی اجتناب ناپذ یر و غیرارا د ی گاه به بورژوازی و گاه به پرلتاریا میگراید . خرد ه بورژوازی بعلت وضع اقتصاد ی خود نمیتواند " خط مشی " مستقلی د اشته باشد ." (*)

تمام این مشخصات اید ئولوژیك و مشی سیاسی خرد ه بورژوازی د رمیان روشنفکران نیز مشاهد ه میشود. لنین باتوجه به این واقعیت مینویسد :

روشنفکران " د رمیان سایرطبقات وضع‌ویژه ای د ارند و ازلحاظ پیوند هاونظریات و غیره تا حد ود ی به بورژوازی گرایش د ارند و هرقد رکه سرمایه د اری استقلال روشنفکر ان را بیشتراز آنان باز میستاند و آنان رابه حقوق بگیران وابسته مبدل میکند و سطح زند گی آنان راد رمعرض خطرقرارمید هد ، تاحد ود ی به کارگران گرایش پید ا میکنند ." (**)

لنین ناپاید اری و تضاد د رموضعگیری‌سیاسی روشنفکران راانعکاسی ازعقاید نیم بند و التقاطی آنان و کوششی‌که برای د رآمیختن اصول و نظریات متضاد بعمل می آورند ، مید اند (***) .

مارکس د ر باره روشنفکران د مکرات میگوید :

" عاملی‌که آنهارا به نماینده گان خرد ه بورژوا بدل میسازد ، این است‌که مغزآنها نمیتواند ازحد ی که خرد ه بورژوا د رزند گی خود قاد ر به گذ شتن ازآن نیست، فراتر رود و بد ینجهت د رزمینه تئوریك به همان مسائل و همان‌راه حل هائی میرسند که خرد ه بورژوا بحکم منافع‌ماد ی و موقعیت اجتماعی خود د رزمینه پراتیك به آن میرسد ." (****)

خصومت خرد ه بورژوازی بامالکیت های بزرگ همراه باتعصب نسبت به مالکیت های کوچك، همد رد ی آنان بااستثمارشوند گان همراه باترس ازاند یشه های مارکسیستی(که بنابه تبلیغ ارتجاع گویامیخواهد مالکیت های کوچك راهمراه بامالکیت های بزرگ براند ازد) باعث پید ایش انواع اند یشه های رفرمیستی برای "تعد یل" ناهنجاری های سرمایه د اری و انواع جریانات سوسیالیسم خرد ه بورژوائی(سوسیالیسم "ملی" ، " انسان گرا" ، " سنت گرا" ، "مذ هبی" و غیره) میان روشنفکران میگرد د .

فرد گرائی(اند یوید وآلیسم) که ازمشخصات جهان بینی روشنفکران د رجامعه سرمایه د اری است ، تاء ثیرمنفی خود راد رتمام نظریات و کرد ارآنان باقی میگذ ارد. این فرد گرائی ، نتیجه کارانفراد ی و رقابتهای صنفی(د رمیان صاحبان مشاغل آزاد) و مساعی فرد ی و هم چشمی های اد اری(د رمیان

(*) لنین ، جلد ٣٤، صفحه ٤٠

(**) لنین ، جلد ٤ ، صفحه ٢٠٩

(***) همانجا

(****) کارل مارکس، "هجد هم برومرلوئی بناپارت " ، ترجمه فارسی ، صفحه ٥٠

روشنفکران حقوق بگیر) است ؛ و این واقعیت که خصوصیات، شخصی و استعداد وقریحه فردی، در صورت یکسان بودن شرایط اجتماعی، نقش بسیار بزرگی در پیشرفت آنان در جامعه سرمایه داری ایفا میکند، برشدت این فرد گرائی میافزاید ۰

فرد گرائی خرده بورژوائی روشنفکران همراه با پراکندگی نسبی، آنان را به تکروی سوق میدهد و اتحاد سازمانی وانضباط رامیان این گروه دشوارمیسازد ۰ لنین میگوید :

" روشنفکران در نتیجه شرایط اساسی کاروزندگی خود در قیاس با پرلتاریا فرد گراترند و این فرد گرائی مانع اتحاد وسیع نیروها و تربیت آنان در جریان کارمشترك و متشکل میگردد ۰ باینجهت برای عناصر روشنفکر دشوارتر است که باانضباط زندگی حزبی ۰۰۰ دمسازشوند " (*)

دمکراتیسم روشنفکران در نتیجه خود گرائی و فرد گرائی، زمانیکه در قدرت نیستند، باروحیات آنارشیستی و یااطاعت محض توأم میشود و بهنگام قدرت، درصورتیکه شرایط مناسب باشد، به دیکتاتوری فردی مبدل میگردد ۰

میهن پرستی و تمایلات ضد امپریالیستی روشنفکران در نتیجه جهان بینی فرد گرایانه آنان رنگ ناسیونالیستی و چه بسا شوینیستی بزیان خلقهای دیگر بخود میگیرد ۰

نقش روشنفکران

چون روشنفکران طبقه ای رابانیروی اقتصادی خاص خود تشکیل نمیدهند و دارای اید ئولوژی ومواضع سیاسی خاص خود نیستند، بتنهائی نمیتوانند نیروی اجتماعی مستقلی رادرجامعه بوجود آورند و در مبارزات اجتماعی نقش مستقلی راایفا نمایند ۰ نیرو و نقش روشنفکران زمانی نمود ارمیگردد که به یکی ازطبقات مبارز جامعه بپیوندند و دانش وتجربه خود رادرخدمت منافع آن طبقه قراردهند ۰ روشنفکران علاوه بر اینکه بمثابه نیروی مادی درمبارزات اجتماعی شرکت دارند، درتنظیم و سیستماتیزه کردن جهان بینی و اید ئولوژی و تدوین خط مشی و برنامه عمل طبقات نقش بزرگی دارند ۰ لنین درباره روشنفکرانی که به بورژوازی پیوسته اند، میگوید :

" خطاست اگرفراموش کنیم که این روشنفکران میتوانند منافع حیاتی تمام طبقه بورژوازی رابمعنای وسیع آن و نه بمعنای منافع گذرا و محدود فقط قشر " فوقانی " آن بهترمنعکس سازند " (**)

و یاد رباره روشنفکرانی که به توده مردم پیوسته اند، میگوید :

" روشنفکران باوجود تمام نااستواری خود درمبارزه انقلابی باحکومت مطلقه، بشرط نزدیك شدن به مردم، میتوانند به نیروی بزرگی دراین مبارزه بدل شوند " (**)
(تکیه از لنین است)

چنانکه دیده میشود، خصلت دوگانه روشنفکران درشرایط سرمایه داری، امکان استفاده ازاین قشراجتماعی راهم برای نیروهای ارتجاعی و هم برای نیروهای مترقی، بالقوه فراهم میسازد ۰ ولی تناسب میان دوگرایش متضاد درمواضع اید ئولوژیك و سیاسی روشنفکران، که ناشی از خصلت دوگانه خرده بورژوائی آنان است، وضع ثابتی ندارد و برحسب شرایط تاریخی رشد سرمایه داری، اوضاع و

(*) لنین، جلد ۹، صفحه ۱۵

(**) جلد ۱۱، صفحه ۱۹۹

احوال مشخص کشورهای مختلف و تاء ثیرعوامل بین المللی د ستخوش تحول و تغییراست.

روشنفکران د رشرایط سرمایه د اری ماقبل انحصاری ، د راثرنزد یکی باکارفرمایان و تماس ضعیف با کارگران، د رنتیجه پراکندگی بیشتر ود رآمد های نسبتا زیاد و زندگی بشیوه بورژوازی ، به بورژوازی گرایش د اشتند و باینجهت آنان راغالبا " روشنفکران بورژوائی " مینامید ند. ولی د رشرایط سرمایه د اری انحصاری که روشنفکران د رنتیجه تکامل تکنیك و تکنولوژی به پروسه تولید و کارگران نزد یکترمیشونـــد ، تمرکز تولید ازشدت پرکندگی سابق آنان میکاهد و امتیازات اجتماعی واقتصاد ی خود رابتد ریج ازد ست مید هند ، گرایش بیشتری به طبقه کارگر و زحمتکشان پید امیکنند و د رمبارزات متشکل طبقاتی مستقیما شرکت میورزند.

د رد وران ماروشنفکران به نیروی اجتماعی بزرگی تبد یل شد ه اند و به نقش آنان د رمبارزه علیــه امپریالیسم و سرمایه د اری و نیروهای ارتجاعی روز بروز افزود ه میشود . افزایــش نقــش روشنفکران و گرایــش آنان بسوی طبقات زحمتکــش د رنتیجه عوامل زیرانجام میگیرد :

۱ــ افزایش وزن روشنفکران د رجمعیت فعال ؛
۲ــ افزایــش نقــش آنان د رتمام رشته های حیات اجتماعی ؛
۳ــ تغییرمحسوس د روضع اجتماعی واقتصاد ی روشنفکران ؛
٤ــ و بالنتیجه ، تحول د رمواضع اید ئولوژیك وسیاسی آنان بسود زحمتکشان .

د رایران نیز د رگذ شته ، صرفنظرازروشنفکرانی که د رخد مت ارتجاع استبد اد ی قرون وسطـــائی و امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری قرارد اشتند ، بخشی ازروشنفکران بطورعمد ه حاملین اند یشه هـــا ی صرفابورژوائی بود ند. آنچه که این روشنفکران راازهمقطاران غربی آنان متمایز میکرد ، این بود که ایـــن روشنفکران ازهمان آغاز علیه کشورهای مشخص امپریالیستی (روسیه تزاری وانگلیس) که د رایــرا ن تسلط د اشتند نیز مبارزه میکرد ند. این مبارزه هنوز بمعنای مبارزه باامپریالیسم بطورکلی نبود. تمایــل به امپریالیسم آلمان و سپس امریکابمثابه "نیروی سوم" و "بیطرف" که مد تی میان عد ه ای ازروشنفکران مترقی ایران د رآنزمان نفوذ نسبتاوسیع د اشت ،حاکی براین واقعیت است. یکی ازمشخصات اساسی روشن فکران مترقی ایران د رآنزمان نفوذ نسبتاوسیع اند یشه های سوسیالیستی د رمیان بخش قابل ملاحظه ای ازآن بود. نزد یکی ایران به روسیه ،کانون اصلی انقلاب د رآغازقرن بیستم ، و ارتباطات نسبتاوسیع ایــران با روسیه (بخصوص باقفقاز) علت اصلی این پد ید ه جالب راتشکیل مید هد .

اکنون نیزتمایلات ضد امپریالیستی بمفهوم وسیعترازسابق و همچنین اند یشه های سوسیالیستــی میان روشنفکران ایران بسط بیشتری یافته است. ولی عوامل معین د اخلی وخارجی (آزاد نبود ن فعالیت علنی حزب تود ه ایران ، یگانه حزب طبقه کارگرایران، تبلیغات پرد امنه ضد کمونیستی وضد شوروی امپریا- لیسم د رمقیاس جهانی همراه باانحرافات خرد ه بورژوائی وفعالیت تخریبی رهبران کنونی چین) بــرا ی بروز جوانب منفی وانحرافات خرد ه بورژوائی د رمیان عد ه ای ازروشنفکران شرایط مناسبی فراهم آورد ه است.

د رتمام کشورهای د رحال رشد نیز میتوان این تحول فکری رامیان روشنفکران مشاهد ه نمود. اکنون اند یشه های سوسیالیستی بنحوبیسابقه ای د رمیان روشنفکران این کشورهارسوخ یافته است. ولی د رایــن کشورهانیزعناصرخرد ه بورژوائی د راند یشه عد ه ای ازاین روشنفکران تاء ثیرمنفی خود رانمود ارمیسازد. اشاعه انواع سوسیالیسم (افریقائی، آسیائی، هند ی، اسلامی وغیره) ، توسل به شیوه های د یکتاتوری فرد ی، تمایلات ضد کمونیستی وروحیات ضد شوروی د رمیان عد ه ای ازروشنفکران وبرخی ازد مکراتهای انقلابی این کشورهااز مظاهرآنست. طبقه کارگروحزب وی میباید د رعین مبارزه اصولی وپیگیربااین جنبه های منفی ، بکوشند کــه از نیروی قابل ملاحظه وجنبه های مثبت روزافزون روشنفکران بسود مبارزه د رراه صلح ، استقلال ملـــی ، د مکراسی وسوسیالیسم بیشتر ازپیش استفاد ه کنند .

م. مهرد اد

«غرب زدگی»

" غرب زدگی " اصطلاحی است که این اواخر رنوشته های سیاسی واجتماعی د رکشورما زیاد بکــار میرود ورواج یافته است • گویا این اصطلاح راابتدا دکتراحمد فرد یدیکی از استادان د انشگاه بـا قیاس گرفتن از اصطلاح " برق زدگی " د رفارسی بکار برد ه است • ولی رواج آن از زمانی است که جلال آل احمد آنرا عنوان جزوه ای قرارداد که طی آن محتوی این اصطلاح راازنظرخود بـیان د اشته است • خلاصه نظرآل احمد اینست که شرق ، ازآنجمله ایران ، د چار بیماری غرب زدگی و تقلید کورکورانه از غرب شد ه است و این امرمنجر به ازد ست د ادن سنن و ویژگیهای ملــی گرد ید ه وشخصیت تاریخی ملی راازمرد م شرق سلب کرد ه است و میکند • آل احمد باپیــش کشید ن اند یشه "کلیّت اسلامی " (!) د رمقابل غرب زدگی د رواقع همان شعاری راطــرح مینماید که شعار طرفد اران " اتحاد اسلام " اززمان سید جمال الدین اسد آباد ی و میرزاآقاخان کرمانی بود ه است و د رد وران ماناسیونالیست های معاصر عرب (که معمر قذافی از نوع افراطــی آنهاست) آنرااحیا کرد ه اند • آل احمد توصیه میکند که بااستفاد ه از کلیّت اسلامی بایــد شخصیت ازد ست رفته شرق و ازآنجمله ایران رااحیاء کرد •

پس ازجزوهٔ آل احمد اصطلاح غرب زدگی متد اول شد ه ، ولی هرکس آنرا باسایه روشن د لبخواه خویـش بکارمیبرد • ازآنجاکه جزوه آل احمد متضمن یك افشاء گری نسبتاموفقیت آمیز از رخنــه غرب استعماری و " شیوه زندگی امریکائی " د رایران معاصرنیزهست ، برخیها " غرب زدگی " را با " استعمارزدگی " مترادف گرفته اند و این واژه رابایك محتوی مترقی بکارمیبرند • ایــن اواخرحتی سخنگویان رژیم بد ین واژه متوسل میشوند ، ولی منظورشان از آن برخی الگو برد اریهای ناموفق ازتجارب کشورهای غربی است که د رشرایط ایران کارا و موءثرنیست • از جمله بـاید از سخنرانی پرفسور پویان یادکرد • وی میگوید :

" مسئله برنامه ریزی آموزش فوق العاد ه حائز اهمیت است • ازسنتی که د رگذشته د اشته یم و جنبه غرب زدگی د اشت ، باید پرهیز کرد • تجربه چند ساله د انشگاهی نشان د اد ه که د رد انشکد ه معماری تمام د روس و اطلاعاتی که د رمد ارس غــرب مطرح بود ه عینا کپی کرد ه بود یم • " (کیهان ــ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۲)

البته طبقه حاکمه ازاصطلاح غرب زدگی سوءاستفاد ه های خاص خود رانیز میکند و د رحالیکــه خود تمام الگوهای نواستعماری ساخت غرب امپریالیستی راد رسیاست و اقتصاد بکارمیبــرد ، اید ه ئولوژی های علمی و انقلابی را " اید ه ئولوژی وارد اتی " نام میگذارد و از " اصالت ایرانــی " خود د م میزند ، مطالبی که د روغ آن عیان است و محتاج به بحث نیست •

شرحی که د اد یم نشان مید هد که اصطلاح " غرب زدگی " اصطلاحی است مبهم و یك اصطلاح یــا Termin علمی نیست • قرارد اد ن شرق د رمقابل غرب ذاربست عبث و نادرست • تمد ن معــاصر

بشری، در راه دراز و تاکنون تکامل تاریخ، ساخته فکر و عمل هم شرق است و هم غرب • طی قرنهای اخیر شرق بعللی که جای بحث آن در اینجا نیست، دچار رکود شد و غرب ازمبداء رنسانس به این سمت، با فراگیری بسیاری چیزها از شرق، کاروان مدنیت را بجلو راند و وارد مرحله تمدن صنعتی شد • اینکه اکنون کشورهای عقب افتاده اعم از شرقی یا غربی (در امریکای لاتین) باید تمدنی راکه در اروپا وامریکای شمالی نضج یافته است بیاموزند واخذ کنند، مطلبی است بلاتردید و ناگزیر، منتهاد راخذ این تمدن باید تابع یك اسلوب و بینش علمی بود و باید توانست نیازمندی های تکامل اجتماعی رادر کشور خود تشخیص داد و ویژگیهای تاریخی و محلی رابازشناخت و این اقتباس و اخذ راهشیارانه و خردمندانه انجام داد و بدان در چارچوب منافع اکثریت زحمتکش خلق تحقق بخشید •

این نیز مسلم است که روشنفکران اشرافی جامعه ارباب ـ رعیتی ایران از "فرنگ" وتمدن آن درك بسیارسطحی داشته اند و کار "تسخیرتمدن فرنگی" رااز صورت ظاهر (لباس واثاث خانه و ژست و رفتار) شروع کردند و باصطلاح سُرنا را از سرگشاد شر زدند •

بورژوازی نوخاسته ایران هم بدنبال آن اشراف مستفرنگ بهمین روال عمل کرد، جز آنکه در سالهای اخیر و بنا به ضرورتهای گریز ناپذیر تاریخ وآنهم بشکلی نارس و نادرست، اقتباس صنعت و فرهنگ کشورهای پیشرفته رانیز بیش ازپیش بسط داد •

رژیم ایران که نماینده سرمایه داران و مالکان بزرگ است، اسلوب مغشوش خود را، چنانکه گفتیم، ثمره " نبوغ ایرانی " نام می نهد، ولی عاریتی و نواستعماری بودن این " نبوغ " بر همه روشن است •

لذا این مسئله که کشورماتمدن صنعتی وفرهنگی معاصر راچگونه باید اخذکند وکدام شکل نظام اجتماعی رابایدبرای خود برگزیند، مسئله مهم مرکزی است که آنرا ابدا نمیتوان بااصطلاحات "غرب زدگی" و "کلیت اسلامی" و "ایده ئولوژی وارداتی" و "بدسیت ایرانی، بفکرایرانی" وامثال این نوع عبارات کلی یامبهم حل کرد • البته برای حفظ عدالت و عینیت در قضاوت هرجا کمااصطلاح غرب زدگی برخورد میشود، باید دید بکار برنده اش چه مضمون مشخصی رادر آن طرح کرده است و هرگونه تلاشی که تحت این عنوان برای افشاء استعمار و نواستعمار بعمل آید مشکوراست • ولی بهرجهت این اصطلاح مبهم و چند پهلو گمراهی آور و غیرعلمی است وچنانکه دیدیم گاه در نزد یك گوینده محتوی خاصی دارد که کاملا مخالف محتوی گوینده دیگری است و لذا میتوان آنرا درجرگه مصطلحات جدی اجتماعی وارد نساخت •

ا • ك

لنین در باره ترتسکی و ترتسکیسم

ترتسکیسم د رسالهای اخیر بارد یگر به تشویق وکارگرد انی محافل امپریالیستی تجد ید قواکرد ه و به مید ان آمد ه است و بویژه د رتلا ش است تا جوانانی راکه جویای حقیقت انقلابی هستند بد ام اند ازد ۰

وظیفه عمد ه ترتسکیسم ایجاد تفرقه د رجنبش کمونیستی جهانی ، بهتان زد ن به کشورهای سوسیالیستی واحزاب انقلابی است ، البته به بهانه د فاع از " حقایق ناب انقلابی " که گویا سرد مد ار این مسلك یعنی لئون ترتسکی(برونشتاین) نیز د رزند گی خویش برای آنهامبارزه کرد ه است! ولی اگر کسی واقعا به مارکسیسم ــ لنینیسم دل بسته است و به قضاوت نظری و سیاسی لنین باور دارد ، د ر د ام ترتسکیسم نمی افتد ، زیرا لنین د رزند گی انقلابی خود بارها باترتسکی مبارزه و بکرات اورا افشاء کرد ه است و حتی د ر د ورانی که ترتسکی به بلشویك ها پیوست و عضو حزب کمونیست بود ،لنین د رگفتگوئی باگرکی د رحق وی چنین گفت :" ترتسکی باماست ، ولی ازمانیست" (لنین و گرکی ، اسناد مربوط به یك د وستی ، برلین ووایمار، سال ۱۹۷۰، صفحه ۷۵) ۰

ازهمان کنگره د وم حزب سوسیال د مکرات کارگری روسیه ، ترتسکی د رمسائل حزبی وسیاسی متعد دی د رمقابل لنین می ایستاد ۰ د ر د وران ارتجاع ستالی پین ،حزب د رشرایط د شواری بود و د و فراکسیون یعنی "تصفیه طلبان" که مخالف وجود سازمان مخفی بود ند و "فراخوانند گان" (یا " اتزویست ها ")که مخالف فعالیت علنی حزب بود ند ، آنراتقسیم کرد ه و د چار اختلافات شد ید د رونی ساخته بود ند ۰ د ر این جریان ترتسکی باصطلاح خود د رموضع " سانتریستی " ایستاد ، ولی عملا باتصفیه طلبان و د یگر مخالفان مشی لنینی همراهی میکرد و بجای پیوستن به سیاست لنینی افشاء اصولی این فراکسیونها ، سازش غیراصولی راتوصیه و تبلیغ میکرد ۰

د رهمین سالهاست(سال ۱۹۱۱) که لنین ترتسکی را " یهود اترتسکی " نامید ۰ د رسال ۱۹۱٤ لنین د ر باره روش ریاکارانه و نفاق افکنانه ترتسکی چنین نوشت :

> " ترتسکی که خوش خد متی نشان مید هد ، ازهمه خطرناکتر است۰ ترتسکی هرگز و د رهیچیك ازمسائل جد ی مارکسیستی یك عقید ه پابرجا نداشته و همیشه د ر د اخل شکاف اختلافات " خزید ه است" و گاه به اینطرف و گاه به آنطرف نوسان کرد ه است و د رلحظه کنونی نیز با بوند یست ها(ناسیونالیستهای یهود) وگروه "تصفیه طلبان" همراهی میکند ." (کلیات لنین بروسی ، جلد ۲۰، صفحه ٤۵۳)

د رآستانه انقلاب اکتبر،ترتسکی که برراًس گروه "بین منطقه ای ها " (مژ رایونتسی) قرار د اشت ، به بلشویکها پیوست ، ولی او که هرگز لنینیسم راد رك نکرد ه بود باتعبیر غلط و غیرمارکسیستی ازمفهوم " انقلاب مد ام" ، انقلاب اکتبرراتنها بعنوان "تکان د هند ه " انقلاب پرلتری د ر اروپای باختری توصیف میکرد ۰ " انقلاب مد ام" د رمارکسیسم د رشرایط تاریخی مورد بحث عبارت بود از سیر از

انقلاب بورژواد مکراتیك بسوی انقلاب سوسیالیستی واجراء انقلابات سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی برای تحول بنیادی جامعه و نه بمعنای تازاندن مصنوعی انقلاب د رقاره اروپا • ترتسکی د راین د وران نقش د هقانان رانیز انکارمیکرد وبرآن بود که د رروسیه انقلاب طبقه کارگر مسلمامنجر به پید ایش تصاد م و تضاد بین کارگرود هقان میشود• این نظریات ترتسکی را لنین بعنوان نظریات " چپ روانــــه و نامعقول " (ج ۲۰، ص ۳۲۱) توصیف کرد و د رانتقاد ازآن نوشت :

نظریات ترتسکی نظریاتی التقاطی است " که د عوت به مبارزه قاطع انقلابی ازجانب پرلتار یــا برای تصرف قد رت حاکمه رااز بلشویك هااخذ میکند ، ولی انکارو نفی نقـش د هقانا ن را ا ز منشویکها میگیرد •" (ج ۲۱، صفحات ۳۸۱ـ ۳۸۲)

پس ازپایان جنگ د اخلی (۱۹۲۰ ـ ۱۹۲۱) ترتسکی بحثی را براتحاد یه های کا رگــر ی تحمیل کرد • وی د رمورد اتحاد یه هاضرورت اجراء اسلوب فرماند هی، "تکان د اد ن" کاد رهاازطریق شیوه های اد اری و سیاست " سفت کرد ن پیچ ها " رامطرح میساخت• د راین ایام لنین خطـــا ی تئوریك و زیان و خطرسیاسی نظریات ترتسکی رامطرح ساخت و نوشت که مختصات این نظـــر یا ت ترتسکی عبارت است از :

" • • • ۱) فراموش کرد ن مارکسیسم ، آنجاکه رابطه سیاست و اقتصاد د ر یــك تعریف از لحاظ تئوریك غلط و التقاطی بیان میشود ، ۲) د فاع یامستورد اشتن خطای سیاسی که د رسیاست "تکان د اد ن" بیان شد ه ، که اگر به این اشتباه بموقع اعتراف نشود و بموقع اصلاح نگرد د ، به سقوط د یکتاتوری پرلتاریامنجـــر خواهد شد ، ۳) گامی به عقب د رعرصه مسائل صرفاتولید ی واقتصاد ی ازطـریق طرح تزهای عمومی و مجرد وانتزاعی و " میان تهی " و ازجهت نظری خطا همر اه بافرمولبند یهای روشنفکرانه و فراموش کرد ن علمی ترین و پراتیك ترین نکـات." (کلیات ، ج ۳۲ ، صفحات ٦٣ ـ ٦٤) •

لنین د ر" نامه به کنگره" که آنرا در ۲۳ و ۲٤ د سامبر سال ۱۹۲۲ تنظیم کرد ه است، د رباره ترتسکی ارزیابی زیرین رامید هد :

" رفیق ترتسکی ، همانطورکه چگونگی مبارزه او علیه کمیته مرکزی د رمورد مسئلـــه کمبساریای ملی نشان د اد ، خصوصیتـش تنهااستعد اد های برجسته ا ش نیست . او شخصاشاید بااستعد اد ترین فردکمیته مرکزی فعلی باشد ، ولی د رعین حال خود پسند ی او نیز ازحد و اند ازه فزون است و به جنبه صرفا اد اری کار هــا شیفتگی فوق العاد ه د ارد ." (لنین آثارمنتخب بفارسی ، ج ۲ق ۲ صفحه ۹۱۰)

پس ازد رگذ شت لنین ، ترتسکی به فعالیت خود ، که ازجهت سیاسی خطا و از جهت ســازمـانی تخریبی و فراکسیـو نی بود ، افزود و همانطورکه لنین بیـــم د اشـــت ، خطر انشعاب راد ر حـــز ب بوجود آورد • روش تـــرتسکی اورا بشد ت د رحزب و رهبری منفـــرد کرد و منجر بد ان شد که کنگـــر ه پانزد هم حزب بلشویك (۱۹۲۷) تبلیـــغ ترتسکیسم رامخالف عضـو یت د رحــزب د انست • د ر سال ۱۹۲۹ ترتسکی به خارجه تبعید شد • ترتسکی د رخــارجــه از فعالیت تفــرقه آمیز علیه جنبـــش کمونیستی باز نایستاد و اینك بازماند گان او که با سازمانهای جــاسوسی امپریالیستی پیوند یافته انـد

به این سیاست تفرقه جویانه در جنبش کارگری و کمونیستی جهانی تحت شعارهای بظاهر چپ ادامه میدهند ٠

برای آنکه مضرات و خطرات نقش تفرقه افکنانه سفسطه های "چپ" از نوع ترتسکیسم و مائوئیسم روشن شود، سودمند میدانیم به برخی سخنان لنین راجع به اهمیت نقش وحدت جهانی مجاهدان انقلابی اشاره کنیم ٠

لنین بارها خاطر نشان میکرده است که مبارزه پرلتاریای یک کشور تنها به مبارزه او علیه بورژوازی داخلی آن محدود نمی ماند و بناچار با مبارزه پرلتاریای کشورهای دیگر علیه سرمایه داری جهانی پیوند می یابد ٠ لنین مینوشت :

" بدینسان انقلاب سوسیالیستی تنها و بطور عمده مبارزه پرلتاریای انقلابی یک کشور جداگانه علیه بورژوازی خودی نخواهد بود ٠ نه، بلکه این مبارزه همه مستعمرات و سرزمینهائی خواهد بود که از امپریالیسم ستم می بینند، این مبارزه همه کشورها علیه امپریالیسم جهانی خواهد بود ٠" (ج ٣٠، ص ١٤٤) ٠

بهمین جهت لنین پیوسته مسئله ضرورت تأمین وحدت و هم پیوستگی مبارزان راه سوسیالیسم را در مقیاس یک کشور و در مقیاس جهانی مورد تأیید و تأکید مکرر در مکرر قرار میداد و میگفت :

" در مقابل جبهه غول آسای قدرتهای امپریالیستی، ما که با امپریالیسم مبارزه میکنیم جمعی هستیم که بیک بهم پیوستگی اکید نظامی نیازمندیم و ما هرگونه کوششی برای برهم زدن این بهم پیوستگی را پدیده ای میشمریم که بهیچوجه نمی باید تحمل شود، انرا خیانت به منافع مبارزه علیه امپریالیسم جهانی میدانیم ٠" (کلیات ٠ جلد ٣٠، صفحه ٣١٦) ٠

لنین میگفت که امپریالیست ها بویژه توجه دارند که سیاست های حادثه جویانه باصطلاح چپ را تشویق کنند، زیرا این سیاست ها برحسب ظاهر به جریاناتی شباهت دارد که

"از جهت عباراتی که بکار میبرد بسیار انقلابی است ولی از جهت نظریات واقعی خود ابدا انقلابی نیست ٠" (ج ٦، صفحه ٢٨١) ٠

لنین می آموخت که :

" مبارزه علیه امپریالیسم به یک جمله پردازی توخالی و دروغین مبدل میشود اگر این مبارزه با مبارزه علیه اپورتونیسم باقوت تمام گره نخورد ٠" (ج ٢٢، صفحه ٣٠٧)

این تعالیم لنین دو نکته مهم را که فعلیت و حدت کامل خود را حفظ کرده است برجسته میکند :

اول ـ اتحاد همه پرلتاریای انقلا بی د رمقیاس جهان و هم پیوستگی اکید آنها با یکد یگر شرط ضرور مبارزه کامیابانه این پرلتاریا باامپریالیسم است که د رمقیاس جهانی متحد شد ه است• هرگونه تفرقه ای د راین اتحاد خیانت است• ترتسکیسم مد تهاست که به این خیانت مشغول است و نقش عمد ه و اصلی او تفرقه - اند ازی د رصفوف انقلابیون است •

دوم ـ امپریالیسم بویژه ازتئوریهای ماوراء چپ و از عبارت پرد ازیهای توخالی و تجرید ی انقلابی مابانه برای ایجاد تفرقه د رجنبش انقلا بی و جلب عناصر نااستوار و سطحی و بی تجربه د راین جنبش بسود خود استفاد ه میکند • مبارزه باانواع اپورتونیسم از "چپ" و راست شرط ضرور تحکیم ایدئی صفوف مبارزان انقلابی ، شرط مقد ماتی اثر بخش کرد ن مبارزه علیه امپریالیسم جهانی است• ترتسکیسم یکی از اشکال اپورتونیسم "چپ" است که سازمان - های جاسوسی امپریالیستی انرا برای ایجاد شکاف د رنهضت انقلا بی ضد امپریالیستی تغذ یه و تقویت میکنند • طرد آن ازشرایط ضرور مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم است •

پ • پیام

حزب ماد رمبارزه انقلابی خود باانواع شیوه های خطاو یاروشهای انحرافی وتخریبی که د رد رون نهضت رخنه میکند ،مقابله و مبارزه میکند• حزب ماروش تسلیم - طلبان وسازشکاران راکه ضرورت مبارزه انقلابی رانفی و باآراستن وضع موجود ، همکاری بارژیم راموعظه میکنند ، طرد و باآن مبارزه میکند• حزب ما روش کسانی راکه بدون وجود شرایط لازم تحول انقلابی شعارهای غیرواقعی مطرح میسازند و مراحل استرا - تژیك و تاکتیك مبارزه راباهم مخلوط میکنند ، به بازی باقیام میپرد ازند ، صرفنظر از نیات این افراد ، بطورعینی معارض بامشی انقلابی ومنافی بامارکسیسم ـ لنینیسم مید اند و بااین روشهامبارزه میکند• حزب ما دعاوی جمله پرد ازانی راکه باتبلیغات انقلابیگرانه کاذ ب ، ایجاد گمراهی میکنند و مانع میشوند که عده ای ازجوانان پرشور ولی کم تجربه انرژی خود را د رراه مبارزات متشکل توده ای بکار برند ،طرد مینماید و مواضع ناد رست این چپ نمایان راافشاء میکند• د رجریان این مبارزه ، نبرد ایدئولوژیك حزب برای پاکیزه نگاهد اشتن مارکسیسم ـ لنینیسم از د ستبرد های "چپ" و راست و افشاء تئوری های کاذ ب انقلابی ونظریات انحرافی فریبند ه اهمیت بزرگی کسب میکند •

(ازطرح برنامه حزب توده ایران)

در باره فعالیت

نخستین گروههای دانشجویان کمونیست ایرانی

در خارج از کشور

رفیق ایرج اسکندری دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران هم زمانی دانشجو بوده است . و شاید لازم به تاکید نباشد که زندگی کسی که از دانشجوئی به مقام دبیراولی حزب طبقه کارگر ایران رسیده است ، سرشار از تجارب سیاسی و اجتماعی است . برای آنکه این تجارب ، که بویژه برای نسل جوان رزمنده کنونی ایران میتواند آموزنده باشد ، در اختیار نسل جوان قرار گیرد و همچنین در انجام وظیفه ای که " پیکار " برای روشن ساختن تاریخ جنبش دانشجوئی در ایران در برابر خود قرار داده است ، هیئت تحریریه " پیکار " از رفیق اسکندری خواست که خاطرات دوران دانشجوئی خود را برای " پیکار " برشته تحریر درآورد . با سپاس ازرفیق اسکندری، که از انجام این خواست استقبال کرده اند ، اینک نخستین بخش این خاطرات را به اطلاع خوانندگان گرامی " پیکار " میرسانیم .

پیکار

رفقای گرامی هیئت تحریریه پیکار !

ازمن خواسته اید که خاطراتی از دوران دانشجوئی خود در اروپا برای خوانندگان " پیکار " بنویسم . چون یقین دارم منظورتان فقط آن خاطراتی است که جنبه عمومی و اجتماعی دارند ، از میان یادمانده های شیرین و تلخ آن دوران ، تنها آنهائی را میاورم که شاید بتوانند در این مقطع اطلاعاتی به خوانندگان " پیکار " بدهند .

بدوا این نکته را متذکر میشوم که در سال ۱۳۰۴ ، هنگامیکه برای تحصیل به فرانسه میرفتم ، جامعهٔ ایران محیط جوشانی بود . حوادث انقلابی گیلان ، آذربایجان و خراسان و جنبش عظیم ضد امپریالیستی خلق که متعاقب قرارداد ننگین ۱۹۱۹ سراسر ایران را فراگرفت ، مهر و نشان خود را در مجموع اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران بجای گذاشته بودند . پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و واژگون شدن حکومت امپریالیستی و استبدادی تزارها ، پیام برادرانه لنین و لغو همه قراردادهای تحمیلی حکومت تزاری روسیه چنان شور و هیجانی در میان مردم میهن پرست ایران بوجود آورده بود

که وصف آن در این نوشته نمیگنجد. این اوضاع و احوال بسیاری از جوانان ایرانی و ازآنجمله مرا بطور ناخود آگاه بسوی جنبش انقلابی کشانده بود. من بدون آنکه چیزی از تئوری انقلاب اجتماعی بدانم، بی آنکه کمترین اطلاعی ازنهضت سوسیالیستی جهان و تاریخ جنبش کارگری داشته باشم، بی اختیار خود را مجذوب آن میدیدم. ازمارکس و لنین جز نام چیزی نمی‌شناختم. عکس لنین را، که یکی از جراید آنزمان (گمان میکنم روزنامه ناهید) در یك صفحه بزرگ انتشار داده بود، بریده و دربالای اطاق خود کوبیده بودم و بدون آنکه کوچکترین اطلاعی ازنظریات او داشته باشم خود را پیرو وی می‌شمردم. روزی در کتابفروشی بروخیم، که آنوقت جنب مدرسه دارالفنون در خیابان ناصریه بود، چشمم به کتابی بزبان فرانسه افتاد که در بالای آن نام کارل مارکس نوشته شده بود. بی اختیار آن کتاب را خریداری کرده باشتاب به منزل رفتم. هرچه کوشیدم بافرانسه کمی که در مدرسه متوسطه یاد گرفته بودم و بکمك فرهنگ از "فقرفلسفه" چیزی سردرآورم، نشد که نشد. ناچار از خواندن آن صرف نظرکردم و به بیمایگی خود تأسف خوردم.

برای من "انقلاب" بطورمطلق مطرح بود. بین انقلاب فرانسه (که در دبیرستان مجملی ازتاریخ آنرابه ما می آموختند) وانقلاب روس (که جز نامی ازآن ذکرنمیشد) تفاوتی قائل نبودم و تصورمیکردم یك روز مردم خود بخود برمی خیزند و مانند مردم فرانسه "قلعه باستیل" راتصرف کرده، ستمگران راتارومار نموده حکومت رابدست میگیرند. ولی در پاسخ به این سئوالات که چگونه مردم باهم شورش میکنند، انگیزه آنها چیست و چه سازمان حکومتی و اجتماعی راجانشین نظم موجود میکنند، عقلم قد نمیداد. فقط طوطی‌وار جمله ای راکه روزی امکان یافته بودم در منزل عموی خود (سلیمان میرزااسکندری) بامطالعه مرامنامه حزب اجتماعیون بخاطر بسپرم، تکرار میکردم: "تبدیل تملکات خصوصی به تملکات عمومی"! ولی هیچگونه تصور روشنی ازمفهوم این شعار، لزوم طرح آن در شرایط ایران آنروز و حدود و چگونگی تحقق آن نداشتم. معهذ ادستگیره ای بود که بعد در آن میکوشیدم در مباحثاتی که بین همدرسان در مدرسه علوم سیاسی و یاخارج ازآن درمیگرفت، شرکت کنم و چیزی بگویم که دیگران هم سردرنمی آوردند.

باری باچنین توشه ناچیز سیاسی، ولی با دلی آکنده از احساسات انقلابی و سری پراز شورآموختن وفراگرفتن مسائل اجتماعی، راهی فرنگستان شدم. روز عزیمت راازتهران هرگز فراموش نمیکنم. پدر-بزرگم (محسن میرزااسکندری) مراتادم درخانه مشایعت نمود و باچشمانی گریان به من گفت: "خرسندم که زنده ماندم و توانستم وصیت پدرت رادرمورد اعزام تو به فرانسه انجام دهم. بقیه با خود توست که با راه و روشی که انتخاب میکنی روان پدر شهیدت راشاد سازی".

اینرا مدتها پیش از مادرم، عموهایم، پدربزرگم و دیگرخویشاوندان مکررشنیده بودم که پدرم (یحیی میرزااسکندری) در بسترمرگ تنها وصیتی که کرده بود این بود که مرا درسن هجده سالگی برای تحصیل به فرانسه بفرستند. بعدها که به اوراق و یادداشتهای بازمانده از پدرم دست یافتم، دانستم که او، مانند اکثر انقلابیون صدرمشروطه، کشورفرانسه رابعنوان مهد انقلاب اجتماعی و آزادی و ترقی تلقی میکرده و بدین سبب در واپسین دم خواسته است که پسرش در آن "مکتب انقلابی" تربیت شود.

چند روز از ورود من به پاریس نگذشته بود که در زیرزمین مترو نام ایستگاه باستیل نظرم را جلب کرد. بی اختیار بکمك نقشه و راهنمائی مأمورین مترو، راه آن ایستگاه رادرپیش گرفتم. هنگامیکه درمیدان بزرگ سردرآوردم سرگردان بهرطرف می نگریستم تابلکه ویرانه های آن قلعه راپیدا کنم. چون چیزی نیافتم بیکی ازمأمورین پلیس راهنمائی مراجعه کرده از او پرسیدم: قلعه باستیل کجاست؟ وی با تبسم پرمعنائی سرتاپای مرا وراندازکرد و گفت: "آقا، این قلعه را ملت ویران ساخته و اثری از آن بجای نگذاشته است". ازنادانی و بی سوادی خود شرمنده شدم و با خود قرارگذاشتم که یکبار درست

تاریخ انقلاب فرانسه رابخوانم تاد یگرچنین "روسیاهی" بارنیاورم ٠

د رکتابخانه د انشکد ه حقوق غرق مطالعه کتاب حقوق رم بود م (یکی از د شوارترین مواد سال اول د انشکد ه حقوق، بویژه برای کسی چون من که یك کلمه لاتینی نمید انست) که د انشجوئی آهسته سر به گوش من گذ اشت و گفت : اگرممکن است آن جزوه ها ی پلی کپی شد ه تاریخ حقوق راکه اکنون لازم ند ارید یکساعت به من قرض د هید ، پس ازمطالعه بشما برمیگرد انم٠ جزوه هارا به او د اد م ٠ پس از یك ساعت آمد وآنهارا باتشکر زیاد برگرد اند ٠ من به او گفتم اگر بخواهید میتوانید نزد خود نگاهد ارید ، تا فرد ا لازم ند ارم٠ خیلی ممنون شدو خود را کی سه لف اهل بلغارستان و د انشجوی حقوق معرفی کرد٠ این آشنائی باجوان بلغاری تاحد ود زیاد ی به پیشرفت افکارمن د رجهت مارکسیسم ـ لنینیسم کمك نمود٠ بعد هاکه بیشتر باهم رفیق شد یم و وی ازاحساسات و تمایلات انقلابی من آگاه شد ، بدون اینکه مستقیما مراتبلیغ کند ، مطالبی رابه میان میکشید که برای من بسیارآموزند ه بود٠ نخستین د رسی که ا و بـه من د اد این بودکه دوران انقلا بهای خود بخود ی مانند انقلاب فرانسه سپری شد ه است ، زیرا اکنون، بویژه پس از پیروزی انقلاب اکتبر، ارتجاع برای مقابله باانقلاب مجهز ترازگذ شته شد ه است و بد ون سازماند هی تود ه هانمیتوان برارتجاع غلبه کرد٠ روزی به او گفتم قصد د ارم کتاب کاپیتال رامطالعه کنم٠ گفت کتاب نفیسی است ، ولی گمان میکنم بهتراست از مانیفست شروع کنی ٠ یکی دو اثر آسانتررابخوانی و بعد سراغ کاپیتال برو٠ خلاصه آهسته آهسته ، ولی سربسته مراراهنمائی میکرد٠ د انشجویان سوسیالیست فرانسه اتحاد یه ای د اشتند٠ شبی "کی سه یف" مرابهمراه خود به یکی از جلسات آنان برد٠ بحث د ر باره ماتریالیسم د یالکتیك و مقایسه نظریات ژان ژورس و کارل مارکس بود٠ گزارش د هند ه جوان د انشجوئی بود خوش زبان و مجلس آرا ٠ پس ازآنکه بقول خود بطورعینی عقاید مارکس و ژورس را بیان کرد ، به ردّ برخی ازنظریات فلسفی مارکس پرد اخته سرانجام باقرائت قسمتی از اثر ژورس د ر باره "واقعیت جهان محسوس " بسود او نتیجه گیری کرد٠ سپس دوست من اجازه صحبت خواست و با فرانسه ای مغلوط ، ولی روشن (لااقل برای من) یکی پس از د یگری استد لات ناطق راردّ کرد و گفت باتمام احترامی که برای انقلا بی بزرگی چون ژورس قائلیم ، نباید نقاط ضعف اورافراموش کنیم٠از بین ـ الملل اول و نظریات مارکس شمه ای گفت و سپس اشتباهات سران بین الملل راپیش کشیدود رپایان باکمال احتیاط گریزی هم به انقلاب اکتبر و نظریات فلسفی لنین زد ٠ البته د یگران به مغالطه پرداختند ، اورا متهم به کمونیست بود ن کرد ند و جلسه پایان یافت٠ د رراه از او پرسید م چراپاسخی به اظهارات د یگران ند اد ٠ گفت وضع او طوریست که اگر پلیس فرانسه بفهمد او کمونیست است ، ممکن است او را ازفرانسه تبعید کند و او بد لائلی نمیتواند به بلغارستان برگرد د ٠

این جلسه نقطه عطفی د رزند گی سیاسی من بود ٠ زیرا از یکسو با پی برد ن به عمق ناد انی سیاسی خود ازآن پس باتمام نیرو به مطالعه آثار مارکسیستی ـ لنینیستی موجود بزبان فرانسه پرد اختم و از سوی د یگر د ریافتم که به سخن زیبا ، هرقد رهم برنگ انقلا بی باشد ، باید بنحو انتقاد ی و بـر پایـه عمل انقلابی برخورد نمود ٠

کم کم راه خود را مییافتم و بتد ریج د ورنمای روشنتری د ر برابرمن گسترد ه میشد ، بطوریکه وقتـی در سال ١٩٢٧ بمناسبت فشارمالی (خرج تحصیلی من فقط مبلغ ٥٤ تومان بود) از پاریس به شهـر گرونوبل رفتم ، خود راکمونیست و د رمسائل سیاسی صاحب نظرمید انستم٠ کم کم باسازمان د انشجویان کمونیست ارتباط یافته بود م، د رجلسات مختلف د انشجوئی شرکت د اشتم و محرمانه د رحوزه حـزبی فعالیت میکرد م٠

د راین سال اطلاع یافتم که عمویم سلیمان میرزااسکند ری برای شرکت د رمراسم د همین سالگـرد انقلاب اکتبر به مسکو د عوت شد ه است و ازآنراه به فرانسه خواهد آمد ٠این خبر برای من، هم ازنظـر

عقیده ای و هم ازلحاظ شخصی ، مسرت بخش بود ، بویژه آنکه اطلاع یافتم دو نفر(سلیمان میرزا و فرخی یزدی مدیرطوفان) شخصا ازطرف حزب کمونیست اتحاد شوروی دعوت شده و دونفر دیگررا دولت شوروی به انتخاب دولت ایران واگذاشته بود . اگر اشتباه نکنم یکی ازمنتخبین دولت ایران برای شرکت دراین جشن علی دشتی بود و نفردوم شیرواني مدیر روزنامه میهن .

پس ازآنکه سلیمان میرزا درآغازسال ۱۹۲۸ به پاریس آمد ، اطلاع یافتم که وی پس از برگزاری مراسم جشن درهمین سالگرد انقلاب اکتبر سفری به برلن کرده و پس از یکماه توقف درآنجا بهمراهی رفیقی بنام مرتضی علوی، به نمایندگی ازجانب مردم ایران درکنگره خلقهای موردستم (Congrès des peuples opprimés) که دربروکسل انعقاد یافته بود ، شرکت نموده است .

سلیمان میرزا کتابی راکه درباره چگونگی برگزاری این کنگره بزبان فرانسه چاپ شده و حاوی نطق او هم درباره اوضاع ایران بود ، برای مطالعه به من داد . آنرابادقت خواندم . دیدم نمایندگانی ازاحزاب و تمایلات مختلف سیاسی دراین کنگره شرکت کرده اند ، ولی قطعنامه های کنگره به اتفاق آرا٭ بتصویب رسیده است . از او پرسیدم این توافق چگونه انجام یافته است ؟ گفت مسئله اساسی کنگره این بود که دشمن مشترك خلقهای عقب مانده امپریالیسم و استعماراست و بنابراین در مبارزه برای استقلال ملی وازادی همه میهن پرستان این کشورها ، صرفنظر از مسلك سیاسی و عقیده اجتماعي ، وظیفه دارند باهم علیه استعمارمتحد شوند ولذا کلیه نمایندگان غیرکمونیست کشورهای دیگر و حتی انهاکه دارای معتقدات دینی بودند، بهمراه کمونیستها و سوسیالیستها یکدل به قطعنامه - های کنگره رأی دادند .

مسئله نوی برای من مطرح شده بود . پس از اعتقاد راسخ به لزوم مرزبندی عقیده ای و مبارزه جدی ایدئولوژیك علیه مخالفان جهان بینی مارکسیستی ، عقل آنروزی من اتحاد باآنان رامطلقانفی میکرد. آخرچگونه ممکن بود مبارزه و اتحاد راباهم یکجاجمع کرد ؟ بااین وجود سکوت کردم و نزد خود تصمیم گرفتم که این مسئله را بارفقای کمونیست گرونوپل درمیان بگذارم . از عموی خود پرسیدم : این مرتضی علوی که بهمراه شماد راین کنگره شرکت نموده کیست ؟ یکدفعه مثل اینکه چیزی فراموش شده به خاطرش رسیده باشد ، دست به جیب های خود برد و مانندکسی که دارد چیزگم شده ای راجستجو میکند ، گفت : دربرلن بایك عده جوانان خوب ملاقات کردم . واقعا افکار روشنی دارند و باحرارت تمام بکارمشغولند . ازدیدن این جوانان لذت بردم و امیدوارشدم که نسل جوان ایران باوجود این شکست های متوالی، پرچم آزاد یخواهی رابدور نیانداخته و باعزمی راسخ بکارمشغول است. مرتضی علوی هم یکی ازبهترین انهاست. دارم عقب همین نوشته میگردم . آنهاآدرس خود را داده اندکه به تو بدهم تااگرخواستی باآنهامکاتبه کنی . و سپس ناگهان به جستجوی خود پایان دادو از کیف بغلی خود کاغذ کوچکی راکه روی آن فقط آدرسی نوشته شده بود ، بیرون آورده به من دادوگفت :شاید مفید باشد بااین جوانان پاکیزه و فعال ارتباط بگیری . من که بشیوه عمل عمومی خود آشنابودم و میدانستم که هیچگاه او مستقیما مسئله ای رابصورت امر یانهی بیان نمیکرد و همواره طوری مسائل رامطرح مینمود که شنونده خود ازآن نتیجه مثبت بگیرد ، از اظهارات او دریافتم که وی جد امایل است مرابا گروه دانشجویان برلن درارتباط قراردهد ، بدون اینکه خواسته باشد از احترام بی پایانی که نسبت به او داشتم سوء استفاده کرده عملی رابه من تحمیل کرده باشد . وقتی فردای آنروز به او گفتم که نامه ای به آدرس مذکور نوشته فرستاده ام ، بدون آنکه چیزی بگوید آثارخرسندی و رضایت از قیافه او نمایان بود .

این نامه سرمنشاء ارتباط من باگروه کمونیست های برلن گردیدکه مرتضی علوی و دکترتقی ارانی از بهترین اعضاء آن بشمار می آمدند . علاوه براین ، آمدن سلیمان میرزا به پاریس برای من این فائده

بزرگ راد اشت که د رجریان اوضاع سیاسی ایران قرارگرفتم . د رواقع برای نخستین بار فرصتی د ست داد ه بود که باعموی خود د رباره اوضاع اجتماعی وسیاسی ایران بی پرواگفتگو کنم . میئویم " بی پروا " ، نه ازآنجهت که گویاسلیمان میرزا حاضر به بحث د رباره مسائل سیاسی نبود ، بلکه برای آنکه قبل از آمد ن به اروپا د رملاقا تهائی که خواه د رمنزل پد ربزرگ و خواه د رمنزل خود سلیمان میرزاد ست مید اد ، آنقدر اشخاص مسن تراز من گوش تاگوش می نشستند و د رباره مسائل گوناگون صحبت میکرد ندکه مرایارای مد اخله نبود واگرگاهی هم بخود جرئت سئوالی مید ادم ، ولو اینکه جواب مراقانع نمیکرد ، به احترام عموئی که اورا جانشین پد رخود مید انستم ، سکوت میکردم .

باری ، گفتگوهای ما ، اگرچه بصورت پراکند ه انجام میگرفت و جوابهای عمویم تاحدودی جنبه حکایت گوئی د اشت ، معذلك اطلاعات فراوانی که د رمورد اوضاع ایران آنروز و بویژه د رباره رجال سیاسی آنزمان ، د سته بند یهای د رون هیئت حاکمه ، سرسپرد گی بسیاری ازآنان به سیاست استعماری انگلستان و سوابق هریك مید اد ، باند ازه ای روشن کنند ه بودکه حتی بعد هانیز د رموارد بسیاری مورد استفاد ه من قرارگرفت .

ضمن همین گفت و شنود هابودکه روزی جزوه چاپ شد ه ای راازجیب خود بیرون آورد و به من داد وگفت : این کتابچه را د ربرلن بد ست آورد ه ام . مطالب بسیارجالبی د رباره اوضاع کشور د ر آن نوشته شد ه که آموزند ه است . چون متاءسفانه نمیتوانم آنرا به ایران ببرم به تو مید هم . خیلی مفید بود اگرمیشد ازاین کتابچه هابنحوی به ایران فرستادکه بد ست مرد م برسد .

این جزوه ، که متاءسفانه عنوان آنرافراموش کرد ه ام ، ولی خوب بخاطرد ارم که د رابتد اء آن نوشته شد ه بود : "تقد یمی فرید ون" ، واقعانوشته جالبی بود . انطورکه بیاد د ارم پس ازآنکه نابسامانی تود ه های مرد م و فلاکت و بد بختی کشورراتشریح کرد ه بود ، شرح مفصلی د رباره سیاست استعماری انگلستان و غارتگریهای وی ، بویژه د رمورد نفت جنوب (باارقام واطلاعات جالب) د اشت و سپس به د استان شاه شدن رضاخان بکمك سیاست استعماری انگلستان پرد اخته و کسانیراکه د راین ماجرا به او کمك کرد ه بود ند ، افشاء مینمود . د رپایان این جزوه کاریکاتوری د ریك صفحه رسم شد ه بود که هرمی رانشان مید اد . د رقاعد ه هرم د هقانان وکارگران و تود ه های مرد م که زیرفشار قد خم کرد ه بود ند ، میگفتند : مازحمت میکشیم . بلافاصله بالای سرآنها نظامیها ، ماءمورین پلیس و امنیه قرار د اشتندکه باتازیانه و تفنگ "امنیت برقرارمیکرد ند" و پس ازآن مالکین و اعیان بود ندکه بهره میبرد ند و سپس رجال سیاسی که بسلامتی پشتیبانان استعمارگر مینوشید ند و د رپله بالاتر روحانیاتی که تسبیح بد ست د اشتند و برای این نظم د عامیکرد ند و د رراءس هرم رضاشاه جلوس کرد ه بود و میگفت من براین اوضاع سلطنت میکنم .

چند ی بعد تعد اد زیادی ازاین جزوه ها از برلن رسید و بوسیله من به ایران فرستاد ه شد . ولی بعد ها هرچه جستجوکرد م نسخه ای ازآنرا باز نیافتم و غیرازآنچه ذکرشد چیز د یگری د رباره محتویات آن بخاطرم نماند ه است . همینقد ریاد د ارم که بعد از برگشتن به ایران روزی د رباره آن از عموی خود سئوال کرد م . گفت : سرتیپ د رگاهی رئیس شهربانی وقت پس از مراجعت من به شاه گزارش د اد ه بودکه این نوشته راسلیمان میرزا تهیه کرد ه است و اجازه خواسته بودکه مرا بازد اشت کند . رضاشاه پرسید ه بود آیاامضاء هم د ارد ؟ د رگاهی جواب منفی د اد ه بود ، د ستورتوقیف من د اد ه نشد ، ولی د رخانه من چند ین بار تفتیش کرد ند ، کتابها و نوشتجات مرابرد ند و چون چیزی ازاین بابت نیافتند به این اکتفاکرد ندکه خانه و رفت وآمد های مراتحت نظرگیرند .

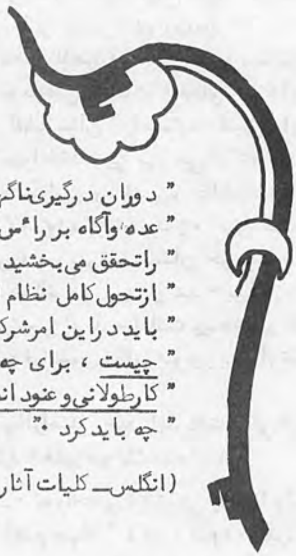
د رمد ت اقامت سلیمان میرزا د رپاریس ، بنابتقاضای او ، ملاقاتی باما رسل کاشن د بیرکل آنروزی حزب کمونیست فرانسه و سرد بیر روزنامه اومانیته د ست د اد . د راین ملاقات من بعنوان مترجم عموی خود

شرکت د اشتم· این ملاقات د رمحیط بسیارد وستانه ای انجام گرفت· کاشن که ازشرکت سلیمان میـرزا د رمراسم د همین سالگرد انقلاب اکتبر و د رکنگره ملتهای مورد ستم استحضارد اشت ، باگر مـــی از او پذ یرائی نمود و بخاطر د ارم که ضمن صحبت ازجمله گفت : مابارهبران احزاب سوسیالیست اروپائی که به انقلاب و به مارکسیسم خیانت کرد ه اند ، شد ید ا مبارزه میکنیم ، ولی سوسیالیستها و د مکراتهـای کشورهای مستعمره و وابسته ، ازجمله ایران را ، یاران و متحد ین جنبش کارگری جهانی مید انیـم و برای آنان احترام عمیق قائلیم· سلیمان میرزا ازاین فرصت استفاد ه کرد ه پرسید : پس چراد رروزنامـه اومانیته شرحی علیه حزب اجتماعیون ایران نوشته اید ؟ مارسل کاشن تعجب کرد و بااطمینان گفـت هرگز چنین چیزی د ر روزنامه اومانیته نوشته نشد ه است· سلیمان میرزا نسخه ای از روزنامه طو فـا ن راکه بمد یریت فرخی یزد ی د رتهران منتشرمیشد وچنین خبری راد رج کرد ه بود ، از جیب بیرون آورد و به کاشن د اد· من آن خبر راعیناترجمه کرد ه به مارسل کاشن د اد م· فوراد ستورد اد شماره مـــورد استفاد ه طوفان و همچنین شماره های یکماه قبل و بعد آنرا آورد ند · مطلقاچنین خبری د رآن نبود · سلیمان میرزا پیشنهاد کرد که د ر اومانیته این مسئله تکذ یب شود· فرد ای آنروز شرحی مبنی بر تکذ یب د ر روزنامه اومانیته تحت این عنوان :" د رایران هم جاعلین یافت میشوند !" منتشرگرد ید ·

چیز د یگری که از د وران اقامت عویم د ر پاریس بخاطرم ماند ه ، شرکت د ر د عوت ناهاری اسـت که ازجانب د کترقد یمی کارد ار سفارت ایران د ر پاریس بعمل آمد ه بود· د راین ضیافت عـــد ه ای ازشخصیت های ایرانی که د ر پاریس بود ند نیز حضورد اشتند· از میان همه آنهانام عباس اقبـال و ذکاء الدوله غفاری بخاطرم ماند ه است· د ر پایان ناهار ذکاء الدوله نطقی ایراد کرد که ضمن آن بـا تمجید ازسیاست انگلستان "که مانع ازنفوذ بلشویسم د رایران است" و تجلیل ازتقی زاد ه که آنوقت د ر لند ن بود ، اشاراتی به شرکت سلیمان میرزا د رجشن انقلاب اکتبرنمود ه خطاب بوی گفت :" ازشخصی مانند شماکه بوطن خواهی و د یند اری معروف هستید ، چنین کاری بعید است" · سلیمان میرزاکـه از آغاز نطق ذکاء الدوله و تملق های وی ازسیاست استعماری انگلستان سخت برآشفته بود ، پس ازپایان اظهارات وی برخاست و د رپاسخ وی بد وا باشواهد وقرائن غیرقابل انکار سیاست استعماری وغارتگرانه انگلستان راد رایران فا ش ساخت (بطوریکه عد ه ای ازمد عوین ازجمله مرحوم عباس اقبال رابه تحسین وتایید واد اشت) · سپس مطالبی گفت که عین آنهارا بخاطرند ارم ، ولی محتوی عمد ه آن بد ینقراربود : همه مید انندکه من د رزمان حکومت تزاری باچه شدتی علیه سیاست ظالمانه و تحمیلات اقتصـاد ی و سیاسی آن د ولت نسبت به کشور مامبارزه کرد ه ام· نطقهای من چه د رمجلس و چه د رخارج ازآن علیه سیاست استعماری روس و انگلیس نسبت به ایران و اقد امات من د ررأس حزب د مکرات علیه نیرو های این د و د ولت که خاک مارا بین خود تقسیم کرد ه بود ند ، بهترین شاهد این واقعیت است· ولی آنروز شما و امثال شما زیر پرچم این د و د ولت سینه میزد ید و علنامد اخله آنانرا علیه جنبش مرد م طلـب میکرد ید· اکنون که تود ه های مرد م روسیه حکومت جابر تزاری رابراند اخته و تمام امتیازات اقتصاد ی و سیاسی تحمیلی به کشورمارالغو کرد ه اند ، یکباره وطن پرست شد ه و تحت عنوان د ین و مذ هب د ست بد امن انگلستان که بزرگترین د شمن اسلام و مسلمانان است ، زد ه اید · خیرآقایان ، نخستین شـرط د یند اری وطن پرستی است و نخستین شرط وطن پرستی اقد ام د رجهت منافع تود ه های محـــروم و مظلوم است· بهمین جهت امروز که مرد م روسیه حکومت جابر را سرنگون کرد ه و د رهمسایگی کشور مـــا د ولتـی بـوجـود آورد ه اند که باهـــرگونه ستمگـری و استعمـــار مبـارزه میکند ، وظیفه همــــه وطن خواهان وآزاد ی طلبـان ایـران ، اعم از هــر عقید ه و مذ هبی که د ارند ، اینســت که بـــا اتکاء بــه د وستـی آنـان شـر استعمـــارگـران انگلیسـی را از ســر مملکت و مرد م ما بکننـد · وظیفه ای که علی بن ابی طالب د رمقابل تمام د یند اران قـرارد اد ه اینست : کن للظالم خصما و

للمظلوم عونا(خصم ظالم و یارمظلوم باش) * ، ولی تقی زاده ها و کسانی مانند شما برای حفظ منافع خود باظالمین استعمارگرانگلیسی همدست میشوند تابه مردم مظلوم ایران بیش ازپیش ظلم روا دارند ۰ این روش نه تنها وطن پرستی و دینداری نیست ، بلکه خیانت و کافری است و آنگاه مرا ملامت میکنید که چرا دعوت دوستان مردم مظلوم ایران راپذیرفته ام ۰ سکوت بهت آمیزی این مجلس رافراگرفت و کم کم هریك از مهمانان بعنوانی سالن مهمانی راترك کردند ورفتند ۰ من به اندازه‌ای تحت تا ٔ ثیراظهارات منطقی علوی خود رفته بودم که بمحض خروج ازمهمانخانه بی اختیار هرد و دست اورا گرفته بوسیدم ۰

د رزمستان سال ۱۹۲۸ مرتضی علوی برای ملاقات بامن به پاریس آمد و د رنتیجه این دیدار، ارتباط من باگروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان جنبه سازمانی یافت۰ شرح این ملاقات و چگونگی ارتباط باگروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان را د رشماره های آینده " پیکار" خواهم نوشت۰



انقلاب و توده ها

" دوران د رگیری‌ناگهانی انقلابات ، هنگامیکه اقلیت کم "
" عده وآگاه بر را ٔس توده های ناآگاه قرارمیگرفت وانقلاب "
" راتحقق می بخشید ،گذشته است۰ د رجائی که صحبت "
" ازتحول کامل نظام اجتماعی د رمیان است، خود توده ها "
" باید د راین امرشرکت جویند و درك کنند که مبارزه برسر "
" چیست ، برای چه خون میریزند و جان می بازند ۰ "
" کارطولانی و عنود انه لازم است تاتوده ها درك کنند که "
" چه باید کرد ۰"

(انگلس ــ کلیات آثار بزبان روسی ،جلد ۲۲ ،صفحه ۵۴۲)

* عین همین جمله ازنهج البلاغه راسلیمان میرزا د رصد روصیت نامه خود قرارد اده است۰

در افغانستان

درخت امید به شکوفه نشسته است

صبح روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳ (۲۶ تیرماه ۱۳۵۲) ورق تازه ای در تاریخ افغانستان، کشور همسایه، همزبان ودوست ماگشوده شد. جنبش افسران جوان برهبری محمد داود نخست وزیر پیشین این کشور، تخت و تاج محمد ظاهرشاه رابه موزه تاریخ سپرد. در افغانستان جمهوری اعلام شد، حادثه ای که حداقل تصور وقوع آن باین زودی دشوار مینمود.

تاشامگاه ۱۶ ژوئیه (۲۵ تیرماه) محمد ظاهرشاه، چون محمد رضاشاه، سلطنت خود را "ابدی" میخواند، هرچند آگاه بود که در سرزمین او طوفان حوادث تخت و تاج های بسیاری رابرباد داده است. تاآنوقت غرب نیز "ثبات سیاسی افغانستان" رامیستود. شیپورهای تبلیغاتی واشنگتن برای ارتجاع افغانستان نغمه های شورانگیز مینواختند. بی بی سی از "تمایل مسئولین کشور برای پیوستن به پیمان سنتو" سخن میگفت. خبرگزاری یونایتد پرس ظاهرشاه رابه "سیتو" فرامیخواند. تایمز لندن دوهفته قبل از وقوع حادثه ۱۷ ژوئیه نوشته بود: "در افغانستان هیچ باد مخالفی از هیچ سوی نمیوزد". ازاینهمه ستایش، دربار افغانستان خرسند بود.

تغییر رژیم در افغانستان باتائید همگانی مردم روبرو شد. بویژه زحمتکشان شهرود این حادثه رابه فال نیك گرفتند. باسقوط رژیم پر ادبار سلطنت پرده تزویر افتاد. زندانیان سیاسی آزاد شدند. مردم زبان گشودند. روزنامه فرانسوی فیگارو دو روز بعد از تغییر رژیم در افغانستان نوشت:

"کشورکوهها وعقابها آرامش خود راباز یافت. ولی طوفانی که این حادثه در دربار ایران برپاکرد، هنوز فرو ننشسته است."

مخالفت بارژیم جمهوری اندك بود. نه واحدی ازارتش به دفاع از سلطنت برخاست، نه قبیله ای قیام کرد ونه جامعه روحانیت "اعلام جهاد" داد. آنچه ظاهرشاه در رم منتظرآن بود، به وقوع نپیوست. فریاد کوتاه یکی دو افسر درباری بی گلوله خاموش شد. وزیری که مردم را به دفاع از "استقلال" فراخواند، زودترازانتشار اعلامیه اش به ایتالیاگریخت و مجتهدی که "افغانستان بدون شاه راناممکن میدانست" از ناامیدی خود راحلق آویز کرد. ولی کودتای ۲۱ سپتامبر، که با موفقیت سرکوب شد، نشان داد که امپریالیسم و ارتجاع داخلی مانند همیشه آرام نیستند وآرام نخواهند نشست و بهمین جهت هشیاری واتحاد مردم و دولت جمهوری شرط اساسی تحکیم پیروزی بدست آمده است.

راه دشوار استقلال

افغانستان در شمال غربی آسیای مرکزی در میان کشورهای شوروی، ایران، پاکستان و چین قرار

گرفته است. مجموع خاك آن ٦٥٥ هزار کیلومترمربع است که ۸۰ درصد آن کوهستانی است. جمعیت افغانستان را بین ۱۲ تا ۱۷ ملیون نفر اعلام میکنند. علت ناآگاهی ازجمعیت واقعی کشور پراکندگی روستاها، وجود کوههای صعب العبور، زندگی قبیله ای و عقب ماندگی عمیق اقتصادی و اجتماعی است که سرشماری دقیق راعملا غیرممکن میسازد. در پهنه خاك افغانستان اقوام گوناگونی درکنار هم زندگی میکنند. زندگی دشوارکوهستانی، جدال دائم باطبیعت افغانهارا مردمی پرتحمل و بی باك بارآورده است.

تاریخ افغانستان مانند سرزمین آن کهن و پرحادثه است. درقرن چهاردهم میلادی مناسبات فئودالی در آن شکل میگیرد، جنگهای داخلی گسترش می یابد، هجوم به سرزمینهای نزدیك فزونی میگیرد. خانهای افغان بارها سرزمینهای همجواررا بخون کشیده اند و خود بارهامورد تهاجم قرار گرفته اند. نخستین دولت افغانستان درقرن هجدهم (۱۷٤۷) پای میگیرد.

استعمارانگلستان برای دست یابی برافغانستان دو بار به این کشور هجوم برد. درجنگ ۱۸۳۸ــ ۱۸٤۲ افغانها استعمارگران انگلیسی را بشدت گوشمالی دادند ولی درجنگ ۱۸۷۸ ــ ۱۸۸۰ مغلوب آنهاشدند.

انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر جنبش ضد استعماری افغانستان راشدیداتحت تأثیرقرارداد. مقاومت مردم فزونی یافت، درگیری بانظام استعماری انگلستان بیشترشد. طغیان همگانی مردم پیروزی ۱۷ مه ۱۹۱۹ راهمراه آورد. دراین روز افغانستان استقلال خودرا باز یافت. دولت جوان شوروی اولین کشوری بودکه دولت جوان افغانستان رابرسمیت شناخت. درسال ۱۹۲۱ بین دولت - های شوروی وافغانستان موافقتنامه دوستی امضاء شد. این موافقت نامه استقلال افغانستان را تحکیم کرد.

محمد ظاهرشاه، که تخت و تاج او درجنبش ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳ بر باد رفته، ازسال ۱۹۳۳بر این کشورحکومت میکرد. او حاکم مطلق افغانستان بود. محمد ظاهرشاه چون محمد رضاشاه شیفته خود بود، ازتملق و چاپلوسی لذت میبرد و پیش خود می اندیشید "ازجانب خدا رسالتی برای هدایت و رهبری مردم افغانستان" بعهده دارد. محمد ظاهرشاه، چون محمد رضاشاه، با "شجاعت" خود را "عقل کل" میخواند و تمام کسانی راکه در "درایت" او تردید میکردند، بی تأمل نابود میکرد. این گفته اوست: "من هستم که افغانستان هست"!

مظاهرنکبت بارسلطنت

افغانستان یك کشورعقب مانده کشاورزیست. صنایع آن نهایت ناتوان و کم وسعت است. بیش از ۸۰ درصد درآمد ملی کشور ازکشاورزی و دامپروری بدست می آید. بیش از ۵۸ درصد مردم سواد خواندن و نوشتن ندارند. کشور بدون راه، راه آهن و وسائل مدرن نقلیه است. حمل و نقل کالا و مسافر بیشتر با شترصورت میگیرد. از مجموع ساکنین کشور تنهاکمی بیش از ۱۰ درصد درشهرها بسرمیبرند. قسمت مهم صادرات کشور فراورده های کشاورزیست. درحالیکه سرزمین افغانستان غنی است. آب و هوای آن امکان ایجاد یك کشاورزی گسترده رافراهم میسازد. درسینه آن انواع مواد معدنی ــ زغال سنگ، نمك، آهن، مس، سرب، فیروزه، نقره، طلا و نفت یافت میشود. این ثروت هنوز دست نخورده باقی مانده است.

درفاصله سالهای ۱۹۵۳ــ ۱۹٦۳، درآن ایام که داود خان نخست وزیر این کشور بود، برای جلب کمك های اقتصادی و فنی شوروی کوشش چشمگیری آغازشد. اتحاد شوروی که دردوستی خود با

کشورهای درحال رشد، بویژه همسایگان خویش بی ریاست، آمادگی‌خود را برای دادن هرنوع کمك اقتصادی، فنی و فرهنگی به افغانستان اعلام کرد. باکمك اتحاد شوروی تاکنون بیش از ۶۰ واحد اقتصادی درافغانستان ایجاد شده است.

درسال ۱۹٦٤ براثر فشارافکارعومی، دربارمحمد ظاهرشاه باپذیرش نخستین قانون اساسی کشورموافقت کرد. تصویب این قانون باتمام نقص هاو کمبود یهای آن گامی به پیش بود. ولی عدم اجرای مواد مترقی آن بزودی آتش خشم مردم راشعله ورکرد. قانون اساسی جدید درهمانحال که آزادی احزاب و جمعیتهای سیاسی، آزادی بیان و قلم رااجازه مید اد، چیزی که فقط بطورمحدود اجراشد، برای دربار و شخص شاه اختیارات نامحدود قاعل شده بود. قانون اساسی جدید افغانستان به دیکتاتوری سلطنتی ظاهر شاه صورت قانونی مید اد.

محمد داود باطرح این قانون مخالفت کرد. او میخواست دربار دامنه اختیارات خود رامحدود سازد، بین قوه مقننه و قوه اجرائیه خط فاصل کشیده شود، رئیس دولت تابع دربار نباشد، مجلس سنامنحل شود و نمایندگان مجلس شورای ملی بدون دخالت دربار و با رائی واقعی مردم انتخاب گردند. شاه پیشنهاد های محمد داود را "گستاخی" خواند واورامجبور به کناره گیری از نخست - وزیری کرد.

موضوع پشتونستان

اختلاف میان افغانستان و پاکستان برسر پشتونستان یك اختلاف قدیمی است. کشمکش بر سر پشتونستان ازآن زمان آغازشد که میان نمایندگان استعمارانگلستان درهندودولت دست نشانده افغانستان درتعیین سرحدات غربی امپراطوری بریتانیا در شبه قاره هندوستان موافقت نامه ای امضاء شد. این موافقت نامه به قرارداد و یاخط "دوراند" معروف است. درآنوقت "سرتیمور دوراند" نماینده دولت انگلستان، درتعقیب یك سیاست "تفرقه انداز و حکومت کن" تمام مناطق پشتو نشین قاره هندوستان را دونیم کرد. نیمی رادرداخل پاکستان نگه داشت و نیم دیگر را به افغانستان داد.

بعد از استقلال هند و پاکستان خط مرزی افغانستان و پاکستان همان "خط دوراند" تعیین شد.

افغانهاهمواره برای بازگرداندن آن قسمت از پشتونستان، که درخاك پاکستان قرارگرفته است، کوشیده اند. درسال ۱۹٤۷ به اشاره دولت انگلستان، ازطرف دولت پاکستان درپشتونستان پاکستان رفراندمی انجام گرفت که نتایج آن ازقبل معلوم بود. بعد از پایان رفراندم دولت پاکستان اعلام کرد که پشتوهاخواسته اند در پاکستان باقی بمانند!

امید هائی که دولت جدید برانگیخته است

محمد داود که جنبش ۱۷ ژوئیه رابه پیروزی رساند، چهره سرشناسی است. او درمیان مردم و افسران جوان هواخواهان بسیار دارد. اقدام جسورانه او درسرنگون کردن رژیم قرون وسطائی محمد ظاهرشاه ازطرف مردم افغانستان باگرمی استقبال شد.

ازعمر رژیم جدید هنوز مدت زمانی نمیگذرد. جمهوری خواهان هنوز از تصفیه دستگاههای اداری و انتظامی فارغ نشده اند. سلطنت برای مردم افغانستان کوه باری از مصائب برجای نهاده است. جمهوری جوان افغانستان ایجاد شرایط مساعد برای زیست، مبارزه باگرسنگی، بیکاری، بی

سواد ی ، بیماری راهد فهای نخستین خود قرارد اد ه است• محمد د اود خود پنهان نمیکند که کشورش هم اکنون باکوهی ازمشکلات اقتصاد ی واجتماعی روبروست ، که رژیم مستبد ه سلطنتی باقی گذ اشته است: با اینحال افغانستان باسرعت چهره خود راتغییرمید هد • فرستاد ه تایمز لند ن اعتراف میکند که

" همه جاجنب و جوش تازه ای بچشم میخورد• د رد ید گان مرد م شعله امید زبانه میکشد• نام و نشانی ازسلطنت نیست• گوئی " خد ایروی زمین" چون تکه ای یخ د رآفتاب تند هند وکش آب شد ه است• مرد م باجرا ئت تاگید میکنند که رژیم سلطنت برای آنهاکابوس وحشتناکی بود ه است."

روزنامه فرانسوی لوموند نوشته است:

" نخستین گام رئیس جمهوری افغانستان د رتعد یل هزینه زند گی ، د رجلوگیری ازاجحاف و احتکار، مرد م رابه آیند ه بهتری که د رپیش است امید وارکرد ه است• • • سقوط سلطنت استبد اد ی محمد ظاهرشاه بیش ازهمه روشنفکران جوان رابوجد آورد ه است• آنهاباشور وهیجان آماد گی خود رابرای گشود ن راه تکامل آزاد کشوراعلام کرد ه اند."

د ومین گام مهم د رمید ان آموزش و پرورش کشوربرد اشته شد• روز ٢٤اوت ۱۹۷۳ د ولت افغا - نستان فرمان آموزش همگانی و رایگان رابرای همه کود کان وجوانان صاد رکرد • د رفرمان د ولت گفته شد ه است :

" ازاین پس آموزش ابتد ائی ، متوسطه، فنی ـ حرفه ای وعالی بطورکامل د رد ست د ولت قرارمیگیرد• د ولت افغانستان ازاین پس ازکارمراکز آموزشی خصوصی جلوگیری خواهد کرد• تمام مراکز آموزشی جزوابواب جمعی د ولت د رمی آید • آموزش مجانی است ود ولت جمهوری افغا - نستان برسیرتکاملی آن د قیقانظارت خواهدکرد."

روزاول سپتامبراعلام شد که د ولت افغانستان د رراند یشه تد وین قانون اساسی تازه ایست که شرایط د مکراتیك راد رکشورفراهم خواهد ساخت• این قانون آزاد یهای فرد ی واجتماعی راتضمین خواهد کرد•

برای ماایرانیها ، که بارسنگین مصائب ناشی ازد یکتاتوری محمد رضاشاه رابرد وش خود عمیقااحساس میکنیم، هرپیروزی براد ران افغانی خرسند کنند ه است• باشد تاجوانه های امید د رکشورهمسایه ود وست ماافغانستان بشکفد وماد رسالهای نزد یك آیند ه افغانستان بهتری راد رکنارخود ببینیم•

نوید

بد ون تفسیر

د انشجویان افغانی مقیم مونیخ (آلمان غربی) بمناسبت استقراررژیم جمهوری د رافغانستان جشنی برپاکرد ند • انجمن د انشجو یان ایرانی د رمونیخ به این"د لیل" که رژیم جمهوری افغانستان نیز " ارتجاعی"است ، باشرکت د انشجویان ایرانی د راین جشن مخالفت کرد • یکی ازد لائل گرد انند گان مائوئیست انجمن د انشـ جویان ایرانی د رمونیخ مبنی بر" ارتجاعی" بودن رژیم جمهوری افغانستان این بود که اتحاد شوروی اولین کشوری بود ه است که آنرا برسمیت شناخته است !



در باره اثر مارکس و انگلس

«خانوادهٔ مقدس»

(یا : « انتقاد ازانتقاد انتقادی، علیه برونو بـاو ئـر و شـرکـا ء")

" خانواده مقدس " نخستین اثریست که مارکس وانگلس آنرامشترکانگاشته اند و تـاریخ تا ٔ لیف آن سپتامبر ـ نوامبر ۱۸٤٤ است• این اثر اولین بار در فوریه ۱۸٤٥ در شهـر " فرانکفورت آم ماین " انتشاریافت•

مارکس و انگلس هریك جداگانه و مستقل ازیکدیگر از ایده آلیسم و دمکراتیسم انقلابی به نتائج ماتریالیستی و کمونیستی رسیدند ودر تابستان ۱۸٤٤ عقاید خود راباهم مقایسه کردنـد و چنانکه انگلس تصریح میکند به " توافق کامل خود شان در کلیه زمینه های تئوریك " متوجـه شدند (کلیات مارکس وانگلس ـ ج ۲۱ ـ صفحه ۲۲۰) • پس از پی بردن بوجود این " توافق کامل " ، مارکس وانگلس آغاز کردند به تنظیم مشترك جهان بینی علمی وانقلابی خود• اولین کاری راکه در این زمینه لازم شمردند آن بود که در باره عقاید ونظریات متحد ان سابق خود ، ودرمیـان آنهامقدم برهمه برونو باوئر و دستیارانش ، اظهارنظرمصرح کنند ومرزافکارخود راباآنان مشخص سازند • کتاب " خانواده مقدس " بخاطراجرا ٔ همین مرز بندی فکری نگاشته شده است•

موضوع کتاب مناظره ایست انتقاد آمیز اولا بامقاله ای که ادگار باوئر درباره پرودن نگاشته، ثانیا بانظریات برونو باوئر درباره تاریخ، سوسیالیسم و کمونیسم که وی طی سه مقاله در بـاره مسئله یهود بیان داشته، ثالثا درباره تقریظی که شلینگ درحق کتاب " اسرار پاریس" تا ٔ لیف نویسنده فرانسوی اوژن سو نوشته و رابعا درباره روابط " روزنامه همگانی ادبی " باخبرنگارانش ، بمثابه شکلی ازمناسبات علی " انتقاد " نسبت به " توده ها " •

برای آنکه جهت منـاظره آمیز و پولمیکی کتاب قوی ترشود ، مارکس و انگلس برآن شدنـد که آنرابالحنی طنزآمیز بنگارند• و نیز ازآنجاکه " انتقاد " درنزد برادران باوئر، شکل مطلق شدهٔ

" خود آگاهی" بمعنای هگلی این کلمه است و این "انتقاد" مدعی است که رها کرمعنوی "توده های منجمد" است ، لذا مارکس و انگلس برآن شدند که نقادی از این نظریات رابشکل "نمود شناسی روح مقدس" و بشیوه هگلی عرضه دارند : بدین معنی که "انتقاد مقدس" از وجود خود جدا می - شود و بامسائل روز مره زندگی انگلیسی و آلمانی وفرانسوی آشنامیشود و واقعیت راد ریك دیالکتیك محض و نظری مستحیل میگرداند و سپس این "انتقاد" ، مقامات و اسرارپروسه معکوس راطی میکند که عبارت باشد ازآفرینش جهان از دیالکتیك محض ، و آنگاه "انتقاد" چشم بر خویش میدوزد و درخود فرو میرود و "مطلق" میگردد و تجسم انفرادی خود رادروجود ذیجود جناب برونو باوئر باز می یابد و سپس "توده ها" را ، البته این بار بصورت "توده های انتقادی" ، درو جود خود کشف میکند و آنگاه ازآنهاجدائی می جوید و بخاطرکسب آرامش بدیعی (ستهتیك) در یك تصویر یاچهره هنری متمرکز میشود و بدینوسیله کفاره گناهان خود رامی - پردازد و سرانجام بعنوان دومین مسیح ظفرمند "محشرانتقادی" را بر پامیدارد و بعد از غلبه بر اژدها ، باشکوه تمام به آسمان میرود و بدینسان "انتقاد محض" از عرصهٔ گناه آلود زمین محو میشود و دلیل این محو نیز قوانین تکاملی درونی خود اوست. این مطالب که گفتیم طی نه فصل و یك بی گفتار بیان شده است .

مارکس و انگلس در این شکل طنزآمیز هگل مآبانه ، محتوی علمی ژرفی را درج کرده اند. مارکس و انگلس درمقابل این حکم اساسی باوئرکه میگفت :" دشمن حقیقی روح رابایددر توده هاجست" ، برپایه واقعیات تاریخی ، مبرهن میکنندکه فکرواندیشه ، هر بارکه از منافع توده ها دوری جست و ازآنهاگسست ، کارش به رسوائی و فلاکت کشید . مارکس و انگلس ازاین بحث به نتیجه مهمی میرسندکه از احکام بزرگ ماتریالیسم تاریخی است. آنهامینویسند :

" هرقدرعمل تاریخی اساسیتر باشد ، حجم توده هائی که آن عمل تاریخی امر آنهاست ، افزایش می یابد"(ج ۲ـ ص ۹۰)

مارکس بااستفاده از پژوهشهائی که درسالهای ۱۸٤۲ـ ۱۸٤٤ انجام داده بود ، ثابت میکندکه کمونیسم ازجهت عملی رادیکال ترین محصولات انقلاب بزرگ بورژوائی فرانسه در پایان قرن هجدهم است و ماتریالیسم دوران معاصر ازجهت نظری و تئوریك چنین محصولی است . سپس مارکس مینویسدکه "درماتریالیسم فرانسه دو گرایش یاجریان وجود داردکه یکی ازدکارت سرچشمه میگیرد ودیگری ازلاك"(همانجاـ صفحه ۱۳۹)

اندیشه کمونیسم بالضروره ازتکامل علم اقتصاد ناشی میگردد . مارکس‌نتیجه تحقیقاتی را که ضمن " دستنویسهای اقتصادی ـ فلسفی سال ۱۸٤٤" کرده است ، تعمیم میدهد و به این نتیجه میرسدکه درتضاد بین ثروت و فقر، مالکیت خصوصی یاثروت جهت محافظه کارانه و زوال یابنده تضاد و پرلتاریا جهت ویرانگر و انقلابی آن است. مارکس قبلا درمقاله خود موسوم به " درباره انتقاد ازفلسفه حقوق هگل" به نقش تاریخی پرلتاریا اشاره کرده بود ، ولی در " خانواده مقدس" باتحلیل وضع اقتصادی کارگران این نتیجه گیری باصراحت و تاکید بیشتری مطرح میگردد .

در" خانواده مقدس" یك سلسله احکام مهم مطرح گردیده است که نشان میدهد مارکس ادراك خود راازسرشت وماهیت " مناسبات اجتماعی" نسبت به گذشته عمیقترساخته‌است . مارکس درسال ۱۸٤۳ به توصیف کلی مناسبات بین اعضاء "جامعه مدنی" رسیده بود و تصریح کرده بود که این مناسبات ، مناسباتی است واقعی که فعالیت سیاسی و دولتی این جوامع راتعیین میکند.

ولی د ر" خانواد ه مقد س" به این توصیف کلی مناسبات اجتماعی بسند ه نمینماید و توجه خود ر ا به اند یشه خصلت عینی و ماد ی مناسبات تولید که مستقل ازشعورانسانی است ، معطوف میسازد .
بهمین مناسبت مارکس صنعت را "شیوه بلاواسطه تولید خود زند گی" مینامد (ص ١٦٦)٠نظریا مارکس د رباره نقش پرلتاریاو نقش مناسبات تولید گامهای برجسته ایست د رتکامل مارکسیسم٠

مارکس د ر" خانواد ه مقد س" ازنظرجامعه شناسی به تحلیل خصلت واژگونه ومغلطه - آمیز مناسبات اید ه ئولوژیك د رجامعه بورژوائی میپرد ازد و بویژه مبانی اسلوبی پید ایش این نظریات واژگونه و مغلطه آمیز د رباره واقعیت را که به اید ه الیسم و سوبژکتیویسم منجرمیشود، مورد پژوهش قرارمید هد٠ مارکس میگوید که محتوی این اسلوب عبارت است از یك سفسطه اید ه - آلیستی ، یعنی: آن خصلت مشترکی که به اشیاء مختلف متعلق است و بصورت مفهوم معینی د رآمد ه مثلا مانند "شعور" و " اند یشه " ، نتیجه معلول خود این اشیاء اعلام نمیکرد د ، بلکه بصورت شعورمطلق و "اند یشه محض" علت العلل آن اشیاء اعلام میشود ود رنتیجه حرکت فکراز کل به جزء ، از مجرد به مشخص ، به علل خلقت واقعیت بوسیله موجود ی که صاحب شعورواند یشه است ، تبد یل میشود٠

د ر" خانواد ه مقد س" مارکس و انگلس همراه د رهم کوفتن بینش ذ هنی ـ اید ه آلیستی باوئر و هواد ارانش ، نظریات خود را د رباره مسائل مربوط به کمونیسم علمی و فلسفه و زیباشناسی و روانشناسی و آته ئیسم علمی گسترش د اد ند ٠ ولی بنای بینش مارکسیستی هنوز د راین اثر یکد ست و تمام و کمال نیست و اند یشه های بنیاد ی کمونیسم علمی بامصطلحات آنتروپولوژی یا انسان شناسی ماتریالیستی بیان میگرد د ، یعنی تحلیل طبقاتی مسائل بد ست د اد ه نمیشود ، ونیز باآنکه نظریات پرود ن و فویرباخ د راین اثرمورد انتقاد قرارمیگیرد ، هنوز به این نظریات بیش از حد لازم ارزش نهاد ه میشود٠ چنانکه مید انیم تنها د ر رسالهای ١٨٤٥ــ ١٨٤٦ مارکس وانگلس بشکل نهائی مرز بین بینش خود ازسوئی و پرود ن و فویرباخ راازسوی د یگر برقرارمیسازند٠

اهمیت و فاید ه تاریخی "خانواد ه مقد س" ازچارچوبی که موءلفانش د رنظرد اشتند (یعنی انتقاد و برملا ساختن خطای فکر براد ران باوئر و د یگر همفکران آنها) بسی بیشتراست٠ این اثر نقش بویژه فلسفه راد ر بینش مارکسیستی برجسته میکند و بهمین جهت د ر رسالهای ٩٠ قرن نوزد هم که بحثی د رگرفت ، د رباره آنکه آیامارکسیسم اصولافلسفه ای د ارد یانه ، بارد یگر نام " خانواد ه مقد س" بمیان آمد و لنین این اثررا باد قت مطالعه و خلاصه برد اری کرد و د رباره این حکم مارکس که باافزود ه شد ن اساسمند ی عمل تاریخی ، حجم تود ه هائی که آن عمل تاریخی امر آنها و متعلق به آنهاست ، افزایش می یابد ، چنین نوشت :

" این حکم یکی از ژرف ترین و معروف ترین احکام بنیاد گزاران کمونیسم معاصر است ٠" (کلیات لنین ــ ج ٢٨ ــ صفحه ٣٩٧)

ا٠ کوشیار

آخشاملارین باتقین چاغیندا

آخشاملارین باتقین چاغیندا
دولور هیجانلا ایچیم
اوجا اوجا داغلارین آرخاسیندا
گونشین باتماسینی گوردوگوم زمان
هر گون
سوروشورام ایستمه دن
ئوز ئوزومدن
گولش ندن باتیر ؟ !

آخشاملارین باتقین چاغیندا
دولور هیجانلا ایچیم
کسیلیر نفسیم
دالغالی فیرطینالی دنیزلرده
گونشین بوغولماسینا باخدیقیم زمان
یوخ اولورام بو صحنه‌لرین ایچینده
ئوزومی اونوتموش کیمی
ینه سوروشورام
ندن ؟
ندن گونش بوغولور ؟!

زمان دورمادان گئچیر
گونشی قووان
دهشتلی قارانلیق ئوز قارا پرده‌سینی
گونشین و اوندان دوغان
آیدینلیقلارین
اوزونه چکیب ئورتور

بو بیر قیسا زمان اوچون اولسادا
جانلاندیریر گوزلریمین ئونونده
آجی آجی چیرکین حقیقت لری
آخیر گوزلریمین یاشی
اما
بو صحنه لرین آرخاسیندا
بیردن گوزوم دوشنده
گویون قانا بولاشمش کوینگینه
هیجاندان بوغازیم بیچیلیر
چیرپینیر ئوره‌گیم آغزیم کلیدله نیر
بیلمیره‌م ... بو حاللاری یارادان ندیر ؟!
کدرمی ؟ قورخومو ؟ امیدمی ؟ !
بلی . . امید
چونکی اینانیرام بونونلا بئله
ظفر گونشین دیر
ینه او بوتون جلال شوکت وعظمتیله
صاباح دوغاجاغدیر

آیدین

مرگ و زندگی خورشید

شبگیر
د لم ازهیجان انباشته میشود
هنگامیکه نظرمیکنم به آنسوی کوهسار بلند
و مینگرم فروخفتن خورشید را ٠
هرروز از خویش
بیخود انه میپرسم :
ازچیست که خورشید غروب می کند ؟

شبگیر
د لم ازهیجان انباشته میشود
نفسم میبرد
آندم که به غوطه زد ن خورشید
د ر د ریای مواج طوفان زا
مینگرم ٠

د راین منظره ها محو میشوم
همانند کسی که خود رافراموش کند
بازمیپرسم :
ازچیست که خورشید غرقه میشود ؟

زمان بید رنگ د رگذ ر است
تیرگی ترس آور
که بد نبال خورشید میخزد
پرد ه تاری را
برآن نوری که فرزند اوست میگسترد
این زمان ، گرچه کوتاه است
حقایق زشت را د ربرابر د یدگانم نمود ار میسازد

و سرشك ازد ید ه ام فرو می ریزد

اما
آند م که آنسوی این منظره ها
چشم به جامه ارغوان آسمان مید وزم
گلویم رانشاط میگیرد
د لم می‌طپد ، زبانم بند می‌آید
نمید انم چیست
نمید انم چه چیزی این حال راد ر من برمی انگیزد
آیااند وه است یاترس یاامید ؟

آری امید
زیرا باورمندم که
خورشید پیروز بارد یگر
باهمه شکوه و بزرگواری خود
بسوی آسمان برخواهد خاست ٠

ترجمه از آذ ربایجانی بفارسی
از : ك

زندگی دانشجویان

در جمهوری دمکراتیک آلمان

هفتم اکتبر ۱۹۷۳ (۱۵مهرماه ۱۳۵۲) ۲٤ سال ازتشکیل جمهوری دمکراتیک آلمان میگذرد. جمهوری دمکراتیک آلمان، نخستین دولت کارگری ــ دهقانی آلمان ، که بر ویرانه های فاشیسم پایه - گذاری شد ، در این دوران ازنظرتاریخی کوتاه به یك کشور شکوفان و پیشرفته سوسیالیستی مبدل شده است. تظاهر این شکفتگی وپیشرفت را ، که نتیجه استقرارحاکمیت طبقه کارگر و رهبری خردمندانه حزب وی، حزب سوسیالیست متحد المان است ، ازجمله میتوان درزمینه فرهنگ وزندگی دانشگاهی مشاهده کرد .

ادامه و تکامل سنت مترقی وانقلابی دانشگاههای آلمان

دانشگاهها و برخی ازمدارس عالی جمهوری دمکراتیک آلمان دارای تاریخ چند ین صد ساله هستند. دانشگاه لایپزیك (Leipzig سال تاسیس ۱٤۱۹) ، دانشگاه رستك (Rostock سال تاسیس ۱٤۱۹) ، دانشگاه گرایفزوالد (Greifswald سال تاسیس ۱٤٥٦) ، دانشگاه ویتنبرگ (Wittenberg سال تاسیس ۱۵۰۲) ، دانشگاه هاله (Halle سال تاسیس ۱٦۹٤ ، که بادانشگاه ویتنبرگ یکی شد و دانشگاه ویتنبرگ ــ هاله نام گرفت) ، دانشگاه ینا (Jena سال تاسیس ۱۵۵۸) ، اکادمی معدن فرایبرگ (Freiberg سال تاسیس ۱۷٦۵) ، دانشگاه فنی درسدن (Dresden سال تاسیس ۱۸۲۸) و دانشگاه برلین (Berlin سال تاسیس ۱۸۱۰) ازقدیمیترین و مشهورترین دانشگاههای آلمان و سراسر اروپاهستند. دراین دانشگاههادانشمندان برجسته ای که شهرت جهانی داشته اند ، تدریس کرده اند ، مانند: امانوئل کانت (Immanuel Kant) ، هگل (Hegel) ، برادران هومبلت (Humboldt) ، یوستوس فن لیبیگ (Justus von Liebig) ، ربرت کخ (Robert Koch) ، رونتگن (Röntgen) ، ماکس پلانك (Max Planck) ، آلبرت اینشتاین (Albert Einstein). بزرگترین فرزند خلق آلمان ، بنیادگذارسوسیالیسم علمی ، کارل مارکس ، از دانشگاه برلین فارغ التحصیل شد ودکترای خود را از دانشگاه ینا گرفت .

روشن است که دانشگاهها هرگز در مبارزه طبقاتی بیطرف نبوده اند. برعکس ، دانشگاهها یکی ازعرصه های مهم مبارزه بین نیروهای ترقیخواه و نیروهای ارتجاعی ، بین کهنه و نو ، بوده اند.

درنخستین دولت سوسیالیستی المان ، سنت ترقیخواهانه و انقلابی در دانشگاههای آلمان نه فقط حفظ شد ، بلکه این سنت ترقیخواهانه وانقلابی بااستقرارو بسط و تکامل فرهنگ سوسیالیستی به مرحله عالیتری ارتقاء یافت. برای نخستین بار در تاریخ آلمان ، دانشگاهها ازافزارخدمت به طبقات حاکمه استثمارگر ، ازقید و بند ارتجاع و محافظه کاری آزاد شده اند و تماما درخدمت خلق ، درخدمت جامعه نوین سوسیالیستی ، درخدمت تکامل همه جانبه انسان آزاد ازقید استثماروستم قرارگرفته اند.

بسط د انشگاهها

نیاز روزافزون اقتصاد ی، اجتماعی وفرهنگی جامعه سوسیالیستی ، تا ٔسیس د انشگاهها ومد ارس عالی جد ید وافزایش تعد اد د انشجویان، یعنی کارشناسان آیند ه راایجاب میکند• د ولت جمهو ر ی د مکراتیك آلمان د راین زمینه کار بزرگی انجام د اد ه است• تاکنون علاوه برتکمیل د انشگاهها ومد ارس عالی موجود ، بیش از ۲۵ د انشگاه و مد رسه عالی جد ید تا ٔسیس شد ه است• تعد اد د انشجو یا ن د انشگاهها ومد ارس عالی وحرفه ای ازسال ۱۹٤۹ تا ۱۹۷۰ بشرح زیرین افزایش یافته است :

سال	تعد اد د انشجویان د انشگاهها	تعد اد د انشجویان د رهر ۱۰۰۰۰ نفر	تعد اد د انشجویان مد ارس حرفه ای	تعد اد د انشجویان مد ارس حرفه ای د ر هر ۱۰۰۰۰ نفر
۱۹٤۹	۲۸۵۰۰	۱۵٫۱	۱٦۰۰۰	۸٫۵
۱۹۵۰	۳۰۰۰۰	۱٦٫۳	۲۱۰۰۰	۱۱٫۹
۱۹۵۵	۷٤۷٤۲	٤۱٫۷	۸۵۲۸۵	٤۸٫۸
۱۹٦۰	۱۰۰۷۷۳	۵۹٫۰	۱۲٦۰۱۸	۷۳٫۱
۱۹٦۵	۱۰۸۷۹۱	٦۳٫۸	۱۱۱۸۲۲	٦۵٫۷
۱۹۷۰	۱۳۸۵٤۱	۸۱٫۲	۱٦٤۵۷۱	۹٦٫٦

د رسال ۱۹۷۲ تعد اد د انشجویان تمام وقت ۱۱۳٦۰۰ و تعد اد د انشجویان شبانه و یاازراه مکاتبه ۳۹۷۰۰ نفربود• تعد اد د انشجویان تمام وقت مد ارس حرفه ای ٦۷۵۰۰ و تعد اد د انشجویان شبانه و باازراه مکاتبه مد ارس حرفه ای ۱۰۸۷۰۰ نفر بود • یعنی د رسال ۱۹۷۲ جمهوری د مکراتیك آلمان ، با ۱۷ میلیون نفرجمعیت ، رویهم ۳۲۹۵۰۰ نفرد انشجود اشت•

بد یهی است که همزمان باافزایش د انشجویان تعد اد معلمان د انشگاه نیز میباید افزایش یابد ، که بشرح زیرین این افزایش صورت گرفته است :

سال	تعد اد معلمان د انشگاهها	تعد اد د انشجو برای برای هرمعلم د انشگاه
۱۹٤۵	۱۱۸۰	—
۱۹٤۹	۱٤۰۰	—
۱۹۵۵	۷۷٤۰	۹٫۸
۱۹٦٤	۱۳۰٦۰	۸٫۵
۱۹۷۱	۲۲۱۳۰	٦٫۹

د رهای د انشگاه به روی فرزند ان زحمتکشان باز میشود

محرومیت فرزند ان زحمتکشان ازتحصیلات عالی هنوز یکی ازمسائل حاد جوامع پیشرفته سرمایه - د اریست• کافیست گفته شود که د رجمهوری فد رال آلمان تنها ۸٪ ازد انشجویان از فرزند ان کارگرا ن هستند • جمهوری د مکراتیك آلمان این سد طبقاتی راشکست و د رهای د انشگاه را به روی فرزند ا ن کارگران ، د هقانان و سایرزحمتکشان گشود • برای از بین برد ن نابرابری ناشی از تبعیض نسبت به فرزند ان کارگران و د هقانان تامد تی سهم خاصی به فرزند ان کارگران و د هقانان د رد انشگاهها

داده میشد و این سهم مرتبا افزایش می یافت· این واقعیت راد رارقام زیرین میتوان مشاهده کرد :

سال	درصد دانشجویان بامنشاء کارگری و دهقانی
۱۹٦٤	۳ر۱۷
۱۹۵۱	۹ر٤۰
۱۹۵۵	٦ر۵۳

درنتیجه این سیاست دمکراتیك بود که تعداد کادرهای علمی‌وفنی ، که دارای منشاء کارگری بودند ، سال بسال افزایش یافت :

سال	تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهها با منشاء کارگری	تعداد فارغ التحصیلان دانشگاههابامنشاء کارگری درهرهزارکارگر
۱۹٤۹	۱۲۹۹٤۹	۸ر۲۱
۱۹٦۵	۱۸٦۱۳۹	۹ر۳۰
۱۹۷۰	۲٦۰۰۲۷	۲ر٤۲

سال	تعداد فارغ التحصیلان مدارس حرفه ای با منشاء کارگری	تعداد فارغ التحصیلان مدارس حرفه ای بامنشاء کارگری درهرهزار کارگر
۱۹٦۱	۲۳۲۵۹۳	۰ر۳۹
۱۹٦۵	۳۲۹۷٦۱	۸ر۵٤
۱۹۷۰	٤٤٤٦۳۱	۲ر۷۲

یکی ازهمزاد های سرمایه داری تبعیضی است که درتمام شئون اجتماعی ازجمله درزمینه فرهنگ در مورد زنان وجود دارد· درجمهوری دمکراتیك آلمان نه فقط برابری حقوق زن و مرد قانونا تثبیت شده ، بلکه زمینه مادی این برابری حقوق نیز فراهم گردیده است· تظاهر این برابری حقوق و این ایجاد زمینه مادی راازجمله میتوان درفرهنگ مشاهده کرد· سهم زنان درآموزش عالی سال بسال افزایش می یابد ، بطوریکه اکنون تعداد کادرعلمی‌و فنی زن تقریبا بامرد برابراست :

سال	تعداد دانشجویان زن	درصد نسبت به کل
۱۹۵۰	٦۵۱۰	۷ر۲۰
۱۹۵۵	۱۷٦۵۰	۳ر۲۹
۱۹٦۰	۲۱۹۰۰	۷ر۳۱
۱۹٦۵	۲۲۳۵٤	۲ر۳۱
۱۹۷۰	٤۳۳۹۲	۳ر٤۳

کمك همه جانبه به دانشجویان

کمك به دانشجویان، بویژه فرزندان کارگران و دهقانان ، فقط درزمینه پذیرش به دانشگاه و تأمین آموزش عالی نیست، دردوران تحصیلی درزمینه مسکن، غذا، بهداشت ، تعطیلات و نظائر آن کمکهای همه جانبه ای ازطرف مقامات دانشگاهی و دولت به دانشجویان میشود و این کمکها همواره رو به افزایش است.

آموزش عالی درجمهوری دمکراتیك آلمان رایگان است. علاوه براین بیش از ۹۰ درصد از دانشجویان کمك تحصیلی میگیرند و این کمك تحصیلی براساس درآمد خانواده ، تعداد افراد خانواده و نتیجه فعالیت آموزشی دانشجو تعیین میگردد :

مبلغ کمك تحصیلی	درآمد خانواده
۱۹۰ مارك	تا ۱۰۰۰ مارك
۱۷۰ "	از ۱۰۰۱ تا ۱۲۰۰ "
۱٤۰ "	از ۱۲۰۱ تا ۱٤۰۰ "
۱۱۰ "	از ۱٤۰۱ تا ۱۵۰۰ "

کمك درنتیجه فعالیت آموزشی از ٤۰ تا ۸۰ مارك است که شامل ٤۰ تا ۵۰ درصد دانشجویان میشود. دانشجویان، از خانواده هائی که ٤ یا بیشترفرزند دارند ، از ۱۰ تا ٤۰ مارك اضافه کمك میگیرند .

بیش از ۷۰ درصد ازدانشجویان درمنازل دانشجوئی زندگی میکنند وماهانه فقط ۱۰ مارك میپردازند. تمام دانشجویان میتوانند با ٦۰ فینیگ تا یك مارك در غذاخوریهای دانشجوئی ناهارصرف کنند. تمام دانشجویان بطور رایگان درمقابل امراض و سوانح بیمه هستند. امکانات فراوانی برای گذراندن ایام تعطیل وجود دارد. ازجمله دانشجویان براساس مبادله میتوانند تعطیلات خود را در سایرکشورهای سوسیالیستی بگذرانند .

دانشجویان دراداره امورخود شرکت دارند

سازمان جوانان آزاد آلمان (Freie Deutsche Jugend) ، که تنها سازمان توده ای جوانان و دانشجویان درجمهوری دمکراتیك آلمان است ، نقش مهمی درزندگی جوانان و دانشجویان دارد. این سازمان هم درزمینه پرورش سیاسی جوانان براساس تنها جهان بینی علمی و انقلابی ، مارکسیسم ـ لنینیسم ، و متشکل ساختن جوانان درامرساختمان سوسیالیسم و هم درزمینه دفاع ازحقوق جوانان درمؤسسات مختلف و کمك به تکامل همه جانبه آنان وظایف سنگینی برعهده دارد و این وظایف راباکمك ارگانهای دولتی و زیررهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان باموفقیت انجام میدهد . سازمان جوانان آزاد آلمان نماینده دانشجویان درارگانهای دانشگاهی است . بدینسان دانشجویان براساس دمکراسی سوسیالیستی دراداره امور دانشگاهها ومدارس عالی و در اتخاذ تمام تصمیماتی که مربوط به زندگی وتحصیلی آنهاست ، شرکت برابرحقوق، مستقیم و فعال دارند.

همبستگی بین المللی

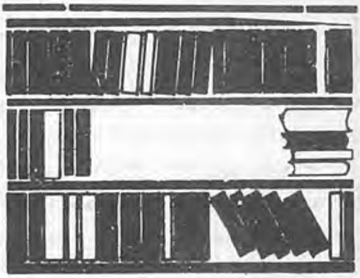
دانشجویان جمهوری دمکراتیك آلمان ، که بافرهنگ سوسیالیستی پرورش می یابند ، وظیفه

انترناسیونالیستی خود راببهترین وجهی انجام میدهند• تظاهرات همبستگی دانشجویان جمهوری دمکراتیك آلمان باجنبشهای آزاد یبخش ملی و جنبشهای ضد امپریالیستی ودمکراتیك درسراسر جهان و پشتیبانی مادی و معنوی انها ازاین جنبشها نمونه است• این پشتیبانی مادی و معنوی دانشجویان درانطباق باسیاست جمهوری دمکراتیك آلمان دردفاع ازجنبشهای ضد امپریالیستی است• در دانشگاههاومدارس عالی وحرفه ای جمهوری دمکراتیك المان دانشجویان ۱۱۷ کشور خارجی تحصیل میکنند• از ۱۹۵۱ تاکنون هزارهانفر ازدانشجویان کشورهای سه قاره تحصیلات خود رادرجمهوری دمکراتیك آلمان بپایان رسانده و اکنون بصورت کادرفنی و علمی و یارجل سیاسی در خدمت خلقهای خود هستند• نگوین وان تانگ (Nguyen Van Thang) دانشجوی دانشگاه فنی درسدن ، درضیافتی که کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان درتاریخ ٦ فوریه ۱۹۷۳ به افتخار دانشجویان ویتنامی داد ، بنمایندگی بیش از ۱۰۰۰ دانشجوی ویتنامی مقیم جمهوری دمکراتیك آلمان نطقی ایراد کرد که بیانگراحساسات همه دانشجویان خارجی درباره همبستگی بین-المللی و کمك مادی و معنوی بید ریغ جمهوری دمکراتیك آلمان به جنبشهای ضد امپریالیستی است• وی ازجمله گفت :

"مشکل است بتوان همبستگی پیکارجویانه مردم جمهوری دمکراتیك آلمان را ، که باروح انترناسیونالیسم پرلتری، درده هات دوردست و درشهرهای بزرگ نسبت به ماابراز میشود ، بابیان مناسبی تشریح کرد • مادرهرجابودیم ، ارگانهای دولتی و اجتماعی ، معلمان ودوستان ، بهترین فرصتهارا برای تحصیل به ماد ادند و درزندگی روزانه مانند اعضاء خانواده خود باما رفتار کردند• درسالهائی که دورازمیهن و خانواده خود بسرمیبریم ، مادرکشور برادرجمهوری دمکراتیك آلمان،میهن جدید خود رایافته ایم•"

جمهوری دمکراتیك آلمان باچنین سیاستی است که احترام و تحسین ترقیخواهان وهمه نیروهای ضد امپریالیستی رادرسراسرجهان به سوی خود جلب کرده است•

س•



از زندگی دانشجویان جهان

چشم انداز پیکار دانشجویان برای دانشگاه دمکراتیک در جمهوری فدرال آلمان

پیکار برای دانشگاه دمکراتیک، دانشگاهی که در آن موازین دمکراسی رعایت شود و دانش و آموزش را به خدمت اکثریت مردم بگمارد، وظیفه رزمجویانه جنبش دانشجوئی در کشورهای سرمایه‌داریست. دانشگاه دمکراتیک خودبخود به دامان دانشجویان نمی‌افتد و تحصیل آن نبرد با سیطره انحصارهای غول پیکر بر دانش و آموزش و علیه فرمانروائی سرمایه بزرگ را ایجاب میکند.

دانشجویان به تنهائی قادر به ایفای این وظیفه نیستند. حل این مسئله مستلزم مبارزه همگانی نیروهای دمکراتیک، طبقه کارگر و سندیکاهاست.

امروزه جنبش دمکراتیک دانشجویان در جمهوری فدرال آلمان به یکی از عناصر مهم پیکار ضد امپریالیستی مبدل شده است. انگیزه پیدایش این جنبش را که نخست بشکل نهضتی اعتراضی پدید آمد و سپس هرچه بیشتر به نیروی آگاه ضد امپریالیستی و ضد انحصارها تبدیل یافت، باید در سرشت سیستم اجتماعی جمهوری فدرال آلمان و ناتوانی زمامداران کشور در حل مسائل اجتماعی کنونی و آینده جستجوکرد.

جنبش دانشجوئی پاسخ دانشجویان به سیاست آموزشی فلاکت بار طبقات فرمانروای جمهوری فدرال آلمان و نشانه ایستادگی آنها در برابر استفاده جوئی روز افزون سرمایه بزرگ از همه گستره های اجتماعی، ازجمله بخش آموزش و تحدید هرچه بیشتر حقوق وآزادیهای دمکراتیک است.

جنبش دانشجوئی همچنین واکنش دانشجویان جمهوری فدرال آلمان را در برابر استراتژی جهانی و ددمنشانه امپریالیسم ایالات متحده و پیکار نهضت آزادیبخش ملی باز می تابد. این واکنش در پرخاش های دامنه دار علیه تجاوز ایالات متحده در هندوچین و در همدردی با خلق هائی که با ستم امپریالیستی میرزمند، آشکار میشود. یکی دیگر از انگیزه های پیدایش جنبش دانشجوئی را در بحران عمیق ایدئولوژی بورژوائی باید جستجوکرد.

جنبش دانشجوئی در جمهوری فدرال آلمان نتیجه تضاد میان دعاوی انساندوستانهٔ جهان باختر و تجاوز ایالات متحده در ویتنام و تباین هرچه بیشتر ایدئولوژی بورژوا - دمکراتیک باواقعیت سیاسی‌واجتماعی جمهوری فدرال آلمان است. دوران حیات جنبش دانشجوئی در جمهوری فدرال آلمان باتحولاتی بس مهم همراه بوده است. در واقع میتوان گفت که این جنبش سراپا تغییر

پذ یرفته است· د انشجویان امروزه هرچه بیشتر به دفاع از منافع اجتماعی و تحصیلی خود می پرد ازند و د رراه تا مین مالی دوران تحصیلی ، مشارکت برابرانه د رامورد انشگاهی و آموزش حرفه ای همه جانبه مبارزه میکنند·

د رمید ان نبرد بافلاکت فرهنگی ، برای آموزش عالی و تضمین مخارج تحصیلی ، د انشجویان به این حقیقت پی برد ه اندکه د راین پیکارتنهانیستند· کارگران ، کارمند ان و کارآموزان نیز همچنان از حق تصمیم د ر باره امورخود محرومند· سند یکاها یارای آنراند ارندکه ازحقوق اعضاء خود د ربرابر قد رت کارفرمایان د فاع کنند· تصمیم د رباره محل کار و چگونگی تولید به عهد ه سرمایه د اران بزرگ است· همانگونه که د انشجویان د رراه اصلاح شرایط تحصیلی ، برنامه فرهنگی ، آموزش حرفه ای و د رنتیجه برابری شانس میرزمند ، بسیاری ازکارآموزان و کارگران جوان نیز برای بهبود وضع ماد ی و امکانات آموزشی مبارزه میکنند· مانند بسیاری از د انشجویان ، کارگران نیز برای شرکت واقعی د راد اره امور خویش بپامی خیزند و بامنافع سرمایه بزرگ یعنی سود افزائی و نگهد اشت فرمانروائی سرمایه میرزمند ·

منافع مشترک د انشجویان و کارگران

د رسالهای گذ شته د رسراسر جمهوری فد رال آلمان کارگران ، کارمند ان ، کارآموزان ، د انش-آموزان و د انشجویان برای بهبود وضع ماد ی خود به فعالیت پرد اخته اند· آنهاد رتظاهرات مشترک علیه افزایش کرایه اتوبوس ، انهد ام مساکن و تعد ی اجاره خواران شرکت میجویند· برپایه این تجارب بسیاری ازد انشجویان به این حقیقت پی برد ه اندکه :

ــ د انشجویان و کارگران د رمسائل بنیاد ی د ارای منافع مشترک اند ؛
ــ وظیفه مشترک د انشجویان و کارگران پیکار د رراه صلح و د مکراسی است ؛
ــ د رراه نیل به هد ف های د مکراتیک خود باایستاد گی سرسختانه سرمایه بزرگ روبروخواهند شد ؛
ــ پیروزی د ر مبارزه ، همرزمی باطبقه کارگر و سازمانهای آنرا ایجاب میکند ·

تحول سیاسی جنبش د انشجوئی د ر جمهوری فد رال آلمان نمایند ه د گرگونی موضع اجتماعی روشنفکران است· پابپای تحول د انش و فن ، کارروشنفکران نیز همواره تقسیم و تخصیص می یابد· روشنفکران هرچه بیشتر به کارشناسانی بد ل میشوند که بامسائلی بسیارتخصصی سروکارد ارند · فرسایش سریع تخصص و شغل آموخته و تاءسیس د وره های نوآموزی ، د رشرایط سرمایه د اری ، هرچه بیشتر به بی سامانی روشنفکران می انجامد· پیشرفت این گرایش تابد ان پایه است که میتوان ازهمانند ی شرایط کار و زند گی کارگران و بخشی از روشنفکران سخن گفت· همانند ی نامبرده به اشکال زیرین نمود ارمیشود :

ــ وابستگی مزد ی ، یعنی لزوم فروش نیروی کارخویشتن ؛
ــ ازد ست د اد ن استقلال شخصی ، واگذ اری تصمیم د رباره امورخود به د یگران ، ازخود بیگانگی ؛
ــ فرمانبرد اری از سیستم سلسله مراتبی کارخانه و اد اره ؛
ــ خطر بیکاری د رنتیجه بحرانهای اقتصاد ی و ساختاری (Structure) و اتوماسیون ؛
ــ اشتغال به کارناآموخته ؛
ــ فرسایش تخصص بسبب آموزش ناکافی وعد م امکان یاد گرفتن حرفه نو·

بخش بزرگی ازد انشجویان نخستین بار د رد وران تحصیلی طعمه منافع انحصارگران میشود • د ستگاه آموزشی جامعه سرمایه د اری ، که بر پایه تاءمین منافع انحصارگران استوارا ست، نمیتواند حتی خواستهای ابتد ائی د انشجویان رابرآورد ه سازد • هد ف های د انشجویان، یعنی شناخت موقع خود د رجامعه ، بهبود وگسترش د ستگاه آموزشی ، د رك وابستگی های اجتماعی ، خواست آزاد ی فعالیت سیاسی ، شرکت د راد اره امورخود و مبارزه د رراه د انشگاه د مکراتیك بامنافع طبقه فرمانروا ، یعنی تحمیل جهان بینی ارتجاعی خود به د انشجویان تباین می یابد • علاوه براین ، پیکارد انشجو یان د رراه تاءمین مخارج تحصیلی ، بهبود د ستگاه بهد اشتی و علیه افزایش سرسام آورکرایه خانه، بـا مذ اق سرمایه بزرگ سازگار نیست •

نمونه بارز د گرگونی موقع اجتماعی روشنفکران و د انشجویان د رجمهوری فد رال آلمان استراتژی و سیاست " جهت گیری سند یکائی " اتحاد یه د انشجویان آلمان (VDS) است • مضمون جهت گیر ی سند یکائی ، پیکار د رراه مصالح اجتماعی و سیاسی اکثریت د انشجویان است • این مصالح از مـوقع اجتماعی آنها بمثابه مزد گیران آیند ه سرچشمه میگیرد • اتحاد یه د انشجویان آلمان باتحد ید مبارزه به د فاع از " منافع گروهی " مخالف است •

ناگزیری پیکار تود ه ای ـ د مکراتیك

پیکارد انشجویان د رراه منافع صنفی و سیاسی باید مبارزه ای تود ه ای باشد ، یعنی باید از منافع تود ه د انشجو د فاع شود و از پشتیبانی فعال تود ه د انشجو برخورد ار گرد د • این پیکار، نبرد د رراه منافع همگانی است و میباید از هرگونه اختلافات سیاسی وا ید ئولوژیك بری بماند • تنهاد راینصورت است که آگاهی سیاسی پرورش می یابد • بد ینسان میتوان برموضع پند آرامیز روشنفکرانی چیرگی یافت که بجای فعالیت همگانی جویای " راه حل انفراد ی " هستند •

مهمترین خواستهای جنبش د انشجوئی رعایت موازین د مکراسی د رد انشگاه ، گسترش آموزش عالی و تنظیم برنامه تحصیلی د مکراتیك است • پاره ای ازد انشجویان همرزم میپرسند : چگونه میتوان به هد ف رسید ؟ فعالیت مابه چه د رد میخورد ؟ ولی تجربه نشان مید هد که حتی د رچهار- چوب نظام فعلی ، تحقق برخی ازشعارهای د انشجوئی میسراست • برای نمونه میتوان د رهمین شرایط کنونی ، بامبارزه بسیاری از اقد امات ضد د انشجوئی ، ازجمله انحلال ارگانهای د انشجوئی را عقیم گذ اشت • ولی نیل به این هد فها تنها د رپرتو پیکارمشترك باطبقه کارگر میسراست •

همانگونه که د انشجویان به هم پیمانی باطبقه کارگرنیازمند ند ، مصلحت طبقه کارگرنیز حکم میکند که از پشتیبانی روشنفکران برخورد ارشود • جنبش د انشجوئی باید د رپیکار برای خواست های خـود جویای هواد اری طبقه کارگر باشد • د رمید ان نبرد باید همواره منافع مشترك د انشجویان و کارگران را تصریح کرد • د انشجویان د ر مبارزات خودنباید خواستهای سند یکاهاوسازمانهای جوانان کارگـر را از یاد ببرند • شعار لغو امتیازات فرهنگی وآئین نامه تحد ید شماره د اوطلبان د انشگاهـــــی (Numerus Clausus) ، تنظیم برنامه آموزشی د مکراتیك و تقاضای اتحاد یه های کارگـران آلمان (DGB) د ائر برشرکت کارگران د راد اره امورکارخانه هارامیتوان به شعارمشترك مبد ل کـرد • خواستهای نامبرد ه ، مانند تقاضاهای د انشجوئی ، بشکل عینی علیه منافع اقتصاد ی وسیاسی سرمایه بزرگ است •

هد ف مبارزه آموزگاران

" اتحاد یه د انشجویان آلمان " خواهان رفرم د مکراتیك فرهنگ است • فرهنگ باید پاسخگو ی نیازمند یهای کارگران باشد • مضمون مشخص این شعارچیست ؟

در رجه نخست اصلاح د انشسراهامورد تقاضاست. وظیفه آموزگاران است که د رراه حق تحصیل برای همگان بکوشند و باتبعیض د رمورد کودکان خانواد ه های کارگری مبارزه کنند . باید با نظریه های غیرعلمی که بنام "د انش مرد م شناسی اجتماعی" ارائه میشود ومدعی "ابلهی ماد رزادی" این کودکانست بمبارزه برخاست.

آموزگار نباید د انش آموزان راچنان تربیت کند که بدون برخورد انتقادی، خویش رابا شرایط زمان وفق دهند. آنها باید همواره جرئت انراد اشته باشند که به دفاع از منافع خویش برخیزند. هدف آموزش دمکراتیك، پرورش آموزگارانی است که :

— بامیلیتاریزه کردن مدرسه ازراه تدریس ماده آموزش نظامی مخالفت کنند و بجای آن روحیه تفاهم و دوستی رامیان د انش آموزان بپرورند ؛
— بامقررات غیرقانونی عدم استخدام دمکرات هاو کمونیستها به مشاغل دولتی مبارزه کنند ؛
— الغای بخشنامه مستبدانه و ارتجاعی وزرای فرهنگ را، که فاشیست هاوکمونیستهارااز یك قماش میشمرد، خواستارشوند ؛
— د رراه دمکراتیزه کردن مدارس مبارزه کنند .

"اتحادیه د انشجویان آلمان" خواستارآنست که همه آموزگاران نخست د ریك دوره آموزش بنیادی و علمی واحد شرکت کنند وسپس برحسب سطح تدریس، د ررشته های تخصصی گوناگون به تحصیل ادامه دهند. د ردوره آموزش بنیادی باید بویژه د انش های سیاسی، آموزگاری واجتماعی تدریس شود. بخش تخصصی باید رشته های گوناگون علمی و روش تدریس انهارا د ربرگیرد. آموزگاران باید به عضویت "سندیکای آموزش و پرورش و د انش (Gewerkschaft Erziehung und Wissenschaft) د رآیند .

اصلاحات اجتماعی برای لایه های پائین

اتحادیه های د انشجوئی وظیفه د ارند که برای تأمین اجتماعی فرهنگ، مسکن و بهد اشت مبارزه کنند. قشرهای پائین باید ازاصلاحات اجتماعی برخورد ارشوند. بد ینسان د رراه برابری شانس برای همگان گامی به جلو برد اشته خواهد شد و کودکان خانواد ه های کارگری و روستائی هرچه بیشتر امکان تحصیل د ر د انشگاه راخواهند یافت.

اتحادیه های د انشجوئی باید بویژه د رراه الغای آئین نامه تحدید شماره د اوطلبان، بهبود شرایط تحصیل، افزایش کمك مالی به د انشگاهها و علیه سیطره دولت و انحصارهای بزرگ بر امور د انشگاهی به پیکارمشترك بپرد ازند. هزینه افزایش کمك مالی دولت به د انشگاههانباید به کارگران تحمیل شود. د انشجویان، دوش بدوش کارگران جوان و سازمانهای آنها، برای دمکراتیزه کردن سیستم فرهنگی مبارزه میکنند. اتحادیه های د انشجوئی نبرد مشترك برای دمکراتیزه کردن ساختار د انشگاهی راتحکیم م .خشند. آنهاخواهان شرکت د انشجویان د راد اره امورد انشگاههاهستند. آنها خواستاراعطای حق - - د راد اره اموربه کارگران شاغل د رمؤسسات فرهنگی هستند. تنها بد ین ترتیب میتوان نظارت دمکراتیك برد انش وآموزش راعملی ساخت.

ترجمه وتلخیص از: پرتو
" World Student News "
سال ۲۷، شماره ٤، ۱۹۷۳

ورزش ایران در «یونیورسیاد مسکو»

بار دیگر ناتوانی خود را نشان داد

ناکامی تیم دانشجویان ایران در بازی های دانشجویان جهان در مسکو، بار دیگر بر کمبود ها و ناگستردگی عمیق ورزش در مراکز آموزشی کشور گواهی داد. در "یونیورسیاد مسکو" تیم دانشگاههای ایران با ۷۲ ورزشکار و بیش از ۳۰ سرپرست در ده رشته ورزشی شرکت کرد. بسخن یکی ازسرپرستان تیم "ازهمان نخست معلوم بود تیم های ما مرد این میدان نیستند". ناتوانی تیم های دانشجویان ایران تاآن اندازه بود که خود داوطلبانه از روبرو شدن با چند تیم حتی متوسط امتناع ورزیدند. نابرابری در توانائی های ورزشی آنچنان بود که جوانان ما قبل ازشرکت در هر بازی از پیش نتایج ناخرسندکننده آنرا میدانستند. هیچکس در انتظار پیروزی برحریف نبود و این ناامیدی بیش ازانتظار دردناك بود.

در سومین روز مسابقه روزنامه های عصر تهران نوشتند:

"گروه ورزشکاران ایران در کلیه رشته هائی که در آن برقابت باورزشکاران سایر کشورهای جهان پرداختند، شکست های فاحش و غیره منتظره ای خوردند. در رشته های والیبال پسران، والیبال دختران، بسکتبال پسران، بسکتبال دختران، شمشیر بازی، شیرجه، کشتی های فرنگی، ژیمناستیك، دو و میدانی دانشجویان ایران نه تنها در برابر حریفان نیرومندتر ازخود تاب نیاوردند، بلکه حتی در برابر تیم های متوسط ناکام شدند."

نتایج مسابقاتی که انجام شد تاٴسف انگیز بود. در بسکتبال مردان، تیم دانشجویان ایران با نتیجه ۹۹ بر ۶۸ مغلوب تیم سوریه شد. تیم بسکتبال دختران با نتیجه ۸۱ بر ۲۲ از دختران چکوسلواکی شکست خورد. در بسکتبال مردان تیم ایران با نتیجه ۱۰۳ به ۶۷ مغلوب مکزیك شد. در بسکتبال زنان تیم یوگوسلاوی با نتیجه ۱۱۱ به ۱۹ تیم ایران را در هم کوبید. در بسکتبال **مردان تیم** لهستان در رد ورمقدماتی با نتیجه ۱۰۳ به ۵۲ برتیم دانشجویان ایران غلبه کرد. تیم بسکتبال دختران با نتیجه ۹۲ به ۳۰ مغلوب کوبا شد. در والیبال نیز همه جا تیم دانشجویان ایران سه بر هیچ باخت. در کشتی فرنگی همه حذف شدند. در دو و میدانی عقب ماندگی آشکار بود. شمشیر بازان و شناگران هیچ امتیازی نیاوردند. در ژیمناستیك بازی ها همه در سطح نازل بود. تنها در کشتی آزاد بود که چهار مدال نقره نصیب ایران شد و این پیروزی براثر کوشش و پایداری حسین بیطرفان، قدیر نخودچی، محسن فره وشی و محمد

رضانوائی بدست آمد .

در "یونیورسیاد مسکو" کشورهای سوسیالیستی همه بدون استثناء مدال طلاگرفتند . تیم دانشجویان اتحاد شوروی با ۶۸ مدال طلا، ۳۶ مدال نقره و ۳۰ مدال برنز مقام اول را بدست آورد .

بعد از پایان بازی های مسکو سرپرست تیم بسکتبال دانشجویان ایران به خبرنگار کیهان گفت :

" اگر در المپیاد مونیخ ما با دیدن وسائل و امکانات ورزشی آلمان سخت متأثر شدیم ، در مسکو بحال عقب ماندگی خود عمیقا گریستیم . نمیدانید جوانان ما چه خروشی برلب و چه اندوهی در دل داشتند . ما هیچ موفقیتی نداشتیم . شکست ما کاملا طبیعی بود . جوانان ما تمرین نداشتند . بازی ندیده بودند . تکنیک نمیدانستند و عجیب است که هیچکس خود را مسئول این شکست نمیداند . گوئی یک حادثه کاملا عادی رخ داده است ... بین ما و دیگران دره عمیقی وجود دارد . شما نمیدانید من چه میگویم . ما در مسکو مثل دهاتی چشم و گوش بسته‌ای بودیم که برای اولین بار وارد شهرشلوغ شده است . همه چیز برای ما شگفت - انگیز بود . ما با حسرت به موفقیت های دیگران مینگریستیم . ما با اندوه مسکو را ترک کردیم ... "

یک هفته بعد از بازگشت دانشجویان ایران از مسکو خبرنگار ورزشی اطلاعات با دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران ملاقات میکند . رئیس دانشگاه تهران ازجلسه گفتگو پیرامون "شگفتی های انقلاب شاه و ملت" باز میگشته است . خبرنگاراطلاعات رئیس دانشگاه رامتوقف میسازد و از او میپرسد :

ــ حتما اطلاع دارید که تیم های ورزشی دانشگاهها به مسکو رفتند و بازگشتند ؟

رئیس دانشگاه تهران اول کمی پابپامیکند و بعد میگوید :

ــ عجله دارم ، سئوالتان رابکنید .

ــ خواستم بپرسم نظرشما درباره شکست تیم های دانشجویان چیست ؟

ــ چرا از من میپرسید ؟

ــ از که بپرسم ؟

ــ ازمربی های آنهابپرسید .

ــ آنهامیگویند ما سالن و وسائل ورزشی به اندازه کافی نداریم .

رئیس دانشگاه سکوت میکند . بعد در حالیکه سوارماشین خود میشود میگوید :

ــ ببینیم !

در این وقت یکی ازهمراهان او خود را جلو می اندازد و باکمی عصبانیت به خبرنگار ورزشی اطلاعات میگوید :

ــ دانشگاه جای درس خواندن است ، زورخانه که نیست !

خبرنگاراطلاعات براین گفتگو چیزی نیفزوده است !

بانظرمربی تیم بسکتبال دانشگاه باید موافقت کرد که هیچکس خود رامسئول این شکست نمیداند ، همانطورکه هیچکس درانديشه ورزش دانشگاهها ، درانديشه سلامت روحی وجسمی

جوانان نیست. د رسخن پیشین خود به این حقیقت اشاره کرد یم که سازمانهای آموزشی کشور هرسال نزد یك به ۱۰۰ میلیون تومان ازد انش آموزان و د انشجویان "حق ورزش" میگیرند. نزد یك به ۱۰ میلیون تومان این پول از د انشجویان اخذ میشود. د رحالیکه تمام اعتباری که د ر بود جه سال ۱۳۵۲ برای سازمان تربیت بد نی و پیشاهنگی ایران د رنظرگرفته شد ه است از ۸۰۰ ۹۷۳ ۸۱ تومان تجاوز نمیکند . این "حق ورزش" کجامیرود ، صرف چه میشود ؟ د ر بسیاری ازمد ارس د ولتی ورزش عملا از برنامه های آموزشی حذ ف شد ه است. مد ارس خصوصی نیز "ساعت ورزش" رابرای خالی نبود ن عریضه د ر برنامه های خود گنجانید ه اند . د ر مراکز آموزش عالی وضع بمراتب بد تراست. بسیاری ازد انشگاهها و مراکز آموزش عالی یاسالن ورزش ند ارند و یا یك تور و چند میله آهن "حق ورزش" راآد اکرد ه اند. یك نگاه کوتاه به وضع و موقعیت ورزش د رمد ارس د ولتی وخصوصی ، د رد انشگاهها و مد ارس عالی کشور برمیزان "جسارت" مسئولین امور د رحرکت د اد ن این گروه که "تمرین ند اشته اند ، بازی بلد نبود ه اند و تکنیك نمید انسته اند" ، برای رقابتهای جد ی ورزشی د رمسکو، گواهی مید هد.

د رباره موقعیت ورزشی بسیاری از مراکز آموزشی کشور د رتهران و شهرستانها مفسر ورزشی روزنامه آیند گان مینویسد :

"د راین د خمه هاهوابانداز ه کافی یافت نمیشود ، وسائل ورزش که جای خود د ارد ."

د رمسائل مربوط به پرورش روحی و جسمی کودکان و جوانان ، جهان د رسالهای اخیر به نتایج علمی شگرفی رسید ه است . ماازاین قافله بسی د ورماند ه ایم. د رارزیابی شکست تیم - های ورزشی ایران عاد ت براین شد ه است که همیشه گناه را به گرد ن "معلول" می اند ازند تا "علت" راپبوشانند . این بارنیز بی هیچ د لیل جوانان مارابه ناتوانی ، تمرد و بی انضباطی متهم کرد ند . ولی آیاعلت ناکامیهای ماد رمید انهای ورزشی فقط اینهاست ؟ د رورزش ایران چون د یگرمسائل اجتماعی ، پرد اختن به معلول ازجانب مقامات مسئول همیشه آسانترین شیو ه حل شناخته شد ه است. این کوشش برای "تبرئه خویش" این حقیقت رافاش میسازد که د ر د ستگاههای مسئول کشور اند ك تمایلی برای ایجاد تحول اساسی د ر ورزش وجود ند ارد.

د ر پیش گفتیم که ریشه بسیاری ازناکامی ها ، نارسائی ها و کمبود های آموزش وپرورش ایران رابایدد رعقب ماند گی اقتصاد ی و اجتماعی ایران و د روجود رژیمی جست که "تاجگذاری" و ریخت و پاش آنرا برساختن مد رسه برای میلیونهاکود ك بی مد رسه ترجیح مید هد . با میلیونها د لار د رخرابه های تخت جمشید "خیمه وخرگاه" میسازد ، د رحالیکه بهزار بهانه از پرد اخت ۳۰۰۰ تومان بود جه ورزشی شهر بزرگی مانند ساوه شانه خالی مکند. د ولت ایران برای خرید نزد یك به چهار میلیارد د لار اسلحه از امریکا و چهارصد میلیون لیره استرلینگ از انگلستان پول د ارد ، ولی برای ساختن تنهاسالن سرپوشید ه ورزشی تبریز کیسه اش خالی است. شاه خود گفته است :" امروز فانتوم برای ماواجب تراز بیمارستان است".

رسید ن به سطح عالی فعالیت های ورزشی و عرضه د اشت توانائی های استثنائی بیش ازهرچیز به هزینه های فراوان ، برنامه های صحیح ، سازمان خوب ، وسائل کافی و انبوه مربیان وسرپرستان د لسوز نیازمند است. بد ون ایجاد امکانات لازم برای پرورش روحی وجسمی جوانان شناخت استعد اد های استثنائی ممکن نیست . آنچه کشورهای د یگر راد رزمینه های علم و صنعت ، فرهنگ وآموزش و پرورش پیش ازماقرارد اد ه است ، چیزی نیست جز موفقیت

د رایجاد چنین شرایطی ، که بروز استعد اد ها د ر آن امکان پذ یرگرد ید ه است.

نظام آموزش و پرورش ایران به ارزشهای علمی ورزش کاملا بی اعتناست. سهل است به آن معتقد نیست. آنچه راکه امروز د رمراکز آموزشی کشور " ورزش " مینامند ، شبه و ر ز ش است و آنچه د رمجموع بنام " ورزش " وجود د ارد نازل ، ناقص و نهایت د رد انگیز است. سرپرست تربیت بد نی و پیشاهنگی ایران خود د رگفتگو با خبرنگارکیهان د وراز شرم تا کید میکند :

" مابرای شش میلیون د انش آموز کشور فقط بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر مربی ورزش د اریم". طبیعی است با این اند ک، د ورتر از این نمیتوان رفت .

ورزش مابا ید عمیقا مورد توجه قرارگیرد . امکانات ورزشی ، فعالیت های ورزشی ، پرورش صحیح جسمانی کودکان و جوانان باید ازطریق تامین بود جه وسیع ، ایجاد سازمان سالم تربیت بد نی ، تنظیم برنامه های علمی ورزش ، آموزش و تربیت مربی وسرپرست انجام گیرد. د ر نظام آموزشی ایران اصل پرورش هنوز ازحد ود مسائل نظری د رکتابهای د رسی پافراتر ننهاد ه است. بسخن یکی از استاد ان د انشگاه :

" ماپرورش جسمی راکنارگذ اشته ایم و پرورش روحی راباد رج چند پند و انـدرز کهن د رکتابهای د رسی ازکسانی که معلوم نیست خود تاچه اند ازه به آن پایبند بود ه اند ، از سر خود باز نمود ه ایم".

اگرماموفق شویم برای جوانان خود امکانات ورزشی کافی ایجاد کنیم ، آنهارابافعالیتهای ورزشی ، باجنبه های تجربی و علمی آن آشنا سازیم ـ چون د یگرکشورهای جهان که د ر این راه گام نهاد ه اند ـ آنوقت بی ترد ید خواهیم توانست د رمید انهای ورزشی جهان بد رخشیم. ولی امروز چگونه میتوان به این موفقیت رسید وقتی فقر برپهنه کشور سایه اند اخته است و رژیمی ارتجاعی ، د غل و خود ستا برآمیهن مامسلط است ؟

بهار

ماکسیم گورکی

از زندگی ...

برای تسکین هیجانات درونی اهالی روستا، مباشر مالک به روستا آمد. مباشر بدون اینکه از درشکه خود، که ازطرف قزاق ها محافظت میشد، پائین بیاید، به دهقانان رو کرد و سخنرانی خود را آغاز نمود. او هم خیرخواهانه صحبت میکرد و هم تهدید آمیز، هم سرزنش آمیز و هم پدرانه؛ بر این منوال مدتی حرف زد.

ناگهان سخنرانی او با سئوالی که ازجمعیت برخاست، قطع شد :

" خوب، او؟"

مباشر پرسید :

" چی ؟ "

" خوب، او چطورمیشه ؟ "

" کیو میگی ؟ "

" خوب دیگه ..."

" احمق، آخر این او کیه ؟ "

" البته... باوجود این ... خوب، او چطور میشه ؟"

" خوب، چی میگی ؟ چی میخوای بدونی ؟"

" بخاطر او ..."

" خوب ؟ "

" آیا او میمونه ؟"

مباشر امرکرد :

" شلاقش بزنید ! "

چند نفرازقزاق ها دهقان راگرفتند، بزمین خواباندند وشلاق مفصلی به او زدند.

وقتی دهقان بلند شد و دوباره دگمه های شلوارخود رابست، گفت :

" خوب دیگه ... فکرش رامیکردم، تاوقتیکه او باشد، ما شلاق میخوریم..."

ترجمه از : ح.

به یک لبخند می ارزد

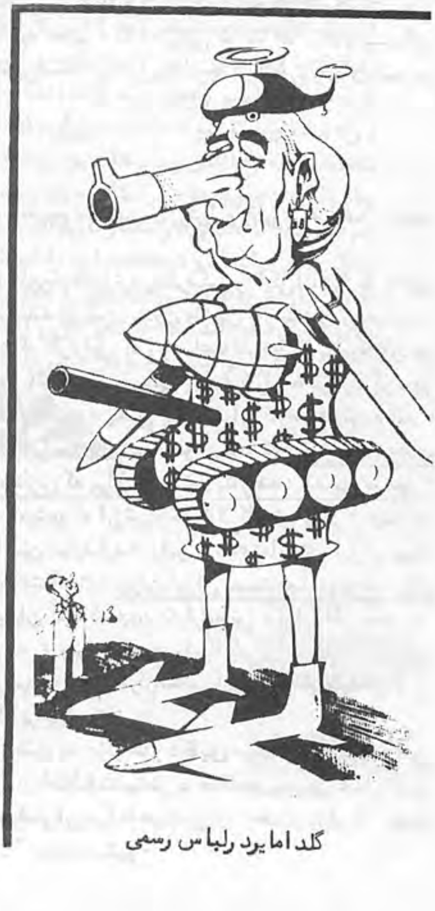
شرط آزادی افکار در ایران

در تاریخ ٤ اکتبر ۱۹۷۳ ، بخش فارسی رادیو لندن مصاحبه شاه راپخش کرد . در این مصاحبه ازجمله از شاه سئوال‌شده است که چرا وی اجازه نمید هد ، احزابی‌که فعالیتشان د رحال حاضرممنوع است ، د و باره علنی شوند .

شاه پاسخ داد : بجز حزب توده ، یعنی حزب کمونیست ، هیچ حزبی غیرقانونی اعلام نشده است. د راینمورد د ومکتب فکری وجود دارد. یکی آنست که باید به این حزب اجازه فعالیت داد ، زیرااین موجب خواهد شد که حزب علنی باشد ودست به فعالیت مخفی وزیرزمینی نزند . ولی طرز تفکرد یگرآنست که در موقعیت جغرافیائی ما این مسئله بسیارحساس است. علت اینکه میگویم د رموقعیت جغرافیائی ماآنست که گاهی اوقات میشنویم که این احزاب کمونیست نسبت بیکد یگر نوعی همد ردی دارند و بنابراین خواه ناخواه یکد یگررایاری خواهند داد . البته د رمورد ما به حزب کمونیست هرگز د رواقع کمکی ازخارج بعمل نیامده است و هرگاه این حزب ازحد ود خود پافراتر نهاده پشتیبانان خارجی اش دست از پشتیبانی برد اشته اند .

شاه قبول کردکه تاچند سال دیگر ایران ممکن است این موضوع راد رمد نظرو تحت مطالعه قراردهدکه به این اشخاص اجازه داده شودکه افکارشان رابیان دارند ، زیرا آنزمان افکار آنان چنان ابلهانه خواهد بودکه موجب تفریح وخنده مردم خواهد شد .

● بنظرماباشرطی‌که "شاهنشاه آریامهر" برای آزادی افکار گذاشته اند وباآن آزادی که "شاهنشاه" وگماشتگانشان افکارخود را بیان میدارند، بی انصافی است اگرگفته شودکه در ایران کنونی آزادی افکار وجود ندارد .



گلد امایرد رلباس رسمی

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No. 2

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"
۳۲۵ شتاسفورت
بهاء در ایران ۲۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال سوم، شمارهٔ

۳

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال سوم شماره ۳ ـ مهروآبان ۱۳۵۲

صفحه

سازماندهی مخفی درخارج ازکشور

احیاء سازمانهای حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگرایران، در مرحله کنونی حلقه اساسی پیشرفت جنبش آزادی بخش ملی مـــــاست. بدینجهت همه انقلابیون راستین میهن ما باید عمده ترین و مبرم تـرین وظیفه خود رااحیاء سازمانهای حزب توده ایران قرارد هند.

ولی د رشرایط ترور واختناق کنونی، این سازمانهافقط میتواننـــد مخفی باشند وسازمانهای مخفی حزبی نیز فقط میتوانند و باید براســـاس عدم تمرکز بوجود آیند.

د رزمینه ایجاد سازمانهای مخفی حزبی و بسخن د یگرسازماند هـی مخفی، هیچ تفاوتی بین داخل و خارج کشورنیست. ولی ویژگی های محیط خارج ازکشور، د رعین اینکه تسهیلاتی برای سازماندهی مخفی ایجـاد میکند ، منشاء بروز خطراتی نیزهست ، که تاکید برروی رعایت اصول کـار مخفی راد رخارج ازکشور ضرور میسازد.

مهمترین ویژگی محیط خارج ازکشور اینست که مبارزان انقلابی ظاهرا د ورازد سترس سازمان امنیت هستند. وهمین امر منشاء اصلی بـرای بروز خطرات جدی د رسازماندهی مخفی است.

برخی ازمبارزان انقلابی فراموش میکنند که سازمان امنیت، بهمـــان شکل که د رایران فعالیت میکند ، د رخارج ازکشورنیز برای شناسائی وتعقیب مخالفان رژیم و مبارزان انقلابی، برای کشف ارتباط آنها باایران، برای خنثی کردن مبارزات ضد رژیم د رخارج ازکشور د رتلاش است ؛ فـراموش میکنند که سازمان امنیت د راین فعالیت از کمك و پشتیبانی سازمـانهـای امنیتی کشورهای امپریالیستی نیز برخورد اراست ؛ فراموش میکنند که ایـــن د ور بودن از د سترد سازمان امنیت نه فقط ظاهری است ، بلکه موقتی نیز هست. د رحالیکه مسلم است که اگر یك مبارز انقلابی د رخارج از کشــور ازطرف سازمان امنیت شناخته شود ، د یگر از وی برای کار د ر ایـــران

نمیتوا ن استفاده کرد. حتی در خارج ازکشور سازمان امنیت میکوشد مبارزان را ، بهرشکل که بتواند، ازصحنه مبارزه خارج کند. اینکه برخی ازفعالیــــن دانشجو مجبورشده اند ازکشورمحل اقامت خود تقاضای پناهندگی سیـاسی کنند ، تاییدی براین واقعیت است.

فراموش کردن این واقعیت و یاکم بهاد ادن به این خطر موجب نقض آشکاراصول کارمخفی ازطرف برخی از مبارزان انقلابی شده است و میشــود. بحث حزبی باهرکس، بدون شناسائی قبلی واطمینان ازقابل اعتماد بودن طرف بحث، بحث حزبی باکسانی که "حدس" زده میشود که " خودی " هستند و یاباکسانی که " زمانی " باآنها ارتباط حزبی وجود داشته است؛ حفظ ارتباطات حزبی گذشته، درحالیکه این ارتباطات دیگرجنبه رسمی ندارد ؛ تظاهر وخود نمائی، " درددل " بادوستان، کنجکاویهای زائد و نظائر آن تظاهراتی ازنقض اصول کارمخفی هستند.

یکبار برای همیشه باید دانست که اولا تمام فعالیت حزبی و سیاسی ما باید تابع این اصل باشد که دشمن ما را نشناسد و به فعالیت انقلابی مـا پی نبرد. ثانیا فقط باکسانی باید امورحزبی رابحث ومشورت کرد که باما د رارتباط رسمی حزبی هستند و باماکاروظیفه مشترك دارند. ثالثا بـه هیچکس، حتی به کسانی که باماکاروظیفه مشترك حزبی دارند ، نباید بیش ازآن گفت که بـرای تصمیم گرفتن در باره کارمشخص حزبی لازم است.

شایان ذکراست که ما در رعایت اصول کارمخفی میخواهیم از دشمن مخفی بمانیم، ولی باتوده هاوسیع ترین تماسهای ممکن را داشته باشیم، زیرا رعایت اصول کارمخفی هدف نیست ، بلکه وسیله ای است برای حفظ مبــارزان انقلابی، حفظ سازمان مخفی انقلابی. و حفظ مبارزان انقلابی وسازمان انقلابی برای آنست که بتوانیم بهتر، مطمئن تر و وسیع تر با توده هاتماس برقرارکنیم وآنهارا برای نیل به هدفهای انقلابی مجهز و متشکل کنیم. تمام هنر مبارزه مخفی انقلابی ــ آنطورکه لنین میگفت ــ درهمین است.

پیکار

میهن پرستی حزب توده ایران

"حزب توده ایران سازمان پیگیرترین میهن پرستان ایران است."
"محتوی میهن پرستی حزب ما خواست سعادت مردم و علاقه پرشور"
"به فرهنگ گذشته و سرنوشت حال وآینده خلقهای ایران است."
"حزب ما مدافع پیگیروسرسخت منافع واقعی ملی مردم ایران است."
"حزب توده ایران دفاع از تمامیت ارضی واستقلال سیاسی و"
"اقتصادی وحاکمیت ملی کشوررا وظیفه خویش میشمرد. حزب ما،"
"حزب طبقه کارگرایران، حزبی است دارای پیوند های عمیق"
"خلقی ودلبستگی عمیق او به آزادی، استقلال، تمامیت ارضی،"
"سربلندی ایران و رفاه و ترقی خلقهای ساکن این سرزمین از"
"همین خصلت وی ناشی میشود."

(ازطرح برنامه حزب توده ایران)

میهن پرستی ازمقولات مهم سیاسی واجتماعی است، ازمقولاتی است که طبقات حاکم بویژه میکوشند باآن بازی کنند ومنافع تنگ غرض ورزانه خویش رادرزیر آن پنهان دارند. طبقات غارتگر و استثمارگر میکوشند خود راتنهامدافع میهن و تنهانیروی واقعی میهن پرستی معرفی کنند و سیاست طبقاتی خویش را، که خلاف منافع توده های ستمکش و اکثریت قاطع مردم است، تجسم میهن پرستی قلمداد کنند. آنهادرهمانحال میکوشند طبقه کارگر و حزب وی رابه عدم درك معنای وطن و بیگانگی بااحساسات میهن پرستانه معرفی نمایند.

این شگرد تبلیغاتی ـ سیاسی طبقات استثمارگر سابقه بسیارطولانی دارد و ویژه این یا آن کشورنیست. مارکس وانگلس ۱۲۵ سال پیش، وقتی مانیفست حزب کمونیست رامنتشرمیکردند، به این شگرد طبقاتی بورژوازی اشاره کرده آنراافشانمودند.

بازی طبقات ممتاز بامفهوم میهن پرستی، از بازی آنها بامفهوم میهن آغاز میشود. آنهابرای میهن معناو مفهومی قائلند که از ریشه بامعناومفهوم واقعی میهن تفاوت دارد. بنظرفئودالها و بورژوازی میهن عبارتست از سرزمین ومردمی که درزیرسلطه آنان قراردارند. اینان حکومت خود را برمردم و منافع تنگ طبقاتی خود را میهنی میدانند. تاوقتیکه چنین حکومت غارتگرانه ای برقراراست و تاوقتیکه میلیونها زحمتکش ازطرف آنها استثمارمیشوند، بنظرطبقات ممتاز میهن وجود دارد، و اگر روزی به این سلطه غارتگرانه خدشه ای برسد واین استثمار بیرحمانه از میان برود و یاحتی تعدیل شود، بنظرآنان میهن ازدست رفته است. از راه جانشین کردن مفهوم میهن بامفهوم حاکمیت طبقات استثمارگر، مبلغین و مداحان این طبقات جنجال بزرگی برسرمیهن و میهن پرستی براه میاندازند وهرآنچه راكه خلاف منافع طبقاتی و غرضهای تنگ نظرانه استثمارگران و مرتجعین است، خلاف منافع میهن قلمداد میکنند. این سفسطه بازی، درحکومتهای مطلقه و دیکتاتوری تاجائی پیش میرود که میان میهن و افکار، منافع و

هوسها ی د یکتاتور علامت تساوی گذ اشته میشود وچه بساشخص د یکتاتور و حکومت فرد ی وی صریحا بالاتراز میهن قرارمیگیرد•
د رزمان رضاشاه شعار رسمی د ولت عبارت بود از : « خد ا ، شاه ، میهن » • این شعار برد رود یوار تمام مد ارس وهمه ٔ موسسات د ولتی واجتماعی آویخته بود ود رحقیقت د ستگاه د ولتی وارتش بر اساس این شعارفعالیت میکرد ند• د راین شعارآشکارا شاه بالاترازمیهن قرارد ارد•
امروز د رایران رسماً اینطور نمیگویند• اما د رعمل اوضاع بد تراز د وران رضاشاهی است• مفهوم میهن برای د ربار پهلوی عبارتست ازمفهوم بسیارمحد ود منافع د ربار و حکومت د یکتاتوری سلطنتی ، آنهم سلطنت خانواد ه پهلوی• هرگوشه این مفهوم اگر سر سوزنی خد شه د ارشود، فغان تبلیغات د ولتی به آسمان میرود ود ستگاه جهنمی سازمان امنیت بکار میافتد•
نتیجه این طرز برخورد به مفهوم میهن اینست که د رحقیقت منافع میهن فد امیشود؛ بهترین خاد مین میهن از میان برد ه میشوند• امیرکبیرها ، ارانی ها ، خیابانی ها ، مصد قها ، روزبه ها و د رکنارآنها هزاران ایرانی میهن پرست ازمیان میروند تاحکومت کثیف و غارتگرانه ٔ این یا آن فرد حفظ شود واستثمارتود ه ٔ میلیونی زحمتکشان ازجانب قشر محد ود استثمارگران اد امه یابد•
نتیجه د یگراین طرز برخورد به مفهوم میهن ، اتحا د طبقات استثمارگر بااستعمارگران بیگانه علیه میهن وملت است• همکاری علنی محمدعلیشاه باامپریالیسم انگلیس و روسیه ٔ تزاری ، رضا شاه باامپریالیسم انگلیس و آلمان هیتلری و محمد رضاشاه با امپریالیستهای امریکاو انگلیس و انحصارات امپریالیستی نفت نمونه های آشکارآنست•
طبقات استثمارگر آنگاه که سلطه ٔ غارتگرانه ٔ خود رابرمرد م و برمنابع ثروت کشورد رخطرمیبینند ، بهروسیله ٔ ممکن ازاین سلطه ٔ پلید خود — که بد روغ میهن نامید ه اند — د فاع میکنند• و اگر حفظ این سلطه ممکن نشود ، آنهامیهن واقعی رارهامیکنند و بد نبال پول و ثروت خود میروند و حتی میهن رابه اشغال خارجی مید هند و یابه آتش میکشند• شاه اعلام کرد ه است که هم اکنون وسایل انجام چنین جنایتی رافراهم کرد ه است•
چنین است "میهن" طبقات استثمارگر و باصطلاح میهن پرستی آنها •
نتیجه نهائی تغییرمعناومفهوم میهن و میهن پرستی وجانشین کرد ن حاکمیت غارتگرانه استثمارگران و مرتجعین بجای مفهوم میهن و د فاع ازاین حاکمیت بجای د فاع ازمیهن این است که فقر ، جهل و عقب ماند گی برمیهن مسلط گرد د و راه رشد وتکامل آن سد شود•
امامیهن پرستی طبقه ٔ کارگروسایرزحمتکشان ، د رست د رنقطه ٔ مقابل میهن پرستی غرض ورزانه استثمارگران قرارد ارد• برای طبقه ٔ کارگر وسایرزحمتکشان و برای حزب تود ه ایران ، که بیانگر صد یق منافع کارگران و همه زحمتکشان است، میهن عبارتست از سرزمین ایران باتمام مرد م زحمتکش آن و باتمام ثروت ماد ی و معنوی این سرزمین ، یعنی تاریخ و فرهنگ و هنر و همه ارزش های انسانی که خلقهای ما طی قرون ایجاد کرد ه اند •
ماوقتی ازمیهن سخن میگوئیم قبل ازهمه مردم زحمتکش وکارخلاق آنهارا د رنظرد اریم و وقتی از تمد ن و فرهنگ و تاریخ کهن ایران سخن میگوئیم به آن کار سازند ه و ارزش های حاصل از آن د رنظرد اریم که مرد م ایران و استعد اد ها و نبوغ های برآمد ه از میان مرد م ، د رطول قرنها انجام د اد ه اند• ما به آن مبارزات مرگ و زند گی نظر د اریم که این مرد م برای د فاع ازسرزمین ، تمد ن ، زبان و فرهنگ خویش هم د رمقابل ستمگران بیگانه و هم د رمقابل جبا ران ظاهراخود ی از پیش برد ه اند •

این طرز درك صحیح معنای میهن ، آن میهن پرستی واقعی را بوجود می‌آورد که حزب توده ایران همواره پرچمدارش بوده است . مختصات این میهن پرستی بشرح زیرین است :
مفهوم میهن جدا از حاکمیت خلق و بویژه جدا ازحاکمیت طبقه کارگر ایران نیست و به این دلیل مفهوم میهن پرستی نیز هرگز نمیتواند ازمفهوم استقرارحکومت خلق وسرانجام استقرار حکومت طبقهٔ کارگرجدا باشد. مخالفت بااستقرارحکومت خلق و حکومت طبقه کارگر و دفاع از حاکمیت طبقات ممتاز مخالفت آشکار بامنافع میهن و نقض اصول میهن پرستی است.
مفهوم میهن جد ازمفهوم حقوق و منافع توده های زحمتکش آن نیست و به این دلیل مفهوم میهن پرستی هرگز نمیتواند ازمفهوم دفاع از حقوق وآزادیهای دموکراتیك مردم واز مبارزه برای تأمین نیازمندیهای مادی و معنوی توده های زحمتکش جدا باشد .
مفهوم میهن بطورکامل ثروتهای مادی و معنوی موجود درآن رادر برمیگیرد ولذا دفاع ازتمامیت ارضی واستقلال سیاسی واقتصادی کشور، دفاع ازاین ثروت ها ، جلوگیری از غارت آنها و بکار گرفتنشان بسود رشد وتکامل اقتصاد وفرهنگ کشورجزء لاینفك میهن پرستی است.
مفهوم میهن بامفهوم تاریخ ، فرهنگ و هنر و همهٔ ارزشهای انسانی که خلقهای ماطی قرون ایجاد کرده اند ، بهم پیوسته است و لذا میهن پرستی واقعی نمیتواند ازاحترام عمیق به این ارزشها جدا باشد .
مفهوم میهن پرستی بطورآشکار درنقطهٔ مقابل سازش بااستعمارگران بیگانه برای دستبرد به منافع خلق و حاکمیت ملی قراردارد و لذا میهن پرستی بدون مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری درمقیاس کشور ودرمقیاس جهان حرف پوچ است.
همچنین مفهوم میهن پرستی بطورآشکار درنقطهٔ مقابل سیاست جنگ طلبانه و تجاوزکارانه قراردارد و بطورمستقیم بادفاع ازصلح وامنیت مربوط است.
چنین است درك حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ازمیهن و میهن پرستی .
میهن پرستی حزب ما یك احساس عمیق انسانی ، ملی و طبقاتی است. اما این میهن پرستی برای حزب ما تنها یك احساس نیست ، بلکه وظیفهٔ پیکارجویانه و برنامهٔ عمل و مبارزه است ، وظیفه ای که حزب توده ایران از اولین روز تشکیل تابه امروز حتی یك لحظه ازانجام آن غفلت نورزیده و در این راه بقیمت فداکاریهای فراوان موفقیتهای بزرگی نیز کسب کرده است.
درحقیقت حزب ما در بیداری احساسات ملی و میهنی و ضد امپریالیستی خلقهای ایران نقش بسیار ارزنده ای دارد و نسل سی سال اخیر ایران بطورعمده در زیر پرچم حزب توده ایران بود که برای باراول باشعارهای واقعی میهن پرستانه و ضرورت مبارزه در راه آنها آشنا شد.
در " ارتش شاهنشاهی " ، آنجاکه کانون شدیدترین تبلیغات زهراگین میهن پرستی دروغین هیئت حاکمه است ، شعارهای صحیح حزب تاعمق قلب بهترین نظامیان رسوخ کرد و شایسته ترین افسران و درجه داران ارتش بسوی حزب توده ایران آمدند ، چراکه هدف واقعی خود را ، که دفاع از میهن بود ، درحزب ما یافتند. نام روزبه ها ،سیامك ها ، مبشری ها ، وکیلی ها ، محقق زاده ها و مختاری ها ، که جان خود را در راه آرمان خویش فداکردند ، همواره زینت بخش مبارزات میهن پرستانه مردم ایران خواهد بود.
حزب توده ایران بمثابه حزب طبقهٔ کارگر ایران ،میهن پرستی واقعی راد رانحصارخود نمید اند

برعکس ، حزب توده ایران براساس تحلیل عینی جامعهٔ ایران معتقد است که درجامعهٔ امروز ایران کارگران ، دهقانان ، پیشه وران ، روشنفکران و سرمایه داران ملی جزء طبقات و قشرهای میهن پرستند و دفاع از منافع میهن و مردم بدون اتحاد همه این طبقات و قشرها مقدور نخواهد بود · حزب توده ایران بامیهن پرستی صادقانه و پیکارجویانه خویش همهٔ این طبقات و قشرها و همهٔ نیروهائی راکه خواستار ایرانی مستقل ، آزاد و آبادند به اتحاد و همکاری دعوت میکند ·

حزب توده ایران که برای تامین استقلال واقعی سیاسی واقتصادی کشور ،نجات آن از عقب - ماندگی و فقر ، رساندن آن به قافلهٔ تمدن بشری مبارزه میکند و دفاع از تمامیت ارضی وحاکمیت ملی کشوروا وظیفه خویش میشمرد ، به همهٔ میهن پرستان واقعی ایران هشدار میدهد که هم اکنون تمام آنچه که میهن واقعی است ، درمعرض تهدید است : مردم زحمتکش ایران روزگاردشواری دارند ، ثروت ملی ماغارت میشود ،فاصله ما ازقافلهٔ تمدن بیشتر و بیشتر میگردد؛ تکامل فرهنگ ، هنر و آموزش و پرورش ترمز میشود وحاکمیت ملی ایران درتمام زمینه ها نقض میگردد ·

حزب توده ایران ، چنانکه در برنامه آن قید شده و تاریخ پرافتخارش حکایت میکند ، حزب طبقه کارگر و سازمان پیگیر ترین میهن پرستان است و امروز علیه این خطر و برای نجات میهن مبارزه میکند ·

م · پیمان

بمناسبت بیستمین سالگرد ۱٦ آذر

روزشهیدان دانشجو





شریعت رضوی　　بزرگ نیا　　قندچی

با تلاشی بهم پیوسته، براهی یگانه

آنروز خورشید زندگی سه دانشجوی مبارز دانشگاه تهران به تاریکی نشست. تیری که ازجانب خصم رهاشد، صف متحد دانشجویان مخالف رژیم راهدف گرفت، که درآن قلب توده ای و مصدقی درکنارهم می‌طپید، و ازآن سه تن که برخاك افتادند، دوتن توده ای بود ویك تن مصدقی. این شهادت حماسه آفرین و دلگزای نشان داد که قساوت دشمن توده ای و غیر توده ای نمیشناسد، و اگر آن روز این حقیقت درگوشهائی غریب مینمود، امروز کوهی از تجربه پشتوانه دارد.

برای پیروزی برد شمنی، که طی دو دهه، توده ای و غیرتوده ای، مذهبی و غیرمذهبی رایکسان شکنجه داده، در

زندان کنارهم نشانده و برای تیر باران بیك چو به بسته است ، باید نیروها همه در یك صف ، پشت به پشت هم بایستند و با تلاشی پیوسته ،براهی یگانه روند. جز این هر راهی ، بیراهه است .

آنهاکه افسون بد بینی و ناباوری به گوشها میخوانند ، میان نیروها ی ضد رژیم تخم نفاق می پراکنند و مرزهای مصنوعی می‌آفرینند ، به پیروزی دشمن یاری مید هند ، چه خود بخواهند و چه نخواهند .

شهادت بزرگ نیا ، شریعت رضوی و قندچی باهم و درکنارهم ، درسی ازاتحاد نیروها بود. آیاهنوز وقت آن نرسیده است که این درس رابیاموزیم و بدان عمل کنیم ؟

آذرین

بمناسبت پنجاه و ششمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

جوانان و دانشجویان مترقی ایران پنجاه و ششمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را به جوانان و دانشجویان و همهٔ خلق شوروی صمیمانه تبریك میگویند وموفقیت هر چه بیشتر آنها را در ساختمان کمونیسم آرزو مندند.

انقلاب سوسیالیستی

انقلاب سوسیالیستی نیز مانند تمام تحولات اجتماعی دیگر، بنیاد اقتصادی و نیروی محرکه خود را دارد. انقلاب سوسیالیستی به مسئله تصرف قدرت پاسخ قاطع میدهد ودگرگونیهای اجتماعی — اقتصادی را پایه گذاری میکند.

انقلاب سوسیالیستی نتیجه قانونمند تکامل جامعه سرمایه داری است، نتیجه حاد شدن تضاد - های سازش ناپذیری است که در بطن جامعه سرمایه داری وجود دارد. بنیاد اقتصادی انقلاب سوسیالیستی تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تملك خصوصی محصول تولید است، که در جامعه سرمایه داری دائما حادترمیشود. در نتیجه این تضاد، در اقتصاد سرمایه داری رکود و بحران های ادواری پدید میشود و تولید دائما افزایش وکاهش می یابد. تمام اینها د روضع زحمتکشان تاثیر میکند و مهمترین مبارزه طبقاتی را د ر جامعه سرمایه داری حاد میسازد: مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی.

طبقه کارگر و قشرهای غیرپرولتری زحمتکشان، که ازطرف بورژوازی مورد ستم و استثمار قرارگرفته اند و به محو کامل استثمار انسان از انسان علاقمند ند، بمثابه نیروی محرکه انقلاب سوسیالیستی وارد میدان میشوند. در کشورهائی که دهقانان بخش مهمی ازمردم را تشکیل میدهند، نیروی اصلی دگرگونی

سوسیالیستی اتحاد کارگران و دهقانان است.
مسئله اصلی در انقلاب سوسیالیستی مسئله احراز قدرت بوسیله طبقهٔ کارگر است، یعنی مسئله استقرار و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا. طبقه کارگر مجبور است مقاومت بورژوازی را، که دشمن سوسیالیسم است، درهم شکند. طبقات اجتماعی دیگر، که خصلت دوگانه دارند، یعنی هم زحمتکش اند و هم مالک (مانند خرده بورژوازی)، از طرف طبقه کارگر برای اداره امور اجتماعی جلب میشوند. این طبقات در اتحاد با طبقه کارگر به تکامل سوسیالیستی جامعه کمك میکنند و بدین نحو منافع اساسی خود را بمثابه زحمتکش تحقق می بخشند.
خصلت دگرگونیهای اجتماعی ــ اقتصادی، که بوسیله انقلاب سوسیالیستی تحقق می یابد، در وظیفه اصلی انقلاب متظاهر میشود: محو استثمار انسان از انسان و ساختمان جامعه سوسیالیستی. هرجاکه انقلاب سوسیالیستی صورت گیرد، تمام انواع مالکیت خصوصی بر وسائل تولید به شکلی از اشکال به مالکیت اجتماعی تبدیل میگردد. از استثمارگران یا بدون پرداخت غرامت یا با پرداخت غرامت و یا با کمك اشکال گوناگون سرمایه داری دولتی سلب مالکیت میشود و وسائل تولید به مالکیت تمام جامعه درمی آید. از تولید کنندگان کوچك سلب مالکیت نمیگردد، بلکه این مالکیت بطرق گوناگون اجتماعی میشود و به مالکیت کوئوپراتیوی بدل میگردد. برای ساختمان سوسیالیسم ضرور است که بوسیله صنعتی کردن کشور (در کشورهای کمرشد) و یا دگرگونی سوسیالیستی (در کشورهای پیشرفته) تولید بزرگ صنعتی بوجود آورد و آن را در جهت ارضاء نیازمندیهای توده های زحمتکش بکار برد و نیز دموکراسی سوسیالیستی و انقلاب فرهنگی را بسط داد و حقوق و آزادیهای فردی را محترم شمرد.

سه تفاوت

انقلاب سوسیالیستی بنا بر محتوی خود بطور کیفی از کلیه انقلاب های اجتماعی دیگر متمایز است:
نخست آنکه تمام انقلابهای اجتماعی گذشته فقط به تغییر از یك شکل استثمار به شکل دیگر آن منجر میشد، ولی هدف انقلاب سوسیالیستی آنست که هر نوع استثمار و هر شکل ستم اجتماعی را از بین ببرد.
دوم آنکه انقلابهای اجتماعی گذشته قادر نبودند "قشرهای پائینی" جامعه را به فعالیت اجتماعی جلب کنند، زیرا آن انقلاب ها نمیتوانستند انقلاب را به امر خود این قشرهای وسیع خلق بدل کنند. در حالیکه انقلاب سوسیالیستی، انقلاب توده های وسیع زحمتکش است و بسود اکثریت مطلق مردم انجام میشود.
سوم آنکه انقلاب های قبل از انقلاب سوسیالیستی قادر نبودند وحدت جامعه را تأمین کنند، زیرا که استثمار را از بین نمی بردند؛ از اینجهت نظام نوین اجتماعی هر بار تضاد های سازش ناپذیر اجتماعی نوینی را در خود نهفته داشت. انقلاب سوسیالیستی تنها انقلاب اجتماعی است که شرایط لازم را برای تحکیم وحدت اجتماعی و سیاسی جامعه ایجاد میکند. انقلاب سوسیالیستی آخرین انقلاب اجتماعی است، زیرا بقول کارل مارکس، انقلاب سوسیالیستی سرآغاز دوران نوین پیشرفت اجتماعی است که در آن انقلاب های اجتماعی ادواری جای خود را به یك تحول لاینقطع اجتماعی میدهد.

شرایط و اشکال انقلاب

انقلاب سوسیالیستی پدیده ای قانونمند و مستقل از آگاهی و اراده افراد، احزاب و حتی طبقات است. این انقلاب را با فرمان نمیتوان انجام داد، از پیش نمیتوان وقتی برای آن تعیین نمود،

بد لخواه نمیتوان آن را آغازو یاوقوع آن راغد غن کرد. تحقق انقلاب به یك سلسله شرایط عینـــــی و ذ هنی وابسته است٠

انقلاب سوسیالیستی نیزمانند هرانقلاب اجتماعی د یگرفقط زمانی میتواند گسترش یابد که د رکشورمفروض نه فقط تضاد میان نیروهای مولد ه و مناسبات تولید وجود د اشته باشد ، نه فقط نارضائی وعملیات پیکار-جویانه نیروهای مترقی اجتماعی بعیان د ید ه شود ، بلکه وضع انقلابی وجود د اشته باشد ٠ لنین مینویسد: " برای مارکسیست هاترد ید ی وجود ند ارد که انقلاب بد ون وضع انقلابی غیرممکن است، باتوجه به اینکه هروضع انقلابی به انقلاب منجرنمی شود٠ علائم وضع انقلابی بطورکلی کد امند ؟ اگرما سه علامت زیرین را برای انقلاب ذ کرکنیم، محققا براه خطا نرفته ایم :

۱ــ برای طبقه حاکمه غیرممکن باشد که حاکمیت خود رابلاتغییر پابرجانگاه د ارد ، زیراکه این یاآن بحران " قشرهای بالائی" ، بحران د ر سیاست طبقه حاکمه شکافی بوجود میآورد که بوسیله آن برای بروز نارضائی و خشم طبقات ستمکش راه گشود ه میشود٠ برای انقلاب تنهاکافی نیست که " قشرهای پائینی" بشیوه سابق" نخواهند زند گی کنند " ، بلکه همچنین ضروراست که " قشرهای بالائی " هـــم بشیوه سابق " نتوانند زند گی کنند "٠

۲ــ احتیاج و فقر طبقات ستمد ید ه ازحد معمول بگذ رد ٠

۳ــ د رنتیجه د لائل ذ کرشد ه، فعالیت تود ه ها، که د ر د وران " صلح آمیز" باآرامش بغارت خود تن د رمید هند و د ر د ورانهای طوفانی برعکس، هم براثر وضع بحرانی و هم بوسیله خود" قشـرهای بالائی " به عمل مستقلانه و تاریخی مجبورمیشوند ، بحد اعلی افزایش می یابد" ٠

د رشرایط کنونی ، بعلت تغییرات اساسی که د روضع بین المللی و د اخلی سرمایه د اری روی د اد ه است، پید ایش وضع انقلابی د راین یاآن کشورهمیشه به بد ترشد ن وضع ماد ی تود ه ها و یاحاد شد ن فقرآنها ارتباط مستقیم ند ارد٠ روحیه انقلابی وعمل انقلابی میتواند بوسیله تلاش برای جلوگیری از یـك جنگ ، بوسیله تضییقات د ستگاه د ولتی ، بوسیله شکست امپریالیسم خود ی د ریك جنگ غیرعاد لانـه ، بوسیله یك بحران بین المللی و یانمونه خلق همسایه و غیره تقویت گرد د ٠ ولی انقلاب د رهرحال بد ون یك بحران عمیق د رسرا سرجامعه، بد ون حاد شد ن تضاد های سازش ناپذ یر طبقاتی ، بد ون فعالیت وسیع تود ه هاغیرممکن است٠

بد ینسان انقلاب سوسیالیستی براساس تضادهای اقتصاد ی نضج میگیرد و نتیجه ناگزیر مبارزه طبقاتی است٠ انقلاب سوسیالیستی همیشه نتیجه پیکارقطعی میان طبقات است ، ولی میتواند د رموارد گوناگون بد رجات مختلفی از شد ت و بابکار برد ن وسائل واشکال گوناگون مبارزه، انجام پذ یرد٠

همه اینهابه تناسب نیروی مشخص طبقات، به د رجه آگاهی و تشکل زحمتکشان و به شدت مقاومت د شمن مربوط است ؛ ضمنابایدبه نهاد ها ، اخلاقیات و سنن هرکشور جد اگانه مورد توجه قرارگیرد٠ ولی د رهرحال اشکال عمد ه تکامل انقلاب عبارتند ازمسالمت آمیز یاغیرمسالمت آمیز٠

د رشکل غیرمسالمت آمیز طبقات پیکارجو به اسلحه د ست می برند ، حاکمیت طبقات انقلابی ازراه قیام مسلحانه و جنگ د اخلی مستقرمیشود٠ مثلا انقلاب ۱۸۷۱ د رفرانسه ، انقلاب ۱۹۱۷ د ر روسیه و انقلاب ۱۹۵۸/۵۹ د رکوبا ازاین قبیل است٠

بد انسان که تاریخ میآموزد ، بورژوازی د راکثرموارد به یك تصاد م مسلحانه، به یك جنگ د اخلی مصمم است، اگرتناسب نیروها پیروزی وی رانوید د هد ، و این هنگامی است که بورژوازی به کمك نظامی ازطرف امپریالیسم بین المللی و همچنین به پشتیبانی کم و بیش وسیع ازعملیات ضد انقلابی د رد اخـــل کشور امید وار باشد٠ نمونه آن پس ازانقلاب اکتبر د ر روسیه روی د اد ، و آن هنگامی بود که بورژوازی ساقط شد ه به جنگ د اخلی د ست زد ، زیرابورژوازی بوسیله د خالت مستقیم نیروهای خارجی و طغیان هـای

کولاک ها در داخل کشور مورد پشتیبانی قرار گرفت.

در شکل مسالمت آمیز تکامل انقلاب، پیکار برای تصرف قدرت بدون خونریزی و باوسائل غیر نظامی صورت میگیرد.

در جریان پیکار انقلابی میتوان از پارلمان بمثابه یکی از اشکال تکامل مسالمت آمیز انقلاب استفاده کرد. یک چنین تکامل انقلابی نه فقط در خصلت مسالمت آمیز، بلکه همچنین در خصلت قانونی آن منعکس میگردد. شاید بتوان چنین دورنمائی را در کشورهای با دموکراسی پیشرفته مشاهده نمود، در کشورهائی که این امکان وجود دارد که بتوان در جریان مبارزات طبقاتی اکثریت خلق را متحد کرد، پارلمان را به یک ارگان اراده خلق مبدل نمود، قدرت دولتی را از راه مسالمت آمیز تسخیر کرد و بدینسان راه انجام دگرگونی - های سوسیالیستی را هموار ساخت. طبیعی است که این وضع میتواند تغییر کند و در نتیجه طبقه کارگر خود را مجبور ببیند که در این کشورها نیز به شکل غیرمسالمت آمیز متوسل شود. از یک تغییر سریع در روضع بهمان گونه که لنین می نویسد: « در نتیجه گیری عملی بسیار مهم حاصل میشود: یکی اینکه طبقه انقلابی، اگر میخواهد که وظائف خود را بسرانجام برساند، باید به تمام اشکال و جوانب فعالیت اجتماعی، بدون کوچکترین استثنائی، مسلط باشد (باتوجه به اینکه طبقه انقلابی پس از بدست گرفتن قدرت سیاسی، باقبول ریسک فراوان و خطر فوق العاده، چیزی را بسرانجام میرساند که قبلا آنرا بسرانجام نرسانده است)؛ و دیگر اینکه طبقه انقلابی باید مجهز باشد که به سریعترین و غیره منتظره ترین وجهی یک شکل را به شکل دیگر تبدیل نماید.»

اگر از امکان یک چنین راهی بسوی سوسیالیسم صحبت میشود، نباید مفهوم "بدون قهر" و "مسالمت آمیز" را یکسان دانست. در هر صورت انقلاب فقط تحت فشار توده های زحمتکش، با اعمال ناگزیر قهر علیه استثمارگران بسرانجام میرسد. طبقات حاکم بدلخواه و داوطلبانه از مسند قدرت کنار نمیروند. ولی فشار توده ها الزوما نباید شکل مسلحانه (قیام یا جنگ داخلی) بخود بگیرد؛ در آنصورت انقلاب از راه مسالمت آمیز تکامل می یابد، باتوجه به اینکه این راه هم لزوما راه پارلمانی نیست. مثلا لنین در سال ۱۹۱۷ از امکان تکامل مسالمت آمیز انقلاب در روسیه صحبت میکرد، ولی قصد ش راه پارلمانی نبود، بلکه تکامل انقلاب را از طریق شوراها، بمثابه سازمانهای غیرقانونی ایجاد شده بوسیله توده ها در نظر داشت.

صلح جهانی و روند انقلاب جهانی

جنگ وصلح ــ مسئله حاد دوران ما

مسئله صلح وجنگ ازاهم مسائل عصرماست. درجهان امروز، تضاد های درونی جامعهٔ انسانی یا به اصطلاح دیگرتضاد های اساسی دوران ما، بیش ازهروقت دیگری حاد شده است: تضاد بین اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه سرمایه داری (که تضاد اصلی مابین تضاد های چهارگانه است)، تضاد بین پرلتاریاو بورژوازی دردرون جوامع سرمایه داری، تضاد بین جنبش رهائی بخش ملی در"جهان سوم" ازسوئی و سیاست استعماری و نواستعماری و سیطره جویانه امپریالیسم ازسوی دیگر، تضاد میان خود کشورهای سرمایه داری ـــ چنین است تضاد های چهارگانه ای که اکنون همگی شدتی بی سابقه یافته اند و منجر به بروز اختلافات، مناقشات شدیدوگاه تصادمات مسلح و خونین شده و می شوند. این تشدید بی سابقه تضاد ها در دورانی است که جنگ جهانی، که مانند دیگرانواع جنگ ها " ادامهٔ سیاست به نحوی دیگر" بوده است، دراثرتکامل فوق العاده اسلحه، بویژه سلاح های تعرضی، به نوعی وسیله امحاء جمعی، حتی بنوعی وسیلهٔ خود کشی جمعی بدل گردیده است!

درکنگره جهانی نیروهای صلح منعقد درمسکو (اکتبر ۱۹۷۳)، که ازلحاظ وسعت شرکت سازمانهای مختلف و ملل گوناگون درتاریخ بی سابقه بود، یادآوری شده است که بشریت طی پنج هزار سال گذشته چهارده هزار بار دست بجنگ زده و دراین جنگها سه میلیارد ونیم تن از افراد بشر از پا درآمده اند. ازآنجمله، طبق واقعیاتی که دریك اعلامیه خبرگزاری شوروی (تاس) دراکتبر ۱۹۷۳، درآستانه تشکیل کنگره نامبرده، ذکرگردیده، درقرن هفدهم سه میلیون نفر، درقرن هجدهم پنج میلیون و چهارصد هزارنفر، درقرن نوزدهم پنج میلیون و هفتصد هزارنفر درجنگها نابود شده اند. درقرن بیستم، درجنگ اول جهانی نه میلیون و درجنگ دوم جهانی پنجاه میلیون نفر از میان رفته اند. دانشمندان و کارشناسان نظامی برآنندکه دریك جنگ هسته ای جهانی فقط طی چند ساعت سه میلیارد و نیم افراد بشرمیتوانند نابود شوند. یعنی قدرت نابود کننده سلاحی که امروز هم سوسیالیسم و هم دشمنانش دراختیار دارند، برابراست باقدرت تمام سلاح سرد وگرمی که طی پنج هزار سال درچهارده هزار جنگ بکار رفته است!

بدین ترتیب بر بالای جهانی سرشار از حادترین تناقضات اجتماعی ساطور مهیب جنگ هسته‌ای، که موجودیت بشریت و تمدن وی راتهدید می کند، معلق است.

دانشمندان برآنند که عواقب انفجار بمب هیدرژنی باقدرت چند ده مگاتن پدیده ای از لحاظ علمی پیش بینی ناپذیراست. لنین می گوید: " سوسیالیست ها همیشه جنگ بین خلق هارا بمثابهٔ عملی بربرمنشانه و جانورانه محکوم کرده اند." (کلیات بزبان روسی ـ ج ۲۶، صفحه ۳۱۱)

طبیعی است که درقبال چنین مخاطره ای مارکسیست هاحق ندارند ادنی لاقیدی بخود راه دهند. چنین اندیشه ای از سیستم تفکر علمی، انسانی، سازنده و جان بخش مارکسیسم ـ لنینیسم فرسنگ هابدوراست که پیروزی آرمانهای انقلابی رابایك جنگ جهانی، یابخطرانداختن تمدن و

موجود یت بشری ، پیوند د هد • برعکس ، مارکسیسم ـ لنینیسم رااعتقاد راسخ و صخره وار بر آنست که رشد انقلاب جهانی و پروسهٔ رهائی کار از قید سرمایه و خلقها از قید امپریالیسم ، نه فقط د رشرا ط د فاع و حفظ صلح جهانی ممکن است ، بلکه حتمی وقطعی است• صلح متحد بزرگ جنبش هـای انقلابی ، رهائی بخش و مترقی است• زیراسیاست جنگ و نظامیگری و تشنج بین المللی پیوسته بـه هیئت های حاکمه وسیله ای مید هد تابهره کشی راتشد ید کنند، برخشونت د یکتاتوری طبقـه بـورژوا بیافزایند ، به نیروهای انقلا بی ومترقی بی پرواترحمله برند ، د مکراسی راپایمال کنند• د ر شرایط تخفیف وخامت و کاهش بود جه های نظامی و تسلیحات و همکاری بین المللی ، امکانات عینی بـرای توده ها پد ید میشود تافعالیت خود را بیشتر بسط د هند •

تنهاماجراجویان فاشیست که از زوال جهان محبوب خود ،جهان بهره کشی وستم، جها ن برده داران سرمایه دار، غمگیـن و غضبناك هستند ، میتوانند آرزو کنند که عالم راد رکورهٔ هستـه ای خاکسترسازند تا خود را از "کابوس" انقلا ب جهانی رهاسازند | مارکسیست ها بکمك همه خلقها با تمام نیرو می کوشند تاچنین د یوانگانی را بزنجیر بکشند و باین سخن مولوی رفتارکنند :

"واستان ازد ست د یوانه سلاح
تازتوراضی شود عقل وصلا ح ؛
چون سلا حش هست و عقلش نی ، ببند
د ست اورا ، ورنه آرد صد گزند •"

نقش کشورها ی سوسیالیستی د ر د فاع ازصلح

اتحا د شوروی ازهمان آغاز پید ایش خود به پاسد اری صلح ایستاد و امروزه روز پی گیرتـرین ، هشیارترین و مقتد رترین نیروی حافظ صلح است• بااطمینان بی تزلزل میتوان گفت که اگر اتحـاد شوروی ود یگرکشورهای مجتمع سوسیالیستی ، که د رهمکاری و همیاری صمیمانه باحزب کمونیست اتحاد شوروی عمل می کنند ، نمی بود ند ، اکنون قریب سی سـال ازصلح جهانی ، یعنی ازطولانی ترین د وران صلح د رقرن بیستم ،برخورد ارنبود یم • امپریالیسم ، اگر ازپاسخ پرتوان کشورهای سوسیالیستـی هراسان نمیبود ،د رقبال خطر مکنون تاکنون مسلما تمام زراد خانه ابلیسی خود را بکارمیبرد • از آغاز سالهای هفتاد اتحاد شوروی تعرض صلح راآغاز کرد • آغاز این تعرض باتغییر بیش ازپیش تناسب نیروها بسود صلح و سوسیالیسم و بزیان جنگ و امپریالیسم مربوط است• خلاصه کلا م آنکـه د ر وضع سوق الجیشی جهان د راثر رشد پرتوان قد رت اقتصاد ی و نظامی سوسیالیسم و تشد ید تضاد هـای عصرما ،آنچنان تغییری رخ د اده است که د یگرامپریالیسم قاد رنیست باشانتاژ اتمی و بااعمـال "سیاست ازموضع قد رت " ارادهٔ خود راتحمیل کند• وضع اکنون چنان است که امپریالیستهای امریکا بناچار بوجود یکسانی و "همتائی "(Parity) د رقد رت نظامی بین شوروی و امریکارسماو صریحـا اعتراف می کنند وحتی از سیرامور بطرف " برتری" (Superiority) نظامی اتحاد شوروی سخن می گویند • معنای این اعترافات آنست که کمپلکس روشهای سیاسی امپریالیستی متعلق به "جنگ سرد" یعنی :

۱ ـ محاصره نظامی واقتصاد ی کشورهای سوسیالیستی بمنظوربازد اشتن رشد و مختنق کرد ن آنها ؛

۲ـ سرکوب جنبش های رهائی بخش ود موکراتیك و تحمیل سیاست های استعماری

و نواستعماری و برپاد اشتن رژیمهای ضد انقلابی ازنوع رژیم ایران ؛
۳ـ کشاندن جهان تا " برلبه پرتگاه جنگ " و براه انداختن مسابقه بی پایان وعنان گسسته تسلیحاتی و داشتن پایگاههای نظامی در کشورهای خارجی وسرهم بندی بلوك های نظامی ؛

همه و همه باید جای خود رابه کمپلکس روشهای سیاسی متعلق بدوران صلح بدهد ،که مختصات آن بکلی مخالف مختصات فوق و محتوی آن تأمین امنیت جمعی وصلح پایدار و همزیستی مسالمت آمیز و همکاری برابرحقوق است. شك نیست که این یك نبرد طولانی و دشوار و تدریجی است که تازه آغاز شده است و درنخستین پیروزیهای آن (مانند قبول واقعیت مرزهای موجود دراروپای شرقی و برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیك آلمان و پایان تجاوز امریکا درویت نام وغیره) ثمر بخشی سیاست پرابتکار اتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی بثبوت رسیده است .

همزیستی مسالمت آمیز و سفسطه های مائوئیستی

تنها آلترناتیف جنگ و جنگ سرد ،همزیستی مسالمت آمیز است که ، چنانکه میدانیم ، پایه - های اصولی آنرا لنین نهاده است. همزیستی مسالمت آمیز بمعنای "صلح سرد" یا عدم جنگ نیست؛ زیرا خود نفس حفظ محیط تشنج بین المللی ، بهرشکلی که باشد ، نمی تواند منجر به پیدایش تصادمات نظامی و سرانجام حادشدن خطر یك منازعه نظامی درمقیاس جهانی نشود . اگرمی خواهیم صلح داشته باشیم ، باید این صلح اصیل و پایدار باشد و برپایه تامین امنیت جمعی بین المللی ، روابط عادی و برابرحقوق سیاسی ،اقتصادی، فرهنگی بین ملتها ، اجراء تدریجی خلع سلاح و محدود کردن بودجه های جنگی و نظایر این اقدامات مبتنی شود .

مارکسیست ـ لنینیست ها دراین واقعیات هرگز تردید نداشته اند وندارند . این مائوئیست ها بودند که "همزیستی مسالمت آمیز" رابعنوان "رویزیونیسم" (!) و یکی از "سه مسالمت آمیز" ها (!) منکرشدند وگفتند جنگ جهانی بسیار عالی است،زیرا برخرابه های آن کاخ سوسیالیسم ساخته خواهد شد (!) مائوئیست ها بعد هاکه رسوائی این مهملات ضد مارکسیستی و ضد انسانی آشکارشد ، لحن خود راعوض کردند ، مهملات رابه گردن "لین پیائو" بارنمودند واین بارگفتند که همزیستی مسالمت آمیز اختراع و ابتکارخود آنهاست وآنها آنراقبول دارند ! ولی این قبول هم لفظی و قلابی است. مائوئیست ها که دعوی دارند گویا ازاصول سوسیالیسم علمی پیروی می کنند ، باگستاخی حیرت انگیزی درشرایط کنونی آشکارانقش نامبارك مخالفت باتخفیف تشنج جهانی را بعهده گرفته اند. چوئن لای درمواردعدیده ای به سیاستمداران امپریالیست اروپای غربی "بیدار باش" داده است که مواظب خود باشند ، زیرا گویااتحاد شوروی سیاست "تهاجمی" دارد و لذا به عقیده او باید "وحدت اتلانتیك" (یعنی اتحاد سرمایه داران) علیه شوروی و کشورهای سوسیالیستی (یعنی علیه پرلتاریا)حفظ و تحکیم شود ! و آنوقت چنین کسانی جرائت دارند که خود را پیروان آموزش بزرگ مارکس و انگلس و لنین جلوه دهند. تاریخ جنبش انقلابی هرگز چنین مرتدان خرابکاری رابخاطرندارد .

"همزیستی مسالمت آمیز" آنطورکه مائوئیست هاباسفسطه دائمی و رسوا درواقعیات عیان روزمره ، جلوه گرمیسازند ، بمعنای "سازش دو ابر قدرت" نیست. اگرکسی باشدکه باامپریالیسم وارد سازش خائنانه ضد انقلابی شده و خنجر زهراگین این خیانت را ازجمله به قلب خلق ستمدیده بنگلادش و مردم فاشیسم زده شیلی فرو برده باشد ، آن سردمداران مائوئیست هستند و تاریخ این خیانت آنهارا باننگ ابدی همراه خواهد ساخت. آنچه به اتحاد شوروی و دیگرکشورهای

سوسیالیستی مربوط است ، مشی آنها ، نه سازش ، بلکه مقابلهٔ انقلابی جسورانه ،اصولی ، بی گیر با امپریالیسم برای دفاع از منافع طبقات زحمتکش و خلق های محروم است. همهٔ رهبران جنبشهای انقلابی و رهائی بخش و مترقی جهان ، همه و همه (باستثناء سردمداران چین وآلبانی) این نقش عیان اتحاد شوروی را قبول دارند وآنرا دهها بار در انواع اظهارات و تصریحات خود مورد تاکید قرار داده اند و تاریخ معاصر فی الواقع ازچنین اسنادی اشباع است.

مبارزه ای طولانی ، دشوار و پر ثمر در پیش است

امپریالیسم ازاین جریان که همزیستی مسالمت آمیز بوی تحمیل میشود واو عملا مجبوراست ازجنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی ، یعنی از سیاستی که مشتق ازخصلت امپریالیستی اوست دست بردارد ، راضی نیست. قبول همزیستی مسالمت آمیز برای سیاست جور و ستم ، غارت و چپاول امپریالیستی عواقب دور و دراز منفی در بر دارد. مثلا اقتصاد امپریالیستی اکنون برنظامی کردن (میلیتاریزاسیون) مبتنی است و اگر وی مجبور شود از صرف ولو بخشی از ۲۲۰ میلیارد دلار درسال برای امور نظامی دست بکشد ، مجبور است آنرا در مجاری صلح آمیز بکار اندازد و این خود فوائد انکار ناپذیری برای خلق ها دارد. راهزنان امپریالیستی این نکته رادرك می کنند و اغراق نیست اگر بگوئیم که ازمنظرهٔ تکامل صلح آمیز جهان برخویش می لرزند . زمانی اسقف کنتربوری هلویت جانسن که از یاران صلح بود، خطاب به امپریالیستها می گفت : « وای برشما اگر صلح درگیرد .» لذا، درعین آنکه ، بناچار وبظاهر سخنان صلح آمیز برلب دارند و اسناد ومدارك صلح آمیز را امضاء می کنند ، مایلند : اولا پروسهٔ استقرارصلح پایدار را تاآنجاکه ممکن باشد به عقب بیاندازند و این پروسه رامثله کنند ؛ ثانیاحد اکثر مواضع و "منافع" غارتگرانه خود راحفظ نمایند . برای این منظور امپریالیستها درمقابل تعرض صلح کشورهای سوسیالیستی ازهرگوشه ، بهرشکل که بتوانند ، دست به حملات متقابل جنگ سردی میزنند. تمام "زیرکی" آقای هنری کیسینجر وزیرخارجه نیکسن درآنست که باانواع شیوه زنیها و خدعه گری ها و مانورهای باصطلاح "دیپلماتیك" ازمواضع متزلزل ومحکوم امپریالیسم دفاع نماید . ولی مسئله اینجابرسرمهارت دیپلماتیك کسی نیست. سیاست ورشکست و منسوخ "جنگ سرد" را هیچ معجزه ای نمی تواند از زوال نهائی نجات دهد . این جریانی است که باصطلاح معروف دیر و زود دارد ، ولی سوخت و سوز ندارد .

ازهم اکنون بااطمینان میتوان گفت که نقشه صلح تصویب شده ازطرف کنگره ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی ،علی رغم مقاومت محافل جنگ‌سرد ،سرانجام تحقق‌خواهد یافت وبتدریج امنیت جمعی در اروپاودرآسیاجای وضع ناشی ازجنگ سرد راخواهد گرفت ودرراه خلع سلاح وتقلیل نیروهاوبودجه های نظامی گامهای مشخصی برداشته خواهد شد. اینکه این جریان چند سال بطول میکشد وچه‌فرازونشیب راطی خواهد کرد، نمیتوان غیب گوئی کرد. ولی آنچه که مسلم است آنست که این‌سیاست راه خود را بجلو خواهد گشود وجنگ سرد باتمام عواقب آن مجبور به عقب نشینی است.

در این میان سیاست مزورانه شاه ایران ، که اظهارات سالوسانه وبدون محتوی درباره صلح را بااقدامات بی بند وباربرای‌تسلیحات تعرضی‌وسیع درآمیخته است، بمثابهٔ یکی ازگوشه های فعالیت‌عمال جنگ سرد، قابل‌توجه است. اگردرست است که سیاست جنگ سرد محکوم به شکست است، پس اینهم درست است که سیاست شاه ایران ، که بـه مقولات گذشته تکیه دارد ،ازاین شکست ناگزیر رهائی نخواهد داشت.

پ . پیام

آشفتگی های آموزشی ایران

(٦)

د نیای آشفته کتابهای د رسی

کتابهای د رسی آئینه ای است که سیمای آموزش و پرورش هرکشور برسطح آن نمایان است. براین آئینه شکل وشمایل نظام حاکم نیز نقش بسته است. د راهمیت کتابهای د رسی ، د ر باره محتوی وآرایش آنها ، لزوم د گرگونی پیوسته این افزارهای آموزش و پرورش ، آنچنان که همیشه باد گرگونی های سریع زما ن همگام و هماهنگ باشد ،بیاموزد ،بسازد ،ارزند گی ، ازمجموع د ستاورد های انسانی جد انماند، سخن بسیار رفته است.

د رکشورهائی که نظام های ملی ومترقی برآنها حاکم است باتوجه به د گرگونیهای بی توقف علم و فن باتوجه به سیرتکامل جامعه ، د رتد وین وتنظیم کتابها ی د رسی د قت کافی میشود. آمارها ی سازمان جهانی یونسکو نشان مید هد : د رسال ١٩٧٢ د رسراسرجهان ٧میلیارد و ٥٠٠ میلیون نسخه کتاب د رسی انتشاریافته است. نسل جوان براین زورق شنامیکند ، براین کوهپایه تکیه میکند ،می آموزد ، خویشتن رامیسازد.

کتابهای د رسی اگرهمه نیازهای آموزشی را پاسخگوباشند ، اگر زمان د رآنهامنعکس باشد ، هر یك باید د ریچه ای ازجهان بروی نسل جوان بگشاید ، د ریچه ای که زیبائی هاوزشتی های آن رابنماید. اگر این عمل انجام نگیرد ،این زورق به ساحل نمیرسد ، این کوهپایه تکیه گاه زند گی نمیگرد د. کتابهای د رسی اگر د ربرابرنسل جوان شاهراه زند گی رانگشایند ، اگرکنجکاوی های روزافزون جوانان رابی جواب گذ ارند، برشورد رونی آنها برای آموختن نیافزایند، اگرنتوانند نسل جوان راباف رهنگ و تمد ن گذ شته آشنا سازند، تاعمیقا به آن عشق ورزد و خود بنوبه خویش برآن گنجینه بیافزاید، اگرنتوانند جوانان را به اند یشید ن د رباره مسائل جهان ، مقاومت ورزید ن د ربرابرمشکلات ،جسارت د اشتن برای ابراز فکرنو ، همکاری باد یگران ،تسلیم ناپذ یری د ر برابرد شمنان خلق ومرد م خواهی ترغیب کنند، اگرنتوانند آتش عشق به زاد گاه ، بشرد وستی وپیکار د رراه حق وعد الت راد رنهاد آنهاشعله ورسازند ، ناقوس مرگ نسل جوان رانواخته اند.

نسل امروز ،فرد اد رجهانی بمراتب بغرنج ترازامروزخواهد زیست. جهان باسرعت تغییرمیکند. فن و د انش باسرعتی شگرف تکامل می یابد. هرروز برامکانات و شگفتی های زند گی افزود ه میشود. پایه ارزش های کهن فرومیریزد ،ارزش های نوجانشین آنهامیشود. خانه وجامعه ،وسائل ارتباط و حمل ونقل، فرهنگ و بهد اشت، تفریح واستراحت ،ورزش ،افزارهای آزمایش و پژوهش ، تولید وتوزیع د مبدم د گرگون میگرد د. کودك د رلابلای کتابهای د رسی د نیای امروز وفرد او شگفتی های آن راباید بشناسد و برای زیستن د رآن خویشتن رابسازد. اوباید پاسد اری د ستاورد های گذ شتگان راب پذ یرد ، عمیقا به آن معتقد گرد د و خود باشور ، باجسارت ، باعشق به زند گی ، به تکاپوی اجتماعی برای بهزیستی بپیوند د.

باتوجه به این واقعیت ها ، نظام آموزشی معاصرازهرجهت باید غنی و مجهز باشد. باید امکان و توانائی پرورش نسل فرد ارا ،نسلی که د رجهانی متفاوت باامروز ، د رجهانی غنی تروبغرنج ترازامروز زند گی

خواهد کرد، در خود جمع داشته باشد. نظام های مترقی آموزش وپرورش در دوران ما شیوه های تدریس را بطور مداوم تغییر میدهند، محتوی کتابهای درسی را پیوسته با زمان همگام میسازند تا آسان تر بتوانند نسل جوان را بسوی کار پرثمر، فعالیت مستقل ، ابتکار، تفکر و توانائی زیستن سوق دهند.

نوشتن کتابهای درسی کار بسیار دقیقی است. این کار یك یا چند نفر نیست. این عمل پر مسئولیت جمعی است. نوشتن کتابهای درسی باید بر پایه علمی، با توجه به نیازهای کشور، امکانات پراتیك و دانش عمومی، بوسیله گروه کارشناسان آزموده آموزش وپرورش انجام گیرد. یونسکو تاکید میکند: « کمتر کار فرهنگی دیگری است که جامعه برای آن این چنین اهمیت و مسئولیت قائل است.»

در این میدان ما چه میکنیم؟ به کودکان وجوانان خود چه می‌آموزیم؟ محتوی کتابهای درسی ما چیست و چه هدفی را دنبال میکند؟ از گفتگوی چند دانش‌آموز با خبرنگاران جراید آغاز میکنیم:

"کتابهای ما به دوران ما ومشخصات علمی وفرهنگی این دوران تعلق ندارند. شیمی، فیزیك، ریاضی — آنچه را که امروز ما میخوانیم سالهای بسیار در ورد رکشورهائی درس داده اند که حالا حداقل صد سال از ما پیش اند. این مطالب بدرد زندگی امروز نمی خورد. ادبیات فارسی نیز سراسر پر است از نثرهای غیرقابل فهم... دلایل ونمونه های بسیاری میتوان پیدا کرد که ما پس از گرفتن دیپلم، هیچ طرفی از این مطالب نمی‌بندیم. درحالیکه سالها فیزیك خوانده ایم از انجام کوچکترین کار فیزیکی عاجز میمانیم. درحالیکه سالها فارسی خوانده ایم، بدلیل آنکه از همان اول بجای یاد دادن فارسی نمونه های سنگین ادبیات قدیم ایران را بخورد مان داده اند، حتی در نوشتن نامه ای ساده درمیمانیم. مثالی از شیمی برایتان میزنم. ما شش سال است داریم اسید سولفوریك میخوانیم ومدام به مغزمان ریخته اند SO_4H_2، حال آنکه تا امروز نگشرانديده ایم."
(هوشنگ ریاحی دانش‌آموز سال ششم ریاضی)

"کتابهای فیزیك ما علمی نیست. ما با این کتاب از عهده انجام هیچ کار علمی برنمی‌آئیم. ما که کلاس ششم ریاضی هستیم هنوز نمیدانیم "آمپرمتر" چه ریختی دارد. همیشه در کتاب ما بجای آمپرمتر A گذاشته اند. مخروطات ششم مطالبی دارد که اصلا در مغز نمی ماند و شکل های عجیب و غریبی که هیچ فایده ای نمیتواند برای ما داشته باشد. وقتی این کتابها را با مطالب طولانی و مبهمش جلوی ما میگذارند، ناچاریم بخوانیم برای اینکه نمره ای بگیریم..."
(محمد مهدی علیشاهی دانش‌آموز سال ششم ریاضی)

درباره کتابهای درسی یك استاد دانشگاه نوشته است:

"کتابهای درسی ما غالبا از مطالب غیرمفید وضد ونقیض وحتی گمراه کننده پر شده است. یك دانش آموز نام صدها مداح ومدوح، فارسی نویس و عربی نویس را با نام و آثارشان در ذهن خود موقتا جای میدهد، درحالیکه یکی از شعرای بزرگ ایران را بدرستی نمی‌شناسد و به افکار یکی از حکما ومتفکران ما پی نبرده و به معرفی یکی از صدها کتاب که نام آنها را خوانده است قادر نمی باشد. در کتاب تاریخ وقایع پشت سرهم آمده است. ولی علل وقایع گفته نمیشود. کتابها پر از نام شاهان، سرداران، جنگها وفتح ها وشکست ها و تأسیس وانقراض سلسله هاست، بدون آنکه روشنگر اوضاع اجتماعی اعصار مختلف باشد."
(خواندنیها ۲۵ دیماه ۱۳۵۰)

استاد دیگری معتقد است:

"جوانان ما از کسب فرهنگ ملی بمعنی واقعی و بمقدار لازم بی بهره اند. آنها درست نمیدانند چه چیزهائی در زندگی گذشتگان آنها ارزش داشته است، چه چیزهائی ارزش نداشته است و عیب و حسن زندگی این گذشتگان از چه نهاد هائی ناشی میشود. برائر این وضع ذهن جوانان ما دستخوش تعارض و کشمکش است."

(خواندنیها ۲۲ خرداد ۱۳۵۲)

دنیای اطاعت و تسلیم

نگاهی به محتوی کتابهای درسی چهره زشت آموزش ارتجاعی حاکم را نشان میدهد. محتوی کتابهای درسی ما همه براصل قبول اطاعت، برد باری، خرافه پرستی، تسلیم پذیری، زور، چاپلوسی، برپایه آشفتن فکر جوانان گذاشته شده است. به کودکان و جوانان ما می آموزند که تنها یک حقیقت ــ حقیقت موجود، تنها یک واقعیت ــ واقعیت موجود، وجود دارد. از آنها میخواهند این "حقیقت" را بی چون وچرا بپذیرند و براین "واقعیت" گردن نهند. به کودکان وجوانان ما فرصت فکرکردن مستقل نمیدهند. کتابهای درسی هرگونه "تردید علمی" را نفی میکنند وبه استقلال فکر وابتکار درهیچ مورد میدان نمیدهند.

کتابهای درسی ما عوامل محرك اندیشه، مباحثه و بررسی نظریات گوناگون نیستند. در این نوشته ها همه چیز حالت وحی منزل دارد. هم شاهی که باید بعنوان "خدای روی زمین" پذیرفته شود، هم ولیعهدی که "دست الهی او را به جانشینی شاه" تعیین کرده است. دانش آموز بدون تفکر باید آنچه را که در این کتابها آمده است، بپذیرد، حفظ کند و پس بدهد. حتی این مهم نیست که او به آنچه آموخته است، معتقد است یا نه. همین ظاهر قضیه درست باشد، کافی است.

به دانش آموزجهانی را نشان میدهند که همه چیز آن از پیش تعیین شده است. دانش سنگ تراشیده ای است که دانش آموز فقط باید ابعاد آنرا لمس کند، بی آنکه بپرسد این سنگ چگونه پدید آمده است و به چه کاری آید. آنچه به دانش آموزان تحویل میدهند ظاهرا هیچ توضیح و توجیهی لازم ندارد. گاه حتی معلوم نیست این نظر و این ایده متعلق به کیست.

نویسندگان کتابهای درسی در کوشش خود برای انحراف نسل جوان از واقعیت های زندگی امروز هرکجا با اشکال روبروشده اند "یکی ازبزرگان اهل خرد" یا "حکیمی مشهور" ولی بی نام و نشان را به کمك گرفته اند. از زبان آنهاست که کوهی کلمات قصار و پند واندرزهای صد تا یك غاز تحویل دانش آموزان میدهند.

به کودك ایرانی می آموزند خود را تافته جدا بافته ای بشمار آورد. این فکرکه ما در دورانی بسیار دور "درخانواده ملل مقام شایسته ای داشته ایم" همه جا تبلیغ میشود. ولی امروز چه داریم، کجا هستیم، برتخته شطرنج جهان کجا نشسته ایم، مهم نیست. ازآغاز به نوآموزان می آموزند که ملل واقوام ونژاد ها دیگررا خوار بشمارند، باآنها عناد ورزند، درجهان بشری برای خود موقعیت دیگری بپذیرند. دقیق تر بگوئیم. درکتاب جغرافیای سال چهارم ادبی میخوانیم:

"افراد نژاد سفید ازسایرنژاد ها باهوش ترند ود رمراحل تمدن و ترقیات پیشرفت بسیار کرده اند."

نویسندگان کتاب دراینجا تعریف تمدن را ضرور نشمرده اند. درهمین کتاب می خوانیم:

"سیاه پوستان دارای لب های کلفت و بینی پهن و گونه های برجسته و پوست سیاه یا قهوه ای تیره می باشند. استعداد این نژاد خیلی کم است و دربعضی نقاط بحالت

وحشیگری بسرمیبرند."

اندیشه های دوزخی استعمارگران ونژاد پرستان در هریك ازاین جملات مفهوم است. کتاب جغرافیای سال چهارم ادبی "نژاد سفید" رابه دودسته "آریائی و سامی" تقسیم میکند، بلغارها، فنلاندی ها، ترکها و مجارهارا "زرد پوست" میخواند و باهمه بی مهری، به آنها اجازه میدهد "در بعضی مراحل تمدن" به "بعضی پیشرفتها" نائل آیند!

تعریف زشت حقیقت

همین طرزتفکر درآموزش تاریخ ادامه می یابد. تمام پیروزی های ایران ودیگر "ملل آریائی" بخاطر "هوش واستعداد ونبوغ ذاتی" آنهاست و هرگاه شکست وعقب گرد پیش می آید، نویسندگان تاریخ آنرابحساب "بدحادثه"، "اتفاقات شوم" یا "بی کفایتی" این وآن میگذارند. نقش انسان، نقش توده هاهمه جایی اعتبار جلوه داده شده است. این "پادشاهان" هستندکه تصمیم میگیرند. شکست وپیروزی متعلق به آنهاست. مردم همه جاچون گوسفند بدنبال پادشاهان روانند. حوادث پشت سرهم، بی ارتباط باهم قطارشده است. تحولات اجتماعی چون افسانه های هزارویکشب جلوه داده شده است.

آموزش دانش آموزان باروح قضاوقدری درعالم "اخلاق" نیز ادامه می یابد. درکتابهای "اخلاق جهانها، جهانی است گذرا، که ارزش هیچ "غم وغصه ای" راندارد. دانش آموزان دبستان و دبیرستان بارهامیخواهند:

"برخیز ومخورغم جهان گذران"، "باقناعت سرکن که قناعت گران همه کامرواهستند"،
"غم مخورای دوست کاین جهان به نماند   آنچه تو می بینی آنچنان به نماند".
(کتاب سال ششم ادبی)

شعار "این نیزبگذرد"، که مبلغ عدم مسئولیت، تسلیم و اطاعت کورکورانه است، چون محوری همه کتابهای درسی رابهم متصل کرده است. به جوانان مامی آموزند:

"دنیاراسخت نگیرید. هرچه بزرگترهاگفتند گوش بدهید. وارد معقولات نشوید".

به آنهامیگویند:

"آسایش دوگیتی تفسیراین دوحرف است   بادوستان مروت، بادشمنان مدارا"،
"زبان سرخ سر سبز میدهد برباد".

کتابهای "اخلاق" حکایتی است. دراین کتابهافردگرائی تشویق میشود. به جوانان می آموزند که دراین جهان خود راتك وتنهاتصورکنند. ازهیچکس توقع دوستی، همکاری و یاری نداشته باشند. سپس بشیوه امریکائی به آنهایاد میدهند:

"فرد باید همیشه لبخند بزند، خاموش باشد، اعتراض نکند، معقول ومودب باشد واز دیگران امید حق شناسی ومحبت نداشته باشد." (اخلاق ششم ابتدائی)

محتوی این کتابها سراپامخالف دانش مترقی امروزاست که میکوشد درجوانان حس همکاری، همدردی وهمبستگی ایجاد کند. کتابهای درسی ماجوانان رافردگرا، ظنین نسبت بهم، نامطمئن از خویش وغافل ازارزشهای اخلاقی واجتماعی بارمی آورد.

کتاب "اخلاق" سال ششم ابتدائی افکارخرافی، سست، محافظه کارانه وارتجاعی رامنعکس میکند. دراین کتاب نویسنده باپتك پندواندرز وتحمیل عقیده مدام برسردانش آموزان میکوبد، بدون آنکه به غیرمنطقی بودن اندیشه خود توجهی داشته باشد. دانش آموز همه جادرهاله ای از دروغ، ریا،

چاپلوسی ،نادرستی ، حیله و تزویرگرفتاراست. کتاب "اخلاق" به او تکلیف میکند :

"ما درهمه عمرسه وظیفه بزرگ داریم : یکی آنکه درحفظ جان خود بکوشیم ، دیگرآنکه پیوسته بردانش خویش بیافزائیم ، سوم آنکه هرروز بهتر و خوبتر شویم ."

با این تکالیفی که نظام آموزشی حاکم برای جوانان معین میکند، دانش آموز درتمام عمرفقط باید فکرجان خود ش باشد ، اگردیگران راآب بردمهم نیست ،اصل اوست که باید زنده بماند. پیوسته بر دانش خویش بیفزاید ،دیگران جهنم !! و سپس این فرمول ارتجاعی تبلیغ میشود که : « اگرفرد خوب باشد ،جامعه نیز خوب میشود." کتاب "اخلاق" ادامه میدهد :

" آنکه خدمت دولت راقبول میکند ، نه تنهامقداری ازوقت وآزادی خود رامیفروشد ، بلکه هوش واستعداد و لیاقت خود رانیز در اختیارودستوردیگران میگذارد."

درك نویسندگان کتاب ازآزادی های سیاسی واجتماعی نهایت محدود است. آنها خدمت دولتی راازخدمت به جامعه جدامیکنندودور از انصاف همه کارمندان زحمتکش دولت را " بنده واسیر" میخوانند.

کتابهای "تعلیمات اجتماعی" به جعبه شعبده بازان شباهت دارد ، که درآن همه چیزمیتوان یافت. درکتابهای "تعلیمات اجتماعی " بجای بررسی نظام های اجتماعی ،تحولات سیاسی واقتصادی ، مشتی مطالب گنگ ، درهم و نادرست از "خدا ،شاه ،میهن " گرفته تا "سرگرمی های متفرقه " ،ازساختن زنگ اخبار"گرفته تا "چگونگی درمان استخوان شکسته " پشت سرهم قطارشده است. (کتاب سال چهارم دبیرستان) دراینجااز بررسی قانون اساسی ، شکل حکومت ،شیوه کارقوای سه گانه کشور ،چند و چون تشکیلات سیاسی واقتصادی اثری نیست. در بخش بین المللی نیز تنها به معرفی سازمان ملل متحد و شعب آن اکتفاشده است.

کتابهای "فلسفه و منطق " چیزی نیست جز بیان ناقص و نازل افکاروعقاید چند حکیم و دانشمند ایرانی و چند فیلسوف باختری درسده های هفدهم و نوزدهم میلادی ، که نه نام آنها برزبان است و نه اندیشه آنها خریداردارد. سیستم آموزشی مادرحالیکه روی فرهنگ کهن ، غنی وانسانی سرزمین ما پرده دود میکشد ، فرهنگ استعماری غرب رابشدت تبلیغ میکند. به جوانان ماتلقین میکنند که ما هرگز دارای فکرفلسفی و علمی محکمی نبوده ایم . در این کتابها دانش آموز بایك مشت عبارت پرد ازی مغلق ، یك مشت تکالیف انتزاعی ، که در شرایط امروز معنائی ندارد ، روبرو میشود.

در "علم جغرافیا " ، آنچه که تدریس میشود فقط مشتی اسامی شهرها ،رود ها ،کوهها ،دریاها ودریاچه هاست. کتابها اغلب ترجمه است. نامها گاه باآنچه که درفارسی مصطلح است ، تفاوت دارد و مطالب گاه از پایه نادرست است . درکتاب جغرافیای سال سوم دبیرستان کوههای هندوکش درافغانستان "هیندوکوش" و رود دانوب دراروپا " دونا " نوشته شده است. "هاشمی اردن" بجای اردن هاشمی و "عربی سعودی " بجای عربستان سعودی آمده است. مولفان این کتابها هرجاکه صلاح دیده اند، بی پرواتعصب راجانشین علم کرده اند . درکتاب جغرافیای سال ششم ادبی میخوانیم

"مردم شبه قاره هند ازنژاد آریاوسفید پوست هستند. امابراثرخشکی آب و هواو تابش آفتاب سیاه شده اند." (!)

"ازمردم مصر ٥ر١ درصدعرب اند ، بقیه از نژاد آریائی هستند."

جمعیت کشورها ،عرض و طول آنهادرهرکتاب یك جورنوشته شده است. درکتاب جغرافیای ششم ادبی "مکه معظمه " پایتخت "سعودی عربی " است. الجزایرهنوز مستعمره فرانسه است و در

بندرخارك نفت تولید میشود. کتابهای جغرافیای ماحتی در شناساندن ایران به دانش آموزان کمیتشان لنگ است. استانهای سیستان، بلوچستان، خراسان و فارس هریك در ٦٠ سطر معرفی شده اند و شناسائی خلیج فارس با ١٨ سطر صورت گرفته است.

دانش آموز ایرانی نمیداند کشور او دارای چه امکانات شگرف طبیعی وانسانی است، معادنش کجاست، صنایعش چیست، کشاورزیش درچه حالی است، فعالیت های فرهنگی، اجتماعی وبازرگانی درکجا متمرکز است و نفت چه نقشی در اقتصاد ایران بازی میکند.

دردناك تر از همه کتابهای زبان و ادبیات فارسی است، که خود داستان مفصل جداگانه ای است و در این مختصر نمی گنجد. در اینجا همینقدر باید گفت که هیچ بیگانه ای چنین بلائی برسر ادبیات کهن و غنی فارسی نیاورده است که این ایرانیان فارسی زبان آورده اند. نتیجه اینکه اکثریت مطلق دانش آموزان ما، حتی دانشگاه دیده های ما، نه بااین ادبیات کهن وغنی آشنا هستند وآن رامیفهمند و نه حتی بر زبان مادری خود تسلط دارند.

محتوی کتابهای درسی ماو شکل نگارش آنها درهیچ زمینه ای بااستاندارد های جهانی این کتب هماهنگی ندارد. محتوی کتابهای درسی ما داربستی نیست تانهالهای جوان ساقه های ترد خود رابرآن نهند، برآن تکیه کنند و بسوی آفتاب سرکشند. روشهای آموزشی مانهایت کهنه و نارسا است و کتب آموزشی ما درهیچ سطحی باترقیات علمی وفنی جهان، بانیازهای زمان ماتطبیق نمیکند. کتابهای درسی ما به دوران ما و مشخصات علمی وفرهنگی این دوران تعلق ندارد. نظام آموزشی ما در اندیشه ساختن نسلی نیست تافردا عقب ماندگی های این سرزمین رابزداید، اقتصاد و فرهنگ ما رااعتلا بخشد وفاصله عمیقی راکه بین ما و دیگران بوجود آمده است، پرکند. نظام آموزشی مااطاعت کورکورانه، پذیرش تسلیم، کیش زشت شاه پرستی، فردگرائی، افکار واندیشه های ارتجاعی را تبلیغ میکند. (*)

بامداد

(*) برای نوشتن این مقاله از روزنامه های کیهان شهریور ١٣٤٩ واسفند ١٣٥١، تهران اکونومیست، ٥ آبان ١٣٤٩، مجله فردوسی ١٥ آبانماه ١٣٥١، مجله خواندنیها آبان وآذر ١٣٤٩ـ١٣٥٠، روزنامه های اراده آذربایجان، راه مردم و تعدادی کتابهای درسی دبستان و دبیرستان استفاده شده است.

بیاری خلق شیلی بر خیزیم !



Venceremos!

توقیف ، شکنجه وکشتارمیهن پرستان شیلی ادامه دارد. ارقام تخمینی حاکی است که تاکنون بیش از ۳۰ هزارنفرازمیهن پرستان شیلی کشته شده و بیش از ۲۰ هزارنفردرزندان ها و اردوگاههای اسیران بسرمیبرند ، که جان بسیاری ازآنها درخطراست. جلادان فاشیست، که افکارعمومی جهان رانسبت به جنایاتی که درشیلی صورت میگیرد ، سخت برآشفته می بینند ، میکوشند برای کشتن قربانیان خود شیوه های جدیدی نیز بکار برند. ازجمله آنها از یکطرف از مداوای زندانیان بیمار وآنهاکه براثرشکنجه مجروح شده اند ، خودداری میکنند وازطرف دیگر عمدا زندانیان رابسوی بیماری و یاتشدید بیماری و درنتیجه مرگ سوق میدهند. مثلا لوئیس کوروالان دبیرکل حزب کمونیست شیلی را ، که بیماراست ، مجبورکرده اند بدون پوشش کافی ، درسرمای شب، درحیاط زندان خود چندین ساعت راه برود. بدینسان جنگی که ژنرالهای فاشیست ــ بنابه اعتراف خود شان ــ به خلق شیلی اعلان کرده اند ، ادامه دارد.

روشن است که درچنین شرایطی خلق شیلی و مبارزان راه آزادی واستقلال و ترقی

شیلی به همبستگی روز افزون خلقهای جهان نیازمند ند تا تعقیب و شکنجه و کشتار خاتمه یابد ، زند انیان سیاسی آزاد شوند وحقوق وآزاد یهای د مکراتیك مردم رعایت گرد د.

د رشرایطی که ما هستیم ، چگونه میتوانیم به خلق شیلی کمك کنیم ؟ ما میتوانیم :

کود تای فاشیستی شیلی وامپریالیستها ی امریکائی وتمام نیروها ی ارتجاعی پشتیبان این کود تا را افشا کنیم ؛ ازجنایاتی که توسط فاشیستها د رشیلی صورت میگیرد ، پرده برد اریم ؛ نشان د هیم که حکومت جبهه یگانگی خلق ، به رهبری رئیس جمهوری شهید شیلی ، د کتر سالواد ر آلینده ، چگونه راه شیلی را بسوی آزاد ی واستقلال واقعی ، بسوی رفاه و ترقی ، بسوی د مکراسی وسوسیالیسم بازکرد وحکومت فاشیستی چگونه قدم به قدم د ستاورد های خلق شیلی را پس میگیرد و د رکار انست که حکومت استثمارگران غارتگر خارجی ود اخلی را تحکیم بخشد.

نشان د هیم که طراحان کود تای فاشیستی د رشیلی همان جنایتکارانی هستند که با کود تای نظامی ۲۸ مرد اد حکومت ملی وقانونی د کترمصد ق را ساقط کرد ند و رژیم د یکتاتوری کنونی را برمردم ایران تحمیل نمود ند ؛ نشان د هیم که چهره امپریالیسم ــ برهبری امپریالیسم امریکا ــ د رهمه جا یکی است و د شمنان خلق ، چه د رلباس ژنرالهای فاشیست شیلی و چه د ر جامه شاه د یکتاتور و گماشتگانش ، همه از یك قماش اند.

نشان د هیم که چگونه مائوئیستهای چین ، هنگامیکه حکومت جبهه یگانگی خلق د ر شیلی برسرکار بود ، باتمام قوا میکوشید ند به حیثیت و اعتبار آن لطمه زنند واینك حکومت جلاد ان فاشیست را باعجله برسمیت می شناسند ؛ پرده ازچهره مائوئیستهای ایرانی و همه چپ رو ها و چپ نماها ــ ازجمله گرد انندگان کنفد راسیون ــ برد اریم که حکومت جبهه یگانگی خلق را به "رفرمیسم" و "رویزیونیسم" متهم میساختند واینك که جلاد ان فاشیست برسرکار آمده انــد ، خفقان گرفته اند واگرسخنی هم بگویند د راعتراض به جنایات حکومت فاشیستی نیست ، بلکه باز هم د رتخطئه نیروهای مترقی و خلقی شیلی و د رپیشاپیش آنها حزب کمونیست شیلی است ؛ نشان د هیم که این انقلابیون د روغین ، علیرغم تمام لفاظی های خود ، عملا د رکنار سیاه ترین نیروهای ارتجاعی وفاشیستی قرارگرفته اند .

کمك مالی کنیم و برای جمع آوری کمك مالی بکوشیم وآنرا سازمان د هیم ، زیراکه ازاین راه نیز میتوان کمکهای ذ یقیمتی به جبهه ضد فاشیستی خلق شیلی کرد.

همه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست ایران توجه د ارند که مبارزه ضد امپریالیستی تقسیم ناپذ یراست و همبستگی بین المللی نیروهای ضد امپریالیستی عامل بزرگ و موثری د ر افسار زدن به نیروهای لجام گسیخته امپریالیستی وارتجاعی است . لذ ا هرگونه ابتکار د راین زمینه و استفاده از تمام امکانات موجود برای ابراز همبستگی باخلق شیلی مفید ولازم است.

★

خوانندگان گرامی پیکار میتوانند کمك مالی خود را به حساب های بانکی زیرارسال د ارند و کتبا نیز مبلغ و خبرارسال کمك مالی را به آد رس مکاتباتی پیکار اطلاع د هند تا کمك بـه خلق شیلی باحسابها ی د یگرمخلوط نشود :

Dr. Maria Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

یــا

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

چکمهٔ ژنرال

یوگنی یوتوشنکو سرشناس ترین شاعرنسل جوان شوروی است که د راشعار خویش استاد انه نوآوری د رلفظ و شکل شعررا باشوراجتماعی وانقلابی د رمحتوی همراه ساخته است و ازاین جهت یکی از پرقریحه ترین د نبال کنند گان سنت ما یاکوسکی د راد بیات معاصر شوروی است۰
شعر زیرین را یوتوشنکو بمناسبت فاجعهٔ خونین شیلی سرود ه است ود رآن "چکمه ژنرال " بمثابه مظهرخشونت و بهیمت فاشیستی توصیف شد ه است۰ مردم ایران نیز بااین چکمه های خون آلود آشنائی د یرین د ارند و بخوبی مید انند که این ارمغان شومی است که واشنگتن برای خلق های جهان گسیل مید ارد۰
ترجمه شعر ازمتن روسی (پراود اشماره ۱۵ سپتامبر۱۹۷۳) انجا م گرفته است۰

ا ۰ ك ۰

کجائی تو، ای پانچو
ای د وست من
ای"جك لند ن" شیلی ؟
شاید د ریس‌میله های زند انی
اگر تصاد ف یارت نشد ه باشد ،
و تو شوق د اری که برفراز این فاصله های د ور
بخروشی ،
اما فسوس، چکمه ژنرال برلبان توست
و خروشید ن نمی‌توانی ۰
حقیقت انقلابی را
کسی پایمال نمی‌تواند کرد ،
د شمن قاد راست تنها برای چند ی
سرکوبش کند ،
نیز ممکن است که جائی خمپاره ای
عینامانند نوك تیز چکمه ژنرال به پشتت اصابت کرد ه باشد ،
و شاید هم
هنوز آنجا
باتفنگ علیه تانکها ایستاد گی میکنی
و گوشه ای، مانند بازپسین منطقهٔ امید ،



مارش چکمه ژنرالها
بر روی گرده میهن پرستان شیلی

سرگرم دفاعی .
ولی کف میخکوب شده چکمه ژنرال
برموهای خاکستریت چون وزنه ای آهنین فشار می آورد .
سانتیاگوی محبوب من
زخمدار است .
هواپیماهای مسافری پای بسته و بی حرکتند .
دژخیم چکمه را از خون می سترد
خسته و عرق کرده است
ولی چهرهٔ مصلوب آلینده
وقفه ناپذیر
در آئینه سیاه
چکمه ژنرال میدرخشد .
و پانچو بناگاه بنظرم میرسد
که پاشنه ها
در دیوارهای دود زدهٔ
کاخ بمباران شده ، برزمین کوفته میشوند
و پیکرم را
که هنوز در آن گرماگونه ایست ،
جانورانه بقصد کشت لگدکوب می کنند
و در همین دم چون جرنگ مهمیز ژنرال
بلندگوها آوازه سرمیدهند
که آسوده بخوابید ، کشور امن و امان است ،
و دژخیمان می خواهند
دزدانه رفیقان تیرباران شده ام را
در چکمه های ژنرال
چنانکه گوئی در گوری
دفن کنند .
تانك ها
ماهوت پاکن مخصوص ستردن چکمه هاست .
واکس این چکمه ها چیست ؟
خون معدنچی ها ، خون چوپان ها .
و پرچم کشور در نظرشان چیست ؟
جز جلپاره ای برای برق انداختن آنها .
پابلو نرودا چه بدردشان میخورد
از شعر که نمیتوان چکمه دوخت .
آه برای چه ای دستان ماهرخلق
چکمه برای ژنرالها میدوزید ؟
ساق بند چکمه مانند برج زندان

سخت است و بلند
شما ای چکمه ها از پوست زنده ای هستید که
از آزادی امریکای لاتین کنده اند ٠
پانچو، کجائی ؟
امروز به کشور شیلی نه پروازی شدنی است و نه پویه ای،
ولی ای ترانه من به یاری رفیقان
بپرواز درآی !
ای سرنیزه رزمندگان آزادی
خاری شوید در پای ژنرال ها
و نگذارید که بگذرند !

پانچو !
کوبش چکمه ها به ما آموختند
سرسخت بودن را ٠
ساعت مقرر درخواهد رسید
و خلق نیز خواهد زدود
ردّ پای چکمه ژنرالها را
برصحیفه تاریخ شیلی
و اثر آن انگشتانی را
که زمانی خلق را خفه کردند ٠

۱٤ سپتامبر ۱۹۷۳

پیشبرد هدف های «انقلاب»
به کمک سازمان دانش آموزان

چندی پیش تحت عنوان "کنگره شوراهای اجتماعی منطقه یکم آموزشی" جلسه ای بـــا شرکت عده ای ازدانش‌آموزان، پدران و مادران، دبیران علوم اجتماعی و روءسای دبیرستان‌ها وهنرستانهای شهرستانهای آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان، زنجان، ایــلام و همدان برپاشد. ازجمله تصمیمات این کنگره، تشکیل سازمانی بنام "سازمان دانش‌آمـوزان" است و هدف ازاین اقدام، بگونه ای که ازقطعنامه کنگره برمی‌آید، "ایجاد هماهنگی‌وهمبستگی کامل و پیشبرد هــدفهای انقلاب شاه و مردم" است و اینکه "دانش‌آموزان بتوانند احساسات وعواطف میهنی‌خود رااز طریق این کانون بزرگ ابراز نمایند". هدف کاملا گویاست.

دوازده سال از باصطلاح انقلاب شاه و مردم میگذرد. هرروز و هرساعت و هردم از این دوازده سال، انباشته ازحماسه سرائیهای گوشخراش بلندگوهای تبلیغاتی رژیم درباره "انقلاب" بوده است. حتی یك شماره از روزنامه ها و مجلات مجاز هفتگی‌و ماهانه وجـــود ندارد که صفحه ای در وصف "انقلاب" سیاه نکرده باشد. دههاکنفرانس و کنگره و سمینـــــار تشکیل داده اند تا "انقلاب" رابه مردم "تفهیم" کنند. اما در پایان این تلاش شبـــان و روزان، سران رژیم حیران مانده اند که عجبا! چه مردم دیرباوری!

ناباوری مردم به "انقلاب" درتمام عرصه های زندگی‌اجتماعی‌خود رابروز داده است. عدم اعتماد مطلق به دعاوی، گفته ها و نوشته ها و مواعید گردانندگان رژیم، نارضائی‌فزاینده مردم از وضع کشور، گرانی، بیکاری، ریخت و پاش دیوانه وار یك اقلیت وگذران تنـــــگ اکثریت، سیاست ماجراجویانه رژیم درمنطقه، مقاومت ها ی اعتصابی و تظاهرات، علیرغـم شاخ و شانه کشی‌ها و بگیر و ببند های سازمان امنیت، همه و همه تظاهر این نا بـــــاوری بجاست. پس چه باید کرد؟

ظاهرا بنظرمیرسد که "رهبرانقلاب" مأیوس ازهمپائی‌و همراهی بزرگسالان، تصمیـــم گرفته است آیات و اوراد"انقلاب"راد رگوش‌کودکان و نوجوانان فروخواند، تااگر نسل بـــالـغ کنونی با"رهبرانقلاب" بهیچ روی بیعت نکرد، لااقل نسل بعدی ثناخوان" انقلاب شاه و مردم" باشد. باینجهت رائی برآن قرارگرفته است که آموزش اصول "انقلاب" ازکودکستانها آغاز شود و تشکیل سازمان دانش آموزان حلقه ای ازحلقات این آموزش زنجیری است. برای توفیق دراین امر کنگره پیشنهاد میکند که مسائل سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیك در کنـــــار کتابهای درسی، بخصوص برای دبیرستانهاگنجانده شود. و طبیعی‌است که وظیفه اولیـــاء دبستانها و دبیرستانهاست که این مسائل رابه دانش آموزان تدریس کنند و تازه خــود این تدریس کنندگان باید همراه باپدران و مادران دانش آموزان درمحلی بنام "مرکز تحقیقــات و مطالعات اجتماعی" مسائل سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیك رابیاموزند. اماآنچـــه در کتابهای درسی باید گنجانده شود، و آنچه پدران و مادران و اولیاء دبستانهاودبیرستانها باید بیاموزند، بررسی این مسائل درچارچوب مورد قبول دانش جهانی نیست، بلکه نسخــه

ست
باصطلاح ایرانی آنست. و این نسخه ایرانی چیزی نیست جز جعل و تحریف و کژ آموزی سیاسی، اقتصاد و ایدئولوژی کهنه، ارتجاعی و زوال یابنده سرمایه داری، که بد روغ نـــام ایـرانی برآن نهاده اند.

پدران و مادران و اولیاء مدارس کافی نیست فقط بیاموزند، بلکه باید "قبول کنند" کـه شاه "انقلاب" کرده، عدالت اجتماعی برقرارشده، کارگر و کارفرما برابرند، استثمار فرد از فرد وجود ندارد، زن و مرد ازحقوق مساوی برخوردارند، دموکراسی برکشورحاکم است و ایران در آستانه "تمدن بزرگ" قراردارد. و این مهملات راکسانی باید باورکنند که چشم و گوششـان گام بگام عکس آنراگواهی میدهد. آنها شکاف طبقاتی رامی بینند که دمادم عمیق ترمیشود: یکی عصر، جشن تولـد خود راد رسویس برگزارمیکند و شب درکاباره های پاریس به پایکوبی مشغول است، دیگری نان برسفره ندارد. یکی غارت میکند و دیگری غارت میشود. دموکراسی، برابری، عدالت اجتماعی وزن شعراست و فاقد هـرگونه محتوی واقعی است. دریك کلام پدران و مادران دانش آموزان و اولیاء مدارس باید یك مشت دروغ تحویل بگیرند و یك مشـت دروغ درمغز کودکان فروکنند و آنهارا باروح تبعیت کورکورانه، چاپلوسی و شخص پرستی پـــرورش دهند. و این جنایت، این مسموم ساختن فکر و اندیشه کودکان و جوانان معصوم را آمـوزش مسائـل اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیك نام نهاده اند، که درآینده باید بطور هم آهنـگ از طریق سازمان دانش آموزان به اجرا درآید. فاشیست های هیتلری هم سالها پیـــــش کوشیدند تبلیغات دروغین خود را ازطریق سازمانهائی که برای کودکان و جوانان بـــــوجود آورده بودند و نیز بکمك زندان و شکنجه و کشتار، درمغز مردم بنشانند. اگر آنها دراهداف خود توفیق یافتند، پیروان ایرانی آنهاهم توفیق خواهند یافت.

پ. پوند

دوستان و دشمنان خلقهای عرب کیانند

آتش چهارمین جنگ خاورمیانه، که در نتیجه سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اسرائیل روی داد، با قبول آتش بس ازطرف نیروهای متخاصم فرونشسته، خرابی و خونریزی ناشی از جنگ متوقف شده، متجاوز مهارگردیده و خطری که صلح جهانی راتهدید میکرد، از بین رفته است. اینك بیش ازهرزمان دیگر امید به حل نهائی بحران خاورمیانه واستقرارصلحی عادلانه و پایدار فزونی گرفته است.

دراین لحظه، شناختن دوستان و دشمنان خلقهای عرب، در پیکار عادلانه آنها برای استقلال ملی، آزادی و ترقی، حائز اهمیت حیاتی است، زیرا فقط دراینصورت است که میتوان منشاء این امید رایافت و به این امید جامه عمل پوشاند.

امپریالیسم امریکا ــ دشمن اصلی خلقهای عرب

محافل صهیونیست حاکم براسرائیل تجاوزکار و توسعه طلب اند. آنهادشمن بلاواسطه و رو در روی خلقهای عرب و جنبش آزادیبخش ملی عرب اند. دراین واقعیت تردیدی نیست. ولی اگر صهیونیست هاجرات میکنند سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه خود رابمرحله عمل درآورند، اگر آنها برای اجرای این سیاست زمینه و پشتوانه مادی دارند، برای آنست که بزرگترین نیروی امپریالیستی جهان، امپریالیسم امریکارا پشت سرخود دارند. درغیراینصورت اسرائیل به تنهائی هرگز قادر نیست در برابر اعراب مقاومت کند، چه رسد به انکه برآنها غلبه کند. بدینسان این امپریالیسم امریکا است که دشمن اصلی خلقهای عرب است و از اسرائیل ــ و درهمکاری بامحافل صهیونیستی ــ بعنوان پایگاه و نیروی ضربتی، بعنوان ژاندارم علیه جنبش آزادیبخش ملی عرب استفاده میکند. چهارمین جنگ خاورمیانه باردیگر و با روشنی بیشتر این واقعیت راتایید کرد.

اتحاد شوروی ــ دوست بزرگ و وفادارخلقهای عرب

چهارمین جنگ خاورمیانه باردیگر و باروشنی بیشتر نشان دادکه اتحاد شوروی دوست بزرگ و وفادارخلقهای عرب است. صحبت فقط برسر این نیست که مصر و سوریه تنها باکمك نظامی واقتصادی اتحاد شوروی قادرشده اند در برابر اسرائیل تجاوز کار مقاومت کنند وحتی این بار "شکست ناپذیری" اسرائیل راواقعابه افسانه تبدیل کرده اند. این واقعیت راهم رهبران مصر و سوریه و سایرکشورهای عربی و هم محافل اسرائیلی و غربی بارهاتایید کرده اند. مسئله ای که اهمیت حیاتی دارد ــ وگاه از نظرهادورمیماند و یابدان کم اهمیت داده میشود ــ اینست که اتحاد شوروی تمام قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی و بسخن دیگر تمام نیروی مادی و معنوی خود رادرصحنه سیاست بین المللی به پشتیبانی ازامرحق خلقهای عرب بکارانداخته است. اینکه امریکاواسرائیل تن به آتش بس میدهند، ازروی صلح خواهی نیست. اینکه امریکا باقطعنامه شماره ۲٤۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد (در جنگ سال ۱۹٦۷) و قطعنامه شورای امنیت درجنگ اخیر ــ که محتوی اصلی آنها تخلیه سرزمینهای اشغالی ازجانب اسرائیل وتامین حقوق ملی خلق عرب فلسطین است ــ موافقت میکند و اسرائیل، همکار

وهمدست خود را برای قبول آنها تحت فشار قرار میدهد ، دلیل برآن نیست که امپریالیسم امریکا از اسرائیل دست برداشته و هوادار خلقهای عرب شده است. امریکا میداند که جنبش آزادیبخش ملی عرب در وجود اتحاد شوروی متحدی دارد که نه فقط نیرومند است ، بلکه روز بروز نیرومندتر میشود. امریکا میداند که با اتحاد شوروی دیگر نه فقط از موضع زور نمیتوان سخن گفت، بلکه میباید در برابر نیروی روز افزون آن ، که در راه صلح وسوسیالیسم ، در راه آزادی همه خلقهای جهان از اسارت امپریالیسم بکار میرود ، تن به عقب نشینی داد.

سرچشمه امید برای استقرار صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه ، که متضمن تخلیه سرزمینهای عربی از طرف اسرائیل و تامین حقوق ملی خلق عرب فلسطین است، نیز در همینجاست. امریکا و اسرائیل علیرغم مانورها و کارشکنی ها و نقض تعهد ها ، سرانجام مجبورند این واقعیات را بپذیرند ، زیرا در برابر آنها جنبش آزادیبخش ملی عرب و جبهه نیروهای ضد امپریالیستی در سراسر جهان قرار دارند ، که روز بروز متحد تر و نیرومند تر میشوند ؛ در برابر آنها جامعه کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی قرار دارد ، که با تمام نیروی مادی ومعنوی روزافزون خود پشتیبان این جنبش است.

نقش ریاکارانه و مخرب رهبران چین

در برابر این دوجبهه آشکار دوستان و دشمنان خلقهای عرب، چین مائوئیستی قرارگرفته است، که میکوشد خود را دوست خلقهای عرب جا بزند ،ولی عملا در کنار دشمنان خلقهای عرب قرارگرفته است.

همه میدانند که کمک چین به مصر و سوریه و جنبش آزادیبخش ملی عرب چنان ناچیز است که در برابر کمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اصلا بحساب نمی آید. ولی مسئله به اینجا خاتمه نمی یابد. دولتی که خود به این جنبشها کمک موثر نمیکند و نمیتواند بکند ،باتمام نیروی خود میکوشد بین جنبش آزادیبخش ملی عرب و جامعه کشورهای سوسیالیستی ،و در درجه اول و بویژه اتحاد شوروی، نفاق بیندازد و این جنبش را از بزرگترین و مطمئن ترین تکیه گاه و پشتیبان خود محروم کند. آیا چنین واقعه ای – اگر روی دهد – فقط بنفع صهیونیسم وامپریالیسم نیست ؟

در شورای امنیت سازمان ملل متحد ، هنگام بحث درباره آتش بس، نماینده چین پس از ایراد اتهامات معمولی خود علیه اتحاد شوروی – که با رضایت خاطر نمایندگان امریکا و اسرائیل تلقی گردید – از شرکت در رای خود داری کرد . معنی این عمل از یکسو ریاکاری و ازسوی دیگر موافقت عملی با ادامه جنگ تجاوزکارانه اسرائیل برضد کشورهای عربی یعنی تخریب صلح بود. زیرا اگر چین در رای شرکت میکرد از دوحال خارج نبود : یا میباید به قطعنامه ای که مورد موافقت کشورهای عربی بود، رای مخالف بدهد؛ولی نماینده چین نمیخواست ونمیتوانست آشکارا در برابر کشورهای عربی قرار بگیرد. یا میباید به قطعنامه رای موافق بدهد؛ولی این موافقت با سیاست رهبران چین ،که برضد کاهش وخامت اوضاع بین المللی است، باسیاست رهبران چین ، که ایجاد نفاق بین اتحاد شوروی و جنبش آزادیبخش ملی عرب است، باسیاست رهبران چین ، که میکوشند اتحاد شوروی را با امریکا در یک جنگ – که بدون تردید جنگ جهانی خواهد بود – درگیر سازند، مباینت دارد. بدینترتیب است که نماینده چین ،بعنوان یک دولت بزرگ که در شورای امنیت حق وتو دارد ، در یکی از حادترین مسائل بین المللی ، که با سرنوشت صلح ، باسرنوشت خلقهای عرب بستگی دارد ، بدون رای است ! ولی همانطورکه بیطرف بودن در مبارزه بین نیروهای امپریالیستی و نیروهای ضد امپریالیستی معنی ندارد و در واقع به این معنی است که عملا نیروها ی امپریالیستی تقویت میشوند ، بی رای بودن نماینده چین در این مسئله

حیاتی ، که در واقع مبارزه بین همان دو نیرو است ، چیزی جز تایید سیاست تجاوزکارانه اسرائیل و پشتیبانان امریکائی آن نیست. در دنیای ما ـ بویژه در آنجاکه موضع گیری مشخص سیاسی مطرح است ـ لفاظی دردی را دوا نمیکند. عمل است که ملاك قضاوت درباره ادعاهاست. و رهبران مائوئیست چین در این چهارمین جنگ خاورمیانه نیز عملا درکنار امریکا و اسرائیل ، یعنی تجاوزکاران بر ضد حقوق خلقهای عرب قرارگرفتند.

ایران همکار پنهانی اسرائیل

شایان توجه است که دولت ایران هم در برابر اعراب سیاست دورویانه و خرابکارانه ای را در پیش گرفته است که به سیاست مائوئیستها شباهت دارد. زیرا دولت ایران در حرف ازقطعنامه شماره ۲٤۲ شورای امنیت پشتیبانی میکند و بااعراب ظاهرا ابراز همبستگی مینماید ، درحالیکه این راز آشکار را همه میدانند که عمال اسرائیلی در اقتصاد ایران مقامات کلیدی دارند ، در سازمان امنیت ایران به تربیت جاسوس وخرابکار و آدمکش مشغولند و دولت ایران متقابلا به اسرائیل نفت میفروشد و بدینوسیله اورا از تنگنانجات میدهد. نقش خرابکارانه دولت ایران بویژه درجریان قطع نفت کشورهای غربی ازطرف کشورهای نفتخیز عربی آشکار شد. دولت ایران نه فقط در این اقدام شرکت نکرده ، بلکه دولتهای نفتخیز عربی را بخاطر این اقدام مورد انتقاد قرار داده است.

چنین است منظره ای کلی ازموضع دوستان و دشمنان خلقهای عرب. خلقهای ایران باعمل خود نشان داده اند که ازدوستان خلقهای عرب اند و درهرمورد همبستگی خود را باپیکار عادلانه خلقهای عرب برضد امپریالیسم وصهیونیسم ابراز داشته اند. خلقهای ایران ، که خود درگیر مبارزه دشوار باامپریالیسم و رژیم دیکتاتوری هستند ، دوستان خلقهای عرب را دوستان خود و دشمنان آنها را دشمنان خود میدانند. پیوند همبستگی خلقهای ایران و عرب ناگسستنی است.

م. روشندل

افسانهٔ «سوسیال - امپریالیسم»

و

«احیاء سرمایه داری» در اتحاد شوروی

۱ــ تحریف د رمفاهیم اقتصاد ی وتئوری ساختمان سوسیالیسم

"سوسیال ــ شووینیسم " و "سوسیال ــ امپریالیسم " چکید ه و تبلور تمام اتهامات وافترائا ت و د شنام هائی است که مائوئیست های پکن ، برای پیش برد ن خط مشی ضد مارکسیستی و تحقق سیاست سیطره جویانه و شووینیستی خود د رمقیا س جهانی ، از راه بی اعتبارکرد ن اتحا د شوروی ، نیرومند تر ین و مجرب ترین کشورسوسیالیستی و پیشتاز و پشتیبان جنبش انقلابی جهانی ، به این کشورنسبت مید هند.

مائوئیست ها ، که ماهیت سیاست د اخلی وخارجی اتحاد شوروی راآگاهانه و مزورانه د گرگونه جلوه مید هند ، برای "اثبات" اینکه چگونه یك کشورسوسیالیستی ، آنهم معتبرترین و مقتد رترین کشور سوسیالیستی ، میتواند د رسیاست د اخلی وخارجی خود ، بنحوی که آنان مدعیند ، شیوه های غیر مارکسیستی د رپیش گیرد و به "سوسیال ــ امپریالیست" مبدل شود ، باگستاخی و بی پروائی خاص خود و باتوسل به جعل وتحریف و تقلب و د روغ ، مدعی میشوند که اتحا د شوروی د یگر یك کشور سوسیالیستی نیست ، زیرا سرمایه د اری د رآن احیاء شد ه ، طبقه جد ید ی از بورژوازی د ر آن پد ید آمد ه و مالکیت سوسیالیستی و مناسبات تولید ی سوسیالیستی د رآن د رحال زوال و برافتاد ن است.

هواد اران ایرانی د ارود سته مائوتسه د ون نیز ، که اتهام زنی و لجن پراکنی به حزب تود ه ایران و اتحاد شوروی تنها سرمایه سیاسی آنان است و تبلیغ هرنوع کالا ی تقلبی ساخت کارگاههای ضد شوروی مائوئیست های پکن و امپریالیست ها را رسالت تاریخی خود مید انند ، افترانامه ای بنام "سوسیال امپریالیسم"(۱) چاپ کرد ه اند که بحق باید آنرا اوج گستاخی د رسفسطه کاری ود غل بازی ومظهر تحریف آموزش مارکسیستی د انست.

حزب ماتاکنون ضمن افشای همه جانبه انحرافات اید ئولوژیك و سیاسی مائوئیست ها ، به اتهامات ناجوانمرد انه آنان د ر باره سیاست خارجی اتحاد شورو ی ، بخصوص د ر باره افسانه همکاری شوروی با امپریالیسم امریکا و پیروی اتحاد شوروی ازسیاست استعماری ، که ازمظاهر "سوسیال ــ امپریالیسم " شوروی قلمد اد میشوند ، بارها پاسخ د ند انشکن د اد ه است. باینجهت د راین نوشته فقط ماهیت دعاوی مائوئیست ها راد ر باره " احیاء سرمایه د اری " د رشورو ی ، که د ر واقع پایه "تئوریك " و سنگ بنای اتهام "سوسیال ــ امپریالیسم " است ، افشاء خواهیم کرد و د راین افشاگری سفسطه هاوتحریف ها ی جزوه "سوسیال امپریالیسم " رانیز برملا خواهیم ساخت.

توضیحی د رباره برخی مفاهیم اقتصاد ی

چون مائوئیست ها برای تحریف ماهیت سیاست اقتصاد ی اتحاد شوروی ومنا - سبات تولید ی سوسیالیستی حاکم براین کشور ، به اصول تئوریك ساختمان سوسیالیسم د راتحا د شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی میتازند و برای توجیه انحرافات تئوریك خود د راین زمینه ، به سفسطه و مغلطه د ر باره

(۱) ازنشریات توفان ، مورخ فروردین ۱۳۵۰

برخی مفاهیم اقتصادی میپردازند ، توضیح مختصری راد رباره این مفاهیم برای روشن ترشدن مطلب ضرور میدانیم .

برخی مقولات بسیارمهم اقتصادی نظیرکالا ، ارزش ، بها ، پول ، سود وغیره ، یابرخی قانونمندی های اقتصادی نظیر قانون ارزش و نیز برخی نهاد های اقتصادی نظیر بازرگانی و بانك و غیره خاص جامعه سرمایه داری نیستند . برخی از این مقولات ونهاد ها وقانونمند یهاحتی پیش ازسرمایه داری وجود داشته اند و پس ازسرمایه داری نیز در دوران سوسیالیسم وجود خواهند داشت . این واقعیتی است که تمام کلاسیك های مارکسیسم به آن اذعان داشته اند . تجربه اتحاد شوروی وسایرکشورهای سوسیالیستی و نیز تجربه خود جمهوری توده ای چین مؤید این واقعیت است . دریکی از پلنوم های کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، پس ازتاکید ضرورت بسط تولید کالائی درچین ، گفته میشود :

"بعضی ها میکوشند پیش ازموقع "وارد جامعه کمونیستی شوند " و درعین حال میکوشند پیش ازموقع تولید کالائی ومبادله کالائی رابراندازند و پیش ازموقع نقش مثبت کالا ، ارزش ، پول و بها را نفی کنند . این قبیل نظریات به تکامل ساختمان سوسیالیسم کمك نمیکند و باینجهت نادرست است ." (۱)

دروجود یاضرورت این قبیل پدیده های اقتصادی درجامعه سوسیالیستی نمیتوان تردید داشت . درعین حال باید توجه داشت که درجامعه سوسیالیستی ، تحت تاثیرقانونمندیهای خاص این جامعه ، این مقولات و نهاد ها وقانونمند یها محتوی وماهیت کاملا دیگری کسب میکنند که گاه جز تشابه در شکل اصطلاح ، هیچ وجه مشترك دیگری بین آنها در دو جامعه متضاد سوسیالیستی و سرمایه داری باقی نمی ماند . ماضمن افشای اتهامات مائوئیست ها ، به برخی از آنها بطور مشخص اشاره خواهیم کرد .

درجامعه سوسیالیستی سود بچه معناست ؟

مسئله سود و سود آوری موٴسسات تولیدی یکی ازمسائلی است که مائوئیست ها وسیله تخطئه عوامفریبانه ماهیت اقتصاد شوروی قرار داده اند . آنان مدعیند که گویا سود وسود آوری ازمقولات خاص جامعه سرمایه داری است و کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند به این عامل اقتصادی تکیه کنند ، و چون اتحاد شوروی سود آوری رایکی ازشاخص های پیشرفت اقتصادی موٴسسات قرارداده ، پس این کشور درراه سرمایه - داری گام نهاده است . مثلا درجزوه "سوسیال امپریالیسم" گفته میشود : " رویزیونیست های شوروی ... سود راکه هدف تولید سرمایه داری است بعنوان عامل و نیروی محرك اقتصاد شوروی میشناسند " (ص ۲۲) . برای درك مطلب به مارکس مراجعه میکنیم .

مارکس دراثر بسیارمهم خود " انتقاد بر برنامه گتا " میگوید که درجامعه سوسیالیستی محصول به چند بخش تقسیم میشود . بخشی ازآن برای جبران وسایل تولید ، یعنی جبران مواد خام ، مواد اولیه ، سوخت ، انرژی واستهلاك ماشین آلات کنارگذارده میشود . این بخش درواقع ارزشی است که درگذشته ایجاد شده است و جامعه برای اینکه بتواند تولید رادرسطح پیش تکرارکند ، آنرابایددر آینده به مصرف تولیدی برساند (مثلا باکاشتن یك تن بذر ۱۰ تن گندم بدست میآید . برای اینکه بتوان درسال بعد نیز ۱۰ تن گندم بدست آورد ، یك تن از ۱۰ تن رابایدکنارگذاشت تاسال دیگراز آن بمثابه بذر استفاده نمود) .

بقیه محصول اجتماعی (درمثال ما ۹ تن گندم) ارزش جدیدی است که درجریان تولید ایجاد

---

(۱) اسناد پلنوم ششم (دوره هشتم)کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، بزبان روسی ، چاپ پکن ، سال ۱۹۵۸ ، ص ۳٤

شده است. این بخش ازمحصول اجتماعی درمقیاس تمام جامعه "درآمد ملی" و یا "درآمد خلقی" نامیده میشود. مارکس میگوید که درشرایط سوسیالیسم قسمتی ازاین درآمد مستقیما میان زحمتکشان تقسیم میشود و به مصرف شخصی آنان میرسد. قسمت دیگر این درآمد برای توسعه تولید، ایجاد ذخیره احتیاطی، تامین بهداشت، آموزش، فرهنگ، بیمه های اجتماعی و غیره دراختیار تمام جامعه قرارمیگیرد، یعنی به مصرف اجتماعی میرسد.

آنچه گفتیم درمقیاس تمام جامعه سوسیالیستی بود. ولی بطوریکه میدانیم تولید درجامعه سوسیالیستی درواحد های جداگانه (مانند کارخانه، کلخوز، سووخوز و غیره) انجام میگیرد. حال ببینیم این تقسیم محصول اجتماعی، درمقیاس یك واحد تولیدی چه صورت مشخصی بخود میگیرد.

درواحد تولیدی نیز قسمتی از ارزش محصول تولید شده، برای جبران وسایل تولید مصرف شده، کنارگذاشته میشود. آنچه که باقی میماند درواقع "درآمد ملی" درمقیاس یك واحد تولیدی است. بخشی ازاین درآمد برحسب کمیت و کیفیت کار بصورت دستمزد و حقوق و یا پرداخت جنسی (بخصوص درکلخوزها) مستقیما میان زحمتکشان تقسیم میشود ودرآمد زحمتکشان این واحد راتشکیل میدهد. آنچه باقی میماند، درآمد و یا "سود" این واحد رابوجود میآورد، که مستقیما میان زحمتکشان این واحد تقسیم نمیشود و باید دراختیاردولت سوسیالیستی قرارگیرد(۱). مجموع این سودها، که در اختیار دولت قرارمیگیرد، چنانکه قبلا دیدیم، به مصرف اجتماعی میرسد، یعنی عملا بطور غیرمستقیم باز درراه تامین حوائج عمومی زحمتکشان صرف میشود. مثلا کارگران و کارمندان اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ بابت کارخود، ماهانه بطورمتوسط ۱۲۶ روبل حقوق و دستمزد گرفته بودند. علاوه براین، دولت شوروی برای تامین رایگان آموزش و بهداشت و بیمه های اجتماعی و حقوق بازنشستگی و سایر مزایای اجتماعی، ماهانه بطورمتوسط ٤٤ روبل (تقریبا ۳۵ درصد دستمزد وحقوق متوسط) از محل "سود" موسسات تولیدی، که دراختیار دولت گذاشته شده بود، بطورغیرمستقیم صرف رفاه زحمتکشان کرده بود (۲).

چنانکه می بینیم، درجامعه سوسیالیستی نیز مقولاتی نظیر دستمزد، حقوق، درآمد و سود وجود دارد. ولی همانطورکه گفتیم این مقولات ماهیت کاملا دیگری دارند. مثلا دستمزد درشرایط سرمایه-داری بهای نیروی کاری است که زحمتکشان به استثمارگران میفروشند، ولی درشرایط سوسیالیسم سهمی است که زحمتکشان، مطابق اصل سوسیالیستی "به هرکس مطابق کارش"، برحسب کمیت و کیفیت کارخود دریافت میدارند. یاسود که درشرایط سرمایه داری همان "ارزش اضافی" و مظهر استثمارزحمتکشان است و مطلقا به کیسه استثمارگران میرود، درشرایط سوسیالیسم آن درآمدی است که برای تامین نیازمندیهای عمومی جامعه دراختیار دولت قرارمیگیرد.

<u>سود آوری چیست؟</u> سوسیالیسم زمانی برسرمایه داری همه جانبه پیروز میشود که بازده کار عالیتری نسبت به آن بوجود آورد. لنین میگوید: «بازده کار درآخرین تحلیل مهمترین وعمده ترین وسیله پیروزی نظام اجتماعی نوین است.» (۳)

---

(۱) درکلخوزهاوسایرتعاونی ها بعلت وجود مالکیت گروهی، قسمت عمده درآمد، برای توسعه تولید و تامین حوائج گروهی، دراختیارخود کلخوزهاوتعاونی ها باقی میماند. ونیزبخشی ازسود موسسات برای توسعه فعالیت تولیدی وتامین حوائج عمومی کارگران دراختیارموسسات دولتی باقی میماند. در این باره درآینده صحبت خواهیم کرد.

(۲) رجوع شود به نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی ۱۹۲۲ـ۱۹۷۲"، مسکو، سال ۱۹۷۲، صفحه ۳٤۹

(۳) لنین. کلیات بزبان روسی، جلد ۹، ص ۳۹٤

افزایش سود آوری موسسات تولیدی ازشاخص های عمده افزایش بازده کار به مفهوم وسیع آن، یعنی صرفه جوئی در کار، مواد خام، مواد اولیه، سوخت و انرژی واستفاده معقول ازماشین آلات وابزارکاراست. صرفه جوئی درکار به معنای آنست که برای تولید واحد محصول (مثلا یك تن گندم، یك دستگاه اتومبیل) کارکمتری مصرف شود. و این از راه بکار برد ن تکنیك وتکنولوژی مدرن و سازمان دادن علمی ومعقول کار بدست میآید. رعایت صرفه جوئی ازاصول اساسی اقتصاد سوسیالیستی است. هرقدر صرفه جوئی بیشتر باشد، سطح بازده کارنیز بالاترخواهد رفت و موسسه سود آورترخواهد بود. و هرقدر سود آوری موسسات بیشتر باشد، امکانات موسسه و دولت نیز برای توسعه تولید و تامین بیشتر و بهترحوائج بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و غیره زحمتکشان بیشترخواهد بود. چنانکه می - بینیم، تامین سود آوری موسسات تولیدی کار شیطان و اندیشه کفرنیست، بلکه ازقانونمندی های رشد اقتصادی جامعه سوسیالیستی است.

درجامعه سرمایه داری نیز که سود، نه بطورکلی، بلکه سود استثمارگران محرك اصلی تولید است، به مسئله سود آوری موسسات توجه خاص میشود. ولی در این جامعه افزایش سود آوری با تشدید استثمارزحمتکشان توام است وصاحبان موسسات سرمایه داری هستند که ازآن بهره میگیرند.

مائوئیست ها، بااستفاده ازتشابه اصطلاح "سود آوری" (۱) در دو جامعه کاملا متضاد سوسیالیستی و سرمایه داری، باترد ستی شعبده بازان میخواهند توده مردم رافریب دهند واتحاد شوروی رابه احیاء سرمایه داری متهم سازند.

مائوئیست هامدعیند که تکیه برسود آوری موسسات تولیدی فقط پس ازمرگ استالین و تسلط "رویزیونیسم" براتحاد شوروی بوجود آمده است. این ادعا بی پایه است. لنین برای مسئله افزایش بازده کار و سود آوری موسسات تولیدی شوروی اهمیت بسیارقائل بود. استالین نیز در ردّ نظریات اقتصاد دانانی که مدعیند چون اقتصاد ملی طبق نقشه مارجحان زیادی برای بنگاه های سود آور قائل نیست و وجود بنگاه هائی راهم که سود آورنیستند درکنار این بنگاه هاروامی بینند" ءلذ اگویاخود اصل سود آوری دراقتصاد مورد تردید است، میگوید:

"سود آوری برخی از بنگاه ها و رشته های تولید برای تکامل تولید ماحائزاهمیت عظیمی است. این سود آوری باید خواه در برنامه ریزی های ساختمانی ماو خواه در برنامه - ریزی های تولیدی مامنظورشود. این درحکم الفبای فعالیت اقتصادی ما درمرحله کنونی تکامل است." (۲)

حتی مائوئیست ها، که اکنون "سود آوری" موسسات تولیدی سوسیالیستی راازمظاهراحیاء سرمایه داری جلوه میدهند، خود معتقدندکه " درتمام تولید ودرتمام رشته های سرمایه گذاری باید نهایت صرفه جوئی و حد اکثراستفاده از نیروهای انسانی و منابع مادی و مالی رعایت شود و ارزش تمام شده و هزینه هاکاهش یابد ودرآمد هاافزوده شود." (۳) (تکیه از ما است).

ولی مائوئیست ها، بازیرپاگذاردن قانونمندیهای رشد اقتصاد سوسیالیستی وتوسل به شیوه های ارادی واداری، درموارد زیاد این اصل رانقض کردند وازاین راه لطمات جبران ناپذیری به اقتصاد

(۱) برخی ازاقتصاددانان اتحاد شوروی بجای "سود" واژه "درآمد" ویابجای "درآمد ملی" اصطلاح "درآمد خلقی" رابکارمیبرند.

(۲) استالین، "مسائل اقتصادی سوسیالیسم دراتحاد شوروی"، ترجمه فارسی، اداره نشریات بزبانهای خارجی، مسکو، ۱۹۵۳، ص ۷۷ و ۷۸

(۳) اسناد پلنوم ششم (دوره هشتم) کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، بزبان روسی، چاپ پکن، سال ۱۹۵۸، ص ۳۰-۲۹

چین‌وارد ساختند. کوره های ذوب آهنی که باهدر دادن نیروهای انسانی و منابع مادی به شیوه های ابتدائی و غیرفنی و غیراقتصادی ، برای تامین "جهش بزرگ" در سراسر کشور ، ایجاد شد وآثار مخرب آنها بمثابه داغ ننگی برانداز پیشه های ضد مارکسیستی مائوئیست ها هنوز هم باقی است ، نمونه بارز آنست .

ذ ینفعی مادی

مائوئیست هابه اصل ذ ینفعی مادی زحمتکشان به نتایج کارخود در شرایط سوسیالیسم میتازند وآنرا از "معتقدات بورژوائی" بشمار میآورند ،که گویازمینه رابرای " احیاء سرمایه داری " در کشورهای سوسیالیستی فراهم میآورد .

این ادعا از بیخ و بن نادرست و غیرمارکسیستی است . توزیع درآمد (یامحصول) برحسب کمیت و کیفیت کار ملاك عمده توزیع درجامعه سوسیالیستی است . مارکس و انگلس و لنین بارها ضرورت رعایت این اصل راتاکید کرده اند . مارکس در "انتقاد بر برنامه گتا" میگوید که فقط درجامعه کمونیستی ، "هنگامی که کار دیگرتنهاوسیله زندگی نبوده ، بلکه خود به نخستین نیاززندگی مبدل شود" ، میتوان مطابق اصل "ازهرکس طبق استعداد ش و بهرکس طبق نیازش" به توزیع محصول میان زحمتکشان پرداخت (۱) .

تازمانیکه کار "وسیله زندگی" است و هنوز به "نیاز زندگی" بدل نشده ، تقسیم برحسب کمیت و کیفیت کار ، یعنی "ذ ینفعی مادی" زحمتکشان به ثمرات کارخود ، عامل‌عمده تشویق آنان برای افزایش تولید خواهد بود . لنین میگوید : « ذ ینفع کردن اشخاص سطح تولید رابالا میبرد . » (۲)

جدا کردن تولید ازوضع مادی زحمتکشان در شرایط سوسیالیسم ، امری است مصنوعی . حتی استالین که مائوئیست هامیخواهند اورامنکراصل ذ ینفعی مادی زحمتکشان جلوه دهند ، در توضیح علل پیدایش "نهضت استاخانوی" میگوید :

"پایه ظهورنهضت استاخانوی قبل ازهمه بهبودی اساسی وضع مادی کارگران است . . . . وقتی هم که زندگی خوش بود کارخوب پیش میرود . ازاینجااست موازین عالی تولید ." (۳)

جالب آنکه استالین این سخنان راد رباره نهضتی میگوید که به ابتکارخود زحمتکشان برای افزایش تولید پدید آمده بود .

ذ ینفعی مادی در شرایط سوسیالیسم تنها انگیزه زحمتکشان برای کار وافزایش تولید نیست . انگیزه های معنوی نیز در تشویق زحمتکشان به کار بهتر و ثمر بخش تر و تولید بیشتر و بهتر نقش بسیار مهمی دارند . برافتادن مالکیت خصوصی واستثمار ، پدید آمدن مالکیت سوسیالیستی ود مکراسی پرولتری ، علاقه وانضباط آگاهانه توده های زحمتکش رابه کارخلاق برمی انگیزد . مسابقه سوسیالیستی ، که در اتحاد شوروی دامنه بسیاروسیع دارد ، برپایه چنین برخورد آگاهانه زحمتکشان به کار و تولید پدید آمده است . دولت شوروی زحمتکشانی راکه باشور و شوق کارمیکنند و در بهبود کیفیت کارخود میکوشند ، بصور مختلف ، بامعرفی آنان در روزنامه هاومجلات ، بااعطای نشان و مدال و غیره تشویق میکند . مردم شوروی شایسته ترین زحمتکشان رابه نمایندگی انتخاب میکنند ومقامات رهبری

---

(۱) چون این اثرمارکس بفارسی ترجمه نشده ، خوانندگان عزیز رابه مطالعه بند های ۳و۴ فصل پنجم کتاب "دولت وانقلاب" لنین ، که ترجمه فارسی آن موجود است ، دعوت میکنیم . دراین بند هالنین به تشریح نظریاتی که مارکس در "انتقاد بربرنامه گتا" بیان کرده ، میپردازد . (لنین . آثارمنتخبه بزبان فارسی ، جلد دوم ، قسمت اول ، ص ۳۴۹ ـ ۳۳۴)
(۲) لنین ، کلیات بزبان روسی ، جلد ٤٤ ، ص ۱۵۲
(۳) استالین ، مسائل لنینیسم ، ترجمه فارسی ، مسکو ، ۱۹٤۹ ، ص ۷۸۲

سازمان های اجتماعی را به آنان میسپارند.
ولی انگیزه معنوی و شور و شوق انقلابی به تنهائی کافی نیست. لنین میگوید که جامعه سوسیالیستی را " نه برپایه شور وشوق مستقیم ، بلکه به کمك شور و شوقی که زائیده انقلاب کبیراست ، برپایه نفع شخصی " میتوان بوجود آورد و "درغیراین صورت به کمونیسم نخواهید رسید و دهها و دهها میلیون انسان رابه کمونیسم نخواهید رساند." (١) مائوئیست های ایرانی علیرغم این آموزش لنین ، ذینفعی مادی را "تنگ نظری و خود خواهی بورژوائی و خرده بورژوائی " مینامند ومدعی میشوند که "با این معتقدات بورژوائی هرگز نمیتوان جامعه سوسیالیستی ساخت." (جزوه نامبرده ص ٢٤) .
مائوئیست ها ، که علیرغم تمام دعاوی "انقلابی " خود ازمنجلاب اندیشه های خرده بورژوائی "مساوات طلبی " بیرون نیامده اند ، هنوز پی نبرده اند که جامعه سوسیالیستی تنهاجامعه ای است که میان منافع فرد ومنافع تمام جامعه چنان پیوند ناگسستنی پدید میآورد که جمود اندیشه دگماتیك ها قادر به درك آن نیست. هرفرد زحمتکش درجامعه سوسیالیستی ، باکار بیشتر و بهتر ، نه فقط درآمد بیشتر و زندگی بهتر برای خود ایجاد میکند ، بلکه درآمد و سود بیشتری برای دولت و تمام جامعه بوجود میآورد. زحمتکشان شوروی نه فقط برای خود وجامعه و کشورخود ، بلکه برای کمك به کشورهای دیگر نیز بافداکاری وجانبازی تمام کارمیکنند. کمك های مادی بی شائبه و بلاعوض زحمتکشان شوروی به خلق قهرمان ویتنام و بسیاری خلق های مبارز دیگرنمونه بارز این فداکاری پرولتری است.
نقض اصل سوسیالیستی ذینفع کردن مادی زحمتکشان به نتایج کارخود ، به رشد تولید و پیشرفت اقتصادی لطمات جدّی وارد میسازد. مائوئیست های پکن ، که درجریان ایجاد "کمون های خلقی " و بهنگام " جهش بزرگ " این اصل رابمیزان زیاد ، نه تماما ، زیرپاگذاردند ، به رشد تولید و اقتصاد چین خسارات جبران ناپذ یروارد کردند . اینکه میگوئیم "نه تماما " ازاین لحاظ است که مائوئیست های چین ، برخلاف هواداران ایرانی خود ، بطورکلی این اصل راقبول دارند ، ولی شتابزدگی خرده بورژوائی آنان درجهش ازمراحل تدریجی ساختمان جامعه سوسیالیستی باعث گردید که این اصل رانقض کنند . دراسناد پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین گفته میشود :

" هرقدرکه توده هاشوروشوق بیشتری درکار ازخود نشان دهند ، همانقدرنیز حزب باید به زندگی توده هاتوجه بیشتر داشته باشد . و هرقدرکه حزب توجه بیشتر به زندگی توده ها داشته باشد ، همانقدرنیز شور و شوق توده ها به کار بیشترخواهد بود . نظریات کسانی که تولید رادرنقطه مقابل زندگی قرارمیدهند ومیگویند که توجه به زندگی توده هامانع پیشرفت تولید میشود ، خطااست." (٢)

مائوئیست های پکن ، که میخواستند ازراه کمون هاهرچه زودتر به کمونیسم برسند ، قسمت قابل توجهی از درآمد دهقانان راازراه تقسیم مجانی غلات برحسب تعداد اعضاء خانواده هاتامین میکردند. این کارباعث شد که علاقه مادی دهقانان به تولید کاهش یابد . در بسیاری ازکمون هاتمام غلات به مصرف خانواده هامیرسید و برای توسعه کشاورزی چیزی باقی نمی ماند.
اختلافات فاحش میان درآمد روستانشینان و شهرنشینان ، به آن شدتی که اکنون درچین وجود دارد ودارای هیچگونه توجیه اقتصادی واجتماعی نیست ، باعث گریز نیروی کارازکمون ها به شهرهامیگردد. هم اکنون درآمد متوسط زحمتکشان درشهرها ٦٠ــ٥٠ یوآن ودرروستاها ١٥ــ١٣ یوآن ، یعنی ٥ــ٤ بار

(١) لنین. کلیات بزبان روسی ، جلد ٤٤ ، ص ١٥١
(٢) اسناد پلنوم ششم (دوره هشتم) کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، بزبان روسی ، چاپ پکن ، سال ١٩٥٨ ، ص ٣٩

کمتر از شهرها است(۱). در اسناد پلنوم ششم حزب کمونیست چین برای "مبارزه" با این پدیده ناسالم اقتصادی و اجتماعی گفته میشود: "اعضای کمونهای روستاها علاوه بر اینکه خود کار میکنند، خویشاوندانی نیز دارند که خانه خود را ترک گفته و از شهرها و سایر نواحی برای آنان پول میفرستند" و "باید در میان اعضای کمون، که در روستا باقی مانده اند، به کار تربیتی پرداخت تا آنان به مقایسه های خرده گیرانه نپردازند."(۲) بدیهی است چنین "کار تربیتی" نمیتوانست مسئله را حل کند. بهمین جهت اکنون مائوئیست ها برای جبران کمبود نیروی کار در روستاها، که بخصوص در سالهای اخیر تشدید شده است، ساکنین شهرها را اجبارا به روستاها اعزام میدارند و در آنجا ساکن میسازند (این کار مائوئیستها علل سیاسی خاصی نیز دارد که مورد بحث ما نیست).

در چین مائوئیستی "سطح آگاهی سیاسی" نقش قابل ملاحظه ای در تقسیم درآمدها برحسب میزان کار دارد. کسی که برای فراگرفتن "اندیشه های مائو" شور و علاقه بیشتر نشان میدهد، دستمزد بیشتری میگیرد و کسی که به این کار علاقه خاصی نشان نمیدهد، بعلت پائین بودن "سطح آگاهی سیاسی" دستمزد کمتری دارد. این اصل حیرت انگیز را، که در واقع نوعی داد و ستد کاسبکارانه با اندیشه ها است، کسانی بکار میبرند که پیروان ایرانی آنان، تشویق مادی را از مظاهر احیاء "سرمایه داری" در شوروی جلوه میدهند. مائوئیست های ایرانی، که ذینفع کردن مادی زحمتکشان را در تولید از معتقدات بورژوائی بحساب میآورند، لابد ذینفع کردن مادی زحمتکشان را در پذیرش "اندیشه های مائو" از جلوه های سوسیالیسم واقعی میدانند!

پرداخت بهره ثابت و حقوق گزاف به سرمایه دارانی که با رژیم مائوتسه دون پیوند خورده اند، یکی از موارد ننگ آور نقض اصل سوسیالیستی تقسیم برحسب کار است. بورژوازی ملی، آنهم در جامعه ای که یک ربع قرن پیش در راه سوسیالیسم گام نهاده، هنوز هم زیر چتر حمایت دارودسته مائوتسه دون به استثمار آشکار زحمتکشان چین ادامه میدهد. مائوئیست های ایرانی که ذینفعی مادی زحمتکشان، یعنی درآمد بیشتر در برابر کار بیشتر و بهتر را "تنگ نظری" خرده بورژوائی جلوه میدهند، درآمدهای کلان در برابر سرمایه "بورژوازی "ملی" چین را در سوسیالیسم مائوئیستی بچه نحو تفسیر و توجیه خواهند کرد؟

مائوئیست های چین، که اکنون به زیان بخشی روش خود در توزیع درآمدها پی برده اند، از یک سال پیش در جهت برقراری اصل ذینفعی مادی به اقدامات ناپیگیری دست زده اند. افزایش محدود حد اقل درآمدها، تجویز اصل ذینفعی مادی در برخی رشته ها از نمونه های آن است.

چنانکه می بینیم نفی سود و سودآوری و ذینفعی مادی، که از اصول و قانونمندیهای اقتصاد جامعه سوسیالیستی است و از طرف مائوئیست ها، بویژه مائوئیست های ایرانی، از راه تحریف مفهوم واقعی این مقولات انجام میگیرد، از ریشه و اساس نادرست و غیرمارکسیستی است.

ما در شماره های آینده درباره تحریف واقعیت های اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی از طرف مائوئیست ها بمنظور اثبات "احیاء سرمایه داری" در این کشور سخن خواهیم گفت.

ا. فریور

---

(۱) مجله "کمونیست"، سال ۱۹۷۳، شماره ۱۲، ص ۹۳

(۲) اسناد پلنوم ششم (دوره هشتم) کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، بزبان روسی، چاپ پکن، سال ۱۹۵۸، ص ۳۷

بحثی درباره روشنفکران

(اپورتونیسم "چپ" و روشنفکران)

چون چپ روی در دهه اخیر بصورت عمده ترین پدیده انحراف در جنبش انقلابی درآمده و در میان گروه های معینی از نیروهای انقلابی و اپوزیسیون و بخصوص میان روشنفکران اشاعه یافته است ، در بررسی کلی خود پیرامون روشنفکران جای ویژه ای برای این پدیده در نظر گرفتیم .

چپ روی چیست ؟

چپ روی یکی از اشکال دوگانه اپورتونیسم (راست و "چپ") در داخل جنبش کارگری است . اپورتونیسم بطور اعم به تئوری و پراتیک معینی اطلاق میشود که گرچه مدعی دفاع از منافع کارگران است ، ولی عملا با منافع واقعی زحمتکشان مغایرت دارد و جنبش کارگری را در جهت منافع بورژوازی سوق میدهد .

اپورتونیسم "چپ" اختلاط درهمی است از "تئوری" های ماوراء انقلابی و اصول و شیوه های ماجراجویانه ای که جنبش را از راه صحیح منحرف کرده با تحمیل قربانی های بیهوده، سرانجام آن را به شکست محتوم محکوم میکند . اپورتونیسم "چپ" ازلحاظ تئوری علی الاصول بصورت دگماتیسم بروز میکند ، در پراتیک به اقدامات ماجراجویانه و فتنه انگیزانه تمایل دارد و از لحاظ سازمانی در مبارزات اجتماعی به سکتاریسم میگراید .

چپ روی پدیده ای است که سابقه بس طولانی دارد . محتوی ایدئولوژیک چپ روی برحسب شرایط مشخص تاریخی واجتماعی و ملی دستخوش تغییراست . از زمانی که اندیشه های مارکسیستی در جنبش کارگری پیروز شد ، چپ روی در پناه الفاظ مارکسیستی انجام میگیرد وخطر اصلی آن نیز در شرایط کنونی درهمین است .

منشاء طبقاتی چپ روی

اپورتونیسم "چپ" (مانند اپورتونیسم راست) ازلحاظ طبقاتی مبین ایدئولوژی و سیاست خرده بورژوازی است . خرده بورژوازی برحسب موقعیت طبقاتی خود ، برحسب شرایط مختلف میتواند هم موضعگیری چپ و هم موضعگیری راست داشته باشد . یعنی هم در خدمت طبقات زحمتکش و هم در خدمت طبقات استثمارگر قرارگیرد . خرده بورژوازی در هردو این موضعگیری ها حتی میتواند راه افراط در پیش گیرد . لنین در کتاب " بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم " در این باره میگوید که خرده بورژوازی

"ازآنجاکه در شرایط سرمایه داری دائما در معرض ستم بوده و غالبا زندگیش باشدت و سرعت فوق العاده ای به وخامت میگراید و خود خانه خراب میگردد ، لذا به آسانی به افراط در انقلابیگری دچار میشود ، ولی قادر نیست ازخود متانت و تشکل وانضباط و پایداری نشان دهد ...

ناستواری این انقلابیگری، بی‌ثمری آن، خاصیت اینکه سریعا به تمکین و بیحالی و پندار بافی تبدیل گردد و حتی نسبت به جریان ها ی بورژوائی و "مد روز" شیفتگی "بیقرار" پیدا کند ـ همه اینها مطالبی است که همگان از آن باخبرند." (*)

تزلزل و ناپایداری ازخصایص خرده بورژوازی است. نوسان میان زحمتکشان‌واستثمار گران، نوسان میان انقلابیگری چپ و افراط راست ازمظاهرآنست. پیوستن خرده بورژوازی به فاشیسم د رآلمان و یا پیوستن بخشی از روشنفکران ایران به جریان پان ایرانیستی د رمیهن ما، نمونه هائی است ازگرایش به افراط راست.

قشرهای مختلف خرده بورژوازی شهر و روستا مانند دهقانان، پیشه وران ودکانداران و روشنفکران که به جنبش کارگری وارد میشوند، نظریات و روحیات و تمایلات و شیوه های عمل خود رانیز وارد جنبش کارگری میکنند. منشاء انحرافات راست و "چپ" د رد رون جنبش کارگری ازهمین جااست. اگراحزاب کمونیست بااین عوامل انحرافی به مبارزه جد ی برنخیزند، خطر انحراف راست یا "چپ" برای نهضت و احزاب بالا خواهد گرفت. مانمونه بارز آن را د ر چین می بینیم. د راین کشور بعلت تسلط خرده بورژوازی د ر شهر و روستا نظریات وروحیات خرده بورژوائی تاثیرخود راحتی پس ازانقلاب برحزب و رهبری آن باقی‌گذارد و حزب و د ولت را د راین کشور از راه صحیح منحرف نمود. د رکشورهائی نظیر ایران نیز که خرده بورژوازی د رترکیب اجتماعی آنها سهم بزرگ د ارد، خطر بروز انحرافات راست و "چپ" بسیارشدید است.

منشاءمعرفتی انحراف "چپ"

اپورتونیسم علاوه برمنشاءطبقاتی د ارای منشاء معرفتی نیزهست. بغرنجی پد یده های اجتماعی‌واقتصاد ی و سیاسی، ذوجوانب و متضاد و متغییر بود ن آنها د رك واقعیت راد شوارمیسازد. برای کسانیکه به وحد ت ضد ین د ر د رون پد یده واحد و یا به پیوند د یالك تیکی میان پد یده های مختلف پی نبرده اند، این یاآن تضاد، این یاآن جانب پد یده، این یاآن خصلت و عنصرد رزند گی اجتماعی ـ اقتصاد ی مطلق میشود. مثلا یکی اصلاحات انجام شده د رایران رامطلقا نفی میکند، د یگری به آن پرارزش مید هد ؛ یکی انقلا ب رامطلق میکند، د یگر ی رفرم را ؛ یکی هد ف های استراتژیك رامطلق میکند، د یگر ی هد ف های تاکتیکی را ؛ یکی راه قهرمسلح رامیستاید، د یگری راه مسالمت آمیز را و ...

برای ناظر و یا پژوهشگرعاد ی ظاهرپد یده هابیش ازماهیت آنها بچشم میخورد، آنچه فرعی است عمده و آنچه عمده و اصلی است فرعی جلوه میکند. تقسیم کشورها برحسب فقر و ثروت و ناد یده گرفتن ماهیت اجتماعی‌وطبقاتی آنها، قضاوت د ر باره روابط اقتصاد ی کشورها برحسب شکل‌ظاهری این روابط و ناد یده گرفتن سرشت این روابط، که ازماهیت طبقاتی کشورهای د ارای رژیم اجتماعی‌متضاد ناشی‌میشو د، ازمظاهر این ظاهر بینی است.

روشنفکران‌وانحراف "چپ"

روشنفکران نیز که ازلحاظ موقعیت طبقاتی اکثرا د رشمارخرده بورژوازی قرارد ارند، ازحاملین انحراف "چپ" د رد اخل‌نهضت کارگری هستند.

علاوه برمنشاء طبقاتی، یك عامل اجتماعی‌د یگر، یعنی جد اشد ن کارفکری از کار

(*) لنین. آثارمنتخبه بزبان فارسی، جلد د وم، قسمت د وم، ص ٤٢٢

جسمی برامکان انحراف میان روشنفکران بسی میافزاید . نحوه فعالیت روشنفکران (کار فکری) تمایلات ذهن گرایانه را (که خود منشأ محرفقی دارد) درمیان آنان تقویت میکند. عده ای از روشنفکران مجردات ذهنی وساخته های اندیشه خود را جانشین تجزیه و تحلیل پروسه های عینی اجتماعی واقتصادی میسازند، از بررسی مشخص شرایط عینی مبارزه اجتماعی سر باز میزنند ودرنتیجه بجای آنکه احکام راد رکوره واقعیت هابیازمایند ،واقعیت ها را مطابق احکام وساخته های ذهن تحریف و مثله میکنند. دگماتیسم مسلط برچپ روان کنونی از همین جا ناشی میشود. درمیان این روشنفکران لفاظی انقلابی جانشین تئوری انقلابی میشود .

فرد گرائی خرده بورژوائی،که درروشنفکران شدید است ، باعث میشود که برای شخصیت هاواقدامات فردی یاگروه قهرمانان ازجان گذشته نقش بیش ازاندازه قائل شوند. این انحراف بصورمختلف وحتی متضاد متجلی میشود. پرستش شخصیت های خودی و ترور شخصیت های دشمن، تمایلات گروهی درداخل سازمان های اجتماعی، گرایش های سکتاریستی درداخل مبارزات اجتماعی و روحیات ناسیونالیستی وحتی شوونیستی علیه ملل دیگر درمقیاس بین المللی از مظاهر آن است.

اراده گرائی درمیان روشنفکران باعث انکار نقش قوانین عینی تکامل اجتماعی و یا کم بها دادن به آن و بی اعتنائی به مراحل رشد اجتماعی و اقتصادی و نادیده گرفتن مراحل تکامل انقلاب میگردد. اقدامات جسورانه "انقلابی" بمنظور "تحریك" توده هاو "هل دادن" انقلاب جانشین استراتژی و تاکتیك سنجیده انقلابی میشود و تصمیمات اراده گرایانه رهبران "نابغه" جانشین برنامه های سنجیده و علمی اقتصادی واجتماعی میگردد. این اقدامات، که جنبه ماجراجویانه دارد و برخلاف قوانین عینی تکامل اجتماعی انجام میگیرد، محکوم به شکست است. نمونه های آن را دراقدامات چریك های شهری در ایران و"کمون های خلقی" و "جهش" های اقتصادی مائوتسه دون درچین می بینیم .

ویژگی های چپ روی در دوران معاصر

چپ روی درمراحل مختلف برحسب شرایط مشخص تاریخی واجتماعی و ملی ویژگی هائی کسب میکند. ویژگی های عام چپ روی در دوران معاصر چنین است :

۱ـ درنتیجه روی آوردن قشرهای وسیعی از زحمتکشان غیر پرولتری به مبارزات انقلابی ، که خود معلول بحران عمومی سرمایه داری است ، این چپ روی بصورت یك پدیده جهانی درآمده است ؛

۲ـ این چپ روی بطورعمده درلفافه الفاظ مارکسیستی ـ لنینیستی انجام میگیرد ؛

۳ـ چپ روی ازچارچوب نهضت های کارگری خارج شده و درمواردی دامنگیر نهضت های صرفاملی و دمکراتیك نیز شده است ؛

٤ـ یك کشورسوسیالیستی ، یعنی چین مائوئیستی ، بانیروی مادی و تبلیغاتی وسیع خود ، درمقیاس جهانی این چپ روی رادامن میزند ؛

٥ـ چپ روی در دوران کنونی درمقیاس جهانی خصلت ضد شوروی و درمقیاس ملی خصلت ضد احزاب مارکسیست ـ لنینیست یا باصطلاح احزاب "سنتی" دارد ؛

٦ـ امپریالیسم وارتجاع برای ایجاد تفرقه درنهضت انقلابی درمقیاس جهانی و در

داخل هریك ازکشورها و بمنظور بی اعتبارکردن مارکسیسم ـ لنینیسم و کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری ، بخصوص حزب و دولت شوروی ، بـا گسیل داشتن عمال چپ نمای خود به داخل نهضت های انقلابی ومترقی ، ازپدیده چپ روی بسود خود بهره برداری میکنند ۰ باینجهت پدیده چپ روی دردوران کنونی بیش ازپیش خصلت آنتی کمونیستی بخود میگیرد ؛

۷ـ دردوران معاصر پدیده چپ روی فقط بادگماتیسم همراه نیست ، بلکه بـــا رویزیونیسم نیز پیوند دارد (تجدید نظر در تئوری انقلاب ، تجدید نظر دراصول و قوانین عام ساختمان جامعه سوسیالیستی وغیره) ۰

این ویژگی ها خطر عظیم انحراف "چپ " رادر شرایط کنونی بخوبی نشان میدهد ۰ مبارزه جدی و بی امان باتمام مظاهرآن ازوظایف بسیارمهم و مبرم احزاب مارکسیست ـ لنینیست است ۰

❋

مادراینجابه بحث اجمالی خود درباره روشنفکران پایان میدهیم ۰ بااینکه طـــرح اجمالی و تاحدودی شماتیك هرمسئله ای میتواند کاردرك آن راتسهیل کند ، درعین حـــال خطر ساده شدن یاساده کردن برخی جوانب مسئله رانیز همراه دارد ۰ اینست که این بحث احمالی رابایدفقط بمثابه یك برداشت کلی درنظرگرفت ۰

م ۰ مهرداد

[redacted]

هزینه های آموزشی
بر دوش خانواده ها سنگینی میکند

برنامه عمرانی چهارم ، که د راسفند ماه ۱۳۵۱ پایان یافت ، طرح مراحل سه گانه آموزشی :ابتدائی ،راهنمائی و متوسطه ، امکان ایجاد شرایط برای آموزش رایگان راد رد ومرحله ابتدائی و راهنمائی پیش بینی کرده بود. ولی تاپایان برنامه چهارم نه تنها برای د وره راهنمائی حتی برای د وره ابتدائی نیز شرایط مساعد ، آنچنان که همه کودکان کشور بتوانند برایگان د رس بخوانند ، فراهم نگرد ید. آموزش راهنمائی به بخش خصوصی سپرده شد . مید ان آموزش ابتدائی نیز بیشتر از گذ شته جولانگاه غارتگری های بخش خصوصی گرد ید. هم اکنون وضع چنین است که از کمی بیش از ۱۵ هزار د بستان کشور ، بیش از یك سوم آن د ر د ست بخش خصوصی است (مد ارس سپاهیان د انش د راین حساب نیامده است) . بخش خصوصی آموزشی بیش از د وسوم مد ارس راهنمائی راد رد ست د ارد. از تعداد ۲۶۰۶ د بیرستان (مجموع د بیرستانهای کشورکه آمارد اده اند) تنها ۷۰۳ د بیرستان د ولتی است، که آنهم بتد ریج به بخش خصوصی واگذ ارمیشود. د رتهران د ر برابر ۲۲۸ د بیرستان د ولتی ۳۱۷ د بیرستان غیر د ولتی وجود د ارد .

برهیچکس این واقعیت پوشیده نیست که د ولت بیش از پیش ازانجام وظیفه خویش د رمورد آموزش و پرورش شانه خالی میکند ومید ان را برای مؤسسات خصوصی ، که هد ف عمده آنها غارت د سترنج مردم زحمتکش و عرضه نازل ترین آموزش ممکن به کودکان و جوانان کشور است ، باز میگذ ارد. بعد ازچهل سال که ازتصویب قانون تعلیمات اجباری میگذ رد ، د ولت ایران نه تنها این قانون راتاکنون اجرانکرده است ، بلکه حتی د راندیشه ایجاد شرایط مساعد برای اجرای آن هم نیست.

د سترسی به آموزش و امکان استفاده از آن ، بویژه برای فرزند ان طبقات زحمتکش روز بروز د شوارتر میگرد د. نمونه های مشخصی وجود د اردکه نشان مید هد باافزایش هزینه های آموزشی ، که بارآن برد وش خانواده های زحمتکش هرسال سنگین ترمیشود ، فقط د رد و سال اخیر چه توده کثیری ازکودکان و جوانان ازاد امه تحصیل بازمانده اند .

د ر تیرماه سال ۱۳۵۱ ، موقع نام نویسی د رمد ارس ، مردم ناگهان د ید ند بنگاههای خصوصی آموزشی شهریه های خود را بین ۲۰ تا ۵۰ د رصد افزایش د اده اند. هیچ علتی برای این افزایش ناگهانی وجود ند اشت. موج اعتراض مردم، که حتی به روزنامه های د ولتی کشید ، وزارت آموزش و پرورش راواد اشت د راین زمینه "تد ابیری" اتخاذ کند. پس از "مطالعات زیاد" کارگرد انان این وزارتخانه به این نتیجه رسید ند که "مد ارس ملی پارا از د ایره حق وانصاف فراترنهاده اند." آنوقت ازآنها خواستند شهریه های تحصیلی را " بتفاوت" تخفیف د هند تا جائیکه "هیچگونه نگرانی برای اولیای د انش آموزان باقی نماند."

د رآنوقت مد ارس خصوصی " به پیروی ازمنویات فرهنگ خواهانه شاهنشاه آریامهر "

۱۴۸ مدرسه ملی امسال
قانوناً گرانتر می گیرند

نرخ شهریه مدارس مثل نرخ پیاز و سیب زمینی شده است... هر مدرسه یک نرخ دارد

ولی یک دانش آموز: در حالیکه برای کلاس اول دبیرستان سالی ۷۰۰ تومان شهریه تعیین شده، بعضی ازمدارس ملی تاچهار هزار تومان می گیرند

ارزان کردن شهریه مدارس دروغ بود

شهریه این مدرسه ۲۴ درصد افزایش یافت

اولیای دانش آموزان:
شهریه مدارس ملی تابع هیچ ضابطه یی نیست

مدیران مدارس ملی:
هرچه پول بدهی آش میخوری!

در بعضی از مدارس میزان
شهریه هرسال تا ۱۵۰۰ ریال
خود بخود بالا میرود!

اعلا م کرد ند که میزان شهریه های تحصیلی را ،که د رگذ شته نیز برهیچ پایه ای استوارنبـود، تخفیف خواهند د اد. این "تخفیف" که بین ۲ تا ۶۷ د رصد (!) بود طی اعلامیه ای بـاطـلاع مردم رسید. ولی بزود ی معلوم شد که این وعد ه برای "تسکین افکارعمومی "بود ه است.

امسال نیز موقع نام نویسی د انش آموزان، باز فریاد مردم ازافزایش مجد د شهریه - های تحصیلی به آسمان رفت. اطلاعات د رشماره ۲۱ خرد اد ۱۳۵۲ خود نوشت :

"د انش آموزان د بیرستانهای د ولتی د رتهران هرسا ل بیش از ۱۵ میلیون تومان شهریه مید هند. شهریه ۲۵۰ هزار د انش آموز مد ارس غیرد ولتـی نیز بطورمتوسط ۱۵۰ میلیون تومان است... امسال د رمد ارس غیرد ولتی هرکس هرچقد رتوانسته برمیزان شهریه خود افزو د ه است."

همین روزنامه د رشماره ۲۰ تیرماه ۱۳۵۲ خود می نویسد :

" یك گروه فرهنگی که د رصورت تقاضای مقامات مسئول نام آنراد راختیار شان خواهیم گذ اشت د رسال تحصیلی گذ شته برای کود کستان ۱۸۵۰۰ ریال ، برای د بستان ۲۰۰۰۰ ریال و برای د بیرستان ۲۳۰۰۰ ریـال شهـریه میگرفت. امسال این گروه شهریه کود کستان را ۲۳۰۰۰ ریال، شهـــر یه د بستان را ۲۳۰۰۰ ریال و شهریه د بیرستان را ۲۷۵۰۰ ریال تعییـن و ثبت نام د انش آموزان راهم منوط به قبول و پرد اخت این شهریه کرد ه است."

وقتی موج اعتراض مردم بالاگرفت ، وزارت آموزش و پرورش باز پا پیش نهاد واعلام کرد که "ترتیب کار" راخواهد د اد. د ر تیرماه ۱۳۵۲ وزارت آموزش و پرورش برای جلو گیـر ی از " اجحاف " مد ارس خصوصی د فترچه ای انتشارد اد و د راین د فترچه برپایه ساختمان بهتر و بد تر ،موقعیت محلی ،استفاد ه از وسائل بیشتر و کمتر، برخورد اری ازآموزگار و د بیر بهتر و بد تر ،شهریه سازمانهای فرهنگی راتعیین کرد. بااین اقد ام ، وزارت آموزش و پرورش از یکسو افزایش شهریه مد ارس غیرد ولتی راتا ۳۰ د رصد اجازه د اد وازسوی د یگر بر "طبقه بند ی آموزش" برای غنی وفقیر، بعنوان یك واقعیت ، صحه گذ اشت. باوجود این مد ارس خصوصی نرخ های د ولتی رانپذ یرفتند وموقع نام نویسی د انش آموزان نرخ های خود رااعلا م کرد ند.

روزنامه اطلاعات د رشماره ۲۷ خرد اد ۱۳۵۲ خود می نویسد :

"بعضی ازمد ارس "ملی" ازوالد ین بچه ها بین ۳ تاچهارهزارتومان شهریه میخواهند. تعد اد ی ازآنهانیز شهریه تحصیلی خود راتا ۷ هزارتـــو مـان بالا برد ه اند."

و مجله خواند نیهاد رشماره ۷ مهرماه ۱۳۵۲ خود می نویسد :

"بطورمتوسط د رگروههای فرهنگی هرنقطه ازتهران شهریه د وره های مختلف د بستان ،د وره راهنمائی ،کلاس نهم و د وره د وم متوسطه از ۸۰۰ تـا ۹۰۰ تومان پائین ترنیست و بامتعلقاتی که ازطرف گروه مربوطه مطالبه میشو د ، میزان شهریه به ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان میرسد وجالب این است که ایـن گونه شهریه ها از روی ضوابطی که وزارت آموزش و پرورش اعلام کــرد ه و بصورت نرخ شهریه د راختیار گروههاگذ اشته شد ه تعیین میشود . بعنوان

مثال شهریه یك مدرسه که پارسال ۷۰۰ تومان بود امسال باتوجه به ضوابط وزارت آموزش و پرورش ۵۲۰ تومان افزایش یافته و ۱۲۵۰ تومان شده است".

بدین‌ترتیب شهریه مدارس‌خصوصی هم اکنون بین ۸۰۰ تا ۷۰۰۰ تومان است.
مدارس هفت هزارتومانی ظاهرآراسته تری دارند و مدارس ۸۰۰ تومانی اغلب با یك آموزگار و یکی دو دانشجوی ۲۰۰ تومانی ، که برای‌تامین مخارج تحصیلی خودتدریس میکنند، کودکان و جوانان رابرای زندگی در "عصرتمدن بزرگ" آموزش میدهند .
تصوراین واقعیت دشوارنیست که پرداخت چنین هزینه گزافی برای تحصیل ، نه فقط برای طبقات کم درآمد جامعه ، حتی‌برای طبقات متوسط ، که هرکدام دو تا پنج کودك دارنـد، نیز ممکن نیست. هم اکنون حتی‌ازنوشته های‌روزنامه های دولتی‌میتوان دریافت که افزایش دائم هزینه های آموزشی‌چه مشکلات جانفرسائی برای خانواده های زحمتکش‌ایجادکرده است.
سیاست آموزشی‌دولت ایران درجهت تحدید هرچه بیشتر مدارس دولتی‌و میدان دادن وسیع به بنگاههای خصوصی‌آموزشی سیرمیکند. دولت ایران نه تنها به اعتراض وسیع افکارعمومی‌علیه افزایش روز افزون شهریه های تحصیلی بی‌اعتناست ، بلکه بادادن‌معافیتهای مالیاتی ، باحذف‌عوارض‌و ابراز کمکهای گوناگون به بنگاههای خصوصی‌آموزشی ، آنهارا همه جانبه مورد حمایت قرارداده است .
فخرالدین نبوی مدیرکل آموزش و پرورش تهران میگوید :

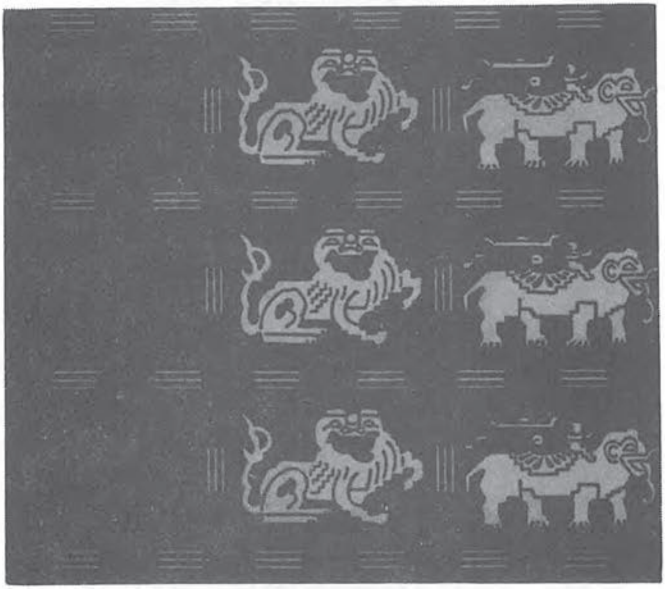
" من کسانی‌رامیشناسم که تاچند سال پیش آه در بساط نداشتند و امروز می‌بینم هرکدام ازآنها باداشتن یك مدرسه ملی‌میلیونرشده اند ."
(کیهان ۱۳ خرداد ۱۳۵۱)

آموزش و پرورش ایران در بستری که حرکت میکند ، نه درسالهای نزدیك و نـه در آینده ای دورتر، دورنمای بهتری رانوید نمیدهد. راهی‌که‌مجریان "انقلاب آموزشی "درپیش گرفته‌اند ،نه بیسوادی عمومی‌راریشه کن خواهدکرد و نه شرایط لازم برای انجام خواست مبرم جامعه ما ، یعنی‌آموزش همگانی‌و رایگان فراهم خواهدآورد .

نوید



دوستی دیرینه چین و ایران



اداره نشریات زبانهای خارجی — پکن ۱۹۷۳

آیا مائوئیستها بازهم حرفی دارند؟

هرروزکه میگذرد ،واقعه تازه ای پرده ازماهیت واقعی سیاست مائوئیستی برمیدارد ۰
عباس مسعودی نائب رئیس مجلس سناومدیرروزنامه اطلاعات، که ماهیتش برهمگان معلـــوم

است ، سلسله مقالاتی در باره سفرخود به چین در روزنامه اطلاعات انتشار داده است. در این مقالات ، که پراست از ستایش چین مائوئیستی و رهبران مائوئیست ، عباس مسعودی ازجمله گفتگوی خود را با "خوئینگ "معاون وزارت خارجه چین نقل میکند. معاون وزارت خارجه چین ضمن اظهارنظر در باره مناسبات ایران و چین ازجمله گفته است :

"ماسیاست عاقلانه و متین ایران راکه باسیاست جهانی چین یکسان پیش میرود وعلیه تجاوز ونفوذ بیگانه مبارزه سرسختانه دارید میستائیم و یقین داریم شالوده هائی که درمناسبات دوستانه درکشورما ریخته شده نتایج مفیدی در پیشرفت و تحکیم روابط مودت آمیز دوملت ایران و چین دربرداشته باشد ... دراین روابط فتوری روی داد ومدت زمانی مناسبات ماوشما بحال تعلیق درآمد ولی ماپیوسته متوجه نقش ارزنده ایران براثرمساعی رهبربزرگ ایران بودیم و مبارزات میهنی کشوررادرسیاست خارجی بادیده تکریم واحترام می نگریستیم و اکنون که روابط دوکشور برپایه دوستی خلل ناپذیری استوارگردیده احساسات بسیاردوستانه ای خاصه باتوجه به سوابق قدیم ایران و چین میان دوملت دیده میشودکه ماميتوانيم براین پایه های محکم دوستی روابط دوکشوررادر همه شئون بیش ازپیش گسترش دهیم."

(اطلاعات ۱٤آبان ۱۳۵۲ ــ تکیه هاازماست)

ولی داستان بهمینجا خاتمه نمی یابد. اخیرا خود پکن برای ابرازوفاداری به رژیم شاه بااقدام جدیدی به میدان آمده است. ازطرف اداره نشریات خارجی پکن جزوه ای بتاریخ سال ۱۹۷۳ و تحت عنوان "دوستی دیرینه ایران و چین " انتشار یافته است. این جزوه حاوی دومقاله است. یکی تحت عنوان "دوستی دیرینه ایران و چین" و دیگری تحت عنوان راه باستان و دوستی جدید ــ گزارش ازمسافرت گروه آکروبات پکن "چین به ایران " . درمقاله نخست پس از بررسی کوتاه تاریخ "دوستی ایران و چین " در باره "دوران دوستی جدید "چنین گفته میشود:

" به این دوستی سنتی میان دوکشور پس از برقراری روابط دیپلماتیک بین چین وایران در اوت ۱۹۷۱ براساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز درخشندگی نوینی بخشید. طی دوسالی که ازآن زمان میگذرد روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور چین و ایران تکامل تازه ای یافته است. بویژه آنکه متعاقب باسفرهای شاهدخت اشرف پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی به کشورما ،علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی درمعیت جناب نخست وزیر امیرعباس هویدا درماه سپتامبرگذشته به دیدار دوستانه ای ازکشورما پرداخته و دوستی واحساسات ملت ایران رابرای خلق چین بارمغان آورده است. این سفرشهبانو درتقویت دوستی وهمکاری دو کشورماسهم بسزائی داشت. رشد و گسترش روابط دوستانه دوکشورما نه فقط پاسخگوی منافع مشترک دوملت ما بوده بلکه باآرزوی مشترک خلق های آسیا به وحدت درمبارزه شان علیه امپریالیسم نیز وفق میدهد.

ماباخرسندی تمام مشاهده میکنیم که طی سالهای اخیردولت ایران و خلق آن زیر رهبری اعلیحضرت شاهنشاه آن کشورمحمد رضا پهلوی در حفظ

استقلال وحاکمیت ملی خود ودرحراست ازمنافع ملی وآبادانی میهن خود پیوسته به موفقیت های جدیدی نائل آمده اند . ایران چه دررشته های صنعتی و کشاورزی و چه دررشته های آموزش و پرورش کامیابی هائی بدست آورده است".

(تکیه ازماست)

شایان ذکراست کهمائوئیستهای ایرانی درخارج ازکشورکوشیده اند ازپخش این جزوه — که سند محکومیت آنهاست ونقاب عوامفریبی ودروغ گوئی راازچهره آنهابدر میدرد — جلوگیری کنند. اینکه این "پیروان" اندیشه مائوتسه دون" چگونه جسارت میکنند ازانتشار" اندیشه مائوتسه دون" جلوگیری کنند، سئوالی است کهخود آنها باید پاسخ بدهند. درآنچهکهمربوط بهانقلابیون ایران است، فقط این سئوال باقی میماند که: آیامائوئیستهای ایرانی بازهم حرفی برای گفتن دارند؟ بازهم جرات میکنند سیاست پکن رادرایران توجیه کنند؟ یااینکه بهسکوت خفقان آمیزخود همچنان ادامه میدهند؟

بدون تفسیر

چوئن لای نخست وزیرچین طی مصاحبهای بار روزنامهنگار امریکائی "سالزبرگر"، اتحاد شوروی رادرسیاست خارجی به "توسعه طلبی" ودرسیاست داخلی به "فاشیسم" متهم کرد.

چوئن لای گفت که چین باامریکادارای "هدفهای مشترك" و "مناسبات دوستانه" است. وی از نیرومند نگاهداشتن پیمان آتلانتیك شمالی و اروپای غربی پشتیبانی کرد.

(اینترنا شنال هرالد تریبون مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۷۳)

در بارهٔ فعالیت

نخستین گروههای دانشجویان کمونیست ایرانی

در خارج از کشور

(۲)

چنانکه در پایان بخش اول این خاطرات متذکر شده ام ، مرتضی علوی در زمستان سال ۱۹۲۸ برای ملاقات با من به پاریس آمد. مرتضی علوی، که از تعطیلات سالیانه میلاد مسیح استفاده میکرد ، تا اواسط ژانویه ۱۹۲۹ در پاریس ماند . این ملاقات وآشنائی باعلوی درزندگی سیاسی وفعالیت اجتماعی من تاثیر بسیار مثبتی باقی گذاشت. درواقع پس ازاین ملاقات است که من وارد فعالیت سیاسی مستقیم در جهت ایران شده ام و ازلحاظ سازمانی باگروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان و بطور غیرمستقیم باحزب کمونیست ایران مربوط گردیده ام .

مرتضی علوی ازآن جمله افرادی بود که بمحض نخستین برخورد و گفتگو تاثیر خود را در شنونده باقی میگذاشت. باچنان شورانقلابی ، صراحت و صمیمیتی صحبت میکرد که ناگزیر شنونده را وادار به موضع گیری در بارهٔ خود او و مسائل مورد بحث مینمود . اطلاعات وسیع سیاسی و معلومات مارکسیستی او درمحیط دانشجویان ایرانی آن زمان ، که هنوز این مسائل برایشان تازگی داشت، بشخصیت وکلام او برجستگی ویژه ای میداد . مرتضی مسائل مهم سیاسی واجتماعی ایران راباچنان شوروهیجانی بیان میکرد و چنان منطق ساده و برائی در استدلال بکارمیبرد که بی اختیار اعتماد واحترام شنونده راجلب مینمود. بخاطر دارم روزی در کافه دارکور (جنب عمارت سوربون) باحضورمن بحثی میان او و عباس اقبال آشتیانی در بارهٔ اوضاع ایران درگرفت. عباس اقبال، که بحساب وزارت فرهنگ بامقام استادی برای مطالعات به فرانسه فرستاده شده بود، میکوشید وضع آن موقع ایران راباگذشته مقایسه نموده از آن غیرمستقیم بسود رژیم رضاشاه نتیجه گیری کند. علوی به او گفت : آقای اقبال مسئله برسر این نیست که آیا قناره کشیدن و شمع آجین کردن آزادیخواهان بهتراست و یاتیرباران نمودن و پوساندن آنها در زندان ؛ اساس مطلب در اینست که آیا مردم ایران باید آزاد باشند و خود حکومت کنند یا استعمارخارجی واستثمار خانهای فئودال وظلم دولت دست نشانده آنهاراتحمل نمایند و بعنوان اینکه اکنون نظامی وظیفه جای سرباز بُنیچه سابق راگرفته و بجای داروغه وشحنه مأمورین تأمینات و امنیه برای سرکوب آنان بکمك ارباب فرستاده میشوند ، دلخوش دارند و ساکت بنشینند . خوبست شما لااقل درمقام مقایسه باگذشته بدوا به این سئوال پاسخ گوئید که آیاوضع دهقانان ایران، یعنی اکثریت مطلق مردم ایران،

بازمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تفاوتی کرده است یانه ، و اگر جواب منفی است موضع خود رادرمسئله دهقانی صریحا بیان نمائید ؛ یاشماعقیده دارید که باید دهقانان صاحب زمین شوند و از قید رژیم خانخانی رهائی یابند و یا بعکس نظرشما اینست که همین رژیم ارضی باقی بماند و نیروی دولتی نیز همچنان درخدمت اربابان فئودال و به پشتیبانی استعمارانگلستان توده های عظیم مردم را به تحمل این وضع رقت بار وادارنماید و هرگونه جنبش مردم راسرکوب سازد. بحث دراین زمینه بطول انجامید وسرانجام عباس اقبال اذعان نمود که برای تحول اساسی جامعه ایران باید رژیم فئودال سرنگون شود وزمین بین دهقانان تقسیم گردد. وقتی این مطلب مورد پذیرش اقبال قرارگرفت، چه درمورد ماهیت ارتجاعی رژیم حکومتی ایران و چه درباره لزوم استقراریک حکومت ملی ودموکراتیک ، در برابر استدلالات منطقی مرتضی علوی گام بگام عقب نشست. درپایان این بحث مرتضی علوی گفت: آقای اقبال، اکنون که دراین مسائل توافق داریم ، در برابرهرکدام ازماوجد انا وظایفی مطرح میشود که بی اعتنائی به آنها عملا بمعنای همکاری با رژیم استبداد و بیدادگری است. بویژه شماکه دانشمندی از منشاء خلقی هستید (ظاهراپدرعباس اقبال کارگر گرمابه بود) ، لااقل باید دانش خود رادر راه بیدار کردن و روشن کردن توده های خلق بکار برید ، نه اینکه بعنوان دانشمندواد پب بگوشه ای بخزید و گوشهای خود را در برابر فریاد های مردم ببندید . چند روز پس ازاین بحث ، عباس اقبال رادیدم . گفت این جوان دانشجو باچشمان ریز نافذ شرو قدرت استدلال و کلام پرشورش، چنان تاثیری در من نمود که یکی دو روز درباره مطالب او فکرمیکردم . خداکندکه بلائی بسر او نیاورند. کاش درباره مسائل اجتماعی ایران چیزهائی مینوشت و منتشرمیکرد .

باری،مقصودم مختصرمعرفی از شخصیت رفیق فقید مرتضی علوی، این کمونیست برجسته ایرانی بود . درمعرفی او همین بس که دکترتقی ارانی همواره اورا بمثابه آموزگارو بهترین رفیق خود تلقی میکرد و درمذاکرات خصوصی بانگارنده، اغلب ازگفته های او یاد مینمود وفعالیت های اورادرآلمان واطریش و چکوسلواکی می ستود .

مرتضی بسیاری از مسائل سیاسی و سازمانی رابرای من روشن ساخت. مرا از وجود گروه دانشجویان ایرانی که درآلمان بفعالیت انقلابی جلب شده بودند ، آگاه ساخت؛ ولی نام هیچیک از آنهارافاش نکرد ودرقبال یکی ازسئوالات من ، که این گروه چند نفرند و چگونه اشخاصی دردرون آن فعالیت میکنند ، گفت : درشرایط فعالیت مخفی هرقدراطلاعات درباره نام و نشان افراد دیگر کمتر باشد ، خطر برای سازمان کمتراست. فعلا من باتو درارتباط هستم و اگرلازم شد باعلامت مشخص رفیق یارفقای دیگری باتو ارتباط خواهند گرفت. آدرسی بمن داد و قرارشد ازآن پس مکاتبات من با گروه دانشجویان کمونیست آلمان ازآن طریق انجام گردد. مهمترین وظیفه من این بود که بحث درباره مسائل سیاسی واجتماعی ایران رابمیان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه ببرم و تدریجا افراد شایسته ای راکه آماده فعالیت سیاسی باشند بکارانقلابی جلب کنم و نیز مرتبا اخبار دانشجوئی واطلاعاتی راکه از ایران میرسید ، به آدرس معین شده بفرستم .

باورود نخستین دسته های دانشجویان اعزامی دولتی ، رفته رفته برتعداد ایرانیان مقیم شهرهای مختلف فرانسه و ازجمله پاریس و گرونوبل (محل تحصیل نگارنده) افزوده میشد وامکانات بیشتری برای کارسیاسی درمیان آنان بوجود میآمد. اکثر دانشجویان اعزامی از طبقات متوسط اجتماع ایران بودند و تمایل به افکارترقیخواهانه درمیان آنان کم نبود. ولی ازطرفی بمناسبت همین منشاء طبقاتی و ازسوی دیگر بعلت اینکه ازلحاظ مالی (خرج تحصیل) وابسته به سفارت ایران و اداره سرپرستی بودند و نیز تاحد معینی تحت تاثیرعوامفریبی های نخستین دوران رژیم رضاشاهی قرارداشتند،

در برابر افکار انقلابی از خود دودلی و تردید نشان میدادند و اکثر آنها هم که نظرا این اندیشه ها را می پذیرفتند ، از کار عملی سیاسی شانه خالی میکردند. در عین حال اداره سرپرستی وسفارت ایران نیز بیکار ننشسته بودند. اسمعیل مرآت (رئیس اداره سرپرستی) وعلاء وزیرمختار ایران ، که هردو از سرسپردگان پروپاقرص امپریالیسم انگلستان و رژیم رضاشاهی بشمار میرفتند ، با دادن انواع امتیازات مالی وتحصیلی ، برخی از دانشجویان را بعاملین خود تبدیل نموده آنها را به خبرچینی در محیط دانشجوئی ترغیب میکردند. اداره سرپرستی به کمك پلیس و کارمندان موسسات فرهنگی فرانسه مکاتبات ،رفت وآمد و مراودات دانشجویان را تحت نظر گرفته بود و بدینسان میکوشید تا از رسوخ "افکار مخرب " درمیان دانشجویان جلوگیری بعمل آورد.

درچنین شرایط اجراء وظیفه ای که بمن واگذار شده بود ، دشوار مینمود . من خود در کارهای سازمانی تجربه ای نداشتم و چون دست تنها هم بودم ،کوشش های اولیه نتیجه زیادی ببار نمیآورد . ولی باوجود این دلسرد نمیشدم و از هر امکانی برای کشاندن مباحثات دانشجوئی بمسائل سیاسی روز ایران استفاده میکردم . این مباحثات ، که اکثرا در کافه مرکزی شهر گرونوبل بدور یك پیاله شیر قهوه انجام میگرفت و گاه بصورت مناظرات جدی درمیآمد ، این فایده را در برداشت که ضمن اظهار نظر درباره مسائل مختلفه ، دانشجویان را وادار به موضعگیری واستدلال میکرد و خود بخود آنها را به اندیشیدن در امور سیاسی واجتماعی کشور وامیداشت. تدریجا دو جناح متمایز فکری بین دانشجویان ایرانی مقیم گرونوبل مشخص گردید. از یکسو جناح هواداران نظام موجود واز سوی دیگر جناح دانشجویان ضد استعمار ومخالف رژیم دیکتاتوری . اکثریت دانشجویان (در آنهنگام تقریبا ٦٠ نفر دانشجو در شهر گرونوبل تحصیل میکرد) در جهت اخیر اظهار نظر میکردند وفقط عده محدودی از اشراف زادگان ، مانند علی امینی (نخست وزیر اسبق) و برادرانش و هرمز پیرنیا (پسر مشیرالدوله) و همچنین وابستگان به سفارت ایران و اداره سرپرستی ، از قبیل عبداله ریاضی (رئیس کنونی مجلس) و غلامرضا کیان (استاد کنونی دانشگاه و وکیل و وزیر اسبق) ، علنا از نظم موجود طرفداری میکردند. البته این افکار هنوز ناپخته و بی شکل بود و گرایشهای گوناگون در آن راه داشت ، ولی نفس خود پدیده برای فعالیت من راهنمای پربهائی بود ، زیرا جهت اصلی کوششهای تبلیغی را نشان میداد و بدینوسیله تدریجا تشخیص آماده ترین و شایسته ترین افراد را امکان پذیر میساخت. چنانکه بمرور توانستم برای کار تبلیغی وسازمانی متحدین و همکاران نسبتا جازمی تهیه کنم . اگرچه برخورد این افراد نسبت به مارکسیسم و سوسیالیسم هنوز جنبه فضل فروشانه و روشنفکرانه داشت و گاه تردیدها و دودلی هائی در مورد این یا آن مسئله درمیان آنها راه می یافت ، معذلك یاوری آنها در انجام پاره ای امور مربوط به وظیفه من بسیار سودمند بود. در واقع بوسیله این دوستان اطلاعات بسیاری در مورد شیوه کار اداره سرپرستی ، دستورهای سفارت ایران راجع به دانشجویان و سیاستی که درباره آنها ، در ارتباط با مقامات فرانسوی ، اعمال میشد ، بمن میرسید و نیز برخی از اقداماتی که برای انجام وظایف سازمانی محوله بمن لازم بود و از لحاظ پنهان کاری مصلحت نبود مستقیما به آن مبادرت ورزم ، بوسیله آنان انجام میگردید.

مکاتبه با رفقای برلن مرتبا ادامه داشت و درباره مسائل مهم رهنمودهای لازمه بمن میرسید و این خود برای پیشرفت امور کمك موثری بود. اکثر این نامه ها به آدرس شخصی بنام " د ا را ب " ارسال میگردید و نامه هائی که بمن میرسید ، اغلب به امضاء و خط مرتضی علوی و گاه با امضاء "داراب" بود. من گمان میکردم داراب نام مستعار مرتضی علوی است ولی بعدها در ایران بوسیله دکتر ارانی دانستم که امضاء مزبور از آن شخص دیگری بوده است از اهل گیلان ، که بنا بگفته دکتر ارانی ،وی از لحاظ تئوری مارکسیسم ــ لنینیسم مطلع ترین افراد گروه دانشجویان برلن بشمار میرفته و ظاهرا مرتضی

علوی و دکترارانی بدوا بوسیله او به کمونیسم گرائیده اند (*) .

در اواسط سال ۱۹۳۰ برای نخستین بار نامه ای به امضاء تقی ارانی از برلن رسید ، که من آنرا باز تامدتی یکی از نامهای مستعار مرتضی علوی می پنداشتم ، ولی بعدا دانستم رفیق دیگری است که بجای مرتضی علوی مأمور مکاتبه بامن شده است . باری ، رفقا بوسیله این نامه بمن اطلاع دادند که درمیان دانشجویان اعزامی دو دانشجو ، یکی بنام رضا رادمنش و دیگری فتاحی ، به فرانسه آمده اند که لازمست هرچه زودتر باآنها ارتباط برقرار نمایم . چون صلاح نبود مستقیما به اداره سرپرستی مراجعه کنم ، آدرس آنها را ، بوسیله یکی از دانشجویانی که بامن همکاری داشت ، بدست آوردم . بمحض یافتن آدرس نامه ای به رفیق رادمنش ، که در شهر کان تحصیل میکرد ، نوشته سربسته بوی اطلاع دادم که ازجانب رفقا توصیه شده است که باهم مربوط شویم . بزودی پاسخ نامه رسید و درتابستان همان سال ملاقات در شهر گرونوبل دست داد و قرارهای لازم باوی گذاشته شد . اما چون فتاحی در دبیرستان تورنون (واقع در راستان آردش) تحصیل میکرد و میدانستم که بدستور اداره سرپرستی ، نامه های محصلین دبیرستان رابدوا بازمیکنند ومیخوانند ، ناگزیر ازآن بودم که برای ارتباط باوی خود سفری به تورنون بکنم . این مسافرت بمعیت یکی ازدانشجویان همکار انجام یافت .

ملاقات بافتاحی بخودی خود مهم نیست ، زیرا این شخص پس ازمراجعت به ایران درلجن زار خیانت و همکاری باپلیس غلتید ، بطوریکه حتی درمحاکمه ۵۳ نفر ، دادستان به اظهارات او در شهربانی علیه برخی ازمتهمین و ازجمله علیه نگارنده استناد نمود . ولی این ملاقات موجب شد که من برای نخستین بار باعبدالحسین نوشین ، که بهمان دبیرستان برای آموختن زبان فرانسه فرستاده شده بود ، آشنائی یافتم و از افکارترقیخواهانه وی آگاه شدم و ازسوی دیگر ارتباط بافتاحی حوادثی پیش آورد که اداره سرپرستی و سفارت ایران به فعالیت سیاسی من پی برد و مشکلات زیادی درکارآینده ما ایجاد نمود .

داستان ازاینقراراست که فتاحی برای تأمین ارتباط مرتب بین ما و ارسال مطبوعات و کتب کمونیستی که درآن هنگام درتورنون فروخته نمیشد ، آدرس خود راپست رستانت تورنون معین نمود وقرار شد نامه هاونشریات و کتب به این آدرس فرستاده شود و وی آنهارابه نوشین نیز برساند . من نیز پس از مراجعت به گرونوبل مرتبا باوی مکاتبه کرده کتب و نشریات حزب کمونیست فرانسه رابهمان آدرس برای وی میفرستادم . ظاهرا فتاحی دوهفته یابیشتر به پست رستانت مراجعه نکرده بود و درنتیجه اداره پست که میدانست خارجیان مقیم این محل کوچك درتنها دبیرستان آنجا تحصیل میکنند ، بسته مطالبه نشده را به دبیرستان میفرستد . مدیر مدرسه هم بنابردستوری که داشت ، فتاحی راخواسته درحضوراو بسته

(*) بطوریکه ازدکترارانی شنیده ام ، احمد داراب درمراجعت به ایران (ظاهرا سال ۱۳۱۰) بازداشت شد موتحت شکنجه قرارگرفته وبرخی اطلاعات به پلیس داده و پس ازهفت یاهشت ماه مرخص شده است . نظردکترارانی این بود که احمد داراب فقط ضعف بخرج داده ، ولی خیانت نکرده است ، زیرامثلا نام کسانی راکه در برلن بااو همکاری سیاسی داشته اند ، ازجمله خود دکترارانی رافاش نساخته و درباره نگارنده نیز اطلاعی به پلیس نداده است . احمد داراب پس از رهائی از زندان به کمك غلامحسین فروهر (که درآلمان اورا دردوران تحصیل میشناختـه) در وزارت دارائی کارگرفته بود . پس ازانتشار نخستین شماره "دنیا" ، روزی که بهمراه دکترارانی برای کاری بوزارت دارائی میرفتیم ، اورادرخیابان دیدیم . ارانی مرا به او معرفی کرد . وی باگرمی دست مرا فشرد و به دکتر ارانی گفت مجله "دنیا راخواندم ، تبریك میگویم . این مجله دورانساز است . پس از آنکه اورفت ، دکترارانی کمی ناراحت شد وگفت مبادا ازمجله دنیارا پیش پلیس فاش سازد! حوادث بعدی نشان داد که چنین اطلاعی هیچگاه بشهربانی داده نشده وبهمین دلیل مجله دنیانیز تادوسال بدون وقفه انتشار یافت وفقط طی جریان ۵۳ نفرماهیت مجله دنیا برای پلیس روشن شده است .

رابازکرده، چون اسم وآدرس من نیز د رپشت آن نوشته بود ، کتابهارا ضبط و عینا بضمیمه نامه ای به اداره سرپرستی میفرستد. شرح جریان رافتاحی خود بمن اطلاع داد و اظهارنگرانی نمود . من نیز بلافاصله ارسال کتب و نشریات راقطع کردم . چندی نگذشت بخشنامه ای محرمانه به دانشجویان دولتی مقیم گرونوبل رسید ، که ضمن آن اداره سرپرستی ، آنهارا از "معاشرت باایرج اسکندری که دارای افکارخانه براند از اشتراکی است" برحذر داشته دستورداده بود که هرگاه نشریاتی از این قبیل به آنهارسید "نخوانده" ! به اداره سرپرستی پاریس بفرستند. ولی چند نفراز دانشجویان ترقیخواه ، که ازخواندن این بخشنامه سخت برآشفته بودند ، باوجود تاکید سرپرستی در محرمانه نگاهداشتن آن ، بمحض وصول ، نسخه هائی ازآن بخشنامه راد راختیارمن گذاشتند و بعکس بر میزان همکاری و همبستگی خود بامن افزودند. بی مناسبت نیست متذکرشوم که پس ازشهریور ۱۳۲۰ و تاسیس حزب توده ایران ، فتاحی مکررا برای عضویت درحزب توده ایران کوشش کرد و چون خیانت او درجریان دادرسی ۵۳ نفر آشکارشده بود ، تقاضاهایش پذیرفته نشد. سپس وی امتیازروزنامه ای بنام "دماوند" گرفت و درنخستین شماره های آن ، عکس بخشنامه اداره سرپرستی را ، بگمان پرونده سازی علیه من ، منتشرساخت. بخاطردارم که د رروزنامه رهبر (ارگان مرکزی حزب) پاسخ دندان شکنی به او داده نوشته ام که وجود چنین بخشنامه ای ازجانب سفارت ایران نه تنهااتهامی نیست، بلکه مایه افتخارمن است. وی دیگر دم فروبست و دربی بند وبست هاوبنگاه معاملات ملکی خود رفت.

در ژانویه ۱۹۳۱ ضمن نامه ای ، رفقاازآلمان بمن خبرداد ند که بزودی "کنفرانسی ازمحصلین انقلابی ایران دراروپا " د رشهربرلن تشکیل میشود ولازم شمرده بودند که من نیز درآغاز فوریه خود را به نقطه معینی د رشهربرلن معرفی نمایم ، تاترتیب شرکت من د رکنفرانس داده شود. باوجود مساعی فراوانی که من برای مسافرت به آلمان و شرکت د رکنفرانس بکار بردم ، شهربانی فرانسه بدون ذکر هرگونه دلیل باسماجت شگفت انگیزی از ویزاد ادن بمن سرباز زد . ناگزیر مراتب رابه رفقانوشته با تاسف بسیار ازعدم امکان مسافرت به آلمان عذرخواستم. بعد هامعلوم شدکه سفارت ایران درآلمان، بنحوی که برمن روشن نیست، از تدارک آن کنفرانس مستحضرشده مراتب رابه سفارت ایران د رپاریس اطلاع داده و سفارت نیز از پلیس فرانسه خواسته است که از دادن هرگونه ویزا به دانشجویان ایرانی برای مسافرت به آلمان خود داری نماید.

باری، دراوایل ماه فوریه ۱۹۳۱ کنفرانس دانشجویان انقلابی ایران د رشهربرلن تشکیل گردید و یك سلسله تصمیمات سیاسی وتشکیلاتی اتخاذ شد. در پایان کنفرانس اعلامیه ای "خطاب به محصلین ایرانی و توده دهاقین و کارگران و عموم هموطنان آزاد یخواه ایران" بتصویب رسیدکه درجریان ماه فوریه چاپ و منتشرشد. د راعلامیه مزبور پس از بیان وضع توده های زحمتکش وتحلیل مختصری از اوضاع سیاسی واقتصادی آن زمان ایران ، ازجمله خطاب به دانشجویان چنین گفته شده بود : (*)

"محصلین ایرانی ! ! د ردنیای امروزه د رتمام ممالك زیردست هرجاكه نهضت آزادی برپاست محصلین باعشق سرشار و شورانقلابی برای تحصیل آزادی و مبارزه باتسلط اجنبی علمدار بوده مقام رهبریت راد اراهستند ... ایران ماهم یك مملکتی است زیرد ست و عقب مانده که تحت تسلط اجنبی است. شایسته محصلین ایرانی نیست که ازنائره نهضت آزادی که د رایران امروزه دامن میزند کنار جوئی نموده یاآنکه عامل ارتجاع باشند. منظورحکومت جابرانه رضاخان اینست که از بین شماهابرای خود مزدور و غلام بچه تهیه نماید. ثابت کنید که شماهاسربازآزادی

(*) عین عبارات اعلامیه از روی متن اصلی که د رد ست است نقل شده است.

هستید نه غلام ارتجاع. توده زحمتکش ایران که امروز برای مبارزه با اصول غارتگری فئودالیزم وتسلط اجنبی با خون خود بازی مینماید هرمحصل باشرفی راکه حاضر است صادقانه در راه آزادی قدم بزند باآغوش باز میپذیرد ..." .

در پایان اعلامیه چهار شعار زیرین داده شده است :

محو باد حکومت استبدادی رضاخان و تسلط ملاکین !

محو باد اصول فئودالی وتسلط امپریالیسم انگلیس !

زنده باد انقلاب زحمتکشان ایران !

زنده باد جمهوری کارگران و دهاقین ایران !

این اعلامیه ، که نسخه های متعددی ازآن در مدت کوتاهی برای من فرستاده شد ، درمیان دانشجویان ایرانی بسرعت پخش گردید و مباحثات پرشوری رابین دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه برانگیخت. اداره سرپرستی وسفارت بدست وپاافتادند و عمال وجاسوسان آنها ازهرطرف بحرکت درآمدند تا "مقصریامقصرین" رابشناسند و بوسیله دستگاه پلیس فرانسه مورد تعقیب قراردهند . ولی چون این اوراق به آدرسهائی که من قبلا تهیه کرده فرستاده بودم ، هم ازشهرهای مختلف فرانسه ، و هم ازآلمان و بلژیك وسوئیس برای دانشجویان ارسال میشد ، برای پلیس فرانسه و سفارت ایران امکان آنکه فرد مشخصی رامتهم سازند نبود ، بویژه آنکه برای دانشجویان گرونوبل و بنام خود من نیز اعلامیه هاازکشورهای خارج رسیده بود و بنابراین سوء ظن اداره سرپرستی وسفارت ایران نسبت بمن و چند نفری که دراین مورد همکاری کرده بودند ، برای پلیس فرانسه بی دلیل مینمود .

بنابرتصمیم کنفرانس کلن اعتراض نامه ای علیه بازداشت و شکنجه زندانیان سیاسی به زبانهای فرانسه ، انگلیسی و آلمانی برای تمام جراید اروپافرستاده شده بود ، که گمان میکنم در روزنامه اومانیته پاریس نیز چاپ و منتشرگردید .

انتشار روزنامه "پیکار" (نخستین شماره ۱۵ فوریه ۱۹۳۱) که ازطرف گروه کمونیستهای ایرانی درآلمان مخفیانه اداره میشد ، خشم سفارت ایران و اداره سرپرستی رابرانگیخت، بویژه پس از آنکه نام برخی ازجاسوسان سفارت ایران بوسیله "پیکار" افشاگردید و پرده از روی اقدامات ضد انسانی اداره سرپرستی نسبت بدانشجویان برداشته شد .

بیش ازپیش احساس میکردم که اعمال من تحت مراقبت پلیس فرانسه قرارگرفته است. بهمین جهت حتی المقدور ازآدرسهای دیگری برای دریافت نامه و نشریات از آلمان استفاده مینمودم و نیز به شهرهای دیگرفرانسه ، ازجمله لیون ، مارسی و من پلیه و دهکده های آلپ مسافرت کرده نشریات راازآن نقاط میفرستادم ویامسافرت برخی ازدوستان نزدیك ، بویژه فرانسویان رابدین منظور مورد استفاده قرارمیدادم .

کار بالاگرفته بود. انتشار و توزیع مرتب "پیکار" شوروهیجانی درمیان جوانان دانشجو ایجاد نموده بود . برخی ازعمال سفارت انگشت نما شده مجبوربودند از شهرمحل اقامت خود نقل مکان کرده بپاریس بروند ؛ دانشجویان باجرأت و جسارت بیشتری نسبت به اقدامات اداره سرپرستی اعتراض میکردند. اداره سرپرستی هم برای اینکه زهرچشمی ازدانشجویان بگیرد وآنهارا سرجای خود بنشاند ، بورس تحصیلی چند نفررا باسروصدا قطع کرده برخی ازآنهارابه ایران روانه نمود. ولی عین این اخبار در شماره بعدی "پیکار" انعکاس می یافت و بیشتر اداره سرپرستی رادچارحیرت و گیجی مینمود.

سرانجام روزی احضاریه ای از اداره شهربانی فرانسه برای من رسید . مدتها بود که رفقای فرانسوی دراین مورد بمن هشدارباش داده بودند و بنابراین برایم غیرمنتظر نبود . هنگامیکه وارد اطاق کارآگاه شدم ، بلافاصله تعدادی نشریات فارسی که روی میز بود جلب نظرمراکرد و دانستم که

موضوع بازجوئی از چه مقوله است ، ولی خود را بنادانی زده با خونسردی گفتم : باکمال تعجب احضاریه‌ای دریافت کرده ام · گمان میکنم اشتباه شده باشد ، زیرا تاکنون مرا با شهربانی سروکاری نبوده است · کارآگاه مرا وراندازکرده گفت : گذرنامه خود را بدهید · وقتی گذرنامه مرا دید که در صفحه اول آن نوشته بودند "پرنس ایرج اسکندری" ! خود را جمع و جورکرده با ادب تمام گفت : خواهشمندم بفرمائید بنشینید وسپس مدتی پرونده ای راکه در پیش داشت زیر و روکرد · و باز یکبار دیگر سئوال کرد : شما خود آقای اسکندری هستید ؟ وقتی جواب مثبت شنید ، برخاست و با معذرت گفت : چند دقیقه تأمل کنید ، برمیگردم ؛ و از اطاق خارج شد · وقتی در بسته شد ، دزدانه نظری به مطبوعات فارسی روی میز انداختم · روی برچسب آدرس نام عبداله ریاضی (رئیس کنونی مجلس) نظرم را بخود جلب کرد ، معلوم بود که بنا به معرفی سفارت ایران ، وی پیکاری راکه به آدرسش ازآلمان رسیده بود ، به شهربانی تحویل داده و یا شاید از اداره سرپرستی برای پلیس فرستاده شده بود ·

باری، مؤمن مراجعت کرد و این بار بااحترام تمام گذرنامه را بمن پس داد وگفت : ببخشید ، ظاهرا اشتباهی رخ داده است ، ولی اجازه بدهید چند سئوال ازشما بکنم · منهم جواب دادم البته مختارید ، ولی توجه داشته باشید که من ساعت ۱۰ باید به دانشکده بروم و وقت زیادی ندارم · سئوال کرد : این روزنامه هارا (اشاره به مطبوعات فارسی روی میز) شما میشناسید ؟ نظری انداخته گفتم : بله میشناسم ، زیرا برای منهم میرسد · گفت در کجا چاپ میشود وچه اشخاصی آن را چاپ میکنند ؟ از چه قبیل نظریاتی در آن اشاعه میدهند ؟ گفتم محل چاپ روزنامه "پیکار" وآدرس رداکسیون در بالای خود روزنامه نوشته شده است ، ولی ازمجموع مطالبی که در آن درج میشود ، اینطور استنباط میکنم که آنها بارژیم موجود در ایران موافقت ندارند ، ازاینکه آزادی عقیده و نوشتن و انتخاب کردن وجود ندارد ، ناراضی هستند و میگویند باید رژیم فئود الی لغو شود وازجمهوریت هم طرفداری میکنند · ولی چه اشخاصی این مطالب رامینویسند ، برمن مجهول است · گفت : این حرفها که بد نیست · کشور ماهم جمهوری است ، پس چراسفارت ایران مدعی است روزنامه "پیکار" تبلیغ کمونیستی میکند ؟ گفتم آن را باید ازخود سفارت پرسید ، لابد ترجمه ای هم ازاین روزنامه ها برای شما فرستاده اند ؛ خودتان میتوانید قضاوت کنید · گفت : نه ، ترجمه تمام روزنامه ها را نداده اند ، فقط برخی مطالب که درباره شاه ایران نوشته شده ، ترجمه کرده ، برای وزارت خارجه فرستاده و تقاضای تحقیق کرده اند و ادعا میکنند که شما در توزیع این نشریات دخالت دارید · لبخندی زده گفتم : رسیدگی به این ادعا آسان و دلیل نادرستی آن موجود است ، زیرا نشریات در آلمان چاپ میشود وازخارجه به آدرس دانشجویان ازجمله خود من میرسد ، بنابراین چنین ادعائی که گویا من یا اشخاص دیگری این نشریات را توزیع میکنیم ، خنده آوراست · گفت : بلی ، درست است · برای ماهم این ادعا تعجب آوراست و اصولا بفرض اینکه محتوای نشریه کمونیستی هم باشد وکسانی هم در فرانسه آن را برای دیگران بفرستند ، بنابه قوانین جاری فرانسه جرم تلقی نمیشود وقابل تعقیب هم نیست ، ولی یك سئوال برای ما میماند وآن اینست که : چراسفارت ایران باشخص شما مخالف است ؟ گمان نمیکنید ملاحظات سلسله ای و خانواده ای در بین باشد ؟ سئوال مضحکی بود ودر عین حال نشان میداد که عنوان "پرنس" گذرنامه من کارخود را کرده است و ادعای سفارت ایران در مفهومی که آنها ازعنوان پرنس دارند ، نمی گنجد و یارو بدون اطلاع ازانقلاسیونی که در ایران نصیب عنوان شاهزادگی شده است علی آباد راهم شهری انگاشته مراهم در عداد اعضاء خاندان سلطنتی قاجار ، که دولت فرانسه علی رغم سیاست انگلستان مورد پناه قرار داده بود ، بحساب میآورد ! کارآگاه سکوت ممتد مراحمل برموافقت نمود وگفت : البته شما مختارید که به این سئوال پاسخ نگوئید · مطلب برای ما روشن است · ازاین زحمتی که بشما داده ایم ، معذرت میخواهیم ؛ و برخاست و باگرمی دست مرافشرد ·

چندی ازاین بازجوئی نگذشته بود که خبرتوقیف "پیکار" و تبعید مرتضی علوی بمن رسید . رفقا نوشته بودند که فرزین ،سفیروقت ایران در آلمان ، تحت این عنوان که مندرجات روزنامه "پیکار" توهین به پادشاه ایران است ،ازمقامات آلمانی خواسته بود که ازانتشار این روزنامه جلوگیری نمایند. از سوی دیگر چون بنابه دستور رضاشاه کلیهٔ کارشناسان آلمانی که در ایران کارمیکردند ،برکنارشده و برخی از قرارد ادهای اقتصادی و مقاطعه کاریهای آلمانی فسخ شده بود ، دولت آلمان ، بااینکه ناشر روزنامه یکنفرآلمانی (دکترکارل ونر Dr.K.Wehner) و قانوناتقاضای دولت ایران مردود بود ، مصلحت خود را دراین دیده بود که برای ارضاء دولت ایران روزنامهٔ "پیکار" راتوقیف نموده ، مرتضی علوی را تبعید نماید. ولی کار به این سادگی نگذشت. جراید دموکراتیك آلمان ، بویژه روزنامهٔ "برلین آم مورگن" (Berlin am Morgen) مقالات شدیدی علیه رضاشاه و رژیم ایران منتشرکرده دولت آلمان رامتهم به خوش خدمتی نسبت به "دیکتاتورشرق" نموده لغو توقیف "پیکار" و بازگشت علوی را به آلمان خواستارشدند . فرزین یادداشت دیگری به دولت آلمان داده تقاضای تعقیب این روزنامه رانیز نمود. البته کار آسان نبود ، زیراهنوز محاکم و قضات آلمانی استقلالی داشتند و از اختیارات قانونی معینی برخوردار بودند ، و دولت آلمان بایك جنبش بسیارنیرومند طبقه کارگر دست بگریبان بود.

رفقامرتبامرادرجریان وقایع قرارمیدادند. ازاین پس نامه هابه امضاء تقی ارانی بود و مرتضی علوی نیز که به وین رفته بود نامه ای بمن نوشت و مرا ازجریان تبعید خود مستحضرساخت. دراین نامه بویژه توصیه های موکدی بمن شده بود که تاسرحد امکان اقدامات خود راپنهانی انجام دهم و از هر عملی که بتواند بهانه ای بدست دولت ایران برای اخراج من ازفرانسه بدهد ، بپرهیزم .

چند ماهی نگذشت که روزنامه "نهضت" (که ناشر و سردبیرمسئول آن یکنفرآلمانی بنام "اریش رینکا" (Erich Rinka) بود ، بین دانشجویان توزیع شد . (مارس ۱۹۳۲) . درشمارهٔ اول این روزنامه خبری تحت عنوان "توهین" به اعلیحضرت شاهنشاهی بمضمون زیرمنتشرشده بود :

" بطوریکه جراید آلمانی خبرمیدهند،بالاخره محکمهٔ بدایت برلین برای محاکمهٔ مدیرجریدهٔ آلمانی "برلین آم مورگن" وچند نفر دیگربه اسم "توهین" به شاه ایران تصمیم قطعی اتخاذ نموده است و در آتیه نزد یکی محاکمه شروع خواهد گردید. ازقراراطلاع حاصله جریدهٔ فوق الذکرومحافل ایرانی مصمم هستند برای ثبوت نظریات خود تمام اسناد ومدارك لازمه رابه محکمه ارائه بدهند. جرائد آلمانی شروع این محاکمه راباکمال کنجاوی تلقی می نمایند".

شرح جریان این دادرسی ، که درچهارم آوریل ۱۹۳۲ دربرلن آغازشد ،مفصل است و از حدود این نوشته خارج میشود . این نکته شایان توجه است که برخلاف انتظار سفارت ایران جریان دادرسی مبدل به محاکمهٔ رضاشاه و رژیم ایران گردید . رفقای مانه تنها فاکتهای غیرقابل انکاری راازوضع قرون وسطائی مردم زحمتکش ایران ، ازاستبداد رژیم حکومت مطلقهٔ رضاشاه ،بازداشت ها ،شکنجه ها ، اعدامها ، بیقانونی ها و فساد و تباهی رژیم در برابر دادگاه گستردند ، بلکه از شهادت فرخی یزدی مدیرطوفان ، که در دورهٔ ششم قانونگزاری نمایندهٔ مجلس بود ودر روزهای آخر آن دوره نطق مفصلی علیه بیدادگری رژیم نموده و ازایران بنحو اسرارآمیزی گریخته و به آلمان رسیده بود ، استفادهٔ شایانی نمودند. شهادت وی ، مانند نمایندهٔ مجلسی که برای حفظ جان خود مجبور بجلای وطن شده است ، تاثیرفراوانی در دادگاه نمود . پس از شورکوتاهی ، دادگاه حکم برائت کلیهٔ متهمین راصادرنمود ورئیس دادگاه بـه خبرنگاران گفت : "بهتراست دستورتبعید مرتضی علوی از پروس نیز لغو گردد".

باوجود کوششهای مقامات دولتی آلمان برای جلوگیری ازنشراخباراین دادرسی ، پیروزی "پیکار" و شکست شاه درتمام مطبوعات آلمان منعکس گردید. تیمورتاش (وزیردربار) ، که دراروپابود و از

نزد یک جریان دادرسی را تحت نظارت داشت، پس از صدور حکم دادگاه فوراً به ایران بازگشت. آنچه بیشتر او را برآشفته ساخت، اعلامیه ای بود که هنگام اقامتش در پاریس به زبان فرانسه انتشار یافت و ضمن آن جنایات گذشته او، از قبیل آدم کشی هائی که در زمان استانداری خود در گیلان مرتکب شده بود، همکاری نزدیک او با امپریالیسم انگلستان، مسئولیت مهم او در اختناق آزادیهای دموکراتیک در ایران و همچنین بی عصمتی ها و رسوائیهائی که در سمت وزارت دربار پهلوی ببار آورده است، برملا شده بود.

چیزی نگذشت از ایران خبر رسید که وزارت دارائی پنجاه و چهار تومان ماهانه مرا قطع کرده است (*) . بسفارت ایران در پاریس نامه‌ای نوشته به این تصمیم غیرقانونی دولت اعتراض کرده توضیح خواستم. جوابی از علاء وزیرمختار ایران رسید که نوشته بود: درباره حقوق خودتان باید به ایران مراجعه کنید وکاری ازسفارت ساخته نیست. بعدها که به ایران رفتم و به اسناد پرونده خود در وزارت دارائی مراجعه کردم، معلوم شد که تیمورتاش در بازگشت خود به ایران، شخصاً دستور داده است که حقوق مرا قطع کنند. چون تیمورتاش مرا شخصاً نمیشناخت، مسلم است که سفارت و اداره سرپرستی مرا عامل اساسی اقداماتی معرفی کرده‌اند که در فرانسه جریان داشت و بویژه مرا نویسنده اعلامیه ای که علیه شخص تیمورتاش منتشر شده بود، گزارش داده‌اند.

شرح اینکه مدت یکسال با قطع حقوق چگونه در فرانسه زیسته ام، نیازی به نوشتن ندارد. فقط باید بگویم که فشار مالی مرا مجبور ساخت که هنوز رساله دکترای خود را دفاع نکرده به ایران مراجعت کنم. رفع این نقیصه تحصیلی فقط در سال ۱۹۴۸، هنگام اقامت مجدد در فرانسه میسر گردید.

در جریان آخرین سال دانشجوئیم در فرانسه، چند شماره مجله "ستاره سرخ" که در وین چاپ میشد، بوسیله‌ی مرتضی علوی بمن رسید وتوزیع شد. این مجله دیگر یک نشریه دانشجوئی نبود، بلکه بصورت یکی از ارگانهای حزب کمونیست ایران منتشر میشد و جنبه تحلیلی وتئوریک وسیاسی داشت وتقریباً میتوان گفت که نقش کنونی مجله "دنیا" را بعهده گرفته بود. روزنامه "پیکار" پس ازتوقیف در آلمان، طی سال ۱۳۱۱ چند شماره بصورت پلی کپی در شهر وین چاپ و منتشر شده است، ولی در آن هنگام من دیگر به ایران باز گشته بودم و ارتباطم باگروه دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم خارج قطع شده بود، زیرا مرتضی علوی به اتحاد شوروی رفته و دکتر ارانی نیز به ایران مراجعت کرده بود.

این مطلب را نیز ناگفته نگذارم که پس ازتوقیف "پیکار" یک یا دو شماره نشریه‌ای پلی کپی شده بنام "بیرق انقلاب ارگان حزب دموکرات جمهوریخواه ایران" برای من فرستاده شد، ولی یکباره قطع گردید و چگونگی انتشار وعلت قطع آن برمن معلوم نیست. نکته دیگر آنکه قرار بود در اواسط سال ۱۹۳۱، کنفرانسی از دانشجویان انقلابی در شهر ژنو (سوئیس) تشکیل شود. تقاضای ویزای مرا پلیس فرانسه رد کرد وظاهراً کنفرانس هم بعلل فنی امکان تشکیل نیافت.

خاطرات ایام دانشجوئی من در اروپا به اینجا پایان می یابد. کوشیده ام عین واقعیت و رویدادها را منعکس سازم، به امید اینکه شاید برخی از آن حوادث بدرد کار سیاسی کنونی وآینده بخورد وضمناً نیز جزئی از تاریخ جنبش دانشجوئی ایران طی سالهای بین دو جنگ جهانی روشن گردد.

ایرج اسکندری

(*) توضیح آنکه مجلس دوم، بپاس خدمات پدرم در انقلاب مشروطه وتحت عنوان اینکه وی بلافاصله پس از خلع محمدعلیشاه قاجار از طرف مردم تهران بنمایندگی مجلس انتخاب شده، ولی در نتیجه صدماتی که در زنجیرباغشاه به او وارد گردیده درگذشته است، مستمری درحق من و مادرم برقرار نموده بود. این مستمری، ضمن قانونی که در سال ۱۳۰۴ از مجلس گذشت، بخرج تحصیل تبدیل شده بود.

چگونه ساخاروف خود را رسوا میکند

مدتی است که دستگاههای تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی ودنباله روان آنها در کشورهائی نظیر ایران، در باره "ساخاروف" و "سولژنیتسین" و چند نفر دیگر از روشنفکران مرتد و منحط، که گویا آزادی شان در اتحاد شوروی سلب شده است، جار و جنجال براه انداخته اند. اینها که برای فقدان آزادی در اتحاد شوروی اشك تمساح میریزند، همانهائی هستند که ازسیاه ترین دیکتاتوری ها در کشورهای نظیر اسپانیا، پرتقال، یونان، شیلی، ویتنام جنوبی و ایران دفاع میکنند و برسلب آزادی وشکنجه و قتل هزاران نفر از شریفترین میهن پرستان آزاده صحه میگذارند. ضمنا این روشنفکران مرتد و منحط، که گویا آزادی ندارند، چپ وراست بـا خبرنگاران غربی مصاحبه میکنند وبرای مطبوعات غربی مقاله مینویسند، آنهم برضد سوسیالیسم و برضد سیاست صلحجویانه اتحاد شوروی و در دفاع از سرمایه داری. سالوسی وگستاخی بورژوازی امپریالیستی وامثال ساخاروف، که آب به آسیاب همین بورژوازی میریزند، مرزی نمی شناسد.

در این زمینه گس هال (Gus Hall) دبیرکل حزب کمونیست ایـالات متحده امریکا، در روزنامه امریکائی "دیلی ورلد" (Daily World) مقاله جالبی نگاشته، که ترجمه آن را ازمجله عصرجدید (نسخه آلمانی) شماره ٢٤ اکتبر ١٩٧٣، به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

پیکار

روزی نمیگذرد که آندره ساخاروف والکساندر سولژنیتسین در مسکو دهان به دشنام گوئی علیـه شوروی نگشایند. اظهارات آنها در جای برجسته ای در مطبوعات ماچاپ میشود. آنها زیر نقـــاب "آزادی اندیشه" و یا بطورمطلق "آزادی" به کارزارخود ادامه میدهند. در اینجا باید پرسید: «آزادی اندیشه" برای چه و "آزادی" به چه منظور؟ جهان هم اکنون گواه آنست که "آزادی اندیشــه" و "آزادی" برای مرتجعین به چه معناست. در شیلی "خونتا" بنام "آزادی" و "دمکراسی" مـــوازین دمکراتیك را لگدکوب کرد ورئیس جمهوری منتخب این کشوررا بقتل رساند. "خونتا" احزاب کمونیست، سوسیالیست و سایراحزاب پیشرو و چپ و سندیکاها را منحل اعلام داشت، هزاران تن از مردم شیلی و اتباع بیگانه رابزندان افکند، شکنجه کرد و بخون کشید. "خونتا" انتشارات مترقی راقدغن کرد، به کتاب سوزی پرداخت و هرآنچه راکه یادآورحکومت آلینده بود، نابود کرد. اینست "آزادی اندیشه" ژنرال ها.

بنابراین در باره "آزادی"، "دمکراسی" و "آزادی اندیشه" تنها ازدید مشخص میتـوان داوری کرد. این واقعیتی است که هم در مورد شیلی صادق است و هم در باره ساخاروف وسولژنیتسین

مطالعهٔ دقیق نوشته های ساخاروف انسان راغرق درحیرت میسازد. درنظرنخست نمیتوان باورکرد که آدمی عاقل بتواند اینقدرلاطائلات سیاسی بهم ببافد. ساخاروف ازدیدگاه "نیویورك تایمز" و "هریسون سالیزبوری" (Harrison Salisbury) "درخشان ترین ستارهٔ یك گروه درخشان" است. درقبال این ستایش های "نیویورك تایمز"، این سخنگوی انحصارگران، رزمندگان علیه سرمایهٔ انحصاری حق آنرادارندکه همچنان پای بنداصول باقی بمانند.

"اصول عقاید" ساخاروف درسال ۱۹۶۸ به کوشش "نیویورك تایمز" به صورت جزوه ای انتشار یافت. ٦٠ صفحه ازاین جزوهٔ ۱٦٠ صفحه ای بقلم ساخاروف نوشته شده است و بقیه آن به "یادآوری ها"، "پس گفتار" و "توضیحات" سالیزبوری اختصاص دارد. هنری کیسینجر (Henry Kissinger) ازاین جزوه بمانند یکی ازمهم ترین اسناد مربوط به "امورکمونیستی" سخن میگوید.

برای آنکه گفتاروکردارکنونی ساخاروف رابهتردرك کنیم، لازم است که آن رادرپیوند باتز اصلی او، که درسال ۱۹٦۸ بیان شده، بررسی کنیم. اینکار بویژه برای ماآمریکائی هاشایان توجه است، زیراایالات متحدهٔ امریکاتکیه گاه اصلی عقاید ساخاروف درباره جهان سرمایه داری است. برای ماکه دراین سرزمین زندگی میکنیم وواقعیت این دیاررامی شناسیم، این تصوردست میدهد که ساخاروف از سرزمینی جادوئی دریکی ازسیاره های دوردست سخن میگوید.

به گمان من ساخاروف درصحنه ایدئولوژی وسیاست بیگانه نیست. جنجال او درباره ضرورت جامعه ایدآلی، که درآن صلح وعشق حکمفرماست، فلسفه بافی های او پیرامون دانش و فن و زنهارهایش درقبال یك فاجعهٔ تهدیدآمیز چیزی جز چشم بندی سیاسی وایدئولوژیك نیست. ساخاروف عنصر پستی است که دربرابر طبقهٔ کارگر و سوسیالیسم سینه ستبرکرده و داوطلبانه به ستایشگران امپریالیسم پیوسته است. این هوادارنژادپرستی از دوربه سرمایه داری مهر میورزد.

خواننده شاید خیال کندکه دراین توصیف مبالغه بکاررفته است. برای پاسخ به این سئوال بهتراست به بررسی "اصول عقاید" ساخاروف بپردازیم. به عقیده این پیرو سرمایه داری انحصاری

"وجود میلیونرها درایالات متحدهٔ آمریکاازنظراقتصادی خطرجدی بشمارنمیرود، زیرا که شمارهٔ آنهااندك است. کل سهم توانگران درمصرف ایالات متحده حتی به ۲۰ درصد نمیرسد".

این چیزی جز حقه بازی سیاسی نیست. ساخاروف باید بداندکه مصرف خواربار ثروتمندان بهیچ روی مسئله اصلی سرمایه داری نیست. مسئله اصلی درسرمایه داری آنست که ۵ درصد جمعیت ایالات متحده، اقتصاد این کشوررابدست داردو ازاین راه آزمندی پایان ناپذیرخویش رابرای کسب سود ارضاء میکند. اگر بقول ساخاروف مصرف خوار بار بوسیله ثروتمندان واقعاازدشوارترین مسائل سرمایه داری بشمارمیرفت، راه حل آن بسیارساده میبود: کافی بودکه مصرف روزانه آنهارابه ۵۰۰ کالری محدودکرد. روشن است که هدف این گونه چرندبافی هاتنهاتوجیه سرمایه انحصاری است. ولی ساخاروف به این توجیهات بسنده نمیکند. داوری های مغشوش او درباره امپریالیسم آمریکا وی رابه نتیجه گیری زیرین میکشاند:

"البته مواردی وجوددارد که انقلاب یگانه راه حل است. ولی این راه حل بدرد ایالات متحده و کشورهای دیگر سرمایه داری نمیخورد، اگرچه دربرنامه احزاب کمونیست این کشورهاازجمله ازاین راه حل سخن میرود."

چه نخوتی ! چه وقاحتی ! خیر، آقای فیزیك دان ! در برنامه احزاب کمونیست فقط "ازجمله" ازانقلاب سخن نمیرود. طبقه کارگر و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری به تاریخ افتخار آمیز پیکار بـا سرمایهٔ انحصاری، به تاریخ مبارزه بخاطرسوسیالیسم می بالند. در این پیکار مرد ان وزنان، مانند قهرمانان واقعی، جان خود را ایثارمیکنند.

د رآنچه که مربوط به ادعای ساخاروف د ر بارهٔ عدم ضرورت انقلاب ضد سرمایه د اری د رایالات متحده، ژاپن، آلمان باختری، انگلستان، فرانسه و غیره است، شاید بتوان ناد انی اورا اینطـور توجیه کرد که وقتی کمونیستها، کارگران، د هقانان و روشنفکران به انقلاب تاریخی وافتخارآمیز سوسیا - لیستی، د رکشوری که اکنون اتحا د شوروی نام د ارد، د ست زد ند، وی هنوز د یده به جهـــان نگشوده بود. اگر این رویداد تاریخی نبود، ساخاروف امروز د ر یکی از ده کوره های روسیهٔ تزاری بـه زند گی نکبت بارخود اد امه مید اد.

ساخاروف اگرنقاب خود خواهی خود رالحظه ای برمید اشت، مید ید که انقلاب، انقـــلا ب سوسیالیستی تنها سلاح رنجبران و همه خلق برای رهائی از بهره کشی، ستم، نژاد پرستی، جنگ و سود جوئی سرمایه د اران است. انقلاب تنها راه پیشرفت بشریت است.

سرمایه د اری انحصاری را هیچگاه نمیتوان از راه "رفرم" براند اخت. سرمایه د اری سد ر ا ه پیشرفت بشریت و نابود ی آن ضرورتی تاریخی است. تاریخ، "ازجمله" وظیفه پیکار باسرمایه د اری را د ر برابرانقلا بیون قرارند اده است. این رسالت تاریخ و خواست زند گی است. د راینجاباید پرسید: آیا این تز ساخاروف حکمی ضد انقلا بی نیست ؟

اکنون بیکی د یگر از "اصول عقاید" ساخاروف نگاهی بیافکنیم:

"تکامل جامعهٔ مد رن، چه د راتحاد شوروی وچه د رایالات متحده، بریك پایه استوار است: برپایه بغرنج شد ن ساختارصنعت و مد یریت، باتوجه به اینکه برحســب خصلت اجتماعی جامعه، د رهرد ونظام گروه مد یران (Manager) اهمیت خاص می یابند."

البته بغرنجی هاراانواع مختلف است. معضلاتی وجود د ارد که ناشی از سیستم د رحال ز و ال بهره کشی است ؛ نظام نو و شکوفانی که هد ف تولید د رآن بهروزی همگان است مشکلات خود را د ارد. سیستمی که منشاء استثمار، چپاول، ستم، جنگ و فقراست، برای آنکه ثروتمند ان ثروتمند تر و فقـرا فقیرترشوند، بایك نوع مشکل روبرواست و سیستمی که د رراه چیرگی برواپس ماند گی مورث سرمایه د اری و بنای صنعت برپایهٔ مالکیت همگانی وتولید اجتماعی گام گذ ارد ه است بامشکلی ازنوع د یگر. ساخـا رو ف بیهود ه میکوشد تامبهمترین تضاد های طبقاتی میان این د و نظام راپرد ه پوشی کند. وی استد لا لا ت نیرنگ آمیز خود راچنین اد امه مید هد:

"بنابراین باید معترف باشیم که ازد ید گاه توزیع و مصرف، اختلا ف کیفی میان ساختار اجتماعی این د و کشور وجود ند ارد."

البته اگرقرارباشد که واقعیت راناد ید ه انگاریم، چنین اعترافاتی بجاست. لیکن چنانچـــه زند گی واقعی راد رنظرد اشته باشیم، تزهای ساخاروف چرند یاتی بیش نخواهد بود.

"خصلت اجتماعی" گروه های گوناگون جامعه رامنافع طبقاتی و سیستم اقتصاد ی ـ اجتماعـــی فرمانرواتعیین میکند. د رجامعهٔ سرمایه د اری "مد یران" راهد فی جز افزایش سود شرکت های سرمایـه - د اری نیست. این گروه عنصری ازساختار بهره کشی وهد ف آن استثمارا کثریت بسود اقلیت اســـت.

کوشش برای جد اکرد ن این گروه ازطبقهٔ سرمایه د ار و سیستم بهره کشی ، صادف وساده شیاد یاست.
"خصلت اجتماعی "مسئولان اد ارهٔصنعت واقتصاد د رجامعهٔ سوسیالیستی واقعیت این جامعه را باز می‌تابد. آنهاعناصر سیستم تولید کالا و خدمات بسود همگان راتشکیل‌مید هند. د رسوسیالیسم انسانهابخشی از "ساختار" سوسیالیستی هستند. این اصل د رزمینه "توزیع و مصرف" نیز صد ق میکند.
د رجامعهٔ سرمایه د اری پیوند میان توزیع ومصرف از یکسو و ساختارطبقاتی سرمایه د ا ری و سیستم بهره کشی ازسوی د یگر گسست ناپذ یراست. مصرف بـــا بهره کشی طبقاتی و سود بنگاه هـای سرمایه د اری بستگی د ارد و بخشی از سیستم بهره کشی بشمارمیرود. انحصارگران برتولید ، تـوزیع و مصرف نظارت میکنند. برای نمونه میتوان افزایش قیمت ها راد رحال حاضر یاد آورشد. بنگاه هـــای سرمایه د اری از کمبود واقعی وساختگی کالاها برای افزایش قیمتها و تشد ید استثمارکارگران ســـوء استفاده میکنند . د رشرایط تورم پول ظاهراکارگران پول بیشتری د راختیارد ارند ، ولی د رواقع د رآمد آنهاکفاف تـامین خوار و بار، پوشاك و مسکن مورد نیاز رانمید هد.
تولید ، توزیع و مصرف د رجامعهٔ سرمایه د اری طوری تنظیم میشود که به سود افزائی بنگاه های سرمایه د اری کمك میکند. همین پد ید ه ها د رجامعهٔ سوسیالیستی طوری تنظیم میشود که به تولیـــد هرچه بیشتر و بهتر برای مصرف همگان می‌انجامد. بد ینسان ، میان تولید ، توزیع ومصرف د رد ونظام گوناگون ، اختلاف اصولی وکیفی وجود د ارد. هد ف ساخاروف ازاین نیرنگ ها د فاع از سرمایه د اری و حمله به سوسیالیسم است.
اکنون به تحلیل یکی د یگر از "اصول عقاید" ساخاروف بپرد ازیم. وی پیرامون تبعیض نـژاد ی د رمورد آمریکائی های سیاه پوست میگوید :

> " تبلیغات ماپیوسته ازنابرابری ژرف د رایالات متحده و د اد گستری واحترام به منافع کارگران د راتحاد شوروی دم میزند ... بد ون آنکه بخواهم به فقر و بیعد التی‌کم بها بد هم، باید یاد آورشد که این مسئله بهیچ روی ریشهٔ طبقاتی‌ند ارد . این مشکلـــی نژاد ی است که از نژاد پرستی‌وخود خواهی‌کارگران سفید پوست سرچشمه میگیرد و گروه فرمانروا (توجه کنید که وی عبارت طبقهٔ فرمانروا رابکارنمیبرد !) د رایالات متحده بحل این مسئله علاقمند است."

ساخاروف می‌افزاید :

> "به گمان من به مصلحت کشورهای سوسیالیستی‌است که به گروه فرمانرواد رایـالا ت متحده امکان د هد که ، بد ون انفجاری کرد ن وضع، بحل‌معضل سیاهان بپرد ازد."

سفارش ساخاروف به طبقهٔ فرمانروای ایالات متحده اصالت و تازگی‌ند ارد. ولی‌وقتی‌این مطالب چاپ میشود ، حساس میگرد د.
روزگاری بود که خیلی‌ها ، ازجمله د رایالات متحده ،میگفتند : « خد اکند که طبقهٔ فرمانـــروای آلمان "مسئله یهود ی ها" راحل‌کند.» اکنون نیز می‌شنویم : « چه خوب بود اگر پرتقال به مسئلـــه آنگولا و د یگرمستـعمرات پایان می‌بخشید" و " چه خوب بود اگرانگلیسی‌ها به "مسئله ایرلند" خاتمه مید اد ند". بعقیده ساخاروف، مقامات د ولتی د رصورت اقد ام علیه نژاد پرستی "فعالیت احزاب افراطی چپ وراست راتشویق خواهند کرد". چنین اظهاراتی بوی نژاد پرستی‌آشکارمید هد ود فاع‌گستاخانه و ننگین ازتبعیض نژاد ی است.
د رست است که نژاد پرستی ، سفید پوستان و کارگران سفید پوست راتحت تاثیرقرارمید هـــد ،

لیکن آنها این پدیده رابوجود نیاورده اند . نژاد پرستی یکی ازجدی ترین مسائل ایالات متحده و سدی در راه یگانگی طبقهٔ کارگر و تحکیم جنبش ضد انحصارهاست.

در ایالات متحده جنبش و پیکارعلیه نژاد پرستی وجود دارد. ولی طبقه فرمانروا این جنبش را رهبری نمیکند . برعکس، وظیفه جنبش نامبرده ، نبرد با این طبقه است.

ساخاروف این واقعیت را پرده پوشی میکند که نژاد پرستی درست در سرمایه داری انحصاری مورد حمایت اوست که ریشه میگیرد. تصور سیستم بهره کشی سرمایه داری بدون عنصر نژاد پرستی امکان ناپذیراست. نژاد پرستی باسیستم بهره کشی سرمایه داری جوش خورده است. ادعای آنکه " گروه فرمانرواد رایالات متحده به حل این مسئله علاقمند است" دروغی شاخداراست. در تاریخ دویست ساله ایالات متحده کوچکترین برهانی براین دعوی ابلهانه دیده نمیشود. آیا هیچگاه برده داران به آزادی بردگان "علاقمند" بوده اند ؟

ساخاروف در پایان این تز جنایتکارانه خود میگوید که مسئولیت "انفجار" وضع بعهده مخالفین نژاد پرستی است. طبقهٔ فرمانروا در جریان تاریخ همواره ازاینگونه استدلالات ریاکارانه بکار برده است. بعقیدهٔ نمایندگان این طبقه ، ستمدیدگان بارستاخیز علیه یوغ ستمکاران به فلاکت خویش می افزایند. نتیجه منطقی این ادعاآنست که ستمدیدگان باید در برابرتبعیض نژادی بردباری نشان دهند ،باگرسنگی بسازند ، درخاموشی رنج ببرند ، به هرگونه خفت و خواری تن دردهند و تازه سپاسگزارهم باشند ، چون در غیراینصورت "وضع انفجاری" پدید خواهد شد .

این تز و همه جوانب نفرت انگیز آن فقط سرمایه انحصاری راتوجیه میکند . خاموشی در برابر شرّ، ازجمله شرّ نژاد پرستی ، بمعنای تأیید این شرّاست. ساخاروف از پرخاش مردم جهان علیه نژاد پرستی ، این همزاد سرمایه داری، ناخشنودی نشان میدهد . وی از پیکارقاطع اتحاد شوروی بانژاد پرستی دلخوراست.

آری ، در مراحل گوناگون تاریخ ایالات متحده "نابرابری ژرف" بچشم میخورد. تاریخ دویست ساله ایالات متحده، تاریخ ددمنشانه ترین بیدادنژادی علیه آمریکائیان سیاه پوست است. در ایالات متحدهٔ آمریکا میلیونها مکزیکی ، پورتوریکی ،سرخ پوست و آسیائی تبعهٔ آمریکا از ستم نژادی رنج میبرند. سرچشمه این " نابرابری ژرف " رادر بهره کشی طبقاتی باید جست.

این "نابرابری ژرف " بدان انجامیده است که از یکسو ۹۰ درصد مردم ازدرآمد کافی بهره مند نمیشوند وازسوی دیگر ۵ درصد ازسکنهٔ ایالات متحده سود های افسانه آمیز می برند.

این گفته که " گروه فرمانروابه حل این مسئله علاقمند است " بمانند این ادعاست که گـرگ خواهان بقای گوسفند هاست. تنهاهدف انحصارگـران سود افزائی است. آنـها هیچگاه داوطلبانه از سیستم بهره کشی طبقاتی واستثمار و ستم نژادی دست برنخواهند داشت.

ساخاروف وقتی میگوید : « باید صریحاتاکید کرد که این مسئله ،مسئله ای طبقاتی نیست" آشکا را برخورد نژاد پرستانه دارد . دعوی نامبرده به این معناست که طبقه کارگر نباید به این معضل اعتنـا کند. ساخاروف دررساله خود ازطبقه نیکخواه ،سخی و باحسن نیت سرمایه داران سفید پوست سخن میگوید که درحد امکان "به حل این مسئله علاقمند است" . وی حتی یکبار از نبرد دلاورانه ستمدیدگان ازتحکیم وحدت سیاه پوستان و سفید پوستان و ازجنبش و پیکار طبقهٔ کارگر یاد نمیکند . ساخـاروف تنهابه طبقهٔ فرمانروای نژاد پرست می اندیشد .

آری ، آقای ساخاروف، سوسیالیسم " براستی نظام دادپرورانه ای است که خواست هـای کارگـران راپاسخ میگوید ". سوسیالیسم ، یعنی قدرت طبقه کارگر. سوسیالیسم از طبقات بهره ده و

ملت هاى ستم كش برى است٠ اين واقعيت انكارناپذ يرى است٠ حتى شمانميتوانيد انكاركنيد كه اتحاد شوروى نژاد پرستى مورث تزاريسم و فئود اليسم ــ اين سيستم مورد ستايش د وست ارجمند تـــــان ، سولژنيتسين ــ راريشه كن كرده است٠ حتى شمانميتوانيد اين حقيقت راپپوشانيد كه اتحاد شوروى براى نخستين بارد رجهان ، ايد ئولوژى پليد آنتى سميتيسم ــ اين ارثيه شوم تزاريسم ــ راغيرقانونى اعلام د اشت٠ حتى شمانمى توانيد منكراين واقعيت باشيد كه اتحاد جماهيرشوروى، فد راسيون كثيرالمله اى است كه سوسياليسم راد رشرائط صلح و برابرى پى ميريزد٠

اين "نيويورك تايمز" و ساليز بورى است كه بذ رافترامى پاشند٠ اين شماهستيد كه مرتكب جنايت شده ايد٠ اين نود صفحه د روغ و تهمت ازهمان گند ابى برمى خيزد كه بيش از يك سده است بـــراى آلوده ساختن سوسياليسم و طبقه كارگر بكارميرود٠ و اين گند اب "اصول عقايد ساخاروف" نام گرفته است٠

سخافت "اصول عقايد " ساخاروف مرزى نمى شناسد٠ مثلاوى ميگويد :

"غرورملى به استعمار، ناسيوناليسم و نژاد پرستى مى انجامد "٠

ولى امروزه بيشتر پژوهش گران جدى د رسراسرجهان ميد انند كه استعمار و پيرايش ايد ئولوژيك آن ، نژاد پرستى ، فرآورده ٔ سود جوئى انحصارگران است٠

غرور وخود خواهى ايجادكننده امپرياليسم نيست٠ امپرياليسم ره آورد منطقى و گزيرناپذ يرتكوين سرمايه د ارى است٠ ساخاروف اين حقيقت راپنهان ميد ارد٠

امپرياليسم آمريكا و نيروهاى مسلح آن بدون هيچ دليلى به كوبا ، جمهورى د ومينيك وكشورهاى ديگرمى تازند٠ ارتش ايالات متحده ٔ امريكا همه جامستقراست٠ ايالات متحده بيش ازهزار پايگــــاه نظامى د ركشورهاى بيگانه د ارد٠ انحصارهاى آمريكائى ازاستعمارنژاد پرستانه و د د منشانه ٔ پرتقال د ر آفريقا پشتيبانى ميكنند٠ رژيم هاى نژاد پرست د رجمهورى آفريقاى جنوبى ، آنگولا و زيمبابوه مـــــورد پشتيبانى بانكهاى آمريكائى هستند٠ بنابراستد لال ساخاروف انگيزه ٔ همه اين جنايات راباید د ر" غرور و خود خواهى"جست٠

ساخاروف د ررساله خود تقصيرهمه چيز رابگرد ن "غروروخود خواهى "سرمايه انحصارىمى اندازد٠ ليكن "غرور و خود خواهى " امپرياليسم ايالات متحده آمريكا و هرامپرياليسم د يگرى د رسود افـــزائى ، قدرت جوئى ، آزمندى ،استعمار و بهره كشى نمايان ميشود٠

ساخاروف جنبش ضد امپريا ليستى ونهضت جهانى كمونيستى رابخاطر وحدت د رپيكارعليه اين "باصطلاح خطرامپرياليستى " د رآفريقا ، آمريكاى لاتن و خاورميانه سرزنش ميكند ٠ لكن ايـــــــن "باصطلاح خطرامپرياليستى " ببهاى جان ميليونهاتن د رهند وچين ، آفريقا و خاورميانه تمـــــام شده است٠

اين "باصطلاح خطرامپرياليستى " براى ميليونها اسيرامپرياليسم ،مسئله مرگ و زند گى اســـت٠ اين خطر صد هاميليون انسان را ،نسل به نسل ، به گرسنگى سپرده است٠ ساخاروف بجاى آنكــــه مجرم رامحكوم كند ،به قربانى اتهام ميزند ٠ اين " باصطلا ح " رساله ساخاروف نه " باصطلاح " ، بلكه براستى گناهى نابخشود نى است٠

بقيه د رشماره آينده

ترجمـه از : پرتو

در بارهٔ

نقش گمراه کننده و مخرب «بنگاه مزدک»

زمان آن فرارسیده است که نقش گمراه کننده و مخرب " بنگاه مزدک "افشاگرد د٠چرا ؟

حزب توده ایران بهمان ترتیب که مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری راد رانحصار خود نمید اند ، نشرآثارمترقی رانیز د رانحصارخویش نگرفته است٠ برعکس ، بویژه د ر شــرایط ترور واختناق کنونی ، که امکانات نیروهای مترقی برای نشرآثار مترقی محد ود است ، هــرگونـه کوششی د راین زمینه فقط میتواند باخشنود ی تلقی گرد د٠ بهمین جهت وقتی " بنگـــاه مزدک " تشکیل خود رابرای نشر" آثار پیشتاز اد بی ، تاریخی ، هنری واجتماعی " د راروپااعلام د اشت و د رفهرست انتشارات آن آثاری ازکلاسیکهای مارکسیسم و برخی نویسند گان مترقی مشاهده شد ، ما بنوبه خود این اقدام را گام مثبتی تلقی کرد یم ٠

شایان ذکراست که ماازسابقه فعالیت ضد کمونیستی گرد اننده اصلی " بنگــاه مزدک " که د رروش ضد توده ای وضد شوروی وی منعکس میشد ، آگاه بود یم ٠ ولی حزب مانه باپیشد اوری قضاوت میکند ونه انتقامجواست٠ برعکس ، حزب مااگرمشاهده کندکه کسانی صاد قانه بــرای اصلاح اشتباهات و انحرافات سیاسی خود میکوشند ، آماده است که گذشته رافراموش کنــد ٠ حزب ماحتی آماده است که به این گونه افراد برای پیش گرفتن مشی اصولی وصحیح کمک نماید ٠

ولی متاسفانه ، طی چهارسالی که ازتشکیل "بنگاه مزدک" میگذرد ، این امید مــــا برآورده نشد٠ برعکس ، معلوم شدکه انتشار برخی ازآثارکلاسیکهای مارکسیسم فقط پوششی برای انتشارآثار د یگری است که آشکاراهمان سیاست ضدکمونیستی ، همان روش ضد توده ای وضد شوروی شناخته شده گرد اننده اصلی "بنگاه مزدک" رامنعکس میسازند ٠ نمونه بیاوریم :

د رزمره " آثار پیشتاز"منتشره از طرف " بنگاه مزدک" ازجمله " افسانه خلقهــای ایران " رامی بینیم که سراپاتحریف تئوری لنین د ر باره مسئله ملی وانباشته از افترائات ضـــد توده ای و ضد شوروی است٠ د راین باصطلاح اثرمترقی ، باگستاخی وجود خلقهای گونــاگو ن د رایران و حق تعیین سرنوشت برای این خلقها نفی شده ، آنهم باسوء استفاده از نــــا م لنین !

یکی د یگر ازاین "آثار پیشتاز" سلسله کتبی است که تحت عنوان"اسنادتاریخی جنبـش کارگری ،سوسیال د مکراسی و کمونیستی ایران" منتشر میشود٠ د راین سلسله ازکتب، که بـــا توجیه عوامفریبانه "پاسخ به ند ای رزمندگان مارکسیست د اخل کشور" و جواب به نیازی کـــه "سالهاد رمیان ایرانیان مقیم خارج محسوس بوده" و آگـاه کرد ن " مبارزین جوان نســل پس از بیست و هشتم مرد اد "و " تد قیق راه مبارزه برای رهائی و سوسیالیسم د رایـــران " انتشار می یابد ،نه فقط کوچکترین اسلوب علمی لنینیستی (آنطورکه تنظیم کننده مدعی اســـت) رعایت نشده ، بلکه بررسی آنها نشان مید هدکه هدف ازانتشار این کتب بی اعتبار کــرد ن جنبش کارگری و کمونیستی ایران و بویژه حزب توده ایران است٠ اسناد جمع آوری شـــده آگاهانه طوری تنظیم شده است که چهرهٔ حزب توده ایران رادگرگون کند٠ خود پیشگفتــــار

تنظیم کننده در جلد دوم ، که مدعی است باانتشار " این درسنامه تاریخ " میخواهد بــــه اصطلاح خود باحزب توده ایران " ازنظرفکری تصفیه حساب " کند ، بهترین سند وآشکارترین اعتراف براین واقعیت است .

"بنگاه مزدك" حتی انتشار برخی ازآثار دکتر ارانی ، رهبر فقید زحمتکشان ایران را ، وسیله حمله و افترا به حزب توده ایران قرارداده است.

دربرخورد بااین واقعیت نخستین و مهمترین سئوالی که پیش میاید اینست :

آیامیتوان مدعی انتشارآثارمترقی بود و بعد نشریاتی علیه اتحاد شوروی ،نخستیـــن و بزرگترین کشورسوسیالیستی جهان ، نیرومندترین و مطمئن ترین تکیه گاه جنبش ضد امپریـا - لیستی ودمکراتیك خلقها ــ ازجمله خلقهای ایران ــ و بزرگترین مدافع صلح ، عدالـــت و ترقی انتشارداد ؟

آیامیتوان مدعی انتشارآثارمترقی بود و بعد نشریاتی علیه حزب توده ایران ، حـــزب طبقه کارگرایران ، حزبی که پرچمدار مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع درمیهن مابوده وبزرگترین جنبش توده ای رادرتاریخ معاصر ایران بوجود آورده است ، انتشارداد ؟

آیامیتوان مدعی انتشار آثارمترقی بود و بعد دراین نشریات به تحریف مارکسیسم ـ لنینیسم دست زد ؟

سئوال دیگری که پیش میاید اینست :

آیادرزمانی که رژیم شاه تمام آتش مبارزه سیاسی وایدئولوژیـك خود رابرروی حـــزب توده ایران متمرکز کرده است و دراین مبارزه از تحریف مارکسیسم ــ لنینیسم ــ جهان بینـــی حزب توده ایران ــ گرفته تا آلوده کردن تاریخ مبارزات حزب توده ایران ، هرتلاشی را بکار میبرد تاحزب توده ایران رابی اعتبارکند ،این آثار ضد توده ای " بنگاه مزدك " جز آنست کـــه آب به آسیاب رژیم میریزد و به تبلیغات ضد توده ای و ضد کمونیستی رژیم کمك میکند ؟ آیا اینست " پاسخ به ندای رزمندگان مارکسیست داخل کشور " ؟ آیااینست " راه مبارزه برای رهائی و سوسیالیسم درایران " ؟

مارکسیسم ــ لنینیسم بمامی آموزد که ملاك صحت تئوری عمل است. صداقت گفتارافــراد و سازمانها راهم ازعمل آنها می سنجند. لذا اینکه گردانندگان "بنگاه مزدك" ازمارکسیسم ــ لنینیسم ، ازسوسیالیسم و کمونیسم سخن میگویند و برخی از آثارمارکسیستی رامنتشرمیکنند، هنوز برای اثبات آنکه آنها واقعا به این تنهاجهان بینی علمی وانقلابی باوردارند و درراه سوسیالیسم و کمونیسم صادقانه مبارزه میکنند و بدین منظور " آثار پیشتاز "منتشرمیسازند ، کافی نیست.

بایددانست که امپریالیسم و ارتجاع ، که بیش ازپیش نقابشان در برابرخلقهـــــا برداشته میشود ، برای حفظ این نقاب بوسائل گوناگونی متشبث میشوند. دردوران ما " آنتی کمونیسم " مهمترین سـلاح ایدئولوژیك امپریالیسم است. ولی حتی این سلاح نیز در بـــرابر جاذبه روز افزون مارکسیسم ــ لنینیسم زنگ زده میشود. بهمین جهت امپریالیسم و ارتجـــاع مدتی است که از "چپ" به مارکسیسم ــ لنینیسم و جنبش کمونیستی جهانی میتازند. آنهاحتی اباندارند که زیرنام "مارکسیسم ــ لنینیسم" و "کمونیسم" سیاست ضد کمونیستی خود رااز پیش ببرند ؛ فقط شرطش آنست که اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی واحزاب مارکسیستـ لنینیست مورد حمله و افتراقرارگیرند ؛شرطش آنست که برای بی اعتبارکردن اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب مارکسیست ــ لنینیست از هیچگونه تلاشی خودداری نشــود . زیراآگر برخی هاندانند،ولی امپریالیسم و ارتجاع بخوبی میدانند که نیروی واقعی واصیـــل مدافع

مارکسیسم - لنینیسم ، نیروی مادی و زنده مدافع سوسیالیسم و کمونیسم در درجه اول اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی واحزاب مارکسیست - لنینیست اند . و اگرآنها در بی اعتبارکردن و نابودی و یاتضعیف این نیروهاموفق شوند لطمه جبران ناپذیر به پیشرفت جنبش کمونیستی میزنند.

امپریالیسم و ارتجاع از لفظ مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم و کمونیسم نیست که میترسند. آنهاازواقعیت این جهان بینی واین جنبش است که وحشت مرگ دارند.

براین اساس اگرکسی پوشش مارکسیستی - لنینیستی و کمونیستی " آثار پیشتاز " بنگاه مزدك راکنار بزند و بادقت مشی "بنگاه مزدك" را درانتشار این " آثار پیشتاز " بررسی کند ، فقط به این نتیجه میرسد که گردانندگان "بنگاه مزدك" این پوشش رافقط وسیله ای برای پیشبرد سیاست ضد کمونیستی و روش ضد توده ای و ضد شوروی خود قرارداده اند و روشن است که چنین روشی نه فقط کوچکترین پیوندی باترقی وترقیخواهی ندارد ، بلکه گمراه کننده و مخرب است ، عمیقا ارتجاعی و ضد انقلابی است.

ماوظیفه خود میدانیم که نخست به همه علاقمندان آثار مارکسیستی - لنینیستی و جنبش کارگری و کمونیستی هشدار دهیم که از دامی که بصورت " بنگاه مزدك " در برابر آنها گسترده شده است ، برحذر باشند.

ماوظیفه خود میدانیم که حتی به گردانندگان "بنگاه مزدك" نیز هشدار دهیم که راهی راکه در پیش گرفته‌اند ،عملا خدمت به‌سیاست ضد کمونیستی،به سیاست ضد توده ای و ضد شوروی ، یعنی عملا خدمت به امپریالیسم و ارتجاع است. اینکه این سیاست در چه پوششی انجام گیرد و اینکه آنهااز عمل خود آگاه باشند یانباشند ،تغییری در این عمل ، در این واقعیت نمیدهد .

این نکته آخرین راهم بگوئیم که نیروی حیاتی مارکسیسم - لنینیسم ، قدرت جامعه کشورهای سوسیالیستی ، و درمرکز آن اتحاد شوروی ،و نفوذ احزاب مارکسیست - لنینیست - ازجمله حزب توده ایران - ریشه دارتر و روزافزون ترازآنست که حتی امپریالیسم و ارتجاع - با همه نیروئی که هنوز دارند و باهمه تلاشی که کرده اند و میکنند - بتوانند در برابر مارش پیروزمند جنبش جهانی کمونیستی سدی ایجاد کنند. الهام دهندگان و اجراکنندگان سیاست ضد کمونیستی ، باتمام نقش گمراه کننده و مخربی که دارند ، سرانجام محکوم به شکست اند . خوبست گردانندگان " بنگاه مزدك " به سرنوشتی که درانتظارآنهاست نیز بیندیشند.

پیکار



در باره اثر مارکس

«فقر فلسفه»

کتاب "فقرفلسفه" اثرکارل مارکس پاسخی است به کتاب پرودن موسوم به "فلسفه فقر". دراین کتاب مبانی اقتصادی جامعهٔ سرمایه داری مورد تحلیل علمی قرارگرفته است و مهمترین اصول جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک بیان و تشریح شده است. لنین "فقرفلسفه" و "مانیفست" را آثار" مارکسیسم نضج یافته" می نامد. (لنین ـ کلیات بزبان روسی ـ ج ۱۵ ـ ص ۳۷۳)

در پائیز سال ۱۸٤٦ پرودن در پاریس کتابی منتشرساخت تحت عنوان "سیستم تضاد های اقتصادی یافلسفهٔ فقر". کتاب جوابیهٔ مارکس در آغاز ژوئیه ۱۸٤۷ بزبان فرانسه نشریافت. این کتاب در دوران زندگی مارکس دو باره تجدید طبع نشد. در سال ۱۸۸۰ مارکس متذکرشد که در "فقرفلسفه" اندیشه های اقتصادی وی که بعد ها در "سرمایه" بسط یافته بشکل نطفه ای وجود دارد، لذا این کتاب رامیتوان نوعی مدخل برسرمایه شمرد. در سال ۱۸۸۵ پس ازمرگ مارکس ترجمهٔ آلمانی کتاب با مقدمه انگلس برای اولین بار نشریافت. مارکس در دوران حیات خود به آننکوف دانشمند روس نامه ای نوشت که در آن انتقادات فلسفی واقتصادی خود رابه پرودن خلاصه کرده است. این نامه مهم مارکس نیز معمولا بضمیمه کتاب "فقرفلسفه" نشرمی یابد.

پرودن درکتاب خود "فلسفه فقر" پندارهای میان تهی خورده بورژوائی را در باره تحول واصلاح جامعه باعوام فریبی فراوانی عرضه داشته بود. این کتاب درجنبش کارگری آنزمان شهرتی فراوان یافته و خطرآن درمیان بود که احکام ونتیجه گیریهای نادرست آن جنبش انقلابی رابگمراه بکشاند؛ لذا مارکس وظیفهٔ خویش دانست که بااین کتاب مقابله کند و نادرستی محتوی آنراضمن یك محاجه علمی شدید و صریح برملا سازد. نقشه های خیال پردازانه و ئوتوپیستی پرودن دائر بود به رفورم جامعهٔ سرمایه - داری بدون تغییر بنیاد آن. مارکس درمقابل این نقشه های خیال پردازانه، راه تحول انقلابی جامعه رابربنیاد تحلیل اقتصادی سرمایه داری بدست میدهد.

کتاب "فقرفلسفه" مرکب است از دو فصل.

مارکس <u>فصل اول</u> رابه نحوی طنزآمیز "کشف علمی" نام نهاده است. سراپای این فصل به انتقاد ازنظریات اقتصادی پرودن اختصاص دارد.

مارکس برپایه درك عمیق پیوند سرشتی بین کالا و پول، تئوری "پول کارگری" پرودن راافشا *

نمود وبی معنی بودن نقشه ایجاد "بانکهای خلق" را ،که وی وسیله اساسی تحول جامعهٔ بورژوائی میدانست ،ثابت کرد ونشان داد که این قبیل نقشه ها ، که تولید کالائی سرمایه داری را دست نخورده باقی میگذارد ، خیال پردازانه است ، زیرادراین نقشه هااین نکته مهم فراموش میشود که "تولید" نسبت بعرصهٔ "گردش کالا" نقش تعیین کننده دارد.

کارل مارکس در این فصل تنها به بیان دقیق و منظم تئوری ارزش (که آدام اسمیث و دیوید ریکارد و پایه گزاران آن هستند) بسنده نمی کند. مارکس برخلاف اسمیث و ریکارد و ،که جامعهٔ سرمایه داری رایک "جامعهٔ طبیعی" و یک "نظام ابدی" تلقی میکردند ، این جامعه رایک نظام مشخص تاریخی ، که گذراو سپری است، می شمرد.

شایان ذکراست که مارکس در کتاب "فقرفلسفه" هنوز از ارزش "کار" سخن می گوید نهاز ارزش "نیروی کار" (چنانکه مارکس آنرا در آثار بعدی اقتصادی خویش تشریح مینماید) ، ولی حتی در این کتاب در مقوله "کار ــ کالا" ، عناصرمهم تئوری آتی ارزش اضافی گنجانده شده است.

فصل دوم کتاب فقرفلسفه "متافیزیک اقتصاد سیاسی" نام دارد. دراین فصل مارکس روش التقاطی پرودن راازجهت فلسفی برملامیسازد. توضیح آنکه پرودن دراثرخود کوشید تاعلم اقتصاد رابقول خودش بشیوهٔ دیالکتیکی بیان دارد. مارکس نشان میدهد که پرودن نه تنهانتوانسته است دیالکتیک رابرعلم اقتصاد تطبیق دهد ، بلکه وضع این علم رامختل ترکرده ، زیرافلسفه ایده الیستی را که نسبت به آن کاملا بیگانه است ، وارد این علم ساخته و بدین ترتیب علم اقتصاد رابنوعی متافیزیک انطباقی بدل کرده و بجای سیستم یگانه مقولات بهم پیوستهٔ اقتصادی ، که قادر باشند ساخت درونی نظام بورژوائی را منعکس نمایند ، یک سلسله مقولات عجیبی برشمرده که برحسب کیفیت مقولهٔ مورد تحلیل، "فازها" یا "ادوار" دهگانه ای بوجود می آورند. مارکس برای ناکامی پرودن دو دلیل می آورد:

اول آنکه در فلسفه به جهان بینی ایده الیستی اعتقاد دارد ؛

دوم آنکه تنها شکل خارجی وصوری دیالکتیک هگل رامیگیرد ، یعنی زبان هگل رااقتباس می کند واصلاوابدا ماهیت دیالکتیک رانمی فهمد. مثلا پرودن تضاد را یک امر غیرطبیعی میشمرد وسعی در رفع آن دارد و لذا فرمول "آشتی تضاد ها" و "خنثی کردن تضاد ها" رااختراع می کند. مارکس در این باره می گوید : « وجود طرفین متضاد ، مبارزه آنها ، درآمیختگی آنها در یک مقولهٔ نو، ماهیت جنبش دیالکتیکی راتشکیل میدهد. کسی که این وظیفه رابرعهده میگیرد که طرف بد تضاد رامرتفع سازد ، با همین عمل به جنبش دیالکتیکی خاتمه میدهد .» (کلیات بروسی ، ج ٤ ــ ص ١٣٦)

مارکس شیوه تفکر پرودن را ازلحاظ یک ماتریالیست دیالکتیک مورد انتقاد قرارداد و بیهودگی عملی "اسلوب مطلق" هگل راثابت کرد. اسلوب دیالکتیک بشکلی که درنزد هگل آمده است، نمی تواند درعلم اقتصاد بکار رود ، زیرادراین دیالکتیک تاریخ واقعی ماده درآستانهٔ تاریخ تکامل "عقل محض" قربانی میشود. زیراهگل تکامل راعبارت میداند از یک سیرنزولی از ایدهٔ مطلق به ماده و سپس یک سیر صعودی از ماده به ایدهٔ مطلق. تمام مراحل دیالکتیک تکامل دراین گردهٔ انتزاعی و عرفانی گنجانده شده است و حال آنکه اصل عبارت است ازدرک دیالکتیک تکامل ماده درحالات و کیفیتهای مختلف آن اعم از نازیستمند و زیستمند. درنظرهگل تکامل جامعه عبارت است از نوعی تناوب و توالی اندیشه ها ، ایده ها . مارکس می نویسد : « هگل می پندارد که جهان رابوسیله بیان جنبش فکر برپا میدارد وحال آنکه درواقع تنهاکاری که انجام میدهد عبارت ازآنست که موافق اسلوب مطلق خود ،افکاری راکه درد ماغ همهٔ انسانهاست ، بشکل سیستماتیک صف بندی وجابجامی کند.» (همانجا ــ ص ۱۳۳)

مارکس دیالکتیک ایده الیستی رامورد انتقاد اصولی قرارمیدهد وجهات مختلف دیالکتیک ماتریالیستی خود راتشریح مینماید و بویژه آن مسائلی راکه پایه های اسلوبی بررسی مقولات اقتصادی

است ، عرضه میدارد ، مانند مسئله سیرازمقولات و احکام مجرد بسوی مقولات و احکام مشخص و درك رابطه بین اسلوب تحلیل تاریخی واسلوب تحلیل منطقی ، که ازاهم مسائل منطق واسلوب دیالك تیك مارکسیستی است و پایهٔ اسلوبی کتاب "سرمایه "مارکس است ٠

در کتاب "فقرفلسفه" مسائل مربوط به ماتریالیسم تاریخی دقیق تراز "خانواده مقدس" است ، بدین معنی که اصطلاحات این علم شکل مصرح تری بخود گرفته است و قانون تطابق ضرور بین مناسبات تولید وخصلت نیروهای مولده بیان گردیده و فرماسیون سرمایه داری وآن تضاد هائی که مبارزهٔ بین آنها منجر به ظهور نظام سوسیالیستی میشود ،کاملترتحلیل شده است ٠

مارکس در این کتاب اهمیت مبارزهٔ طبقاتی پرلتاریارا روشن میسازد وتا کید میکند که رسالت طبقهٔ کارگر ازمیان بردن همهٔ انواع بهره کشی و ساختن جامعهٔ بی طبقات است ٠ مارکس می نویسد : « تنها در این نظام ، هنگامیکه دیگر طبقات و تناقضات طبقاتی نیست ، <u>تحولات اجتماعی</u> دیگر بصورت انقلابات سیاسی درنخواهند آمد ٠" (همانجا ،ص ١٨٥)

❋

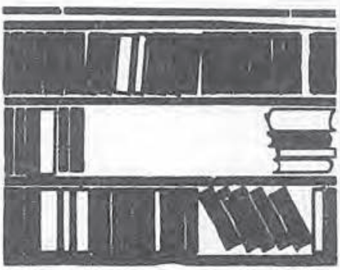
اثرداهیانه مارکس باآنکه در نیمه اول قرن گذشته نشریافته ، کماکان ازبسیاری جهات اهمیت و فعلیت خود راحفظ کرده است ٠ مثلا انتقاد مارکس از پرودن،که می خواست باحفظ نظام کالائی بورژوائی ازطریق رفورمها ، نظام کارگری و خلقی ایجاد کند ، کاملا به تئوری " اقتصاد اجتماعی بازار" (Soziale Marktwirtschaft) سوسیال دمکراسی وارد است ، که بدون دست زدن به بهره کشی سرمایه داری دعوی دارد که می خواهد جامعهٔ رفاه عمومی رابوجود آورد ٠

یامثلا انتقاد مارکس ازنظریات اسمیث و ریکارد و دائر به "نظام طبیعی" بودن سرمایه داری و ابدی بودن مالکیت خصوصی ، امروز نیز برای افشاء نظریات نظیراقتصاددانان سرمایه داری امریکا که ابدیت مالکیت خصوصی سرمایه داری رابلاتردید میشمرند ،مصاب و صادق است ٠

کتاب "فقرفلسفه" نه تنها ارزش واقعی ارثیهٔ فلسفی هگل راروشن می کند ، نه تنهامعنای دیالك تیك را (نه بامحتوی ایده الیستی هگلی و نه بامحتوی التقاطی پرودنی آن ، بلکه بامحتوی ماتریالیستی وعلمی آن) روشن میسازد ، بلکه نمونه های مشخصی از شیوهٔ کاربرد منطق دیالك تیك برای تحلیل پدیده های بغرنج اجتماعی بدست میدهد و ازاین جهت ، چنانکه یادآورشدیم ، بتمام معنی تدارك منطقی کار بزرگ و بغرنجی است که مارکس بعدها در "سرمایه" بسرانجام میرساند ٠

پس از "ایده ئولوژی آلمانی" و "خانواده مقدس" ، جهان بینی علمی وانقلابی مارکس و انگلس ، در این کتاب گام بزرگی به پیش برمیدارد ٠

ا ٠ کوشیار



از زندگی دانشجویان جهان

دانشجویان یونان علیه فاشیسم مبارزه میکنند

یونان در حال حاضر در مرحله گذار از یك کشور کشاورزی بیك کشور صنعتی است. بعلاوه از شش سال پیش یونان دارای یك رژیم فاشیستی است که ابتدائی ترین حقوق دموکراتیك را از بین برده است. تمام مردم و ازجمله دانشجویان از این وضع رنج میبرند. از اینجاست که مسئله شرکت دانشجویان در اداره امور و تهیه برنامه مدارس عالی خصلت ویژه کسب میکند. در تعلیمات عالی یونان همیشه مسائل جدی مطرح بوده است، ولی پس ازکودتا، در نتیجه اقدامات ضد دموکراتیك خونتای فاشیستی، این مسائل جدی تر و بغرنج تر شده است.

یکی ازمسائل بسیارمهم، بودجه دولت برای تعلیمات عالیه است. در بودجهٔ سال ۱۹۶۳ برای این هدف ۷ر۹٪ منظورشده بود. دانشجویان برای بالا بردن این رقم تا ۱۵٪ به مبارزه وسیعی دست زدند. امروز پس از ده سال، درصد این رقم در بودجه نه فقط بالا نرفته، بلکه به ۲ر۹٪ تنزل کرده است. در عین حال بودجه تسلیحاتی بسی افزایش یافته است.

در حال حاضر یونان ۸۰۰۰۰ دانشجو دارد. اکثریت دانشجویان ازخانواده های متوسط هستند. باوجود یك افزایش ناچیز، تعداد کسانی که ازخانواده های کارگری و سایرقشرهای فقیر اهالی بتحصیل عالی مشغولند، بازهم خیلی کم است. علت این امر مخارج گران تحصیل است که سالیانه بالغ بر ۱۰۰۰ دلار است. روشن است که پرداخت این مبلغ ازعهده خانواده های کارگری خارج است. فقط ۵ر۵ درصد ازدانشجویان ازکمك تحصیلی بهره مند هستند، و این کمك تحصیلی هم فقط یك سوم مخارج آنان راتأمین میکند. تقریبا ۲۵٪ ازدانشجویان بایستی کارکنندتا بتوانند به تحصیل خود ادامه دهند. ۹۰٪ ازکسانی که به دکتراعصاب مراجعه میکنند، دانشجویانی ازقشر-های فقیر هستند که بهنگام تحصیل نیز کارمیکنند.

عده کثیری ازجوانان درخارج ازکشور به تحصیل اشتغال دارند. عده آنها در حال حاضر ۲۰۰۰۰ نفراست و دائما هم افزایش می یابد. علت این امرآنست که تعداد محصلینی که به اخذ دیپلم نائل شده اند، بیش از محل تحصیل در دانشگاهها ست. مثلا در سال ۱۹۶۴ـ ۴۸٪ دیپلمه ها توانستند به دانشگاه راه یابند، درحالیکه در سال ۱۹۷۰ این رقم به ۲۶٪ تنزل یافت. اینکه عده زیادی ازدانشجویان درخارج ازکشور تحصیل میکنند، اشکالات دیگری نیز بوجود میآورد مثلا ارزی که سالانه برای این دانشجویان بخارج فرستاده میشود، بیش از ۲۵ میلیون دلاراست.

ضمناتمام دانشجویانی‌که مرفه هستند وکسانی‌که امکان ترقی‌دارند ، درخارج میمانند.
برنامه درسی‌مدارس عالی‌ودانشگاههای یونان کهنه است. برای اثبات این مدعاکافی‌است این حقیقت گفته شود که برخی‌از این برنامه ها ۶۰ سال پیش و حتی‌برخی‌ازآنها ۱۲۰ سال پیـــش مدون شده است.
تعداد استادان بسیاراندك است و باخواست های علمی زمان کنونی‌تطبیق نمیکند. بااینکه رقم دانشجویان نسبتاکم است، به اندازه کافی آزمایشگاه و دیگرمراکز پژوهش وجود ندارد ، وهمه اینها درزمانی‌است که کشوربه دانشمندان و متخصصین نیاز فوری دارد و باید آنهارا از خـــارج استخدام کند.

خونتای فاشیستی‌برضد دانشجویان

"خونتا" بنابرخصلت فاشیستی‌خود کلیه حقوق اساسی‌دانشجویان رااز بین برده وکنتـرل سختی‌رادرتمام مدارس عالی برقرارکرده است. "خونتا" استقلال مدارس عالی راپایمال کـرده ، استادان مترقی راازمدارس عالی‌رانده و سازمانهای دانشجوئی رایامنحل‌کرده و یاعمال خودرادر راس این سازمانهامستقرساخته است. آخرین انتخابات ، که در۲۰ نوامبرسال‌گذشته انجام شد و باخفقان و تقلب همراه بود ، دراین وضع تغییری بوجود نیاورد. "خونتا" بوسیله قوانین و مقررات ویژه کلیـه حقوق دانشجویان راپایمال کرده تاجائی‌که حتی برای یك گردش دستجمعی اجـــازه مخصوص لازم است.
قوانین کنونی به دولت امکان میدهند که کارمندان خودرا ، که درخدمت پلیس هستند و در مقابل دانشجویان و استادان اختیارات نامحدود دارند ، بمدارس عالی گسیل دارد. در اوایـــل سال ۱۹۷۳ باصطلاح "اساسنامه مدارس عالی" انتشاریافت. این اساسنامه و قانون مربوط بـــه احضارهرکسی‌که درفعالیتهای دانشجوئی‌شرکت کند به خدمت سربازی ، آئینه تمام نمای وضع‌آموزش در یونان است.
"خونتا" حتی به مامورین خود برای تنظیم سیاست آموزشی‌کشور اعتماد ندارد. درسال ۱۹۷۲ "کمیسیون آموزش" تشکیل شد ، که درآن یك تاجرعضو بود ، ولی‌حتی یك دانشجوهم درآن وجود نداشت. ولی دانشجویان یونان، باوجود توقیف ، شکنجه و اعدام مصمم اند که به مبارزه خــود ادامه دهند. پس ازتظاهراتی‌که علیه تقلب درانتخابات صورت گرفت ، دانشجویان فعالیـــت جدیدی راعلیه قوانین فاشیستی‌و برای دمکراتیزه کردن آموزش عالی و حفظ حقوق دانشجو یـــان سازمان دادند.

اتحادیه دانشجویان یونان مبارزه دانشجویان راهماهنگ میسازد

تشکیل اتحادیه ضد دیکتاتوری دانشجویان یونان گام مهمی بود که به پیش برداشته شـــد و حاصل هم ببارآورد. این سازمان مسائل جنبش دانشجوئی رامورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قــرار داد ، سبب اتحاد دانشجویان شد وهم اکنون نقش قاطعی درمبارزه آنها بازی میکند. در برنامـه این سازمان خاطرنشان میشود که دانشجویان تنهابامبارزه میتوانند نقش معینی‌درتنظیم سیـــاست مدارس عالی بازی کنند. این مبارزه باید باکلیه وسائل واشکال گوناگون، ازخواستهای کتبی‌گرفتـــه تااعتصاب و دمونستراسیون انجام شود. دانشجویان بطورعمده برای هدفهای زیرمبارزه میکنند :
ـ انتخابات آزاد درسازمانهای دانشجوئی ؛

- الغاء کلیه قوانین فاشیستی ؛
- استقلال مدارس عالی ؛
- امکانات مساوی آموزش برای همه ؛
- شرایط بهترزندگی و تحصیل برای کلیه دانشجویان ؛
- شرکت نمایندگان منتخب دانشجویان در ارگانهای رهبری مدارس عالی و تمـــام مؤسسات آموزش عالی ؛
- شرکت فعال دانشجویان در تهیه برنامه های آموزشی .

همه کس آگاه است که حل مهمترین مسائل اموزش عالی و دموکراتیزه کردن آن مسلما بـــه سرنگونی "خونتا" وابسته است. دانشجویان یونان نیز به این مسئله آگاهند و بهمین مناسبت درکنار خلق یونان برای سرنگونی جباران فاشیست و برای یک یونان آزاد ودموکراتیک به مبارزه ادامه میدهند .

رویدادهای تازه دریونان که منجر به وسیع ترین تظاهرات دانشجویان و قشرهای وسیعـی از کارگران و سایرزحمتکشان دردوران حکومت "خونتا" گردید ، مؤید این واقعیت است. دانشجویان یونان نشان دادند که چگونه میتوان و باید خواستهای صنفی راباخواستهای سیاسی پیوند داد ، چگونه میتوان و باید درمبارزه برضد "خونتا" باسایرقشرهای مردم متحد شد. "خونتا" باردیگر این جنبش رابخون کشید ، ولی این رویدادهای خونین فقط مؤید این واقعیت است که "خونتـا" در میان خلق بیش ازپیش منفرد میشود و جنبش خلق بیش ازپیش نیرومیگیرد .

ح .

جوانان ودانشجویان مترقی ایران رژیم فاشیستی یونان را محکوم میکنند وهمبستگی خود راباجوانان ودانشجویان وخلق یونان ابراز میدارند

دولت برای تحصیل دانشجویان ایرانی
در خارج از کشور مانع ایجاد میکند

اینکه دانشگاههای ایران ظرفیت پذیرش همه داوطلبان تحصیلات عالی راندارند، حتی مورد تصدیق مقامات دولتی ودانشگاهی نیز هست. کافیست یادآورشویم که درکنکورسراسری سال تحصیلی ۱۳۵۲ـ۱۳۵۳، از ۹۱ هزارنفر داوطلب، کمی بیش از ۱۰ هزارنفر پذیرفته شدند. این ۸۰ هزار نفر بقیه چه باید بکنند ؟
عده زیادی ترک تحصیل میکنند و به کارمیپردازند، البته اگرکاری پیدا کنند. حتی آمارهای رسمی نشان میدهدکه عده قابل ملاحظه ای از بیکاران راددیپلمه هاتشکیل میدهند.
گروه دیگری میکوشد برای ادامه تحصیل به خارج بیاید. از فرزندان خانواده های مرفه که بگذریم، بسیاری از این گروه کسانی هستندکه بازحمات زیاد مخارج سفرخود رابه خارج ازکشور فراهم میکنند و وقتی هم به خارج میایند، مجبورند برای ادامه تحصیل کارکنند.
ولی مدتی است که دولت ایران به بهانه های گوناگون در برابرد انشجویانی که میخواهند برای تحصیل به خارج بروند، مانع ایجاد میکند. علت اصلی ایجاد مانع برای خروج دانشجویان و تحصیل درخارج ازکشورجنبه سیاسی دارد. یعنی دولت ایران به خیال خود میخواهد مانع آن شود که جوانان در "دام تبلیغات فریبنده وخطرناك" بیفتند و تحت تاثیر "افکارمخرب" قرار گیرند! بسخن دیگرچون سازمان امنیت نمیتواند درخارج ازکشورهم ترور فکری خود رابرقرارکند، میخواهد لااقل ازاین راه مانع شود که جوانان حتی بطورموقت ازچنگ او خارج شوند.
پس ازمحدودکردن تحصیل دانشجویان ایرانی در آلمان غربی واتریش، اینك نوبت ایتالیا رسیده است. یکی ازدلایل آن اینست که چون دانشجویان ایرانی نمیتوانستند به آلمان غربی و اتریش بروند به ایتالیاروی آوردند. ولی دانشجویان ایرانی بامقررات جدیدی ازطرف دولت ایتالیا روبرو شدند، که ازآن اطلاعی نداشتند. ازجمله اینکه میباید معدل دیپلم دبیرستان آنهاحداقل ۱۶ باشد وعلاوه براین کنکورهم باید بدهند. حتی دانشجویانی که قبل ازمقررات جدید به ایتالیاآمده اند، تحت کنترل قرارخواهندگرفت و پلیس ایتالیاحق دارد به آنهااجازه اقامت بدهد یاندهد. اینکه دانشجویان ایرانی برای اقامت درایتالیاچه حقی دارند، معلوم نیست. بدینسان گروه جدیدی ازدانشجویان ایرانی نه فقط سرگردانند، بلکه بافشارهاوتضییقات گوناگون روبروهستند، که منشاء اصلی آنرا باید دولت ایران و سازمان امنیت دانست.
دولت ایران از یکطرف امکان تحصیل رابرای جوانان ما در داخل کشورفراهم نمیکند وازطرف دیگر مانع تحصیل آنها درخارج میشود. برای دولتی که افزایش تسلیحات راازافزایش بیمارستان لازم تر میداند و سربازخانه رابرمدرسه ترجیح میدهد، البته چنین روشی عجیب نیست.
ماضمن اعتراض به این تضییقات غیرقانونی دولت ایران و دولت ایتالیا، امیدواریم که دانش- جویان ایرانی در ایتالیا، بامبارزه متحد خود بتوانند موانعی راکه در راه تحصیل آنها پیش آمده، برطرف سازند.

پلیس نباید ما را بشناسد

برای اینکه ما میخواهیم مبارزه کنیم

دوست دانشجوئی مینویسد :

" اخیراسه نفرازاعضا" کنفدراسیون ازدولت آلمان غربی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند . در جلسه ۱۳ اکتبر ۱۹۷۳ انجمن دانشجویان ایرانی در مونیخ ، یکی از این سه نفر ، از دانشجویان خداحافظی کرد و بسوی اردوگاه فراریان روانه شد .

این حادثه نه بیسابقه بود نه غیرمترقبه . بااینهمه دانشجویان مبارز را بفکرعمیقی فرو برد . این سئوال ،که مدتهاست مطرح است، اکنون باحدت بیشتری دانشجویان رابخود مشغول داشته است: این سرنوشت غم انگیز فردا در انتظارچه کسی است ؟ آیااین سرنوشت محتوم است؟ برای اینکه دچار این سرنوشت نشویم،چه باید بکنیم ؟ ازآنجاکه هرمبارزی در این زمینه احساس مسئولیت میکند و باید بکند ،من نیز وظیفه خود میدانم که بوسیله شما با دانشجویان مبارز در این زمینه صحبت کنم .

همه میدانیم که سازمان امنیت میخواهد مبارزان ضد رژیم را - بهروسیله که بتواند - ازصحنه مبارزه خارج کند . بدین منظور سازمان امنیت قبل ازهرچیز باید مبارزان رابشناسد و بهمین جهت تمام نیروی خود را برای شناختن مبارزان بکار میبرد .

این راهم میدانیم که دانشجویانی که به خارج از کشور می آیند ، در ابتدا هیچگونه پرونده سیاسی ندارند ، زیرا در غیراینصورت سازمان امنیت باخروج آنها ازکشورموافقت نخواهد کرد .

واما پس ازمدتی عده ای از این دانشجویان نمیتوانند به ایران باز گردند ، چون ازطرف سازمان امنیت بعنوان مبارزان ضد رژیم شناخته شده اند . بدین ترتیب این عده از دانشجویان از صحنه مبارزه در ایران - که صحنه اصلی مبارزه است - خارج شده اند. و این همان چیزی است که سازمان امنیت میخواهد.

حال فرض کنیم که برخی از این دانشجویان - علیرغم شناخته شدن - بخواهند به ایران باز گردند. در برابر این دانشجویان دو راه قراردارد : یا در برابر فشارسازمان امنیت مقاومت میکنند ، که در اینصورت بزندان میافتند و درنتیجه از صحنه مبارزه خارج میشوند. و یاتسلیم میشوند وبازهم از صحنه مبارزه خارج میشوند . و این باز هم همان چیزی است که سازمان امنیت میخواهد .

مبارزان دانشجو در خارج ازکشور در کجاو چگونه شناخته میشوند ؟ فکرمیکنم پاسخ به این سئوال برای همه کسانیکه در صحنه مبارزه خارج ازکشور هستند ، روشن باشد : کنفدراسیون محل شناساندن مبارزان ضد رژیم به سازمان امنیت و در نتیجه خارج کردن آنها ازصحنه مبارزه است. حادثه جدید ،که منجربه تقاضای پناهندگی سه نفر از اعضا" کنفدراسیون شده ، جدیدترین گواه بر این واقعیت است.

باتوجه به این واقعیت، آیاآنوقت حفظ کنفدراسیون وادامه سیاست و مشی انحرافی آن، جز آنست که فقط بسود سازمان امنیت تمام میشود ؟

مامیخواهیم مبارزه کنیم - هم در خارج ازکشوروهم بویژه در داخل ایران . وبدین منظورپلیس نباید مارابشناسد. اینکارکاملاممکن است، بشرط آنکه راه صحیح واصولی مبارزه در پیش گرفته شود. و این همان راهی است که حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگرایران پیشنهاد میکند ."

ج . صدیقی

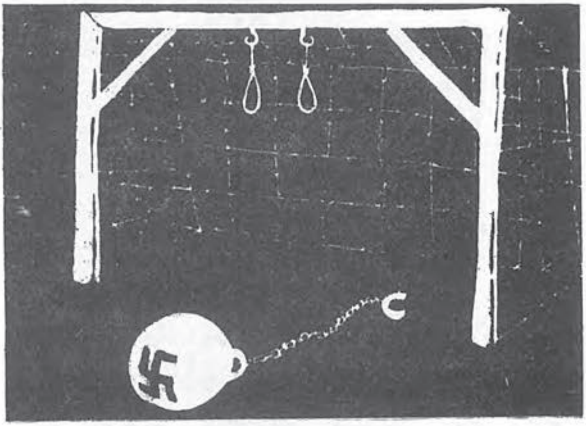
فوتبالیستهای شوروی بعنوان اعتراض به کودتای فاشیستی شیلی در مسابقات جهانی فوتبال شرکت نمیکنند

در جریان مسابقات جهانی فوتبال ، قرار بود در ۲۱ نوامبر ۱۹۷۳ مسابقه تیم ملی فوتبال شوروی و تیم ملی فوتبال شیلی در استادیوم ورزشی سانتیاگو ، پایتخت شیلی ، صورت گیرد . فدراسیون فوتبال شوروی به فدراسیون بین المللی فوتبال پیشنهاد کرد که این مسابقه در کشور دیگری انجام گیرد ، زیرا برای فوتبالیستهای شوروی بازی در استادیومی که با خون میهن پرستان شیلی آغشته شده ، ازنظر اخلاقی غیرممکن است . در اعلامیه منتشره از طرف فدراسیون فوتبال شوروی گفته میشود :

"استادیوم ورزشی سانتیاگو ازطرف خونتای نظامی به اردوگاه اسیران ، به مرکزی برای شکنجه و اعدام میهن پرستان شیلی تبدیل شده است . بر اثر کودتای فاشیستی و سقوط حکومت قانونی جبهه یگانگی خلق ، در شیلی حکومت ترور و اختناق برقرار شده است . کارزار تحریک آمیز افسارگسیخته - ای علیه کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای دمکراتیک براه افتاده است . احساسات ضد شوروی برانگیخته شده و اعمال زور علیه اتباع شوروی ، که در شیلی بسرمیبرده اند ، بکاررفته است ."

ولی فدراسیون بین المللی فوتبال اعلام کرد که هیچگونه مانعی برای مسابقه در سانتیاگو نمی بیند و بدین ترتیب با نقض بدیهی ترین اصول اخلاقی وانسانی ، عملا کودتاچیان فاشیست را مورد حمایت قرار داد . در نتیجه این تصمیم فدراسیون بین المللی فوتبال ، که مخالف منطق هرعقل سالمی است ، فدراسیون فوتبال شوروی بعنوان اعتراض ازشرکت در این مسابقه خودداری کرد . بدینسان تیم ملی فوتبال شوروی به "جرم" رعایت اصول وموازین اخلاقی و انسانی ازشرکت در مسابقات نهائی جهانی فوتبال محروم گردید .

تصمیم انسانی و منطقی فدراسیون فوتبال شوروی ، که منطبق بااصول و موازین اخلاقی وانسانی و روحیه ورزشکاری است ، مورد پشتیبانی همه ورزشکاران واقعی واکثریت فدراسیونهای



ملی فوتبال درسراسرجهان قرارگرفت و برعکس تصمیم فدراسیون بین المللی فوتبال بااعتراض و مخالفت شدید محافل ورزشی جهان روبرو شد •

فدراسیون فوتبال شوروی باتصمیم خود درموردعدم شرکت درمسابقه دراستادیوم ورزشی سانتیاگو، باردیگرهمبستگی بی قید وشرط مردم شوروی راباخلق شیلی اعلام داشت و بدینوسیله تحسین همه نیروهای ضد امپریالیست رابرانگیخت•

از کتاب نکته ها

نویسنده : ویسکوپف

کور، کر، لنگ

هنگامیکه فرانسویان ، پس ازپیمان آتش بس د رویتنام ، نخستین گروه زند انیان را به ارتش رهائی بخش تحویل د اد ند ، د انسته شد که بیشتر آنها سربازنبود ند ، بلکه د هقانانی بود ند که شاید فرانسویان به نام گروگان زند انی کرد ه و یا اینکه خواسته بود ند که بازیاد کرد ن اسیرا ن نیرومند ی خود رانشان د هند.

د رمیان چند سرباز آزاد شد ه ــ شاید د رمیان هزارزند انی ، ده د وازده سرباز از ارتش رهائی بخش د ید ه میشد ند ــ سه نفر ازآنها توجه همگی رابه خود جلب کرد ند : یکی از آنهاد ر نبرد بینائی خود راازد ست داده بود ؛ د ومی د رنتیجه بیماری سخت مالاریا شنوائی خود راازد ست داده و کرشد ه بود ؛ سومی رازند انبانان به اند ازه ای زد ه بود ند و شکنجه کرد ه بود ند که لنگ شد ه بود.

د رهمان آنی که میخواستند زند انیان راتحویل بد هند ، ناگهان سربازکور، از زیر روپوشی که برتن د اشت ، پرچم سرخی راکه ستاره زرد روی آن می - د رخشید ، بیرون کشید ؛ پرچم ویتنام آزاد ! او این پرچم رابلند کرد و بر بالای سرخود و سرهمرزمان وهمزنجیرانش تکان مید اد .

پس ازآنکه ازنزد یك آن پرچم رابررسی کرد ند ، د ید ند که این پرچم خیلی هم عاد ی نیست.

برای پارچه آن ، کور یگانه پیراهن خود راهد یه کرد ه بود و سرباز لنگ برای رنگ سرخ تند آن ازخون زخمهایش پیشکش نمود ه بود و سومی ، سرباز کر ، از د اروی ضد مالاریای خود ، که ساخته ایهازگنه گنه بود ماست ،

تاآن اندازه نمیخورد و صرفه جوئی میکند که بتوانند ستاره زرد روی آن بکشند.

این پرچم را دوسال پیش آماده نموده بودند. کور و کر و لنگ در زنهای (نمی) درزندان آنراساخته وپرداخته بودند و میگفتند :

آخرچگونه روز پیروزی میتوان بی پرچم بود !

یکی از روزنامه نگاران خارجی پرسید :

و شماهمیشه به رسیدن چنین روزی ایمان داشتید ؟

لنگ پاسخ داد :

بله ! ماهمیشه به پیشواز آن میرفتیم .

و کر که پرسش راازروی لبهای مترجم خوانده بود ، گفت :

ماآمدن و رسیدن آنرامیشنیدیم !

و کور افزود :

ماپیوسته این روز رادرجلوی چشمان خود میدیدیم !

گزارش روزنامه نگارخارجی بااین جمله پایان مییافت :

شاید پذیرفتن و باورکردن چنین چیزی دشوار باشد . اما اینگونه بود که نوشته ام . آنهاایستاده بودند و پرچم خود رابالاگرفته بودند و تکان میدادند ... و روز پیروزی ویتنام بارنگ فیروزه ایش میدرخشید .

به یك لبخند می ارزد

چند تفسیر بر سخنان شاهانه

شاه در مراسم گشایش ششمین کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر سخنانی ایراد کرد، که مانند بسیاری ازفرمایشات شاهانه عاری از وحدت موضوع است. ما اول فکرکرد یم که برای بشاشت خاطرخوانندگان عین این فرمایشات رابدون تفسیرچاپ کنیم. ولی چون ممکن است این برخورد " بدون تفسیر" توهین تلقی شود، بخود اجازه دادیم که تفسیری هم برآن بیفزائیم.

تف سر بالا

" ... بازهم باید بگویم هرفرد ایرانی‌که استعداد داشته باشد باید بتواند به تناسب استعدادش تاآخرین مرحله به تحصیلات خود ادامه دهد. چه در ده باشد، چه در شهر، چه پسر باشد وچه دخترفرقی نمیکند. اگر یك پدرخانواده نگذارد دخترش درس بخواند باید قانوناازاین عمل او جلوگیری شود. هیچکس حق ندارد یك ایرانی راازتحصیل محروم کند. برای این مورد اگرلازم باشد قانونی تهیه نمائید تاهمانطورکه برای قطع درخت قانونی‌گذرانده شد، باید برای کسی که مانع ازرشد ونمو فکری و روحی‌اطفال این مملکت شود، مجازات قائل‌شد."

یك لحظه چشم برهم بگذاریم و فرض کنیم که " امرملوکانه" جدی است. دراینصورت بایـد بی برو برگرد بدنبال اجرای آن رفت. فی‌الواقع‌هم کسی‌حق ندارد دیگری راازتحصیل‌محروم کند ومانع ازرشد فکری و روحی دیگری شود. اما قبل ازآن که‌بسراغ پدرخانواده ای که مانع ازتحصیل دخترش شده، برویم و قانونی‌نظیر" قانون قطع درخت" رادرمورد ش اجراکنیم، خوبست اول به بینیم این ۷۰ درصد ازمردم کشورماچرا بیسواد باقی‌مانده اند و مسئول یامسئولان این جنایت بزرگ راکیفـر دهیم. شاید عده ای بگویند قانون عطف به ماسبق نمیشود، دراینصورت سروکار مافقط بامسئول بیسواد ماندن همین ۵۰ درصد کودکی‌است که بنابه اعتراف مکررمقامات دولتی‌هرسال پشـت در مدارس باقی‌میمانند. برای این منظور اول باید تعداد مدارس خالی‌ازدانش آموز راتعیین کنیم کـه اولیاء آنهادرانتظارمراجعه کودکان ساعت شماری میکنند، بعد تعداد آموزگارانی‌راکه از آغاز سـال تحصیلی تاپایان آن چشم بدرکلاس میدوزند و برنیمکتهای خالی‌کلاس درس اشگ حسرت میریزند.

اماوقتی به فاکتها مراجعه میکنیم می بینیم د رهرکلاس ازمد ارس موجود د و برابر ظرفیت شاگـــــرد نشانده اند وآموزگاران اکثرا از زیادی شاگرد به بیماری اعصاب د چارند. پس راستی این ۵۰ د رصد ازکودکان د رکد ام کلاس و باکد ام معلم باید آموزش به بینند ؟ آیا پدران ومادران مقصرند یا رژیمی که مدرسه و معلم راازآنان دریغ کرده و برایشان فانتوم وجنگنده انبارنموده است؟ واگررژیم مقصر است،که قطعامقصراست،آیا نباید آنکسی رامجازات نمود که بررأس آن قرارد ارد ؟ و چنانچه طبق امر ملوکانه مجازات پدرومادربخاطرجلوگیری ازتحصیل یك فرزند ، اجرأ قانونی، نظیر" قانون قطــــع درخت" است ، پس مجازات کسی که طی ۳۰ سال سلطنت هرسال بطورمتوسط بیش از ۶۰ درصد از کودکان لازم التعلیم راپشت درمدارس نگاهداشته چیست ؟ مثل اینکه تفسیرماخیلی خوب از آب د رنیامد، چون حتما این تفسیرموجب بشاشت خاطرملوکانه نخواهد شد! ولی تقصیرما چیست که اعلیحضرت خود شان خود شان رامحکوم میکنند ؟

د روغ یاواقعیت

" وظیفه ماد رمقابل نسل جوان گفتن است و گفتن واقعیات . ما احتیاج به د روغ و بازی باکلمات ند اریم."

صد البته که این اد عاخود عین واقعیت است و د روغ نیست .

روش " مخلوط"

" ... روش ماروش خاصی است، نه کمونیستی است و نه سرمایه د اری،بلکـــه مخلوطی است ازآزاد یهای فردی وقیودی که فرد نسبت به اجتماع د ارد."

ترد ید نیست که هیچ د یوانه ای نظام استثمار فرد ازفرد راباکمونیسم اشتباه نمیکند وازنماینده وفاد ار بورژوازی بزرگ و زمین د اران بزرگ هم این توقع نیست که کمونیسم بسازد. بنابراین تـــأکید اعلیحضرت د راین باره بیهوده است . اما اینکه" روش" اعلیحضرت" سرمایه د اری" نیست، این د یگــر د لیل بی اعتباری و رسوائی سرمایه د اری است که حتی مرید پروپاقرص آنهم جرأت جانبد اری آشکـار ند ارد . روش " مخلوط" اعلیحضرت،که به بیان خود او عبارتست از" آزاد یهای فردی و قیودی که فرد نسبت به اجتماع د ارد "، چیزی نیست جز آزادی غارت ، استثمار، رشوه خواری، د زدی، طفیلی گری و وطن فروشی برای چند صد خانوار، و بکارگرفتن اکثریت جامعه د رخد مت این اقلیت بیکاره . نگران نباشید که ارتش و شهربانی و ژاند ارمری و سازمان امنیت شب و روز د رکارند تامباد اا ین اکثریت " قیود " خود رانسبت به اجتماع فراموش کند !

پیکار
پاسخ میدهد

دوست دانشجوئی مینویسد :

" پیکار نوشته بود کنفدراسیون نظرات مخالف را چاپ نمیکند. البته اگر بخشی بعنوان جواب به نامه ها و پخش نظرات گوناگون داشته باشد خوب است. ولی در سمینارها و در جلسات مختلف بحث در باره ۱۶ آذر گزارشات هیئت اجرائیه وغیره برخورد عقاید میشود. در مورد چاپ نظرات مخالف این ایراد را به حزب توده هم میتوان گرفت."

نخست باید متذکر شویم که بین حزب توده ایران، بعنوان سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران و کنفدراسیون را، بعنوان یک سازمان توده ای دانشجوئی (بفرض که چنین سازمانی باشد) تفاوت ماهوی وجود دارد. در حزب طبقه کارگر وحدت ایدئولوژیک و سازمانی، وحدت اندیشه و عمل اصل خدشه ناپذیر است. در حالیکه در یک سازمان توده ای افرادی با جهان بینی ها، ایدئولوژیها و عقاید سیاسی و اجتماعی گوناگون شرکت دارند. نتیجه اینکه اگر در حزب طبقه کارگر برای تبلیغ نظریاتی غیر از جهان بینی مارکسیسم — لنینیسم و مبارزه برای پیشبرد این نظریات جائی وجود ندارد، در یک سازمان توده ای وجود نظریات گوناگون و گاه متضاد و مبارزه — بر اساس اصول و موازین دمکراتیک — برای پیشبرد این نظریات طبیعی است. نقض این اصل در هر یک از این دو سازمان با ماهیت و خصلت آن سازمان مباینت دارد.

بدینسان اگر حزب توده ایران نظریات مخالفان خود را چاپ نمیکند، حق دارد (کدام سازمان سیاسی اینکار را انجام میدهد؟)، زیرا حزب طبقه کارگر نمیتواند مبلغ نظریاتی غیر از جهان بینی مارکسیسم — لنینیسم گردد. و اگر کنفدراسیون نظریات مخالف مشی رهبری را، حتی اگر از جانب اعضاء و فعالین خود ش باشد، چاپ نمیکند، حق ندارد و با این عمل حقوق دمکراتیک اعضاء را نقض کرده است.

و اما اینکه در سمینارها و جلسات مختلف برخورد عقاید میشود، هم درست است و هم درست نیست. درست است، برای اینکه واقعا هم در این مجامع درباره مسائل مختلف نظریات گوناگون ابراز میگردد. ولی ابراز این نظریات فقط تا زمانی ممکن است که در چارچوب مشی رهبری کنفدراسیون باشد. بمحض اینکه کسی انتقاد اصولی به مشی رهبری کنفدراسیون داشت، با تهدید و ارعاب، با ناسزا و توهین، با اتهام و افترا، با اجازه صحبت ندادن و یا صحبت را در میانه قطع کردن، با اخراج از جلسه و حتی اخراج از سازمان دانشجوئی روبرو میشود. حتما خود شما شاهد چنین صحنه هائی بوده اید و نیازی به آوردن نمونه از جانب ما نیست. بسخن دیگر کنفدراسیون با آنکه مدعی است که سازمان توده ای است، ولی مانند یک حزب عمل میکند. ولی این حزب خاصی است. خصوصیت آن در اینست که "وحدت ایدئولوژیک و سازمانی" آن فقط بر پایه سیاست ضد توده ای و ضد شوروی، بر اساس سیاست چپ روانه و ماجراجویانه قرار دارد. از این "وحدت" که بگذریم، گروههای مختلف سیاسی که در این "اتحاد نامقدس" شرکت دارند، آنجاکه منافع گروهی آنها اقتضا کند، یکدیگر را نیز از ناسزا و توهین و اتهام و تهدید بی نصیب نمیگذارند، که باز هم نمونه های آن را خود تان بهتر میدانید. بسخن دیگر گروههای مختلف سیاسی متشکل در این "اتحاد نامقدس" حتی حقوق دموکراتیک را برای "متحد" خود نیز رعایت نمیکنند. و این نتیجه مستقیم افکار انحرافی آنهاست. مشی انحرافی، شیوه عمل غیر دموکراتیک را نیز همراه دارد.

انتقاد ما هم به این مشی انحرافی است و هم به این شیوه های غیر دموکراتیک.

پیکار و خوانندگان

یکی ازخوانندگان گرامی مینویسد :

"پیشنهاد میکنم درصورت امکان ٦ جلد سال اول پیکار را یکجا یك کتاب کنید ، یعنی برای ٦جلد سال اول یك جلد تهیه شود که ٦ نشریه پیکار درون جلد اصلی جای گیرد. (البته درصورتیکه این کارعملی شود مسلما سالهای بعد نیز باید تکرارشود) اگرچنین کاری عملی شود مثبت میباشد، زیرا حداقل رفقای پیشرو و مترقی وآگاه ، که همیشه مرتب پیکار راخریده و ازآن استفاده میکنند، سرسال که ٦جلد یکجا چاپ میشود، خواهند خرید و با خریدن ٦جلد یکجا بقیه پیکارها که درمدت یکسال گذشته خریده شده اضافه میماند و این خود باعث میشود کتابهای اضافه بین کسانیکه زیادعلاقه نشان نمیدهند مجانی پخش گردد."

پیکار ـــ جلدکردن سالیانه "پیکار" متأسفانه ازنظرفنی برای ماامکان ندارد. بنظرما برای علاقمندانی که "پیکار" رامرتب میخرند، آسانتراست که ، درصورت تمایل ، ترتیب جلد کردن آنراهم خود شان بدهند. واما اگردوستانی هستند که میخواهند "پیکار" راوسیعتر پخش کنند ، صحیح تراست که درهمانزمان که "پیکار" منتشرمیشود ، تعداد مورد احتیاج خود رابخرند ، چون دراینصورت "پیکار" بموقع دراختیاراین نوع خوانندگان هم قرارخواهد گرفت.

آدرس مکاتبه با "پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آدرس حساب بانکی "پیکار"

Dr. Maria Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

یا

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R
The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol.III, No. 3

(4)

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس‌لاند"
۳۲۵ شتاسفورت
بهاد رایران ۱۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال سوم، شمارهٔ

۴

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریه حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال سوم
شماره ۴ ـ آذرودی ۱۳۵۲

فهرست :

۲۵ سال مبارزه مخفی

«ما در زیر زمین مخفی هستیم، اما نه چون مردگان»
«مدفون، بلکه بسان جوانه های سوسیالیسم»
«که در پرتو خورشید بهاری در سراسر جهان»
«فرا خواهند روئید.»

ژولیوس فوچیک

بهمن سال ۱۳۲۷ حزب توده ایران «غیرقانونی» اعلام شد. جذبه حزب ما و پیوند عمیق آن با مردم، در دل ارتجاع و امپریالیسم هراس افکنده بود. از جهالت گمان میبردند که موجودیت حزب ما در گرو تصمیم این و آنست و نه در پیوند آن با مردم. و هنوز هم دچار این گمراهی اند.

اعلام «انحلال» یکدم مبارزه حزب ما را قطع نکرد، فقط آنرا دشوارتر کرد. راه ما از میان طوفان آتش و خون گذشت، اما چه باک که اعتماد و باور مردم را با خود داشته ایم و داریم و این ارزنده ترین پاداش ماست. اگر در طول ربع قرن، دشمن سفاک هرجنایتی را در باره یاران ما مجاز دانسته، ولی دلهای مردم محروم، گرمترین ماوا و خانه هاشان، امن ترین پناهگاه اعضاء حزب ما بوده است.

حزب ما بحق به آن میبالد که در سیاه ترین لحظات ترور و اختناق، پرچم مبارزه را برپا نگاه داشته و طلسم بدبینی و ترس و ناباوری را شکسته است.

حزب ما بدان مفتخر است که از افشاء رژیم سیاهکار کنونی و امپریالیسم نگهبان آن هرگز باز نایستاده و بذر آگاهی و کین طبقاتی را در فکر و اندیشه مردم افشانده است.

حزب ما افتخار دارد که علیرغم شرایط دشوار، از هر تریبونی برای دفاع از

استقلال سیاسی و اقتصادی کشور استفاده کرده و آوای حق را رساتر و رساتر به گوشها رسانده است.

دشمن خوب میداند که حزب ما اصولی ترین و ریشه دارترین حزب سیاسی کشور و پیگیرترین مدافع و نگهبان حقوق زحمتکشان است. او خوب میداند که ما تمام درهای آشتی را با دشمن طبقاتی بسته و عرصه پیکاری امان را گشاده ایم. بدینجهت است که دشمن ترین دشمن خود را حزب ما میداند. بارها "مرگ" حزب ما را اعلام کرده و باز فردا از دست "مرده" دیروز ناله سرداده است. دشمن حیران است که با این "مرده" زنده چه باید کرد!

پیوند با مردم، پیکار بخاطر مردم، صداقت در پیکار و مداومت در پیکار، اینست رمز بقا و محبوبیت حزب ما و راز جلب اعتماد توده ها. در پرتو این اختر رهنماست که حزب ما تا پیروزی نهائی به پیش خواهد شتافت.

در آستانه ۲٦ مین سال مبارزه دشوار مخفی، به یارانی درود میفرستیم که عاشق و شوریده سر براه مردم جان داده اند، به دلاورانی که با ایمانی پولادین اسیر چنگ اهریمن اند، به مبارزان توده ای، که زیر آتش دشمن، کاروان را بجانب مقصود رهنمون اند.

برآنان درود!

پیکار

باطرح برنامه حزب توده ایران آشنا شویم

انترناسیونالیسم پرولتری حزب توده ایران

> "حزب توده ایران بنا به ماهیت طبقاتی و جهان بینی و خصلت میهن پرستانه خود به انترناسیونالیسم پرولتری معتقد است. میهن پرستی و انترناسیونالیسم حزب ما با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند.
> حزب ما عضو وفادار خانواده بزرگ جنبش کمونیستی جهانی است و در تنظیم مشی مشترک این جنبش بنوبه خود شرکت داشته و این خط مشی را رهنمود عمل خود قرار میدهد و در راه وحدت جنبش کارگری و کمونیستی جهانی، بخاطر مشی اصولی و دور از انحراف از مارکسیسم - لنینیسم بسوی "چپ" یا راست، علیه دگماتیسم و رویزیونیسم، علیه سیاست تفرقه جوئی و انشعابگری، علیه تنگ نظری و تکروی ناسیونا-لیستی و شوینیستی در نهضت انقلابی مبارزه میکند."
> (ازطرح برنامه حزب توده ایران)

انترناسیونالیسم پرولتری عبارتست از وحدت بین المللی طبقه کارگر در مبارزه بخاطر صلح، استقلال ملی و دمکراسی، بخاطر سرنگون کردن سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم. انترنا-سیونالیسم پرولتری یکی از اساسی ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم و از ارکان اصلی سیاست احزاب کمونیستی و کارگری است.

اساس انترناسیونالیسم پرولتری را مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست"، که ۱۲۵ سال پیش انتشار یافته، بنیان نهاده اند. آنان در این اثر که برنامه پیکارجوی پرولتاریاست - مهمترین تفاوت کمونیستها را با سایر گروههای کارگری در انترناسیونالیسم آنان میدانند. مارکس و انگلس مینویسند:

> "فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتری تنها در اینست که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولترهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتارها را، صرفنظر از منافع ملی شان، در مد نظر دارند و از آن دفاع مینمایند و از طرف دیگر، در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند." (مانیفست حزب کمونیست، به زبان فارسی، صفحه ۷۹-۸۰)

دفاع از مصالح مشترک همه پرولترها، صرفنظر از منافع ملی شان، و نمایندگی مصالح و منافع تمام جنبش، چنین است اس اساس انترناسیونالیسم پرولتری. مارکس و انگلس این فکر اصیل را در شعار جهانگیر "پرولترهای جهان متحد شوید" خلاصه میکنند، که دعوت پرولترها به اتحاد انترناسیونا-لیستی است.

بنیان اقتصادی انترناسیونالیسم پرولتری عبارتست از جنبه اجتماعی تولید سرمایه داری و جنبه بین المللی نیروهای مولده ای که در بطن سرمایه داری بوجود می آید و با گذشت زمان و رشد هرچه بیشتر

سرمایه داری ، کشورهای مختلف وملل مختلف را ازنظراقتصادی وسیاسی بهم می پیوندد .
لنین در توضیح این مطلب میگوید :

"سرمایه یك نیروی بین المللی است. برای پیروزشدن برآن اتحاد بین المللی کارگران و برادری بین المللی آنان ضروری است." (لنین ، کلیات بزبان روسی، جلد ۳ ص ٢٦٨)

پس ازانقلاب اکتبر، لنین اشکال نوینی ازتظاهرانترناسیونالیسم راکشف و بیان کرد ، که اتحاد پرولتاریای جهانی باملل اسیرو اتحاد همه آنها بانخستین دولت کارگری ــ دهقانی جهان ــ اتحاد شوروی ــ پایه آن بود . لنین میگفت :

" مااکنون نه تنهانمایندگان پرولتاریای جهانیم، بلکه واقعانمایندگان ملل اسیریم."
لنین این شعارراکه "پرولتاریای جهان وملل اسیرمتحد شوید " ، تایید میکرد.
پس ازلنین ، انترناسیونالیسم پرولتری درپیکارجهانی احزاب کمونیستی وکارگری وسیاست دولت اتحاد شوروی وسایرکشورهای سوسیالیستی تکامل یافته واین تکامل دررسالهای اخیرد راسناد مشاوره احزاب برادرمنعکس گردیده است.

حزب توده ایران ، که حزب طبقه کارگرایران و عضووفادارخاندان بزرگ جنبش جهانی کمونیستی است، بطورپیگیرو بی تزلزل وتردید ، همواره به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بوده وهست.
انترناسیونالیسم حزب توده ایران دوجانب عمده دارد : یکی کوشش درراه تامین وحدت طبقه کارگرهمه خلقهای ساکن ایران باجنبش جهانی پرولتری ووحدت نهضت ضد امپریالیستی خلقهای ایران باجنبش جهانی ضد امپریالیستی ، و دیگری کوشش درراه تامین وحدت انقلابی پیشاهنگ طبقه کارگر خلقهای گوناگون ساکن ایران درحزب واحد پرولتری ووحدت همه خلقهای ایران درنهضت واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیك.
ازنظرتامین وحدت طبقه کارگرهمه خلقهای ایران باجنبش جهانی پرولتری ووحدت نهضت ضد امپریالیستی خلقهای ایران باجنبش جهانی ضد امپریالیستی ، حزب توده ایران دردوران موجودیت خویش کاربزرگی ازپیش برده است. ازاین نظروظایف زیرین دربرابرحزب ماقرارداشت که مابا افتخار درانجام آن کوشیده ایم :

١ــ تجزیه وتحلیل پیکارجهانی پرولتاریاعلیه سرمایه و پیکارجهانی ملل اسیرعلیه امپریالیسم بمثابه یك کل واحد و بحساب آوردن آن درتدوین استراتژی وتاکتیك حزب توده ایران؛
٢ــ کوشش مستمروحداکثردردفاع ازمنافع طبقه کارگرایران ، متشکل ومجهزکردن طبقه کارگر و پیش راندن جنبش انقلابی ایران ، که بخشی ازجنبش انقلابی جهانی است ؛
٣ــ کمك به جنبشهای انقلابی ملل دیگروبویژه کمك به جنبشهای کارگری کشورهای دیگروحمایت ازآنها باتمام وسائل ممکن؛
٤ــ تربیت طبقه کارگروتوده مردم ایران باروح انترناسیونالیستی و برادری باملل دیگر؛
٥ــ افشاء توطئه های امپریالیستی برای تفرقه افکنی درجنبش انقلابی جهانی ومبارزه علیه آن؛
٦ــ افشاء توطئه های ارتجاع ایران برای جداکردن جنبش کارگری وانقلابی ایران ازجنبش انقلابی جهانی ومبارزه علیه آن ؛
٧ــ پیکارعلیه هرگونه نظریه ناسیونالیستی وشوینیستی ، انحرافی وانشعابگرانه دردرون جنبش جهانی کمونیستی ؛
٨ــ تحکیم مداوم و پیگیرپیوند های حزب توده ایران بااحزاب برادرکمونیستی وکارگری ودر

پیشاپیش آنها حزب لنین ، حزب کمونیست اتحاد شوروی .

روشن است که انجام این وظایف برای حزب توده ایران آسان نبود. حزب مااین وظایف بزرگ انقلابی رادرمبارزه مداوم علیه امپریالیسم و ارتجاع از یکسو ،و انواع منحرفین ازسوی دیگرانجام داده تاتوانسته است، علیرغم فرازونشیب های فراوان درجنبش انقلابی ایران و جنبش انقلابی جهانی ، سیمای خود رابمثابه یك حزب کارگری وفادار به انترناسیونالیسم پرولتری حفظ کند.
برخی ازوظایفی راکه یاد کردیم ، مورد بررسی دقیقترقراردهیم تابافعالیت انترناسیونالیستی حزب توده ایران بهترآشناشویم :
حزب توده ایران به اتکاء جهان بینی علمی وانقلابی خود ، مارکسیسم ــ لنینیسم ، معتقد است که جنبش انقلابی جهانی جنبش واحد بمثابه واستراتژی وتاکتیك عمومی آن میتواند وباید بطورمشترك تنظیم شود. این حرف بهیچوجه بمعنای نفی ویژگیهای ملی وخصوصیات اوضاع هرکشورجداگانه وهرانقلاب جداگانه نیست. لنین میگفت :

" میهن ، یعنی محیط مفروض سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی ، عظیمترین عامل درمبارزه طبقاتی پرولتاریاست." (کلیات به زبان روسی ، جلد ١٥ ، ص ١٧١)

طبیعی است که اگرحزب کارگری این عظیمترین عامل رابحساب نیاورد و محیط سیاسی ، فرهنگی واجتماعی کشورخویش رانشناسد ، قادرنخواهد بود درمبارزه طبقاتی کاری ازپیش ببرد. و چنانکه میدانیم محیط های سیاسی ، فرهنگی واجتماعی کشورهای مختلف ، درزمانهای مختلف، بسیار گوناگون است و هرروز نیزبرتنوع آن ها افزوده میشود. درنتیجه روشن است که احزاب کارگری کشورهای مختلف درمراحل متفاوتی ازمبارزه قراردارند واشکال متفاوتی ازمبارزه رابکارمیگیرند. ودرست بهمین دلیل است که دراولین بند وسطر "طرح برنامه حزب توده ایران" ازانطباق خلاق مارکسیسم ــ لنینیسم برشرایط ویژه جامعه ایران سخن میرود .
اماهمچنانکه درك یگانه بودن پروسه جهانی انقلابی نباید مانع ازتوجه به تنوع اجزاء آن باشد، توجه به اجزاء نیز نباید ماراازدیدن این یگانگی بازدارد. روند انقلابی جهانی پروسه واحدی است و همه اجزاء آن ، باتمام تنوع و رنگارنگی ، بسوی هدف واحد درحرکتند و پیروزی تنهادرپیوند دیالکتیکی این کل واجزاء آن امکان پذیراست. به این دلیل است که جنبش انقلابی جهانی میتواند وباید یك مشی کل و واحد داشته باشد تابتواند اجزاء جنبش را ، باهمه گوناگونی آن، درسمت واحدی بسوی پیروزی سوق دهد.
این مشی کلی ازانطباق مارکسیسم ــ لنینیسم باشرایط عمومی جهان و نیازمندیهای مشخص دوران ازتکامل جامعه بشری حاصل میشود. ازجمله دوران ما ، که دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ، مشی کلی واستراتژی معینی رادرمقیاس جهانی ایجاب میکند ، که دفاع ازصلح جهانی و اصل همزیستی مسالمت آمیز میان نظامهای گوناگون اجتماعی و عقیم گذاشتن توطئه های ماجراجوترین محافل امپریالیستی وتوسعه هرچه بیشترمبارزات ضد امپریالیستی ملل اسیرو گسترش مبارزات طبقاتی کارگران جهان محوراصلی آنست.

مشی کلی جنبش جهانی انقلابی ، درزمان مارکس و انگلس و لنین ، ازجانب انترناسیونال-های کارگری وکمونیستی تدوین میشد. درزمان ما ،که وسعت و تنوع جنبش انقلابی پیدایش اشکال نوین وقابل انعطاف تری راطلب میکند ، درمشاوره های دوجانبه ، چند جانبه و بالاخره درمشاوره-های جهانی احزاب برادراست که مشی کلی جنبش انقلابی مورد شوروتصویب قرارمیگیرد وچگونگی اجرای

آن بررسی میشود.

ازسال ۱۹۵۷ میلادی منطبق باسال ۱۳۳۶ شمسی تاکنون، سه جلسه مشاوره عمومی (سال ۱۹۵۷ دربخارست وسالهای ۱۹۶۰ و۱۹۶۹ درمسکو) تشکیل شده، که درآنها تقریبا همه احزاب کمونیستی وکارگری شرکت داشته اند. حزب توده ایران نیز همواره شرکت کننده فعال این جلسات مشاوره بوده است. دراسناد این جلسات مشاوره، اوضاع جهان درپرتوتعالیم مارکسیستی ـ لنینیستی بررسی شده، مشخصات دوران ماتعیین گردیده و خطوط کلی وجهت عمومی حرکت پروسه انقلابی جهانی ترسیم شده است.

حزب توده ایران احکام این اسناد را، که خود درتنظیم آنها شرکت داشته، پذیرفته است و اصول اساسی آنها را درتعیین استراتژی وتاکتیك خویش مراعات میکند. چنین امری ازاعتقاد علمی مارکسیستی ـ لنینیستی حزب توده ایران و ازانترناسیونالیسم پرولتری آن ناشی میشود. چنین است اولین وظیفه انترناسیونالیستی حزب ما.

دومین وظیفه اساسی انترناسیونالیستی حزب ما عبارتست ازمبارزه برای گسترش هرچه بیشتر جنبش انقلابی درایران و کمك به جنبش های انقلابی درهرجای جهان و بهروسیله ممکن.

برخی ازعناصری که مسائل بغرنج جنبش انقلابی راساده میکنند، به وحدت این دو جانب انترناسیونالیسم پرولتری توجه ندارند. بنظرآنان چنین می آید که اگر ازگسترش جنبش انقلابی درایران صحبت کنیم، این امرارتباطی به انترناسیونالیسم پرولتری ندارد، و یااگر ازوظایف انترناسیونالیستی حزب درپشتیبانی ازجنبش انقلابی جهانی سخن بگوئیم، گویاممکن است آن رابمعنای فراموش کردن و یاکم بهادادن به وظایف حزب دردرون کشورتلقی کرد. این طرزتفکرکمترین نسبتی باانترناسیونالیسم پرولتری ندارد.

انترناسیونالیسم پرولتری ازوحدت دیالکتیکی مبارزه درون کشور بامبارزه انقلابی جهانی حاصل میشود ولذا اولین و مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی هرحزب کارگری گسترش مبارزه دردرون کشور است؛ درعین حال ازآنجاکه گسترش این مبارزه بدون پیشرفت عمومی جنبش انقلابی جهانی مقدور نیست، کمك به جنبش انقلابی همه کشورهادرراس سیاست احزاب پرولتری قرارمیگیرد. این دو وظیفه دوروی یك مدال هستند. لنین میگوید:

" انترناسیونالیسم درکردار یکی و فقط یکی است وآنهم کار بیدریغ درراه گسترش جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی درکشور<u>خویش</u> و پشتیبانی (ازراه تبلیغات و همدردی و کمك مادی) ازاین مبارزه و این خط مشی و <u>فقط این خط مشی</u> بدون استثنا" درتمام کشورها است." (لنین، آثارمنتخبه، ترجمه فارسی، جلد دوم، قسمت اول، ص ٤٤)

دراین نظریه لنین علاوه برطرح وحدت دیالکتیکی جنبش انقلابی هرکشور باجنبش انقلابی جهانی، نکته بسیارمهم دیگری نیز بیان شده است وآن اینکه، انترناسیونالیسم پرولتری بهیچوجه طلب نمیکند که احزاب کمونیستی وکارگری، ازهر گروه بندی که خود راانقلابی مینامد، حمایت کنند. انترناسیونالیسم پرولتری حکم میکند که هرحزب کارگری تنها باید ازچنان جنبشهائی درسایرکشورهای جهان حمایت کند، که مشی اصولی وصحیح انقلابی دارند و به پیشرفت جنبش انقلابی جهانی کمك میکنند.

دراینجا اهمیت وجود مشی مشترك جهانی احزاب برادر، که خطوط کلی مبارزه رابیان میکند، برجسته ترمیشود. احزاب برادر باید بطورمشترك اوضاع جهان رابراساس مارکسیسم ـ لنینیسم تجزیه وتحلیل کنند، جهت اصلی حرکت تاریخ، ویژگیهای لحظه معین و خطوط کلی مشی مشترك راتعیین

نمایند، تاهرحزبی درکشورخویش، درچارچوب این مشی مشترك مبارزه کند، مبارزه جهانی پرولتاریاهماهنگ ودرجهت واحد جریان یابد ومعیارکمك به حمایت ازجنبشها معلوم باشد.

حزب توده ایران تنها وتنها به چنین انترناسیونالیسمی معتقد است. حزب توده ایران مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی خویش را ازیکطرف درگسترش وسازمان دادن مبارزه انقلابی مردم ایران درپیوند بامشی جنبش انقلابی جهانی میداند وازطرف دیگر این وظیفه رادرپاری رساندن به آن جنبشهای انقلابی جهانی میشناسد، که ازاین مشی پیروی میکنند.

بنظرحزب ما مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی، ساختمان هرچه کاملتر و بهترسوسیالیسم و کمونیسم درکشورخویش است تاقدرت جهانی پرولتاریاافزایش پذیرد ونمونه جاذب سوسیالیسم بوجود آید. مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی احزاب کارگری و کمونیستی در کشورهای سرمایه داری نیز سازمان دادن مبارزه انقلابی کشورخویش است. درهمانحال احزاب کمونیست موظفند بیکدیگرکمك کنند تامبارزات انقلابی درجهت مشی عمومی نهضت سیرکند وجزء لاینفك آن باشد. ازاین واحد های انقلابی کشورهای مختلف، که درعین جدائی، بهم پیوسته و درعین بهم پیوستگی، واجد ویژگی واستقلالند، جنبش واحد جهانی انقلابی و پرولتری بوجود می آید، که هرجزء آن پشتیبان و یار و یاورهمه اجزاء دیگراست.

درمیان کمکهای انترناسیونالیستی احزاب برادر به یکدیگر، باید به تبادل تجربه و کمك برادرانه به اصلاح مشی و یافتن بهترین طرق مبارزه اشاره کرد. احزاب برادر هریك تاریخ ویژه خویش رادارند و درگذشته تجربیات فراوان اندوخته اند. بسیاراتفاق میافتد که چند حزب برادر درزمانهای مختلف اشتباه واحد راتکرارمیکنند، درحالیکه باتبادل برادرانه تجربیات ممکن است ازاین وضع جلوگیری کرد. بویژه درجریان ساختمان سوسیالیسم درکشورهای مختلف، تبادل تجربه و جمع بندی تجربیات و کشف قوانین عمومی ساختمان سوسیالیسم بسیاراهمیت دارد.

اتحاد شوروی بعنوان اولین کشورسوسیالیستی چنین تجربیاتی رااگاه بقیمت گران اندوخته و کاملا منطقی است که بنابه وظیفه انترناسیونالیستی خویش این تجربیات رادراختیار دیگران بگذارد و دیگران نیز ازآن بهره گیرند.

انواع گروههای انحرافی واپورتونیستی و گروههای ناسیونالیست و مائوئیست، این اصل تبادل تجربه واصل وجود مشی مشترك رایارسما ومستقیما ویادرعمل به بهانه های گوناگون رد میکنند. مائوئیستها روی ویژگی ساختمان سوسیالیسم درچین بحدی غلو کرده اند، که بنفی هرگونه پذیرش تجربیات دیگران و انکاروجود قوانین عام ساختمان سوسیالیسم انجامیده است. مائوئیستها ضمن اینکه ازیکسو کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی را، به دلیل تلاش درساختمان سوسیالیسم، به نقض اصول انترناسیونالیستی متهم میسازند، ازسوی دیگرشعار "تکیه به خود" رابه ارمغان آورده اند، که باتفسیرمخصوص آنها، شعاری است ناسیونالیستی.

حزب ما اینگونه برخورد های ناسیونالیستی رارد میکند وهواد ارانترناسیونالیسم به معنای مارکسیستی ـ لنینیستی آنست. براین اساس حزب مابرای اصل تبادل تجربه، مشورتهای دوجانبه و چند جانبه و دسته جمعی احزاب برادر رااهمیت ویژه ای قائل است و این مشورتهارا، که باید به تحکیم وحدت اندیشه و عمل درجنبش جهانی انقلابی کمك کند، ازاجزاء اصلی انترناسیونالیسم پرولتری میداند.

انترناسیونالیسم حزب توده ایران جانب مهم دیگری نیز دارد که به تامین وحدت انقلابی طبقه کارگر خلقهای گوناگون ساکن ایران وتامین وحدت همه خلقهای ایران درجنبش واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیك میهن ما مربوط میشود.

ایران کشوریست کثیرالمله ودرآن اقوام وملتهای گوناگونی زندگی میکنند، مانند فارسها،

آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچها، ترکمنها و عربها. در چنین کشور کثیرالمله‌ای، انترناسیونالیسم پرولتری وظایف مشخص و معینی را از نظر تأمین وحدت طبقه کارگر ملل مختلف و تأمین وحدت مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران و همچنین تأمین حقوق ملی هر ملت جداگانه، در برابر حزب طبقه کارگر ایران مطرح میسازد.

بعد از حزب کمونیست ایران، که به مسائل ملی داخل جامعه ایران توجه داشت، حزب توده ایران، وارث بحق حزب کمونیست ایران، اولین و تنها سازمانی است که این مسئله را در تمام جوانب آن، بطور کامل و درست و در مقیاس تمام کشور مطرح کرده و راه حل درست آن را نیز نشان داده و از این طریق یکی از جنبه های مهم خصلت اصیل انترناسیونالیستی خود را ظاهر کرده است.

ولی در جامعه ایران این مسئله از جانب هیئت حاکمه و گاه حتی از طرف برخی از سازمانهای ملی بدرستی مطرح نمیشود. هیئت حاکمه ایران و بخشی از هواداران نهضت ملی ایران اصولا منکر وجود ملل گوناگون در جامعه ایران اند. بنظر آنان گویا در کشور ما فقط یک ملت زندگی میکند که ملت ایران است. آنان با یک گردش ساده قلم حقوق انسانی و دموکراتیک همه خلقهای ایران را انکار میکنند.

برخی دیگر از سازمانهای ملی نیز مسئله را از جانب دیگری بنادرست مطرح کرده، اصل وحدت مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک همه ملل ساکن ایران، و بالاتر و مهمتر از آن، اصل ضرورت وجود حزب واحد کارگری را در مقیاس ایران انکار میکنند.

اما حزب توده ایران به اتکاء جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی و دموکراتیسم پیگیر و انترناسیونالیسم پرولتری خود یگانه راه حل درست مسئله ملی را در کشور نشان میدهد. بنا بر اصل انترناسیونالیسم پرولتری، حزب توده ایران واقعیت وجود خلقهای گوناگون را در جامعه ایران شناخته، معرفی کرده و پذیرفته است و برای تأمین حقوق دموکراتیک این خلقها و برای اینکه هریک از آنان حاکم بر سرنوشت خویش باشند، مبارزه میکند.

اگر درست است که میان جنبش کارگری یک کشور با جنبش کارگری جهانی، و جنبش انقلابی یک کشور با جنبش انقلابی جهانی پیوند ناگسستنی وجود دارد، طبیعی است که ضرورت چنین پیوندی در داخل یک کشور کثیرالمله آشکارتر است.

اگر وحدت جهانی سرمایه، در اشکال متنوع و انعطاف پذیری نظیر پیمانهای سیاسی و اقتصادی و نظامی و غیره تجلی میکند، وحدت سرمایه داری ملل گوناگون یک کشور و وحدت طبقات و عناصر ارتجاعی در یک کشور شکل مسجل و غیرقابل انعطاف دولتی دارد. همچنین امپریالیسم جهانی همه خلقهای یک کشور کثیرالمله را مورد استثمار قرار میدهد و استقلال همه آنها را در مجموع خویش زیر پا میگذارد.

در کشور ما طبقات ارتجاعی و ضد دموکراتیک همه خلقهای ساکن ایران در یک دولت مرکزی، زیر رهبری دربار، متشکل شده اند، قوانین واحد، سازمانهای کشورداری واحد و ارتش و پلیس واحدی دارند. امپریالیسم جهانی نیز، در اتحاد با این دولت مرکزی، بر اقتصاد و سیاست مجموعه کشور ما مسلط است. بنابراین مبارزات ملی و دموکراتیک همه ملل ایران نیز نمیتواند علیه این سلطه امپریالیستی، علیه این دستگاه حکومتی متوجه نباشد، یعنی بمعنای واقعی کلمه، هدف واحدی نداشته باشد. در چنین وضعی تأمین وحدت جنبشهای ملی و دموکراتیک همه ملل ساکن ایران امری غیرقابل تردید است.

حزب توده ایران ضمن درک این واقعیت، به واقعیت بزرگ دیگری نیز توجه دارد و آن اینکه وحدت ملل ایران تأمین نخواهد شد، اگر همه ملل ساکن ایران، در جنبش واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیک کشور، منافع بلافصل خود را پیدا نکنند. لذا جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران برای اینکه بتواند همه خلقهای ایران را در بر گیرد، حتما باید جنبه انترناسیونالیستی و دموکراتیک داشته باشد و حقوق ملی همه ملتها را برسمیت بشناسد.

خوشبختانه رشته های مختلفی خلقهای ساکن ایران را در گذشته و حال بهم میپیوندد. این خلقها قرنهای متمادی با یکدیگر سرنوشت مشترک داشته اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برازنده ایران باهم همکاری کرده اند و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش ایران، در ادوار مختلف متحد و دوشادوش یکدیگر فداکاریهای بیشمار نموده اند.

وجود این پیوند های مشترک، همکاری برادرانه ملل ایران و درک وظایف انترناسیونالیستی را برای آنان آسانتر میسازد و وظیفه حزب طبقه کارگر را در تربیت انترناسیونالیستی توده ها تسهیل میکند.

با اینحال کار حزب طبقه کارگر در این زمینه نیز کاری بغرنج، دشوار و طولانی است و این دشواری قبل از همه از نفی وجود ملتهای مختلف ناشی میشود که در نتیجه پذیرش حقوق ملل گوناگون را از جانب معتقدین به نظریات نادرست موجود دشوار میسازد. از جانب دیگر این دشواری از تکیه غیرضروری بر روی حقوق ملی واحد های ملی مختلف حاصل میشود، تا آنجا که گاه سازمانهای معین ملی، اصل وجود حزب واحد طبقه کارگر را در کشور واحد نفی میکنند، و یا بالاتر از آن، اصل ضرورت وجود حزب طبقه کارگر را انکار میکنند و مدعی میشوند که گویا سازمانهای ملی دموکراتیک میتوانند جانشین حزب طبقه کارگر باشند و ملت معینی را تا سوسیالیسم رهنمون شوند. و از اینجا، دفاع از حقوق دموکراتیک ملت معین، که امری مترقی و سالم است، به عاملی برای تفرقه جوئی بدل میشود، که امری بسیار زیان بخش است.

حزب توده ایران در این مسئله اساسی نیز از اصول انترناسیونالیستی و اصول لنینی حزب پرولتری پیروی میکند که بموجب آن، در کشور واحد کثیرالمله تنها یک حزب طبقه کارگر میتواند و باید وجود داشته باشد. تقسیم طبقه کارگر به گروههای گوناگون و برحسب علائم ملی تفرقه اندازی در صفوف طبقه کارگر و در نتیجه زیان بخش است.

بنابراین اصل، حزب توده ایران با تمام نیروی خود میکوشد که بهترین عناصر انقلابی و پرولتری همه خلقهای ایران را در صفوف خویش جا دهد و سازمانهای حزب توده ایران را در سرتاسر کشور، بدون استثناء بوجود آورد. این تلاش حزب توده ایران با منافع اصیل جنبش کارگری همه خلقهای ایران و با منافع اصیل تک تک انقلابیون پرولتری انطباق کامل دارد، زیرا در غیر اینصورت جنبش انقلابی پرولتری ایران بسوی تفرقه و شکست خواهد رفت.

بنابراین اصل لنینی و انترناسیونالیستی است که حزب توده ایران از همه مبارزانی، که از مرحله دموکراتیسم انقلابی پا فراتر گذاشته، به مرحله انقلابی پرولتری رسیده و جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم را پذیرفته اند، طلب میکند که در هر جای کشور که هستند و صرفنظر از ملیتی که دارند، در سازمانهای حزب توده ایران گرد آیند. زیرا در کشور واحد کثیرالمله ایران، تنها یک حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران میتواند وجود داشته باشد.

از جانب دیگر حزب توده ایران، که تحکیم وحدت برادرانه همه خلقهای ایران را در مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک از وظایف اصیل انترناسیونالیستی خود میشمارد، نسبت به همه جنبشهای ملی و دموکراتیک، که تقویت کننده جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران باشند، با دیده احترام و محبت مینگرد و از آنها حمایت میکند. و طبیعی است که هر سازمان ملی و دموکراتیکی نیز که با چنین جنبشی پیوند واقعی داشته باشد، مورد احترام و علاقه حزب توده ایران است. در جبهه واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران، همه اینگونه سازمانهای اصیل ملی جای شایسته خود را دارند.

م. پیمان

تحلیلی از وضع کنونی جهان

در آغاز ژانویه سال ۱۹۷۴ در شهر پراگ جلسه ای مرکب از ۶۷ حزب کمونیستی و کارگری جهان، برای بررسی فعالیت مجله "صلح و سوسیالیسم" تشکیل شد. در این جلسه هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز شرکت کرد.
روز ۷ ژانویه رفیق پاناماریف، نامزد هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در این اجلاسیه مهم سخنرانی مشروحی ایراد نمود که متضمن تحلیل عمیق شرایط کنونی بین المللی است. در زیر نکات اساسی این سخنرانی بنظر خوانندگان "پیکار" میرسد. ما توجه خوانندگان را به این تحلیل عمیق، که شامل برخی نکات نو است، جلب میکنیم. تکیه ها همه جا از ماست.

پیکار

رفیق پاناماریف گفت:

"... صفت مشخصه دوران اخیر گسترش دو پروسه اصلی در جهان است: از طرفی مبارزه فوق العاده فعال جامعه کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای صلحدوست علیه خطر جنگ و برای کاهش تشنج و تحکیم امنیت خلقها و از طرف دیگر پروسه افزایش مبارزه فعال انقلابی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری و خلقهائی که در دوران بعد از جنگ از ستم مستعمراتی امپریالیسم رهائی یافته اند. این دو پروسه، که غالبا به صورت جریان واحدی درمیآیند و یکدیگر را تقویت و پشتیبانی میکنند، به تغییرات اساسی در صحنه جهانی منجر شده است.

دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی و همه احزاب برادر در سیاست داخلی و خارجی، موجب تحکیم مواضع سوسیالیسم جهانی شده و بر نیروی جاذبه ایدئولوژی مارکسیسم ــ لنینیسم افزوده و به جنبش کمونیستی جهانی کمک واقعی کرده و میکند. موفقیت در مبارزه برای کاهش تشنج بین المللی تنها یک پدیده سیاسی خارجی نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی ــ سیاسی نیز هست و عامل مهم گسترش مبارزه طبقاتی جهانی است.

امروز، در دوران آغاز کاهش تشنج، نیروهای امپریالیستی نه فقط تدارک مادی جنگ را ادامه میدهند، بلکه حتی تشدید میکنند. مسابقه تسلیحاتی یکی از عمده ترین مظاهر تلاش نیروهای امپریالیستی، جنگ و ارتجاع برای متوقف ساختن تعرض نیروهای صلح و سوسیالیسم است.

رفیق برژنف در توضیح مشخصات لحظه کنونی، در سخنرانی خود در کنگره جهانی نیروهای صلح دوست، موکدا خاطرنشان ساخت که راه صلح در آینده نیز ساده نخواهد بود. او گفت:

"در آینده لازم خواهد بود که بر موانع بسیاری غالب آئیم و حملات متقابل متعدد دشمنان صلح را دفع کنیم. بغرنجی این مبارزه با شرایط نوین و دوران نوین مناسبات بین المللی، که ما هم اکنون وارد آن شده ایم، مربوط است. این دوران، مانند گذشته، از ما نه فقط پیگیری، استحکام و انرژی فراوانی را

میطلبد، بلکه میطلبد که اشکال کار خود را تکمیل کنیم، شیوه های نوینی برگزینیم و بموقع و دقیق ابتکارات مشخصی را که بتواند از پیدایش کانونهای تشنج جلوگیری کند و مانع عقیم ماندن پروسه کاهش تشنج گردد، بمیان آوریم."

کلیه اسناد احزاب برادر در دوران اخیر حاکی از تشدید بحران جامعه بورژوائی است. اگر به جهت اقتصادی مسئله نظر افکنیم، ما با نا پایداری سرمایه داری، که بشدت افزایش یافته است، روبرو هستیم. در ماههای اخیر در اقتصاد عده ای از کشورهای اروپای باختری و ژاپن تاثیر "قحطی نفت" بشکل فاجعه انگیزی منعکس شده است. بحران انرژی، گرهگاه ویژه تضادهای اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری معاصر است. تعمیق تناقض بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای جهان سوم پدیده ای است عیان. از طرفی در اینجا بایستی اشکال نوین نواستعمار را مشاهده کرد که بصورت کورپوراسیون بین المللی درمیآید. از طرف دیگر پروسه ای که خصلت بکلی دیگری دارد، در کار گسترش است و این پروسه به محدود شدن و حتی از میان رفتن مواضع کورپوراسیون های بزرگ انحصاری سرمایه داری غرب در کشورهای رشد یابنده و ایجاد اقتصاد ملی مستقل در این کشورها منجر میگردد. این کشورها ضربات محسوس بر امپریالیسم وارد میکنند. از آنچه گفتیم این نتیجه حاصل میشود که در گسترش بحران عمومی سرمایه داری، تحولات کیفی نوینی روی داده و بسط بحران آمیز سرمایه داری وارد فاز جدیدی شده است.

تعمیق بحران عمومی سرمایه داری، فشار طبقه کارگر و متحدینش را بر سیستم سرمایه داری افزایش میدهد. سراپای منظره گسترش جنبش توده ای در کشورهای سرمایه داری گواه بر این حقیقت است. طبقه کارگر از جانب خلق از قدرت سرمایه بزرگ حساب میطلبد و درباره حق خود بهمراه دیگر قشرهای زحمتکش با بانگ رسا تر سخن میگوید و در مسئله تکامل کشور خود فعالانه تر مداخله میکند، تا آنکه این تکامل را در خدمت منافع خلق گذارد، نه در خدمت مشتی انحصارگر.

این جریان به افزایش ناخرسندی توده ها و برملاشدن بیش از پیش جراحات و مصائب سرمایه داری منجر میشود. نیروهای اجتماعی که علیه نظام سرمایه داری اقدام میکنند، افزایش و تحکیم مییابند. بدین ترتیب، ما نه فقط با افزایش کمی، بلکه با تحول کیفی مضمون مبارزه طبقاتی زحمتکشان روبرو هستیم.

در این شرایط، ارتجاع امپریالیستی، با این حساب که نارضائی توده های مردم را از خود دور کند و آنرا متوجه کمونیستها سازد، به اقدامات قساوتکارانه اعمال زور و نیز به عوامفریبی های اجتماعی دست میزند. در اینجا ما با سیاست درازمدتی روبرو هستیم که حساب آن گوه زدن بین پیشاهنگ طبقه کارگر از سوئی و توده های مردم از سوی دیگر، گوه زدن بین احزاب کمونیست از سوئی و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از سوی دیگر است. هدف از این عمل تغییر وضع سیاسی بسود خود و انتقال محور حیات سیاسی به سمت راست است."

«انقلاب آموزشی» در بن بست تضاد ها

ششمین کنفرانس ارزیابی "انقلاب آموزشی" نیزمانند کنفرانسهای سال‌های گذشته با هیاهوی تبلیغاتی و تملق و ستایش ازشاه برگزارشد. ولی این نشست و برخاست هاوسخنرانی‌هاو بحث‌ها و صدورقطعنامه ها ، صرفنظراز رنگ آمیزی های تبلیغاتی و دعاوی عوامفریبانه ، دارای علل عینی و ضرورت های مادی معینی است که ازنیازمندیهای مرحله کنونی رشد اجتماعی واقتصادی ایران مایه میگیرد . به اینجهت برای درك ماهیت این اقدامات و پی بردن به هدف های رژیم درزمینه آموزش و ارزیابی نتایج آنها ، یك بررسی ولوکلی در این زمینه سود مند خواهد بود .

هدف های اقتصادی "انقلاب آموزشی"

مسائلی که اکنون شش سال است درکنفرانسهای آموزشی مطرح میشوند ، مسائلی هستند که سالهاپیش در برابر نیازمندیهای رشد سرمایه داری در ایران مطرح شده بودند. تغییردرسیستم آموزشی وهماهنگ کردن آن با مقتضیات رشد سرمایه داری ، خواست و نیاز سرمایه داری و سرمایه داران ایران بود. شاه و رژیم او زمانی ازخواب برخاستند که تضاد میان این نیازمندیهاوواقعیت آموزشی ایران کاررابه بن بست وحتی بحران میکشانید و در راه رشد سرمایه داری درایران دشواری جدی پدید می‌آورد.

تأمین رشته های تولیدی و سایررشته های فعالیت اقتصادی باکادرهای لازم، یکی از نیازمندیهای اساسی رشد اقتصادی ایران است. فعالیت اقتصادی محتاج مهندس و تکنیسین و کادرتربیت شده است ؛ولی اقتصاد ایران باکمبود جدی کادرهای فنی وعلمی ومتخصص درتمام سطوح مواجه است.

تامین اقتصاد کشور با این کادرها به کمك سیستم آموزشی قدیم ، که در آن فقط دیپلمه هائی با معلومات عمومی (آنهم کهنه وبی‌ثمر) و یالیسانسیه هائی بطورعمده در رشته های مختلف علوم اجتماعی (آنهم دوراز واقعیت های زندگی) تربیت میشدند ، میسرنبود . به اینجهت تغییر این سیستم، بنحوی که بتواند نیازمندیهای نوین رشد اقتصادی راتأمین کند ، ضرور بود .

کوشش‌هائی که برای تغییر سیستم آموزشی ، برنامه ریزی آموزشی ، گسترش امورتحقیقاتی ، هماهنگ کردن فعالیت دبستان هاو دبیرستانها و مدارس حرفه ای و رشته های عالی تحصیلی ، تجدید نظردرسازمان های آموزشی و غیره بعمل می‌آید و بصورمختلف درکنفرانس‌های آموزشی منعکس میگردد ، ازجمله برای رسیدن به این هدف است.

ولی تمام این کوشش هاواقدامات، که درچارچوب یك جامعه طبقاتی ، باتمام تضاد ها و ناهنجاریهای آن انجام میگیرد و هدف عمده آن تامین نیازهای صاحبان سرمایه است ، نمیتواند باتضاد وناهنجاری توام نباشد و کم ثمر ازکار درنیاید .

تضاد واختلاف و سردرگمی درخط مشی آموزشی واصول برنامه ریزی آن ، که نتیجه اختلاف نظر و

مبارزه "اتوریته "های روشنفکری دستگاه حاکمه است ، برشدت بی‌سامانیهاوناهنجاری های آموزشی میافزاید. هریك ازاین "اتوریته " هابرحسب سیستم آموزشی کشوری که در آن تحصیل کرده ، میخواهد الگوهای این کشوررا به کمك گروه بندی و "تیم " خاص خود به کشورتحمیل کند . تغییرات مکرر درکادرآموزشی (بخصوص درسطح مدارس عالی) ، تجدید نظرهای متعدد در اصول وشیوه‌های تدریس وتحصیل ونحوه امتحانات ورودی وامتحانات سالانه وآزمایش ها و آزمون های بی‌پایان در این عرصه ها ــ همگی ازمظاهراین تضاد هاوسردرگمی‌ها است.

تسلط بوروکراتیسم وجمود وفساد بردستگاههای اداری دولتی (ازجمله آموزشی) ،وبقول مسئولان امر ،کارشکنی برخی مقامات واستادان نیز بنوبه خود "پیاده کردن " تصمیمات عجولانه و نسنجیده و متضاد راباد شواری های فراوان روبرومیسازد وناهماهنگی‌های جدی درکار پدید می‌آورد .

کمبود اعتبارات لازم ، که معلول غارت امپریالیستی وهزینه های هنگفت نظامی واداری است، وخود رژیم عامل اصلی آن است ،اجرای این برنامه های ناقص ومتضاد ونسنجیده رابازهم دشوارتر میسازد. هموارکردن راه برای بخش خصوصی (داخلی وخارجی) ،که ساحت مقدس آموزش را به بازارسود جوئی و میدان رقابت وکارگاه دیپلم سازی تبدیل کرده است ،ازلحاظ تربیت کادرهای علمی وفنی و بهبود وضع آموزشی ، نه تنهاکاری ازپیش نبرده ، بلکه برنارسائی‌هاوهرج و مرج موجود افزوده است.

بااینهمه نمیتوان گفت که کوشش‌های رژیم در این زمینه مطلقابی نتیجه بوده است. باوجود دستگاهی که اهرم هاوچرخ های آن حرکات و گردش ناهماهنگ دارد ، بوروکراسی و فساد آن رافرسوده و زنگ زده نموده و فقدان دمکراسی پشتیبانی مردم راازآن سلب کرده است ،مجموعه اقدامات رژیم بهرحال آثارونتایجی ببارمی‌آورد. ولی تمام این عوامل بازده و کارآئی این دستگاه رابه حد اقل میرساند و ازنیرو و وسائل محدودی که در این راه مصرف میشود ، نتایج بازهم محدودتری بدست می‌آید. نتایج بدست آمده نه باحوائج واقعی کشورو نه بانیرو ووسائل صرف شده متناسب نیست. کمبود کادرعلمی وفنی روز بروز بیشترنمودارمیگردد. رقابت بخش خصوصی با بخش دولتی درزمینه جلب کادرهای علمی وفنی ، که اکنون بصورت معضلی برای دولت درآمده است ، نمونه بارز این واقعیت است.

هدف های سیاسی "انقلاب آموزشی"

"پرورش " فکری نونهالان وجوانان ،شستشوی مغزی دانش آموزان ودانشجویان وآموزگاران واستادان دگراندیش ، تلقین اید ئولوژی وافکاروعقاید بورژوائی ، اشاعه شیوه زندگی غربی (بخصوص امریکائی) یکی دیگرازهدفهای عمده "انقلاب آموزشی " راتشکیل میدهد.

رژیم ایران که ازمبارزات نسل بزرگسال کنونی تجربه تلخ دارد واین نسل رابزورتهدید وتروروشکنجه وزندان وإعدام "خاموش" کرده است ،میکوشد نسل جوان راازهمان آغاز باروح مورد نظرخود تربیت کند وباتلقین اندیشه های شاه پرستی ومیهن دوستی کاذب وانواع خرافه های غیرعلمی و ضد کمونیستی هواداران اید ئولوژی وسیاست خود بارآورد.

"مسائل دانشجوئی" و "امورد انشجویان "ازمعضلات بزرگی است که درتمام کنفرانس‌های آموزشی مورد بحث و بررسی بوده است. ولی تشکیل انجمن‌های دانشجوئی ،ایجاد "دیالك "میان دانشجویان واستادان ومسئولان دانشگاهی و یکسلسله اقدامات دیگرنتوانسته است جوانان ایران را فریب دهد. تمام اقدامات وتصمیمات دولت درجهت جذب دانشجویان و پیوند دادن آنان با رژیم بی‌ثمرازکاردرآمده است.

تصادفی نیست که شاه در کنفرانس اخیر "جلوگیری از فعالیتهای ضد میهنی" را در سرلوحه گفتار خود قرار میدهد. شاه که واقعیتهای تلخ زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور را نادیده میگیرد، "محیط بی بند و بار و" سمسات آموزشی، عدم کنترل معلم و مربی و کارکنان آموزشی، کوتاهی در شناساندن واقعیت های مملکت به مردم و بالاخره قصور خانواده ها" را از "عوامل حقیقی انحراف" محصلین جلوه میدهد. شاه از فرازاریکه خود کاملاً نمیتواند و یا نمیخواهد ببیند که اتفاقاً شناسائی واقعیتهای مملکت است که جوانان را به "انحراف" میکشاند، و "محیط بی بند و بار و مسمتاً آموزشی"، البته نه بمفهومی که او در نظر دارد، زائیده رژیم و دستگاهی است که خود او به کمک امپریالیسم بوجود آورده و بر راس آن قرار گرفته است.
اعمال فشار، پیگرد، زندان، شکنجه و اعدام نیز نتوانسته است در محیط آموزشی، ولو در ظاهر، آرامشی بوجود آورد و آن را بسود رژیم "تثبیت" کند. "انقلاب آموزشی" در هدف های سیاسی ناکام تر از هدف های اقتصادی خود بوده است و قطعاً در آینده نیز ناکام تر خواهد بود؛ زیرا تا زمانیکه محیط ترور و خفقان و تبعیض کنونی بجاست، نارضائی از بطن جامعه جوش خواهد زد؛ و حتی زمانی هم که دولت، تحت فشار عوامل داخلی و خارجی، به برخی عقب نشینی ها ناگزیر شود و به برخی آزادیهای دمکراتیک نوع بورژوائی تن دهد، باز شرایط عمومی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی یک جامعه بورژوائی، چنانکه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری شاهد آن هستیم، چنان خواهد بود که هیئت حاکمه نتواند تمام روشنفکران و از جمله دانشجویان را در نظام پرتضاد جامعه طبقاتی مستحیل سازد.

★

"انقلاب آموزشی" نتوانسته است تضاد میان سیستم آموزشی و حوائج رشد اقتصادی کشور و تضاد میان رژیم سیاسی و خواستهای دمکراتیک مردم، از جمله دانش آموزان و دانشجویان و آموزگاران و استادان را، برطرف سازد. از نتایج محدود اقدامات نیم بند دولت نیز بیش از همه صاحبان سرمایه و ثروت برای تامین نیروی کار ارزان، بدون آنکه متحمل هزینه ای شوند، استفاده کرده و خواهند کرد. دعاوی دولت در باره ایجاد عدالت اجتماعی در محیط آموزشی و ایجاد امکان برای بروز و پرورش تمام استعدادها در جامعه طبقاتی ایران، در شرایطی که اکثریت استعدادها به علت فقدان امکانات مالی حتی از آموزش ابتدائی محروم اند و برای تحصیلات متوسطه و عالی سد غیرقابل نفوذ مالی در برابر اکثریت مطلق زحمتکشان کشیده شده است، چیزی نیست جز عوامفریبی تبلیغاتی. ماهیت این عوامفریبی بخصوص زمانی آشکارتر میشود که دولت خود با ایجاد سدهای مالی از طریق ایجاد شهریه های گزاف و تحمیل انواع هزینه های زائد، <u>آگاهانه</u> از امکان تحصیل <u>فرزندان زحمتکشان</u> در مدارس متوسط و عالی میکاهد و عملا بجای <u>استعداد</u>، <u>امکان مادی</u> را شرط عمده ادامه تحصیل قرار میدهد. این برخورد طبقاتی به مسئله آموزش، یعنی سلب امکان از اکثریت مطلق جوانان برای کسب علم و فن و تخصص، از یکسو تضاد میان سیستم آموزشی و نیازمندیهای رشد اقتصادی کشور را عمیق تر میسازد و از سوی دیگر بر تضاد های اجتماعی و سیاسی جامعه ما، که دولت میکوشد با اعمال قهر و عوامفریبی از آن بکاهد، بمراتب میافزاید.
کنفرانس های آموزشی نشان میدهد که "انقلاب آموزشی" دستخوش تضادها و نابسامانی های لاینحل است و دولت در هیچیک از هدف های خود در این زمینه موفق نبوده است.

م. فرزام

بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد
تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

رژیم ایران بر کرسی اتهام

بیست و پنج سال پیش، در تاریخ ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸ معادل با ۱۹ آذر سال ۱۳۲۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد و به کلیه ملل شناسائی و اجرای واقعی آنرا توصیه نمود. دولت ایران نیز در همانسال این اعلامیه را امضاء کرد و مجلس ایران در همانسال این اعلامیه را تصویب نمود. بدینسان دولت و مجلس ایران در واقع اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر را تعهد کردند. این تعهد را رژیم شاه هم بعهده دارد. اما عمل رژیم شاه پیوسته در جهت نقض اعلامیه حقوق بشر و طفره از اجرای این تعهد بوده است.

رژیم شاه حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را از مردم سلب نموده و حقوق اساسی آنان را مورد تجاوز قرار داده است، در زندگی خصوصی، سیاسی و اجتماعی آنان خودسرانه دخالت میکند، مردم را به جرم داشتن عقاید سیاسی مخالف خود مورد تعقیب قرار میدهد، شعبه ایرانی سازمان جاسوسی امریکا را بنام سازمان امنیت بر مردم مسلط ساخته و جاسوسان حرفه ای آن را مأمور تفتیش عقاید مردم نموده است. دادگاههای نظامی شاه، که قضات آن سرسپردگانی بیش نیستند، برخلاف کلیه اصول دادرسی صدها مبارز ضد استعمار را با تسلیم چوبه اعدام نموده و یا به زندانهای دراز مدت محکوم ساخته اند. مأموران رژیم بخود حق میدهند که حتی بدون تشخیص هویت و تعیین جرم، مردم را در کوچه و خیابان گلوله باران کنند.

برآیند اقدامات بیست و پنجساله رژیم شاه، تعطیل کلیه سازمانها و احزاب ملی، توقیف تمام روزنامه های مخالف رژیم و محو همه حقوق و آزادیهای دمکراتیک بوده است. رژیم شاه خودسرانه به تفسیر دمکراسی پرداخته و بخیال خود "الگوی ایرانی" دمکراسی را ارائه داده است، که در واقع زشت ترین نوع دیکتاتوری است. ماده سی ام اعلامیه حقوق بشر قدغن میکند که:

" هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی

برای دولتی یاجمعیتی یافردی باشد که بموجب آن بتوانند هریك از حقوق و آزادیهای مندرج دراین اعلامیه را از بین ببرند."

بدینسان تفسیراعلامیه حقوق بشرازجانب رژیم شاه و خلق الگوهای من درآوردی بمنظور استتاراستبداد قرون وسطائی ، خود بدترین شکل نقض اعلامیه حقوق بشراست که امروز دیگر راز پنهانی نیست. هم اکنون مسئله فقدان دمکراسی و نقض حقوق مردم درایران دریکی ازکمیسیونهای سازمان ملل متحد مطرح است ، که نمایندگان دولت ایران باید جوابگوی آن باشند. درکمترین مصاحبه مطبوعاتی است که خبرنگاران خارجی ، شاه را به نقض دمکراسی متهم نکنند و باپرسشهای خود اورا به تنگنای پرت و پلاگوئی نکشانند.

اکنون که رژیم شاه درکنارکشورهائی نظیر اسپانیاوپرتقال و یونان ، ازجانب سازمان ملل متحد متهم به نقض اعلامیه حقوق بشر و عدم رعایت حقوق اساسی مردم شده است ،وظیفه همه عناصر مترقی و هواداران دمکراسی است که موارد نقض دمکراسی را ازجانب رژیم به اطلاع دفترسازمان ملل متحد برسانند وافکارعمومی جهان را بیش ازپیش درجریان بی قانونیهای هیئت حاکمه ایران قراردهند.

آزاده

درحال حاضرهدف مبارزه درراه دمکراسی عبارت است از پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق و تامین حقوق وآزادیهای مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر.

(ازطرح برنامه حزب توده ایران)



بمناسبت سی‌وچهارمین سال شهادت دکترتقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران

ارانی
شعله ای جاوید

سی‌و چهار سال پیش ، در ۱٤ بهمن ۱۳۱۸،قلب سوزان ارانی ، دانشورمارکسیست ، انقلابی جانباز و میهن پرست پرشور،در سیاه چالی که واضعین " قانون سیاه " برای نابودی آزادیخواهان ایجاد کرده بودند ، از تپش باز ایستاد.

تقی ارانی درسال ۱۲۸۱ درخانواده یك کارمند مالیه درتبریز بدنیاآمد. از پنج سالگی بعلت تغییرمحل ماموریت پدرش مقیم تهران شد، درسال ۱۲۹۹ تحصیلات متوسطه خودرادر دارالفنون بپایان رساند.

سالهای جوانی ارانی مصادف بارویدادهای بزرگ درجهان وایران بود.

نخستین جنگ جهانی و نبرد آشکار و پنهان امپریالیست های متخاصم درسرزمین ایران ، اشغال نهائی کشور بوسیله نیروهای نظامی امپریالیسم انگلستان درسال ۱۲۹۷وسر-انجام تحمیل قرارداد ننگین سال ۱۲۹۸ ، که ایران رابه مستعمره انگلستان مبدل میساخت ، کودتای سید ضیاء الدین ـ رضاخان درسال ۱۲۹۹ ،افزایش روز افزون قدرت مطلقه رضا خان و تثبیت نهائی دیکتاتوری فردی او درسال ۱۳۰٤ ـ همگی ازنفوذ بیش ازپیش امپریا-لیسم وگسترش هرچه بیشتردامنه استبداد درایران حکایت میکرد. این سالها دعین حال دوران نضج جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك درایران بود. درنتیجه تشدید تضادهای داخلی و تحت تاثیرانقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر جنبش انقلابی درایران گسترش می یافت. قیام آذربایجان درسال ۱۲۹۹ به سرکردگی شیخ محمد خیابانی ، اعلام حکومت جمهوری در گیلان و تشکیل دولت انقلابی موقت به ریاست کوچك خان ، قیام کلنل محمد تقی خان در

خراسان در سال ۱۳۰۱ و سپس قیام لاهوتی در آذربایجان ذروه این جنبش بود. اگر چه تمام این قیام ها با شکست روبرو شدند، ولی در عین حال نشان دادند که مردم ایران در برابر دسائس امپریالیسم و استبداد تسلیم نمیشوند.

دکتر ارانی فرزند این دوران پرتلاطم تاریخ ایران بود و این حوادث بی شك در شیوه تفکر، جهان بینی و مسیر زندگی او تاثیر عمیق باقی گذاشتند. شرکت فعال تقی ارانی در سن ۱۷ سالگی در تظاهراتی که تحت تاثیر این حوادث از طرف دانشجویان تهران بعمل میآمد حاکی از این امر است.

تقی ارانی در سال ۱۳۰۱ برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در رشته شیمی به تحصیل پرداخت. دوران اقامت هشت ساله ارانی در آلمان دوران فعالیت سیاسی و انقلابی فردی است که در راه جهان بینی علمی مارکسیستی گام نهاده است. در این سالها جنبش کارگری در آلمان در حال پیشرفت بود. ارانی، که تضاد های جامعه نیمه فئودالی و نیمه مستعمره ایران را به چشم دیده و شاهد پیکارهای خونین نافرجام مردم ایران بود، بزودی تحت تاثیر جنبش انقلابی طبقه کارگر و افکار مارکسیستی قرار گرفت. ارتباط ارانی با محافل دانشجویان کمونیست ایران در آلمان که تحت رهبری سلطان زاده، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوجود آمده بود، ارانی را وارد فعالیت علنی انقلابی ساخت. ارانی در کار اداره و نویسندگی "پیکار" و "بیرق انقلاب"، که در آلمان انتشار می یافتند و نیز در فعالیت سازمان غیرعلنی مبارزه با استبداد رضاشاه شرکت فعال داشت. ارانی در آلمان به فراگرفتن آثار کلاسیك های مارکسیسم و بررسی مطبوعات مارکسیستی پرداخت و در نتیجه مطالعات خود در رشته های مختلف علوم دقیقه روانشناسی، علوم تربیتی، ادبیات و غیره دانشمندی ژرف بین و مارکسیستی ذوجوانب از کار درآمد.

نظریات اجتماعی و عقاید سیاسی ارانی در آلمان شکل گرفت. بدینسان ارانی با مجهز شدن به جهان بینی مارکسیستی و با اندوختن تجاربی در زمینه های سازمانی و تبلیغاتی با عزمی راسخ برای اجرای نقشه هائی که در آلمان پی ریزی شده بود، در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت.

بزرگترین خدمت ارانی در ایران بنیادگذاری مجله "دنیا" در آغاز سال ۱۳۱۱ بود. مجله "دنیا" با طرح مسائل فلسفی و علمی و اجتماعی برای نخستین بار به تبلیغ منظم مارکسیسم در ایران پرداخت. نفوذ این مجله در میان روشنفکران و دانشجویان و بخصوص محتوی انقلابی مقالات آن، گرچه با زبان مستور نوشته میشد، هیئت حاکمه را دچار وحشت ساخت. در سال ۱۳۱٤، پس از انتشار ۱۲ شماره، از انتشار بعدی آن جلوگیری بعمل آمد. ولی "دنیا" با همین شماره های معدود توانست، چه در دوران انتشار خود و چه در دوران اعتلای مجدد جنبش انقلابی در ایران، در پرورش ایدئولوژیك جوانان ایرانی نقش بزرگ ایفاء نماید.

در سال ۱۳۱۳ گروههای مختلفی از کمونیست های ایران با تشکیل یك مرکز رهبری در تهران، برای احیاء حزب کمونیست ایران اقدام بعمل آوردند. دکتر ارانی یکی از اعضاء سه گانه این مرکز رهبری بود. کار میان دانشجویان و جوانان روشنفکر به ارانی محول گردید. ارانی در جریان تدریس و ضمن ملاقات های خود با محصلین و دانشجویان

علاقه آنان را بسوی خود جلب میکرد، مستعد ترین آنان را در صفوف سازمان متشکل میساخت و به فعالیت در میان سایر دانش آموزان و دانشجویان سوق میداد. در مدت فعالیت ارانی در میان دانشجویان، اعتصاب های متعددی در دانشکده های تهران انجام گرفت که برخی از آنها با کامیابی توام بود.

متاًسفانه دوران فعالیت سیاسی و انقلابی ارانی در ایران بس کوتاه بود. در اوایل سال ۱۳۱٦ شهربانی، با استفاده از ضعف برخی افراد، ارانی و عده زیادی از یاران او را دستگیر کرد و سازمان جدید کمونیستی ایران را متلاشی ساخت.

جریان دادرسی ارانی و یارانش نشان داد که اراده انقلابیون واقعی را با شکنجه و زندان نمیتوان درهم شکست. ارانی در دادگاه بجای دفاع شخصی به تشریح عقاید اجتماعی خود و یارانش پرداخت. باطل بودن قوانین حافظ منافع اقلیت، آلت دست بودن و بی اعتباری قوه مقننه، خودکامگی و فساد قوه مجریه و زبونی و بی شخصیتی قوه قضائیه را با صراحتی کوبنده و شجاعتی کم نظیر نشان داد.

ارانی از عواقب این افشاگری بخوبی آگاه بود. او میدانست که قربانی قانون نامقدسی خواهد شد که جلادانی چون مختاری و پزشك احمدی ننگ پاسداری آن را بدوش میکشند. سرسختی و پایداری ارانی خشم دژخیمان را چنان برانگیخته بود که فقط با آلودن دستان خود به جنایتی تازه میتوانستند آتش این کینه حیوانی را فرونشانند و ۳٤ سال پیش این جنایت بزرگ انجام گرفت.

م.

شاه قرون وسطائی

با تفکری قرون وسطائی

درباره زن

خبرنگار هفته نامه ایتالیائی "ئوروپئو"، خانم "اُدریانافالاچی"، در اوائل ماه اکتبر ۱۹۷۳ مصاحبه ای در تهران با شاه انجام داد، که متن آن در شماره اول نوامبر هفته نامه ایتالیائی انتشار یافت. بخشی از این مصاحبه به توضیح نظریات شاه درباره زنان اختصاص دارد، که ما در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم.

خانم "اُدریانافالاچی" از ازدواجهای سه گانه شاه صحبت میکند و شاه پاسخهائی میدهد که خانم خبرنگار ناچار با نگرانی میگوید:

"... رفته رفته این گمان در من قوت میگیرد که زنان در زندگی شما نقشی ایفا نمی‌کنند."

و شاه با توضیحات خود این گمان را به یقین بدل میسازد و اعتراف میکند که زنان در زندگی او هرگز نقشی بازی نکرده و اثری از خود باقی نگذارده اند و سپس اضافه میکند:

"در زندگی هر مرد، زنان فقط هنگامی میتوانند نقشی ایفا کنند که فریبا و جذاب باشند و بدانند چگونه باید زن بمانند."

با این اعتراف بی‌پروا، شاه نشان میدهد که میان او و زنان حرمسرایش، میان او و اطرافیان زنش، هیچ پیوند انسانی، عاطفی و قلبی وجود نداشته، برای آنان بمثابه انسان، زن و مادر ارزشی قائل نبوده، از آنان هیچ چیز نیاموخته و کمترین تاثیری نپذیرفته است؛ آمده اند و رفته اند و اثری در روح و قلب و زندگی او از خود برجای نگذاشته اند. شاه اعتراف میکند که زن را فقط بعنوان "عروسک" خوش دارد و تنها زیبائی و دلربائی زن است که او را تحت تاثیر میگیرد. رهبر "انقلاب"، کسی که میخواهد خود را فرشته نجات زن ایرانی و آزاد کننده او جا بزند، یکباره با این اعتراف نقاب از رخ برمیگیرد و چهره زشت خود را بمثابه مردی انباشته از بوالهوسی ها و سبکسری ها رو میکند. اما این هنوز چهره تمام او نیست؛ او از اینهم فراتر میرود و به جنبشهای زنان در جهان، که خواهان برابری با مرد هستند، میتازد و میگوید:

"... من نمیخواهم بی نزاکت جلوه کنم. در مقابل قانون زنان میتوانند برابر باشند، ولی ... در زمینه لیاقت و شایستگی نه."

و وقتی خانم خبرنگار با حیرت میپرسد:

"اعلیحضرتا! آیا ما در لیاقت و استعداد برابر با مردان نیستیم؟" شاه با گستاخی پاسخ میدهد:

"نه، شما یک میکل آنژلو، یک باخ نداشته اید. حتی یک آشپز مشهور بدنیا نداده اید. شما هرگز کار بزرگی انجام نداده اید."

شاه که چشم نوبینی ندارد، به کهنه مینگرد. او که دیده برآینده بسته است، چشم به جهان کهنه دارد؛ چشم به جهانی دارد که درهای پیشرفت و ترقی واقعی را بروی زنان بسته است. اگر درهای خانه را گشوده، برای آنست که در زندان بزرگ تر، یعنی در اجتماع آنها را به برده تبدیل کند و نیروی کار آنها را به بهائی ارزان بخدمت گیرد. این جهان، جهان سرمایه داری است که قبله گاه شاه است و آنرا مدل تکامل آینده میهن ما قرار داده است. در این جهان است که از برابری واقعی زن و مرد نشانی نیست، اما نه به این دلیل که زنان ــ به ادعای شاه ــ لیاقت و شایستگی ندارند، بلکه به این دلیل که زنان در این جهان هنوز بال و پر بسته اند، عرصه پرواز ندارند، اسیر و برده خانه و اجتماع اند و لیاقت و استعدادشان مجال شکفتن و خودنمائی نمی‌یابد. از مرغ قفس نمیتوان پرواز شاهین انتظار داشت.

اما به جهان سوسیالیسم بنگرید، جهانی که بندهای استثمار دوگانه خانه و اجتماع را از دست و پای زن برداشته است، و ببینید که چگونه انبوه زنان کارگر و دهقان، دانشمند، هنرپیشه، موسیقیدان، پزشک، مهندس، نویسنده، شاعر، روزنامه نگار و نقاش دوشادوش مردان، میهن سوسیالیستی خویش را بجانب کمونیسم، این قله رفیع تکامل بشری، رهنمون اند و در تمام عرصه ها لیاقت و شایستگی خود را اثبات نموده اند. شاه که خود و رژیمش پدیده ای قرون وسطائی و متعلق به دنیای کهنه هستند، چشم بر جهان نو بسته است. او "والنتینا" را نمی بیند، که در بغرنج ترین عرصه علم و فن، یعنی در رشته کیهان نوردی، برابری خود را در هوش و استعداد و فراگیری و کاربرد، به جهانیان اثبات نمود و نمونه زن دنیای کمونیسم را ارائه داد. او کورمال کورمال در جهان کهنه بدنبال یک آشپز مشهور در میان زنان میگردد!

شاه مدعی است که در ده سال اخیر به زنان آزادی و برابری قانونی داده است. او به خبرنگار ایتالیائی میگوید:

"... من بیش از هر کس برای آنها کار کرده ام. من همیشه برای حق برابر و وظیفه برابر برای آنها مبارزه کرده ام."

اما این فقط ادعاست و واقعیت نیست. زیرا شاه نه تنها برای آزادی زنان مبارزه نکرده، بلکه ۲۰ سال از سلطنت ۳۲ ساله خود را وقف مبارزه با هواداران برابری حقوق زن و مرد نموده است. حزب توده ایران نخستین مدافع حقوق زنان در دوران سلطنت محمد رضا شاه است. چه بسیار از مبارزان حزب ما، زنان و مردان توده ای، که بخاطر دفاع از حقوق زن تحت تعقیب قرار گرفتند و بدست سرنیزه داران شاه زندانی شدند. شاه فقط زمانی ردای قرون وسطائی خود را کنار نهاد و قبای طرفداری از حقوق زن برخود پوشاند، که جبر زمان انجام برخی رفورمها را به او تحمیل کرد. تکامل سرمایه داری در ایران، که نسخه نواستعمار بود، ایجاب مینمود که نیروی کار زنان از بند رها شود و در جهت پیشبرد هدفهای سرمایه داری مورد استفاده قرار گیرد. اشرف، خواهر شاه، "رئیس سازمان زنان ایران" این هدف را بی‌پوست کنده و عریان بیان میکند. او مهمترین نقش سازمان زنان را:

"استفاده از استعدادها و نیروهای تازه نفس زنان در پیشبرد برنامه های اجتماعی و اقتصادی کشور"

اعلام میکند و از یاد میبرد که درگذشته مهمترین وظیفه سازمان زنان را مبارزه برای احراز حقوق کامل زنان اعلام کرده بود.

اما آنجاکه ادعای حق برابر زنان مطرح است، ما هنوز با قوانین کهنه و ارتجاعی روبرو هستیم که باید به زباله دان ریخته شوند ؛ ما با خیل زنانی روبرو هستیم که همپای مرد کار میکنند وحقوق برابر با مرد ندارند ؛ و تازه همین آزادی نسبی زنان بمعنای سلب آزادی ازمرد تلقی شده و روزنامه ها ومجلات مجاز کشور یکباره فریاد برداشته اند که ای امان ، " نظام طبیعی جامعه دارد از دست میرود." و روشن است که این " نظام طبیعی" برای کشوری که دو هزار سال در سیطره فئودالیسم زیسته ، چیزی نیست جز حبس زن در خانه بمثابه برده خانگی. ما همچنان با انبوه زنان اسیر و درمانده ای روبرو هستیم که به اتهاماتی نظیر " سرپهوائی " ، " ولنگاری " ، " خیانت " ، " حرف مردم " ، " انحراف " ، " پوشیدن مینی ژوپ " ، " انتخاب شغل " ، و حتی " شوری و یا بی نمکی غذا " گرفتار تیغه چاقوی شوهر ، برادر و پدر خود میشوند وقربانی تعصب کور ، جهل و عقب ماندگی جامعه هستند. بدینسان باید پرسید کدام آزادی ؟ کدام برابری ؟

شاه در این مصاحبه زنان را تحقیر میکند وآنها را " محیل " و " شریر " می نامد. شك نیست که شاه نمونه زنان دربار خویش را پیش چشم داشته است ؛ زنانی که به سرکردگی اشرف پهلوی برای سرکوب جنبش ملی ایران وارد انواع توطئه ها شدند ، به کارگزاری سازمانها ی جاسوسی خارجی تن دادند ، به انواع حیل و نیرنگ دست یازیدند تا شاه را به سلطنت بازگرداندند. این خصائص روحی آنهاست که از زبان شاه شمرده میشود. زنانی که برای حفظ موقعیت خود در میان توطئه گریهای درباریان ، خود حیله باز و توطئه گر میشوند ، هر روز نقابی برخ میزنند وهرساعت برنگی جلوه میکنند ، زنان درباره شاه اند. شاه با آنها و درکنار آنها زیسته و اکنون صفات آنهاست که از زبان شاه میشنویم.

اما در این مصاحبه ، درکنار اظهارنظرهای عامیانه وارتجاعی ، نکته خنده آوری نیز وجود دارد. شاه زنانی راکه درقدرت هستند ، "بیرحم تر" از مردان میداند وآنان را "خونخوار" مینامد. اگرچه این عقیده بیپوند یم ، باید مثلا خانم گاندی ، نخست وزیرهند ، درمکتب اعلیحضرت درس رحم و عطوفت بیاموزد ! چه گستاخی است که شاه سفاکی برای حفظ خود و سلطنتش ، از کشته مبارزان راه آزادی پشته ها بسازد و تازه خود راموجودی رحیم و زنان را بیرحم و خونخوار بنامد !

نظر شاه درباره زنان ، که در این مصاحبه با صراحت بیان شده ، از یك مغز علیل و فرسوده و قرون وسطائی مایه میگیرد. لباسهای فاخری راکه برای تجدد نمائی برانداِم کرده است ، از تنش درکنید ، یك شاه قرون وسطائی می بینید ، که با تفکری قرون وسطائی ، برای حفظ یك پدیده قرون وسطائی ، خود را به هیئت متجددین آراسته است.

آذرین

برای بررسی علمی تاریخ حزب طبقه کارگر و جنبش کارگری در ایران *

در اثر رشد کیفی نهضت انقلابی در کشور ما ، روندی که علی رغم سیاست خشن ضد انقلابی رژیم بیش از پیش قوت می گیرد ، رغبت وکنجکاوی نسبت به تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران و جنبش کارگری میهن ما مدام بیشتر می شود. در همین زمینه توجه وعلاقمندی به دانستن تاریخ حزب کمونیست ایران و تاریخ حزب توده ایران افزایش می یابد.

رژیم درباره "هرج ومرجهای گذشته" ، که گویا قبل از دوران "بهشتی" "انقلاب شاه ومردم" وجود داشته ، اباطیل فراوانی در رادیو ، تلویزیون ومطبوعات کشور پخش میکند ، یعنی منظره ای دلبخوا ومغلطه آمیز از تاریخ معاصر کشور ما ، به قصد گمراه ساختن افکار عمومی و برای بدام کشیدن نسل نوخیز ساخت وپرداخت مینماید.

نسلی که بمیدان زندگی پای مینهد ، این مطالب را میشنود ، ولی در عین حال این نسل شاهد نبرد عظیم سوسیالیسم و سرمایه داری ، جنبش رهائی بخش وامپریالیسم در مقیاس جهانی است. این نسل از نسل سالمند تر درباره نبردهای گذشته مردم ایران در راه استقلال و زحمتکشان ایران در راه عدالت اجتماعی ، اطلاعات جسته وگریخته ای بدست می آورد. همه اینها او را برمی انگیزد که گذشته نزدیك را بکاود وازسیر نهضت انقلابی در میهن ما دقیق تر ومشخص تر باخبر شود. این جریانی است قانونمند ومفهوم.

ازاین جریان ، گروههای مختلف مخالف حزب ما استفاده میکنند ، برای اینکه سیاست کذائی ضد کمونیستی را در چارچوب ایران پیاده کنند وحزب طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایران را لجن مال نمایند ، رهبران و مسئولین و فعالان این حزب را از اعتبار بیاندازند.

زمانی بود که دشنام گوئی محض و تهمت زنی بی بند وبار ، احتمالا ممکن بود بین عناصر نا آگاه و گمراه خریدارانی داشته باشد. ولی رشد کیفی نهضت بیش از پیش میدان این نوع اسالیب مبتذل را تنگ ترمیکند ولذا اینك مخالفان ما از دشنام گوئی خالص به اسلوب سفسطه در اسناد و مهره بازی با فاکتها ، بنحوی که ظاهر تحقیق و بررسی تاریخی مستند وبی غرضانه داشته باشد ، دست میزنند.

براساس همین اسلوب ، یعنی اسلوب سفسطه در اسناد و مهره بازی با فاکت ها ، از جمله "بنگاه مزدك" دست به انتشار اسناد تاریخ حزب طبقه کارگر زده است. درکنار یك سلسله اسناد واقعی و باارزشی ، که نقش ماندگار و بادوام در تاریخ حزب طبقه کارگر ایران دارند ، انواع اسناد

---

*) درباره شیوه بررسی تاریخ جنبش کارگری ایران هم چنین رجوع شود به مقدمه کتاب " نظری به جنبش کمونیستی و کارگری در ایران " ، صفحات ۹ــ ۱۲ ، از انتشارات حزب توده ایران.

دیگرنیز بقصد مغشوش‌کردن منظره وارد گردیده است. یعنی در این کار همان شیوه ای که مبلغان امپریالیستی برای سفسطه در تاریخ مارکسیسم و کمونیسم بکارمیبرند ، بکارمیرود. مبلغان امپریالیستی برای بیان باصطلاح "علمی" و "بیطرفانه" تاریخ مارکسیسم و کمونیسم، از "کلیه" اسناد و مدارك، از آثارمارکس و انگلس و لنین گرفته تانوشته های کائوتسکی وترتسکی وامثال آنها یکجا استفاده میکنند. صدهاکتاب بوسیله "مورخان" بورژوا برای قاطی‌کردن عمده و غیرعمده ، صحیح وسقیم، فاکت واقعی وفاکت غیرواقعی نوشته شده است. هدف آنست که خواننده گیج شود وهرگزنتواند بفهمد که مطلب چیست.

درنسج تاریخ انواع فاکت هاوانواع گرایشها وجود دارد ؛ استخراج گرایش یاگرایشهای عمده تکامل نسج تاریخی وجداکردن فاکت های نمونه وار مربوط به این گرایشها ،کار یك تحلیل علمی (مارکسیستی)جدی و بدون پیشداوری است. لذا خود خصلت نسج تاریخ طوری است که میدان وسیعی برای سفسطه میگشاید و سفسطه گران میتوانند گرایشهای غیرعمده و فاکت های غیرنمونه واررا ردیف کنند وازآن مناظر دلبخواه بسازند و نتائج دلبخواه بگیرند. تشخیص این سفسطه های زیرکانه گاه دشوار و نیروی گمراه کننده آنهاگاه زیاد است. بهمین جهت دشمنان مارکسیسم و مخالفان حزب ما ،که دراین نوع سفسطه های دام‌گسترانه تجربه دارند ،از بکاربردن این حربه غافل نیستند. "بنگاه مزدك" نیز نوشته های کسانی‌راکه باحزب توده ایران بابهانه های مختلف دشمنی‌ورزیده اند در متن "اسناد ومدارك" تاریخ حزب مامورد استفاده قرارمیدهد و یانوشته کسانی‌راکه پس ازچندی عضویت در حزب ، به راست یا "چپ" گرائیده و درجاده مخالفت یامخاصمت باآن وارد شده اند ، جزء اسناد و مدارك شناخت حزب جامیزند.

این شیوه هاومنابع جهانی‌وایرانی الهام آنهاشناخته شده است و مامطمئنیم که این تقلاهای سفسطه آمیز مانند تقلاهای نظیرآن درتاریخ ، جز خاطره ای منفی از مشبثان بدانها ، هیچ چیز دیگری باقی نخواهد گذاشت.

نه فقط ازاسناد ومدارك استفاده سفسطه آمیز میشود ، بلکه ازدرك ناقص و نارسای قوانین تکامل نهضت انقلابی درنزد افراد بی‌تجربه نیز سوء استفاده بعمل می‌آید .

این مطلب راتوضیح دهیم :

نهضت انقلابی‌خود یك روند ، یك پروسه تاریخی‌است ؛ تکاملی‌راطی‌میکند ،پدید میشود ،نضج می‌یابد ، تحول‌می‌یابد وسرانجام روزی میرسد که وظایف و نقش خود را به یك شکل‌مشخص بپایان میرساند وباید وظایف و نقش دیگری راایفاکند .

رشد این نهضت تابع شرایط عینی وذهنی‌است : تناسب نیروهای انقلاب وضد انقلاب در جهان ودرجامعه معین ، درجه رشد اقتصادی جامعه ، آرایش قوای طبقاتی‌درآن جامعه ، رشد کمی وکیفی‌طبقه کارگر ، اسالیب سنتی‌مبارزه و مختصات عمومی‌فرهنگ وروحیات ملی‌و یك سلسله عوامل دیگردر رشد نهضت انقلابی‌تاثیر دارد و درفراز و نشیب آن موثراست.

تکامل‌نهضت انقلابی‌درادرکشورمانیز باید ازهمین دیدگاه بررسی‌کرد. حزب طبقه کارگرمعجز آسا اززمین نمیجوشد. افراد ، کادرهاورهبران آن درآتش مبارزات پرورش می‌یابند. آزمون گیری باخطاها وشکست هاوفلاکت هاهمراه است. هرکس‌ادعوی کند که گویاباید ازروزنخست همه چیز ایده آل باشد وگویا حسن نیت و اراده رزمندگان کافی‌است که راه خاراگین نهضت هموارشود یاگمراه است یافریبکار.

یکی ازویژگیهای تکامل‌حزب طبقه کارگردرکشورهائی ازنوع ایران آنست که پیش ازپیدایش و نضج معین آن عوامل عینی‌که ظهوراین نوع احزاب راضرورمیسازند (مانند طبقه کارگررشد یافته ، مبارزه طبقاتی، نضج تئوری‌انقلابی وپیوند آن بانهضت کارگری) ، بسبب پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر ، جریان

انتقال ایدئولوژی انقلابی‌بدست جمعی‌از روشنفکران انجام گرفته است. ایدئولوژی انقلابی ، که بعلت عقب ماندگی‌اجتماعی ، نسبتا تجریدی و غیرمنطبق باواقعیات اجتماعی‌اخذ شده بود ، تنها توانست به پروسه پیدایش حزب طبقه کارگرکمك کند ، نه آنکه علت تامه برای پیدایش آن بشود. بدینسان حزب طبقه کارگرایران ، که براساس ایدئولوژی انقلابی ، بدون فراهم بودن بحد کافی شرایط ، نضج یافته ، تکامل‌جنینی طولانی‌ودوران کودکی دشواری راطی‌کرده است و اینك بتدریج وارد مرحله جدی ترنضج خود میشود. ندیدن این ویژگی تکامل‌حزب طبقه کارگر درکشورماموجب انواع سردرگمی‌هاونتیجه گیریهای غلط وانحرافی‌میشود ، که باید ازآنهابرحذربود. لذا حزب طبقه کارگر ایران ،درمراحل‌مختلف رشد آن ، باید موافق شرایط عینی‌وذهنی‌ومختصات اجتماعی‌تعیین کننده آن بررسی‌شود وارزیابی‌گردد. میتوان باطرح توقعات دروغین و غیرواقعی، تاریخ هرنهضتی‌رابه تاریخ زنجیره اشتباهات و ناکامیهابدل‌کرد. میتوان برعکس باتوجیه گری هاو تبرئه جوئی‌های غیراصولی،خطاها راماستمالی‌ومسئولیت هارازدوده ساخت. هیچ یك‌ازاین دو روش علمی‌واصولی‌نیست. ارزیابی حزب و نهضت باید برپایه بررسی‌علمی‌وعینی‌بعمل‌آید و بویژه هدف آن باید تقویت نهضت انقلابی و وحدت آن و بالابردن اوتوریته معنوی آن درجامعه باشد ، نه تضعیف آن ، متفرق ساختن‌آن ،خوارساختن‌آن .

مابه دوستان ورفقای جوانی‌که احیانادرمقابل داستان‌سرائیها ومدرك سازیها وفاکت بازیهای خصمانه علیه حزب ماقرارمی‌گیرند ، توصیه میکنیم که به تمام آنچه گفته شد ، بادقت توجه کنند . حزب توده ایران طی‌تاریخ ۳۲ ساله خود راه دشواری راپیموده و کماکان درشرایط بسیار بسیاردشواری مبارزه میکند. دشمنان نیرومندی مانند امپریالیسم وهیئت حاکمه ایران ، باتمام دستیاران آشکار و مخفی ، مستقیم و غیرمستقیم خود ، حزب مارا بی‌رحمانه کوبیده اند و می‌کوبند . مخالفان حزب ما ، ازمیان قشرهاوطبقات مختلف غیرپرلتاری جامعه ، نسبت به آن روشی‌غیردوستانه و ستیزه گرانه داشته اند ودارند. حزب مادچاراشتباهات ، شکست ها ، ناکامیهای جدی شده ، تلفات فراوان داده و انبوه رفیقان نیمه راه صفوف آنراترك گفته اند . این یك تاریخ آرام و سرراست نیست. اگرکسی قصد سفسطه داشته باشد ، درآن میتواند به انحاء مختلف بافاکتهامهره بازی کند. ولی دراین تاریخ پرفراز و نشیب تنهایك چیزعمده است وآن اینکه ، این حزب ،ازآغاز تاامروز ، پیشروترین وپیگیرترین نیروی انقلابی‌مشخص‌جامعه مابوده وهست ،و این درست آن چیزی است که معرف سرشت اجتماعی‌وتاریخی‌اوست. حزب توده ایران ــ باتمام نقائص و کمبودهاواشتباهات وناکامیهاــ حزب طبقه کارگرایران است ، زیراسیاست او ، درتمام حیات سی‌ودوساله اش ، فقط میتواند از یك حزب پرلتاری انقلابی‌وانترناسیونالیست ناشی‌شود .

کسانی‌که می‌خواهند عمده و رشد یابنده رادرزیر ابری ازسفسطه بافاکت هاوپدیده های غیرعمده وزوال یابنده مخفی‌کنند ، سرانجام افشاء خواهند شد ، زیرا عمده و رشد یابنده است که معرف ماهیت است و ماهیت پدیده هادرطول مدت پنهان نمی ماند .

ب . پیام

قارياغير، گينه

قار ياغير ، گينه
سيخيلبرام اوزولورم هر زمان كى كيبى
حقيقتاً اوزولورم ...
بيليسه ن نه ايچون ..؟
اونون گوزه ل ليغينه ، صداقتينه ، اينانچينا اوزولورم ..

يبازيدى ، پاك ايدى ، لكه سيزيدى
گويلرده دولاشديغيندا ..
بلى ... چوخ زماندان برى
مى دوشونوردى يثره گلمه سينى
اينانيردى يئرين تميزليغينا ، گوزه ل ليغينا
بو اميدله صاباحين چيللاديغى ساعاتلاردا
گلينليغ كوى نه يى اينينده
سثرينه ـ سثرينه ، اوينيه ـ اوينيه
يثره گوندى

چكدى يم ياز گوينه يني بوتون عالمين يوزونه
گوستردى گوزه ل ليغين نه اولدوغونى
بير نئچه دقيقه گئچمه دى
حقيقتى تاپدى
گوردى پيسليخ لارى ، چيركين ليخ لارى
آتلادى آجليغى
گوردى ظلمى عدالت سيزليغى

باخدى حريه
ايناندى حربين نه اولدوغونا
اوندان ايدى امانى كسيلدى
باغيريب ، چاغيريب ، سيزيلديردى
اياخ اوستونه قويولدوغو زمان
ديردى
بيراخين ... بيراخين كيرلى ائتمين منى
بيراخين ، گوى يوزونه دونوم
پيسليخ لاردان اوزاخ
تميزليغا ، صلحه ، صفايه قوووشوم
بو آرزو لارلا

بو اميدلر له
ساعاتى باشا گلمه دن
چكمه لرين باسينجى و فشارى آلتيندا
كيفيرلشدى و محو اولدى

آيدين

بازهم برف مى بارد

بازهم برف مى بارد
و من چون هميشه دلتنگم، رنج ميبرم
آرى رنج ميبرم
آيانميد انى براى چه ؟
بخاطر زيبائى ، راستى و باورمندى او رنج ميبرم •
سپيد بود ، پاكيزه بود ، بى لكه بود
در آنهنگام كه راه آسمان رامى پيمود
آرى مدتها پيش
مى انديشيد كه برزمين فرود آيد
به پاكيزگى و زيبائى زمين باورداشت •
با اين اميد در لحظات زرين بامداد
جامه عروسى برتن
بال گستران ، بازى كنان
برزمين فرود آمد
جامه سپيد تابناك خود را برسراسرجهان گسترد
و چگونگى زيبائى خود رانمايان ساخت •
هنوز دمى چند نگذشته بود
كه راستى را يافت
چركينى و پليدى هارا ديد
گرسنگى را دريافت
ستم و بيدادرا ديد
به جنگ نگريست
به چگونگى آن پى برد

پس رشته ستوهش گسست
بانگ زد ، فریاد کشید ، نالید
آن زمان که برآن پای میسودم
گفت :

مرا رها کنید ، چرکینم نکنید
مرا رها کنید تا به آسمان باز گردم
دور از بدی ها
با پاکیزگی صلح و صفا درآمیزم

با این آرزوها
با این امید ها
هنوز عمرش بپایان نرسیده
در زیر فشار و ستم چکمه ها
زشت شده ازمیان رفت .

ترجمه از آذربایجانی به فارسی از : ك

سلاح نفت
در مبارزه بر ضد امپریالیسم

دهها سال است که شرکتهای نفتی امپریالیستی منابع نفت کشورهای نفتخیز را (درجهان غیر سوسیالیستی) غارت میکنند . "طلای سیاه" برای شرکتهای نفتی امپریالیستی ومجموعه سیستم سرمایه داری واقعا نور و طلا بوده ، ولی برای صاحبان واقعی این طلا سیاهی و بلا ببار آورده است . صحبت فقط بر سر این نیست که در نتیجه این غارت ، منابع نفت کشورهای نفتخیز به خشك شدن قبل از موقع تهدید میشود ، نتیجه دسترنج زحمتکشان این کشورها برای ثروتمند شدن غارتگران امپریالیست بکار میرود و قسمت عمده درآمدی که ، پس از کسر سهم غارتی ، نصیب کشورهای نفتخیز میشود ، بازهم یا بصورت صدور کالاهای صنعتی گرانقیمت و یا بصورت صدور سلاحها و مهمات جنگی به کشورهای نفتخیز ، به کشورهای امپریالیستی بازمیگردد ، و در نتیجه همه اینها ضربه اساسی به اقتصاد این کشورها وارد میگردد . ضربه اساسی تر اینست که تسلط شرکتهای نفتی امپریالیستی بر منابع نفت کشورهای نفتخیز ، این کشورها را در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی و نظامی به امپریالیسم وابسته کرده است . کشورهای امپریالیستی برای حفظ و ادامه این غارت در حفظ عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای نفتخیز ذینفع اند . آنها با هرگونه جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ، که خطری برای این تسلط و غارت ایجاد کند ، مبارزه میکنند و برای حفظ و ادامه این تسلط و غارت ، برای سرکوب جنبش مردم ، از توسل به هیچ نیرنگی ، هیچ وسیله نامشروعی ، هیچ جنایتی اباندارند .

و اینك این منظره دارد بتدریج تغییر میکند : نفتی که سلاح تسلط کشورهای امپریالیستی بر کشورهای نفتخیز بود ، دارد به سلاح مبارزه با تسلط امپریالیستی تبدیل میشود .

چه رخ داده است ؟

مدتهاست که کشورهای نفتخیز ، به اشکال مختلف و بدرجات گوناگون ، با شرکتهای نفتی امپریالیستی ودول امپریالیستی درگیر مبارزه برای بدست آوردن درآمد بیشتر از نفت وحق حاکمیت کاملتر برمنابع نفت خویش اند . این مبارزه تاکنون موفقیتهای گوناگون وقابل توجهی هم داشته است . از ملی کردن تمام یا بخشی از نفت گرفته تا سهیم شدن در بهره برداری از نفت و شرکت در تعیین قیمت نفت ، همه جا کشورهای نفتخیز شرکتهای نفتی امپریالیستی را ، بشکلی از اشکال و بدرجات گوناگون ، مجبور به عقب نشینی کرده اند .

ولی جنگ اخیر بین اعراب و اسرائیل این مبارزه را وارد مرحله کیفی نوینی کرده است . زیرا برای نخستین بار کشورهای نفتخیز عربی متحدا و بطور قاطع و یکجانبه از صدور نفت به کشورهای هوادار اسرائیل تجاوزکار ، وقبل ازهمه امریکا پشتیبان اصلی اسرائیل ، جلوگیری کرده اند . برای نخستین بار کشورهای نفتخیز عربی و غیرعربی قیمت نفت خود را بدون دخالت شرکتهای نفتی و یکجانبه به میزان قابل ملاحظه ای افزایش داده اند و نیز بسیاری از کشورهای نفتخیز میخواهند میزان تولید و صدور نفت خود را کنترل کنند .

عامل بحران کیست ؟

اینکه کشورهای پیشرفته سرمایه داری با مظاهر گوناگونی از بحران عومی سرمایه داری روبرو هستند حتی مورد تایید محافل حاکمه این کشورها نیز هست. "بحران انرژی" یکی از این مظاهر است. ولی امپریالیستها میخواهند، با سوء استفاده از وضعی که در مورد نفت پیش آمده، این بحران را نتیجه تصمیم و روش کشورهای نفتخیز عربی وانمود سازند. در حالیکه کشورهای نفتخیز بطور اعم و کشورهای نفتخیز عربی بطور اخص، که صاحبان واقعی نفت هستند، فقط میخواهند از غارت شرکتهای نفتی امپریالیستی جلوگیری کنند و یا لااقل این غارت را محدود سازند، فقط میخواهند حق حاکمیت خود را بر منابع نفت خویش بدست آورند و تحکیم کنند. کشورهای نفتخیز ساده ترین حق قانونی خود را میطلبند و در صدد ند این حق را با مبارزه بدست آورند. پدیده های بحرانی ـ از جمله "بحران انرژی" ـ که به گرهگاه تضاد بین کشورهای امپریالیستی و تضاد این کشورها با جهان سوم بدل شده است، نتیجه تضادهای درونی و آشتی ناپذیر سیستم سرمایه داری است. عامل اصلی بحران، سیستم سرمایه داری است، که هم زحمتکشان خودی و هم خلقهای دیگر را استثمار و غارت میکند.

نخستین آثار پیروزی

بکار انداختن سلاح نفت در مبارزه برضد امپریالیسم هم اکنون نخستین آثار پیروزی خود را نشان میدهد. کشورهای اروپای غربی (به استثناء هلند، که با تحریم کامل روبرواست) و ژاپن، که تا کنون از اسرائیل تجاوزکار حمایت میکردند و با امریکا در یك جبهه قرار داشتند، بیطرفی و یا پشتیبانی خود را از خواست عادلانه اعراب اعلام داشته اند. این موضع جدید کشورهای اروپای غربی و ژاپن موجب تشدید اختلافات سیاسی بین آنها و امریکا شده است. حتی خود امریکا مجبور شده است هم در مواضع خویش تجدید نظر کند و هم عامل خود در منطقه، یعنی اسرائیل را برای قبول خواستهای کشورهای عربی تحت فشار قرار دهد. شرکتهای نفتی امپریالیستی و دول پشتیبان آنها، علیرغم سروصدای فراوان در باره عمل متقابل برضد کشورهای نفتخیز، تاکنون جز قبول تصمیم یکجانبه کشورهای نفتخیز در مورد میزان صدور نفت، کنترل تولید نفت و افزایش قیمت نفت چاره ای نداشته اند.

عامل اصلی این پیروزی چیست ؟

اینکه کشورهای نفتخیز توانسته اند از سلاح نفت با موفقیت برضد امپریالیسم استفاده کنند، عوامل متعددی دارد. ولی عامل اصلی تغییر تناسب قوا بسود نیروهای ضد امپریالیستی در صحنه جهانی است. نیروی عمده این جبهه ضد امپریالیستی نیز مجتمع کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی است. تصور اینکه کشورهای امپریالیستی، که تا همین چندی پیش حتی با دخالت نظامی خواست خود را به کشورهای نفتخیز تحمیل میکردند، بدون این تغییر تناسب قوا، بدون پشتیبانی همه جانبه و قاطع کشورهای سوسیالیستی از مبارزه کشورهای نفتخیز برضد شرکتهای نفتی امپریالیستی، به عقب نشینی تن در میدهند، غیرممکن است. این واقعیت انکارناپذیر را باید همیشه پیش چشم داشت. بحران عومی سرمایه داری بتدریج وارد مرحله نوینی میشود و در این مرحله کشورهای جهان سوم امکان می یابند که نفوذ انحصارهای امپریالیستی را در کشور خود محدود و حتی طی زمان از میان ببرند و به استقلال اقتصادی دست یابند. این یك گرایش عینی است که در زمان ما بیش از پیش قوت میگیرد.

نقش دولت ایران

دولت ایران در جریان این مبارزه نقش ناميمونی داشته است و دارد: از یکطرف دولت ایران "محرمانه به اسرائیل نفت فروخته، علنا و رسما در قطع و تقلیل صدور نفت شرکت

نکرده و حتی با این اقدام مخالفت کرده و در نتیجه به جبهه کشورهای نفتخیز عربی برضد شرکتهای نفتی امپریالیستی بطور اخص و امپریالیسم بطور اعم از پشت خنجر زده است. از طرف دیگر دولت ایران برای نخستین بار و همراه با کشورهای نفتخیز عربی یکجانبه در افزایش قیمت نفت شرکت کرده است، ولی در اینجا هم دولت ایران نقش ترمزکننده همیشگی خود را ایفا کرده، یعنی تا آنجاکه توانسته از افزایش قیمت نفت بحد اکثر جلوگیری کرده است. بسخن دیگر، دولت ایران در عین اینکه از وضع مساعد موجود، که در نتیجه مبارزه کشورهای عربی برضد شرکتهای نفتی امپریالیستی بوجود آمده، برای افزایش درآمد نفت خود، که به آن احتیاج دارد، استفاده کرده است، همچنان کوشیده است و میکوشد که با نقش سازشکارانه و ترمزکننده خود، هم در جبهه کشورهای نفتخیز تفرقه ایجاد کند و هم موضع آنها را در برابر شرکتهای نفتی امپریالیستی تضعیف نماید.

مبارزه باید ادامه یابد

شایان ذکر است که شرکتهای نفتی امپریالیستی نه فقط هنوز دارای مواضع نیرومند در کشورهای نفتخیزند، بلکه کوشیده اند که از بحران موجود برای کسب سود بیشتر استفاده کنند و در همین مدت کوتاه استفاده هم کرده اند، یعنی آنها جبران افزایش بهای نفت و مشکلات ناشی از "بحران انرژی" را به مصرف کنندگان، به زحمتکشان تحمیل کرده و برعکس بر سود خود افزوده اند. ولی همین تلاش غارتگرانه و بی پند و بار انحصارات نفتی و همه انحصارات امپریالیستی برای تشدید استثمار زحمتکشان و افزایش سود خویش، موجب تشدید تناقضات اجتماعی، تشدید مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان و حتی قشرهای متوسط مردم برضد سرمایه داری انحصاری شده و در آینده باز هم بیشتر خواهد شد. و این در طول مدت عواقب ناگواری برای تسلط انحصارها بطور اخص و مجموعه سیستم سرمایه داری بطور اعم در برخواهد داشت. گذشته از این، علیرغم مواضع نیرومندی که شرکتهای نفتی امپریالیستی هنوز در کشورهای نفتخیز ـ و از جمله در ایران ـ دارند، علیرغم تلاشی که برای تشدید استثمار زحمتکشان در کشورهای خود و افزایش سود خویش بکار میبرند، هم اکنون مواضع آنها در کشورهای نفتخیز نسبت به گذشته تضعیف شده و در کشورهای متروپل نیز صحبت از ملی کردن شرکتهای نفتی و یا لااقل نظارت دولت بر آنها، از حیطه نیروهای مترقی خارج شده و قشرهائی از محافل لیبرال و واقع بین بورژوازی را نیز در بر گرفته است.

خلاصه آنکه: وارد شدن سلاح نفت در مبارزه برضد امپریالیسم، سلاحی که تاکنون از طرف امپریالیسم برای غارت و اسارت خلقها بکار میرفت، امپریالیسم را زیر ضربت جدیدی قرار داده است. اگر کشورهای نفتخیز اتحاد خود را تحکیم کنند، قاطعیت بیشتری خرج دهند و بیش از پیش به کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه و بیش از همه به اتحاد شوروی ـ بزرگترین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی ـ تکیه کنند، تردیدی نیست که مبارزه آنها برضد شرکتهای نفتی امپریالیستی بطور اخص و بر ضد تسلط امپریالیستی بطور اعم و بخاطر تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی و استفاده از نفت برای رفاه و ترقی جامعه، در آینده پیروزیهای سریعتر و بزرگتری را بهمراه خواهد آورد.

م. روشندل

بمناسبت پانزدهمین کنگره کنفدراسیون

بحران کنفدراسیون درمان ناپذیر است

از ٤ تا ١١ ژانویه ١٩٧٤ پانزدهمین کنگره کنفدراسیون در شهر فرانکفورت (آلمان غربی) تشکیل بود. روزهای ٢ و ٣ ژانویه نیز سمینار قبل از کنگره تشکیل بود.

در اینجا ما به نخستین بررسی عمومی در باره نتایج کنگره کنفدراسیون میپردازیم و بحث تفصیلی را به پس از انتشار رسمی قطعنامه ها و اسناد کنگره موکول میکنیم.

بحران مزمن کنفدراسیون بیش از پیش آشکار شد

کنگره نتوانست در رد و مسئله اساسی تصمیم قطعی بگیرد: نخست آنکه اختلاف بر سر منشور کنفدراسیون، یعنی در واقع مشی سیاسی کنفدراسیون، چنان بود که بناچار منشور سال گذشته را تجدید کردند. دیگر اینکه اختلاف بر سر هیئت دبیران کنفدراسیون بجائی رسید که باوجود افزودن دو روز به وقت کنگره، بازهم کنگره موفق به انتخاب هیئت دبیران کنفدراسیون نشد و بناچار هیئت دبیران موقتی برای شش ماه، یعنی تا تشکیل کنگره فدراسیون آلمان غربی در ماه اوت، انتخاب کرد.

علاوه بر این کشمکش گروه بندی های مختلف بر سر مسائل گوناگون چنان بود که از ناسزاگوئی و اتهام زنی — حتی تهمت پلیس زدن — بیکدیگر برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش دریغ نکردند. این منظره — که انعکاسی از بحران مزمن کنفدراسیون است — حتی برای برخی از نمایندگان چنان مایوس کننده و زننده بود که یکی از نمایندگان گفت: ما در این کنگره هیچ چیز یاد نگرفتیم جز دعوا و حمله و اتهام زنی!

نقش مخرب مائوئیستها

مائوئیستهای رنگارنگ، که طراحان و اجراکنندگان اصلی مشی انحرافی تحمیل شده به کنفدراسیون هستند، در این کنگره بیش از پیش نقش مخرب خود را آشکار ساختند. محرک اصلی تصویب قطعنامه های ضد توده ای و ضد شوروی و حافظ اصلی مشی انحرافی کنفدراسیون مائوئیستها بودند. آنها در پیشبرد این مشی، که با منافع و مصالح جنبش دانشجویان ایرانی، با منافع و مصالح جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران در تناقض آشکار است، تا آنجا پیش رفتند که عملا در موضع دفاع از امپریالیسم و رژیم شاه قرار گرفتند. مائوئیستها بیش از پیش نشان دادند که جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقها ایران کمترین ارزشی برای آنها ندارد. آنها فقط یك هدف دارند و آن پیشبرد مشی ضد کمونیستی رهبران پکن است. مائوئیستهای رنگارنگ، در پانزدهمین کنگره کنفدراسیون، گام تازه ای در راه خیانت به جنبش انقلابی برداشتند.

مخالفت با مشی انحرافی قوی تر میشود

در میان تمام پدیده های منفی که در کنگره پانزدهم کنفدراسیون بچشم میخورد، پدیده مثبتی نیز دیده میشد، که مدتی است بچشم میخورد، ولی این بار با نیروی بیشتری در کنگره بروز کرد.

بی اعتبار شدن بیش از پیش سیاست ضد توده ای و ضد شوروی، آشکارتر شدن نادرستی و زیان روشهای چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه، حتی برخی از نیروهائی را که به دلائل مختلف از این سیاست و از این روش پشتیبانی میکردند، بفکر تجدید نظر در این سیاست و این روش واداشته و حتی به مخالفت با این سیاست و این روش برانگیخته است. تظاهر این واقعیت در پانزدهمین کنگره کنفدراسیون بصورت عدم موافقت کامل با سیاست خصمانه و عنان گسیخته ضد توده ای و ضد شوروی و برخی روشهای سکتاریستی و چپ روانه و ماجراجویانه مائوئیستها بروز کرد. متاسفانه این نیروها هنوز قاطعیت و پیگیری لازم را برای بریدن قطعی از این سیاست و روش، که نادرستی و زیان آن برای جنبش دانشجوئی و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهن ما بیش از پیش آشکار میشود، نشان نمیدهند. ولی همینکه این مقاومت و مخالفت آغاز شده، همینکه این نیروهای قوی تر میشوند، پدیده مثبتی است که میباید باتمام قوا آنرا تقویت کرد.

بحران کنفدراسیون درمان ناپذیر است

بحران کنفدراسیون نتیجه مشی انحرافی است که به کنفدراسیون تحمیل شده است. این مشی انحرافی در سیاست ضد توده ای و ضد شوروی، در روش چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه منعکس میشود. این مشی انحرافی تاکنون لطمات زیادی به جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور زده است. تا زمانی که این مشی انحرافی اصلاح نشود، بحران کنفدراسیون روز بروز عمیق تر خواهد شد و همراه عمیق تر شدن این بحران، ادامه این مشی لطمات جدیدی به جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور وارد خواهد آورد. با حفظ مشی انحرافی کنونی، بحران کنفدراسیون درمان ناپذیر است.

وظیفه تمام دانشجویان آگاه و مترقی و همه علاقمندان به جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران است که قاطع تر و پیگیرتر با این مشی انحرافی و تحمیل کنندگان آن، یعنی مائوئیستها، مبارزه کنند. باشد که جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور راه اصولی و صحیح خویش را بازیابد و سهم شایسته خود را در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران ادا کند.

پیکار

چهره سالوسانه و دورویانه مائوئیست ها

سالوسی و دوروئی یکی ازخصوصیات مائوئیستهاست • ودرمیان مائوئیستهای ایرانی گرداننده گان " توفان" بویژه دراین زمینه ماهرواستادند • یکی ازموارد این سالوسی ودو روئی " توفان" دربرخورد باکنفدراسیون و گروههای گرداننده آن بروز میکند • به فاکتها رجوع کنیم :

همه میدانند که یکی ازانتقادات حزب توده ایران به گرداننده گان کنفدراسیون اینست که آنها خصلت کنفدراسیون رابعنوان یك سازمان توده ای زیر پاگذاشته اند • مائوئیستهای " توفان" ـ بعنوان یکی ازگروههای گرداننده کنفدراسیون ـ بارها حزب مارابه این مناسبت مورد حملات خصمانه قرارداده و ازمشی کنفدراسیون دراین زمینه دفاع کرده اند • ولی دراین اواخر " توفان" (ازجمله درشماره های ۷۲ و ۷٤) به بحث درباره" شیوه کاردرسازمانهای توده ای" پرداخته، برخی از شیوه های رائج رامورد انتقاد قرارداده و جسته و گریخته نکات درستی رادراین زمینه بیان داشته است • " توفان" دراین بحث از هیچ سازمان توده ای ـ که این انتقادات به آن وارد است ـ نام نبرده است • ولی هرکس که باجریانات سیاسی درخارج ازکشور آشناباشد ، بلافاصله میفهمد که این " سازمان توده ای" کنفدراسیون است •

سئوال اینست که : چراحزب توده ایران، که بطورکامل ، اصولی وصحیح بارها خصلت و وظائف یك سازمان توده ای و شیوه های کاردرآن رامورد بحث قرارداده و بطورمشخص گرداننده گان کنفدراسیون رابعلت نقض این خصلت، وظائف و شیوه ها مورد انتقاد قرارداده است ، درست بهمین مناسبت از طرف " توفان" مورد حملات خصمانه قرار میگیرد ؟ چرا " توفان" حالاکه به اصطلاح انتقاد میکند ، صریحا ازکنفدراسیون نام نمی بردوآشکارا نام گروههائی راکه عامل بروز این اشتباهات هستند ، افشانمیکند ؟ آیا این سالوسی ودوروئی نیست ؟

مائوئیستهای " توفان" بارها " رهبری سازمان انقلابی" را (که مانند خود آنها هوادار

" اندیشه مائوتسه دون" است) به همکاری باسازمان امنیت متهم ساخته است • " توفان" حتی برخی از رهبران و افراد " سازمان انقلابی" راعامل سازمان امنیت میداند ،که معلوم نیست چراآنهارا افشانمیکند• ولی " توفان" سالهاست که باهمین رهبران وافراد درکنفدراسیون همکاری میکند • ازجانب دیگر وقتی حزب ما بارهاوجود عناصرمشکوك را دربین گرداننده گان کنفدراسیون متذکرشده و به همه دانشجویان و همه مبارزان انقلابی هشدارداده است ، مورد حملات خصمانه " توفان" قرارگرفته است • آیا این سالوسی و دوروئی نیست ؟

مائوئیستهای " توفان" درپولمیك با " جبهه ملی" ، آنهارا " دوستان جبهه ملی" خطاب میکنند • ولی " توفانیها" ـ بویژه درآنجاکه روش " جبهه ملی" درمورد سیاست ضد توده ای و ضد شوروی، عیناهمان خصلت خصمانه سیاست مائوئیستی راندارد ـ باهمان عمال سازمان امنیت وابسته به " سازمان انقلابی" و هرعنصرمشکوك دیگری، برضد " جبهه ملی" جبهه مشترك تشکیل میدهند • آیا این سالوسی و دوروئی نیست ؟

مائوئیستهای " توفان" ازمشی انحرافی تحمیل شده به کنفدراسیون درست پشتیبانی میکنند • و این طبیعی است • نه فقط به این دلیل که آنها سیاست ضدتوده ای و ضد شوروی و روش چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه خود را دراین مشی منعکس می بینند ، بلکه به این دلیل نیزکه آنهاخود یکی از سازندگان این مشی، یکی ازتحمیل کنندگان این مشی در کنفدراسیون اند • آنها برای پیش بردن این مشی <u>باهمه کس حاضربه همکاری اند ، حتی با عناصرمشکوك و عوامل پلیس</u> • سالوسی و دوروئی آنها درپیشبرد این مشی انحرافی ، نه فقط از گناه آنها دربرابرجنبش دانشجویان ایرانی و جنبش انقلابی مردم میهن مانمیکاهد ، بلکه ماهیت ضد انقلابی آنهارا بیشتر آشکارمیکند •

سپید •

در مصالح خلق، تغییر دهند.

افراد کم دل، که میدان رؤیت تنگ وافق محدود دارند، در این حالات سراسیمه میشوند، تعادل خود را از دست میدهند وشکوه کنان میگویند: «کسی حرفهای ما را قبول ندارد، ما باید فلان شعار را عوض کنیم یا فلان شعار را، که مورد قبول همه است، بدهیم.» شعاری که پیشنهاد میکنند عوض کنیم، شعار اصولی است و شعاری که پیشنهاد میکنند قبول کنیم، شعار اپورتونیستی است. مثلا در آن دوران که شعار "همه چیز در خدمت انقلاب مسلح" به شعار مبرم چپ روان بدل شد، عده ای از مبارزان صدیق نیز تحت تأثیر محیط پرجنجال واقع شدند ومایل بودند حزب در بست به این شعار بپیوندد؛ ویا زمانیکه شکست چپ رویها و ماجراجوئیها علنی میشود و کرختی ودلمردگی فرا میرسد وآیات یأس آور نازل میگردد، باز افرادی در این دام می افتند وافقی را که رو به روشنی است، رو بتاریکی می بینند.

تردیدی نیست که انقلابیون باید همیشه پیوند معنوی خود را با توده ها حفظ کنند، صحت شعارهای خود را در این پیوند ودر رابطه با عمل انقلابی مورد وارسی قرار دهند، جسارت آن را داشته باشند که شعار نادرست را بموقع خود عوض کنند، بصارت آن را داشته باشند که سخن حق را از ذهن توده ها بیاموزند وآن را به شعار مبارزه بدل کنند. همه اینها حقایق مهم و بلا تردید است.

ولی مابین این روشها وروش مظنه گرائی، وجهه طلبی، محلی گری، نوسانگری غیر اصولی تفاوت اساسی است و تمام راز مسئله در اینجاست که در عین داشتن نرمش در روش، باید استواری اصولی داشت، و چنانکه لنین می آموزد، به دیالک تیک بغرنج سیاست "سنگ خارا" وسیاست "انعطاف وچرخش سریع" پی برد.

شرایطی پیش می آید که بعلت تسلط نیروهای ضد انقلابی و تبلیغات گمراه کننده آنها، نوعی سرگیجه در برخی قضاوتهای سیاسی در نزد قشرهای معین مردم، که یک انقلابی با آنها سروکار دارد، دیده میشود واین قشرها فشار نیرومندی اعمال میکنند تا سیاست حزب طبقه کارگر را به "چپ" یا به راست سوق دهند.

درست در این شرایط است که حزب طبقه کارگر باید بتواند خود را نیروئی بی تزلزل، دارای اعتماد بنفس و دوربین نشان دهد و مطمئن باشد که این استواری قادر است به گمراهی ها وکژ راهی ها غلبه کند وتوده ها را به حقایق آشنا سازد. روش حزب توده ایران طی سالهای اخیر نمونه شایان توجهی از همین استواری اصولی است. امروز بیش از دیروز صحت و ثمربخشی مشی حزب روشن شده و فردا بیش از امروز روشن خواهد شد.

مظنه گرائی چیست؟

ما معادل "مظنه گرائی" را در مقابل واژه اروپائی "کنژنکتوریسم" (Conjoncturisme) برگزیده ایم. "کنژنکتور" در اصطلاح اقتصادی یعنی وضع عمومی و مظنه بازار. کنژنکتوریسم یعنی تابع ساختن روش خود به نوسانات محیط و مظنه بازار سیاست. در زبان عامیانه به مظنه گرایان "بوجار لنجان" میگویند، که از هر سو که باد بیاید، از همانطرف باد میدهند. یک مثل دیگر عامیانه فارسی میگوید: «هرکه خر است ما پالانیم، هرکه در است ما دالانیم»، یعنی اصول استواری را تبعیت نمی کنیم و کاملا تابع وضع روزیم. همه اینها مظنه گرائی است. البته مظنه گرائی گاه اشکال مستورتر وظریف تری بخود میگیرد. آنچه که ما میخواهیم در اینجا مطرح کنیم آنست که مظنه پرنوسان بازار سیاست و محیط روزمره فعالیت عملی نمیتواند ونباید پایه تعیین مشی سیاسی حزب طبقه کارگر باشد.

مشی سیاسی یک حزب جدی را تنها میتوان بر پایه انطباق جهان بینی علمی بر شرایط مشخص تاریخی تنظیم کرد. مثلا برای حزب طبقه کارگر ایران تحلیل علمی وضع جهان، جامعه ایران، جنبش ضد امپریالیستی و حزب طبقه کارگر، یعنی تحلیل در چهار عرصه بهم پیوسته عمل انقلابی، شرط تنظیم مشی صحیح واصولی، بصورت وظایف درازمدت (استراتژیک) و مبرم (تاکتیک) است، که مجموع آن برنامه حزب را تشکیل میدهد.

یک چنین مشی سیاسی محصول آن نیست که کسی بیاید و "دید بزند" که در روز کدام "کالای سیاسی" در بازار سیاست مظنه خوب دارد وکدام کالای دیگر بازارش به کسادی گرائیده است و بر پایه این برخورد سودا گرانه و پراگماتیک روش خود را معین کند.

اتفاق می افتد که مشی اصولی گاه با مظنه روز نمیسازد. بخصوص اگر کسی بازار سیاست را خیلی تنگ و "محلی" در نظر بگیرد ومایل باشد که بلافاصله در محیط کوچک خود تأثیر کند، بناچار خود را تابع نوسانات آن محیط خواهد ساخت وقدرت سمت یابی تاریخی را از دست خواهد داد.

مشی اصولی گاه میتواند راه خود را بسختی بگشاید ومدتی طول میکشد تا تمام صحت وجلاء و قدرت انقلابی خود را ظاهر سازد. یعنی گاه شرایطی است که انقلابیون، بگفته ارانی، چند ان باید با بازوهای قوی وخستگی ناپذیر خلاف جریان شنا کنند تا بتدریج جریان را موافق نظر خود،

مظنه گرائی‌گاه ثمره تمایل‌به هر چه زود تر و بهرقیمت که باشد پیروز یاموفق شد ن ، هرچه بیشترو هرچه فوری ترمورد تصد یق قرارگرفتن و انواع د یگرتمایلات اپورتونیستی است• روشن است که انقلابیون باید بتوانند مشکلات د وران شکست، عقب نشینی ، انتظار وحتی‌گاه انفراد را د رمحیط هاوشرایط معین ، بد ون ازد ست د اد ن افق ، بد ون خود راباختن و د رمرد اب یا٘ س د فن شد ن ، بد ون تسلیم طلبی و سازشگری غیراصولی ، تحمل کنند •

باید توانست هرجاضرورت واقعی‌واصولی‌و نه پند اری پیشرفت مبارزه انقلابی‌می طلبد ، مانند ابریشم نرم بود وسازگارشد و هرجاکه ضرورت واقعی‌واصولی و نه پند اری پیشرفت مبارزه انقلابی‌می‌طلبد ، مانند آهن سخت بود و عنود وناسازگارشد •

بامظاهرمظنه گرائی ، وجهه طلبی ، محلی‌گری ، که اشکال‌مختلف اپورتونیسم است ، باشیوه د رست سازمانی‌واصولی ، مبارزه کنیم ،و علی‌رغم هرد شواری که پیش آید ، ازشعار - های د رست واصولی حزب مد افعه نمائیم و به پیروزی نهائی آنهاباور د اشته باشیم•

ا • کوشیار

تصحیح

د رشماره سوم سال‌سوم "پیکار" ، سطرآخرصفحه ٦۹ وسطر۱ و۲و۳ صفحه۷۰ باید بشرح زیرخوانده شود :

• • • خود "سند" منتشره د رجلد د وم ، که د رپیشگفتارآن' نویسند گانش تاکید کرد ه اند که میخواهند باحزب تود ه ایران "ازنظرفکری تصفیه حساب" کنند ، و "مقد مه تنظیم کنند ه" جلد د وم ، که این "سند" را " د رسنامه تاریخ " مینامد ، بهترین سند وآشکارترین اعتراف به این واقعیت است•

افسانه «سوسیال امپریالیسم»
و
«احیاء سرمایه‌داری» دراتحاد شوروی*

۲ـ تحریف واقعیت موسسات تولید ی د ولتی اتحاد شوروی

مائوئیست هارفرم های اقتصاد ی را ، که ازسال ۱۹٦٥ د راتحاد شوروی آغازشد وهد فش بهبود شیوه های رهبری اقتصاد و تکامل‌سیستم برنامه ریزی سوسیالیستی‌است، د ستاویزی برای حمله به مالکیت د ولتی‌د راتحاد شوروی ، که عالی‌ترین شکل‌مالکیت سوسیالیستی‌است، قرارد اد ه مد عی میشوند که این رفرم هاگویاعامل محو مالکیت د ولتی‌واحیا٘ سرمایه د اری د راتحاد شوروی است•

مائوئیست هااین کاررا ، همانطورکه شیوه د ائمی‌آنان است، از راه تحریف ماهیت این رفرمها و تقلیب د رواقعیت مو٘سسات د ولتی‌شوروی انجام مید هند• آنان پس ازطرح د عاوی بی‌پایه وخصمانه خود به این نتیجه میرسند که : « د رچنین صورتی‌گفتگوازمالکیت سوسیالیستی‌چیز د یگری جز شعبد ه- بازی نیست•" (**)

حال ما به بررسی اد عاهای این د شمنان مارکسیسم د رباره مو٘سسات تولید ی د ولتی اتحاد شوروی میپرد ازیم تابرپایه واقعیت هانشان د هیم ، چه کسانی شعبد ه بازند وچه کسانی برای ارضا٘ حس کین توزی خود نسبت به اتحاد شوروی حقایق راچنین گستاخانه تحریف میکنند•

" قشرمقتدر" مد یران

مائوئیست هابرای د گرگون کرد ن ماهیت‌رفرم های اقتصاد ی ، از میان مجموع اقد امات وسیعی‌که د رزمینه بهبود کار رهبری وتکامل برنامه ریزی انجام‌گرفته ، "زیرکانه" فقط مسئله استقلال‌موسسات تولید ی راطرح میکنند ود راین جانیز فقط به ذ کرحقوق و وظایف مد یران این موسسات، آنهم بنحوی مبهم و تحریف شد ه و توام باد روغ‌و تقلب بسند ه میکنند• آنان میگویند : « مطابق "سیستم جد ید اقتصاد ی" ، روسای کارخانه هااختیارد ارند که مستقلا د رباره امورتولید ، مالی‌و کارگزینی‌تصمیم بگیرند ، د رامول کارخانه بدلخواه خویش د خل وتصرف کنند ، مثلاموسسات، وسائل‌حمل ونقل ، مواد اولیه ، سوخت و غیره را "که زائد د ارند " بفروش برسانند ، کرایه د هند ، طبق تشخیص خویش قراضه و غیر قابل استفاد ه بشناسند ، باموجود ی خود شان به ساختمان هائی‌که د ر برنامه پیش بینی نشد ه است ، بپرد ازند ود رخارج ازبرنامه سفارش بپذ یرند•" (ص ۲٥ ، تکیه ازمااست)

(*) بخش اول این نوشته راد رشماره سوم سال سوم "پیکار" مطالعه کنید •

(**) جزوه " سوسیال ـ امپریالیسم" ، از نشریات " توفان"؛ پس ازاین فقط صفحه مربوطه د ر متن د اد ه خواهد شد •

مائوئیست ها پس از طرح این ادعاها درباره اختیارات مدیران کارخانه های شوروی ، میگویند "پس دیده میشود که در شوروی رویزیونیست ها ، اگرچه وسائل تولید از لحاظ قانونی در دست دولت است ، ولی روز بروز تمرکز اداری آنها گسیخته میشود و استفاده از آنها در واقع به قشر ممتازی از مدیران کارخانه ها واگذار میگردد ." (همانجا ، تکیه از ما است)

حال این ادعاها را با واقعیت ها بسنجیم .

حدود اختیارات مدیران موسسات تولیدی در شوروی ، بنحوی که مائوئیستهای نویسنده جزوه مدعیند ، از بیخ و بن ساختگی و از سرتاپا دروغ است . مدیران موسسات تولیدی در شوروی هیچوقت ، نه پیش از رفرم (یا "سیستم جدید اقتصادی") و نه پس از آن ، هرگز حق نداشتند و ندارند که ، بنحوی که مائوئیست ها ادعا میکنند ، "مستقلا" و "بدلخواه خویش" و "طبق تشخیص خویش" عمل کنند و درباره امور موسسات تولیدی و از جمله کارخانه ها تصمیم بگیرند .

حدود اختیارات و بطورکلی حقوق و وظایف و مسئولیت های مدیران موسسات تولیدی طبق قوانین و مقررات خاص کاملا تعیین و مشخص شده است و آنان حق ندارند از چارچوب این قوانین و مقررات خارج شوند . در داخل هر موسسه تولیدی شعبه های مختلفی (*) وجود دارد که هریك رشته های معینی از پروسه بغرنج سازمان دادن تولید را طبق قوانین و مقررات معین اداره میکنند . با آنکه مدیران کارخانه ها بر کار تمام این شعبه ها نظارت دارند و مسئولیت نهائی در قبال مقامات بالاتر بعهده آنان است ، ولی هیچ تصمیم و سند و گزارش مهمی بدون امضاء مسئول مستقیم این شعبه ها دارای ارزش نیست .

جوانب مختلف فعالیت تولیدی کارخانه ، از تنظیم برنامه گرفته تا تقسیم پاداش و جایزه ، از جانب سازمان حزبی ، اتحادیه کارگری و سازمان جوانان در داخل کارخانه کنترل میشود و این سازمان ها و تمام زحمتکشان در امور کارخانه دخالت مستقیم و فعال دارند . مقامات بالاتر نیز ، اعم از مقامات حزبی و دولتی و اتحادیه ای ، بر فعالیت کارخانه و مدیران و مسئولان آن از بالا نظارت دارند . مدیران کارخانه ها در صورت تخلف از قوانین و مقررات و قصور در انجام وظیفه کیفر می بینند (از ساده ترین کیفر اداری و حزبی گرفته تا محاکمه در دادگاههای جزائی) .

چنانکه می بینیم تمام ادعاهای مائوئیست ها درباره فعال مایشاء بودن "قشر ممتازی از مدیران کارخانه ها" ، که گویا مانند یك سرمایه دار صاحب کارخانه عمل میکنند ، تحریف آگاهانه و خصمانه واقعیت موسسات تولیدی اتحاد شوروی است .

استقلال موسسات

بطوریکه از نوشته های مائوئیست های ایرانی برمیآید ، فقط مسئله فعال مایشاء بودن "قشر ممتازی از مدیران کارخانه ها" برای آنان مطرح نیست . آنان در واقع به اصل استقلال موسسات تولیدی ، که یکی از اصول عمده سازمان دادن اقتصاد سوسیالیستی و یکی از مظاهر مرکزیت دمکراتیك در اداره و رهبری امور اقتصادی در شرایط سوسیالیسم است ، میتازند .

مائوئیست ها این واقعیت را ، که "روسای" کارخانه ها خود "درباره امر تولید ، مالی و کارگزینی تصمیم میگیرند" ، عملی غیرسوسیالیستی و موجب گسیخته شدن "تمرکز اداری" تلقی میکنند . باید از این آقایان پرسید که امور تولیدی ، یعنی تنظیم امور فنی و تکنولوژیك و سازمان دادن روند کار و تولید را در داخل کارخانه چه کسی جز کارکنان و مسئولان این کارخانه باید انجام دهد؟ یا امور کارگزینی ،

(*) عمده ترین این شعبه ها عبارتند از : شعبه برنامه ریزی ، شعبه تولید ، شعبه کار و دستمزد ، شعبه تجهیزات ، شعبه کارگزینی ، شعبه حسابداری ، شعبه کنترل فنی ، شعبه ایمنی ، شعبه مالی .

یعنی استخدام کارگر و کارمند و امور مربوط به مرخصی کارکنان را چه کسی جز مسئولان کارخانه باید حل و فصل کنند ؟ شاید آنان معتقدند که فقط شورای وزیران و یا شورای عالی اتحاد شوروی باید مستقیما به این امور در داخل کارخانه ها بپردازد تا "تمرکز اداری" ، که در واقع همان تمرکز بوروکراتیك است ، از هم گسیخته نشود ؟ ولی چنین کاری نه عملا میسر است و نه ضرورت دارد .

تولید فقط در واحد های جداگانه ، از جمله در کارخانه ، میتواند انجام گیرد . در شرایط سوسیالیسم کارخانه به دولت ، یعنی به تمام خلق تعلق دارد . ولی چون دولت قادر نیست امور داخلی ده ها و صد ها هزار واحد تولیدی را مستقیما از مرکز واحد اداره کند ، افراد معینی را به نمایندگی از طرف خود برای اداره این امور به این واحد ها گسیل میدارد . تمام فعالیت تولیدی و مالی و سایر فعالیت های مربوط به روند تولید زیر رهبری این افراد انجام میگیرد . موسسات تولیدی بمثابه یك شخصیت حقوقی ، از لحاظ اموال و منابع پولی و کارهای اجرائی ، در چارچوب قوانین و مقررات و برنامه های مصوبه ، دارای استقلال هستند . مالکیت دولتی و فعالیت اقتصادی در جامعه سوسیالیستی بصورت تجریدی در میان صفحات کتاب های تئوریك نهفته نیست ، بلکه بصورت اموال مشخص و منابع مالی معینی که در اختیار موسسات تولیدی و غیرتولیدی گذارده میشود و این موسسات وظایف اقتصادی و اجتماعی معینی را انجام میدهند ، تجسم مییابد . رهبری اقتصاد نیز بطور کلی و تجریدی وجود ندارد . این رهبری در سطوح مختلف و به صور مشخص انجام میگیرد و از عالی ترین مقامات رهبری اقتصادی در مقیاس سراسر کشور آغاز میشود و با طی سلسله مراتب معینی به رهبری در کارخانه و یا هر موسسه تولیدی و اقتصادی دیگر پایان مییابد . کشیدن دیوار چین میان مفهوم کلی و تجریدی مالکیت دولتی از یکسو و تحقق و تجسم مشخص آن در موسسات تولیدی جداگانه از سوی دیگر ، یا جدا کردن حلقه های زنجیر واحد رهبری اقتصاد کاری است مصنوعی ، که برای گمراه کردن اذهان انجام میگیرد .

اصل استقلال موسسات تولیدی ناشی از تحقق عملی مالکیت دولتی و تجلی رهبری اقتصاد سوسیالیستی است . این اصل پس از رفرم یا "سیستم جدید اقتصادی" بوجود نیامده ، بلکه قبل از آن وجود داشته و پس از آن نیز وجود خواهد داشت . در تمام کشورهای سوسیالیستی این اصل برای موسسات پذیرفته شده است .

مرکزیت دمکراتیك

آنچه در این میان میتواند مطرح باشد ، فقط چگونگی تلفیق رهبری عمومی اقتصاد در مقیاس تمام جامعه با رهبری تولید در داخل یك موسسه است . چگونه میتوان میان رهبری متمرکز اقتصاد در جامعه سوسیالیستی و استقلال موسسات تولیدی بنحوی هماهنگی پدید آورد ، که نه به مرکزیت لطمه وارد گردد و نه راه بر دمکراسی سوسیالیستی و ابتکار و خلاقیت زحمتکشان در داخل موسسات تولیدی بسته شود ؟ یا بطور مشخص تر : چگونه میتوان میان برنامه ریزی متمرکز در مقیاس کشور و برنامه ریزی در داخل ده ها و صد ها هزار موسسه تولیدی پیوند برقرار نمود ؟ این مسئله بسیار مهم و حیاتی برای جامعه سوسیالیستی نیز در اتحاد شوروی بر پایه اصل لنینی مرکزیت دمکراتیك حل شده است . بدین قرار :

ابتدا عالی ترین مقامات دولتی و برنامه ریزی کشور ، بر پایه بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق وضع اقتصادی موجود و چگونگی اجرای برنامه های گذشته ، با توجه به پیشرفت علم و تکنیك و با در نظر گرفتن شرایط بین المللی ، نیازمندیهای اقتصادی کشور را ، با بکار گرفتن شیوه های علمی ، برای پنج سال آینده تعیین میکنند و به این ترتیب خطوط و جهات عمده و ارقام و نمودارهای اساسی برنامه دراز مدت رشد اقتصادی را به صورت رهنمود به تصویب میرسانند . هریك از مقامات اقتصادی و دولتی بر پایه این برنامه و رهنمود وظایف مقامات پائین تر را تعیین و به این ترتیب پس از طی سلسله مراتب ،

سرانجام وظایف هریك ازموسسات تولیدی برای پنج سال آینده مشخص میشود.

برپایه برنامه پنجساله ، برنامه های مشخص سالانه تنظیم میشود. این کار از پائین ، یعنی ازموسسات تولیدی (ازجمله ازکارخانه ها) آغازمیگردد. همه ساله درتاریخ معین ، تمام موسسات تولیدی ، پس ازتجزیه وتحلیل وضع موجود خود وبررسی امکانات و ذخایرنامکشوف درداخل موسسه ، بادرنظرگرفتن رهنمود های برنامه درازمدت خود ، طرح برنامه یکساله فعالیت خود راتنظیم کرده آنرابه مقام بالاترارسال میدارند. عالی ترین مقام ، که ازلحاظ برنامه ریزی کمیته دولتی برنامه ریزی و از لحاظ اجرائی شورای وزیران اتحاد شوروی باشد ، برپایه طرح های دریافتی سازمان های تابع و پس از بررسی وتجزیه و تحلیل درمقیاس سراسرکشور ، طرح برنامه یکساله کشورراتنظیم و تصویب میکند. این طرح پس ازآنکه به تصویب نهائی شورای عالی اتحاد شوروی رسید ،جنبه قانونی پیدا میکند وحتمی الاجراست. برنامه یکساله پس ازتصویب نهائی ، از بالا به پائین ، راه معکوس را طی میکند. یعنی این بار هریك ازمقامات بالاتر ، برپایه برنامه مصوبه ، وظایف و نمود ارهای برنامه یکساله مقامات پائین تررا تعیین میکند. پائین ترین حلقه دراین سلسله مراتب ، موسسه تولیدی (یا کارخانه) است که پس ازدریافت وظایف اساسی و نمود ارهای عمده ، خود برنامه تفصیلی تمام فعالیت خودرا برپایه این وظایف و نمود ارها تنظیم میکند وتمام نیروی خود رابرای اجرای آن تجهیز مینماید .

این شیوه برنامه ریزی ، که براصل لنینی مرکزیت دمکراتیك مبتنی است ، پیش از رفرم جدید وجود داشت و پس ازآن نیز بجای خود باقی است. موسسات درچارچوب وظایف و نمود ارهای برنامه تولیدی آزادی عمل دارند وبرای اجرای بهتروبیشتر آن نیز راه بروی ابتکار و خلاقیت آنان بسته نیست. این همان واقعیتی است که روزنامه فرانسوی "لوموند " ، بعنوان " کشف جدید " که گویا نتیجه رفرم اقتصادی درشوروی است ، بصورت زیر بیان داشته است : " تنظیم برنامه هرکارخانه باخود آن کارخانه است." (ص ٢٥) و مائوئیست ها به منظور گمراه کردن اذهان ، آن رایکی دیگر ازعوامل موثر درگسیخته شدن " تمرکز اداری " جامیزنند.

مائوئیست های ایرانی ، علیرغم این واقعیت ها ، از برهم خوردن برنامه ریزی و پیدایش "هرج و مرج " دراقتصاد شوروی دم میزنند واقداماتی راکه اتفاقا برای تحکیم مبانی برنامه ریزی و ایجاد هماهنگی بیشتر میان رشته های مختلف تولیدی انجام گرفته ، بادروغ و تحریف ، عامل گسیخته شدن تمرکز دراقتصاد شوروی جلوه میدهند .

باید ازاین مداحان " اندیشه های مائو " پرسید : شماکه اینهمه درباره سرنوشت برنامه- ریزی سوسیالیستی و رهبری متمرکز اقتصاد دراتحاد شوروی اشك تمساح میریزید ، پس چرا درباره تعطیل شدن برنامه ریزی درچین مائوئیستی سکوت میکنید ؟ پس ازپایان سومین برنامه پنجساله چین (١٩٦٧) ، برنامه ریزی درمقیاس سراسرجامعه دراین کشور انجام نمیگیرد (*) .

مائوئیست های پکن بجای ایجاد اقتصاد بهم پیوسته ای که از مرکز واحد ، برپایه برنامه علمی رهبری شود ، به ایجاد واحد های مستقلی پرداخته اند ، که به شیوه اقتصاد بسته دوران فئودالیته ، باید تمام حوائج کشاورزی و صنعتی و تولیدی و مصرفی و فرهنگی و بهداشتی خود را

(*) در ٣ـ ٢ سال پیش ، درباره اینکه درنظراست پس ازسالهاتعطیل ، چهارمین برنامه اقتصادی کشورتنظیم شود ، صحبتهائی بمیان آمد ،ولی تاکنون درباره تهیه این برنامه وچگونگی آن خبری منتشرنشده است.

خود مستقلا تامین واداره کنند. میان این قلعه های قرون وسطائی پیوند استواروارگانیك اقتصادی وجود ندارد و هریك باید مطابق اصل " تکیه برخود " ، تمام امورخود را مستقلا اداره کند. ارتباط این واحد هابادولت مرکزی نیز بطورعمده از راه پرداخت هزینه های سنگین دستگاه نظامی ـ بوروکراتیك دار و دسته مائوئیست های پکن و یا اجرای فرامین اداری این دار و دسته تامین میشود (درسال ١٩٧٢ هزینه نظامی چین مائوئیستی $\frac{1}{3}$ بودجه کشوررامی بلعید) . آیامائوئیست- های ایرانی ، که اینهمه به اصل استقلال موسسات تولیدی شوروی میتازند ، میتوانند میان این اقتصاد " متکی بخود " واحد های پراکنده قرون وسطائی درچین و اقتصاد بهم پیوسته و متمرکز سوسیالیستی درقرن بیستم وجه تشابهی بیابند ؟

مائوئیست های پکن ، درجائی هم که به رهبری متمرکز اقتصاد میپردازند ، رهبری بوروکراتیك راجانشین رهبری دمکراتیك میسازند و بجای شیوه های علمی برنامه ریزی به شیوه های نامنجیده ذهنی و ارادی متوسل میشوند ، که برنامه های کشاورزی (بخصوص برنامه ١٢ ساله) ، " جهش بزرگ " ، تولید ١٠٠ میلیون تن فولاد به کمك کوره های دستی ذوب آهن نمونه های آن است . شکست تمام این برنامه ها و " جهش " ها نادرستی این شیوه های "رهبری " رابثبوت میرسانند . درواقع میتوان گفت که این رهبران چنین اند که اصول اساسی رهبری متمرکز اقتصاد سوسیالیستی را به صورمختلف مسخ کرده اند. مائوئیست های ایرانی ترجیح میدهند این واقعیت رادرمورد چین نادیده بگیرند ،ولی میکوشند آن رابه اتحاد شوروی نسبت دهند .

این بحث ادامه دارد

---

١٠ فریور

اختلاف خلق از نام اوفتاد
چون بمعنا رفت آرام اوفتاد
مولوی

گفتگوئی درباره زندگی و اندیشه

جلال الدین محمد مولوی بلخی

(٦٠٤ــ٦٧٢ هـ • قمری برابر با ١٢٠٧ــ١٢٧٣ میلادی)

بمناسبت ٧٠٠ سالگی درگذشت

مولوی از بزرگترین شاعران و متفکران ماست و مؤلف دو اثر عظیم و پرمضمون یعنی "مثنوی" و "دیوان شمس" (یا "دیوان کبیر") است که گنجینه سرشار و رنگینی است از معارف عرفانی، اسلامی و ایرانی • در دهه های اخیر "مولوی شناسی" در کشور ما پیشرفت کرده است : ادیب مرحوم فروزانفر مسلما از خبرگان بزرگ مولوی بوده و با انتشار شرح زندگی او و بررسی احادیث و قصص مثنوی و انتشار "شرح مثنوی شریف" وتصحیح و تحشیه منظومه بزرگ "مثنوی" گامهای مؤثر و بزرگ در راه شناخت مولوی برداشته است • یك لغت نامه پرارزش از مثنوی بدست دکتر سید صادق گوهرین تنظیم و منتشر شده است • آقای دشتی نیز سیر خود را در دیوان شمس ضمن کتابی که متضمن نکات و تحلیل های جالب است عرضه داشته است • باوجود این آثار و برخی آثار تحقیقی دیگر، هنوز نمیتوان گفت کار لازم در این زمینه انجام گرفته است ، زیرا منظومه کبیر "مثنوی" نیازمند بررسی فلسفی و علمی و منطقی و لغوی و ادبی است و هنوز باید تلاش فراوانی بر روی این مهمترین کتاب منظوم عرفانی ایرانیان انجام گیرد و این بررسی نیز نباید صرفا ستایشگرانه و به قصد توجیه آنچه که مولوی گفته، باشد ، بلکه باید برپایه عینیت و نقادی علمی مبتنی باشد (*) •

درباره زندگی مولوی سخن درازی لازم نیست که بگوئیم ، زیرا در این باره بسیار نوشته شده است • مولوی در دوران تاریخی دشوار و پرحادثه ای میزیسته است : دوران ایلغار مغـــول، دوران تصادمات عظیم اجتماعی و فکری، دوران فاجعه ها ، حملات چنگیز و هلاکو ، سقوط دولت خوارزمشاهیان و شکست تلاش مأیوسانه جلال الدین منیکبرنی ، سقوط قلعه الموت و پایان محتشمان اسمعیلی ، سقوط بغداد و پایان خلافت ششصد ساله عباسیان ، همه در ایام حیات مولوی رخ داده است • جمع انبوهی از بزرگترین عارفان و شاعران و فلاسفه و مورخین مانند سهروردی، خواجه نصیرــ الدین طوسی ، قطب الدین شیرازی ، عطار ، عراقی ، سعدی ، امیرخسرو دهلوی ، باباافضل ، عبید زاکانی ، خواجوی کرمانی ، سلمان ساوجی ، علامه حلّی ، حمد اله مستوفی ، محمد عوفی ، شمس قیس رازی ، هندوشاه نخجوانی ، خواجه رشید الدین فضل اله ، معین الدین یزدی و بسیاری دیگر بنحوی از انحا

(*) برای اطلاع بیشتر از نظر نویسنده این گفتار درباره عرفان ایرانی بطور اعم و عرفان مولوی بطور اخص مراجعه فرمایند به کتاب "جهان بینی ها و جنبشها" (صفحات ٢٨٤ــ ٣٠٠) مباحث "مولوی و تمثیل" و "دیالکتیك عرفانی جلال الدین مولوی"

با اوائل، اواسط یا اواخر حیات او همزمان بوده اند • تمدنی که در دوران پس از فتوحات اسلامی در ایران شکل گرفته بود ، در روزگار مولوی عده ای از مهمترین نمایندگان فکری خود را بوجود آورد و در کنار فلسفه و کلام ، عرفان نیز به مدد صاحب نظرانی مانند ابن عربی ، غزالی و سهروردی به تئوری جاافتاده ای مجهز بود و شعر عرفانی را شاعران بزرگی مانند سنائی و عطار به اوج درخوردی رسانده بودند • لذا پیدایش شخصیت کلان و شگرفی مانند مولوی در این روزگار تعجب آور نیست • برای نبوغ فکری و هنری او مایه و زمینه آماده وجود داشت و جستنگاه فراهم بود و او از این جستنگاه توانست به عرش برین سخن عارفانه بپرد •

منازل عمده زندگی مولوی چنین است : پدرش سلطان العلماء بهاءالدین ولد است که نسب خود را به ابوبکر صدیق خلیفه اول میرساند و خودش نوه دختری یك پادشاه خوارزمشاهی (سلطان علاءــ الدین محمد خوارزمشاه) و از وعاظ معروف و از مشایخ صوفیه بوده است • چون سلطان محمد خوارزمشاه با صوفیه میانه خوشی نداشت و شاید تحت تأثیر تحریکات فخر رازی با این خویشاوند روحانی خود خوب تا نکرد ، او از شهر زاد و بومی خود بلخ بیرون رفت و راه سفر حج در پیش گرفت و با کودك پنجساله خود جلال الدین بسوی مغرب آمد و سرانجام بنا بدعوت سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی که برقابت با خوارزمشاهیان مشایخ صوفی را عزیز میداشت در قونیه واقع در روم (بیزانس یا ترکیه امروزی) ساکن شد • از حوادث این سفر برخورد بهاء الدین ولد با شیخ فرید الدین عطار است • عطار "اسرارنامه" اثر خود را به جلال الدین کوچك تقدیم داشت • پس از مرگ پدر ، جلال الدین در نزد شاگرد پدرش سید برهان ــ الدین ترمذی تلمذ کرد و در مشرب صوفیانه پیرو پدر و معلم شد ، یعنی شریعت پرست و واعظ و موعظه دوست و پای بند به آداب دین بار آمد • در این هنگام حادثه ای رخ داد که اثرات عمیق خود را در روح جلال الدین گذاشت و آن دیدار با شمس الدین ملکداد تبریزی از موجان آتشین زبان صوفیگری و از عارفان بی پروا و پیگیر بود که مسئله وحدت وجود و مظهریت انسان را بمراتب جدیتر و ژرفتر از آن می فهمید که صوفیان شریعت پرست می فهمیدند • از ٦٤٢ تا ٦٤٥ یعنی مدت سه سال شمس و مولوی در تماس فکری نزدیك بودند و این منجر بدان شد که مولوی با تمام دل و جان به مکتب عارفانِ مُتعشّق گروید و واعظی و شریعتمداری را بکنار نهاد و به حلقه سماع صوفیانه پیوست • دیوان شمس و مثنوی که یك منظومه ٢٦ هزار بیتی است و آنرا "صیقل الارواح" می نامند ، ثمره این دیدار است • شمس در مولوی آتشی افروخت • در "دیوان شمس" اثر غنائی مولوی از جمله چنین می خوانیم :

گفت به من شمس که تو جان نه از این خانه بری
گر که بگوئی به کسی نکته اسرار مرا
زاهد سجّاده نشین بودم بازُهد و وَرَعْ
عشق درآمد زدَرَم ، برد به خمار مرا

یا در وصف تحول فکری خود مینویسد :

دکان خود پرداختم ، انگاره ها انداختم
قدر جنون بشناختم ، زاندیشه ها گشتم بَری

آشنائی با منظره نوین عرفان ، مولوی را نسبت به دعاوی گذشته خود بی اعتنا و در قبال عظمت واقعیتی که دریافته بود، غرق در دریای بهت کرد • ملامتگرانه بخود خطاب میکند :

بوالمعالی گشته بودی ، فضل و حُجّت می نمودی !
تَك محكّ عشق آمد : کو سئوالت ؟ کو جوابت ؟

مکتب عرفانی مولوی که در مثنوی طی انواع داستانها، پندها، استدلالهای منطقی و بحثهای عاطفی و احساسی عرضه شده است، مکتب همه خدائی، انساندوستانه، جهان پرستانه و آزاداندیشانه است که علیرغم ناپیگیری در این نکات و علیرغم تلاشی که برای سازش با شریعت میشود، با وضوح تمام سرشت "انحرافی" و "ملحدانه" خود را نسبت به دین رسمی نشان میدهد. هگل توصیف صائبی از مکتب عرفان شرقی میدهد. وی میگوید:

"پانته ئیسم یا وحدت وجود شرقی، دیدن "جوهر واحد" است در همه ظواهر. این امر منجر به آن میشود که انسان (Subjekt) خود را از هر باره وقف این جوهر واحد کند." (هگل ـ کلیات ـ درسهای استه تیك ج ۱۲ صفحات ۳۷۹ـ ۳۸۰)

این وقف شدن انسان به جوهر واحد، بصورت عشق عارفانه شگرفی درمی‌آید که منجر به کنار گذاشتن تعصّب، یکی دیدن مِلل و نِحل و مهر به همه میشود. عشق به جوهر واحد، عشق جزء به کل، انسان به خدا، در مولوی به پایه غنائی شورانگیز رسیده که نظیر ندارد و گاه غریب و غیرعادی و بیمار وار بنظر میرسد.

درباره نقش تاریخی عرفان قرون وسطائی که مولوی برجسته ترین نماینده آنست پژوهنده ای که به شیوه دیالکتیکی می‌اندیشد، باید توجه داشته باشد که قضاوتش علمی و عینی باشد و مطلب را ساده نکند. فریدریش انگلس در کتاب خود "جنگ دهقانی در آلمان" مینویسد:

"مخالفت انقلابی در برابر فئودالیسم ازخلال سراسر قرون وسطی می‌گذرد. بتناسب شرایط زمان، این مخالفت انقلابی، گاه بصورت میستیك (صوفیگری و عرفان ـ ط.) درمی‌آید و گاه بصورت الحاد و کفر آشکار و زمانی بصورت قیام مسلحانه."

بدینسان انگلس عرفان و صوفیگری، الحاد (یا مسالك کفرآمیزی که از دین اصلی جدا میشوند) و قیام مسلحانه دهقانی را اشکال سه گانه اپوزیسیون انقلابی در دوران فئودالیسم میشمرد.

انگلس همچنین در اثر خود "لودویگ فویرباخ" مینویسد که سیستم های ایده آلیستی هنگامیکه میکوشند تضاد مابین ماده و روح را ازطریق قبول اندیشه همه خدائی (پانته ئیسم) حل کنند، ناگزیر ازمضمون ماتریالیستی اشباع میشوند.

انگلس درباره شیوهٔ مرتاضیت که بویژه برخی جریانات وابسته به عرفان مبلّغ آن بود، میگوید که این مرتاضیت توده های فقیر را دعوت میکند که ازآن لذایذ که ولو لحظه ای میتواند آنها را با وضع موجود سازگار سازد دست بکشند و ازطریق ریاضت نفی و انکار خود را نسبت به وضع موجود بثبوت برسانند.

برخورد انگلس به ویژگیهای نقش عرفان و ریاضت صوفیانه، برخوردی علمی و طبقاتی و از لحاظ تاریخی مشخص است. این برخورد علمی، اسلوب بررسی مهمی را برای درك جریانات عرفانی در ایران بدست میدهد و باکمك همین اسلوب باید ارثیه عارفانه جلال الدین محمد مولوی را مورد مطالعه و تحلیل قرار داد، یعنی کافی نیست که جنبه ایده آلیستی و شیوه ضد تعقلی (ایرّاسیونالیستی) عرفان و قطب بازی و دعوی کرامات و خوارق عادت و دیگر روشهای شعبده گرانه ای که ازآن اشباع است، ما را به این نتیجه برساند که عرفان تنها یك آموزش منفی است و در تاریخ ما تنها نقش انفعالی داشته است. طبیعی است که دیدن جهات مثبت عرفان، یعنی هسته ماتریالیستی و خصلت انقلابی آن بنوبه خود ما را نباید ازدیدن جهات منفی جدی این آموزش مختلط و متناقض بازدارد.

در عین حال باید توجه داشت که عرفان در دوران پس از اسلام، با اینکه با عنوان واحد بمیدان آمده، ازجهت محتوی درونی خود هرگز یکدست نبوده است. درمیان عرفاء صوفیان زهد پیشه و مُتقشّف

بودند که سخت به آداب و رسوم مذهبی و احادیث و اخبار دلبستگی نشان میدادند و برخی ازآنان "صوفیان خم شکن" نام گرفته بودند. صوفیانی بودند که باوجود باور به تمام نظریات رادیکال عرفانی جانب احتیاط را مراعات میکردند و اهل "صَحْو" و هشیاری بودند، صوفیانی نیز بودند که پشت پا به آداب مذهبی میزدند و درعقاید انسان گرائی و جهان پرستی خود سرسختی و پیگیری و جسارت نشان میدادند و نظریه همه خدائی را تبلیغ میکردند و خود را مظهر خدا می‌خواندند و مانند منصور حلاج "اناالحق" و "لیس فی جبتی الا الله" میگفتند. برخی ازآنها که به "عُقلاء مجانین" موسوم بودند در ترك ظواهر شرع تظاهر صریح میکردند. یاکسانی بودند که مشرب عرفانی داشتند و آنرا با انواع دیگر جریانات مانند خوشباشی، قلندری درمی‌آمیختند. ازینرو اقسام گرایشها در عرفان پدید شد که برخی ازآنها جز در برخی اندیشه های مشترك بنیادی، در باقی مسائل سخت در برابر هم ایستاده اند. برخی ازصوفیان بویژه در دوران پس ازتسلط مغول دست به مقاومت مسلحانه زدند و جنبش های انقلابی درویش را بوجود آوردند. قاعدتا این قشربندیها باید مربوط باشد به تعلق طبقاتی عارف و شرایط مشخص تاریخی و موضع‌گیری او در مقابل مسائل حاد زمان، امری که باید مورد تحقیق مشخص و جداگانه قرارگیرد.

مولوی، چنانکه گفتیم، دنبال پدرش و معلمش جزء صوفیان متشرع بود و سپس تحت تأثیر شمس تبریزی بسوی رادیکالیسم عرفانی رفت. ولی تاآخرعمر مشخصات مکتب اولیه را ازدست نداد و هرگز مانند بایزید بسطامی و منصور حلاج و عین القضات همدانی "پرده دری" نکرد و یا مانند شمس تبریزی با رفتار و گفتار بی پروای خود، خویشرا صریحا در برابر مذهب قرار نداد. با اینحال مولوی پرشورترین مبلغ و مروج رادیکالیسم عرفانی است و هرگز کسی به پختگی و رسائی و زیبائی و گیرائی او این اندیشه ها را بیان نکرده است.

برای آنکه روشن شود که چگونه عارفان برپایه اصل همه خدائی و اینکه انسان کاملترین مظهر خدا است و اینکه تفاوتی بین انسانها و مذاهب نیست، پایه دعاوی شرع را میزدند، برخی امثله تاریخی ذکر کنیم:

جنید نهاوندی معروف به "جُنید بغدادی" ازصاحب نظران معروف تصوف که "سید الطایفه" و "اعبد المشایخ" لقب گرفت، خود مسیحی زاده بود و این "اعبد المشایخ" که در قیاس با صوفیان دیگری مانند منصور حلاج، محتاط و محافظه کار و "اهل صحو" محسوب میشد، خود بارفتارش ریشه آداب مذهبی را سست میساخت. مثلا میگفت مصاحبت یاران ازنماز فاضلتر است. وقتی دوستان را میدید روزه میگشاد و میگفت فضیلت دیدار دوستان از روزه کمتر نیست و از ریاضت که شیوه صوفیان ریاکار بود دوری میکرد و جامه های خوب میپوشید و میگفت که درون من تد امید هند که "لیس الاعتبار بالخرقه، انما الاعتبار بالحرقه" (اعتبار در خرقه نیست، بلکه در سوز درون است). با همه زیرکی و احتیاط، جُنید به زندقه متهم شد.

هجویری در "کشف المحجوب" داستانی نقل میکند که نشان برخورد صوفیه به آداب و مراسم مذهبی و ازآنجمله مناسك حج است. مینویسد شخصی به حج رفت و نزد جُنید آمد و گفت به حج رفتم. جُنید گفت چون ازخانه رحلت کردی ازمعاصی رحلت کردی. گفت نی. گفت پس رحلت نکردی. و سپس نظیر همین سئوالات را در مورد "میقات" و "عرفات" و "مزدلفه" و "صفا و مروه" و "منا" و "منحرگاه" و "سنگ افکندن" میکند و حاجی پاسخ منفی میدهد و جُنید نتیجه میگیرد که پس او اصلا حج نرفته است، زیرا حج یك سلسله مراسم نیست، بلکه یك سلسله حالات روحانی است.

در "حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر" آمده است که "یك روز شیخ را سخن میرفت. دانشمندی فاضل حاضربود (دانشمند در اصطلاح آن زمان یعنی فقیه ـ ط.) آهسته گفت: "این

سخنی‌که شیخ گفت د رهفت سُبْع‌قران هیچ جای نیست" • شیخ گفت :" این سخن د رسبع‌هشتم است" • د انشمند گفت : " سبع‌هشتم کد ام است ؟" گفت : " آن هفت سبع‌آنست که :" یاایها - الرسول بَلِّغ ماانُزل اِلیك " ، و سبع‌هشتم آنست که : " فاوحی الی‌عبد ه مااوحیٰ" • شماید ارید که سخن خد امحد ود و معد ود است• امامُنزل به محمد این هفت سبع است و اماآنچه به د لهای بندگان رسد د رحصروعد نیاید و منقطع نگرد د و د رهرلحظتی از وی رسولی به بندگان میرساند •" و سپس شیخ ابوسعید این شعرراخواند :

مراتوراحت جانی‌معاینه ، نه خبر   که رامعاینه باشد ، خبرچه سود کند ؟

غزّالی د ر " احیا٫ العلوم " د استانی نقل میکند ازقول ابوالحسن د راج قَوّال وخوانند ه که به د ید ن یکی‌از عرفا٫ زمان ــ یوسف بن حسین رازی رفت و او سماع اورا برقرآن خواند ن ترجیح نهاد و گفت :« مرازند یق گویند و چگونه زند یقم نخوانند که من ازهنگام نماز صبح قرآن میخوانم و اشکــی‌از د ید ه ام نیامد و تو بااین د و بیت شرر بجانم افکند ی !" سپس‌غزالی خود د رتا٫ید وتصد یق این حکم استد لالاتی‌می‌آورد •

عطار د ر "تذکره الاولیا٫" مینویسد که بایزید بسطامی‌میگفت :« ازنماز جز ایستادگی تن ند ید م و از روزه جز گرسنگی‌شکم•" یعنی‌اینهاآد اب و رسوم ظاهری و پوچ است•

مولوی د رمثنوی د استانی‌می‌آورد که موافق آن خودآد اب و ظواهرشرعی‌د ارای ارزش‌فی نفسه نیستند ، بلکه اساس شخصیت انسانی‌است که تاچه حد توانسته است جلوه گاه حقیقت شود• د استان چنین است :

عایشه روزی به پیغمبر بگفت :   " یارسول الله ز پیدا و نهفت
هرکجاباشد نمازی می کنی ،   میرود د رخانه ناپاك و د نی
گرچه مید انی‌که هرطفل پلید   کرد ه مستعمل بهرجاکه رسید
بی مُصَلیٰ می‌گذاری تو نماز   هرکجاروی زمین• بگشای راز!"
گفت پیغمبر که:" از بهرمهان   حق نجس راپاك‌گرد اند(!) بد ان
رو، که سجد ه گاه مارالطف حق   پاك‌گرد انید تاهفتم طبق
هان و هان ترك حسد کن باشهان   ورنه ابلیسی شوی اند رجهان
کو اگر زهری خورد ، شهد ی شود   تو اگر شهد ی خوری زهری بود
او بد ل گشت و بد ل شد کار او   لطف‌گشت و نورشد هرنار او•"

د رسراسر د یوان شمس‌و مثنوی روی این نکته تکیه شد ه است که اختلاف اد یان، اختلاف ظاهری است وواقعیت واحد است و هرکس بنحوی میکوشد آنراد ریابد• چنانکه فارسی "انگور" و عربی "عنب" میخواست و ترکی "اوزوم" و یونانی" استافیل " و بسر سرآن می‌جنگید ند ، زیراتصور میکرد ند هریك چیز د یگری میخواهد وحال آنکه همه خواستار یك چیز بود ند •

چونکه بیرنگی اسیررنگ شد   موسئی باموسئی د رجنگ شد
صِبْغَةُ الله است رنگ خم هو   رنگها یك رنگ گرد اند رو

همین مفهوم راد رد استان موسی‌وشبان پرورش‌مید هد و به آنجامیرسد که میگوید :

وحی‌آمد سوی موسی ازخد ا   بند هٔ مارازماکرد ی جد ا
تو برای وصل کرد ن آمد ی   نی برای فصل کرد ن آمد ی

تاتوانی پامنه اند رفراق   اَبْغَضُ الاشیاءِ عِند یَ الطَلاق
هرکسی راسیرتی‌بنهاد ه ایم   هرکسی رااصطلاحی‌د اد ه ایم
د رحق او مد ح و د رحق تو ذم   د رحق او شهد و حق توسم
ما بری از پاك و ناپاکی‌همه   ازگرانجانیّ و چالاکی همه
مابرون راننگریم و قال را   ماد رون رابنگریم و حال را

بهمین جهت است که مولوی باتعصب مذ هبی بشد ت مخالف است :

سخت‌گیری وتعصب خامی‌است   تاجنینی ، کارخون آشامی‌است

باری اگربخواهیم د راند یشه های عرفانی‌مولوی بحث کنیم سخن بد راز میکشد ود راین مقوله نگارند ه د رموارد د یگر برخی‌گفتنی هاراگفته است ود راینجا مقصد تنهایاد آوری ازاین متفکر بسزرگ بمناسبت هفتصد سالگی‌د رگذ شت اوست• د رکتاب " تاریخ ایران ازآغاز تاقرن هجد هم" که چند سال پیش‌تحت نظر ایرانشناسان بنام (سترووه و پتروشوسکی) د راتحاد شوروی نشریافته د ربــاره مولوی این د اوری د رست‌رامی یابیم :

" بزرگترین شاعر عارف مسلَک‌که‌د رآسیای صغیر میزیست‌ولی بپارسی میسرود شیخ د راویش‌مولویه جلال الد ین رومی‌است (١٢٠٧ــ١٢٧٣) • وی شاعرغنائی ظریف و استاد سخن بود • اشعار عارفانه اش باوحد ت وجود ،اند رزهای انسان گرایانهٔ آزاد اند یشی ،تسامح نسبت‌به اد یان و فقد ان عصبیت ،پرخاش‌علیه ستم انسان به انسان همراه است• "

این قضاوتی‌است واژه بواژه د رست و سنجید ه • مرد م ایران و نیز د یگرخلق های خاورمیانه که بانحا٫ گوناگون بامولوی و ارثیه اش‌پیوند د ارند ،جاد ارد که بد اشتن چنین شخصیت جذ اب و اند یشه ور و انساند وست و هنرمند که از کلانان تاریخ بشری است بخود ببالند •

١٠ ط•

معانی‌برخی‌لغات و جملات عربی :

متقشف	زاهد ، پارسا
اناالحق	یعنی "من خد اهستم"
لیس‌فی‌جبتی الا اله	یعنی " د رجبه من کسی‌جز خد انیست"
صحو	یعنی بید اری د رمقابل سکرکه بمعنای مستی‌است•
مناسك : میقات ــ عرفات ــ مزد لفه ــ صفاو مروه ــ منا ــ منحرگاه : نام منازل‌مختلف حج	
یاایهاالرسول بلغ ماانزل الیك	یعنی ای پیمبر آنچه راکه بتو نزول‌یافته است ابلاغ‌کن
فاوحی الی‌عبد ه مااوحی	یعنی به بند ه خود آنچه که بایست از راه وحــی فرستاد ه است•
قوال	آوازه خوان
صبغه اله	یعنی رنگ خد ا
ابغض الاشیا٫ عند ی الطلاق	یعنی بد ترین چیزهاد رنزد ماجد ائی‌است•

درسهائی از تجربه شیلی

بررسی تجارب مثبت و منفی خلق شیلی در سه سال اخیر و درس گیری از آن، وظیفه تمام نیروهای مترقی و بیش ازهمه وظیفه احزاب مارکسیست ـ لنینیست و بویژه حزب کمونیست شیلی است. در پیامی که حزب کمونیست شیلی، پس ازکودتا، به خلق شیلی فرستاد، ازجمله گفته میشود:

"بدیهی است که تجزیه وتحلیل انتقادی دوران تقریبا سه ساله زمامداری دولت خلق و نیز انتقاد ازخود امری است ضروری. دراین دوران تحولات مهمی انجام گرفت، ولی اشتباهات جدی نیز رخ داد" (*)

با اینکه بررسی دقیق و تجزیه و تحلیل همه جانبه و درازدهنی گری وشتابزدگی حوادث شیلی نیازمند اطلاعات وسیع و دقیق است، با اینهمه برخی جوانب کلی تجربه شیلی را، در پرتو عام ترین احکام مارکسیسم ـ لنینیسم، ازهم اکنون میتوان ارزیابی نمود وازآن نتایج عملی گرفت. این کار بخصوص ازآن جهت ضروری است که مائوئیست هاوازجمله مائوئیست های خارج ازکشورایران، که راه قهر مسلحانه رامطلق میکنند و زمانی "انقلاب فوری" ازراه جنگ های پارتیزانی و محاصره شهرها از سوی روستارادرستور روز مبارزات مردم ایران قرارداده بودند و ضرورت شرایط عینی و ذهنی انقلاب رانفی میکردند و یابه آن کم بها میدادند، اکنون که این احکام غیرمارکسیستی عملا دچار شکست شده و خود آنها، آهسته و بی سروصدا، شعار "انقلاب فوری" راازدستورالعمل های "انقلابی" خود خارج کرده اند، شکست موقت خلق شیلی رادستاویزی برای "رد" نظریات احزاب مارکسیست ـ لنینیست در باره انقلاب و "اثبات" صحت نظریات خود قرارداده اند.

تجربه شیلی وراه مسالمت آمیز

نظرحزب توده ایران در باره اشکال مبارزه وراه های انقلاب کاملا روشن است. حزب توده ایران برآن است که مبارزه اشکال گوناگون دارد وانقلاب (ازجمله بدست گرفتن حکومت) ازراه های مختلف میتواند تحقق پذیرد. درمورد راه انقلاب، حزب ما، مانند سایراحزاب مارکسیست ـ لنینیست، برآن بوده وهست که انقلاب و بدست گرفتن قدرت سیاسی فقط از راه اعمال قهرانقلابی میتواند انجام گیرد. این قهر اشکال گوناگون دارد و میتواند به صورت قهرمسلح و یاقهر غیرمسلح (باصطلاح مسالمت آمیز) اعمال گردد.

"ب. تی تل بو یم" عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی درپاسخ به این سئوال که: آیا راه مسالمت آمیز ممکن است یانه، مینویسد:

" پیش ازپاسخ به این سئوال باید یك توضیح مهم داده شود وآن مربوط به خود مفهوم "راه مسالمت آمیز" است، که مفهومی بسیار مشروط وساده شده است ... مابرآنیم که راه مسالمت آمیز مطلق بسوی سوسیالیسم وجود

(*) "عصرجدید"، سال ۱۹۷۳، شماره ٤٤، ص ۳۱

ندارد، زیرادرهرپروسه انقلابی این یاآن شکل قهراجتناب ناپذیراست ... اگرتجربه شیلی رادرنظر بگیریم، باید گفت که درپراتیك ما "راه مسالمت آمیز" وجود نداشت. ازماه سپتامبر ۱۹۷۰ درشیلی حتی یك روز آرام وجود نداشت. کمترهفته ای بود که بدون انواع تصادمات شدید بگذرد. همه روزه درتمام عرصه ها مبارزه حاد و دشوارانجام میگرفت" (*)

آنچه دراین میان حائز اهمیت خاص است، این است که راه انقلاب رانمیتوان از پیش تعیین کرد واحزاب انقلابی باید خود را برای هردو راه آماده کنند.

تجربه شیلی، برخلاف ادعای مائوئیست ها، صحت نظراحزاب مارکسیست ـ لنینیست را در باره اشکال مبارزه و راه های انقلاب بثبوت رساند وحتی آنرا غنی ترکرد. زیرا برای اولین بار در تاریخ نیروهای خلق توانستند به کمك ائتلاف وسیع، <u>ازراه انتخابات ریاست جمهوری</u> حکومت را بدست گیرند ودرمبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیك بسود زحمتکشان به موفقیت های مهم و چشم گیر نائل گردند.

احزاب مارکسیست ـ لنینیست، ازجمله حزب توده ایران، راه مسالمت آمیز و یکی ازاشکال آن راه انتخابات راهرگزمطلق نکرده اند. "گس هال" دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده امریکا پس ازپیروزی خلق شیلی درانتخابات نوشت:

" آیااین بدان معنااست که راه انتخابات اکنون تنهاراه برای بقدرت رسیدن طبقه کارگراست؟ نه، چنین چیزی نیست. چنین نتیجه گیری نه فقط غلط است، بلکه اپورتونیستی و حتی اپورتونیستی راست است." (**)

و "پیکار" درپاسخ کسانی که حزب مارا "هوادار راه پارلمانی" (مانند شیلی) میدانند، نوشت:

" ما بارهاتوضیح داده ایم که تعیین راه انقلاب (یعنی اینکه آیاانقلاب، قهرآمیزخواهد بود یامسالمت آمیز)، حالاکه شرایط انقلابی فراهم نیست، ممکن نیست. ماازکجامیدانیم این شرایط و وضع چند سال یاچندین سال دیگر نضج می یابد وچگونه نضج می یابد؟ فقط درموقعی که این شرایط نضج یافت میتوان باقاطعیت گفت که راه ماتوسل به سلاح است یانه، میتوان بدون توسل به سلاح ازطریق مبارزات عادی سیاسی (وازآنجمله پارلمانی) بهدف رسید یانه. کسی حزب ماگفته است که راه ما راه شیلی یاراه پارلمانی است؟ چگونه نتایج تجربه شیلی، که ازلحاظ تاریخی هنوز روشن نیست، و چگونه تجربه ای که هنوز سیر خود راطی میکند، میتواند قابل استناد برای حزبی باشد که بکلی در شرایط دیگری است؟" (***)

تجربه شیلی و مسئله حفظ قدرت

مائوئیست ها، که مدعیند شکست موقت خلق شیلی دلیل برنادرست بودن راه مسالمت آمیز انقلاب است، حتی ازاین راه بمثابه "راهی که خلق دلیر شیلی

(*) "عصرجدید"، سال ۱۹۷۳، شماره ٤۲، ص ۱۵
(**) ترجمه نوشته "گس هال" درباره شیلی، درشماره ۳، سال یازدهم مجله "دنیا" منتشرشده است
(***) "پیکار" شماره ۳، سال دوم، صفحه ٦ ـ ۷

رابه مصیبت عظیم کنونی کشانید " (*) ، یاد میکنند. آنان در اینجا ظاهرا فراموش میکنند که این مصیبت عظیم رانه راه مسالمت آمیز ، بلکه ارتجاع داخلی بیاری امپریالیسم امریکا برای خلق شیلی ببارآورد.

بدست گرفتن حکومت نخستین گام در راه انقلاب است. ولی حفظ آن دشوارترین وظیفه ای است که نیروهای انقلابی بعهده دارند. حفظ حکومت باراه بدست گرفتن آن رابطه مستقیم ندارد. چه بسا انقلاب ها که از راه قهرمسلح انجام گرفتند ، ولی به علل مختلف (ازجمله اشتباهات نیروهای انقلابی) حفظ آنها میسرنگردید. شکست کمون پاریس در قرن ١٩ ، شکست انقلاب سال ١٩٠٥ در روسیه ، شکست انقلاب های مجارستان وآلمان در سالهای ١٩١٩ــ ١٩١٨ نمونه های آن است. فقط افراد ساده لوح و یا مغرض میتوانند ازاین شکست ها به این نتیجه برسند که راه قهرمسلح ، راه نادرست است.

تجربه خلق شیلی نیز ، که حکومت را ازراه قهر غیرمسلح بدست آورد ، فقط دشواری حفظ حکومت را بثبوت میرساند و نه نادرستی راه مسالمت آمیز را.

مائوئیست های ایرانی درعین حال مدعیند که گویا حزب توده ایران و مطبوعات آن درباره پیروزی خلق شیلی درمیان توده مردم ایران پندارواهی ایجاد کرده اند و بااینجهت شکست خلق شیلی "باطل بودن تخیلات واهی ای راکه آنها درمیان توده ها پخش میکنند ، نشان داد" (**) این ادعای مائوئیست ها نیز تحریف عمدی نظریات حزب توده ایران است. "مردم" ارگان مرکزی حزب ما در اولین ارزیابی که از پیروزی خلق شیلی بعمل آورد ، باصراحت نوشت :

"تنها وتنها هشیاری ، اتحاد و نبرد بی امان خلق واقدامات بحدی قاطع وانقلابی دولت میتواند این پیروزی راتحکیم کند. آینده نشان خواهد داد که ... تاچه حد خلق شیلی وسازمان های دمکراتیک این کشورخواهند توانست موفقیت بچنگ آمده راحفظ و تحکیم کنند ... " (***)

تجربه شیلی ومسئله شکستن ماشین دولتی

شکستن ماشین بوروکراتیک ــ نظامی دولتی ، پس ازبدست گرفتن قدرت سیاسی ، یکی ازشرایط عمده تامین پیروزی وحفظ قدرت سیاسی نیرو های خلقی است. ضرورت شکستن ماشین دولتی کهنه وایجاد دستگاه دولتی نوین اولین بار بوسیله مارکس وانگلس مطرح گردید واین حکم بخصوص برپایه بررسی تجربه کمون پاریس صورت مشخص بخود گرفت. تجربه شیلی یاردیگر صحت این اصل مارکسیستی رابثبوت رساند.

چنانکه میدانیم "جبهه یگانگی خلق" شیلی فقط درانتخابات ریاست جمهوری پیروزی بدست آورده بود. پارلمان ، ارتش ، پلیس ، دادگستری و دستگاههای اداری ، یعنی مهمترین افزارهای اعمال فشار بوروکراتیک (باصطلاح قانونی) و قهرنظامی در دست ارتجاع بود. وجود قوانین ونهاد های کهنه و فرسوده مانع اجرای تصمیمات دولت خلقی میگردید و یااجرای آنها را با دشواریهای بسیار مواجه میساخت. بقای این قوانین و نهاد ها به تنهائی میتوانست دولت "جبهه یگانگی خلق" رابمیزان زیاد گزند پذیرسازد.

درپیام حزب کمونیست شیلی ، باتوجه به پیروزیهای گذشته و بادرنظرگرفتن " اشتباهات

(*) " توفان " ، شماره ٧٤ ، مهر ١٣٥٢
(**) " ستاره سرخ " ، شماره ٣٠ ، مهر ١٣٥١
(***) ماهنامه "مردم" ، شماره ٦٣ ، شهریور ١٣٤٩

جدی " درفعالیت "جبهه یگانگی خلق" و دولت خلقی گفته میشود :

" خلق شیلی دوباره زمام حکومت رابدست خواهد گرفت. ولی بدیهی است که موظف نخواهد بود تمام نهاد هائی راکه قبلا وجود داشتند ، احیاء کند. خلق شیلی قانون اساسی جدیدی تصویب خواهد کرد ، قوانین تازه ای تنظیم خواهد نمود ، فرمان های نو صادر خواهد کرد وارگان های دولتی جدید ونهاد های نوین بوجود خواهد آورد و درقیاس باد ولتی که درنتیجه کودتای نظامی برانداخته شد ، دولت طراز عالی تری ایجاد خواهد کرد... خلق شیلی پس ازآنچه روی داد ، حق دارد که ایجاد نیروهای نظامی و پلیسی طراز نوین راهدف خود قرار دهد ... " (*)

دراین زمینه باید اضافه کرد که عناصرچپ رو وگرایش های راست نیز درحوادث سه سال اخیر شیلی تاثیرمنفی داشته اند . درپیام حزب کمونیست شیلی دراین مورد گفته میشود :

" فعالیت عناصرچپ رو وگرایش های رفورمیستی ، که درموارد معینی بر کار دولت یگانگی خلق تاثیرباقی میگذاشت ، لطمات بسیارجدی وارد ساخت." (**)

ما دراین نوشته برخی جوانب کلی تجربه شیلی رابیان کردیم. طبیعی است که بررسی و تجزیه و تحلیل کامل تجربه شیلی و بخصوص بررسی انتقادی آن بیش ازهمه درصلاحیت خود نیروهای " جبهه یگانگی خلق " وحزب کمونیست شیلی است. آنچه که ما اکنون میتوانیم بگوئیم اینست که :

تجربه شیلی نشان داد که نیروهای انقلابی ومترقی درصورت اتحاد وتکیه برتوده های وسیع قادرند حکومت رابدست گیرند ودرمبارزه ضد امپریالیستی ودمکراتیک موفقیت های بزرگ بدست آورند . شکست موقت خلق شیلی بمعنای شکست تئوری مارکسیستی ــ لنینیستی انقلاب و بطریق اولی بمعنای پیروزی لفاظان انقلابی نمانیست. شکست موقت خلق شیلی بمعنای پیروزی نهائی ارتجاع داخلی و امپریالیسم امریکا هم نیست. سالوادور آلینده ، رئیس جمهوری شهید شیلی ، دربازپسین پیام خود به خلق شیلی ، بدرستی گفته است که :

" من مطمئنم بذری راکه مادروجدان وآگاهی شایسته هزارها نفرازمردم شیلی کاشته ایم ، نمیتوان ریشه کن کرد ... تاریخ ازآن ماست و صفحات آن راخلقها مینگارند ." (***)

م . مهرداد

(*) " عصرجدید " ، شماره ٤٤ ، سال ١٩٧٣ ، ص ٣١
(**) همانجا
(***) " پیکار" ، سال سوم ، شماره ٢ ، ص ٣٠

... و «ویکتورخارا» سراینده خلق عضوکمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی چنین شهید شد



اویکی ازپنج‌هزارتن بود ، پنج هزارتنی‌که ژنرالهای فاشیست شیلی‌د روزشگاه شیلی‌زند انی‌کرد ند• ازاین پنج هزارتن ، بسیاری زیرشکنجه وحشیـانه جان

د اد ند و بسیاری صاف وساد ه ، بد ون هیچ‌تشریفاتی،با قساو تی‌کم نظیر بقتل رسید ند • و او یکی‌از کشتگان بود• جرمش چه بود ؟

ویکتورخارا ازبنیاد‌گذ اران موسیقی‌مد رن شیلی بود که برپایه موسیقی‌خلقی امریکـای لاتین استواراست• او به ترانه هائی‌که خود میسرود و خود میخوانـــد محتوی انقلابی‌وپیکارجویانه د اد• او اند وه و شاد ی ، رنج وآرزو ، بیم و امید کارگران معاد ن مس ، د هقانان زحمتکش و روشنفکران انقلا بی را د رترانه های خویش منعکس‌میساخت• او به میان مرد م زحمتکش‌میرفت و باهنرخویش آنهارابه مبارزه برای آزاد ی از استثماروستم برمی‌انگیخت • او از "جبهه یگانگی‌خلق" ، که خلق شیلی رابسوی آزاد ی واقعـــی ، بسوی سوسیالیسم میبرد ، باپیگیری د فاع میکرد• او عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی‌بود• او سراینده خلق و محبوب خلق بود• برای فاشیست‌ـ های خونخوار چه جرمی‌ازاین بالاتر؟ و بهمین"جرم" اوراد ر ورزشگـــاه سانتیاگو زند انی‌کرد ند•

وقتی اورابه ورزشگاه برد ند ، همد م د ائمی‌خود ، گیتارش رابهمراه د اشت د راین زند ان ، د رمیان یاران زند انی ، او آخرین ترانه اش راسرود و به خواند ن آن آغازکرد• یاران زند انی ، برغم تهد ید فاشیستها ،اوراهمراهی کرد ند• ند ای محکومیت فاشیستها ،ند ای پیکارومقاومت، ند ای‌امیـد بـه پیروزی آزاد ی وعد الت د رورزشگاه طنین افکند• فاشیستهااز خشم بخـود پیچید ند و طاقت راازد ست د اد ند• به فرمان یك افسر ، سربازان باقند اق تفنگ به جان ویکتورخاراافتاد ند• اود یگرنمیتوانست‌گیتاربنوازد ، چو ن د ستهایش خرد شد ه بود ، ولی باصد ائی‌که رفته رفته ضعیف میشـد ،تـا آخرین لحظه ای که جان د رید ن د اشت، همچنان آوازمیخواندوسربازان آنقد راوراکوبید ند تاجان د اد و بعد برای "عبرت" سایرزند انیان‌جنازه‌ا ش راد ر برابرآنها بد ارآو یختند• و ویکتورخارا سراینده خلق ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی این‌چنین شهید شد •

ویکتورخارا بخش اول‌ترانه خود را ، قبل‌ازشهاد تش ، بوسیله رفیق‌جوانی‌که توانست از ورزشگاه سانتیاگو بگریزد ،به خارج فرستاد ، و همین بخش است که ترجمه آن د رزیر به اطلاع خوانندگان گرامی "پیکار"میرسد• ازسرنوشت بخش‌د وم ترانه اطلاعی‌د رد ست نیست• ولی‌همین که د رد ست است برای محکـومیت فاشیستهای شیلی ، برای نشان د اد ن روح انقلابی‌وپیکارجویانـــه خلق شیلی ، که فرزند انی‌چون ویکتورخارا د رد امن خود میپرورد ، برای‌جاود ان ساختن نام ویکتورخارا ، که چنین قهرمانانه جان خود راد رراه آزاد ی‌خلق شیلی ازد ست د اد ه است، کافیست•

فاشیستهاوهمه د شمنان خلق میتوانند بزورانقلابیون ومد افعان خلقرااز‌پاد رآورند ،ولی‌جنبش‌انقلابی راهرگزنتوانسته‌اند ،نمیتوانند ونخواهند توانست بزورنابود کنند• ترانه ویکتورخارا ،که د رلحظات مـــرگ **سرود ه شد ه** ، اینك د رهمه جهان طنین‌اند ازاست و بهترین گواه برای زند ه بود ن وزند ه مـــاند ن **جنهش انقلابی‌خلق شیلی است•**

پیکار

از: ویکتورخارا

ما پنج هزار تنیم

(ورزشگاه ــ شیلی)

ماپنج هزارتنیم
اینجا ، دراین بخش کوچك شهر
ماپنج هزارتنیم
ولی شماره ما ، همگی باهم د رهمه شهرهاوروستاهاچند است ؟
تنهاد راینجاد ه هزارد ستی که میکاشتند وکارخانه هارابحرکت د رمی آورد ند ، اسیرند
چه بسیارکه د ستخوش گرسنگی وسرماهستند ــ
د ستخوش رنج و د رد و فشارمعنوی
د ستخوش هراس و جنون •
شش تن ازماد رد ورد ست فضاازد ست رفتند
یکی مرد ، یکی چنان تازیانه خورد که هرگز باورند اشتم
که بتوان انسان زند ه ای راچنین تازیانه زد •
چهارتن د یگرمیخواستند که ازاین هراس بگریزند ،
یکی خود را به پرتگاه افکند ،
د یگری سر به د یوارکوبید ، ولی همه آنها
بانگاه رك زد ه به مرگ بود ند •
چهره فاشیسم چه وحشتی برمی انگیزد •
آنهانقشه های خود راباد قتی عجیب اجرامیکنند
و نمی گذ ارند چیزی این نقشه هارامختل کند ،
خون ریختن برای آنهانشان افتخار
آد م کشی مایه مباهات است •
آه ای خد ا ، این است آن جهان که آفرید ی ؟
آیاآن هفت روز اعجازآفرینش وآن کاروکوش برای این بود ؟
د راین چهارد یوار فقط یك نمره هست ،
که هیچ آرزوئی ند ارد ،
و رفته رفته بیشتر د رحسرت مرگ است •
ولی ناگهان ضمیرمن بید ارمیشود ، ومن این نشانه رامی بینم
بد ون لرزش
امابا غرش تانك ها ، وسربازهائی که چهره خود را

چون چهره د ایه ای مهربان نشان مید هند •
و مکزیك ؟ و کوبا ؟ و جهانی که علیه این ننگ
می خروشد ؟
ماازد ستهائی که میتوانند بیافرینند ، د ه هزارد ست کمتریم
اما د رسراسروطنم تعد اد آنهاچند است ؟
خون رفیق ما رئیس جمهور پرزورتر
از بمب و مسلسل فوران می کند ،
و بد ینسان مشت های مانیز ضربه متقابل خواهند زد •
باچه رنجی این سرود رامیسرایم •
اگرمن باید د رباره هراس بسرایم ،
د ر باره هراس امروزی میسرایم
چنانکه گوئی ازوحشت باید جان بسپرم ،
خود راد رمیان این لحظات بی نهایت د ید ن ،
د راین لحظات که خموشی و فریاد از سرود من فرامی جهد •
چیزی که می بینم چنان است که هرگز پیش ازاین ند ید ه بود م ،
چیزی که حس میکرد م ، چیزی که حس میکنم ،
لحظاتی راپد ید می آورد • • •
• • • • • • • • • • • • • • • •

بیاری خلق شیلی برخیزیم !

VENCEREMOS



درباره اثرانگلس

«دیالك تیك طبیعت»

"د یالك تیك طبیعت" نام اثر برجسته فرید ریش انگلس است. در این اثر انگلس مهمترین مسائل طبیعت شناسی نظری را از دیدگاه ماتریالیسم د یالك تیك مورد بررسی قرارداده است. متأسفانه انگلس موفق نشد این اثرخود رابشکل کامل بنویسد، بلکه "د یالك تیك طبیعت" کتابی است ناتمام و مرکب از :

۱) دو گَردِه مقدماتی برای کتاب ؛
۲) ده مقاله، که کم یابیش ازهم جدا و مستقل هستند ؛
۳) ۱٦۹ یادداشت و قطعات مختلف.

این اجزاء د راندیشه انگلس میبایست طی متن بهم پیوسته ای ترکیب شود وکتاب منسجمی رابوجود آورد.

انگلس د رتاریخ ۳۰ مه ۱۸۷۳ نامه ای به مارکس نگاشته که د رآن اندیشه خود را برای نگارش کتاب "د یالك تیك طبیعت" مطرح ساخته است. خود کتاب، بدان شکلی که بیان داشتیم، د رسالهای ۱۸۷۲ـ ۱۸۷۳ نوشته شده است. بعلاوه انگلس سه یادداشت خود را، که در سالهای ۱۸۸۵ـ ۱۸۸٦ نگاشته شده و د رابتدا به آثار د یگر انگلس (یعنی "آنتی دورینگ" و "لودویك فویرباخ") تعلق داشته، جزء کتاب "د یالك تیك طبیعت" نموده است. مرگ مارکس به انگلس امکان نداد که کارنگارش "د یالك تیك طبیعت" رابپایان رساند، زیرا پس از د رگذشت مارکس، انگلس تمام وقت خود رامصروف تنظیم و تکمیل اثر بزرگ دوست کبیرش، یعنی "سرمایه" نمود. بعلاوه رهبری جنبش کارگری جهانی، که د یگر بسط فراوان یافته بود، وقت زیادی می طلبید. انگلس تاآخرعمرفرصت نیافت اثری راکه پایه ریزی کرده بود، تکمیل نماید واین خود نمودارسطح عالی اخلاقیات انگلس است که بخاطر اجراء وظیفه خود نسبت به همرزم سترگ خویش، کار خود راد رعرصه دوم قرارداد.

اثرانگلس بهمان شکل ناتمام خود، برای نخستین بار د رسال ۱۹۲۵ به دو زبان آلمانی و روسی د راتحاد شوروی نشر یافت.

د رمقدمه چاپ دوم کتاب "آنتی دورینگ" انگلس وظیفه ای راکه د ربرابرخویش بهنگام کاربروی "د یالك تیك طبیعت" نهاده بود، توصیف میکند وپس ازشرح سیرمعرفت خویش ازمسائل طبیعت شناسی مینویسد :

"مسئله برسرآن بود که د رمسائل جزئی و مشخص نیز نسبت به آن حقیقتی که د ر مسائل عام و کلی د رصحت آن ابداواصلا تردیدی نداشتم، بمقام اقناع برسم وآن حقیقت این بود که د رطبیعت نیز، ازخلال د رهمی و آشفتگی یك سلسله تغییرات بی پایان، د رست همان قوانین د یالك تیکی حرکت، که د ر تاریخ برخصلت بظاهرتصادفی حوادث مسلط است، راه خود رامی گشایند. مطلب برای من اینطورنمیتوانست مطرح باشد که قوانین د یالك تیك راازخارج برطبیعت تحمیل کنم. بلکه تنها اینطورمطرح بود که این قوانین راد ر د رون خود طبیعت جستجو نمایم وآنهارا از د رون خود طبیعت بیرون بکشم."
("آنتی دورینگ" ــ چاپ روسی سال ۱۹۵۷، صفحات ۱۱ و ۱۲)

به بیان د یگرمطلب برسرآن بود که د یالك تیك عینی طبیعت (که مستقل از ذهن ما و ادراك ما د رروندهای طبیعی وجود دارد) کشف گرد د و بیان شود و بااین عمل ضرورت داشتن اسلوب د یالك تیك ماتریالیستی آگاهانه د رطبیعت شناسی اثبات شود وایدآلیسم و متافیزیك و شیوه لاادریت (آگنوستی سیسم، یعنی اینکه انسان راقادربه معرفت جهان نشمریم) از عرصه علوم طبیعی طرد شود. مطلب برسرآن بود که مهمترین نتایج تکامل علوم طبیعی ازجهت ماتریالیسم د یالك تیك مورد تفسیر قرارگیرند و بدین ترتیب عامیت و کلیت و همگانی بودن قوانین اساسی د یالك تیك ماتریالیستی مبرهن گردد.

چنانکه می بینیم، ازجهت تکامل جهان بینی علمی ــ انقلابی و بمنظور اثبات واساس مند ساختنش، وظیفه ای بود بسیارمهم و فوق العاده مبرم و ضرور.

د رباره ساختمان کتاب "د یالك تیك طبیعت" میتوان ازروی گرده نقشه عمومی کتاب، که ظاهراد رسال ۱۸۷۸ نوشته شده، تصوری بدست آورد. یازده ماده این نقشه رامیتوان تحت سه عنوان عمومی تر جمع کرد، یعنی ازماده یك تا سه تحت عنوان "فلسفه و علوم طبیعی" و سپس ماده های ٤ و ۵ تحت عنوان "طبقه بندی علوم و محتوی د یالك تیکی هریك ازآنها" و آنگاه ازماده ٦ تا ۱۱ تحت عنوان "انتقاد از لاادریت، ایدآلیسم و متافیزیك د رعلوم طبیعی".

ولی محتوی موجود "د یالك تیك طبیعت" کاملا بااین تقسیم بند یها منطبق نیست وفقط بشکل کلی آنرامنعکس میکند و بویژه راجع به بخش سوم د رباره انتقاد ازلاادریت و ایدآلیسم (اصالت تصور) ومتافیزیك (شیوه تفکرغیرد یالك تیکی) قطعات و مطالب پراکنده ای د رکتاب وجود دارد.

اینك پس ازآشنائی باتاریخ نگارش و گرده عمومی کتاب بجاست بامحتوی آن، ولو به اختصار آشنائی یابیم.

****

انگلس د رمقالات و قطعاتی که به بخش اول (یعنی فلسفه و علوم طبیعی) مربوط است،

تکامل علوم طبیعی را از دوران رنسانس (نوزائی علم و هنر در آغاز قرون جدید در اروپا) بررسی کرده نشان میدهد که در تمام این ادوار، تکامل علوم طبیعی را تکامل نیروهای مولده مشروط و معین میساختند و مابین تکامل علوم طبیعی و تکامل فلسفه پیوند ناگسستنی وجود دارد. انگلس میگوید :

« در علوم طبیعی ، به برکت تکامل و گسترش خود این علوم، دیگر استنباط متافیزیکی محال شده است ... »

بهمین جهت در علوم طبیعی بازگشت به دیالکتیک در کار عملی شدن است ، ولی انگلس می افزاید :

« بازگشت به دیالکتیک، غیرآگاهانه انجام میگیرد و چون ناخود آگاه است، لذا روندی است متناقض و کند» («دیالکتیک طبیعت» – ۱۹۵۵، صفحه ۱)

انگلس بمناسبت بحث درباره تاریخ دیالکتیک، دو شکل عمده دیالکتیک ماقبل مارکس را تشریح میکند : شکل اول این دیالکتیک همانا فلسفه یونان باستان است که در آن (از هراکلیت و دمکریت گرفته تا ارسطو) عناصر دیالکتیکی فراوانی وجود دارد. شکل دوم این دیالکتیک فلسفه آلمانی است (از کانت گرفته تا هگل) که آن نیز، بویژه در فلسفه هگل به حد عالی ادراک دیالکتیکی نیل می یابد . ولی دیالکتیک عرفانی در فلسفه هگل جهان را باصطلاح مارکس « برروی سر» قرار داده بود ، یعنی بجای آنکه از ماده به شعور برسد ، از شعور مطلق (ایده مطلق) آغاز میکند و ماده را از متفرعات تکامل آن ایده مطلق میشمرد ، لذا دیالکتیک هگل واژگونه است . انگلس دیالکتیک عرفانی هگل را مورد انتقاد قرار میدهد. سپس میگوید که سه کشف بزرگ و دورانساز زمان ما در علوم طبیعی، یعنی « قانون بقاء و تبدل انرژی» ، «کشف سلول ارگانیک» و « کشف داروینیسم و قوانین تکامل انواع» پیوسته دیالکتیک را در درون طبیعت آشکار ساخته و این وظیفه را در برابر طبیعت شناسی نظری مطرح نموده، که دیالکتیک ماتریالیستی را بشکل منطقی ادراک کند و آنرا فراگیرد (۱).

انگلس تعریف زیرین را از دیالکتیک افاده میکند :

« دیالکتیک علم ارتباط کل (یا ارتباط عمومی) است.»

و نیز :

« دیالکتیک علم کلی ترین قوانین هرنوع حرکتی است.»

انگلس برای دیالکتیک سه قانون عمده ذکر مینماید ، یعنی :

۱) قانون گذار از تغییر کمی به تحول کیفی و برعکس ؛
۲) قانون نفوذ متقابل اضداد در یکدیگر؛
۳) قانون نفی در نفی .

انگلس دیالکتیک را به «عینی» یا دیالکتیک طبیعت و «ذهنی» یا دیالکتیک تفکر تقسیم میکند و میگوید که دیالکتیک ذهنی چیزی جز انعکاس دیالکتیک عینی طبیعت در ذهن انسانی نیست و بدین سان دیالکتیک ذهنی بمثابه اسلوب، عالی ترین اسلوب تفکر است .

ولی انگلس از اینکه دستنامه و رهنمودی برای اسلوب دیالکتیکی بنگارد احتراز دارد و مینویسد :

« ما در اینجا قصد نداریم رهنمائی درباره دیالکتیک بنگاریم و تنها میخواهیم

(۱) این مطالب را انگلس به تفصیل در صفحات ۱ تا ۲۷ و سپس در صفحات ۶۵ تا ۱۴۵ کتاب یاد شده توضیح میدهد.

نشان دهیم که قوانین دیالکتیکی ، قوانین واقعی تکامل طبیعت است و معنای این سخن آنست که این قوانین برای طبیعت شناسی نظری نیز دارای قوت و اعتبار میباشد» (۲)

گفتیم که عنوان عمومی بخش دوم کتاب عبارتست از «تقسیم بندی علوم و محتوی دیالکتیک هریک از آنها» . اندیشه مرکزی بخش دوم دیالکتیک طبیعت عبارتست از تقسیم بندی اشکال حرکت ماده و تقسیم بندی علوم برحسب این اشکال ، زیرا علوم مختلف جز بررسی اشکال مختلف حرکت ماده چیز دیگری نیستند .

نازلترین شکل حرکت عبارتست از انتقال ساده ماده از جائی بجائی و عالی ترین شکل حرکت عبارتست از تفکر، یعنی سیر منطقی اندیشه انسانی . علوم طبیعی اشکال مختلف حرکت مکانیکی ، شیمیائی ، و بیولوژیک (زیستی) را مورد بررسی قرار میدهند . هر شکل نازل حرکت، از طریق جهش دیالکتیکی ، به شکل عالی تر حرکت مبدل میشود . هر شکل عالی حرکت شکل نازلتر را بعنوان یک عنصر تابع همراه خویش دارد ، ولی نمیتوان آن شکل عالی تر را به شکل نازل آن تبدیل و تحویل کرد ، زیرا هر شکل عالی تر حرکت ماده دارای شخصیت و هویت خود و قوانین ویژه خود است . و کوشش برای توضیح پدیده های آن شکل عالی تنها بکمک قوانین شکل نازلتر کوشش عبثی است . مثلا درست است که پدیده های زیستی برپایه قوانین فیزیک و شیمیائی قرار دارد ، ولی این پدیده ها را با قوانین بیولوژیک ، که قوانینی است مستقل از قوانین فیزیک و شیمی ، باید توضیح داد و ادراک کرد (۳) .

انگلس با تکیه به این حکم مرکزی محتوی دیالکتیکی ریاضیات ، مکانیک، فیزیک ، شیمی ، زیست شناسی و گذار از یک شکل حرکت به شکل دیگر آن، یعنی گذار از یک علم به علم دیگر را ، مورد بررسی دقیق قرار میدهد .

در زمینه ریاضیات انگلس نشان میدهد که احکام انتزاعی ریاضیات در بادی امر بنظر میرسد که از تجربه کسب نشده و قبل از تجربه (آپریوری a priori)وجود داشته است و حال آنکه تکامل حساب و هندسه و رشته های دیگر ریاضی با تکامل تمدن مادی بشری و نیازمندیهای عملی و تجارب روزانه او پیوند ناگسستنی دارد و تمام این احکام انتزاعی ، که بظاهر ماقبل تجربی است ، احکامی است ناشی از تجربه (a posteriori) .

در زمینه فیزیک انگلس توجه زیاد به مسئله اشکال مختلف انرژی و تبادل انرژیها بیکدیگر معطوف میدارد .

در زمینه شیمی مسئله مورد توجه انگلس ساختمان اتمی ماده (اتمیستیک) و رابطه گسست و پیوند آنها با تبادل مواد شیمیائی است .

انگلس در زمینه زیست شناسی به مسئله منشاء و ماهیت زندگی ، ساختمان سلول موجود زنده ، تئوری تکامل انواع داروین توجه فراوانی مبذول میدارد و انتقال از عرصه علوم طبیعی به عرصه علوم انسانی ، یعنی پیدایش انسان را مورد بررسی قرار میدهد . انگلس کاشف این تئوری است که کار و زحمت انسان را بوجود آورده و او را بتدریج از جهان جانوران

(۲) این مطالب را انگلس در صفحات ۳۸ تا ۴۳ و سپس در صفحات ۹۲ تا ۱۶۶ کتاب یاد شده به تفصیل شرح میدهد .

(۳) این مطالب را انگلس در صفحات ۴۴ تا ۹۵ و سپس در صفحات ۱۹۳ تا ۲۰۴ کتاب یاد شده توضیح میدهد .

جداساخته است (۵)۰

چنانکه گفتیم به بخش سوم کتاب انگلس میتوان عنوان عمومی "انتقاد از الادریت وایدآلیسم و متافیزیک در علوم طبیعی" داد۰ انگلس در این بخش تمام این جهات سفسطه آمیز و مغلوط را از طبیعت شناسی بورژوائی بیرون میکشد و "آزمون گرائی" (آمپیریسم) یکطرفه پوزیتیویست ها را انتقاد میکند و "روح گرائی" (سپیریتیسم) و انواع جهات دیگر ضد علمی و ارتجاعی را در جهان بینی طبیعت آزمایان بورژوا برملا میسازد و در تمام این بررسیها به دستاوردهای علوم طبیعی زمان خود متکی است۰

از دوران نگارش کتاب "دیالکتیک طبیعت" تاکنون درست صد سال میگذرد و کاملا روشن است که طی این صد سال علوم طبیعی تکامل شگرفی را طی کرده اند و به سطحی بمراتب عالی تر از دوران انگلس رسیده اند۰ در قبال یک چنین تکامل نیرومندی، بدیهی است که برخی استنتاجات، احکام، تعریف ها و فرمولبندیهای انگلس، که برای زمان خود بتمام معنی کلمه داهیانه و دورانساز بوده است، نمیتوانند کهنه نشده باشند۰ ولی اسلوب عمومی و بینش عمومی کتاب اعتبار و صلابت علمی خویش را تا امروز نیز بلاتغییر حفظ کرده است و لذا اهمیت علمی کتاب کماکان بجای خود باقی است۰

انگلس در آثار دیگر خود مانند "آنتی دورینگ" و "لودویگ فویرباخ" اندیشه های مهم "دیالکتیک طبیعت" را بسط داد، چنانکه بعد ها لنین در اثر مهم خود "ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم" به این اندیشه ها، باتوجه به سطح علوم طبیعی زمان خود، گسترش نیرومند بخشید۰

ا۰ کوشیار

از: گس هال * (Gus Hall)

دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده امریکا

چگونه ساخاروف خود را رسوا میکند*

(۲)

ساخاروف برای "اصول عقاید" خود ظاهرا اعتبار جهانی قائل است۰ او همه جا به جانبداری از امپریالیسم میشتابد۰ ساخاروف از تجاوز اسرائیل در خاورنزدیک پشتیبانی میکند۰ وی پا را از این هم فراتر میگذارد و میگوید:

"مسئولیت بلاواسطه رویدادهای خاورنزدیک نه با ایالات متحده، بلکه متوجه اتحاد شوروی است۰"

آیا اتهامی زشت تر از این قابل تصور است؟ ساخاروف "مسئولیت بلاواسطه" شوروی را در رهوا خواهی از پیکار عادلانه خلقهای مصر، سوریه، عراق، فلسطین می بیند۰ به گمان او ایالات متحده، که از دولت تجاوزکار اسرائیل هواداری و آن را به سلاح نظامی مجهز میکند، "ذره ای تقصیر ندارد"۰

منطق گمراه کننده ساخاروف بار دیگر را این ادعا آشکار میشود که: نه تجاوزکار، بلکه قربانی تجاوز مقصر است و هرآنکه به یاری قربانی بشتابد "مسئولیت بلاواسطه" را باید بعهده بگیرد۰ ساخاروف حتی یکبار دهان به انتقاد از شرکتهای نفت ایالات متحده، این چپاولگران واقعی خاورمیانه، نمیگشاید۰ او بجای رکفلر (Rockefeller)، شل (Shell) و تکزاکو (Texaco) کاسه و کوزه را سر اتحاد شوروی میشکند۰ پاسخ به چنین چرندیات متناقض و جعلیات مبتذل بسیار دشوار است۰

اینکه نیویورک تایمز، سالزبوری و کیسینجر عقاید ساخاروف را "درخشان" میخوانند مایه شگفتی نیست، چون آنها نمایندگان سرمایه انحصاری، نمایندگان سیستم سرمایه داری، یعنی سیستم محکوم به زوالی هستند که دفاع از آن تنها به کمک دروغ و جعل میسر است۰ ولی یک چنین قلب ماهیت واقعیات انکار ناپذیر باید حتی برای آنها هم مشکل باشد۰

ساخاروف، پس از توجیه نژاد پرستی و یوغ امپریالیستی و اهانت به زحمتکشان و پیکار آنها، قیافه ای جدی بخود میگیرد و میگوید:

"در امور بین المللی باید روحیه دمکراتیک و اصولیت حکمفرما باشد۰"

نوشته های ساخاروف این "اصولیت" بر برمنشانه را در پشتیبانی و دفاع "اصولی" از جنایات سهمگین و ننگین امپریالیسم فاش میکند۰

"اصول عقاید" ساخاروف در اینجا پایان نمی یابد۰ مهم ترین این اصول تئوری "همگرائی" است۰ بنا بر تئوری نامبرده سرمایه داری و سوسیالیسم بطور مسالمت آمیز درهم می آمیزند و نظام اجتماعی نوینی پدید می آورند۰ ولی ساخاروف دیگر مدافعان تئوری "همگرائی" از توصیف این نظام خود داری

(*) بخش اول این نوشته در شماره سوم سال سوم "پیکار" چاپ شده است۰

میورزند. دلیل آن نیز بسیارساده است. نظام دلخواه آنها به سرمایه داری می‌ماند. هدف واقعی آنها برانداختن سوسیالیسم از راه آمیختن آن با سرمایه داری است.

ساخاروف‌ها در سراسر گیتی با مشکل زیرین روبرو شده اند: اکثریت مردم جهان، سرمایه داری را بعنوان شیوه زندگی، مردود میشمرند. آنها بحق می‌پرسند: چگونه میتوان از آمیختگی با این نظام متعفن، نفرت انگیز، میرا و مسموم از استثمار، ستم و نژاد پرستی دم زد؟ آنها میگویند: جامعه ای که هدف آن بهروزی همگانی است نمیتواند به آمیختگی با جامعه ای که اصل بنیادی آن بهره کشی اکثریت بسود اقلیت است، تن دردهد. آنها می‌پرسند: چگونه جامعه ای که در آن صنایع، امور مالی، وسایل اطلاعاتی و توزیع به همه مردم متعلق است، میتواند در پی آمیختگی با جامعه ای باشد که در آن همه چیز به یك مشت شرکت انحصاری تعلق دارد؟ آمیختگی با جامعه ای که در آن مهمترین رشته های صنعت، یعنی پولاد سازی، اتوموبیل سازی، لاستیك سازی و صنایع شیمیائی و الکترونیك، هرکدام در مالکیت سه شرکت انحصاری است، جز از راه تحول انقلابی غیرممکن است. روشن است که این دو جامعه بایکدیگر مغایرت دارند و یکی از آنها باید تسلیم دیگری گردد. تاریخ نشان میدهد که این سرمایه داری است که باید تسلیم شود. بهمین جهت است که ایدئولوگ های بورژوا میکوشند بوسیله تئوری "همگرائی" سرمایه داری را نجات دهند. و باید گفت که این، کار آسانی نیست. رسالت ساخاروف به شکرآمیختن این حب تلخ است. وی میگوید:

"سوسیالیسم وسرمایه داری میتوانند مدتی دراز تکامل یابند، از جوانب مثبت یکدیگر بهره گیرند و به یکدیگر نزدیك شوند..."

"... دلیلی وجود ندارد که شیوه تولید سرمایه داری، اقتصاد را به بن بست میکشاند و یا آنکه شیوه تولید سوسیالیستی بر آن برتری آشکار دارد..."

"... برهانی بر این ادعا نمی‌توان یافت که سرمایه داری به فقر مطلق طبقه کارگر می‌انجامد."

چنین دعاوی همان اندازه ارزش دارد که پیشگوئی نابودی نزدیك جهان. آیا سرمایه داری واقعا میتواند مدتی دراز به تکامل خود ادامه دهد؟ وقایع سالهای اخیر چنین ادعائی را اثبات نمیکند. بحران های پی در پی، که همواره سرمایه داری را به لرزه میاندازد، خلاف این قول را بثبوت میرساند. امکان تکامل تولید سرمایه داری جهانی در مجموع خود پیوسته کاهش می‌یابد. راه تکامل کشورهای سرمایه داری، با وجود فراز و نشیب ها، ناچار به نیستی میانجامد.

سرمایه داری، مانند همه صورت بندی های اجتماعی، برحسب قوانین ذاتی خویش تکوین می‌یابد. سرمایه داری در جریان تکامل خود مراحل گوناگونی را از مالکیت کوچك تا سرمایه داری انحصاری و سرانجام سرمایه داری انحصاری دولتی طی کرده است. هیچ مارکسیستی مدعی نیست که سرمایه داری ناگهان باد یوار تصادم میکند و متلاشی میشود. لیکن در سرنوشت نهائی سرمایه داری تردیدی نمیتواند باشد. این سیستم اجتماعی - اقتصادی در پاسخگوئی به خواستهای جامعه بیش از پیش زبونی نشان میدهد. سرمایه داری از حل مسائل ناشی از انقلاب علمی - فنی عاجز است، با رشد انگل وار بوروکراسی، روز نابودی سرمایه داری نزدیك تر میشود. شکاف میان بوروکراسی و خلق ژرف تر میگردد. سرمایه داری بعنوان یك سیستم در ارضاء خواستهای خلق بیش از پیش ناتوانی نشان میدهد. در نتیجه، پیکار طبقاتی حدت می‌یابد. ساخاروف با سخن پردازی های خود پیرامون "بن بست"، درست برای پوشاندن این روند تاریخی است که تلاش میکند.

آیا این روند به فقر طبقه کارگر می‌انجامد؟ از دیدگاه تاریخی باید بدون تردید به این پرسش

پاسخ مثبت داد. پدیده نامبرده با مرحله انحصاری سرمایه داری بستگی دارد. انحطاط سرمایه داری انگل منش اساس آنست.

ساخاروف دعاوی خویش را اثبات نمیکند، لیکن چنین وانمود میسازد که این سیستم جاودان است. ولی برای کسانی که با تاریخ آشنائی دارند این دعوی حرف چرندی بیش نیست. شاید ساخاروف ندانند که شیوه تولید سوسیالیستی مترقی تر از سرمایه داری است. بهمین ترتیب، نگاهی به تاریخ نشان میدهد که شیوه تولید سرمایه داری مترقی تر از بردگی و فئودالیسم است. یکی از قوانین بنیادی سرمایه داری خصلت اجتماعی تولید و تملك خصوصی محصول تولید است. برتری اساسی سوسیالیسم در حل این تضاد اصلی پدیدار میشود.

یکی از نارسائی‌های ذاتی سرمایه داری آن است که تولید کنندگان (کارگران)، بمنزله مهره های کوچك این دستگاه اند و همانند چنین مهره هائی نیز با آنها رفتار میشود. سوسیالیسم این وضع را دگرگون میسازد. کارگر به مقام شریك در تولید ارتقاء می‌یابد و انگیزه ای نو، حس خشنودی شخصی و حس مسئولیت اجتماعی در او جان میگیرد.

انکار این واقعیت مسلم، یعنی بهتان به سوسیالیسم. چنین لاطائلاتی را کسی بر زبان میآورد که یا آگاهانه دروغ میگوید و یا آنکه از شیوه تولید سوسیالیستی و سرمایه داری کمترین اطلاعی ندارد.

آیا حقیقت دارد که سرمایه داری و سوسیالیسم "عملا به یکدیگر نزدیك میشوند"؟ امپریالیسم فرمانروائی خود را بر جهان از دست داده و مجبور شده است که در برابر توان روزافزون سوسیالیسم جهانی واقع بینی بیشتری از خود نشان دهد و واقعیات جهان کنونی را به حساب آورد. لیکن مقصود ساخاروف این نیست. وی میگوید که سوسیالیسم و سرمایه داری هرچه بیشتر به یکدیگر شباهت خواهند یافت، و این چرندی است بی نظیر.

سرمایه داری انحصاری سوسیالیسم نیست و سوسیالیسم سرمایه داری انحصاری نیست. این دو سیستم هیچگاه "به یکدیگر" نخواهند "گرائید". "همگرائی" نظریه ای است پوچ، ولی خطرناك، زیرا میکوشد وانمود سازد که نیازی به پیکار با سرمایه داری نیست. به عقیده ساخاروف سرمایه داری اینقدرها هم بد نیست، بویژه آنکه بموقع خود به سوسیالیسم "نزدیك خواهد شد". بدینسان ساخاروف باردیگر به چهره سرمایه داری انحصاری نقاب می‌زند.

تئوری "همگرائی" نه به کمك واقعیت امروزی و نه بمیاری تاریخ توجیه پذیر است. این تئوری با قوانین تحول اجتماعی مغایرت دارد. مگر ممکن است که فورد (Ford)، راکفلر و یا آن گروه کوچك ثروتمندانی که جنرال موتورز (General Motors)، جنرال الکتریك (General Electric)، یو. اس. استیل (U.S.Steel)، بانك مورگان (Morgan Bank)، بانك امریکا (Bank of America) و بانك نشنال سیتی (National City Bank) به آنان تعلق دارد، مثلا روزی بعزم تزلب به اعتراف بگشایند که سیستم غارتگر و بهره کش سرمایه داری بنیادا نامناسب است؟ مگر ممکن است که آنها داوطلبانه از سود های کلان خود دست بردارند و کارخانه ها و بانکهای خود را به قربانیان چپاول و استثمار بیرحمانه، بردگی، اسارت و آدمکشی خود بسپارند؟ اینکه آنها به اندرز ساخاروف گوش خواهند داد و "به سوسیالیسم نزدیك خواهند شد"، بیمعنی است. چنین حادثه ای در زوال اسریت شاید فقط در "روز قیامت" روی دهد. در حقیقت، انحصارگران حتی یك آن به "همگرائی" با سوسیالیسم نمی اندیشند. آنها تنها حاضرند که مخارج تبلیغ این "اندیشه" را بعهده بگیرند. انحصارگران از این "اندیشه" بعنوان وسیله ای برای تخفیف تضاد های طبقاتی و ادامه چپاول و بهره کشی استفاده می‌جویند. ساخاروف در این شطرنج ایدئولوژیك مهره ای بیش نیست.

در واقع خود ساخاروف هم به "همگرائی" سرمایه داری و سوسیالیسم معتقد نیست. وی چندی

پیش در یک مصاحبه اظهار داشت که: «من در باره سوسیالیسم تردید دارم». از سوی دیگر او نسبت به تنهاد رقبال سرمایه داری هیچگونه تردیدی نشان نمی‌دهد، بلکه با شور و شوق از آن سخن میگوید. ساخاروف نمیتواند کامیابی‌های تاریخی سوسیالیسم را منکر شود، ولی بلافاصله می‌افزاید که: "این نتایج مثبت را در همه جا میتوان مشاهده کرد و این مربوط به برتری سوسیالیسم نیست." چنین اظهاراتی فقط از دهان کسی بیرون می‌آید که یا نادان است و یا آنکه به طراری سیاسی و اید ئولوژیک مبپردازد.

پنجاه سال گذشته بی‌پایگی چنین ادعاهائی را بثبوت رسانده است. مستعمرات کمابیش کشورهای واپس مانده را تشکیل میدهند. برای کشورهائی که استقلال سیاسی یافته اند، سه راه تکامل بازاست: سرمایه داری، "غیرسرمایه داری" و سوسیالیستی.

کشوری نیست که از راه سرمایه داری به کامیابی دست یافته باشد. آنهائی که در راه سرمایه داری گام گذارده اند، در چنگال قرض و فساد خفه میشوند. کشورهائی که راه تکامل غیرسرمایه داری را برگزیده اند، به موفقیت هائی چند نائل گشته اند. رهسپاران سوسیالیسم، در جریان تبدیل به کشورهای مدرن صنعتی، از پیروزی های درخشان بهره مند شده اند. کامیابی‌های کشورهائی که به اخذ استقلال سیاسی موفق گشته اند، نشان میدهد که آنها تا چه حد به راه تکامل سوسیالیستی نزدیک اند.

کلی‌بافی‌های انتزاعی و ظاهرا بشردوستانه پیوسته نشانه ریاکاری بوده و همواره برای پرده پوشی اندیشه های ارتجاعی بکار رفته است. ساخاروف در این زمینه استاد است. وی از جمله میگوید:

> "افتراق، بشریت را به نابودی تهدید میکند. باتوجه به این خطر، هرگامی در راه تعمیق این افتراق و هرموعظه ای در باره آشتی ناپذیری اید ئولوژی ها وکشورها، دیوانگی و جنایت است."

این حرفها ظاهرا زیباست، ولی در واقع عوام فریبی است. "دیوانگی و جنایت" را تنها باید به حساب ساخاروف گذاشت.

چگونه میتوان از افتراق بشریت سخن گفت، ولی علل آن را فراموش کرد؟ علت سکوت ساخاروف در این زمینه روشن است، چون بررسی علل این افتراق، تئوری "همگرائی" او را درهم فرو خواهد ریخت.

در حقیقت، این امپریالیسم است که ذر "میان بشریت تفرقه می اندازد". منافع آشتی ناپذیر در جامعه سرمایه داری است که موجب بروز تضاد های طبقاتی میگردد. سود جوئی امپریالیست ها است که میان مردم تفرقه می اندازد و بین بهره کشان و بهره دهان شکاف ایجاد میکند. نبرد طبقاتی است که ترقیخواهان را از هواداران سیستم فرسوده بردگی امپریالیستی جدا میسازد. تجاوز امپریالیستی، این خصلت ذاتی سرمایه داری است که بشریت را تهدید میکند.

"آشتی ناپذیری اید ئولوژی های جهانی" بر اثر "موعظه ها" پدید نشده است. اید ئولوژی طبقه کارگر با اید ئولوژی مدافع بردگی سرمایه داری از آنجهت آشتی ناپذیر است که منافع طبقاتی موجد مبارزه طبقاتی آشتی ناپذیرند. ساخاروف بیهوده میکوشد تا نبرد کارگران را بر ضد سرمایه داری "دیوانگی" و "جنایت" بنمایاند. مصالح پولاد کاران واقعا با منافع "یونایتد استیتز استیل" آشتی ناپذیر است.

ساخاروف مسیح وار به موعظه خود در باره "همگرائی" ادامه میدهد: بگذارید امپریالیسم به چپاول، آدمکشی، اسارت و استثمار ادامه دهد. وای بحال تان اگر صدایتان در بیاید. اگر به مبارزه با امپریالیسم بپاخیزید موجب "نابودی بشریت" خواهید شد. چنین است قضاوت ساخاروف، وقتی که او از سوسیالیسم می‌طلبد که از راه "همگرائی" در برابر امپریالیسم تسلیم شود.

ولی در حقیقت، پیکار با امپریالیسم بخاطر پیشرفت بشریت و سوسیالیسم، که به سرکردگی طبقه

کارگر صورت میگیرد، بشریت را از نابودی نجات خواهد داد.

آیا "تحمل اید ئولوژی های دیگر" بمعنای تسلیم در برابر امپریالیسم نیست؟ مراد ساخاروف از تئوری "همگرائی" همانا این تسلیم است.

ابداع اصطلاح "دو ابرقدرت" را ظاهرا باید به ساخاروف مدیون بود. وی این اصطلاح را در رساله خود در سال ۱۹۶۸ بکار میبرد. در جهان امروز این دروغ بهترین پوشش برای امپریالیسم است. حامیان امپریالیسم ایالات متحده، از جمله نیکسون، هرقدر بتوانند آن را بکار میبرند.

امپریالیست ها از این اصطلاح خوششان می آید، زیراکه بدین ترتیب میتوانند ایالات متحده امریکا را بعنوان کشوری صلح دوست، بعنوان یک "قدرت جهانی" همانند اتحاد شوروی معرفی کنند. این اصطلاح، جنایات، بهره کشی خلق ها وکشورها، آدمکشی‌ها، تجاوزات و نژاد پرستی امپریالیستی را پنهان میدارد و درهمانحال این جنایات را به سوسیالیسم نسبت میدهد. ایالات متحده امریکا، بدینسان، این واقعیت را، که نیروی شگرف وی برای استثمار و سرکوب ملل وکشورهای دیگر بکار میرود، پنهان میدارد. اینست معنای راستین اصطلاح "دو ابرقدرت". بدین ترتیب، از یکسو جنایات امپریالیسم در پرده گذاشته و از سوی دیگر به اتحاد شوروی و سوسیالیسم بهتان زده میشود. اصطلاح "دو ابرقدرت" مانع میگردد که توده ها سرشت انساندوستانه سوسیالیسم را دریابند و به این واقعیت پی ببرند که سوسیالیسم قدرت طبقه کارگر است و دفاع از عالیترین مصالح خلقهای اتحاد شوروی تنها ملاک عمل برای اتحاد شوروی است.

اصطلاح "دو ابرقدرت" مانع میگردد که توده ها سرشت انساندوستانه سوسیالیسم را دریابند — سود حد اکثر برای اینکه ثروتمندان ثروتمندتر شوند. چنین سود جوئی و آزمندی است که به جنگهای تجاوزکارانه و توسعه طلبانه منجر میشود.

اصطلاح "دو ابرقدرت" سرپوشی است بر تلاش امپریالیست های ایالات متحده برای کسب جائی برای سود جوئی نیست و نمیتواند باشد. اتحاد شوروی در راه صلح جهانی و پیشرفت تمام بشریت پیکار میکند. تز "دو ابرقدرت" با تئوری "همگرائی" و دیگر لاطائلات اید ئولوژیک ساخاروف کاملا هماهنگ است.

براساس آنچه گذشت نباید در شگفت بود که ساخاروف تز خود را تقریبا به همه گستره های زندگی انسانی تعمیم میدهد. وی مینویسد:

> "موقع روشنفکران در جامعه بطلان این خواست را ثابت میکند که آنها باید فعالیت خود را تابع خواستها و منافع طبقه کارگر سازند."

ظاهرا خواست نامبرده، ساخاروف، این روشنفکر متظاهر و فوق العاده متکبر را لحظه ای راحت نمیگذارد. ولی خواست و منافع طبقه کارگر و روشنفکران الزاما ناسازگار نیستند. چنین ادعائی را فقط باید بمنزله عوامفریبی ساخاروف در برابر روشنفکران تعبیر کرد.

ساخاروف از چهار مرحله در "همگرائی" سخن میگوید. بنابه پیشگوئی او، در مرحله نخست

> "مبارزه روز افزون اید ئولوژیک در کشورهای سوسیالیستی به افتراق عمیق اید ئولوژیک در صحنه بین المللی و ملی و در روابط بین احزاب منجر خواهد شد."

بعقیده ساخاروف، نابودی احزاب کمونیست نخستین ره آورد "افتراق اید ئولوژیک" خواهد بود. این تز بهیچ روی تازگی ندارد و سرمایه داران از آغاز پیدایش احزاب کمونیست به تبلیغ آن

پرداخته اند. این تز جز بیان یک آرزو چیز دیگری نیست.

ساخاروف برآنست که مرحله دوم با پیروزی جناح چپ و رفرم طلب بورژوازی آغاز میشود. توجه کنید که ساخاروف از پیروزی خلق و یا طبقه کارگر سخن نمی گوید، بلکه پیروزی یک جناح سرمایه داری را نوید میدهد. در تز ساخاروف جائی برای نبرد با سرمایه انحصاری نیست.

ساخاروف در مرحله سوم "حل مسائل کشورهای فقیر" را به برکت خیرخواهی "جناح رفرم طلب" سرمایه داری پیش بینی میکند.

در مرحله چهارم "دولت جهانی" سر کار خواهد آمد.

چنین خیال پروری ها فقط از یک شعبده باز و یا یک ساده لوح ساخته است.

ساخاروف سپس به مسئله دیگری میپردازد و میگوید:

"استالین خطرناک تر از هیتلر است" و "استالینیسم" و "هیتلریسم" را باید از یک قماش شمرد. آیا این، بمعنای توجیه فاشیسم نیست؟

دنباله دارد

ترجمه از: پرتو

ارمغان سوسیالیسم در اتحاد شوروی

	۱۹۱۳	۱۹۷۱	
درآمد ملی	۱	۴۹	برابر
تولید صنعتی	۱	۹۹	"
بازده کار در صنایع	۱	۲۱	"
تولید برق (میلیارد کیلوات ساعت)	۲	۸۰۰	(۴۰۰ برابر)
تولید نفت (میلیون تن)	۱۰ر۳	۳۷۷	
تولید فولاد (میلیون تن)	۴ر۳	۹۶	
تولید اتومبیل (هزار دستگاه)	۰ر۱	۱۱۴۳ (بیش از ۱۲ هزار برابر)	
تولید غله (میلیون تن)	۸۶	۱۸۱ر۲	
تولید گوشت (میلیون تن)	۵	۱۳ر۳	
درآمد واقعی کارگران	۱	۸ر۳	برابر
درآمد واقعی دهقانان	۱	۱۲	برابر
تعداد تمام محصلین (میلیون نفر)	۱۰ر۶	۸۰ر۲	
تعداد پزشک برای ۱۰ هزار نفر	۱ر۸	۲۸	
تیراژ کتاب (میلیون نسخه)	۹۹	۱۶۱۷	
تیراژ سالانه مجلات (میلیون نسخه)	۱۱۷	۲۵۳۶	
امید زندگی (سال)	۳۲	۷۰	

ترکیه -

ژنرالها و یانکی ها

داستانهای "عزیز نسین" نویسنده رئالیست ترک در ایران خوانندگان فراوان دارد. چندی پیش وقتی علت این علاقه را از او پرسیدند، نویسنده ترک جواب داد:

"طبیعی است، زندگی ما و شما خیلی بهم شبیه است. هردو ما یک سرنوشت داریم، هردو ما بشدت رنج میبریم".

خاک ترکیه بر پهنه دو قاره آسیا و اروپا گسترده شده است. ۹۷ درصد خاک ترکیه در قاره آسیاست و سه درصد آن در اروپا، در جنوب شبه جزیره بالکان قرار گرفته است. ترکیه با کشورهای شوروی، ایران، عراق، سوریه، یونان و بلغارستان هم مرز است. خاک آن ۷۶۷ هزار کیلومتر مربع است و جمعیت آن آخرین بار ۰۰۰ر۷۱۰ر۳۲ نفر اعلام شد. در این کشور بخشی از خلقهای کرد، ارمنی، یونانی، عرب و آسوری نیز زندگی میکنند.

موقعیت طبیعی ترکیه برای ایجاد یک زندگی مرفه بر پهنه آن از هر لحاظ مساعد است. چهار دریا — مدیترانه، اژه، مرمر و سیاه سواحل آن را می شویند. در دشتها و کوهستانهای آن رودهای فراوان جاری است. در دل خاک آن معادن زغال، مس، سرب، روی، نقره، اورانیوم، کرم و نفت وجود دارد. ترکیه اروپا و آسیا را بهم متصل میسازد. این کشور پل اروپا بسوی آسیاست.

با اینهمه فقر، فقری جانکاه و موحش بر پیکر آن چنگ انداخته است. ترکیه یک کشور عقب مانده کشاورزی است. بخش عمده نیروی کار آن در کشاورزی و بخش کوچکی در صنایع مشغول است. در کشاورزی آن هنوز بقایای مناسبات فئودالی وجود دارد. خانها و بیگ ها بهترین و حاصلخیزترین زمین های کشاورزی را در دست دارند. ۸۶ درصد زمین هنوز با گاوآهن شخم میشود. ششصد هزار خانواده کشاورز کاملا بی زمین اند، ولی ۳ هزار "بیگ و خان" بین یک تا بیست ده دارند. این کشور کشاورزی بطور متوسط سالی یک میلیون تن گندم وارد میکند. اصلاحات ارضی، که آتاتورک اندیشه اجرای آن را در سر داشت و بعد از کودتای ۲۷ مه ۱۹۶۰ "وعده" آن دوباره داده شد، هنوز از دایره حرف خارج نشده است. روستاها در فقر و شهرها در گرداب کمبودها و نارسائی ها غرق اند. منظره عریان زندگی قرون وسطائی — عقب ماندگی، فقر، بیکاری و عسرت را در جنوب آناطولی بهتر از همه جا میتوان دید.

صنایع در ترکیه هنوز رونق نیافته است. صنایع سنگین وضع رقت باری دارد، ولی صنایع

سبک به پیشرفتهائی نائل آمده است. مهاجرت از روستاها به شهرهای بی‌توقف ادامه دارد. تعداد بیکاران بنابر آمارهای رسمی دولتی از یک میلیون نفر گذشته است. هرسال هزاران کارگر ترک در جستجوی نان به اروپای باختری سفر میکنند. آنها نیروی کار، تنها سرمایه خود را به ارزانترین قیمت به سرمایه داران خارجی میفروشند.

ترکیه در زیر بار یک قرضه ۳ میلیارد دلاری، که بیشتر صرف خرید اسلحه وکالاهای مصرفی شده است، رنج می‌برد. وضع آموزش، بهداشت و درمان بیش از حد رقت انگیز است. تنها یک میلیون نفر به بیماری سل دچار هستند. ۸۰ درصد مردم سواد خواندن و نوشتن ندارند و ۴۳ درصد کودکان هنوز به مدرسه نمیروند.

ترکیه با ۳۶۰ دلار درآمد سرانه در سال در بین کشورهای سرمایه داری اروپا، در ردیف آخر قرار گرفته است، باتوجه به اینکه سه چهارم جمعیت روستائی بطور متوسط سالانه با ۵۰ دلار سر میکند.

جنبشی که ناتمام ماند

امپراطوری عثمانی، که بالشگرکشی‌های وسیع خود در یک دوران طولانی بر قسمت مهمی از خاورنزدیک و اروپا مسلط شده بود، در پایان قرن نوزدهم میلادی فروریخت. تحت تأثیر انقلاب ۱۹۰۵–۱۹۰۷ روسیه، نطفه یک جنبش مترقی در ترکیه بسته شد. مناسبات سرمایه-داری شکل گرفت. برخورد های طبقاتی آغاز شد. در دهه اول قرن بیستم بین نظام سلطنتی- فئودالی ترکیه و نیروهای مترقی این کشور کشمکش های سخت روی داد. این پیکار مدتی ادامه یافت تا سرانجام غرش توپها در روز ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ دفتر سیاه امپراطوری عثمانی را بست و به موزه سپرد. بر راس این جنبش مصطفی کمال - آتاتورک (پدر ترکیه) قرار داشت.

تشکیل جمهوری ترکیه از طرف مردم با شور و گرمی استقبال شد. وقوع این حادثه تاریخی ناگزیر مینمود. شرایط ویژه سیاسی واقتصادی ترکیه در آن زمان انجام چنین رویدادی را اجتناب - ناپذیر میساخت.

نام آتاتورک با نام ترکیه نو مترادف است. او در همه ارکان سیاسی، اجتماعی واقتصادی کشور تغییرات جدی بوجود آورد. آتاتورک راه تکامل آزاد ترکیه را گشود. جنبشی که او بر راس آن قرار داشت، قانون اساسی سلطنتی را برانداخت و قانون اساسی جدیدی را جانشین آن کرد. دین را از سیاست و دولت جدا نمود، پوشیدن عبا و چاقچور را ممنوع ساخت، خانقاه-های بی‌شمار درویشی را بست، تعدد زوجات را از میان برداشت، به زنان حق انتخاب شدن وانتخاب کردن داد، شرکت های غارتگر خارجی را برچید، راه آهن ساخت، درهای آموزش و پرورش را بروی کودکان و جوانان گشود، کتابخانه های فراوان ایجاد کرد، مدارس حرفه‌ای ساخت، خط عربی را تغییر داد و خط لاتین را جانشین آن کرد، تقویم اسلامی را ناهموار خواند وتقویم اروپائی را بجای آن نهاد، بخش دولتی اقتصاد را پایه گذاشت، بانک دولتی تأسیس کرد، پایه های اولین صنایع مدرن را در ترکیه بنا نهاد.

اقدامات رفرمیستی آتاتورک البته در چهارچوب سرمایه داری و حفظ مالکیت زمینداران بزرگ و با جنبه های ضد کمونیستی و دیکتاتوری همراه بود، ولی وی با کشورهای فرانسه، انگلستان، امریکا، یونان وایتالیا، که میخواستند بدست و پای خلق ترک بند اسارت بزنند، به مبارزه برخاست. آتاتورک که تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر قرار گرفته بود، حوادث آنزمان روسیه را دنبال میکرد. سرنگونی تزار و شکست مداخله گران خارجی در روسیه او را بوجد آورده بود. آتاتورک پیروزی انقلاب

ترکیه را بدون پیروزی کامل انقلاب سوسیالیستی اکتبر ناممکن میخواند. نامه های دوستانه وگرم او به لنین، از شور درونی وی، از احساس عمیق دوستی با مردم و دولت جوان شوروی حکایت میکند. او در چهارمین کنگره حزب جمهوریخواه خلق، که خود از موسسین آن بود، تاکید کرد:

"دولت جوان شوروی در آن هنگام که خود با انبوه مشکلات روبرو بود، به کمک جمهوری جوان ما شتافت. با سلاح های شوروی، سربازان ترک مداخله گران را از سرزمین خود راندند. بعدا متخصصین این کشور برای ایجاد صنایع مدرن به یاری ما شتافتند ... دوستی ما با شوروی، مانند همیشه محکم وصادقانه است. نطفه این دوستی در روزهای سختی که برای ما وجود داشت، در روزهای سیاهی از تاریخ کشور ما بسته شده است و بهمین جهت برای خلق ترک یادگاری فراموش نشدنی وعزیز است."

متأسفانه اقدامات آتاتورک، بعد از مرگ او (۱۰ نوامبر ۱۹۳۸) دنبال نشد. ترکیه در باطلاق سرمایه داری میخکوب شد. تکامل آزاد کشور متوقف ماند. ارتجاع قدرت گرفت. آزادی-های دمکراتیک از میان رفت. تمام مواد مترقی قانون اساسی سال ۱۹۲۴ فراموش شد. فقر و ثروت در کنار هم رشد کرد.

مندرس (نخست وزیر اسبق ترکیه) در فوریه سال ۱۹۵۲ ترکیه را وارد پیمان تجاوزکارانه آتلانتیک شمالی کرد و در آوریل ۱۹۵۵ به ارابه پیمان تجاوزکارانه سنتو بست. رژیم ضد خلقی مندرس راه تسلط نظامی واقتصادی امپریالیسم امریکا را در ترکیه هموار ساخت.

مردم ترکیه از کودتای ۲۷ مه ۱۹۶۰ ژنرال گورسل، که رژیم مصیبت بار بایار- مندرس را برانداخت، با این امید که سیاهی‌های جانفرسای زندگی را خواهد سترد، استقبال کردند. در آن هنگام گروه گورسل با انبانی از شعارهای ترقی‌خواهانه بمیدان آمد. گورسل وعده داد که "رفرم های سیاسی واجتماعی آتاتورک" را دنبال خواهد کرد. ولی او نیز ترکیه را در همان راهی برد که پیشینیان او برده بودند.

آتش پیکار فرو ننشسته است

در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱، جنبش مترقی مردم ترکیه برای آزادی و استقلال ملی دوباره اوج گرفت. حزب کمونیست ترکیه، که از سال های ۲۰ غیرقانونی است، بر میزان فعالیت خود افزود. جنبش های کارگری و دانشجوئی گسترش وتوان یافت. در این هنگام خلق ۳ میلیون نفری کرد نیز، همراه با سایر خلق های ساکن ترکیه، برای کسب حقوق ملی، سیاسی واجتماعی، در چهارچوب جمهوری ترکیه، بمبارزه برخاست. اعتصابهای کارگری در سالهای ۱۹۶۵– ۱۹۷۰ سراسر ترکیه را پوشاند. در همین ایام جنبش مترقی دانشجوئی نیز با برخور-داری از حمایت وسیع نیروهای ملی شکل گرفت. دانشجویان در آغاز تابستان سال ۱۹۶۹ تظاهرات وسیعی را برای انجام یکسلسله رفرم های آموزشی در کشور ترتیب دادند. نمایش های مسالمت آمیز آنها، که وحشیانه مورد حمله مامورین پلیس قرار گرفت، در اندک زمانی شکل سیاسی یافت. دانشجویان برچیدن پایگاههای نظامی امریکا، تقلیل نیروهای نظامی، مجازات مامورین پلیس، راندن سربازان و مستشاران امریکائی را از کشور در کنار مطالبات ویژه خود مطرح ساختند. در چند برخورد خونین، که بین دانشجویان و سربازان روی داد، عده ای کشته و

زخمی شد ند•

د راین ایام جنبش میهنی مرد م ترکیه باشعارهای "زحمتکشان علیه ارتجاع و امپریالیسم متحد شوید" ، " برای خروج ترکیه از پیمان های نظامی" ، " برای راند ن سربازان بیگانه از کشور" ، " برای تسریع تکامل ترکیه مبارزه کنید" د ر بسیج نیروهای خلق نقش مهمی ایفـــا کرد• این شعارها تاد ورترین روستاهای کشورراه یافت• جنبش ترقیخواهانه مرد م ترکیـــه د ر فاصله سالهای ١٩٦٩ـ ١٩٧١ به اوج خود رسید •

روز ١٢ مارس ١٩٧١ ژنرالها باز د ست بکارشد ند• آنهابایك کود تای نظامی د یگـــر نظم د لخواه خود رابرقرارکرد ند• ژنرالها د ولت "سلیمان د میرل" رابعنوان اینکه " قاد ر به حفظ نظم نیست" ، ازکاراند اختند وخود باتهد ید ترکیه به یك زند ان بزرگ ، بجای او برار یکه قد رت نشستند•

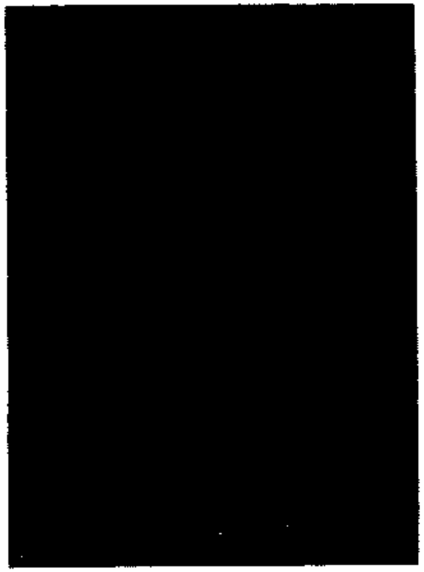
ترکیه بیماراست• این بیماری ازوابستگی عمیق این کشوربه امریکا ، ازشرکت د ر د و پیـــمان نظامی ، ازنگـهد اری یك ارتش نیم میلیون نفری تاد ند ان مسلح ، ازصرف نیمی از بود جه کشور برای مخارج نظامی سرچشمه میگیرد• مرد م ترکیه رنج میبرند• مالکان د رروستاها ، سرمـایه - د اران د رشهرها همراه بانظامی ها ، بانکها وشرکتهای بیگانه د سترنج مرد م راغارت میکننـد• پایگاههای نظامی ود ریائی ، سربازخانه هاوزند انها چون غد ه های سرطانی پیکرترکیـــه را بشد ت آزارمید هند• گرانی طاقت فرساست• د رآمد ها اند ك است• وضع اقتصاد ی کشور بیـش از همیشه بحرانی است• د رکشورحکومت زور ،ترور واختناق حاکم است• ژنرالها و بانکی ها زبان مرد م رابسته اند• حزب کمونیست که جای خود د ارد ، آنهاحتی فعالیت حزب کارگررا ، که تا چند ی پیش علنی بود ،نیز ممنوع کرد ه اند•

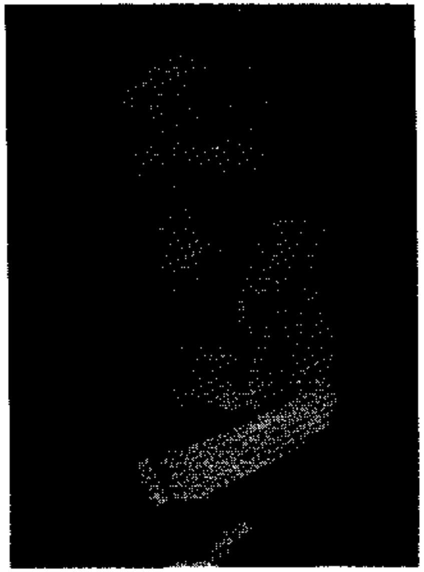
بااینحال ترکیه خاموش نیست• انتخابات اخیر این واقعیت رانشان د اد• پیروزی حزب جمهوری خواه خلق ، که د شمنانش بیهود ه میکوشند به رهبرآن "اجویت" برچسب کمونیستـــی بزنند ، بارد یگرحساب ژنرالهارابرهم زد• همه مید انند که "اجویت" کمونیست نیست• او تنهـا برنامه ای کم و بیش مترقی برای انجام بعضی اقد امات ارائه د اد ه است• حزب جمهوریخـواه خلق وعد ه د اد ه است که عفو همگانی بد هد ، زند انیان سیاسی راآزاد کند ، مخارج نظامی را تقلیل د هد ، قوانینی راکه ژنرالها وضع کرد ه اند ، ملغی سازد ، به روستائیان زمین بد هد و برد ستمزد کارگران بیفزاید •

مجله آلمانی " اشپیگل " انجام این وعد ه هارا ، باتوجه به قد رت "ژنرالهاوبانکی ها "د ر ترکیه ، ناممکن خوانده است• ولی " اشپیگل" مرد م ترکیه رابحساب نیاورد ه است• تـرد ید ند اریم که آنهاراه تکامل آزاد کشورخویش راباطرد "ژنرالهاوبانکی ها " خواهند گشود •

نوید

بمناسبت ٥٥ سالگی شهاد ت کارل لیبکنخت وزالوکزامبورگ
رهبران برجسته پرولتاریای آلمان وبنیادگذ اران حزب کمونیست آلمان





سرزمین بخت

از: کارل لیبکنخت

شاید بتوانند ماراشکستن ،
لیکن ، ازمید ان نمی گریزیم ؛
و پیش ازآنکه بگذ رد امروز
ما ، از نو ، پرشور بپامی خیزیم•

•

د انم که این "هیچ" گرد د " همه چیز"
زود تراز آن زمان که می اند یشند •
باهمه زمست پرصولتشان
ما به ریششان می زنیم پوزخند •

ازهزاران رنج ، هزاران شکست
تلاش خود رامی نمائیم بیش :
ضربت می زنیم جسورانه تر
وَصَف می بند یم محکمترازپیش•

آنها ، بزود ی ، فرو می پاشند
چون کف پوکی برصخره سخت•
هم اکنون به ماچشمك میزند
از خلال ابر :
سرزمین بخت •

ترجمه از: ا• کوشیار



از زندگی دانشجویان جهان

وحدت عمل در راه تحول دمکراتیک در آرژانتین

جنبش متشکل دانشجوئی آرژانتین از آغاز پیدایش خود با طبقه کارگر این کشور همگام بوده است. سنت یگانگی کارگران و دانشجویان در سال ۱۹۱۸ پدید آمد. در این سال بود که دانشجویان با اعتصابات بزرگ خود در کوردوبا (Córdoba)، دوش بدوش کارگران به پیکار برای اصلاحات دانشگاهی بپاخاستند. در آن هنگام طبقه کارگر از راه اعتصابات عمومی و مبارزات مشترک بیاری دانشجویان شتافت. در همین سال بود که رهبری فدراسیون دانشجویان آرژانتین، دانشجویان را به پشتیبانی از خواست های کارگران فراخواند.

پیوند شعارهای جنبش رفرم دانشگاه و خواست های سازمانهای کارگری در خیابان های آرژانتین در سال ۱۹۱۸، سرآغاز نبرد مشترک را با فرمانروائی امپریالیستی، در راه احراز حقوق دمکراتیک و سیاسی و همبستگی بین المللی نوید داد.

این راه آسان نبود. ارتجاع بسیار کوشید که بهمدستی عوامل خود میان سندیکاها و دانشجویان تفرقه اندازد. با این همه باید گفت که علیرغم همه دشواری ها، این وحدت، تحولی دامنه دار پذیرفته است. دانشجویان آرژانتین به پیکارها و مسائل طبقه کارگر دلبستگی ویژه نشان داده اند. این تمایل را باید در منشأ توده ای خیلی از دانشجویان و همانندی روز افزون بسیاری از خواستهای آنها و طبقه کارگر جستجو کرد.

سازمانهای کارگری در برنامه های خود هرچه بیشتر به مسائل دانشجوئی توجه مبذول داشتند. آنها بدین ترتیب نشان داده اند که به ضرورت پایه گذاری دانشگاهی نو، دمکراتیک و بری از نفوذ امپریالیسم واقف اند.

این وحدت عمل با همبستگی سازمان محلی کارگران و دانشجویان آغاز میشود و به همبستگی در مقیاس سراسر کشور و سرانجام به کار مشترک کارگران و دانشجویان و همه خلق می انجامد.

درسالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ دیکتاتوری نظامی به سرکوب و پیگرد سرسختانه جنبش دانشجوئی دست زد. در آن هنگام، بسیاری از سندیکاها، بنابر وظیفه طبقاتی خویش، درهای خود را بروی دانشجویان گشودند و بدین سان امکان تشکل دوباره آنها را فراهم ساختند. ناخشنودی روز افزون کارگران از دیکتاتوری و خیانت رهبران سندیکاها، به پیدایش جنبش پیکارجوی پرتوانی، که مخالف

همکاری با کارفرمایان بود، انجامید. این جنبش در سال ۱۹۶۶ به پایه گذاری "فدراسیون عمومی سندیکاهای آرژانتین" منجر گردید. دانشجویان با سازمان نامبرده تماس نزدیک برقرار کردند و برای نمونه در روز اول ماه مه این سال به نمایشهای مشترک و باشکوه علیه حکومت دیکتاتوری پرداختند. سال ۱۹۶۶ نقطه چرخش در وضع سیاسی آرژانتین بشمار میرود. اعتصاب (El Chocón) ـ مجتمع هیدرو الکتریک واقع در ناحیه پاتاگونی ـ اعتلای سطح آگاهی طبقه کارگر را بثبوت رساند.

درحالیکه رهبری فدراسیون عمومی سندیکاهای آرژانتین و سندیکای کارگران ساختمان حکومت دیکتاتوری و کارفرمایان را در درهم شکستن اعتصابات یاری میکردند، در سراسر کشور فعالیت های همدردی گسترش یافت، از طریق اعانه به اعتصابیون کمک رسید و هیئت های نمایندگی به محل های اعتصاب اعزام شد. جنبش دانشجوئی از اعتصابات هواداری کرد، به جمع آوری اعانه پرداخت و چندین هیئت نمایندگی به پاتاگونی روانه داشت. هیئت های نمایندگی نامبرده اغلب صدها کیلومتر راه می‌پیمودند و با تضییقات نظامیان روبرو میشدند. با آنکه این اعتصاب با اخراج بیش از ۸۰۰ کارگر پایان یافت، همچنان بمانند یکی از مهم ترین رویدادهای روزهای تاریخی ۱۹۶۹ باقی خواهد ماند.

کوردوبا ـ میدان نبرد توده ها

دانشجویان برای تحقق خواست های خود بیک سلسله تظاهرات توده ای دست زدند که بنام کوردوبازو (Córdobázo) معروف شد. اعتصاب علیه افزایش قیمت خوراک در ناهارخوری های دانشگاه "نوردسته" (Nordeste)، در ماه مه به تظاهرات در سراسر کشور علیه قتل دو دانشجو منجر شد.

در کوردوبا، این تظاهرات با نخستین اعتصاب کارگران این ناحیه توام گشت. در جریان اعتصاب ۲۹ مه، کارگران، دانشجویان و اهالی کوردوبا خیابانهای شهر را به تصرف خود درآوردند و سه روز تمام از ورود ارتش و ژاندارمری جلوگیری کردند. در شهر روزاریو (Rosario) و اندکی بعد در سراسر کشور تظاهرات همانند صورت پذیرفت. "کوردوبازو" از لحاظ کیفی مرحله ای نو در پیکار جنبش کارگری و در راه هماهنگی نبرد توده ای بود و پایان دیکتاتوری را نوید داد.

پیروزی های ۱۹۶۹ نتایجی بس مهم در زمینه تشکل و تجربه آموزی در پی داشت. در کوردوبا رهبری فدراسیون عمومی سندیکاهای آرژانتین بدست نیروهای پیشرو و باتجربه افتاد. وحدت کارگران و دانشجویان در مقابله و مبارزه با دادگاههای ویژه نظامی و برای رهائی زندانیان و لغو مقررات ضد سندیکائی استحکام پذیرفت.

طبقه کارگر از فرهنگ توده ای دفاع میکند

در سال ۱۹۶۶، هنگامیکه حکومت دیکتاتوری با آتش و شمشیر به جنگ با دانشگاهها رفت، رهبری راست روی سندیکاها هیچگونه واکنشی از خود نشان نداد. در سال ۱۹۷۰ طبقه کارگر، به ابتکار سندیکاهای کوردوبا، برای نخستین بار دفاع از فرهنگ توده ای را بدست گرفت. با همکاری "کانون-های دانشجوئی" دوره های تدارکی در شعبه های محلی سندیکاها تاسیس یافت و شعار الغای کنکورد انشگاهی مطرح شد. در اینجا باید یادآور گشت که در آن هنگام کمتر از ۱۴ درصد دانشجویان از طبقه کارگر برمیخاستند. مبارزه برای الغای کنکورد انشگاهی در سراسر کشور دامنه یافت و با کامیابی کامل پایان پذیرفت. نمونه فوق نشان داد که خواست های مشخص دانشجوئی، چنانچه از پشتیبانی کارگران برخوردار باشد، حتی در شرایط بس دشوار، میتواند به پیروزی انجامد.

در سال ۱۹۷۲ در نتیجه تورم شدید پول و سیاست دستمزدی حکومت دیکتاتوری، سازمان های

گوناگون و بسیاری ازکارگران ،بویژه " کمیسیون ملی سندیکاها " در کوردوبا و دیگرنقاط کشوربه اتفاق دانشجویان و سازمانهای توده ای به تظاهراتی عظیم دست زدند که بنام " راه پیمائی علیه گرسنگی " معروف شده است. فدراسیون دانشجویان آرژانتین یکی از سازمان دهندگان این تظاهرات بود . حکومت دیکتاتوری مجبورشد که ارتش راد رپایتخت و ۱۳ شهرستان مهم به آماده باش بخوانـــــد . " راه پیمائی علیه گرسنگی" مظهروحدت عمل کارگران و دانشجویان بود.

در پیکارهـــای بعدی نیز ازجمله در "Mendoza" و ناحیه "Cuyo"، دانشجویان بیاری کارگران و توده های خلق شتافتند. باید یاد آورشد که ازسال ۱۹۷۰ ،پس ازشکست نظریـــــات آنارشیستی ، که دانشجویان رابه ترک مبارزه در دانشگاه تشویق میکرد وآنهارابه " رفتن به کارخانه‌ها " فرامیخواند ، هماهنگی هرچه بیشتری درنیروهای مشترك کارگری ـ دانشجوئی بچشم میخورد. ایـــن پدیده نه تنها بسیج دانشجویان راآسان ترساخته ، بلکه همبستگی دانشجویان و کارگران راتحکیـــم کرده است.

وحدت عمل برای آزادی زندانیان سیاسی

پیکار برای آزادی زندانیان سیاسی ، چه کارگر و چه دانشجو ـ یکی ازشعارهای این دوران بود. درآن هنگام بیش از ۴۰۰۰۰ آرژانتینی درزندانهای رژیم دیکتاتوری بسرمیبردند و نیمی از آنها دانشجو بودند .

مبارزه برای آزادی "Prudencio Velázquez" و علیه اخراج این دانشجو و کارگـــر بولیوی ، که بموجب قانون ضد کمونیستی ، نخست به یکسال حبس و سپس به اخراج ازکشور و تحویـــل به جلادان خودکامه و فاشیست بولیوی محکوم گشت ، آزمونی بس جالب بود. سندیکاهای "سانتافــه (Santa Fe)" به اتفاق آراء، آزادی اوراخواستارشدند. جنبش دانشجوئی نیز به پشتیبانی ازاین شعار بسیج یافت. نمایش ها ،میتینگ هاومصاحبات مداوم شش ماه تمام روزگار رژیم دیکتاتوری راسیاه کرد. این نبرد باپیروزی پایان یافت : " پرودنسیو ولازکز " آزاد شد ، شیلی اورابعنوان پناهنـــــده سیاسی پذیرفت و دولت "جبهه یگانگی خلق " و دانشجویان کشورهمسایه بامهمان نوازی خویش امکان ادامه تحصیل اورافراهم ساختند.

یکی دیگر ازآزمون های مهم درمبارزات آزادی خواهانه ، پیکار برای آزادی "آگـــوستین توسکو " (Agustin Tosco)، رهبرکارگران کوردوبا ، رئیس شعبه فدراسیون عمومی سندیکاها دراین ناحیه و یکی ازسازمان دهندگان " کوردوبازو " ی دوم در ۱۹۷۱ بود ، که به سقـــوط ژنــــرال لوینگستون (Levingston) انجامید. توسکو دردوران دیکتاتوری ۶ ساله بیش از دوسال و نیم درزندان بسرمیبرد. پیکارجوئی ، شهامت نمونه وار و وفاداری او به طبقه کارگراوی رامظهرزنده مقاومت ملی و مخالفت بارهبری فاسد فدراسیون عمومی سندیکاهاساخت.

سندیکاهائی که به وظیفه طبقاتی خود آگــاه بودند ، فدراسیون دانشجویان آرژانتین و دیگـــر سازمان های توده ای به مبارزه درراه آزادی او دست زدند و بدین منظور "کمیته ملی نجات آگوستین توسکو " راشالوده گذاشتند. درسراسرکشور کارزاری بزرگ آغاز و میتینگ های عظیم برپاشد . نمایندگی های فراوان به زندان غیرانسانی "راوسون" (Rawson) ، مقر زندانیان سیاسی اعزام گشتند . ایـــن اعتراضات حکومت دیکتاتوری رابه رهائی آگـــوستین توسکو مجبورساخت. توسکو اینك باردیگر ، همراه با سایررفقای خود ، رهبری سندیکای کوردوبا رابدست دارد.

دانشجویان و تولید

همبستگی کارگران و دانشجویان تنها برپایه نبرد مشترك استوارنیست، بلکه درپیوند روزافزون دانشگاه بامسائل تولید یااشتغال دانشجویان درتولید

نیزنمود ارمیشود. دراینجاباید بویژه " دانشگاه فنی ملی" رایاد آورگشت که درآن تنهاد انشجویانی بـــه تحصیل مشغولند که درعین حال کارمیکنند. ازجمله وظایف این دانشگاه حل مسائلی است که از نفـــوذ امپریالیسم درزمینه تکنیك سرچشمه میگیرد. پیکارضد امپریالیستی ازجمله به کارخانه ها ئی گسترش یافته است که دانشجویان این دانشگاه درآن کارمیکنند.

ازسوی دیگر ، دانشجویان بخش بزرگی ازشاغلین پاره ای ازرشته هامانند ماشین ســــــازی ، ارتباطات و بانکداری راتشکیل میدهند. این پدیده به خواستهای گوناگونی (ازجمله تسهیــــــلات حرفه ای ، اجازه شرکت درامتحانات و...) می انجامد کمازموضع دوگانه جوانان بمنزله کارگرودانشجو ناشی میشود.

هماهنگی بایداردانشجویان وکارگران درکمیسیون های ارتباطی ، فدراسیون های ایالتی ودبیرخانه مناسبات دانشجوئی ـ کارگری منتسب به فدراسیون دانشجویان آرژانتین سازمان می یابد.

فدراسیون دانشجویان آرژانتین و تحولات سیاسی اخیردر آرژانتیـــن

انتخابات ۱۱ مارس ۱۹۷۳ ضربه ای سهمگین برسیاست حکومت دیکتاتوری وارد آورد. هوشیاری روزافزون توده های خلق و بسیج هرچه بیشتر آنها آغاز مرحله ای نو درزندگـی سیاسی ، اجتماعـی و اقتصادی کشوررانوید میدهد. فدراسیون دانشجویان آرژانتین پشتیبانی فعالانه خود راازدولت جدید برپایه مواد مترقی برنامه آن ، اعلام داشته است. این سازمان درعین حال یاد آورشده است که در صورت عدم تحقق این برنامه و یاتعویق آن ، به انتقاد مستقل ازدولت خواهد پرداخت.

دانشجویان پیروزی های خود رامدیون این واقعیت می باشند که به رسالت طبقه کارگر ، بمنزلـــه یگانه پیشاهنگ پیشرفت اجتماعی پی برده اند. آنها همواره باطبقه کارگر هم پیمان بوده اند. اینـــك که امپریالیسم وارتجاع درآرژانتین هم درتدارك حمله متقابل به نیروهای خلق است، هشیاری دربرابر توطئه های ضد خلقی ، حفظ و تحکیم همبستگی کارگران و دانشجویان و پیکار برای تحول دمکراتیك در آرژانتین بیش ازپیش کسب اهمیت میکند .

ترجمه و تلخیص از:
مجله اتحادیه بین المللی دانشجویان "اخبارجهانی دانشجوئی"
شماره ۱۱ ، ۱۹۷۳

چگونه میتوان ورزش را به میان مردم برد

سپهبد حجت کاشانی، سرپرست تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران، در سخنرانی خود در کلوب روتاری تهران، تابلوی حزن انگیزی از وضع کنونی ورزش در ایران ترسیم کرده است. او میگوید:

"ما ورزش را جدی نگرفته ایم. کارما باری بهرجهت است. ورزش کشور بدون آنکه تابع نظام و برنامه مدونی باشد، سالها بدین شکل ادامه یافته است. ما در این میدان بسیار عقب مانده ایم. ما بیش از ۲۰ هزار مربی ورزش کم داریم... در گذشته مسئولان ورزش جز تظاهرکاری نکرده اند. اذعان و تاکید میکنم که ورزش واقعی نداشته ایم. در آغاز کار در تربیت بدنی، هیچ مدرکی که بتوانم طرح یا برنامه ای را تعقیب کنم، پیدا نکردم. از یازده نفری که ما برای تعلیم و تربیت به خارج فرستاده ایم، ۹ نفر آنها در بازگشت به کار هتلداری و فرش فروشی پرداخته اند. ما فاقد مربی ورزش، تاسیسات ورزشی و آموزش ورزشی هستیم."

(آیندگان ۱۱ مهرماه ۱۳۵۲)

"سپهبد" قول داده است در عرض "ده سال" شرایط مساعد برای ورزش همگانی در سراسر کشور ایجاد کند. ولی چگونه؟ به نظر او فقط باید "همت" داشت. با "تشویق و تبلیغ ورزش" میتوان "ملت ورزشکار" ساخت. "سپهبد" بشیوه "شاهنشاه"، که ده سال پیش قول داد در عرض "ده سال" ایران را در ردیف کشورهای جلو افتاده امروز قرار دهد و امروز برای انجام قول دیروز خود "ده سال" دیگر فرصت میخواهد، برای همگانی کردن ورزش ایران "ده سال وقت" خواسته است!

ورزش ایران فاقد بودجه کافی، سازمان خوب، تاسیسات لازم و برنامه عمل است. سرپرست تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران به این واقعیت اعتراف میکند، ولی خود برای اصلاح ورزش، برای همگانی کردن آن، برای آنکه ورزش چون هوا در دسترس همه مردم، همه کودکان، جوانان و سالمندان قرار گیرد، هیچ برنامه ای ندارد. وعده ده ساله او جدی تر از وعده ده ساله "شاهنشاه" نیست.

او میگوید:

"در این مدت ما بیکار نخواهیم نشست. ما کارهائی کرده ایم، کارهای دیگری هم خواهیم کرد. بعنوان مثال اداره تسلیحات ارتش را وادار کرده ایم برای روستاها هالتر بسازد و وزارت کشاورزی و منابع طبیعی تخته آنرا تهیه کند."

تمام کوشش "تیمسار" در این "شق القمر" خلاصه میشود.

اعتراف به این حقیقت که ما از کاروان ورزشی جهان سالهای دراز عقب مانده ایم، اعتراف تلخی است. ما فاقد ورزش بمعنی واقعی آن هستیم. ورزش توده ای و همگانی، آنچنان که سلامت جامعه را تأمین کند و برای کشور ما دریدانهای ورزشی جهان افتخار بیافریند، نه وجود دارد و نه در برنامه

کار است. ما در هیچ شهر، حتی در تهران پایگاههای مجهز ورزشی نداریم. بیشتر شهرها، بیشتر مدارس، دانشگاهها و آموزشگاهها، کارخانه ها و کارگاهها، حتی بزرگترین آنها، فاقد سالن ورزش و عادی ترین وسائل ورزشی اند، روستاها که جای خود دارد. بر سازمانهای ورزشی کشور فساد، هرج و مرج، دسته بندی و خودستائی و در فدراسیونها و باشگاههای ورزشی کشمکش و حق کشی حاکم است.

در بهار ایران چون عنکبوت بر سازمانهای ورزشی کشور چنگ انداخته است. علت اصلی نابسامانی ها و کمبود ها، فساد و هرج و مرج سازمانهای ورزشی کشور از این دخالت بی دلیل و تسلط آشکار سرچشمه میگیرد.

در نوشته های پیش به این واقعیت اشاره کردیم که ۵۵ درصد مردم کشور ما در گروههای سنی پائین تر از ۲۰ سال قرار دارند. ولی بر پایه یافته های سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه، در شهرها فقط ۵ در هزار از جوانان ورزش میکنند و در روستاها چه بسیار که حتی نام ورزش را نشنیده اند. وجود این واقعیت، دگرگونی همه جانبه بنای کنونی ورزش و ایجاد سازمان نوی را برای آن ضرور میسازد.

ورزش جزئی از فرهنگ جامعه است. در نظامهای مترقی آموزش و پرورش، ورزش یکی از برنامههای اصلی بحساب می آید. در برنامه های اجتماعی شهرها و روستاها نیز جای ویژه ای به ورزش اختصاص داده شده است. پژوهشگران اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی حساب کرده اند که اگر هر سال بطور متوسط یک میلیون دلار بر بودجه ورزشی کشور افزوده شود، پنج سال بعد سالانه بیش از این مبلغ از بودجه درمان و زیانهای ناشی از بیماریهای عمومی کم خواهد شد. در دوران ما به ورزش نه بعنوان "تفریح" و یا وسیله ای برای "قهرمان پروری"، بلکه بعنوان وسیله ای برای سلامت جامعه و ارتقاء توانائی افراد آن اهمیت میدهند. حزن انگیز است که ورزش در کشور ما، با اینهمه امکانات و شرایط مساعد که وجود دارد، سرنوشتی چنین تلخ یافته است.

پنهان نیست که ورزش همگانی، ملی و دمکراتیک، آنچنان که شبکه وسیع آن همه شهرها و روستاهای کشور را بپوشاند، به بودجه کافی، سازمان دلسوز، پایگاههای مجهز، برنامه روشن، مربی و سرپرست فراوان و آگاه نیازمند است. سخن گفتن از ورزش همگانی، در جامعه ای که جغد فقر بر بام آن آشیان کرده است، بی جاست. بر ما این حقیقت روشن است که تا بیسوادی ریشه کن نگردد، تا فرهنگ چون چراغ در هر خانه ای نسوزد، تا نان بر هر سفره ای نباشد، از ورزش و تعمیم آن نمیتوان سخن گفت. برای آنکه بتوان "ملت ورزشکار" ساخت، قبل از هر چیز تنگدستی را باید از میان برداشت. این واقعیت را نیز نمیتوان نهان کرد که رژیم ایران در سمتی حرکت نمیکند که فقر را از میان بردارد، فرهنگ را در دسترس همگان قرار دهد، ورزش توده ای بوجود آورد.

در برابر این واقعیت، این پرسش مطرح است: پس اکنون چه باید کرد؟ آیا تا دگرگونی "وضع" باید دست روی دست گذاشت، نجنبید، نخواست، نطلبید؟ بنظر ما پاسخ این سئوال منفی است. برعکس، ما معتقدیم که حتی در شرایط کنونی امکان مبارزه برای نیل به هدفهای معین هست. و اتفاقا همین نوع مبارزه، یعنی مبارزات مطالباتی در راه هدفهای تاکتیکی است که بتدریج زمینه را برای تحول بنیادی فراهم میکند.

عرصه های مبارزه متنوع است. باید در همه آنها به فعالیت پرداخت. برای بسیج جوانان باید از همه امکانات موجود استفاده کرد. در عرصه ورزش جنب و جوش بسیار هست. نگاهی کوتاه به جراید نشان میدهد که وضع حزن انگیز ورزش کشور، کمبود ها، نارسائی ها، آشفتگی ها و فساد داخلی آن جوانان را تا چه اندازه بخشم آورده است. همه جا خواست جوانان ایجاد مراکز مجهز ورزشی است. جوانان از سراسر کشور میخواهند برای آنها باشگاههای ورزشی، میدانهای بازی، استخرشنا، سالن های باز و سرپوشیده ورزش ساخته شود. در مدارس، آموزشگاهها، دانشگاهها، در کارخانه های کوچک و

بزرگ موضوع ورزش، کمبودها و نارسائی‌های آن و لزوم ایجاد تاسیسات ورزشی یک گفتگوی دائمی است. حتی مطبوعات تحت سانسور کشور نیز نمیتوانند پنهان کنند که فقر ورزشی آتش خشم جوانان را در همه جا شعله ور ساخته است. خبرنگار مجله فردوسی مینویسد:

"کمبود های ورزشی ما راحتی کودکان هم احساس میکنند. آنها حتی به ما راهنمائی میکنند که چه باید بکنیم. چندی پیش به چهار پنج کودک دبستانی، که در یک محل شلوغ و خطرناک به دنبال توپ میدویدند، تشر زدم که خیابان جای بازی نیست. مگر سیل وسائل نقلیه را نمی‌بینید. این کار ممکن است به قیمت جان شما تمام شود. یکی از آنها گفت: «آقا کجا برویم بازی کنیم. ما میخواهیم فوتبالیست بشویم.» جوابی نداشتم به او بدهم. سکوت کردم. همان کودک با دست به زمین بزرگ بایری که کنار خیابان بود اشاره کرد و گفت: «آقا این زمین صد سال است که اینجا افتاده، چرا نمیگذارند ما بریم توش بازی کنیم، زمین را که نمی‌خوریم!» دو نفر که آنجا ایستاده بودند، حرف کودک را تصدیق کردند."

موضوع ایجاد مراکز ورزشی، باشگاهها و زمین های بازی را میتوان بعنوان درخواست عمومی همه دانش آموزان، دانشجویان، همه جوانان کارگر و همه روستائیان جوان، همه جا و همه وقت مطرح کرد. برای انجام این خواست باید نیروی وسیع جوانان و حتی سالمندان را بسیج کرد. از انجمن های محلی، شهر و شهرستان میتوان خواست که موضوع تاسیس مراکز ورزشی را در هر محل و در شهرها و روستاها جزو برنامه کار خود قرار دهند. باید آنها را وادار ساخت که در پی انجام این خواست بکوشند. مگر نه این است که گردانندگان رژیم شب و روز از "تفریحات سالم برای جوانان" دم میزنند؟ باید آنها را وادار کرد که با ایجاد تاسیسات وسیع ورزشی به این وعده جامه عمل بپوشانند.

سمینار برنامه ریزی ورزش ایران، که در اوایل بهمن ماه ۱۳۵۱ در تهران تشکیل شد، قطعنامه ای داثر بر ایجاد زمین های ورزشی در کنار همه دبستانها و دبیرستانهای کشور تصویب کرد. در این قطعنامه تاکید شده است که اگر زمین مناسب برای این کار وجود نداشت، ساختمانهای کوچک خریداری شود و زمینهای آنها برای ایجاد مراکز ورزشی مورد استفاده قرار گیرد.

میتوان بر اساس این قطعنامه، بر پایه خواست جامعه ما، با در برابر داشتن درخواستهای بی‌شمار و دائم میلیونها جوان شهری و روستائی، که از فقر ورزشی ایران رنج میبرند، و با توجه به امکانات وسیع کشور، برای دگرگونی سیاست کنونی ورزش فعالیت پرثمری را آغاز کرد. ورزش باید همراه با نان و فرهنگ به همه شهرها و روستاهای کشور راه یابد. با میان کشیدن خواستهای مشخص ورزشی در همه جا: در کارخانه ها، در مدارس، در دانشگاهها، در شهرها و روستاها، میتوان نیروی وسیع جوانان را در این عرصه بحرکت درآورد و از این سنگر به سنگر دیگر برد.

بهـار

شاعـر و پلیس

جلوی پنجره نشسته بود و به باران که میبارید نگاه میکرد. غروب بود. آسمان رنگ میباخت. فکر کرد: «پشت انبوه این ابرها خورشید هنوز می‌تابد. ولی تصور آن چه دشوار است. تنها یک باد، یک باد کافی است تا چهره خورشید را بگشاید.» به پائین پنجره نگاه کرد. مردم میدویدند، حتی آنهائی که چتر داشتند. با خود شگفت: «اینها حتی وجود خورشید را هم از یاد برده اند.» چند شش شد. مورمور سرما توی تنش دوید. بلند شد، پالتوی مندرسش را، که به دیوار آویخته بود، برداشت و روی دوشش انداخت. باز آمد جلو پنجره نشست و به باران خیره شد. مدتی بود شعری نگفته بود. بیکاری، غم نان و بدتر از همه قیل و قال صاحب خانه، که هر روز کرایه عقب مانده اش را طلب میکرد، حال و حوصلهٔ برایش نگذاشته بود. اما حالا، انگار چیزی در او می‌شکفت... بلند شد. قلم و کاغذ برداشت و باز آمد کنار پنجره نشست. باران تندتر شده بود. غروب بهاری بر شهر بال می‌گشود.

تک درختی در خانه روبرو نگاهش را گرفت. مدتی به آن خیره ماند. شاخه های عریان درخت زیر شلاق باران سرخم کرده بودند. باد باران را به پنجره میکوفت. انگار وجود خود را ثابت میکرد. کاغذ را جلو کشید و بالای آن نوشت: «باران». بدنبال آن کلمات را بر صفحه کاغذ ریخت:

بی تو این شاخه پائیزی
میزبانش باد است
میهمانش کولاک
او در اندیشه رگبار شهیدی است
که خواهـد آمد

سرش را بلند کرد. توده ای ابر سیاه چشم انداز او را پر کرد. ابر بخود پیچید، قد کشید، خم شد، شکل گرفت. ناگهان هیولائی از میان آن تنوره کشید. شاعر به آن نگاه کرد. باران تندتر شد. عابرینی که میدویدند، به دیوار خانه روبرو پناه بردند. آسمان غرید و سرنیزه زرین خود را رها کرد. هیولا دونیم شد. سر کوچک آن از بدن تنومندش جدا شد. باران روی لبه پنجره ضرب گرفت. کلمات باز بر صفحه کاغذ فرو ریخت...

کاش می‌آمدی و میدیدی
با طلوع تو چه سان می شکفد
از دل خاک...

قلم را برداشت. به تک درخت خانه همسایه چشم دوخت. این بار درخت لباس سفید پوشیده بود. آفتاب روی گل برگهای آن بازی میکرد. شاخه ها با غرور سر کشیده بودند. خون تازه ای در رگهایش دوید. شعرش را ادامه داد:

تو پیر سرد زمستان
بساط خود برچین
و کوله بار غمت را
ز دوش ما بردار

و ابرهای سیه را
ازآسمان برگیر
که آفتاب بتابد بجان خسته ما
و خون تازه د مد
د رعروق بسته ما ۰۰۰

پشت د ر اتاق کسی سرفه کرد· برنگشت نگاه کند· فکرکرد : « باد است» شانه هایش را با لا اند اخت· « شاید هم کولاك است که به مهمانی آمد ه » · صد ای خشن وگرفته ای اورابخـــود آورد: بنام قانون ۰۰۰

بلند شد ایستاد·

یك افسرپلیس ، چند پاسبان و یك شخصی جلو د ر ایستاد ه بود ند· قیافه وحشت زد ه صاحب خانه راپشت سرآنها دید· شعرش راتوی د ستش مچاله کرد· آمد وسط اتاق· برخود ش مسلط شد · مردی که لباس غیرنظامی د اشت ، هفت تیرلختش رابطرف اوگرفت· ــ تکان نخور ! آمد جلو وکاغذ را ازد ستش بیرون آورد·

پاسبانهاکه ترسشان ریخته بود ،هجوم آورد ند· آنهازیرتخت ، پشت اشکاف ، توی بخاری به جستجو پرد اختند· اتاق بیش ازحد انتظارخالی بود· جستجو چند د قیقه بیشتر طول نکشید· از تو ی اشکاف چند جلد کتاب ، مقد اری کاغذها د د اشت و روزنامه های کهنه بیرون کشید ند· پاسبانهـــا د ستاورد خود راروی میز تلنبارکرد ند· زیرتخت یك چمد ان کهنه بود که بااحتیاط د رش را بازکرد ند· گوش به تهاد رانتظارآنها بسر برد ه بود· فکرمیکرد : « کارخود رامیکنند ۰۰۰ »

یاد شعری افتاد که نمید انست ازکیست· شاعرزند گی رابه د ریای سرشوریده ای تشبیه کرد ه بود که د رآن پیچ وتاب و جنبش و گرد اب هست ، توفان هست ،سیلا ب هست· د رد امن د ریانهنگان د ر گرد ش اند ، ولی د ر پاچینش گنج مروارید نهفته است ، باد گیسوانش رامینوازد و مهتاب برچهـره اش بوسه میزند· سالهابود که او باکشتی اند یشه اش د رپهنه سهمگین این د ریاپیش میرفت·

او می اند یشید : « جویند گان مروارید و مهتاب نباید ازتوفان بهراسند و د رگرد اب زند گی تسلیم سرنوشت شوند » او ازخطر راهی که د رآن گام نهاد ه بود ، آگاه بود و برای همین ، وقتی چهره عبـوس پاسبانهاراد ر برابرخود د ید ، تعجب نکـرد ·

مرد ی که لباس غیرنظامی به تن د اشت باهفت تیرلختش ورمیرفت· او به چه می اند یشید؟ آیا خطوط د رهم چهره اش ازاضطراب د رونیش حکایت نمیکرد ؟ شاعر این اضطراب راحتی د رچشمان د رید ه او میخواند·

صاحب خانه ، که تاآنوقت جلو د ر ایستاد ه بود ، بخود جرات د اد ، آمد جلو ، کلید چراغ را زد و د وباره خود راعقب کشید· یکی از پاسبانها بطرف رختخواب رفت ، کارد بزرگی راازکمرش بازکرد و بی تامل سینه تشك راجرد اد· معلوم بود د راین کارتجربه اند وخته است· د و پاسبان د یگر د رمیان پنبه ــ های مچاله شد ه به جستجو پرد اختند· پنبه هارابیرون ریختند ، تخت راواژگون کرد ند و زیر و روی آن رابا چراغ قوه د ید ند· چیزی گیرنیاورد ند· پاسبان اولی بلند شد ، با پا پنبه هاراکنارزد وتکاراازروی زمین برد اشت· آنراسبك سنگین کرد و سپس کارد خود راروی آن گذ اشت· مانند کسی که بخواهـــد هند وانه ای راد ونیم کند· صد ای آرام شاعرسکوت سنگین اتاق رافروریخت :

ــ فکرنمیکنید من باید د راین رختخواب بخوابم ؟

افسرپلیس خند ه زهرآگین خود راتوی اتاق پاشید ·

ــ برای امشب شماد رهتل جاگرفته ایم·

شلیك خند ه پاسبانها فضای اتاق راپرکرد·

پاسبان تکاراپرت کرد· کارد ش رابست و به کمرش آویخت· خشمگین به شاعرنگاه کرد و بـه افسرپلیس گفت :

ــ چیزی توش نیست ·

د ورکاغذ ها ،کتابها و روزنامه ها ، که روی میز جمع کرد ه بود ند ، حلقه زد ند· پاسبانـی که پیرترمینمود خود رابرای نوشتن صورت مجلس آماد ه کرد · افسرپلیس کتابهاراجد اکرد ·

ــ سعد ی ، حافظ ، آد م زیاد ی ۰۰۰ این کتاب راباد قت بیشتری نگاه کرد·

ــ چاپ مخفی است ؟

شاعرشانه هایش رابالااند اخت·

ــ مگرشماره کتابخانه ملی راپشت آن نمی بینید ؟

ــ شاید ساختگی است !

ــ از ناشر آن بپرسید ·

به پاسبانی که صورت مجلس مینوشت ، گفت :

ــ بنویس ، ۲۵ جلد کتاب عاد ی و غیرعاد ی· باد قت مطالعه شود !

مرد ی که لباس غیرنظامی پوشید ه بود ، کاغذ مچاله شد ه ای راکه ازد ست شاعربیرون آورده بود ، بد ست افسرپلیس د اد· اوکاغذ راگرفت· شروع به خواند ن کرد· شعررابرید ه بـرید ه میخواند :

" بی تو این شاخه پائیزی "
" میزبانش باد است ۰۰۰ "
" ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ "
" او د راند یشه رگبارسپید ی است که خواهد آمد ۰۰۰ "

سرش راچند بارتکان د اد·

ــ این شعررابرای کی گفتی ؟

شاعرآمد بطرف او· حالا بیش ازهروقت خونسرد بود ·

ــ برای خود م ، برای د لم !

ــ رگبار رابرای مامیخوای یابرای خود ت ؟

ــ برای هرد و !

افسر روکرد به پاسبانی که صورت مجلس مینوشت :

ــ بنویس یك شعرسیاسی بنام " باران " که د رآن آرزوی انقلاب شد ه است·

شاعر باتعجب به او نگاه کرد ·

ــ این راازکجافهمید ید ؟

ــ تو خیال میکنی ما از پشت کوه آمد ه ایم ؟

ــ رگبار ، رگباراست· مگرنمیتوان آرزوی رگبارکرد ؟

ــ برای کی ؟

ــ عرض کرد م ، برای هرد و !

افسر پلیس خشمش رافرو برد· کاغذ رازیرچراغ گرفت· د ستش میلرزید· به خواند ن شعـــر اد امه د اد :

" توپیرسرد زمستان "
" بساط خود برچین "
" وکوله بارغصت را ز دوش مابرد ار "

پوزخند زد.

ـ توفکرمیکنی مانمی فهمیم منظورت کیست. برای این حرفها دادگاه صحرائی تشکیل میدهند.
ـ شماآزادید شعرمراهرنوع که میخواهید تفسیرکنید، آخوندهاهم قرآن راهزارنوع تفسیرمیکنند.
ـ ولی من آخوند نیستم.
ـ هرد و به یك نفرخدمت میکنید .

پاسبانی که صورت مجلس مینوشت، به او چشم غره رفت. شاعرخشمش رافرو برد. افسر پلیس آمد کنارتل کاغذ هاو یادداشتهای شاعر. چند تاروزنامه رابرداشت ، آنهارابادقت نگاه کرد واندا خت کنار .

ـ اینهارابرای چی جمع میکنی ؟
ـ برای روز مبادا !
ـ برای روزنامه هاید ولتی پرونده میسازی ؟

شاعرسرش راتکان داد .

ـ پرونده سازی کارآدمهای رذل است.

افسرپلیس به شاعرنگاه کرد، لبهاش راگزید.

ـ بات موافقم !

از زیرتل کاغذ ها دفترچه ای رابیرون کشید. صفحه اول آنرابازکرد وخواند :

"درختی سبز بودم کنج بیشه — تراشیدن منو باضرب تیشه "
" تراشیدن منوقلیون بسازن — که آتش برسرم باشد همیشه"

ـ بااین شعرچی میخوای بگی ؟
ـ این یك ترانه محلی است.

ماموری که لباس غیرنظامی پوشیده بود صدایش راتو گلوش انداخت:

ـ ترانه محلی ! این توهین به اعلیحضرت همایونی است. واضح ترازاین چه میخواهید ؟ مردم ناراضی اند ، همیشه روی سرشان آتش است . . .

افسر پلیس دفترچه راورق زد :

"غم مردم ز بس خورد یدمردید — ورم کردید از بس غصه خوردید"

ـ عرض نکردم خدمتتان ! شاهنشاه رامسخره کرده است.

شاعرگفت :

ـ شعرمال ایرج میرزاست.

پاسبانی که مینوشت بصدادرآمد :

ـ پوست اوراهم خواهیم کند !

ازمیان کاغذ هایك شعرد یگریافتند.

" یانمی باید زآزادی زدن چون سرو لاف "

" یاگره از بی بری در دل نمی باید گرفت"

افسرپلیس مانند فاتح خیبر به شاعرنگاه کرد .

ـ خوب ، ازاین دُرچگونه دفاع میکنید ؟ آیا به مردم نمیگوئید که در مبارزه بخاطرآزادی باید آماده فداکاری باشند ؟

شاعرخندید.

ـ شعرخوب میفهمید ! ولی این متاسفانه مال من نیست.
ـ مال کیست ؟
ـ نمیدانم، باید مال صائب تبریزی باشد .

پاسبانی که مینوشت، پرسید :

ـ خانه اش کجاست ؟

شاعرکه همچنان میخندید ، جواب داد :

ـ به احتمال قوی ، تبریز ! آدم خطرناکی است . . .

افسر باخشم به او نگاه کرد. ماموری که لباس شخصی به تن داشت ، گفت:

ـ موضوع باید تعقیب شود ! افسرپلیس مانند آتشفشان ترکید :
ـ این کاغذ پاره هاراجمع کنید . دیوانه شدم. همه اینهارابایدبادقت مطالعه کرد.

پاسبانی که مینوشت، بااطمینان گفت :

ـ همه اینهادعوت به قیام علیه سلطنت مشروطه است. حالاحتی به آیات قرآن هم نمی توان باورکرد !

وقتیکه کتابها ، روزنامه هاو دفترهای شعرراامی بستند، از لای یك روزنامه نوشته ای روی زمین افتاد. افسر پلیس باسرعت آنرابرداشت. شعرد یگری بود. بانقلاآنراخواند :

" ولی تو ای باران "
" اگرکه تاب نیاری همیشه رفتن رود "
" درانتظارتو مرداب شوره زاران هست "

یکبار دیگرآنراخواند و باتعجب شانه هایش رابالاانداخت.

ـ ازاین یکی دیگرهیچ چیز نمی فهمم !

شاعرگفت :

ـ اگرمی فهمیدید ، بحال خود میگریستید.

مردی که لباس غیرنظامی داشت، اوراهل داد.

ـ راه بیفت ، این بلبل زبانی هاراآنجابکن.

پاسبانهاکتابها ،کاغذ هاوروزنامه های کهنه راتوی چمدان ریختند وراه افتادند. شاعر قبل ازآنهاازاتاق بیرون آمد. صاحب خانه این بار بادلسوزی توام بانگرانی به او نگاه کرد. شاعر به پشت اوزد .

ـ نگران نباش . کرایه های عقب مانده راهرطورکه هست برایت خواهم فرستاد.

بیرون تاریکی بال گشوده بود . باران همچنان یکنواخت میبارید. شاعرکنارجیپ پلیس ایستاد صورتش رازیر باران گرفت. گذاشت آنرابشوید. تك درخت خانه همسایه درانتظار رگبار بود.

اند کی بعد تنهاصاحب خانه بود که بانگرانی به کوچه خالی نگاه میکرد.

به یک لبخند می ارزد

شاهنشاه آریامهر

یا پیغمبر جدید

"... وقتیکه بچه بودم دوبار رؤیت (Vision) داشتم. یکی در پنج سالگی و دیگری در شش سالگی. باراول امامان علی را دیدم که بنابه اعتقاد مذهبی ما به آسمان رفته تا روزی که بتواند دنیا را نجات دهد دوباره ظاهر شود ... من روی صخره بزرگی زمین خوردم و او مرا نجات داد. او خودش رابین من و صخره قرارداد. من این واقعه را خوب بیاد دارم، چون من خودم او را دیدم، نه در خواب بلکه در بیداری، و فقط هم من او را دیدم. کسی که با من بود او را ندید. هیچکس دیگری بجز من هم نمیبایستی او را ببیند ... بسیاری اشخاص با احترام از من سئوال میکنند که آیا بفکرمن نرسیده است که این مسئله فقط یک تلقین میتوانسته باشد. پاسخ من اینست: نه، نه، زیرا من به خدا اعتقاد دارم و به اینکه من از طرف خداوند برگزیده شده ام تا وظیفه ای را به انجام رسانم. رؤیت های من معجزه هائی است که کشور را نجات دادند. حکومت من کشور را نجات داد و در واقع درست به این علت که خدا با من بود ... رؤیت ها فقط در دوران کودکی بود. وقتی بالغ شدم فقط رؤیا داشتم... رؤیا - های مذهبی. رؤیاهائی که من در آنها دیدم که در دو یا سه ماه آینده چه اتفاقی رخ میدهد و درست پس از دو یا سه ماه بعد اتفاق افتاده است. ولی من نمیتوانم به شما بگویم که این رؤیاها چه بوده است. چون این رؤیاها به شخص من مربوط نبود، بلکه به مسائل سیاست داخلی مربوط بود و باینجهت باید اسرار دولتی باقی بماند. ولی اگر بجای رؤیا کلمه رؤیت بکار برم شاید شما بهتر بفهمید. من به رؤیت هم عقیده دارم. من از این رؤیت ها بطور مداوم دارم. برخی به رستاخیز عقیده دارند و من به رؤیت عقیده دارم..."

(ازمصاحبه "اُریانافالاچی" خبرنگارهفته نامه ایتالیائی "لوروپئو" باشاه، که در اوایل ماه اکتبرسال ۱۹۷۳ بعمل آمده و در شماره اول نوامبر این هفته نامه منتشر شده است.)

پیکار

پاسخ میدهد

دوست دانشجوئی مینویسد:

"... نظرشمارا راجع به جنبش فلسطین و سازمانها و نیروهای مبارز فلسطینی میخواستم بدانم. بخصوص در مورد مسئله که اسرائیل وتخلیه سرزمینهای اشغالی وازطرف دیگرمسئله خود فلسطینی-ها، دومیلیون آواره از میهن دولت صهیونیست. یعنی درتخلیه سرزمینهای اشغالی مسئله واضح است. اما خواستهائی را که مردم فلسطین دارند وبرای آن مبارزه میکنند، یعنی ازمیان بردن دولت مذهبی نژاد پرست صهیونیستی وبازگشت به میهن و استقرار یک حکومت مستقل دموکرات در آنجا که همه یهودی و عرب و غیره از یک حقوق برخوردار شوند ... آیا شما ازاین خواست پشتیبانی میکنید؟ وبطور کلی آنرا بحق ومترقی میدانید؟ چون بنظرمن جان کلام اینجاست. یعنی علاوه براینکه تجاوزات دولت صهیونیستی محکوم است و اعراب میبایستی با مبارزه سرزمینهای خود را پس بگیرند، اما این به تنهائی مسئله فلسطینی ها نیست. مسئله فلسطینی ها را در بالا، بنابه اسناد واعمال نظامی و دیپلماسی ذکرکردم در اینمورد نظرخود را لطفا شرح دهید."

جنبش خلق عرب فلسطین جنبشی است ضد امپریالیستی وضد صهیونیستی که در آن سازمانهای مختلف شرکت دارند. ناهمگونی طبقاتی وایدئولوژیک درداخل این جنبش موجب بروز عقاید و نظرات متفاوت ومواضع گوناگون، چه در مبارزه با امپریالیسم و چه در مبارزه با ارتجاع اسرائیل، شده است. حاملین مشی چپ روانه و نظرات ماجراجویانه در درون جنبش میکوشند تا باطرح وظایف غیرعملی و اعلام شعارهای پرطنین، ولی غیرقابل اجرا، جنبش را به کوره راه تصادمات و زد وخورد های بی سرانجام و یا کم ثمر بکشانند. آنها با نفی واقعیت اسرائیل واعلام شعار "یهودیها را باید بدریا ریخت"، که شعاری غیرواقع بینانه و نادرست است و بهمین جهت نتوانسته است پشتیبانی نیروهای مترقی وواقع بین جهان عرب و خارج ازآنرا جلب کند، خود را منفرد ساخته اند. آنها باانتخاب راه مبارزه مسلحانه بعنوان یگانه راه نجات خلق عرب فلسطین واعلام شعار "همچیز را تفنگ حل میکند"، به نقش فعالیت سیاسی و قانونمندی همه اشکال مبارزه کم بها میدهند. آنها قطعنامه ۲۲ نوامبرسال ۱۹۶۷ شورای امنیت را که درصورت اجرا گام مهمی در راه احقاق حقوق خلق عرب فلسطین است، بطور درست رد میکنند. گروههای کوچکی حتی دست به عملیات تروریستی عنان گسیخته ای زده اند که تاکنون لطمات جدی به جنبش فلسطین زده و بهمین جهت ازطرف بزرگترین و بانفوذ ترین سازمانهای مقاومت خلق فلسطین محکوم شده است. وجود این مشی چپ روانه و ماجراجویانه در واقع خواست امپریالیسم نیز هست و بهمین جهت آنرا دامن میزند. امپریالیسم در سراسرجهان میکوشد تا جبهه متفق نیروهای مترقی را دچار تفرقه کند، جنبش آزادیبخش ملی را ازجامعه کشورهای سوسیالیستی و نیروی عمده آن یعنی اتحاد شوروی جدا کند، این جنبشها را به کوره راه بکشاند تا بتواند ضربه قطعی را در لحظه معین بر آن وارد سازد. در مورد جنبش خلق عرب فلسطین نیز امپریالیسم بکمک صهیونیسم بهمین نحو عمل کرده است. مائوئیست های چین نیز همصدا با امپریالیستها و صهیونیستها مشی چپ روانه و ماجراجویانه را در داخل این جنبش تقویت کرده و میکنند.

اما همانطورکه قبلاً متذکر شدیم جنبش خلق عرب فلسطین یکدست نیست و دردرون آن تمایلات مترقی‌تر و مواضع واقع بینانه تری وجود دارد که بیش ازپیش تقویت میشود . سازمان "الفتح " به ریاست یاسرعرفات نماینده این تمایلات مترقی تر و مواضع واقع بینانه تراست. درنوامبرسال ۱۹۷۲ بمنظورتحکیم وحدت جنبش مقاومت فلسطین کنفرانسی به ابتکارکمونیستهای لبنان در بیروت تشکیل شد که درآن بیش از ۶۰ حزب و سازمان سیاسی کشورهای عربی وجنبش خلق عرب فلسطین شرکت داشتند. برای هماهنگ ساختن دفاع ازجنبش خلق عرب فلسطین تصمیم گرفته شد که "جبهه عربی دفاع ازجنبش مقاومت فلسطین " تشکیل شود. برای این جبهه برنامه ای به تصویب رسید که درآن جنبش خلق عرب فلسطین بخشی ازجنبش آزاد یبخش ملی ودارای خصلت ضد امپریالیستی ارزیابی شد. در قطعنامه کنفرانس باآنکه امکان حل سیاسی مسئله فلسطین ، براساس قطعنامه سال ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل مسکوت ماند ، ولی مبارزه مسلحانه بمثابه تنها وسیله حل مسئله فلسطین رد شد . این شکل از مبارزه فقط یکی ازانواع مبارزه ای شمرده شد که درآینده میتواند به اشکال مختلف تکامل پذیرد. کنفرانس پیوند جنبش مقاومت فلسطین راباکشورهای سوسیالیستی یاد آورشد.

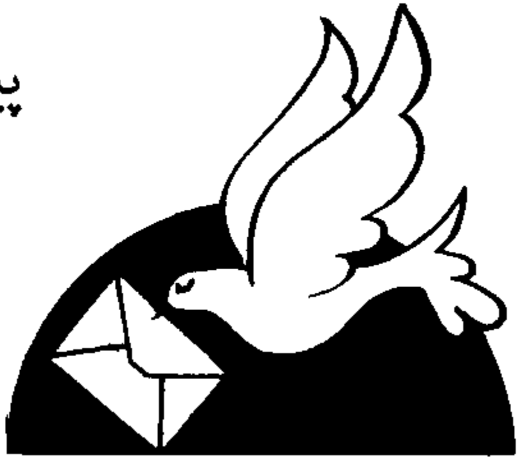
تشکیل این کنفرانس برای جنبش خلق عرب فلسطین پیروزی مهمی بود وآنرا بمثابه یک جنبش سیاسی ، که درکنار احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی کشورهای عربی مبارزه میکند ، تقویت نمود . از آنهنگام تاکنون جنبش خلق عرب فلسطین بازهم بیشتر درجهت غلبه بر نظرات ماجراجویانه تکامل یافته و مسئله احقاق حقوق خلق عرب فلسطین و همزیستی اعراب و یهودیان درکنار یکدیگرطرفداران بیشتری یافته است.

حزب ما پیوسته ازحق قانونی خلق عرب فلسطین دفاع کرده است. ازجمله دراعلامیه ای که اخیرا نمایندگان حزب ما وحزب کمونیست عراق امضا کرده اند (ودرشماره ۱۰۳ ماهنامه " مردم " انتشار یافته است) ، دراین باره گفته میشود :

" هردوحزب ... پشتیبانی خود را ازمبارزه خلق عرب فلسطین برای بازگشت به میهن و تامین حق تعیین سرنوشت درسرزمین خویش اعلام میدارند ."

حزب ما درهمانحال بانظریات غیرواقع بینانه و نادرست دراین زمینه مبارزه کرده وازمشی واقع بینانه ومترقی درجنبش خلق عرب فلسطین پشتیبانی کرده است. مامعتقدیم که پیروزی جنبش خلق عرب فلسطین فقط درپیوند باجنبش آزادیبخش خلقهای عرب، باتکیه برنیروهای مترقی جهان و بویژه کشورهای سوسیالیستی امکان پذیراست و تردید نداریم که این پیوند روز بروز محکم ترخواهد شد و جنبش فلسطین درجهت سیاسی ـ ایدئولوژی تکامل مترقی خواهد یافت.

پیکار و خوانندگان



دوستی مینویسد :

" مقاله پیکار درشماره ۲ سال سوم درباره کنفدراسیون تحت عنوان " حفظ این کنفدراسیون بسود کیست " بسیار بسیار جالب است ودرزمینه بحث رادرمیان دانشجویان بازکرده است و بسیاری بدرستی نظر پیکار صحه گذارده اند. فاعدتا افراد شریف و پاک باید به نظرپیکار جواب مثبت بدهند. ولی یک مطلب هم هست که بنظرم درمقاله مذکور پیکار ناروشن است واحتیاج به توضیح بیشتری دارد وآن اینست که اگرنظر پیکارراقبول کنیم ، آنوقت روشنگری وپولیتیزه کردن دانشجویان چگونه باید انجام گیرد ؟ "

پیکار ــ ازاینکه نظراصولی پیکار درباره کنفدراسیون مورد توجه قرارگرفته خوشحالیم. درمورد مطلبی که بنظر روشن نمیرسد، خواهیم کوشید درآینده بیشترتوضیح دهیم .

دوست گرامی " ف . دانشجو " ! از ابرازلطف شما وازاینکه نظریات خود راباما درمیان گذاشته اید، صمیمانه سپاسگزاریم . خواهشمندیم آدرس خود رادراختیار مابگذارید تابتوانیم باشما مکاتبه کنیم و به سئوالات شماکتبا پاسخ دهیم.

دوست گرامی " اسماعیل اسماعیلی" ! ازاینکه اخبارد انشجوئی رابرای مامیفرستید، صمیمانه سپاسگزاریم . خواهشمندیم آدرس خود رادراختیارمابگذارید تابتوانیم باشما مکاتبه کنیم و درزمینه تهیه و تنظیم اخبارد انشجوئی باشمابحث و مشورت نمائیم.

آدرس مکاتبه با " پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آدرس حساب بانکی " پیکار"

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

Dr. Maria Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran

for the Students

Druckerei "Salzland"

325 Stassfurt

Price :

U.S.A.	00.30 dollar
France	1.50 franc
Bundesrepublik	1.00 Mark
Österreich	7.00 Schilling
Italia	160.00 Lire
All other countries	1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

vol.III,No.4

(4)

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۱۰ ریال

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

رای دانشجویان

سال سوم، شمارهٔ

۵

پیکـــار نشریهٔ حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال سوم — شماره ۵ ــ بهمن واسفند ۱۳۵۲

فهرست :

صفحه

۲۹ اسفند
روز تاریخی و فراموش نشدنی !

در مبارزه مداوم و پیگیر ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران، ۲۹ اسفند ماه روز تاریخی و فراموش نشدنی است. در این روز، مجلس شورای ملی، در زیر فشار مبارزات وسیع توده های مردم از خارج و اقلیت دوره شانزدهم به رهبری دکتر محمد مصدق از داخل، به تصویب قانون ملی شدن نفت ناگزیر گردید. تصویب این قانون تاریخی که انعکاسی از نتایج مبارزات مردم ایران در طول سالهای نیمه اول قرن بیستم علیه امپریالیسم، بویژه امپریالیسم انگلستان بود، بنوبه خود امکانات جدیدی برای کسب پیروزیهای بیشتر در زمینه تامین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران واحیاء دمکراسی در کشور ما پدید آورد.

تصویب قانون ملی شدن نفت و مبارزه بخاطر اجرای آن، به روی کار آمدن دولت ملی دکتر محمد مصدق و کسب پیروزیهای بزرگی در جهت اجراء قانون خلع ید از شرکت غاصب سابق انگلیسی نفت، طرد تسلط سیاسی استعمار انگلیس و انحلال قسمتی از لانه های جاسوسی آن در ایران، رعایت بیشتر موازین قانون اساسی و کوششی برای تحقق اصل جدائی سلطنت از حکومت انجامید. در دوران دو سال و نیمه ادامه مبارزات پیروزمندانه ملی شدن نفت، همچنین موفقیتهای چندی در زمینه تحقق استقلال اقتصادی و سیاسی و پیشرفتهای فرهنگی و اجتماعی نصیب خلقهای ایران گردید.

اهمیت تصویب و اجراء قانون ملی شدن نفت، که بنام "سعادت ملت ایران وصلح جهانی" ازمجلس دوره شانزدهم گذرانده شد، تنها به تحولات کم و بیش بنیادی اجتماعی ـ اقتصادی دوره حکومت ملی دکتر محمد مصدق در جامعه ایران محدود نمیگردد. بسیاری از تحولات دوران بیست ساله اخیر نیز، با آنکه امپریالیسم بین المللی و ارتجاع ایران با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرکوب علنی و خشن جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران اقدام نمودند، بازتابی از تصویب و اجراء قانون ملی شدن نفت و مبارزات توده های وسیع مردم در سالهای ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ و پیروزیهای نسبی این دوران بشمار می آید.

۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹، روز تصویب قانون ملی شدن نفت، همچنین اهمیت تاریخی ـ جهانی دارد. این حادثه بیانگر آنست که خلقهای ایران، قبل از دیگر خلقهای کشورهای نفت خیز در حال رشد، به استیفای حقوق ملی در نفت اقدام نمودند و به مبارزه ای قاطع و آشتی ناپذیر با امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی نفت دست زدند. مبارزه علیه تسلط انحصارات بین المللی نفت، که هم اکنون بمعنی واقعی کلمه مقیاس جهانی بخود گرفته و کارتل بین المللی نفت را، علیرغم تلاش دول امپریالیستی، بویژه امپریالیسم امریکا، به شکستها و عقب نشینی های

مهم ازمواضع خود واد ارنمود ه ، بد رجه قابل ملاحظه ای ملهم ازمبارزه ملی شد ن نفت د رمیهن ماایران است.

د نیای مترقی ، آزاد یخواه و صلحد وست، پس ازجنگ د وم جهانی ، کشو ر و مرد م ایران رابانام قانون ملی شد ن نفت و قهرمان مبارزه آن د کترمحمد مصـــد ق شناخته است. ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ د ر تاریخ مبارزات ملل جهان علیه تسلــط استعمارو امپریالیسم و بخاطرآزاد ی وصلح ، بعنوان روز پیروزی مرد م ایران برعمد ه ترین انحصارات غارتگر بین المللی نفت ثبت شد ه است. تصویب واجرا٭ قـانــون ملی شد ن نفت د رسالهای ۱۳۳۰ تامرد اد ۱۳۳۲ ، معرف ایفای نقشی برجسته از جانب خلقهای ایران و نیروهای مترقی وملی آن د راعتلا٭ مبارزات آزاد ی ملـــی و استقلال طلبانه د رد وران پس ازجنگ د وم جهانی است ؛ مبارزه ای که بنوبه خود ، بر پیروزی اولین کشورسوسیالیستی جهان ــ اتحاد شوروی برفاشیسم وایجاد ارد وگاه کشورهای سوسیالیستی مبتنی است.

باد رنظرگرفتن اهمیت حیاتی وتاریخی قانون ملی شد ن نفت، خلقهای ایران حتی د رشرایط ترور وحشیانه پلیسی د وران پس ازکود تای ۲۸ مرد اد ۱۳۳۲ ، نیز از بزرگد اشت روز ۲۹ اسفند صرفنظرنکرد ه اند. بهمین جهت تلاش اخیرسران رژیـــم ، که باصدور بخشنامه ای د رباری بارد یگرخواسته انـد روز ۲۹ اسفند رابد ست فراموشی بسپرند و بجای آن روز ۹ مرد اد ۱۳۵۲ را " روز ملی شد ن نفت" قلمد اد نماینـــد ، تلاشی عبث و بیهود ه است.

نگفته پید است که اقد ام سران رژیم به تعویض روز ۲۹ اسفند ، روز تصـویب قانون ملی شد ن نفت، باروز ۹ مرد اد ، روز توشیح قرارد اد تحمیلی فروش نفـت به کنسرسیوم ، اولا ازکینه ای ناشی میشود که آنهانسبت به مبارزات تود ه ای وملی د ارند. سران رژیم بد ینوسیله بارد یگرمیخواهند روزتاریخی تصویب قانون ملی شد ن نفت را ، که خود آنان سهمی د رآن ند اشته وحتی علنا برضد آن اقد ام کرد ه اند ، بـــد ست فراموشی بسپـارند. ثانیاهد ف اعلام روز ۹ مرد اد ، بعنوان " روزملی شد ن نفـت"، استتار اد امه تسلط کارتل بین المللی نفت برثروت وصنعت نفت کشورما و واقعیت جلوه د اد ن این اد عاست ، که گویابا انعقاد قرارد اد نواستعماری جد ید فروش نفـــت بـه کنسرسیوم ، آرزوی مرد م ایران د رتحقق واقعی ملی شد ن نفت برآورد ه شد ه است.

هد ف هیئت حاکمه از بکار برد ن نیرنگهای گوناگون د رمسئله نفت بازد اشتن مرد م ایران از اد امه مبارزه بخاطر استیفای واقعی حقوق ملی د رنفت است. لیکـــن علیرغم تلاش رژیم وحامیان امپریالیستی آن ، مرد م ایران بمنظور طرد کامل تسلـــط کنسرسیوم بین المللی نفت واحیا٭ بد ون قید وشرط قانون ملی شد ن نفت ، همچنـان به مبارزه خود اد امه مید هند .

گرامی باد خاطره ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ، روزتاریخی وفراموش نشد نی تصویب قانون ملی شد ن نفت !

ننگ برقرارد اد نواستعماری فروش نفت به کنسرسیوم !

بخاطرطرد سریع تسلط کنسرسیوم واحیا٭ کامل قانون ملی شد ن نفت مبارزه خود راتشد ید کنیم !

پیکار

نوروز

باستانی‌را به خوانندگان گرامی
صمیمانه تبریك میگوئیم وموفقیت آنان
را در زندگی و مبارزه آرزومندیم.



(از یك مسمّط منوچهری د امغانی از شعرای نیمه اول قرن پنجم هجری)

آمد نوروز ، هم از بامداد
آمدنش فرخ و فرخنده باد
باز ،جهان ، خرم و خوب ایستاد.
مرد زمستان و بهاران بزاد.

*

روی گل سرخ بیاراستند
زلفك شمشاد بپیراستند
کبکان برکوه به تك خاستند
فاختگان همبر بنشاستند •

طوطیکان بر گُلکان تاختند
آهوکان گوش برافراختند
گورخران میمنه هاساختند
زاغان ، گلزار بپرد اختند.

بازجهان گشت چو خرّم بهشت
سبزه د مید از د و بناگوش د شت
ابر به آب مژه د ر روی کشت
گل به مُل و مُل به گل اند رسرشت•

مشخصات عمده وضع جهان

" دردوران ماسرنوشت خلقهای جهان بیش ازپیش باهم پیوند "
" می یابد. تناسب قوابین نیروهای انقلابی و مترقی ازسوئی ونیرو- "
" های ضد انقلابی وارتجاعی ازسوی دیگر، درجه قدرت سوسیا- "
" لیسم و ضعف امپریالیسم، فراز و نشیب جنبشهای انقلابی و "
" رهائی بخش، همه و همه درمسیرتکامل خلقها، شیوه عمل و "
" کامیابی یاناکامی جنبشهاتاثیری ژرف دارد. درستاست که در "
" آخرین تحلیل عامل داخلی، یعنی مبارزه مردم، تعیین کننده "
" است، ولی عامل بین المللی، یعنی تغییرتناسب قوادرصحنه "
" جهانی بسود صلح وسوسیالیسم درمسیرتکامل جنبشهاوخلقها "
" بیش ازپیش موثرمیشود و پیوند بین این دوعامل بیش ازپیش "
" تقویت میگردد. لذا برای داشتن دیدی واقع بینانه ازحوادث "
" استنتاج صحیح ازآنها، برای تعیین مشی درست و عاری از "
" انحراف، باید مشخصات وضع کشوررادرپیوند بامجموعه وضع "
" جهان امروز مورد بررسی قراردارد. "

(ازطرح برنـامه حزب توده ایران)

روند انقلاب جهانی روند واحدی است. دربرابرچشمان ماجهان درحال تغییرو تحول است. نیروهای انقلابی کشورهای گوناگون زیرشعارهای متفاوت و به اشکال متفاوتی مبارزه میکنند، اما رونـد تکاملی تاریخ، روند جهانی انقلاب، باهمه تنوع و رنگارنگی آن، روند واحدی است، که سرانجام بسوی هدف واحد، بسوی سوسیالیسم و کمونیسم پیش میرود.

طبیعی است که انقلاب درهرکشوری ویژگی هائی دارد. اماجنبش انقلابی هیچ کشوری جدا از مسیرعمومی ترقی وتکامل، برکنار از روند واحد جنبش انقلابی جهان نمیتواند وجود داشته باشد. حتی نیروهائی که، بعلت عدم آگاهی و یاد لایل ویژه طبقاتی، میکوشند به دور خویش حصاری کشیده، خود راازجهان جدا کنند، علیرغم میل خویش، درمیدان تاثیرتحولات جهانی خواهند بود وتنها بمثابه جزئی ازانقلاب جهانی امید پیروزی خواهند داشت.

وحدت روند انقلابی جهانی، وحدت عمومی نیروهای انقلابی و قبل ازهمه وحدت مشی عمـومی جنبش جهانی کمونیستی وکارگری جهان راایجاب میکند. روشن است که منظور از میان بردن تنـوع جنبش درکشورهای گوناگون و شرایط متفاوت نیست. چنین درکی ازوحدت مشی عمومی واحد، بمعنـای مبتذل کردن وساده کردن مطلب است. مشی واحد جنبش جهانی کمونیستی وکارگری درست برپایـه تنوع جنبش و بغرنجی آن بنا میشود و رهنمودی است برای آنکه، همه واحدهای جنبش انقلابـی در

پهنه جهان، باحفظ ویژگی‌های ناگزیرخویش، درسمت تکامل تاریخ گام برد ارند، مکمل یکد یگر باشند و دشمن واحد را، که امپریالیسم و ارتجاع بین المللی است، متحد ابکوبند.

حزب توده ایران، که جزء لاینفك جنبش جهانی کمونیستی وکارگری است، طبیعی است که استراتژی و تاکتیك خود را درچارچوب مشی عمومی جنبش تدوین میکند. درسالهای گذشته احزاب برادرکمونیستی وکارگری سه بارکنفرانس جهانی و بارهاکنفرانس های منطقه ای و مشورت های جمعی داشته اند. درکنفرانسهای جهانی مشی واحد جنبش تدوین شده است. درآن بخش ازبرنامه حزب توده ایران، که مشخصات عمده وضع جهان بیان میشود، مصوبات این کنفرانسهای پرثمر، پایه اصلی است. حزب ما، که دراین کنفرانسها شرکت فعال داشته است، سیاست و مشی انقلابی خود را ریپوند باروح این کنفرانسها و متن اسناد آنهاتنظیم میکند.

وقتی مامیگوئیم باید مشخصات عمده وضع جهان را درنظرگرفت، البته منظورمابهیچوجه حوادث زودگذ رنیست، بلکه قبل ازهرچیز سمت حرکت تاریخ و نیروهای محرکه آن را درنظر داریم. مامیخواهیم که دوران ما بدرستی درك شود ودرتدوین مشی حزب پایه واساس قرارگیرد. برمبنای این آموزش لنینی است که حزب توده ایران‌کشف ویژگی‌های جنبش درکشورماوتعیین مشی آن را ازتصریح خطوط اساسی <u>دوران ما</u>آغاز میکند.

درطرح برنامه حزب توده ایران گفته میشود که "مضمون اساسی‌دوران معاصرگذارازسرمایه‌داری به سوسیالیسم است" و تضاد اساسی‌دوران ما"تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم". و همین تضاد است که محورعمده مبارزه ملی‌وطبقاتی را درعرصه جهانی‌تشکیل میدهد. شاخص مرحله کنونی عبارتست ازافزایش امکانات برای پیشرفت بازهم بیشترنیروهای انقلابی‌و مترقی. جامعه کشورهای سوسیالیستی، و درمرکز آن اتحاد شوروی، پیروزی های بزرگی‌درمسابقه باسرمایه داری جهانی‌کسب میکنند. درجهان امروز بدون مراعات نظرسیستم جهانی‌سوسیالیستی هیچ مسئله ای قابل‌حل‌نیست و تاثیرمداوم سیاست صلح‌آمیز وانقلابی‌این سیستم درسیرحوادث جهان بطور روز افزون وچشمگیری درحال افزایش است.

سیستم جهانی‌سوسیالیستی ازدوطریق عمده برحوادث جهان اثرمیگذارد و به سیرمطمئن آن بسوی سوسیالیسم کمك میکند: یکی‌ازطریق نشان دادن سرمشق و دیگری ازطریق دفاع از صلح، مهارکردن امپریالیسم و کمك های همه جانبه و مستقیم به نیروهای انقلابی درسراسرجهان و دفاع از صلح جهانی‌مسئله مرکزی زمان ماست.

درطرح برنامه حزب توده ایران، مشخصات‌عمده، هدف ها و نقش اردوگاه امپریالیسم نیز بدقت بیان میشود. اولین حکم این طرح، درتوصیف وضع‌کنونی‌امپریالیسم، این است‌که: "سرمایه داری بعنوان سیستم جهانی‌نسبت به گذشته ناتوانترشده و میشود"؛ و حکم بعدی این که: "باآنکه امپریالیسم بعنوان سیستم جهانی ضعیف ترشده، ولی‌کماکان دشمنی‌است جدی و خطرناك". خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم تغییرنکرده و نمیتواند تغییرکند. لبه تیز استراتژی تجاوزکارانه‌امپریالیستی‌مانندگذشته علیه کشورهای سوسیالیستی‌و بیش ازهمه اتحاد شوروی متوجه است.

اززمان جنگ اول جهانی و انقلاب کبیرسوسیالیستی‌اکتبر، سرمایه داری جهانی به بحران عمومی‌دچارشده و این بحران عمومی‌که همچنان ادامه دارد و تشدید میشود،تامرگ کامل امپریالیسم نیز ادامه خواهد داشت. وقتی ازبحران عمومی‌سرمایه داری سخن میگوئیم، نباید تنهابه یك جانب جداگانه ازامور، مثلا به جانب اقتصادی یاسیاسی و یاایدئولوژیك توجه داشت، و نباید هم زمانهای کوتاه مدت و فراز و نشیب های موقت راـ که ناگزیر و طبیعی‌است ـ درنظرداشت. بحران عمومی

سرمایه داری جریانی بمراتب بیش ازحوادث زودگذر و پیش آمدهای سطحی است• بحران عمومی سرمایه داری هم اقتصاد ، هم سیاست ـ چه داخلی و چه خارجی ـ و هم ایدئولوژی جوامع سرمایه داری رافراگرفته است•

براثروجود این واقعیت ها و درزیرضربات جنبش انقلابی جهانی و سیرمداوم سرمایه داری به سوی مرگ ، همه تضادهای سرمایه داری جهانی تشدید میشود ، مبارزه طبقاتی گسترش می یابد و مبارزات رهائی بخش ملی اوج میگیرد• سرمایه داری امپریالیستی بیش ازپیش ازدمکراسی بورژوائی به دیکتاتوری علنی و فاشیسم روی می‌آورد و سرمایه داری انحصاری ـ دولتی بیش ازپیش تکامل می یابد •

درواسط دهه پنجاه قرن اخیر ، بحران عمومی سرمایه داری ، درزمان صلح وارد مرحله جدیدی شده است ، که مشخصه اصلی آن تلاشی کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم و آزادی دهها کشورمستعمره و تغییرتناسب قوای جهانی بسود اردوگاه سوسیالیسم است• دراین مرحله از بحران عمومی ، امپریالیست ها نه تنها انحصار خود را درسلطه برجهان ، بلکه امکان کشاندن الزامی جهان رابسوی جنگ امپریالیستی ازدست داده اند• برای نیروهای صلح وسوسیالیسم این امکان بوجود آمده است که صلح جهانی راحفظ کنند•

طرح برنامه حزب توده ایران ، آنجاکه ازبحران عمومی سرمایه داری و عمیقترشدن آن سخن میگوید ، به همین مسائل نظرداردو درواقع فکربسیارمهم و بزرگی را درجمله ای کوتاه بیان میکند•

چنانکه گفتیم ، درطرح برنامه حزب توده ایران ، پس از بیان ناتوانی فزاینده امپریالیسم جهانی ، یادآوری میشود که ضعف امپریالیسم بمعنای رفع خطرآن نیست ، بالعکس تجاوزکاری امپریالیسم شدیدترمیشود • توجه به این واقعیت ازاین نظر لازم است که درتدوین و تنظیم استراتژی جنبش انقلابی تناسب قوا بدرستی ارزیابی شود و از انحراف به "چپ " یابه راست جلوگیری بعمل آید •

اپورتونیستهای "چپ " ـ نظیرمائوئیست ها ـ ضعف امپریالیسم رابمعنای مطلق کلمه تعبیر میکنند وچنین وانمود میسازند که گویاامپریالیسم ببرکاغذی است• چنین تصوری ازامپریالیسم کمترین ارتباطی باواقعیت ندارد•

اپورتونیستهای راست گمان میکنند (و یاوانمود میسازند) که گویاتحولات درونی جهان سرمایه داری درجهت تغییرماهیت امپریالیسم سیرمیکند• این ادعانیز کمترین رابطه ای باواقعیت ندارد•

برنیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی جهان فرض است که ماهیت تجاوزکارامپریالیسم را بدرستی بشناسند و خطرامپریالیسم رابدرستی تشخیص دهند تابتوانند به دشواری وظایفی که در مبارزه ضد امپریالیستی دارند ، بهتربپی ببرند و باتحکیم وحدت صفوف خود ، برامپریالیسم تجاوزکار لگام بزنند •

م • پیمان

ما تجاوز دولت ایران را به عمان شدیداً محکوم میکنیم

شاه در "جشن مورچه" به خرید اسلحه و فروش نفت، به تماشای مه پیکران اسکی باز و به هوس رانیهای شبانه سرگرم بود و به دستور او نیروهای نظامی ایران در منطقه ظفار به کشتار خلق محروم و مظلوم عمان مشغول بودند. در خاور ایران، در بلوچستان پاکستان، نیروهای نظامی ایران و ماموران ساواک بیاری دولت پاکستان شتافته اند و در سرکوب جنبش خلق بلوچ شرکت دارند. جاسوسان شاه و نیروهای نظامی ایران در کردستان عراق به تحریک و توطئه گردها علیه دولت عراق مشغولند. بدینسان سیاست تسلیحاتی ونظامیگری ایران میوه های تلخ خود را بتدریج ببارآورده و ایران را به مرکزی از تحریک و توطئه و تجاوز علیه خلقهای خاورمیانه تبدیل کرده است.

این سیاست محصول همکاری حکومت ایران با امپریالیستها و ارتجاع منطقه و نتیجه قبول تعهدات گوناگون برای برقراری "ثبات" و "امنیت" در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، بسود انحصارات نفتی و استراتژی جهانی امپریالیسم و بزیان مردم ایران وخلقهای منطقه است.

تجاوز ایران به عمان جزئی از نقشه کلی امپریالیستها در خلیج فارس و مناطق مجاور آنست، که هدف آن سرنگون کردن حکومتهای مترقی وسرکوب جنبشهای ضد امپریالیستی است. از تبلیغاتی که در جرائد دولتی ایران میشود، پیداست که دامنه تجاوز منحصر به ظفار نیست، بلکه جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی را نیز دربرمیگیرد. اشغال منطقه نفت خیز "ثمود"، که جزئی از خاک یمن دمکراتیک است، مؤید این واقعیت است.

برای رسیدن به این هدفهای تبهکارانه است که میلیاردها دلار درآمد نفت صرف خرید سلاحهای مرگبار از کارخانجات اسلحه سازی امریکا، انگلستان، فرانسه وآلمان غربی میشود: ۹۰۰ میلیون دلار برای سی هواپیمای جنگی مدرن و یک میلیارد دلار برای پنجاه فروند هواپیمای شکاری از امریکا، ۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ برای ۸۰۰ تانک "چیفتن" از انگلستان پولهائی است که برای تأمین قسمتی از تسلیحات ارتش ایران فقط در سال ۱۳۵۲ صرف شده است. بودجه ارتش ایران ظرف دهسال، از ۱۳٤۱ تا ۱۳۵۱، ده برابر شده و از ده میلیارد ریال به صد میلیارد ریال رسیده است. این رقم غیراز اعتبارات خاصی است که جداگانه، بموجب لوایح وزارت جنگ، به تصویب مجلسین رسیده است.

این تجهیزات روزافزون و کوششی که از طرف مستشاران نظامی امریکا برای تبدیل ارتش ایران به نیروی مهاجم و تجاوزکار شده و میشود، بحق مایه نگرانی کشورها وخلقهای منطقه از خلیج فارس تا اقیانوس هند شده است.

مرد م ایران تجاوزد ولت ایران رامحکوم میکنند •

مسلم است که مرد م ایران نه تنهاکمترین نفعی‌ود خالتی د راین اقد امات تجاوزکارانه د ولت ایران ند ارند ، بلکه این سیاست تجاوزکارانه و ماجراجویانه راقبل ازهرچیز مخالف مصالح ومنافع خود مید انند• مرد م ایران باخلقهای عمان و یمن و بلوچ و همه خلقهای‌خاور میانه و همه جنبشهای ضد امپریالیستی منطقه همبستگی‌براد رانه د ارند• مرد م ایران سیاست تجاوزکارانه د ولت ایران رامحکوم و علیه آن مبارزه میکنند•

هم اکنون نخستین عواقب شوم این سیاست تجاوزکارانه آشکارشد ه است• طبـــق اخبار موثق ، د ر برخورد های اولیه ای که د رماه د سامبر ۱۹۷۳ بین نیروهای نظامی ایران و مبارزان ظفار روی د اد ه ، سه گرد ان ازنیروهای نظامی‌مهاجم ایران تلفات سنگینـــی د اد ه اند• بد ینسان سربازان و افسران ایرانی ، بد ون اینکه خود بخواهند ویابد انند ، قربانی سیاست امپریالیستی میشوند•

نمونه‌ای ازمخالفت و مبارزه مرد م ایران علیه تجاوز د ولت ایران به عمان ، د رتظاهرات خانواد ه های سربازان و افسران اعزامی‌به عمان بروز کرد ه است• روز ۱۸ د یماه ۱۳۵۲ خانواد ه های سربازان و افسران اعزامی به عمان جلو وزارت جنگ اجتماع کرد ند وازمقـامات ارتشی‌خواستند که اطلاعاتی‌د ر باره وابستگانشان ، که د رجنگ عمان شرکت د ارند ، به آنها د اد ه شود و خبرمرگ و جنازه کشته شد گان د راختیارآنان قرارگیرد• چنانکه انتظارمیرفـــت پاسخ وزارت جنگ به خانواد ه هاآورد ن نیروی نظامی ، توقیف عد ه ای اززنان و بـــرد ن اجباری د یگران باکامیونهای ارتشی به خانه هایشان بود •

ولی‌هم سیاست تجاوزکارانه د ولت ایران و هم اعمال زور برای سرکوب مخالفت مرد م ایران بااین سیاست تجاوزکارانه آیند ه ند ارد• تصوراینکه د ر د وران تغییر روزافزون تناسب قوابسود نیروهای صلح و سوسیالیسم ، بسود نیروهای ضد امپریالیستی‌و د مکراتیك ، بتـوان چنین سیاست تجاوزکارانه و ماجراجویانه ای راازپیش برد ، فقط از مغز یك د یکتاتورساخته است• همینکه خانواد ه های سربازان و افسران اعزامی به عمان ، علیرغم ترور و اختنـــاق موجود ، آشکارا به مخالفت بااین سیاست تجاوزکارانه د ست زد ه اند ، نشانه امید بخشی ازگسترش روزافزون جنبش ضد امپریالیستی‌و ضد د یکتاتوری د رمیهن ماست• این نکته هـــم مسلم است که عقیم ساختن این سیاست تجاوزکارانه فقط باتشد ید مبارزه مرد م ایران ،فقط باتعمیق همبستگی‌براد رانه باخلقهای منطقه د رمبارزه برضد د شمن مشترك امکان پذ یراست• بهمین جهت ماضمن اعتراض شد ید به تجاوز د ولت ایران به عمان ، ازهمه هم میهنان ، از همه مبارزان انقلابی‌میطلبیم که ازهرامکانی‌برای ابراز مخالفت خود باسیاست تجاوزکارانـــه د ولت ایران و ابراز همبستگی‌باجنبش آزاد یبخش ظفاراستفاد ه کنند ، زیراشکست سیاست تجاوزکارانه د ولت ایران د رعمان،فقط پیروزی جنبش آزاد یبخش ظفارنیست، پیروزی مـرد م ایران نیز هست•

ق• فاضل

جمهوری دمکراتیك توده ای یمن

پشتیبانی حزب توده ایران را ازخلق عمان

تهنیت میگوید

بولتن خبری جمهوری د مکراتیك تود ه‌ای یمن،ضمن انتشار "پیام کمیته مرکزی حزب تود ه ایرا ن به سربازان وافسران ایرانی‌که برای سرکوب جنبش‌آزاد یبخش‌خلق ظفارفرستاد ه شد ه اند" زیرعنوان "شاهد ی ازهمبستگی‌نیروهای ترقیخواه ایران باخلق عمان" مینویسد :

" رژیم شاه تجاوزجنایتکارانه خود راعلیه خلق عمان ازتود ه های مرد م پوشید ه نگاه مید ا رد • حتی سربازان وافسرانی‌که به عمان فرستاد ه شد ه اند ، نمید انستند بکجامیروند وفقط بهنگـــام د رگیری پیکارفهمید ه اند د رکجاهستند• نه ازطرف د ولت ایران و نه ازطرف ستاد ارتش بـــه آنهاگفته نشد ه است‌که برای چه آنهاجان خود رابخطراند اخته اند• آنهافقط توسط تبلیغا جبهه ملی‌برای آزاد ی عمان و نیز تبلیغات سازمانهای مترقی‌ایران د ریافته اند که رژیم شـاه به د ستورامپریالیستهای انگلیسی‌وآمریکائی‌چه نقش جنایتباری بعهد ه آنهاگذ اشتـه است • ماد ر زیرمتن پیامی‌را ، که حزب تود ه ایران خطاب به سربازان وافسران ایرانی‌اعزامی به عمان تد ارك و د رمیان آنهاپخش کرد ه است، منتشرمیکنیم•
مابه این مبارزه روشنگرانه بسیارمهم حزب تود ه ایران ، که بمنظور فاش ساختن جنایت رژیـم شاه د رعمان شروع شد ه است، و نیز همبستگی‌سایرنیروهای مترقی‌ایران ، تهنیت میگوئیم•
د رود فراوان به رفقای ایرانی‌که د رصفوف جبهه انقلابی‌عمان د وش بد وش میهن پرستان عمان علیه نیروی اعزامی‌شاه پیکارمیکنند •"

پیام کمیته مرکزی حزب تود ه ایران به سربازان وافسران ایرانی که برای سرکوب جنبش‌آزاد یبخش خلق ظفار فرستـــاد ه شـد ه انـد

هم میهنان !

شماکه د ورازخانواد ه وآب و خاك خود برای کشتن و اسیرکرد ن مرد می فرستاد ه شد ه اید که نه به شماونه به میهن ماهیچ د شمنی‌نکرد ه اند ،آیاهیچ فکرکرد ه اید که برای چه جان خـــود را بخطراند اخته اید وخانواد ه های خود رابی سرپرست خواهید کرد ؟ آیاهیچ فکرکرد ه اید که این جنایاتی‌که بفرمان شاه و بد ست شمامیشود برای‌چه کسانی سود د ارد و به چه کسانی‌زیان‌میرساند

این مرد می‌که شمابه کشتن واسارت آنهامشغولید ازآزاد ی واستقلال‌خود د فاع میکنند آنهامیکوشند استعمارگران انگلیسی‌وآمریکائی‌راکه د هها سال‌است ثروت ملی‌وذ خائرنفتی‌متعلق به مرد م این منطقه راغارت میکنند ازکشورخود بیرون برانند •

آنهاقیام کرد ه اند تانوکران سرسپرد ه استعمارمانند سلطان قابوس راسرنگون کنند و سرنوشت‌خویش راخود بد ست‌گیرند •

ما در دورانی زندگی میکنیم که در آن تحت تأثیر روزافزون تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم و بزیان امپریالیسم، خلقهای کشورهای آسیریکی پس از دیگری قیام میکنند وبساط فرمانفرمائی حکومتهای ارتجاعی دست نشانده و متحد استعمار را برمی چینند • مبارزه مردم عمان هم گوشه ای ازاین مبارزه همگانی خلقها در سراسر جهان است•

امپریالیستها که تنها هرسال صدها وصدها میلیارد تومان ازغارت نفت این منطقه و از آنجمله ازغارت نفت میهن عزیزما سود میبرند، می بینند که مبارزه مردم این منطقه این غارتگری را بخطرانداخته است• ازآنجاکه خود امپریالیست ها دیگر دراثر تغییرتناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم جرئت ارتش کشی مستقیم به این منطقه راندارند متحدین محلی خود ، مانند شاه ایران و اسرائیل راماًمورسرکوبی جنبش های توده ای این منطقه کرده اند •

غارتگران سرمایه دار وملاك ایرانی بسرکردگی شاه هرسال دهها میلیارد تومان از ثروت ملی مارا به امپریالیستها تسلیم میکنند وسهم عظیمی رابه کیسه خود میریزند• آنهـــا از پیشرفت جنبش خلقهای عرب بوحشت افتاده اند ومیترسند که جرقه این آتش مقدس بـــه میهن ماسرایت کند و برادران زحمتکش شمادرایران،همانطورکه دردوران پرافتخارمبارزات برای ملی کردن نفت نشان دادند و غارتگران انگلیسی راازمیهن مابیرون ریختند،دوباره بـه جنبش درآیند و بساط رژیم استبدادی رابرچینند •

بهمین جهت شمارافرستاده اند تاجنبش خلقی مردم ظفار را بدست شماسرکـــوب کنند •

شماامروز برای کشتار برادران و خواهران عرب خود دست بلند کرده اید • آنهـــا ازخود مردانه دفاع خواهند کرد وخلقهای آزاد جهان به آنهاکمك خواهند کرد• پیروزی دراین نبرد همانطورکه تمام تاریخ دوران اخیرنشان میدهـد باخلقهای مبارزاست• آدمکشـــان آمریکائی که بیش ازششصد هزار سرباز مجهز به مدرن ترین سلاح های جنگی برای سرکـوب خلق قهرمان ویتنام فرستادند ، عاقبت پس ازچندین سال دهها هزارکشته بجاگذاردند وصدها هزار زخمی دادند و باننگ و رسوائی مجبور به عقب نشینی شدند وجز نفرت جهانیان چیزی درو نکردند • سرانجام لشکرکشی جنایت آمیز شاه ایران هم جز این چیزی نخواهد بود •

این برادرکشی برای شماکه اکثریت مطلقتان ازخانواده های زحمتکش هستید هیـــچ چیز جز بدبختی و ننگ و باحتمال زیاد مرگ دورازخانواده و میهن ببارنخواهد آورد• بخود آئید !

درراهی قدم نهید که برای شماافتخاروسربلندی داشته باشد • افتخارشمادر ایـن است که به برادران زحمتکش عرب خود کمك کنید • پیروزی آنها برارتجاع و امپریالیسم بـــه پیروزی مردم زحمتکش وآزادیخواه و میهن پرست ماعلیه رژیم آدمکش شاه کمك خواهد کرد •

ارتجاع درسراسرجهان محکوم به شکست است• پیروزی ازآن خلقهاست•

ازفرمان ماًمورین آدمکش وافسران مرتجع سرپیچی کنید و به مبارزان ظفارپیوندید •

اینست یگانه راه شرافتمندانه و افتخارآمیز ، یگانه راه کمك عملی به بـــرادران زحمتکش خودتان درمیهن عزیزمان ایران •

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دی ماه ١٣٥٢

اتحاد شوروی از جنبش آزادیبخش ظفار پشتیبانی و مداخله نظامی خارجی در ظفار را محکوم میکند

در ۲٤ بهمن ماه و ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۲ رادیو مسکو در بخش فارسی خود تفسیری در باره "ظفار" پخش کرد که از نظر اهمیت ــ بویژه در ارتباط با نقش ناميمون دولت ایران در این زمینه ــ بخشهائی از آن را در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

پیکار

<u>مفسر سیاسی رادیو مسکو در گفتار ۲٤ بهمن ماه ۱۳۵۲ گفت :</u>

"کلمه ظفار متجاوز از ۹ سال است مرتبا در مطبوعات جهان بچشم میخورد. ظفار یك ایالت کوچك در امارت عمان و مسقط است. جنگ در ظفار ادامه دارد. مردم ظفار دلیرانه پیکار میکنند تا استعمارگران انگلیسی را، که این سرزمین را بعنوان نیمه مستعمره در دست خود نگهداشته اند، از خاك خود بیرون کنند. شبکه ای از پایگاههای نظامی سراسر ظفار را در برگرفته است. دلیران ظفار علیه رژیم سلطان قابوس پیکار میکنند که دست نشانده انگلیس است و فقط و فقط به زور سرنیزه اجنبی برتخت سلطنت نشسته است. افسران انگلیسی فرماندهی ارتش این سلطان دست نشانده را برعهده دارند. هزار و پانصد تن مزدور انگلیسی تکیه گاه عمده قابوس را تشکیل میدهند. سیل سلاحهای انگلیسی لاینقطع بسوی عمان روان است. روزنامه انگلیسی سندی تایمز نیمهتاد قیق وضع کنونی ظفار را تشریح کرده مینویسد که جنگ علیه نیروهای ترقیخواه عرب در ظفار و عمان تماما جنگ انگلیسهاست؛ زیرا این جنگ، اگر انگلیسها کمك ندهند، ظرف چند روز به پایان میرسد.

نیروهای میهن پرست ظفار و عمان برای آزادی و استقلال واقعی میهن خود مبارزه میکنند و از پشتیبانی بسیار گسترده مردم این منطقه برخوردارند و بهمین سبب توانسته اند ضربات درهم شکننده به واحدهای ارتش انگلیس و آن سلطان مزدور وارد سازند و بیش از ۹۰ درصد خاك ظفار با جمعیتی متجاوز از ۲۰۰ هزار نفر را آزاد کنند. طی ٤ سال اخیر در حقیقت فقط شهر صلاله در دست سلطان قابوس و انگلیسهاست و ارتباط با این شهر هم فقط از راه هواست."

مفسرسیاسی راد یومسکوپس ازشرح اقد امات مبارزان ظفار بنفع مرد م ، گفت :

" نه سلطان قابوس قاد راست مبارزه آزاد یبخش ملی ظفاررا سرکوب کند ونه حامیان انگلیسی اش قد رت اینکارراد ارند• روزنامه لوموند چاپ پاریس نوشته است که انگلیسهاد ر جنگ بی پایانی که د مبد م بیشتر سرشت مقاومت ملی یکپارچه پید امیکند ، گیرافتاد ه اند• استعمارگران انگلیسی د رچنین اوضاع و احوالی روند قد یمی رابکاربسته اند ، یعنی تصمیم گرفته اند جنبش آزاد یبخش ملی ظفار رابد ست بیگانگان خفه کنند• بد ون شك سلطان قابوس طبق توصیه فقط اربابان انگلیسی خود ازد ولتهای پاره ای از کشورهای خاورمیانه از جمله عربستان سعود ی ، کویت و ایران تقاضاکرد ه است واحد های ارتش خود رابرای شرکت د رعملیات جنگی جد ید سفاکانه علیه میهن پرستان ظفار به این سرزمین بفرستند• ولی بیشتر این د ولتها ، ضمن اظهارتنفر ، این پیشنهاد راکه نقش سرکوب کنند ه مبارزه ملی راد ر شبه جزیره عربستان بخاطر حفظ مواضع استعمارگران انگلیسی د راین منطقه برعهد ه بگیرند ، رد نمود ند• چند هفته پیش عملیات جنگی سفاکانه ای که نقشه آن د قیقاازطرف استراتژهای انگلیسی تعیین شد ه ، آغاز گرد ید و آن اینکه راه مسقط تاصلاله ازد ست میهن پرستان خارج شود• د رلند ن امید وارند که موفقیتی علیه این مبارزه برای انگلیس ها پیش آیـد و مد تهاست منتظرآنند• کیهان اینترنشنال خبرمید هد که نیروهای خارجی ، ازجمله واحد ـ های ارتش ایران ، که بنابه د رخواست سلطان قابوس به عمان اعزام شد ه اند ، نیزد وش بد وش مزد وران انگلیسی د رعملیات جنگی د ر ظفار شرکت د ارند •"

مفسرسیاسی راد یو مسکو د رپایان سخن خود گفت :

" این اقد امات موجب صلح وآرامش د رمنطقه نخواهد شد ، بلکه برعکس خصومت و تفرقه میان کشورهای این منطقه رابیشترخواهد کرد ••• سازمانهای بزرگی علیه اقد امات جنگی د ر ظفار شد یدا اعتراض کرد ه و مد اخله بیگانگان راد رامور ظفارنکوهش کرد ه اند•"

مفسرسیاسی راد یومسکود رگفتار ١٤ اسفند ماه ١٣٥٢ گفت :

" د راین روزهاتحولات عمیقی د رمنطقه خلیج فارس روی مید هد• حالاد یگرمنطقه خلیج فارس تیول امپریالیست هانیست• خلیج فارس که سابقااستعمارگران انگلیسی خود ـ سرانه آنرا د ریاچه آرام انگلستان مینامید ند ••• امروز این منطقه به محل مبارزه آزاد ی ـ بخش ملتهامبد ل میگرد د• روزنامه " واشنگتن پست " بالحن هول آمیز نوشته است :

د رمنطقه خلیج فارس پایان د وران استعمارفرارسید ه است• پیروزی جنبش آزاد ی بخش ملی د ریك عد ه ازکشورهای خاورنزد یك ونوسازیهای مهم اقتصاد ی به این مسئله کمك میکند• میهن پرستان د لاورظفارسالهاست که پیکارسختی رابخاطرهد فهای میهن ـ

پرستانه انجام میدهند. این میهن پرستان میخواهند در سرزمین خود به حکمروائی خارجیان خاتمه دهند که درعمان مستقرشده اند و بهمین منظورقصد دارند پایگاههای نظامی انگلیسی ها را درعمان، که برای حفظ منابع نفتی امپریالیسم درخاورمیانه ونزدیك احداث گردیده است، از بین ببرند. میهن پرستان ظفارعلیه رژیم ضد ملی سلطان قابوس که دست نشانده انگلیسی ها است پیکارمیکنند واونمیتواند حتی یکروز بدون کمك انگلیسی هاروی تخت سلطنت باقی بماند. توده های مردم وسیعا از مبارزه عادلانه میهن پرستان ظفار پشتیبانی میکنند. علت این امر روشن است. سکنه ظفار می بینند که درنواحی آزاد شده میهن آنهاچه تحولات مترقی بنفع مردم صورت میگیرد. درآن نواحی نوسازیهای بنیادی در زمینه بهداری وآموزش انجام میشود و... چنین کارهائی که دررژیم فئودالی قابوس که دست نشانده انگلیسهاست ممکن نبود انجام گردد و اکنون هم ممکن نیست انجام پذیرد . بهمین سبب هرروز اعتبار نیروهای میهن پرست ظفار درمیان توده های مردم دائما بالا میرود. ضمنا پشتیبانی همه مردم از مبارزه میهن پرستان توسعه می یابد و بهمین جهت این پیکار بانیروهای جدیدتری توسعه می یابد. بعلاوه این نکته روشن میشود که سلطان قابوس اصلا تکیه گاهی درمیان مردم ندارد و قادر نیست جنبش آزادی بخش میهن پرستان ظفار رامتوقف کند . این باصطلاح اصلاحاتی که اخیرا از طرف سلطان قابوس اعلام گردیده بوضوح برای عوامفریبی است و بهیچوجه پایه های فئودالیسم را درکشورمتزلزل نمیکند. قابوس طبق توصیه حامیان انگلیسی خود ازسایرکشورهای خاورمیانه تقاضاکرده است که به او جهت نجات رژیم پوسیده وی کمك نمایند . ولی تقریباهمه آن کشورها باابراز تنفر تقاضای قابوس رارد کرده اند، چون نمیخواهند درکارخفه کردن مبارزه آزادیبخش مردم شرکت جویند و از فداکردن فرزندان خود بخاطر منافع امپریالیست ها و دست نشانده آنهاخودداری کردند. لشگرکشی سفاکانه جدید قابوس علیه منافع میهن پرستان ظفار برخلاف آنچه که دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم باجار و جنجال ادعامیکند هیچگونه پیشرفت نداشته است.

روزنامه کیهان اینترنشنال مینویسد :

بنا به تقاضای سلطان قابوس علاوه برنیروهای نظامی این سلطان گروه مزدوران انگلیسی و واحدهای نظامی ارتش ایران که به عمان اعزام شده اند دراین پیکارشرکت دارند. ولی این سلطان دست نشانده باوجود گسترش مداخله اجنبی نخواهد توانست مردم ظفار رامجبورسازد دست ازمبارزه آزادیبخش ملی بردارند. ضمناتوسعه مداخله خارجیهاعلیه نیروهای میهن پرست ظفار باموجی از اعتراض شدید ازطرف قشرهای مترقی و محافل اجتماعی آن منطقه مواجه شده است. بسیاری ازشخصیت های نامی و جرائد آن منطقه خاطرنشان میکنند که تلاش برای سرکوب مقاصد آزادیخواهانه ملتها ازراه توسل به قوه قهریه بامنویات ملل خاورزمین مغایرت دارد که بعدت درازی هدف استثمار بیرحمانه استعماری بوده اند "

مفسرسیاسی رادیومسکو درپایان تفسیرخود خاطرنشان میکند که :

" اکنون سلطان قابوس برای یك دیدار در ایران است. بعید نیست وی سعی کند درآنجابازهم کمك دریافت کند. اما باهیچگونه کمکی نمیتوان رژیمی راکه ازپشتیبانی مردم محروم میباشد نجات داد .

مردم عمان ازمیهن پرستان طرفداری و پشتیبانی میکنند، زیراآرمان این میهن پرستان سرشارازحق وعدالت است، زیراآنهابرای آزادی و سعادت مردم مبارزه میکنند ."



خسرو گلسرخی



کرامت‌اله دانشیان

خسروگلسرخی و کرامت دانشیان، با دفاع دلیرانه از آرمان انقلابی و با شهادت قهرمانانه در راه آرمان انقلابی، داغ ننگ بر پیشانی رژیم شاه گذاشتند و پرچم مبارزه انقلابی بر ضد رژیم اهریمنی را افراشته نگه داشتند.

به خاطره تابناک خسروگلسرخی و کرامت دانشیان درود میفرستیم و استواری و دلاوری آنان را می‌ستائیم.

یک دادگاه ننگین

دادگاه نظامی ما مورِ رسیدگی به اتهامات ۱۲ روشنفکر سرانجام کار خود را پایان داد و چون صفحه ننگینی در تاریخ دادرسیهای سیاسی کشور ما باقی ماند.

دادگاههای نظامی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همه غیرقانونی، همه فرمایشی، همه مسخره و مضحک بوده اند، اما این دادگاه آخری، صرفنظر از جهات مشترک، ویژگیهائی دارد که آنرا بمعنائی از دادگاههای نظامی پیشین ممتاز (!) کرده است. این دادگاه بیانگر تشدید شیوه های فاشیستی در ایران است. ما در اینجا، بی‌آنکه قصد پرداختن به عدم صلاحیت دادگاه نظامی و ظالمانه بودن رای دادگاه را داشته باشیم، به برخی از این شیوه ها اشاره میکنیم.

سنگین ترین مجازات برای "جرمی "که واقع نشد ه است !

این د ادگاه ما ٔ موررسید گی به " جرمی " بود که اصلاوقوع نیافته ، و نه تنهاوقوع نیافته ،بلکه حتی د رمرحله شروع هم نبود ه است٠ برخلاف اد عای سازمان امنیت، که گویاگروه " خرابکار " کشف کرد ه است، این ۱۲ نفر نه آد م کشته بود ند ، نه سرقت کرد ه بود ند ، نه پلی منفجرکرد ه بود ند، نه به کوه و جنگل زد ه بود ند ونه "قیام" و " طغیان " براه اند اخته بود ند ؛ اقد اماتی که هریک از آنهاد رگذ شته بهانه آد مکشی های بیشمار رژیم ترور واختناق بود ه است٠ آنچه د اد ستان د اد گاه به این ۱۲ روشنفکرنسبت د اد یك مشت "حرف" بود ، که تازه بفرض صحت، مشمول مجازات نمیشود٠ امااین د اد گاه نه تنهابرای یك مشت حرف بد ون عمل مجازات قائل شد ، بلکه سنگین ترین مجازاتها راقائل شد٠ برای حرفهای "انتسابی " د ونفر ازرشید ترین متهمان تیرباران شد ند ، سه نفر به حبس ابد و بقیه نیز به حبسهائی از ۳ تا ٥ سال محکوم شد ند٠ این د اد گاه روی د یوان بلخ راسفید کرد !

د ادگاه و پاسکوی پرش د اد ستان به د رجات بالاتر !

د اد ستان د اد گاه ، این سروان د ست آموز سازمان امنیت، فرصتی یافته بود تاد رچاپلوسی وخاکساری گوی سبقت ازرقیبان برباید و راه ترقی آیند ه خود راهموارکند٠ تاکنون هیچ اد عانامه ای تا این حد انباشته ازچاپلوسی های نفرت انگیز نسبت به افراد خاند ان سلطنت نبود ه است٠ اد عانامه بجای آنکه برپایه محکم د لایل قضائی مبتنی باشد حاوی مشتی تملق کثیف ، جملاتی پوچ وپوك واستناد- های مکرر بر" اقاریر " متهمان بود ، اقاریری که طی چند ماه شکنجه جمع آوری شد ه بود٠د اد ستان د اد گاه ظاهرانمونه "حسین آزمود ه " ، جلاد پیشین اد اره د اد رسی ارتش راپیش روی د اشت، که بـا پروند ه سازی و پاپوش د وزیهای خود برای میهن پرستان حزب ما و سایرگروههای ضد رژیم توانست د رعرض چند سال ازد رجه سرهنگی به سپهبد ی ارتقایابد وپاد اش خد مات خود رااز "پد رتاجد ار " بگیرد٠ سروان د اد رسی ارتش ازسلف خود تقلید میکند ٠

فقد ان آزاد ی برای وکلای مد افع

د ر یك د اد گاه بیطرف، وکلای مد افع باید برای د فاع ازموکلین خود آزاد ی کامل د اشته باشند٠ باید بتوانند بد ون بیم و نگرانی ، هرچه رابرای د فاع ازموکل خود ضرورمید انند ، برزبان آورند٠ امااد راین د اد گاه وکیل مد افع برای آنکه بتواند چند کلمه ای د رد فاع ازموکل خود بگوید ، مجبور بود از د اد ستان عقب نماند ، تاممااد ابرایش پروند ه سازی و پاپوش د وزی کنند٠ د اد ستان اتهـام را "سنگین " میخواند ! وکیل مد افع میگفت : " من این اتهام راخانه براند از و ایران بر بـاد د ه مید انم " ٠ د اد ستان برای متهمان تقاضای اشد مجازات کرد٠ وکیل مد افع گفت : " من عقیـد ه ند ارم که مرتکبین این اعمال به شد ید ترین وجهی کیفرنشوند ٠٠٠ " د اد ستان ، ازولیعهد ۱٤ساله تاشاه ٥٤ ساله ، برای مرد م "مقد سات ملی" ساخت و به آئین قرون وسطی میان آنان و میهـن و ملت و مرز و بوم علامت تساوی گذ ارد٠ وکلای مد افع نیز از ترس آنکه مباد اضد رژیم معرفی شوند، مجبور شد ند د ر تایید لاطائلات د اد ستان فصلی بگویند ، تابتوانند جمله ای د رد فاع ازموکلین خـود بر زبان آورند٠

توهین متهم به متهم !

باآنکه اد عانامه د اد ستان برخلاف کلیه موازین قضائی سراپا انباشته ازتوهین به کسانی بو د

که فقط " متهم" بودند و نه " مجرم" ، اما این هنوز کافی نبود. شیوه کثیف سازمان امنیت در فتنه انگیزی و برانگیختن متهمین علیه یکدیگر ، باآنکه سرانجام به ناکامی انجامید ، ولی توانست اینجا و آنجا دشنامهای خود را ، نسبت به استوارترین متهمان ، برزبان متهم دیگر دادگاه بگذارد.

توهین متهم به خود !

نه تنها دادستان به متهمین توهین نمود ومتهمی متهمان دیگررامورد اهانت قرارداد ،بلکه سازمان امنیت ، باایجاد فضای رعب و وحشت و استفاده از نقاط ضعف برخی ازمتهمان ، آنها را واداشت تابخود نیزتوهین کنند. آنها میبایست درصحن دادگاه اعتراف کنندکه : " در وجود و اندیشه شان اهریمن تبه کاری لانه کرده " ، خود را "مستحق مجازات مرگ" بدانند ، " گمراه و خطاکار" بخوانند تا " بخشش ملوکانه" بتواند جلوه گری کند .

تلاش سازمان امنیت برای کسب آبرو !

سازمان امنیت ، که رسوائی شکنجه گریهای بیشمارش به مراجع بین المللی کشیده است ، درتلاش کسب آبروی دروغین برای خود ، برخی ازمتهمان راواداشت تادرصحن دادگاه بسز بان آیند که گویادرزندانهای سازمان امنیت نه تنهاخبری ازشلاق سیمی و شوك برقی و مشت و لگد وسیلی و شکستن استخوانهانیست ، بلکه " مهربانیهای مأموران امنیتی " متهمان راخجل هم کرده است ! و آنهاکه تادیروز تجسم شان ازمأموران سازمان امنیت " شکنجه و بوی خون و چنین چیزهائی " بود ، همان روز اول دستگیری متوجه شدند که ازتخته شلاق واجاق برقی و بطری آبجوش خبری نیست و " ابزارشکنجه مأموران امنیتی بید اکردن وجدان هاست". چه مسخره است که بی وجدانها داعیه بیداکردن وجدانهاراداشته باشند ! دراینجااین سئوال پیش می آیدکه اگر " اقاریری " که ادعانامه مبتنی برآنست ، بنابرادعای سازمان امنیت ، بدون شکنجه و داغ و درفش گرفته شده است ، پس چرا اززمان بازداشت متهمان تامحاکمه آنان نزدیك به یك سال طول کشیده است ؟ و مأموران امنیتی که به آسانی میتوانند " وجدانهارابیدارکنند " ، چرا " وجدانهای بیدارشده" را زودتردرصحن دادگاه بمعرض نمایش نگذاردند ؟ شکنجه گران سازمان امنیت باهیچ خدعه ای نمیتوانند جنایات خود راپرده پوشی کنند .

بدآموزیهای دادگاه نظامی

شیوه های زشتی ، نظیرخنجرزدن به رفیق و لودادن رفیق ، آشکارا دراین دادگاه تشویق شد و پاداش گرفت. وکیل مدافع یکی ازمتهمان صریحاً دردادگاه گفت : " موکل من باعث کشف شبکه شده و باید ازمجازات معاف شود ... چنانچه اینگونه افراد ازمجازات معاف شوند باعث ارشاد بیشترمردم خواهد شد ". بزعم آقایان باید تمام سنت های پسندیده لب فرو بستن ، مقاومت وایستادگی برسرعقیده را درهم شکست و مردم را به راه خیانت به هم مسلکان ، پرده دری و تسلیم به دشمن " ارشاد " نمود !

مسخ کردن انسانها !

رژیم سراپافساد کنونی یکی ازوظایف خود رابرده ساختن ، بزانو درآوردن و خــردکردن

شخصیت مبارزان قرارد اد ه است. د ر یك جامعه متعاد ل باید عرصه برای بروز قهرمانی‌ها ، شکفتن شخصیت‌ها ، آزادگی و پاید اری و پایمرد ی گشود ه باشد ، تاآن جامعه بتواند به قله کمال‌معنوی د ست یابد. ولی‌گرد انند گان رژیم کنونی ، که خود فاسد ند ومنحط ، میخواهند جامعه ما‌رانیز همرا ه خود به حضیض انحطاط و ابتذ ال بکشانند ، تابتوانند برعمر حکومت ننگین خویش بیفزایند. حکومت برمشتی‌برد ه ، آسانترازحکومت برمرد می‌آزاد ه است. آنهاکیش چاپلوسی ، زبونی ، تسلیم و ند بـه و زاری راترواج مید هند وتشویق میکنند ، مرتد ین و تسلیم شدگان رابرصد رمی‌نشانند و امتیازمی‌بخشند ، تا د یگران ببینند و عبرت‌گیرند. امامرد م قهرمان و قهرمان پرور ایران ، د رهیچ د وره ای ازتاریخ خو د تسلیم و برد ه جباران و ستمکاران نشد ه اند. تاریخ معاصرکشورمانمونه های روزبه ها ، سیامك ها ، د کترفاطمی‌ها ، تیزابی‌هارا بیاد د ارد. آخرین نمونه قهرمانان جوانش ، خسروگلسرخی‌وکرامت د انشیان بود ند ، که تنهابه جرم ایستاد گی‌و پاید اری د رعقید ه خویش، به گناه تسلیم نشد ن د ر برابرتهد ید و فشار و بی‌اعتنامانِد ن به " بخشش ملوکانه " تیرباران شد ند. آنهابا رشاد تی‌د رخورد تحسیـــن و تجلیل ، چه د رمراحل بازپرسی‌و چه د رد اد گاه ، خود راپیرو مکتب مارکسیسم ـ لنینیسم معـــرفی کرد ند ، هد فهای پشت‌پرد ه " اصلاحات" رژیم راافشانمود ند و سیمای مستبد ونفرت انگیز رژیم را بـــرملا کرد ند . خسرو گلسرخی ، این مبارز د لیر ، د رد اد گاه گفت :

" جامعه ایران باید بد اند که من د راینجاصرفا بخاطرد اشتن افکارمارکسیستی‌محــــاکمه میشوم و د رد اد گاه نظامی‌محکوم به مرگ گشته ام. من ازاین د اد گـاه ، که آقایان روزنامه‌نگاران خارجی‌حضورد ارند ، اعلام میکنم که علیه این پروند ه و علیه را می صادره از د اد گا ه عاد ی به تمام مراجع و کمیته های حقوقی‌و قضائی‌جهان اعـلام جرم میکنم."

کرامت د انشیان ، این مبارز قهرمان ، بد ون ترس ازمرگ زود رس ، د رد اد گاه تجــد ید نظر گفت :

" د اد گاه اول بنابه شرایط فاشیستی‌حاکم برآن د فاع مراناتمام شنید. اگـروحشتی‌ازنیرو ی انقلابی‌و مبارزاتی‌مرد م ند ارید ود رواقع به مرگ طبقه حاکم برایران موٌمن نیستید ، تاریـخ این واقعیت رابشمانشان خواهد د اد . ایمان مابه پیروزی جنبش نوین ایران و سـراسر جوامع طبقاتی ، عظیم ترین قد رت است و این راهم بگویم که مارکسیست هیچگاه مـــور د خوش آیند طبقات حاکم و وابستگان آنان نیست."

و د رمورد طبقه حاکمه کنونی ایران باید اضافه نمود که نه تنهامارکسیست خوش‌آیند ش نیست، بلکه هرانسان آزاد ه و مقاومی‌مورد نفرت هیئت حاکمه است. د راعلامیه د اد رسی ارتش ، د رتـوضیح یکد رجه تخفیف شاه د رمورد برخی از متهمان ، که د رواقع هیچیك گناهی مرتکب نشد ه بود ند ، تا "کیـد براین نکته است که : بشد ت اظهارند امت نمود ه و استد عای عفوکرد ه اند . یعنی احکام اعــــد ام خسرو گلسرخی‌وکرامت د انشیان ازآنجهت ابرام شد ، که آنهاحاضرنشد ند ولو به بهای جـــان از سلطانی جبارطلب عفوکنند و شاه سفاك نتوانست این "گناه " آنان راببخشد .

تامرد م ایران د رد امان خودچنین قهرمانان رشید ی می‌پرورد ، هرگز به زانو د رنخواهـــد آمد ، حتی‌اگرسراسرخاك ایران زند ان و چوبه اعد ام شود .

هد ف ازاین خیمه شب بازی چه بود ؟

هد ف ازاین خیمه شب بازی د ریك جمله ارعاب روشنفکران است. رژیم کنونی از روشنفکـران

ناراضی است. چند سال پیش یك روزنامه نگار مورد توجه رژیم نوشت : « روشنفکران آنچنانکه انتظار میرود نیرو وقدرت خود رابرای پیش بردن انقلاب کنونی متمرکزنکرده اند.» واکنون تصادفی نیست که دستگاه تبلیغاتی رژیم تریبون دادگاه نظامی رابرای حمله به روشنفکران بخدمت میگیرد و دشنام - های خود را بر زبان یکی ازمتهمان میگذارد : « در دنیای روشنفکران جز بد بینی و سیاه بینی وجود ندارد... کارشان دامن زدن به ناباوری مردم است و هرج ومرج درافکارکسانی که باکارمردم سروکار دارند. این جماعت متعهد نما ظاهرابرای طبقه محروم ازبارهای معروف و پس ازنوشیدن مشروب های خارجی پیام صادر میکنند ودم ازتعهدات اجتماعی میزنند وباماسك فریبنده مراجعان رامسحورمیکنند.»
این حمله عمومی به روشنفکران ازتریبون دادگاه نظامی، باآنکه اززبان یك "متهم نادم" است، ولی در واقع درد رژیم است که ازاوخواسته اند بازگوکند. آنچه رژیم رابدرد آورده است، شکست اودرجلب مردم و بیگانگی مردم بااین رژیم است. ازروشنفکران ناراضی است که چراقلم و استعداد خود رادرخدمت تبلیغات دروغین رژیم نگذاشته اند. فاشیست های هیتلری بهنگام اشغال کشورچکسلواکی دست بدامان روشنفکران شدند. گوبلز وزیرتبلیغات هیتلرمیگفت : « بخدمت ماد رآئید ! شما روشنفکران رادا شته باشیم، مردم رادرجیب خواهیم داشت.» اماروشنفکران مبارز چك از زبان "فوچیك" روزنامه نگار و قهرمان خلق چك مشت بردهان گوبلز کوبیدند و زیرعنوان "نامه سرگشاده به دکترگوبلز" چنین پاسخ دادند :

« ازماچه میخواهید ؟ ازمامیخواهید تابه پخش تبلیغات فریبکارانه و دروغ شماکمك کنیم، تابه تبلیغات پوچ شمابانام خود، که درنتیجه کارافتخارآمیز برای فرهنگ کشورخود بدست آورده ایم، اعتبار بخشیم، تازبان و قلم خود رادرخدمت دروغ زنیهای شمابگماریم، تا از اعتماد مردم نسبت بخود سوء استفاده کنیم و راه انحطاط راپیش پای او بگذاریم؟ نه ! ماچنین نخواهیم کرد !
ازماچه میخواهید ؟ میخواهید که شریك ستمگریهای شماباشیم، که مقاومت عظیم وافتخار- آمیز مردم چك رادرهم شکنیم ؟ تلاش شمابیهوده است. ماچنین نخواهیم کرد!»

فاشیسم باتمام خشونت خود نتوانست روشنفکران چك رابزانو درآورد. رژیم کنونی کشورمانیز، که درخشونت و قساوت دست کم ازفاشیست های هیتلری ندارد، هرگز درهدف زشت خود، که به زانو درآوردن روشنفکران است، توفیق نخواهد یافت.
شهادت قهرمانانه خسروگلسرخی وکرامت دانشیان گواه تازه ای براین واقعیت است.

آذرین

دست جنایتکار سازمان امنیت کوتاه !

با اینکه مرد م ایران ازسازمان امنیت جز جنایت انتظاری ند ارند ، ولی توقیفها ، محاکمات واعد ام های اخیرخشم و اعتراض مرد م رابیش ازپیش برانگیخته است• مـرد م ایران می بینند که سازمان امنیت، فقط برای حفظ پایه های لرزان رژیم و ارعاب میهن- پرستان ، هرگونه تظاهرنارضائی ومخالفت باسیاست ضد ملی وضد د مکراتیك رژیم را، حتی زمانی که علی هم بد نبال آن نیست، باخشونت وحشیانه سرکوب میکند• مرد م ایران می - بینند که سازمان امنیت، باتوسل به بیشرمانه ترین د روغهاواتهامات، میکوشد جنـایا ت خود راتوجیه کند•

مرد م ایران ازاینهمه گستاخی ، ازاینهمه د روغ، ازاینهمه جنایت بستوهآمد ه- اند• تظاهرات وسیع اخیرد رد اخل کشورکه علیرغم ترور پلیسی صورت گرفت ــ و د انشجویا ن سهم مهمی د رآن د اشتند ــ نشانه ای ازخشم و اعتراض روز افزون مرد م ایران است•

د ر برابر این تظاهرخشم واعتراض مرد م، سازمان امنیت ترورخود را ، ازجمله با بستن مجد د د انشگاهها ،توقیف های تازه و گسترش فعالیت جاسوسی وتخریبی خود علیه نیروهای انقلابی ، تشد ید کرد ه است• خود شاه نه فقط به این تشد ید ترور اعتراف کرد ه، بلکه طبق معمول کوشید ه است بااتهام زد ن به میهن پرستان آنراتوجیه کند•

از شاه و سازمان امنیت البته جز این انتظاری نمیرود• ولی مرد م ایران باآشکار ساختن خشم و اعتراض خود نشان د اد ه اند و نشان مید هند که نمیتوانند د ر برا بـــر جنایات سازمان امنیت ساکت بمانند وساکت هم نیستند•

د راین شرایط وظیفه مبارزان ضد رژیم بیش ازپیش حساس ترمیشود • واقعیت اینست که د ر برابر تشد ید ترور رژیم نمیتوان و نباید د رحد فعالیتهای کنونی باقی ماند•به تشد ید ترور فقط باتشد ید مبارزه میتوان و باید پاسخ د اد • ماوظیفه د اریم :

سسازمانهای حزبی رااحیاکنیم ، تحکیم بخشیم و گسترش د هیم !

د رمبارزات تود ه های مرد م ، د رتمام زمینه هافعالانه شرکت کنیم !

مبارزات تود ه های مرد م رامتشکل کنیم ود رجهت مبارزهٔ برضد رژیم سوق د هیم !

وحد ت نیروهای ضد امپریالیستی وضد د یکتاتوری راایجاد کنیم ، تحکیم بخشیـــم و گسترش د هیم !

ازتمام امکانات و ابتکارات برای افشاگری ، روشنگری وسازماند هی برضد رژیـــــم استفاد ه کنیم !

پیکار

عقابهای سخنگو

عقاب‌های سخنگو !
عقاب‌های غیـور !
که اوج قله تاریخ آشیان شماست،
و شعله های هنر،
شکوه جان شماست،
به گاه شادی و غم گرد هم چونشینید
ز یکد گر
ز نسیم سحرنمیگیرید
سراغ‌مرغ قفس زاد راکه توفان برد ؟
پرنده ای که سفرکرد سالیان دراز
کنارگلشن دوری غم شماراخورد .
و هر بهاروخزان
شراب شعرشمارا به جام جان می ریخت،
ترانه های شمارانشست و از برکرد ،
حماسه های شمارا ز شوق دل بوسید .
همیشه باخودگفت
اگرسخن نگشاید دریچه ای تازه
به سرزمین امید
اگرکه شعر نباشد ندای آزادی
سرود صبح سپید
اگر هنر ندهد بال و پر به انسانها
به جستجوی افق های دور رنگارنگ
زهی‌خموشی سنگ ...

*

عقاب های سخنگو!
عقاب های جسور!
که اوج قله تاریخ آشیان شماست
فروغ جان شما
شعر جاودان شماست.

ژاله

پریشانگوئی شاهانه

(در باره مصاحبه اُریانافالاچی باشـــاه ایران)

درماههای اخیر (تااین لحظه که این مقاله نوشته میشود) شاه ایران نُه مصاحبه بی دربی انجام داد : یك مصاحبه درکاخ نیاوران در باره نفت، سه مصاحبه با رادیـو تلویزیون های انگلستان وآلمان غربی ، چهارمصاحبه باروزنامه عربی " الحوادث" ، مجله های آلمانی شپیگل و کویك و مجله فرانسوی انفورماسیون و یك مصاحبه بابانو اُریانافالاچی مصاحبگر ایتالیائی ، که گویامتخصص درمصاحبه بااین نوع " بزرگان" است و نتیجه مصاحباتش در جراید معروف چند کشور اروپای غربی نشرمی یابد .

درمیان این مصاحبه ها ، گفتگوهای شاه با اُریانافالاچی ، ازهمه برای معـــرفی مشخصات روحی شاه جالب تراست ، زیرادراین مصاحبه ، شاید درنتیجه مهارت مصاحبه گـــر برای بیرون کشید ن ژرفای تفکرطرف مصاحبه،یابعللدیگر ، شاه سخنانی گفته است که حتـــی بارهاموجب اظهارحیرت و حتی " گیجی " مصاحبه گرشده است.

بهمین جهت ماسود مند میدانیم که بویژه درباره برخی نکات این مصاحبه جالـــب ، که بصورت یك سند افشاءگردرآمده و درشماره یکم نوامبر ۱۹۷۳ هفته نامه ایتـــالیـــائی " Europeo "نشریافته ، جداگانه سخن گوئیم. اگربخواهیم این مصاحبه دورودراز را ، که درد و روز صورت گرفته و رویهم بیش ازسه ساعت درقصر صاحبقرانیه بطول انجامیده ، خلاصه کنیم ، باید بگوئیم که شاه طی این مصاحبه ، بدون ابهام نشان داده است که وی دمکراسی راازبیخ و بن نفی می‌کند و ازآن نفرت شدید دارد و معتقد به استبداد سلطنتی و اسلوبهـــای دیکتاتوری است. وی دراین مصاحبه زنان رابطورعام و ازآنجمله زنان اطراف خود را بطـــور اخص مورد اهانت قرارداد و بقصد عوامفریبی مذهبی یاد راثر نوعی روحیات بیمارگونه،یاهـــردو ، اظهارات گذشته خود رابا تاءکیدات تازه ای راجع به آنکه گویا " رسالت" خاصی دارد ، معجزه می‌کند ، مقدسان راباچشم سرمی‌بیند ، از غیب خبردارد ، تکرارکرد. و سرانجام او کینــه سوزان خود رانسبت به کمونیسم ، نسبت به اتحاد شوروی باردیگرآشکارساخت. درمیـــان ایـــن اظهارات مختلف ، مطالبی راکه وی درباره مقام قدوسی خود می‌گوید ، ازجهت آنکه تمام عمق روح یك سلطان مستبد رانشان میدهد ، دراین نوشته مورد توجه قرارمیدهیم .

*

شاه به فالاچی می‌گوید که نیروی اعجازآوری همیشه بااوهمراه است :

"من ازاین نیروالهاماتی دریافت میکنم ، الهامات مذهبی . من یك انسان عمیقامذهبی‌هستم. . . خداازسال پنجم زندگی من بامن است. ازآنسـال خداحس رؤیت (Vision) را به من عطاکرده است. "

فالاچی حیرت زده میپرسد : اعلیحضرتا ! فرمودید " رؤیت " ؟
شاه : بلی رؤیت ، الهام ، رؤیا .
فالاچی : ازکجا ؟
شاه : ازپیمبران . دردوران کودکی دو بار رؤیت داشتم . یکی در پنجسالگی و دیگری در شش سالگی . بار اول امامان علی رادیدم که بنابه عقیده مذهب به آسمان رفته و روزی که بتواند جهان رانجات دهد ، بارد یگرظهورخواهد کرد (۱) . برای من حادثه ای رخ داد . روی صخره بزرگی زمین خوردم . او مرانجات داد . خود شرامیان من و صخره حائل ساخت . این راخوب بیاد دارم ، زیرامن اورادیدم . نه درخواب ، بلکه در بیداری . تنها من اورادیدم و کسی که همراه من بود اوراندید . هیچکس دیگر بجز من هم نمی بایستی او را ببیند ... بسیاری اشخاص ازمن میپرسند : آیاخیال نمی کنم که این جریان تنهایک تلقین بنفس است . من پاسخ میدهم : نه ! نه ! زیرا من بخدا اعتقاد دارم و ازطرف اوبرگزیده شده ام تارسالتی رابه انجام رسانم . رؤیت های من معجزه هائی است که کشوررانجات داد .
فالاچی : ... چنین رؤیاهائی رافقط دردوران کودکی داشتید یابعد از آن هم بوده است ؟
شاه : فقط در دوران کودکی ، وقتی که بسن بلوغ رسیدم تنها رؤیاداشتم .
فالاچی : اعلیحضرتا ! چه رؤیاهائی ؟
شاه : رؤیاهای مذهبی . در رؤیاهای خود میدیدم که دو یاسه ماه دیگر چه رخ خواهد داد . وآنچه که من میدیدم درست بعد از دو یاسه ماه اتفاق می افتاد . حالا من نمی توانم بشمابگویم که این چه رؤیاهائی بود . این رؤیاها به شخص من مربوط نیست ، بلکه به مسائل سیاست داخلی مربوط است ، بااینجهت باید اسرارد ولتی باقی بماند . ولی اگرمن بجای رؤیا واژه رؤیت رابکار ببرم ، شمامرابهترخواهید فهمید . من به رؤیت نیز عقیده دارم . من دائما ازاین رؤیت هاداشتم . برخی ها به رستاخیز عقیده دارند ، من به رؤیت عقیده دارم (۲) .
بیانات شاه درمصاحبه بااُریانافالاچی در باره مسائل مذهبی ازآنچه که نقل کردیم مفصل تراست . ولی مابویژه بخشهای حساس و نمونه وار آنرادراینجاآورده ایم . چنانکه این بیانات نشان میدهد شاه معتقد است که او ازجانب خدا دارای رسالتی است و برگزیده است .

---

(۱) این عین بیانات شاه است که فالاچی نقل کرده است . چنانکه میدانیم طبق عقاید مسیحیان این مسیح است که به آسمان رفته و شیعه عقیده ای در باره " به آسمان رفتن " علی ندارد . مسئله معراج پیغمبر مطلب دیگری است . دراینجا بچه دلیل شاه امام اول رابامسیح اشتباه میکند ؟ بعلاوه آن مهدی صاحب الزمان است که باید ظهورکند و دنیارانجات دهد نه علی،و مهدی نیز درآسمان نیست . به این ترتیب این شاه ، این مهبط الهامات الهی که دارای کشف و کرامات است و خود راانسانی " عمیقامذهبی " میداند ، درابتدائی ترین مسائل دین شیعه از خود بی خبری حیرت آوری نشان میدهد . اگرشاه واقعا اعتقادی به دین داشت ،لااقل دراحوال پیشوایان دین و بویژه علی امام اول ، که آنهمه مورد احترام شیعیان است ، دقت بیشتری میکرد که این حرفهای پرت و بی پایه رانگوید .
(۲) مقابله دادن " رستاخیز " با " رؤیت " ، وگفتن اینکه برخی به آن عقیده دارند ، برخی به این نیز بکلی بی‌معنی است .

اقد امات او جنبه اعجاز د ارد ، موجود ات مقد س راباچشم سرمی‌بیند ،از مغیبات خبر د ارد و روء یاهایش روء یاهای صاد قه مقد سان است !

لازم نیست شخص مخالف معتقد ات مذ هبی باشد تابه این د عاوی‌مضحك پوز خنـد بزند• یك مسلمان فهیم‌که از مسائل د ینی‌باخبراست مید اند که حتی پیغمبراسلام از د عـو ی اعجاز و غیب‌گوئی‌سخت برحذ ربود • شاه د راین مسائل‌مرد ی است بتمام معنی‌عامی‌و ازاو توقع اطلاع د رآنهارانباید د اشت، ولی برای توجه خوانند گان "پیکار" سود مند مید انیم چنـد کلمه ای د راین باب بنویسیم •

د رقرآن آمد ه است :

" و قالوا لن نوء من لك حتی‌تفجرلنامن الارض ینبوعا ، او تکون لك جنات من نخیل‌واعناب، فتفجرالانهار خلالهاتفجیرا ، او یکون لك بیـت مـن زخرف ، او ترقی فی السماء ولن نوء من لرقیك حتی‌تنزل علیناکتابانقراه ، او تسقط السماء کمازعمت‌علیناکسفا ، او تاءتی بالله و الملئکه قبیـلا • سبحانك هل‌کنت الا بشراً رسولا •"

یعنی‌کافران نزد پیمبرآمد ند وگفتند که بتو ایمان‌نمی‌آوریم مگرآنکه از زمین چشمـه ای برای مابجوشانی‌یا باغهای خرماوعناب‌پد ید آوری که ازمیان آنهانهرهابگذ رند یاسرائی زریـن بسازی یابه آسمان بروی و ازآنجاکتابی‌بیاوری تابخوانیم یاآسمان رابزمین فرود آوری یاباخـد ا و فرشتگانش به اینجابیائی‌و پیمبر د ر پاسخ می‌گوید شگفتا آیامن جز انسانی‌که فرستاد ه شد ه است چیز د یگری‌هستم •

نیز د رقرآن آمد ه است :

" لوکنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و مامسّنی السوء •"

یعنی‌اگرمن به غیب آگاه بود م ،نیکی‌هاراخود بیشترمیکرد م و نمی‌گذ اشتم بد ی به من برسد•

اینهاحد یث نیست، آیات قرآن است• اسلام اعجاز و غیب‌گوئی رارد ّ می‌کنـد • مهمترین اعجازی که برای محمد قائل‌شد ند ، عبارتست از اتیـان کتابی‌مانند قرآن•

آنوقت شاهی‌جبار د عوی میکند که اعمال او اعجازاست‌و او ائمه را د رروز روشـن بچشم سرمی‌بیند ورویاهای‌صاد قانه د ارد وازمغیبات باخبراست! پایش رایك پله هم از پیغمبر بالاترمیگذ ارد وخود رامجاورد ائمی‌خد امید اند که د رجزئیات به اود ستورمید هد که چه باید بکند!

خد اوند رابه صفت عدل‌می‌ستایند ؛ چه شد ه است که این خد ای عاد ل جـانب ستمد ید گان و تنگد ستان ژند ه پوش ایرانی‌رارهاکرد ه ، جانب یك میلیارد ر تاجد اررا‌گرفته است که به توصیف اریانافالاچی د رهمین مصاحبه تمام اثاث اطاقش ازطلا ، یاقوت ، فیـروزه و نفایس د یگراست ؟

علی‌بن ابیطالب‌گفته است :

" من عبد السلطان ماعبد الرحمن "

یعنی‌کسی‌که شاه رابند گی می‌کند ، خد ارابند گی‌نمی‌کند• پس چه شد ه است کـه چنین کسی باآنهمه فتوت و علاقه به مظلومان آمد ه است محمد رضاشاه رابغل‌می‌کند تامبـاد ا سرش به سنگ بخورد ، ولی‌د لش نسوخته که تیرجانسوز محمد رضاشاه هزارهاسینه را مشبـك

میسازد ؟

شاه می‌گوید کسانی‌به اوگفته اند که این دعاوی مضحکش نتیجه تلقین بنفس است. یعنی‌کسانی‌بااحتیاط و ادب بسمع او رسانده اند که دچار بیماری روحی‌است. درصورتیکه لحظه ای فکرکنیم که شاه این مطالب را " جدی " می‌گوید ، آنوقت درواقع فرضیه بیماری روحی " شیزوفرنی " فرضیه بجائی‌است، زیرادراین بیماری،که آنرا " تقسیم خاطر " می‌گویند، بیمار دچار"توهم" (Hallucination) میشود ، یعنی همان چیزکه شاه آنرا " رؤیت" نامیده است و تصاویری می‌بیند واصواتی می‌شنود .

ولی فرض " شیزوفرنی " هنگامی‌بجاست که ماشاه راد راظهارات خود صادق تلقی کنیم. بررسی‌زندگی‌خصوصی‌و سیاسی محمد رضاشاه این فرض راتأیید نمی‌کند. اودرسیاست حیله گرودرزندگی‌خصوصی به همه لذات سلطنت وابسته است. خود او درهمین مصاحبه میگوید :

" زندگی‌من مانند رؤیای زیبائی‌می‌گذرد. من بتمام معنی‌کلمه سعادتمند هستم."

لذاآنچه که محتمل‌تراست دردرجه اول ازخود کیش ساختن و سوء استفاده از بی‌خبری عوام برای توجیه سلطنت مطلقه است. از زمان جمشید و شدادد استانی‌تااین زمان مابااین پدیده روبرو بوده ایم که سلطنت مطلقه وقتی به اوج خود میرسد ، بااین نوع دعاوی جنون آمیز همراه میشود. دیکتاتورهادرمراحل بالای قدرت‌خود تنهازمانی‌آرام میگیرند که خود رامورد عبادت عمومی ببینند !

درست‌گفته اند که سلطنت دیوانه می‌کند وسلطنت مطلقه ، مطلقاً دیوانه میکند !

ا. کوشیار

آموزش عالی در ایران

تاریخچه آموزش عالی در ایران

تاریخ نویسان کشورما دانشگاه جندی شاپور راکهن ترین مرکز آموزش عالی در ایران وجهان میخوانند. در نوشته های بسیارآمده است که " بنای این دانشگاه ۱۷۰۰ سال قبل نهاده شده است" جندی شاپور پنج قرن یگانه مرکز مهم آموزش علوم پزشکی ، فلسفه ، نجوم و ریاضیات بود. فعالیت این مرکز بزرگ آموزشی باهجوم اعراب به ایران پایان میگیرد. دانشگاه قدیمی دیگری که همواره ازآن بعنوان یکی ازکهن ترین مراکز آموزش عالی جهان نام میبرند، دانشگاه اسلامی الازهر در قاهره است. بنای این دانشگاه درسال ۹۷۰ میلادی ، هفت قرن بعد ازجندی شاپورگذاشته شده است. طه حسین ، نویسنده سرشناس مصری ، در پژوهش‌های تاریخی گرانبهائی که از خود به یادگارنهاده است، مینویسد : " دانشگاه الازهردرطول فعالیت وسیع خود هرگزنتوانست به مقام و اهمیت دانشگاه جندی شاپور دست یابد "

۱۶ قرن بعد ازپایان فعالیت دانشگاه جندی شاپور ، درسال ۱۲۲۸خورشیدی ، بدستور میرزاتقی‌خان امیرکبیر ، نخستین سازمان آموزش عالی درایران یعنی " دارالفنون " گشایش یافت . دارالفنون ، آموزش عالی بشیوه اروپای آن روز راد رایران متد اول کرد . درد ارالفنون رشته های زیرتد ریس میشد :

۱ــ ادبیات
۲ــ طب و داروسازی
۳ــ معدن شناسی
٤ــ ریاضیات و مهندسی
٥ــ علوم نظام و موزیک
٦ــ هنرهای زیبا

مدرسه دارالفنون ، درآن هنگام که سرمایه داری درایران شکل میگرفت، درآموزش‌وپرورش گروهی ازجوانان طبقات بالای اجتماع برای اداره امورکشورنقش مهمی ایفاکرد .

پس ازآن درفاصله سالهای ۱۲۷۷ تا ۱۳۱۱ خورشیدی ، ده موسسه آموزشی‌عالی بشرح زیرتشکیل شد :

نام	تاریخ تاسیس
۱ــ مدرسه عالی‌سیاسی	سال ۱۲۷۷
۲ــ مدرسه فلاحت	" ۱۲۷۹
۳ــ مدرسه صنعتی ایران و آلمان	" ۱۲۸٦

نـــام	تاریخ تا ٔسیس
٤ـ آموزش عالی پرستاری (میسیون امریکائی)	سال ۱۲۹۵
۵ـ دارالمعلمین مرکزی	" ۱۲۹۷
٦ـ مدرسه حقوق	" ۱۲۹۹
۷ـ مدرسه عالی فلاحت	" ۱۳۰۱
۸ـ مدرسه تجارت	" ۱۳۰۵
۹ـ دارالمعلمین عالی	" ۱۳۰۷
۱۰ـ مدرسه دامپزشکی	" ۱۳۱۱

مقدمات تا ٔسیس دانشگاه تهران ازسال ۱۳۰۷ بتدریج فراهم گردید. دانشگاه تهران ، که دربهمن ماه ۱۳۵۲ چهلمین سال آغاز فعالیت آن برگزارگردید ، روز ۱۵ بهمن ۱۳۱۲ گشایش یافت. دانشگاه تهران درآغاز بایك کادرآموزشی ۷۰ نفری و شش دانشکده بشرح زیرین ، شروع به کارکرد :

۱ـ دانشکده ادبیات وفلسفه و علوم تربیتی
۲ـ دانشکده طب و شعب و فروع آن
۳ـ دانشکده حقوق و علوم سیاسی واقتصادی
٤ـ دانشکده علوم طبیعی
۵ـ دانشکده فنی
٦ـ دانشکده علوم معقول ومنقول

(خواند نیها ، شماره ۷، مهرماه ۱۳٤۸)

امروز دانشگاه تهران دارای ۱۷ دانشکده ، نزدیك به ۲۰ هزاردانشجوو ۱٤۳٦ استاد و استادیاراست. طبق اظهارات مسئولین این دانشگاه ، درچهل سال گذشته دانشگاه تهران بیش از ۵۵ هزار فارغ التحصیل تحویل جامعه داده است.

تصویرآماری دانشجویان

تعداد دانشجویان ماچقدراست؟ اینهادرچند دانشگاه و مدرسه عالی آموزش می بینند ؟ اصولاچه کسانی رادانشجومیخوانند ؟ کیفیت مو ٔسسات آموزش عالی چگونه است ؟ بازده اقتصادی رشته های تحصیلی چیست ؟ نگاهی کوتاه به وضع مو ٔسسات آموزش عالی درکشور ، مارا باسیمای بی نهایت حزن انگیز آن آشنامیکند .

آمارد انشجویان ما ، مانند آمارد انش آموزان ، درهرسخنرانی تغییرمیکند. تعداد آنهادرهر روزنامه و مجله داخلی وخارجی یك جور نوشته میشود. شگفت است، ولی حتی ازاسناد رسمی وزارت علوم وآموزش عالی نیز نمیتوان فهمید که دولت ایران چه کسانی رادانشجومیخواند، نام و نشان موسسات آموزش عالی چیست، این مراکز آموزشی درکجاقرارگرفته اند ، چه دارند وچه می آموزند ؟

آمارهای دولتی برهیچ پایه ای استوارنیست. ارقام دولتی حقیقت رابیان نمیکند . این آمار فقط چهره رژیم رامی آراید. مایك روز ۷۵ هزاردانشجوداریم. روز دیگرتعداد آنهاتا ۱۰۰ هزارنفر بالامیرود . یك روز شاه تعداد دانشجویان را ۱۱۰ هزارنفراعلام میکند ، روز دیگرنخست وزیراو پیش خود ۲۰ هزارنفر براین رقم می افزاید . این دانشجویان کیستند، کجادرس میخوانند ، چه میخوانند،

بدرستی معلوم نیست. اینك خود داوری کنید :

" دانشجویان تمام دانشگاهها و موسسات آموزش عالی درکشوراعم ازدولتی ، وابسته به وزارتخانه ها وسازمانهای دولتی وخصوصی بر ۹۷ هزارنفر بالغ است."

(نخست وزیر امیرعباس هویدا ــ ۲۲ شهریور ۱۳۵۱)

چهارده ماه بعد :

" تعداد دانشجویان دانشگاهها ومدارس عالی درسال تحصیلی ۱۳۵۱ــ۱۳۵۲ به حدود ۱۱۰ هزارنفرافزایش یافته است. پیش بینی میشود تعداد دانشجویان تاپایان برنامه پنجم به ۲۰۰ هزارنفربرسد ."

(روزنامه بورس، ۱٤ دیماه ۱۳۵۱)

یك ماه بعد :

" دردانشگاهها ومدارس عالی کشور ۹۲ هزاردانشجو درس میخوانند ."

(ازسخنرانی شاه ــ پیغام امروز، ۱۸ بهمن ۱۳۵۱)

یك ماه بعد :

" درسال تحصیلی آینده ۱۳۵۱ــ۱۳۵۲ باتنوع بخشیدن به رشته های تحصیلی تعداد دانشجویان کشوراز ۱۰۸ هزارنفر به ۱۲۱ هزارنفرافزایش خواهد یافت."

(امیرعباس هویدا ــ اطلاعات، ۱٤ اسفند ۱۳۵۱)

۷ روز بعد :

" مادرحالحاضر ۱۲۱ هزاردانشجوی روزانه و شبانه داریم که در ۱۱۵ دانشگاه ومدرسه عالی آموزشی به تحصیل اشتغال دارند ."

(امیرعباس هویدا ــ اطلاعات، ۲۱ اسفند ۱۳۵۱)

دوماه بعد :

" درسال جاری بروی هم ۹۷ ۳۳۸ دانشجو دردانشگاهها ومدارس آموزش عالی کشور مشغول تحصیل میباشند که ازاین عده ۲۸ ۸۶۹ دختر و ٦۸ ٤٦۹ نفر پسرند ."

(کیهان هوائی ، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲)

آخرین آمار :

" ۱۲۵ هزاردانشجو باآغازسال تحصیلی ۱۳۵۲ــ۱۳۵۳ دردانشگاهها ومدارس عالی آموزشی سرگرم تحصیل شدند ."

(کیهان ، ۱٤ مهر ۱۳۵۲)

تعداد دانشگاهها و موسسات آموزش عالی نیز بطوردقیق معلوم نیست :

" دهسال پیش تعداد دانشگاهها و موسسات آموزش عالی اعم ازدولتی وخصوصی ۲۷ واحد بود . این تعداد درسال ۱۳۵۱ به ۱۵۸ دانشگاه و موسسه آموزش عالی رسید ."

(روزنامه بورس، ۱٤ دیماه ۱۳۵۱)

چهارماه بعد :

"امسال ۳۰ هزاردانشجو در ۷ دانشگاه و ۱۰٦ دانشکده و مدرسه عالی کشور پذیرفته میشوند ... "

(کیهان ، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲)

چهار ماه بعد :

" درسراسرکشور ۱۵٦ موسسه دانشگاهی وجود دارد..." (باهری معاون کل دربار، درکنفرانس

آموزشی رامسر ، شهریور ۱۳۵۲)

آخرین آمار :

" در ۱۷۰ دانشگاه و موسسه عالی آموزشی ۱۲۵ هزار دانشجو تحصیل میکنند ."
(کیهان هوائی ، ۱٤ مهرماه ۱۳۵۲)

تعداد کادر آموزشی دانشگاهها و مدارس عالی نیز روشن نیست :

" ما مجموعا ۶۳۸۰ نفر استاد و معلـم تمام وقت و نیمه وقت داریم که در دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی بکار اشتغـال دارند ." (اطلاعات ، اول آذر ۱۳۵۱)

پنج ماه بعد :

" کادر آموزشی تمام وقت دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور ۳۷۰۹ نفر است که از این عده ۵۶۳ نفر زن و ۳۱٤۶ نفر مرد هستند ." (کیهان هوائی ، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۲)

چهار ماه بعد :

" از ۷٤۳۹ نفر ، که وظیفه تدریس را در دانشگاهها و مدارس عالی کشور بعهده دارنـد ، ۵۳ درصد اعضای هیئت علمی تمام وقت و ٤۷ درصد پاره وقت هستند ."
(دکتر باهری ، در کنفرانس آموزشی رامسر ، شهریور ۱۳۵۲)

یک ماه بعد ــ آخرین آمار :

" در ۱۵۷ واحد آموزش عالی کشور ۳۲۳٤ نفر بکار تدریس اشتغال دارند . از این عـــده ۱٫٤۳۶ نفر در اختیار دانشگاه تهران هستند ." (اطلاعات ، اول مهر ۱۳۵۲)

دانشگاهها و مدارس عالی کشور

داوطلبان هر سال در کنکور سراسری کشور ۸ دانشگاه و ۶ مدرسه عالی شرکت میکنند . (در کنکور ۵۲ ــ ۵۳ دانشگاه پهلوی جداگانه دانشجو پذیرفت) . این ۸ دانشگاه عبارتند از :

نـــام	تعداد دانشجو	تاریخ تاسیس
۱ــ دانشگاه تهران	۱۹۲۱۳	۱۳۱۲
۲ــ دانشگاه تبریز	۳۸۰۸	۱۳۲٤
۳ــ دانشگاه اصفهان	۲۰۰۰	۱۳۲۵
٤ــ دانشگاه مشهد	۳۳۱۵	۱۳۲۸
۵ــ دانشگاه جندی شاپور (اهواز)	۲۳۵۶	۱۳۳۵
۶ــ دانشگاه ملی	۶۱۸۹	۱۳۳۹
۷ــ دانشگاه پهلوی (شیراز)	٤۱۷۸	۱۳٤۳
۸ــ دانشگاه صنعتی (آریامهر)	۲۰۰۰	۱۳٤۵

شش موسسه آموزش عالی نیز عبارتند از :

۱ــ دانشسرای عالی
۲ــ پلی تکنیک تهران (دانشکده صنعتی)
۳ــ دانشکده کشاورزی و دامپروری رضائیه
٤ــ مدرسه عالی بازرگانی تهران
۵ــ موسسه آموزش عالی آمار
۶ــ دانشکده علم و صنعت

تعد اد د انشجویان این شش موسسه آموزشی بین ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ نفراست.

سازمانهای د یگرآموزشی

جز این ۸ د انشگاه و ٦ موسسه آموزش عالی ، که مجموع د انشجویان آنهابزحمت به ۵۰ هزار نفرمیرسد ، د رآمارهای د ولتی (آخرین آمار) ۱۵٦ واحد د یگرآموزش عالی وجود د ارد ، که نام و نشان بسیاری ازآنهامعلوم نیست. این مد ارس عالی آموزشی هریك به شیوه ای خاص د انشجومی پذ یرند ، هرقد رکه تیغشان برید ازآنهاپول میگیرند ، یکی د وسال، کمتریابیشتر، مطالبی به شیوه امریکائی د ر باره " تغذ یه ، تبلیغات، بیمه ، تعلیم و تربیت، پرستاری ، بهیاری ، منشی گری ، خانه د اری و غیره " به آنهامی آموزند وآنگاه پس ازد ریافت ١٤ تا ۲۰ هزارتومان "حق التد ریس" بد ست هریك از آنان یك "لیسانس" مید هند تااز "مزایای قانونی آن " بهره مند شوند .

قبل ازآنکه از بعضی ازاین بنگاههای لیسانس فروشی ، که بویژه د رد وران " انقلاب سفید " امکان وسیع برای فعالیت یافته اند ، نام ببریم ، یاد آورمیشویم که نظام آموزشی ایران و تبلیغات د ولتی تمام کسانی راکه بعد ازد ریافت د یپلم د بیرستان بنحوی آموزش خود راادامه مید هند ، "د انشجو" میخواند. حال این آموزش یك د وره کوتاه تخصصی باشد یاد وره کامل آموزش ، آموختن یك زبان خارجی باشد یاد وره بهیاری ، فرق نمیکند. د رنظام آموزشی ایران " آموزش بعد از د یپلم د بیرستان "، "آموزش عالی " است. مد ت و کم و کیف آن مطرح نیست.

جز ۱۲۵ هزارد انشجوئی که تبلیغات د ولتی د ائمارقم مید هد ، از "انواع د انشجویان" میتوان نام برد. د راین میان پنج هزارسپاهی د انش وجود د ارند ، که د وره ششماهه " د انشسرای عالی سپاه د انش " رامیگذ رانند. از ١٤ " مد رسه وآموزشگاه عالی پرستاری " یاد میکنند ، که د رمد ت د هسال ، از ۱۳٤۱ تا ۱۳۵۱ ، بیش از ٨٤ هزار " لیسانس پرستاری " صاد رکرد ه اند. شایان ذ کراست که تنها ۱۲٤ نفر ازد ارند گان این " لیسانس" هاد رمراکزد رمانی کشورمشغول کارهستند وبقیه د رسازمانهای د یگرد ولتی از " مزایای آن " استفاد ه میکنند.

د رکنار بسیاری ازسازمانهای د ولتی ، کلاسهائی برای آموختن زبان ، تخصص د ررشته های اقتصاد ی ، بازرگانی ، بیمه ، برنامه ریزی و انواع خد مات اد اری تشکیل شد ه است. این کلاس ها بیشترشبانه و د وره آموزشی آنهابین ۲ ماه تا ۲ سال است. د رجوارچند مرکزصنعتی کشورنیزد وره های کوتاه مد تی برای تربیت متخصص بوجود آمد ه است. تمام شرکت کنند گان د راین کلاسها " د انشجو" هستند.

د رمیان ۱۷۰ د انشگاه و آموزشگاه عالی ، که د ولت رقم مید هد (آخرین آمار) ، ۱۳انستیتوی تکنولوژی (مد ارس عاد ی فنی ــ حرفه ای تحت نظروزارت آموزش و پرورش) ، چهارمد رسه عالی ترجمه (برای تربیت مترجم) ، سه مد رسه عالی هنرهای د راماتیك ، سه مرکز عالی آموزش تلویزیون و سینما ، د و مد رسه عالی اموراد اری ، یك مد رسه عالی حزبی (متعلق به حزب ایران نوین) ، یك مد رسه عالی مربیان هنری ، چهارمد رسه عالی د ختران برای تعلیم خیاطی ، منشی گری ، ماشین نویسی ، خانه د اری و مُبلمان د اخلی ، ١٤ مد رسه عالی پرستاری ، ۵ مد رسه عالی بهیاری ، ۲ مد رسه عالی تبلیغات بازرگانی و ارتباط عمومی ، ۳ مد رسه آمار ، ۹ مرکز عالی آموزش اد بیات و زبان ، ۳ مد رسه عالی بیمه ، ۲ مد رسه عالی آمار ، ۲ مد رسه عالی فتوگرافی و چهارمرکزآموزش عالی حرفه ای و د هها واحد آموزش عالی اد اری وجود د ارد. همانطورکه اشاره شد ، بیشتراین "موسسات آموزش عالی " جز صد ورانواع پایان نامههای تحصیلی کاری انجام نمید هند و بیشترآنان نقشی د ر پیشبرد آموزش و پرورش کشورایفانمیکنند .

د کتروحید ی د رمجله خواند نیها مینویسد :

" تعداد دانشگاههاومدارس عالی‌که اسم و رسم دارند و ارزش ، ازانگشتان دست کمتراست• باقی‌میماند دهها مدرسه عالی (!) که زیرشعار " قیمت مقطوع ، توقف بی‌جا مانع کسب است " عمل میکنند• اینها هرسال چند ین صد ورقه لیسانس در رشته های آشپزی ، خانه داری ، خیاطی ، دکوراسیون ، معماری داخلی ، مترجمی زبانهای خارجه و غیره صادر میکنند که هیچ پایه علمی ندارد•"
(خواندنیها ، ۹ آبان ۱۳۵۲)

سناتور مصاحب اعتراف میکند :
" تعلیم وتربیت در دست عده ای بمود جو کالائی شد ،که فاسد وتقلبی آن هیچ نوع باز-خواست ومجازاتی ندارد• مابرای ایران بزرگ صنعتی آینده مغزمیخواهیم ،علم ودانش و فن میخواهیم نه ورقه تحصیلی• درحالیکه اکنون کسی می‌آید امتیازآموزشگاه شبانه یا آزاد میگیرد وگاه ازکنارآن دبستان ودبیرستان وکم کم مدرسه عالی مثل قارچ سبزمیشود••• "
(اطلاعات ، ۲۷ اسفند ۱۳۵۱)

مجله کتاب مینویسد :
"گرایش وحشتناك به مدرك تحصیلی وتلاش برای گرفتن دُم روباهی که باآن بتوان حسابی درخزانه دولت بازکرد یکی ازخصوصیات نظام آموزشی ماست• براستی میتوان گفت اصل آموزش دیگرفراموش شده است• •• این مسابقه مدرك جوئی بهرشکل وبهرعنوان علاوه برپائین آوردن سطح سواد وآگاهی ودانش ،نتیجه زیانبخش دیگری هم ببارآورده است• این نتیجه زیانبخش ایجاد وتاسیس دانشکده هائی است که باد ریافت ۱٤ تا ۲۰ هزارتومان به شما "لیسانس" میدهند• " (مجله کتاب ، شماره ٤ ، تیرماه ۱۳۵۲)

بخش خصوصی آموزش عالی

در بازارآشفته آموزشی ایران ، بخش خصوصی نازلترین خدمات آموزشی راباگران ترین قیمت عرضه میدارد• برای فعالیت آزاد وبدون مسئولیت این سوداگران دانش ،دولت میدان وسیعی گشوده است• تاقبل ازسال ۱۳٤۱ تعداد مراکزآموزش عالی خصوصی اندك بود• ولی باآغاز " انقلاب شاه ومردم " این رشته نیز ازدستبرد "انقلابیون " درامان نماند• درفاصله سالهای ۱۳٤۱ـ ۱۳۵۱ ،تعداد دانشگاهها ومدارس غیردولتی از ۲۲ واحد کوچك و بزرگ به ۹٤ واحد آموزشی افزایش یافت• تنها ازاول فروردین تاشهریور ۱۳۵۲ـ ۳۰ واحد آموزش عالی خصوصی درگوشه و کنارایران دکان گشوده اند• اگردرنظر بگیریم که حتی دانشگاه تهران ، یعنی بزرگترین دانشگاه کشور باکمبود محسوس استاد روبروست ، آنوقت کیفیت نازل تدریس دراینگونه مدارس عالی آموزشی ، که اغلب بایك سرمایه گذار ، یکی دو معلم و دبیر و چند اتاق اجاره ای شروع به کارمیکنند ، روشن میگردد•

پنجمین کنفرانس آموزشی رامسر ، درسال ۱۳۵۱ ، درماده سیزدهم قطعنامه خود " سرمایه گذاری خصوصی در بخش آموزش عالی " راتوصیه کرد • شرکت کنندگان دراین کنفرانس درآن وقت اعلام کردند که " دولت آماده است کمك های لازم رادراختیارهمه کسانی‌که تقاضای گشایش مدارس عالی‌آموزشی میکنند ، قراردهد" ولی هجوم بخش خصوصی به میدان آموزش عالی در یك مدت کوتاه ، آنچنان هولناك بود وکیفیت آموزش عالی به آنچنان حدی تنزل کرد که یکسال بعد شرکت کنندگان در همین کنفرانس مجبورشدند لزوم محدود کردن فعالیت بخش خصوصی آموزش عالی رابخواهند• درششمین کنفرانس آموزشی رامسرگفته شد : « متاسفانه به بخش خصوصی فقط اجازه لیسانس دادن داده شده است ، بدون آنکه به متقاضیان بیشمارتاسیس مدارس تاکید شود آموزش عالی تنها اجاره یك ساختمان واستخدام دومعلم دبستان نیست» (کیهان ، ۱۸ شهریور ۱۳۵۲) • براین "آموزش عالی" است که دولت ایران میبالد !
بامداد

بمناسبت پنجاهمین سال درگذشت

ولادیمیرایلیچ لنین ۱۸۷۰-۱۹۲۴



لنین در قلب میلیونها نفر زنده است

آموزش لنین ،پیشوای کبیرپرولتاریای جهان و بنیادگذارنخستین دولت سوسیالیستی ، اکنون چراغ راهنمای میلیونها و میلیونها نفر ازمردمی است که یادرکارساختمان سوسیالیسم و کمونیسم اند و یا برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم پیکارمیکنند.

ولی لنین راازجنبه دیگری نیز باید شناخت. این جنبه خصائل انسانی و سبک کار لنین است. و این خصائل و سبک کار چنان است که بازهم بدون تردید میتوان لنین راسرمشق قرارداد وازوی آموخت.

منشی لنین ، خانم " لیدیافوتیوا " ، درکتابی که تحت عنوان " لنین ــ رهبر و رفیق " نگاشته ، مشاهدات خودرادراین زمینه بیان کرده است که ماقسمتهائی ازآن را ــ بمناسبت پنجاهمین سال درگذشت لنین ــ برای خوانندگان گرامی " پیکار " منتشر میکنیم.

لنین انسانی بود بانشاط ، سرشارازعشق به زندگی ، جامع کمالات و فوق العاده بااستعداد. کسی که بااو روبرو میشد ، بلافاصله تحت تأثیرشخصیت او قرارمیگرفت.

درکناراو ، انسان خطرد شواری وضع رااحساس نمیکرد. همه همکاران او زندگی باتحرکی داشتند و باشادی و نشاط کارمیکردند. لنین همواره دستورات خود را باگفتارهای طنزآمیز و تبسمی

تشویق کنند ه همراه میکرد• حتی‌کارهای فوق العاد ه و انضباط اکید ی کــه او ازهمکارانش میطلبید، مانند یك امر بد یهی‌تلقی‌میشد واثری از فشار د ر برنند اشت•

لنین د رقبال‌لغزش های کوچك کارمند ان د بیرخانه اش باگذ شت‌بود• میتوان گـفت‌کــه د ر آن هنگام این لغزش هاناگزیربود ، زیراهیچکد ام از مابه کار د ر د بیرخانه آشنائی‌ند اشتیم• لنیـــن آموزگار مابود• او د راین مواقع هیچ د ستورعمومی‌کتبی به مانمید اد ، بلکه مارابحال‌خود میگذ اشت تااز اشتباهات‌خود د رس بگیریم•

روزی"پشینسکایا " کشیك د اشت(د بیرخانه لنین ۷ کارمند د اشت‌که بیشترآنهازن بود ند)• شخصی‌تلفن کرد ومیخواست بالنین صحبت‌کند• لنین که به یك کار فوری مشغول بود و نمیخواست‌کسی مزاحم او بشود ، باتبسم شیطنت‌آمیزی گفت : " بگوئید که من د ر د بیرخانه نیستم"• پشینسکایـــا د ر تلفن بطرف اینطورگفت : " لنین گفت ، بشمابگویم که او د ر د بیرخانه نیست"• همینکه طرف مکالمه د رتلفن خند ید ، ناگهان " پشینسکایا " به اشتباه خود پی برد و باناراحتی به اطاق کارلنین رفــت‌و شیرینکاری خود راگـزارش د اد• لنین از ته د ل‌خند ید وگفت : " این سزای کسی‌است‌که میخواهد به د یگران د روغ بگوید•"

اماگاهی‌شیرینکاری های مهمتری پیش می‌آمد• شبی‌لنین به منشی‌خود بنام " کیزاس " کـــه کشیك د اشت، گفت : " تمام هیئت‌رهبری کمیساریای کشاورزی رانزد من بیاورید"• منشی فورابه کلیه اعضا ٔ هیئت‌رهبری تلفن کرد وبه آنهااطلاع د اد که لنین میخواهد فورا باآنهامذ اکره کند•د رکمیساریا کشاورزی غوغائی به پاشد• چه شد ه ، چه اتفاقی‌افتاد ه ، چه پروند ه ای رابایدباخود آورد• اعضـــای هیئت‌رهبری باعجله آماد ه میشد ند که به کرملین بیایند•

د ه د قیقه بعد لنین منشی‌خود راصد اکرد و بالحنی‌رسمی‌پرسید که چرالیست‌رو ٔ سای عالیرتبه کمیساریای‌کشاورزی راتابحال نیاورد ه است• منشی‌د راین لحظه به اشتباه خود واقف شد ، لیست را برای لنین آورد و موفق شد بموقع بوسیله تلفن به اعضا ٔ هیئت‌خبرد هد که احتیاجی به آمد ن آنهـــــا نیست• خوشبختانه اعضا ٔ هیئت‌تازه میخواستند سواراتومبیل شوند• د رهمین لحظه من به اطاق د فتر لنین وارد شد م و منشی راد رحال‌گریه د ید م• وقتی‌اطلاع حاصل‌کرد م چه اتفاقی‌افتاد ه است، خند ه‌ام گـرفت• بهنگام ورود به اطاق لنین هنوز لبخند ی برلب د اشتم• لنین بالحن سرزنش آمیزی به مــــن گفت : " چرااینقد رکارتان بی‌نظم است• من بایستی‌د ه د قیقه برای یك کاغذ معطل شوم"• همینکه او علت تا ٔخیرراشنید ، آنطورکه من انتظارد اشتم نخند ید ، بلکه باناراحتی‌گـفت : " این فقط برای آن اتفاق افتاد ه است‌که من مطلب خود رامبهم بیان کرد ه ام، اینطورنیست ؟ "

قضاوت منصفانه او حیرت انگیز بود•

قابلیت‌کار بی‌مانند لنین ازد انش عظیم و استعد اد فوق العاد ه او د ر تمرکزد اشتن سرچشمه میگرفت، ازقابلیت او د رتنظیم و قت، بطوریکه میتوانست ازهرد قیقه آن بنحواحسن استفاد ه کند•

او همه چیز راد قیقامطالعه میکرد ، هیچگاه د یرنمی‌آمد ونمیگذ اشت‌هیچکس منتظر او بشود• د رعین حال عجول‌هم نبود ، شتاب و عصبانیت د رکارنشان نمید اد و بد ینطریق میتوانست‌هرچه د ر نظرگرفته بود ، انجام د هد •

قابلیت او د رانجام چند ین کار د ریك زمان ، انجام همزمان کارهای مهم کشور و کارهـــا ی د رجه د وم و حتی‌امور بظاهر بی‌ارزش ، حیرت انگیز بود• لنین گاهی‌ازانجا م کارهاابرازرضایت میکرد

ومیگفت "حسابی "کارکرد یم•
لنین ساعت ۹ صبح دراطاق کارش درکرملین حاضرمیشد : نظری به روزنامه هامی اند اخت، گزارش منشی‌خود راد رباره امورجاری واجرای وظائفی‌که روز پیش تعیین کرده بود ، گوش میکـــرد ، نامه هاونوشته های فوری رامیخواند و در باره آنهاتصمیم میگرفت ، باتلفن صحبت میکرد ، ملاقات کنندگان رامی‌پذیرفت، از دستورجلسه شورای کمیسرهای ملی (که بعداً به شورای وزیران تغییرنام داد) ــ که درسال ۱۹۱۸ــ۱۹۱۹ تقریباهرروزتشکیل میشد ــ و مدارك مربوط به آن اطلاع حاصل میکرد ، دراین جلسه و نیز درجلسات شورای کار و شورای دفاع و درکمیسیونهای گوناگون و در جلسات و میتینگ های کارگری صحبت میکرد ، درکنگره هاوکنفرانس های حزبی سخنرانی‌های جالبی ایراد میکرد ودرعین حال آثارتئوریك خود رامی نوشت• باوجود همه این کارهای گوناگون ،لنین معمـولا رفتارش دوستانه بود وشوخی‌و مزاح میکرد •

لنین بمثابه رئیس شورای کمیسرهای ملی ، باوجود شخصیت عظیم خود هیچگاه خود ســرانـه تصمیم نمیگرفت• او همیشه هرموضوعی رادرجمع مطرح میکرد و تابع تصمیم اکثریت بود ، حتی‌اگـــر آن تصمیم بانظروی تطبیق نمیکرد• او هیچگاه شیوه تحمیل رااعمال‌نمیکرد ، بلکه همیشه سعی‌داشـــت دیگران راقانع کند •
لنین دائما برای‌بهبود کاردستگاه دولتی مبارزه میکرد ، این کاررااز جوانب گوناگون انجــــام مید اد و برای تکمیل‌کاردستگـاه دولتی‌وسائل‌نوینی‌پید امیکرد•
لنین به همه مظاهربوروکراتیسم، که ازآن مطلع میشد ، توجه میکرد• دردسامبرسال ۱۹۲۱ لنین اطلاع‌حاصل‌کرد که برخی‌از رؤساءادارات ، شکایات و نامه های زحمتکشان رابلاجواب گذارده اند• این نامه هاوشکایات بعنوان شورای کمیسرهای ملی‌و بنام شخص لنین فرستاده شده و بنا بــه دستور وی ، برای رسیدگی ، به مراجع صلاحیت‌دارارجاع شده بود• لنین ازاین جریان بسیــــار عصبانی بود و به یکی‌از این رؤساءچنین نوشت :

" رفیق محترم !
یکبار برای‌همیشه ، به بوروکراتیسم وحشتناك دراداره شمابایدخاتمه داده شود•••
دستگاه اداری شوروی بـــاید دقیق ، روشن و سریع‌عمل‌کند• درنتیجه بی نظمی کار شمانه فقط منافع اشخاص ، بلکه همچنین منافع تمام‌دستگاه اداری خصلت ناخوش‌آیندی بخود میگیرد ••• من ازشمامیخواهم به امورومسئوالاتی‌که به شمامراجعـــه شـــده است، پاسخ مفصل‌وجامعی‌بدهید• خود رابا‌قرطاس بازی بی‌ثمر مشغـــول کردن و نامه هارابه ادارات‌دیگرپاس دادن ، بمعنای مسامحه کاری وکاغذ حـــرام کردن است•
من به شماهشدار میدهم که درقبال‌چنین طرز کاری ، شورای کمیسرهای ملی خود رامحق میداند که مقصرین راصرفنظر از " مقام " آنهامورد بازخواست قراردهد•"

کمترروزی‌اتفاق می‌افتاد که لنین ملاقاتی‌نداشته باشد• هرقدرهم که او به کارهایش مشغـــول بود ، همیشه برای ملاقات وقت پیدامیکرد ، بویژه درمواقعی‌که هیئت های نمایندگی کارگــران‌ودهقا- نان ازایالات می‌آمدند• این ملاقات هارشته هائی‌بود که لنین راباتوده های‌زحمتکش پیوند میداد•

لنین د وستانه به ملاقات کنند ه سلام میکرد ، ازجابرمیخاست و به استقبال او میرفت، بـــا حرارت به او د ست مید اد واورا بطرف صند لی میبرد وخواهش میکرد که بنشیند• سپس صند لی خود را به صند لی او نزد یك میساخت، بطرف او خم میشد که اورا بهتر بشنود وسؤالات خود را مطرح کند•

چنانچه ملاقات کنند گان سروقت می آمد ند ، احتیاجی ند اشتند که د راطاق انتظار معطل بمانند؛ لنین خیلی به وقت شناسی اهمیت مید اد• بارها اتفاق افتاد که صحبت باملاقات کنند ه ای بد رازمیکشید و لنین مید انست که د یگران د راطاق انتظارند• د راین مواقع لنین منشی خود راصد امیکرد و از او خواهش میکرد که ازقول او، برای تأخیر، ازملاقات کنند گان د یگرمعذ رت بخواهد• هیچگاه لنین به د یگران کم ارزش نمید اد •

خیرخواهی غیرعاد ی وصمیمیت او چشمگیر بود• لنین بالختی ، بارفتارلاقید انه به امور، بــه روید اد ها ، به ناراحتی رنجهای انسانی بیگانه بود• اوحتی نارسائی های بظاهر بی اهمیت راهـــم مید ید ، به آنهاعاد ت نمیکرد ، بلکه مصممانه د خالت میکرد تاد و باره نظم راد رکار برقرارکند•

شبی لنین د رساعت ۲ صبح بطور غیرمترقبه به اطاق کارخود وارد شد ود ید که یکی از دو نفر تلفونچی های زن ، که کشیك د اشتند ، روی د یوان خوابید ه است• همینکه او بید ارشد وخواست ازجا برخیزد ، لنین گفت: " اهمیتی ند ارد ، من فورا میروم، فقط میخواستم کتابی برد ارم " د وروز بعد د ر اطاق تلفونچی ها د یوانی گذ اشتند تاآنها بتوانند استراحت کنند•

د رآن د وران زند گی د شوار بود• گرسنگی د رکشور بید اد میکرد• همه باازخود گذ شتگی کـــار میکرد ند• نه توصیه و نه د ستور قاد رنبود یك همکار مریض یاخسته راواد ارد که به مرخصی برود ، تاخود رامد اواکند و یاکمی استراحت نماید •

اگرلنین متوجه میشد که این یاآن همکارخسته و یاناتوان بنظرمیرسد ، د رنامه کوتاهی به رئیس مربوطه اش،ازاومیخواست که فوراوصیمانه به آن همکار کمك کند • و تعد اد این نوع نامه هابسیاربود•

لنین همین مواظبت راد رمورد کارمند ان ساد ه د بیرخانه اش مرعی مید اشت، ولی اجازه نمید اد که کسی مواظبت خود اورا بعهد ه گیرد•

لنین ازخود آگاهی فوق العاد ه ای برخورد اربود• او ازنقش رهبری خود د رحزب ود رساختمان جامعه نوین کاملا بااطلاع بود• او به مسئولیت عمیق خویش ، به نفوذ واعتبار خود واقف بود ، ولی هرگز ازآن سوء استفاد ه نمیکرد، بلکه ازهمه اینها برای منافع زحمتکشان استفاد ه مینمود وتمام نیروی خویش رابرای سعاد ت خلق بکارمی برد• روحیه د مکراتیك اصیل او ، بی علاقگی او به ماد یات ، ساد گی و بی توقعی او ازاینجا منشأ میگرفت•

من بالنین بهنگام مهاجرت د ر ژنو آشنا بود م و این د رسال ۱۹۰٤ـ۱۹۰۵ بود• حالا هـــم خانه "ایلیچ ها " راـ آنطورکه ماخانواد ه لنین رامی نامید یم ـ د رخاطرد ارم : د واطاق کوچك ، که از آشپزخانه به آنهاوارد میشد یم• د ر یك اطاق لنین باهمسرخود کروپسکایازند گی میکرد ود راطاق د یگـر ماد رکروپسکایا ، که ضمنا امورخانه راادا ره میکرد• اثاثیه اطاق هاکاملا ساد ه بود : یك میز ، ۲ ـ ۳ صند لی و تختخوابها •

لنین خیلی ساد ه ، ولی باسلیقه لباس می پوشید •

خانواد ه ، خیلی مقتصد زند گی میکرد ، یعنی د رواقع ازد ستمزد ی که لنین برای کـــارهـــای نویسند گی میگرفت، امرارمعاش میشد• لنین آد م بی توقعی بود و به خویشاوند ان خویش د ر روسیـــه

مینوشت که وضع اوخوب است و به چیزی احتیاج ندارد.

وقتیکه لنین رئیس شورای کمیسرهای ملی شد ، بازهم به همانگونه ساده و باقناعت زندگی میکرد. خانواده " ایلیچ ها " درکار و درزندگی خصوصی مانند همیشه ازهرچیز تجملی صرف نظر میکرد. فقط آن چیزی موجود بود که برای زندگی خانواده ای که کارمیکند ، برای کارپرزحمت و خلاق لازم بود.

رفقایش میکوشیدند که برای او شرایط زندگی بهتری فراهم سازند ، ولی او تمام این تلاشها را رد میکرد. لنین در ۲۳ ماه مه ۱۹۱۸ رئیس دبیرخانه شورای کمیسرهای ملی " بونچ برو یویچ " و دبیرشورا " گوربونف " را توبیخ کرد ، برای اینکه آنها سرخود حقوق لنین ، رئیس شورای کمیسرهای ملی را اضافه کرده بودند.

شورای شهرمسکو در اوت سال ۱۹۱۹ مقداری میوه از ساوخوزهای اطراف مسکو برای او فرستاد. لنین در نامه ای به شورای شهر ، با لحن سختی چنین نوشت :

" من مصرانه ازشما درخواست میکنم که درآینده چنین کاری نکنید و میوه یا چیزدیگری برای من نفرستید ، بلکه بجای آن به من اطلاع دهید که میوه یا محصولات دیگر اقتصاد شوروی چگونه تقسیم میشود. آیا به بیمارستانها ، به استراحتگاهها و به کودکان داده میشود ، به کجا و به چه مقدار؟ "

ما کارمندان دبیرخانه هم کوشش میکردیم که مواظب لنین باشیم. اطاق کارش خیلی سرد بود. پاهایش یخ میکرد. لنین خواهش کرد که یك تشکچه پشمی زیر پای او بگذاریم. بعد ها ممکن شد که یك پوست خرس قطبی تهیه کنیم. ما آن پوست عالی بزرگ را زیرمیز او قرار دادیم و خوشحال بودیم که حالا دیگر لنین یخ نمیکند. ولی همینکه لنین به اطاق وارد شد ، بشدت عصبانی شد وگفت : درکشور فقیرما ، یك چنین تجملی زائد است." ما مجبورشدیم که پوست را برداریم و دوباره تشکچه پشمی را زیر میز او بگذاریم.

زحمتکشانی که سلامت اورا ، که لطمه دیده بود ، صمیمانه آرزو میکردند ، ازنواحی که وضع تغذیه درآنها مساعدتر بود ، مواد خوراکی میفرستادند ، ولی لنین ازقبول آنها برای خود امتناع میکرد ، و آنها را به کودکستان ها و بیمارستانها میفرستاد.

زمانی گروهی ازکارگران راه آهن تصمیم گرفت که ازلحاظ مواد غذائی به لنین کمك کند. یك هیئت نمایندگی با دوکیسه به کرملین وارد شد. تازه اعضاء هیئت نشسته بودند که لنین وارد شد و با قدمهای سریع بطرف اطاق کارخود رفت. همینکه او آن افراد را در اطاق دید ازمنشی خود پرسید :

" این رفقا از کجا آمده اند ؟ "

" از یك کارگاه تعمیرواگن. "

کارگران راه آهن ازجا برخاستند ویکی ازآنها دوکیسه را نشان داد وگفت :

" این دوکیسه مواد غذائی است برای شما ؛ کارگران ازشما درخواست میکنند که آنرا قبول کنید. "

لنین، که تحت تاثیرعمل آنها قرارگرفته بود، باگرمی به آنها نگاه کرد وگفت :

" بسیارخوب ، رفقا ، بسیارخوب. خیلی ازشما متشکرم. "

سپس بطور غیرمترقب روکرد به منشی و گفت :

" آنچه این رفقا آورده اند قبول و سیاهه آنراتنظیم کنید وفوراهمه آنرا به یك کودکستان بفرستید. "

و سپس دوباره روکرد به کارگران و گفت :

"خیلی متشکرم ، رفقا ، به امید دیدار." بعد به همه دست داد و به اطاق کارخود رفت.

روح لنین مانند آینه پاك و شفاف بود ، صفات ناشایستی مانند حسد ، خود پرستی ، بدگمانی وانتقامجوئی از او بد ور بود. او د خالت د رامورزند گی د یگران راتحمل نمیکرد وازروحیه کاسبکاری ونما نفرت د اشت. لنین میگفت : « لازمه نمآمی جهالت و فقد ان صراحت است ». هیچگاه اوضعیف ترا ز خود رابا تحقیرنمی آزرد ، بلکه میکوشید بکمك آنها بشتابد. از مزاح و شوخی خوشش می آمد ، ولی هرگز د یگران رامسخره نمیکرد.

لنین فاقد خود پسند ی بود ووا همه ند اشت که به اشتباه خود اعتراف کند. او میگفت کسانی که عقید ه د ارند اعتراف به اشتباه وجهه راپائین می آورد ، خطافکرمیکنند ، زیرافقط آن کسانی وجهه خود رااز د ست مید هند که د راشتباه خود پافشاری کنند.

لنین همیشه شجاعت بزرگی ازخود نشان مید اد وترسی ند اشت که مسئولیت تصمیمات اصولی و مهمی را ، که او به صحت آن ها معتقد بود ، بعهد ه بگیرد.

لنین د ارای قابلیت اعجاب آوری د رکشف صفات و استعد اد هائی د راشخاص بود که حتی خود آنها از آن خبرند اشتند. او قاد ر بود بهرکسی اعتماد به نفس راتلقین کند. بهمین مناسبت شخص از همکاری با او شاد مان بود.

هرکسی که برای مذ اکره یابرای ابرازشکایت نزد اومی آمد ، باهیجان و باچهره بشاش ازاطاق کار او خارج میشد . من بخاطرند ارم که د رمد ت پنج سال همکاری بااو ، د ید ه باشم که یك ملا قات کنند ه عبوس ، ناراضی و یارنجید ه خاطر ازاطاق او خارج شد ه باشد ؛ حتی کسی که ازطرف لنین مور د سرزنش قرارمیگرفت ، چنین حالتی ند اشت. همه کس مید انست که لنین همیشه مصلحت او راد رنظر میگیرد ، نه علاقه و یاعد م علا قه خود رابه شخص مورد نظر.

د رمیان نخستین کارمند ان عالیرتبه د ولت شوروی ، بسیاری از انقلابیون حرفه ای وجـــو د د اشتند که مکتب سخت مبارزه علیه استبد اد تزاری راد ید ه و اززند ان و تبعید نترسید ه بود ند. آنها از فن صحبت د رجلسات و میتینگ های کارگری آگاه بود ند ؛ آنها مبلغین برجسته ای بود ند ؛ ولی آنها تازه میباید اد اره امورد ولت رابیاموزند و این یاآن بخش اقتصاد ی رارهبری نمایند. د راین جـریان البته مشکلات فوق العاد ه ای پیش می آمد. برتمام بد بختی هائی که هجوم خارجی ، جنگ د اخلـــی و ویرانی کشور باخود آورد ه بود ، د رسال ۱۹۱۹ بیماریهای واگیرهم افزود ه شد وقتل عام کرد.

د راین شرایط سخت اتفاق می افتاد که این یاآن همکار ، که صاد قانه معتقد بود ازعهد ه کاری که به او واگذ ارشد ه برنمی آید ، نزد لنین میرفت تاازکارخود استعفاد هد. لنین حال و وضع این رفقـا راکاملاد رك میکرد ومید انست که چگونه به آنهانیرو بد هد. د راین نوع موارد او تحت تأ ثیروضع مـوجود قرارنمیگرفت ، از وظائف محوله نمیکاست ، بلکه خواستهای نوینی نیز به آنها اضافه میکرد ، د ورنمـــای کاررا مجسم مینمود وبه آن همکاراعتقاد به نیرو و قابلیت خود ش راتلقیـــن میکرد تابرمشکلات فائق آید.

بخاطر د ارم که لنین یکبار به یك کارشناس ، که گـزارش ناپخته ای به شورای کمیسرهای ملی د اد ، گفت : « فرد اساعت یك بعد ازظهر بیائید پیش من ، تابه شمایاد بد هم که چگونه گزارش را باید تنظیم کرد ».

هرگـزارش د هند ه ای که توصیه های لنین رارعایت میکرد وگزارش خود رابا موفقیت تجـــد ید مینمود ، لنین ازصمیم قلب خوشحال میشد . خوب بیاد د ارم که چگونه لنین د راطاق کارش راه میرفت و د ستهای خود رااز خوشحالی بهم میسائید .

لنین مرتاض نبود وزند گی رابا تمام تنوع آن د وست مید اشت. د رد وران جوانی ورزش میکـرد ،

شناگرد رجه اولی بود وسرسره بازی میکرد• د رد وران مهاجرت راههای طولانی راباد وچرخـــه مبی- پیمود و د رسو ئیس کـــوه نـــو ردی میکـــرد •

لنین عاشق طبیعت بود• او جنگل ، کوه و گـل راد وست مید اشت، ولی نه شاخه گل ، کـه خیلی زود پژمرد ه میشود• باتفنگ شکاری به جنگل میرفت و به قارچ جمع کرد ن علاقه وافری د اشت• د ر د وران کود کی باپد ر و براد رخود شطرنج بازی میکرد • موقعی که د ولت تزاری روسیه اورابه سیبـــر ی تبعید کرد ، آنجاهم شطرنج بازی میکرد •

لنین به تئاتر، نقاشی و مجسمه سازی علاقه فراوان د اشت• هرچیز زیبائی همیشه و همه جـا نظراوراجلب میکرد• لنین موسیقی رابی اند ازه د وست مید اشت و مفهوم و محتوی آنراد رك میکرد • او همیشه برای شنید ن آثاری که پیانیست های برجسته مینواختند ، وقتی پید امیکرد ؛ به تئاترمیرفت و د رمهاجرت به شنید ن کنسرت های سمفونی ، بویژه به شنید ن سمفونی های چایکوفسکی علاقه د اشت • ازشنید ن سمفونی پاتتیك بتهوون ، که من اغلب آن رابرای اومینواختم ، به هیجان می آمد•

قلب لنین به اد بیات و شعرتعلق د اشت• زبان لنین بلیغ و فصیح بود ؛ غالبا تشبیهـــات مناسبی چاشنی بیان خود میکرد وازآثارکلاسیك های روس و د یگـران نقل قول هائی می آورد•

لنین به خویشاوند ان خود ، که باآنهاد وستی محکم و علائق روحی مشترك د اشت، سخـــت د لبسته بود ، بویژه باتمام قلب ماد رخود راد وست مید اشت• لنین صمیمانه مواظب همسرخـــــو د کروپسکایاو خواهرش ماریاایلیچ نا ، که پس ازمرگ شوهرش نزد وی بسرمیبرد ، بود •

لنین خطیب خلقی برجسته ای بود• سخنرانیهای او د رمقابل هزارهاکارگر ، د هقان و سر باز اثری شعله انگیز د اشت و د رآنها اعتقاد به پیروزی انقلاب رابرمی انگیخت•

سخنرانی های او همیشه ساد ه و قابل فهم بود • لنین ازجمله پرد ازیهای مطنطن بیزاربود• او د یگران رانه باظرائف معانی بیان ، بلکه بامنطق آهنین و بوسیله اعتماد به امرعاد لانه و اعتقاد بـی تزلزل به پیروزی امری که او بخاطرآن مبارزه میکرد ، قانع مینمود و به هیجان می آورد• خلق عمیقا بـــه هرکلمه ای که او میگفت ، اعتماد د اشت ، زیرا این کلمات حقیقت راعرضه مید اشت•

لنین هیچگاه د رمقابل زحمتکشان معضلات و خطرات رامخفی نمیکرد• لنین باتمام وجود خود از مصائبی که برد وش تود ه های خلق سنگینی میکرد ، باخبر بود• او مید انست که تحمل محرومیت وفد اکاری د رسالهای جنگ د اخلی وتهاجم نظامی خارجی چقد ر برای تود ه های مرد م سخت و د رد ناك بـــود ه است• او به قابلیت زحمتکشان عمیقا معتقد بود ومید انست که آنهاباتمام نیرو و فد اکاری ازد ستاورد های انقلاب اکتبر د فاع خواهند کرد•

هر بارکه مشکلات تازه ای ظهورمیکرد ود ولت جوان شوروی بخطرمی افتاد ، لنین بنام حـز ب کمونیست به خلق رومیکرد•

هرسخنرانی لنین برای زحمتکشان یك حاد ثه بزرگ بود• تفاهم متقابل ، عشق واحترام ،سخنرا ن و شنوند گان اوراباهم مربوط میساخت• روزهائی بود که لنین د رچند میتینگ سخنرانی میکرد•

بعلاوه او د رکنگره های حزبی ، کنفرانس هاوجلسات نیز سخنرانی های مفصلی ایراد میکرد• او برای اینکار باد قت مخصوصی خود راآماد ه میکرد ، برنامه کارراتنظیم مینمود ویامطالب خود را ، که باید بعد اتکمیل کند ،یاد د اشت میکرد•

لنین عاد ت د اشت که بهنگام سخنرانی راه برود• او د راین حالت یاد د اشتهای خود راد رد ست د اشت ، ولی غالبا به آنهانگاه نمیکرد•

هیچگاه سخنرانی خود رابرپایه یك متن ازپیش تهیه شد ه ایراد نمیکرد و معمولا متن کامـــــل

سخنرانیهای خود راهم نمینوشت• سخنرانی مفصل او در چهارمین کنگره کمینترن ، در ۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۲ ، و پایان سخن کوتاه او در خاتمه کنگره یازدهم حزب در ۲ آوریل ۱۹۲۲ ، از این قاعده مستثنی بود•

در این دو مورد ، لنین نه فقط استخوان بندی سخنرانیهای خود را تهیه کرده ، بلکه تمام متن آنها را نوشته بود• با آنکه بی اندازه خسته بود (در این موقع عواقب جراحت ناشی از تیراندازی به او نمایان بود) و از بیخوابی و سرد رد رنج میکشید ، بازهم بشدت کارمیکرد• او کنگره را رهبری کرد ، پنج بار صحبت نمود ، که از آنجمله قرائت گزارش سیاسی کمیته مرکزی بود• حوالی پایان کنگره خستگی او شدت یافت و بدین مناسبت بود که سخنرانی کوتاه خود را در پایان کنگره بروی کاغذ آورد• ولی همینکه صحبت خود را شروع کرد ، از روی نوشته نخواند وحتی نگاهی هم به آن نیانداخت•

در ۲۰ نوامبرسال ۱۹۲۲ ، لنین در بالشوی تئاتر ، در پلنوم مشترك نمایندگان زحمتکشان شورای مسکو و شوراهای شهری مسکو صحبت کرد• همینکه پشت تریبون رفت، ازطرف جمعیت باکف زدنهای پرشور و هورا استقبال شد ؛ مدتی نتوانست سخنرانی خود را آغازکند ؛ هر بارکه میخواست شروع کند ، باکف زدنهای پرشور و ممتد روبرومیشد ؛ لنین که رنگش پریده بود ، تحت تأثیر این حسن استقبال ، آنجا ایستاده بود •••

در دفتر روزانه دبیرخانه در آن روز اینطورنوشته شد :

" لنین در ساعت ۳۰ر۷ دقیقه از بالشوی تئاتر به کرملین مراجعت کرد ، مستقیما به اطاق خود رفت، برخی از رفقا راپذیرفت و در ساعت ۵۰ر۷ دقیقه به منزل خود رفت•"

مادرآن موقع نمیتوانستیم حدس بزنیم که برای آخرین بارلنین را می‌بینیم که در مقابل خلق صحبت میکند•

در پایان سال ۱۹۲۲ وآغازسال ۱۹۲۳ بیماری سخت اورازمین گیر کرد• دیگرنمیتوانست شخصاچیزی بنویسد• ولی لحظه ای هم از فکر به وظائف حزب و دولت شوروی فارغ نبود• با اینکه به دیکته کردن عادت نداشت، وازآن خوشش هم نمی‌آمد ، آخرین آثارمهم و باارزش خود را دیکته کرد ، که بمثابه میراث سیاسی اش برای حزب و خلق شوروی باقی ماند•

مادیدیم که این کارچه نیروی عظیم و اراده پرتوانی را ازلنین بیمارطلب میکرد• لنین بمفهوم واقعی کلمه تاسرحد امکان یك انسان کارمیکرد• در آن روزها شهامت و توان فکری او با شدت ویژه ای تجلی مینمود •

ترجمه و تلخیص از : ح • مهرورز

از : برتولت برشت

مرگروز لنین

هنگامیکه لنهن د رگذ شت،
میگویند : سربازی ازپاسد اران آرامگاه
به همقطارانش‌گفت: من‌نمیخواستم باورد اشته باشم
ازاین رو به د رون جایگاهی‌رفتم که او خفته بود
و د رگوش او فریاد زد م :
"ایلیچ استثمارگران می‌آیند ."
او ازجای نجنبید
آنگاه د انستم که او مرد ه است.

وقتی‌نیکمرد ی آهنگ رفتن د ارد
چگونه میتوان اورااز رفتن بازد اشت ؟
به او میگویند : چرانیازمند وجود اویند
این امر اورانگاه مید ارد
چه چیز میتوانست‌لنین رانگاه د ارد ؟
سرباز چنین اند یشید :
اگر او بشنود که استثمارگران می‌آیند
حتی‌اگر بیمار باشد بپاخواهد خاست
شاید که باچوبد ستی بیاید
شاید که بسپارد تا اورا بد وش کشند
اما او برمیخیزد و می‌آید
تا بااستثمارگران بجنگد

آن سر باز این رامید انست که لنین
سراسر زندگی اش
با استثمارگران مبارزه کرد ه بود
و این سرباز ازآن پس که یاری کرد ه بود
تابکاخ زمستانی (تزار) هجوم برند
خواست که رهسپارخانه اش شود
زیراکشتزارهای اربابی راتقسیم میکرد ند
د رآنجابود که لنین به او گفته بود
بازهم بمان ، زیراهنوز استثمارگران وجود د ارند
تاهنگامیکه استثمارگران وجود د ارند
باید علیه آنهابجنگی
تازمانی که تو وجود د اری
باید علیه آنهابجنگی

آنان که نـا توانند نمی‌جنگند
نیرومند تران ، شاید که ساعتی بجنگند
و آنان که بیشترنیرومند ند سالیان د رازی میجنگند
امانیرومند ترین کسان سراسرزند گیشان میجنگند
از اینان است که نمیتوان چشم پوشید ٠

ترجمه از : مهیار

افسانه «سوسیال ـ امپریالیسم»
و
«احیاء سرمایه داری» در اتحاد شوروی*

۳ـ تحریف واقعیت روستای اتحاد شوروی

مائوئیست ها اقتصاد سوسیالیستی در روستای اتحاد شوروی را نیز از تیرزهرآگین کین توزی ضد کمونیستی خود در امان نگذاشته اند. این بار اساسنامه نمونه ای جدید کلخوزها، که در سال ۱۹۶۵ در کنگره کلخوزیان اتحاد شوروی به تصویب رسید، دستاویز تبلیغات ضد شوروی آنان قرار گرفته است. آنان مدعیند که "اقتصاد خصوصی" در کشاورزی شوروی از نو جان گرفته و اساسنامه جدید گویا در جهت "تقویت بورژوازی روستائی" عمل میکند (۱).

مائوئیست ها برای آنکه این ادعاهای بی پایه واتهامات زشت خود را "مدلل" سازند، یا به ارقام وآمارهائی ساختگی و بااینجهت بدون ذکر منبع متوسل میشوند و یا به نوشته های مغرضانه و ارقام وآمارهای خدشه داری که در مطبوعات ضد کمونیستی و بورژوائی غرب نظیر "لوموند" نشر مییابد، استناد میورزند. و این کار زمانی انجام میگیرد که اتحاد شوروی همه ساله دهها کتاب و نشریه آماری درباره تمام جوانب فعالیت های اقتصادی واجتماعی کشور به زبان های عمده جهان منتشر میسازد. اتحاد شوروی مانند چین مائوئیستی نیازی به مخفی داشتن وضع اقتصادی خود ندارد وآمارهای مربوط به رشد اقتصادی کشور را مانند چین در شمار بزرگترین اسرار دولتی قرار نداده است (۲). مائوئیست ها در مواردی هم که بطورناگزیر به آمارهای رسمی اتحاد شوروی استناد میورزند، ارقام را در چنان لفافه ای ازخدعه و حیله ارائه میدهند، که باعث تحریف واقعیت های اتحاد شوروی گردد. حقیقت آنست که مائوئیست ها از استناد به آمارهای رسمی اتحاد شوروی و یا ارائه بی خدعه و خدشه آن تا حد مرگ وحشت دارند، زیرا آمارهای رسمی اتحاد شوروی در حکم پتکی است که برمغز دشمنان اتحاد شوروی و دغل کاران حرفه ای فرود می آید.

ما اینک ماهیت ادعاهای مائوئیست ها را در پرتو واقعیت روستای اتحاد شوروی و بر پایه آمارهای رسمی این کشور آشکار خواهیم کرد تا عیار این دعاوی و چهره واقعی این مدعیان بر خوانندگان عزیز روشن گردد.

مائوئیست ها مدعیند که "اقتصاد خصوصی کشاورزی با چنان قوتی با اقتصاد کلخوزی رقابت

(*) بخش های اول ودوم این نوشته را در شماره های سوم وچهارم، سال سوم "پیکار" مطالعه فرمائید.

(۱) جزوه "سوسیال امپریالیسم"، ازنشریات "توفان"، ص ۲۸ و ۳۰

(۲) دولت چین پس ازشکست "جهش" های بزرگ و لطماتی که درنتیجه ایجاد "کمونهای خلقی" وبخصوص درنتیجه "انقلاب فرهنگی" براقتصاد این کشور وارد آمد، درباره وضع اقتصادی کشور آماری منتشر نمیکند. فقط در این اواخر ارقامی ناقص وجسته گریخته درباره برخی رشته های اقتصادی در لابلای سخنان مائوئیست ها و یا نوشته های مطبوعات چین بچشم میخورد.

میکند که تولید آن د رمورد بعضی محصولات به اند ازه نصف و یاد وسوم تولید کل شوروی است. مثلا تولید سیب زمینی ۶۳٪ ، میوه ۵۴٪ ، گوشت ۴۰٪ ، تخم مرغ ۶۷٪ است. بعبارت د یگراقتصاد خصوصی به پامالکرد ن "اقتصاد سوسیالیستی" مشغول است." (همان جزوه ، صفحه ۳۰)

پیش ازهرچیز باید گفت که د راین نوشته مائوئیستی قطعه زمین کوچکی که د ولت شوروی د ر اختیارخانوارهای روستائی میگذ ارد وتعد اد محد ودگاو و گوسفند وپرند ه ای که روستائیان حق د ارند پرورش د هند ، موذ یانه "اقتصاد خصوصی " جازد ه میشود. روستائیان د رتمام د وران حکومت شوروی حق د اشتند د رکنارخانه خود قطعه زمینی کوچك و تعد اد معینی د ام و ماکیان د اشته باشند تا بهنگام فراغت ازکارجمعی د رواحد های کشاورزی ، برای تأمین حوائج خود به برخی فرآورد ه های کشاورزی، ازآنها بهره برد اری کنند واگرچیزی اضافه برمصرف د اخلی خانوار باقی ماند ، آنرا د ر بازار کلخوزی بفروش رسانند. این اقتصاد کوچك، که د رتمام کشورهای سوسیالیستی ، ازجمله د رچین ، وجود د ارد ، اقتصاد فرعی و یا اقتصاد جنبی نامید ه میشود. این اقتصاد هیچ وجه مشترکی بااقتصاد خصوصی واقتصاد بورژوائی ند ارد ، زیرا اولا عمد ه ترین وسیله تولید ، یعنی زمین د رمالکیت د ولت است، ثانیا مساحت زمین و تعد اد د ام دقیقا ازطرف د ولت تعیین میشود و تجاوز ازآن مجاز نیست ؛ ثالثا این اقتصاد برکاراعضاء خود خانوارمبتنی است و بهره کشی از نیروی کارد یگران د رآن امکان ند ارد، رابعا فقط کسانی میتوانند ازاین اقتصاد استفاد ه کنند که د رواحد های تولید ی سوسیالیستی تمام وقت کار میکنند ، یعنی فقط د رساعت فراغت ازکارجمعی میتوان د راین اقتصاد فرعی به کاربرد اخت. تمام این عوامل مانع توسعه این اقتصاد وتبد یل آن به اقتصاد خصوصی ، اعم از خرد ه بورژوائی و بورژوائی میگرد د.

اقتصاد خصوصی د راتحاد شوروی ، که منحصرا بشکل اقتصاد د هقانان و پیشه وران منفرد وجود د اشت، مد تهاست د راین کشور برافتاد ه است . سهم د هقانان و پیشه وران منفرد ، که د ر سال ۱۹۴۹ د رحد ود ۲ر۶ د رصد کل جمعیت اتحاد شوروی بود ، د رسال ۱۹۵۹ به ۳ر۰ د رصد کاهش یافت و اکنون د راتحاد شوروی اصلا چنین گروهی اززحمتکشان وجود ند ارد (۱) . یعنی اقتصا د خصوصی ، گرچه بصورت اقتصاد ناچیز انفراد ی د هقانان و پیشه وران ، که د رشرایط سوسیالیسم هرگز نمیتوانست موجبات احیاء سرمایه د اری رافراهم آورد ، د راین کشور بکلی ازمیان رفته است.

مائوئیست هابا آورد ن چند رقم (آنهم بد ون ذ کرمأخذ) د ر باره سهم تولید سیب زمینی و گوشت و غیره د راقتصاد فرعی روستائیان (آنهم بنام اقتصاد خصوصی) میخواهند چنین وانمود کنند که گویاپس ازمرگ استالین و "احیاء سرمایه د اری" د راتحاد شوروی ، " اقتصاد خصوصی " سهم روز افزونی د راقتصاد کشور بد ست آورد ه است. آنان د راینجانیز به حیله و فریب متوسل میشوند. زیرا اولا نمیگویند که این ارقام به کد ام سال مربوط است و ثانیا باگذ شت زمان چه تغییراتی د رآن حاصل شد ه است. برای افشای این ترد ستی محیلانه و نشان د اد ن خصومت آشکارمائوئیست هانسبت به اتحاد شوروی توجه خوانندگان عزیز رابه ارقام زیرجلب میکنیم :

د راتحاد شوروی تولید مهمترین فرآورد ه های کشاورزی د ر د ست د ولت و کلخوزها متمرکز است. مثلا د رسال ۱۹۷۱ صد د رصد تولید پنبه و چغند ر ، ۹۹ د رصد تولید غلات ، ۹۸ د رصد تولید د انه های روغنی د رمزارع د ولتی (بطورعمد ه سووخوزها) ومزارع کلخوزی انجام گرفته است (۲) . باآنکه اقتصاد فرعی خانوارهای روستائی د رتولید سیب زمینی ، سبزی ، گوشت ، شیر و تخم مرغ سهم نسبتا بزرگی د ارد ، برخلاف اد عای مائوئیست ها سال بسال ازنقش و سهم آن د راقتصاد کشاورزی کاسته میشود .

---

(۱) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی د رسال ۱۹۶۵ " ، مسکو ، ۱۹۶۶ ، صفحه ۴۲

(۲) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی د رسالهای ۱۹۲۲ــ۱۹۷۲ " ، مسکو ، ۱۹۷۲ ، صفحه ۲۲۵

سهم اقتصاد فرعی روستائیان در تولید برخی فرآورده های کشاورزی (به درصد)(۱)

	۱۹۵۰	۱۹۷۱
سیب زمینی	۷۳	٦۳
سبزی	٤٤	۳۷
گوشت	٦۷	۳۵
شیر	۷۵	۳۵
تخم مرغ	۸۹	۵۰

چنانکه ارقام این جدول حاکی است، سهم اقتصاد فرعی روستائیان در سال ۱۹۷۱، یعنی زمانی که به ادعای مائوئیستها "اقتصاد خصوصی" به "پامال کردن" اقتصاد سوسیالیستی سرگرم است، بمیزان قابل ملاحظه ای کمتر از سهم آن در سال ۱۹۵۰، یعنی زمان حیات استالین است.

بعلاوه بخش قابل ملاحظه ای از فرآورده های اقتصاد فرعی به مصرف خود خانوارهای روستائی میرسد و وارد بازار کلخوزی نمیشود. چنانکه سهم اقتصاد فرعی در تولید کالائی (یعنی آن بخشی از فرآورده های کشاورزی که بفروش میرسد) بمراتب کمتر از سهم آن در کل تولید است. جدول زیر این واقعیت را منعکس میسازد:

سهم اقتصاد فرعی روستائیان در کل تولید و در تولید کالائی در سال ۱۹۷۱ (به درصد)(۲)

	سهم در کل تولید	سهم در تولید کالائی
سیب زمینی	٦۳	۳۹
سبزی	۳۷	۱۳
گوشت	۳۵	۱۸
شیر	۳۵	۵
تخم مرغ	۵۰	۱٦

علاوه برتمام اینها، سهم اقتصاد فرعی روستائیان در تولید فرآورده های کالائی نیز رو بکاهش است. چنانکه سهم اقتصاد فرعی در تولید سیب زمینی از ٦۱ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۹ درصد در سال ۱۹۷۱، سهم گوشت از ٤۷ درصد به ۱۸ درصد، سهم شیر از ۵۰ درصد به ۵ درصد و سهم تخم مرغ از ۷٤ درصد به ۱٦ درصد پائین آمده است(۳).

مائوئیستها در مورد دامداری در اتحاد شوروی نیز به نیرنگ رسواتری دست مییازند. آنان مدعیند که در اتحاد شوروی "دامداری خصوصی چنان رو بتوسعه میرود که در فاصله سالهای ۱۹٦۵ تا ۱۹٦۷ تعداد گاوهای خصوصی ۱٤۰۰۰۰۰ راس و تعداد گوسفندهای خصوصی ۵۷۰۰۰۰۰

(۱) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۲ـ۱۹۷۲"، مسکو، ۱۹۷۲، صفحه ۲۲۵
(۲) همانجا، صفحه ۲۲۵ و ۲۲۷
(۳) همانجا

افزایش یافته است." (همان جزوه، صفحه ۳۰)
این دیگر یك دروغ عیان بوده تماما برارقام ساختگی مبتنی است. آمارهای رسمی اتحاد شوروی حاکی است که برخلاف ادعای مائوئیست ها، تعداد دامهای شخصی در روستای شوروی نه فقط افزایش نیافته، بلکه هم بطور مطلق و هم بطور نسبی در حال کاهش است. این گرایش بخصوص در رشته های گاوداری و پرورش خوك، که عمده ترین رشته های دامداری در اتحاد شوروی است، کاملا بچشم میخورد. تعداد گاوهای شخصی در روستای شوروی از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۲ به اندازه ۳ میلیون راًس و تعداد خوك های شخصی نیز ۳٫۲ میلیون راًس کاهش یافته است. در سال ۱۹۵۱، یعنی در زمان حیات استالین، بیش از ۴۳ درصد دامهای بزرگ کشور در مالکیت افراد جداگانه روستائی بود، ولی در سال ۱۹۷۲، یعنی زمانی که به ادعای مائوئیست ها "دامداری خصوصی" در اتحاد شوروی توسعه فراوان یافته، فقط ۲۴ درصد. در رشته خوکداری نیز سهم روستائیان از ۳۴ درصد به ۲۲ درصد کاهش یافته است. در مورد گوسفند باید گفت که باآنکه مائوئیست ها مدعیند تعداد گوسفند های شخصی در ظرف دو سال ۱۹۶۵ـ۱۹۶۷ به اندازه ۵٫۷ میلیون راًس افزایش یافته، ولی آمار رسمی حاکی است که به تعداد آنها طی ۶ سال ۱۹۶۶ـ ۱۹۷۲ فقط ۰٫۷ میلیون افزوده شده و در عین حال از سهم آن در مجموع گوسفند های کشور کاسته شده است (۱).
آمار رسمی اتحاد شوروی بطور کلی نشان میدهد که سهم اقتصاد فرعی روستائیان در مجموع تولیدات کشاورزی (زراعت و دامپروری) از ۲۶ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۱ پائین آمده است(۲). این گرایشی است که در آینده نیز ادامه خواهد یافت.
این ارقام ماهیت و عیار واقعی ادعاها و جعلیات مائوئیست ها را درباره روستای اتحاد شوروی بنحوی رسواکننده عیان میسازد. چنانکه میبینیم اقتصاد فرعی در روستای شوروی نه فقط در حال توسعه نیست، بلکه روز بروز از اهمیت آن کاسته میشود. اقتصاد فرعی روستائیان شوروی، در نتیجه رشد کشاورزی و افزایش امکانات کشور برای تاًمین حوائج زحمتکشان به سبزی و میوه و گوشت و لبنیات از منابع دولتی وکلخوزی، نقش خود را بتدریج ازدست میدهد.
نکته جالب آنکه نه فقط "اقتصاد خصوصی" در کشاورزی، اقتصاد سوسیالیستی را پامال نمیکند، بلکه باتوسعه و تقویت هرچه بیشتر اقتصاد دولتی در کشاورزی (در سووخوزها و سایر موٌسسات کشاورزی دولتی) که بر شکل عالیتر مالکیت سوسیالیستی مبتنی است، پایه های سوسیالیسم در اتحاد شوروی روز بروز استوارتر میشود وسوسیالیسم در این کشور به مراحل تکامل یافته تری گام میگذارد. کافی است گفته شود که اگر سووخوزها و سایر موٌسسات کشاورزی دولتی در سال ۱۹۵۰ فقط ۱۴ درصد کل محصولات کشاورزی راتولید میکردند، این رقم در سال ۱۹۷۱ به ۴۰ درصد افزایش یافت و در عوض سهم کلخوزها که بر شکل ابتدائی تر مالکیت سوسیالیستی مبتنی است، در همین مدت از ۶۲ درصد به ۴۹ درصد کاهش یافت (۳).
تمام آنچه گفتیم نمیتوانست به پائین آمدن نقش بازار کلخوزی در بازرگانی داخلی اتحاد شوروی منجر نگردد. عملا نیز چنین است. ولی مائوئیست ها باتکیه برارقام خدشه دار وجعلی و باتحریف واقعیت های روستای اتحاد شوروی مدعی میشوند که "نظارت دولت برکلخوزها بسود ثروتمندان کلخوزی تضعیف شده و امکانات تازه ای برای توسعه اقتصاد بازار فراهم گشته است." (همان جزوه، صفحه ۲۹)

---

(۱) تمام ارقام از صفحه ۲۵۷ نشریه آماری یاد شده است.
(۲) همانجا، صفحه ۲۲۷
(۳) همانجا

واقعیت آنست که بازارکلخوزی بتدریج اهمیت خود راد ربازرگـانی د اخلی شوروی ازد سـت مید هد وسال بسال ازسهم آن کاسته میشود. د رسال های ۱۹٤۰ و ۱۹۵۰ (زمان حیات استالین) بازارکلخوزی به ترتیب ۳ر۱٤ درصد و ۰ر۱۲ د رصد بازرگانی د اخلی (خرد ه فروشی) کشورراد رد ست د اشت. ولی د رسالهای بعد ، که به ادعای مائوئیست ها بازارآزاد د راتحاد شوروی رونق گرفتـه، بازارکلخوزی نقش خود رابا سرعت بیشتری ازد ست مید هد. چنانکه سهم این بازارد ر بازرگانی د اخلی این کشورد رسال ۱۹٦۰ به ۵ر٤ د رصد ، د رسال ۱۹۷۰ به ٦ر۲ د رصد ود رسال ۱۹۷۱ به ٤ر۲ د رصد کاهش یافت (۱) .

حال پس ازآگاهی براین حقایق به جملا ت زیرین گروهك های مائوئیستی ایران توجه کنید کـه باگستاخی مد عی میشوند : " اقتصاد فرعی د هقان کلخوزی که تکیه گاه روحیه خرد ه بورژوائی د هقـان و موجد بازارهای کلخوزی بود ، میبایست بتدریج د راثر توسعه و تقویت مالکیت کلخوزی ازمیان بـرمی خاست ، نه اینکه تقویت میشد ود ر برابر مالکیت کلخوزی قد علم میکرد. رویزیونیست های شوروی طریقه اخیرراانتخاب کرد ند ." (همان جزوه ، صفحه ۲۸)

چنانکه د ید یم ،زحمتکشان شوروی و کمونیست های شوروی برخلاف ادعای این د شمنان سوگند خورد ه شوروی و این خصمان عنان گسسته مارکسیسم ـ لنینیسم ، " طریقه اخیر " ، یعنی ر ا ه گسترش اقتصاد فرعی و توسعه بازارکلخوزی راد رپیش نگرفته اند. بالاترازآن ، زحمتکشان شوروی و کمونیست های شوروی برخلاف اند یشه نازای این د گماتیك های ضد کمونیست ، کارمحد ود کـرد ن اقتصاد فرعی و بازارکلخوزی رافقط از راه " توسعه و تقویت مالکیت کلخوزی " انجام نمید هند ، بلکـه چنانکه د ید یم گام رافراترنهاد ه و بمثابه مارکسیست ـ لنینیست های واقعی و د وراند یش از ر ا ه توسعه و تقویت هرچه بیشترمالکیت د ولتی ، که گامی عالی ترد رجهت تکامل سوسیالیسم اسـت ،انجام مید هند.

ازد وحال خارج نیست : یا این مد عیان خود ستا ازواقعیت های اتحاد شوروی خبرند ارند (کـه د ارند) و ناآگاهانه باچشمان بسته تسلیم کین توزی سیطره جویان ضد مارکسیست د ارود ستـه مائوتسه د ون علیه شوروی شد ه اند ، که د راین صورت باید چشمان خود رابازکنند وماهیت تبلیغـات پکن راافشا سازند وخود شرافتمند انه اظهارند امت کنند. و یاآنـان خود ازحقایق اتحاد شو روی با خبرند وواقعیت های ایـن کشور راآگاهانه تحریف میکنند ،که د راین صورت جوانان گمراهی که موقتـا فریب این گروهك های ضد کمونیست و ضد شوروی راخورد ه اند ، باید د ید گان خود رابازکنند و بـه افشای آنان بپرد ازند .

۱۰ فریور

---

(۱) همانجا ، صفحه ۳۹ .

چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد ؟

این نظرکه حفظ این کنفد راسیون بسود جنبش د انشجویان ایرانی د ر خارج ازکشورنیست، نه فقط مورد تایید د انشجویان آگـاه و مترقی قرارگرفته،بلکه با تایید صریح وياضمنی بسیاری ازکسانی‌هم‌که همچنان د رکنفد راسیون فعال‌اند و باماد ربسیاری ازمسائل‌توافق ند ارند، روبروشد ه است• ولی سئوالی‌که هنـــو ز برای این عد ه مطرح است اینست‌که : اگرکنفد راسیون نباشد،چگونه میتـــوان د انشجویان رابه مبارزات سیاسی جلب کرد ویابه اصطلاحی‌که خود آنها میگـوینـد "پولیتیزه "کرد ؟

طرح این سئوال متضمن د و اد عاست : نخست اینکـه کنفد راسیـــون د انشجویان رابه مبارزات سیاسی جلب میکند • د یگراینکه کنفد راسیون تنهاشکل جلب کرد ن د انشجویان به مبارزات سیاسی‌است• لذ اقبل ازهرچیز باید عیـار این د و اد عاراسنجید وسپس به این سئوال پاسخ د اد که اگـر کنفد راسیـــون نباشد ،چگونه میتوان د انشجویان رابه مبارزات سیاسی جلب کرد •

کنفد راسیون سازمان تود ه ای نیست

اد عای اینکه کنفد راسیون د انشجویان رابه مبارزات سیاسی جلب میکند ، ازاینجاناشی میشود که گویاکنفد راسیون یك سازمان تود ه ای است، که د رآن‌تود ه های غیرسیاسی‌شرکت میکنند واین تود ه های غیرسیاسی‌گویاد رنتیجه فعالیـــت "پیشاهنگ " د رکنفد راسیون "سیاسی" میشوند•

این اد عا ــ همانطورکه مابارهاثابت کرد ه ایم ــ ازپایه ناد رست اسـت• کنفد راسیون نه یك سازمان تود ه ای است و نه د رآن تود ه های غیرسیاسی‌شرکت میکنند• کنفد راسیون محل‌تجمع‌گروههای چپ رو و چپ نمای سیاسی‌است‌کـه اتحاد نامقد س آنهابراساس سیاست‌ضد تود ه ای و ضد شوروی و مشی‌چپ روانه، سکتاریستی‌وماجراجویانه بوجود آمد ه است• " تود ه هائی " که د رکنفد راسیون شرکت میکنند ، قبلا "سیاسی" شد ه اند واکثرابه گـروههای مختلف سیاسی‌چپ رو و چپ نمای فعال د رکنفد راسیون وابستگی‌سیاسی‌د ارند • این واقعیت را د ر جریان رای گیری برای انتخاب افراد به نمایند گی‌کنگره هاویاعضویت د رارگانهای کنفد راسیون و یاتصمیم د ر باره مسائل سیاسی‌واید ئولوژیك آشکارامیتوان‌مشاهد ه کرد • صف بند ی سیاسی‌د اخل‌کنفد راسیون چنان آشکاراست‌که وقتی د ر آن اتحاد نامقد س شکاف بوجود میآید ، یابابند و بست و معامله وسازش میتـو ان اتحاد نامقد س راد و باره برقرارکرد و یاوقتی‌که اختلافات چنان شد ید اسـت‌کـه سازش ممکن نیست، کارکنفد راسیون فلج میشود • آخرین نمونه آن کنگره پانزد هم

کنفد راسیون بود ، که نه توانست منشورجد ید راتصویب کند ونه هیئت د بیران‌جد ید را انتخاب نماید. کنفد راسیون د ربهترین حالت فقط توانسته بود بین ۸ تا ۱۰ د ر صد د انشجویان ایرانی راد رخارج ازکشورمتشکل‌سازد. این وضع ــ چنانکه هر آد م واقع بین و منصفی میتواند تشخیص د هد ــ اکنون ازگذ شته بمراتب بد تراست. بسخن د یگرگرد انند گان کنفد راسیون د رست بد لیل اینکه نتوانسته اند ونخواسته اند کنفد راسیون رابیك سازمان تود ه ای تبد یل کنند ، نه فقط پیوند ی بااکثریت مطلق د انشجویان ایرانی د رخارج ازکشورند ارند ، بلکه حتی بسیاری ازآن‌د انش-جویان سیاسی‌شد ه ای راهم ، که زمانی د رکنفد راسیون شرکت میکرد ند ، از د ست د اد ه اند. و این روند ی (پروسه) است که اد امه د ارد.

چگونه تود ه هابه مبارزات سیاسی جلب میشوند

اگرد رست است که کنفد راسیون یك سازمان تود ه ای نیست، این اد عاهم که کنفد راسیون تنهاشکل جلب د انشجویان به مبارزات سیاسی است ،ناد رست ‌است. اصولا این هرد واد عاناشی ازعد م د رك وظایف یك سازمان تود ه ای ، ناشی ازعد م د رك وظایف پیشاهنگ د ر یك سازمان تود ه ای ، برای سیاسی‌کرد ن تود ه ها‌ست.

سیاسی‌کرد ن تود ه هامانند هرامرد یگراجتماعی‌یك روند (پروسه) است ؛ یعنی‌پیشاهنگ یاعامل‌آگاه باتکیه به خواستهای صنفی‌ومطالباتی تود ه ها ،باد فاع پیگیرازاین خواستهاو بااستفاد ه ازاشکال‌د رست و مناسب میکوشد که د ر جریا ن مبارزه و بتد ریج تود ه ناآگاه رابه تود ه آگاه تبد یل کند وآنهارابه مبارزات سیاسی جلب نماید. روند " آگاهی" روند ی است طولانی‌و بغرنج ، که نه فقط سالها- بلکه د ر بسیاری موارد،چنانکه تجربه نشان مید هد ــ د هها سال‌طول‌میکشد . اگر پیشاهنگ قوانین عینی‌تکامل‌اجتماع راناد ید ه بگیرد ، اگروضع موجود راباواقع بینی مورد تجزیه و تحلیل‌علمی‌قرارند هد ،اگرخواستهای صنفی‌و سیاسی‌تود ه هاراد قیقا نشناسد و برای این خواستهاهمراه تود ه هاصاد قانه و پیگیرانه مبارزه نکند، اگر اشکال وشیوه های د رست مبارزه راد رهرلحظه نیابد و بکارنبند د ، نه فقط به سیاسی‌کرد ن تود ه هاکمکی نمیکند ، بلکه خود ازتود ه هاجد امیشود ؛و این همان بلائی‌است که برسرکنفد راسیون آمد ه است.

اهمیت شرکت تود ه های وسیع د رمبارزات علنی‌صنفی‌و سیاسی‌د ر شرایط ترور و اختناق بویژه د راینست که پیشاهنگ ــ که باید مخفی‌بماند ومخفی مبارزه کند ــ خواهد توانست خود رازیر این پوشش ازپلیس مخفی سازد. اگر شرکت پیشاهنگ د رمبارزات علنی‌صنفی‌وسیاسی‌منجربه شناختن وی ازطرف پلیس گرد د ، نه فقط پیشاهنگ زیر ضربه ارتجاع قرارگرفته است، بلکه د رآخرین تحلیل خود تود ه ها و مجموعه جنبش نیز زیر ضربه قرارخواهند گرفت. و این د رست کاری‌است که گرد انند گان کنفد راسیون میکنند. گرد انند گان کنفد راسیون ، که از تود ه ها جد اهستند و بیش ازپیش جد امیشوند ، اقلیت سیاسی شد ه طرفد ارخود رابه چنان مبارزات علنی‌سیاسی‌واید ئولوژیك کشاند ه اند ، که بساد گی ازطرف پلیس شناخته میشوند.

در اینجا این نکته را یکبار دیگر موکدا باید متذکر شد که صحبت برسر این نیست که نباید فعالیت علنی سیاسی کرد. صحبت فقط برسر اینست که چگونه باید این فعالیت علنی سیاسی را انجام داد. بنظر ما در شرایط ترور و اختناق، فعالیت علنی سیاسی باید تابع این اصل باشد که مبارزان ضد رژیم شناخته نشوند. اگر این اصل رعایت شود، آنوقت هیچگونه محدودیتی برای یافتن و بکاربستن اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه وجود ندارد. زیرا این نکته را همیشه باید در نظر داشت که اشکال و شیوه های مبارزه وسیله اند. و این وسیله متناسب با شرایط مبارزه میتواند و باید تغییر کند. وظیفه پیشاهنگ آنست که در زمان و مکان معین مناسب ترین شکل و شیوه مبارزه را که به بهترین وجه به هدف کمك کند بیابد و بکار بندد. بسخن دیگر اولا اشکال و شیوه های مبارزه دلبخواه نیست، بلکه میباید با تحلیل عینی و علمی شرایط مبارزه اشکال وشیوه های متناسب با شرایط مفروض را یافت و بکار بست. ثانیا انتخاب اشکال و شیوه های مبارزه غالبا نسبی است، یعنی در شرایط معین مبارزه اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه دارای جنبه های مثبت و منفی هستند. آن شکل و شیوه ای از مبارزه که بعنوان بهترین و مناسب ترین انتخاب میشود نسبت به اشکال و شیوه های دیگر در شرایط معین بهتر و مناسب تر است.

در شرایط ترور و اختناق کنونی میباید سازمان مخفی انقلابی را ایجاد و تحکیم کرد و گسترش داد، میباید به کار مخفی سیاسی و تبلیغاتی دست زد، میبایستی از سازمانهای علنی موجود و امکانات قانونی و علنی موجود برای ارتباط با توده ها، آگاه ساختن آنها و متشکل کردن آنها استفاده کرد. تردیدی نیست که ازپیش بردن موفقیت آمیز مبارزه مخفی، تلفیق ماهرانه کار مخفی و علنی و سرانجام جلب توده ها به مبارزات سیاسی و اجتماعی علنی در شرایط ترور و اختناق بمراتب دشوارتر و بغرنج تر از زمانی است که حقوق و آزادیهای دمکراتیك - حتی حد اقل آن - وجود دارد و رعایت میشود. بیهوده نیست که رژیم های ارتجاعی از هرفرصت وامکانی برای غیرقانونی کردن احزاب انقلابی استفاده میکنند. ولی اگر شرایط ترور و اختناق وجود دارد، آنوقت خواه ناخواه باید اشکال و شیوه های مبارزه متناسب با این شرایط را یافت و بکار برد. اشتباه در ارزیابی شرایط مبارزه و انتخاب اشکال و شیوه های نامتناسب با این شرایط بمعنی هدر رفتن نیروهای انقلابی و قربانی بیهوده دادن است که سرانجام بسود دشمن تمام میشود.

بنظر ما برای مبارزان واقعی ضد رژیم، چه در داخل کشور وچه در کشورهای وابسته به اردوگاه امپریالیسم، شرایط مبارزه در لحظه کنونی اساسا یکسان است؛ یعنی آن "آزادی" ، که در برخی کشورهای سرمایه داری غرب وجود دارد برای مبارزان ایرانی ظاهری و موقتی است. ظاهری است برای اینکه سازمان امنیت در خارج ازکشور هم تعقیب مبارزان ضد رژیم است. سازمان امنیت در خارج ازکشور حتی از یك کمك اضافی هم برخوردار است و آن همکاری نزدیك سازمانهای امنیتی کشورهای غربی با سازمان امنیت ایران است. موقتی است برای اینکه مبارزان ضد رژیم، فقط در دوره ای که در خارج ازکشور هستند، از دستبرد سازمان امنیت بدورند. اگر آنها به ایران باز گردند و شناخته شده باشند بدون تردید تحت تعقیب سازمان امنیت قرار خواهند گرفت.

البته در خارج ازکشور بطور نسبی تسهیلاتی وجود دارد، که در داخل کشور موجود نیست. ولی این تسهیلات نباید موجب راحتی خیال و در نتیجه بی احتیاطی شود، بلکه از این تسهیلات باید بحد اکثر برای پیشبرد مبارزه در خارج و در داخل استفاده کرد.

درجستجوی اشکال تازه تشکل ومبارزه درخارج ازکشور

تفاوت در شرایط تحصیل در خارج ازکشور وحتی تفاوت در شرایط تحصیل بین دانشگاهها و مدارس عالی در داخل یك کشور خارجی چنانست که یافتن آن چنان شعار صنفی ومطالباتی، که بتواند همه ویاحتی اکثریت دانشجویانی ایرانی مقیم خارج را بدور خود جمع کند، عملاً غیرممکن است. بدین ترتیب در شرایط مشخص کنونی یك سازمان توده ای واحد ومتمرکز از دانشجویان ایرانی در خارج ازکشور نمیتوان تشکیل داد. سازمان واحد ومتمرکز فقط با شعارهای سیاسی میتواند تشکیل شود و چنین سازمانی فقط میتواند پیشاهنگ را در بر بگیرد. چنین سازمانی در بهترین شکل خود سازمانی است با هدفگیری درست و با مشی صحیح سیاسی، و در بدترین شکل خود سازمانی است با مشی انحرافی سیاسی، یعنی کنفدراسیون. ولی حتی سازمان علنی سیاسی با مشی صحیح سیاسی هم در شرایط ترور واختناق کنونی منجر به شناختن مبارزان ضد رژیم میشود، چه رسد به کنفدراسیون، که هم مشی انحرافی سیاسی سیاسی دارد وهم به ساده ترین وسهل ترین شکل مبارزان ضد رژیم را به پلیس میشناساند. براین اساس است که برای جلب وسیع ترین توده های دانشجو در خارج ازکشور به فعالیتهای اجتماعی، بارعایت این اصل که مبارزان ضد رژیم شناخته نشوند، باید درجستجوی اشکال تازه تشکل ومبارزه بود. میباید به دانشجویان کمك کرد وآنها را تشویق نمود که، بدون ترس از برچسب وابستگی سیاسی، برحسب نیازمندیها، تمایلات وخواستهای مطالباتی، تعاونی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، ادبی، ورزشی ونظائر آن در گروههای گوناگون به فعالیت اجتماعی بپردازند. این چنین تشکلها هرقدر "مقرراتی" — مانند اساسنامه وآئین نامه و هیئت مدیره و کنگره و غیره — کمتر داشته باشند، بهتر است، تا هم بتوانند — تاآنجاکه ممکن است — وسیع ترین توده را جلب کنند وهم — تاآنجاکه ممکن است — ازگزند پلیس مصون بمانند. در این مراکز تجمع است که میتوان هم مستقیم سطح آگاهی توده ها را بالا برد وهم غیرمستقیم — بوسیله کارمخفی. چنین جنبش غیرمتمرکز، ولی وسیع توده ای خواهد توانست هم پوششی برای مبارزان انقلابی باشد وهم زمینه ای برای جلب توده ها به فعالیت اجتماعی وسیاسی.

فعالیت علنی سیاسی در خارج ازکشور را هم، همانطورکه در "پیکار" (سال ۳ شماره ۲) وجزوه "بازهم ما وکنفدراسیون" توضیح داده ایم، میتوان بوسیله گروه کوچکی از مبارزان ضد رژیم، که امکان بازگشت به ایران را ندارند، باکمك سازمان‌های مخفی ضد رژیم ونیروهای دمکراتیك وضد امپریالیست خارجی سازمان داد.

مسلم است که اشکال تازه تشکل ومبارزه ازپیش تعیین شده نیستند. بهمین جهت ما اصول آنرا بیان میکنیم و درباره عملی ساختن این اصول ویافتن و بکار بردن اشکال تازه تشکل و مبارزه حاضریم باتمام نیروها وسازمانهای واقعاً ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری به بحث و مشورت بپردازیم. ما برای توضیح اصولی که به آن معتقدیم برای مبارزان واقعی ضد رژیم وبرای توده های دانشجو، و در تلاش برای نیل به وحدت عمل در اجرای این اصول، ازهیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد.

«پنهانکاری» در کنفدراسیون

همانطورکه د رشماره گذ شته " پیکار " متذ کرشد یم ، د رانتظار آن بود یم که اسناد پانزد همین کنگره کنفد راسیون انتشاریابد ، تا بتوانیم آنهاراد راین شماره مورد بررسی انتقاد ی قرارد هیم• ولی تازمانی که شماره حاضر "پیکار " هم زیرچاپ میرفت، این اسناد بد ست ما نرسید •

د راین میان یکی ازد وستان "پیکار " ، براساس تجربیات خود، مقاله ای برای ماارسال د اشته و طی آن یکی ازمهمترین مسائلی راکه کنفد راسیون باآن روبرواست، یعنی "پنهانکاری" د رکنفد راسیون را مورد بررسی انتقاد ی قرارد اد ه است• ازآنجاکه صرفنظرازاهمیت خود موضوع، مسئله "پنهانکاری " بویژه د رکنگره های کنفد راسیون مطرح است ، خواند ن مقاله زیرین را ، د رارتباط بامسائل مربوط به کنگره کنفد راسیون، به خوانندگان گرامی " پیکار" توصیه میکنیم•

پیکار

پس ازاعلام غیرقانونی بود ن کنفد راسیون ازطرف رژیم، گرد انندگان کنفد راسیون به اقد امات باصطلاح امنیتی بمنظورجلوگیری ازشناخت د انشجویان عضوکنفد راسیون توسط سازمان امنیت ایران د ست زد ند•

این اقد امات کد امند ؟ تاچه حد توانسته اند ازشناخت د انشجویان جلوگیرند ؟ و آیا اصولا میتوان از لو رفتن مبارزان انقلابی د رچارچوب <u>این</u> کنفد راسیون جلوگیری کرد ؟ " پنهانکاری " گرد انندگان کنفد راسیون راازنزد یك مورد بررسی قرارد هیم•

"اقد امات امنیتی "د رواحد ها (سازمانهای شهری)

شرایط عضویت د رسازمانهای د انشجوئی عموماعبارتست از:

۱ــ پذ یرش اساسنامه شهری
۲ــ پرد اخت حق عضویت
۳ــ فعالیت برای تحقق هد فهای سازمان

این شرائط کوچکترین محکی رابرای تشخیص کس از ناکس نمیتواند ارائه د هد• عوامل سازمان امنیت میتوانند براحتی بعضویت سازمانهاد رآیند وازآنجاکه مشی مسلط برکنفد راسیون هم مشی ضد تود ه ای و ضد شوروی است، لذ اعوامل سازمان امنیت، که وظیفه وهد ف اصلی شان پیش برد ن سیاست

ضد توده ای و ضد شوروی است، میتوانند باداشتن این "امتیاز" در کادر رهبری سازمانها جای‌گیرند وازبالا به پیاده کردن سیاست ساواك بپردازند .

دراین اواخر درجلسات سازمانهای شهری افراد رابااسم کوچکشان صدا میزنند ، گوئی میتوان بدین طریق مانع شناساندن اعضاء به پلیس ، که خود راعضو سازمان کرده است، شد، غافل ازاینکه اولا اسامی‌کامل همه اعضاء دردفترسازمان ثبت است تادرمورد حق عضویت اعضاء رسیدگی بعمل بیاید ، دفتری که یاد راختیارخود عوامل‌ساواك است و یااینکه دسترسی بدآن برای آنهـا کار بسیارساده ای است. ثانیا درشهری که دانشجویان هرکدام برای چندین سال‌دردانشگاه باهـم تحصیل میکنند وبایکدیگرمعاشرت شبانه روزی دارند ، کاردشواری نیست تاساواك به هویت‌کامل‌اعضاء سازمان دست یابد ، بخصوص که بسیاری ازعوامل‌سازمان امنیت‌خود رادرزیرماسك "مائوئیست"پنهان کرده اند .

"اقدامات امنیتی "درسازمانهابهنگام انتخاب نماینده برای شرکت درکنگره

معمولاانتخابات این طوراست که کاندیداهاخود رامعرفی‌میکنند وسپس ازآنهاسئوالاتی‌میشود تاصلاحیت‌آنان برای شرکت درکنگره برای انتخاب‌کنندگان روشن گردد. درعمل‌اولین و مهمتـرین سئوال‌اینست‌که آیاآنان بابهبود روابط ایران و شوروی موافقند یانه؟ انتخاب یارد کاندیداعملا بسته به چگونگی‌پاسخ به این سئوال است. طرفداری کاندیدااازبهبود روابط بمعنی‌مخالفت باانتخاب او و مخالفت‌کاندیدا بابهبود روابط بمعنی‌موافقت باانتخاب اوست. مهم درامرانتخاب یك نماینـده برای شرکت درکنگره ،سابقه مبارزات صادقانه‌ضد امپریالیستی‌وآزادیخواهانه و نحوه فعالیت‌کنونی‌او دراین راه نیست، بلکه عامل‌تعیین کننده برای شایستگی‌او دراین مورد ، مبارزات ومواضع ضـد توده ای و ضد شوروی اوست. طرح این قبیل‌سئوالهابهنگام انتخابات و شناساندن آگاهانه اعضاء سازمان به عوامل ساواك : اینست یکی‌ازاقدامات امنیتی‌گردانندگان کنفدراسیون . آیااگر ایـن خوش خدمتی به پلیس نیست ، پس چیست ؟

" اقدامات امنیتی" درکنگره

الف) قبل ازهرکنگره‌ای ، واحدهای شهری موظفند لیست نمایندگان اعزامی‌خود رابه کنگره"بااسم و و رسم‌کامل آنان ، به هیئت‌دبیران کنفدراسیون بفرستند. ضرورت این کاردرچیست و بچـه منظوری صورت میگیرد ؟ پاسخ روشن است :

۱ـ آن زمان که هواداران حزب توده ایران به کنگره هانماینده میفرستادند ، عده نیروی ضد کمونیست های رنگارنگ دراین جهت تجهیز میشدکه اولاقبل‌ازشروع کنگره درصلاحیت شخصی‌اینگونه نمایندگان واعتبارنامه هایشان بهانه جوئی‌واشکالتراشی‌نمایند ؛ ثانیا نقشه خنثی‌کردن فعالیت افشاگرانه آنان درکنگره ، علیه مشی‌انحرافی‌مسلط برکنفدرا - سیون و مبتکرین و مجریان این مشی‌درمقابل‌توده هاوهواداران صادق نهضـت دانشجوئی ،تدارك دیده شود .

۲ـ اکنون دیگرلیست نمایندگان واحد هابه این منظورمورد استفاده واقع میشود تااولا بـا آگاهی‌ازترکیب سیاسی‌آن و تعیین ارزش کمی‌نیروهای ترکیب‌کننده آن ، برای تسخیر رهبری کنفدراسیون بهنگام انتخابات، نقشه چیده شود ؛ ثانیا هرگروه برای تحمیـل

نظریات سیاسی خاص خود به کنفد راسیون ، د رمقابل گروه های د یگر بهنگام طـرح مصوبات و غیر ه ، تد ارك کافی ببیند •

۳ـ قابل تذ کر است که د وسال پیش کلیه اسامی نمایند گان شرکت کنند ه د رکنگره سیزد هـم کنفد راسیون د رروزنامه اطلاعات د رتهران د رج شد ه بود• این امر بحق باعث نگرانی کلیه د انشجویان صد یق گرد ید که چگونه ممکن است اسامی نمایند گان ، حتی قبل ازشرکت آنان د رکنگره ، به د ست ساواك افتاد ه باشد ؟ مگرساواك تارهبری کنفد راسیون نفوذ کرد ه است ؟ همه ازهمکاری مخفی طولانی " فیروز فولاد ی " باساواك ، که د رسه سال پیش افشاشد ، مطلع شد ه اند • او یکی ازگرد انند گان پشت پرد ه کنفد راسیون ویکی از علم د اران مبارزه ضد تود ه ای و ضد شوروی د رکنفد راسیون بود • آیا علیرغم این وضـع خطرناك د رکنفد راسیون بازهم باید چشم و گوش بسته بد ام افتاد ؟

ب) مد تهاست که ظاهرا برای جلوگیری از ورود عناصرساواك به کنگره هااقد اماتی صورت میگیرد ، ولی این اقد امات عملا ضد امنیتی است :

۱ ــ زمانی بود که هرفرد ی ، که به کنگره وارد میشد ، میبایستی محل و اسم و رسم خود را بـا خط خوانا د رد فتری ، که د رجلوی د ر ورود ی محل کنگره قرارد اد ه بود ند ، ثبت نماید و تنهاد راین حالت بود که اجازه ورود مییافت (مثلاد رکنگره کنفد راسیون د رکارلسروهه) • د انشجویان بحق میپرسند که اولا تهیه این د فاترطبق چه مصوبه ای اجراشد ه ؛ ثانیا هد ف ازنام نویسی چه بود ه ؛ ثالثاهم اکنون خود د فاترد راختیارچه کسانی است؟ کسی ازگرد انند گان کنفد راسیون راتابه امروز بااین نکته کاری نیست ، که اگراین د فـاتر بد ست ساواك بیفتد ، همانطورکه لیست نمایند گان کنگره سیزد هم د راطلاعات د رج شد ، آنوقت مسئولیت بد ام افتاد ن آنهمه د انشجو ، که باصد اقت کامل بشمااعتمـا د کرد ه اند ، باکیست؟

۲ــ مد تی ناظرین شرکت کنند ه د رکنگره ها موظف بود ند تاآماد گی شرکت خود راد رکنگره ، قبلا د رواحد های شهرخویش باثبت نام و پرکرد ن اوراق چاپ شد ه ازطرف کنفد راسیون ، اعلام د ارند وآن اوراق راتوسط واحد شهری خود د راختیارد بیران کنفد راسیون قـرار د هند • چه لزومی به گرفتن این اوراق ازنـاظرین وجود د اشت ؟

۳ ــ د راین اواخر برای هرفرد شرکت کنند ه د رکنگره ها کارت ورود ی ، بامعرفی هیئـت نمایند گی واحد شهراو ، ازطرف هیئت تد ارکات ، بامسئولیت هیئت د بیران کنفد راسیون صاد رمیشود • صد وراین کارت گویاباید غربالی باشد تامانع ورود عوامل ساواك به کنگره هـا گرد د •

باتوجه به چگونگی انتخابات د رواحد های شهری و بکار برد ن محك ضد تود ه ای وضد شوروی د رمورد افراد و باتوجه به استتار و اختفاء عوامل ساواك د رزیرماسك مائوئیسم ، آیامیتوان بابکار برد ن اقد امات فوق مانع ورود عوامل ساواك به کنگره شد ؟

"اقد امات امنیتی" برای جلوگیری از افشاء هویت نمایند گان د رکنگـره

زمانی بود که نمایند گـان رابابیان نام واحد شهریشان صد امیکرد ند ومخاطب قرارمید اد ند• اکنون نمایند گان راشماره گزاری کرد ه اند تابااستفاد ه از بیان این شماره ها ، از گـفتن نام

آنهاخود د اری کرد ه و ازشناختن آنهاازجانب عوامل ساواك حاضرد رمحل کنگره جلوگیری کرد ه باشند٠
ازقرارمعلوم" اقد امات امنیتی" قبل ازکنگره هاو بهنگام ورود به کنگره هانتوانسته است مانع ورو د عوامل ساواك گرد د ، بترتیبی که میخواهند مثلا باشماره گزاری ازاستراق سمع ساواك د رمحیط کنگـره جلوگیری کنند !

"پنهانکاری " بهنگام تظاهرات خیابانی واعتصاب غذ ا

جالب است که "اقد امات امنیتی " فقط زمانی اجرامیشود که روزنامه نگاران آلمان غربی و یـــا کارکنان راد یوتلویزیون آلمان غربی د رمحل اعتصاب غذ او یاتظاهرات حضور بهمرسانند وفیلم بر د اری کنند٠ چون مثلا فقط بهنگام حضوراین قبیل افراد است که ماسك کاغذ ی بصورت هازد ه میشود ، گو یا ساواك فقط قاد راست ازطریق غیرمستقیم به هویت شرکت کنند گان د راعتصاب غذ او یاتظاهرات پی ببرد ولذ ابايد فقط د رچنین لحظاتی صورت خود راد ر پشت ماسك پنهان کرد ، غافل ازاینکه عوامل سا واك امکان د ارند که خود راد رمیان اعتصاب کنند گان و تظاهرکنند گان وحتی د رکاد ر رهبری کنند ه ایـــن اعتصاب غذ ا و یاتظاهرات جابزنند ٠

بنظرمن هیچیك ازاین اقد امات و ابتکارات، اگرواقعاصاد قانه هم باشد ، قاد رنیست ازنفوذ و رخنه عوامل ساواك د رکنفد راسیون و لورفتن افراد جلوگیرد٠
اماآنچه که گرد انند گان کنفد راسیون د رزمینه حفاظت اعضا ٠کنفد راسیون بکارمیبرند ، نـه فقط صاد قانه نیست، بلکه اقد اماتی است که فقط جنبه عوامفریبی د ارد و به گمراه کرد ن مبارزان د انشجو منجرمیشود٠ خطراین اقد امات عوامفریبانه و گمراه کنند ه د رآنجااست که مبارزان د انشجو د شمـن و ساواك راد ست کم خواهند گرفت و د چار خوش بینی غیرواقعی خواهند شد٠ و نتیجه این خواهد بود که کارد شمن برای شناخت مبارزان انقلابی آسانترازآنچه هست خواهد شد ٠
بنظرمن یك سازمان تود ه ای علنی هرگزقاد رنیست افراد خود راازشناخت پلیس پنهان کنـد ، کنفد راسیون که جای خود راد ارد٠ د رکنفد راسیون اصولا راه قانونی رخنه پلیس تارسید ن به آخـرین پله تشکیلاتی آن بازاست٠
اگرتلاش گرد انند گان کنفد راسیون راد رزمینه "اقد امات امنیتی " صاد قانه هم بگیریم، تازه این تلاش نتیجه خیالبافی و پند ار باطل کسانی است که حتی از تجربه خود کنفد راسیون هم نمیتوانند ونمیخواهند د رس بگیرند ٠

ع ٠ خرسند

باصطلاح کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه باناکامی کامل روبرو شد

در نوامبر ۱۹۷۳ ، نخستین " کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه " برگزار شد. مولود این کنگره موسس ، " فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه " بود ، که ازهمان آغاز ، بعلت تسلط تمایلات گروهی در آن و برخورد نادرست گروههای تشکیل دهنده آن به جنبش دانشجوئی در ایران ، باناکامی کامل مواجه شد.

" هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه " نشریه ای در باره نتایج این کنگره انتشار داده و براین نشریه مقدمه ای هم ازخود نوشته است. قرائت این نشریه و بویژه این مقدمه ، که در آن جریانات کنگره در پرده نگهداشته شده و حتی دگرگون جلوه داده شده است، مارا بر آن داشت که جریان واقعی کنگره را ، به اختصار ، به اطلاع خوانندگان گرامی " پیکار " برسانیم ودر ضمن آن نکاتی را ، که بنظرمان ضرورمینماید ، متذکرشویم.

شایان ذکراست که چون برداشتن هرگونه یادداشت ازطرف هیئت رئیسه کنگره ممنوع بود (!) ، لذا بعضی بی دقتی ها ، درآمارهاواحتمالا درنقل قولها ، اجتناب ناپذیراست. ولی این بیدقتی تغییری دراصل جریان نمیدهد .

خود فریبی است یا مردم فریبی

خواننده نشریه ای که در باره نتایج نخستین " کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" انتشاریافته ، اصلانمیفهمد که دراین کنگره چه گذشت ؟ چه مسائلی مطرح شد ؟ آیابین شرکت کنندگان کنگره اختلافات جدی وجود داشت ؟ اگر اختلافاتی وجود داشت، برسرچه مسائلی بود ؟ این اختلافات چگونه حل شد ؟ و یك سلسله سئوالات دیگر. در نشریه از ناکامی آشکارکنگره و علل آن و راه برطرف کردن آن ، اصلا سخنی درمیان نیست. برعکس ، ازمقدمه نشریه برمی آید که " کنگره پاریس باموفقیت برگزارشد" و یااینکه " پیام های متعدد واصله ... و نیز مصوبات غنی کنگره درزمینه-های مختلف گواه بارزی برموفقیت این کنگره میباشد". ــ تکیه هاازماست) . البته برای عقب نماندن ازقافله و تاکید " برگزاری موفقیت آمیز کنگره " ، بایك حمله به کمیته مرکزی حزب توده ایران ، "سناریو" تکمیل میشود و "وظیفه" به انجام میرسد !

مقایسه این ارزیابی " هیئت دبیران فدراسیون " ازکنگره پاریس باآنچه که واقعادرکنگره گذشته ، فقط موید این واقعیت است که : اگرآنهاخود فریبی نمیکنند ، ولی حتمامردم فریبی میکنند و با اینکار گام دیگری درلطمه زدن به جنبش دانشجویان ایرانی درخارج ازکشور برمیدارند.

درکنگره پاریس چه گذشت

نخستین کنگره " دانشجویان ایرانی درفرانسه " روزهای ۲۶ و۲۷ نوامبر در پاریس برگزار

شد• جمعاً ۲۴ نماینده اصلی و ۷ نماینده علی‌البدل در کنگره شرکت داشتند : ۱۳ نماینده اصلی از پاریس، ۵ نماینده اصلی و ۵ نماینده علی‌البدل از گرونوبل، ٤ نماینده اصلی از نانسی و ۲ نماینده اصلی و ۲ نماینده علی‌البدل از استراسبورگ•

از همان آغاز کار معلوم شد که دو دسته متخاصم در برابرهم، برای تشکیل " سازمان واحد" صف کشیده اند ! نخستین جدال برسراعتبارنامه نمایندگان استراسبورگ درگرفت• جریان از این قراراست که : واحد استراسبورگ یکبار به ابتکارخود، در سوم ژوئن ۱۹۷۳، سه نفرنماینده برای کنگره انتخاب کرده بود• بدنبال رهنمود کمیته تدارك کنگـــره ، در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۳، انتخابات مجددی انجام میگیرد• در جلسه ۱۱ نوامبر، سه نماینده منتخب جلسه سوم ژوئن بدون رأی گیری تایید میشوند وفقط یك نماینده اصلی و یك نماینده علی‌البدل انتخاب و بـه بقیه اضافه میگردند•

ایراد تشکیلاتی، که مطرح شد، این بود که : انتخابات در دو نوبت وبفاصله چند ماه انجــام شده است ؛ انتخابات اولی سرخود بوده و لذا باطل است• وقتی ازنمایندگان استراسبورگ سئـوال شد که : درانتخابات ژوئن اساسا برچه مبنائی و معیاری سه نفرانتخاب کردید، این پاسخ مضحك راداد ندکه : چون سه نفرکاندید اداشتیم، سه نفرهم انتخاب کردیم !

سئوال‌هاوجواب هاو "حملات" و " دفاع ازخود" دراطراف این مسئله آشکارا از وجود وضـع غیرعادی درواحد استراسبورگ حکایت میکرد• مسلما با مراعات دقیق نظامنامه کنفدراسیون انتخابـات استراسبورگ مخدوش بود• ولی درعین حال معلوم بود که کارواحد استراسبورگ بیشترازروی ناشیگری و نداشتن تجربه کافی بوده است تا یك مانور برای انتخاب نمایندگان دلخواه، چون درواحد استراسبورگ درهرحال گروه معینی مسلط است• جریانات بعدی کنگره نشان داد که اینهمه دعوا واتلاف وقـــت کنگره برسراعتبارنامه نمایندگان استراسبورگ، کوشش صادقانه برای رعایت دقیق نظامنامه نبـود ه (چون گروههای مسلط برکنفدراسیون، برای پیشبرد تمایلات گروهی خود، هرجاتوانسته اند، این نظامنامه رانقض کرده اند ومیکنند•)، بلکه این جدال ــ مانند معمول ــ انعکاسی ازاختلاف گروهی و دسته بندیهای داخل کنفدراسیون است•

دومین جدال ــ و اختلاف اساسی ــ برسرگزارش سیاسی پیش آمد• این گـزارش از طرف یکی ازاعضاء هیئت تدارك کنگره قرائت گردید• ازخصوصیات این گزارش ازجمله این بود که : اولا گزارش بصورت مشاجره (پلمیك) با نظریات واحد های استراسبورگ و نانسی تهیه شده بود • ایـن نکته، هم صریحا درگزارش ذکرشده بود وهم درصحبتهای نمایندگان مختلف به آن اشاره گـــردید• ثانیا تنظیم کنندگان گزارش کوشش کرده بودند که حد اکثرمواضع اساسی گروه سیاسی معینی را در گزارش بگنجانند• دراین جهت، بعضی ازمسائل که حتی مغایر با منشورکنفدراسیون بود ودر سمینـــار پاریس هم، که همزمان تشکیل شد، توافقی روی آنها بعمل نیامده بود، درگزارش مطرح شده بود•

ظاهراهدف تنظیم کنندگان گزارش این بود که : اولا واحد های استراسبورگ و نانســی را ــ که ازمواضع ونظریات آنهاد رملاقاتها و مذاکرات قبلی آگاه بودند ــ ازنظرسیاسی منفرد سازند؛ ثانیا بابه تصویب رساندن این گـزارش، فدراسیون فرانسه رااز همان آغاز تحت رهبری فکری و سازمـانی گروه خود درآورند •

پس ازقرائت گزارش، بحث درباره آن آغاز شد• طبق معمول کنفدراسیون، "دمکراسی" هـم البته کاملا رعایت گردیده بود، بدینمعنی که برای بحث درباره گزارش و مسائل دیگر، به هـــر نماینده فقط ۵ دقیقه وقت داده شده بود !

بحث درباره گزارش، باردیگر این واقعیت رابرهمه آشکارکرد که دو گروه متخاصم در برابرهم قرارگرفته اند : ازیکطرف گروه پاریس ــ گـرونوبل و ازطرف دیگرگروه استراسبورگ ــ نانسی • رأی-

گیری در باره گزارش به گسیختگی کامل این دو گروه منجرشد ۰ به گزارش ۱۵ (یا ۱۷) رأی موافق داده شد۰ بقیه یامخالف واحیانامتنع بودند۰ نمایندگان استراسبورگ و نانسی ، که به گزارش رأی مخالف داده بودند ، اعلام کردند که دیگر در رأی گیری هاوتصمیمات بعدی کنگره شرکت نخواهند کرد۰ درکمیسیونها هم اسم نویسی نکردند۰ فقط در اثر اصرار و گاهی تهدید اساسنامه ای ازطرف هیئت رئیسه کنگره ونمایندگان پاریس و گرونوبل ، نمایندگان استراسبورگ ونانسی به شرکت در کارکمیسیونها تن در دادند ، ولی در رأی گیری های نهائی شرکت نکردند۰ آنها در انتخابات هیئت دبیران و سایر مسئولین " فدراسیون " هم شرکت نکردند۰ در نتیجه و بناچار تصمیم گرفته شد که در آوریل ۱۹۷٤ کنگره مجددی تشکیل شود۰

اینست گزارش عینی و مختصری از "کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه "۰ آنوقت " هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه " یك چنین جلسه ای را "موفقیت بزرگ " و " پاسخ دندانشکن " به کمیته مرکزی حزب توده ایران و " همه دشمنان نهضت دانشجوئی ما " میدانند ! آیا این خود فریبی نیست؟ و مهمتر از آن ، آیا این فریب دانشجویان ایرانی وگمراه ساختن آنها نیست؟ آیا این تحریف آشکارواقعیت نیست ؟ و آنوقت آیا این تحریف آشکارواقعیت، این فریب و گمراه ساختن دانشجویان ایرانی در خارج ازکشور ــ که باناسزا گوئی واتهام زنی به حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگرایران همراه است و بازهم بمنظورانحراف افکارد انشجویان از بحران درمان ناپذیرکنفدراسیون انجام میگیرد ــ به زیان جنبش دانشجویان ایرانی و بسود دشمنان واقعی این جنبش نیست ؟

اشکال کاردرکجاست

باصطلاح کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه ، که باناکامی کامل روبروشد ، این واقعیت را،که مابارهامتذکرشده ایم ، باردیگر باروشنی تمام تائید کرد: تازمانیکه گروههای منحرف مسلط برکنفدراسیون دراد امه مشی انحرافی خود پافشاری میکنند ، تازمانیکه این گروههای منحرف کنفدراسیون راآلت پیشبرد سیاست وهدفهای گروهی خود قرارداده اند ، بحران کنفدراسیون ، بصورت تشدید مبارزه گروههای منحرف برضد یکدیگر برای تأمین تسلط کامل گروهی خود برکنفدراسیون ،فلج شدن کار کنفدراسیون وانفراد بیش ازپیش کنفدراسیون در بین توده دانشجو ، عمیق تروشدید ترمیشود۰ اشکال کاردراینجاست۰ اشکال کار راین هم هست که گرد انندگان کنفدراسیون ، نه اینکه خود علل واقعی بحران کنفدراسیون ــ وازجمله ناکامی کنگره"فدراسیون فرانسه" ــ رانمیفهمند ونمیخواهند بفهمند، بلکه باتمام قوامیکوشند که دربرابرافکارعمومی دانشجویان این بحران رامنکرشوند وموفقیتهای خیالی رابرخ بکشند۰

وقایع کنگره پاریس راد و باره و بسرعت مرورکنیم :

گروههای شرکت کننده درکنگره پاریس ، ازنظرسیاسی وایدئولوژیك ، در بسیاری موارد باهم خویشاوندی نزدیك داشتند۰ آنهاقبل ازتشکیل کنگره ازمواضع یکدیگرهم اطلاع داشتند۰ ضمنا آنها گویابرای آن به کنگره آمده بودند که "سازمان واحدی" با " مشی مشترك " در فرانسه تشکیل دهند۰ بااینهمه هریك ازاین گروهها ،بویژه تنظیم کنندگان گزارش سیاسی که دراکثریت بودند ، چنان در مواضع گروهی خود اصرارورزیدند ، که سرانجام گسیختگی کامل پیش آمد و کنگره باناکامی رو برو گردید ۰ کسانی که اینقدرتحمل وحوصله وگذشت ندارند که حتی باخویشاوندان سیاسی وایدئولوژیك خود زمینه همکاری سیاسی ــ صنفی رادریك سازمان واحد دانشجوئی فراهم آورند و میخواهند بطورچکشی و بابلند کردن دست،مشی خاص گروه خود شان رابه گروههای دیگرتحمیل کنند ،چگونه خواهند توانست با

نیروهای وسیع د انشجوئی خارج ازکنفد راسیون ، که جلب آنها ظاهرا بنظرگرد انند گان کنفد راسیو ن هم " ضامن پیروزی " کنفد راسیون است ، زبان مشترك پید اکنند ؟ آیاعمل این گروههاید یــن معنی نیست که آنهاد رغم وحد ت د انشجوئی برای مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم ، د رچنان چارچوبی که بتواند وسیع ترین قشرهای د انشجوئی راجلب نماید ، نبود ند ؟

د رکنگره پاریس این گروههابارد یگرنشان د اد ند که سازمان د انشجوئی رابا گروه خود شـــا ن همسان می بینند ولذ امیخواهند آن د و رایکی هم بکنند. بهمین د لیل است که وقتی انتقاد ی به آنها و یامشی آنها میشود ، آن راانتقاد به کنفد راسیون و جنبش د انشجوئی قلمد اد میکنند [ولی د رست همین تلاش عنود انه برای تحمیل سیاست واید ئولوژی گرو هــی به کنفد راسیون است که موجب جد ائی کنفد را - سیون ازتود ه د انشجو شد ه است. د رست بهمین د لیل است که کنفد راسیون خصلت خود را بعنوان یك سازمان تود ه ای ازد ست د اد ه است.

د رمنشورکنفد راسیون گفته میشود که :

" ... پایه اصلی وواقعی کنفد راسیون راتود ه های وسیع د انشجوتشکیل مید هنـــد و بد ینسان شرکت هرچه وسیعتر آنان د رد رون سازمان و برخورد اری آن از پشتیبانـــی وسیع و همه جانبه د انشجویان شرط اول پاید اری کنفد راسیون و ضــامـــن پیـــروزی آنست." (تکیه ها ازماست) .

ولی تنظیم کنند گان گـزارش سیاسی کنگره پاریس، د رمباحثه باافراد ی که نظریات د یگری د ارند ، این اصل رابطورد لخواه تفسیرکرد ند ود رنتیجه ماهیت آنراتغییرد اد ند. د رگزارش ازجمله گفته میشود:

" ... به اعتقاد آنان (منظورکسانی است که نظریات مخالف د ارند) تود ه ای بــود ن سازمان بخاطرآنست که تود ه های وسیع د انشجو راد ر برمیگیرد و بد ین ترتیب بـــا برخورد ی کمی و نه کیفی به امرتود ه ای بود ن کنفد راسیون ، میان محتوی ضد امپریا - لیستی آن و د ر برگرفتن تود ه های وسیع د انشجوشکاف می اند ازند." (تکیه ها ازماست).

ترد ید ی نیست که تنظیم کنند گان گـزارش هم بخوبی مید انند که وقتی از "تود ه های وسیـــع د انشجو " صحبت میشود منظورکمّی است و نه کیفی . ولی تنظیم کنند گان گزارش برای پیشبرد سیاست و هد فهای گروهی خود حتی مصوبات کنفد راسیون راهم ــ د رآنجاکه احیاناواتفاقاًفکرصحیحی بیان شد ه است ــ زیر پاگذ ارد ند وکوشید ند این عمل خود راباسفسطه توجیه کنند. کاری که البته ممکن نیست.

د رکنگره ، ازنمایند گان پاریس سئوال شد که : شمابا وجود موافقت کامل باگزارش سیاسی د رمورد " برتری مطلق کارسیاسی " و باد رنظرگرفتن اینکه سالهاست د رهمین جهت کارمیکنید ، چطور مـوفق نشد ه اید که حتی ٥ د رصد د انشجویان رابه اتحاد یه جلب کنید ؟

این سئوال بخود ی خود افشاگرشیوه عمل ونتایج کاراین آقایان است. منتهی تذ کراین نکتـــه ضرورت د ارد که بنظرما مسئله اصلی این نیست که فعالیت سیاسی برجستگی بیشتری د اشته باشد ویااینکه راه اصلاح کنفد راسیون مطلق کرد ن و یابرتری د اد ن کارصنفی است. د رشرایط خارج ازکشور، مسائل صنفی اصولا به آن ترتیب واهمیتی که د رد اخل کشوروجود د ارد ، مطرح نیست و بویژه نمیتواند زمینــه ای برای ایجاد یك سازمان واحد ومتمرکز د انشجوئی باشد. د رهمانحال د رخارج ازکشور امکانات معینی برای افشاء رژیم وامپریالیسم پشتیبان آن ازنظرسیاسی وجود د ارد ،که باید ازآن بحد اکثراستفاد ه کرد. مسئله آنست که د رایران رژیم ترورواختناق حکومت میکند ، که جای اصلی مبارزه انقلابی د رایران است ،کـــه د انشجویان ایرانی مقیم خارج د راکثریت مطلق خود به ایران بازمیگرد ند ، که میباید مبارزه سیاسی د ر

خارج ازکشور رابطریقی انجام د اد که موجب شناخته شد ن مبارزان ضد رژیم ـ که میخواهند به ایـــران بازگرد ند ـ به پلیس نشود ، که میباید آنچنان اشکال نوینی ازتجمع رایافت که نیروهای د انشجوئی رابرا ی کارد رایران سالم نگاهد ارد• واین مسئله اساسی د رست همان چیزی است که آقایان ـ علیرغم جمله‌پرد ازیهای انقلابی ـ به آن توجه ند ارند•

صرفنظرازشکل ناد رستی که گرد انند گان کنفد راسیون برای مبارزه سیاسی د رخارج ازکشورانتخاب کرد ه‌اند ، محتوی مشی انحرافی آنها ، همین مبارزه محد ود باصطلاح ضد رژیمی آنهارا بازهم محد ود ترکرد ه است• یکی ازنمونه های برجسته آن همین وضع فرانسه است• همه مید انند که فرانسه کشوری است که بعلت وجود یکی ازبزرگترین احزاب کمونیستی جهان وتشکیلات کارگری پرقد رت وسازمانهای د مکراتیك متعد د و نیرومند ، میتواند وباید بیکی ازمراکزمهم فعالیتهای افشاگرانه ضد رژیمی ود فاع ازمبارزان د اخل کشورمبد ل شود• ولی گرد انند گان اتحاد یه پاریس ازاین امکانات استفاد ه نمیکنند ونمیتوانند استفاد ه کنند• جزاین هم نمیتواند باشد• کسانی که سیاست ضد شوروی د رپیش گرفته‌اند ، نه میتوانند بامحافل وسیع د مکراتیـك فرانسه ، که اتحاد شوروی د رمیان آنها ازحیثیت واعتبارعظیمی برخورد اراست ، همکاری کنند ونه میتواننـد همکاری این محافل راجلب کنند ؛ کسانی که حزب کمونیست فرانسه وسازمانها ومطبوعات همفکروهوا د ار آنرا "رویزیونیست" مینامند ، نه میتوانند باآن همکاری کنند ونه میتوانند همکاری این نیروی عظیم و بانفو ذ راجلب کنند• همکاری این آقایان بانیروهای باصطلاح ضد امپریالیستی فرانسه محد ود شد ه است بـــه همکاری باگروهك های رنگارنگ مائوئیستی ، چپ رو وچپ نما ! وقتی این مطالب به آقایان گفته میشود ، پاسخ مید هند که : مسئله روابط ایران و شوروی برای مامسئله اصولی است و ماحاضرنیستیم برای جلـب همکاری این وآن ازاصول خود صرف نظرکنیم ! و بابیان این پاسخ فقط عد م صد اقت و سیاست یك بام و د وهوای خود شان راآشکارمیکنند• چون همین آقایان که بخاطر " اصول" بامناسبات ایران و شوروی مخالفت میکنند (د رحالیکه مناسبات اتحاد شوروی باایران فقط د رچارچوب اصولی همزیستی مسالمت‌آمیز است) ، د فاع آشکار رهبران مائوئیست چین راازسیاست نظامیگری وتجاوزکارانه ایران ، باتوسل بـــه سفسطه های مضحك توجیه میکنند•

چنین است واقعیتی که د ربرابرماست• واگرمااین واقعیت راافشامیکنیم ، اگربامشی انحرافـــی گرد انند گان کنفد راسیون مبارزه میکنیم ، اگرمسئله ایجاد اشکال نو ومتناسب باشرایط استبد اد ی ایران را ـ که مسلماشامل خارج ازایران هم میشود ـ مطرح میکنیم ، بد ان جهت نیست که میخواهیم باصطلاح آقایان "حربه مبارزه علیه رژیم راکند "کنیم و یا " د رتضعیف کنفد راسیون "میکوشیم • این خود آقـــایان هستند که باسیاست ناد رست و زیان بخش خود ، بامشی انحرافی که برکنفد راسیون مسلط کرد ه انـد ، به اند ازه کافی مبارزه علیه رژیم راکند کرد ه اند و میکنند و به اند ازه کافی د رتضعیف کنفد راسیون کوشید ه‌اند و میکوشند• ماد رست بخاطرمسئولیتی که د ر برابرجنبش انقلابی مرد م ایران احساس میکنیم ، د رست بخاطر آنکه د رتلاشیم آنیم که به جنبش انقلابی ایران د رد اخل کشورکمك واقعی برسانیم ، د رست بخاطر آنکه میخواهیم مبارزه علیه رژیم قاطع تر ، همه جانبه تر و موٴ ثرترباشد ، بامشی انحرافی گرد انند گـــان کنفد راسیون مبارزه میکنیم و میکوشیم اشکال مناسب ترومو‌ٴ ثرتر مبارزه رابرای پیشبرد سیاست صحیـح و اصولی بیابیم• و ماترد ید ند اریم که سیاست صحیح واصولی ماسرانجام پیروز خواهد شد •

پیکار

صبح فردا

(تقدیم به قهرمان خلق هوشنگ تیزابی)

اند رین د شتی که اکنون خار میروید
اند رین د شتی که اکنون برفراز تپه هایش
د رنوارجویباران
د رتمام اسکلت های خموش باغهایش
جغد منالد

اند رین د شتی که اکنون چشمه جوشان غمها تیرگیها
د رد ها اند وه هاگشته
اند رین د شتی که اکنون خانه جلاد د ژخیم است
اند رین د شتی که ازهرخار و سنگش ناله میخیزد
اند رین د شتی که د رآن قصرد یرین
شاهد آزاد گان د ست بسته
شاهد شلا قها و ناسزاها
شاهد صد ها هزاران پاکبازی که
بخون غلتید ه جان د اد ه

اند رین د شتی که د رآن خاك مرگ افشاند ه امروز
اند رین د شتی که د رآن جز شکنجه ، حبس و زند ان
ماتم و اند وه وحسرت چیز د یگرنیست
ولی ای د وست : اینجارزمگاه نور و تاریکی است
منم آزاد ه سربازی که

میرزمم د راین مید ان

ند ارم باك ازمرگی‌که د رراه وطن د رراه آزاد ی است
ند ارم باك از شلاق و از ناخن کشی‌های شبانگاهی
ند ارم باك ازآن آتش سوزان
که سوزد د ست و پایم را
همانجا باز برمن رزمگاهی‌هست می‌رزمم
مراد یوار زند ان سنگرآزاد گی‌ماند

بد ان ای د وست‌گرمن اند رین پیکار جان د اد م
تو باید د رهمین سنگر
سلاح من بد ستت‌گیری و جنگی بجای من
که زیرا
اند رین د شتی‌که اکنون خارمیروید
صبح فرد ا لاله های سرخ خواهد رست
صبح فرد ا د رنوای جویباران نغمه د لکش
د رتمام شاخساران باغها آوای بلبل
د رنوای د لفریب د ختران روستائی
سرود شور و شاد ی نغمه پیروزی و امید خواهی‌یافت

صبح فرد ا   صبح فرد ا
مید مد آن آفتاب سرخ د راین د شت

مائوتسه دون بخاطر پشتیبانی از رژیم فاشیستی شیلی از رئیس خونتای فاشیستی پاداش میگیرد

روزنامه "لاپرسنا" (La Presna) منتشره د رشیلی ، د رتاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۳ خبرزیر را منتشرکرد :

" بمناسبت هشتاد مین سال تولید رهبرچین مائوتسه د ون ، رئیس خونتای د ولتی ، ژنرال اگوستوپینوشه اوگارته (Augusto Pinochet Ugarte) تلگرام تهنیت زیررامخابره کرد ه است :
عالیجناب مائوتسه د ون ، صد رکمیته مرکزی حزب کمونیست چین ــ پکن
مفتخرم که تبریکات خود رابمناسبت هشتاد مین سالروز تولد شماوآرزوهای خود را برای سلامت شماتقد یم د ارم.
باتقد یم احترام
اگوستوپینوشه اوگارته ، رئیس خونتای نظامی د ولتی"

هرانسانی ، باعقل سلیم ، وقتی این خبررامیخواند ، بلافاصله سوال زیرین برایش مطرح میشود : چه شد ه است که رئیس خونتای فاشیستی شیلی ، کسی که به کمك امپریالیسم خارجی وارتجاع د اخلی حکو مت قانونی ومنتخب خلق رابایك کود تای نظامی ساقط کرد ه ، کسی که رئیس جمهوری قانونی و منتخب خلق وهمراه او هزاران نفر ازمیهن پرستان شیلی و د رپیشاپیش آنهاکمونیستهارا بقتل رساند ه ، کسی که ستارگسهستهارا " جنایتکار " مینامد ومیخواهد " مارکسیسم راازشیلی ریشه کن کند ، کسی که آثارمارکس و انگلس و لنین راد رخیابانهامیسوزاند ، آری ، چه شد ه است که شاگرد وفاد ار فاشیستهای هیتلری و عامل سازمان جاسوسی امریکا به مائوتسه د ون ، " صد رکمیته مرکزی حزب کمونیست چین " ، تبریك میگوید ؟ آیا این فقط " تشریفات د ولتی " است ؟

کود تای فاشیستی د رشیلی توفانی ازخشم نسبت به کود تاچیان و پشتیبانان امپریالیست آنان و موجی ازهمبستگی باخلق رزمند ه شیلی د رسراسرجهان برانگیخت. د راین ابراز خشم و اظهار همبستگی نه فقط اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی واحزاب مارکسیست ــ لنینیست ، بلکه همه عناصر مترقی ود مکرات شرکت د ارند. حتی برخی ازد ولتها و احزاب و مطبوعات بورژوائی ، تحت فشارافکارعمومی ، مجبورشد ند به کود تای فاشیستی د رشیلی اعتراض و یالااقل از روشهای فاشیستی خونتا انتقاد کنند. هم اکنون جنبش همبستگی وسیعی برای نجات میهن پرستان شیلی از چنگال فاشیستهاو بخاطراستقرار مجد د حقوق وآزاد یهای د مکراتیك خلق شیلی بوجود آمد ه ، که هر روز

گسترش می‌یابد. خونتای فاشیستی در بین مردم شیلی وافکار عمومی جهان بیش ازپیش منفرد میشود. فقط مرتجعترین محافل داخلی وخارجی ، نمایندگان هاروافسارگسیخته سرمایه ، آنهاکه برای حفظ سلطه اهریمنی خود چاره ای جز توسل به آخرین حربه ـ یعنی فاشیسم ـ ندارند ، آری ، فقط این نیروهای سیاه و اهریمنی هستند که ازکودتای فاشیستی در شیلی خوشحالند وازآن پشتیبانی میکنند.

دراین شرایط چین تحت رهبری مائوتسه دون چه کرده است؟

دولت چین، درهمان نخستین روزهای پس ازکودتای فاشیستی در شیلی ، به سفیرحکومت یگانگی خلق در پکن اطلاع داد که وی رابعنوان نماینده شیلی برسمیت نمی‌شناسد. درهمان حال دولت چین دبیر سفارت شیلی‌را ، که در برابرکودتاچیان سرتسلیم فرود آورده بود ، بعنوان‌نماینده رسمی دولت شیلی در پکن پذیرفت. دولت چین بااین عمل " بدون سروصدا " خونتای فاشیستی را برسمیت شناخت. و این درزمانی بود که اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی مناسبات دیپلماتیك خود راباخونتای فاشیستی قطع کرده بودند .

دولت چین در باره جنایات فاشیستهای شیلی ، که هنوز هم ادامه دارد ، تاکنون کلمه ای بعنوان اعتراض نگفته است. دولت چین درجنبش همبستگی برای نجات میهن پرستان شیلی از چنگال فاشیستها شرکت نکرده است . در یك کلمه مائوئیستهای چین ، درکنارمرتجعترین محافل امپریالیستی ، به پشتیبانی از فاشیستهای شیلی پرداخته اند .

در برابر این واقعیت پاسخ به سوال فوق کوتاه و روشن است :

نه ! صحبت برسر " تشریفات دولتی " نیست. مائوتسه دون ، بخاطر پشتیبانی ازفاشیستهای شیلی ، از رئیس آنها پاداش گرفته است !

ولی این پاداش ننگین است. ننگ است برای کسی‌که خود را " رهبر " یك کشور "سوسیالیستی" مینامد. ننگ است برای کسی‌که خود را " صدرکمیته مرکزی حزب کمونیست چین " میخواند. واین لکه ننگ را ، نه باجمله پردازی انقلابی و نه بااتهام زنی به احزاب مارکسیست ـ لنینیست، نمیتوان شست. این سروصداها و ادعاهافقط روش گستاخانه و سالوسانه مائوئیستهارابه آن رفتار ننگین می افزاید .

ولی این رفتارننگین مائوئیستهای چین درمورد شیلی ، پدیده جداگانه نیست. به این خبر روزنامه معروف امریکائی "اینترنشنال‌هرالد تریبون" (International Herald Tribune) ، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۷٤ ، توجه کنید :

" وزیردفاع تایلند (که اخیرابه چین سفرکرده) به خبرنگاران گفت‌که نخست‌وزیرچوئن لای بوی اظهارکرد که چین پشتیبانی‌خود راازشورشیان کمونیست درتایلند ،لائوس و سایرکشورهای جنوب خاوری آسیاقطع کرده است."

چوئن لای به دولت اندونزی ودولت مالزی ـ که تاکنون‌صدهاهزارنفرکمونیست راکشته‌اند ـ نیزاطمینان داده است که‌ازکمونیستهای مالزی واندونزی پشتیبانی نخواهدکرد.

ازاین خبرهم بااطلاعیم که :

درکنگره اخیراتحادیه ها ی کارگری جمهوری دمکراتیك ویتنام ـ بااینکه ازنمایندهٔ چین دعوت رسمی بعمل‌آمده بود ـ کسی ازجانب اتحادیه های کارگری‌جمهوری توده ای‌چین دراین کنگره شرکت نکرد .

این آخرین خبرراهم مید انیم که :
تمام نیروهای ضد امپریالیستی جهان و اکثریت مطلق د ولتهای آسیائی وافریقائی به استقرار پایگاه اتمی امریکادرجزیره " دیگوگارسیا " (Diego Garcia) ، واقع د راقیانوس هند ، که خطرجدی برای صلح و امنیت آسیاوافریقا بشمارمیرود ، اعتراض کرد ه اند ؛ ولی پکن همچنان ساکت است.

آری همه این اخبار - که هرروز تازه تراز تازه ترش میرسد - موید این واقعیت است که رفتار ننگین رهبران مائوئیست چین ، د رهمکاری بانیروهای امپریالیستی وارتجاعی ، برضد نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی پد ید ه جد اگانه ای نیست. این رفتارننگین انعکاس یك سیاست ضد انقلابی ، یك سیاست ضد صلح وامنیت ، یك سیاست ضد خلقی ودرآخرین تحلیل یك سیاست ضد کمونیستی است.

وهمه اینها د رباره مائوئیستهای ایرانی نیز صاد ق است که همچنان از "اند یشه مائوتسه د ون" د فاع میکنند ، د ر برابر این واقعیات انکارناپذ یرسکوت میکنند و به حزب تود ه ایران ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایراحزاب مارکسیست - لنینیست میتازند .

باشد که این واقعیات چشم عناصر باحسن نیت ، ولی فریب خورد ه وگمراه را بازکند وآنها را به صفوف جنبش ضد امپریالیستی وانقلابی ایران بازگرد اند .

م. روشند ل

مائوئیستها در باره مائوئیستها

خوانندگان گرامی بیاد دارند که پس ازکودتای ۲۸ مرداد دوحزب در ایران بوجود آمد، که یکی "ملیون" نام داشت و دیگری "مردم". اولی نقش "اکثریت" رابازی میکرد ودومی نقش "اقلیت" را. ولی ازآنجاکه این هردوحزب "شه ساخته" بودند وازآنجاکه در "دمکراسی شاهانه" همه چیز به فرمان شاه انجام میگیرد ، بناچارحتی دراین بازی اکثریت و اقلیت، امکان مانوری برای این دوحزب شه ساخته باقی نمیماند. بهمین جهت "مبارزه" این دو حزب بایکدیگرد راین خلاصه میشدکه، یکدیگررامتهم کنند که شما "منویات ملوکانه" راخوب نمی فهمید وخوب اجرانمیکنید وما "منویات ملوکانه" راخوب میفهمیم و خوب اجرامیکنیم!
حزب ملیون درانتخابات قلابی دوره بیستم چنان افتضاحی ببارآورد که حتی سازندگان ماشنتوانست آنرا ازاضمحلال نجات دهد. ولی چون "دمکراسی شاهانه" بدون "حزب اکثریت" ممکن نیست ،بناچارحزب شه ساخته "ایران نوین" بوجود آمد واجرای نقش "اکثریت" رابعهده گرفت.

دراین میان "انقلاب شاه و مردم" روی داد، ولی نمایشنامه "تحزب" در "دمکراسی شاهانه" همان است. فقط این بار "حزب اکثریت" میگوید ما "انقلاب شاه و مردم" را اجرا میکنیم و "حزب اقلیت" میگوید شما "انقلاب شاه و مردم" رابد اجرامیکنید و مابهتر اجرا خواهیم کرد!

آنچه که مائوئیستهای ایرانی بدان دچارشده اند ، چیزی شبیه همین نمایشنامه نفرت انگیز است. مائوئیستهای ایرانی ، که به گروههای گوناگون تقسیم شده اند ، همه هوادار "مارکسیسم ــ لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون" هستند، ولی هریك دیگری را به انحراف ازمارکسیسم ــ لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون" متهم میکند. و باید اعتراف کرد که گروههای مائوئیست ایرانی دراتهام زنی به یکدیگرگامها ازاحزاب شه ساخته جلوترند.

ازآنجاکه گروههای مائوئیست ایرانی صفحات فراوانی ازنشریات خود رابه اثبات "اصالت خود" و "انحراف" رقبا اختصاص داده و میدهند ، نقل همه آنها دراینجا امکان ندارد. نیازی هم به اینکارنیست. بقول معروف مشت نمونه خرواراست. بهمین جهت ما در اینجا بعنوان نمونه برخی ازاظهارات گروههای مائوئیست ایرانی را در باره یکدیگر نقل میکنیم و قضاوت در باره هوادار ان" اندیشه مائوتسه دون" و اصالت انقلابی ومارکسیستی لنینیستی آنهارابعهده خوانندگان گرامی میگذاریم.

پیکار

اظهار نظر مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

در باره مائوئیستهای «توفان»

اخراج شدگان ازکمیته مرکزی و حزب توده ایران و گرد انندگان "توفان" نخست عضو "سازمان انقلابی" بودند. پس ازآنکه به ادعای "سازمان انقلابی" این گروه از "سازمان انقلابی" اخراج شد و به ادعای خود این گروه، آنها از "سازمان انقلابی" جدا شدند، "سازمان انقلابی" در باره این گروه چنین نوشت :

" ... آنها در حقیقت ازآن رو به اینطرف آمدند که کاسبکارانی طماعند و بوی کاسبی تازه‌ای به مشامشان رسیده است. قصد آنها این بود که سازمان را به دکانی تازه تبدیل کنند، جهت انقلابی آنرا منحرف نمایند وآنرا ازهم بپاشند ... آنها ازاین فرصت نیز که سازمان در اختیارشان گذاشته بود استفاده نکردند بلکه شروع بیك سلسله اقدامات خرابکارانه نمودند."

در همین اظهارنظر، "سازمان انقلابی" صفات و مشخصات زیرین رابرای گروه برشمرده است :

کسانیکه "ماسك" بر چهره خود زده اند وحرفهای "ظاهرفریب" میزنند ... "بقدری با کثافات" آلوده شده اند که " آب دریاها نیز نمیتواند تمیزشان سازد " ... دارای اشتباهات تئوریك" و "اپورتونیسم" هستند واینها "از یك موضع ایدئولوژیکی نادرست و غیرپرولتری سرچشمه میگیرد" ... دارای تزهای "سراپارویزیونیستی" هستند "فقط کلمات اینها عوام‌فریبانه ترو پرپیچ و خم تراست" ... "عوامفریبی میکنند، " مقام رهبری رادودستی چسبیده‌اند و خیال ندارند آنرا ازدست بگذارند." ... عقیده آنها "فقط میتواند ناشی ازروحیه بوروکراتیك، دیپلمات منشی و نشناختن خط مشی توده ای باشد " ... "نمایندگان طرز تفکرکهنه ای هستند که سرنوشت نهضت رابه اینجاکشانده اند. بااینکه اکنون تظاهربه "نو" بودن وطرفداری ازنومیکنند جامد وکهنه و متحجرند " ... کارشان "جز تقلید وکپی برداری نیست" ... دارای "ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی" هستند" ... " همه اشتباهاتی راکه خودکرده اند ... حاشامیکنند" ... "ازهمان آغاز شروع به خرابکاری درکارسازمان نمودند. ازآغازمیخواستند یك خط مشی هوچیگرانه و کاسبی منش رابه توده تحمیل کنند، آنرا به بهانه "مبارزه بارویزیونیسم" ازمبارزه بارویزیونیسم بازدارند" ... مانند یك "خرده بورژوا" از "انتقاد ازخود" و "ازلطمه درارشد ن پرستیژ خود بمثابه رجال‌ترسیدند " ... " در بهانه سازی وتوجیه استادند" ... " تهمت‌زن و دروغگوهستند" ... " کاردانان غیرانقلابیند" و "سیاه راسفید وسفید راسیاه جلوه میدهند."

"ازشماره هفتم "توده" ارگان سازمان انقلابی -سال اول اسفند ۱۳٤٥)

"حرف آخر "مائوئیستهای "سازمان انقلابی " درباره گرد انندگان "توفان"، خود "توفان" و "سازمان مارکسیستی ــ لنینیستی توفان" چنین است :

"توفان که سخنگوی قاسمی و فروتن است درپشت الفاظ پرطمطراق و "سرخ "مسائل اساسی انقلاب ایران راازدیدگاه اپورتونیستی و رویزیونیستی بررسی میکند وعقاید انحرافی خود رابرای ایجاد اغتشاش فکری درجنبش نوین کمونیستی ایران و به کجراه کشانیدن آن جامیزند ... باصطلاح سازمان مارکسیستی ــ لنینیستی "توفان "مانند تربچه است. بیرونش سرخ مینماید درونش سفید است. بمجرد کوچکترین خراشی که بر جدار "سرخ "آن وارد میآید

ماهیت اپورتونیستی آن آشکار میگردد."
(ازجزوه "پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست-لنینیستها" درباره دار ودسته "توفان"، نشریه مائوئیستهای سازمان انقلابی- مارس ۱۹۶۹)

اظهار نظر مائوئیستهای «توفان»

درباره مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

گردانندگان "توفان" پس ازاخراج از "سازمان انقلابی" درباره مائوئیستهای "سازمان انقلابی" چنین نوشتند :

"... انحراف ایدئولوژیك، سیاسی وسازمانی شان هرروزکم و بیش آشکارشده است... شیوه اینان بدون کم و کاست شیوه فاشیستی بود، شیوه دشمنان سوگند خورده مارکسیسم-لنینیسم بود، شیوه رویزیونیستهای ورشکسته بود. اینان وقتی که صلاح تهدید وتطمیع رابی اثریافتند وخطرافشاء مواضع لرزان ومشکوك خویش راحس کردند سراسیمه وارنقشه کشیدند (که این گروه را) ازسرراه بردارند (واین گروه را) ... به قصد نابودی آنهاناگهان درکشورامپریالیستی، درکشور "شیطان زرد"، درکشوری که فقط به دارندگان سیم و زرحق حیات میدهد بدون کمترین وسیله امرارمعاش تنهاگذاشتند وخندان درکمین نشستند که گیوتین گرسنگی و بی خانمانی کی برگردن آنهافرود خواهد آمد وراه فریبکاری های سیاسی اینان راکی خواهد گشود ... (اینهاافرادی هستند) که خود رادرکنارمارکسیست-لنینیست هاجاداده اند وازپشت به آنهاخنجرمیزنند ... حوادثی که ... گذشته است میتواند پرتو جدیدی برعملیات زیانکارانه این ماجراجویان سیاسی وگردانندگان پشت پرده آنهابیفکند."

(از "توفان"، شماره ۸، دوره سوم، فروردین ماه ۱۳۴۷)

"حرف آخر" مائوئیستهای "توفان" درباره مائوئیستهای "سازمان انقلابی" چنین است :

"زندگی این سازمان و بویژه خیانتهای اخیرآشکارمیسازد که فعالیت خرابکارانه امپریالیسم وسازمان امنیت در "سازمان انقلابی" قرین موفقیت بوده است. "سازمان انقلابی" برنامه مارکسیستی نداشت و هیچگاه ازوحدت ایدئولوژیك برخوردارنشد. اسناد مختلفی که ازطرف این سازمان انتشاریافته حاوی انواع انحرافات ضد مارکسیستی- لنینیستی است. درواقع این سازمان... علی رغم تظاهراتی که به پیروی ازاندیشه مائوتسه دون داشت- نتوانست و نخواست به مارکسیسم- لنینیسم فرارسد ... هیچ اصل تشکیلاتی در "سازمان انقلابی" مراعات نمی شد. کارتشکیلاتی "سازمان انقلابی" براصل مارکسیستی- لنینیستی مرکزیت دمکراتیك مبتنی نبود بلکه برفراکسیونیسم تکیه داشت. چند نفر دررهبری سازمان کارهاراازطریق غیرتشکیلاتی دردست خود متمرکز کرده بودند. ارگان رهبری به معنای حقیقی وجود نداشت. اطلاعات نادرست و مغرضانه به سازمان داده میشد ... تصمیمات درخارج از جلسات و دراثرنجواهای فتنه انگیزانه اتخاذ میشد. تهدید وتطمیع افراد امری رایج بود. خون تازه جریان نمی یافت. خون فاسد تمام رگ و ریشه سازمان انقلابی رافراگرفته بود ... دروغگوئی، شایعه پراکنی، اتهام زنی ازشیوه های اساسی سازمان انقلابی بود."

(ازقطعنامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان "مندرج در "توفان" شماره ۲۵، دوره ۳، تیر ۱۳۴۹)

اظهار نظر «کادرها»ی مائوئیست

درباره مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

در تیرماه ۱۳٤۸ اعلامیه ای از طرف "اعضاء"، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج ازکشور" منتشر شد، که در آن خبر از انشعاب جدیدی در "سازمان انقلابی" میداد. این گروه جدید مائوئیست، که بنام "کادرها" معروف شده اند، در اعلامیه مذکور درباره "سازمان انقلابی" از جمله چنین نوشتند:

"بحرانی که از مدتها قبل درون "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج ازکشور" بوجود آمده بود سرانجام در دو سال پیش منجر به تشکیل جلسه وسیع کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که وسیعترین نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه سه ساله رهبری سازمان، سیاست و خط مشی اپورتونیستی هیئت اجرائیه را محکوم ساخت... این جلسه با همه مثبت و بحق بود نش بعلت فقدان تدارك قبلی و کار سیاسی لازم، با آنکه به اپورتونیسم راست رهبری ضربه زد، نتوانست آن را از سازمان طرد کند! (تکیه از نویسندگان اعلامیه است)... گروه ضد پرولتری که باسو استفاده از این خطای جلسه کادرها و با انتقاد از خودی کاذبانه موفق شده بود بهمراه چند تن اپورتونیست راست دیگر - و این بار با رفتن به زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون که در جلسه کادرها از جانب مارکسیست - لنینیست های سازمان به اهتزاز درآمده بود - باز هم در رهبری باقی ماند، بعد از جلسه کادرها نیز به توطئه علیه سازمان، علیه دستاوردهای سازمان و علیه مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون دست زد و با زیر پا گذاردن قرارهای جلسه کادرها و طفره رفتن از برگزاری کنفرانس، سازمان را به راه انحلال کشاند و بالاخره در ماه اوت سال گذشته با ترتیب کودتائی علیه سازمان به تشکیل گروهی در ورای سازمان دست زد... این مشت ناچیز... تحت عنوان دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون به انتشار مجله ای بنام ارگان سازمان انقلابی دست میزنند و در آن از ابتدا تا انتها به کلی گوئی در باره قوانین عام میپردازند، بدون آنکه قادر باشند یا اصولا بخواهند براساس این آموزش ها کوچکترین پدیده و یا مسئله موجود در جامعه ایران را ارزیابی کنند و به ابتدائی ترین مسئله روز و نیازمندی جنبش کارگری و انقلابی ایران پاسخ دهند! ارگانی منتشر میکنند که نه به زبان مردم ایران و نه اساسا برای انقلاب ایران است! بلکه وسیله ای است برای تامین مشی دوروبانه آنها و برای ترجمه و روی میز احزاب برادر! (تکیه از نویسندگان اعلامیه است)... کودتاچیان سازمان انقلابی در این چند سال همواره در برخورد به مسائل اصولی و اساسی انقلاب و جنبش کارگری ایران و از جمله راه قهرآمیز انقلاب برخورد تاکتیکی و پراگماتیستی داشته اند، برخورد آنها به اندیشه مائوتسه دون نیز، از چنین موضعی است. آنها به جنبش دانشجوئی برخوردی سودجویانه و فرصت طلبانه داشته و در قبال مسائلی چون "جنبش جنوب" و جنبش خلق کرد روشی ماجراجویانه و اپورتونیستی اتخاذ کرده و میکنند. و در مورد مسئله جبهه واحد و نیروهای اپوزیسیون دارای موضعی اپورتونیستی بوده و هستند."

اظهار نظر مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

درباره «کادرها»ی مائوئیست

شایان ذکر است که "سازمان انقلابی"، پس از انشعاب "کادرها"، این عده را

"انحلال طلبان" مینامد:

" کارنامه انحلال‌طلبی سیاه است• انحلال طلبان که ادعای رهبری جنبش‌نوین کمونیستی ایران راد ارند ، بعد ازآنکه ازسازمان انقلابی انشعاب کرد ند ، حتی‌به آن چنان وحدت نظری‌نرسیدند که جراٴت چاپ و پخش نظریات خویش راپید اکنند• اختلافات شخصی ، تشتت فکری ، خود اند یشی و جد ائی‌ازخلق برمجموعه زندگی‌آنهاحکومت میکند• آنهاحرف معتبری ند ارند که بگویند• آنهانظریات انحرافی‌خویش راتنهابصورت شعارهای قالبی بمیان توده میبرند بدون آنکه کمترین تجزیه و تحلیل و کوچکترین دلیلی برای اثبات نظریات ارائه بدهند• آنهاتنهابه لو دادن افراد وفاد ارسازمان‌واشاعه اکاذیب درمورد آن میپرد ازند• درواقع این شیوه سبب‌لود ادن خود آنهانیز میشود• واین نشـــان مید هد که مقصود شان ازاین همه جاروجنجال‌خدمت به انقلاب ایران نیست‌چه دراین صورت میبایستی مخفی‌کاری راالااقل‌درمورد خود شان رعایت میکرد ند• برخی‌ازاین افراد اپورتونیستهائی هستند کههیچگاه عضو سازمان انقلابی‌نبود ند وامروز درزیر پرچم وصله پینه ای انحلال‌طلبان به جاه طلبی‌خویش پاسخ مید هند ••• اینان هیچگاه به اند ازه کافی‌به انقلاب موٴمن نبود ند ود یسیپلین کافی‌رابرای عضویت دریك سازمان کمونیستی‌د ارانبود ند وامروز تنهاازاین لحاظ خوشحالند که بجای یك تشکل سیاســی میتوانند لااقل یك پراکندگی سیاسی‌را " رهبری " کنند • ورشکستگی انحلال‌طلبان هرروزآشکارترمیشود و هرروز بیشتردرمنجلاب اپورتونیسم فرومیروند ••• آنهاتاکنون جز خرابکاری کاردیگری نکرد ند و هنوز نتوانسته اند نظریات مثبتی‌درباره مسائل‌انقلاب ایران ارائه دهند• بدنبال تخریب آنهـــاهیچ ساختمانی‌درکارنبود• شیوه عمل‌آنهانشان مید هد که آنها درفکرانقلاب نیستند • آنچه هم احیـانـا بتوانند علم کنند جز یك دکان دغل بازی ، دروغ سازی و لود ادن افراد مبارزنخواهد بود •"

(از "ستاره سرخ" نشریه "سازمان انقلابی" ، سال اول ، شماره ۱ ، ارد یبهشت مــــاه ۱۳۴۹)

اظهار نظر «کادرها» ی مائوئیست

درباره مائوئیستهای «توفان»

"کادرها " درنخستین وتنهااعلامیه ای که تاکنون برای توضیح نظریات خود انتشـــار داده اند ، ازگرد انندگان "توده" (ارگان سازمان انقلابی)و"توفان" همه جابنام " همـزاد " ، " برادر " ، " دوقلو " ، " دوروی یك سکه " یاد کرده اند• بسخن دیگر آنهابین گرد انندگـــان "توده" و" توفان" فرقی‌قائل‌نیستند• بنابراین آنچه ازنظر" کادرها " جنبه ارزیابی‌کلی‌دربـــاره مائوئیستهای " سازمان انقلابی " دارد ، درمورد مائوئیستهای " توفان" نیز صادق است•بااینهمه نقل‌برخی‌جملات، ازنظرسندیت، مفید است :

"••• هدف آنها (گروه سازمان انقلابی) این است‌که باانتشار "توده" خود راسازمان انقلابی‌جابزنند وچنین وانمود کنند که سرگرم مبارزه و کارند و کارشان هم باصطلاح " دفاع ازاند یشه مائوتسه دون " میباشد• کاری که ظاهراتوفان هم میکند | انتشار "توده" درست درزمانی کـــه "سازمان انقلابی " عملا موجودیت خود راازدست داده ، نشان تلاش تنی‌چند اپورتونیست مطـرود برای‌زنده و فعال نمایاندن تشکیلاتی‌است‌که خود آنها ازدیرزمان بااعمال سیاستهای ضد پرولتـری به تلاشی‌کامل آن دست زده اند ، نمود ارتلاش واپسین یکچند مفلس سیاسی‌است‌که میخواهند مـرگ

خود راد ریشت اوراق "تود ه" ازاذ هان پنهانید ارند ود رمسابقه اپورتونیستی ازهمزاد خود "توفان" عقب نمانند ۰۰۰ این گروه که د رمجموعه فعالیتهای چند ساله خود د رون سازمان انقلا بیو باموضع - گیری های خود همواره نشان د اد ه که هیچگونه اعتقاد ی به حزب طبقه کارگر و اید ئولوژی این طبقه ند ارد ، حال بابلند کرد ن علم طرفد اری از "ایجاد حزب طبقه کارگر" د ر "تود ه" برسرمسئله "ایجاد" یااحیاء" حزب بابراد رش "توفان" د عوامیکند ۰۰۰ حرف آخرمااینست که گرد انند گان چند نفری تود ه ــ توفان ــ د وقلوهائی هستند که هیچگونه اختلاف اصولی باهم ند ارند ۰۰۰ بیهود ه برسرمقام د راروپا باهمد یگرجد ال میکنند. توفان و تود ه د وروی یك سکه اند ."

(ازاعلامیه "اعضا"، مسئولین و کاد رها ی سازمان
انقلابی حزب تود ه ایران د رخارج ازکشور" - تیرماه ۱۳۴۸)

اظهار نظر مائوئیستهای «توفان»
در باره «کادرها» ی مائوئیست

"۰۰۰ آنچه د ربد وامرتظاهرنمود وهنوزهم مشخصه آنان است تمایلات ضد تشکیلاتی و سازمان برافکن بود ه است. ۰۰ عناصر ی که بد ورهم جمع گشته اند برای من و شمافاقد تشکیلاتند ولی د رسطوح بین المللی البته که سازمانی تمام و کمالند وهرجاکه لازم باشد از "انتشارات کاد رها" سخن میگویند وخویشتن رابمثابه تشکیلاتی بزرگ جلوه مید هند ، د رصد د ایجاد روابط بین المللی برمیآیند ولی د رسطح ملی ناگهان فاقد تشکیلاتند ود شمن سازماند هی میشوند. د رواقع این حضرات د ر بین تود ه های مرد م خجولانه بی سازمانند ود رسطح بین المللی د رتماسهای مختلف د ارای سازمان و نشریات . عد ه ای بد ورهم جمع شد ه اند که برسرهیچ چیز به جز اختلاف نظر باهم وحد ت ند ارند ، لذا نه چهره معین و مختص بخود د ارند ونه د ارای پلاتفرمی هستند ونه برنامه مختص بخود . جهان بینی خود راتبلیغ نمیکنند ، اهد اف سیاسی واقعی ، وظایف این مرحله را بد ون پوششی برای اقناع د یگران و بالاخص طبقه کارگر بیان نمید ارند وآنوقت چگونه میتوان ازاینان بعنوان یك جریان سیاسی صحیح نام برد. شعاراینان د رمرحله فعلی شعار پراکند گی است و نه تنهاخود پراکند ه شد ه اند بلکه برسرمبارزه برای پراکند گی باد یگران وحد ت عمل بوجود آورد ه اند ، وحد ت عملی که هیچگونه پایه سیاسی ند ارد و نتیجه آن بجائی میرسد که بطورعینی به ارتجاع خد مت خواهد کرد ۰۰۰ شیوه ای که آنهابرمیگزینند شیوه ای خصمانه و اتهام زنانه است. لجن پراکنی ، شایعه سازی وسیله مبارزه د رد ست این گروه است. پرووکاسیون د رمجامع عمومی و تحریکات د ر بین آنهارایج و فراوان د ید ه میشود ۰۰۰ "کاد رها" پوششی برای فرار از مبارزه اند ۰۰۰ "کاد رها" بهترین پناهگاه روشن- فکران د رازگو و پرمد عامیباشند ۰۰۰ "کاد رها" چه بخواهند و چه نخواهند د رتکامل خویش به نفع جنبش خلق ایران ، به نفع طبقه کارگر ایران عمل نکرد ه و عملا سد راه این جنبش خواهند بود ۰۰۰"

(از "توفان" ، شماره ۷۵ ، د وره سوم ، آبان ۱۳۵۲)

عراق

شاهراه ترقی خود را میگشاید

عراق همسایه باختری ماست. مرزهای این کشور با مرزهای ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان سعودی و کویت پیوند خورده است. خاک عراق ٤٣٤ ٩٢٤ کیلومترمربع و جمعیت آن (طبق آمار ١٩٧٢) ٩ میلیون و ٣٥٠ هزار نفر است. باوجود صنایع گسترده نفت و واحدهای تولیدی دیگر که بویژه در سالهای اخیر در این کشور تاسیس یافته است، جمهوری عراق هنوز یك کشور کشاورزی است. دوسوم جمعیت عراق به کار کشاورزی و دامداری مشغولند.

تاریخ عراق پرماجرا است. باستان شناسان در عراق آثاری از دوران بسیار دور تاریخی کشف کرده اند. شش هزار سال پیش مردمی زحمتکش در این سرزمین میزیسته اند. آنگاه قبایل عرب چادرهای خود را بر پهنه آن کوبیده اند. اولین دولت در عراق در اوایل قرن اول میلادی بوجود آمده است. خلفان بنی امیه روزگاری دراز در این سرزمین حکومت کرده اند. آنگاه سلجوقی ها بر آن دست یافته اند. بعد نوبت به خلفای بنی عباس رسیده است. در سال ١٢٥٨ مغول ها بر پهنه آن تاخته اند.

در آغاز قرن هفدهم ترکهای عثمانی سرزمین عراق را به امپراطوری وسیع خود متصل ساختند. دوران اسارت تا جنگ اول جهانی طول کشید. موقعیت ویژه جغرافیائی و منابع زیرزمینی عراق همواره توجه استعمارگران را به آن جلب کرده است. در اوایل قرن نوزدهم عراق به میدان جدی کشمکش قدرتهای امپریالیستی تبدیل شد. در سال ١٩١٤ سربازان انگلیسی بصره را اشغال کردند. آنها میگفتند که برای آزادی عراقیها از ستم ترکهای عثمانی آمده اند. آنگاه عراقی ها را به نبرد با ترکها فرستادند. عراقیها ترکها را از خاك خود راندند، ولی انگلیس ها بوعده خود وفا نکردند. استعمارگران انگلیسی جای استعمارگران ترك نشستند.

تاریخ دستیابی بر استقلال، تاریخ پرشوری است. مردم عراق به استعمارگران انگلیسی هرگز اجازه ندادند که رژیم کامل استعمار را در سرزمین آنها برقرار کنند. قیام های وسیع مردم دمی استعمارگران را آرام نمیگذاشت.

انگلیسی ها با تحمیل قرارداد ١٩٢٠، عراق را "تحت حمایت" خود قرار دادند. سپس برای عراق پادشاه تراشیدند. در سال ١٩٢١ فیصل اول را با بوق و کرنا به تخت نشاندند و بعد با وی قرارداد ٢٠ ساله بستند. با امضای این قرارداد خشم مردم چون شعله آتش بهر سو زبانه کشید. پیکار وسیع توده مردم علیه استعمار انگلستان بیش از پیش نیرو گرفت. در سال ١٩٣٠ استعمارگران انگلیسی قرارداد تازه ای را جانشین قرارداد پیشین کردند. قرارداد جدید، که مدت آن ٢٥ سال بود، به استعمارگران انگلیسی اجازه میداد که سرپرستی نیروهای مسلح عراق را بعهده بگیرند و بر منابع غنی نفت آن حاکم شوند.

در سال ١٩٣٣ فیصل درگذشت. انگلیس ها فرزند او قاضی را به جایش گماشتند. باز طوفان خشم مردم سرکشید. نبرد علیه استعمار وسیع، مداوم، پرجوش و خونین بود. انگلیسی ها در سال ١٩٣٥ جنبش توده ای مردم را با خشونت سرکوب کردند.

در آغاز جنگ جهانی دوم فاشیسم هیتلری نیز به عراق چشم دوخته بود. نفت عراق و موقعیت

جغرافیائی آن آلمان هیتلری راد ربرابرانگلستان قرارد اد. د رسا ل ۱۹۳۹ قاضی " د ریک حـادثـه اتومبیل " بـقتل رسید. انگلیسی ها فورافیصل د وم را بجای او گماشتند و عبد الاله مزد ورو سـر سپرد ه خود راقیم اوساختند.

جنگ جهانی د وم آثارهولناکی برای مرد م عراق بجای گذ اشت. شیرازه اقتصاد ی کشور از هـم پاشید. بیکاری شد ت یافت، فقر وسعت گرفت . د رهمانحال پیروزی غرورآمیز ارتش شوروی ، سرکوب فاشیسم د راروپا وآسیا ، جنبش تود ه ای مرد م عراق راعمیقاتحت تا ثیرقرارد اد . نیروهای مترقی کشور با حزب کمونیست عراق و جنبش رهائی بخش کرد ستان عراق ـ برای مبارزه مشترک بااستعـمـار انگلستان متحد شد ند.

انگلیس ها د رسال ۱۹٤۸ قرارد اد د یگری رابه د ولت د ست نشاند ه خود تحمیل کرد ند . این قرارد اد به نیروهای مسلح انگلستان اجازه مید اد که سراسرعراق راپایگاه خود سازند. قرارد اد ۱۹٤۸ بارد یگر موج خشم مرد م را برانگیخت. جنبش تود ه ای و مترقی عراق د رسال ۱۹٤۹ بشد ت او ج گرفت . واکنش استعماروارتجاع د ر برابراین جنبش بازهم اعمال زور و خشو نت بود . خون فرزند ان شایسته این کشور بارد یگرسنگفرش خیابانهارارنگین ساخت. بد ستورنوری سعید ، نخست و زیـر وقت وعامل سر سپرد ه انگلستان عد ه ای ازرهبران برجسته حزب کمونیست عراق و ازجمله رهبـر سرشناس و محبوب حزب "فهد " بد ون محاکمه بد ارآویخته شد ند .

د رسالهای ۱۹۵۲ـ۱۹۵٦ قیام های تود ه ای مرد م عراق علیه استعمارانگلستان د وبارماوج گرفت. د رسال ۱۹۵۵ امپریالیسم انگلستان وامریکا ، کشورهای عراق ، ترکیه ، ایران و پاکستـان را د رپیمان بغد اد (سنتوی کنونی) د رکنارهم نشاند ند و خود سرپرستی آنرابعـهد ه گرفتند . پیمـان بغد اد د فاع از منافع امپریالیسم و حراست ازارتجاع خاورمیانه راوظیفه اساسی خود قرارد اد.

حزب بعث عراق

تحولات د اخلی عراق بد ون شناسائی حزب سوسیالیست بعث عراق ممکن نیست. حزب بعث ، که د ر برخی از کشورهای عربی و بویژه د رسوریه و عراق فعالیت میکند ود رد وکشوراخیرحکومت رانیـز د ر د ست د ارد ، ازیک جنبش ناسیونالیستی عرب سرچشمه میگیرد. این حزب بیش ازهمه بـه خـرد ه بورژوازی و بخصوص قشرجوان آن تکیه د ارد. افسران جوان ارتش ، د انشجویان وکارمند ان جـوان مهمترین پایگـاه اجتماعی آن هستند .

حزب بعث عراق د رتکامل خود ، ازنظرسیاسی واید ئولوژیک ،به گروههای گوناگون تقسیم شد ه ، که برخی د ارای مشی ضد امپریالیستی و مترقی و برخی د یگر د ارای مشی ناسیونالیستی راست هستنـد . جناح ناسیونالیستی راست باسیاست ضد کمونیستی خود ، د رگذ شته لطمات جد ی به جنبش ضـد امپریالیستی ود مکراتیک مرد م عراق زد ه است. جناح ضد امپریالیستی و مترقی آن ، به رهبری احمـد حسن البکر رئیس جمهوری عراق و معاون او صد ام حسین ، که اینک زمام امور را د رعراق د رد سـت د ارد ، کوشید ه است نقشه های ارتجاعی جناح راست راخنثی کند و کشوراد رراه تکامل مترقی بـه پیش براند .

انقلاب ضد امپریالیستی ۱٤ ژوئیه ۱۹۵۸

د رچهارد هم ژوئیه ۱۹۵۸ مرد م عراق باکمک واحد های مسلح ارتش ضربه کاری به استعـمـار انگلستان و ارتجاع عراق وارد آورد ند. قیام مرد م تخت و تاج فیصل رابه موزه تاریخ د اد . د رعراق جمهوری اعلام شد و عبد الکریم قاسم ، بعنوان اولین رئیس جمهوری عراق ، د رصحنه سیاست ظـاهر

شد• انقلاب ۱٤ ژوئیه صفحه نوینی د رتاریخ عراق گشود•
د رآغاز گروه قاسم به بسیاری ازخواستهای مرد م جواب مثبت د اد• جنبش تود ه ای مـرد م سمت سیاست کشورراتغییرد اد • احزاب واتحاد یه های کارگری امکان فعالیت یافتند• آزاد ی بیان و قلم معمول شد • قانون رفرم ارضی ازتصویب گذ شت• د ستمزد هاافزایش یافت• سخن ازتعمیم عد الت اجتماعی بمیان آمد• ولی قاسم و گروه او ، که ازجنبش مرد م ترسید ند ، د رنیمه راه انقلاب ماند ند• ارتجاع عراق بااستفاد ه ازاین موقعیت همه نیروی خود رابرای وارد آورد ن ضربه برجنبش مترقی مرد م عراق گرد آورد• زیرفشارارتجاع، قاسم، یکسال بعد فعالیت حزب کمونیست راممنوع کرد ، انتخابات سند یکاهاراباطل ساخت، زند انهاراازکمونیست هاود مکرات هاپرکرد وسرانجام د رماه سپتامبر ۱۹۶۱ جنگ براد رکشی راد رکرد ستان عراق ازسرگرفت• رژیم قاسم اختلاف بین نیروهای ملی و مذ هبی راد امن زد ، باانجام خواستهای عاد لانه خلق کرد مخالفت کرد ، بحران سیاسی و اقتصاد ی راشد ت د اد وکشوررابه لبه پرتگاه برد •
د راین وقت ارتجاع زمینه رابرای راند ن خود قاسم ازصحنه سیاست مناسب د ید • روز ۸ فوریه ۱۹۶۳ عبد السلام محمد عارف باکود تای سیاه خود به عمرحکومت قاسم پایان د اد • آنگاه د رگیری سخت بانیروهای مترقی کشورآغازشد• کمونیست هاهد ف اصلی بود ند• د ر نبرد های خیابانی ،د ر زند انهاو شکنجه گاهها ، د رمید انهای تیر هزاران میهن پرست عراقی ازپای د رآمد ند •
روز ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳ کود تای د یگری د رعراق صورت گرفت• بااین کود تا ، عبد السلام عارف جناح راست حزب بعث را ، که این باروجود خود اوراتهد ید میکرد ، ازمید ان خارج کرد• آنگاه عارف انبان وعد ه گشود وعوامفریبی آغازکرد• ولی عمر او بد رازانکشید • عبد السلا م عارف د ریك سانحه هوائی بقتل رسید و براد رش عبد الرحمن عارف بجای اونشست•
د راین هنگام وضع عراق د راثرسیاست ضد د مکراتیك جناح راست حزب بعث واختلاف د اخلی حزب و توطئه های گوناگون وناکامی د رجنگ د اخلی سخت آشفته بود• جناح ضد امپریالیستی و مترقی حزب ، برهبری حسن البکرو صد ام حسین ، ازاین وضع استفاد ه کرد و د ر ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸ باکنار زد ن جناح راست حزب بعث و ساقط کرد ن حکومت عبد الرحمن عارف زمام امورکشوراد رد ست گرفت•

حزب کمونیست عراق ،مد افع صد یق زحمتکشان

د رماه مارس ۱۹۷٤ حزب کمونیست عراق چهلمین سال تاسیس خود رابرگزارمیکند• تشکیل نخستین حوزه های مارکسیستی د رعراق د رسالهای سی ام و بطورعمد ه د رمناطق جنوبی کشورانجام گرفت، که کارگران بند ری و تود ه د هقانان د رآنجامتمرکزند • د رماه مارس ۱۹۳٤ این حوزه ها د ر سازمان واحد ی تحت عنوان " کمیته مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار " گرد آمد ند • د رسال ۱۹۳۵ این کمیته تغییرنام د اد وحزب کمونیست عراق نامید ه شد • حزب کمونیست به نشر روزنامه ای بنام "کفاح الشعب " پرد اخت که با شعار "پرلتاریای تمام کشورهامتحد شوید " انتشارمی یافت وخلقهای عراق رابه مبارزه علیه قرارد اد های امپریالیستی و پایگاههای نظامی خارجی و د رراه د مکراسی، تامین منافع حیاتی زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد د عو ت میکرد •

حزب کمونیست عراق ازهمان آغاز فعالیت، غیرعلنی شد• باآنکه حزب د راین موقع د رمرحله ابتد ائی تکامل خود بود و تعد اد بسیار قلیلی عضو د اشت، معهذ ا تاثیرآن د رجنبش کارگری کشور سریعا رو به افزایش میرفت• کمونیست ها د رسالهای ۱۹۳۶ـ ۱۹۳۷ جنبش عظیم ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی کشور رابا موفقیت رهبری کرد ند •

حزب کمونیست عراق ازهمان نخستین گامهای خود همه فعالیت خویش راد رراه مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم سلطنتی عراق ، برای تامین استقلال ملی ، برای د مکراسی وتامین منافع حیاتی کارگران ود هقانان و د یگرزحمتکشان متمرکزکرد• حزب باپشتکار وجد یت فراوان سایرنیروهاواحزاب ملی را به ضرورت تشریك مساعی د رجبهه ملی واحد متقاعد ساخت• حزب کمونیست عراق از حقوق حقه خلق کر د بنحومستمر د فاع میکرد•

د رسالهای پس ازجنگ د وم جهانی ، حزب کمونیست عراق د رصف اول مبارزه پرافتخارکارگران، د هقانان و د انشجویان علیه نقشه های نظامی واسارت بارامپریالیست ها قرارگرفت• د رپیکارهای خونین سالهای۱۹٤۸، ۱۹۵۲، ۱۹۵٦ و ۱۹٦۳ حزب کمونیست تلفات سنگین د اد• روزهفتم مارس ۱۹٦۳ ارتجاع عراق بارد یگرگروهی ازرهبران برجسته حزب کمونیست ،ازجمله سلام عاد ل د بیراول کمیته مرکزی حزب را بی محاکمه بجوخه اعد ام سپرد• حزب کمونیست عراق باقربانیهای فراوانسی که برای آزاد ی واستقلال کشور د اد ه است، باد فاع خستگی ناپذ یرخود از منافع زحمتکشان ، باجانبد اری پیگیرازحقوق عاد لانه خلق کرد ، هواخواهی عمیق مرد م عراق رابسوی خود جلب کرد ه است• حزب کمونیست عراق هم اکنون یکی از بانفوذ ترین نیروهای سیاسی این کشوراست• تاریخ حزب کمونیست عراق ،تاریخ فد اکاریها وازجان گذ شتگیها،تاریخ پرشورمبارزات وطنپرستانه حزبی است که پیشروترین نیروهای ملی عراق راد رخود متمرکزکرد ه است• این حزب ، که یکی ازگرد انهای بانفوذ جنبش جهانی کمونیستی است، همواره به انترناسیونالیسم پرولتری وفاد ارماند ه است• بین حزب کمونیست عراق و حزب تود ه ایران پیوند د وستی د یرین وجود د ارد•

کرد ستان عراق

ازبغد اد تاکرکوك نیم بیشتری ازراه ازمیان کویرمیگذ رد• د ریای ماسه تاد ورد ست چشم را می آزارد• د راینجاروستاهاد رفاصله ٥٠ تا ٧٠ کیلومترد ورازهم قرارگرفته اند• د رپایان کویر، د رنزد یکی کرکوك برآمد گی های زمین آغاز میگرد د• سپس جبل حمرین عریان و حزن انگیز سر بلند میکنــد• کرد ستان عراق از کرکوك آغاز میشود• سی سال پیش کناریکی ازتپه های جبل حمرین ، چشمه نفـت فوران زد• استعمارگران انگلیسی فوراروی آن د ست گذ اشتند• عراق هم اکنون هرسال بیش از ٨٠ میلیون تن نفت استخـراج میکند•

د هسال پیش تایمزلند ن نوشت : « اگرجهانیان هنوزکرد هارانشناخته اند، ماآنهاراخـوب شناخته ایم• ضربات کرد هابه ارتش انگلستان هر بار سخت و کاری بود ه است"• کرد ها ی عـراق د رچهل سال اخیر برای رهائی خود د رپیکارهای بیشمارشرکت کرد ه اند• د رسال ۱۹٤۳ قیـام بارزانی هاد رشمال عراق ، استعمارانگلستان و د ولت د ست نشاند ه آنرا به هر اس اند اخت • د ر همانحال بارزانی ها رابه جنبش د مکراتیك کرد ستان ایران نیز کمك کرد ند• د رآنوقت نیروی هـوائی انگلستان باکمك ارتش عراق جنبش رهائی بخش کرد ستان عراق راوحشیانه د رهم کوبید• ملامصطفی بارزانی و یارانش مجبورشد ند از راه ایران به اتحاد شوروی پناهند ه شوند• د رسال ۱۹۵۸ باز نبرد باکرد ها آغازشد• ارتش عراق ، که برای سرکوب کرد ها میرفت، سـلاح خود رابسوی کاخ های فیصـل برگرد اند و سراپای آن راخاکسترکرد• بعد ازپیروزی انقلا ب ١٤ ژوئیه ۱۹۵۸ مهاجرین کرد به میهن خود بازگشتند• قاسم به آنهاوعد ه د اد که " د رچارچوب جمهوری عراق برسرنوشت خویش حـاکم شوند"• ولی او به وعد ه اش وفانکرد• قاسم روز ۷ سپتامبر ۱۹٦۱ باکرد ها وارد جنگ شد • این بار خونریزی د رکرد ستان عراق ۱۸ ماه طول کشید• عارف، جانشین قاسم ، باکرد هاصلح کرد ، ولــی

"صلح " اونیزچند ان دوام نیاورد• عارف هم در ۱۰ ژوئن ۱۹٦۳ به کردستان عراق لشگرکشید• روز دهم فوریه ۱۹٦٤عارف باردیگر باکردها صلح کرد وسپس قرارادی در ۹ ماده باآنها منعقد نمودکه "تامین حقـوق کامل خلق کرد" راوعده میداد• ولی این قرارداد هرگز از روی کاغذ پائین نیامد• روز چهارم آوریل ۱۹٦٥ جنگ دوباره آغازشد •

کردها چه میخواهند ؟

جنبش ملی خلق کرد عراق می طلبد که کردها در زادگاه خود ، در سرنوشت خویش شرکت داده شوند• کردها میخواهند درچهارچوب جمهوری عراق خود مختار باشند ، به زبان مادری خویـــش سخن گویند ، بنویسند و بخوانند و ازمنابع عظیم اقتصادی کشور سهم ببرند• آنها میخواهندکــه در قانون اساسی بنحوی تجدید نظرشود که حقوق ملی خلق کرد وحق خود مختاری وی تصریح گردد وخلق کرد به تناسب جمعیت خود درمجلس عراق نماینده داشته باشد• ارتجاع عراق برای جلوگیری ازانجام این خواستهاست که بارها سیل خون درکردستان براه انداخته است•

حزب کمونیست عراق همواره برای تامین حقوق ملی خلق کرد مبارزه کرده است• حزب کمونیست عراق درهمانحال که تکامل آزاد ومسالمت آمیز عراق رابدون حل مسئله کرد نا ممکن میداند ، درهمان حال که مبارزه مشترك خلقهای ساکن عراق ـ عربها و کردها ـ راعلیه امپریالیسم و ارتجاع ضــرور میشمارد ، درهمانحال که تصریح میکند که بدون این وحدت جنبش ضد استعماری عراق فاقد توانائی کافی برای مقابله باانواع دسائس امپریالیستی است ، تاکید میکند که تنهاپرداختن به " مسائل ملی " ، جنبش ملی خلق کرد راازتوانائی وحرکت بازمیدارد• تکاپوی بی سرانجام ناسیونالیستی ، که ارتجــاع کرد آنرا دامن میزند ، هم به زیان جنبش ملی خلق کرد و هم به زیان جنبش مشترك ملی همه مــردم عراق است• امپریالیسم جهانی وارتجاع داخلی همواره از روحیات ناسیونالیستی بین عربهاوکردها ، برای سرکوب نیروهای انقلابی عراق استفاده کرده اند• بهمین جهت حزب کمونیست عراق هم علیــه شوینیسم عظمت طلبانه عرب و هم علیه تمایلات ناسیونالیستی تجزیه طلبانه موجود درجنبش ملی خلـــق کرد مبارزه میکند•

عراق راه تکامل خود راهموارمیسازد

جنبش ۳۰ ژوئیه ۱۹٦۸ ، جناح چپ و انقلابی حزب بعث راد ررا ٔس حکومت قرار داد• آنها که شاهد اشتباهات بسیاروناکامیهای فراوان دولتهای پیشین بودند ، این بار باد رك مــوقعیت حساس کشور ، میزان قدرت ، عمل و تاثیرنیروهای سیاسی درآن ، راه دیگری رابرگزیدند• این راه ، راه تحکیم استقلال سیاسی واقتصادی عراق وهموارسازی آن جهت تسریع تکامل آزاد کشوربود•

دولت جدید ازهمان آغاز باحزب کمونیست و حزب دمکرات کردستان ، دونیروی مترقی و متکــی برخلقهای عرب وکرد بمشورت پرداخت ، به آنها آزادی فعالیت داد و بند ازدست و پای مطبوعات ملی و مترقی برداشت• دولت جدید درهمانحال که دربرابرقدرتهای امپریالیستی موضع محکم وروشن میگرفت ، باکشورهای سوسیالیستی وارد گفتگوشد ، به آنها تکیه کرد وازامکانات وسیع سیاسی واقتصادی آنها برای تحکیم پایداری خود و بهسازی کشور یاری گرفت • دولت جدید ، جمهوری دمکراتیك آلمان رابرسمیت شناخت ، ازخلق قهرمان ویتنام حمایت نمود ، زندانیان سیاسی راآزاد کرد ونمایندگان حزب کمونیســت وحزب دمکرات کردستان رادر دولت شرکت داد• در سال ۱۹۷۰ دولت عراق قانون کاملتری برای حل مسئله ارضی درعراق تصویب کرد• در ۲۵ ژانویه ۱۹۷۰ دولت عراق درکردستان عفو عمومی اعلام کرد

وبا امضاء موافقتنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰، حق خود مختاری خلق کرد رادرچهارچوب جمهوری عراق برسمیت شناخت. موافقتنامه جدید، که باگرمی ازطرف نیروهای ملی ومترقی عراق پذیرفته شد، خشم ارتجاع ایران ودر راس آن دربار پهلوی رابرانگیخت. دراین وقت تحریکات سیاسی ونظامی دولت ایران، دشنامگوئی بـه رهبران دولت عراق ازطرف ارتجاع حاکم درایران شدت یافت.

دولت عراق باعقد قرارداد ۱۵ ساله دوستی وهمکاری بااتحاد شوروی سوسیالیستی ودعوت از حزب کمونیست وحزب دمکرات کردستان برای شرکت درجبهه واحد ملی راه خود راروشن ترساخت. بااین دو اقدام، دولت عراق صداقت وعلاقمندی عمیق خود رابه حل مسائل داخلی وهمکاری باکشورهای سوسیالیستی برای تسریع تکامل کشورنشان داد. موافقتنامه دوستی وهمکاری بااتحاد شوروی، که درآوریل ۱۹۷۲ امضاء شد، راه کمکهای ارزنده اتحاد شوروی رابه جمهوری عراق هموارساخت. هم اکنون بیش از ۷۰ واحد تولیدی ـ صنعتی وکشاورزی ودهها واحد فرهنگی وآموزشی توسط اتحاد شوروی درعراق ساخته شده است ویادردست ساختمان است. علاوه براتحاد شوروی، کشورهای دیگرسوسیالیستی نیزدرتحکیم پایه های اقتصاد ملی عراق کوشش میورزند. دهها کارخانه، شاهراه، فرودگاه، پل، سردخانه و واحدهای نمونه کشاورزی توسط کارشناسان کشورهای سوسیالیستی درچهارگوشه عراق دردست ساختمان است.

دولت عراق باکوتاه کردن دست "ایراك پترولیوم کمپانی" ازعراق و همکاری بااتحاد شوروی برای استخراج وتولید نفت "رومیله"، گامی مهم درجهت تحکیم بنیاد اقتصادی خود برداشت. ایستادگی قابل تحسین عراق دربرابرانواع دسائس کمپانیهای نفتی، مقاومت شایسته در برابرانبوه تحریکات سیاسی، نظامی و تبلیغاتی ارتجاع ایران، که ازهیچ تلاشی برای سقوط دولت عراق خودداری نمیکند، حمایت ازجنبش رهائی بخش مردم کشورما، برای دولت عراق، چه درداخل و چه درخارج ازاین کشور، اعتبار و حیثیت سیاسی فراوان ایجاد کرده است. مردم میهن ما علیرغم تلاش خصمانه ارتجاع ایران علیه دولت عراق، به تکامل مترقی کشور همسایه و برادر خود باخوش بینی وامید مینگرند.

دربرابردولت کنونی عراق بدون شك هنوز مسائل فراوانی قرارگرفته است که باید حل شود. حل این مسائل در درجه نخست اتحاد وهمکاری همه نیروهای ملی ودمکراتیك و مترقی کشوررا ضرورمیسازد. جبهه میهنی عراق باید درصحنه سیاسی کشوروارد عمل شود. کردها نیز باید به این جبهه بپیوندند. اجرای کامل موافقت نامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میتواند به این امرکمك کند. عراق درمیان کشورهای عربی موضع ضد امپریالیستی روشنی دارد. باشرکت دادن هرچه بیشتر مردم درزندگی سیاسی واجتماعی کشور، باهمکاری نزدیکتربااتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی، بااتحاد وسیع تر و عمیق تر حزب کمونیست، حزب بعث، حزب دمکرات کردستان و دیگرنیروهای دمکراتیك کشور، عراق خواهد توانست آینده بهتر خود رابسازد. عراق دوست و برادرماست. پیوند دوستی و برادری بین مردم ایران و مردم عراق پیوند دوستی و برادری دیرین است. ماپیشرفت روز افزون عراق مستقل، آزاد، دمکراتیك و مترقی رادرکنارمرزهای میهن خود آرزو میکنیم.

نوید



«آنتی دورینگ»

(" آقای اویگن دورینگ علم را واژگون می‌کند ")

" آنتی دورینگ " کوتاه شده نام اثر کلاسیك فریدریش انگلس است و عنوان کامل این کتاب چنین است : « آقای اویگن دورینگ علم را واژگون می‌کند " . اویگن دورینگ (Eugen Dühring) از ایدئولوگ ها و صاحبنظران خورده بورژوازی آلمان بود . کتاب آنتی دورینگ مناظره و پولمیك همه جانبه ای است با نظریات این ایدئولوگ خورده بورژوا و بیان جامعی است از اجزاء سه گانه آموزش مارکسیستی ، یعنی : ماتریالیسم دیالك تیك و تاریخی ، اقتصاد سیاسی و تئوری کمونیسم علمی . لنین در توصیف کتاب آنتی دورینگ چنین می نویسد :

" در این اثر مهمترین مسائل فلسفه ، طبیعت شناسی و علوم اجتماعی تحلیل شده است . این کتابی است بشکل حیرت آور پرمضمون و آموزنده ."
(کلیات به زبان روسی ــ چاپ چهارم ــ ج ۲ ــ ص ۱۱)

ضرورت حاد سیاسی موجب تألیف کتاب آنتی دورینگ شد . نظریات دورینگ نظریاتی بود گلچین شده و التقاطی از ماتریالیسم عامیانه ، پوزیتیویسم اوگوست کنت (Auguste Comte) (که باصطلاح "علوم مثبته" را دارای ارزش میدانست و فلسفه را انکار میکرد) و پاره ای اندیشه های ایده‌آلیستی . دورینگ براساس این فلسفه التقاطی در سال ۱۸۷۵ بمیدان آمد و نوعی سوسیالیسم خاص خود را ، که از انواع سوسیالیسم خورده بورژوائی بود ، عرضه داشت و بویژه به مارکسیسم تاخت آورد . حزب سوسیال دمکرات آلمان در همین سال ۱۸۷۵ تازه متحد شده بود و این نظریات باصطلاح سوسیالیستی اویگن دورینگ در برخی اعضاء حزب نامبرده تأثیراتی گذاشت و از آنجمله یکی از افراد شناخته شده حزب بنام مُست (I.Most) به یك دورینگ گرای فعال مبدل شد . ویلهلم لیبکنشت (Wilhelm Liebknecht) (پدر کارل لیبکنشت) ، که از دوستان و یاران نزدیك مارکس و

انگلس بود ، برای جلوگیری از رخنه بیشتر درهم اندیشی های دورینگ ازطریق کسانی مانند "مُست" به فریدریش انگلس مراجعه کرد و از وی خواهش نمود بااین نظریات مقابله کند . انگلس نیز وظیفه خود شمرد که بااین مدعِ نوظهور وارد مناظره شود وحزب راازتجدید نظرطلبی درمارکسیسم محفوظ دارد .

بدین ترتیب اثرانگلس ، که ازجهت شکل خود یك ردّیه پرشورعلیه دورینگ گرائی و از جهت مضمون یك جُنگ جامع دانش مارکسیستی است ، بوجود آمد .

انگلس درسال ۱۸۷۶ کارخود را برروی آنتی دورینگ آغازکرد . او دستنویس خود را برای مارکس میخواند . بخش مربوط به نکاتی درباره تاریخ علم اقتصاد این کتاب راخود مارکس نوشته است .

از ژانویه سال ۱۸۷۷ تاژوئیه سال ۱۸۷۸ آنتی دورینگ بصورت مقالات در روزنامه " به پیش " (Vorwärts) ، که ارگان مرکزی و ناشرافکارحزب سوسیال دمکرات آلمان بود ، انتشار یافت . دشمنان مارکسیسم سخت از این سلسله مقالات خشمناك شدند ودست به حمله متقابل زدند . درسال ۱۸۷۷ کنگره حزب سوسیال دمکرات تشکیل شد . دورینگ گرایان عضو حزب طلبیدند که از ادامه انتشار این سلسله مقالات خودداری شود . درسال ۱۸۷۸ " قانون فوق العاده " علیه سوسیالیست هاازطرف دولت تصویب شد . موافق این قانون کتاب آنتی دورینگ درآلمان ممنوع اعلام گردید .

آنتی دورینگ ،برحسب سه جزء اساسی مارکسیسم ، به سه بخش جداگانه تقسیم شده است: فلسفه ،اقتصاد ، سوسیالیسم . هدف اساسی کتاب عبارتست از نبرد برای ماتریالیسم دیالکتیك پیگیرو جامع . این نبردی است که امروز هم فعلیت و اهمیت فراوان خود راحفظ کرده است ، زیرا شیوه التقاطی و استفاده از احکام جداگانه و مصطلحات جداگانه مارکسیسم درداخل سیستم های فکری شبه سوسیالیستی دردوران ماسخت معمول است و لذا آنچه که انگلس دربرابرخود نهاده بود ،یعنی دفاع از آن مارکسیسمی که درکلیه اجزاء اساسی خود برپایه ماتریالیسم دیالکتیك قراردارد وازخصلت التقاطی و ازتضاد درونی اسلوبی و فکری مبری است ، برای مارکسیست های عصرمامکتبی است بسیار آموزنده . لنین دراین زمینه مینویسد :

" یاماتریالیسمی که تاآخرپیگیراست و یاد روغ و درهم اندیشی های ناشی از ایدآلیسم فلسفی: چنین است طرح مسئله درهمه ابواب کتاب آنتی دورینگ . "
(ج ۱۴ ،ص ۳۲۳)

*

اینك به بررسی اجزاء مختلف کتاب بپردازیم .

در " مدخل " انگلس رشد وتکامل فلسفه رامورد بررسی قرارمیدهد وضرورت تاریخی پیدایش مارکسیسم را مبرهن میسازد . انگلس ادوارمختلف فلسفه رایاد میکند : ماتریالیسم ساده لوحانه (نائیف) عهد باستان و سپس متافیزیك قرون ۱۷ و ۱۸ و آنگاه دیالك تیك ایدآلیستی فلاسفه کلاسیك آلمان (ازکانت تاهگل) وسرانجام ماتریالیسم دیالکتیك مارکسیستی . انگلس قانونمندبودن تسلسل این ادوارتاریخی رامدلل میدارد و نشان میدهد که انطباق ماتریالیسم دیالك تیك برسیرتکامل اجتماع ، یعنی به تاریخ ، پایه علمی رابرای بررسی شیوه تولید سرمایه داری بوجود می آورد وامکان میدهد که سوسیالیسم ازمرحله تخیلی پابه مرحله علمی بگذارد . انگلس نشان میدهد که تکامل علوم طبیعی ازسوئی و گسترش مبارزات طبقاتی از سوی دیگر دررشد وتکامل فلسفه نقش موثری ایفاء کرده

است و باپید ایش ماتریالیسم د یالك تیك خود موضوع فلسفه د رمعرض تحول عمیق واقع شد و فلسفه از تجرید ات د ورازززند گی ، که فوقش میخواست جهان راتوضیح د هد، به سلاح انقلابی نیرومند ی مبد ل میگرد د که هد فش تغییرجهان است.

د ربخش اول (فلسفه) انگلس عمد ه ترین مسائل ماتریالیسم و د یالکتیك راطرح وحل میکند و د رباره استنباط ماد ی تاریخ سخن می گوید. انگلس د راین بخش مسئله اساسی فلسفه را ، که مسئله رابطه ماد ه باشعوراست، باپیگیری ماتریالیستی و د یالك تیکی حل میکند ومیگوید که شعورانسانی محصول مغز اوست و مغز انسانی محصول طبیعت است و بهمین د لیل قوانینی که برفکرما مسلط است باقوانینی که د رطبیعت حکمفرماست، توافق وهماهنگی د ارند و عرصه تفکرچیزی ماوراء طبیعی نیست. بد یگرسخن ، اند یشه انسانی انعکاس و بازتاب هستی (وجود)است. حتی انتزاعی ترین وتجرید ی ترین مفاهیم و احکام ازواقعیت خارجی اخذ شد ه است و ازآنجمله مفاهیم و اصول ریاضیات رامادر آخرین تحلیل ازواقعیت خارجی استخراج کرد ه ایم.

امکانات معرفت انسانی راحدّ وکرانی نیست و خود روند معرفت نیز بی پایان است و حقیقت مطلق تنهاد ریسه بی پایان حقایق نسبی تحقق می یابد. جهان ازجهت گوهروسرشت خود یگانه است، ولی این یگانگی و یکسانی وجود د رمادّ یت آنست، یعنی سراپای جهان ازماد ه جنبد ه تشکیل شد ه است نه ازچیز د یگر. این جهان ماد ی پیوسته جنبان ، هم د رزمان و هم د رمکان بیکران است و زمان و مکان خود جواهرمستقلی نیستند ، بلکه اشکال عمد ه هستی موجود اتند. همچنین ماد ه بی حرکت و جنبش و یابرعکس حرکت و جنبش بد ون ماد ه هرد ومحال است. حرکت نیز شکل هستی ماد ه است و بهمین جهت حرکت نیز مانند ماد ه آفرید ینی و نابود کرد نی نیست و جاوید ان است. اشکال مختلف حرکت عبارتست از: حرکت مکانیکی ، حرکت فیزیکی ، حرکت شیمیائی و حرکت زیستی و بر اساس آنکه یك علم کد ام یك ازاین اشکال چهارگانه حرکت رابررسی کند ، ازعلم د یگرمتمایزمیگرد د ، لذ اپایه عینی تقسیم علوم تنوع حرکاتی است که د رجهان هستی وجود د ارد. همه علوم رانیز میتوان به سه گروه تقسیم کرد :

۱) علومی که طبیعت نازیستمند رابررسی می کنند ؛
۲) علومی که طبیعت زیستمند رابررسی میکنند ؛
۳) علوم تاریخی .

علمی که قوانین تفکرانسانی رامورد بررسی قرارمید هد عبارت است ازمنطق (منطق صوری یا ارسطوئی و منطق د یالك تیك) . انگلس رابطه منطق صوری را ، که اشکال مختلف تفکر (مفهوم، حکم ، استقراء ، قیاس) رامورد بررسی قرارمید هد ، و منطق د یالك تیك را ، که محتوی تفکررا ازجهت قوانین عام حاکم برجهان که د رآن انعکاس می یابند ، بررسی مینماید ، توضیح مید هد ومیگوید رابطه این د و نوع منطق بایکد یگرمانند رابطه علم حساب باریاضیات عالیه است، لذ ا یکی رانمی توان جانشین د یگری د انست وآنهارا د رمقابل هم قرارد اد ، بلکه هریك جای محکم و ویژه خود راد ارند . د یالکتیك تنها قانون تفکرنیست، زیرا ، چنانکه گفته ایم، د یالکتیك د ر بررسی قوانین تفکر، قوانین حاکم برجهان خارج را ، که بازتاب آن د رتفکر آد می است، بیان مید ارد ، لذ ا د یالکتیك علم قوانین فوق العاد ه عام حرکت و تکامل طبیعت ، انسان، جامعه و اند یشه است.

سپس انگلس د ربخش اول کتاب آنتی د ورینگ (فصول ۱۲و۱۳) قوانین عمد ه د یالکتیك را عرضه مید ارد ، یعنی قانون تضاد ، که سرشت واقعی جنبش و خود جنبی راتوضیح مید هد ، قانون گذ ار از حرکت کمی به حرکت کیفی و قانون نفی د رنفی . انگلس د رهمین بخش ازنظرماتریالیسم د یالك

تیك مسائل مختلف علوم طبیعی‌واجتماعی رابررسی می‌کند مانند : اهمیت فرضیه کانت در باره پید ایش جهان و تئوری تحول انواع داروین و نقش یاخته های ارگانیك و ماهیت زیست و خصلت طبقاتی اخلاق و مسئله برابری اجتماعی‌و رابطه مابین جبر و اختیار و غیره •

در بخش د وم کتاب ، که بـه بیان آموزش اقتصاد ی مارکس اختصاص د ارد ، موضوع این علم و اسلوب آن تشریح شد ه است• پس از تعریف موضوع و اسلوب ، انگلس تئوری اید آلیستی "نفوس" رامورد بررسی قرارمید هد • موافق این تئوری گویا عامل افزایش جمعیت، عامل تعیین کنند ه د رتحولات اجتماعی است• انگلس برخلا ف این د عوی ، نشان مید هد که این اقتصاد جامعه است که نقش قاطع را د رتکامل ارتش ، سیاست ، قد رت حاکمه ایفا* می‌کند و نشان مید هد که طبقات د رجامعه از د و راه (اسارت د رجنگ و بردگی از راه وام) پد ید شد ه اند • انگلس محمل های اقتصاد ی انقلا ب سوسیالیستی‌و نقش انقلا بی اعمال قهر را د ر تعویض نظام اجتماعی کهن به اجتماعی نوین روشن میسازد و استنباط مارکسیسم را از ارزش ، کار ساد ه و بغرنج ، سرمایه ، ارزش اضافی ، بهای زمین ، بهره زمین و غیره توضیح مید هد • د رهمین جاست که مارکس فصلی نگاشته است (فصل د هم) • د ر فصلی که مارکس نگاشته ، برخی مسائل تاریخ اقتصاد سیاسی بررسی شد ه است و ازآنجمله معمای " جد ول های اقتصاد یّ کِنِه (Quesnay) اقتصاد د ان فرانسوی حل میگرد د •

د ر بخش سوم کتاب تاریخ و تئوری سوسیالیسم علمی مورد بررسی قرارگرفته است•

انگلس میگوید سوسیالیسم علمی بیان تئوریك جنبش پرلتاری است و این‌تئوری جامعه کمونیستی آیند ه راتوصیف میکند • انگلس بر پایه استنباط ماد ی تاریخ تضاد اساسی سرمایه د اری رانشان مید هد • این تضاد عبارتست از تضاد بین نیروهای مولد ه و مناسبات تولید ، بین خصلت اجتماعی تولید و شیوه خصوصی تملك • مظاهر این تضاد عبارتست از : تضاد بین سازمان تولید د ر هر بنگاه جد اگانه ازسوئی و هرج و مرج وآشفتگی تولید د رمجموع اجتماع سرمایه د اری ازسوی د یگر ، تضاد بین پرلتاریا از سوئی و بورژوازی ازسوی د یگر• برای حل این تضاد های سرشتی‌و بنیاد ی جامعه سرمایه د اری ، که خود هرگز قاد ر به رفع آنها نیست، تنهاچاره انقلاب پرلتاری است• پرلتاریا قد رت حاکمه رابد ست می‌گیرد و وسائل تولید را به مالکیت اجتماعی د رمی‌آورد• د رچنین حالتی ، سازمان نقشه مند تولید د رمقیاس سراسراجتماع جای هرج و مرج تولید رامی‌گیرد و تکامل بلا انقطاع و شتابند ه نیروهای مولد ه آغاز میگرد د• برهمین اساس آن تقسیم کاری که اکنون موجب مُثله شد ن شخصیت بشری است، از میان میرود • همه اعضا* جامعه د رکار مولد ه شرکت می‌جویند و خود کار از بارسنگین به نیاز اولیه حیاتی مبد ل میشود• د رنتیجه تضاد بین کار فکری و کارجسمی ، بین شهر و د ه ازمیان برمی‌خیزد و تمایز و اختلاف بین طبقات از میان میرود و د ولت زوال می یابد • خانواد ه بشکل بنیاد ی تغییر شکل مید هد • پرورش کود کان و جوانان باکار همراه میشود• انواع شیوه های تفکرخرافی و غیرعلمی و از آنجمله مذ اهب بتد ریج رخت برمی بند ند• آد میان عنان سرنوشت اجتماعی خویش راباآگاهی تمام د رد ست می‌گیرند و د رنتیجه بر طبیعت نیز سیطره می یابند و بشریت باجهشی از عرصه جبر وارد عرصه اختیار میشود •

بسیاری ازآنچه که انگلس د راین بخش ازکتاب بیان کرد ه و روزی تئوری محض بود ه ، امروز د رکشورهای سوسیالیستی به واقعیت تبد یل یافته و محمل های حقیقی تحقق سراسر این توصیف‌به واقعیت ازهم اکنون فراهم شد ه است• یعنی محك واقعیت، صحت و اصالت عیار تئوری

راهم اکنون به ثبوت رسانده و روشن شده است که سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس پندار بافی نیست، آنطورکه ایدئولوگ های بورژواسعی دارند آن راجلوه دهند ، بلکه علم است.

آنتی دورینگ ترازنامه رشد وتکامل آموزش مارکس و انگلس طی سی سال قبل از تاٴلیف این کتاب است . انگلس در اثر مهم دیگر خود " دیالکتیک طبیعت" اندیشه های این کتاب را بسط بیشتری میدهد . درآثار بعدی انگلس، یعنی " منشاٴ خانواده و دولت" ، " لودویگ فویرباخ " این اندیشه ها بازهم تکامل و گسترش بیشتری می یابد . بیهوده نیست که لنین توصیه میکرد که کتاب آنتی دورینگ باید " همدم هر کارگر آگاه " (ج ۱۹ ص ٤) باشد .

درحیات انگلس آنتی دورینگ سه بارتجدید چاپ شد (لایپزیگ ۱۸۷۸ ، زوریخ ۱۸۸٦ و اشتوتگارت ۱۸۹٤) .

در فارسی ، قسمت عمده بخش اول (فلسفه) آنتی دورینگ با مقدمات کتاب ترجمه ود رسال ۱۳۲۷ ازطرف حزب توده ایران چاپ و نشر گردید . این ترجمه اکنون نایاب است. ترجمه اثر کلاسیک انگلس به فارسی ، که لنین برای آن اهمیت فراوانی قائل بوده ، ضرورتی است انکارناپذیر .

ا. کوشیار

از: گس هال (Gus Hall)

دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده امریکا

خائنی بنام سولژنیتسین *

(۳)

بدیهی است که ساخاروف آثارد وست دیرینه خود "سولژنیتسین" را می‌ستاید وبرآنست که این آثار " حاوی اصول کلی هنروفلسفه است " ۰

سولژنیتسین نیز ، مانند ساخاروف ، نظریات خود راد ررساله ای نگاشته است۰ وی ، سالها پیش ، پشتیبان بازگرد اند ن زمین به زمیند اران بود وکلیسای روسیه را ، به د لیل آنکه د رراه بازگشت به د وران تزارها و راسپوتین هانمی‌رزمد ، مورد انتقاد قرارمید اد ۰

سولژنیتسین د رآخرین رساله خود به بررسی مفصل روید اد های کنونی میپرد ازد۰ او بطور کلی ازهرچیزمترقی و ازهمه کسانی‌که فعالانه برضد سوسیالیسم و بنفع امپریالیسم مبارزه نمیکنند ، انتقاد میکند۰

سولژنیتسین " عد م شرکت د ربلوك های نظامی " راد وروئی میخواند۰ بگمان او چنین موضعی مانع از "اتکای آشکار به امپریالیسم " میشود۰ وی بالحن تمسخرآمیزمیگوید :

" اگرخطرمحکوم شد ن ازجانب چپ هانباشد ، اعتراض کرد ن خوب است۰ بهترهم هست که همراه باچپ هابه اعتراض پرد اخت۰ اشکال گوناگون "بیطرفی" و " عد م تعهد " ایجاب میکند که آد م د ر برابریکی به خاك افتد و د یگری را ، که نان و نمك می‌آورد ، لگد کوب سازد ۰"

بگمان من نکته اخیر کاملا د رباره شخصیت انگل‌وار سولژنیتسین صد ق میکند ۰ لکن او د راین باره خاموشی میگزیند۰ د رپاسخ وی باید گفت :

" خیر ، آقای سولژنیتسین ! امپریالیسم به کسی نان و نمك نمی‌بخشد ، بلکه سیستمی است چپاولگر۰ آقای سولژنیتسین ! شمامخالف بیطرفی نیستند ، بلکه مخالف کسانی هستید که باامپریالیسم می‌رزمند ۰"

سولژنیتسین ، این مد افع امپریالیسم ، آشکاراعلیه هرگونه پیکاررهائی‌بخش ملی بپامی‌خیزد۰ وی د رباره مبارزا ن ضد امپریالیست میگوید :

" آنهامیتوانند بگویند : اگربه ماحمله بشود ، باید ازتروریسم سخن گفت ، اگرماحمله بکنیم ، باید آنراجنگ پارتیزانی و یاجنبش آزاد یبخش نامید ۰۰۰ د رعوض آنهامی‌خواهند (منظورنیروهای آزاد یبخش‌ملی است-گ۰ه۰) که مابا‌آماج های تروریست‌ها وایدئولوژی پارتیزانی آشناشویم و سپس آنهارابمثابه مبارزان راه مقد س‌برسمیت بشناسیم " .

آری ، جنبش های رهائی بخش ملی و مبارزا ن ضد امپریالیست برای پیشبرد هد فی مقد س میرزمند۰ آنهاازمیان مرد م برمیخیزند وقربانی امیال امپریالیسم میشوند۰ تکیه گاه آنهاکشورهای

---

*) بخش اول این مقاله د رشماره سوم ، سال سوم "پیکار" و بخش د وم این مقاله د رشماره چهارم سال‌سوم "پیکار" منتشرشد ه است۰

سوسیالیستی ونیروهای ضد امپریالیست در سراسرجهان اند. روش و سیاست سرکوب امپریالیسم ستمگرانه است، چیزی جز تروریسم نیست.

سولژنیتسین هواداری خود را از امپریالیسم به اینصورت تاکید میکند که میگوید :

" تقسیم جنگ ها، به جنگهای عادلانه وناعادلانه بمعنای تحریف واقعیت است."

بدینسان ازدیدگاه سولژنیتسین نبرد بافاشیسم، جنگ استقلال طلبانه مابرضد انگلیسی هاو انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرعادلانه نبوده است. به گواه تاریخ ، هدف جنگهای تجاوزکارانه امپریالیسم حفظ منافع انحصارگران است. چنین جنگهائی ناعادلانه است. جنگ ضد امپریالیستی و رهائی بخش ملی و جنگ بخاطرسوسیالیسم عادلانه است، زیراکه پاسخگوی منافع اکثریت بزرگ مردم میباشد. سرشت عادلانه این جنگهارا باید درکوشش برای تامین پیشرفت اجتماعی جستجوکرد.

سولژنیتسین ،این "انساندوست بزرگ " ، علیه کشتارجمعی درویتنام ، علیه کشتار "سُنگ می " (Song My) لب به اعتراض نمیگشاید. وی ، برعکس، "جنبش جهانی صلح " راسرزنش میکند که چرا " جنایات سبعانه درهوئه (Hue)را "مورد اعتراض قرارنمیدهد."

بدین ترتیب سولژنیتسین باردیگر به قربانیان امپریالیسم خونخوار و به کسانی که سیاست جنایتکارانه امپریالیسم رامحکوم میکنند ، میتازد. این دیگر ندای بشردوستی نیست، بلکه سرزنش قربانیان تجاوز امپریالیستی است، که شجاعانه و قهرمانانه برای میهن و هم میهنان خویش میرزمند. ازدیدگاه تاریخ ، خرد ، جامعه ، تمدن و بشردوستی ، پیکار باامپریالیسم، به شکل نبرد آزادی بخش ، به شکل پیکاردرراه سوسیالیسم ، مبارزه ای کاملا عادلانه است. ازهمین دیدگاه ، تلاش برای نگهداشتن سیستم بهره کشی، ستم و نژاد پرستی ناعادلانه است. وقتی مبارزان راه آزادی وسوسیالیسم مجبورشوند علیه تجاوز و ستم دست به اسلحه ببرند ، جنگ آنها جنگی است عادلانه.

سولژنیتسین درنوشته طولانی خود حتی یکبار بمباران های وحشیانه شهرها ، روستاها ، بیمارستان هاومدارس هند وچین رامحکوم نمیکند. درعوض او باتکراردروغ های امپریالیستی مبنی بر بدرفتاری بااسیران امریکائی ، همدردی خود را بااتهام زنان بثبوت میرساند .

سولژنیتسین ،چنانکه انتظارمیرفت، دررساله خود به پشتیبانی از نیکسن و همکاران او در افتضاح "واترگیت" می شتابد. وی مینویسد :

" صحنه سازی موذیانه رهبران سنادرمورد "واترگیت "نیزنشانه دوروئی آنهاست. "

اکنون میدانیم چه کسی مسئول این "صحنه سازی موذیانه " بوده است.

سولژنیتسین هواداران و مبارزان صلح راسرزنش میکند وبه آنهاافترامیزند. این ، نتیجه منطقی پشتیبانی اصولی او از امپریالیسم و دشمنی او باصلح جویان است. مگرنه اینست که مبارزان راه صلح ، مبارزان ضد امپریالیست اند ؟ سولژنیتسین سراپادرباطلاق افتاده است. ارتجاع پوسیده معبود او نمیتواند مردم رابخود جلب کند. او ضجه میزند که " باخترد رجنگ لفظی پیوسته می بازد " و در " جنگ اعصاب و مسابقه استقامت همواره باشکست روبرو میشود ."

امپریالیسمی که سولژنیتسین هواخواه آنست، و آنرا " باختر " می نامد ، بمثابه سیستم محکوم به اضمحلال و نابودی است. قوانین تحول اجتماعی آن رابه زباله دان تاریخ خواهد سپرد. ساخاروف ها و سولژنیتسین ها راتوانائی آن نیست که امپریالیسم رانجات بخشند .

آشکاراست که برای سولژنیتسین " عدم توسل به زور " ، " صلح " ، " حق دگراندیشی " مفاهیم مجرد نیستند. او دراین مورد هیچگاه خویشتن را " بیطرف " نمیشمرد. وی تنهاهنگامیکه به مصلحت امپریالیسم باشد هوادار "صلح" و " بیطرفی" است. " بیطرفی" او دارای خصلت ضد کارگری، ضد سوسیالیستی و هواداری ازامپریالیسم است. وی به ارتجاع جهانی پیوسته است.

منظور ساخاروف و سولژنیتسین از لزوم "آزادی اندیشه" آنست که از آزادی ترویج مهملات بهتان آمیز، ضد کارگری، ضد سوسیالیستی و از آزادی هواداری از امپریالیسم بهره مند شوند. آنها می طلبند که جامعه شوروی وسائل ارتباط جمعی خود را بدین منظور در اختیارشان بگذارد.

از کسانی که همواره از "همگرائی"، "همزیستی مسالمت آمیز"، "نزدیکی سرمایه داری و سوسیالیسم" و "خلع سلاح هسته ای" سخن میگویند، باید توقع داشت که از پایان جنگ سرد، از مذاکرات در باره تحدید اسلحه استراتژیک، از قراردادهای بازرگانی و اقدامات مشخص برای عملی ساختن همزیستی مسالمت آمیز پشتیبانی کنند. لیکن ساخاروف و سولژنیتسین این انتظار را برآورده نمیسازند. آنها، برعکس، به کارزاری بهتان آمیز علیه پیشنهادها و ابتکارات اتحاد شوروی برای تحکیم صلح دست زده اند. آنها در مصاحبات مطبوعاتی خود به نیروهای ارتجاعی در ایالات متحده آمریکا زنهار میدهند که: از جنگ سرد دست برندارید، به خلع سلاح نپردازید، از انعقاد قراردادهای بازرگانی دوری جوئید و به کاهش وخامت تن در ندهید. کردار کنونی ساخاروف و سولژنیتسین مقاصد حقیقی آنها را افشا میکند و نشان میدهد که معنای تئوری "همگرائی" چیست. تئوری "همگرائی" آنها با کاهش وخامت و یا با پایان دادن جنگ سرد هیچگونه پیوندی ندارد و تنها هدف آن تسلیم طبقه کارگر و سوسیالیسم در برابر امپریالیسم است.

روشن است که پایان دادن به جنگ سرد، کاهش وخامت بین المللی و قراردادهای بازرگانی به تسلیم در برابر امپریالیسم نخواهد انجامید و بهیچوجه بمعنای سیاست "همگرائی" نیست. بنابر این میتوان دریافت که چرا ساخاروف و سولژنیتسین چنین دیوانه وار علیه کاهش وخامت عربده میکشند.

در اینجا این پرسش بمیان می آید که: چگونه مرتدانی از قماش ساخاروف و سولژنیتسین یکباره وارد صحنه شده اند؟ در این زمینه باید عوامل گوناگونی را بررسی کرد.

در گستره ایدئولوژی نیز، چون در پاکیزه ترین گلستان ها، گاهگاهی علف هرزه میروید. اکثریت بزرگ روشنفکران شوروی، بیش از ۹ر۹۹ درصد آنها، فداکارانه و فعالانه در راه ساختمان سوسیالیسم و بهبود سطح زندگی مردم شوروی میکوشند. آنها علف هرزه نیستند. درست بهمین دلیل به مرتدهائی چون ساخاروف و سولژنیتسین باید با چشمان باز نگریست.

در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی شماره چنین منحرفانی بس اندک است. ارگانهای تبلیغاتی سرمایه داری انحصاری در نقش اینگونه آدمها مبالغه و بدینوسیله از آنها سوء استفاده میکنند. اینان داوطلبانه به عناصر مرتد مبدل شده اند. شبه روشنفکران نامبرده با کارگران و سوسیالیسم دشمنی میورزند، زیرا که سوسیالیسم به کارگران در جامعه مقام شایسته، مسئولیت و قدرت میدهد. این آدمها فاقد هرگونه صمیمیت فکری هستند و از درک و قبول نقش طبقه کارگر در سوسیالیسم عاجزند. یکی از هواداران ساخاروف گله دارد که "روزنامه ها پر از نامه های کارگران، رانندگان، متکاران، مکانیسین ها، مهندسان، آموزگاران و تاکسی رانان است". چنین مینماید که گروه ناچیز منحرفان در اهمیت خویش مبالغه میکنند. هریک از آنها در جامعه مسیح نمایان میشود. آنها گرفتار این پندار باطل اند که "آینده تضمین شده بشریت" بدست آنهاست. همگی آنها به نخوت دچار شده اند. عقاید آنها بر خیالبافی های کودکانه و تصورات بیگانه از واقعیت استوار است. نظریات سیاسی و ایدئولوژیک آنها سراپا ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است. احکام آنها ستایشگری آشکار از امپریالیسم و جنایات آن است. برای درک سرچشمه انحراف ایدئولوژیک، باید شباهت جریانات ایدئولوژیک و سیاسی را با هوای آلوده یاد آور شد، که مرزی نمیشناسد و از یک کشور به کشور دیگر میرود. در دوران ما وسائل ارتباط جمعی بویژه چنین نقشی را دارند. جامعه سوسیالیستی در انزوای ایدئولوژیک بسر نمیبرد. از نظر فیزیکی حفاظت توده ها در برابر رخنه ایدئولوژی طبقه دشمن میسر نیست. کشورهای سوسیالیستی نیازی هم به چنین اقدامی ندارند. میلیون ها روشنفکر راستین، همراه با کارگران، در ساختمان سوسیالیسم شرکت

میجویند٠

کشورهای سوسیالیستی در پیکار با اید ئولوژی سرمایه د اری سلاحی بس نیرومند ، یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم را بد ست د ارند٠ روشنفکران نیز د راین نبرد شرکت میجویند ود رساختمان جامعه نو ، جامعه سوسیالیستی ، باطبقه کارگر د ارای منافع مشترك اند٠ کسانی که د رنبرد طبقاتی ، این محور واقعیت سرمایه د اری ، بی تجربه اند ، کسانی که د رجامعه سوسیالیستی مستقیما د ر روند تولید شرکت ند ارند و هرگز به کارجسمی نپرد اخته اند ، د ر برابر تبلیغات امپریالیستی بیش ازهمه گزند پذ یرند٠ بیشتر آنها د ر رشته محد ود تخصصی خود چنان غوطه ورند که یا عقب ماند ه اند و یا علومی را که به توصیف عمومی مبارزه د رراه پیشرفت بشریت میپرد ازند ، هرگزفرا نگرفته اند٠ چنین مینماید که اینان از د انش مارکسیسم ـ لنینیسم بی خبرند٠ عوامل نامبرد ه ساختار وف ها و سولژنیتسین ها را میپرورد٠ شماره اینگونه افراد چنان اند ك است که اربابان امپریالیستی شان میکوشند باوسائل تبلیغاتی خود حد اکثر استفاد ه را از آنها بعمل آورند٠

د رهمه این موارد میتوان روند ی منطقی مشاهد ه کرد٠ نگاهی به زیست نامه این افراد نشان مید هد که آنها د رمرحله ای اززند گی خود به این نتیجه رسید ه اند که گویا پاسخگوی هرگونه پرسشی هستند٠ ازآنهنگام ، گمراهی آنها آغاز شد ه است٠ نخوت این عناصر بد ان حد رسید ه است که از هرگونه انتقاد ی می رنجند٠ این پد ید ه آنها را به صف مخالفین میکشاند ٠ نتیجه منطقی این روند آنست که افراد نامبرد ه باهرچیز ، ازجمله باسوسیالیسم، به مخالفت برمیخیزند تاجائیکه رفته رفته از مواضع اید ئولوژیك امپریالیسم هوادار ی میکنند٠ و هنگامیکه اید ئولوگ های امپریالیسم لب به ستایش این افراد میگشایند ، آنها د یگر سراپا د ر باطلاق اپورتونیسم و امپریالیسم فرومیروند٠ ساخاروف ها و سولژنیتسین ها ، که از د انش مارکسیسم ـ لنینیسم آگاهی کافی ند ارند وازقوانین نبرد طبقاتی و یا تکامل سرمایه د اری ناآگاهند ، سرانجام به موضع خیانت آشکار به منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم میرسند ٠

ترجمه و تلخیص از : پرتو

نویسنده‌ای «متعهد»

ولی نه در مقابل خلق

سخنرانی تلویزیونی دکتر رضا براهنی در زمینه مبارزه با اصطلاح "ایدئولوژی خارجی"، که روزهای پانزدهم و شانزدهم و هفدهم دیماه در روزنامه‌های ایران منتشر شد، بخودی خود و ماهیتا بی‌اهمیت‌تر و مضمون آن کهنه‌تر و بازاری‌تر از آن است که بحثی را برانگیزد. این نوع تبلیغات گوشه‌ای و شاید گوشه ناچیزی است از نبردی که از بدو پیروزی مارکسیسم در سرزمین روسیه، از طرف معارضان آن سر و صورت تازه‌ای یافت، پس از جنگ دوم جهانی و ایجاد مجتمع سوسیالیستی روی به توسعه گذاشت و در کنار نبرد بی‌امان سرنیزه، اردوئی از فیلسوفان فرومایه، تئوریسین‌های وامانده و قلم‌زنان منحط، یا از طرف دستگاههای جاسوسی اردوگاه امپریالیستی بمیدان فرستاده شدند تا شاید بتوانند مارکسیسم را به لجن بکشند یا تحت تأثیر سلیقه‌های کج و معوج خود همین راه را در پیش گرفتند. بدین ترتیب انواع و اقسام نظریات انحرافی مغشوش و مخدوش بنام "مارکسیسم نو"، "مارکسیسم ملی" و امثال آن رواج یافت تا نسل‌های جوان را در جستن شاهراه گیج کنند و به بیراهه بکشانند.

نظیر این تلاش‌ها در ایران تازگی ندارد. از مدتها پیش سران رژیم کوشیده‌اند بهر وسیله، از قلم گرفته تا چوبه‌های دار و تیرهای اعدام، از سوئی مارکسیسم را بی‌حیثیت جلوه دهند و از طرفی برای تمام فجایع خود زمینه ایدئولوژیک بوجود آورند. و این هردو، دو طرف یک مدال است. اما آنچه اینک درخور توجه میتواند باشد آن است که، این بار کوشیده‌اند این نغمه ناموزون را از زبان یک استاد دانشگاه سر دهند تا شاید بر تأثیر و اهمیت کار تبلیغاتی مبتذل خود بیفزایند، و در عین حال دانشگاهیان را هم به لجن بکشند، که گویا این اندیشه‌های علیل در دانشگاه نیز جائی دارد.

مقامات امنیتی بنظر خودشان برای این کار شایسته‌ترین کس را برگزیده‌اند: دکتر رضا براهنی، مردی که دیروز از برکت ابراز هیجان درباره متعهد بودن نویسنده، شاعر و هنرمند، در جامعه روشنفکران جائی برای خود باز کرده بود. کسی که روزگاری چنین مینوشت:

> "در زمانی که استعمار علنی استعمار فرهنگی را با خود همراه کرده است، تمام شاعران و نویسندگان و قلم‌زنان آسیا، افریقا و امریکای لاتین... اگر در هر کلمه از نوشته‌هاشان، از خونی که ریخته شده، مشتی که در مقابل مسلسل خورد گردیده، اسکلتی که در گوشه تاریک زندان پوسیده و آرد شده و حرکتهائی که عقیم مانده و نمیبایست عقیم بمانند، صحبت نکنند، باید محکومشان کرد..."

مسئله بر سر این نیست که، علی‌رغم این سخنان، از همان زمان شخصیت براهنی در وابستگی با مقامات معینی، مورد تردید بسیاری از روشنفکران بود. ولی او با رفتار و گفتار امروزی خود مُهر "صحیح است" بر این تردید هاگذارده است.

اینک ببینیم این آقای استاد دانشگاه، با آن حرفهای پرحرارت دیروزش، در چه موقعیت

تاریخی ، در چه شرایطی ، باچه ابزارپوسیده ای به جنگ مارکسیسم فرستاده شده است• به زندگی جامعه مانگاه کنید : چه تلخ و ناگوار وخون آلود است• زحمتکشان درفقرسیاه اند ، دارو و بیمارستان در دسترس عامه مردم قرارندارد ، مدرسه کافی نیست ، آموزش عالیه عملا در انحصارگروه معینی از هیئت ممتازه کشورقراردارد• در عوض هرقدر بخواهید وتاآنجاکه چشم کارمیکند اسلحه است، مسلسل است ، تانك است، جنگنده و بمب افکن است• فشار پلیسی طبقات مختلف مردم رابجان آورده است . رژیمی تابحد دیوانگی خشن مانند بختك به روی زندگی مردم افتاده است• مسلسل هادر خیابانهادست و سر و سینه مردم رادرهم می شکنند ، دسته دسته ازخانه ها دزدیده و بی خبر واثر سر به نیست میشوند ، اسکلت های زندانیان دردرون زندانهامیپوسند• درمیهن ماحالت دوران جنگ برقراراست• بتمام معنی کلمه سنگ رابسته و هارترین سگهاراگشاده اند• درست درچنین گیر و دار وانفسائی این استاد "متعهد " دانشگاه پشت دستگاه تلویزیون فرستاده میشود تابابازجویهدن تفاله ای از جویده ها ی پنجاه ساله دیگران بامارکسیسم بجنگد !

درشرایطی مانند شرایط حاکم برمیهن ما ، بهیچوجه غیرعادی نمیتواند باشد که مثلا درهمان شماره روزنامه اطلاعات که این سخنرانی منتشرمیشود ، هم زمان باهم، شاه درمصاحبه مطبوعاتی خود ازهمکاری نظامی وسیاسی واقتصادی باقدرتهای امپریالیستی درخلیج فارس داد سخن میدهد • در گوشه دیگر ادعانامه دادستان نظامی علیه عده ای ، بازهم بعنوان مخالفت باسلطنت، مندرج است و گوشه ای هم از این روزنامه به سخنرانی دکتر براهنی اختصاص داده شده است• چنین است آن محیط عمومی که این سخنرانی رااحاطه کرده است•

اینك به نکات دیگرتوجه کنیم :

۱- آنچه بعنوان خلاصه سخنرانی دکتربراهنی درروزنامه های مختلف منتشرشده ، عینا یکسان است • این خود بطورکاملا روشنی نشان میدهد که این "خلاصه " ازطرف یك مقام واحد تهیه و بخشنامه-وار برای انتشار به روزنامه هاداده شده ، و این روزنامه هاآنقدرازخود اختیارنداشته اند ، که حتی باتغییر برخی عبارات ، اززنندگی فاش کننده این یکسانی بکاهند !

۲- دکتربراهنی درمقدمه نطق خود ادعامیکند که گفتاروی گویا

" پیرامون مکاتب مختلفی خواهد بود که درزمینه های سیاسی ، اجتماعی و ادبی طول صد سال گذشته ، و علی الخصوص طول پنجاه سال گذشته از غرب بسوی شرق سرازیرشده است• "

امادرسخنرانی وی اساسا ازهیچ مکتب دیگری حرفی درمیان نیست جز مارکسیسم• اومنحصرا بامارکسیسم طرف است، امانه خیلی صاف و ساده• وی دراین عرصه نیز مرتکب دوتقلب آشکار میشود :

اولا حذف آموزش اقتصادی مارکسیسم ، که درحقیقت سنگ بنای آنست• جناب استاد خوب توجه دارد که دراین عرصه یارای مقابله ندارد و باکمك هیچ سفسطه ای نمیتواند واقعیتهارادراین عرصه منکرشود ، لذا گریبان خود رابااین جمله رهامیکند که :

" من در باره مسائل اقتصادی مربوط به مارکسیسم حرفی نخواهم زد• علتش آنست که من اقتصاددان نیستم•"

درحالی که آموزش اقتصادی مارکسیسم راازاصول فلسفه مارکسیستی جداکردن بدان ماند که مثلاکسی بخواهد انرژی رابطورمجرد، مستقل ازماده ومنفك ازماده مورد بحث قرارده•

تقلب دوم جناب استاد آن است که در همان عرصه فلسفی نیز ازهرگونه مقابله بااصل مطلب میگریزد. در سراسر بیانات اوحتی یك جمله هم در باره اینکه مارکسیسم چیست، دیده نمیشود. وی در اینجاپای درجای پای همه پیشینیان خود میگذارد . چگونه؟

الف) آقای دکتر درست مانند اسلاف "فلسفی" خود ، که ازطرف سازمانهای رنگارنگ حافظ سرمایه داری و امپریالیسم، ازقلب دستگاه جاسوسی "سیا " گرفته تامجامع باصطلاح علمی تجهیز و بعید ان فرستاده شده اند تامارکسیسم راتخطئه کنند ، عمل میکند . جناب استاد در باره اینکه مارکسیسم چیست ، مطلقاسکوت میکند. درعوض ، تمام آن سلسله تلاشهای مذبوحانه راکه طی پنجاه ساله گذشته ، بخصوص بمنظورلکه دارکردن و بی اعتبار ساختن مارکسیسم، بنام مارکسیسم رواج داده شده اند ، بجای مارکسیسم میگذارد و این نتیجه "درخشان " رامیگیرد که گویا

" درغرب بتعداد مارکسیستهای معروف مارکسیسم است." !

و بعنوان نمونه ، صاحب نظران درهم اندیشی اززمره " مارکوزه " را ، که بنحوناگزیری مورد انتقاد شدید خود اوهم هست ، بنام "مارکسیستهای نوین" برخ میکشد ــ یعنی کسانی که تمام تلاششان برای تحریف مارکسیسم و کشاندن آن به ابتذال مبذول شده و سعی کرده اند انواع و اقسام فلسفه های بیماررا بنام مارکسیسم رواج بدهند. وی بیاری این تقلب به خود جرأت میدهد که بگوید مارکسیسم درخود " تضاد " دارد و

" علت این تضاد ، تعارضهائی است که مارکسیسم درعبورخود از قرنی به قرنی و ازکشوری به کشوری در ماهیت خود داده است." !

ب ــ وی آنجاکه پیرامون انقلاب صنعتی اروپابحث میکند ، به مسئله دگرگون شدن قشر فوقانی طبقه کارگر و نیز عدم انجام انقلاب درکشورهای صنعتی میپردازد. مبنای استدلال او در اینجاهم تقلب و سفسطه است. اولا این موضوع رابمثابه " کشف تازه " ای ارائه میدهد. درحالی که مسئله فساد قشرفوقانی طبقه کارگرازهمان زمان مارکس و همرزمش انگلس مورد توجه بوده و دربسیاری ازمکاتبات بین مارکس و انگلس ، بارها این موضوع و مشکلاتی که ازآن ناشی میگردید ، مورد بحث قرارگرفته است. بااین تفاوت که مارکس و انگلس ، و مخصوصا بعد از آنهالنین ، روشن میکنند که بورژوازی صنعتی ازطریق تاراج بیرحمانه ملتهای مستعمره و نیمه مستعمره موفق به انباشت سرمایه شده و با پخش سهم ناچیزی ازاین سرمایه تاراج شده توانسته اند وجدان قشرفوقانی طبقه کارگررابخرند. لنین درباره این مسئله ، بمثابه یکی از علل متعددی که بخصوص دردوران امپریالیسم مانع انجام انقلاب درسرزمینهای صنعتی شد و مرکز انقلاب را از غرب به سرزمین روسیه منتقل ساخت ، به تفصیل بحث میکند. اماآقای دکتراستاد دانشگاه رابااین مسائل اساساکاری نیست و خود رابا آنهاآشنانمیکند ونتیجه خود سرانه خود رامیگیرد.

دیگراینکه این آقای استاد ناشیانه میکوشد انحراف این قشرازکارگران برخی کشور-های سرمایه داری رابحساب از بین رفتن خصلت انقلابی طبقه کارگر اروپا بطورکلی بقلم بدهد!

۳ــ اینك میرسیم به اصل "استدلالات" آقای استاد علیه مارکسیسم :

خلاصه این استدلال هاچنین است که گویامارکسیسم ایدئولوژی غربی است، که مانندکالای غربی ساخته و پرداخته شده متناسب باآب و هوای غرب، به شرق سرازیر شده و

کشورهائی مانند ایران به اید ئولوژی ملی خود نیازمند ند و اینکه مارکسیسم اساسامربوط به قــرن نوزد هم است و بااحتیاجات و مقتضیات زمان ماتطبیق نمیکند !

د راینجابرای بحث تفصیلی پیرامون ماهیت امرفرصت نیست• معهذ اذ کراین نکته ضرورت د ارد که مارکسیسم پند ارشاعرانه نیست، فلسفه بافیهای مجرد برون اززند گی نیست• مارکسیسم علم است ــ علمی مبتنی برقوانین عینی تکامل اقتصاد ی جامعه سرمایه د اری ، و مانند تمام مبادی و مبانی علمی حــد و مرز نمیشناسد• علم راهم به شرقی و غربی و ایرانی و اروپائی نمیتوان تقسیم کرد• ازوطنی کرد ن و ملی کردن آن حرف زد ن ،مبتذ ل ترین و ابلهانه ترین برآمد ی است که ازحلقوم باصطلاح اید ئولوگهای حا فـظ اصول سرمایه د اری و امپریالیسم خارج میشود•

این تلاشهای مذ بوحانه برای بی اعتبارکرد ن مارکسیسم ، بیاری این سفسطه ها ، به اند ا ز ه تاریخ مارکسیسم کهنه است• حتی د رخود ایران سابقه این ابتذ ال فکری کم نیست• اماآنچه که میتواند معیاری تازه ازشخصیت این استاد د انشگاه بد ست بد هد آن است که ، وی د راین زمینه هاد رحقیقت بعنوان مبلغ افکار " رهبرخرد مند " خود بمید ان آمد ه و مکررات اوراازپشت راد یو بگــوش مــــرد م رسانید ه است•

شاه بارهااز لزوم "اید ئولوژی ایرانی" متناسب باآب و هوای ایران ، یعنی د رحقیقت باااد امـه حکومت مطلقه خود سخن گفته است• او بارهاتصریح کرد ه است که همه "ایسمها " کهنه شد ه اند ود یگر بد رد نمیخورند• به مصاحبه او باخبرنگار "اشپیگل " ، که همزمان باانتشارمتن سخنرانی دکتر براهنی د ر روزنامه هامنتشرشد ، توجه کنید • وی د راین مصاحبه برای چند مین بارچنین میگوید :

" همه این ایسمهانظیرکاپیتالیسم ، سوسیالیسم ، کمونیسم و یاهرچیــز د یگر بسیارکهــنه شد ه اند• صد سال صدوپنجاه سا ل ازعمر شــا ن میگذ رد و باآرمانهای بشری تطبیق نمیکنند• •• بازمان مطابقت ند ارند•"

می بینید که اساسی ترین حرفهای براهنی را " رهبرخرد مند " او بارها بمیان کشید ه است• با اینحال چه ضرورت د اشت که استاد " متعهد " عرض خود ببرد و بیکباره پرد ه راکناربزند ود رایــــن جولانگه بمید ان بیاید؟ ! باید گفت که د رد نیائی که قیمتهابنحوسرسام آوری بالامیروند ، استـــا د براهنی خود راباقیمت خیلی ارزانی فروخته است• مهمترین پاسخ اوهمانست که خود وی د یروز بناحـق د رمورد د یگران گفته است :

" برخی روشنفکران • •• یقه مید رانند که ماروشن فکریم ، ولی همانند موشــی موذ ی برمشتی غله زارع فضله می اند ازند•"

آری ، د رروزگارمامتناسب ترین ابزارد ست سازمانهای جاسوسی نظیر " سیا " اینگـونه موشهای موذ ی هستند• بهرحال باید خوشوقت بود که براهنی حرف آخرخود رازد و د رحقیقت جنازه خـــود را تشییع کرد ، بد ون اینکه استحقاق آنرا بیابد که حتی از سرد ر تاریخ آو یخته شود !

ر• ن • یلدا

شعری نو یافته از « ذره »

ابوالقام سجادی تهرانی متخلص به ذرّه ، شاعرود انشمند کمونیست، د رتاریخ جنهش انقلابی کشورما ، چنانکه د رخورد شا ٔ ن اوست، معرفی نشد ه است• ذرّه بهمراه د وست خود عبد الحسین د هزاد (حسابی) از زمره آن د انشجویان روشن- بین و انقلابی بود ند که پس ازانقلاب اکتبر به نهضت پیوستند ود رتهران فعالیت د اشتند• ابوالقاسم سجادی اشعارانقلابی خود راد رآنهنگام د رروزنامه " گل زرد " باتخلص ذرّه منتشرمیکرد و این اشعارمورد توجه خوانند گان بسیاری بود• بهنگام جنهش انقلابی گیلان ذرّه و حسابی عازم این د یارشد ند و د رآن جنهش فعالیت کرد ند• پس از شکست نهضت گیلان ، ذرّه و حسابی ناگزیر به مهاجرت گرد ید ند و د راتحاد شوروی ، د ر " د انشگاه کمونیستی ملل خاور " تحصیل کرد ند• د هزاد (حسابی) ، د وست و همرزم ذره ، د رسال ۱۹۲۵ برای کارانقلابی مخفیانه به ایران بازگشت و د رسال ۱۹۳۰ بارد یگر به اتحاد شوروی آمد ، ولی ذرّه کماکان به تحصیل خود اد امه د اد و باعنوان پرفسور د رد انشکد ه خاورشناسی مسکو مشغول تد ریس شد• ذرّه به زبان و اد بیات فارسی ، عربی ، فرانسه و روسی آشنائی د اشت و د رشعرکلاسیك فارسی قوی چنگ بود• ذرّه د رایام توقف د رمهاجرت به ترجمه یك سلسله آثارمارکسیستی د ست زد و جزوات تبلیغاتی و اشعاراجتماعی چند ی منتشر ساخت• ازآنجمله است جزوه " ماچه میخواهیم ؟ " ، که د ر پایان آن قطعه شعری ازآن خود راکه " زارع د رسرخرمن " نام د ارد ،چاپ کرد ه است• شعر " زارع د رسرخرمن " هم نمایشگر قد رت استاد انه ذرّه د رسرود ن شعرکلاسیك فارسی است و هم بیانگر اند یشه های انقلابی او و هم سند هنری و اد بی جالبی است برای توصیف جامعه فئود الی ایران د رد وران این شاعر• مااین شعررابه ای خوانند گان گرامی "پیکار" چاپ می کنیم•

زارع درسر خرمن

نظرمیکرد خیره باد ل ریش — جوان برزگر برخرمن خویش

یکایك د انه هاچون د انه دُرّ — د رون از رنج د هقان جوان پر

پس از یکسال رنج وزجرد ید ن — برکوشش کنون باید چشید ن

نگه برد سترنج خویش میکرد — حساب غله پیشاپیش میکرد

برآمد بانگ و غوغاکه از د ور — د وتن قزاق د ولت چند مامور

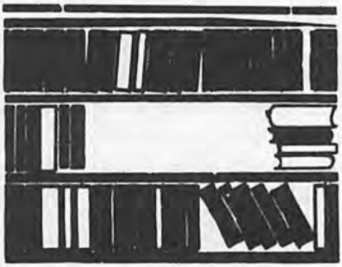
د ه از د ید ارد شمن د رتکاپوی — صد ای ناله و شلاق هرسوی

بیامد پیش مامور زبردست ‌‌‌ مداد ودفتری با کبر بردست
گرفت او سهم دولت آنچه باید ‌‌‌ ـ (که از دولت جز این چیزی نیاید)
سپس قزاق اعلیحضرت آمد ‌‌‌ برای اخذ سهم غارت آمد
بمنزل شد جوان با دیده تر ‌‌‌ که ناگه شد مباشر ظاهر از در
که هان برخیز ای بیکاره ازخواب ‌‌‌ ببر باقی حاصل بهر ارباب
جوان ازخشم چون مس گشته تفته ‌‌‌ امید زندگیش از دست رفته
نهیب آورد سوی سفله دون ‌‌‌ سرش بشکست و جست ازخانه بیرون ۰۰۰
یکی دهقان پیرکارديده ‌‌‌ به نزدش رفت وگفت : "ای نوردیده !
چراکاری چنین بیربط کردی ‌‌‌ حقیقت اینکه خیلی خبط کردی
سزای زارع سرکش در ایران ‌‌‌ تو دانی چیست : قتل ودار وزندان
بگویندت که او دهقان عاصی است ‌‌‌ بفکر انقلابات سیاسی است
به غاری تنگ و تار از عالمی دور ‌‌‌ تمام عمر مانی زنده در گور
که در این ملك محبوس سیاسی ‌‌‌ نه استنطاق دارد نی خلاصی ."
بگفتا : " سوی شه روی آورم رو ‌‌‌ بگویم این ستم ها جمله با او
زمالیات ـ ده در تاب و در پیچ ‌‌‌ ولیکن نفع دولت بهر ما هیچ :
شود صد تن اگر یکروز بیمار ‌‌‌ نه یك دکتر نه دارو نی پرستار
به فردی باسواد اندر همه ده ‌‌‌ بیابنگر ، اگر دیدی نشان ده
کشم من رنج و مالك آخر کار ‌‌‌ برد حاصل ، فغان زین رسم و کردار "
" سخن بس ـ پیرگفتا اندرین باب ‌‌‌ که شه خود نیز ملاك است و ارباب
خود او بیکاره و سربار خلق است ‌‌‌ یگانه کارش استثمار خلق است
کسی کو خود بود خصم تو بالذّات ‌‌‌ از او چشم کمك ؟ هیهات ! هیهات ! "
" برم ، گفتا ، برملا شکایت " ‌‌‌ بگفت : "ای ساده بس کن این حکایت
که ملا خود زمملوکین شاه است ‌‌‌ اقل خادم ظل اله است
شریعت شیخ وقاضی قاف تاقاف ‌‌‌ همه خدام ثروت ، عبد اشراف "
بگفتا : "سوی مجلس روی آرم ‌‌‌ شکایت نزدش ازهرسوی آرم "
بگفت : "از بهر ما دانی تو ای خام ‌‌‌ چه باشد پارلمان؟ ـ بازیچه و دام
فقط مستثمرین مفتخواره ‌‌‌ نشینند اندر این دارالتجاره
شه و ملا و مجلس جمله ملاك ‌‌‌ زهریك ناله زارع برافلاك

جوان از د رد وغم زد چاك جامه
بگویم شیخ و مالك مجلس و شاه
تبسم کرد پیر از روی تحقیر
جراید جمله خد ام زر و زور
نویسند ت که : " این بد کیش بد خواه
که زارع هرکه از هرد ه که آید
چو بشنید این‌کلام آن پیل‌سرمست
بد ورافکند بیل وجست چالاك
نشاید زیست اینجاآد می را
که ایران مایه ننگ جهان است
بشد د رخشم و گفتش پیر عاقل
چرابا ید فرار از کلبه خویش ؟
گریزد ،باید ازاین خاك ؛ ملاك
اگرخواهی‌رهااز بند گرد ی
د وای ماو تو د انی‌کد ام است ؟

"نویسم ـ گفت ـ پس د رروزنامه :
همه د رغارت من گشته همراه "
که : " ننویسند هرگـز این اقاریر
ز حق گوئی‌وانصافند بس د ور
کند توهین به اعلیحضرت شاه
د عا برد ولت و مالك نماید . "
شد ش طاقت زکف وآرام ازد ست
بگفتا : "رخت باید بست ازاین خاك
گریزم زود تر زین ملك زیرا
که ایران محبس آزا دگـانست."
" ند انستم توراا ینگـونه کم د ل
بباید جنگ باخصم بد اند یش
که هرگز خود نزد بیلی براین خاك
ز رنج خود سعــاد تمند گـرد ی
نخستین وحد ت و زان پس قیام است."

ا . ذرّه



از زندگی دانشجویان جهان

نظام آموزشی ارتجاعی در ترکیه

باآنکه بیش ازنیم سده ازپایان جنگ استقلال‌طلبانه میگذرد ، ترکیه همچنان کشوری است عقب افتاده ، که پس ازکسب استقلال ، به اسارت استعمارنو درآمده است.

یکی ازره آوردهای این واپس ماندگی اجتماعی ، آشفتگی فرهنگی وفلاکت آموزشی است. مهمترین ویژگی نظام آموزشی درترکیه ، نفوذ بی‌بند و بارکشورهای سرمایه داری ، بویژه ایالات متحده آمریکا ،در نظام آموزشی است. مراد آمریکائی‌هاآن است که این کشور رادرشرایط عقب مانده نگهدارند و نیروی مادی و معنوی آن رابرای تامین منافع خود بکار برند.

درسال ١٩٢٤ ، جان دیوئی (John Dewey) ، فیلسوف آمریکائی ، که درآن هنگام استادی دانشگاه کلمبیارابعهده داشت، به ترکیه " اندرز " دادکه نظام آموزشی خود رابرپایه اقتصادکشاورزی بنانهد. این " اندرز " رامحافل حاکمه آمریکاودستیاران آنهادرترکیه عملی ساختند. بورس های تحصیلی ، که ازسال ١٩٤٩ تا ١٩٦٥ ، ازجانب ایالات متحده آمریکابه دانشجویان ترکیه اعطاشده ، درصنعت ١٦٢ و درکشاورزی بیش از ١٦٣٨ بوده است.

برنامه مارشال و دکترین ترومن نفوذ آمریکارادراقتصاد ترکیه و نظام آموزشی آن گسترش بخشید. بیشتراولیای امورفرهنگی تحصیل‌کرده های آمریکاهستند ، که اغلب " دوره های‌آموزشی " خاص رانیز گذرانده اند. این آقایان ، بهمدستی " کارشناسان " آمریکائی‌و بعنوان " رفرم " ، به تخریب فرهنگ ملی‌و ترغیب " زندگی‌آمریکائی‌وار " مشغولند. برای نمونه میتوان "اصلاح " برنامه تحصیلی دبستان هارادرسالهای ١٩٦٢و١٩٦٨ نام برد ، که درنتیجه آن موادی ازقبیل "استقلال " ، "انقلاب " ، " انقلاب فرانسه " ، " رفرم " ، " اقتصاد ملی " ، " وظایف دولت در برابر اتباع خود" و غیره از برنامه آموزشی حذف و مطالبی‌مانند " ناتو " ، " دمکراسی " ، " جنبش های مذهبی " و ... جانشین آنهاگشت. پدیده های نامردمی و رواج فیلم های مبتذل آمریکائی ، که درآنها گانگستربازی و زورگوئی و جنایت تبلیغ وتقدیس میشود ، به تحکیم مواضع سیاسی‌واقتصادی آمریکا کمك میکنند .

کارشناسان آلمان باختری و بلژیکی بویژه برآموزش حرفه ای نظارت دارند. هدف های

آموزشگاه های حرفه ای بهیچ روی پاسخگوی نیازمندی های اقتصاد ترکیه نیست و اغلب به مهاجرت فارغ التحصیلان این آموزشگاه ها به خارجه و در درجه نخست به آلمان باختری و بلژیك می انجامد ۶۲ درصد فارغ التحصیلان هنرستانها و مدارس حرفه ای ترکیه در کشورهای بیگانه کارمیکنند٠ بقیه آنها ، که در ترکیه مانده اند ، به مشاغلی (مانند پاسبانی ،پیشخدمتی ، دربانی هتل و نظائر آن) میپردازند ، که بهیچ روی بارشته فراآموخته آنهاوجه اشتراك ندارد ٠

یکی دیگر از ویژگی‌های نظام آموزشی ترکیه آن است که برپایه نابرابری اجتماعی استواراست٠ علیرغم ادعاهای محافل حاکمه ترکیه ، کودکان این کشور از حق برابری فرهنگی محرومند ٠ قانون آموزش ابتدائی اجباری و رایگان برروی کاغذ مانده است و ابدا اجرانمیشود٠ خانواده های فقیر نمیتوانند مخارج سنگین تحصیلی اطفال خود را بپردازند٠ برعکس ، در برخی موارد کودکان نان آور این خانواده هاهستند٠ در روستاها ، دهقانان وادارمیشوند که در ساختمان مدارس و تامین هزینه های مالی آنها شرکت ورزند ٠

نابرابری فرهنگی میان روستاهاوشهرها ، مردان و زنان ، توانگران و بینوایان ازخصوصیات برجسته جامعه ترکیه است٠ ۷۶ درصد سکنه ترکیه در روستاهازندگی میکنند ٠ ۷۲ درصد اینان به کار کشاورزی میپردازند٠ بااینهمه تنها ۵۹ درصد ازدانش‌آموزان دبستانها ، ۳۰ درصد ازدانش- آموزان دوره اول دبیرستان ها ، ۲۰ درصد ازدانش‌آموزان دوره دوم دبیرستان هاو ۱۷ درصد دانشجویان دانشگاه هاوآموزشگاه های عالی ازخانواده های روستائی برمیخیزند و تازه اینها خانواده های مرفه روستائی هستند٠ سهم فرزندان بورژوازی ،کهفقط ۶۷ر٠ درصد جمعیت ترکیه را تشکیل میدهد ، در دبستانها ۱۵ درصد و در دبیرستان هاودانشگاهها ۳۱ تا ۳۳ درصد است٠ آمار دانشگاه آنکارانشان میدهد : ۶ر۵۳ درصد اولیای اولیای دانشجویان کارمند دولت و یاافسرند، ۱ر۱۶ درصد کاسب اند و ۶ر۲ درصد فاقد حرفه خاصی هستند ٠

وضع زنان ، بویژه در روستاها ،براستی فلاکت باراست٠ در آیدین ۶۹ درصد، در آنکارا ۷۳ درصد ، و در سی ئیرت ۵ر۹۷ درصد زنان بکلی بیسواد ند٠ حتی در شهرها، در مدارس دخترانه ، خانه داری محتوی اصلی برنامه تحصیلی راتشکیل میدهد و به مواد دیگرکمترتوجه میشود٠

برنامه تحصیلی مدارس بهیچ روی نیازمندیهای جامعه ترکیه رابرنمی آورد٠ بااینکه ۷۲ درصد اهالی به کارکشاورزی اشتغال دارند ، فقط ۲۰ مدرسه حرفه ای کشاورزی درترکیه وجود دارد، در مقابل ۷۲ مدرسه به تربیت آخوند مذهبی میپردازد٠ فقط ۳ درصد از بودجه فرهنگی برای تربیت کادر کشاورزی صرف میشود٠ از ۱۰۰ دانشگاه و مدرسه عالی، ۶۴ تا به زبان و ادبیات و علوم اجتماعی ، ۲۰ تا به علوم طبیعی وفنی ، ۱۱ تابه علوم پزشکی و ۵ تا به علوم کشاورزی اختصاص یافته است٠ روشن است که برای تبدیل ترکیه به یك کشورمدرن کشاورزی وصنعتی ، این عدم تناسب در رشته های تحصیلی تاچه حد منفی و زیان بخش است٠

شایان ذکراست که در زمینه علوم اجتماعی ، تنها اقتصاد وسیاست بورژوائی رابخورد دانشجویان میدهند ٠ ازمارکس ، تنها بهنگام انتقاد ازاو ، نام برده میشود٠ دولت حتی بیان برخی ازگفته های کمال آتاتورك راقدغن کرده است٠

برای از بین بردن چنین نظام آموزشی ارتجاعی است که دانشجویان ترکیه مبارزه میکنند ٠

س٠ پایدار

سهم ناچیز ورزش از «بودجه بزرگ»

بودجه سال ۱۳۵۳ را دستگاههای تبلیغاتی دولت " بزرگترین بودجه تاریخ کشور! " خوانده اند. درآمد سرشار نفت برای انواع رجزخوانی ها میدان گشوده است. بودجه سال ۱۳۵۳ در واقع رقم درشتی است. ولی یك نگاه سطحی به ارقام ریز آن نشان میدهد که مردم کشور ما از این "بودجه بزرگ!" سهم ناچیزی دارند. " بودجه بزرگ ! " آینده بهتری را به مردم نوید نمیدهد. سیاست نظامیگری دولت و خیالپروری های جنون آمیز شاه برای تبدیل ایران به " بزرگترین قدرت نظامی خاورمیانه ! " ، این امکان را منتفی ساخته است.

ازمجموع ۱۰۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان بودجه کشور در سال ۱۳۵۳ ، تنها کمی بیش از ۹۱ میلیون تومان به " تعمیم ورزش و نیازمندی های آن " اختصاص یافته است. این رقم در مقایسه با بودجه ورزشی سال ۱۳۵۱ (۳۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان) و بودجه ورزشی سال ۱۳۵۲ (٦٥ میلیون تومان) بیشتر است. ولی این افزایش بخاطر بهبود وضع ورزش انجام نگرفته است. لزوم "تکمیل طرح های متعدد برنامه بازی های آسیائی " آنرا سبب شده است.

پیش از آنکه به بررسی بودجه جدید بپردازیم به این موضوع اشاره میکنیم که رقم اصلی بودجه ورزشی کشور مانند بودجه بسیاری از سازمانهای دولتی هنوز بدرستی بر مردم روشن نیست. ارقامی که در مطبوعات کشور انتشار می یابد ، یا از طرف دستگاههای مختلف دولتی اعلام میشود ، اغلب ناجور ، نادرست و تقلب آمیز است. بی خبر نگاهداشتن مردم از آنچه در درون دستگاههای دولتی میگذرد ، شیوه عمل همه رژیم های استبدادی و عقب مانده است. رژیم ایران نیز به همین شیوه عمل میکند. ارقام بودجه های ورزشی سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ، که در بالا به آن اشاره کردیم از روزنامه آیندگان نقل شده است. ولی بین این دو رقم و رقم هائی که پیش از این در باره بودجه ورزشی کشور در همین روزنامه و روزنامه های دیگر کشور انتشار یافته است ، تفاوت فاحش وجود دارد. بودجه ورزشی ما روی کاغذ چون فواره در حال نوسان است. ارقام آن گاه کمتر از سی میلیون تومان برای ۳۲ میلیون نفر جمعیت کشور است و گاه از ٤۰۰ میلیون تومان تجاوز میکند. این تغییر دائم به اعتراف یك عضو پیشین سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران ، به شرایط زمان و موقعیت ورزشی کشور بستگی دارد. هرگاه قرار است ناکامی های ورزشی ما در میدانهای جهانی توجیه شود ، بودجه ورزشی کشور " اندك " است و کفاف نمیدهد ، ولی هرگاه باید پیرامون " توجهات خاص شاهنشاه به ورزش " سخن رود ، بودجه ورزشی کشور ناگهان روی کاغذ "ورم" میکند.

بعنوان نمونه روز ۱۹ آذرماه ۱۳۵۱ ، در موقع طرح اصلاحی بودجه تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران در کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی ، سرتیپ وثیق معاون سازمان

تربیت بدنی گفت :

" مااز ۲۸ میلیون تومان اعتباری که امسال داشتیم حتی یك دینار نداریم . اعتبارات ورزشی کشور ، سرشکن برای سی میلیون نفرجمعیت ایران پر کاهی است درمیان دریا ... "

درحالیکه یك ماه قبل ازآن ، درتاریخ ٤ آبان ۱۳۵۱ ، سرپرست تربیت بدنی به خود بالیده بود :

" باصد میلیون تومان بودجه و اعتبارکه دراختیار داریم کارهای بزرگی راشروع خواهیم کرد ... "

درتاریخ ۱٤ اسفند ماه ۱۳۵۱ روزنامه اطلاعات نوشت :

" سهم سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران ازکل بودجه سال ۱۳۵۲ ۸۱٫۹۷۳٫۸۰۰ تومان است."

ولی یك ماه بعد همین روزنامه اعلام کرد :

" باچهارصد میلیون تومان بودجه ، امسال تربیت بدنی فضای تازه ای در ورزش کشورخواهد گشود ."

این آشفتگی دراعلام بودجه و اعتبارات ورزشی کشورازمجموع آشفتگی وعدم احساس مسئولیت دردستگاههای دولتی ، ازشیوه عمل آنها ، از رواج بازارعوام فریبی و تقلب درسیستم حکومت ایران و بی اعتنائی به سرنوشت کشور و مردم حکایت میکند .

یك بار رئیس پیشین سازمان تربیت بدنی برای توجیه این آشفتگی گفت :

" بودجه ورزشی کشوررا گاه جداً اعلام میکنند ، آنچه که هست ، وگاه آنرابایك صدم عوارض شهرداری ، که باید خرج ورزش کنند ، ولی معمولا نمیکنند ، جمع می بندند . گاه سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی کشور راتنها سازمان ورزشی کشورمیخوانند وگاه سازمانهائی نظیر "سازمان هدایت نسل جوان" ، " اتاق بین المللی جوانان " ، " سازمان امورمربوط به جوانان " و خانه های جوانان رادرردیف ما میگذارند ، که هیچکدام هیچ نقشی درداره و گسترش ورزش ندارند."

(سرتیپ امجدی ، ۲٤ فروردین ۱۳۵۱ ، کیهان ورزشی)

سرپرست سابق سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی کشور دراین مصاحبه غیرمستقیم اشاره کرده که "این عمل " از بی توجهی سرچشمه نمیگیرد. یعنی هدف ، همانطورکه اشاره شد ، برای توجیه موقعیت نامساعد ورزشی کشور و گمراه کردن نسلی است که مجدانه میخواهد ازدرآمد- های سرشارکشور ، هر بار سهم بیشتری برای تربیت بدنی و ورزش اختصاص یابد .

بودجه ورزشی سال ۱۳۵۳ باوجود افزایش ، باز همان پرکاه درمیان دریااست با رقم آن یعنی ۹۱٫۹۲۶٫۰۰۰ میلیون تومان ، همچنان یکی ازکوچکترین رقم های " بودجه بزرگ " دولت راتشکیل میدهد .

سال ۱۳۵۳ ، سال برگزاری بازی های آسیائی است. دولت ایران باقبول هزینه ای

برابر یك میلیارد تومان (ایران نوین ، ۱۳ شهریور ۱۳۵۲) مهماند ارشرکت کنندگان د راین مسابقات شد ه است. طبیعی است قبول چنین هزینه سنگینی ، که بیش از ۱۰ برابر کل بود جه یکسال ورزش کشوراست، هد فی جز خود نمائی وایجاد سروصد اد راطراف رژیم ند ارد. دعوت از ۵۰۰ روزنامه نگارخارجی "برای مشاهد ه مسابقات" و " د ید ن آثارانقلاب" این هد ف راروشن میسازد. ولی معلوم نیست هزینه های سنگین "مهمانان خارجی" و " تکمیل طرح برنامه های مسابقات " راچرابا ید تربیت بد نی بپرد ازد ؟ بیش ازسی میلیون تومان از ۹۱ میلیون تومان بود جه سال ۱۳۵۳ سازمان تربیت بد نی برای برگزاری هفتمین د وره مسابقات آسیائی اختصاص یافته است، د رحالیکه برای احد اث تأسیسات ورزشی د رسراسرکشور فقط ۲ میلیون وچهارصد هزارتومان اعتبارتامین کرد ه اند . رئیس روابط عمومی سازمان تربیت بد نی وپیشاهنگی کشورد رگفتگو باخبرنگاران جراید گفته است :

" بااین وصف انجام بسیاری ازطرح های ورزشی د رشهرستانها به تعویق خواهد افتاد. هم اکنون ماد رکارتد ارك برگزاری مسابقات آسیائی هستیم. انشاءاله سالهای آیند ه مابرنامه های وسیعی د اریم که سر فرصت پیاد ه خواهیم کرد ... "

این طرح هاچه وقت پیاد خواهد شد ؟ آیاسیاست نظامیگری د ولت و میلیارد ها د لارثروت کشور ، که هرسال د رراه اجرای این سیاست بباد میرود ، چنین امکانی رافراهم خواهد ساخت؟ آیا خود نمائی های رژیم و سیاست " تبلیغ پیرامون خود "، که باشد ت عمل میشود ، سرانجام امکان خواهد د اد که فضای ورزشی بهتری د رکشورایجاد شود ؟

د ر بود جه جد ید د ولت سهم "امورد فاعی " از ۱٫۱۴۲ میلیارد ریال د رسال ۱۳۵۲ به ۲۱۴٫۹ میلیارد ریال د رسال ۱۳۵۳ افزایش یافته است. بود جه سازمان امنیت نیز از ۱۷٫۹ میلیارد به ۲۲٫٤ میلیارد ریال رسید ه است، د رحالیکه بود جه ورزشی کشور- اگررقم ۸۰۰٫۹۷۳٫۸۱ را بپذ یریم - باکسر بیش از ۳۰ میلیون تومان آن برای "تکمیل طرح برنامه های مسابقات آسیائی " بیش از ۲۰ میلیون تومان کاهش یافته است.

بااین گشاد ه د ستی (!) ، د ولت ایران چگونه میخواهد " ملت ورزشکار " بسازد ؟ د ولت ایران جز خود چه کسی رافریب مید هد ؟

بهار

چگونه میتوان

نشریات حزب توده ایران

را بدست آورد

آوای حزب توده ایران هرروزرساترمیگردد وبهمان نسبت شماره خواستاران نشریات حزب ما، نه تنها دردرون کشوردرمیان ایرانیانی که درکشورهای سرمایه داری غرب و کشورهای همسایه ایـــران زندگی میکنند، بلکه همچنین درمیان فارسی‌زبانان درافغانستان وپاکستان افزایش می یابد.

برای درراین میان عده زیادی، که خواستاردریافت نشریات تئوریك وسیاسی حزب توده ایران هستند، نمیدانند ازچه راه میتوانند این نشریات رابدست آورند. مامیکوشیم درزیراین خواستاران راراهنمائی کنیم!

<u>برای خواستاران "نشریات توده" درخارج ازکشور</u>

اکثرخواستاران "نشریات توده" درخارج ازکشور، راه راست بدست آوردن "نشریات توده" را ــ طبق راهنمائی‌های حزب ــ دریافته اند. آنهابه نشانی "پیك ایران" درسوئد (که درعین حال نشانی "مردم"، "دنیا"، "مسائل بین المللی"، "پیکار" و "نشریات توده" نیزهست) نامه مینویسند وباذکرنشانی خویش خواستهای خود رامطرح میسازند. درپاسخ به این نامه هابه طریق زیرعمل میشود:

۱) نشریاتی که درکتابفروشیها بفروش نمیرسد، مستقیمابرای خواستاران ارسال میگردد.

۲) درنقاطی که کتابفروشیها "نشریات توده" رادرمعرض فروش گذاشته اند، به خواستاران توصیه میشود که نشریات درخواستی راازاین کتابفروشیها تهیه کنند.

۳) درنقاطی که کتابفروشی وجود ندارد، یادرنزد یکی آنهاچنین کتابفروشی هائی نیست، "نشریات توده" مستقیما برای خواستاران ارسال میگردد.

ولی هستند کسانی که به علل معینی مایل به دادن نشانی خود نیستند ونمیخواهند نشریات به نشانی آنهافرستاده شود. مابه این دوستان توصیه میکنیم که از راه زیرمیتوانند "نشریات توده" رادریافت دارند:

الف ــ ازدوستان محلی شهرمحل‌زندگی خود فردی راپیدا کنند، که حاضرباشد نشریاتی راکه مــا برای اومیفرستیم، به آنهابرساند. درکشورهای غربی اینگونه افراد، چه درمیان افراد مترقی محلی و چه درمیان افراد مترقی کشورهای دیگرکه درغرب تحصیل میکنند، بسیارند و تجربه نشان میدهد که بآسانی میتوان چنین افرادی رایافت.

ب ــ وقتی نشانی چنین فردی بدست آمد نامه ای به نشانی "پیك ایران" ــ باامضاء مستعاری که خود انتخاب میکنند ــ بنویسند و باذکرنشانی این فرد، تقاضای خود رامطرح سازند.

پ ــ دربسیاری ازکشورهای غربی این امکان هم هست که بااسم مستعارازپست رستانـــت (پست لاگرکارته) استفاده کرد، بدون اینکه ضرورت نشان دادن برگ هویت وجود داشته باشد.

<u>برای خواستاران "نشریات توده" درایران</u>

بدیهی است که رساندن منظم "نشریات توده" به داخل کشور بسیاردشواراست. سازمان امنیت بـا تمام نیروی خود میکوشد از پخش نشریات حزب توده ایران جلوگیری کند. بدینجهت تردیدی نیســت که فرستادن نامه ازایران به نشانی "پیك ایران"، باذکرنشانی فرستنده نامه، درست نیست، زیــرا

ساواك نشانی" پیك ایران " راد ارد ونامه های ارسالی ازایران رابه نشانی "پیك ایران " د رسوئد، بازرسی میکند• ولی نباید توانائی ساواك رابیش ازآنچه هست گرفت• اگرمبارزان بخواهند وازهمه امکانا خود استفاد ه کنند ، هراند ازه هم که شبکه بازرسی ساواك پهناور و تنگ بافت باشد ، میتوان ازلابلای آن راههای بد ون خطری پید اکرد• ولی برای این کاربايد کوششهای حزب باکوششهای خواستا ران نشریات حزب د رهم آمیزند •

مسلم است که د رشرایط ترورواختناق کنونی امکان رساند ن نشریات به د رخانه خواستاران موجود نیست• تنها امکان موجود ، ارسال نشریات بوسیله پُست است• راه پست ، چه ازد رون وچه از بیرون کشورخطری د ر برند ارد ، زیرااکنون نشریات حزب بشکل وسیعی به نشانی های گوناگون ارسال میگرد د و ساواك قد رت بازرسی و جلوگیری ازآن راند ارد• بد ینجهت توصیه مابه خواستاران "نشریات تو د ه" د رایران چنین است :

۱) خواستاران" نشریات تود ه" د رایران باید کوشش کنند بوسیله یکی ازآشنایان خود ، د رکشور- هائی که د ارای رژیم های ضد امپریالیستی هستند ویاد رکشورهائی که آزاد یهای د مکراتیك بورژوائی تا حد ود ی رعایت میشود ، به نشانی "پیك ایران" و بانام مستعار باحزب تماس بگیرند وامکان د هند که ما طی نامه و یاگفتار راد یوئی ، بهمان نام مستعار آنهارا راهنمائی کنیم•

۲) خواستاران" نشریات تود ه" د رایران میتوانند نشانی محلی رابد هند ، که اگر "نشریات تود ه" بد ون نام گیرند ه ـ از راه پست و یاازراههای د یگر ـ به این نشانی برسد ، آنهابتوانند بد ون مشخص شد ن هویتشان به این نشریات د ست یابند •

۳) خواستاران" نشریات تود ه" د رایران خود میتوانند راههای گوناگون ارسال و د ریافت نشریات حزب رابررسی کنند وباابتکارات خود به پخش هرچه وسیعتر نشریات حزب کمك کنند•

پخش هرچه وسیعترنشریات حزب تود ه ایران د رشرایط کنونی د ارای اهمیت ویژه ای است• د ر این زمینه وظیفه مهمی برعهد ه رفقای حزبی و همه د وستد اران حزب است• آنهاباید مستقیم وغیرمستقیم راه رسید ن نشریات حزب رابه خواستاران هموارکنند• آنهاباید برای نیل به این هد ف ابتکارات گوناگون بکاربرند• ازجمله میتوان بوسیله پست نشانی " پیك ایران " ، نشانی کتابفروشی های فروشند ه " نشریات تود ه" رابرای خواستاران ارسال د اشت• ازجمله میتوان همین راهنمائی رابرای خواستا ران ارسال د اشت• باید نشریات حزب رابهروسیله ممکن د رمحل تجمع و د ر برابرد ید گان خواستاران قرار د اد • د رخارج ازکشوربویژه باید به جوانان تازه وارد توجه د اشت•

ازخواستاران" نشریات تود ه" این تقاضانیزهست که د رحد امکان خود ازکمك مالی به نشریات حزب تود ه ایران ـ هم ازراه پرد اخت بهای نشریات د ریافتی و هم از راه کمك مالی جد اگانه د ریغ نکنند • این نکته راهمواره باید د رخاطرد اشت که کمك به پخش هرچه وسیعترنشریات حزب تو د ه ایران و کمك مالی به این نشریات یك وظیفه انقلابی است•

صورت تراش روستوو

پس ازآزاد شد ن شهرروستوو د استان پیرمرد ی که سالهاد ر تآتر به کارسلمانی‌پرد اخته بود د هان به د هان میگشت•

هنگامیکه نازیها شهرراگرفتند این مرد راواد ارکرد ند که د رمهمانخانه افسران نازی کارخود راد نبال‌نماید وصورت نازیهارابتراشد• اوتصمیم گرفته بود که خد مت یکی ازاین کشورگشاهابرسد ود رموقع مناسب گلوی یکی ازاینهارا ازاین گوش تاآن گوش ببرد ••• امااواین کارراانکرد !

روزی‌ستوانی د ر برابراو ازکارهاود لاوریهای‌خود میگفته و د رضمن‌از این کار باسر بلندی یاد کرد ه بود که روزی سه کود ك را ، که ماد رشان پارتیزان بود ه ، همچون سه شپش له کرد ه است•

صورت تراش چهارپایه ای ازچوب بلوط را ، که د م د ستش بود ه ، برمید ارد و بانیروئی‌هولناك برسر و مغز آن افسر میکوبد ، بطوری که سر اورامتلاشی‌مینماید ، و خود میتواند بطورمعجزه آسائی‌جان بد ر ببرد و تا روزی که ارتش پیروزمند شوروی به شهر روستوو رسید ، او د ر راهروها و آبروهای زیرزمینی‌خرابه های‌تآترخود راپنهان مینماید •

هنگام گـزارش کارخود اومیافزاید که برای آخرین ضربه د یگرنیرویش راتقریبا ازد ست د اد ه بود ه است•

از او پرسید ند :

چرا به جای چهارپایه ازتیغت استفاد ه نکرد ی ، چون بنظرمیرسد که باتیغ خیلی‌بهتروراحت ترمیتوانستی این کارراانجام بکنی ؟

آن مرد پاسخ مید هد :

بله ! البته اینطور بنظرمیرسد• اماشمابايد بد انيد که من بیش از سی سال است که ازاین تیغ برای کارم استفاد ه میکنم• این تیغ باشرفی است و میتوانم بگویم د رد ل من جاد ارد• چگونه میتوانستم باآن ، کسی‌را ازپــای د رآورم که ازکشتن سه کود ك مانند له شد ن سه شپش به خـود میبالد ؟ ••• نه،نه ! خوب فکرکنید • من نمیتوانستم چنین توهینی را به تیغ خود م بکنم•

به یك لبخند می ارزد

اگر از مائوئیستها دلیل بخواهید، آلمانی شده اید !

مدتی پیش، در یکی از جلسات هفتگی سازمان دانشجویان ایرانی در کلن (آلمان غربی)، یکی از مائوئیستها (که دیگر در این شهر نیست) طی نطقی گفت:

" حزب توده ایران مخالف نهضت دانشجوئی ایران است و بارها در نشریات خود و از طریق رادیو پیك ایران به آن حمله کرده است و حالا ما باید در مقابل این اتهامات موضع بگیریم و حزب توده را محکوم کنیم."

یکی از دانشجویان پرسید :

" آیا دلیلی هم برای اثبات این ادعا دارید ؟ "

ناطق جواب داد :

" رفقا، دیگر اینقدر آلمانی نشویم که برای هرچیزی دلیل بخواهیم! "



پُـر کـن !

پیکار
پاسخ میدهد

دوست دانشجوئی می نویسد :

"مجله پیکار

بادرود های فراوان ، دست شمارابگرمی فشرده و برای شما و مجله محبوبم پیکار آرزوی موفقیت و پیروزی رادارم. رفقا بدینوسیله از هیئت تحریریه مجله پیکارخواهشمندم که درشماره آینده پیکار (البته درصورت امکان) مطالب و اطلاعاتی رادرباره مبحث (سرمایه داری انحصاری دولتی) دراطلاع و اختیاربنده و سایر دوستان پیکار بگذارید ."

سرمایه داری انحصاری درتکامل خود به سرمایه داری انحصاری دولتی تبدیل میشود. تمرکز تولید وتراکم سرمایه دردست انحصارگران بنیاد عینی پیدایش سرمایه داری انحصاری دولتی راتشکیل میدهد وموجبات اجتماعی شدن هرچه بیشتر تولید رافراهم میآورد. اجتماعی شدن همه جانبه تولید برای کنترل وسیع انحصارگران براقتصادکشور از راه مداخله مستقیم دولت درحیات اقتصادی امکان پدید میآورد. جنگ های جهانی ، بحران های اقتصادی و نظامیگری و غیره جریان تبدیل سرمایه داری انحصاری را به سرمایه داری انحصاری دولتی تسریع نمود .

سرمایه داری انحصاری دولتی نیروی انحصارات رابانیروی دولت درمکانیسم واحدی درمیآمیزد. و ازاین مکانیسم برای غنی ترکردن انحصارات ، سرکوب جنبش کارگری و مبارزه آزادیبخش ملی ، نجات نظام سرمایه داری و برافروختن جنگ ها ی تجاوز کارانه استفاده میشود .

دولت بورژوائی درشرایط سرمایه داری انحصاری دولتی درپروسه تولید بطورفعال مداخله میکند. دولت برای این کار ، برحسب شرایط مشخص ، موسسات و یارشته های تولیدی معینی رابه مالکیت خود درمیآورد و درراه تنظیم و ارشاد عرصه های مهم زندگی اقتصادی بصورگوناگون اقدام میکند . تنظیم و ارشاد اقتصاد و دولتی کردن برخی موسسات و رشته ها ی تولیدی ، کاری است که بسود الیگارشی مالی و بزیان زحمتکشان و چه بسا بزیان سایرگروه های سرمایه داری انجام میگیرد . دولتی کردن یاملی کردن موسسات به شیوه سرمایه داری (از راه بازخرید و یاایجاد موسسات جدید) ، تکامل یافته ترین شکل سرمایه داری انحصاری دولتی است. فعالیت های مالی دولت، بیش ازهمه درچار-چوب بودجه کشور ، که همراه باسیاست نظامیگری و تورم دستگاه های بوروکراتیك اداری و تشدید فعالیت های دولت درامور اقتصادی و بانکی بمیزان زیاد افزایش یافته ، مهمترین شکل بروز سرمایه داری انحصاری دولتی است (بودجه دولت درکشورهای امپریالیستی

گاه حتی بیش از ۴۰ درصد درآمد ملی رامی‌بلعد).

درشرایط سرمایه داری‌انحصاری دولتی ، دستگاه های بزرگترین انحصارات بیش ازپیش باد ستگاه دولت درمی‌آمیزد. صاحبان موٴسسات انحصاری ، مدیران و نمایندگان مستقیم آنها مهمترین و حساس ترین مقامات دولتی را بدست میگیرند و یابرعکس به مقامات عالیرتبه دولتی درموٴسسات انحصاری پست های حساس محول میشود و به این ترتیب بادرآمیختن این افراد قشرواحدی پدید می‌آید ، که هدفش تاٴمین منافع انحصارگران است.

اید ئولوگ های بورژوا و رفرمیست ها و رویزیونیست هامیکوشند با ترویج نظریات انحرافی در باره " سرمایه داری خلقی " ، " سرمایه داری طبق نقشه " ، " اقتصاد مختلط " ، " سرمایه داری سوسیالیستی " ، " دولت رفاه عمومی " و غیره ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی سرمایه داری انحصاری دولتی راسرپوش گذارند . سرمایه داری انحصاری بااجتماعی‌کردن هرچه بیشترتولید ، فقط زمینه مادی برای سوسیالیسم فراهم میآورد وهیچ وجه مشترکی بامنافع زحمتکشان ندارد .

برای اطلاع بیشتر دراین زمینه علاقمندان را به مطالعه اثرلنین " امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری " (منتخبات لنین به زبان فارسی ، جلد اول ، قسمت دوم) فرامیخوانیم .

تصحیح

درصفحه ۸ ، سطر۳ (سال سوم ، شماره ۴ پیکار)

"۱۹۵۷ دربخارست" باید خوانده شود: ۱۹۵۷ درمسکو

پیکار و خوانندگان



دوست دانشجوئی در تحلیل نقش مخرب مائوئیستها ـ بویژه مائوئیستهای توفان ـ در کنفدراسیون، ازجمله چنین مینویسد :

"... امروز بعد ازگذشت ۱۵ سال ازتشکیل کنفدراسیون، جناح مائوپرست و چینوفیل، کنفدراسیون را ازمحتوی خالی و به محفل های خصوصی زد و بند وافترا علیه مخالفین عقیده ای خود تبدیل نموده است. چیزی که ازکنفدراسیون باقی مانده، همان تکرارمکررات سازمان باصطلاح مارکسیستی توفان و مبارزان توفان (!!) آن هست که واقعا توفان میکنند. وقتی ماهنامه توفان مینویسد : دلبرجانان من برده دل وجان من ـ این سازمان باصطلاح دمکراتیك مینویسد : برده دل وجان من دلبرجانان من. و تازه در بعضی ازشهرها این دارودسته باصطلاح دانشجوی توفانی مقرر داشته اند که هرنوع فعالیت سیاسی و مبارزاتی دانشجویان ایرانی درخارج ازکشورنباید ازچهارچوب کنفدراسیون ـ یعنی چهارچوب ایدئولوژی مخصوص خود این حضرات توفانی ـ بگذرد و گرنه مرتجع است و کنفدراسیون آنرامحکوم میکند. ملاحظه بکنید که این سازمان باصطلاح دمکراتیك بچه روزی افتاده است که بارژیم محمد رضا شاهی برابری میکند. چون رژیم هم میگوید هیچ سازمان سیاسی واجتماعی حق وجود ندارد مگر سازمانها واحزاب شه ساخته زیرنظرسازمان امنیت ... این حضرات تحصیل نمیکنند، بعنوان اینکه مامبارزه سیاسی میکنیم !! به ایران برنمیگردند بعنوان اینکه لنین هم درخارج بوده !! این مارکسیستهای ترانزیستوری که بایك نسخه ماهنامه توفان، توفان بپامیکنند، فقط بلدند حرفهای گنده گنده واقتراها وتهمت های چینی واربزنند ... اینها آنقدر دانش سیاسی شان پائین و ازمسئله بدورهستند که حتی نمیتوانند با سایرسازمانهای سیاسی وارد بحث بشوند وحتی بعضی ازاین حضرات بااینکه سالهاست دریك کشور اروپائی اقامت دارند زبان این کشوررابلد نیستند ... این مبلغین باصطلاح مائوپرستی منتظرتازه واردین هستند تاآنهاراتنهاگیربیاروند وباسوء استفاده از عشق وعلاقه به میهن هرجوان ایرانی و همچنین بی تجربگی و ناآگاهی آنها، تازه واردین رابدام انداززند. اینهاتازه وارد رابه این آسانی ول نمیکنند ودرموقع خداحافظی یکی دوتا ازکتابهای کوچك سازمان توفان رابا من بمیرم تو بمیری درجیب تازه وارد قرارمیدهند. درتمام این مسائل منظور فقط دادن یکنوع گرایش سطحی

به ایدئولوژی مخصوص آنهاست، که مائوپرستی و چین دوستی شرط اول آنست، بطوریکه وقتی با بعضی از این گارد سرخهای وطنی (البته اگر از زیر بحثهای جدی درنروند ، که همیشه درمیروند وفقط منتظر تازه واردین هستند) صحبت میشود ،آنان ابتدائی ترین مسائل جنبش خلق ، وطن و تاریخ آن را نمیدانند وچنان در یکنوع ازخود بیگانگی بسرمیبرند ، که فکرنمیکنم در هیچ کشوری که سازمان سیاسی بنام گروه های مائوئیستی دارند ، وجود داشته باشد ... آنها میگویند یکی ازافتخارات ما این است که در زمان مائو زندگی میکنیم !! ملاحظه کنید " مارکسیست" راکه چطور گرفتار کیش شخصیت پرستی شده است. عوض اینکه بگویند یکی ازافتخارات ما این است که در عصری زندگی میکنیم که روز بروز با مبارزات آزادی بخش خلقها ، زنجیرهای اسارت پاره میشود ، میگویند افتخاردارند که درعصرمائو زندگی میکنند !!

بالاخره با اعمال جناح مائوپرست، کنفدراسیون آن ارزش وآن مقامی که زمانی در بین دانشجویان و سازمانهای سیاسی مترقی داشت، ازدست داده است ، بطوریکه درشهرهای بزرگ اروپای غربی ، تعداد دانشجویان باصطلاح عضواتحادیه دانشجوئی نسبت به تعداد دانشجویان ، جزء کوچکی راتشکیل میدهد ومتاسفانه این آرزوی رژیم فعلی ایران بدست یک عده انقلابی نمای توفانی انجام میشود. اینجاست که بیاد کتاب معروف لنین بزرگ " چپ روی، بیماری کودکی کمونیسم "میافتم که چقدر این چپ. رویهای بچگانه میتواند ضربات مهلکی به هرجنبش آزادی بخش توده ای بزند ... "

دوست گرامی ۲۷۳

مبلغ ۲۰۰ مارک غربی ، که بعنوان کمک ارسال داشته بودید ، رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .

آدرس مکاتبه با " پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آدرس حساب بانکی " پیکار"

Dr. Maria Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

یا

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III,No.5

(4)

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه " زالتس لاند "
۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال سوم، شمارهٔ

۶

پیکار

نشریه حزب تودهٔ ایران برای دانشجویان

دوره دوم ــ سال سوم شماره ٦ ــ فروردین وارد یبهشت ١٣٥٣

فهرست :

بقیه فهرست درصفحه بعد

بقیه فهرست :　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　صفحه

نامه هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران به هیئت های تحریریه مجلات «دنیا» و «پیکار»

رفقای عزیز !

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران باتوجه به ضرورت تشدید فعالیت اید ئولوژیك و واکنش سریع و بموقع د رمقابل حوادث و مسائل ، با توجه به ضرورت متوجه ساختن عمده فعالیت حزب به کار د رد اخل کشور ، تصمیم گرفته است مجله "د نیا " ازسال جاری بشکل ماهانه ، یعنی ۱۲ شماره د رسال نشر یابد. د راثرمحدود بودن امکانات حزب ، اجراء این تصمیم بناچار با تعطیل انتشارمجله " پیکار " همراه خواهد بود. بدین مناسبت هیئت اجرائیه ضرورمید اند نظرخود راد رباره کارانجام یافته ازجانب این دو مجله و وظائف کنونی مجله "د نیا " بیان دارد.

مجله " د نیا " طی ١٤ سال انتشارخود وظائفی راکه د ربرابر او بود بشایستگی انجام د اد و نقش مهمی د رترویج مارکسیسم ــ لنینیسم ، طرح وتحلیل مسائل حاد جامعه ایران و جنبش انقلابی کشور ، تنظیم و تدوین تاریخ جنبش کارگری د رایران ، بررسی مسائل و مباحث مختلف مربوط به تاریخ و فرهنگ کشور ، توضیح مشی حزب د رعرصه های مختلف و د فاع ازآن ایفاکرد و بهمین سبب حیثیت و اعتبار بزرگی د رنزد نیروهای انقلابی و مترقی کشورماکسب کرده است . ولی انتشارفصلی مجله " د نیا " بسبك و شیوه کنونی نمیتواند پاسخگوی نیاز روز افزون حزب برای مقابله سیاسی واید ئولوژیك بموقع بانظریات انحرافی "چپ " و راست و طرح و تحلیل سریع مسائل حاد جهان و ایران باشد. هیئت اجرائیه حزب برآنست که مجله ای د رصفحات کمتر ، بامقالات کوتاهتر ، د رمورد مسائل گرهی و مبرم سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و نظری ، باتعداد بیشتری د رسال ، خواست مبرم روز است. بهمین جهت مجله " د نیا " باید د وره جدید خود راباااین مختصات آغازکند .

مجله " پیکار " طی سه سال انتشارمنظم خود توانست حیثیت و محبوبیت

فراوانی کسب کند و به حربه موثر نبرد ما در میان مبارزان ضد رژیم و ضد امپریالیست در خارج از کشور و بویژه در جنبش مترقی دانشجوئی خارج از کشور مبدل شود . مجله " پیکار " باطرح بموقع و درست مسائل ، باابراز ابتکارات مختلف مطبوعاتی ، باحفظ سبك پرشور و پیکارجو جای خود را بسرعت در میان مبارزان باز کرد . مجله " پیکار " سنت قابل تحسینی ایجاد کرده است که در تاریخ مطبوعات حزبی پایدار خواهد ماند.

رفقای عزیز !

مااطمینان داریم که رفقا بادرك تمام عمق تصمیم متخذه از طرف هیئت اجرائیه خواهند کوشید وظائف محوله رابا صرف تمام نیروی خلاقه خویش و بدان شکل که مورد توقع حزب و همه مبارزان انقلابی ایران است، انجام دهند .

بادرود رفیقانه ـ هیئت دبیران کمیته مرکزی

دبیراول ـ ایرج اسکندری

۲۷فروردین ۱۳۵۳

پیکار ادامه دارد

و تشدید میشود

خوانندگان گرامی !

بنابه تصمیم هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ، انتشار " پیکار " نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان ، متوقف میگردد. بدینسان دوره دوم "پیکار " پس ازسه سال انتشارمنظم پایان می یابد.

تصمیم هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درمتوقف کردن انتشار "پیکار" برپایه این تحلیل مبتنی است که ، ازیکسوجنبش انقلابی،ضد امپریالیستی ودمکراتیک درمیهن ماگسترش می یابد ولذ امیباید فعالیت سیاسی وایدئولوژیک حزب متناسب بانیاز جنبش افزایش پذیرد ، وازسوی دیگرامکانات حزب درشرایط کنونی محدود است و از اینرو میباید ازامکانات محدود کنونی بحد اکثر و به بهترین وعقلائی ترین شکل برای پاسخ به این نیازاستفاده کرد. این تصمیم بد انمعنی است که باوجود متوقف شدن انتشار " پیکار"فعالیت مطبوعاتی حزب ، باانتشارپانزده روز یکبار "مردم " ارگان مرکزی حزب توده ایران و انتشار ماهانه " دنیا " ارگان سیاسی وتئوریک حزب توده ایران و همچنین گسترش نشریات دیگر حزب ، درمجموع و بطورکلی افزایش می یابد. براین اساس هیئت تحریریه " پیکار "اطمینان دارد که خوانندگان گرامی " پیکار " نیز بااین تحلیل وتصمیم موافق خواهند بود.

"پیکار " طی سه سال انتشارمنظم خود توانست همواره بسوی بهبود وتکامل پیش رود و وظائفی راکه در برابرخود نهاده بود،درچارچوب امکانات، انجام دهد. تاثیر "پیکار " دردوست و دشمن واستقبال و کمک خوانندگان گرامی ازیکسو وارزیابی مثبت هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران از "پیکار " ازسوی دیگر، موید این واقعیت است.

هیئت تحریریه "پیکار " وظیفه خود میداند که ازهمه رفقاودوستانی که به "پیکار " کمک تحریری کرده اند ، ازهمه مبارزان دانشجوکه به پخش " پیکار " کمک کرده اند ،از همه خوانندگان " پیکار " که باپشتیبانی و تشویق خود به هیئت تحریریه یاری رسانده اند، صمیمانه سپاسگزاری کند.

هیئت تحریریه " پیکار " تردید ندارد که ، هواداران " پیکار " مبارزه آن را — که مبارزه حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران است — برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی ، برای پیشرفت جنبش انقلابی ، ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران ، برای نشر اندیشه های مارکسیسم — لنینیسم بیش از پیش گسترش خواهند داد .

هیئت تحریریه " پیکار "

ارتجاع میتازد
مقاومت مردم شدت می یابد

نگاهی کوتاه به روید اد های سال ۱۳۵۲ د رایران ، د ر برابرما،ثابلوئی غنی‌تر و پرشورترازپیش ، ازجنبش همگانی مرد م و فزون گیری مقاومت آنهاد ر برابرسیاست ترور و اختناق ، از پاید اری بیشتر خلق ما و د ل به طوفان سپرد گان د ر برابر پاسد ارا ن ارتجاع ، جهل وفقر ، از طغیان فزاینده خشم مرد م و ارتقاء آگاهی‌سیاسی‌وانقلابی زحمتکشان ترسیم میکند •

رژیم ایران بی‌اعتنا به د گرگونی‌و روید اد های جهان ، هراسان ازمرد م ، عبوس ، خشمگین ، نگران از حال وآیند ه خویش،میتازد و برخود می‌پیچد• استبد اد حاکم باجاد وی تبلیغات، بازند انها و شکنجه گاههای بیشمارخود ، باخون وآتش میخواهد پیکار رهائی بخش مرد م میهن مارا از توان بیاند ازد ، میخواهد جنبش مقاومت مرد م را ازحرکت بازد ارد• ارتجاع ایران میخواهد آتشی راکه د ر د رون سینه هاعلیه او زبانه میکشد خاموش کند ، میخواهد مرد م راازد ید ن ، از اند یشید ن ،ازخواستن بازد ارد •

سال پیش رژیم هزینه های بیشتری رابرای سرکوب جنبش مرد م اختصاص د اد • بود جه ها ی ارتش ، شهربانی ، ژاند ارمری و سازمان امنیت افزایش یافت• به پاسد ار ان رژیم ، به آرایشگر ان آن ، به شکنجه گران وجلاد ان د ستمزد های چرب تری پرد اختند• برای د ستگاههای تبلیغاتی‌د ولت هزینه های بیشتری تعیین گرد ید• برنامه های "امنیتی" سازمان امنیت د رکارخانه ها ، روستاها ، د راد ارات و مراکز آموزشی کشور فضای بیشتری راد ر برگرفت•

د ر ۱۲ ماه سال ۱۳۵۲ سینه پرشور ۳۷ میهن پرست ایرانی د رخیابانها و مید انهای اعد ا م باگلوله مشبك شد • این آماری است که د ولت‌خود منتشرکرد ه است• بی ترد ید تعد اد قربانیان بیش ازاین است• د راین ۱۲ ماه چه بسیار میهن پرستانی‌که د رزند انها و شکنجه گاههای ساواك بی‌رحمانه بقتل رسید ند ، چه بسیار مرد ان و زنانی‌که بد ست آد مکشان جنایتکارسازمان امنیت د ر شهرهاوروستاهای کشور ، د رخانه و خیابان از پای د رآمد ندونام آنهاپنهان ماند•

د رسالی‌که گذ شت د اد گاههای نظامی‌لحظه ای بیکارننشستند• د هها‌حکم اعد ام ، صد ها سال زند ان برای کسانی‌صاد رشد که " خواب آرام شاه راآشفته کرد ه اند"• د ر سیاه کرد ن اند یشه پاك این آزادگان بی هراس ، این غنچه های نو شکفته مقاومت، ما‌ٔ مورین سیاهکارسازمان امنیت د ر روزنامه های د ر باری چه ستونهای بلند ی راکه سیاه نکرد ند • باوجود این آتش خشم مرد م همچنان فروزان ماند، زبانه کشید• رژیم استبد اد ی شاه باهمه تلاش مذ بوحانه خود نتوانست از تنفر مرد م ، از طغیان کینه آنهاعلیه خویش بکاهد •

سال پیش مابانمونه های بسیاری از اعتصابهای کارگری روبرو بود یم• اعتصاب یك پارچه و طولانی‌کارگران کفش ملی ، که باپیروزی آنهاخاتمه یافت•، اعتصاب کارگران کارخانه مرسد س بنز ، اعتصاب‌کوتاه کارگران د خانیات، اعتصاب نشسته کارگران پالایشگاه نفت، اعتصاب پرشور کارگران کارخانه آریا ــ شورلت ، اعتصاب‌کارگران کارخانه ارج ، که باوحشیگری ازطرف ما‌ٔ مورین پلیس سرکو ب شد ، اعتصاب‌کارگران کارخانه گاز ، اعتصابهای کارگران کارخانه های کبریت سازی زنجان ، گروه صنعتی بهشهر ، پارس الکترونیك ، نساجی‌شاهی ، ریسند گی‌کاشان ، چیت سازی

ایران، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، سیتروئن، ماشین سازی تبریز، لوله سازی ستکووایران ناسیو-نال از گسترش جنبش کارگری و اوج دوباره مبارزات اعتصابی در کشور حکایت میکند.

رژیم دیکتاتوری شاه اعتصابهای کارگری را در عمل غیرقانونی اعلام کرده است. دستگاههای تبلیغاتی دولت شب و روز از "توجه ویژه شاه به کارگران"، از "بهبود زندگی" آنها سخن میگویند. ولی وسعت چشمگیر اعتصابهای کارگری در سالی که گذشت، یکپارچگی آنها، مقاومت جسورانه کارگران در برابر رژیم ضد کارگری ایران، نه تنها افسانه بی پایه "رفاه کارگران در دوران انقلاب شاه و ملت" را از پایه باطل کرد، بلکه زمینه ای مساعدتر برای بسط جنبش کارگری در کشور و درگیریهای شدیدتر طبقاتی در آینده فراهم آورد.

در سال پیش دانشگاههای کشور نیز کانون پرجوش مبارزه بود. شاه در ششمین کنفرانس آموزشی رامسر برخود بالید که مأمورین او توانسته اند مقاومت دانشجویان را درهم شکنند. او از "وضع آرامی" که مأمورین او توانسته اند در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بوجود آورند، اظهار رضایت کرد. ولی در تمام سال ما شاهد پیکار پیوسته و پرشور دانشجویان علیه سیاست ضد خلقی، ضد دمکراتیك و ضد میهنی شاه و رژیم او بودیم.

در فروردین ماه ۱۳۵۲ تظاهرات وسیع دانشجویان علیه سیاست نظامیگری رژیم تقریبا تمام دانشگاههای کشور را در برگرفت. دانشجویان میخواستند دولت بجای خرید اسلحه و تقویت مداوم ارتش، شهریه های سنگین تحصیلی را لغو کند و برای کودکان و جوانان مدرسه و دانشگاه، برای مردم خانه، بیمارستان و درمانگاه بسازد. در موقع ورود ژوزف سیسکو معاون وزیرخارجه امریکا به ایران، فریاد خشمگین دانشجویان، که میخواستند دولت بجای اسلحه به مردم نان بدهد، باز خیابانهای تهران را انباشت. در همین ماه وقتی هویدا در لندن به دخالت نظامی ایران در عمان و کشتار وحشیانه مردم بیدفاع ظفار توسط سربازان ایرانی اعتراف کرد، در تهران، اصفهان، مشهد و اهواز هزاران اعلامیه توسط دانشجویان پخش شد، که شاه و سپاه مسلح او را "ژاندارم امپریالیسم" خواندند. در همین وقت جوانان مادر لندن هویدا و دولت او را بعنوان مجری سیاست نظامیگری شاه رسوا کردند.

روز ۱۸ دیماه گروهی از اعضای خانواده های سربازان و افسران ایرانی، که شاه آنها را برای دفاع از منافع استعمارگران انگلیسی و حفظ رژیم قرون وسطائی قابوس به عمان فرستاده است، در برابر ستاد ارتش اجتماع کردند و بازگشت فرزندان و همسران خود را خواستار شدند. پلیس اجتماع آنها را با خشونت برهم زد.

امضای قرارداد نو استعماری نفت با کنسرسیوم در خرداد ماه ۱۳۵۲، باز آتش خشم مردم را شعله ور ساخت. بجرم مخالفت با این قرارداد، مأمورین سازمان جنایتکار امنیت در هر شهر صدها نفر را بازداشت کردند. دانشجویان دانشگاه تهران، که علیه امضای این قرارداد خائنانه به اعتراض برخاسته بودند، وحشیانه مورد حمله کماندوهای شاه قرار گرفتند، بسیاری از دانشجویان مجروح شدند و صدها نفر بازداشت گردیدند.

در جریان برگزاری کنکور صدها اعلامیه در میان دانشجویان پخش شد، که عنوان بعضی از آنها چنین بود: "رژیم شاه بجای کتاب بدست ما تفنگ میدهد"، "بجای دانشگاه سربازخانه میسازند"، "بجای مدرسه زندانها را گسترش میدهند".

از هفته اول آذرماه تا ۲۰ دیماه دانشگاهها گاه در حال اعتصاب بود، گاه در اشغال پلیس بسر میبرد. قبل از ۱۶ آذر، جنبش اعتراضی دانشجویان نخست از دانشگاه صنعتی تهران شروع شد و سپس مدرسه عالی هنر، دانشگاه تهران و شهرستانها را در برگرفت.

۱٦ آذر ، روز دانشجو و یاد بود شهید ان آن باشعارهای " مرگ برد یکتاتوری " ، " قرار داد نفت خائنانه است"، "زند انیان سیاسی راآزاد کنید " ، " مابه این همه سلاح و سربازخانه احتیاج نداریم " برگزارشد• در برخورد باپلیس، بازخون بسیاری ازد انشجویان به زمین ریخت• بازد هها دانشجو اسیر و به شکنجه گاههای سازمان امنیت روان شد ند •

پلیس هار دربهار درتبریز سه جوان د انشجو راباضرب گلوله ازپای درآورد• د رجریان پرخاش به سیاست نظامیگری د ولت در د انشکد ه صنعت و هنر نارمك نیز یك د انشجو باگلوله بقتل رسید •

بازد اشت و محاکمه ۱۲ روشنفکرجوان ایرانی ، که قصد ی جز کمك به زند انیان سیاسی وخانواد ه ها ی بی سرپرست آنهاند اشتند ، را ٔی های ظالمانه د اد گاه نظامی د ر باره آنها و سرانجام تیرباران د و تن ازشجاع ترین و مقاوم ترین آنان ــ خسرو گلسرخی و کرامت د انشیان ــ بارد یگر آتش خشم مرد م ، بویژه جوانان و د انشجویان راد رسراسرکشورشعله ورساخت• د انشگاه تهر ان د رمحاصره پلیس ، بی هراس ازخشونت پاسد اران مسلح ارتجاع ، تنفروانزجارخود راازسیل خونی که رژیم برای تثبیت وضع خود براه اند اخته است ، بافریاد های "سرنگون باد رژیم ارتجاعی" ، " خونریزی کافی است" ، "ما آزاد یهای د مکراتیك میخواهیم" نشان د اد • پلیس باز به د انشگاه هجوم آورد ، آنراتعطیل کرد و باز د سته ای رابه زند ان هاوشکنجه گاههای سازمان امنیت فرستاد•

د رسالی که گذ شت زند انهانیز آرام نبود• شیران د ربند ، اسیران بیشماراستبد اد ، به ایستاد گی قابل تحسین خود د ر برابرزند انبانان اد امه د اد ند• زند انیان سیاسی بااعتراض های جمعی و فرد ی ، بااعتصاب غذ ا ، بانوشتن نامه و شرح جنایاتی که د راین د خمه های مرگ میگذ رد ، هر بار پیوند خود راباجنبش عمومی خلق ، باپیکار رزمند گان راستین آزاد ی و ترقی کشور ابرازد اشتند • د ر زند انهای قصر و اوین ، د رقزل قلعه و بازد اشتگاه موقت شهربانی تهران ، پلیس بسیاری اززند انیان سیاسی رامجروح کرد• د ر شیراز ما ٔمورین زند ان با رگبارمسلسل خواستند صد ای اعتراض زند انیان را خاموش کنند ، ولی موفق نشد ند• د رروز ۱۱ شهریور گروهی از زنان د ر برابرمجلس اجتماع نمود ند و آزاد ی فرزند ان د ربند خود راخواستارشد ند• آنها باکینه و خشم و اند وه فریاد میزد ند :

" مرد م بد انید ، اینهابچه های ماراشکنجه مید هند •"

د رسال گذ شته د ستگاه استبد اد ی حاکم ، نه د ربرون و نه د رد رون زند ان ، نتوانست نظم د لخواه خود راایجاد کند• پیکار پرتوان خلق ماعلیه یورش همه جانبه ارتجاع ، علیه تشد ید سیاست ترور واختناق ، علیه نظام استبد اد ی حاکم ، که باری سنگین از رنج ومصیبت برد وش مرد م نهاد ه است؛ هرچه بیشترگسترش می یابد ؛ شکل میگیرد ، تحکیم میشود• این پیکار راباشیوه پلیسی ، باصفیرگلوله ، بازند ان و شکنجه نمیتوان خاموش کرد ، باخونریزی نمیتوان راه آنرابست• خلق ما برای آزاد ی خود، برای رهائی ایران ، برای ترقی و پیشرفت کشور ایستاد ه است• خلق ما میرزمد !

چوبه های اعد ام ، زند انها و شکنجه گاهها ، خون وآتش نمیتواند راه پیکارجویان راستین خلق راسد کند ، نمیتواند آنهارا از اند یشید ن وخواستن بازد ارد• تشد ید مقاومت مرد م ، ایستاد گی جسورانه آنها د ر برابر پاسد اران رژیم ترور واختناق ، د رسالی که گذ شت ، بیهود گی تلاش مذ بوحانه ای رانشان مید هد ، که گرد انند گان رژیم به آن امید بسته اند •

البرز

بمناسبت
روز ۲۱ اردیبهشت، روز
شهادت خسرو روزبه قهرمان ملی
ایران، روز دفاع از زندانیان سیاسی



برای دفاع از زندانیان سیاسی متحد شویم و مبارزه کنیم!

مجلهٔ "اکونومیست" لندن در شماره ششم آوریل ۱۹۷٤ (هفدهم فروردین ۱۳۵۳) تعداد زندانیان سیاسی در ایران را رقمی در حدود ۲۵ تا ٤۰ هزار نفر ذکر کرده است. مخبر مجله متذکر میشود که تعداد زندانیان سیاسی در ایران، بویژه در ماههای اخیر، رو به افزایش رفته است. همین مخبر خاطرنشان میکند که زندانیان سیاسی در ایران مرکب از یک گروه یا دسته خاصی نبوده، بلکه افرادی از همه طبقات و گروههای اجتماعی منجمله دانش آموزان، دانشجویان، فرهنگیان و روشنفکران را در برمیگیرد.

انتشار این مطالب در مجله محافظه کاری نظیر "اکونومیست" لندن اولا پاسخی است به دروغ شاه که در مصاحبه های خود از ذکر تعداد زندانیان سیاسی طفره میرود و چنین وانمود میکند که گویا تعداد زندانیان سیاسی در ایران چند ان نیست و جز "معدودی کمونیستها" زندانی سیاسی دیگری وجود ندارد. ثانیا افزایش تعداد زندانیان سیاسی طی مدتی کوتاه و در ماههای اخیر تا رقمی که "اکونومیست" به آن اشاره نموده، نمودار دیگر پیدایش یک وضع جدید در درگیری بین رژیم و مردم ایران است.

در گذشته زندانیان سیاسی بطور عمده عبارت از افراد وابسته به حزب توده ایران و دیگر سازمان-های دمکراتیک بودند، که شاه از آنها بنام "کمونیستها" یاد میکند. در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ تعداد زیادی از جوانان در جریان عملیات چریک روستائی و شهری دستگیر شدند، که متأسفانه دهها نفر از آنان شهید شدند و صدها نفر در ردیف زندانیان سیاسی در زندانها جا گرفتند. زندانیان سیاسی از میان دیگر گروهها و سازمانهای مخالف رژیم و از جمله از میان روحانیون در سالهای اخیر کم

نبود ه اند٠

اینك "اکونومیست" لند ن ، که د رعلاقه اش به حفظ رژیم جای ترد ید نیست، تعد اد زند انیا ن سیاسی را ۲۵ تا ۴۰ هزارنفراعلا م میکند٠ تخمین برخی نیروهای اپوزیسیون ازتعد اد زند انیان سیاسی د رکشورما ــ چنانکه د رمطبوعات این نیروهامنعکس میگرد د ــ نیز د رهمین حد ود است٠ افــزایش تعد اد زند انیان سیاسی طی سال گذ شته ، و چنانکه مخبر " اکونومیست" خاطرنشان میکند حتی طــی ماههای اخیرتاحد چنین رقمی ، بد ون شبهه معرف پید ایش وضع جد ید ی ازنظر حبس و بازد اشت جمعی د رجریان سال قبل د رکشورماست٠

چنین بنظرمیرسد که طی سال گذ شته سازمانهای امنیتی وانتظامی رژیم ازروش د ستگیری انفراد ی وگروهی مخالفین پاراف‌راگذ اشته و به روش بازد اشتهای جمعی د رمراکز کارگر ی ، د ر بازارومجــامع روحانی ، د رمد ارس و د انشگاهها ، د راد ارات و حتی سازمانهای نیروهای مسلح د ست ز د ه انـد ٠ افزایش یکباره زند انیان سیاسی رابابد از اعمال این روش ناشی د انست٠

افزایش تعد اد زند انیان سیاسی طی سال گذ شته بد ون آنکه باتظاهرات علنی و وسیع مــرد م ــ البته به استثنای محیط د انشگاهها وبرخی کارخانه ها ــ همراه باشد ، صورت گرفته است٠ این امر البته نشانه نفوذ عوامل سازمان امنیت و پلیس د رد اخل قشرهای وسیع است که هنوز به آن امکــان مید هد قبل ازوقوع اعتصاب و اعتراض به حبس و بازد اشتهای جمعی بپرد ازد و بد ینوسیله ازتظــاهرا ت علنی جلوگیری بعمل آورد ٠ اما این وضع د رعین حال نشانه تغییر روش د رمورد آن اقشار و گروههــا و طبقات اجتماعی است که تاهمین اواخر رژیم از د رگیری علنی ومستقیم باآنها اجتناب میورزید ٠

شاه د رمصاحبه مطبوعاتی ۱۲ مارس ۱۹۷۴ باسر د بیر " سند ی تایمز " علنااعتراف کرد که تــرور پلیسی رژیم او طی سال گذ شته شد ید ترگرد ید ه و د ولت او " کمی " سختگیرترشد ه است٠

د وران آرامش نسبی ناشی ازوعد ه های "انقلاب سفید " بپایان رسید ه است٠ اکنون فقط زند انهـا هستند که میتوانند به طبیعی ترین خواستها ، آنهم ازجانب وسیعترین قشرهاوطبقات مرد م ،پــاسخ بگویند٠ د یگر باوعد ه اصلاحات ارضی از بالا ، سهیم شد ن د رسود وسهام کارخانه ها ، "انقــلا ب " اد اری وآموزشی و بهد اشتی نمیتوان روی خواستهای صنفی و سیاسی طبقات زحمتکش جامعه ســر پو ش گذ اشت٠ مبارزات کارگران برای افزایش د ستمزد ها ، کارمند ان برای بالابرد ن حقوق ها ، سکنـــه شهری برای جلوگیری ازگرانی سرسام آور و نایاب شد ن کالاها ، تود ه های وسیع د هقانان علیه ز ور ـ گوئی استثمارگران قد یم وجد ید و بالاخره مبارزات همه مرد م ایران علیه سیاست خارجی ضد ملی رژیــم د رخرید اسلحه ، اعزام قوا به عمان و پیش فروش ثر و ت نفت به کنسرسیوم و این نوع خیانتها رو بــه اعتلاء و فزونی است٠ رژیمی که به سرنیزه و زند ان تکیه د ارد ، جز آنکه تعد اد زند انیان سیاســی را افزایش د هد ، کار د یگری نمیتواند انجام د هد٠

به منظورانتقامجوئی ازهزاران هزارمبارز بالقوه د رصفوف کارگران ، د هقانان ، پیشه وران ،روحانیون، روشنفکران ، فرهنگیان و د انشجویان ، که بطرق واشکال مختلف نسبت به وضع موجود ابرازعد م رضــایت میکنند و برای تد ارك و برگزاری تظاهرات عظیم ضد رژیم آماد گی نشان مید هند ، د ژخیمان شاه بــه محیط د ربسته زند انهارو می‌آورند و بیشرمانه ترین جنایات راد ر باره زند انیان سیاسی روامید ارنـد٠ ترورپلیسی رژیم نه فقط د رخارج اززند ان تشد ید شد ه ، بلکه د رد اخل زند ان هم حد ت فوق العــاد ه پید اکرد ه است٠

یکی ازآخرین نامه ها ی واصله از زند ان چنین حکایت میکند :

" د رزند ان کمیته ای که زیرنظرساواك وشهربانی و ژاند ارمری اد اره میشود سخـت ـ

ترین شکنجه های ممکن رابه افراد مید هد• شکنجه د یگرمخصوص اشخاص مشخص نیست،بلکه د رمورد همه د ستگیرشد ه ها انجام میشود• خیلی وحشیانه و مرگبارشکنجه مید هند ، حتی کسی راکه برا ی خواند ن یك کتاب د ستگیرکرد ه باشند• بستن به تخت، گذ اشتن سرپوش روی سر به منظورجلوگیری از صدا و زد ن تا سرحد بیهوشی یکی از شکنجه هاست، که بعد ا با بید اری بوسیله شوك الکتریکی و زد ن مجد د باکابل تکمیل میشود• این عمل ممکن است چند ین بار تکرارشود• شکنجه روحی ، غذ ای نامرتب و صد هاجنگ اعصاب، طرق د یگر آزار زند انی هستند • با خانواد ه زند انیان باکمال بیشرمی رفتارمیشود• پس از انتظارطولانی فقط چند د قیقه ای حق ملاقات مید هند• حتی از ورود د ارو به زند ان جلوگیری میکنند• جای زند انیان بسیارناجور است و د ر بند ی که پنجاه نفر گنجایش د ارد بیش از د ویست نفر جا د اد ه اند •"

این نامه منعکس کنند ه وضع د ر یکی از زند انهاست و تنهابه قسمتی ازفشاری که به زند انیان سیاسی وارد می آید ، اشاره میکند• جلاد ان رژیم بارفتاروحشیانه نسبت به زند انیان سیاسی میخواهند ابتد ا خود زند انیان رامرعوب و منکوب کنند و د رپناه آن مرد م ایران را ازمبارزه و تشد ید آن باز د ارند• لیکن ویژگی وضع حاضر ، که مسلما ازوجود وضع عینی مساعد د رخود جامعه ناشی میشود ، د راین است که زند انیان سیاسی نه فقط شجاعانه تر و سرسخت تر از عقاید و نظریات خود علیه رژیم د فاع میکنند ، بلکه تمایل آشکاری به اتحاد میان گروههای مختلف سیاسی نشان مید هند ، که باخشم بیشتر رژیم مواجه میشود•

اکنون نامه ای اززند ان د ر برابرماست که نظر به اهمیتی که مطالب آن برای همه نیروهای مخالف رژیم د ارد ، نشرآن را د راینجا ضرور مید انیم•
د راین نامه عیناچنین نوشته شد ه است :

" همه مبارزان ازمد تی به اینطرف، یعنی اززمانیکه مناسبات چین وایران برقرار شد ه وماهیت سیاست چینی هاروشن گرد ید ه ، اکثر اختلافات سیاسی راکنار گذ اشته اند و به متحد شد ن تمایل بیشتری نشان مید هند• اکنون کلیه زند انیان سیاسی ، ازتمام گروههای سیاسی ، سر یك میز غذ امیخورند• د رصورتیکه د رگذ شته هرگروهی برای خود سفره جد اگانه ای پهن میکرد•"

متن نامه محتاج تفسیراضافی نیست• زند انیان سیاسی ازهرد سته و گروه نه فقط مقاومت شد ید تری ازخود نشان مید هند واد عای رژیم راد ائر به تزلزل د رعقاید ونظریات خود پوچ میسازند ، بلکه د ر تامین اتحاد بین نیروهای مخالف رژیم پیشقد م شد ه اند و د رك این ضرورت و اقد ام عاجل به منظور نیل به آن را ازهمه مبارزان خواستارند•

بهترین پاسخی که بمناسبت ۲۱ ارد یبهشت، روز د فاع اززند انیان سیاسی ، میتوان و باید به د هها هزار مبارز د ر بند د اد ، اولا اعتراض عمومی و همگانی به ترور پلیسی رژیم ورفتار حیوانی ما مورین آن نسبت به همه زند انیان سیاسی و ثانیا مبارزه برای اتحاد همه نیروهای مخالف رژیم د رجبهه ضد امپریالیستی و د مکراتیك است • حزب تود ه ایران د ر این راه پیشقد م است•

ماهمانطورکه روز ۲۱ اردی بهشت ، روز شهادت خسرو روزبه قهرمان ملی ایران را روز دفاع از همه زندانیان سیاسی اعلام داشته ایم، آماده ایم که همه مساعی خود را برای برگزاری مشترک چنین اقداماتی که بالمآل وحدت کلیه نیروهای اصیل انقلابی را در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه تسریع خواهد کرد ، بکاربریم •

حزب توده ایران ازهمه مبارزان داخل وخارج کشور، که در سازمانهای مترقی ضد رژیم گرد آمده اند و یانسبت به آنهاتمایل دارند ، دعوت میکند که همزمان باد فاع اززندانیان سیاسی ، در عین حال برای تحقق اندیشه عالی اتحاد نیروهای ضد رژیم برمساعی خود بیافزایند •

ما اطمینان داریم که جوانان و دانشجویان ، که در کارزاردفاع از زندانیان سیاسی نیروی فعاله ای مجسوب میشوند ، ضمن سازمان دادن هرچه وسیعتر کارزار دفاع از زندانیان سیاسی ، مجاهدت خود را برای تحقق اتحاد نیروهای مترقی و ملی در مبارزه علیه رژیم دوچندان خواهند ساخت•

م • جهان

درود پر شور به مبارزانی که در زندانهای شاه اسیرند ،

ولی همچنان از آرمانهای انقلابی خود مردانه دفاع میکنند !

«گل شکن دیو سیه مرگت باد!»

(به گلسرخی و دانشیان)

ای گنده مشام
آن گل‌سرخ که آزار تو بود
پنجه انداخته، پرپرکردی
تالجن زار روانت دمی آسوده شود
ریختن خاک به گلبرگ لطیف
جهد بیهوده چه سود
سرخ گل‌های دگر
عطرآگین و درخشان و شریف
هرطرف باز شکوفان چالاک

زعبث‌کامی و درد
کف به لب، باخته رنگ از رخ زرد
میزنی سُم به زمین
میکشی چنگ به خاک
چه توانی‌که جهان است زگل مالامال
خیره از پرتو گل
عاجز از دفع جمال
میگریزی به مغاک
لیک باز عطر گل آتشناک
هم درآن دخمه ترامی یابد

حالیا ازهمه امید بدور
تو به تنهائی خود
گریه کن دیو شرور
گریه کن ظلم گرظلمت زاد
که دگر
این فرحنای جهان جای تونیست
هیچکس راسروسودای تونیست
سرخ گل‌های فروزان همه شاد
عطرافشان دردشت
به زبانند که دور تو گذشت
گل شکن دیو سیه مرگت باد!

همونډ

توطئه جدید سازمان امنیت

علیه دانشجویان مبارز ایرانی در خارج از کشور

بقراراطلاعی که بدست آورده ایم، سفارتخانه های ایران ــ بدستورسازمان امنیت ــ قصد دارند گذرنامه دانشجویان میهن پرست و مبارز را لغوکنند. لغوگذرنامه دانشجویان مبارز بدانمعنی است که آنها مجبور به ترک تابعیت ایران گردند و یادرکشورهای خارجی پناهنده سیاسی شوند. درهرحال این بدانمعنی است که راه بازگشت دانشجویان مبارز ایرانی به میهنشان بکلی بسته شود. و این همان چیزی است که سازمان امنیت میخواهد.

نخستین بارنیست که سازمان امنیت گذرنامه راوسیله اعمال فشار به دانشجویان مبارز ایرانی درخارج ازکشورقرارداده است. تاکنون بارها سفارتخانه های ایران بدون کمترین بهانه معقول وقانونی و فقط بعلت سیاسی درتمدیدگذرنامه دانشجویان مبارز اشکالتراشی کرده اند، تمدیدگذرنامه دانشجویان مبارز رامدتها به تأخیرانداخته اند وازتمدیدگذرنامه برخی از آنان اصلاخودداری نموده اند. توطئه جدید سازمان امنیت گام تازه ای است بدنبال تضییقات و اعمال فشارهاو قانون شکنی های گذشته و برای <u>تکمیل وتعمیم آن</u>.

توطئه جدید سازمان امنیت علیه دانشجویان مبارز ایرانی درخارج ازکشور ــ که در چارچوب تشدید ترور واختناق درداخل کشورصورت میگیرد ــ نشانه ضعف وعجز رژیم پلیسی ایران است. توقیف ها و شکنجه ها و اعدام ها نه فقط ازاده مبارزان رامتزلزل نکرده، بلکه هرروز نیروهای جدیدی به صفوف مبارزان ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری می پیوندند. اینك سازمان امنیت میخواهد اصولا از بازگشت دانشجویان مبارز ایرانی به کشور جلوگیری کند، تامجبور نباشد نیروی خود را ــ که هم اکنون باوجود تشدید ترور پلیسی قادر به کنترل کامل و همه جانبه نیروهای خلق نیست ــ برای کنترل وتعقیب مبارزانی که به کشور باز میگردند، بکاراندازد.

ماضمن اعتراض شدید به توطئه جدید سازمان امنیت ــ که باردیگرماهیت جنایتکار این سازمان اهریمنی رافاش میسازد ــ ازهمه دانشجویان ایرانی درخارج ازکشور میطلبیم که برای مبارزه بااین توطئه و خنثی کردن آن بپاخیزند. دراین مورد <u>دانشجویان ــ صرفنظر</u>

ازتفاوت در عقاید سیاسی واجتماعی — میتوانند وباید متحد شوند، زیرا این توطئه علیه همه دانشجویانی است که باعقاید سیاسی واجتماعی گوناگون و به اشکال مختلف به مخالفت با رژیم دیکتاتوری شاه برخاسته اند. سازمان امنیت میتواند باچماق لغو گذرنامه حتی دانشجویانی راهم که برضد رژیم فعالیتی ندارند ، ولی حاضرنیستند در برابرنقشه های شیطانی سازمان امنیت سرتسلیم فرود آورند ، تهدید کند . بدینجهت اتحاد همه دانشجویانی که میخواهند از حق داشتن گذرنامه برخوردار باشند ، برای اعتراض به توطئه جدید سازمان امنیت و مبارزه برای جلوگیری ازعملی شدن این توطئه ضد آزادی — که بابدیهی ترین اصول و موازین قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر مباینت دارد — امری طبیعی وضروری است.

بنظرما میباید افکارعمومی ، روزنامه ها ، احزاب ، سازمانها، محافل اجتماعی را در کشورهای غربی وهمچنین سازمان ملل متحد وسایرمجامع بین المللی راازاین توطئه ضد آزادی و قانون شکنانه سازمان امنیت مطلع ساخت و پشتیبانی آنهارا برای اعتراض به دولت ایران جلب کرد. میباید کارزار وسیعی را — باشرکت همه نیروهای ضد رژیم و بارعایت اصول کار مخفی — سازمان داد . بدون تردید مبارزه دانشجویان ایرانی درخارج ازکشور برای افشاء وخنثی کردن توطئه جدید سازمان امنیت — اگرمتحد و حساب شده و بااستفاده از تمام امکانات وابتکارات صورت گیرد — خواهد توانست توطئه جدید سازمان امنیت راعقیم گذارد .

پیکار

بمناسبت اول ماه مه ، روزهمبستگی
کارگران جهــان

پیوند کارگران و روشنفکران

مسئله پیوند میان کارگران وروشنفکران ، بخصوص در دوران کنونی که تضاد- های جامعه سرمایه داری شدت و حدت بیشتر یافتموسرمایه داریجهانی مرحله نوینی راد ربحران عمومی خود میگذ راند ، اهمیت بیشترکسب کــرده است. باینجهت بحثی ، ولوکوتاه ، در این مورد راضرورمیشماریم.

پیوند میان کارگران وروشنفکران راازسه جانب میتوان مورد بررسی قرارد اد : ۱) پیوند برون‌حزبی ۲) پیوند درون حزبی و ۳) پیوند میان رسالت تاریخی کارگران و نقش روشنفکران.

پیوند برون حزبی

پیوند برون حزبی بمعنای وحدت عمل و مبارزه مشترك کارگران وروشنفکران در راه هدف های سیاسی واقتصادی واجتماعی معین است. این پیوند وتشریك مساعی در دوران ما بمراتب وسیعتروعمیقترازگذ شته است.

برتعداد روشنفکران ، بخصوص درجوامع پیشرفته سرمایه داری ، روز بروز افزوده میشود. روشن فکران در دوران کنونی قشر بسیاروسیعی راتشکیل مید هند. شرایط اجتماعی واقتصادی موجود ، عــده کثیری ازروشنفکران رابیش ازپیش درراه مبارزات اقتصادی و سیاسی سوق مید هد و این مبارزات در موارد معین خصلت ضد سرمایه داری بخود میگیرد . واقعیت های زندگی جامعه سرمایه داری ، روشن- فکران رابتدریج برآن داشته است که درراه نیل به هدف های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود بــا هم متحد شوند. تشکیل اتحادیه وتوسل به مبارزات جمعی واعتصابی ، که زمانی از ویژگی های طبقه کارگر بود ، اکنون یکی ازخصائص نوین روشنفکران راتشکیل مید هد .

روشنفکران بتدریج پی برده اند که فقط باجلب پشتیبانی وسیعترین ، تواناترین و مبارزترین نیروی اجتماعی ، یعنی طبقه کارگرمیتوانند برای پیروزی درمبارزات خود امکان بیشتر بدست آورند . جلــب پشتیبانی کارگران ، وحدت عمل و مبارزه مشترك باآنان به نیاز روشنفکران بدل شده است.

کارگران نیز بنوبه خود باتوجه به تحولات کمی وکیفی که درد رون روشنفکران انجام گرفته ومیگیرد ، قشرهای وسیعی از روشنفکران رامتحدین خود بشمارمی آورند. عدم اعتمادی که کارگران درگذ شتــه نسبت به روشنفکران داشتند ، بخصوص درمیان قشرهای آگاه طبقه کارگر راه زوال می پیماید و تفاهــم بیشتری میان کارگران و روشنفکران پدید می آید .

بادرنظرگرفتن تمام این عوامل است که احزاب کمونیست و کارگری جلب قشرهای هرچه وسیعتر روشنفکران رابه مبارزات اقتصادی و سیاسی واجتماعی شرط مهم پیروزی برانحصارهاوتأمین صلــح و دمکراسی وسوسیالیسم مید انند . دراسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (مسکو ، ۱۹٦۹) گفته میشود :

" در دوران ماکه علم مستقیما بصورت نیروی مولده درمی آید ، عده روزافزونــــی از روشنفکران وارد صفوف مزد بگیران میشوند. منافع اجتماعی آنها بامنافع طبقه کارگــر درآ می آمیزد ... گروههای مختلفی ازروشنفکران باوجود وضع وموقعیت گوناگونی که دارند، بیش ازپیش باانحصارهاوسیاست امپریالیستی دولتها برخورد پید امیکنند ...اتحاد

زحمتکشان یدی وفکری روز بروز به عامل مهمتری در مبارزه برای صلح ، دمکراسی و ترقی اجتماعی ۰۰۰ " بدل میشود ۰ (۱)

پیوند درون حزبی

پیوند درون حزبی بمعنای درآمیختن گروههای پیشرو وآگاه کارگران وروشنفکران دردرون حزب واحد مارکسیستی ــ لنینیستی است۰

لنین بارها تاکید کرده است که حزب "خالص کارگری" وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد (۲) ۰ حزب طبقه کارگر نه برپایه صرفاکارگری ، بلکه بر بنیاد ایدئولوژی طبقه کارگر بوجود می‌آید۰ حزب طبقه کارگر ، اگر برپایه صرفاکارگری بوجود میآمد ، دراینصورت از یکسو مرز میان حزب سیاسی طبقه کارگرواتحادیه های صنفی کارگری ، که توده هرچه وسیعتری ازکارگران را باید دربرگیرد ، زدوده میشد و ازسوی دیگر طبقه کارگر نیروهای اجتماعی دیگری را ، که ازلحاظ ایدئولوژی به طبقه کارگرپیوسته اند ، ازدست میداد۰

میان روشنفکری که به منافع طبقاتی کارگران پی برده ، ایدئولوژی مارکسیستی راازجان و دل پذیرفته ، به حزب طبقه کارگر پیوسته و درراه آرمان های این طبقه دوشادوش کارگران آگاه مبارزه میکند و سایرزحمتکشان متشکل دراین حزب ، هیچگونه تفاوت و تبعیض سازمانی نمیتواند وجود داشته باشد ۰ بهمین جهت لنین میگوید که درداخل حزب نمیتوان و نباید میان روشنفکران و کارگران " مرز مصنوعی " بوجود آورد ، بلکه باید پیوند میان آنان راتحکیم بخشید (۳) ۰ لنین پیوسته باسیاست ایجاد عدم اعتماد میان کارگران و روشنفکران دردرون حزب مارکسیستی مبارزه کرده است۰ لنین میگوید :

" کارگرآگاه مدتهاست آن مرحله کودکی راکه درآن از روشنفکر بمعنای این کلمه دوری می‌جست ، گذرانده است۰ کارگرآگاه اکنون قادراست برای آن ذخیره سرشارتر و آن میدان دیدوسیعترسیاسی ، که نزد روشنفکران سوسیال دمکرات سراغ دارد ، ارزش قائل شود "۰ (٤)

باآنکه طبقه کارگر ازلحاظ موقعیت اجتماعی واقتصادی خود ، تضاد سرشتی باسرمایه دارد و بطور غریزی به سوسیالیسم گرایش پیدا میکند ، ولی همین موقعیت اجتماعی واقتصادی به وی امکان نمیدهد که خود مستقلا به پی ریزی ایدئولوژی طبقاتی ، سوسیالیسم علمی وتئوری انقلابی ، که مستلزم دانش وسیع و تجزیه وتحلیل علمی رویدادهای تاریخی و پدیده های اجتماعی است ، بپردازد۰ لنین میگوید :

" آگاهی سوسیال دمکراتیک درکارگران اصولا نمیتوانست بوجود داشته باشد۰ (تکیه از لنین) این آگاهی رافقط ازخارج ممکن بود واردکرد ۰۰۰ آموزش سوسیالیسم از آن تئوریهای فلسفی ، تاریخی واقتصادی نشو ونمایافته است که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده اند ۰" (٥)

بنیادگذاران مارکسیسم ــ لنینیسم ، یعنی مارکس وانگلس ولنین ازمیان روشنفکران برخاستند ۰ درتمام کشورهاروشنفکران بودند که به اشاعه مارکسیسم پرداختند وتقریبا درتمام موارد روشنفکران بودند

---

(۱) اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی وکارگری مسکو ، ژوئن ۱۹۶۹ ، ترجمه فارسی ، صفحه ۲۰

(۲) و (۳) لنین۰ کلیات آثار بزبان روسی ، جلد ٤ ، صفحه ۳٦٥

(٤) لنین ، آثارمنتخبه ، جلد اول (قسمت اول) ، ترجمه فارسی ، صفحات ۷۸ــ ۷۹

(٥) لنین۰ آثارمنتخبه ، جلد اول (قسمت اول) ، ترجمه فارسی ، صفحات ۷۷ــ ۷۸

که محافل وگروههاواحزاب مارکسیستی رابنیاد نهادند.

البته تمام اینها بدان معنا نیست که به چگونگی ترکیب طبقاتی احزاب مارکسیست - لنینیست توجه نشود و یا به نقش کارگران برجسته‌ای که در تکامل تئوری مارکسیسم - لنینیسم وتدوین مشی سیاسی احزاب کمونیست وکارگری تأثیربسزاداشته اند ولنین آنان را "کارگران روشنفکر" میخواند ، کم بها داده شود. حفظ ترکیب طبقاتی در حزب ودر ارگانهای رهبری حزب بسود کارگران ، یکی ازعوامل اصلی برای حفظ خصلت کارگری حزب وماهیت مارکسیستی - لنینیستی آنست.

<u>پیوند میان رسالت تاریخی کارگران و نقش روشنفکران</u>

نقش بسیارمهمی که روشنفکران در بنیادگذاری ایدئولوژی طبقه کارگر و سوسیالیسم علمی وتدوین تئوری انقلابی داشته اند و یانقشی که اکنون در تکامل مارکسیسم - لنینیسم وتعیین استراتژی وتاکتیك احزاب مارکسیست - لنینیست دارند ، نباید در امرتشخیص رسالت تاریخی طبقه کارگر ویامقام روشنفکران در جنبش انقلابی گمراهی پدید آورد. نقش روشنفکران زائیده تقسیم کاریست که جوامع طبقاتی میان کارفکری و کار جسمی پدید آورده است.

نقش روشنفکران رادر جنبش انقلابی باید در پیوند میان تئوری انقلابی وپراتیك انقلابی جستجوکرد. همانطورکه عمل انقلابی بدون تئوری انقلابی میسرنیست ، تئوری انقلابی نیز بدون عمل انقلابی ، در بهترین حالت زینت بخش قفسه کتابخانه هاخواهد بود. روشنفکران انقلابی که بامجهزبودن به تئوری مارکسیسم لنینیسم - که ایدئولوژی طبقه کارگراست - و قدرت تجزیه وتحلیل علمی ، در تعیین استراتژی و مشی سیاسی حزب نقش مؤثر دارند ، بدون عمل انقلابی طبقه کارگروسایرزحمتکشان قادر به هیچ کاری نیستند. این طبقه کارگراست که بگفته لنین باید به " تئوری خشك و بیروح " جان ببخشد (۱) . تحقق انقلاب رسالت تاریخی طبقه کارگر در پیوند باسایرطبقات و قشرهای زحمتکش اجتماعی است. ازاین دیدگاه میتوان گفت که پیوند میان روشنفکران وطبقه کارگرانعکاسی است ازپیوند میان تئوری انقلابی وپراتیك انقلابی.

بااینهمه درباره رسالت تاریخی طبقه کارگرونقش روشنفکران گمراهیهای کمی وجود ندارد. عده‌ای باقائل شدن نقش قاطع برای روشنفکران میخواهند رسالت تاریخی طبقه کارگررادرتحول بنیادی جامعه سرمایه داری نفی کنند. مثلاً مارکوزه" باادعای اینکه کارگران درجامعه پیشرفته صنعتی معاصر بانظام موجود پیوند خورده اند ، معتقد است که کارگران نقش تاریخی خود راازدست داده اند واکنون روشن-فکران نیروی عمده مبارزه وعامل اصلی تحول بنیادی جامعه راتشکیل میدهند.

مائوئیستهانیزباهمین" استدلال "رسالت تاریخی طبقه کارگررانفی میکنند وباطرح "تئوری "محاصره شهرهاازطرف روستاهادرداخل کشورهای درحال رشد ویامحاصره کشورهای غنی ازطرف کشورهای فقیر درمقیاس جهانی ، رسالتی خاص برای دهقانان وکشورهای درحال رشد قائل میشوند.

درمیان عده‌ای ازروشنفکران نیز که به فساد ونارسائیهای جامعه سرمایه داری پی برده اند این فکر پدید آمده است که اگردانشمندان بجای سیاستمداران نقش رهبری جامعه رابعهده گیرند، بعلت دانش وواقع بینی خود بهترمیتوانند جامعه رادرراه صحیح هدایت کنند. این نحوه برخورد در واقع بمعنای مافوق طبقات قراردادن روشنفکران است. روشنفکران نیروی اجتماعی مستقلی راتشکیل نمیدهند، بلکه برحسب عوامل گوناگون وبخصوص درنتیجه دوگانگی خرده بورژوائی خود میتوانند به این یاآن طبقه بپیوندند. روشنفکرودانشمند خود بخود بیطرف نیست وازلحاظ ایدئولوژی ونظریات اجتماعی وسیاسی در وراء طبقات قرارندارد .

تمام نظریاتی که بنحوی رسالت تاریخی طبقه کارگررانفی کند وبرای این یاآن طبقه و قشراجتماعی دیگر رسالت خاصی قائل شود ،از پایه نادرست است.

م . مهرداد

وطـن

من ا ی وطن ! به تو مقروض نیستم هرگـز
تو قرض د ارمنی
که د ست من نگرفتی د رآن پریشانی •
تو ماد روطنی
و من بد امن تو کودك سرراهی
که همچو خار بیابان نهفته روئید م
نه آبیاری و یاری و یاوری د ید م •
هنو ز روی بهاران ند ید ه بود م من
که تند باد حواد ث ز ریشه د ورم کرد •
به سرزمین د گر باز قد کشید م من
بد ون ریشه شکفتم
و هرنفس که کشید م وطن وطن گفتم •

منم که د ست بسویت د راز کرد م و تو
زد ی به سینه‌ی من د ست رد به خونسرد ی•
وطن ، ببین تو به پرورد ه ات چهاکرد ی
کد ا م ماد ر این ظلم کرد با فرزند ؟
د ریغ زانهمه شعر و د ریغ زانهمه اشك
که ریخت از د لٌ و چشمم چو از تو کرد م یاد •
چه د ید م از تو از اول بجز پریشانی ؟
پریش تر شوی از من تو ای پریش آباد •

وطن بهشت برین من ــ ای جهنم من !
مرا ببخش ــ ببخشم که ناروا‌گـفتم•
تو کان نعمت جاوید خود اسیرستی •••

منقد ان ! بنویسید هرچه میخواهید
ولی نگوئید اینرا
که ژاله ترك وطن کرد ٠
بساکسا ز وطن د ور و د روطن هستید
بساکــه د روطن استند از وطن د وران
ز بخت تیره نبینند چشم د ل کوران
که بت پرستی هرگز وطن پرستی نیست ٠
بت گلی ــ بت زرین چو هر بت د یگر
خلل پذ یر بود ٠
لیك آنچه جاوید است
وجود مرد م و تاریخ و رزم و امید است
و من وطن را با این چهار د ارم د وست ٠

وطن ، د و چشم و د و فرزند من نثارت باد
شکوهمند ی و شاد ی همیشه یارت باد !

ژاله

(۸)

سیمای طبقاتی آموزش عالی

کشورمابرای زد ود ن گرد ضخیم عقب ماند گی ازچهره خویش ، برای تسریع آهنگ تکامل خود ، بـه سپاهی عظیم اززنان ومرد ان د انشگاه د ید ه نیازد ارد. این حقیقت حتی بربسیاری ازکارشناسـان آموزش د انشگاهی د ولت نیز پنهان نیست که ، اگرمجموع خد ماتی که هم اکنون د رایران انجـام میگیرد ، از ورزید گی وکارآئی بیشتر برخو رد ارنگرد د ، اگرصنایع نوپای ایران د رسالهای نزد یـك آیند ه کاد رفنی لازم راد ریافت نکند ، چرخ تکامل وپیشرفت بیش از امروز کند خواهد شد.

هد ف آموزش عالی ، گذ شته ازتعمیم فرهنگ ، تبد یل هرچه بیشترنیروی فعال جامعه به نیروی فعالتر واد اره جامعه بوسیله افراد ی است که د ررشته خود ازمهارتی مطلوب وکارآئی بیشتربرخورد ارند. آموزش عالی د رایران ازاین هد ف نهایت د ورمانده است.

نابرابری ، تبعیض و بیعد التی آشکار د ر بهره گیری ازآموزش د رهمه مراحل آن ، سد هـا و موانع بیشماری که د رراه د سترسی به آموزش و بویژه اد امه آن در برابرفرزند ان خانواد ه های زحمتکش و کم د رآمد کشور ایجاد شد ه است ، موضوع د مکراتیزه کرد ن آموزش وپرورش ، همگانی کرد ن و رایگـان ساختن آنرا ، ازآغاز تاپایان ، برای همه کود کان وجوانان کشور مطرح میسازد. د مکراتیزه کـرد ن آموزش و پرورش کشوربد ان معنی است که د سترسی به آن ازآغاز تاپایان ، بهره وری یکسان از آ ن برای همه کود کان وجوانان د رهمه شهرهاوروستاهای کشورممکن گرد د ، آموزش همگانی ورایگان باشد وهمه متعلمان و معلمان د رتنظیم واجرای برنامه ها ی آموزشی و فعالیتهای مربوط به آن شرکت فعال و مستقیم د اشته باشند.

نظام آموزشی ایران طبقاتی است. د سترسی به آموزش ، بویژه اد امه آن ، برای اکثریت فرزند ان طبقات زحمتکش د رشرایط کنونی غیرممکن است. حرکت برنرد بان لغزند ه تحصیلی ، بویژه د ر پله های بالاتـرآن ، کارهرکس نیست. باید به اند ازه کافی پول د اشت و توانابود تاازهفت‌خوان آ مـو ز ش گذ شت. هم اکنون ازنزد یك به ۷ میلیون کود ك ایرانی ، که د رسن آموزش ابتد ائی قرارد ارند ، تنها نیمی ازآنهابه مد رسه میروند. ازاین عد ه تنهابین ۳۰ تا ۴۰ د رصد د وره پنجساله ابتد ائی راپایا ن مید هند. فقط ۱۷ تا ۲۰ د رصد به د ورهای بعد از د بستان راه می‌یابند وکمتراز ۲ د رصد کل د انش-آموزان د بیرستانها امکان می‌یابند پای به د انشگاهها ومد ارس عالی کشور بگذ ارند .

تصویری که " واحد آماروا‌طلاعات مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی وآموزشی کشور "ازموقعیت اجتماعی د انشجویان د انشگاهها ومد ارس آموزش عالی ایران د رسال تحصیلی ۱۳۵۱ــ۱۳۵۲ ترسیم کرد ه است ، چهره طبقاتی آموزش عالی و عد م امکان د سترسی به آنراتوسط فرزند ان خانواد ه های کم د رآمد وزحمتکش بخوبی نشان مید هد . براساس این آمار ۴۸ د رصد د انشجویان رافرزند ان کارمند ان د ولت (متوسط و بیشتر بالاترازمتوسط) و ۳۴ د رصد رافرزند ان بازرگانان ، صاحبان صنایع ، قشـری کوچك ازکارمند ان بخش خصوصی و پیشه وران مرفه تشکیل مید هد. هفت د رصد د انشجویان د رمیـان خانواد ه هائی پرورش یافته اند که " باد رآمد کشاورزی امرارمعاش میکنند " (مالکین کوچك و بزرگ) .

د ود رصد شغل پد ران خود را " کارگر" نوشته اند (بد ون تعیین نوع کار) و یك د رصد " کشـــاورز خوانده اند• هفت د رصد د یگرد انشجویان به این سئوال که "پد رشمابه چه کاری مشغول است؟ " ، جواب د قیق ند اد ه اند• (ارقام واطلاعات وزارت علوم وآموزش عالی ، تهران خرد اد ۱۳۵۲)•

د ستگاههای تبلیغاتی د ولت برای آنکه چهره کریه طبقاتی نظام آموزشی حاکم راپنهان د ارند هر بار بد روغ اعلام میکنند که هفت د رصد کل د انشجویان رافرزند ان کارگران تشکیل مید هند وچهارد صد آنها ازمیان کشاورزان برخاسته اند• این ادعاراپرسشنامه های "واحد آماروا طلاعات موسســه تحقیقات و برنامه ریزی علمی وآموزشی کشور " ردّ میکند• از ۵۰ هزارد انشجوئی که مورد پرسش قرارگرفته اند ، تنهاد رحد ود ۱۰۰۰ نفر ــ بجای ۷ هزارنفر که د ستگاههای تبلیغاتی د ولت اد عامیکنند ــ شغل پد ران خود را "کارگر" نوشته اند وکمتراز ۵۰۰ نفرــ بجای ۴۰۰۰ نفرکه روزنامه های د ولتی رقم مید هند ــ نان آورخانواد ه خود را " کشاورز "خواند ه اند• بااینحال این پرسشنامه هانیز حقیقت را بیـــان نمیکند• د رتیرماه ۱۳۵۲ وزارت علوم وآموزش عالی باجاروجنجال تبلیغاتی اعلام کرد که: « هم اکنون د ر د انشگاههاومد ارس عالی کشور بیش از ۷ هزارنفر ازفرزند ان کارگران د رس میخوانند " • ولی وقتی د ر اسفند ماه همین سال از "آموزش رایگان د انشگاهی برای فرزند ان کارگران" سخن بمیان آمد ، همیـــن وزارتخانه اعلام کرد که : « پس ازبررسی وپژوهش عمیق د رموقعیت اجتماعی د انشجویان روشن شد تنهـا ۳۵۰ نفرآنها ازچنین حقی برخورد ارمیشوند ".

از یك د ید کلی تود ه مرد م د ربرخورد اری ازآموزش مقد ماتی وعالی به سه گروه تقسیم میشوند : برگزید گانی که باآرامش خیال میتوانند فرزند ان خود رابرای آموزش عمومی وعالی به مد ارس ود انشگاههای د اخلی وخارجی بفرستند ، گروهی که باهزار رنج بارسنگین هزینه های تحصیلی رابرد وش میکشند و گروهی د یگر (که د راکثریـت انـد) هم ازآموزش مقد ماتی وهم ازآموزش متوسطه وعالی محرومند •

روزنامه آیند گان (۱۲خرد اد ۱۳۵۱) بااعتراف به این واقعیت که " شرایط نامساوی برخورد اری ازآموزش و پرورش ، بویژه مراحل عالیتر آن ، میلیونهانفرازفرزند ان خانواد ه های زحمتکش راازتحصیل و اد امه آن بازد اشته است " ، مینویسد :

> " اگرمااینك میتوانیم برخود ببالیم که نظام فئود الیستی راد رهم شکسته ایم ، آیاازوجود فئود الیسم آموزشی نباید شرمسار شویم ••• بابررسی زمینه عد الت د رامرآموزش امروزی ایران مشاهد ه یك نظام د وجنبه ای آموزشی امری طبیعی انگاشته میشود• ایـــن د وگانگی نمود اری ازیك نظام فئود الیستی د وطبقه است• طبقه ای قاد ربه استفاد ه از وجود انواع آموزشگاههای د ولتی وخصوصی ، د انشگاههاومد ارس عالی وطبقـــه ای ناتوان وبی بهره ازهمه آنها ••• نگاهی به سطوح کارد رمشاغل حساس نشـــان مید هد که تصد ی این رتبه هاهمه منحصر به تحصیل کرد گان خارج و د اخل است• این تحصیل کرد گان پرورش یافتگان خانواد ه های مرفه اند که آسود ه زیسته اند ، بی د غد غه آموخته اند وامروز خود د رصد ربرگزید گان اجتماعی قرارگرفته اند• "

راه آموزش عالی رامی بند ند

تنهاسد های مالی مانع ورود جوانان طبقات زحمتکش به د انشگاههای کشورنیست• نظام آموزشی حاکم برای جلوگیری از " هجوم جوانان به د انشگاهها " سد های قانونی د یگری نیزایجاد کرد ه است • کنکورد انشگاهها ، بشکل ویژه ای که هرسال انجام میگیرد ، یکی ازاین سد هاست• گرد اند گان نظام

آموزشی کشور هر بار برای " د ستچین کرد ن جوانان " بشیوه امریکائی شرایط کنکوررا تغییرمید هند• د ر برابرجوانانی که اند وخته د انش آنها ازچهارچوب کتابهای د رسی موجود فراترنمیرود ،انبوهی مسائــل و پرسشهای مشکل ، د ورازذ هن و چه بسیارناد رست مطرح میکنند• ولی ایجاد مشکل تنهاد راین خلا صه نمیشود• شرایط ورود به آموزش عالی هرسال سخت ترمیگرد د• د رارد یبهشت ماه سال ۱۳٤٦ اعلام شـد که : « آن د سته ازد اوطلبانی که معد ل آنها به احتساب ضرایب به ۱۰ نرسد ، فقط یکبارمیتوانند د ر کنکورشرکت کنند "• د وسال بعد د ر د ومین اجلاسیه شورای هماهنگی د انشگاههاد رابان ماه ۱۳٤۸، برخلاف نص صریح قانون اساسی که هیچ " شرط و شروطی" برای " آموختن " نمیگذ ارد ، اعلام کرد ند که : « حد اکثرسن برای نام نویسی قبول شد گان کنکورد رکلاسهای روزانه د انشگاههاومد ارس عالی ۲۵ سال است و کسانیکه از ۲۵ سال بیشترد اشته باشند فقط میتوانند د رکلاسهای شبانه شرکت کنند •"

د رسال تحصیلی ۱۳۵۲ـ۱۳۵۳ د انشگاه پهلوی شیراز حساب خود را ازکنکورسراسری کشـو ر جد اکرد و برای ورود به این د انشگاه " ضوابط خاص " تعیین نمود• د انشگاههای صنعتی وملی نیــز اعلام کرد ه اند که برای " یك د ست کرد ن د انشجویان " مطالعاتی راآغازکرد ه اند • این د و د انشگاه نیز ازسال آیند ه جد ا از " کنکورسراسری " د انشجوخواهند گرفت• همه این کوششها برای آنست کمراه ورود جوانان طبقات کم د رآمد وزحمتکش به آموزش عالی بیش ازاین مسد ود گـرد د •

بازد هی اقتصاد ی رشته های آموزش عـالی د رایران

آموزش عالی د رایران ، نه ازنظرکمی ونه ازجهت کیفی ، نه د ربخش د ولتی ونه د ربخش خصوصی، د رهیچ زمینه ای به نیازهای اقتصاد ی واجتماعی کشور پاسخ مساعد نمید هد• آموزش عالی بی برنامه ، بی هد ف ، بی استاد ، بی کتاب ، بد ون برخورد اری از وسائل لازم ، د ورازد ستاورد های علمی و فنی معاصر ، د وراززند گی امروز و نیازهای بیشمارآن ، قارچی شکل د رکشور ریشه د واند ه است• گستــرش آن کاذ ب و کیفیت آن چنان نازل است که همه کس بی پرد ه به آن اشاره میکند• ازجمله روزنـــامه آیند گان (۱۹ شهریور ۱۳۵۲) مینویسد :

" د انشگاههای خصوصی اند ك اند ك یك نوارتولید لیسانسیه و د کترشد ه اند • ازاین سر پذ یرفته شد ه گان د رکنکورمی آیند وازآ ن سر باگرفتن د رجات تحصیلی میروند••• نه حضورد رکلاس ، نه آزمایش ، نه تحقیق ، هیچ چیز مطرح نیست• امتحانات را آنقد رساد ه گر فته اند که تعد اد ردّ شد گان به حد اقل ممکن برسد • پول هرسد ی را شکسته است• آگاهی ازتعد اد نام نوشتگان ، موقعیت آموزشی وتعد اد فارغ التحصیلان د ر پاره ای ازمهمترین د انشگاههای ما راهنمای خوبی برسطح وکیفیت آمـوزش د رآنهاست• "

وخواند نیها (۱۷تا ۲۱ بهمن ۱۳۵۱) مینویسد :

" د رسازمانهای د ولتی که بیشترکارها فنی است هم اکنون د ربرابر ۱۲٦۲٤ نفرلیسانسیه علوم اجتماعی ، لیسانسیه های فنی فقط ٦۱۹ نفراست ••• از ۳۰ مد رسه عالـی که د رسالهای اخیرتشکیل شد ه ، بیشتر رشته هابازهمان رشته های اد بیـات و علوم اجتماعی است••• "

آماررشته های آموزش عالی د رایران مربوط به سال تحصیلی ۱۳۵۱ـ۱۳۵۲ نشان مید هد: د ر حال حاضرکمی بیش از ۷٦ د رصد د انشجویان د ررشته های نظری و غیرفنی آموزش می بینند• هم اکنون

۳۱ درصد در رشته های علوم انسانی و ۲۷ درصد در رشته های علوم اجتماعی درس میخوانند ، علوم تربیتی ۳ درصد ، هنرهای زیبا ۲ درصد و علوم طبیعی ۱۳ درصد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی دولتی وخصوصی را در برگرفته است. نزدیك به ۵۰ درصد دانشجویان در رشته های زبان و ادبیات داخلی وخارجی تحصیل میکنند و فقط ۸ درصد دانشجویان در رشته های مهندسی ، ٤ درصد درکشاورزی و ۱۲ درصد در پزشکی نام نوشته اند.

بنابه اظهارات شاپورفرهمند مسئول سازمان بررسی نیروهای انسانی و برنامه ریزی علمی و آموزشی وزارت علوم وآموزش عالی :

" توسعه زیاد ازحد رشته های غیرفنی ، بخصوص زبان که دانشجویان آن اغلب بعلت نبودن جا در مراکز دیگرآموزشی به آن روی می‌آورند وهدف تنها دریافت لیسانس آنهم به قیمت بسیارگزاف است، باعث آن گردیده که فارغ التحصیلان این رشته ها یا موفق به یافتن شغلی نمیشوند یابه کارهائی اشتغال میورزند که کوچکترین رابطه ای باآموخته های آنها ندارد. درحالیکه پول ووقت خود رابه هدر داده اند ... "

یکی ازهدفهای برنامه عمرانی چهارم دگرگونی کیفی آموزش عالی و تغییرتناسب آن بسود آموزش علمی وفنی اعلام شده بود. درسال ۱۳٤۷ برنامه نگاران دولت وعده دادند که در پایان برنامه چهارم (۱۳۵۱) حد اقل ۵۵ درصد دانشجویان در رشته های فنی آموزش خواهند یافت و ٤۵ درصد دیگر به آموزش علوم نظری خواهند پرداخت. برنامه چهارم پایان یافت و این وعده نه تنها انجام نشد، بلکه با تشدید فعالیت بخش خصوصی ، آموزش نظری باکیفیت های نازل گسترش بیشتریافت. بی اعتنائی دولت به سمت حرکت جامعه ، فعالیت بی مسئولیت بخش خصوصی ، گسترش نامطلوب ، بی برنامه و بی هدف آموزش عالی بدون توجه به نیازهای اقتصادی واجتماعی کشور ، بدون توجه به لزوم ارتقاء مداوم کیفیت آموزش عالی این وضع راسبب شده است. دوسال بعد ازاعتراف به این حقیقت، امروز دستگاههای تبلیغاتی دولت بدروغ اعلام میکنند که توانسته اند چنین تناسبی راایجاد کنند. ولی حتی آمارو ارقامی که خود منتشرمیکنند ، چنین چیزی رانشان نمیدهد .

وزیرعلوم وآموزش عالی اعتراف میکند که :

" درطول برنامه چهارم تعداد دانشجویان افزایش یافت ولی ارتقاء سطح آموزش عالی همراه باگسترش کمّی آن میسرنگردید ."

ولی آقای وزیر وعده گذشته را دوباره تکرارمیکند :

" رهنمود برنامه پنجم ارتقاء سطح کیفیت آموزش عالی توام باگسترش کمّی میباشد. در برنامه پنجم افزایش قابل توجهی درمورد نسبت دانشجویان در رشته های فنی و علوم طبیعی و ریاضی پیش بینی شده است و این امرد رجهت احتیاجات مملکت به نیروی انسانی دراین رشته ها در طی برنامه پنجم میباشد ."

باتوجه به سیرکنونی آموزش عالی که همچنان بی برنامه وبی هدف بیشتردردست بخش خصوصی متمرکزمیشود ، بدون آنکه ازکیفیت لازم برخوردار باشد و به حد اقل نیازهای حال وآینده کشور به کادرآزموده وکارشناس ورزیده پاسخ دهد ، ازهم اکنون پیش بینی شکست این وعده نیز دشوارنیست .

کمبود های آموزش عالی

آموزش عالی بیشتر از آموزش عمومی با کمبود کادر آموزشی ، وسائل آموزش ومراکز آموزشی رو برو است. دکتر صادقی استاد دانشگاه تهران در "نشریه دانشجو" (شماره ٤ مرداد ۱۳۵۲) مینویسد :

" به جرأت میتوان گفت از کمی بیش از ۳ هزار کادر شاغل آموزشی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بیش از نصف آنها فاقد صلاحیت تدریس اند که من نیز خود یکی از آنها هستم... "

اوتوضیح میدهد :

" در قوانین استخدام هیئت آموزشی دانشگاهها تنها احراز درجه دکتری را شرط ورود به خدمت منظور داشته اند، حال آنکه تعلیم هنری است که هر عالمی را حاصل نیست و بسیاری از علمای نام آور جهان دانشنامه دکتری بدست ندارند ، اما شایستگی تعلیم را به حد کمال دارا هستند ... در پاره ای از ممالک وقتی دانشگاهی معتبر میخواهد استادی را به خدمت طلب کند نخست کمیته ای را به بررسی سوابق آن استاد وآثار ومصنفات او میگمارد. معمولا این استادان سالها در مدارس متوسطه و یا دانشگاههای شهرستانها ومدارس عالی دیگر به کار تعلیم و تربیت، بررسی وپژوهش مشغول بوده اند. بر اساس چنین سوابقی است که استادی را به دانشگاه میپذیرند. ولی در ایران وضع غیر از این است. در انتخاب کادر دانشگاهی دقت و سختگیری نمیشود. بسیاری از جوانان نورسیده بدون سابقه تعلیم و عاری از تجربه تحقیق ـ پس از طی تشریفاتی که چندان دشوار نیست ـ به دانشیاری و بعد از پنج سال به استادی منصوب میشوند. حال آنکه چه بسیار استادان عالی مقام خود شان در خارج کشور زودتر از ۵۰ ـ ٦۰ سالگی وآنهم پس از نشر آثار وزین علمی به مرتبه مشابه دست نیافته اند . "

دکتر فرهنگ مهر رئیس دانشگاه پهلوی نیز در " نشریه دانشجو " (شماره ۷ آبان ماه ۱۳۵۲) اعتراف میکند :

" کادر آموزشی ما ضعیف است، هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی . اگر دقیقا حساب کنیم بهر ۱۰۰ تا ۱۵۰ دانشجو یك استاد میرسد. این اغراق نیست. بعضی از دانشگاههای ما ـ حالا اسمش را هرچه میخواهید بگذارید ـ مراکز آموزش عالی تشکیل شده از یك خانه چند اتاقه با یکی دو معلم و دبیر بازنشسته یا بازننشسته که سیصد چهارصد جوان را دور خود شان جمع کرده اند وباصطلاح به آنها زبان و ادبیات و فلسفه واقتصاد درس میدهند. اینها نه کتاب دارند ، نه جزوه ، نه آزمایشگاه ، نه تجربه ـ همین پول میگیرند ولیسانس صادر میکنند وما هم افتخار میکنیم که فلان قدر دانشجو داریم و در سال فلان قدر کادر تحویل مملکت میدهیم. شنیده ام بعضی از موٴسسات آموزش عالی باهزار خواهش و تمنی عده ای از استادان دانشگاههای مرکز را راضی کرده اند هفته ای یکی دو بار با هواپیما بیایند ، چند ساعتی بدانشجویان درس بدهند و برگردند . یك ماه پیش بود که عده ای از دانشجویان یك دانشکده خصوصی شکایت میکردند که دبیر سابقشان در دبیرستان حالا در دانشگاه هم همان معلومات را دست نخورده بیرون میریزد . باید اعتراف کنم که ما برای تامین کادر آموزش عالی هیچ کاری نکرده ایم وهیچ برنامه ای هم برای

آینده نداریم. "

برنامه های سنگین و بدون محتوی ، آموزش بدون عمل

درتنظیم برنامه دروس دانشگاهها غالبا برنامه موسسات مشابه درخارج کشورکپیه شده است. بااینحال ازجهت موادی که تدریس میشود ، تفاوت بسیاروجود دارد. بسیاری از یافته هاوشناخته - های تازه علمی هنوز دردروس دانشگاههای ایران راه پیدا نکرده است. آموزش دانشگاهی درایران بگفته یك استاد دانشگاه :

" سالهاست متوقف مانده است. کتاب به اندازه کافی وجود ندارد وآنچه هست غالبا سنگین ، خشك و بی روح است. آموزش بیشترازطریق جزوه هائی صورت میگیرد که خود ترجمه نارسائی است ازکتب کهنه اروپائی وامریکائی . شیوه تفکرومطالعه ،بررسی و پژوهش وجود ندارد. دردانشگاههای ایران جز دریك دوشعبه متدولوژی علمی آموزش تدریس نمیشود. دانشجویان آئین مشاهده ، تجربه و آزمایش رانمیدانند. حتی چه بسیار ازطریق درست مطالعه و نحوه نقد و سنجش اسناد ومدارك ،بررسی و پژوهش آنهاغافل اند. "

درگزارشی که چندی پیش درباره برنامه های درسی دانشگاهها توسط چند کارشناس آموزشی تنظیم شد ، این حقیقت بیان گردیده است که :

" همه برنامه هائی که اینك مجری است خشك و متحجر ، رسمی ومدرسی ، مبتنی بر تحمیل فکرونظر و بیش ازاندازه حجیم و سنگین است و بانیازهای یك جامعه کشاورز وصنعتگرانطباق ندارد وانعطافی که لازمه سازگاری بااحتیاجات متنوع گروهی،فردی و منطقه ای ودگرگونیهای بازارکاراست درآن دیده نمیشود. جز دردانشکده پزشکی و یکی دو دانشکده دیگر کارورزی جزئی از برنامه تحصیلات نیست. چه بسیار دانشجوئی رشته ای راپایان میدهد، بدون آنکه وسائل وتجهیزات وموسساتی را که میدان عمل تحصیلات اوست ببیند. یك دانشجو همه فرمولهای مربوط به حرکت یك ماشین رامیخواند، اماخود هرگز بکارانداختن آن ماشین رادرعالم واقع نمی بیند ..." ("نشریه دانشجو" ، شماره ۷ آبان ماه ۱۳۵۲)

آموزش درخدمت انسان

همه چیز راباید ازنوساخت

درنیمه دوم قرن بیستم ، دراین هنگام که انقلاب علمی ـ فنی باسرعت و بی توقف درهمه زمینه های زندگی گسترش می یابد وجامعه بشری درحال تحول سریع و دائمی بسوی ترقی است، بیان این واقعیت که ماهم اکنون باسپاهی عظیم ازمردم بیسواد، باآموزشی نازل ، ارتجاعی وطبقاتی ازآغاز تاپایان روبروهستیم ، حزن انگیزاست. کاروان آموزشی ماکند وبی هدف حرکت میکند. فاصله ماازدانش معاصر ، ازدستاوردهای علم و فن بنهایت زیاد است. ارابه تاریخ هم درانتظاررسیدن مانیست. درنتیجه این فاصله هرروز بیشترمیشود. درکشورماشکل آموزش وهدف آن ـ اگرهدفی برای آن قائل شویم ـ با واقعیت های زمان ، باارزش های ملی وانسانی ، باامکانات ونیازهای امروز وفردای جامعه ماانطباق ندارد. سرمایه گذاری درآموزش ناچیز است و کمیت وکیفیت نازل آن نه تنهامشکلات و ناراحتی های

اجتماعی شدیدی را سبب شده است، بلکه رشد هماهنگ وسالم کشور را ناممکن ساخته است.

کشورما به یک نظام دمکراتیک، توده ای ومترقی آموزشی نیاز دارد. استقرار این نظام نوین آموزشی در کشور میتواند نیروی آفریننده مردم را بحرکت درآورد وافراد مسئول، آگاه وآزاد برای امروزوفردای کشورپرورش دهد. چگونه میتوان شالوده این نظام آموزشی را ریخت؟

پیش ازهرچیزباید فقرراد رپهنای کشورریشه کن کرد. نیازی به بیان این حقیقت نیست که آموزش را بافقرهیچ میانه ای نیست. پیکارآموزشی بدون پیکاراقتصادی آب در هاون کوفتن است. دهقان زاده ای را که نان برسفره نیست، نمیتوان به آموزشگاه کشاند وبه کارگری که درگرداب تنگدستی غوطه وراست، نمیتوان سواد آموخت. آموزش وپرورش ایران برپایه نابرابری، پذیرش تسلیم وناحقی، قبول بندگی، اطاعت کورکورانه وتبلیغ کیش زشت شاهپرستی قرارگرفته است. این آموزش امروزنیست. این آموزش قرون وسطائی است. این فرهنگ استعماری است. هدف غائی آموزش وپرورش ساختن انسانهای کامل وتامین خوشبختی آنهاست. بدین منظورآموزش قرون وسطائی والگوهای استعماری آموزش باید دگرگون شود. علم ودانش معاصرباید به فضای آموزشی ایران راه یابد، کتاب درهرخانه ای باید دریچه ای بروی جهان بگشاید.

فضای آموزشی ایران محدود، عقب مانده، انحصاری وطبقاتی است. اکثریت فرزندان خانواده های زحمتکش میهن ما دسترسی به آموزش ندارند. صحبت این نیست که همه میخواهند به دانشگاه بروند وباید به دانشگاه بروند. صحبت اینست که همه میخواهند بیاموزند وباید بیاموزند. این نخستین نیازآموزشی جامعه ماست. درکشورباید آنچنان شرایطی ایجاد شود که همه کودکان امکان ورود به مدرسه رابیابند، همه امکان یابند آموزش خود راادامه دهند. آموزش ازآغازتاپایان باید همگانی ورایگان باشد. درنخستین گام باید همه امکانات مادی ومعنوی جامعه رابه پیکارواقعی - نه تبلیغاتی - بابیسوادی تجهیزکرد. این پیکار باپیکاراقتصادی، بامبارزه باگرسنگی، فقروبیکاری باید توام باشد. درسوادآموزی نه فقط باید همه نیروو امکانات جامعه راتجهیزکرد، بلکه باید دراین پیکارازز بان مادری کمک گرفت. بدون بکارگیری زبان مادری در آموزش وپرورش کودکان وجوانان چرخ مبارزه بابیسوادی نخواهد چرخید. درایران خلقهای گوناگون زندگی میکنند. این خلقها باید بتوانند بزبان مادری خود بیاموزند.

دربازارآشفته آموزشی ایران انحصارهای آموزشی بابرخورداری ازحمایت دولت به غارت پرداخته اند. آنها نازلترین آموزش رابگرانترین قیمت میفروشند. آموزش دولتی باید جانشین آموزش بی بند وبارخصوصی گردد. دولت باید برآموزش همگانی نظارت داشته باشد. نظام آموزشی ایران باید یکسان گردد. شهریه های تحصیلی نه فقط درکلاسهای پائین، بلکه تاآخرین مراحل آموزش باید لغوشود. کتابهای درسی از اندیشه های ارتجاعی وقرون وسطائی، ازنغمه های یاس وحرمان، ازترویج کیش زشت شاهپرستی انباشته است. این اوراق راباید دورریخت. بجای آنها باید کتابهای نوبااندیشه های نوومترقی نوشت. به دانش آموزان ودانشجویان باید امکان داد که فکرخود رابی هراس چون عطرگل به پروازدرآورند. باید به آنها امکان داد که شخصیت خویش رادرخورزندگی امروزبسازند. جوان ایرانی راباید آنچنان پرورش داد که بتواند باشایستگی دربرابرافکارونیروهای ارتجاعی مقاومت کند وبرای پیروزی اندیشه ها وآرمانهای مترقی مبارزه نماید.

آموزش عالی موضوع مستقلی نیست. آموزش عالی ادامه آموزش نخستین وآموزش پایه ایست. بدون انجام تحول درنظام آموزش ابتدائی ومتوسطه، انجام هرگونه تحول درآموزش عالی ناممکنست. ومهمترآنکه شکل ومحتوی آموزش عالی، سطح وسمت آن بامجموع نظام اقتصادی-اجتماعی جامعه درارتباط است. لذا بدون تحول بنیادی درنظام اقتصادی-اجتماعی جامعه کنونی ایران، تحول بنیادی درامرآموزش، ازابتدائی گرفته تا عالی، غیرممکنست. جوانان میهن ما باید درعین مبارزه برای بهبود وضع کنونی آموزش درایران، فعالانه در جنبش عمومی خلق برای آزادی واستقلال وترقی ایران پیکارنمایند تابتوان به آن تحول بنیادی درنظام اقتصادی اجتماعی که تحول بنیادی درنظام آموزشی رانیزدربرخواهد داشت، تحقق بخشید.

بامداد

دوفرمان - یکی ناقص و دیگری بی محتوی

دولت و دستگاههای تبلیغاتی آن پیرامون دو "فرمان شاه" در باره آموزش و بهداشت جنجال براه انداخته اند. انگیزه صدور این دو "فرمان" چیست؟ میدان عمل آنها چقدر راست؟ آیا با صدور این دو "فرمان" "مسئله آموزش و بهداشت رایگان و همگانی- این دو خواست مبرم جامعه ما- حل خواهد شد ؟ در زیر به بررسی کوتاه این دو "فرمان" می پردازیم .

آرزوئی که هنوز جامه عمل نپوشیده است

اصل نوزدهم قانون اساسی ایران "تحصیل اجباری" را مقرر کرده است. در قانون معارف، مصوب سال ۱۲۹۰ شمسی ، نیز "تعلیمات ابتدائی همه افراد ایران" از هفت سال به بالا "اجباری" اعلام شده است. یکبار در سال ۱۳۱۵ و بار دیگر در سال ۱۳۲۲ دو "قانون" درباره "تعلیمات اجباری" از تصویب دولت گذشته است. برای " مبارزه با بیسوادی" ، برای " تعمیم آموزش در میان همه افراد کشور" تاکنون بارها فریاد برداشته اند، جنجال براه انداخته اند. ولی همه این قوانین، همه این جنجال ها و فریاد ها جز مردم فریبی هدفی نداشته است. در نیم قرن اخیر، دولتهای ایران نه تنها در جهت ایجاد شرایط برای آموزش همگانی نکوشیده اند، بلکه هریك بطرق مختلف در راه گسترش آموزش در راه همگانی کردن و رایگان ساختن آن سنگ انداخته اند. در این میان دربار پهلوی، که بیش از ۵۰ سال است چون بختك برسینه هموطنان ما افتاده است، همیشه در پیکار باسواد آموزی پیشقدم بوده است. در این مدت هم "پدر" ، هم "پسر" نه تنها گامی در جهت اجرای قانون تعلیمات اجباری برنداشتند، بلکه هر بار دهان کسانی را که خواستار اجرای این قانون شدند، بهم دوختند.

سیمای آموزش و پرورش ما حزن انگیز است. ما از کاروان تمدن، از فرهنگ شکوفان امروز، از دستاورد های شگرف علم و فن بسیار دور مانده ایم. جهان با سرعت پیش میرود، میسازد، دگرگون میکند، ولی ما با بیسوادی عمومی ، با سطح نازل آموزش و پرورش ، با کمبود مراکز آموزشی ، کادر آموزشی و وسائل آموزشی روبرو هستیم. آموزش ما در هیچ سطح ، از آغاز تا پایان ، جوابگوی نیازهای امروز و فردای جامعه ما نیست. آموزش ما محدود ، طبقاتی ، ارتجاعی ، بدون برنامه و آینده است.

سی سال پیش ، حزب توده ایران نخستین حزبی بود که موضوع آموزش همگانی و رایگان را برای همه کودکان وجوانان کشور، در برنامه خود قرار داد و برای تامین آن مبارزه کرد. حزب ما بایاد آوری این حقیقت که بیسوادی محصول تسلط استعمار برمیهن ماست و به ادامه آن کمك میکند ، جامعه ایران را به پیکار جدی با آن فراخواند. حزب توده ایران خود پیشقدم این پیکار شد و در آغاز با تاسیس کلاسهای مبارزه با بیسوادی و سپس با کمك به تشکیل جمعیت مبارزه با بیسوادی ، در این راه گام برداشت.

پیکار مردم کشور ما برای تامین آموزش همگانی و رایگان پیکار دیرینی است. در سالهای اخیر این پیکار همراه با رواج "آموزش پولی" ، که دولت آنرا جانشین آموزش " رایگان "کرد ، همگام با تشدید فعالیت وسیع بی بند و بار بخش خصوصی آموزش ، که دولت از آن حمایت میکند ، با شکل گیری کامل آموزش طبقاتی و دورماندن بیشتر فرزندان طبقات زحمتکش از آن ، گسترش بیشتر یافت. با گذشت زمان موضوع آموزش همگانی و رایگان به خواست عمومی مردم کشور ما تبدیل شد .

چه عواملی درصدور این "فرمان" دخالت داشت؟

دستگاههای تبلیغاتی دولت" عواطف ملوکانه " راپایه وراجی‌های خود قرارداده اند• به این لاطائلات هیچکس باورنمیکند• چگونه میتوان از " عواطف " کسی سخن گفت که خود بارهاتاکید کرده است که " تانك های چیفتن " رابربیمارستان و هواپیماهای " اف ـ ۱۵ " رابرساختن دبستان و دبیرستان ترجیح میدهد ؟

درصدور "فرمان شاه برای آموزش رایگان " چند عامل اساسی دخالت داشت : نخستین ومهمترین آن خواست مبرم جامعه ما ، مبارزه مردم برای تامین آموزش رایگان وهمگانی درسراسرکشوراست• این مبارزه باافزایش درآمد دولت ازنفت وایجاد زمینه های مساعد عینی برای حل بسیاری ازمعضلات کشور شدت یافت• درتظاهرات اعتراضی یکسال اخیرفریاد خشمگین جوانان ما :"بجای خرید اسلحه شهریه های سنگین تحصیلی رالغوکنید" ، بارهافضای کشوررا انباشت• دراین تظاهرات، که هربار دولت با آتش و خون به آن پاسخ داد وشاه شرکت کنندگان درآنهارا "خائن " خواند، جوانان میخواستند دولت بجای خرید اسلحه ، بجای ایجاد پایگاه و فرودگاه ، مدرسه و دانشگاه بسازد ، شهریه های سنگین تحصیلی رالغوکند ، بابیسوادی به پیکارجدی برخیزد وآموزش رایگان و همگانی رادردسترس همه کودکان و جوانان قراردهد•

عامل دیگر ، که صدور "فرمان شاه " راتسریع کرد ، اقدامات وسیع و ریشه داری است کهدرزمینه آموزش و پرورش دردوکشورهمسایه ما افغانستان و عراق صورت گرفته است• دولت افغانستان ، بعد ازسرنگون شدن رژیم سلطنت دراین کشور ، آموزش را از ابتدائی تادانشگاه رایگان اعلام کرد و برای همگانی کردن آن به کوشش وسیع پرداخت• تمام مدارس خصوصی ملی شد وکارآموزش و پرورش ونظارت کامل برآن بعهده دولت واگذارگردید• درجمهوری عراق ، همسایه دیگرما ، بااستفاده ازدرآمد بیشتری که ازنفت بدست آمد ، دولت نه تنهادستمزدهارا افزایش داد ، قیمت نفت، بنزین وگاز ، قیمت بسیاری ازکالاهای مورد نیازعمومی ، عوارض گمرکی ومالیاتهاراکاهش داد، بلکه بهداشت و درمان رامجانی اعلام کرد وآموزش را ازآغاز تاپایان همگانی ورایگان کرد • برای پنهان داشتن این اقدامات ، دولت ایران کوشش بسیار بکار برد ، ولی موفق نشد •

"فرمان شاه " ناقص است ، این " فرمان " آموزش رایگان رادردسترس همه کودکان وجوانان قرارنمیدهد

" فرمان آموزشی شاه " (اول اسفند ۱۳۵۲) مقررمیدارد :

۱ـ دولت وسائل تحصیل رایگان کلیه کودکان ودانش آموزان مملکت راازکودکستان تاآخر دوره راهنمائی تحصیلی فراهم سازد ؛

۲ـ دولت ترتیبی بدهد که ازاول سال تحصیلی آینده (۱۳۵۳) به هریك ازکودکان ودانش‌آموزان مدارس سراسرکشور چه دولتی و چه غیردولتی ، از کودکستان تاآخردوره راهنمائی تحصیلی ، هرروز صبح نیم لیترشیر و یك قطعه نان شیرینی داده شود ؛

۳ـ دولت دراسرع وقت طرح تدریس ازطریق تلویزیون ماهواره ای وهمچنین نصب تلویزیون کاست را درکلیه مدارس کشور پیاده کند •

"فرمان شاه " همانطورکه ازمواد سه گانه آن پیداست ، ظاهر آراسته ای دارد : آموزش رایگان برای همه کودکان مملکت، یك قطعه نان شیرینی و نیم لیترشیر برای همه کودکان وجوانان ، نصب

کاست در کلیه مدارس کشور! ۰۰۰ این وعده ها خوراک خوبی برای تبلیغات داخلی و خارجی رژیم فراهم کرده است. ولی ما در آسمان زندگی نمیکنیم، به معجزه هم باور نداریم. "فرمان شاه" دارای نواقص و کمبودهای جدی است. این "فرمان" حتی اگر اجرا شود، باز به خواست جامعه ما ـ آموزش همگانی و رایگان ـ پاسخ مثبت نمیدهد.

نیاز جامعه ما، خواست مردم کشور ما، آموزش همگانی و رایگان از آغاز تا پایان است. در حالیکه "فرمان شاه" آموزش رایگان را در چهارچوب ۸ سال ابتدائی و راهنمائی محدود مینماید. "فرمان" درباره آموزش همگانی سکوت میکند و حتی برای گسترش شبکه آموزش ابتدائی و راهنمائی، که آنرا "رایگان" اعلام میکند، برنامه ای ارائه نمیدهد. "فرمان" برای نزدیک به چهار میلیون کودک و جوانی که در سن تحصیل قرار گرفته اند، ولی دسترسی به آموزش ندارند، هیچ تکلیفی معین نمیکند؛ بین آموزش رایگان و آموزش همگانی فرق میگذارد و آموزش رایگان را تنها شامل کسانی میسازد که هم اکنون به تحصیل مشغولند.

"فرمان شاه" با دو تاکید جدی، امکان برخورداری همه کودکان و جوانان را از آموزش رایگان، حتی در چهارچوب آنچه که خود پیشنهاد میکند، محدود میسازد. شاه با تاکید اینکه "مردودین" و "بی استعدادها" از آموزش رایگان بی بهره خواهند ماند، امکان برخورداری یکسان از آموزش رایگان را برای گروه بزرگی از کودکان و جوانان ناممکن میسازد. روشن است که لبه تیز "تاکید" همایونی تنها متوجه فرزندان طبقات زحمتکش و کم درآمد کشور است. اینها هستند که فردا بنام "مردود" و "بی استعداد" از جمع بهره مندان از آموزش رایگان جدا خواهند شد. در کشوری که استعداد را با پول می سنجند و زور هر سدی را از سر راه صاحبان آن برمیدارد، از هم اکنون معلوم است که فردا مهر "با استعداد" را بر پیشانی چه کسی خواهند زد و چه کسی را بنام "بی استعداد" از آموزش باز خواهند داشت.

دستگاههای تبلیغاتی دولت فریاد برداشته اند که با صدور "فرمان شاه" پایه های آموزش طبقاتی فروریخت. آیا براستی چنین است؟ "فرمان شاه" چنین چیزی را نشان نمیدهد. برعکس، "فرمان" پیچ و مهره نظام آموزش طبقاتی را، بویژه در مراحل بالاتر آموزش، محکمتر میکند.

هم اکنون نزدیک به نیمی از کودکان ما، که در سن تحصیل قرار گرفته اند، راهی به مدرسه ندارند. از نیم دیگری که با هزار خون دل پای به مدرسه گذاشته اند بزحمت ۲۰ تا ۴۰ درصد آنها امکان می یابند دوره ابتدائی را پایان دهند. از این عده تنها ۱۷ تا ۲۰ درصد به دوره راهنمائی راه می یابند و کمتر از دو درصد دانش آموزان دبیرستانها موفق میشوند پای به دانشگاه بگذارند.

کدام مانع راه آموزش جوانان ما را بسته است؟ پاسخ به این سئوال دشوار نیست. در مراحل بالاتر هزینه های آموزش سنگینتر میشود و تنها خانواده هائی از عهده پرداخت آن برمی آیند که نه در حد متوسط، بلکه بالاتر از متوسط باشند. نگاهی به موقعیت اجتماعی دانش آموزان دبیرستانها و دانشجویان نشان میدهد که ادامه آموزش بعد از دبستان تا چه اندازه برای اکثریت فرزندان طبقات زحمتکش دشوار است. "فرمان شاه"، بویژه در آنجا که باید راه ادامه تحصیل فرزندان طبقات زحمتکش را بگشاید، راه آنها را می بندد. شهریه های دبیرستانها سنگین است. پرداخت شهریه های مدارس فنی و حرفه ای از عهده اکثریت خانواده های زحمتکش خارج است. شوق تحصیل زیاد است، ولی ادامه تحصیل برای هرکس ممکن نیست.

شاه آموزش رایگان را به ۸ کلاس ابتدائی و راهنمائی محدود کرده است. چرا؟ آیا کشور ما به آموزش بالاتر از ۸ سال نیاز ندارد، یا درآمد کشور محدود است؟ هیچکدام. ما امروز بیش از هر وقت به کادر آموزش دیده نیاز داریم. پنهان نیست که امروز حتی صنایع ناتوان ما بآسانی نمیتواند کارشناسان مورد نیاز خود را از بازار کار ایران بدست آورد. درآمد کشور نیز اندک نیست. درآمد ما تنها از نفت در عرض یک سال از ۳ میلیارد دلار به ۱۷ میلیارد دلار رسیده است. علت را باید در جای دیگر جست. رژیم ایران

ارتجاعی است. این رژیم تا مغز استخوان ضد خلقی است. رژیم حاکم در ایران به زندگی مردم، به حال آینده کشور هیچ اعتنائی ندارد. با اجرای "فرمان شاه" نظام آموزش طبقاتی دست نخورده باقی خواهد ماند، کاملتر از پیش شکل خواهد گرفت، استوارتر خواهد شد و در راه آموزش فرزندان خانواده - های زحمتکش سدهای بلندتری ایجاد خواهد کرد.

"فرمان شاه" درباره "آموزش رایگان" در برابر دولت وظائفی قرار داده است که با مجموع سیاستی که هم اکنون اجرا میکند در تضاد است. سیاست دولت از سر بازکردن تمام اموریست که بنحوی با زندگی مردم ارتباط دارد. جنجال "سپردن کار مردم بدست مردم"، که انحصارهای آموزش و درمان را برزندگی مردم مسلط کرد، بازتاب این سیاست است. اکنون باید ازسوئی برای همه کودکان و جوانان در سراسر کشور دبستان و آموزگار تامین کرد وازسوی دیگر آموزش یکسان برای همه بوجود آورد. معنی "آموزش رایگان" چیزی جز این نیست. نمیتوان همچنان به سرنوشت میلیونها کودک بی دبستان و کتاب بی اعتنا ماند. نمیتوان "آموزش رایگان" اعلام کرد و در عین حال کاری کرد که در همچنان بر پاشنه سیاست آموزشی سابق بچرخد. همه کودکان وجوانان میخواهند درس بخوانند. همه میخواهند آموزش خود را ادامه دهند. همه مدرسه خوب، آموزگار شایسته و وسائل کامل آموزش میخواهند.

راهی برای گریز ازمسئولیت

"فرمان آموزش رایگان "خالی ازنقص نیست، با اینحال موفقیتی است که بر اثر مبارزات پیگیر مردم بدست آمده است. مردم میخواهند "آموزش رایگان"، همانطورکه ازنام آن پیداست، برای همه فرزندان کشور تأمین شود. ولی دولت شاه میکوشد با استفاده ازکمبودها ونواقص "فرمان"، که شاه تحت فشار مردم مجبور به امضای آن شده است، ازمسئولیت خود بطریقی شانه خالی کند. دولت میکوشد "فرمان" را در چهارچوب سیاست آموزشی خود محدود نماید. به مردم میگویند "فرمان" آن نیست که شما تعبیر میکنید. درك ما از "فرمان" چیزدیگری است. مسئولین وزارت آموزش و پرورش گاه ازکمبود مدارس سخن میگویند، گاه کمبود معلم رابرخ میکشند، گاه ازتعطیل مدارس خصوصی صحبت میکنند، گاه ادامه کارآنها راضرورمیشمرند. یکبار برای دانش آموزان دلسوزی میکنند، صد بار برای صاحبان مدارس میگریند. خلاصه حرف آنها اینست که "نظم موجود" را نباید بهم زد. اگراین "نظم" بهم ریزد چیزی نداریم که جانشین آن سازیم.

طرح اجرائی "فرمان"، که در نیمه اول فروردین ماه امسال انتشار یافت، نشان میدهد که دولت هنوزقصد ندارد "آموزش پولی" رابراندازد. مواد سه گانه ای که برای خرید، اجاره و یا پرداخت شهریه دانش آموزان به صاحبان مدارس خصوصی پیشنهاد شده است، چیزی جز این نیست. برو برد اشت متفاوت از "فرمان آموزش رایگان"، بین مردم و دولت کشمکشی سخت ایجاد کرده است. طبیعی است که پیروزی مردم در این مبارزه به ادامه مقاومت و پیگیری آنها بستگی دارد.

وعده بی رنگ شیر وشیرینی

"فرمان شاه" درآنجاکه ازدادن نیم لیترشیرو یك قطعه نان شیرینی در روز به همه دانش آموزان مدارس دولتی و غیردولتی سخن میگوید، بیشتر به دست انداختن آنها شباهت دارد. درکشوری که با کمبود جدی شیر و فرآورده های شیری روبروست، دامداری آن عقب مانده است، شیوه دامداری قرون وسطائی است، فریاد مردم ازکمبود مواد غذائی بلند است، شکرنیست، روغن گران است وحتی در فروش- گاههای بزرگ تهران کالاهای خوراکی مورد نیاز بزحمت بدست می آید، دادن هرروز نیم لیترشیر و یك

قطعه نان شیرینی به میلیونها کودک دبستانی ،" آنهم در همه شهرها و روستاها " ، به افسانه شبیه است. کارشناسان اجرای طرح " تغذیه کودکان " ازهم اکنون اعلام کرده اند که انجام این کار ، حتی در محدوده شهرهای بزرگ ، خالی از اشکال نیست. کار تغذیه دانش آموزان ، اگر تنها به چند مرکز آموزشی تهران محدود نگردد ، هرسال به میلیونها لیتر شیر مازاد بر تولید کنونی ، هزاران تن شکر ، میلیونها عدد تخم مرغ و مواد غذائی دیگر احتیاج دارد و پخش منظم آن نیز به یك سازمان اداری مجهز و دلسوز نیازمند است. برای همین هنوز مرکب " فرمان همایونی " خشك نشده بود که دولت شانه خود را از بار انجام " وعده طلائی " او خالی کرد. شرکت کنندگان در سمیناری که برای بررسی راههای اجرائی طرح تغذیه کودکان در فروردین ماه امسال در تهران تشکیل شد ، صریحا اعلام کردند که موضوع تغذیه کودکان فعلا عملی نیست. سپس به تفسیر "فرمان " پرداختند که بجای شیر و شیرینی میتوان به کودکان خرما داد ، خرما یك غذای بسیار مقوی است !

ویدیوکاست بجای آموزگار

سازمان آموزشی ایران با کمبود دهها هزار آموزگار ، دبیر و استاد روبروست. مسئولین آموزشی کشور خود به این واقعیت اعتراف میکنند. شاه در خیال خود با نصب تلویزیون آموزشی میخواهد این جای خالی را پرکند. کارشناسان کشور تاکید میکنند که ایجاد سیستم های کاستی و ویدیوکاست به یك شبکه وسیع تلویزیونی ، مجهز به صدها فرستنده و هزاران گیرنده نیازمند است. علاوه براین نگهداری چنین شبکه-ای ، برای آنکه بتواند بی وقفه کارکند ، هزاران مهندس و تکنیسین میخواهد. اگراین حقیقت روشن را بپذیریم که هدف دولت قبل ازهرچیز شانه خالی کردن از زیر بار بودجه ایست که نمیخواهد برای استخدام دهها هزار معلم و دبیر بپردازد ، آنوقت معلوم میشود که زیر بار پرداخت چنین بودجه سنگینی نیز نخواهد رفت. کارشناسان آموزش و پرورش خود تاکید میکنند که هردبستان و دبیرستان ، که بخواهد ازسیستم ویدیوکاست استفاده کند ، به یك دستگاه فرستنده و حداقل ۸ گیرنده نیاز دارد. آیا دولت ایران قادر است برای هزاران دبستان و دبیرستان بدون معلم و میلیونها کودك و جوانی که پشت در مدارس مانده اند ، چنین سیستمی را ، آنهم در سراسر ایران ، ایجاد کند ؟ می بینیم که هنوز در تهران همه مردم امکان استفاده ازنیروی برق را ندارند ، چه رسد به شهرستانهای دور دست. ازده ها هزار روستا صحبت نمیکنیم ، که هنوز روشنائی برق را ندیده اند. در این روستاها سیم برق تلویزیون آموزشی شاهنشاه را به کجا باید وصل کرد ؟ در تهران هنوز تعمیر یك جاروی برقی بدون اشکال صورت نمیگیرد ، این "سیستم تلویزیون کاستی " را ، که شبکه آن باید همه کشور را بپوشاند " چگونه و با چه وسیله ای باید سرپا نگهداشت؟

تازه این تلویزیون آموزشی هرگز جای خالی معلم و دبیر را پر نمیکند. برنامه های آموزشی ازطریق تلویزیون ، سالهاست در بسیاری ازکشورهای جهان پخش میشود ، میتوان گفت حتی از روز اختراع تلویزیون ، ولی آموزش تلویزیونی نه جای مدرسه را گرفته ونه جای خالی معلم را پرکرده است. تلویزیون آموزشی میتواند به دانش آموز و یا دانشجو کمك کند ، ولی نمیتواند اورا ازآموزگار و دبیر بی نیاز سازد.

ازکوهی پرکاهی برای آموزش رایگان

برای اجرای طرح " آموزش رایگان " دولت با گشاده دستی (!) دو میلیارد تومان اختصاص داده است. با این پول در سال تحصیلی جاری ، هم باید برای ٤ تا ٥ میلیون دانش آموز در سراسر کشور آموزش رایگان تامین کرد ، هم به آنها شیر و شیرینی داد ، هم ماهواره به گرد زمین فرستاد ،

هم فرستنده های تلویزیونی در شهرها وروستاها ساخت و هم کاست های تلویزیونی برای آموزش در دسترس کودکان وجوانان قرارداد. تمام مبلغی که دولت باجاروجنجال وسیع تبلیغاتی برای پیاده کردن طرح "آموزش رایگان" درنظرگرفته است، حتی به نیم آن پولی نمیرسد که دوسال پیش شاه در خرابه های تخت جمشید خرج تجلیل ازخود کرد. درآنوقت شاه ۶۵۰ میلیون دلار پول این مملکت رادرتخت جمشید بر باد داد. دو میلیارد تومانی که برای "آموزش رایگان" اختصاص داده اند، معادل ۳۰۰ میلیون دلاراست. رژیمی که برای آموزش میلیونها کودک وجوان ایرانی اینچنین خست بخرج میدهد ، درهمین سال ۱۳۵۲ ، بنابرنوشته فاینشنال تایمز ، ۵ تا ۶ میلیارد دلاراسلحه خریده است و تا ۵ سال آینده ۲۲ میلیارد دلارخرج تسلیحات خود خواهد کرد.

"فرمان بهداشت رایگان" بدون هرگونه محتوی جدی است

جنجال تبلیغاتی "آموزش رایگان" هنوز فرو ننشسته بود که شاه روز ۲۸ اسفند ۱۳۵۲ "فرمان بهداشت رایگان" خود راصادرکرد . دراین "فرمان" او به دولت دستورمیدهد :

۱ــ درکوتاهترین زمان اقدامات لازم را برای بیماریابی ، جلوگیری از بیماری های واگیر ، بهبود محیط زیست و آموزش بهداشت به مردم بعمل آورد .

۲ــ برای هر یك ازافراد کشور شناسنامه بهداشتی تهیه شود ودراین شناسنامه سوابق بیماری و واکسیناسیون های انجام شده منعکس گردد .

باانتشار "فرمان بهداشت رایگان" برای بسیاری ازهموطنان ما این سئوال پیش آمد که شاه درقصرهای خود چه میکند ؟ ازگذران مردم ، ازکمبودها ومشکلات آنهاتاچه حد باخبراست؟ چگونه میتوان از "بیماریابی" سخن گفت، درحالیکه پشت در بیمارستانهاهزاران بیمار سرگردانند ؟ چگونه میتوان برای همه مردم "شناسنامه بهداشتی" تهیه کرد ، درحالیکه پای پزشك هنوز به نیم بیشتری ازکشورنرسیده است ؟

کشورمابامشکل جدی بهداشت و درمان ، باکمبود پزشك ، درمانگاه و بیمارستان ، باگرانی سرسام آورهزینه های درمانی ، باآشفتگی های پزشکی ودرمانی درسراسرکشور روبرواست. آیا شاه واقعاازاین واقعیت بی خبراست؟ بنظرنمیرسد. اجرای نقش ژاندارم امپریالیسم ، کوشش عرق ریزان برای حفظ نظام ضدخلقی حاکم ، نظامیگری ، تحریك وماجراجوئی درمرزهای کشوروتجلیل مداوم از خود ، فرصتی برای اندیشیدن به زندگی پردرد مردم برای او نگذاشته است.

براساس برآوردهای سازمان جهانی بهداشت ، کشورماهم اکنون حداقل برای ۳۲ میلیون نفر جمعیت خود به ۳۲ هزارپزشك (هزارنفریك پزشك) نیازدارد. درحالیکه جمع پزشکان کشورازده هزار تجاوز نمیکند. ازاین عده نیز نیم بیشتری درتهران زندگی میکنند وگروه کثیری درخدمت نیروهای مسلح کشورند. براین پایه مابایدا ۱۱ هزاردندان پزشك داشته باشیم (هر۳ هزارنفریك دندان پزشك) ، ولی فقط ۱۲۹۰ نفر دندان پزشك داریم. سازمان جهانی بهداشت وجود یك تخت بیمارستانی را برای ۱۰۰ نفر ضرورمیشمرد. ولی مابجای ۳۲۰ هزارتخت بیمارستانی فقط ۴۵ هزارتختخواب داریم ، که باز بیشتر آنها یادر بیمارستانهای نظامی است یادر بیمارستانهای گران خصوصی ، که دسترسی به آنها برای مردم عادی ممکن نیست. بازده دانشکده های پزشکی کشور هرسال بزحمت ۶۰۰ پزشك است، که بسیاری ازآنها ازجهنمی که رژیم برای آنهاساخته است، میگریزند وگروهی راسازمانهای نظامی

می‌بلعند• درمان یك بیماری ساده ، نیاز به یك عمل جراحی کوچك ،ماندن چند روز در بیمارستان کافیست تا هستی خانواده ای بر باد رود• پزشك و درمان ازدسترس مردم زحمتکش کشور دور است• بیشتر روستاهای ایران بدون پزشك و درمانگاه است• کشورما موزه انواع بیماری هاست• هرسال هزاران کودك ازسل ، دیفتری ، سرخك و حتی یك سرماخوردگی ساده میمیرند• مردم فقیر و کم درآمد راراهی به بیمارستانهای خصوصی نیست و در بیمارستانهای دولتی وسیله برای درمان کافی نیست•

کمبود وگرانی فوق العاده خدمات درمانی ، مبارزه مردم کشورمارابرای تامین درمان و بهداشت رایگان تشدید کرده است• این خواست دیرین جامعه ماست،و حزب ماازآغازفعالیت خود برای انجام این خواست پیکارکرده است•

اکنون شاه در برابرفشارمردم ، بدون آنکه از " درمان رایگان " و چگونگی آن سخن گوید ، با زیرکی ابلهانه ای که ویژه اوست، به این امید که مردم رامدتی سرگرم کند ، از " آموزش بهداشت" و "تهیه کارت بهداشتی " برای آنهاسخن میگوید • " فرمان شاه " درباره " بهداشت رایگان " بی‌محتوی ترازفرمان " آموزش رایگان " اوست• دراین " فرمان " ، بدون توجه به موقعیت کنونی بهداشت و درمان ، بدون توجه به خواست مبرم مردم ــ بهداشت و درمان رایگان و همگانی ــ بدون آنکه نامی از درمان آورده شود ، شاه دولت رابه اجرای پاره ای اقدامات برای تامین بهداشت، آنهم " جائی که به خود یاری مردم نیازنباشد " ، موظف کرده است !

هرفرد باسواد ایرانی‌میداند که " بیماریابی " و " تهیه شناسنامه بهداشتی " برای مردم ، با وجود ضرورت جدی آن ، بعد ازتامین بهداشت و درمان رایگان انجام میگیرد ، و این عمل درشرایط کنونی ، که نه پزشك به اندازه کافی‌هست، نه درمانگاه و بیمارستان دردسترس همه مردم قراردارد ، امکان پذیرنیست ،و حتی‌اگر از روی کاغذ پائین بیاید ، دردی راد وانمیکند• بیماری یابی ، حفظ محیط زیست، بهبود بهداشت،پیشگیری بیماریها بوسیله واکسیناسیون عمومی ، ازوظایف معمولی دولتهاست و به " فرمان " مخصوص نیازندارد•

" فرمان های شاه " درباره " آموزش و بهداشت رایگان " ، باآنکه اعتراف به واقعیت دردناك آموزش و بهداشت کشورو تایید خواست عمومی مردم کشورماست، ولی به آن پاسخ مثبت نمیدهد• " فرمان آموزش رایگان " سراپاناقص است و " فرمان بهداشت رایگان " بدون هرگونه محتوی جدی است•

خواست جامعه ما ، آموزش ، بهداشت و درمان رایگان ، برای همه مردم است• آموزش باید ، ازآغاز تاپایان ، برای همه کودکان و جوانان رایگان باشد و بهداشت و درمان بطور رایگان دردسترس همه مردم کشورماقرارگیرد• هدف اساسی‌هردو " فرمان شاه " مردم فریبی و گشودن راه برای فراراززیربار مسئولیتی‌استکه رژیم او درقبال‌جامعه بعهده دارد• بهمین جهت مبارزه مردم برای نیل به آموزش ، بهداشت و درمان رایگان وهمگانی همچنان ادامه خواهد یافت•

داد بخش

درباره مقررات کنکور سراسری

مقررات کنکور سراسری دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی دولتی اخیرا انتشار یافته است. قرار است کنکور سراسری در نیمه تیرماه برگزار شود. تعداد داوطلبان تا ۱۰۰ هزار نفر و شاید هم بیشتر پیش‌بینی میشود، یعنی حدود ده هزار نفر بیش از سال گذشته، و با این وجود حتی یك صندلی بر ظرفیت مؤسسات آموزش عالی دولتی اضافه نشده است. از هم اکنون وزارت آموزش عالی اعلام نموده که فقط ۸۳۰۰ نفر دانشجو در ۱۳ دانشگاه و مدرسه عالی پذیرفته خواهند شد، یعنی کمتر از سال گذشته، که نزدیك به ۱۰ هزار نفر پذیرفته شدند. ظرفیت برخی از دانشکده ها مانند دانشکده های مهندسی دانشگاه تهران و تبریز کاهش یافته و مجموع ظرفیت دانشکده های پزشکی از ۵۳۰ نفر در سال ۱۳۴۹ به ۴۹۵ نفر تقلیل یافته است، آنهم در کشوری که بنا به اعتراف زمامدارانش در حدود سی هزار پزشك کم دارد.

نباید فراموش کرد که درآمد دولت از نفت به سالیانه ۱۷ میلیارد دلار رسیده است. با این پول چه کارها که نمیشود در راه خیر و رفاه عمومی انجام داد! میتوان با بخشی از این درآمد هنگفت دانشگاههای کنونی را تکمیل و تجهیز کرد و آنها را برای پذیرش بیشتر دانشجو آماده نمود، دانشگاههای جدید تاسیس کرد و آموزش را تا پایان دوره عالی رایگان اعلام نمود و به هر داوطلب مستعد تحصیلات عالی امکان آموزش داد، به دانشجویان هزینه تحصیلی پرداخت نمود، خوابگاهها و غذاخوریهای دانشجویان را گسترش داد. میهن ما چنان تشنه کادرهای علمی و فنی است که جا دارد تمام امکانات مادی و معنوی کشور در این راه بسیج شود. اما رژیم ایران بنا به خصلت ضد ملی، ضد خلقی و ضد دمکراتیك خود بجای بسط شبکه آموزشی تا بالاترین سطوح، ثروت مردم را از یکسو بمصرف ریخت و پاش درباریان فاسد میرساند و از سوی دیگر برای هدفهای ضد ملی خود خرج میکند. تبعیت شاه از نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند، ترس او از جنبشهای رهائی‌بخش خاورمیانه و بلند پروازیهای ابلهانه اش در ایفاء نقش ژاندارم کار را بجائی کشانده است که هرچه از درآمد نفت بدست می‌آید، به جیب انحصارگران اسلحه ریخته میشود. کشوری که عطشان سرمایه گذاریهای کلان در تمام عرصه های اقتصادی و اجتماعی است، درآمد نفتش صرف سرمایه گذاری در امریکا و انگلیس میشود و آنوقت ۹۰ هزار جوان دیپلمه اش باید پشت در دانشگاهها به سرنوشت نامعلوم محکوم شوند.

چنانکه از مقررات کنکور سراسری برمی‌آید موانع بیشمار برسر راه ورود داوطلبان قرار داده اند و ضوابط و معیارهای من درآوردی برای جلوگیری از ورود داوطلبان به دانشگاهها وضع کرده اند.

نخستین محدودیت شرط سن است. دانشگاه تهران حد اکثر سن داوطلبان را ۲۵ سال اعلام نموده و دانشسرایعالی تهران فقط متولدین سال ۱۳۲۹ و کمتر از آنرا می‌پذیرد. بدینسان معلوم نیست اگر جوانی چند سال متوالی نتوانست از هفت خوانی که آقایان برسر راه تحصیلات عالی گسترده اند، بگذرد و به ۲۴ - ۲۵ سالگی رسید، چنین فردی را - که تعداد آنها هم کم نیست - بچه حق باید از شرکت در کنکور سراسری بازداشت؟ و یا اگر جوانی بعلت اشکالات مادی پس از پایان دوره آموزش متوسطه مجبور به ترك تحصیل شد و پس از چند سال اشتغال بکار، امکان ادامه تحصیل

یافت، چرانباید بتواند در کنکورسراسری شرکت کند ؟ سلامت جسم و روان داوطلبان نه تنها ضمن مقررات عمومی همه دانشگاهها آمده ، بلکه ضمن مقررات اختصاصی هم سلامت جسم و روان را شرط پذیرش دانشجو قرارداده اند، بی آنکه در این زمینه توضیح روشن کننده ای داده باشند • فقط دانشسرایعالی است که به توضیح در این باره پرداخته و ازجمله "کمسوئی چشم" رایکی ازعلل عدم پذیرش دانشجویان ذکرکرده است• بااین توضیح تمام دارندگان عینک ها ی طبی باید بدانند وآگاه باشند که از حق تحصیل در دانشسرایعالی محروم اند ! شرط زبان خارجی از جمله دیگرمحدودیت - هاست• باآنکه بموجب مقررات کنکورسراسری داوطلب باید یکی از زبانهای انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی و روسی راامتحان دهد ، ولی در شرایط اختصاصی دانشگاههازبان خارجه فرانسه یاانگلیسی ودر غالب موارد فقط انگلیسی است• بدینسان کلیه داوطلبانی که درحین تحصیل زبان روسی یاآلمانی آموخته اند ، عملا ازحق تحصیل در بسیاری از دانشگاهها محروم شده اند• مثلا دانشکده کشاورزی و دامپروری رضائیه ، که تنهاداوطلبان زن رابرای رشته آموزش روستائی وترویج کشاورزی می پذیرد ،زبان انگلیسی رازبان خارجی دوران تحصیل تعیین نموده است، که معلوم نیست چرافقط زبان انگلیسی بدرد رشته آموزش روستائی و ترویج کشاورزی میخورد و نه هیچ زبان دیگر؟ گذشته ازاین ، اکنون که بسیاری ازصنایع کلیدی کشوربا کمك کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده است و فراگیری تکنیك مدرن این صنایع و کاربست آن نیاز به آشنائی بازبانهائی غیرازانگلیسی وفرانسه دارد ، چرابایدزبان خارجی دانشگاههائی مانند دانشکده صنعتی (پلی تکنیك) و دانشکده علم و صنعت فقط زبان انگلیسی باشد ؟ مضحکترآنکه درمقررات اختصاصی دانشکده صنعتی ودانشکده علم و صنعت آمده است که :

" شرکت درکلاسهای تابستانی زبان خارجی برای کلیه پذیرفته شدگان اجباری است•"

یعنی اگرداوطلبی بازبان انگلیسی آشنائی کافی داشته باشد ونیازی به شرکت درکلاسهای تقویتی نداشته باشد ، بازهم مجبوراست درکلاسهای تابستانی شرکت کند وحق التعلیم ۲۰۰۰ ریالی رابپردازد •

محدودیت دیگر ،حق انتخاب رشته هاست• از میان نزدیك به ۲۰۰ رشته ، داوطلب فقط حق انتخاب ٥ رشته راداراد ، درحالیکه درگذشته حق انتخاب ۱۰ رشته به داوطلبان داده شده بود • و تازه اگر داوطلبی در بیش از یك رشته قبول شود فقط دررشته انتخاب اول پذیرفته خواهد شد ، ولو آنکه مایل به تحصیل درانتخاب دوم و سوم خود باشد •

مهلت ثبت نام کنکور نیز از ۳۱ روز به ۲٤ روز کاهش یافته و بدینسان گام دیگری درراه فشار به داوطلبانی که ازمناطق دوردست برای نام نویسی می آیند ، برداشته شده است•

شاه بیت مقررات درهم و برهم کنکورسراسری اعلام این اصل است که :

" معلومات دبیرستانی پیروزی درکنکورراتضمین نمیکند •"

یك مسئول مرکزآزمون شناسی به خبرنگارکیهان میگوید :

" توجه به دروس دبیرستانی شاهرگ قبولی نیست، بلکه داوطلب باید آنچه راکه ازاو میپرسند جواب بدهد ••• احتمال دارد داوطلب درطول تحصیل دبیرستان به اغلب این پرسشها برنخورده باشد•"

براین اساس معلوم نیست پس چه چیز پیروزی درکنکورراتضمین میکند ؟ مسئولان کنکور

مدعی اند که داوطلبان باید معلومات عمومی داشته باشند وباتکاء به این معلومات درکنکورپیروزشوند ، و این مطلب رافقط دوماه قبل ازکنکور اعلام کرده اند• اینکه داوطلبان باید معلومات عمومی داشته باشند ، مورد تردید کسی نیست، ولی معلومات عمومی مائده آسمانی نیست• سیستم آموزش هرکشور باید ازنخستین گامهاطوری تنظیم شده باشدکه به دانش آموزان معلومات عمومی هم بدهد• درکشوری که برنامه آموزشی اش ، برنامه های ۵۰ سال پیش کشورهای اروپای غربی راتقلید میکند ، نه کتاب دارد ونه کتابخانه و نه فیلم و برنامه های رادیوئی و تلویزیونی مفید وآموزنده ، معلوم نیست جوانان چگونه باید معلومات عمومی فراگیرند ، آنهم طی یکی دوماه•

اکثریت دانشگاههای شرکت کننده درکنکورسراسری ـ که تکرارمیکنیم همگی دولتی هستند ـ اعلام کرده اندکه بورس تحصیلی و کمك هزینه تحصیل و شغل برای فارغ التحصیلان خود تضمین نمیکنند و بزبان ساده دانشجویان این دانشگاههانه تنهاهیچ امیدی برای دریافت کمك هزینه تحصیلی نباید داشته باشند ، بلکه علیرغم نیازمندی روز افزون کشور به کادرهای علمی وفنی ، اینان پس از پایان تحصیل ازاین کارگزینی به آن کارگزینی پاس داده خواهند شد ، زیرادولت شاهنشاهی دراین دوران قحط کادر ، برنامه ای برای استفاده ازاین کادرهاندارد !

درشرایطی که رژیم ضد ملی ، ضد دمکراتیك و ضد خلقی ایران بیش ازپیش درسیاست تجاوز ، نظامیگری و صرف اموال عمومی درجهت پیشبرد هدفهای امپریالیسم به پیش میتازد ، پیشاهنگان مبارزات دانشجوئی ناگزیر باید تمام نیروی خود را درراه تشکل و بسیج دانشجویان برای مقابله با این سیاست خطرناك بکاربرند ، مبارزات اعتصابی راتشدید کنند و بخواهندکه درآمد نفت بجای خرید اسلحه برای گسترش شبکه دانشگاهی و بسط آموزش عالی صرف شود ، مبارزه کنند تارژیمی که سدّ راه گسترش آموزش رایگان و همگانی از دبستان تاد انشگاه است، جای خود را به رژیمی ملی ود مکراتیك بدهد •

آذرین

بیسواد بهترازتوده ای است !

اگر قرارباشد بچه های این مملکت توده ای بار بیایند، من ترجیح میدهم بیسواد باشند•

ازسخنان دکترمنوچهراقبال ، کسی که استاد ار ، وزیر ، رئیس دانشگاه ، نخست وزیر بوده و اینك رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران است•
(بنقل از کتاب " نخست وزیران " تألیف ابراهیم صفائی)

وام دانشجوئی
یا
آموزش عالی رایگان وکمك هزینه تحصیلی

آئین نامه اعطای وام د انشجوئی راد ولت اخیرابه مجلس برد ه است• متن آئین نامه انتشار نیافته ، ولی ازتوضیح روزنامه هابرمی آید که هیئت امنا ٔ د انشگاه هامیتوانند تحت ضوابطی به د انشجویان د اخل وخارج کشوروام بد هند واین " ضوابط " عبارتست ازتوجه به استعد اد د انشجو ، توجه به استحقاق او ، اولویت رشته تحصیلی وامکانات صند وق د انشگاه• تعیین کنند ه استعد اد واستحقاق د انشجو و اولویت د هند ه رشته تحصیلی و برآورد کنند ه امکانات صند وق ، هیئت امنا ٔ هر د انشگاه است که معمولا ازافراد خاند ان سلطنت و چند رجل د رباری د رلباس استاد وسرمایه د اروسناتور و نمایند ه مجلس تشکیل میشود• پس ازآنکه این هیئت صلا حیت د انشجوئی رابرای د ریافت وام تصویب کرد ، آنوقت د رازا ٔ چند صد تومان وام ماهیانه ، د انشجو باید تعهد بسپارد که پس ازپایان دوره تحصیل موظف است د رد ستگاههای د ولتی و یاد ربخش خصوصی کارکند ود رصورت استنکاف از انجام خد مت مکلف است کلیه وام یاکمك د ریافتی را بابهره ۱۲ د رصد به صند وق پرد اخت کند•

د ر باره این آئین نامه ، روزنامه های د ولتی سروصد ای زیاد براه اند اخته اند ، اماپوسته های تبلیغاتی راکه کناربزنیم اصل مطلب اینست :

اولا این طرح د رصورت اجرافقط شامل د انشجویان د وره روزانه د انشگاههاومو ٔسسات عالی اموزش د ولتی و غیرد ولتی است و نه همه د انشجویان •

ثانیا ازمیان د انشجویان د وره روزانه د انشکد ه هاومو ٔسسات عالی آموزشی ، تعد اد ی برای پرد اخت وام انتخاب میشوند که د رسنجش باتعد اد کل د انشجویان هرد انشگاه ناچیز خواهد بود •

اماصرفنظرازناچیزی فقرات وام و مبلغ آن ، خود این اقد ام ، اعتراف زمامد اران کشور به گرانی هزینه تحصیلی وحقانیت مبارزه د انشجویان د راین زمینه است• ولی ازآنجاکه خصلت رژیم ضد ملی و ضد د مکراتیك است میکوشد تااین مشکل راد رچارچوب منافع طبقاتی خود ، که بامنافع تود ه های مردم در تضاد است حل کند• منافع مردم ایجاب میکند که تحصیلات عالی ، رایگان همراه باکمك هزینه تحصیلی برای فرزند ان خانواد ه های کم د رآمد اعلام شود• اماد ولت بجای توجه به این خواست عاد لانه و منطقی ، لایحه پرد اخت " وام " رابه مجلس برد ه است و بد ینسان د ولت نمایند ه طبقات ثروتمند ، طبقاتی بود ن آموزش راآشکارااعلام نمود ه است• بااجرای این لایحه نورچشمی هایعنی فرزند ان طبقات مرفه و ثروتمند که نیازی به " وام " چند صد تومانی ند ارند ، د رد انشگاههای د ولتی و یابا پرد اخت پول د رد انشگاههای خصوصی و یاخارج ازکشور به تحصیلا ت خود اد امه مید هند ود رپایان تحصیل هم ، چون نه وامی گرفته اند ونه تعهد ی سپرد ه اند ، هرمحلی راکه خود بخواهند برای زند گی وکارخویش انتخاب خواهند کرد ، که مسلما یاکشورهای اروپائی و امریکاست و یاشهرتهران که امکانات یك زند گی مرفه و ترفیع سریع به مقامات عالی راد راختیارآنهامیگذ ارد• اماد انشجویان متعلق

به خانواده های کم درآمد که تحصیلات عالی خود را با وام " هیئت امناء " گذرانده اند و تعهد کار سپرده اند، مجبورند به هر ده وآبادی پرت افتاده ای که دولت تعیین میکند ، روانه شوند ودرصورت استنکاف باید تمامی وام راهمراه بابهره سنگین ۱۲ درصد مسترد دارند ! یادآوری این نکته ضروری است که مامعتقدیم همه گوشه های کشور به پزشک و دامپزشک و داروساز و ماما و پرستار و معلم و دبیر و سایرکادرهای علمی و فنی نیازمندند و تمام اهالی کشور باید امکان بهره ور شدن از خدمات عمومی را داشته باشند و بدینجهت هرجوان فارغ التحصیلی موظف است دانش خود را در خدمت مردم قرار دهد. ولی این اصل هنگامی درست اجراخواهد شد که اولا تبعیض درکارنباشد یعنی همه جوانان فارغ التحصیل مکلف باشند پس از پایان تحصیل درشهرستانهاوروستاهابکار بپردازند ، نه آنکه فرزندان وزیران و نمایندگان و مدیران کل و سایرقشرهای ثروتمند بهترین پست هارادر پایتخت اشغال کنند و فرزند فلان کارمند دولت و یافلان پیشه ور در یك آبادی دورافتاده بدست فراموشی سپرده شود . ثانیا و مهمترازهمه آنکه دولت به سرمایه گذاریهای کلان برای تبدیل روستاها و شهرستانهای کشور به مناطق قابل زیست و برخوردار از ضروریات اولیه زندگی اقدام کند تااین تفاوت وحشتناك میان شهر و روستاراکه نمایشگر دو دنیای بکلی متضاد و دوقطب ثروت و فقر است از میان بردارد. تازمانیکه روستاهای ماحتی آب آشامیدنی ندارند و شمع و چراغ نفتی کلبه هاراروشن میسازند، نمیتوان و نباید انتظار داشت که جوانان فارغ التحصیل زندگی و کار دراین نواحی فراموش شده رابا آغوش باز بپذیرند. رژیم ضد ملی وضد دمکراتیك بجای ازمیان برداشتن مشکلات دراینجاهم با زور و زندان باجوانان "مستنکف" روبرومیشود وجوانانی راکه حاضرنشوند به مناطق دورافتاده بروند مجبور میکند که وام دریافتی رامسترد دارند و یابه زندان بروند !

درآمد هنگفت نفت و سایرمنابع زرخیز میهن ماچنان امکانات شگرفی فراهم آورده که اگر یک دولت ملی برسرکار بود میتوانست بااتخاذ سیاست مترقی در دورانی کوتاه شرایطی فراهم آورد که همه بازوان و اندیشه ها بآسانی درخدمت مردم بکارگرفته شود ، بهداشت وآموزش رایگان رابرای مردم تأمین کند وبااستفاده از سرمایه گذاریهای ضرور درهمه عرصه ها سیمای شهرها و روستاهای عقب مانده رادگرگون سازد ، ولی سران رژیم کنونی درآمد هنگفت ایران راازنفت یاخود غارت میکنند و یابه غارت میدهند ، یابه حسابهای بانکی آنهامنتقل میشود و یاحساب بانکی انحصارت امپریالیستی را پرمیسازد و آنوقت درقبال واگذاری جزء ناچیزی ازآن تحت عنوان " وام " بدانشجویان بی بضاعت ، بهره ۱۲ درصد طلب میکنند و سیمای کریه طبقاتی خود را عریانتر نشان میدهند. میلیاردها دلار ازدرآمد کشور بنابه اراده شاه باید به کمك انحصارات نفت و اسلحه به بانکهای کشورهای امپریالیستی سرازیرشود و آنوقت یك دانشجوی بی بضاعت ایرانی در ازاء چند صد تومان ماهیانه آینده خود را درگرو تبعیضات طبقاتی بگذارد.

امادانشجویان مبارز تسلیم زورگوئی های فرهنگ طبقاتی نخواهند شد. آنهاخواهان اجرای آموزش عالی رایگان هستند وتاپیروزی کامل دراین راه مبارزه خواهند کرد .

پ . پرند

هنر سازماندهی

لنین، سازماندهی و رهبری یك سازمان را " هنر " مینامد که لازمه آن گردآوری تجربه، داشتن شم و قریحه، اندیشه و عمل ظریف وحساب شده، شوروهیجان، قدرت ابداع و آفرینندگی، نیروی دیدونگرندگی و یافت های مبتکرانه است.

در نوشته های لنین گاه برمیخوریم به تشبیه سازمان به ارکستر و رهبری سازمان به رهبری ارکستر. این یك تشبیه عمیق و پرمضمونی است، زیرا همانطورکه برای یك ارکستر، تنوع نوازندگان ضروراست، در سازمان نیز تنوع استعدادها، تنوع وظایف ضروراست.

رهبر ارکسترنمیتواند بگوید که مثلا من فقط ویلن یاپیانو رادوست دارم و قره نی یا شیپور رانمیخواهم، بلکه او باید بتواند ازتمام آلات موسیقی و ازهمه نوازندگان آنها، هر یك درجای خود، بدرستی استفاده کند. فقط زمانی استفاده صحیح ازهمه نوازندگان میسر است که ارکستر بداند چه باید بنوازد و برای این نوازندگی تعلیم وتجربه وتمرین لازم راداده باشد.

درست بهمین ترتیب یك سازمان زمانی میتواند ازاعضاء خود واستعدادهای مختلف آنها بدرستی استفاده کند که مشی و نقشه و عمل روشنی داشته باشد واعضاء سازمان مذکور نیز به صحت این مشی و نقشه عمل معتقد و باورمند شوند و برای تحقق آن تجارب لازم راکسب کرده باشند.

اگرنُت هائی برای نوازندگی موجود نباشد ونوازندگان برحسب نُت وموافق دستوررهبر ارکستر رااجرانکنند، بناچار اجتماع مشتی آلات مختلف نوازندگی چیزی جز غوغای گوشخراش و کژ آهنگی پدید نمی آورد. بهمین ترتیب اگر برنامه و مشی ونقشه عمل سازمان نادرست باشد و اعضاء حزب انضباط ومرکزیت رادرمورد اجراء رهنمودهای رهبری سازمان درنظرنگیرند، چیزی جز جنجال، اختلاف وتناقضات درونی وگسستگی صفوف مبارزه حاصل نمیشود.

لنین یادآورمیشود که درصورت وجود یك ارکسترخوب تنظیم شده که همه شرایط را واجد باشد، آنگاه با " رهبری نرم " میتوان سمفونی خوشاهنگ رااجراکرد واحتیاجی نیست که رهبر ارکستر دائما عصای رهبری رابرچوبه جایگاه خود بکوبد و دمبدم ارکستر رابا عصبانیت قطع کند. درسازمان نیز مطلب بهمین قراراست. درصورت وجود شرایط : مشی صحیح، رهبری لایق و کادرهای ورزیده، اجراء اصل مرکزیت دمکراتیك وحفظ انضباط تقریبا بصورت

خود بخودی د رمی آید و به امری بد یهی بدل میشود و کار به تناقضات ومشاجرات د رونی نمیکشد.

تشبیه سازمان به ارکسترنشان مید هد که وجود افراد ی بااستعد اد هاولذ ابــاوظایف و تقسیم کارمختلف د رسازمان نه فقط مجاز است ، بلکه ضروراست. یك سازمان به کسانی کــه قد رت سازمانگری د ارند ، به سخنورانی که اند یشه های حزب راخوب ترویج میکنند ، بــــه نویسند گان حزبی که میتوانند ازسیاست وی با استد لال د فاع نمایند ، به صاحب نظرا ن و تئوری د انها ، به کارشناسان پنهانکاری وآشنایان به فن مبارزه باپلیس ، به کسانی که در موقع ضرورت میتوانند اشکال حاد مبارزه انقلابی و شیوه های مسلحانه نبرد رارهبری کنند و غیره و غیره نیاز د ارد. کمتراتفاق می افتد که همه این مختصات یااکثرآنهاد رفرد واحد ی جمع بــاشد. یك سازماند ه خوب میتواند وباید اعضاء سازمان راازجهت نوع لیاقت آنهانیك بشناسد، مختصات روحی ، استعد اد ات و امکانات آنهارا بد رستی باز شناسد و سپس ازهرکس د رجای خــو د استفاد ه کند. میگویند : « کد بانوی ماهر راحتی نخی بکار آید ». سازماند ه خوب میتوانــد از مجموع این استعد اد ها ، د رد اخل یك تقسیم کار و توزیع وظایف د رست، یك عمل هماهنـگ انقلابی پد ید آورد ، عملی که ازجهت اجتماعی وتاریخی سود مند ، کارا و ثمر بخش باشد.

لذا همانطورکه یك رهبرارکستر ، چنانکه د رآغاز این مقال گفتیم، مضحك است اگـر ویلن زن یاپیانو نواز رامطلق کند و شیپورزن و یانی نواز را انکارنماید ، همانطور یك سازماند ه و رهبر حزبی مضحك است اگرنوع معینی کار و استعد اد رابپسند د و نوع د یگری ازکارواستعد ا د رامنکرشود ونفی کند و یااد راك ننماید که هراستعد اد ی د رجای خود ، د روقت خود ، میتوانـد خد متی راانجام د هد که از عهد ه استعد اد د یگر برنمی آید.

تمام هنر ، د ر رهبری نرم ازمجموع استعد اد های متنوع برای ایجاد ارکسترخوشاهنگ، یك پیکار مترقی وانقلابی است.

ا. ك

« سیاست، علمی است، هنری است که ازآسمان نازل نمیشود ود رسرشت وفطرت انسانهانیست و پرولتاریا ، اگــــر خواستارفتح بر بورژوازی است، باید "سیاستمد اران طبقاتی" خاص خود را پرورش د هد ، یعنی سیاستمد ارانــی کــه از سیاستمد اران بورژوائی بد ترنباشند. »

لنین ــ کلیات بروسی ــ جلد ۳۱ ، صفحه ٦٦

حزب را یاری کنیم !

خط سیمابی درخش
درشب اندوده افق
بانگ شاد
درسکوت تلخ وسرد
این نفیرمژدهٔ کرنای فتح
درچکاکاك نبرد
این امید افروز رایاری کنیم

★

حزب چیست ؟
آمیزهٔ موزونی‌ازفعل ونظر
لُبّ تاریخ بشر
درخماپیچش بشر را راهبر
درسگاه مهرد نیا ، عشق میهن
همقطار رزمجویان بلوچ و ترکمن
همشعار انقلابی ، درویت نام و موزامبیك و یمن
دوستدارخلق ها ، کوبنده قومیگری
از دری تا آذری
پاسدار هر زبان مادری

★

حزب گوید
موهبت های‌جهان ازآن خلق :
مهر و بازی از برای نونهالان
درس و ورزش از برای تازه سالان
جمله مردان و زنان را کار و نان

پیرها را عافیت
وز بهر ملت
سرپرستی پزشکی رایگان
ارزاق ارزان

★

حزب گوید
راز استقرار صلح جاودانه
نیست جز ،
بهر ملت مالکیت
برزمین و کارخانه
محو داغ شوم سرمایه ز رخسار زمانه !
این درست آموز را یاری کنیم

★

بدد لان خوانند مهرآئینه را خصم بشر
عقل دوراندیش را دیوانه سر
یاوه می بافند براین مادر رزمندگان رنجبر
درخیال خود وراکشتند صدها بار و صد بار دگر
باگل اندودند خود خورشید را
میدرخشد آفتابش لیك هردم بیشتر
همچنان رزمندگان را پیشتاز
در تحمل ، همچو سندان
در تعرض ، پتك کوبان
حزب دورانساز را یاری کنیم
سیل چون پولاد راجاری کنیم
حزب توفانزاد را یاری کنیم ٠

ساغری

بن بست سیاست ضد کمونیستی در کنفدراسیون

سرانجام " گزارش ومصوبات پانزد همین کنگره کنفد راسیون انتشاریافت• د راین میـــان اطلاعات مانیز د ر باره جریاناتی‌که د رکنگره کنفد راسیون گذ شته است ، کاملترشد• بررسی این "گزارش ومصوبات" و جریاناتی‌که د رکنگره کنفد راسیون گذ شته است، نخستین ارزیابی کلی‌ماراد ر باره نتایـج پانزد همین کنگره کنفد راسیون ــ که د ر " پیکار" شماره ٤ سال سوم انتشاریافت ــ تا ٔ یید کرد•

پانزد همین کنگره کنفد راسیون قبل ازهرچیز نشان د اد که سیاست ضد کمونیستی تحمیل شـده به کنفد راسیون ــ که علت اصلی بحران کنفد راسیون است ــ با بن بست رو برو شد ه است، زیـــرا سیاست ضد کمونیستی ــ که مبتکران و مجریان اصلی‌آن مائوئیستها‌هستند ــ از یکسو تحت فشارواقعیات انکارناپذ یر بیش ازپیش بی‌اعتبارمیشود و پیروان آن بیش ازپیش افشا ٔ ورسوامیگرد ند ، وازسوی د یگر تحت تا ٔ ثیرهمین واقعیات برخی‌نیروها ــ که به د لائل مختلف ازاین سیاست پشتیبانی‌میکرد ند ــ بـه مخالفت با‌این سیاست عمیقا‌ارتجاعی‌وضد انقلابی‌پرد اخته اند • ماد ر زیر به بررسی‌فاکتهاد رهمین زمینه میپرد ازیم :

د فاع ازسیاست چین یعنی‌د فاع از رژیم شاه

مائوئیستها‌تلاش تب آلود ی میکنند که خود را " قهرمان " مبارزه بارژیم جابزنند• د رهمین زمینه است که آنها‌سیاست ضد کمونیستی‌خود را ــ که بصورت سیاست ضد تود ه ای وضد شوروی تظاهرمیکند ــ توجیه میکنند• ولی‌موضعگیری مائوئیستها د ر پانزد همین کنگره کنفد راسیون نشان د اد که آنها فقط گوش بفرمان پکن اند و د راین گوش بفرمانی مجبورند به د فاع از رژیم شاه برخیزند ، زیراکه سیـــاست گروه مائوتسه‌د ون بیش ازپیش د رراه همکاری عملی‌باامپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی د ر سراسرجهـــان سیرمیکند•

همه ازسیاست‌پکن د رهواد اری ازسیاست ارتجاعی رژیم شاه ، بویژه د رخلیج فارس آگاهنـد• گفته های وزیرخارجه چین کمترین جائی برای سفسطه باقی‌نگذ اشته است• براساس این واقعیـــت گروهی‌ازنمایند گان کنگره خواستند که سیاست‌چین د رایران مورد بحث‌و انتقاد قرارگیرد • ولــــی مائوئیستهاکه ازموضع‌ضعیف خود د رد فاع ازاین سیاست آشکارا ارتجاعی و مخالف منافع مـــرد م ایران آگاه بود نـد ، باتمام قواکوشید ند که اصولاازطرح این مسئله د ر کنگره جلوگیری کنند• د رآغـاز موفق هم شد ند• ولی روش آنها اعتراض شد ید‌گروهی‌ازنمایند گان و بسیاری ازد انشجویان نـاظـر کنگره رابرانگیخت• زیرا برای هرکس که ازعقل سلیم برخورد ار بود و حسن نیتی‌د اشت، این سئـوال مطرح بود که چگونه میتوان مد عی‌مبارزه بارژیم شاه بود ، ولی‌نمیتوان د ر باره سیاست چیــــن د ر هواد اری انکارناپذ یرازرژیم شاه حتی‌بحث‌کرد ؟ کجای این روش اصولی‌وانقلابی‌است؟ سرانجام، د رنتیجه فشارافکارعمومی ، مائوئیستهامجبورشد ند به بحث د ر باره سیاست‌چین د رایران تـن د ر د هند • و این نخستین شکست آنهابود •

هنگـام بحث د ر باره سیاست‌چین د رایران ، یکی‌ازنمایند گان کنگره مجموعه سیاست‌چین را

د رصحنه جهانی ــ ازکمك نظامی به پاکستان گرفته تامخالفت بااستقلال خلق بنگلاد ش ، از عـد م پشتیبانی ازجنبش آزاد یبخش ظفارگرفته تاهواد اری از رژیم فاشیستی شیلی ــ بحق " ضد انقـــلابی" خواند٠ مائوئیستهاد ر برابر این واقعیات چاره ای جز سکوت ند اشتند ٠ و این د ومین شکستآنهابود٠
گروهی ازنمایند گان کنگره قطعنامه ای پیشنهاد کرد ند به این مضمون که : ماگفته های وزیـــر خارجه چین وسایر اعمال چین د رحمایت رژیم ایران راناد رست مید انیم٠ یکی ازمائوئیستها د رمخالفت بااین پیشنهاد و د رد فاع ازسیاست چین د رایران گفت : چین معتقد به استفاد ه ازتضاد هاست و سیاست چین راد رهمین رابطه باید د ید وگفته های رهبران چین د رمورد ایران تعارف د یپلماتیـك است ! و بعد هم مائوئیستهاهمه نیروی خود راجمع و این قطعنامه را ردّ کرد ند٠ ظاهرا این پیـروزی مائوئیستهابود٠ ولی د رواقع این آخرین و مهمترین شکست آنهابود ، زیراکسانیکه میخواهند خـــود را " قهرمان " مبارزه بارژیم جابزنند ، کسانیکه حزب تود ه ایران واتحاد شوروی رابه بهانه " ســازش با رژیم "مورد فجیع ترین اتهامات قرارمید هند ، د ر برابرچشمان همه ، خود رابعنوان مد افع سیاســت ارتجاعی‌پکن ، مد افع رژیم شاه افشا٬ و رسواکرد ند٠ وچه شکست سیاسی ازاین بالاتر؟
علاوه براین ، کنگره علیرغم تلاش مائوئیستهاتصویب کرد ه است که د رسال‌آیند ه ، د رچارچو ب فعـالیت فرهنگی کنفد راسیون ، "تحلیلی‌ازشرایط جهانی و بررسی سیاست خارجی جمهوری تود ه ای چیـن د رسطح جهانی بویژه خلیج فارس و ایران " بعمل‌آید٠ مسلم است که د راین بحث سیاست گــرو ه مائوتسه د ون ، بعنوان سیاست همکاری عملی باامپریالیسم و ارتجاع ، بیش ازپیش برای قشـرهای وسیعتری ازد انشجویان فاش خواهد شد و د رنتیجه سیاست ضد کمونیستی مائوئیستهابیش ازپیش زیر ضربه قرارخواهد گرفــت ٠

مقابله باسیاست ضد کمونیستی گسترش می یابد

همه عناصرضد تود ه ای وضد شوروی ــ و د رراٌس آنهامائوئیستها ــ میکوشند بااستفاد ه از هــر فرصتی وهرامکانی سیاست ضد کمونیستی خود رابه پیش برند٠ بقول یکی ازناظران کنگره حتی " اگرهــو ا سرد شود تقصیرتود ه ایهاوشورویهاست و باید آنهارامحکوم کرد ! " د رکنگره کنفد راسیون ، مائوئیستها همچنان ــ حتی باقبول‌رسوائی ــ د رتحمیل سیاست ضد کمونیستی خود تلاش تب آلود بکار برد نـد ٠
ولی سیاست اصولی ، انقلابی و د رست حزب تود ه ایران د رایران،سیاست اصولی ، انقلا بی و د رست اتحاد شوروی د رسراسرجهان ــ و ازجمله د رایران ــ و واقعیت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ، هرروز افراد وگروههای بیشتری از مبارزان واقعی‌ضد امپریالیست و ضد رژیم رابه طـــرد سیاست ضد کمونیستی ، به تلاش برای اتحاد همه نیروهای واقعی‌ضد امپریالیست و ضد رژیم جلـــب میکند٠ نتیجه اینکه علیرغم موفقیتهائی‌که بعلل‌معیـن عینی‌وذ هنی هنوزنصیب سیاست ضد کمـونیستی میشود ــ و د رکنگره پانزد هم کنفد راسیون بازهم بصورت " محکوم " کرد ن حزب تود ه ایران و اتحـا د شوروی بروزکرد ــ خواست مائوئیستهای ضد کمونیست ، نه فقط همه جاپیش نمیرود ، بلکه بیش ا ز پیش باشکست روبرومیشود٠
برجسته ترین نمونه " پیام سازمان مجاهد ین خلق ایران " به پانزد همین کنگره کنفد راسیون و پاسخ به این " پیام " ازطرف کنگره است٠ گرد انند گان کنفد راسیون خیلی‌کوشید ه اند که ازاین "پیام " برای مشی‌انحرافی‌خود تاٌیید ی بگیرند ، ولی‌خصلت و مضمون اساسی "پـیام"چیست؟

د ر " پیام سازمان مجاهد ین خلق ایران " نه فقط کمترین اثری ازسیاست‌ضد تود ه ای و ضـد شوروی نیست ، بلکه " د شمن " مرد م ایران "فقط " و بد رستی "امپریالیسم وارتجاع د اخلی بسـرکرد گی

شـــاه" اعلام شده است، و" سازمان مجاهدین خلق ایران" در بیانیه خود در" پاسخ به اتهامات اخیر رژیم"، مورخ مرداد ۱۳۵۲، تأکید کرده اند که:

" مادر جهان یک استعمار بیشترنمی شناسیم، و رهبری این استعمارهم به دست د و آخور بند بزرگ و تجاوزکار که آریامهر و کلیه نوکران استعمار سرد رآخـــورش دارند یعنی امریکاوانگلیس است؛ و یک ارتجاع هم بیشترنمی شناسیم که حامی اش همان استعمار و مدافع سرسختش رژیم سیاه پهلوی است."

در" پیام سازمان مجاهدین خلق ایران" همـه نیروهای آزاد یخواه و انقلابی به " وحدت" و"تشکیل جبهه متحد" دعوت شده اند. و این د و نکته اساسی در" پیام سازمان مجاهدین خلق ایران" درست درجهت عکس خصلت اصلی مشی انحرافی تحمیل شده به کنفدراسیون یعنی سیـاسـت ضد توده ای و ضد شوروی و درواقع طرد این سیاست ارتجاعی وضد انقلابی است. این پیام درجهـت عکس سیاست تفرقه افکنانه عناصرضد کمونیست درکنفدراسیون و دراپوزیسیون غیرتوده ای است.

تحت فشاروتأثیراین واقعیت، پانزدهمین کنگره کنفدراسیون هم درپاسخ خود به " پیـا م سازمان مجاهدین خلق ایران" ـ با اینکه ازکنار برخی توصیه های " سازمان مجاهدین خلق ایران" بویژه درمسئله " وحدت " گذشته ـ چاره ای جز تأیید روح " پیام " نداشته است.

تأثیراین واقعیت رادر" قطعنامه درباره مبارزات خلق قهرمان ایران" ، در" پیام بـــه حسین رضائی واعضاء سابق کنفدراسیون که درزندانهای شاه اسیرند" ، در" پیام به زنـدانیـــان سیاسی ایران" ، در " پیام به خانواده شهداوزندانیان سیاسی " ، در" قطعنامه در بـــاره مبارزات آزادیبخش خلق ظفار " ، در" قطعنامه درپشتیبانی ازخلق رزمنده شیلی " نیز می بینیم. درهیچیک ازاین قطعنامه هاو پیام هاازسیاست ضد توده ای و ضد شوروی ـ که تاکنون معمول کنگره ـ های کنفدراسیون بود ـ اثری نیست.

بن بست سیاست ضد کمونیستی

وقتی قطعنامه هاوپیام های فوق رامی بینیم و بعد به قطعنامه ضد توده ای و ضد شوروی بـــر میخوریم، تضاد آشکاری رامشاهده میکنیم. زیرا اگر تنهـــاد شمن مردم جهان ـ ازجمله مـــرد م ایران ـ امپریالیسم و ارتجاع است، اگرمی باید برضد این تنهـــاد شمن متحد شد و مبارزه کرد، آنوقت قطعنامه ضد توده ای و ضد شوروی چه معنی مید هد؟ آنوقت دعوت به مبارزه برضد حـــزب توده ایران و اتحاد شوروی چه معنی دارد؟ این تضاد راچگونه باید حل کرد؟

بنظرمااین تضاد، انعکاس تضاد بین واقعیت و برخورد ذهنی است. واقعیت آنست کــــه حزب توده ایران درصحنه ایران و اتحاد شوروی درصحنه جهانی ـ و ازجمله درایران ـ از یـــک سیاست اصولی، انقلابی و درست پیروی کرده انـد و میکنند. واقعیت آنست که تنهـا د شمـن مردم جهان ـ ازجمله مردم ایران ـ امپریالیسم و ارتجاع اند و برضد اینهاست که می باید متحد شد و مبارزه کرد. واقعیت آنست که جنبش ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری میهن ما بدون حزب توده ایران، و جنبش آزادیبخش ملی و جنبش انقلابی درسراسر جهان ـ ازجمله در ایـران ـ بدون تکیه به اتحاد شوروی و سایرکشورهای ~~امپریالیستی~~ نمیتواند پیروز شود. ولی کسانی هستند ـ و

مائوئیستها در راس آنها قرار دارند ـ که میخواهند این واقعیت را دگرگون جلوه دهند ، میخواهند مردم مارا در شناخت دوست و دشمن سردرگم کنند ، میخواهند راه اتحاد نیروهای دوست را بر دشمن مشترک سد کنند• کسانی هم هستند ـ از جمله در کنفدراسیون ـ که بتدریج این واقعیت را می بینند و بتدریج بمقابله با تحریف کنندگان این واقعیت برمیخیزند و هم اکنون برخاسته اند• حفظ سیاست ضد توده ای و ضد شوروی در برخی از مصوبات و طرد این سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی در برخی دیگر ، انعکاسی از وجود این دو نیرو ، انعکاسی از مبارزه این دو نیرو در کنفدراسیون است• و در مقایسه با گذشته میتوان آشکارا دید که نیروی واقع بین ، اگرچه هنوز کُند ، هنوز ناپیگیر و هنوز غیرقاطع ، ولی وجود دارد و تکامل می یابد ، و برعکس نیروی ضد کمونیست ـ و در راس آنها مائوئیستها ـ اگرچه هنوز در کنفدراسیون وجود دارد و قوی هم هست ، ولی بتدریج زیر پایش خالی میشود ، نقاب انقلابی مآبی اش برداشته میشود و مجموعه سیاست ضد کمونیستی اش با بن بست مواجه میگردد•

برای یک سیاست واقعاً ضد امپریالیستی و دمکراتیک

تجربه پانزده همین کنگره کنفدراسیون بار دیگر این واقعیت را تایید کرد که مائوئیستها عملا همکار امپریالیسم و ارتجاع اند ، ولو آنکه فریاد شان برضد امپریالیسم و ارتجاع قطع نشود ، که مائوئیستها ضد انقلابی اند ، ولو آنکه با جمله پردازی انقلابی گوش همه را کرکنند ، که مائوئیستها ضد کمونیست اند ، ولو آنکه نام خود را کمونیست بگذارند• این تجربه بار دیگر نشان داد که سیاست ضد کمونیستی تحمیل شده به کنفدراسیون ـ که در سیاست ضد توده ای و ضد شوروی تظاهر میکند ـ عملا خلاف منافع و مصالح جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران ، خلاف منافع و مصالح جنبش دانشجوئی در ایران است• این سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی تاکنون لطمات سنگین ـ قبل از همه به جنبش دانشجویان ایرانی وارد کرده و عملا آب به آسیاب رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک ایران ریخته است• لذا وظیفه هر مبارز واقعی ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری شاه است که این سیاست ضد کمونیستی را از جنبش دانشجوئی ، از جنبش انقلابی ، ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران طرد کند و بدینوسیله راه را برای اتخاذ یک سیاست واقعاً ضد امپریالیستی و دمکراتیک در جنبش دانشجوئی بازنماید•

ما مانند گذشته، به این وظیفه خود در آینده نیز عمل خواهیم کرد • ما امیدواریم آن نیروهائی هم که در داخل کنفدراسیون بمقابله با سیاست ضد کمونیستی مائوئیستها برخاسته اند ، پیگیرتر و قاطعتر و متحدتر این مبارزه را تا طرد کامل سیاست ضد کمونیستی در جنبش دانشجویان ایرانی ادامه دهند •

م • روشندل

مبارزه انقلابی و تلفات

برخی ازهواداران شیوه عمل گرد انندگان کنفدراسیون وقتی که عواقب این شیوه عمل ازجهت لو رفتن مبارزان خارج ازکشور و شناخته شدن آنهابوسیله ساواك یادآوری میشود و گفته میشود که این وضع موجب آن میگردد که آنهادرعرصه اصلی مبارزه ، یعنی ایران ، دیگر نتوانند موثرواقع شوند ، میگویند : فرد مبارز نباید ازخطر لورفتن بترسد ، زیرامبارزه با خطرات و تلفات همراه است.

روشن است که این نوع برخورد ، که به اصل قضیه جواب نمیدهد ،بلکه حقایق عام و تجریدی رادرغیر ارتباط بابحث مطرح میکند ، نمیتواند حلال باشد .

مسئله اینجاست که مابرای مبارزه انقلابی یك عرصه اصلی (کشور) و یك عرصه فرعی (خارج ازکشور) قائلیم و میگوئیم : مبارزات درعرصه فرعی ، که بسیارهم مفید و ضروراست، باید طوری سازمان داده شود که موجب آن نشود که فرد مبارز دیگرنتواند درعرصه اصلی ، در ایران ،به مبارزه خود ادامه دهد.

تمام سودمندی کارمادرخارج ازکشوردرآنست که مابتوانیم انقلابیونی،بمعنای درست این کلمه،برای عمل انقلابی درمیان توده های مردم شهر و ده درکشورمان ایران پرورش دهیم. فعالیت درشهرهای اروپای غربی وامریکا ، اگرشیوه عمل آنطورناشیانه و خالی ازمحاسبه و پیش بینی باشد که یك فرد نوخیز انقلابی درهمان ماههای اول مبارزه خود درخارج ازکشور وارد فهرست ساواك شود ، دیگر چه انتظاری ازاین نوع عمل ناشیانه و بی معنی باید داشت؟

لذ اوقتی ما میگوئیم : شیوه عمل گردانندگان کنفدراسیون، مبارزان رالومیدهد، یعنی آنکه آنهاراهنوز وارد جاده اصلی نبرد نشده به دشمن غدار و خون آشام می شناساند و این دشمن میتواند این مبارزان راپیش ازآنکه منشاء اثری شوند ، پیش ازآنکه درمکتب پیکارهای خلقی آبدیده گردند ، بچنگ آورد و خنثی سازد یاحتی بدام اندازد . پاسخ این ایراد درست آن نیست که کسی بگوید : شخص مبارز نباید از خطر بترسد ، یا هرجامبارزه هست تلفات نیز هست !

بین مبارزات انقلابی و تلفات ناشی ازآن یك نسبت معقول ومنطقی است، که باید مراعات شود. باچند عمل حساب نشده و بی پروا خود را بدام انداختن شجاعت نیست. زیبا مردن بخاطر زیبامردن انقلابیت نیست. انقلابی بودن یعنی باتجهیز همه نیروهای عقلی و

ارادی خود درراه ثمر بخش ترین اشکال نبرد ها ، که باشرایط زمانی و مکانی معین منطبق باشد ، کوشید ن و حد اکثر فاید ه رارساند ن • اگر قرار باشد برای بحثهای بی سرانجامی که د رجلسات سازمانهای د انشجوئی صورت میگیرد ، ما د هها و صد ها تلفات بد هیم ، یعنی لیست سیاه ساواك را پر سازیم، الحق که بسیارناشیانه و بد عمل کرد ه ایم •

آری د رست است که انقلابی نباید ازخطرات بترسد ، نباید ازمرگ بترسد ، باید بتواند ، هرگاه ضرور باشد ، مرگ راد رراه آرمان خود پذ یره شود ، مرگ را برننگ تسلیم مرجح د اند• آری د رست است که راه انقلاب راهی است صعب، خاراگین ، پرمهلکه• این راه ، بقول چرنیشوسکی " گرد ش د رخیابان نِوسکی " نیست• این راه تفرج شاعرانه ـ فیلسوفانه برای بحث های " شیرین " د ر باره مطالب " گند ه گند ه " سیاسی و فلسفی نیست• این یك سربازی جانگد از براه خلق است• اینها همه د رجای خود صد بارصحیح • ولی این نیز صحیح است که باید باجان وامنیت هرانقلابی قمارنکرد ، بلکه د رمور د آ ن بزرگترین د قت ها ، محاسبه ها ، احتیاط ها رانگاه د اشت ، زیراحیات وامنیت یك انقلابی ، یك رزمند ه راه خلق برای اد امه موفقیت آمیز همان رزم بسی گرانبهاست•

پ • پیام

«کمونیسم مستقل»

د ریکی ازنوشته های مربوط به گروههای اپوزیسیون غیرتود ه ای اخیرا این تقسیم بند ی عجیب و مضحك د ید ه شد ه است : کمونیست هاد رایران برسه د سته اند : د سته ای طرفد ارمسکو ، د سته‌ای طرفد ار پکن و د سته ای مستقل ·

اینکه چه اند ازه گمراهی ، سفسطه و د رهم اند یشی د راین تقسیم بند ی د رج شد ه است،واقعا وصفش د شواراست· بااینحال ماوظیفه د اریم این سفسطه رابازکنیم، این گمراهی رارفع نمائیم ، ایـــن د رهم اند یشی راچاره کنیم· زیراد راینجاخطرمهمی پنهان است، خطری که لبه تیز آن متوجه ماهیت آموزش انترناسیونالیستی مارکسیسم ـ لنینیسم است·

ماتود ه ایها جهان بینی خود رامارکسیسم ـ لنینیسم مید انیم و معتقد یم که این آموزش ، یـك آموزش علمـی است، یعنی مانند همه علوم مشتمل بر یك رشته مقولات و مفاهیم، احکام و نظریـا ت ، استد لالات و استنتاجاتی است که ازتجربه ، از واقعیت برخاسته ، تعمیم یافته و بصورت تئوری علمی د رآمد ه است · این تئوری علمی جنبه جهانشمول د ارد و برای‌تاریخ روزگـارما سمت یاب مبارزه انقلابی د ر راه نوسازی بنیاد ی جامعه انسانی است· این تئوری علمی‌جهانشمول رانمیتوان به مسکوئی و پکنی و مستقل تقسیم کرد ·

منشا ٔ فکری این تقسیم بند ی غلط آنست که گویامارکسیسم ـ لنینیسم مانند مذ هب مسیح به چند کلیسای جد اگانه تقسیم شد ه : کلیسای مسکو تفسیری خاص خود ازاین "مذ هب" کرد ه ، کلیسـای پکن نیز تفسیر د یگری بضد تفسیرنخستین کرد ه ، و حالا یك عد ه مارکسیست"مستقل"پید اشد ه اند که بـه این هرد و معترضند ومیخواهند مانند حافظ شیرازی شیخ بی‌خانقاه باشند ! اشتباه و سرد رگمـــی عجیب و خطرناکی است !

مقد م برهمه چیز باید د انست که اختلاف بین مسکو وپکن وجود ند ارد ، بلکه اختلافی که وجـو د د ارد ـ و آنهم اختلافی بسیارجد ی واصولی است ـ بین جنبش کمونیستی‌جهانی ، یعنی اکثریـــت مطلق کشورهای سوسیالیستی‌واحزاب کمونیستی جهان ازسوئی و گروه مائوتسه د ون از سوی د یگراست· گروه مائوتسه د ون ، که بویژه طی سالهای اخیر قلب ماهیت کرد ه و د رجاد ه خیانت پای گذ اشته است، متاسفانه د رشرایط کنونی برحزب کمونیست چین تسلط یافته است· این اختلافی است بین مارکسیسم باضد مارکسیسم و هیچ مارکسیستی نمیتواند وحق ند ارد د راین مبارزه " بیطرف" و " مستقل " باشد و د راین موضع " راحت" نزول اجلال فرماید که خیر ، اینجانب باهرد ومخالفم و خود م حرف خـود م را د ارم و بالاترازاین اختلاف هستم !

اگرکسی د راختلافات ذ هنی و غیراصولی د خالت نکند کارد رستی است ، ولی وقتی نبرد اصول و ضـد اصول د ر مقیاس چنین د راماتیك و تاریخی د رگرفته ، بیطرفی وموعظه ازکنار و قیافه بزرگوارانـــــه " استقلال‌را ٔ ی" نه فقط ناد رست و زیانبخش ، بلکه ابلهانه است ·

جنبش کمونیستی‌وکارگری جهانی نظریات خود راد رکنفرانسهای مشورتی سالهای ۱۹۶۰و۱۹۶۹ احزاب براد ر بصورت اسناد جمعی تنظیم کرد ه و تاکتیك و استراتژی جـــنبش جهانی انقلا بـــی را

بیان داشته است ، ودرست همین اسناد ، همین تاکتیك و استراتژی جمعاتنظیم وتصویب شده است که مورد انکار ،لعن ، نفرین ، فحش و دشنام مائوئیست هاست.

بین روش پکن که عملا وارد ائتلاف بامرتجع ترین محافل امپریالیستی جنگ سرد شده و بطور عینی نقش خائنانه ضد انقلابی ایفامیکند و روش مسکو که به مشی جمعی تصویب شده ازطرف احزاب برادرو به کلیه احکام و مبانی مارکسیستی ـ لنینیستی بدون خدشه وفادار است ، نمیتوان بیطرف و مستقل بود. دراینجا " بیطرفی " و " استقلال" صاف وساده یعنی شرکت درخیانت، یعنی تقویت روش ناسیونالیستی و سیطره گرایانه وانشعابی و ضد مارکسیستی گروه مائوتسه دون ، یعنی کمك به بقاء طولانی تر بیماری درجنبش. لذا درنظرمانه فقط مائوئیسم انحراف خائنانه ایست ازمارکسیسم ، بلکه " کمونیسم مستقل" نیز بهیچوجه وضع بهتری ندارد .

تمام راز پیروزمندی جنبش انقلابی کارگری جهانی در وحدت اراده و عمل آن ، درانترناسیونالیسم آن ، درحرکت هماهنگ آن ، دراصولیت بی خدشه آن بوده و هست و اگر روزی تحت عنوان "استقلال " (بخوان : ناسیونالیسم) کسی بخواهد این یکپارچگی اندیشه و عمل انقلابی رادرمقیاس جهانی خدشه دارکند ومنافع تنگ میدان خود رابرمنافع عمومی جنبش انقلابی جهانی برتری نهد ، خواه بخواهد یانخواهد ، خواه بفهمد یانفهمد ، عامل تفرقه است و بقول مارکس درجنبش انقلابی هرتفرقه ای ارتجاعی است.

" کمونیسم مستقل " ، " کمونیسم ملت گرایانه " ، " کمونیسم ضد شوروی " درعمل چیزی جز ضد کمونیسم نیست ، زیرا بریدن ازجنبش جهانی کمونیستی ، زیر پاگذاردن همبستگی انترناسیونالیستی پرولتری ، مقابله آشکار ونهان باقدرت عمده انقلاب و ترقی و گردان پیشاهنگ جنبش جهانی انقلابی و کمونیستی ، یعنی اتحاد شوروی ، درعمل همکاری باامپریالیسم و ارتجاع است. تمام تجارب دوران ما، وازجمله آخرین تجربه ، یعنی سرنوشتی که مائوئیسم به آن دچارشده ، تایید ی براین واقعیت است. لذا اگرکسی میخواهد واقعاکمونیست باشد وکمونیست باقی بماند ، باید هرروز پیوند خود راباجنبش جهانی کمونیستی ـ و درمرکزآن اتحاد شوروی ـ مستحکم ترسازد و الا دیر یازود درلجن زارهمکاری باامپریالیسم و ارتجاع خواهد غلطید .

ا. کوشیار

افسانه « سوسیال ـ امپریالیسم »

و

« احیاء سرمایه داری » در اتحاد شوروی (۱)

٤ـ تحریف واقعیت زند گی زحمتکشا ن شوروی

مائوئیست ها پس ازآنکه سود وسود آوری موءسسات تولید ی وذ ینفعی ماد ی زحمتکشا ن راد رثمرات کارخود ازمعتقد ات بورژوائی" جازد ند وفعال مایشاء بود ن "مد یران مقتد ر" کارخانه ها راد راتحاد شوروی "ثابت کرد ند" و اصل لنینی استقلال نسبی موءسسات تولید ی راعامل گسیخته شد ن" تمرکز ا د ا ری" بشمارآورد ند ، ازتمام این اد عاها به نتیجه گیری نهائی میپرد ازند و میگویند :

" مالکیت د ولتی د رشوروی ازصورت مالکیت سوسیالیستی خارج شد ه است و بســود بورژوازی نوخاسته ای میگرد د • این بورژوازی زحمتکشا ن شوروی راباوسائل تولید د ولتی خواه ازطریق قانونی "سیستم جد ید اقتصاد ی" وخواه ازطریق غیرقانونی ، که مورد پشتیبانی رژیم میباشد ، استثمارمیکند •" (۲) (تکیه ازماست)

حال ماهیت این اد عاهای مائوئیست ها رانیز برپایه واقعیت ها وارقام بررسی کنیم •
مائوئیست ها برای "اثبات" این اد عای خود که گویا سیستم جد ید اقتصاد ی "طریق قانونی" استثمار برای استثمارزحمتکشا ن شوروی راه قانونی بوجود آورد ه ، به اد عای د یگری متوسل شد ه میگویند :

" سیستم جد ید اقتصاد ی د ست مد یرکارخانه راد رتقسیم سود کارخانه بین خــود و همکارانش بازگذ اشته است • نه فقط برای مد یرکارخانه و قشری ازمهند ســا ن و سرکارگرا ن ومسئولا ن حزب رویزیونیستی حقوق گزاف وچند ین برابرکارگران مقـــر ر میشود ، بلکه آنها حق د ارند سهم بزرگی ازسود کارخانه رابعنوان پاد اش بین خود تقسیم کنند •" (صفحه ٢٦)

آیاواقعا سیستم جد ید اقتصاد ی د ست مد یران کارخانه ها راد رتقسیم سود " بین خود وهمکارانش بازگذ اشته است" تاآنها بتوانند ازاین راه " قانونی" به استثمارزحمتکشا ن بپرد ازند ؟ برای پاسخ بــه این سئوال ، هرانسا ن شرافتمند وبی غرضی میبایست پیش ازهمه وضع پیش از رفرم و پس ازآنراباهــــم مقایسه میکرد وازاین راه به نتیجه گیری نهائی میپرد اخت • ولی نویسند گا ن جزوه ، که د رراه خصومت با شوروی وکین توزی با مارکسیسم ـ لنینیسم ، هرآنچه که نام معنویات واخلاقیات د ارد ، زیــر پــــا

---

(۱) بخشهای اول ود وم وسوم این نوشته راد رشماره های سوم وچهارم وپنجم سال سوم "پیکار" مطالعه فرمائید
(۲) جزوه " سوسیال ـ امپریالیسم " ، ازنشریات " توفان " ، صفحه ۲۸ـ پس ازاین فقط صفحــه مربوطه د رمتن د اد ه خواهد شد •

گذارده اند ، این راه رانمیروند وفقط به ادعابسنده میکنند.

واقعیت آن است که این ادعای مائوئیست هانیز مانند تمام ادعاهای دیگراین دشمنان کف بر لب اتحاد شوروی ازسرتاپاد روغ است. تقسیم پاداش میان کارگران و کارکنان رشته های تولیدی ، هم پیش ازرفرم و هم پس آن ، طبق مقررات و ضوابط خاصی که ازطرف شورای وزیران و مقامات مرکزی اتحادیه های کارگری تعیین میشود ، تقسیم میگردد. این مقررات و ضوابط دست مدیرکارخانه را در تقسیم سود ، آنهم " بین خود وهمکارانش " ، بهیچوجه باز نگذاشته است. همه ساله مبالغ معینی ، که میزان آن برحسب کمیت و کیفیت فعالیت تولیدی کارخانه طبق ضوابط و ضریب های خاصی تعیین میشود ، برحسب کمیت و کیفیت فعالیت بهترین کارگران وکارمندان بعنوان پاداش میان آنان تقسیم میشود. درانتخاب بهترین کارگران و کارمندان ، علاوه برمسئولان کارخانه ، اتحادیه کارگران نیز دخالت مستقیم و موثر دارد .

امادرباره " حقوق گزاف " مدیران و مهندسان و سرکارگران و مسئولان حزبی درکارخانه ها ، باید گفت که درجامعه سوسیالیستی میزان حقوق ودستمزد برحسب کمیت و کیفیت کارتعیین میشود. برای گروههای مختلف کارگران و سایرکارکنان برحسب نوع ، محل ، درجه تخصص ومیزان مهارت حقوق و دستمزد مختلف مقررمیگردد. درآمد بیشتر درجامعه سوسیالیستی ، که بر پایه کمیت و کیفیت کار بدست می آید ، بمعنای استثمارنیست ، بلکه تحقق اصل سوسیالیستی " بهرکس مطابق کارش "است.

درجامعه سوسیالیستی ، برحسب شرایط تاریخی واجتماعی معین ، اختلاف سطح درآمد ها میتواند کمتر یابیشترباشد. ولی گرایش درجهت ایجاد هماهنگی بیشتردرآن است (البته نه مساوات) . و اتفاقا رفرم اقتصادی دراتحاد شوروی ، برخلاف ادعاهای مائوئیست ها ، درست درجهت ایجاد هماهنگی درسطح درآمد هاعمل میکند. برای نشان دادن این واقعیت ، که درعین حال رسواکننده مائوئیست‌ها است ، ارقام مربوط به دستمزد وحقوق گروههای مختلف زحمتکشان موسسات صنعتی اتحاد شوروی را درسالهای مختلف درجدول زیرمنعکس میکنیم :

دستمزد وحقوق متوسط ماهانه کارگران وکارمندان
صنعتی دراتحاد شوروی (به روبل) *

	۱۹۵۰	۱۹۶۵	۱۹۷۱	میزان افزایش ۱۹۷۱ نسبت به ۱۹۵۰ (٪)
کارگران صنعتی	۶۹	۱۰۱٫۷	۱۳۵٫۴	۱۹۶
مهندسان وکارکنان فنی صنایع	۱۲۲٫۹	۱۴۸٫۴	۱۸۱٫۶	۱۴۷

ارقام این جدول حاکی است که درسال ۱۹۵۰ (دوران استالین) حقوق متوسط مهندسان وکارکنان فنی ۱٫۸ برابردستمزد متوسط کارگران بود. درسال ۱۹۶۵ (آغاز رفرم) ازاختلاف کاسته میشود و این رقم به ۱٫۵ کاهش می یابد و درسال ۱۹۷۱ ، یعنی پس ازسیستم جدید اقتصادی ، که به ادعای مائوئیست ها ، برای مدیران ومهندسان و غیره حقوق گزاف تعیین شده ، این نسبت بازهم کمترمیشود

---

*) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی ۱۹۲۲ـ۱۹۷۲ " ، مسکو ، ۱۹۷۲ ، صفحه ۳۵۰ـ۳۵۱

وحقوق متوسط این گروه فقط ۳ر۱برابرحقوق کارگران میشود. دستمزد متوسط کارگران ازسال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۱ به اندازه ۹۶ درصد افزایش می یابد ، ولی به حقوق مهندسان وسایرگروههای "پردرآمد" فقط ٤۷ درصد افزوده میشود. دراینجاآنچه مهم است ،گرایشی است که درجهت افزایش سریعتردرآمد کارگران نسبت به سایرگروههای زحمتکش دیده میشود. باید تأکید کنیم که این ارقام فقط سطح متوسط دستمزد کارگران وحقوق مهندسان وکارکنان فنی رانشان میدهد. دربسیاری از مؤسسات تولیدی اتحاد شوروی کارگران فراوانی وجود دارند که بیش ازمدیران و سرمهندسان و مهندسان و سرکارگران مؤسسه خود دستمزد میگیرند.

"طریق غیرقانونی" استثمار

مائوئیست ها ، که برای نشان دادن "طریق قانونی" استثمارزحمتکشان شوروی فقط به ادعامتوسل میشوند واین ادعارابرهیچ سند ورقمی مبتنی نمیسازند (بعلت فقدان آن) ، درمورد "طریق غیرقانونی" استثمار زحمتکشان شوروی بحدی سند ورقم دردست دارند ، که ذکرتمام آنها راباعث ملال خوانندگان خود میدانند و باینجهت میگویند :

" میتوان مثال های فراوان دیگرنیز براینهاافزود ، ولی همین اندازه کافی است." (صفحه ۲۸)

مثال هائی که مائوئیست های ایرانی درباره "طریق غیرقانونی" استثمارمی آورند، مربوط به حیف و میل واختلاس وسوء استفاده عده ناچیزی ازکارکنان مؤسسات اتحاد شوروی است، که مائوئیست های پکن گرده آنرا ازمطبوعات خود اتحاد شوروی گرفته و پس ازآب و رنگ خاصی که بمیل خود به آن داده اند، درجزوه ای باتیراژ وسیع به تمام زبان های جهان منتشرساخته اند.

دزدی واختلاس و حیف و میل اموال دولتی وجنایات دیگر، " لکه های مادرزاد"ی هستند ، که ازجوامع طبقاتی گذشته ، بخصوص ازجامعه سرمایه داری ، که این پدیده هاراتشدید میکند ، برای جامعه سوسیالیستی به ارث گذاشته میشوند. این واقعیتی است که تمام کلاسیک های مارکسیسم به آن اذعان داشته اند. حزب و دولت شوروی هیچگاه وجود این قبیل پدیده های ناسالم رادرجامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی انکارنکرده اند وهمیشه باآنهابمبارزه پرداخته اند. فقط افراد ساده لوح میتوانند چنین فکرکنند که این پدیده های ناسالم دراثرانقلاب سوسیالیستی یکباره از بین میرود وفقط اشخاص کوته فکری که بوئی ازمارکسیسم نبرده اند ویادشمنان آگاه سوسیالیسم میتوانند وجود این پدیده هارادرجامعه سوسیالیستی دلیل بر " احیاء سرمایه داری " و یاعامل پیدایش " بورژوازی نوخاسته " درآن قلمداد کنند. حتی درجامعه عقب مانده و روستائی چین نیز ، که فقط مراحل اولیه دوران سرمایه داری و زندگی شهری نوع سرمایه داری را ، که بروسعت و دامنه این قبیل فسادها بسی می افزاید ، میگذرانید ، پس ازانقلاب ازاین قبیل پدیده های ناسالم بحدکافی ، که بتوان در باره آن جزوه و کتاب نوشت، وجود دارد. شعارمبارزه با " سه شرّ " ، یعنی دزدی واختلاس ، حیف و میل اموال دولتی و بوروکراتیسم ، که سالهاست درچین مطرح شده ، دلیل بروجود این نوع پدیدههای ناسالم دراین کشوراست.

دراتحاد شوروی ، درکنار اکثریت مطلق زحمتکشان ، که باایمان و فداکاری وشرافتمندی در راه اعتلاء اقتصاد وتکامل جامعه سوسیالیستی خویش کاروفعالیت میکنند ، عده قلیلی دزد ومختلس نیز وجود دارد. درمطبوعات شوروی ، درکنار هزاران هزارخبر و مقاله و تفسیر درباره فداکاری وابتکار وخلاقیت میلیونهاتوده زحمتکش ، اخباری نیز درباره این عده قلیل دزد ومختلس وفاسد منتشرمیشود. فقط آنهائیکه تامغزسر درمنجلاب خصومت بااتحاد شوروی فرورفته باشند ، میتوانند تمام اخبارمربوط به

فداکاری و شرافتمندی زحمتکشان شوروی را نادیده بگیرند و از چند خبر درباره مشتی ناچیز دزد و دغل کتاب و رساله صادر کنند. فقط کسانیکه کین توزی با جامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی در تار و پود مغز پوسیده و تمام انساج و سلول های وجود ناچیزشان نفوذ کرده میتوانند به شیوه آنتی کمونیست های امپریالیستی در زباله دان های جامعه سوسیالیستی به کند و کاو بپردازند و در فاضلاب های کشورهای سوسیالیستی برای تبلیغات خود توشه اندوزند.

مائوئیست های ایرانی در کین توزی نسبت به اتحاد شوروی چنان عنان از دست میدهند که حتی مدعی میشوند این طریق غیرقانونی استثمار " مورد پشتیبانی رژیم میباشد ". آیا این تیره اندیشان سیه دل میتوانند به خوانندگان خود پاسخ گویند که اگر این پدیده های ناسالم " مورد پشتیبانی رژیم " است، پس چرا این رژیم در مطبوعات خود عاملین این سیاهکاریها را افشاء و رسوا میکند ؟ واقعیت چیست؟ واقعیت آنست که در اتحاد شوروی مبارزه با این پدیده ناسالم، که اتفاقا در زمان استالین بعلل معینی تا حدودی تضعیف شده بود ، اینك شدت و حدت بیشتری یافته است و افشاء عاملین این پدیده ها در مطبوعات شوروی یکی از مظاهر تشدید مبارزه و در عین حال یکی از وسائل این مبارزه است. بگذریم از اینکه انسان باید از مارکسیسم و مفاهیم طبقه و بورژوازی بحدی دور باشد که مشتی ناچیز دزد و مختلس را ، آنهم در جامعه سوسیالیستی ، " بورژوازی نوخاسته " بنامد .

سطح زندگی زحمتکشان شوروی

مائوئیست ها در دشمنی با اتحاد شوروی چنان پیش تاخته اند، که حتی همکارانشان در جبهه امپریالیسم نیز به گرد آنان نمیرسند. برافتادن بیکاری ، گسترش بی سابقه و بی نظیر آموزش ، بالا رفتن سطح زندگی زحمتکشان شوروی واقعیتی است که حتی جامعه - شناسان و اقتصاددانان ستایشگر امپریالیسم اکنون به آن اعتراف دارند. ولی مائوئیستها ، که موافق با هدف های پراگماتیستی خود ، در جائی رفاه مردم شوروی را دلیل بر عدول آنان از سوسیالیسم جلوه میدهند و بهمین جهت اتحاد شوروی را بمثابه یکی از کشورهای "غنی " در ردیف دول امپریالیستی و در نقطه مقابل کشورهای فقیر می نهند ، در جای دیگر، باز موافق هدف های پراگماتیستی خود ، درباره بیکاری و دربدری و پائین آمدن سطح زندگی مردم شوروی اشك تمساح میریزند. آنان میگویند :

> " برقراری " سیستم اقتصادی جدید " که برجستجوی سود مبتنی است مصائب عظیمی برای زحمتکشان شوروی ببار آورده و باعث بیکاری عده کثیری از کارگران و دربدری آنها از شهری بشهر دیگر گردیده است. " (صفحه ٢٤)

اکنون سالهاست که آموزش دوره دبیرستانی در اتحاد شوروی اجباری شده است، یعنی تمام نونهالان و جوانان شوروی تا ۱۷ سالگی مجبور به تحصیل هستند. با اینهمه مائوئیستها مدعی میشوند که:

> " پدیده جدیدی روز بروز در شوروی شیوع می یابد و آن استثمار بیرحمانه کارگران خردسال است. اینك مدیران کارخانه های شوروی بمنظور تحصیل سود بیشتر ترجیح میدهند که خردسالان را با دستمزد کمتر استخدام کنند و از آنها بانده کارگران دیگر کار بکشند ." (صفحه ٢٤)

مائوئیستها برای بثبوت رساندن این دعاوی پوچ و بی پایه ، هیچ دلیل و سندی نمی آورند. آنجا هم که برای "مستند "کردن ادعاهای خود به رقم و سند متوسل میشوند ، ارقامی دروغین از خود جعل میکنند. به این نوشته "مستند " آنان توجه کنید :

> " رویزیونیست های شوروی گاهی از افزایش دستمزد کارگران نیز ملاف میزنند. ولی آمار

خود آنها نشان میدهد که بهای ٥ رقم از کالاهای عمده مصرفی مانند آرد ، پارچه ، کفش و غیره در فاصله سالهای ۱۹۵۹ـ ۱۹٦٥ ـ ٤٢٪ بالا رفته و حال آنکه دستمزد کارگران و کارمندان در فاصله سالهای ۱۹۵۹ـ۱۹٦٤ فقط ۹ر۱۸٪ افزایش یافته است• و این امر بر تنزل قدرت خرید کارگران گواهی میدهد• " (صفحه ۲۵) (تکیه از ماست)

حال ما آمارهای رسمی اتحاد شوروی را ، در مورد تغییراتی که در بهای کالاهای مورد اشاره مائوئیست ها حاصل شده ، در اینجا می آوریم تا " سیه روی شود هر که در او غش باشد "•

تغییرات حاصله در بهای برخی کالاهای مصرف عمومی در اتحاد شوروی (به درصد) *

نوع کالا	۱۹۵۰	۱۹۵۸	۱۹۷۱
آرد	۱۰۰	٦۰	٥۸
پارچه های نخی	۱۰۰	۷۰	٦۸
پارچه های پشمی	۱۰۰	۹۱	۸۲
پارچه های ابریشمی	۱۰۰	۹۰	٦۷
کفش چرمی	۱۰۰	۸۱	۸۱

چنانکه می بینیم بهای کالاهائی که مائوئیست های ایرانی در جزوه ضد شوروی خود مدعیند که طبق آمارهای خود شوروی افزایش یافته ، سال بسال رو بکاهش بوده و گاه تقریبا به نصف بهای سال ۱۹۵۰ رسیده است• کاهش بهای کالاهای مصرفی در اتحاد شوروی فقط مربوط به کالاهای مذکور در بالا نیست ، بلکه آمارهای رسمی اتحاد شوروی حاکی است که بهای مجموع کالاهای مصرفی مردم در شوروی در سال ۱۹۷۱ نسبت به سال ۱۹۵۰ در حدود ۲۵٪ کاهش یافته است• با در نظر گرفتن افزایش دستمزدها و بخصوص حقوق و مزایای اجتماعی تازه ای که در سالهای اخیر نصیب زحمتکشان شوروی شده ، دستمزد واقعی و سطح زندگی مردم شوروی به میزان قابل ملاحظه ای بالا رفته است• مثلا دستمزد متوسط ماهانه کارگران و کارمندان اتحاد شوروی از ۸ر۷۷ روبل در سال ۱۹۵۸ به ۱۲٦ روبل در سال ۱۹۷۱ یا ٦۲ درصد افزایش یافته و درآمد آنان با در نظر گرفتن حقوق و مزایای اجتماعی در همین مدت از ٤ر۱۰٤ روبل به ۱۷۰ روبل بالغ شده است• در عین حال کاهش بهای کالاهای مصرفی باعث گردیده که درآمد واقعی سرانه مردم شوروی طی ۱۱ سال ۱۹٦۰ـ ۱۹۷۱ باندازه ٦٦٪ افزایش یابد • طبق آمارهای موجود درآمد واقعی کارگران و کارمندان اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ نسبت بسال ۱۹٤۰ به اندازه سه برابر و درآمد واقعی کلخوزیان در همین مدت ۸ر٤ برابر شده است• چنانکه می بینیم میان درآمد روستائیان و شهریان نیز

* نشریه آماری " اقتصاد ملی اتحاد شوروی " در سال ۱۹٦٥ " ، صفحه ٦٥۳ و نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی ۱۹۲۲ـ ۱۹۷۲ " صفحه ٤۱۰

بتدریج هماهنگی بیشتری پدید می‌آید (۱)
تمام این ارقام و واقعیت‌ها و ده‌ها و صدها رقم و سند دیگر بطلان ادعاها و جعلیات مائوئیست‌ها را بهر انسان بی غرض و شرافتمندی بثبوت میرساند •

ما به بحث خود در باره " افسانه احیاء سرمایه داری در اتحاد شوروی " پایان میدهیم• با آنکه در رد اتهامات و جعلیات دشمنان سوسیالیسم و شوروی ده‌ها مقاله و رساله میتوان نوشت، ما اکنون به آنچه که در چهار شماره اخیر " پیکار " نوشتیم ، اکتفا میکنیم• اطمینان داریم که هر انسان حقیقت جو ، با اندکی مداقه در نوشته های مائوئیست‌ها و مقایسه آنها با واقعیت‌ها ، خود میتواند به ماهیت ضد مارکسیستی و ضد شوروی این شیادان معرکه سیاست بازی بخوبی پی ببرد •

۱۰ فریور

---

(۱) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۵ " ، صفحه ۵۶۷ ، " اقتصاد ملی اتحاد شوروی ۱۹۲۲ـ۱۹۷۲ " صفحه ۳۵۰ و ۳۶۳

در کنگره لنینیست های جوان

فرستادگان ۳۲ میلیون جوان، اعضای سازمان لنینی جوانان کمونیست شوروی (کمسمول)، روز ۲۳ آوریل (۳ اردیبهشت ۱۳۵۳) در مسکو گرد آمدند تا کنگره هفدهم خود را تشکیل دهند. در حدود ۵۰۰۰ نفر نمایندگان جوانان، میهمانان داخلی و خارجی و فرستادگان سازمانهای جوانان ۱۰۲ کشور تالار آراسته کاخ کرملین را پر کرده بودند.

ند

هنگامیکه رهبران حزب و دولت شوروی، که بعنوان هیئت رئیسه افتخاری کنگره انتخاب شده بود، پای به تالار نهادند با هورا و دست زدن شورانگیز روبرو گردیدند، همه بپا خاستند و غریو شادی چندین دقیقه ادامه داشت. کنگره در پنجاهمین سالگردی تشکیل میشد که سازمان کمسمول بنام لنین نامیده شد.

بعد از اینکه پرچمهای رزمی کمسمول وارد تالار گشت و ارگانهای اجرائی کنگره انتخاب شدند، تریبون در اختیار رفیق برژنف دبیر کل حزب کمونیست شوروی قرار گرفت.

رفیق برژنف در سخنرانی تاریخی خود گفت که کمسمول در راه طی شده خود در نیم قرن اخیر، تحت رهبری حزب کمونیست شوروی پیوسته نام لنین را با احترام و افتخار حفظ کرده است. کمسمولها یاد میگیرند و به نسل جوان یاد میدهند تا برای کمونیسم مانند لنین زندگی، کار و مبارزه نمایند.

دبیر کل حزب کمونیست شوروی از خدمات انقلابی کمسمول در اولین نقشه های پنجساله، در جنگ کبیر میهنی و در ترمیم خرابیهای ناشی از تجاوز فاشیستها و در پیشبرد علم، اقتصاد و فرهنگ کشور یاد نمود و گفت که همیشه سنت کمونیستها بوده که به جوانان اعتماد کنند، از شور و احساسات صادقانه آنها پشتیبانی نمایند و به آنها یاری دهند تا راه درست زندگی را انتخاب کنند و با دانش و تجارب نسلهای پیشین مجهز گردند. حزب کمونیست شوروی به این سنت بیش از پیش وفادار خواهد ماند. رفیق برژنف گفت: "شما نمایندگان جوانانی هستید که در زیر آسمان صلح آمیز متولد شده و رشد یافته اید و ما این را یکی از مهمترین ثمرات سیاست خارجی لنینی حزب، کشور و اردوگاه سوسیالیستی میدانیم. اجرای پیروزمند برنامه صلح کنگره بیست و چهارم با مقاومت و واکنش نیروهای ارتجاعی از محافل امپریالیستی تا لیدرهای مائوئیستی مواجه میگردد، ولی ما این راه دشوار را گام بگام بدون انحراف ادامه خواهیم داد. سیاست خارجی ما بدرستی "تعرض صلح" نامیده شده و ما این تعرض صلح را بخاطر زندگی، برای سعادت کودکان و برای رفاه حال و آینده انسانها دنبال خواهیم کرد".

رفیق تیاژلنیکف دبیر اول کمسمول در گزارش کمیته مرکزی کمسمول تاکید کرد که جوانان با نیروی شگرف خود همیشه در اولین صفوف سازندگان کمونیسم خواهند بود.

نماینده جوانان توده ای ایران در درود خود به کنگره از جمله گفت که سخنان رفیق برژنف در کنگره الهام بخش جوانان شوروی و جوانان سایر کشورها است و برای مبارزه و فعالیت آنها افق تازه‌ای می‌گشاید. او گفت جوانان مترقی ایران، که در شرایط دشوار زندان و شکنجه و مرگ مبارزه میکنند، بهبود و گسترش روابط با کشور شوروی را تایید میکنند و برای گسترش بیشتر این روابط، برای قطع نفوذ امپریالیسم و عمالش، در راه طرد سیاست آنها، که تبدیل کشور ما به ژاندارم منطقه و کانون جنگ و تجاوز در منطقه است، تلاش مینمایند.

کنگره سازندگان جوان کمونیسم با موفقیت به کار خود پایان داد و نمایندگان نسل جوان شوروی به حزب خود اطمینان دادند که به آموزش لنین و راه حزب وفادار خواهند ماند و همیشه در صفوف نوآوران، برای ساختمان کمونیسم در شوروی و جوان کردن جهان کهن مبارزه خواهند کرد.

مأمور سازمان امنیت یا مائوئیست پیگیر؟

د راین اواخراوراقی د رغرب منتشرمیشود باامضاء "محمد جاسمی" • این اوراق که د رآغاز بد و ن نام بود، بعد از زیر نام " رستاخیز- ارگان وحد ت ملی" منتشرشد و ضمناد رهمان شماره نخستین " رستاخیز" وعد ه د اد ه شد که بزود ی "مجله مسائل وحد ت ملی" منتشرمیشود• خطاب این اوراق به " مخالفین ملی واجتماعی ایران " ، یعنی اپوزیسیون ضد رژیم است، که مقصود د رجه اول مائوئیستها ست و البته حزب تود ه ایران راهم د ر برنمیگیرد !

د ر برخورد اول بااین اوراق ممکنست این تصورپیش آید که بازهم سازمان امنیت یکی از "انقلابیون" رابد ام اند اخته است، که بازهم سازمان امنیت شگرد جد ید ی برای مقابله و مبارز ه اید ئولوژیك بامخالفان رژیم بکار برد ه است• ولی بررسی د قیق تر این اوراق نشان مید هد که مسئله از این جالب تر و بخرنج تراست•

" محمد جاسمی" کیست؟ "محمد جاسمی" راتمام کسانی که د رخارج ازکشور د رفعالیت سیاسی شرکت د ارند، میشناسند• وی یکی ازفعال ترین مائوئیستها ، یکی ازفعال ترین اعضاء کنفد راسیون ، یکی از فعال ترین انقلابی مآبان ، یکی ازفعال ترین و کینه توز ترین عناصر ضد تود ه ای و شورو ی بود• و حالا ؟ برای اینکه موضع کنونی " محمد جاسمی" روشن شود ، اصول نظریات بیان شد ه د ر ا و ر اق منتشره ازطرف وی راد ر زیر می آوریم :

- " انقلاب شاه وملت" انقلابی است " واقعی واصیل" ، انقلابی است " د مکراتیك ،مترقیانه و میهن پرستانه" •
- " انقلاب شاه وملت" هنوز " نامراد ی هاونارسائی های زیاد ی " د ارد• ولی بهرحال نباید این نامراد یهاونارسائیهارابحساب شاه گذ اشت•
- پیروان مائوتسه د ون که " محتوی تحولات اخیر راد رك نکرد ه " اند ، باید بد انند که راه انقلاب ایران راه انقلاب چین نیست•
- پیروان مائوتسه د ون " بیشترتحت تا ٔ ثیر برد اشت لین پیائو ازعقاید مائوتسه د ون میبا شند تاخود این عقاید ••• د رحالیکه کسی که نظریات مائوتسه د ون راخوب مطالعه کرد ه باشد ، مید اند که او ازاین کلی گوئیها بری است و د راساس مخالف هرگونه جذ میت و عناد باواقعیات بود ه و اصولاعقاید خود راد رمبارزه باچینی هائی که از راه کشورهای د یگر تقلید میکنند رشد د اد ه ا ست ••• "
- پیروان مائوتسه د ون " که حتی به عقاید مائوتسه د ون نیز عمل نمیکنند به منافع مرد م ایران — همان مرد م زحمتکشی که آنهامیخواهند ازمنافعشان نمایندگی کنند — لطمه میزنند• زیرا آنهابه رهبران حزب تود ه د ستك مید هند که باحمله به " عقاید " مائوتسه د ون برای شوروی د رایران وجهه بتراشند ، د رحالیکه شوروی امروزی واقعاچیزی جز یك ابرقد رت نیست ••• "
- پیروان مائوتسه د ون ازجانب د یگری هم به زحمتکشان ایران لطمه میزنند، چون آنها بر حسب موضع غیرانعطافی واصولاناد رست خود، شاه ایران راد رگیرود ارمبارزه بامرتجعین

واربابان قدرتهای خارجی آماج حمله اصلی مخالفین قرارداده اند. همه میدانند که خود چینی‌ها نسبت به شاه ایران نظرمساعد و مثبتی دارند ..."

- پیروان مائوتسه دون که تضاد بین روش خود ونظر چینی ها را می‌بینند، بجای اینکه عیب را درخود جستجوکنند گناه رابه گردن دیگران می افکنند ومعتقدند که یاچین اشتباه میکند یا "مصالح پایگاه انقلاب جهانی" کنارآمدن با " مرتجعین ایران " راایجاب مینماید و یاچیـن دیگر دست مائوتسه دون نیست. ..."
- پیروان مائوتسه دون بااینکه " نیروی کوچکی هستند ولی باقدرت تشکل وسلاح معنوی ونظری وکار آئی ویژه خود درچارچوب مخالفین جای مخصوصی رااشغال میکنند" و بهمین جهـت هم " ارزش خاصی" دارند و هم " مسئولیت آنهابهمان دلیل سنگین تراست".
- پیروان مائوتسه دون باید اشتباه خود راتصحیح کنند و "واقعیت رادرنظربگیرند وانعطاف داشته باشند. آنهاباید جانب شاه و وحدت ملی ومستحکمی بااو بگیرند." این قـدم اول است. " قدم بعدی بدون تردید ایجاد امکانات فعالیت عادی و قانونی و یاقبول مسئولیت سازمانهاواحزاب سیاسی غیرقانونی کنونی است که درراه آزادی واستقلال قدم برمیدارند و دریك محیط اعتماد متقابل کامل شیرازه وحدت ملی راباشاه مستحکم میسازند".

خوانندگان گرامی ! ما نسبتا بتفصیل ازاین اوراق (بویژه ورقه "آیاراه چین راه کشـور ماست؟ ") نقل قول کردیم تاقالب و کنه نظریات "محمد جاسمی" از زبان خود ش آشکارشود. از ایـن نظریات، نکات کهنه و نو درعقاید " محمد جاسمی " چیست ؟

نکات کهنه بقرارزیرین است :

- وی همچنان ضد توده ای و ضد شوروی است.
- وی همچنان پیرو "عقاید اصیل " مائوتسه دون است.
- وی همچنان دربست از سیاست چین دفاع میکند.
- وی همچنان پیروان مائوتسه دون را- اگرچه بابرخی ازآنهاهنوز ظاهرا اختلافاتی دارد- یاران خود میداند .

نکات نو بقرارزیرین است :

- وی هوادار رژیم شاه شده است.
- وی طرفداری چین را از رژیم شاه درست میداند .
- وی برخورد یاران خود رابه رژیم شاه نادرست و مخالف عقاید مائوتسه دون و سیـــاست چین میداند .
- وی میخواهد یاران خود رادرجهت سیاست چین به پشتیبانی از رژیم شاه جلب کند.

بسخن دیگر " محمد جاسمی " تمام اجزاء ومختصات سیاست گروه مائوتسه دون رادرنظریات خود جمع کرده است :

<u>دفاع ازعقاید مائوتسه دون ، دفاع از سیاست چین ، سیاست ضد کمونیستی وضد شوروی و هوا-</u>

<u>داری از رژیم شاه</u>. بهمین جهت بنظرما ، از بررسی نکات کهنه وتازه درنظریات " محمد جاسمی" این نتیجه حاصل میشود که <u>وی یك مائوئیست پیگیراست، کسی است که عقاید مائوتسه دون وسیاست چین را بدرستی درك کرده است و میکوشد مائوئیسم رادرایران بطور "خلاق " بکار برد</u> . لذ اوقتی او میگوید کـه

پیروان مائوتسه دون دچار "تضاد" شده اند و "حتی به عقاید مائوتسه دون هم عمل نمیکنند"، حق دارد. او در واقع ازیکطرف پیروان مائوتسه دون را تهدید میکند، به این معنی که آنها را متهم به مخالفت با عقاید مائوتسه دون میکند، و از طرف دیگر به آنها وعده و نوید میدهد که اگر اشتباه خود را تصحیح کنند، از "فعالیت عادی و قانونی" برخوردار خواهند شد. "محمد جاسمی" نه فقط در پیروی از مائوئیسم پیگیر و خلاق است، بلکه جسور هم هست. زیرا "محمد جاسمی"، در پیروی پیگیر از مائوئیسم، باکی از این ندارد که ادعاهای انقلابی خود را در مبارزه برضد رژیم شاه کنار بگذارد و صریحا بگوید که "مبارزه طبقاتی که اساس سیاست و مشی اجتماعیها و تعاونیهای ایران است (جاسمی معادل "اجتماعی ها" را برای سوسیالیستها و "تعاونیها" را برای کمونیستها انتخاب کرده است!) در شرایط کنونی در پیروی از این مشی (یعنی "وحدت ملی با شاه") خلاصه میشود." این خصلتی است که هنوز "رهبران باقیمانده" مائوئیستهای ایرانی از خود نشان نداده اند، چون آنها هنوز نمیدانند که دفاع از "انقلاب شاه و ملت" را چگونه توجیه کنند تا هواداران گمراه خود را از دست ندهند.

و اما اینکه برخیها عمل "محمد جاسمی" را کار سازمان امنیت میدانند، دلیلش روشن است. سازمان امنیت بعنوان ابزار اصلی رژیم شاه در هر جا و نزد هر کس و بهر شکل سیاست ضد توده ای و ضد شوروی را تقویت میکند. سازمان امنیت از این واقعیت هم باخبر است که گروه مائوتسه دون رسما و علنا پشتیبانی خود را از رژیم شاه اعلام داشته است. بنابراین دفاع از سیاست چین در ایران نه فقط از نظر سازمان امنیت جرم نیست، بلکه کمال مطلوب است. مائوئیستها واجد همه این شرایط هستند. لذا اگر نظر مائوئیستها نظر سازمان امنیت تلقی شود و نظر سازمان امنیت نظر مائوئیستها، کاملا طبیعی است. در اینجاست که نظر یك مائوئیست پیگیر با نظر یك مامور سازمان امنیت تفاوتی ندارد. در اینجاست که این امر که "محمد جاسمی" بدستور مستقیم سازمان امنیت اوراق خود را منتشر میکند یا غیر مستقیم مبلغ نظریات سازمان امنیت است، نقشی بازی نمیکند و تغییری در واقعیت نمیدهد. در اینجاست که "محمد جاسمی" بخودی خود فاقد اهمیت است. اهمیت او فقط در اینست که برای نخستین بار بیان کننده بدون نقاب سیاست واقعی مائوئیستها شده است، سیاستی که با سیاست رژیم شاه و سازمان امنیت یکی است.

اینك روی سخن ما با کسانی است که به مائوئیسم روی آورده اند، برای آنکه فکر میکردند این تنها سیاست و عمل انقلابی است و یا اینکه از این راه بهتر و سریعتر میتوانند به انقلاب ایران کمك کنند:

مائوئیسم از همان آغاز و همواره یك آموزش بیگانه با مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بوده است. مائوئیسم از همان آغاز و همواره با جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی مخالف بوده است. مائوئیسم از همان آغاز و همواره در جهت مخالف منافع واقعی خلقها عمل کرده است. شرایط و اوضاع و احوال معین موجب شد که مائوئیسم توانست چهره واقعی و زشت خود را تا مدتی از انظار افراد جوان و بی تجربه پنهان نگاهدارد. ولی مدتی است که دیگر نقاب از چهره مائوئیستها، هم در صحنه جهانی و هم در میهن ما برداشته شده است. اینك هر فرد باشرف و صادق و باحسن نیتی می بیند و میتواند ببیند که مائوئیستها چگونه با هارترین مرتجعین در سراسر جهان ـ از تجاوزکاران امریکائی گرفته تا فاشیستهای شیلی، از انتقامجویان آلمان غربی گرفته تا شاه ایران ـ عملا برضد جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزادیبخش ملی متحدند. اینك زمان آن فرارسیده است که هواداران گمراه، ولی باحسن نیت مائوئیستها، پیوند خود را با این گروه ضد انقلابی قطع کنند و نیروی خود را، که تا بحال بهدر رفته است، در جنبش اصیل ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری میهن ما ـ که در مرکز آن حزب توده ایران قرار دارد ـ بکار اندازند. ما هر دستی را که از روی صداقت و صمیمیت بسوی ما دراز شود، خواهیم فشرد.

م. سپیده

فرمانده فاشیست « ورزشگاه » شیلی

به زندانیان گفت :

«تمنامیکنم بدست من بهانه ای»
«بدهید تا شما را بکشم»

اوائل اسفند ماه ۱۳۵۲ (اواخرفوریه ۱۹۷٤) بانوآلینده ، همسررئیس‌جمهوری شهید شیلی ، به نمایندگی ازطرف فدراسیون بین المللی‌زنان دمکرات، در کمیسیون حقوق بشرسازمان ملل متحد حضوریافت و رژیم فاشیستی شیلی را بر صندلی اتهام نشاند. بانوآلینده جنایات فاشیستهای شیلی رابافاشیستهای هیتلری مقایسه کرد وازکمیسیون حقوق بشرسازمان ملل‌متحد خواست که رژیم فاشیستی شیلی را محکوم کند وآزادی میهن پرستان شیلی و قطع ترور فاشیستی را بطلبد. نماینده رژیم فاشیستی شیلی باگستاخی اظهارات بانوآلینده را " تکذیب " کرد.

در زیرگوشه ای ازاین جنایات رااز زبان یکی‌ازنجات یافتگان اردوگاه اسیران ـ که ورزشگاه شیلی‌نام داشت ـ به اطلاع خوانندگان گرامی‌میرسانیم. این گواهی ، که در روزنامه بورژوائی‌فرانسوی "لوموند دیپلماتیک ـ دسامبر ۱۹۷۳ " انتشاریافته است، عیار " تکذیب" نماینده رژیم فاشیستی‌شیلی‌راآشکارمیسازد.

پیکار

" شمااسرای جنگی‌هستید . شمااهل‌شیلی‌نیستند ، مارکسیست و بیگانه اید. بنابراین ما تصمیم داریم شماراتاآخرین نفر بکشیم . درآنچه مربوط به من است، من این کار رابالذت فراوان و بامسرت‌ویژه ای‌انجام خواهم داد . خیال‌نکنید که اگرهیچیك ازشماازاین اردوگاه اسیران جان سالم بدر نبرد ، من در وجدان خواهم گرفت."

توده زندانیان در سکوت محض صدای فرمانده " ورزشگاه شیلی " راگوش میکردند. در این ورزشگاه ، که اخیراسقفی آن راپوشانده است، فردای روز بمباران کاخ ریاست جمهوری بیش ازده هزارنفر زندانی‌شده بودند . همه یاتقریباهمه آنها ، اعم از بومی‌یاخارجی ، طی‌ساعتهای قبل‌ازورود به ورزشگاه ، درکلانتریها یاسربازخانه ها ، در وزارت دفاع یادرمحل کار تحت شکنجه قرارگرفته بودند. آنهاباچشمان وحشت‌زده ، بی توجه به اینکه درمدت بیست ساعت، غذائی‌ازدست جلادان‌خود دریافت نکرده اند ، سخنان فرمانده الوارادو (Alvarado) ، افسرارتش شیلی‌راگوش‌میکردند:

" چون ممکن است بامسلسلهائی‌که بالای سرشما ، ازدوطرف، درردیفهای فوقانی ورزشگاه ،

تعبیه شده است،آشنانهاشید ، برخی ازمشخصات آنهارابرای شماتوضیح میدهم. درجنگ جهانی دوم این مسلسلهابنام " ارّه های هیتلر " معروف بودند ، زیراتیرآنها ، که به آماج میرسید ، دشمن رامی برید و دوتکه میکرد ."



باچشمان ازحدقه درآمده و باالتذاذ ازاثری که این سخنان مجنونانه درشنوندگان میگذارد – درمیان آنهاعده زیادی کودک کمترازشانزده سال و زن وجود داشت – افسرتهدیدهای خودرا بعنوان " خداحافظی " سادیستی تکرارکرد :

" من ازمافوق های خویش درخونتای دولتی دستورات ویژه دارم. من میتوانم باشمابدلخواه

خود رفتارکنم وحتی شمارابکشم. تمنی میکنم بدست من بهانه ای بدهید تاشمارابکشم. کافی است که یکی ازشمابجنبد ، کوچکترین حرکت مشکوکی بکند ، یابنظرمن چنین برسد ، تاشما در تن خود حس کنید که چگونه ارّه هیتلر پیکرتان رامی برد و به دونیم میسازد. شب خوش "

همینکه افسررفت ، گارد مسلح تقویت شد . سکوتی که پس از رفتن افسر برقرارشد به صلح و آرامش گورستان شباهت داشت. چند لحظه بعد ، باورود صدهاتن بازداشتی تازه ، که بامشت و لگد به درون اردوگاه رانده میشدند ، سروصدا جان گرفت. تازه واردان را ، که دراثر ضربات ، گرسنگی وخستگی منگ و مدهوش بودند ، به بخشی از ورزشگاه ، که هنوز اشغال نشده بود ، روانه کردند. با آنکه اکثر بازداشتی ها پیش از ورود به اردوگاه کتك خورده و زخمی بودند ، معذلك سربازان آنها راوامید اشتند که درمدخل ورزشگاه یکی دوساعت بدوند. کسانی که نمیتوانستند این تمرین راتحمل کنند ، ته تفنگ ، مشت و لگد میخوردند.

افسران ، دستوراتی راکه خونتاعلیه مارکسیستهاداده بود ، بدون توجه به اینکه درمیان بازداشت شدگان عده ای ازفعالین حزب دمکرات مسیحی وجود دارد ، که درمحل کار بازداشت شده بودند ، درمورد همه بازداشتی ها مو بمو اجرامیکردند.

سروانی که زندانیان تازه وارد رابازجوئی میکرد ، آنهارامورد اهانت قرارمیداد. برخی از آنان راواداشت تالخت شوند یاباقیچی ناخن گیری صورت خود رابتراشند. پروفسورهارابه جویدن کاغذ وادارکرد. پس ازنیمه شب پله های ورزشگاه و زمین باسکتبال از زندانیان پرشد . بازداشت شدگان درحال نشسته وخوابیده ویابمعنی واقعی کلمه رویهم درازکشیده بودند. روشنفکران سرشناس وکارمندان عالیرتبه حکومت خلق درطرف شمال ورزشگاه ، که از قصر " مونه دا " يك کیلومتر و نیم فاصله دارد ، نشانده شدند. روبروی آنهادرحدود صد نفرخارجی اشغال کرده بودند. نیروهای مسلح وپلیسهای ملبس به لباس اونیفورم باآنهادشمنانه رفتارمیکردند.

زیرزمین ورزشگاه به شکنجه گاه مبدل شده بود. درآنجاعده ای اززندانیان راتیرباران کردند. برخی از بازداشت شدگان ، که به شکنجه گاه رفته و بازگشته بودند ، طرز عمل شکنجه گران راتوضیح میدادند. هنگام مراجعت ازشکنجه گاه ، آثارشکنجه درسروصورت و بدن همه آنهادیده میشد . در برخی ازموارد آلت تناسلی رابه برق وصل میکردند. بعضی از بازداشت شدگان دراثرشکنجه به حالت اغماء افتاده بودند و بزحمت میتوانستند حرف بزنند.

"ویکتورخارا "،یکی از بهترین آهنگ سازان واجراکنندگان سرود های انقلابی ، هنگام یورش پلیس به دانشگاه فنی بازداشت شده بود . وی سرشار از خوشبینی بود و هیچگونه اثر ضربت و کتك خوردگی نداشت. پنجشنبه ، مقارن سحر ، اورا به زیرزمین شکنجه گاه بردند . هنگامیکه چند ساعت بعد به روی پله های ورزشگاه بازگشت ، تنش پوشیده از زخم و دستهایش له شده بود . او گفت : " باته تفنگ انگشتان مراله کرده اند تاهرگزنتوانم گیتاربزنم. "

" ویکتورخارا " را روز جمعه از ورزشگاه بیرون بردند . نعش اورا دوروز بعد در یکی ازکوچه های پایتخت یافتند. مطبوعات رسمی اعلام داشتند که " خارا " قربانی يك سانحه شده است. ولی هزاران نفر ، که وی رادر ورزشگاه شیلی دیده اند ، میدانند که وی وحشیانه بقتل رسیده است.

تاوقتیکه ورزشگاه سرپوشیده بعنوان اردوگاه زندانیان بکار برده میشد ، فضای وحشت و ترور درآن هرگز آرام نشد. نخستین بار ، در بعد از ظهر روز پنجشنبه ، غذائی به زندانیان داده شد ، که عبارت بود از يك فنجان آب ولرم بنام قهوه. بسیاری اززندانیان حتی نان دریافت نکردند . عده ای ازآنان از روز سه شنبه درزندان بودند و غیراز آب چیزی نخورده بودند. گروهبانی که وضع

زندانیان متأثرش کرده بود، چند عدد پرتقال بین آنها تقسیم کرد. بیش از صد نفر از زندانیان، هر کدام یک قاچ از این پرتقال‌ها خوردند و صد نفر دیگر پوست پرتقال‌ها را میان خود تقسیم کردند.

صدای تیرمسلسلها، که پیوسته از کوچه و از زیرزمین شنیده میشد، پس از نیمروز پنجشنبه دیگر برای بازداشت‌شدگان تازگی نداشت. با این وجود، در صبح آنروز، کارگری پنجاه‌ساله، که دیگر نمیتوانست این فضای ترور و وحشت را تحمل کند، دچار جنون گردید و درحالیکه فریاد میزد: " مردم را کشتار میکنند، زنده باد کمونیسم! فاشیستهای گه." خود را از پله‌های فوقانی به پله‌های پائین، که عده زیادی از زندانیان در آن جا گرفته بودند، پرت کرد. این مرد، که علیرغم شدت ضربت و جراحت سر، هنوز زنده بود، از دست نظامیان، که کشان کشان می‌بردندش، در رفت و سرش را با چنان شدتی به دیوار کوبید، که جمجمه‌اش شکست و آناً فوت کرد. چند ساعت بعد، ده نفر نظامی، بازداشتی دیگری را، که او هم دچار جنون شده بود، گرفتند و بشدت مضروب کردند. یکی از آنها، سروانی که هویت بازداشتی‌های تازه وارد را یادداشت میکرد، با ته تفنگ چنان ضربتی به سر بازداشتی زد که تفنگ شکست. صورت زندانی توده خون‌آلودی بیش نبود، معذلک بلند شد و خواست در برود. سه نفر سرباز او را گرفتند، دستهایش را بستند و از ورزشگاه کشان کشان بیرون بردند. زندانی با صدای تأثرآوری فریاد زد: « به کواس ۱۲۷۵ خبر بدهید که آنها مرا میبرند بکشند!" دیگر کسی این کارگر را در ورزشگاه یا در جای دیگر ندید.

خشونت نظامیان، بویژه افسران، موجب جنبش اعتراض‌آمیزی از طرف بازداشتی‌ها گردید، که بیدرنگ بوسیله شلیک تفنگ درهم شکسته شد. ولی در اثر این حادثه کسی کشته یا زخمی نشد، زیرا زندانیان خود را به زمین انداخته بودند.

محیط وحشت آرام نشد، ولی زندانیان میکوشیدند یکدیگر را دلداری دهند و خود را نبازند. آنها میتوانستند آهسته باهم صحبت کنند و این کار اطمینان‌بخش بود. هریک کیفیت گرفتاری خود را حکایت میکرد. کارگران یک کارخانه در بخش " ویکوناماکنا " (Vicuna Mackenna) جریان قتل یک ونزوئلائی را، که بدست گروهی از سربازان در جلوی کارگاه رادیوسازی بخش دولتی کشته شده بود، نقل میکردند. به آن مرد خارجی، که وحشیانه کتک خورده بود، نظامیان دستور دادند، که اگر نمیخواهد کشته شود، فوری از آن جا برود. او منتظر تکرار دستور نشد و بیدرنگ براه افتاد. ولی ده متری دور نشده بود که گلوله‌ای به پس گردنش خورد. چون گروهی از کارگران، که در همان وقت توقیف شده بودند، اعتراض کردند، یکی از سربازان به نعش نزدیک شده به رویش ادرار کرد و گفت: « من بروی بیگانگان میشاشم و می‌رینم."

درمیان بازداشت‌شدگان ورزشگاه شیلی عده زیادی کودک وجود داشت. دو نفر از آنها در یک صف انتظار در مقابل یک نانوائی گرفتار شده بودند. آنها از کیسه کوچکی که معمولاً نان شیرینی خود را در آن میگذاشتند، جدا نمیشدند. طبیعی است که کودکان بیش از همه رنج میبردند. یکی از آنها، که عصبی شده بود، به سربازی حمله کرد. سرباز، بدون توجه به اینکه این کودک شاید سیزده سال هم نداشته باشد، از فاصله نیم متری قلب او را هدف قرار داد. کودک دستش را بروی زخمش گذاشت، چرخی خورد، به نرده‌ها چنگ زد و چشمانش به گواهان این صحنه خیره شد. خواست سخنی بگوید، کلمات در گلویش گیر کردند. آهسته سُرخورد و افتاد، درحالیکه بیهوده میکوشید بپاخیزد و زنده بماند. او نقش برزمین شد. در این موقع استواری نزدیک شد و با سادیسم بیمارگونه‌ای جسد این کودک را، که میتوانست فرزند او باشد، لگدمال کرد.

« تقدیم به خلق مبارز شیلی »

شما ای رهروان راه آزاد ی
که اکنون د ست و پاتان بسته د ر بند ید
شمارا باك ازتاریکی زند ان
شکنجه
ترس مرد ن نیست مید انم
همانجا بازمید ان نبرد است و شما
چون آن سرباز پرشوری که د ر د ستش مسلسل
می شکافد سینه د شمن
بد ون باك باایمان
سینه پر از شورمیهن ، شورآزاد ی
بنام خلق می جنگید
صد اهای شمارا بمبارانها و تانك و توپ بد نهاد ان
کی توان خاموش کرد ن ، غافلند آنها
که زیراپشت فریاد شما فریاد شیلی ، خلق شیلی است

شما ای رهروان راه آزاد ی
که باخونهایتان هرجای شیلی سرخ وگلگون است
شمارا ،
سالواد رآلیند ه را ، هرگز
خلق شیلی
صفحه تاریخ ، ازخاطرنخواهد برد
شماد رقلب مرد م جاود ان ماند ید
هست آن نام هاتان سمبل آزادگی وافتخارخلق شیلی
و از خونهایتان فرد اکه می آید بهاران باز
د و باره لاله های سرخ خواهد رست.

آید ین .

مائوئیسم پشتیبان فاشیسم در شیلی

خوانندگان گرامی ! نوشته ای که در زیرمیخوانید، بدون نام و نشانی و فقط باذکر: « رونوشت جبهه ملی ــ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی ــ حزب توده ــ سازمان توفان » برای « پیکار » رسیده است. بااینکه این نوشته خود به اندازه کافی گویاست و نیازی به تفسیرندارد ، ولی بیجانیست اگرازآن تائیدی براین واقعیت گرفت که سیاست دوروبانه و ضد انقلابی مائوئیستها ، چه درداخل وچه درخارج کنفدراسیون ، بیش ازپیش بااعتراض و واکنش خشمگین همه دانشجویان مبارز مواجه میشود.

پیکار

انعکاس کودتای نظامی شیلی در « ۱۶ آذر »

ارگان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی

در ۱۱ سپتامبر در شیلی کودتای نظامی برعلیه دولت آلنده انجام وحکومت ضد خلقی فاشیستی باقتل وخونریزیهای بیشمار برروی کارآمد. این کودتای ضد خلقی ازطرف تمام نیروهای مترقی و مبارز جهان همان روزها مورد اعتراض قرارگرفت و ماهنامه ۱۶ آذر ارگان کنفدراسیون بین المللی " محصلین و دانشجویان " به پیروی ازاهداف روشنگری وبالابردن آگاهی سیاسی دانشجویان ایرانی وهمبستگی بامبارزات آزادیبخش سه قاره ، در دسامبر ۷۳ یعنی بعد از ٤ ماه متوجه شیلی شد. اماچرابعد از چهارماه ؟!

قبلا بهتراست دومسئله رادرنظرگرفت :

۱ــ انعکاس کودتای نظامی شیلی درماهنامه طوفان "ارگان مارکسیست ــ لنینیست واندیشه مائوتسه دون " ،

۲ــ دید یك جانبه این دونشریه و تحریف واقعیت کودتای نظامی شیلی در رابطه با : گو

الف ــ عدم قبول پناهندگان سیاسی توسط سفارتخانه چین در روزهای خونین سانتیا .

ب ــ شناسایی حکومت ضد خلقی شیلی ازطرف دولت چین .

ــ توفان ۷٤ ــ اکتبر ۷۳

درمقاله خود بنام " شیلی یك تجربه دیگر " که درآن موقع هنوز سیاست چین نسبت بدولت فاشیستی شیلی معلوم نبود روی این حساب کوچکترین حمله بدولت شوروی نکرده و فقط به امپریالیسم

آمریکاوسیاست داخلی آلند ه حمله میکند .

امابعد ازآنکه دولت چین حکومت ضد خلقی شیلی رابرسمیت شناخت درتوفان شماره ۷۶ دسامبر ۷۳ـ نقل قول ازروزنامه زری پوپولیت ارگان مرکزی حزب کارآلبانی چنین می نویسد :

" درس عبرت ... رویزیونیست های شوروی نیز درحوادث شیلی دخیل اند ، رهبران شوروی نیز درحوادث شیلی دخیل اند . رهبران شوروی راهزاران رشته باامپریالیسم درد سایس و فتنه انگیزی هاپیوند مید هد.

رهبران شوروی تاآنگاه که دولت آلنده برسرکاربود نخواست و درصدد برنیامد ند به او کمك کنند زیراکه این امر باعث برخورد آنهاباامپریالیسم آمریکامیشد و روابط دوستانه شوروی وآمریکا را می گسست . فقط در شیلی نیست که رویزیونیست های خروشچفی و نظریات آنان در باره انقلاب به محك آزمایش میخورد. وقتی که ارتجاع داخلی ایران بارها برحزب توده حمله ورشد وصد ها و هزارها کمونیست وانقلابی ترقیخواه راکشت و بزندان انداخت (مثال شیلی کنونی) هرگز رویزیونیست های شوروی روابط خود را باایران قطع نکرد ند. ازاینجامیتوان به جنبه عوام فریبانه اقدام پرجنجال امروزی آنهامبنی برقطع رابطه دیپلماتیك شیلی پی برد ."

خواننده ملاحظه میکند که حزب کارآلبانی و بد نباله روی ازآن توفان "سازمان مارکسیست ـ لنینیست البته همراه بااند یشه مائوتسه دون " چگونه میخواهد درمقابل شناسایی دولت نظامی ضد خلقی شیلی را ازطرف حکومت چین و رهبران آن پرده پوشی نماید ، که قطع رابطه سیاسی دولت شوروی باحکومت فاشیستی شیلی عوام فریبانه بود درحالیکه شناسایی حکومت شیلی ازطرف چین سوسیالیستی و بستن در سفارتخانه خود بر روی پناهندگان سیاسی که حتی مرتجع ترین حکومت ها درآن روز های سانتیاگو به آنان پناه مید اد ند نه تنهاعوام فریبانه نیست بلکه عاقلانه و حتی بااندیشه مائوتسه دون مطابقت کامل دارد !!!

امادر باره ۱٦ آذر

۱٦ آذر ـ دسامبر ۷۳ درمقاله خود بنام "کودتای ضد خلقی درشیلی " همین کلمات زری پوپولیت راچنین میگوید :

> " دولت شوروی هم از شیلی مس رابقیمت بازار بین المللی میخرید. درسال ۱۹۷۳ آلنده ازدولت شوروی تقاضای ۷۵۰ میلیون مارك قرضه کرد ولی دولت شوروی فقط مبادرت به پرداخت یك سوم تقاضای وی یعنی ۱۵۰ میلیون مارك نمود ."

من فقط قضاوت رابخوانند ه مید هم که فقط ازخود بپرسد که چرا ۱٦ آذر " روشنگر " یك مسئله نظیر شیلی رابعد از چهارماه وآنهم نقل قول از توفان کپیه شده از روی زری پوپولیت آلبانی میکند ؟!

واقعیت امرچنین است که امروز بعد از ۱۵ سال ازتشکیل کنفد راسیون بین المللی محصلین و دانشجویان ایرانی پانزد همین کنگره به شکست و افتضاح کشیده میشود بطوریکه کسانیکه برای اولین مرتبه دراین کنگره شرکت داشتند به تقلب و دسیسه هاودسته بند یها ، چراغ خاموش کرد نها و دروغ گفتن های رهبران آن پی برده بود ند. اگر دانشجوی ایرانی ازچنین سازمانی دلسرد و مایوس میشود تقصیر همین روش و دنباله روی های کورکورانه تعداد معدودی از رهبران و مسئولین روشنگر کنفدراسیون میباشد که این نوع دنباله رویها و دسته بندیها و تحریف واقعیتهارا اعمال روشنگرایی خود مید انند و امروز بعد از ۱۵ سال کار و صرف انرژی جوانان دانشجو درکنفدراسیون در یك مسئله بین المللی جهان سوم نظیر شیلی بیك نقل قول از یك روزنامه دیگرخلاصه میشود وآنهم باحب غرض ورزیها !!

اگر امروز گرد انندگـان کنفد راسیون حامیان و الهام خود را از زری پوپولیت جستجو میکننـــد همان اند ازه از تود ه د انشجوی ایرانی که امروز همراه مبارزات خلق خود تشنه شناخت واقعیت است ، واقعیت بد ون غرض ورزی و جبهه بندی (که اد عای رهبران کنفد راسیون د انشجویـی است) جـــد ا هستند که بهترین د لیل آن شکست کنگره پانزد هم میباشد • د رصورتیکه قریب به اتفاق د انشجو یـــان ایرانی همراه خلق وطن خود به مسائل ملی و مبارزات آزاد یبخش د رد اخل ایران نه تنها عــلا قمند هستند بلکه باگوشت و استخوان به آن پیوند د ارند د لیل بهترآن شرکت پیگیر و مد اوم د انشجو یا ن د اخل کشور که <u>ازاین نوع روشنگرایـی کنفد راسیون ثمره ای نبرد ه اند</u> د راولین سنگر مبارزات همیشه د وش بد وش خلق خود مبارزه می‌کنند •

چرانباید " سازمان د انشجوی " ایرانی مسائل د اخلی و بین المللی را د ررابطه با واقعیـت امر بد ون الهام از اختلافهای سیاسی قد رتهای بزرگ بررسی و شناسایـی نکند ؟ !

چرانباید د انشجوی ایرانی همین رابطه د یپلماتیك چین باشیلی فاشیسم و عینارابطه سیاسـی باد ولت ایران رانشناسد ؟ و صد ها چراهای د یگر ؟

رونوشت ــ جبهه ملی ــ کنفد راسیون د انشجویان ایرانی ــ حزب تود ه ــ سازمان توفان

بد ون تفسیر

سفیرحکومت فاشیستی شیلی استوارنامه خود رابه حضورچوئن لای نخست وزیرجمهوری تـــود ه‌ای چین تقد یم کرد •

د ولت جمهوری تود ه ای چین ازصد ورویزا برای مایکل مك گی عضو کمیته اجرائیه حزب کمونیست انگلستان و نائب رئیس اتحاد یه کارگران معـــاد ن بریتانیا برای عبورازچین ــ هنگام سفر به ویتنام ــ خود د اری کرد •

جرائد

پاکستان ـ

کنام فقر، آشیانه امید

پاکستان برای بازیافتن آزادی خود سالهای دراز مبارزه کرده است. شرح همه آن ستمی، که مردم این کشور در طول دوران سیاه استعمار تحمل کرده اند، دشوار است. در این دوران طولانی ریشه فقر آب خورد، جان گرفت، گسترش یافت. جهل چون ابری سیاه بر پهنه این سرزمین بال گشود، ستم پاگرفت، زندگی رنگ باخت. هزاران نفر از پای درآمدند، هزاران نفر در زندانها شکنجه ها دیدند و گاههای کار اجباری قربانی شدند، دریائی از خون جاری شد تا آنکه سرانجام در سال ۱۹۴۷ سند بیرنگ استقلال پاکستان امضاء شد.

استعمارگران انگلیسی وقتی مجبور شدند "هندوستان بزرگ" را ترک کنند، برای آنکه سیادت خود را بر آن نگاه دارند، آنرا به سه قسمت تقسیم کردند. آنها در دو سوی خاک وسیع "هند" دو "پاکستان" ساختند که هر یک از دیگری بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر دور بود. سالها بعد، ایدن نخست وزیر پیشین انگلستان در این باره نوشت:

" ما دو منطقه مسلمان نشین و یک کشور بزرگ هندو نشین ساختیم. ما آنها را در ظاهر ازهم جدا کردیم، ولی در عمل بجان هم انداختیم... "

دو منطقه مسلمان نشین هندوستان، که روی نقشه جهان ظاهر شد، بعدها بنام "پاکستان باختری" و "پاکستان خاوری" شهرت یافت.

پاکستان باختری (جمهوری پاکستان) با ۶۵ میلیون نفر جمعیت و ۸۰۶۵۰۰ کیلومتر مربع خاک، با ایران، افغانستان، هندوستان و چین هم مرز است و در جنوب آن دریای عمان گسترده است.

پاکستان خاوری (جمهوری بنگلادش) ۷۵ میلیون نفر جمعیت دارد، در حالیکه مساحت خاک آن بیش از شش برابر کمتر از خاک پاکستان و ثروتهای طبیعی آن بمراتب کمتر از این کشور است. بنگلادش از یک سو با هندوستان و از سوی دیگر با کشور برمه همسایه است و در جنوب خلیج زیبای بنگال چهره آن را می آراید.

پاکستان کشوریست فقیر، با صنایع ناچیز، جمعیت زیاد و کشاورزی بی نهایت عقب مانده، که بازده آن حتی گذران عادی مردم را پاسخ نمیدهد. در هر پنج ایالت آن ـ پنجاب، سند، بلوچستان، باهاوالپور و افغان (پشتونستان پاکستان) ـ آنچه در هر گام بچشم میخورد و قلب را بسختی میفشرد، فقر وحشی است که بر پهنه این سرزمین گسترده شده است. بیش از نود درصد مردم پاکستان بکار کشاورزی مشغولند. ولی زمین به اندازه کافی بار نمیدهد. تکنیک کشاورزی عقب مانده است. طبیعت نیز با مردم سازگار نیست. آب هست، ولی مهار نشده است. زمین مرغوب بسیار است، ولی بعلت وجود مالک برسر آن بهره کافی نمیدهد. صنایع پاکستان جز در پارچه بافی، نخریسی، کنف سازی، گونی بافی، دوچرخه سازی وقند ریزی، در رشته های مادر تاکنون پیشرفت کافی نداشته است. در دهسال اخیر با کمک اتحاد شوروی کوششی در این جهت انجام گرفته است. کارخانه ها،

راهها ، سد هاو بنادری چند باکمك بی‌شائبه این کشور و دیگرکشورهای سوسیالیستی ساخته شده است. ولی چهره پاکستان هنوز حزن انگیز است. پاکستان بعلت وابستگی‌های سیاسی ، اقتصادی و نظامی‌خود به امپریالیسم ، بعلت درگیریهای داخلی ، وجود حکومت های نظامی‌و دخالتهای آشکار امپریالیستها درامورآن کشور تاکنون نتوانسته است از این کمك بی‌شائبه ، چنانکه لازم است ، استفاده کند.

ارتش پاکستان هرسال بیش از ۶۰ درصد درآمد کشوررامی‌بلعد. سیاست نظامیگری ، که تا دوسال پیش همه اقدامات دولت درمحورآن میچرخید و امروز ارتجاع پاکستان میکوشد باز عمیقا به آن بپردازد ، راه هرنوع تحول اقتصادی ، پیشرفت و تکامل کشوررا بسته است. هم اکنون بیش از ۸۰ درصد مردم پاکستان بیسوادند. فقط ۳۰ درصد کودکان به مدرسه میروند. از هرده نفر چهارنفر بیمارند واز هر پنج کودکی‌که تولد می‌یابد ، بزحمت دو کودك به ثمر میرسد .

پاکستان وارث تمدنی کهن و شکوهمند است. شبه قاره هند تاقرن ششم میلادی ، یکی‌از مراکز درخشان تمدن انسانی‌بود. دوران اسارت آن ازنیمه دوم قرن هیجدهم آغازشد. ازآن هنگام که استعمارانگلستان برآن مسلط گردید. پیش ازآن دورانی دراز یونانی‌ها و سپس سپاهیان اسلام بر پهنه آن تاخته بودند. استعمارانگلستان درتاریخ این سرزمین کهن صفحات سیاهی‌گشوده است. رابیندرانات تاگورنویسنده نامدارهندی دراین باره مینویسد :

" اگرهمه آب اقیانوس هند مرکب شود ، بازممکن نیست همه جنایاتی‌راکه استعمارگران انگلیسی درسرزمین مصیبت‌دیده من مرتکب شده اند ، روی کاغذ آورد ."

استعمارانگلستان درتجزیه هندوستان تمام رذالت خود رابکار برد . طراحان استقلال،"هند" راازمنابع کشاورزی آن جداکردند و دو " پاکستان " رابدون هرگونه صنایع سنگین گذاشتند. هدف این بود که هیچیك ازاین دوکشورنتوانند واقعامستقل و بدون نیاز به کمك ازخارج روی پای خود بایستند. سیاست استعماری انگلستان درهمه دوران تسلط برهندوستان ، ایجاد کانونهای آتش ، دامن زدن به اختلافات مذهبی ، تفرقه اندازی ، توطئه وتحریك و درنتیجه تحکیم قدرت استعماری‌خود بود. بعد ازتامین استقلال ، این تحریکات بازهم ادامه یافت .

پایکوبی‌مردم پاکستان برای استقلال‌چندان به درازانیانجامید. دشواریهای عمیق اقتصادی و اجتماعی ، که ازادامه تسلط سیاسی‌واقتصادی امپریالیسم انگلستان ناشی‌میشد ، زندگی‌مردم راهمچنان بیرنگ نگاهداشت. درماههای اول استقلال ، جنگهای مذهبی درهندوپاکستان شدت یافت.هندو-هاومسلمان هادرهردوسو ازترس جان خویش چون سیل بحرکت درآمدند . دراین میان بیش از ۱۰ میلیون آواره مسلمان ازسرزمین وسیع هند بسوی دوپاکستان خاوری وباختری روان شدند.

ایجاد دوپاکستان باملیت ها ، زبان هاوفرهنگ های متفاوت ــ که فقط اشتراك مذهب داشتند ــ دورماندن ازبنادربزرگ ، بدون صنایع سنگین و منابع مهم زیرزمینی ، قطعه قطعه شدن خطوط راه آهن ، دوری مراکزاقتصادی ازهم ، بدون راه و وسائل نقلیه ، وجود فقر ، جهل و عقب ماندگی‌وادامه کشمکشهای‌مذهبی به ادامه استعمار پاکستان کمك کرد. هجوم میلیونها آواره مسلمان به دو پاکستان خاوری و باختری ، برای فئودالیسم کهن وسرمایه داری نوخاسته این کشور شرایط بسیارمساعد برای تشدید استثمارتوده های زحمتکش بوجود آورد. فئودالها ، هم در شرق و هم در غرب ، میلیونها " برادرمسلمان " خود را در برابرمشتی برنج وگندم به بردگی‌گرفتند وسرمایه داران با

استفاده از کار ارزان این نیازمندان لقمه ای نان، برانباشت سرمایه های خود افزودند. باگذشت زمان، این دوگروه ــ فئودالها وسرمایه داران ــ قدرت سیاسی کشوررا غصب کردند. آنها برای خود حزب ساختند، قانون نوشتند، سپاه آراستند و در پی تحکیم موقعیت سیاسی واجتماعی خویش، نه فقط پایگاههای استعماری انگلستان راچون مردمك دیدگان خود حفظ کردند، بلکه پای امپریالیسم امریکارانیز به این سرزمین گشودند.

ازسال ۱۹٤۷ تا ۱۹۵۳ استعمار انواع مهره های خود رابه صحنه سیاسی پاکستان کشید. هر يك ازایـن مهره هاصفحه ای سیاه برتاریخ این کشورگشودند. دراین مدت هیچ برنامه ای جامه عمل بخود نپوشید، هیچ بنای اقتصادی پانگرفت. دراوایل سال ۱۹۵۳ خواجه نظام الدین، سرسپرده استعمارانگلستان، جای خود را به محمدعلی چودری، مهره سیاه دیگراستعمار، داد. چودری، که قبل ازآن سفیر پاکستان درامریکابود، درسال ۱۹۵٤ بااین کشور پیمان مشترك نظامی بست و در سپتامبرهمین سال پاکستان را به ارابه سیتو (پیمان دفاعی جنوب خاوری آسیا) بست. درسال ۱۹۵۵ پاکستان وارد پیمان بغداد (سنتو) شد و بدین ترتیب سه پیمان امپریالیستی ناتو، سنتو و سیتو راچون حلقه زنجیر بهم متصل کرد. محمد علی چودری درخدمتگذاری به امپریالیسم واستعمارسنگ تمام گذاشت. اوجنبش های اعتراضی مردم راباوحشیگری سرکوب کرد وپاکستان راتالبه پرتگاه جنگ داخلی پیش بـرد.

درماه مه ۱۹۵٤ جنبش کارگری در بنگال شرقی (پاکستان خاوری) اوج گرفت. دولت مـرکزی برای سرکوب آن ۱۰ هزارسرباز فرستاد. ژنرال اسکندرمیرزا وزیر وقت کشور درراٴس این سپاه بود. او برای برقراری "نظام" به " پاکستان خاوری " رفت، درداکا (پایتخت بنگال شرقی) حکومت نظامی اعلام کرد وکارگران راد سته دسته به جوخه اعدام سپرد. قدرت نمائیهای اسکندرمیرزا در " پـــاکستـــان خاوری " راه اورا بسوی ریاست جمهوری کشور گشود. ارتش اورا بجای چودری نشاند. ژنرال اسکنـدر میرزاتاسال ۱۹۵۸ درراٴس دولت بود. دراین ایام او برای فریب مردم به يك سلسله رفرم های سطحی و بی ریشه نیز دست زد. او درسال ۱۹۵۵ قانون اصلاحات ارضی رااعلام کرد. سپس طرح جدیـد قانون اساسی راانتشارداد. نخستین برنامه پنجم اقتصادی راروی کاغذ پیاده کرد، به مردم وعـده کار و نان داد. ولی "اصلاحات اجتماعی " او هیچکدام ازچهارچوب تبلیغات دولتی خارج نشـــد. وعده هاانجام نشد وهیچ گشایشی درزندگی مردم پدید نیامد. فئودالیسم درده، دور از آسیب به کار خود ادامه داد ودرشهرهاسرمایه داران بزرگ همچنان به غارت آخرین رمق مردم پرداختند.

آنگاه عصیان خلق آغازگشت. درشهرها و روستاهامردم بحرکت درآمدند. خون جاری شد. گروهی از ارتش به مردم پیوست. دراین وقت امپریالیسم انگلستان وامریکایك مهره دیگرخود رابمیدان فرستادند. در اکتبر ۱۹۵۸ ژنرال ایوب خان بايك کودتای نظامی درراٴس دولت قرارگرفت. حاصـــل حکومت ایوب خان تشدید حکومت نظامی وابسته به امپریالیسم بود. ولی او نیز درکنار سرکوب میهـن- پرستان، خودرا ادامه دهنده " رفرم های انقلابی " سابق خواند. این بارجنجال اصلاحات ارضـی بلندتراز پیش فضای پاکستان راانباشت. مبارزه بابیکاری و بیسوادی شعارتبلیغاتی دولت شد. ولـی اصلاحات ارضی، باتمام جنجالی که پیرامون آن براه افتاد، جز به قشر بسیارنازکی ازدهقانان زمیـن نداد، هیچ مدرسه ای در بروی میلیونهافرزند محروم ازتحصیل زحمتکشان نگشود وهیچ سر پناهـــی برای سپاه بیشمار آوارگان ساخته نشد. سفره هاهمچنان بی نان ماند ــ تاآنکه ایوب خان درســـال ۱۹٦۹ جای خود را به یحیی خان داد. یحیی خان نیز باانبان سنگین وعده بمیدان آمد. ازاصلاحات عمیق ارضی دم زد. از کار و نان برای همه، از مبارزه بافقر و بیماری، آزادیهای دمکراتیك وتـاٴمین حقوق ملی خلقهای ساکن پاکستان سخن گفت. ولی او درعمل درهمان راه سابق رفت. او نیزحکومت

ترور واختناق راادامه داد.

لشکرکشی یحیی خان به " پاکستان خاوری " وجنایاتی که سربازان او در این سرزمین رنجدیده مرتکب شدند ، هرگز ازخاطرمردم نخواهد رفت. او انتخابات ژانویه ۱۹۷۱ پاکستان شرقی راخودسرانه بی اعتبارخواند ونمایندگان واقعی مردم رابه دادگاه نظامی فرستاد. سربازان یحیی خان در بنگلادش هزاران نفرراقتل عام کردند ، دهها هزارخانه رابه آتش کشیدند ومیلیونها نفررا آواره نمودند. درپایان سال ۱۹۷۱ ، بعد از یك جنگ کوتاه ، " پاکستان خاوری " از " پاکستان باختری " جدا شد و پرچم جمهوری جوان بنگلادش به اهتزازدرآمد. قشون پاکستان بارسوائی بازگشت. یحیی خان کناررفت و جای خود را به ذوالفقار علی بوتوداد.

علی بوتو بابرنامه ای نو پابه میدان سیاست گذاشت. او اعلام کردکه : " کشور را درراه دیگری خواهم برد ". بوتووعده دادکه : " به دوران حکومت ۲۰ ساله نظامیها در پاکستان خاتمه خواهم داد". درواقع راه او - تحت فشارجنبش مردم و اوضاع بین المللی - راه دیگری بود، راهی که باراه ارتجاع نظامی پاکستان فرق داشت. دولت او جنگ ضد خلقی ارتش پاکستان رادربنگلادش نکوهش کرد. او البته درآغازکوشید " پاکستان خاوری " راد و باره بازگرداند. امپریالیسم جهانی و رهبران چین ، که درجریان جنگ رهائی بخش خلق بنگال کینه حیوانی خود رابه مردم این کشورنشان داده بودند ، به وی وعده یاری دادند. ولی او خیلی زود متوجه شدکه ادامه سیاست گذشته ممکن نیست و این کوشش بیفایده است. بوتو با رهبران بنگلادش و هندوستان به گفتگو نشست،اسیران ومجروحین بسیار خود را بازگرداند ، به بنگالی‌های مقیم پاکستان اجازه خروج داد ، جمهوری دمکراتیك ویتنام ، جمهوری دمکراتیك آلمان ، جمهوری دمکراتیك کره ، حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ، جنبش ملی خلق فلسطین و دولت موقت انقلابی گینه بیسائو را بعنوان نمایندگان واقعی خلق های آنها برسمیت شناخت و باآنها مناسبات دوستی و همکاری گشود ،قانون تازه اصلاحات ارضی رابه اجراگذاشت، میدان فعالیت بخش خصوصی رادرصنایع و کشاورزی محدودکرد، بخش دولتی صنایع رابا خلع ید از بسیاری ازسرمایه داران بزرگ گسترش داد و به اصلاحاتی در زمینه آموزش و درمان دست زد .

امپریالیسم جهانی و رهبران چین ازآغاز حکومت ذوالفقار علی بوتو بسیارکوشیدند تامناسبات دوستی میان پاکستان و اتحاد شوروی را ، بخاطر پشتیبانی بیدریغ این کشور ازخلق بنگلادش ، بهم بزنند ، ولی موفق نشدند. بوتو به این تحریکات میدان نداد .

درسالهای ۱۹۷۲- ۱۹۷۳ جنبش ملی خلق بلوچ در پاکستان نیرو گرفت. میهن پرستان بلوچ خواهان تأمین حقوق ملی وآزادیهای دمکراتیك برای خود شدند. ارتجاع پاکستان برای سرکوب خلق بلوچ همه نیروی خود راتجهیز کرد. شاه ایران نیز بیاری آن شتافت. روز ۵ دسامبر ۱۹۷۳ رادیوی لندن خبرداد :

" هلیکوپترهای ایران نیز در بلوچستان پاکستان واردعمل شده اند. جنگ شدت یافته است. شاه ایران تمام مخارج این جنگ رابعهده گرفته است."

جهان بزودی آگاه شدکه شاه ایران علاوه برلشکرکشی رذیلانه به عمان ، در بلوچستان پاکستان نیز بامیهن پرستان این کشور به جنگ پرداخته است. شاه اعلام کرد :

" اگر پاکستان مایل باشد ، اوحاضراست هرنوع کمك نظامی که اوبخواهد به وی بدهد."

ولی دولت پاکستان جنگ در بلوچستان رایك روید اد داخلی خواند و به هم پیمان خود حالی کرد که مایل به دخالت ایران در امورد اخلی خود نیست. در نیمه دوم ماه آوریل دولت بوتو در بلو - چستان عفو عمومی اعلام کرد وهمه زند انیان سیاسی راآزاد کرد.

امپریالیسم جهانی برای حفظ پاکستان بعنوان پایگاه نظامی ، اقتصادی و سیاسی خود تلاش میورزد. به این تلاش عرق ریزان ، شاه ایران کمك میکند. گسترش مبارزات انقلابی در پاکستان ، تشدید فعالیت جنبش رهائی بخش ملی بلوچستان درکنارمرزهای ایران ، شاه راعمیقانگران کرد ه است. او به فرانك جایلز سرد بیر نشریه انگلیسی سندی تایمز گفته است :

" وضع ما (من) هیچ خوب نیست. آنطرف عراق ، اینطرف افغانستان ، اینهم پاکستان. . . خود تان تصورکنید !"

شاه میکوشد پاکستان رابه مید ان ماجراجوئی‌های سیاسی خود بکشاند . او ازمجموع سیاست پاکستان ناراضی است. این عد م رضایت بویژه از گفتگوی تند او با خبرنگارونویسند ه نیویورك تایمز (١٠ آوریل ١٩٧٤) پید است.

سیاست د ولت ایران کشاند ن پاکستان به مید ان ماجراجوئیهائی است که شاه د رنقش ژاند ارم امپریالیسم د رخاورمیانه ، بویژه د رحوزه خلیج فارس ، براه اند اخته است. شاه از پاکستان میخواهد د رسنتو نقش فعالتری ایفاکند ود رچهارچوب پیمان عمران منطقه ای سهم بیشتری برای ساختن تأسیسات نظامی وساختن راههای سوق الجیشی اختصاص د هد. ازسخنان تند شاه با خبرنگارنیویورك تایمز پید است که پاکستان مایل نیست سیاست خود راد راین جهت تنظیم کند . د ر این گفتگو شاه د ولت پاکستان راتهد ید کرد ه است که اگر براه خویش اد امه د هد ، او کمکهای خود رابه این کشورقطع خواهد کرد. شاه از پاکستان ، ازمجموع سیاست این کشور و سیرحواد ث د اخلی آن ناراضی است. پاکستان د رراهی نمیرود که امپریالیسم جهانی و د یکتاتوری سلطنتی ایران میخواهند .

برای نگهد اشتن پاکستان د رجرگه های نظامی ، برای سرکوب جنبش رهائی بخش ملی پاکستان ، که حزب کمونیست این کشور باآگاهی فراوان آنرا رهبری میکند ، برای حفظ منافع انحصارهای امپریالیستی وموقعیت سرمایه د اری وابسته به امپریالیسم د ر پاکستان ، ارتجاع این کشور ، بابرخورد اری ازحمایت وسیع امپریالیسم جهانی ، رهبران چین و شاه ایران تلاش میورزد . ولی جنبش ملی پاکستان د رجهت قطع نفوذ امپریالیسم ، خروج ازپیمانهای تجاوزی نظامی ، رشد سالم اقتصادی ، بهبود شرایط اجتماعی و بسط همکاری باکشورهای سوسیالیستی مبارزه میکند و تحکیم می یابد .

نوید

محکم باد پیوند دوستی
بین جوانان و دانشجویان ایران و عراق

از ۵ تا ۷ آوریل ۱۹۷٤ ، کنگره سالانه اتحادیه دانشجویان عراقی در جمهوری فدرال آلمان و برلن غربی در هامبورگ برگزار گردید. اتحادیه دانشجویان عراقی در جمهوری فدرال آلمان و برلن غربی بعنوان سازمان ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و توده ای دانشجویان عراقی در جمهوری فدرال آلمان و برلن غربی ، در این کنگره گام مهمی در پیشبرد سیاست ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود برداشت.

کنگره اتحادیه دانشجویان عراقی در جمهوری فدرال آلمان و برلن غربی برای جوانان و دانش‌جویان آگاه و مترقی ایران نیز اهمیت ویژه ای داشت، زیرا مسائل ایران در بحثها و قطعنامه های کنگره جای خاصی را اشغال کرده بود. پیوند دیرین دوستی و برادری بین خلقهای ایران و عراق ، مبارزه مشترک آنها بر ضد دشمن مشترک ، یعنی امپریالیسم و رژیم شاه ، در شرایطی که این هر دو بر ضد مردم ایران و مردم و دولت ملی عراق متحد شده اند ، انگیزه طبیعی چنین توجهی است.

کنگره در قطعنامه های گوناگون سیاست تحریک آمیز وخصمانه دولت ایران را بر ضد دولت ملی عراق و سیاست تسلیحاتی تجاوزکارانه دولت ایران را در منطقه محکوم کرد و همبستگی خود را با مردم ایران و زندانیان سیاسی ایران اعلام نمود.

از جانب " جوانان توده ایران " پیام تهنیتی برای کنگره فرستاده شده بود ، که با استقبال گرم و پرشور نمایندگان کنگره روبرو شد. در این پیام از جمله گفته میشود :

" ما بار دیگر پیوند دوستی خود را با شما تأکید میکنیم. ما موفقیت کامل شما را در مبارزه بر ضد امپریالیسم ، صهیونیسم و توطئه های ارتجاعی آرزومندیم. ما از مبارزه شما در راه تحولات بنیادی اقتصادی واجتماعی و تکامل دمکراسی و آینده بهتر پشتیبانی میکنیم."

علاوه براین ، اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره تحولات اخیر عراق در کنگره قرائت گردید . کنگره ارزیابی حزب توده ایران را از وضع عراق تأیید کرد و موضع مترقی حزب توده ایران را ستود .

ما از اینکه موضع حزب توده ایران در باره عراق مورد تأیید جوانان و دانشجویان ضد امپریالیست و مترقی عراق قرار گرفته ، خوشحالیم. ما اطمینان میدهیم که حزب ما مانند همیشه در راه تحکیم پیوند دوستی و برادری بین خلقهای ایران و عراق و پشتیبانی از جنبش ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و مترقی عراق خواهد کوشید . ما موفقیت بازهم بیشتر جوانان و دانشجویان عراقی را در مبارزه برای تحکیم و گسترش دستاوردهای مترقی و دمکراتیک خلق عراق آرزومندیم.

پیکار



« منشاء خانواده ، مالکیت و دولت »

انگلس این اثرخود راطی سه ماه (ازمارس تامه ۱۸۸٤) نگاشت • سپس آنراد رماه اکتبرهمین سال منتشرساخت• این اثرطی شش سال چهار بار بطبع رسید• انگلس د رجریان چاپ چهارم اثر، یعنی طی سالهای ۱۸۹۰ــ۱۸۹۱ ، تغییرات فراوانی د رآن وارد کرد و برخی مطالب آنراتکمیل نمود• ازجمله ، بویژه د ر بخش مربوط به خانواد ه ، ازنتیجه تحقیقات کوالوسکی (Kovalevsky) جامعه شناس روس (۱۸۵۱ــ۱۹۱٦) استفاد ه شایان نمود• بعلاوه پیشگفتار تازه ای تحت عنوان "د رباره تاریخ خانواد ه های ابتد ائی" برکتاب افزود و نظریات مورخ سوئیسی باخ اوفن (Bachofen) (۱۸۱۵ــ۱۸۸۷) ، مورخ انگلیسی مك لنن (McLennan) و مرگان راد ر باره خانواد ه د ر این پیشگفتار مورد استفاد ه قرارد اد • این پیشگفتار نخست بصورت مقاله ای جد اگانه د رسال ۱۸۹۱ نشر یافت و سپس انگلس آنرا براثرخویش افزود • د راین پیشگفتار تکامل نظریات جامعه شناسان نامبرد ه د ر باره خانواد ه بیان شد ه است •

شایان ذ کراست که کارل مارکس برای کشفیات لوئیس هنری مرگان (Lewis Henry Morgan) جامعه شناس و مرد م شناس امریکائی (۱۸۱۸ــ۱۸۸۱) د ر باره تاریخ ابتد ائی انسان اهمیت و

ارزش بسیارقائل بود وخود در صدد بود که نتایج پژوهشهای مرگان راد رکتابی مخصوص گرد آورد و تحلیل کند ، ولی مرگ مانع آن شد که به این نیت خویش جامه عمل بپوشاند. اینجانیز دوست و همرزم وفادارش دامن همت بکمر زد و با استفاده از یادداشتهای مفصّلی که مارکس پس از بررسی کتاب مرگان موسوم به " جامعه کهن " ، ازفصول این کتاب برجای گذاشته و حواشی متعددی که برآن نوشته بود ، دست بکار تدارك کتاب گردید.

دراثر انگلس مسائل عمده جامعه ابتدائی (یاجامعه نخستین ، یاکمون اولیه) مورد بررسی قرارمیگیرد ، سیرتکامل وتحول مناسبات خانوادگی و زناشوئی تحقیق و تحلیل میشود ، مشخصات " کمونیسم " دودمانی (یاطایفه ای) بیان و جریان تلاشی و ازهمپاشی این جامعه دودمانی (درنمونه خلق های یونان و روم و ژرمن) نشان داده میشود و توضیح میگردد که علل اقتصادی این تلاشی کدام است و درجریان این ازهمپاشی چگونه مالکیت خصوصی ، طبقه و دولت پدید میشود.

مادر ذیل باختصار مضمون فصلهای نهگانه اثر انگلس رامی آوریم .

★

انگلس درفصل اول کتاب موسوم به " مراحل ماقبل تاریخی تمدن " دوره بندی تاریخ ابتدائی بشررا ، بنحوی که مرگان پیشنهاد کرده بود ، بیان میدارد و سپس این دوره بندی را تعمیم میدهد و دو مرحله اساسی تکامل جامعه ماقبل طبقاتی را برجسته میسازد. این دو مرحله عبارتست از :

اولا مرحله ای که بیشترمحصولات آماده طبیعی مورد بهره برداری انسانی قرارمیگیرد ومحصولاتی که انسان مصنوعا ایجاد میکند، به افزار کمکی برای این بهره برداری مبدل میشود .

ثانیا مرحله پیدایش دامداری و زراعت و دوران دست یافتن انسان به شیوه های افزایش تولید محصولات طبیعت بکمك فعالیت انسانی .

درفصل دوم کتاب نمودار (شمای) مرگان درباره زناشوئی وخانواده بررسی میشود و این شما ، درپرتو اطلاعات تازه تری که دانش معاصر انگلس عرضه داشته بود ، مورد تجدید نظر و باز بینی قرارمیگیرد . ازجمله انگلس در بررسی مسئله خانواده ازآن حدود و ثغور تاریخی که مرگان بدان اکتفا ورزیده بود ، بسی فراتر میرود و وضع خانواده رادرجامعه های طبقاتی نیز مورد بررسی و تحلیل و ازآنجمله خانواده بورژوائی رامورد انتقاد جدی قرارمیدهد .

انگلس درفصل سوم اهمیت طایفه (ژانس ، یا ویس دراصطلاح قدیم ایران ، یادودمان) رامیشکافد و نشان میدهد ،همانطورکه طبقه یاخته اساسی جامعه طبقاتی است ، طایفه یا دودمان یاخته اساسی جامعه پیش ازطبقات است. دراین فصل انگلس " کمونیسم " نخستین دودمانی را مورد بررسی وتحلیل ژرف بینانه ای قرارمیدهد .

فصل چهارم کتاب درواقع دنباله منطقی فصل سوم است و دراین فصل انگلس طایفه یا ژانس یونانی راتحقیق میکند.

انگلس فصول چهارگانه اول اثر خود را برپایه پژوهشهای مرگان نگاشته و مصالح و تعمیمات اورا مورد استفاده قرارداده است ، ولی ازفصل پنجم تانهم، اتکاء انگلس به پژوهش های

مرد م شناسان وجامعه شناسان د یگراست ٠

د راین فصول پنجگانه انگلس روند پید ایش مالکیت خصوصی ، نابرابری د رثروت ، طبقات و د ولت راروشن می‌کند ٠ انگلس علی رغم نظریه جامعه شناسان بورژوا ، که مدعی بود ند و هستند که این مقولات گویا همیشه د رتاریخ بشر وجود د اشته و خود آنها محصول غرایز ابد ی انسانی است ، نشان مید هد که مالکیت خصوصی ازموعد معینی د رتاریخ بشر پد ید میشود و پید ایش د ولت نیز نتیجه پید ایش مالکیت خصوصی ، نابرابری در ثروت و تقسیم جامعه به طبقات متخاصم است٠

انگلس نشان مید هد که افزایش بازد ه کار و تحول د رتقسیم کاراجتماعی منجر به پید ایش مباد له محصولات، ایجاد طبقات ، تحقق مالکیت خصوصی و د رنتیجه ازهمپاشی نظام کمونیسم نخستین و ظهور د ولت گرد ید ه است ٠

د ولت بمثابه حربه طبقات بهره کش برای سرکوب طبقات ستمد ید ه پد ید شد ه است و لذا با از میان رفتن ناگزیر طبقات د رجامعه ، بناچار ضرورت وجود د ولت نیز پایان می یابد ٠ همانطور که مقولات د ولت ، مالکیت خصوصی وطبقات د رتاریخ همزاد ند ، همانطور زوال آنهانیز پس از پیروز ی نظام کمونیستی روند ی است بهم پیوسته ٠

اثر انگلس سهم گرانبهای تئوریك د ر گنجینه فکری مارکسیسم است و لنین بهمین جهت آنرا بحق " یکی از آثار اساسی سوسیالیسم معاصر " نامید ه است ٠

ا ٠ ك ٠

درباره تمبرهای انقلابی ایران

چند کلمه درباره تمبر و جمع کنندگان آن

جمع آوری تمبر یکی ازمتد اول‌ترین وگسترش یافته ترین کارهائی است که عده زیادی بـه آن مشغولند• طبق آمار رسمی اکنون درجهان بیش ازصد میلیون نفر فیلاتلیست (فیلاتلی Philatelie یعنی جمع کردن تمبروفیلاتلیست Philateliste به آنهائی میگویند که تمبرجمع میکنند) وجود دارد(۱) •

درکشورهای مختلف جهان غیرازاشخاص معمولی، رجال سیاسی ، علمای مشهور، نویسندگان واشخاص برجسته انقلابی جهان نیز به این کارمشغول بوده وهستند• رئیس جمهوری امریکا روزولت، دانشمند مشهور شوروی پاولف ، نویسنده بزرگ روس چخوف ، نخست وزیرهند جواهرلعل نهـرو ، خواننده مشهورایتالیائی کاروزو ،یکی از وزرای اسبق خارجه شوروی لیتوینوف، سرد ار بزرگ شوروی فرونزه و بالاخره انقلابی معروف گئورگی دیمتروف نیز جزو فیلاتلیست ها بودند•

فیلاتلی بیش ازسرگرمی وتفریح (Hobby) جنبه آموزشی دارد• کمترحادثه ایست که درکشوری رخ داده و درتمبرمنعکس نشده باشد• بنابراین تمبرمنبع جالب فراگرفتن معلومات ازحوادث گوناگون کشورخود وکشورهای جهان است•

فیلاتلی ذوق هنری اشخاص مشغول به این کاررابالا میبرد وآنهارابا آثارتاریخی وهنری کشورها آشنا میکند ؛ فیلاتلیست میتواند مهمترین آثارهنرمندان جهان راد ریك آلبوم کوچك جمع آوری کند • جمع آوری تمبر شخص رابه دقیق بودن و مرتب بودن عادت میدهد•

درکشورهای سرمایه داری جمع آوری تمبر بیش ازجنبه ذوقی وهنری ، جنبه تجارتی وتفریحـی دارد• دراین کشورها شرکتهای بزرگی برای خرید وفروش تمبرتشکیل میشود ، بعضاتمبرهای تقلبـی چاپ میکنند وتمبرراوسیله کسب سود قرارمیدهند• مثلا وقتی که درسال ۱۹۳۱ دراسپانیا د راثرانقلاب، شاه آن کشور ، آلفونس سیزدهم ، از اسپانیافراری شد ، اولین کاری که کرد برداشتن چند چمدان مملو ازتمبر بود که بعدا شروع به فروش آنهانمود• همین کاررا پادشاه سابق مصرفاروق انجام داد ، یعنی اوهم بعد ازانقلاب ۱۹۵۲ مصر ازکشورفرارکرد و دراروپا مشغول فروش جواهرات و تمبرپست، که باخودش برده بود ، گردید و بدین وسیله " امرارمعاش" مینمود• فاروق چندین بار نیز به جرم فروش تمبرهای تقلبی به محاکمه جلب و جریمه گردید• اکنون نیز چند نفر از شیخ هاوسلطان های فـراری کرانه خلیج فارس مقیم کشورهای انگلستان وامریکا ، درهمانجاها تمبرهائی " بنام نامی" خود چـاپ کرده برای فروش به بازارجهان می‌آورند •

---

(۱) "فیلاتلی" از دو کلمه یونانی "فیلوس" و "تلی" تشکیل شده است• "فیلوس" یعنی دوست و " تلی " یعنی جمع کردن مالیات• درایام قدیم دریونان روی نامه هاعلامت مخصوص میگذاشتند به این معنی که حق ارسال نامه پرداخته شده است و گیرنده نامه نباید چیزی بپردازد•

در کشورهای سوسیالیستی نیز عده زیادی فیلاتلیست وجود دارد• در این کشورها جمع کردن تمبر جنبه همگانی (مخصوصا برای جوانان) و آموزشی دارد و دولت برای فیلاتلیست ها همه گونه شرایط وتسهیلات لازمه را فراهم مینماید• جمعیت ها ومجالس فیلاتلیست تشکیل میشود، مجلات مخصوص چاپ ومنتشر میگرد د وکلکسیون های تمبر در نمایشگاههای مخصوص بمعرض تماشای همگان گذارده میشود •

عکسهائی که روی تمبرهای کشورهای سوسیالیستی منقش شده است، منعکس کننده تحولات بزرگ سیاسی ،اقتصادی و اجتماعی این کشورها و دیگرکشورهای جهان و نشان دهنده ماهیت بشر دوستانه و ترقیخواهانه و صلحجویانه این کشورهاست• بهترین آثارنقاشان کشورهای جهـــان ، بزرگترین سیماهای اجتماعی وانقلابی وفرهنگی کشورهای مختلف در این مینیاتورهای کوچك دیده میشود•

جمع آوری تمبرد رایران

جمع آوری تمبرد رایران ، تاریخ چاپ ، رنگ ، نوع و فروش آنهاد استانهای جالبی دارد • ایران یکی ازقدیمی ترین کشورهای آسیائی است که مبادرت به چاپ تمبرنموده است• اکنون در حـــدود ۱۲٦ سال ازتاریخ چاپ اولین تمبر ایران (اولین تمبرایران که بنام " تمبرباقری " معروف است،در سال ۱۲٤۷ شمسی مطابق با ۱۸٦۸ میلادی چاپ شده است) میگذرد• اولین تمبرایران ۲۸ سال بعد ازاولین تمبرد نیا (در سال ۱۸٤۰ درانگلستان) چاپ شد• ایران کشوردوم آسیائی است که بعـد از ترکیه دست به این کار زده است•

تا سال ۱۳٤۰ جمعیت و یا انجمنی که رهنمای فیلاتلیست های ایران باشد، وجود نداشتــه است• فقط در این سال در تهران انجمنی بنام " انجمن فیلاتلیك ایران " توسط عده ای تشکیل شد • این انجمن تاکنون چند کتاب، مجله و کاتالوگی بنام " رهنمای تمبرایران " بچاپ رسانده است کــه خود این عمل راقدم مثبتی برای شناسائی تمبرهای ایران میتوان شمرد• بعد ازاین ، شرکتهای مخصوص تشکیل شده که کارشان خرید وفروش تمبراست•

بعضی کلکسیونرهای ایرانی دارای تمبرهای بسیارنفیسی هستند ومحافل ومجامع بین المللـی برای تمبرهای ایران (بخصوص تمبرهای قدیمی) ارزش بزرگی قائل اند• چنانکه در سال ۱۹۷۳ در نمایشگـاه بین المللی تمبر (پلسکا‍ـ ۷۳) درلهستان (شهرپزنان) فیلاتلیست ایرانی بنام صمد قرشید بخاطر بتماشاگذاردن کلکسیون تمبرهای ایران (سری خصوصی سالهای ۱۸٦۸ـ۱۸۸۰) به دریافت نخستین جایزه نائل گردید•

ازنخستین چاپ تمبرد رایران تابه امروز درحدود ۱٦۰۰ نوع تمبرچاپ شده است• بعضی از این تمبرها ، " پاکت های روز اول " ، سورشارژهاواقعاهم ازهرنظرقابل تحسین بوده منعکس کننده حوادث بزرگ تاریخی است که مهمترین آنها ، ازنقطه نظرتاریخ نهضت انقلابی خلق های ایران ،همانا تمبرهای انقلابی است که دارای سوابق بیش از ٦۵ ساله است•

تمبرهای انقلابی د رایران

نخستین تمبرانقلابی ایران مربوط به اوائل قرن بیستم است• درآن ایام مبارزات همگانـــی مهمی سراسرکشوررافراگرفته بود ومردم نواحی مختلف کشور: تهران ، تبریز ، رشت ، اصفهـــان ، شیراز ، بوشهر و غیره برای بدست آوردن حکومت مشروطه دست به قیام مسلحانه زده بودند• درهمان هنگام در جنوب ایران ، درنواحی"لار" ، مردم آن سامان تحت سرپرستی عبد الحسین مجتهد لاری قیام کردند و نواحی لار ، بند رعباس ، بند رلنگه وکرمان راازوجود ست نشاندگـان انگلیس پاك نمود ند و

پرچم آزادی رابه اهتزاز درآورد ند. آنهافئود الهارا اخراج کرد ند ، از اد ن مالیات به د ولت امتناع نمود ند وشروع به یك رشته اصلاحات کرد ند.

د رهمان ایام نخستین تمبرانقلابی ایران بچاپ رسید. طبق نوشته "رهنمای تمبرهای ایران" (تهران ۱۳٤۰ ،صفحه ۷۱) تاریخ چاپ این تمبر به سال ۱۹۰۲ مربوط است. بد ون اینکه د ر باره صحت و سقم تاریخ چاپ این تمبروارد بحث شویم ، باید متذ کرشویم که ازاسناد بد ست آمد ه ونوشته - های برخی مورخین چنین برمی‌آید که قیام مرد م لار کمی بعد از شروع مبارزه همگانی برای سرنگون کرد ن حکومت مطلقه بوقوع پیوسته است. بنابراین احتمال میرود که تاریخ چاپ اولین تمبرهای انقلابی مربوط به سالهای بعد از ۱۹۰۵-۱۹۰۶ باشد. بهرحال ، این تمبرهانخستین تمبرهای انقلابی ایران محسوب میشود.





اولین تمبرهای انقلابی ایران
مربوط به اوائل مشروطیت

چناکه خوانند گان گرامی ملاحظه میفرمایند روی تمبرکلمات "پست"و" ملت اسلام" نوشته شد ه است. نوشتن کلمات "ملت اسلام" بنظرمیرسد به این جهت بود ه است که مرتجعین مانند همیشه سعی میکرد ند مشروطه خواهان را " کافر " و یا ضد مذ هب اسلام جلوه گرسازند و بهمین جهت مشروطه خواهان بااین د و کلمه روی تمبرمیخواستند نشان د هند که هیچوقت بر علیه اسلام نیستند و مبارزه آنهابرعلیه انگلیس هاود ست نشاند گان ایرانی آنهاست

ازاین تمبرها ، که بسیارناد روازهرلحاظ گرانبها و بی‌نظیربود ه و نشان د هند ه صفحات د رخشان مبارزات مرد م آزاد منش ایران است ، تعد اد کمی بچاپ رسید ه است. تاآنجائیکه معلوم است تمبرهای مذ کورعبارتند از یکشاهی بنفش ، د وشاهی بنفش ، سه شاهی بنفش ، شش شاهی بنفش ، نه شاهی قرمز.

د ومین سری تمبرهای انقلابی ایران مربوط به د وران جنگ اول بین المللی است و بازهم با مبارزه مرد م جنوب ایران مربوط است. د رآن سالهانواحی جنوب ایران تحت اشغال ارتش انگلیس بود. انگلیسی‌هابعد ازاشغال جنوب ایران د رسال ۱۹۱۵ روی تمبرهای احمد شاهی سورشارژمخصوصی زد ه بود ند که د رآن نوشته شد ه بود : « بوشهرتحت اشغال انگلیسی‌ها ». البته مرد م آزاد منش ایران برعلیه انگلیسی‌هاد ست به قیام مسلحانه زد ند. بخصوص مرد مان د لیرد شتستانی و تنگستانی ، باازخود گذ شتگی بی‌نظیر ، مبارزه جانانه ای برعلیه اشغالگران انگلیسی کرد ه ، بد فعات ضربات سنگینی به قشون مسلح ومنظم انگلیس وارد آورد ند و بعضاآنهارابشکست د چارکرد ند که همه اینهاصفحات د رخشانی از تاریخ مبارزات مرد م ایران است.

د رهمان ایام جنگ ، یعنی د رسال ۱۹۱٦ ،د رشهرکازرون کمیته انقلابی بنام " کمیته ملی کازرون " تشکیل شد که مبارزه مرد م رارهبری میکرد. د رسال ۱۹۱٦ ازطرف " کمیته ملی کازرون " تمبرهای مخصوصی بچاپ نرسید ه بود ، ولی سورشارژهای مخصوصی روی تمبرهای معمولی باشکل احمد شاه (تمبرهای ۱۹۱۳) حك شد ه بود که عبارت بود از " ملت کازرون ۱۳۳۵ ". کلمه ملت بنظرمیرسد برای آن چاپ

شده باشد که باتمبرهای دولتی احمد شاهی ، که درنواحی تحت اشغال انگلیس هارایج بود ، متمایز گردد • بدینوسیله مردم زحمتکش آن سازمان بارد یگر عشق به آزادی و میهن پرستی خود راتوسط انتشاراینگونه تمبرهانیز به جهانیان نشان دادند•

ازاین نوع تمبرد وعدد بکاررفته است: دوشاهی قرمزقهوه ای و شش شاهی آبی و قهوه ای• این تمبرها ، که درنوع خود بی‌نظیر و خیلی کم یاب است از دسامبر ۱۹۱۶ تافوریه ۱۹۱۷ ، یعنی تاانقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه مصرف شده است•



تمبرمربوط به دوران جنگ اول بین المللی

یکی ازمهمترین تمبرهای انقلابی ایران مربوط به سالهای ۱۹۲۰ ـ ۱۹۲۱ است که رابطه مستقیم بانهضت جنگل در گیلان دارد• نهضت جنگل که شروع آن در اوائل جنگ اول بین المللی بود ، تحت تاثیر انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرد رروسیه ، به اوج خود رسید• نهضت جنگل که ماهیت ضد امپریالیستی وضد فئود الی داشت منجر به برقراری حکومت انقلابی گیلان (در سال ۱۹۲۰) گردید • حکومت انقلابی گیلان به یك سلسله اصلاحات مهم اقتصادی واجتماعی دست زد و به موفقیتهائی نائل گردید• این موفقیتها بخصوص بعد ازقرارگرفتن انقلابی معروف حید رعمواغلی برراس حزب کمونیست ایران و فعالیت های خستگی ناپذیر و ارزنده اش بیش ازپیش چشمگیرشد•

حکومت انقلابی گیلان تمبرهای مخصوصی بچاپ رسانید• روی تمبرعکس کاوه آهنگر، که در یک دستش چکش و در دست دیگرش پرچم سرخ رانگه میدارد ، دیده میشود• روی تمبرمذکورسندان آهنگری نیز دیده میشود• روی پرچم کلمه " کاوه " نوشته شده است•

پرچم سرخ و چکش وسندان ، که نشانه و مظهرزحمتکشان است، گویای این موضوع است که حکومت گیلان یك حکومت انقلابی است• باکشیدن عکس کاوه روی تمبرمقصود ومنظور این بوده است که نشان دهند ، انقلاب مذکورد نباله قیام هاوعصیانهای قدیمی مظلومین برعلیه ظالمان و ضحاکان معاصراست•

این تمبرهابسیار باارزش ،خیلی کم یاب است و آنهارافقط درکلکسیون های فیلاتلیست های مشهور و باسابقه میشود پیدا کرد• ازاین تمبرها پنج عدد چاپ شده است• اینهاعبارتند از سه شاهی زرد وقرمز ،شش شاهی آبی و قرمز ، نه شاهی زرد وقرمز ، دوازده شاهی آبی وقرمز ،بیست و چهارشاهی قهوه ای •



تمبرمربوط به نهضت گیلان

چهارمین سری تمبرهای انقلابی ایران مربوط به اواخرجنگ بین الملل دوم است. در سال ۱۳۲٤ مردم غیورآذربایجان : دهقانان، کارگران، روشنفکران، خرده مالکین، بورژوائی ملی‌وآزاد یخواهان باسابقه تحت رهبری فرقه دمکرات آذربایجان برعلیه ارتجاع داخلی قیام کردند. حکومت ملی آذربایجان دست به یك سلسله اصلاحات عظیم زد، که مهمترین آنها تقسیم اراضی بین دهقانان بی چیز، وضع قوانین کاروبیمه های اجتماعی برای رفاه حال کارگران، تاسیس دانشگاه درتبریز، محدود کردن استثمارسرمایه داری و غیره بود که درسرتاسرکشورتاثیربسزائی داشت.

درآن ایام ازطرف اداره پست تمبرهای مخصوصی صادرومتداول شد. اینهاتمبرهائی بود که یاعکس محمدرضاشاه و یامناظرمختلفی از کشوررانشان میداد. روی این تمبرهاسورشارژ مخصوصی بزبان آذربایجانی نوشته شده بود به این مضمون : « آذربایجان ملی حکومتی، ۲۱ آذر ۱۳۲٤ » (حکومت ملی آذربایجان، ۲۱ آذر ۱۳۲٤). بدینوسیله نهضت ۲۱ آذر ۱۳۲٤، که درحیات مردم زحمتکش آذربایجان تاثیر بسزائی داشته، درتمبرهای ایران منعکس شده است.



تمبرهای نهضت دمکراتیك آذربایجان (آذرسال ۱۳۲٤)
سورشارژ آگاهانه روی عکس‌شاه وارونه چاپ شده است

استفاده کردن ازتمبرهای متداول چاپ ایران ازطرف حکومت ملی آذربایجان نشان دهنده آنست که، علیرغم اتهامات دشمنان نهضت آزادی، نهضت دمکراتیك آذربایجان درعین حفظ خود - مختاری،خواهان استقلال وتمامیت ارضی ایران بود و برای آزادی تمام کشورمبارزه میکرد.
ازتمبرهای این سری، باسورشارژهای مخصوص، ۲٤ عدد بکاررفته است که تاکنون از لحاظ تعداد تمبرهای انقلابی ایران بی‌نظیر بوده است. این تمبرها، که ازطرف فیلاتلیست های ایران و خارجه باعلاقه خاص جمع آوری میشد، از هرلحاظ گرانبها و باارزش است. ازاین سری تمبرهای زیردیده شده است:
۵ دیناری، ۱۰ دیناری، ۲۰ دیناری، ۲۵ دیناری، ۵۰ دیناری، ۷۰ دیناری، ۷۵ دینار ی،
۱ ریالی، ۱٫۵ ریالی، ۳ ریالی، ۵ ریالی، ۱۰ ریالی و غیره.

درعرض ۲۵ ساله اخیرتعداد تمبرهای چاپ شده درایران درمقایسه باسالهای قبل بمراتب زیادترشده است. این موضوع دروهله اول مربوط به تشدید تبلیغات رژیم دیکتاتوری ایران است. بدون شك درمیان تمبرهای امروزی ایران، ازلحاظ رنگ، شکل ونقاشی تمبرهای بسیارقشنگی دیده میشود که واقعا استادان ماهرایرانی برای حاضرکردن آنهازحمات زیادی کشیده اند. ولی رژیم میکوشد اکثرتمبرهای امروزی ایران، حتی تمبرهائی راکه باتاریخ قدیم، آثارقدیم، حوادث اجتماعی و سیاسی کشورمربوط است و بهیچوجه باخانواده شاه رابطه ندارد، بطورخیلی مصنوعی باشاه وخانواده اش مربوط کند. برای اینکارعکس شاه و یااعضا خانواده اش رابانوشته هائی از "کلمات قصار!" شاه روی تمبر- هاچاپ میکنند. یك نظراجمالی نشان میدهد که محتوی بیشترتمبرهای امروزی ایران تبلیغات بنفع رژیم دیکتاتوری ایــران و شخص شاه است.
از ۱۶۰۰ تمبری که تابه امروز درایران چاپ شده است، حتی یك تمبرازستارخان، باقرخان، ملك المتکلمین ودیگرآزادیخواهان صدرمشروطیت دیده نمیشود. ولی کوچکترین حادثه ای از زندگی شخصی شاه و خانواده اش بدفعات درتمبرچاپ شده است. مثلا تاکنون هرسه ازدواج رسمی شاه درتمبرهای ایران منعکس است. کم مانده است که عطسه کردن "اعلیحضرت" و یاخاراندن "دماغ مبارك" راهم روی تمبر بکشند، ولی مناظرقشنگ طبیعی ایران، آثارتاریخی کشورماو شخصیت های بزرگ علمی، ادبی و اجتماعی ایران راندرت چاپ میکنند.
مایقین داریم که مانند بسیاری ازکارها ی ضد خلقی رژیم، وضع چاپ تمبرنیز بدین منوال ادامه نخواهد یافت و تمبرهای انقلابی ایران نیز باهمان تمبرهای سال ۱۳۲٤ خاتمه پیدا نخواهد کرد.

ع. ش.

بهار نغمه سی

چکیلین افقدن قارا بولوتلار
بیراخین خلقیمین دوغسون گونشی
محو اولسون قارانلیق، بیتسین بو گئجه
سیلین سین کدرلر، قالماسین غملر
اوخونسون یوردومدا سحر نغمه سی
جانلانیب گول آچسین آرزی امیدلر.

چکیلین افقدن قارا بولوتلار
بیراخین داغ داشی قانا بولویان
او قیزیل گونش
اریتسین قارلاری بوزلاری بوتون
سازاخدان، شاختادان، قاردان، سویوقدان
داخمادا دونماسین کوریه بالا لار
تارلادا، زمیده، کندده، شهرده
ایشچی یرلرینده، کارخانالاردا
سارالا سارالا مین بیر امیدله
یاشایان انسانلار مرادا چاتسین

چکیلین افقدن قارا بولوتلار
قوی گورسین گونشین دوغماسین باری
بوتـون آجیلیغلا گئچن ایللر بویو
زندانلاردا یاتان ائل اوغوللاری
قوی گورسین قالماسین آرزی اورکده
آچان لاله لری گولی، چیچگی
آلسین آزادلیغین گوزل اینی
قوی بوتون ائلیمیز جاندان، کونولدن
اوخوسون بیرداها بهار نغمه سین

آیدین ۱۵ر۳ر۷۴

یك كارگر ذوب آهن

از تجربه خود در دوران خدمت سربازی سخن میگوید

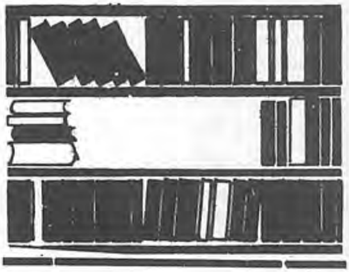
نوشته زیر را یك كارگر كارخانه ذوب آهن اصفهان برای "پیكار" ارسال داشته است. ما این نوشته را چاپ میكنیم، نه فقط به این دلیل كه نمونه ای از برخورد رژیم را با جوانان میهن ما آشكار میسازد، بلكه به این علت نیز كه چگونگی رشد آگاهی یك جوان كارگر را منعكس میكند.

پیكار

منهم مانند هزاران جوان دیگر بالاخره پس از زحمات فراوان و شب زنده داریها موفق شدم دیپلم بگیرم. خوشحال بودم كه دیگر دوران سختی بپایان رسیده و در این اجتماع پرهیاهو مسئولیتی هم بعهده من واگذار خواهد شد. در اولین وهله چه مسئولیتی با اهمیت تر از خدمت مقدس سربازی میتوانست باشد، آنهم خدمت به محروم ترین و فقیرترین هموطنان. در این فكر بودم چه كارهائی برایشان خواهم كرد: باسوادشان میكنم، خرافات را نابود میكنم، جاده میسازم، مدرسه میسازم، ترتیب كتابخانه ای كوچك داده تمام كتابهای خودم را در اختیارشان میگذارم، شركت تعاونی تشكیل میدهم، با دهات اطراف در رشته های مختلف مسابقات ورزشی ترتیب میدهم. حتی تجسم شادی اهالی ده از خدمات ناقابل من مرا بوجد می آورد. با اشتیاق تمام مدارك مورد لزوم را فراهم كرده تحویل دادم. مدتی بعد كه برای نتیجه به اداره نظام وظیفه مراجعه كردم، دفترچه ای بمن داده گفتند سال دیگر بیا. این جمله مثل پتك برمغز من فرود آمد. بچند دلیل این موضوع خیلی برایم ناگوار بود. دلیل اول اینكه یكسال از زندگی عقب افتاده باید عاطل وباطل طفیلی جامعه باشم و دیگر اینكه كسی را نداشتم تا این یكسال هم مخارجم را بعهده بگیرد. بدون معافی یا خاتمه خدمت هم كه كار كردن امكان نداشت. این یكی از مهمترین ضربه هائی بود كه از جانب دستگاه برمن وارد شد. اما تنها من نبودم. هزاران جوان دیپلمه بجرم اینكه در ۱۸ سالگی دیپلم گرفته و در دوران تحصیلی مردود نشده بودند میبایست یكسال از بهترین سالهای جوانی را بجای خدمت و فعالیت ثمربخش به بطالت و سرگردانی بگذرانند. هرقدر التماس كردم كه همان سال اعزامم شوم قبول نكردند، درحالیكه نه تنها كوچكترین ناراحتی كه مانع اعزامم باشد وجود نداشت، بلكه جسمی سالم و قوی و روحیه ای پرنشاط و امیدوار داشتم. این زورگوئی و بی اعتنائی بسرنوشت و زندگی من چنان ناراحتم كرده بود كه بی اختیار اشك میریختم. این زورگوئی باضافه ظلمهائی كه از قبل دیده بودم چنان كینه ای در قلبم بوجود آورده بود كه آرزو میكردم كاش نیروئی عظیم داشتم و قادر بودم انتقام خود وهزاران جوان دیگر را كه بازیچه های عده ای مفتخورشده اند بگیرم. این یكسال چطور میگذرد؟ فشار امور جنسی عده ای از آنها را جلوی مدارس دخترانه بصف میكند، عده ای راه تریاها و عشرتخانه ها و مناطق فساد را پیش میگیرند، عده ای به الكل

وهروئین وسایرمواد مضره معتاد میشوند وعد ه ای برای نمرد ن ازگرسنگی برای‌لقمه ای نان جان میکنند• این بلاتکلیفی‌د امی است که د ولت آگاهانه برسر راه جوانان ماقرارد اد ه تاباسرگرم کرد ن آنان بامشکلات د ائمی د یگرفرصتی‌برای برخورد بامسائل‌ملی ومیهنی‌باقی‌نماند ه باشد •

باهرفلاکتی‌بود د وران انتظارراگذ راند م و د رموعد مقرر د راستاد یوم محمد رضاشاه حاضرشد م• گفتند هرکس مایل‌باشد میتواند د اوطلبانه جزوارتش‌خد مت کند ود رتهران بماند • ولی‌من به امید همان رویاهای خد مت بروستائیان که اشاره شد نپذ یرفتم و منتظرشد م تاازطریق قرعه محل‌خد مت آیند ه ام د ریکی‌ازسپاههاو یاارتش معلوم شود• از٦ صبح تا ٦ عصرهزاران جوان مانندکرم د رهم میلولید یم تابالاخره قرعه کشی انجام شد • گروهی‌که من جزو آن بو د م برای سپاه د انش یکی‌ازشهرستانهای معروف انتخاب شد• خوشحال‌شد ه بود ند• شا د ی منهم خیلی‌طبیعی‌بود ، چون مید ید م یك قد م د یگربه انجام برنامه ام نزد یك شد ه ام• بلافاصله زیرنظارچند ژاند ارم مسلح ازمیان انبوه مشایعین که سالن رامحاصره کرد ه بود ند وبرخی از آنان میگریستند ماراسواراتوبوس نمود ه روانه آن شهرکرد ند• بمحض ورود به پادگان بماگفتند باید د رارتش خد مت کنیم نه د رسپاهی ، زیراقبلاازخود جوانان محل‌احتیاجات سپاهی ر ا تأمین کرد ه اند• بد یهی‌است برای تمام جوانان که مانند من سری پرشوربرای قبول مسئولیت وخد مت بخلق د اشتند خبرناگواری بود وتمام برنامه هاونقشه هارانقش برآب کرد، ولی‌چه میشد کرد• خواهی‌نخواهی‌زند گی‌جد ید ی راد رپادگان شروع کرد یم• واقعیت زند گی‌د رآنجا خیالاتی‌راکه ازقبل د رمورد ارتش د اشتم بکلی‌از بین برد• افسران، بخصوص افسران‌عالی - رتبه غالبا د زد انی‌بود ند که د رلباس ومقام نظامی بیت المال راغارت میکرد ند ،کسانی‌بود ند که برای رتبه و د رجه د رتملق وچاپلوسی‌نسبت بمافوق ازهیچ عملی‌خود د اری نمیکرد ند و باهم رقابتی‌ننگین د اشتند• یکی‌ازافسران برای نشان د اد ن منتهای تملق همیشه بسرمبارك همایونی‌قسم میخورد• د رآنجاعد ه ای افرادعقد ه ای گرد آمد ه بود ند تاشخصیت و اعتماد به نفس جوانان را از بین برد ه آزارشان د هند• وقتی‌د رمقابل زورمیگفتیم چرا ؟ جواب مید اد ند ارتش چراند ارد• میبایست مثل‌عروسکی‌کوکی بلااراد ه بازیچه د ست آنهابود و بهرساز آنها رقصید• ارتش یعنی‌اطاعت کورکورانه ازمافوق ود یگرهیچ • اگرد ستورمید اد ند هموطن خود حتی خانواد ه خود رابکشیم حق اعتراض ند اشتیم، زیراارتش چراند ارد• د رغیراینصورت توهین، زند ان ود اد گاه نظامی‌د رانتظارمعترض بود • ساعات د روس نظامی‌باشوخی‌های مستهجن جنسی‌د ست اول‌میگذ شت• کوچکترین تنبیه اند ازه گرفتن محیط پادگان باچوب کبریت و یا طی‌کرد ن باسینه خیز بود• یکی‌ازهد فهای آنهااز بین برد ن شخصیت قبلی‌وساختن شخصیت جد ید ی مطابق میلشان بود ود راین راه شعارمید اد ند (شاها ! غم مخور، جان ما حافظ جان تست ، د شمن ارصد بود من خود م یك تنه میزنم میکشم، خون او بهترین شرابمه گوشت او بهترین کبابه) و غیره • این شعار باضافه سرود های د یگر از وسایلی‌بود که روزانه برای شستشوی مغزی د اد ن ما بکار میبرد ند •



از زندگی دانشجویان جهان

دانشگاههای امریکا در خدمت سرمایه داری انحصاری دولتی

یکی ازویژگی‌های روزگارماتاثیرژرف انقلاب علمی ـ فنی بر همه جـوانـب زندگی انسانی است. دراین میان ، دانشگاه هرچه بیشتر به پیوند دانش و تولید کمك میکند. پیوند "دانشگاه ـ صنعت" درجوامع گوناگون بـه اشکال‌گوناگون نمایان میشود. نوشته زیر به اختصار مسئله نامبرده را در شرایط ایالات متحده امریکا بررسی‌میکند ونشان میدهدکه دانشگـاه در نیرومند ترین کشورجهان سرمایه داری تاچه اندازه به گسترش دانـش میپردازد و چگونه ازدستاوردهای علمی درراه برآورد منافع انحصارگـران سوء استفاده میشود.

یکی‌از پدیده های انقلاب‌علمی ـ فنی‌درایالات متحده افزایش روز افزون نقش دانشگاه در پیوند آموزش ، دانش و تولید است. تاچندی پیش دانشگاههای امریکا دردرجه نخست‌کانون های آموزش بودند. امروزه آنها ، علاوه براین ، به پژوهشگاههای بزرگ مبدل‌شده اند .

دانشگاهها‌باموءسسات‌دولتی‌و بنگاههای صنعتی به همکاری پژوهشی میپردازند وشرکتهـای دولتـی و خصوصی درجریان تصمیمات اداری و تولیدی خود اغلب به مشورت باانستیتوهای دانشگاه‌ـها می‌شتابند. بسیاری از دانشگاهیان پابپای تدریس رشته خود صاحب مشاغل تولیدی هستنـد . دانشجویان دوران کارآموزی خود را درکارخانه هامیگذرانند. نمایندگان صنایع‌گوناگون به تدریس در دانشگاه دعوت میشوند. برنامه تحصیلی و پژوهشی هرچه بیشتر باهمکاری اربابان صنایع تدویـن میگردد و پاسخگوی نیازمندی های شرکتهای انحصاری است. نمایندگان صنایع و دانشگـاه در کنفرانس‌ها‌ی متعدد به تبادل نظر و تجربه می‌پردازند.

بدینسان ، دانشگاهها بیش ازپیش به جزئی ازسیستم تولید سرمایه داری تبدیل میشونـد.

دراینجاباید یادآورگشت‌که پیوند آموزش ، دانش و تولید فرآیندی بس پیچیده و متضاد است. ایـن

تضاد ره آورد گریز ناپذ یر تشد ید تناقضات اجتماعی و سرشت طبقاتی سیاست آموزشی فرمانروایان امریکا است. د راین گستره ، نظامی گرائی صنعت نقش سهمگین بازی میکند .

پس از جنگ د وم جهانی ، پژوهش د انشگاهی د مبد م افزایش یافته است. د رسال ۱۹٤٥ د انشگاهها تنها ۱ر. میلیارد د لار (معادل ۷ د رصد هزینه کل د انشگاهی) صرف پژوهش میکرد ند. این پیکره د رسال ۱۹۷۲ بالغ بر ۸ ر۳ میلیارد د لار (یعنی ١٤ د رصد هزینه کل د انشگاهی) بو د . یکی ازعوامل تحول نامبرد ه کمك مالی سخاوتمند انه د ولت ایالات متحد ه است.

بیش ازد وسوم مخارج تحقیق د رآموزشگاههای عالی از بود جه د ولت تاً مین میگرد د. ۲۸ د ر صد این هزینه راخود د انشگاه ها متحمل میشوند وبقیه آنرا بنیاد های صنعتی میپرد ازند.

اکنون ۳۵ پژوهشگاه د انشگاهی تحت قرارد اد باد ولت کارمیکنند. برای نمونه میتوان ا ز لاورنس راد ییشن لبوراتوری (Lawrence Radiation Laboratory) ، یکی ازانستیتوهای د انشگاه کالیفرنیا ، نام برد که به پژوهش پیمانی برای " کمیسیون انرژی هسته ای " مشغول است . شماره کارمند ان این موٌ سسه متجاوز از ۸۰۰۰ و بود جه سالیانه آن بالغ بر ۱۵۰ میلیون د لاراست. رشته ها ی تحقیقی انستیتوی لاورنس فیزیك ، شیمی ، زیست شناسی ، پزشکی ، انرژی وجنگ ابزار-های هسته ای راد ر برمیگیرد .

همکاری نزد یك د ولت باد انشگاهها د رگستره پژوهش علمی د ارای فوائد ی برای هرد و طرف است. د ولت ازتحقیق د انشگاهها سود میبرد و د انشگاهها ازکمك مالی د ولت. ازسوی د یگر این همکاری برای د انشگاهها جنبه های منفی مهمی راد ر برد ارد. ازآن جمله د انشگاهها مجبورند که بسبب اختصاص بخش عمد ه برنامه پژوهشی به مقاصد نظامی ، به محد ود یت های گوناگون د رزمینه آزاد ی آکاد میك تن د رد هند. جالب است که برخی از د انشگاهها آشکارا از پژوهش نظامی خود -د اری میورزند و ازشعارهای صلح د وستانه پشتیبانی میکنند. برای نمونه ، انستیتوی تکنولوژی ماسا-چوست (Massachusetts Institute of Technology) د رسال ۱۹۷۰ تصمیم گرفت که ازهمکاری باآزمایشگاهی که موشك های پوساید ون (Posaidon) رابرای زیرد ریائی های اتمیك میساخت، ابا ورزد. (د راین آزمایشگاه بیش از ۲۰۰۰ نفر بکارتحقیق مشغولند و بود جه سالیانه آن متجاوز از ٥٤ میلیون د لاراست) . د رآن هنگام کمیسیون مالی مجلس نمایند گان امریکا نگرانی خود رااز " نامطمئن بود ن " برخی از پژوهشگاه ها اعلام د اشت و تصمیم گرفت که برخی از پروژه های نظامی را ازد انشگاهها به موٌ سسات د ولتی انتقال د هد.

قرارد اد های پژوهشی د ولت به د و گونه است :

۱ـ قرارد اد هائی که میان موٌسسات د ولتی و د انشگاه بسته میشود ؛
۲ـ کنترات های شخصی باد انشگاهیان .

د راواسط سالهای ٦٠ سه چهارم قرارد اد های د ولت باد انشگاهیان بود. چنانکه ازمحتو ی یکی ازاسناد " اد اره بود جه " برمی آید ، د انشمند ان کنترات های شخصی رابه قرارد اد های نوع نخست ترجیح مید هند. بااینهمه بیشتر قرارد اد های پژوهشی د رسالهای اخیر ازنوع نخست بود ه است و انتظارمیرود که این گرایش د رد وران آیند ه نیز اد امه یابد .

یکی ازعواقب منفی همکاری پژوهشی ، وابستگی هرچه بیشتر د انشگاه ها به بود جه سالانه اد ارات د ولتی است . د ر پایان سالهای ٦٠ بحران مالی و اقتصاد ی،بسیاری از این اد ارات را به تحد ید مصارف پژوهشی واد اشت. نتیجه آن بود که مخارج د انشگاهی د ر بود جه د ولت ازسال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۰ بمیزان ۱۱ د رصد کاهش یافت .

بنابه عقیده کارشناسان ، سیستم پیمانی نامبرده دارای این زیان نیز هست که به تحـــول ناهمسان دانشگاه هامی انجامد. برای نمونه درسال ۱۹۷۰ از ۵۸۵ دانشگاه و کالج ، که از کمک مالی دولت بهره مند میشدند ، ۱۰ دانشگاه بیش از پنجاه درصد این کمك را دریافت داشتند. آمار سالهای گذشته نشان میدهد که از یکسو پژوهش تئوریك در دانشگاه ها اهمیت روز افزون می یابد و از سوی دیگر تحقیق علمی و تجربی رو به کاهش میگذارد . در ۲۰ سال گذشته هزینه پژوهش های تئوریك از ۵۰ به ۸۰ درصد افزایش یافته است. تقسیم بودجه پژوهش دانشگاهی بقرارزیرین است:
پزشکی وزیست شناسی ٤٧ درصد ، دیگرعلوم طبیعی ۲۰ درصد ، تکنولوژی ۱۳ درصـــد ، اقتصاد ۱۰ درصد ، ریاضیات ۳ درصد ، روانشناسی ۳ درصد ، رشته های دیگر ٤ درصد.
باافزایش مخارج پژوهشی ، دانشگاه هاهرچه بیشتر به جزئی از سیستم تولید اجتماعـــی سرمایه داری بدل میشوند. آنها درواقع هم اکنون از بسیاری از ویژگی‌های بنگاه های سرمایه داری برخوردارند. هدف دانشگاه هانیز مانند شرکت های سرمایه داری سود اندوزی و سود افزائی است . سرمایه و سود سالانه برخی از دانشگاه هااز سرمایه و سود بسیاری از بنگاه های سرمایـــه داری تجاوز میکند. برای نمونه ، سرمایه " دانشگاه هاروارد Harvard " درسال ۱۹۷۱ یك میلیارد دلار و سرمایه " دانشگاه ییل Yale " نیم میلیارد دلار بود . بودجه سالانه آنهابترتیب ۳۰۰ و ۱۳۰ میلیون دلار بوده است. اعضای " هیئت امنای " دانشگاههانیز معمولا صاحبان صنایـــع ، وکلای دادگستری و سیاستمداران بازنشسته هستند .
بنابراین دانشگاهها،بخلاف ادعای اولیای آموزشی،" موسسات سود نااندوز " نیستند و در غارت سرمایه داری شرکت فعال میورزند . درست است که بموجب قانون ۱۵ تا ۲۰ درصد ســـود دانشگاهها باید به ترویج آموزش و دانش اختصاص یابد ، لکن نباید فراموش کرد که سرچشمه ایـــن سود نیز ، استثمار سرمایه داری است.
بسخن دیگر دانشگاههای ایالات متحده امریکا از یکسو درخدمت سرمایه داری انحصاری دولتی قراردارند و ازسوی دیگر خود به یك موسسه سرمایه داری تبدیل شده اند .

اقتباس از : پرتو

هیاهوی بسیار برای خود

ازدیماه سال ۱۳۴۹ که با " صلاحدید شاه " نماینده ایران درکنفرانس بانکوک ، آمادگی کشور خود رابعنوان میزبان هفتمین دوره بازیهای آسیائی اعلام کرد ، تهران باجوش وخروش فراوان ، همراه بایك جنجال وسیع تبلیغاتی خود رابرای استقبال از ورزشکاران آسیائی آماده میکند. هفتمین دوره بازیهای آسیائی روز دهم شهریور درتهران گشایش می یابد. دراین دوره قراراست ۲۱ کشور آسیائی با ۲۰۰۰ ورزشکار در ۱۶ رشته ورزشی شرکت کنند.

درکنفرانس بانکوك ، آنچه تهران راسراسیمه به قبول میزبانی پرخرج بازیهای آسیائی واداشت، قبل ازهرچیز استفاده از امکانات تبلیغاتی این بازیها بسود دیکتاتوری سلطنتی حاکم بود ، که دربار پهلوی همیشه درحسابهای خود به آن اهمیت درجه اول میدهد. درآنوقت این واقعیت حتی ازنظر بسیاری از روزنامه نگاران آسیائی پنهان نماند. " ورزش نو " چاپ توکیو نوشت :

" باقبول میزبانی پرخرج بازیهای آسیائی ، ایران میدان تبلیغاتی تازه ای برای خود میگشاید. نیازی به گفتن این حقیقت نیست که امکانات ورزشی ایران بسیار ناچیز است. ورزش دراین کشورجز کشتی باستانی گسترشی ندارد. بااینحال ایران قبول کرده است حداقل شرایط رابرای برگزاری این بازیهافراهم سازد. امید مااینست که ایران هم شرایط برگزاری بازیهای آسیائی رافراهم کند وهم به هدف اصلی خویش ــ شناساندن خود به ورزشکاران آسیائی ــ نائل آید."

این تمایل به " تبلیغ برای خود " درروجود شاه و رژیم او عمیقا ریشه دوانده است. سالها پیش والتر لیپمن روزنامه نگارمعروف امریکائی درآستانه سفرشاه به امریکانوشت :

" شاه ایران شیفته خویش است. او دوست دارد نامش همیشه برزبان باشد . این خود ستائی از درون تاریخ شاهنشاهی ایران سرچشمه میگیرد. شاه ایران به شیوه بازرگانان می اندیشد که تبلیغات همیشه تعیین کننده است ... رژیم کنونی ایران از هروسیله ای برای تبلیغ بسود خود استفاده میکند ."

برگزاری هفتمین دوره بازیهای آسیائی درتهران باید به این هدف کمك کند. پیام شاهپور غلامرضا بعنوان رئیس فدراسیون بازیهای آسیائی ، مصاحبه های پی در پی سرپرست سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران ، که بویژه هر بار تاکید میکند : " چهارصد روزنامه نگارشرکت کننده در این بازیهاعظمت کنونی ایران ودستاوردهای انقلاب شاهنشاه راترسیم خواهند کرد ... " ، جنجال پرخرج تبلیغاتی دولت پیرامون بازیهای آسیائی درتهران ، کوهی مجله و روزنامه که به دهها زبان سیاه

شده است، فعالیت وسیعی که سفارتخانه های ایران در همه کشورهای آسیائی شروع کرده اند ، همه درجهت و برای دستیابی به این هدف انجام میگیرد.

ورزش ایران در همه ابعاد آن محدود و عقب مانده است. حتی در تهران مراکز و وسائل ورزشی به اندازه کافی وجود ندارد ، چه رسد به شهرستانها . در روستاها چه بسیارند کسانی که هنوز حتی نام ورزش را نشنیده اند. تعداد باشگاههای ورزشی تهران از شمارش انگشتان دست تجاوز نمیکند. در دو مجتمع کوچك و ناقص ورزشی پایتخت بزحمت بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ ورزشکار تمرین میکنند. هیچ جا شرایط و وسیله کافی برای ورزش وجود ندارد. این حقایق را حتی روزنامه های دولتی هم مینویسند. با اینحال دولت برای برگزاری بازیهای آسیائی در تهران یك میلیارد تومان بودجه اختصاص داده است(۱) . روزنامه " تایم" چاپ هندوستان در ستون ورزشی خود مینویسد :

" برای ساختن دهکده بازیهای آسیائی در تهران پول بسیارهنگفتی خرج شده است. دیدن این دهکده مجلل انسان را هم متعجب و هم خشمگین میسازد. بنظرمیرسد دولت ایران خواسته است بازرق وبرقی که در بنای این دهکده بکار برده است ، ورزشکاران کشورهای فقیرآسیائی را مجذوب خود سازد. درحالیکه واقعیت زندگی مردم این کشور و بویژه ورزش ناگسترده و فقیر آن برهیچکس پنهان نیست. آیا بهتر نبود بودجه هنگفت این دهکده ، که باحتمال زیاد بعد از پایان بازیهای آسیائی معلوم نیست چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد ، صرف بهبود ورزش ایران وایجاد تاسیسات جدید ورزشی حداقل درهمین تهران میشد ...؟ "

ولی برای شاه و رژیم او مهم نیست ورزش ایران درچه موقعیتی است و میدان برد آن تاچه حد است. برای او حتی مهم نیست ورزشکار ایرانی در مقابله بارقیب های ورزشی خود چه خواهد کرد . همینکه " سرود شاهنشاهی" نواخته شود و چند عکسی از او باچند خطی تعریف جائی منعکس گردد ، کافی است. برای شاه چه کاری بهتراز این که بااستفاده از درآمد کشور ومالیات سنگینی که مردم میپردازند ، بااستفاده ازهروسیله ای ، بهر بهانه و بهر قیمت برطبل تبلیغاتی "تجلیل" ازخود و رژیم خویش بکوبد. اوراچه باك که بعد از ده سال هنوز بودجه سی هزارتومانی ورزشساوه پرداخت نشده است، تنها میدان ورزشی ماکو نیمه تمام مانده است و در میاندواب، دشت گرگان، درنور و نو شهر ، درد ها شهر و روستای کشور حتی یك تشك ارزان قیمت کشتی برای مشتاقان این ورزش وجود ندارد.

دولت ایران برای تبلیغ در باره خود بودجه سنگینی اختصاص داده است . بااین بودجه ها است که خیمه شب بازی زشت " تاجگذاری " بر پا میشود ، بااین گنج بی رنج است که سیرك مضحك و پرخرج " ۲۵۰۰ سالگی سلطنت" در تخت جمشید براه می افتد، بااین پولهاست که روزنامه ها ، رادیو تلویزیون دولتی شب و روز با تبلیغ پیرامون " عقل ودرایت شاه" مردم را عذاب میدهند ، بااین پولهاست که در خارج ،وابستگان مطبوعاتی بارشوه دادن به روزنامه های غربی " عکس و تفصیلات " شاه و خانواده اورا بچاپ میرسانند ، بااین پولهاست که روزنامه نگاران خارجی ساکنان دائمی اطاقهای گران قیمت هتل هیلتون در تهران هستند. باصرف بی دریغ این پولهاست که با "صلاحدید شاه" ایران بمنظور " تبلیغ برای خود" مخارج هنگفت بازیهای آسیائی رابعهده میگیرد وحتی پافراتر مینهد و بی پرواخود رانامزد برگزاری المپیك ۱۹۸۰ اعلام میکند. مجله فردوسی (۱۶مهرماه ۱۳۵۲) نوشت :

" خبرنامزدی ایران بعنوان میزبان المپیك ۱۹۸۰ همه جابا تعجب واستفهام روبرو گردید . این سئوال که مسئولان ورزش کشور چگونه حاضرشده اند چنین ریسك بزرگی

بکنند وخود را نامزد انجام این بازیها بنمایند همه جا مطرح است. وضع ورزش ما هیچ خوب نیست. همه چیز نشان میدهد هیچ گامی در جهت رفع نابسامانیهای آن برداشته نمیشود. مسئله رکود ورزش تنها به شهرستانها ختم نمیشود، بلکه پایتخت هم با تمام مظاهر فریبنده اش دچار همین وضع است. آنچه امروز بعنوان تاسیسات ورزشی در پهنه کشور داریم وآنچه در گذشته بساختن آن تظاهر شده است آنچنان نیست که توقع نسل جوان را برآورد. روزگاری شاگردان مدارس و علاقمندان به ورزش در اطراف تهران زمینهائی را برای فوتبال تمیز کرده بودند. این زمینها امروز بساختمان تبدیل شده است و دیگر در فاصله های نزدیک کمتر میدانی در و پیکر برای ورزش آنها پیدا میشود. وضع باشگاههای ورزشی ما خوب نیست. شرایط باشگاهها نامناسب و نامساعد است. قلمرو فعالیت آنها محدود است و دید اکثر مدیران باشگاهها از درآمد معین صندوق باشگاه بالاتر نمیرود. فدراسیونها به قلاع تنگ وتاریك میمانند که در آنها بدشواری باز میشود... در داخل فدراسیونها هیچ کاری، آنطورکه باید وشاید پیش نمیرود. کارگردانهای آنها از رئیس تا مقامات پائین تر، به عنوان دلخوشند، به مزد ناچیزی که میبرند. ورزش در مدارس و دانشگاهها نیز چرخ پنجم درشکه است. در مدارس کشور اسمی از ورزش نیست... این تهران است. وضع در شهرستانها هزار بار بدتر است. باوجود این حقیقت ما چه بی باك خود را نامزد انجام بازیهای المپیك ۱۹۸۰ میکنیم." (۲)

هزینه بازیهای آسیائی در تهران بیش از یك میلیارد تومان برآورد شده است. این پول، که سپهبد حجت کاشانی سرپرست سازمان تربیت بدنی باد به غبغب میاندازد که "همه آن خرج عظمت وسربلندی ایران میشود"، از کیسه شاه پرداخت نشده است. این پول نیم بیشتری از بودجه ایست که باید طی برنامه پنجم صرف ایجاد مراکز ورزشی وبهبود وضع ورزش بویژه در شهرستانها گردد. حال دولت" با صلاحدید شاه "چهار سال قبل از پایان برنامه پنجم با گشاده دستی آنرا خرج تبلیغ برای رژیم شاه و دربار پهلوی میکند.

در شهریورماه امسال گروههائی از ورزشکاران آسیائی به تهران خواهند آمد. شاید اتاقهای مجلل دهکده بازیهای آسیائی وهدایائی که برای هریك از آنها تهیه شده است، خیابانهای شمالی شهر تهران و زرق و برق فروشگاههای آن چشم بعضی از آنها را بگیرد. ولی سرنوشت تلخ مردم، فقر حاکم بر کشور، سیستم پلیسی وموقعیت ناهنجار ورزش ایران را چگونه میتوان پنهان داشت؟ تبلیغات اگر هسته ای از حقیقت در بر نداشته باشد، تاثیر نمیبخشد، سهل است، گردانندگان آنرا رسوا میکند. تبلیغات دولت ایران سراپا جعل است. این تبلیغات برپایه خودستائی دور از شرم وتجلیل وقیحانه از رژیم شاه نهاده شده است ودرست بهمین علت نه فقط چهره کریه دیکتاتوری سلطنتی حاکم بر کشور را نمی آراید، بلکه آنرا بشدت رسوا میکند.

رژیم شاه با قبول مخارج سنگین بازیهای آسیائی و در زیر نام آن براه انداختن هیاهوی تبلیغاتی برای خود، میخواهد چشمانداز دیگری از ایران، میهن مصیبت دیده ما و پیکار درخشان مردم آن برای رهائی، در برابر میلیونها نفر مردم آسیا وبویژه جوانان پرشور این قاره بگشاید. ولی این تصور باطل است. واقعیت ایران را با هیچ جنجال تبلیغاتی نمیتوان پنهان داشت و از همبستگی مردم آسیا با جوانان و مردم کشور ما نمیتوان جلوگیری کرد.

بهار

---

(۱) ندای ایران نوین، ۱۲ شهریور ۱۳۵۲

(۲) دولت ایران چند روز بعد از اعلام آمادگی خود برای برگزاری المپیك ۱۹۸۰ در تهران، نامزدی خود را پس گرفت، ولی روزنامه آیندگان در شماره ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۲ خود نوشت: "ایران بار دیگر بطور جدی آمادگی تهران را برای میزبانی بازیهای المپیك ۱۹۸۰ پیش کشیده است." در همین شماره آیندگان اطلاع داده است که " دولت برای برگزاری بازیهای آسیائی تاکنون بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار (یك میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان) خرج کرده است."

مائوئیستها از تظاهرات دانشجویان ایرانی بنفع مبارزان ظفار جلوگیری میکنند

دوستی مینویسد :

" ازطرف دانشجویان آزاد یخواه ایرانی مقیم مونیخ قراربود تظاهراتی برای پشتیبانی ازمبارزان ظفار درمحل Münchner Freiheit برگزارگردد. ولی وقتی دانشجویان ایرانی بـــه محل رفتند ، کاردران انجمن دانشجویان ایرانی در مونیخ به آنهاگفتند که این تظاهــرات غیرقانونی است. درنتیجه تظاهرات برگزارنشد.

علت ایـــن جریان درجلسه ۱۱ ماه مه ۱۹۷٤ انجمن دانشجویان ایرانی در مونیخ فـــاش شد. کاردران انجمن توضیح دادند که قرار بود اجازه این تظاهرات از طرف ســـازمان مائوئیست آلمانی از پلیس گرفته شود. ولی وقتی که دانشجویان ایرانی در محل حاضرشده اند یکی ازاعضاء این سازمان مائوئیستی به محل آمده و به کاردران انجمن گفته است که چون ماوقت نکردیم نتوانستیم از پلیس برای این تظاهرات اجازه بگیریم. یکی ازمائوئیستهـــای ایرانی ـــ ازهواداران سازمان " توفان " ـــ در توجیه عمل مائوئیستهای المانی گفت که " ما نباید ازاین سازمانهای سیاسی توقع داشته باشیم کارهای خود رارهاکنند و به مسائل مـــا برسند." بقیه هم سکوت کردند .

بدینسان به آن بهانه و این توجیه ، مائوئیستهای آلمانی ومائوئیستهای توفان ازتظاهرات دانشجویان ایرانی بنفع مبارزان ظفار جلوگیری کردند.

ولـــی دانشجویان مبارز ایرانی هم علت آن خرابکاری مائوئیستهای آلمانی و هم دلیل این توجیه و شرکت درخرابکاری مائوئیستهای توفان رامید انند. مگرنه اینست که وزیرخارجـــه چین هنگـام اقامت درتهران رسما ازسیاست رژیم شاه درخلیج فارس و درنتیجه از تجاوز ارتش ایران به عمان برای سرکوب جنبش آزادیبخش ظفار پشتیبانی کرد ؟ دراینصورت چگونه ممکن است که مائوئیستهای ایرانی وآلمانی باسیاست اربابان خود در پکن به مخالفت برخیزند ؟

این واقعه ظاهراکوچك باردیگر نشان داد که چگونه مائوئیستها ـــ چه آنهاکه در پکـــن نشسته اند وچه آنهاکه بنام ایرانی وآلمانی و غیره سیاست مائوئیستی پکن رااجرامیکنند ـــ علیرغم حرفها وشعارهای فریبنده خود ، عملا همکار امپریالیسم و ارتجاع اند. آیا مـــوقع آن نرسیده است که آنهاکه از روی حسن نیت فریب حرفها وشعارهای فریبنده مائوئیستها را خورده اند ، چهره دروغین و ریاکارمائوئیستهارا بشناسند ؟ "

به یك لبخند می ارزد

غریق و پلیس

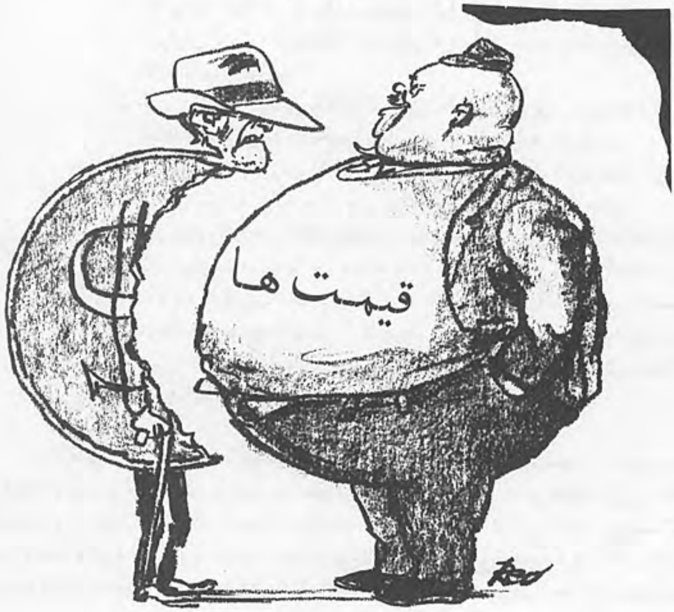
مردی به رود خانه افتاد• فریاد برآورد :

" کمك کنید ، کمك کنید ! "

ولی کسی به نجاتش نشتافت• چون موقعیت را خطرناك دید ، حیله ای به خاطرش رسید• فریاد زد :

" مرگ براستبداد ، زنده باد آزادی ! "

ناگهان مأمورین پلیس، ساحل رود خانه راسیاه کردند ، مرد را ازآب گرفتند و به زندان بردند !



پیکار

پاسخ میدهد

یك د وست د انشجوی افغانی ضمن نامه ای " تشریح مفصل ارزش اضافی و نیز از بین رفتن طبقات د رکمونیسم ازنظرتفاوت میان کسانیکه کارجسمی و فکری میکنند و یا میان کارگروکارفرما " راازماخواسته است•

چون تشریح مفصل این مسائل بسیارمهم ازامکانات محد ود "پیکار" خارج است ، فقط به توضیح مختصری اکتفامیکنیم و د وست افغانی رابه مطالعه آثارکلاسیك مارکسیستی ، ازجمله " کاپیتال "،که جلد اول آن به فارسی انتشاریافته است، دعوت میکنیم•

الف) د رباره ارزش اضافی• سرمایه د ار باخرید نیروی کار، کارگررابنفع خود به کار وامید ارد • این کار به د و بخش تقسیم میشود :

۱ــ کارلازم، یعنی ساعاتی‌که کارگر برای جبران نیروی کارخود وتا مین معاش خانواد ه خود ، که برای سرمایه د اران بمعنای تولید نسل جدید کارگران است، کارمیکند• محصولی‌که د راین مد ت تولید میشود، محصول لازم نامید ه میشود •

۲ــ کار اضافی ، یعنی ساعاتی‌که کارگر بطوررایگان برای سرمایه د ار کار میکند• د راین مد ت محصول یاارزش اضافی تولید میشود •

به این ترتیب ارزش اضافی ، آن ارزشی‌است‌که کارگر بیش از ارزش نیروی کارخود تولید میکند و بوسیله سرمایه د ارتصاحب میشود•

ب) د رمورد از بین رفتن طبقات د رجامعه کمونیستی ، بد وا به این مطلب اشاره میکنیم که د رنامه د وست مااین مسئله بنحو د رستی مطرح نشد ه است• زیرا ، اولا کسانی‌که کارفکری انجا م مید هند ، طبقه خاصی راتشکیل نمید هند ، ثانیا د رجامعه سوسیالیستی " کارفرما " وجود ند ارد تاد رمرحله کمونیسم تفاوت میان کارگر و کارفرما از بین برود • پس ازاین تذ کرمقد ماتی به اصل مطلب میپرد ازیم •

چنانکه مید انیم د رجامعه سوسیالیستی (مرحله اول جامعه کمونیستی) طبقات استثمارکنند ه وجود ند ارند• ولی د راین جامعه د و طبقه زحمتکش ، یعنی طبقه کارگر و طبقه د هقان کلخوزی وجود د ارد• د رجامعه سوسیالیستی میان طبقه کارگر و طبقه روستائیان کلخوزی ازلحاظ وضع اجتماعی و مناسبات تولیدی تفاوت های‌معینی وجود د ارد ، که ناشی از وجود د ونوع مالکیت سوسیالیستی ، یعنی مالکیت د ولتی و مالکیت کلخوزی است• بایدیدآمدن

تدریجی مالکیت کمونیستی ، که شامل تمام جامعه خواهد بود ، این تفاوت اساسی میان طبقه کارگر و طبقه روستائیان کلخوزی ازمیان خواهد رفت. بادرنظرگرفتن این واقعیت که سطح بسیارعالی فرهنگ و تکنیک درجامعه کمونیستی شامل روستاهانیز خواهد شد ، تفاوت موجود میان شهر و روستا نیز بتدریج ازمیان خواهد رفت.

درجامعه سوسیالیستی ، علاوه بردوطبقه ذکرشده ، قشرمعین اجتماعی ، یعنی روشنفکران سوسیالیستی نیز وجود دارد ، که مظهرکار فکری است. باآنکه درجامعه سوسیالیستی تضاد میان کار فکری و کارجسمی ازمیان میرود ، ولی تفاوت های معینی میان آنها وجود دارد. درجامعه کمونیستی همراه باتکامل علم و فن و بخرنج ترشدن تکنیک و نیز همراه باگسترش وسیعتردانش و فرهنگ میان صاحبان کارجسمی ، چنان وضعی پیش خواهد آمد که ازلحاظ بکارانداختن نیروی بدنی و نیروی تفکر ، تفاوتی میان کارکنان رشته های تولیدی باقی نخواهد ماند و درواقع کار فکری باکارجسمی تلفیق خواهد شد و روشنفکران ، بمثابه قشرمعین اجتماعی ، ازمیان خواهند رفت.

پیکار و خوانندگان



دوست دانشجوئی با امضاء " ب ۰ گواه "
در نامه اش به "پیکار" چنین مینویسد :
" رفقای عزیز هیئت تحریریه پیکار !
اینجانب مدت هشت سال است که عضو کنفدراسیون هستم وتجارب تلخ فراوانی کسب کرده ام که میل دارم آنرا بوسیله شما در اختیار دانشجویان مبارز قرار دهم۰

افرادی که بعنوان باصطلاح مخالفین رژیم دیکتاتوری شاه در داخل کنفدراسیون به خرابکاری مشغول بوده وهستند ، بویژه گردانندگان گروههای چپ رو و چپ نما ، که کارشان پرووکاسیون وتحمیل سیاست ضد توده ای و ضد شوروی به کنفدراسیون بوده است، به طرق گوناگون باسازمان دوزخی اطلاعات و امنیت رابطه دارند۰ این خرابکاران آگاه گمراه کنندگان افراد ناآگاه میباشند و بتدریج این گمراهان ناآگاه رابه گمراه کنندگان آگاه مبدل میسازند و از آنهابنفع سازمان امنیت استفاده میکنند۰ البته اکثراینهاهم دانشجوهستند که یابورس تحصیلی از رژیم یامبلغ مقرری برای مأموریت خرابکاری خود ازسفارت یاسازمان امنیت میگیرند ۰ پیکار جعلی راهم همین گردانندگان کنفدراسیون یعنی همکاران آگاه ساواك چاپ کرده بودند ۰ این خرابکاران و پروکاتورها هنوزهم سرگرم اعمال خائنانه خود هستند ۰ آنها دانشجویان تازه آمده از ایران راباهرعقیده سیاسی واجتماعی که دارند بداخل کنفدراسیون میکشانند ، باتبلیغات نهان وآشکارا سمّ ضد توده ای و ضد شوروی به آنهاتزریق نموده و بعد آگاهانه آنهارادرخدمت ارتجاع قرارمیدهند۰ بطورخلاصه بایدگفت که اکنون کنفدراسیون به یك سازمان کاملا ارتجاعی تبدیل شده است۰ گروه چپ رو و چپ نماکه رهبری کنفدراسیون رادردست گرفته اند مخالف هرانقلابی راستین و حقیقت اندیش وحقیقت بین هستند۰ البته آنهادردرجه اول مخالف توده ای هاهستند ، ولی آنهاباافراد صادق جبهه ملی و هر مبارز صادق دیگری هم مخالفند۰ آنهااکثرامائوئیست هستند ۰ مائوئیست هاآلت دست تبلیغات ضدکمونیستی رژیم های مختلف کشورهای سرمایه داری میباشند و از شیوه های نادرست مبارزه آنهاازطرف سازمان های

جاسوسی امپریالیست ها استفاده میشود. دور و بر یک یاد ومائوئیست را بیشتراز بیست عنصر پرووکاتور و خرابکارگرفته اند. بطورخلاصه باید گفت رل گرداننداگان کنفدراسیون پرووکاتوری است و آگاهانه برای رژیم ارتجاعی ایران کارمیکنند. قبلا درداخل آنها افراد ناآگاه بودند، ولی حالا آن عده ازناآگاهان سابق که درداخل کنفدراسیون مانده اند آگاهانه باسازمان امنیت همکاری میکنند. البته افشاگری های رفقا دربارهٔ ماهیت ارتجاعی و رل ضد انقلابی کنفدراسیون برای شناساندن این شعبه غیرمستقیم سازمان امنیت به انقلابیون راستین میهن ما قابل ملاحظه و موثر بوده است. ولی اینجانب معتقدم اقدامات پردامنه و شدیدتری برای افشاء این شبکه غیرمستقیم سازمان امنیت که اسم خود را کنفدراسیون نامیده است، بعمل آید."

آدرس حساب بانکی "پیکار"

Dr. Maria Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با "پیکار"

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No.6

(4)

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه " زالتس لاند "
۳۲۵ شتاسفورت
بهادر ایران ۱۰ ریال

اتحاد، مبارزه، پیروزی